

کتاب
اکسیر اعظم

(جلد سوم)

تألیف

حکیم محمد اعظم خان چشتی

معروف بہ ناظم جہان

بسم الله الرحمن الرحيم

امراض کبد یعنی جگر

و آن هفتده مرض است یعنی سوءمزاج جگر و ضعف کبد و سدد کبد و نفحة کبد و وجع کبد و شرقه و اورام کبد و ورم عضلات و ضربه کبد و شق کبد و دبيلة کبد و تبثر کبد و خفقه کبد و حصات کبد و صغر کبد و سوءالقنيه و استسقا بدانکه جگر را عارض می شود انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و گاه مرض خاص به جگر باشد و گاه به مشارکت و جگر از جانب تغییر خود مشارک معده و امعای علیا و طحال و مراره است و مشارک حجاب و ریه و کلیتین از جانب تحذیب و اجوف است و مشارک دماغ است بسبب عصبه و تابع اکثر امراض معده فساد حال کبد می باشد بهر آنکه معده خادم مهی آن است و صاحب کامل گوید که بعضی از امراض جگر در خاص نفس او حادث می شوند و آن ضعف کبد و ورم و سده عارض در مجاری آن است و بعضی از آن در غیر او به سبب مشارکت آن در علت حادث می گردند و آن انواع استسقا است و به قول شیخ در خاص جوهر کبد عارض می شوند امراض مزاج و امراض ترکیب و اورام و نفاخت نزدیک غشا که بشکافند به سوی فضا و حجاب و غیر آنکه جدا جدا مذکور گردند و جگر احتمال خرق بیشتر از اعضای دیگر می کند و از آن خوف موت عاجل نباشد مگر آنکه باری انفجار دم از رگ بزرگ بود و گاهی عارض می شوند کبد را امراض به سبب مشارکت دیگر اعضا و خصوصاً به شرکت معده و طحال و مراره و گرده و حجاب و ریه و ماساریقا و امعا و خصوصاً علیا اما معده و طحال و مراره و ماساریقا و امعا مشارک آن اولاً عروق متصل به قعر جگر می باشند بعده ضرر آن به سوی کبد می رسد و اما حجاب و ریه و کلیه مشارک آن اولاً عروق حدبه جگر می باشد من بعد ضرر آن به سوی جگر متعدی می شود و اکثر مرض که به سبب مشارکت بود از قبل معده می باشد پس هضم به آن فاسد می گردد و طعام غیرمنهضم منافع می شود مگر آنکه سبب او دیگر باشد و اندفاع مواد امراض حدبی در اکثر به ادرار بول و به رعاف و به عرق بود و اما اندفاع مواد امراض تغییریه به اسهال و قی صفراوی و دموی و به عرق نیز در اکثر اوقات باشد و بدانند وجوهی که از آن استدلال بر احوال جگر می کنند این است که گاهی استدلال می کنند بر احوال آن به لمس چنانچه بر اورام آنها احياناً استدلال

می‌نمایند و گاهی به اوجاع مخصوص آن و گاهی به افعال کائن از آن و گاهی به مشارکات اعضای قریب از آن مثل معده و حجاب و امعا و کلیه و مراره و گاهی به مشارکت اعضای بعیدتر از آن مثل نواحی راس و مثل طحال و گاهی به احوال عام جمیع بدن و گاهی از شعر نابت در نواحی آن و گاهی از اورده نابت از جگر و گاهی به هیئت اعضای دیگر و گاهی از اخلاط متولد در جگر و منبعث از آن و گاهی به موافقات و مخالفات و گاهی از اسنان و عادات و از آنچه بدان متصل است تفصیل وجوه این دلائل اما استدلال ماخوذ از لمس چنان باشد که اگر پوست شکم ناحیه جگر حار باشد دلالت بر حرارت جگر کند و اگر معذک لین باشد دلالت بر حرارت و رطوبت آن کند و اگر با وجود حرارت یابس باشد بر حرارت و بیس آن دلالت نماید و اگر ملمس بارد باشد بر برودت آن دلالت کند و اگر معذک لین باشد دلالت بر برودت و رطوبت آن کند و اگر با بیس آن دلالت نماید و صلابت او بر جساء کبد با ورم صلب در آن و انتفاخ او بر ورم یا نفخه در آن دلالت کند و احساس هلاکت انتفاخ او بر آنکه ورم در نفس کبدست و استطالت او و بودنش به هیئت دیگر بر آنکه در غیر کبد و در عضل شکم است دلالت کند و اما استدلال ماخوذ از اوجاع مثل این است که اگر تمدد مع ثقل باشد در آنجا سده یا ورم بود و اگر بی ثقل باشد در آنجا ریج بود و اگر ثقل با نخس باشد ماده در جرم کبد بود ورم و یا سده و اگر با نخس باشد ماده نزدیک غشائی مغشی جگر بود و اما استدلال ماخوذ از افعال کائنه از آن مثل هضم و جذب و دفع دم به سوی بدن و مائیت به سوی گرده و صفرا به سوی مراره و سودا به سوی طحال است پس هر گاه چیزی ازین امور خلل پذیرد و به سبب عضو مشارک کبد نباشد آن خلل از جگر بود و خون که اندران تولد کند صاف و جید نباشد و اما استدلال ماخوذ از مشارکات مثل عطش است که آن اگرچه از معده می‌باشد لیکن بیشتر بر احوال کبد دلالت کند و ایضاً مثل فواق و مثل اشتها و هضم و مثل سوءالنفس که آن اگرچه به سبب ریه و حجاب می‌باشد گاهی به سبب کبد بود و مثل اصناف و براز و بول که بر احوال کبد دلالت کند و مثل احوال از صداع و امراض راس و امراض طحال که بر آن دلالت نمایند و مثل احوال زبان در ملاست با خشونت و رنگ او رنگ لبها که ازینها بر آن استدلال کنند و اما استدلال به سبب احوال عامه مثل دلالت رنگ بدن است بر کبد به این طور که اگر رنگ سرخ و نیکو باشد دلالت بر

صحت جگر و اعتدال حرارت او کند و اگر با سرخی سفیدی باشد دلالت بر حرارت و رطوبت او نماید و اگر رنگ مائل به زردی باشد دلالت کند بر شدت حرارت او و کثرت تولید او صفرا را اگر مائل به سفیدی و رصاصیت باشد بر برودت مزاج او دلیل بود و اگر سفیدی شدید مائل به رنگ حص باشد و دلالت بر برودت مزاج و رطوبت او و کثرت تولید او خون بلغمی را نماید و اگر رنگ تیره مثل رنگ ارزیز یا مائل به سیاهی باشد بر سردی مزاج کبد و بیس آن و کثرت تولید او مره سودا را دلیل باشد و مثل دلالت یرقان بر آن و ایضاً مثل دلالت فربهی لحمی بر حرارت و رطوبت آن دسمن شمعی بر رطوبت و برودت آن و مثل لاغری که دلالت بر حرارت و بیبوست آن و مثل عموم حرارت در بدن که اگر به سبب شدت حرارت قلب نباشد دلالت بر حرارت جگر کند و با آن دلائل حرارت مذکوره جگر دریافت شوند و اما استدلال از شعر نابت بر جگر مثل استدلال از آن در اعضای دیگرست که مذکور شد و بالجمله هر گاه شعر بر پوست شکم بسیار باشند بر حرارت کبد دلالت کند پس اگر خشن باشند دلالت بر حرارت و بیبوست آن کنند و اگر موی کم و نرم باشند بر حرارت و رطوبت آن دلالت نمایند و اگر مراق بطن از شعر موی باشد دلالت بر برودت آن کند و اگر با وجود عدم شعر پوست شکم نرم باشد بر برودت و رطوبت او دلیل بود و اگر یابس باشد دلالت بر برد و بیس آن نماید و اما استدلال از آورده نابت از جگر چنان است که اگر غلیظ عظیم ظاهر باشند مزاج اصلی کبد حار و رطب باشد و اگر دقیق خفی باشد مزاج اصلی بارد یابس بود و اما حرارت و برودت و لین و صلابت آنها گاهی به سبب مزاج اصلی و گاهی به سبب مزاج عارضی بود بالجمله اگر با وجود غلظ و وسعت صلب باشند دلالت بر حرارت و بیس کبد نمایند و اگر لین باشند بر حرارت و رطوبت آن دلالت کنند و اگر با وجود رقت و ضیق لین باشند دلالت بر برودت و رطوبت آن کنند و اما استدلال از هیئت اعضای دیگر مثل استدلال از عظم آورده و وسعت آنها بر عظم کبد و وسعت مجاری آن است و از کوتاهی انگشتان و طول آنها بر صغر و کبر جگر و اما استدلال از اخلاط متولد در جگر مثل آن است که کثرت تولد صفرا دلالت کند بر حرارت جگر و سودا بر حرارت شدید آن و یا بر برودت و بیس آن و تولد دم جید دلالت بر صحت جگر کند و آنکه دم جید از آن منتشر گردد شبیه به بدن بسیار شود صحیح باشد و آنکه دم او صفراوی یا سوداوی یا رهل باشد و منتشر گردد از

آن در بدن غیرقابل انتشار در بدن بود چنانچه در استسقای لحمی پس آن جگر علیل باشد و ایضاً هر گاه صفرا بر بدن غالب باشد و آن عند منتهای شباب کثرت پذیرد و خون شدیدالحراره باشد دلالت بر حرارت مزاج کبد کند و اگر معذالک سودا باشد که در منتهای شباب کثرت نماید و خون غلیظ و سیاه گردد بر حرارت مزاج جگر و بیس آن دلالت کند و اگر بر بدن خون غالب باشد و علامات او ظاهر بود دلالت بر حرارت و رطوبت جگر کند پس اگر این مزاج افراط کند بر جگر صاحب او را افساد و اخلاط و عفونت آن بسیار عارض شود و لا سیما اگر رطوبت بیشتر از حرارت باشد که حمیات عفنه صاحب او را از ادنی سبب سرعت کنند و اگر حرارت از رطوبت اکثر بود آنچه از امنها عارض گردد اندک باشد و اما موافقات و مخالفات شناخته می‌شوند به این طریق که موافق مشاکل به مزاج طبیعی مضاد به مزاج عارضی باشد و اما سن و عادت و آنچه به آن باشد استدلال از آن در کلیات معلوم می‌شود و تشخیص اسباب امراض کبد از سوءمزاج چنان کنند که اولاً نبض و قاروره ملاحظه نمایند اگر نبض سریع و متواتر و قاروره زرد و رنگین بود حال شدت عطش و قلت اشتها و التهاب و تب و احتراق خون و تضرر به مسخنات و خشونت زبان و قبض شکم و حرارت موضع کبد به غیر وجع و احياناً سعال و صداع مفرط نیز بپرسند اگر باشد سببش سوءمزاج حار بود بعده ذائقه دهن بپرسند اگر تلخ گوید و با وجود آثار مذکوره با آن زردی رنگ و شدت تب و قی صفراوی و سرخ و سبز و کرائی و اسهال مراری و ثقل در جانب ایمن و گاهی زردی چشم باشد سببش سوءمزاج حار صفراوی بود و اگر شیرینی یا شوری دهن بگوید و با آن سرخی رنگ و گرانی اعضا و سیلان خون از مواضع سهل الانصداع و بعد عهد فصد و تدبیر سالف و سن و فصل و عظم نبض و سرخی بول و گرانی جگر بود سببش سوءمزاج حار دموی باشد و اگر نبض بطی و قاروره سفید رقیق باشد و با آن سفیدی زبان و لبها و قلت خون و عسر جریان آن و کثرت بلغم و فساد رنگ و ذباب رونق او که گاه سیاه مائل به سبزی بود و گاه زرد مائل به فستقی نیز یافته شود حال قلت عطش و جوع مفرط و قلت هضم و عدم اشتها هنگام غایت برودت و بودن براز گاهی اندک خشک بلارائحه و گاهی رطب مائل به سفیدی و قلیل‌الرائحه نیز سؤال کنند و این نشان سوءمزاج باردست بعد از آن ذائقه دهن بپرسند اگر ترش یا تفه بگوید و با آن غلظ قاروره و رطوبت در براز و رصاصیت رنگ و سردی ملمس و قی بلغمی و ثقل در

ایمن و ترهل بدن و تهیج وجه و اطراف و دیگر علامات غلبه بلغم بود سببش سوءمزاج بارد بلغمی باشد و اگر نبض صلب و قاروره رقیق و گاهی سیاه‌رنگ باشد و با آن خشکی دهان و زبان و تشنگی و لاغری و بیس بدن و قلت خون و کمی براز و غلظ آن در ضعف اشتها و تشنج عضلات شکم باشد سببش سوءمزاج یابس بود بعد از آن حال ترس و اندوه و فکر فاسد بپرسند اگر باشد سببش سوءمزاج یابس سوداوی بود و اگر نبض لین و بطی ضعیف و قاروره سفید غلیظ باشد و با تهیج چهره و پلک چشم و ترهل لحم شراسیف و سفیدی رنگ گاهی با زردی اندک و گاهی مائل به سبزی و ضعف بدن و کسل و کندی حواس باشد از کثرت خواب و لعاب دهن و سوء هضم و رطوبت زبان و نرمی طبع و قلت عطش و انتفاع به اغذیه ناشقه بپرسند اگر باشد سببش سوءمزاج رطب باشد و اگر ترکیب آثار حرارت با یبوست و یا رطوبت و علامات برودت با یبوست و رطوبت یافته شود سببش سوءمزاج مرکب حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب باشد اکنون بدانند که چون زمانه سوءمزاج حار کبد طول کند اول ذوبان اخلاط حادث نماید پس ذوبان لحم کبد تا آنکه با براز خارج شود و گاهی تابع او سحج به سبب مرور اخلاط محترقه حاده بر امعا و گاهی قرحه امعا و عروض اسهال بود و آنچه با بزاق برآید بسیار ردی‌الرائحه باشد و معذالک گوشت بدن نقصان پذیرد و بگدازد و گاهی دلالت می‌کند بر سوءمزاج حار کبد سن و عادت و حرفه و تدبیر و سوءمزاج حار متوسط صفرا پیدا کند و مفرط سودا احداث نماید و امراض آن از مالیخولیا و جنون و مانند آن ظاهر گردد و چون اسهال غسالی با سقوط اشتها ابتدا کند اکثر آن به سبب ضعف کبد کائن از سوءمزاج حار باشد و در اکثر سوءمزاج حار براز خشک محترق می‌باشد مگر آنکه خون مثل اخلاط دیگر و لحم کبد محترق شود و اسهال آن آید و چون در احراق دم شروع کند براز مثل دردی باشد و چون در کبد احتراق یا ورم یا دبيله باشد بعد آن با براز چیزی سیاه یا غلیظ خارج شود آن لحم کبد باشد که سیاه و متعفن شده جدا می‌گردد هر براز سیاه و غلیظ که عقب این حالات مذکوره پدید آید نشان این آفات بود و خروج هر شیء سیاه علامت ردی نباشد و گاهی اسهال غسالی و صدیدی مائی می‌آید بعد از آن غلیظ می‌شود و اسود غلیظ منتن می‌گردد چنانچه در اصحاب وبا می‌باشد و گاهی بعد صدیدی خون آید پس به آن سودای رقیق و جرجانی و امین‌الدوله گویند که هر گاه در جگر سوءمزاج گرم پدید آید اخلاط که دردی

تولد کند محترق گردد و حمیات و قروح و امراض مختلفه پیدا شود و به قول شیخ در آخر سوءمزاج بارد چیزی مثل دم متعفن نه مثل خون گداخته در اسهال خارج شود و گاهی تابع مزاج بارد بعد مدتی حمیات باشد بنابر قبول خون رقیق که در آن است عفونت را که به آن عارض گردد و آن حمیات صعب باشد که در باب حمیات مذکور شود و گاهی در ابتدای آن اسهال صدیدی رقیق آید پس غلیظ و سیاه گردد و چون اسهال شبیهه به غسله لحم تازه بود و آن با اشتها در ابتدا باشد دلالت بر برودت کند و اگر بعد از این سقوط اشتها عارض شود گاهی به سبب فساد اخلاط یا به سبب دیگر از تب و مانند آن بود و اکثر دلالت او بر ضعف جگر از برودت باشد و در آخر آن اشتها عود کند و در اکثر امر مفرط گردد و با آن پوست شکم متشنج شود و گاهی بر سوءمزاج بارد سن و عادت و اسباب ماضیه مثل شرب آب بارد بر نهار و عقب جماع یا حمام دلالت کند بهر آنکه کبد ملتهب در این اوقات از آب به سرعت بسیار متأثر شود و گویند که سفیدی لب از سائر علامات دلیل خاص بر سوءمزاج کبدست باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث از سوءمزاج بر آن باشد و انطاکی گوید که امراض جگر را سعال و ضیق النفس لازم است

قول کلی در معالجه کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف است و همچنانکه دل محل قوت حیوانی است و دماغ محل قوت نفسانی جگر قوت طبیعی است و اغتذای اعضا و پرورش بدن بدانست بهر آنکه غذا حقیقه خون است و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در لحم جگرست و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه در عروقی است که اندر گوشت او پراکنده است و در هر عضوی قوای اربعه مذکوره است لیکن در معده و جگر بیشتر و ظاهرتر بالجمله جگر عضو رئیس است و صحت او موجب صحت تمامی بدن و ایضاً هضم ثانی در جگرست و شروع آن هضم از ماساریقا هر گاه در جگر فساد افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کماینی نشود و ضرر او در تمام بدن ظاهر می شود و به مشارکت وی در معده نیز خلل می افتد پس هر قدر که در معالجه او اعتنا و اهتمام رود اولی است و در جمیع امراض کبدی لحاظ قوای اربعه آن ضرورست اگر در قوتی از آن ضعف دریابند به تقویت آن کوشند و در

سوءمزاج به تعدیل و در سده به تفتیح پردازند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتوح و مدر باشد اصلاح کبد نمایند و تأثیر اطلیه در کبد اسرع شناسند اما چون جگر عضو رئیس و نازک است هیچ دوی قوی التحلیل بر آن استعمال نشاید کرد و تا وقتی که سبب مشخص نگردد و طلا نکنند و در مرض مادی قبل از تنقیه استعمال اضمده بارد بر جگر محدث شده است و چون طحال خادم جگرست جهت آنکه سودا از وی به خود می کشد و کذلک مراره به واسطه آنکه صفرا به سوی آن مندفع می شود اصلاح حال اینان موجب اصلاح احوال جگرست پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا به فساد عام نکشد و فرق در علاج طحال و کبد به اعتبار قوت و ضعف است زیرا که تا ممکن بود بر کبد استعمال ادویه حاره مثل سرکه کهنه روا نیست و به قول شیخ و بعضی شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالمثل و رفع مرض با فصد کنند و در تدبیر مداومات اورام و قروح و آفات مقدار و در تفتیح سدد و غیر آن بدانچه در سائر اعضا واجب است و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد و خصوصاً بنابر سدد کبد و مانند آن وقتی است که غذا از معده به سوی جگر نفوذ کرده و هضم در آن پذیرفته و فضول از آن جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ و به سوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و میان نوشیدن دوا و خوردن غذا زمانه صالح بود و در عادت مردم آن وقتی است که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضاً واجب است که ادویه محلوله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سدی و ورمی استعمال کنند از قوابض مقویه عطریه حافظ جوهر او به قبض و عطریه خود خالی نباشد مگر آنکه یبوست مفرط احداث کنند و واجب نیست و مبالغه در تدبیر جگر تا ممکن بود که مؤدی به استسقا می گردد و نه در تسخین آنکه منجر به ذبول می شود پس علاج برفق نمایند و تبرید و تسخین او با احتیاط و حذر کنند و به میردات کبد مقویات مسخنه آن و به مسخنات مقویات میرده مخلوط سازند و ادویه عطریه قابضه نیز ممزوج نمایند و لهذا واجب است که معالج عالم بود و به مقدار مزاج طبیعی جگر کسی که معالجه او کند تا آنکه چون به سوی آن رو کند بایستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن به سوی عروق و به سوی بدن مؤدی گردد و از جمله خطا در علاج او این است که ادرار کنند جایی که اسهال باید

و او آن است که ماده در قعر کبد باشد و یا اسهال کنند آن جا که ادرار باید و او آن است که ماده در محدب کبد باشد که در این هر دو صورت به انتشار ماده و عموم ضرر مؤدی می‌گردد و واجب است که ادویۀ مستعمله در امراض کبد نهایت باریک بسایند هر گاه بدان اراده ادرار باشد و کمتر از آن اگر اراده اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشند و لهذا برای آن اقراص می‌سازند که در آن دو بار ادویه سائیده می‌شود و برای هر عضو بعید ضیق‌المسلک ادویۀ باریک سوده به کار می‌برند و ادویۀ منفذ و مبدرق بدان مخلوط می‌کنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و مکث آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر شود و به سوی کبد زودتر برسند و نفع آن تمامتر حاصل شود و باید که لطیف‌الجوهر باشند تا به جگر برسند حار باشند یا بارد و یا قابض و از شأن ملطفات است که حدت در خون پیدا می‌کنند اگر چه تفتیح می‌نمایند پس طبیب را رعایت این امور واجب است و مثل ماء‌الاصول که از جمله مفتحات و ملطفات آن است گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیرمناسبه می‌کند پس هر گاه دو سه روز آن را متواتر بنوشند عقب او چیزی ملین طبیعت بخورند و از آنکه اندفاع فضول آن بدون نضح متصور نیست از ادویۀ منضج و ملین بود نیز مدخلی تمام دارد و اما در ادرار ماء‌الاصول به نفسه فعل کند و جمیع انواع کاسنی خصوصاً بری که مائل به حرارت می‌باشد نافع امراض کبدست اما محرورین را با سکنجبین و مبرودین را به ماء‌العسل بدهند و جگر گرگ بالخاصیۀ نافع است و همچنین لحوم حلزونات ذکر اشیای ضاره کبد بدانکه ادخال طعام بر طعام یعنی هنوز طعام اول هضم نشده باشد که طعام دیگر بر آن بخورند و اساعت ترتیب او ضارترین اشیاست مر کبد را و خوردن آب سرد دفعۀ بر نهار و بعد حمام و جماع و ریاضت بساست که مؤدی به سوی تبرید شدید جگر می‌گردد و به سبب حرص کبد ملتهب بر جذب کثیر در آن اوقات و گاهی مؤدی به استسقا می‌شود و به ضرورت در مثل این حالت آن را به شراب ممزوج نمایند و آن را بسیار سرد نسازند و یک بار سیراب نشوند بلکه اندک اندک از کوزه ضیق‌الراس بمص بنوشند و لزوجات به تمامه مضر کبداند به جهت آنکه مورث سده می‌شوند و گندم از جمله لزوجات است نسبت به کبد اگر چه بعد هضم کبدی نسبت به اعضای دیگر لزج نیست و هر گندم چنان نیست بل آنکه در آن علقیۀ باشد و شراب شیرین در جگر سده‌ها پیدا کند و آن به نفسه جالی فضول سینه

باشد و نان فطیر و برنج و قطائف و اشتا و کله پایچۀ گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیۀ غلیظه زیان دارد و گویند که آنچه به جگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدن است و حرکات عنیفه بالای طعام و بر خلو معده و نوشیدن آب در میان خواب و همچنین حلوها شکم سیر خوردن و طعامهای لین و همه شیرینهای مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب آب سرد و کذا خوردن گل و انگشت و هر چه در آن خاک و یا سنگ سوده باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و کذا خوردن کبابها خصوصاً که خام یا سوخته باشد و آب سرد فقط نوشیدن کذا فی الجوهرا النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفته اند بیان اشیای موافقه کبد اما از ادویه نفع می کند آن را هر آنچه در آن مرارت یا قوت دیگر مفتوح باشد مع قبض مقوی جرم کبد و عطریت مناسب جوهر روح آن و مانع عفونت مثل دارچینی و فحاح اذخر و مر و مانند آن و آنچه در آن غسل و تنفیذ و جلای سدد ردی باشد مثل ماءالشعیر چون در غسل به مبالغۀ ارخا نرسد و آنچه آن انضاج و تلبین و خصوصاً مع قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی که معذالک لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ مثل شراب ریحانی برای اکثر کبدها که به آن حرارت شدید نباشد و چون در دوائی به خواص مذکوره لذت جمع شود پس لامحاله صدیق کبد و حبیب آن باشد مثل مویز و انجیر و فندق و آنچه بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود آن بالغ تر باشد بالجمله چون جوهر کبد رطب لحمی مستعد عفونت بالذات و بالعرض است از ادویۀ مقویه و قابضه و آنچه از شأن او منع عفونت باشد چاره نیست و به ملاحظه آنکه جگر محتاج قوت هاضمه است و آن به غیر وفور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست انتفاع آن به چیزی که در آن عطریت باشد اتم بود و ظاهرست که هرگاه ادویه که جامع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود اوصاف مذکوره لذیذ و سریع النفوذ بود انصب است و کاسنی بستانی و بری آن را سخت موافق است در بارد و نفع می کند مرض حار کبد را به خاصیت و کیفیت مضاد معاً با وجود آنکه قومی کاسنی تلخ شدیدالمرارت را حار شمرده اند و نفع می کند به تفتیح خود سدها را به سبب مرارت خود و به تقویت به سبب قبض خود و نفع می کند مرض بارد را به خاصیت و تفتیح و تقویت که در آن است و چون برودت در کبد افراط نماید هر کدام از آن هر دو به غسل و به ماءالعسل مخلوط نمایند پس غسل مقاومت تبرید کند اگر خوف از آن

باشد و اعانت کبر بر اسئر افعال او نماید و گاهی هر دو را خشک می کنند و به غسل می خوراندند و آب او و مطبوخ او هر دو به غسل خیلی نفع می کند و تفتیح و اخراج خلط بارد به بول می نماید و اما از اغذیه آنچه کیموس و جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرین ها موافق جگراند که از آن فربه و بزرگ و قوی می گردد لیکن آنها سرعت می کنند در احداث سده ها بنا بر جذب کبد آن را به سختی به همراه اخلاط دیگر و لهذا کسی که در جگر او ورم باشد باید از حلاوات اجتناب کند که آنها به سرعت به سوی صفرا مستحیل شوند و سده نیز حادث کنند و مضرترین شیرین ها غلیظ آن است بنا بر احداث سده ها و حاد آن بنا بر استحاله او به سوی صفرا و پسته نافع است بنا بر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا لیکن شدیدالتسخین است و فندق موافق جمیع کبدهاست بهر آنکه او شدیدالحراره نیست و مفتوح است و کیموس او جیدست و جگر گرگ و لحم حلزونات موافق جگرست و مسیحی گفته که علاج امراض کبد به ادویه نمایند که مضاد علل او باشد و در آن مخلوط نمایند آنچه به نفسه مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویه بود که در آن قبض و عطریت باشد و خیارشنب و کاسنی در جمیع علل کبد خاصه مزمنه نافع است

علاج امراض کبد از سوءمزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استفساست تبرید کبد به آب کاسنی و سکنجبین ساده و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر و خصوصاً شربت زرشک و نقوع او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او به آب خالص یا ماءالقرع یا ماءالخیار و کذک دوغ سرد کرده و شیره تخم خرفه با طباشیر و شیره تخم خیارین و تخم کاسنی و لعاب اسپغول به سکنجبین و مانند آن هرچه مبرد و مرطب و مخصوص به جگر باشد و به اضمده بارد مثل آب کدو و خیار به آرد جو و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ کنند و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هر یک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و گشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفناخ با برنج بدهند و گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم فبق بستانی و غوره اکلاً و کافور و جراده کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنبالثعلب و آب بید و آب خرفه و سرکه شرباً و طلاء نافع است و بعضی ماءالشعیر بر اشیای ترش

قابض به خوف تضییق عروق و تخشین جرم کبد می‌دهند و یا ماءالشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت سکنجبین شکری یا رمانی به آب سرد بدهند و اگر به اصلاح نیاید آب کاسنی به قرص کافور و آبی که اندر آن زرشک و تمره‌ندی تر کرده صاف نموده باشند با شربت نیلوفر دهند و آنجا که سده مفهوم گردد و به شربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس باید گشاد و آن جا که طبع نرم بود قرص طباشیر قابض با رب به و سیب دهند و شربت حماض درین صورت سخت موافق است و در این مرض غذای قابض نباید داد که مضرست خاصه اگر خوف سده بود مگر مزوره زرشک و آب انار که به جگر مفیدست لیکن هرگاه طبع نرم بود و به قبض حاجت افتد ماش و برنج بریان با زرشک و سماق پخته توان داد و اگر طبع قبض بود بهر غذا مزورات که از زرشک و تمره‌ندی و مانند آن پخته باشند اختیار نمایند والا به مزوره ماش و اسفناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت بچه مرغ یا حلوان اصلاح نموده بدهند اقوال مهره جالینوس گفته سزاوارست که حفظ کبد در استعمال مبرد مرطب مفرط‌الترطیب نمایند بهر آنکه از ضعف آن مفضی به سوی سوءالقنیه و استسقا امن نیست و نه از حدوث سده‌ها در آن و بالجمله در ادویه آن قوت انضاج و جلا باشد و موافق‌ترین اشیا که در آن این قوت است ماءالشعیرست که در آن تخم کاسنی و زرشک داخل کرده پخته باشند که آن جامع انضاج و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگر است و جمیع این خصال در کاسنی بستانی صرف نیز موجودست و هر قدر تلخ باشد در تفتیح سدد بالغ‌تر بود و این ضماد به صحت تجربه ما رسیده صندل سرخ صندل سفید هر واحد اوقیه افسنتین ربع اوقیه کافور به مقداری که بوی او غالب آید باریک سائیده به قیروطی روغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه در آن طبیعت نرم باشد سفرجل و گل سرخ پخته سوده بر شکم نهند و هرگاه قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد به گوشت دراج و حملان و گوساله به آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر تب باشد از گوشت پرهیز کنند بوعلی سینا نوشته واجب است که تلطیف در تبرید جگر کنند و مبالغه به غایت ننمایند و در آن از ارخای شدید به مرطبات مائی و از احداث سده‌ها به مبردات غلیظ و از تخدیر بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنفیذ غذا و قبض مقوی غیرتکثیر باشند و در ماءالشعیر همه این خصال است و کاسنی بری و بستانی درین معنی به غایت نافع

بهر آنکه مزاج او به سوی برودت مفرط نیست و در آن مرارت مفتوح غیرمسخن است و قبض معتدل مقبول بالغ در منفعت اوست و مضر کبد بارد هم نیست و گاهی جوش کرده می‌خورند و خصوصاً به گشنیز تر و خشک و گاهی به سرکه تناول می‌کنند و زرشک را نیز خاصیت عظیم است و ایضاً تمره‌ندی را و چون سده‌ها در کبد محسوس گردد نفع یابند اگر آب کرفس به آب کاسنی بری و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح سده‌ها نماید از هر دو جهت و آن سریع‌النفوذ است و کذلک سکنجبین و از آنچه نفع به این می‌کند این است که بگیرند آب کاسنی و آب کاکنج و آب عنبالثعلب هر واحد دو اوقیه آب گشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل جید و روغن تفاح به آب سرد می‌نوشند و تعدیل حرارت کبد می‌کند و از آنچه نفع می‌کند سوءمزاج حار جگر را این است که اسپغول دو مثقال به شکر طبرزد و آب سرد بخورند و ایضاً ماءالقرع و ماءالخیار و و آب انار و دوغ گاؤ و آب سیب و امرود و فرفیر و عصاره گل سرخ تازه بنوشند و چون تب نباشد ماءالجبن به سکنجبین هر روز با سه درم هلیله زرد و یک درم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شوند شیر شتر بنوشند از یک رطل تا دو رطل و در آن ادویه مدره مفتحه منفذه مثل اندکی از عصاره غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می‌افتد به مثل فقاح اذخر و گاهی حاجت به نوشیدن مخدرات و معاجین افیونیه و بنجیه و فلونیا افتد و من آن را مکروه می‌دارم از آن مذهب یافته نشده و جوان قوی را در گرما گاهی کفایت می‌کند نوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع می‌کند آن را قرص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور از اقراص نافع این قرص است بگیرند گل بید گل نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم صندل سرخ و لک مغسول به افایه چنانچه صبر را مغسول می‌کنند و فوفل هر یک هشت درم زعفران سه درم ریوند پنج درم گل قبرسی و مصطکی و پرسیاوشان هر واحد سه درم در آب عنبالثعلب و آب کاسنی سرشته قرص سازند هر قرص یک مثقال و هر روز یک قرص به آب عنبالثعلب با کاسنی بخورند و گاهی نفع می‌کند آن را ضمادات به این صفت بگیرند برگ خرفه و سائیده روغن گل آمیزند و سرد کرده ضماد نمایند و یا بگیرند صندل یک اوقیه فوفل و بنفشه هر واحد نیم اوقیه و گل سرخ یک نیم اوقیه زعفران

نیم اوقیه و افسنتین ربع اوقیه و کافور دو درم به قیروطی روغن بید آمیخته و بر برگ کدو یا برگ حماض یا برگ چغندر مالیده ضماد کنند و گاهی به عصارات بقول بارد مثل عصاره کدو و خیار و سائر آنچه در مشروبات مذکور شد در آن آرد جو با آرد عدس آمیخته و روغن گل انداخته ضماد می کنند و گاهی چیزی از جنس صندل و فوفل و کافور داخل می نمایند و بعید نیست که در آن چیزی از عطریات و آب های فواکه خوشبو داخل کرده شود و گاهی اندک از می سوسن بر آن می ریزند و اما اغذیه که ایشان را می دهند مثل ماء الشعیرست و سلاقات بقول مذکوره و نفس آن بقول مطبوخ و کاسنی مطبوخ به گشنیز تر و کاهو و چغندر مطبوخ و دوغ ترش و آب جغرات و لحوم حلزونات و از فواکه زعرور و به و امرودست و در این کثرت نکنند تا در قبض نیفزاید و تولید سده ها نکند و سیب و انار میخوش و غوره ترش و قبض این بدانچه در آن تلیین باشد بشکنند و توت شامی و ریباس به گشنیز و سرکه متخذ به آب انار و اناردانه قبل طعام و بعد او خربزه که بسیار شیرین نباشد لاسیما بطبیخ رقی و فلسطینی و هندی و آنچه از این ادویه که در آن با تبرید قبض باشد واجب است که تناول او متصل نمایند بهر آنکه در آن خوف احداث سده است و باک نیست در خربزه صلب اندک و انگور که در آن صلابت لحم و قلت حلاوت باشد و از انگور میخوش خاصه و نفع می کند ایشان را اغذیه ماشیه و قطفیه و قرعیه و اسفناخیه و عدسیه ترش و غیر ترش و بعضی مردم ایشان را رخصت مویز می دهند و باید که مائل به ترشی باشد و در فندق تسخین بسیار نیست و آن فتاح سدد جیدالغذاست پس باید که آنچه در آن تبرید می باشد مخلوط سازند و از لحوم نفع می کند ایشان را ماهی کوچک مطبوخ به اسفیدباج یا به سرکه و معصومات و قریصات متخذ از لحوم لطیف مثل لحم جدی و طیر خفیف الانهضام مثل لحم کبک و در شأن غیرمفرط فربه و فاخته و نفع می کند ایشان را بطون طیرآب و بط و ماکیان ترش کرده و کذلک لحوم گنجشک ترش کرده و ضرر می کند ایشان را کبد و طحال و قلب و لحوم غلیظه مثل لحوم بز نر و بز کوهی و حیوانات عصبیه صلب لحم و اما از لحم بقر جوان قریص نفع می یابند کسان قوی المعده والهضم از ایشان و باید که از بیضه که صلب پخته باشند و از وسومات مفرط اجتناب نمایند و شراب بسیار مضرست مگر آنکه به سبب عادت یا ضعف هضم از آن چاره نباشد پس اندک رقیق مائل به سفیدی بنوشند مجوسی گوید که هرگاه کبد را

مرض از سوءمزاج حار عارض شود ابتدا به فصد باسلیق از دست راست نمایند اگر سن و قوت و زمانه و غیر آن مساعد باشند و حسب حاجت اخراج خون نمایند و ماء الفواکه و هلیله زرد و لبلاب به شکر و فلوس خیارشنبه بنوشند و بعد از آن سکنجبین به آب کاسنی صباح بیاشامند و بعد یک ساعت ماءالشعیر به شکر بدهند و بر جگر به ضماد صندلین و به قیروطی معمول به آب کاسنی و آب خرفه و آب کاهو و آب حی العالم و آب جراده کدو و روغن گل و موم سفید تضمید کنند پس اگر اصلاح نیاید قرص طباشیر ملین به آب کاسنی و آب کشوت و سکنجبین بدهند و اگر حرارت از این تسکین نیابد قرص کافور به ماءالقرع و آب کاسنی دهند و ایضاً ماءالجبن در اول روز و در دوم دو ثلث رطل و در سوم ده اوقیه بدهند و هر روز دو اوقیه زیاده کنند تا آنکه در پنج روز به یک رطل و در هفت روز به یک رطل و ثلث برسد ولیکن بز جوان غیربعید به ولادت و نه قریب از آن باشد و علف او گشنیز خشک و تر و کاسنی و آرد جو و برگ کاهو و مانند آن باشد پس اگر صلاح یابد بر این مداومت نمایند والا شیر شتر از ناقه صحیح الجسم نوسن معتلف به علف مذکور بدهند و از آن در اول روز هشت اوقیه دهند و هر روز دو اوقیه تا هفت روز به این سفوف افزایش دهند هلیله زرد ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر واحد پنج درم ریوند چینی سه درم بادیان انیسون هر واحد دو درم همه را باریک سائیده از سه درم تا چهار درم با شیر مع پنج درم شکر طبرزد بدهند و اگر اسهال زیاده خواهند در هر شربت سفوف چهاردانگ بنفشه ریحانی اضافه کنند و غذا برین زیرباج بچه مرغ باشد و انار و سیب امتصاص نمایند پس اگر حرارت قوی باشد دادن دوغ گاؤ به قرص طباشیر و قرص کافور به حسب قوت حرارت و ضعف آن باک ندارد و تضمید کبد به صندلین و گل سرخ و آب حی العالم و آب عنبالتعلب و آب خرفه و آب گشنیز تر و آب برگ انگور و آب گل سرخ مفرد و مرکب بعد از آنکه قدری از مصطکی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند به عمل آرند و این ضماد مرض کبد از حرارت را نافع است صندل سفید پنج درم گل سرخ مثل او صندل سرخ نه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم فوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطکی سازج هندی هر واحد یک درم باریک سائیده موم به روغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد به قدر حاجت گداخته بر آن ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز نافع صندل سفید چهار

درم فوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنج درم کافور نیم درم باریک سائیده به آب کاسنی و آب حی‌العالم و آب عنب‌الثعلب و آب خرفه و آب گشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفیدست بگیرند صندل سرخ پنج درم صندل سفید و بنفشه و آرد جو و نیلوفر و بیخ خطمی هر واحد سه درم گل سرخ چهاردرم کافور زعفران هر واحد نیم درم باریک سائیده به روغن گل یا روغن نیلوفر موم به قدر حاجت گداخته حل کرده بر جگر ضماد نمایند و این قرص نافع اوجاع کبد از حرارت است گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوت مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل سفید طباشیر هر واحد یک درم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصاره غافث هر واحد یک درم همه را باریک سائیده به آب کاسنی سرشته به قدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرد کرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوت هر واحد دو درم و نیم لک ریوند چینی رب‌السوس هر واحد یک درم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک سائیده به آب کاسنی به وزن یک مثقال قرص سازند و به سکنجبین و گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی و کتیرا و نشاسته هر واحد یک درم رب‌السوس دو درم زیاده کنند و به جلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تب و سرفه نباشد زیرباج بچه مرغ یا تیهو یا به آب حصرم یا به آب ترنج که در آن دارچینی و گشنیز و اندکی سنبل و نعناع انداخته باشند بدهند و سکنجبین ماهی هاربا غذا سازند و از اطعمه که در آن توایل حاره باشد مثل سیر و پیاز و فلفل و کرویاء و خولنجان داخل باشد و جمیع اشیای حاره و حریفه اجتناب نمایند و اگر تب باشد و غذا مزورات با زیت مغسول و روغن بادام شیرین و ماء‌الشعیر بدهند و اگر در اینجا سعال باشد مزوره معمول به ماش و کدو یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض به بعضی اشربه قابضه مثل شربت به یا شربت ریباس یا شربت آس بدهند و تضمید شکم به اضمه مبرده ممکنه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین فوفل گلنار گل ارمنی رامک زریره طلع مساوی باریک سائیده به آب بارتنگ و آب عصی‌الراعی و آب لف انگور و

مانند آن سرشته به کار برند و به اغذیه قابضه مثل مزوره معموله به خرفه و حماض و سماق و عصاره زرشک و مانند آن غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه جگر را سوءمزاج حار عارض شود ماءالشعیر و آب بقول بارد مثل آب عنبالثعلب و کاسنی و خرفه و سکنجبین بدهند و تضمید کبد به صندلین و گل سرخ و کافور و گلاب و آب آس در خرقه کتان آغشته بر موضع کنند و هرگاه نیم گرم شود تبدیل نمایند و آب انار و ربوب بارد مثل رب غوره و رب ریواس و رب ترنج بنوشانند و این قرص زرشک بدهند عصاره زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم ریوند یک درم سنبل نیم درم اقراص سازند هر قرص یک مثقال و یکی از آن به سکنجبین شکری و آب انار بدهند و اگر حاجت تلیین طبیعت افتد به طبیخ آلو و تمرهندی یا ترنجبین و خیارشبر کنند و شیرینی‌ها و شراب و اغذیه حاره و اطعمه قویه و هر چه در آن مرارت و حرافت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده مسلوق به سرکه مثل کاهو و بقله یمانی و قطف و اسفناخ غذا سازند و اقوی از این بیضه مسلوق به سرکه و مطیب به گشنیز تر و خشک و روغن بادام است و قوی‌تر از این گوشت دراج و ماکیان و ماهی رضاضی است و از فواکه که انار و سیب و به و امرود و انگور سفید رقیق است و از خارج به شکوفه انگور و گل سرخ و آس تر ضماد نمایند و اندکی روغن سفرجل و ساذج و مصطکی و سنبل‌الطیب در ضماد آمیزند سعید گوید که علاج سوءمزاج کبد حار به شرب ماءالشعیر و استعمال سکنجبین رمانی به آب سرد و نوشیدن شیره تخم خرفه و آب انار به سکنجبین و خوردن آب تمرهندی و آلو بخارا به جلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود و قرص طباشیر به آب کاسنی و قرص کافور به ماءالقرع دهند و تبرید کبد به ضماد صندل و گلاب و آب حی‌العالم نمایند غذا سرد مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزوره غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد به چوزه مرغ به آب انار یا آب حصرم غذا سازند و اگر تابع سوءمزاج سعال باشد ماءالشعیر به روغن بادام بیاشامند و لعاب بهدانه به شربت خشخاش بنوشند و غذا مزوره ماش دهند و اگر تابع سوءمزاج تب باشد باسلیق از دست راست گشایند و اخراج خون حسب مساعدت قوت و سن و زمان نمایند و تبرید مزاج کنند سید و ایلاقی می‌نویسند که اگر سوءمزاج حار بی‌ماده باشد تدبیر مزاج باید کرد به اشربه بارده مثل ماءالشعیر و ماءالقرع و سکنجبین ساده و آب گشنیز و آب عنبالثعلب

و شربت غوره و شربت ترنج و اسپغول و شکر در آب انار ترش و دوغ ترش صاف کرده و کشکاب به آب انار ترش آمیخته کسی را که حرارت سخت غالب بود سود دارد و ماءالشعیر سرطانی و طباشیر در آب سرد و آب خرفه با سکنجبین و شربت ریاس و مانند آن موافق بود و این قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد و نسخه او همان است که در قول مسیحی گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنج درم عوض ریوند و سنبل است و وزن گل سرخ پنج درم مرقوم شربتی دو مثقال به سکنجبین یا به آب کاسنی و آب عنبالثعلب و شکر و اگر با سوءمزاج سده باشد یک درم بادیان در این قرص زیاده کنند و این قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو درم کتیرا یک درم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم و اگر طبع نرم باشد این قرص طباشیر قابض با رب به یا آب کشکاب که از پوست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم زعفران نیم درم و اگر مریض را سرفه باشد در این قرص صمغ کتیرا نشاسته هر واحد یک درم ربالسوس دو درم زیاده کنند و با شربت بنفشه بدهند و قرص دیگر در قول بوعلی سینا گذشت و ضمادات از صندل و آب برگ خرفه و آب کاهو و آب کدو و آب برگ مورد و موم صاف و روغن گل سازند و اگر طبع نرم باشد ادویه قابض در آن افزایند و آب خیار بادرنگ و آب کدو بگیرند و خطمی خشک سائیده بسرشند و روغن گل چکانیده بنهند و اسپغول به گلاب تر کنند و روغن چکانیده برنهند و غذا از گوشت دراج و بزغاله و گوساله به آب غوره و آب زرشک دهند و کسی را که تب باشد لحم نتوان داد اسفناخ و برگ چغندر به اندک گشنیز تر پخته و سرکه و گشنیز خشک آمیخته سود دارد و از فواکه آلو بخارا و ریاس و توت شامی و مانند آن دهند و هر چه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن الیاس گوید که علاجش تبرید کبد به اشربه و اغذیه باردست و هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد تهرندی و شکر سفید هر یک ده درم یا ترنجبین دو درم بنوشانند و غذا ماءالشعیر که در آن سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند اگر به آن تب باشد و اگر تب نبود مزوره از زرشک به شیره بادام و شکر یا از تهرندی یا از اناردانه یا از آب لیمو به مغز بادام دهند و گوشت بچه مرغ اگر ضعف باشد و یا

هر صبح سکنجبین ساده ده درم به آب کاسنی بیست درم و یا آب هندوانه سی درم و شکر سفیده ده درم و یا آب خیار بیست درم با شکر سفید ده درم بنوشند و اگر به آن قبض شکم باشد تلین طبع به مطبوخ فواکه یا ترنجبین و شیرخشت کنند و تضمید کبد به صندلین و آب کاسنی و آب خرفه و آب کدو نمایند و نفع می کند آن را قرص طباشیر ملین یک مثقال به سکنجبین ساده ده درم و آب کاسنی بیست درم یا قرص کافور یک مثقال به آب کاسنی بیست درم و تناول کاهو و خیار نافع است خجندی نوشته که تبرید به اشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و سکنجبین شکری شربت غوره و شربت حماض به لعاب اسپغول و شربت ریباس و مانند آن به شیره تخم خیارین و تخم خرفه به ماءالخیار یا ماءالقرح یا آب کاسنی یا آب عنبالثعلب نمایند و از اغذیه ماءالشعیر به تمرهندی یا آب انار یا زرشک به مغز بادام و از فواکه شفتالو و امثال آن دهند خضر گوید تبدیل مزاج حار به مبردات مقویه مثل زرشک و صندل و گل سرخ و طباشیر و آب کاسنی به شکر نمایند و گاهی ضرورت به نوشیدن شیره تخم خرفه به شربت انارین و خوردن خمیره ورد به شکر مکرر به آب نیلوفر و آب نارنج می افتد و اضمده مبرده به صندل و گلاب و اغذیه مثل رمانیه به غیر کوفتن تخم او و حصرمیه و زرشکیه و عدسیه و ماءالشعیر به سرکه یا به زرشک ترش کرده و از بقول کاسنی و کاهو و گشنیز تر و اسفناخ به کار برند و مص انار و ترشی ترنج و سکنجبین ساده نفع می کند و از هر چه مسخن باشد اجتناب کنند و اگر تابستان باشد در مواضع مهلب شمال مسکن سازند و آب در مکان بسیار ریزند و به فواکه خوشبو سرد آرایش مجلس کنند و اگر احتیاج تلین افتد به مثل آب نقوع آلو بخارا و مشمش به شکر شیرین کرده باید نمود و در نقوع گل نسرين و نیلوفر تازه اندازند و تضمید کبد به گلاب و صندل و قرص صندل نمایند طبری گفته که علاج سوءمزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند فصد و تبرید کبدست و تبرید بردو وجه بود یا آنچه به جگر رسد از غذا باشد یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا و غذای بارد کند و اگر احتمال او به سبب فساد در معده نباشد و معده او مانع از تغذیه به اشیای بارد و خوردن ادویه بارد باشد عدول از آن به سوی تضمید کبد به چیزی که مقوی اندک و معطر و مبرد آن بود باید کرد بالجمله اگر تب نباشد اغذیه متخذ به آب غوره و سماق و زرشک و حماضیه و ریباسیه به چوزه مرغ رطب سرد کرده بخورند و اگر کبد متحمل امتلای

صاحب او یک بار نباشد تغریق غذا نمایند و اگر تب باشد بر مزورات زرشک و حماض و آب حصرم و غیره زیادت نکنند و از آنچه بر سبیل دوا دهند ماءالشعیر به سکنجبین ساده است اگر سرفه نباشد و نه در حلق خشونت و نه در معده سبب مانع بود و گاهی به ماءالشعیر جماز خشک و طلع خشک و گاهی عناب و سپستان می‌پزند و بعض اطبا در آب کاسنی بستانی یا بری مروق کرده جو طبخ می‌نمایند و جمیع اهل عراق در علاج این به ماءالشعیر امر می‌کنند و از این به سوی اشیای قباضه حامضه به خوف تضییق عروق و خشونت جرم کبد عدول نمی‌نمایند و آنچه مختار اهل بصره است مداوات او به سکنجبین و آب حصرم و شربت ریباس و رب حماض و مانند آن است ابوماهر به توسط میان این هر دو طریق ایما نموده پس آب کاسنی و طرخشقوق به سکنجبین ساده بنوشند و اگر این کفایت نکند این قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث عصاره انبرباریس مغز تخم خیار تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای مساوی و مختلف به حسب حاجت پس زیاده کنند آن را که حاجت به سوی او بیشتر باشد و کم کنند به حسب قلت آن و گاهی در آن اندک کافور زیاده می‌کنند هرگاه مرد جوان و قوت صالح باشد و از آنچه ضماد آن می‌کنند برگ عصی‌الرعی و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس تر و آب سیب میخوش است همه راجع کرده بر کبد حار ضماد نمایند و گاهی ضماد می‌کنند چون انسان کم‌اشتها ضعیف‌القوه بود بدانچه مذکور شد مع کبک بغدادی بی‌نمک و اگر با آن اسهال باشد بدل ماءالشعیر آب سویق شعیر و بدل آب کاسنی رب سفرجل ساده و رب سیب ساده و رب حصرم و مزوره رمانیه و سماقیه دهند و این ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست به خوشبو پنج درم آس رطب سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب‌الزریه دو درم همه را باریک سائیده به آب سفرجل مدقوق مع پوست سرشته پارچه بر هیئت کبد تراشیده بدان آغشته بر کبد گذارند و اگر تب و اسهال به سوءمزاج حار باشد نظر به اعراض تب نمایند و استدلال از آن بر جوهر او کنند و در تدبیر آنچه مقابل سبب موجب تب باشد زیاده نمایند بعده نظر کنند به سوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تب باشد مداوات آن سبب مداوات اوست و اگر مخالف سبب موجب تب بود از نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد و دوا و غذا آنچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش این است که اگر در اسهال خون یا چیزی

غساله لحم تازه آید در آنچه علاج بدان می کنند گل ارمنی و قبرسی و مختوم و کهربا و ریوند و مانند آن زیاده کنند و در ضماد هرسه طین مذکور و طین قیمولیا و طرائث و امثال آن افزایند و باید که در علاج اصلاح کبد حار به دوا و ضماد چیزی از روغن‌ها داخل نکنند و حرانیان رای می دهند که پوست سفرجل در روغن گل جوشانیده استعمال کنند و این رای ابوماهر نیست بهر آنکه او رای می دهد آنچه جالینوس رای داده که ارخای جوهر کبد به چیزی از ادهان نباید کرد و اگر ضرورت افتد به سوی آنها برای تسکین درد بدان اشیای خوشبو بارد قابض ضم نمایند و اهل جندنشاپور سفوف برای کبد حار ترتیب می دهند از برگ کاسنی خشک کرده و برگ طرخشقوق و تخم خرفه و برگ عنبالثعلب خشک و امر می نمایند که آن را سفوف کرده بر آن سکنجبین سفرجلی بنوشند و ضماد می کنند به صندل سفید در آب کاسنی و آب عنبالثعلب و برگ و شاخ و گل و بیخ و حب او حل کرده و من آن را با سکنجبین می نوشانم و ضماد بدان می کنانم و نفع بین عاجل می کند و جمیع امراض کبد حار را صالح است

عنبالثعلب و کاسنی و طرخشقوق و زرشک

علاج امراض کبد از سوءمزاج بارد

و آن ضعف جگر و وجع کبد و سوءالقنیه و استسقااست بهر تسخین کبد معاجین حار همچون فلاسفه و اطریفیل کبیر بخورند و مطبوخ بادیان عنبالثعلب با گلقدن عسلی و بادیان انیسون مصطکی جوشانیده گلقدن عسلی داخل کرده بنوشند و اگر مرض قوی باشد همراه سکنجبین بزوری و قرص لک بیاشامند و ایضاً طبیخ نانخواه و کمون و انیسون و ماءالاصول و شربت اصول نوشیدن نافع و یا دواءالکرکم نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند و از سنبل و بابونه و اذخر ضماد نمایند به گلاب و یا افسنتین و سنبل و اذخر و قسط و سلیخه و گل سرخ و زعفران با روغن سوسن و ناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند و اغذیه گرم مثل ماکیان و گنجشک و دراج و تیهو بریان و مطبوخ به نخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان با نان دهند و دیگر معدلات مقویه حاره مثل نانخواه و کرافس و زرنب و صعتر و زوفای خشک و فجاج اذخر و نارمشک و اصل السوس و ریوند و مویز و ساذج هندی و دارچینی و قرنفل بادرنجبویه و حبه الخضرا و زرنباد و حبالغار و قصبالزریره و غافت و عصاره آن و حب بلسان و قرفه و جوزبوا و لادن

و قاقله و بسباسه و بادام و پسته و فندق اکلاً و اذخر و ساذج و سنبل و سعد و مصطکی و زعفران و عود و حلبه و قسط و وج و افسنتین و عصاره آن و اشنه و اظفار الطیب و لک اکلاً و ضماداً و عرق دارچینی شرباً و آنچه در علاج امراض کبد از سوءمزاج بارد رطب مادی بیاید به کار برند اقوال حذاق شیخ الرئیس می فرماید از آنچه نفع می کند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین به سکنجبین عسلی است و گاهی منتفع می گردد بارد کبد به خوردن قرص افسنتین وقت خواب شب و بزور مسخنه معروفه شدیدالنفع است و کذلک نفع می یابند به استعمال شیر ناقه اعرابی نه غیر با پنج درم تا ده درم شکرالعشر که این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارد به اسهال و ادرار و تفتیح سده می کند و قوی تر از این آن است که وقت خواب دواءالکرکم یا دواءالک یا اثاناسیا یا دواءالقسط و زنجبیل مربی به آب کرفس قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافت و اسارون دو درم بخورند پس خمر بر آن بنوشند واز مطبوخات مطبوخ قسط و افسنتین به روغن بادام شیرین دو درم و روغن پسته دو درم بنوشند و قوی تر از این آن است که به روغن ناردین و روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر آن را بنوشند و ایضاً این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم حشیش غافت افسنتین رومی هر یک پنج درم لک قصب الزریره قسط شیرین و تلخ ریوند هر یک سه درم فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند هر روز چهار اوقیه از آن به روغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین دو درم بنوشند و گاهی نفع می کند ایشان را تضمید به اضمده حاره و مرهم حاره مثل مرهم اصطمخیقون و ضماد فیلفریوس با ضماد اکلیل الملک و ضماد متخذ از مثل قسط تلخ و سنبل الطیب و ناردین و وج و حلبه و مانند آن و این ضماد جیدست اشنه انبرباریس مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب بیخ سوسن گل سرخ مساوی در روغن مصطکی پخته صبح و شام نیم گرم ضماد نمایند و ایضاً فقاح اذخر حب بلسان مصطکی قردمانا حمامه هر واحد سه درخم صبر افسنتین فقاح افسنتین هر واحد شش درخم سنبل الطیب سلیخه هر واحد دو درخم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد هشت درخم اشق بیست و چهار درخم و صمغ بطم کندر هر واحد دوازده درخم موم یک نیم رطل روغن حنا به قدر سرشتن و ایضاً حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حنا مر کندر زعفران هر واحد یک نیم

اوقیه سنبل شامی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر ومقل را در شراب حل کنند و زعفران را در آن حل سازند و صمغ بطم در روغن ناردین بگذارند و ادویه خشک را سائیده بدان شراب و روغن آمیزند و اندکی موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند سفرجل آردجو و موم و مغز ساق گوساله و روغن گل و افسنتین و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و قرنفل و اشق و مصطکی و علک الانباط و مقدار حار و بارد از آن به قدر حاجت مقرر کنند و مرهم سازند و اما اغذیه مغز نان گرم در شراب و در حندیقون ثرید کرده و لحوم خفیفه از لحم عسافیر و قنابر و دراج و کبک و بطون اوز و خصوصاً همه اینها بریان و قلایا مبرز و کرنب مطبوخ در آب به سه طبخ و مبرز به ابازیر مسخنه مثل دارچینی و فلفل و کمون و مانند آن و بر آن سداب مرغابی قطع کرده و احساء متخذ به مثل حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیه ایشان کاسنی و خصوصاً بسیار تلخ داخل می کنند و بعضی گفته اند که جاورس شدیدالطبخ ایشان را نافع است و نزد من این صواب نیست و اما نقل از فواکه و مانند آن مثل شاه بلوط است و مویز فربه و پسته خاصه و بعضی گفته اند که از پسته و بادام به سبب ثقل اینها بر معده اجتناب باید کرد به سوی قول او در پسته التفات نشاید کرد و لحم حلزون خصوصاً مبرز ایشان را نافع است و از شیر و ماهی و فواکه رطب و لحوم غلیظ اجتناب نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه کبد را مرض از سوءمزاج بارد عارض شود باید که آن را قرص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهیم کرد با سکنجبین عسلی و با عنصلی به قدر حاجت بدهند و تضمید کبد نمایند به ضماد صبر یا به ضماد اصطمخیقون و غیر آن از اضمدۀ مسخنه که وصف آن خواهیم کرد و اگر این فائده نکند ماءالاصول به دواءالکرکم یا دواءالک یا روغن بادام تلخ یا چیزی از اثاناسیا معمول به کبد گرگ دهند و گویند که جگر گرگ خشک کرده درم چون با ریوند بخورند اوجاع کبد حار و بارد را نفع دهد و تضمید کبد ناشتا به پارچه ای که در آب مطبوخ بیخ اذخر و فجاج او و سنبل و اسارون و نمام و مرزنجوش تر کرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع است مصطکی سنبل اسارون لک مغسول هر واحد سه درم گل سرخ چهاردرم انیسون دو درم عصارۀ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یک درم زعفران چهار دانگ همه را باریک سائیده به آب کرفس سرشته قرص به وزن یک درم تا یک مثقال سازند و یک قرص با

سکنجبین عنصلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ نافع اوجاع حار و بارد کبدست بهر آنکه در آن تلطیف به سبب تلخی است و بدین جهت مفتوح سد دست و ایضاً گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث اسارون هر واحد سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک مغسول هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده به آب بادیان یا آب کرفس سرشته به وزن درم قرص سازند و یکی به سکنجبین بخورند و اگر سردی قوی باشد با آن پنج درم تا هفت درم می سوسن ممزوج به آب بنوشند و شرب می سوسن مفرد نفع می کند و این ماء الاصول کبد بارد را نافع است پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم بیخ اذخر و فقاح او حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعدہ قصب الزریره هر واحد پنج درم لک منقی ریوند چینی قسط بحری فوه هر واحد سه درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم از آن گرفته روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر واحد یک درم بر آن چکانیده به اثاناسیا به قدر حاجت بدهند و اگر معدلک طبیعت قبض باشد در ادویه ماء الاصول هلیله کابلی و تربد کوفته اضافه کنند و قبل نوشیدن آن قدری حب صبر بدهند که آن تلیین طبیعت و تسخین مزاج کند و این ضماد نافع برودت کبدست بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیخ ارمنی افسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد سه درم زعفران دو درم همه را باریک سائیده به روغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین حسب حاجت موم سرخ در آن گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند افسنتین رومی مصطکی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل هر واحد چهار درم حب بلسان عود بلسان میعه سلیخه قسط عود خام سک هر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم همه را باریک کوفته بیخته به روغن سوسن و موم سرخ به قدر حاجت سرشته بر کبد ضماد نمایند و اگر این ادویه را به می سوسن یا به نضوح بسرشند نافع بود و غذا صاحب این علت را دراج و تیهو و نخود آب به زیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان یا مطنجن بر آن شراب ریحانی پاشیده دهند و اگر نان مبلول به شراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب و حندیقون بنوشند و از بقول نعنع و کرفس و بادیان و

بادرنجبویه و مانند آن مفید بود مسیحی در سوءمزاج بارد کبد نوشته که اگر در اینجا انطلاق طبیعت و انتفاخ اجفان و اطراف باشد این قرص بدهند سنبل الطیب عصاره غافث مصطکی عصاره افسنتین بادیان انیسون هر واحد دو درم ریوند ده درم قرص سازند هر واحد به وزن یک مثقال و هر روز یکی با سکنجبین عسلی بدهند و تضمید کبد به سنبل الطیب مصطکی و سعد و اذخر و قصب الزریره و زعفران و مر و مصطکی به شراب نمایند و اغذیه غلیظ و بارده ترک کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند هر واحد سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه مصطکی اذخر ابهل مغز بادام تلخ قسط فوه عصاره غافث افسنتین اسارون جنطیانا هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یک مثقال به این ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان تخم کرفس هر واحد پنج درم سنبل گل سرخ هر واحد سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده به قدر سی درم با قرص بنوشند مصنف حاوی صغیر گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلکند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخودآب و مغز قرطم بلحوم چوزه مرغ و کبک و تیهو بخورند و این دوا مسخن کبد و مدر بول است سنبل الطیب مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری هر واحد دو درم عصاره غافث لفلل زنجبیل هر واحد نیم درم کوفته بیخته قرص سازند و یک درم به این ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعده هر واحد پنج درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا به یک رطل آید صاف نموده سی درم از آن بنوشند و اگر به آن اسهال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد تخم ریحان صمغ عربی هر واحد یک درم بریان کرده در گلاب آمیخته بخورند و غذا قلا یا متوبله مبرزه و گرتاج تیهو یا دراج یا کبک بخورند و این قرص وجع کبد بارد و سوءمزاج آن را نافع است افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر واحد درم کوفته بیخته به آب کرفس سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال یا بگیرند سکنجبین عسلی ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره از زیرباج معمول به لحوم تیهو یا دراج و این قرص نیز این علت را نافع است لک مغسول اصل السوس تخم کاسنی هر واحد چهار درم سنبل اسارون عصاره غافث زرشک هر واحد سه درم

ریوند چینی بادیان هر واحد یک نیم درم گل سرخ شش درم زعفران نیم درم باریک سائیده به آب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری ده درم و تضمید کبد به این ضماد نمایند بابونه اکلیل‌الملک سنبل‌الطیب قسط تلخ سلیخه هر واحد سه درم باریک سائیده به روغن سوسن با روغن قسط یا روغن ناردین آمیخته ضماد نمایند مؤلف شفاء‌الاسقام می‌نویسد که در بارد شربت پوست بیخ کاسنی به قرص انبرباریس ریوندی و جلنجبین یا شربت دینار به شربت اصول شراب ریحانی اگر برد مستحکم باشد والا شراب رقیق به شکر کافی است و شمش ادویه خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران استعمال نمایند مویز با تخم و دارچینی و آب کاسنی به عسل و نفس کاسنی به عسل و اغذیه مثل قلايا و مطنجنات و مشویات از لحوم خفیفه مثل گوشت ماکیان و بچه آن و غیره مبرز و ترب مفتح سدد و کبدست و مویز با تخم مقوی و مسمن آن است و کذلک پسته و نانخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیه ایشان کاسنی غیرمغسول و بادام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک است اوجاع کبد حار و بارد را حسب میل به حلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و اناردانه به غایت مفید طبری گوید که طبیب از سوءمزاج بارد کبد حذر کند بهر آنکه شیء غریب برای کبدست چه مزاج اصلی او حار رطب است و چون بارد گردد در جوهر خود متغیر شود و تغیر در جوهر مؤدی به فساد افعال طبیعی او می‌گردد و از آن احاطه او مر غذا و خون را فاسد می‌شود و جوهر دم متغیر می‌گردد پس رقیق بارد می‌شود و مؤدی به استسقای لحمی می‌گردد و علاجش این است که اگر سببی مانع نباشد شراب صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا و میل او بدانچه مسخن باشد مثل لحم سرخ به زیت بریان و ماء‌اللحم که به افادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار و مانند آن خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند عنبر مصطکی سنبل ناردین قصب‌الزریه طاليسفر کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا به روغن ناردین یا روغن بلسان مخلوط کرده بر پارچه مقطوع بر هیئت کبد مالیده و یا موم روغن به روغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده به دستور بر جگر نهند و درین باب روغن معروف به روغن اشهب استعمال کنند و آن این است بگیرند روغن یاسمین روغن خیری و در آن این افایه بجوشانند سنبل قره قرنفل جوزبوا دارشیشعان قاقله صغار و کبار و زرنب مصطکی و عنبر بعده روغن صاف کنند و ثفل را بسایند باریک و بر آن روغن باز اندازند و مثل ربع آن روغن به آن

خالص داخل کرده در دیگ مضاعف به آب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر به این ادهان اشیای قابضه و خوشبو اضافه نکنند استعمال او در کبد جائز نبود بهر آنکه روغن مرخی جوهر کبدست و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده در تبرید و تسخین انثیین و در تبرید طحال عندالحاجت مبالغه نکنند بهر آنکه این اعضای شریفه در اصول افعال کثیرالافتقار و محتاج به دوام فعل اند پس هرگاه اکثر از آنچه واجب است سرد یا گرم شوند ضرر به افعال این اعضا رسد و مؤدی به فساد می شوند که تلافی آن دشوار گردد و از آنچه در کبد بارد استعمال کنند و برای او از آن فائق یافته نشد تریاقی است که حرانیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع است و معجون متخذ به جگر گرگ و آن اثناسیاست نیز برد کبد را نافع است و هرگاه سببی مانع برد را نباشد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شرب او به اعتدال باید و ابوماهر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر مانعی می نمود استعمال آن می نمود و آن این است که بگیرند راسن خشک قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر برد کبد با اسهال باشد این قرص دهند قرظ طرائیث هر واحد دو درم شاه بلوط جریش کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن دقاق کندر آمیخته قدری از آن بخورند و اگر قاروره حار باشد دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال غیرسبب برد کبدست پس مطفیات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنه مسکن بعمل آرند اگر قاروره سفید بود دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبدست پس بر مداومت کبد اقتصار نمایند و در ضماد کبد ادویه شدیدالقبض زیاده کنند و در آن چیزی از ادهان استعمال کنند و هرگاه با برد کبد تب باشد نظر به سوی سبب فاعلی تب کنند پس اگر تب عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت برد کبد بود و اگر سبب فاعلی تب غیرسبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تب کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دوا مرکب از مسخن کبد و قاطع سبب تب به عمل آرند و میان ضرر کبد و ضرر تب نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت به اسخان آن اوفر و اکثر نمایند و اگر ضرر تب اکثر باشد عنایت به مداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوءمزاج یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقااست به هر ترطیب مرطبات معروفه از اغذیه و بقول و اطلیه و ضمادات و اشربه به کار برند و میل به آنها به سوی اعتدال یا حر یا برد و به قدر حاجت کنند مثلاً لعاب اسپغول و شیرۀ تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش بیاشامند و یا عرق گاؤزبان و بید ساده هر یک هفت توله با شربت نیلوفر چهار توله بدهند و ماءالجبن نعم المرطب است و شیر بز و خر کثیرالمدح است و برگ عنبالثعلب تر را خاصیت عجیب است در ترطیب جگر و ماءالشعیر به روغن بادام نافع بود و ماءاللحم نیز مفید و شیرۀ تخم خیارین و مغز تخم کدو نیز نافع و قیروطی از آب کدو و آب برگ خرفه و کاسنی و کاهو به روغن بنفشه و کدو و بادام و موم ساخته بر جگر طلا نمایند و یا گل کاسنی و نیلوفر هر یک دو توله به شیر بز ضماذ کنند و اغذیه مرطبه مثل مغز سر حلوان و باقلا مقشر و کشک شعیر مقشر و بقول مرطب مثل اسفاناخ و برگ کاهو و برگ خطمی به روغن بادام دهند و یا شوربای بچه بز یا برنج بدهند و کدو با گوشت بزغاله مفید ماهی تازه سودمند اگر هر صباح حریره آب سیوس و نبات و روغن بادام بنوشند بهتر باشد و از اشربه و اضمده که اصحاب دق را بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن در آن دوائی قابض و خوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند و باید که در ترطیب افراط نکنند تا به سوءالقنیه و ترهل و استسقای لحمی نه انجامد اقوال حکما صاحب مغنی گوید که علاجش به احسای متخذ از حنظله محروسه بلحوم حملان یا جدی نمایند و به خوردن مسکه با شکر و نوشیدن شیر امر کنند و بر ترطیب بدن تحریص نمایند و در علاج آن اهمال نکنند والا امر مفضی بدق گردد ایلاقی گوید که علاج این دشوارست و محتاج به تدبیر مرطب باشد و آب انار شیرین به روغن بادام و ماءالشعیر و آب گندم و روغن بادام و زرده بیضه نیمپرشت و ماءالقرع و آب هندوانه و ماءالخیار و لعاب اسپغول باید داد و اگر احتیاج به چیزی معتدل باشد لعاب تخم ریحان ماءالجبن و پنیر تازه و شیر تازه با شکر و گوشت بزغاله دهند و آنچه برای مرض شیخوخی مذکور گردد سودمند بود و آب ممزوج به جلاب یا آب انار شیرین بنوشند ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه یا شیرۀ تخم خرفه یا شکر سفید بدهند و غذا حسوء نشاسته گندم و مغز بادام و شکر سفید با مزوره کدو به گوشت جدی یا با کارع جدی دهند و یا هر روز دماغ جدی بگیرند و با نان سمید بخورند یا مزوره ماش و اسفاناخ و

کدوی تر و ملوخیا به روغن بادام و یا ماهی کوچک هاربا یا رضاضی بدهند و تضمید کبد به قیروطی و روغن بنفشه و روغن کدو و آب کاسنی و آب کدو و موم صاف نمایند طبری گوید که سوءمزاج یابس کبد سریع‌الزوال است تا وقتی که مستحکم نگردد به دو سبب یکی آنکه سریع‌الانفعال است مر حرارت را و کذالک برودت را و هر گاه کبد بارد گردد به سوی ترطیب اقرب از یبوست بود و هرگاه گرم گردد به سوی قبول ترطیب قریب‌تر باشد و سبب ثانی آن است که مداوات آن ممکن است اگر گرم به اعتدال نمایند بعده ترطیب کنند و اگر خواهند ترطیب به اعتدال نمایند بعد از آن تسخین کنند اگر محتاج به سخونت باشد و اگر خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج به برودت بود و اگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از تسخین و تبرید باشد و علاج این نقل مریض به سوی بلد رطب است و اقتصار بر اغذیهٔ مرطبه مثل دماغ جدی و ماکیان جوان و باقلای مقشر مطبوخ به روغن بادام و کله پایچه جدی مطبوخ در تنور با جو مقشر و از بقول کاهو و کاسنی تازه سرمق و بقلهٔ یمانی شاخ خرفه و مانند آن و از ادویه شربت خشخاش و خشخاش رطب و یابس استعمال آزن و از شراب شراب رقیق ممزوج که سفیدرنگ رقیق‌القوام بود و حدیث نباشد و از آنچه تضمید مثل این کبد می‌کنند تخم خرفه است و آن را سوده به لعاب اسپغول مخلوط سازند و پارچه آلوده بر جگر نهند و بعضی اهل حران چون مانعی نمی‌بود اسفنج را در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می‌نهادند و خیلی نفع ظاهر می‌شد و ایضاً معالجهٔ این در نوع سوءمزاج حار یابس و بارد یابس نیز بیاید و از آنچه برای این مزاج استعمال می‌کنند حقنه به روغن بنفشه و آب کشک جو و آب حلزون است بگیرند از کشک یک کف و از حلزون کف کبیر و هر دو را در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بر آن روغن بنفشه انداخته خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این به غایت مرطب است و استعمال این نشاید مگر آنکه یبس به نهایت باشد و بر سائر کیفیات کبد مستولی بود چون مانع نبود و در جگر حرارت معتدل باشد در خوردن فواکه رطب مثل امرود و شفتالو و علیق و انگور سفید که شیرینی او مفرط نشده باشد و آلو شیرین و میخوش و تربز کم‌شیرین و مغز خیار و بادرنگ باک نیست و اگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی از این فواکه استعمال نمایند که آن مورث ورم کبد و سدد خواهد شد و اسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر

حادث می‌شود و اگر حادث شود و قطع آن سهل بود بهر آنکه جوهر کبد یابس مزاج به سوی عفونت و سخافت متغیر نمی‌شود و آنچه از اسهال حادث می‌شود فضول می‌باشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر در آن خطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوءمزاج رطب

و آن ضعف کبد و سوءالقنیه و استسقااست بهر تجفیف طبیخ انیسون و مصطکی و اصل السوس و بادیان با سکنجبین بزوری و دواءالکرکم دهند و اطریفل کبیر و جوارشات گرم حسب حاجت به کار برند و خبث مطبوخ کثیرالنفع است و یا ماءالعسل نیم پاؤ نیم گرم بنوشانند و از مویز و سعد هر دو برابر ضماد کنند و غذا شوربای گنجشک به نان سازند و دیگر اغذیه منشفه مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج به قرنفل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مصوص و قلایا متوبله و کروناج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماءالعسل بنوشند و از البان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استسقا به کار آید به عمل آرند و باید که در تجفیف مبالغه نکنند تا به ذلول مؤدی نگردد و به قول جالینوس و اعلاج این تهادن ننمایند که چون این سوءمزاج طول کند مفضی به استسقا گردد اقوال اطبا سعید گوید اگر سوءمزاج رطب باشد آبی که در آن عود و مصطکی و پوست بیخ درخت غار و انیسون جوشانیده باشند بنوشند غذا نخودآب و یا زیرباج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری دواءالکرکم با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد به کبوتربچه غذا سازند و شراب کهنه صرف بنوشند و در امر او اهمال نکنند که طول او مفضی سوءالقنیه است محمد ابن الیاس و خجندی می‌نویسند: که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقدن عسلی ده درم با سکنجبین بنوشند و غذا نخودآب گوشت دراج و یا بچه مرغ به مغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله مبرزه بخورند و یا هر صیاح جلاب از گلقدن عسلی ده درم و آب بادیان سبز ده درم بنوشند و اطریفلات بخورند و این دوا نافع است خرنوب نبطی بادیان تخم کرفس هر یک سه درم سنبل‌الطیب پنج درم ادویه را کوفته بیخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یک مثقال با سکنجبین بزوری دهند و غذا زیرباج به لحوم تیهو و کبک و دراج بخورند طبری گفته که سوءمزاج رطب کبد اگرچه

سریع‌الزوال است لیکن عظیم‌الخطرست اما سرعت زوال او به سبب انفعال او از حرارت و بروودت است و چون رطوبت سریع‌الانفصال بود سریع‌التغیر باشد و سریع‌التغیر و سریع‌القبول برای آن باشد که طیب بدن مقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کند حرارت را به سرعت قبول نماید و چون حرارت قبول کرد ازله رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد بروودت را به سهولت قبول کند و چون بروودت را قبول کند تجفیف او سهل شود و بهترین چیزی که بدن تدبیر او نمایند اقتصار به اغذیه ناشفه است مثل قلیای محرقه به لحوم حملان و شراب کهنه چون مانع از آن نباشد و آن را اجماع ایذا ندهد مگر آنکه کبد عدیم‌الحراره باشد و از جیدترین چیزها که بدانستدلال بر رطوبت کبد نمایند سرعت جمود خون صاحب او در گرما و سرما هنگام فصدست و استسقا در علاج این مزاج عند ذکر مزاج حار رطب و بارد رطب خواهیم کرد

علاج امراض کبد از سوءمزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و تبثر کبدست در ساذج هرچه در سوءمزاج حار و رطب مسطور شد هر دو حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی باشد فصد با سلیق از دست راست کنند و اگر فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیره کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز تلین طبع به طبیخ هلیله و مغز خیارشنب و یا نقوع تمرهندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس و مانند آن کنند بعده هر تعدیل شیره تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین و یا قرص طباشیر به آب سیب و شربت حماض بدهند و آرد جو و عدس و فوفل و صدلین و گل سرخ هر یک یک توله به آب کدو و خیار و بادرنگ سرشته ضماذ کنند و غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع دموی مذکور شد در این جا هم مفیدست شیخ می‌فرماید مبروداتی که در آن قدری قبض و نشف باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر در اینجا مواد بود ایضاً آنچه به لطف او باشد و اگرچه در آن نشف نبود مثل ماءالجین و شکر طبرزد استعمال نمایند و بگیرند عصاره شجر عنبالثعلب و کاکنج به قدر پنجاه یا چهل با دو مثقال صبر سقوطری و کمتر از آن برای ضعیف و یا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنب در سکرجه آب عنبالثعلب با آب کاسنی حل کرده و یا خیارشنب تنها

در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب‌الثعلب جرجانی و ایلاقی می‌نویسند: مزاج خون گرم ترست و تولد او در جگر
بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و ترست بدین سبب این مزاج جگر را مزاج غریب نیست بلکه طبیعی است لیکن اگر
افراط کنند علامات غلبه دم پدید آید و در بدن و خصوصاً در جگرگرانی آرد پس اول رگ با سلیق زنند و شربت
عناب و سکنجبین ساده و شربت ربیاس دهند و تنقیه به ماءالجبن و آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبه باید
کرد و اگر یک درم ایارج فیکرا و پانزده درم فلوس خیارشنبه یا بیست درم در آب عنب‌الثعلب حل کرده دهند صواب
باشد و طعام طفشیل و کاهو و سماقیه و زرشکیه فرمایند گیلانی گوید بدانند که در این علت صاحب او
کثیرالحمیات به سبب اسراع عفونت به سوی حرارت و رطوبت و تعفن جوهر خون او می‌باشد پس اگر آن را قیام
کبد به هم رسد جوهر کبد به سرعت تحلیل گردد و علاجش فصدست اگر ممکن باشد والا حجامت کنند و تقلیل
غذا و صوم اختیار نمایند و اغذیه سرد خشک مثل حموضات به مانند رمانیه و سماقیه و عدسیه و جاورسیه تناول
کنند و اگر در آنجا امساک طبیعت باشد آب انارین به شحم افشده نیم رطل یا بیست درم شکر و با خیارشنبه در
آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب مالیده بنوشانند و اگر به دوی قوی‌تر حاجت افتد مطبوخ هلیله بدهند و یا گیرند آب
عنب‌الثعلب و کاکنج به قدر پنجاه درم به اندک ایارج فیکرا دهند و اطریفل صغیر به شکر ساخته نافع است خجندی
گوید که اگر سوءمزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر ابطی گشایند بهتر باشد چون قوت و سن و زمان
مساعدت کند و اشربه مطفیه که در صفاوی بیاید و سکنجبین به آب سرد بنوشند و به ماءالشعیر مخلوط که با
تقویت تبرید کبد و غسل و جلای او جمع گردد و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبدست یا
سکنجبین بنوشند و آب تمره‌ندی به شکر طبرزد و عصاره خرفه به شربت انار و آب انار به شحم آن مفید و بالجمله
علاجش قریب از صفاوی است خضر گوید: که اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق نمایند از جانب محاذی جگر و
آب‌های بعضی به قول مسکنه مثل آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب یا ماءالقرع و آب انار بدهند و برای تلبین خیارشنبه
و شیرخشت به آب عنب‌الثعلب بنوشند طبری گوید که روفس کبیر از بعضی ادوات ذکر کرده که مزاج حار رطب
جگر را سوءمزاج کبد نمی‌گویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج و از اعتدال اراده

می‌کنند پس هر کیفیت که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد آن سوءمزاج است که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادت حرارت بر مقدار واجب است و علاجش مقابله به اغذیهٔ بارد یابس است و کذلک تنقیه به هلیلهٔ کابلی و افسنتین و افنیمون و مانند آن و موافق‌ترین اشیا در معالجهٔ فصد باسلیق است و تضمید کبد او به ضماد بارد یابس خوشبو مجفف مثل قنب و کعک و آس و جلجلان و صندل سرخ و اندک کافور و پوست بهی و آب او و برگ انبرباریس و مانند آن باید کرد و اگر اسهال حادث گردد در ضماد قرظ و طرائیث و عدس و قشار کندر زیاده کنند و حسب قاروره او و آنچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند مثالش این است که اگر قاروره سرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد به آب سویق که در آن با جو اناردانه بریان و خشخاش بریان و جفری خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای او کعک مبلول بعد بریان کردن او که بر آن بادام بریان انداخته باشند باید کرد و این اسهال را دفعهٔ قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او شراب کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظه بود و بادام نافع به مثل این مزاج است و شاه بلوط و عناب و بهی و امرود قابض و هر چه در آن قبض به غیر تولید ریح باشد نافع مثل این مزاج است و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بر تقلیل مفرط مانع از حرکت که انسان به سوی آن محتاج است اقتضار نکند و یا طبیب از مراعات این مزاج تساهل کند امن نباشد از فساد جوهر کبد آن و تعفن او پس یکی از دو امر پیدا گردد یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد پس واجب است که از مراعات او بدانچه ذکر کردم از اقتضار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از اغذیه و ادویه و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوءمزاج حار یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تبثر کبد و اسهال کبدی است در ساذج هر چه در سوءمزاج حار و یابس مفرد گذشت حسب حاجت به کار برند و در مادی به مسهل صفرا یا مطبوخ فواکه با ریوند چینی و خیارشیر تنقیه نمایند و یا شربت ورد مکرر و شیرخشت و ترنجبین و تمره‌ندی با مغز فلوس و بدون آن در آب کاسنی سبز و

عنب‌الثعلب سبز حل کرده روغن بادام داخل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ بارد حل کرده می‌دهند و هرچه در دموی گذشت سوای فصد به کار برند و نزد ضرورت فصد نیز جائزست و یا تنقیه بدن به مطبوخ هلیله و تمره‌ندی و یا نقوع آلو کنند و ضماد به تراشه کدو و خیار و برگ خرفه و عنب‌الثعلب هر یک نیم توله صندل سفید گشنیز خشک تخم کاسنی فوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیرۀ مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار روز داده جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله بلیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل هر یک سه توله شربت انارین سه توله دهند و غذا کدو و خیار که به ترشی انبه ترش کرده باشند و یا پالک یا برنج خوراندند و به جای آب بر عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند و بعد اصلاح بدن غذا بچه مرغ به آب انار دهند و به قول جالینوس اگر در اینجا قبض باشد سفوف بنفشه سه درم به آب عنب‌الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض به رب به دهند و اگر سعال نیز باشد با حب سعال بدهند بوعلی سینا می‌نویسد که صاحب او اغذیه بارد و رطب و بقول بارد رطب و خصوصاً کاسنی استعمال کند و از آنچه در آن برودت و قبض شدید باشد اجتناب نمایند و آنچه بسیار نافع است شیر خرست که از آن ضعیف تا هفت استار به اندک شکر طبرزد و غیرکثیر بنوشند و قوی تا ده استار بیاشامد و مراهم و اضمده بارد رطب به عمل آرد و با وجود این همه در تطیب مبالغه نباید کرد که از آن ارخا به هم رسد و باید که از ابزار وزیره و توابل و پسته بسیار اجتناب کند و اما پسته اندک مضرت نمی‌کند به مناسبت و از لحوم غلیظ و اعضای غلیظ از لحوم جید مثل کبد و طحال احتراز کند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سوءمزاج با ماده باشد اول استفراغ به مطبوخ هلیله زرد و آلو سیاه و خرمای هندی و شیرخشت کنند و آب لبلاب یا آب عنب‌الثعلب با آب کاسنی به فلوس خیارشنب و شکر مسهل لطیف است و ماءالجین با سفوف هلیله و شیر شتر نیز با سفوف هلیله آن را که تب نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم ماءالجین به سه درم سفوف و روز دوم شصت درم و هر روز بیست درم زیاده کنند تا روز هفتم و نسخه هر دو سفوف هلیله همان است که در سوءمزاج حار در قول مجوسی گذشت و به قول جرجانی بعد تنقیه شیر خر و شکر دهند و در کشکاب کدوی تر

پخته با روغن بادام و بنفشه و نیلوفر و ماءالقرع به آب انار ترش آمیخته و آب هندوانه و ماءالخيار و لعاب اسپغول با شکر و طعام قلیه کدو خیار و سماق و کاهو اسفناخ و کشک جو و بیضه مرغ نیمبرشت با زرده و سفیده با روغن بادام و شکر دهند این الیاس گوید که اگر سوءمزاج کبد با ماده صفاوی باشد باید که اسهال به این مطبوخ نمایند سنای مکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم نیلوفر تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بیست عدد تمرهندی بیست درم تخم کشوت سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید و در آن خیارشمبر پانزده درم و ترنجبین بیست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و کبد را به صندل سرخ و سفید و آرد جو و بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد سه درم کافور ریاحی نیم دانگ کوفته بیخته به آب کاسنی و آب حی العالم یا آب خرفه یا آب گشنیز سرشته ضماد کنند و اگر به آن سعال باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و بنفشه پنج درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش به مغز بادام و اسفناخ یا کدو تر دهند و اگر به آن اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر قابض یک مثقال به رب به یا رب آس یا رب سیب هر چه از این حاضر باشد ده درم بدهند و مزوره ماش مقشر بریان و مغز بادام مقشر بریان به لحم ماکیان سازند و این ضماد به کار برند صندل سرخ و سفید فوفل رامک اقاچیا گلنار جفت بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته به آب بارتنگ و به آب عصی الراعی یا آب لف انگور سرشته ضماد بر معده نمایند و غذا مزوره سماق و مغز بادام بریان و اندک شکر سفید و یا مزوره زرشک و مغز بادام دهند و این قرص نافع حرارت کبد و لهیب در آن است زرشک ده درم گل سرخ و طباشیر هر یک پنج درم سائیده به لعاب اسپغول قرص سازند و دو مثقال به سکنجبین ساده ده درم بخورند خجندی گوید که اگر ماده صفاوی باشد اسهال به مطبوخ هلیله زرد و غیرآنکه در قول ایلاقی گذشت باید کرد و شیر شتر با سفوف هلیله دهند و نسخه سفوف مذکور همان است که در سوءمزاج حار در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان و وزن انیسون نیم درم است و نوشته که سه درم از این سفوف با چهل درم شیر رماک یا ماءالجبن به ترنجبین یا به شربت دیناری بدهند بعد از این نسخه قرص زرشک که در قول سید در سوءمزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن لک مغسول پنج درم عوض گل سرخ در آن داخل کرده ابن علی

گوید که اگر علامات غلبه صفرا ظاهر گردد پوست هلیله زرد و خیارشنب و شیرخشت به آب عنب‌الثعلب دهند و غذا ماء‌الشعیر و اسفناخ و برگ خرفه سازند و اگر تسکین نیابد بعد استفراغ قرص طباشیر کافوری در شربت انار دهند و تضمید کبد به آب عنب‌الثعلب و روغن گل و صندل یا بنفشه و زرورد و کافور نمایند و افراط در تبرید نکنند تا صلابت و سده حادث نکند و برای حمی کبد این نسخه‌ای از املای استاد من است تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاؤزبان چهار اوقیه شیره برآورده و شربت پوست بیخ کاسنی دو اوقیه داخل کرده نصف آن صبح و نصف شام بدهند طبری گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند و تجوید هضم صاحب آن نماید و احتداد خون او و احمرار لون او مائل به سیاهی اندک سازد و صاحب او قوی‌البدن جید‌الحرکت قوی بر احتمال که متوسط‌الفعل بود و اکثر فرزند نرینه از او زاید و صاحب این مزاج را در شباب او قی صفراوی و اسهال صفرا و بثور و ورم حمره و نمله و فلغمونی عارض شود و این مزاج اگرچه سریع‌القبول برای معالجه است لیکن شدید‌الخطر محدث این امراض صعب است و خون صاحب این مزاج اکثر مستحیل به صفرا می‌گردد و تدبیر صاحب این مزاج باید که مائل به اشیای مبرده مرطبه مثل ماء‌الشعیر باشد و در غذا اسفناخ و کدو و سرمق و قطف دهند و از آنچه تنقل بدان کنند جمازست و نفع می‌کند آن را آلو بخارا و هرگاه احتیاج به سوی استفراغ افتد باید که تمره‌ندی و آلو و تخم کشوث و کاسنی و هلیله زرد و برگ لبلاب و مانند آن کنند و اگر صاحب این مزاج ضعیف باشد و محتاج استفراغ بود به نقوع مشمش و آب کاسنی و فلوس خیارشنب و مانند آن تنقیه نمایند و صاحب این مزاج محتاج به ریاضت عنیف نیست بلکه هر قدر که ریاضت او کم شود بهترست و اوفق شراب برای او سفیدرنگ حدیث است و از حلاوات متخذ به غسل تعرض نمایند و در خوردن فواکه محموده رطبه باک نیست و دوام فصد و کثرت اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم است و خوف احتداد آن است و جالینوس گفته که حفظ مزاج ریه صاحب این مزاج به ضمد و طلا و فصد نمایند بهر آنکه احتداد خون پیشتر تفتیح عروق در ریه می‌کند و مؤدی به سل می‌گردد و تبی که صاحب این مزاج را حادث می‌شود صفراوی می‌باشد و گاهی دموی بود که صفرا به آن مختلط گردد پس باید که طبیب عالم بود بدانچه ذکر او نمودم تا آنکه او را امکان احتراز در سوء معالجه آن باشد

علاج امراض کبد از سوءمزاج باد رطب

و آن ضعف جگر و سدد کبد و وجع کبد و ورم جگر و سوءالقنیه و استسقااست اگر ساذج باشد آنچه در سوءمزاج بارد و در رطب مذکور شد حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی باشد تنقیه به مسهل بلغم و حب ایارج یا به مطبوخ هلیله به اضافه ریوند خطایی و شربت دینار کنند بعده بهر ادرار ماءالاصول یا طبیح زوفا به یک مثقال دواءالکرکم دهند و باید که در رفع ماده و استیصال آن مبالغه نکنند تا به ذبول نه انجامد و یا جهت حصول نضج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه شکاعی باداورد بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقدن عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کبک به نان دهند و بنابر اسهال در مطبوخ ریوند خطایی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا و توله خیارشیر و ترنجبین هریک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بدهند و عوض آن بر عرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند و وقت دوپهر نخودآب مرغ نوشانند و وقت شام نان خشکار به شوربای کبک و دراج بدهند و صبح مطبوخ سابق به اضافه شربت بزوری چهار توله و حرف نه ماشه دهند و همین سان چهار پنج روز به کرات دهند و جهت تعدیل معجون فلاسفه و اثاناسیا و اطریقل کبیر و دواءالکرکم کبیر با عرق افسنتین دهند و از سنبلالطیب و اذخر و سعد و قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد سازند و در این جا در اسهال افراط نکنند که به سلسالبول می انجامد به قول شیخ از ادویه و اغذیه ای که در آن حرارت و قبض و تلطیف و نشف باشد استعمال نمایند و اگر در اینجا ماده باشد استفراغ آن به مثل ماءالاصول قوی و مثل کاکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و به لطف مستفرغ سازند و تلطیف تدبیر و تسخین آن نمایند ولیکن غذای او از لحوم خفیفه به ابازیر و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و معاجین کبار حسب وجوب وقت و حال و اضمده محله از خارج استعمال کنند سید گوید: که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند و هرگاه تنقیه خواهند کردن اول شبانگاه این حب خوراند ایارج قیقرا یک درم غازیقون یک درم لک مغسول دانگی ریوند چینی دو دانگ انیسون یک دانگ مقل دانگی مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان

بسرشدند و این یک شربت است و بامداد این مطبوخ دهند هلیله کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث ایتیمون هر یک پنج درم گل سرخ ده درم تربد سفید نیم کوفته سه درم سنبل الطیب یک درم کرفس پوست بیخ بادیان بادیان انیسون هر یک دو درم بسفائج نیم کوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را بجوشانند چنانکه رسم است و مالیده صاف کرده درصد درم از این مطبوخ گرفته فانیذ بیست درم حل کرده بنوشند و بعد تنقیه این ماءالاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم به دستور بپزند شربتی سی درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین بالمناصفه و این نسخه قوی تر از آن است بیخهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک هفت درم قنطوریون دقیق زنجبیل عاقرقرا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب قردمانا شیطرح هر یک پنج درم جندبیدستر یک درم همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخهها سلیخه اسارون هر یک دو درم و مصطکی و حلبه هریک پنج درم و وج و راسن هر یک دو درم و بیخ کبر و بیخ سوسن آوردهاند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیکرا ساده یا مرکب به چیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آن را که با برودت رطوبت غالب بود ماءالاصول به روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر بنوشانند و نقیع حلیه یا طبیخ او با روغن بادام تلخ سود دارد و چون ماده تنقیه یابد معاجین و جوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دواءالکرم و دواءالکرم و قرص غافث و حندیقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضاً قرص لوز به نسخه ثابت بن قره دهند و اگر کسی را به چیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند ناردین سه درم افسنتین دو درم به عسل بسرشدند شربتی دو درم و این را معجون ناردین گویند و جگر گرگ خشک کرده کوفته یک کفچه با ماءالعسل یا با سکنجبین سخت سودمندست بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل است از جگر همه جانوران و او بالخاصیه با جگر آدمی سخت موافق است و همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او از شیخ و سنای مکی و اذخر یا بادیان و کرفس و مانند آن باشد با ده درم شکر اخلاط ردی را از جگر به اسهال بیرون آرد و سدهها بگشاید و این حب امراض جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه را نافع است بگیرند افسنتین و هلیله زرد و

مصطکی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و انیسون و شاهتره و ایارج فیکرا همه مساوی به آب عنبالثعلب سرشته حب‌های خرد سازند و یک مثقال به شب وقت خواب بخورند و اگر مریض را سرفه باشد نیم وزن همه ادویه رب‌السوس آمیزند و این ضماد نافع است و نسخه او همان است که در سوءمزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کبک و گنجشک بریان و نخودآب به روغن بادام تلخ و نان در شراب کهنه تر کرده و از میوه‌های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانیذ و حلوی عسل با روغن بادام و زیت خورند و روزه داشتن و کم خوردن سود دارد صاحب ترویج گوید که در سوءمزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده بلغمی است یا سوداوی عکریه تنقیه آن به مسهلات و مدرات مناسبه نمایند و این حب نافع است و نسخه او همان است که در قول سید اولاً مذکور شد و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و شراب افسنتین یا قرص آن با سکنجبین عنصلی و عسلی بخورند و زنجبیل مربی به ماءالاصول و قرص لک و دواءالکرکم با سکنجبین بزوری بدهند و این شربت نیز برودت کبد را نافع است بیخ بادیان تخم کرفس هر یک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غاغت اسارون هر یک دو درم مصطکی یک درم دارچینی یک درم فقاح اذخر ریوند چینی لک هر یک یک مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد به قدر حاجت داخل کرده به قوام آرند شربت ده درم با یک درم روغن پسته و اگر مرض مزمن گردد و آن را اتاناسیا کبیر یا صغیر یک درم به شراب نزد خواب نافع بود و شیر شتر اعرابی چهل درم با پنج درم یا ده درم سکرالعشر نافع است و این قرص مفید افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بادیان انیسون تخم کرفس اذخر اسارون هریک دو درم دارچینی حب بلسان مصطکی رب‌السوس قسط سلیخه هر یک یک درم زعفران نیم درم باریک سائیده قرص سازند شربتی از یک درم تا مثقال به سکنجبین عسلی و قرص لک که نسخه آن در سوءمزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد که در قول صاحب کامل همان جا مسطور شد نیز نافع نوشته مصنف شفاءالاسقام می‌نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ کاسنی دو درم تخم کاسنی مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل‌السوس اذخر غاغت هر یک نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی و لیمون دو اوقیه داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت نکند مثل تخم کرفس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه

نمایند اگر سن و فصل و بلد احتمال کند و ضماد از افسنتین و سلیخه و سنبل و قسط و ناردین نمایند و نطول از اکلیل‌الملک و بابونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر کافی نباشد به مثل ایرسا و شبت و اشنه قوی کنند و گاهی احتیاج می‌افتد در زمستان به مثل بابونه و پودینه و شیخ و مرزنجوش و در اضمده به سوی کندر و اشق طبری گفته که سوءمزاج بارد رطب کبد خیلی ردی است بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزایش دهد و تهیج آرد و در اکثر اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیاری را بحومت و سعال به جهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی به سوی قلب به طریق غذا رطوبت بسیار دارد و مورث کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی بیشتر به هم رسد و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحی یا قرحه به هم رسد اندمال او صعب گردد و علاج صاحب این مزاج تسخین و تجفیف است اما از اغذیه مثل لحوم عسافیر و قنابر و شفتین و قلائی محرقه از لحوم حملان بود و از اشربه شراب کهنه مصلح اوست و از ادویه فلافلی و آنچه در آن زنجبیل و لسان‌العسافیر باشد و از آنچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و روغن بلسان و مصطکی و سنبل و زرنب و پوست به خوشبو و پوست ترنج و حب بلسان و مویزج و عاقرقرا و مانند آن است و واجب نیست که فصد کنند و جماعتی را به این مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند و در اسخان کبد افراط نکنند بلکه تسخین او به اعتدال نمایند و اگر احتمال استفراغ کنند تنقیه هلیله کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب‌النیل و حب‌الغار و ماهیزهرج و افتیمون و تربد و قنطوریون که از اوفق اشیاست برای مثل این مزاج و کمافیطوس و کماذریوس نمایند و چیزی از آلو بخارا و تمرهندی و سقمونیا و مانند آن نباید داد صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او به سقمونیا و هلیله زرد نمود و تهیج عارض شد و تسخین مزاج او و تضمید کبد او کردم و کاکلانج به ماء‌الاصول و دیدالورد و بید کرکم خوراندیم پس مزاج او به صلاح آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و کسی که به جوانی از سن حادث رسد غیرمهلک است و اما در مشائخ و عجائز چون بر ایشان این مستولی گردد مزاج آنها رافاسد کند و بساست که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوءمزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگرست در سازج آنچه در سوءمزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در مادی تنقیه به مسهل سودا و حب افیمون و مطبوخ آن و یا ماءالجبن مع حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماءالجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره مروارید و عرق شیر حکیم کبیرعلیخان و ماءاللحم علویخان نوشانند و غذا چیزهای تریافزا دهند مانند سمک رضاضی و گوشت بزغاله که در آن پالک هندی و رومی و گشنیز سبز داخل باشد با نان دهند و به قول شیخ اضمده چرب نرم از مراهم و غیرآن و معاجین گرم مثل دواءاللك و دواءالكرکم و معجون قبادالملک و امروسیا و ائاناسیا دقوی و از معجون فندادیقون به قدر نخود یا باقلا به ماءالاصول که در آن ادهان رطبه افتد استعمال کنند و شراب رقیق قوی به کار برند و چون در اینجا قبض باشد این حب استعمال نمایند بگیرند سکبینج و اشق و جاوشیر مساوی و تخم کرفس و انیسون هر واحد نصف و ربع جزو و از آن حب سازند و یا بر سکبینج با یکی از آنها به حسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک و دو وزن جمله ادویه باشد چون کل ادویه آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یک مثقال و برای قوی دو مثقال است و باید که رعایت کنند تا مبالغه در ارخا نیندازد اسمعیل و یوسف گویند که به روغن نرگس و خیری و سوسن و ساسمین و موم زرد قیروطی ساخته به کار برند و ماءالاصول به روغن بادام شیرین دهند و دواءاللك و معاجین کرکم سود دارد و طعام آب گندم و آب سبوس خصوصاً بعد از آنکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیمبرشت با شکر و دارچینی و ماءاللحم با شکر و نان در شراب کهنه مروق ثرید کرده دهند و آب به ماءالعسل با شراب کهنه آمیخته خورند طبری گوید که سوءمزاج بارد یابس در کبد زایل می شود و مؤدی به دق و ذبول می گردد و به این مزاج چون مزاج مشائخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج مضاد حیات است بهر آنکه موت ببرد و بیس و حیات به حرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب است بلکه جالینوس از صحت او بیان نموده و از علاجش این است که شراب حدیث بنوشند و طعام به لحم حملان اسفیدباج مدقق سازند و آنچه تسخین مزاج و تجفیف او کند در بیس او بیفزاید و آنچه ترطیب او نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزایش و بدین جهت جالینوس او را عسرالبرد گفته و آنچه موافق صاحب این مزاج بود ثقل او به سوی بلاد جنوبی است و منع او از

سکونت بلاد شمالی و اگرصناعت او فلاحت و زراعت باشد ثقل به حرارت کنند و دخول حمام دائم به اعتدال از اوفق اشیا برای ایشان است و آبن حشایش مسخن مثل مرزنجوش و تمام و قيصوم و شیخ و مانند آن صالح است و لحم میش خصی مفید و واجب نیست که به لحوم میش کبار و بز و تیس قربت نمایند و نه فصد کنند مگر نزد ضرورتی که قائم مقام فصد شیء دیگر نباشد و باید که حقنه به روغن های حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه به روغن رؤس و اکارع مطبوخ به حشایش که در مداوات ضعف باه ذکر کرده ام نافع و صالح ترین معالجات و اوفق آن برای صاحب این مزاج ترک جماع است البته و آنچه تضمید کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم روغن معمول از روغن خیری و یاسمین است و جماعتی را از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت به نوشیدن شیر میش با شکر و با عسل نمودند و عورتی ادمان خوردن عسل قصب و رطب و جماز و ماهی معروف به روسان نمود و از آن این مزاج زایل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و آنچه ذکر کردم علاج این مزاج است و اوکد آن انتقال او به سوی بلاد جنوبی است پس طبیب را باید که معالجه مزاج در بلاد شمالی یا بلادی که بر آن حرارت و بیس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت است از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعضی آن افتد و اسباب او سه نوع است یکی انواع سوءمزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضای مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده رحم معده و امعا و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعضی این اعضا مثل منفذی که میان جگر و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس فضول متولد در جگر منفصل نشود بلکه در آن باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا و تصغر و رمل و حصات در سدد و ورم و دبيله و قرحه و جراحت و عفونت در نفس کبد و صاحب این مرض را مکبود نامند شیخ می فرماید که به قول جالینوس مکبود آن را گویند که در افعال کبد او ضعف به غیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبيله به هم رسد لکن ضعف کبد فی الحقیقت تابع امراض کبدی باشد و این یا به سبب سوءمزاج بلاماده یا مع او باشد مبدای او از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آن ها و در کبد مجاورت

باشد مثل مراره چون صفرا را از جگر جذب نکند یا طحال چون سودا را جذب ننماید یا گرده و شانه چون جذب مائیت نکند یا رحم به جهت شدت نرفالدم که جگر بارد گردد به واسطه جذب خون از آن یا بنا بر شدت احتباس حیض که فضول طمشی جذب نشود و بدان سبب خون جگر فاسد گردد یا معده چون در آن فساد افتد و کیلوس هضم جید نیابد بلکه کیلوس ضعیفالهضم یا فاسدالهضم به جگر رود و قوت جگر از هضم آن عاجز آید و یا امعا چون الم یابد و چون در آن خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره سده پیدا کند و صفرا از کبد جدا نگردد و جگر ممتلی ماند و از این اکثر قولنج حادث شود و یا به سبب مشارکت اعضای صدر باشد چنانچه الم یا ورم در آن افتد و به سبب اتصال اغشیه و عروق حده کبد ضرر به کبد رسد و یا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود و گاهی به سبب سوءمزاج تنها نباشد بلکه به سبب ورم دموی یا صفراوی یا صلابت یا سرطان یا ترهل بود یا به سبب قرحه و شق یا به سبب عفونت که جگر را عارض گردد ضعف کلی جگر آن است که جامع ضعف جمیع قوای او باشد و گاه ضعف کلی نباشد بلکه به حسب قوتی از قوای اربعه او بود و ظاهرست که سبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند والا بعضی از آن خلل پذیرد و بعضی بر صحت خود ماند پس اگر آن خلل باقی ماند و به سرعت دفع نشود از بعضی به جمیع مؤدی گردد و اکثر جاذبه و هاضمه از برودت و رطوبت ضعیف شود و ماسکه از رطوبت و دافعه از بیوست ضعیف گردد طریق تشخیص در این مرض آن است که اولاً تشخیص این مرض نمایند و بعد از آن تشخیص اسباب او و سپس تشخیص ضعف مخصوص هر قوت جگر مثلاً اول نظر کنند بر رنگ چهره مریض و سحنه او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد و سحنه درست بود در کبد او علتی نبود و اگر رنگ فاسد در اکثر مائل به زردی و سفیدی و گاهی به سبزی و تیرگی هنگام غلبه برودت باشد و بدن لاغر بود مریض مکبود باشد به عده بول و براز معاینه کنند اگر رنگ آن شبیه به آب شسته گوشت تازه باشد این دلالت می کند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمی کند و مائیت او از کیلوس و صفت از مائیت جدا نمی گردد و این در اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال قلت اشتها و درد نرم ممتد به سوی ضلع آخرین از جانب ایمن خصوصاً بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا به جگر بپرسند که این نیز لازم ضعف جگر است پس اقسام سوءمزاج او به طریقی که در

تشخیص امراض جگر از سوءمزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال مشارکت اعضای دیگر از تقدم آفت و وجود فساد در یکی از آن ها از رنگ چهره و هضم غذا و مغص و بول و غیر آن معلوم کنند مثلاً اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهی براز هم سفید بود به مشارکت مراره باشد و اگر بر رنگ سیاهی غالب بود و امراض طحال یافته شود به مشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء هضم و قصور آن مدرک گردد به مشارکت معده باشد و اگر مغص و ریاح و قراقر یا قولنج دریافت شود به مشارکت امعا باشد و اگر احتباس حیض یا ادرار آن به افراط بود به مشارکت رحم باشد و اگر سحنه مائل به سوءالقنیه و استسقا بود و حال بول از حالت طبیعی متغیر باشد به مشارکت گرده و شانه بود و اگر سوءتنفس و سرفه خشک و گاهی وجود ثقل و تمدد در معالیه بود به سبب اعضای صدر باشد و اگر دلایل اورام و صلابت و دبيله و قرحه و جراحت و سدد و حصات و تصغر کبد و غیر آنکه هر واحد جدا جدا مذکور گردد یافته شود سببش همان باشد بعد از این حال ضعف هر واحد از قوای اربعه او دریافت کنند به این طریق که نظر کنند اگر براز کثیرالمقدار و نرم و سفید آید اگر معده قوی بود ثقل منهضم باشد والا فلا و معذک بول رنگین نضیح و بدن نحیف بود ضعف در جاذبه کبد باشد و اگر طبیعت نرم و براز مائل به سرخی و اسهال بطی تر از آنچه در ضعف جاذبه باشد و سخافت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد امتلای محسوس به ثقل بعد نفوذ غذا به سرعت زائل شود ضعف در ماسکه باشد و اگر با نرمی طبع رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و روی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مایی و بلغمی بود ضعف در هاضمه باشد و اگر براز و بول کم رنگ و قلیلالمقدار باشد و حاجت براز کم و اشتها اندک باشد و در بدن ترهل و رنگ او با زردی و سیاهی مخلوط به سفیدی بود ضعف در دافعه باشد و بدانکه در ضعف دافعه جگر فضلات با خون به اعضا رود و آن فضله به هر عضوی که در آید ورمی و مرضی تولد کند و در منافذ سدها و تب عفنی پدید آید و رنگ روی بگردد و زشت شود و در اکثر مؤدی به استسقا گردد و در بعضی به قولنج بلغمی و بعضی را یرقان زرد و سیاه و بعضی را خارش و قوبا و قروح و دمامل و ثور تولد کند و گاهی انجز به سوی دماغ مرتفع می شود و صداع در مد حادث می گردد و بدانند که هرگاه ضعف در اکثر قوای جگر افتد قوت ممیزه که خون را از مائیت جدا ساخته به عروق می فرستد آن نیز ضعیف شود و

مشغول شوند و رعایت جگر لازم شناسند و چون ضعف جگر بیشتر از برودت و رطوبت عارض می‌شود لهذا اکثر علاج او به اشیای حاره قابضه خوشبو مثل دارچینی و فقاح اذخر و مرمکی و زعفران شرباً و ضماداً می‌نمایند بالجمله هر چه در علاج استسقا بیاید حسب حاجت به کار برند و استعمال و دبیدالورد و دواءالکرکم و دواءاللك و شربت کشوث و بزور و اصول و دینار و قرص زرشک کبیر و قرص ورد و انوشدارو در این باب معمول است و هر آنچه در آن عطریت مقوی روح و قوت کبد و قبض مقوی جرم کبد و تفتیح مزبل سدد و انضاج و تلیین باشد نافع شناسند و آب کاسنی با ریوند و شربت ورد با شربت دینار جامع اکثر این خصال است و سکنجبین و عود و ریوند را در این جا خصوصیت زیاده است و کذا بزورات را و اثاناسیا و دواءالکبریت یا عرق تنبول علویخان و عرق افسنتین مفرد دانند خضر ابن علی گوید که این دواء برای ضعف جگر از املائی استاد من است قرص انبرباریس ریوندی سوده با عرق گاؤزبان شامی چهار اوقیه و شربت قشر اصل هندبا و عود یک نیم اوقیه بدهند و این دواى مسهل بهر ضعف کبد مع صلابت از املائی استاد است ریوند چینی گرم ناخورده یک درم حشیشه غافث مغربی جدید نیم درم تخم کشوث ربع درم نبات سفید یک مثقال باریک سائیده و در عسل خیارشنبه هفت درم و روغن بادام یک درم آمیزند و بعد از این امر به استعمال مقویات مثل گلکند و معجون اترج کنند و این نقوع برای ضعف جگر با قیام‌الدم و جراحت و عطش در اطفال از املائی آن مرحوم است خطمی مقشر سه درم بیخ انجبار جدید یک مثقال تخم کاسنی یک مثقال نقوع کرده بدل آب بنوشانند سویدی تسوید می‌نماید که خوردن افسنتین و کذا زیتون در سرکه یک شبانه روز تر کرده و شرب و ضماد حی‌العالم برای حار مزاج و خوردن زیت انفاق و کذا معجون نعن یک جزو گل سرخ دو جزو با شکر شش جزو سرشته چند روز در آفتاب نهاده و شرب آب آهن‌تاب و اکل پسته هر واحد در تقویت جگر مجرب من است و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم کشوث و مویز منقی سرخ و افسنتین رومی و سلیخه و کباش قرنفل و راوند و غافث و عصاره آن و زیتون‌الماء و بسبابه جوزبوا عودالنجور هر روز یک مثقال و کمون و کمافیطوس دارچینی اسارون فرنجمشک قسط تلخ زعفران بهمن سفید بادرنجبویه و عرق آن و تخم آن و صمغ سرو و مشک و زرنب و دارفلفل و فوه‌الصبغ و اشنه و لیمون مالح و گلکند و کاسنی بری و سعد و شکاعی و عصاره

شقائق‌النعمان و فجاج اذخر و بنگ و عصف‌سنبل رومی و هیل افلنجه و تخم‌هلیون و مو و مغز حب‌المحلب و تنبول
انجدان و حب بلسان و مر و روغن بلسان و نعن و درونج و کبابه و بیخ اثل یا اطراف نرم او کوفته در شراب خوشبو
قابض پخته و قثای بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زربناد و گل خرما و گزر مخلل و نارمشک هر واحد مقوی
کبد بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل‌هندی و مصطکی و عنبر و لادن و حماما و عود و لک و سداب و بیخ
انجدان و جوزالسرو و فراسیون و وج و اظفارالطیب و کفری و ضماد استه‌خرمای سوخته در شراب سرد کرده و کذا
نسرین مقوی جگر است و شرب و ضماد زرشک و طرائث عصاره لحيه‌التیس بقله‌خرفه و تخم آن طباشیر
حب‌الآس و برگ آن و عقص و امتصاص و ریباس و عصاره او آمله و آب حصرم و امرود و آب برگ کاسنی و تخم آن
و سک مسک و بلبله و تمرهندی و لیمون و سماق و انارین و گل سرخ و مرجان و عصاره‌غرب و بیخ اثل کوفته یا
اطراف نرم او در سرکه جوشانیده و کاکنج و عذبه و اناردانه و آلو و زردآلو و توت شامی و ترنج و رنگترة و کوله و
گلاب جامن و خیار و تربز و کدو و شفتالو و کسیرد و گشنیز سبز و شرب سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و
قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوت و دینار و قرص گل و جوارش آمله و خوزی و انارین هر واحد مقوی
کبد حار است شیخ و جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و به
سبب مواد ردی محتبس در آن باشد و لهذا اکثر علاج او به تسخین لطیف مع تفتیح و انضاج و تلیین مخلوط به
قبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر به ادویه خوشبو که در آن تفتیح و انضاج و قبض باشد مثل زعفران
حاصل شود و ایضاً اشیای چاشنی‌دار که در آن اندک قبض باشد مثل اناردانه نفع کند که آن به ترشی تقویت و
تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و به شیرینی جلای رطوبت و تفتیح سدد و تعدیل برودت ترشی کند
بعد از آن رعایت جانب حرارت و برودت به حسب اقتضای مزاج نمایند و به آن دوی مسخن یا مبرد شریک سازند و
خوردن مویز مع تخم بعد نیک خاییدن از این قبیل است و چون تجلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن
دوای او از دوی قابض خالی نباشد الا در آن جا که مزاج یابس بسیار باشد دوی قابض خشک در آن داخل نکنند و
اگر در جگر ماده محتبس باشد به استفراغ حاجت آید پس اگر ماده دموی بود فصد کنند و اگر خلط غلیظ لزج

باشد استفراغ به مثل غاریقون و اگر رقیق مائل به حرارت بود و در آن جا سده باشد به مثل عصاره غاغت و افسنتین نمایند و در هر دو دوابی که در قوت استفراغ به قدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال و ذرب شدت می‌نماید و طبیب برای حبس آن مبادرت به ادویه قابضه می‌کند و ضرر عظیم از آن حاصل می‌شود و در مثل این حالت تأمل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد مدد نمایند تا نقا به سرعت حاصل شود و اگر احتیاج به حبس او باشد به استعمال ادویه خوشبو مفتوح و مقوی به قبض معتدل و تفتیح صالح حبس او کنند و خصوصاً مطبوخ در شراب ریحانی که در آن قبض باشد و از ادویه مشترکه که برای انواع ضعف جگر که به خاصیت فعل کند جگر خشک کرده سوده است یک ملعقه از آن به شراب بخورند و چون علاج کبد به علاجات واجب کرده شود باید که اقدام در آن هنگام بر شیر ناقه عربی کنند و از ادویه جیده به جهت ضعف کبد این دواست که تنقیه جگر و تقویت آن نماید لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غاغت بادیان تخم سرمق هریک پنج درم افسنتین رومی شش درم تخم کاسنی ده درم کشوت هشت درم تخم کرفس چهاردرم اقراص یا سفوف از آن سازند شربت‌ی دودرم و از ادویه محموده مقدم بر غیر خود این دواست مویز دانه برآورده بیست و پنج مثقال زعفران مثقال و در بعضی نسخ ها نیم مثقال قصب الزریره دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم دارچینی مثقال سلیخه نیم مثقال سنبل سه مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال دارشیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال مقل را در شراب به قدر کفایت حل کرده ادویه دیگر بسرشند چنانچه رسم است شربت‌ی مثقال و اگر حرارت باشد افیون و بزرالبنج در آن آمیزند و جالینوس گفته که این معجون مرکب است از ادویه که هریک به خاصیت جگر را موافق است پس بعضی از آن قبض معتدل به انضاج کند و بعضی به تجفیف و تنقیه زردآب ردی و بعضی اصلاح مزاج ردی و بعضی مضاد عفونت است و اکثر آن افایوه عطریه مثل دارچینی و سلیخه است و آن هر دو مضاد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب مفسد و نشف صدید ردی و دافع آن و مقاوم ادویه قتاله و سموم‌اند و اگر چه دارچینی قوی‌تر از سلیخه است و این هر دو دوا اقوی‌تر از جمیع ادویه عطریه دیگر مثل سنبل و غیر آن در این باب است و اما دارشیشعان و زعفران هر دو جامع قبض و انضاج و تلبیین و اصلاح عفونت‌اند و وزن مویز به دین

مقدار بهر آن است که شیرینی او را ادویه دیگر بشکند و قوت‌های دیگر دهد تا موافق‌تر باشد و آن از ادویه صدیقه کبد به سبب مشاکلت اوست و این صداقت افضل خواص دوی نافع است و ایضاً در آن انضاج و تعدیل اخلاط است و غیرسریع‌لاستحاله به سوی فسادست و شراب از ادویه موافقه است اگر مانع نباشد و در آن مضادت به عفونت است و در عسل آنچه معلوم است و مقل ملین منضج محلل است و کذلک علك‌البطم و در آن تفتیح و جلاست و آنچه در آن افیون و بزراالبنج داخل کرده باشند آن شدیدالمنفعت باشد چون ضعف جگر مقارن حرارت بود و لهذا فلونیا مشترک‌المنفع برای اصناف ضعف کبد به هر دو نسخه آن است و از ادویه نافع که در آن تسخین شدید نیست این است که بگیرند ناردین سه جزو افسنتین دو جزو سائیده به عسل آمیخته از آن بخورند واز کمادات ادویه خوشبو معروف مطبوخ به شراب ریحانی قابض است و گاهی بدان کمک آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده به صوف گرفته تکمید می‌کنند و ضماد مذکور در قرابادین که در آن حصرم و عسالیج گرم و گل سرخ است و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد و ضمادات مرکب از سعد و مصطکی و سنبل و کندر و سک مسک و جوزالسرو و فجاج ادخر و بزور معروف ممزوج به می سوسن و مانند آن و ضماد که از صبر و مصطکی سازند مفید و اگر ضعف کبد به سبب حرارت باشد و آن کمتر باشد نه غالب باید که امر به خوردن بهی و سیب شامی و امروز چینی و انار میخوش و ترش کنند اگر سدد بسیار نباشد والا آب کاسنی و آب عنبالثعلب و سکنجبین دهند و طعام شوربای سكباج مصفی از وسومت متخذ به گشنیز سازند و اگر حرارت شدید نباشد به دارچینی و سنبل و مصطکی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او به گشنیز و اندک پودینه پر کرده و اگر حرارت شدید نبود در آن ابازیر مذکوره داخل کرده موافق باشد جالینوس در میامر نوشته که عصاره اترج نیز نافع است اگر از آن یک ونیم اوقیه گرفته با شربت عسل بدهند و همچنین اگر عصاره فواکه مذکوره در قول شیخ با چیزی از اشربه لطیفه مدر بول دهند و بگیرند مر چهار درم تا شش درم و بیخ کمافیطوس چهاردرم و به عسل کف گرفته بسرشند و ناشتا بخورند و از معجونات آنچه به افیون و بزراالبنج سازند و فلونیا معمول است و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند به اشربه لذیذه و بالجمله اغذیه که اندک مبرد باشد به غیر آنکه سده تولد کند بخورند و از

شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او به سببی دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود ضد آنکه گفته شد به عمل آرند و اگر خواهند اندک شراب بنوشند و باید که اولاً ناشتا غافث و اسارون یا دوایی که از فلفل سازند بخورند گیلانی می نویسد که اگر برودت معده با برودت جگر مجتمع شود هضم ردی گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و مشرف به استسقا گردد و در چنین حال واجب است که به اغذیه حار یابس تدبیر نمایند و به مقداری دهند که تخمه و بدهضمی واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و به چیزی که در آن سقمونیا باشد و به سایر ادویه مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد استفراغ به مثل غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بر طعام ناشف هنگام هضم اوست بعد از آنکه حفظ مقدار واجب او کنند و این سفوف در این باب نفع بلیغ نماید هلیله کابلی و سیاه و گل سرخ هر واحد سه درم کندر ذکر دو درم سنبل قرنفل قافله صغار سعد هر واحد یک درم همه را کوفته بیخته همچند آن شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یک بار سه درم بخورند و چون اراده زیادتی تسخین کبد باشد به سنبل و مصطکی و اصابع صفر و خولنجان و سعد سوده به شراب کهنه سرشته بر جگر ضماد نمایند علاج جزئی که به هر واحد از ضعف قوای اربعه کبد مخصوص است اگر قوت هاضمه ضعیف باشد تقویت او به ادویه که در آن اندک قبض و عطریت و انضاج و سخونت باشد مثل دوایی که در آن سنبل و بسباسه و جوزبوا و کندر و مصطکی و قصب الزریره و سعد و مانند آن افتد باید کرد و تریاق اربعه و سنجرینیا به شراب استعمال کنند و تضمید کبد به صبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا زیرباج متخذ به حب رمان و مویز کوفته بسازند و به دارچینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند و اگر جاذبه ضعیف باشد تقویت آن به دوایی که در آن قبض بسیار اندک بلکه بدانچه در آن قبض به قدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد و لیکن در آن عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و در این به علاج از ضمادات و اطلیه و مروخات جهد کنند که آن اشد موافقت در این موضع است و ایضاً در تفتیح سدد سعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب عفص دهند و غذا دراج و مرغ یا تیهو مطبوخ به آب غوره به افایه سازند و تضمید کبد به گلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل سرخ به آب آس نمایند و اگر

ضعف در ماسکه باشد در تقویت و قبض زیاده کنند و از اسخان کم نمایند و اگر با ادویة گرم خوشبو ادویة قابض که در تدبیر به آن برابری کند مثل گلنار و گل سرخ و طرائیث یار کنند صواب باشد و جوارش خوزی به رب بهی بخورند و میبهو آملۀ مربی و انوشداروی لؤلؤی علویخان استعمال نمایند و غذا لحم به سرکه و مری یا لحم تیهو و کبک متخذ به توایل حارجنان رده سازند و تضمید کبد به سک و عود و گل سرخ به آب سیب و می سوسن نمایند و اگر ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین کلیه و احشا بدانچه در باب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام نمایند به مثل بادیان خطایی و رومی و هندی و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال ماءالجبن به سکنجبین افتیمونی و خوردن هلیله مربع نافع است و اگر بدن ممتلی باشد فصد اسیلیم کنند و غذا مزوره زیرباج یا لحم بریان که بر آن شراب یا سرکه یا مری پاشیده باشند باید ساخت و گوشت کبک و زرده بیضه نیم برشت خوردن و دارچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام داخل کردن سودمند و بدانکه همه انواع سوءمزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگر چه ضعیف قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود لیکن گاه باشد که سبب ضعف سوءمزاج حار بود در این صورت باید که چیزی بارد دهند تا قوت هضم و جذب باز آید بدین جهت هر کجا که قوت ضعیف باشد اول تامل باید کرد که کدام سوءمزاج غالب است پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج است در علاج ضعف قوای طبیعی به تفحص علت موجب آن از هر سوءمزاج و هر ماده غالب تا قصد او به علاج و غذا و ضماد موافق حال مودیه باشد و موافقترین اغذیه آن است که در آن غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم غیر علکیه و ماءالشعیر محرور را ساده دهند و مبرود را به عسل و بیضه نیمبرشت و مانند آن و از زیرباجات نافعه برای ایشان اناردانه به مویز پخته با دارچینی و فلفل خوشبو ساخته است و مویز فربه ایشان را بسیار نافع است حتی که آن اسهال شبیه به آب گوشت منع کند

سدد کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سدهها گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد و به سبب غلظ خونی که غذای او شود و به سبب ضعف دافعه یا شدت جاذبه او یا برسبیل احتباس ماده بنابر ضعف هضم او و این مشابهتر به ورم و

قلیل الوقوع است و گاهی در عروقی که در جگر است و محل طبخ و استحاله کیلوس به اخلاط بود و یا در ماساریقا عارض گردد به سبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض به تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد یا التوای آنها در خلقت و یا به سبب خلطی که در آن جاری شود و این کثیرالوقوع است و اکثر آنچه از این قبیل باشد در شعب عرق به آب بود که در مقعر کبد منقسم است بهر آنکه ماده ساده اول به سوی آنها واصل می‌شود پس صاف از آن به سوی فوهات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق است می‌رود و ثقل در آن جا بماند و با وجود آن رگ‌های محدب وسیع و فراخ است و لهذا اکثر سدد در جانب مقعر افتد و گاهی امر به حدوث سدد در محدب مؤدی گردد و چون سدها در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کند به عفونات محدث حمیات و به اورام مؤدی به استسقا و به تولید ریاح محدث اوجاع صعب انجمد و سدد از امهات امراض کبدست و بدان حدوث استسقا لازم گردد و اما ماده مولد سدد با خلط مسدد به سبب غلظ و لزوجت او خواه به سبب کثرت و امتلا از آن باشد و یا ورم و یا ریخ و یا کیفیت مقبضه بود و آنچه از نبات لحم با ثللول یا وقوف شیء غیر خلط غلیظ می‌گویند بعیدست یا قلیل و نادر بهر آنکه فوهات آورده عصبی است بر مثل آن چیزی نروید و آن بسیارست و اگر بروید همه را عام بر قیاس واحد نباشد و اما فاعل سده ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف دافعه به سبب سوءمزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا منادی به سوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد و اما منفعل که آن ماده سده است متناولات غلیظه از لحوم و از طین خاصه و از مثل اشیای فاسد و گچ و اشنان و فطر و چیزهای سخت قابض چون اقسام امرو و زعرور و بلوط و آب معدنی و مانند آن باشد و اصل در آن غلظ است پس اگر بارد لطیف رقیق بود سده حادث نکند و اگر حار غلیظ باشد به سبب غلظ او سدد پیدا نماید و در سابق گفته شد که بعض چیزها گاهی غلیظ نسبت به کبد بود و نسبت به مابعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه و اکثر طبیعت بر دفع مواد ساده قوت می‌یابد و یا علاج اعانت بر آن می‌کند پس یا در راز خارج شود اگر سده در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سده در جانب محدث باشد و اخلاط مختلفه غلیظه ظاهر گردد و بدانکه حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب عقب غذا از موجبات سده کبدست و

کذلک نوشیدن آب‌های ردی و به قول جرجانی سده جگر یا در جانب محدب افتد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و سبب سده محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت دافعه و سبب سده مقعر غلظ و خامی و ناگوار بدن کیلوس بود و فرق در سده و ورم آن است که ورم با تب و گرانی اندک و درد صعب و در اکثر با نتو در موضع کبد بود و در سدد گرانی بیشتر از ورم باشد و درد نباشد و اگر بود کمتر از درد و ورم باشد و تب نبود مگر بعد از زمان سده و طریق تشخیص آن این است که اولاً این مرض مشخص نمایند پس محل سده که در محدب است یا مقعر بعد از آن اسباب او و این چنان باشد که نظر به رنگ مریض و سحنه او نمایند اگر رنگ او مائل به زردی و لاغر و قلیل‌الدم باشد حال احساس ثقل بلاوجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سده باشد و اکثر سفیدی بول و گاهی تنگی نفس به سبب مشارکت اعضای تنفس با کبد نیز تابع سده بود و اگر به این آثار تب نیز باشد بر کثرت سدد و از زمان آن دلالت کند پس از حال کثرت براز و قلت بول و رقت آنها سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نماید سده در مقعر کبد باشد و اگر گوید که بول اندک و رقیق می‌آید و ثقل در کبد نیز زیاده بود سده در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات ورم جگر مثل تب و غیره که در مبحث آن بیاید موجود بود سبب سده ورم جگر باشد و اگر با اندک ثقل تمد و منتقل بود سببش ریح باشد و اگر یبس در بدن ظاهر بود و تقدم اسباب مقبضه مثل شرب آب‌های قابض و تناول اشیای قابضه بر آن گواهی دهد سببش تقبض عروق باشد و اگر این اسباب یافته نشود حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت حدوث سده به اندک سوء تدبیری از صغر سن بگویند سببش ضیق و التوای عروق در اصل خلقت باشد والا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سده کبد و ورم و ضعف معده هیچ نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در افواه عروق بود والا سبز آید و میان معده و جگر به جای مقعر جگر تمدد غائر و ثقل مریض دریابد و بدن بکاهد و ناتوان گردد سده در ماساریقا باشد فقط علاج بدانکه علاج سده مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد و در اینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض اقسام سده به قلم می‌آید چنانچه به قول شیخ ادویه محتاج‌الیه در علاج سدد کبد حادث از اخلاط آن ادویه جالیه‌اند و آنکه در آن اسهال معتدل و ادرار به حسب حاجت بود پس اگر سده

در جانب مقعر باشد آنچه اسهال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچه مدر باشد به عمل آرند و بهتر آن است که بر آن هر دو یعنی ادویه مسهله و مدره تقدیم دواى مفتوح و مقطع و جالی نمایند و چون سدد مزمن گردد و احتیاج به فصد باسلیق و به مسهل افتد و اما وقت نوشیدن دوا و آنچه رعایت آن بعد نوشیدن مثل ماءالاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر شتر اعرابی معلوف به مثل بادیان و کاسنی و شیخ و بابونه و اقحوان و اذخر و کشوث و شاهتره و یا در شراب و یا در طبیح بزور و یا در طبیح افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب ظاهر نشود و علامات نضج به نظر نیاید ادویه قوی نباید داد و گویند که هر سده که قوی و کهنه شده باشد رگ مابض زنند از پای راست که فی الحال بگشاید والا ادویه مسهله به کار برند و چون در این حالت در معالجه دیر شود احداث ورم جگر نموده به استسقا گشته به زودی هلاک سازد کذا فی المجسطی و اگر سبب سده ورم یا ریح باشد معالجه سبب بدانچه در باب ورم جگر و نفخه آن بیاید باید کرد و در مثل این نوشیدن شیر شتر و عقب او اسهال به قبول و خیارشنب و مانند آن و ادراک لطیف به چیزی که در آن هیجان و حرارت نباشد از آنچه در باب آن بیاید باید کرد نفع می یابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوه قابض باشد جهت تفتیح سده و تنقیه بدن حب شبرم و شربت دینار در گلاب و عرق شاهتره بدهند و حب مسهل حب السلاطین عظیم الاثر است و بعد دو سه روز شیره برگ تنبول زرد سه عدد و مغز بادام شیرین هفت عدد حب النیل سفید یک توله شربت هلیون چهار توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک چهار و نیم ماشه بدهند و غذا شوربای قازنبان خشکار دهند و خوردن خربزه شیرین به کثرت سده را بگشاید و خصوصاً گل خواره را ایضاً برای سده که از خوردن گل باشد و بدن روزبه روز زرد گردد و لبها سفید و خشک و گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتها و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسهل مذکور دو عدد وقت شب به آب نیم گرم دهند و شربت دینار چهار توله در عرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله بدهند که سه چهار بار اجابت شده مواد مختلف الالوان بیرون آید وقت دوپهر نخود آب فاخته و قاز و وقت شام شوربا فقط بی نخود نوشانند و صبح شیره بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه و قرطم

یک توله بادیان و تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت کثوث چهار توله حرف نه ماشه تودریین پنج ماشه پاشیده به چوب انجیر سبز اندکی حرکت داده روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده دهند و غذا به دستور و باز حب و شربت تا بیست روز به همین دستور دهند بعداً اگر اشتها زیاده شود نیم پاؤ دخن با نیم آثار شوربا بدهند و بعد از آنکه اعراض مذکوره زائل شود و آمدن مواد موقوف گردد دوا و غذای مذکور را موقوف نموده جدوار خطایی سه ماشه در داوالمسک تلخ نه ماشه آمیخته بطبیخ چای وقت صبح و مصطکی سه ماشه در شربت تنبول یک توله و شربت افسنتین و تنبول هر یک یک و نیم توله در عرق زردک علویخان نه توله و عرق عنبر سه توله وقت شام دهند و غذا شوربای مرغ و سنگخواره با نان شکم سیر و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه دهند و اگر سبب ضیق عروق در خلقت و فساد وضع در آن عروق باشد به تدبیر صغر کبد علاج کنند و مدام اشیای مفتوح و مدر و شربت بزوری که در آن ریوند باشد و حب ریوند استعمال نمایند و از مغلظات و دیگر موجبات سده اجتناب کنند و اگر سبب تقبض و بیس باشد تدبیرش بملینات مرطبه منضجه از البان و غیر آنکه در علاج سوءمزاج یابس کبد گذشت باید کرد و شیر و شکر و حریره روغن بادام و شوربای مرغ فربه و قلیه کدو و اناردانه سودمندست و ادویه مفتوحه در علاج سده محذب کبد و ادویه مسهله در علاج سده مقعر جگر بیاید و اما تدبیر غذا این است که صاحب این مرض از جمله مغلظات و لزوجات و قابضات و همه لحوم غلیظ پنیر نان فطیر نان سمید لزج علك و شراب غلیظ و شیرین و برنج و جاورس و هریسه و کله پایچه و قلائی مجففه و مشویات مجففه بلکه مطبوخ برای او اوفق است و خرما و همه حلاوات خصوصاً آنکه در آن لزوجت و غلظ باشد مثل اخبصه و بهطه و فالوده و قطائف و نشاسته و شیر و بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد و آب کدو از جمیع آنچه مولد سد داند و مذکور شد اجتناب نماید و باید که عقب تناول طعام حمام نکند که احاله او طبیعت به بدل مایتحلل نماید و منهضم نشود و کذالک بر آن حرکت و ریاضت استعمال ننماید و ایضاً بر آن شرب آب کثیر و شراب نکند و میان اکل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را به سوی کبد غیرمنهضم داخل کند فاصله دهد و باید که آرد نان او کثیرالخمیر و نمک غالب بود و جو و خندروس و نخود و گندم خفیفالوزن و باقلا همه آن را نیکو است و در شراب کهنه رقیق صرف باک نیست و باید

که در اغذیه او گندنا و مانند آن مخلوط سازند و هلیون و کبر نافع است و مزوره اناردانه با مویز پخته و ملوخیا با سرکه و آن جا که با وجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخودآب و هلیون و کرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی و زعفران آمیخته بدهند و یا زیرباج به ابازیر حار خوشبو کرده دهند و عند حرارت مزاج بی ابازیر با سرکه و روغن بادام پخته خوراندند و آب نخود با برگ کاسنی و اندکی سرکه پخته و کاسنی به روغن بادام بریان کرده و به اندک سرکه ترش نموده بدهند و گوشت عسافیر نیز در این مرض مفید گفته‌اند و در صورت ضعف شوربای چوزة مرغ هم جایزست و حتی الامکان ترک نان و گوشت اولی است طبری گوید که سده حدبی کبد سهل‌المعالجه است و سده مقعر اصعب‌المعالجه و شدید‌الخطرست و سبب حدوث سده اخلاط غلیظ لزج‌النفوذ یا کثرت غذایی که بر کبد بنابر شدت جذب او وارد شود چنانچه از شیرینی‌ها حادث شود که کبد به سبب محبت او بیشتر آن را جذب کند و از اعراض سده مقعر قی صفراوی و شدت عطش و تغییر لون وجه به کمودت نیز بود و در این نوع سده گاهی گمان می‌شود که وجع قولنج است و طبیب ماهر میان این مرض و قولنج به این طور فرق می‌کند که وجع این مرض در هر ساعت انتقال بین کند و قاروره صاحب اوصاف بود سفید باشد خواه سرخ یا زرد و قاروره صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سدد عارض در کبد غافل نشود که آن مؤدی به ورم جگر می‌گردد و گاهی به تغییر مزاج و استسقا ادا می‌کند و ابوماهر در سدد کبد تریاق کبد که حرانیان ترکیب داده‌اند به این طور می‌داد که اگر سده مع برودت مزاج بودی به طبیح کرفس و اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بودی به آب کاسنی مروق ماء‌الشعیر و سکنجبین ساده و به این از ضماد و استعمال ادویه کثیره مستغنی می‌شد ابوالحسن گوید که سبب سدد کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد و استدلال کنند بر سدد حادث از حرارت به عطش و تلهب و بر حادث از برودت به قلت هضم و لین طبع و بر طبیب واجب است توصل به معرفت خلط محدث سده و به معرفت جهت چسبیدن فضول پس اگر ماده محدث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش به استفراغ بدن به مطبوخ افتیمون با فواکه بود و بعد از آن آنچه مفتوح سدد و جالی به غیر اسخان بود مثل سکنجبین متخذ از تخم کاسنی و آب تمرهندی و قرص زرشک به سکنجبین و شرب ماء‌الجبن استعمال کنند و چون مریض صلاح یابد غذا بزوره

زیرباج دهند و بعد نقا به زیرباج چوزه مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از خلط غلیظ بلغمی باشد مریض را گلقتند
عسلی دهند و به دخول حمام بر ناشتا امر کنند صاحب خلاصه می نویسد که اگر علامات حرارت محسوس شود رگ
باسلیق از جانب راست بگشایند و آب کاسنی و آب عنبالثعلب و آب کشوث با سکنجبین بدهند انطاکی گوید که
در مزاج حار آب کاسنی و سکنجبین و کذا راوند و عنبالثعلب و خربزه دهند و در بارد و چغندر به خردل و سرکه و
کذا آب نخود و عسل و آب بادیان به شکر خوراندند و عود و بقدونس و صعتر و فوه تنقیه و تفتیح اکلاً و شرباً و
ضماداً نمایند و از مولدات سدد که مذکور شد احتراز کنند خجندی گوید که سده کبد سه نوع است یا در محدب
جگر حادث شود و یا در مقعر و یا در هر دو جا و اسباب و اعراض و علاج این نوع ثالث مشترک است میان هر دو
نوع اول و ثانی لیکن در علاج ابتدا با هم نمایند و بدانند که در سدد کبد با وجود حرارت از تلطیف حذر کنند چه
اکثر سبب حدوث سده می شود بهر آنکه احراق به تغلیظ خون نماید پس سبب سده گردد و چون حرارت مزمن
گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سده مقعر جگر و سدد ماساریقا

بعد از نضج به مسهل و حقنه حار تنقیه کنند و یا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم قرطم عنبالثعلب
خارخسک هر یک نه ماشه انیسون بیخ کرفس فقاح اذخر هر یک هفت ماشه سنبل الطیب سه ماشه مویز منقی دو
توله جوشانیده گلقتند عسلی سکنجبین ریوندی دو دو توله داخل کرده هفت هشت روز دهند و غذا نخود آب مرغ
تنها و یا نان با شوربا دهند بعده سنای مکی یک توله افسنتین چهار ماشه ریوند خطایی نه ماشه خیارشمبر هفت
توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهارتوله روغن بادام هفت ماشه زیاده کنند و سکنجبین را موقوف سازند و به
جای آب عرق بادیان و گلاب نوشاندند و دوپهر نخود آب دهند و شام شوربای مرغ به نان خشکار خوراندند و روز دوم
قرص ریوند سه ماشه در شربت کشوث یک توله آمیخته بخورند بالایش اصل السوس بادیان بیخ کرفس هر یک هفت
ماشه اذخر انیسون هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری چهار توله تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دهند و
همین سان سه چهار مسهل دهند پس بهر تعدیل قرص زرشک سه ماشه در دواءالکرکم نه ماشه خورانیده شربت

افسننتین سه توله در عرق افسننتین چهار توله و شاهتره و گلاب هر یک پنج توله تخم بادرنجبویه چهار ماشه پاشیده بنوشانند تا یک هفته و ایضاً از مسهلات موافقه در این باب هنگام احتیاج به اسهال سیماً در سدهٔ مقعر به مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنها و تخم کشوت و اذخر و گل سرخ و خوبانی و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خربزه و افسننتین و ریوند و خیارشنب و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنبالثعلب و آب برگ کاسنی است و مسهلات دیگر مثل طبیخ بیخ کبر و بادیان تخم کرفس و اذخر و کاسنی با شربت افسننتین نیز مفید بود و تمرهندی و آلوبخارا و هلیلجات و لبلاب و افسننتین و فلوس خیارشنب و ترنجبین و شیرخشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفایح و غافت و شکاعی در مسهلات سده مقعری مستعمل است و ایارج فیکرا و زراوند هر دو مشترک‌النتفع در سده مقعری و حدیبی‌اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسننتین و ریوند به آب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسهال به ماءالفواکه مع ریوند و به حقه لینه نیز در حالت حرارت نافع بود و در اینجا مغز فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و جز آن حل کرده نوشیدن به غایت مفیدست و در تضمید نیز رعایت مزاج مرعی دارند و همچنین در غذا و ایضاً ریوند چینی که مفتوح و مسهل است اگر سده با حرارت مزاج بود همراه آب کاسنی و سکنجبین ساده یا بزوری بارد دهند و اگر با برودت مزاج باشد همراه آب بادیان یا آب کرفس یا ماءالاصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار به عمل آرند و گاهی با ادویهٔ مذکوره مغز فلوس و روغن بادام می‌آمیزند و از ادویهٔ جیده شربت دینار و سکنجبین با ریوندست و سکنجبین در جمیع اصناف سده کبد مشترک‌النتفع است و مطبوخ تالیف حکیم شریف خان و نقوع معمول والد اوشان نیز جهت سدهٔ کبد و ماساریقا نافع و اگر با سده اسهال مفرط بود حبس او از قابضات صرف خالی از اشیای مفتحه نکنند که سده و اسهال زیاده خواهد شد و آب کاسنی سبز یا زرشک و رب بهی و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی که در آن اناردانه و زرشک و زرورد تر کرده باشند نیز نیکوست و گاهی زرورد حذف کنند اگر سده قوی باشد و باقی علاج آن در اسهال کبدی سدی مسطور گردد و اگر سده با هزال بدن و سقوط اشتها روزبروز و بعضی آثار سوءالقنیه باشد ریوند خطایی سه ماشه در دواءالکرکم کبیر نه ماشه آمیخته با مروق ترب نه توله و شربت

مسهل دو توله دهند و وقت دوپهر غذا قلیه حلوان که در آن برگ کاسنی و یا ترب و یا شلجم با برگ افتاده باشد و یا زردک به نان روه دهند و وقت عصر جندبیدستر یک ماشه جدوار دو ماشه در دواءالکرکم صغیر نه ماشه و شربت بزوری و زردک هر یک دو توله در عرق کیوره پنج توله و عرق تنبول هفت توله و غذا شوربای مرغ سلیمانی و حقگو و به جای آب عرق مکوه و گلاب دهند تا سه هفته اگر سده ماساریقا از خوردن افیون افتد و روز به روز لاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطایی و چای خطایی و لک مغسول درخت لرزان هر یک یک توله شکر بعشر برابر شربتی دو مثقال وقت خفتن بطبیخ چای و صبح ریوند خطایی سه ماشه نبات برابر در گلقدن عسلی دو توله سرشته با شیره حبالنیل سفید یک نیم توله در گلاب هفت توله عسل دو توله دهند و غذا قلیه زردکی و پالک رومی و نبوماش مسلم به نان خمیری دهند تا یک ماه اقوال حکما شیخ می فرماید: که از مسهلات موافقه در این باب هنگام احتیاج به سوی اسهال مسهل مقوی استعمال نکنند مگر عند ضرورت شدید بلکه واجب است که خفیف باشند بهر آنکه ماده قریب از دواست و اگر با وجود آن عضو قوی بود اوفی معین بر دفع آن را کفایت کند و ادویه جیده بنا بر این شأن ایارج فیکرا و بسفائج و غاریقون و افسنتین است از ایارج فیکرا برای قوی تا یک نیم مثقال و برای ضعیف تا یک مثقال بخوراند و آن به روغن بیدانجیر قوی تر و جیدتر بود و سفوف تر به دمع جعده مذکور در قرآبادین خیلی سودمند و مفتوح و مسهل است و اگر احتیاج به مسهلات قوی تر افتد از استعمال مثل حب اصطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید به مثل ثیادریطوس و لوغادیا و اما اضمده مثل ضماد متخذ از جعده و آرد ترمس و بزور مدره و مثل ضماد متخذ به حلتیت و اشق و افسنتین و کماذریوس و مصطکی و زعفران به روغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه متصل میان کبد و امعا سد حادث شود باید که اشیای ملطف و مفتوح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ ترمس تلخ و مطبوخ غافت و بیخ اذخر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمان جونی و مصطکی و انیسون و ریوند و لک و فوه و حلبه و سلیخه و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و حشیش و غافت و افسنتین یا عصاره او و جعده و سنبل و عصاره قنطوریون دقیق و جنطیانا و سرکه عنصل و غاریقون مع عصاره غافت استعمال کنند و اما ادویه

مركبه كه آن را صلاحيت دارد دواءاللك و دواءالكركم جيد و اثاناسيا معمول به جگر گرگ باشد و چون اراده تنقيه كبد و تفتيح مجارى آن به غير تسخين و تبريد نمايند اين دوا بخوراند سنبل رومى سه جزو افسنتين يك جزو هر دو را كوفته بيخته به عسل كف گرفته معجون سازند و يا افسنتين و انيسون و ريوند به طبيخ فطراساليون بدهند و ايساً اسهال طبيعت به ايارج فيقرا يا به بسفائج و غاريقون چون به انيسون و تخم كرفس و مصطكى و اسارون بخورند نافع بود و از خارج به آرد ترمس و جعده و بزور مدر بول ضماذ كنند مجوسى گويد كه اگر سده در جانب مقعر از كبد باشد اسهال به مطبوخ افتيمون و به حقه مسهله كه در آن بزور مفتح سدد باشد بايد كرد و بعض معونات مفتحه سدد مثل دواءالكركم و دواءاللك و اثاناسيا و معجون بنداويقون كه آن را فعل نيك در تفتيح سدد و تحليل رياح است بايد داد و تضميد كبد به اين ضماذ نمايند بابونه اكليل الملك برنجاسف هر واحد ده درم تخم كرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطكى سنبل الطيب اسارون هر واحد دو درم فراسيون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باريك سائيده به آب باديان سرشته هنگام خلو معده از غذا بر كبد ضماذ نمايند محمود شيرازى مى نويسد كه اگر سده در مقعر كبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و باديان و تخم كاسنى هر واحد سه درم شكرسفيد ده درم بنوشانند و غذا مزوره آب نخود و مغز حب قرطم دهند و اسهال به مطبوخ افتيمون نمايند يا بگيرند سنا پنج درم گل سرخ دو درم تخم كاسنى سه درم شكر سفيد ده درم در آب جوشانيده صاف نموده معجون خيارشنيير پنج مثقال در آن مالیده صبح بنوشند و صبر کنند تا آنکه اسهال نيك گردد و بعده در آخر روز به مزوره نخود آب به ماكيان غذا سازند پس معجون كركم و اثاناسيا بدهند و تضميد كبد به اين ضماذ كنند بابونه برنجاسف شبت هر واحد دودرم تخم كرفس سه درم سنبل الطيب اسارون هر واحد يك درم همه را باريك سائيده به آب سداب يا به آب باديان سرشته ضماذ كنند و اين معجون كركم در اين مرض نافع است تخم كرفس باديان ابهل سليخه هر واحد ده درم سنبل الطيب قسط بحرى فوه الصبغ جعده غاقت ثوم برى هر واحد پنج درم رب السوس ريوند چينى مرمكى هر واحد سه درم زعفران يك درم همه را باريك سائيده به عسل كف گرفته معجون سازند و به ماء الاصول بخورند جرجانى و ايلاقى گویند كه تفتيح سده قعر كبد به ادويه مسهله بعد نضج و لين ماده بايد كرد و در ابتدا ادويه

مسهل برفق باید داد مثل حبی که از ایارج فیکرا یک درم غاریقون بسفائج هر یک دو دانگ انیسون یک دانگ حب سازند و اگر از ایارج فیکرا مثقال ریوند چینی دو دانگ نمک نفتی دانگی حب کنند جائزست و نقوع صبر به انیسون و روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا سده را بگشاید و ورم صلب را نرم کند جنطیانا نیم کوفته چهاردرم افسنتین هفت درم اکلیل‌الملک پنج درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد همه را به دستور مقرر بپزند و صاف نموده چهل درم بخورند و یا این مطبوخ ریوند بدهند ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم سداب رطب یک دسته مویز منقی چهل درم انجیر بستی بیست دانه حلبه ده درم بپزند چنانچه رسم است شربتی چهار اوقیه به روغن بادام و حقه‌ها که در آن تخم‌های مفتوح باشد سخت موافق بود و اگر به مسهل قوی حاجت آید طبیح ایتیمون و لوغادیا و بئادریطوس و حب اصطمیخقون اولی‌تر و اگر مزاج مائل به سردی باشد معاجین گرم مفتوح مثل دواء‌اللك و دواء‌الكرکم و معجون فودنجی و امروسیا و سنجرینیا و معجون جنطیانا و معجون انجدان و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کمافیطوس سده هر دو جانب بگشایند و گرم نیستند و اگر سرخس با بیخ کاسنی دشتی و دو درم افسنتین همه را در عسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سده کهنه باشد رگ مابض از پای راست بگشایند و اما ضماد از کندر و اشق و کمافیطوس و انیسون و مصطکی و زعفران و روغن ناردین و موم مصفی سازند یا از آرد ترمس و فوه و جعه و انیسون و کرفس و بادیان و مانند آن طبری گوید چون سده در مقعر کبد مع برد مزاج عارض شود واجب است که استفراغ به حقه مناسب سن و مزاج و وقت و قوت نمایند و غذا زیرباج که توابل او دارچینی و فلفل بود و در آن بادام و پسته داخل کرده باشند باید داد و گاهی در این علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر می‌دهند و تضمید این ضماد نمایند میعه خشک و نمک اندرانی هر واحد دو دانگ صبر و مر هر واحد نیم درم فوفل و سنبل و مصطکی و بیخ کاسنی صحرائی خشک هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس انیسون حضض هندی ابوال ابل بدوی هر واحد یک درم همه را سائیده به آب بیخ کرفس و شراب عفص مرحل کرده بر پارچه به هیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نهند و گذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده در این موضع با حرارت مزاج باشد

تلیین طبیعت او به ماءالفواکه یا به حقنه لین نمایند بعد از آن سکنجبین معمول از بیخ کاسنی بیوشانند و گاهی در این علت سکنجبین با تخم کاسنی و بیخ آن و برگ عنبالثعلب و بیخ کاسنی دشتی می‌پزند تنها یا به ماءالشعیر به حسب حاجت و امکان نفع می‌کند و به آرد جو و آب آس و سیب و آب نام و اندک از آب بیخ کرفس و قلیلی از بورق و اندکی از سرکه ضماذ نمایند ثابت بن قره ذکر کرده که این مطبوخ تفتیح سدد و اخراج رطوبات کند بلیلۀ سیاه و کابلی و آمله و برگ غافث و افسنتین و برگ کشوث و انیسون و زراوند و بسفائج کوفته و مویز منقی در آب شیرین به قدر کفایت پخته و آب آن به ایارج فیقرا و غاریقون بنوشانند و بعد از آن روغن بادام به ماءالاصول دهند و سه درم روغن مذکور به سه اوقیه نقوع حلبه و میان ایام مطبوخ مسهل بنوشند مگر آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود و اگر حاجت به مسهل قوی‌تر افتد مطبوخ اف تیمون دهند و بعد آن شربت افسنتین بنوشانند و اگر کفایت نکند ماءالجبن دهند و حقنۀ لین به عمل آرند اگر حرارت باشد و حقنۀ حاد و اگر حرارت نباشد و بعد از آن معجونات مقوی جگر استعمال نمایند جالینوس گفته که از امراض کبد آنچه مخفی بر جمهور اطباست علتی است که آن را تلحج رطوبت در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن مستولی می‌شود و برآن می‌چسبد و در عمق آن غوص می‌کند و شعب دقاق منقسم در اطراف عروق کبد را منسد می‌گرداند و چون مدرات خورند با بول خیوط راسب برآیند و از بورقیت خالی نباشد و از این جهت جرب و حکه در بیخ قضیب حادث شود و استدلال می‌کنند بر آن به ثقل اندک که مریض در کبد خود می‌یابد و حالت شبیه به تمدد بیاض لون و تغیر او بجعنیت و شدت شهوت طعام به غیرعطش مگر بعد طعام در ساعتی که در معده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث اوست و سفیدی قاروره و خامی او و زبد بر آن و امتلای دهن دائم از آب و گاهی سعال خفی عند هضم طعام بل هر قدر که طعام هضم شود و کیلوس به سوی کبد واصل گردد و ثقل ظاهر و تمدد و دیگر اعراض سیما سعال حادث گردد به سبب اتصال کبد به ریه بنابر اتصال حجاب که عوام آن را مغلاق گویند میان این هر دو مخلوق شده پس تنگ می‌گردد فضای ریه بر مقدار جذب و نفس در آن کثرت می‌نماید و مجرای آن تنگ می‌شود و مساحت عروق کبد قصیر می‌گردد پس به اضطرار سعال می‌کند بنابر دفع قوت دافعه و یا به سبب ترطب ریه

بیشتر از آنچه باید بنابر وصول خون بارد مخلوط به رطوبت از کبد به ریه برای تغذیه پس به اضطرار سعال واقع می‌شود و ایضاً از آنچه استدلال کرده می‌شود بر این علت بطوء نبض است و چون این اعراض مجتمع شوند به صحت می‌رسد که این علت تلحج رطوبت در عروق کبدست و چون ایام متمادی گردد و طیبب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطوبی پیدا کند و گاهی قوت محیل غذا به سوی خون باطل شود و مؤدی به استسقا به طریق فساد دم و ترطب او گردد و علاجش فصدست اگر قوت و سایر شروط او مساعدت کنند و اخراج فضولی که در کبد به رطوبت مستحیل گردد بعده پرهیز علیل از اغذیه مولد رطوبت و ریاح و اقتصار بر اطعمه مولد خون صالح جید مثل لحم حمل و شراب صاف و حلواهای متخذ از شکر سفید به غیر نشاسته بعد از آن اگر مانع نباشد ماءالاصول به دواءالکرکم و دبیدالورد چند روز بخوراند و اگر حکه در گرده و مثانه یا در بیخ قضیب شدت کند سنگسر ماهی بدهند و شیاف ابیض در احلیل چکانند و بعد تنقیه آن به این حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم ریوند ربع درم نمک نفتی ربع درم سائیده به جلاب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نموده به وزن دو درم و ثلث بخورند و اگر مانعی نباشد سه شربت از آن متوالی خورند بعده تضمید کبد به این ضماد نمایند مرصاف یک درم صبر سقویری نیم درم مصطکی یک درم سنبل نیم درم همه را سائیده به شراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع نباشد که این ضماد تحلیل این رطوبات کند و علامت تحلیل آن تغییر قاروره به سرخی اندک و نقصان آب دهن و زوال کف که بر قاروره جمع می‌شد و تغییر رنگ به سوی اشراق اوست در این وقت معاودت فصد باسلیق نمایند و قی به سکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم به دفعات تا سه روز اگر از آن مانع نباشد و هر قسم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طیبب اولاً علاج آن عرض و اصلاح سبب نماید بعده معاودت به این علاج کند و ریختن آب گرم که در آن بابونه اکلیل‌الملک و بیخ کرفس و بادیان باشد نیز بسیار نافع است و اگر مشکل شود اصلاح حال طحال به فصد اسلیم ایسر و تضمید او با شق و سرکه و خوراندن قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد را به قوت جذب کند

علاج سده محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و ایضاً طبیخ اسارون و سلیخه و افتیمون و تخم کرفس و انیسون به سکنجبین عسلی و تضمید کبد به اضمده ملطفه مثل جعده و افسنتین و ریوند و بیخ کرفس به آب کاسنی سرشته نافع بود و یا شیرۀ قرطم و بادیان و تخم خربزه هر یک نه ماشه و انیسون هفت ماشه به سکنجبین ریوندی چهار توله دهند و اگر قوی تر خواهند شربت دینار عوض سکنجبین کنند و ریوند خطایی سه ماشه در آب انارین معصور سه توله بدهند و عروق بلوط الارض چهار توله دهند با نبات یک نیم توله اثری عظیم دارد و شربت اصول و سکنجبین ساده یا بزوری به آب بادیان و اندک لک مفیدست و اگر حرارت هم باشد شربت دینار و سکنجبین با شیرۀ تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کشوت و پرسیاوشان و یا آب بارتنگ و آب بادیان هرچه از این مناسب دانند بدهند و اگر حرارت قوی و عطش مفرط بود شیرۀ تخم خیارین و کدو و تربز و تخم کاسنی یا آب او به سکنجبین بنوشانند و قرص زرشک به آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین بزوری و شربت بزوری بخورند و قرص ورد نیز مفید بود و بالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد و تقویت آن نیکوست اگر سده با برودت باشد نسخه کبیر آن اولی است و اگر حرارت بسیار نباشد نسخه صغیر آن انسب و بیخ بادیان و فجاج اذخر و جدوار و شیر شتر شرباً و اشق و جعده ضماداً نیز نافع سویدی می نویسد که خوردن پسته مع پوست داخل او و کذا شرب زرشک بیست درم خوب جوشانیده مالیده صاف کرده به سکنجبین آمیخته و کذا شرب دوقو و کذا ثمر کبر به سرکه و کذا پودینه نهری و کذا خوردن بادنجان به سرکه و کذا اکل خربزه زرد و نوشیدن سکنجبین بعد آن و کذا اختلاط ثوم در طعام و کذا سکنجبین بزوری و کذا پودینه کوهی و کذا سیسالیوس و کذا حرشف و لاسیما بریان کرده به زیت و سرکه و خردل خوردن و کذا پرسیاوشان و کذا اکل بقله جرجیر خام یا پخته و کذا تخم او و کذا کاسنی بری هر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من است و از طیماوس و بدیغورس و مارنیوس و اریباسیس و غیره نقل کرده که فرنجمشک و برگ بادیان سراج القطرب و عود عنبالثعلب و روغن بلسان شرباً و ضماداً و اکل چغندر و شرب آب او و کذا چغندر به سرکه و خردل و کذا تخم سلیق و کذا جنطیانا یک مثقال و کذا تخم فنجنکشت و حب بلسان و عود بلسان و خوردن نخود سرخ و نوشیدن آب مطبوخ آن و سنبل هندی و سلیخه

و مغز حب‌المحلب و قسط هندی و مامیران و مشک و لک و جعدۀ کوهی و دارفلفل و قنطوریون دقیق و جوزالسرو و فوه‌الصیغ و جوزبوا و شرب کمافیطوس و ضماد او به سویق آمیخته و زنجبیل و وج و سرخس و خولنجان و کرفس‌الماء و ترمس به شراب به فلفل خوردن و قافلۀ کبار به سکنجبین و شیر شتر و کماذریوس و سداب و لیمو مالح و بارتنگ و شرب عصارۀ حی‌العالم بیست درم و شاهتره و تخم کاسنی و آب او به سکنجبین شکوفۀ انگور و تخم قطف و خبازی و گل سرخ شرباً و ضماداً و آب حصرم و کرفس رومی و تخم فاوانیا و اشق و خوردن انجیر تر یا خشک و تودری و غاریقون و صبر و زوفای خشک و شکر و سنبل رومی و کذا آرد شیلیم به ماء‌العسل و اصل‌السوس و رب آن و انجدان و بوزیدان و صعتر و خوردن لحم قطا و اکیل‌الجبل و روغن بادام و خوردن بادام و هوفاریقون و صمغ بادام و خوردن حب خروع و کذا روغن او شرباً و ضماداً و فوه و فطراسالیون و اسارون و خرما و نانخواه و تخم نمام بری و غافت دو درم به سکنجبین و برگ لبلاب به سرکه و بادام تلخ و کبابه هر روز یک مثقال به آب طبیخ بیخ فجل و کذا تخم کشوت یک درم به سکنجبین و عصارۀ کشوت تازه دو درم به سکنجبین و جعد و کرسنه و کاشم و فاوانیا و زعفران و زوفرا که آن خرس و زراوند مدحرج و حاشا و عصارۀ غافت و تخم آن و ثمر قره به سرکه و فراسیون و خوردن ترب و عسل و تخم جرجیر و اقحوان و اذخر و سرکهٔ عنصل و اسطوخودوس و افسنتین تنها و به گل سرخ و شکر آمیخته و ریوند و حماما و تخم هلیون و اکل جرم او و طبیخ بیخ او و شرب بیخ راسن و ضماد برگ او و بیخ جوز و انیسون و قصب‌الزریره و کهربا و حب‌النیل و کمون هر واحد مفتوح سدهٔ کبدست بوعلی گفته که از ادویۀ مفتوحه بعضی باردند و بعضی قریب‌الاعتدال و بعضی حار که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارد مثل کاسنی بستانی و بری و آب بارتنگ به برگ و بیخ اوست و همهٔ آنچه مدر مع تبرید باشد و کشوت مفتوح جیدست و در حرارت افزون نیست و ریوند کذلک و افسنتین قریب اوست و اگرچه در آن حرارتی است به استعمال او در سدد مقارن حرارت و برودت باک نیست و باید که بر آن خواب نمایند یا بر طبیخ او و خصوصاً در آب کشوت و آب کاسنی و بیخ او و غافت و بادام تلخ همه قریب یکدیگرند و نزدیک این عصارۀ بادیان رطب و عصارۀ کرفس به سکنجبین قوی‌البزورست و اگر حاجت به حرارت بیشتر افتد در آن عسل و ماء‌العسل و سکنجبین عسلی داخل

کنند و اما قریب از اعتدال ترمس است که آن افضل‌الدواء برای تفتیح سده کبد به غیر اسخان و تبریدست و کمافیطوس قریب اوست مگر از آن اندک گرم‌ترست و اگر به آب کاسنی بنوشند معتدل گردد و سرکه عنصل و سکنجبین عنصلی و هلیون و اصل‌السوس از این قبیل است و لک نیز و این به حسب واجب یا به آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج مائل به حرارت باشد و یا به شراب و ماء‌البزور و آب ترمس و طبیح افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکه‌ثوم و سرکه‌انجدان و سرکه‌کبر و اما حار مدرات قویه‌اند مثل اسارون و سلیخه و فطراسالیون و زراوند مدحرج و ایرسا و پسته و غاریقون و اف تیمون و عنصل و جعد و قنطوریون دقیق و عصاره او و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی که از فوه بزور قوی و مانند آن سازند انجیر در روغن بادام تر کرده و از ادویه مرکبه قویه چند اقراص اند که نسخ آنها در قرابادین مذکورست مثل قرص لک و افسنتین و قرص اسقولوفندریون و دواء‌الک و دواء‌الکرکم و امروسیا و اثناسیا و تریاق اربعه و سنجرینیا و ارسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند به سقمونیا و به غیرسقمونیا و معجون بنجارسطون و معجون انجدان اسود و شهریاران و معجون فلفل و فودنجی خاصه و فلونیا و دواء‌المسک مر و معجون که در قرابادین ذکر کرده‌ام و در آن مشک است و سفوفات و حبوب که در آن جا بیان کرده‌ام و ادویه‌ای که در باب صلابت کبد و طحال بیاید و این معجون در تفتیح سدد کبد و طحال قوی است اشق اوقیه مصطکی و کندر هر واحد پنج کزمه قسط و غافث هر واحد چهار کزمه فلفل و دارفلفل هر واحد شش درخم ساذج هشت کزمه سنبل‌الطیب و پشک خرگوش هر واحد نه کزمه به عسل کف گرفته و معجون سازند و شربت ملعقه به شراب که در آن بعض ادویه سدیده‌تر بسیار نافع است و از این جمله است خوردن بیخ فاوانیا به سکنجبین و این طبیح نافع سدد کبد و طحال است بگیرند عنصل و پرسیاوشان و بادام تلخ و حلبه و اطراف افسنتین مساوی و جوشانیده با عسل بنوشند و این معجون سدد کبد قریب‌العهد را نافع است بگیرند فلفل اوقیه و نیم سنبل‌الطیب سه کزمت یا شش به حسب اختلاف نسخ حلبه و قسط و اشق و اسارون هر واحد شش کزمت و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک ملعقه به بعض اشربه موافقه بخورند و از اشربه سکنجبین شکری بزوری و اقوی از آن عسلی بزوری و عنصلی است و ماء‌العسل مطبوخ در آن افایه عطریه که آن

را قبض باشد به طبیخ قوی و مطبوخ ترمس تلخ و گاهی در این عصاره غافث و شربت افسنتین و نقوع او و نقوع معمول از صبر و انیسون و بادام تلخ صاحب کامل گوید که هر گاه سدد در جانب محدب کبد باشد باید که صاحب او را ادویه مدر بول منقی مجاری مفتح سدد مثل کرفس و انیسون و نانخواه و بادیان دهند و قرص زرشک یا عصاره بادیان و کرفس به سکنجبین بدهند و قرص لک و قرص افسنتین به ادویه مذکوره استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماءالبقول که در آن ماءالاصول والبزور مثل افسنتین و دوقو و نانخواه و تخم کرفس جبلی و تخم فنجنکشت و قسط و جنطیانا و مانند آن به روغن بادام تلخ دهند و اگر غاریقون و فقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده و یک مثقال سکنجبین بخورند نفع بخشد و غذا آب نخود به شبت و زیره و دارچینی و زیت مغسول سازند و از اشیای شیرین لاسیما آنچه به آرد و نشاسته مثل خبیص و فالوده و قطائف ساخته باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند ایلاقی و جرجانی گویند که تفتیح سده حده جگر به ادویه مدره باید کرد اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین و آب طرخشقوق با سکنجبین و آب بارتنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دهند و آب کرفس تر و آب برگ ترب و آب کاسنی با هم آمیخته با سکنجبین دادن سده بگشاید و حرارت زیاده نکند و از ادویه معتدل طبیخ غافث است و بادام تلخ و آب بادیان تر به اعتدال قریب است و اگر به دوائی اسخن حاجت آید سکنجبین از غسل و بزور بسیار سازند و از ادویه مرکب این ماءالاصول سخت نافع و قوی است بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن بیخ اذخر بیخ کبر هر یک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هر یک پنج درم حله پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را به دستور معمول پخته چهل درم به روغن بادام تلخ و شیرین بالمناصفه دهند و این دوا سده را بگشاید غاریقون و صبر و قسط و بیخ کبر که هر یک پنج درم شربتی یک مثقال به سکنجبین و دواءالکرکم و قرص لوز و قرص افسنتین و دوائی معتدل و حبی که در قول جرجانی در علاج سده مقعر کبد گذشت همه سود دارد و این دوا مفتح سده و مقوی جگرست لک و فوه و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصاره غافث مساوی شربتی یک مثقال با سکنجبین و بعد این علاجها شیر شتر اعرابی دهند و اگر شتر اعرابی نباشد علف او از بادیان و

کرفس و کاسنی و شیخ و بابونه و اقحوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس و بادیان و کاسنی و بابونه خشک و اذخر در علف او آمیزند ابن الیاس گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب‌الثعلب هر واحد سه درم بیخ کاسنی پنج درم بادیان درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا زیرباج بخوراند و یا قرص زرشک یک مثقال به سکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر مزاج بارد باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه یک درم و شکر ده درم بنوشانند و از ادویة مسدده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده و حسوء حذر کنند خضر گوید که که آب برگ ترب مفتوح سده است و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوءمزاج بارد رطب در قول صاحب شفاء‌الاقسام گذشت بدهند و اگر کفایت نکند در آن مطبوخ به مثل پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یک درم مویز منقی هفت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد در آن بسفائج پنج درم اندازند و لزوم قرص زرشک به شربت قشر اصل هند به او سکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوت هر واحد نیم درم سوده در شربت مذکور آمیخته بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ قنطوریون و ایرسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیة او از لزوجات حتی که از رشتا دور دارند میرعوض می‌نویسد که اگر سده در حذبۀ جگر باشد به مدرات مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و لک مغسول با سکنجبین تفتیح نمایند و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء‌العسل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء‌اللك و دواء‌الکرکم و طبیخ ترمس با سکنجبین عسلی و معجون جنطیانا و تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر کدام پنج درم تخم کرفس اذخر افسنتین اسارون ترمس نانخواه مصطکی سنبل‌الطیب هر کدام سه درم زعفران یک درم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته به موضع جگر نهند و چون به مسهل حاجت افتد از مسهلات قویه دست بازدارند و به طبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیارشنبه با یک مثقال ایارج فیکرا قناعت کنند و از اغذیة غلیظ احتراز فرمایند طبری گوید که هرگاه سده در حذبۀ کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد و تقویت و تفتیح سده آن باید کرد و

ملاک امر علاج در این نوشیدن شراب رقیق کهنه به مقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سائر قوانین واجب‌الرعايه است و گاهی بعض ادویه و بزور در شراب می‌جوشانند و می‌گذارند تا مروق گردد بعده ماء‌الاصول به این نسخه با قرص ریوند بدهند تخم کرفس انیسون بادیان و دوقوفطراسالیون کمافیطوس جعه هر واحد دو درم بیخ اذخر و فقاح او هر یک پنج درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زوفا اصل‌السوس هوم‌المجوس هر واحد یک و نیم درم پرسیاوشان برگ لوف اعنی فیلکوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند را در صره پنج درم طرخشقوق خشک با بیخ او بسته همه را به دستور ماء‌الاصول بپزند هرگاه مهرا شود مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از آن پانزده درم با ده درم سکنجبین بزوری بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء‌الاصول به سبب حرارت هوا باشد آن را با سکنجبین به قوام آرند الا در هر سه روز تجدید طبخ او نمایند و اگر این کفایت نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل سرمق نیم درم دارچینی دو ثلث درم تخم کرفس دوقوفطراسالیون هر واحد نیم درم سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ ریوند چینی خالص یک درم زعفران یک و نیم دانگ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم سائیده در شراب صاف سرشته هر قرص به وزن یک درم و ثلث بندند و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از آن با بیست درم سکنجبین معمول به بزور اصول بدهند و اگر بلد و مزاج مانع استعمال سکنجبین بزوری باشند سکنجبین معمول به اصول از غیر بزور دهند و غذا بعد سه ساعت از دوا زیرباج معمول به لحم فواخت و شفانین اگر به هم رسند و عصافیر و قنابر سازند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یک ساله خصی بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ نام و پوست بهی باشد و تضمید حدبه کبد به این ضماد کنند صبر و مصطکی و سنبل و تخم کرفس و فطراسالیون و جعه و رعی‌الحمام هر واحد دو درم پوست بهی و فوفل و تخم فنجنکشت و برگ او هر واحد درم همه را سائیده به شراب خوشبو آمیخته بر پارچه مالیده بر حدبه کبد ضماد نمایند و تریاق کبد او در تفتیح سدد کبد منفعت عظیم است و با وی احتیاج استعمال اضمده نیست و هرگاه سده حدبه کبد با حرارت مزاج باشد واجب است که اولاً استفراغ بدن به ماء‌الفواکه و

ادویه مسهله غیرشدید نمایند و فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و مزاج اطاعت کند و لزوم شرب ماءالشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا بدهند بگیرند بیخ طرخشقوق بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب مساوی سائیده و از جمله دو درم گرفته با پانزده درم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضاً بعد تخفیف بدن به اسهال و فصد و جلا به ماءالشعیر و سکنجبین بزوری بگیرند تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه مقشر هر واحد پنج درم تخم کرفس یک ونیم درم همه را سائیده به آب کاسنی و سکنجبین بدهند و طبیعی که از غلطی آشامیدن این دوا در ابتدای مرض قبل استفراغ و تسکین مزاج کند مریض را هلاک گرداند و درم کبد حادث کند پس باید که طبیب تأمل این نماید و تضمید کبد به این ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم و عصی الراعی و برگ کرنب هر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید هر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطکی هر واحد درم جعد کمافیطوس هر واحد دو ثلث درم زعفران یک دانگ سویق جو دو درم بیخ کاسنی بری و دوقو هر واحد یک نیم درم همه را سائیده در آب کاسنی مروق و اندک سرکه ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج تب نباشد در نوشیدن شراب کهنه باک نیست و شراب که جالینوس ذکر کرده و گویم که شراب انطاکیا عفس مر نافع به کبدست و کسی که سده او با برد مزاج باشد اکثر علاجش شراب است و اگر بزور که مذکور شد بنوشند به شراب مسخن بیاشامند

نفخه و ریح در کبد

و این هر دو از اجسام بخاریه منحل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نموده آن را که ساکن باشد به اسم نفخه و آن را که متحرک بود به اسم ریح بالجمله گاهی اندر اجزای جگر یا در زیر غشای او یا در هر دو بخارات مجتمع شود و چون این بخارات محتبس و کثیف و مستحیل به ریاح نافخه گردد منفذ نباید سبب کثرت مقدار خود و یا به سبب سدد در کبد یا به سبب صفافت غشای محلل او و نفخه در کبد همین است و با آن تمدد بسیار زیر ضلع ایمن محسوس شود و در آن ثقل بسیار نباشد چنانکه در ورم و سده و نه تب چنانکه در ورم باشد و سبب ضعف قوه هاضمه از تغیر غذا و تلطیف او و یا به سبب ماده غذای غلیظ نفاخ و یا خلطی مهیج ریح حادث شود و گاهی ریح زیر کبد محتبس گردد و چنانکه زیر طحال محتبس شود و از غمز حرکت نماید و قرقره پیدا کند و این قراقر نشان

بودن ریح است در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای اوست و ایضاً از علامات نفخ غشایی است که چون دست بر آن مالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر آنچه دلالت بر ریح کند تمدیدست که ابتدا کند پس زیاده شود و در آن قدری انتقال باشد و تابع این مرض تغییر حال در سحنه و لون خارج از معتاد نباشد و عقب انهضام طعام بیشتر پیدا شود و نفخ غلبه کند و گاهی غمز نفخه را ساکن کند و تحلیل نماید و ماده آن را متفرق گرداند علاج شیره بادیان شیره تخم کشوث شیره انیسون و گلکند بنوشند و معاجین محلله ملطفه مثل کمونی و دواءالکرکم کبیر و دواءالمسک تلخ نه ماشه با عرق نانخواه نه توله بخورند وفلافلی و تریاق اربعه و شرب آب بسیار گرم نیز مفید نفخه کبدست و شربت دینار چهار توله در گلاب نیم پاؤ نوشیدن به غایت نافع است و دیگر مسخنات مقویه مفتحه و جمیع اشربه و سفوفات و اضمده محلله ملطفه و هر چه در نفخ معده گذشت به کار برند و به سبوس و نمک و جاورس و خاکستر انگور تکمید کردن و موضع نفخ و تمام بدن را بر سیبیل اعتدال مالیدن سود دارد و از مصطکی و اذخر و سنبل الطیب و بابونه هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عوض او بر عرق کاسنی یا گلاب و عرق بادیان برابر اکتفا نمایند اولی ترست و غذا قلیه‌ها با مصالح کباب مرغ و مانند آن اغذیه مجفف رطوبت و محلل ریاح دهند و زرده بیضه به آب کامخ و نان خورش که در آن خردل و ثوم افتد نیز مفید بود و بقول و فواکه رطب ترک نمایند و به قول جالینوس مثرودیطوس با عرق دارچینی در تحلیل این ریاح عجیب است و شعبه جبل‌الزراع قطع و داغ کردن در این علت از مجربات اوست و ضماد سنبل و زرورد و جاورس به آب قرنفل به اندک مشک و عود سرشته از معمولات قرشی است و شیخ‌الرئیس می‌نویسد که علاج این قریب از علاج سدد کبد و به ادویه لطیفه محلله مذکوره در آن و معجونات مذکوره است و حمام بر ناشتا و خوردن شراب صرف نیم گرم بر نهار و قلت نوشیدن آب و تکمید به پارچه گرم کرده و به افایه محلله و ضماد به مصطکی و اذخر و سنبل و حبالبان و حبالنار و مرهم معمول به ثقل روغن ناردین و مصطکی به بزور نفع کند و اگر تکمید ریح را حرکت دهد و ضرر کند باید که رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر وجع به ناحیه امعا ممتد گردد اول اسهال کنند بعده تجلیل ریاح پردازند و اگر به سوی حجاب و شراسیف و پشت و گرده امتداد نماید

مدرات استعمال کنند بعد از آن محلات ریح و حب مقل و سفوف نافع ریح البواسیر ریح کبد را نیز مفیدست

وجع کبد

درد جگر حادث می‌شود یا از سوءمزاج مختلف در ناحیه غشای او یا از ریح ممد غشا و یا از سدد و یا از اورام حاره یا صلبه بهر آنکه ورم بارد بلغمی وجع کمتر حادث‌کند و یا از ضربه و جراحت و یا از حصات و رمل و یا از شرقه و یا از حرکت اخلاط چنانچه در بحرانات و یا از ضعف کبد که احتمال غذا نکند و غشای او از آن ایذا یابد و یا از حرکات مواد بحرانی که ثقل و وجع در نواحی کبد از آن پیداگردد و از تبثر سطح کبد و دبيله آن نیز پدید آید و بدانند که وجع شدیدتر نباشد مگر از ورم حار شدید و یا از ریح غلیظ پس اگر تب نباشد و وجع شدید بود سببش ریح باشد و لهذا چون تب در وجع ریخی ظاهر گردد و تحلیل ریح کند چنانچه بقراط گفته و ایضاً بقراط در رساله قبرییه ذکر کرده که چون وجع در کبد با حکه شدید در قمحدوه و مؤخر رأس و ورم در هر دو ابهام پای عارض شود و در قفا بثور شبیه به باقله ظاهر گردد مریض در روز پنجم قبل از طلوع آفتاب بمیرد و هر که را این علت ظاهر گردد عسر بول شدید با تقطیر بهم رسد به سبب آفت در عضله مثانه شیخ‌الرئیس گوید: می‌تواند مائیت خفیفه اول در بول مندفع شود و به وجهی از وجوه در اطراف نافذ گردد پس به مرارت و بورقیت آن حکه شدید حادث شود و تشخیص اسباب این مرض چنان کنند که اولاً دریافت باید کرد که وجع روز بحران واقع شده یا نه اگر در همان روز باشد سببش حرکت اخلاط و مواد بحرانی بود والا علامات امراض مذکوره یعنی ضعف جگر و سده و نفخه و شرقه و ورم و ضربه و جراحت و رمل و خصات معلوم کنند اگر آثار مرضی از این امراض یافته شود سبب وجع آن مرض باشد والا علامات سوءمزاجات به طریقی که در تشخیص امراض جگر از سوءمزاج مسطور شده دریافت کنند پس نشان هر سوءمزاجی که مدرک گردد سببش همان باشد و ایضاً وجود التهاب و تشنگی و خشگی دهن و زردی رنگ و رنگینی بول و بعد از آن شروع ذوبان جگر و خروج صفرا بد بو و غلیظ با براز و عروض قی مراری و بطلان اشتها و عطش شدید و تب سخت در آخر بر سوءمزاج حار دلالت کند و درد نرم در جگر و تهیج وجه و اجفان و ورم اطراف و سفیدی لبها و بعد مدتی لحوق اسهال و تب دلیل سوءمزاج باردست علاج اگر به سبب سوءمزاج یا ضعف جگر یا

سدد یا ریح باشد علاج هر واحد مسطور شد و اگر به سبب شرقه یا حصات یا ورم جگر یا ضربه بود علاج آنها جدا جدا بیاید و ایضاً اگر به سبب سوءمزاج حار باشد مداومت به ماءالشعیر عوض آب چندانکه ممکن باشد و آب تربوز با شکر و لعاب اسپغول با قند سفید و طباشیر به آب سرد و ماءالقرع به آب غوره و ماءالخیار و آب عنبالثعلب و آب کاسنی و کاهو و خرفه و سکنجبین و آب سرد بر ناشتا و در آن جا که تلیین طبع مطلوب باشد آلو بخارا و تمرهندی با نبات سودمندست و همچنین ترنجبین و خیارشبر به ادویة مذکوره و آب سرد ناشتا بنوشند و غذا بقله یمانی و قطف و اسفناخ و کاهو و شاخ چغندر به سرکه و روغن گل و بیضه مسلوق و عدسیه دهند و اگر حاجت به تقویت باشد لحم دراج و ماکیان و ماهی کوچک شدیدالبیاض بدهند و از شراب شیرین و اغذیه حاره و توابل پرهیز کنند و تضمید جگر به ضماد گل سرخ ده درم صندل پنج درم بنفشه خطمی هر یک سه درم زعفران کافور هر یک دو دانگ موم مصفی روغن گل به قدر کفایت کنند و ضماد خرفه به روغن گل و کذا اسپغول در آب سرد تر کرده به روغن گل آمیخته و کذا روغن گل و موم مصفی و آب عنبالثعلب و آب کاسنی و لعاب اسپغول و آرد جو نیز مفید بود و بیخ اثل کوفته در سرکه پخته و مغز تخم کدو و حضض مکی و عذبه شرباً و ضماداً و شرب او در سرکه جوشانیده و طباشیر و عصاره کاسنی و بیخ زرشک در سرکه پخته و مغره عراقی هر واحد مفید و جمع حار کبدست و اگر به سبب سوءمزاج بارد باشد جهت تنقیه وقت خواب شب از ایارج فیکرا یک درم و غاریقون یک درم حب ساخته به آب نیم گرم دهند و یا حب غافت بخوراند و صبح این مطبوخ بنوشانند هلیله سیاه هلیله کابلی آمله غافت افسنتین انیسون لک ریوند چینی بسفائج مویز منقی عناب از هر یک به قدر کفایت جوشانیده به عمل آرند بعد از آن این ماءالاصول به روغن بادام شیرین و تلخ چند روز دهند پوست بیخ کبر بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و بیخ سوسن آسمانجونی و لک و ریوند و مصطکی و فوه و حلبه و مویز منقی به قدر حاجت جوشانیده صاف نموده به قدر دو اوقیه با روغن بادام سه درم و یا هر دو روغن با سه اوقیه آب مطبوخ حلبه بدهند و بعد هر سه روز مطبوخ مذکور بنوشند مگر آنکه هر روز اجابت زیاده از یک مجلس گردد پس به مقویات جگر مثل قرص لک و قرص ریوند و قرص افسنتین و دواءالکرکم و اثاناسیا تقویت دهند و اگر سبک تر خواهند سنبل سه درم افسنتین دو درم کوفته بیخته به

عسل سرشته استعمال نمایند و به آرد ترمس و جعده و فوه و تخم کرفس و انیسون و بیخ سوسن و سنبل الطیب و فراسیون و بادام تلخ و اکلیل و بابونه و گل سرخ بر جگر ضمد نمایند و دوی جالینوس بدهند و ضمد افسنتین سوده به روغن گل و موم گداخته آمیخته و کذا بهی را در طبیخ افسنتین پخته نافع و ضمد سنبل و مرهم قردمانا و مالیدن روغن قسط و خوردن دوی جنطیانا و قرص زرشک حار و قرص فنجنکشت و قرص غافث و قرص فوه و معجون ریوند و نوشیدن شربت دینار همه سودمندست و اگر گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون ربالسوس هر یک دو نیم درم زعفران یک درم سفوف ساخته دو درم با سکنجبین بدهند درد جگر و تهیج را ببرد و کذلک منقی گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی تخم کشوت هر یک دو درم سفوف ساخته دو درم با نیم درم شکر و چهار اوقیه شیرشتر گرم کرده کف گرفته بخورند که درد جگر را مفیدست و فقاح اذخر پنج درم سنبل الطیب ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا به دو رطل آید با روغن ناردین و روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و تکمید کنند که اوجاع کبد و سدد آن را نافع است و این دوا همه انواع او را سوای شقی یعنی آنچه از جراحت افتد نافع است زرنب سنبل الطیب بادرنجبویه هر واحد یک و نیم ماشه نمک لاهوری دو ماشه با شیره حبالنیل سفید و افتمون هندی تازه هر یک نه ماشه عسل سه توله بدهند و اگر اسلیم دست راست را قطع کرده بر آن داغ نهند در وجع کبد که از تدابیر دیگر مایوس شده باشند از مجربات جالینوس است و شاه ازرائی می نویسد که اگر زرده و سفیده یک بیضه مرغ بگیرند و به قدر یک دام عسل و یک دام آب پیاز و یک دام لعاب تخم حلبه خوب بیامیزند و بنوشند و چند روز همچنین به عمل آرند و غذا نان گندم و دو پیازه گوشت بزغاله سازند برای درد جگر دوری که در هر هفته دو سه بار در آن مبتلا گردد و مسهل و قی فایده نکند آزموده است مجرب نوشته و گویند که عسل خیارشبر به روغن بادام و شکر و کذا سنبل هندی و شرب طبیخ و ج کوفته و شرب کمافیطوس و کذا بیخ عسل در شراب خوشبو پخته و غاریقون یک مثقال و شرب زعفران و روغن پسته شراباً و ضماداً و اکل دو درم پسته به شراب خوشبو بر نهار و ساذج هندی و ایرسا و لک و جوزبوا و سنبل رومی شراباً و

ضماداً و روغن او تدهیناً و جنطیانا و اذخر و فجاج او و بیخ بنطافلن و عود هر روز یک درم و حجر ارمنی و عصاره غاغت و بهمن سفید و شاهسفرم و تخم او و اشنه و دوسر یک درم به سکنجبین و بابونه شرباً و ضماداً و حقنه به روغن قسط و قصب الزریره شرباً و ضماداً و اناغالس و سپستان و فراسیون و اظفار الطیب شرباً و ضماداً و کذا افسنتین و اکلیل الملک به شراب و کذا بادام تلخ به شراب و خردل که مجرب سویدی است و اکل بقله حلبه و کرفس و کابلی و صمغ کمثری و کشوث و ضماد بنگ و قاقله کبار و بول شتر اعرابی و ضماد تخم ترب و پوست بیخ قرصته شرباً و بیخ او تعلیقاً که مجرب اوست هر واحد نافع وجع بارد کبدست و مهراریس گفته که بقر وحشی را چون ذبح کنند و در قلب او سنگ یابند تعلیق او بر شاکی وجع کبد صحت بخشد ابن سینا گفته که قدما برای اوجاع کبد ادویه نافع بقول مطلق ذکر کرده اند و اکثر نفع آن در نوع وجع از ضعف جگرست و بعضی از آن می نویسم گویند که نفع می کند این را اقراص ریوند به نسخ مختلف او و معجون ریوند و دواء الکرکم و معجون سداب مسهل و معجون قردماموس و معجون قیصر و اثاناسیا صغیر و کبیر و تمری دقوقی و معجون اسقلناوس و قرص عشره و معجون جالینوس و ایضاً آنچه نفع می کند دو اوقیه عصاره برگ صنوبر تر با سکنجبین است یا مطبوخ برگ او با ریوند نیم درم زعفران ثلث درم تخم کرفس و بادیان اندکی بدهند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم سنبل الطیب و مصطکی هر یک دو درم عصاره غاغت عصاره افسنتین و لک و ریوند و زعفران و فجاج اذخر و فوه الصبغ و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و عود خام هر واحد یک درم عود بلسان نیم درم شربتی دو درم با جلاب یا گلکند و اگر درد با اسهال بود این دوا بدهند بگیرند دردی شراب مطبوخ و لک و ریوند و سنبل هر واحد مثقال خبث الحديد هفت درم با دو اوقیه آب گشنیز سبز بخورند به مقدار دو درم از ادویه مذکور و در جمیع این واجب است اجتناب از اغذیه و لحوم غلیظ و اقتصار بر خفیف از لحم طیور و غیره خصوصاً اگر در آن جا حرارت باشد و از اضمده ضماد قردمانا و ضماد فرقیون و ضماد اکلیل الملک نافع است خجندی گوید که جوهر کبد احساس وجع نمی کند بلکه غشای او از تمدید ریاح یا ورم یا از لذع بخارات حاره پس اگر با وی تب و حرارت نبود این قرص بدهند عصاره افسنتین گل سرخ هر یک سه درم بادیان تخم کرفس غاغت ریوند اسارون لک فجاج اذخر حب بلسان عود بلسان عود قماری عود بلسان هر یک

درم سائیده قرص سازند و دو درم به ماءالاصول بخورند و اگر حرارت و تب و الم ناخس باشد قصد و تلین طبیعت کنند و آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب بنوشند و به عصارهٔ مامیثا و حی‌العالم و شیر زنان و بزرقطونا و مانند آن ضماد نمایند تعلیم جرجانی گوید که ضعف و درد جگر را کباد گویند و طبری گفته که جمیع امراض کبد را عرب کباد نامند لیکن نزد اطبا کباد عبارت از تلحج رطوبت در عروق کبدست حتی که منع‌کند از شرب آب و تشنگی بسیار کم گردد و واجب نیست کسی را که این کلام از اطبا بشنود و سوءمزاج رطب در جگر و تلحج رطوبت را واحد شمارد بهرآنکه سوءمزاج تغییر جوهر کبد نماید و تلحج رطوبت جائزست که با حرارت جگر و صحت جوهر او باشد و مراد قول ما از تلحج به هم رسیدن رطوبت در اقصای عروق منقسم در کبدست و علامت این قلت تشنگی و گرانی و درد در کبد نزد اواخر هضم بلاشک و قارورهٔ سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده جائزست که از رطوبت متلحجه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج و حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماءالاصول به سکنجبین و گلکند ایام متوالی است و از غذا بر نخودآب به زیت رکابی اقتصار کنند بعد از آن تنقیه به این حب نمایند حب‌النیل حب‌الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد یک دانگ ابوال ابل اعرابی خالص و فیلز هرج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یک درم باریک سائیده به آب بادیان مروق آمیخته حب سازند و اهل کوفه این حب را حب کباد گویند و شربتی از آن سه مثقال به آب نیم‌گرم است بعد از آن تنقیه به مدرات نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم هلیون و اذخر و بادیان و پرسیاوشان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب می‌سازند و با بزور می‌دهند و در جمله آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند و فصد نکنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و در این هنگام آن دلالت می‌کند برآنکه رطوبت متلحج گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد گرم گردیده پس فصد با سلیق نمایند که گاهی دفعهٔ صحت می‌یابد و از اغذیهٔ مولد رطوبات غلیظ و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلل این رطوبت متعسر گردد از خارج ضماد به مر و صبر و سعد و زعفران و مصطکی و سنبل به آب ریحان آمیخته باید کرد و در این ضماد سختی نکنند بلکه گاه‌گاهی استعمال نمایند و دائم متصل نگذارند بعده امر به شربت انجیر و خوردن انجیر خشک و ریختن

آب نیم‌گرم بر کبد او نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و مغلطه طبیب است به سبب آنکه قاروره او گاهی سفید غلیظ و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او را قی عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج است و حقنه استعمال نماید و درد زیاده گردد و در حدت حقنه زیاده نماید پس گاهی این رطوبات منحل‌گردد و جگر گرم شود و ورم کند و در این وقت آن را ظاهر شود که آن وجع کبدست و فرق میان این و میان درد قولنج آن است که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع کبد متغیر و منتقل گردد و با وجع قولنج عطش شدید و قلت شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قاروره او متغیرنشود مگر آنکه تب آید و ایضاً موضع وجع هر دو مختلف بود بهر آنکه وجع کبد در طرف اضلاع بود و وجع قولنج در آخر اضلاع و نزد اضلاع خلف باشد و چون طبیب در این تأمل نماید بر آن غلطی البته واقع نشود

شرقه و او آن است که انسان بر نهار یا بعد ریاضت سخت یا تعب یا خواب یا نزد خروج از حمام در حالت گرمی فوراً آب به غایت سرد بنوشد و آن آب زود به جگر رسد به سبب صفائی راه و حاجت جگر به رطوبت قبل از آنکه از حرارت معده گرم شود و درد شدید بیرون از طاقت دفعه پدید آید و بر پیشانی و موضع جگر عرق ظاهرگردد و این مرض سریع‌الزوال است اگر در ابتدا برسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند به استسقا یا ورم جگر انجامد علاج همان وقت پارچه را با آب گرم یا گلاب تر کرده بر جگر نهند و کذا نمک طعام در لته بسته در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حار و یا عسل سه توله در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت توله بنوشانند و از زرنب و بادیان و سنبل‌الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بریزند و نبیذ به آب گرم نوشانند و همچنین طبیح چای نافع است و این سفوف مفید است زرنب زرنباد بادیان رومی مصطکی رومی دارچینی مساوی شکرالعشر برابر همه آمیخته به قدر نه ماشه با عرق بادیان هفت توله بخورند غذا شوربای مرغ با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او محیل غذا باطل شود یا در جرم کبد ورم رخو پیدا گردد و اگر جگر مریض یا ضعیف بود مزاج او فاسد کند و در این هنگام علاج او به علاج سوءمزاج که بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نمایند

به قول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی از آن در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع برآن و بعضی در ماساریقا و بعضی در غشا و در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود و بعضی از آن در اجزای عالیه و به جانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و به جانب مقعر و گاهی ورم در اصناف اجزای جگر عام گردد و بعد از آن ورم بنفسه خالی نیست از آنکه دموی فلغمونی دبيله و غیردبيله بود و یا صفاوی و یا بلغمی و یا صلب سرطانی و غیرسرطانی و یا نفخه ریخی و اسباب اینها سوءمزاج حار مع حمیات یا به غیرحمیات بود یا سوءمزاج بارد مانع هضم و دفع یا ضعف در معده یا سده جامع اخلاط و نفوذ آنها در اجزای کبد به نفوذ غیرطبیعی و ایضاً صغر و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر به جانب مراره باشد صفرا از جگر به سوی مراره مندفع نشود و خون را به جوش آرد و در اجزای کبد به شرب غیرطبیعی تشرب کند به سبب کثرت صفرا و ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حارست و گاهی ورم جگر به سبب مشارکت معده باشد پس هضم فاسد شود و کیلوس ردی از آن تولد کند و ماده ورم گردد و اغذیه مسخنه و غلیظه و آنچه هضم جید نیابد معین بر حدوث اورام کبد شوند و کذلک چون کبد شدیدالجبذب باشد و زیاده از آنچه باید جذب کند و تابع او بود از آنچه حق او اندفاع شیء صالح باشد پس آماده ورم گردد و گاهی به سبب ضربه یا وثی حادث شود طبری گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود اما ورم رخو در آن حادث گردد از انسداد عروق به رطوبت که در آن بچسبد و تغیر دهد مزاج آن را به رطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار به غیر حاجت داعی به سوی آن بود یا ادمان اغذیه رطبه مولده نفخ و اما ورم صلب بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد یا ورم سوداوی عند ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی عکر حادث گردد و اما ورم فلغمونی و ماشره و حمره و امثال آن از سه اسباب افتد یا از سده که در آن واقع شود و خون گرم گردد و بجوشد یا به سبب مخالطت خون با صفرا و احتداد او بدین جهت یا به سبب اخلاط حریفه حاده که از اغذیه رویه متولد شود و از ابوماهر شنیدم که خوردن فخره که آن نوعی از خرماست در جگر ورم حار پیدا می کند و این جمله اورام چون طبیب در معالجه صحیحه او تساهل کند یا

در تبرید او افراط نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کرده‌اند که ورم حار صلب نمی‌شود مریض را قتل می‌کند یا زائل می‌گردد و طریق تشخیص در این اورام آن است که طریق تشخیص ورم نفس جگر کنند بعده تشخیص ورم اجزای او و عضلات و بعد از آن اسباب ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ رو و سحنهٔ مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع ایمن و کشیدن ترقوه به سوی اسفل در اکثر اوقات و عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضاً ثقل خواب بر جانب ایسر و اکثر میل طبع به خواب بر پشت و نیز تعذر استلقا هنگام افراط ورم بپرسند اگر اقرار این اعراض کند ورم در جگر بادش بعده مریض را بر پشت او خوابانیده به جای جگر مس کنند اگر ورم هلالی شکل زیر ضلع ایمن محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب معالیق و ثقل بیشتر و مائل به سوی پشت بود و هنگام کشیدن نفس درد میان جگر و چنبر گردن محسوس شود ورم در حدهٔ کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عریض یا مورب که یک طرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق مثل دم موش بود و اعراض مخصوصهٔ ورم جگر که مذکور شد معتد به ظاهر نباشند ورم در عضلهٔ موضوع بر کبد باشد و اگر ورم به مس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان و قی و قبض طبیعت اگر قوت خصوصاً معده قوی باشد والا اسهال و قلت اشتها و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفه کمتر بود ورم در مقعر کبد باشد و اگر جمیع علامات مخصوصه هر دو جانب محدب و مقعر یافته شوند ورم عام در هر دو جانب باشد بعد از آن نظر کنند اگر تب حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی و سقوط اشتها و قی و کرب و غشی و سردی دست و پا باشد و خصوصاً در ورم مقعری و سوءتنفس و الم ممتد به سوی خلف و ترقوه و لذع در موضع کبد و تغیر بول به مزید حمرت و غسالت بود و خصوصاً در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و درد عروق و ثقل و حرقت بود ورم حار دموی باشد و اگر نبض صلب مشابه به منشاری و صغیر با شدت سرعت و تواتر و زردی چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجع ناخس و ثقل و تمدد اندک و قلق و کرب و شدت التهاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی اولاً پس کرائی و زنگاری پس سیاه و ظهور بثور صغار بر زبان و نوائب اشتداد تب به طور غب و

انتفاع به بارد رطب شدیدتر بود ورم حار صفاوی باشد که حمرا و به قول شیخ آن را ماشرا نامند و اگر تب و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار و در معده شبیه به تشنج محسوس گردد و سرفه خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون نیز برآن دلالت کند پس اگر با وجود این علامات تهیج وجه و سفیدی روی و زبان و براز و ورم نرم و عدم احساس صلابت و بطوء و شدت لین نبض و سفیدی قاروره و لزوجت آب دهن و اشتها قوی از هضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب هلالی به غیر وجع محسوس شود و شدت ثقل بلاحمی باشد و هزال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد و اگر در این نوع احساس وجع شدیدتر بود و آفت در رنگ و اشتها و غیره بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون در این فواق و غیثان بدون تب حادث شود و وجع محسوس نگردد در اماتت عضو شروع کند و اگر بدون ظهور ورم در کبد علامات ورم کبد یافته شود و تب ضعیفتر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد غائر به سوی شکم و معده بود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بلاضعف هضم معدی و دلائل او و یا مائل به سبزی باشد حکم باید کرد که در ماساریقا ورم است و همراه اورام جانب مقعر جگر اورام ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشدالوجع و اضعفالحمی بود ورم به قرب اغشیه و عروق جگر باشد و جذب طحال به سوی اسفل و انجذاب کبد به سوی پشت و ظهور وجع در فقار و سرفه خشک و ضرر در نفس و صلابت و منشاریت نبض نیز از دلایل ورم غشای موضع بر کبد است و شیخ می‌فرماید که بحران اورام کبد حار حدبی و ایضاً ورم عضلات حار به رعاف خصوصاً از منخر ایمن و به عرق یا بول محمود باشد و بحران ورم جانب مقعر به عرق یا قی اسهال بود و ورم حدبه ردی‌تر از ورم مقعر بود و هر ورم که در کبد حادث شود حار بود یا بارد و به سبب تسدید به سوی بدن جز خون مائی نگذارد و معذالک کبد ضعیف بود از تمیز مائیت و با وجود این بیشترمائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاهی کبد و معده را چنان گرداند که در آن نفخ و ریاح کثیر حادث شود و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی است و چون ورم حار از کبد به سوی طحال منتقل گردد بهتر بود و چون از طحال به سوی کبد انتقال نماید ردی باشد و گاهی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد به سوی استسقا مؤدی گردد و ورم کبد را چون اسهال مقارن گردد مهلک بود

بنابر دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معده و جگر و فرق میان ورم کبد و ورم عضلات موضوع بر آن در مروق از جهت وضع و شکل و اعراض کرده می‌شود اما از جهت وضع چنان است که ورم عضلی دائم ظاهر باشد و ورم کبد گاهی ظاهر نمی‌شود و خصوصاً مقعری و در مریض فربه و وضع ورم عضلی یا در عرض یا در طول یا در ورآب بود که یک طرف عضله اخذ کند و اما در شکل چنان بود که شکل ورم کبد هلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مورب یا مستطیل یک طرف او غلیظ و طرف دیگر دقیق گویا که دم موش است که در طول اندک اندک باریک گردد و گاهی از آن معلوم نشود مگر چیزی در غور مستطیل اگر ورم در عضل غائر بود و ورم عضل مورب مشابه‌تر به اورام کبد باشد و اما از جهت اعراض این است که از اعراض خاصه و مشارکه عارض اورام کبد مثل احتباس بول و براز و سقوط اشتها و جز آن در اورام عضل شیء معتدبه نباشد و بر ورم عضله مستطیل انجذاب ترقوه گواهی دهد و چون مراق مبادرت به سوی لاغری و یبوست کند بدانند که ورم کبدست و بقراط گفته که براز غلیظ و سیاه در اول مرض حاد دلیل آن است که در کبد حار عظیم است و ورم حار یا تحلیل شود و اعراض او باطل گردد و یا ریم کند و یا آن علامات دبيله بود که مذکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد به علامات ورم صلب و علامات ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او به سوی صلابت افراط در تبرید و قابضات و استعمال مغلطات و ورم حارست و فرق میان ورم کبد حار و ذات‌الجنب آن است که در عقب سعال ورم کبد نفت نباشد و وجع در یمین ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری بسیار نبود و بدست معلوم شود اگر ورم در حده باشد و دلالت کند بر آن تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاهی در این هنگام سعال هیجان کند و جرجانی نوشته که آماس جگر و مرض ذات‌الجنب بر طبیعت ناآزموده مشتبه گردد و فرق میان هر دو چنان کنند که مریض را بفرمایند تا نفس برکشد چندانکه تواند پس بپرسد که زیر سر پهلوها که به تازی شراسیف گویند یا در بالای آن گرانی همی یابد یا نه اگر همی یابد باید دانست که آماس در جگرست والا ذات‌الجنب و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر و گاهی در ابتدا حادث شود به سبب وقوع سده در مجری که میان جگر و سپرز است و گاهی از ضربه عارض شود و به صلابت مبادرت کند و اگر ورم صلب مبادرت به استسقا نکند به حس خوب ظاهر بود چه مراق به آن لاغر

و ضعیف گردد پس ورم هلالی بلاوجع مشاهده گردد بلکه گاهی هنگام ابتدای تناول طعام اذیت دهد و نزد جوع خفت پذیرد و آن طریق به سوی استسقا است و تابع او استسقای لحمی بود به سبب ضعف تمیز مائیت مگر رشح قلیل پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تهیج حادث گردد و گاهی آن مائیت به سوی فضای شکم نیز جمع شود و زقی پیدا گردد و اکثر صاحبان او به انحلال هلاک شوند به سبب انسداد مسالك به سوی کبد و انحلال قوای آنها و این چنین کسان را معالجه نکنند مگر در ابتدا که گاهی علاج نفع بخشد و چون مرض طول کند علاج نفع ندهد و گاهی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت به سبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانند که جسادت کبد و ضعف او مرض مزمن بود و صاحب او تلف گردد و بدانکه جگر سریع الانسداد و تحجرت و خصوصاً چون استعمال ادویة مغلظه و مقبضه در ورم حار به افراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود یا علامات ورم نرمی برآز شبیه به غساله لحم مضاف گردد و بسیار باشد که ورم در یک جانب جگر بود و به سبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات هر دو جانب ظاهر گردد ولیکن اول علامات آماس یک جانب پدید آید و در آخر علامات دیگر جانب ظهور کند و طبری گوید که ورم رخو در کبد صلب می شود یا از سوء تدبیر به استفراغ رقیق از ماده و ترک غلیظ از ماده و ترک غلیظ از آن و تحلل رقیق از آن فضول به ضماد و تصلب غلیظ یا تضمید کبد به دوائی مفرط الحرارة که مشوی و منعقد گرداند و فضول صلب و تحجر گردد پس این نوع ورم به غیرتحلیل صلب شود اما ورم حار به سبب فرط تبرید و ترک چیزی که محلل باشد مع تبرید صلب می گردد و در این اطبا اکثر غلطی می کنند و این نوع به سوی مده بلاشک مستحیل می گردد و هر ورم که در کبد حادث شود چهار جنس باشد و به انواع کثیر متنوع گردد پس ورم رخو دو نوع بود یا آنکه بر رخاوت خود باقی ماند و قوت را فاسد نکند و مؤدی به استسقا نگردد چون طیب حفظ او نماید و مریض پرهیز و علاج استعمال کند و یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و ارخای جوهر کبد نماید و مؤدی به استسقا گردد و اما تصلب ورم رخو بعیدست و اما ورم حار منقسم به سه قسم می شود یا دموی محض و این صلب نگردد بلکه قتل کند یا صاحب او مستسقی شود مگر آنکه طیب رفیق و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز صلب نشود بهر آنکه التهاب آورد با این معنی که ورم صفراوی

بیشتر در کبد افتد و در عروقی که از آن صفرا به سوی اعضا نافذ گردد و در عروقی که مراره از آن صفرا جذب کند سده افتد پس جرم کبد را گرم و ملتهب گرداند و ورم پیدا کند و این بی‌شک مؤدی به استسقا گردد به تحلیل قوای کبد و افساد جوهر آن مگر به تدبیر لطیف و مرکب شود از خون و صفرا مساوی یا ظاهر شود قوت یکی بر دیگر و معالجه به حسب قوی باشد و در مساوی به قوت علاج مرکب بود و اسم مخصوص آن حمرا و ماشراسست و هرگاه ورم به سطح کبد باشد فلغمونی نگویند و اگر به لحم کبد غوص کند مسمی به فلغمونی گردد و این نوع بیشتر صلب گردد و صلابت او منحل شود یا به سوی مده چون در جرم اثر کند و یا به سوی استسقا چون در قوت کبد و جوهر او اثر نماید و اما ورم سوداوی البته بدمه منحل نگردد پس از تسخن او عروق و فضای آن باقی نماند مگر به مقداری که در آن خون صافی به سوی عروق نافذ گردد و این نوع به دو قسم منقسم گردد یا به حدت و یا به غیر حدت پس اگر با حدت باشد گاه بدمه مؤدی گردد و اگر به غیر حدت بود بدمه منحل نگردد و از آن استسقا به علیل نشود بالجمله ورم جگر اکثر حار می‌باشد دموی بود خواه صفراوی و مرض مخوف است و صلب آن عسرالعلاج

علاج کلی در ورم جگر نگذارند که طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز مهلک بود و باید که ادویۀ رادعه یا ادویۀ ملطفۀ مفتحه یار باشند تا ماده را متحجر شدن ندهند و همچنین ادویۀ محلله که استعمال کنند با ادویۀ قابضۀ عطریه یار باشند تا قوت عضو تحلیل نشود و این قوانین در اضمده و اشربه ملحوظ دارند و در دوم مقعری اسهال مناسب است اما مسهل قوی ندهند و دست از ادرار کوتاه دارند و در ورم حدبی به ادرار کوشند و دست از مسهلات بازدارند اما قبض طبع هم جائز ندارند و هلیجات و سقمونیا را در اورام جگر استعمال نباید کرد و جالینوس گوید که تا ورم جگر در ازدیاد باشد از اسهال و ادرار حذر کنند و به هیچ نحو ماده را نباید جنبانید و هرگاه نضج در ماده پدید آید و زمان انتها نزدیک رسد در این وقت به تلیین طبیعت در ورم مقعر به فلوس خیارشبر و ریوند چینی و امثال آن در ورم محدب به ادرار حاجت افتد و در هر نوع طبیعت را خشک نباید داشت و هم او گوید طبیب را نشاید که تبرید جوهر کبد نماید بیشتر از آنچه باید و نه ارخای آن کند و ادویه قویه هم بر کبد استعمال نکند و صاحب اورام کبد از تناول فواکه قابضه مثل بهی و امرود و سیب قابض و همه آنچه قابض و حابس باشد احتراز کند

و آن مزید ورم به سبب احداث سده‌اند و به قول انطاکی علاج اورام کبد همان است که در ورم معده گذشت و فوه و اشق و سویق و طباشیر را رد اینجا فایده بسیارست و بدانند که علاج ورم ماساریقا مثل علاج ورم مقعر جگر بود و علاج ورم ریچی همان است که در نفخه کبد گذشت و علاج ورم جگر که از ضربه و سقطه افتد در مبحث ضربه کبد مسطور گردد و چون در ورم کبد ریم کند علاجش در دبيله بیاید بدان رجوع نمایند

علاج ورم جگر دموی

اولاً فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصد نکنند و ماده را در جگر بگذارند و قوابض و روادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب گردد و اگر محللات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اولاً فصد نمایند و در آن قصور نکنند و به ضرورت نهادن زلو بر محل کبد نیز جائز داشته‌اند بعد آن اگر ورم مقعر جگر باشد علاجش مانند علاج ورم معده حار نمایند و مدرات کمتر دهند و اگر تخم کاسنی نه ماشه پوست بیخ کاسنی یک توله عنب‌الثعلب شش ماشه خیسانیده و به صورت قلت حرارت جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده بدهند نیز مفید بود و برای تلیین طبیعت بر ماء‌الفواکه قناعت ورزند و مغز فلوس با شیرۀ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم محدب جگر باشد ادویۀ مدرۀ بارده که در علاج سده جگر حدبی گذشت به کار برند و آب انار به سکنجبین بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین دو توله آب کاسنی آب عنب‌الثعلب هر یک پنج توله سکنجبین ساده دو توله و یا تخم کاسنی تخم خیارین هر یک شش ماشه عنب‌الثعلب پرسیاوشان اصل‌السوس هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله بدهند و ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن اگر قبض طبع بسیار مزید الم باشد به چیزهای ملین خفیف و لعاب به دانه و لعاب اسپغول به رفع قبض پردازند و بعد چند روز مدرات را شب در آب کاسنی سبز مروق تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی شربت زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده کم شود و خوف انتشار آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل در این نوع چندان فایده نمی‌کند اگر مفید نشود باز به مدرات علاج کنند و چون از ماده حرارت زائل شود و موسم سرما باشد شیر شتردادن مضائقه ندارد بعد از آن گل‌قند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی

همراه شیرۀ تخم کشوٹ و مانند آن از مدرات قلیل الحرارة بدهند لیکن در دادن شیر و ماءالجبن عدم تب و حرارت شرط است و به قول جالینوس ادویۀ مفتحه مائل به رطوبت باشند والا درد زیادہ کنند و طریق ضماد در ورم حار کبد این است کہ در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرورد و آرد جو و عنبالثعلب در آب گشنیز سبز و آب عنبالثعلب سبز در روغن گل و قدری سرکہ سائیدہ ضمادکنند و در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیادہ نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنا بر شدت برد و قبض او بر باقی اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برای تحلیل مادہ و تقویت جگر و آن جا کہ ورم با اسهال بود این قرص دهند تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک ہر یک پنج درم لک ریوند ہر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفتہ بیختہ قرص سازند ہر یک مثقالی و یک قرص با رب ریباس یا زرشک یا انار بدهند اما بعد از فصد و از اغذیہ بر ماءالشعیر قناعت نمایند اقوال اکثر حذاق سویدی گوید کہ عصارہ خرفہ و تخم آن و اذنابالخیل و عصارہ زرشک و کذا پوست بیخ او مطبوخ در سرکہ و شرب و ضماد عذبہ و حضض مکی ہر واحد نافع ورم کبد حارست شیخ می فرماید اول آنچه بر طیب واجب است این است کہ بہ حال امتلا و بہ حال قوت قوی بود خون بہ قدر حاجت در یک دفعہ بگیرد والا بہ تفاریق در چند برآرد و بدانکہ اگر فصد نکنند و مادہ را در جگر گذارند و ادویہ قابض و رادع استعمال نمایند بیم باشد کہ ورم صلب گردد و اگر ادویہ محللہ بہ کار برند بیم باشد کہ الم ہیجان کند و ورم زیادہ شود پس اولاً فصد کنند و در آن کوتاہی ننمایند چون مانعی قوی نباشد و خون وافر برآرند و بدانند کہ در ابتدای او محتاج شوند بدانچہ در اورام قانون از ردع و تبریدست لیکن در آن هنگام از حدوث صلابت حذر کنند و بدین سبب واجب است کہ روادع مخلوط بہ ملطفات و مفتحات باشند و افراط استعمال اطلیہ بارده گاہی بہ تصلیب ورم انجامد و گاہی آن را دخول حمام کفایت کند و گاہی بہ سوی گردہ منفجر گردد و بدانکہ اکثر ادویہای کہ در آن قبض و برودت باشد و کذلک اغذیہای کہ بہ این صفت باشد مثل انار و سیب و امرود از جہت دیگر ضرر کنند و او آن است کہ منفذی را کہ بہ سوی مرارہ است تنگ کنند و صفرا از جگر بہ مرارہ نرود و این سبب زیادتی آماس گردد و شر بسیار پیدا کند و با وجودی کہ از قبض چارہ نیست در اول مرض و در آخر او نیز عند وجوب تحلیل

برای حفظ قوت از آن خوف حدوث تحجر و حبس صفرا در جگر باید کرد و ایضاً بدین جهت احتیاج طبیب به مبادرت به سوی تدبیر تحلیل در این مرض بیشتر از مبادرت آن در سایر اورام بود بنابر خوف از تحجر و صلابت و بهر دفع آنکه صدید ردی ترشح کند که از ترشح آن اورام حاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفتیح گاهی ارخای قوت نمایند و مریض قریب موت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیعی حکایت کرده که او علاج اورام کبد به مرخیات که بدان علاج سایر اورام کرده می شود مثل اضمده معمول از زیت و گندم و آب و خوراندن خندروس می کرد و واجب آن بود که آنچه در آن جلا بلا لزوجت و غلظ است مثل ماءالشعیر خوراندی و به محلات ادویه که در آن قبض و تقویت و عطریات است مثل سعد و قصب الزریره و افسنتین مخلوط کردی و از این ادویه به قدری که حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط نکردی و عمده در ابتدا ردع به قوت اوست و در اوسط او ترکیب و در آخر تحلیل مع قوابض از این قبیل و اگرچه حاجت آماس به سوی تحلیل و تعجیل وقت باشد پس این نصیحت جالینوس قبول نکرد بعد از مریضی که هر دو جمع شده بودند جالینوس او را چنین خبر بداد که این مریض به انحلال قوت و به ظهور عرق لزج اندک بر آن هلاک خواهد شد پس مریض بمرد و امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل آن است که طبیب محتاج گردد که مبادرت کند بدان در وقت وجوب ردع و محتاج گردد به آنکه از قبض و تقویت در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد و مراعات این همه امریست دقیق و بدانکه این عضو به نحوی که تحجر را سریع القبول است همچنین تحلیل را به سرعت قبول می کند و گاه تفتیح و تحلیل سبب تفجر می شود و چون محلل استعمال کنند آن از جنس چیزی که لذع یعنی تیزی کند استعمال نباید کرد که درد انگیزد و ماءالعسل اگرچه جالی بلا لذع است لیکن آن شیرین است و شیرینی سدد پیدا کند و لهذا ماءالشعیر ممدوح و کافی است بهر آنکه جلا لذع می کند و سده حادث نمی کند بعده ممکن است که تفتیح و جلائی او به اختلاط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج به زیادتی قوت افتد و اشیای لذاعه قابضه به مقعر کبد بیشتر از محذب ضرر رساند که آن به قوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون به حدبه رسد قوت او بشکند و به آخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب است که جانب علیل دریافت کنند و حذر نمایند از آنکه ادرار کنند و علت در

مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در حدبه بود که در این مبرد و حال ماده غائرتر گردد بلکه واجب است که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس از ورمی که در مقعر بود از جانب اسهال و از آنچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند و از قبض ماندن طبیعت حذر نمایند که در آن اذیت عظیم و خطر خطیر است و ایضاً نگذارند که به افراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد بلکه طیب را باید که در حالت قبض طبع تلین به اعتدال نماید و به حالت لینت آن به قبض معتدل پردازد و اما ادویه صالح برای اورام کبد در ابتدای امر چون در آن حرارت باشد آب کاسنی و آب عنبالثعلب با سکنجبین شکری و آب عصی الراعی و آب بارتنگ و آب کاکنج و آب گشنیز تر و ماءالقرع و ماءالخیار و آب کشوث است و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل افسنتین و قصبالزریه و قرص انبرباریس به این نسخه زرشک ده درم گل سرخ طباشیر هر واحد پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یک درم قرص ساخته به وزن دو مثقال از آن بخورند و اگر حاجت به زیادتی تطفیه افتد اندک کافور در آن اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد در آن لک و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد ربالسوس و قدری کتیرا و اندکی ترنجبین افزایند و اما ادویه که آن قوی تر و بهتر برای ورمی است که در آن حرارت غالب به غایت نباشد آب بادیان و گاؤزبان و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب هر واحد به سکنجبین است و این ادویه و مانند آن ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود چون در نضج اندک شروع کند و ایضاً قرص ورد و خصوصاً برای آنکه متصل تفرع باشد و چون دانستند که ورم در جانب مقعرست اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط به چیزی که خلط او بدان واجب است از مبردات مذکوره و آب چغندر و همه آنچه نضج و ردع و تلین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیارشنبه به آب بادیان و آب عنبالثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدری تخم قرطم و اندکی انجره و بسفایج داخل نمایند و چون انحطاط کند ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قومی استعمال هلیله زرد می کنند و من آن را مکروه می دارم بهرآنکه در آن قوت قبض است ترسم که ماده رقیق را برآرد و غلیظ بماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده می شود در این وقت مثل تخم قرطم و مثل انجره و بسفایج در طعام و افتیمون بلا احتشام و گاهی اقدام مثل خربق به حسب حاجت

می‌کنم و اما حقه‌ها در اوائل امر و هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چغندر و نمک و بوره یا به شکر سرخ است و نزد انحطاط قوی کنند و در آن بسفائج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی در آن حنظل می‌افزایند و چون ورم در جانب حدبه باشد باید که ابتدا کنند به مدرات بارد پس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تأخیر به خوف و تحجر واجب بود و این ادویه مثل فوه و فطراسالیون و اسارون و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سائر مدرات قویة مذکوره در مفردات و در باب ادرارست و اما اضمدة باید که بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه فاتر به کار برند و آنچه مبادرت در آن واجب است نزد ابتدای ورم عصارات بارد قابض و عصاره خرفه و کدو و حی‌العالم و گلاب است پس صندل و کافور و ضمادات متخذ از شاخ انگور و گل سرخ خشک و آرد جو تکرار امثال این واجب نیست بلکه چون به صحت رسد که ورم می‌شود بهترین ضمادات این است که از بهی مع ادویه دیگر بسازند و از این قبیل است که سفرجل به آرد جو و گلاب بسایند و بدان ضماد نمایند و یا سفرجل در سرکه و آب بجوشانند تا پخته شود با صندل بیامیزند و بر آن اندک روغن گل انداخته استعمال کنند و از این نوع است که سفرجل در شراب ریحانی که در آن اندک قبض باشد بپزند و بر آن عصی‌الراعی مضاف سازند و به مثل اندک سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و به آرد جو آمیخته استعمال نمایند و گاهی در آن روغن سفرجل یا روغن مصطکی و روغن حنا و از آب‌ها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل و مانند آن داخل می‌کنند و گاهی ضماد از سفرجل مطبوخ به طبیخ افسنتین ساخته می‌شود و چون اراده کنند که ضماد را به درجه تحلیل افزایند در آن مصطکی و بابونه و اکلیل‌الملک و آرد جو حلبه به اشیا که در آن عفوصت باشد و بزرگتان و از روغن‌ها روغن شبت و بابونه و حلبه داخل کنند و از ضمادات ضماد نیلوس و ضماد فیلغریوس و ضماد اکلیل‌الملک و ضماد فریطون و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکورست به کار برند نسخه ضماد مسکن التهاب بگیرند بر او عصاره عوسج هر واحد یک جز و زعفران و مر و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن‌هایی که گاهی بدان آمیزند روغن گل نرگس و روغن سوسن آزادست نسخه ضماد محلل اورام کبد منسوب به سوی قابوس محمود و مجرب بگیرند میعه و موم هر واحد ده درخم مصطکی و زعفران و حماما هر واحد ربع درخم روغن شجر مصطکی

و روغن گل هر واحد دو درخم شراب قوطونی و نصف موم و روغن را گداخته همه بدان آمیزند دیگر که بسیار نافع است سوسن حماما ساذج هر واحد دو درخم اشق میعه موم هر واحد بیست درخم کندر زعفران اسارون هر واحد درخمی روغن شجر مصطکی مقدار حاجت دیگر که جیدست صبر اوقیه بابونه اکلیل‌الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران و فوه و قصب‌الزریه هر واحد شش اوقیه روغن سوسن مقدار کفایت دیگر محلل قوی زعفران دو اوقیه مقل هفت اوقیه چرک خانه زنبور عسل چهار اوقیه مصطکی سه اوقیه میعه و زفت و موم و اشق هر واحد نه اوقیه حماما و سنبل رومی و حب بلسان هر واحد شش اوقیه روغن سوسن به قدر کفایت به دستور آمیخته استعمال نمایند و اما اگر با ورم اسهال مضعف باشد احتیاط حبس او واجب است باید که قرص زرشک و قرص ریوند قابض بخورد و اما غذا بهترین آن کشک شعیرست که آن مبرود جالی است و محدث سده نیست و سریع‌النفوذست و خندروس و شذاز آن گندم است که در آن غلظ و مزاحمت از ورم است و اگر از نان چاره نباشد نان خمیری که از میده و از گندم علکیه نبود و در تنور پخته باشند بدهند و واجب است به غذا غایت عنایت مصروف دارند و از بقول کاهو و سرمق است و از فواکه انار شیرین برای کسی که شیرینی در معده او به صفرا مستحیل نگردد و باید که از شیرین‌ها تا ممکن باشد اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که در ورم حار جگر قانون علاج این است که در اول رادع استعمال کنند و در میان محلل با رادع بیامیزند و چندانکه به آخر رسد محلل زیاده کنند و رادع کمتر نمایند و آب کاسنی و غیر آن آب‌ها که در قول شیخ گذشت اول به سکنجبین دهند و بعد از آن به خیارشنبه خصوصاً اگر طبع قبض باشد و یا ترنجبین با شیرۀ تخم خرفه بدهند و اگر اراده تقویت جگر باشد لک و ریوند زیاده کنند و روغن بادام بر آن چکانند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیارشنبه به طبیح افسنتین که در آن قصب‌الزریه جوشانیده و روغن بادام بر آن ریخته باشند و قرص انبرباریس به سکنجبین و آب کاسنی و غیره مفید بسیارست و نسخه آن همان است که در قول شیخ مسطور شد و اگر سرفه باشد دو درم کتیرا و سه درم رب‌السوس زیاده کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند و این سفوف حرارت زیاده نکند و سده بگشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوت طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس

انیسون بادیان هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم زعفران مثقال مصطکی افسنتین هر واحد یک درم کافور دو دانگ و اگر سرفه باشد صمغ و کتیرا و ربالسوس زیاده کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدهند و این اقراص و سفوف به آن دهند ابوزید گوید که آب کاسنی و آب بقول دیگر در این علت سخت نافع است خاصه اگر دو یا سه هفته پیوسته بدهند و اگر با حرارت یبوست بود ماءالجبن سخت موافق بود و ضماد در ابتدای علت از تراشه کدو و آب عنبالثعلب و آب گشنیز سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بارتنگ و صندل سفید و موم و روغن گل و کافور باید و بعد از چهار روز آرد جو و بابونه و اکلیلالملک و خطمی زیاده کنند و تا وقت انتها رادع و محلل نصفاً نصف کنند و چون به انحطاط افتد محلل زیاده کنند و رادع کمتر به قدر حاجت و در اشربه نیز آب بادیان و آب کرفس و آب گاؤزبان و آب لبلاب آمیزند و ضماد که به وقت انتها و انحطاط سود دارد در قول صاحب کامل بیاید و اگر ورم در حدبه باشد ترتیب مذکور بعد فصد مرعی دارند و در آخر مثل سنبل و بسبابه و عصاره غاٹ و افسنتین و فطراسالیون و غیره که در قول شیخ گذشت به کار برند و در اینجا به مدرات عنایت بیشتر مصروف دارند و اگر ورم در مقعر بود همه قوانین مذکوره بهر آماس محدب بر آن ترتیب به کار برند جز آنکه در اینجا تدبیر تلین طبع به اعتدال از اشربه ملینه مثل آب فواکه و سکنجبین و شربت تمرهندی و ماءالجبن به اندک بنفشه و آب عنبالثعلب یا آب لبلاب ممزوج به آب چغندر باید کرد و در مزورات چغندر و لبلاب و قرطم آمیزند و بعد از چهارم یا هفتم روز خیارشنب در آب لبلاب یا آب کرفس دهند و اگر طبع نهایت قبض باشد در سکنجبین و دیگر اشربه اندکی سقمونیا حل کرده بدهند و بعد چهارده روز وقت انحطاط در مزوره تخم قرطم و بسفائج و افتیمون برای تلین طبع باید پخت و از صبر و غاریقون و تربد و مانند آن مسهل سازند و این سفوف محلل ورم و مفتح سده و ملین طبع به کار برند پوست هلیله زرد ده درم تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر واحد یک درم و نیم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم به ماءالجبن صاحب کامل گوید که اگر ورم جگر حار باشد ابتدا به فصد باسلیق از جانب راست کنند و اخراج خون به حسب حاجت نمایند اگر قوت و سن و وقت و غیره مساعدت کند و اگر مریض را عادت به اخراج خون باشد باید که اخراج آن زیاده کنند و

ماءالشعیر به شکر بدهند و بعد دو ساعت سکنجبین شکرى ساده بنوشانند و برای رفع قبض تلیین طبیعت به آب لبلاب و فلوس خیارشنبه کنند و حقه لاین معمول به سیستان و عناب و بنفشه و جو کوفته و چغندر و سیوس و خطمی و شکر سرخ و روغن بنفشه و روغن گل استعمال نمایند و معذک باید که نظر کنند اگر ورم در جانب محدب بود باید که اکثر عنایت به ادرار بول نمایند و قرص زرشک از یک درم تا یک مثقال با یک و نیم اوقیه سکنجبین مع آب کاسنی مروق و آب عنبالثعلب مروق و آب کشوث هر واحد پانزده درم صباح بدهند و شب وقت خواب مقدار دو درم از این سفوف با ده درم سکنجبین شکرى ساده دهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم تخم کاسنی و کشوث و طباشیر هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم گل سرخ عصاره زرشک هر واحد چهار درم ریوند چینی یک و نیم درم همه را باریک سائیده استعمال نمایند و این قرص نافع ورم حار در محدب کبدست گل سرخ شش درم زرشک چهار درم طباشیر رب السوس هر واحد یک و نیم درم زعفران سنبل مصطکی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده به آب عنبالثعلب سرشته هر قرص به وزن درم تا مثقال بسازند و یکی به ماءالاصول و سکنجبین بخورند و این قرص نیز نافع است گل سرخ پنج درم زرشک سه درم طباشیر یک و نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ و لک منقی و فوه و سنبل و زعفران و افسنتین هر واحد نیم درم ریوند چینی یک درم همه را باریک سائیده به آب کاسنی سرشته قرص سازند و اگر حرارت مفرط باشد دو دانگ کافور در این قرص افزایند و ایضاً کسی را که در محدب کبد او و ورم بود ماءالجبن به سکنجبین ساخته با سفوف مرکب از مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد به قدر حاجت بنوشانند و طعام علیل به کرفس و بادیان و کاسنی و جو مغسول و مانند آن سازند و اگر ورم حار در جانب مقعر کبد باشد باید که اکثر عنایت به اسهال بود بهر آنکه این جانب مشارک امعاست و اسهال صاحب او کنند به آب لبلاب و آب کاسنی و آب عنبالثعلب هر کدام مروق نموده در چهل درم آن هفت درم فلوس خیارشنبه مالیده با یک درم روغن بادام در سرما نیم گرم و در گرما سرد کرده بدهند و قرص طباشیر ملین با سکنجبین بدهند و ماءالجبن با فلوس خیارشنبه و هلیله به این سفوف فائده تمام دارد و نسخه سفوف همان است که در آخر

قول ایلاقی گذشت و تنقیه بدن صاحب آن به مطبوخ فواکه نمایند و در آن حقه لینه استعمال نمایند تا ماده را جذب کند و به اسهال خارج نماید و ایضاً شیر شتر که از نیم رطل شروع کنند و به تدریج به یک نیم رطل رسانند به این سفوف به غایت مفیدست پوست هلیله زرد و کابلی هر واحد پنج درم پوست هلیله آمله هر واحد سه درم تخم کاسنی و کشوث و بادیان هر واحد دو درم همه را باریک سائیده سه درم با شیرشتر باید داد تا هفت روز و چون تب نباشد این قرص به ماءالجبن بدهند و اگر تب بود به شیرۀ تخم خرفه و مغز فلوس باید داد گل سرخ شش درم زرشک و لک مغسول هر واحد چهار درم طباشیر سه درم ریوند چینی و صندل و تخم کاسنی و تخم کشوث هر واحد دو درم بادیان انیسون هر واحد یک نیم درم زعفران یک درم ترنجبین شش درم همه را باریک سائیده به آب ترنجبین سرشته قرص سازند هر یک به وزن مثقالی و اگر حرارت قوی باشد کافور نیم درم افزایند و اما اضمده باید که در ابتدا مرکب از اشیایی باشند که دفع و منع ماده ببرد و قبض خود کنند مثل قیروطی معمول از آب کاسنی و گشنیز و جراده کدو و عنبالثعلب و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم و آب بارتنگ با روغن گل و موم سفید مضاف به سوی آن اشیای طیب الرائحہ مثل صندل و گل سرخ و کافور و گلاب و چون در روز سوم و چهارم باشد بعضی اشیای محله مثل بابونه و اکلیل الملک و خطمی و جو اضافه نمایند و مدام در اشیای محله در تزیاید ورم زیاده کنند و چون ورم به منتهی رسد اضمده مرکب از اشیای قابضه مبرده و محله مساوی نمایند و چون ورم در انحطاط شروع کند از اشیای قابضه کم کنند و در اشیای محله زیاده نمایند و بیشتر آن است کدام در این مؤل به ورم صلب می گردد و تحلل او مشکل می شود و سبب حدوث استسقا می گردد بهر آنکه اشیای بارد جذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلل می نمایند و سدد حادث می کنند و به احداث سدد در مجاری کبد استسقا پیدا می شود و این ضماد در ابتدای ورم استعمال می کنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهاردرم گل سرخ پنج درم شیاف مامیثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل قیمولیا هر واحد یک درم کافور نیم درم همه را باریک سائیده به آب کاسنی و آب حی العالم و آب گشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند ضماد دیگر برای ابتدای اورام کبد بگیرند برگ عنبالثعلب برگ کاکنج طحلب برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جراده

کدو و کاهو همه را باریک سائیده و صندل سفید گل سرخ و اندک آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند ضماد برای ورم کبد حار نزد تزید صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل‌الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یک نیم درم کافور دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده روغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد یک جزو موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد ضماد کنند ضماد برای ورم کبد نزد منتهی صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم گل بابونه اکلیل‌الملک بنفشه و آرد جو هر واحد چهاردرم افسنتین رومی فوفل شیاف مامیثا هر واحد سه درم مصطکی سنبل‌الطیب هر واحد دو درم زعفران یک نیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده به روغن بابونه و روغن بنفشه موم زرد گداخته آمیزند ضماد که عند انحطاط ورم به کار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل میعه هر واحد سه درم گل سرخ بابونه اکلیل‌الملک افسنتین رومی پرسیاوشان بزر کتان هر واحد پنج درم زعفران یک نیم درم همه را باریک سائیده به روغن بابونه و روغن شبت و روغن سوسن سفید و موم گداخته آمیزند و چون با ورم تب باشد باید که از ادویه حاره مشروبه و اضمده حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد در باب غذا مثل تدبیر سوءمزاج حار کبد باید و مسکن او در موضع بارد طیب‌الہوا و مہب شمال باشد مسیحی گفته که هرگاه به کبد ورم حار حادث شود و بدن محتمل فصد باشد باید که فصد باسلیق از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء‌الشعیر نمایند که آن مبرد و جالی بلالذع است و چیزی از آب‌های فواکه که قابضه و لزجه نباید داد و آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب با سکنجبین شگری بدهند و چون مرض به انتها رسد و ماده ورم نضج یابد اگر ورم در حدبه کبد باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و سنبل رومی و فطراسالیون و ناردین و فودمو و فقاح اذخر و بسباسه و عصاره غافث و افسنتین و کمافیطوس استعمال کنند و اگر ورم در مقعر کبد باشد در انتهای علت آنچه اسهال طبیعت اندک کند مثل چقدر و لبلاب استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویه قویه مثل صبر و غاریقون و تربد و هلیله زرد به عمل آرند و ایضاً به حقنه استفراغ کنند اما در اول امر به ماء‌العسل که در آن نمک یا نظرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزی متحجر باقی ماند در حقنه ادویه قوی‌الجملا و تلطیف مثل زوفای خشک و پودینه و حنظل و قنطوریون دقیق مخلوط سازند و بر جگر ضمادات و قیروطی که از ادویه محله و قابضه مرکب

باشد بنهند و اولاً قیروطی از روغن گل بسازند و ضماد به صندلین و گل سرخ و حی‌العالم و آرد جو و قسب و سفرجل و مصطکی و افسنتین و بابونه و اکلیل‌الملک و بزر کتان و موم و روغن مصطکی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط به میعه و سوسن آسمانجونی و مر و اسارون و اشنه و جعه به روغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس بسازند قرشی و سدید و خضر گویند که در ورم حار ابتدا به فصد با سلیق ایمن یا اکحل یا اسلیم ایمن کنند و رادعات به غیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهر آنکه اگر در استعمال رادعات قوی‌التبرید مبالغه نمایند مؤدی به تحجر مادهٔ ورم گردد و این با زنان مرض انجامد و در آن مضار بسیارست و اگر ماده صفاوی باشد جسارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را به چیزی که در آن تلطیف و تفتیح باشد ممزوج سازند مثلاً آب کاسنی به آب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا روادع به نضجات بیامیزند و چون تجاوز به انتها کند محلل به غیر خلط به رادعات استعمال کنند و محلل از اندک قابض بهر حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده به تحلیل لطیف آن متحجر نگردد و این قوانین را در اضمده نیز یاد دارند و از اسهال درد ورم حدبی و از ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم عام می‌گردد لیکن نوشیدن ملینات نزد قبض طبع اگرچه ورم حدبی باشد جائزست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف است و قبض طبیعت مولم به مزاحمت است پس بر طبیب توسط در اسهال کثیر و احتقان قوی می‌باید بلکه مشغول شود به تلین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود و به قبض چون اسهال کثیر مفرط بود و اگرچه ورم مقعری باشد و از اشربه در ابتدا اگر ورم حدبی باشد آب کاسنی و عنب‌الثعلب و آب انارین به سکنجبین ساده یا بزوری بارد و با قرص زرشک یا قرص ورد به اشربهٔ مناسبه و با شربت دینار و سکنجبین به شیرۀ تخم خیار و کاسنی و خرفه و با شیرۀ تخم خیارین و خرفه به سکنجبین و یا نقوع زرشک و اناردانه و تخم کاسنی اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع دو توله تهرندی و آلو بخارا و گل نیلوفر اگر قبض باشد هر یک شش ماشه با شیرۀ تخم خیارین و شکر یا شربت نیلوفر بدهند و گاهی در تبرید احتیاج به مثل کافور افتد شرباً و ضماداً و این نزد شدت اشتعال و ماده ورم صفاوی از جنس حمزه بود و اما در وقت تزید تا انتها به آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و هر چون که منتهی قریب‌تر شود

چیزی که در آن تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیاده کنند تا آنکه محلل صرف نزد منتهی باقی ماند و اما در وقت انحطاط آب بادیان که در آن زرورد و زرشک برای تقویت جگر خیسانیده باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دهند و غذا ماءالشعیر به شکر و کم از آن سویق و شکرست و بعد ایام مثل کاسنی به روغن بادام بریان و به سرکه یا آب انار ترش یا آب غوره ترش کرده یا مزوره اناردانه یا زیرباج یا مزوره تمرهندی یا آلوبخارا به چوزه مرغ نزد ضعف قوت بدهند و چون اراده اسهال کنند مثل خیارشمبر به آبهای مذکوره یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس و آب عنبالثعلب و روغن بادام چیزی نیست و یا مطبوخ از بسفائج دو ماشه و گل بنفشه شش ماشه و تمرهندی سه توله و غاریقون سه ماشه و تخم خیار شش ماشه و کاسنی پنج ماشه و افسنتین سه ماشه با ترنجبین سه توله و یا شیرخشت و ریوند سه ماشه پاشیده بدهند و گرد سقمونیا و هلیله نگردند و چون بعد اسهال اراده برای تنقیه بقایای مواد به سبیل ادرار کنند و ماده ورم به قرب محدب باشد شیره تخم خیارین و خربزه به بعض آبهای مذکوره یا اشربه مثل شربت دینار و سکنجبین شگری دهند و خضر این هم نوشته که این ترکیب استاد من برای ورم حار کبد نوشته آب کاسنی مروق نیم رطل گرفته در آن زرشک پنج درم اصل السوس مقشر یک درم حشیشه غافت نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیده صاف کرده از ترنجبین پانزده درم در آن شیره برآورده به دو اوقیه شکر شیرین نموده پیش از آن تخم بادرنجبویه یک درم خورده بنوشند و تضمید موضع به غسل خیارشمبر ده درم آب کاسنی سه اوقیه روغن بابونه یک اوقیه موم یک مثقال در آن گداخته بر پنبه کهنه مالیده بگذارند محمود شیرازی نوشته که اگر ورم حار دموی باشد فصد باسلیق از دست راست و ارسال دم به قدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض محتمل باشد به اخراج خون کثیر حذر نکنند که در آن شفا و خلاص اوست و باید که هر صباح جلاب از عناب و سپستان هر واحد بیست عدد و بنفشه تر یا خشک پنج درم و تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا به ماءالشعیر سازند و از همه غذا بر آن اقتصار نمایند و تلین طبیعت به مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و اگر بر تناول مطبوخ قادر نباشد این حقنه به عمل آرند بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر واحد پنج درم سنای مکی هفت درم جو کوفته و سبوس

و خطمی هر واحد کف در سه رطل آب بپزند تا به یک رطل آید فلوس خیارشبر ده درم و شکر سفید ده درم در آن مالیده صاف نموده روغن بنفشه و روغن گل و مری هر واحد ده درم داخل کرده در محقنه انداخته حقنه کنند و اگر ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف به ادرار بول بود و هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و شیر تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم بنوشانند و با این سفوف دهند که سخت سودمندست ریوند چینی یک نیم درم گل سرخ زرشک تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم مغز حب قرطم و مغز تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم سفوف کرده به صبح سه درم بخورند و این قرص نیز ورم حار محدب کبد را نافع است تخم کاسنی و مغز تخم خربزه تخم کشوت هر واحد سه درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لک مغسول درم باریک سائیده به آب کاسنی یا به آب عنب‌الثعلب سرشته قرص سازند شربتی مثقال و ماء‌الجبن متخذ به سکنجبین نیز ایشان را نافع است سعید گوید که علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق ایمن لزوم به شرب مبردست مثل ماء‌الشعیر سرد کرده و بعد آن سکنجبین شگری به آب سرد و یا ماء‌القرع و ماء‌البقله به سکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث به مقعر باشد تنقیه بدن به اسهال نمایند و به ادویه قویه تحریک نکنند بلکه به ادویه ملینه مثل آب کاسنی به فلوس خیارشبر و لعاب اسپغول به شربت نیلوفر و حقنه لین و اگر ورم حادث به محدب او باشد حرص بر ادرار بول به بزورات مدره مثل تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه دهند و ماء‌الجبن به سکنجبین نوشانند و اگر طبیعت و در لینت افراط کند رب بهی یا رب سیب دهند و از فواکه قابضه عذر کنند و اگر التهاب عظیم باشد مریض قرص کافور به سکنجبین بدهند و تبرید کبد به صندل و کافور و آب عنب‌الثعلب و گلاب و آب حی‌العالم نمایند و چون اصلاح یابد به مزوره غذا سازند و بقول بارد مثل کاهو و کاسنی و خرفه بخوراند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصاره زرشک به سکنجبین بنوشانند و اگر قوت ضعیف گردد و زمانه طول کند به چوزه مرغ به آب حصرم یا آب انار غذا کنند و تقلیل مبردات نمایند تا امر مؤل به فساد مزاج یا به سیقروس نگردد طبری گوید که در ورم حار کبد نظر کنند به سحنه و سن و قوت و صنعت و عادت مریض و بلد و طبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دهند در ابتدا فصد باسلیق از دست راست کنند بعده به حقنه لینه مطفیه استفراغ نمایند بگیرند دو کف از

جو مقشر کوفته و باقۀ کبیره از حی العالم و باقۀ عصى الراعى و کف کبیر برگ عنب الثعلب و کف برگ اسپغول و برگ بارتنگ و خطمی و سبوس و عناب و سپستان هر واحد کف همه را بجوشانند و صاف نموده اندک روغن بنفشه و روغن خلاف و قدری لعاب اسپغول آمیخته حقه کنند و تضمید کبد به این ضماد نمایند سوبق جو یک درم قسب یا حسّ قلیل الحلاوة شدید القبض سه درم پوست سفرجل و اندک از گوشت او همه را باریک سائیده آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس رطب و سیب میخوش خوشبو برآورده بیامیزند و بدان پارچه آلوده بر جگر گذارند و ضماد بر کبد نیز کنند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده و سکنجبین سفرجلی کنند و غذا از وی سازند و اگر تب نباشد زیرباج چوزۀ مرغ و تیهو و حصرمیه و مطبوخ به آب زرشک و عدس زرد به سرکه و شکر طبرزد دهند و اگر تب باشد مزورات زیر باجیه و حصرمیه و مطبوخ به آب زرشک و عدس زرد به سرکه و شکر طبرزد دهند و اگر تب باشد مزورات زیر باجیه و حصرمیه و کاسنی بری جوشانیده و کاسنی مسلوق و غیر مسلوق و عنب الثعلب و مانند آن غذا سازند و اگر معدۀ صاحب او قوی باشد مغز خیار و بادرنگ و حماض مسلوق مطیب باک ندارد و اگر با این ورم التهاب شدید و تب محرقه ملتهبه باشد و مریض صالح القوه بود این قرص دهند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفه و صندل سفید مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم کدو شیرین هر واحد سه درم عصاره زرشک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یک نیم درم کافور یک دانگ قضه حضض یک درم همه را سائیده به آب کاسنی سرشته هر قرص به وزن یک درم سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با پنج درم آب کاسنی مروق و ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بدهند و اگر خواهند این قرص با ماء الشعیر بخوراند و بعد آن سکنجبین دهند و اهل حران در ورم کبد حار ملتهب که با آن تب باشد این مطبوخ می دهند بگیرند برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ اسپغول و کاسنی بری و بستانی و طحلب و همه را بجوشانند و بگیرند برگ اسفناخ و بجوشانند و آب او مثل مجموع باشد بیامیزند و اگر اراده قبض طبیعت یا تبرید کبد می باشد طبخ اینها به اناردانه یا سماق به روغن بادام و گشنیز خشک می کنند و اگر اراده تعدیل طبیعت می کنند به سرکه و شکر آن را می یزند و گاهی آن را مطیب می کنند و خصوصاً به عصاره زرشک و بادام و گشنیز و به روغن بادام بریان

می‌کنند اگر هضم احتمال او کند و اگر معده ضعیف‌الهضم باشد بر حسوء خندروس اقتصار می‌نمایند و اگر اراده قبض طبیعت می‌کنند خندروس را بریان می‌کنند و در آن اندک بادام بریان داخل می‌نمایند و اگر با التهاب و تب اسهال غسالی باشد آن امر خطیرست از آن خوف هلاکت علیل به سرعت بود و علاجش آشامیدن ماء‌الشعیر و سویق اوست و یا رب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض که اندک ریوند چینی در آن و قدری قرط افزوده باشند و تضمید کبد او به این ضماد نمایند کبک بریان سوده پنج درم گوشت سیب و سفرجل و پوست او هر واحد مقدار سماق دو درم گل سرخ ده درم برگ آس پنج درم سائیده و به آب سفرجل آمیخته اندکی سک داخل کرده استعمال نمایند وقتی که معده او خالی باشد و هنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند و لزوم شرب آب سویق شعیر و مزورات سماقیه و رمانیه نمایند و همه آنچه مذکور شد و آنچه به اعتدال قبض کند و چون تب و اسهال زایل گردد و ورم و التهاب و وجع باقی ماند آن دلیل خیرست و امید صحت کنند و در این هنگام تغذیه به تیهو و بچه‌ماکیان نمایند و از شکم سیری منع کنند و از حرکت بازدارند و چون چشم او به دور شدن زردی و باقی ماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دهند و باید از آن کس حفاظت کنند و اکثر نکس صاحب امراض کبد از طعام یا فساد هوای موضع خواب او می‌شود پس باید که طیبب تعدیل هوای آن موضع حسب وقت از برد و حر و رطوبت و یبوست نماید و حوالی آن برگ بید و فواکه خوشبو بدارند و از لفاح و سایر مخدرات حذر کنند و روفس ذکر کرده که هرگاه تخدیر کبد نزد الم شدید کنند صاحب او دفعهٔ هلاک گردد و تخدیر در اعضای ظاهره یا امعا عندالضروره کنند و اما تخدیر الم قلب و کبد و دماغ البته نباید کرد و در فم معده خلاف است که تخدیر او نزد الم شدید جائزست یا نه و اولی ترک تخدیر اوست بعض متأخرین می‌نویسند که در ورم حاوی کبد و عضلات آن و ورم ماساریقا اول فصد باسلیق نموده در ابتدا مروق برگ کاسنی عنب‌الثعلب هر یک سه توله با سکنجبین قندی دو توله بدهند و هر روز یک توله آب می‌افزوده باشند تا هفته و در ابتدا گل بنفشه کاسنی گشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ و شاخ انگور و برگ گلاب و گل سدا گلاب و صندلین هر یک هفت ماشه زعفران پنج ماشه ضماد نمایند تا روز چهارم و بعد از آن محلات مثل بابونه و سنبل و اذخر و افسنتین و اکلیل و غیره تا روز هفتم بیفزایند غذا آش جو با

شربت نیلوفر دهند و اگر تحلیل نشود به روز هشتم برای تلیین طبع و تحلیل ورم خیارشبر ترنجبین هریک هفت توله شیرخشت چهار توله شربت دینار چهار توله گلگند پنج توله روغن بادام هفت ماشه در هر دو مروق سابق دهند غذا وقت شام اسفناخ و بنوماش مسلم با برنج و به جای آب عرق کاسنی و گلاب برابر بدهند و صبح آن شیرۀ کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه و تخم خرفه چهار ماشه شربت بنفشه چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده بنوشانند همچنین تا دوازده روز به عمل آرند تا مقصود حاصل شود و نه روز شانزدهم به مطبوخ مناسب و شربت ورد سنا اسهال آورند و روز هفدهم قرص زرشک سه ماشه در شربت بزوری بارد توله سرشته بلیسند و مروق هندبا و مکوه هر یک چهار توله شربت کشوت دو توله بنوشند و هر روزی که یک توله مروق و اندک اندک شربت افزایشند غذا گوشت حلوان با برگ هندبا و مکوه و پالک پخته با نان تنوری دهند و بعد از هفته مروق و شربت به دستوری که اضافه نموده و هر روز بکاهند تا به مقدار اول آید پس موقوف نموده تا مدت دو سه هفته پرهیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد و چون بعد زوال ورم اندکی سرفه باقی ماند این حب دهند تخم کاسنی سه توله تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین و کدو شیرین و بهدانه هر یک یک توله کتیرا رب السوس هر یک نه ماشه زرشک یک نیم توله اناردانه ترش دو توله نبات هفت توله کوفته بیخته به لعاب اسپغول سرشته حبها به قدر نخود ساخته در دهان دارند و ترشی در این سرفه منع نیست و ایضاً در این ورم قرص زرشک کبیر همراه نقوع زرشک هفت ماشه تمرهندی دو توله اناردانه چهار ماشه آلو بخارا ده دانه گل نیلوفر تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه شب در آب کاسنی سبز و آب مکوه خیسانیده صبح مالیده صاف کرده شیرۀ خیارین شش ماشه شکر سفید یا شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیرۀ مغز تخم کدو شیرین و شیرۀ تخم کاسنی می افزایشند و در ابتدا گل بنفشه برگ خرفه برگ بارتنگ گل سرخ سوده ضماد نمایند و بعد از سه روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشه ضماد کنند و بعد هفت روز اگر حرارت نباشد بابونه بیفزایند و بعد از انحطاط از قابضات کم نمایند و محلات گل بنفشه خطمی بابونه گل سرخ به آب مکوه ضماد کنند

علاج ورم جگر صغراوی

آنچه در دموی گذشت به عمل آرند مگر در آن جا به فرط اخراج خون و در این جا به کثرت تبرید حاجت افتد و
ایضاً اشربهٔ بارد رطب که در آن قبض نبود چون شربت نیلوفر و شربت آلو همراه سکنجبین باید داد و به قول
جالینوس شربت اجاص را در این نوع خواص عجیب است و کذلک شربت عناب در نقوع زرشک و بر جگر مثل آرد
جو و صندل و گلاب و آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند و آن جا که
ورم مقعر بود اسهال به ماء الفواکه و چارگل یعنی گل بنفشه و گل نیلوفر و گل سرخ و گل خطمی همراه فلوس
خیارشنبر و روغن بادام مناسب است و دست از ادرار کوتاه دارند و ایضاً بهترین مسهل برای ورم مقعری آب کاسنی
و ماءالقرع و ماءالخیار به مغز خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقلند به حسب حاجت است و اگر مناسب دانند
در آن اندکی ریوند داخل کنند و شربت دینار از آن اولی و اضعف در عمل است و گاهی نقوع می‌کنند در آب‌های
بقول بارد یا مطبوخ می‌نمایند گل‌های مناسب و ایضاً در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشه گل بنفشه گل نیلوفر
هر یک چهار ماشه نبات یک توله و ضماد صندلین گل سرخ بنفشه عنبالثعلب در ابتدا نافع و برای تلبین طبع
تمره‌ندی سه توله پوست بیخ کاسنی یک توله در عرق کاسنی پوسیر خیسانیده مالیده صاف نمایند و ترنجبین
شیرخشت هر یک چهار توله حل کرده بدهند و یا بهر اسهال تمره‌ندی سه توله تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
عنبالثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین هر یک چهار توله حل کرده دهند و آن
جا که ورم به محدب باشد دست از مسهلات بازدارند و به ادرار اعانت نمایند به ادویهٔ مفتحةٔ سدد مثل کاسنی و
خیارین و عنبالثعلب و بیخ کاسنی با سکنجبین اما قبض هم روا ندارند و بهر رفع قبض حقنةٔ لین و مشروبات
خفیف‌التلبین کفایت کند و اگر با ورم اسهال باشد و به قبض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی به کار
برند و نزد فرط حرارت آب عصی‌الراعی و آب بارتنگ و آب گشنیز تر و ماءالقرع و ماءالخیار دهند و اگر حاجت تبرید
زیاده افتد قرص طباشیر ساده یا کافوری استعمال نمایند اقوال بعض مهره بوعلی سینا نوشته که علاج حمزه قریب
از علاج فلغمونی است ولیکن واجب است که اسهال و ادرار برفق تر باشند و به چیزی که مائل تر به برودت بود و بر
جگر ادویهٔ مبرد به برف نهند و مدام تجدید او نمایند تا آن که مریض غوص برودت دریابد و اضمده از نیلوفر و آب

کاکنج و آب بهی و صندل و کافور و مانند آن سازند و در آن مهمامکن مسخنت استعمال نکنند ابومنصور گوید که بعد فصد باسلیق و لزوم ماءالشعیر آن را آب کاسنی و عنبالثعلب و خیارشنبر و کاهو و خرفه دهند دانه و کدو و خیار و غذا به ماءالشعیر غلیظ و بقول مسلولق مطیب به اندک سرکه و روغن بادام و گشنیز سبز و خشک نافع بود و چون تب و حرارت ساکن شود قرص انبرباریس که در علاج ورم دموی در قول شیخ مسطور باشد با سکنجبین ساده یا بزوری بدهند و ضماد در ابتدا به صندل و گل سرخ و کافور و گلاب پارچه تر کرده سرد نموده بر جگر نهند و هر گاه گرم شود تبدیل آن نمایند و در وسط مرض گل سرخ بنفشه صندل هریک چهار درم کافور زعفران هریک نیم درم کوفته بیخته روغن گل و آب کدو و آب هندوانه و آب خرفه و سویق عدس و کعک سوده ده مثقال آمیخته در صیف سرد و در شتا گرم کرده ضماد نمایند اگر با ورم اسهال باشد قرص حماض به رب ریاس دهند و بعد آن آب سویق جو بنوشانند و بهی و گل سرخ در آب بپزند تا مهرا شود و سوده ضماد کنند و اگر حرارت اندک شراب قابض داخل کنند و یا در شراب تخم مویز تر کرده بجوشانند تا قوت او اخذ کند پس گل مختوم و گشنیز و سنبل و زعفران آمیخته ضمادکنند که از آن قوی تر است ابن الیاس گوید که هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم نیلوفر چهار درم و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بنوشند و اسهال طبیعت به مطبوخ هلیله یا به نقوع مشمش به شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم یا به فلوس خیارشنبر ده درم کنند و غذا ماءالشعیر به خشخاش سازند و تضمید کبد در ابتدای ورم به صندلین و نیلوفر و گل سرخ و عصاره مامیثا مساوی سائیده در آب کاسنی یا به آب حی العالم سرشته ضماد نمایند و چون از ابتدا تجاوز کند روادع ترک نمایند و این ضماد نیز در ابتدای ورم سفرای و دموی نافع برگ عنبالثعلب برگ کاکنج طحلب گل سرخ تازه یا بنفشه تازه صندلین سائیده به آب حی العالم سرشته ضماد کنند ابوالحسن گفته که علاج ورم صفاوی به شرب ماءالشعیر و آب انار ترش و شیر خرفه به سکنجبین کنند و اگر طبع قبض باشد تحریک او به آب تهرندی و جلاب نمایند یا آب کاسنی به سکنجبین دهند و تقویت جگر به قرص انبرباریس و تبرید کبد به صندل و کافور و گلاب کنند و غذا بزوره آب حصرم و در آخر به چوزه مرغ به آب سماق سازند طبری گوید که اصعب اورام و اشد اعراض ورم معروف به فلغمونی است و سبب فاعل

او صفر است که از مراره به سوی کبد رجوع می‌کند و به دم آن مختلط می‌گردد و سده در عروق واقع می‌شود و ورم در لحم کبد می‌افتد و این است فلغمونی پس اگر قوائین استفرغ اطلاق یابند تنقیه او به این طبیخ کنند تخم کثوث تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد ده درم عنب‌الثعلب برگ اسپغول هر واحد باقه تمرهندی منقی بیست درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد پنج درم گل سرخ و بنفشه هر واحد سه درم مویز منقی ده درم همه را به رسم مطبوخ بپزند تا مهرا گردد بعده صاف کرده هفتاد درم از آن گرفته هفت درم مغز فلوس در آن مالیده و سه طسوج سقمونیای مشوی در سیب آمیخته بنوشند و از غذا بر مزورات متخذ به سرکه و شکر و آب حصرم اقتصار نمایند و کاهو و کاسنی و طرخشقوق و مانند آن مسلوق بخورند و انار میخوش بدهند و طبیب را لازم که استخراج موضع سده کند پس اگر مابین زهره و عروق کبد باشد چیزی از قابضات مثل سیب ترش و به میخوش ندهند تا عروق تنگ نگردد و مراره بر جذب صفر حاصل در دم کبد قادر نباشد و علامت سده این موضع آن است که قی صفرای کم و اسهال آن بیشتر گردد سیمماً چون استفرغ به دوا کنند و بالعکس چون سده در ماساریقا باشد یعنی قی بسیار و اسهال صفرای کم بود و از آنچه علاج این کبد بدان کنند چون قاروره متوسط‌الحمرة باشد این رائب است بگیرند رائب مضروب به ضرب قوی سی درم و آب لبلاب جوشانیده صاف کرده ده درم به سکنجبین ساده در بلد حار و مزاج حار بنوشانند و اگر احتمال کنند به سکنجبین بزوری زیاده‌تر مفتح سده و سهل‌تر به معالجه بود و همه آنچه لذع کبد نماید و اگرچه تسکین صفر کند از استعمال او اجتناب نمایند و سالم‌تر آن است که ماء‌الشعیر و حشاء خندروس که در آن سماق و ریباس پخته باشند استعمال کنند و اگر احتمال استفرغ به حقنه کند این حقنه به عمل آرند ماء‌الشعیر مطبوخ به عناب و سپستان و جفری بگیرند سی درم و آب برگ اسپغول مروق هفت درم شکر سفید سه درم روغن بنفشه ده درم به دفعات متوالی حقنه کنند تا آنکه زردی چهره و چشم ابتدا بخلو نماید و حرقت و التهاب تخفیف یابد ترک استفرغ او کنند و تضمید کبد او به این ضماد نمایند بگیرند خشف یا قسب ده درم برگ اسپغول برگ بارتنگ هر واحد باقه گل سرخ کثوث هر واحد کف سویق شعیر سی درم همه را به آب برگ عنب‌الثعلب بپزند تا مهرا شود مثل حسوء شیخین گردد بعده خوب برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد

نهند دائم الا در آخر هضم و از ضماد خالص برای این علت این است گل سرخ گلنار هر دوده ده درم شیاف مامیثا سه درم فوفل دو دانگ فضه کافور یک نیم دانگ همه را باریک سائیده در آب گشنیز تر آمیخته ضماد کنند اگر قاروره مریض سرخ نباشد و این صالحترین ضمادست که در فلغمونی کبد استعمال کنند و هرگاه در مریض علامات خون ثابت شود به فصد باک نیست و ابوماهر را دیدم که در فلغمونی کبد شیر زنان به عصاره انبرباریس و سکنجبین و قرص آن بدون مصطکی و زعفران می‌خورانید و چون این ذکر نمودم خواص علاج به حسب مواضع کبد بیان می‌کنم اگر ورم در حده کبد باشد در علاجش آنچه مدر بول باشد مثل سکنجبین و بزور مانند تخم خیارین و کدو شیرین می‌افزایند و اگر جزو مقعر باشد در معالجه او تلیین طبع زیاده کنند و چون ضماد کبد نمایند ترک به ضماد از حده کنند و اگر ورم در جمیع کبد باشد از هر دو طریق علاج طریقی جامع غرض همه ترکیب دهند و اما علاج حمه آن است که در ورم دموی مذکور شد و علاج فلغمونی و حمه واحدست الا در حمه اخراج خون زیاده کنند چنانچه در فلغمونی اسهال صفرا زیاده می‌کنند بعضی متأخرین می‌نویسند که در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جائز است بعد از آن شربت‌های سرد و ترش که در آن قبض نبود با شیرۀ بزور بارده دهند مثلاً شیرۀ خیارین و کاسنی و گل بنفشه هر یک نه ماشه شربت آلو با تمره‌ندی چهار توله دهند و غذا پالک و گشنیز سبز که با تمره‌ندی ترش ساخته باشند با برنج خوراندند و از آرد جو و صندل سفید و برگ کاسنی و زرورد و حضض هر یک هفت ماشه به گلاب و سرکه ضماد کنند و اگر ضرورت باشد کافور اندکی با زعفران بیفزایند و روز هشتم نقوع آلو و یا فواکه که طبع را بگشایند تا دو سه مرتبه و اگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدهم مطبوخ هلیله شربت ورد مکرر دهند و قرص طباشیر کافوری و یا زرشک کافوری علویخان سه ماشه با مروق کاسنی نه توله شربت نیلوفر چهار توله بدهند و اگر کاسنی سبز به دست نیاید تخم کاسنی یک نیم کوفته شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک نه توله خیسانیده صبح صاف نمایند هفت بار مثل معصفر چکانیده و یا نقوع زرشک بدهند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان هر کدام چهار درم بادیان یک مثقال تخم

کرفس یک درم مصطکی نیم درم جوشانیده صاف نموده گلقد کهنه و سکنجبین عسلی هر کدام یک اوقیه مالیده بدهند به نخودآب و شوربای چوزۀ مرغ با دارچینی و شبت غذا سازند و به ادهان حاره همچون روغن یاسمین و روغن بیدانجیر جایگاه ورم را مستغرق دارند و ضمادات مفتحه به کار برند و یا بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه عنب‌الثعلب چهارماشه نبات دو توله جوشانیده بدهند و تنقیه به مسهلات مناسبه مثل حب ایارج کرده تقویت معده و جگر به جوارشات مقویه و به گلقد نمایند و تریاق نیم ماشه و مومیایی نیم ماشه نیز مقوی و نافع است و مسهلات مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هریک شش ماشه فقاح اذخر برگ غافث زوفای خشک هر یک چهار ماشه انیسون پودینه غاریقون هر یک سه ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه تربد سفید شش ماشه قنطوریون دقیق چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری چهار توله حل کرده بدهند و یا به جای شربت شکر سرخ نموده حقه کنند که اجزای حقه حاده نیز همین است و اگر از ایارج فیکرا یک درم و غاریقون نیم درم حب ساخته شب فرو برند و صبح بدرقه مطبوخ بنوشند نافع تر باشد و بعده بر قرص افسنتین یا قرص ریوند به سکنجبین بزوری و ماءالاصول دوام نمایند و از بابونه و اکلیل‌الملک و گل سرخ و تخم کتان سائیده به گلاب سرشته نیم گرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران به روغن سوسن حل کرده بر جگر طلا کردن نیکوترین اطلیه است و مومیایی نیم درم و کم و زیاده با قند سیاه پیچیده خوردن و صبر و زنجبیل بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیه مفید نوشته‌اند و ایضاً خردل با شیرگاؤ طلا کردن و بر آن مداومت نمودن و غذا قبل از تنقیه به جز نخودآب یا بنوماش با شیرۀ بادام چیزی نتوان داد و بعده تیهو و دراج با نخود و زیت و مری و زیره و دارچینی پخته بدهند و اگر ورم در حده باشد مدرات دهند چون طبیح انیسون و بادیان و بیخ کاسنی و تخم کرفس و نانخواه با سکنجبین بزوری حار و اگر صرف بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه در آب کاسنی عروق ده توله جوشانیده دهند نیز مفید بود و دیگر مدرات حار که در سده جگر مسطور شد استعمال نمایند و جهت تسخین جگر بعد تنقیه به اسهال یا ادرار در ورم مقعری و حدبی قرص از گل سرخ و انیسون و تخم کرفس و فقاح اذخر و مصطکی و سنبل و اسارون و ریوند و لک منقی و فوه و زعفران ساخته بدهند و اگر ورم کبد بلغمی با تب مزمن و سرفه و ورم پاها با درد و

ادار کثیر از رطوبت جگر بود بعد مسهلات و تدابیر معموله به رعایت ورم احشا قرص گل صغیر سوده چهار ماشه به گلقدن دو توله سرشته بخوراند و عنب‌الثعلب اصل‌السوس پرسیاوشان جوشانیده شیره خارخسک شش ماشه شیره بادیان چهارماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چهارماشه پاشیده بنوشاند و ضماد معمولی کنند روز دوم برای تسکین شیرۀ اصل‌السوس شیرۀ عنب‌الثعلب شیرۀ تخم خیارین هر یک چهارماشه عوض جوشانده دهند باز برای تقویت معده و جگر که به سبب حصول برودت از ازمان مرض هر دو خراب شوند قرص زرشک صغیر چهار ماشه به نوشداروی ساده شش ماشه سرشته همراه عنب‌الثعلب بادیان زیره سفید هر یک چهارماشه زوفای خشک گل بابونه هر یک سه ماشه جوشانیده شربت دیاقودا یک توله داخل کرده بدهند و به جهت آخر روز شکاعی بادآورد عنب‌الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه جوشانیده گلقدن آفتابی دو توله بدهند و بر این طبیح که جهت تب مزمن بلغمی و ورم احشا و سوءالقنیه مفیدست دوام نمایند و غرغره گل خطمی گشنیز خشک کوکنار هر یک چهارماشه عنب‌الثعلب شش ماشه جوشانیده برای نزله به عمل آرند اقوال بعض ثقات سویدی گوید که شرب قصب‌الزریره و پوست بیخ غار نه قیراط و حب‌الغار و دارفلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم نام و بیخ اثل در شراب جوشانیده و فرنجمشک و کذا شرب و ضماد بیخ اذخر و فجاج او و نعناع و مصطکی و فوه‌الصبغ و تخم کشوت و غافث و اسارون و ضماد برگ غار و نام به سرکه آمیخته و اکلیل‌الملک هر واحد نافع ورم کبد باردست شیخ می‌فرماید که در این احتیاج استعمال ملطفات جالیه است و علاجش قریب از علاج سدد و از علاج دیلات آماده نضج است و ادویۀ منضجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که در آن ها قوت قابضه مقویه عطریه باشد و از ادهان روغن بیدانجیر و یاسمین و زنبق داخل کنند و اضمده از آنها بسازند و بهترین اضمده آن ضماد فولادیجون و مرهم فیلغریوس و مرهم و اصطمخیقون و مرهم بزورست و دواء‌الکرکم و دواء‌اللك و مانند آن نفع می‌کند و پسته را در این منفعت عظیم است و قرص سنبل هندی و رومی و از اشربه شربت بزور که به کماذریوس و جعده پخته باشند و از آنچه در آن نفع می‌کند و خصوصاً در آنچه قریب به صلابت باشد و ایضاً نفع به اوجاع کرده و طحال را نماید دوی معمول به عنصل است به این نسخه بگیرند عنصل مشوی و سوسن آسمانجونی و

اسارون و مو و فو و تخم کرفس و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و جندبیدستر و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و وج و سرایش و عاقرقرا و دارفلل و جوزبوا و حماما و فریون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعد و سیسالیوس و تخم سداب و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج و قرفه و زنجبیل و حب الغار و افیون و بزرالبنج و قسط و نانخواه و کروپای سفید هر واحد یک جزو و به عسل کف گرفته معجون سازند و استعمال کنند و این دوا معمول به ثوم بری همین فعل کند به عینه بگیرند ثوم جنطیانای سفید و غاٹ و قسط و زراوند و کاشم و سیسالیوس و دارفلل هر واحد سی درم تخم کرفس و اسارون و مو و فوه و گزربری و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و صعتر بری هر واحد ده درم جندبیدستر و بازرد و مر هر واحد دوازده درم این هر سه به شراب حل کنند و باقی را بسایند و همه را خوب مخلوط سازند پس به عسل کف گرفته بسرشند قرشی و ملاسدید و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که علاج ورم بارد ملطفات و منضجات و محلات مثل شربت اصول و سکنجبین بزوری و شربت هلیون و روغن بیدانجیرست و از قابض که حفظ قوت کند لابدست و در ابتدا ادویه قابضه مقویه بر ادویه منضجه و ملینه غالب باشند بهر آنکه در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف به خوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محلات را قوی کنند و بر محلات صرف اقتصار نکنند بلکه مقویات در آن اضافه کنند لیکن ادویه محله بر قابضه مقویه غالب باشند و در اشربه و اضمده صاحب ورم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران داخل نمایند که مثل این ادویه از مفتحات و مقویات کبدست و مسهل مثل حب ایارج مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفناج هر واحد شش درم افسنتین و اصل السوس و خطمی و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیار و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هریک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشیر سیزده درم شکر با گلقد یا ترنجبین بیست درم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم درم یا اندکی زیاده از آن آمیخته دهند و اگر در این مطبوخ پانزده درم مویز منقی یا کشمش اضافه کنند احسن و انفع بود و جلنجبین و آبی که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و اگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و غذا نخودآب و قنابر و دراج به دارچینی و زیره بدهند مجوسی گوید که مداوات اورام

بارد کبد این است که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند به سکنجبین بزوری بدهند و اگر یکی از این اقراص به آبی که در آن حلبه و بزرکتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح او هر واحد پنج درم مویزمنقی بیست درم انجیرسفید پانزده عدد در دو رطل آب جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه از آن گرفته و یکی از این قرصها یک مثقال و روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر هر واحد درم بر آن انداخته نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنج درم زرشک چهار درم انیسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه و قصبالزریره هر واحد سه درم مصطکی و سنبل و دارشیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عیدانالکرکم و لک منقی هر واحد دو درم مر و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک سائیده به آب بادیان سرشته به وزن یک مثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید انیسون و تخم کرفس و نانخواه و افسنتین هر واحد سه درم فوه عیدان و لک منقی هر واحد دو درم ریوند چینی و مصطکی و سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم عصاره غافت و زعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده به شراب سرشته هر قرصی به وزن درم تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم بارد رخو باشد باید که این ماءالاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم و بیخ اذخر و فقاح او و حشیش غافت و کماذریوس و کمافیطوس و شکاعی و باداورد هر واحد پنج درم مصطکی و سنبل الطیب و اسارون هر واحد یک نیم درم فوه عیدان و لک منقی و سلیخه و عیدان بلسان هر واحد یک نیم درم مویز منقی بیست درم انجیرسفید ده عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک نیم رطل برسد و از آن چهار اوقیه صاف نموده دواءالکرکم یک مثقال و روغن بادام تلخ یک درم در آن حل کرده بنوشند و اگر ورم رخو در جانب مقعر کبد باشد در آن روغن بیدانجیر عوض روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید و تضمید کبد به اضمده مسخنه مجففه نمایند و این ضماد ورم رخو کبد را مفید سرگین ماده گاؤ و پشک بز هر واحد شش درم تخم کرفس و انیسون و نانخواه و قردمانا و موم سفید هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح او و صبر سقوطری و علكالبطم و راتینج هر واحد سه درم ناردین افریطی و سنبل الطیب و مصطکی و زعفران هر واحد دو درم بوره ارمنی و نظرون هر واحد یک نیم درم موم را به روغن ناردین با روغن قسط گداخته

علک و راتینج در آن حل کنند و بدان ادویه خوب آمیزند و برکبد ضماذ کنند و ایضاً به ضماذ اصطمخیقون یا ضماذ او یا سفربیطون تضمید نمایند و غذا نخودآب به زیت مغسول یا تیهو با دراج معمول اسفیدباج یا مطنجن به زیت و مری و دارچینی و زیره سازند و از بقول نعنغ و بادرنجبویه و سداب و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و البان و حبوب منع کنند مگر مویز شیرین و انجیر اندک دهند و ماءالعسل و حندیقون و شربت عود و گاه‌گاه جوارش شکر و جوارش عنبر به قدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ ماده به این ترتیب نمایند که ایارج فیکرا درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت خواب بخورند و بخسبند و صبح این مطبوخ بنوشند هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس بادیان هر یک سه درم غافت چهار درم افسنتین پنج درم تخم کشوت سه درم انیسون دو درم بسفائج نیم کوفته پنج درم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی بیست درم همه را به دستور بپزند و صاف نموده بیست درم فانید و سی درم ترنجبین در آن حل کنند باز صاف نموده بنوشند و این قرص نافع است نسخه آن همان قرص دوم است که در قول مجوسی گذشت و اگر ورم در جانب محدب بود ماءالاصول به روغن بادام تلخ و شیرین دهند و اگر در جانب مقعر بود مطبوخ افسنتین با روغن بیدانجیر بدهند تا طبع نرم کند و باقی علاج از اشربه و اضمده در علاج سوءمزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که هر صباح جلاب از اصل السوس و عنب‌الثعلب هر واحد سه درم بادیان دو درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش به نخود و مغز بادام سازند و استفراغ بدن به حقه حاد که در باب قولنج بیاید باید کرد و یا بگیرند سنا پنج درم و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنب پنج مثقال تا هفت مثقال مالیده سحرگاه بنوشند و غذا در آخر روز مزوره نخود و مغز قرطم دهند و ماکیان خوراند اگر قوت ضعیف باشد بعد از آن تسخین و تجفیف معده به معاجین و اقراص حار یابس کنند و اطریفلات و جلنجبین بخوراند خجندی گوید که هر صبح آبی که در آن حلبه و تخم کتان و بادیان و بیخ اذخر و مویز منقی جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده تسخین و تجفیف کبد به معاجین مثل ائاناسیا و دواء‌المسک تلخ به عصاره کرفس نمایند و اگر ورم بسیار رخو باشد ماءالاصول به یک مثقال دواء‌الکرکم و روغن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت به اخراج ماده افتد معجون خیارشنب

هفت مثقال در ماءالاصول حل کرده بنوشانند و جوارشات دهند بعضی می‌نویسند که در ورم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع به حقه حاده علویخان بگشایند و اگر کاره باشد جهت نضح و تحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی و بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هر یک سه ماشه عنبالثعلب یک توله مویز منقی دو توله گلقدن چهار توله و غذا نخودآب بچه مرغ و بنوماش مسلم تا روز هفتم و روز هشتم به حب غاریقون علویخان نه ماشه و مطبوخ افسنتین تربدی تنقیه کنند و روز نهم مطبوخ سابق به اضافه شربت افسنتین سه توله عوض گلقدن حرف نه ماشه پاشیده دهند و بعد از تنقیه قرص ریوند سه ماشه و یا افسنتین در دواءالک و یا دواءالکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند و در ورم حدبی ماءالاصول پوست بیخ بادیان و اصلالسوس و پوست بیخ کاسنی اذخر هر یک نه ماشه سنبل افسنتین بیخ کرفس هر یک هفت ماشه انیسون تخم کشوت هر یک چهار ماشه تخم خربزه تخم قرطم هر یک یک توله با شربت اصول علویخان چار توله سه چهار روز داده روز پنجم برای ادرار و تلیین ریوند چینی نه ماشه مویز منقی دو توله خیارشنب ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چار توله روغن بادام هفت ماشه بیفزایند و روز ششم قرص زرشک ریوندی علویخان سه ماشه در شربت کشوت یک نیم توله آمیخته با شیر بادیان و قرطم و تخم خربزه هر یک نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد شربت بزوری چهار توله تودری نه ماشه بدهند و غذا نان تنوری با شوربای کبک و گنجشک و روز هفتم حب ریوند سید اسماعیل خوراندند و صبح مسهل دهند همین نمط سه چهار روز به عمل آرند و اگر اندکی از ورم باقی ماند این ضماد سازند زرنب سنبلالطیب اذخر تخم مویز دارچینی هر یک هفت ماشه و این دوا دهند قرص افسنتین ریوندی علویخان سه ماشه در شربت قنطوریون یک توله و مروق بادیان و بادرنجبویه هر یک چهار و نیم توله شربت کشوت دو توله و هر روز یک نیم یک نیم توله اضافه نمایند تا یک هفته و بعده هر روز بکاهند و غذا به دستور دهند و چون این ورم کهنه گردد و منجر به استسقای لحمی گشته به هلاکت می‌انجامد طبری نوشته در ورم رخو اولاً استفراغ به این حقه نمایند بابونه اکلیلالملک شیخ قیصوم برگ مرزنجوش خارخسک برگ نام هر واحد کف پرسیاوشان و ساداوران برگ بنفشه هر واحد جفنه قرطم بزر کتان حلبه تخم شبت برگ سداب هر واحد ده درم سبوس گندم خطمی هر

واحد کف کبیر این هر دو در صره بسته جو غیرمقشر کوفته کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حسو گردد پس صاف نموده هشتاد درم از این گرفته در هاون اندازند و بر آن سه درم روغن سداب و سه درم روغن خروع و یک درم روغن ناردین و یک درم روغن قسط و نمک سرخ سوده به حریر بیخته دو دانگ ریزند و همه را در هاون حل کنند و نیم گرم کرده بر نهار حقنه کنند و بعد سه ساعت طعام بخورند به این طباهیجه بگیرند سینه قنابر و نیک کوفته به زیت بپزند و اندک آب بر آن ریزند و اندک بیخ گندنای نبطی در آن انداخته بخورند و بر آن اندک شراب کههنه بنوشند و اگر تا نضح طعام صبر کرده بنوشند بهتر است و اگر به شیرینی میل طبع باشد بر عسل کف گرفته اندک پسته و مغز بطم و اندک نارمشک انداخته بدل شیرینی بخورند و از آن کثرت ننمایند و تا سه روز راحت داده هر روز ده درم جلنجبین عسلی بدهند و غذا به دستور دهند و اگر قنابر یافته نشود لحم دیگر طیور صغار یا قلیه محرقه گوشت حمل صغیر بدهند و در ریختن مری نبطی بر آن باک نیست و بعد سه روز اعاده حقنه مذکور کنند و در ایام راحت امر به ریاضت و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقنه کردند تضمید کبد او به این ضماذ کنند قصب الزریزه دو درم مصطکی دو ثلث درم سنبل نیم درم مر درم سائیده و موم و روغن ناردین گداخته آمیخته نیکو برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد بندند و چون ورم کبد رطوبی مؤدی به تهیج پاها و چهره گردد یقین کنند که ورم ابتدا تحلیل نموده و در معالجه اثناسیا معمول به جگر گرگ زیاده نمایند و در وزن غذای او نیفزایند و بر اقل مایمکن بدان اقتصار کنند و اگر به این ورم در بعض اوقات التهاب بود و قوت او مساعدت کند به فصد باسلیق باک نیست که فصد این رطوبات حاصل در کبد را جزو صالح خارج می کند و از کبد تخفیف می یابد و دیدم که ابوماهر فصد صاحب ورم رخو کبد نمی کرد مگر چون در قاروره رسوب شبیه به بزاق می دید و حجم ورم صغیر می شد و قوت علیل صلاح می یافت و خواب دائم آن را عارض می گردید پس فصدی نمود و صحت از فصد در این حال واقع می شد لیکن واجب است که فصد در غایت حذر از خطا در این حال بود چه اگر در آن خطا کند خیانت عظیم بر مریض کرده باشند و اگر تحلل ورم مشکل گردد این قرص به سکنجبین عنصلی بدهند و ابوماهر به سکنجبین شربت سیب ساده خوشبو مضاف می کرد و نسخه قرص این است ریوند یک نیم درم گل سرخ دو درم

اسقولوقندریون یک نیم درم تخم کثوت سه درم ایرسا یک درم قافله صغار دو ثلث درم دارچینی دو ثلث درم زوفای خشک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم و دو ثلث مصطکی دو درم زعفران یک نیم دانگ سائیده در آب به سرشته هر قرصی به وزن دو درم ساخته در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و شربت سیب بخورند و اگر از نوشیدن شراب رامن مانع نباشد مفید بود

علاج ورم جگر سوداوی

قرص زرشک با مطبوخ گاؤزبان و بادیان و حشیش غافت و گلقدن بدهند و یا دواءالکرکم با مطبوخ بیخ کرفس بیخ بادیان هرکدام دو درم بیخ اذخر قسط هرکدام دو دانگ افسنتین اسارون غافت بیخ کبر هرکدام نیم درم حلبه یک درم مویز منقی بیست درم اکلیلالملک یک مثقال جوشانیده صاف نموده یک مثقال روغن بادام تلخ داخل کرده دهند و از معاجین تریاق اربعه و ائاناسیا به غایت سودمندست و طیبخ زوفا در آن جا که حرارت نباشد عجیبالنفع است و تخم کاسنی کوفته شاهتره قصبالزریره هر یک شش ماشه اصلالسوس عنبالثعلب سنبلالطیب هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری معتدل دو توله داخل کرده نیز در مزاج بارد نافع است و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاؤزبان جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج حار تخم کاسنی گل سرخ مویز منقی شاهتره عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بهر تلیین ورم مرهمی که از چربی مرغ و مغز ساق گاؤ و سنبل ساخته باشند ضماذ نمایند و دیگر اضمده و مراهم ملین صلابت به مثل آرد حلبه به مثل آرد حلبه و تخم کرب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب و سنبلالطیب و موم و روغن جمله را به دستور مقرر با هم سرشته بر جگر ضماذ کنند و به اشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت دهند و بعد نرمی صلابت و نضج ماده به ماءالاصول و سکنجبین بزوری و عنصلی تنقیه ماده نمایند مطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویه و اصلالسوس و گاؤزبان و تخم کاسنی ساخته باشند به شکر شیرین کرده بدهند و معجون نجاج تنها و همراه همین مطبوخ نیز سودمندست و باشد که به فصد حاجت آید و نفع او به سرعت ظاهرگردد و بعد از تنقیه دواءالکرکم و ائاناسیا و قرص مقل و قرص زرشک کبیر دهند و آن جا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات

وی ضروریست و دبیدالورد شش ماشه همراه شیر شتر چهار دام و شهد شش ماشه به صورت عدم حرارت در صلابت جگر معمول است و اگر صلابت کبد و معده با سرفه و تب بود اصل السوس عنب‌الثعلب گاؤزبان تخم خطمی تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه در آب کاسنی سبز مروق خیسانیده صبح خام مالیده گل‌قند سه توله داخل کرده بدهند و ضماد از مصطکی سه ماشه سعد کوفی گل بابونه عنب‌الثعلب هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مغز فلوس خیارشمبر شش ماشه روغن گل توله آمیخته بر شکم نمایند و اگر بعد مسهلات تب و در جگر به اندکی صلابت و رنگ چهره زرد بود قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چهار ماشه خورده شیر خیارین شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله بنوشند و اگر ورم سوداوی با حمی مزمن و تیرگی رنگ چهره از اغذیه ناموافق و از هوا و آب‌های مختلفه سفر جنوب باشد مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه عنب‌الثعلب شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند باز گل سرخ چهار ماشه گل بنفشه تخم کاسنی شاهتره هر یک شش ماشه در جوشانده افزایشند و گل‌قند دو توله به جای شربت کنند غذا دال مونگ بعده تخم خطمی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند باز عنب‌الثعلب خطمی گاؤزبان هر یک شش ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و بعد مسهل سوم عنب‌الثعلب شش ماشه به دانه سه ماشه جوشانیده نبات یک توله بالنگو پاشیده بدهند بعده شیره عنب‌الثعلب شش ماشه در عرق بادیان دو توله کشیده نبات یک توله داخل کرده دهند و اگر صلابت معده و کبد به اندک تهیج چهره باشد بعد مسهلات معمولی و دبیدالورد چهار ماشه خورده شیر شتر از چهار توله شروع کرده تا پائوسیر به تدریج افزایشند و تا چهل روز استعمال نمایند و یا دبیدالورد پنج ماشه شربت بزوری دو توله عرق عنب‌الثعلب ده توله بدهند اگر فایده نشود شیر شتر همراه دواء‌الکرکم دهند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنها دواء‌الکرکم چهارماشه همراه شربت بزوری و عرقیات بدهند و ضمادات معمولی به کار برند و اگر در صلابت عمل مسهل‌ها خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تب پیدا شود اول گل‌قند دو توله به سکنجبین یک توله سرشته بخورند و تخم کاسنی کوفته شاهتره هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه به عرق شاهتره ده توله جوشانیده شربت

بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه سوده عوض گلکند و سکنجبین و شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شربت شربت به دو توله زهرمه‌ره سوده یک ماشه بدهند اقوال حکما سویدی تسوید نموده که شربت افسنتین به عسل قوام کرده و خمر که در آن افسنتین تر کرده باشند برای صلابت کبد مجرب من است و غافث و عصاره افسنتین و اسقولوقندریون و اشق و به سرکه و طباشیر به آب کاسنی و اذخر و اسارون و زوفا و عنبالثعلب و مصطکی و روغن بلسان حل کرده و کذا شرب عصاره غافث و عود چون هر روز یک درم تا بیست روز متواتر بخورند و پوست بیخ شجر غار و پوست بیخ بان یک درم به سرکه ممزوج و کذلک به طباشیر و زراوند و سکنجبین عنصلی خوردن و تخم کاسنی و اشق به سکنجبین و عصاره خلاف و عصاره برگ صفصاف و کذا شرب و ضماد جوزبوا و طرائیث و تخم فنجنکشت و حبالبان و نام و لادن و آب کبریتی و بابونه و اشق و عذبه و افسنتین هر واحد نافع صلابت جگرسست بوعلی نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمی‌یابد مگر آن که علاجش در ابتدای آن کرده شود و قانون علاج او آن است که بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه به ادویه مرکب از عقاقیر که در آن تلین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد غالب‌تر از تلین و تقویت و قبض و عطریت به قدر محتاج الیه کمتر از آنچه معادق هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر بر چنین ادویه تلخی غالب و قبض اندک می‌باشد و این ادویه به طور مشروبات و اضمده و نطولات استعمال کنند و باید که اگر قبض طبع باشد تلین به اشیای خفیفه و حقنه‌ها خاصه نمایند و این فعل حب صنوبر کبار و بزر کتان و علک‌البطم با وجود نفع آنها به ورم می‌کنند و واجب است که بر اسهال به اشیای شدیدالحراره اقدام نمایند که الم پیدا کند و اذیت افزایش و باید که خوب بر جانب راست کنند که آن معین‌تر بر تحلیل اوست اما ادویه مفرده نافع این مغز چلغوزه و محنا و شحوم معتدل مائل به حرارت است و در آرد حلبه اندک تلین به انضاج است و قسط شدیدالمنفعت بود چون از آن نیم درم تا مثقال به طلا ممزوج یا شراب بخورند نفع بین می‌کند و نفع می‌کند آن را نوشیدن روغن ناردین یا روغن بلسان یا روغن قسط به آبی که در آن سداب و شبت جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چار درم بود و این را یک هفته استعمال کنند که نفع عظیم بخشد و از آنچه نفع می‌کند آن را عصاره

شیخ رطب است اگر چند روز استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنکشت یک درم در بعض اشربه و غافث یک درم به آب کرفس یا بادیان یا کاسنی و بارتنگ خشک یک مثقال و طبیخ ترمس و گاهی در آن سنبل تا نیم درم یا فلفل کمتر از آن داخل می کنند و بادام تلخ در شراب و بیخ شجر دم الاخوین نیز نافع است و پوست شجر و همست و حب الغار و بیخ فوه و بیخ لوف و نخود سیاه و جعده و کماذریوس و کراث مفید و از ادویه مرکبۀ نافع آن این قرص مقل است گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مرمکی مصطکی هر واحد یک درم قسط بادام تلخ هر واحد یک نیم درم مقل سه درم ادویه را بسایند و مقل را در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربت سی سه درم به ماء العسل یا به طبیخ بزور و اگر حرارت باشد به آب لبلاب و کاسنی و ایضاً دواى اسقلیدس متخذ به مراره خرس مجرب است و نافع به جهت آنکه در آن از اقسام ادویه نافع این بر شرایط مذکوره است و نسخه او این است بگیرند کمافیطوس و فراسیون و تخم کرفس کوهی و جنطیانا و تخم فنجنکشت و زهره خرس و خردل و تخم خیار و اسقولوقندریون و بیخ جاوشیر و خواتیم بحیره و فوه الصبغ و تخم کرنب و راوند و فلفل و سنبل هندی و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و بقله یهودی و جعده و افیون و غافث و حب عرعر مساوی به عسل بسرشد شربت سی از آن به قدر بندقه به شراب معسل به قدر دو قوانوس و از آنچه نفع می کند آن را دواء الکرکم است و اثاناسیا و تریاق اربعه و سنجرینیا همه نافع اند و از مرکبات خفیف در آن دواء طرخشقوق است که در باب دبیله ذکر یابد و مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص انبرباریس تا یک هفته به آب بخورند و از یک نیم درم تا دو درم شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود قرص نصف و شبرم به تدریج از ثلث درم تا یک درم استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال آن را مبتلا نسازد و هیجان سده نماید و از اشربه که به طریق مطبوخ نوشد این است قسط و شاخ غافث و حلبه مویز جوشانیده به وزن چهار اوقیه با یک اوقیه روغن بادام یا روغن جوز تازه بدهند یا مطبوخ از جنطیانا و افسنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر یا مطبوخ از ریوند و افسنتین و سداب و فجاج اذخر و مویز و حلبه یا مطبوخ ترمس و قسط افسنتین به روغن بیدانجیر و از اضمده جیده برای این آن است که به حمامای رطب یا یابس مطبوخ به شراب عقص ضماد کنند یا سنبل به روغن پسته به فراسیون یا

فراسیون به شبت مطبوخ یا ضماد از آرد حلبه و انجیر و سداب و اکلیل‌الملک و نظرون یا بگیرند اشق صد درم و مقل بیست و پنج درم و زعفران دوازده درم همه را سائیده به قیروطی موم و روغن حنا به حسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلیه و پشک بز و قردمانا و پودینه و کبریت و اشنه و سداب و از تدبیر جید آن است که چون استعمال مشروبات و اضمده کردند بر جگر محجمه مسخنه بلاشرط نهند بعد از آن ادویه که قوی‌تر در تلطیف و تحلیل باشد استعمال کنند و لزوم موضع به مثل نظرون و کبریت زرد در هر پنج روز یا هفت روز نمایند بعد از آن طلا به خردل در هر ده روز استعمال کنند بعده مریض را به ترب قی آورند و اگر ورم عصیان کند خریق سفید استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزی که نفع کند دوی اسقلپناوس به غیر زهره خرس است که در قرابادین مسطورست و اما اغذیه آنچه سریع‌الهضم باشد مثل زرده بیضه نیم‌برشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سدد کبد و شراب رقیق اندک جیدست و از گوشت اجتناب کنند ابوسهل گوید که هرگاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتدا ضمادات ملینه بعد از آنچه ملطف و جالی و مفتح باشد استعمال نمایند مثل افسنتین و حبالبان و اسارون و سنبل هندی و رومی و زعفران و مصطکی و حبالفقد و بیخ فوه و بیخ فاونیا و عصاره غافث و روغن سنبل و روغن مصطکی و بیخ قنطوریون دقیق و بیخ بارتنگ و برگ او و تخم او و پوست بیخ غار و مطبوخ ترمس تلخ و جعده و ریوند چینی و لک و کماذریوس و غاریقون و بابونه بعضی از این ادویه از خارج و بعضی آن از داخل استعمال کنند و از ادویه مرکبه دواء‌اللك و دواء‌الکرکم و اثاناسیاست و اما ادویه که برای تلین صلابت از خارج نهند مقل و اشق و مخ و شحوم‌اند چون به این ادویه مدر بول مثل دوقو و تخم کرفس و بادیان و فطراسالیون و کرفس رومی و انیسون و سیسالیوس بیامیزند و از ادویه مقوی مثل شکوفه انگور و گل سرخ و سنبل و روغن مصطکی و روغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید که اگر ورم حادث در کبد ورم سوداوی اعنی صلب باشد باید که این مطبوخ زوفا دهند حلبه ده درم تخم کتان هفت درم پرسیاوشان اصل‌السوس هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد چهار درم انجیر سفید ده عدد و زوفای خشک سه درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده چهل درم از آن با یک و نیم درم روغن بیدانجیر و

مثل آن روغن بادام تلخ نیم گرم بنوشند که عجیب‌النتفع است و اگر در آن جا حرارت به غیر تب باشد صاحب این علت را ماءالجبن به سکنجبین ساخته به قدر حاجت به اندکی دواءالک یا دبیدالورد و مانند آن بدهند و اگر تب نباشد شیر شتر که علف او از بادیان و کرفس و قیصوم در اول روز نمایند و در آخر آن آرد جو در تخم کرفس و بادیان آمیخته بخوراند و تا ده روز به عمل آرند بعد از آن یک رطل شیر از آن بگیرند و با دو مثقال کلکلانج و یا هلیله کابلی و سیاه هر واحد چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم باریک سائیده سه درم از آن با شیر مذکور بدهند و تضمید کبد به این ضماد نمایند حلبه تخم کتان هر کدام هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم باریک سائیده سه درم از آن با شیر مذکور بدهند و تضمید کبد به این ضماد نمایند حلبه تخم کتان هر کدام هر واحد ده درم میعه سائله پنج درم موم سفید شش درم پیه بط و ماکیان هر واحد هفت درم روغن ناردین بیست درم پیه و موم و میعه را با روغن بگدازند و ادویه دیگر به آن آمیخته بر جگر ضماد نمایند و اگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید به ضمادی نمایند که در آن بابونه و اکلیل‌الملک هر واحد یک جزو بنفشه خشک دو جزو حلبه تخم کتان هر واحد نیم جزو مصطکی ربع جزو همه را باریک سائیده در روغن بنفشه و سوم حل کرده ضماد نمایند و این ضماد نیز صلابت کبد را نافع است صبر و مر و میعه و زعفران و سیسالیوس و بیخ سوسن و لادن و قردمانا و حماما هر واحد پنج درم حب بلسان و عود بلسان و افسنتین و قسط هر واحد دو درم و نیم اکلیل‌الملک و بابونه و سلیخه هر واحد سه درم کندر ذکر هفت درم موم نیم رطل به روغن بنفشه یک رطل و روغن ناردین ربع رطل شحم اوز و گوساله هر واحد نیم رطل گداخته ادویه دیگر کوفتنی را کوفته آمیزند و بر کبد ضماد نمایند سید اسماعیل و یوسف گویند که آماس صلب که در جگر افتد علاج کمتر پذیرد و خاصه که کهنه گردد و اگر زود دریابند امیدوارتر از کهنه باشد لیکن به دشواری علاج پذیرد و قانون علاج او آن است که اگر در بدن خلطی ردی باشد آن را به حقنه لین معتدل و اشربه مزلقه کم کنند چون لعاب تخم کتان و طبیح حلبه که مزاق و منضج و ملین است بگیرند ده درم حلبه و در ده استار آب بپزند تا ثلث بماند صاف کرده سه درم روغن بیدانجیر داخل کرده بدهند و یوحنا بن سرافیون می گوید که این طبیح سخت نافع است مویز منقی سی درم انجیر خشک بیست

عدد عناب بیست عدد بیخ کرفس سه درم بادیان انیسون هریک دو درم حلبه خشک هریک ده درم همه را علی‌الرسم بپزند و صاف نموده سه درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداخته بنوشند و بعد از آن حبی سازند از ایارج فیکرا و غاریقون و عصاره غافث و نمک هندی و انیسون و با آب عنبالثعلب و آب کاسنی بخورند و علک‌البطم طبع را نرم‌کند و طبیخ تخم کتان و لعاب آن منضج است و ملین و چلغوزه در این علت سودمندست و پیه بط و پیه ماکیان و مغز ساق گاؤ خوردن و در ضمادات به کار داشتن ملین و منضج است و برگ بارتنگ خشک کرده و بیخ او به آب کرفس و آب کاسنی و آب بادیان سود دارد و حلتیت نافع است و نخودآب از نخود سیاه نافع و از ادویه مرکب معجون گل و معجون نافع است و نسخه معجون گل در قرابادین است به قدر نیم مثقال از آن با طبیخ زوفا بدهند و نسخه طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد و کذا طریق شیر شتر لیکن شکر هفت درم با شیر افزوده‌اند مصنف حاوی صغیر می‌گوید که در ورم سوداوی یابس هر صباح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کرفس هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا مزوره از زیرباج بعده تلیین طبیعت به مطبوخ افیمون یا حب او یا بگیرند سنا هفت درم بادرنجبویه اصل السوس تخم کاسنی بادیان هر واحد سه درم همه را با شکر سرخ پانزده درم بجوشانند و صاف کرده معجون نجاج هفت مثقال در آن انداخته سحرگاه بنوشند اگر زمانه حار باشد و بعد طلوع آفتاب اگر بارد باشد و در آخر روز غذا نخودآب و مغز قرطم خورند و اگر مریض ضعیف بود ماکیان بدهند و بعد از سکنجبین بزوری ده درم به قرص زرشک کبیر یک مثقال دهند یا بگیرند سکنجبین عنصلی ده درم به قرص لک یک مثقال با دواءالکرکم بدهند یا بگیرند آب بادیان و آب کاسنی و شکر سفید هر واحد ده درم و صبح بنوشند و تضمید کبد به این ضماد کنند حلبه تخم کتان موم پیه بط روغن بنفشه هر واحد ده درم کندر هفت درم اکلیل‌الملک بابونه هر واحد یک کف لادن حماما هر واحد سه درم کوفتنی را کوفته و گداختنی را گداخته به روغن بنفشه آمیزند صاحب مغنی گوید که علاج ورم سوداوی به دواءاللك و ماءالجین به سکنجبین کنند و غذا اسفیدباجات به لحوم جیدالکیموس مثل تیهو دهند و اندک شراب بیاشامند و استفراغ فضول به مخرجات سودا نمایند بعض متاخرین می‌نویسند اگر مریض قوی‌الجثه و جوان باشد اول رگ باسلیق از جانب مخالف زنند و به

حقنه مخرج سودا طبع را بگشایند و به فاصله سه چهار روز رگ اسلیم از جانب موافق گشایند و از شحم بط و مرغ و اوز و مغز قلم گاؤ هر یک نه ماشه و سنبل الطیب و اظفار الطیب و اکلیل الملک و اشق و مقل هر یک چهار ماشه موم زرد سه توله روغن گل و بادام تلخ هر یک سه و نیم توله قیروطی ساخته استعمال کنند و چون اندک نرم شود ماءالجبن به معجون نجاح و حب لاجورد و سفوف آن به مطبوخ اف تیمون غاریقونی علویخان بدهند و بعد از آن اگر اندک باقی ماند شیر شتر با دواء الکرکم کبیر و کلکلانج فیروزی و سفوف سکیج بدهند طبری گفته که نظر کنند به سوی قوت علیل و سن و مزاج او و وقت سال و عادت و صناعت که اینها را نیز در معالجه مدخل است پس اگر فصد جائز بود و فصد باسلیق نمایند چون احتیاج به فصد باشد و غذا به زیرباجات متخذ به چوزۀ مرغ و کبک و دراج و مانند آن دهند و هرگاه میسر نشود مزورات متخذ به سرکه و شکر سفید خوراندند و از لحم بقر و لحم صید و مانند آن و از پنیر و البان غلیظ و شموک و طیور آب و از جمیع فواکه منع کنند مگر از انار شیرین یا سیب سرخ و تضمید کبد او به این ضماد نمایند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم گل سرخ سه درم اسقولوقندیون و جعده هر واحد پنج درم صعتر بری یک درم همه را بسایند و در شراب عفص بیامیزند اگر قاروره و مزاج او به حسب اعتدال آنها باشد و بر کبد ضماد نمایند و اگر در قاروره حدت و در نبض سرعت بود در آب کاسنی و آب گشنیز تر آمیخته ضماد کنند و اگر احتیاج استفراغ باشد و آن ممکن بود به این مطبوخ نمایند هلیله سیاه دو درم هلیله آمله هر واحد سه درم افسنتین رومی و اف تیمون هر واحد چهاردرم گل سرخ و کشوت و تخم کاسنی هر واحد هفت درم جعده و قنطوریون دقیق و کمافیطوس و کماذریوس و برگ لوف جعد هر واحد سه درم همه را به دستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده مقدار احتمال از آن بگیرند و هفت درم فلوس خیارشبر در آن مالیده صاف نمایند و از این مطبوخ دو شربت یا سه بنوشند چون از استعمال او مانعی نباشد و تدهین به روغن سفرجل و روغن سوسن نمایند و ابوماهر در ورم کبد صلب این روغن استعمال می نمود بگیرند پوست سفرجل شیرین کف و برگ جمسفرم مثل او و فوفل صحیح پس آب گشنیز تر دو رطل برآرند و در آب او پوست مذکور و برگ مسطور هر دو کوفته و فوفل غیر کوفته اندازند بعده روغن خیری خالص بیست درم برآن انداخته یک شبانه روز بگذارند و در هر دو

سه ساعت نیکو حرکت دهند و روز دیگر در دیگ سنگین جدید که در آن آب و سبوس جوشانیده باشند انداخته به آتش نرم بجوشانند تا آب گشنیز فانی گردد پس روغن را صاف کنند و تمریح بدان نمایند و گاهی از آن تناول کنند و از آنچه صاحب این علم دائم استعمال کند سکنجبین بزوری و عنصلی و سفرجلی است هر واحد از این مطبوخ به اصول و بزور اگر مانعی از استعمال آن نباشد و اگر رأی بهر خفت امتلای امعا و عروق او استعمال حقنه واجب کند حقنه لین به عمل آرند و از بهترین علاج صاحب این مرض نشستن در آب چشمه شبی و کبریتی و نظرونی است و شرب این آبها و احتقان به آنها و جلوس در آنها

علاج ورم عضلات

علاجش حسب ماده اورام معده و جگر باشد لیکن از علاج اورام جگر از جهت ادویه قوی است بهر آنکه در اینجا جرأت بر ردع ماده اولاً بر تحلیل آن ثانیاً قوی تر بود و در ابتدا ادویه رادعه صرف ضماض نمایند و خوف تحجر ماده از قبض آنها نکنند و نزدیک انتها ادویه محله صرف ضماض کنند و خوف انحلال قوت نمایند چنانکه در ورم کبد می کند و در محللات مر و صبر و روغن ناردین و موم روغن به روغن ناردین و روغن قسط زیاده کنند اگر مزاج احتمال آن کند و اما در حالت حدت قاروره در تضمید زیاده نکنند بر مبردات و محللات غیرقویه مثل خطمی و آرد جو و صندلین و بوش و شیاف مامیثا و آب کاسنی و آب گشنیز تر و مانند آن و تساهل نباید کرد که فساد عضلات مؤدی به فساد حجاب و تغیر آلات تنفس می گردد و چون شدت کند از زحیر ضروری برای اخراج براز منع می کند و گاهی فساد او به سوی فساد کبد به طریق مشارکت می انجامد بالجمله اگر ورم حار باشد معالجه او به علاج اورام حار که در اعضای ظاهر افتد از فصد و شرب ادویه و اضمده و اغذیه باید کرد در ورم صلب علاج اورام سوداوی نمایند و گاهی در ورم عضلات و اسهال رطوبی و عدم اسهال و مواد نزلی منضج به این ادویه می دهند اصل السوس پرسیاوشان سنبل الطیب بیخ سوسن بادرنجبویه غافث تخم خربزه جوشانیده شربت بزوری و اگر نضج و تلیین زیاده خواهند افسنتین رومی افریمون تمرهندی بسفانج فستقی ریوند چینی و سکنجبین بیفزایند و اگر قبض خواهند قابضات مثل سلیخه انیسون دارچینی پودینه عود خام الایچی کلان مصطکی بیفزایند و ملینات مثل اصل السوس و

بیخ سوسن و افسنتین و افتیمون و بسفائج و تمرهندی و ریوند دور کنند و اگر حرارت بر مزاج باشد قابضات بارده مثل زرشک اناردانه گل سرخ و شربت انار بیفزایند و در صورت سرفه صمغ عربی ربالسوس کتیرا و به جای اشربه شربت حبالاس یا شربت بنفشه داخل کنند و هر گاه ماده رو به جمع آرد ارادهٔ ریم کند ادویهٔ منضجه از اضمده و نطولات به کاربند بعده بزودی بشکافند و انتظار تفجر آن به ادویهٔ مفجره نکنند چه در طول لبث مده در این موضع خوف تأکل و تعفن عضله و صفاق شکم است و باشد که به اندرون منفجر شود و ریم به سوی اعضای باطنی سیلان کند و به احشا متأذی گردد و اگر امر مؤل به انفجار ورم به سوی داخل شود باید که به تدبیر دمامیل که به سوی داخل منفجر شوند پردازند

ضربه و سقطهٔ کبد

گاه باشد که از ضربه و سقطه صدمه به جگر رسد و باعث درد و ورم گردد و باشد که به قی یا اسهال خون آمدن آغاز کند علاج فصد باسلیق کنند و گل ارمنی یک درم سائیده به لعاب اسپغول و روغن گل بدهند و ریوند چینی و گل ارمنی هرکدام نیم درم با شربت حبالاس بخوراند و هر گاه چند روز بگذرد و حرارت و التهاب زائل شود از ریوند چینی و فوه هر واحد یک مثقال دارچینی یک درم سفوف ساخته یک درم از آن با شراب انگوری یا در شربت بنفشه آمیخته تا سه روز بدهند و در نسخه جرجیس دارچینی مطروح است و خوردن مومیایی و طلای آن بر جگر بعد فصد باسلیق یا اسلیم نیز نافع است و این سفوف نیز کوفت جگر و سپرز و معده را که به سبب ضربه و صدمه باشد نافع و حکیم علویخان این دوا بسیار ستوده قسط زعفران هریک دو درم گل مختوم گل ارمنی لک مغسول ریوند قصبالزریه هر یک سه درم اکلیلالملک چهار درم سفوف سازند شربتی دو درم به عرق عنبالثعلب که مغز فلوس در آن حل کرده و روغن بادام شیرین برآن ریخته باشند و به قول منصور بعد فصد باسلیق از دست چپ غذا رمانیه و سماقیه خوراند و پوست جو یا ریوند چینی و گل مختوم هر یک نیم درم بدهند بر جگر گل سرخ پنج استار سائیده و به سه عدد مقشر و منقی از تخم در سرکه و آب پخته تا مهرا شود سائیده با گل سرخ آمیخته روغن گل و گلاب و صندل و کعک هر یک ده درم و قدری می سوسن داخل کرده ضماد نمایند و بعد گذشتن چند روز و

عدم حرارت و التهاب فوه و دارچینی هریک سه درم سه روز بخوراند و به این ضماد تضمید کنند مورد و عود و حب الغار و زعفران و مر و علك رومی و موم و روغن زنبق مخلوط کرده و با این ضماد به کار برند مورد اسفرم چهار درم عود و زعفران و حب الغار و قصب الزریره و مصطکی هر یک سه درم می سوسن و روغن کتان هریک سه درم موم را در روغن گداخته باقی ادویه سائیده آمیزند شیخ می فرماید که گاهی صدمه بر کبد عارض شود و محتاج به تدارک گردد تا که از آن در جگر نزع خون یا ورم عظیم حادث نشود هم او گوید که اکثر سبب ورم جگر دموی و ابتدای او دنی یا ضربه می باشد و از آنچه منع می کند حدوث ورم را بعد از آن هر دو این است که بعد فصد فوه و ریوند چینی سوده هر روز به قدر یک درم تا سه روز بخورند و اگر ورم حربی ابتدا به صلابت نماید موافق ترین اضمده برای او مرهم مورد اسفرم است و گاهی زائده بزرگ از زوائد خمسه کبد از موضع خود زائل شود و آماس پیدا نشود بلکه از آن وجع تحت شراسیف ایمن عقب رسیدن آسیبی و یا جستن از جای پدید آید و این را راست ایستادن و سینه راست داشتن و خود را حرکت و لرزه دادن اصلاح دهد و وجع دفعه ساکن شود و زائده به جای خود عائد گردد و اما غیر اینکه آماس کرده باشد یا نه محتاج آن است که ابتدا به فصد نمایند و اگر حرارت شدید نبود و نه سیلان خون و یا حرارت و سیلان ساکن شده باشد و زمانه انتها برسد محلات استعمال کنند و طلا به مومیایی و روغن رازقی بی عدیل است و همه ادویه که به ورم حادث از ضربه نافع است در اینجا مفید بود و این دوا در ابتدا نزد حرارت و التهاب یا خوف سیلان خون جیدست بگیرند ریوند و گلنار و دم الاخوین و شب یمانی مساوی و یک مثقال به آب بهی بخورند و اگر حرارت بسیار نباشد و اراده استعمال ادویه باشد که در آن قوت ردع با قدری تحلیل و تغریه بود آن را این دوا نفع بخشد که با ده درم اکلیل الملک ده درم گل سرخ پنج درم اقاکیا چهار درم سنبل الطیب زعفران هر واحد شش درم مصطکی قشور کندر هر واحد چهار درم گل ارمنی هفت درم جوزالسرو هشت درم در آب بارتنگ سرشته قرصها هر یکی به وزن مثقالی سازند و این دوا نیز جیدست بگیرند بنتافیلون ده درم لک مغسول هفت درم و ریوند چینی چهار درم زعفران سه درم و نیم حاشا یک درم نخود سیاه هفت درم مر پنج درم گل ارمنی ده درم به روغن سوسن چرب کنند و گاهی در این مومیایی می آمیزند و از آن اقراص می سازند و تا سه

درم می‌خورانند و به ریوند چینی و گل مختوم اگر قدری حب‌الآس آمیزند نافع‌ترین اشیاست برای این و آن را تجربه کرده‌ام و اما در آخر امر و هنگام عدم خوف از التهاب و تورم باید که این قرص بخورند ریوند و لک و زنجبیل قرص سازند و گاهی زرنیخ زرد می‌آمیزند پس آن عجیب‌القوة در رض و تحلیل خون است چون از آن بخورند و یا بر آن مثل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود و زعفران و حب‌الغار و مقل و قصب‌الزریره و مصطکی و موم و روغن رازقی و می‌سوسن و از آن ضماد نمایند صاحب کامل می‌نویسد که اگر ورم کبد از سبب بادی اعنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر به این ضماد نمایند عود صرف و حب‌الغار و قصب‌الزریره و زعفران و مر و مصطکی هر واحد دو درم موم پنج درم روغن سوسن پانزده تا بیست درم می‌سوسن و آس هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده به حریر بیخته به می‌سوسن لت کنند و موم را به روغن بگدازند و ادویه بدان سرشته استعمال کنند و فوه و مر و گل ارمنی و دارچینی هر واحد یک جزو باریک سائیده دو درم به آب سرد یا گلاب بدهند و این ضماد صدمه و ضربه را مفید و نسخه آن همان دواست که در قول شیخ مسطور شد و در آن بنتافیلون و لک و غیره داخل است مگر این قدر فرق است که در این وزن لک و نخود مقشر هر یک شش درم و مومیایی سه درم و حاشا مطروح است و نوشته که بر کبد ضماد نمایند و سه درم از آن به آب نخود کوفته تر کرده بخورانند و اگر حرارت نباشد به شریب ریحانی ممزوج بدهند مصنف حاوی می‌گوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب از عنب‌الثعلب سه درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام بدهند و تلیین طبیعت به مطبوخ افیمون نمایند و تضمید کبد به این ضماد کنند لک مغسول و نخود مقشر و ریوند چینی هر واحد هفت درم مومیایی سه درم کوفته بیخته و مومیایی در روغن بنفشه یا روغن کنجد گداخته آمیزند و ضماد کنند

شق و قطع کبد

بقراط گفته کسی که جگر او بشکافد بمیرد شیخ‌الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد و عروق آن است و اما آنچه کمتر از این باشد در آن امید صحت است و بیشتر در شق جانب محدب کبد بول‌الدم و در شق

جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود علاج به ادویة قابضة مغریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد و آنچه در باب نفث الدم و قی الدم مذکور شد معالجه نمایند و بیشتر خوردن دو درم گل سرخ به آب سرد نفع می کند و یا خوردن گلنار و تضمید بدان هردو

دبيلة کبد

این علت بیشتر عقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بارد به هم رسد و آماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود یا ریم کند و دبيله گردد و نشان تحلیل آن است که اعراض ورم زایل شود و آثار صحت پدید آید و حال بیمار روز به روز نیکو گردد و علامت صلب شدن آنکه صلابت ملمس محسوس شود و آثار ریم کردن و دبيله گشتن این است که تب و درد شدت کند و جمیع اعراض چون تشنگی و سقوط اشتها و سرخی اشتها و حرقت و نخس کبد و قلق و التهاب افزون شود و خفتن بر پشت و بر پهلوها دشوار گردد علاج هرگاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد به زودی فصد باسلیق و حجامت پشت متصل کبد و تلیین طبیعت و اشربه و اطلیه به رادعات نمایند تا باشد که ماده از جمع بازماند بهر آنکه جمع ماده در احشا و خصوصاً در عضو رئیس محمود نیست و هرگاه این تدابیر سود ندهد یا سبب مانعی استعمال آنها متعذر باشد و آثار نضج و ریم کردن پدید آید در این هنگام از انضاج و تفجر آن چاره نباشد پس ماءالشعیر با عسل بدهند و مطبوخ حلبه و انجیر بیاشامند و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و غیره ادویة منضجه که در قول بوعلی سینا مسطور گردد استعمال کنند و چون نضج تمام شود و ریم کند و علامتش آن است که آماس نرم شود و انگشت در آن فرو رود و اعراض ورم ساکن تر شود بوره ارمنی و سرگین کبوتر در ضماد مذکور بیفزایند و بیمار را بفرمایند که بر پهلو خسبد و لختی راه رود و ریاضت کند و ساعتی در حمام درآید و چون ورم سر کند و بگشاید علامتش آنکه قشعریه و لرزه در بدن افتد و ماده از جگر برآید و بدان سبب در کبد سبکی پدید آید پس ماده که از جگر برآید از چهار حال بیرون نباشد یا به اسهال و یا به قی مندفع شود و این بیشتر در ورم تقعیری افتد که به سوی معده و امعا بگشاید و یا به ادرار بول خارج گردد و این وقتی است که ورم در محدب بود و به ناحیه کرده و مثانه بگشاید و یا میل نماید به جانب فضای

جوف که مابین ثرب و امعاست و آب استسقای زقی در آن جا جمع می‌شود و در این صورت اندر بول و براز و قی اثری از ریم پدید نیاید مگر آن جا که قدری از ماده بدین موضع گراید و بعضی از آن به سوی معده و امعا یا گرده برآید اما هرگاه توجه در امعا یا گروه برآید اما هرگاه توجه ماده به بتمامه جانب فضای مذکور باشد و در بول و براز چیزی از ریم ظاهر نشود در این حالت استدلال بر انفجار ورم از حدوث قشعریره و خفت اعراض ورم و پست شدن آماس توان کرد و ایضاً بالای معده که جای آن فضاست گرانی انصباب ماده محسوس گردد و ماده که در بول و براز برآید اگر ریم سفید بود دلیل نضح تام باشد و اگر همچون دردی شراب بود نشان قصور نضح باشد بالجمله بعد انفجار نظر کنند اگر ریم از راه بول برآید مدرات بدهند و شیرۀ تخم خیارین و تخم خربزه با شربت عناب و شربت خشخاش و شربت نیلوفر مفید بود و همچنین جلابی از زوفا و بیخ کرفس و بادیان و انیسون و نبات هر واحد از اینها به حسب بقیه حرارت و تب و تقاضای حال دهند و به قول یوحنا بن سرافیون بهر امالۀ ریم به طریق بول طبیخ هر واحد از حاشا و زوفا و پودینه نهری و قنطوریون و فراسیون نافع است و سفوف طرخشقوق که در قول بوعلی سینا بیاید بهر این کار ستوده است و در صورت حرارت شیرجات مذکوره و دوایی که در آن فانیذ و کتیرا است و در قول مسیحی خواهد آمد نافع بود و شیره بزور مدره با شربت بنفشه و بنادق البزور و شربت زوفا و حاشا در ماءالاصول دهند و اگر ریم به طریق قی یا اسهال بیرون آید مسهل خفیف دهند مانند خیارشمبر و شیرخشت و ترنجبین با عرق‌های مناسبه بعده شیر خر با شکر طبرزد و اگر به فضای جوف شکم رو نهد به علاج استسقای زقی تدارک کنند و این صعب و اعسرست و بعد ادرار با تلین تدبیرالتحام جراحت نمایند و هر بامداد ماءالعسل یا جلاب شکر یا ماءالشعیر به جلاب یا به عسل یا سکنجبین ساده به حسب حرارت و عدم آن بیاشامند و بعد دو ساعت دوای ملحم قروح جوف مثل کندر و دم‌الاکوین و کهربای مخلوط به ادویه میدرق و موصل آن به جگر چون تخم کاسنی و تخم کرفس و مانند آن به سکنجبین یا ماءالعسل بدهند و این دو نیز ملحم است مصطکی تخم کاسنی گل مختوم یا ارمنی هر یک مثقالی کندر دم‌الاکوین طباشیر گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین یا ماءالعسل یا جلاب دهند و ایضاً تضمید کبد به قوابض مقویه جگر مثل صندل و بارتنگ و مصطکی و

ریوند و لک باید کرد و جهت حفظ قوت اشیای خوشبو و قابض چون عود و زعفران و مانند آن از اشربه و اطلیه و ادهان موافقه استعمال نمایند و غذای لطیف مثل ماهی صخری و حسوء معمول از مغز نان میده و روغن بادام و شکر و مثل بیضه نیم‌برشت و گوشت طیور ملائم دهند و شیر مطبوخ به قند و اطرئه که آرد هاله یا بعضی رشته گویند موافق بود و برای تقویت چوزة مرغ مناسب اقوال اطبا بوعلی سینا می‌نویسد که در ابتدای دبيله و هنگامی که جمع شدن ماده ورم حار معلوم شود رادعات از اضمده به اعتدال و اطلیه استعمال باید کرد و ماءالشعیر و سکنجبین بنوشانند و اگر حال مریض فصد را واجب کند فصد باسلیق کنند و یا حجامت موضعی که از جگر متصل پشت است و گاهی احتیاج به اسهال افتد و چون از جمع شدن چاره نباشد باید که استعجال به انضاج و تفتیح نمایند و بالضرور اعانت به تطبیع و تلطیف کنند بهر آنکه اخلاط غلیظ در مثل این اورام که عضو آن را تشریب نماید ضرور بود و دوا ملین نیز باید تا که خلط را مستعد تحلیل کند و چون نضج ظاهر گردد و منفجر نشود اعانت آن به مفتحات قویه شرباً و ضماداً باید کرد بعده اعانت طبیعت بر دفع ماده نمایند اگر محتاج به معونت باشد و نظر به سوی جهت میل ماده کنند و مسهل و مدر حسب میلان آن به عمل آرند و ادرار به چیزی قوی حاد نکنند که مورث تفرح شانه گردد چه حفظ شانه در این علت و عند انفجار ریم به سوی آن بنفسه یا به دواى مدر واجب است و چون منفجر گردد و ریم مندفع شود احتیاج به غسل بقایای ریم به مثل ماءالعسل و مانند آن افتد بعده حاجت به دواى مدمل قرحه بود و اگر قوت احتمال اسهال کند در آن معونت بسیار بر ادمال باشد اگر مفرط نبود و احتیاج اسهال به دو امر باشد یکی قبل از انفجار برای تقلیل ماده و تخفیف بر طبیعت و دوم بعد از انفجار یا نزد قرب انفجار و تمام نضج چون بدانند که ماده به سوی امعا مائل ترست و دبيله در جانب تععیرست و از ادویه که اسهال بدان قبل انفجار بر سبیل معونت طبیعت برای تخفیف کنند نوشیدن ترنجبین و شیرخشت و خیارشنب و شکر سرخ و مانند آن در آب لبلاب و کاسنی است و اندک قوی‌تر از این طبیخ بزور و اصول است که در آن غافث جوشانیده و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن حل کرده باشند و گاهی در آن صبر و افسنتین داخل می‌کنند و از حقنه‌های خفیف معروف است و اما مسهلات که بعد نضج دهند و ایضاً اعانت بر نضج و بر تفجیر نمایند این است که در طبیخ اصول و غافث روغن

خسک چهار درم یا روغن زنبق دو درم با نیم اوقیه شکر و نیم اوقیه خیارشیر بنوشانند و اما اگر ماده طرف حذبه باشد مسهلات استعمال نباید کرد مگر بر سبیل معونت و تخفیف در ابتدای امر و قبل نضح و اما نزد نضح باید که مدرات مذکور بر ترتیب آن هر قدر که نضح زیاده تر گردد قوی تر استعمال کنند و اما ادویه مشروبه معین بر انضاج مثل شیر خر به شکر سرخ یا سکرالعشر و مثل ماءالاصول به مویز و انجیر و پرسیاوشان و حلبه به روغن بادام شیرین یا تلخ و روغن حلبه یا روغن حسک است و اگر اراده قوی تر از این باشد در آن خرما داخل کنند و بر نهار طبیخ جعده و شربت زوفای قوی بنوشند و عسل مصفی کف گرفته و انجیر و ماءالعسل در ماءالشعیر بخورند یا بگیرند طرخشقوق خشک یک درم و تخم مرو یک درم و نیم و آرد حلبه یک درم و در سه اوقیه شیر خر با شکر بخورند و ادویه که در آن تفتیح و تلطیف و ایضاً تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ فاوانیا و بیخ حاشا و بیخ فوه و مصطکی و حبالفقد و عصاره غافث و بیخ قنطوریون و از ادهان روغن ناردین و روغن شجر مصطکی و روغن سوسن استعمال نمایند و اما اضمده معین مثل ضماداتی است که در آن آرد و اکیللالملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه و بیخ خطمی و انجیر و مویز و خمیر و پیاز بریان و روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت به قوی تر از این افتد ضماد از آرد جو و بورق و سرگین کبوتر و پودینه و علكالبطم و زفت و دقاق کند و مانند آن استعمال کنند و باید که چون احساس به نضح کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام به آب گرم سازند و گاهی احتیاج به ریاضت و رفتار بود اگر ممکن باشد و چون منفجر گردد و واجب است خوردن چیزی که غسل و تنقیه آن نماید مثل ماءالعسل و آنچه حسب میل ریم به اسهال و یا به ادرار هنگام احتیاج به آنها بنوشند عقب آن حمام نمایند و یا چیزی از آن به ماءالعسل بیامیزند و واجب نیست که مدرات بسیار قوی بنوشانند و در مجاری بول نکایت آرد و اگر اتفاق آن افتد که ریم قرحه کند یا ضرر به مجاری بول و شانه رساند صواب آن است که به اغذیه که در آن جلا به غیرلذع بلکه تغریه باشد مثل ماءالعسل مطبوخ به طبخ معتدل که در آن قدری نشاسته و بیضه و روغن گل آمیزند و ایضاً مثل خبازی بخندروس غذا سازند و بالجمله واجب است که تدبیر او به تدبیر قروح اعضای باطنی کنند بر طریقی که در قروح کلیه واجب بود و چون تنقیه تام یابد باید که هر صباح ماءالشعیر و سکنجبین

بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد از کندر و دم‌الاقوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطکی هر واحد یک مثقال سفوف ساخته به سکنجبین یا جلاب یا ماء‌العسل بدهند و بعد از آن تقویت او به غذا نمایند و معالجه قرحه او بدانچه در قروح کلیه خواهد آمد باید کرد و چون ریم در فضای جوف افتد در هنگام ناچار جلد نزدیک کنج ران ایمن بشکافند و عضله آن جا را یک سو بکشند تا آنکه صفاق داخل مسمی باریطارون ظاهر شود بعده در آن سوراخ کنند و در آن انبویه نهند و شکم را به دست غمز کنند تا مده از آن بیفشارد و به انبویه سائل شود تا آنکه نقای تام حاصل گردد و بعد از آن به مراهم مدمله علاج نمایند تا آنکه صحت یابد و اما اغذیه باید که در ابتدا تلطیف غذا استعمال کنند و برکشک شعیر و به سکنجبین اقتصار نمایند بعد از آن اغذیه مفتحه که مذکور شد و زردی بیضه نیم‌پرشت و حریره‌های ملین استعمال نمایند و چون منفجر و پاک گردد احتیاج به غذای مقوی افتد مثل ماء‌اللحم و لحوم حملان و جدی و طیور نرم و شوربای آنها به ابازیر و زردی بیضه نیم‌پرشت و مانند آن و اندک شراب و شموغات مقوی استعمال کنند مجوسی گوید که هرگاه امر ورم کبد مؤل بتقیح گردد اضمده که در علاج دبيله معده ذکر نمودم استعمال کنند و این ضماد مفجر اورام است بگیرند حلبه تخم کتان تخم مر و خمیر پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شیلیم گرد آسیا هر کدام هفت درم بابونه اکلیل‌الملک بنفشه خشک هر کدام پنج درم مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سائیده و روغن خیری و روغن بنفشه که در آن موم سرخ گداخته باشند به قدر حاجت آمیخته و به طور مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء‌الشعیر به عسل بدهند و آب انجیر مطبوخ یا حلبه به عسل و این طبیح نافع و منضج است حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان تخم خبازی تخم خطمی هر یک پنج درم پودینه قنطوریون هر یک چهاردرم زوفای خشک فراسیون هر یک دو درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن با عسل یا فانید ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیم گرم بنوشند و ایضاً شیرخر یا شیر خر یا شیر بز چهار اوقیه به اندک تخم مرو و حلبه و تخم کتان کوفته هر واحد یک نیم درم نیم‌گرم بیاشامند و باید که جذب ماده به ناحیه کرده و شانه نمایند به اشیای مدر بول مثل طبیح حاشا و پودینه و زوفا و بیخ کرفس و بادپان و

دوقو به عسل اگر تب نباشد والا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یک نیم درم ربالسوس دو درم کوفته بیخته سه درم از آن صبح به شربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن به شب دهند و اغذا به اغذیه لین مثل مزوره چغندر و اسفناخ و خبازی و قطف به روغن بادام سازند و حریره معمول از مغز نان سمید به روغن بادام و فانیذ یا شکر و ماءالشعیر به شکر نافع است و بیضه نیمبرشت و شوربای کله پایچه حملان و ماهی هاربا بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم به ناحیه کلیه و مثانه رو آورد و به بول خارج گردد قرص خشخاش به شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بدهند و تغذیه به اغذیه مذکوره از حریره و غیره نمایند و چون ریم به ناحیه امعا میل کند و با براز بیرون آید از تلین طبیعت و تجفیف حذر کنند و تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیه مریض به بیضه نیمبرشت و حریره از مغز نان میده به شیر مصفی از مائیت بدون شکر ساخته و حساء معمول از برنج و نشاسته سازند و اگر ماده در میان صفاق و امعا جمع شود باید که نزدیک بن ران بشکافند و ریم از آن جا بردارند مسیحی گوید که اگر در کبد خراج شود و استعمال ادویه مفجر واجب کند ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و نظرون و سرگین کبوتر سازند و انجیر خشک و عسل مطبوخ به زوفای خشک و پودینه و ماءالشعیر و آب آرد غیرمطبوخ به عسل بنوشند و اشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دوائی طرخشقوق با شیر خر یا شیر بز که همان ساعت دوشیده باشند با سه درم شکر بخورند و نسخه دوائی مذکور همان است که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر طبع قبض باشد به حب صبر و به حقنه تلین نمایند و اگر ریم منفجر گردد و به سوی مثانه میل کند دوائی که حفظ مثانه و گرده قبل از رسیدن اذیت به این ماده کند بخورند و آن این است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار اصلالسوس کتیرا فانیذ و اغذیه لین معتدل مثل ماءالعسل که در آن قدری از نشاسته و شیر که مائیت آن دور کرده باشند و زردی بیضه و اسفناخ پخته و ماءالشعیر و ماهی رضاضی کوچک و گوشت طیر ملائم و طلا شیرین خورند و اگر ماده به سوی شکم و امعا میل کند اغذیه که طبع قبض نکنند و نه اسهال بسیار آرند مثل بیضه تازه همان وقت جوشانیده و شیر مطبوخ و حریره معتدل باید خورد طبری گوید ریم که در کبد جمع شود یا ماده غلیظ باشد

که در عروق مجتمع گردد و رگ زیر غشای موضوع بر عضله و فوق غشای مابین جلد و میان او بشکافد و برای مده دو دعا باشد مسمی به دبيله و این کلمه فارسی است و معنی او دو کیسه باشد برای مده چون ماده به سوی جگر زیر غشای که بر آن پوشیده است و فوق غشای تحت صفاق که در پهلوست نصب گردد دبيله نامند و چون این دبيله بشکافد یا ریم او کثرت پذیرد آن به حس ظاهر شود و این نوع را از خارج به آهن بکشایند تا مریض سالم ماند بهر آنکه مده میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق است پس هرگاه بکشایند ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این به ادرار بول و به اسهال ممکن نیست و گاهی ریم در موضعی که آب استسقا در آن جمع می شود می ریزد و کثرت می پذیرد و فوق غشای که بر شکم است همه مندفع گردد پس نزدیک بن ران در طول بکشایند چون بر غشا و اسفل عضو بود صالح تر باشد و اما مده که عروق کبد و در لحم او جمع شود از خارج شق کنند و هرگاه شق نمایند احتیاج به شق کبد افتد و انسان در شق کبد زنده نماند و بعضی اوائل در این قول مطلق گفته اند که تولد دبيله در عمق کبد و لحم او ممکن نیست پس واجب است که طبیب در این جا تامل به استسقا نماید و موضع شک در آن نگذارد و اما کیفیت استخراج مده از کبد در هر موضع که باشد این است که اگر ریم مده دبيله باشد بشکافند چون اخراج آن دشوار باشد والا به اسهال از اشیای منقی مجاری برآرند و اگر در حذب کبد باشد تخم کرفس بستانی و فطراسالیون و دوقو هر واحد یک درم همه را کوفته در صره بسته بعده این صره بگیرند و بر آن تخم خیارین و خربزه مقشر مدقوق اندازند و مریض بر نهار دو درم از آن بخورد و بعد از آن سکنجبین عسلی از پانزده درم تا بیست درم بنوشند که این مده را از کبد و عروق آن به طریق بول به اندک سعی و اقرب زمان پاک کند و اگر مده در تقعیر باشد مریض را این سفوف به ماء الفواکه یا به سکنجبین مذکور بعد از آنکه در آن سه طسوج سقمونیای مشوی در سیب خوشبو و یک نیم دانگ تربد و یک نیم دانگ افسنتین مالیده باشند چون قوت علیل احتمال نماید تنقیه کبد به سرعت از این تدبیر گردد و ابوماهر ابن سیار مقاله برای ابویوسف مرقدی ترتیب داد و در آن بیان نموده که صلابت در کبد نزد اورام حار حادث نمی شود مگر بعد خروج قیح و مده مثل صلابت اصول دمامله یا مثل صلابت اصول خراجات نزدیک خروج مده و صحت آن الا ورم صلب سوداوی و این قول

بعید از قبول نیست و دید شخصی را که در کبد او مده محتقن بود پس مده و خلط زنگاری قی کرد و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست که آن رجوع به معده نمود در عروقی که کیلوس به سوی جگر نافذ می‌شود و در عروقی که غذا از جگر به سوی معده وارد می‌گردد و از آنچه ضماد می‌کنند کبد را نزدیک اجتماع مده در آن این است که بگیرند انجیر سفید ده عدد و مر پنج درم و صبر سقوطری دو درم و گل سرخ دو درم و فوفل یک درم و سائیده موم روغن از روغن قسط بسازند و این ادویه بر آن انداخته مخلوط کنند و بر پارچه مالیده بر جگر نهند صاحب خلاصه و شفاء‌الاسقام می‌نویسد که در آن جا که ماده به نواحی روده میل کند و با براز بیرون آید این قرص سودمندست گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر کدام چهار درم نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر کدام دو درم بادیان تخم کرفس رب‌السوس تخم کاسنی هر کدام یک درم سنبل‌الطیب مصطکی هر کدام نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک به وزن دو درم و یکی از آن بدهند پس از آن آبی که اندر آن عناب ده دانه انجیر سفید پنج دانه پرسیاوشان یک درم گل بنفشه دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید دو درم جوشانیده صاف نموده با شکر شیرین ساخته باشند بدهند و غذا که در قول مجوسی گذشت بدهند و بر جگر قواض ضماد نمایند تا مریض به انحلال قوت هلاک نگردد و تضمید کبد از خارج به سک و رامک و کندر و سعد و سنبل و مصطکی و قصب‌الزریره به آب سیب و آس و آب سفرجل نیز مفیدست

تبشر کبد

عبارت است از بثوری که بر سطح جگر پیدا شود و این علت کمتر حادث گردد بهر آنکه سطح کبد به غشای صلب ضعیق پوشیده است و حده کبد نیز صلب است پس فضول کمتر در آن نفوذ می‌کنند و عروقی که در آن است فضول را جذب می‌کنند به سوی کلیه و در کلیه قوت جذب قوی است پس فضول در آن لبث نمی‌نماید و از این جهت این علت نادرالوقوع است و سببش ماده‌ی صفراوی رقیق حاد بود و یا مائیت که آن را کیفیت حاده‌ی حریفه لذا به سبب طول او در جگر عارض شود و علامتش اینست که مریض حرفت و التهاب دائم در موضع جگر دریابد و گاهی به سبب مجاورت و ترشح ماده بر جلد محاذی کبد نیز بثور ظاهر شود یا رنگ آن متغیر گردد و معذک

قارورهٔ احمر ناصع بود و گاهی با آن عطش شدید و لهیب باشد و رنگ او به حمرت متغیر گردد و گاهی چشم سرخ شود و گاهی قشعربیره و لرزه افتد و دیگر علامات سوءمزاج حار کبد پدید آید و هرگاه این بثور در عمق باشد با وی تب مطبقه و اسهال غسالی یا صدیدی منتن بود علاج فصد باسلیق نمایند و خون به حسب قوت برآرند و ماءالشعیر که در آب عنبالثعلب مروق پخته باشند با سکنجبین ساده مدام بنوشند و تضمید کبد به این ضماد نمایند آب عنبالثعلب آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ هر واحد ده درم روغن گل ثلث او سرکهٔ تازه سه درم آب گل سرخ ده درم با هم آمیخته نیکو برهم زنند و بر برف سرد ساخته پارچه بدان تر کرده دائم بر جگر دارند که استعمال این ضماد با فصد و پرهیز و شرب ماءالشعیر به اندک سعی این علت را زائل کند و به سماقیه و حصرمیه و رمانیه و حماضیهٔ مبرده غذا سازند و در بعض اوقات این شربت معروف به شربت عاصم که شخصی از حرانیان برای ماشرای معده و کبد و سائر اعضای باطنی ترکیب داده بنوشند ترشی ترنج پنجاه درم آب غوره صد درم سرکهٔ تند کهنه صد درم پوست پنج کاسنی باقه کشوث بغدادی کف برگ کاسنی صحرائی خشک و تر کف یا باقهٔ ریوند چینی خالص سه درم همه را در آبهای مذکور بجوشانند تا ادویهٔ مهرا گردد پس صاف نموده آب سیب میخوش مطبوخ مصفی مساوی آن بیامیزند و شکر طبرزد به قدر حاجت بر آن انداخته به قوام سکنجبین آرند و شربت گذر که در آن آب فواکه ترش داخل است نیز برای بثور کبد و جدری و ماشرا که در اعضای داخل حادث شود مجرب است و هرچه در علاج امراض جگر از سوءمزاج حار رطب و حار یابس مادی از اسهال و ادرار و تبرید کبد به اشربه و اغذیه و اطلیهٔ مبرده مذکور شد حسب حاجت به کار برند

خفقهٔ کبد

عبارت است از حرکت اختلاجی که در جگر افتد و این علت غریب است طائفه‌ای از اطبای مصر آن را می‌شناسند و حدوث او در بلاد عجم بسیارست لیکن نام او نمی‌دانند و سببش وقوع سده است در رگ بزرگ از عروقی که از باب‌الکبد منشعب شده و در جگر منتشر گشته و یا در شعبهٔ بزرگ‌تر از شعب اجوف و علامتش آن است که در بعض اوقات جگر اضطراب نماید و به حرکت اختلاجی حرکت کند گویا که قارع آن را قرع می‌کند و

گاهی به آن الم شدید تمددی در جگر پدید آید و مریض دست خود بر جگر نهد و این حالت لحظه ثابت بماند پس زائل شود و هنگام زوال آن خفت در درد و تمدد ظاهر شود و بیمار ارتفاع بخار حار به سوی سر خود دریابد و اکثر تابع او اغما بود و گاهی بر پیشانی عرق آید به اندک تشنگی علاج برای تفتیح سده جگر سکنجبین بزوری که در آن مامیران و زعفران و ریوند و مانند آن مفتحات مناسبه باشند بدهند و ادویه منقی خلط مثل اذخر و تخم کشوث و اقحوان و شاهتره و افسنتین و غافث به کار برند و شربت دینار و اخراج ماده مسدده به مسهلات نیز نافع است و آنچه در سدد کبد مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند و گویند که اگر اذخر و تخم کشوث و غیره که مذکور شد باریک سائیده بپزند تا مهرا شود و بر جگر ضamad نمایند مفید بود و اگر آب او بنوشند و به ثفل او ضamad کنند قوی الاثر گردد بعضی متأخرین می نویسند که اول فصد باسلیق و یا ابطی راست گشایند و جهت تفتیح سده و سکنجبین بزوری سه توله در عرق کاسنی و عنبالثعلب و گلاب هر یک پنج توله بنوشانند تا چهار روز و روز پنجم رگ اسلیم راست زنند و جهت تفتیح سده و نضج مواد این مطبوع دهند تخم شاهتره و کاسنی و قرطم و عنبالثعلب و تخم خربزه هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق افسنتین تخم کشوث اذخر مامیران چینی انیسون هریک چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه مویز منقی دو توله گلقدن چهار توله سنکجبین بزوری راقم سه توله و غذا قلیه شلجمی و زردکی و فجلی با نان تنوری دهند بعد پنج شش روز تنقیه نمایند به اضافه بعض اشیاى مسهله مثل برگ سنا در شیر بز مدبر کرده یک نیم توله پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یک توله ریوند خطائی نه ماشه آلو هفت عدد خیارشبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت الهی علویخان چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و به جای آب بر عرق کاسنی و گلاب و مکوه قناعت کنند و دقت دوپهر نخوداب بچه بز دهند و وقت شام نان خشکار با شوربای بچه مرغ که قرطم و صعتر و بسفائج و چند شاخ پودنیه سبز در آن افتاده باشد ثرید نموده تناول نمایند و صبح این تبرید دهند طباشیر و گرد سماق و لاجورد مغسول هر یک یک ماشه جواهرمهیره چهار حبه در مربای آمله دو عدد از عرق بیدمشک شسته آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده اول بخوراند بعده شیره تخم کاسنی و خیارین و گوکهره هر یک نه ماشه الایچی کلان چهار عدد زرشک چهار ماشه

لعاب ریشه خطمی سه ماشه و گل گاؤزبان پنج ماشه در عرق صندل و فواکه و زرشک و بیدمشک و گلاب و کاسنی هر یک چهار توله برآورده شربت بزوری معتدل و سیب هر یک دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده و غذا به دستور و یا پلاؤ بیچۀ قاز به مربای شلجم بدهند و به همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج جگر و تقویت و تفتیح مانعی ماده سده خمیره مروارید علویخان با عرق چوب چینی و عرق زردک دهند طبری گوید که اگر مانعی از اعراض نباشد صاحب او را این شربت بنوشانند ریوند چینی یک درم مامیران یک درم زعفران و دو دانگ همه را نیم کوفته در پارچه صره بندند بعده بگیرند بیخ کبر و پوست او و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس و در سرکه جوشانیده صاف نموده به شکر طبرزد شیرین کرده بر نهار بنوشند و تضمید کبد به این ضماد نمایند آب کرفس آب فطراسالیون سرکه با هم آمیخته پارچه بدان آلوده بر جگر نهند و اگر حاجت افتد فصد باسلیق نمایند و غذا بزیرباج مزوره نه غیر آن سازند و اگر مزاج او احتمال نماید بادام تلخ و پسته به شکر طبرزد بخوراند و به صورت احتمال مزاج او شراب صاف بیوشانند و در طعام او کرفس و شبت و مانند آن مفتحات سدد داخل کنند و در این علت تساهل نمایند که آن غشی و حالت شبیه به مالیخولیا پیدا کند پس کبد او ورم کند و یا هم مرض او طول نماید و از آن به صعوبت شدید صحت یابد و از افراط حرارت مزاج او با وجود این سده حذر کنند که در ادوار حمیات و لبث و حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب غیرماهر در آن غلطی کند و در معالجه حال او فاسد نماید

حصات کبد

گاه سنگریزه در جگر پیدا شود چنانکه در اعضای دیگر متولد می گردد و سبب تولد آن در مبحث حصات کلیه گفته آید و علامتش آن است که مدام بیمار در آخر هضم قی کند و خلش و درد در جگر بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاه باشد که در بعض اجزای جگر که در آن امکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاهی ریگ در بول یافته شود و ایضاً هرگاه فصد باسلیق ایمن وسیع گشایند زیرخون ریگ دریابند علاج به ادویۀ مفتت حصات بشکنند و بمدرات بیرون آرند چنانچه در علاج حصات کلیه و مثانه مذکور گردد و طبری گوید که علاجش

پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و اصلاح مزاج خون اوست و فصد و اسهال او اگر از آن مانعی نباشد و این سفوف بدهند پرسیاوشان خارخسک هر یک دو درم حبالقلت ریوند هر واحد یک درم حجرالبیهود زیتونی دو درم زجاج صافی محرق به احراق بلیغ که در آب اشخار بمرات سرد کرده باشند و خاکستر عقارب هر واحد یک درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک ده درم همه را سفوف کرده یکبار به میفختج و یک مرتبه به شربت انجیر و یک بار به شراب بدهند و شراب به حسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج بود کهنه و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج به سرگین کبوتر و زراوند طویل نیز باید کرد که این هر دو تحلیل کنند چیزی را که در جگر باشد مگر آنکه از استعمال این مانع از اعراض باشد و حمام و آب گرم و آبزن و نطول آبهای حشایش بر آن استعمال نمایند چنانچه در حصات کلیه و مثانه استعمال می کنند و گویند که رگ باسلیق یا ابطی راست گشایند و به فاصله سه چهار گهری شوربای مرغ خورانیده قی کنند و مفتتات حصات که در سنگ گرده و مثانه بیاید به اضافه مقویات جگر به حسب حاجت گرفته با سکنجبین بزوری اصولی ریوندی علویخان دهند و این مطبوخ مخترع راقم در تفتیت و اخراج به غایت مفیدست و فوهالصبغ تخم انجره بادرنجبویه انگور شغال هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق هفت ماشه گل بابونه گل گاؤزبان زراوند مدحرج هر یک سه ماشه در عرق عنبالثلع و خارخسک و خارشتر هر یک پاو آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده و صاف نموده شربت انناس چار توله داخل کرده بنوشانند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچه گاهی مثل گرده کوچک بود و تابع صفرا و این امر باشد که چون انسان غذا به قدر حاجت بخورد جگر وسعت آن نکند و معده آنچه به سوی آن فرستد در جگر ننگجد و آن سدد و الم تقلیل ممد و حادث کند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند به سبب انضغاط قوت فاعله آن تحت قوت منفعل وارد بر آن پس احوال هضم و جذب و امساک و تمییز و دفع اختلال پذیر و گاهی از این درب و اختلاف لزوم نماید بهتر آنکه صفوت اکثر کیلوس به سوی جگر منجذب نشود و علامتش آن است که دلالت کند بر آن حدوث سده به کبد و نفخ و ریاح بسیار و غذای معتدل المقدار بر آن ثقل آرد و بدن ضعیف گردد بنابر حاجت او به کثرت غذا و ضعف

هضم دوام کند و حدوث سدد و اورام کثرت نماید و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و باریک رگها بر آن گواهی دهد و شخصی بود که بدن او از طعام تازگی نمی یافت و شیء معتدبه به سوی آن صاعد نمی شد پس جالینوس دریافت که این ممنوع به صغر کبد و ضیق مجاری است و تدبیر آن نمود و ایضاً از دلایل صغر کبد و ضیق آن این است که انسان در آخر هضم طعام ثقل و تمدد در ناحیه کبد احساس نماید و اگر در تناول غذا از عادت خود اندک بیفزاید متواتر بمرات سرفه آید و هرگاه آب سرد بنوشد در موضع کبد و ضغطه و الم دریابد و بدن ایشان لاجرم قلیل الدم به رنگ مائل به زردی و سفیدی بود و اگر غذا به مقداری خورند که کبد وسعت صفوت کیلوس آن غذا دارد هزال بدن و فتور قوی و ضعیف حواس و عجز از افعال پدید آید و اکثر از ایشان به دق هلاک شوند علاج تدبیر این کسان مداوات به اغذیه قلیل الحجم کثیرالغذا سریع النفوذست چون زرده بیضه نیم پرشت و گوشت بچه مرغ و حلوان و تیهو و کبک و دراج و نان جیدالصنعت از گندم خوب و فریه پاک از شوائب سریع الفساد و باید که غذا متفرق در مرات اندک تناول نمایند و از فواکه و بقول و امثال آن از آنچه حجم او کثیر و غذای او قلیل بود اجتناب کنند و گاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر و مسهل منقی کبد و ملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی و پرسیاوشان و تخم کشوث و تخم کرفس و شربت بزوری و ماء الاصول و ایارج فیکرا و مانند آنکه در علاج سدد کبد مسطور شد و طبری می گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد موجود باشد به ترک معالجه باک نیست و حفظ او بر حالی که باشد باید کرد و اگر الم و ایذا به صغر کبد دریابد و با وی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او به علاج ناقهین نماید و به تدبیر منعش اعنی به ماکل و مشروب و این چنان باشد که مقدار طعام و شراب او به حسب احتمال کبد نماید و تجوید مضغ او نیز کند و به حسب مزاج کیفیت و کمیت او اختیار نمایند و عادت حسن هضم و جودت او بر آن محفوظ دارد و از تخمه حذر کند و بقراط ذکر کرده کسی که جگر او کوچک باشد و بر آن تخمه ها تواتر کنند اختناق او را حادث شود و جالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بودند و در ماکل و مشرب اسراف نمودند پس فسخ عروق و قذف الدم ایشان را عارض شد و غرض آنها از ذکر امثال این کلام آن است که متعلم بر این آگاهی یابد که هر که را جگر کوچک باشد او را واجب است که تقلیل

غذای او نمایند و میل تدبیر او به غذائی کنند که خون صاف رقیق قلیل پیدا کند و هر گاه فضول در جگر او جمع شوند استفراغ به سهولت نمایند و ادویۀ حاده که به سرعت ضعف می‌آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آورد و ریاضت برای ایشان متوسط غیرعنیف باید بهر آنکه کبد صغیر به سرعت محتاج رطوبت می‌گردد و چون رطوبت کبد کم می‌شود و اسهال دم غلیظ حادث می‌گردد و به ذبول و سقوط اشتها می‌انجامد و باید که طیب رعایت جمیع این اسباب بدارد و بهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر به سوی یکی از کیفیات از اعتدال خاص آن ضمادات مقوی آن مصلح مزاج مغیر آن است

سوءالقنیه

عبارت است از رذات خون جگر و این وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود و خون که اندر آن متولد می‌شود تباه گردد و سببش یا غلبۀ برودت است که فعل او را از تولید خون بر مجرای طبیعی قاصر کند و همچنان خون خام و فاسد بر سیل تغذیه به اعضا رسد و اعضا نیز از حالۀ آن عاجز مانند و یا حرارت چنانچه در امراض حاره که جگر را گرم گرداند و قوت او تحلیل کند و از تولید خون صالح بازدارد و گاهی سوءالقنیه به سبب فساد معده و ضعف آن حادث شود و گویند که سوءالقنیه گاه باشد که به سبب بند شدن خون معتاد مانند حیض و بواسیر افتد و گاه به سبب کثرت سیلان اینها باشد و گاهی به سبب صعود بخارات بد سوداوی افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیای مراقی پدید آید و گاهی به سبب تعفن هوا پدید آید و به هلاک رساند و مسیحی گوید حالتی که مقدم بر استسقا کند مسمی به فساد مزاج است و شیخ و جرجانی گویند که چون حال جگر فاسد شود و ضعف بر آن مستولی گردد اولاً حالی نزدیک مستسقی پیدا شود که آن مقدمۀ استسقا بود و اطبا آن را سوءالقنیه نامند و مخصوص به اسم فساد و مزاج است پس اولاً رنگ بدن و چهره بگردد و به سفیدی و زردی زند و به تهیج در پلک و ردی دست و پا ظاهر گردد و گاهی همه بدن ورم کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند و فساد در هضم آن را لازم بود گاهی اشتها زیاده شود و قبض و لینت طبع به ترتیب نباشد گاهی اجابت نرم و گاهی محکم بود و کذلک حال خواب بود که گاهی خواب مستغرق آید و گاهی بی‌خوابی طول کند و بول و عرق اندک آید و قراقر و ریاح در شکم

کثرت نماید و انتفاخ پوست شکم شدت کند و گاهی خصیه انتفاخ نماید و چون ثبره و قرحه و جراحت ایشان را عارض شود اندمال او دشوار گردد بنا بر فساد مزاج و در گوشت بن دندان حرارت و حکه و بشور به سبب تصاعد بخار فاسد عارض شود و بدن ثقیل و سست گردد و گاهی حالتی شبیه به سوءالقنیه به سبب اجتماع آب اندر ریه عارض شود و سحنه صاحب او مثل سحنه مستسقی گردد و فرق میان هر دو چنان می‌کنند که تهیج و انتفاخ در چهره آنجا بیشتر بود و در باقی اعضاء تهیج معتدبه نبود و در سوءالقنیه چنین نباشد علاج اصلاح حال جگر نمایند به نوعی که در استسقا مذکور گردد و علاج این خفیت از علاج استسقای لحمی بود بهر آنکه در اینجا سبب ضعیف می‌باشد از ادویه نیز آنچه غیرقوی بود استعمال کنند و به زودی معالجه نمایند مجال استحکام ندهند که تعجیل تمام به استسقای لحمی می‌انجامد پس مدت دراز می‌کشند و اول تدبیر مانع تولد فضول نمایند و جهت تنقیه بدن ایارج فیکرا چند دفعه به تفاریق دهند و اگر مسهل قوی‌تر از این صلوب شود غاریقون و ریوند و مانند آن بیفزایند و شربت افسنتین مسهل و شربت دینار و شربت ورد و حب ریوند نیز مفیدست و بعد تنقیه مفتحات و مدرات دهند و شربت اصول و بزور و کثوت نافع بود و تقویت معده و کبد به دواءالکرکم و دبیدالورد و غیره نمایند و ریاضت خصوص به مشی کنند و در هر حال از آب مطلقاً منع نمایند و به جای آن عرق عنبالثعلب و بادیان و ساذج هندی و کاسنی و بادرنجبویه حسب مزاج دهند و تقلیل مأکول و مشروب عمده تدابیرست و هر گاه اطراف ورم گیرد احتراز به تبرید لازم دانند و از کثار غذا و تناول اغذیه رطب بطی‌النهضام مثل ماهی تازه و البان و سمن و روغن کنجد و حلوی نشاسته و قطایف و رشیدیه اجتناب شدید نمایند و آنجا که سبب سوءالقنیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشد تا از مدرات حیض و ضمادات مخصوصه بواسیر خون بگشاید و به فصد حاجت نیفتد بهتر باشد بهر آنکه اخراج خون در این مرض بی‌ضرورت قوی مزید سبب و باعث ضعف و موجب آفات است والا فصد صافن و یا مابض گشایند و جهت ادرار و گشادن خون مطبوخ پوست خیارشنب و غیره از ادویه مفتحه و مدره که در امراض رحم و مقعد خواهد آمد به کار برند اکنون چند ترکیب نافع این مرض مرقوم می‌گردد و حسب حاجت استعمال نمایند شیره عنبالثعلب شیره تخم کشوت شیره بادیان شیره تخم کاسنی با شربت بزوری معمول است و همچنین بادیان

بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب‌الثعلب جوشانیده و گل‌قند داخل کرده و ایضاً برای سوء‌القنیه که اکثر به سبب ضعف کبد از برودت و رطوبت می‌باشد در ابتلا دارچینی بادیان شکاعی دانه هیل در عرق افسنتین و گلاب اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیده و صاف کرده و بنوشند و سه روز به عمل آرند بعده سه روز دیگر اذخر مکی عوض شکاعی باز سه روز دیگر به جای او اسارون دهند باز سه روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند پستر اگر خلط بلغمی باشد تنقیه به این طور نمایند که قرص باذریون کوفته به روغن بادام چرب نموده به جوارش نارمشک سرشته حب ساخته به ورق نقره پیچیده فرو برند بالایش بادرنجبویه بادیان عنب‌الثعلب پرسیاوشان اسارون اذخرمکی افسنتین رومی سنای مکی مویز سرخ جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشبر گل‌قند شربت دینار حل کرده روغن بادام پاشیده بنوشند غذا نخودآب مرغ روز دوم از مسهل مصطکی عود سوده به آملۀ مربی سرشته بخورند بالایش دارچینی اسارون به گلاب جوشانیده صاف کرده شربت افسنتین حل کرده بدهند بعد از آن همین مطبوخ همراه یکی از معاجین مثل دواء‌الکرکم یا کاکلانج کبیر یا جوارش دارچینی و غیره دهند و ایضاً برای سوء‌القنیه و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر به دواء‌الکرکم صغیر سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیده بنوشند باز گل‌قند به جای نبات باز گل سرخ به جای گل‌قند و شربت دینار آمیخته بدهند باز برای اسهال بلغم و صفرا عنب‌الثعلب گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای یکی جوشانیده گل‌قند داخل کرده دهند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث عنب‌الثعلب بنفشه مویز منقی به آب عنب‌الثعلب و کاسنی جوشانیده گل‌قند مالیده صاف نموده بنوشند برای سوء‌القنیه و اکثر امراض جگر و درد پهلو معمول استاد بوده و همچنین برای سوء‌القنیه و سرفه و زحیر عنب‌الثعلب تخم کاسنی اصل‌السوس مقشر بادیان ریشۀ خطمی در عرق عنب‌الثعلب و عرق گاؤزبان جوش خفیف داده شربت بزوری آمیخته تخم ریحان کنوچه پاشیده بدهند و در سوء‌القنیه برای اخراج مافی‌المعدۀ و امعاً عنب‌الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل‌قند سه توله باید داد و زعفران بسباسه جوزبوا هر واحد یک سرخ سنبل‌الطیب دارچینی هر یک دو سرخ مویز منقی چهار دانه همه را سائیده و در شهد خالص دو ماشه آمیخته

خورانیدن برای سوءالقنیه اطفال منقول از والد مرحوم است و برای سوءالقنیه با تب عنب‌الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه کوفته جوشانده شییره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت بنفشه سه توله خاکشی شش ماشه نافع و این شربت نیز مفید سوءالقنیه است بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه عنب‌الثعلب گل سرخ اصل‌السوس هر یک دو درم تخم کشوت یک درم لک مغسول سه درم ریوند چهار درم مویز منقی پنج درم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سه توله و ایضاً افسنتین ده درم گل سرخ سی درم تربد هشت درم سنبل‌الطیب چهار درم شکر نصف رطل به دستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت انبرباریس دوایی نیز در این باب مجرب است و ضماد سنبل‌الطیب کف دریا بوره ارمنی ترمس زنجبیل خاکستر پشک آهو خاکستر پشک بز به آب عنب‌الثعلب برای سوءالقنیه منقول از بیاض استاد مرحوم است و اگر خواهند پشک‌ها را بدون سوختن به کار برند و زرنباد خاکستر چوب انگور جدوار قسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی هر چه مناسب دانند بیفزایند و اگر صبر اقاکیا شیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته به سرکه و آب عنب‌الثعلب طلا کنند ورم نرم را که از پس امراض طویله بر چهره و پلک و پای پیدا شود زائل کند و این قرص زرشک مقوی جگرت و نافع سوءالقنیه که با تب باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سوده تخم کاسنی هر یک دو درم لک مغسول اصل‌السوس گل نیلوفر طباشیر هر واحد یک درم قرص سازند خوراک حسب مزاج و مفرح تألیف حکیم نظام‌الدین علی به نسخه بقائی نیز جهت ضعف جگر و معده و سوءالقنیه و ضیق‌النفس معمول است و به قول اهل هند نخود به قدر سه درم در پاو آثار آب جوش داده هر گاه نصف بماند صاف نموده نوشیدن نافع سوءالقنیه است و کذا از کریله تازه به قدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند و اگر خواهند قدری عسل آمیزند و چهار بار اسهال می‌آرد و ماده دفع می‌کند و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن و بیخ کرنجوه سبز به آب سائیده بر دست و پا طلا کردن هر واحد دافع ورم بدن است و حکیم عابد نوشته که آنچه در این باب مکرر تجربه کرده‌ام و خطا نکرده مگر به خطای عظیم مریض این مطبوخ هندی است گوکهر و موصلی سیاه گلو دیودار چرایته پیپلامول هلیله سیاه را سنا کتائی خرد هر یک دو درم کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و

صاف نموده نیم گرم بنوشند و از همه چیزهای سردی و تری افترا پرهیز نمایند و در رساله مجربات حکیم علی مسطورست که قرص زرشک و شربت زرشک را در تهیج اطراف که از ممر ضعف بود نفع عظیم است هر روز یک مثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت او و عرق کاسنی بخورند و لذک عرق چوب چینی تألیف حکیم ممدوح و تقویت مزاج در اوایل به یاقوتی و قرص عنبر کنند و تهجی که از کثرت رطوبت در روی بهم رسد نجار تخم شبت نیم کوفته و برگ سنبهالود برگ چولائی نافع است و مالش روغن بابونه در این باب دخلی عظیم است اقوال حکما سویدی می نویسد که شقاقل رومی و کذا شرب طبیخ نخود سیاه در سوءالقنیه مجرب من است و اکل انجیر و جگر قنقد بریان و کذا مغز تخم بیدانجیر به عسل و گزر دشتی و شرب کماذریوس بلوطی و عصاره یا طبیخ یابس کمافیطوس و کذا مرماحوز سه درم به شراب یک ساله خوشبو و عصاره مرزنجوش یا طبیخ یابس و کذا کرویا سه مثقال بزیت خوشبو هر روز تا یک هفته و طبیخ بیخ اذخر و حاشا و غافت و عصاره آن و آب آهن تاب که مریض را از سرد کردن آهن در آن خبر نباشد و طبیخ نخود سرخ و شرب عصاره حندقوقا یا طبیخ او یا اکل جرم او مطبوخ مطیب به زیت انفاق و خوردن لحم قطای مشوی یا زیرباج یا سکباج یا مصوص به سرکه و عسل هر واحد نافع سوءالقنیه است مؤلف اقتباس گوید که هر بامداد شربت بزوری و افسنتین هر یک یک نیم توله در عرق خارخسک و عرق اشترخار هر یک هفت توله بنوشند و غذا شوربای مرغ و قلیه زردکی و شلجمی با نان تنوری دهند و اگر از کثرت سیلان خون بواسیر و حیض بود حب تیواج دو سه عدد و یا سفوف تیواج یا قرص کهربا و یا حب مقل قابض علویخان با شیر بزر بارده مانند تخم خشخاش و مغز کدو پزد به تخم خیارین با بعضی مزلاقات مثل لعاب ریش خطمی و بهدانه و اسپغول و کنوچه و گل گاؤزبان در عرق افسنتین و گاؤزبان عنبری و تخم ریحان و بارتنگ و فرنجمشک دهند و از اغذیه غلیظه و بسیار خواری اجتناب ورزند و از اغذیه سریع الهضم که اندکی از لاق داشته باشد به کار برند مثل پلاؤ و دو گوشه و بنوماش با سریشم و دوغ و کله پاچه با نان تنک و زردی بیضه مرغ و تنقل مغز بادام بریان و پسته و چلغوزه و طباشیر نافع است و ایضاً در کثرت سیلان خون بواسیر دواء المسک معتدل علویخان و دواء الکرکم صغیر و الداوشان هر دو چهار ماشه به عرق عنبر پنج توله و عرق گاؤزبان هفت توله صبح دهند و وقت

شام جدوار خطائی سه ماشه مقل یک ماشه در عرق کیوره سوده در شربت سیب و بادرنجبویه هریک یک توله ورق طلا یک عدد آمیخته با شربت افسنتین سه توله در عرق هیل و پودینه و کیوره هر یک چهار توله دهند و غذا کباب بچه غاز و مرغ ساده و شامی با نان خشکار تنوری سازند و عوض آب عرق گاؤزبان و بادیان نوشانند و اگر به سبب بخارات سوداویه باشد تدبیر مالیخولیای عراقی پردازند مع تقویت جگر و ایضاً برای سوءالقنیه به سبب بخارات مراق و شرکت معده که از علاج مشترک فائده نشود و غلبه تشنگی گردد و ماءالجبن با سکنجبین افتمونی علویخان نوشانند و غذا قلیه بز و قورمه با نان تنوری و پلاؤ دهند تا هفت روز و روز هشتم وقت شب حب مسهل سودا خوراندند و صبح ماءالجبن با شربت الهی علویخان چهار توله عوض سکنجبین نوشانند و تا روز پانزدهم به دستور و روز شانزدهم حب وقت خفتن و هم صبح با ماءالجبن دهند بعده اگر اندکی ضعف رو دهد و مراقیت غلبه کند روز هفدهم دواءالمسک تلخ نه ماشه با عرق عنبر پنج توله و کیوره چهار توله عوض حب دهند و روز بیست و یکم ماءالجبن با شربت الهی چهار توله تا چهل روز دهند و وقت ظهر دانه انار ولایتی شیرین و انار کوهی ترش هر دو برابر به وزن سه فلوس با نمک سلیمانی سه ماشه خوراندند و غذا وقت شب پلاؤ شلجم و ترب محلل دهند و بالای آن جدوار خطائی دو ماشه در دواءالمسک معتدل ساده علویخان و جوارش مصطکی مرکب هر یک شش ماشه و صبح قلیه شلجمی و زردکی و فجلی با نان روه دهند و اگر به سبب تعفن هوا باشد نتقیه بدن کنند به ادویه ذی تریاقیت و تعدیل مزاج به معجون جدوار علویخان و دواءالمسک جدواری همراه عرق عنبر و جدوار کنند و اگر سوءالقنیه با قی صفاوی و تهوع و خفقان و اختلاج معده از تعفن هوا عارض شود آب معصور انارین نه توله گلاب هفت توله گلقدن چهار توله شیرخشت پنج توله شربت دینار معتدل علویخان سه توله بی فاصله تا پنج شش روز دهند و غذا پلاؤ جوجه مرغ و زردک محلل و به جای آب عرق شاهتره و کاسنی و گلاب برابر بدهند و بعد از طعام پیوسته جوزبوا و دارچینی در دهن دارند و آب آن را بلع نمایند و از این تدبیر قریب نود کس صحت یافته اند و اگر به سبب ماهیت ربه باشد تنقیه بدن و ریه نمایند به دستوری که در باب ربو گفته شد مع تقویت کبد و این دو بسیار مفیدست تخم فراسیون دو ماشه زوفا ربالسوس ایرسا هر یک یک ماشه سوده در شربت زوفا و خشخاش هر

یک یک نیم توله بلیسانند و بالایش شربت بزوری و فراسیون هر یک دو توله در عرق گاؤزبان عنبری و زوفا هر یک هفت توله دهند غذا کباب مرغ و گنجشک و لوه با نان خشکار خوراندند شیخ می‌فرماید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفاوی باشد اسهال به مثل ایارج فیکرا کنند که آن اخراج فضول سوای رطوبات اصلی می‌نماید و اگر اخلاط لزج غلیظ باشد به ایارج حنظل و بدانچه صبر و شلجم حنظل و بسفائج و غاریقون مع سقمونیا در آن داخل بود اسهال آورند و اوزان این ادویه به اندازه رقت اخلاط و غلظ آن و حسب قوت بدن و ضعف آن باید کرد و گاهی بهر تقویت ادویه به مثل خربق حاجت آید اگر غیر او در تنقیه و اخراج فضول لزج سودمند نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوالی مسهل بتفاریق خوراندند و هر گاه احتمال شود که ماده جمع شده اعاده تنقیه کنند و معذک باید که رعایت امر معده آن کنند تا به مسهلات ایذا نیابد و مسهلات ایشان را خوشبو به عود و مصطکی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاه دارد و اگر قوت قوی باشد در آن فکر بسیار نکنند و به مبلغ کافی راحت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد فضول باشد و این به استفراغات بالرفق متواتر بود و تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر از آن چاره نباشد به سبب امتلای خون به خدر و تفاریق در سه یا چهار روز بر اخراج خون اقدام نمایند و اکثر آنچه فصد در آن واجب بود آن است که سبب سوءمزاج احتباس خون بواسیر یا حیض باشد و اولی آن است که اولاً بدانچه خون را صاف کند مثل ایارج فیکرا و طبیح افسنتین و مانند آن از مسهل سبک تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و در اکثر احوال ایشان را حاجت به تنقیه از چیزی افتد که مخرج اخلاط به اسهال و مفتوح سدد باشد و بعده بدانچه مدر و مفتوح سدد بود و حفته‌های ملطف محلل رطوبات مسهل آن سخت نافع است و چون استفراغ نمودند پس اولی آنچه معالجه بدان کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب و استحمام به آب بورقی و کبریتی و شبی است و قریب دریای شور و همات مقام سازند و حمام به آب شیرین ایشان را ضرر کند مگر آنکه حمام خشک استعمال نمایند و در هوای گرم او عرق آورند و استعمال قی قبل طعام برای ایشان تدبیری خوب است و باید که در ابتدای امر به ترب در سکنجبین تر کرده و در آخر او به خربق کنند و تا ممکن باشد بر تخفیف و بر تفتیح اقدام نمایند و در اضمده و مشروبات ایشان ادویه مجففه مفتحه ملطفه خوشبو

مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویۀ ملطفه مثل افسنتین است و کاشم و غافت و تخم انجره و کمافیطوس و زراوند مدحرج و عصارۀ قثاءالحمار و قنطوریون و برگ ماذریون و جاوشیر و کاکنج بالخاصیۀ و در اضمده ایشان کبریت و عصارۀ غافت قثاءالحمار و بیخ ماذریون و برگ او و نظرون و خاکستر سوسن و کف دریا داخل کنند و این و امثال اینها برای دلوکات ایشان در حمام صلاحیت دارند دیلبه و حندیقون و شراب ریحانی اندک و رقیق و شراب سوسن نافع است و از آنچه ایشان را سخت سودمند بود نوشیدن شراب افسنتین بر نهارست و از معاجین و خصوصاً بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواءالکرکم و دواءالملک و کلکلانج بزوری است و گاهی شیر شتر و بول او می‌نوشانند و خصوصاً در ابدان سخت و قوی خصوصاً چون سوءالقنیه مزمن شود و بیم باشد که استسقا گردد و گاهی دو اوقیه بول شتر با سکبینج نیم درم تا مثقال می‌دهند و کذلک در بول بز و صواب‌تر آن است که هلیله زرد با وی بیامیزند اگر مواد رقیق صفاوی باشد و از کمادات تکمید معده و کبد سنبل و سلیخه و دارچینی و بورۀ ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضاً ضماد از آنها به می سوسن و مانند آن و دائم تمریخ شکم ایشان به مثل بورق و کبریت به روغن‌های حارۀ معروفه نمایند و از ضمادات مرهم کعک به سفرجل ایشان را نافع بود و اگر مشکل گردد به سرگین گاؤ و پشک بز طلا نمایند و اما غذای صاحب سوءالقنیه آنچه در آن لذت و تقویت طبیعت باشد مثل دراج و کبک و شوربای آنها و زیرباج مطیب به مثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطکی و کذلک معصومات و از فواکه انار شیرین است و بهی بسیار اندک نیز مضر نبود و واجب است که به اغذیۀ ایشان مثل خردل و گندنا و Thom و مانند آن بغیر تکثیر نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اولاً در آن به ایارج فیکرا تنقیه نمایند و به آب شور و شیبی و بورقی و کبریتی غسل کنند و قبل طعام قی به ادویۀ مهیج قی نمایند و حقنۀ حاده به عمل آورند و دائم استفراغ به حب متخذ از شحم حنظل و به بسفائج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند خجندی گوید که در اوایل به مثل بسفائج و افسنتین تنقیه کنند و اگر با آن عطش شدید باشد این مطبوخ بنوشانند افسنتین رومی غافت هلیله زرد هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم بوزیدان یک درم ماهیزهرج نیم مثقال پوست بیخ کرفس دو درم برگ کاسنی تازه باقه شاهتره پنج درم تمرهندی ده درم چنانچه رسم است

بجوشانند و صاف نموده سی درم ترنجبین در آن مالیده باز صاف کرده نیم درم ایارج فیکرا و غاریقون و تربد هر یک ربع درم سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل مقل هر یک نیم دانگ باریک سائیده اضافه کرده بنوشند خضر می نویسد که این مطبوخ برای سوءالقنیه از املائی استاد من است پوست بیخ کاسنی پوست بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد دو درم برگ گاؤزبان مثقال مویز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح با شکر اوقیه و نصف آن به دستور وقت شام بدهند و ایضاً از املائی استادی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست ترنج خشک هر واحد سه درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنج درم حشیش غافت مغربی و عود و قاقلی هر واحد نیم درم جوش داده صاف کرده به دستور سابق با شکر هر دو وقت بنوشند و این نقوع نیز برای سوءالقنیه از املائی آن مرحوم است ملح پنج درم زرشک اوقیه تخم کاسنی کوفته در صره بسته سه درم غافت مغربی نو نیم درم در آب گرم خیسانیده به کار برند و این ترکیب برای سوءالقنیه طفل قلمی فرموده کاسنی بادیان هر واحد یک درم شحم کشوت نیم درم کوفته شیرۀ نصف آن در عرق گاؤزبان شامی اوقیه برآورده به شربت کاسنی پنج درم شیرین کرده صبح بدهند و باقی همچنین وقت شام و این نقوع برای سوءالقنیه اطفال که با قبض طبیعت باشد از املائی آن مغفورست تمرهندی ده درم دارچینی سه عدد و تخم کاسنی کوفته مثقال زرشک پنج درم پوست بیرون پسته ربع درم خیسانیده صاف نموده با شکر یکنیم اوقیه شیرین کرده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند و طبری نوشته که ترهل و تهیج که بر سه قسم است یا ترهل که زائل نشود و تهیج که نزد سیری و گرسنگی و هنگام طعام شب و ترک آن دوام کند و سبب این ضعف حرارت غریزی است که فضول و سوءمزاج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود و کبد خارج از اعتدال به سوی رطوبت گردد و پس وارد شود بر آن طعام سیما اغذیه بارده رطبه و هر طعامی که کمیت او بیشتر از کمیت حرارت غریزی باشد فضلات متولد از آن ریاحی و رطوبت رقیق خبیث گردد و به سوی اعضا رود و در آن محتقن شود پس اگر اعضا قوی باشند حاله آن نمایند و از نفس خود آن را دفع کنند و اگر ضعیف باشند این بخارات در آن مکث کنند و تحلیل نشوند و قوت محلیه صحیح بر مقدار مزاج خود باشد و علامتش آن است که چون فصد کنند دم او قوی

اسود بود و شهوت و هضم او صالح باشد غیر آنکه اعضای او متهبج بود و اندرین قسم هر گاه صاحب او در مأكول افراط کند و بر اطعمه مولد نفخ دوام نماید و در هر طعامی که باشد کثرت کند یا ریاضت معتدل ترک نماید بر آن امن از این نباشد که حرارت غریزی او منطقی یا سخت ضعیف شود و قوت محیله متغیر گردد و به استسقای لحمی انجامد و علامتش آن است که این ضعف مقدار حرارت غریزی او و اطعمه لطیف تر اقل و اقل کمیت آن بدهند و از کثرت اکل و تخمه و سوءهضم حذر کنند و هر گاه احتمال مقدار مقدر نکنند از آن کم نمایند و بهترین اطعمه ناشقه هلیله خفیفه اند و از شرابها اگر در قاروره اندک حرارت باشد شراب نو که شش ماه بر آن گذشته باشد قدری بنوشند و تکثیر در آن نکنند تا خمار به هم رسد بهر آنکه اعضای او ضعیف است و جهد نمایند به تقویت آن به ریاضت معتدله و آنچه از ادویه استعمال نمایند نوشیدن ماءالاصول و جلنجبین است و اسهال وقت حاجت به حسب ماذریون یا به ایارج مقوی و مانند آن و از آنچه کبد را بدان ضماذ کنند مر و صبر و فوفل و مصطکی و سنبل و موم روغن به روغن ناردین است که ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و مثل مرهم ساخته بر پارچه مالیده بر جگر نهند و اما صفت دوم آن است که حرارت او ضعیف بود غیر آنکه او قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آن است که سرخ رنگ صافی و اشتها و هضم او جید بود جز آنکه در بعضی اعضای او نفخ عارض شود و متهبج گردد و به سرعت منحل شود و جلد ظاهر گردد و اندک زیادتی که در کمیت طعام یا در شراب آب شود تهبج ظهور نماید به سعی سهل زائل گردد و صاحب این نوع اقل خطرست سیمماً چون نفخ در قدم سوای چهره ظاهر شود چون نفخ در چهره یا پلک چشم ظاهر شود ردی باشد و نفخ قدمین قلیل الخطر از نفخ چهره بهر آن است که چهره قریب از قلب است پس اگر حرارت غریزی و قلب ضعیف نمی شد نفخه در چهره ظاهر نمی گردید و اما قدمین بعید از قلب اند و وصول حرارت غریزی به سوی آنها به مشقت بود و حرارت و فی الفور آن را بند کنند و دوائی که در این استعمال نمایند باید که ایارج و غاریقون و تربد و اندک شحم حنظل باشد و در ادویه او سقمونیا داخل نکنند مگر آنکه صفرا بسیار و غالب بود و منع نیست که چنین باشد که آن از سوءمزاج در اعضای مختلفه بود و بر صاحب این مزاج خوف و حذر بسیار و احتراز نیست مگر هنگام شیخوخت و فرط نقصان حرارت و اما نوع سوم آن تهبجی است که هنگام

ضعف قوت مغیره و استیلای سوءمزاج رطب بر کبد و سایر اعضا پدید آید پس خون او رطب گردد و بدان اعضا اغذا نماید و بعد طول زمانه به استسقای لحمی انجامد و علاج این نوع در علاج استسقای لحمی ذکر خواهیم کرد

استسقا

و آن مرضی است مادی مخوف عسرالبرء سببش ماده غریب بارد بود که در خلل اعضاء داخل و مستقر گردد و یا در همه اعضای ظاهر و اعضا بدان بیاماسد چنانچه در لحمی و یا در مواضع خالی از نواحی اعضا که اندر آن تدبیر غذا منوط است مثل فضای شکم و بدان سبب شکم بزرگ شود چنانچه در زقی و طبلی پس آن سه قسم باشد لحمی و زقی و طبلی و از ترکیب این هر سه چهار قسم مرکب حاصل شود و سه به ترکیب ثنائی و یکی به ترکیب ثلاثی و برای هر سه نوع اسباب و احکام و علامات و علاج عام است و برای هر قسم سبب و حکم و علامت و علاج خاص است پس اسباب و احکام و علامات و علاج عام در اینجا مذکور می گردد و سبب حکم و علامت و علاج خاص هر نوع جدا جدا مسطور گردد و استسقا به غیر مریض شدن جگر خاصه یا به مشارکت نبود و اگرچه گاهی جگر مریض شود و با آن استسقا حادث نگردد و بالجمله اسباب استسقا یا خاص کبدی و یا به مشارکت باشد و اسباب خاص اول و عام تر آن ضعف هضم کبدی است و این سبب واصل است و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی اوست آلی مثل صغر و سدد و اورام حار و بارد و صلب مسدود بین رگهای جالب سودا به سوی طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوءمزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا متوسط خشکی پیدا کند بهر آنکه خشکی مدد حرارت غریزی را تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدین جهت جگر تغییر غذا به خون نتواند کرد و اسباب خشکی اولاً افراط حرارت بود و ذوبان اعضا بدان پس انواع استفراغات و یا بارد بود و این به واسطه رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب واصل در هر دو تحلیل حرارت غریزی و نقصان آن به تدریج و یا اطفا و ضعف آن دفعه باشد و سبب قوی مضعف و مطفی حرارت غریزی شرب آب سردست بر ناشتا و عقب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیا و تدابیر مرطب مفرط بعد امور مجفف مثل ذوبانات و استفراغات مفرط به عرق و بول و اسهال و سحج و حیض و بواسیر بود و مضرترین استفراغات استفراغ خون است و اما امراض آلیه مذکوره پس

کیفیت مؤدی بودن آنها به سوی استسقا در بحث هر یک مستور شده و ظاهرست که ورم صغر کبد که استسقا آرد سبب آن سده بود و اما اسباب استسقا به مشارکت اعضای دیگر یا به مشارکت همه بدن باشد که سخت گرم یا خیلی سرد گردد به سببی از اسباب و یا سبب برد معده و سوءمزاج آن خصوصاً چون عقب ذرب باشد و یا به سبب انسداد ماساریقا بود و یا به مشارکت طحال به سبب عظم او یا اورام صلب یا لین یا حار او باشد و یا به سبب کثرت استفراغ سودا بود که افراط او مؤدی به انهاک جگر به جهت انتشار قوت سودای متحرک به سوی کبد و تبرید او یا اتصال اذیت آن به سوی او گردد چنانچه به سوی دماغ می‌رسد و وسواس پیدا می‌کند و عظم طحال مؤدی به استسقا و تضعیف کبد به دو سبب می‌گردد یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب می‌کند و قوت آن را ضعیف می‌گرداند و دوم آنکه قوت کبد را بر سبیل مضادت او و منع او از تولید خون جید ضعیف می‌نماید و گاهی به سبب مشارکت کلیه به سبب برودت گرده یا به حرارت آن خاصه بود یا بنا بر سدد در آن و صلابت آن که جذب ممانعت نکند و گرچه کبد آن را قبول کند و گاهی به سبب امعا و امراض آن خصوصاً صائم به سبب قرب این از جگر باشد و یا به سبب مثانه یا رحم یا ریح یا حجاب بود و آنچه به مشارکت امعا بود و صرف به سبب سوءمزاج و تغیر حال او در کیفیات نباشد بلکه گاهی به سبب اوجاع او از مغص و سحج و قولنج و شدیدالوجع و غیر آن عارض شود و کذلک آنچه به مشارکت رحم بود نه به سبب کیفیت آن تنها باشد بلکه به سبب اوجاع آن و احتباس حیض در آن بود و گاهی به مشارکت مؤدی به استسقا آن مشارکات با گرده و صائم و طحال و ماساریقا و معده بود و جرجانی گوید به نهجی که به سبب ضعف معده مرض جوعالبقر پدید آید هم‌چنان به سبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوعالبقر از ضعف معده چنان بود که اول جوعالکلب شده باشد و بدان سبب طعام بسیار خورند و رطوبات ردی در فم معده جمع شوند و فم معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه او از فعل خود بازماند و آرزوی طعام باطل شود و بدین سبب عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند و به سبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود و این را جوعالبقر گویند هم‌چنین اینجا به سبب ضعف جگر و عجز قوت او از رسانیدن آب به اعضای مجاری همه بدن مسدود گردد اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این را استسقا

گویند یعنی طلب کردن آب و آبی که صاحب او بخورد جگر ضعیف در آن تصرف نتواند کرد و به اعضا نتواند فرستاد و پس از آن از جگر بازگردد و در شکم جمع شود و بعضی غیرمنهضم به اعضا رسد و ورم شکم و آماس اعضا پدید آید و هم او گوید استسقا که به مشارکت اعضای دیگر عارض شود و اسباب آن اسباب ضعف جگر بود و آن در بحث ضعف جگر مذکور شد و بیشتر از سوءمزاج بارد افتد که در جگر یا در اعضای دیگر که مذکور شد عارض گردد چنانچه سردی سپرز به معده درآید و معده را سرد کند و از معده به روده اثناعشری و روده صائم فرود آید و از این روده‌ها به ماساریقا و جگر رسد و آن را سرد کند و سردی او به ریه و حجاب برسد و مجوسی گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولده دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این یا به سبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن اوست پس مزاج او سرد گردد و عصاره غذا به سوی خون جید منقلب نشود و گاهی به سبب آفتی باشد که بعضی اعضای مشارک کبد و مجاور آن را عارض شود مثل معده که هرگاه آفتی بدان رسد آن را هضم جید غذا ممکن نباشد و عصاره آن غذا خام به جگر برسد و آن را احاله آن به خون جید ممکن نبود و هم‌چنان به جمیع بدن رسد و اعضا را نیز تقلب آن به طبیعت خود ممکن نبود مثل معای صائم و عروق معروف به جداول که چون ضعیف گردند از تغییر عصاره غذا و تنفیذ آن به سوی جگر قوت مولده خون بنابر نرسیدن غذا به جگر ضعیف شود و گاهی استسقا از فساد مزاج ریه حادث شود حتی که آن را تغذیه رطوبتی که در خون باشد ممکن نباشد و آن رطوبت در خون باقی ماند و اعضا از آن اغتذا نمایند و مزاج آنها ترطیب یابد و گاهی به سبب ضعف گرده از جذب مائیت خون حادث گردد و آن مائیت در خون مخلوط بماند و آن دم مائی به اعضا رسد و از آن اغتذا نمایند و بدین جهت مزاج آنها رطب گردد و شیخ می‌فرماید که ردی‌ترین استسقا آن است که به امراض حار بود و رأی بعضی کسان اینست که لحمی بدتر از دیگر انواع است بهر آنکه فساد در آن عام به کبد و جمیع عروق بدن و لحم بود حتی که همه هضم سوم باطل شود و در بعضی گویند که لحمی خفیف‌تر از غیر آن است حتی که از طبلی لیکن اولی آن است که زقی صعبت‌تر از همه است پس از لحمی بعضی خفیف‌تر از همه بود و بعضی سخت ردی باشد و این به حسب اعتبار اسباب موقعه در آن بود و ظاهر حال و اکثر آنچه به تجربه ظاهر شده باید که اصناف لحمی

خفیف‌تر بود واجب نیست ضروراً که جگر در آن بدان ضعف بود که در زقی و طبلی و در صاحبان استسقا کثرالخطر کسی است که مزاج طبیعی او حار یابس باشد بهر آنکه به مرض ضد مزاج اصلی مریض نگردد و مگر به سبب امر عظیم سخت قوی و استسقای واقع به سبب صلابت طحال سالم‌تر بسیار از واقع به سبب صلابت کبد بود بلکه آن مرجوع‌العلاج است و گاهی ماده استسقا غلبه کند حتی که ربو و ضیق‌النفس و سعال حادث کند و این دلالت بر قرب موت در سه روز کند و گاهی عسر نفس به مزاحمت شود نه به سبب بله و این سالم‌ترست و گاهی ایشان را به قرب موت قروح دهن و لثه به سبب رداءت بخارات حادث گردد در آخر استسقا گاهی قروح در بدن به سبب سوءمزاج خون حادث شود و گویند که چون مستسقی مثل پاره لحم نازل شود مندرز به هلاکت بود و صاحب مالیخولیا را اگر استسقا عارض شود مالیخولیا زائل گردد به سبب ترطیب استسقا مزاج او را و بدانند که اسهال در استسقا مهلک است به سبب اجتماع دو مرض قوی غیرسلیم و تدارک که مضرت اسهال به کثرت تغریه و به قوابض کرده شود و این در استسقا جایز نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کند که اول آنچه منتفخ شده آن عانه است یا پای یا پشت یا ناحیه گرده و قطن یا روده بهر آنکه به اختلاف مواضع که به آن انتفاخ ابتدا کند لامحاله تدبیر آن مختلف باشد و واجب است که طبیعت او در لین و یبس معلوم باشد چه بودن طبیعت او خشک بهتر از آن است که نرم باشد خصوصاً در انتفاخ مبتدی از قطن و کلیتین و در مبتدی از قطن لین طبیعت بیشتر بود به سبب ارتداد رطوبات غذا از آن به سوی معا و در مبتدی از قدام یبس طبیعت اکثر باشد و باید که حال مواضع سره و عانه دریافت نمایند که آن ضعیف است یا لحمی پس لحمیه دلالت می‌کند بر قوت و بر احتمال اسهال و ایضاً نظر کنند که صفن در انتفاخ مشارک است یا نه و چون مشارک باشد خوف رشح بود و رشح معنی معذب موقع در قروح خبیثه عسرالبردست و بعضی گویند که بسا اوقات به مشاهده در آمده که چون صاحب استسقای لحمی را بر شتا لنگ و یا بر پشت پای اکلہ پدید آید به روز پنجم هلاک شود و هم‌چنین اکلہ لثه و بخرالقم بی اکلہ و علی ابن زین می‌گوید که اگر در مرض استسقا بول سرخ باشد امید کمتر بود به قول بقراط استسقا که از امراض حاده افتد ردی باشد و هم او گوید که چون صاحب استسقا را سرفه بلاسبب مثل نزله و زکام و کذلک اسهال صفرا حادث شود امید

خلاصی نباشد و ایضاً استسقا با تب ردی است و جالینوس گوید که تب به استسقا به منزله ذات‌الجنب با نفث‌الدم است که محتاج به چیزی بود که حبس اخلاط نماید و ذات‌الجنب محتاج به اشیای مخرج آن باشد و اگر براز مستسقی به حالت طبیعی باشد آن سالم‌تر بود بهر آنکه دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی است و انطاکی گوید که اجماع واقع شده بر آنکه ردی‌ترین انواع استسقا و اگرچه از نوع اسلم بود آن است که از حرارت بود و علامتش لزوم تب و سرعت نبض موجی و بدبویی بول و کف قاروره و شرب آب بسیارست ابن نفیس گفته که سبب رداءت این احتیاجش به تبریدست و آن مفسد جگر و علاج استسقا به تحلیل و ادرار قوی باشد و حرارت مانع آن است و این سخن نیک است و به حرارت منتفع نشود بنابر تعین آن اخلاط را و اکثر با این بثور و انفجار در اغشیه کبد بود و خون و صدید در بول یا براز برآید و بعد خروج آن موت واقع شود چون این مرض از کبد اصالةً نبود ردی‌ترین این آن است که از عضو قریب مثل گرده یا عمده در فعل مثل معده یا در حرارت غریزی مثل آلات نفس باشد و خفیف‌ترین او آن است که از مرض عضو غیر کبد باشد علامات کلی جمیع انواع استسقا تهیج او فساد رنگ چهره است و تهیج پائها به سبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت خون یا بخاریت آن و تهیج چشم و اطراف دیگر و تشنگی و ضیق‌النفس و در اکثر قلت اشتها بنابر شدت خواهش آب مگر در بعضی آنچه از سردی جگر باشد خصوصاً از نوشیدن آب سرد در غیر وقت او و در جمیع و خصوصاً در زقی و لحمی قلت بول و در اکثر احوال سرخی بول سبب قلت آن و ایضاً به سبب قلت تمیز و مویت و صفرا از بول پس واجب نیست که به سبب رنگینی و سرخی آن حکم بر حرارت استسقا نمایند و اکثر عروض تب‌های نرم و به بثور از آن آب زرد برآید و کثرت ذرب در لحمی و طبلی پس دریافت نمایند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و زردی رنگ و تلخی دهن و شدت بیس بدن و سقوط اشتها و قی زرد و سبز و شدت حرقت بول در آخر بنابر شدت مراریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اگر کثرت صفرا و علامات ذوبان و تقدم براز بول عسلی و صدیدی بود و ورم در تهیگاه و کمرگاه ابتدا کند استسقا از جنس ذوبان بدن و تحلیل اخلاط بود و کذلک استسقا حادث از امراض حاده و اگر علامات خلاف این باشد و اشتها شدید بود و چنانچه در برد معده و بعد افراط بردمزاج ساقط شود و استسقا به سبب برودت بود و اگر قبض

طبع و ورم پایها و سرفهٔ بلانفت باشد ابتدای استسقا از ورم کبد بود اگر علامات دوم صلب ظاهر بود و تابع او ذرب و قلت اشتها باشد سببش ورم صلب بود اگر ورم از جانب جگر ابتدا کند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار پدید آید سببش ورم حار بود و اگر رنگ مائل به سبزی و سیاهی بود و سابق امراض در طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا از مشارکت طحال بود و ایضاً اگر علامات امراض معده یا سدد ماساریقا و یا علل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا مقعد دریافت گردد استسقا به مشارکت همان عضو باشد

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند و حتی الامکان اکتفا بر آب یخنی نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و به ضرورت برنج مجوزست و عوض آب بر عرقیات قناعت نمایند و عرق عنبالثعلب با عرق بادیان اندک اندک بنوشند و اگر نتوانند آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب دهند و گویند که اگر شش بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار با نقره آب را داغ کنند نفع بود و قدر آب در تمام روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا ششم حصه از حال صحت باید و از کوزهٔ تنگ ماشوره به مص بنوشند و دواءالکرکم همراه شیرهٔ عنبالثعلب و شیرهٔ تخم کشوث به شربت دینار یا گلقدن یا شربت بزوری خورند و اگر برودت زیاده باشد شیرهٔ بادیان و تخم کرفس افزایشند و اگر حرارت باشد شیرهٔ تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیرهٔ اصل السوس داخل کنند و از عنبالثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب در آب عنبالثعلب سبز سائیده ضماد کنند و جدوار بنفسجی در آب عنبالثعلب طلا نمودن نیز از برای تهیج و استسقا نافع بود و ریاضت و تعریق و اندفان در ریگ و سفر به طرف جبال به صاحب استسقا بسیار فائده می‌کند و تضمید با پشک بز و سرگین گاؤ و بورهٔ ارمنی و سرکه برای هر سه قسم استسقا نافع بود و اگر به استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج بارد همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنبالثعلب سبز مروق به شربت بزوری یا سکنجبین بزوری باید داد و عصارهٔ زرشک و راوند با سکنجبین و آب انار در صورت حرارت هم مجوزست و شیرهٔ خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و زیرهٔ سفید در استسقا که با تب باشد می‌دهند و در استسقا قبض بهتر از اسهال بود و اگر در آن اسهال هم باشد آب بارتنگ سبز مروق با رب به شیرین و بارتنگ مناسب بود

اگر در این امراض حاجت تنقیه شود بعد نضح او مسهل بلغم تنقیه کنند و یا بادیان تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس مویز منقی انجیر زرد انیسون تخم کشوت بیخ اذخر پرسیاوشان برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقد دهند و اگر حرارت باشد تخم خیارین عنبالثعلب گل سرخ زرشک عوض ادویه شدیدالحراره داخل کنند و بعد نضح سنای مکی هلیلجات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده مسهل دهند بعد تنقیه تدابیر مذکوره به کار برند و حب استسقا نیز منقی و مفید اقسام اوست و کذا حب هندی به نسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر بنوشانند و بدانند که در این مرض از آب سرد و حموضات و اشیای رطب مطلقاً احتراز کنند و ایضاً از جمله فواکه تر اجتناب نمایند مگر انار که بالخاصیت مفیدست و تقویت معده و اصلاح کبد و عضو مشارک واجب است و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند به آب کاسنی یا سکنجبین ملین است و شربت حب‌الآس پالک و طباشیر قابض و فصد شدیدالضرست و مدرات غیرمعطش جید بود و هر دوائی که در استسقا به کار برند باید که در سحق او مبالغه کنند تا قوت او زود به جگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و مثرودیطوس و دواءالمسک حلو و مر معتدل مفیدست و دبیدالورد در این مرض نافع‌ترین اشیاست و همواره معمول و باید که معاجین کبار قبل تنقیه خصوصاً تریاق و مثرودیطوس اصلاً ندهند و حکیم عابد نوشته دیدیم که بعض اطبای زمانه ما تریاق پیش از تنقیه خوراندند و مریض قبل از روز سوم بمرد و گویند که حندقوقی را خاصیت عجیب است و کذلک فرفیون و اگر بر غذای یک وقت اقتصار کنند صواب‌تر باشد و اگر مرتبه دیگر مضطر گردد و به مویز و انجیر یا به اندک پسته و بادام و فندق دفع کنند و اغذیه به گوشت تیهو و دراج و چوزه مرغ و امثال آن دهند و شوربا اگرچه از رطوبت مائیت خالی نیست لیکن بر معده سبک بود و گاهی برنج و دال مونغ با گوشت پخته و یا صرف برنج یا گوشته پخته و گاهی برنج جدا پخته با شوربای گوشت و اندک از جرم آن می‌دهند و اگر در اینجا تب باشد ترک لحم اولی است و از بقولات برگ کاسنی و عنبالثعلب و شلجم و چقدرست و اگر آب را بجوشانند تا ثلث بماند و بجای آب دهند جائز بود و آنجا که استسقا است و تشنگی مفرط بود عوض اشیای گرم بر نوشیدن عنبالثعلب و تخم کاسنی قناعت کنند و بنوماش با مغز بادام تناول نمایند و جهت تلیین این مطبوخ

خورند سنای مکی هفت درم هلیله کابلی هلیله آمله هر یک پنج درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم و آلو سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بیست عدد فلوس خیارشبر و ترنجبین هر یک ده درم و آن را که خیارشبر تنها عمل نیک کند فلوس او با شیرۀ کاسنی نافع‌ترین مسهلات است پس عرق گاؤزبان عرق کاسنی گاب هر یک ده درم با نبات یا اشربه مناسب می‌باشد و بعد از تنقیه آب کاسنی و سکنجبین دهند تا که حرارت زائل شود و انفع اشیا در هر قسم اغتسال به آب کبریتی و نظرونی و مانند آن و تعریق است و هر استسقا که به مشارکت افتد چنانچه از ورم با ضعف طحال یا از برودت ریه یا به شرکت کرده یا معده یا رحم یا احتباس خون یا مغص یا زحیر یا وجع پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت جمیع بدن باید که با وجود تدابیر استسقا در ازاله آن نیز توجه فرمایند بدانچه در مقام هر یک مذکورست و برخی از آن در استسقای لحمی نیز مسطور گردد و هر گاه در استسقا دوا سود ندید داغ دهند بر پنج جای یکی به رفم معده دوم بر جگر سوم بر سپرز چهارم بر قعر معده پنجم بالای ناف اگر مریض قوی بود یکبارگی و الاً به تفاریق طریق تعریق بورۀ ارمنی به روغن بابونه آمیخته بریدن طلا نمایند یا نمک باریک سوده با پیه نر گاؤ آمیخته و یا زراوند طویل و مدحرج به روغن بان یا روغن غار ضم کرده یا دارچینی و سلیخه و قصب‌الزیره به روغن سوسن مخلوط ساخته از اینها هر کدام که به هم رسد طلا نمایند که در تعریق و نشف آب اثر نیک دارد و نشستن در آفتاب و حمام خشک و در تنور نیم گرم که سر بیرون داشته باشد نیز معرق است طریق اندفان باید که مریض دراز بخسبد و بر بدن او یک ریگ نیم گرم اندازند چنانچه تمام بدن درپوشد سوای سر لیکن ریگ بسیار گرم نباشد و در مقدار هم بسیار نبود و غلطیدن در ریگ گرم نیز مفید بود طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال بدانکه از جمله شیرها شیر شتر در ازاله استسقا و تفتیح سدد و تحلیل اورام صلب باطنی و خلط غلیظ کائن در کبد و دفع یبوست جگر و ضیق‌النفس و امراض طحال خاصیتی عظیم دارد و با وجود این همه منافع غذای ابدان ضعیفه می‌شود و انعاش قوی می‌نماید و عادت اخلاط می‌شکند و تعدیل آن می‌کند و اخراج زرداب به اسهال و ادرار می‌نماید و به سبب کثرت مائیت و قلت جنیبت خود به مجاری نمی‌چسبد و آن را بند نمی‌کند و به باعث شدن امتزاج دهنیت آن از مائیت جدا نمی‌شود و از این جهت

گرم و رقیق و مائل به شوریت می‌باشد و به جمیع انواع استسقا و اکثر امراض جگر بالخاصیت و به اخراج مائیت سودمند بود اما هر گاه با امراض جگر و طحال تب باشد شیر زنهار نباید داد و ایضاً در ابتدای اورامی که آئل به استسقا است اصلاً ندهند و هم‌چنین تا مرض مستحکم نشود دادن شیر جائز نیست زیرا که قبل از استحکام اسهال چیزی از مائیت نمی‌کند و ضعیف می‌گرداند و کذلک استعمال شیر شتری که بعد زائیدنش تا چهل روز نگذرد و شیر شتر زائیده بعیدالعهد نیز خوب نیست و بهترین اوقات دادن شیر میانه یا اول زمستان است و شتر اعرابی جهت این کار بهترست بالجمله هر گاه اراده استعمال شیر شتر کنند پس بگیرند ماده شتر جوان صحیح‌البدن که بعیدالعهد از زائیدن نباشد و چهل روز از زائیدن او گذشته باشد و اول هفت روز پیش از شروع شیر باید که ماده شتر را به خوردن چیزهای ملطف و مدر و مسهل مثل قیصوم و شیخ و کرفس و بادیان و کشوث و کاسنی و عنب‌الثعلب و امثال آن اشیای مناسبه هر مرض حسب حرارت و برودت مزاج مریض داده باشند و گویند که در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین آمیخته خورانیده باشند پس روز هشتم وقت صبح شتر را نزد بیمار طلبیده ظرفی را خوب شسته خشک نموده با آتش گرم کرده در آن شیر بدوشند و کف آن دور کرده همان وقت گرم گرم بنوشند و سرد شدن ندهند بلکه اگر از پستان بنوشند بهتر بود و از چهار دام شروع نمایند و سه روز بر همین قدر اکتفا کنند و با یک توله شکر یا به شربت بزوری یا شربت دینار یا گل‌قند تنها یا دیگر مرکبی مناسب مثل دبیدالورد و دواء‌الکرکم و دواء‌الملک و کلکلانج و دیگر سفوفات و اقراص مناسبه حسب حاجت اضافه نموده بخورند و بعضی عسل چهار مثقال در شیر داخل کرده و سنبل‌الطیب نیم مثقال سوده بر آن پاشیده می‌دهند و می‌گویند که اگر اینقدر سنبل‌الطیب و عسل گرمی کند یکی از آن هر دو ساقط کنند و از دوم نیز قدری کم داخل نمایند و کذا در وزن دیگر دوا‌ی مرکب که همراه شیر مستعمل شود تقلیل ورزند و بعد سه روز از استعمال شیر هر روز یک یک دام بیفزایند چون هفت هشت روز افزوده شود باز بر مقداری که رسیده باشد تا سه چهار روز توقف نمایند هر گاه دریافت کنند اینقدر شیر خوب هضم می‌شود باز بیفزایند و باز همین عمل کنند و اگر بعد هفتم همراه شیر این سفوف گاه‌گاهی بدهند فائده کثیر مشاهده گردد و عصاره غافث غاریقون نرم سفید تربد سفید گل

سرخ هر واحد یک ماشه ریوند چینی سنای مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند جمله یک خوراک است و این سفوف نیز در جمیع انواع استسقا جهت اخراج مائیت مجرب است ریوند خطائی تربد مفید هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد سه ماشه غاریقون سفید دو ماشه زنجبیل دو ماشه سفوف ساخته شکر سفید برابر همه آمیخته هفت ماشه با شیر بدهند الحاصل شیر را تا بیست و یک روز به دستور زیاده کنند پس توقف کنند به روزی که رسیده باشد بعده هر روز کم کنند به طوری که زیاده کرده‌اند و گویند که تا به یک رطل نهایت دو رطل رسانند و در اکثر امزجه تا سه رطل هم گوارا می‌شود و بعضی گویند هر قدر که معدۀ مریض هضم کند و قادر بر تحلیل آن بود توان داد و تا در آروغ طعم شیر ظاهر نگردد ترک نباید کرد و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز افزون هم مناسب است و اگر مزاج تحمل اینقدر نداشته باشد هر قدر که در بیست و یک روز رسانیده باشد بر همان قدر مستمر باشند یا کم و زیاده به حسب طاقت به عمل آرند و اولی آن است وقتی که دریابند که اضافه نمودن شیر بر قدری که رسیده باشد ضرر می‌کند پس بر همان قدر مواظبت نمایند بالجمله زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن بیست و یک روز تا چهل روز و زیاده از آن موقوف بر رأی طبیب است و بدانند که هر گاه شیر شروع کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند در مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا اینکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده شود و بعضی گفته‌اند که در ایام استعمال شیر در سه روز اول از غذای روزینه قدری که به جای مقدار غذائیت شیر تواند شد کم کرده شود و بعد سه روز که به حسب حاجت و تحمل مریض در مقدار شیر افزوده می‌شود همین قسم از غذا کم کرده بجائی رسانیده شود که یک وقت طرف صبح عوض غذای روزانه همان شیر باشد و به وقت شب از غذاهای موافق حال مثل آب یخنی و نخودآب و قلیه و خشکه و پلاؤ کم روغن استعمال کرده شود لیکن می‌باید که غذا وقت ظهور اثر انحدار شیر به عمل آورده باشند که به امرالله سبحانه صحت عاجل شفای کامل حاصل گردد و این طریق نوشیدن شیر با وجود بقای غذا مرجوءالخلاص است خصوص در صورتی که اشتها فتوری نگرفته باشد و ورم و امتلای مادی به حد افراط نرسیده باشد اما اگر معدۀ مریض ضعیف باشد و بر تحلیل غذا و شیر هر دو قادر نبود اشتها کم بود در این حالت ترک غذا مطلقاً انسب و اکتفا

بر شیر فقط مناسب و اگر با شیر بول شتر بیامیزند در ازاله انواع استسقا و اخراج زردآب نافع تر خواهد بود و مخفی نماند که بعد سه روز از استعمال شیر بساست که شکم نرم می‌شود و گاه قبض می‌گردد و پس اگر اسهال ننماید معلوم باید کرد که بدان اغتدا می‌کنند یا شیر متجین می‌شود و در صورت تجین فکر احدار ضرورست و استعمال دو دانگ سکببج همراه شیر رفع تجبن می‌نماید و ایضاً برای رفع آن تعلیف شتر به کرفس و بادیان و شبت و درمنه و مانند آن مناسب و اگر طبع قبض بود گلقدن یا شربت دینار ضم نمایند و گویند که هر گاه طبع مجیب نباشد تا به قدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد و مادامی که بول صاحب مرض بعد از شیر زیاده از آن دفع شود و زود منحدر گردد و اطلاق نماید و اگر شکم نرم شود و از کثرت اسهال ضعف گردد بارتنگ و ربوب و اشیای قابضه مقویه چون مصطکی و سنبل و قرص زرشک قابض و امثال آن همراه شیر به کار برند و یا شیر را یک روز موقوف نمایند و یا شیر یک دو روز بدهند و دو روز ندهند و همین است طریق دادن بول شتر حکیم شریف‌خان در حاشیه شرح اسباب می‌نویسند که یکبار عوض شیر شتر هنگام فقدان او بول شتر در استسقا استعمال کنانیدم و کثیرالنفع یافتم طریق دادن ماءالجبن از شیر شتر که نافع استسقاست بگیرند شیر شتر یک نیم رطل و در دیگ بجوشانند و یک نیم اوقیه سکنجبین بزوری حار یا معتدل حسب مزاج در آن اندازند و از چوب انجیر پوست جدا کرده خراشیده کوفته بر هم زنند و از آتش فرود آورده سرد نمایند پس از پارچه دوته صاف کرده آب آن را بگیرند و در یک رطل آب یک درم نمک اندرانی و پنج درم تربد سفید کوبیده داخل کرده باز بجوشانند و کف بردارند و صاف کرده ثلث رطل از آن بیاشامند و هر روز اندک اندک بیفزایند تا به یک رطل آید و استسقا که با حرارت باشد مانند زقی در آن وقت از شیر بز و خر اولی است طریق نوشیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنبالثعلب سبز مروق که در امراض جگر مستعمل می‌شود بگیرند برگ کاسنی سبز و بر پارچه مسح کنند و غسل ندهند و کوفته آب بیفشارند و در ظرف قلعی دار انداخته بر آتش خفیف گذارند تا مثل شیر بریده شود باز صاف نموده به کار برند و ترکیب دادن و قدر شربت آنها مانند شیر شتر است مگر مسهل مغز فلوس به طوری که در ماءالجبن می‌دهند در این هم می‌دهند و همین است ترکیب ساختن و دادن آب بارتنگ سبز که در استسقا یا اسهال می‌دهند مگر بدون مسهل دهند

اقوال بعض اطبا قرشی و سدید کاذرونی می‌نویسد که مصابرت به رجوع و عطش بر مستسقیان واجب است و اگر ترک نان ممکن بود احسن و اولی است بهر آنکه نان مسددست والا بر اندکی از نان خشکار یعنی سبوس‌دار که نیکو پخته باشد اقتضای نماید و اغذیه غلیظه مثل هریسه و کله و بهطه که آن از برنج با شیر و چیزی شیرین مثل خرما و دلبس یعنی عصاره رطبای خرما می‌پزند و اغذیه لزجه مثل پایچه که آن مسدد به لزوجت است ترک کنند و از امتلا البته اجتناب ورزند زیرا که اعضای تدبیر غذا در ایشان ضعیف می‌باشند پس در تضرر به امتلا شک نیست و استعمال مائیات کم کنند حتی که دیدن آب روشنی مائی مضرست و اگر چاره نباشد قدری آب بعد هضم غذا نزدیک فرط عطش استعمال نمایند و ریاضت محلله و سواری جهاز و تعریق به نشستن در آفتاب بلکه در تنور گرم سر خود بیرون داشته هنگام کثرت مائیت و عدم تب و ورم در احشا و مسکن نزدیک دریای شور و غلطیدن در ریگ و اندفان در آن و هجرت به سوی ملک حجاز لازم گیرند و گاهی بدل اندفان در ریگ نمک سوده نیم گرم می‌کنند و اعتنا به اصلاح کبد و ادرار بول ایشان کنند و تعدیل اجابت طبع در لینت و قبض بهتر از افراط در هر دوست اشربه آب کاسنی سبز به سکنجبین بزوری و قرص زرشک صغیر اگر در اینجا حرارت باشد والا آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و بدانکه تدبیر اولی در این علاج آن است که گاهی شربت مسکن بنوشند اگر حرارت باشد و گاهی شربت ملطف بر این ترتیب که یک روز آب کاسنی یا سکنجبین بنوشند و یک روز آب بادیان مخلوط به آب کاسنی و یک روز آب کرفس به عصاره برگ ترب و گاهی سه استار بول بز به مثل آن آب عنبالثعلب و آب کاکنج می‌نوشانند و ساهر گفته که اکثر دیده‌ام که صاحب استسقا از آب برگ ترب به سکنجبین خلاصی یافت و شربت دینار یا شربت اصول به سکنجبین بزوری و قرص انبرباریس و قرص ورد یا عصاره غافث و در بعض این اشربه به مقتضای حال و وقت بدهند و اگر تریاق فاروق هر روز قدر حمصه استعمال نمایند در بیست و یک روز صحت یابند چنانچه بعضی اطبا تجربه کرده‌اند و هم‌چنین مشرودیطوس نافع است و شیر شتر اعرابی که شیخ و قیصوم چریده باشد و خصوصاً هر گاه عوض غذا و آب همین استعمال کنند خیلی سودمندست و جماعتی از مستسقیان در بلاد عرب رسیدند و عوض غذا و آب شیر شتر خوردند و از استسقا شفا یافتند و کذلک بول شتر و بز اعرابی که مفتحات

و مقویات کبد و احشا مثل شیخ و قيصوم و کرفس بری و غیره چریده باشد و اقراص ماذریون مشکورست مسهلات ریوند به سکنجبین از نیم درم تا یک درم و مسهل صفرا پوست هلیله زرد و ریوند و افسنتین هر واحد نیم درم و کذلک ریوند به آب انارین و ایضاً آب کاسنی با فلوس خیارشنب و ریوند و روغن بادام است و مسهل بلغم غاریقون تربد هر واحد نیم درم نمک هندی ربع درم و کذلک غاریقون و ریوند و غافث هر واحد نیم مثقال و مسهل سودا افتمون و غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و اسطوخودوس هر واحد نیم مثقال است و باید که با این همه ادویه مقل ازرق و کتیرا هر واحد ربع درم برای اصلاح ادویه مسهله آمیزند و ادویه را به روغن بادام چرب کنند و چون احتیاج به اخراج اخلاط کثیر افتد به مرات خارج کنند تا قوای معده و کبد ایشان ضعیف نگردد مدرات فوه و تخم کرفس و انسیون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزه و قرص ماذریون که مسهل و مدر مائیت است در این مرض به غایت نافع این همه با بعضی از آن به حسب مزاج از آنها و اشربه مذکوره استعمال نمایند اغذیه همه جیدالجوهر لطیف قلیل الفضول مثل چوزه مرغ و دراج و بچه کبوتر به طور زیرباج یا سبکباج پخته یا به مویز و اناردانه ترش و نعن به این طور که مویز را به اناردانه و اندک دارچینی بسایند و به دیگر اضافه نمایند تا خوب پخته شود و یا به طور مطنجن به ابازیر حار مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطکی و گشنیز خشک بدهند ادویه موضعیه ضماد پشک بز و سرگین گاؤ و بوره ارمنی و سرکه نمایند و گاهی در آن گوگرد زیاده می کنند صاحب لحمی بر جمیع بدن و زقی بر شکم و طبلی بر اطراف خود استعمال کند و ضعیفتر از آن نمک و سرکه و سنبل الطیب است که در ابتدای این مرض و در سوءالقنیه بهترست و جمیع اقسام را غسل به آب چشمه گرم و حمام معرق نافع است و اما حمام رطب به آب شیرین ایشان را بسیار ضررست صاحب شفاءالاسقام گوید که غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت به اصلاح مزاج کبدست بعده علاج نفس مرض و باید که در مستسقیان از اسهال به ادویه قوی الاسهال یا دوات کیفیت ردیه حذر کنند و از ریوند در آب کاسنی یا قرص انبرباریس راوندی عدول نکنند و اقراص ماذریونی که در اخراج ماده کثیر و ماء اصفر مشکورست در شربت قشر اصل هندبا یا شربت متخذ از آب کاسنی و انبرباریس و گلکند اجزا مساوی منعقد ساخته هر روز دو اوقیه بخوراند و در هر هفته یکبار ریوند چینی

نیم مثقال در آن اضافه کنند و استاد من هنگام عدم صبر ایشان بر نان به مقدار پنج درم از آن می‌داد و عوض آب به استعمال مثل شربت هندبا یا عرق کاسنی با آب مروق او با شکر یا آب زرشک یا نفوع غافث امر می‌نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی کهنه زرد رقیق از آن به شکر بدهند و شیر شتر با شکر به غایت نافع است و اغذیه لزجه مثل رشته و حلواها که در آن نشاسته و دسومات افتد ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا را خام به سوی اعضا نافذ نکند و عند غذا و حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انسیون که هر دو قوی‌الادراراند برای اخراج آبی که نوشیده است بیاشامند و اگر حرارت نباشد ماءالعسل بدل آب بهترست و آب بهمن و سرخ مدر بول و نافع استسقا خصوصاً لحمی است و استعمال شراب ممزوج به آب کاسنی نافع و فصد در کدام نوع استسقا جائز نیست مگر در آنجا که سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اول کنند و لا سیمماً چون بول سرخ غلیظ بود اگر تب باشد در اینجا نیز فصد نشاید و شرب مسهل تا آنکه تب زائل نشود و اگر حرارت باشد در شربت قشر اصل هندبا قرص زرشک راوندی ممزوج کرده همراه آب کاسنی و سکنجبین بدهند و غذا در انواع استسقا استاد من به این طور می‌داد که لحم گوسفند یا ماکیان یا بچه آن و کبک یا گنجشک و مانند آن بپزند و گوشت آن بخورند و شوربای آن بگدازند و در نان ایشان کرویا و کمون و نانخواه داخل کنند اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود از غذا بر اندک مزورات متخذ به سرکه و شکر و آب زرشک و کاهو و کاسنی پخته اقتضا نمایند و ماءالشعیر مخلوط به سکنجبین خصوصاً اگر سفرجل خوشبو شیرین در آن پخته باشند برای ایشان خوب است و اگر آنچه در کبد او حاصل شود نافذ نگردد و در کبد خود ثقل هنگام آخر هضم دریابد بر سکنجبین و آب کاسنی و طرخشقوق و آب عنبالثعلب بعد از آنکه جوشانیده و صاف کرده باشند اقتصار نمایند و سرکه قاطع عطش مستسقی و مفتاح سدد آن است و زرشک در هر حال بهترست و ایضاً استسقای حار را قریص و هلام و اهل نافع بود اگر خوف ضعیف باشد و از بهترین نان خورش و ادویه ایشان سرکه مطبوخ به زیت است و گویند که غذای مستسقی وزن کنند و سدس به او بدهند اگر متوسط‌الاکل باشد و عشر آن اگر کثیرالاکل بود آبی که بنوشد به این تدبیر مدبر کنند که بگیرند آب به قدر صد رطل و بر آن یک رطل سرکه کهنه اندازند و بجوشانند تا ثلث بماند پس

سرد کنند و هر روز سه چند غذا بنوشند و از این زیاده نمایند و اگر کمتر از آن نوشند بهتر باشد و خاصه در استسقای بارد و از اضمده بابونه اکلیل‌الملک و حاشا و پودینه و خشک و ماذریون و جندبیدستر به عسل خیارشنب سرشته بر بدن طلا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و موسم گرما باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن و گل و آب عنب‌الثعلب ضمد نمایند و حمام معرق هنگام صلاح اعضای باطنی نافع است و استاد من امر به غسل ساقین و قدمین مستسقی به آب گرم و سبوس و نمک می‌نمود و نشف رطوبت و ازاله ترهل می‌کرد و دوام جلوس در آب دریای شور نافع است لیکن این هم بعد اصلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد انطاکی می‌گوید که ملازمت قی به شبت و ترب و عسل و بورق در بارد و به سکنجبین در حار کنند و مشی در گرمی و خواب و ریگ و خاکستر حار و نمک و استحمام به آب شور و کبریت و استعمال چیزی که مدر و مفتح سدد و مقوی اعضا و مجفف عضلات بود و پوشیدن لباس و صوف و ترک چیزی که مسدد و به غلظ نوع باشد مثل لحم بقر یا بغرویت خود مثل پایچه یا هر دو مثل هریسه و استعمال اشربه متخذ از آب بادیان یک روز و آب کرفس روز دیگر نمایند و سکنجبین و قرص انبرباریس اگر در آنجا حرارت باشد بدهند والا فلا و اما بول بز به آب برگ ترب و کرفس و سکنجبین دوی مجرب است چون یک روز بگذارند و روز دیگر استعمال نمایند و هم‌چنین کاکنج و کلکلانج و آب انار در حار و اشق و سکبینج و انجره به عسل در بارد و اگر در آنجا اسهال باشد تریاق فاروق یا مثرودیطوس به قدر تحمل قوت مع زیادت در لحمی نسبت به غیر آن دهند و اجتناب از فصد در سائر انواع خصوصاً چون ورم صلب باشد که آن ردی است و باید که تنقیه به اسهال اولاً به مثل ماذریون کنند و از ادویه بعیده این است سداب سه جزو مس سوخته سرگین کبوتر هر واحد یک جز و نمک نیم جزو به عسل سرشته از مثقال تا سه مثقال استعمال کنند و ریوند محمودست خصوصاً با تب به سکنجبین و آب کرفس چون سدد عظیم گردد و از آنچه تجربه کرده‌ایم این حب است بگیرند مس سوخته و به غایت نرم سائیده باقی اجزای او همان حب است که در استسقای زقی در قول صاحب خلاصه خواهد آمد و در ضمادی که با این حب می‌کنند و همانجا بیاید در لحمی لک و حلبه و در طبلی اشق و انیسون و فرفیون بیفزایند و از مجربات ما این حب است توبال مس ماذریون تبرد انیسون پس اگر

لحمی باشد زراوند اضافه کنند و اگر زقی بود ماذریون افزایشند و اگر طبلی باشد اسارون عوض زراوند کنند و به هر حال اجزا مساوی و ریوند و لک هر واحد نیم جزو به آب کرفس سرشته حب سازند شربت یک مثقال دو مرتبه در یک هفته با گرسنگی و تشنگی عقب مسهل و استعمال اورمالی و هر خوشبو و میخوش مثل به و زرشک و کذا پسته نافع بود و در حر او زمانی به آب کاسنی حل کنند و در مسهل رعایت خلط غالب کنند مثل زیادت غاریقون در بلغم و افتیمون در سودا و هلیله در صفرا لیکن اکثار اسهال سودا بکنند که گاهی سبب استسقا می شود و ملازمت مدرات مثل لبوب و بزور و ضمادات مجربه مثل سرگین گاؤ و پشک بز و سرگین کبوتر و بورق و کبریت باید کرد و استحمام به مالحات و تعریق در حمام به غیر آب و روغن های گرم مثل نماد و بابونه و نفط و ضماد در طبلی مثل زقی بر شکم کنند و استعمال نطولات محمود نیست مگر آنکه صلب یا مرض بسیار گردد و بهتر آن سداب و حلبه و اکلیل و بابونه و سیوس است و در لحمی آس افزایشند و خوردن کروبا هر روز سه مثقال سوده به زیت تا یک هفته ازاله استسقا کند و اگر چه متمکن باشد و کذا زعفران شرباً و ذلک مطلقاً و ضماد به قطران مطلقاً و پنیرمایه شرباً خصوصاً پنیرمایه اسب ماده و زهره خرس به زیت و جگر خارپشت و قطا بریان وهم او گفته بدانند که ملاک امر در علاج این مرض تصحیح معده و کبد و تعاهد قی و بول شتر و شیر آن و خاکستر سرگین گاؤ است و اکثر کسی که از استسقا صحت یابد دفعهً به نزله یا اسهال بمیرد و سبب آن شر اغذیه و اعضا بود بهر آنکه اعضا بر تفریق غذا قوی نباشند پس فاسد شود و قتل کند مسیحی گوید که هرگاه در استسقا ورم در جزوی از احشا باشد باید که اول قصد علاج ورم نمایند تا آنکه تحلیل شود یا نضح یابد و اگر ورم نباشد یا علاج آن کرده باشند صرف عنایت به علاج استسقا نمایند و در جمیع انواع او عام اشیای مقطعهً مجففه از داخل و خارج استعمال کنند و هم او گوید که اگر به استسقا تب باشد استعمال اشیای مسخن نباید کرد و آب عنبالثعلب و آب کاکنج و آب قاقلی با لک مغسول و ریوند و زعفران و هلیله زرد استعمال نمایند و ایضاً کاسنی تلخ چون مربی نمایند نافع بود و علاج استسقا با تب صعب است بهر آنکه اشیای مبرد مضر در استسقا است و اشیای مسخن مهیج تب بود پس اشیای مرکب استعمال کنند اگر تب غالب تر باشد اشیای مبرد مسکن تب استعمال نمایند که استسقا زائل نمی شود الا به زوال

حرارت خارج از طبع اولاً و هر گاه در استسقای حار احتیاج به اسهال افتد به آب هلیله زرد و آب شاهتره و آب کاسنی بری اسهال آورند و به این دوا برگ مادرین هفت روز در سرکه تر کرده خشک نموده پوست هلیله زرد هر واحد پنج درم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار مقشر ربالسوس هر واحد دو درم کوفته بیخته بگیرند ترنجبین سفید پاک کرده و فلوس خیارشنب و فانیذ حرانی هر واحد پانزده درم و در آب گرم حل کرده صاف نموده به آتش ملائم بپزند تا به قوام آید بدان ادویه بسرشند شربتی از آن دو درم تا چهار درم و این قرص نیز آن را نافع است برگ مادرین شبیه به برگ صعتر شصت درم آرد جو گل سرخ ربالسوس هر واحد بیست درم قرص سازند شربتی یک درم به مثل او شکر و یا بیخ سوسن آسمانجونی خشک سائیده از یک درم تا سه درم به اوقیه سکنجبین بخورند و یا آب رطب آن افشوده اوقیه تا دو اوقیه به مثل آن جلاب و سکنجبین بالمناصفه بنوشند یا این سفوف بدهند گل سرخ شش درم مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره غافث و افسنتین هر واحد یک درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم لک مغسول دو درم مادرین سه درم ریوند دو درم زعفران یک درم اصل السوس سه درم بادیان یک درم سفوف ساخته با جلاب و صاحب تب با سکنجبین بخورد و ایضاً آب کاسنی و عنبالثعلب و کاکنج و بادیان و گشنیز به خیارشنب و سکنجبین و تمرهندی و ریوند و لک مغسول و زعفران نافع بود و شربت که از مادرین و سرکه و شکر بسازند نیز نفع می کنند و این سفوف استسقای با حرارت را اگر اسهال نباشد نافع است به ماءالاصول با شیر شتر یا ماءالجبن بدهند عصاره غافث و ریوند هر واحد پنج درم لک تخم کشوث هر واحد دو درم مغز تخم خیار تخم خرفه سقمونیا هر واحد یک درم شربتی یک مثقال و در ایام راحت از مسهل مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مساوی گرفته پنج درم از آن سفوف سازند و بالای آن سکنجبین متخذ از تخم خربزه و خیار و تخم کرفس و کاسنی بنوشند و به آب انار طباشیر و عصاره زرشک بدهند و پشک بز کهنه و سرگین گاؤ راعی و آرد جو و جاورس به سرکه طلا کنند و یا به آرد حله و آرد جو و جاورس و سرگین کبوتر صحرائی و علكالبطم هر واحد سه درم پیه کهنه شش درم پیه و علك را گداخته ادویه بدان آمیخته ضماد کنند مجوسی گفته که هر گاه استسقا با حرارت بود و بول رنگین و تب و تشنگی باشد از استعمال اشیای

مسخنه از داخل و خارج باید حذر کرد و بر آب عنب‌الثعلب و آب کاکنج و آب قاقلی هر واحد پانزده درم لک
مغسول یک درم ریوند چینی نیم درم زعفران دانگی مغز خیارشنبی پنج درم در عصارات مذکوره حل کرده صاف
نموده دیگر ادویه باریک سائیده اضافه کرده چند روز بدهند و اگر در این جا تب نباشد ماء‌الجبن که به سکنجبین
ساخته باشند روز اول نیم رطل با ده درم سکرالعسر لک مغسول و ریوند چینی هر کدام نیم درم پوست هلیله زرد
یک‌نیم درم باریک سائیده بامداد بنوشند و هر روز دو اوقیه از ماء‌الجبن بیفزایند تا به یک رطل برسد و اگر احتمال
کند روغن بیدانجیر یک درم اضافه کنند که فائده تمام دارد و ایضاً این معجون به ماء‌الجبن بدهند پوست هلیله زرد
و هلیله سیاه پوست هلیله آمله هر واحد ده درم تمره‌ندی سی درم آلو بخارا عناب هر یک پنجاه عدد و همه را در
ده رطل آب بپزند تا به ثلث آید صاف نموده مغز خیارشنبی یک رطل در آن مالیده صاف کرده فانیذ حرانی یک
رطل نیم روغن بادام شیرین نیم رطل اضافه کرده بر آتش ملایم بجوشانند تا به قوام عسل آید از آتش فرود آرند و
ریوند چینی و فجاج اذخر و عصاره افسنتین و اسارون و مصطکی و عصاره غافث و کماذریوس و نمک هندی و عود
بلسان و حب آن هر کدام یک درم تخم کشوت و زرشک و تخم قطف و رب‌السوس هر کدام پنج درم قوه و سلیخه و
بادیان هر کدام سه درم تربد سفید سی درم همه را کوفته بیخته با طبیخ معقود بسرشند شربتی سه درم با
ماء‌الجبن و اگر در اسهال قوی‌تر خواهند بستانند مازیون مدبر یک اوقیه و در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند
صاف نموده روغن بادام شیرین سه اوقیه داخل کرده به آتش ملایم بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند اجزای
معجون مذکور را به این روغن لت نموده معجون سازند و از یک نیم درم تا دو درم بخورند که اسهال آب جید کند
اگر استسقا از سوءمزاج حار باشد و گاهی با این شیر شتر می‌نوشانند اگر تب نباشد و اگر صاحب استسقای حار را
شیر شتر یک رطل یا کلکلانج چهار درم و روغن مازیون یک درم بدهند نافع آید اگر تب نباشد و این سفوف نیز
برای ماده کائن از حرارت همراه ماء‌الجبن می‌دهند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد دو درم گل
سرخ چهار درم تخم کشوت سه درم عصاره غافث فجاج اذخر زعفران سقمونیا هر واحد یک درم ریوند چینی یک نیم
درم کوفته بیخته یک درم و نیم با هشت اوقیه تا ده اوقیه ماء‌الجبن بدهند این ضماد به عمل آرند صندل سرخ گل

سرخ فوفل صبر سرگین گاؤ مغاٹ شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر واحد یک جزو زعفران ربع جزو همه را باریک سائیده به آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و اندک موم و روغن گل آمیخته بر شکم و معده در حالت خلو آن از غذا ضماد نمایند و از اغذیه لحم دراج و کبک و بچه مرغ و تیهو معمول زیرباج یا به آب لیمون یا طبیح لبلاب و قطف و اسفناخ و ملوکیه به روغن بادام و گشنیز تر و خشک به طور اسفیدباج و مطنجات صالح است و سرکه و زیت معمول به شکر و روغن بادام و سرکه و نعناع و طرخون و اندکی از کرویا و کبر معمول به شکر و روغن بادام و سرکه و نعناع معمول به سرکه و لیمون و نمک چون از آن اندک بخورند در آن تطفیه حرارت و تفتیح سدد و جلای بلغم است و اما استسقای که از قبل امراض حاده بود از آن خلاصی نبود مگر اندک و این سبب شدت حرارت تب و ضعف جگرست چه تب محتاج به تطفیه و تبرید بود و این ضعف کبد افزایش و کبد محتاج به اسخان است و این تب زیاده کند و لهذا بقراط گفته استسقا که از امراض حاده افتد ردی است شیخ می فرماید واجب است که هر صاحب استسقا حتی الامکان از فصد اجتناب نماید مگر کسانی که استسقای ایشان به سبب احتباس خون باشد بهر آنکه فصد اعضای ایشان را از غذا منع کند و آن قلیل الغذاءند به سبب قلت خون در بدن و مع ذلک جگر ایشان را بارد کند پس فصد در اکثر احوال مضر بود و اگر ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند بدانکه روغن پسته و بادام در جمیع انواع استسقا نافع است و بدانند که تریاق و دواء الکرم و کلکلانج در آخر استسقای بارد سخت سودمندست و اما در مسهلات دوائی که مضر کبد باشد داخل نبود و اگر بدان اضطرار بود اصلاح آن باید کرد و تنقیه دفعه هم نشاید بلکه به مرات کنند بهر آنکه آنچه دفعه باشد قاتل بود و اقل ضرر آن تضعیف کبدست و صبر تنها جگر را سخت بد باشد باید که از کبد دور دارند مگر به ضرورتی یا به حیلۀ اصلاح و اما استسقای حار یا تابع ورم حار بود و یا تابع مزاج حار بلاورم که مضعف قوت مغیره باشد و سرخی قاروره بر این نوع استسقا دلیل نتواند شد که گاهی رنگینی قاروره به سبب قلت بول می باشد بلکه در آن بر سایر دلایل اعتماد ننماید پس علاج کنند و باید که در این از هر دو سبب مذکور از ادویه حاره البته اجتناب نمایند که آن در سبب و در مرض بیفزاید بلکه در آن خطر عظیم بود واجب نیست که التفات نمایند به سوی قول کسی که گوید استسقا به جز

ادویة حار صحت نمی‌یابد چه ما مشاهده کرده‌ایم و قبل ما تجربه نموده‌اند که ما و ایشان معالجهٔ اورام به علاج او و معالجهٔ مزاج حار به تبرید نمودند و اکثر شفا یافتند و زنی را دیدم که او را استسقا ضعیف نموده و علت عظیم شده بود آن زن به خودی خود و آرزوی خویش به خوردن انار چندان افراط کرد که ذکر او ناخوشنماست و به شد و اما غذا برای صاحبان استسقا باید که اندک و یک وقت باشد و اگر ممکن باشد نان گندم به سبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و بر نان جو مبرز اقتصار نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشکار نضیح مجفف دهند لیکن از گندم غیرعلکیه باشد و بعضی مردم آرد نخود در آن داخل می‌کنند و دسومت ایشان از مثل زیت اتفاق بود از اغذیهٔ آنها سرکه به زیت مبرز و مقوه موافق است و شوربای ماکیان نافع بود که آن جامع ادرار و اصلاح کبدست و طعامی که نصاری از زیتون و گزر و ثوم می‌سازند و باید که شوربا برای ایشان نخوداب و شوربای قنابر و خروس پیر و ماکیان باشد و خصوصاً به حشیش ماهودانه و لجمی که گاهی تناول نمایند لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و شفنین و فاخته و قنابر و قطا و غزال و جدی و ماهی کوچک مبرز ملطف و حریف مقطع است و نمک افعی سخت نافع است ولیکن گاهی تشنگی می‌افزاید و به قول ایشان مثل کرفس و چقندر و بقلهٔ یهودی و کاسنی و شاهتره و اندک سرمق و کرات و سراب و برگ کرویبا و پودینه و ثوم و کبر و خردل است و همه حبوب ایشان را ضرر دارد و خاصهٔ برای اصحاب طبلی و اما لبوب پسته و فندق و بادام تلخ است و گاهی رخصت می‌دهند ایشان را در وقت به خرما و مویز و در فواکه رطب البته رخصت نیست الا انار شیرین و اما شراب صاحب استسقای حار از آن تعرض ننماید و صاحب استسقای حار از آن تعرض ننماید رقیق کهنه اندک نه بر نهار نه بر طعام بلکه بعد زمانی که انحداد طعام از معده معلوم شود فقط

استسقای لحمی

و آن عبارت است از ترهل جمیع اعضا و چون مادهٔ آن در خلل لحم مستقر بود لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم‌ترین انواع استسقا است و کثیرالوقوع و به قول شیخ بعد اسباب مشترکهٔ مذکوره سبب مقدم در این فساد در هضم سوم که در عروق بدن است به سوی فجاجت و مائیت بود و بدان سبب خون خام در بدن جمع شود

و به سبب رذات خود بدن لصوق طبیعی ننماید و گاهی مقدم در این فساد در هضم دوم که در جگرست یا هضم اول که در معده است یا فساد چیزی که تناول نمایند و بلغمیت آن بود چون هاضمه و ماسکه و ممیزه در کبد ضعیف شود و جاذبه در اعضای قوی و هاضمه در آنها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این سبب برودت در کبد به نفسه یا به مشارکت عضوی دیگر بود و اگرچه اورام و سدد مانع نفوذ غذا نباشد و عروق بدن کثیرالبرد باشند و امراضی که آن را عارض شود و سدد که در آن از خوردن لزوجات و گل و مانند آن باشد و گاهی به سبب تمکن برودت خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید می‌باشد و گاهی به سبب حرارت غریب بدن و اخلاط که در عروق است حادث شود و پس چون در منفذها و رگ‌ها سده افتد خلط صدیدی گداخته در نواحی گرده گذر نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و به اعضا ملتفق نشود و استسقای لحمی تولد کند و این اکثر دفعهً افتد و اسهال گاهی در لحمی سخت نافع بود و به قول صاحب کامل استسقای لحمی از تغییر غذا در جگر به سوی رطوبت بلغمی به سبب افراط برد و رطوبت بود که به سوی سایر اعضای بدن نافذ شود و آن را بلغمی گرداند و حدوث این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او منضبط و مسدود سازد پس نفس از وصول به سوی آن منع گردد و مزاج آن بارد شود و یا به سبب ورم طحال بود که از تنقیه بدن از مره سودا ضعیف گردد و سودا در جگر کثرت نماید و حرارت آن را منطقی سازد و یا از خروج خون مفرط به سبب جراحت یا خون حیض یا خون بواسیر بود که روح و حرارت غریزی را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود چون حرارت غریزی کبد را محققن و منطقی سازد و جگر بارد گردد و یا از برد مزاج معده بود چون غذا از آن غیرمنهضم به سوی کبد نفوذ کند بر جگر احاله او به سوی خون متعسر گردد و یا از اخلاط غلیظ بلغمی لزج باشد که سدد در مجاری کبد حادث کند پس نفس از رسیدن به سوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و ایضاً خون بر حالت بخود به سوی سایر اعضا نافذ نگردد لیکن از آن آنچه دم مائی بود نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از این سبب اعنی سده حادث شود و گاهی از ضعف معای صائم و عروق معروف به جد اول حادث گردد و بیشتر عقب حمیات متطاولة به سبب نوشیدن آب بسیار و به سبب قلت انهضام غذا در

معدۀ و حدود سدۀ حادث شود و ایضاً گاهی از قبل امراض حادۀ هنگام سخونت مزاج کبد حادث گردد پس قوت او منحل گردد و تولید خون آن را ممکن نبود و از این نوع از استسقای لحمی صاحب او خلاصی نیابد بهر آن که ممکن نیست استعمال اشیای مسخنه که آن مزید حمی است و نه میرده که مزید استسقا بود بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگرسخت و سردی مزاج او در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد زیرا که چون جگر ضعیف شود به سوی مزاج گرم یا سرد مبتلا گردد و غذا نیک هضم نیابد و هم‌چنان غیرمنهضم در جگر بماند و تغییر ناگرفته و خون ناشده در اعضا و خلل گوشت درآید و بدان سبب انتفاخ در جسم رو نماید و اسباب جزئیۀ ضعف و سردی جگر بسیارست چنانچه خروج خون به افراط و احتباس خون معتاد به نحوی که مسطور شد و شرب آب بسیار سرد خاصهً عقب حمام یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و جزو آن و آفت عضو مشارک و مجاور چون ورم طحال و برد معدۀ و این خطرناک‌ترست و برودت ریه از امتلای رطوبات لزجۀ در آن و ضعف گرده از جذب مائیت و حرارت جمیع بدن و مغص و پیچش امعا و درد پشت و آفت حجاب و علامت لحمی آن است که انتفاخ و ورم رخو در همه اعضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد و بلا اشراق چنانچه جسم میت را عارض شود و در آن اعضا و خصوصاً چهره به فریبهی میل کند نه به لاغری و در اکثر اول پای ورم کند پس شکم و خصیه پس روی و دست و دیگر جایها و چون در هر موضع از بدن او انگشت غمز کنند فرو رود و یک لحظه هم‌چنان اثر غمز بماند پس آهسته آهسته به جای خود عود کند و هر قدر که غلظ و لزوجت در رطوبت محدث انتفاخ زیادۀ باشد اثر انغماز تا دیر بماند و در شکم و انتفاخ و تخصص و بیرون آمدن ناف که در شکم صاحب زقی و طبلی می‌باشد نبود و در اکثر امر تابع او ذرب و نرمی طبیعت به سفیدی بود و نبض او موجی عریض لین باشد و سفیدی بول و ترشی دهان و قلت عطش نیز از آثار اوست اما اگر با حرارت بود نشان آن هویدا باشد مثل شدت عطش و سرخی بول و تلخی دهان و مانند آن و گاهی از اعضا و خصوصاً از ساقین رطوبت مائی تقاطر کند و گفته‌اند که چون در چهرهٔ انسان یا بدن یا دست چپ او ترهل پدید آید و در مبدأ این عرض خارش در بینی او عارض شود و روز دوم یا سوم هلاک گردد و آنجا که این مرض به مشارکت اعضای دیگر افتد اول در آن عضو آفتی

و المی بوده باشد چنانچه احتباس خون بواسیر یا ترک فصد بر کثرت خون و سرفه خشک دائم بر برودت ریه و نرمی طبع بر مشارکت ماساریقا و ضعف یا جراحت کلیه بر مشارکت گرده و احتناق رحم یا حبس حیض بر مشارکت رحم و تب حاد یا حمیات طویل بر سوءمزاج گرم جمیع بدن و آلم دائم نواحی ناف بر مغص و پیچش و تنگی نفس و سرفه بر مشارکت حجاب گواهی بدهد بالجمله علامت مرض هر عضو مشارک در بحث آن عضو مفصل مسطورست خلل هر عضو که با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواهد بود علاج هر چه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء امزاج بارد از اشربه و معاجین و اضمده مسخنه و جزو آن مسطور شد به عمل آرند و جمیع قوانین که در سوءالقنیه مذکور شد مفید شناسند و پس از تعدیل و تسخین جگر جهت نشف و تجفیف رطوبت ادویه ناشقه مثل سرگین گاؤ و پشک بز و سرگین کبوتر و بوره ارمنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل مغره و زنجبیل و عنبالثعلب و سرکه ضماد کنند و تدبیر تعریق و اندفان به کار برند و اگر حاجت تنقیه بینند بعد از نضج به منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا بنفشه عنبالثعلب اصل السوس تخم کشوت انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاؤزبان مویز منقی بادیان نیم کوفته جوشانیده گلقدن مالیده صاف کرده بدهند و روز مسهل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایشند و به جای آب عرق مکوه و کاسنی و روز دوم تبرید از عرق مکوه عرق کاسنی عرق گاؤزبان شربت بزوری دهند و یا منضج از پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس اذخر تخم کشوت انیسون قنطوریون دقیق هر یک چهار ماشه بسفانج قرطم عنبالثعلب اصل السوس مقشر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد و مویز منقی دو توله در عرقیات شب خیسانیده صبح جوشانیده با گلقدن عسلی چهار توله بدهند و بعد هفت هشت روز حب ریوند یا حب بهرامی نه ماشه وقت شب با عرق مکوه نه توله و عسل سه توله داده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی توله ریوند خطائی یا چینی ترید موصوف هر یک نه ماشه زنجبیل چهار ماشه خیارشبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار کبیر چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده مسهل دهند و وقت و به هر نخوداب مرغ نوشانند روز دیگر تبرید از دواءالکرکم کبیر یا دبیدالورد نه ماشه با ورق طلا پیچیده با مطبوخ اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک هفت ماشه قنطوریون

دقیق کمافیطوس کماذریوس انیسون اذخر هر یک سه ماشه در عرق جوانسه و مکوه جوشانیده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده خزف نه ماشه یا تودرین پاشیده دهند غذا پلاؤ و کباب کم روغن و بعد از سه چهار مسهل کلکلانج یا دواءالکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین و اطلیه و اضمده محله به کار برند و به ریاضیات نافع این مرض معرف و محلل ماده ورم امر فرمایند و نافعترین مسهلات درین نوع حب ریوندست و طبیح نانخواه و انیسون نوشیدن به غایت مفید و گویند که تنقل به جوزالطیب نافع استقسای لحمی است بنابر تسخین کبد و تجفیف رطوبات فاسد موجب ترهل و دیگر ترکیب یونانیه و هندیه که مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود به تدبیری که در علاج کلی و در علاج امراض کبد از سوءمزاج حار گذشت اول ازاله حرارت نمایند و خوردن انار هم نافع است و بعد تسکین حرارت به علاج خاص استقسا که اسهال و ادرار و تعریق و تجفیف است متوجه شدند لکین از آنچه شدیدالتسخین بود احتراز لازم دانند و جهت اسهال صفرا مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر و شیر شتر با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه توان داد و اگر سرفه بود شربت زوفا مفید باشد و مداومت بر شربت بزروی و آب عنبالثعلب مطبوخ نافع است و بهتر آن است که اول ازاله سبب سابق کنند که کنایت از اسباب جزئیة مذکوره است و بعد معالجه سبب واصل نمایند که عبارت از برودت و ضعف جگرس و تدبیر اسباب سابقه چنان است که اگر ضعف و برودت معده سبب بود اول قی کنانند و گلقد و انیسون خورانند و جهت اسهال حب اصطمخیقون دهند و بهر تعدیل دواءالکرکم و اگر از برآمدن خون کثیر بود اشربه و اغذیه مولد خون مثل شربت میبه و زرده تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود خون کم نمایند و در این جا شربت زرشک و لیمون و تمرهندی و آب انار مفید بوده و اگر از ضعف طحال بود تنقیه سودا نمایند و تقویت سپرز کنند بدانچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی ریه باشد شربت زوفا دو گلقد دهند و اگر مشارکت ماساریقا سبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر به مشارکت کرده بود از جهت ضعف یا جراحت او علاجش به حسب سبب ارتعاش اخذ کنند و اگر به مشارکت رحم به سبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش از مبحث آن روشن گردد و اگر از جهت سوءمزاج گرم جمیع بدن افتد علاج تب

نمایند و این اخذ کنند و این ردیست و اگر به سبب مغض و پیچش بود اول فکر مغض و زحیر کنند بعده تدبیر استسقا و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود معالجه حجاب نمایند و شربت بزوری که در آن بنفشه و زوفا و پرسیاوشان داخل بود بنوشند و باقی تدابیر عند ترکیب اسباب و تقاضای حال بر رأی طبیب است و علاج هر یک از این اسباب در موضع خویش مفصل مذکورست و تدبیر سبب واصله پیشتر مسطور شد و جهت تغذیه گوشت مرغ یا بز جوان که با نخود پخته باشد یا قنق سماق اختیار نمایند و گویند که دفع ماده این علت را به سه وجه باید کرد اول آنکه از آب و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه‌های رطبه حتی‌الامکان مریض را بازدارند تا به گرسنگی و تشنگی مدد ماده منقطع گردد و خیلی به تحلیل رود و چون از شدت جوع و عطش بی‌طاقت شود و جهت حفظ قوت به غذا دادن حاجت آید قدری قلیل پلاؤ مرغ خشک که از دخن باشد نه از برنج سرود دهند باز تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل گنجشک و لوه و تیته و غیره بی‌نمک با عسل و یا پلاؤ دخن که گل کبر و روغن دنبه تازه در آن باشد و اگر نباشد عوض آن روغن گاؤ کنند و یا نان خشکار با کباب و یا شوربای طیور مذکوره و یا به عسل و یا دخن فقط به عسل و یا به بقله مکوه و هیچ غذای غلیظ و لزج نباید داد و ترشی‌ها هم بی‌ضرورت ندهند و عوض آب عرق مکوه یا کاسنی یا بادیان و یا کوبدار و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آب دست و وضو نیز از عرقیات مذکوره کنند و در طبیخ دوا هم استعمال نمایند دوم آن که به قی و مسهل و حقنه و شیاف ماده را کم سازند به دفعات و مسهلی قوی هم نباید داد تا قوت برجا ماند و بعد از آن جهت تحلیل معاجین و اطلیة محله به کار برند و بعد به شدن تا یک ماه بلکه دو ماه رشته پرهیز به دست دارند تا باز عود نکند والا ازاله آن محال است سوم آن که بعد از تنقیه مابقی مواد را خشک نمایند به عرق آوردن در حمام گرم بی‌آب و یا بخورات تا عرق آید و باید که از پنبه کهنه و یا ریسمانی که از وی ریسیده باشند پاک کنند تا بسیار آید و یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و مشی بر زمین ریگزار و تمرغ و اندفان در ریگ گرم و غسل به آب معدنی شبی و کبریتی و آب دریای شور و اگر انتقال به شهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود ذکر بعض ادویة یونانیة مفید استسقای لحمی خوردن عودالبخور هر روز یک مثقال و ضماد

نخود سیاه مجرب سویدی است و جوزبوا و شکوفه حندقوقی و بسباسه و ضماد نخود سرخ و حضض هر واحد نافع نوشته و کذا خبث‌الحدید و آب آن در لحمی مفیدست و اگر با کثرت برودت باشد دارچینی مصطکی ریوند چینی دارلفل فلفل سیاه هریک سه ماشه زنجبیل برنگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته و در آب جوشانیده گل‌قند دو توله مالیده بنوشند و یا از برنگ کابلی و زنجبیل به وزن مذکور و ریوند چینی دو ماشه فلفل سیاه یک ماشه سفوف ساخته بدهند و بالایش دارچینی و مصطکی و دارلفل به دستور جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بادیان بیخ بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت دانه سنبل‌الطیب تخم کرفس برنگ کابلی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله انداخته بنوشند بعد از آنکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب است و ایضاً عنب‌الثعلب پرسیاوشان فوه‌الصیغ تخم کشوت مویز منقی جوشانیده گل‌قند داخل کرده بنوشند و یا بهر بلغم غلیظ عنب‌الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار ماشه گل غافث سه ماشه اصل‌السوس چهار ماشه جوشانیده با گل‌قند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد روز دوم یا سوم سنای مکی نه ماشه برای تلبین شکم افزایند و یا عنب‌الثعلب گل سرخ هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گل‌قند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه افزایند باز سنای مکی نه ماشه افزوده بعده سنا موقوف کنند و غذا شله و به جای آب عرق مکوه بدهند و یا جوارش شهریاران توله خورده بالایش عرق بادیان عرق چهل گیاه هر یک هفت توله عرق کاسنی پنج توله گل‌قند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد لعوق سپستان عوض گل‌قند داخل کنند و یا معجون دبیدالورد شش ماشه خورده بالایش شیر شتر پنج دام شهد هفت ماشه حل کرده بنوشند نیم گرم و یا دواء‌الکرکم شش ماشه با عرق بادیان بخورند و خاکستر سرگین بز کوهی و خاکستر پاچک دشتی و آرد حلبه و ریوند چینی هر یک شش ماشه بورهٔ ارمنی دو توله زیره سیاه دو توله و نیم سائیده به سرکه کهنه ضماد نمایند که مجرب است و اگر نوشداروی ساده همراه عرقیات بخورند و سعد کوفی بورهٔ ارمنی پشک آهو خاکستر چوب انگور هر یک چهار ماشه سوده به آب عنب‌الثعلب تازه ضماد بر دست و پا نمایند برای ضعف کبد و ورم اطراف مفیدست و

اگر با ورم تمام شکم و نزله باشد کلکلانج همراه عرق مکوه و همراه طبیح عنبالثعلب اصل السوس و نبات دهند
بعده اگر از استعمال دوی حار بیهوشی و بی‌قراری شود طبیح بادیان اصل السوس عنبالثعلب گاؤزبان شکاعی
پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقد داخل کرده دهند و اگر با عسر نفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه
اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شکر سرخ توله داخل کرده بنوشند و اگر در
شب نفخ ماند زراوند طویل سه ماشه افزایند و همراه جوارش کمونی شش ماشه دهند اگر ضیق النفس به دستور
ماند عنبالثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه گلقد دو توله عوض زوفا خشک و شکر سرخ در نسخه سابق کنند دوم
روز سنای مکی نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ کبر گل سرخ هریک چهارماشه بیخ بادیان بیخ
گل کاسنی عنبالثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده گلقد سه توله داخل کرده و سه روز دهند بعده
نضج از قاروره دریافته تربد سفید چهارماشه زنجبیل یک ماشه عصاره ریوند چهار سرخ و دیگر اجزای مسهله افزایند
و اگر در سن پیری بعد آمدن خون بسیار از بواسیر و نوشیدن شیر شتر بر پاها و چهره تهیج دائمی باقی باشد
بادیان مصطکی پودینه خشک هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده گلقد دو توله دهند روز دوم عود
صلیب باشه روز سوم سنبل‌الطیب دو ماشه مویز منقی هفت دانه افزایند و به جای آب عرق مکوه و غذا کم یک
وقت پلاؤ بعده چون ورم کم شود الایچی خرد سه ماشه نعناع خشک اذخر مکی بیخ بادیان هریک چهارماشه
جوشانیده با گلقد دهند باز گاؤزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از یک پاؤ زیاده نباید خورد و مویز منقی هم
بخورند باز دواءالکرکم خورده بالایش شیره عنبالثعلب شیره بادیان نبات بنوشند و اگر از دواءالکرکم چند دست به
لینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه به عرق عنبالثعلب چهار توله پخته شیره عنبالثعلب چهار ماشه نبات دو
توله داخل کرده بنوشند و در خوردن معجون تأخیر کنند باز خارخسک تخم خربزه کوفته هر یک شش ماشه به
عرق عنبالثعلب ده توله جوشانیده تخم ریحان نبات داخل کرده بدهند باز تخم شربتی چهار ماشه پاشیده بدهند
باز چون اسهال موقوف و ورم پاها کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهارماشه کوفته در نوشداروی
ساده سرشته بخورند و عنبالثعلب چهارماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهارماشه جوشانیده نبات یک

توله دهند اگر از این لینت طبع موقوف گردد دواءالمسک حار شش ماشه خورده شیرۀ کاسنی شیرۀ عنب‌الثعلب هر یک شش ماشه نبات یک توله بدهند و شام همراه دواءالکرکم دهند اگر باز لینت طبع شود شیرۀ زیرۀ سفید سه ماشه افزایند باز دواءالکرکم خورده تخم کاسنی چهارماشه مویز منقی ده دانه عنب‌الثعلب چهارماشه جوشانیده نبات یک توله دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه به عرق عنب‌الثعلب نیم پاؤ پخته شیرۀ عنب‌الثعلب شیرۀ حب‌الآس شیرۀ بادیان هر یک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند باز چون طبع به اعتدال آید دواءالکرکم دهند غرض آنکه اگر از دواءالکرکم لینت طبع شود اصلاح آن به قابضات خفیفه و مقویات جگر نموده باز استعمال آن کنند تا تقویت کلی به جگر حاصل شود و اگر با بول غسالی باشد عنب‌الثعلب تخم کاسنی تخم خربزه خیارین کوفته هر یک شش ماشه تخم کشت اذخر مکی گل سرخ هر یک چهار ماشه به عرق شاهتره پاؤ آثار جوشانیده گل‌قند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند غذا آب گوشت باز بادیان چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عوض تخم خربزه و خیارین و کشت و گل سرخ و عرق نمایند باز گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه در نسخه اول عوض تخم خربزه و کشت و تخم کاسنی و عرق کنند بعده مسهل از بادیان چهارماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب‌الثعلب هر یک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هر یک چهارماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه گل‌قند سه توله فلوس خیارشنبه شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاؤ شش ماشه دهند و بعد مسهل باز منضج از عنب‌الثعلب خبازی هر یک چهار ماشه مویزمنقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا شله و به جای آب عرق عنب‌الثعلب همه ادویه مقوی کبدست و مخرج ماده رطوبی و اگر ورم پاها و سینه و معده از غلبۀ بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه اصل‌السوس ریوند چینی تربد سفید هر یک چهارماشه جوشانیده گل‌قند دو توله فلوس خیارشنبه شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاؤ چهار ماشه سه مسهل داده قرص گل صغیر چهار ماشه سوده به گل‌قند یک توله سرشته همراه عنب‌الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر با ثقل جانب کبد از بلغم رطوبتی باشد

عنب‌الثعلب تخم کاسنی شاهتره خارخسک هر یک شش ماشه لک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده باز گل‌قند یک توله سکنجبین ساده یک توله سرشته افزایند و اگر با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد و حمای بلغمی و اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد به این ادویه مفتوح مدر ماده مقوی معده و کبد علاج باید کرد اگر بر مزاج گرمی نباشد و بلغم غالب بود شکاعی باداورد تخم کشوث پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی عنب‌الثعلب بادیان پرسیاوشان شب در آب گرم یا عرق مکوه یا آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی بارتنگ پاشیده بنوشند و اگر منظور تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی گل خطمی گل‌قند بیفزایند و هرگاه بر مزاج بود مستولی نبود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین کوفته زرشک الایچی کلان خارخسک کوفته عنب‌الثعلب اصل‌السوس اذخر مکی کرویا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارتنگ تخم ریحان پاشیده بنوشند که ماده را به ادرار برآورد و قبض صالح نماید و هرگاه بر مزاج برودت از بلغم غالب و اسهال نیز باشد مصطکی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس گل سرخ کرویا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بارتنگ تخم ریحان پاشیده دهند و اگر بعد تخمه ورم در محل کبد و تهیج چهره و ورم پایها بسیار باشد پوست بیخ کاسنی اصل‌السوس مویز منقی جوشانیده گل‌قند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب‌الثعلب پرسیاوشان گل سرخ تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده خیسانیده و شربت دینار افزوده بدهند و اگر از شربت دینار گرمی بر مزاج ظاهر گردد موقوف کنند و غذا آب گوشت با نان تنکی و به جای آب طبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه پشک بز سوخته فلوس خیارشبر بر پایها نمایند و پانزده بیست روز همین استعمال نمایند و اگر با نفث‌الدم و سرفه باشد تخم خطمی خبازی بهدانه اصل‌السوس نبات سفید در عرق بارتنگ جوش داده صاف کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ عربی کتیرا مصطکی بخورند روز دیگر اگر خون یکبارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی‌آمیز برآید و احساس روانگی خون از طرف معده و طحال و حوالی آن به سوی حلق معلوم گردد از قرصی که برای استسقا و نفث‌الدم نافع است دو سه ادویه یعنی ریوند چینی

لک مغسول در سر دارد اضافه کنند بعده شیرۀ پوست بیخ انجبار افزایشند و مغز فلوس عنبالثعلب خشک در آب ساییده بر ورم ضماد کنند و اگر در تب خریفی بعد سه مسهل ظهور نماید و اسهال عارض گردد اول بارتنگ عرق مکوه بعده تخم مویز بریان طباشیر گشنیز خشک هلیله سیاه بریان سفوف ساخته بالایش نقوع خفیف یا طبیح خفیف از عنبالثعلب پوست بیخ کاسنی و غیره شربت بزوری بدهند و اگر با ورم تمام شکم و صلابت باشد برنگ کابلی چهار ماشه عنبالثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوت پرسیاوشان تخم خرزبه و عنبالثعلب جوشانیده گلکند داخل کرده بنوشند و عنبالثعلب گیرد بر شکم و پاها ضماد کنند بعده سنای مکی نه ماشه افزایشند غذا شوربا به جای آب عرق عنبالثعلب دوم روز دواءالمسک معتدل خورده عنبالثعلب ریوند چینی گل سرخ جوشانیده شربت بنفشه باز گلکند به جای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض است باقی ماند قرص گل صغیر سوده به کلکلانج بزوری سرشته همراه عنبالثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلکند دهند اگر اسهال شود و در صلابت و ورم تخفیف گردد عنبالثعلب گل سرخ گاؤزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلکند بدهند کاسنی برای خفقان که از ادویۀ مسهله پیدا می شود و از برای ادرار ماده و بهر اصلاح ادویۀ حاره مثل سنبل الطیب و غیره می دهند و اگر افتادن بر پهلو دشوار بود قرص گل صغیر سوده به گلکند سرشته با ریوند چینی اصل السوس گاؤزبان عنبالثعلب جوشانیده نبات داخل کرده دهند بعده برای تقویت دواءالمسک بارد بخورند و گاؤزبان گل گاؤزبان عنبالثعلب جوشانیده نبات بدهند دواءالمسک هر چند باردست چون ماده باقی نبود و لقا حاصل شده باشد مضائقه ندارد و اگر به سبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود هلیله مربی با عرق شاهتره دهند باز گاؤزبان زرنباد گل سرخ جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر در پیرانه سال مرض مستحکم باشد بعد تنقیه به طیخات معموله این حب روناس مسهل همراه عرق بادیان و عنبالثعلب هریک پنج توله بدهند روناس یعنی مجیهه گل سرخ گل نیلوفر انیسون لک مغسول عصاره غافث پوست هلیله زرد افسنتین ریوند چینی صبر زرد هر یک سه ماشه تربد دو ماشه زنجبیل یک کوفته بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیرشتر می دهند بدین طور که اول روز از این حب چهار ماشه همراه شیر شتر چهار دام داده هر روز شیر

دو دام افزوده تا شانزده نهایت بیست دام به قدر قوت هضم و مزاج مریض می‌افزایند و باز می‌کاهند و غذای روز همان صرف شیر و غذای شب شله دو سه دام و نهجی که در ابتدا شیر می‌افزایند به تدریج غذا می‌کاهند و در انتها شیر می‌کاهند و غذا می‌افزایند و به قدر اشتهای معمولی می‌رسانند مگر از تخمه و اسهال حذر کنند پس اولی آن است که شکم سیر هرگز نخورند و مادام که شیر بنوشند اصلاً نان نخورند و حب رونا س که مسهل نیست و مقوی جگر باردست اینست سنبل‌الطیب مصطکی زعفران هریک سه ماشه اذخر مکی اسارون تخم کشوت گل سرخ رونا س لک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقله صغار هر یک دو ماشه کوفته بیخته حب بندند و اگر خواهند باشند سه وزن معجون سازند و اگر در سن دوازده سالگی ورم همه شکم از هشت ماه و عدم انتفاخ از خوردن کشته‌ها و با سرفه شدید باشد اول شیره عنب‌الثعلب شیره اصل‌السوس در عرق مکوه برآورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک مغز فلوس اکلیل‌الملک در آب مکوه ساییده نیم گرم ضماد نمایند باز مکوه گل سرخ اصل‌السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی اضافه کرده بدهند بعده به رعایت شدت سرفه گل گاؤزبان پرسیاوشان اضافه کنند و نزله‌بند معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هر یک نیم درم افسنتین سنبل‌الطیب هر یک درم باشد نیم گرم نمایند و نسخه شربت بزوری تیار کنانند اگر از این ضماد گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان در عرق مکوه و گلاب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و آب که در آن بارتنگ جوش داده باشند بدهند و وقت شام گلاب عرق کیوره آب مکوه سبز مروق شربت بزوری بارتنگ داخل کرده دهند بعد کمی اسهال اگر در شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند و از نمک و سبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوره جوش داده بارتنگ تخم ریحان داخل کرده بخورند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوره عرق اصل‌السوس خانه‌ساز عرق پودینه یک دو جوش داده به طریق قهوه کم کم جوشانند و اگر سرفه شدت کند پرسیاوشان اضافه کنند و برای ضماد اول زیره در عرق بادیان سائیده و باز مکوه خشک اضافه کرده باز مکوه سبز در عرق بادیان ساییده باز زیره سیاه عنب‌الثعلب بابونه به آب مکوه سبز ساییده استعمال نمایند بعده چند روز پی هم

به دوار ضماد کنند باز معجون کمونی خورده بارتنگ در عرق اصل السوس و آب مکوه مروق یک جوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل نبیند شیر شتر به وزن سه فلوس با نبات بدهند و وقت شام اگر سرفه بسیار شود کمونی اول بخورند بالایش اصل السوس پرسیاوشان در عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند و بعد چند روز کمونی دور کرده شود هر گاه شیر تا دوازده فلوس رسد سه چهار روز بر آن توقف نمایند و اگر در این ضمن به سبب ناگواریدن طعام قی شود گلقلند بر شیر افزایند و اگر درد معلوم شود کمونی بر شیر اضافه کنند و برای سرفه حبوب سال معمولی و ایضاً دبیدالورد و دواءالمسک بارد علویخانی تیار کنند و هردو لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ هم مرتب سازند و گاه گاه بادیان بخوراند و ضماد تألیف اکمل خان برای علی نقی خان به عمل آرند بعده چون شیر شتر تا چهارده فلوس برسد بر آن اکتفا نمایند و کمونی را دور کنند و نسخه شربت مرکب اینست بادیان تخم کشوت زیره سیاه بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هریک دو توله شب در آب تر نموده صبح جوشانیده صاف کرده با یک آثار شکر به قوام آرند و اگر بعد تخمه اسهال و پیچش با سقوط اشتها از سه ماه و از سده کبد باشد زرشک لک مغسول قصبالزریره گل سرخ هر واحد یک ماشه سفوف نموده بخورند بالایش تخم کاسنی عنبالثعلب هر یک شش ماشه شکاعی بادآورد هر یک چهار ماشه به عرق عنبالثعلب ده دام جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند دوم روز گلقلند دو توله به جای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود چه در استسقا اسهال کثیر ردی است به ذبول می انجامد لهذا گفته اند که اسهال در این مرض بر وفق باید گردد و اگر با ورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان عنبالثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقلند سه توله دهند غذا شله کهچری موکبه روزانه و به جهت شام آب گوشت دراج و تیهو روز دوم بادآورد سه ماشه افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش ماشه همراه عرق مکوه ده دام دهند و به جهت ورم گلو غرغره به آب گشنیز سیزده توله سکنجبین دو توله کنند و اگر طفل دو سه ساله از یک ماه دو سه اسهال و سرفه باشد عنبالثعلب پرسیاوشان بادیان هریک سه ماشه مویز منقی

پنج دانه تخم کاسنی کوفته دو ماشه بیخ سوسن زوفای خشک هر واحد یک ماشه گل بنفشه اصل السوس هر یک دو ماشه در عرق عنبالثعلب تر کرده صبح جوش داده گلکند یک توله مالیده صاف کرده دهند بعده به جای گلکند شربت دینار غذا آب یخنی و گاهی دو دانه انجیر دهند یا چهار پنج دانه مویز منقی و طعام دیگر هرگز ندهند و به جای آب عرق مکوه بعده به جای تخم کاسنی تخم خیارین چار ماشه به رعایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلین شود بر وفق نمایند و ادویه حاره و خصوص در زقی بسیار نباید داد چه گاهی در استسقا از حرارت ادویه حاره ضرر می شود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شد و سه روز خواب نیاید و هذیان به درجه کمال بود ارتعاش در دست و پا گردید چون آب کاسنی سبز مروق و آب عنبالثعلب تازه شیرۀ زرشک سکنجبین بزوری دادند هذیان برطرف شد و خواب هم آمد و تخفیف یافت پس لازم است که در اول علاج احتیاط از دوا ی حار نمایند در بعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند بالجمله آنچه ترتیب در علاج کلی در قول قرشی و سدید مسطور شد به همان نسق می کرده باشند و بعد تخفیف در ورم به شام آب یخنی و صبح کهچری موکبه از یک درم شروع کنند و اگر مرد پیرانه سال بیمار سه ماه باشد و پیش از یک ماه گاه گاه تب و سرفه و ورم با عطش از سده بود باید که اول تفتیح سدد باید کرد از ماءالاصول عنبالثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه گل غافث بیخ کبر قنطوریون دقیق اصل السوس پرسیاوشان سلیخه هر یک چهار ماشه جوشانیده گلکند سه توله داخل کرده و اگر بعد تخمه و تدبیر تجوید هضم عوارض ضعف جگر و ورم همه بدن ظاهر گردد منضج اصل السوس پرسیاوشان عنبالثعلب هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله خاکشی داخل کرده دهند روز دوم گلکند دو توله روز سوم بادیان چهار ماشه افزایشند باز اسطوخودوس گل سرخ هر یک چهار ماشه عوض اصل السوس بعده تخم خطمی چهار ماشه سنای مکی نه ماشه در طبیخ و فلوس خیارشبر شش توله شکر سرخ سه توله روغن بادام داخل کرده مسهل دهند و در دوم مسهل حب ایارج وقت چهار گهری شب باقی مانده داده صبح بدهند مسهل مغز فلوس به دستور دهند بعد مسهل تعدیل مزاج به دستور نموده و از ادویه مسطوره منضج داده اگر حاجت مسهل سوم نباشد مسهل خفیف نافع جگر و معده و

احشا از معجون کلکلانج شش ماشه همراه شربت دینار چهار توله و عرق مکوه شش توله نمایند و اگر با عسر نفس و ضیق و ورم احشا باشد منضج عنب‌الثعلب تخم کشوث به صره بسته اصل‌السوس خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده گل‌قند سه توله داخل کرده دهند بعد چهارم روز فلوس خیارشمبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام افزایشند غذا دو پر و شام آب یخنی و اگر روز دوم از مسهل نیز اسهال شود در مسهل دوم توقف کنند که لینت طبع بسیار دفعه در استسقا مخطور و ممنوع است از نسخه منضج اول عوض گل سرخ پرسیاوشان چهارماشه که مدرست داخل کنند بعد اصلاح طبیعت مسهل دوم از عنب‌الثعلب گاؤزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کشوث به صره بسته بیخ کبر اذخر هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار عدد بادیان چهار ماشه تربد سفید یک توله سنای مکی یک توله ریوند چینی شش ماشه جوشانیده گل‌قند چهار توله فلوس خیارشمبر شش توله افزوده بدهند روز دوم تبرید شیره تخم کشوث سه ماشه در عرق بادیان و مکوه و گاؤزبان هر یک چهار توله برآورده گل‌قند شربت بزوری هر یک یک و نیم توله داده باز منضج کامل به اجزای کثیر دهند بعده مسهل سوم پس چهارم داده تبرید و تسکین نموده شیره تخم کشوث سه ماشه عرقیات ده توله شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله دهند روز دوم کلکلانج شش ماشه افزایشند باز بعد سه چهار روز تسکین طبیعت نموده کلکلانج شش ماشه همراه شیر شتر نه دام شهد خالص یک ونیم توله تجویز نمایند و اگر با سوداویت باشد عنب‌الثعلب گاؤزبان هر یک شش ماشه چوب چینی سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه ریوند سه ماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح جوش داده گل‌قند دو توله داخل کرده بنوشند و عنب‌الثعلب گیرو صبر زرد اکلیل‌الملک نمک هندی چوب انگور سوخته برابر در آب مکوه ضماد نمایند بعده اگر هفت هشت نوبت مثل آب رقیق اجابت شود آب مکوه آب بارتنگ شربت بزوری دهند و اگر با لینت طبیعت باشد شیره بادیان بریان شیره زیره سیاه بریان هر یک چهار ماشه نبات یک توله بدهند باز شیره عنب‌الثعلب شیره اصل‌السوس شیره کبر هر یک چهار ماشه گل‌قند دو توله تخم ریحان چهار ماشه بعد از آن عنب‌الثعلب پرسیاوشان بادیان اصل‌السوس تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار دو توله

داخل کرده دهند و گاهی در این مرض قرص گل صغیر چهار ماشه سوده به کلکلانج بزوری شش ماشه سرشته همراه غنبالثعلب بادیان اصل السوس هر یک چهار ماشه مویزمنقی ده دانه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده گلقدن دو توله داخل کرده می دهند و باز شکاعی پر سیاوشان هر یک چهار ماشه می افزایند بعده قرص ریوند سه ماشه قرص زرشک سه ماشه کوفته به دواءالکرکم شش ماشه یا به نوشدارو ساده سرشته همراه بدرقه می دهند وگاهی قرص زرشک صغیر به کلکلانج بزوری سرشته همراه شیره بادیان شیره خیارین شیره غنبالثعلب نبات حل کرده تودری پاشیده می دهند و بنابر غلبه بلغم و سرفه بهر نضج ماده پرسیاوشان مویز منقی عوض خیارین افزوده جوش داده به جای قرص مذکور قرص گل صغیر می کنند و ایضاً در استسقای مزمن غنبالثعلب مویز منقی بیخ کبر اصل السوس پرسیاوشان خیارین کوفته با گلقدن می دهند باز انجیر زرد سه دانه شکاعی چهار ماشه می افزایند و اگر سرطان زنده سه عدد برگ نیب سبز برگ نی برگ فنجنکشت برگ گز برگ بادیان هر یک پاؤ آثار در یک سوچه آب شیرین بیزند تا خوب پخته شود پس سه عدد طشت گلی زیر چارپائی مریض هر سه جا نهند یکی برابر سر و دوم برابر پشت و سوم برابر هر دو پای و بستر را از چارپائی دور کرده آب مطبوخ در طشتها انداخته بالایش بیمار را از لحاف بپوشند سوای رو و چون عرق آمدن شروع شود به پنبه کهنه پاک سازند تا عرق دیگر بار بسیار آید و چون آب سرد شود باید که سه عدد خشت در آتش خوب سرخ کرده در طشتها اندازند تا آب باز گرم شود و عرق آمدن گیرد به دستور پاک سازند و همچنین سه چهار مرتبه تکرار خشتها نمایند تا عرق خوب آید پس موقوف نموده بخواهند و صبح کلکلانج فیروزی یک توله با شیره مویز منقی دو توله و قرطم یک ونیم توله و بادیان و مکوه هر یک نه ماشه و انیسون و تخم هلیون هر یک سه ماشه شربت افسنتین شربت آلهی هر یک دو توله نیم گرم بدهند و غذا کباب خارپشت به قدر بدهند و همین تدبیر تا دو هفته به عمل آرند استسقای مزمن زائل شود و ایضاً در استسقای لحمی مزمن عروق آب بلوط الارض و سداب باغی هر یک سه توله با شربت کشوت دو توله بدهند و تا یک هفته هر روز یک و نیم توله هر دو مروق و یک توله شربت افزایند و بعده به دستور بکاهند و غذا کباب مرغ با نان خشکار به شب و صبح ارزن با عسل و یا بقله غنبالثعلب و به جای آب عرق مکوه تنها و گاهی با عسل

بدهند که اکثر مفید بشود و بعضی به شربت دینار ریوندی و بزوری مداوا می کنند و به جای آب آب کاسنی و انار و غذا نخودآب با دارچینی و زعفران و زیره و گشنیز و پیاز به گوشت کبوتر می دهند و بعضی را هر روز یک مثقال ریوند سوده به سکنجبین حب ساخته بلع می کنند و بعضی هر روز عصاره سداب بستانی بر تمام بدن طلا می کنند و یک دو قاشق از آن می خوراند و به جای آب به دستور عرق می دهند و انار می خوراند و غذا پلاؤ نان با عسل می دهند و در یک هفته صحت حاصل می شود و اگر زعفران سنبل الطیب سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مرمکی ریوند هر واحد یک جزو کوفته بیخته در عسل سه چند آمیخته یک درم تا یک مثقال با عرق بادیان بدهند سوءالقنیه و استسقا و صلابت جگر و طحال و معده و اوجاع آنها را نافع است و اگر لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب زراوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل سیاه زنجبیل زیره ساذج مصطکی هر واحد یک جزو با عسل سه چند معجون کنند نافع استسقا و برودت معده و جگرست اکنون چند تراکیب مفید استسقای مع الحمی مسطور می گردد بادیان اصل السوس عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه عناب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل دو توله داخل کرده بنوشند و در صورت غلبه حرارت شیره خیارین و شربت بزوری بارد داخل کرده شود و بعد کم شدن حرارت تخم کشوث تخم کرفس انیسون و گاهی شربت دینار یا سکنجبین دیناری حسب حال مزاج اضافه کنند و اگر سرفه نیز باشد عنب الثعلب اذخر زوفای خشک هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه خطمی چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده خمیره خشخاش یک توله حل کرده برای حبس و نضح نزله بدهند و اگر تخم کاسنی شش ماشه دوقو تخم مر و عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خیارین شش ماشه فوه الصیغ چهار ماشه جوشانیده نبات یک و نیم توله داخل کرده دهند نیز استسقای با تب را مفید بود و ایضاً با تب مرکب و سعال بنفشه عنب الثعلب اصل السوس مقشر گاؤزبان خطمی خبازی مویز منقی پرسیاوشان بادیان خیارین کاسنی پوست بیخ کاسنی کوفتنی را نیم کوفته در آب گرم شب تر کرده صبح گلقدن با نبات داخل کرده خاکشی پاشیده نوشیدن معمول علویخان است و اگر با ورم احشا و تب باشد آب کاسنی تازه مروق ده توله شیره تخم

کشوت چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند که مجرب است و ایضاً معجون کلکلانج چهار ماشه شیرۀ بادیان شیرۀ خیارین هر یک شش ماشه گلقدن دو توله استسقای مع الحمی را نافع است و هم‌چنین قرص گل صغیر چهار ماشه به کلکلانج شش ماشه سرشته همراه شیرۀ عنبالثعلب و اصل السوس و تخم کرفس هر یک چهار ماشه شیرۀ خیارین و کاسنی هر یک شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله گلقدن دو توله نیم گرم بدهند و سفوف عود قرنفل مصطکی آمله گل سرخ هر یک پنج ماشه راوند گشنیز خشک طباشیر هر یک دو ماشه دو درم از این به شربت زرشک و انار دادن در استسقا که با حرارت باشد مجرب است و این مسهل برای تهیج اطراف و شکم حار مزاج نافع گل سرخ عنبالثعلب خطمی زرشک گاؤزبان هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شاهتره بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده گلقدن چهار توله فلوس خیارشیر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و اگر تب و اسهال و عدم اشتها باشد قرص طباشیر قابض با شیرۀ کاسنی و شیرۀ تخم خرفه بدهند و اگر با تب و سرفه و اسهال کبدی مع پیچش باشد قرص سرطان چهار ماشه همراه گل سرخ عنبالثعلب هر یک چهار ماشه به عرق شاهتره ده توله خیسانیده یا جوشانیده شیرۀ تخم کاهو شش ماشه شیرۀ حب‌الآس چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله داخل کرده بارتنگ سه ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بخورند بعده سفوف حب‌الرمان چهار ماشه همراه بارتنگ چهار ماشه دانۀ هیل سه ماشه هر دو سوده به عرق عنبالثعلب پخته شیرۀ بادیان بریان چهار ماشه شیرۀ مغز تخم هندوانه بریان سه ماشه شیرۀ تخم خرفه چهار ماشه دیاقوذا یک توله داخل کرده دهند اگر اسهال به دستور بود ریشۀ خطمی تخم مر و هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده چار تخم یک توله داخل کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شیرۀ حب‌الآس چهار ماشه شیرۀ تخم خیارین شش ماشه شیرۀ تخم حماض چهار ماشه دیاقوذا یک توله داخل کرده بدهند بعده خرنوب نبطی زیرۀ کرمانی سماق حب‌الآس آرد کنار بلوط گشنیز خشک مصطکی هر یک ماشه کوفته بیخته به وقت آخر روز همراه عرق بارتنگ پنج توله دهند و صبح آن ریشۀ خطمی چهار ماشه الیچی خرد مع پوست سه ماشه تخم مر و دو ماشه به عرق عنبالثعلب ده توله جوشانیده صاف نموده چهار تخم نه

ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شیرۀ تخم حماض شیرۀ بادیان هر یک چهار ماشه دیاقودا یک توله بدهند باز سفوف مقلیئا دو ماشه به نوشداروی ساده شش ماشه سرشته همراه بادیان بریان شیرۀ الایچی خرد مع پوست شیرۀ تخم خرفه شش ماشه پاشیده بخورند و بعد تخفیف این معجون استعمال نمایند مروارید شش ماشه کهریا مرجان هر یک سه ماشه صندل سفید طباشیر هر یک شش ماشه گشنیز خشک یک توله گل سرخ گل گاؤزبان ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش ماشه دانۀ هیل دو ماشه عنبر مشک هر یک یک ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک بیست و پنج عدد شربت سیب شش توله نبات سفید دو وزن ادویه به دستور معجون سازند و اگر با ضیق النفس مزمن و گرانی شکم باشد اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویزمنقی ده دانه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند غذا نخوداب و به جای آب صرۀ بادیان و مکوه درآب پخته باشد باز عنب‌الثعلب گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه عوض مویز و انجیر افزایشند در نسخه اول عنایت به تلیین و در دوم با ادرارست و اگر با تب مرد پیرانه سال را باشد بعد مسهلات به رعایت ورم کبد و تب قرص گل صغیر چهار ماشه به کلکلانج شش ماشه سرشته همراه عنب‌الثعلب شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار داخل کرده به جهت تلیین خفیف دهند و اگر مرد جوان را شیر شتر موافق نیابد و بیهوشی و بدحواسی عارض گردد طبیح خفیف ملین از گاؤزبان عنب‌الثعلب هر یک شش ماشه در عرق عنب‌الثعلب ده توله جوشانیده شربت دینار یک ونیم توله گل‌قند یک و نیم توله گل‌قند یک ونیم توله بدهند و اگر با تب و زردی رنگ باشد و شیر شتر گرمی کرده باشد لعاب بهدانه شیرۀ خیارین گلاب نبات به جهت اصلاح شیر آمیخته دهند اگر از این هم شیر موافق نشود ترک نمایند و باید که بی‌استحکام استسقا شیر شتر نباید داد به جز امزجۀ بارده موافق نمی‌شود اگر چه اصلاح به گلاب و غیره کنند و اگر در ابتدای استسقا و مزاج اصلی صفاوی شیر شتر موافق نشود و گرمی و سوزش و اسهال و درد معده و ریاح افزایش موقوف کرده جوارش انارین و جوارش با بدرقه اصلاح معده و اخراج ریاح دهند و بعد اصلاح مزاج آب کاسنی مروق ده توله شربت بزوری سکنجبین ساده هر یک یک و نیم توله دهند اگر باز اسهال شود تخم مر و تخم ریحان هر یک پنج ماشه در عرق عنب‌الثعلب قدری پخته

همراه عرقیات مناسبه و شربت بنفشه دو توله بدهند بعد از آن بادیان مصطکی هر واحد یک ماشه سوده به گلقدند یک توله سرشته به آب عنبالثعلب سبز مروق پنج توله شربت بزوری دو توله شروع کنند بیان بعض ادویة هندیه که استسقای لحمی را سودمندست آنچه به تجربه احقر رسیده از آن جمله آسوکنوارست به نسخه ذکائی که در این باب مکرر به صحت تجربه پیوسته و ایضاً برگ درخت کسوندی که شاخه‌های درخت او سیاه باشد به قدر یک ونیم توله با فلفل سیاه بیست و یک عدد در عرق بادیان یا آب شیر برآورده صاف نموده بنوشند و تا یک هفته استعمال نمایند و از مخدرات پرهیز کنند و بعضی مجربین وزن برگ مذکور چهار دام و فلفل هفت ماشه نوشته و غذا دال مونگ با نان گندم و گویند که هر سه قسم استسقا را به غایت نافع است و هم‌چنین تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی و سونف و پوست بیخ آن و اجمود و پوست بیخ اجمود جوشانیده با گلقدند بدهند و از غذا نخوداب کبوتر و چوزة مرغ و گوشت بزغاله و نخود قناعت نمایند و به جای آب بر عرق سونف و کاسنی و مکوه اقتصار ورزند و کذا کاسنی سونف مکوه بالچهر هر یک دو درم گلقدند هفت درم جوشانیده بدهند هر دو نسخه از تکلمة هندی منقول است وضماد نرکچوه سونه به آب مکوه نافع و نربسی به دستور و کذا گیرو به آب مذکور و بیخ کرنجوه سبز به آب ساییده نیز مفید ورم دست و پاست و پوست هلیله زرد سه ماشه با بول شتر چهار پنج دام خوردن نافع و هم‌چنین خردل یک درم با بول گاؤ نازاییده و کذا کالیزیری کف دست مدام خوردن و ایضاً ریوند چینی یک ماشه با طبیخ سونف و اگر ریوند به قدر نخود شیر دایه حل کرده به طفل بدهند سوءالقنیه و استسقای اطفال را نافع بود و کذا نربسی یک حبه به شیر دایه دادن و جوان را به قدر یک ماشه با ادویة مناسبه بدهند و اگر نسوت نه ماشه باریک سائیده در شیر تهور خمیر کرده سه گولی ساخته یکی بخورد و غذا برنج بی‌نمک با روغن زرد خورد برای ورم بدن مریض قوی مجرب است سه روز استعمال نماید و مندوه که در هند غله مشهورست آرد او در آب برگ کچنال سرشته نان بی‌نمک بپزند و با روغن بخورند و به جای آب طبیخ برگ کچنال یا عرق او بنوشند و غسل و وضو و آبدست نیز به همان آب نمایند در دو هفته صحت شود و اگر پیاز دشتی را در خمیر گرفته بریان نمایند و به قدر چهار سرخ از کارد باریک تراشیده در شهد یا شربت بزوری آمیخته بلیسند ماده را با ادرار دفع کند و ضیق را هم

مفیدست و این حب نیز به شرط مداومت و عدم حمی و اسهال در استسقا نافع برگ آگ سبز یک پاؤ زردچوب یک دام هر دو ساییده به قدر دانه ماش بندند و هر روز چهار حب به آب تازه بخورند و یک حب هر روز افزایشند تا به هفت حب برسد و اگر صبر چهل درم پوست هلیله زرد نانخواه فلفل سیاه بدهارا هر واحد یک درم کوفته بیخته به قدر نخود حبها سازند و سه درم بخورند نافع بود و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن ورم بدن را نافع است و کذا نوشیدن آب قلیان بسیار بدبو مفید و طلا سرگین گاؤ با نمک و خوردن خاکستر سرگین گاؤ هر روز سه و نیم مثقال نیز سود دارد و عنرب طبیح بیخ اندرائن ماده را با اسهال دفع کند و اگر آب برگ ککرونده به قدر یک توله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند نافع است و استعمال مروق او با ادویه دیگر مناسب این مرض معمول است و اگر آب برگ او با چند دانه فلفل سیاه سوده بدهند برای ورم اطفال مفید بوده و اگر بیخ کچنال تازه از زمین برآورده به پارچه صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر آمیخته بر سنگ سائیده حبها به قدر کنار دشتی ساخته یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدهند و یا همین دستور از پوست بیخ سرس با فلفل مساوی حبها بندند و به آب مطبوخ کچنال بدهند نافع استسقا است و اگر کبریت مغسول سیماب هلیله آمله اشخار جواکها و نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی مغز جمال گوته مدبر یک جزو ادویه کوفتنی را همه کوفته همه را با آب لیمون سائیده خشک سازند هم‌چنین تا بیست و یک بار پس حب به قدر سرخ ساخته یک حب با شیر شتر بدهند نافع بود و سفوف زنجبیل سعد شیطرچ زیره سفید کتائی زردچوب گچ پپیل پیپلامول مساوی کوفته بیخته تا سه مانگ با آب گرم خوردن لحمی و طبلی را مفید و ایضاً تخم کرفس بابرنگ شیطرچ فلفل دارفلفل پیپلامول سونف نمک سیاه هر یک درم پوست هلیله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته بیخته دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقا و سوءالقنیه است و کذا عصاره ریوند صبر سقوطری هر واحد یک دانه هیل چهار سرخ لک مغسول سنبل الطیب تربد موصوف گل سرخ بابرنگ هر واحد یک ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بخورند یا به شهد سرشته بلیسند و بالایش تخم کاسنی پنج ماشه بادیان هفت ماشه بابرنگ دو ماشه ناگ کیسر دو ماشه انجیر ولایتی چهار عدد زنجبیل دو ماشه مکوه خشک چهار ماشه تخم خربزه یک توله در پاؤ آثار عرق بادیان

جوشانیده مالیده صاف نموده سه توله شربت دینار شربت بزوری آمیخته بنوشند و اگر سفوف کنگنی روز اول یک ماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند و غذا کهچری مونگ بخورند نافع بود و کذا زیره سفید نیم کوفته نه جزو کنگنی نیم کوفته نه جزو به قدر یک توله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند هر گاه نیمه بماند صاف کرده نیم گرم بنوشند سفوف پوست هلیله زرد سنای مکی تربد سفید بابرنگ هر یک دو درم پوست چتاور پیپل اجوائن بادیان اسارون زنجبیل نمک سیاه کچلون جواکهار ریوند خطائی هر واحد یک درم کوفته بیخته حسب مزاج بخورند که برای استسقا و سوءالقنیه نافع است و هم چنین انگزد سه درم دارفلل زنجبیل نانخواه هر یک شش درم پوست هلیله زرد شیترج قسط بهمن سفید سنای مکی هر یک نه درم سفوف ساخته به قدر حاجت استعمال نمایند که مجرب است و اگر هر بهیره آمله چیتة بدهره سونهه اجوائن بیخ خراسانی اجمود پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفته بیخته یک درم بخورند برای ورم بدن و تهیج اطراف نافع بود و این معجون جهت ورم شکم و استسقا مجرب بعضی اطبای هندست مرچ سیاه دو توله زیره سیاه چهار توله سداب یک ونیم توله پوست هلیله زرد تربد موصوف زنجبیل هر یک پنج توله پنج نمک کچهیه هر یک نه ماشه گلکند شهد هریک نیم پاؤ ربع آن نبات مصری نیم آثار به دستور مرتب سازند و این عرق گهیکوار برای این مرض و صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقاخان است مغز گهیکوار چهار و نیم سیر زنجبیل دارفلل گروبیچ پترج الایچی سفید جائفل ناگرموتهه مرهتی بولی نمک سنگ هر واحد شش دام قند سیاه سی ویک آثار به آب سه من شاهجهانی دفن کرده عرق کشند و دواى خبث الحديد به نسخه علاج الغربا که در قرابادین مرقوم شد نیز در این باب مجرب اهل هندست اقوال حکما شیخ می فرماید اصول کلیه در این مرض نافع است و معذک در علاج استسقای زقی اشارات به معالجات لحمی کرده شده و گاهی در این حاجت به فصد افتد اگر سبب مرض احتباس خون حیض یا بواسیر بود و در آن جا دلائل امتلا باشد که در فصد این هنگام ازاله ماده خائق مطفی است و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت و لین طبیعت برای ایشان صالح است و اگر با لحمی تب باشد اسهال به دوا فصد جائز نیست تا وقتی که تب زائل نشود و قرص شبرم و شرب آن به نوعی که در باب زقی وصف یابد شدید الملامت به لحمی است

از سایر انواع استسقا و حبس واجب نبود بلکه دائم اسهال آورند و اگرچه به دوائی معتدل باشد و قی و غراغر منقی دماغ نافع است و اسهال مفید بوده و افضل او آن است که به حب ریوند باشد و برای استسقا و خصوصاً لحمی ریاضت است اولاً به استلقا ابتدا کنند پس به سواری بر پشت مرکب بعده به رفتار بر زمین نرم ریلی و عرق را مسح کنند تا رشح اول به ثانی مرکب نشود و سدد نگردد و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصاً به آفتاب که آن قوی الغوص است و چون حرارت آفتاب شدت کند سر را بپوشند تا مرض دماغی به هم نرسد و سائر اعضا را مکشوف دارند و بر ریگ بخوابند اگر یافته شود و ذرورات که در زقی مذکور گردد به کار برند پس هر گاه عرق جاری گردد مسح کنند و به مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن تدهین نمایند و از مهاب جوای بارد احتراز کنند و واجب است که دواء الملک و دواء الکرکم و کلکلانج نیز بخورند و مدرات مذکور در زقی و مسهلات که در آن تلطیف و تجفیف باشد استعمال کنند و از آن جمله قرض غافث یا بهل در ماء الاصول است و در سکنجبین بزوری اگر حرارت باشد و ادویة مفرده که در زقی بیاید در این جا همه نافع است حتی که سکینج و قسط و ماذریون و فرفیون و طبیخ ابهل بسیار نافع است و اگرچه آن را تنها بجوشانند تا آب سرخ گردد و بعده سه درم ابهل سوده به این آب بخورند و ایضاً نانخواه و زیره نمک طبرزد بخورند و آنچه از سبب حار باشد در آن قصد اخراج صدید ردی و ادرار آن نماید و چون عروق پاک گردد اصلاح مزاج کبد بدانچه رد کبد از التهاب به سوی مزاج طبیعی نماید باید کرد و تغذیة لحمی بارد و حار در علاج کلی مذکور شد و تطلیة آن چنانچه در زقی بیاید به عمل آرند و صاحب کامل گوید که چون سود حال کبد و فساد مزاج محسوس شود باید که در ابتدا صاحب او را از اکثار غذا منع کنند که آن معده را ثقیل کند و آن را از هضم منع نماید و در رطوبت بدن افزایش کند و حرارت غریزی را منطقی سازد بهر آنکه در این حالت ضعیف می باشد و از اغذیة بطی الانهضام و بارد رطب مثل البان و ماهی تازه و گوشت فربه و روغن کنجد و حبوب و آنچه از گندم و نشاسته و اطریه و آنچه از این به غسل و شکر مثل فالوده و حلوا و قطائف و مانند آن بسازند اجتناب نمایند و افضل چیزی که در این استعمال نماید گرسنگی است و کم نوشیدن آب و امتناع از حرکت و ریاضت بعد غذا و استحمام به آب شور و شبی و بورقی و کبریتی بعد از ریاضت و تناول اغذیة مسخنة مجففة ملطفة

سریع‌الانضمام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام نشود مثل لحوم دراج و بچه مرغ و تیهو و کبک و گنجشک به طور اسفیدباج به شبت و نخود و دارچینی و خولنجان و زیره پخته یا مطنجن به سرکه و مری و کرویا و خولنجان و دارچینی و فلفل و انجدان و حلتیت و اندکی از شراب ریحانی در آن سداب و کرفس و پودینه قطع کرده و ادام به سرکه و مری و خردل و آنچه از چغندر به زیت و مری و خردل و سرکه و غیره اشیای ملطفه ساخته باشند و بنوشند شراب ریحانی کهنه صرف یا به مزاج اندک و تا ممکن باشد از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک و آب بر برف سرد کرده نزدیک نبرند بعد از آن نظر کنند که سبب محدث این مرض چیست اگر ورم جگر یا صلابت یا سدد مجاری آن یا ورم معده یا برودت مزاج آن یا ورم طحال یا ضعف آن باشد مقابله هر واحد به ضماد آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکورست و اگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل کنند و به مقدار احتمال قوت اندک اندک خون برآرند نه در یک دفعه بهر آنکه فصد در این صورت علاج نیکوست بنا بر تخفیف از قوت و انتهاز حرارت غریزی بعد از آن در تقویت تدبیر مسخن مجفف مذکور بیفزاید و به حسب قوت ریاضت قبل غذا در آفتاب و در مواضع حار استعمال کنند و امر به پوشیدن سر و برهنه داشتن بدن نمایند ولیکن بعضی ریاضت به سواری آهسته بود و بعضی به رفتار بر زمین نرم که در آن ریگ یا خاکی باشد و در ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی و ضعف قوت گردد و اگر ممکن باشد علیل از بلد خویش به سوی شهری که هوای او گرم و خشک زیاده از آن باشد نقل کند و امر به غلتیدن در ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان و احتمال آن نمایند و لک جید به دست و پارچه درشت کنند بعد از آنکه بر بدن قدری از بورق و نمک و عفس و شب و مانند آن از اشیای مجفف اندازند و بعد از این استحمام در آب چشمه بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند و اگر میسر نیاید آبی که در آن مورد و جفت بلوط و شب و بورق و کبریت و مازو مع نام و پودینه و مرزنجوش برنجاسف و نمک و آبی که در آن آهن گرم داغ کرده باشند بر بدن ریزند بعده قدری راحت دهند پس به اغذیه مذکوره غذا سازند و این تدبیر است که از تدبیر به اغذیه و غیره در این مرض استعمال باید کرد و اما آنچه از تدبیر به ادویه استعمال نمایند پس ادویه مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی و دوقو و نانخواه و بادیان

و اسارون و سیسالیوس و افسنتین و پودینه کوهی است چون این را در آب بپزند و عسل آمیخته و دو ادقیه از آن به وزن نیم درم تا نیم مثقال سنجرینیا بنوشند و این دوا نیز مدر بول نافع است دوقو اسارون تخم کرفس کوهی انیسون هر واحد پنج درم جعده کماذریوس کمافیطوس پودینه کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یک و نیم درم زعفران یک درم باریک سائیده دو درم با دو ادقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج به آب بخورند و ایضاً بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصاره غافث افسنتین رومی سنبل هر واحد یک درم لک ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد سه درم اصل السوس یک و نیم درم باریک ساییده یک درم به شراب ریحانی بخورند و این قرص در ابتدای این مرض نافع است گل سرخ شش درم زرشک سه درم سنبل الطیب اسارون عصاره افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یک و نیم درم زعفران نیم درم همه را باریک ساییده با آب قرص سازند هر قرصی از درم تا مثقال و با آب بادیان و آب کرفس اگر حرارت نباشد و اگر حرارت باشد با آب کاسنی تلخ و آب کشوت بخورند و قرص ریوند و یا قرص زرشک با سکنجبین چند روز بخورند بعده گاه گاهی تنقیه به قی از سکنجبین و ترب و آب شبت مطبوخ کنند لاسیماً اگر زمانه تابستان باشد که با استفراغ خلط از این نفع یابند و باید که استعمال قی قبل استحکام و غلبه رطوبت باشد و مادام که قوت قوی بود و هر گاه رطوبت غلبه کند و قوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد و باید که استفراغ به دواى مسهل بلغم مثل حب اصطمخیقون که در آن تربد و ایارج و حب النیل و شحم حنظل افتد نمایند و این قبل استحکام مرض استعمال کنند و چون مرض مستحکم شود تدبیر مسخن و مجفف و مدر بول که مذکور شد استعمال نمایند و این معجون مدربول و نافع استسقا است سلیخه سنبل فقاح اذخر اسارون هر واحد دو جزو قسط دارچینی میعه هر واحد یک جزو باریک ساییده به عسل کف گرفته معجون سازند شربت یک درم و معذک باید که نگاه به سوی قاروره کنند اگر سفید باشد برودت و رطوبت بر کبد غالب بود پس اگر در این جا حرارت نباشد ماءالاصول موافق این علت یا دواءالکرکم یا معجون لک صغیر یا کبیر مع روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر بدهند و اثاناسیا معمول به جگر گرگ نافع است چون از آن درم تا نیم مثقال با آب بادیان افشرده استعمال کنند و کذلک مثرودیطوس فساد مزاج و

استسقا را نافع است چون به مقدار حاجت از آن بخورند و ایضاً تریاق فاروق در این باب منفعت بین دارد چون نیم درم تا نیم مثقال کم یا زیاده به حسب حاجت از آن بخورند و در این حال تعاهد با استفراغ بدن گاه گاه به حب سکینج یا به حب اصطمخیقون و جوارش شهریاران و مانند آن نمایند و بعضی قدما ذکر کرده‌اند که گوشت خارپشت چون خشک کرده باریک ساییده دو درم تا سه درم به شراب کهنه بخورند اصحاب استسقای لحمی را نافع بود و نوشیدن آب اثل بیست درم به عصاره بیخ سوسن آسمانجونی ده درم با اندکی شراب ریحانی استسقای لحمی را نفع بین دارد و آب قاقلی صد درم به عصاره ایرسا بیست درم با قدری شراب ریحانی نیز نافع است و اما اضمده و اطلیعه پس شکم و سایر بدن صاحب این علت با این ضماد طلا کنند بگیرند بابونه و اکلیل‌الملک و سرگین گاؤ و آرد جو و پشک بز هر واحد ده درم مصطکی و سنبل و اسارون و افسنتین رومی هر واحد دو درم پوست بیخ کبر و قسط و صبر هر واحد پنج درم باریک ساییده به سرکه احمر و آب کرفس و بادیان سرشته بر شکم و سایر بدن طلا کرده در آفتاب به قدر تحمل نشینند بعد از آن با آبی که اندر آن بابونه و شیخ و برنجاسف و قیصوم جوشانیده باشند بشویند و اگر چند روز بدن را به سرگین گاؤ و پشک بز باریک ساییده با آب اثل سرشته طلا نمایند نفع بخشد و این ضماد نیز نافع است سرگین گاؤ که شیخ و قیصوم و بابونه علف کرده باشد یک جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی نیم جزو بیخ سوسن باریک ساییده بپزند و به سرکه کهنه بسرشند تا غلیظ گردد و بر شکم و سائر بدن طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام یا با آب گرم که در آن شیخ و قیصوم و نام و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و سزاوار نیست که هر یک دوا از این ادویه از داخل و خارج دوام نمایند لیکن باید که بر صاحب او تبدیل دوا و نقل او از دوائی دیگر نمایند تا طبیعت به دواى واحد مالوف نگردد و بدان انتفاع نیابند و هم‌چنین در سائر امراض متطاولة عمل باید کرد و ابوسهل گوید که در لحمی اگر سبب ابتدای او انقطاع دم حیض بود بواسیر که خارج می‌شد واجب است که فصد کنند و تقلیل از این خون بارد ردی نمایند اگر قوت و سن و وقت و مزاج مساعدت کند و بعد از آنچه تنقیه تمام جسم از فضول تشتت در آن نماید استعمال کنند و این با اسهال و غرغره و ادرار بول و تعریق و تحلل و حقنه‌ها بود و ریاضت دائم آن را نافع بود و استعمال آنچه از خارج مسخن باشد مثل

آفتاب گرم که سخونت او به سوی داخل بدن بالسویه عوض می کند و تجفیف و جذب رطوبات به سوی خارج و تحلیل آن می نماید و باقی را از آن رقیق مستعد به تحلیل می کند و باید که جمیع بدن در آفتاب مکشوف نمایند مگر به سرکه آن را تنها پوشیده باید داشت و چون آفتاب در وسط آسمان آید و زمین و هوا بسیار گرم گردد باید که در ریگ گرم دفن کنند تا آنکه عرق کند بعد از آن مسح بدن به روغنی که در آن نظرون سرخ بریان سوده یا نمک بریان بود نمایند یا نظرون و نمک به غیر روغن بر بدن بپاشند و حمام استعمال نکنند مگر هنگام اراده استراحت از تعب ریاضت و تسخین و باید که استحمام با آب شور باشد و غسل با آب دریای شور یا آب نظرون یا شب یا کبریت و آبهای حمات نفع می کند و اگر موجود نباشد به صنعت تیار کنند به نوعی که این ادویه در آب مخلوط سازند و در آن بنشینند و باید که غذا سریع الانهضام و انحدار معذک مجفف مثل نان تنوری که در آن بعض بزور محلل نفخ مفتوح مثل بادیان و تخم کرفس و انیسون و نانخواه سرشته باشند بدهند و نان برنج در این مرض نافع تر از نان گندم است و کذلک نان جاورس و از بقول پودینه و کرفس و سداب و نعن و کاسنی صحرائی و گندنا و از حلوم دراج و کبک و شفنین و قنابر و جدی و طبی و تیهو و حیوانات وحشی بری و جبلی غیر غلیظ اللحم است و معذک در صنعت تلطیف نماید با این طور که نمکین و متحلل نمایند و در آن ابازیر مثل دارچینی و فلفل و انیسون استعمال کنند و از خوردن حبوب مثل نخود و لوبیا و عدس و ماش خصوصاً در استسقای لحمی و طبلی بازدارند و از فواکه پسته و فندق و بسر صالح است و البته آب نباید نوشید ولیکن شراب مطبوخ کهنه صافی و تا ممکن باشد از آن نیز تقلیل نمایند که عطش از اعظم معالجات این مرض است و باید که در ابتدای این علت قی یک مرتبه قبل طعام دو مرتبه دیگر بعد آن با اشیای مهیج قی استعمال کنند و ایضاً هنگام صعود علت قبل اجتماع رطوبت کثیر در بدن و قبل از ضعف قوت به عمل آرند و هر گاه رطوبت کثرت نماید و قوت ضعیف گردد و واجب بود که ترک قی کنند و ادویه مسهله و ادویه مدر بول و ادویه مجففه از خارج استعمال کنند پس اسهال با آب بقله مسمی قاقلی به قدر نیم رطل با سکرالعشر آورند یا بگیرند توبال مس سوخته نمایند و یا حنظل در طلای شیرین بخیسانند و طلا بنوشند و یا مازیون در سرکه تر کنند و خشک سازند و با شیر هم بخورند که این به قوت اسهال

نماید و یا اشق دو مثقال در شراب تر کنند تا آنکه در آن بگذارد بنوشند و یا سکینج در ماءالعسل تر کنند چون بگذارند بنوشند یا تخم انجرهٔ مقشر کنند و سائیده به عسل کف گرفته بسرشند و به نحوی بلع کنند که به زبان و حنجره نرسد تا احراق آنها نکند و از آنچه مدر بول است پودینه و اسارون و نانخواه فطراسالیون و بیخ کرفس بستانی و بری و هلیون و دوقو و مو و فوه و وج و سنبل هندی و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس سیسالیوس و بادیان و انیسون و فوه است چون بعضی از این یا همه در آب یا ماءالعسل جوشانیده بنوشند و نافع تر اینست که این ادویه استعمال کنند و مدتی افعال نمایند بعده دیگر تبدیل کنند تا بدن عادی او نگردد و انتفاع بدن به سبب آن زائل نشود و از معجونات در این باب دواءالملک صغیر و کبیر و دواى هندی مسمی کلکلانج و اثاناسیا نافع است و این دوا نیز مفید توبال مس برگ ماذریون انیسون مساوی سائیده از مثقال تا یک و نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کند و کم نشود شیر شتر با هلیلهٔ زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی بدهند و در هر سه روز یک بار سکینج از مثقال تا یک و نیم مثقال در شیر شتر با قدری سنبل الطیب به کار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دواى معمول از صمغ صنوبر و نظرون و پیه گاؤ و اشق و دقاق کندر استعمال کنند و ایضاً حلزون محرق مع صدف او سائیده به سرگین گاؤ بیامیزند و بر شکم نهند و بگذارند تا بچسبد و جدا کنند تا از خود جدا نگردد نافع بود و گاهی شکم را به سرگین گاؤ تنها طلا می کنند و مریض در آفتاب بخسبد و پشک بز به سرگین گاؤ استعمال کنند و اگر در کبد چیزی از ورم باشد به حشیش افسنتین و حبالبان و سنبل و زعفران و شکوفهٔ انگور مصطکی و اکلیل الملک و بابونه ضما د کنند و اگر با استسقا تب بود تدبیرش در علاج کلی در قول مسیحی نوشته شد و اگر حرارت نباشد پس در لحمی نفع می کند همه آنچه ادرار بول کند مثل دواءالکرکم به ماءالاصول یا آب حندقوی بنوشند و ابهل سوده سه درم با آبی که اندر آن نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب شبرم بخورند پوست بیخ شبرم یک جزو بادام مقشر سه جزو فانید مثل اوحبها ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و ایضاً با این دوا اسهال آورند تربد موصوف یک درم غاریقون دو ثلث درم تخم انجره نیم درم فرسیون یک دانگ حب ساخته بخورند و این سفوف بخورند برگ ماذریون یک هفته در سرکه تر کرده خشک نموده یک جزو روسختج نیم

جزو فرفیون سدس جزو شربتی دو ثلث درم تا یک درم به شکر و حب ماذریون و بادام و کتیرا سازند بسیار نافع است و نوع لحمی را این معجون نافع است هلیله زرد ماذریون تربد هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم نمک سیاه دو درم به عسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و ابوالحسن گوید که علاج استسقای لحمی تابع سوءمزاج بارد به تقویت کبد و اسخان او بوده با استعمال سکنجبین بزوری با عسل یا قدری از جوارش زنجبیل یا معجون کرکم بدهند و امر به استحمام از آب ملح مثل آب دریای شور و آب حمات شبی و کبریتی و بورقی نمایند و تخفیف معده از آنچه در آن جمع شده به قی قبل طعام از مثل شبت مطبوخ به سکنجبین کنند و به گوشت گنجشک و تیهو بریان که برای سرکه و مری پاشیده باشد یا اسفیدباج متخذ به دارچینی و زیره غذا سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه بارد بطی الانحدار بازدارند و امر به جوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب سرد منع کنند و تضمید شکم زعفران و مصطکی یا به پشک بز کهنه نمایند و در آفتاب گرم نشانند و در ریگ گرم دفن سازند و سید اسماعیل و یوسف ایلاقی می نویسند که اگر سبب علت باز ایستادن خون بواسیر و حیض بود اول رگ زدن صواب بود خاصه اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب غیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیکرا در این نوع سودمندست و کذا مدرات بول و حب سکبینج و حب بهرامی و ایضاً حب شبرم که در قول ابوسهل گذشت و قرص لک به نسخه محمد زکریا و دواءالکرکم و کلکلانه تالیف آن و کلکلانج تالیف عیسی و ایارجات بزرگ در این علت سودمند بود و همه روز در آب دریای شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود نمک با آب حل کرده در آفتاب مدتی بگذارند و در آن بنشینند و این ضماد محلل ریاح و مسخن احساس است به قول یوحنا بن سرافیون نسخه آن نظرون و غیره همان است که در قول ابوسهل گذشت و هم او گوید که اگر حلزون را بشکافند و بر شکم بندند نشف رطوبات آن کند و بر شکم بدارند تا از خود بیفتد در این نوع و در زقی سودمند بود و این ضماد به نسخه یوحنا بن ماسوبه نافع است بگیرند اشق پانزده درم میعه ده درم صبر بیست درم زعفران عاقرقرا بیخ سوسن هر یک ده درم مقل بیست درم قردمانا ده درم حماما سه درم راتینج پانزده درم شب یمانی و بوره ارمنی و کندر و کندش و مازو و مر هر یک سه درم صموغ و زعفران را در شراب کهنه حل کنند و از موم زرد روغن ناردرین موم

ساخته با هم بسرشند و بر برگ کرنب نبطی نهاده بر جگر گذارند و اگر در جگر ورم باشد پیه بط پیه گوساله اضافه کنند و پشک بز با بول کودکان یا بول شتر ضماد نافع است و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس و انیسون در خمیر آن سرشته و گوشت تدر و کبک و دراج که در طبیخ آن دارچینی و فلفل و زیره و کرویا و نخود داخل کنند و پسته و روغن پسته سودمند بود و منصف حاوی صغیر گفته که هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم بادیان دو درم پوست بیخ کاسنی پنج درم شکر سفید یا گلکند ده درم بدهند و غذا زیرباج به لحوم ماکیان با تیهو دراج با کبک یا گنجشک یا کبوتر بری سازند یا مزوره نخودآب به شیرۀ قرطم و دارچینی و تخم شبت و زیرۀ کرمانی دهند و مطنجنات معمول به سرکه و مری و کرویا و دارچینی و فلفل و زیره و خردل صالح است و یا هر صبح سکنجبین بزوری ده درم در آب گرم حل کرده با قرص زرشک بدهند و این نسخه سکنجبین است تخم کرفس بادیان تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم پوست بیخ بادیان پوست کبر پوست بیخ کاسنی هر واحد پنج درم در سه رطل آب شیرین و نیم رطل سرکه کهنه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع از آن برود فرود آورده مالیده صاف نموده یک رطل شکر سفید داخل کرده به قوام آرند و این نسخه قرص زرشک است گل سرخ چهارم ربالسوس دو درم سنبل الطیب مغز تخم خیار تخم خرفه طباشیر هر واحد یک درم عصارۀ غافث لک مغسول ریوند چینی هر واحد نیم درم کوفته بیخته به جلاب ترنجبین سرشته قرص سازند شربتتی مثقال و تناول ادویه و بزور مدر بول مثل نانخواه و بادیان و تخم کرفس ایشان را نفع بلیغ نماید و این دوا نیز ادرار بول کند کماذریوس کمافیطوس جعدۀ انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یک درم با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و چون احتیاج به استفراغ ایشان آید تنقیۀ بدن به معجون خیارشنبر یا به حب ایارج نمایند و این ضماد به عمل آرند جو سرگین گاؤ پشک بز هر واحد مساوی بورۀ ارمنی زیرۀ کرمانی سعد هر واحد سه درم باریک سائیده به سرکه کهنه جوش داده برشکم و اطراف طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام بشویند یا با آب گرم و این ضماد استسقا را که از برد کبد و معده باشد نافع است حماما سنبل قرمانا هر واحد ده درم مقل اشق هر واحد هفت درم سعد پنج درم صبر کندر حب بلسان هر واحد چهار درم قسط عاقرقرا

میعه خشک گل سرخ سیسالیوس اکیل الملک زراوند قرنفل مصطکی هر واحد پنج درم قثاء الحمار شحم حنظل هر واحد سیزده درم صمغ را کوفته در نبیذ تر حل نموده حل کنند و ادویه خشک را ساییده بیامیزند و ضماد کنند و اگر به سبب ضعف معده باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم بدهند و به مزوره نخوداب به شیره قرطم و لحوم دراج و کبک غذا سازند و طبری نوشته که در معالجه این نوع دو غرض است اول اصلاح کبد و این به زیادت در حرارت غریزی بود و دوم فصد نشف تا رطوبت کم شود و به سبب قلت آن حرارت ثوران نماید پس به سوی سن و مزاج مریض و سائر قوانین نظر کنند اگر ممکن بود فصد کنند بعده مقدار غذای او قلیل تر حسب امکان مقرر کنند پس اگر قوت قوی باشد بر نان خشک تنها اقتصار نمایند و اگر قوت ضعیف بود با طعام او اندک گوشت تیهو بریان دهند و از اطعمه چیزی که تشنگی آورد نباید خورد و آب او مدبر باشد و تدبیرش اینست که بگیرند نشاره طرفا و خشت آهن و در آب یک شبانه روز تر کنند بعده صاف کرده به قدر صدر از آن وزن کنند و بر آن دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا دو ثلث از آن برود و یک ثلث باقی ماند بعده در صافی بچکانند و سرد کرده از کوزه تنگ هلیله که از آن به مص آب برآید بنوشند و اما آنچه از دوا در ابتدای او بنوشند این ماء الاصول است گل سرخ سه درم ایرسا یک و نیم درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان و کرفس سعد کوفی هر واحد دو درم اشنه دارشیشعان سلیخه مصطکی سنبل واحد یک درم فجاج اذخر و بیخ آن هر واحد هفت درم مویز منقی بیست درم توبال نحاس بریان به روغن بادام دو درم در صره بسته با دو درم ریوند چینی که وقت طبخ در ادویه اندازند همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع بماند بعده افشوده صاف نموده هر روز بیست درم با یک درم معجون کلکلانج بنوشند و چهارده روز به عمل آرند و غذا و تدبیر به دستور نمایند و بعد نوشیدن این نظر به قوت مریض کنند اگر استعمال استفراغ کند یک شربت حب منتن بدهند و ده روز صبر کنند بعده یک شربت از این حب بدهند معجون کلکلانج نیم درم دبیدالورد دو ثلث درم دواء الکرکم یک درم توبال مس دو دانگ مادرین مدبر به سرکه و خشک کرده دو دانگ از این همه آنچه سائیده نیست بسایند و همه را با آب برگ ترنج سرشته مانند فلفل حبها سازند شربت تام دو مثقال است و به حسب

حاجت و قوت بخورند و چون تدبیر با این مرتبه منتهی گردد و هفت روز راحت دهند و در این ایام امر به خوابیدن در آفتاب و اندفان بر یک گرم و در شب تدهین به روغن و نظرون و عدم شستن آن نمایند و از حمام البته بازدارند و بگیرند سرگین گاؤ و پشک بز کهنه و خاکستر طرفا و خاکستر ودع و نظرون مساوی و سائیده در سرکه آمیخته بر تمام بدن طلا کنند و در آفتاب بخوابند و این طلا را نباید شست تا آنکه از خود جدا گردد و بعد هفت روز دواءالکرکم یک گرم با سکنجبین سرکه عنصل ده گرم بدهند و به سوی قاروره نظر کنند پس اگر به این تدبیر حدت پذیرد و موضع حذرست و استعمال ادویه ترک کنند تا آنکه قاروره به اعتدال آید بعده اعاده علاج کنند و چون قاروره به اعتدال آید و امید قوی گردد این قرص بدهند گل سرخ سه گرم ریوند چینی دو گرم مصطکی نیم گرم سنبل دو دانگ عصاره زرشک عصاره غافث هر واحد یک گرم و نیم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد دو ثلث گرم زوفای خشک دو ثلث گرم همه را کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته قرص به وزن گرم و ثلث سازند و هر روز یک قرص از آن باده گرم سکنجبین عنصلی بدهند و این چهارده روز بخورند و بعده چهارده روز از خوردن این قرص این سفوف هر روز یک گرم با پنج گرمی ماءالاصول بدهند پس اگر خوف اسهال باشد این سفوف ترک کنند و به سوی تدبیر غذا رد کنند نسخه سفوف ماذریون مدبر دو دانگ توبال مس دو دانگ سنبل ریوند هر واحد دو دانگ حضض گل سرخ مصطکی هلیله سیاه هر واحد سه گرم همه را باریک سائیده در هر سه روز سه گرم از آن با سکنجبین عنصلی بدهند و در حمات کبریتی یا نظرونی یا شبی بنشانند و آب آنها بر وفق و حذر بنوشانند و جماعتی را دیدم که ایشان این علت بود و به حمات کبریتی صحت یافتند و گل این چشمه بگیرند و بر بدن او طلا نمایند و در کبریتی شکم و سینه او بدان ضمد کنند و در آفتاب نشانند و ملاک علاج این نوع مراعات مزاج و حفظ قوت مریض است و منع او از حمام و امر به ریاضت اندک اگر ممکن باشد و حل طبیعت اگر امکان آن بود در بیست روز به حب سکببج و حب منتن و حفظ غذای او تا تخمه واقع نشود و اگر شهری که در آن مریض باشد شهر رطب مثل بلاد طبرستان باشد نفل او از آن شهر به سوی بلد مثل نمی کنند بهر آنکه تغییر مواضع علاج برای اتمام علاج از موافق ترین اشیاست و انطاکی گوید که تفتیح سدد و تقویت معده و قی به ترب و غسل و شبت و بورق کنند و

تکثیر تناول انجیر و آب نخود نمایند و سه مثقال کرویا به زیت هر روز خوردن مطلق استسقا را نافع است و از این نوع خوردن خاریشت خلاص نماید و نوشیدن بول شتر و سی درم بول بز یک درم سنبل هر روز تا هفته در ازاله آن مجرب است و کذا قرنفل و انیسون و زیره اکلاً و ضماداً و خاکسترها و سرگین گاؤ ضماداً نافع و بعض متأخرین می‌نویسند که نیکوترین اشیا در لحمی تریاق فاروق با ماءالاصول خوردن است و اگر یافته نشود تریاق اربعه دهند به قدر یک مثقال بی‌کم و کاست و آشامیدن بول شتر بیست درم و بول بز مثل آن با یک درم سنبل الطیب هر بامداد تا یک هفته استسقا را زائل سازد و این ماءالاصول سده کبد و طحال و برد آن را زائل سازد و استسقا را سخت مفیدست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام هفت درم بیخ اذخر فقاح هر کدام پنج درم مصطکی سنبل الطیب هر کدام یک و نیم درم فوه لک عود بلسان کماذریوس کمافیطوس هر کدام دو درم شکاعی باداورد و غافث پوست بخ کبر هر کدام سه درم افسنتین رومی گل سرخ هر کدام چهار درم انجیر خشک ده دانه مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک نیم رطل رسد صاف نموده مقدار چهار اوقیه با یک درم روغن بادام شیرین و یک درم روغن بادام تلخ و دواءالکرکم و امروسیا و اثاناسیا به قدر حاجت بدهند و این ضماد انواع استسقا را سود دارد سنبل الطیب صبر زرد هر کدام ده مثقال خاکستر سرگین گاؤ پانزده مثقال سرگین بز سعد قردمانا ایرسا قسط تلخ نوشادر اشنه حماما سلیخه حب بلسان عود بلسان بوره ارمنی صعتر نمک هندی جنطیانا هر کدام پنج مثقال همه را کوفته با بول شتر سرشته ضماد کنند که در جمیع اقسام تهیج عجیب‌الثرست و به تجربه راقم نیز رسیده و انوشدارو به نسخه حکیم غلام امام و دواى عصاره ریوند به نسخه مجمع‌الجوامع و شربت استسقا و شربت کشوث و معجون جالینوس و معجون گل و زرشک نیز در میناب معمول است و اگر عصاره ریوند از یک دانگ تا دو دانگ در گلقدن سه درم سرشته بخورند و یا حب ریوند با مطبوخات مناسبه مانند طبیح انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوث تناول نمایند بهترین مسهلات این مرض است و گویند که اگر گوشت موش صحرائی را خشک کرده بکوبند و دو درم بدهند استسقای لحمی را مفید بود

استسقای زقی

عبارت است از اجتماع آب در نوع بارد و صدید در نوع حار میان صفاق و شرب در اکثر یا در میان ثرب و امعا یا در مجرای ناف بعد اسباب کلی استسقا که مذکور شد به سبب اصل در این نوع آن است که مائیت در بدن کثرت پذیرد و از ناحیه مخرج بول خارج نشود پس به ضرورت بازگردد و به سوی غیرمجماری ضروری جاری شود و در فضای شکم جمع گردد و اجتماع آب در اینجا بر چند وجه باشد یکی بر سبیل ترشح یعنی تراویدن بهر آنکه چون مائیت در محدب کبد به سوی کلیه و از آنجا به سوی برنجبین و مثانه نافذ شود و به سوی فضای شکم بر سبیل ترشح نافذ شود چنان که صفوف کیلوس از معده و امعا به ماساریقا مترشح گردد و مده که در سینه محتقن شود از عظام قص ترشح کند دوم بر سبیل انفصال بخار که بنابر احتقان مستحیل به آب شود بهر آنکه چون ماده در مجاری محتقن شود و طبیعت بر دفع آن قدرت نیابد ابخره از آن متصاعد شود و به طول احتباس و تراکم اجزای بخاریه و عدم منفذی که از آن طریق دفع تواند شد مستحیل به مائیت گردیده در موضع که میان ثرب و صفاق است سیلان کند و به سبب غلظ خویش در داخل ثرب نفوذ نتوان کرد و به سبب صفاقت صفاق اندر روی نیز گذر نیابد و ناچار مترسب شود و به جوف اسفل گرد آید و میل به سفلی از شأن مائیت است پس این یا به سبب کثرت ماده بود و یا به سبب شدت دفع که طبیعت آن را از ضرورت قاهره در مجاری فضول به سوی فضای شکم دفع کند سوم بر سبیل انصداع بعض مجاری که غذا از حدود امعا اندر آن مجری به سوی کبد همی رود پس رطوبات مائیت قبل از رسیدن به جگر از آن شکاف بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد چهارم بر سبیل آنکه بعض قدمای اولین گفته‌اند و بعض متأخرین آن را اختیار نموده‌اند و این چنان است که مائیت رجوع کند در دهن‌های عروقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد به ناف آید و غذای جنین از ناف اندر آن رگ‌ها به جگر رسد و بول او نیز به همان طریق خارج شود چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون بعد تولد کودک و قطع ناف ناف بسته شود و بول از این جانب بازماند به سوی مثانه بازگردد و پس هرگاه در جانب محدب جگر به سبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد و به سبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که در آن متولد گردد مائی شود اگر کبد بارد بود یا صدیدی گردد و اگر حار باشد و بنابر سده نتواند که به گرده رسد و از

آنجا به طریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید و قوت دافعه اعضا از جهات دیگر دفع نماید پس به ضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بگشاید و مائیت به سوی این عروق نافذ شود تا آنکه به سوی فوهات آن بیاید و به ناف رسد و چون منفذ به سوی ناف نیاید آن مائیت که اندر آن مجتمع گردد بنابر کثرت تمدد نزدیک ناف آن عروق بشکافد و بیرون شود و به سوی شکم رجوع کند و آب در آن جمع شود و فراختر نسبت به خلقت اولی گردد و از اینجاست که اندر این علت نتواند پدید آید و منافذی که نزدیک حذب کبدست منضم شود که آن تنگ زیاده است از آنچه نزدیک مقعر جگرست و بعید نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم از این جهات باشد و سبیل برای جذب او دواست به سوی جگر پس به سوی امعا و اسباب سابقه این سبب و اصل یعنی کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست یکی آنکه سبب در قوت ممیزه باشد و چون به تمیز مشترک میان قوت دافعه کبد و قوت جاذبه کلیه است پس هرگاه هر دو یا یکی از آن ضعیف شود به نوعی از انواع سوءمزاج یا در مجری سده افتد خصوصاً چون در کلیه ورم صلب بود مائیت از خون تمیز نگردد و بدن آن را قبول نکند و مجاری احتمال آن ننماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاهی استسقا به سبب ضعف حادث شود و سبب او در کبد تنها باشد یا صرف در کلیه بود دوم آنکه سبب در ممیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود فوق آنکه قوت بر تمیز آن قادر باشد یا غیرجیدالانضمام بود و سبب مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار است و این به سبب شدت تشنگی بود و غلبه تشنگی یا به سبب سوءمزاج کبد معطش بود یا به سبب دیگر معطش یا به سبب سدد که به باعث آن مقدار آب و جگر را بدان حاجت بود به سوی کبد منجذب نگردد و تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا به سبب آنکه نفس آب نافع عطش نباشد بهر آنکه گرم غیرسرد یا آنکه در آن کیفیت معطشه از ملوحت یا بورقیت و غیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر ذوبان رطوبات بدن بود و با آن انسداد مجاری معتاد اتفاق افتد از آماس و جز آن و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی در این محل مجتمع گردد و قسم دیگر یعنی غیرجیدالانضمام چنان باشد که هرگاه هضم غذای رطب هموار نباشد بدن یا کبد بعض غذای رطب را قبول کند و بعض آن را رد کند و بدان سبب مجاری پر شود

پس گاهی مؤدی به سبب استسقای زقی گردد اگر مائیت غالب باشد یا طبلی اگر ریحیت غالب بود و این در هضم ثانی باشد سوم آنکه سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در آنجا اورام یا سدد بود که مائیت را از اسلوک به مسلک خویش و از نفوذ در جانب او منع کند و به سوی غیرمجاری آن منعکس سازد و به قول صاحب کامل حدوث استسقای زقی از افراط سوءمزاج بارد رطب بر کبد بود پس احاله غذا به رطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و امعا مجتمع گردد و اکثر این از تناول به قول بارد مزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و بدانند که چون طبیعت از مستسقی مائیت استسقا خود به خود دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه بزل مستسقی کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد و بقراط گفته هر که را میان حجاب بلغم بسیار بود و معده درد کند هرگاه که بلغم به رگها بگذرد و به مثانه درآید علت او از آن زائل شود و جالینوس گوید که فرود آمدن بلغم به زهار اولی تر است از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و به مثانه فرود آمدی و بلغم ممکن نیست که بترآود و شیخ الرئیس می گوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود و بترآود و نیز ممکن است که آن دفاع او به اختیار طبیعت باشد به سوی کدام جهت به سبب ضرورتی و یا در جهات دیگر به سبب حائل چنان که ریم را از سینه در رگ اجوف به مثانه فرستد و این وقع از طبیعت عجب تر از نفوذ ریم به استخوان سینه نیست و آنچه بعضی گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعیدست احتیاج بدین نیست و گاهی عارض شود و انتفاخ شکم مثل صاحب استسقا به کسی که او را قروح امعا باشد و در آن سوراخ گردد و ثفل در فضای شکم ریزد و شکم او بزرگ شود بوعلی سینا گوید که اگرچه قومی این را گفته اند لیکن نزدیک من این معنی بعیدست بهر آنکه موت سابق تر از این باشد و خصوصاً چون قرحه و خرق در معای علیا بود و جرجانی می نویسد که نزد من این دلیل سخت معقول و مقبول است

و علامات زقی

آن است که شکم بزرگ گردد و در آن ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند از آن آواز نیاید بلکه چون آن را بجنبانند از آن آواز جنبش آب مسموع گردد و هم چنین هرگاه صاحب او از پهلویی به پهلوی دیگر

منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پرآب نماید نه مثل مشکی که در آن باد دمیده باشد و با آن اعضا معتدل نشود و حجم آنها بزرگ نگردد چنان که در لحمی بلکه زبول در آن باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد رطب کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه پرآب شود و اطراف سر بود و چهره و پلک چشم متورم گردد به سبب ضعف حرارت غریزی و بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل به صلابت باشد به اندک تمدد به سبب امتلای جگر و فضای شکم از آب و تمدد حجاب و گاهی در آخر به لینت میل کند به سبب کثرت رطوبت و آن را که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بهر آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و بدان سبب نفس تنگ شود و سرفه پدید آید پس اگر بی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ و بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بر آن گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات حرارت چون تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد او باشد و اگر از ورم جگر باشد با سرفه خشک یا به اندک نفث و قبض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصات از مثانه به غیر سبب ظاهر در کبد دفعه واقع شود و بدانند که یکی از دو مجرائی که از کلیه به مثانه آمده شکافته شده و آب از آن آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی را تشقق در آن انیثین پدید آید و در براز آن خون آمدن گیرد بیمار هم در آن هفته هلاک شود و چون ورم به خصیتین رسد علاج مشکل گردد و نحول و وقت اعضاء و غور عینین مندر به موت باشد اگر تب نبود و کسل و ترهل کمتر از لحمی لازم این نوع است و آنجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصاً وقتی که ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی النبض الکبیر و هرگاه در غب غیر خالص و شطرالغب یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید با سختی جگر و سپرز قطعاً مهلک است کذا فی العشرة الکامله علاج آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت به کار برند و اگر ورم کبد حار یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای تعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت دینار و شربت اصول دهند بعده تنقیه به مسهلات مائیت مثل کلکلانج حار نمایند پس مقویات جگر مثل قرص زرشک کبیر و قرص ورد و دبید ایرسا و مانند آن دهند و استعمال حقنه‌ها و شیافات در این نوع بهترست و استعمال معطسات مثل کندش و فرفیون معین بر دفع ماده به سوی مجاری است و جهت

ادرار قرص ماذریون و غیره حبوب و مطبوخات متخذ از مدرات به عمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین و شیرۀ تخم خربزه یا شیرۀ خرفه و نبات دهند و تنقیه از ادویۀ قلیل الحرارۀ کنند بعد از آن قرص زرشک صغیر و کلکلانج بارد به آب مروق و آب عنبالثعلب مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری به آرد و شربت انار استعمال نمایند و غذا زیرباج و سکباج و رمانیه به مویز سازند و لحوم لطیفه مثل دراج و چوزۀ مرغ و تیهو به ابازیر حار اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای رفع قبض مغز فلوس به جلاب و روغن بادام مناسب است و ایضاً برای تلیین طبع عنبالثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده به آب کاسنی تازه مروق آمیخته مغز فلوس خیارشنبز چهار توله مالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون دو سه مرتبه دهند غذا نخوداب با دارچینی و بادیان و اگر لینت شکم بسیار گردد طباشیر یک ماشه سوده به شربت انار دو توله خورده بالایش شیرۀ زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو توله بنوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافت چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی است و بعد زوال ورم جگر و دفع سوءمزاج و بعد تنقیه گاهی همراه شربت مسهل یا مدر و گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنبالثعلب هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس هر یک چهارماشه نبات یک نیم توله بدهند و اگر بیخ سوسن نیم توله صبر سقوطری یک توله نمک اندرانی سرگین گاؤ خشک هر یک چهار توله کوفته بیخته به سرکه انگوری پخته بر شکم ضمد کنند در این باب مجرب است و اگر در این مرض ضعف بسیار گردد و به سهولت و به مرور ایام اسهال ماءاصفر باید کرد و اصل السوس بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده و نبات یک توله داخل کرده بدهند روز دوم عنبالثعلب چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایشند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه کبر چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقد سه توله دهند باز روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایشند و روز سوم بادیان چهار ماشه عنبالثعلب شش ماشه افزایشند و روز چهارم ریوند چینی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه به جهت ادرار ماءاصفر افزایشند غذا نخوداب اگر هندو باشد بی گوشت و گاهی آب مونه بدهند و به جای آب عرق بادیان عرق عنبالثعلب و اگر عرق نباشد صرۀ عنبالثعلب و بادیان به آب جوشانیده به کار برند باز برای نضح

مواد رقیقه شاهتره عنب‌الثعلب یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان چهار ماشه گل‌قند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق ترب و مکوه هر یک چهار توله شربت افسنتین دو توله شروع کنند و تا بیست روز هر روز مروق سه توله و شربت یک توله اضافه می‌نموده باشند بعده بکاهند به دستور تا نوبت به روز چهلم رسد و در میان این عمل به روز چهارم معجون کلکلانج فیروزی یک توله و شربت دینار چهار توله با مروقین بدهند و شربت افسنتین موقوف کنند و روز دیگر آن جدوار دو ماشه جنبدیدستر یک ماشه در دواء‌المسک تلخ و دواء‌الکرکم هر یک هفت ماشه سرشته شربت بزوری چهار توله بخوراند و غذا مرغ پلاؤ ارزن و برنج کهنه با مربای شلجم و انناس صبح دهند و شام کباب فاخته و مرغ سلیمانی با نان خشکار دهند و به جای آب عرق مکوه و کاسنی بدهند نافع بود و مجرب و ایضاً مروق برگ چغندر و ترب و مکوه هر یک یک نیم توله و مروق گلوی سبز یک توله و سکنجبین بزوری ریوندی علویخان دو توله اول دواء‌الکرکم کبیر نه ماشه خورده بنوشند و مروق‌ها را همین قدر هر روز تا بیست روز افزایشند و باز بکاهند و بعد هر هفته ریوند چینی نه ماشه سوده در سکنجبین ریوندی سه توله عوض دواء‌الکرکم بدهند غذا غلهٔ ارزن با عسل و برگ ترب و کاسنی و مکوه به روغن گاؤ پخته بخورند و به جای آب بر عرق پوست کوبدار و مکوه برابر اکتفا باید کرد و تا چهل روز این ترکیب مجرب به عمل آرند

ذکر بعض ادویة یونانیه و هندیه مفید این علت

برگ مادزیون و تخم آن و توبال نحاس و شبرم و ایرسا و آب قاقلی و سکبینج و اشق هر واحد مسهل زرداب است و نوشیدن شیر شتر یک رطل یا ده درم سکرالعشر و کذا شرب دارچینی و کذا گرفتن بخار سنگ آسیا که بر آن سرکه پاشیده باشند و در این باب مجرب سویدی است و گویند که خوردن جگر قنقد بری در آفتاب بر پارچه خشک کرده و کذا اکل لحم او بریان یا مطبوخ و کذا قصب الزریره و ثیل و تخم کرفس و کذا شرب طبیح اذخر و کذا بول شتر اعرابی و کذا اغتذا به عدس و کذا اختلاط ثوم در طعام و کذا شرب بول انسان و کذا مغز تخم بیدانجیر به عسل و کذا سنبل رومی و کذا شرب و ضماد لادن و کذا مر و کذا تخم حندقوقا و کذا شرب طبیح مرزنجوش و

کذا خولان هندی و کذا پودینه و کذا خوردن پودینه مع انجیر خشک و کذا ایرسا تنها و به ماءالاصول و کذا لیسیدن غاریقون و به وزن او اسارون به عسل و ضماد حلزون بری به تمامه کوفته و کذا ملازمت خوردن لحم کبک و کذا شرب بیخ حنظل دو قیراط یا برگ او یا شحم او یا عصاره بیخ او پنج قیراط و کذا عودالبخور هر روز مثقال تا سی روز یا چهل روز متواتر و کذا تخم فنجنکشت هر روز دو درم تا سه روز و کذا مداومت خوردن لحم قطا هر واحد نافع استسقای زقی است و شرب قطران اگر حرارت نباشد در زقی و طبلی مجرب انطاکی است و این دوا نیز مفید است اسقیل مشوی دو ماشه ریوند خطائی سه ماشه در گلقدن دو توله آمیخته لیسانند و بالای آن شیره قرطم یک نیم توله و گلوی سبز و تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت دینار چهار توله نوشانند غذا قلیه بادنجانی و شوربای مرغ با نان خشکار و برنج ارزن با عسل دهند تا یک هفته و در بیاض استاد مرحومی مرقوم است که اگر جاله مکانی که در آن نخود بریان می کنند به قدر دو ماشه در سرکه تند حل کرده بیاشامند تمام رطوبت را به سبیل اسهال اخراج نماید به شرط توافق تقدیر و به قول حکیم علی اگر بیخ درخت کریل خشک کرده سفوف سازند و به قدر سه نیم ماشه تا یک هفته بخورند و پرهیز از مقلیات و مشویات کنند در استسقای زقی مایوسالعلاج نافع است و اگر بیخ تر کوفته قدری آب انداخته شیره آن بگیرند و به قدر دو دام تا سه دام به عمل آرند و در صعوبت عرض تا نیم رطل هم جائزست که انفع بود و ضماد نیز به همین اصول تر بر شکم مثل ضماد حنا نافع است و در اخراج مائیت کثیر بر وضع ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده مصابرت باید کرد و اگر مریض اضطراب نماید باید که یک دو شخص آن را ضبط نمایند تا اضطراب ننماید و فعل دوا باطل نگردد این دوا در غایت منفعت است و یک بار به تجربه مؤلف هم رسیده و مائیت بسیار به ادرار اخراج نموده و اگر یک عدد غوک کوچک آبی از چاه یا حوض گرفته شکم او پاک کرده بر سنگ قیمه کنند و کباب آن بسازند و یا در آرد گندم یا مندوه سرشته نان آن پخته مریض را بخوراند یک بار کافی است و اگر استیلای ماده باشد سه روز بخوراند و به جای آب پوست کچنال در آب جوشانیده به کار برند روز دوم یا سوم که وقت گردیدن از پهلوی به پهلوی آواز حرکت آب مسموع گردد علامت صحت است و همه آب به تحلیل رود و بعونه تعالی صحت حاصل شود اقول حذاق مسیحی گوید که بزل کردن شاید بهر آنکه اکثر مبزول

هلاک می‌شود و از ایشان کسانی خلاص می‌یابند که قوت آنها باقی بود و بدن آنها لاغر نشود و بعد بزل ریاضت و حرکت کنند پس اگر قوت قوی و طبیعت قبض باشد افضل آن است که این حب ریوند معمول به ماذریون بخورند ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هر واحد سه درم غاریقون پنج درم ماذریون در سرکه تر کرده خشک نموده ده درم حسب سازند شربتی از یک نیم درم تا دو درم در هر هفته یک شربت بخورند و اگر قوت ضعیف باشد این قرص ماذریون بدهند تخم کاسنی ده درم ماذریون مدبر عصاره غافث هر یک درم و دو ثلث درم مغز تخم خیار دو درم و نیم گل سرخ مثله غاریقون درم و ثلث درم از جمله ده قرص سازند و هر روز یکی از آن به سکنجبین سفرجلی بخورند و اگر لینت افراط کندر به تنها بدهند و چون سرخی در قاروره و حرارت نباشد این حب ماذریون بدهند ماذریون نیم درم روسختج ثلث درم فرفیون ربع درم سکبینج نیم درم نمک هندی دانگ سرگین کبوتر دانگ که این مزیل آب و مجفف قوی است و این ضماد استعمال نمایند که عظیم‌المنفعت در استسقای زقی است آرد جو سعد پشک بز بوره ارمی گل سرخ مساوی بر شکم طلا کنند که آب بسیار خشک کند و مجوسی گوید که مداوات زقی اینست که در اول امر تدبیر او مثل تدبیری که در ابتدای حدوث استسقای لحمی بیان کردم باید کرد و چون مرض قوت گیرد و آب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب معروف به حب‌اشعیا و حب سرخس استعمال کنند و حب سکبینج نیز در این باب نافع است و این حب مفید و مسهل آب است بگیرند توبال نحاس و برگ ماذریون هر واحد یک جزو باریک سائیده و به آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یک درم تا دو درم به حسب حاجت و ایضاً تربد سفید پنج درم ایارج فیکرا و سکبینج هر واحد چهار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد سه درم و نیم نمک نفطی دو درم لک منقی و ریوند چینی و بیخ اذخر و فجاج او و سلیخه هر واحد یک نیم درم فرفیون درم همه را باریک سائیده به آب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم به شکر و آب گرم و اگر یک نیم درم از آن با شیر شتر بخورند منفعت بین نماید و این مسهل دیگر برای آب است سنا و هلیله زرد و ماذریون و شبرم و مس سوخته هر واحد یک جزو قرفه و مصطکی هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربتی یک درم و نیم با مثل او شکر سلیمانی به آب گرم نافع است و ایضاً مسهل دیگر مجرب عصاره بیخ سوسن

آسمانجونی ده درم بول بز دو اوقیه نقوع صبر نیم اوقیه همه را آمیخته پنجال کبوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سوده بر آن انداخته بنوشند که اسهال آب به قوت نماید و در کسی استعمال نمایند که قوت او قوی باشد و این دوا مجرب است بگیرند بول ناقه اوقیه و آب ترب یک نیم اوقیه آب قاقلا مثله و سرگین کبوتر درم باریک سوده پاشیده بنوشند نافع است به اذن الله تعالی و هرگاه مریض احتمال تناول ادویه مسهله نکند باید که اضمده مسهله آب استعمال نمایند و از آن جمله این ضماد است بگیرند شحم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و ماذریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاؤ دشتی هر واحد سه اوقیه زهره نر گاؤ و قناء الحمار و مویزج و قردمانا و فرفیون و حماما و میعه سائله هر واحد پنج درم بوره سرخ و نمک نفتی هر واحد چهار درم صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان و شحم گوساله هر واحد دو اوقیه موم نیم رطل موم و شحوم را به روغن شبت گذاخته بر آن ادویه کوفته بیخته انداخته بر شکم ضماد نمایند و از آنچه خوردن او بر مریض سهل بود و اسهال آب نیکو نماید و نافع باشد روغن ماذریون است بگیرند ماذریون جید یک رطل و نیم و بر آن پنج رطل آب شیرین انداخته به آتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند بر آن روغن بادام شیرین ربع رطل انداخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و یا شیر شتر یا ماء الجبن به قدر یک درم بنوشند نافع است و غذا بر این ادویه شوربای اسفیدباج به نخود کوفته و دارچینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی است سرگین گاؤ سی درم کبریت زرد پنج درم پشک بز بیست درم باریک سائیده به سکنجبین سرشته در آفتاب بر شکم ضماد کنند و ایضاً انجیر سیاه خشک در سرکه خم تر کرده مالیده سی عدد پشک بز ده درم بوره و نظرون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد چهار درم قردمانا و حب الغار و مویزج هر یک پنج درم همه را باریک سائیده به انجیر سرشته بر شکم وقت خلو معده از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک شود و به آبی که در آن بابونه و برنجاسف و شیخ و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و ایضاً بگیرند راتینج و اشق هر واحد پنج درم نظرون و دقاق کندر و قردمانا و گوگرد زرد هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم باریک سائیده در بول طفل نابالغ سرشته بر شکم ضماد کنند و ایضاً بگیرند دارقشیشا و گوگرد زرد و نظرون و اشق و علك البطم و موم سفید هر

واحد یک جزو بیخ سوسن آسمانجونی و مویزج هر واحد نیم جزو باریک سائیده و اشق و علک و موم به روغن ناردین یا روغن قسط به مقدار حاجت گذاخته بر شکم ضماض کنند نافع است به اذن الله تعالی و ضماض معروف به ضماض سیلاطوس نیز نافع است و کذلک ضماض فولاد خون را منفعت عجیب است و این ضماض نافع جمیع انواع استسقاقت بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخه و قسط و عاقرقرحا و میعه سائله و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل هر واحد ده درم مقل ازرق و برنجاسف و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق هر واحد پنج درم صبر و کندر ذکر و مر و حب بلسان و عود بلسان و لادن هر واحد پانزده درم قرنفل و مصطکی هر واحد هفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر هر واحد بیست درم صموغ را مع زعفران در شراب کهنه تر کنند و ادویه را باریک سائیده از پارچه گذرانیده و به روغن بان که در آن موم گذاخته باشند قدر حاجت آمیخته به صموغ محلول بسرشدن تا مثل مرهم گردد و بر شکم ضماض نمایند و باید که نظر به استقضا و تمییز جید کنند در آنچه از تدبیر به ادویه و اغذیه ذکر نمودم و هر واحد از آن به حسب وجوب قوت مریض و ضعف آن دو چیزی که آن را قوت احتمال نماید استعمال نمایند که این رأس مایحتاج الیه است از وقوع غلطی و خطا در علاج حذر کنند و چون این ادویه استعمال نمایند و فائده نکند و مرض طول کند و آب مستحکم گردد باید که صاحب او را شیر شتر بدهند بهر آنکه در این حال از شأن اوست که غذا به بدنی دهد که آن را مرض ضعیف کرده باشد و انعاش قوت او نماید و عادت اخلاط ردی بشکند و تعدیل آن نماید و اخراج آب به اسهال کند زیرا که شیر شتر قلیل الجنبیت کثیرالمائیت است و لهذا او در مجاری نمی چسبد و تسدید آن ننماید و باید که ناقه نوسن باشد و غیر بعیدالولادت و نه قریب از آن و سلیم صحیح البدن بود و علف او از بادیان و شیخ و قیصوم و کاسنی و کرفس و ائیل و مانند آن در اول روز سازند و در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین سرشته بدهند و این هفت روز تا ده روز به عمل آرند بعده هر روز یک رطل شیر او با پنج درم سکرالعشر مع دو درم این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم هلیله زرد تربد هر یک هفت درم فوه لک هر واحد چهار درم نانخواه بیخ اذخر عصاره غافث فقاح اذخر ریوند چینی ماذریون یک شبانه روز در سرکه تر کرده پوست سلیخه ایرسا مس

سوخته هر واحد درم فرفیون یک نیم درم عصاره افسنتین بیخ سوسن هر واحد سه درم باریک سائیده از دو درم تا سه درم با شیر بخورند و این سفوف نیز با شیر شتر می دهند بگیرند انیسون و مصطکی و عصاره غافث و ریوند چینی و سنبل الطیب و جعد هر واحد یک درم همه را باریک سائیده شربتی یک نیم درم با شیر نافع است به اذن الله تعالی و این سفوف مثل آن است هلیله زرد چهار درم افسنتین رومی لک ریوند چینی عصاره غافث هر واحد درم همه را باریک سائیده دو درم از آن بگیرند و بیخ سوسن آسمانجونی و مس سوخته هر واحد یک نیم دانگ ماذریون جید یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده سه حبه باریک سائیده بر آن اضافه نموده با شیر بخورند که نافع است و اگر این کفایت نکند شیر با بول ناقه بنوشند به این طریق که بگیرند شیر ناقه یک رطل و بول آن بیست درم و روغن عصاره ترب و سکرالعشر ده درم با هم آمیخته بنوشند و ایضاً شیر با معجون لک صغیر پس با کبیر و با کلکلانج بخورند و ایضاً دو درم حب سکینج بنوشند و این معجون با شیر شتر بلیغ النفع است هلیله زرد تربید سفید هر واحد ده درم بلیله دو درم آمله چهار درم فلفل پنج درم ماذریون اوقیه زنجبیل چهار درم همه را باریک سائیده به عسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال با شیر شتر یا دو درم تنها بخورند نافع است و باید که شیر ندهند به کسی که تب باشد از صاحبان استسقای زقی و غیره چه شیر به صاحبان حمی ردی است و چون به انواع این علاج مذکور فائده نشود بزل یا داغ استعمال کنند و در بزل خطر عظیم است به جز کسی که قوت او قوی باشد استعمال نباید کرد و از آن ماده را دفعه خارج نکنند بلکه اندک اندک هر روز به قدر احتمال قوت و کمتر از بزل سالم می ماند و یک کس را دیدم که بزل او کردند و سالم نماند و جالینوس ذکر کرده که احدی را ندیدم که از بزل خلاص یافت مگر یک کس که قوت او قوی و بدن او فربه بود و کیفیت بزل در مقاله عمل بالید خواهم گفت و صاحب او را روغن ناردین با روغن قسط به شراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق به قدر حاجت بدهند و تضمید شکم به این ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف مرزنجوش پودینه هر واحد ده درم زیره نبطی صعتر فارسی انیسون بادیان دوقو قردمانا هر واحد پنج درم تخم سداب صمغ سداب هر واحد سه درم اسارون سنبل حب بلسان عود سلیخه هر واحد دو درم جندبیدستر و مر و راتینج و میعه سائله هر واحد یک نیم درم باریک سائیده و ادویه با

هم سرشته بر شکم ضماذ کنند به اذن الله تعالى نافع بود و شیخ‌الرئیس می‌نویسد که غرض عام در معالجه ایشان تجفیف و اخراج فضول است و اگرچه به نشستن در آفتاب که هوا نباشد و اصطلا به آتش که از چوب مجفف افروخته باشند و خوردن به میزان و ترک آب و تفتیح مسام و ادرار متواتر و اسهال مائیت برفق و به تواتر و مصابرت بر عطش و تدبیر او و امتناع از دیدن آب قطع نظر از شرب او حتی الامکان باشد و اگر از شرب آب چاره نباشد بعد طعام و ممزوج به شراب یا غیر آن بنوشند و تقلیل غذا و تلطیف او افضل علاج است و ریاضتی که در علاج لحمی مذکور شد و مراعات قوت و تقویت آن به طیوبات خوشبو و مشمومات لذیذ و بوی اغذیه مقویه کنند و ایضاً تقویت قوت به شراب خوشبو نمایند و بسیار شرب سکنجبین در آن محمود نیست و از آنچه نفع می‌کند آن را قی است و خصوصاً قبل طعام و ایضاً بعد آن یک روز یا چهار یا پنج روز در میان که ایشان را سخت سودمندست و عطسه آوردن به ادویه و نفوخت و غیره بنابر انحدار مائیت و تحریک او به سوی مجاری مستفرغه نفع می‌کند و اگر در اینجا ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند و اگر ورم صلب باشد در صحت استسقای زقی که تابع او بود طمع نباید داشت و اگر استفراغ مائیت به کدام استفراغ کنند بار دیگر عود کند و شکم مملو شود و بدانند که استفراغ به ادویه بهتر از بزل است و التحام او متعذر گردد و باید که استفراغ به ادویه در وقتی بود که تب نباشد پس اگر تدبیر تجفیف استسقا کند ورم اعاده او کند و اقراض قابضه کمتر استعمال نمایند و اگرچه مقوی باشند مثل قرص زرشک و خصوصاً هنگام قبض طبیعت و در استسقای بارد به جمع حار ملطف مفتح تجفیف باید کرد و در استسقای حار به نوعی که در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و ادویه مفید این قسم استسقا هرگاه بارد باشد مثل مطبوخ حندقوی شدیدالطبخ است که هر روز دو اوقیه بنوشند و یا عنصل یک رطل در چهار قسط شراب در ظرف گلی پاکیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول روز به قدر ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا به یک ملعقه بازآید و ایضاً هر صبح عصاره پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده‌اند که بگیرند ذراریح و سر و پای آن قطع کنند و جسم آن در ماءالعسل حل کرده و مریض را در حمام داخل نمایند پس بنوشانند و یا نان بخورند و در این شیء نزدیک من مخاطره عظیم است و اکثر آنچه اختیار کرده شده اینست که از آن یک قیراط در شربتی

از آب‌های معصور معلوم بنوشند و گویند که چون تنقیه بدن نمایند و هر روز تریاق به قدر نخود به طبیخ پودینه تا بیست و یک روز بخوراند و بر طعام خفیف یک وقت اقتصار کنند صحت یابند و بعضی گمان کرده‌اند که خوردن پشک بز به عسل نافع است یا بول بز یا بول خر به سنبل و عسل و یا زراوند مدحرج سه درم در شراب و بعضی ستوده‌اند که هر روز پادزهر دو روز قدر باقلا شب مصفی در آب بخورند و از ادویه نافع برای این کلکلانج و دواءالک خاصه که هر استسقا را نافع است و دواءالکرکم و معجون الوریطوس خاصه و جوارش سوسن و دواءالاسقیل و شربت عنصل و تریاق است و از ادویه عجیب‌النفع قرص شبرم است بگیرند شبرم و هلیله زرد مساوی به تدریج از یک‌نیم دانگ تا یک درم رسانند در هر چهار روز یک بار بدهند و درمیان آن ایام قرص زرشک بخوراند و ادویه که از ریوند و قسط و حب‌الغار و حلبه و ترمس و راسن و جنطیانا و صمغ بادام و قنه ترکیب داده باشند نافع بود و اما تدابیر مستفرغه مائیه مسهلات است و شیافات و حقنه‌ها خاصه که آنها اقرب از آب و خفیف‌تر بر طبائع و بعیدتر از اعضای رئیس است و انواع استحمامات به حمات و تعریق در تنور گرم و آب‌هایی که در آن ملطفات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند و انواع مروخات و ضمادات و کمادات است و در این جمله نوشیدن شیر بز و شتر داخل است و از این قبیل است بول و شیر شتر آمیخته چون یک هفته به اقراص صبر اول نیم درم با نیم درم با نیم درم شیر بخورند تا آنکه به یک درم رسانند و بعد هفته استفراغ به مادرین مع دو درم کلکلانج نمایند بعده اعاده اقراص صبر یک هفته کنند و مدام هم‌چنین عمل نمایند پس اکثر صحت می‌یابند و ضعیف در ابتدا اقراص صبر نخورد مگر یکدانگ و نسخه اقراص صبر در قرابادین است و اما مسهلات پس در آن قانونی که در علاج کلی استسقا گذشت ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و ایضاً تابع او نمایند چیزی که مقوی و اندک قابض باشد مثل قرص زرشک و مثل آب‌های فواکه لذیذ و مقوی تا تقویت جگر نماید و خصوصاً بعد مثل فرقیون و مادرین و اشق و مانند آن بعده مصلحات مزاج مانند تریاق و دواءالکرکم در بارد و آب کاسنی در حر استعمال کنند و کسی که محروم بسیار باشد شیر شتر آن را مناسب نیست و شیر شتر از چهل درم ابتدا کنند و هر روز ده درم بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفا نکنند که آن مقاومت مائیت به وجهی

نماید و بهر آنکه مائیت محتاج به اسهال اوست پس اسهال مضاعف گردد و قوت را آفت لاحق شود بلکه واجب تر آن است که تسکین صفرا و اسهال مائیت نمایند مگر آنکه صفرا در کثرت از حد متجاوز باشد و در این هنگام بر مثل هلیله اقتصار نمایند که آن بهترین مسهلات است در مثل این حال چنانچه سکینج بهترین مسهلات است در حالت برودت و همه افراط استفراغ در کمیت و در زمان ردی است و آن در حار صالح ترست و از ملینات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصاً با بسفائج و شبت و مانند آن است و چون استفراغ کردند در هر ده روز به چیزی از مستفرغات ملائم به شیر شتر و ماءالجبن و غیره پردازند پس آب برآید و ورم خفت یابد و صواب آن است که بر شکم داغ نهند تا آب را بعد از این قبول نکند و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل دو سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد آن بر گرسنگی و تشنگی صبر کنند و صواب آن است که مابین مسهلات چیزی از مفتحات سدد مثل قرص بادام تلخ بخوراند و اما نوشیدن شیر شتر و بز و خصوصاً اعرابیات و سیمماً معلوفات به چیزی که اسهال مائیت و تلطیف و ادرار نماید مثل شیخ و قیصوم و قاقلی و غیره و در محرورین بدانچه مع ذلک موافق کبد باشد مثل کشوت و کاسنی و غیر آن و به سوی قولی که طبیعت شیر مضاد استسقااست التفات نکنند بلکه بدانند که آن دواى نافع است بهر آنکه در آن جلا برفق است و برای آنکه در آن خاصیت است چه گاهی دوا مضاد چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ و غیر آن باشد چنانچه کاسنی در معالجات جگر که بدان امراض بارد بود می افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی می دهند بلکه بدانند که این شیر شدیدالمنفعت است پس اگر انسانی بدل آب و طعام بر آن اکتفا نماید شفا یابد و این را تجربه کرده اند در قومی که به سوی بلاد عرب رفتند و ضرورت به سوی غیرشتر مقارن ایشان گردید و صحت یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال می کنند و گاهی مخلوط به غیر آن از ادویه که به بعض آن قصد تدبیر غیرمسخن سخت می کنند مثل هلیله با تخم کاسنی و تخم کشوت و نمک نفتی و به بعض قصد تدبیر مسخن ملطف مثل سکینج و حب آن و به بعض آن قصد منع افراط اسهال مثل قرظ و مانند آن می کنند و گاهی با بول شتر می آمیزند و گاهی از طعام و شراب بر آن اقتصار می کنند و گاهی طعام غیر آن بدان

اضافه می‌نمایند و در هر دو حال باید که امر او متحقق نمایند که آیا بدن از آن اغتذا می‌کند و اسهال نمی‌آرد و یا اسهال اندک یا بسیار از وزن او به قدر تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل می‌کند و یا در معده و مجاری بسته می‌گردد یا به سوی تبرید مؤدی می‌شود و یا خلف خلط بلغمی یا خلط محترق که به عفونت آن قبول کند می‌نماید و بدانکه افضل اوقات نوشیدن او ربیع است تا اول تابستان و از تدبیر حسن در نوشیدن او آنچه تجربه آن مکرر نموده‌ام و نفع کرده اینست که شیر شتر بر خلو شکم بنوشند و چند روز پیش از آن طعام سخت اندک بخورند و اگر ممکن شود که در شب آن روز هیچ نخورند صواب بود پس در وقتی که نوشیده باشند در همان مکان مقدار دو سه اوقیه بنوشند و بهتر آن است که دو اوقیه از آن با یک اوقیه بول شتر دهند و چند روز آب ترک کنند و تا سه روز ملاحظه نمایند که آن چه به ادرار بیرون آید قریب آن است که نوشیده است و بعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بدانچه نوشیده است و گاهی اطلاق اندک نماید و استطلاق بدان بهر آن نکند که بدن از آن اغتذا نماید و اگر شکم او زیاده از آنچه نوشیده است اطلاق کند یک روز از آن توقف نماید و یا چیزی که در آن قبض باشد بیامیزند و اگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تجبن نماید و ترک آن کند و کذلک اگر اطلاق کند کمتر از آنچه نوشیده است و در این هنگام باید که چیزی که اندکار آن از معده کند بخورد و سکبینج و غیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط اینست که در هر سه روز قدری از حب سکبینج و مانند آن استعمال کنند تا آنچه گمان تجبن بقایای اوست یا تجبن متولد شود و خارج گردد و خصوصاً هرگاه آروغ ترش آید و ثقل دریابند و از تدبیر بالغ در مثل این حال آن است که فی الفور حقنه کنند و ایضاً نوشیدن شیر ترک نمایند یک روز یا دو روز و کمادات و ضمادات محلل بر شکم استعمال کنند و اگر نوشیدن شیر چیزی از این پیدا نکند و هر روز شیء غیرمفرط خارج شود بر آن اقتصار کنند تنها باشد یا با سکبینج و حبوب سکبینج مسهل و غیر آن و اگر اسهال افراط کند یک یا دو روز از آن شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر به حسب آن که قوابض ناقه را خورانیده باشند و در ساعتی که شیر بدوشند در آن خبث‌الحدید بصری کوفته مغسول به سرکه و مقلو بیست درم قرظ و طرائث هر واحد پنج درم تخم کرفس سه درم باقات از صعتر و کرفس و سداب یک ساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد

از آن به تدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بدان چه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود و اما مدرات نافعه در این پس واجب است که بر یک مدر لزوم نکنند بلکه از بعضی بعض دیگر نقل نمایند و آن مثل فطراسالیون و نانخواه و بودینه و اسارون و بادیان و تخم کرفس و سیسالیوس و سائر انجدان و کمافیطوس و وج و سنبل هندی و رومی و دوقو و فودمو و هلیون و تخم آن و بیخ گزر دشتی و کاکنج است و باید که باریک بسایند تا به سرعت به سوی ناحیه حذب کبد برسد و چون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد آن چیزی شوربای چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند و اما اضمده پس قانون آن اینست که در آن کثرت چیزی که به تجفیف و تحلیل با قبض قوی مسدد مسامی که تنفس و تحلیل بدان باشد نباید کرد مگر اندکی به قدری که حفظ قوت کند اگر احتیاج آن افتد مثل سنبل و کندر و سعد سخت اندک که این حفظ قوت مراق نماید و ایضاً آنچه در آن باشد و آن را غیرقابل مواد گرداند و ادویه ضمادیة مفرد و ضمادات مرکب نافع این مرض اکثر در قرابادین است و از آنچه مجرب و بالغ النفع است سرگین گاؤ و پشک بزست که در صحرا حشائش خورند و یا بگیرند از سرگین و پشک مذکور و در آب و نمک بجوشانند و بر آن گوگرد سوده پاشیده برشکم نهند و ایضاً سرگین بز با بول کودک است و ایضاً سرگین کبوتر و حب الغار و ایرسا و قوی در این باب اینست که سرگین گاؤ پشک بز که در آن قدری خربق و شیرم داخل کرده به بول شتر سرشته باشند بر شکم ضما د کنند و از ضمادات ملعقه ودع شکافته است که هم چنان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضما د کنند و بر آن صبر نمایند تا آن که خشک گردد و از ضمادات جیده آن است که از راتینج و نظرون و راسن و دقاق کندر به شحم گاؤ بسازند و این ضما د موافق استسقا ست انجیر فربه در آب بپزند و مازریون یک جزو نظرون دو جزو کمافیطوس یک نیم جزو سوده آمیزند و این ضما د بسیار قوی است بگیرند راتینج و موم و زوفای خشک و زفت و صمغ بطم هر واحد سه درم میعه و صبر و زعفران و اطراف افسنتین و اشق هر واحد درم جندبیدستر و کبریت و حماما و صدف سمک معروف به سقیا هر واحد نیم درم سرگین کبوتر و حرف بابلی و زبدالقصب در بحیره هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بوره سرخ درم به روغن بابونه بیامیزند و اگر در کبد ورم باشد ضما د متخذ از سنبل و زعفران و حبالبان و مصطکی و اکلیل الملک و فجاج کرم و بابونه و روغن های

خوشبو نافع بود و از مراهم این مرهم است بگیرند مارقشیشا و کبریت زرد و نظرون و اشق هر واحد یک جز و زیره دو جزو و دو ثلث جزو با موم و علكالبطم و شراب بیامیزند و بر شکم نهند و مرهم جنبدیدستر و مرهم افسنتین و مرهم ایرسا تالیف ما و مرهم فرفیون به شحم حنظل و مرهم متخذ از اظلاف و مرهم حب الغار و مرهم بزور و مرهم بولون جندس همه نافع است و از ذرورات نظرون و نمک هر دو بریان بر شکم ذرور کنند و خصوصاً بعد چرب کردن به روغن حار مثل روغن قثاء الحمار و روغن ناردین و گاهی بر ایشان ادویة محمره استعمال می کنند و گاهی اعضای طرفیة ایشان را به قصبان باریک می زنند و این نزد من محمود نیست و گاهی بر جوف ایشان و متصل آن مثنائات منقوخ تعلیق می کنند و در آن فائده کثیر نمی دانم و اما بزل مراق یعنی شکاف پوست شکم بدانند که آن کمتر نجات می دهد مگر در بدن بسیار قوی چون بعد آن بر ریاضت معتدل و عطش و تقلیل غذا قادر باشد و باید که تا علاج غیر او ممکن باشد بر آن اقدام نمایند و صواب آن است که در یک دفعه آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود و قوت ساقط نگردد بلکه اندک اندک و ضعیف بدان متعرض نشود و اما صفت بزل اینست که انطیلس امر می کند که مریض مستوی بایستد اگر بر آن قادر باشد یا مستوی بنشیند و جذام اضلاع او غمز کنند و به سوی اسفل ناف دفع نمایند بعده بزل استعمال کنند و اگر قدرت این نداشته باشد بزل آن نکنند و چون اراده بزل آن نمایند باید که زیر ناف به قدر سه انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا از امعا باشد و اگر از جانب کبد باشد شق جانب الیسر از ناف نمایند و اگر سبب در طحال بود شق جانب ایمن از سره کنند و به آهستگی نمایند تا صفاق شق نگردد بلکه پوست مراق از صفاق اندک به سوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعده در مراق سوراخ کوچک نمایند به طوری که ثقبه مراق اسفل از ثقبه صفاق بود تا آنکه چون انبوه را خارج کنند این منطبق گردد و آب بند شود به سبب اختلاف هر دو ثقبه و بعد شق در آن انبوه مسن نهند و هرگاه آب به قدری که اعانت او استلحا کند گرفته باشند بند کنند و باید که دست بر نبض او بدارند هرگاه ضعف شروع کند آب بند نمایند و چون آب اخراج نمودند در اخراج باقی که قدری بماند تأخیر کنند که آن از ادویة مسهله خارج گردد و گاهی بعد بزل داغ می نهند چنانچه مذکور شد و گاهی معده و کبد و طحال و زیر ناف به آلت داغ باریک و گاهی تلطیف می کنند و

مائیت را به سوی پوست خصیه می‌کشند و از آن اندک اندک بزل می‌کنند و این تدبیر منجح نافع است و آن به تعطیس بود و به همه آنچه جذب مائیت به اسفل کند و در این هنگام باید که حذر کنند تا در آن فتق نیفتد و گاهی در این ضرر دیگر نباشد و گاهی در خصیه هنگام اجتماع آب در آن سوزن بسیار می‌خلانند تا آب بسیار جای مترشح باشد و گاهی عقب بزل مغص افتد و درد شود پس باید که روغن شبت و روغن بابونه و ادهان ملینه بر مغص و موضع بزل بریزند و ضمادات معمول از حلبه و تخم کتان و تخم خطمی و مانند آن بر آن گذارند و گاهی به ریختن آب گرم و روغن بر بزل اقتصار می‌کنند پس هرگاه مغص ساکن شود موقوف کنند و اما استفراغات جزئیه برای ایشان آن ادویه مسهل مائیت‌اند و آن در جداول ادویه مفرده شمار کرده‌ام و افضل چیزی که مضرت آنها دور کند سرکه و سیب و بهی و اناردانه است و خصوصاً که در آن بهی و مانند آن پرورده و یا در آن پخته و چند روز در آن گذاشته و یا عصاره او بر آن ریخته باشند و از چیزی که تیوعات مثل شیر شبرم و مانند آن در آن بسرشدن آن می‌فختج است که در آن سرشته حب سازند و سکنجبین بهتر از آن است چون در یک اوقیه آن یک دانگ شیر شبرم و خصوصاً شجر لاغیه و فرفیون حل کنند و این دوا یک درم در زرده بیضه نیم برشت بخورند که آن اکثر مریضان قوی را نفع می‌کند با وجودی که در آن خطر عظیم است و روسختج و توبال نحاس و خصوصاً به مغز نان سرشته حب بسته است و حشیشه مسمی منداربا و عصاره قشءالحمار و شرابی که در آن شحم حنظل تر کرده باشند و ماذریون از جمله تیوعات قوی در این باب است و اصلاح او اینست که در سرکه بخیسانند و گاهی از سرکه او سکنجبین می‌سازند و اشق تا دو درم به ماءالعسل بنوشند و آنچه قریب‌تر به اعتدال بود سکبینج و ایرسا و تخم انجره مقشر معجون به عسل و آب برگ ترب است و اما آنچه اسلم و اضعف باشد آب قاقلی نیم رطل با سکرالعشر و آب کاکنج و آب عنبالثعلب و سکنجبین ماذریونی و شیر شتر مدبر و ماءالجین مدبر به فوه و ایرسا و توبال مس و مازریون و مانند آن است و طریق ماءالجین در علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد و از ادویه مقارن این و نافع استسقای حار اینست که پارچه‌های بهی در سرکه سه روز بخیسانند پس با هم وزن آن ماذریون تازه خوب بکوبند تا بیامیزد و نیم وزن سرکه شکر بر آن انداخته بپزند تا به قوام عسل آید و همه را بیامیزند و قریب این حبوب متخذ

از تخم مازریون با سکرالعشرست و این از آن جمله است که در آن برای حار نیز خطر نیست و از معجونات کلکلانج و معجون تالیف ما به خبث‌الحدید و ماذریون در قرابادین است و این معجون بعض اطبا بگیرند تخم کاسنی تخم کشوت هر یک ده درم عصاره کاسنی بری خشک بیست درم عصاره زرشک پانزده درم لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک هفت درم عصاره قشاه‌الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم به جلاب بسرشند و به ماء‌البقول بخورند و این دواى جیدست بعض اولین ذکر کرده‌اند و بعض متأخرین نسبت او به خویش نموده‌اند و این در نقصان آمن از کلکلانج است و در این تقویت و اسهال قوی است و از اشربه شربت ایرسا و این شربت ماست بگیرند مس سوخته یک مثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر مثقال و ثلث آن شاخ‌های سداب و اندک نمک طعام سائیده به شراب بنوشند و از حبوب جیده این حب فیلغریوس است توبال نحاس و برگ ماذریون و انیسون هر واحد یک جزو حب ساخته مریض قوی را یک مثقال و ضعیف را یک درم بخوراند و ایضاً حب اشعیا و حب بهرام و حب خمسه و حب سکبینج است و حب ماذریون در زقی به غایت نافع چنانکه حب ریوند در لحمی به غایت مفید و حب مقل و حب شبرم و حبوبی که در قرابادین ذکر کرده‌ام و این حب شیر شبرم عصاره افسنتین سنبل تربد هر واحد یک دانگ غاریقون گل سرخ هر واحد نیم‌درم به آب عنب‌الثعلب حب ساخته بخورند و این حب نیز نیکوست قشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا به یک در خم نمایند و زیاده کنند و ایضاً از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل و قرص مازریون یا به زور و نسخه دیگر معروف آن است و اما استحمامات پس رطب از آن برای ایشان مکروه است و بهتر آن برای ایشان یابس است و یابس بهتر تنور مسخن است به قدر تحمل مریض که او در آن داخل شود و خصوصاً صاحب لحمی و چون داخل شوند سر خود بیرون به سوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد به سوی ناحیه قلب و ریه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار و نافع برآید و اگر حمام رطب باشد به آب‌های چشمه حار بورقی و کبریتی و شبی معروفه مجففه بود که بدان انتفاع بسیار در منتهای مرض یابند خصوصاً صاحب لحمی در روزی به مرات تکرار در آن نماید و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در آن تمام روز قیام نمایند بهترست و از این قبیل است آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و

ساده از آن و این در آخر امر شدیدالموافق است و از فضائل آب چشمه‌ها تمکن از تدبیر نفس باردست که مثل او در حمام غائر شود پس اگر آب‌های حمات حاضر نباشند به آب شیرین اگر ادویه بیامیزند و در آن بجوشانند مثل بوق و کبریت و اشنان و خردل و نوره و عقاقیر دیگر مثل آن باک نیست و آب‌ها را باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر همه بدن و اما استسقای حار که آن یا تابع درم حار یا تابع سوءمزاج حار باشد تدبیرش در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع‌ذلک باید که جانب مائیت مجتمعه مرعی دارند و اگر رعایت جانب تب تنها دارند خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند به رفق و معتدلات بدهند و مقاومت غالب‌تر نمایند و بدانند که چون در اثر استسقا جهد نمایند و ورم و تب قائم بود تدبیر در مثل این آن است که آب عنب‌الثعلب و آب کاکتج و آب کرفس و آب قاقلی و آب کاسنی صحرائی تلخ استعمال کنند و باید که به این آب‌ها قدری از لک و زعفران و ریوند مع هلیله زرد مخلوط سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مادریونی و غیره مذکور شد استعمال نمایند و باید که تأمل کنند در آنچه جالینوس در علاج مستسقی به استسقای حار گفته که چگونه برای آن نموده و به لفظه نقل می‌کنم گفت جالینوس که تدبیر دوستی که آن را استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده به این طریق نمودم که او را غذا به لحم بزغاله بریان کرده و کبک و تیهو و نان خشکار و قریص و مصوص رهلام بدان و عدس به سرکه دادم و در این بهر حفظ قوت او وسعت کردم و اجازت شوربا به وی ندادم مگر روزی که عزم خوراندن دوا می‌کردم که در آن روز اذن به زیرباج قبل دوا و بعد آن می‌دادم پس تشنگی او غالب نمی‌شد و امر به خوردن آن اغذیه به سرکه متوسط ترشی می‌نمودم و اسهال او به این مطبوخ می‌کردم هلیله زرد هفت درم شاهتره چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یک دسته سنبل‌الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده ده درم شکر در آن حل کرده بنوشند و ایضاً این حب شیر شبرم و مثل او شکر معقود کرده حب ساخته و گاهی عقد او به لحم انجیر کرده قبل غذای او به قدر دو سه نخود می‌دادم و بعد آن رب غوره و ریباس می‌نوشانیدم و تضمید کبد او به بارد می‌کردم و از اطلیه بر شکم گل ارمنی به سرکه و آب و آرد جو

و جاورس و سرگین گاؤ و پشک بز و خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور و در بعضی احيان بورق و کبریت این همه به سرکه سرشته می‌نهدام و حتی که تضمید کبد او به ضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بر ناحیه کبد و محلل بر ناف و شکم می‌کردم و ایضاً گاهی اسهال او به شربت ورد که بعد تر کردن ماذریون در آب گل سرخ شربت او ساخته می‌نمودم و یک‌بار شیر شبرم در آن گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم و امر به مصابرت عطش کردم و اگر تشنگی بر آن افراط می‌نمود سرکه به آب آمیخته می‌نوشانیدم و برگ ماذریون کوفته بیخته به عسل انجیر سرشته قبل طعام و بعد او می‌دادم و بالجمله روزی بلاتحریک طبیعت او را نگذاشتم این قول اوست و غذا اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد و اما حقنه‌ها و شیافات پس حقنه‌ها متخذ از آب‌های مخرج مائیت با مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف در اخراج آب نیکوست بگیرند تخم انجیره پنجاه عدد حب ماهودانه سی عدد غاریقون هفت قیراط قشور نحاس دو ثلث درم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و شش یا هفت قیراط از آن تناول کنند و اما مدرات پس جمیع مدرات ایشان را نفع کند و از آنچه ایشان را نیکوست این دوا مدر بول است بگیرند تخم انجیره نه قیراط خربق سیاه مثل او کاکنج یک درخم سنبل هندی دو درخم با هم آمیخته تناول کنند شربتی از آن یک مثقال به شربت افادیه و این دوا نیز ادرار بول کند عود بلسان سنبل سلیخه زیره بیخ سوسن هوفاریقون فجاج اذخر بادام قسط گزر بری حماما سمرونیون که آن قسمی از کرفس بری است فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی است قصب الزریره مقل کاکنج سیسالیوس که آن انجدان رومی است هر واحد یک درخم همه را آمیخته دو درخم از آن بخورند و جرجانی و ایلاقی گویند که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب مرض ورم گرم در جگر باشد مزاج جگر را به اعتدال بازآرند جالینوس می‌گوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و به ادویه بارد خلاصی یافتند و معلوم است که اعتدال سبب صحت است و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود پس هرگاه مزاج را به اعتدال بازآرند واجب کند که قوت اعضا و صحت باز آید بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم و این چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد کرده باشد اول علاج بدان ادویه کنند که در

ورم جگر مذکور شده و اگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج به ادویۀ آن کنند تا ورم زائل شود پس تدبیر استفراغ آب کنند و اگر از سوءمزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آن را که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته دهند و گاهی از آب بادیان تر به آب کاسنی و آب عنبالثعلب آمیخته یا به آب گشنیز تر آمیخته و خیارشبر در آن حل کرده دهند و گاهی عنبالثعلب به آب کاکنج آمیخته و گاهی مقدار سه استار بول بز با هم چندان به آب عنبالثعلب آمیخته و در هر سه روز یا هر پنج روز پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سودمند بود و اسهال مدام در این علت مضر بود بدین سبب در هر ده روز دوی مسهل دهند که آب را به اسهال اخراج نماید به رفق و مزاج را گرم نکنند و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد دیگر آن را که سبب احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون ردی کم کردن جائز بود و اطبای قدیم می گویند نوعی که چوب تر آتش را فرو می راند کثرت خون بارد حرارت غریزی را فرو گیرد و مصلحت آن باشد که آن را لختی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون ردی و ماده به دور اعضا پراکنده می باشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سودمند بود اما دوی مسهل که اب را برفق بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب قاقلی پنجاه یا شصت درم به آب تمرهندی آمیخته با شیرخشت یا با ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول و اندکی زعفران ترکیب کرده و آب کاسنی بری و آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند و هم ادرار و بعضی اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمرهندی فرموده اند و جائز داشته اند و اولی آن است که استفراغ صفر کم کنند و روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاه دارد و در آن قبضی بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل هر روز شربتی دهند که سده بگشاید و جگر را به اعتدال باز آورد و ساهر می گوید مردی را استسقا بود و تب می آمد او را قرص انبرباریس دادم به آب کاسنی و مانند آن منفعتی ندیدم شیر اشتر با سکرالعشر دادم آن را نفع تمام دیدم بهر آنکه هر روز طبع اجابت می کرد و آن

مرد صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد از آنکه مرض محکم شده باشد و باید دانست که برگ ماذریون و تخم او قوی‌ترین ادویه است برای اسهال آب و او را در طعام و شراب پنهان کرده طعم او پوشیده توان کرد خاصه در کسانی که از ادویه نفرت نمایند شربت‌ی یک درم با ماءالعسل یا سکنجبین و روسختج یعنی روبی سوخته نیز قوی است و او را طعم نیست در هر چه خواهند پنهان توان کرد خاصه در مغز نان سرشته حب ساخته یک درم یا کم و بیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را نیز طعم قوی نیست لیکن معده را ردی است نیم وزن او قرنفل با پوست بیرون پسته با وی بیامیزند تا مضرت آن از معده بازدارد و روسختج نیز مضر معده است او را هم بدین طریق اصلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند و بیخ سوسن را در کتب طب ایرسا گویند و منفعت عصاره او اطبا در کتب یاد کرده‌اند و جورجیش گوید که هر که عصاره ایرسا بخورد بر خطر عظیم است و اگر بیخ سوسن از یک درم تا سه درم خشک کرده و کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند استفراغ نیک کند و اگر این بیخ را در تری بکوبند و افشردۀ عصاره آن یک اوقیه یا دو اوقیه با هم چند آن جلاب و سکنجبین بنمائیم بدهند منفعت عجیب کند و اگر یک اوقیه عصاره او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سودمند بود و کلکلانج بارد در این علت سودمند بود و معجون که در قول شیخ‌الرئیس گذشت از پنج درم تا هفت درم بدهند و حب ریوند ماذریونی به نسخه محمد زکریا که نسخه آن در قول مسیحی مسطور شد نیز مفید و این حب در اخراج آب به اسهال قوی است بگیرند ماذریون مدبر درم روسختج بصری نیم درم فرفیون دانگی و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه شکر را گداخته ادویه بدان بسرشند و حب ساخته بخورند و این یک شربت قوی بود و اگر این حب را به قرنفل و زعفران یا به دارچینی خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی‌ترست ماذریون مدبر نیم درم مغز بادام یک‌نیم درم کتیرا ربع درم یعنی دانگی و نیم شکر چندان که ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که از این حب سوزش در معده پدید آید و تجرع روغن بادام آن را زائل کند و اگر غشیان افتد خائیدن بهی آن را زائل نماید و بعد اجابت طبع غشیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب اناردانه و آب زرشک یا طباشیر باید داد و این حب خفیف‌ترست به نسخه محمدبن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک

دو درم گل سرخ سه درم و دو دانگ ماذریون مدبر سه درم و دو دانگ مصطکی کتیرا هر واحد نیم درم به عصاره بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دونیم درم به جلاب یا سکنجبین یا آب کاسنی و عنبالثعلب و این سفوف ادار کند و حرارت نیارد بگیرند مغز تخم خیار بیست درم مغز تخم خربزه پنج درم کرفس و تخم گزر و ربالسوس هر یک دو درم همه را بسایند شربتی پنج درم با سکنجبین بزوری و با سفوفی که در آن گل سرخ شش درم است و در علاج کلی استسقا در قول مسیحی گذشت سه درم تا پنج درم به آب برگ ترب یا به آب قاقلی یا بول گوسفند بدهند و امرون گوید که من غافت و افسنتین و سنبل را صواب نمی‌بینم بهر آنکه هر سه بول را رنگین کند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را کم کند برگ ماذریون تر یک اوقیه سرکه ده استار آب نیم من ماذریون را در این آب و سرکه یک هفته تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد داخل کرده به قوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر سخت گرم بود بدان آب جلاب کنند و اگر به قدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب ماذریون باطل کند لیکن اسهال را کم کند و طیب به حسب مشاهده در شربت بیفزاید و بکاهد و اگر قطعه‌های بهی در سرکه با ماذریون تر کنند و بپالایند و بپزند صواب بود و این سفوف شکم براند عصاره غافت و ریوند هر یک پنج درم باقی اجزای او همان است که در علاج کلی استسقا در قول مسیحی مذکور شد و قرصی که در آن آرد جو داخل است نیز شکم براند و همان جا در قول مذکور گذشت و اگر قوت ضعیف باشد قرصی که در همین قسم در قول مسیحی گذشت بدهند و آن روز که این شربت‌ها دهند مسهل چیزی ندهند و این قرص انبرباریس برای حفظ قوت بدهند زرشک منقی ربالسوس گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو درم ریوند چینی فوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر یک‌نیم درم ترنجبین منقی شش درم قرص سازند شربت مثقال با سکنجبین و آب انار و زرشک با سکنجبین سفرجلی بدهند و این نسخه دیگر آن است عصاره زرشک لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصاره کاسنی بری تخم کاسنی تخم کشوث هر یک برابر و کلکلانج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی و کشوث و کاسنی و گشنیز تر و کرفس باشد آب را از تن فرود آرد و بهترین وقت نوشیدن او وقت صبح است و بعد

آن اندکی ریاضت کنند به آهستگی و بعضی از اهل تجربه گفته‌اند اشتری که گیاهی تر خورد شیر او نباید داد تا آب و تری زیاده نکند و اگر ضرورت شود با بول اشتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک است و چون از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند یکی آنکه بعضی از شیر غذا می‌گردد و نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان راحت یابد دوم آن که بعضی از شیر در معده بسته می‌شود و علامت وی آن است که اشتها زائل شود و بر معده گرانی کند و نفس تنگ شود و کرب آرد در این صورت مصلحت آن باشد که دست از شیر بازدارد و اگر از خربق سفید شافه سازند و بردارند آب بسیار فرود آرد محمد زکریا گوید که طلا به سرگین آهو سودمند بود و بوی بد هم ندارد و جالینوس گوید قومی را دیدم که طین‌الحر یعنی گل پاکیزه طلا می‌کردند و هیچ سود نداشت و سرگین گاؤ خشک بکوبند و به قدر چهار وزن آن آرد کرسنه گرفته هر دو را با سرکه یا بول کودکان یا بول بز سرشته طلا کنند نافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمندترین چیزهاست تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه تشنگی در این علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه حرارت را ساکن کند و رطوبت را فانی نماید و قریص و مصوص به آب زرشک و آب اناردانه سودمند باشد و از لحوم گوشت مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تدر و دراج بز رشک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و هلیون و حرشف و خربزه و چنار بهر آنکه ادرار کنند بد نباشند و ایضاً می‌نویسند که اگر استسقای زقی از سردی جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول و رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگرست و تدبیر تعدیل جگر در علاج امراض جگر از سوءمزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و پیوسته استفرغ به آهستگی به طریق اسهال و ادرار بول و تفتیح مسام و تعریق و قی و تعطیس اما ریاضت چندان باید که حرارت غریزی برافروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب سکبینج باید داد صبر و افتیمون هر یک دو درم غاریقون و سکبینج و سقمونیا هر یک سه درم مصطکی و انیسون هر واحد یک درم همه را کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و این نسخه دیگر آن است سکبینج برگ مادرین مدبر غاریقون هلیله زرد هر یک پنج درم اسارون ریوند چینی غافث سنبل‌الطیب انیسون هر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر به عسل معجون کنند سه درم تا چهار درم بدهند و قرص شبرم از

دانگی آغاز کنند و به تدریج بیفزایند تا یک درم و هر هفته یک درم به سکنجبین حل کرده بدهند و اگر به میفختج بسرشد و حل کنند جائز بود و حب فیلغریوس و دو حب دیگر که هر چهار نسخه‌ها در قول شیخ مسطور شد آب را به اسهال برآرد و حب ماذریون که در قول مسیحی گذشت سودمندست و این حب غاریقون نیز مفید غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم هر روز یک درم بدهند و اگر اسهال مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغ‌ها تریاق کبیر و مثرودیپوس و اثاناسیا و معجون لک بدهند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کند و این دوا ادرار کند مصطکی سه درم سنبل یک‌نیم درم فلفل زنجبیل سعد هر واحد یک درم شکر دو چند همه ادویه شربتی از دو درم تا سه درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود خاصه بعد از آنکه استفراغ‌ها کرده باشند و مسهل‌ها خورده و در آفتاب آنجا نشینند که گذر باد نباشد وقت ظهر هنگام گرم شدن زمین و اگر در ریگ نشینند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در آنجا جمع شود و گرم کند پس در آنجا نشینند و ریگ نرم و بیخته باید و سر پوشیده دارند و زمانی نیک بر یک شکل نشینند تا قوت آفتاب به قعر تن رسد و رطوبات را لطیف گرداند و به ظاهر تن کشد و اگر ریگ گرم بر آن بپاشند اصوب بود و اگر عوض ریگ نمک سوده بود بهتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکه و روغن آمیخته بمالند و گاهی بوره سرخ و نمک سوده تنها یا به روغن بمالند و ضمادات که مذکور شد به عمل آرند لیکن از سرکه اجتناب نمایند و عوض سرکه بول اشتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز دور دارند و این ضماد همه انواع استسقا را سودمند بود و نسخه آن در قول مجوسی گذشت و محمود گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم و شکر ده درم بنوشند و غذا مزوره زیرباج به لحوم دراج سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست درم سکنجبین بزوری بارد ده درم بیاشامند و صفت سکنجبین مذکور اینست تخم کاسنی سه درم پوست بیخ کاسنی پنج درم تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم خربزه سه درم نیم کوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع برود صاف نموده شکر سفید یک رطل داخل کرده به قوام آرند و ده درم هر صبح به آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره زیرباج به لحم ماکیان یا انبرباریسیه به چوزه مرغ و این حب نافع استسقای

زقی است عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد درم لک و عود بلسان هر واحد دو درم انیسون و مصطکی هر واحد درم سقمونیا درم همه را باریک سائیده به آب بادیان سرشته حبها سازند شربتی دو درم و نیم و این ضماد نمایند نظرون بیخ سوسن هر واحد چهار درم قردمانا مویزج هر واحد سه درم سرگین گاؤ آرد جوهر واحد رطل تخم کبریت هفت درم پشک بز پنجاه درم همه را باریک سائیده در آب کاسنی یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و چون استسقای زقی با حرارت باشد آن را اسهال به طبیح هلیله زرد یا به آب شاهتره یا به آب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع است و مره بعد اخری اسهال نمایند و امین الدوله می نویسد که برای استسقای زقی با حرارت این مسهل بدهند هلیله زرد پنج درم آب کاسنی آب شاهتره هر یک سی درم فلوس خیارشنبه ده درم و این مطبوخ نیز نافع است نسخه آن همان است که در قول شیخ به حکایت جالینوس مذکور شد لیکن در اینجا وزن هلیله زرد پنج درم و شاهتره سه درم نوشته و تمرهندی ده درم و مغز فلوس خیارشنبه هفت درم عوض سنبل الطیب نموده و اگر با وی حرارت نباشد هر صبح جلاب به معجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دهند و این دوا اسهال مائیت کند هلیله زرد درم شبرم نیم درم با هم آمیخته بخورند و یک دانگ قرص شبرم به ماءالاصول یا شربت آن سخت سودمندست و حب ماذریون که در قول مسیحی گذشت دواوی قوی و مجرب است و اسهال آب به قوت نماید و قرص لک به ماءالاصول نافع است و از معاجین کلکلانج از مثقال تا دو درم در هفته یکبار بخورند و در باقی ایام هر روز نیم درم قرص صبر با چهار اوقیه شیر خورند و حق آن است که صبر در این مرض به سبب اضرار او به کبد استعال نکنند و عوض او دواءالکرکم کبیر به عمل آرند و این دوا مجرب و جید و اسلم از غیر اوست از یک درم تا دو درم به حسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری یا به آب کاسنی استعمال نمایند و نسخه آن همان است که در قول شیخ به ذیل معجونات مذکور شد و سعید می گوید که علاج استسقای زقی تابع سوءمزاج بارد و قریب از علاج استسقای لحمی است مثل سکنجبین بزوری و گلقدن عسلی و باید که استفراغ آب به بول و اسهال به منزله حب سکبینج و ایارج فیکرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب قاقلی به نصف رطل شکر با عصاره برگ اثل به طلا یا آبی که در آن انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند و چون استفراغ کافی آب نمودند تضمید شکم به آرد جو و سعد و پشک

بز و سرگین گاؤ و بورق سازند و غذا سهل الانهضام مثل تیهو و گنجشک مطبوخ به تخم بادیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد هزل کنند و آب به دفعات در هر روز اندک اخراج نمایند و اعانت قوت به شوربا و مغز نان و اندک شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت باشد چون مزاج به تغیر ابتدا کند نظر به قوت مریض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندک از آن خارج کنند بهر آنکه خون هرگاه گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد کلال بر طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بر آن آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد و اگر بعد فصد علامات امتلا در بدن ظاهر شود در استفراغ به حقنه‌ها باکی نیست تا حاجت مرور دوا بر معده و کبد نشود و ایذای آنها ننماید و از غذا مهمما امکن بر قلیل تر از مزورات متخذ به سرکه و شکر و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه به مقداری باید که تقویت کبد او نماید و غذائی که به کبد رسد اندک و بارد بود و تسکین حرارت به ماءالشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگرسست به جهت آنکه در آن لذع نیست و کبد از اشیای لذاعه ایذا می‌یابد و از آن نفرت می‌نماید و به سوی اشیای شیرین میل می‌کند و اگر حاجت به زیادتی تطفیه افتد ماءالشعیر به سکنجبین ساده بنوشند و باید که در غذای او تأمل نمایند بهر آنکه غذا لابدست و تطفیه اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماءالشعیر مجتمع است و با وجود آن بر کبد ثقل نمی‌آرد پس اولی آن است که بر آن اقتصار نمایند و چون اجتماع ماءالشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هرگاه احتیاج شود که بر غذا صرف اقتصار کنند یا ماءالشعیر تنها یا بر سکنجبین تنها هم‌چنین کنند و اگر ماءالشعیر از معده او به سرعت نفوذ نکند به سبب جوهر معده او یا خاصه مزاج او بر ماءالشعیر مع سکنجبین چیزی معطر معده مثل گلاب یا اندکی از فوفل اضافه کنند و یا با شعیر قدری از بهی خوشبو شیرین بپزند و اگر در کبد ضعف و عجز از هضم غذا باشد و علامتش آن است که مریض ثقل در کبد هنگام آخر هضم ثانی دریابد پس بر سکنجبین و آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنبالثعلب مجموع یا مفرد بعد جوشانیدن و صاف کردن اقتصار کنند تا آنکه هر گاه کبد او خفت یابد به ماءالشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و خوف سقوط قوت

از آن باشد تیهو به طور زیرباج حصرمیه و مطبوخ به آب زرشک بخوراند و کثرت از آن ننمایند تا بر معده ثقل نیارد تا وقتی که خوف ضعف نباشد بر مزورات زیاده نکند و بر کبد این ضماد نمایند برگ اسپغول برگ بارتنگ برگ حی‌العالم برگ عصی‌الرعی برگ آس و صندل سرخ و اندک فوفل و اندک بیاض موافق اصل و اندک مغز بهی همه را باریک سائیده در آب سیب که در آن کعک بی‌نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هرگاه ادنی صلاح و سکون در حرارت ظاهر شود این قرص دهند گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر دو هر واحد سه درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یک درم عصاره زرشک ده درم ریوند دو ثلث درم فوفل یک نیم دانگ باریک سائیده در آب کاسنی مروق سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک درم با پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول به آب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود و در آن قوت باشد این دوا بدهند بگیرند حضض مکی دو دانگ و سکرالعشر یک درم و در هفتاد درم شیر تفاح حل کرده بدهند که این را در اخراج آب مجتمع در این نوع فعل عجیب است و اگر قوت متحمل باشد در هر پنج روز یک شربت این دوا بدهند و هرگاه احتیاج به معاودت فصد به سبب فساد رطوبت حادث در خون افتد به معاودت آن باک نیست و درین نوع صاحب او محتاج به ریاضت نباشد و ملاک امر اینست که غذای او وزن کنند مع قوت او تا معده و کبد او متعب و ثقیل نگردد و چون نقصان در حرارت و علت رو نماید و خوف ضعف قوت باشد در ازدیاد غذای او باک نیست و به لحم جدی ترقی کنند و این شدیدتر چیزی است که تأمل او بر طبیب واجب است تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستغنی از وی باشد پس بر آن وبال گردد و آبی که بنوشند به این تدبیر مدبر سازند بگیرند از آب مطر صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو بجوشانند تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک از آن بنوشند و در وقتی که نفس ساکن باشد بیاشامند و اگر انزعاج به غضب یا کثرت کلام یا حرکت شود در آن حالت البته نباید نوشید و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد نظر کنند اگر جگر قوی باشد و قاروره رنگین نباشد و مریض قوی و نفس او ثابت بود در این صورت بزل آب نمایند بدین طریق که در ناف سوراخ کنند و موی در آن داخل کرده بر آن گره دهند و بر پهلو

بخوابند و بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بند شود موی را حرکت دهند تا سیلان نماید و این نوع استسقا محتاج به اسخان بدن و تضمید بدن نیست و ضمادی که نشف آب کند تسخین بدن نماید و به این طریق که ذکر نمودم اکتفا نمایند و اگر طیب استظهار به ضماد بخواند بگیرد سرگین گاؤ که بشیل علف کرده باشد و اطراف بیاض موافق اصل و کرسنه و خشک کرده بسایند و بر هر ده جزو از آن یک جزو نظرون داخل کرده به آب دریای شور با آب نمک آمیخته و بر شکم ضماد کنند و بر این زیادتی نکنند و اگر سبب این علت بر و کبد باشد و مؤدی به اجتماع آب گردد پس شرع اجتماع آب کنند به طریقی که مذکور شد و در معالجه این اگر قوت قوی باشد زیاده کنند خوراندن ماءالاصول به کلکلانچ و دواءالکرکم به ماءالاصول بخوراند و اگر قوت اطاعت کند به اندک ماذریون و توبال نحاس مدبر به این طریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ و برگ مازریون و در سرکه دو شبانه روز بخیسانند و خشک کرده بسایند و به وزن دو دانگ بگیرند و توبال نحاس باریک سیاه با نمک جریش اندک بریان کنند بعده از نمک جدا کرده از آن پاک نموده بسایند و یک دانگ یا سه طسوج حسب قوت بگیرند بعده ماذریون مدبر مسحوق دو دانگ به این آمیزند و با دو ثلث درم ایارج فیقرا مخمر و دو ثلث درم دواءالکرکم با دبیدالورد خوب سرشته به آب کرفس مروق بخورند و اگر قوت احتمال کند و مریض صالح الحال باشد در استفراغ به حب سکبینج و حب منتن باک نیست و به این حب که قریبالنفع عاجلالتأثیر مبارک محمودست بگیرند سکبینج و جاوشیر و جندبیدستر هر واحد نیم درم و همه را در شیر شتر بجوشانند تا بگدازد و پس بجوشانند تا غلیظ گردد و بعده بگیرند سکرالعشر یک درم ابوال ابل یک درم و ثلث ماذریون مدبر نیم درم روسختج دو دانگ حب الغار دو دانگ و نیم توبال نحاس یک درم سقمونیای مشوی دو ثلث درم و بعضی حرانیان در این یکنیم دانگ بورق و نیم دانگ نظرون می افزایند این همه را جمع کرده بر آن مقداری که سرشته شود دوی اول جوشانیده اندازند و مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند شربت تام از آن یک درم و دو ثلث درم است و حسب ضعف قوت مقدار او کم کنند تا آنکه نیم درم نمایند و جماعتی را دیدم که احوال ایشان به این حب صلاح یافت و منفعت این حب در استسقای زقی که سبب او برد کبد باشد منفعت حب ذهب در استسقای طبلی است چه ابن سرافیون

در کناش کبیر خود ذکر کرده که آن تنقیه بدن انسان و معده او از رطوبت مستولی بر آن می‌نماید و طبلی بدان ابتدا نمی‌کند حتی که برد تام می‌یابد و گیلانی گوید که اگر تعلیف ناقه که اراده نوشانیدن شیر او باشد یا طعمه طیوری که بدان صاحب مرض اغذا کند به ماذریون چند روز کنند بعده لحوم آنها بپزند و آب او استعمال نمایند نفع دارد و این مثل مسهل نافع قلیل الفائله کثیر المنفعت است و هرگاه مرض مجوی گردد و تب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب سکبینج استعمال نمایند و این حب نافع استسقای زقی است و اسهال آب کند بگیرند لک مغسول عود بلسان هر یک دو درم انیسون مصطکی هر واحد یک نیم درم دارچینی عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد یک درم مس سوخته ماذریون در سرکه خمر یک شبانه روز تر کرده هر یک دو درم شبرم سقمونیا بیخ سوسن آسمانجونی قسط هر واحد یک درم همه را باریک سائیده به آب بادیان سرشته حبها سازند شربتی یک درم تا دودرم و نیم به آب گرم و تناول شیاف ماهودانه و غیره و اقراص صبر که شیخ ذکر کرده استعمال هر دو خالی از خطر نیست و حکیم شریف خان می‌نویسند که در استسقای زقی از ورم صلب جگر حکیم عابد می‌گوید که آنچه در ورم صلب بارها آزموده این شربت است مویز سی درم انجیر خشک پانزده عدد سپستان بیست و پنج عدد پوست بیخ کرفس سی درم انیسون بادیان هر یک دو درم حلبه خارخسک هر یک پنج درم شکر پنجاه مثقال به دستور معمول شربت سازند و هفت درم به آب خالص مع روغن بنوشند تا آنکه نضج ظاهر گردد و در این هنگام تنقیه به مطبوخ اف تیمون یا به سکنجبین ماذریونی نمایند که استفراغ مستقصی نماید که سپستان از شربت حذف کنند یا اصلاح یا بدل او کنند بهر آنکه او مضر کبدست و گویند که شرب مومیائی آن را نفع کند و گویند که چون ورم جگر مزمن شود و دوائی سود ندهد محاذی کبد بر جلد سه موضع داغ نهند و تبدیل شدن ندهند تا آنکه آب از آن خارج گردد پس به شود و به تجربه رسیده و در استسقای زقی حار اگر حاجت به تلین و اسهال افتد در مروق کاسنی و عنبالثعلب فلوس خیارشنب فقط با ترنجیبین و شیرخشت و روغن بادام دهند و آنچه در تسکین حرارت کبد بی‌نظیرست آب عنبالثعلب به آب کاکنج است و سیماً چون سده از مجاری بول بگشاید و اندفاع آب به سوی آن شروع کند و خوف قرحه او باشد به سبب حدت و حرقت که در آن باشد و گویند که میان هر دو اسهال

آنچه مفتوح سدد باشد بدهند و شربت دینار قوی‌ترین مفارغ برای این علت است مطلقاً محرور به شیرۀ خیارین و مبرود به شیرۀ بادیان یا کرفس استعمال کند و در دبیدالورد حرارت بسیار نیست و خیلی نافع است و در صورت غلبۀ صفرا اسهال به هلیله به این طریق نمایند که پوست هلیله کابلی و هلیله زرد هر یک پنج مثقال در یک رطل آب صاف شب بخیسانند و صبح جوش خفیف دهند و خوب مالیده در پارچۀ غیرصفيق بپالایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این در اکثر ده مجلس آب زرد خارج می‌کند و انطاکی گوید که علاجش تناول اغذیۀ یابسه و مشی در گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر هر دو گرم و شرب آب مدبر که در ابتدای امراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق‌الذهب و پنجنوش مجربست و کذا کلکلانج و در بزل خطر عظیم است و آنچه نفع می‌کند آن را خاکستر سرگین گاؤ به دارچینی و تخم کرفس و حنظل شرباً به شیر شتر و بول آن و طلای شکم به ترمس و حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوترست و خوردن حب ماء‌اصفر از مجربات است و آن در قول ما بعد این بیاید و مؤلف خلاصه گوید بنگرند اگر با ورم حار کبد یا تب بوده باشد آب کاسنی و سکنجبین و قرص راوند بدهند و گاه گاه به استفراغ ماء اصفر پردازند به کلکلانج بارد و نقوع هلیله زرد و سرخ و قرص زرشک و قوت را به شوربای چوزۀ مرغ و آب زرشک و روغن بادام نگهدارند و مطبوخی که در قول امین‌الدوله گذشت در استفراغ ماء اصفر سودمندست و به عرق کاسنی و عرق عنبالثعلب به شربت بزوری بارد و امثال آن چنان که ضرری از آن متصور نباشد تطفیه بر شکم طلا کنند بعد از آن مقویات جگر چون قرص زرشک و قرص ورد و دواء‌اللك صغیر و کبیر به حسب قوت حرارت و ضعف آن و رنگینی قاروره استعمال کنند و مدرات نیز به حسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس و اسارون و سنبل و هلیون و تخم خیارین و خربزه و کاکنج بدهند تا از اعاده مرض ایمن گردند غذا شوربای ماش به آلو بخارا و زرشک و در آنجا که استسقای زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود علاج آن دشوارست خاصۀ کسانی که قوت‌شان بر جا نباشد طمع از حیات آن‌ها باید برید و بالجمله همگی توجه به سوی استفراغ مائیت و تجفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او به اغذیۀ موافقه و اشربه مناسبۀ خوشبو و طیوب‌الأبقه خاصۀ بوهای لذیذ برگمارند و استعمال قی قبل از طعام در آنجا که قوت برجا باشد به غایت

مفیدست و این حب در این باب از مجربات انطاکی است بستانند مس سوخته و به غایت نرم سائیده از حریر گذرانیده غاریقون و زراوند مدحرج و شیرم همه مساوی‌الوزن صبر سقمونیا پوست هلیله زرد مصطکی مقل ریوند هر کدام نصف جزو همه را به آب کرفس و آب ترب و روغن بادام سرشته حبها سازند و دو مثقال از آن در هفته یک بار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یک بار توان داد بعد از آنکه شکم را به حنظل و ترمس و سرگین کبوتر ضماد کرده باشند و از آنچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی به تجربه انطاکی رسیده این مطبوخ است گلقدن عسلی دو اوقیه تخم شبت یک اوقیه تربد سفید تخم کرفس و کرویا از هر کدام نیم اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به سدس رسد صاف نموده ریوند چینی یک مثقال اضافه کرده بنوشند و در نسخه بعضی متأخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه و عوض تخم کرفس کرویاست و در بعضی عوض تربد و در ایام راحت از استعمال مفتحات و مدرات غافل نباشند و قواض را بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقای کلی حاصل شده باشد چه دوام لین در این مرض تا هنگامی که قوت ساقط نشده باشد واجب است و این شیاف ماء اصفر را بیرون آورد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا نمک طبرزد سکبینج همه مساوی کوفته بیخته هم‌چون بلوط شیاف ساخته یکی از آن احتمال نمایند و این حب در اخراج ماء اصفر قوی است و علی‌بن زین آن را به غایت ستوده بستانند ماذریون و یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده تربد سفید ایتیمون هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس هلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها ساخته دو درم از آن به آب نیم‌گرم بدهند و از مسهلات سهل‌الماخذ و کثیرالمنفعت روغن ماذریون است و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت و در ایام استعمال مسهلات تغذیه به نخوداب یا دارچینی و خولنجان و شبت و گشنیز خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال داروهای مسهل نباشد ضمادی که در آن شحم حنظل و بیخ آن است و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که به اذن الله تعالی عملی جید می‌کند و هرگاه هر یک از ادویه مذکوره موافق حدس صائب و تخمین صناعی بر طبق مشاهده ضعف و قوت استعمال نمودند و فائده از آن مترتب نشود و علت دراز و محکم گردد به شیر شتر دست باید برد و قانون استعمال آن همان است که در قول مجوسی گذشت لیکن مقدار ربع رطل از شیر با پنج درم سکرالعشر و دو

درم سفوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر بیفزایند تا به یک رطل رسد و اگر سی درم بول بز با ده درم عصاره ترب و کرفس و سکنجبین بدهند همین اثر دارد یک روز بدهند و یک روز ترک کنند و از مرکبات دواءالکرکم و معجون مغنی و فنجوش و تریاق الذهب سودمندست و اگر تریاق بزرگ مقدار نخودی تا سه هفته به آبی که اندر آن کرفس و حبث پخته باشند بدهند فائده تمام دارد و اغتسال به آبی که در آن کبریت و شب و نمک و بوره ارمنی و امثال آن پخته باشند و بردن در آن آب مفیدست و انطاکی گوید که چون سه مثقال کرویا با زیت سائیده تا یک هفته بخورند استسقای زقی را زائل سازد انشاءالله تعالی اگر چه مزمن باشد و مصنف اقتباسالعلاج نوشته که علاج مخصوص زقی این چند ترتیب است که مبین می گردد اول آنکه جهت استفراغ تب ماذریون و شبرم و قرص ماذریون و معجون آن و معجون هلیله زرد و غیره استعمال نمایند دوم آنکه بعد از تنقیه بدن چیزها استعمال نمایند که رفع غائله آنها کند از اشربه و اغذیه مناسبه و تقویت احشا نمایند به ادویه دایغ و مقوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات که در آن هلیجات باشند چون معجون خبثالحدید و فنجنوش و غیره چون دبیدالورد و دواءالکرکم کبیر و صغیر و دواءالکک سوم آن که مقویات قلب اکلاً شماً به کار برند و حرارت غریزی را برافروزانند به مفرحات مناسبه و حرکات معتدله و فرحت‌های قویه مثل دیدار عزیزان و محبوبان و سماع مغنیان و رقص لولیان خوب منظر چهارم آن که اضمده و اطلیه معرفه بر شکم گذاشتن و مطبوخ داؤد انطاکی نوشانند که آن در قول مؤلف خلاصه گذشت و هم معرق و هم مدرست و به کرات و مرات در تجربه بنده آمده و اصلاً تخلف نمی‌کند سوای تربید و آنجا که سوءمزاج گرم سبب بوده باشد و به آن تب هم یار باشد خصوصاً غب خالص و یا غیرخالص تدبیر به نوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق مکوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری بارد دو توله نوشانند و اغذیه بارده که ذی‌تریاقیت باشند یا ترشی زرشک و لیمون کاغذی دهند و اضمده و اطلیه مبرده نهند و روزی جهت تفتیح و نضح ماده کوشند به مثل مروق بادیان و مکوه و قرطم و شاهتره هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهتره مدبر هر یک دو توله و یا زیاده به حسب برداشت قوت و روزی به تلیین شکم و تقلیل ماده کوشند به دادن خیارشبر هفت توله و گلقد و شربت دینار معتدل علویخان هر یک چهار توله و ترنجبین شش

توله و روغن بادام هفت ماشه در مروقات مذکوره و روزی در ادرار کوشند به دادن قرص زرشک کبیر به آب برگ
ترب و شلجم و کسنب و کرفس و شربت کشوث و روزی نخوداب مرغ و دراج تنها دهند جهت تقویت احشا و به
فاصله هر سه چهار روز قی نمایند به مقیات مناسبه و بعده ده دوازده روز دوائی دهند که به اسهال و ادرار رفع آن
آب نماید مثل دواء الاسقیل و حب شبرم و حب مسهل و شربت الهی علویخان و بعد از آن اصلاح حرارت آن به مثل
شربت غوره و انار کوهی و لیمون کنند و بنابر تسکین تشنگی آب انار میخوش و شیرین در آب کاسنی و غذاهای
چاشنی دار زرشکی و رمانی و سرکه کم دهند و از آب مطلقاً و فواکه رطبه اجتناب ورزند و هرگاه از تدابیر مذکوره
فائده نشود و مزمن گردد شیر شتر یا بول او و با ماءالجبین شیر شتر با روغن مازیون دهند و اگر از این هم به
نشود بزل نمایند و چون بزل کنند و تب آید بسیار ردی بل مهلک است کذا فی النبض الکبیر و خضر بن علی گوید
که چون مازیون در عصاره گل سرخ تازه بخیسانند بعده از این عصاره شربت ورد بسازند و بیاشامند استفراغ
ماءاصفر کند و چون شیرانجیر با شکر عقد کرده حب بندند و دو حب از آن بخورند هر روز به قدر حمصه استفراغ
آب برفق نماید و عقب آن شربت غوره یا شربت لیمو بنوشند و ایضاً صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و خن
مسخن بر شکم او بپاشند و طبری در باب استسقا مع الحمی می نویسد که قبل استکمال و انتهای زقی تعفن اخلاط
و احتداد او جائزست پس در این هنگام او تب پیدا کند خواه تب خفنی به ادوار غیرمنتظم یا ادوار منتظم بود و
ادوار غیرمنتظم بر عفونت در مواقع کثیر از اعضا میان عروق دلالت کند و منتظم الادوار بر عفونت موضع واحد دلیل
باشد و اما چون این نوع مستحکم گردد تعفن اخلاط جائز نبود تا که با وی تب باشد و این تب در زقی باشد که
سبب او حرارت و فساد قوت کبد به فرط حرارت بود و اما زقی که سبب آن برد باشد کمتر بود که از آن تب پیدا
گردد بعد حدوث مرض پس اگر با زقی تب باشد نظر به قوت مریض و مقدار حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر
جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله مسکنه مثل آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنب الشعلب با
سکنجبین بنوشانند و به زیرباجات مزوره غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کلکلانج و دواء الکرکم و مانند آن
نخورانند بلکه بر آنچه مذکور شد در تطفیه اقتصار کنند و در اصلاح مزاج کبد جهد نمایند چه هر گاه جگر قوی

شود و حرارت او ساکن گردد و مزاج او به اعتدال آید تب زائل شود سیما چون تب از احتداد اخلاط باشد نه از عفونت آن و هرگاه تب از عفونت اخلاط بود نه از احتداد آن کمتر به شود و در اکثر امر نقا از حمی به سبب شریان عفونت در جمیع رطوبات بدن به سبب استعداد این آن را و نیز به سبب شریان فساد در اعضا و اخلاط نیابد پس مفید شود و اگر تسکین اخلاط نمایند و نقا واقع شود بهر آنکه صحت از تب نباشد مگر عند سکون اخلاط و صفای آن و زوال حرارت عارضی و این با استسقا نادر بود و گاهی برای صاحب تب مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی و جگر او قوی صالح الاحوال باشد این قرص ترکیب دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم راوند ماذریون مدبر به سرکه هلیله زرد هر یک دو درم کوكبالارض توبال مس هر واحد یک درم کوفته بیخته به آب کاسنی مروق هر قرص به وزن یک درم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم آب کاسنی صحرائی و مثل او سکنجبین و مثل او آب خالص بخورند و صاحب تب را که از حدت اخلاط با استسقای زقی باشد در نوشانیدن ماءالشعیر با سکنجبین باک نیست و این جمله معالجه حمی در این نوع است و جزئیات آن طیب حاذق استخراج نماید

استسقای طبلی

و آن عبارت است از اجتماع ریح غلیظ عسالتحلیل در موضعی که آب زقی جمع گردد و گاهی با این ریح اندک مائیت نیز باشد لیکن ریح غالب بود و این نوع استسقا را بقراط استسقای یابس نامیده و دیگران محبن به قول صاحب کامل حدوث او یا از ضعف حرارت جگر و از برودت غیرمفرط بود پس احاله غذا به سوی ریح کند و این ریح میان صفاق شکم و امعا جمع گردد و یا از کثرت تناول اغذیه مؤلد ریح باشد و شیخ می فرماید که اکثر اسباب طبلی فساد هضم معده است خواه به سبب ضعف قوت یا هاضمه معده و یا به سبب غلظ ماده غذایی باشد و چون غذا در معده هضم نیکو نیابد و حرارت ضعیف در آن عمل غیرقوی کند و بدن آن را مکروه دارد اولی آن بود که مستحیل به بخار و ریح گردد و به خوف اسفل مندفع شود و گاهی این مواد مطیف به نواحی معده و امعا بود و گاهی مغص دائم پیدا کند بهر آنکه حرارت ضعیفه در آن تحلیل ضعیف نماید که احاله او به سوی ریح کند و

خصوصاً هر گاه معده بارد رطب بود و تهیة هضم کبد ننماید و در کبد حرارتی باشد که هضم چیزی غیرمعد برای هضم او بخواهد و گاهی این یعنی فساد هضم با حدوث استسقای طبلی یا تولد ریاح به سبب حرارت شدیدة غریبه در معده یا کبد باشد که مبادرت کند به سوی اغذیة رطب و رطوبات بدن قبل استیلای هضم که از حرارت غریزی صادر می‌شود پس در آن فعل غیرطبیعی نماید و تحلل ریاح قبل هضم کند بهر آنکه افراط حرارت نیز مضعف هضم است و ضعف هضم موجد ریاح پس سبب طبلی ضعف هضم اول بود و ضعف حرارت یا به سبب شدت حرارت مستولی باشد اگر مهلت هضم ندهد یا به سبب اغذیه و انطاکی گوید که طبلی عبارت است از احتباس ریح در کبد و فرج احشا پس بدان مزاحمت کند و آن از تولید صحیح عاجز شود و غذا خام بماند و ریاح کثرت پذیرد و سبب وقوع سده است در مجاری به سبب توفیر موجبات آن مثل بیضه بریان و عدس و نان سمید و شرب آب بالای آن و از اعظم چیزی که آن را پیدا کند شرب بالای لحم است و کثرت تخمه‌ها و غفلت از استعمال مغشیات و غالباً قبض و قلت براز و آروغ بر آن تقدم نماید و اکثر کسی را افتد که حبس ریح کند بالجمله سببش در اکثر حرارت مزاج جگر مع برودت و رطوبت معده است که طعام را نیکو بگوارد بلکه آن خام ماند و مهیای هضم کبد نسازد و چون صفوة آن غذای قلیل الانهضام به جگر رسد خواهد که او را بپزد و بگوارد لیکن آن نیز نتواند که آن را هضم طبیعی نماید بلکه حرارت ناری او اندر آن اثر کند قبل از آنکه حرارت غریزی عملکرده باشد و به سبب آن حرارت آنچه آتش در اجسام رطبه می‌نماید در آن نماید پس ابخره غلیظ از آن منفصل شده بعد از استیلای برد بر آن و مقارفت اجزای ناری از آن مستحیل ریاح گردد و این ریاح در جوف اسفل اجتماع پذیرد و از این جاست که گاهی در حمیات وبائی و اکثر در آخر امراض حاده انتفاخ شکم عارض شود تا آنکه هم‌چون طبلی باشد و چون دست بر آن زنند آواز طبل مسموع گردد و این علامت سخت ردی است بهر آن که این از ضعف مفرط حرارت غریزی حادث می‌شود بقراط گوید کسی را که مغص و اوجاع قریب ناف بود و درد شکم دائمی باشد که از مسهل و غیره منحل نگردد امر او مؤل به استسقای طبلی گردد طبری گوید که این نوع به سرعت هلاک نکند بهر آنکه کبد با وی فساد تام نپذیرد و گاهی هلاک می‌کند به این نحو که ریاح غلیظ به سوی آلات تنفس رسد و ربه و حجاب از آن ممتلی

گردد پس نفس تنگ شود و چون تنفس نماید موضع نفس او تنگ گردد مثل خنای که آن را واقع شود یا اغذیه فاسده که بدن بدان اغذا ننماید از کبد به سوی امعا در ماساریقا و سائر شعب رجوع کند و اسهال عارض شود پس به سبب قلت غذا و دوام اسهال مریض به سقوط فوت هلاک گردد و این نوع در معالجه صعبترین انواع است و اگرچه بعیدتر در اهلاک است و علامات طبلی اینست که در آن ناف بسیار بیرون آید و یا انتفاخ و تمدد و کبر شکم با خفت باشد و یا گرانی شکم کمتر از زقی بود بلکه در این تمدد زائد از زقی باشد و مثل وتر کشیده بود و فربهی اعضا آنچه در لحمی باشد در این نبود بلکه اعضا در او بول شروع کند و هرگاه دست بر شکم زند آوازی مثل طبل دهد و لهذا طبلی گویند و ایضاً آواز مثل مشک پرباد آید نه مثل مشک پرآب و صاحب او دائم مشتاق به سوی آروغ بود و از آمدن آروغ و از خروج ریح راحت یابد و نبض او طویلتر از نبض دیگر انواع استسقا بود و ضعیف نباشد بهر آنکه قوت به کیفیت یا به ثقل مضعف که در زقی بود ضعیف نگردد و آن در اکثر سریع و متواتر مائل به صلابت و تمدد بود و در آن تهیج پای مثل غیر او نباشد و بول سرخ بود علاج در ابتدا تدبیر کلی استسقا به عمل آرند و بعد نضح به ماءالاصول تنقیه ماده مولد ریح به ادویه قلیل الحرارة نمایند بعده قرص زرشک و کلکلانج بارد همراه آب کاسنی و عنبالثعلب مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری دهند و تبرید جگر در این نوع مفید بود و تقویت معده و تحلیل ریح و استفراغ ماده برفق و نرمی با حفظ قوت علاج اینست و استعمال مسهلات قویه در این نوع جائز نیست و از ادویه مسهله ایارج فیکرا توان داد بالجمله اسهال رطوبات غیرمنهضم مولد ریح به چیزی نمایند که مسخن کبد نباشد تا تولد ابخره کثرت ننماید و عطش نیز حادث نشود پس احوط آن است که وقت استعمال مسخنات اشیای سرد بر جگر طلا کنند تا از خوف سخونت کبد ایمن باشند و بعد از اسهال و تنقیه ماده بهر تحلیل ریح اشیای آروغ آور مثل ممزوجات و ایضاً کمادات و ضمادات و حمولات و معجونات کاسر ریح استعمال نمایند و غذا سریع الانهضام مثل لحوم طیور مطبوخ به انیسون و نانخواه و بادیان و کرفس خوراندند و مالیدن روغنهای محلل و بستن ریگ دریا گرماگرم مفیدست و کمونی و نمک سلیمانی و معجون خولنجان را در کسر ریح تأثیر عظیم است و معجون بقراط در این باب خاصیت عجیب دارد و جوارش نارمشک و قرص مقل را منفعت بزرگ است و

کذلک قرص افسنتین و قرص انبرباریس و قرص راوند را تأثیر عجیب است و اگر در هر هفته یک بار اسطوخودوس سه درم به آب بادیان بخورند آن را در ابراء این نوع خاصیت عجیب و مجرب است و سفوف کرفس و سفوف حاکمی و کذلک سفوف اصول اگر حرارت نباشد نافع است و بابونه اکلیل‌الملک حاشا پودینه خارخسک ماذریون جندبیدستر به عسل خیارشنب سرشته بر شکم ضمد کنند اگر حرارت نبود و اگر حرارت یا وقت تابستان باشد به صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب‌الثعلب ضمد نمایند و حمول معمول از سداب خشک و ترهل و بادیان و تخم کرفس و تربد و بورق مکد یک درم و شکر سرخ پنج درم به آب سداب شیاف ساخته نافع و مداومت یک درم انیسون با یک اوقیه گل‌قند برای لحمی و طبلی مجرب نوشته و تضمید شکم به مرهم اکبر مخترح حکیم ارزانی نیز مفید ذکر ادویه مفرده نافع استسقای طبلی ضمد سرگین گاؤ به سرکه بر شکم و در آفتاب نشستن تا خشک گردد مجرب سویدی است و کذا شرب و ضمد جعدۀ فنا و کذا شرب سنبل هندی و کذا زنجبیل و کذا فطراسالیون ایام متوالی از مجربات اوست و اریباسیس و تمیمی و بختیشوع و فولص و غیره هم می‌نویسند که شرب یک درم حلتیت و عصاره مرزنجوش تازه یا طبیخ خشک آن و دارچینی و سرگین گاؤ سوخته تنها یا با عنب‌الثعلب و بورق آمیخته و خوردن پودینه با انجیر و شرب زهره خرس یک درم به آب نیل هندی و کذا تخم قطف پنج درم کوفته و خوب جوشانیده و دوقو و جعدۀ جبلی و اسارون و کذا بیخ کرم بری به شراب یک‌ساله و کذا پنیرمایه بره و مداومت خوردن لحم قطا و شرب شیر شتر و پشک شتر سوده به سرکه سرشته و طلای شکم به قطران و شرب آن و شرب و ضمد اذخر و کذا زعفران و ضمد آرد شیلیم انجیر افسنتین مساوی کوفته به آب پخته هر واحد نافع استسقای طبلی است اقوال فضلا سرهندی می‌نویسد که آب خارخسک و شربت بنفشه محلول در گلاب شدیدالتسکین برای ریاح هایج است و بعضی را علاج به طبیخ پوست بیخ طرفا به خمر نمودم و مقصد اصلاح حال طحال و کبد بود و صحت یافتند و بعضی به شیر شتر بر نهار و سفوف قابض به آب عنب‌الثعلب سبز مروق در آخر روز هرگاه با وی لینت شکم می‌شد به شدند و معالجه بعضی به آب کاسنی دریک وقت و آب بادیان در وقت دیگر به قرص انبرباریس در هر دو وقت نمودم و علاج بعضی به آب برگ ترب و قرص راوند کردم و شفا یافتند و

بعضی افاضل می‌نویسند که آنچه در وجع معدهٔ ریچی گفته شد به عمل آرند لیکن ملاحظهٔ این امر باید کرد که اگر در معده و جگر حرارت باشد محلات معتدله مانند آب بادیان سبز و کرفس و خارخسک و قرطم به کار برند و اگر به هم نرسد از تخم‌های اینها شیره گرفته نیم‌گرم بدهند و ضماد که در قول ایلاقی بیاید به اضافهٔ مصطکی به آب مکوه سبز بر شکم نمایند و در غذا و آب هم بدین نوع رعایت کنند و اگر برودت غالب باشد این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کرفس هر یک هفت ماشه پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس پنج ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد پنج عدد گل‌قند عسلی چهار توله و غذا شوربای گنجشک و فاخته به نان ردهٔ تنوری دهند و بعد یک هفته تنقیهٔ به حب اصطمخیقون کندی و حب ریوند و غاریقون علویخان به اضافهٔ سنا دو توله و تربد و ریوند خطائی هر یک نه ماشه و شربت دینار چهار توله و روغن بیدانجیر مرکب دو توله به کرات کنند بلافاصله تا تولد ریاح موقوف گردد بعده جهت تحلیل ریاح مابقی اول روغن سداب و راحت مالیده تکمیدات محله به کار برند و زیره و ارزن در پارچهٔ سفت بسته نیز مفید و باید که در روزی چهار پنج بار تکرار نمایند و ادویهٔ محشیه مثل قرنفل و بودینه و الیچی خرد و بزرگ و زیره بخایند و معجونات کاسر ریاح مثل سنجرینیا و معجون حب‌الغار با عرق تنباکو و با عرق نانخواه دهند و معجون انیسون شاه ارزانی را اکثر به این ماء‌الاصول به عمل آوردم هرگز تخلف نکرده پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کرفس اذخر بیخ مهک بیخ کبر هر یک پنج درم انیسون تخم کرفس بادیان دوقو فطراسالیون قنطوریون دقیق هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در سه آثار آب باران شب خیسانیده صبح بجوشانند که به چهارم حصه آید مالیده صاف نموده هر روز چهل درم یا شربت بزوری حار چهار توله بنوشند و چون مستحکم گردد و هیچ علاجی نفع ندهد شیر شتر دهند و از نخود سیاه و بابونه و افسنتین و اکلیل سنبل‌الطیب و کرویاء هر یک یک توله صبر سه توله ضماد کردن بسیار مفید و مجرب است و شیخ می‌فرماید که قانون علاج او اینست که استفراغ خلط رطب نمایند و اگر احتباس او سبب نفخه باشد و گاهی احتیاج به استفراغ مائیت افتد و به سوی بزل نیز مثل زقی و تقویت معده کنند اگر سبب ضعف او باشد و تعدیل جگر به اطلیهٔ بارد و غیر آن نمایند تا تبخیر او مفرط نگردد و فصد را در این باب مدخلی نیست الا در نادر

بلکه اولی آن است که اسهال شکم بر وفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدرات باید کرد لیکن افراط در آن ننمایند چه افراط در آن مؤدی به سوی تولد ابخره کثیر می‌گردد بعد از آن استعمال مجشیات و محلات ریاح نمایند و مالیدن شکم در روزی چند بار و تکمید به جاورس و سبوس و نمک اگر آن را نفع کند و کذلک حبوب مشروبه و حمولات به عمل آرند و گاهی احتیاج به وضع مجاحم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب و بقول و البان و فواکه رطب و جمله منضجات اجتناب کنند و اگر استسقای طبلی از سوءمزاج حار باشد باید که مثل آب‌های بادیان و کرفس و خارخسک و طبیخ اکلیل‌الملک و بابونه بنوشانند و اگر از سوءمزاج بارد بود زیره و انیسون و جندبیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه دائم بخایند و معجون وج به شونیز آن را نفع کند و ایضاً نانخواه و ابهل و زیره و نمک طبرزد و بگیرند زیره و بورق و برگ بیدان و از آن شافه سازند و از حقنه‌ها روغن سداب تنها یا با بزور محلل ریاح استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از ریاح می‌باشد احتیاج در آن به سوی چیزی که محلل ریاح و مغشی آن بود می‌افتد و افضل چیزی که در آن استعمال کنند ماء‌الاصول به معجون بنداویقون و روغن بادام تلخ و روغن سداب و مانند آن است و این ماء‌الاصول نافع این نوع است بگیرند پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون بادیان دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فجاج او هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل‌الطیب مصطکی سکبینج هر واحد یک‌نیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد دو درم و نیم مویز طایفی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل بیاید چهار اوقیه از آن ببرند و در آن یک مثقال معجون بنداویقون مالیده بدهند و نیم مثقال سنجرینیا استسقای طبلی را منفعت بین نماید و صاحب آن را از ادویه مسهله حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان تر مروق هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دوقو تخم شبت هر واحد سه درم اسارون و قسط و مر و سنبل و مصطکی و فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یک‌نیم درم سکبینج نیم مثقال جندبیدستر نیم درم همه را باریک سائیده و به کار برند و اگر خواهند با شراب ممزوج بخوراند و این حب نافع استسقای طبلی است ایارج فیکرا شش

درم سکبینج غاریقون نمک هندی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصاره غافث ماذریون پوست سلیخه هر یک درم فرفیون یک‌نیم درم تربد هفت درم عصاره افسنتین بیخ سوسن آسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یک درم تا دو درم و نیم به آب گرم بخورند و صاحب او را روغن ناردین و روغن قسط با شراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق به قدر حاجت بدهند و تضمید شکم به این ضماد کنند بابونه اکلیل‌الملک برنجاسف مرزنجوش پودینه هر یک ده درم زیره نبطی صعتر فارسی بادیان انیسون قردمانا دوقو هریک سه درم اسارون سنبل‌الطیب حب بلسان و عود آن سلیخه هر یک دو درم جندبیدستر راتینج مرمکی میعه سائله هر یک یک‌نیم درم بسایند و صموغ را به روغن شبت یا روغن سداب بگذارند و در آن ادویه سرشته برشکم ضماد نمایند و ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندل و عود و لادن و سک ضماد کنند و اگر سردی غالب بود ماء‌الاصول بدهند و معجون حب‌الغار سودمند بود و بوره و برگ سداب خشک به شهد سرشته در پنبه آلوده حمول سازند و گلقدن عسلی و مصطکی بدهند و این معجون کسر ریاح کند بگیرند برگ سداب و پودینه خشک و صعتر و کرویا هر یک ده درم نانخواه و فلفل و شونیز و وج هر یک پنج درم جندبیدستر و سکبینج و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را به عسل سرشتند شربتی دو درم با یک وقیه شراب گرم کرده و حندیقون و میبه سود دارد و در آخر بعد استفراغات و کسر اندک ریاح شیر شتر با دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر با بول او بدهند سودمند بود و انطاکی گوید که علاجش تلطیف اسهال است و خوردن ادویه مخرج ریح خصوصاً حلتیت و جندبیدستر و اذخر و زیره و خولنجان و دارچینی و تضمید شکم به قطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال خبث‌الحدید و آب حدید با زیره و نانخواه مجرب است و ابومنصور می‌گوید که تکمید شکم به جاورس و وضع محاجم بر آن و اطالت جوع و تحقین به روغن سداب و تحمل شیاف که در باب مغص بیاید و شرب زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع است و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم به آب بادیان بخورند که آن را در این نوع خاصیت عجیب است و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و بر آن محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و متحمل استفراغ نباشد لزوم شیر شتر با دو درم سکبینج نمایند اگر حرارت نبود و اگر

طبیعت نرم بود با شیر این سفوف دهند لک مغسول طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم گل سرخ سه درم شربت یک مثقال تا دو درم و ابن خینا گوید هر صبح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقد ده درم بدهند و غذا مزوره نخوداب با مغز بادام و قرطم و نانخواه و زیره کرمانی و دارچینی و اندک زعفران خوراند و روغن سداب و زنبق و یاسمین و شبت و مانند آن بر شکم بمالند و این سفوف کاسر ریح و بخار و نفخ است تخم کرفس بادیان انیسون اسارون زیره قسط راوند هر واحد دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل جعده هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و یا این ماءالاصول دهند بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ کاسنی اصل السوس هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم بعده بیخ اذخر و فجاج او هر واحد دو درم مویز طائفی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند هر روز مقدار پانزده درم تنها یا با سفوف مذکور بدهند و اگر اراده اسهال باشد معجون خیارشنب پنب مثقال با این ماءالاصول دهند و چون نفخ ساکن شود و قریب انحطاط بود تضمید شکم به این ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت پودینه هر واحد ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته به آب سداب سرشته به کار برند و ابن تلمیذ گوید که هر صباح جلاب از بادیان و زیره و نانخواه به گل قند بنوشند و اول استفراغ به ایارج فیکرا به تدریج نمایند و محللات ریح که در علاج قولنج ریخی ذکر یابد استعمال کنند و به خاکستر گرم تکمید نمایند و از معاجین نافعه بنداویقون یا سنجرینیا یک مثقال به ماءالاصول یا به شربت اصول یا با یک مثقال روغن بادام تلخ است و این معجون بدهند اگر با طبلی حرارت نبود انیسون فطراسالیون حب الغار سعد جندبیدستر شونیز قردمانا سنبل حب بلسان جاوشیر انجدان اسارون زعفران سکینج و ج بادام تلخ سداب خشک غاریقون حماما نانخواه صعتر خولنجان برگ غار کعب بقر محرق جعده زنجبیل هر واحد یک جزو سائیده به عسل بسرشدن شربتی از آن دو درم و این دواى مسهل برای طبلی که بی حرارت و با قبض بود نافع ترید یک درم غاریقون نیم درم زنجبیل نیم درم به عسل حب سازند و این قرص راوند نافع استسقای طبلی حارست مغز تخم خریزه سه درم گل سرخ پنج درم ریوند دو درم لک مغسول دو درم قرص سازند شربتی یک مثقال به آب کاسنی و سکنجبین و اگر با وی سعال باشد به

مطبوخ زوفا یا به آب بادیان و کرفس دهند و مصطکی و کندر و قاقله و فلفل بخایند و طبری گوید که نظر به قوت و مزاج مریض وسائر قوانین نمایند اگر احتمال کند ده روز ماءالاصول به این نسخه بدهند گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر واحد چهار درم مصطکی سنبل اشنه دارشیشعان وج سلیخه هر واحد دو درم ناردین هفت درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر واحد پنج درم مویز منقی بیست درم همه را به دستور ماءالاصول بپزند و در شیشه که به آب سرد گذاشته باشند اندازند تا از جوش مانع گردد هر روز بیست درم به دو درم کلکلانج یا دواءالکرکم بدهند و غذای بیمار وزن کرده ششم حصه از معتاد بخوراند اگر متوسطالاکل باشد والا دهم حصه اگر کثیرالاکل بود و آب مدبر به این تدبیر بنوشانند بگیرند آب صد رطل و بر آن رطل سرکه کهنه انداخته بجوشانند تا ثلث از آن باقی ماند بعده سرد کرده هر روز چند از غذا بنوشانند و بر این زیاده نکنند و امر به ریاضت و مشی در آفتاب و جلوس در آن بعد پوشیدن سر و چون ده روز آن را نوشیدند یک شربت حب منتن بخورند و پنج روز بر این صبر نمایند و غذا در این ایام خمسه تیهو و کبک به مقداری که از نان مذکور شد بعده یک شربت حب سکببج خورند و ده روز راحت دهند و هر روز دو درم از این سفوف بدهند نانخواه انیسون تخم کرفس بادیان زیره کرمانی صعتر مصطکی کندر هر واحد دو درم زنجبیل لسانالعصافیر هر واحد دو ثلث درم همه را باریک سائیده هر روز از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بالای آن شربت عسل ساده جیدالطبخ بنوشند و امر به ریاضت و استحمام به آب شبی و نظرونی و کبریتی کنند و هرگاه تولد ریح در معده اندک باشد امر به علاج در هر پنج روز یک بار به این علاج کنند آب ترب و برگ او پنجاه درم بر آورده بر آن یک قیراط فضه فیل زهرج و یک دانگ کنگرزد و مثل او سکنجبین بزوری دو اندک نمک انداخته نیم گرم اندک اندک بنوشند بعده بر آن صبر کنند پس نظر کنند اگر بنفشه مقلب نگردد اندک آب گرم بنوشانند بعده عقب آب گرم اندک آب سرد تجرع کنانند و بر آن قدری روغن یاسمین چکاینده باشند و اگر از این قی نیاید پر مرغ به روغن یاسمین آلوده استعمال کنند که این از اعظم علاج این نوع است و ایضاً اگر قوت متمکن باشد استفراغ به این حب کنند توبال نحاس دو دانگ روسختج یکنیم دانگ برگ ماذریون و تخم او در

سرکه تر کرده خشک نموده دو دانگ سرگین کبوتر یک دانگ جنبدیدستر نصف ایارج فیکرا یک درم سقمونیای مشوی یک‌نیم دانگ زنجبیل دو دانگ هوفاریقون اصابع صفر عصاره قثاءالحمار هر واحد یک دانگ و نیم همه را سائیده در شراب رقیق سرشته حب‌ها سازند دست را به روغن بلسان چرب کرده و در سایه خشک کنند شربتی از آن چون همه قوانین رخصت دهند از یک‌نیم درم تا دو درم و ایضاً او گوید که گاهی با طبلی تب حادث شود بهر آنکه حرارت صاحب این نوع بسیار بود و به همین سبب طبلی شده زیرا که حرارت چون به رطوبت اشتعال نماید تحلیل و افنای آن کند و ریاح بخاری آن را گرداند پس به سوی اعضا مرتفع شود و کبد و اعضا بر تحلیل آن قادر نباشند بنابر ضعف اعضا و ضعف کبد و ضعف قوی و واجب نیست که گمان کنند چون گویم که حرارت صاحب طبلی بسیارست و ما اراده بدین کثرت او در کبد یا در اعضا کرده‌ام آنکه اراده بدان حرارت غریزی نموده‌ام لیکن اراده بدان حرارت خارج از اعتدال فاسد کرده‌ام چنانچه در سرگین و رمل پیدا شود چون گرم شوند بالجمله تب که با طبلی پیدا شود یا از احتداد اخلاط یا از عفونت آن باشد و علاجش همان است که ذکر او در زقی گذشته و ندیدم صاحب طبلی با تب را که انتفاع به علاج یابد زیرا که آن از تب البته نقا نمی‌یابد چه بر جمیع اعضای او رطوبت یا ریح مستولی شد و فساد اخلاط و تغیر آن استیلا بود نمی‌بینی که رسوب چون طافی بود گویم که ریاح هنوز هائج است اخلاط را نمی‌گذارد که متمیز گردد و اگر رسوب در وسط قاروره بود گویم که ریاح نقصان یافته و قریب آن است که تمیز یابد و چون رسوب نازل گردد گویم که ریاح زائل شد و ساکن گردید و رسوب نزول نمود و نضج و تمیز ظاهر شد و چون امر چنین باشد پس بدان که ریاح و رطوبات بر جمیع اعضای او مستولی شده و این فصل را به استقصا تأمل نمایند و ابوماهر برای صاحب تب یا استسقای طبلی این قرص ترکیب داده زوفای خشک گل سرخ هر واحد چهار درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر واحد پنج‌درم خاکستر گرم اگر بیابند والا آب اطراف گرم که بدان ادویه سرشته شود زعفران دو دانگ همه را سائیده و بدانچه مذکور شد سرشته هر قرص به وزن یک درم سازند و هر روز یک قرص با ده درم سکنجبین بزوری بخورند گیلانی از میامر نقل کرده که علاج حادث از سوءمزاج حار اجتناب از ادویه مسخنه است و اقتصار بر اسهال هنگام قبض طبیعت به چیزی که تسخین نکند مثل رب آلو

مقوی به ترنجبین یا آب تهرندی و به جلاب و ریوند و طبیح هلیله به شکر و آب انارین به شیرخشت و یا بعضی از این ادویه به آب کرفس و بادیان تر یا آب خشت و طبیح بابونه و اکلیل‌الملک نوشانند و تبرید مزاج کبد به شرب سکنجبین معمول از تخم کاسنی و گلاب و ضماد که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و تقویت جگر به قرص انبرباریس مع سکنجبین و امتصاص انار میخوش و بهی کنند و غذای ایشان مزور متخذ به آب غوره و انار و زیرباج به سرکه یا مری و نعن و کرویا و کبر مخلل و لیموی مملح سازند و اگر قوت ضعیف گردد تقویت به چوزۀ مرغ و دراج به آب لیمو نمایند بعد از آن در تحلیل ریاح به ادویۀ آروغ‌آور و کمادات و حمولات و معجونات کاسر ریخ شروع کنند انتباه نوعی از استسقای طبلی است که آن را جبن گویند و این در لغت مرادف استسقا است لیکن نزد اطبا همین نوع است به عینه چون رطوبات و ریاح رفیقۀ استسقای طبلی تحلیل یابند و غلیظ عسرت‌التحلیل از آنها را باقی مانند و تحلیل نشوند و بدان سبب صلابت زیاد شود اما جگر صحیح گردد و حال مریض صلاح پذیرد و هضم او جیده دم او نیک و اغتذای بدن اوتام و قوت او کامل گردد و به جز صلابت در شکم مکروهی دیگر نباشد و حال صاحب آن شبیه به حال زن حامله بود به حدی که چون زن را عارض گردد و گمان شود که او آبستن است و برآمدگی ناف نباشد و علاجش جلوس در چشم‌های کبریتی و نظرونی و تضمید جگر به ملطفات و محللات ریاح مثل بابونه و اکلیل‌الملک و مرزنجوش و صعتر و تخم سداب و جندبیدستر و خاکستر طرفا و نظرون به آب سداب و بول شترست و انطاکی گوید که گاهی استسقا منحل گردد و بدن صحیح شود و صلابات و نتو در ناف باقی ماند پس در این هنگام به مازو و پنبه‌دانه و بزرقطونا و مصطکی مفرد یا مرکب به سرکه ضماد کنند و این باقی را جبن گویند و گویند که کل استسقا و طبری گوید که جماعتی را دیدم که به ایشان جبن بود و آب چشمۀ کبریتی نوشیدند و حقه بدن نمودند پس اکثر از ایشان صحت یافتند و از ادویۀ که اصحاب جبن را دائم بدهند این معجون است عصارۀ قثاء‌الحمار پنجاه درم ماذریون سی درم بیخ سوسن ده درم سائیده به عسل کف گرفته بسرشدند و در هر پنج روز یک بار دو درم به روغن گل و آب نیم گرم بدهند و صرف به این صاحب این نوع علاج کند که این خیلی مبارک است و از اطلیۀ که صاحب جبن به کار برد اینست بگیرند صعتر فارسی برگ و بیخ او پنجاه درم خاکستر

طرفای درم سائیده و ده درم نظرون بر آن انداخته به بول حملان یا بول شتر حل کرده طلای شخین بر شکم کنند و در آفتاب بخوابند و سر پوشیده دارند و این طلا در این نوع بالغ‌النفع است و در جمیع انواع چون کبد صحیح باشد و بر کبد این نوع ضماد از مصطکی و سنبل و مر و فوفل و زعفران و ریوند سوده به آب صبر رطب اگر یافته شود والا به شراب اندک قابض مع آب علیق نمایند و این ضماد کبد ایشان را صحیح گرداند و گاهی برای اصحاب این نوع این شربت می‌سازند بگیرند زوفای خشک و تخم کرفس و بیخ بادیان هر واحد سه درم پوست بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ بادیان هر واحد پنج درم بیخ سوسن آسمانجونی هفت درم اسقیل بریان پنج درم همه را در دو صد درم سرکه بجوشانند تا مهرا گردد و بعده افشرده صاف کرده برابر همه اجزا عسل داخل کرده به قوام آرند و هر روز پانزده درم بنوشند و غذا و آب به طریق طبلی وزن کرده دهند و اگر مریض ضعیف گردد از تیهو و اگر یافته نشود از بازوی چوزة مرغ ومانند آن غذا سازند و صاحب حاوی نوشته که علاجش اسهال و تنقیة امعاست از اخلاط و ریاح غلیظه چنانچه هر صبح جلاب از تخم کشوث و تخم کاسنی و بادیان هر یک سه درم و از شکر سفید با گلکند ده درم بنوشانند و غذا مزوره از نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زیره سازند بعده اسهال طبیعت به این طور نمایند بگیرند سنا هفت درم عنب‌الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم فلوس خیارشمبر پانزده درم ودر آب کاسنی معصور غیرمغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشند و بعد اسهال در آخر روز به مزوره نخوداب به مغز بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا بچه آن غذا سازند و قبض شکم نگذارند بلکه شیافات و حمولات مسهله استعمال نمایند و در آب شبی و کبریتی و غیره بنشانند و تضمید شکم به ضمادات مفشی ریاح مثل تخم کرفس و انیسون و زهره گاؤ و مر و حب بلسان نمایند و دلک بطن به پارچه خشن و مضغ کندر و نانخواه و همه آنچه آروغ آورد نافع این نوع است و از بقول و فواکه و رطب و البان حذر کنند

امراض مراره و طحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند و سپرز شیخ می‌فرماید که طحال را جمیع اصناف امراض مزاج و ترکیب مثل سدد و تفرق اتصال و اقسام اورام عارض می‌شود و چون طحال فربه شود بدن لاغر می‌گردد و بهر آنکه به مضادات

اولاً قوت کبد را سخت ضعیف گرداند پس تولد خون کم شود و معذک خون بسیار به سبب عظم خود جذب می‌نماید و بالجمله هزال طحال بر جودت اخلاط و سمن او بر رداءت اخلاط دلالت کند و گاهی امراض طحال به حمیات مختلطه مؤدی گردد و چنانکه امراض طحال گاهی از این امراض متولد شود و آن بیشتر از غب غیرخالصه و از حمیات وبائی و مختلطه پیدا گردد و اکثر امراض طحال خریفی بود و رنگ صاحب او مائل به زردی و سیاهی باشد و امراض طحال به سوی معده نیز متعدی گردد پس گاهی شهوت او زیاده و گاهی شهوت او باطل کند و گاهی هنگام قرب هضم به سوی قی ترش که از آن زمین بجوشد بعد اذیت و بعد وجع آن را محتاج گرداند و بول دموی در آخر امراض طحال جید بود و کذلک بول غلیظ که در آن ثقل متشتت باشد و آنچه در آن مثل علقه خون بود و گاهی تب که از امراض طحال بود و طحال او بدان منحل گردد و گویند که چون امراض سپرز شبیه به امراض جگرست علاج آنها نیز قریب یکدیگرست غیر از این که سپرز قوی‌تر از جگر و کمتر از ردی شرف از وی است لهذا متحمل ادویه قوی‌تر از ادویه جگر می‌شود و از استعمال ادویه تلخ و شدیدالحموضت چه از داخل و چه از خارج حذر نمی‌توان کرد و بعضی ادویه حافظ قوت مثل ادویه عطریه و آنچه اندر آن اندکی قبض باشد داخل دواهای طحال باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در ویست از فضول به ناحیه معده تواند کرد پس فرق در علاج طحال و کبد به اعتبار قوت و ضعف است و از ادویه که مخصوص طحال‌اند از آنجمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق است و امراض مراره انواع یرقان است و امراض طحال هشت گونه است یعنی سوءمزاج طحال و ورم طحال و تقیح طحال و نفخه طحال و ضعف طحال و سده طحال و مجاره طحال و وجع

طحال

یرقان

و آن تغیر فاحش است در رنگ بدن به زردی یا سیاهی به سبب جریان خلط صفرا یا سودا به سوی جلد و متصل آن بلاعفونت و اگر عفونت با وی لازم بودی تب غب در یرقان اصفر و تب ربع در اسود همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه و گاهی مرکب از هر دو به واسطه اجتماع سبب هر دو بود و سبب یرقان اصفر در اکثر امر از

جهت جگر و از جهت زهره بود و سبب اسود بیشتر از طحال و گاهی از کبد باشد و گاهی اتفاق افتد که سبب اصفر و اسود هر دو سوءمزاج عام بود بالجمله هر سه نوع آن علیحده به قلم می‌آیند یرقان اصفر و او آن است که چشم و تمام بدن در آن زرد شود و آن از دو سبب بیرون نه باشد یا به سبب کثرت تولد صفرا بود و یا به سبب امتناع استفراغ آن از جگر و زهره اما آنچه به سبب کثرت تولد صفرا باشد از سه سبب خالی نباشد یکی آنکه به سبب عضو مولد او بود و عضو مولد یا بالطبع باشد و آن جگرست و او چون سخت گرم شود به سبب اسباب مسخنه و به سبب اورام جگر و مجاری صفرا و به سبب سدد که صفرا از مراره محتبس شود و به سبب حرارت مزاج مراره که جگر را سخت گرم کند صفرا پیدا نماید و یا مولد غیر بالطبع بود و آن جمیع بدن است چون گرم مفرط شود پس خونی که در ویست آن را به صفرا مستحیل گرداند دوم آنکه به سبب ماده باشد و آن اغذیه است از قسمی که از آن صفرا بیشتر متولد شود یا به سبب حرارت مزاج غذا مثل عسل و شراب و یا به سبب سرعت استحاله او به سوی صفرا مثل شیر در معده حار که از تولید صفرای کثیر خالی نباشد سوم آنکه به سبب اسباب غریبه باشد و آن مثل حرارت خارجی است که بر بدن مشتمل شود و یا در آن منتشر گردد و به سببی مثل لسع عقرب جراره یا مار یا قسمی از زنبور خبیث و گزیدن مثل قمل‌النسر و رتیلا که زهر آنها خون را گرم و صفراوی گرداند و گاهی این فعل ادویه مشروبه کند مثل زهره پلنگ و افعی و یرقان سمی در اکثر دفعه ظاهر شود و بدانکه یرقانی که به سبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار او به نفسه به سبب شدت غلبه بر خون بود و گاهی بر سبیل طبیعت باشد و آن یرقان بحرانی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعه متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد و هرگاه که آنچه متولد شود و قلیل نگردد به سبب کثافت جلد یا به سبب غلظ ماده و همین دو سبب باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی و در زمستان بارد و احتباس عرق معتاد کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاهی در کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و به سبب اورام حار به این حیثیت باشد که مزاج را به سوی حرارت متغیر می‌گردانند پس تولد صفرا کثرت نماید و یرقان از مجاورت اورام حاره به سبب تغییر آن مزاج را حادث شود و اگرچه این گاهی بر سبیل تسدید و منع استفراغ نیز حادث گردد و بارد اولی به تولید سوداست و اما آنچه به سبب عدم استفراغ صفرا

باشد آن نیز از سه سبب بیرون نبود یکی آنکه به سبب جگر بود چون از کبد مستفرغ نشود یا سبب در فاعل باشد و یا در آله و سببی که در فاعل بود آن ضعف قوت دافعه است و سببی که در آله باشد آن انسداد مجری است یا مابین کبد و مجری و از این قبیل است یرقانی که از برودت مضعف کبد باشد پس مجاری آن منقبض گردد و ایضاً آنچه از انضغاط و سائر اسباب سدد بود و بدانکه چون سده در هر موضعی از جگر و مراره حاصل شود حبس صفرا در جگر نماید و بدان سبب جگر گرم‌تر گردد و صفرا از آنچه در حال سلامت متولد می‌شد زیاده‌تر از آن پیدا شود و دوم آنکه به سبب مراره باشد یا به سبب ضعف آن از جذب صفرا از کبد لاسیماً چون با ضعف جگر از تمیز و دفع بود و یا به سبب قوت جاذبه زهره‌ای که صفرا بسیار جذب کند و یکبار ممتلی گردد و متمدد شود و بدین سبب قوت آن ساقط گردد و جذب نکند و یا به سبب وقوع سده در مجرای آنکه به سوی امعاست و گاهی این سده به سبب شدت اکتناز در آن بنا بر سیلان صفرا به سوی آن دفعهً باعث کثرت تولد یا شدت دفع از کبد یا جذب از مراره بود پس بر دهن مجری آنچه محتبس گردد منطبق شود و معذک قوت بنا بر اذیت ضعیف شود و گاهی به سبب سائر اسباب سدد باشد و آنچه در قولنج بود بهر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را تغریه نماید پس صفرا به سوی امعا منصب نشود و این آن است که سبب قولنج باشد و گاهی از یرقان با قولنج باشد و سبب او قولنج نبود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند و آن سده است که سبقت کند به سوی مجرای مراره قبل حدوث قولنج پس صفرا را از انصباب به سوی امعا و غسل آن منع کند و هرگاه منع شود غسل امعا نگردد و در آن رطوبات کثرت نماید و قولنج هیجان کند و صفرا به سوی بدن رجوع نماید و یرقان هیجان کند و هر سده که در مجرای کبد به سوی مراره یا در مجرای مراره به سوی امعا بود از التحام یا از ثللول امید بر دوا نباید داشت سوم آنکه از امعا بود و وی آن است که قومی گمان کرده‌اند که گاهی یرقان عارض می‌شود به این طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که به سوی آن منصب شده مجتمع شود و از آن به سبب حائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفراغ نیابد و اگر چه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که بعید باشد بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد و در امعا حاصل شود به نفسه و غیر آن خارج کند مگر آنکه بطلان حس عارض شود و دافعه ساقط

گردد اکنون بدانکه از این کلام جامع رئیس‌الجماعت مستفاد می‌گردد که اسباب جزئیة یرقان هیجده نوع است یکی سوءمزاج حار جگر و بدان سبب استحاله غذا به صفرای غیرطبیعی در سرایت آن با خون در سائر بدن دوم اورام جگر و به سبب تغیر مزاج جگر به سوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره به سبب انضغاط و احتباس صفرا در جگر و انتشار آن در بدن سوم عروض سده در نفس جگر و بدان سبب امتناع صفرا از مراره و کلیه و انتشار آن در بدن چهارم سوءمزاج حار مراره و بدان سبب کثرت انجذاب صفرا به زهره و غلیان آن از کمیت و فرط حرارت موضع و انتشار آن در بدن پنجم سوءمزاج گرم در تمام بدن و عروق به سبب کل اغذیة حریفه یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات و بدان سبب استحاله خون عروق به صفرا و رسیدن آن به سائر بدن ششم کثرت تناول اغذیة مولد صفرا که حار یا سریع‌الاستحاله به سوی صفرا باشند هفتم شدت حرارت هوا و بدان سبب استحاله خون بدن به سوی صفرا هشتم حرارت غریب سمی و بدان سبب استحاله بعض اخلاط مستعد به استحاله به سوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانور سمی باشد یا از خوردن دوی سمی نهم بر سبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را ظاهر بدن دهم کثافت جلد و انسداد مسام به سبب گشتن در هوای سرد یا گرم و نشستن گرد و غبار بر بدن در سفر یا حضر یازدهم ضعف قوت دافعه جگر و بدان سبب اجتماع صفرا در جگر و اگر سبب ضعف سوءمزاج سرد بود گاهی به باعث آن مجاری منقبض گردد و صفرا در جگر محتبس بماند دوازدهم وقوع سده در مجری که میان جگر و مراره است و بدون سبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا سیزدهم ضعف جرم مرار و به سبب وقوع نوعی از انواع سوءمزاج مضعف در آن و بدان سبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد مخالط خون و رسیدن آن با خون در عروق بسائر بدن و این نوع بی‌مشارکت ضعف جگر کمتر باشد چهاردهم قوت جاذبه مراره پانزدهم حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا از مراره به امعا و بدان سبب کثرت با صفرا در مراره و رجوع آن به سوی جگر و از آنجا انصراف او با خون در سائر بدن شانزدهم قولنج بلغمی به سبب چسبیدن بلغم لزج بر سطح امعا و ستر دهن مجری که محل انصباب صفراست هفدهم نبات لحم یا ثولول در یکی از هر دو مجری مذکور هیجدهم کثرت اجتماع صفرا در قولون و از کلام سمرقندی دیگر سبب یرقان مفهوم

می‌گردد و آن ورم مراه است و بدان سبب در فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن به سوی امعاست ضعف راه یابد و بالضرور صفرا در بدن بیفزاید و به واسطه ناریت که مستدعی محیط است به جانب جلد گراید و به قول بعض متأخرین یرقان از شمیدن روائح سمی و به سبب تعفن هوا نیز افتد و تشخیص اسباب مذکوره چنین کنند که اولاً نگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تب و ورم جگر و سدد آن و ضعف جگر و قی صفراوی و قولنج هست یا نه پس اگر با تب حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع و قی صفراوی و شدت بی‌خوابی و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم و آلم در احشا باشد یرقان بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تب گرم و لهیب و کرب و تشنگی شدید و بجز فم و وجع شدید موضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود به سبب ورم حار جگر باشد و اگر با تب نرم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب ایمن بود سبب ورم مراه باشد و اگر با وجود تب و تشنگی سبات و قبض و نفخ شکم بود و تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار بر بدن دریافت شود سببش انسداد مسام باشد و این اکثر در سرما و هوای سرد افتد و اگر با ورم صلب جگر بود و اندک اندک پدید آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد و یا سبز متعفن شود و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته شود سببش ورم صلب کبد باشد و اگر آثار سدد کبد که در باب آن مذکور شد دریافت گردد سببش همان باشد و ایضاً سفیدی بول و براز نیز بر سده کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سده محدب با کبد و نرمی و رقت براز بر سده مقعر آن گواهی دهد و اگر علامات ضعف قوت دافعه کبد که در مبحث ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضاً وجود ضعف در سائر افعال جگر و عدم شدت رنگینی بول چنانکه در یرقان سدی مجاری می‌باشد و عدم سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعه جگر با ممیزه آن گواهی دهد و گاهی همراه آن ذرب باشد و اگر با قی صفراوی بود پس نظر کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن عدم ثقل در جگر و تلخی دهن و سرعت نبض و از ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعه افتد و در اکثر با تب سونوخس باشد و اگر با وجود قی

صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد و آثار ضعف جگر ظاهر بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز و زردی آن روز به روز کم گردد و به تدریج سفید شود و یرقان دفعهً افتد و رنگ بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب بر جانب چپ بود سببش سده مجری مابین جگر و مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و ضعف اشتها و الم در معده بود سببش شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر با تب غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان و زنان را عارض شود به باعث نرمی بدن ایشان و تخلخل آن و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول اغذیه مولد صفرا یا سریع الاستحاله به صفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل به سیاهی بود سببش تناول اغذیه مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی خارش در تمام بدن و جوشش دانه‌های زرد بر بدن باشد و گرمی ملمس بدن و لاغری و بیس و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد به نرمی و هم‌چنین بول بود و عروق بسیار گرم و متغیراللون نمایند و سفیدی براز و ثقل نامیه کبد مثل سدی نباشد بلکه اکثر براز رنگین و بدبو و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد و عروض یرقان به تدریج باشد و گاهی تب ظاهر گردد و سببش حرارت تمام بدن باشد و اگر با قولنج بود سببش همان باشد و هر گاه مرضی از امراض مذکوره یا یرقان نباشد در این صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا سفید رقیق بود و بعد از آن زرد شود و پس از آن سیاه گردد و در آخر میل به غلظت و بوی بد نماید و زبان سفید و اشتها سالم بود یرقان دفعهً افتد سببش حرارت مرده باشد و اگر براز دفعهً سفید شود بعده یرقان پدید آید و طبع قبض بود و گاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود سببش سده مجری مابین مراره و امعا باشد و اگر بول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن حیوان سمی یا خوردن دوی قاتل حاد دریافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث مغص و تقطیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و عطش و بخر دهن نیز بر خوردن دوی قاتل گواهی دهد و ایضاً اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم معدنی با نباتی باشد و اگر به مجرد گزیدن جانوری یرقان بی‌تب با

غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و به روز دوم هلاک کند از گزیدن جانور مردار باشد و اگر بعد شمیدن روائح سمیه و حریفه یرقان با صداع و تب و هذیان و بیهوشی پدید آید سبب یرقان همان باشد و اگر یرقان عام با تب صفرای و کرب و شدت تشنگی و درد معده و قی زنگاری و کرائی و نفخ شکم و احتباس بول و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و سردی اطراف و سختی جگر به اندکی درد و به روز دوم نهایت هفتم به هلاکت انجامد و چون در این مدت زنده ماند باشد که به روز پنجم یا هفتم بثور سرخ رنگ مائل به سیاهی یا خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی‌استعمال دواى منضج نضج یافته اندرون حلق بشکافتد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی برآید و همان روز یا در دو سه روز به هلاک انجامد و اکثر به مجرد ظهور دوم عسرالبلع پدید آید و در دو سه روز به هلاکت رساند و باشد که از بیرون و یا اندرون دهن شکسته همان روز منجر به نملۀ زبان و مری گشته در یک دو پاس به مرگ کشد و از هر چه قسم طعام و یا آب در دهن اندازند از بینی و سوراخی که در ظاهر بود بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات سدد و قلت نفع استعمال مفتحات از حقنه و غیره باشد بلکه هیچ دوا سود ندهد سببش روئیدن گوشت یا ثلولول در مجاری مذکوره باشد بدانکه شیخ می‌فرماید که اکثر طبیعت اصحاب یرقان اصفر قبض می‌باشد به سبب احتباس صفرای لذاع آگاه‌کننده بر دفع براز و کسی را که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکند و ماده او تحلیل نگردد بر آن خوف خطرست و بیشتری را از ایشان مرگ مفاجات به هم رسد و بدترین اقسام یرقان کبدی آن است که از ورم بود و او آن است که بقراط ذکر کرده که چون کبد در یرقان صلب بود این دلیل ردی است و ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی است سریع‌الاهلاک و در بول صاحب او شبیه به کرسنه باشد و با آن عزیز در شکم و تب و قشعیریه ضعیف و ضعف در کلام بود و این تا روز چهاردهم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هرچند بول بیشتر رنگین باشد آن حادثر بود و بر سلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هرگاه سبب یرقان سدی برودت یا تقبض باشد بر آن احوال گذشته و حال کل بدن دلالت کند و اگر سبب او خلط غلیظ باشد تدبیر سابق بر آن گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا

کمرنگ با یرقان دوام نماید آن بدترست و خوف در آن آن است که صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه بر بودن سدد و از برودت دلالت کند و نبض در یرقان اصفر در اکثر احوال ضعیف بود بنا بر ضعف کبد لیکن ضعف شدید نباشد بهر آنکه صفرا خفیف حارست و صلب بود به سبب شدت یبوست و سریع نبود زیرا که قوت چندان قوی نیست به سبب رداءت مزاج و با یرقان اصفر بیشتر عرق زرد خارج شود و گویند که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر حدوث یرقان گواهی دهد و به قول بقراط حدوث یرقان در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک است مگر آن که با وی طبیعت از خود نرم شود و این را یرقان قبل السابغ گویند و این از دفع طبیعت نباشد بلکه بر کثرت ماده صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور یرقان در تب به روز هفتم یا نهم یا چهاردهم به شرط عدم صلابت شرسوف ایمن دلیل خیرست و با این تب ساکن شود و مریض راحت یابد و به قول صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد دفعه حادث شود و اما حدوث انواع سائر یرقان اندک اندک بود و به مرور ایام زیاده گردد و بدانند که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی و سمی نافع و اسلم است ترک اغذیه مسدود و مولد صفرا و مقوی حرارت غریبه است و ترک گوشت و پیه و استعمال آبزناات مفتوح و جالی و آب عروق کاسنی و مکوه و سرمق و شلجم و ترب و چقندر با سکنجبین نافع بلکه بقولات مذکور به روغن گاؤ پخته به نان خشکار خوراندند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب پرماهی و تربوز بریده و خیار و کدو فرو بردن ماهی خرد زنده و خوردن اشربه و اغذیه سرد و نرم و مفتوح سده و جالی و منضجه و تریاقات بارد و معتدل و تلیسین و ادرار و تعریقات به تدریج و دفعات و تقویات جگر به مقویات معتدله و بارده مفیدست و به قول شیخالصناعه در علاج یرقان قصد دو امر نمایند یکی ازاله نفس یرقان بدانچه تحلیل او از جلد و از چشم به ادویه غساله و به سعوطات برای چشم و به ادویه مسهل ماده فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب و آن یا اصلاح مزاج است و یا تقویت قوت و یا تدبیر ورم و یا تفتیح سدد و یا تنقیه به فصد باسلیق یا اسلیم یا رگ زیرزبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر زیر کتف راست یا تحت او در فضای زیر اضلاع و یا استفراغ به اسهال مستفرع ممد ماده و اگرچه استفراغ ماده نکند و استفراغ به قی که در هر یرقان نافع است و یا معالجه ضرر سم و تقدیم قطع سبب اولی

است باید که اول بدان مشغول شوند و به قول اطراوش چیزی مضرت در یرقان مثل تمهل در علاج آن نیست چه در صورت عدم علاج صاحب آن دفعهً هلاک می‌گردد و پس باید که در معالجهٔ این مرض به زودی کوشند و نخستین قطع سبب آن نمایند بالجمله اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور می‌شود و بعد از آن معالجهٔ نفس یرقان در تعلیم جدا مذکور گردد

علاج یرقان غلیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد به مثل آب انار ترش و ماءالشعیر و غیره از ادویه و اغذیه و اضمده‌ای که در علاج امراض جگر از سوءمزاج حار مذکور شد باید کرد و ایضاً قرص زرشک صغیر به آب کاسنی سبز مروق و آب عنب‌الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دهند که در اکثر اقسام یرقان معمول است و گاهی قرص مذکور سوده در شربت انار سرشته و گاهی شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل‌السوس عنب‌الثعلب هر واحد چهار ماشه لعاب اسپغول یا اسپغول مسلم شش ماشه پاشیده و گل‌قند دو توله و سکنجبین ساده یک‌نیم توله عوض آب عنب‌الثعلب و شربت و سکنجبین بزوری داده می‌شود و وزن آب کاسنی ده توله کرده می‌شود و تبرید آلو بخارا تم‌رندی به عرق شاهتره مالیده سکنجبین ساده داخل کرده برای یرقان اسود نیز مفید بعد تنقیهٔ بدن از مسهل صفا نمایند و یا عناب آلو بخارا گل سرخ سپستان شاهتره تخم کاسنی مشمش در عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بزوری بنوشند و بعد سه روز بهر تنقیه تم‌رندی مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه نمایند و روز تبرید شیرهٔ تخم کاسنی با سکنجبین ساده یا رب به بنوشند و این شربت نیز نافع یرقان و دافع حرارت جگر و مقوی آن است برادهٔ صندل کشمش هر یک دو توله زرشک تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک یک توله گل سرخ دانهٔ هیل هر یک دو درم قند سفید نیم رطل شربت سازند و این معجون نیز مفید حرارت جگر و در یرقان بعد مسهل مستعمل مغز تخم خیارین سه درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک هر یک چهار درم صندل سفید سوده طباشیر هر یک دو درم آب نقوع تم‌رندی چهار توله شربت انار شیرین مویز منقی هر یک شش توله قند سفید دو چند ادویه به دستور معجون سازند و اگر از حرارت زهره باشد تبدیل مزاج او

به اشربه بارده مطفيه مثل شربت آلو و انار و سکنجبین صادق‌الحموضه به آب کاسنی و آب لبلاب کنند و تنقیه بدن از صفرا به طبیح هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا نمایند و شیره تخم کاسنی با سکنجبین و جز آنکه به حرارت جگر نفع دارد استعمال کنند و اگر از حرارت جمیع بدن و عروق باشد سوای تبریدات مذکوره و اسهال صفرا به مسهل آن اگر مناسب دانند فصد نمایند بعده تعدیل مزاج به اشربه مبرده مذکوره و به اغذیه مطفيه مثل ماهی صخری مطبوخ به سرکه و چوزه مرغ مطبوخ به آب غوره و انار ترش و مزوره ماش و کدو و تدهین به ادهان مرطبه و دخول در آبن مرطب نفع تمام دارد و نقوع بهدانه عناب گل خطمی بنفشه در عرق گاؤزبان عرق عنب‌الثعلب عرق بادیان شب تر کرده صبح خام مالیده و شیره تخم کاسنی و گاهی شیره بادیان گل‌قند و گاهی شربت بنفشه و گاهی سکنجبین و گاهی شربت بزوری داخل کرده پنج شش روز برای نضج داده مسهل از بیخ کاسنی بنفشه تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاؤزبان در آب کاسنی سبز مروق شب تر کرده و صبح مالیده و صاف کرده به اضافه مغز خیارشبر ترنجبین گل‌قند روغن بادام بدهند و در مسهل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب‌الثعلب خیارین کوفته افزاینده بعده تبریدات معمولی داده این معجون یرقان بدهند گشنیز مقشر سه درم گل سرخ یک‌نیم درم طباشیر یک درم کوفته بیخته به شربت سیب بسرشند شربتی یک مثقال با ده درم شربت سیب و این تدبیر برای یرقان مزاج حار با حمی خفیف مفیدست و اگر از شدت حرارت هوا باشد تبرید هوای مسکن نمایند و آب فواکه بارد مثل آب انار و سیب و خربزه هندی و ماءالقرع و ماءالخیار بنوشانند و اغذیه بارده حامضه مثل رمانیه و ریباسیه و کشکیه بخوراند اقوال اطبا بعض متأخرین می‌نویسند که اگر یرقان از حرارت کبد و رگ‌ها و اکل چیزهای سریع‌الاستحاله باشد اول فصد باسلیق و یا ابطی گشایند و خون وافر گیرند بعده شیره کاسنی شیره خیارین هر یک نه ماشه آلو بخارا پنج عدد سکنجبین ساده چهار توله بنوشند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت فرسوی کتف قریب به جگر با شرط کنند و باقی تدبیر از علاج سوءمزاج حار بادی کبد جویند و در سوءمزاج حار همه بدن بعد فصد به اسلیق اسهال صفرا به مطبوخ هلیله زرد و یا فواکه یا خیارشبر در مروق کاسنی و عنب‌الثعلب جوشانیده به کرات و مرات نمایند و به فاصله یک هفته ماءالجبن از شیر بز یا میش با سفوف پوست هلیله زرد

وکابلی و برگ بنفشه هر یک هفت درم تخم کاسنی شاهتره هر یک سه درم تخم کشوث افسنتین هر یک دو نیم درم زرشک سقمونیای مشوی هر یک پنج درم نمک طعام دو درم کوفته بیخته به قدر سه درم و شربت شاهتره مدبر شاه ارزانی میداده باشند و پس از انقراغ ماءالجین رگ اسیلیم زدن و قرص زرشک و طباشیر ملین در شیرۀ صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک دادن صحت کلی می‌دهد غذا مزوره بنوماش و کدو یا اسفناخ دهند به او برگ ترب و این نوع کمتر به می‌شود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره افتد اول سکنجبین ساده به پنج توله در گلاب یک‌نیم پاؤ آب شیرین نیم آثار داخل کرده نمک طعام یک‌نیم توله سوده انداخته نیم‌گرم نوشانیده قی کنند به کرات و مرآت بعده سکنجبین لیمونی چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و مکوه پنج توله داخل کرده بنوشانند و غذا بنوماش مسلم به برگ گشنیز سبز پخته به نان خشکار و اچارآمله که در مقطر باشد بدهند و به جای آب عرق کاسنی و گلاب برابر و مقطر چهارم حقه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود شیرجات بز در بارده که به کرات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود شیرۀ گل بنفشه و گل سرخ هر یک یک توله خیارشبر هفت توله ترنجبین نه توله تمره‌ندی شش توله آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد مکرر سنای علویخان چهار توله روغن بادام هفت ماشه و یا مطبوخ شاهتره و افسنتین که در آن کشوث باشد تنقیه نمایند و بعده بنابر تقویت قرص زرشک یا طباشیر ملین سه ماشه در شربت بزوری بارد یک توله لیسانیده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق زرشک هر یک پنج توله بدهند و غذا قلیۀ زردکی که به زرشک و آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند با نان دهند و اگر از کثرت شرب شراب بود و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ماءالجین و غیره فائده معتدیه نشود و بعد هفته عشره باز یرقان و تب عود کند شب یمانی بلوری یک ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه سوده در یک عدد موز پخته از کارد چهار پاره نموده به عرق کبوتر و بیدمشک آغشته ادویۀ مذکوره بیخته و ورق طلا یک عدد پیچده بخورند و شربت زردک و تنبول علویخان هر یک دو توله در عرق کاوی نه توله بنوشند و غذا پلاؤ انناس و انبه پلاؤ یا بالائی جغرات گاؤی و مهلبۀ انناس و خیار و کدو و قلیۀ زردکی و شلجمی به نان خشکار دهند و شب یمانی و طباشیر برابر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون

کاغذی آمیخته به میل زرد روزی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و هم‌چنین در شب و تا چهل روز همین دوا و غذا به کار برند و اگر شراب ترک نکند آن را با سوم حصه عرق بیدمشک ممزوج استعمال نماید که از این تدبیر دورهٔ یرقان موقوف می‌شود و مسیحی نوشته که اگر یرقان از سوءمزاج حار کبد و کثرت تولید آن صفرا را باشد تنقیه به مطبوخ هلیلهٔ زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمره‌ندی و حشیش غافت و اصل‌السوس و بیخ کاسنی و مویز منقی و غاریقون و ایارج و نمک نمایند و نوشیدن ماء‌الجبن و سکنجبین و هلیلهٔ زرد و نمک هندی این را نفع می‌کند بعد از آن مدرات بول و معدلات کبد استعمال کنند و اگر در این جا تب باشد اسهال به آب لبلاب و بنفشه و آب آلو بخارا و تمره‌ندی و ترنجبین نمایند و اگر تب نباشد به هلیله و شاهتره و افسنتین و غاریقون و صبر سقمونیا و ایضاً کسی را که یرقان از سوءمزاج حار کبد باشد ماء‌الشعیر به سکنجبین و ماء‌القرع به آب کاسنی و سمک رضاضی مطبوخ به سرکه و کرفس نفع می‌کند و کذلک بچهٔ مرغ و دراج مطبوخ به ترشی ترنج یا آب غوره یا به آب انار ترش به قدری کرفس و شیخ می‌فرماید یرقان که سببش سوءمزاج حار در کبد یا در بدن یا در مراه به سببی از اسباب غیرمشروب و ماکول یا از این هر دو باشد علاجش این است که اگر در اینجا امتلای دموی یا صفراوی بود اول استفراغ آنها باید کرد اما برای خون به فصد مثل باسلیق و اما بهر صفرا به اسهال از مثل هلیله و شاهتره و به مثل سقمونیا در رائب و بالجمله به مسهلات صفرا و انواع ماء‌الجبن مقوی به هلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخه ماء‌الجبن نیکوست بگیرند شیر بز سه رطل و قرطم یک کف کوفته ساعتی در شیر بمالند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد بعد از آن جنبیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی دو درم داخل کنند و اگر قوی‌تر خواهند سقمونیا یک دانگ در آن اضافه کنند و به قدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از آنچه جامع تنقیهٔ یرقان به اسهال ماده بود اینست که بگیرند آب برگ ترب یک اوقیه و خیارشیر هفت درم و تخم قطف یک درم و صبر یک دانگ و زعفران یک دانگ و این برای یرقانی که با ورم حار کبد یا مجاری و تب باشد نیز خوب است و غذا مثل ماء‌الشعیر و بقول باشد و اگر تب نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم است پس التهبابی باشد مصوصات و قریص ماهی و قرص گاؤ و بره و آب‌های فواکه و عصارات آنها و خصوصاً آب

انارین بر نهار و سکباج گاؤ و سکباج ماهی و عصارات بقول بارد دهند و اگرچه اکثر از این از اغذیه است لیکن آن را خاصیت قوی تر ادویه این باب در نفع و اصلاح مزاج است و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توت مساوی وزن سی درم نوشیدن است که این نیز فصد نفس یرقان کرده می شود و کذلک اگر التهاب در مراره باشد و ایشان را شیر خر نفع می کند به اندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصاره افسنتین به آب سرد و گاهی خوردن نان فطیر و نمک و جریش کاسنی بسیار هفت روز نفع می بخشد و این غسل مراره و ازاله عفونت آن و تغلیظ چیزی که در وی است می کند و این لسان را اجازت شراب ندهند مگر ممزوج کثیرالمزاج و از لحم نیز متعرض نشوند مگر آنچه خفیف از لحوم باشد و به شوربای لحم طیور و سرکه و هر که را یرقان از سبب حار باشد باید که بیخوابی و غضب و حرکت بسیار و حمام ترک نماید و اگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد و مثانه و مراره تبرید عروق کند و خصوصاً هرگاه استحمام به آب نیم گرم که در آن ادویه بارد رطب جوشانیده باشند استعمال کنند و اما آب سرد بالفعل که در آن قوای ادویه مقبضه باشد منع تحلل یرقان کند و گاهی در علاج کبد و مراره ضمادات بر آن استعمال می کنند و گاهی اقراص می خوراند و از آن جمله است قرص مؤلف از مغز تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کاهو و مغز تخم کدو و صندل و طباشیر و گل سرخ مساوی و بر هر درم از آن قیراط کافور آمیخته قرص ساخته بخورند و منفعت تضمید کبد و قریب آن به عصارات مبرده بر برف و به صندلین و کافور تا آنکه برودت او در باطن محسوس گردد و تجربه کرده شده و آن ازاله یرقان و بول را سفید در یک روز می گرداند و صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان سبب حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر ملین به آب کاسنی و کشوث و سکنجبین هر واحد اوقیه بعد از فصد باسلیق بدهند و سائر تدابیر از ادویه و اغذیه که در باب سوءمزاج حار کبد ذکر کردم استعمال نمایند و اگر حرارت اشتداد کند ماءالشعیر و ترنجبین و نیم درم طباشیر بدهند و اگر آب کاسنی و آب کشوث هر واحد پانزده درم به سکنجبین ده درم طباشیر نیم درم تخم سرمج یک نیم درم بدهند بدین نفع یابند و چون با یرقان تب نباشد ماءالجبن به سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند پوست هلیله زرد ده درم طباشیر یک درم صبر سقوطری نیم درم سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند و دوغ گاؤ به اندک طباشیر یا قرص

طباشیر دادن سودمند است و این قرص نیز بدهند بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر لک مغسول هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار دهم عصاره غافث و افسنتین هر واحد یک درم تخم کاسنی و کشوث و تخم سرمج و زرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص به وزن یک مثقال سازند و یک قرص به آب کاسنی و عنب‌الثعلب و سکنجبین هر واحد به قدر حاجت بخورند و به صندل و کافور و گلاب و قیروطی بر برف سرد کرده و سائر آنچه در سوءمزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند و هرگاه یرقان از قبیل استحالة اخلاط به صفرا حادث شود اسهال به مطبوخ مقوی به سقمونیا و شربت ورد مکرر به سکنجبین یا آب لبلاب به شکر و سقمونیا و شکر نمایند و اگر صبر نیم‌درم غاریقون یک درم سقمونیا یک دانگ حب ساخته بدهند نفع بخشد و بعد از آن قرص طباشیر ملین به سکنجبین و آب کاسنی و کشوث بدهند و اگر معذک ذائقه دهن تلخ باشد به سکنجبین و آب گرم و آب سرمج و تخم خربزه و مانند آن قی کنند و ادویه‌ای که مذکور شد بدهند و به اغذیه میرده مطفیه غذا سازند و ماءالجبن به سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند هلیله زرد ده درم سقمونیا نیم درم تخم سرمج و لک منقی هر واحد سه درم باریک ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و این دوا نیز یرقان حادث از استحالة اخلاط به سوی صفرا را نافع است ریوند چینی عصاره غافث و افسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یک دانگ باریک سائیده به آب لبلاب یا به آب قطف مع شکر بخورند و جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که در یرقان اصفر که از حرارت جگر و عروق آن باشد اشربه باره چون آب انار ترش و شیرین و آب کاسنی و آب خربزه هندی و ماءالقرع و ماءالخیار با سکنجبین یا جلاب و ماءالشعیر که تخم کاسنی در آن پخته باشند و پوست جو با شکر سرد کرده بدهند و پوست را اول چند بار به آب گرم بشویند پس سرد کنند و اگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور دهند و قرص انبرباریس و این سکنجبین بزوری که برای دوستی ساختم بگیرند برگ کاسنی تر یا خشک سی درم تخم کاسنی و بیخ او هر یک ده درم افسنتین غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب و سرکه هر یک صد درم شب تر کرده بجوشانند تا به نیم باز آید صاف نموده یک آثار شکر داخل کرده به قوام آرند و اگر طبع قبض باشد به طبیخ تهرندی و بنفشه و آلو بخارا و خیارشنبه نرم کنند و اضمده که از

صندلین و گل سرخ و کافور و گلاب سازند بر جگر نهند و اگر ضماد برگ خرفه و برگ خطمی و آرد جو و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب و اندکی سرکه سازند روا باشد و غذا سرکه به زیت و شکر و اندک گشنیز تر و برگ کاهو و کاسنی با سرکه و مصوص از گوشت بزغاله و چوزۀ مرغ به آب غوره و مغز خیار و بادرنگ با سرکه و برگ کاهو با نان بخورند و اگر یرقان از کثرت تناول اغذیه و اشربۀ حار مولد صفرا باشد آن را صفرا در جگر بسیار بود فصد باسلیق ایمن یا اسلیم از دست راست گشایند و حجامت کردن فرسوی کتف که نزدیک جگر است نافع بود و اگر فرسوی جگر قریب اضلاع خلف محجمه نهند صواب باشد و مسهل به طبیخ تمرهندی و آلو و بنفشه دهند و اگر خیارشبر به آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب و آب لبلاب حل کرده بدهند صواب باشد و اشربۀ مذکوره همه سودمند بود و اگر ماده رقیق باشد طبیخ هلیله زرد که در آن افسنتین و تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث و آلوبخارا و تمرهندی و عناب و اصل‌السوس باشد و اگر ماده غلیظ‌تر بود در مطبوخ غاریقون و شاهتره و غافث زیاده کنند و اندکی نمک هندی و سقمونیا افزایند و بسیار باشد که به آب لبلاب و شکر و اندکی سقمونیا قوت دهند کفایت بود و در ماء‌الشعیر بیخ کاسنی بیخ کرفس و بیخ بادیان بیزند و اگر تب نباشد ماء‌الجبن با سفوف هلیله که در قول صاحب کامل گذشت بدهند و حب صبر که در قول مذکور مسطور شد نیز منقی جگر است و غذا آنچه مذکور شد بدهند و اگر یرقان از حرارت همه بدن باشد به اشربه و اغذیۀ که مذکور شد تعدیل مزاج نمایند و تدبیر مرطب و ماء‌الشعیر که سرطان در آن پخته باشند و ماء‌القرع و آب هندوانه و لعاب اسپغول با جلاب یا آب انارین استعمال کنند و حمام و آبن سودمند بود و چون از آبن بیرون آیند روغن نیلوفر و روغن بنفشه بمالند و اگر ماده باشد به ادویۀ مذکوره تنقیه کنند و مصنف حاوی صغیر گوید که اگر از سوءمزاج حار در کبد باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلوبخارا ده عدد تمرهندی ده درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا ماء‌الشعیر و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه با شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم و یا آب نقوع مشمش سه اوقیه و ترنجبین ده درم و یا با این مطبوخ هلیله نمایند سنای مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم آلوبخارا سی عدد آلو سیاه و عناب هر واحد بیست عدد بنفشه نیلوفر هر واحد چهار درم تخم

کاسنی سه درم تمرهندی ده درم شاهتره رطب باقه و اگر رطب نباشد تخم او سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنب پانزده درم و پرسیاوشان سه درم و ترنجبین ده درم و صبح بنوشند و چون تنقیه نام حاصل شود تبدیل مزاج جگر نمایند به نوشیدن هر صبح سکنجبین ده درم و شیرۀ تخم خرفه چهل درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و قرص طباشیر ملین یک مثقال و غذا مزورۀ عدس و مغز بادام و یا از آلو جبلی یا تمرهندی یا زرشک به چوزۀ مرغ و انار میخوش یا ترش امتصاص نمایند و یا غذا ماش به کدو رطب دهند و اگر با آن تب نباشد ماءالجبن به سکنجبین ساده ساخته بنوشند و غذا به مزورۀ زرشک سازند و اگر یرقان از سوءمزاج حار مراره باشد تبرید کبد و تبدیل مزاج آن به شرب جلاب هر صبح از تخم کاسنی سه درم و غیر آن که مذکور شد باید کرد و غذا ماءالشعیر دهند و تنقیه بدن از صفرا به آب آلوبخارا و تمرهندی و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکه نمایند و اگر یرقان از حرارت جمیع بدن باشد به سبب خوردن اغذیه حریفه یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات استفراغ صفرا از جمیع بدن به مطبوخ فواکه یا نقوع مشمش یا به مطبوخ هلیله نمایند بعده آب هندوانه سه اوقیه و سکنجبین ده درم بنوشند و غذا ماءالشعیر اگر تب باشد و اگر با وی تب نباشد غذا مزورۀ زرشک به کدو تر دهند و یا دوغ گاؤ سه اوقیه با نیم درم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال و سکنجبین ساده ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و اگر یرقان از شدت حرارت صیف باشد دوغ به برف بنوشند و در مسکن بارد و زیر بادکش مبلول به گلاب بنشینند و لباس کتان بپوشند و نقوع مشمش و آب فواکه بیاشامند و گرد او خیار و کاهو و برگ بید نهند و خیار و کاهو و کاسنی رطب با سرکه بخورند و ماهی خرد زنده بلع کنند بهر آنکه ابتلاع آن را در ازاله یرقان خاصیت است و دوغ گاؤ بر بدن بریزند و نشوق سرکه کهنه به گلاب نفع کند و غذا سکباج یا مضیره یا زرشکیه به مغز بادام و کدو تر دهند و امینالدوله گوید که اگر سبب او سوءمزاج حار کبد باشد هر صباح شربت از سکنجبین ساده به شیرۀ تخم خیارین یا به آب کاسنی یا شربت تمرهندی یا شربت آلو بنوشانند و تلین طبیعت به شیرخشت و ترنجبین و شربت ورد مکرر و تمرهندی و ریوند و امثال آن و کذا آب انارین به شحم افشرده به شیرخشت و نقوع مشمش و ماءالفواکه و آب هندوانه و آب شاهتره و ماءالجبن نمایند و غذا ماءالشعیر به مغز بادام بریان و ماش به مغز

بادام مع جرادۀ کدو دهند و اگر به آن سرفه باشد شربت نیلوفر و بنفشه یا شربت دینار بدهند و اسهال به فلوس خیارشیر و پرسیاوشان و ترنجبین و خمیرۀ بنفشه نمایند و از اقراص نافعۀ او را قرص طباشیر ملین است و اگر سبب او سوءمزاج حار مراره باشد شربت تمره‌ندی و شربت آلو و سکنجبین ساده و غذا ماءالشعیر به مغز بادام دهند و ترک اغذیۀ مولد صفرا کنند و اگر سبب او حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین ساده به آب کاسنی مروق بدهند و استفراغ صفرا به اشیای که در قول مصنف حاوی گذشت باید کرد و ابوالحسن می‌نویسد که علاج یرقان تابع سوءمزاج کبد حاد به شرب ماءالشعیر و نوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی به گلاب و استعمال آب آلوبخارا و آب تمره‌ندی به جلاب و شرب آب انار میخوش نمایند و اگر مرض از این زائل نشود قرص کافور به سکنجبین یا به آب انار میخوش بدهند و آب کاسنی بنوشانند و تبرید کبد به صندل و گلاب کنند و به مزورۀ آب انار یا آب غوره غذا سازند و چون اصلاح یابد به خوردن چوزۀ مرغ مطبوخ به سرکه و کاسنی اجازت دهند و علاج یرقان تابع سخونت اخلاط به اسهال از شربت درد و خون قرص طباشیر به سکنجبین و کذا ماءالجبن به سکنجبین نمایند و هنگام اصلاح به اغذیۀ مبرده غذا سازند و از اغذیۀ مسخنه حذر کنند و علاج یرقان تابع سوءمزاج مراره حار به شرب ماءالشعیر و خوردن آب عناب به سکنجبین و استعمال لعابات به جلاب نمایند و اگر طبع قبض بود به شربت بنفشه حرکت دهند و غذا چوزۀ مرغ معمول به آب انار یا آب حصرم سازند و مؤلف خلاصه گوید که آنچه از گرمی بود فصد و اسهال به طبیخ هلیله یا آب انارین با پوست هلیله زرد و تخم کاسنی و تخم کشوث و عنب‌الثعلب به مغز فلوس و ترنجبین و شیرخشت نمایند و شیرۀ تخم خرفه با سکنجبین و آب انارین با شربت بنفشه و آب هندوانه با طباشیر و شربت انار بدهند و اگر تب باشد در تبرید بیفزایند و به ماءالشعیر غذا سازند و آب کاسنی و آب شاهترۀ مروق با سکنجبین یا مغز فلوس عجیب‌الآثر است و اگر پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین دهند فائده تمام کند و آن‌جا که تب نباشد اگر به ماءالجبن تلین طبع نمایند سخت سودمند است به نوعی که در قول شیخ گذشت و این سفوف با ماءالجبن به غایت سودمند بود پوست هلیله زرد و گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره گل سرخ عصارۀ افسنتین هر کدام دو درم تخم سرمق دو درم محمودۀ مشوی یک درم همه را

کوفته بیخته دو درم از آن با ماءالجبن و شکر و نمک هندی استعمال نمایند و آنچه به سبب حرارت جمیع بدن باشد اسهال صفرا به مطبوخ فواکه با سقمونیا و خیارشنب و هلیله زرد و سنای مکی نمایند بعد از آن تعدیل مزاج به اغذیه و اشربه مطفیه کنند و طبری نوشته که علاج یرقان حادث از سخونت صفرا و غلیان آن این است که در زمان صیف و وقت طلوع کلب جبار استفراغ نباید کرد لیکن تسکین اخلاط به ماءالشعیر و آب انار و تخم خرقة و مانند آن نمایند و از غذا به حصرمیات مبرده و خلیات متخذ به انبرباریس و حماض اترج و حماض خراسانی و کاسنی و کاهو مسلوق و غیرمسلوق لزوم نمایند و بهترین اشیا به این علت به قله معروف به جبل المساکین است که دیسقوریدوس آن را نوعی از طرخشقوق نوشته چون آن را در آب جوشانیده در دوغ تازه و شیر بز داخل کرده بخورند و اما شیر گاومیش و شیر میش و شیر شتر البته صلاحیت ندارد و ابوماهر را دیدم که مقابله این نوع از اغذیه می کرد و میان بیاض موافق اصل و سرکه جمع می نمود و امر به طبخ چوزه مرغ در آن و نوشیدن شوربای آن و نوشیدن سرکه که در آن ماهی ها را با صغار رضاضی جوشانیده باشند و انکباب بر آن و خوردن از آن ماهی می گردد و روفس کبیر ذکر کرده که فرو بردن ماهی خرد رضاضی زنده نافع و ابوماهر می گفت که آنچه قدما امر به بلع ماهی نموده اند آن نوعی است که در خلیج می باشد و این خاصیت در این نوع ماهی است و اما سائر سموک در این علت البته نفع نمی کند و من علاج به بلع هار با صغار نمودم و از آن نجاج حاصل شد و گاهی در این نوع به این سفوف علاج می کنند طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره زرشک ده درم سرطان نهری خشک کرده پنج و از آنچه معالجه این نوع بدان می کنند نوشیدن آب کاسنی به سکنجبین است و حضری و حماز هر دو مطبوخ در ماءالشعیر نافع این نوع است و اگر زمانه موافق و قوت قوی باشد فصد را باسلیق کنند و این شربت بنوشند پوست هلیله زرد پانزده درم تمرهندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم آلبوخارا عناب هر واحدی عدد بلسان اهوازی گشنیز خشک بنفشه هر واحد یک کف گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوت هر واحد سه درم به دستور مطبوخ مهرا بپزند بعده صد درم از آن صاف کرده بیست درم سکنجبین و سقمونیای مشوی یک دانگ فضا یا زیاده اگر قوت متحمل باشد داخل کرده بعد سرد شدن بنوشند و کسی که این شربت را نوشیده و او را یرقان از این نوع بود چند

مجلس اسهال شد و یرقان کم گردید و هرگاه دو اتمام شد یرقان زائل گردید بعده پس اختلاط و خوردن شیرینی
عود کرد و باز اعاده این شربت نمود و بار دیگر زائل شد و گاهی استعمال این شربت از سائر معالجه غنی می گرداند
و گاهی این نوع را شرب ماءالشعیر کفایت می کند و از آنچه مداوای این نوع بدان می کنند چون وقت استفراغ نباشد
این نفوع است بگیرند عناب و آلبوخارا هر یک پنجاه عدد کثوت کف کبیر تخم کاسنی یک کف جو مقشر نیم
کوفته دو کف برگ کاسنی صحرائی خشک کرده یک کف برگ عنبالثعلب یک کف گل سرخ کبیر عسالیج و
اخلاف او باقه کبیره مویز منقی سفید دو کف همه را در ظرف چینی کرده چندان آب کاسنی مروق بر آن ریزند که
بپوشد و یک روز در آفتاب گذارند و هر روز از آن یک قدح به وزن ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی
بنوشند که این تعدیل طبیعت و تسکین ثوران صفرا نماید و از چیزی که معالجه بدان از خارج می کنند نوشیدن
قمیص مصندل و مکفر است و پیش او فواکه خوشبو و حوالی او آس و خلاف داشتن و تعدیل مجلس خوب کردن و
اگر عادت دخول خیش باشد در آن منع نکنند و اگر در این نوع صداع ملتهب ظاهر گردد امر به مالیدن پایها مدام
نمایند و گلاب صدوسی درم و سرکه سی درم و روغن گل خالص پانزده درم در شیشه جمع کرده و حرکت دهند تا
سفید گردد و شیشه بالای برف گذارند پس پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را گلاب قوی و سرکه
تبرید کند و روغن گل ردع ابخره صفراوی از سر نماید پس صداع به سرعت زائل گردد و اصلاح مزاج دماغ حار کند
و ایضاً او گوید یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب به نوع اول است و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان
آن در نوع اول و کثرت صفرا به غیرغلیان در این نوع است و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید به اضطرار قی
عظیم و اسهال عظیم حادث کند و از امارت این نوع است که همه بدن و طبقات چشم زرد گردد و حتی که اگر بر
بدن خرقة یا پنبه بمالند مثل رنگ زعفران زرد شود و گاهی با این تب صفراوی حادث شود و کذلک نوع اول گاهی
با تب و التهاب باشد و علاج این نوع اول است به عینه و فرق میان هر دو علاج این است که آن از صفرای
اندک بود قلب جوهر و تسکین آن ممکن است و گاهی در آن از اسهال استغنا باشد و در این که از صفرای بسیار
بود و قلب و تسکین آن به سبب کثرت او ممکن نیست پس در علاج این اسهال به شربتی که در نوع اول ذکر

نمودم زیاده کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طیب را خوف سقوط قوف باشد این نقوع بنوشانند صبر سقوطری خالص پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق تر کرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روفس ذکر کرده و حفظالمخزن نامیده مرتب سازند بگیرند گل بنفشه ده درم و گل نیلوفر و گل سرخ و عصاءالراعی مثل او برگ خلاف پنج درم برگ عنبالثعلب پنج درم تخم کشوت تخم کاسنی هر واحد چهار درم همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا شود بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن و صاف گردد بعده بر آن شکر طبرزد انداخته به قوام آرند و هر روز بیست درم از این شربت با پنج درم نقوع صبر مذکور بنوشند و بعضی اطبا در این شربت برگ لبلاب داخل کرده‌اند و نزد من مضایقه نیست و به این طریق استفراغ صفرا و تقلیل آن کند و شرب ماءالشعیر به سکنجبین ساده و شرب ربوب فواکه شیرین مثل سیب و انار و حصرم لازم گیرند و ربوب ساده البته ننوشند و غذا اگر تب نباشد کاسنی بری مسلوق به زیت تازه و کاسنی و کاهو به سرکه و کشوت رطب همه مسلوق و بچه مرغ مطبوخ به آب غوره دهند و اگر تب نباشد در خوردن سبکباج لحم جدی صاف از چربی پاک نیست و این را اثر عظیم است برای یرقان و ماهی رضاضی زنده بر خلاف آنکه در نوع اول مذکور شد

علاج یرقان سدی

مفتحات بارد و حار و منقیات حسب حاجت به کار برند و مفتحات بارد مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین است و مفتحات حار مثل پرسیاوشان و افسنتین و شاهتره و تخم او و فوه و آب ترب و آب کرنب و آب پودینه و خراطین خشک و زهره خرس است و اما منقیات مثل سرمق و تخم آن و آلو و تمرهندی و هلیله زرد و مغز خیارشنب و ماءالجبن و ریوند است اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سده جگر باشد هر چه در علاج سدد کبد مذکور شد به کار برند و ایضاً اگر سده در محذب جگر بود تفتیح آن به شیر بادیان و تخم کرفس و تخم کشوت و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین بدهند و اگر از سده مجرای مابین کبد و مراره باشد تنقیه بدن به مسهل مناسب مزاج نمایند و بعد از آن دواءاللك و قرص ریوند و امثال آن مدرات دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد باسلیق بکشایند و ایضاً بعد تنقیه به مطبوخ

فواکه مقوی به سقمونیا تفتیح سده اگر حرارت باشد به آب کاسنی و عنبالثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود به آب کرنب و کرفس و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هر چه در سده جگر گذشت به عمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافث و قرص ابدی در یرقان سدی مجرب است و مطبوخ کرفس نیز مفید و اگر از سده مجری مابین مراره و امعا باشد علاجش به عینه علاج سده مجری مابین کبد و مراره تفتیح سده است به حسب حرارت و برودت مزاج لیکن در این جا احتیاج به ادویه قوی تر از اول به سبب بعد مکان سده می باشد و استعمال حقنه حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سده این هر دو مجری نوشیدن آب کرنب که در آن فلوس خیارشمبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع است و اگر سده در این هر دو مجری به سبب روئیدن گوشت یا ثلول بود لاعلاج است و اگر به سبب انسداد مسام باشد فی الفور تلیین باید کرد و حقنه به عمل آرند و تفتیح مسام نمایند به غسل در حمام و نشستن در آبن که در آن بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن به آبی که اندر آن نخود و سبوس گندم پخته باشند و اگر به سبب قولنج از انسداد طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند اقوال حذاق بوعلی سینا می نویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد است از فصد و ادرار اگر سده در حد به باشد و از اسهال اگر در تقعر بود به حسب حاجت و اجتناب از هر چه مقبض و مجفف باشد و اگر چه حار بود و تنگی مجری و تقویت سده کند و صواب آن است که تقدیم تلیین و ترطیب آن نمایند بعده تفتیح کنند و ملین گاهی حار رطب و گاهی بارد رطب به حسب وجوب حال بود و چون تفتیح نمایند صواب آن است که تابع او اسهال به حسب احتمال و به حسب چیزی که از اسهال گذشت باید کرد و بدانند که چون ابتدا به اسهال کنند و اثر آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند بعد از آن مسهل قوی و باید که یک بار به حسب حاجت و قوت بنوشانند و اگر از سده از لحم نابت در مجری باشد آن را دوائی نیست و بعضی آن را این دوا ذکر کرده اند بگیرند عصاره خرفه لبینه و عصاره ترب تازه و آب برگ حماض هر واحد کوفته برآورده همه را بجوشانند و صاف کرده در آن عصاره حماض به اندک کرسنه کوفته داخل کنند و ایضاً گویند که از آن چیزی با تخم ترب مقشر و تخم خربزه مقشر مخلوط به ربع این هر دو مرو قسط بنوشند و اگر سده

از بیس و قحل باشد و بر این لاغری بدن دلالت کند ملینات مطلقه برای صفرا و مثل لعابات و مثل سپستان و مانند آن به روغن بادام استعمال کنند و اگر سده از ورم حار بود علاجش علاج ورم حار جگر است و چون نضج یابد اقدام بر نوشیدن مدرات مثل انیسون و بادیان بلاخوف کنند و کذلک بر اسهال صفرا و اگر ورم صلب باشد امر در آن صعب است باید که معالجه ورم صلب نمایند و بعد از آنکه این فعل کنند باید که قصد نفس یرقان نمایند بدانچه مذکور گردد و ادویه مفرده مستعمله در این باب در بحث سدد کبد مذکور شد و از مفتحات جیده خاصه در این باب عنصل و اسارون و قرص معمول از بادام تلخ و افسنتین و اسارون و انیسون و غاریقون است و آنچه در آن تفتیح باشد معافی است و ایضاً بگیرند حب صنوبر کبار سه درم مویز منقی پنج درم کبریت زرد نیم مثقال افیتمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته به قدر یکنیم درم به آب بادیان چند روز استعمال نمایند که این شافی معافی است به مرات تجربه کرده‌ایم و شنجار از اجود ادویه یرقان است و صعب‌ترین آن است که سده در آن مجرای مراره و امعا باشد لیکن حقه‌ها و مسهلات نیز موافق‌تر است و مسهلات او از مثل افیتمون و بسفائج بسازند و این نسخه بر آن جید است بگیرند مغز چلغوزه ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصاره غافث سه درم در آب کاسنی حب سازند و یک درم از آن بخورند و به مرات تکرار نمایند و چون یرقان سدی مزمن گردد دواءالکرکم و تریاق و مانند آن دهند تا به قوت تفتیح نماید و کذلک دواءاللك و اگر با سدد تب باشد قطف خیلی خوب است که آن مفتح مطفی است و کذا بیخ خس الحمار دو درم به عسل و هم‌چنین آب کشوث و کاسنی تلخ به فلوس خیارشنب و روغن بادام تلخ یا شیرین و ابوسهل می‌گوید که اگر یرقان از سدد کبد بود یا مجاری که در آن صفرا به سوی مراره یا به سوی امعا گذر می‌کند شربت افسنتین با روغن بادام تلخ یا سکنجبین معمول از انیسون و تخم کرفس و اسارون بنوشند و حب از صبر و غاریقون و نمک هندی بسازند و تخم سرمق سه درم کوفته در سکنجبین ممزوج به آب نیم‌گرم مخلوط کرده بنوشند و قی کنند که نافع است و استحمام به آب شیرین نمایند و آب کاسنی و کشوث و عنبالثعلب به سکنجبین معمول از سرکه عنصل بنوشند و کبر محلل و لحوم حیوان بری مثل دراج و غزال و غیر آن معمول به سرکه عنصلی و انیسون و زیره و چقندر و کرفس بخورند و شراب رقیق

بیاشامند و از شکم سیری و سوءهضم و اطعمه غلیظه حذر کنند و از مدرات بول چون تب و حرارت شدید نباشد مثل جنطیانا و کندر و زراوند و جعده و قنطوریون و قسط و عرطنیشا نافع است و اگر تب بود حماض و کاسنی و عنبالثعلب و تخم قطف و عصاره افسنتین و بیخ فوه و غافث و خیار و ایضاً برگ ترب و آب او نفع کند و براده شاخ گوزن چون به طلا بخورند یرقان بسیار سودمند بود و بادام تلخ بریان به ماءالشعیر و چون گوگرد سوده بر بیضه پاشیده بخورند و از ادویه مسهله در یرقان اصفر صبر و سقمونیا و عصاره قثاءالحمار و هلیله زرد و غاریقون است و این حب یرقان را در اکثر احوال نافع است غاریقون هفت درم ایارج فیقرا تخم کشوث هر واحد هفت درم هلیله زرد تخم قطف هر واحد پنج درم افتمون هلیله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی تخم ترب سقمونیا هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد دو درم همه را کوفته بیخته به آب برگ ترب غیرمطبوخ سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال و بهر تعدیل مزاج کبد بعد تنقیه این سفوف نافع است گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم لک نیم درم زعفران ریوند چینی هر واحد ربع درم کافور یک دانگ اگر طبیعت قبض باشد به آب آلوبخارا و تمرهندی و ترنجبین بخورند و اگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال نمایند و ایضاً این قرص نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم به وزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص و علی ابن عباس گوید که علاج یرقان حادث از سده کبد همان است که در باب سده جگر گذشت و اگر سده در مراره بود باید که فصد ابطی و اسیلیم گشایند اگر قوت قوی باشد و اسهال به مطبوخ افسنتین مقوی به ایارج و سقمونیا کنند و تا سه روز در هر روز آبی که در آن پرسیاوشان و افسنتین رومی جوشانیده باشند و آب کرفس و آب سرمق هر واحد ده درم با یک درم غاریقون بنوشانند و ایضاً آب پودینه نهری دو اوقیه به سکنجبین یک اوقیه بیاشامند که این منفعت بین نمایند و این دوا نیز برای یرقان سدی نافع است افسنتین رومی سه درم تخم سرمق پنج درم و عصاره غافث ریوند چینی هر واحد یک نیم درم باریک سائیده دو درم از آن با ده درم شراب ممزوج به آبی که در آن پرسیاوشان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً بگیرند عصاره ترب بیست درم و شراب رقیق ده درم و آبی که در آن قدری فوه و

هوفاریقون نیکو پخته باشند ده درم و بر نهار بنوشند که این نافع یرقان سدی است و قرص افسنتین نیز نافع بود اگر به غیر تب باشد و ایضاً بگیرند عروق و انیسون هر واحد درم سائیده با دو اوقیه سکنجبین و آب سرد و یا به آب لبلاب و یا به آب قطف مع شکر بنوشند و ایضاً از جالینوس است افسنتین رومی انیسون هر واحد یک درم بادام تلخ سه عدد باریک سائیده به سکنجبین بخورند و ایضاً پرسیاوشان پودینه نهری فوه‌الصباغین هر واحد یک جزو در آب خوب جوشانیده نیم رطل از آن به شراب ریحانی آمیخته بعد از آنکه مریض در آفتاب بایستد تا آنکه عطش و التهاب ظاهر شود بنوشد که بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ او مثل لون طبیعی شود و صاحب این ماهی هاربا صغار تازه هنگام بر آوردن آواز آب یک عدد یا دو بخورد که نفع یابد و شوربای سكباج لحم بقر نافع است چون ثرید بخورد و اندک از شوربا بنوشد و گوشت نخورد و ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که گاهی یرقان به سبب سده در خلل کبد و در رگ‌ها که در آن پراکنده است حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح آب کرفس و آب بادیان و آب شبت هر واحد دو اوقیه جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بادام شیرین و یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته داخل کرده بدهند و شب تخم ترب و مغز تخم خربزه و انیسون هر واحد یک درم تخم شبت و تخم کرفس هر واحد نیم درم با یک اوقیه سکنجبین عسلی دهند و قی کردن در این علت سودمند بود بهر آنکه سده‌ها به قوت قی گشاده گردد و ماده را برکند و پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین نافع است و اگر دو درم نمک جریش با یک دسته برگ کاسنی هفت روز ناشتا بخورند جگر و زهره را بشوید و از ماده عفن پاک گرداند و شش درم برگ چقدر خشک کرده کوفته بیخته به ماء‌العسل یا به سکنجبین ساده سده بگشاید و این اشربه بعد تلین ماده و نضح آن به اشربه‌ای که سابق مذکور شد بدهند و اگر سده در آن منفذ باشد که میان جگر و زهره است این اشربه مذکوره سودمند بود و قرص افسنتین و قرص ریوند و این قرص انیسون با سکنجبین بزوری نافع است بگیرند انیسون غاغت هر یک سه درم صبر پنج درم غاریقون دو درم افسنتین اسارون کرفس تخم شبت مصطکی سنبل مغز بادام تلخ هر واحد یک درم همه را کوفته به طبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یک درم و قی کردن به تخم سرمق سودمند بود و اسهال طبیعت به حبی که از ایارج فیکرا و

افسنتین و بسفائج و غافث و غاریقون سازند صواب بود و طعام از سرکه کبر سازند و برگ ترب به چوزۀ مرغ پخته و برگ کرنب به روغن زیت پخته نافع بود و آب با سکنجبین آمیخته بنوشند و ضماد از بادیان و اکلیل‌الملک و بیخ خطمی و کرنب و شبت و بنفشه و افسنتین و انجیر و صبر و مر کوفته بیخته به روغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نهند و آنچه در علاج سده جذبه کبد گذشت به کار برند و اگر سده در منفذی باشد که میان مراره و امعا است این مسهل قوی بدهند هلیله زرد پانزده درم هلیله سیاه اصل‌السوس خطمی بیخ بادیان بیخ کبر هر یک هفت درم شاهتره مغز خیارشمبر هر یک ده درم غافث افسنتین تربد ایتیمون هر یک پنج درم مصطکی انیسون هر یک سه درم مویز منقی بیست درم آلوبخارا بیست عدد تمرهندی پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا به یک من باز آید صاف نموده هفتاد درم از آن با نیم درم غاریقون سوده و دو دانگ نمک هندی و دانگی سقمونیای در هر پنج روز یک بار این مسهل بدهند تا سده بگشاید و بعد از این ماء‌الجبن به این سفوف استعمال کنند هلیله سیاه دو درم ایتیمون یک درم نمک هندی دانگی ایارج فیکرا نیم درم و به حسب قوت کم و زیاده نمایند و اگر به این علاج‌ها سده گشاده نشود شیر شتر بدهند هر روز شصت درم با سه درم هلیله زرد و یک درم ایتیمون و نیم درم انیسون دو دانگ ایارج فیکرا و غذا چوزۀ مرغ و دراج به سرکه پخته و به کرفس و پودینه پخته و آب کرفس و اب برگ کبر و آب برگ ترب با سکنجبین بزوری نافع بود و اگر با این سده حرارت بود اشربه بارد و معتدل بنوشند و تفتیح سده میان کبد و مراره بدانچه مدر بول باشد مثل آب کشوث و کاسنی با سکنجبین که در آن تخم کاسنی پخته باشند و آب کاسنی با خیارشمبر و آب خرفه و آب برگ ترب و آب ترشی ترنج با سکنجبین مذکور باید کرد و ایضاً آب کشوث آب کاسنی آب برگ ترب بجوشانند و صاف کرده یک مثقال کرسنه مقشر و یک مثقال مغز تخم خربزه و یک مثقال ترب کوفته آمیزند و طعام این حسو دهند آرد کرسنه چهار جز تخم ترب کوفته یک جزو بیزند چنانکه رسم است و شکر و روغن بادام داخل کرده به کار برند و عوض آب سکنجبین خورند که تخم کاسنی در آن پخته باشند و کسان آن سده را که میان زهره و امعا است حقنه لین و دواى مسهل معتدل باید چون طبیح هلیله زرد که از افسنتین و شاهتره و تمرهندی و خیارشمبر و پنج کرفس سازند و با آب شاهتره آب کاسنی صحرائی هر یک سه

اوقیه با سه درم هلیله زرد دو دانگی نمک هندی و طعام زیرباج نخود و انجیر در آن پخته و مزوره نیشوق کرفس در وی پخته دهند و محمود گوید که در یرقان قولنجی به تناول اشپای بارد جسارت نکنند و این دوا یرقان سدی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث هر واحد یک‌نیم درم افسنتین رومی سه درم همه را باریک سائیده دو درم از آن باریک سائیده دو درم از آن با سکنجبین ساده بخورند و سعید گوید که علاج یرقان حادث از سده مراره به نوشیدن سکنجبین و خوردن جلنجبین و شرب آب بادیان و کرفس به سکنجبین نمایند و غذا مزوره زیرباج و هنگام صلاح چوزه مرغ مطبوخ دهند و از اغذیه غلیظه اجتناب کنند و به قول جالینوس شربت دینار را در این باب خاصیت مزید است و میرعوض می‌نویسد که هر باید او پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یک درم غاریقون بدهند تا سه روز و بعد از تفتیح سده استفراغ نمایند و این مسهل در این جا سودمند است تهرندی ده درم پوست هلیله زرد افسنتین گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوت تخم سرمق پرسیاوشان هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یک درم سقمونیا یک دانگ اضافه نموده بنوشند بعد از آن دواء‌الک و قرص ریوند و مانند آن بدهند و من مهتری را دیدم که بعد از چند روز دردی در معده وی برخاستی و تا پشت و شانه را گرفتی و به مجرد مالیدن نمک آرام گرفتی و در همان ساعت نشان یرقان پدید آمدی و رنگ بدن چهره و چشم‌ها زرد گردیدی و گاهی تب نرم به اندک قشعریره عارض گردیدی به انواع تدابیر علاج کردم سودمند نیفتاد آخر به سفوف کبریت که در قول بوعلی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عود و افسنتین با گلاب بر معده وی فرمودم صحت یافت و بعد از مدتی دراز اندک دردی در همان موضع دریافت و یرقانی به غایت ضعیف محسوس شد به مفتحات و آب پودینه و سکنجبین در اندک فرصت به صلاح آمد و میرزا علی شریف می‌گوید که در یرقان اصفر سدی که علامتش سفیدی براز است آب کاسنی سبز مروق پاؤ آثار یا شیرۀ تخم کاسنی دو توله و آب تهرندی با سکنجبین ساده با گل‌قند بدهند خواه شیرۀ کاسنی و عنبالثعلب و خیارین در گلاب برآورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی عنبالثعلب گل سرخ آلبوخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در

عرقیات خیسانیده آب تم‌رندی گل‌قند داخل کرده بدهند و در این قسم قی هم مفید است و پس از آن آب انارین با شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری و تعریق نیز نافع چنانچه ترشک شش ماشه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب بایستند و حرکت کنند و بعد از این پرسیاوشان فوه‌الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند و گویند که تخم کشوث و عصاره کشوث تازه به سکنجبین و کرکم آن عروق‌الصفرا است تنها و به خمر ابیض مع انیسون و عصاره برگ یا گل ینبوت و اکل بقله تازه آن و شرب آب یاران و سنبل هندی و کذا عصاره غافث و ریوند هر واحد یک درم به آب طبیخ کشوث که مجرب سویدی است هر واحد نافع سدی بود و طبری گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد عسرترین انواع یرقان و بطی‌العلاج است و بعض اطبا میان انواع یرقان و انواع‌علاجات آن فرق نمی‌کنند و علاج همه انواع آن به علاج واحد می‌نمایند و امر مریض گاهی از خطای ایشان به سقوط قوت و انحلال طبیعت می‌انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه می‌گردانند و با یرقان تب یا تب و اسهال به هم می‌رسد و کسی که ماهر باشد فرق میان انواع آن از اعراض او دریابد بهر آنکه به انواع اول یعنی آنکه به طریق غلیان صفرا بود قی و التهاب در کبد نباشد و با نوع ثانی یعنی آنکه به سبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد التهاب و قلق و قی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سدی به اضطراب تب بود و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبع که براز او خارج نشود حتی که طبیب گمان کند که آن را قولنج صعب است و علاج این فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و اسهال به این مطبوخ هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنج درم فطراسالیون تخم کرفس انیسون بادیان پوست بیخ کرفس زوفا هر واحد چهار درم تم‌رندی سی درم آلو بخارا و عناب هر واحد چهل عدد اصل‌السوس پنج درم گشنیز خشک کف کبیر همه را به دستور مطبوخ پخته صد درم از آن صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ تربد به جلاب سرشته در آن حل کنند و بعد فصد و استفراغ به این مطبوخ لزوم شرب سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکه عنصل است امر به اصطباغ بدان و امر به خوردن کاسنی به سرکه مذکور نمایند و هنگام خواب ماء‌الشعیر لازم گیرند و سکنجبین بر نهار بنوشند و غذا مزوره به سرکه و شکر دهند اگر با وی تب باشد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء‌الشعیر به سکنجبین بدهند

و تضمید کبد به این ضماد نمایند اگر حرارت از آن مانع نباشد کثوت تخم کاسنی هر واحد باقه برگ علیق و کرفس رومی هر واحد باقه صغیره برگ لبلاب و لفائف کرم وعسالیج آن هر واحد باقه کبیره در سرکه بجوشانند تا مثل حلوا گردد بعده بر آن اندک گل سرخ و اندک قسب و حسف و اندک روغن ناردین انداخته بر هم زنند تا مثل مرهم گردد بر پارچه به هیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نهند و اگر با یرقان تب نباشد در نوشیدن نبیذ که در آن تلخی ظاهر باشد باک نیست و این تفتیح سده نماید و علامت انفتاح سدد این است که طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت برآید پس اگر در این جا تب نباشد در نوشیدن رائب که عرب آن را سیف می‌نامند باک نیست و او این است که بگیرند باقه از نعناع و باقه از کرفس رومی و باقه از پودینه نهری و باقه از صعتر رطب و همه را در آب تازه اندازند و از صبح تا ظهر بگذارند بعده صاف کرده وقت ظهر بنوشند که این نزد ایشان مزیل یرقان است و در هر نوع آن می‌نوشند و اهل بصره را اطبای ایشان دائم امر این می‌کنند و این نوع را نفع می‌کنند آب مر و سفید و آب فنجکشت و آب کرفس که در شب زیر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد بعده آب باران مثل او بیامیزند و به وزن پانزده درم به سکنجبین بنوشند و بعض اطبا در این ابوال شتر اعرابی بدوی به وزن یک‌نیم دانگ می‌آمیزند و بعضی از این قرص می‌دهند اگر تب نباشد گل سرخ طباشیر تخم کثوت تخم کاسنی هر واحد دو درم تخم کرفس و پوست بیخ آن و پوست بیخ کبر هر واحد یک‌نیم درم کوکبالارض و میعه یابسه هر واحد دو ثلث درم مغز بادام تلخ مغز پسته هر واحد پنج درم زعفران دو ثلث درم همه را باریک سائیده به آب کرفس سرشته به قدر یک درم و ثلث اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص یا بیست درم سکنجبین اصولی بزوری بخورند و این قرص را اهل حران قرص ابدی نامند و به حسن تأثیر در نوع یرقان سدی معروف است و ایضاً او گوید که سفیدی قاروره با این دلالت می‌کند بر آنکه سده در کبد اندر طریقی که به سوی حدبه کبد مرتقی می‌شود و در عروقی که به سوی امعا و گرده و مثانه نافذ می‌گردد واقع شده و به اضطرار به سوی اعضا و عروق می‌رسد و به سوی اعالی بدن صعود می‌کند و این نوع صعب‌العلاج است سیماً اگر با وی تب باشد و اگر تب نبود امر در آن سهل‌تر باشد و این مطبوخ بنوشانند که معروف به طبیح کرفس است زوفای خشک سه درم اصل‌السوس فطراسالیون تخم

کرفس هر واحد چهار درم پرسياوشان فقاح اذخر پوست بيخ کبر پوست بيخ باديان هر واحد پنج درم مغز بادام تلخ سوده ده درم تخم کاسنی ده درم همه را جمع کرده در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کرده هر روز بيست درم از آن به وزن بيست درم سکنجبین بزوری بنوشند اگر از اين مانعی نباشد و اگر انتفاخ سده مشکل گردد و در اين جا تب نباشد اين طعام بخورند سرمق و ترب و اندک اندک کرنب و چقندر خوب پخته اکثار از آن نمايند و بر آن بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و دو سه دفعه معالجه به اين عمل نمايند که از عاج به علاج قی مفتوح سده است و سرمق و چقندر هر دو در اين نوع يرقان نافعاند و ابوماهر را دیدم که صاحب اين نوع را گرسنه می کرد و بعده حقنه می نمود به آبی که در آن کرفس و چقندر و هر دو در اين نوع يرقان نافعاند و ابوماهر را دیدم که صاحب اين نوع را گرسنه می کرد و بعده حقنه می نمود به آبی که در آن کرفس و چقندر و پرسياوشان و سرمق و سبوس و خطمی مهرا پخته روغن بادام تلخ در آن داخل کرده یک دو دفعه بدان حقنه کنند پس سده در اکثر اوقات گشاده می شد و برای اين نوع اگر تب نبودى اين قرص ترکیب می داد تخم کرفس انيسون فطراساليون تخم سرمق تخم انجره ربالسوس هر واحد تخم حماض صد درم پرسياوشان دو درم زوفا پوست بيخ کبر هر واحد سه درم ريوند یک نيم درم مغز تخم خربزه و بادرننگ و خيار هر واحد چهار درم و اگر به آن تب می بود بزور که در اصل نسخه است کم می نمود و در آن تخم خيارين و نشاسته و صمغ عربی زياده می گردد و گاهی اندک کافور و زعفران دو دانگ در آن داخل می نمود و اين همه را سائیده در عقيد انگور سرشته قرص سازند پس اگر تب نباشد هر روز یک قرص با سکنجبین بزوری بخوراند و اگر تب بود به ماءالشعير و سکنجبین ساده و يا ماءالقرع که در سرسام حار مذکور شد و ماءالخيار ترش و آب تمرهندی به سکنجبین و مانند آن بدهند و هرگاه تب نباشد طعام زیرباج يا چوزه مرغ و حصرميات و شوربای سکباج به گوشت بره بی شحم يا بقراز پيه پاک کرده و ماهی تازه صخری و مصوص از قنابر و شفانين و امثال آن دهند و خوردن ماهی خرد رضاضی مطبوخ به سرکه نیز سخت سودمند است و مؤلف اقتباس می نویسد که در يرقانی که از انسداد مسامات در سرما بود اول تب حار با کرب و اختلال عقل و صداع شديد و سرخی چشمها و غلبه به دور غب يا روز چهارم يا پنجم يا هفتم يا نهم اندک اندک و يا دفعهٔ مبدل

بزوری گردد و یرقان فاش ظاهر شود با سبات و نفخ و قبض و شدت تشنگی که از آب سرد ساکن نگردهد بلکه زیادتی پذیرد و اگر اندک اندک آب نیم گرم به عسل آمیخته و یا تنها دهند فی الفور تشنگی بنشانند و بسا باشد که به روز پنجم و یا هفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند به روز نهم و یا یازدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و بترهای سرخ مائل به سیاهی با سوزش مانند حصبه بر همه بدن پدید آید و بعد سه چهار روز انطباق مری عارض شود و اختلال زیاده گردد و به وقت شام یا روز دیگر هلاک انجامد پس به مجرد ظهور این نوع یرقان رگ هفت اندام زنند و روز دوم باسلیق و انتظار بحران نکنند و وقت شام ملین مبارک از خیارشبر هفت توله و آلو سیاه ده عدد و گلقد و ترنجبین هر دو پنج توله در روغن بادام هفت ماشه بدهند اگر هوش نوشیدنی داشته باشد والا حقنة حارة علویخان به عمل آرند که به هوش آید بعده ملینات و مدرات حاره و بارده قویه به هم آمیخته استعمال نمایند و بسا باشد که در این نوع نوبت معالجه که می رسد بیمار هلاک گردد و چون در این نوع اختلاج در دوش چپ و یا در دیگر اعضا پدید آید پس روز سوم به هلاک می انجامد و همچنین بیهوشی که بعد تنقیه به دورغب افتد و بول بی اراده بیرون آید پس همان روز و یا روز دیگر بیمار بمیرد و کذا فی العشرة الكاملة

علاج یرقان ورمی

و آنکه از ضعف جگر و یا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود تدبیر او همان است که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد و اسهال و غیره مع رعایت مراره و اگر از ورم مراره باشد علاجش نیز علاج ورم کبد است و ایضاً در ورم مراره و سوزش در سینه شیره تخم خیارین نه ماشه لعاب بهدانه ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر و توله خاکشی شش ماشه غذا شله باز شیره اصل السوس چهار ماشه افزایشند بعده مسهل از آلوبخارا ده دانه فلوس خیارشبر شش توله ترنجبین دو توله گلقد چهار توله به عرق عنب الثعلب نیم پاؤ مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند دوم روز از مسهل شیره تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقد سه توله بدهند روز دیگر آلوبخارا ده دانه به عرق شاهتره پاؤسیر مالیده افزایشند بعده اگر سوزش سینه و زردی چشم به دستور باشد مسهل آلوبخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنای مکی هر یک شش ماشه گل نیلوفر

چهار ماشه تمره‌ندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس شش توله گل‌قند سه توله روغن بادام شش‌ماشه دهند و اگر به سبب ورم صلب کهنه جگر باشد به معالجه آن پردازند بدان چه در اورام کبد مذکور شد و این نوع اکثر به استسقا منجر گردد و به هلاکت رساند و به شدن آن دشوار بود و اگر یرقان از ضعف جگر باشد به تدبیری که در ضعف جگر گذشت علاج نمایند و اگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز به عینه علاج ضعف کبد است بهر آنکه مراره به اشتراک جگر تقویت می‌یابد و به ضعف این ضعیف می‌گردد اقوال حکما صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان به سبب ورم حار جگر عارض شود فصد باسلیق ابطی کنند چون قوت و سن و زمان و غیره مساعد باشد و به حسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند و بعد از این اسهال به طبیخ هلیله زرد و سنا و شاه‌تره و گل سرخ و بنفشه و تخم کاسنی و تخم کشوث و تخم سرمق و پرسیاوشان و آلو بخارا و عناب و سپستان و مانند آن خیارشیر به قدر حاجت در آن مالیده کنند و اگر خواهند اسهال به آب لبلاب و آب سرمق با مغز فلوس نمایند و اگر در اینجا تب باشد بعد از این ماء‌الشعیر به ترنجبین دهند و بعد چهار ساعت از آن ده درم سکنجبین ساده به اندک آب سرد نوشانند و انار میخوش امتصاص کنند و آب هندوانه به طباشیر و تخم خرفه دهند و غذا به مزوره عدس و سرمق و لبلاب و کدو و ماش سازند و کاسنی و کاهو و کشوث و خرفه و آلو بخارا و توت و انار و جماز و بادام رطب دهند و اگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر را آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب مروق چهار اوقیه که در آن مغز فلوس هفت درم مالیده باشند بدهند نفع بخشد و تحلیل ورم کند و یرقان را بکاهد و آبی که در آن پرسیاوشان جوشانیده باشند به اندک سکنجبین نفع بین نماید و این قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافع است گل سرخ تخم سرمق هر واحد پنج درم انیسون بادیان هر واحد یک‌نیم درم لک سه درم تخم خیار و تخم خرفه مثل آن سائیده به آب سرشته هر قرص به وزن مثقالی بسازند و به آب لبلاب و شکر بخورند و ایضاً طباشیر سه درم لک مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرص به وزن یک مثقال ساخته به آب کاسنی و کشوث و آب تمره‌ندی ببندد و به اضمده که در ورم کبد حار گذشت ضمد نمایند و این ضمد نافع است برای یرقان که از حرارت و ورم کبد باشد صندل سرخ گل سرخ هر واحد چهار درم صندل

سفید فوفل افسنتین هر واحد دو درم زعفران سنبل صبر هر واحد یک درم همه را باریک سائیده و موم سفید پنج درم به روغن گل و روغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند و بر کبد ضماد کنند مسیحی گوید که اگر یرقان به سبب ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی و آب کشوث به سکنجبین بدهند و چون در بول علامت نضح ظاهر شود صبر به ماءالبقول و قدری عصاره غافث بنوشند و ماءالشعیر به بعض اشیائی که ادار بول برفق کند بیاشامند هم‌چون بیخ کرفس و بیخ بادیان و ماءالعسل به آب بسیار ساخته و بر جگر ضماد از صندلین و عنب‌الثعلب نمایند ابوالحسن می‌نویسد که علاج یرقان تابع ورم جگر به فصد و شرب ماءالشعیر و بعده سکنجبین به آب سرد نمایند و آب انار و شیره تخم خرفه و آب تمرهندی و گلاب بنوشانند و اگر محموم باشد از غذا منع کنند و عوض او ماءالشعیر بیاشامند و اگر قبض طبع باشد به آب آلوبخارا و شربت بنفشه تحریک نمایند و بهر تبرید کبد به صندل و آب عنب‌الثعلب و گلاب ضماد سازند و اگر تب ساکن شود ماءالجبن به سکنجبین بنوشانند و به مزوره غذا کنند و چون صلاح یابد به استعمال چوزه مرغ به آب غوره اجازت دهند و علاج یرقان تابع ورم مراره حار به نوشیدن ماءالشعیر و یا آب انار و یا آب بارتنگ و تعدیل طبع به خیارشنب و جلاب کنند و هر گاه صلاح یابد به چوزه مرغ معمول به سرکه و گشنیز غذا سازند خجندی گوید که علاجش فصد و تلیین طبیعت است و شرب آب انار به شکر سی درم با یک درم قرص کافور و جلاب نبات و برزقطونا و بهدانه و بالجمله علاج آن علاج ورم کبد است و این ضماد آن را سودمند بود گل سرخ صندل گشنیز افاقیا را از هر یک پنج درم کافور نیم دانگ سائیده به گلاب سرشته بر جگر ضماد کنند و این دوا یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آن را نافع است مغز تخم خیارین زرشک هر یک سه درم طباشیر لک ریوند چینی عصاره غافث تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم و دانگ سائیده قرص سازند شربتی دو درم با سی درم آب کاسنی و ده درم آب عنب‌الثعلب

علاج یرقان سمی

تریافات و آب کاسنی و قرص کافور و ماءالشعیر و روغن بادام دهند و قی و تلیین مفیدست و ثابت گوید که جالینوس درین یرقان تریاق کبیر خورانید و مریض شفا یافت و این علاج وقت سکون اعراض حرارت است و تنقیه

به ماءالجبن تا سه هفته بعد قصد مفید است و گویند که در سموم مشروبه اول رگ هفت اندام زنند و به فاصله سه چهار روز فصد باسلیق گشایند و باقی همه تدبیر آنچه در بحث سموم بیاید مع رعایت یرقان به کار برند و در سموم ملذوعه همان وقت رگ هفت اندام زنند و موضع گزیده را حجامت با شرط عمیق کنند و شیشه حجامت به زور بکنند و اضمده و اطلیه مبرده مقوی قلب نهند و شیر بزورات بارده و زرشک با سکنجبین لیمونی مقطری دهند و به قول شیخ علاجش تریاق و مثرودیطوس برای مقاومت سم است بعده آب سیب ترش و آب انار و آب کاسنی و خرفه و لعاب بزرقطونا و زرشک و همه آنچه در آن تبرید با تریاقیت باشد مثل آب انارین که مجرب است و اول تعدیل نمایند بعده قصد نفس یرقان کنند و آنچه تجربه کرده شده در ابتدای عروض آن و خصوصاً اگر سم مشروب باشد این است که شیر به روغن بادام دائم بنوشند و اما تدبیر اغذیه آن است که در سوء مزاج حار گذشت مجوسی گوید که اگر یرقان از گزیدن حیوان ذی سم حار حادث شود و قوت مریض قوی باشد باید که فصد اکحل کنند و لعاب اسپنول و ماءالقرع و آب هندوانه و آب کاسنی با تخم خرفه و طباشیر و ماءالشعیر ترنجبین بنوشانند و ایضاً قرص کافور دهند اگر این بمایحتاج کفایت نکند و اگر یرقان از شرب و دوائی حار افتد باید که قی کنانند و سائر ادویه و اغذیه مبرده مطفیه که قبل از این مذکور شد استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر یرقان از گزیدن حیوان سمی باشد قصد باسلیق یا اکحل بگشایند تا خون ردی را از بدن کم کند بعده مطبوخ هلیله دهند و ماءالشعیر سرطانی به آب انار سودمند بود و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسنی با خیارشنب و با سکنجبین و آب غوره نافع باشد و باقی علاج در باب علاج گزیدن جانوران زهرناک یاد کرده آید ابن الیاس می گوید که اگر از نوشیدن دوائی سمی یا گزیدن حیوان ذی سم باشد هر صباح جلاب از آب انار ترش و شیرین سه اوقیه و طباشیر یک درم با قرص کافور یک مثقال یا لعاب بزرقطونا و بهدانه بنوشانند و غذا ماءالشعیر به روغن بادام دهند و یا آب هندوانه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و ضمادی که در علاج یرقان ورمی در قول خجندی مذکور شد و این ضماد صندلین فوفل گل سرخ نبفشه نیلوفر مساوی کوفته بیخته به گلاب یا آب لف کرم یا به آب خلاف سرشته بر جگر ضماد کنند و اگر صاحب یرقان را قبض قوی عارض شود تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه مقوی به سقمونیا کنند و

غذا ماءالشعير دهند طبری گوید که علاجش فصد و نوشیدن ماءالشعير و نفص اخلاط فاسد است اگرچه به حقنه باشد و بعد از قرص کافور به آب کاسنی یا به سکنجبین یا به ماءالشعير بدهند و مقابله کیفیت سم به اضرار آن هنگام معالجه این نوع کنند و اگر چیزی از آن به سوی دماغ مرتقی شود حتی که تمیز او متغیر گردد امر به دوشیدن شیر بر سر از پستان زن یا بز نمایند و ابوماهر صاحب این نوع را شیر خر یا تریاق اگر مزاج مریض متحمل بودی و به اقراص یا به حضض می نوشایند و اکثر به حضض می داد بعض متأخرین می نویسند که گاهی یرقان از شمیدن روائح سمیه حریفه یکبارگی با غثیان و قی و تب صفاوی و خفقان و غشی پدید آید و علاجش این است که اول فصد باسلیق ایمن کنند و خون وافر گیرند تا به هوش آید و عطریات بارد مانند عطر خس و گلاب و گل و غیره بپویانند و شیرۀ زرشک چهار ماشه و خیارین و کاسنی و مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه تخم کاهو پنج ماشه آلو بخارا هفت عدد در عرق بیدمشک و کاسنی و گلاب و نیلوفر هر یک هفت توله برآورده با سکنجبین تفاحی علویخان و شربت نیلوفر هر یک دو توله دهند و لخلخه و پاشویه و حجامت بلاشرط کنند و وقت شام زهرمهرة طباشیر گرد سماق هر یک ماشه با شربت انارین دو توله لیسانیده و بالایش شربت صندل ترش و سکنجبین سیب لیمونی علویخان هر یک دو توله در عرق بیدمشک نه توله دهند و غذا زرشکیه و سماقیه با برنج بدهند و یا پالک در بنوماش پخته با ترشی لیمون کاغذی و همین نمط هفت روز دوا و غذا به عمل آرند و روز هشتم این مسهل دهند برگ شاهتره تخم کاسنی عنبالثعلب گل سرخ نبفشه نیلوفر هر یک نه ماشه افسنتین چهار ماشه تخم کشوث هفت ماشه آلو بخارا یازده عدد و سپستان چهل عدد در گلاب و عرق کاسنی و مکوه نیم آثار شب خیسانیده صبح جوش دهند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده گلقدن چهار توله مغز خیارشبر هفت توله ترنجبین شش توله شربت دینار معتدل علویخان چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه اضافه نموده به کار برند و به جای آب بر عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند و وقت شام شله اسفناخی دهند و صبح این تبرید طباشیر زرد هر یک یک ماشه در خمیره صندل ترش نه ماشه آمیخته بلیسانیده شیرۀ کاسنی و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بیدمشک و کاسنی هر یک نه توله برآورده شربت نیلوفر و سیب ولایتی هر یک دو توله داخل کرده سبوس

اسپنول هفت ماشه پاشیده دهند و همین نمط سه مسهل داده بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز شانزدهم در مسهل مذکور پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه برگ سنا ریوند خطائی هر یک نه ماشه شربت ورد مکرر هلیلجی علویخان چهار توله اضافه نموده دهند و در تبرید قرص زرشک سه ماشه و شربت بزوری شربت کشوث هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه و روز دیگر در مروق کاسنی و مکوه تبرید دهند و غذا شوربای بچه بز لبنی با برنج دهند سه چهار روز همین دوا و غذا داده موقوف سازند ولیکن تا یک هفته رشته پرهیز را از دست ندهند و جهت تعدیل مفرحات مناسبه با عرق بیدمشک استعمال نمایند ایضاً گویند که اگر از سیرباغ در موسم باقلازار که بخار سمومی قوی تر آن را باشد و نافرمان نیز در آن بسیار بود اول اندک درد سر و تب خفیف به سبب مصاحبت بخار باقلا زرد و نافرمان پیدا شود و روز دیگر در همه بدن و چشمها و چهره زردی ظاهر شود و تب غلبه کند و بول زرد و مایل به سیاهی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین ساده هر یک دو توله در گلاب و بیدمشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک پنج توله داخل کرده بنوشانند و وقت عصر زهرمهرة خطائی یک ماشه در شربت انارین یک توله لیسانیده بالایش شربت نیلوفر دو توله در عرق زرشک نه توله دهند و غذا خشکه گیلانی به مربای کرونده و انبه و تمرهندی مقرر سازند و در شب سوم اگر بیهوشی پدید آید و صبح بول احمر اقم بود با اندکی هذیان همان وقت فصد باسلیق کنند و خون وافر گیرند که همان وقت بیهوشی و هذیان زائل شود و یرقان و تب نصف باقی ماند پس شیرۀ زرشک پنج ماشه و تخم کاسنی و گل بنفشه و گل سرخ هر یک هفت ماشه آلبوخارا ده عدد و در گلاب و عرق بیدمشک و شاهتره و کاسنی و بهارنارنج هر یک پنج توله شربت بنفشه و لیمون هر یک دو توله نوشانند و غذا به دستور لیکن بعد تناول غذا دانه انار ولایتی دو حصه و انار کوهی یک حصه تنقل نمایند هر دو وقت و به جای آب آب یخ و یا شوره پرورده بنوشند و اکثر در شب و روز به ترنم و رقص لولیان خو به صورت و خوش آواز خود را مشغول دارند و دوا و غذا به دستور دارند و پیوسته نظر بر حوض پر آب شیرین که اندر آن ماهیان باشند بدارند که همین تدبیر بدون مسهل و ملین مزاج در پانزده روز به اصلاح آید و اگر فصد نکنند در مدت مدید بعد مسهلات قویه و دیگر تدابیر به مشقت تمام صحت گردد

باید که در روز اول رگ هفت اندام زنند و دوغ گاؤ در گلاب آمیخته بنوشانند بلکه در حوض یر کرده بیمار را در آن نشانند و تا به گلو باشد و تا دیر شسته دارند که لزره پدید آید پس بیرون آورده در پنبه مندوفه دارند و این دوا دهند زهرمهره زرشک گرد سماق صندل سفید طباشیر در خمیره صندل ترش یک توله آمیخته بلیسانند و شیره زرشک و خیارین بیاض موافق اصل و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه آلو بخارا زرد و آلو هر یک پنج عدد در گلاب و عرق بهار کرنه و کاسنی و گل نیلوفر هر یک هفت توله شربت انار و صندل هر یک دو توله و از صندل سفید در دوغ گاؤی سوده پارچه تر کرده بر سینه و جگر نهند و نگذارند که خشک شود و به جای آب بر دوغ با عرق بهار و گلاب آمیخته اکتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم باشد پس هرگز فصد نکنند که موجب هلاکت می گردد و غذا اسفناخ و خرفه با دوغ دهند و وقت ظهر آب تربوز و ماءالقرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمرهندی و گلقد در این مر از مجربات است و تا هفته بر این تدبیر ثابت مانند تا به خیر بگذرد پس به روز هشتم ملین از مغز خیارشمبر و گلقد و تمرهندی و روغن بادام بدهند و روز نهم این تبرید دهند زهرمهره جواهر مهره طباشیر هر یک یک ماشه در خمیر صندل ترش نه ماشه سرشته با شیره زرشک پنج ماشه و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بخورند و غذا شله پالک خوراندند و دوغ را موقوف سازند روز دهم مسهلی دهند که در آن ادویه تریاقیه بسیار باشند و بسا باشد که بعد از انقراض مسهل احتباس بول پدید آید و شکم نفخ گردد و به هیچ تدبیر بول نگشاید و همان روز یا روز دوم به هلاک انجامد و هم چنین بعضی را اسهال رقیق با حبس بول و فواق افتد و به روز سوم بمیرد و بعضی را فواق فقط و بعضی را سختی جگر با تهیج و اسهال خونی افتد پس به روز دوم هلاک می سازد و بسا باشد که عرق هم زرد آید و به هلاک انجامد کذا فی النبیض الکبیر و اکثر به مشاهده چنان آمده که بزاق و عرق هم زرد گشته پس این چنین کسان هرگز از این بلاخلاصی نیابند کذا فی المجسطی و هر گاه در تعفن هوا چنین اتفاقی افتد و یرقان قوی پدید آید که عرق و بزاق و پارچه های پوشیدنی همه زرد گردد و شیره تخم کاسنی دو توله در آب سرد و گلاب هر یک دو توله و عرق بهار کرنه سه توله برآورده

نمک لاهوری دو ماشه سوده آمیخته مانند رهنی هفت مرتبه تقطیر نموده به سرکه کهنه سه توله و یا مقطر یک نیم توله نوشانند و یا یک دسته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ ریحان سبز با نیم درم نمک صبرزد بخایند و هر وقت که تشنه شوند آب انارین معصور به گلاب از نبات شیرین ساخته نوشانند و غذا قلیه کاسنی و کاهو که در آن مج مدبر مج بنوماش را گویند که به هندی مونگ نامند افتاده باشد در روغن گاؤ پخته به آب لیمون و سرکه ترش کرده بدهند و اگر هوا متعفن گشته مورث یرقان گردد بی تب برگ حنای سبز هفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف کرده فانیز با نمک طعام یک ماشه انداخته لیمون کاغذی یک عدد افشوده بنوشند و اگر حنای سبز به دست نیاید عوض آن خشک دو چند بگیرند و اگر شیرۀ تخم خرفه نه ماشه در آب برآورده نمک طعام یک ماشه داخل کرده بنوشانند و غذا پوست جو رقیق دهند مفید می شود

علاج یرقان بحرانی

اعانت طبیعت بر دفع صفرا به جلوس در آب گرم و شرب سکنجبین تنها یا با شیرۀ کاسنی نمایند و گویند که بهتر است که کار او بر طبیعت گذارند و به معالجه هرگز اشتغال نمایند لیکن از برای مدد طبیعت بر دفع ماده مریض را به حمام معتدل برند و یا در این آبن بنشانند بگیرند گل نیلوفر و گل کاسنی و گل همیشه بهار و گل گرهل و گل خطمی هر یک نه توله برگ حنا برگ بید ساده برگ کاسنی برگ تمرهندی هر یک پاؤ آثار در آب بجوشانند و در دیگ کلان که آب او تا به گلو باشد بنشانند و در حالت نشستن در آبن مدرات بارده مانند شیرۀ کاسنی و شیرۀ تخم خیارین و شیرۀ مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه و سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و این لخلخه ببویانند صندل سفید گشنیز خشک تخم کاهو حضض مکی هر یک سه ماشه آب گشنیز سبز آب عنبالثعلب آب بید ساده روغن گل روغن یاسمین گل ارمنی هر یک چهار ماشه سرکه مقطر یک نیم توله کافور دو ماشه به دستور مقرر لخلخه سازند و اندکی هوای مسکن را گرم تر سازند و روغن های مفتحه که در قول مسیحی خواهند آمد بمالند و اگر بحران بد واقع شود و بیهوشی و هذیان و تب و کرب و گرانی بدن زیاده گردد و طمع در صحت مریض قطع باید کرد لیکن بهر تسکین اقارب بیمار هر چه در علاج سوء مزاج حاد مزاج حار مادی جگر گفته شد به عمل

آرند و جهت تبرید مزاج جگر و زهره قرص کافور با شیرجات بزور بارده شربت نیلوفر بدهند و به ملین مبارک ماده را به دفعات کم سازند شیخ‌الرئیس می‌فرماید که در یرقان بحرانی چون مرض نقصان پذیرد و باید که در آن فصد علاج نفس یرقان نمایند به غسولات و مدرات منقیه و گاهی حاجت به اسهال نیفتد و گاهی تنها حمام کفایت کند و اگر در بول و براز ایشان قلت رنگینی ببینند بدان که ماده در آن غلیظ است تنقیه آن به معالجه غسولات و معرقات کنند و به قول مسیحی یرقان کاهن و بر سبیل بحران در اکثر احوال به استعمال ادویه محتاج نشود و در علاجش عسل به آب گرم شیرین و تمریخ به چیزی از روغن‌های محلله مثل روغن بابونه و یاسمین و روغن شبت و روغن سوسن کفایت باشد و صاحب کامل گوید که اگر یرقان از دفع طبیعت برای خلط صفاوی به سوی ظاهر بدن بر جهت بحران باشد صحت او سریع سهل بود به استعمال حمام و ریختن آب نیم گرم بر بدن و تمریخ به روغن بابونه و شبت و ریاضت معتدل قبل استحمام و تغذیه به سکباج ماهی هاربا و به قول محمود شرب سکنجبین ساده ده درم به آب کاسنی بیست درم و غذا مزوره زرشک و مغز بادام نافع است و ایلاقی و جرجانی گویند که گاهی یرقان بر سبیل بحران بود و آن دو نوع است یکی آن که ماده نضج یابد و طبیعت آن را به سوی ظاهر در روز بحران دفع کند دوم آنکه طبیعت ضعیف شود و ماده بر آن غالب آید و به سوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد و یرقان بحرانی را علاج نباید کرد لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمام‌تر دهند و این‌چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او گشاده گردد و سکنجبین به زوری که در آن تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث پخته باشند بنوشانند و اگر بحران ردی باشد علاج آن به علاج سوءمزاج حار جگر و علاج تب و علاج یرقان که از تناول اغذیه و اشربه حاره افتد باید کرد و طبری گوید که گاهی کثرت صفرا و انبثاث آن در بدن بر طریق بحران و دفع طبیعت باشد و این بر طریق تنقیه بود و اکثر این نوع با تب باشد و گاهی به غیر تب در نادر بود پس اگر قبل‌السابع باشد به قول بقراط آن دلالت بر کثرت صفرا و ضعف طبیعت و غلظ ماده و عدم نضج آن کند و این علامت غیرمحمود است و اگر بعد سابع ظاهر شود بر نضج ماده دلالت کند و بحران محمود و شفای صاحب او سریع باشد پس اگر میان نهم و یازدهم ظاهر گردد نظر به حالی که مریض بر آن در هفتم بود باید کرد اگر در آن روز محمود

مریض قلیل القلق باشد و در آن چیزی از علامات محموده مثل رعاف و عرق و انحلال محمود باشد دلالت بر بحران سخت محمود کند و آن در چهاردهم از یرقان پاک گردد و کم شود یا خفیف گردد و اگر روز هفتم مذموم بود و یرقان در نهم و یازدهم پدید آید به سوی قاروره نظر کنند اگر نضیح باشد و در روز یازدهم یرقان شود بر سلامت و قرب زوال یرقان دلالت کنند و اگر بعد چهاردهم حادث شود و مع سلامت احوال مریض در ماتقدم و سکون مرض بر حال خود نه زیاده تر به سوی تغیر بر سلامت و قرب زوال یرقان دلالت کند و اگر بعد چهاردهم حادث شود مع سلاما احوال مریض در ماتقدم و سکون مرض بر حال خود نه زیاده تر به سوی تغیر و صعوبت این محمود به غیرشک بود و علاج مذموم به علاج تب از نوشیدن ماءالشعیر و سکنجبین کنند و هر گاه قوت و نضج در قاروره و سلامت در حرکات مریض دریابند ضرور تنقیه یک دفعه یا دو دفعه باید کرد و بقراط در این موضع ذکر کرده که چون طبیعت در یرقان بعد هفتم و چهاردهم نرم گردد و اسهال صفاوی باشد مریض در اندک مدت از یرقان پاک گردد و تعلیم هرگاه ازاله سبب یرقان کرده باشند ادویه منقی صفت بدن و چشم به عمل آرند و از آن جمله استحمام است و آبن به طبیح خاکشی و نشوق به سرکه کهنه به مرات متواتر در حمام و غرغره به سکنجبین و آبی که در آن افسنتین پخته باشند و اهتمام سرکه ترش و اکتحال به گلاب تنها یا به آب انار ترش برابر و اگر کفایت نکند به عصاره اسقیوس نهری به شیر دختر یا به عصاره شجره مریم یا عصاره قثاءالحمار هر واحد مخلوط به شیر دختران و ایضاً به عصاره چغندر و عصاره لبلاب عریض الورق سعوط کنند و خوردن پسته به سرکه مجرب است و کذا کهربا و مروارید تبرشی ترنج و سعوط به شونیز و شیر زنان و شرب دوغ و طبیح عذبه و گویند که سعوط به شونیز و شحم حنظل و نظر به سوی رنگ زرد مفید و به قول شیخالرئیس معالجات یرقانی که در آن فصد نفس مرض و تحلیل او باشد و اگرچه در آن تفتیح سدد و سائر منافع است بعضی از آن مشروباتاند و بعضی غسولات و بعضی سعوطات که اکثر منافع آن در چشم و چهره است و بعضی از آن تدبیر عام است مثل استعمال حمام متواتر که مدار بر آن و بر امثال آن از استعمال آبن به آبهای مقویه است و چون بول آید در آبن کنند که آن علاج نیکوست نفع او به تجربه ظاهر شده و چون از حمام خارج شوند پارچه بپوشند تا سردی به بدن نرسد و پارچه

پوشیده بخوابند و اما آنچه غیرحمام است و از قسم استعمال دوا بود او آن است که یرقان را از جلد خارج کند و ادویه که این را خارج نماید یا به اسهال نماید و یا به ادرار قوی و یا به عرق و بهتر این آن است که بر ریاضت و تعب و عطش بود و خصوصاً چون معرق شراب باشد و هم‌چنین عقب حمام و هر که اراده معالجه یرقان خود به تحلیل نماید برودت و شمال آن را ضرر کند مگر آنکه اراده بدن مقاومت دوی حار و جمع او باشد چنانچه فلفل بخوراند و بعد از آن در آب سرد نشاند و گفته‌اند که صاحبان یرقان از نظر کردن در اشیای زرد نفع یابند که این تحریک طبیعت به سوی دفع همه ماده صفراوی طرف جلد نماید و تکلیف یرقان خفت یابد و من از مثل این معالجات انکار کثیر نمی‌کنم و از ادویه مشروب معروفه این است که در هنگامی که مریض در آبن باشد دو اوقیه آب ترب با نیم درم بورق و یک اوقیه طلا بنوشانند که زردی از آن خارج شود و ایضاً بگیرند یک خرمه هلیون و یک کف نخود و در دیگ با پنج قسط آب بپزند و به شراب آمیخته بنوشند اگر تب نباشد و اگر تب باشد تنها بیاشامند بعده در آبن آبی که در آن پرسیاوشان جوشانیده باشند بنشینند که زردی از آن بیرون شود و ایضاً روغن نظرون دو درم به شراب کهنه شب زیر آسمان دارند و بنوشند و از تحمیم که مذکور شد به عمل آرند و یا اسقیل مشوی با شش جزو نمک سوخته دو فلنجر بر نهار بدهند و یا کبریت محرق دو درم بر بیضه نیم‌برشت پاشیده بنوشند و یا پوست انار چهار درم زرنیخ یک درم به قدری که در نر انگشت آید بگیرند و با سه اوقیه شیر خر بخورند و یا به قدر یک درم یا زیاده از آن حلبه به آب و عسل بخورند و در آبن آب سرد بنشینند و یا بگیرند پرسیاوشان سوده چهار درم و به آبی که در انیسون جوشانیده باشند بخورند یا عصاره حماض به قدری شراب بخورند و ای خراءالکلب که استخوان خورانیده باشند سفید او نه سیاه چهار درم بگیرند و به عسل بخورند و یا برگ چقندر خشک شش درم به ماءالعسل بدهند و یا پشک بز به مطبوخ و یا پودینه خشک چهار درم به شراب ممزوج تا سه روز به عمل آرند و یا نخود سیاه یک رطل پرسیاوشان یک کف بجوشانند تا ثلث آب برود و دو اوقیه از آن بنوشند و یا عصاره ترب دو اوقیه شراب یک اوقیه و یا نخود سیاه رطل حب بلسان کندر بادیان هر واحد کف در شش قسط آب بپزند تا ثلث برود دو اوقیه از آن بنوشند و اگر تب نباشد به شراب بیاشامند و یا دارچینی به مقداری که در سه انگشت درآید با شراب و عسل

بالمناصفه به قدر یک نیم اوقیه یا به آب و شراب خورند و یا حبالمحلب مقشر از هر دو پوست او دو درم بخورند و یا فوهالصیغ یک درم در بیضه نیمپرشت و یا بگیرند براده شاخ گوزن هیجده قیراط و یا شراب فروساطیقون بخورند و یا بگیرند مغز چلغوزه و نانخواه و مویزج و اندکی از آن بخورند و یا فلفل و سرگین سفید سگ خورنده استخوان یک ملعقه به شراب و یا حنظل از شراب و آب پر کرده بنوشند و یا قدری زهره خرس در شراب بیاشامند و یا بگیرند شاخ گوزن یک درم و ثلث و کبریت دو دانگ و با شراب بخورند و یا بگیرند و خصوصاً برای سدی ربوند هوفاریقون پرسیاوشان کندش فوهالصباغین مساوی و به قدر یک درم بخورند و ادویه مفرده که در این باب داخل می‌شوند و مفتاح نیز هستند افسنتین انیسون اسارون وج فوهالصباغین جنطیانا عود بلسان غاریقون کندش جوزالسرو قسط زراوند طویل و مدحرج است و آنچه ذکر کرده و آن خفیف است نوشیدن دماغ قیح به شراب صرف است و یا بگیرند زرده دو بیضه و در نیم سکرجه شراب تر کرده بنوشند و از آنچه تعریف بسیار می‌کنند این است که خراطین خشک بخوراند که منقی فی الحال است و هم‌چنین زهره خرس و ایضاً آنچه به تجربه رسیده این است که بیخ حماض بنوشند و در آفتاب بایستند و بعد از آن ساعتی مشی کنند تا آنکه گرم و تشنه شوند بعده طبیخ پرسیاوشان و خصوصاً اگر با آن فوهالصیغ و نعناع جوشانیده باشند بنوشند که آن فی الفور عرق بسیار زرد آرد و ایضاً اگر این دوا عقب حمام بیاشامند و از مدرات خاصه آن اینست بگیرند جوزالسرو دو درم و بنوشند با یک درم سلیخه به طلای کهنه بعده صاحب او غذای قابض بخورد که آن همه ماده یرقان به بول دفع کند و گاهی به گوشت خارپشت نفع یابند به سبب قوت ادرار و تنقیه و موافقت او به جگر و این غذا است و چون آب کشوت یک سکوره با تخم کرفس و شکر طبرزد بنوشند نافع بود و از مسهلات خاصه بدان این است که حنظل را کاویده آنچه اندر آن باشد دور کنند و طلا در آن پر کرده بر انگشت جوش دهند و صاف کرده بنوشند و آنچه تجربه کرده‌ایم این است که بگیرند صبر نیم درم سقمونیا یک دانگ نمک نفتی ربع درم فوهالصباغین و غاریقون هر واحد نیم درم حب ساخته به ماءالبزور بخورند و ادویه‌ای که سابق ذکر کردیم و حقه‌ها که در قرابادین مذکور است بهر این باب و از سعوطات عصاره است که بدان سعوط کنند مثل عصاره قثاءالحمار و عصاره برگ حرف و عصاره فراسیون با عصاره عرطنیثا یا عرطنیثا

کوفته در شیر زن یک شب تر کرده صبح افشوده نیم گرم بچکانند یا عصاره بیخ رطبه با زنبق جوش خفیف داده قدری شکر آمیخته سعوط کنند یا عصاره ترب با برگ کوفته و از عصاراتی که سخت گرم نیستند عصاره سلق است و از عصارات سرد عصاره حی العالم یا عصاره اسپغول نهری است و چون صرف سرکه استنشاق کند و ساعتی بدارد و مریض در حوض حمام باشد این بهتر علاج است و هم‌چنین اگر در آن شونیز یک شبانه روز تر کنند پس صاف نموده سعوط و شم از آن نمایند تنها و ممزوج و از غیر عصارات این است که بگیرند مویزج ربع درم و سائیده به آب گشنیز و روغن بادام مساوی ده درم حل کرده بدان سعوط کنند در حالی که اندر آبزن یا حوض حمام باشند و گاهی بدان قدری سعتر فارسی خشک و اندکی سرکه خمیری آمیزند و اما غسل نفس چشم مدام به گلاب و به آب گشنیز و به آب ملج نمایند و از غسولات برای اصحاب یرقان آب‌هائی است که در آن پرسیاوشان و شیخ و مرزنجوش و جعد و بابونه و اقحوان خاصه و خارخسک و شبت که اصل در آن است جوشانیده باشند و گاهی در یرقان از سبب حار ترشی ترنج داخل می‌کنند که آن شدیدالجلاست به تقطیع خود برای هر رنگ و گاهی از این اشیا ضمادات می‌سازند و گاهی روغن‌ها که بدان تمریح نمایند به مثل روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن شبت و ایضاً روغن عقید انگور و روغن سوسن و غذای اصحاب یرقان آنچه خفیف و لطیف باشد و در آن تفتیح بود و شوربای ماهی ایشان را نافع است خصوصاً به چیزی که مدر و ملطف باشد صاحب شفاءالاسقام می‌نویسد که اگر با یرقان حرارت شدید باشد آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی یا آب انار به شکر شیرین کرده بدهند و تا چهارم روز علاج برفق نمایند و شربت پوست بیخ دهند و یا به آب کاسنی تنها یا به آب کرفس به سکنجبین ساده یا بزوری یا آب انارین به سکنجبین یا سکنجبین تنها یا به شربت دینار یا آب ریباس یا آب بید که در آن شیره تخم خیارین و تخم کاسنی و بادیان هر واحد سه درم برآورده باشند بدهند و اگر طبع قبض باشد به شربت آلو و شربت بنفشه و شیره تخم کاسنی و فتائل مسهله و حقه‌های لینه نرم کنند و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود اسهال به طبیخ هلیله زردآلو و تمره‌ندی و خیارشمبر نمایند و اگر قاروره بر غلظ ماده دلالت کند نضج آن به مثل طبیخ بیخ کاسنی و تخم کاسنی و خطمی و گاؤزبان و اصل‌السوس و زرشک که در آن یک قبضه کاسنی غیرمغسول داخل کنند باید

کرد و چون قاروره به اعتدال آید اسهال به ریوند در آب کاسنی نمایند اگر حرارت بود و اگر بلغم ممزوج باشد خیارشنب و غاریقون و هلیله کابلی و سقمونیا به حسب مقتضای نوع ماده و سن و فصل در آن مخلوط سازند و این مسهل برای صفاوی جید است در آب شاهتره یک صد و هفتاد درم آلو بخارای کلان ده عدد تهرندی بیست درم تخم بادرنگ و خیار و زرشک هر واحد سه درم غاریقون یک درم بجوشانند تا نصف او بماند صاف نموده پانزده درم مغز خیارشنب و یک درم روغن بادام و نیم درم ریوند داخل کرده بنوشند و این مسهل از املائی استاد من است ریوند یک مثقال حشیش غافث نیم درم باریک سائیده در شربت کاسنی اوقیه آمیخته بخورند و ایضاً استادی رحمه الله برای یرقان امر به این دوا می کرد تخم کاسنی بادیان تخم خیار هر واحد درم غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم در عرق گاؤزبان سه اوقیه شیره برآورده سکبینج ساده اوقیه داخل کرده بنوشند و از مقئیات ترب در سکنجبین تر کرده به آب گرم بدهند و یا عصاره ترب در سکنجبین تر کرده به آب گرم بدهند و یا عصاره ترب به سکنجبین و نمک به آب گرم و استاد من گوید که چون با یرقان سرفه شریک گردد و احتیاط بسیار کنند بهر آنکه یرقان محتاج به مفتحات است و سرفه را مفتحات مضر است پس طبیب رعایت جانبین نماید و باید که صاحب یرقان لباس زرد مزعفر از قمیص و غیره بپوشد و بدان نظر کند و تعلیق با هر که نماید و تعلیق خرزه یرقان که در آشیانه خطاف یافته می شود نفع عظیم دارد و اکتحال به آب ترنج مزیل یرقان چشم است و دوام جلوس در آبنزن نافع است بنابر جذب ماده به سوی خارج بدن و اما اغذیه در ابتدا مزورات مثل حصرمیات مبرده و خلیات و زیرباجات مبرزه به سرکه و مزوره اناردانه با کاسنی به سرکه و شکر با کاسنی مطنجن به رورغن بادام محمض به سرکه یا غیرمحمض یا کاهو به سرکه یا مویز به سرکه یا ماءالشعیر به شکر یا سویق به شکر و مزورات معمول از زرشک و ترشی ترنج و حماض بری و کاسنی و کاهو مسلوق و کاسنی بری و کشوث رطب دهند و بعد ظهور نضج و تنقیه شوربای بچه مرغ مطبوخ به رائب و سرکه یا به اناردانه و مویز و بادام و سرکه یا به سرکه و کاسنی و شوربای ماهی خرد سفید رضاضی مطبوخ به سرکه و خوردن آن ماهی و انکباب بر بخار آن هنگام پختن و کذلک ابتلاع آن زنده و قریص ماهی و جدی یا مصوص به گوشت ماکیان و دراج و رائب و ماست ترش و انار و شفتالو و کدو و خیار و

عنب‌الثعلب و سكباج ماهی و بطون گوساله و ادمان به لحم بقر عظیم‌النفع برای یرقان است و یرقان سدی را زیرباجات به چوزۀ مرغ و پیاز و نخود و لبلاب و بادام و گشنیز و نخوداب به سرمق و چقندر و ترب و کرنب نافع است و باید که معالجه به قی نمایند سویدی از مغنس و فولس نقل کرده که شرب یک درم کهربا با نبات و کذا عصارۀ عنب‌الثعلب و اکل بقلۀ آن خام یا پخته و کذا بیخ حماض در سرکه پخته یا به شراب و کثرت اکل آن و تخم آن به شراب یک ساله کذا تخم بقلۀ یمانی و کذا افسنتین و کذا عصارۀ لبلاب و کذا عصارۀ غافث و سکنجبین بزوری به آب کشوث و کذا کبریت به آب حل کرده یا در بیضۀ نیم‌شربت و کذا عصارۀ کماذریوس یا طبیخ و کذا عصارۀ طرخشقوق یا طبیخ او و کذا مامیران چینی و کذا خیارشمبر تنها و به آب عنب‌الثعلب و کذا طبیخ نخود سرخ و کذا اسقولوقندریون با سکنجبین و کذا بخور مریم با سکنجبین و کذا طبیخ شجرۀ مریم به تمامه سه روز متواتر و کذا پشک بز کوهی به شراب یک ساله و اکل پسته کوفته به سرکه سرشته و شرب شاخ گوزن سوخته و فلنچار و کذاک به سکنجبین و کذا عصارل کرنب به شراب یک سالۀ خوشبو یا تنها چهل و پنج روز متواتر و سعوط به عصارۀ فراسیون و شرب عصارۀ ترب ده روز متواتر یا تخم آن و کذا فاوانیا تنها با یک مثقال از آن به چهار اوقیه آب برگ ترب و کذا عصارۀ پودینه نهری و کذا صبر به آب کاسنی و کذا عصارۀ برگ و اطراف نرم نعنغ و کذا هلیله کابلی و کذا حب کاکنج و کذا عصارۀ نبات او تا هفت روز متواتر و کذا پر زانوی اسب و کذا سرگین بچۀ اسب در اول تولد آن به قدر باقلا و کذا سم بز سوخته به عسل سرشته و کذا پشک گوسفند پنج درم سوده در شراب یک ساله حل کرده صاف نموده و کذا مرماحوز و کذا لادن و کذا جوز جندم و کذا خرنوب نبطی و کذا انار ترش و کذا ریوند و تخم کشوث هر واحد یک درم و کذا شکر به آب طبیخ کشوث و کذا جگر حجل و کذا شحم فجل به سرکه و کذا حنای قریش به عسل سرشته و کذا طبیخ زردچوب و کذا آشیانه خطاف در آب تر کرده و کذا شیر بز و خوردن اسفناخ به طور غذا و کذا جرم ریباس و امتصاص آب او و شرب فلنجه و کذا هلیله زرد و کذا مرسیا اعریا و کذا خررۀ البقر و اکل کرنب مطبوخ به ماکیان و کذا جرجیر سه برگ و تعلیق کمات و تمریخ طلا و عصارۀ صعتر سبز و شراب در حمام هر واحد نافع یرقان اصفر است و گفته که فرو بردن سه عدد ماهی خرو زنده بر نهار برای دفع یرقان

تجربه کرده‌ام و اکتحال گلاب و سرکه تند به میل زجاج یا میل آب‌نوس در ازاله زردی چشم حادث از یرقان مجرب من است اکتحال به آب گشنیز سبز و سعوط طبیخ شحم حنظل نیز مزیل زردی چشم است بعضی از متأخرین می‌نویسند که پسته مخلل و مویز مخلل و ادامت بر کاکنج یک مثقال و بعد قی تخم سرمق نوشیدن آب هندبا و عنبالثعلب هر واحد مجرب است اگر سبوس نخود چهار دام شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته به قدری نبات شیرین کرده بنوشند نفع می‌کند و چون گوشت موش صحرائی خشک کرده باریک بکوبند و بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا دو دام نرم کوفته در آب شب تر کنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته مجرب است و خوردن ماهی و دیدن آن بالخاصیت فایده می‌کند و اگر آب برگ ترب کوفته به قدر یک پیاله برآورده و دو دام شکر تری آمیخته نهار بخورند غذا سه چهار دام تمره‌ندی در آب مالیده صاف نموده چهار دام شکر آمیخته با خشکه تناول نمایند و بر این منوال چند روز عمل کنند به جهت یرقان از مجربات حکیم جعفر است و نوشیدن شیرۀ تخم کاسنی و تخم خریزه با سکنجبین عسلی نافع بود و کذا یک دسته برگ کاسنی با دو درم نمک هر صباح تا یک هفته خوردن و اگر هلیله زرد پانزده درم تمره‌ندی سی درم آلو بخارا سی عدد عناب سپستان گشنیز خشک گل بنفشه گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد یک کف جوشانیده با سکنجبین بنوشند اسهال بسیار آرد و یرقان را در یک روز زائل کند و شکنبه گاؤ به سرکه پخته خوردن مفید است و اکتحال آب تمره‌ندی و برگ آن و یا زرشک با گلاب به قول ابن هبل و سعوط آب چقدر به روغن زیتون و یا پوست فندق هندی و یا شونیز به شیر زنان و ایضاً اکتحال پوست ترنج سوده به میل نقره و کذا دارلفل هلیله زرد هر دو در سرکه سائیده و کذا زردچوب و تخم جوزالقی هر واحد مزیل زردی چشم است طبری گوید که چون مرض زائل گردد و قاروره و براز به سوی طبیعت خود در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند ادویه مزیل آن به کار برند مثل انکیاب بر سرکه مطبوخ و اکتحال به سرکه و اصل السوس کوفته بیخته و شاخ گوزن و صدف هر دو سوخته و ابدی امر به اکتحال آب دریای شور به سرکه می‌کند و حفظ مزاج تحلیل نمایند تا متغیر نشود در پیدا نگردد و این کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض است ماهی هاربا رضاضی صغر بر تابه مس سوخته و کهربا و هلیله زرد و دارلفل مساوی سائیده به

حریر بیخته اکتحال نمایند و بعض حرانیان این را به سرکه تسقیه می نمایند تا از آن تشراب صالح کند پس خشک کرده در چشم می کشند و ازاله بقیه یرقان می کنند و در کتاب خواص مذکور است که خرقه سفید از سرگین سگ و زعفران مساوی سوده مزیل یرقان است و گویند که طلق و زبدالبحر ازاله یرقان از چشم بعد زوال مرض می کند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب می نویسد که تقطیر شیاف ابیض در شیر دختر یا سفیدی بیضه حل کرده نافع است و همچنین تضمید چشم به اسپغول در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضه و روغن گل بر هم زده و خواب بر آن و به این کحل اکتحال نمایند و نسخه آن همان است که در یرقان چشم مسطور شد و اگر از این تدابیر فائده نشود تنقیه راس به مثل حب قوقایا یا حب ایارج نمایند بعده اکتحال به کحل معمول از هلیله زرد و دارفلفل در سرکه کهنه نمایند که ازاله بقایای او در یک روز کند و تجربه شده و علی ابن زین گفته که عصاره ترب و فرصاد از همه ادویه غنی می کند اطبای هند می گویند که اگر صندل زرد یعنی ملاگیر به گلاب یا آب سائیده و دارهلد به آب سائیده هر یک پنج ماشه عسل هفت ماشه آمیخته بخورند و غذا دال خشکه سازند و تا یک هفته استعمال نمایند برای کنول باد یعنی یرقان اصفر عجیب الاثرست و یرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضاً گل حنا شش ماشه شب در کاسه آن بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون دو توله یا شربت انار میخوش آمیخته بنوشند که در یک هفته ازاله آن می کنند و مجرب است و یا آمله سوخته یک توله پوست درخت نیب سوخته یک توله در پیاله شب خیسانیده صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ گدهاسه مسلم بر آورده سی و سه قطعه کرده در ریسمان معصفر به فاصله نیم نیم گره بندند و در گلوی مریض آویزند بالخاصیه نافع است و ایضاً مونگ سبز سه پاؤ در آب شب تر کرده صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه و یا پهلوی بیول و سنگاهولی و آمله هر واحد دو دام نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند قدری شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل بیول و نبات مساوی سائیده نگاه دارند و صبح یک توله خورده باشند نافع بود و یا مالکنگنی هفت ماشه سائیده به شهد خورند غذا دال خشکه و یا بنوله دو دام شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یک ماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیزند و اگر ریه گازران دو دام در یکپاؤ آب بخیسانند و صبح آب

صاف کرده بنوشند در هفته صحت شود و با دو سه برگ کسوندی با دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند و ایضاً این دوا برای یرقان اصفر و اسود نافع است انترچهال درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله و نمک گازران که آن را ریه گویند سه توله هر دو را در یک نیم پاؤ آب شب بخسیانند و صباح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یک هفته استعمال نمایند و اچار ترب در سرکه مقطر ساخته خوردن مفید یرقان و صلابت طحال است و ایضاً گویند که از مجربات است آهک پان تا سه ماشه و طفل را یک ماشه در پاره پهلوی پخته کیله نهاده بخوراند و بالای آن باقی پهلوی کیله بخورند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان است و گویند که نقوع پوست پیپل و برگ سپستان نیز مجرب دافع یرقان است و اگر بندال شب در آب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم ببرد و پشک گوسفند با بعضی ادویه خوردن دافع یرقان است و اگر تونبری تلخ در آب سائیده از قدری آب آن سعوط نماید نافع بود و اگر هفت دانه شونیز به شیر عورت سائیده سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقی ماند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن نیز مفید است و چون گیاه گومه را از بیخ برکنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب یخ و یا شور پرورده و یا غیرپرورده بر تابه آهنی سوده در چشم کشند در یک دو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیری به هم نرسد امچور خشک به کار برند و هم چنین گشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و بامداد چند قطره شبنم که در آن جمع شده باشد در بینی بچکانند عجیب‌الاثراست و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که گل پلاس خشک دو درم در ظرف گلی نو به شب تر نمایند و صبح مالیده صاف نموده شکر سفید دو درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفیدست و اگر بین پهل یک عدد کوفته شب در آب تر نمایند و صبح جوش داده آب صاف او گرفته بنوشند قی و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشکافند و در سر آن پرده‌ای که مانند پرده عنکبوت می‌باشد برآورده نرم سوده اندکی از آن سعوط نمایند یرقان اصفر را که چشم‌ها و رخساره همه زرد شده باشد به اخراج رطوبات زردرنگ از بینی رفع کند و مجرب نوشته و اگر پهل کهراین یعنی باربندال کوفته بیخته در پارچه بسته ببیند نافع بود و نچون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته تاس آن بگیرند یا به آب

آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند برای رفع زردی چشم مجرب است و خوردن پوست بیخ بسکپهره با برنج سانهی آس کرده تا یک هفته نافع است و اگر مغز تخم تورئی تلخ یک عدد یا بندال سوده دو قطره از آن در بینی اندازند بعد از دو سه گهری زردآب بسیار از بینی و دهان جاری شود و عقب آن درد سر و شقیقه به هم رسد و در آخر روز تب پیدا شود و تا سه پهر این عوارض هائله خواهد ماند و هرگز نترسند که در آخر شب همه آفات زائل خواهد شد و در یک روز شفا حاصل گردد و اگرچه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نورالدین است و آنچه صاحب بقائی جهت یرقان مجرب نوشته این است که بیارند کدوی تلخ و سر آن بریده به آب پُر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و علی‌الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده کف دست بخورند و غذا در آن روز جغرات با خشکه خورند

یرقان اسود

و آن تغییر رنگ بدن به سیاهی باشد و این را یرقان سندی نیز گویند و مخفی نیست که پیش از این مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد می‌باشد پس به قول شیخ یرقان اسود طحال را در وجوه تکون او بر یرقان اصفر از جهت تکون آن به سبب سدد مجربین و از جهت تکون آن به سبب ضعف بعض قوی و قوت بعض آن قیاس نمایند و یرقان اسود کبدی گاهی به سبب شدت حرارت جگر باشد به نحوی که خون محترق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد پس اگر طحال و مجاری اعانت او کند امر تمام گردد و گاهی به سبب شدت برودت جگر بود چنانکه خون عکر و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود و گاهی به سبب اورام بارد و صلب باشد و اما یرقان اسود که به سبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند و یا از شدت برودت بود که خون را منجمد و سیاه کند هر یرقان اصفر و اسود که سبب او همه بدن باشد آن به سبب عروق منتشر در بدن بود و فساد استحاله خون به سوی او بر قیاس فساد استحاله خون به سوی ماده استسقای لحمی باشد و اگرچه در آنجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان اسود به این طریق نمایند که گاهی به سبب کثرت ماده گاهی به سبب احتباس آن بود بر قیاسی که

در اصفر گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان اسود نیز بحران امراض طحال و مانند آن بود چون طبیعت به سوی نقص ماده به سبب مانعی غیر ناحیه جلد راه نیابد بالجمله اسباب جزئیة یرقان اسود بر هفت نوع تقسیم کرده‌اند یکی سده مجرائی که مابین جگر و سپرز است پس سودا از جگر به سوی طحال نرود و با خون مختلط شده در بدن سرایت کند دوم سده مجرای که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال بر فم معده نریزد و در سپرز بسیار جمع شده بار به جانب جگر رجوع کند و با خون در بدن ساری گردد و رنگ بدن سیاه سازد و سوم ضعف جاذبه طحال با ماسکه آن یا هر دو و عجز طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن سیاه گرداند و سبب ضعف قوت یا سوءمزاج باشد یا تولد ورم در طحال و ورم نیز از سوءمزاج و از سده خالی نباشد چهارم ورم حار یا صلب طحال و بدان سبب ضعف او از جذب سودا و تنقیه خون از آن پنجم دفع طبیعت به طریق بحران امراض طحال ششم وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون را در جگر بسوزاند و سودا گرد آید و چون آن به اعضا رود یرقان سیاه آرد هفتم حدوث سوءمزاج بارد مفرط در جگر و بدان سبب ابقاء خون دردناک در آن و سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان از آن طریق تشخیص این اسباب باید که اولاً دریافت این امر نمایند که یرقان اسود طحال است یا کبدی بعده اقسام هر دو مشخص نمایند چنانچه نظر کنند به سوی رنگ مریض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه اگر رنگ سخت سیاه بدون زردی باشد و براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز درد سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده با درد و ثقل باشد و در اکثر احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد و هضم ردی بود با خبث نفس و غم و وسواس بلاسبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان اسود طحالی باشد پس اگر علامات ورم حار طحال یافته شود سببش همان باشد و اگر از مس طحال طلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر آثار ورم و صلابت مدرک نگردد حال وجود ثقل و نمدد در جانب راست یا چپ و حدوث یرقان به تدریج دریافت کند اگر ثقل شدید و دشواری خواب بر جانب چپ و ظهور یرقان به تدریج بیان کند و بدن نحیف و نبض بطی بود از سده مجاری باشد پس حال سقوط اشتها به تدریج یا دفعه و ثقل در جانب چپ بیان کند سده در مجرای مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل و

غیره نبود و با کدورت سفیدی چشم باشد پس اگر با سقوط اشتها بود از ضعف جاذبه طحال باشد و اگر سودا به قی و اسهال برآید از ضعف ماسکه طحال باشد والا حال تقدم امراض طحال و ظهور خفت و راحت بعد وقوع یرقان دریافت کنند اگر باشد سببش بحران امراض طحال بود و اگر رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و اول آفات در جگر ظاهر شده باشد و سائر امراض سودای مراقی ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل به زردی بود یرقان از حرارت و یبوست باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی مثل شقرت اندک بود از حرارت و رطوبت باشد و اگر مائل به سبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل به اندک زردی فستقی بود از برودت و رطوبت باشد و اسکندر گفته که یرقان اسود منذر به استسقای زقی شدیدالحراره است و در اکثر دفعه عارض نشود به خلاف اصفر علاج در طحالی سدی بعده فصد اسلیم از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنبالثعلب سبز مروق با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و تنقیه سودا کنند و ماءالجبن با سفوف سودا استعمال نمایند و آنچه در سده جگر گذشت و هرچه در سده طحال بیاید به عمل آرند و اقراص و معاجین قوی التفتیح دهند و قرص زرشک کبیر و قرص کبر نیز مفید است و ایضاً مفتحات چون بادیان و کاسنی و بیخ آنها و عنبالثعلب و گل سرخ و بادرنجبویه و مویز منقی و اسطوخودوس و ریوند چینی و افتیمون و مغز فلوس و گلقلند بدهند و هلیلجات برای اخراج سودا نیز داخل کرده می شود و اگر قاروره سیاه و کفهای زرد و با تب باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه افزایند به شربت انار شیرین توله سرشته تناول نمایند بعد آن آب کاسنی سبز مروق ده دام شیره تخمه خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد سه توله بنوشند و باز شیره زرشک شش ماشه افزایند چون در تب و دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این مسهل دهند گل نیلوفر پنج ماشه آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی و خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنبالثعلب پوست بیخ کبر سنبل الطیب هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس پنج توله گلقلند دو توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده بنوشند و تبرید شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله قرص زرشک صغیر کوفته چار ماشه به آب کاسنی ده توله و شیره خیارین شش ماشه شیره اصل السوس شیره عنبالثعلب هر واحد

چهار ماشه و گلقدن دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شرب کشوث و کذا کمافیطوس هفت روز متواتر و شرب حضض هندی و تخم حماض و جعدۀ جبلی هر واحد نافع یرقان اسود است غذا نخودآب و شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر به سبب ضعف طحال باشد شیرۀ تخم کشوث شیرۀ انیسون هر یک سه ماشه همراه گلقدن و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر و ریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه همین دوا استعمال کنند و گل سرخ و فوفل و افسنتین و مصطکی سائیده با سرکه و آب عنبالثعلب سبز بر طحال ضماد سازند و هر چه در ضعف طحال بیاید به کار برند و اگر به سبب ورم طحال باشد علاجش در اورام طحال بیاید و اگر به طریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند به شرب سکنجبین و استحمام به آب شیرین و مالیدن روغن های ملطف چون روغن بابونه و شبت و سوسن بر بدن و جز آن که در علاج یرقان صفرا بحرانی گذشت و در کبدی احتراقی فصد باسلیق یا اسلیم کنند و تصفیۀ حرارت جگر و اصلاح آن به اشربه و اغذیه و اطلیۀ مبرده که در علاج امراض جگر از سوءمزاج حار و در یرقان اصفر غلیانی گذشت باید کرد و تبرید قرص زرشک صغیر سوده به شربت انار سرشته همراه آب کاسنی سبز مروق ده توله سکنجبین ساده دو توله گلقدن یک نیم توله و گاهی به اضافه شیرۀ خیارین گاهی شیرۀ زرشک نیز معمول است و تنقیۀ مواد محترقه به مسهل سودا و یا به مطبوخ اف تیمون و شاهتره و بماءالجبن نمایند و گل بنفشه و نیلوفر سپستان آلو بخارا تمر هندی و غیره نیز در این نوع مستعمل است و اگر به سبب سوءمزاج بارد جگر باشد و این نادرالوقوع است علاج آن به علاج امراض کبد از سوءمزاج بارد که مذکور شد باید کرد اقوال مهره مسیحی گفت که از ادویۀ مسهله در یرقان اسود هلیله سیاه و بسفایج و خریق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی استعمال کنند و در یرقان اسود طحال فصد باسلیق و اسلیم از جانب چپ کنند پس اگر خون سیاه برآید استخراج آن نمایند والا فی الفور بند کنند بعد از آن به طبیخ اف تیمون و بسفایج و هلیله سیاه اسهال آورند و بگیرند اف تیمون سوده پنج درم و با دو سه اوقیه سکنجبین ممزوج به آب گرم بخورند و اگر چهار درم اف تیمون و یک مثقال غاریقون خورند افضل بود و عصارۀ بادیان و عصارۀ برگ طرفا دو ملعقه با سکنجبین بنوشند با طبیخ پرسیاوشان و فوۀ الصبغ و نعنع مساوی بنوشند و در آفتاب نشینند تا تشنه شوند و سخت گرم گردند بعده آب سرد

بنوشند که آن عرق آرد و رنگ به حالت طبیعی رجوع کند و اگر در طبیح پرسیاوشان نشانند خیلی نفع کند شیخ می‌فرماید که در طحالی نظر کنند اگر در آنجا امتلای دموی بسیار باشد فصد باسلیق ایسر و بعده اسیلیم گشایند پس از آن به طحال و اصلاح سدد آن و اورام آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا باشد به سبب چیزی که از مواد و اغذیه تولید آن نماید چنانچه مذکور شد ایضاً استفراغ آن به چیزی که مخرج او باشد واجب است و از این قبیل است طبیح اسقولوقندریون به خربق مذکور در قرابادین و به مرات بدانستفراغ نمایند و مطبوخ افتیمون به این صفت بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد ده درم شاهتره اسقولوقندریون بسفایج فجاج کبر هر یک پنجدرم بیخ کرفس و بادیان هر واحد جفنه خربق سیاه دو درم و در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بر آن افتیمون پنج درم انداخته جوش خفیف دهند پس صاف نموده با دو ثلث درم ایارج فیکرا بدهند و هم‌چنین حبوب معمول از هلیله سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر است و بعد استفراغ ماده شیر شتر بنوشانند و اگر یافته نشود ماءالجبن متخذه به سکنجبین بزوری و اذخر و جعده و ادویه طحالیه از اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند و آبهای که در آن برگ طرفا و بیخ آن جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و سکنجبین و کذک آب عنبالثعلب و آب کرفس اگر حرارت باشد و سکنجبین مطبوخ در آن اسقولوقندریون و برگ کبر و ثمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در مسخنات افراط نکنند و اگر در آن سدد باشد مفتحات قویه مذکور در باب سدد کبد نیز در این نافع است و در باب سدد طحال ادویه مخصوص آن عنقریب ذکر خواهیم کرد و اگر به سبب ضعف حادث در طحال باشد باید که بر آن محاجم بلاشرط نهند و ریاضت استعمال کنند و ضمادات مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و قردمانا و فجاج اذخر و حاشا و قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یک جزو و گل سرخ دو جزو و مقل یک نیم جزو اشق هفت جزو ساخته باشند ضماد نمایند و هر گاه بشویند به سرکه کهنه که در آن شبت و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان اسود حرارت کبد باشد علاج جگر به مطفیات نمایند و اگر برودت باشد علاج به تریاق کبیر خاصه و به ادویه معلومه برای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول آنچه به کبد واجب است به عمل آرند بهر آنکه عروق بعده بدن از

آن منفع‌ل گردد و اما علاج نفس یرقان اسود به چیزی که علاج نفس یرقان اصفر می‌کنند و بقوی‌تر از آن باید کرد صاحب کامل گوید که اگر یرقان از جهت طحال باشد باید که فصد اسلیم از دست چپ کنند و اسهال به مطبوخ افتیمون نمایند و ماء‌الجبن به این سفوف دهند هلیله سیاه دو درم هلیله زرد سه درم افتیمون غاریقون هر واحد درم نمک نفطی صبر هر واحد دانگ همه را باریک سائیده سه درم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء‌الجبن بخورند و ایضاً آب پودینه نه‌ری ربع رطل و سکنجبین دو اوقیه بر نه‌ار سه روز بدهند و ایضاً آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این دو را نافع یرقان سوداوی است بگیرند کندش و کبریت زرد و فوه‌الصباغین و اسقولوقندریون هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده و یک درم با بیضه نیم‌برشت آمیخته بخورند و ایضاً مویز منقی ده درم گل سرخ پنج‌درم کبابه کوفته سه درم یک شبانه روز در آب گرم خیسانیده یک رطل از آن بر نه‌ار بنوشند و پنج روز یا یک هفته به عمل آرند که نافع است و این دوا از زنی گرفته‌ام که در یرقان می‌داد عدس مقشر باریک سائیده دو درم با قدری آب بادیان و اندکی بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند که نافع به منفعت بین یافته‌ام و اگر در طحال صلابت باشد علاج طحال به ادویه و اضمده که در علاج اوجاع طحال خواهد آمد باید کرد و در باب غذا و غیره بدان تدبیر پردازند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که یرقان سیاه که از سپرز بود اول رگ باسلیق یا اسلیم از دست چپ زنند پس این دوا می‌مسهل دهند هلیله زرد پانزده درم هلیله کابلی هشت درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک شش درم بگر کبر یا کبر اسقولوقندریون هر یک هفت درم خربق سیاه دو درم سفایج چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا بیست عدد تمره‌ندی ده درم افتیمون پنج درم همه را جوشانیده صاف نموده هفتاد درم با یک درم ایارج فیکرا و نیم درم غاریقون و یک درم تربد بدهند و این مسهل چند کثرت باید داد بعد از آن ماء‌الجبن که به سکنجبین افتیمونی ساخته باشند به کار برند و اگر حاجت آید در هر چند روز این سفوف هلیله خورند هلیله زرد سه درم هلیله کابلی دو درم افتیمون یک درم ایارج فیکرا نیم درم نمک هندی یک دانگ و این یک شربت است به قدر حاجت و قوت در اوزان ادویه کم و زیاده کنند و این سکنجبین در این علت سودمند است بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک ده درم انیسون افتیمون جعه و دانه کبر و کزمازج و اسقولوقندریون و تخم کرفس و بادیان هر

یک پنج درم همه را در سرکه جوشانیده صاف نموده از آن سرکه سکنجبین سازند و هر بامداد یک اوقیه به آب بادیان و آب برگ گز و آب برگ کبر و آب برگ ترب آمیخته بدهند و شیر اشتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی به قدر قوت مریض سودمند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تب بود آب عنبالثعلب یا آب کاسنی یا سکنجبین بدهند و غذا مصوص به سرکه و کرفس و کاسنی و بوارد از گوشت بزغاله و کبر به سرکه پرورده سازند خمود گوید که در سدی فصد اسلیم از دست چپ کنند و هر صبح جلاب از اصل السوس مقشر کوفته و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره زیرباج به سرکه کهنه سازند و یا بگیرند سنای مکی پنج درم و تخم کاسنی سه درم پوست بیخ آن پنج درم و شکر سفید ده درم و در سه اوقیه آب بپزند تا یک اوقیه باقی ماند معجون نجاج پنج مثقال در آن حل کرده بنوشند و یا ماءالجبن سه اوقیه به این سفوف دهند هلیله سیاه هلیله زرد هر واحد سه درم افتیمون یک درم غاریقون نیم درم بسفایح نیم درم کوفته بیخته شربتی سه درم و یا آب پودینه جیلی ده درم به شکر سفید ده درم بنوشند و یا آب برگ اثل سه اوقیه و شکر ده درم بدهند که آن را خاصیت عظیم در ازاله یرقان اسود است و اگر از ضعف جاذبه یا ماسکه طحال بود صرف عنایت به تقویت امر طحال به نوشیدن هر صباح سکنجبین بزوری به گلاب کنند و غذا مزوره زیرباج لحوم ماکیان و تیهو یا حملان دهند و گل سرخ فوفل افسنتین مقل مصطکی هر واحد سه درم کوفته و مصطکی و مقل گداخته آمیخته بر طحال ضمد کنند خجندی و صاحب مغنی و غیره می نویسند که در یرقان اسود سدی فصد اسلیم و تنقیه بدن و تفتیح سدد به سکنجبین بزوری و امثال آن و ماءالاصول و شربت آن کنند و اسهال به مطبوخ سنای مکی و هلیله کابلی هر یک سه درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سه درم به معجون نجاج پنج درم نمایند و ماءالجبن با ترنجبین بنوشند و سفوف که نسخه آن در قول محمود گذشت تابع است و اگر سبب آن شدت حرارت جگر باشد فصد اسلیم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سوداوی به مثل هلیله زرد و هلیله کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی و گاؤزبان و بسفایح و افتیمون هر یک سه درم تخم کاسنی و تخم کشوت پوست بیخ کبر بنفشه پرسیاوشان هر یک دو درم شاهتره پنج درم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشبر بیست درم ترنجبین بیست درم

حل کرده و یک دانگ حجر ارمنی آمیخته صباح بنوشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنبالثعلب نافع است و غذا کاسنی و سرکه و بعد تنقیه چوزۀ مرغ مطبوخ به سرکه دهند و برای یرقان اسود ماءالشعیر به شربت اصول و تنقیه به مطبوخ اف تیمون بدون هلیله کنند و یا اف تیمون اسطوخودوس غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول هر واحد نیم درم به روغن بادام چرب کرده به غسل خیارشمبر سرشته استعمال کنند و معجون مغنی مفید است بعضی از متأخرین می نویسند که اگر تمرهندی به قدر پنج شش توله شب در آب خیسانیده صبح آب زلال آن بدون مالیدن بنوشند تا سه روز و روز چهارم مقئی قوی دهند به این نوع که بندال سه ماشه شب در یک پاؤ آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و قدری نخود بریان بالای آن بخایند اگر در عمل آن درنگ شود به قدری نمک و آب گرم مدد کنند و بعد از آن تا چهار پنج روز سفوف سنا و بادیان و قند سفید هر یک سه ماشه بدهند در ازاله یرقان اسود از مجربی مسموع است و به قول انطاکی تنقیۀ طحال و تفتیح سدد آن و فصد اسلیم یا باسلیق کنند و کثوث و خولان بخورند و مروارید و مرجان سوخته مجرب است و قرص ریوند و معجون مغنی را در این باب خاصیت عظیم است و حکیم عابد گفته که آنچه در این علت به منزله سیف قاطع است این است که ریوند را در آتش پاچک دشتی بسوزند و مثل او زردچوب اکبرآبادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده سه درم به آب سرد بخورند که این مرض سوداوی را در بدن نمی گذارد و اکنحال بسد سوده چند روز در ازاله رنگ سیاه از چشم مجرب است طبری گوید که نوع یرقان سدی به سبب انسداد او طریق مابین مراره و کبد و انسداد طریق مابین طحال و کبد بود و چون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند و در خون جگر بیامیزد و در عرق به طریق غذا نافذ شود و اعضا بدان اغتدا کنند و به رنگ آن متشکل گردند و کذلک اگر طحال اخلاط سوداویۀ عکره را جذب نکند در جگر باقی ماند و با خون مع صفرا مختلط گردد و در عروق نافذ شود و هر گاه صفرا و سودا مخلوط گردد و در عروق به سوی جمیع بدن نفوذ کند بدن زود سیاه گردد و زردی در سیاهی رنگ اهل سند است و از این جهت این نوع را سندی نامند پس اگر سده منحل نشود جگر ممتلی نگردد و احتمال اجتماع سودا و صفرا در خود بر سبیل دوام نکند و در این هنگام حمیات صعب بر ادوار مختلف پیدا شود و گاهی کبد ورم نکند و صلب گردد و هم چنین طحال به طریق

عدم غذا و وصول صفرا بسیار و این نوع گاهی با صلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم در جگر و سپرز و گاهی از سوءمزاج در عروق و کبد و ورم بود و شدیدالخطر او آن است که با تب باشد پس اگر با تب بود علاجش این است که اگر مریض متحمل باشد و قوت و زمان و وقت و مزاج و سن مساعدت کند فصد باسلیق و حل طبیعت به این دوا کنند بگیرند حشیش غافث اسقولوقندریون مساوی و هر دو را در آب بجوشانند بعده در مقدار شربت از آن پانزده درم فلوس خیارشمبر مالیده بنوشند و یک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید و لزوم شرب ماءالشعیر به سکنجبین معمول از سرکه عنصل و بزور کنند اگر احتمال آن وقت و مزاج و بلد کند والا به سکنجبین از سرکه عنصل و بلا بزور ساده بدهند و ایضاً اگر با تب باشد این ماءالشعیر به سکنجبین معمول از سرکه عنصل و بزور کنند اگر احتمال آن وقت و مزاج و بلد کند والا سکنجبین از سرکه عنصل و بلا بزور ساده بدهند و ایضاً اگر با تب باشد این قرص بماءالشعیر و سکنجبین بدهند اسقولوقندریون کوب الارض افسنتین هر واحد دو درم سرخس و بیخ عرطنیثا و بادام تلخ و زوفای خشک و پرسیاوشان هر واحد یک درم و نیم عصاره زرشک عصاره غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم مغز خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران نیم درم زعفران نیم درم تخم کرفس اسارون فطراسالیون تخم فنجنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور س طسوج صندل سفید مقاصری و خشبه خراسانی معروف به کدر هر واحد سه درم کوفته بیخته به آب کاسنی سرشته به وزن یک یک درم قرص سازند و یک قرص با پانزده درم سکنجبین و چهل درم ماءالشعیر بخورند و حل طبیعت به شربت هلیله که روفس ذکر کرده به این نسخه باید کرد بگیرند هلیله سیاه پنجاه درم هلیله زرد مثل او و کوفته در ظرف چینی کرده بر آن بیست درم زوفای صعتری و پانزده درم اصل السوس کوفته انداخته و آب داخل کرده پنج روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر از آن وزن کرده بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا به قوام غلیظ آید و هرگاه اراده تلیین نمایند در آب کاسنی مروق شصت درم این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید و غذا در جمیع این ایام صرف مزوره زیرباج دهند نه غیر آن و اگر خیار به سرکه خورند جائز است و بعض حرانیان ذکر کرده اند که

اصطباع به سرکه مسخن نافع برای این نوع است و هرگاه اعراض تب قوی شود اسباب تب قوی گردد معالجه تب خاصه نمایند و هرگاه یرقان قوی شود و تب ضعیف گردد بر معالجه یرقان زیادت کنند و هرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج هر دو مساوات نمایند و هرگاه قوت یابند و عرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند و اگر زوال یرقان مشکل شود و تب زائل گردد علاج کنند به تخم سرمق سوده و تخم ترب و اندک کندش که مقدار او به وزن طسوج باشد که این علاج اکثر سده را می‌گشاید و یرقان را زائل می‌کند و هرگاه طبیعت محموم که بدان یرقان سندی باشد منحل گردد و قدری خون در اجابت آید پشک هلاک گردد و به علاج آن مشغول نشوند و تضمید طحال صاحب این نوع که با تب باشد به سرکه‌ای که در آن زوفا و فطراسالیون و برگ جمسفرم جوشانیده باشند باید کرد و تضمید کبد چون در آنجا تب باشد به آب آس تر و آب سیب میخوش و پوست جو و قسب مفید قباص عصبی‌الراعی و اندکی سرکه و کعک مسحوق و قصب‌الزریره و روغن به نمایند و اگر یرقان به غیر تب باشد امر او سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب او امیدوارتر است و علاجش در این هنگام فصد باسلیق ابطی و حل طبیعت به این حب بود نسخه آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیله سیاه و کابلی هر واحد یک درم عصاره غافت ریوند چینی هر واحد پنج دانگ کندش مطبوخ ماذریون مدبر به سرکه سه طسوج خربق سیاه مدبر به شیر تازه نیم دانگ محموده انطاکی مشوی دو دانگ و نیم صبر سقوطری دو درم زعفران دو دانگ همه را سائیده به آب بیخ عرطنیثا و ترمس تلخ مطبوخ آمیخته مثل فلفل حب سازند شربتی مثقال و ربع به آب بادیان دو یا سه شربت از این بخورند و اقراص غافت با ریوند و زرشک و قرص ورد مساوی سائیده مرتب سازند و از این اقراص به سکنجبین معمول به سرکه عنصل و اصل و بزور بخورند که این بالغ‌النفع و کافی است و تضمید طحال به اشق منقوع در سرکه کنند و تکمید به لبدمغموس در سرکه‌ای که در آن اشق و انجیر و بیخ کبر و حاشا و حماما و جعده و فطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند باید کرد و بر کبد این ضماذ کنند ناردین دو درم سنبل مصطکی هر یک دو دانگ مغز بادام تلخ پوست داخل پسته میعه خشک سائیده به آب کاسنی و کرفس به کار برند و این وقتی است که تب نباشد و نه تب شدید و بر آن از نبض استدلال کنند و اما از قاروره استدلال بر آن ممکن نیست و این نوع گاهی

مشکوک فیه بود پس طبیب نمی‌فهمد که آن از سده طحال است یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد و طحال و طبیب حاذق بر آن از سه وجه استدلال نماید یکی آن که به سوی قاروره نظر کند اگر به صورت می‌فختج و زعفران مخلوط باشد بدانند که سده در دو موضع است و اگر سیاه بحت دیده شود و سیاهی ظاهرتر بود و زردی ظاهر نباشد بدانکه سده طحال است دوم آنکه به سوی برآز نگاه کند اگر زردی و سیاهی هر دو در آن معلوم شود بدانند که سده در هر دو موضع است و اگر سیاه بود و زردی در آن نباشد مگر به مقداری که در اهل صحت هنگام جودت هضم بود بدانکه سده در طحال است سوم آنکه بدن او را به پارچه بمالد پس اگر در پارچه آثار سیاه به نظر آید سده در طحال بلاشک باشد و اگر سیاه مائل به زردی نماید بدانکه در سده در دو موضع است و تب لازم به اضطراب بود پس اگر سده در کبد باشد از تب حاد صعب و هذیان و قلق شدید لابد است و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد به اضطراب با وی تب نبود و انتفاخ جنبین و افکار مختلفه باشد و بر این استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید و اهل حران را در این نوع علاجی است مخصوص به بیس و آن تریاقی است که برای جمیع امراض کبد ترکیب داده‌اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی به آب کرفس و گاهی به ماء‌الاصول می‌دادند و ابوماهر آن تریاق را بماء‌الاصول در جمیع امراض کبد بسیار می‌خورانید مگر آنکه مرض بسیار حادث و تب لازم می‌بود ایضاً این مرقه است که آن را غساله نامند لحم خارپشت و لحم راسو گرفته به اندک کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن به مریض می‌نوشانیدند و مرض زائل می‌شد و مردی را این نوع یرقان به غیر تب حادث شد و تا پنج سال باقی ماند و معالجه شکل گردید شخصی به خوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این را بخورد و مرض او به کلی زائل شد و کبریت را در معالجه این نوع و باسقوریدوس در کناش خود ذکر کرده و روفس گفته که نوع سلیم این آن است که در آن خصیة مریض ورم نکند و بزاق او متغیر نگردد و ردی‌تر این آن است که با وی انحلال طبیعت و تب باشد و بقراط ذکر نموده که یرقان اسود سندی چون قبل از چهارم روز ظاهر شود و مریض در هشتم بمیرد و اگر قبل از هفتم پدید آید در یازدهم هلاک شود و در این خلاف کثیر است که در امراض کبد ذکر کرده‌ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ می‌فرماید که گاهی هر دو یرقان با هم جمع شوند یا به سبب آنکه صرا منتشر و خونی را که بدن مختلط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند و یا به سبب آنکه در هر دو جانب اعنی جانب کبد و مراره و جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانونی می‌نویسد که گاهی دو یرقان مجتمع می‌گردند به نحوی که اولاً یرقان اصفر عارض شود و بعده از این صفرا بعض محترق گردد و قدری خون با وی آمیزد و آن سودا گردد یرقان اسود از آن حادث شود و یا به این طور که در بدن صفرا و سودا کثرت پذیرد و هر واحد از آن هر دو به سوی ظاهر بدن مندفع گردد بعده هر واحد از این دو قسم یا سبب آن واحد بالشخص یا بالنوع بود یا چنین نباشد و اول چنان بود که هر گاه حرارت عارض شود اولاً صفرا تولد کند بعده هر گاه فعل او اشتداد کند به دوام ملاقات او با منفعل سودا به احتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود صفرا پیدا شود و در این هنگام سده در مجرای مراره و سده در مجرای طحال عارض گردد و بدن را دو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده است عارض شود ثالث چنان بود که چون سخونت کبد را عارض شود صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا کثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود و حدوث اصفر اول باشد به سبب سرعت نفوذ صفرا به سوی ظاهر بدن نسبت به سودا و چون دو یرقان مجتمع شوند گاهی یکی از آن شدیدالظهور باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و اکثر اصفر در زمان اندک عارض شود و اسود اندک‌اندک در زمان بسیار بهر آنکه اکثر از صفرا شیء کثیر دفعهً پیدا شود و درین هنگام ممکن است که دفعهً به سوی ظاهر بدن متحرک گردد علاج به قول شیخ هر گاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد و احتیاج به فصد افتد از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله چند روز کنند و در تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخ که در آن افسنتین و افتیمون باشد بنوشانند و آب‌های برگ ترب و طرفا و بید هر واحد یک نیم اوقیه آب عنبالثعلب سه اوقیه آب برگ کبر دو اوقیه جمع کرده همه را بجوشانند و ده درم خیارشیر مالیده و دو ثلث درم ایارج فیکرا و دو دانگ زعفران و سه قیراط سقمونیا در بهی بریان کرده انداخته بنوشند و بعده دو روز صبر کنند و بعد از آن ماءالجبن و سکنجبین بخورند و اما اغذیه در جمیع یرقان خفیفه معلومه و ماهی رضاضی و شوربای بچه

مرغ فربه و از بقول کاسنی و کرفس مدبر خاصه و کبر مخلل دهند و گویند که میان هر فصد باسلیق یا اسلیمین فاصله سه روز دهند و به مطبوخی که بهر استفراغ صفرا و سودا مخصوص است اسهال آورند و آنجا که سودا زیاده باشد به تدبیر طحال بیشتر توجه کنند و آنجا که صفرا غالب بود معاونت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه آب‌های مذکور وزن خیارشنبه بیست درم کنند و ترنجبین بیست درم و گل‌قند ده درم و روغن بادام دو ماشه افزایش دهند و در ادویه سردار و غاریقون یک درم اضافه کرده و سکنجبین ریوندی پنج درم آمیخته بخورند و بالایش دوا بنوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع در تدبیرین است ابوسهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدود او از اقساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق از دست چپ گشایند خصوصاً اگر بدن متحمل فصد باشد بعده اسهال به این مطبوخ نمایند هلیله زرد بیست درم هلیله سیاه و کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد هشت درم شاهتره هفت درم کبر اسقولوقندریون هر واحد پنج درم خریق سیاه سه درم بسفایح چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا سی عدد عناب بیست عدد تمره‌ندی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنج درم انداخته بمالند و یک رطل از آن صاف کرده با دو درم ایارج فیکرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر در اینجا حرارت مفرط باشد و آن عنبالثعلب و تخم کاسنی و کشوت و آب بادیان و آب اطراف غرب و آب برگ ترب و آب برگ کبر و سکنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر اشتر بعد تنقیه مطبوخ مذکور دهند و بگیرند این شیر با هلیله سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و اگر اتفاق شیر نشود ماءالجبن به این ادویه بدهند ماءالجبن سکنجبین معمول از بیخ کبر و ثمر طرفا و بادیان مرتب سازند و غذا به چوزه مرغ معمول به سرکه و کرفس و لحوم جدی مطبوخ به سرکه و کبر مخلل و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر اول فصد باسلیق کنند بعده مسهل به این مطبوخ دهند هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنج درم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک پنج درم آلو بخارا بیست دانه تمره‌ندی پانزده درم افسنتین پنج درم همه را به دستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت درم تا ده درم فلوس خیارشنبه در آن حل کرده با یک درم ایارج فیکرا و نیم درم

غاریقون و دانگی سقمونیای مشوی بدهند و بعد از این ماءالجبن دهند و آب کاسنی دو اوقیه و آب عنب‌الثعلب سه اوقیه و آب برگ ترب و آب برگ گز هر واحد یک نیم اوقیه و آب برگ کبر اوقیه جوشانیده صاف نموده درم فلوس خیارشیر حل کرده بدهند و این سکنجبین در اینجا سودمند است تخم کاسنی تخم کرفس شونیز انیسون بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس مساوی در سرکه جوشانیده و از آن سرکه سکنجبین سازند و این ضماد نافع بود کزمازج اطراف انگور خشک هر یک ده درم گل سرخ بیست درم صندل سفید هشت درم خطمی پانزده درم خطمی پانزده درم بنفشه ده درم آرد جو بیست درم زعفران پنج درم سنبل‌الطیب جعد و حماما کمافیطوس هر یک هفت درم مصطکی سه درم قنطوریون شش درم مقل ده درم کوفتنی را کوفته و مقل به سرکه حل کرده و اندک موم به روغن گداخته با مقل صلایه نمایند و بر برگ چقندر یا برگ انگور مالیده بگذارند مدنظر کنند که گرمی بیشتر است یا سودا اگر سودا بیشتر بود عنایت به طحال اکثر نمایند و اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر حار بیشتر کنند

سوءمزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوءمزاج بسیط و مرکب مثل سائر اعضا حادث می‌شود و طریق تشخیص سوءمزاج هشتگانه او این است که اولاً از مریض حال کثرت تشنگی و سوزش در جانب چپ بپرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره و براز سرخ مائل به سیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطوء و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی ملمس و ساقین و سقوط اشتها و لاغری بدن بود سوءمزاج حار طحال باشد و اگر قاروره با وجود سرخی صاف به غیر رسوب و بی‌نضج بود و با آن قبض طبیعت و گرمی قدمین و ساقین باشد و نبض مرکب از سرعت و صغر و مختلف غیرمنظم بود سوءمزاج حار یابس طحال باشد و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکند و ملمس بارد بود حال اشتها و هضم بپرسند اگر سقوط اشتها و قلت هضم بیان کند و با آن کثرت قراقر و آروغ و آب دهن بود سوءمزاج بارد باشد والا مس طحال کنند اگر لثیت آن و ثقل در آن باشد ترهل بدن و سیاهی آن و زبائمل به سفیدی و سبزی بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و فساد هضم بود سوءمزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال مدرک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای بول و قبض طبع و فزاع و غم بود

سوءمزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوءمزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوءمزاج بارد رطب طحال باشد و گویند که قلت عطش و بیاض قاروره مع غلظ مائل به سبزی و تیرگی و نمطی وغثیان و فرط اشتها از سوءهضم و بطوء در نبض مرکب بتراخی نیز نشان سوءمزاج مادی بود والا ساذج علاج کلی به قول شیخ علامات سوءمزاج طحال قریب از علاجات کبد است و محتاج به ادویة قوی تر و نافذتر بود و حيله‌ای برای نفوذ آن به چیزی منفذ نمایند و به چیزی که حفظ قوت بر آن نماید تا آنکه فعل خود بکند خجندی گوید که آنچه مطلق سوءمزاج را نافع بود این است که برگ بید در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم از آن به شکر طبرزد بدهند و اکل و شرب در قدح معمول از چوب طرفا مفید و کذا سبوس گندم در سرکه جوشانیده و نمد در آن تر کرده بر موضع طحال بستن شدیدالنفع است و کذا پوست بیخ کبر و افیمون هر یک سه درم کوفته بیخته به عسل سرشته خوردن نافع

علاج سوءمزاج حار طحال

در ساذج تبدیل مزاج کنند به سکنجبین ساده چهار توله در عرق کاسنی و مکوه هر دو هفت توله و اگر حرارت در مزاج زیاده بود و شیرة خرفه نه ماشه اضافه نموده بنوشند و غذا پالک و بنوماش مقشر به سرکه ترش کرده با برنج دهند و در مادی فصد باسلیق و اسلیم از جانب چپ کنند و آب کاسنی و عنبالثعلب مروق هر یک هفت توله با سکنجبین لیمونی چهار توله دهند و آب برگ بید با سکنجبین نیز مفید و بهر تلین مطبوخ هلیله و مغز فلوس و مطبوخ افیمون فواکهی و مانند آن به کار برند بعده اگر حرارت زیاده بود جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر ملین با این قرص کافور اسقولوقندریونی همراه آب‌های مذکوره و شربت بزوری بارد و امثال آن و یا با سکنجبین مقطری و گلاب و عرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یک نیم درم زعفران یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته به آب بید یا کاسنی سرشته قرص سازند و به اضمدة بارده مثل آرد جو و برگ طرفا و گشنیز سبز به سرکه آمیخته و مثل لبلاب به سرکه پخته و به آرد جو سرشته تضمید طحال کنند و سبوس به سرکه جوشانیده و یا انجیر به سرکه پخته طلا کردن نافع است و غذا قلیة بچه بز با اسفناخ و چقندر پخته ریخته به آب لیمون کاغذی

و سرکه ترش کرده به نان دهند و در حرارت ساذج تبرید و تعدیل کفایت کند و به فصد و اسهال کمتر حاجت افتد و بقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی تر و سکنجبین مغنی از سائر ادویه است و به این نوع سوءمزاج عنایت بیشتر مصروف باید داشت که در اکثر با امراض جگر می باشد و مؤدی به استسقا می گردد و غذا سکباج که در آن کبر بسیار داخل کرده باشند و کبر مخلل نافع ترین اشیاست و امر به امتصاص انار چاشنی دار کنند و شیره تخم خرفه به شکر دهند و هنگام قبض طبع به آب آلوبخارا یا آب تمرهندی به جلاب تلیین نمایند و به مزوره زیرباج یا بچه مرغ مصوص غذا سازند مسیحی گوید که هر گاه در علل طحال با حرارت به سوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیله کابلی و سیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی بیاید و یا آب لبلاب به غاریقون بدهند که عظیم النفع است با غاریقون مثقال به اوقیه سکنجبین دهند و بعد مسهل لزوم آب عنب الثعلب یا آب طرفا یا آب کشوت به اندکی آب کرفس و سکنجبین کنند و این قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم زرشک دو درم اصل السوس چهار درم سنبل عصاره غافث لک ریوند پوست بیخ کبر در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد یک نیم درم غاریقون یک درم به آب اطراف طرفا سرشته قرص سازند شربتی مثقالی به سکنجبین قرص ساخته محرور سکنجبین و مبرود به طبیح انیسون بخورد و این سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کدوی خشک هر واحد یک جزو تخم فنجکشت نیم جزو کوفته بیخته سه درم به سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج سوءمزاج حار تنقیه بدن از اخلاط سوداوی است و فصد باسلیق و اسلیم چپ اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از تمرهندی پانزده درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین پانزده درم بنوشند بعد از آن تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه که در آن هلیله زرد و سیاه هر واحد هفت درم تخم کشوت سه درم باشد باید کرد و غذا مزوره ماش به شیره بادام خورند و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم و تخم کشوت سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره مذکور و یا از ماش و نخود و شیره بادام و بچه مرغ سازند و نوشیدن ماء الجبن نافع است و یا قرص کافور اسقولوقندریونی که سابق مسطور شد در آن وزن گل سرخ پنج درم و زعفران نیم درم و کافور نیم دانگ

نموده و اسقولوقندریون حذف کرده به دستور ساخته یک مثقال به سکنجبین ساده هر صباح بخورند و ضماد برگ
طرفای مذکور به کار برند و یا بگیرند تخم ترب و حرمل و شیطرح هندی هر واحد سه درم و کوفته در سرکه کهنه
قطعه نمدآلوده تکمید طحال نمایند و یا هر صبح قرص زرشک یک مثقال و سکنجبین بزوری ده درم و آب کاسنی
و آب عنب‌الثعلب هر واحد ده درم بدهند و این سفوف نافع است طباشیر ریوند کبر هر واحد دو درم
سنبل‌الطیب مصطکی عصاره غافث هر واحد درم زرشک چهار درم اصل‌السوس سه درم کوفته به حریر بیخته یک
مثقال سکنجبین ساده ده درم بخورند و یا سکنجبین ده درم و آب کاسنی پانزده درم و آب بید بیست درم بنوشند
و اگر با آن تب و عطش شدید نباشد بزر شاهتره رطب و کاسنی و کشوث و اثل و بید و جو خورانیده شیر آن
بگیرند و در دیگ سنگین کرده بجوشانند و سکنجبین ساده در عین جوش داخل کرده از آتش فرود آورده در کیسه
کرباس آویزد تا آب صاف برآید پس هر صبح این آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا مزوره
زرشک به مغز بادام و بیجه مرغ کوچک بخورند و این قرص نافع است ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گل
سرخ شش درم طباشیر هفت درم مغز تخم کدو مغز خربزه هر واحد پنج درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ
باریک سائیده قرص سازند یک مثقال بخورند و اگر با آن تب و تشنگی سخت باشد شیره خرفه پنجاه درم یا آب
هندوانه پنجاه درم به سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا ماء‌الشعیر یا مزوره ماش اگر از شعیر کراهت کند بدهند
و نوشیدن آب برگ بید و آب طرفا هر واحد سه اوقیه بسکنجبین ساده بهترین دواست و یا کبر مخلل یک اوقیه هر
روز بخورند و یا انجیر به سرکه پرورده بر نهار بخورند و بعده ریاضت معتدل استعمال کنند طبری گوید که نظر به
سحنه مریض و قوت او کنند پس فصد باسلیق از جانب چپ نمایند و لزوم شرب این سکنجبین کنند بگیرند پوست
بیخ کبر خشک ده درم پوست بیخ کاسنی مثل او در سرکه مقدار سه رطل صغیر بجوشانند تا مهرا شود پس افشرد
صاف نموده شکر طبرزد داخل کرده به قوام آرند و حب قوت و مزاج به آب کاسنی بنوشند و از ریاضت منع کنند و
غذا مزورات معمول به سرکه و شکر بسازند و این ضماد پوست بیخ کبر کشوث و تخم کاسنی شحم انار برگ کاسنی
صحراپی برگ کاسنی بستانی برگ عنب‌الثعلب همه را باریک ساییده به سرکه آمیخته بر طحال نمایند و اگر التهاب

شدید باشد با سکنجبین ماءالشعیر و آب خندروس دهند و از چیزی که در آن حلاوت باشد منع کنند و اگر تب حادث گردد یقین کنند که در خون او صفرا آمیخته پس بر ماءالشعیر و سکنجبین اقتصار نمایند و چون در قاروره نضح ظاهر گردد و قوت مریض صالح بود حل طبیعت به این مطبوخ کنند تمره‌ندی منقی از لیف و تخم بیست درم ترنجبین پنج درم تخم کاسنی و کشوت هر واحد کف عنب‌الثعلب کف عناب آلوبخارا هر واحد بیست عدد پوست بیخ کبر کف همه را جوشانیده و صاف نموده و قدر شربت گرفته مغز فلوس خیارشمبر ده درم در آن مالیده صاف کرده بنوشند و چون قاروره او به صلاح ابتدا کند بر آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب مروق بالمناصفه به سکنجبین اقتصار کنند و اگر در اینجا تب نباشد و نه در جگر مریض علتی باشد در خوردن شوربای سکنجبین به لحم حمل و چوزۀ مرغ مصوص به سرکه در جوف آن کرفس و نعناع داخل کرده باشند باک نیست گیلانی می‌نویسد که آنچه از آب‌ها می‌نوشانند آب طرفا و خلاف و غرب است بعد جوشانیدن به آتش ملایم و سکنجبین در آن اضافه کنند و گاهی آب کرفس در آن افزوده می‌شود و قرص که در قول مسیحی گذشت با یکی از آب‌های مذکوره دهند و آنچه هنگام التهاب و تب نفع می‌کند این دوا است کدوی کوچک را خشک کرده کوفته دو درم از آن با سکنجبین بخوراند یا تخم خرفه کوفته دو درم با سکنجبین بدهند یا این سفوف گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد چهار درم لک و ریوند یک درم زعفران نیم درم کافور یک دانگ شربت یک مثقال به سکنجبین و آنچه بسیار نفع می‌کند آب کاسنی مروق است

علاج سوءمزاج بارد طحال

جهت تسخین این سکنجبین بزوری اصولی چار توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره هر یک هفت توله دهند تخم کرفس بادیان انیسون تخم کشوت تخم فنجنکشت تخم سداب تخم شلجم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن هر یک هفت درم نیم کوفته یک شبانه روز در سرکه صد درم و آب به قدر کفایت خیسانیده بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده با یک آثار قند سفید به قوام آرند و قرص معمول از پوست بیخ کبر و زراوند و اسقولوقندریون و اشق و تخم فنجنکشت و فلفل و قسط و سداب و اشنه و ایرسا و وج و سنبل کوفته بیخته به سرکه و آب برگ کبر

و طرفا سرشته استعمال کنند و اضمده متخذ از انجیر و قسط و برگ سداب و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و مغز بادام تلخ و برگ غرب به سرکه آمیخته بر سپرز گذارند و خوردن مثلث بر نهار و آب ترب و تریاق اربعه و گلقدن همه مفید و مجرب است و بهترین غذا گوشت مرغ با مصالح گرم و به سرکه فتق داده است و اگر طبع قبض بود یا سوءمزاج مادی باشد بعد ماءالاصول مطبوخ مسهل مناسب دهند و یا پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه تخم کشوت تخم فنجنکشت اذخر هر یک چهارم ماشه تخم کاسنی بادیان هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقدن چهار توله و سکنجبین بزوری اصولی دو توله داخل کرده هفت هشت روز داده تنقیه به حب اصطمخیقون کند و مطبوخ اضمیون ریوندی علویخان کنند و جهت تعدیل مزاج قرص کبر دهند و از انجیر خام و برگ سداب و بیخ کبر و عذبه و اسقولوقندریون و برگ گز سبز و مکوه و مغز بادام تلخ هر یک دو درم در سرکه و آب کبر و طرفا و مکوه سبز ضماد سازند و غذا شوربای مرغ به نان دهند و ابن بیطار نوشته که نوشیدن نیبذ تنها و عصیر برگ با عسل در این باب از مجربات است و هر مس گفته که تریاق اربعه با گلقدن دهند و قرص الطحال که معروف به قرص ایرسا است در این باب مجرب سرهندی است و به قول سعید خوردن جلنجبین و نوشیدن سکنجبین معمول به سرکه عنصل و تناول قرص گل به سکنجبین عسلی و شرب شراب کهنه برناشتا و غذا انجیر به سرکه باگوشت بریان نافع است صاحب حاوی صغیر می نویسد که هر صبح جلاب از بادیان و زیره سیاه و تخم فقد هر واحد سه درم با گلقدن عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود به مغز قرطم و اندک دارچینی سازند و یا هر صباح این قرص فنجنکشت بدهند تخم فقد تخم کاسنی مغز تخم کدو هر واحد ده درم به سکنجبین ساده بسرشند و درسکنجبین بزوری یک مثقال از آن حل کرده بدهند و یا به این ماءالاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس اصل السوس مویز طائفی هر واحد ده درم تخم کاسنی بادیان تخم کشوت هر واحد سه درم تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم فنجنکشت سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر صبح مقدار سی درم در آب گرم حل کرده بنوشند و برگ سداب و برگ اثل بیخ کبر اشنه مساوی در سرکه خمر جوشانیده و قطعه نمد در آن آغشته بر طحال

نهند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد به این مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم هلیله سیاه هفت درم بیخ اذخر حشیشه غافث هر واحد سه درم بنفشه خشک پنج درم تخم کاسنی سه درم آلو سیاه عناب سیستان هر واحد سی عدد در سه رطل آب جوشانند تا به یک رطل بماند مغز خیارشمبر ده درم ترنجبین ده درم در آن مالیده صاف نموده سحرگاه بنوشند اگر زمانه تابستان باشد و صباح اگر زمانه زمستان بود خجندی گوید که ماءالاصول و شربت آن بدهند و غذا نخوداب به لحوم دراج و چوزة مرغ و غیره لحوم فاضله و دارچینی سازند و اگر احتیاج تلیین باشد اسهال بحقنه نمایند و یا مطبوخی که در قول صاحب حاوی گذشت لیکن وزن هلیله پنج درم و بنفشه سه درم و عناب بیست عدد و ترنجبین پانزده درم است و گلقد پانزده درم عوض آلو و سیستان مرقوم و آنچه نفع می کند سوءمزاج بارد طحال را تریاق اربعه نیم درم به ماءالاصول و روغن بادام شیرین است و کذا برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در اشق محلول در سرکه سرشته ضماد کردن و هم چنین ضماد انجیر مطبوخ معجون بخردل و پوست بیخ کبر هر دو سوده خیلی سودمند است

علاج سوءمزاج رطب طحال

چیزی که مجفف باشد مثل اقراص معمول از گل سرخ و بیخ کبر و ریوند و سنبل و لک مغسول و زرشک به آب طرفا سرشته با ماءالعسل دهند و اضمده معمول از پودینه و بورق و سداب و ثمر طرفا به سرکه تند استعمال نمایند و در مادی به مطبوخ تربد و حب ایارج تنقیه کنند و بهر تعدیل قرص زرشک ریوندی شربت بزوری حار دهند و انجیر هفت عدد با اجزای سابقه ضماد کنند و یا هر صباح سکنجبین بزوری ده درم به آب بیخ کبر بیست درم بدهند و غذا نخوداب به مغز قرطم یا قلیه یا کباب مرغ با مصالح گرم بخورند و یا تلیین طبیعت به حب افتیمون یا بحب ایارج قوقایا نمایند و به قول ابن تلمیذ سکنجبین بزوری به ماءالاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت به حقنه ها کنند

علاج سوءمزاج یابس طحال

بهر ترطیب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چهار توله در عرق شیر نه توله دهند و یا در عرق نیلوفر و گاؤزبان

هر یک هفت توله نوشانند و شربت بنفشه و خشخاش و نیلوفر بماءالقرع و ماءالخيار بنوشند و اطلیة مرطبه مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و خطمی به لعاب تخم مرو هر یک سه ماشه و شیر دختران و روغن بنفشه هر یک یک توله بر طحال نهند و نگذارند که خشک شود و به شیر بز تر کنند و غذا شوربای بچة بز با خشکة گیلانی و دیگر اغذیة مرطبه تناول نمایند و آنجا که یبوست مادی بود فصد باسلیق یا اسلیم چپ مقدم دارند و بماءالجبن با سفوف و حب لاجورد و مطبوخ اف تیمون فواکھی تنقیه نمایند بعده خمیره صندل ترش با عرق شیر و شربت انارین و تخم شربتی دهند و به قول ابن الیاس و خجندی آب عنبالثعلب به خمیره بنفشه دهند و یا جلاب از تخم کاسنی و بزر فقد هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و کدوی رطب و اسفناخ به مغز بادام یا کدو به لحوم چوزة مرغ و جدی و بزغاله و ماهی رضاضی و همه اغذیة مرطب مزاج خوراندند و موضع طحال و کبد را به قیروطی معمولی به روغن بنفشه و یا روغن کدو ضماد کنند

علاج سوءمزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری که در آن پوست بیخ کبر باشد بنوشند و به اضمدهای که در آن با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر طرفا و مغاث و صندل به آب طرفا و سرکه سرشته ضماد نمایند و آنچه در علاج سوءمزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نموده استعمال کنند و طبری گوید که اگر سوءمزاج حار رطب باشد در معالجه سوءمزاج حار سکنجبین اصولی که در آن دو جزو اسقولوقندریون و دو جزو زوفای خشک افزوده باشند زیاده کنند و در ضماد مرو اندک اشق اضافه نمایند و ماءالشعیر نباید داد که ترطیب به غایت می کند

علاج سوءمزاج حار یابس طحال

اشربة میرده مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و سکنجبین به شیرة تخم خرفه و ماءالجبن بنوشند و تضمید طحال به اضمده مرطبه میرده نمایند و در آن آب برگ عنبالثعلب و عصی الراعی و برگ کدو و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سائر علاج سوءمزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر در اسفل و حرقت و حرارت یافته شود در حقنة به ماءالشعیر و آب چغندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشه و مانند

آن باک نیست و در ترطیب افزایش و غذا کاسنی مسلوق مطیب به سرکه کبر و امثال آن سازند

علاج سوءمزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر به تسخین و تخفیف نمایند بدانچه در علاج سوءمزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد یابس هر چه در علاج سوءمزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شد به کار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید که علاج این فصد است اگر قوت اطاعت کند بنابر زوال اکثر از رطوبت و برودت که در خون باشد بعده حل طبیعت اگر قوت اطاعت نماید به این دو پوست بیخ کبر کف هلیله سیاه پنج درم اسقولوقندریون افسنتین افسنتیمون جعده هر یک پنج درم هلیله کابلی هلیله اصل السوس مقشر بسفایج کوفته هر یک چهار درم کماذریوس مویزج ایرسا کوفته هر یک سه درم برگ بادرنجوبیه کف مویز منقی بیست درم به دستور مطبوخ بپزند و به قدر صد درم از آن صاف نمایند و به وزن دو درم فلوس خیارشبر در آن مالیده صاف کرده نیم گرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد دو یا سه شربت متواتر از این بنوشند و تضمید طحال به این ضماد کنند پوست بیخ کبر اسقولوقندریون افسنتین هر واحد دو درم مر صبر سقوطری هر واحد درم نارمشک طالیسفر تخم کرفس هر واحد یک نیم درم باریک سائیده و بر گرسنگی و شکم سیری ضماد کنند و شرب سکنجبین اصولی بزوری لازم گیرند و غذا کبر به سرکه و شوربای سکباج که در آن کبر بسیار پخته باشند بخورند و امر به قی نمایند اگر ممکن باشد در هر ده روز و در هر روز جلنجبین و سکنجبین بدهند و بعد سه ساعت امر بر ریاضت و عقب آن به دخول حمام کنند و نظر به مقدار طعامی که قبل از حدوث مرض می خورد باید کرد پس تفریق آن در دو سه دفعه کنند و غرغره به مویزج و عاقرقرا برای صاحب طحال بارد نیکو است چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیر از وعای دماغ نازل می شود و غرغره محلل رطوبات از عالی بدن است پس امن می باید از نزول رطوبت به سوی طحال بدین طریق و بختیشوع گفته که ورم و جسادت که در طحال عارض می شود اکثر از رطوبت نازل از سر می باشد بهر آنکه رطوبتی که در طحال از کبد می آید با خون مختلط می باشد و حار رقیق می بود ورم و جسادت از آن پیدا نمی شود مگر آنکه بسیار کثرت پذیرد و میل به غلظت نماید و مجاری از اخراج آن تنگ شوند و آنچه از سر نازل می شود بارد و غلیظ خام می باشد

پس حسادت و سده حادث می کند و غرغره تلطیف و ازاله آن می کند

اورام طحال و صلابت آن

بدانکه به قول شیخ در طحال اورام حار و ثبات آنها معاً کمتر بود بلکه هر گاه اورام حار به طحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد بهر آنکه خونی که برای غذای سپرز به سوی آن می رسد آن غلیظ می باشد و در ورم متراکم می شود و از کثرت غلظ صلب می گردد و اکثر اورام طحال صلب بود و رهل در بعض احیان باشد و اکثر ورم حار که در آن عارض شود آن دموی بود صفراوی کمتر عارض گردد و چنانکه ورم بارد که اندر آن افتد صلب باشد و در اسفل طحال بود به سبب ثقل ماده و اشکال آن چهار است مستدیر و عریض و طویل غلیظ و طویل دقیق و ورم بلغمی به ندرت عارض شود و مطحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه به سبب غلظ جوهر طحال و اگر چه به حد ورم نرسد و یا به سبب ورم صلب در آن و اول خفیف تر بود و بقراط گفته که اگر مطحول در باطن وجع در یابد آن سالم تر بود و این بهر آن است که هنوز حس در آن باقی باشد و چون آن را اسهال دموی بهم رسد دلیل خیر بود یعنی در آن امید انحلال ماده طحال آن باشد و اگر این اسهال دوام کند زلق الامعا و استسقا او را حادث شود و هلاک گردد و سبب در این استیلای برودت بر مزاج و فنای حرارت غریزی است و گویند کسی را که نوازل باشد آن را طحال عارض نشود و در این نظر است و باشد که کثرت نوازل او دلالت بر رطوبت مزاج او کند و این قرینه است نه سبب و در کتاب قیر بقراط است کسی که در طحال او درد باشد و خون سرخ به اسهال از آن سیلان کند و در بدن او قروح سفید بدون الم ظاهر شود در روز دوم بمیرد و اولاً اشتهای او ساقط گردد و گاهی بحران اورام طحال به رعاف بود خصوصاً از جانب چپ و یا به اورام پس گوش که نضح و انفتاح او دشوار باشد به سبب غلیظ ماده و بهترین ابوال ایشان غلیظ دموی است و بولی که در آن ثقل و رسوب متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند و گفته اند که چون در بول مثل خون منجمد بود و صاحب تب مطحول باشد طحال او ذبول باید و در بعضی مردم انفاق افتد که عظم طحال تولد کند و تا زمان طویل باقی ماند و از احوال ظاهری همه عمر به سلامت باشد و اگر چه از عظم او آفات کثیر به حسب ماده فاعله و به حسب قوت طحال نیز عارض می شود بدانکه

گاهی بعد ورم جگر بر سبیل بحران انتقالی ورم کند و این افضل از آن است که ورم طحال به سوی ورم کبد منتقل شود و علامات جمیع انواع اورام طحال شریک است در ثقل و در عظم و در وجع که از جانب چپ به سوی حجاب و ناچیز کردن و شانه چپ برآید و اگر ورم قوی باشد نفس را مضاعف مثل نفس گریه طفل گرداند و ایضاً انتفاخ طحال محسوس شود و بدن نحیف گردد و گاهی از اورام طحال و خصوصاً چون در ناحیه اسفل آن باشد خون رقیق شود و گرمی پای‌ها و زانو و کف‌ها و سردی سر بینی و گوش عارض گردد و ایضاً کبر شکم و تغییر رنگ و وقت ساق و تغییر قاروره به تیرگی لازم این مرض است و انطاکی گوید که طحال صلب می‌شود و اگرچه از سبب رطب باشد بهر آنکه وعای سودا است و هر گاه ظهور او در حس به شدت باشد و بدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعاً و همه از آنچه عارض شود و اگرچه از بلغم باشد زردی و سفیدی در چشم و زبان و غیر آن بود و آنچه در قی و غیره برآید در آن از سودا ضرور باشد چنانچه در آن از سرخی در امراض کبد لابدست طریق تشخیص اقسام این اورام اگر زیر ضلع چپ ورم به لمس محسوس گردد و با آن درد و گرانی و تمدد به جای طحال و سوزش و تشنگی و تب گرم که در چهارم روز شدت کند و رنگ مایل به سرخی و نبض سریع و قاروره اقم مایل به سیاهی بود و گاهی بر جلد محاذی طحال سرخی ظاهر شود ورم دموی باشد و اگر با وجود ورم و درد گرانی و تمدد اندک و سوزش مفرط و تشنگی قوی‌تر باشد و تب حاد به نوبت غب اشتداد نماید و زردی چشم و زبان و تمام بدن مخلوط به اندک سیاهی بود و گاهی بثور زیر جلد محاذی طحال ظاهر شود و یا یرقان اسود پدید آید ورم صفراوی باشد و اگر زیادتی حجم طحال و ورم نرم و قلت درد و تغییر رنگ چهره به سوی سفیدی و اندک سیاهی و سفیدی زبان و چشم و تهیج پلاک چشم و بطوء نبض و سفیدی قاروره و فساد هضم و براز مائل به کبودت بود ورم بلغمی باشد و اگر در طحال ورم صلب و ثقل محسوس شود و با آن تب لازم نبود بلکه به دور ربع یا بر غیرنظام باشد و انتفاخ شکم و اذیت شدید بعد از طعام و فساد هضم و لین طبع و تغییر رنگ به تیرگی و سبزی و باریکی گردن و سرعت نبض و ضربان هر دو شریان حلقوم و ضیق نفس و کثرت اشتها و گرمی کف‌ها و زانو و هزال بدن و هیجان غم و وسواس در بعضی اوقات و گاهی سیاهی زبان و قروح ساقین و تاکل اسنان و لته عارض شود و اکثر قاروره مثل بول تندرستان بود و

گاهی بعد ریاضت سیاه گردد و ورم صلب باشد نکته طبری گوید که در جمیع این اورام طحال چون طبیب سوءتدبیری کند و مریض در پرهیز تساهل نماید مؤدی به ورم صلب گردد و گاهی به استسقا قبل از صلابت او کند و ورم صلب چون طول کند جگر را فاسد و ضعیف گرداند و به استسقای زقی انجامد و ورم ریخی را نفحة طحال گویند و آن جدا مسطور گردد و شیخ می فرماید که فرق دو ورم و نفحة طحال آن است که در نفحة ثقل نبود و در ورم از مس و غمز درد شود و غمز نفخه را ساکن و الم آن زائل کند و قرقره و آروغ حادث نماید و در ورم صلب اختلاط ذهن قوی عارض نشود مگر هنگام کثرت ماده غالیه و مشارکت حجاب و صلابت به غیر قرقره وقت غمز محسوس شود مگر آنکه با وی نفخه جمع گردد و گاهی بحران ورم صلب طحال به قروح ساقین گردد و اگر صاحب طحال در ریاضات سخت عارض شود و مواد به سوی ساقین منجذب گردد و بثور سمی به بطم برآید و فصد بسیار ورم طحال اکثر پیدا کند و خریف دشمن مطحول است و چون صلابت بعد ورم حار افتد اعراض ورم حار تقدم نماید بعد اعراض ورم صلب ظهور کند و بسیار باشد که طحال دفعهً بنفسه یا به چیزی که تقویت او کند قوی گردد و قوت دافعه او بر جمیع ماده ردی که اندر آن باشد مستولی گردد و به اسهال دردی مثل ثقل روغن زیتون دفع شود و مطحولین را اشتهای طعام زیاده تر بود از غیر ایشان لیکن قی بر ایشان خیلی دشوار بود و در اکثر طبیعت ایشان قبض باشد و در قی و اسهال به ادویه بسیار قوی محتاج باشند و به قول صاحب کامل جمیع اورام طحال و عظم او را هزال بدن تابع بود و لهذا بقراط گفته که چون طحال عظم پذیرد بدن لاغر شود و چون بسیار بزرگ شود نفس تنگ گردد و شکم کلان شود و کبد ضعیف گردد و اکثر به استسقا انجامد

علاج ورم دموی طحال

فصد باسلیق پس اسلیم از دست چپ کنند و بعده بهر تلین فلوس خیارشنب در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و مانند آن حل کرده بدهند و جهت تبرید صرف آبهای مذکور به شکر و یا سکنجبین دو توله و یا قرص طباشیر و قرص زرشک یا طبیح بنفشه و گل سرخ و پوست بیخ کبر و سکنجبین دهند و آب تمرهدی و شیرۀ خرفه مفید است و آرد جو برگ گز گل سرخ صندل آب حی العالم آب عنب الثعلب افاقیا شیاف مامیثا گشنیز تر هرچه از اینها

میسر آید به سرکه آمیخته بر طحال ضماد کنند و یا بنفشه نیلوفر خطمی آرد جو مکوه صندل سفید گل ارمنی هر یک دو درم در سرکه ضماد نمایند و هر چه در سوءمزاج حار طحال مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند اقوال اطبا شیخ می فرماید که معالجات اورام طحال حار قریب به معالجه اورام حار کبداند به غیر حاجت به مراتب جانب قبض لیک به حذر تسخین شدید تا ماده به غلظ و صلابت سرعت نکند و جگر نیز در این امر مشارک است که آن هر دو مستعد به انتقال از اورام حار به سوی صلباند ولیکن واجب است که بدان ادویه که در آنها تقطیع مع الحرارة به اعتدال و قبض و قوت بارد مثل شب باشد مخلوط سازند و بدان که سرکه در علاج جمیع امراض طحال دخل عظیم دارد و باید که جمیع ادویه علاجات او بدانستعمال نمایند و واجب است که اولاً فصد باسلیق ابتدا کنند بعده عصارات و آبهای مذکور در امراض کبد بنوشانند و آنچه اکثر مخصوص طحال است آن آب برگ گز و آب برگ بید و آب برگ غرب و آب خرفه و آب پرسیاوشان رطب است و از آنچه در این نفع می بخشد نوشیدن دو درم تخم خرفه به سرکه است که آن را خاصیت است در تحلیل اورام طحال و صلابت آن و برگ بارتنگ خشک کرده هر روز به قدر ملعقه خوردن و غذا آنچه در باب کبد مذکور شد و زرشکیه را به خاصیت نفع است و خصوصاً چون بیس او به شکر و ترنجبین شکنند مسیحی گوید که هر گاه در طحال ورم حار باشد و بدن متحمل فصد بود باید که فصد اسلیم و باسلیق ابطی از چپ کنند و آب عنب الثعلب و آب اطراف طرفا و آب اطراف خلاف و آب کاسنی و آب کرفس و آب اطراف اصول کبر رطب بنوشانند مجوسی گوید که اگر طحال را ورم حار عارض شود فصد باسلیق ابطی و اسلیم کنند که این در این باب موافق است و قرص طباشیر ملین یا قرص انبرباریس سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب دهند و این قرص نافع ورم طحال حار است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس ثمر طرفا اسقولوقندریون هر واحد یک درم مغز تخم بادرنگ خیار تخم خرفه هر واحد دو درم طباشیر لک ریوند چینی عصاره غاث زعفران عصاره افسنتین هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده به آب قرص سازند از یک درم تا یک مثقال به سکنجبین و آب کاسنی و آب بید بخورند و اگر در این جا تب نباشد این قرص با ماءالجبن بدهند و بزر کاسنی و کشوث و اثل و بید و جو بخوراند و اگر حرارت قوی تب شدید باشد بگیرند کدوی کوچک

خشک کرده کوفته دو درم به سکنجبین بزوری یک نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت مفرط نباشد غاریقون یک درم تا یک مثقال با سکنجبین بدهند و تضمید طحال به آرد جو و خطمی و مغاث هر واحد یک جزو گل سرخ صندلی هر واحد نیم جزو کوفته بیخته به آب عنبالثعلب و آب گز و اندک سرکه خمر نمایند انطاکی گوید که در حار بعد فصد باسلیق چپ اگر حاجت بود اسلیم بگشایند و از مجربات جالینوس قطع شریان میان سبابه و ابهام از دست چپ است بعده اکتار بزر و مع لبوب تخم خربزه و خیارین کنند و قرص کافور اسقولوقندریونی که در آن هر سه تخم مذکور مع تخم خرفه هر واحد یک جزو و ریوند و اسقولوقندریون هر واحد نصف آن و زعفران و کافور ربع آن باشد و به آب بید قرص سازند قرص جید است و کثرت تضمید به اسقولوقندریون و صندل به سرکه نمایند و آنچه در اینجا آزموده‌ام مداومت شربت اصول و بزوری و طبیح هلیله از دست هر چه بیشتر آید و ضماد حلزون محلول در آب لیمون مع انجیر مطبوخ و عدس و خوردن یک درم مرجان سوخته و اندکی کتیرا هر روز در یک هفته صحت بخشد و مجرب است و این دوا در بارد به ماءالعسل دهند و اگر سقوط اشتها عظم پذیرد سکنجبین بزوری نیز برای تفتیح دهند سعید گوید که علاج ورم حار به فصد باسلیق و شرب آب کاسنی یا قرص زرشک به سکنجبین کنند و تلین طبیعت به ماءالفواکه نمایند و اگر تب تابع ورم باشد شیره تخم خیار و تخم خرفه به سکنجبین بنوشانند و اگر تب ساکن شود به مزوره زیرباج غذا سازند و چون مریض صلاح یابد غذا تیهو یا دراج معمول به سرکه و مری یا شاخ کبر به سرکه دهند جرجانی و ایلاقی گویند که آغاز علاج به فصد باسلیق از دست چپ یا حبلالذراع پس اسلیم کنند بعده تنقیه به این مطبوخ هلیله نمایند هلیله زرد و سیاه هر یک هفت درم و نیم شاهتره کزمازج خمر کبر هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم آلو سیاه تمرهدی به قدر حاجت جوشانیده صاف نموده سحرگاه از مثقال ایارج فیکرا و درم غاریقون حب ساخته بدهند و بامداد مطبوخ مذکور بنوشند و دو درم غاریقون با دو اوقیه سکنجبین سپرز را پاک کند و هر بامداد آب عنبالثعلب و آب کرفس هر یک دو اوقیه با شکر با سکنجبین بدهند و آب برگ گز و آب برگ بید و آب کشوث هر کدام که حاضر باشد به آتش نرم جوشانیده با سکنجبین آمیخته دهند و قرص ریوند که غاریقون در آن زیاده کنند به آب کاسنی و سکنجبین بدهند و اگر تب

نباشد با ماءالجبن بدهند و برگ بده یعنی ورق جرجیر در سایه خشک کرده کوفته بیخته با دو درم شکر هر بامداد خوردن آزموده است و هم‌چنین برگ بید تلخی و قبض که در او نیست و برگ گز در سایه خشک کرده کوفته بیخته با شکر سود دارد و پوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری ترش نافع است و فوه یک درم سوده به سکنجبین مفید و این سفوف تخم کاسنی تخم خرفه تخم فنجنکشت کدو خشک کرد مساوی کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین ترش بدهند ضمادات از این نوع سود دارد بگیرند سبوس گندم و به سرکه بپزند و نمد به اندازه سپرز در این سرکه تر کرده نیم گرم بر طحال نهند و سبوس بالای نمده نهاده بندند و اگر مریض طاقت ضماد نمده ندارد او را به قفا خوابانیده و سرکه و آب گرم کرده نمده بدان تر کنند و بر سپرز او نهند و اگر حرارت قوی نباشد سداب در این سرکه بپزند و نمده به حسب طاقت بنهند و بردارند و گرم کرده باز نهند و بردارند و اگر این علاج در حمام کنند بهتر بود و خاکستر سرگین گوسفند یا خاکستر گلخن به سرکه آمیخته سود دارد و چقدر به سرکه پخته ضماد کردن معتدل است و هم‌چنین بیخ خطمی و کذا سرگین گاؤ جوان به سرکه پخته ضماد نیکو است و اگر گوگرد زرد بدان آمیزند گرم و قوی گردد و ضمادها و شربت‌های گرم در علاج ورم سپرز موافق نباشد بهر آنکه بیم باشد که صلب گردد ابومنصور بعد بیان علاجی که در قول جرجانی گذشت و آنچه در علاج سوءمزاج حار طحال در قول مسیحی مسطور شد می‌نویسد که از حلوا و اغذیه غلیظه پرهیز کنند و در اغذیه نانخواه و کبر زیاده کنند اگر حرارت قوی نباشد و اگر قوی بود کاسنی دو بار پخته و قطف بدهند پس اگر تب و التهاب شدید باشد این قرص استعمال نمایند گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه هر یک چهار درم لک ریوند هر یک یک درم زعفران نیم درم کافور یک دانگ قرص سازند و یک مثقال به سکنجبین بدهند و یا برگ کاسنی مروق با سکنجبین اقتصار کنند که بعد ایام به مراد رساند و انجیر در سرکه پخته به اکلیم الملک آمیخته ضماد کنند و یا برگ طرفا سوده به سرکه سرشته ضماد نمایند ابن الیاس گوید که در ورم دموی حار فصد باسلیق و اخراج خون به حسب قوت واجب کنند و هر صباح مطبوخ از عناب ده عدد آلبوخارا پانزده دانه تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا ماءالشعیر با تخم کاسنی خورند و یا جلابی از عنب‌الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم و

شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و تلین طبیعت به مطبوخ فواکه یا به مطبوخ هلیله کنند و اطلیة بارده مثل صندل و افاقیا و شیاف مامیثا و برگ گشنیز تر بر طحال نهند خجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا اسلیم هر صباح شربت عناب یا شربت تمرهندی یا شربت آلو و آب عنبالثعلب یا این هر دو هر واحد بیست درم به شکر طبرزد و ترنجبین بنوشند و اسهال به خیارشنب و آب کاسنی کنند طبری گوید که بعد فصد اسهال به این مطبوخ کنند تمرهندی منقی بیست درم ترنجبین پانزده درم آلوبخارا سی عدد عناب سی عدد هلیله زرد پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد کف گشنیز خشک کف کبیر برگ کاسنی صحرایی برگ عنبالثعلب هر واحد کف جوشانیده فلوس خیارشنب پانزده درم مالیده صاف کرده بدهند و دو شربت یا سه از این بنوشند اگر قوت اطاعت کند و مانعی دیگر نبود و لزوم شرب ماءالشعیر مدبر به این نوع کنند آب کاسنی و آب عنبالثعلب جوشانیده و صاف نموده اندک جو مقشر کوفته در این آب که پنج حصه آن باشد تر کرده بجوشانند و به قدر حاجت آب در آن زیاده کنند و بپرهیزند تا مهرا شود صاف نموده با سکنجبین بدهند و غذای او کاسنی و کاهو پخته و مزوره زیرباج سازند و اگر با آن تب باشد بدل ماءالشعیر قرص طباشیر ملین به آب انار دهند و عقب او بعد دو ساعت اندک ماءالشعیر بدهند و چون حمی و التهاب ساکن شود و این قرص به آب کاسنی و آب عنبالثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفه صمغ عربی نشاسته کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم مغز تخم باقلا مغز تخم خیار تخم خربزه مغز تخم کدو هر واحد سه درم کافور یک دانگ فضا همه را سائیده هفت درم عصاره زرشک سوده اگر ممکن باشد والا در آب کاسنی و آب عنبالثعلب تر کرده حل نموده ادویة مذکوره آمیزند و به قدر دو درم هر قرص سازند و هر صبح یک قرص با ده درم آب کاسنی و آب عنبالثعلب و پانزده درم سکنجبین ساده دهند و اگر معاودت فصد مناسب بود مره بعد اخری فصد کنند و تضمید طحال به پارچه در این آبها تر کرده نمایند آب برگ و شاخ عنبالثعلب و آب کاسنی و آب برگ بارتنگ برآرند و پنجم حصه از این آبها سرکه داخل کرده بر گرسنگی و سیری به عمل آرند و اگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور یا صندلین افزایشند و ورم دموی را که با آن صلابت بود همین علاج کنند و در تضمید او سرکه که در آن زوفا جوشانیده باشند و اندک اشق حل کنند زیاده

نمایند سویدی گوید که شرب و ضماد خبث‌الحديد و کذا نیلوفر مفید و کذا تخم او و کذا انبرباریس و کذا بیخ حماض در سرکه پخته و کذا خولان و کذا حضض مکی و تعلیق مرجان و شرب آن یک درم به آب و سرکه و کذا طبیخ برگ طرفا به آب یا سرکه و کذا آب آهن‌تاب و کذا کعب بقر محرق به سکنجبین و کذا عظم فخذ ثور محرق به سکنجبین و کذا کاغذ سوخته به سرکه و کذا آب صفصاف و کذا عذبه به سرکه هر واحد نافع ورم طحال حار صلب است

علاج ورم صفراوی طحال

جهت تنقیه صفرا ماءالفواکه چون تمرهندی و آلو بخارا و مانند آن دهند و طبیخ هلیله زرد و شاهتره و تخم کشوث به سکنجبین آمیخته بدهند و ادویه بارده چون آرد جو و تخم خطمی و کاسنی به آب کاسنی و سرکه آمیخته ضماد سازند و این سفوف نافع است زرشک تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه هر یک سه درم صمغ عربی یک درم گل سرخ دو درم طباشیر صندل سفید هر یک نیم درم تخم کاسنی چهار درم زرشک را در سرکه و گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند جمله هفت خوراک است برای هفت روز به آب کاسنی و سکنجبین بخورند و سایر تدابیر به نوعی که در دموی گذشت و هر چه در سوءمزاج حار یابس طحال مذکور شد به عمل آرند اقوال حکما ابن الیاس گوید هر صباح جلاب از تمرهندی ده درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم و یا آب انارین به شحم افشرده سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا جلاب عنب‌الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم با شکر بیاشامند و غذا ماءالشعیر به شیرۀ خشخاش دهند و یا تلیین طبیعت به جلاب از سکنجبین ده درم و مثقالی از قرص طباشیر ملین کنند و تضمید طحال به اضمدۀ بارد مثل صندلین و گشنیز تر و آب خرفه و آب برگ بید نمایند خجندی گوید که هر صبح شربت از سکنجبین و یا شربت تمرهندی و یا شربت انارین و یا آب آنها به گلکند یا ترنجبین بنوشند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و شیر و خشت و ترنجبین کنند طبری گوید که در ورم صفراوی باید که فصد صاحب او در ابتدای مرض نکنند و آجه اخراج صفرا نماید مثل ماءالفواکه و نقوع مشمش به سکنجبین بنوشند و غذا مزورات زیرباج و حصرمیات کنند و تضمید طحال به ضمادی که در دموی گذشت به اضافه

مرو و سرکه و گلنار و گل ارمنی سازند و این نوع ورم سریع الزوال است به سکون صفرا ساکن می شود و ابوماهر در این نوع انارین معصور به شحم آن مع شربت بنفشه می نوشانید و تأثیر قوی می کرد محشی شرح اسباب می نویسد که قرص ریوند که در آن غاریقون افزوده باشند نافع است به سکنجبین یا ماءالجبن و اگر تب باشد به آب کاسنی و اول موضع را به روغن حنا و اندک سرکه گرم کرده تکمید کنند بعده اشیائی که بیان کرده می شود استعمال نمایند و اکثر بر طحال اشق در سرکه تر کرده و حل نموده طلا می کنند و ایضاً اگر هفت قیراط از آن بنوشند در حوض حمام نفع کند و باید که صاحب او قبل از آن انجیر خشک بخاید و یا بگیرند اشق دو جزو و جندبیدستر یک جزو و به قدر یک نیم درم بخورند و این اشیا جسادت طحال را نیز نافع است مثل آنکه نفع می کند آن را پوست بیخ کبر سوده که به سرکه سرشته ضماد کنند و ایضاً اگر به سکنجبین با سرکه بخورند اسهال کیموس دموی کند و پوست بید ایضاً به مثل این نوع خوب است و ایضاً اگر سیاهی دیگ مس به آرد جو و یا سکنجبین ضماد کنند نیز نفع بخشد و آبی که در آن آهن گرم مرآت کثیر سرد کرده باشند نیز نافع بود

علاج ورم بلغمی طحال

و این را تهیج الطحال نامند جهت نضج و تحلیل ورم ماءالاصول از بیخ اذخر کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی و فوه عنب الثعلب هر یک هفت ماشه تخم فنجنکشت شکاعی باد آورد و اسقولوقندریون هر یک سه ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد هفت عدد جوشانیده گلقدند چهار توله داخل کره بدهند و بعد هفت هشت روز حب ایارج شش ماشه و حب اصطمخیقون شش ماشه شب خورانیده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله هلیله سیاه یک نیم توله تربد سفید هفت ماشه ریوند خطائی پنج ماشه زنجبیل یک نیم ماشه مغز خیارشمبر شش توله آلو بخارا هفت عدد ترنجبین چهار توله شربت دینار دو توله روغن بادام چهار ماشه افزوده بنوشند دو پهر نخودآب شام نان ثرید در شوربای مرغ بدهند و صبح ماءالاصول مذکور به اضافه تودری سُرَخ یا حرف پنج ماشه و شربت بزوری حار سه توله بدهند و به همین نهج سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج معجون طحال تألیف بوعلی سینا دهند و باز به فاصله یک هفته مطبوخی که در علاج ورم دموی طحال در قول گذشت سه چهار ماشه

روز متواتر بدهند که مجرب و تخلف نمی‌کند خصوصاً اگر چهار توله این شربت داخل کنند تخم کشوث گل سرخ هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید هر یک پانزده درم مویز منقی سی درم شب در آب مروق کاسنی و مکوه و شاهتره هر یک نیم آثار خیسانیده صبح بجوشانند که چهار حصه بماند مالیده و صاف نموده در قند نیم آثار قوام ساخته تربد سفید ریوند خطائی هر یک پنج درم سوده آمیزند بعد سه‌هاگه بریان یک ماشه جواکهار چهار سُرخ با عسل یک توله بدهند و یا جهت تنقیه بلغم حبی که از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج و اشق هر یک به قدر حاجت گرفته کوفته بیخته با شهد سازند به مطبوخ هلیله که در آن تربد و غاریقون اضافه کرده باشند بدهند و حقنه که از پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز و تره جوشانیده صاف نموده شکر و بوره ارمنی و آبکامه و روغن بادام داخل کرده باشند نیز مفید بود و قی کردن به آب ترب و شبت و عسل اولاً و استعمال ایارج در بلغمی از مجربات انطاکی است و یا بعد مسهل این سفوف بدهند غاریقون دو ماشه اسقولوقندریون زنجبیل مصطکی هر یک ماشه تربد سفید سه ماشه نمک طبرزد دو ماشه سفوف سازند و ایضاً بعد از تنقیه بر قرص کبر و قرص فنجنکشت و قرص فوه با سکنجبین مداومت نمایند و خاکستر چوب انگور با روغن گل و سرکه آمیخته با انجیر زرد در سرکه پخته یا به ورق و سداب و اکلیل‌الملک نرم کوفته به عسل و سرکه سرشته ضماد کنند و ضماد به حسب طاقت مریض بدارند و بعد از آن بردارند و به آب گرم که در آن شبت و سبوس که در آن شبت و سبوس گندم جوشانیده باشند بشویند و اگر خاکستر سرگین بز سه جزو و خاکستر بیخ کبر یک جزو با سرکه طلا کنند بهتر عمل کند و ضماد سداب بابونه اکلیل‌الملک حلبه عنب‌الثعلب هر یک چهار ماشه انجیر چهار عدد و خاکستر چوب انگور توله به عسل و سرکه نیز نافع است و اگر انجیر خام صحرايي سه توله برگ گز دو درم در سرکه بپزند تا مهرا شود مالیده صاف نموده مقل اشق سه‌هاگه هر واحد یک درم سداب اشنه کزمازج هر یک نیم مثقال برگ گز خشک برگ سرو هر یک دو مثقال گوگرد نیم مثقال حل کرده موضع طحال به روغن گل چرب کرده ضماد نمایند در این باب قوی‌تر نیکوترین اغذیه نخودآب و کباب مرغ و تیهو کبک و شوربای آن است و آب کمتر بنوشند و چیزهای مولد ریاج

مرطب ترک نمایند اقوال مهره سویدی گوید که شرب و ضماد به ورق و کذا اشق و کذا مداومت اکل پیسته و کذا
ضماد خاکستر شاخ انگور و شراب کهنه روغن گل و کذا شرب بول شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم رشاد به
عسل هر واحد در تحلیل ورم طحال مجرب نیست و از حکمای دیگر نقل کرده‌اند که بخور مریم و کذا سرگین بز و
کذا آرد حله به سرکه تنها یا با نظرون و کذا انجیر و خردل سائیده و کذا فاشر اربع اوقیه و انجیر نیم اوقیه سائیده
و کذا دبق تنها و یا با موم و نوره مطفی و کذا بادام تلخ و کذا برگ کبر سوده و کذا کرنب سائیده و کذا وج سوده
پخته و کذا پوست ترب سوده و کذا فلفل به سرکه و کذا برگ لبلاب سوده به سرکه آمیخته و کذا اشنه به سرکه
پخته یا سرشته و کذا جندبیدستر و کذا خاکستر شاخ گرم و سداب به شراب یا سرکه پخته و کذا کندش و جاوشیر
و پوست بیخ کبر و کذا شیطرچ به سرکه و کذا عودالفرح و کذا حب الغار و کذا بیخ چیزی به سرکه کذا اشق در
سرکه حل کرده و شرب و ضماد جعدۀ کوهی و کذا مرو کذا کماذریوس و کذا زراوند مدجرح و کذا اسقولوقندریون
دو اوقیه در یک نیم رطل سرکه بپزند تا نصف بماند و چهل روز بنوشند و به ثفل او ضماد کنند و کذا فوه‌الصبخ و
کذا پوست صلب جوزبوا و کذا مقل ارزق و کذا انجره و کذا سیسبان و کذا جنطیانا و کذا پوست بیخ کبر به سرکه و
کذا اکلیل‌الملک به مثل او افسنتین و کذا اسارون و کذا افسنتین و کذا آرد کرسنه و حبالبان مساوی و کذا تخم
ترب و کذا ریوند و کذا زراوند طویل و کذا حبالنیل و کذا شنجار و کذا عصارۀ نیل و کذا کاسنی صحرايي و کذا
خردل و کذا جعدۀ قنا به سرکه و کذا انیسون و کذا سداب و کذا زبدالبحر دودی و کذا سندروس و کذا روغن بطم و
کذا عصارۀ چقدر و کذا برگ کتم یعنی نیل و شرب بیخ فاشر هر روز سه اوثولوسات به سرکه و کذا صدف مدور
محرق به سرکه و کذا ثمر فوه با سکنجبین تا ده روز متواتر و کذا طبیح ترمس به عسل و فلفل و کذا سرکه عنصل
و کذا غاریقون مثقال به سکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا حرف به عسل و کذا جماز یک شبانه روز در سرکه تر
کرده خوردن و کذا روغن بادام تلخ با بیخ سوسن آمیخته و کذا خمر کبر دو درم هر روز به شراب و کذا عصارۀ
کرنب به شراب و کذا خوردن کرنب به سرکه به مرات و کذا حبالبان هر روز مثقال و کذا شرب یک سالۀ آهن‌تاب و
کذا سنبل رومی به سرکه و کذا شیر شتر و کذا نیل هندی و کذا سنبل هندی به شراب و کذا آب عنب‌الثعلب چهار

اوقیه هر واحد نافع ورم بارد طحال است و دیگر ادویه حاره مثل زوفا و فلفل و زعفران و پودینه فجنکشت و
پرسیاوشان و مرجان و کمافیطوس و شیطرج و جاوشیر و حبه‌الخضرا و فراسیون و ترمس و ابهل و جوزالسرو و
طحال حمار وحشی و انجیر و ثوم و ثمر کبر مخلل و آب ترب و آب مطر و بول مطر و بول مطحول اکلاً و شرباً و
طرفا و ثمر آن و ایرسا و شونیز و قسط و خردل و سرکه اکلاً و ضماداً و سبوس و سلق و اکلیل‌الملک و حلبه و
سرگین گاؤ پشک بز سوخته ضماداً و پیاز عنصل اکلاً و ضماد او تعلیقاً نافع اورام طحال است شیخ می‌فرماید که
علاج ورم بلغمی طحال از علاجات ورم صلب است به استفراغ بلغم و سودا چه بلغم او سوداوی است و ضمادات
متخذ از اکلیل‌الملک و شبت و قصب‌الزریره و سداب خشک و غیر آن **ابن هبئه‌الله** گوید که علاج ورم بارد به
خورانیدن جلنجبین و نوشانیدن ماء‌الاصول به روغن بادام کنند و اگر مرض طول کند قرص کبر به سکنجبین
بزوری دهند و اسهال به مطبوخ ایتیمون کنند و غذا مطلق مثل نخوداب سازند و اگر قوت ضعیف گردد دراج با تیهو
مطنجن بدهند و از اغذیه غلیظ حذر کنند و به ریاضت قبل غذا و به استحمام بر نهار امر کنند ابن‌الیاس گوید که
علاج ورم بلغمی تنقیه بدن از بلغم است و هر صباح جلاب از اصل‌السوس مقشر نیم کوفته پنج درم و عنب‌الثعلب
سه درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا مزوره نخود به مغز قرطم سازند بعده تلین طبیعت به این مطبوخ کنند
سنای مکی پنج درم تربد خراشیده کوفته دو درم تخم کشوت تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم
انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم شاهتره رطب باقه بادرنجبویه گاؤزیان هر واحد دو درم هلیله زرد پنج درم
ثمر کبر سه درم تخم فجنکشت سه درم عناب سپستان آلبوخارا هر واحد بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا
یک رطل بماند خیارشبر ده درم ترنجبین ده درم در آن مالیده سحرگاه بنوشند و بعد فراغ از اسهال جلاب بارد از
شکر سفید ده درم و آب کاسنی ده درم تخم ریحان دو درم دهند و غذا نخود آب به مغز قرطم و لحوم تیهو و
ماکیان و کبک بدهند و هر صباح جلاب او سکنجبین بزوری ده درم به یک مثقال قرص انبرباریس خورند خجندی
و صاحب خلاصه گویند که هر صباح جلاب از تخم کرفس و تخم کاسنی و بادیان به شکر طبرزد بدهند بعد تلین

طبیعت به این مطبوخ نمایند و نسخه آن همان است که در قول ابن الیاس گذشت لیکن در این شاهره و ثمر کبر و سپستان و آلوبخارا داخل نیست و یا ماءالاصول و مطبوخ که در علاج وجع طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد بهر نضح و اسهال بدهند و برای ورم طحال که به غیر تب باشد صاحب کامل این قرص را ستوده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکه خمیر تر کرده خشک نموده هر واحد یک نیم درم غاریقون یک درم باریک سائیده به آب برگ بید و طرفا سرشته هر قرص به وزن مثقال ساخته سکنجبین بزوری بخورند و یا بیخ سوسن کبود و برگ سداب و زراوند طویل و افسنتین کوفته بیخته سفوف سازند و از یک مثقال تا دو مثقال با سنجبین یا آب ترب بدهند طبری می نویسد که در ورم رخو که معروف به تهیج است اخراج ماده به حبوب و حقنه ها کنند و البته فصد صاحب او نکنند مگر آنکه بدن شدیدالامتلا باشد و رطوبت در سائر اعضا متساوی گردد در این هنگام به حذر و احتیاط در فصد باک نیست چنان چه قصد در استسقای لحمی به ندرت بهر تخفیف بر طبیعت و اخراج دم بارد می کنند و صاحب این نوع را منع از فصد بهر آن کردیم که سبب فاعل این رطوبات غلیظه بخاربه است و هر گاه فصد کنند امن از غلظ تهیج و برد اعضا نباشد پس علاجش این است که این حقنه به دفعات متوالی نمایند پرسیاوشان بابونه اکلیل الملک برگ ریحان خارخسک قنطوریون دقیق و غلیظ برگ غار کریدانه کوفته قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد کف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد همه را جوشانیده صاف نموده به قدر رطل صغیر بگیرند و در هاون کرده دو درم روغن خیری و یک درم روغن بلسان و دو درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن سداب بر آن ریخته و نیم درم جندبیدستر و نیم درم بورق و یک دانگ فرفیون مسحوق به نمک داخل کرده حل کنند بعده پنج درم عسل سفید آمیخته باز صاف کرده نیم گرم حقنه کنند بر نهار و به قدر قدرت امساک آن نمایند و بعد دو ساعت از حقنه غذا دهند و سه روز متواتر به عمل آرند بعده دو روز راحت دهند و بر تناول جلنجبین عسلی مداومت کنند تا آن که در قاروره اندک نضح ظاهر کرد و بعد این حب بخورند افسنتین رومی یک درم گل سرخ یک نیم درم مصطکی نیم درم شحم حنظل دو دانگ مادرین مدبر یک نیم دانگ صبر دو ثلث درم غاریقون درم

حب الغار دو ثلث ماهیزهرج خربق سیاه ملح نفتی هر واحد یک نیم دانگ همه را باریک سائیده به آب برگ ترنج سرشته به قدر فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده شربت دو درم و دو ثلث درم باشد و در مدت ده روز سه شربت آن استعمال کنند بعد ده روز راحت داده این قرص بخوراند پوست بیخ کبر دو درم کرفس پوست بیخ بادیان خشک ریوند هر واحد یک نیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطکی هر واحد یک درم سنبل الطیب نیم درم عصاره غافث دو درم و نیم کوکبالارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ همه را سائیده به شراب رقیق سرشته به قدر یک نیم درم قرص سازند بعده سکنجبین از عنصل مشوی ساخته هر روز یک قرص با پانزده درم این سکنجبین بخورند و غذا کبر به سرکه و سکنجبین متخذ از سرکه تند و لحم حمل دهند و تا ممکن باشد بر زیرباجات مزوره اقتصار کنند و از آنچه بر طحال متهبج طلا می کنند این روغن است بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف به زیت انفاق صد درم و بر آن جنطیانای کوفته و صعتر و ایرسا هر یک دو درم اشق و جندبیدستر و صمغ سداب هر واحد یک درم انداخته بجوشانند تا غلیظ گردد بعد از ثقل صاف کرده بر طحال طلا کنند و بدن غرق دارند گویند که تنها این روغن بالزوم پرهیز تهبج طحال را تحلیل کند و جالینوس گوید که انواع تهبج که از فساد خلط و نه از فساد قوت باشد به روغن گل و سرکه تمریخ کنند و به خاکستر گرم به سرکه و روغن گل ضماد کنند و بر موضع رفاده بهلول بدین نهند و ببندند که این تهبج را ازائل کند و بعضی ادائل گفته اند که با طحال متهبج اگر در جگر علتی و در طحال وجع نباشد بر آن قدح به دفعات متوالی نهند و جالینوس این را استعمال نمی کند و نه من و تعریق و دخول حمام و ریختن آب گرم بر طحال تهبج را نیکو است

علاج ورم صلب طحال

اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق یا اسلیم از دست چپ بگشایند و بعد از یک فصد یک روز جهت تفتیح سکنجبین بزوری که در آن پوست بیخ کبر باشد و مانند آن دهند و بعد از نضج تنقیه به مسهل سودا و حب افتمون نمایند و تنقیه به مطبوخ افتمون و بسفایج و اسقولوقندریون کنند و ایضاً از منقیات طحال مثل هلیجیات و فلوس خیارشنبر و افتمون و غاریقون و قنطوریون دقیق و اسارون و اسطوخودوس و بسفایج و خربق سیاه و غافث و شاهتره و لبلاب

است و یا ماءالجبن به این سفوف سودا دهند هلیله زرد و سیاه کابلی هر یک سه درم تربد گل سرخ هر واحد یک درم تخم کاسنی چهار درم تخم کشوث افسنتین انیسون بادیان هر یک مثقالی اف تیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمی یک درم همه را کوفته بیخته دو درم با شربت بزوری یا جلاب قند آمیخته بخورند و بعد آن یک پیاله ماءالجبن بنوشند و برای تحلیل ورم سرکه و سداب و پودینه و ایرسا به هم آمیخته و یا اشق در سرکه گداخته ضماد سازند و اگر سبوس گندم در سرکه جوشانیده و اشق در آن گداخته بر طحال نهند به سرعت تحلیل کند و بعد از تنقیه آب کاسنی سبز مروق و آب عنبالثعلب سبز مروق با سکنجبین و شربت بزوری مفید بود و قرص کبر و یا تریاق کبیر یا شیر شتر فائده عظیم دارد و خردل دو ماشه جواکهار یا نمک دو سرخ خورده بالایش شیر خرفه شیر خیارین یا نبات شیرین کرده نوشیدن جهت مطحول معمول استاد مرحوم است و انجیر با سرکه و عنصل با سرکه ورم طحال را زائل می کند و گویند که تعلیق پیاز عنصل بر طحال در چهل و یک روز ورم آن را تحلیل کند و اگر با حرارت باشد پوست کدوی خشک کرده دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال می کند و نوشیدن آب و خوردن طعام در ظرف چوب بیخ گز تا چهل روز بسیار نفع می کند و خوردن روناس به سکنجبین نیز نافع است و اسارون در تنقیه طحال مجرب سویدی است و فوه شرباً و ضماداً و اختلاط فلفل سیاه در طعام نیز منقی طحال است و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول است و آرد جو عنبالثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته مقل بابونه اکلیل الملک اشق چوب جهاؤ در آب برگ گز و سرکه و کبر و سرکه تند و آب عنبالثعلب سبز سائیده ضماد کنند و نیکوترین غذا از زیرباجات است که از گوشت مرغ بچه و دراج ساخته باشند و در همه اغذیه باید که سرکه و کبر و کرویا و زعفران و دارچینی داخل کند و شلجم و ترب و سیر و پیاز و انجیر و جوز خوردن مفید است و برنج مضر اکنون چند تراکیب مطب اساتذہ نافع صلابت طحال مع امراض دیگر مسطور می شود مثلاً اگر با تب باشد و از منضجات و مسهلات تپ بالکل زائل نشود و ملمس بدن گرم ماند شیر اصل السوس شیر بیخ کبر شیر خیارین هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند باز سکنجبین که مدر و مفتاح است به جای شربت کنند باز قرص زرشک صغیر چهار ماشه افزایند غذا قلیه با نان که

در تب طحال نان می دهند و خشکه برنج منع است مگر پلاؤ مضائقه ندارد بعده شیرۀ بادیان شیرۀ عنب‌الثعلب شیرۀ
خیارین عرق شاهتره شربت بزوری خاکشی و به جهت آخر روز اطریفل گشنیزی با عرق شاهتره هفت توله دهند و
مبالغه در تبرید به مطحول ممنوع است و اکثر مطحول رنگ زرد مائل به سیاهی می باشد و گاهی با تهیج چهره و
اطراف و گاهی به استسقا می انجامد دیگر اگر مرضه را تب و سرفه و قی با صلابت طحال باشد اول نضح داده سنای
مکی یک توله فلوس خیارشمبر شش توله گلقدن چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دهند روز هشتم
بعده اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه تخم خباری بیخ سوسن هر یک چهار ماشه
سپستان بیست دانه جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده دهند باز شربت بنفشه به جای نبات کنند بعده اگر
درد بازو و دو پهلو باشد عنب‌الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ هر یک شش ماشه
سنبل‌الطیب که مفتوح و قوی فم معده و جگر بارد است چهار ماشه به عرق عنب‌الثعلب جوشانیده شربت بزوری
معتدل دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دهند غذا شله دوم روز هلیله سیاه و سنای مکی هر یک نه ماشه
افزایند بعده اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه تخم خطمی شش ماشه و غیر آن به رعایت نزله دهند و
بچه را به مرضه دیگر بدهند و بعد نضح مسهل از بادیان گل سرخ بیخ کبر سنبل‌الطیب گاؤزبان هر یک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه تخم کاسنی عنب‌الثعلب پرسیاوشان گل بنفشه شاهتره پوست هلیله کابلی هر یک شش ماشه
عناب پنج دانه تخم پنجنکشت سه ماشه پوست هلیله زرد پنج ماشه هلیله سیاه نه ماشه سنای مکی نه ماشه
جوشانیده فلوس خیارشمبر شش توله گلقدن ترنجبین هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه دهند دیگر اگر با
تب سوم روز درد شکم و درد پای و درد سر باشد اصل السوس چهار ماشه گل بنفشه شاهتره هر یک شش ماشه بیخ
کبر چهار ماشه جوشانیده و شربت بنفشه یا شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده دهند ایضاً اگر با
تب همراه باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه به گلقدن یک توله سرشته شیرۀ بیخ کبر چهار ماشه شیرۀ تخم
خرفه شش ماشه عرق شاهتره دو توله نبات یک نیم توله غذا شله دهند و بقولات مطلقاً ممنوع الا سرمق و چولائی
و مرغن نمایند چه در تبها که متعلق طحال بود روغن مضائقه ندارد و اگر مناسب دانند اولاً فصد و مسهل تجویز

کنند ایضاً مع تب بلغمی قرص گل صغیر سوده چهار ماشه به گلکند یک توله سرشته همراه شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب‌الثعلب عرق شاهتره هر یک ده توله نبات یک نیم توله بدهند و ضماد صبر زرد ترمس هر یک دو ماشه عنب‌الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه گیرو دو ماشه جدوار چهار ماشه و گاهی مقل آرد جو بیخ کبر افزایشند و به دستور بر طحال استعمال کنند ایضاً گاهی مطحول هر چه صبح می‌خورد شام قی می‌کند و هر چه شب می‌خورد صبح قی می‌نماید و هر چند این عوارض در ضعف معده هم می‌باشد اما در آنجا غذا برمی‌آید و اینجا سودا برمی‌آید و ایضاً ورم احشا هر چند موجب تهوع و قی می‌گردد لیکن بی‌درد عضو ماؤف نمی‌باشد عنب‌الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلکند دو توله دوم روز سکنجبین دو توله به جای گلکند کنند غذا نان دهند و برنج هرگز ندهند ایضاً اگر در فصل صیف مرد جوان مطحول باشد شیرۀ عنب‌الثعلب چهار ماشه شیرۀ تخم خرفه شیرۀ تخم خیارین هر یک شش ماشه شیرۀ بادیان چهار ماشه سکنجبین ساده دو توله دهند و بدانند که در طحال ادویۀ بارد خصوصاً شیرجات بارد تب نباشد نباید داد الا خرفه که مخصوص به طحال است در وقتی که تشنگی و هوا گرم باشد مضایقه ندارد و در صورت تب شیرۀ خیارین و خرفه هر دو جائز است لیکن شیرۀ مغز تخم هندوانه که مرطب است نباید داد مگر در صورتی که عوارض صفرا حدت داشته باشد و گویند که شیرۀ کاسنی به مقدور نباید داد ایضاً در فصل صیف تخم فنجنکشت سه ماشه عنب‌الثعلب خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات یک نیم توله فایده می‌نماید ایضاً اگر صلابت با قی‌الدم باشد و خون تا یک آثار به قی برآید فصد باسلیق جانب صلابت کرده منضج و مسهل معمولی دهند خون آمدن از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسهل برطرف گردد و اگر صرف صلابت باقی ماند ضمادات معمولی به کار برند ایضاً اگر صلابت با تب باشد تبرید شیرۀ خیارین شیرۀ کاسنی هر یک شش ماشه شیرۀ بیخ کبر چهار ماشه عرق شاهتره ده دام شربت دینار دو توله خاکشی پنج ماشه دوم روز سکنجبین سوم روز شیرۀ بادیان افزایشند و به جهت شام اطریفل گشنیزی عرق عنب‌الثعلب و مقل ارزق یک توله به سرکه تر کرده ریوند چینی دو ماشه بیخ کبر دو ماشه سائیده حل کرده بر پارچه تر کرده مالیده بچسبانند ایضاً با نزه و تب را اطریفل گشنیز خورده اسطوخودوس

شاهتره عنب‌الثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده باز پرسیاوشان چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه افزایشاً اگر با تب و صلابت به سوی جگر نیز باشد گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه تخم خیارین تخم کاسنی بیخ کبر شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده گل‌قند دو توله داخل کرده دهند ایضاً اگر مطحول را نفت‌الدم به آفت طحال بود اول عناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه اصل‌السوس چهار ماشه جوشانیده و شیرۀ بیخ انجبار شیرۀ مغز تخم هندوانه شیرۀ کاهو شیرۀ خرفه هر یک شش ماشه دیاقودا توله داخل کرده کتیرا یک ماشه سوده پاشیده بدهند اگر حرارت زیاده باشد اصل‌السوس موقوف کنند و برای شقیقۀ جانب چپ و درد پهلو روغن حنا بمالند بعده فصد باسلیق خون پاؤسیر بگیرند باز در جوشانده اول خطمی چهار ماشه سپستان بیست دانه خیارین کوفته شش ماشه افزایشند و از شیرجات کاهو و خرفه موقوف کرده گل‌قند دو توله به جای دیاقودا و کتیرا کنند باز شاهتره شش ماشه اضافه کنند بعد حبس خون اگر صلابت و در جانب طحال و خفتن بر پهلو چپ دشوار و اندکی سختی جانب کبد باشد مسهل مبارک از عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه اصل‌السوس خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه گل بنفشه سه ماشه عنب‌الثعلب شش ماشه سنای مکی یک توله جوشانیده فلوس خیارشمبر شش توله ترنجبین گل‌قند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند بعد مسهلات تسکین داده بعد چهارده روز فکر طحال مرعی دارند بادیان عنب‌الثعلب تخم فنجنکشت هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه شاهتره شش ماشه جوشانیده گل‌قند دو توله دهند بعده اگر درد به جانب کبد و طحال باشد جوارش کمونی با شیرۀ بادیان شیرۀ تخم فنجنکشت شیرۀ بیخ کبر هر یک چهار ماشه شیرۀ کرویبا دو ماشه شربت بزوری معتدل دو توله دهند باز شیرۀ اصل‌السوس چهار ماشه افزایشند چون درد جانب جگر کم شود و درد به جای طحال باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته یک توله سرشته با شیرۀ بیخ کبر چهار ماشه شیرۀ عنب‌الثعلب شش ماشه عرق عنب‌الثعلب ده توله شربت بزوری معتدل چار توله حل کرده بدهند و وج ترکی سوده و بیخ کبر سوده به روغن گل بر موضع طحال ضماد کنند ایضاً اگر با ورم سپرز شکم دم و ضیق‌النفس و بیمار چهار ماه و ضعف باشد ریوند خطائی چهار ماشه زنجبیل مصطکی هر یک یک نیم ماشه سوده با عسل سه توله شب

لیسانیده صبح شیر شتر شش توله نبات سفید یک نیم توله به اندکی سبکینج دهند غذا ارزن با عسل و شوربای
بچه فاز و از پشک بز و شتر شبت سنبل صبر برگ گز عنبالثعلب در بول شتر ضماد کنند و تا بیست و یک روز به
عمل آرند و ایضاً اگر با نفخ بسیار باشد و اسهال بعد غذا عادت گردد چون هلیله جات و فلافل و نمک سلیمانی
تجویز نمایند و سهاگه بریان بخوراند و تربد زنجبیل اصل السوس بیخ کبر عنبالثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده
نبات یک نیم توله دهند و اگر گرمی بسیار گردد خیارین کوفته شش ماشه افزایند ذکر بعض ادویه یونانیه که در
مطحولین مستعمل می شود حرف سه درم کوفته بیخته با یک درم شکر آمیخته هر روز متواتر با سرکه بخورند که
مجرب حکیم علی است دیگر مرجان سوخته یک درم با دو دانگ کتیرا بخورند و یا مرجان سوخته دو دانگ با شکر
یک مثقال و عرق بهار چهار مثقال تا یک هفته مداومت نمایند که در ازاله سپرز مجرب صاحب تذکره است ایضاً
مسهل که در مطحول معمول است گل بنفشه پرسیاوشان شاهتره هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک شش
ماشه عناب پنج دانه اصل السوس زوفای خشک گاؤزبان تخم خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه
سنای مکی یک توله جوشانیده صاف کرده مغز فلوس خیارشبر پنج توله ترنجبین سه توله گلگند چهار توله روغن
بادام شش ماشه افزوده دهند و به جای آب عرق شاهتره و در مسهل دوم حب ایارج نه ماشه چهار گهری شب باقی
مانده به آب گرم تناول نمایند و صبح بدرقه مسهل مذکور بنوشند و بعد مسهلات قرص زرشک صغیر چهار ماشه
سوده به سکنجبین یک توله سرشته بخورند بالایش شیره ملج کبیر شیره اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یک
توله داخل کرده بنوشند و در مطحولین گاهی فصد باسلیق ایسر و گاهی اسلیم ایسر معمول است دیگر از صبر
سقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زاج سفید قند سیاه از هر یک دو درم غاریقون سفید ریوند چینی از هر
واحد یک درم کوفته بیخته در سرکه انگوری کهنه سرشته حبها به قدر نخود سازند و طفل را دو حب به حسب
مراتب اسنان یکی صبح و یک هنگام خواب با سرکه اگر سرفه نباشد والا به مطبوخ مناسب از پرسیاوشان و اصول و
بزور بدهند و آدم کلان را از یک درم تا یک مثقال بخوراند که در ازاله طحال مجربالنفع است و گاهی مرجان
محرق شیطرچ هندی اشق عوض بیخ گز و غاریقون و ریوند چینی داخل می کنند و وزن همه مساوی می گیرند

دیگر پوست بیخ کبر ریوند هر واحد دو درم نانخواه تخم کرفس نمک لاهوری هر واحد یک درم مرمکی نیم درم در مغز برگ صبر تر حل کرده حب به قدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند ایضاً عرق آلو تألیف علویخان که مجرب النفع است سنبل الطیب ناگکیسر کبابه دوقو مقل فطراسالیون هر یک سه توله اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویه افسنتین انیسون دارچینی بادیان مصطکی برگ نارنج هر یک چهار توله چوب چینی گل سُرخ هلیله سیاه هلیله زرد و کابلی و هلیله و آمله هر یک پنج توله آب ادرک سه پاؤ آب لیمون نیم آثار مغز گهیکوار دو آثار نبات پنج آثار به دستور مرتب ساخته دو فنجان بنوشند و حب کبر و سکنجبین تبتی و ریوندی و سفوف کبر و عرق نانخواه مرکب و قرص کبر نیز مجرب است ضماد انجیر زرد شب در سرکه خیسانیده صبح سائیده چوب انگور سوخته پوست بیخ کبر پشک آهو گل بابونه گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب صبر سقوطری سنبل الطیب سوده آمیخته نیم گرم ضماد کنند دیگر اشق یک توله در سرکه انگوری نیم پاؤ بر آتش بگدازند بعده پوست بیخ کبر ریوند خطائی جدوار بنفسجی هر یک شش ماشه کوفته بیخته با اشق حل کنند تا مثل مرهم گردد بر پارچه مالیده بر طحال بچسبانند و دور نکنند تا از خود نیفتد و گاهی اکلیل الملک برگ سداب هر یک شش ماشه اضافه کرده می شود و گاهی تخم کتان تخم حلبه هر یک شش ماشه انجیر زرد دو توله نیز افزوده می شود دیگر زیره سیاه و سفید پوست بیخ کبر هر یک شش ماشه شحم حنظل ترمس هر یک سه ماشه بابونه نه ماشه صبر دو ماشه و زهره گاؤ یک عدد سرکه یک دام حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و بالای آن برگ بیدانجیر یا پنبه کهنه نهاده بندند که مجرب است دیگر سبوس گندم نیم پاؤ یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک کنند پس خوب کوفته بیخته اشق در قدری سرکه گداخته با سبوس مذکور و سکنجبین بسرشند و بر پارچه گذاشته بر موضع طحال نهند و زمانی معتدبه بسته دارند به تکرار چند روز که اذابت صلابت طحال و دیگر اورام صلبه نماید و مجرب است دیگر ضماد اشق مقل ارزق جاوشیر هر واحد یک توله با سرکه تند کهرل کرده مثل مرهم ساخته نیز معمول است و ضماد خاکستر چوب تاک خاکستر پشک بز مساوی به سرکه هم نافع و ضماد انجیر و ضماد اشق و ضماد مقل و ضماد مسمی ابقراض الضماد هر واحد مفید دیگر انجیر صحرائی انگور شغال برگ گز سبز هر یک دو توله به

سرکه ضماد کنند و اگر انجیر سیاه بیست و پنج عدد در سرکه کبر دو شبانه روز خیسانیده و شراب کهرل کنند تا مثل مرهم شود پس قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ چهل و پنج عدد بیخ کبر اسفولوقندریون گل گز برگ عنبالثعلب هر یک سه درم اشق دو درم آمیخته بر کاغذ آلوده بر طحال نهند بر نهار و بعد یک ساعت بشویند به آبی که بابونه و اکلیل الملک و اشنه و کرنب برابر در آن پخته باشند و بار تکرار ضماد نمایند هر روز چهار پنج بار تا سه روز متواتر هرگز اثر از طحال نماند دیگر طبیبی در شاهجهان آباد برای ورم سپرز بیخ کبر و مقل را در سرکه و روغن گل پخته بر پنبه کهنه نهاده می بست و در مدت سه چهار روز ورم بالکل زائل می شد اتفاقاً زنی شصت ساله را این علت عارض شده و آن طبیب همان ضماد معمول خود نهاد روز دوم نصف ورم باقی ماند لیکن در همه بدن ورم ریخی ظاهر شد و اضطراب عارض گردید و از خروج ریح به اسفل اندک را جهت می یافت و اشتها ساقط و بول و براز تا یک هفته محتبس شد و از مسهل قوی چند سده سخت برمی آمد و باز حال به دستور می شد آخر به حکیم علویخان رجوع کرد او شان مطبوخ اسفولوقندریون به اضافه ریوند خطائی نه ماشه و روغن بیدانجیر مرکب سه مثقال و شربت دینار دو توله نیم گرم نوشانیدند و غذا بعد یک پاس شوربای مرغ و فاخته مرغن صبح و شام بدون نان دادند روز چهارم دو سه مرتبه اجابت طبع شد و سدهها برآمد و به جای آب عرق جوانسه و مکوه و خارخسک مقرر فرمودند به روز هفتم یک نوبت اسهال رقیق متعفن مختلفالالوان قریب سه پاؤ و بول بسیار آمد و همه عوارض به قدر نصف تخفیف یافتند و روز هشتم او را بسیار و اشتها شدید گردید هم روز مطبوخ موقوف کرده صعتر دو ماشه سوده به دواءالکرکم کبیر سرشته خورانیده شیره قرطم یک نیم توله مویز منقی دو توله گلوی سبز یک توله در عرق جوانسه و بادرنجبویه و مکوه هر یک نیم پاؤ شربت دینار چهار توله دادند غذا ارزن با شوربای مرغ از این ادرار موقوف شده اجابت دو مرتبه می شد و در پانزده روز صحت یافت و سبب مضرت ضماد استعمال آن قبل از تنقیه بود ایضاً سکنجبین اف تیمونی نافع طحال اف تیمون در صره بسته بسفایج هر یک ده درم گاؤزبان برگ فرنجمشک تخم کاسنی شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس گل سُرخ هر یک پنج درم تخم کشوت سه درم درونج عقربی چهار درم در آب کاسنی و عنبالثعلب هر یک یک نیم آثار شب خیسانیده صبح جوش دهند که چهار بماند مالیده صاف نموده

گل‌قند سه پاؤ اضافه نموده بجوشانند که به نمیه آید مالیده صاف نموده سرکه مقطر یک نیم پاؤ قند سفید نیم آثار داخل کرده قوام سازند نوع دیگر برای صلابت طحال که با حرارت بود نافع است ایتیمون چهار توله انجیر زرد هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فنجنکشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسارون هر واحد یک توله گل‌قند سه چند سرکه به قدر حاجت به دستور مرتب سازند ایضاً قرص فنجنکشت نافع طحال است که با حرارت بو و تخم فنجنکشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج هر دو واحد دو درم اسارون نیم درم به آب عنب‌الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال و نوشیدن عرق برگ گز یا آب آهن‌تاب به جای آب تازه سودمند است دیگر انجیر کهنه در سرکه کهنه سائیده صبر چهار ماشه اشخار چهار ماشه تنکار چهار ماشه سوده آمیخته نیم گرم ضماد کردن صلابت و عظم طحال را نافع است دیگر تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز بخیسانند و هر روز تجدید سرکه کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک کرده دو درم سکنجبین عسلی خورند که مفید بود دیگر ضماد شیطرچ به سرکه سائیده نیز محلل ورم سپرز است و تخم ترب سائیده با سرکه و یا سکنجبین خوردن دافع طحال است و نوشیدن آب برگ گز یک اوقیه با ده درم سکنجبین نافع و شیر شتر و بول آن آمیخته نوشیدن مفید و کذا بسفایج و ماهودانه و مغز بادام تلخ و عروق‌المصفر و قردمانا هر کدام دو درم به سکنجبین یک اوقیه نافع و آب ترب افشوده دو اوقیه منقی طحال است دیگر پوست بیخ کبر دوازده درم تخم شبت ایرسا هر یک شش درم خردل دو درم مرمکی هفت درم همه را کوفته به عسل سرشته دو درم بخورند و از این اجزا ضماد نیز سازند دیگر برگ کرنب و اشق و قنطوریون و غاقت و ابهل و صعتر مساوی در آب سرکه نیک جوشانیده هر روز یک اوقیه بخورند و به قول ثابت اگر ثمر طرفا در دهان گیرند تا یک ساعت و آب او فرو نبرند و بعد از آن آن را و آب دهن را بیرون اندازند و عقب او نمک یک درم بخورند در چند روز طحال را لاغر کند و مجرب نوشته و سیوس گندم شبت در سرکه پخته ضماد کنند دیگر ضماد حب‌البان و آرد شیلیم سائیده در سرکه سرشته و کذا ضماد بیخ کرمة بیضا و انجیر مساوی و کذا اشق محلول به سرکه و اسقولوفندریون و به ورق و پوست بیخ کبر ضماد کردن و کذا خولان هندی شرباً و

ضماداً و کذا شرب لک دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر و کذا ضماد مر هر واحد در تحلیلی صلابت طحال
مغرب سویدی است و بدانکه شرب و ضماد جوزبوا و کذا گل لبلاب سفید و کذا شرب لک دو درم با سکنجبین تا
پنج روز متواتر و کذا بیخ مازیون و کذا ایرسا به سرکه یا در آب پخته و کذا تخم فنجکشت و کذا عرطنیثا که آن
بخور مریم و کذا سکببج و کذا غافت و کذا طرائیث و کذا صمغ امرود بری به سرکه و کذا اقحوان و کذا گل مختوم
و کذا بول شتر اعرابی و کذا قسط و کذا کمافیطوس صنوبری و شرب حبالبان به سرکه ممزوج و کذا بیخ شجر او
یک درم به سرکه ممزوج و کذا برگ طرفا سائیده با سرکه و کذا مطبوخ او به سرکه و کذا زراوند مدحرج به
سکنجبین و کذا کعب میش محرق به سکنجبین و کذا اشق یک مثقال به سکنجبین و کذا مومیایی یک قیراط به
جلاب و کذا وسمه بری یعنی برگ نیل دشتی و کذا طبیخ چقندر به سرکه و خردل و کذا شاخ گوزن سوخته سفید
یک مثقال و کذا عصاره بروی سبز یک اوقیه و کذا خاکستر بروی دو درم و کذا اکل جزر بری به سرکه و کذا
دارلفل و کذا آب برگ نورسته صفصاف و کذا پوست بیخ او در آب جوش نیک داده سه روز متواتر نوشیدن و کذا
مغز کلنگ به عسل و کذا پوست شجر خونوب شامی به سرکه عنصل و کذا مرجان سرخ یک درم به سکنجبین و
تعلیق آن تا به طحال برسد بیست روز متواتر گل طرفا به سرکه یا شراب و کذا جگر دلدل در تنوربریان کرده قدری
از آن خوردن و اندکی باقی گذاشتن کذا کعب بقر محرق بسکنجبین و ضماد برگ شجر بان سوده به عسل آمیخته و
کذا کندر و سرکه و اشق و پوست بیخ کبر و کذا جمیز تنها و با اشق محلول به سرکه و کذا شیر جمیز و کذا زوفای
خشک و انجیر و کذا عذبه سوده به سرکه پخته و کذا کندش و کذا پوست بیخ بید سوخته به سرکه سرشته و کذا
رامک و کذا زوفای رطب و انجیر و بورق و کذا افسنتین و بورق و کذا برگ خوخ و کذا نظرون و کذا آب گوگرد و
تغریق بدان و کذا فراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یک درم و کذا بورق و
کذا برگ خوخ و کذا نظرون خشک و زوفای خشک و انجیر و کذا صدف فرفیر و کذا آرد جو و پوست بیخ کبر و کذا
آب پودینه و موم و روغن سوسن و کذا زهره ملح که آن را شورج گویند و کذا حلتیت و کذا برگ فسوس تازه سوده
به سرکه سرشته و کذا برگ یاسمین بری و برگ شیطرج تا ربع ساعت و بعده دور کردن و کذا شیر خر و کذا تخم

انجره و روغن سوسن و موم و کذا بیخ سوسن و اشق و مقل به عصاره قنطوریون دقیق سرشته و کذا خردل با اشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال است و باقی ادویه مفید صلابت همان است که در ورم بلغمی طحال در قول سویدی مسطور شد ذکر بعض ادویه هندی که اکثر از آن در مطحول مجرب و معمول راقم است عرق گندهک از یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب آمیخته نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتها بی نظیر است دیگر سهاگه یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته به قدر یک ماشه خوردن بسیار نافع و هم چنین نوشادر نیم درم به آب ترب خوردن و کنجد و ترب مساوی سائیده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجرب است دیگر خوردن اچارانیه که در سرکه مقطر ساخته باشند با غذا هر روز به شرطی که سرفه نباشد و مالیدن روغن سرشف نیم گرم هر روز یک بار بر طحال در دفع صلابت آن بی‌عدیل است دیگر نکچهکنی به قدر سه چهار سرخ در قند سیاه حب بسته بخورند و در غذا روغن زیاده تناول کنند و به تدریج تا یک ماشه رسانند و اگر حرارت زیاده کند با شیرۀ تخم خرفه و نبات بخورند که در ازاله صلابت طحال همواره معمول این احقرالرجال ست و در ازدیاد اشتها و باه نیز اثر قوی دارد دیگر ایلوه سهاگه بریان هر دو مساوی سائیده با قند سیاه به قدر نخود حب سازند و از نیم درم تا یک درم به به حسب حاجت تا یک ماه بخورند و اگر هر روز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یک ساعت به نحوی به تناول غذا و بالای آن هیچ چیز نخورند و از ترشی و اغذیه نفاخه پرهیز نمایند در دفع صلابت مجرب است و اگر فلفل سیاه و حلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند و در آب کهیگوار کهرل کرده حب به قدر فلفل بسته دو حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و درد مفاصل معمول است دیگر پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار بریان زیره سفید نمک سنیده شوره قلمی بابرنگ زیره سیاه همه برابر کوفته بیخته به قند سیاه کهنه سه ساله دو چند ادویه سرشته حبها خرد بندگان و از دو ماشه تا چهار ماشه به آب گرم بدهند که در این باب معمول است دیگر شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی نمک سونچر نمک سنیده پوست هلیله زرد آبنه هلدی اجوائن هر یک یک دام کوفته بیخته سه دفعه در آب لیمو و سه دفعه در آب ادرک کهرل کرده حب به قدر کنار دشتی بندگان و یکی صبح و یک شام خورند که مکرر به عمل آمده و اگر ایلوه زنجبیل فلفل سیاه

اضافه کنند قوی‌تر گردد و نفخه طحال را نیز نافع بود دیگر فلفل گرد بیخ کبر سهاگه بریان نانخواه دار فلفل نوشادر
مصعد تخم فنجنکشت شب یمانی صبر هر یک سه ماشه پوست هلیله زرد پوست هلیله مصطکی هر یک هفت ماشه
نمک لاهوری یک توله در عرق لیموی کاغذی و گهی‌کوار کهرل کرده حب‌ها به قدر نخود ساخته دو عدد صبح و دو
عدد شام بخورند دیگر کف دریا خردل نوشادر شوره قلمی کثکی گندهک مرچ سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب
گهی‌کوار خوب کهرل کرده به قدر کنار دشتی حب بسته یک حب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار و
معمول این خاکسار است دیگر زنجبیل سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچری نمک سنیده پوست هلیله زرد
شیطرح اشخار سفید شوره قلمی شوره قلمی فلفل سیاه نوشادر زیره سیاه و سفید و اجوائن جواکهار بابرنگ حلتیت
مساوی کوفته به آب گی‌هکوار کهرل کرده حب به قدر کنار دشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند دیگر فلفل
دارفلفل پهکری بریان سهاگه نوشادر اجوائن داره‌لد نمک سنگ نمک شور جواکهار بادکتائی هر واحد یک توله در
رس گی‌هکوار دو سه گهری کهرل کرده به دستور حب بسته بخورند دیگر زنجبیل فلفل دارفلفل زردچئب چینه
کمیله جواکهار مساوی به دستور حب ساخته بخورند و حب با دو توله که در آب بیخ سهجنه ساخته می‌شود نیز
مفید است و خورن گوشت مهو که با مصالح پخته صلابت طحال را مفید و مبهی است و در بیاض والد مرحوم
مرقوم است که بیخ حنظل و اسگند مساوی کوفته تا سه روز به آب خوردن جهت طحال مجرب است و سهاگه
تیلیه بریان صدف سوخته مساوی سوده به قدر یک ماشه با غسل شش ماشه آمیخته تا دو هفته خوردن در بیاض
استاد استاد مغفور مجرب نوشته دیگر از روغن زرد چهار دام و قند سیاه سه دام و قدری آرد گندم حریره ساخته
بدارند و لهن کوفته آب او چهار دام گرفته اول بنوشند و بالایش حریره مذکور بیاشامند در یک روز نهایت تا سه روز
بهینه را دور کند و مجرب است و کم نمودن آب سیر را حسب طاقت مریض موقوف برای طبیب است و احقر نصف
وزن آن به عمل آورده و سفید یافته اما به گرم مزاجان و نازک طبعان نباید دیگر تربد موصوف پوست هلیله زرد
ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گی‌کوار چهار پاس کهرل کرده حب‌ها ساخته بقدر یک درم بخورند دیگر از
صبر بیخ کبر نوشادر مرمکی مساوی در آب مذکور به قدر کنار دشتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشند دیگر

صبر سقوطری قرنفل نمک هندی ریوند خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب مقدار یک ماشه بسته صبح و شام یک حب در مسکه گاؤ غلوه کرده فرو برند دیگر اجوائن پوست هلیله زرد هر یک بیست دام پخته کیت یعنی خبث‌الحدید سی دام پخته هر سه را اندکی کوفته در ظرف کهنه چرب کنند و قند سیاه برابر ادویه در ده برابر همه آب شیرین شربت کرده و شیره برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کره دهن ظرف محکم بسته در مفاکی که سرگین اسب در آن پهن نموده باشند دفن کنند و بعد از آن تمام مفاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام یکدام را یک نیم دام یا زیاده حسب حال بنوشند برای سختی طحال و نفخ و درد شکم و اشتها به تجربه رسیده دیگر آب لیمو یک دام آب پیاز یک دام با هم آمیخته بنوشند و تا چهارده روز به عمل آرند و غذا نرم مثل گهچری و دال خشکه بخورند نافع بود و خوردن چارثینی نیز مفید به صاحب طحال است و چونه آب نادیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سر ضماد کنند و بالای آن برگ بیدانجیر بندند دیگر کونیل خشک کرده سه مثقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بخورند که صلابت طحال دور کند و سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر به سرکه نیم گرم طلا سازند و اگر سچی از دو ماشه تا شش ماشه به قند سیاه آمیخته بیست و یک روز بخورند به شرطی که تب نباشد و از ترشی و بادی پرهیز کنند نیز مفید بود دیگر اجوائن یک رطل ترپهله ترکنه هر پنج نمک اشخار سفید کتائی تربد زیره سیاه وج بادیان احمودبدها را هر واحد یک دام نیم کوفته در آب برگ گهیکوار بیست عدد آمیخته در سایه خشک کنند و کوفته بیخته تا سه ماشه به آب تازه بخورند که نافع وبای سول و ملین طبع است دیگر برگ جهاؤ خشک کرده کوفته بیخته شکر مساوی آمیزند و دو درم خورده باشند که نافع صلابت طحال بود دیگر سفوف هندی کبابه پهکرمول جواکهار هلیله زرد و انگوزه نمک سنگ نمک سونچر برنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته به قدر یک توله صبح و شام بخورند که صلابت طحال است ایضاً شربت برگ فراش که در دفع طحال از عمل اهل هند است برگ فراش نیم رطل دو روز در چهار رطل آب خیسانیده و بجوشانند وقتی که آب سوم حصبه بماند صاف نموده پاؤ آثار شکر داخل کرده به قوام آرند و دو توله استعمال نمایند و گویند که اگر

کندش خشک سه ماشه سوده در قند سیاه کهنه یک توله آمیخته غلوه بسته بخورند در یک روز ازاله صلابت و عظم طحال می‌کند لیکن در مریض ضعیف و نحیف استعمال نباید کرد و غذا خشکه با جغرات بخورند و اولی آن است که اولاً کمتر از مقدار مذکور به عمل آرند و اگر بر اسلیم دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و مدتی آن را مترشح شدن دهند سختی سپرز را که تمام شکم گرفته باشد عجیب و مجرب نوشته‌اند و اگر آهک آب نارسیده به اندک مغز بندق هندی کوفته درپاره‌ای از مغز ثمر کیله رسیده آمیخته بریندند ساعد دست راست از طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشته از پارچه کرباس ببندند و تا یک پاس بدارند تا آن که به حدت اهک آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلاشک فائده دارد اقوال حذاق شیخ‌الرئیس می‌فرمایند که چون دانند که سبب در صلابت طحال سدد از خون کثیر سوداوی است باید که فصد باسلیق و اسلیم را بگذرانند تا خون او از خود بند شود اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد و گاهی به فصد دواج‌الیسر مضطر می‌گردند و بسا است که بعد فصد حاجت استفراغ به چیزی که مخرج سودا باشد از آنچه در باب یرقان اسود گفته شد می‌افتد و باید که قانون مذکور در علاج صلابت از تلیین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند تا خلط متحجر نگردهد و هر گاه از این فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویه جلاء مقطع که در آن حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این اعراض در ادویه مفرده یافته شود و گاهی به سوی ترکیب ادویه احتیاج افتد و ادویه مفرده که این فعل کنند آن ادویه‌ای است که در آن تلخی و قبض یا حرارت معتدل و قبض باشد و گاهی ادویه مفرده این فعل به خاصیتی که در آنها است می‌کنند پس هر گاه دوائی بیابند که در آن مرارت آنها باشد به سرکه و اندکی شب بیامیزند چه شب به قوت خود افاده تلطیف می‌نماید و داغ مذکور در مرض طحال بر رگی که در باطن ساعد چپ است نافع و اکثر تدبیر ملطف در شفای طحال کفایت کند و گاهی اتفاق افتد که تدبیر به حسب بدن نفع کند چون سدد پیدا نکنند و مغلظ خون نباشد یا هم‌چنین باشد لکن جگر بر اصلاح او قوی باشد پس تدبیر مخفف به سبب ترطیب خون تعدیل و اصلاح او کند و سودا را بشکند و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او استعانت به مشروبات بدون ضماد کفایت نباشد و همه شیر غیر شیر شتر برای طحال ردی است و ادویه مفرده که برای این سبب استعمال کنند اغلب که

افضل آنها پوست بيخ کبر بود که آن اکثر بول غليظ دموی دردی اخراج نماید و شفا دهد و خصوصاً چون با سکنجبین بزوری مائل به ترشی بخورند و آن تنها نیست بلکه مثل قنطوریون و عصاره این نیز نافع است و خصوصاً دقیق و بیخ سوسن هر روز ملعقه و تخم فنجکشت و آس و کمافیطوس و کماذریوس و حبه الخضرا به سکنجبین و فراسیون خصوصاً به آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکو است و بهتر سکنجبین او است و اسقولوقندریون به عصاره طرفا و حرف و شونیز و غاریقون تنها به سکنجبین با قنطوریون و شربت از هر کدام اینها مثقال تا دو درم بود و افتیمون پنج درم در اوقیه سکنجبین چون مکرر بخورند چیزی که در طحال باشد به اسهال برآورد و آن را لاغر کند و اشق بیست درم و ترمس لاسیما طبیخ او به سکنجبین در طبیخ سویلا به آب خالص به سکنجبین بنوشند و یا به آب مطبوخ جعده و حماض برای به سکنجبین و عصاره شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب او بول شتر بنوشند یا عصاره غافت دو درم به آب مطبوخ افسنتین و انتفاع به شیر شتر و بول آن خیلی شدید است و از این هر دو ضعیف و قوی به حسب حال خود به خود و بهتر آن است که ناقه را غرب شیخ و کرفس و بادیان بچرانند پس هر گاه از شربت او انهضام ورم و در ثقل استفراغ سودا ظاهر شود بعد آن به تقویت اقدام نمایند و با بطم در سرکه هفت روز تر کنند و از این بطم هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم ترب یک نیم درم به سرکه کهنه بخورند و یا طبیخ برگ جوز تازه بسرکه عنصل یا آب برگ کبر به سکنجبین یا ناردین به سرکه عنصل و از آنچه قائم مقام دواى بالخاصیت است دو درم تخم خرفه به سرکه بود یا بسد خوب باریک سائیده مثقال به چیزی از اشربه طحالیه یا جراده کدو نرم یا نفس کدو خشک کرده سائیده دو درم سکنجبین بخورند و ایضاً تخم قصب و تخم کشوث و برگ بید به سبب تلخی و قبض او تخم حماض و تخم سرمق و ثمرطرفا و برگ او یا شش روباه یا جگر او خشک کرده دو درم به سکنجبین یا طحال گورخر یا طحال اسب و مهر هر کدام که باشد دو درم خشک و یا بگیرند شپره و ذبح کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید نخورند و یا هفت شپره فربه بگیرند و ذبح کرده پاک نموده در دیگ گلی نهند و آنقدر سرکه کهنه بر آن اندازند که بپوشد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هرگاه بیخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود بعده برآورده در سرکه

بمالند و هر روز دو درم از آن بنوشند و این علاج مجرب است و امثال این ادویه مذکوره اول و آخر بهتر آن است که با سکنجبین و سرکه بخورند و از آنها اضمده مقوی به سرکه بسازند و اما ادویه مرکبه مشروبه مثل اسقولوقندریون و طباشیر است از هر دو به قدر دو درم به سکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنکشت به سکنجبین و اقراص راوند معمول به پوست بیخ کبر به سرکه سخت ترش بخوراند و این وقتی است که نفخه نبود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکو است اگر تب نباشد و یا بگیرند حرف یک جزو و شونیز نیم جزو به عسل کف گرفته بسرشدند شربتی سه درم به سرکه ممزوج یا سفوف زراوند و هلیله کابلی به قدر ملعقه به بول شتر یا بول بز بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم فنجنکشت فلفل هر واحد شش درم قرص سازند و این دوا تجربه کرده ایم پرسیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنکشت زوفای خشک مساوی شربت سه درم با سکنجبین یا بگیرند بیخ کبر و مویز و تخم شلجم و زوفا همه را کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که در آن ابهل و جوزالسرو خوب جوشانیده باشند تا اندکی بماند به قدر قوت بنوشند و به ثفل او ضماد کنند و یا شیر شتر بر شرایط آن به حب برگ غرب بنوشند و ایضاً این قرص فوه بگیرند فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل ایرسا هر واحد دو درم و باریک سائیده به سکنجبین ترش سرشته قرص سازند شربتی مثقال به آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر هر دو و یا بگیرند برگ علیق تازه و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال از آن یا بگیرند طحال گورخر طحال مهر هر دو خشک و سائیده از مثقال تا دو درم به شراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه خنازیر را چند روز خوراندند تا طحال آنها نیافتند بگیرند ایتیمون و پوست بیخ کبر مساوی و به عسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه و اسارون و وج و کوفته در سرکه تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته به وزن درم بنوشند که عجیب است و اگر مطحول شکایت اسهال نمایند و به آن خون و معص نباشد سفوف حبالرمان سه یا چهار روز هر روز سه درم بدهند و غذای او نصف از آنچه می خورد باید کرد و این قیام طحال بود و

سبب درین آن است که بدن خون را قبول نمی‌کند و بدانند که اشیای حاره کثیرالموافقیت به طحال نیستند به سبب آنکه صلابت و تجفیف می‌آرند و منع از تحلیل می‌کنند و هرگاه در قاروره حرارت باشد بهتر آن است که اقراص انبرباریس و مانند آن بخوراند و این دوا برای صلابت مزمنه عارض در طحال نافع است بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف با نظرونیون است و مغز عنصل مشوی و حبالبان و سیر صحرائی هر واحد یک جزو و همه را آمیخته با سرکه ممزوج به آب بخورند و ایضاً بگیرند مغز حبالبان سه درخم ثوم بری شش درخم پوست بیخ کبر چهار درخم قسط یک درم اسطورنیون شش درخم جعده سه درم بیخ نبات معروف بهوطولیدون و آن انواع نوع معروف به سکرجه است دو درخم و گمان کرده‌اند که این نوعی از سکرجات است و آن نباتی است که برگ او مشابه آس بود در وسط او خاتم شبیه به چشم و مشابه حی‌العالم اکبر است و حب لبلاب اکبر بیست و پنج عدد اشق چهار درخم بارزد یک درخم تخم شجره مریم یک درخم یا بیخ او سه درخم قردمانا یک نیم درخم عنصل بریان شانزده درخم همه را آمیخته به سکنجبین استعمال کنند و شربتی از آن یک نیم درخم و در اکثر دو درخم است و این قرص همین عمل دارد و مجرب بگیرند بیخ سوسن چهار درم فلفل سفید سنبل سوری و اشق هر واحد دو درم قرص ساخته به دستور سابق استعمال نمایند و این اقراص نیز نافع طحال است بگیرند اشق و ثمر عوسج هر واحد هشت درخم پوست بیخ کبر کزمارج فلفل سفید و ثوم بری و عنصل مشوی هر واحد یک درخم به آب سرشته قرص به وزن دو درخم سازند شربتی یک قرص به شراب عسل و ایضاً بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا و آن بیخ کرمه است هشت رطل فلفل سفید فطراسالیون جوز بری و آرد کرسنه و مغز چلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی و بیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه و بسرشند و هر گاه چیزی از این ادویه استعمال نمایند بهتر آن است که آب ترک کنند و در شر او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند و به نواحی حده کبد به معونت آب بسیار منجذب نگردد و اما اضمده پس در استعمال آن بهتر این است که قبل او حمام طویل بر نهار استعمال کنند و در آبن مقام بسیار نمایند و چون مریض از آن بیرون آید مقطعات حریفه عطشه مثل ماهی شور و گوشت نمکسود و خردل و صحنای بخورند و شراب ممزوج به آب دریای شور و مانند آن

بنوشند و تلطیف تدبیر او نمایند و این سه روز به عمل آرند و روز چهارم ریاضت کنند تا آنکه عرق آید و نفس متواتر گردد بعده ضماد کنند اگر امر قوی باشد و اگر ضعیف‌تر از آن باشد بر آنچه خفیف‌تر از این باشد اقتصار نمایند و اما ماهیت اضمده آن است که از مفردات مذکوره بسازند و اشق تنها و پشک بز چون از این هر دو به سرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد و چون پشک بز سوخته ضماد کنند و خاکستر گلخن چون به سرکه بسرشد ضماد جید است و کذلک ضماد بیخ کرمه بیضا به سرکه یا کبریت به سرکه یا برگ بتوع به سرکه یا سداب به سرکه و چون بگیرند سرگین گاؤ راعی خشک کرده بسرکه بپزند ضماد نیکو است و گاهی بر آن کبریت زرد پاشیده می‌شود و تضمید به زهره ملح عجیب است و از این نوع است ثمر حبالبان به سرکه و ایضاً برگ حرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد و بدان ضماد کنند و از ضمادات اقرب به اعتدال چقندر مطبوخ به سرکه و بیخ خطمی معجون به سرکه است و از مرکبات مرهم باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم اسفلافیوس و ضماد ذهنی و ضماد صبر از جالینوس و مرهم که از پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه تر کرده خشک نموده باریک بسایند و به موم و روغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ مسی و آرد جو و سرکه و سکنجبین که این ضماد نافع بالغ‌النفع است و با ضماد خردل استعمال کنند که آن قوی است و این ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درخم علك‌البطم مقل بارزد هر واحد شش درخم کندر مر روغن قثاء‌الحمار هر واحد چهار درخم ادویه گداختنی را در سرکه گداخته بیامیزند و استعمال نمایند ایضاً بگیرند حلبه و آرد کرسنه هر واحد دو اوقیه اشق و صمغ بطم هر واحد پنج اوقیه پوست بیخ کبر و تخم فنجنکشت و بیخ سیر صحرای و فوه هر واحد یک درخم موم دو رطل در سرکه تر کرده در زیت کهنه مخلوط سازند و یا آرد حلبه و خردل و نظرون یا انجیر در سرکه پخته به قدر سدس او اشق آمیخته یا عسل بر قطعه کاغذ به قدر ورم طلا کرده و خردل بر آن پاشیده بر طحال گذارند و به قدر احتمال بدارند و یا انجیر فربه ده عدد سه ساعت در سرکه تر کرده بپزند تا مهرا شود و صاف کرده به وزن او خردل و بیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند و گاهی به این اشق و مادرینون به قدر حاجت داخل می‌کنند و از مجموع طلا می‌سازند یا حلبه و قردمانا و نوره و بورق به سرکه یا اشق و کور و مرو کندر مساوی به سرکه کهنه

بر پنبه طلا کرده بر شکم نهند و چند روز بگذارند تا آنکه از خود نیفتد و از آنچه مجرب است و کندی آن را اختیار کرده سداب و پوست بیخ کبر و افسنتین و پودینه و ستر است در سرکه تند جوشانیده بر قطعه نمد نهاده گرم کرده بگذارند و هرگاه آبی که سرد شود تجدید آن کنند تا بیست و یکبار و بر نهار به کار برند و از اضمده بسیار نیک این است که بگیرند دبق بلوط دو رطل و بر آتش انگشت بگدازند و یک رطل نوره بر آن انداخته هر دو مخلوط کنند و از آن ضماد سازند و یا بگیرند بوق و نوره و عاقرقرا و خردل و همه را به قطران آمیخته طلا کنند اگر تب نباشد یا بگیرند عاقرقرا خردل پانزده درم حبالبان چهار اوقیه قرمانا سه اوقیه جوزالطیب یک اوقیه فلفل چهار اوقیه به سرکه عنصل جمع کرده سه ساعت طحال را بدان تکمید کنند بعد از آنکه موضع را به خردل و نظرون شسته باشند و برای مزمن طلا از اشق و مغز بادام تلخ هر یک ده جزو از برگ سداب خشک پنج جزو است به سرکه از آن طلا سازند یا پشک بز و خردل تازه به بعض عصارات نافعه و اندک سرکه سرشته و از نطولات آب طبیخ ترمس و سداب و فلفل است و از اضمده شدید القوه این است که بگیرند خربق سیاه سه اوقیه خربق سفید چهار اوقیه اشق سه اوقیه نظرون سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل سی عدد سائیده به شرابی که قدری علكالبطم در وی گذاشته باشند بیامیزند تا مثل مرهم گردد و بر موضع بعد تسخین او به دلک ضماد نمایند و این ضماد مسهل نیز هست و چون ادویه نفع نبخشد باید که محاجم بنهند و شرط بر آن زنند و گاهی واجب می شود هنگام غلبه سوداوی و خون فصد دواج الیسر و بر پنج یا بر شش مواضع طحال داغ نهند و آن را مندمل شدن ندهند اگر بر آتش صبر نکنند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل ضماد انجیر و خردل دخیل ضماد ثافسیا و غیر آن و اگر حرارت غالب باشد و مریض احتمال اضمده قویه نکنند تبخیر طحال او به بخار سرکه از سنگ رخام نمایند و یا بر نهار بر پشت بخوابانند و بر طحال او قعظه ای نمد در سرکه گرم تر کرده نهند و خصوصاً سداب در آن جوشانیده و یا در وی سرکه گرم و بهتر آن است که مریض را در حمام گرم بر ناشتا داخل کنند اگر متحمل این باشد و در آن بر پشت بخوابانند و همواره بر آن نمد به سرکه تر کرده یکی بعد دیگری نهند تا آنکه احتمال کند و چند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی است و آنچه قریب اینست و برای حار صالح است بگیرند تخم کاسنی و تخم خرفه و کدوی خشک کرده و تخم

فنجکشت و دو مثقال از این سفوف با سکنجبین سخت ترش بخوراند بعد از این به علاج نمد به سرکه تر کرده
معالجه نمایند و اکثر کسی را که طحال به حرارت باشد آب کاسنی به سکنجبین شفا می‌دهد چون بر این تکرار
نمایند و اما اغذیه آنچه خفیف و چرب باشد از شوربای گوشت ضعیف و لطیف و مسخن به اعتدال بدهند و کبر
مخلل و سائر آنچه در موضع دیگر معلوم شده واجب است که با این ملطفات مثل خردل و مانند آن استعمال نمایند
و مشروب ایشان آب آهنگران باید با هر آبی که در آن آهن گرم به مرات سرد کرده باشند ابوسهل گوید تجبری که
در طحال باشد با این حال از خون غلیظ جامد مجتمع در ورم بود و این ممکن نیست که به سرعت مستفرغ گردد
به سبب غلظ آن و تحلل او نیز ممکن نیست و محتاج به ادویه ملطفه و مقطعه به غیر حرارت ظاهر بود بهر آنکه
حرارت قوی تجفیف زیاده کند و لهذا باید که ادویه طحال متحجر از تلخ و قابض مثل زفت و حنا و راتینج و موم
مرکب کنند و بعد تکمید به سرکه یا سکنجبین استعمال نمایند بهر آنکه او تلطیف اخلاط غلیظ می‌کند و تقطیع
به غیر تسخین می‌نماید و معذک پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و اطراف گز و تخم فنجکشت و وج و
عصاره قنطوریون دقیق و اشق و طبیح ترمس تلخ با سرکه عنصل با سکنجبین عنصلی بنوشانند و ایضاً این را
شهدانج بری و فراسیون و کماذریوس و ثمر کبر و بطم چون به آبی که در آن آهن گرم به مرات کثیر سرد کرده
باشند بخورند که نافع است و گاهی از این آب پنج اوقیه تنها یا ممزوج به سرکه می‌نوشانند و نفع به تحجر طحال و
اذابت آن می‌کنند و ایضاً تریاق اربعه و این مطبوخ نفع می‌کند تخم فنجکشت کزمازج برگ کبر و تخم آن پودینه
حشیش غافت افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم فوه پنج درم لک سه درم ریوند چینی چهار درم دارچینی
چهار درم جوزالسرو بیست درم در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده مقدار دو اوقیه بر نهار بنوشانند و بیخ کبر و
بیخ فنجکشت بعد از آنکه هر دو را در سرکه نیز یک شبانه روز تر کرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن
سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون به عصاره طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون پنج درم جعه سه
درم عصاره افسنتین دو درم طباشیر لک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یک درم و کوفته بیخته دو
درم به سکنجبین بدهند و اگر سختی طحال به این تدبیر تحلیل نشود بر آن محاجم با شرط نهند و فصد دواج از

جانب چپ نمایند و یا بر پنج شش ماشه موضع طحال داغ نهند و مدتی ملتحم شدن ندهند و اگر از آتش کراهت کند به ادویه که قایم مقام اوست مثل خردل و پوست بیخ غاغت و پوست بیخ کبر و نظرون و آهک آب نارسیده و سرکه ضماد کنند و بگیرند کاغذ مقدار طحال در سرکه تر کرده خردل ناکوفته بر آن پاشیده بر طحال بچسبانند و به قدر احتمال بگذارند بعده به آب نیم گرم بشویند و اگر هیچ تدبیر کفایت نکند این حب بدهند ایارج فیکرا هلیله زرد تربد هر واحد درم غاریقون برگ غار خشک هر واحد هفت درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنج درم جعده انیسون مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی دو درم سائیده حبها سازند دو درم با شیر بدهند بعد از آنکه ناقه را به شجره کرفس و بادیان و برگ غرب و طرفا و بیخ اذخر و شیخ خوراندند صاحب کامل گوید که اگر طحال را ورم صلب عارض شود مطبوخ اف تیمون که در آن قدری کزمازج و تخم فنجنکشت و اسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند و قرص کبر معمول به اسقولوقندریون هر روز یک مثقال باریک اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج به آب بدهند و صفت آن قرص این است بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل و قسط مرو سداب خشک داشته و اسقولوقندریون هر واحد دو درم تخم فنجنکشت و فلفل سفید هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه خمر تر کرده ادویه سائیده بسرشند و اقراص به وزن مثقال سازند و اگر صلابت شدید باشد و ریاح و برد مزاج بود به سکنجبین عسلی بخورند و سفوف و قرص نافع ورم صلب در وجع طحال مسطور و به آبی که قبل از خوردن این ادویه کماد به این نوع استعمال نمایند پوست بیخ کبر و کبر و کزمازج و تخم فنجنکشت پودینه و سداب و بورق داشته هر واحد یک کف در سرکه کهنه جوشانیده قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج بدان تر نموده بر زهار تکمید کنند به مرات پس موقوف کرده بعد یک ساعت ادویه بنوشانند و بعده این ضمادات نافع استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یک شبانه روز تر کرده برآرند و سائیده قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد سه درم را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ نمد مالیده هنگام خلو معده بر وضع طحال بگذارند و قبل از تناول طعام به یک ساعت برداشته به آبی که اندر آن بابونه و کرنب جوشانیده باشند بشویند و روغن خیری بمالند و این ضماد نیز ورم طحال صلب را نافع است حله بزرتان

آرد جو و باقلا هر واحد پنج درم اكليل الملك شش درم اشنه پشك بز بيخ سوسن هر واحد دودرم بورق بيخ كبر هر واحد چهار درم مقل سه درم انجير سياه ده عدد در سرکه خمر يك شبانه روز تر کرده ادويه ديگر بدان آميخته ضماد نمايند و اين ضماد محلل اورام صلب و قوی است بگيرند انجير سياه در سرکه خمر يك شبانه روز خيسانده سائیده پنج درم اشق و مقل و سكبينج و جاوشير هر واحد اوقيه پشك بز و حلبه هر واحد سه اوقيه ممنوع را در سرکه حل کرده سوده و ادويه كوفته بيخته آميخته به انجير مخلوط کرده ضماد نمايند و اين طلا سهل و مجرب است بستانند پاره كاغذ به قدر درم سپرز در عسل بياليند و قدری خردل باريك سوده بر آن پاشيده بر طحال بگذارند و يك شبانه روز هم چنان دارند بعد از آن به آبی كه در آن بابونه جوشانیده بشويند و ايضاً ترمس و حلبه و حرمل و بزركتان و سداب خشك و اكليل الملك هر واحد يك جزو و كبريت نيم جزو مقل و اشق و سكبينج هر واحد اوقيه انجير سياه ده عدد انجير و صمغ در سرکه يك شبانه روز تر کرده سوده و ادويه ديگر باريك سائیده و آميزند و بر طحال ضماد كنند كه صلابت را تحليل كند و تدبير به اغذيه و غير آن بايد كه مثل تدبير اصحاب امراض جگر باشد از تقليل غذا و تلطيف او و آنچه سهل الانهضام بود و مخلوط بدانچه در آن تقطیح و تلطيف باشد به مثل لحوم طيور سريع الانهضام چون بچه مرغ و تيهو و دراج و امثال آن كه گوشت او نرم باشد معمول به سرکه و مری و كرويا و دارچینی و مطبوخ به حب كبر و شاخ كبر معمول به سرکه و مری بسيار نافع است و انجير در سرکه تر کرده چون هر روز سه عدد بر نهار بخورند و چقندر معمول به سرکه و مری و خردل و زيت و ماهی هاربا سكبينج سرکه كهنه و سداب و كرفس و زعفران و فلفل و مانند آن و از نان خشكار خوب خمير کرده در تنور آتش معتدل پخته بخورند و از نان ميده اجتناب كنند كه آن كثيرالغذا مولد خلط غليظ است و شراب ريحانی بنوشند و بر آن تنقل به اندك بادام تلخ و مغز حبه الخضرا نمايند و از اغذيه عسيرانهضام بطي الانحدار به منزله لحوم مواشى مسن و لحوم بقر و اغذيه مولد خلط غليظ لزج مولد سده مزيد غلظ طحال مثل نان فطير و هرائس و برنج به شير و گندم بريان و آنچه از آرد و نشاسته بسازند و زلابيه و دوشاب و قطائف لاسيما معمول به شكر و عسل و از سائر حبوب مولد رياح احتراز نمايند و استعمال رياضت قبل غذا موافق تر و جيدترين اشيا است و اگر به حسب احتمال

قوت باشد تقویت حرارت عزیزی و تزکیه آن تماید و بعد غذا از ریاضت اجتناب کنند و دعت و راحت استعمال نمایند تا آنکه غذا هضم شود و از معده منحدر شده به امعا خارج گردد و استحمام قبل از غذا باید و بعد ریاضت در حمام که آب او کبریتی یا نبطی یا مالح بود و اگر این نباشد بر بدن آبی که در آن بابونه و اکلیل‌الملک و برنجاسف و مرزنجوش و نمک و بورق جوشانیده باشند و آب آهنگران نطول کنند و در آمدن در چشمه کبریتی و قیر نافع سید اسمعیل و ایلاقی می‌نویسند که اول به قانون راست روند و رگ باسلیق و حبل‌الزراع و اسلیم گشایند و اشربه ملطف و مقطع معتدل به اندک دواى قابض به کار برند و سرکه ملطف و مقطع است خاصه سرکه کبر و سکنجبین که از سرکه کبر و شکر سازند به اندکی زعفران ملطف است و آب بادیان تر و آب کرفس با سکنجبین معتدل و ملطف است و انجیر در سرکه تر کرده ملطف است و بعد از آنکه چند روز از این نوع اشربه داده باشند تنقیه به این مطبوخ هلیله کنند هلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر غاغت هر یک پنج درم کزمازج اشنه انیسون کرفس بادیان هر یک سه درم همه را به دستور بجوشانند و صاف کرده ده اوقیه از آن با یک درم ایارج فیکرا غاریقون و یک درم تربد بدهند این حب نیز نافع و نسخه آن همان است که در قول ابوسهل گذشت بدون اسقولوقندریون و کزمازج و جعده و عوض برگ غار برگ گز پنج درم است و ماء‌الاصول با یک درم روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه نافع است و میوه‌های خشک چون پسته و بادام و چلغوزه و فانیذ و جوز و انجیر خشک سود دارد و شراب قوی تلخ سپرز را بگدازد و چقدر با اسفندان اچار کرده و ترب به سرکه پرورده و خام سود دارد و آب باران بهترین اشیا است و فلفل در طعام داخل کردن سپرز را ببرد و در نان زیره و کرویاء و نانخواه و بریان داخل باید کرد و این قرص کبر نافع است بگیرند عنبالثعلب پوست بیخ کبر هر یک ده درم باقی اجزا همان است که در بحث وجع طحال در قول ابوسهل بیاید شربیت در درم با ماء‌الاصول یا به سکنجبین و ایضاً به نسخه عیسی صهاربخت پوست بیخ کبر چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنکشت و فلفل هر یک شش درم اشق چهار استار چنانکه رسم است قرص سازند و این سفوف نافع است بگیرند حبالرشاد پنج استار و در سرکه خالص به مقداری که آن را تشراب کند یک شبانه روز تر کنند و روز دیگر برگ سداب خشک یک استار سوده با وی بسرشند و قرص ساخته در تنور نیم‌گرم آن

را خشک کنند تا آنکه بریان شود و سوخته نگردد بعده سائیده هر روز مثقالی با سکنجبین بدهند و یا بگیرند آرد یک آثار و تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته به آرد بیامیزند و خمیر کرده از آن قرص‌های کوچک بپزند و کوفته سرکه چکانیده بخورند و اگر هر بامداد ناکوفته بخورند جائز است و این سکنجبین سودمند است پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک چهار جزو بیخ اذخر پوست بیخ کبر هر یک دو جزو تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون هر واحد یک نیم جزو همه را در سرکه یک شبانه‌روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده غسل داخل کرده و سکنجبین بسازند و در آخر قوام یک درم زعفران در آن بمالند و دواء الحرملة به نسخه صهاربخت نیز آماس سپرز را زائل کند و بگیرند سداب و پودینه و در سرکه جوشانیده نمده اندازة سپرز بریده در این سرکه تر کنند و بر سپرز نهند و انجیر و اکلیل‌الملک در سرکه پخته برگ سداب و بورق با هم سائیده بر سپرز نهند و برگ سداب پنجاه درم اشق بیست درم بورق ده درم همه را به سرکه سائیده ضماد کنند و طعام‌های مطحولان شوربا و زیرباج باید در هر دو کبر و نخود پخته و مصوص به کرفس و سداب مرتب کرده و نان با سکنجبین خوردن سود دارد و کاسنی و کرفس و برگ ترب و ترب و خردل با چقندر و زیتون پرورده و اطراف رز به سرکه پرورده و برگ کبر و ساق او به سرکه پرورده و از گوشت‌ها آن چه خفیف‌تر و لطیف‌تر باشد چون دراج و تدر و تیهو و گنجشک و این نان مطحولان را سود دارد آرد خشکار یک آثار و حب‌الرشاد یعنی تخم سپندان هشتم حصه آرد سائیده به آرد بسروشند و نان بپزند و این نان را بر سبیل تنقل تنها و یا سرکه بخورند قرشی و مصنف شفاء‌الاسقام می‌گویند که در اورام طحال تدبیر قوی و ادویة مفتحة قویه استعمال نمایند بهر آنکه قوت ادویه به مرور آنها در جگر و به سبب بعد موضح طحال و بنابر غلظ جوهر آن منکسر می‌گردد پس اگر با کبر طحال حرارت و درد در عروق مقترن گردد در آن ابتدا به فصد باسلیق و اسلیم یا حجامت به حسب سن باید کرد بعده استفراغ ماده غالبه نمایند و باید که مطحول ملازمت قرص غاث و اسقولوقندریون به شربت قشر اصل هند یا با سکنجبین بزوری و شربت اصول و قرص کبر و قرص انبرباریس ریوندی و سفوف اصول و حاکمی و شربت دینار و شربت شاهتره و سکنجبین ساده و آب بادیان و کرفس و سکنجبین عنصلی نمایند و اگر به آن حرارت قوی باشد شیرة تخم خرفه و تخم خیار به

سکنجبین ساده دهند و گویند که تخم کاسنی مضر طحال است و گویند که مصلح او سکنجبین است و آنچه مخصوص و بسیار نافع است این است که مریض هر صبح سه کف از بول خود بخورد و در بیست روز ورم را دور کند و ضماد جید اشق است و اسقولوقندریون که آن را خاصیت عظیم است شرباً و ضماداً و به سرکه عنصل استعمال نمایند بعد پرهیز و تلطیف و مداوات تا چند روز و دخول حمام و خلخله طحال حتی که به دلک او به پارچه درشت و گاهی در آن ضماد بورق و کبریت زیاده کرده می‌شود و این ضماد از املائی استادی است رحمه‌الله انجیر دو اوقیه در سرکه خمر دو روز تر کنند و بسایند و اسقولوقندریون و حلبه و افسنتین و پوست بیخ کبر هر واحد سه درم اضافه نموده به روغن بابونه که در آن موم سُرخ گداخته باشند آمیخته به شیره ضماد کنند و به چیزی نباید بست بلکه همین ضماد و تنها بنهند و ضیح شسته به آب گرم یا به آبی که اندر آن تخم کتان و حلبه و اکلیل‌الملک و بابونه و خطمی و گل بنفشه و زیره جوشانیده باشند نطول کنند و بعد از آن روغن قسط بمالند و گاهی در آن بابونه و اکلیل‌الملک و آرد ترمس و مقل ازرق زیاده کرده می‌شود و سبوس مطبوخ به سرکه و اسفنج مشروب به سرکه نیکو است و حتی‌الامکان تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و زیرباج چوزه مرغ دهند و لزوم ماکیان فربه و خروس خصی و لحم حلوان یکساله نمایند و از اغذیه و مولد سودا مثل عدس و گوشت خشک کرده و کمات و بادنجان و لحم بقر و سائر لحوم غلیظه و اغذیه مولد نفخ احتراز کنند و از تنقل مقلویات حذر نمایند و بجوارش شود و مصطکی و کمون تنقل فرمایند و از همه مالح و حریف و حار چرهیز کنند و سرکه در بعض اوقات به انجیر و مویز یا بثمان که آن اسل است جید است چه سرکه ملطف غلظ طحال است و کبر را در نفخ آن خاصیت عظیم است و کاسنی مسلوق و کاهو مسلوق نافع است اگر نفخ نباشد و زیتون‌الماء طحال را صالح است و هم‌چنین طلا و حماز و به سرکه که در آن اندک تلخی باشد نیکو است و شلجم و بادنجان مخلل نافع طحال غلیظ است و خرفه و خبازی و بقله حماض و شاخ گرم در سرکه تر کرده و هنگام حرارت مزاج نافع و شرب شراب رقیق بعد تنقیه بدن بدل آب و امتصاص کاسنی و انداختن ثقل او و سکنجبین بزوری شدید‌المنفعت برای طحال غلیظ جای است انطاکی گوید که در سوداوی طبیخ افتیمون دهند و این حب از مجربات من است پوست بیخ کبر ریوند مساوی صبر مرجان سوخته

تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر واحد نصف یکی از آن هر دو به آب بهار حب ساخته یک مثقال به ماءالعسل بدهند و از بیخ کبر و قسط و جوز رومی به عسل سرشته و یا به شحم حنظل مع بورق و ترمس و عسل ضماد کنند و اما اسقولوقندریون در این مرض قائم مقام طلسمات است به هر طور که استعمال نمایند و اگرچه به ضماد بود و قریب او است سکنجبین عنصلی به آب کاسنی و دباغ کلنگ و جمیع اجزای خارپشت و خصوصاً طحال او در اینجا نافع است و ایضاً در صلابت و اورام به انجیر و اشق و ترمس و حنظل و جوز به سرکه یا شراب ضماد کنند و کذا پشک بز و حلبه و شرب شیر شتر و فوه و ریوند و طبیخ ترمس به فلفل همه مزیل اوجاع و ورم صلابات است مصنف حاوی صغیر گوید که هر صباح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زیرباج به لحوم ماکیان و دراج بخورند و فصد باسلیق یا اسلیم کنند اگر قوت و وقت مساعدت کند و اسهال مطبوخ ایتیمون یا حب آن کنند و بعد تنقیه هر صباح سکنجبین بزوری ده درم و قرص کبر مثقال بنوشند و نسخه قرص مذکور همان است که در قول سید گذشت و ضماد بیخ غافت که در قول ابوسهل مسطور شد بدون آهک استعمال کنند و ضمادی که در آن اکلیل الملک شش درم است و در قول صاحب کامل گذشت به کار برند و یا پودینه جلی و برگ سداب و سرکه ضماد کنند خجندی گوید که اگر احتیاج فصد شود و فصد باسلیق الیسر یا اسلیم الیسر گشایند و سکنجبین و شربت عناب و شربت دینار دهند و تلین طبیعت به حقنه یا مطبوخ ایتیمون کنند و قرص که در آن بیخ سوسن چهار درم است و در قول شیخ گذشت اشق آن را در سرکه حل کرده بدان قرص ساخته و دو درم با سکنجبین بدهند و گویند که نوشیدن شیر شتر و بول او به دوام تا چهل روز در اذابت طحال مجرب است و پوست بیخ کبر با همچند عسل سرشته پنج مثقال بخورند سعید گوید که علاج ورم صلب به نوشیدن آب برگ طرفا با سکنجبین کنند و این دوا در حل صلابت نافع است بگیرند اسقولوقندریون سه درم و جعه دو درم و لک و راوند هر یک درم و زعفران نیم درم کوفته بیخته یک مثقال به سکنجبین بخورند و غذا مری و کرویا و چقدر و مری به سرکه و خردل سازند و تلطیف تدبیر کنند و بر طحال انجیر سیاه در سرکه خمر تر کرده با قسط و مغز بادام تلخ سائیده ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف باشد در خوردن بچه مرغ و شرب شراب ریحانی

وسعت کنند شریف‌خان در حاشیة شرح اسباب می‌نویسد که جالینوس مدح این مرفه نموده بگیرند خروس پیر و به آب و نمک بسیار بپزند و در آن بسفائج ده درم اندازند تا مهرا شود و صاف کنند که این اسهال نیک از سودا شرباً و احتقناً می‌نماید و از اهرن نقل کرده‌اند که افضل علاج طحال بول شتر است و جالینوس گفته که عسل بر موضع محاذی ورم طلا کنند و بر آن حب‌الرشاد و سالم بپاشند و در روزی به مراتب به حسب احتمال این فعل کنند و اطعمه لطیفه بخوراند و حکیم عابد گوید که من علاج دو مرد جوان نمودم که طحال آنها بزرگ شده و در شکم آنها گویا سنگی بود که از جوانب آن را به رصاص گداخته محکم کرده باشند و در فضای شکم جایی باقی نمانده بود که به غمز انگشت فرو می‌شد و تنفس داخلی نیز ممکن نبود پس هر دو را این طبیخ طرفا که صاحب تذکره ذکر او کرده نوشانیدم و شفای کلی یافتند بگیرند پوست بیخ طرفای تازه و خشک کنند و ده درم از آن در ده چند آن شراب بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده به حسب حاجت بنوشند و به ثفل آن ضماد کنند و در این به آب این دوا بی‌نظیر است و ذکر نموده که این نفع به یرقان می‌کند و تفتیح سدد و ازاله جذام می‌نماید و گمان من از مشاهده قوت تأثیر او آن است که این جمیع امراض سوداوی را قلع کند و از ادویة مشهوره که جالینوس در خواب بدان ملهم شده بود نوشیدن به مریض است از بول خود سه جرعه بر نهار تا هفت روز و گویند که خوردن صعتر محلل مجرب است و شربت از افسنتین و صندل و کزمازج ساخته بی‌عدیل است و تضمید به سبوس گندم و اشق محلول در سرکه قوی‌النفع است و کذا پوست بیخ کبر و خردل طبری گوید که علاج ورم صلب دشوار است ناچار بر آن صبر کنند و نشاید که مریض‌الحال بر مقابله طحال به اشیای حاره قویه نماید که آن گاهی مؤدی می‌گردد و به سوی حالتی که امید صحت بدان نباشد بلکه برفق کنند و تحلیل صلابت به تدریج نمایند و این صلابت اگر عقب تهیج حادث شود و سهل‌البرء شدید‌التحلیل بود و اگر عقب ورم حار دموی و صفاوی باشد ایضاً سهل‌البرء بود اما آنچه عقب ضربه یا صدمه یا سودا که عقب مرض طویل پیدا شود حادث گردد شفای این دشوار بود و مداوات او به حسب قرب حدوث او و بعد آن و به حسب سن صاحب طحال و مزاج او و شدت مرض و صعوبت آن مختلف بود پس اگر جوان بود امید صحت او به سرعت بود و اگر دموی مزاج یا صفاوی باشد ایضاً به سرعت به شود و اگر

سوداوی مزاج یا مرطوب بود شفای او بعیدتر باشد و اگر شیخ بود به هر مزاج که باشد بر او بعیدتر بود و علاج عام آن ذکر می‌کنیم طیب از جمله آن آنچه احتیاج که به سوی او باشد به حسب مزاج و شدت مرض و ضعف آن استخراج نماید پس واجب است که اول به سن مریض و وقت اسهال و مزاج آن نظر کنند اگر احتمال فصد بود فصد باسلیق ابطی از طرف چپ نمایند بعده مطبوخ اف تیمون به نسخه قرابادین چند نیشابور بنوشانند و غذا شاخ کبر به سرکه و سکباج و زیرباج سازند و هر روز بر نهار سه انجیر منقوع در سرکه بدهند و ابوماهر سرکه کبر را جوشانیده گرم‌گرم بر آنچه در ظرفی می‌انداخت و دو روز آن را می‌گذاشت بعده هر روز سه یا چهار عدد از آن انجیر می‌داد بعد از آن امر به ریاضت و صعود و نزول بر گهواره یا بر هر مکان بلند می‌کرد تا آن که عرق آید پس امر به دخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر طحال او و خروج از حمام و شرب سکنجبین بزوری می‌نمود و اگر مزاج او احتمال می‌کرد تدبیر او بر این ترتیب می‌فرمود و چون تدبیر تا اینجا منتهی گردد و قوت قوی باشد و قاروره او رقیق شود فصد اسیلیم کنند و به حسب امکان خون بیشتر اخراج نمایند و جالینوس گوید که فصد اسیلیم کنند و بگذارند تا خون بسیار برآید و خودبخود منقطع گردد و اگرچه بر مریض غشی افتد و معلوم شود که عقب او صحت گردد بر آنکه مریض ضعیف شود و اما نهادن دست در آب گرم هنگام فصد اسیلیم بهر آن است که آب گرم استفراغ و جذب به قوت و توسیع دهن رگ می‌کند تا خون به قوت جاری گردد و بعد از این تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند اسهال به این مطبوخ اسقولوقندریون کنند هلیله سیاه بیست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین رومی حشیش غافت اف تیمون در مره بسته هر یک هفت درم ریوند کوفته دو درم جعد و کمافیطوس ایرسا هر یک سه درم به دستور مطبوخ جوشانیده سی درم از آن صاف کنند و در آن یک درم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیم گرم بنوشند این شربت تام‌النفع است و زیادت و نقصان حسب قوت مریض و نقصان آن کنند و این مطبوخ تنها با لزوم پرهیز از الة صلابت طحال می‌کند و چون از این تدبیر در جسادت طحال نرمی محسوس شود و قاروره اشقر گردد و در آن قدری رسوب نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده خشک کرده عصاره غافت کزمازج مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خرزبه هر

یک پنج درم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم ربالسوس دو درم عصاره انبرباریس ده درم سنبل مصطکی هر واحد دو ثلث درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته به شراب صافی آمیخته به وزن یک نیم درم اقراص سازند هر روز یک قرص از آن با پانزده درم سکنجبین بزوری بخورند اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشد و بر مزورات زیرباج اقتصار نمایند و اگر خون ضعف بود زیرباج به چوزه مرغ سازند و اگر شوربای سكباج که با وی کبر بسیار به لحم حمل پخته باشند بدهند بهتر است و ریاضت به حسب امکان لازم گیرند و چون از این تدبیر مرض نقصان پذیرد و تضمید طحال به این ضماد نمایند بگیرند اشق صافی بیست درم و در سرکه کهنه تند تر کرده بگذارند بعده جعده برگ پودینه نهری هر یک دو درم حماما و کزمازج و جنطیانا هر واحد یک درم سائیده آمیزند پس بر پارچه کتان طلا کرده اولاً طحال را به دست یا به پارچه دلک خفیف کنند و به روغن ناردین و به روغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعده به سبب ضماد نموده بریندند و ده روز این ضماد نمایند و غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعد ده روز صلابت باقی ماند به این کماد تکمید طحال کنند بگیرند پرسیاوشان و خسک و برگ ساداواران و جعده و قنطوریون و پوست بیخ کبر و میعه یابسه و ثمر طرفا و اسقولوقندریون هر واحد یک کف و دو کف کبیر از انجیر و از کبر نیز و بر آن آب آنقدر که بپوشد و سرکه کهنه انداخته بجوشانند تا ادویه مهرا گردد و بعده قطعه نمد به قدر طحال بریده در این سرکه گرم تر کرده تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد بعده باز بر آتش نهند و بار دوم تکمید کنند و در روز سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح جلد متألم گردد به روغن گل تمریخ آن نمایند تا زوال الم مریض را راحت دهند بعد از آن اعاده تکمید نمایند و چون ده روز این کماد به عمل آرند باز اعاده ضماد کنند که آن بقیه صلابت به غیرشک تحلیل کند و حرانیان را علاجی است در طحال به حدی که صلابت حجری باقی نماند و البته تحلیل شود اگرچه متحجر گردد و حس او زائل شود پس نزد این طحال ورنه موضع داغ می نهند سه از آن نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه و سه بر نفس طحال و بدین اراده کرده اند تا موضع او صاف گردد و علاج ایشان این است که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هر یک ده درم و کزمازج پنج درم ادویه را کوفته بیخته و

اشق را گداخته بیامیزند و به قدر یک نیم درم بلوط از آن سازند و هر روز یک بلوط از آن به سکنجبین بزوری بخوراند و بعد خوردن این سرکه عنصل بنوشانند و اما اهل عراق را لطافتی است در علاج طحال در ابتدا به فصد اسلیم می کنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمی کنند بلکه آن را در روز و شب چند بار به دست می مالند و این قرص به ماءالاصول و به سکنجبین می خوراند ریوند چینی و حضض مکی و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد دو درم ثمر طرفا پوست بیخ کبر هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده به سرکه قرص ساخته هر روز یک قرص با پانزده تا بیست درم سکنجبین بخورند بعده سه ساعت صبر کرده ماءالاصول بیست درم با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجه طحال بر این زیاده نمی کنند و اهل بصره امر می کنند مطحول به نشستن در آب دریای شور و آب شب و شرب آب چشمه شبیه و منع می کنند از چشمه کبریتیه و به اشق و سرکه فقط تضمید طحال می نمایند و دیدم که اکثر مریضان به این طریق صحت یافتند و مردی را دیدم از حذاق اطبا که آن را از این ازرق می گفتند و مطحول را ضماد به آرد کرسنه در نطف سفید سرشته بعد تدابیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه عورتی مسافر بود که علاج طحال می کرد و من از بغداد نزد او رسیدم و به مطحولان امر به شرب سکنجبین مسخن با یک دانگ نظرون و یک دانگ بورق می نمود و مطحول را اسهال عظیم می افتاد و در این فکر نمی کرد تا آنکه اسهال به سحج مؤدی می شد و ندیدم مطحولی را که این دوا بخورد و بر آن جسارت کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت و این دوا در کتب نیافتم و بر سبیل نوادر در معالجه ذکر آن نمودم تفتیح الطحال گاهی بر سبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و بشکافد و علامتش آن است که بعد ورم درد شدید و نخس در طحال ظاهر شود و ریم هم چون دردی در بول آید و بدبو بود و باشد که ریم او به سوی معده گراید و در قی و اسهال نیز بیرون آید علاج جهت تنقیه ریم مدرات مثل شیرۀ تخم کشوت چهار ماشه شیرۀ بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک شش ماشه یا شیر شتر پنج توله یا شیر خر بدهند و یا ماءالعسل و جلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج و عدم آن و دیگر بزور مدره مثل مغز تخم خیار مغز تخم خر بزه به شربت دینار و یا پرسیاوشان و تخم خطمی و تخم مرو با خمیره

بنفشه بدهند و از اغذیهٔ حمصیه و جاورسیه که مدر است تناول کنند و اضمدهٔ مفید ورم سوداوی طحال به کار برند و از جمله قابضات احتراز نمایند و صاحب اقتباس گوید که اول جهت جلای ماده و تسکین درد ماءالعسل به گلاب کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند و غذا بنوماش مسلم تنها یا با بقلهٔ یمانیه و نان روه دهند و بعد از پاک شدن جهت اندمال دم‌الاخوین طباشیر کتیرا مکد یک ماشه در شربت خشخاش دو توله بلیسانند و بالای آن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خارخسک و گز و صندل به گلاب مکد پنج توله شربت کشوث سه توله شیر شتر چار توله بدهند و یا دم‌الخوین یک نیم ماشه ریوند چینی بیخ کبر هر یک یک ماشه در عسل یک توله بلیسانند و عروق کاسنی و مکوه و گز مکد پنج توله و شیر شتر یا خر سه توله حسب حرارت و برودت مزاج بدهند و غذا شوربای بچه بُز و یا مرغ به نان دهند و اگر بعد پاک شدن ریم در آن جا سختی باقی ماند سبوس گندم در سرکه جوش کرده اشق در آن گداخته ضماد کنند و دیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد به عمل آرند حتی که در آخر داغ دهند و طبری می‌نویسد که جالینوس ذکر کرده که هرگاه طحال صلب گردد گاهی از معالجه تحلیل یابد و گاهی بر صلابت دائم باقی ماند و ضعیف شود و جگر را فاسد گرداند بنا بر عدم جذب عکر دم از آن و به سبب ضعف قوای آن مؤدی به استسقا گردد و گاهی به ندرت ریم کند و این علت از امراض مهلکه است و علاجش پرهیز از جمیع اغذیهٔ ردیه است و اقتصار بر مزورات حصرمیه و سماقیه و زیرباج و امثال آن و این بزور به سکنجبین بزوری اگر مزاج متحمل باشد والا به مطبوخ بیخ کاسنی و تخم آن که در قرابادین خود ذکر کرده‌ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس هر واحد ده درم شب یمانی یک درم بورق دو ثلث درم حب‌القات سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده همچند همه شکر طبرزد سوده آمیزند و صبح سه درم به شیر شتر یا شیر خر و شام مثل آن بدهند که این بزور به شیر شتر تنقیهٔ طحال آزموده و تفتیح طرق و تسهیل خروج ریم به طریق بول و غسل برنج که میان گرده و مثانه است می‌نماید و اگر مزاج او احتمال کند شراب عسل ساده دهند و حریرهٔ معمول از آرد کرسنه به عسل تنقیهٔ مده نمایند و تضمید طحال به این ضماد کنند بگیرند سبوس گندم و در سرکه بجوشانند و در آن سرکه اشق تر

کرده بگذارند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند که استفراغ ماده طحال و تنقیه آن نماید نفخه طحال و ریح آن نفخه ورم ریخی سپرز است سبیش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او با میل او به سوی خروج بود و سبب تولد ریح سردی مزاج طحال است و کثرت سودا در آن و این از ضعف هاضمه و دافعه آن اکثر عارض گردد و علامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلو چپ است مع ورم نرم و نتو که به غمز انگشت فرو نشیند و قراقر کند و گاهی آروغ آید و به غیر ثقل اورام بود علاج هرچه در نفخه جگر مذکور شد به کار برند و گلقدن همراه شیرۀ تخم کشوث و انیسون و بادیان در اینجا نیز مفید است و ماءالاصول که در آن تخم فنجنکشت و سداب داخل کرده باشند بنوشند و سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی به آب بادیان و مانند آن بدهند و اگر با حرارت بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقدن داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشانند و ایضاً قرص فنجنکشت که در قول شیخ بیاید بدهند و قرص کبر در این به آب به تجربه رسیده و این سفوف حرف نیز مجرب است حرف یعنی هالون یک شبانه روز در سرکه خمر تر کرده خشک نموده بسایند و با قدری آرد جو خمیر نموده نان ساخته در تنور معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد و سوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند از آن یک جزو و کزمازج پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت اسقولوقندریون هر کدام نیم جزو کوفته بیخته مقدار سه درم از آن با سکنجبین بدهند و یا شونیز یک جزو حرف دو جزو سوده به عسل سرشته هر روز دو درم با یک توله سکنجبین بخورند و اگر تخم گندنا زیره سیاه مدبر به سرکه تخم کتان مصطکی هلیله زرد هر یک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود و یا اجوائن در آب گهیکوار تر کرده خشک نمایند و به قدر تحمل طبع صبح و شام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال است و هر دوائی که محلل و منقی ریاح و مقوی طحال باشد استعمال نمایند و آنچه در ورم بلغمی کبد و طحال گذشت مفید شناسند و بوره ارمنی و پودینه و سداب به سرکه و عسل ضماد سازند و سبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از آنکه روغن گل مالیده باشند نیکوترین تدابیر است و کذلک روغن شبت یا بابونه مالیدن و نمدم گرم کرده یا به طبیح سداب و سرکه تر کرده بر آن بستن و اشق به سرکه حل کرده طلا ساختن نافع است و این

کمد نیز سودمند است زنجبیل زیره سیاه سنبل‌الطیب گل بابونه اکلیل‌الملک تخم شبت صعتر هر یک سه توله افسنتین بیخ کبر جوزبوا قرفه هر واحد یک توله در عرق نانخواه و بادیان مکد نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه و چنپا هفت توله اضافه نموده در مثانه گاؤ انداخته تکمید کنند و چون مثانه سرد شود در آب گرم غوطه دهند و به تکرار استعمال نمایند بالجمله ادویه کاسر ریح طحال مثل فنجنکشت و تخم سداب و نانخواه و حرف و زیره شرباً و جاورس و سبوس و نمک کمداداً نافع است و بدان که نفخه گاهی تحلیل می‌شود و باز عود می‌کند به سبب تناول اغذیه غلیظه نافخه پس از اشیای مولد ریح و نیز از آب سرد پرهیز کنند اقوال حکما شیخ می‌فرماید بدانکه ادویه صالح بنابر علاج صلابت طحال قریب در قوت به ادویه صلح بهر علاج نفخه انار چه این نیز محتاج به سوی دوی مفتح جلائی محلل با قوت قابضه اکثر از قوت تحلیل است بهر آنکه ماده ریحی خفیف است و این به خلاف آن است که در اورام است و معذک برای این ادویه‌ای است که آن مشابه ترید آن است و در این عامل تر و صالح تر است مثل فنجنکشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند این‌ها و وضع محاجم ناری بر طحال در این منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا یک دفعه تناول نکنند بلکه به تقاریق بسیار قلیل‌المقدار و حتی‌المقدور آب ننوشند بلکه نبیذ کهنه رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز وجع هیجان کند آن را مکرر غمز کنند و تدبیر اجابت طبع نمایند و بخواب روند و اگر این نفخ نبخشد تکمید کنند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیار است و نفخ به سبب کثرت آن است استفراغ آن نمایند و از مشروبات این قرص است بگیرند حرف سفید سی درم و کوفته بیخته به سرکه خمر تند سرشته اقراص باریک کوچک بسازند و در تنور یا بر تابه بپزند تا خشک شوند و نسوزند و به این اقراص سوده با تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک پنج درم اسفولوقندریون هفت درم سائیده مخلوط کرده قرص سازند و سه درم از آن به سکنجبین بخورند و ایضاً قرص فنجنکشت نافع است بگیرند کزمازج ده درم تخم مرو ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنج درم و قرص ساخته سه درم با سکنجبین شکری بخورند و سفوف تخم فنجنکشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یک مثقال به شراب کهنه یا به طبیح ادویه نافع او نفع کند و اما مروخات و

ضمادات از ادهان روغن افسنتین و روغن ناردین و روغن قسط است و از مراهم معمول از کبریت و شب و نظرون و زفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات مذکور در ابواب ماضیه است مانند مداوات انجیر به سرکه مع سداب و نظرون و تخم فنجکشت و اکلیل‌الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه است که در آن ادویه مذکور جوشانیده باشند و خاصه استعمال او به قطعه نمد و خصوصاً سرکه که اندر آن برگ کبر تازه و کرنب و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و برگ فنجکشت و جوزالسرو و سداب پخته باشند و اگر قوی‌تر خواهند و تب نباشند در آن اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و ایضاً پودینه نهری و سداب و اشنه و بوره ارمنی مطبوخ در سرکه به اندک شب و غذا در این همان است که در صلابت طحال گفته شد مسیحی گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظ منتفخ شود باید که تغریق به روغن افسنتین نمایند و بر آن مرهم متخذ از شب و کبریت و نظرون و علكالبطم و زفت و جاوشیر نهند و بر اشیائی که در این استعمال کنند عفوشت غالب‌تر از قوت محلله باشد و در ورم متحجر قوت محلله در دوی مستعمل قوی‌تر از قوت قابضه بود و ریاح غلیظه در طحال را تکمید به سبوس مطبوخ به سرکه و شب نافع است و دیگر هر دو نسخه تکمید همان است که در قول شیخ در ذیل نطولات مسطور شد و بعد تکمید ضماذ معمول از انجیر در سرکه پخته با اکلیل‌الملک و سداب و نظرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بر آن غمز کنند در شکم قرقره حادث شود قرص کبر به ماءالاصول دهند و شراب کهنه بنوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال و ریاح که زیر او باشد به برگ سداب ده درم بوره ارمنی سه درم پودینه خشک سه درم اشق هفت درم اشق را به سرکه حل کرده ضماذ نمایند خضر و سعید گویند که تریاق کبیر و مثرودیطوس نفخه را نافع است و بر تشنگی صبر کنند و به نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند و گاهی تکمید به پارچه گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصاً عقب اطعام احتراز کنند و گلقدن عسلی بخورند و اصلاح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوت‌های طحال ضعیف شود و افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعة او یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود و امراضی که به ضعف آن قوت تعلق دارد پیدا گردد و اسباب ضعف قوت‌های او

سوءمزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که در آن بهم رسد اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد و دردی خون را که سودا است از جگر به خود نتواند کشید و سودا یا خون باقیمانده در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بق سیاه و برص سیاه و کلف و قوبا و دوالی و داءالفیل و مالیخولیا پدید آید و ایضاً تیرگی سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل به سیاهی در ابتدا و یرقان سیاه در آخر نشان ضعف این قوت است و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودا غیرمنهضم از آن بیرون آید پس اگر به معده ریزد و غثیان و قی سوداوی پدید آید و اگر به امعا فرود آید اسهال سوداوی افتد و به هر عضوی که آید اورام سوداوی و امراض سودا تولد کند و سفیدی چشم مکدر گردد و اگر قوت هاضمه ضعیف گردد سودا در سپرز نیک هضم نشود بلکه متغیر به حموضت سخت گردد پس اگر به معده درآید شهوت کاذب طعام زیاده شود و جوع کلبی تولد کند و اگر به امعا فرود آید اسهال سوداوی پیدا کند و اگر به عضو دیگر گراید ورم سوداوی در آن حادث شود و اگر به اسفل بدن فرود آید داءالفیل و دوالی و بواسیر پدید آید و اگر سبب ضعف این قوت سوءمزاج گرم باشد سودا محترق گردد پس اگر به معده یا امعا فرود آید جراحت معده و اسهال و ریش روده تولد کند و اگر به دماغ برآید مالیخولیا پیدا شود و اگر قوت دافعه ضعیف شود سودای فزونی از آن دفع نشود و دورم و عظم در طحال پدید آید و اگر ماده آن عفن گردد و پهنای سوداوی تولد کند و اشتهای طعام ساقط شود بهر آنکه سودا از طحال به معده دفع نشود و اگر قوت دافعه سخت ضعیف باشد سودا اندک اندک دفع کند و بیشتر در وی بماند و همان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسهال بی ترتیب ظاهر شود و بسیار باشد که سبب امراض سوداوی تناول طعام مولد سودا بود نه ضعف قوت‌های سپرز و بدانند که اگرچه مزاج طحال بارد است لیکن در آن حرارتی است و رطوبت غریزی معتدل و فعل قوت جاذبه به قوت این حرارت است و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل هاضمه بدین حرارت با رطوبت مذکور بود و به سبب نقصان فعل قوت دافعه دو چیز است یکی رطوبت غریب و رقیق که بر آن غالب شود و آن را مسترخی کند تا دفع نتواند کرد دوم وقوع سده در منفذ خروج سودا از آن و سبب نقصان فعل ماسکه نیز غلبه رطوبت غریبی بر غریزی است و بدان

سبب بطلان قوت امساک و گاه باشد که سبب ضعف این قوت‌ها سوءمزاج حار باشد و سبب این حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا در جگر بود و علامت حدت خلط سودا آن است که هر ورمی که از آن تولد کند و به هر عضوی که جمع شود قرحه گردد و سوزان بود بالجمله ضعف در هر قوتی که باشد چون کهنه شود منجر به ضعف جگر گشته استسقا پیدا کند و به هلاکت رساند و همچنین احداث امراض سوداویه مزمنه عسرالبرء کند کذا فی‌المجسطی علاج اگر قوت جاذبه ضعیف باشد به علاج یرقان اسود معالجه کنند و این دوا بدهند تخم کاسنی بیخ کبر کندر هر یک یک ماشه در هلیله مربی یک عدد آمیخته بخوراند و شربت هلیون و گاؤزبان هر یک دو توله در عرق شاهتره و کاسنی و گاؤزبان هر یک پنج توله حل کرده تخم بادرنجبویه هفت ماشه پاشیده بنوشانند غذا قلیه زردکی و شلجمی به نان خشکار دهند و ماءالجبن نوشانند و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد به علاج قی و اسهال سوداوی پردازند به دستوری که در بحث هر یک مسطور است و تنقیه سودا به مسهلات آن نمایند بعده جهت تقویت آن لاجورد مغسول طباشیر گل گز مکد یک ماشه در آمله مربی دو عدد ورق نقره شربت کدر و گاؤزبان هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه دهند و ایضاً در ضعف جاذبه و ماسکه هر دو ریاضت و سواری اشتر و اسب و مالش موضع سپرز به دست یا به پارچه درشت و تحریک طحال و وجع محاجم ناری و بی‌شرط بر آن و تضمید به اضمده مقویه نافع بود و این ضماد نیز مقوی طحال است افسنتین اشنه سنبل کزمازج قردمانا فجاج اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل باریک سائیده در آب برگ طرفا یا به آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند و در ضعف جاذبه ادویه مسخن مجفف مثل کمونی و فلاسفه خبث‌الحدید و معجون خبث‌الحدید کبیر و مثرودیطوس و تریاق فاروق و در ضعف ماسکه مجفف تنها مثل فنجنوش مرکب از هلیلجات و خبث‌الحدید و غیره دهند و هر مرضی که از ضعف این هر دو قوت پیدا شود به تدارک آن پردازند به نحوی که در مقام هر یک مسطور است و اگر قوت هاضمه ضعیف بود تقویت آن نمایند و علاج هر مرضی که از آن تولد کند باید کرد مثلاً در کثرت اشتها به معالجه جوع کلبی پردازند و در اسهال به علاج اسهال سوداوی رجوع نمایند و در ورم به معالجه ورم پردازند و اگر اعراض مالیخولیا پدید آید علاجش در امراض دماغ گذشت بدان رجوع کنند و اگر قوت دافعه ضعیف باشد علاج او تحلیل

ورم طحال است چنانچه مذکور شد و فصد اسيلم کنند خجندی گوید که در تدبير ضعف جاذبه احتياج به اشيائي افتد که حرارت او کثير و يبوست او کمتر از حرارت باشد و در تدبير ضعف ماسکه محتاج شوند به اشيائي که يبوست آن بيشتر از حرارت بود و ايضاً در آن احتياج شود به اشيائي که در وی اندک برودت باشد و در ضعف دافعه حاجت به استعمال اشيائي بود که در آن حرارت و يبوست اندک باشد و در ضعف هاضمه احتياج به سوی استعمال اشيای رطبه کثيره باشد پس حسب مقتضی تدبير کنند سویدی می نویسد که ضماد فلنجه در تقويت طحال مجرب من است و شرب او نیز مفيد گفته اند و بيخ راسن و اکل بطم و کذا جزر مخلل و شرب صمغ امرود و کذا زعفران شرباً و ضماداً و شرب تخم کاسنی و کذا بسباسه و کذا تخم کشوت و شرب و ضماد تخم ترب و شرب فوه الصبغ هر واحد مقوی طحال است بالجمله مقويات بارد مثل طباشير و گل سُرخ و صندل و عنب الثعلب و عذبه و طرفه و ثمر آن و آب آن است و سرکه مشترک النفع است و مقويات حار مثل افسنتين و سنبل و قردمانا و فجاج اذخر و پوست بيخ کبر و مقل و سداب است ضماداً و شرباً

سده طحال

اکثر از اجتماع فضول غليظ بود و گاهی از ريح و گاهی از ورم باشد و سده خلطی با ثقل و عدم علامات ورم بود و در ريحي تمدد شديد با خفت باشد و ورمی با علامات ورم بود بالجمله اگر سده در مجرائی بود که سودا از جگر به طحال می آید يرقان سیاه و سقوط اشتها به تدريج و ديگر امراض سوداوی پديد آید و اگر در مجرائی باشد که سودا از سپرز به فم معده می آید بطلان اشتها و دفعه عارض شود علاج از معالجات قویه سدد کبد به عینه علاج کنند و مطبوخ از باديان و نانخواه و عنب الثعلب و انيسون و نبات دهند و يا تخم سداب و نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بدهند و با بيخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فوه بيخ باديان بيخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب هر یک نه ماشه بيخ کرفس پرسياوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقدن عسلی چهار توله سکنجبین عنصلی دو توله داخل کرده دهند غذا شوربای مرغ با نان و بعد هفت هشت روز به حب ريوند و خيارشبر و شربت دینار تنقيه کنند و بهر تعديل قرص بزور شيخ الرئیس و سفوف حرف دهند و

قرص کبر با سکنجبین بزوری در این باب به غایت سودمند است و قرص فوه و قرص فنجنکشت و قرص ایرسا و قرص افسنتین و قرص غافث به سکنجبین مذکور با شربت بزور نیز نافع و غذا مزوره زیرباج دهند و این سفوف نیز سده سپرز بگشاید تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت دو نیم درم کوفته بیخته دو درم از آن به سکنجبین بزوری بدهند و این قرص تفتیح سده سپرز و کبد نماید کندر راوند انیسون تخم کرفس سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مر فوه نانخواه ابهل جنطیانا اسارون عصاره غافث افسنتین هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یک درم به دستور قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ترمس و این دوا به جهت سده طحال و صلابت آن و استسقا و جمیع امراض بارده معده و کبد از تجارب اطبای هند است حلتیت ده درم نمک سنگ سهاگه زردچوب اشخار دارهلد نمک سیاه جواکهار هر کدام بیست درم برگ آگ که پخته و زرد شده خود از درخت ریخته باشد صد عدد ادویه را نرم سائیده در ده دام پخته روغن سرشف و ده دام پخته شیر آکهه آمیخته بر برگهای مذکور هر دو طرف طلا کنند و توبرتو در دیگ گلین نهاده سر دیگ به خمیر بگیرند پس دیگ را به گل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذاشته آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند و اجزای خاکستر شده را هر روز به مقداری که به سه انگشت درآید به آب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای چرب و ماهی پرهیز نمایند و گوید که علاج سدد قریب از علاج ورم صلب است انطاکی گوید که علاج سدد طحال و سدد کبد واحد است و کبر مع کشوث و صعتر و قنطوریون را در اینجا مدخل زیاده است و کذا ترمس غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماءالاصول است سرهندی گفته که طبیخ طرفا به شراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سائر تدابیر دیگر است و کلکلانج کثیرالمنفعت و ملین طبع است و راوند قریب اوست مسیحی گوید که اگر سدد طحال اشتداد نماید تا آنکه جذب خلط سودا از جگر آن را ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرا و سنبل و خاک کندر مساوی سائیده در سرکه تند پخته بر طحال نهند بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت بگذارند بعده برداشته پارچه زیاده بیوشند تا عرق آید بعده در آبن درآیند و چون سه روز این تدبیر

استعمال نمایند و مریض خون بول کند و شفا یابد سویدی می نویسد که کبر به کشوث و صعتر بری و کذا چقندر به سرکه و خردل و کذا اکل عنصل مشوی به غسل و کذا بادیان و برگ او و بقله او کذا شرب و ضماد زرواند طویل هر واحد در تفتیح سدد طحال مجرب من است و ثمر کبر به سرکه و کذا پوست بیخ کبر و کذا اسقولوقندریون چون چهل و پنج روز هر روز یک درم به سکنجبین متواتر بخورند و حب بلسان و بوزیدان و لک به سکنجبین و اکل بقله کرفس یا شرب عصاره او و تخم فنجنکشت و کماذریوس و فوهالصبغ و راوند و جنطیانای رومی و کذا ترمس به سداب و فلفل و کذا حلتیت و پودینه بری و کراث و افسنتین و غاٹ و بیخ لوف جعد و کذا اکل بیخ لوف مسلوق خفیف به زیت و لذا مغز حبالمحلب و کذا غاریقون و کذا سرکه عنصل و سکنجبین آن و مصطکی و کذا اسارون در شراب تر کرده یا در غسل سرشته و انیسون و قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرشک و اذخر و انجره و اشنه و کشوث و روغن قسط و نانخواه و کذا خمیر در سرکه یکشبانه روز تر کرده خوردن و پسته و سیسالیوس و جعدہ جبلی و عودالبخور و سندروس و اکل بقله قنابری مسلوق و اکلیل الحبل و شیر شتر و قره العین که آن کرفس الماست و بیخ لسان الحمل و کمافیطوس و راج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا به قدر بادام و کراث بری و فسوس به سرکه پخته خوردن و مر و دارفلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً و بادام شیرین و کرفس صغیر خوردن و هوفاریقون و تخم ریحان و آس و اکل بقله ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهتره و گل سرخ و اسطوخودوس و جاوشیر و تخم کاسنی و اختلاط Thom در طعام و شرب و ضماد اسقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کرسنه و کذا اشق و کذا مقل و کذا شکاعی و کذا بوزیدان هر واحد مفتح سدد طحال است طبری گوید که گاهی اشتها منقطع شود و مثل میت ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و بر شیر و حبوب و فواکه یا بر یکی از اینها اقتصار کند و جگر و معده و سائر اعضای او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر به این آگاهی نیابند بهر آنکه این مرض به عینه در کتب مذکور نیست اکثر اطبا در این متحیر شوند و به معالجه او هدایت نیابند مگر کسانی که در صناعت مهارت دارند و سبب این آن است که طریقی که در آن از طحال خلط سوداوی ترش به سوی فم معده برای اشتها

دفع می‌گردد فاسد یا مفسد می‌شود پس چون طبیب را این علامات ظاهر شود و شهوت ساقط بیند و اعضا صحیح باشد یقین کند که این علت از انسداد طریق طحال به سوی معده است و علاج این دلک طحال دائم و شرط سطحه او و وضع محاجم است تا خلط ساکن محتقن در آن حرکت یابد و تضمید به این ضماد کنند تخم کرفس انیسون هر واحد پنجدرم بوره ارمنی یک درم شب دو ثلث درم همه را سائیده به سرکه سرشته بر طحال ضماد سخین نمایند و این نطول بر آن کنند بگیرند تخم کرفس ده درم و کوفته بر آن پنجدرم کزمازج و یک درم بورق و یک درم شب یمانی و یک درم زفت و یک درم قطران و پنج درم حبالمحلب سوده انداخته همه را در سرکه جوشانیده نیم‌گرم بر طحال نطول کنند و به ثفل او ضماد نمایند و به اشیای حریفه و مالحه مثل ترب و سمک مالح و بصل و امثال آن و نبید حاد قوی یک روز قی کنند و یکروز به سکنجبین و آب ترب و یک روز بر نهار تا سه روز متواتر به همین تدبیر قی نمایند و فم معده را به پارچه ملایم بمالند و حسب مزاج مریض ضماد کنند اگر حار مزاج باشد به چیزی که تبرید فم معده کند مثل گل سرخ و مغز سفرجل و سیب و برگ بزرقطونا و برگ بارتنگ و مانند آن و اگر مزاج بارد بود افاقیا و مصطکی و سنبل و صبر و مر و روغن ناردین و روغن قسط و امثال آن تا اشتها پدید آید و چون ظهور اشتها ابتدا کند و مریض صحت یابد و خبر سلامت باید داد و تا وقتی که اشتها ظاهر نگردد مرض واقف و نکایت باقی بود و شخصی را در بصره این مرض حادث شد و هیچ طعام نمی‌خورد مگر قدری مغز خیار و خربزه و بدین حال تا شش ماه باقی ماند و روزی در حرب بود هزیمت افتاد و به سوی بعض قریات رفت و در باغی داخل شد و در آن به جز خردل و ترب نیافت و هر دو را به افراط خورد و بر آن قی افتاد و اشتها بگشاد و قوی گشت حتی که خواهش طعام غلیظ می‌کرد و بعد از آن بر صحت اشتها تا ده سال باقی ماند و این حکایت بهر آن ذکر کردم که منفعت قی به اشیای حریفه در این علت معلوم شود

حجارة طحال و رمل آن

گاهی به ندرت ریگ اغبر یا اسود صغیرالاجزاء سنگ در طحال پیدا شود به سببی که در حصات کلیه مسطور گردد و علامتش خروج ریگ است در خون فصد یا در بول یا در خون بواسیر یا خلش و وجع و ثقل در طحال و صحت و

سلامت اعضای دیگر که در آن سنگ متولد می‌گردد مثل گرده و مئانه و کبد و ریه علاج بهر تنقیه ریگ شیرۀ بزور منقی مدر قوی مثل کاسنی و خیارین و کشوث و بادیان و کاکنج و کرفس و خارخسک و هلیون بنوشند حسب مزاج و انجیر به سرکه پرورده و کبر بخورند و بر طحال ضماد آن کنند و دیگر اشربه و اطلیه و قیروطی و نطولات مدرۀ مفتحه و اغذیه مناسبه استعمال نمایند و هرچه در بحث سنگ گرده و مئانه باید بدان علاج کنند و اغذیه مولد سنگ مثل اطعمۀ لزجه که به اندک حرارت باشند ترک نمایند و این عرق شیر در این باب مجرب نوشته شیر بز پنج آثار آب هندوانه آب زردک آب برگ خرفه هر یک دو آثار آب برگ ترب یک نیم آثار آب نیشکر چهار آثار گلاب سه شیشه بهمن سرخ و سفید خارخسک تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین عنبالثعلب هر یک پنج توله حبالقلت هفت توله تخم کشوث بیخ کبر هر یک چهار توله صندل سفید یک نیم توله خاکشی بیست و پنج توله نبات یک نیم آثار از جمله پنج شیشه عرق کشند شربتی نه توله تا بیست توله با شربت کشوث چهار توله و حجرالیهود و شمط مغسول هر واحد یکماشه در جوارش مصطکی مرکب نه ماشه بدهند و این دوا بسیار نافع است لاجورد مغسول بیخ کبر حجرالیهود هر یک ماشه در شربت کشوث و سکنجبین عنصلی هر یک یک توله شیرۀ قرطم یکنیم توله و تخم خربزه و گوکهر و هر یک نه ماشه گلاب بیست توله عرف مکوه ده توله سکنجبین بزروی ریوندی علویخانی چهار توله غذا گنجشک و مموله و بچه مرغ

وجع طحال

سببش سوء مزاج یا ورم عظیم با تفرق اتصال یا نفخه یا حجارۀ طحال بود و علامت و علاج هر نوع از اینها مذکور شد و اگر وجع درنهایت طحال نزد پهلو به حس معلوم شود آن ریح مستکن میان غشا و صفاق باشد پس اگر طبیعت قبض بود به تلین پردازند و حمام استعمال کنند و فصد نکنند اگرچه عامۀ اطبا بدان حکم کرده‌اند مگر وقت ضرورت خون به اندک بگیرند و اگر بعد فصل اسلیم زوفای خشک پرسیاوشان تخم خطمی بادیان عنبالثعلب هر یک شش ماشه صعتر فارسی پوست بیخ کبر هر یک پنج ماشه تخم کرفس حبالرشاد پودینه خشک زیرۀ سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو توله حل کرده دهند برای درد شدید

طحال از مجربات والد مرحومی است و اگر پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی بیخ بادیان تخم فنجنکشت پرسیاوشان بیخ اذخر هر واحد یک مثقال غاغت انیسون بادیان هر واحد یک درم انجیر چهار عدد جوشانیده گلکند دو توله داخل کرده بدهند نافع درد بارد طحال است و بعد هفت هشت روز که ماده نضج یابد از حب اصطمخیقون کندی و مطبوخ اف تیمون ریوندی تنقیه کنند و تعدیل مزاج به تدبیری نمایند که در علاج سوءمزاج بارد طحال گذشت و این مطبوخ علویخان در همه انواع مجرب ریوند چینی سه درم سنبل الطیب دو نیم درم فجاج اذخر انیسون مصطکی تخم کرفس کزمازج لک مغسول بیخ کبر هر یک سه درم و نیم جعدہ قصب الزریره هر دو چهار درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اسقولوفندریون هر یک پنج درم زراوند طویل فوه جنطیانا هر یک دو نیم درم عنب الثعلب چهار درم مویز منقی ده درم در چهار رطل آب بپزند که به چهارم حصه آید مالیده صاف نموده ثلث رطل از آن به عسل شیرین ساخته با دو درم روغن بیدانجیر مرکب بدهند و این عرق نیز بسیار مفید است عروق برگ گز و مکوه هر دو سه آثار برگ سرو و پنجنکشت سبز هر دو یک آثار تخم کاسنی و کرفس بادیان خولنجان و قرفه و سعد و ساذج هندی و دارچینی و زرنب و کپورکچری و بیخ کبر و اف تیمون و انیسون و صعتر و مشکطرامشیع هر یک سه توله قاقلین شش توله انجیر زرد شصت عدد قرنفل چهار توله برگ تنبول سه پاؤ پودینه سبز نیم آثار و نیم پاؤ برگ ترنج و ریحان هردو نیم آثار مویز منقی یک نیم آثار گلاب هفت شیشه مشک سه ماشه عنبر چهار ماشه پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست توله و این کماذ نیز نافع بابونه پوست بیخ بادیان دارشیشعان اکلیل حلبه بزر کتان زنجبیل شونیز برگ سداب سنبل الطیب مغز تخم بیدانجیر هر یک سه توله جوزبوا بیخ کرفس و کبر هر یک دو توله در گلاب و عرق بادیان هردو یک آثار بجوشانند تا به ثلث آید مالیده صاف نموده روغن گل و بابونه و قسط هر یک دو نیم توله در مثانه گاؤ انداخته به عمل آرند و ایضاً تخم شبت حلبه سنبل الطیب بابونه نانخواه مکوه اکلیل بزرالبنج هر یک سه توله ریوند چینی دو توله برگ قنب پنج توله این دوا در این باب مجرب است ریوند چینی بیخ کبر مصطکی هر واحد یک ماشه سوده در هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالایش سکنجبین بزوری اصولی و سکنجبین ریوندی هر واحد یک نیم توله در عرق شاهتره و بادرنجبویه

هر یک پنج توله حل کرده تخم شاهسفرم هفت ماشه پاشیده بنوشند و دیگر ادویۀ کاسر ریاح و تکمید و غیره که در نفخه گذشت به عمل آرند و این سفوف نیز برای وجع طحال در بیاض استاد مغفور مسطور است بادیان نانخواه زیرۀ سفید پودینه هلیله بلیله آمله زنجبیل بی‌ریشه فلفل گرد برگ سنا نمک طعام وج مساوی کوفته بیخته به آب لیمو پرورده سفوف سازند و اگر در ترشی نخود کهرل سازند بهتر بود و قرص خردل نیز مفید و درد ریخی طحال است و قرص کبر و حب آن در اوجاع بارد سپرز مجرب و معمول و دوائ جنطیانا و مرهم قردمانا نیز اوجاع مزمن طحال را نافع بود و اگر درد موضع با غثیان و ثب باشد گل‌قند یک توله سکنجبین ساده یک توله سرشته بخورند و شیرۀ بیخ کبر چهار ماشه شیرۀ تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات توله بنوشانند و ایضاً برای درد با تب اصل‌السوس پرسیاوشان گل بنفشه به عرق عنب‌الثعلب جوشانیده گل‌قند یا شربت بزوری شیرۀ خرفه شیرۀ بیخ کبر داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند بعد نضج ماده کاسنی کوفته و خیارین کوفته برای ادرار ماده افزایند و بدانند که اگر در امراض طحال تب باشد تخم خرفه ضرور است و کذا در امراض طحال و سوداوی بالنگو باید داد که مسهل سودا است و این حب هندی دافع درد سپرز و قولنج و درد معده و رافع نفخ و قبض است صبر چهل درم پوست هلیله زرد اجوائن تدهارا فلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته به قدر نخود حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند صاحب کامل گوید که هر گاه طحال را وجع از حرارت عارض شود فصد باسلیق یا اسلیم از دست چپ بگیرند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و بعد از آن مطبوخ فواکه و آب خیارشنب و هلیله زرد و تخم کاسنی و کشوث و مانند آن بنوشند و پس ازین قرص طباشیر ملین سکنجبین بخورند و به زیرباج چوزۀ مرغ یا مصوص به قطف و لبلاب و مانند آن غذا سازند و امتصاص انار کنند و اگر به این تدابیر صلاح پذیرد فیها والا ماءالجبن دهند به این سفوف هلیله زرد پنج درم گل سرخ زرشک هر واحد سه درم طباشیر دو درم باریک ساییده دو درم به ماءالجبن بخورند و علف بزاز بید و اثل و کاسنی و کشوث باشد و این سفوف نافع وجع طحال از حرارت است با شیر شتر یا ماءالجبن بخورند بگیرند گل سرخ پنج درم ثمر کبر در سرکه یک شبانه‌روز تر کرده خشک نموده دو درم زرشک سه درم اسقولوقندریون و بورق هر واحد درم کزمازج و غاریقون هر واحد یک نیم درم همه را

باریک ساییده دو درم تا سه درم استعمال نمایند و گاهی این سفوف به آب خلایف و آب طرفا و آب اثل مع سکنجبین می دهند و نفع می کند و این قرص نیز وجع طحال از حرارت را زائل سازد گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر کدام یک نیم درم زعفران یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته به آب بید و آب کاسنی سرشته هر قرص به وزن یک درم سازند و یکی از آن با سه اوقیه آب بید افشوده و یک نیم اوقیه سکنجبین شکری بدهند و تضمید طحال از آرد جو و برگ گز به سرکه سرشته وقت خلو معده از غذا نمایند و یا سبوس را در سرکه جوشانیده و پاره نمود در آن تر کرده تکمید طحال بر نهار کنند و یا لبلاب را به سرکه خوب پخته و در هاون بکوبند و با آرد جو آمیخته ضماد کنند و این سفوف نافع وجع طحال حار است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم اصل السوس طباشیر ریوند بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد دو درم مصطکی سنبل الصیب عصاره غاث هر واحد یک درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده و از یک مثقال تا دو درم سکنجبین بزوری و آب سرد بدهند و این قرص وجع طحال را که با حرارت و تب باشد نافع گل سرخ سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند هر واحد دو درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرصی به وزن درم تا یک مثقال سازند و یکی سکنجبین بخورند و چون وجع طحال از برودت ظاهر بود این ماءالاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح او هر واحد پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده اشنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد حشیش غاث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون ابهل برگ غار حبالبان حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد یک نیم درم انجیر ده عدد مویز طائفی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام شیرین و یک درم روغن بادام تلخ و پنج درم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بر ناشتا به سرکه که در آن اشنه و سبوس و سداب و پوست بیخ کبرجوشانده باشند قطعه نمود در آن تر کرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت به نوشیدن دوی مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند هلیله سیاه شاهتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد

حشیش غاغت هر واحد پنج درم کزمازج اسقولوقندریون هر واحد چهار درم اشنه انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید و ده اوقیه صاف کرده بر آن ترید و ایارج و غاریقون هر واحد یک درم انداخته سحرگاه نیم‌گرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و اشق هر واحد یک جزو باریک ساییده یک مثقال سکنجبین ممزوج به آب آهن‌تاب بخورند و ایضاً این طبیخ بنوشند تخم فنجنکشت کزمازج پودینه جبلی و نه‌ری کشمش غاغت افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم لک زراوند طویل هر واحد چهار درم جوزالسرو ده عدد همه را در سرکهٔ خمر کهنه بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده و اوقیه از آن با مثل او عصارهٔ خلاف بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت و ورم صلب باشد نافع است بگیرند کزمازج و اسقولوقندریون هر واحد پنج درم جعده و وج انیسون و اشق و شبت و مقل‌الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یک درم ایارج فیکرا هلیلهٔ زرد هر واحد ده درم غاریقون هفت درم همه را باریک ساییده سه درم به ده اوقیه تا یک رطل شیر شتر بخورند و ناقه را علف بادیان و شیخ و برگ بید و طرفا و اثل و مانند آن از یک هفته داده باشند و اگر این سفوف به ماءالجین معمول سکنجبین بدهند این را و ورم طحال و صلابت آن را نافع بود و اگر با وجع طحال تب باشد قریب شیر نگردند و نه ماءالجین به کار برند و اگر وجع طحال از ریخ باشد باید که این سفوف بدهند که من آن را ازمودهام و نافع یافته‌ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف است که در نفخهٔ طحال گذشت و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریخ و ورم صلب است بگیرند پوست بیخ کبر و ثمر کبر هر واحد پنج درم بورق دو درم حب‌البان غاریقون سکبینج هر واحد چهار درم تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل افریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و رقیق هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته سکبینج در سرکه و آب برگ کبر و طرفا حل کرده بسرشد و قرص‌ها سازند هر یک به وزن مثقال تا دو درم و با اوقیهٔ سکنجبین و اوقیه آب بید و مثل او آب برگ عسل و مثل او آب آهن‌تاب بنوشند انطاکی گوید که در دموی فصد اسلیم کنند و در غیر آن تنقیهٔ او بعد از آن آنچه مزیل این باشد مثل آب لبلاب و قنطوریون و زعفران و اسقولوقندریون و آنچه در وجع کبد گذشت بدهند ابوسهل

گوید که هرگاه در طحال وجع یا تب باشد این قرص بدهند حبالفقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنج درم شربتی سه درم سکنجبین شکری و اگر در اینجا آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسلیم از چپ کنند و تکمید طحال به سرکه گرم که در آن قطعه نمد مرغری تر کرده باشند باید کرد و از اطعمه غلیظ و شیرین اجتناب نمایند و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص کبر دهند پوست بیخ کبر حبالفقد هر واحد ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده ادویه بسرشند و از یک درم تا دو نیم درم قرص سازند و یکی به سکنجبین عنصلی یا به ماءالاصول بخورند سویدی می نویسد که خوردن جگر بریان خارپشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجرب است و ضماد سنبل هندی و کذا شرب جنطیانا دو درم در وجع طحال مجرب من است و خوردن جوزبوا یک درم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام یا نوشیدن آب در ظرف چوب طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ به سرکه و کذا فرقیون و کذا مرماحوز و کذا گل لبلاب به سرکه و کذا بطم هر روز دو درم و کذا تخم انجره به سکنجبین که فی الحال نافع و ضماد او به آب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلجم تر یا خشک کوفته به عمل لیسیدن و کذا شرب و فجاج ادخر و کذا طبیح سیسبان و ضماد جرم او و کذا طبیح رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب به شراب چند روز و کذا قطران یک مثقال به سرکه و عسل و کذا ایرسا به سرکه با سکنجبین تا سه روز متواتر و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون و کذا بول انسان و کذا عسل و ایرسا و حلتیت طیب و کذا ناردین به سرکه در محرور و به شراب در مبرود و کذا سازج هندی و کذا غاریقون نیم مثقال پوست بیخ کبر نیم مثقال به عسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده قنا و کذا عذبه و کذا راسن و کذا تخم ترب دو درم به سکنجبین و ضماد او به آب گرم و کذا بهمن سرخ وجع طحال مزمن را و کذا مومیائی قیراط به عصاره برگ کبر یا به جلاب یا بعصاره برگ گشنیز وجع حار را و کذا عصاره شاهسفرم و کذا رخام سفید به سرکه و کذا گاؤزبان به سکنجبین و کذا پوست شجر صفصاف کوفته به سرکه و کذا طبیح فراسیون یا عصاره آن و یا جرم آن کوفته سه درم به سکنجبین و تضمید آن به آب گرم و کذا شرب ثوم به سکنجبین و کذا طبیح وج و کذا زلو

کلان خشک کرده و کذا سخاله من الماء به سرکه و کذا جگر روباه دو مثقال به سرکه یا به سکنجبین و کذا خردل و اختلاط او به طعام و کذا اسارون به سرکه و کذا انجیر سیاه شش روز در سرکه تر کرده هر روز چهار انجیر خوردن و یک جرعه سرکه آن نوشیدن و شرب و ضماد شنجار و اکل آن و کذا عصارة لبلاّب به سرکه و کذا خولان هندی و کذا حلتیت طیب و کذا روغن بادام تلخ و کذا ایرسا و کذا بیخ فاشرا و کذا شیخ جبلی و کذا تخم کرفس و کذا افسنتین مطبوخ به سرکه و کذا هلیله سیاه و کذا هلیله کابلی و کذا خبث الحدید به سرکه سوده و ضماد رامک و کذا آب برگ کبر و پیه بز و تعلیق شیطرچ بر گوش صاحب وجع طحال هر واحد مسکن درد سپرز است خاتمه طبری گوید که از امراض غریبه طحال این است که در بدن مع صحت جسم و بقای اشتها و سلامت هضم بقاع سیاه و نیلجی بدون الم مثل آثار ذرب ظاهر شود و گاهی کوچک مثل آثار قرص و دلیل بر آنکه این از طحال است سلامت سائر اعضا و عدم وجع مع صحت اشتها و هضم است و این آثار به سرعت زایل نشود و چون از این اثری در چهره افتد به صعوبت و مدت مدید زائل گردد و چون ظهور این علامات ابتدا کند علاجش فصد اسیلیم است و تضمید طحال به این ضماد نمایند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد و هر دو را باریک بسایند و به قطران بسرشند و گاهی در این قدری خردل سیاه بری زیاده می کنند و اگر احتمال اسهال بود به مبطوخ افیتمون کنند و این سفوف دهند کزمازج ده درم شب یمانی سه درم اسقولوقندریون هفت درم افسنتین دو درم بیخ سوسن یک درم مغزحبالمحلب ده درم راوند دو درم همه را سائیده دوچندان آن شکر طبرزد آمیخته دو درم به سکنجبین بزوری اگر مزاج او متحمل باشد والا به سکنجبین ساده بدهند و غذا شوربای سکباج که در آن کبر بسیار به لحم پخته باشند و گاهی آب برگ علیق و برگ کبر هر دو مساوی و مثل هردو آب انار آمیخته بیاشامند و بر آثار بدن به زرنیخ احمر در خون به زیز یا شراب حل کرده طلا کنند و گاهی به سنگ سبویه و حجر فلفل به سرکه طلا می کنند و امر به دلک این مواضع از دست مدام نمایند و چشمه شبیه و نظرونیه در ازاله این آثار نافع است و از علامات زوال او و قبول علاج آن است که در این آثار زردی مشوب به سواد ظاهر شود و چون این معاینه کنند بشارت به عافیت دهند و سبب این خون فاسد سوداوی است که در طحال به تدریج محتقن شود بعده طبیعت آن را به طریق بحران دفعه به سوی

کبد دفع کند و قوت دافعه طحال قوی و قوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر و رگ‌های آن حاصل شود و کبد به سوی عروق دفع نماید و اعضا بدان اغذا نکند و همواره عضوی به عضو دیگر دفع کند تا آنکه به سوی اطراف عروق دقاق و شعب خفی برسد و این شعب به میان جلد و لحم اندازد و مثل خون فصد و ضربه‌ها که اجزای لحم را نگشاید محتقن گردد و این را جالینوس به ذکر واضح بیان نکرده و بالجمله از اغذیه و اشربه و اطلیه که از شأن او تنقیه طحال و تصفیه خون باشد استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که به فارسی روده گویند و جرم امعا عصبی است و از رحم شریف‌تر از اینجاست که اماله ماده امعا به طرف رحم می‌کنند و در امراض امعا مهلت روا ندارند که چون مزمن شود علاج به دیر پذیرد و مزاج امعا مانند مزاج معده است و به هر چه مقوی معده است مقوی امعاست سیماً اطریفلات و ورم امعا هیجده مرض واقع شود یعنی اسهال و اسهال الدم و سحج و قروح امعا و زحیر و مغص و نفخ و قراقر و قولنج و ایلاوس و حصر و ابطاء قیام و سرعت آن و کثرت براز و قلت آن و دیدان و دخول حمیه و صدمه شکم اسهال بدانکه جمیع اسهال بحسب سبب بر دو نوع است یکی بادی مثل هوائی و دوائی و غذائی و خونی دوم بدنی عموماً مثل امتلای دوری یا غیر آن از هر خلطی که باشد و بحرانی و ذوبانی یا خصوصاً مثل دماغی و معدی و کبدی و ماساریقی و مراری و طحالی و معوی و نزد اکثر جمله اسهال سه قسم است غذائی و هوائی و عضوی و هر واحد را از این اقسام ثلثه انواع بسیار است چنانچه مفصل به قلم می‌آید قسم اول آنکه از اغذیه باشد و آن چهارده گونه است یکی آنکه به سبب قلت غذا بود که در معده گرم فاسد گردد دوم آنکه به سبب غذائی بود که به غیراشتها و یا زیاده از اشتها خورده شود سوم آنکه به سبب غذای لطیف سریع‌الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شیر و ماهی و خربزه و توت و کدو و انار چهارم آنکه به سبب ثقل غذا باشد که هبوط کند پنجم آنکه به سبب غذای لزج مزلق مثل آلو بخارا باشد که قبل از انهضام فرو لغزد ششم آنکه به سبب غذای کره‌الطعم باشد که طبیعت به سبب نفرت پیش از هضم دفع سازد و هفتم آنکه به سبب غذای نفاخ بود که به واسطه تولید ریاح معده بر غذا مشتمل نشود و هضم فاسد گردد

هشتم آنکه به سبب اغذیه لذاعه مثل پیاز بود نهم آنکه به سبب اغذیه سمیه مثل فطر باشد و هم آنکه به سبب غذای غیر حقیقی کثیرالکمیت قلیلالغذا مثل بقول باشد یازدهم آنکه به سبب غذای شدیدالوقت بود که رشح کند و نزد باب محتبس نماند دوازدهم آنکه به سبب سوءترتیب باشد که موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین خفیفالهضم مزلق و تأخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطی الاستحاله و تأخیر سریع الاستحاله سیزدهم آنکه به سبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل ریاضت و جماع چهاردهم آنکه از افراط شرب آب بر آن باشد قسم دوم آنکه از هوای محیط باشد و آن سه گونه است یکی آنکه به سبب هوای گرم بود که آن تحلیل کند و خلفه آرد یا حار رطب مرخی بود چنانچه هوای جنوبی که مطلق است و از این جهت کثرت باران و بلاد جنوبی اطلاق آرد دوم آنکه به سبب هوای بارد عاصر یا مانع تحلیل فضلات بود که آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکه به سبب تعفن هوا پدید آید که مضعف قوی و مرفق مواد و مفتوح مسام باشد و گاهی هوا سبب اسهال می شود به واسطه افساد هضم و تحریک غذا قسم سوم آنکه از اعضا بود خواه از عضو واحد باشد یا از جمیع اعضا و این همه در اسباب مشترک اند بهر آنکه یا تابع سوءمزاج مضعف ماسکه یا هاضمه یا دافعه باشند یا دافعه قوی گردد و این همه یا به سبب سوءمزاج مفرد یا سوءمزاج با ماده مشتبه که در اعضا یا لاطحه بر وجه آن و یا از مرض آلی از رض یا قرحه و فتق باشند بالجمله این قسم بر شش نوع است نوع اول آنکه از دماغ بود و سببش نزلات است که از دماغ به معده و امعا ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت هر دو را به اسهال دفع سازد و این به سبب سوءمزاج دماغ به حرارت و برودت باشد تا آنکه در آن فضول کثرت پذیرد و بعضی از آن را از منخرین فرود آید و بعضی آن از طریق حنک و آن چه بر حنک ریزد بعضی از دهن به اراده انسان می برآید و بعضی که رقیق بود به جانب شش می گراید و ذات‌الریه و سرفه تولد می کند و سبب سل می گردد و آن چه غلیظ است بر مری و معده فرود می آید و سبب اسهال می گردد و علت مذکور چون مزمن می شود به فساد مزاج معده و قصور هضم و ضعف قوت مؤدی می گردد و پس احداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عامه اطبا نمی شناسند چه گاهی مشابه به دورالبطن گردد و گاهی به خلفه غیرترتیب و گاهی به سل چون بعضی فضول در ریه و صدر حاصل شود و بعضی به سوی معده نازل گردد و به سبب قلت اعتدال

بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد پس طبیب غیرماهر معلوم کند که مرض سل با قیام است و مایوس از صحت او بوده ترک معالجه او کند و یا معالجه آن به علاج سل نماید و بدان سبب بیمار هلاک گردد و این اسهال چهار گونه است یکی آنکه ماده نزله صفرا باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد چهارم آنکه خون بود نوع دوم آنکه از معده بود و این اسهال را ذرب و خلفه و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از انطلاق شکم متصل و اسهال دائمی است و گویند که ذرب آن است که طعام در معده و امعا منهضم نشود و جمیع بدن را غذا نرسد بلکه از اسفل تنها به استفراغ متصل خارج گردد و کثیرالرطوبت بود و این مرض را ذرب از بهر آن نامند که ذرب در لغت فساد معده را گویند و یا بهر آنکه ضرب به معنی حدت نیز آمده پس به سبب حدت برآز و سرعت حرکت او در خروج مسمی بدان شده و یا از برای آنکه ذرب به معنی عدم قبول علاج هم آمده پس به سبب صعوبت این علت و عظم خطر در آن بدین اسم نامیده‌اند و فرق میان هیضه و ضرب آن است که با هیضه قی باشد و مرضی حاد سریع الانقضا است و ذرب مرضی است مزمن متطاوّل و اگرچه معالقی بود و خلفه آن است که طعام بر سیل معتاد اندر شکم نایستد بلکه مندفع گردد و گاهی زود و گاهی به دیر و گاهی به دفعات بسیار و گاهی به دفعات اندک و گاهی منهضم و گاهی فاسد و اختلاف و خلفه نزد بعضی مترادف‌اند و جمهور اطبا اسهال حادث به ادرار را اختلاف گویند و اسهال کاین به الوان را خلفه نامند و سمرقندی میان خلفه و ذرب هیچ فرق نمی‌کند و خجندی گوید که ذرب اسهال متواتر معدی است از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفه اسهال همین مواد است مگر متواتر نباشد بلکه میان دو مجلس زمانی معتد به متخلل بود و بعضی تعریف ذرب چنین کرده‌اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معده است و این عام‌تر از اول است بهر آنکه مشتمل به قی و اسهال است و آن را اسهال معدی و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و نزد بعضی اسهالی که سببش ملاست معده بود آن را ذرب گویند و نزد بعضی اسهال و ذرب مترادف است و زلق المعده نزد اطبا عبارتست از نقصان فاحش یا بطلان در هضم که به سبب آن غذا منزلق گردد پس معنی زلق معده زلق غذا از معده است چنانچه فیلسوف ابوالفرح در مفتاح تصریح نموده نه ذرب خلفه که به سبب ذهاب خمل معده باشد چنانچه سمرقندی فهمیده بالجمله اسهال معدی

هیجده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمه معده یا بطلان آن باشد و این بنابر ترهل معده و ابتلال آن به سبب سوءمزاج بارد رطب ساذج حادث شود و دوم آنکه از تشویش و تغیر فعل هاضمه بود سوم آنکه از ضعف قوت ماسکه باشد و این به سبب سوءمزاج بارد بود و در اکثر چهارم آنکه از ضعف قوت دافعه بود پنجم آنکه از قوت قوت دافعه باشد ششم آنکه از زلق معده به سبب کثرت رطوبت مزلقه باشد که در معده جمع شود و این رطوبت یا لزج بود و یا مالح بورقی هفتم آنکه از کثرت بلغم در معده باشد هشتم آنکه به سبب انصباب صفرا از بدن بر معده یا یا تولد او در معده به سبب حرارت آن باشد نهم آنکه از صفرا و بلغم مرکب باشد دهم آنکه به سبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده باشد یازدهم آنکه به سبب تولد ریح و نفخ در معده مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه به سبب بثور یا قروح طبقه داخلی معده باشد سیزدهم آنکه به سبب ضعف جگر یا سده آن و سده ماساریقا باشد چهاردهم آنکه به سبب ذهاب خمل معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده دموی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه سبب اوجاع معده و محاور آن محدث ضعف در ماسکه آن باشد و آن اوجاع از ریح و از اورام و از سوءمزاج مختلف بود هفدهم آنکه از بقیه قوت ادویه مسهله و سمیه بود که سطح امعا و معده و فوهات عروق معده و امعا لزوم نماید سیزدهم آنکه به طریق بحران باشد و بعضی انصباب نزله را که آن سبب اسهال دماغی است و رداءت تدبیر غذا را که سبب اسهال غذائی است و امتلای بدن و عروق را که سبب اسهال از جمیع اعضا است نیز از اسباب اسهال معدی شمرده‌اند اکنون بدانکه این همه اسباب سبب و اصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضی از آن سبب ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال می‌شوند چنانچه شیخ می‌فرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آن را از ثبات به قدر هضم ممکن نبود و این سبب فی‌الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این به ایراد در تفصیل از برای تنبیه نمودیم و هم‌چنین صاحب ذخیره می‌نویسد که چون سبب اسهال معدی سبب ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و حرارت معده را از طعام بازدارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آن که معده گرم باشد و در آن صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته باشد چهارم آن که در

معدۀ ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیرمنهضم بماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع است یکی رطوبت لزج که بر سطح معدۀ آلوده شود و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معدۀ بثرها پدید آید و معدۀ بدین سبب با طعام التفات نکند و از ممانعت ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب بگریزد و ضعیف گردد سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معدۀ غیرمنهضم برآید چهارم آنکه قوت دوائی مسهل بر سطح معدۀ باقی ماند و قوت ماسکه را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوءمزاج سازج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانند که به قول شیخالرئیس اسهال معدی همه غیرمنهضم نمی‌باشد بلکه گاه قدری منهضم و گاهی غیرمنهضم می‌باشند و سبب این ضعف قوت ماسکه معدۀ بود که طاقت حمل غذا نیارد مگر تا زمان اندک که گاهی در آن هضم شود و گاهی نه پس بر تدریج ارسال و اخراج او قادر نباشد و این ضعف به سبب سوء مزاج بارد و در اکثر بود و به سبب سوءمزاج حار و رطب و یابس نیز باشد و خطا کرده کسیکه گمان نموده که این همه به سبب بلغم بود و نه غیرآن و اگرچه این به سبب سوءمزاج بارد رطب بیشتر می‌باشد و این به سبب طول خویش مؤدی به استسقا می‌گردد و بالجمله این صعب‌العلاج است چون مستحکم گردد و گاهی این را دوار محفوظ بود و بیشتر مؤدی به سحج ردی و قروح گردد ایضاً از مقولات او است که ملاست معدۀ و زلق آن گاهی به سبب سوءمزاج حار مع ماده لذاعه مزلقه طعام به احداث لذع بود و در نادر از سوءمزاج حار بسیط باشد چون به حدی رسد که انهاک ماسکه گردد و گاهی به سبب سوءمزاج بارد با ماده مزلقه یا به غیرماده بوده و گاهی به سبب قروح در معدۀ باشد که از چیزی که به سوی آن برسد ایذا یابد و به دفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را بهم رسد و چون بعد زلق معدۀ و امعا و ملاست آن آروغ ترش حادث شود به قول بقراط علامت جید بود که این بر نهوض حرارت خامده دلالت کند چه اگر حرارت نباشد ریح نبود پس جشا نیاید و گاهی سبب اسهال معدی و ازلاق معدۀ امتلای معدۀ بود از اخلاط ردیه که به سوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معدۀ بود فاسد کند و اگرچه طعام جیدالجوهر باشد و محتاج به قی شدن آن گرداند و یا به انزال آن و اگر ناحیه علیه اقوی‌تر باشد به سوی آن مندفع نشود و به قی خارج نگردد بلکه به اسهال برآید و گاهی اسهال این اخلاط به سبب افساد او طعام و احواج معدۀ به

سوی قذف او نباشد بلکه در آن قوی باشد که معده از آن کراهت کند و آن را از خود دفع کند و طعمی که در معده بود به آن مندفع گردد و یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا مزلقه یا مقطعه ساحجه باشد که هر چه در معده بود دفع کند و بلغزاند چنانچه کثرت انصباب سودا به سوی فم معده سبب اسهال معدی می‌گردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی است که آن را دورالبطن و اسهال دوری نامند و وی آن است که اسهال به ادوار معلومه پدید آید به شرطی که در کمیت غذا و در اوقات معینه تناول آن اختلاف نیفتد زیرا که اگر در کمیت غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم و تأخیر رود طبع برادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال برادوار آن است که فضله در عضوی واحد چون اعور یا بطون دماغ یا قعر معده یا کبد یا طحال و یا در عضو کثیر چون عروق دقاق جمع گردد به تدریج مانند ماده حمیات دائره هر گاه آن عضو ممتلی گردد از آن جا به سوی امعا مندفع شود و مستفرغ همی‌گردد و استدلال بر نوعیت خلط و بر عضوی که محل آفت بود در تشخیص بیاید نوع سوم آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سیزده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمه جگر باشد دوم آنکه از بطلان آن بود و سبب ضعف و بطلان هاضمه در اکثر اوقات سوءمزاج بارد و رطب بود زود به استسقا انجامد سوم آنکه از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد چهارم آنکه از ضعف قوت ماسله جگر باشد پنجم آنکه از قوت دافعه جگر بود ششم آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکور وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی یا سده یا ورم است در جگر هفتم آنکه از اجتماع ماده فاسد در جگر باشد که قوت جگر به دفع آن کوشد هشتم آنکه سبب سده جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر یا ماساریقا باشد دهم آنکه از افتتاح سدد بود یازدهم آنکه به سبب انفجار ورم جگر باشد دوازدهم آنکه از تاکل و قروح متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد فائده شیخ می‌فرماید که اصناف اشیا از کبد گاهی در جوهر چیزی که مندفع شود و گاهی در سببی که آن را مندفع سازد و مختلف می‌باشد اما جوهر شیء مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه صفاوی و گاه سدید و گاه مدی و گاه اسود رقیق و اسود مثل دردی و اسود سوداوی و گاه منتن و گاه غیرمنتن و گاه چیزی غلیظ اسود و جوهر آن لحم کبد باشد اما سببی که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا افتتاح سده یا قرحه یا

تاکل یا ضعف ماسکه که آنچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف هاضمه که آن چه در آن حاصل شود هضم ننماید و چون منهضم نشود بدن آن را قبول نکند و دفع نماید یا قوت دفعه یا سوءمزاج حار ندیب یا بارد مضعف از اسبابی که معلوم شده و از آنجمله استفراغات کثیره است یا به سبب امتلا و فضولی که طبیعت به دفع آن محتاج بود و گاه امتلا به حسب سائر بدن باشد و گاهی در نفس کبد بود چون تولید خون نیک کند لیکن در آن خون لبث نماید و در عروق نافذ نگردد و به سبب ضعف جذب در آن یا سده یا اورام و گاهی سبب آن لذع تنها از ماده بود که طبیعت به دفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در بحرانات بود و گاهی سبب در نفس کبد نباشد بلکه در ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجوه این اسباب ممکن نیست اما ممکن است که از جهت اورام و سدد باشد و اگرچه بعیدست یا ممکن نیست کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و از آن امر معتدبه عارض شود بهرآنکه جذب اول برای کبد است نه بهر ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتدبه نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند به سبب سدد یا به سبب غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب می‌شوند یا به سوی ضعف یا به سوی قوت پس قرحی و منسوب به سوی سوءمزاج و ضعف قوی از جنس ضعیفی باشد و فتح سدد و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوتی بود چه قوت تا وقتی که قوی نباشد ریم و بیله و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون منتن خارج شود گمان نباید کرد که در اینجا ضعف است چه گاهی به سبب طول مکث بدبو می‌گردد بعده آن مثل دردی سیاه مندفع می‌شود و طبیعت آن را دفع می‌کند چنانچه در قروح نیز منتن شود لیکن آن چه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و یا صحت احوال باشد پس منتن در همه حال ردی نباشد و اسود اولی است مگر آنکه در کل حال دوی بود و لهذا گاهی در اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدیدتر خطا از آن این است که کسی حبس آن به مسند ذات مقبضه کند و بدانکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا و دفع شود و بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد یا از استعداد مواد اندفاع و انفتاح سدد که بدان دفع سهل شود حاصل گردد و فضول مندفع شود و سبب در اسهال کیلوس که سبب جگر و آنچه

متصل آن است باشد یا ضعف قوت جاذبه کبد با سده و اورام در قعر آن و در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغییر ندهد و این از آنجمله است که چون اهمال نمایند ذبول آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند در اعانی نفخ کند و آن را اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا به سبب کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده‌تر از قوت جاذبه کبد باشد پس اکثر آن غیرمنجذب باقی ماند و گاهی سبب در این شدت شهوت معده و افراط آن باشد و سبب در اسهال غسالی ضعف قوت مغیره و ممیزه کبدست یا زیادتی منفعل از فاعل یا به سبب ضعف ماسکه و در این هنگام نسبت اسهال غسالی به سوی کبد ضعیف مثل نسبت قی و هیضه به سوی معده ضعیف است از آنچه معده متحمل نشود پس قبل از تمام فعل به سبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف ماسکه نبود آن به سبب ضعف مغیره باشد و هر دو ضعف تابع هر سوءمزاج می‌باشند لیکن اکثر ضعف ماسکه به سبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره به سبب برودت بود پس یقین نکنند که غسالی به سبب حرارت تنها یا به سبب برودت تنها می‌باشد و در هر دو حال غسالی مستحیل شود به سوی آنکه او اکثر از دمویت بود به سبب شدت استتباع از بدن بعده به سوی آنکه او خاسر بود کائن از حرارت را علامت دیگرست و کائن از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و سبب در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است و سبب در صدیدی احتراق خون و اخلاط و ذوبان آن است و گاهی به احتراق نفس جرم کبد و اخراج او بعد از اخلاط مختلفه مؤدی گردد و گاهی صدیدی رشح ورم یا دبيله بود و بیشتر رشح از کبد بود و قیام با دوار آید و سبب در خائری که غلیظ مشابه ردی بود یا انفجار دبيله باشد و یا انفتاح سدد جگر و یا تاکل و قروح متعفن و یا احتراق خون و یا به غیر او در نواحی کبد به سبب قلت نفوذ با حرارت جگر و آنچه متصل آنست یا به غیر او در دق چون شدیدالحرارت باشد و آن را فاسد کند و از آن بدن تازگی نیابد و غلیظ گردد و مثل دردی شود شدیدالنتن و در آن زبدیت به سبب غلیان و ذوبان و مرار به سبب غلبه حرارت باشد و چون به این فساد فاسد گردد طبیعت قوی آن را دفع کند و بر فساد مزاج در اعضا دلالت کند و اصحاب او لامحاله خشک لاغر باشند و فرق با سیاه به رنگ و قوام و بدبو کرده می‌شود و آن کمتر از این در سودا و غلیظتر از این در قوام بود از آن شدید بود که سودا مثل او نباشد با سردی که خون را خاثر و جامد سازد اضعف

کبد که امر به سوی آن از غسالی دموی به سوی دردی مؤدی گردد و دفعهٔ نبود مگر در نادر و اکثراً آنچه دفعهٔ باشد آن از سوءمزاج محرق بود و بارد آن را سیال غیرنضیج گرداند و حار محرق آن را مثل دردی خاثر گرداند و اما خروج نفس کم کبد محرق غلیظ بود و سبب داشتن عفونت عارض به سبب تاکل و قرحه بود یا به سبب کثرت احتباس و احتراق بدانکه اکثراً از شرب نبیذ تازه در قیام کبدی می‌اندازد و چون احتباس قیان به کرب بود و انحلال او اعادهٔ راحت کند آن مهلک بود و بدانند که پیرانه سال طویل‌المرض را چون عقب مرض آن قیام افتد و آن نحیف بود چون قیام او محتبس گردد قیام او کبدی گردد بدن او قبول غذا نکند به سبب جفاف مجاری و اسهال کبدی ورمی سالم‌تر از کبدی ضعفی است و قابل‌تر برای علاج است و چون عقب استسقا اسهال افتد خصوصاً استسقا حادث از ورم کبد ردی باشد و اسهال غیرمائییت نماند و منقطع نشود و قیام کبدی صفراوی و صدید و خاثری چون مزمن گردد و در اکثر اگر منهجر به سحج امعا شود نوع چهارم آنکه از طحال یا مراره باشد و طحالی سه گونه است یکی آنکه سبب قوت دافعه و کثرت سودا بود دوم آنکه به سبب ضموز صلابت و تحلل مادهٔ آن باشد سوم آنکه به سبب انفجار اورام آن بود و اسهال مراری چنان باشد که صفرا از زهره به روده فرود آید افزون‌تر از آنکه به جهت دفع ثقل به کار آید و اسهال صفرا افتد و بعضی سبب اسهال این نوع ضعف ماسکهٔ طحال یا مراره به سبب سوءمزاج آنها نیز نوشته‌اند نوع پنجم آنکه از امعا بود و یان یا با سحج باشد و آن علیحده مذکور گردد و یا با سحج نباشد و این را زلق‌الامعا گویند و وی آن است که طعام در آنها نایستد بلکه از آن به سرعت منزلق گردد و آن هشت گونه است یکی آنکه به سبب رطوبت مزلقه بود که به واسطهٔ آن ثقل در امعا مکث نکند دوم آنکه از ترهل امعا به سبب رطوبت ساذج مضعف قوت ماسکه بود سوم آنکه به سبب بثور باشد که از مواد حار صفراوی در سطح داخلی امعا حادث شود و چون غذا بدو رسد باعث احداث لذع به سرعت مندفع گردد و باشد این بثور بر سطح خارج امعا عارض شود چهارم آنکه سبب انصباب صفرا از اعضا بر امعا باشد که از لذع وی آنچه در امعاست دفع گردد و پنجم آنکه به سبب صفرا و بلغم مرکب باشد ششم آنکه به سبب سودا باشد هفتم آنکه شرب مسهل قوی باعث زلق‌الامعا گردد هشتم آنکه از ضعف امعا باشد به سبب امتلای اعصابی که به روده آمده از خلط بلغمی یا به سبب ضربه و سقطه به مبادی آن

علتی از جنس فالج مر امعا را عارض شود و از امساک غذا به سبب استرخای خویش عاجز گردد و شیخ می‌فرماید اسهالی که از امعا به غیر سحج دوم و به غیر سبب فوق آن باشد در اسباب مشارق زلق‌المعدة است لیکن کائن از فروع در این اکثر از آن باشد که در معده بود بلکه آن بود در سبب لزوم قوت دوی مسهل به فوهات عروق این و نفخ این پس اسهال آرد و آنچه از ضعف امعا معده بود مادة‌الطبن نامند و اکثر سبب در این ضعف و قروح باشد و آنچه از معای مستقیم باشد و آن معای ششم است بعضی از آن با وجع بود و آن را زحیر نامند و بعضی بلاوجع آن خون بود نه غیر آن و هر دو جدا مذکور بود و صاحب ذخیره می‌گوید که انواع اسهال معدی مذکور همان انواع به عینه انواع اسهال معوی نیز باشد و اسباب همان باشد به عینه مگر یک نوع که مخصوص است به معده و آن اسهالی باشد ه سبب آن ضعف قوت هاضمه بود و این نوع در معوی نباشد نوع ششم آنکه از جمیع اعضا باشد و آن شش گونه است یکی آنکه بر سبیل ذوبان اعضا به سبب حرارت بدنی ندیب رطوبات باشد دوم آنکه بر سبیل استحالة اخلاط به سوی فساد باعث حمیات ردیه و سموم ضاره بود که در عروق و اعضا جمع گردد و طبیعت بنا بر کراهت آن را بر سبیل اسهال دفع کند سوم آنکه بر سبیل انتفاض امتلای شدید از فضلات بود که به جهت ترک ریاضت و حبس استفراغ معتاد و برج خارجی مانع تحلل از بدن و تراکم تخم‌های کثیر به دفعات در بدن مجتمع شود و بر سبیل مرض حاد دفع گردد و آن منجمله هیضه بود چهارم آنکه بر سبیل امتناع از نفوذ غذا به اعضا به سبب سدد عروق باشد پس به طریق اسهال مندفع شود پنجم آنکه بر سبیل بحران و قوت قوت دافعه واقع شود ششم آنکه بر سبیل سقوط قوت ماسکه اعضا بود چنانچه از خوف و در آخر سل و دق عارض شود و شیخ می‌فرماید که اسهال واقع به سبب امتناع نفوذ غذای سدی است و آن را اسهال کائن با دوار نامند و این بهر آن است که عروق مفسده در مدت معلوم ممتلی گردد تا آنکه احتمال نمایند بعده رجوع به استفراغ کند و میان آن حال مثل صحت بود و اکثر نوبت بیست روز باشد و گاهی تقدم یا تأخر کند و صاحب ذخیره گوید که هر اسهالی که ماده آن از عضوی دیگر یا از رگ‌های همه تن به معده و امعا ریزد آن را نوبتی بود معلوم و این علت طویل بود بهر آنکه طعام و شراب در معده و جگر صاحب او تمام هضم نیابد و بدین استفراغ بدن از آن ماده پاک نشود و صاحب علت تدبیر هضم و تدبیر

استفراغ آن ماده نکند و هر بار که اسهال باز ایستد پندارد که به حالت صحت رجوع کرده و هر بار که نوبت اسهال باز آید پندارد که اسهال نو است و از طعام و شراب فزونی تولد کرده است طریق تشخیص اسباب اسهال باید که اولاً اقسام آن مشخص نمایند به این طریق که نخستین کیفیت غذای متناول و ترتیب تناول آن از مریض دریافت کنند اگر سببی از اسباب مسطوره یعنی تناول نوع یا انواع اغذیه مذکوره محدث اسهال سا سوء ترتیب در تناول آن معلوم شود و آروغ برآید اسهال غذایی باشد و ایضاً ظهور خفت عقب اسهال بر آنچه از تناول غذای کثیر باشد و وجود کثرت قراقر به اسهال بر آنچه از تناول غذای نفاخ بود دلالت کند و هر گاه حال حرارت و برودت هوا ندرک گردد یا عفونت آن باشد و اسهال عام بود اسهال هوایی باشد و ایضاً اختلاف رنگ براز و قوام آن و اکثر رقیق کم رنگ و کم بود و گاهی لزج و در گرمی هوا و بیشتر در آخر روز با گرمی و سستی بدن و لزوجت عرق و تب خفیف با کرب و خفقان و دیگر آثار وبا بر آن شاهد بود و ضعف زیاده از مقتضای اسهال شود و به هلاکت برساند و حال شبیه به مرده نماید و چشمها و صدغین فرو روند و تعفن از بدن با عرق سرد آید اسهال هوایی از عفونت هوا باشد والا قسمی از اقسام اسهال عضوی باشد و انواع او را چنان دریافت نمایند که اگر علامات نزله و فساد مزاج دماغ معلوم شود و اسهال بعد از خواب طویل پی هم واقع شود و باز تا دیر منقطع گردد و محفوظالنوائب باشد و باز بدیت بود و سعال سحرگاه و بعد خواب آید اسهال دماغی باشد بعده از دیگر آثار نزلات نوع ماده آن دریافت کنند مثلاً اگر اسهال صفراوی آید و در آخر سحج آرد بال لذع و حرقت دماغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و دغدغه حنک و حلق و مری و فم معده ظاهر بود ماده نزله صفرا باشد و اگر اسهال بلغمی آید و یا نموست و حلاوت کریه و غلظ و تعقد به آب دهن بود ماده نزله بلغم باشد و اگر با ترشی دهن و گرانی سر و آمدن بوی از دماغ هم چون بوی آهن بود ماده نزله سوداوی باشد و اگر با سرخی چشم و گرانی حواس و شیرینی طعم مائل به شوری و بدبوی بود ماده نزله دموی باشد و هر گاه اسهال بالاترتیب و عدم تعیین اوقات ثوران آن بود بلکه به اختلاف جودت و رداءت تدبیر حال مختلف گردد و گاه اسهال زیاده و گاهی کم و گاه هضم و گاهی فاسد و در روز بیشتر از شب آید و با آن آفات معده بود اسهال معدی باشد پس اگر با سقوط اشتها و خفقان و هزال و تواتر نبض بود از ضعف معده حار باشد و اگر

با آروغ و فواق و قراق بود از ضعف معده بارد باشد و اگر با خروج طعم غذا در آروغ و بطوء و انحدار آن بود از ضعف معده یابس باشد و اگر طعام قلیل الهضم یا عدیم الهضم به وقت خویش خارج شود و پیش از اسهال ثقل در معده محسوس شود از ضعف یا بطلان قوت هاضمه بود و اگر طعام فاسد در اسهال برآید از تشویش و تغیر فعل هاضمه باشد و اگر غذا تا دیر در معده نایستد و قبل از هضم دفع شود و قلیل الهضم برآید و مدت ثقل در آن کمتر بود از ضعف ماسکه باشد و اگر به سرعت بیرون آید اما بسیار به یک دفعه خارج نشود بلکه اسهال اندک اندک متواتر دفع شود از ضعف دافعه باشد و اگر با آن روطبت خام برآید و غذا قبل از هضم خارج شود و طعام بر معده گرانی کند و غثیان آرد و ثقل غیرمنهضم بیرون آید و سفید باشد از اجتماع کثرت رطوبت مزلقه در معده باشد و اگر با وجود این آثار ذائقه دهان شور بود و رطوبت مالح بورقی باشد والا رطوبت مذکور لزج بود و قلت تشنگی و اسهال با قراق و آروغ ترش نیز از نشان رطوبت لزج است و ممکن است که در رطوبت لزج تشنگی پدید آید چنانکه از خوردن ماهی یا برنج تشنگی ظاهر می شود و ایضاً اگر طعام غیرمنهضم به سرعت خصوص در وقت حرکت خارج شود و فضله یکبارگی همچنان که سنگی از بالا به زیر افتد فرود آید سببش ملاست سطح معده از رطوبت لزجه باشد و اگر آب دهن بسیار باشد و بلغم با طعام مختلط در اسهال و قی برآید و فواق و غثیان بود و طعام کمتر متغیر شود و دیگر آثار بلغم پیدا بود سببش اجتماع بلغم در معده باشد و اگر عقب حمیات صفراوی یا بعد تناول اشیای حاره یا شراب صرف کهنه افتد و دهان تلخ و التهاب و عطش مفرط و زردی براز و لذع مقعد بود و در اسهال صفرا ظاهر شود و سببش انصباب صفرا از بدن بر معده باشد و اگر ثقل با صفرا و بلغم هر دو آمیخته بیرون آید سببش صفرا و بلغم مرکب باشد و اگر سیاهی براز با گرسنگی بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع به جانب طحال و قراق و نفخ شکم بود سببش انصباب سودا باشد و اگر با علامات قروح و بثور معده از قی و براز صدیدی با قشور و بثور دهن و حلق و بدبویی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود در معده وجع و لذع و حرقت یابد و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آن را قبل از هضم دفع کند و کمتر متغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن روزبروز لاغر شود و عروق بدن خالی

و بی‌خون نمایند و رنگ بدن بسفیدی و یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آپ کشک و یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد و اگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر با لاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال با دوار خاصهٔ آید سببش سده محدب جگر باشد و این را قیام رشی گویند و اگر غذا غیرمنهضم برآید و در آخر لذع و وجع و مغص در آن جا هیچ نباشد و پیش از آن انصباب خلط اکال یا وقوع ورم حار در معده یا تناول سموم حاره و غیره اسباب ذهاب خمل معده اتفاق افتاده باشد سببش ذهاب خمل باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با فواق و یا علامات ورم حار معده یا اوجاع معده که هر یک به مقام خویش مسطور شد پیدا بود و یا تقدم تناول ادویهٔ مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال معدی همان باشد و در اسهال دوری استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و ظهور ادوار توان کرد مثلاً اگر اسهال زردرنگ بود و بدور غب افتد از صفرا باشد و اگر سیاه رنگ بود و بدور ربع پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و هر روز افتد از بلغم باشد و اگر دور قیام را حدی معین نباشد و وجع مدام در عضوی لازم بود و هنگام حبس طبع درد غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضو محل آفت چنان کنند که در هر عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال افتد و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت یعنی اجتماع فضول همان عضو است و این نوع اسهال اندرحمیات دائره روز نوبت نیز افتد در بعضی امکان به واسطهٔ دفع طبیعت فضله را و ایضاً اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع مع تمدد و اگر معده باشد درد مع عثیان بود بعده اسهال افتد و وجع زائل گردد و هر گاه کیلوس به خوبی منهضم بود و ضرر در فعل معده نباشد و اسهال بدبو بلاللم و کثیر بود و دائم متصل در هر حال نباشد و در اکثر بعد براز ماده اندک برآید و مختلط نبود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی است یا غسالی یا صدیدی یا خاثری یا دردی یا قیحی یا اسود اگر کیلوسی باشد و کیلوس قدری هضم یافته غسالی به اسهال برآید از ضعف قوت هاضمه جگر باشد و اگر کیلوسی غیرمنهضم خارج شود از بطلان هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس فاسد دفع شود و بول بی‌نضح بود از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس هضم یافته برآید و غذا تا زمان هضم در کبد نماند و زود برآید از ضعف

ماسکه جگر باشد و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری به جگر منجذب گردد و اکثر از آن به اسهال دفع شود از ضعف جاذبه جگر باشد و چون اسباب ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج سازج یا مادی در جگر است علامات مخصوصه هر سوء مزاج در بحث امراض جگر گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفید و مائی بود و با آن علامات ضعف کبد متغیر رنگ و بول و غیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل او تب باشد سببش قرحه یا رشح و رحم بود والا سببش دیگر که در اسباب مذکور شد باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سو مزاج حار کبد پیدا بود اسهال در حالت خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضاً صفرا و صدید با براز مختلط نشود و بلکه علیحده از آن بیرون آید و گاهی قریب موت مؤدی گردد به خروج قطعه لحمی از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و پیچ و درد نباشد به شرطی که به مرور ایام احداث سحج در امعا نکرده باشد سببش اجتماع ماده فاسد در جگر باشد و اگر با وی کیلوس صرف به غیر علامات ضعف کبد از ورم یا وجع محیل لون و تب که لازم او باشد صعب بود و صدید مائل به سفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقائی بود و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل تر به سفیدی و سرخی مثل رشح از ریم و خون بود صدید کبدی باشد و اگر اسهال خاثری بود و به آن خفت یافته شود و الوان مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل او سده بود و قبل از آن تب و ذبول و اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش قوت باشد و اگر در آنجا ورم باشد و علامت جمع نبود و اولاً رقیق صدیدی رشحی باشد بعده در آخر امر غلیظ گردد سببش اورام و حبس خون و افساد آن و عدم دبيله باشد و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و کمتر بود که دفعهٔ افتد و با تغییر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاجی یافته شود سببش سوء مزاج باشد و اگر اسهال دردی بود پس هر گاه شبیه دم محترق باشد و پیش از آن ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی بول بود و گاه با وی حمیات باشد و براز او همچون براز صاحب تب وبائی در غایت بدبویی و غلظ و سنگینی بود پس در آخر او خون سیاه برآید سببش حرارت باشد و اگر شبیه به خون متعفن فی نفسه نه مثل لحم گداخته بود سخت بدبو

نباشد بلکه بدبویی او کمتر از بدبویی حار بود و ایضاً در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه مثل دم عکر نه جامد بود و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود بعده گاهی در آخر به سبب عفونت به سوی حمیات انجماد و اشتها ساقط گردد و به استسقا انجماد و به امتداد حال طویل‌تر بود سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و به عطش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و بیبوست توان کرد و اگر اسهال قیحی غلیظ یا دم عکر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سده بود و علامات دبيله کبد و نضج و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبيله باشد و گاهی از دبیلی و ورمی در ابتدا صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی به آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد و با قلت چیزی که خارج شود و بدبو و تقدم موجبات قروح و آکله بود سببش قرحه یا آکله باشد و اگر اسهال اسود غلیظ آید و با آن ضعف قریب موت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس لحم کبد باشد و فرق میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سده بود و میان اسهال سودا که از طحال بود آن است که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ‌تر از قوام سودا بود و خلط سودا سیاه‌تر و رقیق‌تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سده آید متعفن بود از بهر آنکه عفونت پذیرفته باشد و هر گاه اسهال سیاه که از احتراق اخلاط بوده باشد سبز شود نباید دانست که طبیعت قوت یافت و به اصلاح نزدیک است و اول به سبزی گراید پس زرد شود پس منقطع شود صاحب او خلاصی یابد و هر گاه علامات کثرت سودا و آفت طحال یا تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی با وجود عدم علل کبد بود اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تب غب و محترقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفاوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هرگاه براز اندک منهضم برآید و بعد انحدر از معده در امعا لبث نکند بلکه مبادرت به خروج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط با براز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال معوی باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت برآید و با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده به امعا منحدر گردد کمتر بایستد و از لاق چیزی ثقیل محسوس گردد سببش رطوبت مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق و قشور برآید و تحت مکان معده وقت انحدر طعام از معده به امعا درد

محسوس شود و سوزشی از موضع امعا به جانب سر صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی بول بود سببش بثور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع منتقل باشد و دغدغه و لذع در احشا پیدا بود و طعام غیرمنهضم برآید سببش بثور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم آثار قروح و بثور نباشد و یا قلت تشنگی آروغ ترش بود از سوءمزاج رطب ساذج مضعف قوت ماسکه باشد و اگر صفرا در براز برآید و بالذع و خلش مقعد هنگام براز باشدو صفرا زرد یا کبود برآید و دیگر آثار صفرا ظاهر بود سببش انصباب صفرا از اعضا بر امعا باشد و اگر بلغم و صفرا هر دو برآید و آثار هر دو پیدا باشد و قراقر شکم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد مذکوره باشد و اگر سودا که زمین را به جوش آرد یا چیزی هم چون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بر آن ننشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تقدم شرب مسهل قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم با تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هرگاه در دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و احشا به سلامت بود از علامات موجهه اسهال از آنها بریت مدرک گردد اسهال از جمیع اعضا باشد پس اگر اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تب دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید و روزبروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غثیان و عسر بول و ریاح و قراقر و کمودت رنگ و سردی دست و پا و خشکی زبان عارض شود اسهال ذوبانی باشد پس اگر صدیدی مائی بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح مع دسومت آن و دهنیت بول و الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد و مائیت نبود از ذوبان لحم شحمی باشد و در آخر دردی اللون گردد از ذوبان لحم سرخ باشد و اگر با وجود اختلاف الوان براز مریض بعد از اسهال در خود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب حاله اخلاط به فساد و دیگر علامات مواد فاسد بود سببش اجتماع اخلاط فاسد در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل یا

تراکم تخمه بود و مریض فربه و قوی بود و اشتهای طعام نباشد و درد دائم در ناف بود و به نواب آید و براز به الوان مختلفه آید و فضله منهضم و کثیرالرطوبت و کثیرالمقدار برآید سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات باشد و اگر علامات بحران یافته باشد سببش همان باشد و اگر بعد خوف شدید یا در آخر مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکه اعضا باشد انتباه بقراط گفته که خلفه کهنه سوداوی اصلاح نپذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده هم چون مرهم شود ردی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد و غسله شود بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد و گاهی با استسقا ذرب بود که نه منقطع شود و نه مفید گردد بهرآنکه اسهال مائیت نکند بلکه اسهال چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال را غذا دهند و نبض در قوت زیاد نشود علاج او نباید کرد و مبطون ضعیف رفته رفته هلاک می شود و به سقوط نبض او که دودی و نملی گردد و معذک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود بعده هلاک گردد و در کتاب غریب است که چون در زلق الامعا بر اضلاع بثره سفید مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد و در ساعت بمیرد و کسی را که قیام باشد و محتبس گردد و آن کس برحال خود باقی ماند و قوت او عود نکند سببش آن است که بدن او غذا قبول نمی کند و بدانند کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور سحجی افتد و ضعیف نگردد پس حبس آن نکنند که مؤدی به امراض صعبه و اورام ردیة خبیثه گردد و بسیار باشد که به سبب خروج ماده لطیف و بقائی کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویة اسهال یا معدلات و مقویات بود و یا مزلاقات ملینه مثل اسپغول و بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیارشیر و شیرخشت و ترنجبین و گلقد و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و گشنیز خشک و یا مغریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و زرده بیضه و یا قابضات مثل بزور مذکوره بریان کرده و انجبار و تیواج خطائی و شیرة برگ جمیز به آب و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و زهرمهره خطائی و کافور و پوست بیرون پسته و حب الاس و رب آن و برگ

قنب پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب شربت صندل و حضض و صندل و فوفل و سندروس و رامک و هلیله سیاه بریان و افیون و جغرات و تخم مویز و سنبل و بسباسه و سعد و جوزبوا و قابضه و پودینه و توتیای بصری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و عود و قاقله دهند آنکه در قول شیخ و سیدی مسطور گردد و این حب بوعلی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب است و دافع سحج و زحیر صادق مازو و کزمازج هر یک دو مثقال افیون یک مثقال صمغ عربی نیم مثقال کوفته بیخته برابر فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب و جوان را تا سه چهار حب و اگر افیونی باشد تا ده حب توان داد شیخالرئیس می فرماید که منع اسهال به قابضات و مغلظات مواد و مغریات کرده می شود احتیاج می افتد به مخدرات و گاهی علاج اسهال به مدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیات کرده می شود بهر آنکه این جمیع اشیا تحریر ماده به سوی خلاف جهت اسهال می کنند پس اگر به اسهال حرارت شریک باشد با ادویه مذکوره مبردات آمیزند و یا از آنها مبردات اختیار نمایند و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود به آنها مسخنات آمیزند یا مسخنات از آنها اختیار کنند و اکثر احتیاج ببه مسخنات وقتی افتد که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سدد از اخلاط لزج باشد و بدانچه در باب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند ولی اکثر حاجت به مبردات هنگامی بود که ماسکه ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کند بر حبس طبیعت بدانچه تنفیذ غذا به سرعت نمایند و بدانچه مدر معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کهنه این فعل کند پس کسی که آن را اسهال باشد گاهی از آن اقداح بعض آن بعد بعض بنوشد تا آنکه دائم مثل سکران بود حبس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیا است از برای کسی که اسهال دارد و چون با اسهال سعال باشد چیزی که در آن حموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و هر چیزی که در آن این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند و بارد مغری اختیار نمایند و کذلک هر آنچه جرم او سلب و در آن تقویت بدن بود از آن تغذیه نمایند مثل پوستها و ایشان را مضر بود هر آنچه سیلان کند از حریرهها و شورباها و بدانند که ربوب شیرین اکثر مضرت می کنند به سبب هیجان عطش و از حابسات اسهال حمام و دلک است به سبب توسیع مسام پس اکثر آنچه جذب ماده کند به ظاهر بدن از مروخات و دلوکات است و از آنجمله ادهان حاره مثل روغن شبت و مانند آن

است و از حوابس اسهال وضع محاجم بر شکم است پس تجربه کرده شده گذاشتن شاخ‌ها بر شکم کسی که او را اسهال و سحج باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کنند و ما این را آزموده‌ایم و از حبابسات اسهال اضمده برای معده و امعا است از مسخنات قابضه و از میردات قابضه به حسب حاجت اخذ کنند و از حوابس اسهال است چون سبب اسهال خلط منصب به سوی معده و امعا باشد و طعام را نازل کند و سائل نماید و استفراغ آن کند و استفراغ او را تبعیت اخلاط لازم گردد و پس هر گاه آن مستوصل گردد و مستفرغ شود وجه تدبیر سهل گردد و چون ادویه استعمال کنند به مفرد ابتدا نمایند و اگر فائده نکند در آن هنگام ادویه مرکبه به کار برند و ادویه حابس یا مجففه میبسه‌اند و یا مقبضه و یا مبرده مخثره یا مغریه مسدده مسام و ادویه مفرده بارده مطلقاً یا به حسب قوت حابسه آن مثل گلنار است و مازو و اقاکیا و گل سرخ و صمغ عربی و گل مختوم و گل ارمنی و طراثیث و طباشیر و خصوصاً بریان و خصوصاً آنکه به کافور پرورده باشند و کزمازج و علیق و اناردانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض اسپغول بریان گشنیز و تخم بارتنگ و عصاره لحيه‌التیس و بزرالورد جید است و ثمر توت خام و خصوصاً سحج را و عصارات قابضه مجففه و ربوب آنها و عصاره تخم خرفه یک اوقیه نوشیدن نافع است و رائب مطبوخ که در آن مسکه اصلاً نباشد و ادویه مفرده حاره یابسه آن مثل زیره بریان و نانخواه و انیسون بریان و قشار کندر و مرو سیعه یابسه یا دارشیشعان و مثل لادن بنفشه وزن یک درم از آن به مطبوخ بدهند و پنیر کهنه بریان هم‌چنان بگیرند یا در عصاره قابض بجوشانند لیکن تشنگی می‌آرد و افضل تدبیر آن این است که به آب نمک او مکرر بشویند و بجوشانند تا نمک او خارج گردد بعده خشک کنند پس یک درم از آن حبس کند و این قوی‌تر از هر چیز است و برای صبیان جوز مقشر بریان سائیده به شکر مقلو و آب بارد قدر جوزه بدهند و زاجات و انفحات قابض‌اند و انفحه جدی طفل را وزن ربع درم به آب سرد و کلان را زیاده از آن و تا یک درم بدهند و اما پنیرمایه خرگوش حبس شکم فی‌الحال می‌کند و باید که هر که پنیرمایه‌ها بخورد از دانگ شروع نماید و اگر فائده نکند در آن زیاده نمایند تا آنکه در وزن از یک درم تجاوز نکند و پنیر کهنه به تدبیری که مذکور شد چون یک درم بخورند در ضرر کمتر و در فعل قوی‌تر از انفحه است و بعضی زعم کرده‌اند که چون قطعه شنج بسوزند تا سیاه گردد پس

وزن نیم درم بخورند حبس کند و دوستی تصدیق تجربه این از من نموده و خراءالکلب که استخوان خورده باشد چون یک نیم درم به مطبوخ بخورند به قوت حبس کند خصوصاً خشک ماخوذ در ماه تموز و پوست سنگدان شترمرغ خشک کرده به سوهان براده نموده به قدر سه درم کسی را که ذرب باشد در رب آس یا رب به حسب میل مزاج او بدهند و ایضاً شیر بز مطبوخ تا آنکه غلیظ گردد یا سه بار داغ کرده و گاهی اندکی برنج بریان در آن داخل نموده و ایضاً زرده بیضه در سرکه جوشانیده و از مرکبات مائل به برودت قرص طباشیر قابض و قرص علیق مسمی فلیدینون و قرص گل مختوم و قرص گلنار و قرص فیلهزهرج و قرص طرائیث و قرص زعفران و قرص افیون و قرص خشخاش ممسک و حب افیون و حب یبروج و سفوف حبالرمان و حب سندروس است و بر آن اسهال مفرط یک درم صدف سوخته و گل ارمنی بالمناصفه است و اصناف مقلیانا به گل مختوم و به غیر آن و واجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند و قوت آنها زائل شود بلکه می‌باید که ظرفی گرم کنند و از آتش برداشته در آن اندازند و حرکت دهند تا آنکه بریان شود و از مرکبات مائل به اندک حرارت قرص افایوه و جوارش خوزی و دیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده‌ایم و جوارش بزور قابضه و قرص زعفران و قرص کهربا است و ایضاً بگیرند مازوی بی‌سوراخ سبز و پوست انار و سماق و فلفل هر واحد نیم درم کوفته بیخته در سفیدی بیضه سرشته در انار خالی کرده پر نمایند و به شحم آن بند کرده بر آتش گذارند و هم‌چنین بگیرند آرد گندم و به اندک نانخواه و کزمازج و حرف آمیخته به زیت انفاق چرب کرده بسرشند و نان ساخته در تنور خشک سازند بعده ده درم از این گرفته بسایند و به آب سرد و اندک شراب بخورند و ایضاً از این قبیل است چون صبیان را اسهال هنگام نبات اسنان عارض شود و بدین معالجه نمایند بگیرند خشخاش و حب‌الآس و کندر ذکر و سعد هر واحد نیم درم و باریک سائیده در شیر مرضه آمیخته بنوشانند و این دوا نیکو و مجرب از این قبیل است بگیرند تخم مویز خشک و خوب بسایند تا مثل غبار گردد و بگیرند استخوان سوخته و بگیرند مغز بلوط و پنیرمایه و گشنیز خشک بریان و سماق و خرنوب شوک و تخم کرفس و زیره در سرکه تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه مساوی اجزا و باریک سائیده بردارند و یا پنیرمایه کمتر یا نصف یک جزو ضم کنند پس هر ساعت از آن قمیحه بخورند تا در یک روز مقدار

تناول او بیست درم باشد اگر از پنیرمایه کم از جزو بود و کمتر از آن بخورند اگر پنیرمایه بسیار باشد و در یک روز طبیعت حبس کند و از این قبیل است که بگیرند سعد و سنبل و گلنار و دقاق کندر و قدری از مازو مقدار نیم جزو و در آب خوب بجوشانند و این آب صاف نموده بر آن سک‌المسک و عود خام جید قدری به حسب وجوب حال پاشیده بنوشند و از این قبیل است زنجبیل زاج اساکفه سماق مساوی و سفوف ساخته دو درم تا دو مثقال بخورند و از این قبیل است و اقرب به اعتدال که بگیرند پرسیاوشان و سنبل‌الطیب و تخم نیل املس و مغز هیل و باداورد و بیخ شجر صنوبر و از آن قرص سازند و بدانند که حاجت به طباشیر بهر حبس خون است و حاجت به بزور بنابر حبس اسهال معدی و حاجت به اسپغول و بارتنگ بریان مغص است والا نفس اسهال را سویق‌ها زائل کند و خصوصاً مکرر بریان و غذا آنچه مذکور گردد و بیضه جوشانیده را در اسهال معوی منفعت است و کبدی و معدی را موافق نبود بلکه گاهی به این هر دو ضرر کند و اما مخدرات در استعمال آنها ضرر است و اگرچه گاهی به سوء آن حاجت افتد و از جهت تغلیظ ماده و تنویم و ابطال حاجت به قیام به سبب حس لذع نفع می‌کند و هر چونکه باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر از آن مضر باشد و چون استعمال آنها واجب گردد بر کسی که بدن او بارد شود و قوت او ضعیف گردد و این در نبض ظاهر شود استعمال نشاید کرد و اگر چاره نباشد مثل جندبیدستر و زعفران و مانند آن بدان مخلوط سازند و مشاهده کرده‌ایم کسی را که شیاف از افیون به عمل آورد بمرد و چون ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در ضمادات باشد به طریق حمل و شیاف استعمال نکنند و از ضمادات مخدره این است که بگیرند از افیون و بزربنج یک یک جزو و از جفت بلوط و گلنار و اقاویا و کندر و مر هر واحد پنج جزو و به عصاره بیخ یا عصاره پوست خشخاش یا طبیح آنها آمیخته طلا سازند که نیکوست و از مشروبات مخدر قوی‌القبض این است که بگیرند پنیرمایه خرگوش دو دانگ و افیون مثل او و مازو نیم درم و کندر نیم درم و از آن قرص سازند شربتی نیم مثقال و از این نوع است مازو خام یک جزو کندر افیون هر واحد نیم جزو شربت نیم درم و ایضاً بزربنج و افیون و خشخاش و طباشیر و گلنار و کندر مساوی شربتی تا درم و ایضاً افیون سندروس دقاق کندر مر زعفران دو حب از این به قدر دو نخود بخورند و بهتر از این

جندبیدستر افیون میعه سائله بزالبنج مر زعفران اسارون کندر نانخواه است مساوی در عسل کف گرفته سرشته به قدر نبقه بخورند و ایضاً مرداسنگ ربع درم پنیرمایه نیم درم استخوان سوخته درم مازو درم افیون دانگ و ایضاً اقاقیا مازو افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضاً و مخدر است و در دو روز حبس کند بگیرند نانخواه و تخم کرفس و پوست انار ترش و مازو و ابهل مساوی هر واحد یک جزو افیون نیم جزو همه را مثل سرمه بسایند شربت از درم تا مثقال صباح و مثل او به عشا و برای طفل از دانگی تا دو دانگ و از ادویه اسهال آنچه صاحب اسهال با سعال را موافق است مثل آس و مصطکی و صمغ عربی و کندر و اسپغول بریان و طباشیر و شاهبلوط و جوز و بادام بریان است و بالجمله واجب است که آنچه در آن ترشی و زمختی سخت نباشد بلکه تشدید و تغریه بود بدهند و اگر چاره نباشد زمخت دهند و تابع او لعوقات ملینه صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش و کتیرا و صمغ و خرنوب و ثمر آس و نشاسته بریان و لعابات چیزهائی که اول بریان کرده بعده لعاب برآورده باشند جامع میان هر دو امراند اما اغذیه ایشان باید که در آن لذاع و ملوحت کثیر و حموضت مؤدی نباشد که قوت دافعه را حرکت دهد و این مثل آن است که از شیر مطبوخ مرضوف ذکر کردیم و خصوصاً آنکه در آن آهن به مراتب داغ کرده باشند و سردتر از این رائب مسکه دور کرده یا برنج و یا جاورس هر دو بریان کرده است و باید که به حسب هضم بخورند و چون هضم نشود کمتر از آن تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخه در تقویت شیر گاؤ است و اوفق آنها برای محرورین شیر بز است با وجودی که او قابض تر است و رائب افضل به محرورین از غیررائب است و مثل مغز نان سمید بریان مبرد مجفف و مثل نان که آرد او به سرکه سرشته نیک پخته باشند که این برای محرورین به غایت نافع است و مثل عدس مطبوخ که دو آب او ریخته در سوم آب پخته باشند تا شخین گردد و ترش کنند یا نه و مثل حماضیه و اما حوامض مثل آن است که از سماق و از اناردانه به کعک و گشنیز بسازند و گاهی در آن برنج و باقلا مطبوخ به سرکه می کنند که برای ایشان نیکوست و از اغذیه که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود این است که بگیرند سویق جو دو جفنه و از تخم خشخاش جفنه و پوست آن جفنه خوب بپزند و صاف نموده بخورند و اگر آن را به سویق سیب ترش با اناردانه یا سماق ترش سازند صواب باشد و نمک ایشان نمک

اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس اناردانه و گشنیز و سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد پنیر کهنه بریان سوده بیامیزند و باید که آب ننوشند مگر بارد هر چونکه باشد بهر آنکه بارد قبض می کند و نیم گرم حل طبیعت می کند و احتیاج بسیار می شود الا در هیضه بر آنچه شرط کرده شد و در اسهال صدیدی و ورمی و لحوم که ایشان را رخصت در آن می دهند آن لحم تیهو است و کبک دراج و گنجشک و قنبرط و لحم ارنب و قطا و شفنین و فاخته و لحم سودانی خاصه و اصوب آن است که بریان مبرز و محمض باشد و ایضاً زرده بیضه در سرکه جوشانیده و مصوصات متخذ از آنها به مثل اناردانه و مویز بزرگ تخم و گشنیز و به مثل سماق و مانند آن از ثمر علیق و شاخ انگور و برگ حماض و برگ بارتنگ و کرنب مکرر جوشانیده و ماهی کوچک مطبوخ به سرکه و آنچه جاری مجری ابازیر است گل پسته است و گل زعرور و گشنیز و حب‌الآس و چون لحوم هضم نکنند بگیرند از لحم چوزه مرغ و کبک و مانند آن کوفته و به قوت بجوشانند و بدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعده صاف کرده باز برآتش نهند تا قریب به انعقاد رسد بعده به سماق یا اناردانه و مانند آن ترش کنند و کردنک برای ایشان نافع است اگر هضم بسیار فاسد بود و باید که نمکین نکنند مگر اندک و از آن رطوبت بسیار به عزز سائل کرده باشند و پایچه شدیدالنفع است برای ایشان چون در برنج بریان بپزند و از فواکه اصلاً اجتناب کنند و اگرچه قابض باشند مگر هنگام تقویت معده از اطعمه دیگر و شاه‌بلوط ایشان را مضر نیست و کذلک قسب و اگر طعام لطیف در معده ایشان فاسد گردد اغذیه که در آن غلظی باشد مثل اکارع به ربوب قابضه و مثل حریره‌های قوی معمول از برنج و جاورس دهند و گاهی بعضی ایشان منتفع می شوند به قریض بطون و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بقر سکباج تنها بخورند به ثرید و به آن اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند به قدر قوت هضم و موافقت بطون عام برای جمیع اصحاب قیام نیست و از احساسی محموده برای ایشان این است که بگیرند خشخاش و خوب بریان نمایند بعده از آن و از برنج و جاورس حسو سازند از کسل یابس و برنج و پیه گرده بز و یا سماق را در آب باران یک شبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده در آن ذره تر کنند تا تر گردد پس بجوشانند بعده آن را به قوت بمالند و صاف کرده ثفل دور کنند بعده مدام بر آتش حرکت دهند به چوب تا مثل سریش گردد بعد از آن به

اندک نمک نمکین نمایند و دسومت او به شحم جدی یا بادام بریان یا اندک زیت کنند و در آن نمک و دسومت زیاده نکنند و این غذا حار و بارد بود و از دسومات ایشان زیت انفاق است و باید که آب ایشان آب باران باشد که در آن قبض است و گمان می‌کنم که اکثر نفع آن به سرعت انحدار به سوی جگر و سرعت تحلل آن است پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان را به دست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب‌تر برای ایشان آن است که اغذیه کثیرالاصناف و به تکرار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل‌المقدار و یکبار اقتصار کنند و بر طعامی که آن قابض‌تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش امتصاص کنند و بر آن آب نباید نوشید و اگر صبر کنند که البته ننوشند علاج جید باشد بنفسه خصوصاً چون بر آن حرکت البته نمایند و باید که اطراف عالی ایشان غمز کنند تا غذا به سوی آنها جذب شود و تضمید معدة ایشان به ادویة قابضة ممسکه بارده و حاره و مخلوطه به حسب وجوب حال کنند و باید که در آن سنبل و مصطکی و مر و کعک اندازند و می‌سوسن کثیرالنفع است اگر در این ادویه افتد و این طلا نیکوست میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هردو مشارک در اسهال باشند ده درم افسنتین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بپارچه بنهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و افاقیا و هوفقطیداس و ازو اجزا مساوی و به آب آس بیامیزند و افسنتین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بدانکه تریاق بسیار نافع است برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند و سبب او ورم تب شدید نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که به آن باشد محتبس شود لیکن بدن او قبول غذا نکند او را عصفیر و نواهض صدور آنها سوای اطراف عظیمه آنها بطی‌الانحدار مطمئنات و مکردناک آنها به خوردن می‌دهم و ایضاً کسی که اشتهای او بسیار شود و هضم او کم گردد این اشیا و لحم سرخ به زیت بریان بر آن دارچینی پاشیده بدهند و ایضاً این در شربت به و سیب نافع است قرشی می‌نویسد که تدبیر جید مشترک به جمیع انواع اسهال که از حرارت یا خلط حاد با تشنگی باشد این است شیرة تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوره و گلاب و عرق گاؤزبان برآورده شربت صندل یا سیب میخوش و یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس داخل کرده بنوشند و اسپغول بریان یا بارتنگ به روغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده

هنگام خوف حدوث مغص بدهند و ایضاً اناردانه ده درم صندل سفید و زرورد و انبرباریس هریک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده و صاف کرده شیرۀ تخم خرفۀ بریان در این آب برآورد و به شربت سیب شیرین کرده و بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بوده به شعیرۀ کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب سرشته بلیسند پس دوا بنوشند و از مرکبات نافعۀ جوارش عقص و جوارش خرنوب و جوارش کندر است و برای تبرید کبد و امعا زرورد و صندل در گلاب یا آب به یا آب آس سائیده پارچه را به آن تر کرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی به این ادویه آرد جو سرشته ضماد می کنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت غریزه زیاده می نمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا در این ایام پوست به شربت سیب و یا صندل و یا ماءالشعیر بریان به شربت سیب ترش یا مزورۀ اناردانه با قدری مویز کوفته و یا زیرباج بره به آب غوره اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای چوزۀ مرغ به رب حصرم و یا به حب الرمان مدقوق یا سماق یا جو مقشر بریان یا به خشخاش بریان اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هرگاه مزاج حار به اندک اعتدال آید و کیفیت خلط مندفع صلاحیت یابد و بوی بد و احتراق و الوان مختلفه او زائل شود و قواض قویه مثل شربت آس و سفرجل یارب آن هر دو با تخم های بریان و گل ارمنی و مانند آن استعمال کنند و اسهال که از برودت یا ماده آن بارد باشد شربت آس یا رب آن مطیب بعض افایه مثل قرنفل و دارچینی و دارلفل یا جوارش سفرجلی قابض دهند و گاهی سفوف مقلیثا اضافه کرده می شود و قرص عود نیکو است و یا سفوف از سماق و کزمازج و زیرۀ بریان و انیسون بریان و اقاویا و سک و حب الّاس و زرورد و کندر بریان ساخته هر صباح سه درم به رب آس یا به یا شربت سیب بدهند اگر اسهال سدی نباشد و بدن از مواد پاک شده باشد و اغذیه در اسهال بارد بچۀ مرغ مطمئن و مشوی میرز به زرورد و گشنیز خشک یا به سماق و زیرۀ بریان دهند یا بچۀ مرغ در آب غوره تر کرده و به مثل دارچینی و قرنفل مطیب ساخته و جمیع شورها با مسهلین را مناسب نیست مگر در اسهال سدی و ایضاً نزد خوف عطش استعمال کنند و هم چنین نوشیدن آب بسیار مناسب نبود بلکه واجب است و تسکین تشنگی ایشان حیلۀ کنند به مص بعض عصارات فواکه قابضه و به مثل مص به و

سیب و اگر چاره نباشد اندک اندک آب آهن‌تاب با عرق بارتنگ و عرق عنب‌الثعلب بدهند و شوربای کبوتریچه در مزاج با مصالح قابضه مثل زیره و انیسون و مانند آن در اسهال حادث از برودت بخوراند و کذلک دراج به ابازیر مذکوره بدهند و پنیر کهنه را مکرر از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و سائیده یک مثقال تا دو درم در بعض ربوب یا اشربه یا عصارات قابضه بدهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفع بخشد حتی که از جمیع پنیرمایه‌ها قوی‌ترست مضر به مضرت آنها نیست و سحج را نافع است و اکثر مضرت آن عطش است و تدارک آن به طباشیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا به عصاره خرفه استعمال نمایند یا در آن بجوشانند و جغرات را بعد گرفتن مسکه چون بجوشانند تا مائیت آن برود و افضل از این آنکه در آن آهن گرم با سنگریزه گرم کرده سرد نمایند و عوض غذا با کعک بخورند و عوض آب تنها بنوشند کیفیت حاد را به اصلاح آرد و در یک دو روز قطع اسهال کند لیکن در تب استعمال نباید کرد گیلانی گوید که در اسهالات تامل یابد کرد و زود قابض نباید داد که اکثر به سبب دفع طبیعت به تقریب کثرت و رداءت مواد می‌باشد اگر در غیروقت حبس شود مریض هلاک گردد پس به علامات بشناسند که ماده از کجا دفع می‌شود و چه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حدت و عذوبت اخلاط را خوب دریافت کنند که امری عظیم در اکثر علاجات اسهالات این است که حدت اخلاط را کم کنند و این معنی در شیره تخم خرفه و شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه و بزور لعابیه چون اسپغول و تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ متحقق است و در اسهال معدی جوارش خوزی و در معوی معجون قابض و سفوف دوسنطاریا مفیدست و علامات نیکو در اسهالات به حال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی و نبودن بوی بد و هوشیاری مریض است و هوای سرد معین است بر علاج اسهال و هم او گفته که اگر در اوائل اسهال گمان شود به شرکت کبد است کهربا و صندل البته باید داد و صندلین و زرشک منقی و آب برگ تاک و آب عنب‌الثعلب و آب به و سیب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب است و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع کبد ضمد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفرا بسیار در معده و امعا باشد و تا نضج بسیار اندک اندک دفع می‌شده باشد در این باب نقوع پوست هلیله یا شربت ورد مکرر به غایت نافع است به طریق عصر دفع ماده مرض می‌کند و نقوع پوست هلیله هفت مثقال با ریوند چینی یک مثقال

بهتر است و باید که پوست هلیله را شب در آب تر کرده صبح اندکی بجوشانند نه بسیار والا قوت او کم می‌شود
گاذرونی گفته اسهال صفراوی و صدیدی و مختلف‌الالوان را که به آن حرارت قوی و تشنگی بسیار و نبض سریع
متواتر بود به اشیای قوی‌القبض بند نکنند و مقبضات مثل رب به و سیب با گل ارمنی و غیره است و مغریات و
مغلظات مواد مثل بزور بریان بعضی اشربه مبرده غلیظه مثل شربت صندل با شیرۀ تخم خرفه است و مخدرات مثل
فلونیا است خصوصاً چون وجع امعا به سبب سحج و قروح حادث از اسهال کثیرۀ مواد حاره مقارن گردد و اسهال
عضوی که از سوءمزاج باشد تعدیل به ضد آن نمایند اگر سوءمزاج ساذج بود و اگر مادی باشد و ماده ردی بود واجب
نیست که به قبض مشغول شوند مگر هنگام ضعف مفرط و گویند که افضل اغذیۀ مسهلین برنج است و لحوم ردی
است و استعمال ظروف مسی نیز منع کرده‌اند سویدی می‌نویسد که خوردن سفرجل قبل از غذا و کذا شرب کافور و
کذا ریباس و کذا شرب طباشیر و کذا اکل و شرب مصطکی و کذا شرب تخم عناب باریک سوده بریان کرده و کذا
شرب یا تعلیق سنگی که گاهی در بطون او راه یافته می‌شود بر مسهل هر واحد در حبس شکم مجرب من است و
شرب زرشک مع تخم سوده و کذا شرب نقیع اشنه یا جرم آن و کذا عصارۀ اذنا بخیل یا برگ آن و کذا آب مروق
بارتنگ و کذا طبیح دارشیشعان و کذا زرورد به اقماع آن و کذا تخم سیسبان و کذا نان جاورس و کذا اکل جماز
نخل و کذا جوزبوا و کذا گل علیق و ثمر آن و شرب طبیح برگ اطراف نرم آن و جمیع اجزای آن و کذا زیتون سبز
خام و یا از آب و نمک شسته و سه روز در سرکه تر کرده خوردن و کذا جمیع انواع حرشف یا گل و به شراب قابض
و کذا حشیش خرفه در قرن بریان کرده خوردن و کذا لحيۀ صلب میسر باریک سوده و کذا خوردن قطا بریان و کذا
تیهو بریان و کذا خوردن به و نوشیدن شراب اسود عقب آن و یا بریان خوردن و عصارۀ به بر سر ضماد کردن و کذا
شرب طبیح بیخ بنطافلن و کذا استخوان ران نر گاؤ سوخته و کذا شرب دو درم برگ جمیز و کذا سویق دقن و کذا
مغرۀ عراقی دو درم در بیضه نیم‌برشت و کذا خون بز منجمد بریان کرده و کذا جگر بز بریان و کذا برگ قصاب و
اغصان آن خوردن و بعد آن شراب قابض نوشیدن و کذا خوردن خرنوب خشک و کذا به سرو کذا سویق غبیرا و اکل
غبیرا و کذا کمثری و کذا سویق حب‌الأس و کذا دوغ گاؤ از آهن یا سنگریزه داغ کرده و کذا طبیح عدس مقشر و

کذا اکل بلوط و کذا شرب طبیح جفت بلوط به اقماع آن و کذا عصاره تازه غوره و کذا خوردن نبق یا سویق آن و کذا ملح به شراب و کذا صمغ خطمی و کذا شرب طبیح بیخ رجل الغراب و کذا خوردن زعرور سفید و کذا شاه بلوط و کذا برگ سنط و کذا افاقیا و کذا طلع نخل و کذا ثمر بنج و کذا کرویای بریان و کذا میعه سائله و کذا سنبل رومی و کذا ثیل و کذا کاشم و کذا لحم خرگوش و کذا تخم حماض بریان و کذا گشنیز خشک بریان سه درم و کذا اقماع الرمان و کذا تخم انبرباریس باریک سائیده و کذا خوردن گل سفرجل و کذا بادام غیرمقشر بریان و کذا سماق بریان سوده مع مغز بادام غیرمقشر بریان خوردن و کذا سویق سماق و ضماد سماق بر شکم و کذا شرب کبابه و کذا پوست باریک که بر مغز فندق باشد و کذا اطرائث در شیر بز جوشانیده و یا تنها و یا ضماد آن بر ناف و کذا گل عوسج یا عصاره برگ و اطراف نرم آن و کذا زرنب و کذا هرطمان و کذا تخم نیلوفر اصفی و یا بیخ او و کذا توت شامی خام سرخ مطبوخ و کذا زرنباد و کذا صمغ عربی بریان و کذا جعه قنا و کذا شفتین و کذا خمیر آرد گندم در آب حل کرد و صاف نموده نوشیدن و کذا اکل خرنوب نبطی و کذا تخم فصفصه و کذا تخم شاهسفرم بریان و کذا انیسون بریان و کذا سمار یعنی ثمر اثل به شراب ممزوج و کذا برنج جیدالطبخ که بر آن سماق پاشیده باشند و کذا خوردن تخم آراک و کذا لادن به شراب کهنه و کذا بیخ باداورد و کذا ثمر شکاکا که آن قرطم بری است و کذا بسباسه و کذا شرب برگ میسرخشک به آب بارد و کذا برگ لحيه التيس یا گل آن و کذا تعلیق زمرد بر انسان و کذا طبیح پوست و تخم خشخاش و کذا طبیح قرظ و کذا جفت بلوط هر واحد حابس طبع است

علاج اسهال غذائی

تدبیری که در فساد هضم و تخمه گذشت به کار برند و غذا به قدر هضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و به غیر ترتیب به تقدیم قابض و سریع الاستحاله و تقویت معده و امعا به جوارشات مقویه مثل سفرجلی نمایند و اصلاح حال آنها از ضروری که به آنها عارض شده باشد کنند و ایضاً اسهال که از خوردن طعامی مکروه الطبع بود و با وی غثیان و بیقراری و کثرت تشنگی با گرمی تمام بدن و خروج بول گرم بدبو باشد اول به مقیئات مناسبه قی کنند چنانچه اگر در مزاج حرارت بود پس به سکنجبین ساده و گلاب گرم و یا آب سرمق با سکنجبین و یا تنها آب نیم گرم با نمک

طعام نوشانند و به فاصله دوسه گهري جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب هفت توله بدهند و اگر در مزاج سردی باشد پس به طبخ شبت و ترب و شلجم و کنکرزد و افسنتین و سکنجبین عسلی و یا جوزالقی سه ماشه در عسل یک توله بدهند بعده جوارش مصطکی مرکب نه ماشه با شیره بادیان نه ماشه و الیچی کلان پنج عدد و زیره سیاه و انیسون هر یک چهار ماشه نبات سه توله و یا جوارش عود شیرین نه ماشه با گلاب قرنفل چار توله و یا مصطکی سه ماشه در مربای آمله یک عدد سرشته گلاب دو آتسه پنج توله بدهند و تمام روز غذا ندهند و وقت شام اندک شوربای مرغ دهند و بالای آن بادیان نه ماشه دانه قاقله کبار سه ماشه بخایند شیخ می فرماید که علاج معلوم برای آن این است که منع نکنند از انحدار آن تا آنکه هیضه قوی مفرط حادث نگردهد و اما اگر از کثرت غذا باشد تقلیل آن کنند و بعد آن گرسنگی اختیار نمایند و چون منحدر گردد بعض ربوب قابضه تناول کنند و اگر ضعف پیدا کند جوارش خوزی یا سفوف حب الرمان بخورند و اگر ضعف در معده بدانچه از اکثر اتفاق افتد احساس نمایند و آنچه از قراقر و نفخ حادث شود بر آن دلالت کند بگیرند گلنار و کندر و نانخواه مساوی و به مویز مع تخم کوفته بسرشند و هر صبح مقدار جوزه بخورند و ایضاً دوی وج و کزمازج که در قرابادین مذکور است بدهند و اما اگر از فساد اغذیه فی نفسه و وقت آن و به سبب کیفیات ردیه در آن با سرعت استحاله او در آن باشد باید که بعد اندفاع آن اغذیه حسن الکیموس قابضه تناول نمایند و معالجه اثر باقی از حرارت و برودت بدانچه معلوم است از جوارشات قابضه بارده و حاره کنند و اگر سبب لزوجت و زلق آن باشد آن را ترک نمایند و به سوی آنکه در آن با خفت قبض بود میل کنند و اما برد آن و حر آن پس به حسب واجب آن اختیار نمایند و اگر سبب تقدیم مزلق باشد قابض را مقدم کنند و اگر سبب تاخیر سریع الهضم باشد تغییر تدبیر نمایند و طباشیر به بعض ربوب بخورند تا اصلاح معده از اثر ضرر آن و تغیر آن نمایند که آن در اکثر سخونت حادث می کند و اگر به ندرت برودت پیدا کند به سبب حموضت طعام در بعض احوال مثل این تدبیر طباشیر به جوارش خوزی تناول کنند و اگر سبب قلت طعام یا لطافت جوهر او باشد بعد آن به لحوم غلیظه مصوصات و قرائص و مخلالات و از ماهی ممقور و مانند آن به قدری که تعدیل نماید غذا سازند و اگر مع ذلک خوف ضعف هضم باشد آن را مبرز کنند جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد

چون علاج صاحب هیضه کنند و یک شبانه روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند و اغذیه سبک و سریع‌الهضم فرمایند و معده را قوت دهند به ادویه که موافق مزاج بود اگر مزاج گرم باشد گل‌قند با قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب‌الرمان و مانند آن به کار برند و طعام سماق و اناردانه مانند آن باشد و اگر مزاج سرد بود گل‌نگبین با مصطکی و عود خام دهند و جوارش کمونی و جوارش عود و ترنج مربی و خائیدن مصطکی و علك سودمند بود و طعام کباب و کبوترپچه و گنجشک بریان خوراندند و آن را که اسهال از طعام بد افتد از آن نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آن را که اسهال از اغذیه چرب افتد روز دیگر گرسنه مانند و اندکی گل شور بخرند و طعام کم چرب خورند و آن را که اسهال از بی‌ترتیب خوردن بود آن عادت ببايد گردانیدن و معده را قوت دادن و اضمده مقوی معده که در علاج اسهال معدی بیاید به کار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه‌ها بعد از طعام نخورند و هم او گفته در اسهالی که سبب آن حرکات عنیف بعد طعام بود و غذا غیرمنهضم و فاسد از معده به امعا منحدر گردد تنقیه معده به ایارج فیکرا کنند و خواب و سکون و عدم حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر مسافر بود طعام وقتی خورد که به منزل فرود آید

علاج اسهال هوایی

اگر از تعفن هوا حادث شود آن را اسهال وبائی گویند و قلبی نیز نامند پس بهتر آن است که تبدیل هوا کنند اگر میسر آید والا تعدیل هوا نمایند به نوعی که بهر اصلاح هوای وبائی مقرر است و تریاقات قابضه مثل تریاق‌الطین و غیره با مغلظات دادن خیلی مفید است و پیوسته در آب برف نشانیدن و بر سر ریختن نافع بود هم‌چنین پارچه در صندلی که به گلاب و عرق بهار کزله سوده باشند تر کرده بر یخ سرد ساخته بر همه بدن بپوشانند و چون خشک شود باز در صندل تر کنند و بادکش نیز از پارچه مذکور ساخته بچنانند و اطراف آن را به نوار محکم بریندند و فادزهر حیوانی در دوغ گاؤ در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع و خصوصاً به آهن یا سنگ داغ کرده و هم‌چنین غسل کردن و نشستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه به کار بردن و غذا دوغ داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولاً به حسب غلبه خلط تنقیه دماغ کنند بعده تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث زکام و نزله مذکور شد بر پشت خواب نکنند و ایضاً تنقیه دماغ به فصد و حجامت و اسهال و غراغر به حسب حال و اصلاح مزاج او به شومومات و عطوسات و اضمده و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب ماده به جانب دیگر به دلک سر بعد حلق راس به خرقة خشنه و تضمید به خردل و نمک بر آن و دلک قدمین و منع نزله به شربت خشخاش که گلنار و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحيه التيس و زعفران در آن آمیخته باشند و از لعوقات حابس نزله نمایند و معجون هرمس در این باب عظیم النفع است و اقراض که از گل سرخ و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کتیرا و زعفران و کاهو بسازند و اجتناب از خواب بر تکیه بلند نافع بود و در این قصد حبس طبیعت و منع اسهال زنهار نکنند چنانچه بقراط امر کرده بلکه همگی عنایت به تجفیف دماغ و تنقیه آن و منع نزله از انصباب مصروف دارند و ایضاً اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو سه توله و سفوف مقلیانا نه ماشه با عرق بادرنجبویه هفت توله دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا یکپاس در آفتاب نشانده حلق سر نموده سرکه دو حصه و آب زهره گاؤ یک حصه تا دو گهری بر سر بمالند و بعد یک ساعت به آب برگ چقندر سه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شور چهار جزو بشویند بعد از آن نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته بمالند بسیار نافع است و شاه ارزانی مرحوم فرموده که بر تارک سر کلک زده سیماب بر آن مالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات است و ایضاً در اسهال دماغی که آن را نزلی گویند اول وقت صبح به مقیئات بلغم قی فرمایند جهت دفع ماده نزله که در معده جمع شده باشد دو سه روز متواتر پس تنقیه دماغ به حب قوقایا و ایارج کنند و همه تدابیر که در نزله گذشت به عمل آرند بعد از حبس نزله اگر اندکی اسهال باقی ماند جهت منع آن مغریات و مزلقات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دوا دهند که بسیار مفید و مجرب است نانخواه پنج ماشه پوست هلیله زرد و زنجبیل هر یک سه ماشه آمله منقی هفت ماشه شب در عرق بادیان خیسانیده صبح شیره برآورده نمک سنگ یک نیم ماشه حلبه حرف هر یک سه ماشه پاشیده دهند غذا از ردی بیضه و کباب شامی به نان تنوری خورند و اگر بعد تب شطراغ اسهال نزلی یا خفقان و ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه

جواهر مهره چهار سرخ در جوارش عنبر علویخانی نه ماشه ورق طلا یک عدد شربت سیب و خشخاش هریک یک نیم توله خارخسک و گاؤزبان هر یک سه توله عنبر چهار توله تخم فرنجمشک سه ماشه حرف دو ماشه دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی که هر دو نسخه در باب نزله مذکور است بدهند و غذا پلاؤ بنوماش وقت شام زردی بیضه مرغ سه عدد فقط با نمک سلیمانی سه ماشه خوراندند و اگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیره مروارید و ماءالحم استعمال کنند و بدانکه در اسهال دماغی که با ضعف قوی و نزله حار و قلب و دماغ و جگر حار باشد مغلظات ماده نزله و کاسرحدت آن از این قسم ادویه به کار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس مقشر پوست بیخ کاسنی گشنیز خشک عنب الثعلب و مرخیات قویه مثل بهدانه به شرطی که ضعف در معده نباشد نیز جائز و هم چنین لعاب اسپغول ولیکن در نزله اکثر جوشانده نفع دهد و گاهی در حرارت زائد مفرط که گرمی دماغ به غایت مرتبه باشد لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب ریشه خطمی شیره گشنیز خشک شیره تخم کاهو شیره عناب شیره تخم خرفه شیره تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ ختمی بهدانه عناب کوکنار جوشانیده دهند و به جهت اصلاح شکم حار و غیره عناب پنج دانه گشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت به یا شربت حب الّاس دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیرجات سابقه بیفزایند با طبیخ و چهار تخم داخل کرده و کتیرا صمغ عربی طباشیر سوده پاشیده بدهند و اگر با نزله خون و ریاح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع است و دیاقودا حب جدوار قهوه های نزله و سرفه جوارش جالینوس حب اذاراقی تریاق النزله معجون سعال برشعنا حب مصطکی و غیره خوردن مبرود را نافع و ادویه مفرده مشترکه در نزله و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الّاس گلنار بزرالبنج کافور زعفران افاقیا گشنیز خشک گل سرخ لحيه التيس صمغ عربی کتیرا است و ادویه مفرده برای مبرودین عود صلیب اسطوخودوس مرمکی زعفران زنجبیل افیون الایچی عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب است و انوشدارو ساده با عرقیات و شربت بزوری و ضماد خردل معمول در شقیقه نیز مفید است اقوال اطبا محمد زکریا می گوید دوستی داشتیم که مدتی از رنج اسهال با من شکایت کردی هر چند که علاج او کردم سودی نداشت تا آنکه روزی اتفاق

خواب با هم یک جا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم دو سه دفعه پی هم به قضای حاجت رفت و بعد از آن آرام گرفت و در بیداری پیوسته آب دهن انداختی دانستم که ماده حار از دماغ وی به معده همی‌ریزد و چون بیدار می‌شود همان مواد به تیزق از دهان می‌برآید پس تدبیر نزله کردم و سر او را به ادویۀ حاره چون جندبیدستر و فرقیون و خردل ضماد نمودم شفا یافت شیخ می‌فرماید واجب است که صاحب او البته بر قفا خواب نکند و چون از خواب بیدار شود باید که مخرج خلط منصب به سوی معده از سر فاعل اسهال را استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن او به اشیای خشنه از کمادات سر و استعمال ادویۀ محمره و کاویه بر آن و از تقویت آن و اصلاح مزاج آن مذکور شد به عمل آرند و گاهی احتیاج به داغ افتد و واجب نیست که به حبس او از معده به ادویۀ قابضه مشغول شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب است که اخراج نمایند آنچه از آن مجتمع گردد فوق معده و به قی و آنچه نازل شود از طریق امعا و اگرچه به حقنه باشد و آنچه نازل شود از آن به سوی شکم حبس کنند نه به چیزی که قبض کنند و در شکم محتبس شود بلکه به مثل چیزی که حبس شود بدان از صدر آنچه در باب آن مذکور شد و بدانچه در باب علاج نزله از جسم اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف نمودیم صاحب کامل گوید که هرگاه از انصباب فضلات دماغی به جانب معده و امعا باشد سزاوار آن است که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تجفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب این فضول به سبب سخونت دماغ بود اضمده مبرده مقویه که در اصحاب صداع حادث از حرارت می‌کنند استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندلین و گل سرخ و اقاقیا و پوست خشخاش و شیاف مامیثا و حضض و گل قیمولیا کوفته بیخته به گلاب و آب کاهو و آب طلع و آب بقله آمیخته و غرغره به گشنیز و گلاب و آب انار کنند و باید که استعمال این بعد استفراغ بدن به فصد و حجامت تارک سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبه خون و قوت قوی یابند و اگر ماده منصب از دماغ صفاوی باشد باید که تنقیه دماغ به نقوع صبر و هلیله و افسنتین کنند یا به حب صبر که در آن هلیله زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان به سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه به تیهو یا چوزۀ مرغ یا دراج بود اگر تب نباشد و اگر تب باشد مزوره به بعض این اشیا دهند و اگر ماده حاده لذاعه بود شربت

خشخاش و لعوق آن دیاقوذای معمول به شب و مازو و گلنار و عصاره لحيه التيس و سماق و اقاقيه که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره به آبی که اندر آن عدس و گل سرخ و گشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشند باید کرد و یا به گلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه و آس و آب طلع غرغره نمایند و تضمید سر به ضماد مذکور کنند و بخار سرکه که اندر آن سنگریزه گرم کرده اند بگیرند و شوموم صندل خوشبو بارد ببینند که این همه از مقویات دماغ بر قبول غذا و اماله او به سوی طبیعت اوست بعد از آن سفوفات حابسه استعمال نمایند به منزله سفوف حبالرمان و سفوفی که در آن تخم مویز و پوست سیب و به افتد و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از آن جمله است که حبس مواد و منع آن از انصباب نماید و اگر ماده بلغمی باشد تنقیه دماغ از بلغم به ادویه که در آن هلیله کابلی و صبر و گل سرخ و مصطکی افتد یا به حب افایه نمایند و به سعوطی که در آن صبر و مر و حض و جنبدیدستر و زعفران بود تسعیط کنند و از کندش و جنبدیدستر عطوس سازند و به ماءالعسل که در آن زعفران و سنبل و کبابه و سک داخل کرده باشند غرغره نمایند و به آبی که اندر آن بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند بر سر نطول کنند پس سفوفات حابس ذرب بلغمی بدهند و از اغذیه بارده غلیظه اجتناب نمایند تا آنکه علیل شفا یابد ایلاقی گوید که صاحب این مرض را هر صباح بعد برخاستن از خواب امر بقی نمایند تا خلطی که از سر به معده نازل شده باشد براندازد و بر پشت خواب نکنند و ساده پست دارند و تدبیر منع نزله و تقویت دماغ کنند و ادویه قابض مانع اسهال جائز نبود لیکن ماده که در فم معده باشد به قی برآرند و آنچه در قعر معده نازل شده باشد به چیزی مزلق دفع کنند و تدبیر منع نزله به چیزهای بوئیدنی بود و به غرغره و به شانه کردن و سر خاریدن و به خرقة درشت مالیدن و عطسه آوردن و اضمده مقوی دماغ بر سر نهادن و اطراف را مالیدن و این همه بعد تنقیه بدن به استفراغ که واجب بود باید کرد و استفراغ به حب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن باید کرد و بعد استفراغ غرغره کنند و غرغره عدس و غیره که در قول صاحب کامل گذشت به اضافه سکنجبین ساده استعمال نمایند و اگر سنبل به آب بارتنگ و آب برگ خرفه و آب عدس و گلاب آمیخته غرغره کنند در منع نزله و تقویت دماغ خاصیتی دارد و شربت خشخاش دو ملعقه وقت خواب خوردن منع نزله کند

و اگر در یک رطل شربت خشخاش پیش از آنکه از آتش بردارند اقاچیا و سماق عصاره لحيه‌التيس و گلنار و کتيرا و زعفران هر یک چهار دانگ سوده بياميزند صواب باشد و این قرص خشخاش در منع نزله نافع است گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر یک سه درم رب‌السوس نشاسته کتيرا هر یک دو درم زعفران نیم درم شربتی دو درم وقت خواب و این ضماد نیز صاحب دماغ گرم را سود دارد صندل سرخ فوفل اقاچیا شیاف مامیثا قیمولیا گل ارمنی عدس مقشر زعفران حضض مساوی به آب بارتنگ و آب برگ خرفه سرشته ضماد کنند و بوئیدن سرکه دماغ را قوت دهد و خوردن آن دماغ را ضعیف کند و نوشیدن آب سرد بر تشنگی صادق به مقدار معتدل دماغ حار را تقویت نماید و بسیار خوردن ضعیف کند و صاحب دماغ بارد را به معالجه سبات و لیث‌رغس و صداع بارد علاج کنند و قیمولیا به سرکه و زهره گاؤ حل کرده بر سر طلا کنند و بعد آن به آب افشردۀ چغندر و نمک بشویند و به کندر و قسط و لادن تبخیر کنند و شونیز بریان کرده بشویند و ساق‌ها از اعلی به اسفل به روغن و نمک بمالند و به طبیح بابونه و اکلیل‌الملک گرم بشویند طبری گوید که علاج این علت آن است که طبیب نظر کند به قوت مریض و سن و مزاج او پس اگر احتمال استفراغ کند اول به حقنه لینه تنقیه کنند و اصلاح غذا نمایند بعد تنقیه سر به حب ایارج و حب صبر کنند و استفراغ به ادویه مقابل خلط مؤدی باشد و بعد تنقیه بدن و سر امر به غرغره در اوقات و دلک سر به خرقه خشن و به دست در بعض اوقات نمایند و اگر مزاج مریض رطب باشد تضمید تارک سر او به این ضماد نمایند خردل سیاه باریک سائیده سه درم مر و صبر و حضض هر واحد یک درم مصطکی دو ثلث درم برگ غار مدقوق دو درم همه را سائیده اندک سرکه و اندک آب گشنیز و قدری گلاب آمیزند بعده تعطیس نمایند و امر به انکباب کنند بر آبی که در آن حشایش مثل بابونه و اکلیل‌الملک و مانند آن جوشانیده باشند و چون غرغره و عطسه و دلک سر کردند امر به افشاندن بینی مدام نمایند و ضماد مذکور به عمل آرند و غذا مزورات معمول به سرکه و شکر دهند اگر قوت صالح بود و اگر قوت ضعیف باشد غذای او تیهو بریان و زردی بیضه نیم‌پرشت سازند و از جمیع اطعمه مبخره و غلیظه منع کنند که مریض از این طریق به سرعت شفا یابد و امر به ریاضت اندک نماید و عقب آن تشنگی اختیار کنند و در حمام داخل شوند و آب نیم‌گرم بر سر ریزند و دائم بینی

بیفشارند و اگر هزال و نحول جسم عارض شود از آن خوف نکنند که بعد معرفت علت و معالجه آن به سرعت راجع به حال خود می‌گردد و چون قیام منقطع شود و مزه دهن به حال آید بر زوال علت دلالت کند و امر به استعمال آبن و تمریح بدن به روغن بنفشه و روغن خلاف قبل دخول آبن نمایند که این ترطیب بدن درد لحم او کند و اگر خلط سوداوی باشد تنقیه بدن به مطبوخ اف تیمون و تنقیه سر به حب ایارج و حب صبر نمایند و لزوم هلیله مربی کنند و دلک راس و تضمید او به نحوی که مذکور شد باید کرد و اگر خلط رطوبی بود استفراغ بدن به این حب کنند گل سرخ و افسنتین و غاریقون و تربد هر واحد یک درم ربالسوس دو دانگ پوسته هلیله کابلی پنج درم ایارج فیکرا دو درم همه را سائیده به آب برگ ترنج سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده دودرم تا سه درم بخورند اگر قوت متحمل باشد دو سه شربت این تناول نمایند و غذا اشیای ناشفه دهند و دلک سر و تضمید آن به دستور استعمال کنند و اگر خلط دموی باشد انفع اشیا برای او فصد است و اصلاح غذا و هر گاه این علت دشوار گردد از شهری که در آن مریض باشد به سوی بلدی که هوای او مضاد هوای آن شهر باشد نقل کنند و امر به ورود در آب چشمه کبری نمایند و آب آن بیاشامند و کذا نظرونی و بورقی و ریختن آب اینها بر سر مفید و اگر آنچه به وی سینه نازل شود بسیار و عسر باشد امر به شرب طبیخ زوفا و حریره معمول به آب سبوس نمایند و از تنقیه صدر او البته غافل نشوند و ابوماهر صاحب این مرض را سفوف بلبله هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد سه درم آمله دو درم ساذج هندی دو نیم درم افسنتین رومی دو درم ایارج فیکرا سه درم قرص ورد پنج درم همه را کوفته بیخته مثل آن طبرزد آمیخته هر صباح بر نهار یک درم می‌داد و هر روز امر به ریختن آبی که در آن حشایش مذکوره مع کف سبوس و کف نمک جوشانیده باشند می‌نمود و اگر طبیعت قبض گردد و صداع ظاهر شود امر به تناول حب ایاج یا حب صبر و به حقنه لینه کنند و عطسه آورند و امر به افشاندن بینی مدام کنند تا قیام او عود کنند پس اگر قیام منقطع شود و صداع ظاهر نگردد بدانند که مریض شفا یافت و الزام اغذیه محموده مثل لحم تیهو و کبک و دراج و تدرج نمایند و مدام ارائح طیبه ببینند و تبخیر به عود هندی کنند و شراب خوشبو عقب طعام اندک بخورند و گاهی امر می‌کنند صاحب این علت را به حلق راس از نوره و بعده دلک و ریختن آب حشایش بر سر خجندی

گوید که بعد تنقیه دماغ غراغر مذکور در امراض دماغ کنند و مصابرت بر عطش نمایند و خواب روز خصوصاً در شتا مورث نزله است و آنچه نفع می‌کند اسهال دماغی را حلق سر و دلک او به خرقة خشن و غسل او به صابون و بورق است و اگر دماغ حار باشد شربت خشخاش و این لعوق آن نافع است بگیرند خشخاش نیم من و کوفته در پنج رطل آب یک شبانه روز تر کنند و به آتش ملائم بجوشانند تا نصف آب بماند مالیده صاف نموده نیم من شکر طبرزد یا عسل و یک رطل میفختج داخل کرده به قوام آرند و پنج درم کتیرا سوده اضافه نموده خوب ممزوج سازند و کذلک لعوق به آن مفید

علاج اسهال معدی بارد رطوبی و بلغمی

جوارش مصطکی و جوارش عود و مانند آن همراه شیره بادیان بریان و شیره زیره سیاه بریان و شیره دانه هیل در عرقیات برآورد و رب به شیرین داخل کرده بارتنگ پاشیده بخورند و مصطکی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر شکم ضماد کنند و مالیدن روغن مصطکی هم مفید بود و اگر از این تدبیر فائده نشود و غثیان و کثرت لعاب دهن نیز باشد قی نمایند و بعد از نضح به سهل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرنفل هر واحد یک توله کوفته بیخته بخورند و هم‌چنین سه روز استعمال نمایند که در این باب مجرب است و اگر مریض متحمل این قدر دوا نباشد همان خوراک یک روزه سه روز بدهند و تا نه روز استعمال نمایند و انوشداروی قابض و جدواری و لولوی و بنادق کندری و تریاق الذرب و جوارش آمله لولوی و جوارش زنجبیل و جوارش قابضه و جوارش عنبر و حب اذراقی و حب جدوار و خمیره آمله و سفوف ارسطاطالیس و سفوف شاهجهانی و سفوف سنگدانه و سفوف شیرین و سفوف قنب و سفوف لائی چورن و سفوف گل و سفوف یهودی و عرق آسو و معجون سنگدان و مفرح قابض همه در این باب مجرب است و به قول حکیم‌علی بر معجون مخلصه کهنه مداومت کنند که از آن انفع دوائی دیده نشد و چند کس که مرض آنها به شدت انجامیده بود نجاح یافتند و تخم خردل سفید تخم ترتیزک تخم ریحان اسپغول تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید هر یک دو درم همه را بریان کنند و مصطکی سعد کوفی قصب‌الزریبره انیسون هر یک سه درم بادیان دو درم این اجزا را کوفته با تخم‌های اول ناکوفته آمیزند و هر

روز از یک مثقال تا دو مثقال تناول کنند که ذرب و زلق‌المعده و امعا و رخاوت معده را نافع است و به قول انطاکی در این نوع خوردن قوابض و آنچه جلای رطوبات کند مثل پنجنوش و حب‌الآس و قوقایا نافع است و تریاق اربعه و آب آهن به دستور جالینوس گفته که تریاق کبیر را در انعاش قوت ماسکه بعد سقوط آن خاصیت عظیم است و اگر میسر نشود تریاق اربعه به کار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کندر و اجتناب از آب گرم و استفاف سویق‌های نیک بریان مثل سویق کنار و برنج و زعرور نافع رطوبت لزج است و در برودت و رطوبت ساذج بهر تسخین و تجفیف کمونی و فلاقلی و فنداویقون و جوارش عود شیرین و آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بارد رطب گذشت نافع بود و در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارشات جامع ادویه قابضه و حاده مفید است و عمده تدبیر در این مرض این است که تقلیل غذا نمایند تا به مقداری که نیک هضم گردد و بعد از آن اندک اندک بیفزایند والا نفع ادویه نافع کمتر مشهود می‌گردد و فائده معتدبه از آنها مترتب نمی‌شود ذکر بعضی ادویه مفرده و مرکب یونانیه که در این نوع ذرب به کار آید شرب قرفه‌الدارچینی و کذا کندر و قشار آن و کذا فاوانیا به شراب کهنه و کذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا طالیسفر و کذا کهربا و کذا پیه چرز کوفته اندک نمک و سنبل‌الطیب آمیخته حب‌ها مثل نخود ساخته هر روز پنج حب از آن ایام متوالی خوردن و کذا شرب پنیرمایه اسب ماده و کذا تنقل عود یا بسباسه یا کباش قرنفل بعد شراب و کذا پوست سنگدانه مرغ خشک کرده سائیده به قدر دو درم به رب به رب یا رب آس خوردن هر واحد نافع است و محمدزکریا گوید که من آزموده‌ام دوائی را که در حبس قی و اسهال هم‌چون سحر است و هرگز تخلف نمی‌کند حتی آنکه بسا باشد که به قولنج مؤدی گردد و آن پنیرمایه خرگوش است اول به وزن یک دانگ بدهند اگر فائده نکند دو دانگ باید داد والا تا نیم درم به تدریج باید رسانید و خوردن گل‌قند مقوی معده و امعا و قابض شکم و هاضم و دافع رطوبات غیرمنهضه است و جرم او ارضیت دارد دابغ عضوست به خلاف گلاب یا گل‌قند مالیده که لینت شکم می‌نماید و به قول حکیم‌علی اگر اسهال تا یک سال طول کند و به ذرب انجامد و هر روز زیاده از ده بار اطلاق گردد و اطبا همه مایوس شوند هر روز یک دانگ بلکه کمتر تریاق فاروق کهنه با گلاب دهند که روز اول فائده ظاهر شود و در چند روز یک مثقال بخوراند به

همین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بیدمشک و عرق کاسنی جهت تسکین عطش دهند و در این باب قيصوم جوشیده نیز به غایت نافع است انوشدارو قابض نافع اسهال معدی و معوی و زلق الامعا و دافع سوء هضم و معمول سعد کوفی دو نیم توله پوست بیرون پسته زرشک اسارون صندل سفید به گلاب سوده تخم خرفه مقشر گاؤزبان گشنیز خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یک نیم توله گل سرخ و مصطکی هر یک سه توله دارچینی سنبل الطیب زرنب قاقله صغار اشنه مشک خالص زعفران عنبر اشهب گلنار فارسی اقاچیا هر یک یک توله صدف سوخته سازج هندی بسد فرنجمشک رال مغز هیل صمغ عربی نشاسته تخم مویز هر یک یک نیم توله آمله منقی چهل توله جوزبوا بسباسه هر یک دو ماشه قاقله کبار سه ماشه عسل سفید نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یک نیم آثار بنادق کندی که در ذرب و اسهال اطفال معمول است مازو سبز یک درم کندر کزمازج هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الّاس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند تریاق الذرب جهت ذرب و ضعف امعا و تقویت اعضای رئیسه مجرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب براده عاچ طباشیر طرائث گشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین و فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الّاس عذبه تخم عناب بریان پوست بیرون پسته تخم مویز هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور بزرگ هر یک پنج درم عود خام بزرالبنج هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد مساوی دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند جوارش قانصه جهت ضعف معده و ذرب قوی تر از دیگر نسخه های آن پوست اندرون سنگدانه چرز پوست اندرون قانصه خروس مروارید ناسفته طباشیر از هر یک یک مثقال گل سرخ پودینه خشک پوست بیرون پسته قاقله صغار و کبار از هر یک یک نیم مثقال صندلین صعتر گشنیز خشک بریان حب الّاس پوست بلبله آمله هر یک یک درم بسد محرق کهربا فادزهر معدنی جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی سلیخه از هر یک نیم درم کوفته بیخته با شربت سیب و شربت بهی سرشته جوارش سازند شربتی دو درم جوارش کندر که در ذرب رطوبی به کار آید کندر گلنار هر یک پنج درم فلفل سیاه نانخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند آمیزند جوارش خرنوب که

همین عمل دارد خرنوب نبطی از تخم پاک کرده زیره سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده سماق حب‌الآس پوست کنار بلوط گشنیز بریان مصطکی جمله مساوی گرفته و جریش سائیده به قند و عسل قوام کرده بسرشدن جوارش آمله قابض مقوی معده و معمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته اسارون زرشک گشنیز گاؤزبان طباشیر بسباسه هر یک سه درم گل سرخ و مصطکی هریک چهار درم زعفران گلنار بیلگیری دانه هیل تخم مویز دانه قاقله کبار هر واحد یک درم آمله نه درم آمله را در گلاب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده به سه چند قند به قوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشدن جوارش زرشک نافع ضعف معده و جگر دافع اسهال زرشک حب‌الآس نانخواه زنجبیل پوست بیرون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هریک سه درم به رب به بسرشدن جوارش خوزی به نسخه محمد زکریا که جهت اسهال مزمن و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعا و قراقر نافع و موافق امزجه اطفال و زلق الامعا را به غایت مفید تخم مویز در سرکه تر کرده بریان نموده مثل سرمه صلایه کرده سی درم حب‌الآس بریان شصت درم خرنوب نبطی گلناز کزمازج و جوزبوا هر یک ده درم کندر نانخواه سعد کوفی سنبل‌الطیب مصطکی هر واحد پنج درم کوفته بیخته با قند مقوم به گلاب دو وزن ادویه بسرشدن جوارش ثمره مغیلان که در این زمان به جای جوارش خوزی می‌دهند قابض است فلفل دارفلفل زنجبیل دانه قاقله صمغ عربی بریان سلیخته هر یک دو درم کزمازج ثمره مغیلان خام هر یک چهار درم قند پاؤ آثار جوارش عنبر تالیف حکیم علویخان جهت ضرب غرمن و ضعف بدن مجرب و ممتحن قاقله صغار قاقله کبار بسباسه دارچینی هر یک دو مثقال زنجبیل دارفلفل هر یک یک مثقال طباشیرساذج هندی پوست زرد ترنج هر یک یک نیم مثقال مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه هریک یک مثقال جوزبوا دو نیم مثقال مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفته بیخته به عسل مصفی یک صد و بیست مثقال بسرشدن و در قاب چینی نگاه دارند جوارش زنجبیل که قابض و هاضم است زنجبیل بریان دو درم صمغ عربی مغز هیل دانه الایچی کلان هر یک پنج درم سلیخه دو نیم درم زرنباد یک درم نشاسته بریان بیست درم شکر چهل و پنج مثقال به دستور مرتب سازند خوراک دو مثقال حب آمله قابض نافع اسهال معدی و مقوی معده آمله چهار دام در گلاب تر نمایند چون نرم شود

بسایند و چهار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطکی سائیده آمیزند و به قدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند حب جدوار نافع ذرب و زلق الامعاء رطوبی جدوار پوست بیرون پسته طباشیر هلیله سیاه در روغن زرد بریان صندل به گلاب سوده کهربا زیره مدبر بیلگیری زعفران بزرالبنج هر واحد دو مثقال کوفته بیخته به قدر فلفل سیاه حبها سازند و به حسب مزاج خورند حب اذراقی نافع از برای ذرب اذراقی را پاره کرده در آب که دو انگشت بالای آن باشد تر کنند پس بجوشانند که تمام آب بسوزد و اذراقی سیاه گردد بعد بکوبند و با افیون و فلفل سیاه و گل ارمنی هر یک شش ماشه سحق بلیغ نموده حب به قدر خردل بندند شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش به آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تب بلغمی با شیره زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان دردناک گذارند دوائی که ذرب را نافع طباشیر مصطکی هر یک یک ماشه سوده به نوشداروی ساده شش ماشه سرشته بخوراند ایضاً شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره نانخواه بریان دو ماشه نبات یک نیم توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده دهند و اگر درد معده هم باشد شیره زیره سیاه مدبر بریان چهار ماشه افزایند ایضاً گلنار سه ماشه پوست بیرون پسته نانخواه کندر هر یک شش ماشه کوفته با مویز با دانه سوده بسرشند و نیم توله با عرق بادیان بخورند ایضاً اگر با تب باشد بادیان الایچی خرد هر یک چهار ماشه زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده صاف کرده گلقدن دو توله داخل نموده بنوشند باز پرسیاوشان اصل السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه به عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف کرده گلقدن ایضاً اگر با سقوط اشتها باشد پوست ترنج بادیان الایچی سفید نانخواه بریان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده دانه الایچی خرد کندر مصطکی پودینه خشک پوست ترنج هر یک یک ماشه نبات پنج ماشه خورده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه افزایند باز چهار تخم دهند باز نوشدارو ساده هفت ماشه خورده شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره دانه الایچی کلان سه ماشه شربت بهی دو توله بنوشد باز چهار تخم مسلم شش ماشه نانخواه بریان سوده یک ماشه آمیخته سه روز دهند ایضاً اگر با قصور هضم و نفخ شکم باشد مصطکی یک ماشه سوده به جوارش آمله هفت ماشه یا آمله مربی یک عدد سرشته به ورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالایش ریشه خطمی شش ماشه جوشانیده تودری سفید چهار ماشه

پاشیده بنوشند دوم روز عود سوده سوم روز درونج عقربی سوده یک ماشه عوض تودری کنند ایضاً اگر اسهال با عدم انهضام طعام و فواق به شدت بود و خلل جگر نیز باشد زهرمهرة مصطکی دانه هیل هر یک نیم ماشه سائیده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعده شیره بادیان بریان شیره دانه هیل شیره زیره سیاه هر یک سه ماشه در عرق مکوه و کیوره و گلاب هر یک سه توله برآورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطکی پوست ترنج هر یک ماشه در گلاب سائیده نیم گرم بر فم معده ضماد نمایند و سفوف لولوی علویخان دهند ایضاً اگر با ضعف بسیار باشد سفوف ارسطاطالیس همراه عرق الایچی دهند باز مروارید طباشیر سوده هر یک یک ماشه در نوشدارو پنج ماشه آمیخته همراه عرق الایچی نیم پاؤ و گلاب دو توله بخورند ایضاً اگر در اسهال غذا غیرمنهضم و رنگارنگ آید جوارش جالینوس خورده شیره زیره سیاه شیره دانه هیل شیره حب الاس هر یک سه ماشه در عرق عنب الشعب برآورده رب به شیرین بارتنگ سه ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر با مرض بارد دو سه اسهال هم آید دارچینی قرنفل بسباسه هر یک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاؤزبان جوش داده صاف کرده نبات داخل نموده بنوشند دوائی که به جهت ضعف معده و اسهال و سحج و زحیر مجرب است مصطکی بادیان بریان هر یک نیم توله بنگ مدبر دو توله کوفته بیخته سه ماشه به آب سرد بدهند دیگر نافع تر از آن بنگ مدبر چهار تانک مصطکی اناردانه کوکنار هیل گشنیز خشک بریان هر یک یک تانک صمغ عربی ربع تانک کوفته بیخته به آب سرد شبینه به قدر مزاج مریض استعمال نماید و طریق مدبر کردن بنگ این است که بگیرند برگ قنب چیده قسم اول و به روغن بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاؤ چرب نمایند پس شیره کاه دوب سبز و قدری شیره نانخواه با هم آمیخته هر دو شیره در بنگ انداخته به دست بمالند و در سفال نوآب نارسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرو دارند و بعد سرد شدن باز شیرهای مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس به کار برند سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود ذرب و تباهی معده و زردی رو و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یک سال باقی می ماند قرفه سازج هندی هیل عود اسارون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره سیاه دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل

قرنفل اناردانه جوزبوا کافور قاقله هر یک دو درم مشک عنبر هر یک یک درم نبات سفید شش وزن ادویه کوفته
بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا سه درم سفوف شاهجهانی که جهت ضعف معده و اسهال نفع بسیار دارد
قرنفل عنبر مصطکی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ودع سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ
هر یک یک ماشه پوست بیرون پسته مغز بیل طباشیر هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یک
درم تا یک مثقال سفوف شیرین که اشتها آورد و ذرب را ببرد و رنگ را سرخ کند و تب بلغمی و مرکب را هم نفع
رساند و مجرب است دانه ایچی خورد ناکگیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل دارفلفل نتربالا خس
سنبل الطیب صندل سفید عود اسارون طباشیر کنول گنه زیره سفید زیره سیاه تج پترج هریک پنج ماشه کافور
بهنیم سینی یک ماشه نبات هم وزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه به آب سفوف سنگدانه مقوی معده نافع
ذرب عود مصطکی طباشیر حب الّاس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته
بیلگیری بریان گلنار هر یک دو درم پوست سنگدانه مرغ پنج درم خوراک دو درم نوع دیگر عود مصطکی گلنار
طباشیر تخم مویز تیواج خطائی هریک یک درم آمله مقشر سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز هیل هریک دو
درم خوراک به دستور معجون سنگدان معمول و مجرب جهت ضعف معده و ضرب پوست سنگدان خروس طباشیر
هر یک دو مثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک
یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی گشنیز خشک بریان حب الّاس بریان هر یک دو درم
کوفته بیخته به شربت فواکه بسرشند قدر خوراک دو درم با گلاب و در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک
عوض نانخواه است و سنگ یشب سه مثقال نیز داخل است و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاد کرده می شود و
قدری از خبث الحدید و و فوائد عجیب ظاهر می گردد و در نسخه دیگر وزن قانصه و طباشیر هر یک دو نیم مثقال
است و عوض فقاح اذخر نعناع خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هر یک یک مثقال قرنفل قرفه هر یک دو درم
داخل است باقی به دستور نوع دیگر که ذرب و خلفه و تهلل نسج معده را نافع و مفید ضعف معده پوست سنگدان
مرغ دو مثقال بوداده گشنیز مقشر برشته طباشیر صمغ عربی بریان حب الّاس دانه هیل برشته زیره مدبر گل سرخ

پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده صعتر فارسی دارچینی سعد کوفی مصطکی عود هر یک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هر یک یک درم مشک یک ماشه به دستور بسرشند به سه چند قند خوراک دو درم معجون که جهت اسهال معدی و مقوی مجرب است زیره سیاه طباشیر هر یک نه ماشه برگ قنب برشته یک توله دانه هیل قافله کبار مصطکی رومی ثعلب مصری به زرورد پوست بیرون پسته کوکنار هر یک شش ماشه عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیلگیری بسرشند و دو نیم ماشه بخورند معجون برای اسهال معدی مع غثیان لازم و سیلان رطوبت از دهن و تهیج اطراف مجرب است زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی لک مغسول دانه هیل حب الّاس مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد یک درم طباشیر گل سرخ هر یک دو درم قند سفید دو چند به دستور معجون سازند ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه مفید این نوع اسهال نتربالا که گیاهی است و از گجرات می آرند دو دام در سه پاؤ آب بجوشانند که نیم پاؤ بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دواى جوشیده را بار دیگر در یک نیم پاؤ آب بجوشانند که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند غذا شله کهچری و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی و ضعف معده و پیچ شکم برطرف شود دیگر کچله را سه روز در آب تر کرده پوست بالایش خراشیده دور کرده چوه بکشند و یک سرخ با پان بخورند برای سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم مفید نوشته دیگر کپوکچری شش ماشه با هموزن شکر تری آمیخته به آب سرد خوردن مفید دیگر سفوف بادیان به روغن گاؤ بریان کرده تا سرخ گردد کوفته بیخته شکر تری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب است دیگر خرمهره در سبوجه خرد گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود سائیده نگه دارند و مقدار درم با دو درم عسل سرشته و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا خشکه برنج سائهی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی است دیگر این شربت بیلگری نیز قابض مقوی معده است مغز بیلگری نیم پاؤ در یک نیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم آثار قند سفید به قوام آرند شربت حسب مزاج دیگر عرق بیلگری که از مغز خشک یا تازه آن در آب شب تر کرده صبح عرق کشند قائم مقام عرق بارتنگ بود و مقوی معده نافع اسهال و هم مستعمل در زحیر و سحج دیگر

مربای بیلگری به اصحاب خلط بهترین دواست مقوی قلب و جگر و معده و دافع ضرر باد سموم طریق ساختن آن این است که برآرند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند و قطعه قطعه نموده از تخم و لزوجت صاف کرده در قند سفید سه برابر به اضافه قدری عرق کیوره بپزند چون مهرا شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث نقصان قوت گردد دیگر سفوف بیلگری که مغز تازه آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب نیز مفید است قرنفل بیلگری زنجبیل خرمای بریان مائین خرد مائین کلان جوزبوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه به آب ادرک کهرل نموده و حب به قدر کنار دشتی بندند و یک حب بخورند دیگر جوزبوا بسباسه گل دهاوه ساذج هندی بیلگری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل گشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند در اسهال کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی اطباست ایضاً برای اسهال معدی و خلفه کهنه افیون برزالبنج دانه هیل پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته پوست ترنج مغز هسته کنار دشتی مغز هسته انبه کهنه مغز هسته جامن مصطکی تخم نیلوفر حب الّاس بریان نان میده بریان بیلگری بریان کوفته بیخته در آب پوست خشخاش حبوب به قدر نخود بسته پنج حب می خورده باشند دیگر افیون و چونه که با برگ پان می خورند هر دو برابر سائیده و به قدر موئه حبها بندند و از یک حب شروع کرده بیافزاید و تا یک ماشه رسانند جهت ذرب دوستی آزموده است و زحیر و سحج را هم مفید نوشته ایضاً دواءالتوتیا که برای ذرب و خلفه یعنی اسهال معدی بی نظیر است و به منزله اکسیر و به کرات آزموده است و این را اهل هندرس مالتی به سنت نامیده اند مجرب النفع است سنگ بصری ورقی هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یک توله قرنفل فلفل گرد مروارید ناسفته هر یک چهار توله مسکه یک نیم دام اول سنگ بصری را در آتش زغال سرخ نموده در بول ماده گاؤ نازائیده صد بار گرم کرده سرد نمایند بعده فلفل گرد را شب در آب تر کرده صبح از کرباس بمالند که پوست سیاه او دور شود با همان ادویه سائیده مسکه آمیزند بعده در آب لیمو کاغذی یکصد و یک عدد کهرل کرده خشک نموده قرص بندند خوراک تام یک ماشه به کلان و به خرد حسب حال چهار سرخ یاد و سرخ خوراندند دیگر اگر فلفل گرد سه دام سنگ بصری شش دام مسکه یک نیم دام گرفته به

دستور سنگ بصری را در بول بچه ماده گاؤ و صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند و فلفل به دستور مقشر نموده و در آب لیمو همان قدر که هرل کنند و چون به خشکی رسد قرص ساخته به دستور بخورند نی زنافع اسهال معدی است و دو نسخه دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری و قادری نوشته نیز مفید ذرب کهنه است دوایی که در هندی دهنپاچک گویند در ذرب و اسهال و پیچش عجیب‌الفعل است خس گجراتی موتهه هندی بیلگری زنجبیل گشنیز خشک نتربالا صندل سفید کئول هر یک سه ماشه در نیم آثار آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه چهار دام آب بماند صاف نموده افشرده بنوشند و ثفل آن را باز وقت شام در پاؤ آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه پنج جزو است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و گشنیز و نتربالا لهذا به اسم مذکور مسمی گشته و صاحب قادری نوشته که هر پنج اجزای مذکور یک یک تانک بگیرند و نیمکوب کرده و سه حصه نمایند و هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ادویه مطبوخه باز آخر روز جوشانیده بدهند غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا دال مونگ بریان و اگر تب نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دواى مذکور در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آن جا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته بلکه سه هفته بدهند و جهت تب گاؤ داخل نمایند و زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خون و آن جا که بواسیر خونی مرکب به اسهال باشد عوض زنجبیل گل دهاوه و اندر جو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گلو ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر به مشاهده در آمده و جهت سرفه و تب دق نیز مفید تام شده تمر کلامه بالجمله حسب مزاج تغییر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف‌خان می‌نویسند که راقم بی‌کئول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط دیگر هلیله زنگی بریان تج بیلگری بریان بادیان بریان کوکنار رال مُرورپهلی اسپغول درست بریان گشنیز بریان جوزبوا سعد هسته انبه کهنه برابر کوفته بیخته دو ماشه صبح و مثل آن شام خورند که برای سنگرهنی مجرب است و هم‌چنین موچرس مائین گل دهاوه هر واحد یک درم مصطکی نیم درم بیلگری کوکنار رال

هر یک دو گرم کوفته بیخته سفوف سازند و یک گرم صبح و یک گرم شام خورند غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی با درد معده و قصور هضم بود مصطکی زرنباد نانخواه حب‌الأس پوست بیرون پیسته سعد اجمود سلیخه پودینه خشک زنجبیل بریان زیره سیاه مدبر بادیان بریان گلنار بیلگری بریان صمغ عربی مساوی کوفته بیخته دو گرم بخورند دیگر کاسنی اسپغول رال مغز تخم انبه مغز بیل تخم جامن نمک سونچرناگر موتهه کوکنار سوتته جمله ده دارو را سوای اسپغول کوفته بیخته یک کف نهار به آب سرد بخورند که برای سنگرهنی مجرب نوشته دیگر زیره سفید بریان بادیان سوتته بیلگری هر یک یکدرم کوفته بیخته شش ماشه صبح و شش ماشه شام بخورند اسهال بلغمی را نافع و ضعف معده و زخاوت دافع است دیگر این قرص هندی نیز نافع ذرب است زنجبیل بیلگری گشنیز خشک رال سفید کوفته بیخته قرص سازند شربت یک گرم به ادویه مناسبه دیگر مغز هسته انبه کهنه مغز هسته جامن کهنه هلیله زرد و روغن گاؤ بریان همه برابر کوفته بیخته قرص سازند و یک مثقال به آب سرد بخورند که نافع ذرب و اسهال است ایضاً معجون هسته انبه که دافع اسهال معدی است نانخواه دانه الایچی کندر موچرس سعد بیلگری صمغ عربی بریان گشنیز بریان هر واحد دو گرم مغز هسته انبه چهار گرم قند سفید دو چند خوراک دو مثقال به شیره بادیان بریان و زیره سیاه بریان هر یک یک گرم دیگر شکر سفید پاؤ آثار به قوام آورده زرنباد پنج گرم سائیده آمیزند و یک توله بخورند کاسر ریاح و نافع اسهال معدی است ایضاً حب قابض که دافع اسهال بلغم و هاضم است فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرا هر واحد یک گرم افیون دو گرم به آب ادرک سائیده به قدر نخود حب سازند شربت یک حب دیگر زنجبیل بریان بادیان بریان پوست الایچی کلان مساوی سائیده کف دست بخورند قابض و هاضم است ایضاً حب نافع ذرب و زحیر و حابس اسهال و خون بواسیر و دافع زردی رنگ مصطکی فلفل طباشیر اناردانه مغز تخم انبه اصل السوس کزمازج گل دهاوه مازو مساوی به آب کوکنار حب سازند شربت دانگ به آب شسته برنج سائهی غذا دال مونگ و خشکه دیگر سفوف هلیله سیاه در روغن بریان دو توله و پوست خشخاش بریان در روغن یک توله کوفته بیخته برابر شکر آمیخته یک توله صبح و هفت ماشه شام خوردن نافع اسهال معدی و زحیر صادق است و مؤلف در این نسخه صمغ عربی بریان یک توله داخل کرده و مفیدتر یافته و گاهی بادیان و

زنجبیل هر دو بریان افزوده وزن هر چهار مساوی گرفته بدون شکر به عمل آمده و در مبرود نافع یافته دیگر ساذج سعد لوده اندر جو موچرس بیلگری گل دهاوه مساوی کوفته بیخته دو درم بخورند نافع اقسام اسهال و سنگرهنی است دیگر حب که در حبس اسهال مفرط معدی و معوی و زحیر کهنه مجرب است مغز بیلگری تازه خشک کرده چهار ماشه دارچینی دو ماشه ناگرموتهه دو ماشه افیون مصری دو ماشه به آب حبها برابر فالسه و نخود و ماش سازند برای اطفال شیرخوار یک ساله یک حب خرد و برای طفل دو سه ساله برابر نخود و برای جوان برابر فالسه بلکه تا دو حب با بدرقه مناسبه بدهند دیگر عدس گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند که برای اسهال و ذرب مفید است ایضاً سفوف که در ذرب و اسهال کهنه از مخترعات و معمولات مؤلف است بادیان بریان گشنیز خشک بریان آمله طباشیر بیلگری پوست بیرون پسته مغز تخم انبه پوست خشخاش بریان هر یک چهار ماشه هلیله سیاه بریان دانة الایچی سفید تج حب الآس موچرس مائین خرد هر یک سه ماشه کوفته بیخته چهار ماشه صبح و شام بخورند ایضاً سفوف قنب قابض اسهال و سنگرهنی و هاضم و مشهی و در این باب مجرب است گوگرد آمله سار سیماب فلفل دارفلفل زنجبیل زیره سیاه و سفید هر یک دو نیم تانک انگوزه نمک سنگ نمک طعام نمک سیاه هر یک یک تانک و ربع برگ قنب بریان هفت نیم تانک ادویه را کوفته بیخته و گوگرد و سیماب را هشت پاس کهرل کرده آمیزند شربت یک ماشه برای آنکه عادی نشده نباشد و به دیگر حسب مزاج اقوال حکما شیخ می فرماید که چون ملاست معده و زلق آن از برودت باشد به مسخنات مشروبه و مضموده که در علاج سوءمزاج بارد معده گذشت معالجه نمایند و غذا از قنابر و عسافیر بریان کنند و ایضاً فراخ بطی البقا در معده است و به افایوه قابضه یا حاره مخلوطه به قابضه مبرز سازند و اگر با آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و در هر هفته قی استماع کنند و جوارش حب الآس و جوارش خبث الحدید به کار برند و نبیذ صلب کهنه بیاشامند و اگر از ضعف قوت ماسکه باشد مشددات قابضه با مسخنات عطره شرباً و ضماداً استعمال نمایند و از آنچه این را نفع کند جوارش خرنوب به آب عوسج رطب یا دوائ سماق به آب خرنوب رطب یا سفوف حب الرمان به رب به ترش ساده است با خوزی به رب آس و آنچه منفعت عظیم بخشد

قرص هوفقطیداس و قرص گلنار و ضماد افسنتین مع قوابض است و اما اغذیة قریب آن است که در باب سوءمزاج
حار رطب مذکور شد و مشویات و مقلیات و مطنجات که در آن ربوب باشد و باقی علاج این همان است که در
اسهال معوی بلغمی خواهد آمد مجوسی گوید که اگر ذرب بلغمی باشد سفوف مقلیثا که در آن تخم گندنا و تخم
کتان و هلیله سیاه و مصطکی داخل است بدهند و این سفوف نیز نافع است حب‌الآس تخم مویز هر واحد ده درم
اناردانه بیست درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم زیره کرمانی به سرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم
سنبل‌الطیب مصطکی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی و شامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی هر
واحد سه درم جریش کوفته دو درم صبح و شام به میبه ممسک یا به شربت سیب مطیب یا به شربت آس بدهند و
اگر افاقیا یک درم مصطکی نیم درم باریک سائیده با شراب قابض دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه و کندر و
گلنار هر واحد یک جزو تخم مویز دو جزو کوفته بیخته به میبه ممسک بدهند و این سفوف نافع اسهال بلغمی است
اناردانه و حب‌الآس هر واحد دو درم زیره سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطکی
و سنبل‌الطیب و تخم کرفس و گل سرخ هر واحد سه درم عود و سعد و کندر ذکر هر واحد یک نیم درم
جندبیدستر نیم درم غیرباریک سائیده از یک نیم درم تا دو درم به شربت سیب مطیب یا میبه بخورند و یا این
شربت دهند بگیرند آب به و آب امرود و آب سیب هر واحد رطل و بر آن حب‌الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا
نصف بماند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشانند وقت طبخ در آن صره عود هندی سه درم سنبل و مصطکی
هر یک دو درم سک مثل آن اندازند و چون به قوام آید نیم دانگ مشک در آن داخل کرده در ظرفی بدارند و هنگام
حاجت با ادویة مذکور استعمال نمایند و اگر به صاحب اسهال صفاوی بیاشامند در آن چیزی از افایه و خوشبو
داخل نکنند و ایضاً صاحب اسهال بلغمی را از معجونات ممسک و جوارش خوزی و جوارش سفرجلی ممسک دهند
و معده را وقت خلو از طعام به ضماد مرکب از سعد و شونیز و تخم کرفس و نانخواه و سک باریک سائیده به آب
نمام و نضوح سرشته ضماد نمایند و ایضاً به این ضماد تضمید کنند سک و رامک و عود خام و قرنفل و سلیخه و
سعد و مصطکی و سنبل و افاقیا و گل سرخ و مازو و گلنار و لادن و عصارة لحيه‌التیس هر واحد یک جزو زعفران

نیم جزو باریک سائیده به آب آس و می سوسن سرشته به کار برند و غذا تیهو یا دراج یا کبک یا بچه مرغ معمول
مصوص محشو به سداب و کرفس و گشنیز خشک و دارچینی و اناردانه به سرکه آمیخته یا معمول بنارباچ به مویز و
اناردانه و دارچینی و خولنجان و کمون و کرویای مشوی یا کروناج دهند و این جوارش ممسک است تخم کرفس و
قصبالزیره و نانخواه و سلیخه و بسباسه و اشنه و زعفران هر واحد پنج درم قاقله و کبابه و سک هر واحد چهار درم
گل سرخ دو درم انیسون و قرفه و زنجبیل و دوقو هر واحد سه درم کافور و فلفل و عود بلسان و اظفارالطیب و اذخر
و دارچینی هر واحد دو درم صندل سفید پنج درم حبالآس هفت درم باریک سائیده به شیرۀ نبات بسرشند شربت
یک مثقال مسیحی گوید که اگر زلق معده از بلغم مجتمع در معده و امعا باشد چغندر مطبخ و خردل و ماهی شور
بخورند و شبت مطبوخ و آب نیم گرم که در آن نمک و عسل باشد بنوشند و استدعای قی نمایند پس اگر معده پاک
گردد و مرض زائل شود فیها والا ادویۀ مسخنۀ ملطفه مثل سنجرینیا و مثرودیطوس و تریاق کبیر با شراب کهنۀ
ریحانی استعمال کنند و ایضاً حندیقون و میبه و سکنجبین عنصلی استعمال نمایند و از جوارشات خوزی و کندری
بدهند و تضمید معده به ضماد متخذ از لادن و سعد و مصطکی و اذخر و قصبالزیره و مرزنجوش و نام و عود
خام و جوزبوا و آس و قرنفل و شراب سوسن کنند و قنابر و عصافیر مطبوخ به سرکه و کرفس و پوست ترنج و نام
و عود خام بخورند و مری نبطی و کوامیخ مالح قابض استعمال کنند و در طبخ دارچینی و کرویا و خولنجان و مانند
آن داخل کنند و مصوص کبک یا عصافیر بعد پر کردن آن به سداب و نعناع و کرویا و کرفس تناول کنند و تضمید
شکم به این ضماد نمایند کندر نانخواه مازو افاقیا دارچینی به شراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند
نانخواه کندر گلنار مساوی به مویز مع تخم کوفته بسرشند و مثل جوزه صبح و شام بدهند و یا این سفوف اناردانه
پنج جزو زیرۀ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حبالآس پوست کنار
هر واحد دو جزو عود خام مصطکی هر واحد سه جزو و اگر در خلفه بلغم و صدید برنیاید این سفوف دهند کندر ده
درم فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم گلنار پنج درم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق
معده از ضعف قوت ماسکه باشد دواى متخذ از سک و رامک و قصبالزیره و سعد و مصطکی و تخم کرفس و زیره

در سرکه تر کرده حب‌الآس و مازو و گلنار و اناردانه با میبه بدهند و از خارج به آس و گل سرخ و می‌سوسن و سفرجل کوفته و سک و رامک و زعفران و مازو و گلنار و قصب‌الرزیره به شراب عفش ضماد کنند و یا همه بدن و معده و مراق به این طلا مر کندر مصطکی افاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح چهار درم پوست جو گل سرخ سماق سک گلنار عصاره لحيه‌التیس مازو سبز مامیثا حضض هر واحد هشت درم باریک سائیده به سرکه و آب آس تازه سرشته ضماد کنند و اگر حرارت نباشد به شراب یا می‌سوسن به کار برند و بر همه مراق از خلف بر پشت طلا کنند و بالای آن پارچه به این طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه در شراب عفش یک شبانه روز تر کرده و شراب صاف نموده در آن عصاره برگ آس و لادن و رامک آمیخته مبلول نموده و این پارچه را به عود تازه تبخیر نموده بر معده و شکم بالای طلای مذکور نهند و بگذارند تا از خود جدا گردد و اما غذا عدس مقشر مطبوخ به آب غوره و یا به آب سماق یا آب به یا آب سیب قابض بعد از آنکه در آن مویز مع تخم کوفته و نعناع داخل کرده باشند به اقتضای حاجت به حسب حرارت و برودت بدهند و اگر تب نباشد دراج و چوزه مرغ مطبوخ به این اشیای مصوص محشو به زیره سیاه و سماق و اناردانه و کرفس و سداب و گشنیز خشک و ایضاً برنج مطبوخ به آب سماق و کعک مسحوق با پوست اناردانه یا پوست غبیرا یا پوست کنار در رب سفرجل یا رب آس یا رب ربیاس یا رب حصرم دهند و ایضاً شربت فواکه متخذ از آب انار و به و امرود و سیب نافع است و در آن زعرور و غبیرا و سماق و کنار و حب‌الآس بپزند جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب اسهال معدی ضعف قوت هاضمه از رطوبت لزج باشد ماهی شور و ترب و چقدر و خردل و شبت در آب جوشانیده عسل و نمک آمیخته بدهند تا قی کند و بعد از قی و خفت فم معده از ماده تنقیه قعر معده به حب صبر و ایارج فیکرا باید کرد و بعده تقویت معده به جوارش خوزی و معجون خبث‌الحدید و امروسیا و سنجرینیا و مانند آن کنند و این معجون بدهند گلنار کزمازج خرنوب نبطی هریک پنج درم نانخواه کندر هر یک سه درم وج ابهل بادیان هر یک درم کوفته بیخته با مویز مع تخم کوفته بسرشند و این سفوف حب‌الرمان بخورند کروییا به سرکه پرورده و بریان کرده گشنیز خشک به سرکه تر کرده و بریان نموده هریک بیست درم اناردانه ترش بریان کرده و چون سرمه سوده صد درم خرنوب نبطی و سماق و گلنار هر یک ده درم

کوفته بیخته شربت از دو درم تا سه درم و یا این جوارش کندر بدهند بگیرند مشک و دارفلفل و قرنفل و جوزبوا هر یک پنج درم زنجبیل و خولنجان هریک ده درم کندر شصت درم شکر طبرزد سوده شصت درم همه را به شهد مصفی بسرشد شربتی سه درم و اگر تخم خشخاش و کندر مساوی نرم سائیده از دو درم تا سه درم به آب سرد بدهند اسهال کهنه را سود دارد و محمد زکریا گوید که فلونیای فارسی اسهال کهن را سودمند بود اگر تب نباشد و بقراط گوید که حمام صاحب اسهال را به غایت نافع بود و این سفوف مقلیثا مفید است هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله همه را به روغن زیت بریان کرده هر یک پنج درم زیره کرمانی به سرکه پرورده بریان کرده تخم گندنا بریان کرده حبالرشاد بریان کرده هر یک هفت درم تخم کرفس به سرکه پرورده بریان کرده چهار درم مصطکی سنبل قاقله قرنفل عود هندی هر یک دو درم سعد سه درم سوای حبالرشاد همه را کوفته بیخته آمیزند شربتی سه درم صبح و سه درم شام و یا این سفوف عود بدهند عود خام زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده قاقله دانه مویز در سرکه تر کرده بریان نموده مساوی شربت و این حب اسهال بلغمی بازدارد بگیرند مرو قرفه وافیون و جندبیدستر مساوی و حبها به مقدار فلفل سازند شربت هفت حب به آب سرد و کودک را یک یا دو حب و کودک ده ساله را چهار تا پنج حب و بعضی اطبا به جای قرفه تخم کرفس کنند و زعفران افزوده مساوی گرفته حبها به قدر نخود ساخته دو حب دهند و این معجون سودمند است افیون و جندبیدستر و میعه سائله و بزرالبنج و مر و زعفران و لسانالحمل و اسارون و کندر و نانخواه مساوی به عسل مصفی بسرشد شربتی به قدر فندق و این ضماد نافع است بگیرند افسنتین اوقیه و در شراب قابض یک شب تر کنند و دیگر روز آب مورد به آن شراب بیامیزند و لادن و رامک در آن حل کنند و پارچه بدان تر کرده بر معده دهند و آنجا که مورد تر نباشد برگ مورد سوده در شراب تر کنند و بمالند و صاف کنند و طعام کبوتر بچه بریان کرده و گنجشک و مانند آن با دارچینی و فلفل و زیره بدهند و هم او گوید که اگر رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و قدرت ماسکه ضعیف کند علاجش نیز قی و تنقیه است به دستوری که مذکور شد بعده معده را به جوارش خرنوب و قرص گلنار و مانند آن قوت دهند و جوارش خوزی و معالجین مذکوره به کار برند و تا معده به قی و استفراغ به ایارج فیقرا و مانند آن پاک نکنند این

جوارش‌ها و قرص‌ها نباید داد و نسخه جوارش خرنوب این است خرنوب نبطی و شاه‌بلوط هر یک جزوی تخم انگور یک جزو حب‌الأس دو جزو پوست کنار جزو همه را چون سرمه سائیده به شربت مورد بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم و صفت قرص گلنار این است گلنار تخم گل تخم حماض هر یک سه درم سماق مازو عصاره لحيه‌التيس افاقيا کندر هر یک یک نیم درم زعفران نیم درم همه را سائیده به آب مورد سرشته قرص سازند شربتی یک درم با شربت مورد و این سفوف قرظ نافع طرائیث قرظ گلنار تخم گل سماق هریک پنج درم بلوط بریان زیره سیاه به سرکه تر کرده بریان هریک چهار درم خرنوب نبطی ده درم تخم مویز بریان کرده چهار استار همه را مثل سرمه سائیده دو درم با رب به بدهند و طعام کبک و دراج بریان با سماق یا اناردانه پخته صاحب حاوی که چون اسهال معدی به سبب انضباب بلغم لزج یا بلغم بورقی مالح باشد ازاله سبب موجب او کنند به این نحو که هر صبح جلاب حار از شکر سفید ده درم و از حب‌الرشاد یا حرف یک درم بدهند و چون سبب مؤدی زائل گردد سفوف مقلیثا پنج درم به آب سرد یا جلاب از تخم حرف و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد مثقال بریان کرده به روغن بادام چرب کرده بخورند یا این حقنه ممسک به عمل آرند برنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک بلوط هر واحد ده درم مازو گلنار هر واحد پنج درم همه را به آب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی است زیره کرمانی در سرکه تر کرده اناردانه هر واحد پانزده درم حب‌الأس سنبل‌الطیب مصطکی کروی خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه را جریش کوفته دو درم بدهند و این قرص مثقال با رب آس ده درم بخورند سماق چهار درم دم‌الاخوین صمغ عربی بریان اقماع رمان گلنار افاقیا هر واحد درم کوفته بیخته به رب آس بسرشند انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارد باشد اکثر این علل از بلغم بود و در این چیزی بهتر از قی نیست اولاً به شبت و بورق و ترب و عسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیا است که بدان تنقیه معده کنند بعد از آن مداومت بر او زمانی یا سکنجبین بزوری کنند و اگر در اینجا ازلاق باشد پس بگیرند گلقدن عسلی سی درم عناب تمرهندی هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهارصد درم آب بپزند تا پنجاه درم بماند صاف کرده بنوشند و اگر

فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات است بعد از آن زنجبیل مربی و جوز مربی و جوارش عود و عنبر و مصطکی استعمال کنند و در این سفوف باک نیست چنانچه سدید در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همان است که در علاج اسهال معوی رطوبی در قول میرعوض مستور گردید خجندی گوید که اگر از اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حدت مثل جوارش مقلیثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه به کبک و دراج غذا سازند و این دوا نافع این نوع است خرنوب شامی حب‌الأس اناردانه بریان زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطکی عود رامک هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس هر دو بریان هر یک هفت درم افاقیا سنبل‌الطیب گشنیز بریان هریک سه درم همه را سائیده سه درم با میبه بخورند و اگر به سبب ملاست سطح معده و زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا نمایند و از اشیای نافع جوارش خرنوب و جوارش کندر استعمال سوپق‌های نیک بریان کرده و ترک آب گرم است سعید می‌نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیثا با میبه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل به رب سیب بدهند و تضمید معده به سعد و مصطکی و لادن و گل سرخ به آب آس سرشته نمایند و غذا محلل ملطف به منزله لحوم دراج و تیهو متخذ به سرکه و کرفس و دارچینی یا مطبوخ به اناردانه و مویز سازند و علاج ملاست معده تابع سوء مزاج بارد رطب این است که جوارش خرنوب به آب عوسج رطب یا سفوف اناردانه به رب سفرجل یا گلنار به رب آس دهند و تضمید معده به زعفران و گل سرخ و عود و گلنار و قصب‌الزریه و سعد و رامک باریک سائیده به آب آس یا به آب نعن سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ به زیرباج به مویز و اناردانه یا مطنجن سازند خضر و قرشی و غیره می‌گویند که سفوف حب‌الرمان مقوی معده و امعاست و در اسهال زلقی گاهی احتیاج به استفراغ رطوبت مزلقه می‌افتد و بهترین مستفرغات هلیله است به سبب آنکه غصب او قبض بود لیکن هلیله کابلی باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج کند پوست هلیله کابلی ایارج فیکرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هریک نیم درم به گلاب حب‌ها ساخته استعمال نمایند و معجون فنجنوش در ذرب بلغمی عجیب‌الاثراست طبری گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده زلق حادث کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد

است و ترک استفراغ علیل کنند مگر به حقنه مقابل خلط موجب آن وجود چیزی که استفراغ بدان کنند این حقنه است بابونه اکلیل‌الملک برگ شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقه که آن قابل باقه باشد تخم حلبه قرطم کوفته تخم کتان هر واحد جفنه حنا کف کبیر حشیشه سک کف سکینج درم جاوشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده ثلث وزن آن صاف کرده در هاون اندازند و بر آن وزن پنج درم روغن بیدانجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان گردد بعده به یک دفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف است هلیله سیاه در زیت انفاق والا به روغن کنجد تازه بریان کرده ده درم قرظ طرائث هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنج درم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط اصفر ده درم زیره در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم همه را سائیده هر روز پنج درم با ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او به حرارت متغیر گردد در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر تب زیاده گردد این سفوف بر آب سویق شعیر که به این صفت پخته باشند افزایش بگیرند یک کف سویق جو و یک کف وخن مقشر بریان و گل سرخ دو درم حب‌الآس کوفته سه درم و در بیست چندان آب برفق بپزند تا به مقدار قحح کبیر آید بعده سفوف مذکور بر آن اندازند و بخورند و غذای او اگر تب نباشد قلیه محرقه و سینه دراج به گردن و کبک و تیهو و زرده بیضه که در سرکه جوشانیده زرده او برآورده بشکنند و بر آن اندک زیره و اندکی دارچینی انداخته باشند و اگر در اینجا تب باشد حریره معمول به جاورس مقشر بریان و پوست جو و مزوره متخذ به سماق بریان و انبرباریس و مانند آن بدهند و سه ساعت و نیم بر آن صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معده او بر ناشتا اگر تب نباشد به این ضماد نمایند مصطکی عود خام هر واحد درم قسب یک درم خشف هفت درم قصب‌الزریره دو درم و اگر مریض ضعیف‌القوت باشد در آن پنج درم کعک افزایش همه را سائیده به شراب عفش قباض و اندک آس رطب حل کنند و باید که بعد استفراغ معده ضماد کنند و اگر تب باشد این ضماد به کار برند گل سرخ گلنار حب‌الآس قصب‌الزریره پوست جو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد نیم جزو همه را کوفته بیخته به آب آس رطب و سیب

میخوش و آب به قابض سرشته بر ناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و از معده نازل شود بعده اعاده ضماد کنند ایضاً او گوید که اگر خلط رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطکی یک درم گل سرخ دو درم زیره سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده یک درم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنج درم برگ سداب یک نیم درم فلفل سفید یک نیم درم هلیله سیاه در زیت یا روغن زرد بریان دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز بر ناشتا حسب حاجت بدهند و غذا را اگر تب نباشد تیهو بریان و مطمئن و زردی بیضه نیم برشت به مری کهنه نبطی و مانند آن بدهند مصنف اقتباس گوید که اگر سوء مزاج سردتر ساده معده را مترهل ساخته این علت پیدا کند افاقیا سه ماشه سوده در شراب کهنه سه توله نفع دارد و اگر به نشود نانخواه و گلنار را برابر به مویز سرشته به قدر جوز صبح و شام دهند و معده را اول به روغن بیدانجیر چرب سازند پس ریزه سیاه و شونیز و حضض برابر در شراب کهنه ممزوج به آب سرشته بر پارچه نهاد بر معده گذارند و اگر با این مغص و قراقر و ریاح بود قرص گلنار و سفوف حبالرمان و سفوف مقلیئا دهند و غذا گوشت طیور بریان به شحم دهند که برگ سماق و انجدان سوده بر آن پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک اندازند و اگر به سبب اجتماع بلغم بود اول برگ چقندر و ترب هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم تخم سرمق خردل هر یک یک توله در آب بجوشانند که به نیمه آید صاف نموده نمک طعام یک نیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند و جهت تنقیه مطبوخ تربد و ایارج فیکرا استعمال نمایند و سک و افسنتین و تخم مورد و اذخر و سعد و مصطکی و جوزبوا عود و سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الزریره هر یک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیه تام بنابر تعدیل و احتباس سفوف مقلیئا و تریاق و مثرودیطوس و امروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا گنجشک و کبک به نان تنک دهند که مری و برگ ترنج و نماد در آن باشد ایضاً ممدوح الیه در اسهال کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاؤ پاؤ آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار از آن دوغ نموده به جای آب و غذا تا شام صرف کنند و اگر جغرات پاؤ آثار هضم نشود نیم پاؤ بدهند و به روز چهارم این سفوف سبز سه ماشه وقت صبح دهند صفت آن بنگ مدبر که عبارت از

برگ بنگ از چوب پاک نموده به روغن چرب کرده در آب علف دوب و شیرۀ نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در سفال نو بریان نموده است اناردانۀ ترش پوست خشخاش گشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دارفلفل همه به روغن گاؤ بریان مصطکی کند هر واحد یک درم صمغ عربی به روغن بریان دو نیم درم سفوف سازند و بعد دو یا چهار گهری دو حب زرد به این نسخه دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد گل ارمنی هر یک سه ماشه نصف در شهد و نصف در آب لیمو و پهرکهرل کرده به قدر موتهه سازند و پس از آن به فاصلۀ یک یا دو گهری یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگۀ بریان مساوی نصف به عسل و نصف به آب لیمو به قدر موئه ساخته باشند اگر اسهال در شب زیاده بود حب عسلی دهند والا لیموئی بدهند و وقت برآمدن یک پاس روز باز سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند و بعد از آن به فاصلۀ دو گهری این حب زرد یک عدد دهند صفت آن زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دارفلفل قرنفل سهاگۀ بریان هر یک چهار ماشه در آب لیموی کاغذی دو پاس کهرل کرده حبها به قدر موئه سازند و به فاصلۀ چهار گهری حب سرخ دو عدد بدهند و به وقت دو پهر سفوف سیاه به این نسخه چهار ماشه با دوغ بدهند صفت آن هلیله سیاه به روغن گاؤ بریان شش توله زنجبیل گشنیز خشک بادیان نانخواه مائین خرد هر یک سه توله زرنباد دو توله برزالبنج سفید یک توله صمغ عربی مصطکی هر یک دو نیم توله همه به روغن گاؤ بریان تخم ریحان یک توله حرف دو توله سفوف سازند و هر دو حب به دستور به فاصلۀ مذکور بدهند وقتی که یک پاس روز باقی ماند باز سفوف سبز دو ماشه و حبها به دستور و وقت شام سفوف سبز سه ماشه و به فاصلۀ یکپاس یک عدد حب سرخ و همچنین حب زرد اول در پاس دوم و در پاس اخیر حب زرد قرنفل تا در تمام دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد داده شود و لیکن باید که به فاصلۀ چهار چهار گهری بهر اعانت هضم این سفوف هاضم می‌داده باشند صفت آن پودینۀ خشک زنجبیل هر یک سه ماشه سهاگۀ بریان قرنفل نمک لاهوری هر یک یک توله سفوف سازند و سه ماشه بدهند و تا هفته همین تدبیر به عمل آرند تا هضم خوب پدید آید پس از روز هشتم سفوف سبز سه ماشه صبح بدهند و حب سرخ یک عدد بعد یک پاس و شام سفوف سیاه چهار ماشه و حب زرد بعد یک پاس دهند و جغرات را می‌افزوده باشند نیم پاؤ یا پاؤ آثار به حسب طاقت و هر قدر که جغرات خورده شود بخوراندند و

باقی دوغ نموده بنوشانند و در این اثنا اگر اسهال زیاد شود و حبوب و سفوف سبز و سیاه مضاعف دهند و جغرات و دوغ را به آهن یا سنگ داغ کرده دهند بلکه باید که با سفوف سبز و سیاه و در روز دهم در شب بعد یک پاس همراه حبها بدهند تا ده روز و یا زیاد تا اسهال بکاهند پس جغرات هر قدر که اشتها داشته باشد بیفزایند و تا روز بیستم بر این دستور دارند و به روز بیست و یکم سفوف سبز صبح و شام و سیاه وقت خواب و حبها به دستور تا به روز سیام پس بعد از یک ماه سوای سفوف هاضم دیگر سفوفات را موقوف داشته بر حبوب اقتصار کنند و تا چهل روز رسانند که مطلوب حاصل شود و بعد از این کلچة روه با شوربای چوزة مرغ ثرید کرده نصف اشتها دهند و بالایش حب سرخ و دو حبه با گلکند یک توله و یا در مربای سیب خوراندند و تا سه روز همین نمط دهند و روز چهارم احتیاط داشته غذا شکم سیر دهند و روز هفتم گوشت بچة مرغ هم دهند و حب سرخ تا بیست روز بعده هر چه خواهد بخورد و این عمل مجرب است و اگر در ضمن این عمل قبض شدید عارض شود به مغز خیارشبر شش توله و ترنجبین و گلکند هر یک چهار توله و روغن بادام و عرق مکوه و گلاب بگشایند که به هلاکت نرساند ایضاً قیمة گوشت گاؤ نیم پاؤ باریک سائیده اندک ادرك و پودینه سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیره و جغرات و پیاز انداخته کباب شامی و روغن گاؤ تازه ساخته دو سه عدد با جغرات آغشته بدهند و سفوف سبز می داده باشند و به جای آب دوغ گاؤ داغ کرده دهند قال الرازی يوجد قطعة لحم البقر السمين الذی لا یكون فیہ شحم و یدق دقائماً عمأً و یجعل فیہ الکمون و الزنجبیل و النعناع و الدارصینی و القرنفل و الهلیج الاصغر من کل واحد و در همین و یطبخ فی الدهن البقر و یوتی المریض باللبن الحامض

علاج اسهال معدی صفراوی

و آنکه از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد پس در صفراوی اول بعد از نضح به منضح صفرا تنقیه از مسهل صفرا و یا به هلیجیات و شربت ورد مکرر کنند بعد از آن قرص طباشیر قابض دهند و صندل و زرورد در گلاب سائیده و بر جگر و زهره ضمد کنند و آب انارین با شکر و یا شربت ورد مکرر را به اهلیچی چهار توله و یا هلیله زرد با شکر نیز اسهال صفرا و تقویت معده و امعا نماید و به قطع این اسهال تعرض نکنند الا چون افراط نماید

و خوف ضعف و غشی باشد بلکه به تبدیل و تسکین حدت صفرا کوشند در آب پوست جو که در آن اناردانه پخته باشند یا تنها به رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب بهی و غذا مزوره نارباچ نیز مسکن است و بعد تنقیه قرص حماض نیز مفید بود و ایضاً شیره خرفه شیره بارتنگ لعاب بهدانه اسپغول دهند و اگر ماده قبل اخراج باشد بعد تنقیه سماق کتیرا گشنیز طباشیر در شربت خشخاش آمیخته همراه شیرجات و العبه نشاسته دهند و طباشیر بریان یک درم به کافور یک طسوج نیز مجرب است و اگر شربت انار شیرین دو توله در گلاب پنج توله حل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند مغلط ماده رقیق و مفید اسهال صفراوی است و آنچه از تشویش فعل هاضمه به سبب حرارت باشد ادویه مبرده که در آن اندک قبض باشد استعمال نمایند و تغلیظ غذا کنند و از جنس بارد غلیظ مرتب سازند و باید که بدانچه در باب سوء هضم مذکور شد استعانت نمایند و علاج آنچه از صفر و بلغم مخلوط باشد در قول ایلاقی بیاید و اگر با تب باشد لعاب بهدانه سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه کرده می شود و یا برای حبس اسهال و تسکین حرارت این دوی معمول بدهند شیره تخم خرفه بریان شش ماشه شیره تخم کاسنی بریان پنج ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق کیوره و گلاب برآورده زرورد طباشیر هر یک دو ماشه کافور دو سرخ سوده پاشیده شربت انار شیرین دو توله حل کرده تخم ریحان یا اسپغول پنج ماشه خورده بنوشند و این دوا نیز معمول است بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیره کاهو شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و گاهی چهار تخم افزوده می شود و در اسهال مزمن به جای شیره کاهو و نبات و چهار تخم شیره حب الاس چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله سفوف مقلیاتا چهار ماشه داده می شود و یا ریشه خطمی جوشانیده شیره زیره سفید شیره خیارین شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده و بنوشند ذکر بعض تراکیب مطب اساتذہ اگر با ذرب خفقان باشد اناردانه طباشیر هر واحد یک ماشه تخم خرفه مقشر گشنیز خشک هر یک دو ماشه سوده به آمله مربی یک عدد سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالایش شیره تخم کاهو مقشر شش ماشه در عرق گاؤزبان عرق عنبالثعلب عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوره دو توله برآورده شربت نیلوفر دو توله آمیخته بنوشند و به جهت شام جوارش انارین شش ماشه عرقیات

شربت صندل دو توله دهند ایضاً اگر ذرب کهنه باشد کندر تخم خشخاش سوده به قدر چهار ماشه بدهند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیرۀ خرفه شش ماشه شیرۀ حب‌الاس چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده رب به دو توله داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشانند ایضاً اگر با تشنگی باشد جوارش انارین هفت ماشه شیرۀ زرشک چهار ماشه شیرۀ دانۀ هیل سه ماشه عرق بادیان ده توله شربت انارین دو توله بدهند ایضاً اگر با بخار باشد زهر مهره طباشیر هر یک یک ماشه سوده همراه شیرۀ بهدانه سه ماشه شیرۀ خرفه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و طفل را کم وزن دهند ایضاً اگر با وجود بخار درد شکم نیز باشد شیرۀ دانۀ هیل شیرۀ زرشک هر یک سه ماشه عرق گاؤزبان گلاب شربت انارین ایضاً اگر با حمی و بخار و قصور هضم باشد شیرۀ کاسنی شش ماشه شیرۀ زرشک چهار ماشه عرق کاسنی ده توله سکنجبین توله خاکشی چهار ماشه ایضاً اگر مرضه را با درد شکم و پیچ باشد بادیان برشته دو ماشه سوده به گلقدند توله سرشته بخورند و شیرۀ خیارین هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیورۀ چهار توله شربت بزوری دو توله تودری سرخ بریان چهار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر با قراقر اجابت شود و داء برآید نوشدارو ساده هفت ماشه یا جوارش آمله هفت ماشه خورده شیرۀ تخم خرفه چهار ماشه تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه شربت به شیرین دو توله ایضاً برای اسهال معدی صفاوی قرص طباشیر یا سفوف اناردانه چهار ماشه همراه شیرۀ خرفه شیرۀ کاسنی هر یک شش ماشه شیرۀ گشنیز سک چهار ماشه شربت سیب دو توله با شربت بهی یا شربت حب‌الاس بدهند و جوارش کافور چهار ماشه نافع و ضماد شکم از کافور به آب بر ریحان تازه سوده انفع و اگر زرورد چهار ماشه گلنار ناشکفته طباشیر گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو ماشه کوفته بیخته به شربت حب‌الاس چهار توله بدهند نیز اسهال صفاوی و بخار را مفید بود و این دوا نیز برای اسهال صفاوی مجرب است مهرۀ خطائی مروارید سوده طباشیر ضمغ عربی بریان گل داغستانی هر یک یک ماشه سائیده و در رب به شیرین آمیخته اول بلیسند و عقب آن شیرۀ تخم گشنیز برشته هفت ماشه شیرۀ تخم خرفۀ برشته یک توله و دانۀ هیل و زیرۀ سفید برشته هر یک دو ماشه در عرق عنبالثعلب هفت توله برآورده به رب بهی شیرین داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده و بنوشند ایضاً اگر ذرب صفاوی بود و آب رقیق برآید لعاب بهدانه سه ماشه

شیره تخم خرفه شش ماشه عرق عنب‌الثعلب عرق کاسنی عرق گاؤزبان هر یک پنج توله شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر از مدتی سه چهار دست بلینت آید و در شکم به جای طحال درد و ضعف باشد زرشک چهار ماشه اناردانه شش ماشه در هر سه عرق مذکور و گلاب هر یک چهار توله تر کرده صبح مالیده و شربت به شیرین دو توله تخم ریحان چهار ماشه داخل کرده بنوشند و به جهت آخر روز سفوف حب‌الرمان شش ماشه عرق بارتنگ ده توله بدهند ایضاً در ذرب با تب طباشیر سوده به نوشداروی ساده سرشته بخورند بالایش شیره خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت انار شیرین توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده و بنوشند و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب‌الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده و شیره تخم خرفه شیره خیارین شیره دانه هیل داخل کرده بارتنگ مسلم پاشیده رب به شیرین زهر مهره حل کرده دهند که در این نسخه تفتیح و نضج و قبض نسبت به نسخه سابق کم است و علاج اسهال بواسیری به رعایت جگر و به جهت آخر روز سفوف حب‌الرمان به رب انار سرشته بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خرفه شیره تخم کاسنی هر یک شش ماشه خمیره صندل شیرین توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دوم روز برای بهی به جای رب انار به رعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تب سفوف مقلیانا شش ماشه به برای بهی سرشته تناول نمایند بالایش بارتنگ دانه هیل سوده هر یک چهار ماشه به آب پخته شیره زیره سفید شیره تخم حماض هر یک شش ماشه خمیره صندل توله تخم ریحان شش ماشه صمغ عربی سوده یک ماشه پاشیده بنوشند و ترکاری زمین کند هم جائز دارند ایضاً در ذرب که دو سه دست هر روز آید گاؤزبان ریشه خطمی هر یک چهار ماشه زیره سیاه سه ماشه جوش داده شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان بارتنگ پاشیده بدهند بعده شیره تخم کاهو شیره حب‌الآس شیره گشنیز خشک شیره دانه هیل شربت به شیرین حوض مکی یک ماشه سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم چهار ماشه پاشیده دهند بعده شربت موقوف زیرا که شیرینی در اسهال بواسیری ضرر دارد و کذا شیره گشنیز و کاهو در بواسیر نباید داد بعده شیره خرفه شیره دانه هیل تخم ریحان دهند بعده اگر یک روز دست آید و یک روز قبض شود طباشیر

سوده دو ماشه به نوشداروی ساده سرشته هفت ماشه شیرۀ حب‌الآس چهار ماشه بی‌شیرینی دهند و چون عوارض بالکل زائل نشود معجون سنگدانه تیهو صحرائی یا سنگدان خروس تجویز کنند ایضاً برای دو سه دست به لینت از ضعف معده است گلو طباشیر دانه هیل بریان هر یک یک ماشه سوده خورده بالایش شیرۀ بهدانه بریان سه ماشه شیرۀ بادیان چهار ماشه شیرۀ دانه هیل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده باز شیرۀ زیرۀ سفید سه ماشه افزایشند و زهرمهره یک ماشه حل کنند که به جای شیرینی در اسهال کهنه معمول است ایضاً برای ضعف معده و اسهال هلیله سیاه کوکنار هر دو را در روغن براین نموده شکر سفید آمیخته زهرمهره مروارید سوده همراه لعاب بهدانه بریان شیرۀ دانه هیل بریان در عرق کیوره گلاب عرق عنبالثعلب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده بخورند بعد دو سه روز کهربا سفوف‌الطین شیرۀ حب‌الآس اضافه کنند ایضاً اگر در ضعف معده و ذرب دانه نام در براز بیرون آید و تشنگی به درجه باشد که قریب دوازده آثار آب در شب و روز بنوشند سفوف حب‌الرمان همراه شیرۀ حب‌الآس شیرۀ دانه هیل در عرق عنبالثعلب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند بعده شیرۀ خرفه بریان اضافه کنند و اجازت خوردن جامن دهند بعد از آن اگر تشنگی زیاده گردد صرف رب به و عرقیات و گلاب دهند پس طباشیر و زهرمهره و مروارید اضافه کنند و بعد تخفیف در تشنگی در سفوف حب‌الرمان زهرمهره مروارید آمیخته همراه آب کاسنی سبز مروق گلاب رب به بارتنگ دهند آب کاسنی هر روز افزایشند و شیرۀ خرفه بریان نیز اضافه کنند و جوارش آمله لؤلؤی علویخان تیار کنند و به وقت شب زهرمهره طباشیر و رب به آمیخته بدهند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد که تمام نوشیدن نشود دو دام کم کنند باز همان نسخه بی‌سفوف دهند بعده جوارش مذکور سه ماشه همراه گلاب دهند بعده به تدریج صبح پنج ماشه و به وقت شام سه ماشه جوارش فقط دهند و بعد چند روز وقت صبح کافور بهیم سینی دانه هیل به جوارش آمیخته بخورند و وقت شام پنج ماشه به کافور دهند بعده برای تقویت حب یاقوت دهند ایضاً اگر ذرب و تب باشد طباشیر زرورد دانه هیل پوست بیرون پسته سوده در شربت انار حل کرده بخورند ذکر ادویۀ مفرده و مرکبه نافع ذرب صفراوی شرب خولان و آب عصی‌الرعی و تخم خطمی بلوط و جفت بلوط و حضض مکی و قرص و طباشیر و گل علیق و تخم حماض و گل انگور دو درم به شربت

به تا بیست روز و شربت فجاج گرم و کهربا و اذنابالخیل و گل لحيه‌التیس و برگ آن و خوردن نان که آرد او به سرکه و آب بالمناصفه سرشته باشند و سیب ترش که در آرد پیچیده بریان کرده باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام سرخ رنگ و خوردن جرم آن و خوردن حماض السواقی و دیگر ادویهٔ بارد که در علاج زلق الامعای صفاوی مسطور خواهد شد هر واحد نافع ذرب صفاوی است جوارش آمله معمول مؤلف که مقوی معده و قلب نافع اسهال صفاوی است و نیز مستعمل در حمیات که با اسهال باشد آمله به شیر پرورده ده درم صندل سفید به گلاب سوده زرشک محلول به گلاب گل سرخ گشنیز مقشر طباشیر دانهٔ هیل بیلگری هر واحد دو درم پوست بیرون پسته زهرمه‌رهٔ خطائی به گلاب سوده صمغ عربی حب‌الآس گل گاؤزبان هر واحد یک درم قند سه چند و اگر به رب به بسرشد بهتر بود بعده ورق نقره یک درم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر سرفه باشد زرشک موقوف دارند جوارش زرشک مقوی معده و جگر حار و قاطع اسهال صفاوی و مانع انصباب صفا به معدهٔ زرشک منقی شش درم تخم خرفه مقشر بریان حب‌الآس طباشیر سماق گل سرخ گشنیز مقشر بریان هر یک سه درم زهرمه‌ره سوده دو درم به رب به و رب حماض ترنج و قند هر واحد برابر ادویه بسرشد جوارش فواکه قابض که تقویت معده کند و خلفه را سود دارد امرود از تخم پاک کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل بهی پاک کرده یک رطل همه را در سرکهٔ تند بپزند و بکوبند و با دو رطل قند به آهستگی بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک اوقیه زرشک دو اوقیه اندازند و مخلوط سازند جوارش سماق اسهال صفاوی بازدارد و احشا را قوت دهد سماق بیست درم حب‌الآس ده درم خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی اناردانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی دیگر باز کوفته به کار برند شربت سه درم و اگر وزن اناردانه ده درم کنند و بدون مویز سفوف سازند و یک مثقال بخورند تشنگی و اسهال معدی و معوی مزمن را نافع بود این را سفوف سماق نامند حب یاقوت جهت تقویت معده و قلب و رفع تشنگی و منع اسهال معمول است و در این باب بسی نفیس یاقوت سرخ مروارید زهرمه‌ره کهربا لعل بدخشی یشب سفید کافور هر یک یک درم صمغ عربی طباشیر پوست خشخاش گل گاؤزبان هر واحد یک مثقال صندل سفید گل ارمنی هر یک یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته به لعاب بهدانه به قدر مونگ

حب‌هاس ازند مجرب است حبی که در ذرب و دیگر اسهال صفاوی کهنه معمول استاد علیه‌الاعتماد است پنیرمایه خرگوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق بریان حب‌الاس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انارین بریان پوست یرون پسته هسته خرماي سوخته کهربا بسد سوخته هر یک سه مثقال مغز هسته جامن بریان پنج مثقال پوست سنگدانه مغز هسته انبه سرخ سوخته هر یک هشت مثقال تخم انگور به سرکه تر کرده بریان نموده و از ده مثقال کوفته بیخته به آب به شیرین حب‌ها مقدار نخود سازند خوراک از ده حب تا بیست حب صندل مقوی معده رافع اسهال خصوص اسهالی که زنان را بعد از وضع حمل عارض می‌گردد و صندل سفید طباشیر آمله منقی افاقیا غنچه گل سرخ حب‌الاس زیره سفید صمغ عربی زنجبیل مساوی کوفته بیخته به آب بارتنگ سرشته به قدر نخود حب‌ها سازند ربتي از دو حب تا ده حب تنها یا به آب گشنیز تازه و یا شیره خرفه بریان و دانه هیل و گشنیز خشک و یا تخم خشخاش نوع دیگر مقوی معده و جگر و قلب و دماغ و حابس اسهال صندل سفید صندل سرخ طباشیر آمله حب‌الاس افاقیا هر یک دو نیم درم کهربا کتیرا صمغ عربی گل مختوم هر یک یک نیم درم زنجبیل زیره سفید مدبر زیره سیاه مدبر غنچه گل سرخ زرد و مصطکی هر یک ده درم به دستور سابق حبوب ساخته از یک حب تا هفت حب استعمال نمایند رامک مانع انصباب مواد مسکن حرارت مقوی معده مازو سبز یک جزو پوست انار صمغ عربی مویز مع تخم هر یک نیم جزو زعفران ربع جزو سائیده قرص سازند شربت آن یک درم به شربت حب‌الاس و ضماد آن بر شکم نیز قابض است رب قابض که در اقسام اسهال معدی و بواسیری و زحیر و نرفالدم طمشی بی‌عدیل عصاره جامن پخته عصاره فالسه ترش و شیرین عصاره جمیز پخته هر سه برابر سرشته به آتش ملایم با قدری گلاب و عرق بارتنگ قوام نمایند و اگر خواهند به قدر چهارم قند داخل نمایند و گاهی بعضی اجزای قابضه چون پوست بیرون پسته و صندل و انجبار نیز افزوده می‌شود و در امزجه صفاوی عوض جمیز آب زرشک و آب انار ترش داخل کرده می‌شود سفوف حب‌الرمان ضعف معده و امعا و اسهال صفاوی را نافع و مجرب است اناردانه بریان ده درم بلوط سماق زیره سیاه و بر حب‌الاس گشنیز خشک بریان سنجد خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله منقی یک نیم مثقال کوفته بیخته به آب به استعمال نمایند شربتی سه درم سفوف حب‌العنب شکم را ببندد و

معدۀ را قوت دهد تخم انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب‌الأس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک یک درم کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی تخم مویز عوض تخم انگور می‌کنند و با قند مقوم سرشته جوارش می‌سازند و گاهی اجزای مذکوره حبوب ساخته به عمل می‌آرند سفوف حب‌الأس که بعضی سفوف بلوط نیز گویند معدۀ و امعاً را قوت دهد اسهال باز دارد شاه‌بلوط تخم مویز آرد کنار هر یک ده درم خرنوب نبطی حب‌الأس هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت‌ی سه مثقال سفوف خرنوب اسهال معدۀ و استرخای آن را نافع است و تقویت امعاً کند خرنوب نبطی بی‌دانه زیره سیاه مدبر سماق پوست کنار حب‌الأس مصطکی بلوط گشنیز خشک بریان مساوی کوفته بیخته یک مثقال بخورند سفوف ذرب تخم حماض زرشک هسته مویز گشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب شاه‌بلوط طباشیر هر یک یک درم سماق حب‌الأس هر یک دو درم اناردانه بریان چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف نافع اسهال و ضعف معدۀ حاربه نسخه مطب پوست بیرون پسته صندل سفید اناردانه پوست ترنج گشنیز خشک سماق زرشک طباشیر مساوی سائیده به شربت انارین سرشته با شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه عرق ده تولی سکنجبین دو توله بدهند ایضاً برای اسهال مراری مزمن معدی و کبدی مغز هسته کنار دشتی مغز هسته جامن مغز هسته انبه کهنه بریان زیره سیاه بیلگری پوست ترنج سماق پوست بیرون پسته تخم خرفه بریان دانه هیل حب‌الأس بریان گشنیز خشک بریان اناردانه آمله برگ قنب بریان کونار بریان همه مساوی کوفته بیخته سه چهار ماشه همراه شیرۀ تخم خرفه بریان شش ماشه شیرۀ بهدانه بریان دو ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده شربت انارین حل کرده بدهند شربت حب‌الأس مرکب مقوی معدۀ و امعاً و قاطع اسهال حب‌الأس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرظ طرائث هر یک ده درم آب سیب و بهی و انار هر یک یک من ادویه کوفته در این آب‌ها بجوشانند تا به ثلث آید صاف کرده باز جوش داده به قوام آرند معجون که برای اسهال و گرمی مزاج و تقویت معدۀ و قلب معمول است زهرمه‌رۀ خطائی طباشیر پوست ترنج گل نسرین گل گاؤزبان صندل سوده حب‌الأس بهمن سفید هر یک یک درم پوست بیرون پسته صمغ عربی تخم خرفه مقشر بریان گشنیز مقشر بریان زرشک بی‌دانه هر یک دو درم رب بهی شربت انار شیرین هر یک پنج توله شکر سفید شش توله به گلاب در قوام آورده ادویه مسحوقه

بسرشدن اقوال حکما شیخ می‌فرماید که اگر سبب ملاست معده و زلق آن سوءمزاج حار مادی باشد باید که اخراج خلط به رفق نمایند و بعد از آن ربوب فواکه قابضه و آب سویق جو مطبوخ به جاورس استعمال کنند و اگر این لول کند به شرب مثل دوغ گاؤ مطبوخ یا با آهن یا سنگریزه گرم داغ کرده مخلوط به ادویه قابضه مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرط و طرائیث که بر نصف رطل دوغ پنج درم از این ادویه انداخته باشند حاجت افتد و بر معده اضمده مذکور در علاج سوءمزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس به عصارات فواکه قابضه مثل آب غوره و آب انار ترش و آب به ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم چوزة مرغ و کبک و تیهو بریان که بر آن ترشی‌های مذکور پاشیده باشند بخوراند و قریب است معالجه آنکه به ندرت وقوع این علت به سبب سوءمزاج حار سازج باشد بدانچه در علاج سوءمزاج حار سازج معده معلوم شده ابوسهل گوید که هر گاه زلق معده از سوءمزاج حار مع ماده باشد ربوب فواکه به اضمده قابضه مثل رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب به و رب امرود و رب ریاس و رب ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد از آن آب پوست جو مطبوخ به جاورس دهند و اگر مرض طول کند دوغ گاؤ به گل مختوم و دیگر ادویه‌ای که در قول شیخ گذشت به همان اوزان بدهند و تضمید معده و همه مراق به ضمد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سک و لادن و رامک نمایند و به جاورس مطبوخ به آب حصرم و عدس مقشر مطبوخ به سماق یا آب انار ترش و یا حماض مطنجن به زیت اتفاق غذا سازند و اگر در این جا تب نباشد دراج یا بچه مرغ مطبوخ به آب غوره یا سماق و یا لحم گوساله مطبوخ به سرکه ترش و برگ ترنج و گشنیز خشک خوراند و گاهی نفع می‌کند این را نوشیدن آب پوست جو به صمغ و یا طباشیر به آب سیب و یا کعک سوده در رائب آهن‌تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون به سماق بریان و اناردانه بریان بیزند و از نمک ملح اندرانی بریان استعمال کنند و اگر دوغ گاؤ به سنگریزه گرم یا به آهن گرم داغ کنند تا آنکه نصف آن برود بعده در آن آب سماق و آب زرشک و قدری طباشیر و گل سرخ و تخم حماض و بلوط منقوع در سرکه سه روز آمیزند منفعت قوی بخشد و تضمید شکم به این ضمد نمایند افسنتین را در شراب عقص یک شب بخیسانند و صبح آب اطراف آس و رامک و

سک آمیزند و بدان ضماد کنند و یا به این ضماد آرد جو گلنار گل سرخ مازو و یا بگیرند قیروطی از موم مغسول و روغن گل و به آب گل سرخ تازه و آب حصرم و آب عصی الراعی تسقیه دهند و استعمال کنند و هنگام خواب رب به ساده با تخم حماض بریان و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند مجوسی گوید که هر گاه ذرب به سبب انصباب سودا به سوی شکم باشد باید که نظر کنند که آیا این اسهال مری است یا بلغمی پس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک با رب به رب سیب یا رب آس دهند و یا ثمر علیق با رب ریباس و یا توت ترش خشک کرده به بعض این ربوب یا اشربه قابض بدهند و این سفوف صبح و شام سه درم به بعض این اشربه قابضه بدهند اناردانه بریان سی درم حب الّاس بریان تخم زرشک بریان و سماق و پوست غبیرا و پوست کنار و پوست سیب هر واحد ده درم گشنیز خشک به سرکه ترکرده و بریان نموده و خرنوب نبطی و شامی و گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک و ثمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم همه را غیرباریک بسایند و به دستور استعمال نمایند و این سفوف نافع است تخم حماض بریان تخم انبرباریس بریان تخم مویز هر واحد هفت درم سماق و گشنیز خشک بریان هر واحد چهار درم سویق سیب و خرنوب نبطی و شاه بلوط و طباشیر و گل سرخ هر واحد پنج درم اناردانه بریان بیست درم حب الّاس ده درم همه را جریش سائیده صبح و شب سه درم از آن بخورند و هم چنین در نیمروز و بعد آن رب آس یا رب به یا شربت آنها یا بعض اشربه قابضه بنوشند که این قطع مواد صفراوی منصب به سوی شکم کند و این سفوف حبس تام نماید مازو پوست انار هر واحد چهار درم حب الّاس سماق هر یک شش درم همه را باریک سائیده از نیم مثقال تا یک درم به آب سرد بخورند و باید که تضمید معده به ضمادی که در آن گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زیره طلع و قصب الزریره و فجاج گرم و رامک و افاقیا باشد به آب آس و آب به و آب برگ گل سرخ معصور و مانند آن سرشته قبل غذا استعمال نمایند و با این ضماد افاقیا و سماق و عصاره لحيه التیس و صندل سفید و سرخ و رامک و مازو سبز و قصب الزریره و گل ارمنی و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزوی باریک سائیده به آب به و آب برگ انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیخته بر معده ضماد کنند که در حبس مواد نافع است و غذای مریض به عدس مقشر مطبوخ که آب اول او ریخته باشند مطیب به سرکه و آب انار ترش و

گشنیز خشک به مزوره معمول به برگ حماض یا به آب سماق و اب انار و یا به بقله خرفه به بعض این آبها به گشنیز خشک و رطب و روغن گل سازند و پوست اناردانه و پوست کنار و غیرا و پوست سیب و امرود و مانند آن بنوشانند و زرده بیضه در سرکه جوشانید و سماق و توت ترش خشک بر آن پاشیده بخوراند و باقلای مقشر مطبوخ به سرکه بسیار کهنه نباشد یا ممزوج به آب تناول کنند و اگر تب نباشد دراج و تیهو و کبک معمول به ایارج به مویز و اناردانه یا به آب سماق و یا مصوص محشو به گشنیز خشک و رطب و اناردانه کوفته و سرکه غیرکهنه و یا حصرمیه با زرشکیه یا اکارع بره متخذ به چیزی از اینها بدهند و قبل غذا تنقل به سفرجل و امرود و سیب میخوش قابض و زعرور و غیرا و مانند آن سازند و به صندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین بارده قابضه مثل شاهسفرم و گل سرخ و آس و گل به و گل سیب و مانند آن نهند پس اگر از این صلاح نیابد و اسهال منقطع نشود و در آنجا حرارت به غیر تب باشد دوغ گاؤ که به سنگریزه گرم یا آهن داغ کرده باشند با کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز اندک اندک از آن بیفزایند تا آنکه به یک رطل برسد و آن را به دفعات بنوشند نه به یک دفعه و غذا آنچه مذکور شد بدهند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر سبب ضعف هاضمه معده حرارت معده و تولد صفا بود هر صباح رب مورد ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره به رب به آمیخته و یا رب ریاس به رب سیب آمیخته باید داد و این ربوب با یک مثقال طباشیر با قرص طباشیر بدهند و هر شب دو درم اسپغول بریان و یک درم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان به روغن گل چرب کرده سوده به آب سرد یا به یکی از این ربها دهند و اگر تب نباشد دوغ گاؤ سنگ تاب یا آهن تاب کرده به طباشیر و تخم گل و تخم حماض هر واحد یک درم بدهند و شیر بز به آب باران یا به آب سماق آمیخته بپزند تا آب برود و شیر بماند آن را به این ربوب بدهند و طعام پایچه به سماق پخته و یا مزور اناردانه به مغز بادام بریان و کاسنی بری مطبوخ مطیب به سرکه و بارتنگ هم چنین ساخته اسهال صفراوی بازدارد و باقلا پوست به سرکه پخته نافع است و بیضه مرغ نیم برشت به سماق و غوره خشک پاک کرده به اندکی مازو و گلنار و حب الّاس و پوست انار هر چه از این حاضر بود مواد منصب به سوی معده و روده را منع کند و بیضه مرغ جوشیده در اسهال کبدی و معدی ضار است و در اسهال معوی نافع و نسخه

قرص طباشیر این است طباشیر سماق هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه بریان گلنار هر یک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم شربتیی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ بریان هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحيه التيس هر یک هفت درم زعفران افیون هر یک دو مثقال همه را به حلاب بسرشدن شربتیی سه درم و اگر ده درم حب الّاس در این جوارش افزایند و به رب به بسرشدن بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع است سماق منقی سی درم سویق کنار سویق جو سویق سیب کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شکر طبرزد همچند ادویه به رب سیب بسرشدن شربتیی سه درم تا پنج درم و این دوا نیز قابض است سماق منقی دو درم پوست انار نیم درم مازو یک درم همه را کوفته به رب مورد بسرشدن یا به رب به و این یک شربت بود و این شربت اسهال صفرا را بازدارد پوست جو و مشت تخم خشخاش یک کف پوست خشخاش همچند همه جمله را بپزند و صاف کنند و اگر به سویق اناردانه یا به سماق خوش کنند صواب بود و اگر حرارت سخت عظیم نبود با یک درم پنیر کهنه بریان کرده دهند و یا بگیرند پنیرمایه خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کندر نیم درم شربت نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزرالبنج را در این باب منفعت آن است که ماده را غلیظ کند و خواب آرد و مس لذع صفرا را از روده باطل کند لیکن از خطر خالی نبود و تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت شود زعفران و جندبیدستر و مانند آن با وی آمیزند و اولی تر احتراز از آن است و اگر ضعف هاضمه از بلغم و صفراوی مخلوط در معده بود بگیرند هلیله زرد یک جزو حبالرشاد نیم جزو حب الّاس سماق ثمر طرفا سک هر یک سدس جزو شربت دو درم و ایضاً بارتنگ دو درم انیسون یک درم پوست انار دم الاخوین هر یک نیم درم این یک شربت بود و اگر تب آید این شربت در آب باران یا به بعض ربها بدهند و از این نمک اسهال صفراوی را بازدارند بگیرند نمک اندرانی و خرد کرده بریان کنند و در حال بریان کردن چند بار سرکه بر آن همی پاشند پس کوفته یک جزو بگیرند و اناردانه بریان و سماق منقی هر یک ثلث جزو و گشنیز خشک بریان زرشک منقی هر یک ربع جزو سائیده بیامیزند و به کار برند و صاحب اسهال صفرا را صواب آن است که بر یک طعام صبر کند و یکبار در

روز و شب و اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون بهی و انار ترش و مانند آن بخورد و از آب صبر کند
خاصهً اگر صفرا با بلغم مختلط باشد و صاحب اسهال بلغم را یکبارگی از شرب آب بازدارند و اسهال صفرا سلیم‌تر از
دیگر انواع بود و زودتر علاج پذیرد و در اکثر در بحران امراض حاده و حمیات غب و محرقه بود انطاکی گوید که
زلق معده و امعا که از یکی اخلاط باشد پس واجب تنقیه اوست اولاً به فصد در دموی و صفراوی به سبب کمیت و
کیفیت در دموی و رداءت کیفیت در صفراوی بعد از آن استعمال سکنجبین و مزید انواع انار با پرده‌های آن و
نوشیدن ماءالشعیر به تمرهندی و تنقل به سیب میخوش و زعرور و عناب و استعمال شربت ورد و اقراص آن و
بدانند که جوارشات را در این باب فائده بزرگ است بلکه برای غیر این ترکیب نداده‌اند و مأخوذ از آن در حار
جوارش صندل و سیب است و اگر قبض نشود و به استعمال پوست‌ها مثل نبقی و شعیری باک نیست و این ترکیب
از مجربات من است انیسون گشنیز هر واحد جزو مصطکی نیم جزو همه را در آب پودینه و سرکه بخایند و اندکی
بورق در آن حل کنند پس به غسل آمله عربی بسرشند و به صندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند و این
شربت نفع کند برای رلق و بطلان اشتها و صعود ابخره و سوء هضم و احتراق و صداع و اوجاع عارضه هنگام تناول
اغذیه و اسهال صفراوی و ترکیب این دادم در این مجرب یافتیم لیمو و سیب هر دو مساوی بکوبند و در گلاب شیره
بردارند آنکه چیزی در آن باقی نماند و از این آب یک رطل بگیرند و مثل او آب پودینه و ربع آن گشنیز آمیزند و در
این مجموع صندل و انیسون و دارچینی و قرنفل هر واحد دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملایم
بپزند تا ثلث او برود پس پارچه را مالیده دور کنند و مثل آن شکر در آن حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید شربت
از آن یک ملعقه است و این را یاد دارند که از عجائب است ابن الیاس گوید که اگر اسهال به سبب انصباب صفرا به
سوی معده و امعا باشد ربوب قابضه مثل رب سفرجل ده درم با قرص طباشیر قابض یک مقال و گل ارمنی نیم
مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد و این قرص طباشیر ممسک طباشیر سفید یک نیم درم صمغ عربی تخم
حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته به
لعاب بزرقتونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد ده درم بدهند و یا

این سفوف یک مثقال صبح با رب به ده درم بدهند و نسخه آن همان است که در قول مجوسی گذشت و اینس فوف نیز حبس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس هفت درم مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاهبلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال به آب برف بخورند و غذا مزوره سماق به لحوم دراج و ماکیان و تیهو سازند و اگر اسهال اسراف کند و مریض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضمید معدة او به گل ارمنی و زیره کرمانی و صندلین و رامک و افاقیا به آب الف گرم یا آب آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ معصور یا آب نی تازه به گل ارمنی سازند و یا هر صباح قرص طباشیر ممسک یک مثقال به آب سفرجل و امرود و سیب میخوش بخورند و غذا مزوره انبرباریس با مغز بادام و ماکیان دهند و ریاحین بارده یابسه مثل گل سرخ و گل سفرجل و تفاح و آس ببینند و یا دوغ گاؤ سنگتاب کعک سمید بنوشند و به سویق کنار و غبیرا و در گلاب تر کرده تنقل نمایند خجندی گوید که در ریاضت و تقسیل طعام افزایشند و شربت تمرهندی با گلکند و شربت انار منصع بنوشند و اسهال به آب انارین مشحومین با شیرخشت و شربت ورد مکرر و یا به هلیله زرد کنند بعده قرص طباشیر و قرص حماض بخورند سعید گوید که اگر اسهال مراری باشد قرص طباشیر ممسک به رب به دهند و ماءالشعیر که در طبخ آن قوابض مثل به و اناردانه انداخته و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی در آن اضافه کرده باشند بنوشند و بعد دو ساعت رب سیب به آب بارد بیاشامند و در بقیه روز سفوف حبالرمان سه درم به آب انبرباریس یا رب آس یا رب ریباس بدهند پس اگر تشنگی عارض شود شیره تخم خرفه به سکنجبین سفرجلی بنوشانند و به استنفاف سویق غبیرا یا ملح و اناردانه امر کنند و سفرجل امتصاص نمایند و غذا به مزوره سماق یا اناردانه سازند و اگر قوت ضعیف شود بچه مرغ معمول به آب سماق یا زردی بیضه به سرکه یا به آب سماق جوشانیده بخورانند و تضمید معدة به گل ارمنی و افاقیا و سماق و صندل و مازو کنند طبری گوید که ذرب نزد اطبا آن است که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل شود حاد متدارک بود و گاهی با نزول او حرارت و لهیب و عطش و حمی نباشد و گاهی تشنگی و تب باشد و علاجش این است که نگاه به قوت و وقت و سائر قوانین کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نه سحج باشد تلین طبیعت او به هلیله زرد و افسنتین و

مویز منقی نمایند و اگر تب یا حرارت یا ضعف مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر به قاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات سماقیه و رمانیه سازند و این قرص معروف به قرص ذرب ذریع دهند اگر تب به آن باشد تا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان پوست شعیر پوست سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طرائیث تخم مویز بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده به آب سیب چاشنی دار یا به سرشته قرصها به وزن یک نیم درم سازند و هر روز یک قرص بخوراند به حسب قاروره اگر حار باشد به رب به و اگر حاد با حرارت باشد به آب پوست جو و اگر خلط محرق لذاع حاد بود به رب حماض و رب ریباس و رب به و از برای این علت این سفوف مسمی به مجموع گاهی از قرص مذکور غنی می کند گل سرخ گلنار حب الاس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان تخم مرو هر واحد سه درم همه را غیر از گل سرخ و گلنار بریان نمایند و نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا همه بریان هر واحد سه درم طرائیث پنج درم سماق بریان سویق سیب سویق غیرا هر دو بریان هر واحد سه درم خشف چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشم نموده بریان ساخته سه درم خرنوب نبطی بریان منقی از حب او پنج درم تخم مویز بریان بلوط و شاه بلوط هر واحد هفت درم اناردانه بریان ده درم همه را جریش بسایند و بدان بیست درم اسپغول بریان ده درم طباشیر بریان آمیزند و هر روز بر ناشتا چهار درم بدهند به بعض ربوب یا به آب سویق جو یا به روغن گل و آب سرد به حسب وجوب حال و غذا آنچه لایق مرض باشد از مزوره رمانیه یا سماقیه یا کعک و جاورس دهند و هر ذرب احتمال حموضات نمی کند و شخصی از قوم مجوس طبابت در عراق می کرد از کتاب ایشان معروف بزند پس هر گاه به انسان ذرب ذریع حادث شدی و به آن تب و لهیب نبودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده در آن سماق و اناردانه در هاون نرم کوفته پر می کرد بعده او را بر خستی در تنور گرم که یک شبانه روز در آن نان پخته باشند می گذاشت تا مثل زغال می شد پس باریک سائیده برابر آن نان خشکار سوخته می آمیخت و مریض را بر ناشتا پنج درم از آن می خورانید و بر آن چند جرعه رب به که در آن قدری سک مسحوق آمیخته باشند می داد و در یک روز قطع ذرب می شد و گاهی سبب این ذرب کثرت تلطیف غذا می باشد و اخلاط را لطافت غذا رقیق

می‌کند پس طبیب ماهر در این علت نگاه کند اگر اسهال صفاوی بود یا قدری صفا آمیخته باشد بگیرند شیر بز و با قطعه فولاد صاف کرده در دیگ کنند و دو درم طرائث در پارچه صره بسته و یک باقه نعنای خشک در آن انداخته به آتش ملایم بجوشانند تا مائیت او برود و شخین گردد پس سرد کرده بنوشانند و یا بگیرند شیر بز و قطعه آهن فولاد در آتش سرخ کرده در شیر داغ کنند و چند بار هم چنین عمل کنند تا فولاد مائیت شیر نشف کند پس آن را بخورانند و بعضی اطبا بدل شیر ماست می‌کنند و آن را به دستور آهن تاب می‌نمایند و می‌خورانند و بعضی از ایشان نان خشک گرفته ساعتی در آب غیره تر کرده خشک می‌نمایند پس بریان کرده در شیر مطبوخ ثرید نموده می‌دهند و این شیر عاجل‌النفع است در مثل این ذرب

علاج اسهال معدی سوداوی

فصد باسلیق از دست چپ کنند و اسهال به مسهل سودا یا مطبوخ اف تیمون نمایند و از ادویه حاره قابضه تکمید طحال کنند و از پارچه درشت گرم کرده آن را بمالند و اگر محجمه ناری نهند بهتر باشد و علی‌الصباح پیش از انصباب سودا حریره از شکر و بادام و روغن زرد طیار نموده بخورند و یا تنقیه سودا به ماء‌الجبن نموده خمیره مروارید به ماء‌اللحم دهند و این سفوف علویخان به غایت مجرب است بهمین کرمزاج همه به روغن بادام بریان گل گز گل گاؤزبان زرنباد سداب تخم میز همه به روغن گاؤ بریان هر یک دو مثقال اناردانه بریان بیست و دو نیم مثقال شربت سه درم انطالی گوید که تنقیه سودا کنند پس دوغ به شکر و کذا شیر میش و شتر که در آن آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر از مرجان سوخته یک درم و صمغ نیم درم و انیسون مثل هر دو سفوف سازند قطع ازلاق و فساد هضم از سودا و تقویت احشا کند مجرب است و از آنچه تجربه کرده‌ام مروارید محلول است و طریق حل او این است که مروارید مسحوق را با ترشی ترنج در شیشه کرده و سر او به موم محکم نموده در سرکه بدارند تا آنکه حل شود پس یک درم از آن به غسل بلیسند که اسهال سوداوی و علل امعا را زائل کند و از خواص مجربه این است که در چهارصد درم گلاب هفت درم نقره را هفت نوبت سرد نمایند پس پنج درم طلا را پنج نوبت پس چهل درم آهن را نه بار و به قدر پانزده درم از آن گلاب بنوشند که تمامی امراض آلات غذا را زائل کند سیمماً

سوداوی را و از فوائد مکتومه است و غذا زردی بیضه و دارچینی دهند جالینوس گوید که تکمید طحال به سرکه که اندر آن بابونه و جعده و شبت و سداب و مرزنجوش و حب الغار و دوقو و تخم کرفس مساوی جوشانیده باشند نافع است حکیم عابد می نویسد که طبیخ بیخ طرفا که در ورم طحال مذکور شد در استیصال ماده سوداوی به صحت تجربه پیوسته طبری گوید که اگر خلط سوداوی بود جوارش سفرجلی ممسک دهند و لزوم تناول مقلیئا به نسخه قراپادین ما نمایند و از غذا بر لحم صغیر مقلو یا مشوی اقتصار کنند و اگر تب باشد عدس مقشر جوشانیده بعده خوب پخته و اندک سرکه و روغن بر آن ریخته بخورند و اگر معدة او احتمال نکند بر کعک بریان و مغز بادام بریان اکتفا نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه معدة و امعا از فضول سوداوی به حقه لینه مذکور در علاج اسهال معدی بلغمی نمایند و چون سبب منقطع شود اقراص حابس مثل قرص طباشیر ممسک و قرص کهربا و سفوف الطین و سفوف حب الرمان و سفوف مقلیئا دهند و اصلاح حال طحال نمایند و هر صباح جلاب از بزرقوننا و بارتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یک درم بریان کرده به گلاب و اب سرد بخورند و غذا کروناج از دراج یا تیهو یا کبک دهند و از تناول حموضات و از اغذیه حامضه و حلو احتراز کنند مصنف اقتباس گوید که اکثر به تجربه رسیده که نوشیدن شوربای چرب لحم بقر که در دیگ کلان پخته باشند و از بالایش بگیرند و یا خوردن آن همراه با نان خمیری تنوری تا سه روز متواتر در حبس این اسهال اصلاً تخلفی نمی کند و هم چنین خوردن کباب که از گوشت آن ساخته باشند و شائبه پیه و ران نبود یا جغرات ماده گاؤ لیکن پودینه و فلفل سیاه و نمک لاهوری هم یار باشد و باقی علاج این نوع در اسهال طحالی بیاید

علاج اسهال معدی از بثره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران بخورند به این نسخه معمول گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کوفته بیخته به گلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال و چهار تخم بریان کنند و به روغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند اگر در جگر ضعف نباشد و سفوف زلق الامعای بثوری نیز نافع است و اغذیه مطفیه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوع که اول

آب او ریخته باشند تناول کنند و اولی آن است که اغذیه ایشان خالی از حموضات باشند و اگر خوف لذع قرحه به حموضت نباشد سماقیه زرشکیه از بهر منع انصباب و تنقیه مواد نافع‌ترین غذاست و اگر مانعی نباشد اندر ابتدای مرض فصد باسلیق و حجامت ساقین نیکوترین تدبیر است اگر غلبه خون و قوت باشد بعده غسل معده به ماءالعسل یا به ماءالسكر و پرهیز از عروق قی و بعد حصول نقاء قرص کافور به حذف زعفران دهند تا قوت ادویه به سوی قلب مائل نکند و به سبب حرارت ایذا ندهد و از حب‌الآس و گل ارمی و اقاقیا و لادن و گلنار و لحيه‌التیس و صندل سفید را بر معده ضماد نمایند و بالجمله علاج قروح به علاج آن که در امراض معده گذشت باید کرد بعده تدبیر تشدید معده نمایند اقوال بعض مهره مؤلف جامع‌الصناعه گوید که اگر علت به سبب بثور و قروح در طبقه داخلی معده باشد ادویه قابضه مبرده به غیر اسخان مثل قرص طباشیر حابس به غیر زعفران و قرص گلنار به رب مورد و رب به و شربت معمول به آب حب انبرباریس و سماق و آب سویق شعیر که در آن حب‌الآس و قطع سفرجل پخته باشند صمغ عربی و گل قبرسی استعمال کنند و بقله‌خرفه و بقله‌حماض بدهند و بزرقطونا و تخم ریحان بریان به روغن گل چرب کرده دو درم به رب سفرجل و رب آس بخوراند و با سفوف زلق‌الامعا بثوری دهند و این قرص طباشیر نافع این است گل سرخ پنج درم تخم حماض مثل او صمغ عربی طباشیر نشاسته کتیرا هر یک دو درم همه را باریک سائیده به لعاب اسپغول سرشته هر قرص به وزن مثقال سازند و ایضاً گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر یک سه درم به دستور اول قرص سازند و یک قرص به آب به یا شربت آس یا رب آنها بدهند و این قرص گلنار نافع است گلنار پنج درم گل سرخ سه درم تخم خرفه دو درم گل قبرسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم اقاقیا عصاره لحيه‌التیس هر واحد یک نیم درم باریک سائیده به آب خرفه وزن مثقال قرص سازند و به اشربه مذکوره بخورند و این قرص نیز سودمند است گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم‌الاخوین سه درم باریک سائیده به آب قرص سازند به وزن دو درم و به آب خرفه بخورند و معده را به ضمادی که برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند و غذا برنج مطبوخ به دخن و سویق جو به روغن گل و کعک کوفته به قدری بادام بریان و مزوره معمول به برگ حماض و عدس مقشر که

آب اول او ریخته باشند به روغن بادام و گشنیز خشک و رطب سازند و خرفه و حب‌الآس رطب و پوست کنار و
غبیرا و شاه‌بلوط و به و امرود و سیب و مانند آن تناول نمایند سیداسماعیل و یوسف می‌نویسند در ثبرها که بر
سطح معده برآید و قوت ماسکه را ضعیف کند اگر تب نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند و اگر
قوت قوی باشد به نقوع هلیله زرد و تمره‌ندی بعد فصد و حجامت استفراغ کنند تا ماده علت منقطع شود و
ماء‌الشعیر که از پوست جو و حب‌الآس و خشخاش پخته باشند بدهند و آنچه به علاج این مخصوص است این است
که هر روز یک درم صمغ عربی و دو درم اسپغول و دو درم روغن گل به آب سرد بدهند و اگر بزرگ‌طونا و بارتنگ و
تخم ریحان در اندک آب بجوشانند و روغن گل بر آن چکانیده بنوشند صواب بود این ضماد سرد بکار برند سفرجل
در سرکه پخته و حب‌الآس و برگ سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و رامک و قرظ و سماق و پوست انار
ترش هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را به آب مورد بسرشند و اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاده کنند
روا باشد و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده و برنج بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و مغز حماض پخته و
روغن بادام بر آن چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار ترش و یا دوغ آهن‌تاب مقدار
نیم رطل به پانزده درم کعک هم‌چون سرمه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده به
شحم‌گرده بز پخته سودمند بود و اگر این ثبرها عقب دق و سل برآید آن را علاج نیست ابن‌هبة‌الله گوید اگر زلق
معده تابع قروح از قبل سوءمزاج حار مفرد باشد علاجش به شرب ماء‌الشعیر که در طبیخ او قطعه به داخل کرده و
هنگام تصفیه و تبرید آن در آن صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیره تخم خرفه به رب به یا سکنجبین
سفرجلی و آب انبرباریس به رب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس به غیر زعفران بخورند و معده را به طحلب و
جراده کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و به چوزه مرغ و آب سماق را به آب اناردانه غذا سازند و اگر قروح باقی
بود و آن از صفرای حاد موجود در معده پیدا شده باشد اولاً قی به شرب آب سرد تنها یا آب انار نمایند و ماء‌الشعیر
به آب انار بنوشانند و تبرید مزاج به شیره تخم خرفه به آب به ترش و طباشیر به رب سیب کنند و اگر تب نباشد به

چوزه مرغ معمول به سرکه و گشنیز یا به آب سماق غذا سازند انطاکی گوید که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد
تقلیل حوامض و تکثیر صموغ و ذوات العبه و ادهان مثل بزرقطونا و روغن بادام واجب است و غذا آنچه در آن قبض و
تغریه باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه به بادام و آب مدبر بنوشند و الطف تدبیر او این است که در آن آهن
چند بار سرد کنند بعده با مصطکی در ظرف نو بجوشانند و سرد کرده به کار برند و قومی در آن برگ آس و قطع
انجباری می اندازند و این فعل نیک است و در تضمید معده به آس و صندل و اقاکیا و عدس به سرکه سرشته و
تخفیب اطراف به حنا و عصفر در گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست خجندی می نویسد که علاج این علاج
زلق الامعای بثور است و خوردن این سفوف حبالرمان نفع کند اناردانه بریان جزو حبالآس بلوط سماق زیره در
سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنار و غبیرا گشنیز بریان خرنوب شامی و نبطی مکد نیم جزو رامک سک عود مکد
ثمن جزو همه را جریش سائیده سه درم به رب مناسب بخورند و اغذیة مطفیة قابضه مثل زرشکیه و سماقیه و
ریباسیه و امثال آن تناول نمایند میرابوعوض و ابومنصور گویند که در اول اسپغول با رب آس و اندک روغن گل
ممزوج به آب سرد بدهند و یا سه تخم مطبوخ به دستوری که در قول اسمعیل گذشت باید داد و اگر زائل نشود
قرص طباشیر قابض به آب انار میخوش و آب به خوراندند و شکم را به مورد و اقاکیا و لادن و افیون ضماد کنند و
شبانگاه دو درم اسپغول به روغن چرب ساخته بدهند و چون از این تدبیر تشکین نپذیرد دوغ گاؤ سنگ تاب یا
آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص بثور و قروح معده و امعا را زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض
زرشک بارتنگ کهربا بسد هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم کوفته
بیخته به لعاب اسپغول قرص سازند هر یک به وزن مثقالی و یکی از آن با شرب حبالآس یا رب به یا رب سیب
بدهند طبری نوشته که اگر زلق معده از حرارت و بثور باشد که در سطح معده برآید هر چه در زلق معده از ضعف
قوت ماسکه گفتم یعنی آنچه در قول او در اسهال معدی بلغمی گذشت همه نافع است و بهر حرارت تخم بارتنگ و
اسپغول هر دو بریان به روغن گل خالص و روغن سفرجل در آن بیفزایند و طعام او حصرمیات مبرده و سماقیات و
انبرباریسه و مانند آن سازند و بر معده این ضماد بارتنگ اسپغول گل سرخ پوست جو و قسب مساوی در سرکه و

روغن گل حل کرده بر معده تا وقت غذا ضمد نمایند و گاهی تضمید معده او به آب آس و سیب و به تنها می‌کنند و ابوماهر چون علت از بثور و حرارت بودی امر به این روغن کردی بگیرند آب به میخوش و آب آس رطب و آب عصی‌الراعی هر واحد رطل صغیر و سرکه کهنه صد درم در دیگ آهن کرده و بر آن هفتاد درم روغن گل خالص انداخته به آتش نرم بجوشانند تا همه آب و سرکه برود و روغن بماند معده علیل به این روغن غرق بدارند و بارتنگ و اسپغول هر دو در این روغن بریان کرده بدهند و در این علت چیزی بهتر از این روغن ندیدم

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سده آن

تدبیرش همان است که در بحث ضعف جگر و سده آن گذشت و جوارشات منفذ غذا در بدن مثل جوارش فنداویقون و جوارش مصطکی دهند و تقویت کبد بدانچه در باب صعف کبد از اضمده و کمادات و اغذیه و غیره مذکور شد باید کرد کذا قال‌الشیخ و جوارش عنبر علویخانی نیز در این باب مجرب است ابن عباس می‌نویسد که هر گاه ذرب از قبل سدد باشد باید که آنچه مفتوح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان وزیره و انیسون و نانخواه و ایضاً تخم کرفس و بادیان و زیره و انیسون دهند و ایضاً قرص انبرباریس به سکنجبین سفرجلی و به آبی که در آن زیره کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه غلیظه لزجه مثل اغذیه معموله از آرد و نشاسته و اطریه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قابضه حذر نمایند که این در صدد افزایشند و اگر در این جا تب نباشد این ماء‌الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فجاج آن هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم زیره کرمانی دوقو مثل آن سنبل‌الطیب مصطکی اسارون هیل قاقله هر واحد یک نیم درم عود بلسان سلیخه هر واحد سه درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با امروسیا نیم مثقال بنوشند صاحب خلاصه بعد بیان تدبیر مذکور این هم نوشته که چون سده مفتوح گردد صندل سفید و زرشک و اناردانه و زرورد هر کدام چهار درم در آب کاسنی یا آب بارتنگ یا آب گرم شب تر کرده صاف نموده شیره تخم خرفه بریان شربت سیب آمیخته بنوشند در آنجا که غلبه حرارت باشد والا جوارش خوزی و سفوف مقلیانا و جوارش آمله و امثال آن دهند سعید گوید که اگر ذرب تابع

انسداد عروق باشد مریض را آب زیره کرمانی به سکنجبین ساده یا بزوری دهند و اگر حرارت نباشد ماءالاصول بنوشانند و تقلیل غذا و پرهیز از اغذیه غلیظه کنند و مزوره زیرباج خوراندند

علاج اسهال معدی دوری

به حسب خلط غال به تنقیه بدن به فصد و مسهل و حقنه حاده و حبوب قویه کنند بعده عضوی که در آن ماده جمع می شود و تقویت آن مع تقویت معده حسب مزاج نمایند و در این قسم زنهار چیزی قابض پیش از استفراغ تام به کار نبرند بهر آنکه هر گاه ماده موجود باشد و قطع این اسهال به اشیای قابضه نمایند به دبیلات یا اورام رديه قتاله یا حمیات مرمنه و غیر آن مؤدی گردد چنانچه شخصی را این نوع ذرب عارض شده بعد خوردن طعام اسهال می شد و دانه درست غیرمنهضم برمی آمد طبیعی به غلطی قبل از تنقیه سفوف قابض داد و نه نامنهضم موقوف شد باز سفوف ادویه حار داده بعده روزبروز شکم مریض سخت شد و رنگش سیاه گردید استاد استادی مرحوم فرمودند اخلاط مختلفه در معده به طور ورم صلب جمع شده این منضج دادند عنبالثعلب گاؤزبان بادیان مویز منقی تخم کاسنی کوفته شاهتره گل سرخ بیخ کاسنی جوشانیده گلکند داخل کرده روز مسهل هلیجیات و غیره و فلوس خیارشنب و سنای مکی روغن بادام افزودند بعده ریوند خطائی و غاریقون در جوشانده مسهل زیاده فرمودند و تبرید عرق گاؤزبان عرق کاسنی گلکند شربت بزوری دادند دوم روز بادیان چهار ماشه افزودند اقوال حکما صاحب کامل گوید که اگر اسهال اندک اندک مختلفالمواد یا یاددار معلومه آید باید دانست که این از فضول مجتمع در عروق یا در بعضی اعضا است و طبیعت بر دفع این فضول و اخراج آن به تمامه به یک دفعه قادر نیست پس می باید که اعانت طبیعت نمایند به دادن دواى مسهل مخرج این فضول اگر فضول صفاوی بود آب انارین به شحم آنها و شکر به قدر حاجت بدهند یا شربت ورد مکرر چهار اوقیه با یک اوقیه سکنجبین دهند و افضل از این هلیله زرد با شکر به قدر حاجت است که آن استفراغ خلط و تنقیه بدن نماید و عقب آن امساک طبیعت کند اگر خلط بلغمی باشد هلیله کابلی با شکر به قدر حاجت بدهند که این اسهال ماده عروق به عصر معده و امعا و عروق نماید و باید که صاحب این علت را ریاضت معتدل و تقلیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیه مولد خلط خارج به اسهال منع نمایند

و اغذیه مضاد آن خلط دهند و تدبیر او به تدبیر مضاد او کنند و بعد از دفع فضلات به تقویت معده به دستور یکه در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب ترویج و مغنی قدیم و شفاء الاسقام می نویسد که از اطعمه مولد خلط مخصوص اجتناب کنند و ترک غذا در روز و اخراج هر خلط بدانچه لایق او بود به طریق اسهل نمایند و کذا تقویت عضوی که در آن خلط جمع گردد بدانچه لایق او باشد باید کرد از اضمده مقویه و سفوفات حابسه قابضه و قطع این اسهال نشاید مگر هنگامی که افراط کند و ضعیف گرداند و ادعیه را الم رساند و از آن خوف سحج باشد طبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استفراغ آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج دوی مسهل بود اول ماءالاصول منضجه دهند بعده مسهل خوراند پس اگر خلط سوداوی بود و دوره او در هر چهار روز باشد استفراغ او به این مطبوخ بعد رعایت قوانین از سن و مزاج و فصل نمایند هلیله سیاه ده درم بلبله کابلی پنج درم افسنتین پنج درم حشیش غافت هفتدرم کمافیطوس کماذریوس هر واحد سه درم فودمو هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان ایرسا کوفته آمله بلبله ترید کوفته هر یک سه درم ایتیمون پنج درم در پارچه صره بسته با دو درم ریوند کوفته همه را به دستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده شربتی حسب قوت مریض بگیرند و تقویت او به این حب نمایند غاریقون یک درم نمک نطفی دو دانگ ایارج فیکرا نیم درم به آب این مطبوخ سرشته حبها ساخته با مطبوخ نیم گرم بخوراند و اگر شربت واحد این کفایت نکند ماءالاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر از این مطبوخ بیاشامند و اگر بلد بارد بود بهتر آن است که هوا را معتدل گردانند و به بلد معتدل نقل کنند و اگر ضرورت به معالجه این علیل بلامدافعت اقتد این حب بخوراند ایتیمون درم افسنتین یک نیم درم عصاره غافت دو ثلث درم ایارج فیکرا دو ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطرینفل کبیر بسرشند و چهار درم از آن وزن کرده به آب نیم گرم بخوراند و اگر اتفاقاً از این علت زائل نشود و قبل روز دوره به ترب و سمک مالح و اطعمه مشاکل او و شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلدی شخصی از ملوک اطراف وارد شد و او را این دور سوداوی بود پس علاج او حسب وجوب قوانین علیالرسوم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در آن منفعت نکرد گمان کردم که آن پرهیز نمی کند پس لزوم علاج او قبل روز دوره نمودم و غذای او تیهو و کبکب ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر

در معالجه این علت از پرهیز علیل و لزوم او به لایق‌ترین اغذیه حسب امکان نیست و اما نوع صفاوی سهل‌المعالجه است و به خل طبیعت در یک دو دفعه از این مطبوخ زائل می‌شود تمهیدی صاف از تخم و ریشه بیست درم پوست هلیله زرد بیست درم آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا به یک نیم قدح اید پس فلوس خیارشبر پانزده مثقال در آن مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی بر آن پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و رمانیات سازند و شعیر که اناردانه یا سماق پخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تب نباشد والا مزورات مذکور دهند و ابوماهر این شربت می‌داد تمهیدی منقی از حب و لیف پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم بر همه پنج رطل آب اندازند و بپزند تا نصف برود خوب مالیده صاف کنند و بر آن شکر انداخته بار دیگر بپزند تا به قوام سکنجبین آید و امر به استعمال این دائم می‌گردد از این علت به این شربت صحت می‌یافتند و اما ادویه و اشربه قابضه هر گاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریاس و رب سفرجل و مانند آن در آن کفایت می‌کند و اما نوع رطوبی را استفراغ اگر قوت صالح باشد به این حب کنند غاریقون یک نیم درم تربد یک درم ایارج فیکرا یک درم نمک نطفی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ هلیله شیه صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده به عسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد از این حب کفایت کند و دائم جلنجبین استعمال نمایند و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسرالخروج یا غلظ و لزوجت باشد لزوم شربت ماءالاصول به جلنجبین کنند و مصطکی اندک به جلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقه جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخه آن در سوءمزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت در آن و در اختلاج آن گذشت و هر گاه از فضول نقا حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ هلیله سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیره سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده خرنوب شامی و نبطی هر واحد یک درم قرظ طرائث هر یک پنج درم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار واجب هر روز بر نهار بدهند و گاهی جوارش خوزی داده می‌شود و این وقتی است که در آنجا تب باشد و اگر تب نباشد غذای او تیهو بریان مطنجن و زرده بیضه نیم‌برشت و مانند آن

سازند و اما نوع دموی را علاج فصد باسلیق و اصلاح غذاست و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی سازج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر در آنجا تب باشد مزورات به آب عدس مقشر مطیب به گشنیز خشک و مانند آن بدهند و هر گاه در فم معدة او ضعف یابند بر آن ضمادات مقویه ضماذ کنند و این نوع پادشاهی بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند تبرک فصد و حفظ قوت اشارت می کردند و من به فصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی ایما نمودم و از آن صحت یافت مؤلف جامع می نویسد بدانند که مراعات پرهیز قبل و در روز جمیع این انواع و ترک اطعمه غلیظ و سریع الفساد و اختصار بر خفیفتر آنچه ممکن باشد از اطعمه مثل لحوم چوزة مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی در معالجه این علت از لزوم اغذیه خفیفتر مثل عدس مقشر جوشانیده اندک سرکه و اندک روغن بر آن پاشیده نیست و گاهی غذای او کعک بریان می سازند و بعد تنقیه برای قبض بر سفوف مقلیئا مواظبت نمایند و هم چنین به جوارش خوزی و جوارش جالینوس و جوارش سفرجلی ممسک

علاج اسهال معدی از ذباب خمل معده

و این مرض صعب قتال است باید که تضمید سده به قواض مقویه بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و حضض و عصاره لحيه التیس به آب آس یا به آب برگ انگور یا آب به سرشته ضماذ کنند و سویقها مثل سویق جو و سیب و سفرجل به روغن بادام دهند اگر حرارت باشد و بر شوربای لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو و دراج اقتصار نمایند و بعد از غذا اما دیر بر پهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که حریره معمول به شیرة سمید بالخاصیت انبات خمل نماید و کذا ادویه بارده مفرده که در آن قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاویا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر مخصوصاً بریان مربی به کافور و اناردانه و سماق زرشک و ریوند و تخم حماض و اسپغول بریان و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و رائب مطبوخ که در آن مسکه اصلاً نباشد خصوصاً اگر با آن سحج باشد و اسوقه بارد مثل سویق انار و سویق کنار اگر حار باشد نافع است طبری گوید که اگر ذهاب خمل بعد ورم حار باشد به مزاج و قوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع به اعتدال کرده باشد

و در آنجا بقیهٔ ورم نباشد و نه وجع از اغذیه بر الطف چیزی که آن را دهند اقتصار کنند و غذای او شوربای لحوم بچهٔ مرغ و گنجشک و مانند آن باشد و تضمید معده از خارج به این ضماد کنند گل سرخ سه درم برگ مورد پنج درم فوفل دو دانگ قصب‌الزریه یک درم همه را سائیده در آب به یا سیب میخوش حل کنند و گاهی در این ضماد رامک و قسب و کعک افزوده می‌شود تا در تقویت معده قوی‌تر گردد و از شراب آنچه قلیل‌الحرارهٔ و رنگ او مائل به سفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یک بار تغریق معدهٔ او به این روغن نمایند بگیرند روغن گل خالص و در آن ترنج و حب‌الأس و رامک و لادن به مقادیر مناسبه بجوشانند و روغن را صاف کنند و نیم‌گرم نموده تغریق معده بدان نمایند پس اگر ببینند که هضم به قوت شروع نموده و آنچه غیرمنطبخ برمی‌آمد به طبخ ابتدا نموده بدانند که خمل بر جوع ابتدا کرده و برین تدبیر دوام نمایند و در غذای او مدققه و زردهٔ بیضهٔ نیم‌برشت زیاده کنند و در قوت شرای او بیفزایند و حفظ مزاج او از تعیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یک بار خفیف لازم گیرند و در آن طول جلوس نکنند و بر ناشتا امر به دلک معده او به دست نمایند و بعضی اطبا وضع محاجم به غیرشرط بر معده اعنی بر عضلات موضوعه بر معده می‌کنند از برای آنکه جذب خون از این و از دلک به سوی عضو می‌شود چه خون آلهٔ اولی برای طبیعت است و رد اعضایی که ممکن رد آنها مثل لحم رخو و امثال آن و بعضی اطبا گویند که خمل معده عضوی است که از نطفه پیدا می‌شود و آن چون زائل می‌گردد و مثل اصبع که برود یا عضوی که قطع شود و آن عود نمی‌کند و اگر عود نماید مثل دشنه بود که بر عضو واقع شود مثل جوهر عصبی که طبیعت آن را حادث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی و شبذی غلیظ پیدا می‌کند و بعضی ذکر کرده‌اند که خمل بار دوم می‌روید و آن عضو از نطفه تکون نمی‌یابد و از فضول پیدا می‌شود مثل نبات شعر طبیعت آن را در ثانی‌الحال پیدا می‌کند برای منفعت و چون این عقب ذرب خبیث افتد باید که به علاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض به قوت خود رجوع کند و به مقداری که بدان علاج کنند تا آنکه رجوع به قوت کند اصلاح غذای او به حسب مزاج او کنند حتی که هر گاه به قوت خود عود کند به علاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل به حرارت باشد پوست سیب و پوست به بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل به

برودت باشد این سفوف بخوراند زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده سه درم حب‌الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطکی یک نیم درم عود خام دو ثلث درم کندر نیم درم همه را جریش بسایند و به شربت آس معمول به عسل بدهند و اگر ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همان است که مذکور شد و در آن این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق دهند و در طعام او لحم قنقد خوراند و بعض اوائل ذکر کرده‌اند که حسوی متخذ به مغز سمید و شیر بز یا شیر نعاج انبات خمل می‌کند و نوشیدن شیر خر آن را برویاند و تقویت دهد و ابوعمران موسی بن یسار در این علت به تناول موم و روغن در هر نج روز یک نیم درم از آن اشارت می‌کرد و امر تبرک ریاضت و کد البته می‌نمود

علاج اسهال معدی از ادویه مسهله

به ادویه قابضه حبس نمایند و دوغ سرد ساخته دادن مجرب است و اگر بزور لعابیه در دوغ گاؤ یک لمحہ گذاشته دهند نیز مفید بود و چارتخم بریان کرده به روغن گل چرب ساخته بدهند و اثر کتیرا سوده نیم درم در جغزات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حب‌السلطین افتد سودمند بود و یا زیره سفید بریان شش ماشه سوده با نیم پاؤ ماست مسکه دور کرده بخوراند و این سفوف قشراالرمان عند افراط عمل مسهل به کار آید و فوراً حبس کند پوست انار مازو هر واحد یک درم کعک دو درم کندر نیم درم بزرالبنج ربع درم افیون یک دانگ این یک شربت کامل است قوی مزاج را و با میبه بدهند و ایضاً برای ذرب که از حدت دواى حب‌السلطین عارض شود لعاب ریشه خطمی شش ماشه شیره مغز بادام چهار ماشه شیره خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق عنب‌الثعلب دو توله گلاب چهار توله برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده و چهارتخم شش ماشه به روغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد مسهل‌ها آمدن اسهال عقب طعام عادت شود سماق زرشک مصطکی الایچی سفید بادیان بریان صمغ عربی بریان کوفته بیخته به شربت اناز شیرین سرشته تناول نمایند و بالایش عرق عنب‌الثعلب بنوشند بوعلی سینا و بعضی شراح قانون می‌نویسند که در مسهل اسهال مفرط یا به سبب ضعف ماسکه عروق می‌شود و یا به سبب وسعت ئهان عروق و یا به سبب لذع مسهل دهان آن را و یا به سبب اکتساب بدن

سوءمزاج را از مسهل مثل حرارت ممد اخلاط و رطوبت مرخی و مانند آن مثل آنکه افراط او به سبب قوت دوی مسهله باشد پس باید که مقابله سبب موجب نمایند مثلاً در اول به تقویت ماسکه به نحوی که در علاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند و در سبب ثانی ادویۀ مضیقه فوهات عروق مثل ادویۀ قابضه و مغریه و اغذیه دوائیه به این صفت استعمال کنند و در ثالث به استعمال چیزی که کسر حدت و لذع ودا کند مثل ادویۀ مغریۀ مبرده پردازند و ماست را در این منفعت عظیم است و در سبب رابه تعدیل مزاج و اصلاح حال عارضه از آن نمایند و ایضاً چون اسهال در مسهل افراط کند ربط اطراف از فوق و اسفل به ربط قوی نمایند و از بغل و بن ران ایتدا کنند و از آن نزول نمایند و اندک تریاق بخوراند یا قدری فلونیا و عرق آورند اگر حمام ممکن باشد و یا به بخار آب گرم زیر جامه سر بیرون کرده و چون عرق کثرت کند و بدان اسهال منقطع نگردد قواض شکم بخوراند و ایضاً بدان دلک نمایند و لخلخه خوشبو از آب ریاحین و صندل و کافور و عسارات فواکه استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تسخین آنها سازند و اگرچه آن تسخین از وضع محاجم ناری باشد به نهادن آن تحت اضلاع و میان کتفین او و اگر احتیاج به نهادن اضمده به سویق های قابض مثل سویق غبیرا و کنار و مانند آن و به آب های قابضه مثل میاه نظرونیه و زاجیه بر معده و احشا افتد به عمل آرند و کذلک از روغن ها روغن سفرجل و روغن مصطکی نهند و واجب است که از هوای بارد اجتناب کنند که به عصر اسهال می آرد و از هوای حار نیز که مرخی قوت و بنابر آن معین بر اسهال است و به شموومات خوشبو تقویت دهند و قواض مثل بزرقطونای بریان و صمغ عربی بریان و گل مختوم بخوراند و کعک در شراب ریحانی گرم کرده تر ساخته بدهند و گاهی نان به آب انار بر آن مقدم می دارند تا شراب حار بر معده خالی وارد نشود و هم چنین سویق ها برای قبض و تقویت و تغریه و نشف رطوبتی که حدت یافته و پوست خشک شده که قوی القبض است مفید بود و از مجربات این است که بستانند حب الرشاد سه درم و براین کرده در دوغ بیزند تا آنکه منعقد گردد بنوشانند که در قطع آن به غایت نافع و باید که غذای او قابض میرد به برف مثل چیزی که در آن آب غوره و آب به ترش باشد بسازند و از آنچه اعانت بر حبس اسهال کند تهیج قی به آب گرم و ایضاً وضع اطراف دردی است و تبرید آنها به مبردات نکنند و اگرچه برایشان غشی افتد و از شراب منع کنند و اگر

این همه تدابیر سود ندهد و در آخر امر مخدرات و معالجات قویۀ مانع اسهال استعمال نمایند ایضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجب است که به شیرها و روغن‌ها معالجه کنند و خصوصاً چون در البان حیلۀ ای نمایند که قابض شوند و در ادهان به نوعی که در آن چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل لذع کند و گاهی در اول ابتدا بر شیر و روغن و آب گرم اقتصار کرده می‌شود و گاهی در شراب این یک دو دفعه شفا می‌گردد و شرب آب گرم اندک اندک و خصوصاً چون چیزی از جوهر دوا به معده و امعا بچسبد که آن ازالۀ عادت او کند پس اگر اتباع آن کنند به حقنه مغریه معتدله یا غذا هم‌چنین نفع کند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که گاهی سبب ضعف ماسکه بقای قوت دوائی مسهل در معده بود و بدان سبب اسهال افتد در این حالت اسپغول بریان کرده به روغن گل چرب کرده و یا سفوف‌الطین دهند و اگر صاحب علت مرطوب مزاج بود حبالرشاد سه درم بریان کرده و درست در روغن گل چرب کرده به آب سرد دهند و اگر به دوغ جوشانیده دهند صواب بود و اگر امر مؤدی به سحج گردد علاجش در علاج سحج مذکور گردد و حقنه به روغن گاؤ گداخته و دم‌الاکوین در آن حل کرده نافع بود فقط انتباه اسهال معدی که از ضعف قوت به اضمده معده یا بطلان آن باشد اگر سببش برودن و رطوبت یا صفرا تنها یا صفرا و بلغم مخلوط بود علاجش همان است که در علاج اسهال معدی بارد رطوبی و صفراوی مذکور شد و اگر به سبب تولد ریاح در معده باشد علاجش نیز اسهال معدی بارد رطوبی است و هر چه در بحث نفخ و ریاح معده مذکور شد حسب حاجت به عمل آرند و آنچه از تشویق و تغیر فعل هاضمه بود علاجش به اسهال معدی صفراوی نمایند و هر چه در بحث فساد هضم گذشت به عمل آرند و آنچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش رطوبت لزج بود علاجش همان است که در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و اگر سببش بثور معده بود علاجش نیز مسطور شد و اگر سببش حرکات عنیف عقب طعام باشد علاجش در علاج اسهال غذایی مذکور شد و اگر سببش قوت دوائی مسهل باشد علاجش اسهال معدی از ادویۀ مسهله است که مسطور شد و اگر سببش سوءمزاج ساذج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از علاج امراض معده از سوءمزاجات آن اخذ کنند آنچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش از بحث ضعف دافعه معده اخذ کنند و آنچه از قوت دافعه بود هر چه در علاج اسهال معدی از بثور و

قروح معده و جز آن گذشت به کار برند و آنچه از ورم حار معده یا از اوجاع آن باشد هر چه در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد به کار برند و آنچه از امتلای بدن و عروق و قلت تحلل بود و یا به طریق بحران باشد علاج آنها در علاج اسهال از جمیع اعضا بیاید و آنچه از رذات تدبیر غذا بود علاجش در علاج اسهال غذایی گذشت و آنچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شد

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبه کبد یا سدد یا اورام مقعر آن و ماساریقا باشد هر چه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبه آن و آنچه در باب سدد کبد بهر تفتیح سدد آن و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد و ماساریقا مسطور شد حسب سبب به کار برند و در معالجه این اهمال نکنند که ذبول آرد و قوت ساقط کند و به حبس این نیز مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رساند و نفس را تنگ نماید و ایضاً آنچه به سبب ضعف جاذبه باشد علاجش به چیزهای گرم و منعقد باید کرد چون فلافل و فودنجی به اندکی شراب صرف کهنه و این دوا نیز قوت جاذبه جگر را تقویت دهد بگیرند سلیخه و سنبل و زعفران هر یک سه درم قصب الزریره و عود و بلسان و سعد و کرفس و اذخر هر یک پنج درم جوزبوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و اشنه و لادن هر یک دو درم قردمانا سه درم سک چهار درم دارشیشعان سه درم نانخواه چهار درم حب الآس بریان کرده سی درم همه را کوفته بیخته به شربت میبه معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آن را به توابل با ضم خوشبو کنند چون خردل و چقندر و انجدان در طبیخ اناردانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوءمزاج حار کبد باشد علاجش به علاج امراض کبد از سوءمزاج حار نمایند و انجا که سبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبه کبد باشد که اکثر آن غیرمنجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن در تقلیل غذا کوشیند و ایضاً در سدی و ورمی ادویه قابضه صرف استعمال کردن خطا است بهر آنکه در شدید افزایش و مؤدی به خطر عظیم شود و ورم صلب گردد و هم چنین ادویه شدیدالتبرید و قابض بر جگر طلا نکنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در آن هلاکت مریض است بلکه واجب است که هر گاه معلوم کنند که سببش سدد

کید و ماساریقا یا ورم است همگی عنایت به تفتیح سدد به ادویة مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا مویز فربه را در این باب ستوده‌اند حتی که قومی گمان کرده که آن اسهال غسالی صعب را نفع بخشد و به قول قرشی و خضر در این هنگام مثل شربت به شیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود مفتح است و کذلک آب کاسنی که در آن اناردانه و زرورد و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه‌اند و سفوف مقلیثا اسهال سدی را نافع است و کذا قرص انبرباریس و گاهی احتیاج به خلط آب کرفس و بادیان به آب کاسنی می‌افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت به تفتیح قوی به سبب ماده غلیظ مسدد موجب اسهال سدی بود و جرجانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای گشادن سدد به مسهل قوی حاجت آید تا جذب مواد غلیظ مورث سدد کند و گاه به حقنة قوی‌الجذب و التفتیح بهر دفع ماده سدد احتیاج افتد و قی بهر این انفع اشیا است اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده و صواب به صاحب این علت آن است که طعام به تفاریق اندک اندک خورد و بعد از آن چیزی که معین بر تنفیذ غذا به سرعت و مفتح سدد غذا باشد باید خورد و افضل آنها نزد جالینوس جوارش فودنجی است پیش از طعام تا یک مثقال از آن بدهند و چون طعام هضم شود نیم درم دیگر از آن بدهند و شراب کهنه قوی رقیق اندک بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند است و تریاق نافع‌ترین اشیا است از برا یابین و چون انهضام طعام درست شود استحمام نمایند و دلک قبل از طعام و بعد او کنند و چون بدن ضعیف گردد و به دلک شدید از پارچه درشت بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج به طلای بدن از زفت و از ادویة محمره شود به سبب لاغری یار استفراغ خلط غلیظ که سدد از آن تولد کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده گشاده شود و اخلاط ساده برآید غذا به بدن نافذ شود و بعد از آن اسهال عارض نشود و بدن او قوی گردد و گوشت باز آید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر به سبب ضعف با ضمة کبد باشد و آن اکثر از برودت بود علاجش به علاج ضعف با ضمة کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هر چه در علاج امراض کبد از سوءمزاج حار مسطور شد استعمال

نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکه جگر بود و آن به قول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت می‌باشد و
علاجش همان است که در باب ضعف کبد برای ضعف ماسکه آن ذکر یافت در رشک لک مغسول بسد محرق
مغسول تخم خرفه طرائث شیرین گل سرخ هر واحد یک ماشه طباشیر زعفران ریوند چینی دارچینی هر یک نیم
ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته به شربت انار شیرین یک توله سرشته بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانه
هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیره تخم خرفه شریه حب‌الآس نبات داخل کرده بنوشند و به جهت آخر روز
خبث‌الحدید مدبر نموده نیم ماشه به دواء‌المسک چهار ماشه سرشته بخورند شربت ورد با قرص گلنار با قرص
طباشیر حماضی آمیخته و یا در شربت به خام قرص طباشیر حماضی زرورد پوست بیرون پسته هر واحد سه درم
عود و مصطکی صندل هر واحد یک درم استعمال کردن و به هنگام خواب گل‌قند اوقیه مصطکی ربع درم انیسون
نیم درم خوردن در اسهال کبدی از مجربات استاد صاحب شفاء‌الاسقام است و گویند که طباشیر و گل سرخ و
سنبل و سلیخه نافع اسهال غسالی است و به قول سید صاحب اسهال غسالی را در ابتدای علت نان خوردن نشاید
بهر آنکه جگر آن را قبول نکند و هضم نتواند کرد و صواب آن است که بر کشکاب که از پوست جو بپزند قناعت
کنند و هر روز دو یا سه بار بدهند اگر این هضم شود در آخر جاورس مقشر با پوست جو بپزند و صاف کرده بدهند
و اگر غیرمصفی هضم کنند بدون صاف کردن باید داد و طریق پختن این کشکاب آن است که پنج پیمانه آب به
یک پیمانه بازآید یا یک جزو سویق در بیست جزو آب بپزند تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد پس به کار برند
و تخم حماض بریان سوده بر جگر بز بپاشند و کباب کنند که سودمند بود و بعضی اطبا گفته‌اند که اسهال غسالی
صعب از تناول مویز منقی تنها دفع شود بی‌علاجی دیگر و هم‌چنان با دانه خاییده فرو برند و شیخ‌الرئیس گوید که
من این را آزمودم و منفعت آن دیدم آنچه گفته‌اند از صواب دور نیست و این سفوف در اسهال کبدی سودمند بود
گل سرخ شش درم زرشک لک مغسول تخم حماض بریان هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ
عربی بریان هر یک دو درم ریوند چینی یک نیم درم زعفران یک درم شربتی دو درم به دوغ آهن‌تاب و در نسخه
معمول متأخرین وزن گل سرخ نیز سه درم است و با شیره تخم کاسنی بریان و رب به و گلاب می‌دهند و هم او

گوید اگر اسهال به سبب ضعف قوت ماسکه بود و سبب ضعف این قوت در بیشتر احوال سوءمزاج سرد و تر بود گل سرخ و گلنار و عصاره قرظ هر یک پنج درم سنبل الطیب هفت درم مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک چهار درم کوفته بیخته و دو درم با رب به یا رب سیب بدهند و غذا کبک و دراج و تیهو و تدر و گنجشک بریان دهند و این ضماد نافع است مر و کندر و تخم گل و سنبل و مازو و زعفران مساوی همه را ساییده به آب مورد و گلاب و آب سیب بر جگر نهند خجندی گفته که اول معالجه اسهال غسالی به غذا کنند و در اوائل ترک آن کنند بهر آنکه کبد از هضم او عاجز بود هر گاه ضعیف باشد و از اغذیه نفعه برای این در اوائل کشک شعیر و جاورس است و کبد حیوانات خفیف اللحم فاضل و طیور کباب کرده و بر آن تخم حماض بریان پاشیده و این سفوف نافع اسهال کبدی و غسالی است و نسخه آن همان است که در قول سید گذشت لیکن وزن زرشک و لک و از فوه تا صمغ عربی هر یک ده درم است باقی به دستور

علاج اسهال کبدی صفراوی

نها حبس نکنند و قواض ندهند که منع این اسهال منجر به هلاکت عاجل می گردد و گاهی استسقا و صلابت طحال پیدا می کند بلکه به تعدیل مزاج و خلط و تسکین جگر از ادویه ای که بسیار قابض نباشند بکوشند و مثل شیره صندل و شیره عناب و شیره خشخاش یا سکنجبین و شربت انار بدهند و هر چه در علاج امراض جگر از سوءمزاج حار مذکور شد به کار برند و ماءالشعیر به غایت نیکو است و کذلک اشربه مطفیه ای که اندر آن قبض قوی نباشد چون شربت خشخاش و شربت عناب و شربت انار شیرین و ترش و شیره تخم خرفه با شربت صندل دهند و نقوع زرشک و صندل و زرورد با شربت انار شیرین نیز مفید بود و اگر آمله و گل نیلوفر را جوشانیده صاف نموده و مثل آن شکر طبرزد اضافه نموده به قوام آرند و استعمال کنند فائده دهد و بعد از تعدیل و تنقیه اگر اسهال باقی باشد شربت خشخاش و شربت انجبار با طبیخ تخم خطمی دهند و سفوف تخم ریحان بارتنگ صمغ عربی هر یک به روغن زرد برشته تخم حماض هر واحد یک درم کافور یک ماشه حسب مزاج به شربت حب الّاس خوردن برای اسهال کبدی و معدی و معوی که با حرارت مزاج باشد نافع است و ایضاً قواض مقوی جگر مثل زرشک و لک و

ریوند و اناردانه و شربت صندل و شربت حب‌الآس بدهند و به قول سویدی شرب عصاره‌ حی‌العالم و کذا حسوی دخن مقشر بریان و کذا پنیرمایه اسب از دانگی تا ربع درم و کذا تخم خرفه چون به قدر کرسنه در آن افیون آمیزند نافع اسهال کبدی است حکیم علی می‌نویسد که در اسهال کبدی و غیره اگر مریض به اشیای گرم مداومت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از بدن مریض حدت و لذع کمتر شود و اکثر اسهالات را ما به تعدیل اخلاط و اطفای حرارت و ترطیب مزاج علاج می‌کنیم و موافق می‌آید و متوجه قبض و تلیین کم می‌شویم و اکثر را تلیین به مرطبات می‌کنیم و بدانکه کم اسهال باشد که کبد را به آن شرکتی نبود اما اطبای زمان ما تا وقتی که پارچه‌های جگر درست و رفع نشود نیم‌دانند که اسهال کبدی است و حال آنکه اکثر صفرا وقع از کبد می‌شود و ما همین که حدتی در اخلاط یافتیم به جهت دفع صفرا و حرارت بدن و تشنگی البته شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه می‌دهیم و به جای غذا آب هندوانه به افراط می‌دهیم و گاهی دوغ شیرین و موضع کبد را به روغن بادام که کافور در آن حل کرده باشند چرب می‌داریم بعد از آنکه حدت اخلاط کم شد اندکی از قواض می‌دهیم مثل تخم‌های بریان کرده در گلاب و معجون قابض و امثال آن زد و شفا می‌یابد و ایضاً حکیم موصوف می‌گوید که ما حکایتی نقل می‌کنیم که دستوری بود و مبتدیان را در معالجه اسهال کبدی جوانی بود که در آخر شب اسهال صفراوی مکرر کشید و به مداوات نیک شد بعد از آن باز عود کرد و صفراوی کرائی و زنگاری ازو دفع می‌شد قریب بیست نوبت در شبانه روزی و تب می‌کرد و چون مشاهده احوال شد معلوم گردید که کبدی است و تب از آن است و زود جرم کبد را ضایع خواهد ساخت ما بهافراط کافور در روغن گل یا روغن بادام حل کرده بر موضع کبد می‌گذاشتیم چندانکه قریب پنج مثقال کافور در این طلا صرف می‌شد زد و رنگ خون با مدفوع می‌آید و شربت او از خمیره بنفشه و شیره تخم خیارین به اندک خرفه می‌دادیم با آنکه حدت ماده کم شد اما از غایت حدت معای مستقیم مریض مجروح شد چنانکه خون بسیار با مدفوع دفع می‌شد بعد از آن از جرم معای مستقیم هم دفع می‌شد و در این اثنا وجعی عظیم در حوالی مقعد و امعای او ظاهر شد چون دفع ماده و میل او را به آن طرف معلوم نمودیم پنج زلو بر حوالی آن چسبانیده شد روز دیگر خفت در همه عوارض شد و دوا و طلا به دستور بود و دو روز بعد از خون کشیدن ریختن

صهروج و جرم معا و رنگ خون بالتمام برطرف شد و اسهال نیز تخفیف یافت اختصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس به جهت تقویت نیم درم یاقوتی معتدل و نیم درم یاقوتی بارد ممزوج کرده دادیم که به تجربه معلوم بود که قبض می کند و غذا مزوره ماش و برنج بود تا یک هفته بر همین منوال صحت یافت خجندی گوید اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیه کبد به مطبوخ هلیله زرد و آب انارین و آب کاسنی به مغز خیارشمبر کنند و از اغذیه ماءالشعیر به شیرۀ تخم خشخاش و زرشکیه رمانیه دهند و باقی تدابیر همان نوشته که در علاج اسهال مراری در قول جرجانی بیاید

علاج اسهال کبدی صدیدی

هر چه در صفاوی گذشت علاج این است و ایضاً صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد اسلیم از دستراست به غایت مفید است و این اسهال را نیز به تدریج حبس باید کرد و قواض قویه نشاید داد و تدبیر مبرد و مرطب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیه مبرده بر موضع کبد و قلب و تعدیل مزاج و خلط به مثل ماءالشعیر و اشربه ای که در آن قبض بسیار نباشد نافع یود و صاحب شفاءالاسقام گوید که اگر اسهال کبدی مثل زردآب از شدت احتراق باشد قرص طباشیر کافوری دهند و بهر تبرید کبد و امعا گلاب که در آن چوب صندل و زرورد تر کرده باشند یا آب به یا آب مورد به پارچه کتان نهند و گاهی این را به سویق سرشته به طریق ضماد استعمال می کنند و در ابتدای حال بر ادویه قوی القبض جسارت نکنند بلکه بر بزور بریان تنها به شربت صندلین و ورد یا شربت لسان الحمل و رب ریاس و نقوع زرشک و صندلین اقتصار کنند و در آن طباشیر داخل نمایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیرۀ تخم خرفه بریان به شربت صندلین دهند و چون از هفت روز تجاوز کند نقل کنند به سوی قرص طباشیر حماضی یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی و عفونت باشد و در بزور گل ارمنی و پوست خشخاش اضافه کنند و اگر قوت احتمال کند کافور دهند و تنقل به سفرجل و حب الّاس نمایند و بدانکه اسهال صدیدی که به سبب رشح ورم کبد یا دبيله آن باشد بدانچه در ورم و دبيله کبد مسطور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاثری و دردی

اگر سببش انفجار دبيله يا قرحه متعفن يا اورام حبس خون و افساد آن و سوءمزاج گرم يا سرد يا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در بحث امراض كبد مسطور شد بدان رجوع نمايند و اگر سببش احتراق خون باشد هر چه در اسهال كبدى صفاوى گذشت استعمال كنند و بالجمله تضميد به مبردات و شرب اشربه مسكنه و استعمال شربت خشخاش و ماءالشعير مطبوخ از كشك جو بريان به طباشير و بستن بازو در آن و نهادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع است و بايد كه كشكاب مبرد و آب برف و آب بارتنگ دهند و آنچه به سبب برودت يا سده بود در آنجا معجون پودينه مفيد است و شراب اندك و مثلث بعد از هضم غذا سود دارد و مالیدن اعضا به پارچه درشت نفع می دهد و دلک جگر نیز نيكو است و بدانند كه علاج اسهال كبدى اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفاوى نمايند و اگر از خروج پارچه های جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال كبدى قیحي يعنى مدی را كه به سبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبيله كبد مذكرو شد علاج نمايند تعليم پيش از اين از كلام شيخ معلوم شده كه اسهال كبدى صفاوى و صديدى و خاثرى چون مزمن شود در اكثر امر منجر به سحج امعا گردد چون دو هفته بر آن بگذرد از خراشیدن سطح امعا از اين اخلاط و علامتش آن است كه گاهى اخلاط مذكوره با خون مختلط برآيند به سبب ترشح خون از موضع جراحت و اختلاط و به آبها و گاهى غيرمختلط به سبب قلت خون در امعا كه عضو عصبانى است و وقت عروق آن و بدان سبب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهى مريض بعد قيام راحت بايد به سبب اندفاع ماده مودى و گاهى از شدت الم بنابر مرور آن اخلاط بر موضع جراحت قريب به غشى گردد و تدبيرش اين است كه با وجود مراعات جگر از تعديل مزاج و اخلاط چنانچه مذكور شد علاج سحج به مغريات مثل صمغ و نشاسته و كتيرا و بزرقطونا و بارتنگ و تودرى مضروب به آب گرم و ممزوج به روغن گل نمايند و اين دوا نیز مفيد است اسپغول بارتنگ تخم خرفه مغز تخم خيارين هر واحد يك درم نشاسته صمغ عربى هر يك دو درم گل ارمنى يك درم و نيم سوای اسپغول و بارتنگ همه را كوفته به هم آميخته به قدر حاجت در آب گرم لت كنند و روغن گل آميخته بنوشند و باقى هر چه در علاج سحج بيايد به كار برند و جرجانى گويد كه اگر اسهال كبدى طول كند سحج پيدا نمايد هيچ دواى قابض نشايد داد ليكن چيزهاى مغزى نرم بايد داد

و این سفوف نرم است بگیرند تخم خطمی و تخم خبازی هر دو مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کرده نرم بسایند و ده درم گل ارمنی کوفته در آن آمیزند شربتی سه درم به شربت آس و اگر با سحج خشک بود بگیرند تخم خطمی و تخم خبازی و مقشر کوفته اسپغول و تخم کنوچه و تخم ریحان مساوی اسپغول خام ناکوفته با هم بیامیزند و به روغن گل چرب کرده به آب نیم گرم بدهند شربتی سه درم و اگر خیارشنب در آب حل کنند و این تخمها با وی بیامیزند صواب بود و گاه باشد که در اسهال کبدی خراطه اندک بیرون آید و طبیب گمان برد که از روده است و از علاج جگر بازایستد و مرض زائل شود پس در علاجات تأمل نیک باید کرد و از مراعات جگر باز نباید ایستاد

علاج اسهال مراری

علاجش آن است که در علاج اسهال معدی صفراوی گذشت و به قول شیخ آن متعلق است در آخر امر به معالجات احوال کبد و مراره و معدۀ مولد صفرا و باید که از آنجا طلب کنند و جرجانی و ایلاقی گویند که طریق علاج این نوع آن است که نگاه کنند اگر صفرا بسیار بود اول به طبیح هلیله زرد و تمرهندی تنقیه کنند بعده تدبیر منع اسهال کنند به کشکاب سویق جو و سفوف حبالرمان و قرص طباشیر و دوغ سنگ‌تاب و آهن‌تاب دهند و اگر سفوف حبالرمان با کشکاب دهند صواب بود و اگر چهارم وزن پوست جو تخم خشخاش سفید بگیرند و هر دو را به آب سائیده شیره برآورند و بپزند سخت نافع بود و اگر دو جزو پوست جو و یک جزو سفوف حبالرمان آمیخته بپزند اسهال صفرا باز دارد و کعک بغدادی چون سرمه سوده با دوغ آهن‌تاب سود دارد سی درم ازین کعک سوده یا کمتر یا بیشتر در شبانروزی به تفاریق بدهند و ثرید چرب سکباج لحم بقر اسهال کهن صفراوی را باز دارد صفت سفوف حبالرمان بگیرند اناردانه بریان کرده صد درم گشنیز خشک یک شبانه‌روز در سرکه تر کرده و بریان نموده پنجاه درم سماق گلنار هر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی هر یک ده درم همه را بکوبند شربتی از دو درم تا سه درم صفت قرص طباشیر گل سرخ و صمغ عربی بریان و گل ارمنی و جفت بلوط و طباشیر هر یک پنجدرم تخم حماض هفت درم حب‌الآس چهار درم نشاسته بریان سه درم شربتی مثقال نافع بود دیگر گل سرخ هشت درم تخم حماض

بریان صمغ عربی بریان طباشیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر بریان سه درم شربتى مثقال و ضمادات که در علاج امراض جگر از سوءمزاج حار مذکور شد به کار برند و طعام از اناردانه و سماق و زرشک و غوره فرمایند و آب شربت به یا شربت ریباس دهند صفت ضماد نافع بگیرند صندلین و فوفل و گل سرخ و مازو و گل ارمنى و اقاکیا و سک و رامک همه را کوفته به گلاب و آب مورد یا به آب به سرشته هر وقت بر معده نهند مدام تازه بکنند نافع بود

علاج اسهال طحالی

هر چه در علاج اسهال معدی سوداوی گذشت به کار برند و ایضاً اول رگ باسلیق زنند و به فاصله سه چهار روز اسلیم چپ گشایند و محجمه ناری نهند و ماءالجبن نوشانند و در تقویت سپرز و فم معده و اعضای رئیسه مشغول باشند و بعد از ان فراغ ماءالجبن جهت تقویت این خمیره مروارید دهند مروارید ناسفته یک توله بسد یشب سبز کهربا که هفت ماشه گل گز گل گاؤزبان هر یک پنج ماشه عود خام چهار ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک نه ماشه در آمله مربی بیست و پنج عدد و قند نیم پاؤ شربت سیب و بهی هر یک سه توله قوام ساخته دو مثقال به این ماءالحم بخورند گوشت حلوان سه آثار گل گاؤزبان گاؤزبان بیخ کبر گل نیلوفر گل کاسنی مکد هفت توله تخم بادرنجبویه نه توله بهمنین هفت و نیم توله اشنه گل گز مکد چهار توله ابریشم خام بیست و پنج توله برگ فرنجمشک ده توله تخم بادروج و بالنگو و فرنجمشک مکد سه توله تخم بادرنجبویه دوازده توله تخم بادرننگ حبه هر یک نه توله صندل سفید دو نیم توله زعفران هفت ماشه مشک عنبر هر یک سه ماشه از جمله سه شیشه عرق کشند شربتى از هفت توله تا پانزده توله با تخم شربتى هفت ماشه و این ضماد بر طحال نمایند کزمازج مصطکی بیخ کبر سداب برگ گز عنبالثعلب مکد هفت ماشه در این سفوف مکرر به تجربه رسیده جوزالسرو و سک رامک سعد کوفی گل پسته گل گز کندر کهربا بسد یشب سبز طباشیر مکد دو درم سوای بسد و یشب همه را در روغن بادام و نارگیل بریان کرده یک درم از آن در آمله مربی یک عدد سرشته ورق طلا یک عدد پیچیده اول بخورند و شربت سیب و گاؤزبان هر یک دو توله در عرق کیوره و زرشک هر یک پنج توله تخم شربتى هفت ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاؤ مرغ و خشکه گیلانی به جغرات گاؤ مع بالائی آن بخورند و به قول شیخالرئیس باید که اولاً قصد

علاج طحال کنند و حال او دریافته آنچه در آن واجب بود بدان مقابله آن نمایند و اگر در آنجا کثرت سودا و قوت وافر بود به طبیح افیمون و مانند آن تنقیه کنند و اگر سودا غلیظ مثل دردی باشد از ورم نبود بلکه از غلظت نفس سودا باشد این مسهل استعمال نمایند اگر قوت قوی بود بگیرند نمک اندرانی یک جزو و شوکه مصری سه جزو و خربق سیاه دو جزو پس شوکه مصریه و خربق را در آب خوب بجوشانند و در آن نمک حل کرده صاف نموده بنوشند و این طریق اسهال و تنقیه آن است از آنچه اسهال کنند و اگر فصد واجب گردد فصد کنند و تقویت جگر و فم معده نمایند و اگر سبب این اسهال کثرت انصباب اخلاط سوداوی به سوی معده باشد بر طحال محاجم نهند تا آنچه از آن به سوی معده و امعاء می‌رسد محتبس گردد و بعد از آن تدبیر به چیزی که لطیف مقوی باشد مثل این ترکیب من باید کرد بگیرند اناردانه و ده درم بهمن سرخ بریان دو درم زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم ریحان هر واحد یک درم و ازین سفوف ساخته سه درم بدهند و ایضاً بگیرند اناردانه مویز سیاه و به سرکه و آب سائیده شیرۀ او برآورده صاف کنند اندک نمک و صعتر آمیخته بدان نانخورش سازند و اگر به قوی‌تر ازین حاجت آید بگیرند کندر و سعد و جوزالسرو و سک هر واحد نیم درم و کعک یک درم و به شراب کهنه صرف بخورند و جرجانی در ترکیب نانخورش مذکور وزن اناردانه ده استار و مویز نیم من نوشته و گفته که هر دو را بکوبند و در سرکه و آب بمالند و صاف کنند

علاج اسهال معوی رطوبی

اگر مادی باشد تنفسیه از مسهل بلغم و حب ایارج کنند و ایضاً مسهل منشف چون ایارج فیکرا و حب صبر خورند و بعد تنقیه اگر اسهال باقی باشد برای نشف بقیۀ رطوبات سفوفات و اقراص مجففة قابضه مثل سفوف حب‌الرمان و مقلیانا و قرص گلنار به کار برند و هر چه در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت استعمال نمایند و مصطکی و طباشیر با گلقد یا آمله مربی مفید بوده و سفوف یهودی ماشه خورده شیرۀ بادیان نه ماشه انیسون و زیرۀ سفید هر یک چهار ماشه الایچی کلان پنج عدد قرنفل دو ماشه شربت خشخاش و گاؤزبان هر یک یکنیم توله دهند یا سفوف مقلیانا نه ماشه شیرۀ بادیان نه ماشه و الایچی پنج عدد لعاب حلبه و کتان و کنوچه هر یک سه ماشه کندر بریان

سه ماشه پاشیده بنوشند و مصطکی سعد قرنفل گل سرخ بادیان مکد هفت ماشه در شراب کهنه سرشته ضماد کنند غذا کباب شامی مرغ و کبک و تیهو دهند و اگر دارچینی مرمکی افیون چندیدستر برابر گرفته و به قدر فلفل حب ساخته چهار پنج حب بخورند مجرب است و تشنگی و گرسنگی نفع تمام دارد و هر چه مقطع باشد مفید است و این طلا سود دارد سعد سنبل تخم کرفس هر یک چهار درم زعفران مصطکی هر واحد یک درم به گلاب سائیده طلا نمایند و نیکوترین غذا گوشت طیور است خاصه کباب با مصالح موافق اما اگر تب بود گوشت ندهند و اگر رطوبت ساذج باشد اقراص و سفوفات قابض و منشف و سویق‌ها دهند و روغن گل بر امعا بمالند و اغذیه موافق یابس بخورند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه در رطوبت مجففات مثل پوست بیرون پسته و عود غرقی و پودینه خشک و زیره سفید و آمله خشک و صندل سفید و یشب سبز نافع و اگر برودت نیز باشد عود غرقی دانه الیچی سفید بادیان اذخر پودینه خشک مفید و سویدی می‌نویسد که زود شرباً و تعلیقاً و شرب دارچینی و کذا پوست خشخاش چون بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با شکر به قوام شربت آرند و کذا شربت پوست خشخاش صبح نیمدرم به آب سرد و مثل او وقت خواب و کذا امتصاص امروود بری هر واحد در اسهال مزمن مجرب من است و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب مقل مکی باریک سائیده و آب آهن تاب و عذبه و خشخاش سوده به شراب کهنه قابض سرشته بلع کردن و شرب عزن که آن نوع سفید از هوفاریقون است به شربت به و لادن به شراب کهنه و عصاره عوسج و گل لانی و اکل زعرور سفید و شرب دوغ گاؤ آهن تاب و طبخ بیخ بنطافن و عصاره عصی‌الراعی یا خشک او سائیده و باقلا به سرکه و آب جوشانیده با پوست او خوردن و اقماع گل سرخ و جفت بلوط و اقماع او و پوست درخت او و خولان و بزر کتان بریان و تخم مرو بریان و خوردن شاه بلوط جدید و پنیرمایه اسب و پنیرمایه جدی سه اثلوسات و مغره دو درم در بیضه نیم‌برشت و یا در گلاب قرص او ساخته خشک کرده سوده و شربت آب طبیح بیخ ینبوت تا نصف آب بسوزد و کذا ثمر او و کذا سویق ینبوت و اکل حلتیت و طبخ نخل و دارشیشعان و نبق و سویق آن و بیخ نیلوفر و تخم آن و شربت مازو سبز باریک سوده بر آب سرد پاشیده و کذا یک مثقال از آن به آب سرد خوردن و تخم حماض یا برگ آن جوشانیده به سماق خوردن و شرب عصاره آس تنها و به روغن گل و شراب قابض آمیخته و

خشخاش سیاه به شراب و اکل سفرجل مشوی و توت شامی سرخ خام و بیخ باداورد و تخم آن و سندروس و گلنار و مر به قدر باقلا و شرب آب برگ کاسنی صحرائی و طرائیث و زرنب و قنا و زرنباد و خوردن برنج بریان و آرد جو بریان و پوست انار ترش هر سه سائیده و فاغره و کذا کهربا و تخم حماض بریان هر دو به قدر دو درم و کذا کهربا در بیضه که به سرکه جوشانیده باشند آمیخته و افاقیا و برگ قصاب و جماز نخل و زرده بیضه مشوی به سماق سوده و فقرالیهود و خرنوب شامی و رب او و غبیرای بریان و دخن بریان جریش کرده پخته و کذا سویق آن و بلج و زرشک و بهمنی به شراب قابض و گل ارمنی و گل کرم بری و عصاره حی العالم و حجر قبطی و تخم حماحم بریان به روغن گل چرب کرده و آمله دو درم و نیم و پوست بیضه مرغ باریک سوده سه درم خوب بریان کرده هر دو خوردن و کذا سماق مازو پوست انار قرظ همه در بیضه آمیخته بریان کرده خوردن مجرب و تخم انگور بریان باریک سائیده و جگر بز بریان به سماق خوردن و اقماع بادنجان خشک کرده سائیده و تخم ثیل و عصاره آن و طبخ بیخ رجل الغراب و سویق جامسه که آن باقلای قبطی است و برگ جهیز خشک مثل غبار سائیده دو درم خوردن مجرب و بوصیر که برگ او سفید باشد و بیخ بوصیر که برگ او سیاه بود و بسباسه و عصاره لحیه التیس تنها و به شراب کهنه قابض یا جرم آن خشک سود و کذا پوست انار باریک سوده پنج درم در آب آهن تاب بپزند تا مهرا شود آرد سفید گندم پانزده درم اضافه کرده و عصیده پخته به شکر و زیت اتفاق خوردن و کذا مازو سبز و پوست انار مساوی مثل غبار سائیده در سرکه کهنه پخته حبها مثل فلفل سازند هر روز از هفت حب تا بیست حب بخورند که مجرب است و حکیم علی درین قزط و طرائیث و جفت بلوط نیز افزوده و خوردن قطات بریان به مرات و کبک بریان و شرب برگ شجر مصطکی و اطراف نرم او جوش بلیغ داده و پنیر تازه بی نمک بریان کرده خوردن و حب املیس سائیده خوردن و کذا عدس مقشر با نشاسته بریان پخته و شرب و حقه حوض مکی و کذا بلوط و ضماد بر ناف از زیتون بری و آرد جو و کذا دردی خمر محرق بر اسفل شکم و کذا برگ زیتون و سویق مساوی سائیده زیر ناف و کذا عصاره برگ کرم بر ناف و تعلیق قطعه اسرب بر شکم بالخاصیه و حقه به طبیح پوست رعاه هر واحد قاطع اسهال مزمن است انوشداروی لولوی تألیف حکیم محمد هادیخان مقوی اعضای رئیسه و معده و هاضمه و اسهال

رطوبی و بواسیری را مفید شیر آمله منقی چهل و پنج مثقال مروارید ناسفته بسد محرق مغسول یشب سبز کهربای شمعی سعد کوفی اذخر مکی هر یک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک چهار و نیم مثقال زعفران سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال شربت به شیرین شربت سیب شیرین هر یک بیست مثقال عسل و نبات بالمناصفه سه وزن ادویه علی‌الرسم معجون سازند و در نسخه دیگر قرنفل پوست کونله و یا پوست زرد اترج مصطکی رومی قاقله کبار هر یک سه مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال داخل است جوارش تخم مویز که شکم ببندد مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب‌الأس سماق هر یک ده درم تخم مویز صمغ عربی هر یک بیست درم به عسل و به رعایت حرارت با قند مقوم بسرشند حب نافع زلق‌الامعا مجرب حکیم‌علی قشار کندر مازو پوست انار قزط طراثیث جفت بلوط مساوی کوفته بیخته در سرکه خمر بجوشانند تا منعقد شود مثل فلفل حب‌ها سازند خوراک یک درم تا یک مثقال ایضاً که برای اسهال مزمن عجیب و مجرب است کندر نانخواه هر واحد پانزده درم مازو یک عدد در آب برگ ترب مثل نخود حب‌ها ساخته پانزده حب بخورند حب عصف که در قطع اسهال سریع‌الاثربست مازو چهار درم افیون دو درم نانخواه یک مثقال حب به قدر نخود سازند یکی خوراندند حب زحیر اسهال کهنه و زحیر را نافع است وقتی که تب و حرارت نباشد چندیدستر اسارون میعه سایله برزالبنج سیاه کندر مساوی کوفته بیخته به آب حب سازند شربت دو درم و اگر افیون و مرمکی افزوده با عسل کف گرفته معجون سازند و نیم درم بخورند مسمی به معجون میعه شود و اسهال و خلفه کهنه و زحیر که بی حرارت بود نافع بود و در قطع تب ربع بی‌عدیل است و لهذا معجون ربع نیز گویند حب که اسهال بلغمی بازدارد و سحج و زحیر را نیز مجرب چندیدستر قرفه مرمکی افیون مساوی کوفته بیخته به قدر فلفل آب حب سازند خوراک دو درم و گاهی جوزبوا کندر اضافه کرده دو حب صبح و دو حب شام داده شد و مفید افتاد ایضاً نافع اسهال افیون و سندروس کندر نر و زعفران برابر گرفته به قدر نخود حب‌ها سازند شربت دو درم حب برای اسهال مزمن معمول پوست هلیله کابلی به روغن گل بریان کرده بهمن سرخ سعد کوفی آمله سندروس حب‌الأس خبث‌الحدید هر واحد یک ماشه بسباسه کندر قرنفل دم‌الاکوین هر یک شش سرخ مرمکی چهار ماشه کوفته بیخته به عسل

مصفی سرشته حبها سازند و به قدر حاجت خورند و در بعضی نسخه راسن و پودینه هر واحد یک ماشه نیز افزوده
دوائی که به جهت اسهال بلغمی نافع بادیان تخم کرفس انیسون هر یک شش ماشه در پاؤ آثار آب جوشانیده صاف
نموده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً برای زلق الامعا بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده
به عرق عنبالثعلب پخته شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره زبیره سیاه مدبر بریان سه ماشه شربت به شیرین دو
توله داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر در خواب اسهال شود سفوف مقلیثا پنج ماشه
خورده بالایش شیره دانه هیل سه ماشه شیره زبیره سیاه چهار ماشه عرق عنبالثعلب ده توله شربت حبآلاس دو
توله بنوشند ایضاً که اسهال رطوبی و پیچش و نفخ را نافع است حبآلاس تخم کتان بریان هر یک دو نیم ماشه
کنوچه بارتنگ هر یک یک نیم ماشه بادیان حرف بریان هر یک یک ماشه سائیده نصف آن در گلکند دو توله
سرشته بخورند بالایش عرق مناسب به شربت مناسب بنوشند و نصف باقی وقت شام بخورند و گاهی به جهت اسهال
کهنه رطوبی تخم گندنا یک ماشه و گاهی تخم بادروج یک ماشه تخم ریحان اسپغول مسلم هر یک یک نیم ماشه
می افزایند و گاهی تخم بادروج و تخم خشخاش و صمغ عربی هر یک یک ماشه عوض بارتنگ و تخم گندنا و بادیان
می کنند و گاهی بالایش برشعنا به قدر دو سه نخود در آخر روز می دهند که حابس قوی است ایضاً برای اسهال
بلغمی گلنار سه ماشه الایچی مع پوست هفت عدد بادیان نیم برشت شش ماشه زبیره سفید نیم برشت دو ماشه در
آب شیره کشیده شهد داخل کرده دهند ایضاً برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل هلیله سیاه پوست
خشخاش همه بریان نموده کوفته بیخته سه ماشه به آب بخورند سفوف هلیله که جهت حبس اسهال مجرب است
هلیله سیاه به روغن گاؤ برشته یک ماشه کوکنار برشته یک نیم ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته به آب سرد
بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یک نیم ماشه افزوده و نافع تر یافته شد سفوف قنب که به جهت اسهالات فائده
عظیم دارد و به تجربه رسیده برگ قنب بریان زنجبیل نیم برشت دارلفل هر یک نیم مثقال مصطکی اناردانه بریان
گشنیز خشک بریان هر یک چهار دانگ صمغ عربی بریان یک دانگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یک دانگ
کوفته بیخته هر روز یک درم به آب سرد بخورند معجون اسود که اسهال بلغمی مزمن و زحیر را به غایت نافع است

افیون جنبدیدستر میعه سائله برزالبنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس سلیخه گل ارمنی گلنار مساوی با سه وزن ادویه عسل گرفته معجون سازند خوراک نیم درم با رب بهی یا آب سماق و در نسخه کندر و نانخواه و در نسخه دیگر به جای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل است ذکر اودیه مفرده و مرکبه هندیه که نافع اسهال رطوبی است خرما را چون بریان کرده بخورند حابس اسهال است خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب دیگر مائین کوفته بیخته سه ماشه به آب بخورند دیگر قهوه در ریگ مانند نخود بریان کرده کوفته بیخته بخورند که در حبس اسهال مجرب است دیگر تخم نیب یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب دیگر کنار صحرائی در آوند گلی پر کرده دهن او بند نموده گل حکمت کرده در آتش بسوزند و یک کف دست صبح و شام بخورند غذا خشک با دال مونگ دهند نافع اسهال است و پوست عدس مقشر بریان نیز قابض اسهال است دیگر دودهی خرو به آب شیره برآورده یک پیاله بنوشند مفید اسهال است و کذاشیر بر گراگر در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند دیگر تخم ترب بریان کرده شش ماشه با شهد برابر آمیخته بخورند اسهال بلغمی را نافع است دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده به آب سائیده گرد ناف ضمد نمایند و قدری افیون در آب ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند دیگر شیر درخت گولر به قدر ماشه بخورند مفید بود دیگر آمله را در جغرات ترش سائیده گرد ناف حلقه او ساخته آب ادرک در آن پر کنند و زمانی بدارند در حبس اسهال عجیب‌النفع است و کذا پوست درخت انبه در سرکه سائیده و یا گوند درخت کنار سائیده بر ناف طلا کردن حابس اسهال است دیگر مغز ثمر کیته بریان کرده خوردن دافع اسهال است دیگر حب قابض موچرس گل دهاوه مغز تخم پیپه مصطکی گل بیول هسته انبه مغز هسته جامن گلنار بیلگری سعد طباشیر اندر جو تلخ مساوی کوفته بیخته به آب کوکنار به قدر کنار صحرائی حب سازند و همراه آب برنج سائهی یک حب دهند ایضاً انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود گل دور کرده انار پخته را صلابه نمایند پس صمغ عربی بریان آمله بیلگری بریان نانخواه هر یک دو ماشه افیون زرنباد هر واحد ماشه سائیده آمیخته حب به قدر نخود بندند به جوان حسب مزاج دهند و طفل را یکی صبح و یک شام خوراند ایضاً مغز بیل بریان زرنباد و صمغ عربی بریان آمله افیون هلیله سیاه بریان مائین تخم مویز بریان نانخواه گیر و گلنار برابر

سائیده به قدر نخود حب سازند خوراک به دستور ایضاً حب قابض که مکرر به عمل آمده پکهان بیدرال بیلگری
نرکچور آمله افیون گیرو برابر ایضاً سائیده به قدر نخود حب سازند و یک صبح و یک شام دهند ایضاً حب
شدیدالقبض مویز مع تخم هفت عدد هسته انبه کهنه یک دانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب
سازند و یک حب هر روز بخورند حب هندی که در حبس اسهال قوی و مجرب است سهاگه بریان یک حصه
شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن به عسل سرشته قدر فلفل حبها سازند و نصف دیگر را
در آب لیمو حب کنند پس اگر اسهال در شب زیاده شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه کند حب لیموئی دیگر
رال و مغز بیل و گل سپیاری و خرما و سونف هر واحد یک درم و نیم کوفته بیخته پنج حب سازند که اسهال و
پیچش را مجرب است دوائی که اسهال کهنه را مجرب است زنجبیل بادیان بیلگری رال سعدکوفی گل دهاوه هر
یک دو ماشه سوده اسپغول شمش ماشه درست آمیخته بخورند و بالایش بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه
سوده به آب پخته شیره حبالاس و گشنیز خشک هر یک چهار ماشه زهرمهره سوده یک ماشه به جای شیرینی
داخل کرده بنوشند دیگر پوست بیخ عشر خبثالحدید هر واحد نیم رطل قنب دو رطل بگیرند و اولاً پوست بیخ
عشر را به آب شسته خشک نموده باریک بسایند و به شیر عشر تسقیه دهند پس سائیده قدری در دیگ فرش کنند
بعده خبثالحدید سوده نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف خبثالحدید فرش سازند بعده باقی پوست
عشر فرش کرده ظرف را محکم نموده یک شبانه روز بر آن آتش افروزند خوراک آنچه در سه انگشت آید هر روز
بخورند که برای اسهال مزمن مجرب است ایضاً زیره سیاه بریان مغز هسته انبه بریان بیلگری بریان مساوی کوفته
بیخته هموزن نبات سفید آمیخته از نه ماشه تا یک توله به آب سرد خوردن در حبس اسهال مجرب بعضی اطباست
و هم چنین مغز هسته جامن مغز هسته انبه مغز تخم کونج زنجبیل سلیخه گلنار گل سپیاری مساوی کوفته بیخته
سفوف کنند خوراک از درم تا دو درم حسب مزاج سفوف برهل برای اسهال از هر نوع که باشد نافع نوشته اناردانه
زیره سفید بریان بادیان هر واحد شش درم خبثالحدید مدبر به سرکه صمغ عربی هر یک چهار درم گلنار مویز مع
تخم جفت بلوط مصطکی هر واحد سه درم موچرس پوست هلیله بریان آمله بریان بیلگری سعد کوفی تخم برهل

دارچینی جوزبوا هر واحد دو درم طباشیر زعفران هر واحد درم نبات برابر همه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا سه درم به آب سرد دیگر جائفل مغز تخم انبه کهنه مغز بیل به قدر مناسب گرفته افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسهال بازدارد و بعضی مغز تخم جامن عوض جائفل آمیخته بر ناف می چسبانند دیگر مغز بیل آمله هسته جامن ضماض کنند که به غایت نافع است ایضاً حب شنگرف که قابض است شنگرف قرنفل افیون هر سه مساوی یک یک ماشه نبات چهار ماشه به قدر ماش حب سازند خوراک یک حب ایضاً لوده بیلگری خرما هر یک چهار درم افیون درم به آب کوکنار به قدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب ایضاً افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم به قدر فلفل حب سازند شربت یک حب ایضاً حب قوی القبض و نافع اسهال رسوت گیرو هر یک یک نیم توله مرداسنگ مساوی هر دو سائیده به قدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند دیگر زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید گل دهاوله اندر جو شیرین بیلگری موچرس تخم انبه خرما بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند که نافع اسهال است ایضاً بنگ بریان برگ کنار زرنباد برابر سائیده حب مقدار نخود بندند و هر دو وقت دو حب خورند دیگر تج گلنار گل سپیاری مساوی سفوف کرده به آب موافق مزاج خورند که نافع اسهال است ایضاً سفوف گشنیز که در قطع اسهال مجرب است و اسهال دموی را که بی سده باشد نیز فائده می دهد هسته جامن سوخته هسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته هسته کنار سوخته شاخ گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان هر واحد درم هلیله سیاه بادیان اناردانه گشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل اسپغول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان و سه تخم آخر را درست دارند هر یک دو درم گل دهاوله اتیس کزمازج آمله مغز بیلگری رال کتهه سفید کتیرا مغز تخم کونج پوست الایچی کلان زرنباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک تا دو مثقال به آب دیگر زنجبیل بادیان رال خرما بریان هلیله سیاه در روغن بریان مغز بیلگری مساوی سفوف سازند که نافع اسهال است دیگر زنجبیل بریان گل دهاوله موچرس اجمود مساوی سفوف ساخته یک توله بخورند نافع اسهال بلغمی است ایضاً سفوف قابض و مجرب نخود بریان مقشر پشکل موش هر واحد یک درم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشه والا چهار ماشه بدهند

ایضاً بیلگری خس موتهه گشنیز مساوی کوفته بیخته به آب شسته برنج سائهی بدهند دیگر سفوف بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر هر دو به قدر نیم دام خوردن نافع اسهال است ایضاً مطبوخ برای رفع اسهال مجرب است سگند بالاگل دهاوه پوست کهیر اتیس ناگرموتهه بیلگری زنجبیل لودهه گلو هر یک یک‌نیم ماشه در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف کرده سرد بنوشند و هفت روز به عمل آرند اقوال اکابر شیخ می‌فرماید که علاج زلق‌الامعا قریب از خارج زلق‌المعده و مناسب است و معذک اشربه و اضمده و قوانمین که به این موضع اولی است وارد میکنیم و قانون برای صاحبان زلق‌الامعائی که آن از قرحه نباشد این است که ادویه قوی با ادویه قابضه مسخنه شرباً و ضماداً مخلوط سازند و ادویه که اعانت طبیعت و تقویت روح نمایند مثل تریاق فاروقی و مثل امروسیا و آتاناسیا استعمال کنند و باید که مدرات به عمل آرند که آن درین علت قوی‌النفع است و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند به استفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویه معتدل‌القوه نفع نکند گاهی به سوی مقل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ ماده این مرض به قی صعب و ردی است و کم است که قی بلغم نازل به سوی امعا را خارج کند و حتی‌الامکان آب نباید نوشید و اگر بنوشند جائز نیست که گرم بنوشند و شراب کهنه رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و آنچه مخالف در این باشد مضر بود و اگر تنقل خواهند به مثل سویق غبیرا یا سویق قسب و سویق خرنوب و سویق اناردانه و سویق کنار و سویق گشنیز کنند و گشنیز در حبس اسهال معدی قوی‌الاثراست و از مرکبات جیده برای ایشان بارتنگ و انیسون هر واحد یک درم پوست انار دم‌الاکوین هر واحد نیم درم و این یک شربت است باید که به شراب عفش بخورند و اگر در آنجا تب باشد به آب باران دهند و از مرکبات نافع جوارش عفش و جوارش کندر و جوارش خرنوب است و از اضمده مثل ضماد بزرکتان مع خرما نافع است تقویت دهند مثل آب به یا شبت رطب و طراثیث و افاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و عوسج و آس اجزا مساوی بگیرند و گاهی از این ادویه به موم و روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته می‌شود و مثل ضماد انطولوس و ضماد دردرلوس و ضماد فوفل اگر حرارت باشد و این دوا برای زلق رطب نیکوست و مثل غذا بود بگیرند زیتون سیاه و جوشانیده با تخم او بسایند و پست انار و فلفل سفید و زیت انفاق در آن آمیخته با نان بخورند و باید که با قوابض

بارد که در این استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند و اگر متحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون اسهال زلقی مزمن گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب در این آن است که ابتدا به تبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض را به حسب احتمال او ریاضت کنانند و در حمام داخل کنند و غمز لطیف کنند و ظاهر بدن او دلک کنند بعده در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه سرین او بلندتر از اعضای فوق او باشند اندک ماءاللحم قوی مخلوط به شراب قابض و کعک خشک بنوشانند و اگر قوت و مزاج او متحمل باشد عقب او چیزی منفذ مثل فلاقلی اندک و فودنجی دهند تا تنفیذ او نماید و چون این عمل کنند جگر چیزی از این غذا جذب کند و بدان تقویت یابد و اما اصناف اسهال معدی و معوی که سوای زلق باشند علاج اکثر او قریب از علاج زلق است اگر سبب او بلغم باشد علاج به چیزی که مخرج بلغم باشد از مشروبات و حقه‌ها کنند اگر بسیار باشد بعده بدانچه قبض کند و تسخین معتدل نماید علاج کنند و از آنچه این را صالح است جوارش حب‌الرمان به کمون و جوارش خوزی و قرص افلویه است و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص اسقلیدس چاره نباشد و از سفوفات متخذ از انجدان و نانخواه و زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و تخم کتان بریان و سک و گلنار و کرویا و کندر به طباشیر به مقداری که مشاهده واجب کند بدهند و اگر سبب او ضعف قوی و سوءمزاج باشد به علامات سوءمزاج دریافت کنند و اکثر سوءمزاج روده مشارک سوءمزاج معده بود و علامتش علامت این باشد پس اگر ضعف و هاضمه تنها بود و با برودت باشد به جوارش خوزی و به این جوارش منتفع شوند بگیرند عود خام زیره به سرکه تر کرده بریان نموده نانخواه کرویا به زنجبیل کندر بریان قاقله تخم مویز مساوی کوفته سفوف سازند شربتی تا سه درم و اگر در آنجا ریاح بسیار باشد تخم ریحان و تخم سداب در آن داخل کنند و این مرکب بعض اطبا در این باب بسیار فائده دارد بگیرند زنجبیل بادیان انیسون دارفلفل قاقله هر واحد سه درم نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سلیخه قصب‌الزیره سعد عود خام هر واحد سه درم و نیم سک پنج درم زعفران چهار درم قرنفل اظفارالطیب جوزبوا هر واحد سه درم و سدس آن حب‌الآس بیست درم اقراص سازند شربت به مقدار مشاهده و در آن قرص مرماحوز نفع کند خصوصاً اگر قوت دافعه نیز ضعیف باشد و ایضاً در آن اضمده مسخنه مذکوره نافع بود و اگر با ضعف دافعه بود به افسنتین مخلوط سازند و

اگر ضعف در ماسکه به سبب برودت یا حرارت باشد قوابض مذکوره در اول باب حار و بارد استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف خبث‌الحدید به جوزبوا در شربت نفع و اضمده به حسب واجب استعمال کنند مصنف کامل گوید که اگر زلق‌الامعا به سبب رطوبت لزج باشد باید که تدبیر به ادویه و اغذیهٔ مخشن معده و مجفف رطوبت لزجه که در آن قبض باشد مثل جوارش خرنوب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قابضه و حب‌المسک و طبیخ خبث و مانند آن کنند و این سفوف نافع است گلنار حب‌الآس سماق قرظ طرائیث هر واحد پنج درم مازو بریان در سرکه سرد کرده پوست انار ترش کزمازج رامک تخم حماض خرنوب نبطی تخم مویز جفت بلوط هر واحد دو درم زیرهٔ کرمانی یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل‌الطیب سک عود هندی هر واحد یک‌نیم درم همه را جریش کوفته دو درم صبح و مثل او شام و تا سه درم به شرب آس بخورند که بسیار نافع است و تجربهٔ این کردم و در این علت بالغ‌النفع یافتم و ایضاً اناردانهٔ بریان حب‌الآس بریان هر واحد ده درم سماق خرنوب نبطی و شامی بلوط بریان مقل مکی تخم مویز هر واحد پنج گشنیز بریان زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان قشار کندر هر واحد سه درم اقماع‌الرمان حامض مازو بریان سنبل‌الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جریش کوفته هر روز سه مرتبه به قدر حاجت با میبهٔ ممسک و رب آس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیائنا که از تألیف من است در این باب نافع است هلیلهٔ کابلی و هندی و هلیله و آمله همه در زیت بریان کرده هر واحد پنج درم زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده حب‌الرشاد تخم گندنا هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون هر دو در سرکه تر کرده چهار درم مصطکی قرنفل قافله عود هندی سنبل‌الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه را باریک سائیده صبح و شام به قدر حاجت بخورند و این حب نافع زلق‌الامعاست بگیرند اقماع رمان حامض و مازو سبز هر واحد چهار درم قشار کندر جفت بلوط هر واحد یک‌نیم درم همه را باریک سائیده و در سرکهٔ تند خوب بجوشانند تا آنکه سرکه خشک کند و منعقد گردد و حب‌ها به قدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقال و این حب نیز مجرب است قشار کندر مازو پوست انار ترش قرظ طرائیث جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی هر واحد دو درم سک‌المسک عود هندی قافله بسباسه هر واحد یک درم خبث‌الحدید در شراب ریحانی سه روز تر کرده در سایه

خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه باریک سائیده به آب سماق سرشته مثل فلفل حبها سازند شربتی یک مثقال و این قرص گلنار نافع زلق الامعاست گلنار زرورد تخم حماض هر واحد سه درم سماق مازو سبز عصاره لحيه التيس اقايا كندر هر واحد يك نيم درم زعفران نيم درم باريك سائیده به آب آس رطب سرشته قرص سازند هر قرص وزن درم و یکی از آن با میبه ممسک بخورند و باید که تضمید معده و شکم صاحب این علت به این ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین هر واحد چهار درم قرظ طرائیث جفت بلوط قشار کندر مازو سبز اقايا هر واحد دو درم همه را باریک سائیده موم به روغن ناردین گذاخته آمیزند و ضماد نمایند و درین اضافه نمایند قنبیل و سک و رامک با می سوسن و عود هندی و سنبل الطیب هر واحد یک نيم درم سعد قصب الزريره هر واحد سه درم و اگر خواهند ادویه را به آب آس با می سوسن یا به شراب ریحانی یا به نضوج و مانند آن مبلول کنند و ایضاً قرنفل سعد افسنتین مصطکی سلیخه اذخر اسارون هر واحد سه درم جوزبوا خرنوب و لبنی و میعه و عود هندی حماما قسط تلخ بسباسه کبابه قصب الزريره هر واحد یک درم سک لادن زعفران مرماحوز فرنجمشک هر واحد یک نيم درم اقايا عصاره لحيه التيس رامک مازو سبز بی سوراخ گلنار گل سرخ هر واحد دو درم همه را باریک سائیده به آب برگ آس و می سوسن و نضوج با قدری روغن ناردین سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا برای صاحب این مرض لحم طیور کوهی مثل کبک و تیهو و دراج و قطا معمول مصوص به خمر ممزوج به آب که در آن زرشک خیسانیده باشند محشو به اناردانه و سداب کرفس و کرویا و زیره و گشنیز خشک و نارباچ به مویز و اناردانه و حب الآس و گشنیز خشک و زیره و دارچینی و خولنجان بسازند و صاحب این علت را امر به آرام و سکون و خواب کنند لاسیما بعد غذا که این عطف حرارت به سوی داخل بدن کند و رطوبت را فانی سازد جرجانی و ایلاقی می نویسند که زلق الامعا که سبب آن رطوبت لزج باشد و ثفل را بلغزاند و قوت ماسکه را ضعیف کند این مرضی است که معده و امعا را بسیار افتد و قوت ماسکه هر دو ضعیف گردد و آنچه در علاج اسهال معدی رطوبی مذکور شد علاج این است اما اول امعا را به ایارج فیقرا و حب صبر پاک باید کرد پس شربت افسنتین و سکنجبین عنصلی و میبه و حندیقون به کار برند و جوارش خرنوب به آب عوسج و جوارش سماق به آب خرنوب تر استعمال نمایند و جوارش خوزی به

شریت مورد سودمند بود این دوا نافع است سک رامک مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی به سرکه تر کرده بریان نموده حب‌الآس گلنار هر یک پنج درم اناردانه ترش بریان کرده ده درم همه را کوفته بیخته سه درم با میبه به کار برند و این ضماد نافع است و نسخه این همان است که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و در آن شب یمانی است لیکن درین نسخه افیون و برزالبنج هر یک چهار درم عوض بیخ لفاح آورده و طباشیر هشت درم هم افزوده‌اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد اگر تب باشد یا نباشد سودمند است و از پس آن این ضماد افسنتین به کار برند و نسخه آن همان است که در قول مذکور شد و این ضماد سک و زعفران هر یک درم اشنه ده درم مصطکی هفت درم سعد پنج درم قصب‌الزیره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب‌الآس ده درم مازو ده درم کوفته به شراب قابض سرشته بر شکم نهند و اگر قبل از ضماد هر بامداد و شبانگاه ده درم بامیه پخته بخورند سودمند بود و طعام گنجشک بریان کرده و کبک و تدر و تیهو مطنجن کرده و میان او به زیره و کروبا و دارچینی و گشنیز و سماق و اناردانه و کرفس و پودینه و سداب پر کرده سازند و پوست غبیرا و پوست کنار و پوست اناردانه سودمند بود و شربت فواکه و اگر از امرو و سیب و زعرور و حب‌الآس و کنار و سماق و اناردانه بپزند سود دارد محمود گوید که تنقیه بدن از رطوبات فاسد به قی نمایند و هر صبح جلاب از تخم شبت و تخم خربزه و عسل در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند و بعده به اغذیه مخشنه معده و امعا مثل مزوره سماق و اناردانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت به تخشین معده و به تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آن را در درشت کردن معده به تجفیف آن نفع بلیغ است و نسخه این آن است که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف مقلیثا و حب که در آن خبث‌الحدید است نیز در قول مذکور گذشت میرعوض نوشته که اگر سبب زلق‌الامعا بودن سطح امعا به رطوبات فاسد باشد علاجش نخستین قی آوردن سمت به طبیح شبت و تخم ترب با بوره ارمنی و عسل بعد از آن انگبین سی درم عناب تهرندی هر کدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هر کدام هفت درم همه را در چهارصد درم آب بجوشانند تا به پنجاه درم رسد صاف نموده بنوشند تا سه روز که از مجربات است آنگاه مربای زنجبیل و مربای جوز و جوارش عود و جوارش عنبر و

جوارش مصطکی بدهند و این سفوف را سیدی می‌ستاید کزمازج یک مثقال گشنیز خشک زورود هر کدام یک درم مصطکی انیسون کندر سنبل‌الطیب هر کدام نیم مثقال طباشیر لک هر کدام ربع مثقال کوفته بیخته دو درم از آن انگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد هضم را به جوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض به طول انجامد و ضعف و نقاهاست پدید آید به برشعنا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ و قرص زرشک و شربت حب‌الآس و شربت انجبار علاج کنند و این سفوف را بختیشوع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و اصلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب است پوست ترنج یک جزو و نیم کرویا یک هفته در سرکه تر کرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و جوز هندی هر کدام نیم جزو مصطکی ربع جزو شکر به وزن مجموع و اگر خواسته باشند زنجبیل سعد هر کدام ربع جزو سنبل‌الطیب صندل هر کدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی است و در بعضی نسخ انیسون حذف کرده و در بعضی مشک افزوده‌اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطکی بیفزایند شربتی یک مثقال و این سفوف نیز زلق معده و امعا را مجرب است و نسخه آن همان است که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا قلیای مبرزه و کباب به سماق و گشنیز در آنجا که پیش نباشد والا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت گنجشک مطنجن با روغن بادام دهند و جلوس بر صرة نمک جاورس و سبوس گندم و خشت گرم و تضمید به دهن‌المبارک که در فصل لقوه گذشت سود دارد سرهندی گوید که سفوف تنتریک در این باب به صحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس به این دوا شفا یافته بگیرند پوست برنج سرخ که در داخل آن بود سه استار گل دهاوه دو درم تخم ریحان دو ماشه افیون نیم ماشه کوفته بیخته به آبی که در آن برنج سرخ تر کرده باشند بخورند و این را یاد دارند که مؤلف آن ضامن نفع آن شده و من در آن تاثیر عجیب دیدم و برنج سرخ را در هندی کامود گویند طبری گفته که زلق‌الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت نمسه در امعا و معده یا در یکی از این هر دو افتد و این غیر از این رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد نوع ردی از قولنج حادث شود و اگر رطوبات حار مالح بود از آن قولنج که با الم شدید باشد تولد کند و مراد از رطوبت نمس آن است که حلو

مثل آب شیرین مخالط به ارضیت و مانند آن باشد و علاجش تقویت معده و امعاست و قبض طبیعت در این مرض و اول امر خیلی ردی است بلکه واجب است که استفراغ این رطوبت به لطف حسب امکان کنند به اشیائی که رطوبت نیفزایند و از سحج امن باشد و مختار اهل حران در این این حب معروف به حب ذهب است کرویاناخواه زیره کرمانی صعتر فارسی تخم کرفس هر واحد دو ثلث درم بلیله سیاه دو درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه کوفته بیخته به آب برگ ترنج سرشته حبها سازند و چون طعام محمود بخورند و قوی الامعا باشد و در آن امن از سحج بود از این حب نیم درم تا دو دانگ فضه بخوراند تا امعا و معدة او از این رطوبات غسل دهد و اگر خواهند کمیت این حب کم کنند تا عمل او کمتر و برفق گردد و بر جمیع مصنفین کنانیش این معنی رفته است که اشاره به سوی حبس طبیعت به اشیای قابضه به غیراستفراغ این رطوبات مجتمعه در امعا و معده نموده اند گویا که ایشان گمان کرده اند که زلق الامعا نمی باشد مگر از بثور یا فساد طعام و در اجتماع رطوبت در امعا و معده سبب این علت و در آنکه با وجود وقوع سبب قطع مرض و مداوات او ممکن نیست فکر نکرده اند بالجمله چون رطوبات کم شود و آنچه از طعام خارج شود به رطوبات کثیر مختلط نباشد و آروغ پیدا گردد بدانند رطوبات به کمی ابتدا نموده و طعام اکثر از آنچه محتبس می ماند در این هنگام محتبس شده پس ربوب مثل رب غوره و سیب و به بدهند تا معده قوت یابد و جرم او خشونت و قبض حاصل نماید و اگر انقطاع زلق به این تمام نشود سفوفات قابضه بخوراند و این سفوف بهر قطع زلق که از رطوبات نمسه باشد ترکیب داده ام پوست سیب ترش و پوست کنار ترش و پوست به قابض ترش و سماق بریان و گل سرخ و تخم حماض و زعرور کوهی به هسته آن سوده و پوست غبیرا بر آتش بریان کرده اجزا مساوی به قدر دو یا سه درم به رب به و رب غوره بدهند و اهل حران را این شربت است در قطع زلق الامعا که از رطوبت باشد و یا از بثور بعد از آنکه رطوبت تحلیل گردد و قلت پذیرد بگیرند رب به و رب غوره و رب ریباس و رب انار هر واحد رطل بعده آب حب الّاس رطب در وقت رطوبت او برآورده مثل مجموع گرفته جمع نمایند و بجوشانند تا مثل لعوق گردد بعده هر روز پانزده درم از آن به یک دانگ سک و دو ثلث درم گل سرخ بخوراند و اما بلوط و شاه بلوط در زلق الامعای ردی است و همچنین قرظ و طرائث بود و اوفق قابضات در زلق الامعا

تخم مویز و سفرجل و سویق اوست و گاهی صاحب زلق الامعا را حدت در مزاج عارض شود پس هر کسی که فصد او کند جنایت بر آن نماید و زلق الامعا در بدن بلاس بر وزن غراب بیماری سل را گویند المنتهی الارب و هزال پیدا کند به نوعی که بدن او اصلاً اغتذا نکند و بگذارد تا آنکه هلاک شود در این صورت واجب است که فصد نکنند و تسکین حدت و حرارت به آب سویق شعیر و جاورس که به این طریق پخته باشد باید کرد که آب سماق غلیظتر و قوی تر به مقدور خود برآرند اگر تر یافته شود والا سماق را در آب شبت تر کنند و صبح مالیده صاف نموده و در آن آب سماق دیگر یک روز تر کرده بار دیگر مالیده صاف کنند و همچنین سه مرتبه تکرار نموده در آن جاورس مقشر و جو بریان کوفته یکشبانه روز بخیسانند بعده خوب بمالند تا بگدازد و به آتش بپزند تا شخین گردد و آن را بخورند که قبض و تقویت معده و تسکین حدت مزاج کند و گاهی در این علت حاجت به تضمید معده افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ و قسب و خشف هر واحد دو درم سویق جو مرتبه دوم بعد سحق بریان کرده دو درم کعک بغدادی بریان سه درم رامک سک مصطکی هر واحد دو و ثلث درم مغز سفرجل برگ آس تر هر واحد پنج درم همه را سائیده بر معده و شکم و هر دو پهلو ضماد کنند و گاهی در آن حضض هندی و گل ارمنی و قبرسی و صمغ توت می افزایند و اجزا مساوی گرفته بر هر دو پهلو طلا می کنند و ترک می نمایند تا آنکه خشک گردد و از خود فرو ریزد و ابوماهر در این ضماد طین رهاطه پوست شجر صنوبر و جوز صنوبر زیاد همی کرد و ضماد را نمی شست بلکه ضماد مرتبه دیگر بر آن می کرد و اثر محمود می نمود و در این نوع امر به قی و معالجه بدان صواب می دانست و من امتحان این کردم و سریع التاثير يافتم و علاجش باید که به طعام کنند اگر مزاج او احتمال کند در طعام او خردل باشد مضروب به ماهی شور و ترب تناول کنند و عقب او تحریک نمایند که این تنقیه معده او به سهولت کند و حفظ قوت او نماید قطع ماده زلق کند و اگر اندک شراب عفس قابض بنوشند باک نیست اگر در آنجا مانع از تب و تغیر مزاج نباشد تا معده او را قوت دهد حفظ قوت آن نماید و اهل بصره در شراب عفس اندک رامک جوش داده بر طعام می نوشانند و شراب او بر طعام جائز نیست بلکه استعمال او بر خلای معده نافع ترست و غذا لحم مطبوخ که آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب عفس پخته پس کباب کرده می خوراند و منفعت ظاهر می کند صاحب

شفاء الاسقام گوید که از اغذیه که از اسهال بلغم و زلق الامعای رطوبی را نفع کند هر طعام مخفف است مثل سویق‌های غبیرا و اناردانه و بلوط بریان و تخم حماض و زعرور جبلی و حب‌الآس و خرنوب شامی و کنار و گشنیز بریان و سیب ترش و به قابض ترش و امرود قابض و جو و گندم و بادام بریان کرده بریان و فندق بریان و چون هر واحد را به بعض حبوب قابض مثل جاورس مقشر و برنج بریان غیرمغسول خصوصاً سرخ از آن چون به شحم‌گردد بزه کاربردند و مطنجنات و قلائی متخذ از لحوم خفیف و بهتر آن است که شوربای تنها دوباره استعمال کند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان محلله مبرزه مشویه دهند و از آن جلد و آنچه شدیدالیبس باشد بخورند و از فربه و رطب بپرهیزند و از بقول کرفس و گندنا و گشنیز و نعن و فوتنج و بادیان و شبت و سداب و هرچه مدر بول باشد صالح است و از فواکه بسر و قسب و حب‌الآس و خرنوب شامی و غبیرا است و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل و جوز بریان است

علاج اسهال معوی بثوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنا بر لزوم حدوث بثور در مری و دهان و زبان آن را به سبب ابخره صاعده از امعا به سوی آنها و گویند که این اسلم انواع اسهال معوی است چون در ابتدای آن تدارک کنند و اما در آخر سحج یا قرحه آرد و در آن هنگام صحت نیابد بالجمله اول فصد باسلیق کنند و چارتخم در روغن بادام چرب نموده به گلاب بخورند و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و کتیرا بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب ریشه خطمی در گلاب و عرقیات دیگر برآورده چارتخم به روغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند غذا پوست جو و برنج یا عدس و روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بیند مسهل صفرا از هلیله زرد و غیره بدهند و قرص طباشیر قابض با شربت خشخاش بخورند و یا طباشیر کتیرا کهربا گل ارمنی مکد یک ماشه سوده با شربت سیب و انار دو توله لیسیده اسپغول نه ماشه در گلاب نیم پاؤ جوشانیده روغن گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو توله دهند دیگر مبردات بخوراند چون آب سویق شعیر مطبوخ روغن گل آمیخته و سفوف زلق الامعای بثوری و لعاب اسپغول و مانند آن و حقنه مبرده مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی و تخم مرو

جوشانیده صاف نموده روغن گل و صمغ عربی نشاسته در آن آمیخته و اشربهٔ بارد چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و جز آن همه مفید است و اغذیهٔ مطفیه مثل برنج مطبوخ به عدس و روغن گل و مثل کعک کوفته به روغن بادام و یا پو ست جو بدهند و از ترشی خالص پرهیزند تا حرقت نیفزاید و طحلب و آرد جو و گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بیخته به آب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضمد سازند و اگر ماده بسیار بود و قی آسان باشد بفرمایند و اگر بثور بر سطح خارج روده باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیرۀ کاسنی و خرفه هر یک نه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشانند و یا این دوا دهند طباشیر دو ماشه سبوس اسپغول چهار ماشه کفمال نموده به آب به و آب شاخ نرم انگور هر یک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چهار توله لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه شربت نیلوفر و خشخاش هر یک دو توله بدهند و ضمد از تراشهٔ کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل سداگلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوق و مزورات بنوماش عدس معمول به آب غوره بخورند و به اضمدهٔ میردهٔ مرطبه مثل طحلب و تراشهٔ کدو و آب برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آرد جو بر شکم ضمد نمایند و در جای سرد مسکن سازند اقوال حذاق شیخ می فرماید که اسهال کائن از قبل قروح امعا علاجش قروح است و کثرت استعمال مجففات قابضه از ادویهٔ بارده مثل حصرمیه و سماقیه و به علاج ذوسنطاریا که ذکر کنیم علاج کنند و اگر در آنجا سبب انصباب صفرا و تقریح آن باشد اولی آن است که تنقیهٔ او در تابستان به قی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب او بلغم باشد احتیاج به اخراج بلغم افتد به حقنهٔ مخرج بلغم و تجفیف و تسخین غذا کنند و از مشویات و قلیای متخذ از لحوم خفیفه سازند و تقلیل شرب آب نمایند بعده اگر حاجت به قوی تر از آن آید مثل خربق است سفید او برای معده و سیاه او بهر املائی سفلی که وی با وجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز هست مجوسی می نویسد که هر گاه زلق الامعا به سبب بثور و قروح باشد باقی قول او به عینه همان است که در علاج اسهال معدی از بثور و قروح در قول مؤلف جامع الصناعه مسطور شد سید جرجانی و یوسف می نویسند که سبب این بثرها و دمیدگی روده‌ها حرارت مزاج مبرور خلط صفرا بر روده‌ها بود به نوعی که انصباب آب گرم با روغن گرم بر عضوی آن عضو را

بدماند بهر آنکه هم گرم باشد و هم تیز و هر گاه که مزاج را به اعتدال بازآرند و صفرا از تن بیرون کنند زود به صلاح بازآید از بهر آنکه اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع و به سرعت علاج پذیر است و اگر مزاج بر آن حال بماند و هم بر آن گرمی و آن ماده باز نایستد سجع و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود و علاجش اسهال معدی که از بثور معده بود و علاج اسهال معدی صفراوی است که مذکور شد و هر صباح نیم رطل بگدادی دوغ ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حماض هر واحد درم کوفته بیخته باید داد دوغ سنگ تاب یا آهن تاب دهند و شیر بز به آب سماق آمیخته هر یک نیم رطل بگدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با وی بیامیزند و چند روز به ناشتا این بخورند و وقت خواب دو اوقیه آب غوره و یک اوقیه آب انار ترش به اندکی شکر بدهند و اگر آب غوره تنها بی شکر دهند روا باشد و اگر طباشیر تخم حماض و گل سرخ با وی آمیزند هم چنانکه با دوغ می آمیزند جائز بود و اگر متحمل این ترشی ها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه آب سفرجل دهند تخم حماض بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر مساوی سوای اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان و جاورس مقشر پخته به روغن گل و بی روغن گل سودمند بود و طعام چوزۀ مرغ و پایچۀ بره به آب سماق یا به آب اناردانه پخته دهند به جای آب شربت انار ساده به آن آمیخته بنوشانند و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود به تازی طحلب گویند و کدو تر و آرد جو و گلنار و گل سرخ و مازو و صندل و رامک و پست انار به آب سیب ترش و آب مورد سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند و آن را به آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند بر شکم مالند و اگر مواد بسیار باشد و قی ممکن بود سخت صواب بود و خصوصاً بر ناشتا به آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتواند کردن اول کشکاب بسیار پس آب گرم و سکنجبین خورد قی کنند و بعد قی هر بامداد نیم رطل دوغ گاؤ به این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهر با گل سرخ هر یک برابر شربت سی سه درم ابن الیاس و خجندی گویند که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض مطفیه از اغذیه و سفوفات و اشربه قلیل الحموضت یا بی حموضت خورند و حقه های مبرده به کار برند و هر صباح رب آس ده درم به یک مثقال قرص طباشیر قابض و یا

مثقال قرص گلنار برب به میخوش یا شیرین بنوشند و یا سویق جو چهار درم به رب سفرجل ده درم یا تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو و صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده به گلاب آمیخته و به روغن گل چرب کرده بخورند و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم بریان کرده با شیرۀ تخم خرفه سه اوقیه به شربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت است طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سائیده به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و ایضاً بگیرند گلنار و عصارۀ لحيۀالتيس هر واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم و کوفته بیخته به آب سماق یا به آب آس تر سرشته قرص سازند شربتی از آن یک مثقال با ده درم رب آس و این ضماد نافع است صندلین رامک حضض پوست خشخاش گل ارمنی افاقیا مساوی سائیده به آب شاخ انگور یا به آب آس رطب یا به آب حىالعالم سرشته ضماد کنند و غذا جاورس و برنج بریان به مغز بادام اگر با آن تب باشد والا به لحوم طیور فاضله کباب کرده و سویق غبیرا و سویق کنار نافع است و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاهبلوط و حب الآس هر واحد پنج درم گشنیز خشک بریان تخم حماض هر یک چهار درم و کوفته بیخته سفوف سازند و صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از اثمار نافعه برای او شاهبلوط و حب الآس و غبیرا و زعرور است و تفکه به سفرجل و امرو و سیب کنند و اگر سبب او خروج بثور در سطح خارج امعا باشد علاجش قریب از علاج نوع اول است و چون ماده بسیار باشد و قی سهل بود هر دو نوع را نافع بود و اگر مریض متحمل ترشی باشد شرب یک رطل دوغ ترش از دسومت او صاف کرده به سنگریزه یا آهن داغ نموده و بر آن به زرورد و تخم حماض و طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده نافع است و بدل آب شربت انار ممزوج به آب یا به عرق کاسنی و عرق لحيۀالتيس دهند و ضماد و قیروطی همان است که در قول سید جرجانی گذشت ابوالحسن طبری نوشته که تبثر سطح خارج امعا را جالینوس ذکر نکرده پس اگر قاروره زائد بر حرارت طبیعیه باشد علاج به فصد و تسکین حرارت به لزوم ماءالشعیر نمایند و اغذیۀ مبرده مثل قطف و کاسنی مسلوق و کاهو و مزورات متخذ به سرکه و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تضمید احشا به این آبها کنند آب جراده کدو آب شاخ بید و برگ آن و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و عصی الراعی و حىالعالم برآورده

در آن پارچه آلوده بر شکم و پهلوها گذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته منع کنند و اگر اراده استحمام باشد به آب سرد نمایند سیماً اگر زمان تابستان باشد و هوا حار و در موضع بارد و هوا نشینند و علامت قرب منتهای این مرض زوال الم و ظهور شبیه به حکه در جلد شکم است حتی که علیل آن را بخارد و واجب نیست که از دست بخارد و بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعا برسد و قرحه آن کند بلکه دست خود بر شکم بگرداند که گویا دلک خفیف این موضع می‌کند و بعد فصد عرق پهلوها به روغن گل منفعت بین نماید و ابوماهر موم روغن رقیق به اندک موم ساخته و بر آن قدری مرداسنگ مغسول انداخته دائم بر پهلوهای او و جلد شکم مالش می‌فرمود و خصوصاً در مریض کثیف‌الجلد سخت بدن و مریض نفع ظاهر می‌یافت و علاج بثورى که در باطن امعا ظاهر شود این است که فصد مریض نمایند اگر قوائین او موجود باشد و بدو البته استفراغ نکنند و اگر قاروره حار باشد لزوم نمایند به شرب آب سویق جو که به این طریق ساخته باشند بگیرند سکرجه از سویق و نصف او جاورس و مثل او ماءالشعیر بپزند و صاف کرده بر آن چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند از خوردن طعام جالی و ترش و خشن و حلو و از طعام قوی غلیظه و مانند آنکه غالب‌الکیفیة باشد و خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور اقتصار ورزند و چون وجع ساکن شود یا کم گردد سماقیه و رمانیه و مانند آن خوراند و بدل روغن که در مزوره داخل کنند روغن گل نمایند و ثرید از مغز نان سمید در این سازند و این در وسط مرض باید و چون اسهال کم شود و درد ساکن گردد و در براز شبیه به قشور قرحه و اغشیه که بر بثور باشد مثل صفائح باریک و فلوس‌های بیرون آیند این سفوف دهند بگیرند تخم مویز بریان باریک سائیده ده درم و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و قبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاسته همه بریان هر واحد دو درم سویق غبیرای منخول از تخم سائیده ده درم و همه را جمع کرده اندکی زعفران آمیزند و به روغن گل و آب سرد بخورند و اگر بر تناول آن قادر نباشد یا تشنگی شدید بود برب ریباس یا رب غوره با رب به بخورند و اگر این را موافق ببینند سفوف را به همین ربوب دهند و اگر از آن اکراه کند آن را به این طریق بخوراند که بگیرند کعک شامی بریان و کوفته بیخته با پیه گرده بی‌نمک حریره سازند و بر آن این سفوف بقدر واجب انداخته بنوشند و ابوماهر بدل پیه گرده بز پیه ماکیان

می‌نمود و در این تغذیه بسیار است بخورند و اما اشیای قابضه و خشنه نباید خورد مگر نزد زوال اندک وجع و اگر قاروره حمائی باشد بدل حریره آب پوست جو مذکور دهند و بر آن قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال فصد بود در آن باکی نیست که استفراغ خون ماده بثور را قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفاوی باشد و معذک خون اندک نبود و اگر قاروره حار بود که صفرا بسیار بدان مخلوط باشد بدانند که بثور صفاوی از جنس نمله است و علامتش این است که با وجود ناریت قاروره مریض در جوف و امعای خود آتش ملتهب گویا دریابد پس در معالجه او این تدبیر که ذکر می‌کنیم به کار برند و در انحلال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکه خوف سقوط قوت او به انحلال باشد و آن تدبیر این است که آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب و آب برگ بارتنگ بگیرند و همه را جوشانیده صاف کرده گل قبرسی به قدر حاجت در آن حل کرده بنوشند و در بثور صفاوی چیزی از روغن‌ها استعمال نکنند و نه در طعام او نمک داخل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نمله است از غذا بر آب سویق جو مطبوخ به آب کاسنی و عنب‌الثعلب بعد تصفیه آن و دیگر اغذیه مبرده لطیف‌الحرارة اقتصار ورزند و اگر امر در لهیب زیاده گردد در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضائقه ندارد و از معرفت مزاج اصلی او غافل نشوند اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیاده شود و الم و حرقت بیفزاید حتی که از فرط بیخوابی و درد خوف هلاکت باشد در خوراندن اندکی افیون به آب سویق جو باک نیست تا حس را خدر کند و خواب آورد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون به نوشیدن گل‌قند در آب انیسون و زوفای خشک مالیده باید کرد و اگر ضرر او نیابند حاجت نوشیدن این نیست و ضررش این است که اراده حاجت برآز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بعد بهتری آن در آخر این سفوف مقوی و مزیل آثار بثورست بگیرند هلیله زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسند و بسایند به وزن سه درم و کوب‌الارض به آتش بریان کرده یک درم طباشیر سه درم پوست ترنج یا برگ او اگر پوست یافته نشود دو درم همه را سائیده به قدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با اناردانه و مویز مع تخم و نانخواه و گشنیز خشک و کرویا مانند آن ساخته با نان و بی‌نان بخوراند که این تقویت امعا و معدة او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن ادویه به سبب وجع حلق و دهان یا معده نباشد در بثور امعا که تابع او زلق‌الامعا مع حدت

قاروره باشد این حقنه به عمل آرند بگیرند جو مقشر بریان سی درم و عدس مقشر بریان و جاورس مقشر بریان هر واحد پنج درم حب‌الآس دو درم گل سرخ سه درم همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند و صاف کرده بر آن بیست درم روغن گل و یک نیم درم سفیدآب قلعی مغسول ریخته در روز سه دفعه و در شب دو دفعه حقنه کنند و عقب حقنه آب پوست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبرسی و مختوم در آن داخل کنند و اهل بصره هر گاه قاروره حار نباشد در این مرض این سفوف استعمال می‌کنند راوند خالص یک درم گل مختوم ده درم لک عیدان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه ده درم آنچه بریان کردنی است بریان نموده باریک بسایند بعده بگیرند بیضه مرغ تازه و سفیدی او دور کرده زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندک مجتمع گردد پس بر آن این سفوف به قدر حاجت انداخته امر به خوردن آن می‌کنند و بر این زیاده نمی‌کنند مگر آنکه قاروره حار باشد یا در آنجا تشنگی یا لهیب باشد که در آن حالت عدول می‌کنند به آب سویق جو و مزوره سماقیه و رمانیه و مانند آن و اگر می‌دانند که بثور صفراوی از جنس نمله است سویق جو به آب کاسنی و آب عنبالثعلب مروق مصفی پخته می‌نوشانند و اثر محمود در بثور صفراوی می‌کند و اما اهل بغداد از این معالجه عدول می‌کنند و در حدت قاروره و لین آن نظر نمی‌کنند و در اول امر سفوفات قویه جامع اصلاح امعا و تقویت آن می‌خورانند مثل سفوف طین و سفوف حب‌الرمان به شربت به و رب آن می‌دهند و این اثر می‌کند و طبیعت قبض می‌نماید جز آنکه الم زمانی طویل باقی می‌ماند و زائل نمی‌شود و این بثور چون ظاهر شود و با آن زلق‌الامعا و تشنگی شدید و سوزش با تب یا صداع پدید آید پس باید که در ابتدای علاج او به این طریق جائز بود بگیرند رب سیب ساده و رب به و رب ریباس و رب ترشی ترنج و همه را جمع کرده اندکی کافور داخل کرده دائم در ابتدای او بقدر واجب بنوشانند و گاهی به آن نان بخورانند و چون لهیب ساکن شود ابتدا به علاجه که مذکور شد باید کرد و اگر به آن تب باشد قرص طباشیر حماضی بخورانند و مزوره سماقیه یا رمانیه یا انبرباریسه و مانند آن بدهند و چون به سبب عطش یا تب یا صداع نباشد علاج سابق‌الذکر نمایند

علاج اسهال معوی صفراوی

و آنکه بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیه بدن به قی و مسهل کنند و بهر اسهال صفرا چیزی که مسهل بالعصر بود چون هلیله زرد و شربت ورد مکرر یا مطبوخ بلیله و نقوع آلو یا هلیله زرد با شکر آمیخته و مانند آن بدهند چه هلیله زرد با وجود اسهال صفرا تقویت امعا از قوت قابضه خود می کند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعا می گردد و قی از اسهال در صفراوی افضل است و بعد تنقیه جهت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الّاس خورند و هر چه قابض و مبرد امعا و مقوی احشا باشد شرباً و طلاء استعمال نمایند و گویند که اگر بالدع باشد سفوف بنفشه از دو درم تا چهار درم خوردن مجرب است و اگر حرارت به شدت باشد طباشیر بریان یک درم با کافور یک طسوج سائیده بدهند و نیکوترین غذا پایچه گوسفند است و گوشت مرغ کباب کرده و فتق از آب سماق به مویز کوفته داده و گاؤرس و ارزن مقشر و برنج بریان به چربی گرده بز نیز مفید گفته اند اما اگر تب باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجا که بلغم و صفرا مخلوط محدث زلق الامعا گردد آنچه در رطوبی و صفراوی مذکور شد ترکیب داده استعمال نمایند و ادویه بارده و حاره مزلقه و مغریه برابر و یا کم و زیاده ترکیب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق کزمازج حب الّاس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان گشنیز هلیله سیاه هر یک نه ماشه همه بریان تخم ریحان یک نیم توله شربتی سه درم با گلاب و عرق بادیان هر دو هفت توله و غذا مرکب از برنج و عدس مقشر و بنوماش مرغن دهند و به قول شیخ به این دوا نفع یابند بگیرند هلیله زرد و یک جزو و حرف نیم جزو و سک و حب الّاس و سماق و کزمازج هر واحد سدس جزو در بعضی از حرف تا آخر هر یک دو ثلث جزو می گیرند و سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته با هم آمیخته دو درم می دهند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که نافع اسهال حار است زرشک گرد سماق غنچه انار ترش بارتنگ حب الّاس زرد و برای اسهال که از حرارت باشد نافع است و سویدی گوید که حب الّاس سفید و سیاه تازه یا خشک هر واحد در قطع اسهال حاد حار صفراوی مجرب من است و سفید از سیاه قوی تر است در فعل و کذا توت شامی سرخ قبل از سیاه شدن و پختن خشک کرده جوشانیده و کذا آب غوره کهنه و کذا حب حصرم خشک کرده و کذا سماق صد درم در آب حصرم کهنه که چهار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده در آن آب گشنیز خشک یک شبانه روز تر کرده خشک نموده

بریان نمایند و سائیده در اغذیه نافع اسهال صفاوی استعمال کنند و کذا شرب افاقیا و کذا آب عصی الراعی و کذا گشنیز خشک یک شبانه روز در سرکه تندتر کرده خشک ساخته بریان نمایند و سائیده بخورند و یا در اغذیه نافع اسهال حاد آمیزند و کذا شرب کافور و کذا پوست خشخاش نیم درم سوده به آب سرد صبح و وقت خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفاوی و مجرب من است و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان به روغن گل چرب کرده و دخن بریان و آب اذنا ب انجیل تازه و یا برگ خشک او سوده و شرب و ضماد طلع نخل و گل ارمنی به آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم بستان افروز بروغن گل چرب کرده و سویق سماق بریان و سویق غبیرا و عصاره لحيه التيس و گل علیق و ثمر خام او قبل از پختن و سیاه شدن و عظم فخذ ثور وحشی مثقال به شربت آس و امتصاص ریباس و گشنیز در آب حصرم عتیق یا در ترشی ترنج یک شبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سوده بخورند و یا در اغذیه موافقه آمیزند و شرب طباشیر و اختلاط افیون به قدر عدس در ادویه نافع و بارتنگ بریان و خوردن بقله خرفه بریان کرده و تعلیق زمرد و کذا بیخ خطمی به آهن قطع کرده و شرب حب عناب باریک سوده بریان کرده و گلنار و بقله حماض مسلوق به سویق خوردن و نقوع انبرباریس سرخ رومی و شرب پوست شجر خلاف و صفصاف و ثمر او و پوست بیضه بریان سوده و خوردن جماز نخل و شرب ماء الشعیر بریان و سویق شعیر به شربت زرور و هر واحد قاطع اسهال حار و صفاوی است دیگر صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بر آن جهت اسهال مراری و خونی و مغص مجرب صاحب تحفه است و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال به آب سرد صبح و شام در اسهال که با حرارت و التهاب و رقت اخلاط بود خلطی باشد یا دموی از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کرده دو مثقال دهند مجرب است و اگر صمغ و تخم ریحان برشته هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه آن ممزوج کرده بدهند کثیرالنفع بود و آزموده است دیگر چارتخم یک توله در گلاب پنج توله عرق عنب الثعلب شش توله یک جوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند که برای اسهال صفاوی و سحج و زحیر معمول فقیرست و گاهی لعاب ریشه خطمی چهار ماشه اضافه کرده می شود و گاهی ریشه خطمی جوشانیده با شربت مذکور و تخم

ریحان داده می‌شود دیگر ریشه خطمی چار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرۀ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر ریشه خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه جوشانیده شیرۀ تخم کاهو شش ماشه شیرۀ حب‌الآس چهار ماشه شربه به شیرین دو توله دهند و در آخر به جای کاهو و حب‌الآس شیرۀ بادیان شیرۀ عنب‌الثعلب هر یک چهار ماشه شیرۀ خرفه شیرۀ خیارین هر یک شش ماشه و بارتنگ شش ماشه داخل کرده می‌شود و اگر بادیان حرارت کند به جای آن کاهو کنند و به جهت شام لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر معمول است و بدانند که اکثر در آخر اسهال ضعف جگر بهم می‌رسد لهذا شیرۀ عنب‌الثعلب داده می‌شود و به رعایت تقویت معده که از کثرت لعابات و شیرجات خراب نشود شیرۀ بادیان می‌دهند دیگر ریشه خطمی گل بنفشه بهدانه گل سرخ جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه گل‌قند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و مفتح و مسکن حرارت است دیگر سفوف الطین چهار ماشه به روغن بادام چرب کرده به جوارش آمله شش ماشه سرشته تناول نمایند بعد آن بارتنگ دانۀ هیل سوده به گلاب پخته رب به شیرین دو توله داخل کرده بنوشند در کثرت اسهال و تقویت معده و امعا معمول است دیگر در اسهال صفراوی مع تب لعاب ریشه خطمی چهار شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه در عرق شاهتره ده توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی پنج ماشه پاشیده بدهند و اگر پیچ هم باشد چهار تخم شش ماشه به جای خاکشی کنند ایضاً ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه به عرق شاهتره دو توله جوشانده و شیرۀ مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بدهند باز شیرۀ خرفه شش ماشه بدل تخم کدو و چهار تخم بدل بارتنگ کنند و تخم مرو سه ماشه در جوشانیده افزایند دیگر برای اسهال کهنه است گلو طباشیر دانۀ الایچی سفوف نموده همراه عرق عنب‌الثعلب دهند و وقت شب برشعنا بخوراند و اگر فائده نشود دانۀ هیل طباشیر هر یک دو ماشه برگ قنب کوکنار مصطکی نیم نیم ماشه کوفته بیخته بخورند بعد آن شیرۀ تخم حماض شیرۀ حب‌الآس هر یک چهار ماشه شربت دیاقودا داخل کرده سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پاشیده دهند بعد سفوف الطین سه ماشه خورد و بالایش شیرۀ بیلگری دو ماشه شیرۀ بهدانه سه ماشه شیرۀ حب‌الآس شیرۀ دانۀ هیل هر یک چهار ماشه زهرمه‌ره

کافور هر یک سه ماشه سوده پاشیده بنوشند ایضاً اگر اسهال کهنه با تهیج پاها باشد و عمر جوان شیرۀ تخم خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه در عرق عنب‌الثعلب برآورده اسپغول شش ماشه بروغن گل چرب کرده زهرمهره یک ماشه سوده پاشیده دهند باز بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده به آب پخته شیرۀ خیارین شش ماشه شیرۀ بادیان بریان چهار ماشه شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده پاشیده دهند حب که جهت اسهال صفاوی مجرب است حب‌الآس سه درم گل ارمنی پنج درم نشاسته انجبار تخم خرفه تخم خشخاش همه بریان هر یک سه درم به قدر نخود حب‌ها سازند و هفت حب بخورند حب بقراط که در اسهال صفاوی و حمیات محرقه معمول است کافور نیم ماشه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هر واحد یک ماشه مثل نخود حب‌ها بسته به اشربه مناسبه دهند و گاهی زهرمهره یک ماشه افزوده می‌شود حب ممسک طبیعت را ببندد و خون رفتن از شکم بازدارد سماق دو درم مازو یک درم پوست انار نیم درم حب‌الآس ده درم تخم مویز بریان سه درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته به لعاب بهدانه حب سازند شربت‌ی دو درم به آب به یا مورد بدهند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجرب است پوست انار نیم درم سماق یک درم مازو دو درم کوفته بیخته به قدر نخود حب بسته از ده حب تا بیست حب با زردۀ بیضه نیم‌پرشت بخورند دیگر افیون یک درم افاقیا دو درم گل گز سماق حب‌الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته به آب صمغ عربی حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت ببندد سفوف نشاسته در حبس اسهال مراری معمول و مجرب است نشاسته صمغ عربی تخم کنوچه بریان تخم خرفه هر واحد پنج ماشه گل ارمنی هفت ماشه اسپغول بریان یک توله تخم ریحان بریان تخم حماض بریان هر یک پانزده ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و کنوچه و اسپغول و تخم ریحان را درست آمیزند و به روغن بادام چرب ساخته به عمل آرند سفوف گل در اسهال مراری مزمن و بواسیری و نواسیری حاره به غایت نافع و مجرب است مصطکی عود قماری هر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بی‌دانه هر یک سه مثقال گل ارمنی اناردانه بریان تخم انگور به سرکه پرورده بریان هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربت‌ی دو

مثقال با ربوب مناسبه سفوف قابض تألیف حکیم علی در اسهالات عظیم نافع است و مجرب تخم خرفه بریان طباشیر گل قبرسی گلنار تخم حماض هر یک چهار درم گل سرخ نشاسته طرائیث دم‌الاحوین حب‌الآس شادنج مغسول هر یک دو درم کندر یک درم افیون مصری نیم درم کوفته بیخته شربتی از نیم ماشه تا یک ماشه با سفوف‌الطین پنج ماشه استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن افیون نیز یک درم است سفوف حب‌الآس جهت اسهال که با او سرفه باشد حب‌الآس شاه‌بلوط خرنوب خشخاش سفید از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم نوع دیگر که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب‌الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یک درم خرنوب شامی مقل مکی هر یک سه درم کوفته بیخته شربت سه درم به شربت خشخاش بدهند شربت حابس شکم طرائیث بیخ انجبار هر واحد یک توله صندل سفید دو توله کوفته شب در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده با قند سفید دوازده توله به قوام شربت آرند و هر روز دو وقت به قدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی سوده داخل کرده بخورند شربت حب‌الآس قابض که اسهال و زلق‌الامعا را مجرب است وقتی که با سفوفی قابض بنوشند حب‌الآس چهل درم نیم‌کوفته در آب به شیرین آب امرود آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک یک رطل خیسانیده بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده باز به آتش ملائم بجوشانند تا به قوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد در اول جوش مصطکی عود هندی سنبل‌الطیب سک‌المسک هر یک دو مثقال کوفته در کیسه کرده اندازند و آن را دائم بمالند تا قوت او برآید پس کیسه را خوب مالیده دور کرده صاف نمایند و به دستور بقوام آرند و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی‌الاثربست قرص حب‌الآس اسهال با سرفه را نافع حب‌الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک پنج درم رب‌السوس صمغ عربی هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص قابض جهت اسهال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم مرو کزمازج افیون هر یک چهار ماشه افاقیا دو ماشه به آب جفت بلوط اقراص سازند ایضاً در اقسام اسهال و حبس خون بواسیر و حیض و نفث‌الدم معمول حکیم موصوف حب‌الآس نشاسته بریان بیخ انجبار بریان پوست خشخاش بریان هر یک سه مثقال گل ارمنی پنج مثقال به قدر نخود قرص سازند شربتی هفت قرص ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که

مفید اسهال حارست برگ نازک درخت گولر یک دام مانند غبار سائیده در آب شبینه حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دموی در سه روز اثر بین ظاهر شود و مجرب راقم است دیگر تج سه ماشه تا نیم توله نرم سوده با ماست ملفوف نموده بخورند و یا با دوغ بخورند دیگر مغز هسته جامن کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست صبح و شام تا سه روز بدهند دیگر گوند ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم انداخته نان بپزند و به روغن چرب کرده بخورد و یا صمغ در آب آمیخته برنج در آن پخته بخورند شکم قبض شود و مجرب است دیگر چیزی بر درخت کنار مثل صمغ تر می باشد آن را سائیده به قدر هشت ماشه تا ده ماشه در دوغ حل کرده بخورند که سریع الاثرست دیگر آمله یک توله در قدری آب تر نمایند هر گاه نرم شود صلایه کرده اندکی نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خورده باشند که اسهال معدی را هم نافع است سفوف اناردانه نافع اسهال مراری و اناردانه ترش ده درم زیره سفید بریان پنج درم آمله مثقال گشنیز چهار درم گلنار صمغ عربی هر واحد درم شربت از مثقال تا دو درم شربت آمله که دافع اسهال است آمله چهار دام نیم کوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده شکر سفید پاؤ آثار آمیخته به قوام شربت آرند و با دانه الایچی نافع غشیان و با شیره تخم خرفه مفید حمیات است دیگر برگ نورسته جامن به آب شیره برآورده بنوشند و کذا از برگ حماز نافع بود دیگر برگ تمرهندی به آب شیره برآورده قدری نمک آمیخته بنوشند و یا به آب شیره آن برنج سائهی پخته بخورند دیگر مهیری برنج سائهی در دوغ و آب برگ تمرهندی با مصالح گشنیز و زیره و نمک و غیره پخته بخورند در اسهال کهنه مفید است و هم مشتهی دیگر سویق کنار نافع اسهال مراری است و نوشیدن آب برنج یعنی پیچ مفید اسهال صفراوی بود اقوال ماهرین شیخ می فرماید که آنچه سببش مره صفرا باشد که به سوی معده و امعا به کثرت انصباب نماید باید که تعدیل عضوی که در آن صفرا پیدا شود و از آن منبعث گردد اعنی جگر و زهره کنند بدانچه در باب او معلوم شده است فراغ فضول صفراوی نمایند اگر بسیار باشد و این به قی صواب تر بود اگر ممکن و سهل باشد و یا به اسهال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آنها نبود و بعد از تنقیه به مبردات قابضه مذکوره تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن هلیله زرد

شفا بخشد که آن اخراج صفرا کند و عقب او قوت مبرده مقبضه بود و از آنچه ایشان را نفع می‌کند استعمال رایج خصوصاً به طباشیر است و هم‌چنین آب سویق جو خجندی گوید اگر سببش ترشح ماده صفراوی لذاح از اعضا به سوی امعا باشد قی به آب نیم‌گرم مائل به برودت و سکنجبین شکری غیرصادق‌الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون و حصرم و ربوب آنها و تمره‌ندی و شربت ورد مکرر بنوشند و غذا مزورات به زرشک و انار و سماق به شکر شیرین کرده خورند و اسهال به هلیج‌جات و راوند و تمره‌ندی و شیرخشت و گل‌قند کنند بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون زلق‌الامعا از ترشح خلط لذاع حریف صفراوی به سوی امعا و معده باشد سریع‌الزوال بود و علاجش این است که اگر فاروره حاد و قوت قوی بود به هلیله یا آب انارین معصور به شحم آنها استفراغ کنند و شرب آب سویق شعیر ساده در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در آنجا تب نباشد تیهو سماقیه و کبک و گنجشک سماقیه و رمانیه و حصرمیه دهند و بعضی کسان را حالتی شبیه به زلق‌الامعا حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب است یا از کثرت حس او باشد و علامتش این است که صاحب او اگر چیزی که در آن حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند همان وقت دفع شود و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد و به لذع اسفل او حاجت قیام بود و اگر دو طعام بخورد که یکی از آن ناشف بود و دیگر چیزی که اندر آن حموضت یا لذاع یا حرافت بود یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع فی‌الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد و بر اکثر اطبا مخفی بود و اراده قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند و چون مریض این اطعمه تناول کند و به آن صفرا منحل نشود مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و به قوت دفع شود و سحج پیدا کند پس هر گاه طبیب امتحان این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق و لذاع منحل می‌شود و آنچه ناشف است باقی می‌ماند سبیل او این است که به حبس این حال نپردازند بلکه استفراغ صفرا به این مطبوخ نمایند تمره‌ندی منقی از تخم و لیف او سی درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد بیست درم تخم کشوت یک کف توت شامی خام یک کف کبیر همه را به دستور مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده ازین دو یا سه شربت به حسب قوت او بنوشانند بعد از

آن تقویت معده او به این سفوف کنند گشنیز خشک بریان ده درم اناردانه بریان بیست درم حب‌الاس بریان بیست درم طرائث پنج درم مصطکی دقاق کندر هر یک دو درم عود خام و افاقیا هر واحد یک نیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم زیره کرمانی یک شبانه‌روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته هفت درم نشاسته بریان پنج درم همه را سائیده سه درم با رب به ساده ده درم بخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت را زائل شود و امتحان نمایند به خوراندن چیزی رقیق لذاع که از معده او همان وقت دفع نگردد و نظر به قاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو ترید کرده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندک از آن بخوراند و طعام او مشوی از گوشت چوزه مرغ و کبک و تیهو و جدی مبرد به اناردانه و گشنیز خشک باشد و اگر در میان هر دو روز یک مرتبه با تخلیط به مثل مالح و ترب و شوربا و مانند آن قی کنند باک نیست و در آن لحوم و البان و امثال آن نباشد و چون این معالجه کنند بعد از آن تا دو روز بهر تقویت معده و گلاب مسخن که در آن مصطکی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه به روغن مصطکی یا روغنی که در آن مصطکی و عود خام جوشانیده باشد تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد در آن اثر نکند هلیله کابلی مربی بخورند و از غذا بر تیهو بریان اقتصار کنند و تضمید اسفل معده به این ضماد کنند مرو صبر سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطکی هر واحد یک نیم دانگ قرظ سه درم برگ آس پنج درم همه را سائیده به شراب عفص سرشته بر اسفل معده بر نهار ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را جدا کنند و گاهی صاحب این علت را این حقنه می‌کنند برنج جوشانیده آب او ربع رطل صغیر بگیرند و بر آن پانزده درم روغن گل خام و دو درم شراب عفص ریخته حقنه نمایند و پای او بردارند و امر به امساک آن نمایند تا آنکه در آروغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن به اسفل معده رمیده است و این نافع است و قطع علت مذکور می‌کند و اغذیه مولد صفا البته نباید خورد و اگر حرارت مفرط در مزاج و امتلاق خون دریابند فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخص را از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه که به سبب زوال آن مرض پرسیدم خرنوب بیان نمود و فی‌الواقع در خرنوب این قوت است پس طبیب را واجب است که در سفوف مذکور جزو

وافر از آن زیاده کند و اهل عرب را این مرض بسیار عارض می‌شود و علاج او به این طریق می‌نمایند که ماست را از آهن گرم کرده به دفعات داغ کرده می‌خورند پس بعضی از ایشان ذکر می‌کنند که از این بعد چندی مرض زائل می‌شود و بعضی گویند که آن در اول تناول قطع می‌کند و بعض ادائن بیان کرده‌اند که اگر به این علت حرارت مزاج باشد بگیرند حب‌الرشاد پنج درم و در دوغ گاؤ بجوشانند تا بسته گردد پس آن را بخورند که فی‌الفور این علت را قطع کند و اما کسی را که در مزاج او حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و ابوماهر گوید که من در این علت که با حرارت مزاج بود در ماء‌الشعیر خرنوب نبطی و حب‌الأس و جفت بلوط و تخم گل پخته خورانیدم و به سهولت آن را قطع نمودم مؤلف اقتباس می‌نویسد که اول زهره و جگر را به اطلیه و اضمده مبرده سرد سازند تا سه چهار روز متواتر و شیرۀ خرفه نه ماشه لهاب بهدانه سه ماشه اسپغول نه ماشه بنوشانند و غذا آش جو با نبات دهند و اگر بند نشود مطبوخ هلیله زرد و شربت ورد مکرر اهلیلچی علویخان نوشانند چهار پنج روز تا تنقیه صفاوی موذی نموده حبس آن کند و اگر اندک باقی ماند جهت حبس و تعدیل سفوف حب‌الرمان و قرص طباشیر و معجون سماق بدوغ آهن تاب بدهند که خیلی نافع است و هم‌چنین این مغلی انجبار استاد صاحب شفاء‌الاسقام پوست بیخ انجبار یک مثقال ریشه خطمی پوست خشخاش هر یک پنج درم زرشک سماق هر یک سه درم حلبه حب‌الأس هر یک دو درم عود قافله صندل سفید هر یک پنج درم مصطکی ربع درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفه بریان سه درم در آن شیرۀ کشیده طباشیر یک درم سوده پاشیده شربت ورد قابض و بهی خام هر یک اوقیه تخم بارتنگ و حماض هر دو بریان نیم درم خورده بنوشنده و پنیرمایه خرگوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب‌الأس جفت بلوط دانه هیل اناردانه جمله بریان کرده پوست بیرون پسته مروارید کهربا هسته جامن سوخته بسد سوخته هر یک سه مثقال پوست سنگدانه مرغ هسته انبه گل سرخ هر یک خشت مثقال دانه انگور به سرکه تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته و رب سیب سرشته حب‌ها به قدر نخود بندند شربتی از دو حب تا بیست حب و این دوا نیز برای اسهال صفاوی مجرب است سماق کتیرا گشنیز خشک طباشیر هر یک ماشه در شربت کوکنار یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرۀ خرفه بریان و کاسنی هر یک نه ماشه زرشک هفت ماشه

لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه شربت صندل ترش سه توله سبوس اسپغول هفت ماشه بنوشانند غذا زرشکیه و سماقیه و رمانیه و یا برنج با جغرات بدهند و اگر بعد اسقاط اسهال صفاوی مع خفقان و ضعف و غشی افتد فادزهر بزمی دو ماشه در بالائی جغرات گاؤی دو توله صبح دهند و وقت شام شیرۀ خرفۀ بریان نه ماشه زرشک سه ماشه شربت خشخاش دو توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بدهند غذا پلاؤ و خشکۀ گیلانی با جغرات و مربای کرونده و انبه و تمرهندی دهند که در دو هفته صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب مسهل قوی بود پس اگر از انصباب سودا بر امعا باشد هر چه در اسهال معدی سوداوی و آنچه در اسهال طحالی گذشت به کار برند و ایضاً بعد تنقیه از مواد فاسد آشامیدن دوغ آهن تاب یا شیر آهن تاب مفید بود و گویند که چون این علت طول کشد و مزمن گردد و در آخر افیون و عنبر و فادزهر فائده نبخشد نشان هلاکت باشد و ایضاً اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود و اگر از شرب مسهل قوی باشد هر چه در علاج اسهال معدی از ادویۀ مسهله مسطور شد به کار برند و گویند که در اسهال که از استعمال ادویۀ مسهله حاده مثل سقمونیا و ماذریون و حب السلاطین و عصارۀ ریوند و مچوقان و جلاپا افتد اول رگ باسلیق زنند و چارتخم بریان به روغن بادام چرب نموده یک توله و شربت سیب و به هر یک دو توله در گلاب و عرق کیوره هر یک پنج توله دهند و یا این دوا دهند جواهرمهیره دو ماشه در خمیرۀ زمرد نه ماشه ورق طلای ک عدد به شیرۀ خشخاش و خرفه و هندبا و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در عرق بیدمشک و کیوره و گلاب و عرق گاؤزبان هر یک هفت توله تخم فرنجمشک نه ماشه و اگر بزور لعابیه را در دوغ گاؤی یک لمحہ گذاشته دهند در یک روز فائده می دهد

علاج اسهال معوی از ضعف امعا

هر چه در علاج استرخا و فالج مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال ولیکن این نوع اصلاً علاج نمی پذیرد و کذا فی النبض الکبیر و طبری گوید که گاهی در امعا نقصان حسن حادث شود و بدان سبب خلفۀ که براز در غیروقت

او خارج شود و اراده او باطل گردد پدید آید این هر دو وجه بود و یا از ضعف در اعصابی که وارد امعا گردد و در آن منقسم شود و ضعف اعصاب و قلت حس آن یا به سبب حصول رطوبات کثیر در آن باشد و یا به سبب حصول اخلاط سوداوی و چون اعصاب ضعیف شود شعبه‌های آنکه به اعضا وارد گردد نیز ضعیف شود و حس او گم گردد و یا ضعف و قلت حس او به حصول آفت در نخاع بود پس در هر موضع او که آفت رسد حس اعضای مشارک آن ضعیف گردد پس هر گاه حس امعا از ضعف اعصاب به رطوبت حاصله در آن یا به خلط سوداوی ضعیف شود نظر به سحنه مریض و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه به عمل آرند بابونه و اکلیل‌الملک و خسک و برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه و بزر کتان و تخم سداب و قرطم کوفته هر واحد پنج درم پرسیاوشان یک کف اطراف چقدر باقیه اطراف کرنب باقیه انجیر سی عدد سبوس دو کف خطمی دو کف این هر دو در صره بسته همه را به دستور مطبوخ و حقنه بجوشانند و به وزن هشتاد درم صاف کرده بر آن سه درم روغن بیدانجیر و یک درم روغن بلسان و ده درم روغن خیری ریزند و سه درم سکبینج انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیم‌گرم حقنه کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخودآب لحم فراخ دهند و بعده این غرغره به کار برند بگیرند عاقرقرحا یک درم مویزج دو ثلث درم خردل سیاه نیم درم سائیده در مری جید که در آن سرکه نباشد حل کرده غرغره کنند و در آن استقضا نمایند و غذای مذکور دهند و بعد غرغره پنج روز راحت بدهند و به معالجه بدین طریق امر کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخوراند و گوشت به آب شبت تازه مع ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شورا بنوشند بعده شبت و نمک و عسل جوشانیده قح کبیر صاف نموده بدارند و میان اکل طعام آب گرم و نبیذ کدر بنوشند و چون خوب ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید به ریشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب پاک گردد و در آن چیزی باقی نماند صبر کنند و در آن روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار اوقیه و آب سه اوقیه دهند و اگر مناسب دانند آب ترب مطبوخ داخل کنند و بر نهار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود و بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند و گوشت مشوی

تیهو یا کبک بخورند و چندانکه خفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم جلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصاد کنند بعده هر روز این سفوف بدهند افسنتین کزمازج ایرسا سعد هر واحد یک درم گل سرخ تودری بوزیدان نارمشک نانخواه زیره سیاه هر واحد دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر واحد سه درم همه را باریک سائیده مثل هلیله کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته هر صباح و وقت خواب یک یک درم بخورند و از دخول حمام و ریختن آب گرم بر معده و امعا منع کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد به همین علاج به عینه معالجه کنند و در حقنه اندک جاوشیر زیاده کنند و در سفوف اف تیمون مثل افسنتین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یک وقت بر ناشتا یک نیم درم بخورند که این تقویت حس و تشدید امعا نماید و اگر ذهاب حس از نکایت واقع بر نخاع باشد علاج امعا باطل بود و باید که نظر به عمل طبیعت کنند و حفظ مریض از اختلاط به ترک پرهیز و اسراف در ماکول و مشروب نمایند و موضع را که شکایت آن باشد به چیزی قابض و مقوی ضماد کنند پس اگر در آن حال بدین مداوی گردد که بر علیل اراقت بول معتذر شود و براز یا بول بغیر اراده بیرون آید امید در آن نباشد و اشتغال به علاج او فضول بود ایضاً گفته که گاهی حس امعا ذکی گردد و اسهال سبب ذکای حس آن حادث شود پس بعضی گویند که تکدیر حس او جائز نیست ولیکن در قطع اسهال او به ادویه قابضه علاج کنند سیمماً اگر نوع او صفراوی بود علاج قطع او به حسب قاروره و اعراض او نمایند اگر قاروره سرخ بود دور آنجا غلبه عطش باشد قطع او به آب پوست جو و مزوره سماقیه و امثال آن کنند و اگر قاروره سفید خام غلیظ باشد و نوع اسهال رطوبی بود باید که قطع او اگر در آنجا تب نباشد به جوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای او تیهو و کبک و مانند آن باشد و اما کسانی که علاج به تکدیر حس می کنند قطع اسهال به این سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم تخم خرفه تخم ضمیران هر دو بریان هر واحد دو ثلث درم قرظ طرائیث بلوط و شاه بلوط هر واحد یک درم و نیم پوست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان هر واحد دو درم افیون مصری یک درم همه را سائیده مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشتا سه درم با پانزده درم رب به بخورند و غذا باقلای مطبوخ به سرکه و صفت بیضه مغلی به سرکه دهند

اگر از ذوبان باشد مانند تب دق علاج پذیر نبود و بالجمله به علاج دق پردازند و قابضات آنچه در دق مذکور شوند می‌داده باشند و قرص طباشیر کافوری و قرص‌الدق و قرص خشخاش معمول است و همگی به تسکین حرارت و تدبیر مرطب پردازند و ماء‌الشعیر که در دق ذکر یابد بدهند و صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و حریره از کعک و صمغ و نشاسته و مغز بادام بریان بخوراند و باید که غذا در این غلیظ لزوج دهند تا آنچه از آن متولد شود هم‌چنین باشد و ذوبان و تحلل به سوی آن مبادرت نکند و گویند که چون در اسهال ذوبانی اهمال نمایند ذبول آرد و چون بند کنند اذیت دهد پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حماضی و کافوری انصب بود و شیرۀ تخم خرفه بریان به کافور استعمال کنند و این سفوف مجرب است مروارید ناسفته یک توله عصارۀ لحيۀ‌التیس طباشیر دم‌الاکوین اقاقیای مغسول گلنار فارسی شکر تیغال پوست بیرون پسته حب‌الآس ریشه انجبار کتیرا کهربا جفت بلوط بریان نشاسته بریان بسد گل گاؤزبان برگ بارتنگ خشک گل ارمنی هر یک سه ماشه یشب سبز هفت ماشه تخم بارتنگ و شربت‌ی هر یک یک توله شربت‌ی از هفت ماشه تا نه ماشه با عرق کافور والد حکیم علویخان که در دق بیاید و لعاب بهدانه و ریشه خطمی شیرۀ تخم خرفه و خیاربن و اصل‌السوس در عرق عنب‌الثعلب برآورده زهرمهرۀ خطائی طباشیر سوده آمیخته تخم ریحان یا بارتنگ پاشیده بنوشند که برای اسهال الوان مختلفه و سعال و عطش و حمی مفید است و اگر مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک ماشه زهرمهره طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو سرخ کافور نیم سرخ با رب به شیرین سرشته بلیسند و بالایش شیرۀ زرشک شیرۀ گشنیز خشک شیرۀ تخم خرفه شیرۀ حب‌الآس هر یک هفت ماشه شیرۀ دانۀ هیل دو ماشه در عرق بارتنگ برآورده تخم شربت‌ی شش ماشه پاشیده بنوشند در اسهال صفاوی و ذوبانی نافع است و ایضاً در اسهال با عوارض سل و دق بارتنگ چهار ماشه دانۀ هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیرۀ تخم کاهو شش ماشه دیاقودا یک توله زهرمهرۀ سوده یک ماشه داخل کرده دهند باز سفوف‌الطین سه ماشه به روغن بادام چرب کرده به شربت انار شیرین دو توله سرشته شیرۀ خرفه شش ماشه شیرۀ عنب‌الثعلب چهار ماشه زهرمهره یک ماشه بنوشند باز لعاب بهدانه شیرۀ عناب شیرۀ خرفه شیرۀ

مغز تخم هندوانه شیرۀ دانۀ هیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کرده و قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده دهند باز قرص مذکور به گلقد سرشته بخورند و خطمی خبازی بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرۀ کاهو شیرۀ خرفه زهرمهره بارتنگ داخل کرده بنوشند و اگر بعد خوردن ادویۀ حاده مرض آتشک نوبت به سل و دق و اسهال ذوبانی رسد قرص طباشیر کافوری کوفته به خمیرۀ صندل سرشته بخورند و شیرۀ خرفۀ بریان شش ماشه شیرۀ حب‌الأس چهار ماشه شیرۀ بهدانه بریان سه ماشه شیرۀ مغز تخم هندوانه بریان شش ماشه شیرۀ بیخ انجبار چهار ماشه شربت دیاقودا دو توله بارتنگ چهار ماشه زهرمهره ماشه بنوشند و ترکاری کنچال هم بخورند و چون گلو از افروختگی حرارت شش بسوزد به لعاب اسپغول و آب گشنیز تازه کات سفید سوده پاشیده غرغره کنند و به جهت آخر روز است گلو طباشیر مغز کنول گنۀ دانۀ هیل سوده همراه عرق عنب‌الثعلب دهند از قرص مذکور چهار ماشه به گلقد دو توله سرشته بارتنگ چهار ماشه دانۀ هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیرۀ بهدانه بریان سه ماشه دیاقودا یک توله کتیره یک ماشه سوده پاشیده صبح و به جهت شام لعاب بهدانه عرق عنب‌الثعلب شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند باز به جهت آخر روز خبازی چهار ماشه بهدانه سه ماشه کونار شش ماشه سپستان نه دانه جوشانیده شیرۀ بیخ انجبار و خرفه دهند و اگر به سبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد این اسهال را بند نکنند و از خلط زائد تنقیه بدن کنند غذا از عادت کم دهند و غذا لطیف و سریع‌الهضم باشد و مصطکی سه ماشه در گلقد یک توله و یا طباشیر یک ماشه در آملۀ مربی یک عدد و یا زرشک و سماق هر یک یک ماشه در خمیرۀ خشخاش یا صندل سرشته دهند و آب بسیار ندهند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر می‌دهد و اگر نتوانند حصه سومی گلاب به آب ممزوج کرده دهند و گویند که فصد و ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسهال از امتلای بدن و عروق از ماده نافع است و نیکوترین تدابیر تقلیل غذاست و روزه داشتن و سواری اسب نمودن و اگر اسهال سدی از همه بدن باشد علاجش در علاج اسهال کبدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از آنجا اخذ کنند و اگر اسهال بحرانی بود آن را نیز بند کردن خطاست و اگر به سبب سقوت قوت ماسکه بود در آن ازالۀ سبب باید کرد اقوال حذاق شیخ‌الرئیس فرموده اسهال ذوبانی که در مثل دق و سل و مانند آن بود در معالجه او طمع نیست مگر مثل

طمع در علاج سبب او و اما آنچه سوای آنها باشد معالجه بدن به مبردات مرطبه و هوا و نطولات به حسب آن کنند و قرص طباشیر و قرص کافور دهند و اطلیه و اضمده مبرده بر قلب و صدر و کبد نهند و اغذیه از لحوم خفیفه حلامات و قریصات و مصوصات و سکباج لحم ماهی به سرکه و نان میده نیک خمیر کرده و پخته سازند و گاهی از این نان حریره به صمغ و نشاسته آمیخته بسازند و کذکک حماضیه و مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند نکنند بلکه به تدریج حبس کنند به مثل این معالجات و به قرص طباشیر ممسک خاصه و به این قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر زرشک گل سرخ صمغ بریان سرطان سوخته مساوی همه را سائیده به آب به سرشته قرص سازند و سه درم بدهند و علاج اسهال حادث از تکائف به تدبیر جذب مواد امتلا به سوی ظاهر بدن کنند از استعمال دلک و غسل و حمام و تعریق و امثال آن و اولی آن است که اخراج اخلاط به فصد و اسهال مناسب اولاً نمایند و حمامات به آبهای مفتوح استعمال کنند و او آن است که در آن مفتحات جوشانیده باشند و غسولات مفتحه به کار برند و در آبزناات یرقان افراط کنند اگر تکائف شدید باشد دلک به پارچه درشت و ملیف نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد بعده بر آن آب گرم و آبی که در آن قوت مفتحه باشد از آنچه مذکور شد بریزند و علاج اسهال بحرانی این است که تا مؤدی به خطر عظیم نشود حبس او نشاید کرد و اگر افراط کند علاج او به قرب از آنچه معالجه هیضه بدان می کنند باید کرد مگر ماء اللحم ندهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزی که در آن تبرید و تغلیظ باشد بخوراند مثل حریره معمول از پوست جو و پوست سیب و اگر متحمل لحم باشد غذا به مثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ به اناردانه یا آب او مبرز به قوابض از گشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده و مانند آن دهند گیلانی می نویسد که اسهال ذوبانی را نفع می کند مفرحات یا قوتی بارد مثل یا قوتی بارد تالیف ما به قدر یک درم یا سفوف قابض ما به وزن دو دانگ تا نیم مثقال آمیخته با شیرۀ تخم خرفه بریان بدهند و ایضاً عرق بیدمشک مقدار صالح نوشیدن نافع بود اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد انحدار از غذا از عالی معده آن را بنوشانند ایلاقی و جرجانی گویند که اسهالی که به سبب اجتماع مواد ردی در عروق جمیع بدان باشد و اعضا آن را قبول نکند و قوت دافعه هر عضو آن را به سوی عروق دفع کند و عروق به سوی جگر و او به

ماساریقا باز دهد پس به امعا فرود آید علاجش این است که اول اصلاح معده و جگر و قوت‌های هر دو نمایند و اگر سوی مزاج باشد آن را زائل کنند و تدبیر غذای نیک بر ترتیب واجب فرمایند و استفراغ به حسب واجب خصوصاً هنگام قرب نوبت نمایند و ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افیمون و شربت افسنتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر در این باب سودمند است و چون تنقیه بدن کرده باشند هر بامداد بر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام نمایند طبری گوید که اسهال دورالبطن که از اعضای کثیر یا از جمیع بدن باشد علاجش همان است که در اسهال معدی دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت دماغ بعد تنقیه سر و تقویت فم معده و تنقیه آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیه راس به حب صبر و حب افایوه نمایند و استفراغ ماده در عروق به فصد کنند و تنقیه فصول مابقی بپرهیز و تقلیل غذا سازند و بعضی ادائل گفته‌اند و در بطن که جمیع اعضا باشد اگر معالجه آن نکنند دفعه هلاک کند به سبب سقوط قوت عباس گوید که چون اسهال به سبب بحران بود هنگام دفع طبیعت خلط موذی را به سوی معده و امعا و اخراج او به اسهال پس به قطع و امساک او معترض نشوند تا آنکه اسراف کند و از آن غشی حادث شود و در این وقت مریض را پوست جو که در آن قطع سفرجل جوش داده باشند بدهند و رب به رب سیب یا شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر قابض به بعضی این اشربه بدهند و یا تخم مویز به اندکی طباشیر و گل قبرسی دهند و به مزوره سماق و غوره و زرشک به بقله خرفه یا به عدس مطبوخ که از آن آب اول ریخته باشند مطیب به سرکه و آب انار و گشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند ابن الیاس گوید که چون اسهال به سبب دفع طبیعت فصول موذی را و یا به سبب حرارت دافع خلط از معده و امعا باشد باید که به حبس آن نپردازند و چون افراط کند و به حد غشی و سقوط قوت رسد به نوشانیدن پوست جو دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول و بارتنگ هر واحد دو درم بریان کرده به آب برف و گلاب ده درم به غیرشکر بدهند و یا سفوف اناردانه پنج درم و از قرص طباشیر قابض یک مثقال و رب به ده درم دهند و غذا مزوره سماق به مغز بادام و ماکیان سازند محمد طبری نوشته که گاهی اسهال از رشح اخلاط غریبه فاسده به سوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آن است که فاسد باشند به کیفیتی از کیفیات ردیه مثل

حماضت و ملوحت و صدیدت و مانند آن و در این علت اطبا اکثر غلطی می کنند و علاج این به معالجه و انحلال طبیعت و دوسنطاریا می نمایند بهر آنکه گاهی آنچه به سوی امعا ترشح کند خلط صدیدی بود که رنگ او دردی باشد پس طبیب غیرماهر گمان کند که این قیام دم از سحج است و در علاج او به مسلک حبس این فضول و دادن اشیای قابضه به مریض سلوک نماید و علیل به این تدبیر هلاک گردد بهر آنکه این اخلاط فاسد و متغیر شده و کیفیات آنها کیفیات ردیه قتاله گردیده و خوبی در معالجه این آن است که متغیر کیفیت این خلط نمایند و حبس طبیعت نکنند بلکه طبیعت ماهر به سوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل می شود و اگر این خلط نازل محرق لذاع به غایت حاد بود و چون بر زمین افتد بر سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد است و اگر خلط اغبراللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی است و به سبب کثرت کمیت خود این علت پیدا کرده و اگر با وجود غبرت لون و سودا آن حار محرق ملتهب بود بداند که سودای محترقه است که آن را حار یابس گویند و او آن است که از احتراق اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی است پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق فاسد گردد و مدت او طول کند چون فساد آن در عروق بود و هر گاه این اسهال را به چیزهای قابض قطع کنند به دبیلات و اورام صعب قتال یا به حمیات طویله یا به سرسام یا برسام موذی گردد و از اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهال است و اطبا درین علت به دو وجه غلط می کنند یکی آن که این اسهال را قطع می نمایند و مریض را هلاک می سازند و دوم آنکه قطع نمی کنند اسهالی را که قطع او واجب بود به این گمان که آن از این نوع است و آن نوع دیگر از اسهال باشد و دردی رئیسی را قیام کبدی بود و قوت او تحلیل و کبد او ضعیف شده و طبیب ملازم او اشاره بعدم قطع آن می نمود به سبب استماع این سخن که نوعی را از قیام قطع نباید کرد و دانستم که او مریض را هلاک نمود و اگر تدارک آن نکنند مؤدی به استسقا یا فساد احشا خواهد شد و امر کردم لزوم علیل به اشیای مبرده قابضه مثل آب سویق شعیر و تضمید کبد به چیزهای مبرده مقویه قابضه مثل آس و گل سرخ و گلنار و رامک و فوفل اندک و قصب الزریره و کعک و مانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد و قیام منقطع

گردید بعده برای آن طبیب مقاله در قیام کبدی و قیام رشحی و قیام سحجی مرتب نمودم و میان من و طبیب مذکور دوستی واقع شد و ذکر این فصل و طول در این بهر آن کردم تا در نفس متعلم قرار یابد که قطع هر قیام واجب نیست و نه ترک هر قیام واجب است و معنی قول ما که آن رشح می کند آن است که این اخلاط در عروق می باشند و شعب عروق به سوی مجاری و آن به سوی کبد دفع می کنند بعده از ماساریقا به سوی امعا رجوع می نمایند و علاج این نوع قیام به اصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشد و حفظ قوت مریض به خوشبوها و خوشبو کردن مسکن و اصلاح غذا و تضمید عضوی که از آن خلط فاسد ترشح کند باید کرد و این قول اطبا را کافی است اما متعلمین و بعض اطبا به این قول منتفع نمی شوند و شرح آن می کنم که بدان هر یک نفع یابد پس می گویم که اگر خلط مترشح به سوی معده و امعا از دماغ باشد علامتش همان است که در اسهال دماغی از غثیان و تقلب نفس و نزول او در بعض اوقات به سوی سینه و سرفه در بعض اوقات و بودن اسهال عقب انهضام طعام و بعد خواب ذکر نمودم و اگر از کبد باشد منتن بود و در مواضع که از آن رشح باشد مثل درد خلیدن سوزن دریابد و چون این محسوس گردد طبیعت خواهش قیام کند و بهترین استدلال بر موضع رشح از صورت قیام و جوهر اوست و هر گاه طبیب این را بشناسد مریض را اشیائی ندهد که دهن عروق را قبض کند یا حبس طبیعت نماید بلکه چیزی دهد که کیفیت آن خلط را متغیر سازد مثل ماءالشعیر و مزورات معمول به سماق و اناردانه و غوره و مانند آن و ایضاً جائزست که عدسیه متخذ به سرکه و شکر بدهد و تضمید کبد نماید اگر اسهال از آن باشد و به آن حدت مزاج بود به چیزی که تبرید و قبض و تقویت نماید مثل پوست جو مطبوخ به سرکه و گل سرخ و قصب الزریره و فوفل اندک و قسب قلیل الحلاوه و صندلین و مانند آن و مبالغه در تبرید کبد واجب نبود بلکه میان ادویة مقویة مثل فوفل و گل سرخ و میان ادویة مبرده مثل صندل و مامیثا و غیره جمع نماید و هر چیزی که تعطیر کبد و افادة قبض کند آن را نفع دهد و قوی سازد و بدترین ادویة آن است که ارخای او نماید و چون اسهال منقطع شود امر به تمریخ کبد از روغن سفرجل که در اسهال معدی مذکور شد و ضماد به مغز سفرجل کوفته و مغز سیب و آب آس و مانند آن کنند و اگر ترشح ماده از دماغ باشد ضماداً و اگر ماده نازل رطوبت خام فاسد بود مذکور شد و اگر ماده

نازل خلط حاد باشد تضمید راس از برگ عصی‌الرعی و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی‌العالم و اندک سرکه و امثال آن نمایند در تبرید مزاج دماغ نیز مبالغه نکنند بلکه ادویۀ او مؤلف از اشیای معتدل‌البرد باشد و اشیای خوشبو مثل گلاب و آب آس و آب مرزنجوش بدان ضم نمایند و اگر رشح از عمق بدن باشد علاجش آنچه مذکور شد از لزوم آب سویق شعیر نمایند و ایضاً در آن ربوب مثل رب به و رب ریباس و رب سیب اضافه کنند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و بهترین غذا که بر آن اقتصار کنند وقت شدت سویق شعیر است که در آن اندک اناردانه یا جگری یا جماز پخته باشند و ابن یسار امر به خوراندن خلاف به این مریض و تضمید معده و جگر او به خلاف و صبر رطب سوده می‌نمود و اثر محمود می‌کرد و ملاک امر در تمام معالجه این علیل حفظ قوت او به حسب امکان است اگر ممکن باشد به غذای محمود مثل تیهو و کبک و تدر و دراج والا به مزورات مشاکل این در قبض و بوهای خوش کنند و اگر حفظ قوت او نکنند به سقوط قوت هلاک گردد و اگر قبض طبیعت او نمایند مؤدی به هلاک و نوعی از انواع دبیلات و خراجات و سرسام و برسام و حمیات بعیدالمنتهی شود پس چون مبتلا به این علت گردد در مداوات او این دو غرض یعنی حفظ قوت او و تبدیل مزاج خلط فقط بر طیب واجب بود و چون اصلاح غذا نمایند آن را از نوع مبدل مزاج گردانند حفظ قوت و اصلاح خلط فاسد سازد و اگر مریض صالح‌القوت و مهیا به قذف بود بران زیاده کنند که قی نیز آن را نافع بود بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند هدایت بدانکه به قول اهل هند گاهی سبب اسهال تحرک ناف می‌باشد و مالش شکم آن را مفید می‌شود و این حب نیز برای اسهال که از بیجا شدن ناف باشد نافع نوشته‌اند که چکنی سوخته اجواین زنجبیل مساوی کوفته بیخته به قند سیاه کهنه حب بسته به قدر یک ماشه به روغن گاؤ خورند ضماد شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار کزمازج جوزالسر و هر واحد یک درم در دردی سرکه آمیخته گرد ناف ضماد کرده برفاده محکم بستن نیز بیجا شدن ناف را مفید گفته‌اند و باقی علاج تحرک سره در امراض صفاق و مراق مسطور خواهد شد و ایضاً بدانند که اسهال کسانی که مخدرات استعمال می‌کنند مثل افیونیان و کوکناریان و بنگیان به مشکل بند می‌شود علاجش حسب سبب نمایند و هنگام احتیاج حبس آن در ادویۀ آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در مزاج حار حب بوعلی سینا و سفوف قابض

حکیم علی که در علاج اسهال معوی صفاوی مذکور شد و در مزاج بارد سفوف یهودی و برشعنا معمول است و دیگر ادویه مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مسطور شد حسب وجوب حال به عمل آرند و به قول اطبای هند اگر زنجبیل نصف بریان و نصف خام و حلتیت بریان سفوف کرده به قدر نخود با یک لقمه جغرات و برنج آمیخته بخورند و بالایش پنج لقمه دیگر تنها بخورند و تا سه روز به عمل آرند و از نان و گوشت پرهیز کنند برای اسهال افیونی نافع بود و اگر لودهه پهنانی و اندر جو تلخ موچرس بیلگری گل دهاوه نتربالا عاقرقرا مغز کنول گنه اتیس جوزبوا افیون مساوی سائیده به قدر قوت به آب بخورند به جهت اسهال افیونی و کوکناری مجرب نوشته و خوردن گل دهاوه و رال هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دوغ آهن تاب هم در این باب مفید گفته و حکیم علی نوشته که مرد افیونی را اسهال با ورم معده در نهایت حدت ماده عارض شد و ورم نزدیک به انفجار رسیده وقت فصد نبود و احتباس در امعا نیز بود و ضعیف در نهایت و شدت عطش به غایت گاؤزبان نیم مثقال بادرنجویه ثلث مثقال بنفشه ریشه خطمی نیلوفر هر یک یک مثقال عناب دوازده دانه جوشانیده صاف نموده خمیره بنفشه قرص عنبر محلول در گلاب داخل کرده می دادیم اگرچه پیش از این چند پارچه اثناعشری ازو جدا شده ریخته بود اما همه عوارض ازو برطرف شد و جراحت متقیح گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض می شود خصوصاً از اکتار تناول اغذیه و یا افراط خوراندن شیر به ایشان و گاهی به سبب قطع شیر و یا به سبب سده جگر و ماساریقا و یا ضعف معده بهم می رسد و سبب وقوع اسهال هنگام روئیدن دندان یا مکیدن فضول شور مدی متولد از تفرق اتصال لثه با شیرست و خروج او بنا بر جلا که لازمه چرک و ریم بود و نیز افساد آن شیر را و یا اشتغال طبیعت به تکوین دندان و بازماندن از هضم غذا و برآمدن غذای غیرمنهضم به اسهال و یا عروض وجع موجب توجه طبیعت و ارواح و قوی به سوی دندان و بدان سبب منع هضم غذا علاج اگر نزد نبات اسنان بود در ابتدا متوجه به حبس آن نشوند مگر وقتی که از افراط آن خوف سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدبیر برآمدن دندان بدانچه در بحث تدبیر تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید کرد که اصل علاج

همین است و در صورت افراط اسهال از زهرمه‌ره و طباشیر و جز آن ادویۀ ضعیف‌القبض که در باب عطاش گذشت به تدریج حبس باید کرد نه به ادویۀ قویه و دفعۀ و شیرۀ زیرۀ سبز بریان و بادیان بریان و دانۀ هیل هم مفید و بیلگری کوفته بیخته هم‌وزن آن نبات آمیخته بقدر نیم درم یا کم و زیاده بدهند که سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود با شیرۀ خرفه و آنجا که تب نبود با ماست چکیده بدهند که قوی‌الاثرت و اگر پوست خشخاش هلیله سیاه به روغن بریان کرده برابر آن شکر سفید آمیخته قدر قلیل به طفل دهند برای حبس شکم بهتر از این دوائی نیست و اگر صمغ بریان قدری اضافه نمایند قوی‌تر گردد و آب بارتنگ سبز که در آفتاب یا به آتش اندکی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فارغ شود در آن نشانند و بعد هر دست چنین کنند و یا از آن آب آبدست نمایند و پارچه را به آن تر کرده بر مقعد نهند بسیار مفید بود و خصوصاً دموی را و فادزهر حیوانی در دوغ مادۀ گاؤ یا آب برگ بارتنگ یا آب سیب یا به سائیده خوراندن نیز به غایت سودمند است و به قول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد تدارک به تکمید شکم و مقعد با زرورد زیره یا انیسون یا تخم کرفس به صره بسته و گرم نموده تنها یا با قدری سرکه آمیخته باید کرد و یا تضمید شکم به زیره و گل سرخ مبلول به سرکه یا به جاورس مطبوخ به اندک سرکه نمایند و ضماد از زیره و حب‌الآس و عود هندی باریک سوده به گلاب و سرکه سرشته نافع است و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد پنیرمایۀ خرگوش و یا پنیرمایۀ بزغاله به قدر یک دانگ به آب سرد بدهند که همان ساعت حبس می‌کند مگر در آن روز شیر ندهند که خوف تجبن او در معده است بلکه بر غذای پرهیزی دارند و شیخ به دادن زردۀ بیضۀ نیمبرشت و مغز نان مطبوخ در آب یا پوست مطبوخ به آب نیز حکم کرده و دوائی که در آن خشخاش و حب‌الآس است و ایضاً آنچه در آن تخم مویز و پنیرمایۀ خرگوش یا بز یا آهو هر کدام که باشد داخل است اگر قدری از آن بدهند و هر دو نسخه در علاج کلی اسهال در قول شیخ مذکور شد نیز در این باب مجرب است و تقلیل غذای مرضه و طفل و اجتناب از روغن و چیزهای چرب و لحوم نمایند و بهترین لحوم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیهو و لوه است و گویند که نافع‌ترین اغذیه در این باب پلاؤ با ماست تازه گاؤ است و اگر اسهال به سبب بازگرفتن شیر باشد تدبیرش اعاده شیرست بعده به تدریج شیر کم کنند و در غذای مناسب افزایشند

تا آنکه در فصل موافق قطع شیر نمایند و اگر با وجود آن زائل نشود تخم خشخاش سفید تا یک درم بدهند و غذا و دوائی قابض بخوراند و به ادویهٔ قلیل القبض علاج کنند و اگر به سبب سدهٔ جگر و ماساریقا بود در غیر وقت نبات اسنان و قطع شیر واقع شود تدبیرش تفتیح سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و اغذیهٔ قابضهٔ یابسه و گاه گاهی هلیلهٔ مربی با عرق بادیان و یا نوشدارو دادن در این نوع سودمند است و حضض قدری ساییده و یا با مغز بندق هندی مساوی حب بسته خورائیدن برای اسهال سبز اطفال مفید بود و اگر از ضعف معده باشد هر چه در ضعف معده مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانهٔ هیل ساییده بنوشانند و یا طباشیر دانهٔ هیل و نبات سفید سفوف کرده و در شیر مادر بدهند و زیره گل سرخ یا حب آلاس یا مازو یا پوست انار در آب ساییده بر معده ضما د کنند و این سفوف در اسهال که از ضعف معده بود نیز مجرب است بادیان هلیلهٔ سیاه هر یک دو ماشه زنجبیل یک ماشه در روغن گاؤ برشته کوفته بیخته نبات سفید پنج ماشه آمیخته یک ماشه صبح و شام بدهند و گاهی زیرهٔ سفید عوض زنجبیل و گاهی طباشیر و گاهی بیلگری افزوده می‌شود و اگر دو دانگ طباشیر و یک دانگ سک بدهند خلفهٔ صفاوی اطفال را نافع بود ذکر ادویهٔ یونانی مفید اسهال صبیانی شیرهٔ تخم خرفه یا بارتنگ در آب برآورده زهرمه‌ره سوده آمیخته دادن مفید اسهال با حرارت و خون است و خورائیدن سفوف تخم ریحان و بارتنگ به روغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خورائیدن پنیر تازه بی‌نمک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی بریان با زردهٔ بیضهٔ نیم‌برشت نافع بود و در اسهال که با تب و سرفه باشد شربت حب آلاس صبح و شام چند انگشت لیساندن سخت سودمند است ایضاً حب کافوری برای اسهال سبز اطفال که با تب حاد باشد به تجربه رسیده افیون کات سفید طباشیر مغز تخم پزوبه هر یک ماشه کافور چینیه چهار سرخ در آب باریک سائیده حب به قدر دانهٔ مونگ بوند و صبح و شام یک یک حب به طفل بدهند ایضاً حب افیون تألیف حکیم علویخان برای اسهال سبز و زرد اطفال شیرخواره نافع است کات شسته چهار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم پزوبه هر واحد دو جزو افیون خالص یک جزو مقدار مونگ حب بسته صبح یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شام نیز ایضاً حب رمان که در دفع اسهال اطفال مکرر به عمل آمده بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیده و قدری از

دانه خالی کرده اول یک ماشه افیون خالص پر کنند و بعد آن یک عدد جوزبوا نهند و باقی جوف آن را از دانه برآورده پر کرده سر تراشیده آن بالا نهاده از ریسمان خام بچینند که انار به نظر نیاید پس در روغن زرد بریان کنند وقتی که ریسمان سرخ شود برآورده ریسمان دور کرده مع جوز افیون انار را در کهرل انداخته باریک بکوبند و صلایه نمایند و نیم دام بسیار سائیده آمیخته صلایه کرده به قدر فلفل حب بندند شربتی یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کهر با باریک سائیده نیز آمیزند ایضاً حب ممسک رمانی برای اسهال مفرط اطفال مجرب نوشته و گویند که بالخاصیت مسکن عطش ایشان نیز هست زیره سفید بریان بادیان هر یک شش ماشه جوز بو داده و ماشه نانخواه یک ماشه افیون شش سرخ همه را کوفته در انار خام کاواک ساخته پر کنند و انار را در خمیر آرد پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود برآورده بعد سرد شدن خمیر را دور سازند و انار را مع ادویه بسایند و چهار برابر دانه جاورس یا فلفل سیاه بندند و موافق سن و سال به اطفال بدهند دیگر زرورد برگ آس زیره گشنیز کندر پوست انار ترش کوفته به آب به یا سماق سرشته شرباً و ضماداً برای اسهال اطفال مجرب نوشته دیگر گل مختوم سه ماشه کافور طباشیر گلنار هر واحد یک ماشه سفوف ساخته به قدر دو سرخ باد و نخود یاقوتی معتدل ممزوج کرده بدهند اسهال را که از رخاوت معده و امعا مع حرارت مزاج باشد مجرب حکیم علی هست دیگر سفوف طباشیر اناردانه بریان باریک سوده صمغ عربی کتیرا مصطکی حب الّاس گل سرخ گل ارمنی مساوی و نیم مثقال شام و همین قدر صبح با شربت به یا شربت سیب ترش و انار و غیره به اطفال بدهند جهت اسهال ایشان مجرب حکیم محمد زمان است و در غیر اطفال نیز نافع بود دیگر سلیخه باز و سماق بلوط کوفته بیخته دادن قبض قوی دارد دیگر حب الّاس پخته رسیده دو جزو امروود نیم پخته یک جزو هر دو را نیم کوفته در آب چندان بجوشانند که حل شود پس مالیده صاف نموده با قدری قند سفید به قوام آرند و به قدر حاجت بدهند برای تب و سرفه و اسهال عظیم النفع و مجرب و مخترع صاحب خلاصه التجارب و موسوم به شربت مورد اطفال است دیگر شیره دانه هیل شیره زیره سفید در عرق بارتنگ برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دادن اسهال سفید متواتر که از ضعف معده باشد معمول حکیم شریف خان است ایضاً طباشیر مصطکی سماق اناردانه هر یک نیم ماشه سوده به شربت

انار نیم توله سرشته بخوراند به آرایش شیرۀ زرشک دو ماشه در گلاب یک توله عرق کاسنی سه توله برآورده شربت لیمو یک توله داخل کرده دهند دیگر طفل که با اسهال و سرفه شیر اندازد پوست ترنج طباشیر ربالسوس پوست سنگدانه مرغ هر واحد یک ماشه سائیده به شربت به دو توله سرشته اندک اندک بدهند دیگر طفل که از دواى هندی زرد و لاغر شود و اسهال آید و از جهت بخارات حرارت ادویۀ حاره که به قلب و دماغ رسد چشم‌بند بندد و عنبالثعلب مویز منقی تخم خطی جوشانیده شیرۀ خرفه داخل کرده تخم ریحان پاشیده بدون شیرینی بدهند که اخراج مواد حار و تفتیح سدد و تقویت جگر حاصل گردد ایضاً نقوع برای اسهال اطفال صاحب شفاءالاسقام نافع نوشته زرشک دو درم آمله کوفته یک درم صندل سفید ربع درم چوب کاوی نیم درم زرورد نیم درم در گلاب تر کرده به شربت سیب یا شربت انجبار شیرین کرده بدهند ایضاً و این دوا به هر اسهال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املاى استاد خود نوشته تخم خرفۀ مقشر یک درم طباشیر دو خرنوبه با شربت ورد و شربت نیلوفر دو اوقیه بدهند و تدهین معدۀ او به روغن گل و مقل ازرق نمایند و مادر او مزورۀ خرفه بخورد ایضاً این نقوع نیز از املاى استاد خویش نوشته و گفته که قطع اسهال و منع عطش و تحسین رنگ و تقویت جگر نماید و اطفال را نیز به این امر می‌کرد انبرباریس هفت درم بیخ انجبار تخم کاسنی کوفته در صره بسته هر یک دو درم آمله مثقال طباشیر نیم درم زرورد یک درم در آب تر کرده نبات شش درم داخل کرده صبح و شام نیز بدهند ذکر ادویۀ هندی نافع اسهال که به اطفال عارض شود شیرۀ دودهی در آب برآورده با کتۀ سفید یک ماشه استعمال کردن مجرب است دیگر کوکنار به قدر دو ماشه جوکوب سوده شب در آب تر کنند و صباح شیرۀ بادیان بریان و زیرۀ سفید بریان در آب مذکور برآورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشانند که به تجربه رسیده و هم‌چنین پوست درخت فالسه شب در آب تر کرده صباح آب زلال آن از نبات شیرین نموده بنوشانند دیگر شیر درخت گولر در تباسه بخوانند دیگر زهرمه‌ره با شیرۀ زیرۀ سبز بادیان و دانه زنجبیل و طباشیر دیگر شیرۀ برگ نورسته مغیلان و شیرۀ زیرۀ سبز از هر یک به قدر دو سه سرخ و شیرۀ غنچه انار ناشکفته یک عدد در آب برآورده با پنج یا هفت قطعه حرف سنگ‌تاب نموده تا سه یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع ایضاً دواىی که برای سبزی و نیلگونی برآز

اطفال صاحب تکملۀ هندی نافع نوشته زعفران یک دو حبه سوده در شیر مادر حل کرده بدهند و کذلک سفیدی بیضه به قدر دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند و جمیع مصلحات معده چون زیره و الیچی خرد و عود و مصطکی در این جا نافع و اصلاح حال مرضعه واجب دانند و برگ تلسی چهار پنج عدد ساییده بنوشانند دیگر بیلگیری موتهه دهنیه مساوی کوفته بیخته به آب شسته برنج سرخ بدهند در این باب مجرب و معمول است و اگر لوده پهنانی گل دهاوه عوض دهنیه نموده هر چهار مساوی باریک سوده برای طفل شش ماهه نیم ماشه و به یک ساله یک ماشه و به دو ساله دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند نیز برای اسهال شدید اطفال مجرب است دیگر مجربی می نویسد که برای اسهال سبز اطفال که لاعلاج است اکثر این در ماه بهاران یا بعد چیچک یا در ماه جیهه عارض شود این دوا نافع است پوست هلیله زرد نرکچور مغز چاکسو برگ نیم سبز هر واحد یک سرخ فلفل گرد چهارم حصه هر پنج دوا در آب ساییده به طفل بنوشانند در دو سه روز به دو سه عمل به شود مجرب است دیگر برای اسهال که با تشنگی و تب باشد شیره خرفه بریان دو یا سه شیره حب الّاس شیره بیلگیری یک یک ماشه در عرق گل گاؤزبان برآورده رب به شش ماشه تخم بارتنگ و دو ماشه داخل کرده بدهند دیگر گل دهاوه بیلگیری اندر جو تلخ خس مساوی کوفته بیخته یک ماشه یا کم و زیاده به حسب سن و مزاج طفل به عسل آمیخته بلیسانند به جهت اسهال و پیچش اطفال معمول و مجرب است و بعضی آمله به جای دهاوه می کنند و در این صورت به قی هم نفع می کند و در مجربات اکبری اندر جو شیرین نوشته و لوده هم داخل است و اگر خواهند دوا را جوکوب کرده جوش داده بدهند ایضاً حب قابض نافع اسهال اطفال اگر با تب باشد نیز فایده دارد کات سفید گلنار هر واحد سه ماشه زهرمهرة سوده آمله صمغ عربی بیلگیری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو مائین بادیان بریان زیره سفید بریان هر واحد یک ماشه کافور یک سرخ حب به قدر فلفل سازند و به حسب مزاج دهند و گاهی طباشیر بدل زهرمهرة می کنند و گاهی اضافه می نمایند و اگر تب نباشد کافور موقوف سازند ایضاً حب برای اسهال اطفال که به رنگ سبز آید نافع برگ ببول قرنفل آمله زهرمهرة زعفران برگ نیم نورسته بادیان بریان زیره سفید و سیاه نمک سونچر سلیخه اجواین بای برنگ هر یک هفت ماشه ساییده به قدر مونگ بندنند و یکی صبح و یک شام دهند ایضاً

حب جهت اسهال هر قسم اطفال که با سرفه باشد مجرب است کلی خرو انار یک عدد جوزبوا افیون هر واحد یک ماشه چاکسور سوت نرکچور زیره سفید هلدی پوست خراشیده کونپل نیم کونپل بکائن کونپل بیول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته مقدار مונگ حب سازند و یک تا دو حب بدهند و یا در شیر حل کرده بخوراند دیگر غنچه انار برگ بیول بادیان بریان هر یک به قدری کوکنار سوخته برابر همه قدری از این موافق سن بدهند که نافع اسهال اطفال است دیگر از مغز بیلگیری کات آمله پوست انار سفوف ساخته به حسب مزاج بدهند برای اسهال اطفال که در وقت برآمدن دندان می شود مفید است دیگر یک ماشه کم یا زیاده اتیس به آب سائیده بدهند نافع اسهال اطفال است و اگر آدم کلان باشد تا یک توله به قدر مزاج بخوراند اسهال بازدارد و باید که قدری گلنار نیز آمیزند

اسهال الدم

اسهال خون اگر از جگر آید آن را در اصطلاح اطبا دوسنطاریای کبدی گویند و اگر از معا باشد دوسنطاریای معوی نامند به سبب کبدی یکی کثرت امتلای آن از خون بود بنابر احتباس سیلان خون معتاد از رعاف یا حیض یا بواسیر و غیر آنکه کبد به ثقل خون مجتمع در آن متاذی گردد و آن را به سوی امعاد دفع کند یا بنابر عطالت از حرکت و بدان سبب اجتماع خون کثیر در جگر و دفع آن به طرف امعا به باعث ثقل او و برین نوع اسهال مراری و صدیدی و غیره تقدم نکند دوم قطع عضوی بزرگ مثل دست و پا که خون تغذیه آن به جگر بازپس رسد و او به امعا دفع کند و درین قسم مدت طول نکند بلکه بزودی منقطع گردد و با وی اشتها باطل نشود و از این قبیل است بستن عضوی محکم و نرسیدن غذا بدان سوم تفرق اتصال جگر بنابر شکافتن ورم حار آن یا بنابر انشقاق آن از کثرت امتلا یا ضربه و سقطه و غیر آن چهارم انفتاح رگ جگر یا انشقاق یا انقطاع آن بنابر امتلا یا خلط حاد اکال و این خون به التهاب و حدت برآید و با عطش مفرط بود پنجم ضعف قوت مغیره جگر و تابع این نوع قلت اشتها بود و صدید و خون غسالی بر آن تقدم نماید و انطاکی استعمال اغذیه حار رطب و سپس اول بسیار نیز از اسباب این شمرده و به سبب معوی یکی خراش امعاست و آن را سحج گویند و آن جدا گفته آید دوم گشادن دهن رگی از رگهای امعا به واسطه امتلای عروق آن از خون و این انفتاح یا در امعای غلاظ یعنی سفلی بوده و یا در دقاق یعنی علیا باشد سوم

انقطاع رگ یا انشقاق یا انفتاح آن در عضو دیگر از اعضا مثل مری و معده و طحال و انطاکی حبس برآز و کثرت استفراغ مره سودا و صفرا و حقنه‌های حاده و بواسیر نیز به سبب این گفته و شیخ و جرجانی می‌نویسند که اسهال دموی یا دفعه واقع شود و یا اندک اندک افتد و سبب اول گشادن رگ‌ها و ترقیدن آن‌ها بود و چون با وی درد نباشد از امعا نبود بلکه از دیگر احشا باشد و خصوصاً چون بدان علامات آفت احشا مقترن بود و گاهی از امعا نیز بدون وجع باشد اگر به سبب انفتاح دهان عروق آن به غیر سبب دیگر بود و این سالم‌ترست و اندک اندک پدید آید و اگر زمستان خشک شمالی بود و عقب او ربیع مطیر جنوبی و تابستان مطیر آید اسهال خون بسیار افتد و کذلک اگر شتا جنوبی و ربیع شمالی به اندک باران بود و خصوصاً در ابدان رطبه و ابدان زنان و گاهی اسهال‌الدم در بلاد جنوبی و یا هبوب باد جنوبی و کثرت باران به سبب تحریک آن مواد را و ارخای آن مسام را و خصوصاً عقب نزله شور بسیار عارض شود و اسهال خون که بعد اسهال صفراوی و سحج مراری افتد و با درد بود آن سخت بد باشد و خاصه چون اول خراطه آمده باشد و بعد آن خون صرف آید چه این دلالت کند بر آنکه آفت در قعر روده فرو رسیده و در کتاب قبر بقراط است کسی را که دوسنطاریا باشد و پس گوش چپ آن بثره سیاه مثل کرسنه ظاهر شود و معذک آن را تشنگی سخت عارض گردد در بیستم روز بمیرد و از این تأخر و تجاوز نکند و گاهی اتفاق افتد که چیزی از این خون که در شکم ریزد منعقد گردد و سردی دست و پا دفعه و انتفاخ شکم و سقوط قوت و نبض و غشی بر آن دلالت کند و اسهالی که از مقعد بلاوجع باشد آن خون بود نه غیر آن و اکثر او بر سبیل دفع طبیعت باشد و فضول بدن را و حصر او در بدن اسباب فضول از اغذیه و احتباس سیلان یا بنابر قطع عضو یا ترک ریاضت یا همه آنچه در موضع او گفته شد و این را حبس نباید کرد مگر آن جا که خوف سقوط نبض و قوت باشد و گاهی اسهال خون از انفتاح عروق بود و با وی سحج باشد چون قرحه کند و گاهی تفرح اول بود بعده اسهال خون تابع او گردد و نشان اسهال معوی دموی ردی آن است که تابع سحج مولم یا اسهال متواتر باشد بعده با وی اشتها باطل شود و تقلب نفس افتد و مؤدی به جراحه و خراطه گردد و این اکثر هلاک کند و آنچه دفعه بلاوجع کثیر حادث شود و تابع او آفت در اشتها و غیره نباشد آن سلیم بود و آنچه از فضول امتلائی بود که طبیعت از بدن دفع کند

اسباب مذکوره آن بر آن دلالت کند و ایضاً خروج خون صرف نقی کثیر بلاوجع که تابع آن ضعف نباشد و با نوائب بود و انطاکی گوید که دوسنطاریا مرضی خطرناک است به سبب مضادت آن مرخیات را در اخراج خون که بدان قوام بدن است و اسباب عام او فرط امتلا و توالی تخمها و جمع میان اغذیه منهی عنه خصوصاً برنج به سرکه و سرکه به شیر و حریفات مثل ثوم و خردل است به سبب کثرت تولید آن خلط اکال را و گاهی از ضربه و دثبه مفرج عروق بود و دوسنطاریا گاهی حفظ ادوار مثل حیض نماید و علاجش به قطع در استسقا یا در طحال می‌اندازد و گاهی به سرعت هلاک کند و با اسهال دموی کبدی اگر تشنگی مفرط و التهاب عارض شود در یک هفته هلاک کند طریق تشخیص این مرض و اسباب آن باید که دریافت نمایند اگر با اسهال خون علامات مثل سحج مغص و خراطه و اختلاط خون با براز و علامات بواسیر مثل وجع مقعد و ثقل و حکه آن و خروج خون بزرق و تقاطر بعد براز یا قبل آن غیرمختلط با براز و علامات زحیر مثل پیچ و خروج براز اندک اندک هیچ نباشد دوسنطاریا بود و سفیدی لبها و لاغری آنها و زردی بدن و سبزی ناخنها و خفقان نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلط نباشد و دفعه کثیرالمقدار و سرخ خالص و بدبو با دوار برآید و تب لازم بود اسهال دموی کبدی باشد پس تقدم هر سببی از اسباب مذکوره آنکه معلوم شود سببش همان باشد و اگر این همه علامات یافته نشود و در اکثر بی‌درد بود با وی قوت باشد اگرچه طول کند و اشتها ناقص نشود اسهال دموی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول براز یا خون آمیخته آید بعد بدون خون برآید گشادن دهن رگ در امعای غلاظ باشد و اگر هر بار اول براز صرف برآید بعد از آن با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد و اگر در جگر و امعا آفتی یافته نشود و الم و حرقت در معده یا عضو دیگر معلوم شود سببش همان باشد مولانا نفیس و صاحب کامل گفته‌اند که طبیب را باید که در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چه بسا است که دوسنطاریای کبدی بود و طبیب گمان کند که آن معوی است و علاج معوی نماید و از امر جگر غافل ماند و مریض هلاک گردد و اما اطبای زمانه ما را حاجت به معرفت امراض و اسباب و علامات آنها نیست خصوصاً به فرق کردن میان امراض متشابه بلکه نزد ایشان این همه فضول است و از آن استغنا دارند و اوشان تحت دعای جالینوس‌اند که گفته کثرالله بهم عدالمقابر و ایضاً

جالینوس گفته که می‌شناسم قوم کثیر را که به این مرض مبتلا شدند و به سبب قلت معرفت اطبا به تفرقه میان این هر دو نوع ذوسنطاریا هلاک گردیدند و اکثر غلط واقع شد مر ایشان را به جهت آنکه با خون کبدی گاه خلط مراری می‌باشد و امعا را می‌خراشد و با براز خراطه برمی‌آید و ایشان گمان کردند که این سحج امعا است پس واجب شد که فرق میان هر دو بیان نموده شود و این از چند وجه باشد یکی آنکه در کبدی درد نمی‌باشد مگر به ندرت مریضی در نواحی جگر درد خفیف دریابد به خلاف معوی که با وجع شدید بود اگر با سحج باشد دوم آنکه در کبدی خون اکثر با دوار می‌آید و چون دو سه روز برآید باز بند شود تا آنکه مرتبه دوم در جگر جمع گردد به خلف معوی که استفراغ خون در آن متعمل به غیرسکون بود سوم آنکه در کبدی بدن لاغر گردد و به خلاف معوی که در آن هزال بدن نباشد مگر آنکه چون افراط کند و زمانه دراز گردد چهارم آنکه در کبدی از اول تا آخر خون محض یا غسالی آید و خراطه با وی نیامیزد مگر چون افراط کند که در آن هنگام سطح امعا بخراشد و خون با خراطه مختلط شود به خلاف معوی سحجی که در وی اول مرار برآید پس خراطه و جراحه پس خون و اجسام غشائی پس ریم مگر وقتی که دهن عروق از کثرت خون در ابتدا بگشاید خون خالص برآید لیکن این خون اندک اندک می‌آید چنانچه جهال را توهم می‌گردد که این خون بواسیر است پنجم آنکه اسهال کبدی به غایت بدبو بود به سبب حرارت و رطوبت جگر به خلاف معوی که به سبب برودت و یبوست امعا بدبو نمی‌باشد علاج اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز غذا ندهند تا وقتی که مریض ضعیف نگردد و اسهال بند نکنند و فصد باسلیق باریک بگشایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا و پستان و خصیتین ببندند تا میل ماده به جانب دیگر شود و بعد اماله قابضات مثل قرص کهربا و غیره همراه شیرۀ خرفه و بارتنگ و مانند آنکه در بحث نفث‌الدم گذشت بدهند و زرورد و صندل را در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند و ضماد گل سرخ صندلین گلنار لحيه‌التيس گل ارمنی حب‌الأس مساوی کوفته به گلاب سرشته نیز برای گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی مجرب است و اگر زهرمه‌رۀ خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشداروی لؤلؤی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد خورانیده آب برگ بارتنگ چهار توله شربت حب‌الأس یک نیم توله بنوشانند و آب مذکور تا یک هفته بیفزایند و باز بکاهند و شام زهرمه‌رۀ بزی یک ماشه سوده

در سرشیر جغرات یک نیم توله بلیسانند و غذا دوغ و پلاؤ و مربای سیب دهند نافع بود و اگر طباشیر حب‌الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید به گلاب سوده کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال طرائث شیرین دو درم کوفته بیخته با شربت حب‌الآس یا انجبار یا فؤاکه سرشته بخورند مقوی جگر و معده و مفید اسهال دموی است و سفوف طباشیر لؤلؤی و شربت حب‌الآس مرکب و مفرح قابض هر واحد نافع اسهال دموی کبدی است و حب نفث‌الدم درین باب مجرب است و در آن جا که به سبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازاله سبب و دفع نکایت او بدانچه در امراض کبد مذکور شد باید کرد و پس از آن اقراص قابض و ملحم معمول از نشاسته و طباشیر و عصاره لحيه‌التیس و دم‌الاخوین و گل ارمنی و ریوند و گلنار به آب بارتنگ بدهند و قرص نفث‌الدم که در آن ریوند همچند یک جزو افزوده باشند در قبض و التحام اثر تمام دارد و آنچه از ضعف قوت مغیره جگر باشد هر چه در ضعف جگر و اسهال غسالی مذکور شد به کار برند و اگر دوسنطاریای معوی باشد فصد باسلیق کنند اگر در خون کثرت بود و قوت اطاعت کند و بعد از آن قابضات چون قرص طباشیر قابض و قرص کهربا و شربت حب‌الآس و شربت انجبار و رب به و سیب و ریباس و حصرم و امثال آن همراه ادویه مغریه مثل چهارتخم و صمغ عربی بریان و مانند آنکه در بحث زحیر بیاید بدهند و گل ارمنی نیم درم با یکی از اشربه مذکوره فائده تمام دارد و چون پوست انار و کزمازج و گل ارمنی هر سه مساوی کوفته بیخته حب سازند و دو درم از آن بدهند در این باب مجرب است و اگر در امعای سفلی باشد حقنه حابس نیز به عمل آرند و گویند که به عصاره برگ خرفه حقنه کردن مفید و ضماذ گچ بر همه شکم در یک ساعت حبس کند و حکیم‌علی گفته که چون در لعاب بهدانه بریان دو مثقال تخم ریحان و صندل سوده هر واحد یک مثقال و شربت انجبار آمیخته بخورند در حبس خون امعا به غایت نافع است و آنچه از ریح‌البواسیر بود به تدبیرش پردازند و کله پایچه بز خوردن با نان تنک که در آن ثرید کرده باشند تا یک ماه و حقنه کردن از آن به تجربه رسیده و پنیر کهنه شسته بریان نموده نیز نافع بود و گزنگبین خوردن از مجربات است و کذلک آرد کنار و کذا نیم درم ملح محرق و اگر از عضو دیگر با بواسیر آید به علاجش مشغول شوند و آن جا که خون منجمد گردد آنچه در امراض معده در

بحث جمودالدم مذکور شد به عمل آرند ذکر ادویۀ یونانیه و هندیه نافع اسهال الدم بساط بستانی خشک کرده سائیده بر بیضه نیم برشت پاشیده خوردن و کذا حقه عصاره عصی الراعی و کذا خوردن برگ عنبالثعلب مطبوخ مطیب به روغن بادام و کذا شرب بهمنی و تعلیق آن در پارچه پشمی سرخ بسته و کذا شرب پوست داخلی که بر مغز بادام باشد هر واحد در قطعه اسهال الدم مجرب هویدا سویدی است و شرب خشخاش سیاه یا سماق بریان یا مازو سوخته و در سرکه برای محرور در شراب برای مبرود سرد کرده یا خولان که حضض هندی است یا گلنار یا عصاره لحيه التيس یا بیخ آن یا بیخ علیق یا شاخ گوزن سوخته یا ثمر خام عوسج یا گشنیز بریان به آب بارتنگ یا عذبه یا تخم حماض بریان یا حب الّاس تر و خشک یا آب برگ آن یا دوغ گاؤ آهن تاب یا مرجان خام و سوخته تنها و با کهربا و آب بارتنگ یا جاورس بریان و اناردانه کوفته هر دو خوب پخته و نیم درم صمغ عربی بریان بر آن پاشیده و تناول سیب ترش به خمیر گرفته بریان کرده یا مروارید دو درم یا استخوان سوخته یا جفت بلوط یا زرشک و گل ارمنی یا بیخ شجر اسپغول یا شاخه های خرفه بدون برگ آن یا دارشیشعان یا خوخالما یا پوست ملج یا ریباس یا طرائث به قرظ و صمغ عربی و خلط توت شامی سرخ خام در طعام یا مسکه بز که به وزن آب صاف و قطعه آهن گرم انداخته بر آتش بجوشانند تا آب فانی گردد و مسکه صرف بماند و از آن نیم رطل عراقی بخورند یا آب لبلاب سیاه و آب بارتنگ هر دو سی درم به دو درم مغره و حقه پیه بز ماده و کذا شرب آن و یا عصاره برگ و شاخ نرم بید و جلوس در طبیخ طرائث اگر تب نباشد و تعلیق زمرد و کذا عقیق و شرب آن هر واحد قاطع اسهال الدم است دیگر سنگ جراحی از دو ماشه تا نیم توله با عرق بارتنگ و یا با دیگر ادویۀ مناسبه مثل طباشیر و زهرمهره و صمغ عربی و گل ارمنی و گیرو خوردن در اسهال دموی و بواسیری مجرب است دیگر در قطع اسهال خون و سحج امعا و قروح آن نافع است ریوند چینی را کوفته به روغن گل چرب کرده نیم درم به آب ترش بخورند و کذا زیره سفید بریان کوفته بیخته با جغرات خوردن دیگر به قول حکیم علی شیرۀ تخم خرفه بریان و غیربریان و گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و طرائث و گلنار و آب بهی و آب انار و چار تخم و شیرۀ تخم خیارین و دوغ ترش و از ادویۀ مرکبه شربت انجبار و قرص کهربا و قرص کافور و قرص طباشیر قابض و یاقوتی بارد و خمیره بنفشه

و سفوف قابض و معجون زحیر و تریاق فاروق و معجون لبوب بارد و اطریفل مقل و سفوف به مقلیاتا و معجون اتیس و جوارش خوزی و جوارش جالینوس و معجون فنجنوش هر واحد برای اسهال دموی و غیردموی نافع است دیگر برای اسهال خونی از مجربات والد مرحوم است گلو طباشیر پوست انار برابر کوفته بیخته سه ماشه به آب سرد بخورند ایضاً صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگ جراحی هر واحد یک ماشه با رب به یا رب ریباس خوردن نیز نافع اسهال خون است دوائی که بهر اسهال کبدی دموی و غیردموی و اسهال معوی دموی مجرب است مصطکی دانه هیل گل ارمنی گل مختوم هر واحد یک ماشه با خمیره ابریشم علویخانی نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته و یا دم‌الاکوین لک مغسول کهربا گل ارمنی هر یک ماشه در خمیره مروارید نه ماشه ورق طلا هر یک عدد آغشته بخورند و بالایش شیرۀ زرشک و بادیان هر یک نه ماشه و انیسون چار ماشه و الیچی کلان چهار عدد و یا شیرۀ بارتنگ و بیخ انجبار هر یک چهار ماشه لعاب ریشه خطمی و بهدانه بریان هر یک سه ماشه شربت حب‌الآس یا خشخاش یا انجبار سه توله گلاب عرق کیوره بیدمشک هر یک پنج توله عرق بارتنگ شش توله تخم فرنجمشک و بارتنگ هر یک سه ماشه بدهند ایضاً سفوف یهودی یک ماشه تخم بارتنگ چهار ماشه شیرۀ انجبار و حب‌الآس و بهدانه بریان هر یک سه ماشه تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه لعاب گاؤزبان چهار ماشه و ریشه خطمی سه ماشه در گلاب و کیوره و عرق بیدمشک هر یک پنج توله شربت حب‌الآس سه توله و یا گل ارمنی و قبرسی و مختوم و نیشابوری هر یک یک ماشه و نوشداروی لؤلؤی علویخان نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته اول بلیسند ایضاً که به جهت اسهال الدم معمول است تخم خرفه بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ نشاسته بریان حب‌الآس بریان دم‌الاکوین شادنج مغسول هر واحد یک درم کندر افیون هر یک ربع درم کوفته بیخته به قدر سه ماشه همراه شیرۀ خرفه بریان شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شیرۀ تخم خیارین هفت ماشه لهاب بهدانه بریان سه ماشه در عرق بارتنگ سه توله عرق عنبالثلب عرق گاؤزبان هر یک پنج توله عرق کیوره شربت به شیرین هر واحد دو توله بارتنگ بریان تخم ریحان بریان هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و اگر سرفه باشد شیرۀ اصل السوس نیز افزایند ایضاً عناب پنج دانه ریشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شیرۀ تخم خرفه شیرۀ

کاهو هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند ایضاً شیره خرفه سیاه شش ماشه شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت به دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً گویند که از این تدبیر در دو روز صحت می شود جوزالطیب و بسبابه هر یک سه ماشه اظفارالطیب دو ماشه در گلاب و عرق کیوره و گاؤزبان هفت توله و عرق بهارنارنج چهار توله شیره برآورده شربت سیب ولایتی و شربت حب‌الآس هر یک دو توله حل کرده تخم بارتنگ و شربتی هر یک چهار ماشه خورده بنوشند و وقت شام جدوار خطائی سه ماشه با دوغ گاؤ آهن‌تاب پاؤسیر دهند و پیوسته اظفارالطیب و دانه هیل در دهن دارند و هم‌چنین مصطکی و قاقله کبار هر دو بریان هر یک نیم ماشه در تنبول پخته به جای فوفل نهاده در روزی چهار پنج بار بخورند و هم‌چنین در شب و غذا پلاؤ مرغ و پلاؤ بنوماش مرغن به مسکه گاؤ و بالائی و مربای انناس و سیب بخورند ایضاً برای اسهال کبدی که در اول و آخر خون رقیق صرف آید مجرب است زهرمهرة خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشداروی لؤلؤی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد پیچیده بخوراند و آب برگ بارتنگ افشوده چهارتوله شربت حب‌الآس یک نیم توله نوشانند و آب برگ مذکور تا یک هفته افزوده باز بکاهند و شام زهرمهرة بزی یک ماشه سوده در بالای جغرات یک نیم توله بلیسانند غذا و دوغ و لحم بقر و پلاؤ مربای سیب ایضاً حکیم عابد نوشته که کندر به آب برنج در تشدید فوهات عروق بی‌عدیل است و نوشیدن آب برگ اروسه معصور و مروق در حبس خون از هر عضوی که باشد مجرب است و چون ریوند چینی باریک سائیده در آب بارتنگ و اندک شراب کهنه حل کرده حقه کنند در اسهال دموی که از امعای سفلی باشد براءالساعة است و جالینوس گوید که خوردن این اقراص او از آن قوی‌تر است راوند انبرباریس تخم کاسنی مساوی گرفته در عصاره زرشک یا آب بارتنگ قرص ساخته تا دو درم بخورند که حبس خون فی‌الفور کند و ارباب سحج چون بر این مداومت نمایند شفا یابند و به صحت تجربه پیوسته دیگر به قول صاحب تکمله هندی نوشیدن شیره برگ بانسه دوازده درم با نبات نافع است و شیره برگ مغیلان بواسیر را هم مفیدست ایضاً مغز هسته انبه مغز هسته جامن مغز تخم کونج برابر کوفته بیخته به آب شسته برنج سائهی به قدر قوت مریض بدهند که اسهال خون را مجرب است

دیگر رال کتهه سفید بیلگیری هر سه برابر کوفته بیخته به قدر حاجت دادن حبس اسهال خون کند و سفوف گشنیز که در اسهال معوی رطوبی مذکور شد در اسهال دموی نیز مجرب اطبای هند است شربت جامن نافع اقسام اسهال دموی و معدی و زحیر و بواسیر و حابس قی و دافع تهوع است آب جامن پخته کبود شده در قدری گلاب یا آب برآرند و به قدر چهارم آن قند سفید داخل کرده شربت بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزائی قابضه مثل طباشیر و صندل سفید به گلاب سوده افزایند قوی العمل گردد سفوف طرائث که ضعف جگر و معده را نافع و در اسهال دموی به تجربه رسیده طباشیر حب الاس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید به گلاب سوده کهربای شمعی هر یک نیم مثقال طرائث شیرین دو درم کوفته بیخته به شربت حب الاس یا شربت انجبار یا شربت به یا شربت فواکه سرشته تناول نمایند سفوف لؤلؤی حکیم علویخان می نویسد که این سفوف به جهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت جگر و تب و تهیج پاها و خفقان و نفخه مراق ترتیب دادم و منافع بسیار مشاهده نمودم مروارید ناسفته یشب سبز زهرمهرة خطائی هر واحد یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب هر یک یک نیم دانگ ورق نقره یک مثقال و یک نیم دانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پسته دانه هیل بریان گشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاؤ بریان کرده هر یک یک نیم مثقال زرشک منقی سماق منقی اناردانه دارچینی مصطکی رومی هر واحد یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند سفوف شادنج جهت اسهال مراری دموی و جریان خون باسور و طمٹ مسکور و همیشه معمول ریوند خطائی یک درم کهربا بسد دوغ سوخته هر یک دو درم دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره لحيه التيس صمغ عربی بریان هر یک سه درم همه را باریک کوفته تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیخته سفوف سازند قدر خوراک یک درم تا دو درم نوع دیگر در این باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی افاقیا طباشیر گلنار بسد سرخ کهربا تخم حماض هر واحد یکجزو کوفته بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم باتنگ و کنوچه و اسپغول و تخم ریحان هر واحد یک جزو درست آمیخته سفوف سازند سفوف خطمی مستعمل در اسهال دموی و غیره تخم خطی سفید تخم خبازی نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر

مساوی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف مخترع جهت اقسام اسهال و خون و بواسیر و غیر آن مجرب نشاسته
بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ گلنار دم‌الاکوین تخم ریحان
بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر
حب‌الآس گشنیز خشک مغز بیل بیخ انجبار هر واحد یک ماشه کهربا اناردانه بریان مروارید بسد شادنج هر یک دو
ماشه کوفته بیخته سفوف سازند شربت حب‌الآس مرکب نافع دوسنطاریای کبدی و اسهال دموی حب‌الآس یک
اوقیه صندل سوده سه درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آمله و منقی تخم حماض گل سرخ هر یک دو درم ادویه نیم
کوفته در آب بجوشانند و صاف کرده به رب به و رب انار شیرین هر یک بیست درم آب زرشک ده درم گلاب یک
پیاله به قوام آرند نوع دیگر به نسخه شفائی آمله مقشر یک مثقال حب‌الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل
سرخ تخم حماض بری هر یک دو درم آب به شیرین گلاب از هر یک بیست مثقال شربت صندل سی مثقال به
دستور معهود شربت سازند شربت نافع جهت اسهال دموی و ضعف معده آب به شیرین سی مثقال گلنار عذبه
کزمازج آمله صندل سفید حب‌الآس هر یک یک مثقال گلاب قند هر یک بیست مثقال به طریق مقرر شربت سازند
قرص کهربا که جهت اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجرب است زعفران مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی
بزرالبنج هر یک یک درم گلنار سک ودع محرق هر یک سه درم چلغوزه گشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی
پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاؤ کوهی سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهربا هر یک پنج درم شربتتی یک
مثقال به آب به به جهت نفث‌الدم و با شربت خشخاش جهت قروح امعا قرص شادنج مجرب و نافع از برائی قطع
سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و تب‌های دموی و دق و سل و سرفه شادنج عدسی مغسول
تخم خرفه مقشر گشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین رومی هر یک پنج
مثقال کوفته بیخته به لعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتتی یک مثقال با شیره تخم خرفه مقشر قرص طباشیر
قابض که اسهال دموی و صفراوی و نزف دم از هر موضع بازدارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر را به غایت مجرب
است زعفران افیون هر یک یک درم مازو تخم حماض و دم‌الاکوین هر یک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل

ارمنی بیخ انجبار تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کتیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم به آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال به ادویۀ موافقه هر مرض قرص خشخاش جهت اسهال دموی و صفاوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است زعفران نیم حبه کافور یک حبه دم‌الاکوین سه حبه مصطکی دو خرنوبه پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است قرص گلنار که خون رفتن بازدارد و سلیخه گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار درم گل سرخ گلنار افاقیا یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته به آب گلنار قرص سازند نوع دیگر که برای اسهال دموی و نزف‌الدم از هر عضوی که باشد همواره معمول است گلنار زرد و تخم حماض هر یک سه درم پوست سماق افاقیا مازو سبز عصارۀ لحيۀ‌التیس کندر هر واحد یک درم کوفته بیخته قرص سازند به آب شربت مورد شربت یک درم به شربت حب‌الآس قرص دیگر که جهت اسهالات دموی مجرب است حب‌الآس بریان تخم خرفۀ بریان گشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار هر یک یک توله طباشیر کهربا تخم حماض بریان کتیرا صمغ عربی صندلین نشاستۀ برشته پوست خشخاش بریان اناردانۀ بریان هر یک نیم توله کوفته بیخته به لعاب بهدانه قرص‌ها سازند و به شیرۀ تخم خرفه و شیرۀ گشنیز بریان شربت به داخل کرده بخورند ایضاً نافع اسهال دموی کتیرا طباشیر نشاستۀ بریان صمغ عربی بریان هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم پوست خشخاش بریان حب‌الآس گلنار صندل سفید سوده افاقیا کهربا هر یک سه درم اقراص سازند شربت حسب مزاج ایضاً که حابس اسهال دموی و صفاوی و خون بواسیر است دم‌الاکوین بیخ انجبار گلنار پوست سماق هر یک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو به دستور قرص ساخته پنج ماشه بخورند قرص گل که جهت نزف‌الدم و اسهال ذوبانی مجرب است گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه‌بلوط تخم حماض مقشر صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته به آب به قرص‌ها سازند قرص انجبار که اسهال دموی و افراط حیض و قی‌الدم را نافع است پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ و صمغ عربی کهربای شمعی تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاستۀ گل ارمنی بسد سرخ طباشیر سفید رب‌السوس از هر یک دو درم

اقاقیا یک نیم درم کوفته بیخته به آب مورد قرص سازند قرص قاطع‌الدم که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند اخم بارتنگ طباشیر گل قبرسی گل مختوم هر یک یک درم کندر سپید کهربای شمعی صدف سوخته بسد سرخ حجرالدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حوض نیم درم عصاره لحيه‌التیس سه درم باریک بسایند و با شربت حب‌الأس یا ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربه مذکوره بدهند اقوال اکابر شیخ در علاج اسهال‌الدم می‌فرماید دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و امعای علیا و سفلی و از مقعد می‌باشد و علامات آن نیز معلوم کردی و آنچه از آن صدیدی یا دردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سدد آن است و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در امتلا و مراعات اسباب موجبۀ او است پس آنچه با وجع نباشد و دریابند که از بدن یا کبد است و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان او مورث سحج یا ضعف خواهد شد فصد بگشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویه قابض حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شکافتن عروق روده حادث شود گاهی به سحج عاجل مؤدی گردد پس باید که اعتنا به سوی حبس او و امالۀ او به طرف ضد جهت مصروف دارند اگر در آنجا امتلا شدیدتر و بیشتر باشد و بدانند که مشروبات از حابسات موافق‌تر است برای آنکه از امعای علیا و قریب او و مافوق او باشد و حقنه‌ها اوفق است از بهر آنچه از امعای سفلی بود و آنچه میان این هر دو باشد صواب‌تر آن است که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویه بارده قابضه و مغریه مذکوره در بحث اسهال حابس خون‌اند لاسیما چون در آن شب یمانی و شادنج مثل غبار سوده و دم‌الاکوین و کهربا و بسد‌آمیزند به طریق شرب و حقنه به عمل آورند و گاهی احتیاج به مخدرات آید و گاهی حاجت به سوی تقویت آنها افتد بدانچه با وجود قبض در آن قوت باشد و در جمله مشروبات اقراص گلنار را قوت قوی است و قرص تخم حامض و قرص شادنج را به دستور و عصاره بارتنگ و عصاره برگ اسپغول و عصاره لحيه‌التیس را در این ابواب منفعت است و خصوصاً چون در آن ادویه مذکوره و اقراص مذکوره سابق داخل کنند ایضاً بگیرند سیب و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل و در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل او بر آن روغن گل انداخته در آوند مضاعف بپزند تا آب فانی

گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما حقنه‌های حوابس از عصارات مذکوره و از آبی که قوابض معروفه جوشانیده و بر آن از آنچه طبخ در آن کرده باشند پاشیده به عمل آرند دسومت آنها از پیه گرده بز و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در بحث سحج ذکر آنها خواهیم کرد و از آنها سلیم معتدل که در آن ادویه و اقراص حاده نباشد اختیار نمایند و بعضی آنها در این جا وارد می‌کنیم و این حقنه جیدست و از تألیفات ما است بگیرند پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پوست کنار و پوست برنج هر واحد هشت درم مازو خام و دو عدد گلنار و گل سرخ هر یک چهار درم و بر آن یک من صغیر آب اندازند و اگر این آب از عصی‌الراعی باشد بهتر بود پس به آتش ملایم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند و صاف کرده شب یمانی نیم درم دم‌الاخوین و اقاکیا و شادنج و گلنار عصاره لحيه‌التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم پیه گرده شش درم افزایشند و هر که فواید افیون از دانه تا یک و نیم دانه در آن داخل کنند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت به تغلیظ آن به مغریات از برنج و جاورس و مانند آن نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر سحج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج به سوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه ریح داخل نشود و از شیافات قویه در این باب این است که بگیرند اقاکیا و صمغ عربی و برالبنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و مازو خام مساوی سائیده به دواى مطبوخ گرم آمیخته بلوطها سازند و آنچه از مقعد باشد از استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مرداسنگ و گلنار و سفیداب قلعی و صدف سوخته و بعد شستن و پاک کردن موضع بر آن استعمال کنند و چون این همه تدابیر به کار برند و مرض را فائده نشود و از بستن دستها از بغل و محکم و مالیدن اطراف و نشانیدن مریض به آب سرد در سرما و به هوا در سرما و نوشانیدن آب سرد و ریختن عصارات بارد سرد کرده بر شکم و اشربه حابسه مثل رب حصرم و رب ریاس و مانند آن بر برف سرد کرده چاره نباشد صاحب کامل گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی مشکل است و کمتر از آن سالم ماند و این به سبب قلت معرفت اکثر اطبا بود به ضعف جگر و به سببی که از آن ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه در قول جالینوس است که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد را به سبب بروز خراطه از انسباب خلط حار به سوی امعا

جهال اطبا قرحة امعا پنداشته به علاجش می پردازند و علاج کبد را مهمل می گذارند و مریض را هلاک می گردانند لهذا طبیب را باید که در دلائل دال بر امراض جگر نظر بالاستقصا نماید و چون بر وی معلوم شود قصد معالجه کبد نماید به چیزهای مقوی آن و مزیل سوءمزاج از آنکه در علاجات سوءمزاج و جگر و ضعف آن ذکر کردیم و بعد از آن بدانچه حابس خون و مزیل آفت حادث از آن باشد اخذ نماید مثل سفوفی که در آن زرشک و لک مغسول و ریوند و گل مختوم و گل قبرسی و طباشیر و مانند آن افتد و قرص طباشیر قابض در این باب نافع است و این سفوف نفع بین دارد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول تخم حماض هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی زعفران هر واحد دو درم ریوند چینی یک نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با رائب آهن تاب یا سنگ تاب بخورند و اگر بگیرند قرص کهربا و قرص طباشیر هر یک نیم مثقال و به رب سیب چاشنی دار یا به آب انار و قدری آب خرفه یا به آب زرشک یا به رب ریاس بخورند نافع بود و کذلک سائر ادویه نافع نفت‌الدم چون به ادویه نافع سوءمزاج حار کبد و ضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد و تضمید جگر به اضمده مقویه آن و به اضمده حابسه دم نمایند مثل این ضماد که جامع هر دو امرست صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصاره لحيه‌التیس هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده به آب بارتنگ و آب عصی‌الراعی و آب برگ گل سرخ و آب شاخ انگور سرشته بر خرقة کتان مالیده بر جگر ضمد کنند و یا پارچه در آن تر کرده بر کبد گذارند و چون خشک و گرم گردد تبدیل نمایند صاحب حاوی گوید که اسهال‌الدم گاهی عقب اسهال مفرط به سبب قوت ماسکه یا به سبب ادویه سمیه حادث شود و آنچه از شکافتن رگ یا گشادن آن باشد علاجش این است که هر صباح اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان سه مثقال بگیرند و صمغ عربی را سوده با تخم‌ها درست آمیخته به روغن بادام یا به روغن گل چرب کنند و در گلاب مبلول کرده بلع نمایند و غذا مزوره جاورس مقشر و مغز بادام مقشر هر دو بریان کرده و ماکیان یا تیهو دهند و یا از قرص کهربا یک مثقال و از قرص طباشیر ممسک یک مثقال و از سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول به گلاب و لموتوت به روغن گل بدهند خجندی گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی است

گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی هر یک چهار درم زعفران دو دانگ همه را سائیده و به دستوری که در سفوف به قول صاحب کامل گذشت بدهند و نسخه ضماد همان است که در قول مذکور مسطور شد و در اسهال دموی معوی اول قصد به سبب فاعل علت نمایند و اگر مانعی نباشد و خون غالب بود فصد فائده کند بعد ادویة مغریه و ملحمه و مسکنه و جع و لذع استعمال نمایند مثل سفوف الطین به رب به و رب سیب یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس و آن را گل‌ها نافع بود خصوصاً گل مختوم و از آنچه نفع بدان نماید دم‌الاکوین و صمغ عربی و نشاسته و افاقیا و عصاره لحيه التیس و طباشیر و کهربا و گلنارست و گویند که آنچه در ابتدا این را نافع است این است که به قدر چهار درم صمغ تنها به آب سرد بخورند و کذا به زرورد و به آب بارتنگ و این سفوف بلوط نافع بود شاه‌بلوط تخم مویز مساوی کوفته بیخته پنج درم با یکی از ربوب مذکوره بدهند و این سفوف مفید است سماق یک جزو و حب‌الآس خرنوب اناردانه ترش هر یک نیم جزو صمغ عربی گلنار هر یک ربع جزو سائیده پنج درم به رب مذکوره بدهند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که علامت اسهال خون که از جگر آید آن است که در شکم و امعا هیچ درد و آفت نباشد و علامات ضعف ماسکه و سوءمزاج آن ظاهر بود و اسهال یک روز تا دو روز بند شود و باز عود کند و هرگاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید و علاجش این است که گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی باید داد و این سفوف الطین نافع بود گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب‌الآس هر یک ده درم دم‌الاکوین کند هر یک دو نیم درم شربت سه درم با شربت مورد و این قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تب بود سودمند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنج درم تخم حامض هفت درم گل ارمنی گل رومی بلوط صمغ عربی بریان هر یک پنج درم حب‌الآس ده درم نشاسته بریان هفت درم شربتی مثقال به رب به و گاه باشد که اسهال کبدی دموی مثل دردی شراب بود و متعفن و کفناک و گمان شود که خلط سوداوی است و خلاف آن باشد و این نوع اسهال مردم محروم محروم لاغر را افتد به سبب حرارت شدید و تشنگی که در سفرها و غیر آن کشیده باشند و جگر بدان سبب گرم شود و خشکی غالب گردد و خون غلیظ و محترق شود و علاجش به تدابیر مبرد و نوشیدن آب یخ بر نهار و شربت خشخاش و ماء‌الشعیر سرد کرده و مانند آن باید کرد و

گاه باشد که سبب اسهال خون امتلاهی همه بدن باشد و علامات امتلا ظاهر بود و علاجش این است که اول فصد اکحل گشایند و طعام خفیفتر کنند و اسهال به تدریج بند کنند و آب بارتنگ و برگ خرفه دهند و هر که را به اسهال یا به قی یا از جراحی یا از بواسیر و جز آن استفراغ خون بسیار شود طبع او نرم گردد و بهر آنکه جگر ضعیف شود و حرارت عزیزی قلت پذیرد و طعام عضم نشود و ایضاً اگر سبب ذوسنطاریا گشادن رگی بود که به قوت طبیعت بگشاید و خون آمدن گیرد آن را بند نکنند و چون بیمار ضعیف گردد حبس او نمایند و در اکثر خودبخود بازایستد و صاحب او بدان سبب از امراض صعبالعلاج خلاص یابد و حبس او به قرص کهربا و قرص گلنار که در باب قی الدم گذشت و قرص بسد و به ادویه و حبوب که بهر جنس خون مذکور شد باید کرد و آنچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند و به این تدبیرها اضافه کنند و اگر سبب گشادن رگ و اسهال خون رطوبتی باشد که سر رگها را مسترخی و ضعیف کند به تریاق کبیر و فلونیای رومی و فارسی و سنجرینبا علاج کنند سعید گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی به منع مریض از غذا در ابتدای حدوث مرض چند روز اگر قوت مساعدت کند خصوصاً اگر تابع اسهال تب باشد باید کرد پس اگر به سبب موجب مرض و مزاج حار باشد و دلیل او التهاب و عطش است باید که معالجه آن به نوشانیدن ماءالشعیر یا گل ارمنی و طباشیر کنند و قرص طباشیر و قرص کهربا به رب به دهند و عنایت به تقویت جگر نمایند به تضمید جگر از صندلین و گل سرخ و گل ارمنی و سماق و عصاره بارتنگ و گلاب و مریض را آب زرشک به سکنجبین سفرجلی سرد کرده و شیره تخم خرفه به رب سیب دهند و چون تب ساکن شود غذای مریض به نان مبلول در آب انار میخوش سازند و امروز و به و زرعور بدهند و اگر اسهال خون کبدی تابع سدد عروق کبد باشد و دلیل او استفراغ خون غلیظ عکر سوداوی است به سبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سدد به ادویه محله نمایند و از استعمال ادویه قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سدد منع کنند عفونت جرم کبد گردد و گاهی اسهال دموی کبد از ورم جگر حادث شود و دلیل او تب و تشنگی و ثقل و تلهب شدید است و علاجش به استعمال مبردات بود و این هر دو نوع در امراض کبدی مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت باشد جائز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود و ضرر ضعف قوی تر از ضرر دفع

باشد و اگر در خون کثرت و در قوت احتمال دریابند فصد کنند بعده ربوب قابض مثل رب ریباس و غیر آنکه مذکور شد بدهند و ادویۀ قاطع در نزف‌الدم و اشربه و ادویۀ قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از آن استعمال نمایند و این تدبیر جيد استاد من برای اسهال دموی و نزف افواه عروق قلمی نموده بگیرند شربت انجبار دو اوقیه و در آن نیم درم قرص کهربا و یک درم معجون جفت برهم زده بخورند و تنطیل موضع به آب پوست خشخاش و یا آب شاخ انگور و یا آب قرظ و یا آب خطمی نمایند و یا زرورد و به اقماع او و پوست خشخاش و گلنار و شاخه‌های انگور و خطمی مقشر پخته نطول بدان نمایند و به عجلت نشف کنند و ایضاً بگیرند معجون جفت و پوست خشخاش سوده و در شربت بارتنگ آمیزند و ایضاً بگیرند دارشیشعان و قرص کهربا و سائیده در شربت انجبار آمیزند و یا بگیرند و خرنوبه از دم‌الاخوین و در شربت انجبار آمیخته بلیسانند و این لعوق نیز از املائی استادی است برای این مرض صندل مقاصری و طباشیر و مصطکی و دم‌الاخوین مساوی کوفته بیخته در گلقدن شگری آمیخته استعمال نمایند و سندروس حبس خون و اسهال مزمن کند و استاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد به چیزی که قطع خون نماید و تلیین طبیعت به ازلاق کند و آن مثل این مطبوخ است خطمی مقشر و تخم کاهو و تخم خیار کوفته و تخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یک درم عناب سپستان هر واحد یک وقیه مویز منقی پنج درم جوشانیده صاف کرده شیرخشت ده درم داخل کرده باز صاف نموده شکر دو وقیه آمیخته بنوشند و از ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر خون است و اغذیه برای اسهال دموی اغذیۀ اسهال حارست و سماق عماد آنها در این باب است و هر مبرز مجفف مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته مائل به فطیری ساخته باشند و مثل عدس مطبوخ که دو آب او به تبدیل کرده باشد و به ترشی غیرمودی از سماق و اناردانه ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدهند و مثل نانخورش معمول از مویز مائل حموضت و عفونت مع تخم اناردانۀ کوفته همراه کعک مجفف در تنور دهند و این ترکیب ماء‌الشعیر نافع اسهال دموی خصوصاً کبدی است کشک جو بریان کرده جربش نمایند و به انجبار خشک و اناردانه و خرنوب نبطی بپزند و در آن صرۀ طباشیر و عصارۀ زرشک و اندکی ریوند همه نیم کوفته اندازند و کبک و دراج و تیهو و مانند آن در مزورات ترش مثل زرشک و اناردانه و

سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تب اقتصار نمایند و نان در آب غوره تر کرده خشک نمایند و بریان کرده در شیر یا ماست که به آهن یا سنگ داغ کرده باشند تا مائیت او نشف گردد ثرید کرده بخورند و همه لحوم سحج و اسهال الدم را ردی است و اگر از آن چاره نباشد لحوم طیور خفیفه بعد جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون و امعا صالح تر از لحوم برای ایشان است و لاسیما چون به سر که بیزند و لحم بره مخلل یا لحم ماکیان یا لحم میش به دستور و گشنیز در آن زیاده کنند و کبک بریان به آب سماق تسقیه داده خوب است و اما عند حرارت مزاج و سخونت خون چیزی از گوشت مضرتر نیست و در آن هنگام به ربوب مثل رب لیمو و رب حماض و غیر آنکه مذکور شد انتفاع عظیم یابند و بر آنها و بر ماءالشعیر مذکور و مزورات متخذ از سماق و اناردانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای فاسده و از هر مالح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب نمایند طبری گوید که سبب سحج خالی نیست از آنکه دمی باشد و دم خالی نبود از آنکه جریان او از عروق مقعد بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او از جگر باشد پس آنچه از افواه عروق امعا بود یا به حدت خون یا به سبب کثرت آن باشد و آنچه از کبد جاری گردد و یا از ضعف کبد و یا به سبب کثرت اجتماع خون در آن باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا به سبب اجتماع چیزی که در آن جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض ادائل سحج غیرحقیقی نامیده اند و این بدن را ضعیف و لاغر کند و بگذارد و حس عضو ببرد و بالجمله هر خون که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آن را سحج غیرحقیقی و سحج دمی نامند و هر گاه امعا بخرشد یا قرحه کند و خون از آن جاری باشد یا نه آن را سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق مقعد باشد آن را تصدع عرق گویند مادامی که خون تخین بود و چیزی از ریم و خراطه و قطع لحم به آن مختلط نگردد و اگر خون را چیزی از این مخلوط گردد آن را سحج مقعد گویند و علاجش این است که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود در فصد کردن باک نیست و این همان نوع است که اریباسوس فصد این ملک با وجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد بعد از آن لزوم شرب ماءالشعیر کنند و غذا مزورات زیریاج و امثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا سماقیه یا رمانیه و مانند آن دهند و چون قاروره به اعتدال آید و سرعت و

تواتر نبض ساکن شود این شافه بردارند بگیرند سفیداب قلعی که شسته خشک سازند دو ثلث درم انزروت سفید دو دانگ دم‌الاکوین نیم درم اقاکیا نیم درم و همه را سائیده صاف کرده و موم روغن از روغن گل ساخته خوب مخلوط سازند پس آنچه از این دوا غلیظه باشد و از آن شیاف ساخته در روز بردارند و در شب پنبه در آنچه از دوا مذکور رقیق باشد آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل را تغییر داده و در آن پنبه آلوده و میل داخل کرده می‌شود به موضع سحج و تکمید حوالی مقعد به روغن گل مفرد کنند و هر گاه قاروره به اصلاح آید و گرمی او زائل گردد و تب نباشد خوردن کبک و تیهو یا چوزه مرغ و گوشت بره مضائقه ندارند سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر مضاف گردد نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد به قبض پردازند و در علاج او احتمال این شافه زیاده کنند گلنار اقاکیا عصاره لحيه‌التیس دم‌الاکوین مرمکی زعفران حضض دقاق کندر هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم کوفته بیخته به آب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکوره آلوده بردارند و تکمید مقعد به روغن گل ترک نمایند و غذا به حسب حرارت قاروره دهند اگر استرخای شرح مضاف این علت گردد و در معالجه این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار جفت بلوط خرنوب نبطی هر واحد یک کف و همه را در آفتابه بپزند تا مپهرا شود و بدان آب استنجا کنند و به تکمید تقویت آن کنند که این رد شرح و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از افواه عروق امعا باشد خالی نیست از آنکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای دقاق پس اگر از امعای واسع بود خون با براز یا قبل آن یا براز مرکب با خون برآید بعده براز به غیر خون نازل شود و در این صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء‌الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر قبض طبیعت باشد با ماء‌الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا سماقیه یا حریره جاورس بریان و پوست جو بریان دهند و قدری روغن گل خالص داخل نمایند و اگر تب نباشد و یا ساکن شود به حریره نان خشک یا پیه بز غذا سازند و بعد از آن اگر متحمل باشد غذا به سماقیه به کبک یا شفنین و مانند آن دهند و اگر خون از امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش این است که اخلاط خارج شوند بعده خون به زمانه اندک برآید و رقیق و بدون کف و به تقطیر بعد براز آید و نزد سره و زیر آن وجع محسوس شود پس

اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد اکحل یا باسلیق کنند و بعده اگر قاروره سرخ حاد باشد غذا ماءالشعیر و مزورات قابضه مثل سماقیه و رمانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تب شدید و تشنگی و لهیب نباشد لحم بره به این نوع مبرز سازند بگیرند خرنوب نبطی و مازو سبز و در سرکه تند یک شبانه روز تر کرده صاف کرده و اندک کرد یا نانخواه و گشنیز خشک و زیره و صعتر در آن سرکه داخل کرده گوشت یک شبانه روز در وی تر کرده برآرند و سرکه از آن نشف کرده بریان نموده بخورند و از آن کثرت نکنند و اشربه قابضه مثل رب به و رب حصرم و رب ریباس و مانند آن این انواع دموی را از هر موضعی که خون جاری شود نافع است و هرگاه در این انواع عطش و لهیب و تب حادث شود نوشیدن ماءالشعیر در حالت قبض طبع و آب پوست جو به صورت نرمی آن و بهر واحد از آن به حسب وجوب صورت مرض اضافه کنند و اگر خون از امعای دقاق مثل ذات تلاقیف یا صائم و بواب جاری گردد علامتش آنکه براز برآید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون به قرقره و ریاح نازل شود و خون کفناک و رقیق باشد و درد نزد ناف یا اندک بالای او محسوس شود و این خون به براز البته نیامیزند و بهر آنکه بعد نزول همه براز جاری می شود علاج این نوع نیز فصد و شرب ماءالشعیر یا پوست آن به حسب شرایط مذکور است و از اشربه قابضه کثرت نمایند و یا این اشربه را جمع کنند چنانچه اهل حران می کنند و این جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و و آن چنان باشد که می گیرند رب ریباس و رب حصرم و رب سیب و رب به و رب آس مساوی الاجزا و بعده اندک از دقاق کندر بر آن انداخته مریض را مدام می نوشانند و غذای او سماقیه و رمانیه و حصرمیه و مانند آن می سازند و هرگاه خواهند که بدانند که این خون از جگر جاری می شود یا از نفس امعا نظر به حال کبد و قاروره نمایند پس کبد هر گاه ضعیف شود و از آن خون سائل گردد و تابع او تب به غیرشک بود و لهیب و عطش و تغییر رنگ به سوی تیرگی و وجع و ثقل در جگر نیز و اگر از ورم جگر باشد ورم به حس ظاهر گردد و علاجش همان است که مذکور شد از فصد و شرب ماءالشعیر به آب سویق شعیر چون شعیر چون از فصد نافع نباشد و تضمید کبد بدانچه مبرد و مقوی آن باشد مثل برگ آس رطب و مغز سیب و مغز به و قصب الزریره و حضض و شیاف مامیثا و پوست جو و مانند آن نمایند و از آنچه ضمد می کنند جگر را در نوعی که نه ورم و نه تب در آن

باشد این است که بگیرند آرد جو در سرکه نیک بجوشانند بعده در هاون کرده بر آن اندکی کعک و قصب‌الزریره و به و مغز سیب و عدس مطبوخ به سرکه انداخته باریک بسایند و بر پارچه بر جگر گذارند و قرص کهربا به رب به و سیب خوراندن این مرض را نیکوست اگر در آن جا تب نباشد و اگر با این مرض تب باشد قرص مذکور بر ماء‌الشعیر و بر آب سویق شعیر انداخته به حسب حال بخورند و همه ربوب مذکوره اوفق اشیاست بهر این مرض و این سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تب نباشد با ربوب قابضه و اگر تب بود ماء‌الشعیر یا به آب پوست جو به حسب حال بدهند بگیرند گل قیمولیا و گل مختوم و گل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یک درم تخم مرو تخم خرفه و سماق زرشک عصاره لحيه‌التیس ثمر طرفا تخم مویز زرورد کهربا هر یک دو درم و ابو‌عمران بن موسی بن سیار در این اضافه نموده نان خشکار سوخته پنج درم سعد اسود سه درم مغز تخم خوبانی بریان سه درم و آنچه از آن بریان کردنی است بریان نمایند اگر رأی واجب کند یا به جهتی که طبیعت قبض یا معتدل باشد و اطبای متقدمین در علاج این انواع دموی اهمال کرده‌اند و گمان من آن است که اکثر از ایشان این را نمی‌شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف به دمی که سحج حقیقی نیست صعب است میرعوض و انطاکی گویند که فصد قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معوی کنند و خون به حسب قوت و احتمال برآرند و در صورت ضعف مجرد اخراج او کافی است چه غرض اماله است و استفراغ بعد از آن گل مختوم و قدری قلیل عنبر در گلاب حل کرده بدهند پس در نوع کبدی به این طبیح مداومت کنند مویز سه اوقیه صندل سفید و سرخ هر کدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون گشنیز خشک سماق هر کدام سه درم همه را جوکوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند و بعد از آن سفوف از این نوع مرتب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هر کدام یک جزو کهربا سندروس برگ جمیر در سایه خشک کرده هر کدام نیم جزو کندر راتینج دارچینی هر کدام ربع جزو قند سفید مساوی مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند و اگر حرارتی دریابند طباشیر به وزن گل ارمنی بیفزایند و قرص کهربا با شیرۀ تخم خرفه و بارتنگ مناسب است و این سفوف نیز در این کار سودمند است طباشیر ریوند چینی لک مغسول سنبل

اسارون صندل سفید فوه لحيه‌التيس هر کدام يک‌جزو زرشک صمغ عربی بلوط هر کدام دو جزو کوفته بيخته به رب به شیرين سرشته دو درم بخورند و شکم را به آب گشنيز سبز و افاقيا و گل سرخ و آس و صندل و عدس مقشر و روغن بنفشه متواتر ضماد نمایند و در نوع معوی گلکند دو داوقيه تخم شبت مصطکی هر کدام یک درم در دو رطل آب بجوشانند تا به سدس آید صاف نموده و چند روز بدهند تا عفونت منقطع گردد و اگر در طبيعت قبض محسوس گردد سنای مکی به روغن بادام مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند و چون اعتماد بر نقای کلی حاصل شود تریاق فاروق و مثرودیطوس و سفوف مقلیایا و آمله مربی باید داد و هلیله سیاه به روغن گاؤ بریان کرده و بادیان بریان نصف آن داخل کرده کوفته با قند سفید مجموع آمیخته دو درم به آب سرد بدهند که فایده تمام دارد و نیل هندی و حببو در این نوع مجرب است و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات است بسد سوخته سندروس کهربا پشم خرگوش هر کدام یک جزو حکاکه زبرجد عاج دم‌الاحوين هر کدام نصف جزو کوفته بيخته با عسل صاف سرشته یک مثقال بدهند و شادنج عدسی مغسول با مرهم ابيض سرشته بردارند و از اغذیه بر مزورات و فندق بریان و اگرچه شیرۀ آن برآورده باشند اقتصار نمایند بعد نقا و عندالخطاط قوت ماکیان مطنجن و قلیه‌های مبرز و کباب و زرده بیضه به کندر دهند و استجا به آب گرم و طبيخ گل سرخ و آس و گلنار و بابونه کنند پس اگر زحیر زیاده گردد بر نمک و ذره و شونيز و خشت مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند و ایضاً انطاکی نوشته که علاج قیام دموی تقلیل خون است و اگر متعذر باشد محاجم بر اعلی نهند و مفرحات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و معجون نجاح اختلاف است و باید که استعمال زعفران نکنند و لادن و عصفرو مازو و مویز سرخ و تخم کشوٹ همه مقوی جگراند مطلقاً گیلانی می‌نویسد که یکی از اطفال اهل دولت را اسهال دموی عظیم عارض شد به سبب کثرت ادویۀ حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چهار تخم کردیم اگر احیاناً اندکی قابض می‌داده شد آن روز مرض اشتداد می‌کرد و در آخر به همان لعاب بزور اکتفا کردیم و روز آخر بزور را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا دوغ به اندک برنج ساده بود و ایضاً حکیم ممدوح گوید که ما علاجی چند جهت اسهال افیونیان استخراج کرده‌ایم که زیاده از دو مثقال می‌خورند اول زنی بود که اسهال دم به

هم رسانید و قبل از این چند سال تریاق فاروق به سبب خطای طبیب بسیار خورده بود چون تضرس بر حدت و لذع اخلاط بدن او کردیم شیرۀ تخم خیاری با اسپغول فرمودم در روز سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بر بیست سال افیونی بود اسهال دم و بلغم به هم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسرالبول به آن یار شد شیرۀ خیارین با بزرقطونا دو نوبت دادیم در هر دو نوبت زود نفع می‌شد نوبت سوم یک درم قرص کافور تألیف خود دادیم با شیرۀ مذکور و بزرقطونا نوبت دیگر دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یک هفته فرمودیم که افیون به دستور سابق بخورد و ایضاً حکیم موصوف گفته که مردی بود خیلی افیون می‌خورد و اسهال دم و زحیر پیدا کرد و دو نوبت تخم ریحان با گلاب گرم کرده دادیم و دو مرتبه جوارش خوزی و چهار مرتبه معجون قابض خود که با افیون معتاد مخلوط کرده می‌خورد هر روز یک نیم مثقال و عمده در این باب و در جمیع اسهالات آن است که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط هست یا نه اگر هست شیرۀ تخم خیارین عجیب‌النفع است و اگر نیست معجون قابض و سفوف و اکثر اوقات شیرۀ تخم خیارین را با خمیرۀ بنفشه می‌دهیم عجیب نافع است

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعاست و سبب این خراش انصباب صفرا بر امعا باشد که از حدت خود سطح آن را بخرشد و اسهال صفراوی در مدت یک هفته منجر به سحج می‌شود و یا بلغم شود یا لزج که به سبب بورقیت خود سطح روده را بخرشد یا به سبب لزوجیت بر سطح امعا بچسبد به شدت و چون جدا گردد و تمام لزوجات از امعا برکشد و او را منجرد سازد و یا انصباب سودای محترق و لذاع بر امعا که به تندی خویش به خارش روده ادا کند و یا مرور ثفل درشت به امعا که روده را بخرشد و یا تناول ادویۀ سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و آهک و جز آن موجب سحج و یا خوردن ادویۀ مسهله از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا به امعا باعث سحج و از کلام طبری مفهوم می‌شود که سحج گاهی با تب بود و گاهی به غیرتب و جمیع انواع سحج پنج گونه است یکی آنکه آن را حشف گویند و آن سهل‌ترین انواع آن است و سببش جریان اخلاط حاده صفراویه یا طعام غیرنضیج بود و کثرت

جریان آن را بر امعا لزوجات امعا را بخرشد و خراش او روزبروز افزایش تا آنکه همه امعا یا بعض آن را بخرشد دوم انصباب اخلاط عفنة حریفه مجتمعه در عروق بدن به سوی امعا که کثرت جریان این مؤدی به سحج امعا و ذوبان بدن گردد سوم انصباب اخلاط اکالة از افواه عروق مثل سودای احتراقی و این سودائی است که آن را حار یابس حریف لذاع گویند و این اخلاط به حرافت خود چون بر امعا جاری شد سحج آرد و این نوع اسهال قاتل بود سوای آنکه در ابتداء سحج ظاهر شود یا در آخر آن چهارم به مشارکت جگر این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنة حادۀ حریفه جمع شود به سوی امعا جاری گردد و این نوع شدیدترین انواع سحج است پنجم از شرب اشیای سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و خاکستر ضفدع یا تناول اطعمه و ادویۀ که در نهایت حرافت یا در غایت حموضت یا در نهایت مرارت بکشد و شیخ می‌فرماید که سحج وجع خراش سطح روده است و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا دموی حاد یا صدیدی یا مدی یا دردی بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و به سوی امعا آید و اسهال طحالی مراری و کبدی و آنچه از قروح معده و مری بود همه از قبیل آن است که ماده به سوی امعا منبعث شود و آنچه از نفس امعا باشد یا به سبب ورم در امعا بود یا به سبب لذع صفرا یا انصباب خون شدیدالحرارت از جگر یا از شکافتن رگ در اعالی و اسافل به سبب دواى مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح به عفونت و تأکل یا بی هر دو یا نفس قروح یا قروح وسخه بود و این یا در امعای غلاظ بود و آن سالم‌تر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب‌تر است و خصوصاً واقع در صائم چه جروح او به نشود قطع نظر از قرحة آن بنابر کثرت عروق او و عظم آن و رقت و جسم او و سیلان صفراوی صرف به سوی آن از مراره به غیرخلط و یا به سبب آنکه عظیم‌العائله است بهر اذیت بنابر قرب او از عضو رئیس که آن جگر است و کدامی روده قریب‌تر به سوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بر آن متوقف نمی‌گردد بلکه از آن منزلق می‌شود و قروح از خراش براز یا حدت صفرا یا شوری خلط یا شدت تشبث او به سبب لزوجت او که چون منقطع شود جراحت کند یا به سبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفۀ مودیه به مرور آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل ابتدا واقع شود آن قتال است بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز

اسهال سوداوی باشد خصوصاً آنچه بر زمین بجوشد و آن را بوی ترش بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که از این قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون آخر این خاصیت نباشد و نه جوش زند و نه رائحه حامضه بود آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آن را دفع کند و با وی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب ورم متولد شود و گاهی از شی قاشر و جارد بر سیل ابتدا بود مثل دوی مسهل یا غذای لزج که منزلق شود بعده به خراش منفصل گردد یا غذای صلب که به مرور در او سحج شود و گاهی از اخلاط بود که اسهال آرد پس قرحه کند و حد زمان تولد قرحه از اسهال صفاوی دو هفته است و از بلغم بورقی یک ماه و از سوداوی بعد چهل روز و اکثر از آن و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضی از ایشان قوی باشد و مدتی باقی بماند و ثفل در شکم او جمع گردد و شبیه به مستسقی گردد پس هلاک شود و اما در اکثر امر چون قروح بدان حد رسد که از جوهر امعا چیزی که آن را حجمی باشد خارج شود مؤدی به عفونت و اسقاط قوت و شهوت طعام به مشارکت معده و به سوی موت گردد فکیف که چون امعا سوراخ دار شود خصوصاً امعای علیا و قومی حکایت می کنند که مردی را در بعض امعای سفلی سوراخ شد پس در شکم و مراق بنا بر ورم حادث بدان محاذی آن ثقبه و بنا بر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همان جا در شکم نیز سوراخ شد و از آن براز خارج می شد و آن مرد زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات است لیکن از جمله ممکن بعید است و بعیدتر از این آن است که زنده بماند و براز به سوی فضای شکم بریزد و گفته اند که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بیمار ساکن نشود و هر چه بخورد در معده او درنگ نکند و صاحب او لاغر گردد و شکم او منفخ شود و بمیرد و اقسام سحج یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری است و مری سلیم است تدارک آن به سهولت از اطفای حرارت و استعمال مغریات کرده می شود و اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غلبیه بود و بیشتر بر سبیل بحران برای آنها بود و مدی چون ابتدا به مدی نماید سببش یا انفجار دبیلات و اورام احشا باشد که طبیعت آن را به سوی امعا دفع کند و این سلیم ترست و این قسم در حقیقت معوی نیست بلکه اکثر مده خارج به اسهال از ورم یا دبيله در عضو دیگر باشد که از آن به سوی امعا سیلان

کند و به معوی مؤدی گردد و از آن فساد در آخر امر پیدا شود و بسیار باشد که تابع او اختلاف مدی بود که بند نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون با وی بیامیزد و یا سببش این نباشد و در اعضای باطن ورم متقیح منفجر نبود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد و آن را علاجی نیست بنابر کثرت چیزی که اصطکاک نماید و قلت وجدان سکون و بنابر صعوبت مرض فی نفسه و اما صدیدی یا از ذوبان بوده و یا از رشح ورم که در طریق نضح بود و اکثر او معوی نبود بلکه از ورم سرطانی معده بود که ازو مدۀ صدیدی ترشح کند و اما دموی پس بعضی از آن دفعهٔ واقع شود و بعضی اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور شد و چون صیف ابرناک بعد ربیع شمالی و شتای جنوبی آید اسهال و سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نوازل بود و اما خراطی دلالت کند بر خراش چیزی که بر صفحهٔ امعا بود و اما مخاطی به سبب رطوبت غلیظ بود و گاهی اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات وبائیۀ افتد و اکثر آنچه در وبائی افتد زبدي باشد بنابر شدت غلیان عارض از آن و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با اسهال خارج شود لیکن در آن سحج نباشد و چون با سحج بود آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعای غلاظ است و امعا به غلظ قشار و در اکثر به کبر آن و بر امعای دقاق به رقت و صغر آن و این قشارت نزد اسهال خارج شود و اکثر خروج او هنگام استعمال حقنه‌های غساله بود و گاهی سحج و قروح امعا به سوی استقسا مؤدی گردد و صاحب کامل گوید که حدوث این مرض یا عقب زحیر شدید باشد که امعا را به شدت حرکت بخرشد و یا از قبیل ورم حار بود که در امعای عارض شود و منفجر گردد و یا از آنچه به سوی امعا ریزد در مرض هیضه یا ذرب چون مواد آنها حاد صفراوی یا بلغم شور باشد که طبقهٔ امعا بخرشد و صاحبان این مرض را اول اخلاط صفراوی مختلف برآید و بعد از آن رطوبت بلغمی و این از آن جمله بود که از امعا رطوبت لزج مطلبی بر آن از داخل بخرشد و پس از آن خراطه و چیزی از جسم روده خارج شود و این هنگام خراش چیزی از جسم آن بود پس اگر این جرادۀ گوشت پاره‌های بزرگ باشد در آن تلف مریض است بهر آنکه این دلالات بر آنکه در جرم امعا تأکل عمل کرده حتی که به طبقهٔ دوم امعا رسیده و مثل این امکان شفا ندارد و بعد از آن خون صرف از گشادن دهان رگ‌هایی که در امعاست برآید و گاهی چیزی مانند زرداب که از اجساد موتی بدبو سائل می‌شود

برآید و گاهی شبیه با پیه گداخته در رنگ و قوام بوده و این از گداختن حرارت بود شمعی را که در اعضای فربه باشد پس هر گاه مدت دراز شود شبیه به دردی گردد به سبب احتراق حرارت و تابع این تب نرم باریک باشد و گاهی این مرض از شکافتن رگها بود هرگاه خون در آن کثرت و رقت پذیرد و گاهی اطبا گمان کنند که این خون بواسیر است و چنان نباشد بهر آنکه خون بواسیر از عروق مقعد بود و گاهی این علت از انصباب مره سوداوی ردی الکیفیت به سوی امعا باشد و به اسهال مره سودا به این استدلال کرده می شود و گاهی این از اخراج سرطانی حادث در امعا باشد و نشان این نیز اسهال خون سوداوی است و این هر دو نوع سخت ردی قتال اند و لاسیما چون بدبو باشند چنانچه بقراط در کتاب فصول گفته که چون ابتدای اسهال از مره سودا باشد بر موت دلالت کند و جرجانی گوید که آفریدگار تبارک و تعالی رطوبت لزج اندرون امعا آفریده است و بر سطح روده اندوده تا درشتی براز و تیزی اخلاط که بر آن گذرد ضرر آن بازدارد و آن را زود دفع کند و بلغزاند و این رطوبت چیزی است چون اهار که از نشاسته بپزند و آن را اطبا صهروج الامعا گویند و غشای مخاطی نیز نامند و هر گاه اخلاط تیز بسیار برود گذرد این رطوبت را بخراشد و سحج و قرحه امعا تولد کند در مدتی که به هر خلط مقرر است چنانچه در قول شیخ گذشت و سحج که در معای مستقیم افتد بعضی از آن با درد باشد و آن را زحیر گویند و بعد از این جدا مذکور گردد و بعضی بی درد باشد و این هم چون خون آمدن از ناسور بود که آن را تواریدوس گویند و هر گاه مریضی را تب صفاوی آید و بول سفید بود و صداع و آفت دماغی نباشد و هوش بر جا بود و خوف حدوث سحج باشد و اگر شخصی را به اسهال یا به ادرار بول یا به نفث ریم همی آید و تب نباشد و عمر او از سی و پنج سال تجاوز کرده باشد و قبل از این ترک ریاضت و تعب معتاد نموده باشد و آرام یافته در آن امید نقای او در مدت چهل یا شصت روز به سهولت باشد و خلاصی یابد طریق تشخیص این مرض باید که دریافت نماید اگر تشنگی و پیچیدگی و درد امعا بود و خون و خراطه در براز بیرون آید مرض سحج باشد بعده تفحص نمایند که سحج در امعای علیا است یا در سفلی پس نگاه کنند اگر خون و لزوجات شدید الاخلاط با براز برآید و معدنک اندک و غیرمختلط به دسومت بوده و با وی درد شدید نزدیک ناف و بالای آن و بیقراری و غلبه و تشنگی در قلت لبث دوا در امعا باشد سحج در امعای علیا بود

و اگر خون و خراطه پیش از براز آید و یا براز غیر شدیدالاخلط آید و یا اول براز صرف آید و بعده خون و خراطه آید و درد زیر ناف بود سحج در امعای سفلی باشد بعده نظر کنند اگر با خون و خراطه اجزای چرب و شحمی یار بود و سحج در روده مستقیم بود و اگر با خون و خراطه رطوبت لزج یار بود به غیر دسومت سحج در قولون و اعور بود و بعد از آن به سبب سحج دریافت نمایند و این چنان باشد که اگر پیش از سحج خون صرف اندک مختلط با وجع و با دوار یا غیر ادوار آید و علامات امتلای خون بر آن مقدم باشد سببش انفتاح عروق بود والا نگاه کنند اگر صفرا یا براز و خراطه امعا مختلط برآید و لذع مقصد نماید و بعده با خون و خراطه و لزوجات امعا مع وجع آید و رنگ براز زرد باشد و عوارض صفرا مثل عطش شدید و کرب عظیم و لذع قوی ظاهر بود و تقدم اسهال صفراوی باشد سببش صفرا بود و اگر بلغم شور یا غلیظ لزج یا خاطه و خون برآید و براز بی رنگ باشد و با کثرت ریاح و قراقر و درد ثقیل ملائم لازم غیرمنتقل بود و دیگر آثار بلغم و تقدم اسهال بلغمی بر آن گواهی دهد سببش بلغم باشد ایضاً این قسم اکثر عقب نزله و زکام می افتد و اگر سودا با خون و خراطه امعا برآید و رنگ براز سیاه شبیه به دردی شراب باشد و با کرب شدید بود و گاه به غشی انجامد از شدت درد سببش سودا باشد پس اگر بوی او ترش بود و چون بر زمین رسد زمین بجوشد و مگس گرد آن نگردد سودای ردی باشد و اگر در وی به غیر بوی ترش و بدون جوش زمین بود سودای سلیم باشد و اگر ثقل یابس به ایذا برآید و قبض طبیعت بود و تقدم قبض شکم و تناول چیزهای خشک بر آن گواهی دهد و وجع هنگام نرمی شکم تسکین یابد سببش ثقل خشن باشد و بسیار باشد که عصاره منفصل از ثفل هنگام غلظ و جفاف آن برآید بنابر سببی که آن را خشک نماید و گمان کنند که اسهال است و حبس نمایند و در آن هلاکت مریض بود و علامت این آن است که چیزی از آن هنگام لین طبع و مفارقت ثفل نباشد و ثفل تقدم کند بعد از آن ثفل یابس برآید و اقسامی که قبل از این مذکور شد اکثر از آن برآید هنگام لین طبیعت و مفارقت ثفل و آنکه سحج از او تقدم نماید و اگر تقدم تناول ادویه سمیه مذکوره و یا ادویه مسهله محدث سحج دریافت گردد سببش تناول همان ادویه باشد و اگر آثار قسمی از اقسام مذکوره سحج یافته شود یا تقدم اوجاع و سائر علامات اورام بود مثلاً تب گرم آید و در شکم گرانی و ضربان بود و بعد تب و لرزه آید و از آن پس

گرانی و درد شکم ساکن شود و اسهال خون و رییم آمیخته و با جراحه و خراطه آید و هنگام انحدار طعام و رسیدن ثفل نزد قرحه در امعا درد خیزد و خاصهً اگر چیزی شور یا ترش خورده باشد و اشتها ضعیف گردد قرحه در امعا باشد و فرق میان رییم و بلغم از نشستن رییم در ته آب و جز آن در بحث سل مسطور شد و اگر با وجود خراطه و جراحه که هر دو دلیل قاطع بر قروح است ریخ بدبو باشد بر تآکل قرحه دلالت کند و اگر با وجود بوی بد خون سوداوی بود خوف بودن سرطانیّت باشد و مکان قرحه چنان دریافت کنند که اگر درد بالای ناف و شدید بود و خراطه رقیق و قشور دقیق و صغیر آید و آنچه از قرحه خارج شود و مختلط با براز باشد و مریض وجع قبل خروج براز حدت دراز دریابد و براز کیلوسی و شبیه به آب گوشت و بدبوتر بود و اگر خون برآید غسالی غیرمختلط با بارز آید قرحه در امعای دقاق باشد پس اگر رییم و خون که از قرحه برآید شدیدالاختلاط با براز باشد قرحه در امعای بالای صائم بود و اگر اختلاط او شدید نباشد قرحه در معای صائم بود و اگر در زیر ناف بوده و با شدت نباشد و خراطه امعا غلیظ برآید و مریض حاجت براز در وقت لذع دریابد و با وی مغص نباشد و قشور غلیظ و کبیر و خون قبل براز آید قرحه در امعای غلاظ باشد پس آنچه از قرحه خارج شود غیرمختلط با براز بوده دلالت بر قرحه معای مستقیم کند و اگر اندک مخالط براز باشد دلالت نماید بر آنکه قرحه در معای اعور یا در معای قولون است پس اگر قرحه مزمن بود و آنچه خارج شود مقدار او زیاده باشد و وجع به حسب آن نباشد بدانند که قرحه کثیرالوسخ است و فرق میان قرحه متوسخه و متآکله آن است که متآکله شدیدالوجع بود و آنچه خارج شود شدیدالمنتن و مائل به سیاهی و قلیل تر بود و وسخ صدیدی مائی مائل به سفیدی و زهوکت باشد و چون بعد خراطه خون بسیار برآید بر غور قرحه و قوت مرض و فنای چیزی که بر روی امعا باشد در رسیدن تا به جرم امعا دلالت کند و بقراط در کتاب خود در امراض حاده ذکر کرده که گاهی صاحبان سحج امعا را امتناع ریاح از نفوذ و خروج و رجوع او به سوی فوق و سقوط قوت و سردی دست و پا عارض شود و جالینوس در این وجع معده و امتلای راس زیاده نموده و سبب در این آن است که معائی که در آن سحج باشد ایذا یابد از جمیع اشیائی که در آن نافذ گردد و لاسیما از لذاعه و چون از این ایذا یافت و در ساعتی که لذع عارض شد مبادرت به اسهال این چیز لذاع نکرد به سوی فوق به طریق صعود

رجوع کند و ریاح و درد در معده و امتلا در دماغ به سبب تصاعد بخارات این بارد به سوی راس پیدا نماید و لذع عارض و وجع امعا را ضعف قوت و سردی اطراف بنا بر رجوع حرارت به سوی موضع الم تابع بود فقط و سحج که عقب امراض حاده افتد ردی است و قلیل الافلاح و بدانند که سبب سحج و ذوسنطاریا مثل صفرا یا سودا یا خون حاد یا بلغم عفن یا زجاجی یا ثفل یابس اگر قائم بود بعد آنکه با خراطه مده برآید مرض در طریق ازدیاد به ملازمت سبب باشد و اگر سبب منقطع شود و خراطه و جراده در خون و مانند آن باقی ماند سبب منقطع شود و مسبب و اثر حاصل از آن باقی بماند پس قصد او تنها به علاج کرده شود

علاج کلی سحج و قروح امعا

اولاً ازاله سبب و تنقیه خلط غالب و ازلاق ثفل نمایند بدانچه در باب زحیر مسطور گردد بعده مغریات از صموغ و لعابات و طینها استعمال کنند و ادویه لعابیه اصل علاج این است و خداوند سحج را از نان و گوشت مهمامکن احتراز اولی است و اگر سحج در امعای علیا حادث شود علاجش به ادویه مشروبه کنند به حقنهها و اگر در امعای سفلی باشد به ادویه مغریه مثل برنج و جو مطبوخ که در آب آنها زردی بیضه بریان و صمغ بلوط و کاغذ مصری سوخته و دم‌الاخوین سفیداب ارزیز و گل ارمنی و افیون سوده آمیخته باشند حقنه کنند و گویند که منع سحج برنج وضع باشد کرد اول آنکه استعمال قوابضات صرفه کنند و این وقتی باید کرد که مجاری را قوت امساک رطوبات ضعیف شده باشد دوم آنکه مغریات صرفه به کار برند و این آن گاه دهند که دهن رگی گشاده باشد و یا خراش افتد سوم آنکه مغلظات دهند و این آن گاه دهند که مواد رقیق و سیال باشد چهارم آنکه مخدرات فقط به ادویه دیگر ممزوج نموده بدهند و این آن زمان به کار برند که مواد تیزی داشته باشد پنجم آنکه مائل سازند ماده را به خلاف جانب امعا این به تعریق بود اگر ماده رقیق و قابل آن باشد و یا به قی اگر ماده عسرا لتصد نبود و یا به ادرار اگر ماده قابل آن بود یا بخ محجمه بی شرط و یا به محجمه ناری بر اعضای بالائین بر شکم و اگر مانعی نبود و چون تحقیق این معنی به وضوح پیوست پس باید که به تقوت قوای اربعه امعا پردازند به نهجی که در معده نبشته شده اما در گشادن رگ روده ادویه دهند که بنا بر بستن خون جراحات درونی به کار برند از داخل و خارج و اصل در

تدبیر این علت حفظ حرارت غریزی است بدانچه ممکن باشد مناسب علت و وقت و قوت و رعایت اعضای رئیسه و معده شیخ‌الرئیس گوید باید که در سحج غلظ نکنند که گاهی این محتاج نبود به سوی چیزی که در آن قوت شدید باشد و در استعمالش در آن هلاکت بود و نفس تیرید شدید و دادن مثل هندوانه و کاهو و خرفه در علاج کاهو گردد و هر گاه حقنه‌ها که در آن ادویۀ کاویه افتد استعمال کنند هلاک شود و واجب است که آنچه در معای علیا باشد به مشروبات و آنچه در سفلی باشد به حقنه‌ها علاج کنند و آنچه در وسط باشد به هر دو علاج بپردازند بعده اول چیزی که رعایت آن واجب است حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا آن هنوز در انصباب است و آیا سبب مقدم او از شکافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی است یا محتبس و منقطع باطل شده و اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد تدبیر قطع و حبس او که در مواضع آن معلوم شده باشد کرد و اگر از استفراغ به سبب ادوات خلط چاره نباشد به حذر و احتیاط به عمل آرند و جهد کنند که مسهل شدیدالضرر به اثر و قرحه نباشد بلکه مثل هلیله بود و اصلاح او به اختلاط مثل کتیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا دو روز منع کنند تا بدن به چیزی که بدان منصب گردد بخیل شود و چون اراده تغذیه باشد به شیر اجتناب و مطبوخ غذا سازند که این غذا بر سبیل دواست اما نفس غذا عندالحاجت و ظهور ضعف به آنچه قلیل‌الحجم بود و تقویت او ظاهر شود مثل جگرهای ماکیان فربه و اندکی نان میدۀ مائل به فطورت و خروس خصی و بیضه زیادۀ از نیم‌برشت و کم از مشوی مقوی دهند و گاهی از ماهی بریان خیلی انتفاع یابند و اکارع مطبوخ در شیرۀ برنج برای ایشان خوب است چون مص آن کنند و باید که حفظ قوت او به ربوب فواکه نیز نمایند و اغذیۀ مذکوره در باب اسهال نافع است و باید که نمک ایشان نمک درانی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد در آن هنگام اندک شراب اسود قابض بنوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب نیست که اولاً به ادویۀ صرف مؤذی به کیفیات آنها منقبض و خشن خراشنده ابتدا کنند و چون وجع اشتداد کند احتیاج ضرورتاً به مغریات افتد تا مثل متر و طلا بر روی مرض گردد و جمیع ادویۀ مبرده مقبضه مخلوط به مغریه در آن نافع است مگر آنکه تأکل افتد که گاهی حاجت به ادویۀ جالیه و کاویه مخلوط به مجففات بلالذع آید و باید که صاحب سحج از بزور و غیره در آب بارد

بخورد نه در آب حار و ریوند را در قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب است و خصوصاً چون در مثل آب بارتنگ به اندکی شراب کهنه بخورند بلوط بریان و خرنوب را مفرداً و مجموعاً قوت قوی است و تخم گل بسیار عجیب است و تجربه کرده‌ایم آنچه بعض اطبا ذکر کرده‌اند که در ابتدا چون صمغ به چهار درم آب سرد بخورند مرض زائل شود و گل مختوم هر سحج حتی که متأکل را سخت سودمند است بعد تنقیه تأکل و چرک به حقنه از حقنه‌هایی که مذکور شوند بخورند و هم‌چنین هر گاه حقنه کنند به گل مختوم به آب بارتنگ و ایضاً کوکب شاموس و آب خرفه و ایضاً آب توت خام که خوب پخته نباشد نفع بخشد و کذلک نوشیدن حشیشة ذنب‌الخیل و آب حشیشة‌الصباغین اصفر و آب گل سرخ شرباً و بعضی اطبا در ادویه این باب رجل عقق ذکر کرده و گمان می‌کنم که آن رجل‌الغراب است و گویند که بقراط چون رجل‌العقق گوید مراد از آن برگ انجیر بود و این در این باب صلاحیت ندارد و خوردن پنیرمایه خرگوش ایشان را نافع است و پنیر که نمک آن دور کرده باشند چنانکه در باب اسهال مذکور شد در این باب شدیدالنفع است و اگرچه به تأکل رسیده باشد و از مرکبات نفعه برای ایشان اقراص و سفوفات بارده و مذکوره در باب اسهال است و آنچه ایشان را نیکوست چون بر نان پاشیده بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند این است که بگیرند خاکستر خرمهره چهار جزو و مازو دو جزو و فلفل یک جزو کوفته بیخته یک درم به کار برند و فلونیا نیز نافع است چون به آب سرد بخورند و اما حقنه‌ها و حمولات صالح این مثل حقنه‌ها و حمولات صالح برای اسهال خون است مطلقاً که اندر آن در ابتدا مغریات قابضه و در آخر آن اگر به تأکل انجامد منقیات و کاویات افزایند و تا آنکه ترصیص امعا برود و ظاهر او باقی ماند تجاوز از مغریات و قابضه نباید کرد و بعضی گفته‌اند که افاقیا در حقنه‌ها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد مجففات قابضه مع مغریه و وسمه به کار برند بعده در آخر اگر به تأکل ادا کند منقیات و کاویات به عمل آرند و بعضی مردم اندکی فلدفیون در بعض عصارات و حقنه‌های سلیمه داخل می‌کنند و از آن منفعت عظیم حاصل می‌شود ولیکن چون ضرورت به چیزی حاد و به چیزی ترش داعی نباشد پس اولی آن است که استعمال نکنند و باید که اول به حوامض بعده به حادات انتقال نمایند و چون ضرورت و تأکل داعی بود از آنها و از فلدفیون خوف نکنند و به حسب

حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا به چیزی مخدر کنند بعده حقنه‌های حاده استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند و از حقنه‌های حاده و زرنیخیه خوف آن باشد که جلد او از آن دور باشد تا آنکه در معا سوراخ گردد و لهذا باید که مبادرت به استعمال آن‌ها کنند هرگاه بدانند که قرحه فاسد شد و تأخیر نکنند تا آن وقت که خوف حدوث ثقبه به سبب اتساع قروح و غور آنها باشد و بدانکه پیه بز را بر همه آنچه در حقنه‌ها از مغریات جمع کنند فضیلت است که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض به سرعت منجمد گردد و احتیاج این نیز در ابتدای مرض بود و چون به ریم انجامد حاجت به منقیات افتد بعده به سوی آنکه قوی‌تر از آن باشد و به گذاشتن دسومات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شوند حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح و سحج است تنقیه آن به مثل ماءالعسل کنند و قوی‌تر از این آب نمک و آبی که در آن زیتون مملح پرورده باشند و طبیخ ماهی شور است و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص زرنیخ لامحاله چاره نباشد چون مرض از تازگی تجاوز نکند و از آن مانعی نباشد و بدانند که حقنه‌های چرب مغری را اگر چه تسکین وجع قرحه متاکل نمایند لیکن از آن شفا نگردد بلکه شفا به ادویه نافع تامل می‌شود و آن منقی جالی مع به تجفیف و قبض باشند و آنچه از آن اقراص سازند بر آن کثرت مغریات و دسومات نشاید تا میان او و میان تامل حائل نگردد و ادویه نافع قرحه متاکل گاهی درد و الم آرند و از آن خوف نکنند و بدانکه چون به حقنه حاده پاک کنند واجب است که عقب او حقنه مدمل متخذ از قوابض و مغریات به عمل آرند و این هنگامی است که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تب و ضعف و تامل جمع شود و حرارت باشد و مریض بر استعمال مثل قرص زرنیخ تنها جسارت نکند باید که در آب‌های فواکه قابضه بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگذارند بعده تخفیف و تکرار این بر آن کنند و استعمال نمایند و گاهی از خلط بزرالنج و افیون بدان یا تقدم مخدرات بر آن و دادن به مریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا ده درم بود و گاهی صواب‌تر آن باشد که در آب‌های مبردات قابضه داخل کنند و از آن جمله عدس و جفت بلوط است و این امانت در احداث خشک ریشه نماید و از آنچه اشتداد وجع او و منفعت او هر دو کند این است که حقنه اقرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت غلظ ریم

نمایند و گاهی صاحبان تب و ضعیفان و کسانی را که تب ایشان اشتداد کند و متحمل حقنه‌های حاده نباشد این تدبیر غنی سازد که ابتدا به حقنهٔ ماءالعسل نمایند و بعد چهار ساعت به آب نمک بعد از آن گل مختوم به سرکه ممزوج به آب بخوراند که صحت بخشد و از تدابیر در باب حقنه‌ها این است که اندک اندک در چند بار حقنه کنند و چون لذت شدت کند تدارک به حقنه روغن گل نمایند و اما حقنه‌های مستعمله بهر جنس خون و منع اسهال آن دیگراند و قریب از حقنه‌های منع اسهال هستند و گاهی آن را اقراص نیز می‌سازند و در چیزی که مناسب آن باشد استعمال می‌کنند و اکنون نسخ حقنه‌ها و شیافات و اقراص که در حقنه‌ها می‌افتد مذکور می‌گردد و پس از خفیفه در این باب و در اسهال حار این است که به آب بارتنگ تنها یا به بعض اقراص که ذکر یابد حقنه کنند یا به نان فطیر میده در عصاره گذاخته به عمل آرند و از حقنه‌های خفیفه این است که بگیرند ماءالشعیر و روغن بادام و زردهٔ بیضه و آب برنج مطبوخ یا پیه گردهٔ بز یک ساله مصفی و در آن گل مختوم اندازند و همچنین مطبوخ برنج بریان به شحم بز و گاهی در آن پوست انار و مازو داخل کرده می‌شود و کذلک حقنه آب پوست و گل مختوم و ایضاً این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جرادهٔ کدو و خرفه و بارتنگ و عصی‌الرعی و حب‌الأس و عدس که آب او دو بار ریخته باشند همه را جمع کرده روغن گل و بیضهٔ سفیدآب و گل ارمنی و اقاویا و توتیا در آن آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در وی به حسب حاجت و حال داخل کنند و این نسخهٔ حقنهٔ سحج را نیز صالح است بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و بیخ ینبوت و در شارب بجوشانند تا شخین گردد پس صاف نموده و بعض اقراص حقنه‌ها سوده به روغن آس و ران داخل نمایند و اما شیافات برای سحج پس امهات ادویهٔ آنها مرو کند و زعفران و سندروس و شب و میعه و جندبیدستر چون افیون داخل بود و حضض و قرطاس سوخته و دم‌الاکوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گل‌ها که هر دو اقلیمیا و مردارسنگ و مانند اینها و گاهی احتیاج به زاجات و زنگار افتد و این شیاف سحج و زحیر را نافع مر کندر زعفران افیون در سفیدهٔ بیضهٔ بسرشند دیگر سندروس میعه مر زعفران افیون در آب بارتنگ بسرشند دیگر افیون جندبیدستر صمغ حضض به عصارهٔ بارتنگ بسرشند و گاهی از مثل این ادویهٔ فراهم به روغن گل و سفیداب می‌سازند و بر پارچه و قطعهٔ پنبه آلوده و در مقعد گذارند به میل و

بعده میل را بپیچند تا مستوی گردد و باقی ماند اقراص برای حقنه‌های سحجیه مثل اقراص کوبک است و اقراص زرنیخ برای متاکل و باید که در شجر انگور نگاه دارند تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق به این نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ سرخ و زرد هر دو سوخته قشور مس و شب یمانی و مازو سبز و آهک آب نادیده هر واحد دوازده درم به عصاره بارتنگ هر قرص به وزن چهار درم سازند در کوچک یک درم از آن استعمال کنند و در بزرگ یک قرص به تمامه و قرص دیگر این است بگیرند سماق و پوست اتار و موقوطن و گلنار و حب حصرم و قلقند و قلقطار و رصاص محرق و سرمه هر واحد یک جزو و زنگار نیم جزو و از آن قرص سازند و این قرص قوی است بگیرند آهک و اشجار و افاقیا و مازو و زرنیخ که در سرکه چند روز تر کنند پس قرص سازند و از قوت او گاهی حقنه کردن آن به آب بارتنگ کفایت کند و اما اضمده و اطلیة نافع در این اضمده مذکوره در باب علاج اسهال مطلق است و طلای قرص کوبک به آب مورد به تجربه رسیده و از آن بسیار انتفاع می‌شود و چون به این وجع را نفع نشود مریض را در آبن که در آن قوابض معلومه به اندک شبت و حلبه و خطمی پخته باشد بنشانند جرجانی گوید که اصل علاج سحج و اکثر امراض مراعات اعضای رئیسه است اگر ماده باشد آن را از آن پاک کنند و اگر ضعف بود قوت دهند و اگر سوءمزاج باشد تعدیل نمایند بعده به علاج عضو علیل مشغول شوند و اول مراعات مزاج دماغ کنند و آن را از فضول که در آن جمع شده پاک کنند و نطولات محلله به کار برند و به شموومات مقویه تقویت نمایند که از این تدبیر ماده نزله که از دماغ به دیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آفت آن ایمن شوند پس احوال قلب را مراعات کنند که این اصل همه علاج‌هاست و در منع علیل از غذا هیچ علت چندان استقصا نشاید کرد که قوت ساقط شود و هرگاه ضعف پدید آید قوت را به چیزی غذایی تقویت دهند و بر آن مقدار از نگاه دارنده و اگر بدین تمام در مقصد نه برآید دواى موافق حال و مزاج به آن ترکیب دهند بهر آنکه هر گاه حفظ قوت قلب نمایند و قوت غریزی بر تحلیل فضول و دفع مضرت اخلاط ردی قادر شود و مراعات حال جگر نیز باید کرد از برای آنکه سبب این علت و اکثر علت‌ها ضعف و سوءمزاج جگر بود و هرگاه سوءمزاج او را زائل کنند خلط ردی و ماده حاد و لذاع در آن تولد نکند و حال معده را نیز مراعات کنند چه اگر قوت‌های معده سالم بود و هضم تام کند فضول

و اخلاط ردی در بدن جمع نگردد و اگر در قوای او تقصیری بود هضم تام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را نتابد و اخلاط ردیه گرد آید و امراض تولد کند و بهترین مراعات معده آن است که او را از طعام فزونی و از امتلا و ثقل نگاه دارند و اگر در آن فضله بود آن را به قی یا به اسهال موافق استفراغ کنند و هرگاه مراعات احوال این اعضا به حسب واجب کرده شود و ماده مرض منقطع گردد و علاج عضو علیل سهل شود و منفعت علاج زود پدید آید و بدانند که اکثر اوقات و داشتن دوا از بیمار نکردن علاج بهترین علاج باشد و گاه باشد که سبب طول مرض معالجه و شرب دوا بود و خصوصاً در این علت از بهر آنکه اصل علاج این مرض تجفیف ثقل غذا از طبیعت و قوت اعضا و خاصه قوت امعا است و حفظ قوت غریزی به چیزی غذای قلیل الماده کثیرالغذا مثل ماءاللحم و زرده بیضه مرغ نیمبرشت و ماء- اللحم را در این جا فضیلتی است بزرگ بهر آنکه قوت او بسیار است و ماده او لطیف و از آن چیزی سخت اندک به معا رسد و آن را اثری نباشد پس هر گاه حفظ قوت غریزی نمایند و به چیزی که ماده او اندک و قوت او بسیار بود غذا سازند از علاجات بسیار مستغنی گرداند و قوت اعضا به جای بازآید و ماده بد را از خود بازدارد و دفع کند نبینی که اکثر مریض طعامی یا دوائی بخورد و بر آن گران گردد و ناگواریده و متغیر ناشده از وی جدا شود پس اولی تر آن بود که غذا از نوعی که مذکور شد بدهند لطیف و مقوی و در دوا نیز حيله باید کرد تا قوت او بستانند و جرم دوا ندهند و هر ساعت اندک اندک دهند تا بر امعا ثقل نیارد و آن را نرنجانند و این چنان باشد که دوا را نیم کوفته در صره بسته در آبی که موافق بود بخیسانند و مالیده قوت آن در این آب بستانند مثلاً در این مرض کند به چیزهای قابض حاجتست و قابض از درشتی خالی نباشد چون گلنار و خرنوب مانند اینها نیم کوفته در صره بسته در آب به یا آب سیب تر کنند و مالیده صاف نموده لعابات چون لعاب اسپغول و بارتنگ با وی بیامیزند و هر ساعت اندک اندک بدهند و باید دانست که سماع و الحان خوش و حکایات عجیب و بازیهای طربافزا و نظاره‌های بستان و دیدن جواهرها و شمیدن عطرها موافق در قوت و نشاط مریض و مشغول داشتن او تا دل از فکر مرض بازدارد اثر عظیم دارد از این غافل نباید بود و این قرص گل سحج و اسهال خون را از اکل کند بگیرند گل سرخ و تخم حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی و کتیرا و نشاسته بریان کرده هر واحد نیم درم و همه را کوفته به آب اسپغول سرشته

قرص سازند هر یک مثقال تا دو درم و اگر در امعا درد باشد اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ و تخم خرفه مساوی گرفته همه مقدار سه درم یا چهار درم در آب گرم لت کنند تا لعاب بگیرد و مقدار دو درم روغن گل بر آن چکانیده بدهند و قرص ریوند که نسخه آن در ذیل ادویة اسهال الدم گذشت و این نسخه او نیز مفید است ریوند چینی زرشک کهربا گل ارمنی گلنار مساوی شربت‌ی مثقالی تا دو درم به آب کاسنی و اگر ریوند چینی را بکوبند و به روغن گل چرب کره دو درم در آب سیب ترش بدهند و اگر تب نباشد در شراب کهنه آهن تاب یا در دوغ سنگ تاب دهند و شربت سیب و ماءالشعیر که به حب‌الأس در آن بپزند با گل ارمنی نافع بود انشاءالله تعالی ایضاً در علاج سحج و قرحه امعا می‌نویسد که طریق علاج این علت آن است که تأمل کنند تا در احشا که فوق امعاست هیچ آفتی و ورمی و قرحه بوده است و خون از آن جا به امعا فرود می‌آید یا از نفس امعا می‌آید و از هر کجا که آید اول تدبیر تنقیه و غسل آن موضع باید کرد پس به علاج قرحه مشغول شوند و اگر سبب مرض ماده تیز یا شور باشد که از همه بدن به روده همی آید اول بدن را از آن ماده پاک کنند و اگر از ذویان اعضا بود به علاج تب دق معالجه آن نمایند و اگر سحج و قرحه در امعای علیا بود آن را به اشربه لینه غساله پاک کنند که در علاج چشم به کار آید مثل لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و مانند آن تا همه آن را بشوید و بلغزانند و درد و لذاع خلط احاط را باطل کند و حدت را از امعا بازدارد و اگر صفرا و اخلاط تیز بر امعا بگذرد به خیارشبر و آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب و اندکی زعفران علاج کنند و اگر خلط تیزشور یا سوداوی همی‌گذرد و به مطبوخ هلیله زرد و سیاه و مویز و خیارشبر معالجه نمایند و اگر سحج کهنه شده باشد و قرحه پلید گشته و از خوردن اشیای جالیه چون ماءالعسل و جلاب و ایارج فیقرا چاره نباشد از بهر آنکه ایارج گوشت فاسد و روده و غیر آن پاک کند و گوشت صحیح برد یا در چند کرت ایارج فیقرا باید داد بعده دوغ صاف کرده و سنگ تاب نموده و شیر تازه سنگ تاب یا آهن تاب بنوشانند اگر تب نباشد سخت نافع بود و در ابتدا تدبیر آن است که مریض را از طعام باز دارند و دو روز یا سه روز و حفظ قوت نمایند چنانچه مذکور شد و اگر قناعت نکند چیزی نرم و گرم دهند یا بر این شیر قناعت باید کرد و از اغذیه که در این علت می‌شاید حریره معمول از خندروس و پیه بط و پیه مرغ است و پیه بز مائل‌تر به

خشکی است و سودمندتر بود و از جاورس مقشر و برنج شسته هر دو نیم کوفته آشام سازند و اگر این آشامه در آبی بپزند که اندک خشخاش کوفته در آن جوشانیده صاف نموده باشند و اندک نشاسته بریان و صمغ عربی بریان اندازند صواب باشد و این آشامه سودمند است بگیرند سماق و در آب باران یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و ارزن مقشر یا برنج یا سیوس سمید در این آب سماق تر کرده چهار ساعت بنهند پس به دست نیک مالیده صاف کنند و با پیه بز بپزند و حرکت دهند تا سطر شود و اندک صمغ بریان سوده اندازند و اگر تب نباشد آشام از برنج و پایچه بر او بپزند و صمغ عربی داخل کنند و عدس و مقشر در آب بپزند و در آب او بپزند و در آب سوم با برگ حماض و برگ بارتنگ یا برگ خرفه یا آب سماق و پیه بز یا پیه بط با مغز بادام بریان بپزند و اگر به گوشت حاجت آید کبک و تیهو و دراج به آب سماق و آب انار دانه پخته صواب بود و زرده بیضه نیم‌پرشت با سماق منقی سودمند بود خاصه اگر اول آن را در آب به و آب انار و آب سماق تر کرده و خشک گردانند و خمیر نان به آبی کنند که قسب و حب‌الأس و خرنوب و سماق در آن پخته و صاف کرده باشند و اگر خمیر به آب طبیح پایچه بسرشد صواب باشد و شربت سیب و شربت به و شربت انار و شربت مورد و شربت میوه‌های قابض که در باب گذشته مذکور شد همه سودمند بود و شراب قابض به آب ممزوج کرده و آب در آفتابه آهنی جوشانیده ستوده است و اگر شراب قابض نباشد حب‌الأس نیم‌کوفته یک شبانه روز در آن تر کرده صاف کنند و اگر شاه‌بلوط عوض آن تر کنند روا باشد و این سفوف مقلیانا مفید اسپغول تخم مرو و تخم بارتنگ تخم گل خرفه تخم حماض تخم خطمی مقشر ریحان بر یک وقیه همه را بریان کرده طباشیر گل قیمولیا و نشاسته بریان و صمغ عربی بریان هر یک دو وقیه سوای اسپغول همه را بکوبند شربت از سه درم تا پنج درم با شربت مورد و غیر آن و به وقت خواب دو درم اسپغول بریان کرده به روغن گل چرب نموده با یک درم گل ارمنی بدهند و پنیر خشک کهنه قرحه کهنه را سود دارد لیکن تشنگی آرد آن را اول چند بار به آب بجوشانند تا شوری او برود پس خشک کرده بریان نموده بکوبند و شربت یک درم از همه ادویه این مرض به غایت نافع‌تر است و ثابت بن قره گوید که بعضی طبیبان در این علت خوردن یک رطل بغدادی گل ارمنی در یک روز به تفاریق سودمند گفته‌اند و دو درم تخم گندنا با دو درم حب‌الأس گرفته بیخته اسهال کهنه را

بازدارد و بواسیر را سودمند بود و این حب آزموده است و اسهال خون بازدارد و بگیرند افیون و مازو و کزمازج مساوی و به آب صمغ حب سازند شربتی دود رنگ و اگر سحج در امعای سفلی بود تدبیر حقنه کنند بگیرند برنج فارسی سی درم کشک جو بیست درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز بی‌نمک بیست درم همه را در یک و نیم رطل آب بپزند تا به یک رطل بغدادی بازآید صاف کرده به کار برند و اگر در امعا شورش بود نیم وقیه روغن گل داخل کنند و ایضاً کشک جو بریان کرده و برنج شسته هر یک وقیه حب‌الأس و گلنار و گل سرخ هر یک پنج درم جفت بلوط سه درم برگ مورد تر بیست درم همه را در یک و نیم من آب بپزند تا کمتر از نیم من بماند و صاف کرده عصاره برگ خرفه در روغن گل و عصاره برگ اسپغول هر یک وقیه و یک زرده بیضه مرغ پخته بیامیزند پس بگیرند قیمولیا و بسد سوخته و افاقیا هر یک نیم درم سفیده ارزیز و قرطاس سوخته و سرب سوخته و شسته و عصاره لحيه‌التیس و نشاسته بریان و دم‌الاخوین هر یک نیم درم همه را سائیده و بیخته بیامیزند و به آرد به عمل آرند و بسد را در کوزه گل حکمت کرده یک شب در تنور گذاشته برآرند تا بسوزد و این حقنه نیز نافع آب بارتنگ آب عسی‌الراعی آب برگ خرفه هر یک سه اوقیه روغن گل یک و نیم اوقیه سفیدی بیضه مرغ و اگر سوزش نباشد عوض سفیدی زردی کنند و همه را بیامیزند یک درم و صمغ عربی افاقیا دم‌الاخوین کاغذ سوخته و گل ارمنی هر یک درم همه را سائیده بیامیزند و اگر آب برگ خرفه تنها به این ادویه به کار برند روا باشد و بعد حقنه برگ مورد یا مازو و گلنار در آب بپزند و اسفنج در آن آب تر کرده و گرم بر مقعد نهند تا حقنه نرود باز نگردد و هر گاه قرحه فاسد شود و آکله گردد اول به ماء‌العسل یا به آب نمک که زیتون در آن پرورده باشند یا به طبخ ماهی شور حقنه کنند و اگر ریم و چرک بسیار آید از قرص زرنیخ چاره نباشد به قدر نیم درم و نهایت دو درم در این آب‌ها به کار برند و باقی تدبیر دادن مخدرات پیش از حقنه به صورت عدم تحمل مریض و تدارک سوزش آن از عقب به حقنه روغن گل همان است که در قول شیخ گذشت و نسخه قرص زرنیخ این است بگیرند زرنیخ سرخ و زرد و هر یک رطل بغدادی آهک دو رطل کاغذ سوخته هشت اوقیه افاقیا هشت اوقیه همه را بسایند و به آب بارتنگ سرشته قرص سازند و ایضاً زرنیخ زرد قرطاس سوخته هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ بیست و پنج درم عصاره لحيه‌التیس

مرداسنگ هر یک سه درم رب غوره و سفیداب هر یک پنج درم آهک ده درم به دستور قرص سازند و یک نسخه این همان است که در قول شیخ گذشت و این اقراص را به این طریق استعمال نمایند که برنج شسته و خشک کرده با مویز تخم کوفته تر کرده خوب بمالند و صاف نموده مقدار نیم درم تا یک درم قرص مذکوره در آن حل کرده کرده به عمل آرند و اگر در آب سماق و آب بارتنگ و آب برگ مورد تر به کار برند روا باشد مجوسی گوید که چون سحج و بروز دم از امعای علیا باشد باید که در اول امر سفوف طین به رب به یا شربت آس بخورند و سفوف کهربا به شربت آس مع آب خرفه یا آب بارتنگ دهند و یا قرص گلنار و قرص بسد به اشربه قابضه مذکوره بدهند و این دوا نافع سحج است صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزوی دم‌الاکوین عصاره لحيه‌التیس هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم به شربت آس یا به آب برگ حماض یا به آب شاخ خرفه بدهند و ایضاً صمغ عربی گل قبرسی هر واحد سه درم افاقیا عصاره لحيه‌التیس کهربا با بسد مروارید هر واحد درم گلنار تخم حماض هر واحد نیم درم تخم خرفه بریان دو درم باریک سائیده و دو درم به شربت آس یا رب به یا رب خرفه و یا به آب بارتنگ بخورند و شیر آهن‌تاب یا سنگ‌تاب تا ماهیت او نشف گردد به اندک کوبک بدهند و اگر تب باشد شیر ندهند و اول قرص طباشیر ممسک به رب به یا رب آس دهند و بعد از ساعتی آب پوست جو به صمغ عربی و گل قبرسی بدهند و بعد دو ساعت از این سفوف دهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان هر واحد پنج درم صمغ عربی گل قبرسی نشاسته هر واحد سه درم طباشیر گل سرخ کهربا هر واحد دو درم بور به اعتدال بریان نمایند تا سوخته نشود و ادویه را سوای بزور کوفته آمیزند شربت سه درم به رب به یا رب آس و اگر تب نباشد تغذیه به لحوم طیور جبلی مجفف مثل تیهو و کبک و شفنین و دراج به طریق نارباچ به زیت و اناردانه پخته باید کرد و اگر این به اطراف بره بسازند باکی نیست و سماقیه چون شاخ خرفه و بقله حماض در آن اندازند نافع بود و اگر در این جا تب باشد مزورات مذکور و نان میلول به آب انار میخوش دهند و حریره معمول از شیر و جاورس مقشر با برنج و ایضاً زرده بیضه به سرکه جوشانده که بر آن قدری سماق پاشیده باشند بدهند و اگر زرده بیضه گرفته به قدری آب انار و سماق بزنند یا بر آن اندک آب سماق اندازند یا مازو باریک سوده بگیرند و بر آن زیت جوش کرده اندازند و صاحب این مرض را بخوراندند نفع بخشد

و اگر حریره معمول را از برنج فارسی اندک بریان کرده به شحم گرده بز دهند انتفاع یابد و حسای متخذ از کوب و
غبیرا به مغز بادام سوده و روغن بادام و حسوی متخذ از اطریه به آب سماق و پیه گرده بز و روغن گل اگر تب
نباشد باقلای مطبوخ به سرکه و آب سماق نافع است و قبل از غذا تفکه به سفرجل و امرود و سیب قابض و غبیرا و
زعرور و کنار خشک و بلوط و شاهبلوط و مانند آن کنند و در آب نوشیدنی طباشیر و صمغ عربی و گل قبرسی و گل
ارمنی اندازند و باید که از اشیای حریفه و قوی الحموضت و نمکین اجتناب کنند و چیزهای قوی القبض خشن ندهند
مگر آنکه با وی چیزی باشد که در آن لزوجت و ملالت بود مثل نشاسته و صمغ عربی و گل و بزور لعابی و این
سفوف مجرب عجیب نافع سحج و زخم امعا است اسپغول تخم مرو و تخم ریحان و تخم خیار بریان هر واحد شش
درم حب الالاس حب انبرباریس شاهبلوط تخم خرفه بریان هر واحد چهار درم تخم حماض بارتنگ صمغ عربی گل
ارمنی و قبرسی و قیمولیا نشاسته هر واحد پنج درم به سرکه با گلنار طباشیر گشنیز بریان گل سرخ هر واحد سه
درم سرطان بحری خرمهره سوخته افاقیا عصاره لحيه التيس هر واحد دو درم همه را سوای سه تخم اول باریک
سائیده دو درم تا سه درم به آب آس یا رب او یا رب به دهند و اگر تب نباشد دوغ گاؤ آهن تاب به اندک کعک
بدهند و این حب سحج را نافع است گل قبرس صمغ عربی افاقیا عصاره لحيه التيس حضض هر واحد یک و نیم درم
سماق گلنار گل سرخ پوست انار تخم حماض هر واحد دو درم باریک سائیده به آب بارتنگ سرشته حبها سازند و
خشک کرده از مثقال تا دو درم به رب آس بدهند و اگر امعا را جراحت عارض شود اشیای قوی القبض استعمال
نباید کرد و بلکه باید که صاحب او را اشیای لینه مثل سفوف طین به اندک افاقیا و کهربا دهند و این سفوف بدهند
تخم خبازی تخم خطمی مقشر بریان هر واحد پنج درم نشاسته بریان صمغ عربی گل ارمنی هر واحد ده درم کوفته
بیخته سه درم به شربت آس بخورند و اگر با وجود جراحت و سحج قبض شکم و احتباس براز عارض شود باید که
اسپغول و تخم کنوچه و تخم ریحان و تخم خطمی و خبازی غیر بریان هر واحد یک جزو سه یا چهار درم از این
گرفته به آب نیم گرم و روغن گل بدهند که تلین طبیعت کند و قرحه را ایذا نرساند و اگر فائده نشود این دوا را به
آبی که فلوس خیارشمبر در آن مالیده باشند بدهند و اما هر گاه قرحه در امعای سفلی باشد و ادویه متناوله در آن

فائده نکند حقنه‌ها اختیار کنند که آنها بنابر سرعت وصول به موضع علیل به غیرضعیف شدن قوت به مرور آنها به اعضای علیا نفخ بلیغ دارد پس اگر معذک اسهال خون بود باید که نظر کنند اگر آمدن خون به غیرمغص بود و وجع و لذع کمتر باشد آب بارتنگ و آب خرفه و آب عصی‌الراعی مجموع نیم رطل گرفته زرده بیضه به سرکه جوشانیده و گل قبرسی و صمغ عربی بر واحد درم عصاره لحيه‌التیس افاقیا دم‌الاخوین هر واحد چهار دانگ باریک سوده آمیزند و روغن گل جید بر آن انداخته در هاون با زرده بیضه بسایند و به عصارات مذکوره آمیخته نیم‌گرم حقنه کنند و اگر معذک تب و لهیب و کرب باشد آب کدو و لعاب اسپغول در این اضافه کنند و اگر آمدن خون با شدت و مغص و لذع باشد باید که حقنه‌های مغری و مسکن لذع مثل حقنه که در آن برنج و پوست جو و پیه و صمغ عربی باشد حقنه کنند و این حقنه در این باب قوی‌النفع است برنج فارسی عدس مقشر پوست جو جاورس مقشر هر واحد ده درم پوست انار ترش گلنار جفت بلوط حب‌الآس قرط طرائث هر واحد پنج درم همه را به سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده نیم رطل از آن بگیرند و بر آن این ذرور اندازند بگیرند گل قبرسی گل قیمولیا صمغ عربی نشاسته بریان گل سرخ هر واحد دو درم افاقیا دم‌الاخوین عصاره لحيه‌التیس سفیداب ارزیز اسرب سوخته کهربای سوخته کاغذ سوخته بسد سوخته هر واحد یک درم و باریک سائیده چهار درم از آن بگیرند و زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل و پیه بز گذاخته هر واحد ده درم همه را در هاون نیک سائیده در آب مطبوخ آمیخته نیم‌گرم حقنه کنند صبح و شام و دو سه روز این عمل نمایند تا آنکه کفایت کند و این حقنه نیز مجرب است بگیرند اجزای مطبوخ مذکور سوای جاورس و به دستور آب او گرفته و در آن صمغ عربی و گل ارمنی و قبرسی و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفیداب رصاص و دم‌الاخوین و افاقیا هر واحد نیم درم و زردی بیضه که در سرکه پخته باشند دو عدد پیه گرده بز ده درم به دستور آمیخته حقنه کنند و این حقنه خفیف است برنج سفید و جو مقشری هر واحد بیست درم گل سرخ گلنار حب‌الآس هر واحد پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده نیم رطل از آن بگیرند در این ذرور قرطاس محرق دم‌الاخوین صمغ عربی گل قبرسی سفیداب ارزیز گشنیز خشک هر واحد نیم درم باریک کوفته بیخته و زردی بیضه در سرکه جوشانیده و

روغن گل خام اوقیه در هاون کرده و به آب مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند و باید که از این حقنه‌ها به حسب
شاهده قوت مرض و ضعف آن استعمال نمایند و اما حاجت به سوی آن از اشیای قابضه و لزجه و بادره و غیر آن
داعی است و باید که تقلیل غذا کنند تا براز کم شود و بر این مواضع بسیار گذر نکند تا سحج آرد و اگر مرض طول
کند و از نوع اكله گردد و این حقنه‌ها برای تجفیف قرحه به سبب کثرت عفونت و رطوبت آن وفا نکنند و آنچه
خارج شود همگی چرک به غیر خون بود باید که به حقنه حادۀ محرقه قوی‌التجفیف مثل حقنه‌های زرنیخ حقنه
کنند بهر آنکه قروچی که در خارج عارض می‌شود هرگاه نشف آن به ادویۀ مجففه مثل مراهم و ذرورات نمی‌گردد
در آن احتیاج می‌شود استعمال اشیایی که در غایت به تجفیف باشند و آن داغ است و از اقسام داغ آن است که به
ادویۀ محرقه مثل فلدفیون و دیگ بر دیگ بود و یا به آتش فلهذا می‌باید که در مثل این سحج حقنه‌های حاده که
قائم مقام داغ باشند استعمال کنند و او آن است که در آن زرنیخ افتد و نشاید که مثل این حقنه‌ها در ابتدا
استعمال کنند ولیکن بعده درازی مدت و خروج ریم و این صفت اقراص زرنیخ است که در حقنه می‌افتد زرنیخ
سرخ و زرد و شب یمانی و مازو و مس سوخته و آهک آب نادیده هر واحد شش درم صبر سوخته دم‌الاکوین هر
واحد سه درم افیون و صمغ عربی و سفیداب ارزیز هر واحد دو درم همه را باریک سائیده به آب آس سرشته قرص
سازند و هنگام احتیاج دو درم از آن در آب برنج و عدس و پوست جو مطبوخ به ادویه‌ای که مذکور شد چهار اوقیه
حل کرده حقنه کنند و ایضاً زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی هر واحد ده درم نوره غیرمطفی بیست درم سوخته کاغذ
سوخته افیون اقاقیا عصارۀ لحيۃالتیس و زاریح هر واحد پنج درم باریک سائیده به آب بارتنگ سرشته قرص سازند و
آب برنج و عدس و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ و زرد و کاغذ سوخته و اقاقیا و
دم‌الاکوین و مازو و صمغ عربی و گل قیمولیا که آن حجر رخام است هر واحد چهار درم شب یمانی و مس سوخته
هر واحد سه درم افیون زعفران هر واحد دو درم آهک آب نارسیده شش درم ساییده به آب آس سرشته قرص سازند
به وزن یک مثقال و بدانچه مذکور شد به عمل آرند و اگر قرحه و سحج در معای مستقیم باشد باید که شیافات
نافعه آن استعمال کنند که آنها به موضع برسند و این شیاف قطع خون کند اقاقیا عصارۀ لحيۃالتیس گلنار گل

قبرسی هر واحد جزو دم‌الاقوین خرمهره سوخته سفیداب ارزیز هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده به آب بارتنگ یا به آب عصی‌الراعی یا آب خرفه سرشته شیافات سازند به قدر چهار انگشت مضموم در آن سرشته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فتیله سحج را مجرب است برنج فارسی صمغ عربی و گل قبرسی هر واحد جزو افاقیا کاغذ سوخته گلنار سفیداب ارزیز دم‌الاقوین عصاره لحيه‌التیس افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده به آب بارتنگ یا به آب آس سرشته شیافات سازند که در یک طرف آن رشته باشد و اگر از موضع قریب ریم آید این شیاف استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرد هر واحد دو درم آهک آب نادیده سه درم دم‌الاقوین افاقیا مرداسنگ چرک نقره عصاره لحيه‌التیس هر واحد یک و نیم درم همه را باریک سائیده به آب صمغ عربی سرشته شیافات دراز به قدر انگشت سازند و در آن رشته گذارند تا وقت حاجت اخراج رشته را بکشند و بار دوم اعاده کنند و اگر سحج در معای علیا باشد در آن ادویه مشروبه و حقنه‌ها هر دو استعمال کنند و باید که چون صاحبان زخم امعا اصلاح یابند و به شوند از دادن ادویه مسهله لاسیما آنچه در آن تخم حنظل و سقمونیا افتد اجتناب نمایند و چون به دادن دواى مشهل ایشان را ضرورت افتد هلیله و سنا و گل سرخ و شاهتره و لبلاب و خیارشنب و مانند آن دهند ذکر ادویه مفرده و مرکبه که نافع اقسام سحج و قرحه امعاست خوردن بردی مخرق و مر به قدر باقلا و کتیرا به قدر درم و تخم کرنب مع حب‌الآس و مازو و پوست انار ترش هر دو کوفته جوشانیده و خشک کرده سوده یک درم خوردن و دم‌الاقوین و عصاره گلنار و سماق و تخم حماض و برگ او و عذبه و غبیرا و بلوط و پیه بز و گل خبازی و مقل زرد و طرائث به شیر تازه میش و ملوخیا و زعرور سفید و زرده بیضه نیم‌برشت و به سرکه جوشانیده و رب انجبار و پوست بیخ آن دو درم و تخم حماحم و مازو یک درم بر زردی بیضه نیم‌برشت پاشیده و تعلیق استخوان ران چپ کرکس و حقنه نشاسته بریان و کذا لاجورد محلول در روغن گل و کذا در عصاره بارتنگ کتیرا یک درم حل کرده که مجرب سویدی است و شرب موم و روغن گل هر واحد پنج درم گداخته لیکن مضعف اشتها است و حقنه پوست انار ترش و آرد جو بریان و برنج بریان همه را جوشانیده و ضماد دماغ شتر به آب گندنای تازه زیر ناف و شرب دوغ آهن‌تاب که مجرب سویدی است و زمرد شرباً و تعلیقاً و پوست جو به مسکه حقنه و شرباً و خلط اندکی افیون در

ادویه سحج که مقوی فعل آن هاست و اغذا به حریره برنج بریان جاورس بریان و جلوس مریض در طبیخ نیم گرم
آس و گل سرخ و پوست خشخاش و گلنار همه را خوب جوشانیده که مجرب سویدی است هر واحد نافع سحج
نوشته‌اند و گویند که قروح امعا را خوردن آرد باقلای مصری و قرطاس مصری سوخته و گل علیق و ثمر آن قبل از
سیاه شدن و حشیشه خرفه بریان و شاخ آن بدون برگ و پنیرمایه خرگوش سه قیراط و لحم او بریان کرده و تخم
غافث تنها یا به شراب و بیخ خطمی به شراب قابض و کنار و پوست آن و باقلا مطبوخ به سرکه و آب و سراج‌القطرب
و ثمر علیق‌الکلب که حصرم‌الدیک نیز گویند و گل آن و گل ملوخیا و تخم آن و از موم به قدر عدس حب ساخته ده
عدد هر روز و طرائث و خولان و بلوط و جفت بلوط و تخم حماض بریان و عصاره لحيه‌التیس و گل آن و برگ آن و
قشب خشک و توت شامی خام سرخ و سفرجل و حضض مکی و بسباسه هندی و تخم نیلوفر و طلق محلول به آب
بارتنگ و طالیسفر و غبیرا و پوست آن و پنیرمایه اسب و کتیرا و قرظ طرائث صمغ عربی هر سه سوده و مصطکی
و برگ شجران و مر به قدر باقلا و لبلاب که گل او سفید باشد مسلوق به روغن بادام گل سفید آن به مقداری که در
سه انگشت آید صبح و شام و گل ارمنی و تخم بارتنگ و برگ آن مسلوق به شیره بادام و شاخ گوزن سوخته که
سفید شود و خون آن بریان کرده و طین لانی و تخم حماض و کهربا هر دو و گل مختوم و گل قبرسی و بیخ نیلوفر
سفید و تخم آن و زرشک مع تخم کوفته و خبث‌الحدید و برنج بریان و پنیرمایه بره سه اثولوسات و شادنج مغسول و
خاکستر شاخ انگور نیم درم و خشخاش سفید و سیاه و دم‌الاخوین و طباشیر و مرجان سرخ و گل کرم بری و
شکوفه انگور و خرمهره سوخته به شراب ابیض مغره به آب بارتنگ و بیضه در سرکه جوشانیده و کاغذ مصری
سوخته مع ربع وزن او شادنج و بردی سوخته و تخم مویز سوده و بیضه خام و آرد دخن در پنج درم روغن گل
بریان کرده و برگ ترنجان به نظرون و پیه نر گاؤ به عدس مقشر پخته و مرشف خشک کره و گل قیمولیای بریان و
مثل او زفت سوده چهار درم هر روز متواتر و کرنب بستانی مسلوق در بارد مطیب به فلفل و اندکی نمک و مقل
ازرق نیم درم تا ورم و نوشیدن عصاره اطراف نرم علیق و عصاره حی‌العالم و عصاره اذناپ خیل و برگ آن به شراب و
طبیخ بیخ خطمی و طبیخ بیخ بنطافلن و طبیخ برگ او و عصاره او و مازو سبز خام سوده یا سوخته در سرکه سرد

کرده سوده بر آب سرد پاشیده صباح نوشیدن و آب آهن تاب و دوغ آهن تاب و طبیح جفت بلوط و طبیح نشاره چوب کنار در سرکه و طبیح توت شامی خام سرخ و شربت به و عصاره او که مجرب سویدی است و طبیح دخن جریش بریان به طور حریره پخته و عصاره برگ کرم و خیوط او و طبیح جوزالسرو و طبیح برگ لبلاب سیاه و عصاره کاسنی بری و عصاره بارتنگ و عصاره قسوس و طبیح اناردانه و طبیح ثیل و عصاره او سیماخیوس و حریره نشاسته بریان و پیه بز و شرب و حقنه گلنار و شرب و تعلیق فیروزه و حقنه آب حصرم و طبیح پوست بیخ انبرباریس شرباً و حقنه موم و روغن گل مخلوط او و شرب و حقنه خولان و کذا طبیح اقماع بلوط و کذا گل مختوم و عصاره عصی الراعی و شرب و حقنه شیر تازه و حقنه طبیح نشاره چوب میسر و خلط اندکی افیون در ادویه و شرب و حقنه صمغ بادام و کذا مر و حقنه عصاره برگ خلاف و اطراف نرم او و کذا عصاره بارتنگ و کذا طبیح برگ سماق و کذا طبیح گل سرخ به اقماع او و کذا به عصاره خبازی و کذا اسرنج به شحم بز ماده و عصاره بارتنگ و کذا ماءالشعیر محمض که در آن درم فقرالیهود پاشیده باشند هر واحد نافع است دیگر گویند که کوکنار دو ماشه سوده با پیه بز چهار ماشه آمیخته طبع کردن بسی نافع است و شیره خرفه تنها یا با گل ارمنی در سحج که با تشنگی بود اثر تمام دارد دیگر یک درم پوست خشخاش با دو درم صمغ عربی به شربت حب الّاس و شربت انجبار بدهند درد روده را ساکن کند و خون بازدارد دیگر سفوف الطین به روغن بادام چرب کرده پنج ماشه سفوف یهودی یک ماشه سفوف حب الرمان به روغن بادام چرب کرده سه ماشه با شیره گشنیز خشک بریان شیره خشخاش بریان هریک چهار ماشه شیره بیخ انجبار شیره تخم خرفه بریان شیره حب الّاس بریان هر یک شش ماشه و آب ریشه خطمی چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه اسپغول شش ماشه بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحج سدید معمول است دیگر ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده چهار تخم یک توله داخل کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شربت به شیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند و گاهی شربت انار و روغن بادام و شیره خرفه عوض بهدانه کرده می شود و بدانند که روغن بادام وقت درد روده از لذع ماده نیز و شور و سحج و مغص و زحیر سوداوی و صفراوی و زلق الامعای بثورى و در اسهال از دواى معا که اثرش در امعا مانده باشد و در قبض طبیعت و

قولنج به ادویۀ مناسبه معمول است و روغن گل و روغن نیلوفر برودت دارند مگر روغن گل قابض و مقوی است و روغن نیلوفر و روغن بادام هر دو ملین طبیعت‌اند دیگر مروارید محلول به ترشی ترنج کهربا تخم حماض پوست انار پوست خشخاش مازو و صمغ بریان مساوی سوده به هل سرشته یا بر زردۀ بیضه نیم‌برشت پاشیده استعمال کنند برای منع سحج و اسهال که اطبا از علاج آن درمانده باشند و از کدام دوا انتفاع حاصل نشود و مجرب انطاکی است دیگر حکیم علی گفته که یکی را از افیونیان اسهال عظیم به مشارکت طحال و یا سحج امعای دقاق و زحر عظیم با سایر علامات بائله عارض گردید اول تلیین کرده شد به بنفشه نه ماشه و عناب بیست و پنج دانه و ریشه خطمی نه ماشه و گاؤزبان و بیخ کبر هر یک پنج ماشه و خمیره بنفشه سه توله تا سه روز هر صبح این دارو داده می‌شد و آخر روز یک دانگ داروی سرفه قوی که مرکب است از مر و میعه و زعفران و روغن بلسان و افیون داده می‌شد با یک مثقال مفرح بنگیان و چهارم و پنجم روز دو مرتبه این دارو داده شد کهربا یک دانگ گل مختوم دو دانگ دم‌الاکوین یک دانگ گل ارمنی یک دانگ صمغ عربی بریان دو دانگ اسپغول به روغن دیودار چرب کرده یک مثقال با عرق بارتنگ داده می‌شد شفا یافت پرهیز بسیار ندادیم دیگر دمالاکوین که با طباشیر بسد محرق مغسول هر یک چهار سرخ سوده و تناول نمایند و بالایش چهار تخم به آب پخته یا به بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیرۀ خرفه شیرۀ بیخ انجبار داخل کرده دهند سحج و اسهال خون را مفید است حب هندی برای سحج و اسهال خونی که بی‌سده باشد نافع است گیرو کات رال گوند کتیرا تخم برنج مقشر مغز بیلگیری مساوی به قدر کنار دشتی رب سازند و صبح و شام یکی بخورند دیگر پهکری افیون هر دو مساوی صلابه کرده چهار برابر فلفل و نخود سازند و یکی بدهند سحج را نافع بود و عرق بیلگیری نیز مفید است دوا دیگر کتیرا شاخ گوزن سوخته مساوی سفوف ساخته یک مثقال بخورند قروح امعا و اسهال دموی را نافع بود و اگر بزر کتان بریان کرده در آب بجوشانند و صاف کرده و بدان حقنه کند برای قرحه امعا و مغص مفرط مفید

علاج سحج و قرحه امعای صفراوی

اگر ماده در امعای غلاظ باشد تنقیه صفرا از حقنه بارد مناسب بود و اگر در امعای دقاق باشد از مسهل صفرا بهتر

بود واگر قوت قوی باشد فصد یا سلیق کردن مضائقه ندارد و در صورتی که ماده منصبه شدیدالحدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت امعا از قرص طباشیر قابض و شربت انار کنند و یا قرص مذکور سه ماشه با شیرۀ خرفه نه ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و لعاب اسپغول جفت ماشه در آب سر در آورده بدهند و صمغ عربی سوده چهار درم تخم ریحان سه ماشه و نیم به آب سرد دادن بسی نافع است و کذا قرص گل حمامنی که در قول جرجانی گذشت و یا صمغ عربی کتیرا زرورد نشاسته هر یک ماشه بارتنگ سبوس اسپغول هر یک چهار ماشه با یک پیالۀ دوغ گاؤ و سنگ تاب دهند و انار و سیب تناول نمایند و هر چه قوی معده بود مقوی امعا نیز بود به حسب احتیاج از آنها استعمال کنند و گل ارمنی صندل سفید زرورد اقاکیا به آب مورد ضماد سازند و خوردن دوغ آهن تاب تنها نیز مفید است پس هر گاه ماده از انصباب بایستد سحج از بزور بارده لعابیه برشته با شربت بنفشه و ادویۀ مغریه که در زحیر مذکور گردد باید کرد و لعاب ریشۀ خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرۀ بیخ انجبار چهار ماشه شیرۀ تخم خرفه شش ماشه در عرق گاؤزبان ده توله گلاب چهار توله برآورده رب به شیرین دو توله اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه دو ماشه به عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرۀ تخم خرفه چهار ماشه شیرۀ تخم کاهو شیرۀ حب الّاس هر یک شش ماشه روغن گل پنج ماشه دهند و شیرینی موقوف دارند و یا به آب بارتنگ چهار ماشه دانۀ هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیرۀ شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه چهار تخم بریان نه ماشه روغن گل توله حل کرده بنوشند و اگر با سحج سقوط اشتها و اختلاج قلب باشد و علاج دیگر فایده نکند موم تازه یک ماشه طبع کنانیده آب یخ یا ابقه پرورده بر شکم نطول کنند و همین سان چهار مرتبه بعد یک یک ماش از اول روز تا آخر روز به عمل آورند و غذا و آب موقوف الا وقت شب بالای جغرات گاؤی به وزن یک و نیم توله و همین قدر خشکۀ برنج دهند و در تشنگی به جای آب باران یخ پرورده بنوشانند که مجرب است و اگر مازو عذبه هر واحد دو درم صمغ عربی یک درم افیون نیم درم گرفته به قدر فلفل حب ها سازند و دو حب به کلان و یک حب به طفل دهند در سحج و زحیر صادق و مجرب است و پوست جو با کهربا در این نوع مجرب انطاکی است و به قول تمیمی شرب کهربا و تخم حماض در سحج

صفاوی نافع است و کذا افاقیا شرباً و حقنه و ضماداً و خوردن صمغ عربی و مثل او مازو و نیز مفید بود و بیلگیری کات مساوی سفوف ساخته خوردن به قول اطبای هند نافع سحج است اقوال مهره شیخ می فرماید که چون عطش و کرب در سحج صفاوی اشتداد نماید رائب مطبوخ و آب پوست جو هر دو سرد کرده استعمال نمایند و اگر وجع شدت کند حتی که قریب غشی گردد و از استعمال مخدرات چاره نباشد و قبل از آن به شجم ماده گاؤ مع آب پوست جو حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد بهر حصول اعتدال خلط و اگر تسکین نیابد به چیزی که مناسب دانند علاج کنند و اگر خواهند در مثل این وقت به این حقنه دست برند بگیرند آب کشک جو و برنج و پیه گرده بز روغن گل و صمغ عربی و سفیداب و زردی بیضه و همه را بر هم بزنند و اگر خواند در این افیون داخل کنند و استعمال نمایند قرشی می نویسد که از ادویه جیده شیر آهن تاب است حتی که ماهیت آن برود و گاهی در آن صمغ عربی و نشاسته و طباشیر هر سه بریان اضافه کرده می شود و پوست خشخاش سوده به شربت انجبار یا سیب یا آس آمیخته لیسیدن خیلی سودمند است و این حقنه نافع سحج و قروح امعا است جو بریان برنج مغسول بریان ذره بریان بارتنگ پوست خشخاش گلنار زرورد خطمی حب الآس و برگ آن جوشانیده صاف نموده زرده بیضه مشوی محلول در روغن گل یا پیه گرده بز یا در هر دو صمغ عربی بریان نشاسته بریان دم الاخوین کهربا و بسد هر واحد درم اضافه کرده به کار برند و این دوا در این باب سخت نافع است بگیرند جو بریان و خطمی و زرورد پوست خشخاش و جوشانیده صاف نموده شربت انجبار و شربت آس یا سیب داخل کرده و بیاشامند و هنگام شدت حرارت و عطش به شیرۀ تخم خرفه بریان استعمال کنند و گاهی چهارتخم بریان سه درم افزوده می شود و گاهی عند شدت حاجت و قوت مرض نشاسته و صمغ عربی و طباشیر بریان زیاده کرده می شود و اگر قرحه به تأکل باشد به جلای آن به مثل جلاب و ماءالشعیر حاجت افتد بعده استعمال ادویه مذکوره نمایند و هم او گوید که اگر با اسهال سحج باشد مغریات مثل بزور بریان و گل ارمنی اختیار نمایند و سفوف طین نافع سحج و مغص است و در سحج از کثرت حوامض و خصوصاً قوی الحموضت مثل سماق احتراز کنند خضر گوید که چون به روغن زرد و خاکستر گرم حقنه کنند زحیر و قروح امعا را نفع بخشد و حقنه از نشاسته بریان نافع سحج است و کذلک حقنه از

لادن مفید سحج بوده و اگر خشخاش نیم کوفته در آن بجوشانند و در آن اندک صمغ عربی و نشاسته بریان حل کرده و حریره سازند ناصواب باشد و چون مرمکی مقدار باقلا بخورند اسهال و قرحه امعا را نافع بود و کذلک چون از نیم درم دم‌الاکوین حقنه کنند و یا نیم درم از آن در بیضه نیم برشت بخورند و نوشیدن عصاره گل سرخ تازه حقنه کردن به آب آن نافع است و کذا کشکاب که در آن حب‌الأس و اندک به و تخم خشخاش پخته باشند با گل ارمنی و اغذیه سحج لزج قابض مثل برنج و جاورس به شحم گرده بز و بادام بریان باید و انفع از این آن است که از فندق بریان سازند و حریره معمول از پوست جو و نشاسته بریان و بادام و خشخاش هر دو سوده به آب و شیر اندک و پیه گرده بز و گشنیز خشک بریان و اندکی از زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و در سحج از هر چه مالح و حاد و حریف باشد حذر کنند و استاد من گفته که آنچه از حوامض لطیف حاد غواص مثل سرکه باشد آن مضر سحج بود در آنچه کثیف قابض مثل زرشک و سماق باشد ضرر نکند بلکه گاهی نفع دهد سمرقندی گوید که اگر سبب سحج که آن انصباب صفا است هنوز باقی بود قطع آن به ربوب ترش مثل رب حصرم و انار و ریباس و سیب و به ترش کنند و غذا از حصرمیات نمایند و کرمانی می‌نویسد اولی آن است که ترشی‌ها استعمال نکنند که در آنها لذع و تقطیع و ازدیاد وجع و حرقت است مگر در قرحه هر گاه ضرورت آنها بهر جلا و تنقیه چرک و تعفن روده بعد از آن معالجه سحج به بزور بارده لعابیه بریان و به ادویه مغریه مثل سفوف مقلیانا نمایند و حقنه‌های حابس به عمل آرند و مغری چیزی لزج را گویند و مقلیانا در یونانی حرف را گویند و نسبت سفوف بدان به سبب وقوع حرف در آن است و گاهی بر سفوف بزور نیز اطلاق نمایند و در این جا همین مراد است و ترکیب این به نسخه قرابادین او این است که اسپغول بیست درم و تخم ریحان تخم بارتنگ صمغ عربی تخم خشخاش هر یک ده درم تخم مرو پنج درم تخم حماض تخم خرفه نشاسته هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخم‌ها را بریان کرده و سوای چهار تخم همه را کوفته بیامیزند و به قدر حاجت به آب سرد بخورند ابوالحسن گوید که اگر سحج در امعای علیا باشد در ابتدا سفوف‌الطین به رب سفرجل خورند و ماء‌الشعیر به گل ارمنی و صمغ عربی بنوشند و شیره تخم خرفه و گل ارمنی و طباشیر به آب به استعمال کنند و اگر خون زیاده آید بباید که قرص کهربا و شیره تخم خرفه و آب بارتنگ به رب

سیب دهند و هرگاه تب ساکن گردد و آنچه خارج شود ریم باشد شیر سنگ تاب یا آهن تاب بنوشانند و غذا مزوره سماق سازند و چون صلاح یابد زرده بیضه که در آب سماق یا سرکه جوشانیده باشند بخوراند و دراج و تیهو معمول به آب سماق یا به آب اناردانه دهند و اگر سحج در امعای سفلی باشد حقنه به آب بارتنگ یا به شیر تخم خیارین و تخم خرفه با روغن گل و زردی بیضه بریان به آب سماق و عصاره بارتنگ و دم الاخوین و گل ارمنی و افیون نمایند و تبرید مزاج نمایند و اگر تب نباشد غذا مزوره دهند و چون مریض علاج یابد تیهو به آب سماق بدهند ابن الیاس گوید که سفوف ملین یا سفوف نشاسته به گلاب و روغن بادام بخوراند و غذا مزوره جاورس مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب او از اشیای شیرین بسیار و ترش بسیار و آنچه در آن کیفیت غالب باشد احتراز نمایند و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون است عصاره لحيه التيس شاخ گوزن سوخته گل قبرسی نشاسته هر واحد پنج درم صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال به رب آس ده درم یا به آب خرفه پنجاه درم بدهند و خجندی می نویسد که منع انصباب به اشربه مثل انار و شربت حماض و اخراج صفرا به ملینات مثل شیرخشت و آب انارین و ترنجبین و شربت ورد و مانند آن کنند بعده معالجه سحج به ادویه ای که در قول سمرقندی و ابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص کهربا یا قرص طباشیر قابض به رب آس دهند و غذا برنج بریان به مغز بادام بریان یا به ماکیان سازند مسیحی نوشته که اگر سبب سحج انصباب خلط لذاع به سوی امعا از سوءمزاج جگر یا ورم یا خلط ردی در جمیع بدن باشد اولاً قصد به اصلاح امر سبب کنند و این به تعدیل مزاج جگر یا معالجه ورم او یا تنقیه بدن از خلط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و به سوی امعا چیزی لاذع و موذی منصب نشود در علاج قروح آن شروع کنند و ابتدا به این امر نمایند که مریض را دو روز یا زیاده به حسب قوت گرسنه دارند بعده شیر میش به آهن داغ کنند تا غلیظ شود و پس بجوشانند و بعد از آن نان در آب انار ترش و حریره شخین معمول از پوست جو و شیر بدهند و اگر هنوز ماده در انصباب باشد حریره از آرد برنج و جاورس پیه بز بسازند و بر آن صمغ بریان سوده بپاشند و اگر لذاع بیشتر باشد حریره از پوست جو و تخم بط و بز بسازند و از طبیخ خشخاش سفید و نشاسته بریان و هرگاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز تر کرده به دست نیک

بمالند و صاف کرده در آن ذره‌ای حریش انداخته به دست خوب مالیده و صاف کنند و جوشانیده به چوب سیب حرکت دهند و اندکی نمک و پیه بز نر داخل کرده بپزند تا منعقد گردد به کار برند و سحج را حریره معمول از کعک سوده و نقوع خرنوب و سماق و قسب و سفرجل و غبیرا و کنار و زعرور و حب‌الأس و پایچه نافع بود و کذلک عدس مقشر چون دو بار بجوشانند و در طبخ بارتنگ اندازند و به سرکه و زیت مطیب سازند و هر گاه مرض طول کند و در بدن ضعف شود و تب در آن جا نباشد یا اندک خفیف بود از لحم آن چه خفیف باشد مثل گوشت دراج و تدر و سفین و خرگوش و غزال و گوزن و کبش بری چون هر واحد از این بریان کنند یا به آب حصرم یا به آب سماق بجوشانند بدهند ایضاً بیضه به سرکه جوشانیده و بیضه‌ای که در ظرف آبگینه کرده و بدان اندک گلنار سوده یا مازو یا عصاره لحيه‌التيس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته به آتش نرم پخته بخوراند و جمیع فواکه ترک نمایند و اگر صبر نکنند به تناول اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب و زعرور و انار قابض و کنار خشک و شاه بلوط جائز است و بهر نوشیدن آب دریاها یا آب باران مطبوخ در آفتابه آهنی یا شراب سیاه زمخت ممزوج یا شربت به ساده بدهند و اگر اسپغول بریان مسلم و صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده به شربت به ساده بدهند سحج را نافع بود و قروح امعای دقاق را بزرقطونا و تخم خرفه و تخم بارتنگ و تخم خبازی و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد اوقیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک دو اوقیه گل ارمنی هفت اوقیه بریان کرده پنج درم از آن به آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آبی که در آن صموغ مع گل ارمنی تر کرده باشند یا رب آس ساده نافع است و اگر در آن جا تب باشد قرص طباشیر معمول به تخم حماض به رب غوره ساده یا رب سیب تازه بدهند و در شب اسپغول بریان دو درم با گل ارمنی و روغن گل بدهند و ایضاً قرصی که از گلنار و قرظ و ثمر عوسج و تخم گل و جفت بلوط و توت خام خشک بسازند نافع بود و ایضاً این سفوف طین نافع است اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد ده درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سی درم تخم‌ها را بریان نموده غیر از اسپغول بکوبند و صمغ گل را نیز کوفته بیامیزند و سه درم صبح و شام به رب به ساده بخورند و اگر قرحه در امعای سفلی باشد حقنه نافع تر از شرب دوا بود پس هرگاه با سحج و مغص اسهال خون باشد یابد که

بدانچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود و حقنه کنند تا خلط لذاع آن را ملاقی نگردد و فت آن این است برنج و جو مقشر هر یک سی درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز تازه ده درم و باقی تدبیر این همان است که در قول جرجانی گذشت مع نسخه دیگر که بعد از این همان جا مسطور شد مگر در این بسد سوخته دو درم است و عوض آب خرفه آب بارتنگ و اگر خروج خون به غیرمغص وجع باشد آب لحيه التيس و بارتنگ مقدار نیم رطل سفیدی بیضه خام و گل ارمنی و نشاسته بریان و عصاره لحيه التيس و سفیداب ارزیز هر واحد نیم درم کوفته بیخته به آب لحيه التيس آمیخته استعمال کنند یا به آب عصی الراعی مقدار رطل مع اقاقیای مغسول و دم الاخوین و صمغ بریان هر واحد نیم درم ساییده به آب خرفه مع گل که آن را خوانیم بحیره گویند و نشاسته و کهربا و مرداسنگ عربی و زردی بیضه و روغن گل و حقنه را به ماء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا آکله بود و آن چه برآید ریم به غیر خون باشد باید که ادویه ای که محرق باشند مثل این اقراص استعمال نمایند زرنیخ زرد سه اوقیه آهک آب نادیده نیم رطل کاغذ سوخته یک اوقیه اقاقیا هفت اوقیه عصاره لحيه التيس دو اوقیه کوفته بیخته به آب بارتنگ سرشته در سایه خشک کنند و وقت حاجت از نیم درم تا یک درم گرفته برنج فارسی دو مرتبه شسته و خشک کرده و به آب مویز که با تخم سوده باشند شیره برآورده صاف کنند مقدار نیم رطل و در آن قرص مذکور آمیخته حقنه کنند و یا به آب بارتنگ یا به آب طبیح سماق و آس رطب و پوست انار و گل سرخ خشک و جفت بلوط حل کرده به کار برند و اگر قرحه در امعای مستقیم باشد به نحوی که شیافات را به سوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بردارند دم الاخوین صمغ بریان عصاره لحيه التيس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز مرواسنگ مربی نشاسته بریان شاخ گوزن سوخته هر واحد اوقیه کاغذ سوخته پنج درم اقاقیا هفت درم کوفته بیخته به آب بارتنگ یا به آب عنب الثعلب یا به آب خرفه سرشته بلوطها سازند و به کار برند و ایضاً ضمادات معمول به سفرجل و قصب و پوست انار و اقاقیا و گلنار در سرکه پخته و پوست جو و رب غوره و گل سرخ و آب آس آمیخته استعمال کنند طبری گوید که اگر سحج در شرح باشد از حدت خون یا از جریان اخلاط حاده و یا از عفن یا از قرحه در آن غیر از قرحه بواسیر نظر به سوی سبب فاعل کنند پس اگر سببش جریان دم حاد باشد نگاه کنند که از کدام موضع جازی

و دفع می‌شود بعده اگر در رأی طبیب فصد واجب بود و به سبب کثرت ماده و قوت صحیح باشد و در آن جا مانعی نبود در فصد باک نیست بعد از آن تسکین حدت مزاج به ماءالشعیر یا به آب پو ست جو حسب وجوب رأی کنند و واجب نیست صاحب این علت را نوشیدن چیزی از بزور و قبض طبیعت البته نشاید بهر آنکه چون ثقل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التحام او منع کند و آن چه ملتحم شده باشد آن را بخرشد پس طبیعت او را معتدل دارند بلکه اگر آنچه جاری شده است حاد باشد عنایت به تسکین حدت او نمایند و به ضد کیفیت او تبدیل کنند و برای این مثالی که متعلم بدان هدایت یابد بیان کرده می‌شود یعنی گمان کنند که خونی که از ماساریقا به سوی امعا جاری می‌گردد و خون حاد یا خلطی تعفن در جگر یافته و جگر آن را دفع می‌کند و یا زهره ممتلی شده و صفرا با خون آمیخته به سوی امعا مندفع می‌شود پس بر اطبا واجب است که اگر اندفاع این خون از کبد باشد دفعه آن را قطع نکنند به غیر آنکه مریض از دم چیزی نماید که مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر قاروره او رنگین بود ماءالشعیر و ربوب قابضه بیاشامند و تضمید کبد بدانچه مقابل جوهر خلط باشد باید کرد بعده چون کم شود و ماده اصلاح یابد و حدت او زائل گردد در قطع آن باک نیست بهر آنکه بقیه ماده که اصلاح یافته طبیعت آن را به طریق دیگر تحلیل کند و قطع این به تضمید جگر از اشیای قابضه قاطعه اسهال مثل این ضماذ کنند بگیرند لحم سفرجل مع پوست آن و سیب و برگ آس و رطب و قسب یا حشف و صندل سرخ و قصب الزریره و عصاره لحيه‌التیس و بیخ مامینا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا مختلف به حسب غرض و همه را باریک بسایند بعده بگیرند دقاق کندر طرائث هر واحد دو درم ساییده آمیزند و بر جگر در خلوی معده از طعام بدان ضماذ کنند و چون طعام بخورند ضماذ را جدا سازند و غذا سماقیه و مزوره رمانیه دهند و اگر تب و حرارت نباشد در خوردن گوشت شفنین به طور مصوص و کبک و تیهو و امثال آن باکی نیست پس اگر از اندفاع صفرا باشد لزوم شرب ربوب و اکل مزوره حصرمیه مبرده نمایند و اگر احتمال بچه ماکیان یا تیهو کنند آن را بخوراند تا آنکه سیلان منقطع گردد و سحج باقی ماند بعده آنچه از مراهم و شیاف و تکمید و تقویت که در زحیر مذکور گردد استعمال نمایند و اگر سحج در معای مستقیم باشد به اسباب فاعله آن به نوعی که بیان کردم زیر نظر باید کرد و در قطع سبب برفق

عمل کنند و در تدبیر او غلط نکنند و آنچه نوشتم تعدی از آن ننمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند نظر کند به سوی خون و ریم که در اسهال برآید پس اگر دسومت و غروبت با وی آمیخته باشد و بزور و سفوفات قابضه نخوراند اگر در زمانه بعید اثر کند حقنه‌های مغریه ملحمه به عمل آرند که این را اولی است و به جهت قطع سیلان و اصلاح عضو به نجات می‌رساند و نسخه حقنه که در این نوع به اصلاح ماده و قطع سیلان بدان حقنه کنند این است برنج فارسی مقشر مغسول به دفعات کثیر بریان کرده و نیم کوفته ده درم جاورس مقشر نوع کبار آن بریان پنج درم جو مقشر بریان کوفته نشاسته بریان هر واحد سه درم و گل سرخ و افاقیا و جفت بلوط و گلنار و دقاق گلنار و عصاره لحيه‌التيس هر واحد دو درم و تخم حماض بریان کوفته سه درم عدس مقشر بریان پنج درم حب آلاس ده درم برگ مورد تر پنج درم و قرظ و طرائث هر واحد دو درم حشيشه معروف به لان که آن مثل شاخه‌های انگور می‌باشد و با درخت قریب خود می‌پیچد و برگ او کم از برگ کدو می‌باشد یک باقه این همه را مثل حقنه بپزند تا مهرا شود بعده به وزن صد درم صاف کرده در هاون آبگینه یا سرب یا آهن بریزند و بر آن ده درم روغن گل خالص و ده درم چربی گرده بز بی‌نمک و دو زرده بیضه‌ای که در سرکه جوشانیده باشند و سه درم کاغذ مصری سوخته انداخته حل کنند تا نرم و باریک شود پس بدان حقنه کنند به دفعات در روز و شب و غذای او حریره متخذ از خندروس بریان و پیه گرده بز یا بط چربی ماکیان باشد و اهل حران را حریره ای است که برای سحج می‌سازند و مریض را از آن بعد تقلیل ماده سائل یا قطع آن می‌نوشاند و آن را حسای مغری نامند و می‌گیرند از جاورس بریان و برنج مغسول بریان نشاسته بریان و تخم گرده بز از آن حریره می‌سازند بعده بر آن اندک زیه به سرکه تر کرده و بریان و قدری گشنیز خشک بریان انداخته و نیم گرم می‌نوشانند و احیاناً غذای او اگر در آن جا مانعی نباشد شوربای لحوم می‌سازند و این شوربا به جمیع اقراح سحج می‌دهند بگیرند شفنین و فاخته و گنجشک و کبک و گوشت حمل و جدی و گوشت گاؤ خفیف و با سرکه معتدل خوب بپزند بعد از آن شوربای چرب صاف کند تا به غیرچرب باقی نماند پس مغز نان در آن ترید کنند بخوراند و اگر مزاج او احتمال نماید اندک نبیند عقص قابض بنوشانند و ملاک امر در معالجه این نوع در این موضع این است که ذکر آن کردم و معالجه قروح با معالجه

سحج بیان نمی‌کنم تا بر متعلم اشتباه واقع نشود و اگر سحج در قولون یا در اعور باشد دلیل بر آن یکی از سه چیزی است یا آنکه آنچه از وجع در آن موضع ظاهر شود و با اسهال خون و ریم بود و یا خروج خون و بعد خروج ثقل باشد و یا آنچه با ریم و خون برآید رطوبت لزج بود نه شحم و دسومت بهر آنکه از سحج معای مستقیم خارج شود با وی دسومت و شحمیت بود و آنچه از قولون و اعور برآید با وی رطوبت لزج بلاشحم و دسم باشد و این دلائل کافی است و علاج این اگر در قولون یا اعور باشد قطع سبب است چنانچه مذکور شد و قلب ماده و اصلاح آن بعده حقه که ذکر کردیم چه بدین امعا حقه به سهولت می‌رسد و وصول سفوفات به سوی آن بعید بود و حریره ای که ذکر آن نمودیم شدیدالتأثیر است و ملاک امر در معالجه مراعات مزاج و قاروره و عضو باعث قابل است و اطبای ناقص بر صاحب این مرض از چند وجه خوف می‌آرند از آن جمله این است که ایشان نوع این مرض و موضع آن را تمیز نمی‌کنند و در آن سیلان و رشح و حدت ماده و سهولت آن را اعتبار نمی‌نمایند و هر نوع را از این انواع به علاج واحد معالجه می‌کنند پس یک مرض را دو مرض و بیشتر از آن می‌سازند و اگر سحج در امعای دقاق باشد علامتش سه چیز است که ذکر آن نمودیم یکی از آن الم دوم نوع اسهال سوم بودن خون و ریم اندک صاف که بدان خلط دسومت و رطوبت لزج مخلوط نباشد و علاجش قطع سبب و اصلاح خلط به ماءالشعیر و آب سویق شعیر و مانند آن است و اغذیه موافقه مثل سماقیه و رمانیه است و زیادت و نقصان به حسب حال از وجود تب و عدم آن کنند و بالجمله مریض با وجود حرارت و تب از مزورات عدول نکنند و از خوردن مصوص تیهو یا سماقیه اگر مانعی از آن نباشد و تب و حرارت نبود منع نمایند بعد از آن سفوفات لینه مثل این سفوف دهند تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم حماض هر واحد دو درم و گل سرخ و تخم مرو تخم ریحان گل ارمنی و قبرسی و مختوم و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر واحد سه درم آنچه بریان کردنی است بریان نموده باریک بسایند بعد از آن بیست درم اسپغول بریان کرده و آمیزند و از این سفوف هر روز پنج درم به رب به یا رب غوره یا رب ریاس یا رب آس بدهند و غذای او سماقیه و رمانیه است و جایز است که اندکی از کشک بریان مع بادام بریان یا حریره معمول از خندروس بریان و مغز نان بریان شحم ماکیان یا پیه بز یا پیه گوزن دهند اگر در این جا حرارت و تب مزاج نباشد و بعضی اطبای

متقدمین شحم گوساله و ایل چون در این جا تب نباشد مناسب دانسته‌اند و پیه گوزن را در سحج تأثیر عجیب است و اهل جند و نیشابور را حسوی است برای سحج دمی و سحج حقیقی و دائم آن را استعمال می‌کنند و به زودی سحج شفا می‌یابد بگیرند سماق تازه منفی از تخم آن یک رطل و در سه رطل آب شیرین و بهتر آن است که آب باران باشد یک شبانه روز تر کرده اندک بجوشانند و نیک مالیده اندک برنج فارسی مغسول و روغن مقشر شبانه روز خیسانده خوب بمالند پس صاف نموده به شحم گرده بز یا پیه ماکیان حریره بسازند و چون پخته شود بر آن اندکی از خرنوب نبطی کوفته بیخته به قلیلی ریوند پاشیده بنوشانند و ابوماهر در آنچه بر آن پاشند این ذرور افزوده بگیرند مازو یک جزو و کندر یک جزو اندکی افیون و بر آن بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده وقتی که مریض با سحج الم دریابد و در وصف این مبالغه نموده و این از اختراع او است و یا از کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب زحیر چون قاروره رنگین نباشد و در امعا سحج نبود و زحیر تنها باشد آن را تناول کنند نسخه آن بگیرند مازو سبز منقی از حب او نیم درم دقاق کندر دو ثلث درم تخم کرفس نیم درم افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شربتی از آن دو دانگ فضا در یک روز اثر می‌بخشد و اگر سحج از زحیر شود امر کرده که بگیرند بیضه و سفیدی او برآورده بر آتش گرم کنند تا نضح رقیق یابد بعده شربتی از سفوف مذکور بر آن انداخته مریض بخورد و این وقتی است که تب و حرارت مزاج نباشد و امر می‌کرد که بیضه در سرکه جوشانیده بعده زردی او برآرند و مزوره سماقیه با تیهو یا کبک به حسب حال پخته میان زردی بیضه و مزوره جمع کنند و کعک ثرید کرده امر به خوردن آن کنند به ملعقه و این تقویت علیل و قطع زحیر می‌کند اگر مریض را تب و گرمی نباشد و از بیان سحجی که در امعا باشد فارغ شدیم و فرع غریب که نوع دمی باشد و انبعاث آن از جگر بود به سبب ورم او و فساد جوهر او و مواضعی که بر آن جاری گردد بخرشد ذکر می‌کنیم و این نوع با قیام دم و سحج و ورم کبد جمع می‌شود و میان اطبا به نوع سحج مرکب و ورم کبد معروف است و این چنان باشد که اگر در جگر ورم بود پس به سوی امعا مواد بسیار حاد نازل شود اعم از آن که مواد ورم باشد یا غیر آن از رطوبات که در جگر جمع می‌شود و سبب اندفاع در طریق عروق نیابد پس در امعا نازل شود و در آن سحج و قرحه پیدا کند و موجب

اسهال گردد و این قسم بسیار ردی و کثیرالخطر است و از علامات ظاهره این نوع اختلاط بارز با ریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم به حس احیانا بود و علامت دیگر این است که این نوع بی تب نباشد و مودی به استسقای مرکب گردد و اگر طیب رفیق و ماهر نبود و کلام در این نوع مذکور شد چون با تب باشد غیر آنکه اعاده صورت این نوع چون با تب باشد می کنیم و اندک از علاج آن بیان می نماییم و اگر طیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بساطی که مسطور شد ممکن است و سبیل علاج این نوع آن است که طیب به علاج سحج مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه بر اصلاح جگر و تقویت و صلاح مزاج آن مواظبت نماید و آن این است که ابتدا کند به نوشانیدن ماءالشعیر سحرگاه بر ناشته و چون این از معدة او منحل گردد ربوب به قدر صلاح بنوشاند بعده به مزورات معمول از سماق و اناردانه که در آن بسیار پخته باشند غذا سازد و تفریق طعام او کند و این نوع سحج آن است که جالینوس به قطع غذا از آن امر کرده چون در اول او یک روز یا دو روز باشد بعد از آن لزوم ماءالشعیر یا آب پو ست جو و تضمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و بگیرند پوست شعیر حلال و به آب انبرباریس اگر وقت او باشد والا به انبرباریس بجوشانند بعد از آن برگ آس رطب سوده و اندک گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک و قصب الزریره یا حشف یا قسب هر واحد قدری بر آن انداخته خوب بسایند و بر پارچه ای به هیئت کبد تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طیبخ ماءالشعیر برای این نوع یا پوست جو این است که بگیرند جو بریان و نیم کوفته یک رطل از آن بگیرند و از جماز خشک ده درم و اناردانه ترش سه درم خرنوب نبطی یک درم گرفته وقت طبخ جو اندازند و در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند یک نیم دانگ ریوند چینی و یک درم عصاره انبرباریس و یک درم طباشیر و همه را نیم کوفته در پارچه بسته وقت طبخ جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک اندک از این ماءالشعیر به دفعات در روز و شب بدل غذا و دوا بنوشانند که آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تب و اسهال کم گردد و حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول به تخم حماض بدهند که این علت را صالح است و تب را زائل کند و اسهال را قطع نماید و مزاج کبد به اصلاح آرد و واجب نیست که در تضمید این جگر تقصیر واقع شود و ضعف او زیاده گردد و

غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند به قدری جگر بر حاله آن قادر باشد چون به سوی امعا رسد و اگر مریض به قدر یک درم از آن از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و به استقساء مؤدی گردد و هر گاه وزن غذای او به قدر قوت او نمایند و از مزورات و یا حسا سازند سالم ماند و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یک بار گوشت خوردند و از آن هلاک گردیدند و اگر در این ورم کبد نباشد در ابتدا مثل غسله گوشت تازه جاری شود بعده غلیظ و شخین گردد و بوی کربه آید پس بر طبیب واجب است که در این همه احوال تأمل نماید سیما در این نوع ایضاً او گوید که چون خون از جگر جاری شود و امعا بخراسد دلالت کند بر آن که خون در جگر محتقن شده و حدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده به سبب مخالطت اخلاط عفنه حریفه پس هر گاه از کبد جاری شود بنابر خود صورت خود صورت سحج گردد و جگر در این حال خالی از آن نباشد که آن به نفسه متألم و متورم گردد یا متألم نشود بنابر قوت غیر آنکه این خون فاسد را به سوی امعا دفع کند و این خون آن است که چون به دیگر اعضاء منصب شود مورث حمره و فلغمونی یا دبیلات و خراجات عظیمه و انتباه آن گردد و چون در امعا جاری شود سحج در آن احداث نماید و معالجه این نوع معالجه سبب است تا علت منقطع گردد و قطع سبب مرض کنند تا آنکه زائل شود پس واجب است که نظر به سوی مریض و مزاج و سن و مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست او نمایند و این فصد با وجود قیام دم مثل فصد صاحب رعاف مفرط است و در این سه مرض است یکی جذب ماده به سوی اعضای علیا که آن قوی است تحلیل و تلطیف او به طریق دیگر هلاک کند پس به وجه دیگر منحل شود و دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد و سوم اخراج بعضی از عفونات با خون و اگر قائلی گوید که جالینوس اخراج خون چون متعفن شود به فصد منع کرده پس گویند که میان تعفن خون و میان آن که گویند که در آن عفونت حاصل شده فرق است چون همه خون تعفن یابد طریق در اصلاح اخراج او به فصد نیست بلکه در تبدیل و اصلاح عفونت او به اغذیه و ادویه موافقه سعی کنند بهر آن که چون به فصد خارج کنند امید نیست که بقیه اصلاح خونی که متولد شود نماید چون اصلاح غذا و تعدیل کبد نمایند به چیزی که اصلاح خون جگر کند لازم گیرند در جگر خون صحیح پیدا

گردد پس مادام که مختلط به دم فاسد عفن شود و طبیعت قوی بوده فصد آن را ضعیف نکرده باشد آن فضول را به عرق و بخار و رسوب نیچ از طریق بول دفع کند و در عروق و کبد دم سحج حاصل شود و از این جهت جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده و اما کسی که عفونت در خون او حاصل شود از فصد او منع نکنند بهر آن که بعض عفونت از فصد خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در آن جا صحیح باشد پس دم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این مستسقی لحمی است که رطوبت در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر اصلاح یابد و خونی که در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت آن بقیه را اصلاح بخشد هم چنین فصد کرده می شود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و بر امعای او جاری شده بخراشد به سببی که ذکر آن کردیم بعد از آن تضمید کبد او به چیزی که مقوی و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند لحم سفرجل و پوست آن ده درم مغز سیب ده درم برگ آس رطب پوست جو مرتبه دوم بریان کرده هر واحد پانزده درم قسب با حشف سه درم صندل سرخ و سفید هر واحد دو درم فوفل دو ثلث درم همه را ساییده به آب آس رطب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در خلو معده از طعام ضماد نمایند و از امر سحج با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخوراند اگر قاروره رنگین و در آن جا تب باشد بر ماءالشعیر یا آب پوست جو انداخته حسب وجوب حال بدهند و اگر تب نباشد و قاروره رنگین نبود و در آن جا اندک تشنگی بود این سفوف به رب به یا رب آس دهند و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس است و نسخه سفوف این است بارتنگ بریان و نشاسته بریان هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص نیم درم کهربا دو ثلث درم گل سرخ یک و نیم درم همه را ساییده بزرقطونای بریان ده درم آمیخته سه درم حسب حال و وقت بخوراند و غذای او مزوره سماقیه یا رمانیه یا به عصاره زرشک سازند که به این طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف تختم سحج شود و اگر کبد اصلاح پذیرد و تب و حرارت زائل شود و سحج باقی بماند به موضع سحج نگاه کنند و استدلال بر معرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی اسهال او که اگر خون رقیق یا شخین مختلط با ریم به غیر رطوبات کثیر و لزوجات برآید و در آن جا درد نباشد که از آن استدلال کنند پس

سحج بلاشک در امعای علیا باشد و اگر وجع ثابت با تب بود و از استدلال مستغنی باشد و اگر خون مختلط به رطوبات لزجه و به جوهر شحمی غروی برآید و بسیار باشد استدلال کنند بر آن که سحج در امعای غلاظ است و اگر وجع باشد حاجت به استدلال نباشد و اگر وجع در مواضع مختلفه به سوی فوق و اسفل و نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف است و اگر وجع نبود نظر کنند به چیزی که خارج شود و پس اگر از جمیع انواع بعض آن به بعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلفه است پس اگر سحج بعد صلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنه ای که بیان کردم به عمل آرند و آن این است که روغن گل و پنبه بز جمع کنند و زیاده و کم کنند در آن به حسب حال و اگر در امعای علیا باشد لزوم مغریات از سفوف مثل تخم بارتنگ و نشاسته و صمغ اسپغول و مانند آن نمایند و اگر در مواضع مختلف باشد اول به حقنه‌ای که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده سفوف گل ارمنی و قبرسی و مختوم و سایر بزور چنانچه شرح آن نمودیم علاج کنند و هر گاه در این استرخا باشد در سفوف گل سرخ و گلنار و قرظ و طرائث زیاده نمایند این است طریق معالجه سحج چون از جریان خون حاد از کبد باشد و اما هر گاه از انتفاح افواه عروق امعا باشد نظر به سوی مریض کند پس اگر متحمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن به غذا و دوا به طریقی که بیان کردیم باید کرد و تغییر معالجه او به حسب موضع مرض کنند و هر گاه خوف ضعف قوت باشد حفظ او به تیهو و مصوص به آب سماق و آب غوره و اناردانه و سرکه ممزوج کنند و اگر در آن جا تب باشد این شورا ندهند و برای او نضوج از برم و برگ بادرنجبویه و برگ ریحان و برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب به و سک بریان و مشک و کافور مرتب سازند و در شیشه انداخته و دائم امر به شمیدن آن کنند و اگر تب و حرارت مزاج نباشد جالینوس در این علت اجازت به شرب شراب عفس اسود قابض داده و ذکر کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت قبض نماید و در قوت مریض افزایش دهد در این مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیار می‌آرد و برابر است که جریان خون از کبد یا از دهن عروق باشد و گفته که این موضع ضعیف می‌کند به خروج خون بسیار که سبیل او آن باشد که منصرف شود به سوی بدن و اما سحجی که از جریان اخلاط حاده حادث می‌شود مریض را بسیار ضعیف نمی‌کند زیرا که خونی که

از این موضع جاری می‌شود اندک می‌باشد و سبیل او نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول واقف در شعب عروق است پس خروج او بسیار ضعیف نمی‌کند و جالینوس حقه‌ای بیان نموده که قبض افواه عروق کند چون منفذ گردد و بسیار عجیب و مجرب است و این همان است که ذکر کردیم و اعاده آن می‌کنیم و زیادتی که در آن فرمودند در این موضع بیان می‌نماییم نسخه آن برنج مغسول به دفعات کثیر بریان کرده بیست درم جاورس مقشر بریان تخم مویز باریک سوده حب‌الآس بلوط نشاسته بریان صمغ عربی هر دو سوده هر واحد پنج درم و در نشاسته و صمغ اختیار است که با دیگر ادویه بجوشانند یا بر حقه بعد طبخ و تصفیه بپاشند قرظ و طرائث هر واحد سه درم تخم بارتنگ بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد دو درم عصاره لحيه‌التيس هفت درم این همه را بپزند تا مهرا گردد پس هفتاد درم از آن را صاف کرده و در هاون بریزند و بر آن زرده بیضه سه عدد در سرکه خوب جوشانیده باشند و دو درم کاغذ سوخته و اقاویا و انزروت و دم‌الاخوین هر یک نیم درم کوفته بیخته اندازند و به وزن ده درم روغن گل خالص بر آن ریخته یک بار یا دوبار بدان حقه کنند بعده ده درم پیه گرده بز افزوده و در موضع دیگر پیه در موضعی و پیه بط و مرغابی و ماکیان ذکر نموده و داریباسوس در این حقه از این شحوم جمع کرده و بر آن روغن گل که به عصاره لحيه‌التيس جوشانیده باشند ریخته و در آن دو دانگ مازوی سوخته در سرکه سرد کرده زیاده نموده و بعد از آن بدل مازو اقاویا کرده و این حقه در این مرض برای قبض دهن رگ‌ها و قطع خون تأثیر نیک دارد و اما سحجی که آن را حقیقی نامند از جریان اخلاط حاده یا از قرحه خارج در امعا باشد علاجش این است که نگاه کنند که آیا با وی تب و حرارت یا عطش و لهیب هست یا نه اگر نباشد به سوی براز که با خون و ریم خارج می‌شود نظر کنند پس اگر مجتمع باشد سفوفی که ذکر آن کردیم بر ماء‌الشعیر انداخته بخوراند و غذای او مزوره زیرباج سازند و اگر براز رقیق بود سفوف مذکور بر آب پوست جو اندازند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و چون حموضات بر موضع سحج جاری شود و ایذا و لذع بدان رساند عوض او حریره معمول از جاورس و کعک و مانند آن دهند و ضعف ذکر کردیم و حفظ قوت یا به تیهو هنگام عدم تب یا شورا وقت تب که تب را زیاده نکند و اگر تب از استعمال شوربای تیهو زیاده شود ترک استعمال آن نمایند و حفظ قوت او بدانچه ممکن باشد از

ضمادات و نضوج و روائح طيبة کنند و هر گاه قرحه متعفن گردد و به اتساع ابتدا کند و بر آن از کثرت مده و بوی بد و فساد او استدلال نمایند و در این موضع بقراط ذکر کرده که چون قرحه و سحج ابتدا کنند و اول به آنچه به اسهال برآید خلط سوداوی با خون بود مندر به هلاکت شود و اگر اول آن چه خارج شود خلط صفاوی مختلط با خون بود و چون اسهال به خلط رطوبی منتهی شود منقطع گردد و بعده در موضع دیگر گفته کسی را که خلفه باشد و اول خلط سوداوی برآید دلیل هلاک باشد بعد از آن گفته که هر گاه قرحه تعفن پذیرد از استعمال زرنیخ چاره نباشد و جالینوس قرص زرنیخ بیان نموده که بر حقه مذکوره اندازند و آب زیتون مملح ستوده و بعد او از اطبا وصف مانون که آن آب سمک است به این قرص کرده اند و نسخه قرص این است زرنیخ سرخ و زرد هر واحد سه درم در صلایه ساینده و به سرکه کهنه یک مرتبه یا دو مرتبه تسقیه نمایند بعده خشک کرده باریک بسایند و به حریر بپزند بعد از آن از آهک نادیده دو درم از افاقیا و دم الاخوین و انزروت هر یک یک درم گرفته همه را به سفیدی بیضه سرشته به وزن یک و نیم درم قرص سازند و در سایه خشک کنند و یک قرص از آن ساییده بر حقه مذکور وقت استعمال حقه اندازند و بعضی اطبای مابعد او طبیخ زرنیخین با حقه تجویز کرده اند و طبیخ آنها لطف بود غیر آنکه جرم آنها باید که اکثر باشد

علاج سحج و قرحه امعای بلغمی

تنقیه بلغم و منع انصباب آن نمایند بعد از آن علاج سحج از چهار تخم و سفوف مقلیثا کنند و این دوا سحج بلغمی را نفع کلی دارد هلیله سیاه به روغن بریان کرده بسایند و هم چنان قند سفید آمیخته به قدر شش ماشه بخورند و گاهی بادیان هم وزن هلیله داخل کرده می شود و مر و مقل و حب الغار در این نوع از تجارب انطاکی است و به قول شیخ اگر سحج بلغمی بوده واجب است که ابتدا به علاج از چیزی کنند که قطع بلغم و اخراج آن نماید و از آن راحت یابد و غذا به مثل آن دهند حتی که غذای او نیز ماهی شور و حباب و خردل به سلق و مری و کوانیخ باشد و نانخورش او از مثل اناردانه مویز یا زیره و خردل و آنچه قطع کند بسازند و چون کثرت تغذیه به گندم بریان کنند و چیزی از ادویه مائل به حرارت مثل جوزی و فلاقلی تناول کنند بدان اتنفاع یابند و بعضی اطبا ذکر کرده اند که

بعضی کسان را که قروح امعا بود به جاوشیر منتفع گشتند و آن را هر روز با شراب خوردند بعد غذا به گندم بریان کردند و این چند روز به عمل آوردند و صحت یافتند و می تواند که آن قرحه از این قبیل باشد و اطبا ذکر کرده اند که شخصی علاج دوسنطاریای کهنه به علاجه می کرد که در یک روز قتل می کرد یا صحت حاصل می شد و آن نان با پیاز حریف می خوراند و در آن روز آب کم می دادند و فردای آن روز به آب شور حاد حقه می کرد و از آن پس او حقه به دوی قوی از حقه های مدمله می نمود پس اگر بیمار متحمل وجع چیزی که معالجه بدان می کرد می شد صحت می یافت والا می مرد و حقه های ایشان مثل این حقه باشد مرزنجوش زیره نمک برگ دهمشت رطب شبت سداب اکلیل الملک هر واحد یک اوقیه مویز و قسط در زیت بپزند تا دو ثلث برود صاف کرده آن زیت را به طور حقه استعمال نمایند و ایضاً حقه به طبیح برنج ایشان را نفع کند و گاهی در آن ماهی شور داخل می سازند و این قیروطی در این نوع مرض موصوف است بگیرند خرمای لحیم دو و نیم رطل مصطکی یک و نیم اوقیه و شبت تر شش اوقیه و صبر یک اوقیه و موم ده اوقیه و شراب در روغن گل به قدر کفایت و گاهی در بزور مستعمله این حرف داخل کرده می شود و خصوصاً چون برودت محسوس گردد و بلغم زجاجی باشد گیلانی می نویسد که گاهی سحج از بلغم شدید اللزوجت متشبت به سطح امعا حادث شود و چون منقطع شود امعا بخراشد و علاجش اولاً ازاله سبب است به آشامیدن مطبوخ هلیله سیاه و مویز و خیارشنبه بعد خوردن بزور لعابیه و احتقان به حقه های ملینه که مسخن نباشند به مسخنات بلغم رقیق را منحل سازد و کثیف آن تا متشبت باقی ماند و آن مضر است و از اشربه نافع شربت حب الّاس است و این قرص بدهند اگر قراقر و نفخ و مغص با سحج بلغمی باشد و ثابت بن قره آن را ذکر کرده زیره سیاه و کرویا و گشنیز کوفته همه را در سرکه یک شبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کنند برگ سماق و پوست کنار و گاهی بدل پوست نیم وزن آن گلنار می کنند از هر واحد یک جزو حب الّاس دو جزو کوفته بیخته در آب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و این حقه را نیز ستوده برنج جاورس بلوط کوفته و اندک برگ آس همه را بپزند تا مهرا گردد و آب او چهار اوقیه گرفته در آن زردی و بیضه بریان حل کنند و بهتر آن است که بیضه را به سرکه جوشانیده و پنج درم روغن گل خام و گل ارمنی سفید آب کاغذ سوخته

دم‌الاقویین هر یک یک دام افاقیا نیم درم داخل کنند و اگر زحیر و درد در آن شدید باشد نیم دانگ افیون داخل سازند و اگر در آن پیه بز اضافه نمایند نفع عجیب نماید و اگر احتیاج به زیادت قوت آن افتد عصارهٔ لحيه‌التیس و چرک که بر چکتی دنبه جمع می‌شود هر دو سوخته مازو سوخته در سرکه سرد کرده کهربا سندروس نشاسته بریان داخل کرده و این دو را نیز بسیار نافع است و آن در قول سعید بیاید سحج حادث از مادهٔ بلغم مالح بورقی که فعل صفرا می‌کند علاجش نیز به علاج سحج صفراوی کنند سید جرجانی گوید که اگر ریش روده از بلغم شور باشد طعام او از قلیهٔ گندنا فرمایند پیه بز و کرنب دوباره پخته و آب تازه کرده و هم پیه بز پخته و اگر گوشت دهند گوشت خرگوش یا گنجشک یا قنبره بریان کرده و توابل او زیره و کرویا و انیسون و انجدان و قرنقل باشد و از شربت‌ها سیب و شربت مورد دهن و این دوا در این نوع سودمند بود صمغ عربی بریان مصطکی هلیلهٔ کابلی به روغن گاؤ بریان هر یک پنج درم تخم کتان بریبان و تخم سپندان بریان ریوند چینی اسپغول هر یک سه درم سوای سپندان همه را کوفته سه درم و با شربت مورد به کار برند نافع بود و ایضاً بگیرند سپندان بریان ده درم کرفس بریان نانخواه بریان حب بلسان هر یک پنج درم و زیرهٔ مدبر هفت درم کرویای بریان هفت درم صمغ بادام ده درم به غیرسپندان همه را بکوبند و شربت سه درم با میبه باشد سمرقندی گوید که بعد از ازالهٔ سبب به استفراغ بلغم و منع انصباب آن بزور لینه که آن را غرویت باشد و مناسب این نوع سحج بود چون تخم ریحان و بارتنگ و بادروج و تخم مرو و مانند آن دهند و این حقنه به عمل آرند حب‌الآس پوست انار جفت بلوط در آب جوشانیده صاف نموده شب و کاغذ سوخته و زعفران و سفیداب ارزیز را باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند و وزن این ادویه آمیختنی به نسبت به ادویهٔ جوشیدنی سوم حصه باید و کمی و زیادتی ادویه و وزن بر رأی طبیب است حسب ضعف و قوت مرض تصرف نماید و این جا که درد قوی باشد و مریض در اضطراب بسیار بود باید که به قدر نیم درم افیون بل کمتر از آن و یا اندکی بزربنج در این حقنه آمیزند تا فی‌الغور تسکین وجع نماید خجندی می‌نویسد که جلاب از بادیان و حرف با نبات و بزور حارهٔ لعابیه بدهند و غذا لحوم و ماکیان یا تیهو یا دراج به ماش و برنج و جاورس بخوراند و اخراج بلغم به فلوس خیارشمبر و گلقد بغدادی و ریوند کنند و بعضی افاضل گفته‌اند که جمیع اطبا برای

این نوع سحج یا آنچه در رطوبت مالحه باشد ادویۀ جالی ملطف رطوبات لزجه که آن سبب سحج بود مزیل آن مثل خردل و زیره و اناردانه و بادیان ستوده اند و در استعمال اینها نظر است بهر آنکه این ادویه گاهی امعا را ایذار رساند و بخراشد پس سحج زیاده گردد و آن رطوبات حدت زیاده کنند و خراش قوی آرد و فتامل و کذلک سعید نوشته که اگر سحج حادث از خلط بلغمی باشد بگیرند تخم ریحان بریان و تخم مرو بریان و هر واحد دو درم گشنیز خشک و بلوط هر دو در سرکه تر کره خشک نموده بریان هر واحد سه درم حب‌الآس یک درم گلنار یک مثقال بسایند و سحرگاه دو درم از آن به آب سیب بخوراند و غذا تیهو مطمئن یا چوزۀ بریان یا لحم عصفیر دهند و اگر مزاج بارد باشد به ابازیر حاره مثل کرویا و زیره و گشنیز ساخته بدهند

علاج سحج و قروح امعای سوداوی

تنقیۀ سودا و منع انصباب آن کنند و تقویت طحال نمایند و بعد از آن سفوف طین به ادویۀ لعابیه و مغریه و مانند آن دهند و ریشۀ خطمی و شربت بنفشه و چهار تخم خورند و اجتناب از حموضات نمایند و اصلاح غذا به آنچه مولد سودا نبود باید کرد و اگر سحج در امعای سفلی باشد احتقان به حقنه لین مغربی مثل آب مطبوخ به برنج که در آن صمغ عربی و کتیرا و دم‌الاکوین و گل ارمنی و نشاسته باریک ساییده و زرده تخم‌مرغ آمیخته باشند نمایند و تقلیل غذا فرمایند و گل مختوم و مروارید در این نوع از مجربات انطاکی است و به قول حکیم شریف خان چون فصد مناسب دانند و شرایط او مساعد باشند فصد باسلیق بکشایند و بعد از آن اسلیم و گاهی در آن خم معده ضعیف می شود و به جوارش مصطکی و مانند آن تقویت دهند و تقویت طحال به زرنیخ و روغن مصطکی معمول از روغن گل نمایند شیخ میفرماید که در سحج سوداوی بعد علاج اسهال سوداوی طحال که مذکور شد و بعد اصلاح تدبیر نفع می کند آن را سفوف طین و صاحبان او را حقنه‌های برنج که در آن افایه عطریه و بزور حارۀ لینه و مبردۀ قابضه باشد و در آن روغن گل و زردۀ بیضه داخل کرده باشند نافع بود و اغذیۀ ایشان مولد خون صالح باشد مصنف ترویج گوید که علاج مجمل آن قطع سبب است و آشامیدن جلابات از نبات و چارتخم روغن بادام و شیرین چکانیده و غذا ماء‌الشعیر و ماش به لحوم چوزۀ مرغ و دراج و جگر ماکیان فربه و اندک از نان میدۀ و سفیدۀ بیضه

نیم‌برشت و تنقیه طحال و اصلاح تدبیر از ترشی و اما مفصل تنقیه طحال است بدانچه در امراض طحال مذکور شد و خوردن این سفوف طین نسخه آن بزرقطونا و تخم مرو و تخم ریحان نشاسته و صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک جزو صمغ و گل و نشاسته را جریش کوبند و تخم‌ها را متوسط بریان نمایند و آمیخته به روغن گل چرب کرده استعمال نمایند شربت‌ی از آن سه درم به رب آس و این سفوف اکثر انواع سحج و اسهالات صفراویه را نیز نافع است و افعال این سفوف تا دو ماه بعد یوم ترکیب آن باقی می ماند و ایضاً آنچه آن را نافع بود سفوف بزور است و آن این نوع سحج و ریاح نفخ را نفع کند صفت آن کرویا یا انیسون زیره کرمانی قافله قرفه نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم قرنفل نیم درم زنجبیل دارفلفل هر یک دو دانگ شکر بیست مثقال کوفته بیخته شربت دو درم و باید که شراب در اکثر انواع سحج نوشند مگر آن که چون با وی حرارت نباشد و در این هنگام اندکی از آن به العبه قابضه بیاشامند ابوالحسن نوشته که اگر سحج حادث از مره سودا باشد علاجش اخذ بزرقطنای بریان و تخم مرو و تخم حماض و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی و عصاره بارتنگ مع شاه بلوط بریان به رب به کنند و بعد آن ماء‌الشعیر به گل ارمنی و صمغ عربی بنوشند و به آب بارتنگ به رب آس استعمال نمایند

علاج سحج و قرحه امعا از ثقل یابس

علاجش به علاج قولنج سدی و زحیر کاذب کنند و مرطبات ملینه چون لعاب بهدانه و اسپغول و شربت بنفشه و روغن بادام و مانند آن و لعابات بارده چون خطمی و خبازی بزرقطونا و سپستان و ریشه خطمی بهدانه و غیره به ادویه ملینه مثل گل بنفشه و انجیر و گل سرخ و غیره آمیخته بدهند و گویند که شیر ماده گاؤ نیم پاؤ با ترنجبین سه توله و روغن بادام یک توله دادن مفید بود و مغز خیارشبر نیز توان داد اما دیگر مسهلات قوی و بعصر مثل هلیله و جز آن ندهند و پیش از نقای امعا از ثقل چیزی قابض نباید داد مگر وقتی که امعا از براز خشک پاک شود و سحج باقی ماند مغریات و لعابات و اطیان و بعضی قواض استعمال توان کرد و به قول شیخ علاج سحج ثقلی به آنچه تلیین طبیعت نماید و در آن لین و دسوم است و تغریه و ازلاق باشد باید کرد و اقدام بر طعام مثل زرده بیضه نیم برشت و مثل شوربای اسفیدباج معمول از چوزه مرغ نرم گوشت و فربه نمایند و حقنه‌های ملینه از عصارات

مغریه به روغن گل و زردی بیضه و مانند آن استعمال کنند و گاهی نفع می کند چون این سحج طول نماید این دوا بگیرند بزرگتان و بزرگطونا و تخم مرو و تخم خطمی و لعاب اینها بستانند و قبل طعام بنوشانند که این جامع از لاق و تسکین وجع و تغریه است و تناول آلو بخارا قبل از طعام گاهی ازاله این عارضه می کند سمرقندی و علامه گویند بسا است که طبیعت بعد اخراج ثقل خشک می باشد و سبب سحج در امعا هنوز باقی بود و از موضع سحج خون و خراطه سیلان می کند و طبیب جاهل می پندارد که اسهال است و برای امساک او قابضات استعمال می کند و احتباس براز و جفان او زیاده می شود و مؤدی به قولنج و زیادت سحج می گردد و مریض هلاک می شود پس باید که تا از اخراج جمیع اثقال یابسه مسدوده ساحجه خاطر جمع نشود استعمال قابضات نمایند و بعد از آن هم به تدریج دهند علاجش تلیین شکم به مزلاقات مثل لعابات و شربت بنفشه نمایند سوای مسهلاتی که به حدت خود امعا بخرشد و از قوابض چیزی ندهند بلکه بعد نقای امعا از ثفل یابس بدان حقنه کنند و اگر خروج خون و خراطه باقی بود محشی شرح اسباب و علامات می نویسد که اغذیه و ادویه نافع در این نوع همه آنچه در تلیین و از لاق بود مثل آن که در قول شیخ گذشت و آب سبوس گندم به شکر و روغن بادام و نخوداب است و اگر خوف عود قبض باشد ماء اللحم به ابازیر مناسبه دهند و آب خالص نباید نوشید بلکه با چیزی از شربت بنفشه یا شربت انجیر یا جلاب و جالینوس گفته که چون مزاج حار باشد باید که قبل طعام تنقل پنج عدد تا ده عدد آلو در جلاب خیسانده نمایند و اگر در آن چیزی از آثار حرارت ظاهر نشود پنج یا ده دانه انجیر بخوراند و گویند که اگر زردی بیضه نیم برشت سه یا چهار قبل طعام متصل بدان تناول نمایند قبض دور کند و به قول شیخ نوشیدن آب آلو و خوردن اجاصیه به سرعت شفا بخشد و سید گفته که تخم کتان و حلبه و حب الرشاد مساوی بجوشانند تا لعاب برآید پس دو اوقیه از آن در روغن کنجد و سه اوقیه عسل گرفته نیم گرم بنوشند و این دو مرتبه به عمل آرند که ثفل را به سرعت بلغزاند خجندی گوید که آب نقوع آلو بخارا به لعاب اسپغول و تخم خطمی بنوشند و یا هر صباح جلاب از عناب و تخم بارتنگ و تخم مرو و تخم ریحان که روغن بادام شیرین بر آن چکانیده باشند بیاشامند و تلیین به ترنجبین و فلوس و خیارشبر کنند و غذا به چوزه مرغ نمایند بعضی گویند که ادویه لعابیه مزلقه مثل لعاب بهدانه و اسپغول و ریشه

خطمی یا با چهار تخم به روغن بادام شیرین یا روغن گل چرب کرده و یا با شربت بنفشه بنوشند و اگر این مزملقات فایده نکند مغز خیارشیر را در آن لعابات حل کرده صاف نموده و روغن بادام یا روغن گل آمیخته و بیاشامند بالجمله اول شکم را نرم باید کرد و این چنان باشد که شربت بنفشه مکرر چهار توله در گلاب نه توله بدهند و با شیرۀ گل بنفشه یک توله گل سرخ نه ماشه گلقلند چهار توله لعاب اسپغول و بهدانه و ریشه خطمی هر یک چهار ماشه شربت بنفشه چهار توله بزرقطونا و بالنگو هر یک نه ماشه کف کرده بدهند و یا شیر ماده گاؤ نیم آثار ترنجبین سه توله یا شکر سرخ و روغن گاؤ سه توله یا روغن بادام داخل کرده بنوشانند و در یک روز رفع سحج می نماید والا از بهدانه و ریشه خطمی و تخم آن و خبازی و هر یک چهار ماشه گل بنفشه یک نیم توله سپستان شصت عدد مویز منقی دو توله در گلاب یک و نیم پاؤ و ماءالحبن از شیر بز نیم آثار بپزند که نیمه آید خیارشیر هفت توله ترنجبین نه توله گلقلند پنج توله روغن بادام یک توله اضافه نموده و بنوشانند و به جای آب گلاب دهند و وقت شام غذا شله اسفناخی مرغن دهند صبح شیرۀ مغز تخم کدو و پزوبه هر یک نه ماشه لعاب اسپغول و ریشه خطمی هر یک نیم ماشه و گلاب یکنیم پاؤ شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان و بالنگو یک نه ماشه و غذا به دستور دهند و بعد زوال مرض دو سه روز متواتر در بارده یا گلاب استعمال نمایند

علاج سحج و قرحة امعا از تناول ادویۀ سمیه

قی کنانند و شیر تازه تنها یا به ادویۀ تریاقیه و حریره های مغری مبرد که از نشاسته و تخم ریحان و شیر و شکر و غیر آن ساخته باشند بنوشانند تا آن که درد تسکین یابد و دیگر معالجه آن از مبحث سموم گرفته به عمل آرند ولیکن جهت زوال سحج سفوف طین و صفوف مقلیانا بارد و العبه بارده دهند و غذای برنج با شیر بخوراند گویند که آنچه از شرب شراب بود فصد صافن نیز جائز است و مجرب و کتیرا طباشیر بسد یک ماشه با خمیره مروارید نه ماشه ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند و بالایش شربت سیب شربت خشخاش هر یک دو توله با عرق بیدمشک و عرق کیوره و عرق گاؤ زبان هر یک پنج توله تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و غذا پلاؤ با جغرات گاؤی دهند و باقی تدابیر آنچه در صفراوی گفته شد به عمل آرند طبری گوید چیزی که انسان خورد خالی نیست از آن

که مصلب مخشن باشد مثل حبسبین و مرداسنگ و مانند آن و یا حریرف قطاع اکال بود مثل خاکستر غوک و شک
حرانی که آن نوعی از دواءالفار است و یا مثل اشیای قاتل به صورت چون سموم قویه و در اشیای قاتله در این
موضع کلام نمی‌کنیم و اما اشیای مصلبه مخشنه بسا است که سحج آرند بهر آن که امعا و دهن رگ‌ها را صلب
کنند پس در عروق فضول بند شود و بعده منفجر شوند و مواضعی را که بر آن جاری گردد بخراشند و نفس
مرداسنگ این فعل کند حبسبین نیز و هر شیئی که این فعل کند باید که مداوات او بر مداوات این هر دو سحج آرند
قیاس کنند و سحج می‌کنند این هر دو و چون علامات او باقی باشد و او آن است که مواضع امعا صلب شود و الم
شدید ظاهر شود و زبان گران گردد و چشم غائر شود و بعده مثل خون منفجر گردد و چون از افواه عروق باشد و
چون سبب ثابت شود پس به ضرورت از فصد چاره نبود تا فضول کم شود و بعد از آن شیر تازه دوشیده بیاشامند و
اگرچه در اسهال او زیادتی شود و اگر قی کند سبب عافیت باشد زیرا که فضول به اعلائی بدن منجذب شود و بعده
حفظ قوت مزاج او نمایند و ماءالشعیر ساذج بنوشند و از حموضات البته پرهیز کنند و چون غائله به او تسکین یابد
در این هنگام به چیزی که تغریه و الحام و ادمال کند علاج نمایند و آنچه در معالجه این نوع زیاده می‌کنند فصد و
قی و نوشیدن شیر تازه است و اما سائر معالجات قریب از معالجت سائر انواع سحج است و از حموضات اجتناب کنند
که آن در صلابت مواضع بیفزاید و چون درد تسکین یابد و الم کم گردد این حریره بهر او بسازند شیرۀ جو بعد طبخ
آرند و با نشاسته جمع کنند و در آن پیه گردۀ بز تازه داخل کرده و حریره چرب مرتب ساخته نیم‌گرم بنوشند و ابن
سیار چون می‌دانست که سحج از نوشیدن چیزی است بر حریره از پیه بز روغن گل می‌کرد و پس چون امر بزرگ و
سحج زیاده گردد به موضع سحج نگاه کنند اگر در امعای دقاق باشد بزور صمغ و نشاسته و کتیرا به روغن گل
خورانند و یا این بر آب پوست جو انداخته بنوشانند و معالجه مثل علاج سائر انواع سحج نمایند و اگر تب نباشد در
نوشیدن بیضه نیم‌برشت باک نیست یا این بزور بر آن اندازند و اگر تب باشد بر آب پوست مع این بزور لینه اقتصار
ورزند و اگر سحج در امعای غلاظ باشد چیزی از بزور ندهند و احتقان به حقه ممر همه به این نسخه کنند بگیرند
موم روغن و به روغن گل و بر آن سفیدآب و اندک مرداسنگ انداخته و صلایه کنند و تا مثل مرهم گردد و بعده

این حقنه بپزند بگیرند جاورس بریان مقشر و عدس مقشر بریان و برنج فارسی بریان و این هر سه را مثل برنج رقیق بپزند و چون مهره شود خوب مالیده از پرویزن موی به وزن هفتاد درم صاف کنند و بر آن ده درم روغن گل انداخته و از آن مرهم وزن سه درم داخل کنند و در صلایه حل کرده و بدان حقنه نیم گرم نمایند و لزوم این حقنه کنند و تا ممکن بود به اشیای شدیدالقبض مثل جفت بلوط و حب الآس حقنه نکنند و در حقنه او چیزی از آن داخل نمایند و اگر سحج قریب از شرح باشد بسیار سلیم بود و علاجش به مرهم ملحمه مذمله کنند و غذای این نوع بعد از حریره که ذکر آن کردیم برنج و جاورس هر دو رقیق بپزند و بر آن اندک پیه گرده بز اندازند و چون سحج زائل گردد و اسهال منقطع شود و لزوم کشکیه و شراب سلس نمایند و پس این نوع سحج چون از شرب چیزی محلل قوت باشد چنانچه دیاسقوریدوس گفته که حشیشیه حامضه که سحج کند به اسقاط قوت نه به طبخ خود قتل کند و اگر ممکن بود که مریضی را قوت مع قیام مرض رسیدی می بایست که از آن غذای مقوی قطع نکردندی غیر آنکه این ممکن نیست به سبب زیاده کردن آن در مرض او و چون مرض زائل شود و از تقویت او در این وقت چاره نباشد و اگر سحج از اشیای حریفه اکاله قطاعه باشد باید که مریض را روغن زرد نیم گرم به دفعات کثیر نوشاند و بعده از آن غذا یک شبانه روز قطع کنند و قی کند یا نه و اگر خون قی کند آن علامت هلاکت بود و در جمیع هر دو حال در اول و این ثانی چون نکایت در معده باشد قتل کند و اگر در فم معده بود مریض به غشی هلاک گردد و اگر در قعر معده بود گاهی خلاصی یابد و اگر هلاک شود به این دو وجه هلاک گردد که طعام در معده ثابت ماند و هضم نشود و اگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعای اوست و علاجش به حسب آن معالجه این نوع کنند و آن معالجه دوسنطاریا است و برای این نوع و قروح امعا که متسع یا ضیق باشد حقنه ها است و آن همین حقنه ها است به عینه و در این جا ذکر حقنه ای که مصلح دوسنطاریا و این نوع است اعاده می کنیم پس اگر موضع سحج متعفن شد و آن را رائحه کریه ظاهر گردید احتقان به این نسخه حقنه که دوسنطاریا و این نوع را اصلاح بخشد باید کرد جفت بلوط و حب الآس و گلنار هر واحد ده درم عصاره لحيه التيس جاورس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم افاقیا یک درم همه را خوب بجوشانند مثل حریره گردد و بعده به وزن هفتاد درم صاف کرده

و در هاون کرده بیضه مرغ سه عدد در سرکه بجوشانند تا آنکه پوست آنها بشکافد پس زرده آن برآورده انداخته بسایند و دو نیم کاغذ مصری سوخته و یک درم دم الاخوین و یک درم سفیدآب ارزیز مغسول مجفف انداخته و بر آن پنج درم روغن گل خالص تازه و پانزده درم شحم گرده بز بی نمک انداخته ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند نیم گرم که حرارت او مثل حرارت شیر تازه جوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب بود چه اگر حرارت زیاد بود هلاک گرداند و مردی یهودی در ری مطب بعضی امرا بود و طفلی را که سحج بود به حقنه بسیار گرم حقنه کرد پس تراصیص همه امعاى او با خراطه سبعیه سحج خارج شد و مریض همان روز هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم که طبیب ماهر و عالم بر این باشد و حقنه مذکور اصلاح قروح امعا و این نوع سحج تا که متعفن نشود و رائحه کریه متعفن ظاهر نگردد می نماید و اگر متعفن شود همین حقنه به عمل آرند و در آن دو ثلث درم زرنیخ زرد و دو ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک آب نادیده زیاد کنند و این هر سه علیحده گرفته بر آن مانیون که آن ماهی است که در حباب می باشد به مقداری بریزند که آن را بپوشاند و در هاون خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد و بعده در حقنه مذکوره مطبوخه که مقدار او هفتاد درم باشد و در سه دفعه صبح و نیم روز و وقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا ندهند و بعده غذای موصوف له سازند و بعضی اطبا زرنیخ را به سرکه یا به آب سماق طبخ می نمایند بعده شسته و در دوا به کار می گیرند و اما رأی جالینوس بر این نیست و اگر این سحج قریب شرح باشد و طبیب بداند که حقنه به سوی آن به سهولت رسد بگیرند مرهم به موم روغن گل و پیه گرده بز بر آن و سفیدآب ارزیز و مرداسنگ و اندک عصاره لحيه التيس اندازند بعده مرهم را به روغن گل نیم گرم حل کنند و تا آنچنان که جذب او در زراقه ممکن بود و در محقنه اندازند و بدان حقنه کنند و آن نیم گرم باشد و این ازرق در مثل این علت چون متعفن می شد حقنه به العبه مع روغن گل یک دو دفعه می کرد و اگر بعد حقنه که ذکر آن کردیم درد شدید حادثه شود و پس از حقنه بدین لعابات به روغن گل چاره نباشد و لعاب اسپغول و لعاب تخم خرفه و لعاب بزر کتان و لعاب تخم حله برآرند و بعده همه را بجوشانند تا شخین گردد و بر آن روغن گل خالص انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این العبه به روغن گل تسکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی قرحه

حادث شود و اگر مریض در بلد بارد باشد و زمان زمستان بود و در گردانیدن زیت رکابی بعد غسل اتن بدل روغن گل باک نیست و غسل او این است که در دیگ آب به مقداری که فوق او این زیت شود انداخته بجوشانند و به چوب او را بگردانند و در حالت کثرت جوش آن بعد از آن بگذرانند تا روغن بر آب آید پس از آن از پنبه با نهجی که ممکن باشد صاف کنند و ابوماهر در این حقنه رصاص محرق مغسول و آب برنج مغسول استعمال می‌کرد و بعضی آن قریب به بعضی است و دیدیم کسی را که حقنه در سحج چون قرحه متعفن می‌شد به مانیون فقط به روغن گل خالص می‌کرد و استعمال او واجب نبود بهر آنکه در آن خطر افراط وجع است

علاج سحج و قرحه امعا از خوردن ادویة مسهله

ادویة مغریه مبرده چون سفوف طین دهند و دوغ آهن تاب تنها بنوشانند و یا با برنج بخوراند و لعابات به افراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان و تخم مرو و تخم بارتنگ همه به قدر دو مثقال در ظرف گلی نو که در آن کاغذ گسترانیده باشند بریان نمایند و بر مطبوخ ریشه خطمی و گل بنفشه مربی مع نیلوفر یا به غیر آن پاشیده بنوشند این سحج را در یک روز زائل کند و به قول شیخ سحج حادث عقب شرب دوا را ادویة مبرده مغریة مذکوره نافع بود و کتیرای بریان یک و نیم درم زیاده از آن و رائب نوشیدن مفید است و ایضاً چون سحج به سبب دواى مشروب واقع شود از اشیای نافع این است که حقنه به روغن گاؤ تازه سی درم و دم‌الاخوین از یک درم تا سه درم نمایند و خوردن آرد برنج بریان با پیه بز برای سحج حادث از شرب و دواى مسهل سویدی نافع نوشته و به قول صاحب ترویج فلونیا نیم درم به آب سرد برای صاحبان این نوع سحج نیکو است و هم چنین اگر در سفوفات بارد بر اغذیة مناسبه پاشیده بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند و باید که در اول امر برای تدارک ادویة مسهله سیما چون معده و امعا را بچسبند مریض را آب گرم مکرر بخوراند تا اثر دواى لاصق معده و امعا را بشوید و قرشی گوید که گاهی سحج عقب ادویة مسهله افتد و این سلیم است اکثر در یک هفته شفا می‌یابد بهر آن که مثل این سحج تازه بود و با وی عفونت نباشد و خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت در این وقت و به مثل سفوف مقلیه سفوف طین با بعضی ربوب موافقه کنند و آشامیدن حار تخم با شیر خرفه و بعضی لعابات نیز مفید گفته‌اند تعلیم هر گاه سحج به قرحه انجامد

تا که سحج باقی بود همین تدبیر مذکوره به کار برند تا آن جا که سحج زائل شود و قرحه تنها بماند و علت دراز شود و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک و بلاشائبه خون باشد در این صورت علاج قرحه بدان چه در بحث اسهال المده مسطور می گردد باید کرد.

اسهال المده

بدان که از انفجار دبيله هر عضو باطنی مثال معده و کبد حتی که از صدر ریم برآید و بر آن تقدم ورم در آن عضو دلالت کند و علاج آن ها مذکور شده و گاهی ریم از امعا در اسهال خارج شود به سبب تفرح سحج یا تقيح و انفجار ورم روده و نشانش تقدم سحج یا ورم آن است و اکثر قرحه در امعای غلاظ افتد و سالم تر بود و به سبب سخن جرم او و احتمال او مر قرحه را در امعای دقاق کم تر افتد و در اکثر موت بر آن سبقت کند به سبب سخافت جرم و شدت ذکای حس آن و زیادت شرف و قرب آن از اعای رئیسه خصوصاً اگر در صائم بود و فرق میان ریم و بلغم آن است که ریم در ته آب نشیند و به تحریک در آن متفرق و منحل گردد و به خلف بلغم و تشخیص قرحه و اقسام آن و مکان قرحه در بحث سحج مسطور شد علاج اول ماءالعسل و قندآب خورند و اگر گرمی باشد آش جو مناسب بود و بعد جلای قرحه ادویه مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند و شیر آهن تاب بنوشند یا کهربا و دم الاخوین بسد سوخته طباشیر و نشاسته بریان همه مساوی سفوف کرده یک و نیم درم به اضافه یک درم سفوف الطین بدهند و غذا حریره های خشخاشیه و جاورسیه و غیره و دوغ سنگ تاب و آهن تاب و به قول رازی پنیر کهنه شسته بریان یک درم با دوغ گاؤ خصوصاً وقت خواب بدهند که بسیار نافع است و انیسون در این علت نیز مفید است و ایضاً در ابتدا برای جلا حقه مجلی به ماءالعسل که قلیل الماء بود به عمل آرند و بعد از آن به آب نمک که تا روده از ریم و چرک پاک شود پس حقه مدلل مثل آب بارتنگ گل مختوم و جز آن به کار برند و چون این تدبیر تجفیف قرحه نمایند و مرض به طول کشد و قرحه از نوع اکلہ گردد و آن چه در براز بیرون آید همگی چرک بدبو و متعفن باشد

در این وقت از استعمال حقنه حاره قوی التجفیف چاره نباشد و حقنه زرنیخ به کار بردن به شرطی که قرحه عائر نشده باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و مریض را هلاک نسازد و دلیل بر غور قرحه خروج خراط شخین و اطاعت مرض به نهایت است و بهتر آن است که اول به حقنه اشیای ترش و بعد از آن به حقنه ادویه حاره گرایند و گاهی به صورت عدم تحمل علیل استعمال چیزی مخدر اولاً و حقنه حاده پس آن صواب باشد پس هر گاه قرحه از رطوبات و وسخ و اجزای متعفن پاک شود و حقنه قابضه مغریه ملحمه به کار برند و اگر شیافی از مرهم ابیض و شادنج به کار برند کفایت کند و باقی تدابیر قرحه امعا در علاج کلی سحج و اقسام آن در اقوال حکما مفصل مسطور شد و هر چه در دبيله معده قروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند سمرقندی گوید که اولاً به حقنه های جالیه حقنه کنند بر حقنه قرحه از چرک و ریم و ظهر جرم لحم و الیاف صحیحه به مثل جوشانده سماق و گلنار و آس و برنج و جو که در آن اندک آهک غیرسرد کرده حل کرده باشند و بعد از آن به حقنه های مدمله مثل عصاره بارتنگ و توت خام که در آن صمغ و گل ارمنی و دم الاخوین و عصاره لحيه التیس و کاغذ سوخته باریک سوده باشند و حقنه کنند و اگر مده ردی کریه الرایحه باشد دلالت بر تأکل و تعفن قرحه کند پس به حقنه زرنیخ حقنه کنند به قدر حاجت کم یا زیاده از آن تا آنکه قرحه از چرک پاک شود و رطوبات و چرک و اجزای متعفن و بوی بد دفع گردد و بعد از آن به حقنه های قابضه مدمله حقنه نمایند ابن سینا می نویسد که چون قرحه خبیث باشد از حقنه به آب و نمک در آن چاره نباشد بعد از آن اگر احتیاج بدان افتد به حقنه ای که منقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آن که گوشت صحیح ظاهر شود بعده معالجه به مدمات از حقنه نمایند و حقنه های ملینه برای این مثل حقنه ای است که در آن شوکه مصریه سه جزو و خربق سیاه دو جزو افتد و به آب و نمک درانی بجوشانند و اگر این دفع نکند اقراض زرنیخ به کار برند خجندی گوید در مده که از امعا خارج شود اگر طبع محتبس با سحج باشد بگیرند بزور اربعه و در روغن گل بدون بریان کردن آمیزند یا با ترنجبین و از آن سه درم بنوشند و به فلوس خیارشنب و نبات اسهال مده نمایند و اگر ریم بدبو باشد به حقنه قرص زرنیخ حقنه کنند نسخه آن زرنیخ زرد و آهک مغسول مازو مساوی ساییده در سرکه قرص سازند خشک کنند و چون احتیاج بدان افتد یک مثقال از آن

بگیرند و در آب برنج و عدس و پوست جو به زرده بیضه و روغن گل گداخته به کار برند و اگر مریض لذع و حرقت دریابد و بعد از آن به روغن کنجد نیم گرم یا به روغن گل نیم گرم حقنه کنند و چون تب و ضعف و تأکل جمع شود بر استعمال اقراص زرنیخ جسارت نکنند و اگر از آن چاره نباشد واجب است که در آب های قوابض بارده مثل حصرم و سماق و ریباس گذارند و این نسخه دیگر اقراص زرنیخ است زرنیخ اصفر آهک مس سوخته هر واحد جزوی شب یمانی انیسون مازو کاغذ سوخته و دم الاخوین افاقیا بزور و سفیدآب ارزیز عصاره لحيه التيس هر یک ثلث جزو همه را ساییده و در آب بارتنگ که در آن سماق خیسانده باشند قرص سازند بعضی از متأخرین نویسنده که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک و دور کردن گوشت مرده در ریباس و یافتن گوشت صالح ماء العسل و یا جلاب خام به اندکی ایارج فیکرا بدهند به کرات و مرآت تا نقای تام حاصل آید پس مزلقات و مغریات بدهند و یا دوغ گاوی سنگ تاب و آهن تاب با سفوف کهربا و دم الاخوین و غیره به اضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنه های قابضه مدمله به عمل آرند و غذا حسوی که از پیه بط و مرغ و یا بز ساخته باشند بدهند و یا حسوی که از جاورس و برنج بریان کرده در مطبوخ خشخاش پخته اندک صمغ عربی و نشاسته بریان کرده اضافه نموده و بدهند و هنگام تأکل قرحه این قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد و شب یمانی مازو سبز و مس سوخته آهک سرد ناکرده هر واحد شش درم و انیسون زعفران هر واحد چهار درم جمله باریک بسایند و با شیر بارتنگ سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و جو حل کرده حقنه کنند تا اجزای تعفن و متآکله را بزداید و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزند و به پاک شدن روده از ریم و چرک به اودیة مدمله حقنه سازند تا قرحه به شود و اما قرص زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار به کار برند و کذلک اگر اسهال دموی و صفاوی باشد یا تب بود بلکه این را وقتی به کار برند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه از روده برآید چرک و ریم باشد و تب نبود و اگر استعمال آن سوزش بسار پدید آید به روغن گل حقنه به عمل آرند و اگر سوزش نیارد مکرر به عمل آرند و اگر مریض تحمل او نتواند کرد بعد خوراندن دوی مخدر استعمال آن کنند و عقب آن حقنه از گل ارمنی صمغ عربی با شیر خرفه حقنه کنند و آن جا که به تکثیر غذا حاجت آید از آرد جو

که با سبوس بود شیره بکشند با شیر پخته و نبات بدهند و پایچه گوسفند با صمغ عربی مفید است و آن جا که سحج سبب اسهال مده باشد و هنوز سبب سحج منقطع نشده باشد اول قطع سبب او نمایند بدانچه در اقسام سحج گذشت بعده به نشف مده و قروح روده متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آن را علةالدجاجه نیز گویند بنا بر آنکه براز صاحب او مشابه براز ماکیان می باشد در مقدار یا سرعت زمان تبرزد یا بر آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض می شود و به فارسی کناک گویند و آن حرکتی است غیرطبیعی از معای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمی شود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه سطح روده با درد شدید و باشد که با آن اندک خون خالص به شدت تزر و تمدد از گشادن دهن عروق روده مخلوط شود و در قانون مسطور است اسهالی که از معای مستقیم باشد و آن روده ششم است بعضی از آن بارد بود و آن را زحیر گویند و آن وجع تمددی و ابخر او معای مستقیم است و به قول سید جرجانی سحج اگر با الم امعا بود آن را زحیر گویند و از این کلام مفهوم می شود که زحیر نوعی از سحج است و این خلاف آن است که از کلام قوم مستفاد می شود و نزد بعضی قول سید سدید است و گویند که زحیر آن است که انسان گمان کند که آن محتاج به سوی قیام است و در قیام چیزی برنیاید مگر لعاب دهن و خراطه بالجمله زحیر بر دو قسم است یکی کاذب و باطل و سببش احتباس ثفل یابس است در امعای دقاق و بدان سبب دائم احتیاج به دفع براز گردد و خروج ثفل مذکور به سبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد به سبب تزر رطوبت لزج و اندک از خراطه امعا بیرون آید و ریح غلیظ از آن ثفل مستحیل شده و جرم روده را متمدد گرداند و درد شدید پیدا می کند و گاهی به سبب خراش امعا خون برآید دوم صادق و حق و سببش انصباب صفراوی حاد لذاع است یا سیلان بلغم شور لذاع به معای مستقیم از بالا که هر واحد به لذع خود مدام به دفع براز محتاج گرداند و یا عروض ورم گرم در معای مذکور و توهم مریض از گرانی آن که ثفل در روده محتبس است و بدان سبب پیوسته احتیاج به دفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط به مقعد خارجی مثل باد سرد نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل اسراف در تناول اشیای برده و به سبب تکثیف عروض تشنج و ردی در

روده مستقیم و توهم بیمار احتباس ثفل را در آن و اضطراب بر دفع آن به تبرزد یا ایذاع مقعد و معای مستقیم از خروج ثفل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب هم چون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که به جهت رسیدن ایذا دفع فضول از آن دشوار باشد و یا تناول اشیای ترش در خلو معده و امعا که سطح امعا را بگزند و موجب زحیر شوند و بعض متأخرین تعفن هوا را نیز سبب زحیر نوشته اند و شیخ الرئیس ورم صلب و احتباس ریح و استرخای عضله مقعد و تمدد و کزاز آن و خلط غلیظ و اخلاط حاره و تابع ذوسنطاریا و نواصیر و بواسیر و شقاق مقعد و قروح و تأکل نیز از اسباب زحیر نوشته اند و گفته که اکثر از خلط مخاطی بود و بعد بودن مخاطی خراطی گردد بعد از آن خون تقطیر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ برآید چنانچه بعضی اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آن را بعید دانسته و اکثر زحیر صاحبان بلغم و عفن را عارض شود بهر آنکه به سبب عفونت اثر او در معای مستقیم هنگام مرور او هر وقت باقی ماند بعد از آن بلغم لزج لازق موذی بود و گاهی گمان کند که در مقعد او نمک پاشیده است به سبب بورقیت آن و اسهال زحیر شفا می یابد آنچه عقب ذوسنطاریا و متولد از ذوسنطاریا نباشد و گاهی مقعد و معای مستقیم متشنج شود یا محد گردند و پس عضله او را حالتی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان رسد چنانکه عارض شود آن را که متشنج گردد و پس بر استنزال چیزی که فوق او باشد به سوی خویش قادر نباشد و گیلانی گوید که گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب زحیر مثل اسباب سائر اوجاع منحصر در دو امر است یعنی سوءمزاج و تفرق اتصال و گاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب است که اسباب زحیر از این امور باشد یا متضمن بدان و آن یا ورم حاره بود که آن موجب به هر دو سوءمزاج و تفرق اتصال کائن از جهت تحلل ورم ماده ورم در معای مستقیم باشد از آن چیزی سیلان کند پس ورم حار در اندک مدت نضج یابد و چون در این جا حادث شود او را انفجار به سرعت لازم گردد و به سبب مرور ثفل و حرکت زحیر فلاجرم از آن ریم صرف یا مخلوط سیلان نماید و دوم صلبه نیز موجب به هر دو سبب مذکور است و طبری گفته که زحیر بر دو قسم است قسمی از آن آن است که در شرح باشد فقط و قسم دیگر آنکه از معای مستقیم بوده و این با سحج و سیلان صدید باشد و در این مقعد سلیم و زحیر اندک بود و آنچه خارج شود بادی

تزر به غیرتعب مریض برآید و زحیری که از مقعد باشد در آن قطره قطره اندک بعد اندک به تزر و تعب قلیل برآید و ماده مورث زحیر خلط واحد است و او آن است که با وی لذع و حدت و حرافت باشد و اما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد و یا بسیار پس هر گاه این خلط مذکور بر معای مستقیم یا شرح جاری شود و سحج آرد استدعای قیام نماید و برحسب جریان او کثرت قیام باشد و خجندی نوشته که زحیر در معای مستقیم بود بر آن دفع آنچه از شیء مودی به کیفیت یا به کمیت یا به هر دو در آن محتبس شود و زحیر مختص به وجع در معای مستقیم است چنانچه صداع مختص به وجع رأس است هم او گفته در اسهالی که با آن زحیر شدید بود مشاهده کردم که چیزی شبیه به روده به قدر یک شبر خارج شد و از مقعد آویخته سه روز بماند پس سیاه شده بیفتاد و از آن دو کس نجات یافتند و سه چهار شخص هلاک گردیدند و گمان غالب است که آن طبقه داخلی امعای مستقیم بوده و مؤلف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر عارض شد و چیزی مجوف به شکل روده به طول یک وجب در اسهال برآمده شوهرش از صحت او مأیوس گردید و راقم به سفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات بزور بارده علاج مده و صحت کلی یافت طریق تشخیص اقسام زحیر باید که اولاً فرق نمایند میان زحیر کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند بهر آنکه گاه باشد که بعضی جهال زحیر کاذب را اسهال پندارند به جهت خروج رطوبت و خراطه و خون و بدین گمان کاذب ادویه قابضه استعمال نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد و پس فرق فیما بین بدین امتحان کنند که سه چهار دانه تخم خیارشنبه یا تخم خرنوب یا تخم تهرندی به روغن گاؤ چرب کرده مریض فرو برد و بعضی اسپغول و تخم ریحان و کنوچه حلبه و حرف و تودری و امثال آن مریض را می دهند ولیکن بعض حذاق اعتماد بر این امتحان تخم ها نمی کنند بنابر آنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود و این بزور برمی آیند و حق آن است که در این صورت اگر بزور درآیند اندک آیند و اگر در براز مخلوط و یا تنها به تمامه به یک دفعه به زودی بیرون آیند زحیر صادق باشد بالجمله اگر آن تخم در اسهال برنیاید یا اندک اندک آید و در شکم بماند باید دانست که زحیر کاذب است و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و درد پشت و دوام معص و قلت اشتها و گاه برآمدن براز خشک قلیل المقدار مثل دانه نخود بزرگ تر

از آن و تقدم تناول اغذیة یابسه و قابضه و تدابیر مجففه که از لوازم این نوع است نیز از مریض بپرسند و اگر تخمهای مأكوله با براز بیرون آیند بدانند که نوعی از انواع زحیر صادق است در این صورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کند و ر اسهال با خراطه و خون برآید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر نبض و وجع ناخس بود و به آب سرد راحت یابد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم یا رطوبت مخاطیه بیرون آید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی بطوی نبض و غلظ او باشد و با خراطه خون کمتر آید زحیر بلغمی بود و اگر ضربان و ثفل و تمدد در اسفل به جای روده مستقیم بیان کند و نبض منشاری باشد و گاهی از شدت ورم و انضغاط فم مثانه تب و عسر بول نیز پدید آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم و نشستن بر موضع گرم راحت یابد به تقدم رسیدن سردی به مقعد معلوم شود زحیر بارد باشد یعنی از رسیدن سردی به مقعد و اگر این علامات یافته نشود حال نشستن مریض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ایذائی باشد والا حال تناول ترشی در خلو معده دریافت نمایند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر زحیر تابع ذوسنطاریا یا نواصیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قروح و تأکل باشد زحیر عرض آن مرض باشد و اگر زحیر عام و با خفقان و غشی متواتر در هر اجابت و تشنگی و تعفن و ظهور بثرات خرد با خارش و سوزش بر همه بدن بود از تعفن هوا باشد

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در حبس او مبادرت نکنند والا بعد تحقیق و قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حاسبات مثل گلنار و بیلگیری و هلیله و آمله و غیره هرگز نباید داد که به هلاکت می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از خلط حاد بود به تسکین حدت آن و اگر لزوم باشد به تحلیل آن و اگر از احتباس براز باشد به اسهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی است و نطول نیم گرم اکثر انواع آن را نافع است و حقنه و شیاف در زحیر نسبت به مشروبات نافع تر است و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تبرید جگر از ادویة مبرده کبد مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب است و مغریات و مزلاقات ثفل مثل بهدانه ریشه خطمی تخم کنوچه سپستان خطمی و غیره لازم و اگر تب باشد

توجه به ازاله آن کنند به اشربه مثل شربت گل بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری اگر منظور تفتیح باشد و وقتی که حاجت به قبض باشد رب به شربت انار شربت حب‌الآس شربت خشخاش شربت بزوری که به ادرار قابض است باید داد انطاکی گوید معلوم است که در این مرض و در غیر آن علاج افضل و اولی قطع اسباب موجبۀ مرض است و لهذا تقدیم کلام بر آن قبل سائر احکام در هر مرض می‌کنیم و ان اگر از خلطی باشد تنقیه لابد است و فتیله‌ها و حقنه‌ها در هر مرض متعلق به زیر ناف اولی بود و مثل این مرض سوای آنکه در این جا مزید عنایت به استعمال چیزی که مصلح اسفل و مقوی آن است مثل عناب و پسته و مصطکی و مقل واجب بود و بدانند که انیسون و مر و جندبیدستر و حلتیت در آخر این مرض مطلقاً نافع است به هر طور که استعمال نمایند لیکن اولی این است که به طریق فتیله به کار برند و هر گاه در این جا قروح حادث گردد علاجش در سحج مسطور شد و برگ جمیز در سایه خشک کرده و کندر و مقل را در این مرض اختصاص زیاده است و از مجربات فتیله حلتیت و زیاد است و کذا افیون و پوست لیمو به زیت اکلاً و آس مطلقاً شیخ می‌فرماید که سردی زحیر را ضرر دارد در اکثر احوال و لهذا تسخین لطیف آن را در بیشتر حالات نفع کند و کذلک اکثر انواع زحیر را تکمید افع بود چنانکه تبرید مضرت نماید و اکثر انواع او را تناول اغذیة مولد خلط غلیظ و لزوجت مضر بود و چون زحیر صعب گردد و در آن جا ماده نباشد که خارج شود و آن قیام بسیار متواتر گردد و گاه به سبب او ورم صلب بود و گاهی سردی لازم تکمید او از صوف به روغنی مثل روغن گل و روغن آس و بنفشه و بابونه و اندک شراب نیم گرم و آغشته دائم بر شرج و عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود حقنه به روغن کنجد نیم گرم نمایند و چند ساعت امساک او کنند که آن شفای زحیر است و به این تدبیر را متقدمین ذکر نموده‌اند و بعض متأخرین نسبت او به خود کرده‌اند و آن را تجربه کرده‌ام که شدیدالمنفعت است و از آبها که در آن صاحب زحیر را نشانند یا برای تسکین وجع باشد و آن مثل آبی است که در آن خبازی و شبت و بابونه و خطمی و اکلیل‌الملک جوشانیده باشند و یا برای حبس چیزی که سیلان کند و آن آبها است که در آن قوابض مطبوخ باشند و واجب است که میان آبها به حسب حاجت جمع کنند و پس اگر مقعد خارج شود غسل و نظافت و اعاده آن کنند و صاحب آن را در آب های بسیار قابض نشانند یا تضمید آن بعد اعاده

درد به قابضات قویة مسحوقه در بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند سرهندی می نویسد که چون این مرض کثیرالوقوع است واجب شد که از ادویة آن آنچه به صحت تجربه حذاق در آن به غیر تخصیص به نوعی سوای نوع یگر آن رسیده بیان کنیم و از آن جمله شیاف معمول از خطمی و بورق و شحم حنظل و شکر سرخ است گویند که حاجت به تکرار این نشود و ایضاً این سفوف هلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاؤ بریان کرده طباشیر همه را باریک ساییده نبات سفید مساوی اجزا آمیخته محرورالمزاج بخورد و بدل طباشیر به زنجبیل بریان کرده مبرود میل نماید و هر دو موقوف نموده معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب است در غیر ورمی و در بعض کتب تبدیل هلیله سیاه به دوائی که آن را در فارسی آن را بل به فتح با گویند دیده ام و شکر مثل او و یا نصف او باشد و روز اول دو درم بخورند و این دوا شرباً و احتقناً نافع است بگیرند طبیح برنج و صاف کنند پس در شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده به یکی از دو وجه مذکور استعمال نمایند که شدیدالنفع است و این مرض بعضی از اولاد ما را که به سن سه ساله بود عارض شد و استاد ما در معالجه او مبالغه نموده نافع نشد پس به سوی دوائی که بدان اطبا وثوق دارند مضطر گردید و یک درم پوست درخت لسان العصافیر او را نوشانید و به شربت اولی شفا یافت بعد از آن این را بر هر مصاحب زحیر که به ما رجوع کرد استعمال نمودیم و در زحیر غیر ورمی مثل تیری که خطا نکند یافتیم و ایضاً اطریفل زمانی است که در آن سقمونیا داخل نکرده باشند و هر که را دادم صحت یافت و چون بگیرند ترب و کوفته در عسل سرشته بلیسند و در یک شربت یا دو شفا یابد و ایضاً حب سهاگه و شنگرف و افیون که در علاج اسهال معوی رطوبی در ذیل ادویة مبرده و مرکبة هندیه مسطور شد نافع است لیکن در زحیر ورمی استعمال آن نکنند و بعض مشایخ را این علت عارض شد و به اکثر ادویه علاج او کردم و به چیزی از آنها منتفع نشد و از این جوارش صحت یافت پوست سنگدان ماکیان طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه مثقال پودینه خشک پوست بیرون پوسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر واحد یک مثقال بهمین ده درم باریک ساییده به شربت فواکه یا شربت سیب بسرشند و سه یا چهار دانگ به رب به بخورند پس صحت تمام یافت و حمد خدای تعالی کردم بعضی گویند که شیرة بادام نوشیدن و روغن آن بر مقعد مالیدن مسکن وجع زحیر است و

کذا در طبیح حلبه و شبت و تخم کتان نشستن و حمل به شیاف مر و کندر و زعفران و افیون که در آن رشته نهاده باشند تا وقت حاجت برآرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجرب است و اگر در زحیر چیزی برنیاید و درد شدید باشد کبریت سوده در پیه بز به مقعد دود آن رسانند و بینی از آن محفوظ دارند و دوی مجرب برای اسهال و سحج و زحیر صادق و کاذب آن است که از خرفه و جوزبوا و مرمکی و جندبیدستر و افیون و کندر مساوی مثل نخود بسته دو حب صبح و شام بخورند و از معمولات اهل هند برای زحیر و اسهال این است که هلیله زرد را به آب بارتنگ بسایند و به عسل بنوشند و اگر مرداسنگ یک نیم دانگ کافور یک دانگ به روغن زنبق بندقه ساخته بخورند فوراً حبس اسهال و دفع زحیر کند و طفل را کمتر این باید داد و زیاده از این ندهند که در آن خوف حدوث قولنج است

علاج زحیر کاذب

از چیزهای قابض اصلاً ندهند که مهلک است بلکه برای اخراج ثقل یابس محتبس ملینات دهند مثلاً ریشه خطمی را به قدر یک توله در آب یا عرق عنب الثعلب لعاب برآورده و مغز فلوس شش توله گلکند چهار توله در آن مالیده صاف کرده و روغن بادام شش ماشه بالای آن ریخته بنوشند و اگر خواهند ترنجبین چهار توله نیز افزایند و اگر مریض مفلوک باشد شکر سرخ و روغن گاؤ عوض گلکند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقه کردن از این دوا و دیگر حقنه های لینه انسب بود و یا سر بنفشه یک و نیم توله گل سرخ یک توله جوشانیده گلکند چهار توله مغز خیارشبر هفت توله ترنجبین سه توله مالیده صاف نموده شربت آلو مسهل چهار توله روغن گل یا بادام داخل کرده بدهند و یا غاب و انجیر و اصل السوس مقشر و بیخ خطمی و سپستان جوشانده با فلوس خیارشبر و و ترنجبین و شیرخشت و شربت گل بنفشه و روغن بادام بدهند و یا لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در آب برآورده تخم ریحان تخم کنوچه یک درم روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بدهند روز اول و دوم پس اگر فائده نشود فلوس خیارشبر ده مثقال در العبه مذکوره زیاده کرده روغن به دستور داخل نداده نیم گرم دهند که علاج اکثر به این طریق کرده شد و این مطبوخ نیز مسهل و مزلق دافع زحیر کاذب است بادیان کوفته دو درم تخم

خطمی ریشه خطمی عنب‌الثعلب هر واحد یک و نیم درم سیستان بیست عدد گاؤزبان گل بنفشه هر واحد یک مثقال مویز منقی دو توله در آب جوش دهند هر گاه چهارم بماند صاف کرده فلوس خیارشبر پنج توله گلکند سه توله مالیده باز صاف نموده قدری روغن بادام یا روغن گاؤ اضافه کرده بنوشند روز دوم چهارتخم به قدر یک توله به لعاب ریشه خطمی بخورند و بعد یوم راحت همان مسهل بار دیگر بدهند و بعد رفع سده به تدریج مغریات و قابضات معده استعمال نمایند و این مسهل نیز برای دفع فضول در زحیر کاذب معمول استادی مرحوم است گل سرخ خطمی ریشه خطمی بادیان به عرق عنب‌الثعلب جوشانده صاف نموده مغز فلوس گلکند مالیده باز صاف کرده روغن بادام ریخته بنوشند و بدانند که در حالت سده ادویه مسهله بالعصر نباید داد و گاهی برای تفتیح سده چار تخم به قدر نه ماشه در گلاب و عرق عنب‌الثعلب جوش داده شربت گل بنفشه داخل کرده می‌دهند و آب گرم صاف و با شربت بنفشه نوشیدن نیز تفتیح معده می‌کند و یا لعاب ریشه خطمی در عرق عنب‌الثعلب و گلاب برآورده گلکند داخل کرده بدهند و یا ریشه خطمی گل بنفشه مویز منقی گل سرخ به عرق عنب‌الثعلب و گلاب جوشانیده شربت بزوری معتدل داخل کرده دهند و گاهی بادیان و گلکند و چهارتخم عوض شربت و عرقیات می‌کنند و گاهی عوض مویز و گل سرخ و اصل السوس و تخم کنوچه در این نسخه داخل می‌نمایند و یا ریشه خطمی گل بنفشه تخم کنوچه بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفته جوشانیده گلکند داخل کرده بدهند که مفتح و مزلق است غذا شله و یا ریشه خطمی عنب‌الثعلب گاؤزبان جوشانیده شیره اصل السوس شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و گاهی تخم خیارین کوفته می‌افزایند و یا گل بنفشه یک نیم توله گل سرخ توله جوشانیده لعاب گاؤزبان هفت ماشه و ریشه خطمی نه ماشه در عرقیات یعنی گلاب پاؤ آثار عرق مکوه نیم پاؤ و عرق کیوره پنج توله برآورده آمیخته اسپغول بالنگو هر واحد یک توله به روغن بادام چرب نموده پاشیده قاشق بزنند تا مثل فالوده گردد پس نبات چهار توله انداخته بخوراند و یا ریشه خطمی گل سرخ جوشانیده گلکند مالیده اسپغول پاشیده دهند باز شیره کاسنی لعاب بهدانه افزایند و گلکند به عرق بادیان و عرق عنب‌الثعلب حل کرده نیز مفتح سده است و اگر گره گره بندق‌ها در اجابت آید ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیره

خیارین شش ماشه شربت نیلوفر داخل کرده و کتیرا که مغری است و به جهت اسهال سدی معمول سوده پاشیده دهند و اگر بعد مسهل از خوردن اغذیه مختلفه در تب زحیر سدی عارض گردد مفتحات مثل ریشه خطمی تخم مرو گل بنفشه بادیان کوفته خیارین کوفته خیسانده گلکند داخل کرده دهند چون سده برآید و تب زائل شود آلوبخارا را در عرق بادیان مالیده شیرۀ خیارین گلکند برای بقایای حرارت تب بدهند و بعد دو سه روز تسکین طبیعت دیده اگر حاجت بود مسهل خفیف از سنای مکی گل بنفشه عنب‌الثلث شیرۀ خیارین گلکند دهند بالجمله در زحیر کاذب بعد رفع سده بر لعاب بهدانه و ریشه خطمی و روغن بادام اقتصار کنند و سفوف الطین یا سفوف مقلیانا با گلاب دهند و یا لعاب بهدانه عرقیات رب به بارتنگ و اگر در او باقی بود تخم خطمی خبازی گلکند در عرق عنب‌الثلث جوش داده صاف کرده شربت گل بنفشه داخل کرده دهند و اگر سده باقی بود یک روز دیگر مسهل بگیرند و روز دیگر لعاب بهدانه و ریشه خطمی و عرقیات و شربت گل بنفشه اسپغول مسلم بخورند اقوال مهره شیخ می‌فرماید که معالجه او به حقه‌های لینه و شیافات لذاعه نمایند و اگر حقه‌های لینه کفایت نکند به اجود لین و رطوبت آنها به تجدیدی که اخراج ثفل خشک نمایند حاد کنند بعده در باقی که به لین و رطوبت احتیاج افتد بر آن اقتصار نمایند و گاهی حاجت به شربت حب مقل یا صمغ بطم می‌آید اگر در این جا غلظت ماده باشد اگر حرارت بود احتیاج به مثل خیارشنب و شربت بنفشه و مانند آن و به امثال حب معمول از مغز خیارشنب به رب السوس و کتیرا افتد صاحب کامل گوید که اگر زحیر به سبب زبل محتبس در امعا باشد جوارش شهریاران و جوارش تمره‌ندی دهند و یا قرص بنفشه به شکر و آب گرم خوراندند و اگر در آن جا حرارت نباشد لعوق خیارشنب با قدری تربد بدهند یا لعوق اجاص به اندک سقمونیا و شیاف معمول از خطمی و بورق و شکر سرخ و شحم حنظل بردارند و به شوربای اسفیدباج قنابر یا به مزورۀ چغندر به روغن کنجد غذا سازند یا شوربای اسفیدباج قنابر به اندک بسفایج و مغز قرطم بنوشانند و دیگر اغذیه ملین شکم بدهند بهر آنکه شکم نرم شد زحیر ساکن گردد خجندی گوید که شربت بنفشه و شربت عناب و شربت آلو یا بزرقطونا بیاشامند و به لعوق خیارشنب و به حقه‌ها و به مزلاقات اسهال آرند و شیاف متخذ از خطمی و شکر سرخ و نمک بردارند و مزورۀ مسلق به روغن کنجد یا به شیرۀ

قرطم بدهند و اگر ثفل شدیدالجفاف باشد جوارش شهریاران یا تمره‌ندی دهند سعید گوید که اگر زحیر حادث از زبل متحجر باشد علاجش به حقنه‌ها و حمولات نمایند و اگر کفایت نکند قرص بنفشه دهند و چون صلاح یابد به مزوره اسفاناج غذا سازند و بعد تکمیل صلاح اسفیدباج چوزه مرغ دهند قرشی و خضر می‌نویسند که در زحیر باطل تلیین طبیعت به مثل شربت بنفشه به آب بیخ خطمی و لعاب بهدانه کنند یا معجون بنفشه به آب گرم که در آن بیخ خطمی و بهدانه جوشانیده باشند بدهند و تخم مرو و بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه مکرر بخورند پس اگر بزور و ثفل متحجر خارج نشد مثل خیارشبر به مطبوخ مذکوره و روغن بادام و کتیرا و رب‌السوس بدهند و گاهی نوشیدن آب گرم تنها و نشستن در آن در این کفایت کند و گاهی احتیاج به حقنه‌های لینه افتد و در آن مقل ازرق داخل کنند و غذا مثل ملوخیه و اسفاناجیه یا خبازی یا اسفیدباج سازند شریف‌خان صاحب در حاشیه شرح اسباب می‌نویسند که شهریاران و تمری و لعوق اجاص به سموقیا اگرچه مزیل سده‌اند لیکن به سبب قوت و حدت خود گاهی امعا را ایذا رسانند بهر آنکه به سبب زحیر ضعیف شده‌اند پس بر این ادویه جسارت نکنند مگر هنگام ضرورت وقت عدم افاده ادویه ملینه مزلقه و این حب ممدوح است مغز خیارشبر دو جزو رب‌السوس یک جزو کتیرا ربع جزو حب ساخته به آب گرم بخورند بعضی متأخرین گویند که مزلقات مثل لعاب ریشه خطمی بهدانه و اسپغول با شیرۀ تخم خرفه و یا شیرۀ تخم خیارین و بزرقطونای درست به روغن بادام یا روغن گل چرب کرده یک دو روز بدهند بعده مغز فلوس خیارشبر در العبه مذکور حل کرده روغن مسطور داخل نموده نیم گرم بنوشانند و یا حقنه لینه به عمل آرند و گاه نوشیدن العبه مذکوره هر سه یا یکی از آنها گرم نموده ازلاق و تلیین می‌نماید و فضول محتبسه خارج می‌شود و گویند که شخصی را در مرض وجع مفاصل ناگاه زحیر کاذب پیدا شد گل بنفشه و گل سرخ حب کاکنج گل گاؤزبان هر یک نه ماشه زردآلوده عدد سپستان شصت عدد مویز منقی سه توله مکوه یک توله در گلاب نیم آثار و کیوره نیم پاؤ و عرق مکوه پاؤ آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده خیارشبر هفت توله ترنجبین نه توله گل‌قند شیرخشت هر یک چهار توله خمیره بنفشه سه توله مالیده شربت شیرخشت علویخانی چهار تله روغن بادام یک توله اضافه نموده دادند و به جای آب عرق کیوره و

گلاب نوشانیدند و از آن اول سده ها پس مواد سرخ و زرد غلیظ متعفن و بعده بیست و پنج سنگ ریزه بیرون آمدند و همان زمان صحت حاصل شد

علاج زحیر صفاوی

لعابات و بزور بارد به کار برند مثلاً لعاب بهدانه و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه و چهار تخم داخل کرده بدهند و گاهی رب به جای شربت و شیره خرفه اضافه کرده می شود و سفوف الطین یا سفوف سه تخم به روغن ماده گاؤ یا روغن بادام چرب کرده به قدر نه ماشه همراه دواي مذکور بخورند و اگر به روغن گل چرب کرده دهند مضایقه ندارد و تخم ریحان بریان را سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صباح و شام به آب سرد خوردن برای زحیر و سحج معمول و مجرب است و اگر خواهند صمغ عربی بریان اضافه کنند و اگر بدرقه لعاب اسپغول و ریشه خطمی و بهدانه دهند بهتر باشد و اگر چهارم حصه کوکنار در این سفوف افزایند نفع کثیر بخشد و بارتنگ چهار ماشه تخم ریحان پنج ماشه و دانه هیل سه ماشه سوده به گلاب ده توله پخته لعاب ریشه خطمی لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه چهار تخم شش ماشه به روغن بادام چرب کرده و رب به شیرین دو توله آمیخته نوشیدن مجرب است و گاهی دانه هیل و چار تخم طرح کرده می شود و یا سفوف مقلیانا بارد علویخان نه ماشه و شیره زرشک و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هر یک نه توله اسپغول هفت ماشه دهند و غذا جغرات و برنج و این حقنه وقتی که پیچش مفرط و حرارت غالب بود مفید است گل ارمنی سفیده ارزیز شادنج عدسی باریک ساییده در شیره برگ بارتنگ و خرفه زرده تخم مرغ و اندکی سرکه داخل کرده و به عمل آرند و سفیدی بیضه مرغ به روغن بادام با روغن گل زیر ناف طلا کردن مفید بود اگر از این تدبیر فایده نشود و علاج سحج صفاوی کنند و کتیرا به قدر حاجت در قدری آب تر نموده و قدری شکر صبح و شام بخورند و اگر پوست خشک بزر را ؟ تخم خرفه بریان هر واحد یک جزو مصطکی گل ارمنی حب الآس سویق عناب هر واحد نیم جزو مر صمغ عربی هر واحد ربع جزو ساییده به گلب حب سازند و یک مثقال بخورند برای زحیر و اسهال مجرب است و اگر خون آید کهربا و بیخ انجبار هر واحد نیم جزو افزایند و

این حمول مجرب است زرده بیضه مرغ به روغن گل مرداسنگ صغ عربی سفیده ارزیز هر یک قدری باریک ساخته در آن آمیزند و ؟ بدان آلوده بردارند و شیاف مازو خام و سفیده قلعی و کندر و دم الاخوین و انیسون به قول شیخ نافع است یا قرص طباشیر حماضی سه ماشه در خمیره صندل ترش نه ماشه با شیرۀ خیارین و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه بدهند سفوف نافع زحیر و اسهال تخم حماض بارتنگ نشاسته دانه هیل صمغ عربی مغز هیل جمله بریان هر واحد دو درم کهربا طباشیر دم الاخوین هر یک یک درم پوست خشخاش در روغن زرد بریان کرده نیم درم سفوف ساخته به حسب مزاج و سن با شیرۀ تخم کاسنی زیرۀ سفید یا شیرۀ بادیان هر واحد بریان استعمال کنند نافع زحیر و اسهال است مطبوخ نافع زحیر و قیام صفراوی بیخ انجبار پنج مثقال پوست خشخاش تخم خطمی هر یک چهار درم عود و صندل سفید هر یک دو درم حب الآس زرد هر کدام یک درم مصطکی ربع درم همه را جوش داده صاف نموده و از سه درم تخم خرفل بریان شیرۀ برآورده و نیم درم طباشیر سوده و دو توله شربت به داخل آن کرده اول بارتنگ و تخم حماض هر یک نیم درم در دهن داشته بالای مطبوخ بنوشند و دیگر هنگام شدت درد تخم ریحان یک توله در نیم پاؤ گلاب جوشانیده وقتی که نصف بماند از قاشق بنوشند و اگر گلاب نباشد به عرق بادیان بنوشند دیگر ریشه خطمی تخم مرو به عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرۀ تخم خرفه شیرۀ کاهو زهرمهره خطائی سوده ؟ بارتنگ داخل کرده دهند دیگر برای درد پشت در آنها پیچش لعاب ریشه خطمی شیرۀ خرفه هر یک شش ماشه و عرق گاؤزبان عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک پنج توله شربت گل بنفشه دو توله چارتخم نه ماشه داخل کرده بنوشند و فصد باسلیق از طرف راست کنند دیگر به قول سویدی شرب کهربا و آب برگ انگور و تخم خرما باریک سوده به روغن گل چرب کرده به آب گرم و گل ارمنی و تخم ؟ بریان و شرب و ضماد صمغ خطمی و حقه به شیر تازه خوردن شاه بلوط تازه هر واحد نافع زحیر است دیگر گویند که جدوار به آب هندوانه ساییده و خوراندن برای زحیر صفراوی با خون و اندکی بلغم و کثرت اسهال که افیونی را عارض شود مجرب است حریره که جهت پیچش و بواسیر مجرب است صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر واحد یک توله بارتنگ بریان هفت ماشه و قدری نبات به دستور مرتب سازند و با شربت صندل شیرین کرده بدهند به جهت

پیچش و اسهال دموی مجرب است سفوف ابن ماسویه که جهت زحیر و درد امعا و سحج نافع است تخم خطمی
خبازی مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم
صبح و سه درم شام به آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن تر کرده باشند بخورند سفوف الطین که در
زحیر و صفراوی و اسهال و موی و سحج همواره معمول است اسپغول تخم ریحان تخم کنوچه نشاسته تخم حماض
بریان صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی به غیر از سه تخم اول کوفته بیخته با هم سه درم به روغن گل یا بادام
چرب کرده به گلاب بخورند و اگر خواهند زود حبس کند کوکنار ربع درم تا ثمن درم حسب مزاج در هر شربت
داخل نمایند سفوف سه تخم که همان نفع دارد و مجرب و معمول صمغ عربی تخم کنوچه اسپغول بارتنگ مساوی
بریان کرده و صمغ را سوده با تخمها آمیخته هر روز سه درم به روغن بادام چرب نموده به آب سرد بخورند شربت
مرورپهلی از عمل اطبای هند برای زحیر صادق مرورپهلی پوست خشخاش برابر شب در آب تر کرده صبح جوش
داده صاف نموده با دو چند قند که قوام آرند دواى هندی هلیله سیاه به روغن بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید
آمیخته شش ماشه خوردن و غذا برنج و ماست ساختن مجرب است دیگر مائین و کات و انیسون مساوی به قدر
لفل ساخته به آب برنج سانهی خوردن آزموده است و ایضاً برای زحیری که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم
صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک درم بز را ؟ ربع درم نافع است دیگر سفوف گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول
بریان هر دو درست داشته تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر واحد یک درم مفید بود دیگر
به فالسه نیم کوفته شب در آب تر کرده و صبح لعاب آن گرفته با یک توله اسپغول بخورند که نافع زحیر است دیگر
گیرند صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف کرده و سه درم خورند دیگر تخم تمرهندی سوده
یک درم به قدر جغرات آمیخته خوردن نافع زحیر صادق است و کذا کونپل درخت لهووه یک درم ساییده حب بسته
خورن دیگر سپیاری سوخته با قدری جغرات آمیخته خوردن و کذا برگ نارسیده به یک قده آب نوشیدن و
هم چنین گل ملتانی ساییده همراه لعاب بهداشتی یا اسپغول دادن مفید است اقوال مهره صاحب کامل گوید که چون
زحیر از خلط حاد لذاع عارض شود و باید که اندکی بزرقطونا به روغن گل بنفشه بدهند و شوربای چرب بنوشانند و

بر بدن آب گرم ریزند و به روغن گل بنفشه تمریخ او کنند و اگر منع ذلک اسهال صفاوی آید سفوفالطین و شربت حب الآس بدهند محمود گوید که اگر سبب زحیر انصباب خلط لذاع مراری یا رطوبت شور باشد هر صباح سفوف طین یا سفوف نشاسته از سه تا پنج درم به رب حب الآس بدهند و یا قرص کهربا و قرص حب الآس یک مثقال به رب مذکور و یا گل ارمنی یک مثقال در شیرۀ تخم خرفه بریان پنج درم حل کرده بنوشند و دواایی که در سحج مسطور شدنی نافع است و غذا مزورۀ جاورس مقشر بریان و شیرۀ مغز بادام و خشخاش و اگر حرارت بسیار نباشد گوشت تیهو دهند و دوغ آهن تاب و سنگ تاب نفع کند و این شیاف استعمال کنند انیسون و جو کندر نیم درم برگ کرنب مطبوخ مهرا یک ورق زردی بیضه یک عدد در صلایه کرده روغن بدان اندازند بسایند تا یک ذات گردد و از آن شیاف سازند و این شیاف قطع خون کند دوغ محرق گل قبرسی گلنار عصارۀ لحيۀ التیس افاقیا هر واحد سه درم همه را باریک سوده به آب بارتنگ یا به آب عصی الراعی یا به آب خرفه سرشته استعمال کنند و یا بگیرند؟ سه درم تخم بارتنگ صمغ عربی هر واحد چهار درم بریان کرده کوفته بیخته سه درم از آن بخورند انطاکی گوید که اگر سبب زحیر اخلاط حاده باشد اکثر از العبه و صمغ واجب بود بنا بر حذر از سحج که آن اعظم خطر است و هر گاه خواهش قیام طول کند و قوت محتمل اسهال باشد اسهال نمایند پس اگر بعده وثوق تنقیۀ تام مرض انحطاط نکند و قوت کم شود قطع آن اولی بود به احتیاط بهر آن که خطا در این جا خطر است و بیشتر قطع این قیام سبب موت گردد چنانچه در دوسنطاریا گذشت و در این آنچه قبل تنقیه و بعد آن به تجربه رسیده ذکر آن می کنم آن را یاد دارند و معدلک به حقه ها و فتائل رجوع کنند و این حقه زحیر حار را بگشاید بعد فصد باسلیق در دموی گل سرخ گل بنفشه هر واحد هفت درم تخم خبازی و خطمی خارخسک حلبه هر واحد پنج درم تخم کاسنی سه درم مقل سه درم عناب مثل نصف مجموع کوفته و در سه رطل آب بیزند تا یک رطل بماند صاف کرده هژده درم خیارشنبر ده درم شکر و هفت درم روغن بادام داخل کرده استعمال نمایند پس اگر لهیب شدت کند سه اوقیۀ آب کاسنی زیادت کنند و با ورم به شوربای پایچه یا ماکیان و این فتیله همان نفع دارد تخم ملوخیا سنا پشک موش مساوی سوده به شکر و روغن زرد سرشته شیاف سازند و به روغن گل چرب کرده بردارند و مداومت به طول کنند مع امن

سردی به طبیخ سبوس سپستان و اکلیل و گل بنفشه یا به طبیخ خطمی و خبازی پس به تنقیه قرص زرشک و سفوف مقلیثا استعمال کنند و این قرص مجرب است پوست خشخاش بزرالبنج سفید و تخم خرفه بریان مساوی مصطکی و گل مختوم حب الآس پوست عناب هر واحد نیم جزو مر صمغ عربی هر واحد ربع قرص یا حب به گلاب سازند و یک شربت مثقال و اگر در آن جا خون آید کهربا و انجبار هر واحد نصف جزو افزایشند و این ضماد از آن خلاصی دهد کعک خشک و اقماع گل سرخ و برگ مورد و گلنار هر واحد ده پوست خشخاش هفت اسارون قرظ افاقیا هر واحد سه به سرکه سرشته بر ناف و تهی گاه در سرما گرم ضماد کنند مصنف ترویج گوید که علاجش مثل علاج سحج صفاوی است و انتفاع در این به شیافات و حقنه ها بیشتر است و خوردن بزرقطونا به روغن گل یا روغن بادام هر ساعت به حسب حاجت منافع بود و اگر با وی تب نباشد تغذیه بیشتر تازه و نان در آن خیسانده بسازند و اگر با آن تب باشد اغذیه مذکوره در علاج ذوسنطاریا بدهند و این دو نافع است بگیرند زرده بیضه خام و به روغن گل بزنند و در آن مرداسنگ مغسول پاشیده با پنبه آمیخته حمل کنند و این شیاف نیز نافع کند زعفران حضض صمغ عربی هر واحد یک جزو انیسون ربع جزو شیاف ساخته استعمال کنند و این مرهم نیز برای او سودمند است گلنار و مازو مرداسنگ و افاقیا سفیداب و شب یمانی نشاسته و دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی مثل دسمه ساییده به قدر حاجت از آن در زردی بیضه خاک یک بیضه حل کنند به پارچه نرم بردارند و استنجا به آبی کنند که در آن برگ آس و سرو و گلنار و خرنوب و عدس و مازو و بلوط هر چه از این ها حاضر باشد جوشانیده باشند جرجانی و ایلاقی می نویسند که صاحب زحیر صفاوی ولو همه صاحبان زحیر را صواب آن است که یک روز هیچ طعام نخورند تا امعا خالی شود و ماده آن سقط گردد و صاحب زحیر صفاوی را شراب اسپغول به روغن گل چرب کرده با شربت به صواب بود و اگر تب نبود نان در شیر سنگ تاب ثرید کرده دهند و اگر تب باشد آشامه که از کشک بریان سازند یا از پوست جو چنانچه در علاج سحج مذکور شد و قرص طباشیر یا رب به و رب سیب دهند و این سفوف نافع است اسپغول بریان ده درم و صمغ عربی امروود و صمغ به ؟ هر یک پنج درم و بسد کهربا سوخته هر یک چهار درم همه را کوفته دو درم در شربتی لبنی به کار برند و نسخه حمل و شیاف مرهم همان است که در

قول مصنف ترویج گذشت و اگر عدس و گل سرخ پخته و به روغن گل چرب کرده بر سر مقعد ضماد کنند سودمند بود و اگر در آبی که عدس و سماق و عنب‌الثعلب در آن جوشانیده باشند نشینند صواب بود ابن‌هبة^۱ الله گوید که گر زحیر حادث از غلاظ باشد علاجش قریب از علاج سحج بود بهر آن که علاجش به خوردن این سفوف الطین است که از بزرقطونا و تخم حامض بارتنگ مساوی بریان کرده و مثل نصف آن گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر جریش کوفته در آن اضافه کرده مرتب نمایند و از جمله دو درم به رب به ساده بخورند پس اگر التهاب شدید باشد از غذا منع کنند و ماء‌الشعیر که در آن اناردانه پخته باشند و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی در آن اضافه کرده باشند بنوشانند و بعد دو ساعت آب به جوش داده سرد کرده به طباشیر استعمال کنند و چون اعراض ساکن شود و حدت قلت پذیرد مریض را مزوره^۲ سماق دهند و شیاف خیط بردارند و غسل او به آب ریاحین کنند قرشی می‌نویسد که آنچه به سبب حرارت یا خلط حار باشد نطول از پوست خشخاش و خطمی و زرورد استعمال کنند و آنچه به سوی آن بریزد حبس آن نمایند و هنگام شدت وجع فتائل زحیر و مرهم مقل و قیروطی به آب گشنیز تر به کار برند خضر گوید که علاج هر دو نوع زحیر که از خلط لاذع صفاوی یا از بلغم شور باشد علاج هر دو نوع اسهال به سحج صفاوی و بلغمی است غیر آنکه انتفاع به شیافات و حقنه‌ها در این جا بیشتر باشد پس ادویه قابضه نافع سحج مثل قرص طباشیر حماضی و قرص گلنار سوده در شربت انجبار و آب بارتنگ آمیخته یا شربت به خام یا شربت صندلین و غیر آن استعمال کنند و فتیله^۳ زحیر به روغن گل زیتی چرب کرده بردارند و به آبی که در آن خطمی مع پوست آن جوشانیده باشند نطول نمایند و به اغذیه قابضه و مغریه^۴ لزجه که در علاج اسهال و سحج مذکور شد غذا سازند و از ترشی‌ها مثل زیرباج سکنجبین پرهیز کنند و خوردن سفرجل مطبوخ یا بریان موافق بودند صاحب خلاصه گوید که اسپغول و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم کنوچه همه را بو داده به روغن گل چرب نموده اندک گل ارمنی افزوده سفوف سازند و سفوف طین با رب به و رب آس سودمند است و از شیاف مامیثا و کندر و افیون مساوی شیاف ساخته به کار برند و این سفوف طین از مخترعات جالینوس برای زحیر و اسهال و

پیچش شکم سودمند و مجرب است و قوتش تا یک سال باقی ماند و تخم حماض اسپغول و تخم ریحان حب الرشاد و تخم خرفه همه را بو داده و هر کدام ده درم غنچه گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی هر کدام هفت درم نشاسته پنج درم دم الاخوین دو درم گلنار یک درم شربتی دو و نیم مثقال طبری گوید که غرض در مداومت زحیر اول قطع سیلان ماده است یا تغییر حدت او و قلب او به سوی کیفیتی که حدت او زائل کند اما قطع او به اصلاح غذا و اقتصار به اشیای نافع ناشئه قلیل الغذا مثل لحم تیهو و کبک و تدرج کنند اگر در این جا تب و حرارت نباشد والا لزوم ماء الشعیر کند و غذا مزورات و زیراجات به کدو و گشنیز سبز و خرفه و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد مزوره سماق و مزوره اناردانه و زرشک و مانند آن دهند و رأی بعض افاضل آن است که به صوم معالجه کنند تا جذب فضول به اعالی بدن گردد و به طریق دیگر تحلیل شود بعد از آن به مقدار وجع و صعوبت آن نظر کنند پس اگر درد شدید باشد که بر آن صبر نتوان کرد و سحج در معای مستقیم بود به اندک آب آس و روغن کنجد نیم گرم حقنه کنند که آن تسکین وجع کند و از معالجه در مهلت تمکن نمایند و به قلت غذا و اشیای ناشفه مداوا کنند تا آنکه فضول کم گردد و بعده این حقنه که جامع است به عمل آرند بگیرند برنج فارسی مغسول مجفف بریان پنج درم گنار گل سرخ هر واحد دو درم حب الآس پنج درم و شعیر کوفته دو درم و اقاویا و دم الاخوین هر واحد یک درم همه را بپزند تا مهره شود و مثل حریره گردد و بعده صاف کنند به قدر هفتاد درم در دیگ باز انداخته بر آن یک درم اقاویا و نیم درم دم الاخوین و دو درم کاغذ مصری سوخته و نیم درم عصاره لحيه التيس اندازند و به وزن ده درم پیه گرده بز گداخته بی نمک و پانزده درم روغن گل را خام و در زردی بیضه که به سرکه جوشانیده باشند بر آن ریخته یک جوش بدهند بعده در هاون کرده حل کنند تا مختلط گردد و اندک گرم کنند و بدان حقنه کنند و بعض افاضل گفته اند که سرد کرده بدان حقنه نمایند یکدفعه یا دو دفعه که آن از همه علاج مستغنی سازد و چون در نفس شرح باشد اول قطع ماده و اصلاح غذا نموده به روغن گل نیم گرم بر شرح و کنج ران و عانه و قطن به دفعات کثیر تکمید کنند و گاهی در روغن گل آب آس جوشانیده و صاف کرده اضافه کرده می شود و بعض افاضل آب آس غیر مطبوخ اختیار کرده اند و بعضی گفته اند که بگیرند دو درم آب آس و شراب عقص قابض پنج درم و روغن گل

خام پانزده درم و همه را در شیشه کرده بخیسانند پس نیم گرم نموده بدان حوالی مقعد و حالبین و قطن و زیر سره به دفعات کثیر تکمید نمایند و اراده کرده اند از این تکمید ردع ماده به روغن گل و تبرید موضع تا گرم نگردد و ماده به سوی آن منجذب نشود و تقویت اعضا تا مسترخی نشود بهر آنکه زحیر تمدد اعضا و ارخا و ضعف آرد پس مواد به سوی آن منصب گردد و اراده بدین تشدید اعضا و تقویت آن بر ردع ماده کرده اند پس عضو چون قوی تر شود از قبول فضول کثیر منع گردد بعده این شیاف بردارند و افاقیا دم الاخوین گلنار دقاق کندر هر واحد پنج درم مرصاف حضض انزروت عصاره لحيه التيس هر واحد دو دانگ و زعفران یک نیم دانگ افیون مصری خالص دو ثلث درم همه را باریک ساییده به آب برگ بارتنگ سرشته مثل تخم زیتون شیاف سازند و اگر سحج بالای شرح در معای مستقیم باشد شیافات طویل بسازند تا به موضع برسد پس اگر نکایت عظیم شود و سحج کثرت نماید و سیلان صدید از آن زیاده گردد و سحج در شرح باشد در آن این مرهم استعمال کنند و جالینوس ذکر کرده که این نافع و مجرب در این علت است بگیرند پیه بط گداخته پنج درم مغز ساق گاؤ گداخته ده درم روغن گل خالص دو درم و بر آن پنج درم موم مصفی انداخته بر آتش نهاده حرکت دهند تا بگدازد بعده از آتش فرود آورده بر آن اندازند یک نیم درم مرداسنگ کوفته بیخته و یک درم سفیده قلعی و نیم درم زفت اگر خشک باشد والا با موم و روغن بگدازند اگر حرارت و لهیب عطش نباشد والا حاجت به زفت نبود بعده بزند تا بیامیزد و در قوام مرهم آید بعده به فتیله استعمال کنند چون سحج در شرح باشد و زحیر از آن بود و اگر در معای مستقیم باشد باید که این مرهم حمل کنند و یا رد روغن گل نیم گرم انداخته و در محقنه کرده بدان حقنه نمایند تا به معای مستقیم برسد و اگر صدید دائم از اعالی اعضا جاری باشد و از قبول علاج به شیاف و حقنه منع کند باید که از جوف این دوا بدهند تا تغریه و تسکین درد نماید بگیرند بزرقطونا یک نیم درم و تخم بارتنگ دو دام و در آب بجوشانند تا سطبر شود پس از پنج تا ده درم به حسب حاجت روغن گل خالص و به وزن دو شعیره افیون خالص بر آن انداخته بزند و نیم گرم بدهند که این به خلطی که سیلان کند بیامیزد و تعدیل و تسکین حدت او کند بعده از معالجه زحیر این است که نگاه کنند به طبیعت مریض پس اگر طبیعت او قبض باشد به آن سحج و زحیر بود باید که غذای او اسفناخ به

روغن بادام باشد و اگر در آن جا تب باشد والا به عضل جدی و پایچه او و طبیعت او را خشک نگذارند و نه به دوا حل آن نمایند بلکه جهد کنند که معتدل به غذا باشد تا زحیر سهل شود و شدت نکند و اگر طبیعت او نرم بود و خوف سقوط قوت نبود و در آن جا تب و حرارت شدید نباشد واجب نیست که قبض طبیعت او نمایند و اگر خوف سقوط قوت بود و در آن جا عطش و لهیب باشد به حبس طبیعت پردازد اگر به غذا ممکن بود مثل سماقیه و رمانیه و انبرباریسیه و اگر ترشی او را ایذا دهد و در وجع بیفزاید به کعک بریان و جاورس بریان و مانند آن غذا سازند و اگر با جریان این فضول و این سحج و تشنگی و لهیب باشد در طبیعت با سحج و زحیر خشک بود لزوم شرب ماءالشعیر نمایند و اگر طبیعت نرم باشد آب پوست جو دهند و اگر به سبب فساد ماده و شر آن با زحیر احتیاج به حبس آن افتد و از آب پوست جو محتبس نگردد بر آب پوست جو این سفوف اندازند تخم خرفه تخم بارتنگ تخم ریحان بریان نیم کوفته هر واحد دو درم نشاسته طباشیر کتیرا صمغ عربی بریان هر واحد یک درم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیای بریان هر واحد دو درم و اگر حرارت و لهیب نباشد در زیاده کردن در این اندک حب الرشاد باک نیست و همه را جمع نموده بر آب پوست جو به وزن سه درم از آن یک نیم درم روغن گل اندازند و این زحیر گاهی بلکه اکثر به سبب ورم معای مستقیم و شرح عسرالبول آرد و تدبیرش در علاج زحیر ورمی خواهد آمد و هر گاه این زحیر متعسر گردد و در شرح باشد به آب آس ممزوج به شراب عفص قابض آن را بشویند که این عسر او را زائل کند و گاهی در زحیر چون ماده بسیار سیلان کند و آن را تدبیر اندک قطع نکند قرص گلنار و قرص حماض می دهند نه به این خیال که این علاج زحیر است ولیکن این علاج تسکین عطش و ازاله تب و حرارت و قطع ماده است و اما علاج خاص زحیر همان است که سابق مذکور شد و گاهی صاحب زحیر را چون در آن تشنگی و لهیب و قیام باشد رب به و رب سیب می نوشانند و این بهر آنکه قطع ماده و تسکین آن و تسکین تشنگی کند نه آنکه علاج خاص زحیر است و مثال این در معالجات مثل ترکیب علاج در تب مرکب است مانند گلقلند عسلی در تب شطرالغب بعده زیادت در یکی از دو علاج یا نقصان به حسب زیادت یکی از دو خلط یا نقصان او باشد و این موضع محتاج به فکر و تأمل است و از این ترکیب اطبای کثیر غافل اند بلکه جالینوس به نسبت ایشان به

جهل به سبب صعوبت تمیز بر ایشان کرده است پس غلط کرده‌اند و علاج سحج حقیقی و سحج دمی و ذوسنطاریا و زحیر یک علاج گردانیده‌اند از دوایی به دوای دیگر انتقال می‌کنند و میان ادویۀ مختلفه جمع می‌نمایند بعضی از آن مصلح علت به عینیه بود و سوای دیگر و معالجه آن همه به یک طریق می‌کنند پس طبیب ناقص غلط می‌کند و متعلم متحیر می‌شود و علاج او به حسب آن ناقص می‌گردد و ما علاج هر علت علیحده و علاج زحیر علیحده بیان کردیم و طبیب از این آنچه محتاج‌الیه باشد استخراج نماید و علاج را ترکیب دهد اگر مرض مرکب باشد

علاج زحیر بلغمی و ریخی

اگر سببش بلغم شور باشد هر چه در علاج زحیر صفراوی گذشت استعمال کنند و اگر بلغم لزج بود هر چه در علاج سحج بلغمی مسطور شد به کار برند و سفوف یهودی نه ماه شیرۀ بادیان نه ماشه و نانخواه سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد بدهند و یا سفوف مقلیائا نه ماشه بادیان و پودینه هر یک نه ماشه زیرۀ سفید و انیسون هر یک چار ماشه و لعاب حلبه و تخم کتان هر یک سه ماشه یا تودریین و کنوچه و حرف هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوره و بادیان هر یک پنج توله لت کرده به نبات سه توله شیرین ساخته بدهند در یک روز نفع می‌دهد و غذا پلؤ مرغ و تیترو و گنجشک و یا نان ثرید به شوربای اینها و اگر هلیله سیاه و زیرۀ سفید بادیان و گشنیز بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته بخورند نافع بود و آن جا که قبض زیاده مطلوب بود مغز بیل خام و سعد و گل دهاوه و کوکنار افزایند و اگر شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ نیم گرم آن بنشینند و تسکین وجع کند و بادیان زیرۀ سفید جوشانیده با عسل یا گلقلند جهت زحیر بلغمی در سرما و مزاج بارد مجرب استاد مرحوم است و گاهی با تخم ریحان می‌دادند و اگر با درد معده باشد ریشۀ خطمی پودینۀ خشک هر یک چهار ماشه عود یک ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده و صاف نموده چهار تخم چهار ماشه داخل کرده بنوشند که قابض و مفتح و مقوی امعا نیز هست دوایی که نافع زحیر بلغمی است بارتنگ دانۀ هیل سوده با گلاب پخته شیرۀ تخم حماض شیرۀ زیرۀ سفید داخل کرده صبح و به جهت شام ریشۀ خطمی تخم مرو جوشانیده و صاف نموده و چهار تخم روغن بادام داخل نموده و بدهند دیگر حرف سفید اسپغول ابهل هر واحد بریان هر یک دو درم و نیم افیون سه درم یک دانگ

سوای اسپغول ساییده تا یک ماشه بدهند که مجرب است و اگر قبض منظور نباشد سوای افیون هر یک دو ماشه بگیرند و نانخواه عوض اسپغول کنند و ساییده بخورند دیگر هلیله سیاه زنجبیل بادیان مساوی به روغن نیمه بریان کرده و نیمه خام داشته کوفته بیخته به قدر حاجت بدهند که در این باب مجرب است و گاهی همه را بریان کرده شکر را برابر آمیخته به عمل آمده و نافع یافته اگر قبض مطلوب باشد کوکنار بریان عوض هلیله کنند دیگر که با شدت سرفه و سقوط اشتها باشد برشعنا یک سرخ همراه شیرۀ دانۀ هیل و عرقیات برآورده رب به به بارتنگ داخل کرده بدهند و نزله بند نهند و اگر از شدت پیچش خروج مقعد عارض شود پوست انار کزمازج در آب جوش داده و از آب آن آبدست نمایند و ثفل آن ساییده و به مقعد ضماد کنند و اگر خون بسیار آید لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و یا چهار تخم در عرقیات جوش داده روغن بادام داخل کرده بنوشند دیگر که بعد مسهل بلغم به دستور آید ریشه خطمی مویز منقی تخم مرو بیخ کاسنی بیخ بادیان جوشانیده و صاف نوده شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه و چهار تخم نه ماشه روغن گل دو ماشه داخل کرده بنوشند باز بادیان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه کرویا الایچی خرد هر یک سه ماشه پودینۀ پوست ترنج هر یک دو ماشه جوشانیده و گلقدن دو توله داخل کرده دهند در این نسخه پوست ترنج و غیره برای تقویت معده است و اگر از این قبض دشوار شود و اسهال موقوف گردد و نفخ شکم ظهور نماید برای لینت مغریات داخل کنند یعنی تخم کنوچه در جوشانده افزایشند و تخم ریحان پاشیده بدهند و به جای گلقدن شربت بنفشه کنند و در حالت سده حابسات قوی مثل پودینه و غیره نمی دهند پس اگر حال به دستور باشد و تهیج ظاهر گردد قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته به کلکلانج بزوری شش ماشه سرشته بخوراندن بالایش تخم خیارین کوفته عنب الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و با شربت دینار برای تفتیح سدهها افزایشند و قرص گل صغیر برای نفخ معده و طحال و کبد و اورام اینها معمول است و کلکلانج بزوری در اورام طحال و معده و جگر و بواسیر و درد اینها و استسقا و امراض بارده رحم و تبهای معمول دیگر که با وجع مفاصل و ریاح بواسیر باشد عود مصطکی بوزیدان سوده به گلقدن سرشته تناول نمایند و تخم مرو دانۀ هیل به عرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده شربت بزوری معتدل داخل کرده بدهند و گاهی به رعایت بواسیر بسفایج بادیان

خطائی نیز در نسخه داخل می کنند سفوف بزور جهت زحیر مجرب اسپغول تخم کنوچه تخم ریحان هر سه بریان کرده درست دارند تخم تره تیزک و تخم کتان هر دو بریان نموده نیم کوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان نشاسته بریان گلنار کهربا همه را کوفته بیخته برابر گرفته با بزور مذکور آمیزند خوراک از یک مثقال تا دو درم سفوف هلیله شکم قبض کند و درد معده را نافع و زحیر را بعد از تنقیه سودمند هلیله سیاه در روغن زیتون برشته صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر بریان انیسون بریان هر واحد یک جزو اسپغول بریان حبالرشاد هر یک دو جزو چهاردار داوول را کوفته بیخته اسپغول و حبالرشاد درست آمیخته هر روز چهار درم بخورند سفوف مقلیثا که نافع زحیر است بگیرند حرف و تخم ریحان و اسپغول و هر سه بریان نوده درست داشته هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد یک درم کوفته بیخته آمیزند و شربت از سه درم تا چهار درم جوارش مقلیثا نافع زحیر و مغص و بواسیر زیره سیاه بریان هلیله سیاه به روغن گاؤ بریان هر یک نیم جزو حرف ناکوفته بریان یک جزو مصطکی ثلث جزو به دستور با نبات مقوم بسرشد و شربت دو درم و اگر مصطکی نباشد کندر داخل کنند ذکر ادویه هندیه که زحیر بلغمی را نافع است بلیله سیاه به روغن چرب کرده در آوند آهنی بریان نموده یک توله زنجبیل بی ریشه بریان پنج ماشه بادیان بریان پنج ماشه گشنیز خشک بریان سه ماشه مورپهلی سه ماشه نبات دو توله ساییده شش ماشه یا زیاده و همراه لعاب ریشه خطمی یا شیره بارتنگ یا جز آن مناسب حال بدهند مکه در پیچش با خون و بلغم و درد و نفخ مجرب است و بی عدیل است دیگر آمله سونف هر کدام یک دام به آب ساییده صاف نموده به قدر جوار افیون حل کرده بنوشند که در ازاله پیچش قوی مجرب است دوائی که برای پیچش و سنگرهنی مزمن مجرب است اندر جو تلخ موچرس گل دهاوه سونهه هر یک شش ماشه برگ بنگ بریان کرده به قدر دو و نیم ماشه هر صباح به آب بدهند تا هفت روز غذا وال تور و خشکه یا دیگر مناسب حال در دو روز نفع ظاهر شود و در هفته صحت تام رو نماید و اسهال دموی و بلغمی و صفراوی را هم مفید نوشته و اگر مریض ضعیف یا طفل باشد دوا کمتر دهند و این دوا سکر می آرد جای خوف نیست دیگر هلیله سیاه اجوائن زیره سفید هر یک بیست درم جدا جدا بریان کرده کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند جهت پیچش و اسهال که به هیچ دوا نرفته باشد مجرب

نوشته دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه و روز دوم ده ماشه و در روز سوم چهارده ماشه به آب بدهند برای زحیر مجرب است سفوف که زحیر را نافع است مرورپهلی هفت ماشه مائین خرد مازو خرماى بریان زنجبیل بادیان صمغ عربی هر یک شش ماشه افیون چهار ماشه سفوف سازند خوراک به طفل چهار سرخ به کلان نه ماشه ایضاً که نافع زحیر بلغمی است پوست هلیله کابلی پوست هلیله امله در آبی که بیلگیری تر کرده جوش داده خشک نموده به روغن گاؤ بریان سازند پس تخم کتان زیره سیاه بادیان حبالرشاد هر یک بریان هر واحد دو جزو مصطکی یک جزو و سوای حبالرشاد کوفته بیخته بیامیزند خوراک سه درم ایضاً که مسمی به موئیه است و در زحیر معمول است هلیله سیاه زنجبیل بادیان هر واحد یک و نیم توله مائین خرد و مائین کلان هر یک نه ماشه مازو سبز سه عدد کوکنار بریان نه ماشه اسپغول مسلم سه توله رال سفید نه ماشه زیره سفید صمغ عربی هر واحد یک توله اول هلیله را با روغن گاؤ سه ماشه در کزغان آهنی بریان نمایند تا متنفخ و شق گردد پس بادیان را در همان آوند گرم بریان کنند که سرخ شود بعده زنجبیل را که اول چهار پاس در سبوی پر آب انداخته و از آب برآورده باشند به پارچه نشف کرده باشند با یک ماشه روغن گاؤ چرب کرده در ظرف مذکور بریان نمایند تا سرخ شود بعد از کوکنار و نصف اسپغول و زیره را بریان کرده سوای اسپغول همه را کوفته بیخته شکر سفید مساوی آمیخته سفوف سازند و نهار یک کف دست به آب یا دیگر بدرقه مناسب بخورند و غذا ملائم مثل کهچری مونگ و فیرنی سازند و اگر خون بسیار آمده باشد سه ماشه شب یمانی در همه دوا افزایند دیگر پوست تنه درخت انبه که پوست بالای سیاه و سخت دور کنند و پوست داخلی مائل به زردی را با آب به طریق صندل بسایند و در اندک آب حل کرده جلد بنوشند چه اگر لمحہ دیر کنند بسته و نتواند نوشید اسهال پیچش را در دو سه روز شفا خواهد شد دیگر برای زحیر که با نفخ باشد تخم تره تیزک بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی گیرو هر واحد یک درم ابهل نیم درم بزرالبنج ربع درم سوای دواى اول کوفته بیخته به قدر حاجت بخورند و برگ کنار یک درم زیره سفید یک درم ساییده نوشیدن بسی نافع زحیر است دیگر رال و کات و بیلگیری و تخم کونچ مساوی سفوف کرده از یک درم تا دو درم خوردن نافع اسهال دمو یو زحیر صادق است دیگر

زیره سفید چهار ماشه اجواین پنج ماشه افیون دو سرخ کوفته بیخته سه خوراک سازند و همراه آب برنج سائهی خورند و غذا کهچری سازند زحیر بلغمی را نافع بود دیگر گل دهاوه گوند سینبیل مساوی در آب جوشانیده صاف نموده نافع زحیر صادق است دیگر مرورپهلی یک دام در آب تر کرده مالیده صاف نموده بخورند غذا کهچری و از ترشی و چیزهای شور پرهیز نمایند که نافع پیچش و اسهال خون و بلغم است دیگر پهلی سانگر که مشهور است پخته همراه خشکه بخورند پیچش را نفع کند دیگر رال شکر سفید هر یک دام کوکنار بریان یک عدد کوفته بیخته کف دست خورن نافع زحیر صادق است دیگر رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هر واحد نیم دام شکر دو دام کوفته بیخته به قدر نیم درم به آب تازه صبح و شام خورند و غذا برنج و دال عدس سازند و خون آمدن را نافع بود دیگر بیلگیری یک توله پوست کئرا دو توله بادیان یک توله هلیله زنگی مثل او اسپغول نیم توله مصری سه توله بگیرند و هلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپغول همه را کوفته بیخته آمیزند هفت ماشه تا یک توله بخورند پیچش را دور کند دیگر زنجبیل بادیان کوکنار هر سه را بریان کرده به قدر دو درم با قند سیاه و روغن زرد حب بسته بخورند نافع اسهال و زحیر بلغمی است دیگر افیون خالص چونه مساوی گرفته برابر مؤنثه با عدس حب بسته یک صبح و شام خوردن نافع اسهال مفرط و زحیر خونی صادق است دیگر مازو چهار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو حب به قدر نخود یا مونگ بسته یک صبح بخورند زحیر و سحج را نافع است دیگر پوست اندرونی درخت مهوه که هنوز به چکیدن نرسیده باشد گرفته شیرۀ او بستانند و به قدر چهار دام در ظرفی بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک ساییده در آن آمیزند چون دو سه جوش خورد فرود آورده نیم گرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند زحیر صادق و اسهال دور کند و زیرۀ سفید یا جغرات خوردن نیز مفید است اقوال حذاق شیخ می فرماید که اگر سبب زحیر خلط عفن متشرب در آن جا از بلغم یا صفرا باشد و بلغم لزج بود علاجش به شستن نمایند بهترین آن به مثل آب زیتون مملوح است که به قدر نیم رطل از آن حقنه کنند تا که آنچه در آن جا باشد برآید یا به حقنه از آب برگ چقدر به قدری بنفشه و تربد بعده علاج او به مسکنات اوجاع از شیافات زحیر کنند و گاهی بلغمی محتاج گرداند به شرب حب منتن و اگر به سبب بقیه از چیزی باشد که بعض اوقات منحدر گردد پس

اگر در آن جا اسهال باشد حبس آن کنند و بعد حبس نظر کنند اگر مریض احتمال نکند و خوف عود اسهال نباشد حقه خفیف به عمل آرند یا شیاف از بنفشه به اندک نمک اگر ماده صفاوی بود و از عسل خیارشنبه معقود به اندک بورق و تربد اگر ماده بلغمی باشد بردارند اگر بر این جسارت نباشد بدانچه مرخی و منحدر و مسکن وجع از نطولات و از شیافات باشد استعمال کنند ابوسهل گوید که این شیاف قطع زحیر کند مر قشور کندر زعفران افیون مازو پوست انار صمغ بریان کوفته بیخته به آب آس سرشته مثل بلوط شیاف سازند و بردارند و این سفوف زحیر است هلیله کابلی هلیله آمله هر واحد اوقیه همه را در آب سفرجل یک جوش داده خشک کنند و بر تابه به روغن گاؤ بریان نمایند و خشک کرده بسایند و تخم گندنای بریان و تخم کتان بریان و حرف بریان و مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی اوقیه ساییده و آمیزند و سه درم به شربت به بدهند پس اگر خواهش قیام دائم بود به غیر آنکه چیزی خارج شود کبریت بر آتش انداخته و بر آن ظرف سوراخ دار واژگون داشته مریض بر آن بنشیند به نوعی که مقعد مقابل سوراخ باشد و گاهی کبریت با پیه گرده بز یا کوهان شتر سرشته بلوط ها سازند معمول می کنند یا مثل اولی بخور می سازند و یا شیاف از حوض و زعفران و کندر و صمغ مساوی ساخته بردارند پس اگر در آن جا حرارت و وجع باشد در ادویه قدری افیون داخل کنند و هر گاه با زحیر ریاح مودی و قراقر باشد این سفوف استعمال نمایند بزالبنج سفید بادیان تخم شبت هر واحد پنج درم نانخواه افیون هر واحد دو درم تخم کرفس ده درم شربت یک مثقال و هر گاه با زحیر ریاح مودیه بود و تب و حرارت نباشد این معجون دهند جندبیدستر افیون اسارون میعه سائله بزالبنج سفید کندر مساوی و عسل به قدری که سرشته شود از دو درم تا سه درم بدهند مجوسی گوید که هر گاه زحیر به سبب رطوبت لزج منحدر به سوی امعا عارض شود باید که صاحب او را از اشیای بارده منع کنند و سفوف مقلیثا دهند که آن زحیر را بسیار نافع است و یا قدری تخم کرفس و تخم گندنا مساوی به آب گرم بدهند یا حب الرشاد دو درم به آب گرم خوراندند و قرص مسمی به اسقرماطون چون نیم درم به آب نیم گرم دهند نفع کند کذلک قرص کوکب و این شیاف بردارند کندر ذکر و مر هر واحد یک جزو زعفران و افیون هر واحد نیم جزو باریک ساییده به آب سرشته شیاف سازند و در کناره او رشته دارند که این حاضرالنفع است و این شیاف نیز نافع است مر

و میعه و کندر و افیون و سندروس و زعفران مساوی ساییده به آب شیاف ساخته بردارند و اگر از این ادویه مثل نخود حب‌ها سازند و صاحب زحیر را دو حب به آب نیم‌گرم بخوراند نافع بود و این قرص نافع زحیر است نانخواه شحم کرفس هر واحد چهار درم مر و سنبل‌الطیب و اسارون و زعفران هر واحد یک و نیم درم افیون و جنبدیدستر و بزرالبنج هر واحد یک درم همه را باریک ساییده به قدر نیم درم قرص‌ها سازند و این سفوف نافع زحیر است تخم خشخاش و پوست آن هر واحد سه درم تخم کرفس تخم گندنا هر واحد دو درم کندر ذکر و نانخواه هر واحد یک نیم درم باریک ساییده از یک درم تا دو درم بخورند به آب گرم و ایضاً مغز چهار مغز بریان سه درم نانخواه یک درم کندر ذکر نیم درم ساییده همه به آب گرم بخورند و طفل را دو درم بدهند و این سفوف نیز نافع زحیر بود بگیرند تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم کندر ذکر و مصطکی و سنبل‌الطیب و زنجبیل و ابهل هر واحد یک درم سعد و بیخ اذخر هر واحد دو درم جوز بریان پنج درم باریک ساییده و شربت دو درم به آب نیم‌گرم و ایضاً تخم کرفس و سعد و سنبل هر واحد پنج درم عود و سک و جوزبویا هر واحد یک نیم درم باریک ساخته یک مثقال به آب نیم‌گرم بخورند پس اگر با زحیر اسهال بلغمی باشد آن را به میبه ممسک بدهند و این سفوف زحیر مع اسهال را مفید مغز کردگان بریان و ابهل و پوست انار ترش و سنبل‌الطیب و قرنفل و سعد و کندر و قرفه و رامک و گل سرخ هر واحد دو درم عود و سک و مصطکی و قصب‌الزریره و قاقله و بسباسه و انیسون و تخم کرفس و زیره در شراب تر کرده خشک نموده و مازو بریان در شراب سرد کرده و ریوند چینی و ثمره طرفا هر واحد یک درم اناردانه بریان شش درم همه را باریک ساییده و به قدر حاجت به آب نیم‌گرم بخورند و فلونیای فارسی زحیر را منفعت بین دارد و باید که صاحب او از اغذیه بارده اجتناب کند و غذای او نخوداب به فراح نواض یا گنجشک به زیت بریان برنج مطبوخ به زیت که بر آن قدری حب‌الرشاد انداخته باشند بسازند و تقلیل غذا کنند که آن نافع تر است برای او ایلاقی و جرجانی گویند که صاحب زحیر بلغمی را که سبب زحیر او بلغم شور باشد مقلیثا دهند و نسخه او همان سفوف است که در قول ابوسهل گذشت و نسخه دیگر این است هلیله کابلی بیست درم در شراب قابض تر کرده و تخم مرو بریان کرده هر یک ده درم حب‌الرشاد بریان کرده پنج درم همه را کوفته به ماء‌العسل قرص سازند شربتی

سه درم به شراب قابض و ترکیب بخور کبریت و پیه گرده بز نیز در قول ابوسهل مسطور شد و اگر بابونه و قيصوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل‌الملک و مرزنجوش و برگ کرنب و شبت در آب بپزند و مقعد را به روغن کتان چرب کرده در این آب نشانند سودمند بود و ابوزید گوید که من بیماری را در سیستان دیدم و این علاج کردم در همان روز به شد و اگر سعد و قصب‌الزریره و انیسون یک شبانه روز در آب تر کرده صاف نمایند و میبه و شراب کهنه آمیخته بنوشانند نافع بود و سفوفی که در آن مغز چهار مغز بریان سه درم است در قول مجوسی گذشت و از مرو کندر و زعفران و تخم شبت هر یک برابر شیاف سازند و یا از زعفران و جندبیدستر و مر و سکبینج و افیون هر یک برابر و اگر مرض طول کند حقه کنند به نمک و آب زیتون مقدار پنج اوقیه پس تکمید کنند به شراب گرم کرده و آب مورد و روغن نادرین خجندی گوید که علاجش به تسخین لطیف و به علاج سحج بلغمی نماید و در آنچه این نوع را نافع بود حقه به آب چقدر و سبوس و مری و اندک بورق است یا به آب زیتون مملح به آب سلق و تربد و بنفشه و از کمادات نافعۀ او این است که صوف را در شراب قابض نیم‌گرم آغشته بردارند یا حقه کنند بدان یا روغن گل نیم‌گرم یا روغن ساده نیم‌گرم تنها که این انواع زحیر را نافع است و شیاف که در قول مجوسی گذشت و کذا شیافی که از تخم خطمی و خبازی و تخم کتان و مانند آن سازند به کار برند و نطولات به آب ادویۀ حاره ملطفه آن را نافع است و اگر سبب او احتباس ریح و تکاثف او باشد جوارتعات مثل کمونی و فلافلی و کمادات مسخنه استعمال کنند و این سفوف آن را نافع است زیرۀ کرمانی صعتر نانخواه پودینه سنبل‌الطیب مصطکی جوزبوا سعد عود تخم کرفس انیسون هر واحد یک جزو باریک ساییده استفاف نمایند و مریض را قلیه‌ها و مطنجنات خوراندند و مقعد را به شراب گرم تکمید کنند خضر گوید که سفوفی که در آن مغز چهار تخم سه درم است و در قول مجوسی گذشت نافع زحیر بلغمی است و بگیرند سعد و قصب‌الزریره و انیسون و نانخواه همه را در آب شب تر کنند پس صاف کرده و اندک میبه و شراب کهنه بدان آمیخته بنوشند و اگر کندر با قدری نانخواه بخورند زحیر بلغمی را نافع بود و تخم رشاد نیز نفع نکد و درد او را ساکن نماید و اگر زحیر از ریح ممدد باشد علاجش تحلیل ریح است و سائر آنچه در علاج زحیر بارد بیاید ابوالحسن می‌نویسد که اگر زحیر تابع خلط بلغمی باشد علاجش به شرب میبه و خوردن تخم

کنوچه تخم ریحان بریان یا اناردانه بریان نمایند و بعد آن آب نیم گرم بنوشند و شیاف خیط بردارند و بر نهار در حمام داخل کنند و غذا افراخ یا گنجشک بریان یا مزوره نخوداب سازند و تقلیل غذا نمایند میرعوض از انطاکی نقل کرده که نخست حقنه از این نوع اذخر سداب قنطوریون هر کدام ده درم اسارون اکلیل الملک خطمی حلیه هر کدام هفت درم تخم بزر تخم شلغم انیسون هر کدام پنج درم تربد سفید چهار درم در سه رطل آب بجوشانند هر گاه ثلث بماند صاف نموده مغز فلوس و روغن زیت و عسل هر کدام دو اوقیه اضافه کرده استعمال نمایند و فتیله از غاریقون و شحم حنظل و تربد سفید و سنای مکی و قسط شیرین مساوی به عسل و آب سداب سرشته به روغن قسط چرب کرده حمل کنند که مجرب است و دو درم حب الرشاد کوفته با شکر سرخ و آب گرم سفوف نمایند و بعد از تنقیه داروهای قابض که عصب را محکم کند و بادها را بشکند به کار برند و این معجون در این باب مجرب است و همین عمل دارد قسط شیرین حب الغار سعد هر کدام یک جزو و سنبل و مصطکی و مقل هر کدام نصف جزو سداب زیره سیاه سندروس کهربا عود هندی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با عسل بسرشند و شربتی سه درم و این دوا گازرونی از حاوی کبیر نقل نموده و مجرب یافته است حرف سفید بوداده اسپغول بوداده مقل ارزق ابهل بوداده هر کدام دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس برگ قنب هر کدام دو نیم درم افیون سه درم و دانگی غیر از حرف و اسپغول همه را کوفته دانگی از آن استعمال کنند و حضض و زعفران و دم الاخوین هر کدام جزوی سندروس افیون هر کدام نیم جزو به زرده نیم برشت سرشته شیاف سازند مؤلف گوید که این دوا نسخه سفوف یهودی است و در اسهال کهنه و زحیر بلغمی همواره مجرب معمول است لیکن در نسخه گازرونی بزربنج عوض برگ قنب است و مقل ارزق مطروح درازی گفته که این مجرب عجیب است و از آن خلق کثیر شفا یافته و این معجون زحیر را نسبت به خود کرده و برای زحیر بلغمی مجرب نوشته بگیرند بزرقطونا و حرف سفید و ابهل و زیره همه را بریان کرده هر یک دو درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش بزربنج انیسون افیون مصری هر یک شش درم ادویه را سوای بزرقطونا کوفته بیخته با بزرقطونای غیر کوفته آمیزند و گاهی برگ قنب شش درم نیز در این اضافه می کنند و با عسل دو چند ادویه آمیزند شربت یک درم و اطفال را دو دانگ و گیلانی

گفته که پوشیده نیست که کمتر از این شربت کافی باشد و صاحب حاوی صغیر سفوف نانخواه و کندر هر واحد دو درم جوز بریان سه درم کوفته بیخته نافع نوشته و طبری گفته که از غرائب چیزی که در زحیر هنگام انقطاع ماده و عدم تب و لهیب و حرارت می دهند این است که بگیرند دقاق کندر یک درم تخم کرفس یک درم و افیون یک دانگ و مازو نیم درم و همه را ساییده و از نیم درم تا ثلث درم بدهند که این همان روز تسکین نماید و گاهی از تخم کرفس و افیون و دقاق کندر شیاف ساخته حمل می کنند و همان وقت تسکین می بخشد و به قول شیخ از افیون و جنبدیدستر و کندر و زعفران شیاف ساخته حمل کردن نافع زحیر است و اضمده از زردی بیضه و مغز نان سمید و بابونه یا آب رطب او و شبت خشک و خطمی و لعاب تخم کتان و مانند آن سازند و بهترین ضمادات که بر مقعد نهند گندنای شامی را جوش کرده با روغن گاؤ و روغن گل و اندک موم مصفی است و بخورات وقت شدت وجع به کبریت و هسته زیتون دموی شتر استعمال نمایند و اگر به کبریت بسیار دفعه بخور کنند انتفاع یابند

علاج زحیر ورمی

اگر مسبب ورم حار باشد برای تقلیل و انقطاع ماده فصد باسلیق کنند اگر مانعی نبود والا زیر کمرگاه حجامت نمایند و مطفیات خون دهند و پارچه به سرکه و روغن گل تر کرده بر موضع ورم نهند و صندلین به آب کاسنی و عنب الثعلب ساییده و کافور اندکی آمیخته طلا کردن در ابتدا نافع و مسکن حرارت است و یا روغن گل و زرده تخم مرغ به هم سرشته و اندکی مرداسنگ سوده آمیخته بر مقعد طلا کنند و یا از آن شافه سازند و ضماد به مثل عدس مقشر و گل سرخ و بزرقطونا و روغن گل مضروب به آب عنب الثعلب و یا به آب خطمی نیز نافع است و از خطمی و تخم کتان و تخم خبازی و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاؤ و شکر سرخ شیاف ساخته امتحان کردن مفید است و دو سه روز غذا نخورند و بعده آش جو بنوشند و چون ماده از انصباب بایستد برای نضح و تحلیل آن و تسکین درد به آب ادویه ملطفه ملینه مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و گل بنفشه و اکلیل و بابونه و برگ کرنب جوشانیده آبن و نطول بر مقعد و شکم سازند و شیاف نیز از این ادویه به کار برند پس اگر شیافات به موضع ورم به سبب بعد او نرسند حقنه از این ادویه استعمال نمایند و این آبن نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع

زحیر فی الحال نفع می‌دهد تخم خبازی بنفشه عنب‌الثعلب هر یک سه توله برگ انار و برگ کاسنی و برگ مکوه و برگ پنبه باغی هر یک نه توله برگ کرنب هفت توله به دستور به کار برند و ثفل آن را گرماگرم بر جای امعا و عانه و مقعد بر بندند و اگر در مطبوخ مذکور خیارشنب هفت توله و شکر سرخ شش توله در روغن گل اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از نضح تنقیه ماده به مسهل بارد حقنه کنند و آن را که قی به آسانی آید نفع کثیر دهد و باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت و در قولنج ورمی نباید به کار برند و اگر درد و سوزش مبرز باقی ماند برگ خطمی و سداگلاب و طحلب و تخم خطمی هر یک سه ماشه به زرری بیضه مرغ یک عدد و مرداسنگ مغسول چهار ماشه و روغن گل یک نیم توله ضماد کنند و هر گاه ماده تحلیل نشود و جمع گردد و ضمادات منضجه مثل بنفشه و خطمی و شبت و اکلیل‌الملک و حلبه و بابونه و امثال آن به آب پخته تا مثل خمیر گردد به روغن گل و زردی بیضه آمیخته بر مقعد و حوالی آن نیم گرم ببندند و مکرر استعمال نمایند تا بر نضح تام و انفجار یاری دهد پس اگر خود به خود منفجر شد بهتر والا شیافات مفرجه استعمال کنند و بعد از آنکه بشکافد هر چه در اسهال المده از تنقیه ریم و اندمال جراحت گفته شد به کار برند و اگر به سبب ورم بارد باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی بیاید باید کرد و این کمتر افتد و اگر ورم صلب گردد حقنه به آب حلبه و تخم کتان و انجیر و سیوس گندم سازند و اگر ورم در شرح منفجر گردد به آب مورد و به شراب عفص قابض بشویند اقوال حکما شیخ می‌فرماید که اگر سبب زحیر ورم حار باشد اهتمام به حبس چیزی که به سوی ورم در طریق عروق یا از طریق اسهال حاری می‌گردد و به تدبیر ورم و به تعدیل خلط حار نمایند و باید که در ابتدای او به فصد اگر واجب بود و به تقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد دو روز فاقه کنند و در ابتدا بر آن آب‌ها و نطولات که میل به سردی اندک مع ارخا داشته باشند و منع انصباب ماده کند استعمال نمایند و از چیزی که این را نفع کند صوف در آب آس و گلاب و اندک حنا آغشته نهادن است و ایضاً در ابتدا حقنه به مثل ماء‌الشعیر و آب عنب‌الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس اگر ماده منصب به طریق اسهال باشد حبس آن بدانچه می‌دانند باید کرد بعده نطول و ضماد به مرخیات از بابونه و شبت مخلوط به چیزی از قوابض کنند بعده منضجات استعمال کنند و اگر جمع گردد و مفتحات بعد نضح استعمال

نمایند و این همه در مواضع سالفه دانسته آید و گاهی حقه به زیت شیرین مطبوخ به قدری از قوابض نفع کند و چون غذا دهند بهترین چیزی که بدان غذا کنند شیر تازه مطبوخ است که آن حبس سیلان از فوق و تلبین موضع کند و از ادویه جیده چون اراده انضاج و تحلیل و تسکین وجع کنند ضماد حلبه و خبازی و ضماد اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ است پس اگر حاجت به قوی تر افتد با وی اندک پیاز بریان و قدری مقل آمیزند و از همراه مجربه وقت بودن ورم ملتهب مولم این است که بگیرند اسرب محرق مغسول و سفیداب ارزیز و مرداسنگ مربی اجزا مساوی و به زرده بیضه و روغن گل سرشته حل کنند که این بالغ النفع است و اگر خواهند بر آن آب عنب الثعلب و آب گشنیز بچکانند و اگر خواهند در آن اقلیمات زیاده کنند و گاهی ایشان را قیمولیا تنها به زرده بیضه و روغن گل نفع بخشد و اگر سبب زحیر ورم صلب باشد عاجش بدانچه از علاج اورام صلبه معلوم است باید کرد و آنچه در این مجرب است این است که بگیرند مقل و زعفران و حنا و خیری زرد یابس و سفیده قلعی بعده اینها را با پیه ماکیان و بط و مغز ساق گاؤ و خصوصاً اهلی جمع کنند و زرده بیضه و روغن گل و روغن خیری مخلوط کنند و از آن مرهم سازند مسیحی گوید که اگر زحیر از ورم معای مستقیم باشد باید اول مراق و کنج ران و مقعد به اسفنج که در روغن گل مخلوط به قدری شراب آغشته باشند تکمید نمایند و دور روز از غذا منع کنند تا اسباب ماده فانی گردد و بعد از آن قدری نان در شیر مطبوخ تر کرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخوراند و اگر طبیعت نرم باشد جاورس عوض برنج به کار برند و اگر این تدابیر کفایت نکند به حقه معمول از جو که با وی برنج و حب الآس و گلنار و جفت بلوط و آس رطب پخته باشند با زردی بیضه بریان و روغن گل و سفیداب و نشاسته حقه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره لحيه التيس و اقاچیا و گل و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر در آن جا ورم و تمدد بود در حقه روغن مسخن داخل کنند و یا به طبیح حلبه و بزر کتان و خبازی و بیخ خطمی حقه کنند و به کرنب که در آن زده بیضه و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند و اگر با ورم لهیب باشد ضماد از آب عنب الثعلب و روغن گل و زرده بیضه سازند و عدس مقشر و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته در آن نشینند یا این ادویه بپزند تا مهرا شود و بدان زرده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد کنند و هر گاه در مقعد ورم

حار باشد مازو در شراب پخته بسایند و بدان ضماد کنند ابن عباس می نویسد که هر گاه زحیر از قبل ورم امعا باشد و آن در طرف معای مستقیم بود شیاف معمول از خطمی و خبازی و بزر کتان باریک ساییده به آب حلبه سرشته و شیاف معمول از حوض و افیون و زعفران هر واحد به قدر حاجت گرفته بردارند و مریض در آبی که حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر در آن پخته باشند بنشینند و اگر ورم بالاتر از این موضع باشد حتی که شیاف در آن جا نرسد حقه معمول از کرنب و خطمی و حلبه و تخم کتان و کنوچه و انجیر و سبوس جواری و روغن کنجد اکثر استعمال کنند و صاحب او را امر نمایند که به حقه اندک صبر کند و روده را از خارج طبیح حقه و ثفل آن تکمید کنند که این ورم را تحلیل کند و به این ضماد کنند کرنب جوشانیده در هاون خوب بسایند و بر آن زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه انداخته نیک حل کنند و موضع علی را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم شدیدالحراره باشد باید که عنب الثعلب مطبوخ با روغن گل و زردی بیضه آمیخته ضماد کنند و به آب عنب الثعلب و آب کاکنج و زردی بیضه مطبوخ به روغن گل خالص نیم گرم حقه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب زحیر ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر کمرگاه بعد قی به آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و اگر ورم صفاوی بود به صندل سرخ و آب کاسنی و کافور ضماد کنند و این ضماد سودمند است بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ اسپغول یک جوش داده بکوبند و به روغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و یوحنا بن سرافیون گوید که اگر مازو را کوفته به آب بپزند و بدان ضماد کنند اورام شرح را نافع بود و اگر خواهند که قابض تر شود به شراب قابض بپزند و گروهی قیمولیا گرفته در پاتیله کنند و آب عنب الثعلب و روغن گل و زردی بیضه مرغ با وی بیامیزند و بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت به نضح ورم افتد از حلبه و اکلیل الملک و کرنب مطبوخ و پیاز بریان و اندکی مقل ضماد سازند و اگر ورم سرد بود به چیزهای گرم تکمید کنند و ضمادها از حلبه تخم کتان و تخم خبازی و تخم خطمی و بیخ آن سازند و برگ کرنب پخته با پیه گاؤ کوفته ضماد کنند که همان روز درد بنشانند و آماس را تحلیل کند و ضماد و کرنب پخته با زرده بیضه مرغ و روغن گل نیز سودمند بود سعید گوید که علاج زحیر تابع ورم به نشانیدن مریض در آب ریاحین کنند

پس اگر التهاب شدید باشد به زردی بیضه و روغن گل بر ورم ضماد کنند و به آب عنب‌الثعلب و آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه حقه نمایند و تبرید مزاج و منع از غذا کنند و چون به صلاح آید به مزوره اناردانه غذا سازند مصنف خلاصه گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تضمید مقعد به عنب‌الثعلب کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی تخم مرغ آمیخته و حقه به آب عنب‌الثعلب و آب کاکنج و ماء‌الشعیر و بعد از تسکین و حرارت ضماد از بابونه اکلیل الملک عدس مقشر گل بنفشه انجیر خشک همه را در آب پخته و کوفته و با روغن گل و زرده تخم مرغ استعمال کنند و در آن جا که ورم به صلابت گراید اندک شحم اوز و مقل بیفزایند و ضماد برگ مطبوخ با روغن گل و زرده تخم مرغ مخلوط نمایند و همین اثر دارد و شیاف از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان به کار برند انطاکی گوید که آنچه از ورم باشد در طبیخ شبت و بابونه و حلبه و سداب نشانند اگر ورم بارد باشد و مالیدن و حمل کردن به روغن قسط و بابونه و خلوقی و میعه و کوهان شتر و روغن زرد و نارجیل مجموع یا مفرد مفید و اگر ورم حار باشد به طبیخ انجیر و خبازی و بنفشه آبن کنند و روغن بنفشه و روغن گل و غالیه بمالند اگر فتیله که در علاج زحیر بلغمی در قول میرعوض گذشت روغن زرد و پیه ماکیان و عنصل بریان افزوده به کار برند ورم بارد را نافع و در ورم حار حقه که در قول آن گذشته مفید است طبری نوشته که گاهی در زحیر معای مستقیم و شرح ورم کند و فم مثانه منضغ گردد و عسر بول عارض شود و در این صورت مبادرت به تکمید مقعد و حالبین و عانه و قطن به روغن گل نیم گرم کنند و اگر حاجت حقه بود به روغن گل نیم گرم نمایند و تا آن که ورم تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر در این تأنی کنند از خراش کردن بول مجرای قضیب را امن نباشد بعضی گویند که تضمید برگ کرنب پخته به شحم بقر آمیخته مجرب جالینوس است و تسکین وجع و تحلیل ورم در یک روز کند و بعضی گویند که چون آن را پخته به روغن گل و زردی بیضه ضماد کنند چنانچه مسطور شد در نفع سریع تر باشد و اگر حمل از زرده بیضه و روغن گل و روغن بید و مرداسنگ و سفیداب مغسول کنند و در پنبه آلوده بردارند و مکرر به عمل آرند مجرب است و اگر ورم صلب باشد همان مرهم مقل و غیره که در قول شیخ گذشت به عمل آرند و نطول به آبی که در خطمی و بابونه و خبازی و مانند آن پخته باشند نافع بود و چون ورم

منفجر گردد و نقای تام حاصل گردد مدملات مثل آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند استعمال کنند و چون ورم سرطانی بود از آن متعرض نشوند و تدبیر سرطان به عمل آرند

علاج زحیر بارد

روغن گل و زردی بیضه مرغ و روغن بابونه را نیم گرم کرده بر مقعد بمالند و بر خشت گرم نشینند و به آب گرم تکمید نمایند و روغن های گرم مثل روغن قسط و بابونه و نرگس نیم گرم بر مقعد و شکم مالند و در آبی که بابونه و خطمی و شبت و بزر کتان و عنب الثعلب و اکلیل هر یک سه توله جوشانیده باشند بنشینند و ثفل بر قصد بندند و اگر پیاز دشتی یک عدد قدری مجوف کرده یک توله زردچوب سوده در آن پر کنند و زفت رومی سه ماشه بر دهن سوراخ نهاده بر آتش انگشت بریان کنند سه چهار قشر آن دور ساخته به روغن قسط چرب نموده و شیاف سازند و تا یک گهری بدارند زحیر را که از اصابت برد به امعا بود دفع کند و مجرب بلاتخلف است و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت و حاضرنفع است به کار برند و به قول انطاکی علاج این همان است که در اسهال معدی رطوبی در قول او مسطور شد و به قول سویدی مرمکی شرباً و کندر شرباً و ضماداً و روغن حلبه حقنه هر واحد نافع زحیر است شیخ می فرماید که اگر صبر از هم رسیدن وی به مقعد باشد و علاجش به تکمید است از پارچه گرم یا سبوس گندم نمایند و بدان مقعد و ؟ و عانه و جانبین را تکمید کنند و بر صره جاورس و نمک هر دو گرم کرده نشینند و یا به اسفنج آب گرم و به اسفنج خشک گرم کرده تکمید نمایند و به قیروطی بعض ادویه حاره قابضه تدهین نمایند و مکان او را گرم سازند و به شراب گرم کرده و به زیت اتفاق کنند ؟ حار نشستن بر زمین حار نمایند خجندی گوید که جلاب از گلقلند بادیان و حرف دهند و دوام تکمید او به صوف مبلول به روغن مسخن مثل روغن گل و روغن ماش و بابونه نمایند و بدین روغن ها تمریخ شرح و عانه و خصیتین کنند پس اگر تسکین نشود به روغن کنجد نیم گرم حقنه کنند و چند ساعت مسک آن نمایند و این را در اکثر انواع زحیر مقدار سی درم از آن به حقنه تجربه کرده ام و اثر بین نموده سید می نویسد که هر بامداد دو درم حب الرشاد بریان کرده ناکوفته به آب گرم بخورند و به روغن شبت گرم کرده و روغن بابونه طلا کنند قرشی گوید که قیروطی به روغن

قسط بمالند و در آب گرم که در آن زیره از خز و بابونه و خطمی جوشانیده باشند بنشانند و بر زمین گرم یا صوف گرم کرده نشینند و شراب حرف را با زیره نفع عجیب است شرباً و نطولاً و خصوصاً قابض از آن

علاج زحیر ایدائی

برای ارخا و نرمی قیروطی معمول از موم و روغن شبت و بابونه و مقل بمالند و زردی بیضه و روغن گل و مقل نیم گرم بر مقعد هند و یا قیروطی که از موم روغن بابونه و مقل و لعاب و تخم کتان و مغز ساق گاؤ ساخته باشند و بر مقعد ضماد کنند و پاره صوف را در شراب کهنه آلوده تکمید کنند و اندک موم و روغن نرگس گداخته نیم گرم ضماد کنند و به روغن کنج و زیت حقه کنند و یا در زیت گرم اسفنج تر کرده و بر مقعد نهند و آنچه در علاج زحیر ورمی در قول انطاکی گذشت به کار برند آنچه از ورم باشد در طبیح شبت و بابونه و حلبه و سداب نشانند و اگر ورم بارد باشد و مالیدن و حمل کردن به روغن قسط و بابونه و فلونی و میعه و کوهان شتر و روغن زرد و نارجیل مجموع یا مفرد مفید است و اگر ورم حار باشد به طبیح انجبار و خبازی و بنفشه آبن کنند و روغن گل بنفشه و روغن گل و غالیه بمالند و اگر فتیله که در علاج زحیر بلغمی در قول میرعوض گذشت روغن زرد و پیه ماکیان و عنصل بریان افزوده و به کار برند ورم بارد را نافع است و در ورم حار حقه کردن که در قول آن گذشته مفید است و گویند به روغن کنجد سیاه نه توله و زردی بیضه مرغ پنج عدد نمک طعام نه ماشه سوده آمیخته حقه کردن فی الفور نفع بین می کند و اگر اندکی بماند معالجه آن به مزلاقات و مغریات کنند

علاج زحیر از تناول حموضات

شربت نبات بنوشند و زردی پیه نیم برشت به صمغ عربی و گل ارمنی بخورند و یا روغن گل دو توله روی بیضه نیم برشت و دو عدد صمغ عربی کتیرا و گل ارمنی هر یک سه ماشه و غذا شیر برنج سازند

علاج زحیر تابع قروح و تأکل و غیره

به قول شیخ اگر زحیر از قروح و تأکل باشد نگاه کنند که اگر طبیعت قبض بود جهد کنند در تلین آن به چیزی که معتدل و مزلق برای انحدار براز بهر آنکه خشکی براز در مثل این مقام بسیار ردی است و واجب است که به تلخ

و شور حریف و ترش بسیار غذا نسازند زیرا که این همه لذاع مولم سحج می گرداند و بالجمله باید که در معالجه او به علاج تأکل امعا و قلاع او معمول بر شیافات کنند پس اگر احتیاج به تنقیه آن افتد از ماءالعسل به اندک نمک ممزوج کرده حقنه نمایند و تحقین این حقنه به نحوی باشد که امعا را علیل نسازد یا مثانه از عسل و بورق ساخته استعمال کنند و بعد از آن به علاج قروح مشغول شوند و اگر زحیر را بواسیر و نواصیر و شقاق مقعد باشد علاج سبب نمایند بدانچه در باب آنها مذکور گردد

علاج زحیر از تعفن هوا

و آن را زحیر زبائی گویند فصد باسلیق راست نمایند و خون وافر گیرند و تخم فرنجمشک و یا شربتی نه ماشه در عرق کیوره و بیدمشک هر یک هفت توله لت کرده شربت سیب دو توله آمیخته و دهند که فی الفور نفع می دهد و اگر میسر نشود و تخم ریحان و بالنگو نه ماشه در گلاب نه توله و شربت انار و لیمون کاغذی دو توله بدهند و غذا جغرات و پلاؤ بنوماش خوراند و در تبدیل جو کوشند والا تعدیل آن فرمایند و تریاقات قابضه مانند تریاق طین خوراندن و مالیدن نافع است و پیوسته به آب سرد نشانیدن و ؟ ریختن نفع کثیر می دهد و هم چنین در دوغ گاؤی و بعد از بیرون آمدن به پارچه ململ پاک نموده و صندل سفید و گل ارمنی را در عرق بیدمشک و کیوره سوده و پارچه باریک تر نموده بر شکم و سینه گذارند و نگذارند که خشک شود بلکه پارچه از صندل ساخته هوا کنند و مفرعات دهند و به دوغ گاؤ غذا سازند و محمد زکریا گوید که سرکه کهنه به آب یخ آمیخته ده درم نوشیدن از علاج دیگر مستغنی کند و اگر تخم شربتی یک توله در یک فنجان دوغ گاؤ انداخته قاشق زده عرق کیوره هفت توله شربت سیب دو توله و انار کوهی چهار توله داخل کرده صبح و شام دهند و غذا خشکه و مغرات یا با چهار آمله در مقطر افتاده و بالای و پلاؤ بنوماش به مربای تمرهندی و کرونده سازند و عوض آب دوغ دهند و سه روز صحت می شود و اگر در آخر زمستان هوا متعفن گشته موجب زحیر گردد و با تب قوی افتد و خون بسیار به اندک بلغم متعفن مائل به سیاهی آید و سقوط اشتهای طعام گردد جدوار خطائی یک و نیم ماشه زهرمهیره دو ماشه در عرق بهار سوده در دو توله شربت سیب و یک دو ورق طلا آمیخته بسایند و بالایش شیره زرشک هفت ماشه مغز تخم

پزوبه نه ماشه در عرق بیدمشک و کیوره هفت توله عرق بهار نارنج پنج توله برآورده شربت یاقوت و کیوره هر یک دو توله و تخم شربتی نه ماشه دهند و این نسخه بسازند آب سیب و به و کهرک هر یک دو توله گل ارمنی و مختوم و نیشابوری هر یک سه ماشه؟ چهار ماشه و غذا پلاؤ چوزه مرغ و بنوماش به جغرات گاؤی و مربای سیب و انبه خوراندند و در باغ خوش هوا ساکن نمایند و لهو و لعب و صماع مشغول و در؟ پاره یخ به گلاب آمیخته بر شکم نهند و وقت دوپهر و سه عدد قفلی برف بخوراندند و خواب نمایند و وقت شام دوا و غذا به دستور دهند و روز دیگر اگر خفقان غلبه نماید حالی قریب به غشی شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه جواهری مهره یک ماشه در آملئ مربای به نارسی دو عدد ورق طلا دو عدد پیچیده و شربت یاقوت و سیب هر یک یک و نیم توله تخم فرنجمشک نه ماشه عرق بیدمشک و کیوره هر یک پنج توله بدهند و نسخه به دستور لیکن در غذا قلیئ زردک اضافه کنند و هر دو وقت همین غذا و دوا دهند به همین تدبیر مزاج مبدل به صحت گردد و اگر اندکی اختلاج قلب به وقت هضم غذا پیدا شود صبح جواهرمهره یک ماشه در آملئ مربی به کیوره شسته یک ورق طلا یک عدد شربت تنبول و گاؤزبان هر یک دو توله در عرق شیر علویخانی نه توله تخم فرنجمشک هفت ماشه دهند و اگر در ایام تعفن هوا از سوء تدبیری غذا زحیر عارض شود مصطکی دانئ هیل پوست بیرون پسته یک ماشه سوده با نوشداروی لولوی نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته بخوراندند و تخم شربتی و کنوچه یک چهار ماشه به عرق کیوره و نه توله و شربت سیب و به دو توله دهند فائده کند و اگر در این نوع زحیر تشنگی بسیار لاحق شود برف خوردن به نجاج می‌رساند

علاج زحیر اطفال

اکثر به سبب برودت عارض می‌شود و گاه از صفرا نیز به هم می‌رسد چنانچه در اسهال عارض می‌گردد و آنچه از برودت باشد حرف و زیره مساوی کوفته بیخته به روغن گاؤ کهنه سرشته مقدار حاجت بخوراندند به آب سرد به قول شیخ الرئیس و بعضی نوشته‌اند که وزن حرف یک دانگ و زیره کرمانی سه دانگ گرفته به دستور در روغن مذکور سرشته همه به قدر حاجت به شیر مادرش دهند و به قول اطبای هند سنگ پلیتا که سنگی نرمک و مائل به سرخی می‌باشد به قدر دو ماشه با جغرات گاؤ دادن پیچش و اسهال خون صبیان را عجیب است و کذا پوست؟؟

یک دو ماشه سوده با جغرات خورائیدن و این حب کهربا در این باب مجرب مؤلف است کهربا صمغ عربی بریان هر یک هفت ماشه گلنار سه ماشه چاکسو بریان شش ماشه حضض نه ماشه بسد سوخته چاکسو هر واحد دو ماشه کوفته بیخته برابر نخود حب ها سازند و صبح و شام دهند و سجون زیاده باید داد و گویند که جاورس به خاکستر گز یا خاکستر پشکل گوسفند در پارچه بسته گرم نموده تکمید مقعد کردن و یا طفل را بر آن نشانیدن و کذا نشانیدن آن به خشت گرم در پارچه پیچیده به نحوی که گرمی آن به حدی نباشد که اذیت رساند و حمل کردن دانه سیری زحیر ایشان که از رسیدن سردی به اسفل آنها عارض گردد مفید است و آنچه از حرارت باشد بزور بارده باید داد و اگر اجابت به فراغت نیاید تلیین کنند و مبادرت به حبس اصلاً ننمایند تا که صدق و کذب زحیر معلوم گردد و گلغند با لعاب های موافقه مرض طفل را خورائیدن از جهت تقویت و تغریه ازلاق فائده تمام دارد و اگر زردی بیضه مرغ با روغن گل در هم نموده نیم گرم کرده طفل را بدان نشانند به نهجی که مقعد او سرایت کرده در ازاله درد مقعد عجیب است به شرط تکرار عمل و غذا آنچه در اسهال مذکور شد مناسب است و هنگام اراده قبض به حسب و مراعات مزاج به قبض پردازند و اگر تخم ریحان اسپغول هر واحد چهار ماشه گرفته به اندکی روغن زرد چرب کرده بریان نمایند تا سرخ شود و در حصه کرده و با قدری شربت به تأسه یا نبات صبح و شام بدهند برای پیچش کهنه و اسهال خونی اطفال مجرب است باقی علاج را همان است که در اقسام سابق مسطور شد حسب سبب آن چه مناسب دانند استعمال کنند

مغص

یعنی درد امعا و آن مرض معوی است که با آن وجعی بود که به حد وجع قولنج نرسد و اکثر آن در امعای دقاق بود و گاه به اسهال بود و گاهی بی اسهال و آن را به هندی مروهه گویند اسباب او یا ریح غلیظ باشد که در امعا بند شود و از جهت تحدد امعا درد آرد و یا فضول حاد لذاع صفراوی که بر امعا ریزد بسایند و از کیفیت لذاع درد پیدا کند و یا حرارت ساده که در امعا افتد و به کیفیت خویش الم آورده یا بلغم شور بورقی که بر امعا آید و به کیفیت بورقیت احداث مغص نماید و یا خلط بلغمی خام غلیظ لزج که در امعا بچسبد و به سبب لذع غلظ و قوت مندفع نشود و

مغص آرد و یا خلط سوداوی با سحج و یا ثقل یابس که در روده بند شود و تبحر نیاید و یا ورم و یا قرحه که در امعا عارض گردد و مغص آرد و یا دیدان باعث مغص شود و یا شراب ادویه مسهله و قرشی گوید که گاهی سبب مغص در جمیع بدن باشد یعنی ماده‌ای که از آن مغص حادث شود یا در همه بدن بود و یا در عضوی از اعضای بدن و گاهی به سبب غذا باشد که مغص پیدا کند یا به سبب تولید او ریاح را؟ موجب مغص را و گاهی مغص بحرانی بود یعنی بر سبیل بحران افتد و آن منذر به اسهال باشد و گاهی علامت جید بود در ایام بحارین به هر اسهال و دفع طبیعت مادهٔ مرض را و چون بول در امراض حاره سفید و کم شود و در آنجا علامت آفت در دماغ نبود و نه در احشا مثل سدد یا ورم و در آنجا مغص عارض شود پس واجب است که اسهال واقع شود و شیخ می‌فرماید که مغص شدید و خصوصاً آنچه با وی اسهال نبود و آن مشابه قولنج باشد و علاجش قولنج است مگر مغص صفراوی که اگر معالجه این بدان علاج کنند در آن خطر عظیم باشد بلکه مغصی که با وی اسهال نبود هر گاه اشتداد کند خود قولنج یا ایلاوس گردد و چون مغص به کزاز و فواق و ذهول عقل مؤدی گردد دلالت بر موت کند و کذا فی زنجاری و احتباس بول و بدانند که در این مرض خروج چیزی که خارج شدنی است متعسر نباشد به سبب عدم انسداد و طریق تام به خلاف قولنج و ایضاً مغص وجع اکال لذاع در امعا است و قولنج وجع ثقیل در آن و ایضاً در قولنج زحیر خفیف باشد و در مغصی که بالای ناف باشد صعبت‌تر و شدیدتر از غیر خود بود و بقراط گفته هر که را شدت درد شکم به هم رسد و دست و پای او سرد گردد آن ردی است اگر گرد ناف بود و از مسهل زائل نشود منذر به استقساء گردد طریق تشخیص اقسام مغص اولاً حال تشنگی و سوزش و گرانی در شکم از مریض دریافت نمایند اگر اقرار به تشنگی و سوزش و عدم ثقل کند و تقدم تناول ادویهٔ حریفه و اغذیهٔ حاده نیز شاهد بود مغص حار ساذج باشد و اگر با وجود شدت تشنگی و سوزش و گرانی اندک نیز بیان کند و کرب و التهاب بود و براز زرد با سوزش مقعد آید و پیش از مغص اشیای گرم چون عسل و Thom و فلفل و حرف خورده باشد مغص صفراوی باشد دیگر با وجود تشنگی و سوزش و ثقل قراقر نیز بود بلغم در براز و قی بیرون آید مغص از بلغم شور باشد و چون بلغم شور از سر نازل شود و معدلک آفت در دماغ نیز بود و اگر مریض از تشنگی و سوزش و ثقل هر سه انکار کند و نفخ و قراقر و تمدد در شکم

و سکون درد به خروج ریح بود و تقدم تناول بقول و فواکه کثیرالرطوبت یا خام یا حبوب نافخه اغذیة کثیرالکمیة و ردی‌الکیمیة نیز بر آن گواهی دهد مغص ریچی باشد و اگر اقرار صرف گرانی نماید و آب از دهن بسیار آید و بلغم لزج گاهی در براز برآید و وجع در یک جا لازم باشد و جای درد سرد بود مغص از خلط بلغم خام باشد و اگر با وجود گرانی و لزوم وجع به موضع واحد علامات خلط سوداوی یافته شود مغص سوداوی باشد و اگر پیش از مغص ادویة مسهله خورده باشد سببش همان باشد و اگر آثار احتباس ثفل یا ورم امعا که در قولنج مسطور گردد یا علامات قرحه که در سحج و قروح امعا گذشت با نشان دیدان که در بحث آن بیاید یافته شود مغص ثفلی سدی یا ورمی یا قروچی یا دیدانی باشد اکنون بدانکه مغص در قولنج و سحج و زحیر لازم است پس اگر با این امراض باشد علاجش علاج امراض مسطوره است و ایضاً آنچه از ثفل یابس یا ورم امعا بود علاج قولنج ثفلی و ورمی کنند و ایضاً در ثفلی اگر ثفل محتبس در امعای علیا باشد دواى مسهل بدهند مثل حب ایارج و حب بنفشه یا جوارش تمری و اگر ثفل در امعای سفلی باشد حقنۀ موافقه استعمال کنند و اگر به سبب قرحه باشد هر چه در علاج سحج و قروح امعا گذشت به کار برند و آنچه به سبب کرم شکم باشد هر چه در بحث دیدان بیاید استعمال نمایند و مغص که بدون این اسباب باشد علاج اقسام آن در این جا مسطور می‌شود و شیخ می‌فرماید که واجب است در هر مغص مادی که ماده او را مدد باشد آنکه صاحب او قی کند بعده اسهال نماید و حاصل این فقره آن است که چون برای ماده که از آن مغص حادث شود و مدد باشد مثل آنکه ماده صفرا از مراره انصباب نماید یا بلغم از معده مندفع گردد در این هنگام در تدبیر او واجب است که اولاً قی استعمال کنند و این بهر قطع مدد است بهر آنکه حصول این مدد از فوق بود و قی تحریک او به سوی خلاف جهت کند با وجودی که او استفراغ ماده نماید و در این اختلاف نیست خواه مغص زیر ناف باشد یا بالای آن زیرا که غرض از قی اخراج نفس ماده محدث مغص بالفعل نیست بلکه قطع مدد از آن است و اما چون ماده مغص را مدد نباشد در آن قی نفع کند اگر مغص بالای ناف باشد چه امید اندفاع آن ماده به قی بود و اما اگر چنین نباشد قی ضرر شدید نماید و خصوصاً چون به این مغص خوف انتقال به سوی ایلاوس باشد پس در مثل این حالت واجب است مبادرت به سوی اسهال و خصوصاً به حقنه‌ها و لهذا شیخ قید این

مغص به این طور نموده که برای مادهٔ او مدد باشد تا در آن خلط نکند به غیر آنکه رعایت شرط کند

علاج مغص ریحی

شیرهٔ بادیان شیرهٔ زیرهٔ سیاه تخم کشوث در عرقیات برآورده گلقد در آن مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر بزور کاسر ریاح مثل تخم کرفس و افیون و نانخواه و قردمانا و حب بلسان و تخم سداب و حب الغار و کذا وجع و عود و زراوند و قنطوریون مفرد و مرکب استعمال کنند و مصطکی با گلقد نیز مفید بود و کمونی و فلاسفه و آب بادیان به دستور و یا مشک یک دانگ سوده به گلقد سرشته شیرهٔ بادیان و شیرهٔ زیره بدهند و از نخوداب غذا سازند و شکم را به روغن بابونه بمالند و به جاورس و نمک تکمید کنند و نان ماش به قدری جوزالقی و حلتیت از یک طرف پخته و طرف خام آن به روغن کنجد چرب کرده و بر شکم بستن اکثر انواع مغص را مجرب است و تخم ترب دو درم باریک کوفته با قدری عسل سرشته لیسیدن اکثر انواع مغص و اسهال را سودمند بود و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضح به مسهل حار تنقیه کنند و یا جهت تنقیهٔ بدن طرد ریاح حب سکنجبین یا جوارش شهریاران دهند و بعد تنقیه بهر تعدیل معجون حب الغار و کمونی با شیرهٔ بادیان نه ماشه و بادیان خطائی چهار ماشه بریان و بادیان رومی پنج ماشه در گلاب و عرق پودینه و هیل و نانخواه هر یک پنج توله بدهند و غذا شوربای طیور با نان خشکار تناول نمایند و به جای آب و عرق بادیان و ماءالعسل که از عرق بادیان ساخته باشند اکتفا ورزند و ایضاً اگر تولد ریاح از ضعف معده بود معجون کمونی و معجون حب الغار به کار برند و از آب سرد اشیای مولد ریح و مضعف معده پرهیز کنند و غذا شوربای چرب مرغ با مصالح گرم سازند و این روغن در مغص بزرگان و صبیان برای اخراج ریح اثر تمام دارد و خردل سفید جوزالطیب سوخته برگ خشک سرو نانخواه سوخته برگ سداب تخم هلیون ابهل انجدان سوخته مادرینون مجوع یا آنچه میسر آید مساوی بگیرند و نیم کوفته در آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده و برابر آن روغن کنجد آمیخته باز هم بجوشانند تا آب بسوزد و قدری از این روغن به شکم و مقعد بمالند که باد بسیار دفع شود و چندانکه ضبط آن دشوار گردد و این قرص کندر مغص ریحی را نافع بود کندر تخم شبت بادیان هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم نانخواه دو درم به آب قرص سازند شربتئی مثقال ضماد آرد جو و زیره و تخم

بیدانجیر مجرب انطاکی است و کذا زنجبیل و شحم حنظل به عسل و این معجون مغص بارد و قولنج و سائر اوجاع شکم را مجرب است تخم شبت و یا انیسون خولنجان هر کدام دو درم سداب خشک نام هر کدام شش درم عود هندی پوست ترنج چندیدستر اطریلال حبالرشاد شیخ ارمنی هر کدام سه درم کوفته بیخته به عمل سرشته دو درم به آب گرم استعمال نمایند و این معجون را به درد امعای ریخی و سوء هضم مع لین طبع نفع کلی دارد سازج هندی زرنباد پودینه خشک دانه هیل قرنفل مصطکی سنبل الطیب جوزبوا سعد کوفی خولنجان زرنب نارمشک هر یک دو درم نانخواه یک درم کندر حب‌الأس هر یک سه درم قند سه چند به دستور مرتب سازند خوراک دو مثقال اقوال اطبا شیخ‌الرئیس می‌نویسد که معالجه مغص ریخی اولاً به تدبیر موافق اجتناب از چیزی که مولد ریاح باشد و تقلیل غذا به قلت شرب آب بر طعام و قلت حرکت بر طعام باید کرد بعد از آن اگر ریخ ساکن لازم باشد باید که معالجه امعا به حقنه کنند تا خلط مبخر از آن مستفرغ گردد و در آن حقنه پیه ماکیان و روغن گل و موم استعمال نمایند یا به مشروب کنند اگر مغص بالای ناف باشد به مثل شهریاران و تمری و ایارج در ماء‌البزور و کذک سفرجلی بعده مثل تریاق و سنجرینیا و مانند آن و مثل بزور محله ریاح بخورند و این حقنه نافع است بسفایج و قنطوریون و زیره و شبت و سداب خشک و حلبه و تخم کرفس اجزا مساوی در آب خوب بجوشانند پس به قدر صد درم از آن بگیرند و در آن سکنجبین و مقل هر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر از این به حسب حاجت حل کنند و بر آن روغن ناردین ده درم یا روغن سداب و انجیل ده درم داخل کرده به عمل آرند و این سفوف مفید بگیرند زیره و حب‌الغار و سداب و نانخواه هر واحد نیم درم فانیذ سنجری پنج درم از آن سفوف سازند و این یک شربت است و ایضاً بگیرند قنطوریون غلیظ مثقال به مطبوخ و از آنچه نزد مجربین عجیب‌النفع است اینست که کعب خنزیر بسوزد و صاحب مغص ریخی از آن استفاد نماید و یا حب‌الغار خشک تنها دو ملعقه بخورند و آنچه بهر مغص ریخی و بلغمی هر دو نافع بود این است که حب‌البان و حب بلسان هر واحد یک درم به آب گرم بخورند سحرگاه و وقت عشا از ضمادات مشترکه میان آنها هر دو بندق بریان مع پوست آن است بدان جایگاه درد را ضماد کنند گرم کرده و کذک تکمیدات به مثل شبت و سداب و مرزنجوش خشک و تضمید ناف به حب‌الغار کوفته در شراب یا آب سداب

سرشته و حفظ آن همه شب خیلی سودمند است و غذا برای ریح و بلغمی از مثل شوربای تنها بر خروس پیر کنند به شبت بسیار افلویه و ابازیر خوشبو کرده و به دستور یا اختصار نمایند و نان از خمیر نمکین جیدالخمیر باشد و سیوس دار برای او بهترست و شراب کهنه رقیق باید داد که ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند که گوشت خارپشت بریان هر دو مغص را نافع است ابن الیاس گوید که بهر تحلیل ریاح هر صباح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواه و صعتر فارسی هر واحد سه درم با جلنجبین ده درم نیم گرم بنوشند و غذا مزوره نخوداب به شیرۀ مغز قرطم و یا کمون به قدر مثقال با عرق بادیان بخورند و یا کمونی یک درم فرو برند و یا از این سفوف یک مثقال تناول کنند سداب خشک فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته به آب گرم یا عسل بخورند و اگر با مغص اسهال باشد بگیرند حبالرشاد تخم ریحان هر کدام سه درم و در سفال نوآب نارسیده بریان کره به گلاب تر نموده و فرو برند و یا سفوف مقلیانا یک مثقال به آب سرد بخورند و اگر قبض باشد این سفوف دهند بادیان تخم کرفس برگ سداب هر واحد سه درم نانخواه صعتر هر واحد چهار درم شکر سرخ مثل نصف همه ادویه کوفته بیخته سه درم بخورند و جلاب از خشکنجبین که آن عسل یابس است و خاص در جبال فارس یافته می شود ده درم با تخم رازیانه سه درم خورند و شکم را به کمادات مسخنه تکمید کنند و فرو گرم کرده بر شکم بندند اسمعیل و یوسف گویند که اگر سبب این در ریح باشد تأمل کنند اگر در امعا خلط خام بود اول روده را از آن خلط پاک باید کرد و علامت بودن خلط به این ریح آن است که علامات ریاح گرانی باشد و حب سکنجبین و ایارج فیکرا و مانند آن روده را از آن خلط پاک کرده و بعد تنقیۀ امعا جوارش فنداویقون کمونی به کار برند تا خلط ریحی تولد نکند و اگر بادیان و زیره نانخواه در آب بجوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریاح بشکنند و هر چه در علاج امراض معده از ریاح مذکور شد و هر چه در قولنج ریحی مسطور گردد همه در این باب نافع است و اگر به سبب تولد ریاح ضعف امعا و ضعف حرارت آن بود سنجرینیا و معجون حبالغار به کار برند و تخم سداب و زیرۀ سیاه و نانخواه و حبالغار و انیسون و تخم کرفس همه را کوفته با فانیز بسرشند و هر صباح مقدار یک جزو بخورند و طعام نخوداب با روغن جو و زیره و صعتر خورند و حندیقون و شراب کهنه سود دارد و حرارت غریزی را برافروزد و از پس طعام حرکت نکنند و تا دو

ساعت بر آن نگذرد آب نخورند و بسیار باشد که مزاج روده‌ها سرد بود و دماغ گرم باشد پس این ادویه جائز نبود و علاج به این حقنه باید کرد بسفایج و قنطوریون دقیق و غیره که در قول شیخ گذشت هر یک دو درم گرفته در آب آنها سکینج و مقل هر واحد یک درم و غیر آن حل کرده و حقنه کنند خجندی گوید که تحلیل ریاح به جلابات از بادیان و انیسون و نانخواه و سداب و صعتر کرده و یا با گلقدن شگری کنند و غذا به لحوم طیور فاضله سازند و در آن سداب و زیره اندازند و تناول کنند مثل کمونی و فلافل‌ی یا تریاق اربعه یک مثقال هر چه از این حاضر باشد به عرق بادیان و اگر طبیعت غیرعجیب باشد به حقنه‌های مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه به قدر نیم من آن را نافع است خضر گوید که تحلیل ریاح به جوارشات حاره کنند و استاد من رحمه الله تعالی امر به سفوف اصول و حاکمی و خوردن گلقدن که در آن انیسون و مصطکی و عود سرشته باشند و شرب انیسون در آب سوده با شکر می‌نمود و از آنچه نافع است شرب شراب مسخن صعتر و زیره در آن پخته باشند صاحب جامع گوید که تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه صعتر فارسی مساوی باریک کوفته بیخته دو درم به شراب کهنه ریحانی بدهند و اگر با این مغص اسهال باشد حبالرشاد بریان با قدری میبه یا سفوف مقلیئا بدهند و اگر طبیعت معتدل باشد این سفوف حبالرشاد بریان دو درم انیسون و تخم کرفس و نانخواه هر واحد یک و نیم درم حبالغار یک درم باریک ساییده به قدر حاجت به آب گرم بخورند و سنجرینیا نیم درم بدهند و اسهال طبیعت به ایارج فیقرا و تربد هر واحد یک درم به آب گرم که در آن انیسون پخته باشند باید کرد جالینوس گفته که چون ریاح در غایت غلظ بود ادویه کبار مثل تریاق و مثرودیطوس و سنجرینیا یا شراب ریحانی ممزوج به آب بادیان یا ماءالعسل مع حبالرشاد و انیسون و قردمانا و تخم کرفس و بادیان سوده بخورند و حبالغار بخیند و ثفل آن بر ناف ضماد کنند و چون طبیعت قبض گردد و مرض در غلیان باشد اسهال کنند یا به ادویه کاسر ریاح حقنه سازند

علاج مغص صفراوی

هر چه در علاج زحیر صفراوی گذشت به کار برند و بزور لعابیه بارده و غیر بریان مثل اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ به روغن گل چرب کرده با گلاب دهند و یا لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی در آب برآورده با یک مثقال

روغن بادام بدهند و یا مغز خیارین و مغز تخم کدو با شکر دهند و هر محلل ذی لعاب مثل تخم مرو به شربت ورد مفید بود و این دوا خیلی نافع است اسپغول سه درم در گلاب نه توله در آب انارین هفت توله روغن گل نه ماشه نبات سه توله دهند و ضماد در روغن گل ساییده ضماد کردن و شربت ورد مکرر نوشیدن مفید است و این بنادق نیز مسکن وجع مغص و قولنج صفاوی است تخم کاهو مقشر تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته به لعاب اسپغول سرشته بندقه سازند و در دیگی به وزن دو دانگ به قدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص با لهیب باشد ریشه خطمی جوشانیده و صاف نموده شیرۀ خیارین شربت انار شیرین داخل کرده دهند و غذا شله باز شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه شیرۀ بادیان لعاب ریشه خطمی هر یک چهار ماشه نبات یک توله گلاب چهار توله بدهند بعد بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده به آب پخته شیرۀ تخم خرفه شش ماشه لعاب خطمی چهار ماشه شربت انار دو توله تخم ریحان چهار ماشه صمغ عربی سوده دو ماشه پاشیده بخورند و اگر مغص کهنه با درد معده و پیچ و عرق آن بسیار باشد لعاب ریشه خطمی شربت انار تخم ریحان پاشیده دهند و باز شیرۀ تخم خرفه چهار ماشه گلاب چهار توله افزایند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند تنقیۀ صفا به مثل خیارشنب و شیرخشت و مانند آن در آب کاسنی و عنبالثعلب حل کرده باید کرد و این مطبوخ مسهل مجرب انطاکی نیز مغص صفاوی و قولنج را زائل سازد سنای مکی انیسون ترید سفید هر کدام ده درم گل سرخ گل بنفشه سپستان جو مقشر هر کدام هشت درم همه را در چهارصد درم آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده از تخم مرو و تخم حلبه و اسپغول هر کدام پنج درم در آب مذکور جلاب کشیده و صاف کرده مغز فلوس ده درم شکر به قدر احتیاج مالیده صاف کرده روغن بادام شیرین اضافه ساخته بدهند اقوال حکما شیخ می فرماید که در مغص صفاوی باید که نگاه کنند اگر در آن جا قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ آن نمایند به مثل طبیح هلیله یا مثل آب انارین و اندک سقمونیا یا به غیر سقمونیا بلکه تنها و تابع آب گرم کنند و به مثل تمرهدی و خیارشنب و شیرخشت و مانند آن بعده تعدیل ماده کنند به مثل بزرقطونا به روغن گل و آب انار یا عصارۀ خیار به روغن گل و تضمید شکم به اضمده بارده و آب عنبالثعلب و شکوفۀ انگور سازند و باید که به این نیز مثل افسنتین مخلوط کنند و غذا عدسیه و سماقیه و اسفناخیه و

انبرباریسیه و مانند آن دهند و واجب است که از خلطی که در این واقع شود یعنی گمان کنند که این قولنج است و معالجه به علاج آن کنند و مریض هلاک گردد احتراز نمایند با وجود آنکه من عنقریب عود کنم به تعریف تمام چیزی که بدان معالجه این قسم مغص نمایند چون در اصناف قولنج صفاوی کلام کنم پس تمام قول در این آن جا ملاحظه کنند محمود گوید که هر صبح جلاب از اسپغول و بارتنگ و تخم ریحان و شیرۀ خرفه و شیرۀ مغز تخم هندوانه هر واحد دو درم با شکر سفید دو درم بنوشند و یا تخم ریحان و اسپغول و بارتنگ هر واحد سه درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر واحد ده درم طباشیر سفید گل ارمنی هر واحد نیم درم همه را سوای تخم ریحان و اسپغول بکوبند و بپزند و همه را به روغن گل یا به روغن بادام شیرین لت کرده چهار مثقال از آن بخورند و غذا مزورۀ ماش و شیرۀ مغز بادام و کدو و رطب دهند و بر شکم روغن بادام نیم گرم تقطیر کنند و از نوشیدن شراب حذر نمایند سید و ایلاقی گویند که اگر سبب خلط حاد و صفاوی بود امعا را از ماده صفا پاک کنند به فلوس خیارشیر که در آب عنبالثعلب یا در آب آلو حل کرده باشند و یا دانگی سقمونیا در آب آلو یا در جلاب حل کرده بدهند و اگر طبیخ بنفشه و تمرهندی با خیارشیر و شیرخشت دهند صواب باشد و بعد تنقیه اسپغول به روغن گل چرب کرده با جلاب سرد بخورند و اگر طبخ قبض باشد آب انار شیرین با شکر و روغن بادام سوده و غذا زیرباج به شکر شیرین کرده و طفشیل به شکر شیرین کرده و چقندر در آن پخته و مزورۀ نیشوق و مانند آن بخورند و شربت آلو صباح بنوشند و اگر شکم نرم بود شربت انار و شربت غوره و شربت ریاس صواب باشد سعید گوید که اگر مغص حادث از خلط حاد باشد علاجش به شرب مبردات کنند مثل ماءالشعیر که در طبیخ آن اناردانه انداخته باشند و بعد از آن رب به ساده به آب سرد بنوشند و شیرۀ تخم خرفه زرشک سکبینج سفرجلی و طباشیر گل ارمنی استعمال کنند و سفرجل امتصاص نمایند و ماءالشعیر مبرد به طباشیر بنوشند و غذا مزورۀ سماق یا چوزۀ مرغ به آب اناردانه خورند مصنف جامع می نویسد که سفوف بزرقتونا و تخم خرفه و تخم ریحان و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو هر واحد یک جزو طباشیر تخم بارتنگ هر واحد نیم جزو سوای بزور باریک سائیده به روغن گل لت کرده دو درم به شربت ریاس و آبی که در آن زرشک تر کرده باشند بخورند خضر گوید که تخم ریحان استفاف نمایند و

اگر اسهال مراری با وی یار گردد و شیرۀ تخم خرفه با شربت نیلوفر یا شربت انارین و نقوع زرشک یا شربت لسان‌الحمل که در آن قرص طباشیر حماضی سرشته باشند باید داد و به صندل و گلاب و آب عنب‌الثعلب بر دل ضماد کنند

علاج مغص حار ساذج

در مغص که از حرارت ساده باشد بهر تبدیل مزاج هر چه مبرد و مطفی باشد و در صفاوی گذشت استعمال نمایند و آب انار میخوش مع اسپغول و دو درم مضروب در گلاب و روغن گل و مانند آن دهند و صرف آب انارین سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا ده درم بر برف سرد کرده نیز مفید است و کذلک شیرۀ تخم خرفه سه اوقیه با طباشیر نیم درم و شکر سفید یا شربت انار ده درم و غذا مزورۀ ماش به شیرۀ مغز بادام یا مزورات ترش مثل زرشکیه و رمانیه دهند بالجمله در این نوع تبدیل مزاج به آب فواکه و لعابات بارد و شرابۀ بارده قلیل‌الحلاوت کفایت کند

علاج مغص بلغمی

اگر از بلغم شور باشد به علاج زحیر بلغمی که از بلغم شور باشد پردازند و تنقیۀ آن خلط کنند و روغن گل حوالی ناف بماند و چون با تب و نزله و نفخ بود ریشه خطمی زیرۀ سفید تخم خیارین کوفته جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند و ریشۀ خطمی چار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرۀ خیارین چهار ماشه شیرۀ زیرۀ سفید سه ماشه چارتخم نه ماشه داخل کرده نوشیدن نیز مفید بود و چون با نرمی طبع باشد بارتنگ دانۀ هیل سوده به آب پخته لعاب ریشۀ خطمی شیرۀ زیرۀ سفید شربت انار شیرین تخم ریحان داخل کرده بنوشند باز شیرۀ حب‌الآس شیرۀ زیرۀ کرمانی افزایند و اگر از بلغم خام لزج باشد تنقیه به مسهل حار و حبوب مسهله کنند و ایضاً استفراغ آن به قی نمایند اگر خلط در امعای علیا بود به مثل طبیح شبت و عسل و مثل آن که مقئی بلغم باشد و تنها اگر در سفلی باشد و بعد از تنقیه جوارشات حاره مثل کمونی و فلافلی و جوارش مصطکی مرکب و مانند آن که در ریحی گذشت با عرق نانخواه و قرنفل بهر تحلیل مابقی و تبدیل مزاج و تقویت هضم دهند و حب نارمشک

مغرب است و این حب در مغص بلغمی و ریخی سود دارد نانخواه یک درم حب بلسان سه درم هر دو را باریک سائیده نیم درم صبح و نیم درم شام به آب گرم یا عرق بادیان گرم بخورند و ماءالعسل بنوشند و اشیای بارده طب ترک نمایند ذکر ادویه مفرده خوردن وج و کذا لعق جندبیدستر ثمن درم به عسل و کذا شرب عصاره کرفس رومی و اکل بقله آن و کذا خوردن عودالفجور هر واحد در مغص بارد مغرب سویدی است و شرب نانخواه و یا مر به عسل یا مامیران یا ایرسا مثقال به آب بادیان یا روغن آن یک نیم اوقیه یا سداب خشک و شبت خشک سوده به عسل آمیخته یا تخم کشوت به شراب کهنه یا کمافیطوس یا طبیخ مثل و بیخ آن یا طبیخ مو یا جرم آن یا مرزنجوش یا قفرالیهود دو درم یا زوفرا که آن ضراء است یا قنطوریون غلیظ یا کاشم یا فلفل مخلوط برگ غار یا آب فوتنج یا شبت تنها یا با مثل آن سداب مطبوخ یا تخم آن تنها یا طبیخ ابهل یا جرم آن یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نعنع بری به شراب یا بیخ فاوانیا به شراب یا سکنجبین یا افسنتین تنها یا به مثل او سنبل یا حب بلسان به آب طبیخ کمون یا برگ سداب بستانی خشک سوده یا روغن آن یا حرف یا ریوند چینی دو درم یا راوند شامی سه درم یا جدوار یا قردمانا یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست شجر بنادق از هژده قیراط یا یک نیم درم به عسل یا دوقو با طبیخ خرنوب قبطنی یا طبیخ برگ طرفا یا حلتیت یا عصاره قثای بری یا تخم سیالیوس یا طبیخ برگ خرنوب یا عصفر دو درم به عسل یا خولنجان یا اطریلال یا بادام تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرد نارنج یا اسارون یا فطراسالیون یا برگ ترنجان به نظرون یا فادزهر حیوانی نیم درم یا روغن اجر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون در شراب ریحانی یا طبیخ ینبوت یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست زرد لیمو خشک کرده سوده به زیت لعق کردن و شرب و ضماد وج یا خام یا فلفل سیاه یا جاوشیر یا تخم بیدانجیر یا صنوبر صغیر یا قنطوریون دقیق یا حب الغار یا مصطکی یا عرعر یا قلب جوز بریان و اکل عنصل بریان مطبوخ به عسل یا به بقله فوتنج یا شاهبلوط تازه یا بقله جرجیر یا شفانین یا بیضه کبک در سرکه جوشانیده یا پسته مع پوست داخلی آن و ضماد آرد جو و زیره خوب پخته یا فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یک ساله پخته نیم گرم یا جوز مع پوست نیک سائیده یا آرد جو و مثل او حلبه پخته یا جندبیدستر به زیت کهنه و حقنه زیت و کمون کوفته پخته یا شبت و

سذاب پخته یا انجیر در شراب یک ساله خوشبو پخته یا روغن حلبه یا طبیح آن یا نظرون مخلوط به زیره و آب شبت و یا آب سداب یا بول انسان تنها و تکمید جاورس بریان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص است اقوال حذاق شیخ می‌فرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب از علاج ریجی است مگر آنکه عنایت باید که به تنقیه بیشتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آن را نفع کند و اگر اسهال نبود سفوف حماما است و خوردن حرف با مویز و اقراص افابوه آن را نافع است و اما در مغص کائن از بلغم شور مبادرت به استفراغ او کنند به حقه‌های تربدی و بسفایجی که در آن قدری تعدیل به مثل سپستان و بنفشه با شکر و ایضاً به مثل ایارج فیکرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد از آن اغذیه جیدالکیموس چرب به دسومت جید مثل دسومت کائن از لحوم حملان رضیع و ماکیان و بچه آن فربه استعمال کنند و تقلیل غذا با وجود تجوید او نمایند و شراب رقیق اندک بنوشند و از آنچه در مغص بارد نفع است نوشیدن ماءالعسل با حبالرشاد و انیسون و وج و حبالغار و برگ غار و زراوند و قنطوریون و عود بلسان مفرد و مرکب است مصنف حاوی صغیر گوید که علاج مغص از خلط بورقی تنقیه امعا است به حقه‌های منقی امعا و از شرب آب منع کنند و هر صبح جلاب از سنای مکی پنج درم و شکر سرخ دو درم بنوشند و غذا مزوره نخوداب و اسهال طبیعت به این مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم بنفشه مشک بادیان تخم کاسنی عنبالثعلب هر واحد سه درم تربد خراشیده کوفته دو درم عناب سپستان هر واحد ده عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده مغز خیارشنب پانزده درم ترنجبین ده درم یا شکر سرخ ده درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و در نسخه دیگر بسفایج سه درم و روغن بادام نیز داخل است و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیه معده و امعا از فوق به قی و از اسفل به حقه‌های حاره کنند و هر صبح جلاب از بادیان و اصل السوس خراشیده نیم کوفته هر واحد سه درم با گلکند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب با شیر خرفه قرطم و دارچینی و فلفل و اندکی زعفران و صعتر فارسی خورند و به آب گرم که در آن شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب و آب بیخ او مع کنکرزد یا نمک و عسل قی کنند و به حقه‌های حاده مذکوره در باب قولنج حقه کنند و چون امعا و معده از اطفال و فضول پاک گردد هر

صبح جوارش کندر یا عود مصطکی یا عنبر هر چه از این باشد یک مثقال تناول کنند یا از کمونی یک مثقال و غذا قلیه‌های متوبلهٔ میرزه خورند و بالمره آب سرد ترک کنند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را از آن پاک کنند به ایارج فیقرا در آب گرم که انیسون و بادیان در آن پخته باشند و در حقنه که در ریخی مذکور شد ده درم آبکامه و یک درم بورق زیاده کرده به کار برند پس معجون فلاغلی و سنجربینیا استعمال نمایند و این حب افلویه در این باب سودمند بود مصطکی و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و فلفل و دارفلفل و نارمشک مساوی از همه دو درم بگیرند و سقمونیا ده درم شکر ده درم حب‌ها به قدر نخود سازند یک حب یک مجلس اجابت کند تا دو حب بر سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند طبع فرود آید به کار برند که طعام هضم کند و آروغ آرد و ریاح را بشکند و اشتهای طعام ظاهر شود و غذای شوربای خروس پیر و شوربای گنجشک با فلفل و قرنفل و زیره و دارچینی سازند و خارپشت بریان کرده سود دارد و در شکم بادی و بلغمی را و حب بلسان دو درم بکوبند و یا نانخواه یک نیم درم آمیخته به آب گرم بخورند گرم بخورند و اگر رطوبت شور باشد به حقنه که از بسفایح و تربد و سپستان و بنفشه و بادیان پخته باشند استفراغ کنند و به ایارج فیقرا و به آب انار ترش شیرین مرکب بپزند و شیرخشت و طعام شوربای مرغ فربه و گوشت برهٔ فربه دهند صاحب ترویج گوید که اگر سبب مغص خلط بورقی مالح باشد علاجش نوشیدن جلابات از بادیان و حرف مع شکر طبرزد و ترک آب و تنقیهٔ امعا به حقنه‌های لینه است و این حقنه نافع این نوع است سنای مکی بسفایح هر یک سه درم تربد سفید سبوس گندم جفنه سپستان پانزده عدد شکر سرخ ده درم به رسم معهود و مرتب سازند و بدان حقنه کنند و غذا نخوداب به لحوم چوزة مر مطبوخ نیز نافع است سنای مکی پنج درم بنفشه بسفایح هر یک سه درم تربد سفید خراشیده درم بادیان ده درم تخم کاسنی دو درم ترنجبین پانزده درم فلوس خیارشیر ده درم روغن بادام مثقال به دستور معهود و مرتب ساخته صباح بنوشند و اگر از خلط غلیظ لزج زجاجی باشد بعد تنقیهٔ آن از معاجین مثل کمونی و فلاغلی یا تریاق اربعه بخورند و غذا به لحوم بچهٔ ماکیان و دراج با مصلح گرم سازند ابن هبئه الله گوید که اگر مغص حادث

از خلط بلغمی لزج باشد علاجش به نوشیدن شراب مسخن بر نهار و خوردن جلنجبین و شرب آبی که در آن مصطکی و عود جوشانیده باشند باید کرد و اگر مریض صلاح نیابد باید که اندک تریاق یا معجون کندی یا سنجریینیا دهند و آبی که در آن انیسون و صعتر و زیره پخته باشند بنوشانند و امر به حرکت کنند و به حقنه‌های حاده حقنه سازند و بعد صلاح به مزوره زبرجاج قنابر یا گوشت بریان به ابازیر دهند و شراب کهنه صرف بنوشند و به حسب مزاج و زمان و قوت مرض و ضعف آن در این زیاده و کم نمایند و گویند که اگر یک مثقال ایارج به عسل سرشته به آبی که در آن انیسون و نانخواه و قردمانا جوشانیده باشند بخورند و تکثیر این نمایند تا آنکه نقای تام حاصل شود و بعده مواظبت بر حسب افایه کنند و به دوی دیگر احتیاج نیفتد و به قول جالینوس خوردن سیر بریان به زیت یا به روغن زرد نافع است و تأخیر گرسنگی دو یا سه روز یا آنچه ممکن باشد در اکثر انواع او خاصیت عجیب دارد

علاج مغص سوداوی

تنقیه خلط موذی از فوق به قی و از تحت به حقنه‌ها نمایند و بعده آنچه در علاج مغص صفاوی مسطور شد و هر چه در علاج وجع معده سوداوی گذشت به کار برند

علاج مغص از مسهل

بهر مدد دوی مسهل آب گرم و گلاب نیم‌گرم جرعه جرعه بنوشند و مصطکی یک توله به گلاب به جوش داده تا نیمه بماند به قند سه توله شیرین ساخته نیز مفید بود پس اگر دوا به اسهال برنیاید و درد در معده و امعا شدت کند پس حقنه نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال به سبب مدت درد او باقی بود لعاب اسپغول و ریشه خطمی و بهدانه و مانند آن تنها یا با روغن بادام یا روغن گل بدهند و یا سفوف مقلیائای بارد به گلاب بدهند و کذا سفوف طین و یا لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و بیدمشک هر یک هفت توله شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان اسپغول هفت ماشه به روغن گل چرب نموده به کار برد و روغن گل زیر ناف و بر مقعد بمالند و اگر دوی مسهل هیچ عمل نکند و درد شدت نماید و غشی و کرب شدید عارض شود در این صورت فصد باسلیق کنند

علاج مغص اطفال

چون طفل را در روده و پیچش ناف با قبض شکم عارض شود و خود را می‌پیچد و گریه می‌کند و این بیشتر کودکان شیرخواره را افتد به سبب ضعف معده و کثرت نوشانیدن شیر و یا آمله شیر نفاخ باشد که ریح از آن تولد کند و تمدد در فضای امعا پیدا نماید باید که روغن زیت و آب گرم و اندک نمک در مثانه گاؤ انداخته بر شکم تکمید کنند و تکمید از شیر گاؤ تازه نیم گرم نیز نفع می‌کند و پشک گوسفند سائیده گرم کرده در پارچه بسته تکمید کردن نیز نافع بود و چون اعصاب پشت طفل را به روغن گل و مانند آن بمالند تسکین درد شکم می‌کند و آنچه در علاج مغص بزرگان گفته سبک‌تر از آن استعمال باید کرد و گویند که نانخواه سائیده به سفیدی تخم مرغ سرشته بر شکم طلا کردن نافع است و بادیان کوفته بیخته و وج ترکی سائیده در شیر آمیخته بدهند و انیسون و مصطکی کوفته همین اثر دارد و سودمندترین تدابیر آن است که مرضه شکم طفل را از ناف تا سر معده و سه نوبت به زبان خود بلیسد بعد هر عمل آب دهان بیرون اندازد و عنبر اشهب با گلاب یا روغن گل یا زیت حل کرده و به شکم مالیدن و قدری عنبر تنها خوراندن فی الفور تسکین بیارد و روغنی که در علاج مغص ریخی مسطور شد در اخراج ریح اثر تمام دارد و طلا به روغن مسخن محلل مثل روغن بابونه و سوسن و خوراندن مصطکی و کندر به شیر مرضه با اندک حلتیت در شیر دایه نیز نافع است و مالیدن بادیان نرم سوده گرم نموده و یا جو سوده گرم کرده خشک یا به آب سوده گرم نموده و مالیدن مصطکی به دستور یا روغن آن مفید بود و اگر مغص یا قبض باشد و این تدابیر فائده نبخشند به شیافات مناسبه که در اعتقال بطن مسطور گردد و طبع را بگشایند و اگر درد قوی باشد اندک افیون را در روغن آمیخته در مقعد او بمالند که در تسکین وجع بی‌عدیل است و مخرج ریح نیز و گاه باشد که سبب مغص در اطفال حرارت بود یا ریح که از ماده گرم پیدا شود و ادویه مذکوره فائده نکند در این صورت پارچه را به آب سرد تر کرده بر شکم نهند و یا صندل سفید به گلاب سائیده طلا نمایند و اسپغول به روغن گل مالیده در آب سرد بخوراندند و در ازاله حرارت طفل و مرضه او به تدابیر لائقه بکوشند و آن جا که مغص با لینت باشد تدبیری که در اسهال گذشت به عمل آرند

نفخ و قراقر و خروج ریح بلا اراده

بدانکه نفخ یعنی دم شدن شکم و قراقر یعنی آواز حادث از ریاح متحرک در جوف امعا از کثرت ریاح پیدا می‌شود و سبب کثرت ریاح سوء هضم است و اسباب سوء هضم دو گونه بود یکی آنکه در اغذیه باشد مثل آنکه اغذیه نفاخه چون لوبیا یا غذای کثیرالکیفیة عاصیة ثقلیه بر قوت هاضمه چون گوشت جموس خورده شود دوم آنکه در اعضا بود و این اکثر سبب برودت ضعف باشد و یا به سبب سقوط قوت چنانچه در آخر سل افتد و اکثر نفخ و قراقر یا نرمی طبیعت و هیجان حاجت برآز بود و بیشتر قراقر که در امعای عالیة دقیقه باشد آواز او تیزتر بود و آنچه در غلاظ باشد صوت او ثقیل‌تر بود و چون رطوبت بدان آمیزد و یا بقبله باشد و گاهی قراقر علامت بحران اسهالی بود و گاهی به مشارکت طحال باشد و مراقیان را به سبب سده اکثر افتد بهر آنکه امعای ایشان سرد می‌شود و گاهی از ضعف جگر و معده بود و اما خروج ریاح به غیراراده و گاه به سبب استرخای روده مستقیم باشد و گاهی به سبب استرخای معای صائم بود و فرق میان این هر دو از قلت حس مقعد یا از خروج آن در استرخای معای مستقیم توان گردد طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر باید که اولاً حال تناول و اقسام اغذیه و مقدار آن از مریض پرسند و اگر خوردن اغذیه نفاخه یا ردی‌الکیفیة ثقیل‌الهضم یا غذای کثیرالمقدار بیان کند نفخ و قراقر غذایی باشد و اگر غذا در کیفیت و کمیت صالح خورده باشد نفخ و قراقر اعضائی نباشد بعده اگر قوت و اعضای دیگر سالم باشد نفخ و قراقر از برودت و ضعف امعا بود و اگر قوت ساقط باشد سببش سقوط قوت بود و اگر خللی در طحال یا مراق یا جگر یا معده معلوم شود سببش همان باشد و اگر روز بحران در مبادی اسهال بحرانی عارض شود سببش بحران باشد علاج در نفخ و قراقر غذای تجوید غذای معتاد و تقلیل آن نمایند و گلقتند و گلاب و شیرة بادیان و شیرة تخم کشوت و کذا مطبوخ زیره و بادیان و نانخواه و گلقتند نافع است و در ضعف امعائی نیز تقلیل طعام کنند و جهت تقویت و تسخین امعا جوارش کمونی و غیر آن خورند و هر چه در علاج نفخ و قراقر معده مسطور شد حسب سبب به کار برند و آنچه از مشارکت طحال یا مراق یا جگر یا معده عارض شود و علاج اعضای مذکوره نمایند و بحرانی به زوال اسهال بحرانی زائل شود و آنچه از سقوط قوت باشد لاعلاج است شیخ می‌فرماید که در نفخ و قراقر تدبیر به اجتناب اغذیه نفاخه و کثیرالمقدار و بصیر بر گرسنگی و تقویت هضم بدانچه در علاج ضعف هضم معلوم شده و تحلیل ریاح به ادویه‌ای که

در علاج قولنج ریحی مذکور گردد باید کرد و بهترین ادویه در این مرض در اکثر اوقات کمونی است و ایضاً فلافل و وج مربی و اگر به اسهال بود جوارش خوزی دهند و ایضاً بگیرند زیره و نانخواه و کاشم و کرویا هر واحد یک جزو انیسون دو جزو و فانیذ سنجری دوچند ادویه به قدر پنج درم استغاف نمایند و معالجه خروج ریح به غیراراده به علاج استرخای مقعد کنند و اگر از استرخای روده مستقیم باشد و به تناول تریاق و روغن کلکلانج و تمریح بالای ناف به روغن قسط و مانند دهند اگر به سبب روده صائم باشد محمود گوید که علاج قراقرق تقلیل غذا است و تناول کمونی و نانخواه و مانند آن و اجتناب از اغذیه نافخه مثل باقلا و نخود و لوبیا و انگور و خربزه و خیارین و بقول بارده استعمال ریاضت کثیر و مالیدن معده و دست و پا و استحمام و یا این سفوف بخورند که نافع این مرض است حبالرشاد و نانخواه تخم کرفس بادیان پودینه کوهی نماد انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ بیست درم کوفته بیخته هر صبح پنج درم بخورند و بعضی گویند که قراقرق و نفخ گاهی به سبب کثرت حرارت معده و امعا نیز عارض شود و **بالجملة** علاج امراض مذکوره به ترک اغذیه غلیظ و تناول اغذیه لطیفه سریع الهضم و در صورت حرارت مائل به برودت و در صورت برودت مائل به حرارت و تقویت معده و امعا و تناول جوارش عود و سفرجلی بارد و معجون و نانخواه باید کرد قولنج و آن دردی است شدید که روده قولون را عارض شود و مانع خروج براز گردد و آن دو نوع است حقیقی و مجازی و قولنج حقیقی آن است که سببش در امعای سفلی خصوص در قولون باشد و از این جا است که نام قولنج از اسم قولون اشتقاق کرده اند و گویند که اصل او قولون رنج است یعنی مرض قولون بعده به حذف و تصغیر قولنج شد بالجملة آن وجع تمددی است که در قولون به سبب برودت و کثافت و کثرت پیچ آن بیشتر افتد و به سبب برودت آن پیه بر آن بسیار بود و قولنج اگر در امعای علیا افتد اسم مخصوص آن به حسب تعارف صحیح به زبان یونانی ایلاوس است لیکن گاهی در بعض جاها مجاز ایلاوس را نیز قولنج نامند به سبب شدت مشابهت آن در قبض شکم و درد امعا و اسباب قولنج حقیقی دو نوع است نوع اول آن که خاص در قولون افتد که آن را قولنج ذاتی نیز گویند و آن سه قسم است قسم اول سوءمزاج ساذج حار یا بارد یا یابس امعا و حار به تجفیف

آن ثفل را و بنابر شدت متوجه کردن و دفع نمودن آن غذا را به سوی جگر قولنج آرد اما حرارت بالذات و به تفریق اتصال چندان الم نیارد که به حدی رسد که آن را قولنج نامند و بهر آنکه جوهر امعا و خصوصاً قولون بارد است پس آن را به حرارت الم شدید حتی که آن را قولنج گویند عارض نشود و سوءمزاج بارد به تمجید آن یا به حدوث سوءمزاج موذی که هر سوءمزاج مختلف مولم و موذی بود قولنج احداث نماید و بیشتر این در بلاد بارد و هنگام وزیدن باد شمال باشد و برودت گاهی این فعل از جهت سده عضله‌های شکم کند پس سخونت او چون منتقل گردد و ثفل را خشک کند و یا از جهت سده عضلات مقعد کند پس ائفال را و آنچه با وی است آن را به سوی بالا دفع کند و سوءمزاج یابس به سبب عدم چیزی که از لاق ثفل کند و وجود چیزی که آن را خشک کند و نشف آن نماید محدث قولنج گردد و اما سوءمزاج رطب سازج بالذات سبب قولنج نشود مگر آنکه از آن عارضی که به سبب قولنج شود عارض گردد و بارد شدید باشد یا رطب مادی قسم دوم سوءمزاج مادی و آن یا ماده حار بود که التهاب و لذع تفرق اتصال آرد و از حد مغص به حد قولنج تجاوز کند و یا سوءمزاج بارد مادی باشد که به سبب سوءمزاج مختلف بارد درد آرد و یا تفرق اتصال در ممر او پیدا کند و گاهی بارد به سبب آنکه ریح از آن در جرم امعا ساعت به ساعت تولد کند و آن در طبقات امعا نفوذ نماید قولنج پیدا کند و گاهی خلط فاعل این وجع به سبب عادت سودا مولم باشد و گاه عروض او به نوبت‌ها و هنگام خوردن طعام بود و گاهی قی چیزی ترش سوداوی آن را ساکن کند و اگر چه مثل این قی در مثل این درد در اکثر بلغمی بود به سبب شدت برودت اعضا و سوء هضم و اغذیه و فواکه و بقول قسم سوم سبب قولنج خاص سده است که براز و اخلاط و ریح را هنگام نفوذ منع کند و آن مندفع شود پس وجع تمدد عظیم حادث گردد و اکثر این سده چون ورمی نباشد بعد امتلای اعور افتد بعده متادی به سوی قولون گردد و اسباب این سده شش گونه است یکی آنکه به سبب ورم امعا باشد و اکثر آن ورم حار بود دموی بود یا صفاوی و گاهی بلغمی یا صلب سوداوی باشد پس مجری تنگ سازد و مانع خروج براز و ریح گردد و قولنج پدید آید و این را قولنج ورمی گویند دوم آنکه از خلط بلغمی لزج بود که فضای روده را ممتلی سازد و آن را مسدود کند و این اکثر حادث شود و از تب منتفع گردد و این را قولنج بلغمی نامند سوم آنکه از ریح غلیظ ممد بود که در تجویف امعا بند

شود و قولنج آرد و این را قولنج ریخی خوانند چهارم آنکه به سبب التوای امعا بود که بنابر ریح پیچیده شود و گره در آن افتد یا بعض رباط که امعا را با پشت مربوط می‌دارد گسسته شود یا صفاق بشکافد و فتق و قیله و اندفاع روده به نواحی کنج ران و خصیصه یا فتق بالای این افتد و روده از موضع خود زائل شود و این را قولنج التوائی و فتقی گویند پنجم آنکه به سبب ازدحام و کثرت دیدان ساده باشد که بعض آن بیچد و در مجری و ممر اطفال و فضلات افتند پس قولنج دودی حادث شود ششم آنکه به سبب ثفل یابس بود که در امعا خشک شود و بنادق گردد مثل پشک اشتر و غیر آن و این را قولنج ثفلی نامند و اسباب یبس و احتباس ثفل چهارده گونه است یکی آنکه به سبب تناول اغذیهٔ یابسه مثل گاؤرس و ذره و برنج و بلوط و سماقیه و کبابی قدید و پوست و نان خشک و مانند آن بود دوم آنکه به سبب باقی ماندن ثفل زمانهٔ طویل در امعا باشد پس خشک گردد و سبب بقای او ضعف دافعهٔ امعا باشد که دفع فضله نتواند کرد و بسیار باشد که این بقا یا به سبب خوردن چیزی مخدر بود که قوای فعالهٔ ثفل را حذر گرداند و معدلک آن مخدر تجمید نیز کند و یا طعام قلیل‌المقدار خورده شود و به سبب قلت او دافعه به دفع نپردازد و گاهی به سبب طول احتباس اختیاری بود چنانچه هنگام اشتغال به مباحث علمی و غیر آن اتفاق افتد سوم آنکه به سبب ضعف قوت عاصره در عضلات شکم بود چنانچه عارض شود کسی را که کثرت جماع نماید چهارم آنکه به سبب بطلان حس روده بود به واسطه شرب مخدرات یا سوءمزاج بارد مفرط که در امعا افتد یا وقوع ناصور در روده پنجم آنکه به سبب قلت انصباب صفرا و قاع غسال یا حبس آن بود چنانچه در یرقان سدی به سبب انسداد منفذ صفرا که از زهره به روده آید قولنج افتد ششم آنکه به سبب وقوع فرط تحلیل در بدن بود پس ماساریقا از آن رطوبت بسیار نشف کند به جهت ادرار عرق مفرط یا ریاضات معرقه یا شدت تخلخل بدن که ادعا کنند بهر جذب هوای محیط حار و لهذا استحمام به آب گرم از جمله حابسات شکم بوده است هفتم آنکه به سبب هوا بود که از تسخین او نوبت به جذب رطوبات رسد و اگرچه از غیر تخلخل باشد هشتم آنکه به سبب تخلخل یا سوء بود نهم آنکه به سبب صناعت سحج مقامات حرارت بود مثل شیشه‌گری و آهنگری دهم آنکه به سبب سوءمزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنابر حرارت در رطوبات را نشف کند و ثفل خشک گرداند و گاهی به سبب این حرارت در هر

احوال صفراوی حاد باشد که به سوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و به حرارت خود ثفل را خشک گرداند پس ثفل را محترق سازد چون از آن ملاقی شود به سبب قلت آن یا به سبب یبوست جوهر آن و این کمتر بود در اکثر آن صفرا اسهال سحج آرد چون این قولنج در اقل احوال عارض شود و امعا را اذیت و ایلام شدید غیرمحمول رساند و گاهی به سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و مع هذا ادرار بول کند مقعد را مسدود سازد پس ثفل بسی بالاندفاع شود و این باشد که از جهت حرارت زهره عارض شود که روده را گرم سازد و یازدهم آنکه به سبب سوءمزاج یابس در امعا و شکم بود پس ثفل را خشک کند دوازدهم آنکه به سبب زحیر و ورم روده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده‌اند که گاهی ثفل محتبس متحیر شده و مثل سنگریزه خار گردیده و سیزدهم آنکه به سبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات را بخورند و بدان سبب ثفل اندک بماند و خشک شود چهاردهم آنکه به سبب برآمدن ماهیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسهال و مانند آن بود و بدان سبب بدن خشک گردد پس اعضا جذب ماهیت به استقصا نمایند و ثفل خشک در روده بماند و ظاهر است که تا ثفل را قوام مائل به رطوبت نبود بر نمی‌آید نوع ثانی آنکه در قعر قولون افتد و به سوی آن بر سبیل شرکت متادی گردد پس آنچه به مشارکت افتد که آن را قولنج عرضی نامند دو قسم است یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در معده یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و روده را به سبب حنظله ورم قبض و مسدود سازد دوم آنکه گرده در اوجاع حصات مشارکت نماید پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و در آن محتبس گردد و قولنج به مشارکت حصات عارض شود با وجود آنکه درد حصات از آن جمله است که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسی که آن را بصیرت است و عنقریب فرق میان هر دو مذکور خواهد شد بالجمله سمرقندی و محمود شیرازی و جرجانی و کاذرونی اقسام خمسۀ قولنج سدی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و سفلی نوشته‌اند و صاحب کامل خلط حریف لذع صفراوی را که در جوف امعا جمع گردد نیز به سبب قولنج سدی شمرده و طبری عوض التوائی و صفراوی دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون آن را تشریب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظ و از خلط غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که آنچه از رطوبت زجاجیه بارده غلیظ افتد صعب-

ترین انواع قولنج است و گاهی هلاک کند به سبب دشواری تحلل و اسقاط قوت و قرشی و صاحب شفاءالاسقام می‌نویسند که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و از سده خلط لزج مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفرا بود و این نادر باشد و گاهی درد در قولنج قوی‌تر شود و قتل کند به خلف صداع که مهلک نیست و گاهی به نوبت‌ها عود کند فوائد جلیله شیخ و جرجانی می‌نویسند که گاهی قولنج و ایلاوس بر سبیل عروض امراض وبائی عارض شود و پس از یکدیگر و از شخصی به شخصی دیگر متعددی گردد و طبیعی از متقدمین حکایت می‌کند که بعضی را قولنج مؤدی به صرع گردیده و آن صرع قاتل بود و بعضی را به سوی انخلاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و به مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بوده و از ایلاوس بعضی را به قولون بر سبیل انتقال به بحران مضرت فرود آمده و بعضی اطبا علاج ایشان به علاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت ماهی بزرگ و گوشت جانوران که جلد آن خزفی باشد و پایچه خوراندن این همه سرد کرده و آب سرد و ترشی‌ها پس به این شفا یافتند حتی که جمع کسانی که در صرع و فالج مذکور نیفتاده بودند شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز در صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج ارباب تمدد را عارض شود پس از دفع ثفل و اخلاط از امعای علیه عاجز شوند هم‌چنان که ایشان عاجز می‌شوند از حبس راز که در امعای سافله باشد و برودت مزاج ایشان سبب قولنج می‌شود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عارض شود پس از ریح که در امعا بند شود یا در طبقات روده و لیف آن نافذ گردد و تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریح غلیظ بود و مضرت آن چندان نباشد که مضرت آن ریح در امعا بود و سبب این آن است که ریح در معده پراکنده می‌شود و به سبب فرط وسعت معده از روده به سبب حرارت معده و قرب اعضای حاره از آن و سرعت وصول قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراکنده می‌شود به سبب رقت آنها و بنابر آنکه مزاج آنها گرم‌تر است و به اعضای گرم نزدیک‌تر است و صفرا که از زهره به امعا آید اول بر این روده‌ها گذرد و ریح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس گردد و مضرت آن پدید آید به سبب اضداد آن از برودت و تنگی آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریخی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را منسوب به سوی این ماده نکنند بهر آنکه آن ماده تنها روده را ممتلی نکند و

ممتد نماید و راه براز را بند نسازد و به ذات موجه نباشد بلکه به چیزی که در آن پیدا شود و آن ریح است و قولنج بلغمی روده را ممتلی کند و متمد سازد و راه ثفل را مسدود کند و مولم و مسدود به ذات بود و اما سائر اقسام قولنج کمتر از این باشد و از چیزهایی که امعا را مستعد به قولنج گرداند و خصوص ریحی را آن شراب ممزوج به آب بسیار است و بقول بارد چون کاهو و گشنیز تر و خیار و خصوصاً کدو و میوه‌های تر چون امرود و خصوصاً انگور و نوشیدن آب سرد بر میوه‌ها و حرکت بر آن و جماع بر طعام و بازداشتن ریح از خروج و نیز طعام‌های بادانگیز زیان دارد و حصول سردی سخت به امعا که تبرید و تکتیف آن نماید به دستور و از چیزهایی که امعا را به قولنج سفلی مهیا سازد و بسیار خوردن بیضه مرغ پخته و بریان کرده است و امرود و به قابض و قنبیط و سویق و گاؤرس و برنج و نان خشک و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار و عرق و ادرار بول و ایضاً دفع کردن حاجت براز در آن می‌اندازد و مجامعت کثیر و خصوصاً بر طعام غلیظ و چیزهایی که روده را آماده قولنج بلغمی گرداند نان خشک فطیر است و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاؤ و گوشت میش و قطائف و شیر و جغرات و برف و شیربرنج و رشته و پنیر و بقول مائی رطب مانند چقندر و اسفناخ و خرفه و مانند آن و میوه‌های تر چون خوخ و امرود ترش و سیب ترش و خیار و بادرنگ و کدو و مانند آن و هر قولنج که از خلط غلیظ یا از ثفل خشک باشد اول روده اعور از معادل او ممتلی گردد و در اکثر امر بعده امتلا به سوی او معتاد می‌شود و تا آنکه ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل نشود و نشان آن هم که روده اعور پاک نشده این است که چون علاج کنند اسهال آید و تجفیف ظاهر شود و دیگر با درد خیزد و قولنج معاودت کند به سبب آنکه مواد اعور بعد از آن نفوذ نماید و گاهی مدد ماده قولنج از بالا فرود آید و چون حقه نماید یا تکمید کنند ماده بدتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تب در همه انواع قولنج که سبب او ریح غلیظ باشد نافع است و او یکی از امور شافیه برای قولنج است و بسیار باشد که قولنج منتقل گردد و به دیگر امراض چون فالج و درد مفاصل و درد پشت و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج به سوی وجع مفاصل را دیدم و ایضاً مشاهده کردم که شخصی را که قولنج او منتقل به خلع کتفین شده بود و شیخ می‌فرماید که قولنج بیشتر منتقل به فلج گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد

که ماده رقیق شود و به سوی اطراف مندفع گردد و عضلات آن را تشریب کند و کذلک گاهی بحران کند و به اوجاع مفاصل گاه منتقل به درد پشت بلغمی و یا دموی گردد و این درد پشت دموی چنان باشد که حرارت از درد تولد کند و حرارت ادویة قولنجیه ماده خام را نضج دهد و گرم کند و فصد در این جا سود دارد و گاه باشد که ماء قولنج به جانب دماغ آید و امراض دماغی تولد کند و چون قولنج منتقل به وسواس و مالیخولیا و صرع گردد و آن ردی است و سببش استعمال ادویة حاره است که آن تقویت امعا و تبدیل مزاج او کند پس ماده از طریق امعا رجوع نماید و به جانب دماغ تصاعد کند و گاهی مؤدی به استسقا گردد و با فساد مزاج کبد از سوءمزاج و چون قولنج به اوجاع مفاصل و مانند آن یار گردد این اوجاع ضعیفتر شود و ظاهر نگردد و به سه سبب یکی آنکه هر کجا که دو درد بود درد قویتر از درد ضعیفتر غافل کند دوم آنکه مواد جانب درد قویتر متوجه می شود سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز نماند و از درد خواب نکند و درد و گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند و شکم منتفخ و بلند گردد هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس فضول بیشتر زیاده شود و سر مریض گردد و اکثر قولنج عقب استفراغات و اسهالات که خود به خود افتد یابد؟ بود بنابر دفع ماده لطیف و بقای ماده غلیظ حادث شود و بیشتر آن است که علاج قولنج و مغص فواق آرد و قی و فواق با قولنج ردی باشد بهر آنکه سببش در این هنگام صعود ماده به سوی معده بود پس بخار آن به سوی دماغ صعود کرده سبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج از ریح یا ثفل یابس افتد و بعضی گویند که قولنج اکثر در امزجة سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک می باشد پس یبس باعث سد بنادق فضلۀ براز می گردد و طریق تشخیص قولنج و اقسام آن باید که اولاً مرض قولنج را مشخص نمایند و آن چنان باشد که بر اعراضی که در آغاز حدوث این مغص ظاهر می شود بر علاماتی که بعد استحکام این علت ظهور می نماید نظر کنند یعنی هر گاه کسی را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن به حاجت براز تأخیر شود و اشتهای طعام کم گردد و بلکه ساقط شود و از چیزهای چرب شیرین نفرت گردد و اندک میل به چیز ترش یا تیز شور باشد و تهوع و غیثان حادث شود خصوصاً بعد تناول شیء چرب یا شیرین و شمیدن

بوی آنها و هضم ضعیف شود و هر ساعت شکم بیچد و درد در پشت و ساق‌ها پدید آید به آشامیدن آب میل بسیار باشد بدانند که قولنج شروع می‌گردد و هر گاه این اعراض شدت کند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم درد آن چنان باشد که گویا در شکم از جوالدوز سوراخ می‌کنند و یا در امعا جوالدوز ایستاده است که هر گاه حرکت می‌کنند به خلد و الم آرد و تشنگی چنان باشد که صاحب او از آب سیر نشود و اگرچه آب بسیار بنوشد و گاهی در بعضی قشعریره بلاسبب ظاهر کثرت نماید و اگر حيله به اخراج چیزی از شکم قولنجی کنند رطوبات غلیظ لزجه و بنادق مثل پشک کلان و کوچک و یا براز منتفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفاوی و بلغمی تواتر کند و در اکثر امر ابتدا به قی بلغمی پس مراری کند بعده گاهی خلط سبز کرائی و زنگاری قی کند و گاهی چیزی از جنس سوداوی زقی برآید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بی خوابی و استعمال ادویه حاره فاسد و محترق گردد و قی متواتر به سبب مشارکت معده به امعا بود و بنا بر کثرت ماده و فقدان آن به سوی اسفل و در اکثر امر بنا بر انسداد طریقی که از آن صفرا به سوی امعا فرود آید یا پس از سوی بالا برآید و لهذا در قولنج بول سرخ گردد بنا بر آنکه همه صفرا متوجه به گرده گردد چون راه به سوی زهره نیابد و بهر آنکه درد ترک غذا بول را سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول محتبس نیز گردد و گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج به رنگ نخوداب یا مثل ماءالحبن باشد و گاهی خفقان عظیم به هم رسد پس محتاج به گرفتن سینه از دست گردد و گاهی از شدت درد به عرق بارد و غشی مؤدی گردد پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از آن نگاه کنند اگر در آن احتباس شدید نبود و درد منتقل باشد و گاهی بسیار تخفیف یابد و بعد از آن عود کند و مریض به خروج ریح و براز و استعمال حقنه‌ها خفت و راحت بین یابد قولنج سلیم باشد و ضد این علامت قولنج صعب بود و اگر درد شدید باشد و گاهی عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد و به سبب شدت درد باطن و میل خون و روح به سوی آن علامت ردی باشد چون به سوی فراق متواتر گردد و به سوی اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود به نحوی که هر آنچه خارج کنند به کدام حيله خارج نگردد و مهلك بود و ایضاً آن را که درد شکم باشد پس بر ابروی او آثار و بثور سیاه به قدر باقلا ظاهر شود و بعد از آن

ریش گردد تا دو روز یا زیاده باقی ماند آن هلاک کند و این ایشان را سبات و کثرت خواب در ابتدای مرض او به هم رسد وجودت نفس در این هنگام بر خلاصی مریض دلالت اندک دارد فکیف به رداءت آن و بدانند که طبیب را باید که در این مرض تأمل نیک نماید بهر آنکه گاهی مغص در گرده بود و گمان شود که آن مرض قولنج است و این به جهت آن است که بعضی امراض شبیه به اعراض تابعه قولنج تابع درد گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس شدید براز و ریح خارج از فوق و اسفل است پس فرق میان این هر دو مرض چنان باید کرد که این اعراض در قولنج درد شدیدتر و صعبت تر و دائم تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند درد رو گردد و این اعراض خفیف تر بود و درد در جایگاه کرده بود و از آن منتقل نگردد و درد گرده که از حصات بود صغیر مثل خلیدن جوالدوز باشد و درد قولنجی بزرگ از آن بود و ایضاً درد قولنجی از طرف راست از زیر ناف آغاز کند و به سوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود طرف یمین و یسار منبسط گردد و به سوی ناف پیش شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد که درد قولنج از سوی چپ آغاز گردد و باشد که درد به زهار فرود آید و یک خصیصه کشیده شود و درد گرده از بالای تهیگاه ابتدا کند و اندک اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل تر به خلف باشد و ایضاً درد گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و هنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قولنجی دفعه و در زمان اندک شروع کند و دردی که از سنگ گرده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر او شدت نماید و ایضاً درد گلوی اولاً در پشت بود و در بول دشواری گردد بعده علاماتی که در آن قولنج شریک است ظاهر شود و در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید پس وجع ایضاً درد قولنجی به سوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت کند و کلوی ثابت بود و از موضع کلیه تجاوز نکند و ایضاً اقشعرار در کلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضاً حقنه ها و ریح و براز وجع قولنج را تخفیف بخشد و در گرده را تخفیف معتدبه نماید و اکثر احوال دارد و به سبقت حصات تخفیف درد گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضاً در گلوی گاهی قبض نباشد و چون براز آید پشک و بندقها و مثل سرگین گاؤ و طافی باشد و گاهی قبض و قراقر و مانند آن اصلاً نباشد و قولنجی که از قبض خالی نباشد و ایضاً درد ساقین و پشت و قشعریه و احتباس بول یا قلت آن در کلوی اکثر بود و لیکن سقوط اشتها

و قی صفاوی و بلغمی و قلت هضم و شدت الم و ناوی به غشی و عرق بارد و انتفاع به قی در کلوی کمتر باشد و
ایضاً تواتر تخمه و تناول اغذیه رديه و فراوانی پیچ شکم و قراقر و حبس برآز در قولنج سابق بود و بول رملی و
خلطی در کلوی سبقت کند و اولاً در کلوی بول رقیق بود بعده خلطی پس رملی و باید که فرق نماید در قولنج و
مغص به این که در قولنج انحلال طبیعت متعسر باشد به خلاف مغص که در آن اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم
نرم شود بعد یک ساعت از آغاز مغص خصوصاً اگر صاحب او آب بسیار گرم بنوشد و فرق در قولنج و وجع و رحم و
جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر است چنانچه وجه ریم مائل به
سوی اسفل ناحیه عانه بود و احتباس مملت وجع آن بر آن گواهی دهد به خلاف درد قولنج که در اکثر مابین ناف و
عانه بود و صعب باشد و به معده و کبد و طحال نرسد مگر به ندرت و تغییر رنگ به سفیدی و زردی در وجع کبدی
و به تیرگی در طحال لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود و به حسب انتقال دیدان و وجع آن بسیار خفیف
باشد و خروج دیدان لازم است اکنون بدانکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج مشخص گردد اقسام او را
به این طریق تشخیص نمایند که اولاً اقسام قولنج را که از سوءمزاج بارد ساذج یا سوءمزاج صفاوی یا سوداوی افتد
دریافت کنند و آن چین باد که اگر قلت تشنگی و نفوی برآز و انتفاخ آن و احساس برودت در امعا و خفت وجع
باشد و گاهی منی با آن بارد بود قولنج از سوءمزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب صفا مثل تناول اغذیه و
اشربه حاره مولد صفا و سن و بلد و سحنه و فصل و قی آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال
صفاوی و احساس لذع شدید و التهاب و احتراق و ایذا به حقه‌های حاده و به اسهال و نزول صفا و به گرسنگی و
انتفاع به معدلات بارد و استفراغ صفا و اگر ماده متشرب نباشد و هیجان درد به طور غب و گاهی به آن وجود تب و
گاهی نه و نبودن تب او مثل تب قولنج ورمی در عظم اعراض و گاهی به آن وجع در عانه مثل خلانیدن کرد و عدم
ریح بود و قولنج صفاوی باشد و اگر آروغ ترش آید و برآز سیاه انتفاخ شکم دفعه با قلت درد بود قولنج سوداوی
باشد بعد از آن اسباب مؤلذ بلغم و مؤلذ ریح و اسباب احتباس ثفل از تناول چیزهایی که مستعد قولنج بلغمی و
ریحی و ثفلی گرداند و در ضمن فوائد جلیله این بحث مسطور شد از مریض دریافت نمایند و پس اگر استعمال

چیزهایی که مستعد به قولنج بلغمی گرداند مثل اغذیه غلیظه و جز آن بیان کند و تقدم تخم‌ها و سقوط اشتها و سوء هضم و سن و بلد و وقت و خروج بلغم در براز قبل از حدوث قولنج و بعد آن هنگام حقنه‌ها و برودت اسافل از ناف و قی بلغمی و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز خلط یا ریح برنیاید و اگر خارج شود چیزی منتفخ مثل سرگین گاؤ باشد و طول مدت درد معلوم شود قولنج بلغمی باشد و به قول شیخ ناید که مغرور شوند بر شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عارض مشترک به جمیع اقسام قولنج است و اگر خوردن چیزهایی که آماده قولنج ریخی گرداند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و ادویه نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب و طعامی که هضم نشود بیان کند و به آن قراقر و انتقال درد در اکثر و شدت آن و نیامدن آروغ به فراغت و مغص و غثیان و امتناع علیل از راستی قامت و انتفاع به آروغ و حبس براز و تمدد و تمزق شدید گوشت که امعا را به جوالدوز سوراخ همی کنند و گویا که در امعا جوالدوز گذشته است و عدم ثفل شدید و تقدم قراقر بسیار و نفخ و سکون ریح و عدم قراقر بعد حدوث قولنج ریح و قراقر هنگام تکمید و غمزه گاهی ثبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و نتو به جای احتقان ریح به بصر یا به لمس دست و در اکثر انتفاع به مغز و گاهی انتفاع به تکمید و ذلک گاهی عدم انتفاع از آن بلکه زیادتی درد بدان چون ماده فاعل ریح ماهیت باشد و از یافتن حرارت و سخونت ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاؤ چون بر آب اندازند بالا بایستد و فرو نشیند بنابر کثرت امتزاج ریخی در براز و گاهی لینت شکم در آن باشد و براز لزج رقیق برآید و گاهی عدم انتفاع از اسهال و اخراج مواد به سبب احتباس ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریخی باشد پس آنچه در آن انتقال درد بود اسلم باشد و آنچه از آن انتفاخ شکم مثل طبلی بود و سخت گردد ردی باشد و اگر تناول چیزهایی که مهیا به قولنج سفلی سازد بیان کند و تقدم احتباس براز و یا آن ثفل بسیار شدید و احساس وجع مثل شکافتن روده و عدم خروج چیزی به زحیر بلکه گاهی خروج شیء لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثفلی باشد بعده به سبب احتباس ثفل از اسباب مذکوره آن مشخص نمایند پس اگر تقدم تناول اغذیه خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتد و براز بنادق خشک آید و درد یک جا قائم بود سببش تناول اغذیه یابسه

باشد و اگر تقدم لين طبع و حاجت به قيام متواتر بود ليكن اندك اندك برآيد و تقدم اسبابی كه قوت را ضعيف كند از حرارت يا برودت و اصل يا متناول و اكثر بودن طبع نرم يا معتدل و عدم كميت براز و كيفيت او بر مجرای طبيعى ليكن احتياج در اخراج ثفل به انگشت يا به استعمال حقنه يا حمل افتد و يا تقدم ناصور بود سببش ضعف قوت دافعه روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر يا طعام قليل يا طول احتباس براز به اراده يا كثرت جماع اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشياى مائل به كيفيت براز به سوى لذع مثل گندنا و پياز و پنير و حلبه و اغذيه حريفه مثل آنكه در آن فلفل و ثوم و خردل و كرفس باشد تقاضای حاجت براز نگرده و ايضاً اذيت استعمال حمولات حاده مثل بورق و نمك و صابون محسوس نشود و هر چیزی كه تناول نمايد نفخ شكم آرد پس احتباس شكم گردد و در هر اندك مدت و درد معتدبه نيارد و يا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و يا ناصور مفسد حس در روده بود سببش ضعف حس روده باشد و اگر ثفل و نفخ شكم و سفیدی رنگ براز و عسر خروج آن قبل از قولنج مع درد ممد بناير ثفل و مزاحمت حادث از آن و گاهی با آن يرقان بود سببش احتباس صفرا منصب به سوى امعا باشد و اگر تقدم عرق مفرط يا رياضت معرق يا تحلل از هوای حار يا تخلخل باسور يا مزاولت صناعت حاره محله مثل حدادی و غير آن اتفاق شده باشد و با وی سبق قلت براز بود سبب احتباس ثفل همان باشد و اگر تقدم قلت براز و يبس آن و نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت ايذا از حركت و برودت خارجي بود سببش تخلخل مسام بدن باشد و اگر دوام يبس براز و بدبو و سياهی آن مائل به سرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب در مرق و لاغری آن بود سببش حرارت شكم باشد ليكن اگر سبب حرارت شكم انصباب صفرا باشد زردی براز و كثرت خروج صفرا و حرقت و التهاب و لذع و شدت وجع و تقدم ايذا به اسها صفراوی و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نيز باشد و اگر علامات حرارت شكم به غير التهاب در مرق و عدم بدبوی براز و سياهی آن يا يبس مرق و غثيان بود سببش يبوست شكم باشد و اگر در براز بوی بد نباشد و رنگ او مائل به سبزی بود سببش برودت جگر يا غير آن باشد و اگر تقدم آثار زحير يا ورم روده مستقيم يا تقدم كثرت او را بول و تناول چیزهای مدر يا تقدم اسهال بود سببش همان باشد و اگر هيجان وجع و غثيان در خلو معده بود و تقدم خروج كرم

و دیگر علامات دیدان که در بحث آن مسطور گردد یافته شود سببش دیدان باشد و اگر قولنج اندک اندک ظاهر شود و احتباس نیز به تدریج افتد و وجع ممد ثابت در یک جا با ثفل و ضربان و التهاب در موضع امعا و تب تیز مطبقة و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره ظهر رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد و احتباس بول که این علامت قوی است و ایذا به اسهال و گاهی بودن این درد با لینت طبیعت و گاهی مودی بودن به سردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم بر شکم قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد ضربان و ثفل کم باشد و تب صفراوی و التهاب و لذع شدیدتر و باقی صفراوی و تلخی دهان و وجع و لذاع بود قولنج ورمی و صفراوی باشد و اگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و مری دهان و شوری تا بی مزگی آن و قی بلغمی باشد و تب نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثفل در روده و درد نرم متصل بود و در موضع و اخلاط ظاهر شود و خصوصاً هنگام انحدار شیء از آنچه از شکم منحدر می شود و انتفاخ موضع با نرمی به دست محسوس شود و با ترهل سخنه و تهیج باشد موجبات این از تناول شیر و ماهی و لحوم غلیظ و فواکه و بقول بارد رطب اتفاق افتاده باشد و منی بارد رقیق و براز بلغمی بود و قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد و اگر ثفل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال و با اعراض سودا و گاهی با تب ربع بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد و اگر قولنج دفعه بعد حرکت سخت مثل جستن شدید یا ضربه و سقطه آن موضع یا دوانیدن اسب یا کشتی گرفتن یا از جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا ریح شدید باشد و در آن متشابه الاحوال بود بعده اندک اندک بیفزاید و درد در مکان او لازم بود و از مرکز او منتقل از موضعی به موضع دیگر نشود و آن جا که موجب التوافق باشد وجود فتق و نتو در مراق از جای و عظم در کیس خصیصه ظاهر شود و قولنج التوائی و فتقی باشد و اگر با قولنج علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود و یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدان که مقصود کلی اندر این مرض صرف نظر به تلطیف امعا و تلطیف غذا و تعدیل و دوا و انعاش قوت است در

عین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیه بدن غافل نباید بود چه این علت اکثر از ادوار نوائب خالی باشد و باشد که در زمان عود نوبت دفعه به سختی درد هلاک سازد کذا فی ابیذیمیا و شرب مسهل مفید است به شرطی که اخلاط محدثه قولنج یا بنادق مستعد دفع باشد و در امعای غلاظ سده قوی نبود والا اولاً به حقنه لینه ابتدا کنند و پس حقنه حاده به عمل آرند و گاه باشد که خلط غلیظ عسرالخروج باشد و یا سبب سده در روده علیا باشد و از استعمال حقنه و تکمید درد زیاده شود و گمان شود که حقنه یا تکمید ضرر کرده پس در مثال این حال خوف نکنند و باز اعاده حقنه به تکرار نمایند تا آنکه همه مواد ائفال به دفعات منجذب گردد و اگر با قولنج تب باشد حقنه حاد استعمال کنند تا نکایت او به قلب و دماغ نرسید بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع را به حقنه یا شیاف اولی نگشایند مسهلی هرگز ندهند سوای معجون تمری و مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلی دهند و بعضی حذاق در قولنج ثقلی و بلغمی و ریخی ابتدا بر معجون سفرجلی مسهل به مقدار مقرر در آب گرم می دهند و می گویند که چون طبیعت به دفع مرض در آن محل مشغول است دوا را در مقصود خود استعمال می کند و از آن بیمی نیست و هم چنان است که در اغلب نفخ عظیم می کند و بعضی اولاً شیاف از شیخ و زهره گاؤ برای تفتیح سده به کار می برند و بعد رفع آن مسهلی دیگر می دهند چنانچه بعضی را صبر یک مثقال و یک اوقیه عسل و دو اوقیه شیر گاؤ دادند نافع آمده به کرات در تجربه رسیده اگرچه عرقی سرد و قی و اسهال می آرد از این اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع می دهد و از آن جمله عصاره ریوند است که از چهار حبه تا یک ماشه با مصطکی دو ماشه در گلقد و دو توله با گلاب نیم پاؤ بخورند و هم چنین مچوقان و ایضاً جلایا به مقدار قلیل نفع کثیر دارد و هر گاه در همه انواع قولنج کار از جوارشات و شیافات برنیاید پس باید که روغن بیدانجیر ساده دهند و روز اول دو مثقال با شیر بادیان و قرطم و زیره سفید هر یک یک مثقال عسل یک نیم توله نیم گرم بنوشانند و هر روز نیم مثقال روغن و هم چنین بزور و عسل تا هفت روز یا ده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا به مقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و مثرودیطوس و معجون سک و دواء المر سخت سودمند است شیخ می فرماید که قانون علاج قولنج این است که مدافعت تدبیر قولنج نباید کرد و چون علامت ابتدای او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه

حسب واجب نمایند و اگر عقب تناول طعام افتد فی الحال آن را به قی خارج کنند و با وی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقای تام حاصل گردد و قی ماده قولنج رطب و صفراوی را قطع کند پس اگر قی افراط کند به حاسبات قی حبس نمایند و از چیزی که در این نیکو است این است که در شربت انار منع اندک زیره و سماق داخل کره بدهند و از آنچه نزد من صواب است آن است که سرعت به آشامیدن مسهل از فوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بود و اخلاط و بنادق بسیار باشد پس اگر حقه نکنند و مسهل استعمال نمایند و خلط از بالا به سوی آن متوجه شود و منفذ نیابد تدبیر مؤدی عظیم گردد پس واجب است که اولاً ابتدا به نوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقه لینه استعمال نمایند و اگر در آن جا تب باشد بدل شوربا ماءالشعیر کنند تا اخلاط و بنادق اندک اندک به زیر گراید و چون محسوس شود که بنادق و اخلاط بسیار خارج شدند پس اگر نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد به عمل آرند و اگر ممکن باشد از بالا به قی متواتر پاک گردد و استعمال نمایند و شدت حاجت به آشامیدن دوی مسهل از فوق وقتی باشد که چون مبدأ ماده معده و امعای علیا بود و دانند که معده ضعیف و کثیرالاخلاط است و امتلا و ثفل بالای ناف یافته شود پس این همه مستدعی آن است که اسهال از فوق کنند و همچنین اگر قولنج عقب سحج عارض شود علاج آن از فوق اولی است و این نوع قولنج همان است که ابتدای او از معده و اعالی بود و در آن ماده ساکن باشند پس آن به سوی امعا ماده اندک اندک ترسیل نمایند و هر قدر که به سوی آن واصل گردد اعاده و جمع نماید و محتاج به تنقیه مبدأ او باشد پس چون مسهل بنوشند یا آن را خارج کنند و از آن راحت یابند و یا آن را به سوی موضع واحد منحدر گردانند پس حقه یک دفعه یا کمتر از آنچه احتیاج به تکرار آن قبل از آن باشد تنقیه آن نمایند و چون نوشیدن دوا از فوق به سبب ضرورت بین واجب نگردد بهتر آن است که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکند و اقتصار بر حقه‌ها کنند و این بهر آن است که اکثر سبب قولنج خلط غلیظ لزج می‌باشد که به تمامه مستفرغات خارج نمی‌شود و چون دوا از فوق آشامیدند در صرف معده و امعا استفراغ نکند بلکه از مواضع دیگر که آن را حاجت به استفراغ نیست هم نماید و این لامحاله مورث ضعف گردد پس هر گاه حال این باشد و بعد از آن حاجت به سوی امعا و داعی حقه‌ها کثیر و استفراغات متواتر باشد قوت

بسیار ضعیف گردد پس بالضرور تا ممکن باشد اختصار بر حقنه‌ها و امثال آن نمایند چه آنها تا خلط در امعا بیابند از مواضع دیگر جذب نکنند و از سائر اعضا استفراغ کثیر نمایند و اگر تکرار حقنه به مراتب کثیر به حسب چسبندگی خلط مولد وجع کنند اندر آن چنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق به ادویه جاذب مواد از همه بدن باشد و چون حقنه به چیزی برنیارد بدانند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند و حقنه نمایند خصوصاً به حقنه‌های حاده چه وقت آنها بعد از نضج است و با وجود این حقنه‌های حاده خوف ضرر قلب و دماغ است و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد بلکه صداع و توران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت کنند و گاهی استطلاق از فوق باشد و سده از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا تغلیظ ماده به قوابض کنند تا که مرض حبس واحد گردد بعد از آن استفراغ نمایند و واجب است که حقنه‌ها را لین کنند چون در آن جا تب باشد و روغن او افزایشند تا شوری نمک که گاهی احتیاج آن تا یک نیم درم می‌افتد بشکند و چون یقین شود که به حقنه چیزی برنیاید ایارج فیکرای مخمر یا خشک و مثل شهریاران و تمری قبل حقنه بخوراند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان به غاریقون قوی نکنند که آن غواص است در احشا و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه کنند که خام را به اسفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویه قوی‌الجذب در حقنه‌ها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویه جاذبه از بدن به سوی امعا اخلاط ردی دیگر جذب کند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کند پس قولنج و سحج با هم جمع نشود و این از آفات مهلکه است و بدترین چیزی که در قولنج آشامند مسهلات کثیرالمقدار کریه‌الرائحة بدطعم است که بنوشانند و در معده باقی نماند بلکه حبوب و ایارجات و هر آنچه حجم او قلیل تر و خوشبو تر باشد نوشیدن او اولی است و باید که به سوی سر عنایت شدید باشد و از امر دماغ و حفظ او غافل نشوند تا ابخره مرتقیه از اخلاط محتبسه در شکم و ابخره ادویه حاره و مستعمله در اکثر انواع قولنج قبول نکند چه گاهی تبخیر مؤدی به وسواس و به اختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف است و از آنچه به سبب او مضرت پیدا شود این است که طبیب را ممکن نبود که از حال از علیل دریافت کند پس به واجب علاج هدایت یابد و عنایت مذکور تمام شود به خوشبو بارد و به روغن‌های سرد و سائر آنچه در علاج سوءمزاج حار رأس مذکور در و گاهی اتفاق افتد که حاجت به

تسخین امعا مقارن حاجت تبرید کبد باشد پس رعایت آن به اضمده مبرده کبد و مانند آن کنند و حفاظت ناحیه کبد از ضمادات شکم و مروخات حر آن نمایند و همچنین حال قلب است و موافق‌ترین چیزی که تبرید بدان کنند عصارات بارد به کافور و صندل است و باید که در این وقت میان نواحی امعا و نواحی قلب و کبد از پارچه یا خمیر یا مانند آن منجذب سازند تا از سیلان آنچه مخصوص به یکی از آن هر دو باشد به سوی دیگر مانع آید و صاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند و پس آب اندک بنوشند و صبر نمایند و چون آن آب اندک مخروج به چیزی از جلاب باشد باید تشنگی به سبب محبت بدن به چیز شیرین و تنفیذ او مر آب را نافع‌تر بود و عوض آب سرد گلاب یا عرق بادیان نیم‌گرم و اگر تشنگی باشد غیر گرم کرده در این مرض معمول مؤلف است و بدانکه قول شیخ آبنز اوجاع قولنج را شدیدالنفع است و خصوصاً چون در آب او ادویه قولنجیه پخته باشند که آن به حرارت خود مستفاد از آتش و تقویت مستفاد از ادویه تحلیل به سبب ورم نماید و به رطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس انفشاش سبب فاعل وجع سهل گردد و عضل مقعد را ارخا نمایند و این معین بر اندفاع محتبس شود لیکن آبنز کرب و غشی به سبب ارخای قوت پیدا کند و پس واجب است که استعمال او و مریض ضعیف به احتیاط نمایند و هنگام استعمال او آنچه مقوی قوت باشد از خوشبوهای فواکه خوشبو و کروناک و نان گرم و آنچه استلذاذ بدان کند نزدیک او کنند و در آن بنشانند و جهد کنند تا آب آبنز سینه و قلب او را نپوشد و آبنز آب‌های حمات قولنج بارد را شدیدالنفع است چنانچه حمام به آب شیرین بدان اولی است که قریب او نشود و چون ظرفی از آب چشمه‌های حاره یا از آبی که در آن ادویه قولنجی پخته باشند پرهیز کنند و زیر آن ظرف سوراخ بسیار تنگ که به مشکل محسوس شوند کرده باشند و مریض را بر پشت خوابانیده و ظرف به قدر قلت از آن بردارند تا بر شکم او از آن قطرات متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید و سرهندی می‌نویسد که این محل به آب گرم ساده نیز در تسکین درد از عجائب است و بعضی گویند که اگر ماده در انصباب باشد آبنز به سبب ارخا و ترقیق ماده باعث زیادتی انصباب ماده گردد و اگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود به سبب غلظ تحلیل نشود و منبسط گردد پس وجع زیاده شود و از این جهت استعمال آبنز در قولنج بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال یا هنگامی که سبب قولنج ضعیف باشد

شدیدالنفع است و گویند که آبزَن به قولنج ریخی و ثقلی شدیدالموافقت است و مسکن درد فی الحال اما آب آبزَن آنقدر باشد که از محل درد تجاوز نکند تا اعضای فوقانی مسترخی نشوند و خجندی می نویسد که نشستَن در آبزَن از معین ترین اشیا است بر تسکین وجع قولنج و گاهی درد شدت کند حتی که از قولنجی عقل زائل شود پس جلوس در آبزَن فی الحال تسکین درد نماید و قوت وارد کند و معالج را تمکن حاصل شود و اگرچه در آب گرم تنها نشانند لکن ضعیف از آن حذر کند و در آن مقام را طول ندهد تا غشی بر آن نیفتد و باید که وقت جلوس در آبزَن معده از طعام و شراب خالی باشد و باید که خوشبو یا ببویناند و بدانند که در قولنج مبادرت به تخذیر نکنند بهر آن که مبادرین به تسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند و استعمال مخدرات علاج حقیقی نیست بهر آنکه علاج حقیقی قطع سبب است و تخذیر تمکین سبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ تر شود و اگر بارد یا مزاج بارد باشد بارتر گردد و اگر ریخ غلیظ بود و شخین تر گردد و اگر شدت تکاثف جرم روده باشد که محتبس از آن منحل نشود تکاثف او شدیدتر گردد و درد بعد یک دو روز یا سه روز سخت تر از اول عود کند پس واجب نیست که تا ممکن باشد بدان مشغول شوند بلکه به ازاله مسبب مصروف گرداند ذکر ادویه که بالخاصیت قولنج را نافع است شیخ الرئیس می نویسد که آنچه در قولنج بالخاصیه فعل کند از آن جمله شوربای هدهد و گوشت آن است و ایضاً خراطین خشک کرده نافع اوجاع قولنج است و سرگین گرگ که از خوردن استخراج به هم رسد و علامتش این است که سفید باشد و در آن رنگ دیگر مخلوط نبود و مخصوصاً آنچه بر خار انداخته باشد نافع ترین چیزی است در شربتی یا در عسل بیاشامند و یا در عسل سرشته چند قاشق بلیسند و یا سفوف کنند به نمک و فلفل و اندک افایه خوشبو سازند و اگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز عجیب است و دعوی کرده اند که تعلیق آن بر ران جانب درد نافع است قطع نظر از شرب آن و امر کرده اند که تعلیق او نمایند و در جلد نمر یا گوزن و صوف بز نر که گرگ آن را گرفته و از آن رسته باشد و جالینوس شهادت نفع تعلیق او می دهد و اگرچه در نقره باشد و گفته اند که خوردن جرم روده گرگ خشک کرده ساییده با آنچه مناسب بود در نفع بالغ تر از سرگین اوست و این بعید نیست و هم چنین کباب گرده آن و آنچه قائم مقام این است کژدم سر و دم بریده بریان

کرده است که آن قولنج را شدیدالنفع است و باید که تجربه این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد که مجربین بر قولنج کاذب تجربه کرده‌اند زیرا که آن نافع سنگ کرده است پس در سنگ کرده بالذات نافع بود و در قولنج با غرض و از چیزی که در اوجاع قولنج اشتداد و وجع ستوده‌اند این است که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک مثقال بخورند و گمان کرده‌اند که این تسکین وجع در ساعت کند ارکیغانس گوید که اگر بزرالبنج یا بیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید و جالینوس گفته که اگر سگ را ببندند و سه روز به جز استخوان چیزی آن را خوردن ندهند و بعد از آن سرگین او بگیرند و در جوف تعویذ نقره نهاده بر مکر صاحب قولنج بندند درد او ساکن کند و در خواص آمده که چون پاره از ناف کودک نرینه بگیرند و زیر نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد حامل آن از قولنج ایمن شود سرهندی می‌نویسد که از مجربی به من رسیده که برگ طرفای کبیر که اهل هند آن را فرش نامند چون بسایند به آب گرم بخورند فی‌الحال تسکین درد او کند و ایاج فیکرا را در تسکین درد او قوت عجیب است و گویند که خوردن تخم عناب نیم مثقال به عرق بادیان یا به شیرۀ آن نیز بالخاصیۀ نافع قولنج است و کذا سرگین مگس به آب خوردن مجرب است و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین گرگ برآید تعلیق او به قدر باقلا بر کمرگاه همان وقت از قولنج نجات دهد و این مجرب است چنانچه شخصی معتاد به قولنج بود چون تعلیق او در رشته صوف بر آن نهادم صحت یافت و اصلاً عود نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و به ارباب قولنج برای تعلیق به دفعات دادم و شفا یافتند و بعد از آن از من شکایت نکردند و رازی گفته که نشستن بر پوست گرگ و خفتن بر آن و گذاشتن آن بر زین اسب سواری خود در قولنج تأثیر عظیم دارد و همچنین اگر از آن کمربند سازند و بر پشت بندند و در هر سال تجدید او کنند ذکر اغذیۀ اصحاب قولنج اما حکم کلی غذا در اقسام قولنج این است که تا وقتی که ضعف نشود طعام و شراب مطلقاً ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر اقل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصفیر و حملان و ماء‌اللحم با توابل بدهند و به قول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاج به غذای مزلق طین باشد و این امری است که در آن شک نیست و اما احتیاج به غذای مقوی امری است که هنگام ظهور ضعف به سبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل

آب لحوم خفیفه مطبوخ به قوت و مصالح نافع و زرده بیضه نیم‌برشت و مغز نان در شوربا و شراب گداخته است و اما ترک غذا اصلاً نافع قولنج بلغمی و ریخی و غیر آن است و این امری است قائم‌مقام قانون و گاهی احتیاج افتد که ترید و سقمونیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری غیر فطیر و ملائم غیرسخت باشد و اکثر صاحبان قولنج را که نفع کند یا ضرر رساند انجیر و مویز و بادام و خرما تر است چون هر واحد از اینها شیرین باشند و خربزه بسیار شیرین و پخته قبل از طعام در حال صحت به اکثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و بچه کبوتر قولنج ثفلی و اصناف بارد را مشترک‌النفع است و در گوشت خروس پیر رخصت نیست و اما در لحم قنبره نیز قومی رخصت نداده بهر آنکه توقع قوت او در مطبوخ از لحم او به مریض است و قومی مثل روفس و جالینوس حکم داده‌اند که لحم او نافع است و اگرچه بریان باشد و هم‌چنین لحم هدهد و تجرع مری نبطی قبل طعام هفت جرعه نافع است و هر قولنج که در اندر آن حرارت عظیم نباشد و کذلک نیم‌برشت برای ایشان نافع است ذکر مضرات ارباب قولنج بدان که برنج و جاورس و سویق و هر چه قابض و مولد ریاح بود استعمال نباید کرد و خجندی گوید که عسل خام و آنکه اندک باشد مورث قولنج است و ظاهرالسبب ریحیت در آن است و قلت خود در کسی مولد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا به عارض مثل حامله تنگ باشد و لهذا حامله را از شرب ماءالعسل هنگام خواب قولنج ظاهر شود و آن دلالت بر حمل او کند چنانچه بقراط گفته و بعضی محققیان از اطبا گفته‌اند که جماعتی را در دمشق قولنج از تناول عسل و اگرچه مطبوخ به اشیای دیگر بود عارض شد و بوعلی سینا می‌نویسد که اشیایی که صاحبان قولنج را ضرر دارد بعضی از آن اغذیه است بلکه جمیع اجرام لحوم سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان میده و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه و بهطه و لوزبیخ و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکانات همه مضر است و فتیعت و زلابیه و البان و پنیر کهنه و تازه و کل اغذیه‌ای که در آن نفخ باشد و جمله به قبول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعنای که در آن نفخ است نیز مضر بود و کذلک جرجیر خون ایشان را مضرت دارد و مثل زیتون و جمیع فواکه الا مشمش و آلو برای صفراوی و حار و ثفلی از حرارت فقط سوای غیر اینها و کدو خاصه و خیار و بادرنگ و به کرنب و

شلجم و قنبیط و امرود و سیب خصوصاً ترش و قابض و زعرور و کنار و غبیرا و کندش تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و آنچه از آن سازند و مانند آن اعدای قولنجی است به استعمال او برای ایشان سبیل نیست و هم‌چنین جوز تر و بادام تر و باقلای تر ایشان را مضر است و انار شیرین کمتر مضر از ترش است و اما افعال که صاحب قولنج را حذر از آن واجب بود مثل حبس ریح است و حبس براز و خواب بر حاجت براز و خصوصاً براز خشک بلکه واجب است که هنگام خواب به رفع حاجت روند و بدان که حبس ریح بیشتر قولنج حادث کند به سبب اصعاد او ثفل را و حصر او در آن جا حتی که شیء واحد؟ جمع شود و به سبب احداث او ضعف در امعا و گاهی این مؤدی به استقسا گردد گاهی ظلمت بصر و دوار و صداع پیدا کند و گاهی در مفاصل مرتبک گردد و تشنج پیدا کند و ایضاً حرکت و جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را مضر است و شراب سرد و شراب بسیار بر طعام به دستور

علاج قولنج بلغمی

روغن بیدانجیر یک توله در گلاب شش توله آمیخته بنوشند و اگر روغن مذکور تا سه توله در شیرۀ قرطم یک نیم توله و شیرۀ تخم خربزه نه ماشه عسل سه توله داخل کرده نیم‌گرم بدهند و در این باب از مجربات حکیم علویخانی است و یک پاس صحت می‌شود و کمتر تخلف می‌کند و اگر سنای مکی نه ماشه گل بنفشه گل سرخ بادیان هر یک شش ماشه تخم قرطم نه ماشه انیسون سه ماشه مویز منقی سه توله در عرق عنب‌الثعلب و گلاب جوشانیده روغن بیدانجیر یک توله داخل کرده بدهند نافع‌تر است و یا سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه در گل‌قند سه توله آمیخته همراه گلاب و عرق عنب‌الثعلب بخورند و گاهی ریوند چینی سه ماشه در این دوا افزوده و وزن سنا چهار ماشه و گل‌قند چهار توله همراه عرق بادیان هفت توله گلاب پنج توله داده می‌شود و تربد پنج ماشه زنجبیل یک ماشه سوده با شکر مساوی آمیخته نیز مفید بود و معاجین مسهله چون جوارش اسقف و نارمشک و قیصر و معجون تمری و بنفشه و تربدی و معجون راحت و تربلاشه و مانند آن به آب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا پس از تناول معجون راحت یک توله شیرۀ سنای مکی یک توله تا دو توله مویز منقی دو توله گل‌قند چهار توله گلاب پاؤ سیر شربت دینار چهار توله بنوشند و سفرجلی مسهل و شهریاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید

بود و خوردن مثقال با مثل آن شکر سرخ با آب گرم و تریاق اربعه و تریاق کبیر نیز نافع بود و در صورتی که قولنج قوی باشد اولاً شیاف مسهل به کار برند و شیافی که از ترید و شحم حنظل و بورق و انزروت و نمک و گل سرخ جمله مساوی بسازند و در این باب مجرب است و اگر از شیاف اسهال نشود و حقه قوی عجیب سبب شدت اعراض به عمل آرند و بعد از آن از مسهل تنقیه نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف هلاکت بود برشعنا یا فلونیا یا حبالشفا برای تسکین آن دهند و تکمید و آبن ضرر می کند مگر وقتی که سبب ضعیف باشد و بعد تنقیه صبح و شام جوارش مصطکی نه ماشه با شیر بادیان نه ماشه و شیر قرطم یک توله و نیم شیر انیسون چهار ماشه شهید دو توله تخم حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و بعد زوال مرض یک دو روز غذا ندهند بلکه اقتصار بر آب یخی نمایند و یا شوربای مرغ که خوب آن را دوانیده ذبح نموده بسفایج نه ماشه تخم قرطم یک نیم توله صعتر یک توله قرنفل هفت ماشه به صره بسته در آن انداخته به روغن گاؤ چرب پخته باشند بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دهند و تا سه روز دوی اسهال به تکرار دهند و تا تنقیه تمام حاصل شود بعده جهت تقویت معده و امعا جوارش کمونی کبیر و فلافلی به عرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزوردار با شوربا دهند ذکر ادویه مفرده یونانیه که نافع قولنج بارد است و خورن یک مثقال تخم ماهودانه دو مرتبه نیم نیم مثقال به عسل سرشته یا به جلاب گرم مجرب سویدی است و کذا خوردن گشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن و کذا خوردن فطراسالیون و کذا شرب و حقه روغن بطم و کذا شرب و حقه نمک نبطی و کذا حقه به طبیح انجیر و شراب کهنه پخته چون بورق دو درم و سقمونیا درم بر آن پاشیده باشند و کذا شرب مرغ خروس کهنه شکم او را از بسفایج کوفته و مغز قرطم و نمک پر کرده پخته باشند تا مهرا شود و بعد از آن شب زیر آسمان گذارند و کذا خوردن ریوند دو درم با رب عورم محموده و یک درم غاریقون و کذا زعفران برای تسکین درد به تخدیر آن از مجربات اوست و گویند که شرب و حقه به طبیح قنطوریون دقیق با سکبینج یا عصاره چقدر یا بول و غل محلول به عسل یا روغن بیدانجیر یا شحم حنظل و خوردن مغز حبالمحلب به عسل یا فرقیون به اوٹولوسات به نصف درم انیسون همراه ماءالعسل یا هلیون یا غاریقون دو درم به نصف درم جندبیدستر یا مغز بادام تلخ به عسل قدر جوزه یا خولنجان یا تخم عنصل کوفته به

عسل سرشته به قدر مغز فندق در انجیر نهاده یا حلزون مع صدف او کوفته به شرب عتیق و مر آمیخته یا حب-
الرشاد سه درم به آب گرم یا تخم چقندر یا زاج بریان یا بسفایج ده درم یک بار با سرگین ماکیان به سرکه ممزوج
به آب و شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم تنها و به شراب یا مغز تخم بیدانجیر یا روغن آن همراه
سکنجبین و ایارج فیکرا یا شحم حنظل یا زرواند طویل یا لحم غزال یا حبالبان یا حرف پنج درم باریک ساییده به
آب گرم یا رجل الغراب یا ثوم یا بندق هندی نه قیراط با حب الغار یا حاشا دو مثقال به آب گرم یا زراوند مدحرج یا
پوست هلیله کابلی یا بنگ یا مشکراطمشیع یک درم به ربع درم محموده یا فوتنج بری به عسل آمیخته یا لحم
خارپشت و شحم آن به شراب شبت یا جوزالزنج یک دانگ به آب نیم گرم یا مربای زنجبیل یا محروث یا انجدان یا
کاشم یا بیخ راسن به شراب کهنه یا انجیر تر و خشک و نوشیدن برگ ماهودانه در شوربای خروس پیر پخته یا
حریره از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساخته یا طبیح نبات سمس یا آب طبیح گندنا یا طبیح اقحوان یا طبیح
حرمل یا آب اطراف نرم آزاد درخت یا روغن بلسان یا عصاره کرفس یا طبیح عرطنیثا که آن بخور مریم است یا
حنظل صحیح در شراب خوشبو خوب جوشانیده و یا طبیح خشک یا طبیح برگ سوسن یا شراب کهنه صرف یا
عصاره برنوف مع جاوشیر یا عصاره لبلاب یا طبیح حرفراف که در مصر معروف به قبله سلطان است یا شوربای
هدهد به شبت پخته یا شوربای خراطین به آب طبیح شبت پخته یا طبیح انجدان یا شراب افسنتین یا شراب حلو یا
نبید زبیب و شراب روغن ناردین یا روغن سداب و مالش آنها و اختلاط مری شعیر در طعام و حقنه بدان و حقنه
سداب مطبوخ در زیت خوشبو و خلط فلفل سیاه در طعام که آمن از حدوث قولنج است و اختلاط سرگین کبوتر در
حقنه و حمول فتیله زهره گاؤ نر و شحم حنظل و لطوخ مقعد بدان و حقنه زیره باریک سوده به زیت یا به زیت
کهنه تنها و استعمال حب النیل در حقنه و شرب و ضماد میعه سائله یا حرمل و حمول قطعه صابون به طول انگشت
تراشیده و امتصاص انگور بسیار شیرین بدون پوست و تخم او و طبیح مغز قرطم در شوربای خروس پیر و یا در حقنه
و ضماد کنجد مع پوست آن بر ناف یا سرگین گاؤ به زیت خوب پخته بر ناف و حوالی آن و کذا عصاره قثاءالحمار و
زهره گرگ کذا نظرون به زهره بز و کذا پشک بز به سرکه یا بول اطفال نابالغ سوده بر شکم و کذا برگ تنبول سوده

و کذا بادیان و براده شاخ نر گاؤ و شحم حنظل بر ناف و غذا از انجره مسلوق مطیب به روغن کنجد یا به روغن بادام و کذا قطف مسلوق مطیب به روغن کنجد و کذا لبلاب سفید گل مسلوق مطیب به روغن بادام هر واحد نافع است و به قول صاحب تحفه اگر حرمل را ساییده با روغن شبت بر ناف ضماد کنند جهت قولنج مزمن نافع است و اگر پیخال کبوتر با شهد آمیخته زیر ناف بمالند و طلا سازند شکم آرد و فائده کند و ذکر ادویه مرکبه یونانیه که نافع قولنج بلغمی است جوارش تمری قولنج و عسر بول را بگشاید زیره سیاه مدبر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سمقونیای مشوی پنج درم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال برگ سداب ده درم خرما را در سرکه یک شبانه روز خیسانده سائیده از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه آمیخته بجوشانند تا به قوام آید پس ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند از پنج تا هفت مثقال به آب گرم جوارش شهریاران که اسهال آرد و قولنج بگشاید و مفتاح سدد و مفید استسقا دافع سردی معده و جگر مسهل بلغم و مره سودا است به نسخه معمول زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل سلیخه سنبل الطیب دانه قاقلین مصطکی رومی نارمشک ساذج نانخواه تخم کرفس انیسون هر یک شش درم شیطرنج زعفران هر یک چهار درم سمقونیای مشوی تربد موصوف به روغن بادام چرب کرده اف تیمون حبالنیل هر یک هشت درم بسفایج پنج درم نمک هندی سه درم قند سفید بیست درم به عسل سه چند سرشته جوارش سفرجلی مسهل نافع قولنج و در امزجه حر و بارد حتی که در تب به تجربه رسیده و اسهال خوب نموده دارچینی زنجبیل دارفلفل هر یک دو درم تربد موصوف پاؤسیر عالم گیری عرق نفخ قطعات بهی از تخم پاک کرده هر یک نیم سیر عالم گیری عسل یک سیر اول قطعات بهی را در عرق نعنای که عبارت از سرکه خالص و برگ پودینه است که آن را عرق می کشند بپزند که مهرا شود و از آتش فرود آورده بر سنگ صلایه کرده با شهد قوام نمایند پس ادویه دیگر سوای زعفران کوفته بیخته بیامیزند و زعفران را در گلاب ساییده کم کم اندازند و حل کرد که بدارند قدر خوراک تا دو توله و هر گاه موسم بهی تازه نباشد به مربای آن به دستور بسازند جوارش اسقف قولنج بگشاید و بلغم خام از معده و امعا برآرد و قی بازدارد و به ریاح بواسیر و وجع خاصره و پشت را نافع سمقونیا تربد سفید هر یک هفت درم فلفل سیاه زنجبیل هر یک

چهار درم دارچینی آمله مقشر قرنفل جوزبوا بسبابه مصطکی هر یک دو درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته به
عسل بسرشد شربت جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید
خیربوا یک درم قافله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم دارفلفل پنج درم زنجبیل شش درم
سمقونیا بیست درم نبات سفید سی درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی از یک درم تا سه درم جوارش
قیصر قولنج و نفرس را نافع بود و اخلاط لزجه و غلیظ را دفع کند دارفلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد سفید
هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرا هر یک شش درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته به عسل
بسرشد حب منتن اکبر نافع است از برای وجع قولنج و نفرس و درد پشت و زانو پاک می سازد و بدن را از اخلاط
غلیظ اشق سکبینج جاوشیر مثل تخم حرمل شحم حنظل صبر سقوطری ایتیمون هر یک دو درم سقمونیای مشوی
شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جنبدیدستر هر یک دو درم فریفون یک درم صمغ را به آب حل کنند و
باقی اجزا کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم حب مسهل سنای مکی مقل گل سرخ پوست هلیله
زرد هر یک سه ماشه مویز منقی یک توله مغز خیارشمبر دو توله به روغن بادام چرب کرده حب بندند و به حسب
مزاج دهند حب السلاطین اخلاط مختلفی و بهترین نسخه آن است و حرارت و حدت کمتر دارد و در رفع قولنج
تفلی و بلغمی به غایت نافع است گل بنفشه گل سرخ تخم خرفه و مقشر هر یک پنج درم مغز تخم کدو و مغز
خیارین مغز بهدانه گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم گشنیز خشک مصطکی طباشیر کتیرا هر یک دو درم مغز
جمال گوته مدبره درم کوفته بیخته به لعاب اسپغول صلایه کرده حب القدر نخود سازند خوراک از یک ماشه تا دو
ماشه حسب مزاج به شربت شکر و گلاب نوع دیگر از بیاض استادی غفرالله حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده
ریوند خطائی هر یک یک توله بهدانه شش ماشه حب السلاطین مدبر بیست دانه ادویه را به لعاب بهدانه کهرل کرده
به قدر دانه باجره حب بندند خوراک نه حب حب اسرائیل که جهت قولنج نافع است سقمونیا ثلث جزو انزروت
شحم حنظل هر یک نیم جزو شبرم سکبینج هر واحد یک جزو کوفته به عسل مصطفی سرشته به قدر نخود حبها
بندند شربت حب پنج درم حب شحم حنظل در اخراج مواد از عمق بدن به غایت قوی العمل است خصوص در حل

قولنج و تسکین درد آن نظیر ندارد و قرنفل دانه الایچی سفید دارچینی زعفران مر سیاه صبر سقوطری پوست هلیله زرد و زنجبیل شنگرف هر واحد یک درم شحم حنظل تربد موصوف هر یک سه درم همه باریک به عرق بادیان یا گلاب حب سازند به قدر گاؤرس خوراک شصت حب تا هشتاد و صد به قدر قوت مزاج و شدت و ضعف مرض را به آب یا عرق مذکور سفرجل مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بگشاید بهی شیرین نیم من را از پوست و دانه پاک کنند و در دو من سرکه خمر بجوشانند تا مهره بعد از آن ساییده از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف آمیخته بجوشانند تا به قوام آید پس این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارفلفل دارچینی هر یک دو درم قلقله صغار و کبار زعفران هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطکی پنج درم سمقونیا ده درم شربتی پنج تا هفت درم مثقال بعه آب گرم شربت بسفایج مسمی به شربت مبارک در اقسام قولنج و امراض بارده به غایت نفع و مجرب است و مقوی احشا بگیرند بسفایج سبز سائیده باریک کوفته پنجاه درم تربد موصوف کوفته ده درم عود زیاده کوفته دو درم ابریشم خام زرد مقرض هفت درم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده گلاب عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه قند سفید سه درم اضافه کرده به قوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند خوراک سی درم یا شصت درم آب گرم ضماد نافع قولنج مغز خیارشمبر دو توله مصطکی یک توله شکر سرخ سه توله با هم سوده گرم کرده بر شکم ضماد نمایند معجون تربلاشه مسهل قوی و قولنج صعب را در یک ساعت بگشاید و مجرب است خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل به رنگ کابلی قرنفل آمله مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سفید سمقونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان آن عسل بسرشند شربتی دو درم معجون تبری که قولنج بگشاید زنجبیل فلفل سفید هر یک بیست درم سمقونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم خرما را یک شبانه روز در سرکه تر کرده بسایند و ادویه را کوفته بیخته با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون مسهل تألیف حکیم مؤمن قولنج را به غایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید بعد از تفتیح و مزیل امراض حاره است رب السوس سمقونیای مقشوی نشاسته بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه

پوست کابلی روغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بیست مثقال سنای مکی گل بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند عسل را نخست به آبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک دو مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند به قوام آرند و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشد شربتی پنج مثقال معجون سنا تألیف حکیم علی اسهال برفق نماید و دفع مواد و حمیات و امراض دماغی و معوی و مفاصل می کند و از هر قسم ماده که اغلب باشد دفع می نماید و به غایت نافع است سنای مکی یک نیم رطل اف تیمون یک رطل بسفایح فستقی تربد سفید خراشیده و گل بنفشه که یک نیم رطل زنجبیل هفت مثقال ادویه را سائیده با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گلقد و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال معجون تربد تألیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید مجوف خراشیده یک رطل زنجبیل یک اویه فلفل سه درم درم مصطکی رومی یک اوقیه تربد را به روغن بادام چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل خام معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم به آب گرم حل کرده بنوشند معجون بنفشه مسهل اخلاط ثلثه و معمول است زنجبیل مصطکی قرنفل گل سرخ قاقله هر یک سه درم بسفایح سنای مکی سمقونیا هر یک پنج درم تربد موصوف گل بنفشه هر یک ده درم شربت گاؤزبان شربت نیلوفر هر یک بیست درم شیرخشت سی درم ترنجبین آلو بخارا تمرهندی هر یک پنجاه درم شیرخشت و ترنجبین در گلاب حل کرده صاف نموده با شربت ها آمیخته با سه چند قند به قوام آرند معجون سنا که قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا کشمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست هلیله زرد هریک ده درم کوفته بیخته شیرخشت و ترنجبین در آب حل کرده صاف نمایند پس کشمش کوفته بیامیزند و به قوام آرند و بدان سرشد شربتی پنج مثقال تا ده مثقال و در نسخه سدیدی بنفشه نیلوفر بادرنجبویه روغن بادام هر یک دو درم عوض هلیله است و نوشته که اگر شکر سفید رطل نیز در قوام داخل کنند بهتر باشد معجون سکبینج قولنج بگشاید سکبینج تخم کرفس جندبیدستر از هر یک یکجزو و سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای دیگر را کوفته بیخته با آن بسرشد شربتی سه مثقال معجون به نسخه معمولی که نافع

قولنج و مسهل بلغم است مغز بادام پوست هلیله کابلی سنای مکی هر واحد یک توله غاریقون تربد موصوف هر یک دو مثقال بادیان گاؤزبان ربالسوس هر یک دو درم زنجبیل نیم درم شهد سه چند ادویه معجون که ملین طبع مسهل بلغم مقوی معده مفید قولنج است مویز منقی نیم رطل مصطکی شش درم تربد موصوف ده درم زنجبیل یک درم به جلاب مقوم بسرشدن خوراک تا پنج درم و برای مداومت سه درم مسهل معمول میر پادشاه نیزنافع قولنج است سنای مکی یک نیم توله گل سخ یک توله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان هر یک نه ماشه سداب قردمانا انیسون بیخ کرفس هر یک پنج ماشه در نیم آثار آب جوش دهند تا چهارم حصه بماند صاف کرده گلکند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا نخوداب دیگر زیره سیاه انیسون هر یک سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده مغز خیارشبر شش توله گلکند چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و در صورت رنگینی قاروره گل بنفشه شش ماشه بادیان یک توله به عرق بادیان پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده بدهند ایضاً مسهل که برای قولنج بارد مفید زیره انیسون یک چهار ماشه نانخواه شش ماشه جوشانیده شیره تخم معصفر دو توله فلوس خیارشبر شش توله فانید چهار توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده بنوشند ایضاً مسهل که معمول است عنبالعثلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلکند شکر سرخ روغن بیدانجیر داخل کرده بنوشند و به جای آب عرق مکوه غذا نخوداب و روز دیگر شیره بادیان شیره تخم کشوت هر یک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده و گلکند شربت نیارد داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل پلاس پاؤسیر تخم خربزه کوفته توله برگ شبت پاؤسیر تخم شبت تخم قرطم یک یک توله در آب پوست اثار جوشانیده نطول نمایند و ثفل بریندد و دیگر گل بنفشه گل سرخ هر یک شش ماشه انیسون چهار ماشه چهار ماشه مویز منقی دو توله خربزه نه ماشه در عرق مکوه گرم کرده شب تر نمایند و صبح جوش داده صاف کرده گلکند مالیده باز صاف نموده و روغن بیدانجیر اضافه کرده بنوشند و شیاف شکر سرخ دو توله ترنجبین یک توله قوام نموده مغز فلوس توله علیحده در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بوره ارمنی هر یک سه ماشه عصاره ریوند یک ماشه شحم حنظل دو ماشه صابون

توله روغن گل توله آمیخته به دستور فتیله‌ها ساخته یکی بعد دیگری بردارند و دیگر که قولنج بلغمی دوری با ریح‌البواسیر باشد فرفریان مصطکی یک ماشه سوده در گل‌قند یک توله بلیسند بالایش گلاب سه توله و عرق بادیان پنج توله نیم‌گرم بنوشند بعد از آن شیرۀ مغز بادام شیرین پانزده عدد شیرۀ قرطم سه توله در گلاب پاؤ آثار برآورده گل‌قند کهنه چهار توله مالیده نیم‌گرم بیاشامند روز دیگر که غلبۀ ریح بواسیری باشد مقل ازرق یک ماشه و در جوارش مصطکی یک توله ورق نقره یک عدد سرشته شیرۀ انیسون پنج ماشه شیرۀ صعتر فارسی هفت ماشه بادیان نه ماشه مغز قرطم یک توله مغز بادام هفت عدد در گلاب نه توله کیوره پنج توله عرق بادیان هفت توله برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تودریین و یا حرف نه ماشه و فرنجمشک یا بالنگو چهار ماشه بدهند و غذا دوپهر شوربای جوز مرغ مرغن به نان روۀ خمیری که در آن بادیان افتاده باشد بخوراند و به جای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و روز سوم باز فرفریان دو حبه مصطکی چهار حبه گل‌قند یک توله شیرۀ تخم قرطم سه توله شیرۀ سنا یک توله شیرۀ مغز بادام پانزده عدد گل‌قند چهار توله دهند و وقت دوپهر شوربای گوشت بچۀ مرغ نوشانند صبح تبرید روز دوم به دستور و همین نمط تا سه روز متواتر به دستور به عمل آرند و بعده بیست و یک روز متواتر وقت خواب این سفوف خوراند مقل ازرق سه توله در آب گندنا دوازده پاس کهرل کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل بی‌ریشه یک نیم توله شیطرچ هندی دو نیم توله کیورکچری یک توله و سه ماشه مصطکی یک توله نمک لاهوری قدر ذائقه شربتی نه ماشه با عرق بادیان از این تدبیر دورۀ قولنج و ریح بواسیری به اذن‌الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد و دیگر تراکیب مسهله مثل حب اسرائیل و حب شحم حنظل مجرب حکیم غلام امام و شربت مبارک مجرب شاه ارزانی و معجون تربد تدلیف حکیمی علی و معجون سکبینج در این باب نافع است ذکر ادویۀ مفرده و مرکبه هندی که مفید قولنج بارد است برگ پیپل دو نیم عدد سائیده و با قند سیاه حب بسته خورند دیگر مغز تخم بیدانجیر و ایلوه به شیرۀ گاؤ سائیده گرم کرده ضماد نمایند و یا تخم پتسن سوده گرم نموده جای جای درد ضماد کنند و یا پوست بیخ به آب سائیده ضماد شم طلا کنند دیگر مغز تخم مهوه پنج شش عدد به آب صلایه کرده شیاف ساخته بردارند دست به فراغت آرد و قولنج بگشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش داده

بسایند و بر پارچه سائیده نیم گرم بر شکم بچسبانند و یا سیماب به آب برگ ساکهو یا ساگون سحق کره گرد ناف بمالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند و یا صابون به آب گرم حل کرده بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوتنه مدبر یک درم مغز تخم ارندی ده درم پوست هلیله زرد و دو درم سیماب سهاگه بریان جواکهار و چوب فلفل سیاه هر واحد یک درم صلایه به قدر فلفل حب سازند و برای گرانی شکم یک جا به آب گرم و برای درد شکم دو حب به شیره بادیان و برای رفع قبض پنج حب به آب سرد و برای آوردن اسهال هشت حب به آب گرم بدهند نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات به گلاب آشامند دیگر سفوف که دست به فراغت آرد و یا هضم طعام است پوست هلیله زرد و هلیله سیاه نمک لاهوری سنای مکی مساوی ساییده به قدر نه ماشه به آب گرم وقت خواب می خورده باشند دیگر قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش بگذارند پس نمک ساییده در آن آمیزند تا منعقد گردد سرد کرده شیاف ساخته یکی بردارند اجابت به فراغت آرد و حمول نمک فقط نیز اجابت به فراغت آرد و یا موم دو درم نمک نیم درم با هم سرشته شیاف سازند و به روغن چرب کرده بردارند و یا پشک موش نمک سابنهر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند هسته خرما فتیله کرده به روغن چرب ساخته در مقعد نهند دیگر تخم شبت حلبه هر یک دو توله یا کم و زیاده به حسب مزاج گرفته جوش داده روغن گاؤ به قدر دو توله انداخته بنوشند نافع قولنج بود دیگر بیخ بیدانجیر دو دام اگر تر باشند چهار دام در نیم آثار بجوشانند تا چهار دام بماند صاف کرده روغن بیدانجیر دو توله انگوزه سه ماشه با هم آمیخته نیم گرم بیاشامند برای درد قولنج و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد انفع بود دیگر تخم تره تیزک پنج درم در آب بجوشانند فانیذ و قدری روغن کنجد داخل کرده بنوشند و نوشیدن روغن کنجد با شکر نیم دام نیز نافع قولنج نوشته اند دیگر مغز ارندی ایلوله مغز تخم مهوه همه را کوفته در سرکه پخته طلا کردن نافع است دیگر خوردن و ضماد کردن لسن برای تسکین درد قولنج بارد عجیب است و زهره بز نیم گرم کرده زیر ناف مالیدن شکم براند خاصه کودک را برای رفع قبض بسیار مفید است دیگر سهاگه تیلیه تهوتنه مغز جمال گونه هر یک درم همه را در شیر تهوه سائیده گرد ناف ضماد سازند اسهال بلا اهمال کند و اگر از این دوا برابر عدس به طفل شیرخواره بدهند و به اطفال را نفع تمام کند دیگر اجواین

زیره سیاه انیسون بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته ناشتا بخورند و بالایش نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده باشند گرم کرده بیاشامند چند روز مداومت نمایند به شرط پرهیز تمام و تقدم تنقیه بدن از خلط خام در دفع قولنج کهنه اثر تمام دارد و مجرب نوشته دیگر پوست بیخ آگ بابونه پشک موش ساییده نیم گرم بر شکم ضمد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست بیخ آرند تر دو دام پوست هلیله کابلی زنجبیل وج ترکی صبر زرد هر واحد یک دام ساییده نیم گرم ضمد نمایند اسهال آرد دیگر پوست هلیله زرد و ایلوه زرد و مغز تخم مهوه به آب پخته طلا نمایند برای قولنج اطفال مفید بود و بعضی روغن بیدانجیر عوض مهوه آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانه طلا می کنند و ضمد بادیان پشک موش ایلوه به آب پخته بر حوالی ناف نیز محلل قولنج اطفال است اقوال مهره ابوسهل گوید که اگر علت از اخلاط لزجه باشد اولاً اشیای مقطعه روغن بیدانجیر به ماءالاصول ملطف مسخن مع ایارج بنوشانند پس تنقیه به حقنه حاده مثل آنکه از قنطوریون و حنظل و بابونه و اکلیل الملک و حسک و شبت و حلبه و بزر کتان و انجیر و سبوس گندم و مقل و جاوشیر و سکبینج و روغن سنبل و زهره گاؤ نر و عسل و مری ساخته باشند باید کرد و یا به مطبوخ قثاءالحمار مخلوط به مری و عسل حقنه کنند و اگر درد ساکن نشود در آبی که بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و شبت و برگ غار و کرنب در آن پخته باشند بنشانند و موضع را به روغن سنبل و بابونه و به روغن سداب و به روغن سوسن بماند و هر گاه در قولنج غثیان باشد و تب و حرارت نبود این جوارش سک دهند مصطکی قرنفل زنجبیل دارلفل قرفه جوزبوا سک هر واحد ده درم سقمونیا هشت درم کوفته بیخته آب به ترش افشرده با مثل او عسل بپزند تا غلیظ شود ادویه بدان بسرشند از یک درم تا دو درم و نیم بدهند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدهند شحم حنظل ده درم سقمونیا سه درم سکبینج ده درم حب بسته یک مثقال بخوراند و اگر قولنج عسرالانحلال باشد و ادویه مشروبه در آن فائده نکند این شیاف بردارند نمک نان ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا یک نیم درم شیاف طویل مقدار چهار انگشت مضموم بسازند و اگر مفید باشد این حقنه کنند انجیر پنج عدد سبوس کف خطمی کف در پارچه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و بر آن بورق مثقال روغن کنجد اوقیه شیاف مذکور یک درم انداخته به کار برند بعد از

آن این حقنه به کار برند شحم حنظل ده درم بخور مریم دو درم پودینه سداب هر واحد باقه صغیره صعتر یک کف در سه رطل آب بیزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده قطران جندبیدستر هر یک دو درم و شیاف مسبوق الذکر یک درم عسل پنج درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند پس اگر قولنج حل نشد اعاده او کنند و این حب نیز نوع بلغمی را مفید است شبرم سکببنج هر واحد دو درم صبر یک درم زعفران مصطکی هر واحد نیم درم ساییده حبها سازند شربت از دو درم تا یک درم و اکثر اصناف قولنج را این حب نافع بود شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم صبر درم بورق مقل هر واحد یک درم حبها سازند شربت از درم تا مثقال و ایارج فقیرا برای تسکین غثیان قوی امنفعت است و این حقنه جامع اکثر اصناف قولنج است بزر کتان حلبه هر یک اوقیه مغز تخم بیدانجیر نو سی درم انجیر سیاه شهدانج هر واحد ده درم مغز قرطم سی درم سداب تریاقه صغیره زیره اوقیه سبوس کف بادام مقشر اوقیه سپستان اصل السوس بیخ خطی هر واحد اوقیه و نیم بیخ چقدر بیخ کرنب هر واحد دو اوقیه در سی رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس اگر خوف حرارت صموغ نباشد در آن مقل الیهود نیم اوقیه سکببنج اشق جاوشیر هر واحد دو مثقال داخل کنند و از این آب پنج اوقیه صاف کرده بر آن روغن ناردرین اوقیه و مری دو اوقیه و نیم و عسل اوقیه و پیه ماکیان اوقیه داخل کرده حقنه کنند پس اگر فائده نکند و حل قولنج تمام نگردد و اعاده آن کنند تا آنکه همه دوا تمام شود و این حقنه خفیف است آب گندنا روغن کنجد نیم گرم حقنه کنند شیخ میفرماید که در قولنج بارد به تقطیع و تحلیل و توسیع مسام آن که در آن به لزوجات او محتبس گرد مشغول شوند و اکثر به این باور به ادویه ملطفه که شدیدالحرارت نباشد ممکن بود بهر آنکه شدیدالحرارت چون بر ماده دفعه برسد ایمن نباشد از آن که هیجان ریح کند بلکه به مقداری باید که در ریح تحلیل قوی و لعذا در ماده رطبه تلطیف و انضاج نماید نه تحلیل قوی و لهذا گاهی ترک طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدین جهت تکمید گاهی هیجان درد شدید کند پس در این هنگام یا به ترک تکمید و یا به استکثار و تکرار آن مضطر شوند بهر تحلیل آنکه تکمید اول هیجان ریح کرده بعد از آن حقنه های مخرج بلغم استعمال کنند و باید بدانند که گاهی چیزی از اخلاط تنقیه نمایند و اندکی از آنکه مصاحب ناحیه الم بود فاعل الم باشد باقی ماند پس نگویند که علاج نفع نکرده بلکه آن باقی

را نیز به حقنه‌های استفرغ نمایند و اگر سبب قولنج بارد تجلب ماده اندک اندک به سوی موضع ماده باشد چنانچه مذکور شد در آن هنگام وجع حادث شود علاجش استفرغ لطیف مفرق متواتر است الا آنکه بدانند که در این جا ماده بسیار است پس تنقیه کنند و آنچه بر سیل تجلب و تولد بود پس واجب است که وقت نوبت وجع و در شب چیزی مثل حب صبر و حب ایارج فقیرا و حب مرکب از شحم حنظل و سقمونیا و سکبینج و صبر هر آنچه باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند و چون بر این چندی ادامت نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقنه بلغم و ثفل را اخراج نماید بگیرند حسک و بسفایج و حلبه و قرطم و سپستان مساوی و تربد دو درم و شحم حنظل صحیح غیر کوفته نیم مثقال و انجیر ده عدد و بزر کتان تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق مغز تخم بیدانجیر کوفته بنفشه هر واحد پنج درم سداب باقه برگ کرنب قبضه و به آب بسیار به آهستگی بجوشانند تا اندک اندک بماند و مالیده صاف کرده قریب صد درم از آن بگیرند در آن خیارشنبه هفت درم و شکر سرخ و سکبینج و مقل هر واحد یک درم حل کرده بورق مثقال روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقنه کنند و گاهی در این قدری زهره گاؤ نر می‌آمیزند و این حقنه مخرج بلغم لزج است بگیرند اجزای حقنه مذکور و شحم حنظل زیاده از آن داخل کنند و تخم بیدانجیر پنج درم بگیرند در آب لبلاب حل کنند و بر چیزهایی که حقنه اولی صاف می‌کنند بیندازند و بدل خیارشنبه و شکر پانزده درم عسل داخل کنند و روغن این روغن قرطم کنند و مثل سکبینج یعنی یک درم جاوشیر داخل کرده حقنه نمایند و گاهی در این روغن بیدانجیر داخل کرده می‌شود و بسیار باشد که بر طبیح بزور و حاشا و صعتر و زوفا و زیره و فطراسالیون و تخم سداب و بسفایج و قنطوریون و پودینه و انجدان اقتصار کنند و بعده در آن عصاره قثاء الحمار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقنه نمایند و یا به آب بیخ قثاء الحمار و اندک شحم حنظل بجوشانند و سکبینج و جاوشیر و مقل هر واحد یک درم داخل کرده و حقنه کنند اکثر این ادویه در زیت یا در روغنی حار جوشانیده بدان حقنه میکنند و گاهی با سکنجبینات مقطعه حقنه می‌نمایند و من به مثل این تدبیر بسیار میل ندارم و این حقنه‌ها مسکن وجع اند بگیرند مرو جندبیدستر و میعه و علک الانباط هر واحد اوقیه بخور مریم تازه دو اوقیه افیون یک نیم اوقیه و بدارند و وقت حاجت قدر باقلا از آن استعمال نمایند و در بعض حقنه‌ها

داخل کنند و گاهی در بعضی اهل شحوم و ادهان داخل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی است چون ثفل عاصی با بلغم شدیداللزوجة متناهی در قوت و عصیان باشد باید که آب اشنان رطب نیم رطل به روغن کنجد اوقیه و بورق پنج درم گرفته حقنه کنند و اقوی از آن این است که بگیرند حب شبرم و برگ مادرین و کرمدانه مقشر و بخور مریم و عرطنیثا و پوست حنظل و شحم آن و قثاءالحمار و تربد و بسفایج و همه را به آب به دستور بجوشانند بعده بر طبیح او روغن بیدانجیر و عسل و زهره گاؤ انداخته حقنه کنند یا این ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه کنند و چون به روغن قثاءالحمار حقنه کنند گاهی بلغم لزج برآرد اگر بر حقنه چند ساعت صبر کنند و هم‌چنین روغن ترب و روغن کلکلانج است و گاهی هنگام شدت درد به داخل کردن حلتیت و اشق و سرگین کبوتر خاسته به جهتی که تسخین عضو کند و فرفیون در بعض اوقات در این حقنه‌ها حاجت افتد و گاهی به قطران مضروب در ماءالعسل کثیرالافاویه حقنه کنند و تسکین وجع می‌نماید و عصاره بخور مریم بسیار عجب است و گاهی احتیاج به سقمونیا یا فرفیون و غیره افتد و اطبا دوائی را که ذنب‌الفار نامند ستوده چون در حقنه داخل کنند انتفاع یابند و گاهی به وزن دو درم جندبیدستر در زیت آمیخته و ایضاً بگیرند زفت سه درم و در آن طلا و روغن سداب و روغن زرد هر واحد سکرجه انداخته استعمال کنند و گاهی در حقنه‌های قویه برگ انجیر و پوست درخت آن داخل می‌کنند صفت ادویه مسهله برای قولنج بلغمی از حبوب قوی‌النفع در این حب شبرم به سکبینج و ایضاً حب سکنجین به شقاقل و حب سکبینج به حرمل است و ایضاً تربد صبر سقوطری شحم حنظل مساوی سقمونیا ثلث جزو در عسل کف آمیخته حب سازند و این حب برای بلغمی جید است بگیرند شحم حنظل یک دانگ و تربد یک درم و عصاره قثاءالحمار نیم دانگ و جندبیدستر یک دانگ و زنجبیل یک دانگ و ایارج فیکرا دو ثلث درم و اگر به سقمونیا دهند جائز است و اما مسهلات دیگر مثل اسقفی و تمری و شهریاران و ایارج مقوی به شحم حنظل و مع روغن بیدانجیر و مثل سفرجلی است و چون ثفل و بلغم مخلوط شود و ثفل بسیار بندقه‌دار بود ضرورت به استعمال مسهلات قویه داعی گردد و از آن جمله این حب است بگیرند فرفیون تخم مادرین سقمونیا مساوی شربت از آن درم و این مسهل بسیار قوی است قفیز از سرگین کبوتر و حزمه شبت و ذورق آب بپزند تا نصف بماند مصاف نموده

و دو اوقیه از آن بنوشند و این شدیدالقهه والخطر است و شیر جمیع یتوعات حل قولنج کند مثل لاغیه و شبرم و مانند آن و حب او معروف به حب ضراط است و مثل نوعی از یتوعات مانند اذان الفار که مشابه مرزنجوش کبیرالورق است و گزیدن عقرب را بدان معالجه کنند و در آن شیر بسیار بوده و آن را در ادویه مفرده ذکر کردیم صفت حمولات قویه که ثفل بسیار و بلغم لزج خارج کنند از آنجمله نمک سنگ است که بلوط از آن ساخته بردارند و باید که طول آن شش انگشت باشد و بعضی از آن بلوط کبیر است که از پشک موش سازند یا فتیله از تب سازند و به عسل آلوده بردارند یا بلوط از عسل مخلوط به شحم حنظل یا بلوط از قثاء الحمار و شحم حنظل و زهره گاؤ و نظرون و عسل مع فانیذ سنجرى تنها و ایضاً شحم حنظل انزروت بورق فانیذ و ایضاً عسل و ترنجبین و شحم حنظل و نمک نطفی مساوی و ایضاً این مشترک بلغمی و ثفل و ریحی است بگیرند شحم حنظل و جندبیدستر هر واحد مثل فوآه و قطران دو ملعقه به قدری عسل استعمال کنند و عصاره بخور مریم بسیار قوی است و احتیاج به سوی آن افتد اگر چیزی صحت بخشد و اکثر حاجت به استعمال سقمونیا و تخم انجیره بلکه فرسیون افتد تدبیر نوشیدن روغن بیدانجیر در علاج قولنج بارد و کسی را که معتاد قولنج باشد بدانکه نوشیدن روغن بیدانجیر از نافع-ترین اشیا است برای صاحبان قولنج بارد چون حسب واجب مقدار او و در وقت او و در ماءالبزور استعمال کنند و بعد تنقیه بدن به مثل حب سکبینج یا غیر آن بنوشند و در روز اول دو مثقال بیاشامند و روز دوم نیم مثقال افزایند و همچنین هر روز نیم مثقال تا یک مثقال تا روز هفتم زیاده کنند و بعد از آن اندک اندک کم کنند تا دو مثقال بماند و اگر خواهند روز هفتم توقیف کنند و هر گاه بر ماءالاصول آن را بریزند خوب بیامیزند و باید که غذا در هر روز که آن را بنوشند بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که در آروغ بوی آن نیاید با سفیدباجات سازند و اگر خواهش ترشی باشد زیرباجات دهند و به جای آب ماءالعسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور به این طریق نمایند که نمک بریان بر دندان بمالند و از پس آن روغن گل خالص مالند و چون از نوشیدن او فارغ شوند ایارج فیکرای مقوی شحم حنظل و مانند آن را غیرمقوی اگر احتیاج تقویت او نباشد خورند و بهر آنکه ایارج فیکرا دفع مضرت او از سر و چشم می کند و از مشروبات مسکنه اوجاع آن ها این است که افسنتین و زیره

مساوی بنوشند و یا حشیشه جاوشیر تنها و با زیره بنوشند و یا بگیرند انیسون و فلفل و جندبیدستر مساوی و از آن یک نیم درم بخورند و سنجرینیا و کمونی و تریاق خورند و اگر از آن مانع حاضر نباشد و جندبیدستر با پودینه عجیب است و از آنچه تجربه شده است و این است که بیخ سوسن چهار درم به آبی که در آن فراسیون جوشانیده باشند و یا در ماءالجبن بخورند و سوسن بنفسها همین قدر بدهند و ایضاً حرف پنج درم در آب فانیذ سنجری و اوقیه روغن کنجد بخورند و ایضاً پوست بیخ غرب چهار درم زنجبیل سه درم جوز و خرما هر واحد شش درم آب شیرین قسط ادویه را کوفته در آب بپزند تا ثلث قسط بماند و تحریک او به شاخه‌های سداب کنند و هر روز دو اوقیه بنوشند و ایضاً بگیرند پوست غرب و شاخه‌های سداب و زنجبیل مساوی و در آب چهار چند ادویه بجشانند تا ثلث بماند و هر روز دو اوقیه بنوشند تا سه روز راحت دهند و واجب است که چون ماءالعسل بنوشند آن را طبخ شدید دهند بهر آنکه ماءالعسل ضعیف‌الطبخ مورث نفخ می‌گردد اضمده قولنج بارد بعضی از آن ضماداتی است که در آن چیزی اسهال باشد مثل اضمده که از شحم حنظل به مغز قرطم سازند و اطلیه که از زهره گاؤ و شحم حنظل و مانند آن بگیرند و بعضی از آن ضماداتی است که بدان قصد اسهال نبود مثل تضمید به تخم انجره مع مغز تخم قرطم و تضمید به بزور و حشایشمذکوره که در حقنه‌ها افتد و به حب‌الغار تنها ضماد می‌کنند و موم هشتاد کزومات علك‌البطم شش کزومات تربد سه کزومات مویز یک نیم کزومه عاقرقرا مرزنجوش حب‌الغار تخم انجره ترمس خشک شحم حنظل هر واحد یک‌نیم درم سقمونیا اوقیه و سه کزومات زهره نر گاؤ به قدر کفایت روغن غار مقدار کفایت از آن طلای شخین بسازند و ایضاً خربق تخم انجره افسنتین هر واحد جزوی زهره نر گاؤ موم هر واحد نیم جزو و شحم مرغابی سه جزو از ناف تا بیخ قضیب لطوخ کنند و اگر در این ماهودانه داخل کنند بهتر بود و گاهی در آن قشور نحاس داخل می‌کنند کمادات قولنج بارد مثل جاورس و دخن بریان و کمد معمول از بزور و حشایش که در حقنه‌ها مذکور شدند ساییده گرم کرده یا در زیت گرم آمیخته استعمال نمایند و مروخات روغن قثاءالحمار و روغن خردل است و هر روغنی از روغن‌های حاره که خواهند بعد از آنکه در آن جندبیدستر و فرسیون به حسب حاجت داخل کرده باشند تدبیر مخدرات در علاج کلی کیفیت وجوب اجتناب از مخدرات ذکر کردیم پس اگر شدت

ضرورت باشد و از آن چاره نباشد فلونیا و معاجین که در قرابادین بیان نموده‌ایم باید داد و هر آنچه در آن با مخدرات جندیدستر افتد و از آنجمله این اقراص اضیطرما مخدر است زعفران میعه سائله زنجبیل دارفلفل بزرالبنج هر واحد درم افیون جندیدستر هر واحد ربع درم از این حبوب صغار بسازند شربتی از دو ثلث درم تا یک درم و این دوا نیکو است بیخ فاوانیا و زعفران و قردمانا و سعد هر واحد چهار اوقیه افیون شوکران پوست یبروج هر واحد یک اوقیه عسل مقدار کفایت بعد شش ماه استعمال کنند و ایضاً بعض حقنه‌های معروفه معتدله استعمال کنند و در آن جندیدستر نیم درم افیون به قدر باقلا یا کمتر داخل نمایند و گاهی افیون و مانند آن در روغن‌های حقنه قولنج داخل می‌کنند و گاهی معذک سکبینج و حلتیت و روغن بلسان و اندکی مشک داخل کرده می‌شود و گاهی فتیله از افیون و جندیدستر ساییده در زیت‌البزور می‌سازند و در آن فتیله آلوده در مقعد نهند و در آن رشته نهند تا بیرون بماند و هر ساعت آن را بکشند و تجدید دوا کنند و غذا که مخصوص قولنج بارد است خوردن ثوم و مری در طعام است و تیزیر طعام ایشان به گندنا و تملیح آن و تقویت آن به دارچینی و زنجبیل و صعتر و زیره و انجره و قرطم کنند و باید که اسفیدباجات به کف خردل تناول نمایند و نمک ایشان اندرانی مبرز مخلوط به قرطم و شونیز و زیره و انیسون باشد و از جمیع بقول اجتناب کنند مگر سداب و چقندر و در نعناع نیز نفع است و از اشربه ایشان شراب ریحانی صرف و شراب عسل به افایه است صاحب کامل می‌نویسد که هر گاه حدوث قولنج از اخلاط بلغمی باشد جوارش شهریاران یا جوارش تمر یا جوارش سفرجلی مسهل به آب گرم بدهند و جای درد را به نمک گرم کرده تکمید کنند و صاحب او را در آبن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل‌الملک و برنجاسف و کرنب و خارخسک و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و موضع را به روغن خسک بمالند پس اگر انحلال طبیعت و تسکین درد شود بهتر والا حب سکبینج از دو درم و نیم تا سه درم یا حب منتن مثا آن به آب گرم بدهند و اگر به سبب حرارت مزاج و سن و وقت متحمل این حبوب نباشند فلوس خیارشبر بیست درم با پانزده درم گلقد در آبی که بادیان در آن جوشانیده باشند مالیده و به وزن مثقال تربد و یک درم ایارج فیکرا بر آن انداخته نیم‌گرم بنوشانند و این حب بدهند ایارج فیکرا تربد هر واحد درم شحم حنظل ربع درم نمک نفتی دو دانگ و سقمونیا یک دانگ مقل ازرق نیم درم

باریک ساییده و مقل را در آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب بسته در سایه خشک کنند و آن یک شربت تام است قولنج بلغمی را نافع بود و این حب برای قولنج بلغمی کثیرالمنفعت است و حنین حب لولو نامیده و آن را شبر می‌گویند بگیرند شبرم و سکبینج هر واحد یک جزو سکبینج را در آب گرم حل کرده شبرم بدان بسرشند و اندکی زعفران آمیزند شربت نیم مثقال تا مثقال و صبیان را دو دانگ تا نیم درم و این حب نیز قولنج بلغمی را مفید است تربد سفید خراشیده ایارج فیکرا هر واحد سه درم غاریقون دو درم سکبینج و جاوشیر و مقل و جندبیدستر هر واحد درم کوفتنی را باریک کوفته و صموغ را در آب سداب تر کرده ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها ساخته دو درم به آبی که در آن تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً تربد درم صبر سه درم سقمونیا و انیسون هر واحد دو دانگ باریک ساییده بهعسل بسرشند و این دو شربت است نصف از آن به آب گرم بخورند و این حب نافع قولنج بلغمی و ریاحی است غاریقون و سکبینج و مقل و جندبیدستر و جاوشیر هر واحد دو درم صبر چهار درم ادویه خشک را باریک ساییده و صمغها را به آب سرد حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب ساخته از یک درم تا مثقال به آب گرم بخورند و اگر صاحب این علت را ایارج فیکرا به عسل خمیر کرده سه درم بدهند و بالای آن این ماءالاصول به روغن بیدانجیر دهند از آن انتفاع یابد بگیرند پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان و حلبه و شبت و خارخسک هر واحد ده درم تخم کرفس و انیسون و بادیان و پرسیاوشان و تخم خطم هر واحد چهار درم مصطکی و سنبلالطیب هر واحد دو درم قنطوریون دقیق پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و هر روز از آن چهار اوقیه با دو مثقال ایارج مخمر به عسل در یک مثقال روغن بیدانجیر بنوشند و اگر عوض روغن بیدانجیر این روغن استعمال کنند نافع تر باشد شبرم سی درم ماذریون ده درم حبالنیل بیست درم تربد و مغز تخم بیدانجیر هر واحد چهل درم همه را کوفته در دیگ سنگین کرده بر آن شش رطل آب اندازند و به آتش معتدل بپزند تا نصف بماند بر آن روغن کنجد یک رطل انداخته باز به آتش معتدل بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال به ماءالاصول و اگر خواهند به آبی که در آن حلبه و بادیان و تخم کتان و مویز

منقی و انجیر سفید و پرسیاوشان جوشانیده باشند استعمال کنند که در این در این باب نافع است و اگر در حقنه به قدر حاجت استعمال نمایند به اذن الله تعالی نافع بود و اگر ان ادویه استعمال کردند و اسهال طبیعت و تسکین درد نکردید حقنه استعمال باید کرد لاسیما اگر درد در انعی سفلی باشد و اگر بر مریض سه روز گذشته باشد استعمال حقنه در آن هنگام از افضل اشیا است و باید که در ابتدا حقنه های لینه استعمال کنند اگر فائده شود فیهووالا آنچه از آن قوی باشند به عمل آرند و این حقنه لینه قولنج را که قوی نبود نافع است انجیر ده عدد سپستان سی عدد عناب بیست دانه مویز منقی بیست درم خارخسک بابونه اکلیل الملک کرنب شبت چقندر هر واحد پنج اوقیه بنفشه سبوس خطمی هر دو در صره بسته هر واحد سه درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن صاف کرده بر آن پیه بط گداخته دموی هر واحد دو اوقیه شکر سرخ دو درم بورق درم روغن بنفشه یا روغن کنجد ده درم انداخته نیم گرم حقنه کنند و این حقنه به قولنج حادث از بلغم نیز نافع است بگیرند انجیر پانزده عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد خارخسک و شبت هر واحد ده درم قرطم کوفته و مغز تخم بیدانجیر کوفته و بابونه و اکلیل الملک هر واحد هفت درم قنطوریون دقیق و غلیظ و حلبه و تخم کتان هر واحد پنج درم سداب تر کف کرنب چقندر هر واحد ده اوقیه پرسیاوشان و شحم حنظل و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کمون و سبوس میده و خطمی سفید هر دو در صره بسته هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم همه را در شش رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید نیم رطل از آن صاف کنند و بر آن اوقیه روغن کنجد و اوقیه پیه بچه کبوتر گداخته و یک نیم اوقیه مری و اوقیه شکر سرخ و بوره ارمنی مثقال اندازند پس اگر مرض قوی و بلغم بسیار غلیظ باشد عوض روغن کنجد روغن زنبق یا روغن حسک یا روغن شبت و عوض شکر عسل کنند و در این ادویه سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم زیاده کنند و این صموغ به آب گرم گداخته در هاون انداخته بسایند و در حقنه داخل کنند و اگر در حقنه دو دانگ زهره گاؤ اندازند منفعت بین کند و باید که در این اشیا زیاده و کم نمایند به حسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن و کثرت بلغم و قلت آن و گاهی از حقنه به استعمال شافه استعانت کنند چون مرض و در دور نواحی عانه و قریب از معای مستقیم باشد و این شافه مجرب است خطمی و بورق هر واحد

جزوی سقمونیا ربع جزو شحم حنظل نیم جزو باریک ساییده و شکر سرخ گداخته معقود کنند و ادویه بر آن انداخته به قدر انگشت معتدل الغلظ شیاف ساخته استعمال کنند و ایضاً شحم حنظل و زیره گاؤ و بورق و خطمی هر واحد جزوی باریک ساییده به شکر سرخ یا عسل معقود بسرشد و این شافه قوی است زهره گاؤ و سکیبج و مقل و بورق و شحم حنظل و خطمی مساوی ادویه باریک ساییده و صمغ‌ها به آب گرم حل کرده ادویه بدان سرشته شیاف سازند و چون این همه تدابیر به عمل آورند و تسکین وجع و حل طبیعت نشد پس دوایی که در آن سرگین گرگ می‌افتد استعمال نمایند بهر آنکه سرگین گرگ که بر خار افتد دوایی است که در آن خاصیت عجیب در نفع قولنج است و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که هر کسی که قطعاً سرگین گرگ بگیرد و بر ران صاحب قولنج ببندد یا بر ناف او طلا کند اسهال کند و این را به مراتب کثیر بجره کرده و این صفت دوی خراءالذنب است بگیرند سرگین گرگ که بر خار یافته شود چهار درم انیسون و زیره و بادیان و زنجبیل و دارفلفل و نمک نفتی هر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویه را باریک ساییده به عسل کف گرفته بسرشد شربت از دو درم تا سه درم به آب شبت و زیره و این دوی دیگر خراءالذنب است تربد سفید خراشیده پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه را باریک ساییده شربت سه درم به آب گرم و چون استعمال حقنه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت نمودند و بقیه درد باقی ماند این طبیح استعمال کنند که این تنقیه امعا از بقایا تام کند بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و بابونه و اقحوان و پرسیاوشان و بنفشه خشک و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد ده درم حلبه و بزرکتان و تخم خطمی و خبازی و بادیان هر واحد پنج درم انجیرسفید ده عدد مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید و از آن نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفته به وزن ده درم فلوس خیارشیر مالیده فانیذ شکری ده درم روغن بیدانجیر مبالغه تربد درم داخل کنند و این را یک روز استعمال کنند و یک روز نه تا سه روز پس این تنقیه امعا نیکو کند و نافع شود انشاءالله تعالی سید اسماعیل گوید که اول تدبیر شیاف و حقنه باید کرد و غذا منع کنند و بهر حفظ قوت شوربای خروس اندک نوشانند و چون به حقنه رطوبت لزج و بنادق خارج شود باز اعاده حقنه کنند تا روده از ماده قولنج پاک گردد و آن را که

قولنج قوی نباشد تا اعراض پدید همی آید امر به قی باید کرد و بهر آنکه ماده قولنج را قلع کند و اگر قی به افراط شود به شربت پودینه که در آن اناردانه و سماق و زیره پخته باشند باز باید داشت و بورق و نمک بسایند و فانیذ را در کفچه آهنی بر آتش بگدازند پس بوره و نمک را سرشته شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت مضموم و به قول بعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانیذ پانزده درم به دستور شیاف سازند و این شیاف درد پشت و قولنج بلغمی را سود دارد بگیرند سکبینج و مقل و جاشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و فانیذ و سقمونیا و زنجبیل و شقاقل و نمک هندی و برگ سداب و تخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند و اگر صابون بغدادی را به سان شیاف تراشیده بنهند سود دارد و چون عرطنیثا را مثل شیاف بتراشند و بنهند جائز است و یا از شحم حنظل یک جزو بادام ده جزو و یا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند و این حقنه به کار برند زیره حلبه تخم کتان تخم قرطم هریک اوقیه انجیر بستی ده عدد سداب و شبت و برگ چغندر و برگ کرنب هریک دسته سیوس گندم دو اوقیه بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی در صره بسته ده درم عناب سپستان هریک بیست عدد اصل السوس یک اوقیه برگ غار اوقیه همه را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار بماند صاف نموده به قدر هفتاد درم بگیرند و در آن سکبینج و مقل هریک مثقال اشق جاشیر هریک درم جنبدیدستر نیم درم نمک هندی دو دانگ فانیذ دوازده درم بگدازند و هفت درم روغن کلکلانج هفت درم آب کامه هفت درم عسل دوازده درم پیه بط و پیه مرغ اوقیه با وی بیامیزند و نیم گرم حقنه کنند و گاهی در این تخم بیدانجیر کوفته داخل می کنند و ادخال شحم حنظل در حقنه خطر دارد بهر آنکه یا به سرعت منحل شود و پاک گردد و یا ورم پیدا کند پس تا ضرورت نباشد آن را به کار نبرند و این حقنه معتدل است بگیرند برگ چغندر یک دسته خطمی سفید یک اوقیه سیوس اوقیه انجیر بستی ده عدد همه را در دو آثار آب بپزند تا به قدر نیم آثار بماند چهل درم از این مطبوخ گرفته ده درم روغن کنجد بیامیزند و دو مثقال بورق در آن حل کنند و به کار برند و این حقنه قوی تر است انجیر سی عدد سپستان پنجاه عدد بیخ چغندر و برگ کرنب هریک پنجاه درم و مقل دو درم و سکبینج چهاردرم و پیه کبوتر بچه فربه اوقیه و باقی اجزا سوای شهدانج و اشق و جاشیر و پیه

ماکیان مع وزن همان است که در قول ابوسهل در حقنه جامع اکثر اصناف قولنج مسطور شد و این حقنه درد بنشانند و ماده بلغمی و صفاوی را بجنابند بگیرند حلبه و اکلیل‌الملک و شبت و خطمی و بابونه هریک ده درم و همه را در یک نیم آثار آب بپزند تا به نیم آثار آید و صاف نموده ده درم پیه بط و ده درم پیه گوزن و ده درم عصاره بیخ لفاح و پنج درم روغن شبت با وی آمیزند و وقت ضرورت به کاربرند خواب آورد و درد بنشانند و این حقنه قولنج بلغمی و ریخی و ثفلی را بگشاید بگیرند بادیان و کرفس و تخم شبت و انیسون هریک چهاردرم همه را جوشانیده صاف نموده هفت درم بورق و ده درم فانید یا شکر سرخ در آن گداخته ده درم روغن کنجد یا روغن کتان اندازند و اگر ده درم میعه سائله در بیست درم روغن کنجد بگدازند و بدان حقنه کنند سود دارد و اگر بورق مقدار هفت درم تا ده درم در عصاره سداب و ده درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریخی را در حال بگشاید و جمله هشتاد درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد روا بود لیکن نمک پانزده درم گیرند و اگر دو اوقیه آب کامه اندازند رطوبت لزج قلع کند و اگر ده درم بورق در آب گرم حل کرده حقنه کنند زود بگشاید مقدار سی درم باید و چهار وقیه آب برگ چغندر با دو درم بوره و نیم وقیه روغن کنجد حقنه مفتوح و معتدل است و این حقنه تیز و گرم جز به وقت ضرورت به کار نبرند بگیرند عرطنیثا وقیه بخور مریم نیم وقیه شحم حنظل دو درم و در دو آثار آب بپزند تا به نیم آثار بازآید صاف کرده سه وقیه از این مطبوخ بگیرند و دو درم نوشادر در آن حل کنند و دو درم روغن بچکانند و حقنه کنند و هرگاه حقنه نیز کنند مراعات دماغ نمایند و از بالا نیز مسهل خفیف دهند تا حقنه را یاری دهد و بعد از آن که حقنه کرده باشند و راه ثقل و حنابق گشاده گردد دو درم ایارج فیکرا یا سه درم به عسل سرشته باید داد و پس از آن ماء‌الاصول با روغن بیدانجیر بدهند و اگر شیره تخم معصر با ماء‌الاصول هریک سه وقیه بیامیزند و سه درم روغن بیدانجیر و ده درم فانید داخل کنند صواب باشد و از چیزهایی که زود اسهال آرد و قولنج ثفلی و بلغمی و ریخی را بگشاید این است بگیرند سقمونیا نیم جزو شحم حنظل دو جزو مصطکی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم تا یک درم و حبی که آن را حب قولنج گویند و در آن شحم حنظل ده درم است و نسخه آن در قول ابوسهل گذشت به آب سداب حب ساخته دهند و یا سقمونیا یک جزو شحم حنظل دو جزو حب ساخته از درم تا

مثقال بخورند و باید دانست آن جا که حاجت سرعت اسهال باشد صبر استعمال نکنند بهر آنکه بطی الاسهال است لیکن او را منع قولنج منفعت عظیم است و هم چنین ایارج فیکرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون به غثیان متاذی باشند زعفران از آن دور باید کرد و عوض آن گل سرخ در ایارج داخل کنند و این دوا تسکین درد کند و امعا را سرد ننماید و قبض شکم نسازد بیخ لفاح دانگی بزرالبنج دو دانگ زنجبیل خولنجان هریک یک نیم دانگ سقمونیا نیم دانگ این همه یک شربت بود و این حب قوی است و زود اسهال آورد شیر شبرم یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشانند و بعد چند ساعت اسهال آرد و ریاح بشکند و هرگاه صاحب قولنج را درد از تهی گاه ظاهر شود از این حب نفع تمام یابد و در حال درد ساکن شود و این دوا کراهیت ندارد پوست شبرم ساییده در خرما بسرشند و بدهند و شیر شبرم با سقمونیا که در جلاب یا در نخودآب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسهال کند و حبی که چنین آن را حب اللولو نامیده و ثابت می گوید که بهترین حبها در این علت است نسخه آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج درد قولنج و نقرس و درد معده را سود دارد بگیرند صبر و هلیله زرد و سکبینج هریک سی درم شحم حنظل و انزروت هریک پانزده درم تربد صد درم و در بعضی نسخهها تخم کرفس پنج درم نیز داخل است شربتی دو درم و نیم و هرگاه با درد قولنج و نفخ غثیان باشد حب افایوه که در باب مغص گذشت نافع بود و در دواى دیگر خراءالذنب که نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانیذ پانزده درم داخل کرده هفت درم بدهند قولنج صعب را بگشاید و سرگین گرگ که در ادویه به کارآید سپید و خشک باید خاصه آنکه بر سر خاری یا بر سنگی افکنده باشد و در آن ریزه استخوان بسیار بود دموی نباشد و جالینوس گوید که صاحب قولنج سرگین گرگ بر تهی گاه بسته بود به ریسمان پشمین و شفا یافت و بسیار آزمودم که آن را به قدر باقلا در تعویذ نقره کرده بر تهی گاه صاحب این علت بستم و منفعتی عجیب دیدم و این معجون همه انواع قولنج صعب را بگشاید بگیرند سکبینج و جندبیدستر و تخم کرفس هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را به روغن بادام حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویه بسرشند شربتی مثقال تا سه درم و این معجون خیارشبر نافع است تربد چهل درم بنفشه بیست درم سقمونیا دوازده درم نمک

هندی و ربالسوس هریک هفت درم بادیان انیسون مصطکی هریک پنج درم فلوس خیارشمبر و فانیذ و عسل هریک صد درم این هر سه را جوشانیده صاف کنند و ادویه کوفته بسرشند شربتی از هفت درم تا ده درم به مطبوخ هلیله با آب گرم و هرگاه درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت بود فلونیای رومی دهند تا حس او کند شود پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشانند و قولنج بگشاید بگیرند نانخواه و فلفل و سداب و پودینه و جندبیدستر و زیره کرمانی و حبالغار هر یک سه درم افیون بزرالبنج و یبروج هر یک درم سقمونیا درم به شهد مصفی بسرشند شربتی مثقال و این معجون سهل است بگیرند فلفل دارفلفل زنجبیل زیره سداب خولنجان قرفه مساوی از همه ده درم سقمونیا ده درم به عسل چهل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض مثقال تا دو درم یا بیشتر و این جوارش هندی قولنج و درد پشت و درد مفاصل را زائل کند بگیرند سقمونیا ده درم قافله کبار زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هریک پنج درم تربد صد درم شکر صد درم همه را در شهد بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و معجون تربدلاشه و شهریاران و تمری و سفرجلی مسهل و غیر آن در قرابادین یاد کرده آید و مغز تخم قرطم سه جزو شحم حنظل یک جزو در زهره گاؤ به قدر کفایت ضماد قوی است و ارزن گرم کرده و تخم کرفس و نانخواه و حلبه آمیخته در خریطه کنند و بر ناف تکمید کنند درد بنشانند و تحلیل کند و روغن شبت مالیدن سود دارد خاصه اگر به فرفیون و جندبیدستر قوت داده باشند و اما بعد این علاجها که مذکور شد تدبیرهای مانع قولنج باید کرد و بهترین چیزی که بعد تنقیه به کاربردند تا قولنج از معاودت بازدارد روغن بیدانجیر است با ماءالاصول و ترتیب استعمال آن همان است که در قول شیخ گذشت و بعد هفت روز هر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواهند که از پس یک هفته سه روز یا بیشتر همان قدر که به روز هفتم رسیده بدهند روا بود و صاحب قولنج بارد را در طعام سیر و فلفل و زیره و کرویا و انجدان داخل کنند و اگر زیره دو درم کوفته در چهار اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مغز قرطم پنج درم فانیذ اوقیه در آن حل کرده بنوشند طبع نرم کند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود چند روز استعمال نمایند و این شربت انجیر سخت موافق بود انجیر فربه یک من در چهار من آب بپزند تا به نیمه بازآید صاف نموده باز بجوشانند

تا به قوام جلاب آید و در اثنای جوشانیدن یک درم دارچینی و یک درم خولنجان و یک درم زنجبیل سوده در صره بسته در آن افکنند و هر ساعت بمالند و بفشارند و جوز و نارگیل و فانیز سود دارد و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود ایارجات کبار باید داد تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آن را در هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین چون انجیر به کارد زده در ماءالعسل و جلاب ترکرده و آلو سیاه به کارد زده و در جلاب خیسانیده تناول کند و بیضه مرغ نیمبرشت خاصه که فانیز کوفته بر آن پاشیده باشند بنوشند و کامه کبر و آب کامه و عسل و روغن زرد و چقندر که سخت پخته نباشند و حریره که در آن شیره مغز قرطم و فانیز داخل کرده باشند بنوشند و در طعام گندنا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام به شهد و فانیز بخورد سود دارد محمود شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هریک سه درم با گلقدن عسلی ده درم بنوشند و تأخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلین طبیعت به این مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با شکر سفید جوشانیده و معجون خیارشبر هفت یا شش یا پنج مثقال به حسب قوت مریض در آن حل کرده بنوشند و یا سفرجلی مسهل پنج مثقال و یا شهریاران و یا جوارش تمر شش مثقال هرچه از این حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع به نمک و سبوس و جاورس گرم کرده نمایند و در آبزن آب گرم که در آن قیصوم و خشک و نام و حلبه و عنبالثعلب و غیره ادویه که در قول صاحب کامل مذکور شد سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیرآرد و این حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج است سنای مکی پنج درم یا هفت درم انجیر ده عدد قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد سه درم پرسیاوشان چهاردرم رطبه کف کرب و چغندر هر واحد باقه بابونه اکلیمالملک هر واحد کف باقی اجزا سوای پیه بچه کبوتر و شحم حنظل همان است که در قول صاحب کامل گذشت خجندی گوید که اولاً شیافات مسهله بردارند پس اگر اسهال نشود حقنه حاده قویه به عمل آرند و قی کم از آن به قدر قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصاً در بلغمی توجه به تلطیف خلط و تقطیع آن پس به اسهال آن کنند و مبادرت به اسهال قبل تلطیف نمایند مگر آن که درد عظیم باشد که در آن مبادرت به مزلقات کنند و این معجون سهل‌الماخذ عدیم‌الغائله برای تنقیه امعا از بلغم است مغز حب‌القرطم عسل

انجیر مساوی جمع کرده قوام نموده به قدر اوقیه بخورند و این حمول انواع قولنج را حل کند و ریاح را متفرق سازد زیره برگ سداب هر واحد کف عرطنیثا دو درم بورق دو درم به عسل سرشته به صفوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن نماید و این حمول اسهال شکم و تنقیه امعا از بلغم کند سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد هر واحد یک جزو صابون رقی مثل ادویه به شکر یا عسل مقوم سرشته فتیله‌ها سازند و یکی از آن استعمال کنند و این حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای ورمی مجرب است بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کرده نه درم بورق و ده درم شکر سرخ و ده درم روغن کنجد در آن حل کرده حقنه کنند و از اشربه اقتصار بر شرب این جلاب هر صبح نمایند بادیان نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم با ده درم گلقد بدهند و از معاجین مسهله نافعہ سفرجلی مسهل است چون در آب گرم یا این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنج درم بادرنجیویه سه درم بادیان دو درم با گلقد بجوشانند و این نافع معده و مقوی و مطیب آن و مشهی طعام نیز هست و معجون خیارشمبر قولنج حار و یبوست امعا و علل صفاوی را نیز شدیدالنفع است و شهریاران سودا و زرد آب را نیز سود دارد و تمری قولنج و درد معده و عسرالبول را نیز مفید است و اگر تسکین و تلیین نشود حب سکبینج یا حبی که در قول محمود گذشت بدهند بعده شوربای چوزه مرغ با توابل بیاشامند و بدان که قی عارض در قولنج اگر چه فی‌الجمله مضعف است مگر در استیصال مواد متشریه در جرم معده خاصه اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافع است بهر آنکه بیشتر سبب در قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده باشد که معده جزوی از آن به سوی امعا فرستد و ادوار قولنج تکرار کند و مدت او دراز گردد و قی در این نوع شافی بود و اگرچه عرض موذی مضعف است و این حب مسهل است صبر شحم حنظل کتیرا تربد سفید مکه یک جزو سقمونیا نیم جزو شبرم ربع جزو شربت مثقال به ماء‌الاصول و این حب مجرب است تربد نیم درم جندبیدستر زنجبیل مکد یک دانگ و این یک شربت است و این دوا در حل قولنج قوی است شبرم شحم حنظل فرفیون سقمونیا مساوی شربت یک درم طبری گوید که گاهی قولنج از خلطی افتد که قولون آن را تشرب کرده باشد و میان هردو طبقه آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مستحیل به رباح هم نشود به سبب قلت حرارت و ضعف آن و الم شدید و قلق آرد و باشد که

به فرط الم بکشد و باید که طبیب از سرخی قاروره و حرارت در آن نترسد که این از فرط الم بود و علاجش این است که اندک ایارج به این طبیح دهند بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یک درم کوفته بجوشانند تا بزور مهرا شود صاف کرده عقب ایارج بنوشانند و از اغتذا و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت و ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ پیر که در علاج قولنج ریخی مذکور گردد بدهند و در ادویه که در آن پر کنند دارچینی و زوفا افزایند و این حقنه مکرر به عمل آرند و اقل آن سه مرتبه بابونه اکلیل‌الملک شیخ قیصوم برگ مرزنجوش برگ شبت برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حله تخم سداب هر واحد جفنه برگ کرنب نبطی برگ چغندر هر واحد باقه صعتر زوفا هر واحد جفنه تخم کرفس انیسون هر واحد کف جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بجوشانند تا مهرا شود پس به قدر صد درم صاف نموده در هاون کنند و بر آن پنج درم روغن بیدانجیر و پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و دو ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیم گرم حقنه کنند مع لزوم پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر مرض کم نشود و درد ساکن نگردد در حقنه نیم درم سکبینج و نیم درم جاوشیر و دو دانگ جندبیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل شود فلونیا اندک بخوراند و گاهی اندکی از آن در حقنه مذکور داخل می کنند و در آبی که اندر آن بابونه و اکلیل‌الملک و شیخ و قیصوم و برگ نام و برگ مرزنجوش و برگ حماحم جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج از این آب ضماد کنند تخم کرفس انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم همه را ساییده و موم روغن از پیه بط و پیه ماکیان ساخته بیامیزند و بر پارچه مالیده ضماد نمایند و چون راه بگشاید و هرچه بخورد نازل شود الا درد باقی بود بر تغذیه مبادرت نکنند سیما چون تهوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود و غشیان ساکن گردد و اشتهای تناول چیزی باشد این علامت صحت است پس در این هنگام به مغز نان میده در شوربای مرغ ترکرده دهند و بعد ساعتی از تناول شوربا اندک شراب کهنه بخورند و اگر گاه‌گاهی درد عود کند به جاورس و نمک جریش گرم تکمید نمایند و در اجلاس آبن کثرت نکنند بهر آن که اگر در این نوع قولنج کثرت جلوس در آب کنند مفاصل مسترخی گردد بلکه گاه‌گاهی در آن بنشانند و بعده موضع الم را به روغن خیری و

یاسمین و روغنی که در آن صعتر و زوفا پخته باشند بمالند و این نوع اکثر بعد زوال او به شرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند و چون از این فضول ریاح منحل گردد و علاجش همین است و گاه گاه به علاج قولنج ریخی منتقل گردند ایضا او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که به قولون متشبت گردد و مجری مسدود سازد و از نفوذ چیزی در آن منع کند عارض شود و این نوع صعب طویل اللبث بطی الزوال شدیدالاحتباس عظیم الوجع است و گاهی مریض را به سبب عسر تحلل و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود به سرعت عود کند و علامت زوال او و نقای علیل از آن خروج شطایای رطوبت عقب حقنه‌ها مثل آبگینه یا مثل قطعه جلید است و علاجش این است که در اول امر طریق انضاج و تلیین پس طریق تحلیل و تنقیه مسلوک دارند و بگیرند بزور مثل تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده جلنجبین در آن خوب مالیده باز صاف کنند و بر آن اندک روغن بیدانجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشند دو روز صبح و شام و روز سوم دو درم حب سکبینج بدهند و در این ایام به آبی که در آن ادویه منضجه محله جوشانیده باشند به نمد تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب نیم‌گرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن بلیله بر موضع وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ شبت هریک دو کف بابونه اکلیل‌الملک هر واحد یک یک کف کبیر قرطم کوفته و تخم کتان کوفته هر واحد کف قنطوریون دقیق کف شحم حنظل یک نیم درم انجیر سی عدد همه را جوشانیده صاف کنند به قدر صد درم و در آن سکبینج یک درم جاوشیر نیم درم جندبیدستر نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج از آبن حقنه نمایند و ران‌ها را خوب بردارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از پنبه مسدود سازند و دست بر آن دارند و خاصرین بمالند و حرکت دهند و به حقنه مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دائم تکمید کنند و حفظ قوت مریض به شوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش به جلاب نمایند پس اگر امر طول کند و زوال مرض تأخیر نماید از خوراندن ایارج فیکرا یا ایارج ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تأخر نضح ماءالاصول به ایارج و روغن بیدانجیر دهند بعده حقنه کنند که این اعانت بر نضح و تحلل کند و اگر درد اشتداد نماید این معجون که بعضی اوائل آن را تریاق قولنج نامیده‌اند بخوراند بگیرند

فلونیای رومی و فلونیای فارسی هر واحد یک درم معجون کلکلانج یک نیم درم سرگین گرگ سفید یک درم و نیم همه را با هم سرشته یک نیم درم از آن به آب نیم گرم یا به جلاب بدهند و هر روز یک بار دهند بعد هر روز هم چنین یک مرتبه حقه نمایند و حفظ قوت به شوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آن که وجع بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او تسکین و حرارت از تحریک در گهواره یابد و یا در چادر انداخته بجنبانند اگر تهوع مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت و سکون وجع مغرور شود و هنوز از آن تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره حقه در این نوع به آب گرم و زیت به دفعات در وسط علاج بعد ابتدا و قرب نضح می کرد و زیت و آب گرم در این نوع تسکین وجع می کند ابوالحسن گوید که علاج قولنج حادث از خلط بارد اولاً به شیافات مزعجه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر والا حقه مسهله به عمل آرند و قوت حقه به مقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن دوی مسهل به غیر آنکه اولاً طریق به شیافات و حقه ها بگشاید حذرکنند مگر آن که درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که در آن صورت مسهل دهند و اگر درد لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل از گشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و یا حب سکبینج و یا حب منتن مقدار دو درم تا سه درم به آب گرم بدهند و اگر دوا قی بکند اعاده آن نمایند و اگر برخوردن این ادویه به سبب حرارت قادر نباشد گلقلند در آبی که اندر آن بادیان جوشانیده باشند مالیده و مثقال تربد حل کرده و درم ایارج فیکرا به آب نیم گرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد شوربای فراخ و خروس عتیق که در آن دو درم بسفایج انداخته باشند بدهند و امر به دخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر به حرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد از آن از عود مرض ایمن شوند خضر می نویسد که در قولنج بارد ابتدا به حقه لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا تمری کفایت کند و گاهی عقب این مطبوخ از سنا و بسفایج و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسپاوشان خزمه لطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم می دهند و گاهی آب گرم تنها یا به مصطکی کفایت کند و

حقنه ایشان به مثل بسفایح و غاریقون و تربد و بابونه و حلبه و اکلیل‌الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت قوی کنند و مخدرات ندهند مگر به ضرورت یا مصلح آن و از شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر در استرخا و صرع می‌اندازد و چون مرض به منتهی قریب شود معجون مسک به شربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت به دادن مثل تریاق افتد و تنقل به مثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج مقداری که به تحلیل و انضاج رسد و ثقل نیارد باید کرد و گاهی در مثل این قولنج به دادن ثمن درم حلتیت وقت خواب مضطر شوند و یا گلکند یا بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خرنوبه محموده در آن انداخته بنوشند بعضی گویند که عصاره ریوند تا چهارسرخ با گلکند بخوراند و بعد انفتاح سده آبن و کماد و ضماد استعمال نمایند و پیش از آن ادویه مشروبه مسهله قویه و ضمادات حاره قوی‌التحلیل به کار نبرند و گرسنگی قائم‌مقام استفرغ است در تحلیل بلغم و اگر بر گرسنگی صبر نبود آب گوشت خروس پیر یا کبک یا عسافیر که در آن بسفایح و دارچینی و زنجبیل و زیره و پودینه داخل کرده باشند و با حریره آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاؤ که در آن کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و بعد طعام جرعه آب کامه مفید است و این حقنه قولنج بلغمی و ریجی را در حال زائل کند در آب برگ سداب و آب برگ چغندر و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بوره ارمنی یا نمک و هفت مثقال روغن گاؤ یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر یک قاشق یا چهار مثقال آب کامه افزایش بهتر باشد و این ضماد رافع قولنج است شونیز مویزج هریک قدری گرفته نرم بسایند و به زهره گاؤ آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نارمشک و کذا است لوبان به انیسون مجرب است و کذا دواء‌المسک بعد تنقیه و صبر فلفل حب‌الرشاد زنجبیل مساوی شکر مثل همه بر نهار خوردن نیز مجرب است و حب از ریوند و مغز بادام و هلیله زرد هر واحد یک درم انزروت نیم درم زعفران ربع درم عجیب است و این حب ماسرجویه برای خود ترتیب داده در تلین شکم و رفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سودمند است هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر کدام چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان کردیا نانخواه صعتر شیطرچ حرمل سورنجان نمک سیاه مصطکی اشق هر کدام یک درم زنجبیل دارچینی قاقله وج سنبل‌الطیب زعفران سلیخه هر کدام نیم درم سکبینج سه درم شحم حنظل یک نیم درم فانیذ تربد سفید هر کدام

بیست درم صبر دوازده درم ادویه را باریک ساییده و صموغ را در آب گندنا حل کرده بیامیزند و حبها به قدر فلفل ساخته دو مثقال به آب گرم بخورند و این حقنه‌ها محمد زکریا به غایت می‌ستاید و می‌گوید که در این کار هیچ ترکیبی نظیر این نیست و اندر گشادن قولنج فعلی عجیب دارد حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد به اذن الله تعالی نظرون اسکندرانی دو ثلث اوقیه در آب گرم و روغن زیت حل کرده حقنه کنند باید که مقدار مجموع دو ثلث رطل باشد و آب و روغن مساوی باشد و یا روغن ثلث آب بود و چون مرض اشتداد کند و هیچ یکی از تدابیر مفید نیفتد بستانند سرگین گرگ خاصه آنچه بر روی خار افتاده باشد و با عسل سرشته به مشک و فلفل سیاه خوشبو ساخته بدهند و پس از آن ماءالاصول بنوشانند و مادام که درد ثابت باشد هر شب تخم کتان و حلبه و حب‌الرشاد در آب جوشانیده و لعاب آن را صاف نموده دو وقیه با قدری فانیذ و روغن کنجد بدهند و از غذا منع کنند و اگر چاره نباشد به شوربای مرغ تغذیه سازند

علاج قولنج ریجی

هر چه در علاج قولنج بلغمی گذشت علاج این است مگر آن که شیاف و حقنه و مسهل که در این جا استعمال کنند کاسر ریاح باشد مثل این شیاف بوره مقل جاوشیر تخم سداب جنبدیدستر حنظل از هر یک مقدار لائق گرفته با قوام شکر سرخ سرشته شیاف سازند و مثل این حقنه سداب نام بابونه قیصوم مرزنجوش تخم کرفس بادیان نانخواه انجیر به مقدار مناسب در آب بجوشانند و عسل آمیخته نیم گرم حقنه کنند و مثل این مسهل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی قنطوریون بسفایج هریک هفت ماشه تخم کرفس درونج هر یک پنج ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله تخم قرطم یک توله صعتر انیسون هریک چهارماشه تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه سنای مکی دو توله جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبه هفت توله گل‌قند چهارتوله مالیده باز صاف کرده شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و فردای آن کمونی کبیر و معجون حب‌الغار هریک پنج ماشه خورده شیر بادیان نه ماشه و انیسون هفت ماشه و صعتر و زیره سیاه هریک چهار ماشه و قرطم یک نیم توله و الایچی کلان پنج عدد در گلاب یک نیم پاؤ برآورده عسل سه توله داخل کرده حرف و یا تودریین نه ماشه پاشیده

بنوشند شب حب سکبینج خورده باشند هم‌چنین سه چهار مسهل دهند و غذا شوربا با نان و یا به جوارش نارمشک و یا شهریاران اسهال آورند و بعد از تنقیه جهت تعدیل و دفع ریاح معجون کندر و جوارش انجدان به عرق نانخواه و صعتر دهند و این ماء‌البروز نیز برای تحلیل باد و اخراج مواد نافع است نانخواه کاشم کروبا زیره کرمانی صعتر شونیز هریک کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صبح و شام بیست درم از آن یا سه درم روغن بیدانجیر بنوشند و هرگاه بعد استعمال شیاف و حقنه و مسهل و خروج ریاح و ماده آن درد ساکن نشود سببش برودت امعا باشد در این وقت جهت تسخین امعا این حقنه کنند بابونه اکلیل‌الملک برنجاسف سداب نانخواه شونیز نیم‌کوفته در آب جوشانیده صاف نموده زیت و اندکی جندبیدستر آمیخته حقنه کنند و مریض را بفرمایند که دوا را زمانی طویل در شکم بدارد تا گرمی آن به وجه احسن امعا را حاصل گردد و نافع‌ترین اشیا در قولنج ریاحی خوردن کمونی و فنداویقون و سنجرینیا و تریاق کبیر است هم‌چنین بادمهرج و جوارش انجدان و حب ملوک و حب افایه و نارمشک و حب حلتیت و حلوی مغز تخم بیدانجیر و معجون قولنج و کاسر ریاح و مداومت جوارش کمونی مسهل یا ثبادریطوس هر روز به مقداری که اجابت معمولی به لنت شود و پرهیز از جمیع بقول و غیر آن اشیا مؤلد ریاح در دفع قولنج ریاحی دوری همواره معمول و مجرب است و مالش روغن سداب و شبت بر شکم و نوشیدن ماء‌العسل و عرق بادیان و گلاب عوض آب سرد مفید بود و اگر انصباب سودا بر امعا موجب نفخ و قولنج ریاحی گردد چنانچه بعضی را در مالیخولیای مراقی افتد جهت تلیین طبع و تحلیل ریاح حقنه و شیاف و غیر آنکه مذکور شد استعمال نمایند و زیره و کروبا جوشانیده نوشیدن و پودینه و سداب و جعده و صعتر و شونیز در سرکه کهنه پخته تکمید کردن مفید بود و بعد افاقه تنقیه سودا نمایند و هرچه در علاج قولنج سوداوی بیاید به کاربرند ذکر بعض ادویه یونانیه که نافع قولنج ریاحی است مهندس گوید که لیسیدن حب‌المحلب به عسل نافع قولنج ریاحی بود و به قول تمیمی و ابن صهاربخت نوشیدن روغن بلسان مفید قولنج ریاحی و بلغمی است و خوردن قرده‌مانا که آن کروبای بری است به آب مطبوخ انیسون به قول جالینوس و مدائینی و ابن جزله نافع قولنج ریاحی باشد و شرب فطراسالیون در این نوع مجرب سویدی است و به قول مالقی خوردن صعتر به آب گرم حل قولنج ریاحی به سرعت کند و کذا

شرب مشک و کذا لعق نانخواه سوده به عسل سرشته و کذا شرب درونج یا کاشم و ادویۀ مستعمله در آبن و کماذ قولنج ریخی این است انیسون زیرۀ سیاه عنبالثعلب حلبه بادیان اکلیلالملک مغز تخم بیدانجیر تمام پودینه برنجاسف شبت صعتر مرزنگوش جندبیدستر بابونه در آب جوشانیده علیل را در آن نشانند و یا این آب در مثانه گاؤ انداخته بر ناف مریض نهند بادمهرج که جهت قولنج ریخی و بلغمی و ریاح شکم نفع تام دارد حلبه تخم حرمل هریک سی درم درونج عقربی عاقرقرا فلفل دارفلفل اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هریک دودرم کوفته بیخته به عسل سرشند شربتی دو درم جوارش انجدان قولنج بگشاید و ریاح دفع کند و آروغ ترش را نافع بود فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا زنجبیل هریک شش درم انیسون بادیان مصطکی نانخواه تخم کرفس هریک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم حبالموک قولنج بگشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا قافله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حریره مفید درد شکم و رافع قبض و معمول است مغز تخم معصفر یک توله در پاؤ آثار عرق بادیان ساییده دو توله گلقد در آن مالیده صاف کرده به طریق حریره پخته بنوشند تا سه روز حلوائ مغز تخم بیدانجیر کسی که عادی قولنج باشد مداومت این نماید مغز تخم بیدانجیر شکر برابر مغز را در شیر ماده گاؤ که چهار چند ادویه باشد ساییده صاف کرده برآتش گذارند تا مثل کهوره گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یک توله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند حقنه که برای قولنج مجرب انطاکی است برگ شبت و تخم آن هر واحد دو اوقیه کرویا یک اوقیه قرطم نیم اوقیه بورۀ ارمنی شحم حنظل تربد هر واحد پنج درم همه را کوفته در سه رطل شوربای خروس بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده سی درم زیت در زمستان و روغن کنجد در غیر آن و بیست درم شکر در تابستان و عسل در غیر آن حل کرده حقنه کنند و به قدر طاقت امساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چقدر مثل قرطم افزایند دواایی که

قولنج ریخی را نافع است انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس کرویا هریک چهارماشه حب الرشاد نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حار دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند و ایضاً قرنفل دانه هیل هریک سه ماشه در گلاب و عرق بادیان هر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند ایضاً برای قولنج معتاد که درد آن به طرف معده و جگر آید مجرب است و جهت درد گرفته نیز نافع انیسون زیره سیاه صعتر فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاؤسیر جوشانیده شربت دینار گلکند داخل کرده بنوشند و گاهی کرویا عوض صعتر و گلکند کرده می شود ایضاً اگر در قولنج ریخی دوری هر دوایی که بخورد به قی دفع شود اول محجمه بر معده و فم معده نهاده این دوا بدهند جوارش کمونی ملین علویخانی نه ماشه حب سکبینج سه ماشه خورده شیر زرشک نه ماشه شیر قرطم یک نیم توله و تخم خربزه یک توله گلاب پاؤسیر گلکند چارتوله روغن بیدانجیر مرکب یک توله بنوشند و اگر به شب درد باز غلبه کند جدوار هفت ماشه دارشیشعان گل عاشقانه قسط تلخ بابونه زردچوب هریک یک توله در مغز گهیکووار کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم مالیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و بقله شبت پخته بندند و شوربای قنغذ نوشانند بعده از ادامت کمونی کبیر نه ماشه و عرق حیات نه توله دوره موقوف می شود و ایضاً که قولنج یک ماهه دوبایی را نیز به تجربه بعضی مفید آمده پیاز عنصل در سیخ قلعی وارد کرده مقل زفت صبر هریک نه ماشه اشق چهارماشه سوده بر هر دو سوراخ پیاز و باقی بر آن پاشیده بریان نمایند و سه توازان دورکنند پس صبر سه ماشه دیگر به روغن قاوند مرکب علویخانی آمیخته آلوده به طور شیاف سازند و بردارند و بعد یک لمحہ برآورده باز نهند و در یکپاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تا سه روز استعمال کنند و تمام روز قسمی از غذا ندهند و چون ضعف زیاده محسوس شود وقت دوپهر شوربای مرغ سلیمانی مرغن که چهارم آن عرق کیوره و هشتم حصه مقطر باشد نوشانند روغن که در تحلیل نفخ معده و به قولنج و ریاح غلیظ مجرب است سنبل الطیب دارشیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی هر واحد یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بیدانجیر و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود و روغن بماند صاف نموده

عنبر اشهب نیم درم در آن حل کرده بدارند وقت حاجت نیم گرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جندبیدستر حل کرده به کار برند سفوف که قولنج مع برودت را مجرب نوشته صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر نهار و عند هیجان درد بخورند و استفاف تربد موصوف یا پنجم حصه آن زنجبیل و برابر هردو شکر نیز حل قولنج نماید دست لوبان به انیسون نیز مجرب است شیاف که فی الحال قولنج خاصه ریخی بگشاید و مجرب است پاره موم زرد در زهره گاؤ گداخته قدری بادیان سوده به آن سرشته شیاف سازند و بردارند کماذ که وجع ساکن کند و قولنج بگشاید تخم کرفس نانخواه حلبه در پارچه بسته نیم گرم برناف نهند معجون قولنج که فی الواقع در قسم ریخی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و به اوجاع معده ریخی و بلغمی فائده بین می کند و معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینه خشک فلفل سیاه نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دارفلفل مساوی کوفته بیخته به شهد خالص سه چند ادویه معجون سازند و اگر اسهال مطلوب تر باشد تربد موصوف مساوی یا نیمه جمله اجزا افزایند معجون مسهل ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریخی و ثقلی خاصه که با غثیان بود زنجبیل دارفلفل دارچینی هریک نیم دانگ مصطکی یک دانگ سقمونیا ربع درم تربد موصوف یک درم عسل کف گرفته آن قدر که ادویه در آن آمیزند به نوعی که حب توان بست و این یک شربت است معجون نافع اکثر انواع قولنج و از مجربات انطاکی است مغز بادام تلخ یک جزو زنجبیل خولنجان عاقرقرا فلفل سیاه هریک نصف جزو عود هندی بوره ارمنی مصطکی هریک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سه چند سرشته دو درم استعمال نمایند معجون از مجربات حکیم رکن الدین در قولنج ریخی خیلی مفید سداب خشک خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هندی از هریک هفت مثقال نیم کوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد صاف کنند بعد از آن زرنیاد مصطکی نارمشک عود هندی پوست ترنج دارفلفل کاشم تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر دارچینی پودینه خشک حلتیت زیره کرمانی قرنفل حرف بابلی از هریک دو نیم مثقال جندبیدستر یک مثقال پاؤ بالا کوفته به حریر بیخته پس سه وزن جمیع ادویه عسل را به گلاب مذکور پخته باقی ادویه را به آن سرشند و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بیست مثقال و برای قوت عمل فلوس خیارشنبر

قدری که خواهند اضافه نمایند ذکر ادویه هندیه که قولنج ریخی را مفید است اگر پوست بیخ بیدانجیر و زنجبیل هر واحد یک دام در سه پاؤ آب بجوشانند چون نیم پاؤ بماند صاف نموده انگزه نمک سیاه هر واحد یک ماشه حب بسته فرو برند و بالایش جوشانده بنوشند برای باد گوله نافع است ایضاً اگر زردچوب و زنجبیل بالون ساییده قدری افیون آمیخته برشکم طلا کنند و برگ بیدانجیر نیم گرم بر آن بندند و یا نان مونگ از یک طرف پخته از طرف خام به روغن بیدانجیر چرب کرده زنجبیل انگوزه سوده بر آن پاشیده بندند مفید بود در بیاض قبله گاهی مرحوم مرقوم است که حلتیت و فلفل سیاه و تنکار و صبر هر واحد یک دام در آب گهیکوار کهرل کرده و حب به قدر کنار صحرائی بسته نگه دارند و جهت قولنج و امراض بادی شکم داده باشند دیگر حلتیت مغز تخم بیدانجیر مغز کرنجوه زنجبیل ناکچهکنی مساوی به قدر کنار دشتی حب بندند و یک حب به آب نیم گرم بخورند در وقت شدت درد نافع است و به وجع معده نیز مفید دیگر پهگیری بریان اجواین پیپلا مول فلفل گرد مغز تخم کرنجوه بای برنگ صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بندند و به وزن چهار ماشه وقت شدت درد خورند دیگر سونهه ستوه سهاگه بریان نمک سیندهه هینگ هیرا هر چهار مساوی با شیره بیخ سهجنه کهرل کرده به قدر کنار دشتی حب بندند یکی صبح و یک شام بخورند باد گوله و طحال و تب ربع را نافع است دیگر چونه و هراونسوت و سهاگه و ایلوه به آب گهیکوار چهارپهر کهرل کرده حبها فرو ساخته یک ماشه تا سه ماشه خوردن مفید باد گوله و طحال است دیگر گهریج بابرنگ سونهه سونف تخم سویه هینگ نمک سیندهه کوفته بیخته به آرد ماش آمیخته و در آب برگ ترب یا شبت خمیر کرده نان به قدر حجم دو انگشت بپزند از یک طرف پس طرف دیگر را به روغن شبت چرب کرده نیم گرم بر شکم بندند قولنج ریخی و وجع معده را مجرب است و اگر اجمود نانخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم و هینگ نیم درم بگیرند و ساییده در پاؤ آثار آرد ماش آمیخته و نان به قدر حجم مذکور بپزند و از طرف خام به روغن بیدانجیر چرب کرده بر موضع درد بندند نافع تر باشد شخصی از سه روز در قولنج مبتلا بود و مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد دو سه بار اسهال گردید و نجات یافت دیگر رائی پاؤ آثار مغز گهیکوار نیم آثار نمک سیندهه نیم پاؤ هر سه را مخلوط کرده در سبوجه زیر زمین دفن نمایند و بعد هشت روز برآورده به وزن

شش درم صبح و شام بخورند و از مضرات پرهیزند قولنج را نافع بود روغن آب برگ بیدانجیر یک جزو در روغن چینبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند و بر شکم طلا کنند به تفتیح مسام و تحلیل مواد خاصه در قولنج ریخی درد را ساکن کند سفوف که نافع باد گوله شکم است مغره سمندر پهل کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید تربد جواکهار سهاگه پوست هلیله زرد دارلفل زنجبیل انگوزه بای برنگ هریک دو نیم مانگ ابلید ده مانگ کوفته بیخته دو مانگ بخورند دیگر خردل و زنجبیل ساییده در بول گوساله آمیخته ضماد کنند قولنج ریخی و بلغمی را نافع بود دیگر تخم بیدانجیر تخم شبت مکوه تخم خطمی بابونه هریک قدری در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در آن نشینند دیگر از پاره صابون شیاف ساخته به روغن بیدانجیر یا به روغن گلچکان چرب ساخته بردارند به سرعت نفع بخشد ایضاً اگر فتیله به قدر چهار انگشت مضموم از پارچه درست ساخته زردچوب به قدر یک ماشه در آب سوده بالایش صابون به قدر سه ماشه سوده بر فتیله آلوده بردارند و وقت حاجت اجابت برآرند و بعد فراغت باز بردارند نافع بود دیگر سهاگه نمک سیندهه جواکهار سچی ایلوه مساوی به آب گهیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج و درد آن است دیگر چوب بیدانجیر بسوزانند و خاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود و کشیدن قلیان نیز مفید به وجع قولنج است اقوال حذاق مسیحی گوید که اگر این علت از کیموسات غلیظه بارده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه به ادویه ملطفه که حاد و قوی الحراره نباشد باید کرد و ایضاً اگر علت از ریح غلیظ باشد به روغنی که در آن زیره سیاه و تخم سداب و تخم کرفس و انیسون و کرویا جوشانیده صاف نموده پیه بط یا ماکیان در آن گداخته باشند حقنه کنند پس اگر کفایت کند بهتر والا اعاده حقنه به همین روغن کنند بعد از آن که در آن جندبیدستر درم فرقیون نیم درم و کم از این حل کرده باشند و گاهی به این حقنه سکبینج و حلتیت و روغن بلسان آمیخته می شود و ایضاً گاهی به روغن سداب و طبیخ خارخسک و شبت حقنه می کنند پس تسکین وجع و تحلیل ریح می کند و اگر حقنه از شدت وجع نافذ نشود شیافات معمول از شحم و نمک و عسل و بورق و تخم سداب بردارند و شکم را به روغن سداب بمالند و تکمید موضع به جاورس کنند و روغن بیدانجیر به ایارج فیکرا همراه آب مطبوخ شبت و حلبه و انیسون و مصطکی و تخم

کرفس و نانخواه و قردمانا و تخم سداب و دوقو و انجیر خشک بنوشند و این قولنج را که از ریاح غلیظ و از خلط بارد زجاجی بود این حب نافع است سکبینج و مقل و جاوشیر و شقاقل و تخم کرفس و نانخواه و قردمانا و تخم سداب و تخم شبت و زنجبیل و دارلفل هر واحد سه درم ایارج فیکرا تربد هر واحد ده درم شحم حنظل نه درم هلیله زرد پنج درم تخم خطمی چهاردرم کوفته بیخته و سکبینج و مقل و جاوشیر را به آب سداب حل کرده باقی ادویه سرشته حب ها سازند و سه درم به آب انیسون بدهند و در طبیخ ثوم استعمال کنند که آن محلل ریاح و ملطف خلط غلیظ است ولیکن طعام طبیخ قنابر و شوربای متخذ از خروس پیر که در شکم آن انیسون و نانخواه و کرفس و سداب و شبت و گندنا پر کرده باشند و طبیخ متخذ از بیخ گندنا شامی و شبت و زیت سازند و اگر با وجع شکم نفخ و قراقر و تمدد در شکم باشد و طبیعت قبض نبود این حب دهند برگ سداب خشک ده درم نانخواه زیره شونیز صعتر کاشم کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل دارلفل پودینه زوفا وج حب الغار جندبیدستر هر واحد دو درم سکبینج چهار درم جاوشیر سه درم با عسل هم چند همه بسرشند و به قدر کنار چند مرتبه به اوقیه شراب کهنه گرم کرده یا به ماءالاصل بخورند و این حمول به کار برند زیره برگ سداب تر هر واحد کف بخور مریم دو درم به عسل سرشته بصوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن از اسفل کند و دوام تکمید به جاورس گرم کرده نمایند و در آبز ن نشانند و اگر کفایت نکند بر موضع درد محجمه ناری نهند و آن موضع را بمالند تا سرخ شود بعده روغن سداب بمالند و بدان حقنه کنند بعد از آنکه در آن نیم درم جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند و هرگاه درد شدت کند و خوف غشی بر علیل باشد این معجون بدهند که حل طبیعت و تحلیل ریاح کند و خواب آورد فلفل نانخواه برگ سداب پودینه جندبیدستر زیره حب الغار هر واحد سه درم افیون بزرالبنج بیروج سقمونیا هر واحد یک درم یا هم چندان عسل بسرشند و یک مثقال بدهند و این حقنه برای قولنج ریاحی نیز نافع است سداب زیت بپزند و بعده از این زیت سی درم بگیرند و در آن جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر واحد دو ثلث درم میعه سائله دو درم داخل کرده حقنه کنند و ایضاً به روغن سداب و عسل گرم و می سوده یک نیم درم حقنه نمایند و اندر آب آبز ن در نوع ریاحی اقحوان و سداب تر و شیخ و قیصوم و برنجاسف بپزند و کسی را که قولنج ریاحی عارض شود از

البان و فواکه و بقول و همه آنچه منفخ باشد پرهیز کند و قلایا و مطنجنات مبرزه و شراب قوی یا ماءالعسل و افابویه استعمال نماید بوعلی می نویسد که گاه تنقیه اخلاط کنند و ریح قدری بماند و درد باقی بود پس می باید که حقنه های مقوی امعا محلل ریح به گرمی لطیف استعمال کنند و گاهی در این هنگام خوردن معجون قوی حار مثل تریاق و مانند آن کفایت کند و گاهی وضع محاجم ناری بر موضع درد کفایت باشد و گاهی نوشیدن بزور محلل ریح کافی بود و گاهی شرب شراب گرم و گاهی اضمده محله ریح کفایت کند و گاهی دوی محمر مفید شود و قوی تر در آن محمر خردلی است که آن گاهی تحلیل کند و گاهی جذب ماده به سوی عضلات شکم کند و استحمام به آب چشمه های گرم درد شدید را نفع بسیار کند و آب نوشادری در آن عجیب و مسهل است و اگر احتمال شرب آن باشد بنوشند و همچنین آبن معمول از آبی که در آن ادویه محله ملطفه پخته باشند و گاهی دلک لطیف شکم مع دلک قوی ساق کفایت کند و گاهی شرب آب سرد هیجان درد کند و آن در این علت مضرترین اشیا است و سردی و هوای سرد به دستور چنان که گرمی و هوای گرم و آب گرم برای ایشان انفع اشیا است بالجمله در قولنج ریخی حقنه ها و حمولات و اضمده که مذکور شد استعمال نمایند و غذا اصلاً ترک کنند و اگر چه تا سه روز باشد قی ممکن بود خواب کنند و در قلع ماده ریح به حقنه محلل ماده و در تسخین عضو بدان و از خارج و به نحوی که بالا مذکور شد جهد نمایند پس اگر در آن جا خوف خلط نباشد تسخین و تکمید چندان که خواهند به عمل آرند و ایضاً در نهادن محاجم ناری به غیر شرط سعی کنند و اگر طبیعت مجیب باشد به دلک ملایم بر موضع درد و به تمریح مثل روغن زنبق و ناردین و روغن بان گرم کرده و به تکمید از جاورس و نمک گرم به مقدار اوفق استعانت نمایند و اشکال بر پهلو خواب کردن و بر پشت و بر رو خوابیدن بیازمایند هر آنچه موافق تر و دافع تر برای ریح باشد اختیار نمایند و آنچه از مشروبات آن را نافع بود این است که کرویا و تخم سداب در آب بزور یا در شراب کهنه یا در ماءالعسل یا به فانیذ بخوراند و گاهی در این وقت فلونیا خوراندن خلاص می کند و این حقنه برای قولنج ریخی نیکو است بگیرند حاشا و زوفا و سداب خشک و صعتر و وج و تخم سداب و تخم فنجکشت و تخم بیدانجیر کوفته و بابونه و خارخسک و قنطوریون و شبت و بزور ثلثه یعنی بادیان و کرفس و نانخواه و انجدان و فطراسالیون مساوی و

در آب سداب یا پودینه نیکو بپزند تا از بسیاری به اندکی بازآید صاف کنند بعده زيت یک جزو و آب مطبوخ دو جزو گرفته بجوشانند تا زيت صرف باقی ماند بعد از آن به قدر حقنه از وی بگیرند و در آن پیه بط و پیه بز و اندک جاوشیر و سکبینج آمیخته حقنه کنند و اگر آب مذکور تنها بگیرند و در آن صموغ مذکوره و هر دو شحوم ده درم حل کنند و بدان حقنه نمایند نافع بود و ادخال جندبیدستر و حلتیت در حقنه‌های ایشان خیلی سودمند است و گاهی حقنه به وزن بیست درم زيت که در آن ده درم میعه سائله حل کرده باشند نافع بود و گاهی به بورق بسیار تا ده درم محلول در آب سداب یا نمک پانزده درم در آن حل کرده حقنه می‌کنند و گاهی احتقان به روغن سداب و روغن ناردین و روغن بابونه و روغن ترب و روغن بیدانجیر می‌نمایند و این حمولات برای ریحي نافع است سداب به ماءالعسل بسایند تا مثل لحوق گردد و نصف وزن آن زیره و ربع آن نظرون داخل کرده شافه به طول شش انگشت سازند و ایضاً بگیرند تخم سداب و جندبیدستر و عسل و زهره گاؤ و بورق هر واحد نیم مثقال و ایضاً از سکبینج و مقل و بورق و حنظل و خطمی شیاف سازند مجوسی گوید که هرگاه این مرض از ریح غلیظ باشد باید که حب منتن دو درم و نیم تا سه درم یا حب سکبینج یا این دوا بدهند ایارج فیکرا دو مثقال تربد مثقال تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد نیم مثقال جندبیدستر فرفیون هر واحد ربع مثقال کوفته به آب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب مثل او است شبرم و شحم حنظل هر واحد درم سکبینج یک نیم درم زنجبیل و جندبیدستر و فلفل و مقل هر واحد نیم درم صموغ را در آب گرم حل کرده ادویه دیگر بدان بسرشند و حب‌ها کوچک بسازند شربتی دو درم و این ماءالاصول دهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دو توله پودینه صعتر فارسی زیره هر واحد سه درم تخم سداب ثوم برای مصطکی سنبل‌الطیب عود بلسان سلیخه اسارون هر واحد دو درم راسن بیخ اذخر فقاح و اذخر شبت هر واحد پنج درم مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد عناب بیست دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده به وزن چهل درم از آن بگیرند و به یک مثقال روغن بیدانجیر و نیم درم سنجرمینا بنوشند و اگر تریاق فاروق نیم درم به آبی که در آن زیره سیاه و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورند منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعا را به این روغن

بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس هر واحد نیم رطل زیره سفید و نانخواه و تخم کرفس هر واحد پنج درم همه را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده بر آن زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداخته به آتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند در مالش استعمال کنند و از آن یک مثقال به آبی که اندر آن پودینه نهری و صعتر فارسی و نانخواه پخته باشند به اندک غسل و فانیذ سنجری بنوشانند که تحلیل ریاح کند و تکمید به نمک زیره گندم نیز محلل ریاح است و ایضاً این حقنه محلل ریاح به عمل آرند و خارخسک و شبت و سداب و پودینه نهری و بری و نمام و بابونه و اکلیل‌الملک و حاشا و قيصوم و مرزنجوش هر واحد کف تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه هر واحد پنج درم ده اوقیه انجیر خشک ده عدد عناب بیست دانه سپستان سی عدد جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند و نیم رطل از آن صاف کنند و بر آن بورق درم مقل سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم چندبیدستر دو دانگ غسل بیست درم اندازند صموغ را در آب گرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و به آب مصفی آمیخته در هاون بادزن پانزده درم مری و پانزده درم روغن قسط حل کرده نیم گرم حقنه کنند و چون به حقنه چیزی منعقد بیرون آید باید که اعاده حقنه بار دوم و سوم کنند تا تعقد زائل شود و براز لین برآید و این حقنه نافع ریح غلیظ است آب گندنا آب چغندر آب پودینه آب سداب هر واحد بیست درم روغن بیدانجیر روغن ناردین روغن قسط روغن حسک هر چه از این حاضر باشد پانزده درم غسل ده درم چندبیدستر و شحم حنظل هر واحد یک نیم دانگ باریک سوده همه را با هم جمع کرده نیم گرم حقنه کنند و ایضاً بگیرند آب سداب تر یک رطل و تخم کرفس و انیسون و بادیان و شونیز هر واحد پنج درم چندبیدستر دوم همه را نیم کوفته بر آن آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کرده به آتش معتدل بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و از آن نیم رطل بگیرند و پیه ماکیان و پیه بچه کبوتر گداخته هر واحد دو اوقیه انداخته نیم گرم حقنه کنند و اگر با زیت غسل آمیزند بهتر باشد پس اگر درد شدت کند و از دواى مسهل و حقنه و غیر آن ساکن نشود فلونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال نمایند و مریض را در آبن آبى که در آن بابونه و اکلیل‌الملک و سداب و خارخسک و شیخ و قيصوم و شبت و برگ غار و حندقوقی و مانند آن جوشانیده باشند در حالت خلو معده از غذا و شراب

بنشانند و به صاحب قولنج بلغمی و ریخی نخودآب به زیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل و گندنا و بچه کبوتر نواھض و قنابر و شوربای خروس پیر دهند و اگر در شوربای خروس و قنابر قدری بسفائج انداخته بنوشند انتفاع یابند و هم‌چنین اگر اندک مغز قرطم در آن داخل کنند تلبین طبیعت نماید و ایضاً عسل به روغن جوز بخورند و باید که کثرت استعمال غذا نکنند بلکه به مقداری که حفظ قوت او نماید و لحوم مواشی و ماهی و شیرها ترک نمایند و آب سرد خالص بیاشامند بلکه به ماءالعسل یا به ماءالسكر آمیزند پس اگر به شربت آن مضطر شوند و تشنگی شدت کند اندک بعد اندک از آن بنوشند و اگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند و چون این تدبیر در قولنج ریاحی استعمال نمودند و نفع نکرد و درد را تسکین نشد پس باید که محاجم و اقداح ناری بر پوست شکم و موضع الم به مرات نهند که این تحلیل ریاح کند و بدان انتفاع یابند انشاءالله تعالی ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم گلقدن عسلی ده درم بنوشند و غذا نخودآب به مغز قرطم سازند و اسهال طبیعت به حب منتن یا به جوارش سفرجلی یا کمونی کنند و این حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد درم جندیدستر ربع درم همه را باریک ساییده حبها سازند شربت یک مثقال یا این شافه استعمال کنند خطمی بورق هر واحد یک جزو باقی اجزای همان است که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب گذشت و این شافه نیز نافع است زهره گاؤ بورق شحم حنظل خطمی هر واحد سه درم سکبینج یک نیم درم مقل نیم درم همه را باریک ساییده و صموغ را در آب گرم حل کرده ادویه بدان سرشته شیاف سازند و هنگام حاجت استعمال نمایند و اگر به این علاج نجاح حاصل نشود این حقه کنند سنای مکی ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزده درم خارخسک و بابونه و اکلیل‌الملک و شبت هر واحد کف برگ چغندر و کرنب هر واحد باقه بنفشه و سبوس و خطمی در صره بسته هر واحد کف همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و نیم رطل از آن صاف کرده آبکامه ده درم عسل سرخ و روغن زیت هر واحد پانزده درم بورق و نمک هر واحد نیم درم داخل نموده نیم‌گرم حقه سازند و گاهی استعمال شیاف از حقه مستغنی کند و شکم و نواحی امعا را به این روغن بمالند آب سداب و آب برگ کرنب هر واحد چهار

اوقیه تخم کرفس تخم سداب هر واحد پنج درم برگ سداب برگ رطبه واحد سه درم همه را به آتش نرم بپزند به آب خالص تا نصف بماند صاف کرده بر آن روغن کنجد یا روغن زنبق نیم من انداخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند استعمال کنند و این دوا بسیار نافع است بگیرند تخم کرفس و بادیان و نانخواه هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشند و هنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند خجندی گوید که علاج این نوع مثل علاج نوع اول است لیکن حقنه‌های مستعمله در این نوع باید که کاسر ریاح باشند و هر صبح جلابی که در قول ابن الیاس گذشت به اضافه زیره و کرویا در آن بنوشند و باید که ابتدا به حقنه‌های لینه کنند بعده به تدریج به سوی قوی میل نمایند بهر آنکه حقنه‌های حاده به اعضای ریسه ضرر دارد و این حقنه نافع است بادیان تخم کرفس فنجکشت قردمانا انیسون صعتر پودینه حاشا کاشم وج قنطوریون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب هر یک سه درم انجیر ده عدد بسفایج چهار درم مغز خیارشبر ده درم سقمونیا یک دانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنج درم حقنه کنند و مریض امساک آن زیاده بر آن چه قادر باشد نماید و این حقنه مفشش ریاح است سداب و زیت سه مرتبه بپزند و بیست درم از آن گرفته در آن جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هریک نیم درم داخل کرده حقنه کنند و تکمید به جاورس و نمک و سبوس و خاکستر و مانند آن نافع بود و این حقنه نافع قولنج ریحی است عصاره سداب عصاره پودینه عصاره گندنا عصاره چغندر عصاره کرنب هر واحد یک جزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بیدانجیر ربع جزو زهره گاؤ نیم درم شحم حنظل دو دانگ و باید که آبزنا و نطولات قبل انحلال استعمال نمایند و بعد آن نه و از تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی همه را به شکر سرخ و به خطمی جمع کرده شیاف ساخته استعمال کنند و دیگر شیاف همان است که در قول ابن الیاس گذشت و تکمید به اشیای حاره و تمریخ به ادهان حاره مثل روغن سداب و یاسمین و شبت نافع بود و از معاجین مفشش ریاحی کمونی و فلافلی و تریاق اربعه است و ترک آب در هر دو نوع بلغمی و ریحی ضروری است ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که ترتیب و قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت به کار برند به نوعی که اول تدبیر شیاف و حقنه کنند و این حقنه ریاح غلیظ را بشکنند و امعا را گرم کند و تعدیل مزاج او نماید و نسخه او همان است که در قول

بوعلی گذشت و ایضاً بگیرند روغن زیت رکابی یک من سداب تر یک دسته و جوشانیده افشرده صاف کنند و اگر عوض سداب آب عصاره او کنند قوی تر بود عصاره را به روغن بجوشانند پس روغن مقدار سی درم گرفته یک درم جنبدیدستر و یک درم جاوشیر و یک درم سکینج در آن حل کنند و به کار برند و اگر درد صعب باشد پنج درم بزرالبنج در سی درم از این روغن سداب بجوشانند و بدان حقه کنند یا عوض بزرالبنج دو دانگ جنبدیدستر دو دانگ افیون کنند و اگر ده درم میعه سائله با سی درم از این روغن به کار برند سود دارد و شیافها و ضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت و در این باب نافع بود و این شیاف سودمند است بگیرند برگ سداب تر و زیره و نانخواه و بوره نان مساوی همه را نیکو ساییده به عسل بسرشند و بر نائزه محقنه طلا کرده به اندرون رسانند چند بار و اگر پارچه نرم در آن آلوده و رشته بر کناره آن خرقه بندند و خرقه اندرون مقعد رسانند و رشته بیرون گذارند تا بدین رشته بیرون کشند چند بار این خرقه به کار برند سود دارد و ایضاً جنبدیدستر و زعفران و مر و سکینج و افیون مساوی گرفته شیاف سازند و بنهند و رو را بنشانند و خواب آورد و محجمه ناری در این باب سخت نافع است در حال درد بنشانند و اگر ریح اندک بود تحلیل کند و درد زائل شود و اگر ماده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود و درد باز معاودت کند این محجمه درد بنشانند پس این را فائده بزرگ آن است که طیب در میان این مدت به تدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و به حقه و شیاف و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که در قولنج بلغمی مذکور شد در این باب نیز نافع است و حب سکینج و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان در این باب مفید است و این مطبوخ قولنج ریخی را بگشاید زیره سیاه کرویا زنجبیل انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هریک پنج درم همه را به رسم معهود بجوشانند و صاف کرده مقدار چهار وقیه از آن با یک وقیه فانیذ و یک وقیه عسل و نیم وقیه روغن بادام تلخ بدهند امعا را گرم کند و ریح را بشکند و اگر در این مطبوخ اصول چون بیخ کرفس و بیخ بادیان زیاده کنند و با روغن بیدانجیر دهند صواب بود و اگر حب الرشاد پنج درم در آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیم گرم بنوشند ریح را بشکند و انیسون و زیره و شبت و صعتر و جنبدیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده و صاف نموده در این

آب نشانیدن سود دارد و اگر در مئانه گاؤ پر کرده بر ناف نهند روا باشد و ناف و شکم را به روغن شبت و روغن سداب که به فرفیون و عاقرقرا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد و جالینوس گوید که صاحب این علت را بهترین تدبیر آن است که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویة حاره است بهر آنکه باشد که دوا خلط را بگدازد و تحلیل آن وفا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعبتر گردد و می گوید که مردی را این علت عارض شده بود هرگاه معاودت مرض دریافت می کرد میان خود می بست و اندک سیر به قدر نان می خورد و همه روز به کار خود مشغول می شد و شبانگاه قدری شراب صرف خورده به خواب می رفت و بامداد چاق می شد و می گوید که سیر در این علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریاح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوی دیگر را این خاصیت نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر آن است که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر به کاربرد و بهترین طعام او شوربای گنجشک است یا شوربای خروس پیر که شکم آنها به انیسون و بادیان و نمک و سداب و کروبا و گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و از آن شوربا بخورند و به جای شراب کهنه سفید خورند و اگر اسهال طبع شود و درد به حال خود باشد ناشتا شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار به تفاریق بخورند اندک اندک پس ماء اللحم بیاشامند و اندک نان خشکار در آن ترید کرده بخورند و این تدبیر خواب آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد را زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل و قیه و کوفته در آب بمالند و صاف کرده پنج دانه سیر و مغز جوز ده عدد سوده در آن حل کنند و اندر آن نان تر کرده بخورند و غالیه و لخلخه مشکین در ناف نهاده دارد طبری گوید که مریض را از غذا منع کنند و امر به دخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او به شبت و زیره و صعتر و نانخواه و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بر آن قدری روغن بیدانجیر با روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن صاف کرده عوض غذا بنوشند و این شوربا در این نوع تأثیر نیک دارد و گاهی وجع زائل کند و ریاح را تحلیل نماید و بالای ایارج مخمر به عسل این ماءالبزور دهند بادیان و انیسون زیره تخم کرفس نانخواه صعتر کروبا در آب بجوشانند چندان که آب متغیر گردد پس ایارج مخمر خورده بنوشند و این

حقنه به عمل آرند بابونه اکلیل‌الملک تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کربن نبطی باقه انجیر خشک پنجاه عدد سیوس و خطمی هر واحد کف هردو در صره بسته همه را بپزند و به وزن صد درم از آن صاف کرده در هاون نموده روغن بیدانجیر و روغن سداب هریک پنج درم و جاوشیر و جندبیدستر هریک دو دانگ داخل کرده حل نمایند و از این دو سه دفعه در یک روز حقنه کنند و اگر با ریاح خلط غلیظ رطوبی نازل گردد اندک شحم حنظل داخل کنند و سکبینج در آن بگدازند پس اگر در مزاج حدت پیدا شود و ریاح و درد باقی بود به وزن نیم درم تا یک درم فلونیا به آب سرد و جلاب بدهند و چون درد تخفیف یابد اعاده حقنه نمایند تا آن که یقین شود که ریاح تحلیل شد و امعا از آن رطوبات غلیظه پاک گردید و چون این تعیین شود غذا به این شوربا سازند قنابر ده عدد گندنای نبطی باقه نخود کف کبیر به طور اسفیدباج بپزند بعده در آن ثرید کرده بخورند و لحم قنابر نیز خورند و اگر این شوربا از فاخته و شفنین بسازند جائز است پس این طعام ایذا نرساند و از آن سالم ماند و نازل شود و از مرض صحت یابد پس تدبیر موافق لازم گیرند و شراب مثلث بعد ابتدای طعام به نضج بیاشامند و در اثنای معالجه رعایت قاروره و نبض او نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در نبض سرعت و تواتر یافته شود و نظر به سائر اعراض کنند و اکثر اصحاب قولنج را قاروره حاد می‌شود و در نبض ایشان سرعت حادث می‌شود به سبب فرط الم مگر تب پس اگر تب نباشد و این اعراض از فرط الم پیدا شده باشد در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض به زوال الم و انحلال او کم و منحل گردند و اگر در این نوع حاجت ضماد باشد این ضماد به عمل آرند تخم کرفس نانخواه زوفا هریک دو درم صعتر سه درم بابونه پنج درم همه را باریک ساییده و بیخته موم روغن از روغن ناردین ساخته آمیزند و بر جای درد ضماد کرده بالایش پارچه مبلول در روغن بیدانجیر یا در آب گرم بدارند و این نوع بدین تدابیر کم محتاج شود بهر آنکه از لزوم پرهیز و قطع غذا و اسخان به حقنه‌های مذکوره به سرعت زائل شود قرشی و صاحب شفاء‌الاسقام می‌نویسند که در حقنه ریحی مثل سداب و زیره و اکلیل‌الملک و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون داخل کنند و تریاق کبیر و تریاق اربعه بخوراند و برشعنا و فلونیا وقت شدت وجع نافع بود و سفوف زیره و انیسون و بادیان و کرویا و مصطکی و کندر هرچه از این حاضر باشد به شکر بدهند و سفوف اصول و حاکمی

نیکو است و تکمید به گاؤرس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچه گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطکی و عنبر بر شکم مالند و یا روغن بابونه که در آن سداب و زیره و جندیبستر جوش داده باشند بمالند و شکم را به صابون و آب گرم در حمام خار بعد خفت وجع بشویند و مثانه به آب گرم پر کرده برآن بندند و این حقنه برای ریخی و ثفلی نافع است بسفایج و سنا و کرفس و سداب و خطمی و بابونه و اکلیل‌الملک و سبوس و قرطم هر واحد کف فاریقون سه درم در یکصد درم آب چغندر بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده عسل و زیت ده درم بورق مثقال محموده ربع درم داخل کرده گرم دو مرتبه استعمال نمایند و غذا شوربای خروس پیر به شبت و نخود سیاه و دارچینی و مصطکی و فلفل پخته بدهند با شوربای چوزه مرغ و لحم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر دو درم بسفایج کوفته بصره بسته در شوربای خروس هنگام طبخ اندازند تلیین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریاح نماید مؤلف جامع و ابومنصور گویند که اگر وجع شدید باشد و خوف غشی و هلاکت بود فلونیا دو دانگ بدهند و تریاق نیم درم به آبی که در آن زیره و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخوراند و اگر با قولنج غثیان باشد حب‌الافایه یا معجون راحت بعد تلیین طبیعت به حقنه‌ها و شیافات دهند و در این نوع معاجین و بزور کاسر ریاح و حقنه‌ها و حمولات مفشش ریاح استعمال کنند چنانچه در قول بوعلی سینا و طبری مسطور شد و این سفوف بخورند خولنجان دارچینی شونیز هر یک نیم درم قرفه قاقله صعتر فارسی هر یک یک درم کرویا دو درم زراوند طویل نیم درم شکر طبرزد پنج استار همه را کوفته بیخته به کار برند و یا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطکی صعتر زیره سیاه هریک دو درم جندیبستر انجدان سداب هر واحد یک درم شربتی یک مثقال به آب گرم و از هرچه منفخ باشد مثل باقلا و نخود و عدس و غیره اجتناب کنند و ماء‌العسل که نزد طبخ او در هر رطل از آن دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشند بیاشامند و بر روغن بیدانجیر همراه ماء‌البزور که در ذیل علاج این نوع گذشت مداومت نمایند که نفع بلیغ کند و کذا معجون حب‌الغار و حقنه روغن زیت که در آن سداب پخته باشند و در قول مسیحی و ایلاقی گذشت نافع بود و دو سه روز مریض را گرسنه دارند بهر آنکه از شان این وجع است که از تناول غذا هیجان می‌کند و اگر چه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندک اندک آب گوشت مطیب به

توابل بنوشند و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که آشامیدن شیره بادیان و زیره کرمانی و کرفس و انیسون با شکر سرخ و یا گلکند گرم نموده سودمند است

علاج قولنج ثفلی

آنچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد به کاربرند و از هر سبب که باشد اولاً به مزلقات از لعابات و ادهان علاج کنند و در تلیین طبع و دفع ثقل کوشند و خروس سیاه رنگ پیر را بدوانند تا آنکه مانده شود پس ذبح کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ صره بسفایج و قرطم نیم کوفته اندازند و به مصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آب کامه و روغن بادام با هم آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای مزلقه و حصول لینت در برابر مریض بر یک پای چند بار آهسته آهسته بجهد بعده حقنه لین مزلق مع روغن های موافقه به عمل آرند مثلاً برگ چغندر و بنفشه و سبوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم هریک به مقدار مناسب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیارشنب در آن داخل کرده حقنه کنند و چون طبع نرم شود اما به تنقیه حاجت بود ادویه سریع الاسهال مثلاً بورق و سقمونیا و شحم حنظل به کاربرند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه جهت نرم کردن ثقل شیر ماده گاؤ نیم آثار روغن زرد نیم پاؤ ترنجبین یا شکر سرخ نه توله و یا کم و زیاده به حسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ که پالک و سرمق در آن داخل کنند و روغن در آن بسیار باشد بدهند آن گاه به شیافات و حقنه های مسهله طبع را بگشایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع آلو و فواکه و شربت بنفشه و العبه بارده در روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیر گاؤ صاحب جامع می نویسد که قولنج ثفلی اسلم انواع قولنج و اسهل برءست و فرق میان این دو و اعتقال طبیعت آن است که در اعتقال ثقل در معای مستقیم یا اعور یا در ذات تلافیف محتبس باشد پس با وی تهوع و ثقلب نفس نبود و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و ثقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج نامند و اکثر در این اطبا غلطی می کنند و علاج به چیزی می نمایند که جائز نیست مثل استعمال حقنه های حاده و آبن و تکمید و بدترین چیزی که در این نوع استعمال کنند تکمید در ابتدا است پس هر قدر که

تکمید زیاده کنند بیس بیفزاید و درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند به معالجه عامه و ادویه مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند و در قولون جمع شوند پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض به شدت مرض هلاک شود و مزاج امعا به سبب حقنه‌های حاده متغیر گردد پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ و قلب از بخارات متصاعد از مواد محتقنه و ادویه حاره متاذی گردد و این همه سبب هلاکت مریض است ابومنصور گوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه به روغن بادام دهند و آب انجیر و آب فانیذ و عناب و خیارشنب و ترنجبین و اصل السوس و شیرخشت در این نوع نافع است و حقنه لینه مرطبه دسمه مثل حقنه متخذ از بنفشه و انجیر و فانیذ و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن به عمل آرند و غذا شورباها و قطف یا لبلاب به روغن بادام دهند لیکن این به قدر حرارت و برودت در این جا باید و در صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد مویز منقی پانزده درم اصل السوس بیست درم در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند در آن فلوس خیارشنب سه درم مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند و خرما و مویز و حلوا معمول از نشاسته و روغن زرد و فانیذ بخورند بالجمله نظر به سوی اسباب بیس ثفل نمایند و حسب سبب تدارک کنند مثلاً اگر قولنج ثفلی از بیس غذا یا قلت مقدار آن باشد هر چه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و در آب گرم نشانند و بعد از آن حقنه و شیاف مسهل استعمال کنند شیخ می‌فرماید که قولنج ثفلی اگر سبب اغذیه باشد اگر ممکن بود که باقی از آن در معده از قی برآید به عمل آرند و غذا را به مزلقات بارد و حار و معتدل به حسب واجب مایل سازند و مزلقات بارد مثل امراق دسم است و خاصه شوربای خروس پیر چون آن را بدوانند تا ساقط شود و قوت باقی نماند پس ذبح کنند و قطع نمایند و استخوان بشکنند و در آب بسیار به نمک و شبت و بسفایح بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بر آن روغن قرطم می‌اندازند و مثل مرقه اسفناخیه به چوزه مرغ فربه و مثل مرقه اجاصیه و غیر آن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند و تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا جاری شوند و میان این هردو فاصله کنند و ثفل را آماده لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنه‌های خفیفه که در علاج قولنج صفاوی مذکور شوند و حقنه از عصاره چغندر و بنفشه سوده و مری و روغن کنجد و

بورق چنانچه معلوم است استعمال کنند و این حقنه به کار برند بگیرند چغندر قبضه سبوس جفنه انجیر ده عدد و آب هفت رطل و اندک خطمی سفید در آن اندازند و بپزند تا به یک رطل آید و صاف کرده بر آن شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه و روغن کنجد نیم اوقیه انداخته حقنه کنند و اعاده حقنه نمایند تا آن که جمیع بنادق برآید و مثل این حقنه به عمل آرند بگیرند خارخسک و بسفایج و شبت و قرطم کوفته هر واحد ده درم آلو بخارا ده عدد انجیر ده عدد بنفشه جفنه تربد دو درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمرهندی هر واحد سی درم شیرخشت خیارشنب هر واحد دوازده درم شاخ چغندر و شاخ کرنب قبضه به دستور جوشانیده صاف کرده آب کامه و شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده مثقال در آن داخل نموده حقنه کنند و اگر امر شدید باشد و به مثل این حقنه‌ها انتفاع نیابند حقنه‌های قوی که در قولنج بلغمی مذکور شد استعمال نمایند که آنها بلغمی حادث مع ثفل کثیر را نافع است و از آن جمله حقنه اشنانیه است و اما مشروبات مثل تمری و شهریاران و اسقفی و سفرجلی است بعد از آن که مزلاقات مذکوره در قولنج صفراوی فائده نکنند استعمال نمایند و آنچه میان هر دو قوت متوسط است این است که بگیرند شکر سرخ و فانیز و در مثل آن روغن کنجد تازه حل کرده بنوشند و هم‌چنین طبیح انجیر مع مثل آن سپستان به مثلث بنوشند و اگر چیزی از جوارشات مذکوره نفع نکند از حبوب و اشربه قوی مذکور در قولنج بلغمی منسوب به آن که احتباس شدید بلغم و ثفل کثیر را شدیدالنتفع است چاره نباشد و از ادویه جیده قوی در این باب این است که مویز و سپستان و خیارشنب را حسب وجوب حال بپزند و آب او صاف کرده ایارج فیقرا مثقال به اندک روغن بیدانجیر داخل کرده بیاشامند و ایضاً بگیرند ایارج فیقرا دو درم و روغن بیدانجیر هفت درم و در طبیح شبت بنوشند و کسی که استکثار تناول مثل ماهی سرد و بیضه بسیار جوشانیده نماید نمک بسیار استفاف کند و بر آن آب گرم مقداری که ممکن باشد بنوشد بعد از آن حرکت و ریاضت به سختی کند اکثر اسهال آرد و مسیحی گوید که اولاً اغذیه مرطبه دهند بعد به آبی که اندر آن بابونه و خطمی و سپستان جوشانیده و روغن کنجد و فانیز و نمک و نظرون داخل کرده باشند حقنه کنند و مطبوخ معمول از مویز منقی و انجیر و سپستان یا خیارشنب و ایارج فیقرا و روغن بیدانجیر بیاشامند و این

دوا تحجر اطفال را نافع است تخم کتان حلبه حب‌الرشاد جوشانیده لعاب آن بگیرند و دو اوقیه از آن با قدری ترنجبین و روغن کنجد بنوشند هر روز دو بار مادام که درد باقی بود و از غذا اسفیدباجات دسم به لحم فربه دهند و در طبخ انجیر و مشمش و عسل استعمال کنند و هر صباح دو اوقیه آب چقدر مطبوخ با نیم درم بورق بنوشند یا انجیر در ماءالعسل بخیسانند تا منحل شود و قبل طعام به سه ساعت از ده عدد تا پانزده بخورند محمود گوید که هر صبح جلاب از شربت بنفشه ده درم و ترنجبین ده درم و فلوس خیارشنب پانزده درم یا شیرخشت ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند یا این دوا بنوشند که نافع تحجر ثفل در امعا است تخم کتان تخم حلبه حب‌الرشاد هر واحد ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید بعده ترنجبین پانزده درم و روغن کنجد ده درم حل کرده صاف نموده بیست درم از آن بنوشند خجندی گوید که هر صباح شربتی از اشربه مزلقه مثل شربت بنفشه و جلابات به شکر طبرزد و نبات به لعابات یا ترنجبین به لعابی از العبه و روغن بادام شیرین بنوشند و تغذیه به شوربای ماکیان فربه سازند بعد از آن حقه لین به مثل ترنجبین و فلوس خیارشنب و تخم خطمی و تخم مرو و سپستان و روغن کنجد و بورق کنند و این حقه نافع تحجر ثفل در امعا است بزرکتان تخم حلبه حب‌الرشاد هریک پنج درم ترنجبین پانزده درم روغن کنجد ده درم به رسم معهود مرتب کرده استعمال نمایند و این دوا مسهل نافع است انجیر خشک ده عدد مویزمنقی ده درم سپستان پانزده عدد جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیارشنب و ده درم ترنجبین حل کرده و دو درم روغن بادام داخل کرده بنوشند و قبل از این مطبوخ یک مثقال ایارج فیکرا بخورند و چون وجع دوام کند مطبوخ تخم کتان و حلبه و حب‌الرشاد به دستوری که در قول محمود گذشت بنوشند با روغن کنجد یا روغن بادام و هرگاه خوف معاودت احتباس باشد چند روز بر آب لحوم فربه فاضل معمول به توابل و به چقدر و اندک بورق اقتصار ورزند و از اشیای نافع این است که انجیر یا آلو بخارا را به کارد زده در ماءالعسل یا جلاب شکری ترکنند و چند ساعت قبل از غذا تا پانزده عدد بخورند و بعد آن اندک از آن جلاب بنوشند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که دو مثقال با یک مثقال صبر با یک وقیه عسل و دو وقیه شیر سودمند بود و طبیح لبلاب به خیارشنب نافع است و طبیح انجیر و میفختج سود دارد و حقه لین از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و انجیر و

سپستان و سبوس گندم ساخته به روغن کنجد و نمک هندی و عسل و زهره گاؤ آمیخته به کار برند و شیاف که از نمک اندرانی و بوره و شکر سازند سود دارد و غذا اسفیدباج چرب و آب سبوس به شکر و روغن بادام و شوربای خروس و اسفاناخ و نخودآب و حریره که به روغن قرطم سازند گندنای نبطی درآن پخته بدهند و شربت بنفشه و شربت انجیر و جلاب سود دارد و آب با یکی از این اشربه بنوشند و اگر پیش از طعام سه یا چهار عدد بیضه نیمبرشت بیاشامند طبع را نرم دارد و این شربت فواکه ملین طبع است بگیرند مشمش خشک و مویز سیاه منقی هر واحد یک من شفتالو خشک و آلوبخارا و عناب هر یک نیم من نیشوق و انجیر بستی و کشمش و عنجد هر یک ربع من سپستان ثمن من همه را مجروح کنند و یک شب در آب بخیسانند چندان که دو انگشت آب بر سر او باشد و صبح بجوشانند و صاف کرده یک من شکر و نیم من بنفشه در صره بسته اندازند و بپزند تا به قوام آید شربتی بیست درم خضر گوید که ابتدا به حقنه‌های مزلقه کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزرکتان و سبوس آب چقندر و خیارشبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهاردرم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم بادیان مثقال جوشانیده ترنجبین ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند و به مثل گل بنفشه و سنای مکی و بسفانج و قرطم هر واحد پنج درم انجیر اوقیه شبت جفنه قوی سازند و اعاده جلاب مذکور نمایند و چون از ثقل باقی ماند روز چهارم به شب اندک شراب کهنه بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید و اگر قولنج ثقلی از حرارت امعا و یبس آن باشد فواکه بارده رطبه مثل آلوبخارا و مشمش و شاهلوج خورند و شربت بنفشه و نیلوفر بنوشند و تمره‌ندی با مغز فلوس در عرق بادیان مالیده گرم نموده بدهند و حقنه لینه به عمل آرند یا شربت بنفشه به آب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان به مثل شربت دینار و شربت ورد و مانند آن بدهند و شیرۀ تخم کدو و شیرۀ تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب ریشه خطمی و کتیرا بر شکم مالیدن مفید است و در این جا عوض شوربای گرم حریرهای چرب خورند و دیگر اشربه و اغذیه مرطبه ملینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب‌الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن

بادام یا کنجد و مغز خیارشنب هر یک ده درم آمیخته حقه کنند و آن جا که حرارت امعا از گرمی مراره بود فصد باسلیق نفع دارد اگر مانعی نبود مسیحی گوید کسی را که عادت قولنج را حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلوبخارا بیست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی پنج درم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنب بمالند و صاف کرده روغن بادام بر آن چکانیده بیاشامند سید گوید که تعدیل مزاج به اشربه و اغذیه لینه بارده کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماءالشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیدباجات نرم و چرب به مرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیرۀ مغز تخم قرطم طبیخ نیشوق و آلو و مشمش مطیب به روغن بادام و شکر خوراند و اگر شاخ برگ چغندر در آن بپزند موافق بود و تلیین طبع به خیارشنب و آب کاسنی و آب عنبالثعلب نمایند ابن الیاس گوید که آنچه به سبب حرارت امعا باشد هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم و آب هندوانه بیست درم بنوشند و غذا مزورۀ ماش به شیرۀ مغز بادام و کدو تر خورند و یا جلاب از بنفشه تر و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا این حقه کنند بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی و برگ خطمی و سبوس و جو نیم کوفته و لبلاب و پرسیاوشان هر واحد یک کف عناب و سپستان هر واحد بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کرده بر آن لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس و خیارشنب و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیم گرم حقه کنند خجندی گوید که هر صباح آب تربز به ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت دینار و شربت اجاص و شربت تمرهندی دهند و این حقه نافع است بنفشه نیلوفر هر یک سه درم عناب سپستان هر یک پانزده عدد روغن بنفشه پنج درم باقی اجزا و ترکیب همان است که در قول ابن الیاس گذشت ابومنصور گوید که اگر شکم شدیدالحرارت باشد آب لبلاب یا آب بارتنگ به سه درم خیارشنب و روغن بادام یا کنجد بنوشند یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درم و دو ثلث درم به لعاب اسپغول سرشته ده قرص سازند و یک قرص به جلاب دهند یا آب ترنجبین بیست درم دهند و اگر از بیس امعا باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و شراب شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شدت کند قرص بنفشه بدهند دو درم و یا ماءالجبن به سقمونیای مشوی

در به بجوشانند و هم او گوید کسی که معتاد این مرض از حرارت باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا به عادت خود رجوع نکند تا آنکه صحت تام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان به ماءالسكر و روغن بادام بخورد و بر تناول آلوبخارا در ماءالسكر تر کرده هر روز از ده تا بیست عدد قبل دو ساعت از طعام تعاهد نماید و گاهی به نوشیدن روغن بادام شیرین یک دو هفته به این نحو انتفاع یابد بگیرند انجیر سفید سه عدد مویز منقی بیست درم بنفشه ده درم و در چهار رطل آب بپزند تا مهرا شود صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشمبر و از سه تا پنج درم روغن بادام بنوشند بعضی از متاخرین می نویسند که بعد خفت وجع این حقنة لین به عمل آرند بگیرند خارخسک سی درم برگ چغندر یک مشت بنفشه نیلوفر هر یک هفت درم حلبه قرطم تخم خربزه کوفته هر یک پنج درم سپستان بیست عدد آلوبخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشمبر ده درم جوشانیده صاف کرده روغن بادام شیرین دو درم بر آن ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حلوان شیرخواره و ماکیان و بچه آن فربه و روغن بادام و بقله یمانی و حرشف و هلیون و خبازی و چغندر سازند و اگر قولنج ثقلی به سبب کثرت تخلخل از بدن باشد در مکان سرد بنشینند و قیروطی معمول از روغن های مکشف مثل روغن گل و آس بر بدن مالند و اغذیه و اشربه لینه مزلقه بخورند و اگر بهی را کوفته آب او بگیرند و روغن گل نیم وزن آن آمیخته بجوشانند تا روغن بماند پس موم سفید در آن گداخته بمالند بهتر عمل کند و اختیار آسایش و جلوس در آب سرد مفید بود و به قول شیخ اگر سبب تخلخل بدن و تعریق یا حرارت شکم و یبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفاوی مذکور گردد استعمال نمایند و ایشان و هم کسانی را که قولنج از بیس اغذیه باشد واجب است که قبل طعام چیزی از مزلقات مثل آلوبخارا و چغندر مطیب به زیت شیرین و آب کامه و شیرخشت و نیم برشت و انگور و انجیر و مشمش بخورند و مری بر ناشتا یا زیتون الماء بر نهار خورند و دسومات در طعام زیاده کنند و قبل طعام آب کرنب مطبوخ به لحم حلوان فربه یا ماکیان فربه بنوشند و اگر تخلخل در بدن مفرط باشد تکثیف او به مالش مثل روغن گل و روغن آس و قیروطی آن نمایند و حمام کم کنند مع استعمال سائر تدبیر مذکور و استحمام به آب سرد کنند محمود گوید که آنچه به سبب کثرت مشی و تعب و تحلیل کثیر از بدن

باشد هر صبح جلاب از خمیره بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و غذا حریره معمول از نشاسته و روغن بادام شیرین یا از شیرۀ گندم مع لحوم چرب سازند و شکم و بدن را خاصه به قیروطی معمول از روغن بنفشه و خطمی و کتیرا و موم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته و روغن بادام ساخته بخورند یا نان به مسکه و شکر خورند یا ماءالحم بسیار چرب بخورند و مسکن مریض در موضع بارد و مهب شمال باشد خجندی گوید که علاج این نیز قریب آن است که از ثفل یابس باشد و هر صبح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین بنوشند و غذا مزوره ماش و نخود به شیره مغز بادام یا روغن آن و شورباهای چرب خورند و حقنه به ادهان رطبه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بادام و تنطیل به آب شیرین نیم گرم کنند و آنچه از تخلخل بدن باشد این روغن سفرجل بمالند بگیرند روغن کنجد یک رطل و آب بهی سه رطل و در ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهند پس بردارند و چون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ خشک در آن اضافه نمایند و اگر قولنج ثفلی از کثرت درد در بول باشد اخراج ثفل به ادویه معلومه کنند بعده استکثار تناول خرما و مویز و حلوی مرطب معمول از نشاسته و مسکه و فانیذ نمایند و شربت بنفشه و خیارشنب و مانند آنکه تقلیل بول و تلیین برآز کند بنوشند و گویند که نقوع پنبه دانه مجرب است و انجیر سود دارد و اسپغول دهند و طعام مسکه و شکر و اسفناخ و ماش مقشر و مانند آن و اگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر و طبیح او دهند و شکر سرخ و روغن کنجد حل کرده و میفختج با روغن کنجد و اغذیه چرب و برگ چغندر و روغن بادام و حلواهای نرم بدهند مؤلف جامعالصناعه گوید که آنچه تلیین ثفل کند مثل جوارش تمری به آب گرم دهند و به حقنه های لین حقنه کنند بعد از آن گلقدن به ماءالبزور و فلوس و خیارشنب یا شربت بنفشه و جلاب و مانند آن بنوشند و بعد انحلال قولنج چند روز ادامه بر مرقه اسفیداجات و شوربای قنابر و فواخت و شفانین و دخول حمام و ریختن آب گرم بر موضع به اعتدال کنند و اگر قولنج ثفلی از احتباس صفرا باشد در تفتیح سده مجاری صفرا کوشند بدانچه در علاج یرقان سدی مذکور شد بعد از آن اشیائی که در آن تنفیذ و جلا باشد مثل مغز قرطم به انجیر و مثل معجون خولنجان استعمال کنند و گاهی چغندر مسلوق مطیب به زیت الماء و آب کامه و خردل پیش از طعام خوردن کفایت کند و

علاجهایی که در قولنج صفاوی بیاید به کار برند و در غذا مری و خردل داخل کنند و انجیر خام بخورند و اگر قولنج ثقلی از بطلان حس امعا باشد مثل لوغادیا و انقرویا و فنداویقون و دحمرثا و تریاق کبیر و اربعه و مثرودیطوس خورند و از شرابها مثل حندیقون و میسوسن و شراب صرف بنوشند و روغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج و بیدانجیر و قسط خاصه و قطران در زیت و زفت در زیت شرباً و حقنه استعمال کنند و اطلیه مقوی بر شکم و خاصره نهند و نیکوترین مسهلات در این قسم ایارج لوغادیا است و روغن بیدانجیر مطبوخ به ادویه روغن فیفلو به ایارج فیقرا یا آب افایه نوشیدن و تنها روغن مذکور بر شکم مالیدن نیز مفید بود و غذا به شوربای قنابر و عصفیر و فراخ سازند و بدانند که اگر سبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند و اگر سوءمزاج بارد مفرط در امعا باشد به تسخین امعا کوشند و شیخ میفرماید که اگر سبب برد امعا باشد و مراق رقیق بود صاحب او را هر وقت قولنج به سرعت عارض شود پس میباید که دائم شکم پوشیده دارد و به پوشیدن جامه پشمین یا بستن آن بر شکم دفع سردی آن نماید و استعمال مروخات از روغنهای گرم و نطولات حاره نافع است و گاهی حاجت به تکمیدات افتد و گاهی احتیاج به ادخال جنبدیدستر و فرقیون در ادهان حاره شود و به قول جرجانی بعد تنقیه به ایارج لوغادیا و ثبادریطوس طبیح سلیخه که در نوع مابعد این بیاید دو سه وقیه با روغن بیدانجیر بنوشند و این فیقرا و معجون بلادری و سنجرینیا و مثرودیطوس و اتاناسیا به روغن بیدانجیر استعمال کنند و برشکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتربچه به مصالح گرم دهند و شراب کهنه لطیف و حندیقون بنوشند و به قول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که به امعا رسد به ادویه کنند که آن را نفع بر سبیل هضم و اصلاح و خاصیت بود نه بر سبیل استفراغ و این ادویه مشروبات و ضمادات و کمادات و مروخات است و ثوم را در این باب خاصیت عجیب است و جوارش فوتنجی هنگام احساس به ابتدای قولنج بارد خورند و طعام ترک نمایند و بر ریاضت اعانت کنند و قوت خواب شراب صرف بخورند و اگر به قطران دو درم مع زیت حقنه کنند نفع بخشد و سرگین کبوتر به عصاره پودینه و روغن بیدانجیر نافع بود و مشروبات و اضمده و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی در قول شیخ مسطور شد همه نافع است و اگر قولنج ثقلی از ضعف دافعه امعا باشد هر چه بطلان حس امعا

گفته شد به کار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیزند و طبیخ سلیخه و دارچینی و بسباسه و جوزبوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس و سعد با روغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیکرا مفید است و بهترین غذا نخودآب گوشت مرغ است و از حوامض و قوابض و شرب آب سرد اجتناب نمایند و به قول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و ثبادریطوس و سنجرینیا و دحمرثا نافع بود و در اسهال او مثل ایارج فیکرا به آب افایوه و روغن بیدانجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیه جیده مثل اسفیدباج و زیرباج به لحوم خفیفه محموده باید کرد و به قول ابن سرافیون روغن بیدانجیر به ماءالاصول بدهند و زیرباج مخلوط به شراب ریحانی خوراند و دائم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و به قول ایلاقی شکم را به روغن ناردین یا به روغن سوسن گرم که در آن افایوه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند و اگر ازدیدان باشد بعد از تلیین طبیعت قتل و اخراج آن نمایند بدانچه در باب او گفته شد پس اگر درد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر نزدیک ناف و زیر آن بود حقنه‌ها که در آن جا مذکورگردد به عمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا و برشعثا دهند و ایارج فیکرا با گلکند دادن مفید بود و آب کامه اندک اندک بر ناشتا خوردن ماده گرم را قطع کند علاج قولنج ورمی در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و هر روز به جهت ازلاق ثفل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلکند و خمیره بنفشه و روغن بادام و تمرهندی و آلو دهند بلکه از این حقنه کنند تا ثفل در روده جمع نشود و درد زیاده نکند و از احتباس آن قولنج ثفلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفید است و ایضاً مغز خیارشنبر هفت توله گلکند چارتوله شیرخشت پنج توله آب مکوه و کاسنی هریک نه توله و گلاب یاؤ آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند بعده حقنه‌های مزلقه مسهله به کار برند و بعد از نضح به مسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه به روغن گل و سرکه تر کرده بر موضع ورم نهند و یا صندلین به گلاب ساییده ضماد نمایند و روغن بنفشه و بابونه نیم‌گرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانه تزاید تجاوز کند اضمده ملینه محله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل بنفشه و خطمی و آرد جو و بابونه با موم و روغن بابونه

و لعاب تخم کتان با هم سرشته استعمال کنند و به آبی که اندر آن همین ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر بنفشه عنبالثعلب نیلوفر تخم خطمی خبازی جو مقشر گل خطمی در آب جوشانیده مریض را در آن نشاندند و از این آب در مثانهٔ گوسفند پر کرده تکمید زیرناف نمایند نافع بود و حقنه‌های مرکب از ادویهٔ مبرده مثل ماءالشعیر و آب عنبالثعلب و از ادویه که اندک حرارت در آن برای امعا باشد مثل حلبه و بزرکتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشمبر در آن مالیده به عمل آرند و این ملین نیز نافع است عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه نبات دو توله به عمل آرند و هر چه در ورم جگر حار گفته شد رعایت آن در این جا لازم بود و غذا ماءالشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن در آن بپزند و در ورم صفاوی خیارشمبر هفت توله در آب انارین معصور پاؤ آثار و گلاب نیم پاؤ و شیرخشت و گلقلند هر یک چهار توله در روغن بادام هفت ماشه بدهند لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه به آب تمرهندی بلیسند و گویند که در ورم صفاوی حاجت به فصد نبود و در آن به ادویه مشروبه مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند و در آن جا شربت بزوری و بنفشه و شربت ورد مکرر و آب تمرهندی با قند و گلقلند و گلاب با عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی از ابتدای امر دوابی که در آن قوت محلله باشد بنوشانند و حقنه منقی بلغم به عمل آرند و معجون تربد خوردن مفید است و از آب سرد و مغلظات خصوصاً از کدو و خیار و مانند آن احتراز واجب بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب به کار برند و آنچه برای اورام بارده اعضای باطنی مخصوص است علاج این است و اگر ورم صلب سوداوی باشد حقنه که از چربی مرغ و روغن‌ها و ادویهٔ کاسر نفخ ساخته باشند استعمال نمایند و به طبیخ حشایش ملینه آبن سازند و مطبوخ اف تیمون بنوشند و شوربای چرب خورند و باقی تدبیر آنچه در ورم صلب جگر بیان یافته به عمل آرند و این نوع عسرالبرء بلکه مهلک است کذا فی النبض الکبیر اقوال متدربین عیسی بن یحیی گوید که هرگاه قولنج از ورم حار باشد و بدن متحمل اخراج خون بود باید که فصد صافن کنند بعد از آن آب عنبالثعلب و آب کاکنج و آب خبازی و آب برگ خطمی و آب انار همراه خیارشمبر بنوشانند و به ماءالشعیر و روغن بابونه حقنه کنند و از خارج ضماد برگ بنفشه تر و برگ خطمی و برگ عنبالثعلب و برگ کاکنج باریک ساییده و با

بنفشه خشک و خطمی و آرد جو و گل بابونه و اکلیل‌الملک کوفته بیخته و روغن بنفشه آمیخته استعمال نمایند
شیخ می‌فرماید که در قولنج کائن از ورم حار واجب است که از آن خون به فصد باسلیق اخراج نمایند اگر سن و
حال و قوت و سائر موجبات در آن رخصت دهند یا آن را واجب کنند پس اگر ورم شدیدالعظم باشد و تا به حدی
رسد که گروه بدان مشارکت کند و بول مجتس شود باید که فصد صافن نیز بعد باسلیق کنند و اولاً در علاج او ابتدا
به متناولات بارده رطبه مثل ماءالخیار و لعاب اسپغول و مانند آن کنند سوای کدو که آن را خاصیت ردی در امراض
امعا است و ایضاً بگیرند بزرقطونا چهار درم و روغن گل جید یک اوقیه و در دو اوقیه آب باهم زده بنوشند تا تلیین
طبع کند و آب انارین و آب برگ خطمی و آب کاسنی و آب عنبالثعلب که در امثال اینها شیرخشت و خیارشنبر
داخل کرده باشند بنوشند و چون در مثل این حال به حقنه‌ها احتیاج افتد به ماءالشعیر مع قدری خیارشنبر و
شیرخشت حقنه کنند و اگر در ماءالشعیر سپستان و بنفشه بپزند موافق‌تر باشد و اگر به ماءالشعیر آب عنبالثعلب و
کاکنج آمیزند شدیدالموافق بود و من برای او حقنه به شیر خر که در آن خیارشنبر مالیده و روغن بادام و روغن
کنجد داخل کرده باشند دوست دارم و گاه در ماده صفراوی کثرت یابند پس در آن هنگام حاجت بدان افتد که
اسهال به مثل سقمونیا و به صبر جدا جدا کنند بعده به تبرید و ترطیب و علاج به حسب ورم متوجه شوند نافع‌تر
باشد و چون مرض از این موضع تجاوز کند و اندک لین ظاهر شود پس باید که در حقنه ماءالشعیر آب برگ خطمی
و بزرتان و اندک حلبه و بابونه و شبت و کرنب یا عصاره یا روغن این هر دو داخل کنند و در آن مثلث عصیر انگور و
خیارشنبر آمیزند و هم‌چنین در آن چه برای اسهال بنوشد شکر سرخ داخل نمایند و غذای او آب نخود و مطبوخ به
جو مقشر سازند و ایضاً آب بادیان بیاشامند و اما اضمده به حسب اوقات از نفس چیزهایی که از آن حقنه سازند به
حسب آن وقت کنند و اولاً ابتدا کنند به اضمده مبرده که در آن قدری تلیین باشد به مثل بنفشه و مثل بزرتان
بعد از آن میل به ملینات اکثر کنند مثل بابونه و قیروطیات مرکب از مثل روغن گل مع روغن بابونه و مصطکی و
شحوم و چون اندک مرتفع گردد در آن مثل صمغ بطم و حلبه و زفت داخل کنند و اما کائن از ورم بارد که آن
خیلی اندک بود از معالجات جیده آن این است که بگیرند روغن غار یک جزو و زیت و پیه بط مساوی یک جزو و

این عجیب است و اضمده معمول از قیصوم و شبت و اذخر و اکلایلالملک و سائر ادویه که بدان معالجه اورام بارده کنند آنچه در هر موضع می‌دانند نافع بود از چیزی که آن را بسیار نافع ضماد قیصوم متخذ بقفرالیهود است ابن عباس گوید که هرگاه قولنج از ورم حار عارض شود نشاید که صاحب او در اول امر دوی مسهل بنوشد که بدان امر مؤل به ایلاوس می‌گردد بلکه صاحب او را امر به فصد باسلیق و اخراج خون به مقدار حاجت اندک اندک به دفعات نه در یک دفعه کنند و ماءالشعیر که در آن اصل السوس و تخم خبازی پخته باشند بنوشانند و این ضماد به کار برند برگ خطمی و خبازی و عنبالثعلب و بنفشه تر هر واحد ده درم همه را ساییده بدان آرد جو و خطمی و صندل سفید و بابونه و اکلایلالملک هر واحد سه درم کوفته بیخته آمیزند پس موم سفید به روغن بنفشه و روغن نیلوفر و پیه بط گداخته آمیخته بر موضع ضماد نمایند و اگر احتیاج به تحلیل زیاده افتد لعاب تخم کتان با وی آمیزند و اگر وجع ساکن شود و ورم تحلیل گردد فیهو والا آب عنبالثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب هر واحد بیست درم که در آن ده درم فلوس خیارشنبه مالیده و سه درم روغن بادام شیرین چکانیده باشند بیاشامند تا یک دو هفته و این حقنه کنند بابونه اکلایلالملک بنفشه نیلوفر پرسیاوشان هر واحد ده درم چغندر و خبازی و برگ خطمی و لبلاب هر واحد کف سبوس صره و خطمی صره عناب بیست عدد سپستان سی عدد همه در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف نموده نیم رطل از آن بگیرند و بر آن لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان هر واحد اوقیه روغن بنفشه روغن شحم بط از هر واحد مثل او اندازند و فلوس خیارشنبه پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم حقنه کنند و صاحب او در آبن آب معتدل الحرارة که در آن بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و اکلایلالملک و شبت و برگ کرنب جوشانیده باشند بنشیند که نافع است و چون مرض به منتهی رسد مریض را آب طبیح انجیر و بنفشه و تخم خطمی و خبازی که بر آن روغن بادام شیرین چکانیده باشند تا تحلیل شدن ورم بنوشانند و صاحب این علت را در باب غذا به نحوی که در قولنج صفاوی بیاید امر نمایند و بدانند که گاهی صاحب این مرض را عسر بول به سبب ضغط ورم مثانه را عارض شود پس باید که فصد صافن کنند و زهار و تهی گاه را به اضمده مذکوره ضماد نمایند و آن موضع را به روغن بنفشه و بابونه و موم گداخته بمالند که تحلیل ورم و ادرار بول کند ایلاقی و جرجانی گویند

که طریق علاجش این است که در این جا در دادن دواى مسهل تعجيل نکنند و قومی در آن عجلت کردند و مریض هلاک گردید و آن که از ایشان خلاصی یافت در ایلاوس افتاد و اولی آن است که ابتدا به فصد باسلیق کنند پس فصد صافن نمایند و خاصه اگر بول محتبس باشد و اخراج خون به مقدار واجب کنند تا قوت ضعیف نگردد و اشربه سرد و تر باید داد چون آب خیار به شکر و لعاب اسپغول به جلاب و چون شربت بنفشه و بهر تلیین طبع آب انارین و غیره که در قول شیخ گذشت به روغن بادام بدهند و ماءالقرع نشاید داد که او را قولنج خاصیتی بد است و خبازی و خطمی سفید در صره بسته و به دانه مساوی جوشانیده صاف نموده سه وقیه از این مطبوخ بگیرند و یک اوقیه فانید حزانی در آن بگدازند و روغن بنفشه و روغن بنفشه یک وقیه آمیخته حقه کنند و اگر سرگین گرگ نیم درم بیامیزند روا باشد و اگر عوض فانید خیارشنبیر یا شیرخشت کنند نیز جائز بود و ایضاً آب برگ چغندر پنج اوقیه و روغن کنجد و شکر هریک اوقیه به وزن نان دو درم حقه کنند و یا بنفشه ده درم خطمی سفید در صره بسته پنج درم سبوس گندم ده درم جوشانیده صاف کرده نیم وقیه روغن بنفشه و نیم وقیه روغن کنجد و ده درم شکر و دو درم بوره آمیخته حقه کنند و اگر ماده صفرا بسیار بود اندکی سقمونیا در آب کاسنی سبز و خیارشنبیر حل کرده بدهند و بعد از آن اگر حاجت اسهال بود تربد در این شربت افزایشند و از ضمادات اول پارچه کتان به سرکه و گلاب سرد کرده ترکند و بر موضع درد نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن کنند و ضماد ملین در قول عیسی گذشت و ایضاً موم پنج جزو و روغن بابونه و روغن بنفشه هریک پنج جزو آرد با قلا دو جزو زرده بیضه بریان کرده دو جزو لعاب تخم کتان به قدر کفایت باید که زرده بیضه و آرد باقلا را به لعاب کتان بسرشند و موم با روغن گداخته آمیزند و ضماد کنند و ایضاً بابونه و آرد جو و خطمی سفید و بنفشه همه را کوفته به آب روغن سرشته ضماد کنند و غذا مزوره از کشک جو نخود مساوی به روغن بادام کنند و اگر حرارت سخت قوی باشد مزوره از نیشوق و آلو و اسفاناخ و مانند آن سازند و هر صبح آلو سیاه در جلاب تر کرده از ده دانه تا بیست دانه بخورند و آن جلاب نیز بنوشند و در آخر مرض این شربت سود دارد بگیرند انجیر پنج عدد مویز منقی بیست درم بنفشه ده درم و در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده هر صبح چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبیر و سه درم روغن بادام شیرین تا دو هفته

بنوشند و این لعوق بنفشه نافع بود بنفشه ده درم فلوس خیارشبر پنج درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان سی عدد همه را جوش داده صاف نموده نیم من شکر طبرزد و هفت استار روغن بادام داخل کرده به قوام آرند پس هفت استار بنفشه سوده بسرشند تا هموار شود به کار برند طبع را نرم کند شربتی از پنج درم تا هفت درم و اگر ورم بارد باشد حقنه‌ها و ضمادها و شربت‌های محلل استعمال کنند محمود گوید که اولاً فصد کنند اگر مریض قوی باشد و در این نوع چیزی از ادویة حاره استعمال نکنند و پارچه سرد کرده بر موضع درد نهند تنطیل به آب‌های گرم کنند و روغن‌های فاتره مثل روغن بنفشه و روغن گل هر دو مخلوط کرده بمالند و هر صبح جلاب از عنب‌الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم یا سکنجبین یا خمیره بنفشه پانزده درم دهند غذا مزوره ماش یا شیرۀ مغز بادام سازند و تلین طبیعت به این مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم عناب سپستان هر واحد بیست عدد پرسیاوشان تخم خطمی هر واحد دو درم عنب‌الثعلب سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند فلوس خیارشبر پانزده درم و گلکند در آن مالیده بنوشند و یا صاحب این علت آب گرم یا جلاب قلیل‌الحلاوت به روغن بادام به مرات تجرع نماید یا شوربای ماکیان فربه به اندک مغز نان بنوشند یا هر صبح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و شیرخشت هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و یا عناب و آلوبخارا هر واحد ده عدد بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم جوشانیده دهند و غذا مزوره ماش یا ماء‌الشعیر سازند و یا این حقنه کنند بگیرند بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنا هفت درم جو کوفته خطمی سبوس هر واحد کف در صره بسته برگ خبازی برگ چغندر هر واحد یک مشت همه را در سه رطل آب جوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده فلوس خیارشبر ده درم شکر سرخ یا ترنجبین هر واحد پانزده درم روغن بنفشه ده درم داخل کرده نیم‌گرم حقنه سازند و اگر در آن جا لذع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه به ماء‌الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن کدو و روغن نیلوفر هر چه از این باشد ده درم همه را آمیخته نیم‌گرم حقنه کنند و غذا شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول به روغن بادام و ماکیان فربه سازند صاحب جامع گوید که بعد فصد تضمید موضع به اشیای محلله مبرده

مثل صندلین و بوش و شیاف مامیثا و آرد جو و خطمی و بنفشه ساییده نمایند و لزوم ماءالشعیر و شرب جلاب و لعاب بزرقتونا کنند و غذای او حریره معمول به مغز نان میدیه یا شیرۀ جو با شکر و روغن بادام و مانند آن سازند و اگر ورم صفاوی باشد ایضاً فصد کنند و شرب ماءالشعیر لازم گیرند و تضمید موضع به اسپغول مضروب به اندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه به عمل آرند در ماءالشعیر برگ بارتنگ و سپستان و عناب بیزند و صاف کرده روغن بنفشه بر آن انداخته حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد و آنچه بنوشند به سهولت نازل گردد و بعد از آن آنچه انحلال صفرا نماید مثل لعوق اجاص و فلوس خیارشمبر به ترنجبین و تمرهندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب به فلوس خیارشمبر بنوشانند جائز است و اگر ورم بارد بود و آن اندک افتد هریس جلنجبین بنوشانند و به زیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع به موم روغن که در آن مر و صبر داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بگشاید جوارش تمری و فلوس خیارشمبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل به سبزی بود به شرب ماءالشعیر ساذج لزوم کنند و حقنه به آب چغندر و روغن بیدانجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع به این ضماد نمایند برگ ریحان یک کف برگ کاسنی یک باقه هردو را ساییده در روغن کنجد بیزند تا ملائم گردد پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد به فصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بگشاید لزوم حقنۀ لین به این ادهان محله نمایند چون روغن خیری و روغن سداب و روغن شبت بعد از آن حب سکببج و حب منتن دهند و قدر شربت آنها خفیف کنند و عقب هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیارشمبر سازند و بدان که در این نوع قولنج ورمی نیز اطبا غلطی می کنند بهر آنکه با وی اکثر تهوع و تقلب نفس و امتناع براز از خروج بود پس به علاج قولنج از نوشانیدن ادویۀ حاره و استعمال حقنه های حاده علاج می نمایند و این در ورم می افزاید و قتل می کند و تب که با قولنج می یابند اعتبار حرکت آن نمی کنند و در آن تفکر نمی سازند و از الم آن عدول می نمایند و علاج این نوع به علاج کلی می کنند و علیل را هلاک می سازند و این موضعی است که طبیب در آن تامل شافی نماید بعض متاخرین می نویسند که بعد فصد آب انارین شربت بنفشه بدهند و با شربت بنفشه به آب کاسنی یا آب عنبالثعلب با آب برگ خطمی به فلوس

خیارشنبز بنوشند و یا هر روز آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی و آب کاکتج و آب انار همه به مقدار نیم رطل گرفته
خیارشنبز ده درم مالیده روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بنوشند و به قول جالینوس آب کاسنی و آب
عنب‌الثعلب مروق مجموع به قدر نیم رطل گرفته پنج درم فلوس خیارشنبز در آن مالیده و سه درم روغن بادام بر آن
چکانیده بدهند و تا یک هفته بلکه دو هفته برای مداومت کنند و آشامیدن نقوع از آلوبخارا و شربت بنفشه و شربت
ورد نیز نافع است و ماء‌الشعیر به روغن بادام شیرین بیاشامند و حقنهٔ بارد از گل بنفشه و خطمی و سپستان و
عنب‌الثعلب که فلوس خیارشنبز و روغن بنفشه و شکر سرخ اندر آن آمیخته باشند مفید بود و اگر در ماء‌الشعیر
عنب‌الثعلب و کاکتج بپزند و خیارشنبز و شیرخشت آمیخته حقنه کنند نافع است و هرگاه چند روز بگذرد فلوس
خیارشنبز به آب طبیح انجیر و بنفشه حل کرده به کار برند و گاهی حقنه به آب شاخ‌های چقندر و آب شاخ‌های
خطمی و سبوس گندم و عناب و سپستان و انجیر سفید و بورق و روغن کنجد و شکر سرخ می‌کنند و هرگاه طبع
بگشاید و بنادق برآید اعادهٔ حقنه کنند تا آن که منقطع گردد و با حقنه چیزی برنیاید و اگر محتاج به شیاف باشند
بگیرند بنفشهٔ خشک و در آن یک دانگ سقمونیا داخل کرده شیاف سازند و معجون خیارشنبز نافع بود و در ابتدا
ضماد رادع و مبرد از آرد جو و مامیثا و حضض و صندل به گلاب کنند و یا از گل سرخ پنج درم صندل فوفل هریک
دو درم آرد جو بیست درم نمایند و بعد از آنکه فی‌الجمله حرارت تسکین یابد و از زمان تزید بگذرد ملینات محله
چون مغز خیارشنبز و روغن بنفشه و موم به کار برند و نطول به آب گرم سازند و گاهی این ورم بر سبیل ندرت
بلغمی باشد و در آن آشامیدن ماء‌الاصول و احتقان به حقنه نرم که از بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و آب کلم
مرتب ساخته باشند سودمند بود و گویند که در قولنج کائن از ورم بلغمی فصد در هلاکت مریض تعجیل کند مگر
آن که خون غالب و حرارت بسیار باشد و آنچه از ورم صلب باشد علاج اورام سوداوی کنند

علاج قولنج التوائی و فتقی

اگر التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بخوابانند و شکم او را به نرمی و اعتدال و استوا بمانند و همچنین پشت و
تهی‌گاه او به ملایمت مالند و هردو ساق او محکم بندند و دست و پای آن برداشته نیکو جنبانند تا روده او جنبد و به

جای خود بازآید و درد ساکن شود پس حریره یا شوربای چرب بخوراند و اگر درد به دستور باشد هیچ نخوراند و یا مطبوخ عنبالثعلب پنج درم به شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخودآب به روغن بادام بسیاردهند و اگر روده به جای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیماب زنده همچنان یا مغسول به حلق فروبرند و چند قدم راه روند و شکم و تهی گاه و پشت را از اعلی یا سفلی ایستاده بمالند و بجنابند تا سیماب به زیر فرودآید و وضع روده مستوی سازد و بعد از آن شوربای چرب دهند و چند روز غذا بر همین منحصر دارند و بر اشیای آشامیدنی چرب اقتصار ورزند و یک دو روز پیشتر از شرب سیماب نیز همین شوربا غذا سازند و یا حریره چرب دهند پس شوربای مرغ مرغن یک پیاله نوشیده متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و درشکم بماند و ثقل و درد زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب از حلق بیرون افتد و یا به هر طرف بخوابانند و اندکی حرکت دهند و برفق مشی نماید تا خارج گردد و طریق غسل سیماب این است که همراه آب درخت بیدانجیر صلایه نمایند هرگاه آن آب سیاه شود دور نمایند و آب درخت عنبالثعلب در سیماب اندازند و باز نیکو بسایند پس آن آب را نیز دور کرده سیماب به کار برند و اگر در آب هلیله بلیله آمله که یک شبانه روز خیسانیده باشند سیماب را بسایند تا آن که سیماب صاف گردد هم جایز است و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپد و دست بر موضع فتق نهد و بزور بازگرداند و اگر باز نشود دو کس دست و پای او بگیرند و بردارند تا پشت او خم شود و شکم در قعر افتد و او را برین شکل بجنابند و جای فتق از دست فشارند تا روده به جای خود باز رود پس محکم ببندند و برهمان شکل بخوابانند و بدانند که هرگاه روده صاحب فتق خالی باشد و فرودآید به آسانی به جای خود باز رود و اگر پر باشد به مشکل باز رود و دراین صورت صواب آن است که اول شیاف نیز بنهند تا روده تهی گردد و ریاح خارج شود پس تدبیر مذکور گردد و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زودتر تهی گردد و به آسانی به جای خود باز شود و اگر همه تن ممتلی باشد اول قی کنانیده پس شیاف نهند و اگر با این همه تدابیر باز نرود بیمار را در حمام برند و آب گرم بسیار بر آن ریزند پس دست و پای گرفته به دستور سابق بردارند و بجنابند دست بر موضع فتق فشارند تا باز رود پس محکم ببندند و اگر بر بستری بخوابانند که بالش او بلند بود و یک بالش زیرسرین او نهند تا پشت او

همچنان دو تو باشد و برآن شکل صبرکنند پس به درد روده به جایش اگر هنوز درد قولنج و اعراض او به حال خویش باشد تدبیر قولنج و اعراض آن باید کرد خاصه علاج قولنج ریخی و ثفلی چنان که مذکور شد و باقی علاج فتق در جایگاهش مذکور گردد و بعد به جا آوردن روده به حیل مذکوره به تدبیرش پردازند و تضمیدادویه قابضه برمحل فتق و بستن آن موضع به نهجی که روده را از جای او رفتن ندهد ضروری است .

علاج قولنج صفاوی

شیخ‌الرئیس می‌نویسد واجب است که در حقیقت این نوع را از باب مغص شمار کرده شود بهر آن که اکثر صفا به کیفیت خود به غیر احداث سده به نفسه درد حادث می‌کند لیکن ما بر عادت می‌کنیم که در آن جاری شده جزم نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که از جمله اوجاع این روده است و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم می‌کنند و ملطفات و مسخنات استعمال می‌نمایند و مریض هلاک می‌گردد و سهل تر در میناب آن است که خلط منصب در فضای روده غیر متشرب در آن باشد پس در علاج او تعدیل مزاج اخلاط و استعمال اغذیه بارد رطب کفایت کند مثل آلو بخارا مع مشمش و به مثل آب انارین و به مثل ترنجبین و شیرخشت و به مثل اندک سقمونیا به جلاب و به مثل بنفشه و شربت او قرص او و رب او و گاهی در آن تناول شیره قرطم مع تناول انجیر یا تناول زیت‌الماء قبل طعام یا تناول چغندر مطبوخ به زیت و مری نکایت او را کفایت کند و گاهی حاجت داعی به استعمال حقه‌ها از آب لبلاب مع بورق و بنفشه و آبکامه و روغن بنفشه یا به ماء‌الشعیر به روغن بنفشه و بورق باشد و اما در خلط متشرب احتیاج به مثل ایارج فیکرا بود که آن نافع ترین ادویه برای خلط متشرب است و یا سقمونیا مع حب صبردهند و از حقه‌ها این حقه است بگیرند خارخسک سی درم برگ چغندر یک قبضه بنفشه هفت درم حلبه قرطم بیخ بادیان تخم خربزه کوفته هرواحد پنج درم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیارشیر ده درم همه را به دستور حقه‌ها بپزند و صاف کرده برآن مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم صبریک مثقال بورق مثقال حل کرده استعمال کنند و گاهی در این باب خوردن سرگین گری یا ادخال آن در حقه‌ها نیز موافق بود و مخدرات در این جا موافق تر است بهرآن که با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کند و

اصلاح آن نماید صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه قولنج از خلط حاد لذاع منصب به امعا باشد باید که چیزی از ادویه حاره که مذکور شد استعمال نکنند و آب لبلاب دو ثلث رطل که در آن بیست درم فلوس خیارشنبه مالیده یک درم تربد و یک درم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند و یا آب عنب‌الثعلب و آب کاکنج و آب خبازی هر واحد دو اوقیه که در آن دو اوقیه فلوس خیارشنبه مالیده باشند بدهند و یا آبی که اندر آن انجیر و عناب و سپستان و پرسپاوشان و تخم خطمی و خبازی هر واحد ربع رطل در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند دو ثلث رطل از آن گرفته فلوس خیارشنبه پانزده درم مالیده یک مثقال روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند و صاحب او را آب گرم به روغن بادام شیرین جرعه جرعه به مرات نوشانند و شوربای ماکیان فربه به اندک مغزنان سمید و روغن بادام بیاشامند و یا شوربای پایچه حملان به روغن بادام شیرین بنوشانند و اگر لعاب اسپغول یا لعاب به دانه از مجموع ثلث رطل به اندک شربت بنفشه یا لعوق خیارشنبه و روغن بادام شیرین و روغن تخم کدو به یک درم تربد سفید و نیم دانگ سقمونیا دهند بدان انتفاع یابند و این حقنه کنند عناب بیست عدد سپستان سی دانه مقشر کوفته بیست درم سبوس گندم خطمی هردو در صره بسته هر واحد سه درم بنفشه ریحانی و نیلوفر هر واحد چهار درم برگ خبازی و چغندر هر واحد یک کف همه را در پنج رطل آب بپزند تا به یک رطل آید صاف کرده فلوس خیارشنبه ده درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه دو اوقیه مری یک نیم اوقیه داخل کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر در این جا لذع و حدت حرارت قوی باشد حقنه به ماءالشعیر کنند که در آن عناب و سپستان و بیخ خطمی چهار اوقیه پخته و آب هندوانه و آب خبازی و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه تخم کدو روغن نیلوفر همه یا هر چه از این حاضر باشد بیست درم داخل کرده همه را یک جا مخلوط کرده باشند به عمل آرند و از غذا شورباهای چرب معمول از ماکیان فربه و روغن بادام شیرین و اسفناخ و سرمق و چغندر و لبلاب و خبازی و اسفیدباج به روغن بادام شیرین و بیضه نیم برشت بدهند و انار شیرین امتصاص نمایند و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آبن که آب او معتدل‌الحراره باشد و در آن بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و جومقشر کوفته و مانند آن جوشانیده باشند بنشینند ابوسهل گوید که اگر این مرض از اخلاط حاره لذاعه

باشد تنقیه آن نمایند اگر محتبس در تجویف امعا بود به سقمونیا و حب صبر و اگر غائص در اغشیه امعا باشد به ایارج فیکرا و باید که ماءالشعیر بنوشند و به اشیای مسکن حدت اخلاط غذا سازند و به روغنی که اندر آن حلبه و خطمی و پیه بط تازه پخته باشند حقنه کنند و هم او گوید که اگر با وجع تب باشد مغز خیارشنب در آب کاسنی مروق بنوشانند و یا شربت بنفشه بدهند و به اسفناخ به روغن بادام غذا سازند و به حقنه لینه حقنه کنند سعید گوید که علاج قولنج حادث از خلط حار این است که اگر بدن خون ممتلی باشد فصد با سلیق کنند و بعد فصد اسهال به طبیخ هلیله و آلبوخارا و تمرهندی و خیارشنب نمایند و برشکم پارچه به گلاب ترکرده نهند و به حقنه نرم حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد ماءالشعیر به شربت بنفشه و لعابات بارد بنوشند و امر به امتصاص انارشیرین کنند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و آب تمرهندی به شربت نیلوفر دهند و چون تسکین یابد غذا به مزوره اسفناخ سازند و در آخر شوربای ماکیان به مغز نان میده و روغن بادام دهند و در حمام معتدل داخل کنند و از تعب و استعمال اغذیه حار منع نمایند بعضی از متاخرین می نویسند که خوردن آلبوخارا یا مشمش سوزن زده در جلاب ترکرده بیست عدد نافع است و کذالک اسهال ماده به ادویه بارده معلومه و ماءالشعیر به روغن بادام و شربت بنفشه به روغن مذکور و لعاب به دانه برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیارشنب نافع باشد.

علاج قولنج سوداوی

اگر در مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال ادویه حاره باشد آن چه در قولنج صفاوی گذشت به کاربردند و بعد نضح ماده به مسهل سودا تنقیه کنند و استعمال ماءالجبن با سفوف لاجورد و شربت مسهل مجرب است و بعد تنقیه برای تعدیل مصطکی و لاجورد هریک یک ماشه سوده در خمیره ابریشم سرشته بخورند و شیخ می فرماید که واجب است که استفراغ سودا به مثل طبیخ ایتیمونو حب لاجورد و مانند آن کنند و عقب آن حب شبرم و سکنینج دهند و اگر حاجت به حقنه ها افتد در آن بسفائج و ایتیمون و اسطوخودوس داخل نمایند و در سر داروی حقنه لاجورد مثل غبار سوده یا حجرارمنی آمیزند و گاهی در حقنه پوست بیخ توت

داخل کرده می‌شود و تضمید شکم او و تکمید به مثل شونیز و حرمل و صعتر و پودینه مطبوخ در سرکه نمایند و رازی گوید که قولنج حق به مزاج سوداوی حادث شود بهر آن که طبع او یابس بود و علاجش در وقت صحت شورباهای چرب و اشربه شیرین و حمام غیرمعرق و ترطیب است و اما اصحاب رطوبات کثیر را قولنج از نفخ حادث گردد و محرورین و اصحاب سودا را از بیس ثفل .

علاج قولنج مرکب

گیلانی و مؤلف جامع از طبری نقل کرده اند که گاه قولنج از خلط غلیظ و زبل و ریح غلیظ ترکیب یابد و آن ردی و اشد اعراض و اصعب قلق است و چون مستحکم شود فی الفور هلاک کند و زنی را دیدم که این نوع قولنج او را عارض شد و مهلت نداد و فی الحال آن را هلاک گردانید و قدما این نوع را به خناق معوی مسمی ساخته اند بهر آن که صاحب او مختنق گردد و استدلال بر آن به ترکب علامات انواع ثلاثه مذکوره و شدت اعراض از تقلب نفس و تهوع و غثیان و از روغن های فاسد توان کرد و درد آن متمرکز ثابت در قولون بود فقط و قلق عظیم باشد و علاجش این است که اولاً ابتدا کنند به قطع غذا و اقتصار بر شوربای خروس پیر کنند و گلقد مع ماءالبزور که در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاه گاهی به آب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آبن نشینند و چون ده روز بگذرد به حقنه لینه که در آن روغن بسیار باشد یک دو دفعه حقنه کنند پس اگر زبل منحل شود و راه بگشاید حقنه را به صموغ تیز سازند و به شکر سرخ و روغن بیدانجیر و بورق قوی کنند و چون خروس ریاح ابتدا کند و رطوبات و وجع کم گردد یک شربت حب منتن خوراندند و یک روز راحت دهند و اگر حال تکمید را واجب کند به نمک و جاورس یا به آب گرم کماد کنند و اگر چیزی از اعراض یا از درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تمری خوراندند و چون اعراض رطوبت بر آن ظاهر گردد به نحوی که آن چه خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح و زبل کمتر از آن بود چیزی از ایارج به ماءالاصول بدهند و آبن و تمریح استعمال نمایند بعد از آن به حقنه ها که در قولنج بلغمی مذکور شد حقنه کنند و چون امعا پاک گردد و علامتش آن است که آن چه از حقنه برآید بدان چیزی مخلوط نباشد در این هنگام یک دو دفعه به زیت و آب گرم حقنه کنند بعد ماءالاصول به ایارج بنوشانند

بعده در آن حقنه اندک شحم حنظل و قنطوریون افزایند و صموغ به مقدار واجب و لایق قوت مریض باشند و اگر در این جا لطحه لزجه باشد مثل این حقنه آن را قلع کند بگیرند قنطوریون و کمافیطوس اکیلیل‌الملک بابونه هرواحد کف کبیر سیوس گندم خطمی هرواحد دو کف هر دو در پارچه صره بسته بعده بگیرند جاوشیر و سکبینج هرواحد یک نیم درم و در آب گرم حل کرده در حقنه بعدطبخ و تصفیه آن اضافه کنند و برآن اندک روغن بیدانجیر و روغن سداب و روغن کلکلانج انداخته حقنه کنند و باید که حقنه مائل به برد باشد که حقنه حار آن را ضرر کند و حتی‌المقدور مریض را امر بر امساک حقنه کنند و اگر این اثر نکند این حب بخوراند سکبینج یک درم جاوشیر سقمونیا هرواحد دو ثلث درم ایارج فیقرا یک نیم درم جند بیدستر دو دانگ صموغ را در آب گندنا حل کنند و باقی ادویه آمیخته مثل فلفل حب ها سازند و در سایه خشک کرده دو درم از آن برنهار بخورند و بالای آن آب گرم که اندک روغن بنفشه برآن چکانیده باشند بنوشند و بعضی اطبا در این حب شحم حنظل می‌افزایند و بعد خروج از آن شوربای قنابر و شفانین معمول به اصول کراث بخوراند و عمل او این است که بگیرند شفانین و قنابر و در هاون بکوبند بعده آب گندنا برآورده با روغن کنجد یا زیت آن را بپزند تا لحم مهرا گردد و پس مالیده صاف نموده مغز نان سمید در آن ثرید کرده با قاشق بخورند و اگر مزاج متحمل باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی است که زوال مرض معلوم کنند و الم فقط باقی بود و بسیار باشد که عقب این نوع حالت شبیه به یرقان پدید آید در این صورت باید که تضمید طحال و کبد نمایند و ماء‌الشعیر بنوشانند و اگر رای واجب کند و امری از ضعف قوت و غیره مانع نباشد فصد با سلیق کنند و از امر معالجه جگر و طحال غافل نباشند بهر آن که در اهمال امر آن ها خوف استسقا است.

علاج قولنج وبایی

بعض متاخرین می‌نویسند که آن چه از تعفن هوا حادث شود علامتش آن است که به اکثر مردم عارض گردد و با کثرت عطش و التهاب و خفقان بود و آمدن بوی بد از دهان و شدت درد و دیگر آثار و با ظاهر باشد و در یک ساعت به هلاکت می‌رساند پس شوربای چوزه مرغ مرغن ممزوج به آب کامه و سرکه بالمناصفه بدهند یا شیرگاو و نیم آثار

با دو وقیه روغن بادام بنوشانند و ایضا نقوع آلو با شیرخشت و همچنین خیارشبر هفت توله در شیرگاو نیم آثار و ایضا روغن بنفشه بادام دو اوقیه در هفت اوقیه گلای نهند و بعد از گشادن طبع به تدبیر وبا پردازند مع رعایت قولنج و ایضا باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفاوی اخذکنند و شیاف عنصل که در قولنج ریجی مذکور شد نیز قولنج وبایی کهنه را مفید بود .

علاج قولنج عرضی

اگر از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گرده یا مثانه یا رحم یا سنگ گرده عارض شود هرچه در بحث هریک از امراض مذکوره مسطور است به کاربردند .

ایلاوس

و آن نطف سریانانی است به قول بقراط تفسیر او المستعاذبالله منه است یعنی پناه خواسته شده به خدا از این مرض و آن دردی است شدید که در امعای دقاق عارض شود و او مرض حاد بسیار ردی است و از هر سبب که باشد در اکثر امر مهلک بود به سبب شدت وجع لاسیما چون صاحب او براز قی کند و مع ذالک اگر بوی بد بو باشد به سرعت تمام قتل کند و آن به قول اکثر قسمی از قولنج است لیکن در امعای دقاق یعنی روده‌های علیا افتد و به قول جالینوس ترجمه ایلاوس به عربی رب ارحم است یعنی ای پروردگار رحمت کن و این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود از بهر آن که مزاج معده و کبد فاسد شود و ادویه خوردنی قبول نکند و اثر شیاف و حقنه به جای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که به این مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بر سبیل ابتدا افتد سببی از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل به این علت گردد بالجمله اسباب این مرض یا سوءمزاج گرم خشک و یا سوءمزاج سرد خشک مادی یا غیرمادی بود و یا ورم انواع دقاق باشد که منفذ ثفل را تنگ کند و یا ریج بود که در طبقات روده بندگردد و یا التواء خلع روده و فتق صفاق شکم بود به سبب حرکت ناهموار که راه ثفل و ریج مسدود گردد و یا سده باشد که از براز خشک یا خلط

غلیظ لزج مرتبک در این امعا افتد و بسیار باشد که اندکی صفرا بدین امعا فرود آید و ثفل را خشک کند و دفع نتواند کرد و سبب این علت گردد و از طعام های خشک و قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن ادویه ناموافق که به غایت گرم یا سرد یا قوت سمیه باشد این مرض متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سم قتال افتد و شیخ می نویسد که ایلاوس مثل قولنج است چون در امعای دقاق افتد و آن عارض شود از جمیع اسبابی که از آن قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این به سوی تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند و گاهی به سبب شرب اقسام سموم محدث ایلاوس عارض شود و گاهی به سبب شدت قوت ماسکه روده عارض گردد که بر چیزی که در آن باشد مشتمل شود و آن را حبس کند و فرق از قولنج در احکام آن این است که این سوءمزاج ساذج بیشتر از آن افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوءمزاج بارد بود و خصوصا چون اتفاق افتد که معده بسیار حار بود و روده ملتوی گردد و ریح و بلغم مسدود شود و گاهی سبب او شرب آب سرد بر غیروجه او بود و ایلام ایلاوس ریخی به احداث سده بیشتر از ایلام او به تمریق طبقات باشد بلکه جمیع مضرت او از آن بود و این نجلاف آن است که در قولنج باشد و قسم ورمی در این بیشتر بود از آن چه در قولنج باشد و آن بسیار ردی است و ایلاوس ثفلی خیلی شدیدالوجع و بسیار باشد که قولنج به ایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعددی بود از بعض ایشان به بعض دیگر در هوای وبایی منتقل شود و از شهری به شهر دیگر بر سبیل انتقال امراض و افده و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذمنه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود این همه دلیل ردی بود و این اعراض به مشارکت معده و به مشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او روز هفتم بمیرد مگر آن که تب پیدا شود و به آن عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریخی نیز از تب انتفاع یابد و چون تواتر فی خبیث و کزاز و فواق اشتداد کند بکشد و جودت قاروره در این علت دلالت بسیار بر خیر ندارد فکیف رداءت آن و ردی تر ایلاوس آن است که براز در قی برآید و آن را منتن نامند پس آن که در آن عرق بدبو مثل بوی براز باشد پس آن که در آن نفس بدبو بود پس آن که در آن آروغ بدبو باشد سپس آن که ریح اسفل در آن منتن بود و تشخیص ایلاوس به این

علامات مخصوصه او باید کرد که درد شدید بالای ناف بود و چیزی از مبرز بیرون نیاید و به حقنه انتفاع بسیار نیابد و گاهی براز به سوی بالا مندفع شود و براز و کرم قی کند و دهن و آروغ او بدبو گردد و بلکه گاهی از جمیع بدن او بوی بد آید و چون این دلایل ظاهر شود در بودن ایلاوس شک نماند و احتیاس خروج چیزی از اسفل لازم این مرض است و اما عظم حل قی به براز لازم نیست بلکه هنگام خط این عظم پذیرد لیکن حرکت قی و تهوع در این بیشتر بود از آن چه در قولنج باشد بهر آن که این در روده قریب تر به سوی معده بود و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سهر و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت در ایلاوس اکثر از قولنج بود و ثفل در بلغمی این شدیدتر بود از آن چه در قولنج باشد و گاهی در این تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره فستقی باشد پس هرگاه به این علامات مرض مشخص گردد تشخیص اقسام او به همان طریق نمایند که در بحث قولنج مسطور شد و ایضا اگر در ابتدای عروض او قبل از اشتداد و عظم وجع مؤدی به ضعف و استرخا و خفقان به غیر سبب ظاهر دیگر گردد سببش شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تب و عدم سقوط قوت به شدت بود سببش شدت قوت ماسکه امعا باشد علاج در سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض واحد است به حسب سبب علاجش به علاج اقسام قولنج سدی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریخی شراب صرف گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین از سقمونیا و مقل هرواحد یک مثقال صبر دو مثقال حبوب مثل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع است و این قرص ایلاوس نیز سود دهد و قی را نافع بود تخم کرفس انیسون دارچینی هریک شش جزو مصطکی چهارجزو فلفل و مر و افیون و جندبیدستر هریک دو درم به آب قرص سازند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر وزن تخم کرفس و انیسون هریک هفت نیم جزو است و افسنتین پنج جزو سلیخه ده جزو عوض دارچینی و مصطکی است و وزن فلفل و مر و افیون و جند هریک یک جزو پاو بالامرقوم و در التوایی راست نشانیده روده را به دست بمالند و شراب ریحانی به آب عنب‌الثعلب و آب بارتنگ و آب خیارشیر بنوشانند و حقنه لینه به عمل آرند و به اسفیدباجات نرم و حریره معمول از فانیذ و روغن کنجد غذا سازند و شیاف به طول ده انگشت ساخته برسرش زهره گاو طلاکرده یکی بعد دیگری

بردارند و اگر فائده نشود بنادق رصاص فروبرند به منافخ درد بر او دمیده همان ساعت حقنه کنند و اگر به هیچ تدبیر قی بند نشود باید که شیشه حجامت و یا محجمه ناری برمعدده نهاده دوایی دهند که هضم شود و جهت تنقیه ماءالجین نوشانند و ایضا جوارش سفرجلی مسهل نه ماشه معجون ملین علوی خان سه ماشه دریک پیاله دوغ گاوی ترش و عرق کیوره و گلاب هریک پنج توله روغن بادام شیرین پنج درم اضافه نموده بعد وضع محاجم ناری بر معدده دهند که دوا البته هضم خواهد شد و دو سه بار اجابت طبع خواهد شد و اگر وقت شام باز برای در قی اندازد و دوی مذکور به دستور دهند و همچنین صبح و وقت دو پهر غذا شوربای خراطین دهند و شام باز دوا به دستور و هردو وقت تا یک نیم پاس شیشه حجامت برمعدده نهاده شوربا دهند تا هضم شود و به همین تدبیر در عرصه دو سه هفته صحت می شود و به قول مسیحی اگر از ورم حار باشد ابتدا به فصد کنند بعده آب عنبالثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب با روغن بادام شیرین و فلوس خیارشبر دهند و به گل سرخ و صندل و فوفل و شیاف مامیثا و آرد جو و آس ضماد کنند و اگر از ورم بارد بود باید که روغن بیدانجیر به ماءالاصول و خیارشبر دهند و از خارج به ضماد بابونه و اکلیلالملک و برگ کرنب و برگ غار و حلبه و تخم کتان تضمید کنند و اگر از خلط غلیظ بلغمی باشد حب صبر و مصطکی و حب سکبینج دهند بعد از آن روغن بیدانجیر به ایارج یا روغن کلکلانج به ماءالاصول بدهند و اگر از برای صلب باشد اولاً حقنه لین به عمل آرند و بعده حقنه حادثر از آن در طبیخ بابونه و اکلیلالملک و کرنب و شبت نشانند پس اگر در معدده چیزی از غذا به سبب شدت تهوع قرارنگیرد زیره سیاه سماق به شراب ریحانی یا شربت انار منع دهند اقوال حذاق ابن سینا گوید که علاج ایلاوس قریب از علاج قولنج است مگر آن که این قوی تر است و مشروبات در این نافع تر و ایضا از حقنه ها نیز در این چاره نباشد بهر آن که چون دوا از فوق نوشند و منع از خروج گردد پس حقنه از سفلی معین نیک بر مشروب شود و برابر است که تقدیم حقنه بر مشروب کنند یا تاخیر آن به حسب حاجت پس هرکدام را از این هر دو که مقدم کنند واجب است که موخر را ضعیف تر گردانند و بساست که درد این را تجرع آب گرم تسکین دهد بهر وصول این آب به سوی آن به سبب قرب موضع و تحلیل چیزی که در آن موذی است و قومی رای داده اند که صواب آن است که اولاً تسویه امعا به وضع منافخ درد بر آن به ملائمت کنند

بعده حقنه کنند تا حقنه به موضع بعید به سهولت رسد و فصد در ایلاوس واجب تر است بهر آن که اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر درد شدید باشد خوف ورم از آن بود پس استظهار بدان واجب باشد و گاهی در ایلاوس واجب تر است بهر آن که اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر درد شدید باشد خوف ورم از آن بود پس استظهار بدان واجب باشد و گاهی از این تفرق اخلاط ردی در بدن عارض شود به سبب احتباس آن ها از دفع تا آن که بدن بدبو گردد و چون اخلاط ردیه در بدن متفرق شوند و اخراج آن ها به اسهال مشکل گردد فصد واجب باشد و مالیدن دست و پا از آن جمله است که ماده مؤلمه را از نفوذ به غور منع کند و استعمال مزلقات مائل به حرارت و لعابات حار به روغن بیدانجیر اکثر انواع ایلاوس را نافع باشد مگر صفاوی و ورمی شدیدالحراره را و کذالک مطبوخ شبت به نمک و زیت پخته و همچنین مالیدن بدن به زیت گرم کرده و معالجه ایلاوس بلغمی به مثل آن که در قولنج بلغمی از مشروبات مذکور شد و به مثل حب صبر و حب سکینج و حب ایارج کنند و این همه به روغن بیدانجیر دهند و به حقنه های معتدله جذب به اسفل نمایند و معالجه ریخی به مثل آن که در قولنج ریخی از مشروبات نافع ریاح گذشت و به حقنه ها کنند تا حقنه معین بر مشروب گردد و محاجم کثیر بر اعلائی شکم نهند و گاهی احتیاج به شرط زدن به جای درد افتد و جذب ماده به سوی مراق کند و معالجه ایلاوس از سوءمزاج سازج بدان چه می دانند از تبدیل مزاج و از مادی ب تنقیه خلط به نوعی که در قولنج مادی گذشت باید کرد و معالجه ورمی حار و بارد بدان چه در قولنج گفته شد و موافق تر برای ورمی بارد نوشیدن روغن بیدانجیر در ماءالاصول یا به خیارشبر است و به سائر علاجات معلومه کنند و ایضا سنبل رومی سنبل هندی و شبت و حب الغار و بزرکتان و حلبه و تخم خطمی و تخم مر و هرواحد مثقال بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس هرواحد هفت مثقال انجیر پنج عدد سپستان ده دانه جوشانیده به روغن بیدانجیر و روغن بادام تلخ بنوشند و معالجه صفاوی به مثل آن که در قولنج صفاوی بدن علاج کنند و معالجه التوایی و فتقی به مثل آن که در باب قولنج فتقی به وضع مناسب برای عود چیزی که در فتق مندفع شده و به بستن آن باید کرد و ایلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجه آن به مزلقات چرب و شوربای ماکیان فربه و بچه آن و حملان سازند شوربای چرب آن ها به طور اسفیدباج و زیرباج خورند و خصوصا چون در آن

شبت و بیخ گندنای نبطی و روغن بادام داخل کنند وبعد از آن حقنه رطب این لطیف‌الحراره استعمال نمایند و معالجه ایلاوس ثغلی اولاً به حقنه لینه کنند بعد از آن به تدریج به حقنه قویه نمایند و عقب آن به شرب مسهلات خاص ثغلی کنند تا مابقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس سمی ابتدا به تنقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در چیزی که بنوشند احتیاج قوت از تربد یا تخم ترب افتد و بعد از آن تریاق کبیر و فاوزه و مانند آن بخورند و شراب و ماءالسكر و طعام او شوربای چرب سازند و چون بر صاحبان ایلاوس قی تواتر کند و طعام قبول نکنند دواى مذکور در مثل این حال از قولنج بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم ایشان به دادن نان در آب گرم مطبوخ تر کرده می‌گردد و ایلاوس که از اغذیه عفضه و قابضه و لزجه حادث شود علاجش قریب به علاج مثل او از قولنج است مگر آن که در آن نفع متحسیات و مشروبات ندارند مجوسی گوید که اگر ورم حار حادث شود باید که معالجه آن بدان چه در قولنج حادث از ورم حار مذکور شد نمایند از فصد با سلیق و اکحل اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید به اضمده و غیر آن که در آن جا مسطور شد و باید که از فصد در اصحاب قولنج حذرکنند و فصد ننمایند مگر بعد از آن که بدانند که مرض از ورم حار است و این به معرفت صحیح معلوم کنند بهر آن که فصد برای کسی که مرض او از غیر ورم حار باشد قاتل است و اگر ایلاوس به سبب تشبث خلط غلیظ بلغمی به امعای دقاق باشد ادویه مشروبه مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ماءالاصول به ایارج مخمر به عسل و سنجرینیا روغن بیدانجیر و قرص معروف بشوارس به آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و بادیان دهند پس اگر درد اشتداد کند فلونیای رومی دهند و معجون معروف بارسطن و ثبادریتوس و تریاق فاروق نیز در این باب نافع است و ایارجات کبار و مانند آن مفید و باید که از فلونیا حذرکنند و به مقداری که تسکین وجع کند باید داد و چون درد ساکن شود اعاده آن نکنند بهر آن که انجام آن بد است خذر پیدا کند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و بقراط در ایذیمیا ذکر کرده باید که صاحب این مرض را اگر از خلط بلغمی باشد شراب صرف اندک اندک بدهند تا آن که خواب آید یا درد در پاهای او پیدا شود و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت امعا نموده و اگر مرض به سبب براز محتقن در امعای دقاق باشد دواى آن شرب ادویه

مسهله و معجونات و حبوب نافعه آن است چنان چه در قولنج گذشت و حقه های قوی به عمل آرند و هرگاه این مرض به سبب دوی قتال باشد باید که معالجه صاحب او به دوی که مضاد آن سم باشد به استعمال قی و تریاق و مشرویطوس و مانند آن که در باب علاج سموم بیاید باید کرد و آن چه حدوث او از ابطای غذا باشد دوی او نوشیدن شوربای چرب است معمول از لحم حمل فربه که در آن مغز نان میده ترید کرده باشند و باید که این اندک اندک به دفعات دهند و ایضا لعابات روغن بادام و بنفشه بدهند و آن چه از فتق حادث شود مداوای درد امعا به سوی موضع او است به غمز دست و بستن او مع اضمده نافعه آن و سزاوار است صاحب این علت و مرض قولنج را که چون از آن صحت و صلاح یابد معاودت به اغذیه مالوفه از اول مفارقت آن ها نکند تا آن که صلاح تام نیابد بلکه تقلیل غذا کند و اجتناب از اغذیه غلیظه نماید و اغتذا به شوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا مطنجنه سازند و تعاهد و تناول کند فانید و شکر طبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یک روز در میان ایارج مخمر به عسل تناول کند و در بعض اوقات گلقدن عسلی به آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و استعمال ریاضت به اعتدال و دخول حمام و قعود در آبن نمایند و شکم و نواحی امعا را به روغن که در آن زیره و تخم کرفس جوشانیده باشند یا روغن شبت یا روغن حسک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک اندک بیفزایند چون دانند که از مرض پاک شده بنقای تام و اگر مرض از حرارت باشد تقلیل غذا کنند و نان خشکار به جلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج به دراج یا بچه مرغ خورند و برای ایشان جوزاب شوربای ماکیان فربه یا به روغن بادام و بقله و به چغندر و روغن بادام و تعاهد آلوبخارا در شربت بنفشه تر کرده قبل طعام دو سه ساعت و امتصاص فلوس خیارشبر در جلاب ترکرده صالح بود و در هر سه روز یا یک روز در میان فلوس خیارشبر و گلقدن در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آن که امعا پاک گردد و اگر بدانند که بقیه از آن باقی مانده این طبیخ بدهند بنفشه خشک پنج درم انجیرسفید هفت عدد مویزمنقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد هرروز چهار اوقیه گرفته و در آن پنج درم مغز فلوس خیارشبر مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم ظاهر شود و علاج آماس دموی و صفراوی یکی باشد مگر آن که اگر قوت بیمار قوی بود و علامات دموی ظاهرتر بود اول رگ با

سلیق زنند پس ضماد از برگ عنب‌الثعلب و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل‌الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه و ممیخته سرشته باید کرد و شربت از آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی مروق هریک دو اوقیه که در آن فلوس خیارشیر مالیده و روغن بادام و شکر هریک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کاکنج و آب لبلاب مروق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوس داخل کرده بنوشند و یا بنفشه و خارخسک و اکلیل‌الملک و خطمی و اصل‌السوس و بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار وقیه از آن با دو وقیه آب خیارشیر... و آب لبلاب یا آب عنب‌الثعلب و ده درم فلوس خیارشیر مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بدهند و غذا اسفناخ و برگ چغندر و مانند آن به روغن بادام و شکر سازند و به جای آب جلاب دهند و معالجه صابح ورم بارد به نوشیدن روغن بیدانجیر به ماء‌الاصول و خیارشیر کنند و از خارج ضماد بابونه و اکلیل‌الملک و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر از خلط بلغمی غلیظ باشد حب سکبینج یا حب صبر یا منتن دهند و شیاف‌ها و حقنه‌ها که در قولنج بلغمی گذشت به کار برند و قصبه محقنه درازتر و سوراخ در سر آن نه در پهلوی آن باید تا دوا به امعای علیا برسد و پیوسته ماء‌الاصول با روغن بیدانجیر و ایارج فیکرا دهند و اگر قی بسیار گردد و هیچ در معده نایستد زیره سیاه و سماق ساییده به شربت پودینه بدهند و ادویه که در علاج قی و بیضه گفته شده به کار برند و علاج ورم سوداوی قریب این است و این معجون قی بازدارد و قولنج را بگشاید و در این علت موافق بود و مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا مساوی کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم همه را به جلابی که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشند بسرشدن شربتی از درم تا مثقال و تا دو درم و اگر مرض از سوءمزاج گرم و خشک بوده باشد یا فرودآمدن صفرا به روده و خشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی و بابونه و تخم کتان و سپستان و کشک جو و سیوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه و فانیذ و اندکی نمک هندی و بیمار را در آبنز نشانند که در آن بابونه و اکلیل‌الملک و کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و اصل‌السوس جوشانیده باشند و از روغن بنفشه یا روغن بابونه و موم مصفی موم روغن ساخته برشکم او مالند و بعد از آن حقنه‌های قوی کنند و خیارشیر و عناب و مویزمنقی و سپستان و اصل‌السوس و بیخ خطمی در آب

جوشانیده صاف نموده چهاردرم روغن بادام و دو درم روغن بیدانجیر و یک درم ایارج فیکرا ترکیب کرده بدهند و گاه گاهی شیاف نهند تا طبیعت را نرم کند و ماده را فرو کشد و طعام زیرباج دهند و اسفاناخ به روغن بادام پخته یا به روغن کنجد سفید و به جای آب جلاب خام دهند و اگر مویز و عناب و سپستان جوشانیده صاف نموده شکر داخل کرده سرد کرده بدهند روا باشد و علاج قولنج ثقلی باید کرد و اگر سبب مرض خوردن ادویه ناموافق بود آب گرم با روغن کنجد آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا به قی برآید بعد تدبیر تلیین شکم باید کرد و علاج این در علاج سموم مذکور گردد و اگر سبب علت برهم پیچیده شدن روده باشد علاج او در قولنج التوایی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض را طاقت تحمل درد نباشد اولاً فلونیای رومی دهند تا حس را خدر کند و مهلت دهد و باید که در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا در ماده قولنج نیفزاید و شهریاران و فلافلی و سفرجلی مسهل یا جوارش تمری هرچه از این ها حاضر باشد پنج مثقال یا هفت مثقال بدهند یا بگیرند سنای مکی پنج درم بادرنجبویه بادیان انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال در آن حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبرکنند حتی که طبیعت انحلال تام یابد و اگر منحل نگردد و این حقه به عمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم انجیر خشک بیست عدد سکینج مقل جاوشیر هر واحد دو درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن گرفته روغن زیت یا روغن بیدانجیر یا روغن کنجد هرچه از این باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بورق نمک نان هر واحد درم جمع کرده نیم گرم حقه کنند و جوارش شهریاران را در این قولنج منفعت بین است و شکم مریض و نواحی امعای او به این روغن بمالند بگیرند آب سداب آب کرفس هر واحد پنجاه درم زیره نانخواه تخم کرفس هر واحد پنج درم همه را بپزند تا ثلث بماند روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل بر آن انداخته به آتش ملائم بجوشانند تا آن که آب آن فاین گردد و روغن بماند و جوارش سفرجلی بخورند چون درد شدت کند و غثیان و قی صفرا آید و یک دو روز از اغذیه خصوصاً غلیظه اجتناب کنند و در آبن بابونه و شبت و اکلیل و نمام و خارخسک و تخم بیدانجیر و صعتر و پودینه و عنبالثعلب نشانند و چون غذا دهند اندک از نخودآب به شیر مغز قرطم و لحم تیهو و دراج و کبک

خورانند و چون تنقیه کنند و بقیه ماده بماند این شیاف استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هر واحد پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل را ساییده و باقی را گداخته بدان بسرشند و شیاف ساخته بردارند و این شیاف حل طبیعت نماید ترنجبین بوره ارمنی صابون هر واحد دو درم همه را سرشته شیاف سازند خجندی گوید که روغن بیدانجیر را در قولنج شربا و حقنه خاصیتی است و این نوع را نفع دهد و احتقان به لعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مر و به روغن بیدانجیر مفید بود و چون غلبه ریح و سردی باقی ماند در روغن حقنه سیر و نانخواه و مقل بجوشانند و این دوا نافع ایلاوس است افسنتین یک درم تخم کرفس یک درم سلیخه یک درم گلکند هفت درم جوشانیده صاف کرده بنوشند و ما این را آزمودیم و نفع او ظاهر شد و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه به خیارشبر برای اطفال متحجره در قولنج و ایلاوس جید است خصوصا در آن چه سبب او ورم حار باشد به روغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیزها در اخراج اطفال صبر است از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر احتباس اطفال زیاده دانند صبر را به اندک سقمونیا قوی کنند چه صبر بطی الاسهال است و سقمونیا سریع الاسهال پس اسهال آن به اختلاط هر دو به سرعت گردد و اصحاب قولنج محتاج ترین مردم به سرعت اسهال اند و باید که ارباب قولنج و ایلاوس را امر آبن کنند تا آن که آب به حد وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و از آن قدر آب تجاوز نکند تا ارخای احوالی نگرداند که از دفع ضعیف شود و باید که اعانت احوالی و تقویت آن کنند تا قادر بردفع گردد و حقنه نظرون که محمد وکریا به غایت می ستاید و در علاج قولنج بلغمی در قول بعضی مذکور شد بی عدیل است و اگر عطش و غیره آثار قولنج صفاوی ظاهر باشد از خلط حار مشروب یا مورم بود پس ماءالشعیر مالح دهند و حقنه به ماءالشعیر و روغن بادام کنند واسهال به جلاب مقوی به سقمونیا آورند و اگر ورم در امعا از اشتداد وجع به غمز (غمز به فتح اول و سکون ثانی به معنی فشاردن و پخش کردن) دست و تغییر رنگ زبان مایل به سیاهی و تب قوی و غیر آن دریافت گردد و از مسهل حذرکنند که جلب اخلاط به سوی آن نماید لیکن فصد با سلیق و اخراج خون اندک اندک به مراتب کثیر واجب است پس اگر تسکین نیابد فصد پای از مابض یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی به هر دو جانب بود از طرف

راست فصد کنند صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد پای کردم و فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر مانعی نباشد و لزوم شرب ماءالشعیر اندک و آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جوکوفته دو کف سبوس و خطمی هرواحد دو کف هر دو در صره بسته سپستان عناب عدس مقشر گشنیز خشک هرواحد یک کف همه را در آب عنب‌الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصی‌الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعد از آن پنجاه درم تا صد درم به قدر قوت مریض از آن صاف نموده در هاون اندازند و بر آن پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب اسپغول انداخته و اندک بورق آمیخته حل کنند تا مخلوط شود حقنه نمایند و تضمید موضع به این ضماد کنند برگ عنب‌الثعلب برگ عصی‌الراعی برگ اسپغول هرواحد باقه کبیره همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد و از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بر آن ریخته به دست بزنند تا مثل مرهم گردد ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گرداند و گاهی طبیب در این نوع غلطی کند و به اشیای حاره حقنه نماید و در ورم بیفزاید و مریض را هلاک گرداند و اما چون ورم سوداوی باشد در آن حيله نبود و نه رجا در شفای او است به سبب صلابت ورم و قلت رجا در تحلل آن غیر آن که آبی که در آن این حشایش پخته باشند آن را بر موضع ورم بریزند و اندر آن مریض را بنشانند بگیرند شیخ ارمنی و قيصوم و بابونه و اکلیل‌الملک و اذان الفار و پوست خشخاش و گل سرخ و بنفشه و سبوس و اندک نمک نیم کوفته و کف کبیر برگ ریحان و برگ انجره همه را در آفتابه سربسته بپزند تا مهرا شود و بعد از آن بگیرند و از بلبله بر موضع ریزند و آب زن از آن نمایند و حریره معمول از آب سبوس به روغن گل یا بادام بخوراند و این حقنه به عمل آرند بابونه و اکلیل‌الملک و برگ شبت و برگ سداب و قرطم کوفته و تخم حلبه و پوست خشخاش و سبوس همه را به دستور مطبوخ حقنه بپزند و به قدر حاجت صاف کرده روغن بیدانجیر و روغن ناردین و مانند آن از ادهان داخل نموده شکر سرخ پنج استار حل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع به این ضماد کنند سرگین گاو یک جزو حضض یک جزو آرد جو خطمی هرواحد یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عنصلی هنگام عطش دهند باک نیست

چه از عظم عطش بر مریض خوف هلاکت عاجل است و اگر وجع افراط کند به روغن بیدانجیر که در آن اندک افیون و بزرالنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون ورم رطوبی باشد باید که اندک ایارج و مشرودیطوس و تریاق کبیر یک بار به آب گرم دهند و یک بار به روغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل‌الملک برگ شبت برگ سداب قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سبوس خطمی به مقدار واجب و اندکی جاوشیر و اندک سکبینج و اندکی از جند بیدستر همه را بپزند تا مهرا شود و صموغ را بگدازند و صاف کرده اندک روغن بیدانجیر و اندکی روغن کلکلانج آمیخته نیم گرم حقنه کنند که گاهی به این طریق منحل شود ابن هبه الله می نویسد که اگر این علت حادث ازایبسی ائفال باشد علاجش اگر مزاج حار بود به شربت بنفشه مع خیارشمبر کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع در جلاب ممزوج به آب خورند و غذا از مزوره اسفاناخ سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج بخوراند و حقنه کنند و به شوربای خروس شبت و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از ورم حار باشد علاجش به فصد با سلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در هلاکت مریض تعجیل کند و بعد فصد ماءالشعیر به روغن بادام بنوشانند و سکنجبین به گلاب دهند و آب کاسنی و شیره تخم خرفه به لعاب و جلاب یا به شربت بنفشه بدهند و غذا مزوره زیرباج سازند و تبرید موضع ورم به آب عنبالثعلب و آب حی‌العالم و صندل و گلاب کنند و چون تب ساکن شود و مریض صلاح یابد به اسفید باج چوزه مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از خلط بلغمی باشد علاجش به شرب شراب صرف و اسهال به حب صبر یا به حب شبیار کنند و به حقنه های لینه حقنه نمایند و در آخر به قویه و غذا زیرباج دهند و مویز وانجیر خورند و اگر علت حادث از ورم صلب باشد امر به جلوس در آبن آب ریاحین کنند و به روغن کنجد مالش شکم نمایند و در آخر و بر موضع تمدد قصد طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب بنو سازند و به حقنه های محله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیه مؤلده خلط سوداوی منع کنند و چون ورم تخفیف یابد و ریح جاری شود فیهه بدن به مطبوخ اف تیمون نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که بر پشت بخوابد درد امعا به موضع او به غمز دست بر آن نمایند پس اگر عود نکند مریض را بنشانند و شکم او را

به دست مسح کنند و اگر عود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیم گرم ساعتی نطول کنند و غمز نمایند و اگر نزول او مشکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته بردارند تا پشت آن خم گردد و شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند اضمده قابضه بر آن گذارند و از اغذیه غلیظه منفخه منع کنند و به شوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و امتلا بازدارند و موضع را محکم بسته دارند تا از عود مرض ایمن گردند حصر یعنی قبض شکم و اسباب این مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مرق و ریح البواسیر و بواسیر بود علاج آن چه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیری خفیف بهر رفع قبض از آن برگیرند مثلاً آن جا که سببش غلبه ریح باشد ادویه ملین کاسرریاح استعمال کنند و آن جا که حرارت و یبوست امعا سبب قبض بود ادویه مبرد مرطب مزبج به عمل آرند و ماءالجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ مرغن دو سه روز بعده روغن بیدانجیر مرکب دو مثقال در نیم آثار شیرگاو و ترنجبین نه توله بدهند که فی الفور رفع قبض می کند و همچنین معجون ملین علوی خان هفت ماشه و شربت دینار چهارتوله در یک پیاله ماءالجبن و آن که تابع مرض دیگر باشد به ازاله آن مرض کوشند و بعض ادویه رافع قبض که در این جا مسطور می گردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب ترویج الارواح می نویسد که حصر قبض شکم است زمانی طویل خواه با وی درد باشد یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط است و علاج او قریب از علاج قولنج است اگر تابع امراض حاده نباشد و این دوا نافع این مرض است برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تا مدت دو هفته استعمال این نمایند که استیصال قبض نماید انجیرزرد بنفشه خشک مویز منقی اصل السوس هر واحد یک جزو جوشانیده صاف نموده سه اوقیه از آن گرفته پنج درم مغزخيارشمبر در آن مالیده و دو درم روغن بادام بر آن چکانیده بنوشند و گاهی در این بسفائج و تزید به حسب اقتضای وقت زیاده کرده می شود و در مصطفوی نوشته که روغن بیدانجیر با ماءالاصول و روغن بادام تلخ با طبیخ سلیخه دارچینی بسباسه خیربوا سنبل الطیب اشنه تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد و استحمام به قوت خلو شکم و طلای روغن سوسن و ناردین برشکم سوددارد بهر آن که این مرض از ضعف دافعه قولون می باشد و بعضی گویند که این علت از امراض سوداویه است مدت ها می ماند

باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آن است که منضجات سودا که در آن اف تیمون و بسفائج و غیره باشد بسیار نوشانیده مسهلات دهند به کرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که دو سه و یا چهار پنج روز فاصله داده باز منضج به دستور نوشانیده مسهل دهند تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند به مقویات مانند خمیره مروارید و زمرد و ابریشم علوی خان همراه ماء اللحم علوی خانی و یا عرق عنبر حکیم بقاخان و غذا در اثنای منضجات شوربای مرغ مرغن با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاد ولیکن یک روز قبل از مسهل نان و پلاد موقوف نموده بر شله بچه مرغ و یا برکهچری مונگ با شوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل به جای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاوزبان و یا بادرنجبویه نوشاندند بعده آب صرف غیرپرورده بر برف و شوره دهند و اطریفل شاهتره علوی خان در دفع این علت از مجربات است و معجون ملین ممدوح الیه یک درم شیرو گاو نیم آثار روغن زرد چهارو نیم توله و شکر سرخ پنج توله دادن در اخراج مواد و رفع قبض مجرب است تعلیم گاه باشد که اطفال را به سبب غلبه رطوبات که مضعف قوت هاست و یا به سبب عدم انصباب صفرا بر امعا قبض حادث شود و علاجش این است که اگر با تب نباشد زهره گاو و بخور مریم برناف طلا کنند و یا مسکه و یا روغن زیتون به آب گرم آمیخته برشکم بمالند و دست را وقت مالیدن آهسته از طرف معده به طرف نان کشیده باشند و از صابون یا نمک یا سرگین موش شیاف سازند و یا پودینه و بیخ سوسن ساییده به عسل سرشته شیاف کنند که قوی الاثر است و اگر با قبض تب باشد این شیاف به عمل آرند ترنجبین شکر سرخ هریک پنج جزو خطمی صابون نمک طعام هریک ده جزو به دستور متعارف شیاف سازند و این حمول نیز مفید است گل بنفشه سه درم گل خطمی دو درم برگ سنای مکی پنج درم نمک سنگ یک درم مغز خیارشنبه هفت درم ادویه کوفته بیخته با مغز خیارشنبه سرشته شیاف سازند و ضماد مغز فلوس خیارشنبه محلول در گلاب برشکم مفید بود و اگر فائده نشود به حسب حاجت و رعایت مزاج به مشروبات ملینه تنقیه کنند ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه دافع قبض شکم نوشیدن شربت بنفشه با روغن بادام مزیل قبض است و خوردن اسپغول مسلم هر روز شش ماشه نیز رافع قبض و دافع یبوست امعا است و انجیر و مویز و مغز بادام خوردن ملین طبع است بنفشه کوفته بیخته هم وزن شکر آمیخته وقت خواب شب به آب گرم خوردن تلیین طبع

می‌نماید و همچنین سفوف بادیان و اگر مصطکی رومی به قدر دو سه ماشه با هم وزن شکر آمیخته همراه آب گرم بخورند ملین طبع و مقوی معده است و اگر این حب غاریقون هرشب یک درم بخورند طبع را نرم کند غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هریک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته به آب حب ها سازند حب دیگر برای رفع قبض و ریج البواسیر مفید سنای مکی سه توله تخم گندنا دو توله پوست هلیله آمله هلیله سیاه هریک نه ماشه پوست هلیله کابلی یک نیم توله بادیان یک توله مقل دو توله ونیم همه را ساییده به طور حب یا سفوف استعمال نمایند دوایی که برای قبض دائمی نافع گل بنفشه بادیان هریک شش ماشه تخم قرطم کوفته یک توله انجیر زرد چهار عدد جوشانیده همراه گل‌قند یا ترنجبین یا شربت دینار یا شربت بزوری معتدل و حار دو توله بدهند که ملین طبع است دیگر سفوف گل سرخ و بنفشه هرواحد یک توله نبات سفید دو توله از شش ماشه تا نه ماشه وقت خواب خوردن رافع قبض است سفوف ملین مقوی هاضمه و رافع قبض پوست هلیله زرد سنای مکی هریک پنج درم زیره سیاه گل سرخ پودینه خشک مصطکی هرواحد یک درم زنجبیل نیم درم کوفته بیخته خوراک دو درم به آب گرم شربت ملین که ادامت او را دافع یبوست امعا و ملین طبع است و سرفه و تب را نیز نافع و از مخترعات حکیم ارزانی مرحوم به دانه دو درم گاوزبان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هریک هفت درم اسپغول نه درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان بزرگ شصت دانه جوش داده صاف کرده بعده لعاب به دانه و اسپغول آمیخته با یک رطل قند سفید با ترنجبین به قوام آرند و هرصبح با روغن بادام آمیخته حسب حاجت بدهند نوع دیگر که رافع قبض و مخرج صفرا و مسکن حرارت است گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره هریک ده مثقال تمرهندی چهل مثقال زرشک چهل مثقال آلو بخارا آلو سیاه هریک صد عدد همه را درد دو رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد مالیده صاف نموده شیرخشت یک صد مثقال ترنجبین خراسانی یک صدو پنجاه مثقال داخل کرده به قوام آرند مجموع ده شربت است در هفته یک روز یک شربت بخورند معجون که به اکثر امراض نافع و تدارک قصور عمل مسهل هم می‌کند و به رفع قبض دائمی فائده می‌نماید و درد معده و قولنج دفع می‌سازد پوست هلیله زرد پوست بلبله سنای مکی گل‌قند هریک پنج درم گل بنفشه تربد مجوف خراشیده دو درم قرنفل یک درم کوفته بیخته با سه چند آن

عسل معجون سازند و از یک توله تا سه توله به آب گرم بخورند معجون ملین نافع برای قبض دائمی حار مزاج و نافع به نفع کثیر گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ تربید موصوف هریک ده درم ترنجبین سی درم کشمش عسل هریک نیم رطل ترنجبین را به گلاب صاف کرده با عسل قوام آرند و ادویه خشک کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته و کشمش را ساییده بسرشد قدر شربت دو درم تا پنج درم و در بعض نسخه پوست هلیله زرد ده درم و سنای مکی بیست و پنج درم نیز داخل است و وزن ترنجبین پاو و آثار و شیرخشت سی درم عوض عسل و تربید معجون انجیر برای دفع ریح معده و تلبین طبع و هضم طعام معمول است مغز بادام گل سرخ سنای مکی مغز قرطم هریک شش توله بادیان زنجبیل هریک دو توله دارچینی دانه قاقلین هریک توله انجیر ولایتی مویز منقی هر واحد یک رطل اجزای خشک کوفته بیخته مغزیات صلایه کرده و انجیر و مویز را شسته و دانه بیرون کرده سوده با یک رطل نبات به قوام آرند دیگر مغز تخم قرطم یک جزو و انجیر خشک ده جزو با هم صلایه کرده به قدر جوز بخورند که جهت تلبین طبع مشائخ نافع دیگر صاحب تکمله هندی می نویسد که چون یک مندل یعنی هفت هفته برین دوا ادامت کنند عادت قبض را دفع کند سونف سونهی هر زنگی سنای مکی نبات هر واحد یک جزو مویز منقی پنج جزو ادویه را کوفته بیخته با مویز بی دانه کوفته معجون سازند و بیست و یک ماشه مدام بخورند حب ملین برای رفع قبض و بلغم و ریح و سردی معده خصوص بهر اطفال شیرخواره مجرب است هلیله سیاه چهار جزو ترکچور بادیان هریک دو جزو سهاگه بریان یک جزو یا نیم جزو کوفته بیخته به قدر نخود حب سازند و یکی خوراندند و اگر بادیان پشک موش هردو برابر ساییده به آب نیم گرم زیرناف طلا کنند و بالای آن برگ ترب یا تنبول بر بندند قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا پودینه تربید سفید به شکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بیخته به عسل خیارشنب سرشته شیاف ها ساخته به روغن زیت چرب کرده برداشتن مجرب است و اگر زبل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر بر آتش نرم مقعود سازند و مانند هسته خرما فتیله ساخته به روغن بنفشه چرب کرده بردارند معمول و کثیر المنافع است و حب مبارک و روغن کنجد و روغن لحم و شیر به نسخه بقایی و مربای فلوس خیارشنب و بعض سفوفات که در علاج ضعف هضم مذکور شد همه رافع قبض و ملین طبع است ابطای قیام و

سرعت آن شیخ می‌فرماید که این یا متعلق بود به غذا به نوعی که قابض یا عفص یا غلیظ یا لزج باشد و یا لین لزج سیال بود و یا متعلق باشد به قوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا به قیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد هر دو **خابس‌اند** و تدبیر این به حسب معرفت سبب می‌شناسند کثرت براز و قلت آن به قول شیخ این هردو متعلق اند به غذا در کمیت و کیفیت و به حال چیزی که به سوی جگر مندفع شود پس غذا بسیار رطب مشروب علیه براز او کثیر بود و ضد این براز او قلیل باشد و چون صفوت به سوی جگر بسیار مندفع شود براز اندک شود و چون مندفع نگردد بسیار بود و مقابله مفرط از این هردو به حسب مضادت سبب از آن چه مذکور شد می‌شناسند دیدان یعنی کرم های شکم بدان که هر ماده که حاصل شود و کسوت مزاج در پوشد صانع قدیر بهترین هیئتی و صورتی که آن را لائق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیف و خسیس چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از مواد عفن رطب مخلوق گردند بهر آن که این مواد صالح تر برای قبول صورتی است که آن حیات کرمی و مگسی باشد و تولد این ها بهتر از بقای آن رطوبت بر عفونت صرف است و معذالک از تولد این حیوانات عالم را منفعتی بزرگ است بهر آن که آن ها بر عفونتهایی که در عالم متفرق است مسلط می‌شوند و بدان اعتدا می‌کنند به سبب مشاکلت و از مساکن مردم و از هوای محیط به ایشان آن عفونات را می‌گیرند و هوا بدین سبب از عفونت ها پاک و صاف می‌شود و کرم های شکم از این قبیل است بالجمله سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی است که در امعا متعفن شود به سبب حرارت غریبه که در آن حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که رطوبت غلیظ را تحلیل و انضاج نتواند کرد لیکن در آن اثری ضعیف کند و آن را از حال متغیرگرداند و فاسد کند و تولد آن به جز چنین رطوبت و حرارت از هر خلط ممکن نبود چنان چه از صفرا که شدیدالحرارت و یابس و تیز و تلخ است کرم رطب پیدا نشود و از سودا که بارد یابس بعید از مناسبت مزاج حیات است و بر امعا منصب نشود نیز تولد نکند و اما خون اگر چه شایسته آن است که ازو حیوان تولد کند لیکن به سبب آن که صیانت طبیعت تسلط برآن است و حاجت اعضا شدید به سوی آن است و آن مناسب اعضای

انسان است نه برای کرم چه طبیعت آن را ضایع نکند تا از وی حیوان خسیس تولد کند بلکه آن را صرف موضعی می‌کند که از آن حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون به سوی امعا نریزد و اگر وقتی سببی لختی خون بر امعا ریزد در آن جا منجمد گردد پس به اسهال دفع شود و چندان نایستد بو باقی نماند که متعفن شود و از آن کرم تولد کند پس ماده دیدان بلغم باشد چون گرم شود و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد و در آن باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخم‌ها و ضعف هضم به هر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد معلوم است الحاصل اسباب تولد او اغذیه خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و نخود و آرد و لحم خام و نیم پخته و شیر و جغرات بسیار و بقول و فواکه رطب خام ورد اصیر و چرب و غسل به آب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد خوردن و جماع بر امتلا و شرب آب قبل هضم و خلط طعام‌ها و توالی تخم‌ها و بعد عهد به ادویه است و اقسام دیدان که در امعا تولد کند چهار است یکی دراز بزرگ سرخ باریک که آن را حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود دوم مسدیر یعنی گرد و کوتاه و سفید رنگ سوم پهن و کوتاه و سفید که آن را حب القرع و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک و باریک که آن را خلی گویند و این شبیه به کرم سرکه بود و تولد این همه مختلف می‌باشد به حسب اختلاف ماده مولد و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعضی دیدان متولد شود از رطوبتی که انقسام و تفرق از جهت جذب کبد و از جهت شدت عفونت بر آن استیلا نیافته باشد و کرم‌هایی که از رطوبت امعای علیا پیداشود از این قبیل است و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب به طول یک و جب و گاهی زیاده از ذراع گردد و بعضی از آن متولد گردد از رطوبتی که جذب کبد متصل و عفونت و کثرت مرور ثفل آن را متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد و چون متولد شود اخراج ثفل آن در بقای آن بر صغر اعانت آن کند قبل از آن که عظم یابد به سبب قرب آن‌ها از مخرج ضیق و کرم‌هایی که از رطوبت معای مستقیم پیداشود از این قبیل است و آن قسم کوچک بود و بعضی از آن متولد شود از رطوبتی که میانه این دو رطوبت بود و کرم‌هایی که از رطوبت امعای اعور و قولون تولد کند از این قبیل باشد و آن قسم مستدیر و پهن بود و اگرچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصا غلاظ عظام از آن پیدا شود و گاهی متولد نشود مگر در قولون و اعور پس از جانبی به سوی معده

منتشرگردد واز جانب دیگر به سوی مقعد و این اعراض و مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبت به سطح روده پیدا شود و برآن غشای مخاطی جاری شود که آن را جمع کند گویا که از آن پیداشد و درآن تعفن یافته و کمترین کرم ها در ضرر کرم خرد باشد لیکن چون بزرگ شود وبقای آن ها تا مدتی که عظم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه اقسام باشد و رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در رداءت پهن نیست بهر آن که ماده پهن اشدالعفونه باشد و کرم پهن و کوچک اکثر از مقعد خارج شوند به سبب قرب از مقعد و بنابر ضعف که استطاعت تشبت به روده مثل تشبت کرم دراز ندارند و دراز تشبت شدید دارند و از براز خارج نشوند سبب بعید موضع آن از امعای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول ردی به براز خارج شود چنان چه در وقت بحران بیرون آید و کرم کوچک را اندفاع سهل تر بود به سبب وسعت امعا که در آن تولد کند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تب آید اعراض آن تب قوی خبیث تر بود بهر آن که مریض تب از غذا خوردن بازماند و حرارت تب آن رطوبت را که در امعا غذای گرم شدنی است بگدازد و متفرق کند پس کرم ها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبت نماید و از آن انجره ردی به سوی دماغ برآید و ایذا دهد و از حرارت تب همه بر خود می پیچد و امعا از پیچیدن ایشان رنجور شود و غشیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض بی آرام گردد و ایضا تب در جوهر آن ها ایذا رساند و قلع آن کند و ایضا تب در طبیعت آن ها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و ایضا چون صفرا به سوی آن ها در تب انصباب نماید به آن ها ایذا رساند پس چون آن ها در امعا لذع کند ایذا شدید رساند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدم که کرم در شکم سوراخ کرد و از آن بیرون آمد شیخ الرییس می نویسد که این سخن نزدیک من عظیم است یعنی این معنی مرا درست نمی نماید و گاهی احتباس کرم ها در امعا و احداث آن ها عفونات را و بخار عفونت آن ها سبب تب شود و حال دیدان چنان نیست که بدان انتفاع به تنقیه امعا مثل انتفاع به مگس و مانند آن در تنقیه عفونات عالم باشد بهرآن که از این ها آفات دیگر پیدا شود مثل بردن آن ها غذای محتاج الیه را و بدان سبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مضادت حرکات آن ها و احداث آن ها قولنج را و مضادت کیفیت آن ها مزاج بدن انسان را و جز آن و گاهی به سبب دیدان و حیات صرع و قولنج پیدا شود و گاهی جوع کلبی حادث گردد

به سبب کثرت ربودن آن ها غذا را و گاهی بولیموس پیدا کند و اشتها از فم معده ساقط شود به سبب صعود دیدان به سوی آن و متعفن کردن کرم ها آن را و گاهی تابع این هردو حال خفقان عظیم بود و اکثر دیدان در سن مبها و ترعرغ و حوادث پیداشود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده باشد و قسم مدور اکثر در صبیان پس در جوانان افتد و تولد دیدان را به اسهال دفع کند و چون از صاحب حمیات حاره کرم زنده خارج شود شدید الردائت نباشد و برصحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند خصوصا اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید علامت ردی باشد و بالجمله خروج آن ها در حمیات به براز دلیل جید نیست و خصوصا قبل انحطاط لیکن چون با کرم زنده خون برآید آن نیز ردی و مندر به آفت در بدن و امعا است و اما خروج آن بقی دلالت بر اخلاط ردی در معده کند تا این جا اکثر از کلام شیخ منقول شده و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصه کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کند به سبب کثرت رطوبت که در امعای ایشان بود از فرط تناول غذا و عدم انهضام آن و همچنین در امعای کسانی که صفرا در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سه بیش نبود بهر آن که تولد آن ها در امعای علیا بود و آن جا عفونت کمتر بود و اما سبب درازی کرم ها دو چیز است یکی آن که رطوبت ها که بدین امعا فرودآید اجزای آن پیوسته بود دوم آن که این روده ها تنگ تر و باریک تر است پس از تنگی جایگاه و پیوستگی اجزای ماده آن چه در این امعا تولد کند دراز باشد و آن چه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب ماساریقا و جگر اجزای آن را از هم در گسسته باشد کوتاه و گرد بود اما کرم کدو دانه به عدد بسیار و گرد و سطر بود از بهر آن که جای آن فراخ تر است و ماده فاسد بیشتر و با یکدیگر پیوسته باشند از بهر آن که طبیعت نگذارد که پراکنده شوند تا انبوهی و زحمت آن ها کمتر بود و ایشان را غشایی باشد چون خریطه گرد ایشان درآمده و این غشا از جوهر آن غشای لزج است که اندرون رودهها اندوده است و آن را غشای مخاطی و صهروج الامعا گویند و هرگاه که جزوی از این غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آن ها گردد و کرم های دراز بزرگ و قوی تر باشد و دیرتر بیرون افتد لیکن علاج و دوا بدیشان زودتر رسد و کرم کدو دانه خرد و ضعیف تر بود و زودتر بیرون افتد و علاج آن ها دشوارتر بود از بهر آن که دوا دیرتر به بدنشان رسد و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و مجوسی گوید که

اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد و به سبب استعمال تدبیر مغلظ و اکثار اغذیه غلیظه عسرالانہضام و ترک استحمام و اہمال تنقیہ بدن و طبری گوید کہ گاهی از دیدان امعا اسہال شود بہ سبب لذع امعا و الم او بہ حرکت آن ہا و ترسیل امعا غذا را و گاهی با وجود دیدان در امعا ورد بود سیما از حیات بہ سبب جمع و بسط آن ہا و بعضی زعم کرده اند رطوبتی کہ از آن کرم متولد گردد با سائر اخلاط مختلط بود و از اخلاط اربعہ تولد کند غیرآن کہ برآن رطوبت غالب باشد و اسکندر در کناش خود ذکر کردہ کہ دیدان ہفت نوع است چہار از آن ہمان است کہ مسطور شد و نوع پنجم عریض مستدیر شدیدالرطوبت مثل مخاط کہ چون با براز خارج شود حرکت در آن نباشد و نوع ششم کبار بلوطی مثل دود قز کہ راعور تولد کند و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع ہفتم آن است کہ صورت او مثل مور بود غیرآن کہ این را دهن و پای ہا نباشد لیکن حرکت کند و گفتہ کہ ہر نوع از این ہا در بعض بلد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کردہ کہ گاهی در قرحہ امعا چون کہنہ و متعفن گردد کرم تولد کند پس در اسہال با خون و ریم کوچک برآمد و ابن ذہبی آن را رد کردہ است و گفتہ کہ تولد کرم در قرحہ امعا محال است بہر آن کہ فضول و سدید کہ از قرحہ سائل شود تا زمان دراز ثابت نماند بلکہ بہ سرعت مندفع شود و تولد دیدان محتاج بہ وقوف خلط متعفن در عضو بود تا آن کہ کرم متولد شود و گمان من آن است کہ ابدی خطا کردہ و وجہ وقوع خطای او معائنہ یکی از انواع دیدان مذکورہ باشد کہ در اسہال با ریم و خون مختلط شد و بیرون آمدہ باشد و آن را کرم متولد در قرحہ گمان کردہ باشد و انطاکی گوید اطبا گفتہ اند کہ خروج کرم مردہ در امراض دلیل موت است و ہرگاہ از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر از در او حادث شود گاهی ہلاک کند و بدانند کہ ہرگاہ این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود پس مبادرت بہ علاج آن ہنگام ظہور علامات آن باید کرد و ایضا گویند نشاید کہ در امر این تہاؤن نمایند بہر آن کہ درد بول و دق و جوع کلبی و قولنج و صرع و خفقان می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد طریق تشخیص تولد دیدان در شکم باید کہ اولاً نظر بہ علامات مشترکہ آن نمایند مثلاً اگر احساس حرکت آن ہا و پیچ شکم و خلش امعا در حالت گرسنگی وسیلان لعاب دهن و برہم ساییدن دندان در خواب و تری لب ہا در شب و خشکی آن ہا

در روز و مدام ترکردن آن ها به زبان و عروض غیثان و کرب بر طعام و درخشندگی سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و هیئت غضبناک به بدخویی بر کسی که بیدار کند و گاهی متادی شدن به هذیان به سبب صعود بخارات ردی به دماغ و گاهی عروض اعراض قرانیطس بدون چیدن زیبر و صداع و طنین و در اکثر اوقات بدون حالتی که گویا چیزی می خاید و گویا که شوق برآوردن زبان است و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن در آن و تحلهل و اضطراب هیئت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف نبض و هنگام هیجان مثل ساقط و سردی دست و پا و ظاهر بدن و درد اکثر امر براز رطب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبه تشنگی چندان که از آب سیری نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا جوع کلبی یا بولیموس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض و وجع عروض سقوط و تشنج و التوا مثل مصروعین و گاهی در مثل این حال عروض قی و اختلاف رنگ چهره و چشم در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان و سختی شکم و گاهی ورم خصیتین و عرق بارد مع شدت بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آن را چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید همان نوع باشد و الا به علامات مخصوصه هر نوع نگاه کنند مثلاً اگر دغدغه فم معده و لذع آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصاً هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط اشتها در اکثر و کراهت از طعام و خصوصاً از چرب و فواق و گاهی به سبب اذیت ریه و قلب به مجاورت آن حدوث سرفه خشک و خفقان و غشی و اختلاف نبض و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و بغض از حرکت و از نظر و گشادن چشم بلکه مائل بودن به پوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لب ها و قی و کرب و گاهی خروج کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر در اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب و تحرک آن ها هنگام گرسنگی به حرکات قارص موذی مضعف قوت مرخی مقطع متصل ناف بود و گاه گاه یک یک در براز خارج شود دلالت بر کرم مستدیر و حب القرع کند و اگر خرق ...

میان حیات و درین دو قسم مشکل گردد و مریض را در حمام چندان نشانند که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبه کند آن گاه پاره یخ یا چیزی سرد بر شکم او نهند بس نگاه کنند اگر بالای ناف او بلندتر و حرکتی درانجا پدید آید کرم دراز بود و اگر زیر ناف او بلندتر شود و حرکت ظاهر گردد دحب القرع و غیره باشد و اگر با خارش معقد باشد و لزوم نوع متصل آن و گاهی اشتداد وی تا آنکه غشی آرد و خواهش حاجت بر آزو دوام نرمی ا، و هنگم اجتماع آن‌ها زیر سر پهلوها و در پشت ثقل محسوس شود بر کرم کوچک دلالت کند علاج کرم دراز وحب القرع و یر آن باید که تا سه روز شیر و شکر بنوشند، بعد ازان به هر قتل و اخراج کرم برنگ کابلی و درمنه ترکی و تربد شوید یک ده جزو سرخس و قنبیل و ترس وحب النیل و قسط تلخ هر یک پنج جز و نمک هندی یک‌نیم جزو کوفته بیخته تا یکتووله با شیر و شکر بخورند. در نسخه حکیم شفائی خان و زن برنگ متعشر و تربد هر واحد یکدرم و درمنه دو درم و باقی ادویه هر یک پنجدرم و نمک هندی یک دانگ است جالینوس گوید که برنگ کابلی در قتل دیلان فعل توی وازلیک مضر امعاست و مصلح آن کتیراست و سرخس مفید خفتان و حزن و غم و انجره سوداویه است مگر آنکه مضریه است و مصلح آن شبح و قنبیل از امهات ادویه کرم است بقوت مگسه مضرامعاست و مصلح او شیخ و کتیراست و قسط تلخ از ادویه شریفه در اسقاط ویدان و جنین است و مضر شانه و مصلح آن گلغند عسلی است و تربد مخرج بلغم لزج از اعماق بدن است پس قطع ماده کرم کند و اعانت ادویه بر اخراج کرم نماید و بعضی نفس تربد را نیز از ادویه مخرجه قاتله کرم شمرده‌اند و نمک مستاصل بلغم و رطوبات لزجه و خام است و جیدتر دران هندی است و از این جهت قتل دیدان و اخراج آن می‌کند و برگ شفتالو و نمک و شونیز مساوی بازمره گاو و سر که سرشته و یا درمنه ترکی و وج و صبر و قسط دکالی زیری و سیاهدانه هر یک دو مثقال با آب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و منجیل و برس و بیج کبر و گرنب بسیر که آمیخته بر شکم ضماذ کنند و اگر در مزاج حرارت باشد ادویه حاده استعمال نکنند بلکه ادویه بارده چون آب برگ کاسنی و خرفه و توت سیاه حزنوب سکنجبین و طبخ پوست درخت توت شامی و پؤست درخت انار ترش و نقوع سماق و مانند آن که مسطور گردد و به کار برند واجد سقوط کرم رحب القرع آبکامه از چهاردرم تا ده درم بر نهار بنوشند و از اغذیه لزجه رطبه مثل هرلیبه و پاتچه و

پنیرتر و نان قطیر منع کنندند و کراودیه مفرده و مرکبه یونانیه که قاتل اقسام کردم است ضماد پنج نثار بر الحمار بر نان و گردو و خون در رمنه خراسانی از سه درم تا چهار درم در اخراج و دود حیات شکم مجرب سویدی است و ضماد ترس مطبوخ مهر او کذا بخور مریم و کذار آرد شلیم با آب ترمس تلخ سرشته و کذاشونیز در آب نعناع یا بسرکه تند سرشته و شرب پوست پ،ج انار ده درم باب سماق بعد ریاضت شد و بدکذا آب نفع و کذا نعن بسرکه و کذا آب آن دو اوقیه با بوقیه بشیر بزد کذا هراوه چوب ساج و کذانعط سفید و کذاغام بسرکه جوشانیده و کذانج کابلی دو درم سوره تنها بسرکه سرته و کذااول ثوم خورده بعده برنگ کابلی سوده لعل سرشته خوردن و کذا غاریقون سه اوثولوسات به عسل و کذانجک کاکونج دو درم با شبح ارمنی یکدرم و کذاکنجد مع پوست و کذاجرجیر خام و پخته و کذا تخم آن و کزا زنجبیل به آب بادیان و کذا روغن بیدانجیر چهار درم بار الاصول و کذا نخد یکشبانه روز ور سرکه تر کرده تنها یا بخردل و زیت خوردن و کذا آب مطبوخ کرنب و کذا شاهتره با بلیله زرد و کذا خوردن نخود بری و کذا آب زیتون سیاه و عسل و سرکه مساوی و کذا آب گشنیز سبز بفتیح و کذا فاعره و کذا سداب تازه باریک ساییده در زیت خوشبو پخته صاف کرده و کذا شلیم سوده به عسل سرشته بقدر طعقه و کذا عسل و نمک طعام و پودینه و کذا سماق در آب خوب مالیده صاف کرده دران شیره تخم خرفه برآورده و کذا شیخ کرخی سه درم به عسل و کذا زاج ثمن درم بادویه بدان آمیخته و کذا قلیشور سوخته دو درم و شرب و ضماد باز ریون هر واحد مخرج دیدان و حیات است و ایضاً دو قو و شیخ ارمنی و ترمس تلخ مساوی ششدرم خوردن و کذا زعفران و مرو ترس مساوی بشراب مطبوخ تناول کردن در اخراج حب القرع از مجریات سویدی است و شرب آب نبات خرفه و خوردن بقله آن و بعده نوشیدن آب آ، و کنار خوردن ثوم خام هر ناشتا تا سفت روز متواتر و کنار حرف بابلی سه درم بیکدرم شکر و کذا آب سداب و کذا جوز هندی کهنه و کذا آب برگ شفتالو و کذا آب گل آن و کذا مغز تخم آن و کذا قرومانا و سرخس و ترمس و مر و کذا قردباناوزوفای خشک و کذا مازریون سیاه ششدرم در یک نیم رطل آب پخته تا نصف بماند و کذا جرم آن یک مثقال بطبیخ پودینه جبلی و کذا سرخس چهار مسثال و ربع درم سقمونیا بشراب عسل و قبل این خوردن ثوم بر ناشتا و کذا سرخس دو درم و کرویا دو درم و کذا آب کرنب به

آب شیخ جبلی و آب کرفس آمیخته و کذا پوست درخت توت شامی جوشانیده و کذا قلقدن به عسل یکدرم تا دو درم تنها یا بقنبیل و کذا قسط هندی یک مثقال به آب یا به عسل و کذا پودینه سوده بر سرکه و نمک پاشیده و کذا پودینه نهری به عسل و نمک و کذا قلیشور سوخته سه درم باب شیخ جبلی و کذا آب شکطرامشع تاز و یا عبرم آن و کذا مغز حب المجلب و کذا برگ غرب یا پوست پنج آن به آب سرخس سرشته و کذا مغاث و ترمس و کذا آب مطبوخ قنبیط و کذا روغن بید انجیر او قیه با ماءالاصول سه اوقیه و کذا پوست بیخ کبر یا آب برگ ادویا برگ و چهاردرم خوردن و کذا برگ توت شیرین یا پوست درخت آن یا پوست بیخ آن هر سه کوفته که با لخمیت مجرب نوشته و کذا پوست بیخ آن چهار درم با آب سرد و کذا عرطنیثا تنها و به عسل و کذا حب کاکنج دو درم شیخ ارمنی دو درم آمیخته و کذا مغز جوزده عدو بر نهار خوردن و بعده زیت یک اوقیه نوشیدن و کذا روغن جوز یا خوردن مغز آن بر نهار و کذا طالیفر دو درم سرخس و شیخ ارمنی هر واحد یکدرم و کذا پنیر کهنه و کذا آب نقوع نخود و سرخ یا سیاه کذا گل یاسمین دو درم سرخس یک درم سوده به عسل لیسیدن و کذا خردل با آب سرده کذا حب الغار و شیخ ارمنی و کذا مرو کذا ترنجاسف و مثل او زیره کرمانی و کذا مرزنجوش سه درم و کذا پوست پ،ج گلنار که آ، رمان ذکرست و کذا طبیح پودینه جبلی خشک یا آب تازه آن و کذا تخم ثنان یک شبانه روز در سرکه تر کرده برآورده دو درم بروغن بادام آمیخته به عسل خوردن و شرب و ضماد شحم حنظل و کذا شونیز و کذا قسط هندی و کذا تخم حرمل و کذا جعده جبلی و کذا زراوند طویل و کذا روغن غار و کذا زراوند مدحرج و کذا بسفائج و ضماد جوز هندی باریک سوده بر ناف و کذا صعر بری و کذا قطقنه و کذا شونیز به آب شیخ جبلی و کذا قطران و کذا ترمسن و شیخ جبلی سوده بطبیخ افسنتین سرشته و کذا روبیان و نخود سیاه و حقنه به آب پودینه سبز و کذا قطران هر واحد مخرج حب القرع است و ایضا ضماد برگ شفتالو سبز و گل آن و مغز تخم آن و کذا بورق بسرکه تند و کذا نوشاورد کذا برگ مشمش سوده و شرب کردیاز دو درم تا سه درم و کذا آب برنجاسفتریا طبیح او بماءالعسل و کذا جوز بووا ترمس تلخ و کذا رسن و کنداقزقه الدارچینی بسرکه و کذا هبیده یعنی تخم حنظل و دو درم و کذا کاشم از یک مثقال تا دو درم و شرب و ضماد نماد و کذا قفرايهود و کذا حرف به آب برگ

شفتالو هر واحد مخرج حیات و حب القرع است و گویند که استعمال بادام تلخ و ثوم و کرفس و ترمس و کرنب و کبر بسرکه و عسل و نمک و زیت و قطرم و زیره هر واحد مانع از تولد دیدان است و چون پوست بیخ توت بقدر هفت مثقال خصوص با برگ شفتالو جوشانیده بنوشند برای اخراج حب القرع مجرب صاحب تحفه است و یگرس پوست پنج انار ترش سه دام پخته در آب نیم آثار بجوشانید گاه نصف بماند بنوشند و همینسان تا سه روز متواتر بعمل آورند و دربر آوردن کدودانه از مجربات و الدمغورست و باید که بعد نوشیدن این و واجند لقمه نان بروغن زرد مالیده بخورند تا غثیان نیارد و اگر پوست ند کوربکدرم به آب گرم بخورند نیز بیعدیل است دیگر پوست نارج و آب بیخ کبر و مرداسنگ مغسول با جلاب و هر واحد مجرب نوشته و شونیز با سرکه شرباً باوطلاً نافع و یگرزیره کرمانی ساییده یک کف دست بخورند و قبل ازین کباب تناول کنند اطریفل قنبیلی که جهت قتل و اخراج اقتنام وعدان و تنقیه مواد غلیظ فاسد و امراض بلغمی و اوجاع مفاصل نافع پوست هلیله کابلی و زرد و هلیه سیاه و بلبله و امله هر یک یکتولیه برنگ کابلی مقشر بست ماشه تربد موصوف شش ماشه قسط تلخ ریوند چینی سورنجان اندر جو تلخ هر یک پنج ماشه قنبیل ترمس افسنتین درمنه افتیمون خردل نمک سیاه شحم حنظل سعدگوفی راسن شیخ ارمنی پلاس پاپره برگ سنا هر یک یک چهار ماشه زیره سیاه زنجبیل انیسون مصطکی گل سرخ حب السلاطین مدبر هر یک سه ماشه کتیرا رب السوس هر یک دو ماشه ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان و یه عسل بقوام آورده بسرشند شربت از نه ماشه تا یکنیم تولیه جیکه قتل دیدان کند زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی درمنه ترکی هر یک دو ماشه تربد مجون افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر یک ماشه کوفته بیخته حب ساخته حسب مزاج بخورند نوع دیگر قنبیل برگ پودینه برنگ کابلی نمک هندی پوست بلبله زرد مساوی جها ساخته سه درم بخورند که مخرج حیات و حب القرع است و گاهی تربد مجوف درین می‌افزایند و گاهی تا نمک هندی وزن هر یک پنج درم و عوض هلیله قردما تا ششدرم داخل کرده بدستور همراه آب طبیح درمنه ترکی با شیر می‌دهند. نوع دیگر تربمه موصوف وودانگ برنگ کابلی شیخ ارمنی ترمس مقل هر واحد یکدانگ صب زرد سه دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ کوفته بیخته بها سازند و جمله به آب گرم بدهند گرم بکشد و دیگر برنگ کابلی

پودینه خشک پوست درخت انار ترش هر یک پ،ج ماشه کمیله ترمس صبر سقوطری هر یک چهار ماشه شحم
حنظل سه ماشه نمک هندی دو ماشه کوفیته بیخند در آب برگ شفتالو حب نبسته دو ماشه یا زیاده وقت خواب
شب بخورند که مجرب است دیگر سرخس قنبیل حب الفیل شیخ ارمنی و خشیزک یعنی درمنه خراسانی انسیون
ترید افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل از رق سقمونیا هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشربت اصول
سرشته حسب سازند و بخورند و عقب آن مغز جوز تنقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند که در قتل و اخراج
حبالقرع و حیات مجرب است و گویند که ازین و داخل اینه حب القرع بطول پنج ذراع برآمده دوائیکه برای دبدان
طوال نافع بود برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زردآلمه هر یک پنج مثقال تربد سفید سه مثقال فانید برابر دو به
آمیخته ششماشه به آب گرم بخورند و در نسخه دیگر دزن هر سه ادویه اول هر یک پنج درم و نیم و تربد سیزده
درم است و در نسخه دیگر نمک هندی عوض آلمبه است و وزن هر یک دو مثقال و تربد بروغن بادام چرب کرده
پنج مثقال و فانید بدستور و نوشته که به آب حب سته و دو مثقال به آب گرم بدهند و یگریزنگ کابلی مقشر تربد
قنبیل هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ هر یک هفت درم شیخ ده درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته سه درم
نهار بخورند قتل و اخراج دیدان کند دیگر برنگ کابلی مقشر هفت درم تربد دو درم مویز سیاه پنجدرم با هم
آمیخته بقدر حاجت بخورند حب القرع و رطوبت الزجه فاسده را از امعا بیرون آرد و دوائیکه اخراج کیسه حب القرع
و استیصال ماده آن نماید برنگ کابلی مقشر تربد قنبیل کبسون و آن برگی است که ازح بش می‌آورند لسان
العصافیر تلخ تخم پلاس مساوی و یا از هر یک بقدر ضرورت گرفته کوبیده و در گلفند یا اطریفل صیر سرشته و یا
بر شیر تازه پاشیده بخورند دیگر در منه ترس پوست بیخ انار کوفته با شیر گاو استعمال نمایند دیگر حب الفیل
نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی
سرشته تناول نمایند دیگر گویند که این دوا جهت دفع کرمها بغایت مجرب است کندش مونیرج ترمس هر واحد
یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بقند سیاه و زهره گاو سرشته سحق کنند و یک
مثقال تا دو درم استعمال نمایند دیگر سرخس دارچینی قنبیل دارفلفل زنجبیل فلفل سعید کوفی برنگ کابلی تربد

سفید هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بگلقدن سرشته بقدر یک توله بخورند که در قتل خراطین و حب اقرع مجرب حکیم کمال الدین است دیگر برنگ کابلی مقشه دو درم درمنه ترکی یکدرم خرماي دانه بیرون کرده دو عدد مغز گروگان سه درم کوفته با هم سرشته وقت خواب بخورند که مجرب نوشته معجون تالیف حکیم علی که جهت حب القرع مجرب است صبر سقوطری ایارج فیکرا ایارج جالینوس هر یک پنج تولیه دوارالترید قنبیل هر یک پاد سیر اکبری برنگ کابلی نیم سیر اکبری عسل سفید سه چند ادویه و حب دیدان و سنوف برنگی و معجون سرخس نیز درین باب نافع است ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که در قتل و اخراج دیدان به کار آید مغز کر بخوه و نمک به آب بخورند دیگر اجواین خراسانی به آب شسته ساییده یکدرم با شربت قند بخورند که در رفع کرم شکم بعیدیل است دیگر با برنگ را کوفته پوست او دور نموده بسایند با شکر سفید و روغن گاو بخوراند دیگر پلاس یا پُره سه قدو سائیده در یک توله قند سیاه آمیخته حب القدر کنار دشتی ساخته صبح و شام یک حب بخورند دیگر آب برگ آز و باندک نمک بنوشند دیگر آنوله خشک شب تر کرده صبح آب آن بنوشند دیگر بوره که بر سرینکهای جاروب می باشد شب تر کرده و صبح مالیده آب آن بنوشند حب مغز تخم کرنجوه یک توله پلاس پاپره کمی هریک شش ماشه اجواین خراسانی سه ماشه ساییده با قند سیاه بقدر کنارجهها ساخته یک حب بخورند و در نسخه دیگر زیره سیاه و در بعضی ناخواه عوض اجواین خراسانی است د اشحم حنظل در منه تربد ترمس تلخ با بُدنگ مقشر پلاس پاپره کالی زیری نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخند با قند سیاه و یا خرماي پوسیده سرشته بخورند دیگر موره اجمود کچور هر یک دو درم به آب بسایند و سنگتهاب نموده بخورند نافع بود دیگر زکچور سه ماشه بادیان شش ماشه در آب شیره برآورده تا سه روز بدهند که اخراج کرم نماید و دیگر گریله سفید باره ماسی اگر دشتی باشد قومی از بستانی است یک عدد و اگر کلان تر باشد سوم حصه آن در آب شیره برآورده نمک سنگ یک ماشه افزوده بنوشند که برای اخراج کرم عجیب النفع است دیگر روغن ترین ماین یکدرم بروغن بید انجیر دو نیم توله آمیخته بنوشند کرم را بکشد و برآرد و طفل را کمتر از وزن مذکور بدهند دیگر پوست بیخ انار ترش یکتوله سبوس نخود یک تولیه با بُرنگ نیمکوفته سه ماشه قند سیاه کهنه یکتوله شب در یک پیاله آب تر کرده بشبنم گذارند و

صبح صاف کرده بنوشند که در سه چهار روز همه کرم برآید و یکر یک دو روز شیر آشامیده از گل‌قند سناهی یکی هر یک دو نیم توله پوست طبیله زرد هلیله زنگی هر واحد یکتوله سونه مویز منقی هر واحد شش ماشه به عسل حب ساخته یکتوله بخورند نافع بود دیگر جمود برنگ کابلی نمک سنگ جوآلهار پوست هلیله زرددار فلفل زنجبیل همه مساوی الگوزه بریان نصف یکجز و کوفته بیخته نار دو درم بخورند قاتل کرم و باضم طعام است دیگر برنگ کابلی نمک سنگ کمیله پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم دام با دوغ گاو بخورند غذا کچری دیگر پوست درخت انار ترش پوست پنج توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب خوب جوش داده صاف کرده بنوشند نافع بود دیگر پوست بیخ بکاین دو توله در هشت سکوره آب بجوشانند هر گاه یک سکوره بماند با قدری قند سیاه شب نوشیده بخسبید و صبح باز به ستور بنوشند و تا سه روز زمین طور بعل آرند کرم کبار و حب القرع دفع کند دیگر و مویز منقی بجای تخم آن با برنگ پر کنند و بزرگ را بست دانه و طفل را پنجدانه دهند نافع بود و یا دروغین پلاس با پر بر شکم و عانه بمالند دیگر کمیله با برنگ بیخ حنظل سرخس تربد مرداسنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست هلیله زرد هفت ماشه مغز خسته شفتالو پنج عدد و مغز تخم کرنجو سه عدد و در سرکه ساییده روغن دیودار روغن به هروزه هر واحد و نیم ماشه افزوده بر حوالی نان ضماد نمایند که کرم را بکشد اقوال حکما شیخ الریس می‌فرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان این است که از اسباب تولد ماده مولد آن از مالکوت مذکوره باز دارند و تنقیه بلغم نمایند از روده که دران کرم متولد شود و کرم را با دویه که به نسبت آنها سمم است بکشند و آن دویه تلخ طعم است که بعضی ازان حاد بود و بعضی بار دوندکور گرد و ادویه که بالخاصیت این نعل کند و بعد قتل آن بادویه اسهال آورند اگر طبیعت از خود آن را دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند و مضرت بخار آن ضرر سمی رساند و ادویه حار تا درجه سوم و تدبیر آنها هر وقت موافق است مگر آنکه در انجاتپ یاورم باشد و ادویه حار تلخ بحرارت خود مضا و فراح کرمهاست و هم مضاد کیفیتی است که آنها حریص‌تر برانند اعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنه‌ها چنان یافته می‌شوند که آن جامع این هر سه خصال باشند و اما حمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آن است مگر آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی

حمول از جنس چرب و شیرین می‌سازند تا کرم بسوی آن بنا بر محبت منجذب شود و چون بیرون آرند با وی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند آن پنهان کرده بخوراند کرم بر تناول آن حریص‌تر باشد و آن را زیاده‌تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان راشل شیر دو روز می‌خوراند و روز سو مدر شیروازی قاتل آن می‌نوشاند و گاهی قبل آن کباب مص می‌کنند چه هرگاه کرم بوی آن می‌یابد برمص اقدام می‌کند تا بسوی آن منحدر گردد و پس هرگاه عقب او این ادویه دهند آن را زیاده‌تر قبول کند و چون حقه‌های سمیه قاتله استعمال نمایند ولی آن است که معده را بقابضات طلا کنند و خصوصاً آنچه دران قوت قاتله کرم باشد مثل سماق و طرائث و اقاویا در شراب حل کرده و همچنین کبر و شب بشراب و اگر متحمل قبض این نباشد پس گل مختوم بشراب ضماض کنند و چون ادویه دیدان بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و ادخال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر گیرند و افضل آن است که در نفس چیزی از بوی دوا مختلط نشود و از علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتهاست چون ساقط شود و گاهی در ضماوات و مشروبات چنان یافته می‌شوند که جامع تقویت اشتها قتل و اخراج کرم باشند مثل شرب صبر بفسنتین و مثل حب معمول ازین و طلا ازین هر دو کذلک صبر مع ربوب ترش و گاهی بادیدان اسهال جمع شود پس احتیاج بقتل آن تنها افتد به هر آنکه حرکت طبیعت آن را خارج کند و گاهی حال اقتضا بران کند که بقانعات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و قبض طبیعت مجتمع گردد چون دیدان و اسهال جمع شوند و خون سقوط اشتها باشد خصوصاً با ضمه قابضه که قاتل دیدان باشند قوت ساقط نشود و بعد ازان خارج شوند یا بدفع طبیعت و یا بدوای مشروب و یا محمول و گاهی بدوای مشروب و با محمول و گاهی با دیدان اورام در احشا باشد پس احتیاج بند بسیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند قویتر ازان باید که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع و متدیر کند کرم و راز را نیز قتل نماید و سبب درین آن است که مکان حب القرع بعیدتر از دوای مشروب است و پناه سخت دارند و برطوبات که آرا وقایه کننده است پوشیده می‌باشند و گاهی در کیسه غشایی صفاقی مستتر باشند و به هر آنکه متولد از ماده غلیظ‌تر و کثیف‌تر و اقرب بمزاج حار یا بس داشت عفونت و شبه بچیزی سمی می‌باشند پس شکل

آنها از ادویه سمیه منفعل نشود تا آنکه مفراط و غالب بسیار بران نباشند ادویه حاره قتا که دیدان و خصوصاً گرم دراز اما مفروه مثل فراسیون است و قرومانایک مثقال و شبح و ترمس تلخ و سلیخه و پودینه و آب آن و تخم و بمست و قسط تلخ و افتیمون و قرطم و نعن و قنبیل و کمافیطوس و قنطوریون و مشکطرامشیع و ثوم خاصه گاهی حب القرع را قتل کند و بادیان و آس و صغر و نوفل و افسنتین و تخم کربب و پوست غرب و پ،ج راسن خشک سه اوقیه و زیره بریان و قیصوم و سعد و عرعر و انیسون و تخم کرفس و حرف درین باب قوی است و شونیز و تخم سرمق اسهال آ، مع قتل نماید همچنین لبلاب و بسفانج و اولی چیزیکه بعد قتل بدان اسهال کنند صبر است و چون انسان زیت را وافر بمقدار یکه شراب او ممکن بوزنیوشد قتل و اخراج کرم نماید خصوصاً زین الفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و بمرارت خود و بنریق بنابر از وحت قتل کند و اگر شرب او یک دغعه ممکن نبود و بدفعات دود و ملحقه بنوشند و حب النبیل قتال کرم حیات و مخرج آن است و گاهی در کرم عراض نفع کدن و اما مرکبه قتاله آن مثل نریاق فاروق است و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل یارج فیقر و مثل این با سکنجبین دهند و ادویه که مقصود ازان کشتن و باسهال دفع کردن کرمها بود بر گرسنگی باید خورد اول دو روز شیر تازه خورند و بران قناعت کنند و اگر بران صبر نبود نان با شیر خورند و روز سوم اول کباب بخایند پس دوا با شیر آمیخته بخورند و اگر پیش از دوا خوردن سختی ریاضت قوی کنند واجد ازان کباب نمرید بس آن دوا بخورند مقصود تمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کار باشد تدبیر حقنه باید کرد و هرگاه حقنه کنند اول مراعات معده باید کرد و ضمادات از ادویه قابض که مزاج آنها ضدمزاج کرمها بود بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قول شیخ گذشت و اگر از حقنه نیز کراهت کند علاج آن بضمادات باید کرد و بهترین همه ادویه مرکبه تریاق کبیر است از به هر آنکه دران همه منفعت است و هیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید و تدبیر صواب این است که هر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانه بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیخ که بفارسی درمنه ترکی گویند و قسط تلخ و برنگ کابلی و هلیله سیاه و آمله هر یک سه مثقال ترمس و نخود سیاه هر یک مثقال تربد سفید سه درم غافت ششدرم سرخس چهار درم مشکطرامشیع سه درم همه را کوفته بیخته به

عسل بسرشند شربت‌ی بقدر خود معتدل و از پس این چندآن که توانند بر گرسنگی صبر کنند و هر وقت که طعام خورند سخت بسیار نخورند و این دوا نیز کرم را بکشد و باسهال بیرون آرد بگیرند ایارج فقیر و شیخ و افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی و انگی این یکشربت است دیگر خوردن بوادار چینی دار فلفل زنجبیل فلفل سودبرنگ کابلی هر یک چهار درم تربد بست و چهار درم فانیذ بقدر همه ادویه شربت‌ی بقدر جوز دیگر که کرم دراز و حب القرع را بکشد تربد و قنبیل و نعناع و برنگ کابلی و سرخس هر یک ده درم نمک هندی هفت درم ترمس هشت درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قرومانا هشت درم همه را کوفته بیخته سه درم به آب شیخ یا آب نخود یا سرکه کهنه یا با شیر تازه بدهند و این دوا مجرب است برنگ کابلی مقشر و خرما و مغز جوز هر یک ده درم همه را کوفته وقت خواب بخورند و بخسبند و این دوا قوی است شحم حنظل و بوره هر یک دو دانگ مازویون نوشاد هر یک دانگی همه را بزیره نر گاو بسرشند و حب سازند این یکشربت بود و نیح انجلدان بانگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست پنج توت نیز و اگر کسی را انگبین نخواهد به آب کامه خورد و تخم که نب بانگبین سودمند است و شونیز به عسل ماده ایشان را قلع کند حقه‌ها این حقه‌ها محرور را مناسب است بگیرند پوست درخت توت و پوست درخت انار ترش هر یک دو توله و یگروز و آب‌تر کرده همه شب در تنور بپزند و صبح صاف کرده به آب برگ شفتالو آمیخته حقه کنند و این حقه مرطوب را لائق است شحم حنظل سه درم قنیطوریون و دقیق ده درم افنتین ده درم همه را در یک نیم من آب بپزند تا بقمدا ده استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که زیتون دران پرورده باشند و سی درم آبکامه بیامیزند و حقه کنند نوع دیگر قنطوریون باریک و تربد نیمکوفته و قسط تلخ هر یک ده درم شیخ و پنج کرش و تخم کرنب هر یک پنجدرم شحم حنظل دو مثقال صبر دو درم قثا برالحما مثقال همه را حب رسم بپزند و صاف کرده و دو درم قطران دران حل کنند و ده درم نطف سیاه باوی بیامیزند و حقه کنند نوع دیگر شونیز و ترمس و بابونه هر یک پانزده درم افسنتین هشت درم همه را جوشانیده صاف نموده بآبکامه و آب زیتون یا با نطف سیاه و قطران آمیخته حقه کنند ضمادها تریاق کبیر را رد طبیح شیخ یا در طبیح قسط تلخ یا در طنیج مشکطرا مشیع حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر

شیخ و قسط بکجا بپیزند و تریاق درین طبیخ حل کنند سخت قی بود و ار قلقند با تریاق یار کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن قلقند تنها به کار برند روا بود و این ضماد کرمان را بکشد و باسهال بیرون آرد شونیز کوفته بطبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جهت کرمان دراز بالای ناف نهند و اگر حب القرع بود زیر ناف گذارند و یا صبر و افنستین و شحم حنظل و قطران در زهرگاه و با هم بیامیزند و ضماد کنند و یا زهره گاو صبر و زیره و انگبین و مغز گوزن یا پیه او سرشته ضماد کنند و اگر قطران و مس و ستر باین ادویه یار کنند صواب باشد و شنیز در سرکه پخته و برگ شفتالو کوفته هر دو نیکو است محمود گوید که در حیات تا چهار روز متواتر هر صبح شیر تازه سه اوقیه بشکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم و سقر فارسی و دارچینی بخورند و روز پنجم بگیرند شیخ و برنگ کابلی مقشر و سرخس و ترمس و تربد و قسط تلخ هر واحد یکدرم حب الفیل نیم درم و کوفته بیخته سه درم به شیر پاشیده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا بالکل خارج شوند و اگر اسهال تاخیر کند سرکه کهنه ده درم به آب گرم بران بخورند و در آخر روز نان دراب قراقرط و ثوم کوفته شرید کرده تناول کنند و اگر بقیه ازان بماند معالجه به کشنیز مع عقید انگور سازند و یا بگیرند آبکامه ده درم و دراب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک نیم دانگ و زهره نر گاو یک مثقال و قنبیل نیم درم ادویه سائیده زهره آمیخته نیان ساخته استعمال نمایند و از اغذیه بارده غلیظ مولد بلغم حذر کنند و برای حب الفرع شیخ و برنگ کابلی مقشر هر واحد متقابل سعمونیای مشوی داگی نک هندی یک نیم دانگ تر بر یک درم شحم حنظل یکدانگ کوفته بیخته بر شیر تازه پاشیده بدهند و یا مری ده درم بر نهار بنوشند و تبعیت و هرائیس و اغذیه لزجه و رعلیه ترک کنند حجدی گوید که اگر شیخ را کوفته بر زهره نر گاو سرشته بر شکم ضماد کنند کرم دراز برارد و اگر هر حاجت ضماد این کنند کرم متولد دران دفع شود و این حقنه مجرب است شیخ قیصوم اکلیل الملک بابونه هر واحد کف برگ سداب ده درم برگ شفتالوده درم برگ چغندر باقه همه را در دور طل آب بپزند تا یک رطل بماند و بران ده درم مری و ده درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یک نیم دانگ انداخته حقنه کنند و آنچه در جمیع الواع کرم سیما حب القرع نفع کند این است بگیرند روغن تخم مشمش بزهره گاو و بوره ارمنی و شحم حنظل و یا

بگیردن صبر مثقال و دراب افسنتین مطبوخ یا آب برگِ شفتالو یا آب سداب حل کرده پنبه بدان آلوده ساعت بساعت حمل کنند و برای کرم دراز هر روز بر ناشتا مزوره نخود سیاه و ترمس بمغز قرطم یا بمغز تخم مشمش یا برب محمض بمری و خردل و جوز یا عقید انگور بگشنیز خشک و نعتع و جوز و مری بخوراند و نانخورش بکفِ خردل سازند باین طریق که خردل کوفته دراب بجوشانند و کف آن بگیرند این شدید الحده و حرافت است چون بخورند و بدان ازان بگریزند و خارج شوند و این دوالخرج حیات است شیخ برنگ کابلی ترید کیل دارد هر یک چهار درم نمک سیاه درم قسط تلخ ششدرم شربتی ازان پنج درم بشیر تازه و ابن جمیع گفته که آنچه در اخراج حب القرع تجربه کرده‌ام این است که مریض را یکشنبه روز گرسنه دارند و صباح هفت جوز بخوراند و سوای آن دران روز چیزی نخورند پس آن را خارج کند و گاهی غلاف آن خارج کرده و نوشیدن مری قوی و نانخورش پر غوه خول ناشتا استیصال و منع تولد آن نماید و در این دوا او را اخراج حب القرع بارها آزموده‌ام و آن همان نسخه مجرب است که در قول جرجانی گذشت مریض توی راسی درم و ضعیف را بست درم بدهند و شونیز ساییده بزهره نر گاو و سرکه سرشته بر ناف ضماد کردن و درین باب قوی است و آنچه اخراج کرم خصوصاً حب القرع نماید آرد ترس و اشنتین رومی و شیخ است شربا و ضماداً یا نخود سیاه در سرکه‌تر کرده بر نهار بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و همچنین آب سماق منقوع و آب پودینه و آب خرفه یا آب کرنبدو آب سداب و آب گندنا و آب پوست پنج توت مطبوخ هرچه ازین خواهند از دواوقیه تا چهار ادقیه باندک عسل بخورند و اگر با یکی ازین آبها دو مثقال قسط تلخ یا روغن بید انجیر یا پنجدرم حب الرشاد اضافه کنند فعل او قوی‌تر گردد و آن جوان را دیدم که از نان او کرم برآمد و بعد دو ماه با کم‌تر ازن بمرد خفرو ترشی می‌نویسد که تنقیه ماده بلغم کنند و قتل دیدان باشیای تلخ بانجیر که آن را خالصیت بود یا باسکار آن مثلی کشنیز خشک نمایند و اخراج آن تبلیین طبع کنند و از حیل‌های جیدر در اسقاط کرم بادویه قتاله بشیر دورتر از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمد و دیدان را بوی آن محسوس نگردد تا گلریزند بعد و وفقه بینی بند کرده بنوشانند و اگر قبل شرب دو اندک گوشت کوفته بریان بی‌نمک و بدون گشنیز بپزند و فرونبر نداد ولی بود و ادویه قتاله آن مثل شیخ و خشیزک و کبر و حاشاد غیر آن است که در قول شیخ

درگذشت و مثل اَفَقِیْمون و اَفَسَنْتین و شَحْم حَنْظَل و حَب الفیل و صَبْر و سَقْمونیا تَرَبَد و است پَنج توت از مسهلات آن است چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طراشیت و کشنیز خشک و سماق و تخم خرفه از قابضات است چون با کرم اسهال بار گردد استعمال کنند و گویند که آب خرپزه بالخاصیت قتل کرم نماید و سرکه خاصه سرکه عنصل چون صاحب کرم هر شب بخورد بسیار نفع کند و ماده آن قطع کند و خصوصاً به بعض ادویه و حب دیدان و لقوق که در علاج شهوت کلبی گفته‌ایم نافع است و اگر سقمونیا و مثل او تَرَبَد بشیر تازه ناشتا بخورند کرم صغار و کبار اخراج نماید و این در مثل آن عجیب است و گاهی ادویه با ضمده از خارج استعمال کنند و این ضماد قوی است ترمس بری و صبر و شحم حنظل و حب النیل به آب برگ شفتالو یا آلو سرشته حوالی ناف ضماد کنند و اگر معده ضعیف باشد ادویه را به آب به یا برب آن بسرشند و تغذیه باغذیه یابسه قلیل الفضول کثیرالتوابل باید مثل قلائی ناشفه و مطبخنات بری و کالخ کبر و صعتر و انجدان دلحوم صید و نمک سودمند و دوبا با زیر و کحم کبوتر و نخوداب کثیرالملح و جمیع کوامخ و ضماد کرنبیه و هر غذای ملطف و جمیع لقبول حاده حریفه مثل ترب و خردل و سداب و جمیع باز یرولوبوب گرم مثل کرو یا سرکه کهنه و مری و جوز و نارجیل خصوص کهنه و شرب آژ شور و کبریتی و نحاسی و آب قرفل و آب انیسون مسحوق و همه نیکین و تلخ و تیز قتل کرم نماید و باید که اغذیه بار در طب غلیظ مولد بلغم و چرب ماهی و شیر برنگ مقشر هر کدام یکدرم هر یک سائیده با قند سیاه و سرشته و حصه سازند و یکی ازان شب وقت خواب با شربت فایند بخورند و بخوابند و کودک را چهارم حصه آن کافی است و اگر شب وقت خواب مشت کنجد با قدری قند آمیخته بخورند و بامداد بقدر سه چهارم درم قنبیل و یکدرم صابون بهم مالیده سه حب ساخته به آب گرم فرو برند انواع دیدان در همان روز بالکل دفع گردد باذن الله تعالی و ازانجا که تولد کرم از بلغم بود مولدات بلغم را بالکل متروک سازند و بعد از تنقیه و دفع آن هر صباح ثلث قدری آبکامه تجرع باید کرد که از آن تولد آن منع کند و بدین مسهل صاحب دیدان را تنقیه فرمایند هلیله سیاه افسنتین رومی درمنه ترکی برنگ مقشر گاو زبان شاهتره بسفایج شاهی کلی گل سرخ عناب ترنجبین فلوس خیار شنبر گلقدن روغن بادام شیرین هر کدام بقدر حاجت بدستور معهود جوشانیده صاف نموده و

ترنجبین و غیره مابعد در روغن داخل کرده بدهند و بعد ازان سفوفی ازین اجزا مرتب ساخته مداومت نمایند زیره سبز زیره کرمانی کرد یا دارچینی مصطلی گل سرخ پودینه بادیان گل گاو زبان هر کدام یکخرد کوفته بیخته یک مثقال بعد غذا سفوف سازند و بامداد آدائله مربی بگلاب شسته مصطکی اضافه نموده بخورند مؤلف اقتباس گوید که این حقنه قاتل کرم است آب برگ شریفه و خوخ و نیب و آزاد و رخت و پودینه و توت ترش و سیر و افتیمون هندی و ککرونده و قرطم و جوز ثامل و بنگره و بید انجیر و رواسن و قشار الحمار هر یک چهار توله و فنجنکشت نه توله سداب افسنتین قنطوریون دقیق صعتر ترمس اقمیون درمنه ترکی شیخ بیخ کبر قسط هر یک نه ماشه شب بخیساند صبح آب برگ نیب و بکاین و هلهل و کسوندی واملی هر یک نه توله و آب شور یک نیم پا داخل کرده بجوشانند که به نیمه آیده مالیده صاف نموده خیار شنبر افت توله شکر سُرخ نه توله مقل هر یک یکدرم شحم حنظل نیم درم تربد سفید چهار درم سوده سردار و نموده روغن بید انجیر مرکب دو نیم توله اضافه نموده به کار برند و این حب مسهل نیز نافع برنگ کابلی صبر کشنیز تربد سفید برگ سنابگ شاهتره هر یک سه درم سیماب کبریت زرنیخ بیش مدبر نانخواه زنجبیل هر یک دو درم کنه افسنتین حب النیل بغز النمکت پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه سهاگه بریان فلفل گرد هر یک دو مثقال حب السلاطین مدبر بشوره پنج توله کوفته بیخته در آب برگ تنبول دو پا من کهرل نموده چها بقدر نخود سازند شربتی از سه عدد تا پنج عدد به آب شبینه و یا به آب لیموان کاغذی و این سفوف نیز بسیار مفید است برنج کابلی قنبیل سرخس افسنتین درمنه افتیمون سودبرگ راسن ترمس هر یک نه ماشه حب النیل هر یک توله تربد سفید برگ سنا هر یک سه توله شحم حنظل یک نیم درم پوست هلیله زرد کابلی و هلیله سیاه هر یک سه درم صبر مغز اکتمکت فلفل سیاه هر یک دو نیم درم نمک لاهوری سه درم شربتی سه درم با یک پیاله شیر گاو و این معجون از خلاصه التجارب معقول است افسنتین شیخ ارمنی قسط تلخ مرمکی قرنفل برنگ کابلی پوست هلیله کابلی و هلیله آمله تربد سفید مشکطرامشیع هر یک درم ترمس نخود سیاه هر یک درم غافت شش درم سرخس چهار درم کوفته بیخته بعل سرشته وقت شب یک توله با شیر بخورند و صبح چند عدد انجیر خشک بخورند و بعد ازان شربتی مقدار یکخور بخورند و این حب استاد صاحب کتاب

مذکور است برنگ کابلی پنج ماشه حب الفیل مدبرتر بدقنبیل شحم حنظل هر یک دو نیم ماشه خردل یکماشه سعد درمنه ترکی افتمون نمک نغطی ترمس را سن هر یک یک نیم ماشه با روغن نارگیل چرب نموده چند سازند شربتی دو درم و این معجون در قتل و اخراج اقسام کرم مجرب است افسنتین شیخ ارمنی قسط تلخ قرنفل مرمکی آمایه برنج کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه تربد مشکطراشمیع کشنیز هر یک سه درم ترمس نخود سیاه هر یک دو درم و نیم شحم حنظل حب الفیل بدبر عصاره ریوند هر یک دو درم زنجبیل سرخس هر یک چهار درم درمنه یک نیم درم عصاره غافث پنجدرم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده به عسل سه چند قوم ساخته از سه درم تا سه مثقال در شیر حل کرده و وقت شب بدهند و صبح جوز سه توله و انجیر چهار عدد با نبات خوراند ولیکن باید که وقت شب کباب گوشت کاو غذا سازند محشی شرح اسباب نوشته که گاهی با دیدان سقوط اشتها یا اسهال بود که ازان خون سقوط قوت باشد پس باید که معالجه با شر به واضمه نافع هر دو امر نمایند و گاهی با آن اورام احشا بود پس علاج مشکل باشد به هر آنکه علاج دیدان در اکثر امر باشیای جلالیه بود و علاج اورام احشا در اغلب تبدیل مطفیه مبرده باشد و این هر دو امر امضا یکدیگرند و ثوم را تا نیر عظیم و نفع تام در قتل دیدان است و گاهی کشنیز سوده بادویه قاتله افزوده می شود اگر در انجا حرارت باشد و سر هندی گفته که طبیح پوست درخت توت و پوست بیخ آن مجرب است باید که یکی را ازان دو پوست تمام روز در آب تر کنند بعد ازان در تنور گرم تمام شب بدارند تا پخته مهر اگر دو پس برآورده صاف کرده مقدار تحمل قوت بنوشند و اگر آب برگ شفتالو و سکنجبین یا دوغ دران اضافه کنند قوی تر گردد و ایضاً از آنچه به تجربه رسیده طبیح بیخ انار ترش و همچنین طبیح پوست درخت آن است لیکن باید که بعد نوشیدن آن متصل اندک نان در روغن بسیار آلوده بخورند و در جوامع ادویه در خواص مرداسنگ آورده که مجربی می گفت که یکدرم ازان در آب گرم یا در جلاب اخراج کرم دراز و حب القرع می کند و من تجربه این کردم و چنانکه او گفته بود همچنان بافتم و اثربین می کند و گویند که شونیز و برگ شفتالو را در شراب بیخته بر شکم ضمد کنند که آن را در قتل و اخراج کرم خاصیت عجیب است و تکمید پس ادویه نیز منفعت کثیر نماید طبری گوید واجب است بر طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او

در طب باشد استفراغ او یک دفعه یا دو دفعه نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذای او نشف بمثل تهیه کبک و بچه ماکیان بریان سازد و بعد ازان این سقوف بدهد مرصاف نیم درم صبر سقوط ری دو ثلث درم هلیله سیاه برنگ کابلی قنبیل برگ فنجکشت هوفاریقون هر واحد نیم درم شیخ ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سایید در قدح شیر تازه حل کنند و یک روز غذا نخورند در روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان امعا را قتل کند و قومی گفته که اولاً قتل دیدان کنند بعد ازان استخراج آنها باین دوا نمایند و قتل دیدان بدین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار با جوز و بار دیگر بشیر تازه و یکبار بشکر دهند تا آنکه چون کرم را به دهند که مرده خارج شده و حرکت بدان نبود بدانند که ابتدا بموت نموده و ضعیف شده و تشبث آن در موضع ضعیف گشته پس دوی مذکور بدهند که آن را بیرون آرد چون متعسر گردد و بدوا خارج نشود باید که بزیت یکمرتبه یا دو مرتبه حقنه کنند بعد ازان دوا بدهند و بعضی مقتدمین از فهماء تریاقی که مسمی تریاق دیدان است تصنیف نموده و امر کرده‌اند که بدان حقنه کنند و ازان بنوشند نسخه آن بگیرند تخم جکلایپوست پنج توت برنگ کابلی اطفار الطیب سوخته پنج سوسن آسمانجولی یک دوم زنجبیل چینی اسفند هر یک یکدرم شونیز و مرو قنبیل عنصل بریان آرد کرسنه هر یک سه درم افسنتین و شیخ ارمنی و ترمس هر یک پنجدرم همه را کوفته بیخته به عسل تلخ سرشته بدارند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدرا او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک یک قدح بنوشند و روز چهارم ازین دوا و دو مثقال گرفته و در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کنند و هر گاه خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین و صبر و هلیله در هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست یا ثمر آزاد درخت سه درم آب حلزون دو درم همه را سوده بشراب تلخ یا آب قصب رطب سرشته بر پارچه مالیده بر معنای مستقیم اگر دیدان دران موضع تولد کند و در کرم حیات و مسند بر همه شکم ضماد کنند از قتل دیدان کند پس اخراج آن بدو اسهال گردد و گفته‌اند اگر بخورده در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با ثوم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و مردنی از فقهای

طبرستان از من گفت که آن از آب چشمه کبریتی افتاد روز در هر روز یکبار نوشید و روز هشتم باسهال ریسمانی مثل سبچه طویل از حب القرع که طول او زیاده از دو ذراع بود برآمد و صحت یافت و بعد ازان بوجبی و سببی حب القرع ندید و فربه شد و رنگ آن نیکو گشت و شخصی در بغداد معروف بیلور بود که برای دیدان افسنتین بمیفتیج یکدو دفعه می خوراند و اثر محمود ظاهر میشد.

علاج کرم کوچک

حقنهای منقی امعاد حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی و غیره مذکور شد به کار برند و حقنه و حمول که در قول خجندی مسطور شانه نیز مجرب است و روغن خسته مشمش تلخ بر تنقد بمالند و بچکانند قطور روغن برگ سیب و آب برگ آن در مقعد کذا قطور و طلای مقعد بمیلیم یا رسوت به آب سوده درین باب آزموده است و این حمول نیز بسیار سفید است آب برگ شفتالو و سنجالو و بهنگره سیاه و برگ تنبول پخته و جوز مائل هر یک یک توله روغن بابونه در احت هر یک نیم توله عصاره افسنتین و غافث هر یک سه ماشه پنبه کهنه آلوده بردارنده ایضاً رفت و صبر و شونیز مکدرسه ماشه در رغن تلخ آبیخته و ایضاً گل فتیله چراغ در روغن چراغ سوده و ایضاً شحم حنظل و قنوریون کبیر و نمک و شونیز هر یک دو درم کوفته بیخته به آب برگ شفتالو و هلهل و الفبا تفت سیاه و قطران و صبر برابر دراب برگ شفتالو شریفه و این حب نیز مجرب است بیخ کبر صعتر پودینه سبز ترمس ابهل افتمون هر یک مفت باشد چند بید ستر سه ماشه در شیره مویز منقی سرشته جهابقدر نخود سازند مشوتی سه عدد بورق نقره پیچیده وقت شب بعرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله و شربت افسنتین سه توله و صبح این دو ادهند بیخ کبر ترمس افتمون هر یک یک ماشه در اطریفل کبیر انطاکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده بخورند و شربت ابهی و افسنتین هر یک توله در عرق کیوره نه توله عرق بهارنارنج پنج توله بنوشند و تخم کاری سه ماشه شونیز چهار ماشه و جندبید ستر و زفت رومی و افسنتین و گل بابونه یک ماشه در روغن چنیپه سه

توله آمیخته در معقد مالند و بقول شیخ محمول نمک و حقنه به آب گرم قتل کرم صفار و قلع ماده آن نماید و قوی تر ازین حقنه ایست که دران قنطوریون و قرطم و زوفا و نوه و شحم حنظل داخل باشد و گرم استعمال کنند و قوی تر این حمل قطران است در پنبه آلوده و حقنه خصوصاً در روغن تخم مشمش تلخ و مغز تخم شفتالو تلخ که دران ادویه قتاله پخته باشند و گاهی بقطران نیز حقنه می کنند و حمل بعرونیثا و بخور مریم و پوست بیخ لنج میسازند و برای چیدن کرم خرده پاره گوشت برشته بسته در معقد نهند و بعد زمانی رشته را بکشند پس کرم بحرص بران جمع شوند و اعاده این تدبیر نمایند آنکه شفا یابند و بدانند کرمهای خُرد که معقد طفل متولد شود در سوت ترکچور کمیله با بُرنگ کوفته بیخته به آب بخوراند و هرگاه همین ادویه را سائید و بزهره گاو سرشته به پارچه آلوده حمل کنند در قتل و اخراج کرم کوچک مجرب و آزموده است و مغز مارچیل با شکر خوراندن بالخاصیت نفع دارد و حنای خشک و موم سرشته یشان سازند و بعد از لحظه طفل را بر روی او غلطانیده معقد او را اندک اندک با انگشت یا بچیزی دیگر بخارند و مقابل چراغ دارند و بکشایند و هر کرمی که ظاهر شود آن را بگیرند و اگر بموم روغن بیرون و اندرون معقد چرب کنند منع خوردن کرم مقعد و خاریدن آن محل نماید و اگر حوالی معقد کرم خورده باشد مغز خسته شفتالو و برگ سبز او با هم کوفته طلا نمایند و مالیدن پُرن ماین که روغنی فرنگ است برمعقد طفل در قتل کرم مجرب است و شیخ ارمنی یک مثقال و صبر سقوطری نیم درم کوفته بیخته در آب برگ شفتالو سرشته بر ناف ضما د کنند و حمل بروغن تخم زردآلو تلخ و یا اب سداب و یا صبر درآب افسنتین به آب برگ شفتالو یا سرکه یا بقطران حل کرده یا پنبه آلوده و یا کرو یا به آب شفتالو یا قرومانا و یا بروغن از خرد یا به آب گندناد یا قفط سیاه به پارچه آلوده و خوردن نعن و نوشیدن طبیح اقحوان و کذا جنیح با طلا و فتیله زردچوب و حقنه بر روغن کنجد هر واحد نافع است و بهتر از همه این است که جدوار بسرکه ترش که بسیار تند نباشد ساید و پنبه بدان آلوده در معقد نهند که در یکبار ازاله آن نماید و بتکرار استعمال حاجت نیفتد و مجریاست بقول اطبای هند زردچوب و با برنگ در آب ساییده شکر سفید آمیخته بنوشانند و یا برگ شفتالو ساییده بنوشانند و در پنبه آلوده حمل کنند و یا شیره برگ گلرونده یا برگ ارند یا گل تنباکو سوخته روغن سرشف حل

کرده یا ایلوه و ملیم را سوده بر روغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند و یا برگ نیب و هلدی را ساییده حب بسته یکی بعد دیگری در مقعد طفل درآرند که روی و سبزی برآز را نیز نافع است و روغن تخم نیب برای کرم همه جا مفید است و با شیر برگ بنگره سیاه و شیر برگ و معنوره سیاه و شیزه برگ تنبول آمیخته هر روز دو بد بانگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از پارچه ساخته باین آبها آلوده بردار ممد در سه روز همه کرم بمیرد و این حب نیز نافع است رسوت جا بود ملیلم کات سفید را قبون برگ کنار نارچیل کهنه مساوی ساییده بقدر موثر جها سازند و یکی بدهند جرجانی و لاتی گویند که کرم خُرد کودکان را بیشتر افتد و در شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آن را پاک کنند و روغن تخم زردآلو و روغن مغز تخم شفتالو بمالند و فتیله به زهره نرگاو و بنفط سیاه یا بقطران آلوده بردارند و آب پودینه و برگ شفتالو و طبیح شحم حنظل همه نافع است فتیله ازان سازند یا حقنه بدان کنند اگر شونیز و ترمس و بابونه در نیند جوشانیده صاف نموده بدان حقنه کنند نیکوست و با بورق و شحم حنظل و شونیز و قطران و نفط سیاه در نیند جوشانیده حقنه نمایند و ایضاً آب زیتون و آبکامه با نفط سیاه آمیخته حقنه کردن صواب باشد و صبر بسرکه ساییده فتیله بدان آلوده بردارند و از نظرون و شحم حنظل و شونیز شیاف کنند و کودکان را جوز هندی بوسیده خوراندن سوددار و شیخ ارمنی با خرما بکوبند و بدهند مردم بزرگ را اگر این مرض محکم شود بدشواری زائل شود در ابتدای ظهور آن زود علاج باید کرد ابوسهل گوید که در دو صفار حقنه بطبیخ مغز تخم بید انجیر و آب پودینه و نظرون و مطبوخ قلقدیس و شحم حنظل و تنطور یون کنند و آب زیتون نمکین چون بامری حقنه کنند و حقنهای معمول الطبیخ افسنتین و شیاف معمول از نمک و نظرون و شحم حنظل نافع است حمل زهره نر گاو در صبر در پنبه آلوده مفید بود صاحب خلاصه گوید که حقنه به آب برگ شفتالو یا شونیز در ترمس و شحم حنظل سازند و درمنه ترکی در شیر آمیخته بقدر حاجت بدهند اگر احتیاج افتد افسنتین و برنگ کابلی مقشر و شحم حنظل با زهره گاو سرشته بر شکم ضما د کنند و اگر درمنه ترکی یکدرم و صبر نیم درم به آب برگ شفتالو سرشته بر شکم بمالند و چون خشک شود اعاده کنند همین حکم دارد و صاحب خلاصه التجارب می گوید که کودکی سه ساله را کرم معده تشویش می داد و شکمش برآمده بود دومی بسیار همیکرد و قرار قراندر

شکم داشت و لاغر شد و غذا بسیار می‌طلبید و با وجود آن از قبض شکم پیوسته در مسج بود و گاهی چون طبیعت اجابت کردی کرم دراز بیرون آمدی حضرت والا فرمودند تا درمنه ترکی را بانار دانه نیکو کوفتند و هر بامداد مقدار جوز می‌دادند بعد از چند روز طبیعت بکشود و کرمی چند دراز فرود افتاد و صحت یافت انتهی مصنف شفا را الاسقام و قرشی می‌نویسند گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد می‌شوند و ایشان را ایفا می‌دهند و اکثر آن در نواحی مقعد باشند و گاهی کرم دراز نیز در ایشان تولد کنند و اما کرم کدو دانه کمتر پیدا شوند و معالجه کرم دراز این است که شیخ ارمنی اندک بمقدار قوت ایشان در شیر بدهند و گاهی احتیاج اف تد به تضمید شکم ایشان از افسنتین و غیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت و علاج کرم فرو این است که راسن زردچوب هر واحد یکخرو و شکر مساوی هر دو در آب بخوراند و از شکم حنظل و قنطوریون و نمک شیاف سازند و حمول زیت انفاق یا روغن مشمش یا روغن تخم شفتالو تنها یا باندک صبر یا زهره نر گاو یا نطف سفید در پنبه آلوده نافع بود و این حقه مفید قنطوریون و سرخس و افقیمون و بسفایج و قسط و مرد پو است بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده بزیت استعمال کنند بعضی گویند که چون کرم خرد قبل استحکام و بلوغ عارض شود بسرعت شفا یابد و بعد آن بمشکل زائل شود و مقعد را به آب پودینه یا آب برگ مشمش یا آب شحم حنظل بشویند و از شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز تخم زردآلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند و اگر افسنتین رومی صبر سقوطی شحم حنظل کوفته بیخته بزهره گاو سرشته برشکم معقد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهمرسد مجرب است و اگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهره گاو یک عدد حبل کرده و قدری سرکه داخل نموده بر حوالی نان طلا کننده حب القرع و کرم دراز اطفال سنفید و ادویه مختصه مسهله اینها پلاس پآبره و اندر جو تلخ و کالی زیری است و آب نقوع کریله خوراندن و مرداسنگ نیز داخل ادویه مسهله ایشان می‌نمایند و خوراندن زیت انفاق و مالیدن آن بر مقعد مفید است و طفل و مرضه را از اغذیه مولد بلغم بازدارند و خول حیه در بطن صاحب شفاء الاسقام می‌نویسد تدبیر کسی که از دهن در شکم دو مار داخل شود این است که شیر و شراب بنوشانند و ادویه مقیه بادویه تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بدهند و اگر قی کند دو ران خارج گردد

بهتر والا ریاضت قویه و دویدن شدید لازم گیرد تا قوت او ساقط گردد و سرنگون بیاویزند و مقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار او بحلق رود و یا بسوی آن می‌ل کند و بر ایدو اگر آب بجوشانند و دران اندک نوشادرو اندک کبریت آمیزند و بدان حقنه کنند مار به جانب دهن بگریزد و خروج او بقی سهل گردد و سقطه و صدمه بر شکم بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن این است که خون برآرند اگر ممکن بود و بعدازان کند رود دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا هر واحد یک درم بثلت رقیق بخوراند و اگر نزن الدم یا اسهال آن باقی آن باشد افیون یک قیر اطنذران آمیزند و بعد ازین باید که نظر کنند بدانچه در باب صدمان در آخر کتاب می‌دهند.

امراض مقعد

بدآن که بیماریهای مقعد عسرالبرر است از پنج سبب یکی آنکه گذرگاه و مجرای فضلات است که بالطبع بسوی آن می‌ریزد بواسطه سفلی مکان و دائم براز بدن می‌آید و تحریک آن می‌نماید و در الم آن می‌افزاید پس سکونی که بدان قبول منافع ادویه تمام شود و طبیعت بدان از اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود دوم آنکه معکوس و مقلوب از تحت بسوی فوق و دهن آن بسوی اسفل است پس لزوم و استقرار ادویه درانجا مشکل بود بلکه قبل از وصول نفع ساده شوند سوم آنکه شدیدالحس است به هر آنکه عصبی است تنطای یا اعصاب حس دران بسیار است باندک ایذا متالم می‌گردد و درد بسیار می‌شود و کثرت وجع جذاب مواد است چهارم آنکه موضوع در اسفل است احدار فضول بسوی آن آسان بود پنجم آنکه محل استنکاف از نظر طبیعت و از اظهار حال بران است پس در علاج امراض این مهلت روا ندارند و هرگاه خللی درین عفو محسوس شود به زودی در علاج آن کوشند چون امراض این طول کنند اکثر علاج نپذیرند و علل مقعد تابع امراض امعاد بود به هر آنکه مقعد طرف مههای مستقیم است و امراض مقعد دوازده است یعنی بواسیر دریج البواسیر و قشرالبواسیر و نواصیر دورم مقعد و شقاق مقعد و استرخای مقعد و خروج مقعد و حکه مقعد و قروح مقعد و مقعد غیرشقوق و فوهات عروق یعنی نزن الدم از مقعد بواسیر فزونی‌هاست

که بر دهن رگهای مقعد از دوم سوه اوی غلیظ پیدا شود و بواسیر جمع با سورست و باسور ثلول یعنی مسر را گویند و مراد از مطلق بواسیر آن است که در مقعد باشد و در غیر آن مقید استعمال می کنند چنانچه بواسیر الف و شفت در رحم و بواسیر هفت قسم است بحسب اشکال آن یکی ثلولی و آن از جهت رنگ و مهلافت مشابه مسهای خرد مثل عدس و نخود باشد و این روی تر است و این را عدسیه و حمصیه نیز گویند و دوم غلبی و آن مستعرض مدور سرار جوانی رنگ مشابه دانه انگور باشد سوم تولی و آن دراز و نرم دموی به شکل توت نیم پخته بود که سرش مدور محبب سرخ و بیخ او باریک سبز باشد چهارم نفاخی و آن مثل نفاخت بود که از شکم ماهی برآیند و سفید و بی درد باشد پنجم نخلی و آن شاخها و بیخها بسیار دارد همچون درخت خرما و این از همه روی تر بود ششم سمینی و آن گردومین بود مثل انجیر و این درد دات کمتر از نخلی باشد هفتم تری و آن دراز و سخت شل دراز خرما باشد و ازین جمله سه نوع اول معروف اندر چهار نوع اخیر غیرمشهور گویند که یک نوع شبیته بوزغه در دست و پا دوم باشد و این را وزغی گویند و این نیز بذر بود کذافی النبض الکبیر و هر کدام ازین اقسام اگر منفتح سیال بود که خون و زرداب از آن سیلان کند آن را دامیه گویند و خون یا باد دار معینه یا غیرمعینه آید و گاهی بسیار سائل گردد و بسبب انفتاح عروق کثیر و اگر چیز سازان سائل نشود و آن را عمیا خوانند و اصم نیز و ایضاً هر یکی از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود و آن را تانی و ظاهر گویند و علاج این سهل بود و یا داخل مقعد باشد و این را غائر نامند و این روی تر پاشد به هر آنکه محسوس نشود ادویه درنجا بد شورای رسانیده شود و چنانکه باید بران قرار نگیرد تاثیر نکند و خصوصاً آن که بسوی پیش قریب ناحیه قضیب بود که این گاهی حبس بول سبب درم و مزاحمت مجرای بول کنده آنچه بسوی راست یا چپ یا بسوی پس باشد در وارث کمتر از آن بود و رد بعضی این باسورها سه یا چهار یا شش عدد بود در طول روده مستقیم قریب از گردو تائب مقعد عقده عقده پدید آید و این نیز از همه روی بود با مجله سبب بود مسیر خون سوداوی بود و این خون در گونه بود یکی خون محترق و تیره از تناول اشربه و اغذیه و ادویه گرم یا از اختل صفرای حاد محترق با خون و تسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمه سوداوی مثل کرنیب و عدس و بادنجان و لحم ترید و صید و مانند آن و این حله بسیار نباشد ولی اگر

صاحب او آنچه بخورد نیک نخاید و کثرت جلوس بر جای برآز خاصه بر جائیکه صاحب بواسیر نشسته باشد نیز محدث بواسیر است و قسطابن بوقا گوید که بسیار خوردن روغن بید انجیر بواسیر پیدا کند و اکثرا صبر مضر این مرض است و خوردنش در گرما و سرمای شدید سوزش مقعد آرد و رگهای او را بکشاید و این مرض در شهریاری رطب که هوای آن عفن و تیره بود و طعام ایشان شیر و خرما و ماهی شور و میوه بسیار بود اکثر پیدا شود و مردم سوداوی مزاج را هم اکثر و بدتر واقع شود و عم و خون بسیرا محد و مولد این علت است و در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته‌اند که اکثر مردمان را که در دماغ علت سوداوی بود ازین علت خالی نباشد از باد آ، یا از واله آن و شیخ می‌فرماید که بواسیر اکثر از سوداود م سوداوی پیدا شود و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر ازین تولد کند مثل نفاطات یا نفاخت شکم ماهی پیدا شود و ثلولی اقرب بماده سودا قریب از صافت بود و توتی بسوی ماده دموری قریب از صرافت و عنبی میان و مویت و سوداومیت باشد و بقول طبری و کرمانی فساد این خون و غلظ آن یا به سبب حرارت جگر و بیبوست آن باشد و یا بسبب کثرت و طول و قون آن در عروق یا سبب ضعف طحال از جذب فضول غلیظه و بقای آن مختلط بخون و یا بسبب تناول اطعمه مفسده مولده سودا و جالینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انفتاح دهن رگها در مقعد حادث گردد و منهداد در باوهای جنوبی و درباد جنوبیه بسیار افتد و بهترین اقسام بواسیر آن است که خون ازان اندک اندک آبدنه دفعه و چون در زنان خون بواسیر بسوی رحم حائل گردد و بحیض برآید بدان انتفاع یابند و باید که این بضاعت کنند و ادرار حیض ایشان نمایند و گاهی صاحب بواسیر را رعا ف عارض شود و بواسیر زائل گردد طریق تشخیص این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل به سبزی است و در دو ثقل و خارش در مقعد و در خونی خروج خون قبل از برآز یا بعد آن بقطرات و غیرمختلط با هراز نیز از علامات بواسیر است و انطاکی سفیدی لب زیرین و تقشف آن و خفتان سیاهی زبان و ضعف قوت و خروج برآز اندک و تقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از ایشان تولد بواسیر نوشته پس کثرت ثقل و قلت خلش و سوزش دلیل خون غلیظ است و شدت در دو کثرت خلش و سوزش نشان خون صفاوی و ضعف توت جماع و کثرت دغدغه و ظهور ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتها و سوءهضم و گرانی بسیار و کوفت

اعضا بعد از خواب و تغییر رنگ موی و خارش درین آن دریختن موی و ضعف دندان و بدی رنگ آن و سرعت سقوط آنها و تهییج دور چشم مثل سوءالقضیه و سرعت سستی در حرکات و وقع غشی و دوار در سندر و صداع سوداوی و اختلاج معده و قلب و جگر و هلاکت بمرگ مفاجات نیز از عمارات این مرض نوشته‌اند و باشد که دانه‌های با سور با خروج مقعد و درد و درم بیرون آیند و اصلاً اندر نروند و به هلاکت رسانند کذا فی النبض الکبیر و بدانند که بیشتر گمان می‌شود که مریض را بواسیر است و آن را قمر و در معای مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیه بدانچه از بواسیر خارج شود پس باید که درین تامل نمایند تا غلط نکنند بالجمله علاج جمیع اقسام آن قریب بکدیگر است به هر آنکه باده همه خون سوداوی است و این مرض کمتر زائل می‌شود با سببایی که در آغاز امراض مقصد مسطور شد و معذک مواد این مرض سوداست علاج بدان که علاج بواسیر بر دو نوع است تام و غیر تام و علاج تام قطع با سورعین و اسقاط آن بادویه الحاله و مجففات و مدطلات جراحت آن است و علاج غیر تام تنقیه سودالضمد و حجامت و زلرو مسهل است و اصلاح کبد و طحال و معده و تقویت آنها و استعمال جالسات خون و مسکنات وجع و مفتحات با سوره تحلیل ماده بواسیر باستحمام در ریاضت و اصلاح غذا بالجمله معالجه بواسیر مطلقاً از ده وجه بیرون نیست.

اول تنفیه بدن به فصد و حجامت و مسهل و این وقتی باید که ماده غالب باشد و اعراض مستولی گشته و یا بیم استیلای آن باشد و یا سیلان معتاد حبس شده باشد و از آن بیم حدوث مرض دیگر بود دوم رعایت اصلاح جگر و در ورد و غیره بدان چه در جای هر یک مسطور است بهر آنکه بی سوءمزاج این اعضا هرگز نمی‌باشد پس از اصلاح مزاج به اعضا دفع مرض مسهل گردد سوم تحلیل ماده به استحمام معتدل متواتر و ریاضت دو لک اسافل به کرات و مداری آهسته در اکثر اوقات و نشستن در ارجوجه و یا در کشتی بعد تدبیر سابقه لیکن در شدت مرض نشاید چهارم رعایت غذا به نحوی که در مالیکولیا گذشت و پرهیز از مولدات سودا پنجم باسور از دستکار واثق به شرط تحمل مریض الم آن را و عدم مصول صحت از علاج دیگر بهر آنکه در قطع آن ها احتمال آفتی عظیم است مثل رسیدن ضرر به اصل عضله مقعد و مثانه و عدم حبس خون و توریم مقعد ششم استعمال ادویه با اکاله و این عمل

وقتی باید که قطع میسر نبود و دان‌ها به نظر آیند هفتم استعمال مسکنات الم نهم استعمال حابسات خون و زرداب دهم استعمال مدمات جراحت بواسیر و هریک از این معالجات عشره مفصل مسطور گردد و مجملاً این است که تا وقتی که خون غلیظ و سیاه بر آید و حرارت به شدت باشد و ضعف طاری نشود بند نه کنند که در آن امان است از اکثر امراض رویه اما چون سیلان خون افراط کند و سرخ و صاف و رقیق بر آید و ضعف شدید ظاهر شود علاجش مثل علاج نفث‌الدم نمایند و دیگر حابسات خون استعمال کنند و داغ کردن مابین حنضر و نبصر از برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشته‌اند و حب سندروس نیز مجرب است و خاصیت بیخ انجبار و شربت آن است که با وجود حبس خون قبض طبیعت نمی‌کند و اگر مس‌های بواسیر اذیت دهند و ممتلی و با درد باشند و خون محتبس گردد باید که بعد فصد باسلیق فصد صافن و یا فصد مابض و یا حجامت میان هر دو سرین نمایند و مفتحات افواه باسور و تسهیل خون بکار برند و بهتر آن است که بعد فصد باسلیق زلو بر عصص یا بر حوالی بواسیر یا بر نفس آن چسبانند و مسکنات به عمل آرند و مالیدن روغن زرد و رفع درد و بواسیر می‌کند و مرهم سفیداب کافوری نیز در تسکین مخصوص است و اگر احتیاج باشد تنقیه سوداویه مسهل یا مطبوخ هلیله سیاه و افتیمون که در آن مزلفات بسیار باشد و ماء‌الجبن کنند بعد از آن اطریفل صغیر و حب مقل خوراندند و تدام طبیعت را نرم دارند با استعمال اطریفل مقل ملین و هلیله مربی و امثال آن و اصلاح کبد و طحال کنند و تقویت جگر مرعی دارند که بواسیر به ضعف جگر می‌انجامد و اسهال بواسیری اکثر مضعف جگر است و تصفیة خون از مصفیات آن و هلیلجات نمایند و اگر تدابیر مذکوره زائد نکند بهتر آن است که مجففات باسور بکار برند و یا با آهن قطع کنند و اگر برداشت قطع نباشد دواى تیز مانند دیگ بر دیگ و فلدفیون نهند به نوعی که این ادویه بر روی مرهمی چسبنده بی‌روغن که بر پنبه رقیق یا بر زرده تخم‌مرغ مالیده باشند قدری قلیل پاشیده بر روی دانه بچسبانند چنان که به جای دیگر نرسد و یک روز بگذارند و یک روز مهلت دهند تا آنکه دانه سیاه شود و چون سیاه شود بر آن برگ کرنب مطبوخ و روغن گاو کهنه گذارند و تسکین وجع کنند بعده اعاده دواى مسقط نمایند تا آنکه ساقط شود پس در آبی که اندر آن قوابض مثل عدس و پوست انار و مازو و زرورد و گلنار جوشانیده باشند مریض را بنشانند و گاهی احتیاج به تسکین

وجع افتد به مثل طبع خطمی و خبازی و بنفشه و گاهی روغن زرد بسیار قبل از قوابض استعمال می کنند بعده مرهم سفیداج و مرتک و یا بعد اسقاط پیه بط و مرغ و مرغابی و کوهان شتر و مغز ساق گاو و خطمی و کتیرا و زردی بیضه با روغن بنفشه مرهم ساخته استعمال کنند و یا برگ کرنب را در آب بجوشانند و با موم و روغن ماده گاو سرشته بکار برند و باید که تمام مسها را به یک دفعه ساقط نکنند و اصلاح غذا به اغذیه جیده رطبه مولد خون صالح مثل شوربای گوشت بره و ماکیان فربه و بیضه نیمبرشت و خاکینه و مانند آن سازند و از اغذیه مغلظ کثیف و شور و محرق خون مثل گوشت گاو و آهو و اسپ و گاومیش و بادنجان و عدس و کرنب و شیر و خرما و ماهی شور و جز آن از فواکه و ادویه مضر این مرض و ابزار و نوابل چون سیر و فلفل و از گوشت خشک و پنیر خشک اجتناب نمایند و بدانند که در این مرض ضعف معده و امعاد جمیع اعضای رئیسه لازم می باشد پس می باید که بالای طعام قرص مصطکی و عود یا جوارش عود و مصطکی مرکب و انوشدارو ساده و لولوی و نمک سلیمانی و ایضاً کپور کچری سه ماشه در عسل یک توله و یا سفوف آن و یا سفوف کندر و الیچی کلان و بادیان و کپور کچری برابر و نبات مساوی همه شربتی هفت ماشه و شرب شیره قنب بریان و خام یا کپور کچری و الیچی کلان و بادیان هر یک سه ماشه و با چهار ماشه تنها و یا همه و برگ تنبول پخته سه چهار عدد خصوصاً کسی را که عادی بنگ باشد نفع بود فائده اکثر اطبای مجربین زوال این مرض به الکلیه نادر دآن استهاند و کذا جمله امراض مقعد را و علاج برای تخفیف مرض و تسکین اعراض آن نوشته کذا فی النبض الکبیر لیکن مخفی نماند که چون در ابتدای ظهور آثار بواسیر اول فصد باسلیق کنند و به فاصله یک هفته فصد و صاف و همچنین رگ اسلیم چپ گشایند و ماءالجبن نوشانند دور تلطیف غذا کوشند و از مولدات سودا اجتناب ورزند و تا چهل روز این دوا دهند اندر جو تلخ رسوت هر یک یک ماشه نبات یک نیم توله مسکه دو توله و همچنین استعمال حب رسوت که در آن نتر بالا داخل است و عنقریب در قول اطبای هند بیاید و بعد دو روز غذا قورمه بچه بز به نان خشکار تنوری دهند به حکم الهی دفع می گردد و باقی تدابیر ازاله آن در مجففات و مسقطات بیاید حاسبات خون بواسیر مثل شیره بیخ انجبار و خرفه و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبار و قرص کهربا بدهند دیگر لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شیره بیخ انجبار

چهار ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند دیگر کوکنار یک ماشه هلیله سیاه یک ماشه در روغن گاو بریان کرده سوده همراه لعاب ریشه خطمی که در عرق عنب‌الثعلب و عرق شاهتره برآورده رب به بارتنگ داخل کرده باشند بدهند که در حبس خون بواسیر معمول است دیگر هلیله مربی یک عدد خورده بالایش لعاب اسپغول شش ماشه با نبات شیرین ساخته به نوشند که رفع قبض نیز کند و گاهی لعاب ریشه خطمی چهار ماشه و به جای نبات شربت انار دو توله و بالنگو شش ماشه پاشیده داده می‌شود دیگر طباشیر بهوج تپر شاخ گوزن هر دو سوخته مکد یک ماشه در انوشداروی لولوی علویخان نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته شربت حب‌الآس و انجبار هر یک یک نیم توله در عرق کیوره چار توله گلاب عرق بارتنگ هر یک پنج توله برآورده تخم بارتنگ و فسر نجمشک و سبوس اسپغول هر یک سه ماشه خورده به نوشند دیگر کهربا بسد سنگ جراحت گلنار پوست بیضه مرغ سوخته هر واحد یک ماشه در شربت انجبار آمیخته به همراه لعاب بهدانه بریان لعاب ریشه خطمی در گلاب و عرق مکوه برآورده رب به داخل کرده بارتنگ پاشیده بخورند در سوت برگ نیب قدری در گلاب ساییده ضماد نمایند دیگر لعاب بهدانه سه ماشه در آب برآورده نبات یک توله اسپغول مسلم شش ماشه داخل کرده بخورند و ضماد مذکور به عمل آرند دیگر درآمد فصل صیف بعد فصد باسلیق لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه عرقیات شربت نیلوفر دو توله کهربا رسوت گل ارمنی هر یک یک ماشه سوده اسپغول تخم ریحان بارتنگ هر یک سه ماشه پاشیده به نوشند دیگر بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره خرفه شش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه بدون شیرینی بدهند چه وقتی که قبض زودتر منظور می‌باشد شیرینی و شربت نمی‌دهند در سوت دو ماشه سوده در روغن گل شش ماشه سفیدی بیضه مرغ یک عدد آمیخته ضماد کنند دیگر کهربا یک ماشه سوده باطرفیل صغیر یک توله سرشته تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه به گلاب پخته شیره بیخ انجبار چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند دیگر شیره پوست بیخ انجبار لعاب ریشه خطمی عرقیات رب به بارتنگ دهند و آهسته آهسته کوکنار و برگ قنب بدهند و از موم سفید دو نیم توله روغن گل سه توله لعاب اسپغول دو توله مرداسنگ و دو درم کافور سه درم آب برگ خطمی توله مرهم ساخته

بکار برند دیگر اگر با کثرت اسهال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد دم‌الاخوین کهر با گل ارمنی بسد کاغذ سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک ماشه در جوارش مصطکی مرکب توله ورق طلا یک عدد سرشته دهند و شیرۀ بادیان نه ماشه و انیسون سه ماشه و زیرۀ سفید چار ماشه و الایچی کلان پنج عدد همه بریان با شربت انجبار سه توله بارتنگ و تودری سرخ هر یک سه ماشه پاشیده به نوشانند دیگر که قوی‌تر است مصطکی لاجورد مغسول دانۀ هیل دم‌الاخوین که یک ماشه در آمله مربی یک عدد ورق طلا یک عدد سرشته شیرۀ انیسون بریان سه ماشه و بادیان خطائی چار ماشه و الایچی کلان هفت عدد در گلاب و عرق کیوره و گاوزبان و بادرنجبویه هر یک پنج توله برآورده شربت سیب و انجبار هر یک نیم توله داخل کرده سفوف مقلیا تا هفت ماشه انداخته به نوشند دیگر که با تهوع و غثیان و نفخ و ضعف بود طباشیر پوست سماق مصطکی کهر با مکد یک ماشه در دواء‌المسک معتدل علویخان نه ماشه سرشته خورده شیرۀ زرشک و انیسون و زیرۀ سفید و حب‌آلاس مکد چهار ماشه بادیان هفت ماشه و الایچی سرخ چار عدد همه بریان در گلاب نیم پاو عرق بارتنگ و کیوره هر یک پنج توله برآورده حرف سه ماشه بارتنگ چار ماشه پاشیده به نوشند و دیگر قوی‌تر مصطکی کندر حجر ارمنی مغسول مکد یک ماشه در شربت یاقوت یک توله و خمیرۀ مروارید علوی خان هفت ماشه ورق طلا یک عدد شیرۀ تخم بارتنگ و حب‌آلاس هر یک نه ماشه بیخ انجبار سه ماشه انیسون پنج ماشه بریان در عرق بارتنگ و هیل و بادرنجبویه هر یک پنج توله گلاب شش توله تخم فرنجمشک و کتوچه هر یک سه ماشه پاشیده به نوشند اطرایفل مقل ملین مانع بواسیر و ملین طبع و حابس خون پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه آمله پوست هلیله هر یک ده درم کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا یا کک رونده یک پاو حل کنند و به سه چند ادویه غسل مقوم بسرشد و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر چند کهنه شود در حبس خون بواسیر نفع بود و در نسخه حکیم شریف خان وزن مویز منقی چهل درم است اطرایفل مقل قابض حابس خون بواسیر به نسخه معمولی پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه پوست هلیله این همه در روغن زرد بریان کرده آمله منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گذاخته حل کرده صاف نموده هر یک سه درم و ??? غنچۀ انار هر یک دو درم تخم حماض بریان دم‌الاخوین

طباشیر هر یک یک درم بر و چند قند و یک چند شربت حب آلاس به قوام آرند خوراک تا یک توله حب سندروس که به جهت بواسیر خونی مجرب و معمول پوست بیضه مرغ سوخته سندروس شیطرح هندی هر یک پنج ماشه نوشا در پنج سرخ کوفته بیخته حبها مثل فندق سازند شربت پنج شش نه حب حب مقل تالیف علویخان مجرب است مقل یک توله با آب گندنا حل کرده پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله هلیله سیاه هر یک دو ماشه حضض دم الاخوین گل ارمنی کهربای شمعی گلنار هر یک یک ماشه کوفته بیخته حبها به قدر نخود سازند و هر روز چهار حب خورند حب دیگر برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر تخم خرفه بریان هر یک چهار ماشه کشنیز خشک بریان شش ماشه گلنار شش عدد پوست خشخاش یک عدد کهربا به نان هر واحد یک ماشه برابر نخود حب سازند و به حسب مزاج دهند و گویند که اگر موم به قدر کنار صحرائی گرفته از آن دو حب سازند و به ورق نقره پیچیده یکی صبح و یک شام خورند در یک روز خون بند می کند ایضاً حب علوی خانی که مجرب النفع است رسوت چهار ماشه کهربای شمعی دانه هیل گل ارمنی دم الاخوین هلیله سیاه در روغن زرد بریان آمله به نان هر یک دو ماشه مقل یک توله با آب گندنا حل کرده به قدر نخود حب سازند خوراک از چهار حب تا سه ماشه ایضاً حب قاطع خون بواسیر و معمول است پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله هلیله سیاه به روغن بریان هر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید سوده گلنار هر یک یک درم بارتنگ به نان به سد محرق هر یک یک مثقال حضض دو درم بیخ انجبار دو مثقال مقل چهار مثقال ادویه کوفته بیخته در مقل محلول با آب گندنا صاف کرده بسرشدند و حب سازند شربت یک درم تا دو درم ایضاً حب که در قطع خون بواسیر مجرب صاحب دارشکوهی است هلیله سیاه به روغن گاو بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد هر واحد یک توله گل سرخ به نان کز مازج صدف سوخته نیم کشنیز رسوت هر یک نیم توله مروارید بسد کهربا هر یک یک توله ریوند چینی نیم توله کوفته بیخته با مقل محلول به گلاب سرشته حب بسته هر روز پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقدن دو توله با یک ماشه مصطکی و یک ماشه به نان تناول نمایند و اگر قوت معده ضعیف باشد به جای گلقدن نوشدارو استعمال کنند حب جدوار اگر با خون بواسیر خفقان و نزله نیز باشد

مجرب است جدوار خطائی افیون کازرونی هر واحد یک توله تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو کشنیز مقل پوست هلیله کابلی در روغن زرد بریان گل گاوزبان مغز بادم هر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی به همنین دانه هیل دم‌الاقوین بسد کهربا به نان هر یک یک درم صندل سفید بز را بیخ هر یک نیم درم کوفته بیخته به قدر نخود حبها سازند خوراک یک حب صحب و یک شام حب که در دفع اسهال بواسیری از مجربات والد حکیم علویخان است طراشیث شیرین دم‌الاقوین اقاکیا گل ارمنی به نان صندل سفید هر یک یک دانگ کافور نیم دانگ افیون خالص یک حبه زعفران یک طسوج با آب سرشته حب سازند و دو خوراک نمایند ایضاً برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفته سوده کهربای شمعی بسد هر یک دو ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با مربای آمله خسته دور کرده دو عدد حل کرده حبها به قدر نخود بسته نگهدارند خوراک یک مثقال همراه عرق شاهره و عرق بارتنگ هر یک ده توله و در نسخه دیگر وزن هر یک دو شش ماشه و زن آمله مربی یک توله و مربای هلیله یک توله زیاده است جوارش تیواج تالیف علویخان جهت اسهال بواسیری بسیار مفید است بلکه اسهال خونی و جگری را که ضعف در آن بسیار شده باشد و نزف‌الدم از هر عضوی که بود نفع عظیم دارد تیواج خطائی سه مثقال پوست بیخ انجبار کهربا به نان مروارید ناسفته سوده هر یک یک مثقال گل مختوم دم‌الاقوین کتیرا هر یک نیم مثقال کوفته بیخته به سه وزن ادویه شربت سیب ولایتی و شربت به ولایتی و با شربت انجبار و حب‌آلاس آمیخته یک مثقال پاشیده و تخم خرفه و خشخاش هر یک دو مثقال بخورند ایضاً حب تیواج که جهت امراض مذکوره از حکیم ممدوح است تیواج خطائی ریشه انجبار هر یک یک مثقال مروارید ناسفته در عرق کیوره طلایه کرده بسد سوخته مرجان قرمزی کهربای شمعی دم‌الاقوین کتیرا گل مختوم گل واغستانی فادزهر معدنی هر یک نیم مثقال با آب برگ بارتنگ تازه سرشته حبها به قدر عدس بسته ورق طلا پیچیده یک مثقال با آب شبینه دریا بخورند ایضاً سفوف تیواج حکیم موصوف که همنین نفع وارد تیواج خطائی یک درم کتیرا تخم نیلوفر هر یک نیم درم نبات برابر ادویه نصف صبح و نصفی شام با شیرۀ بهدانه سه ماشه و بارتنگ هفت ماشه و شربت انجبار دو توله و آب شیرین تالاب نیم پاو بخورند دیگر تیواج خطائی سوده به قدر سه تا

چهار ماشه در جغرات چکه آمیخته بخورد برای حبس خون بواسیر مجرب است و جائی که تیواج یافته نشود و پوست درخت کذا انفع از آن است به دستور استعمال نمایند غذا برنج و جغرات یا هر چه مناسب دانند دیگر به قول حکیم علویخان اگر تیواج خطائی کهربای شمعی گل مختوم رسوت هر واحد دو دانگ کوفته بیخته به جغرات خورند در قطع خون بواسیر مجرب است و اگر تیواج خطائی به هم نرسد پوست کراکه تیواج هندی است گیرند دیگر به قول حکیم علی اطریفل مقل هر چند که کهنه باشد بهتر به وزن دو مثقال گرفته و نیم وزن آن پوست تیواج بغایت نازک سائیده آمیخته هر روز مقدار یک مثقال بخورند که در دو سه روز یا یک هفته خون می‌بندد و بغایت مجرب است و سال‌ها بدین عمل کردیم و یا کهربا گل مختوم انیس هر یک نیم مثقال باریک سائیده بخوراند و همچنین سه روز متواتر بدهند و گاهی انیس تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متوالی استعمال کرده و بسیار مفید شده و گاهی همراه حضض مکی به عمل آمده نیز نافع یافته در حبس خون بواسیر نظیر ندارد و معجون خبث‌الحدید کهنه بغایت نافع است و کذلک اطریفل مقل کهنه و گویند که اطریفل مقل ممسک و حب مقل ممسک و حب صندل و شیاف کلی هر واحد حابس خون بواسیر سفوف برای بواسیر خونی و ضعف معده مجرب است و مرحوم گل ارمنی بریان تخم انگور در سرکه پرورده بو داده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال به نان گل مختوم هر یک دو مثقال کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند معجون برای شخصی که جریان خون بواسیر با ضعف معده اسهال داشته باشد مجرب است تخم حماض حب‌آلاس هلیله سیاه هر یک بو داده به نان دانه هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث‌الحدید مدبر مساوی به عسل و رب به بالمنصفه بسرشدن خوراک دو درم ایضاً اگر به سبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف به هم رسد و بعد علاج سوءالقنیه باز خون بواسیر جاری گردد و این معجون بدهند که مجرب است مربای آمله مربای هلیله هر یک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید به گلاب سوده تخم کاسنی هر یک دو درم پوست بیرون بسته بسد کهربا حب‌آلاس زهر مهره سوده به گلاب به نان تخم حماض گل سرخ هر واحد یک درم شربت انار شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یک چند ادویه قند را به گلاب به قوام آورده هر دو شربت آمیخته ادویه

آمیزند خوراک دو مثقال مرهم که برای حبس خون از مجربات است دوپاره سرب گرفته اندک اندک روغن گل خونی و زردآلو اندوخته بسایند تا سیاه شود آن روغن سه توله بگیرند و خاکستر دریائی کهنه یک توله موم زرد پنج توله روغن گل خونی به قدر حاجت نیاز ساخته بکار برند و سویدی خوردن سماق که با بادنجان سیاه بدون فلفل و سیر پخته باشند سه روز متواتر و کذا ضماد افواه عروق ببردی که یک شبانه روز در شراب قابض یک ساله تر کرده پس برآورده خشک نموده سوخته باشند و کذا خوردن بزرالبیخ سفید دو دانگ بماءالعسل و کذا کثرت تناول خرنوب شامی و کذا خوردن تعلیق سنگ نیشم و کذا پوست بیخ انجبار یک مثقال یا رب آن و کذا خوردن بقله بارتنگ مسلوق مطیب به روغن بادام و کذا شرب عصاره آن و کذا عصاره لوسیمایوس که آن خوخ الماء است هر واحد و قطع خون بواسیر مجرب خود نوشته و شرب طلق محلول به عصاره بارتنگ و کذا عصاره طالیسفر و شرب و ضماد حجر الیهود و کذا گلنار و شرب و کبوس دم الاخوین و خوردن مروارید دو درم و تعلیق یاقوت و خوردن طرثوث نیز هر واحد حابس دم بواسیر است و به قول اطبای هندرسوت سه ماشه با ماست چکه ملفوف کرده خوراندن و غذا گلتھی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب است دیگر مجیهه اندر جوش شیرین مساوی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاو یک توله آمیخته لیسیدن تا یک هفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب است دیگر پوست انار ولایتی یک درم سوده با چهار دام جغرات چکه تا سه روز بخورند خون بند کند و کذا رسوت دو جزو در مسکه گاو شش جزو آمیخته خوردن و همچنین رسوت یک جزو و کشنیز چهار جزو سفوف کرده دیگر این دوا قوی تر است هلیله سیاه اندر جو تلخ هر یک یک و نیم ماشه از این در مسکه یک نیم توله نبات دو توله بخورند دیگر ناگکیسر و مصری برابر سائیده نیم دام بخورند خون بند کند و درد بنشانند دیگر نیل را در آب سائیده طلا نمایند و اندکی در جون مقعد بمالند دیگر پوست تمبر هندی سائیده مقدار نخود حب بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب است دیگر ساگ گوکهر و سبز مع برگ و یار با روغن و نمک پخته بخورند نافع بود و اگر قابل پختن نباشد و سخت بود عرق از آن کشیده خوردن مفید است دیگر موسلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاو تا یک پاو بخورند و دیگر ریشه بالای پوست نارجیل از یک عدد نارجیل گرفته بسوزند برابر

شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندر جو تلخ هر روز نیم توله با آب سرد بخورند جهت اسهال بواسیری مجرب است دیگر گل معصفر به قدر سه ماشه در جغرات آمیخته خوردن نافع بواسیر خونی است دیگر هلیله زنگی در روغن بریان کرده سائیده شکر آمیخته هر روز به قدر توله بخورند و دیگر نرملی سوخته با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر است دیگر تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند دیگر در بیاض استاد مرحوم خوردن پوست اربها یک ماشه در قند سیاه سه ساله برای بواسیر خونی نافع نوشته حب بسیار مفید مغز خسته زردآلو و نیب و آزاد درخت و رسوت و گل و فلفل گردد پوست بیخ کورامکد سه ماشه کوفته بیخته به عسل حبها به قدر نخود ساخته یک صبح و یک شام با آب شبینه بخورند و غذا گوشت حلوان با زردک و شلجم و چقدر و برگ گندنا و روغن گاو پخته همراه نان تنوری خشکاری و هند حب رسوت که در حبس خون بواسیر مجرب است رسوت سه توله در گلاب نیم پاو و عرق کیوره یک جهانک حل کرده در پارچه سفت مثل رهنی بچکانند دور ظرفی بگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود پس کات هندی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین گل ارمنی هر یک هفت ماشه داخل کرده در آب برگ گندنا سه پاس صلایه نموده اندر جو تلخ؟ بالا هر یک چهار ماشه و نیم کوفته بیخته اضافه کرده به قدر نخود حبها سازند و به ورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنها از رسوت مصفی مسطور دست را به روغن بادام یا گاو چرب نموده حبها سازند و هر روز تا چهار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند نیز خون بواسیر بند کند و اگر پنج حب با آب سرد خورده بالایش پنج شش عدد مویز تناول نمایند نیز مفید بود ایضاً رسوت قسم اول هفت ماشه مویز مع تخم چهارده ماشه کتیرا دو درم کوفته بیخته به مویز سرشته به قدر کنار دشتی حب سازند و یک صبح ریگ شام خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان بخورند ایضاً رسوت پنج درم کتیرا و مازو سنگ جراحی گیرد و هر واحد یک درم کوفته بیخته حب بندند مقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی و زحیر مزمن را نافع بود دیگر برگ کنگهی با فلفل سیاه مساوی سائیده حبوب سازند و نیم درم بخورند که حابس خون بواسیر است و حب پیارانگا به دستور دوائی که برای حبس خون بواسیر معمول والد مغفور است زیره سفید رسوت

هر یک چهار ماشه مجیهه دو ماشه برگ بنگ یک ماشه شیره کشیده به نوشند دیگر نبسلوچن مازو پوست انار مائین خرد و کلان مساوی کوفته بیخته همراه آب بخورند دیگر گل مچکند باریک سائیده سه چهار ماشه در روغن و شکر هر یک یک توله حلوا پخته بخورند که در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان است ایضاً ناگکیر دو دام پخته پهنری نیم دام پخته شکر سفید برابر حمله کوفته بیخته چهارده پوری بندند یکی صبح و یک شام با آب ساهی بخورند که جهت قبض خون بواسیر مجرب نوشته دیگر تخم هلهل تخم بارتنگ شکرتری مساوی گرفته هر روز یک ماشه صبح و یک ماشه شام با آب تازه یا شبینه بخورند جهت حبس خون بواسیر از مجربات مولانا فخرالدین قدس سره است لیکن اگر یک دو روز خون زیادتی کند مضایقه ندارد و اگر روز اول با آب تازه بخورند تا هفت روز با آب تازه استعمال نمایند و اگر با آب شبینه بخورند به همین آب تا هفته به عمل آرند سفوف که در حبس خون بواسیر معمول است گل گوپی چندن کراچهال ناگکیر مساوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده ماشه دیگر مغز نبولی دو ماشه حضض مکی یک ماشه شکرتری سه ماشه سفوف ساخته با آب گرم بخورند که در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خان است و دیگر رسوت نگرکولی یک دام انکشت دیوار کهنه نیم دام هر دو را سوده به روغن بادام چرب کرده دو ماشه با آب وقت نهار بخورند و قدری پوست فیل را سوخته سائیده نگاهدارند و بعد فراغ از برابر مقعد بمالند و از قدری پوست ناسوخته آن دود بگیرند جهت حبس خون بواسیر مجرب است سفوف هندی که قابض اسهال بواسیر است هلیله سیاه نیم بریان ناگکیراندر جو تلخ به نان اتییس تهاجوری رسوت نگرکوئی پوست کرا هر یک دو درم نبات برابر شربتی از یک درم تا دو درم ایضاً اندر جو تلخ پوست بیخ کوزانناگکیر خاکستر برگ انگور مغز تخم بکاین هر یک دو درم تخم ریحان بریان هفت درم شربتی دو مثقال با آب سرد یک دو جرعه ایضاً تالیف مضاف اقتباس که بسیار نافع است اندر جو تلخ فوهالصباغین هلیله سیاه بریان اتییس کندر کاغذ مصری سوخته گل هارسنگهار هر یک دو درم تخم ریحان و ترنجمشک هر یک یک نیم توله شربتی از دو درم تا سه درم ضمادی که در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود مغز تخم نیب هر دو را سائیده در روغن گاو قرص بسته وقت خواب ضماد سازند غذا گلتهی بی نمک تا هفت روز عرق گل صد برگ که در قطع خون

بواسیر مجرب و عجیب‌الفعل است برگ گل مذکور پاو آثار در آب بیخ کیله دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو توله صبح و مثل او شام به نوشند دوا اسپند سوخته گندم سوخته مساوی سائیده از دو ماشه تا سه ماشه به روغن گاو دو توله خورند خون بواسیر بند کند دیگر گل به بول و شکر مساوی هر صبح کف دست خورند برگ شهدی یک توله با هفت عدد فلفل سیاه در آب سائیده به نوشند اسهال خون بواسیر را بند کند و در دفع تب نائبه و حمای کهنه نیز نافع است دیگر اندها هولی در سایه خشک کرده باریک سائیده نصف آن فلفل گرد سوده آمیزند و نیم دام با آب تازه خورند دیگر سفوف گیرد و گل کهربا مساوی نیم دام گرفته با جغرات چکه هر صبح خورند تا سه روز نقوع که خون بند کند گل ده‌ده یک دام در قدح آب تر سازند و در شب‌نم دارند و صبح بدون مالیدن از پارچه گذارنیده به نوشند و بالای آن یک دام شکر خورند ایضاً آمله برگ حنا هر واحد دو دام در یک نیم پاو آب شب تر کرده صبح به نوشند و خوردن ساگ هلیل با قدری جغرات نیز قاطع خون است و کذا استنحا به طبیخ پوست انار یا چهل کچنال و چهل جامن مولسری دیگر شیرۀ تخم نیلوفر شش ماشه در آب برآورده شهد خالص دو توله آمیخته هر صبح به نوشند در حبس خون بواسیر کثیرالنفع است و کذا خوردن ساگ گوبهی دشتی پخته دیگر برگ نرم انبه یعنی کونپل آن با آب شیرۀ کشیده با قدری شکر خورند نیز خون بند کند دیگر برگ لسوندی به قدر دو توله در نیم پاو آب شیرۀ برآورده صاف کرده با دو ماشه گیر و به نوشند و یا برگ جامن نرم دو دانگ با آب شیرۀ کشیده قدری شکر آمیخته به نوشند و یا برگ فراش نرم یک درم شیرۀ برآورده با قدری شکر آمیخته به نوشند و دیگر گولر خشک یا تر با آب سائیده نبات آمیخته بخورند خونی قی و اسهال و بواسیر و حیض بند شود و دیگر؟؟؟ سفید به نان نبات هر یک نیم دام سفوف ساخته هر روز نهار به قدر نیم درم با آب بخورند برای بواسیر خونی مجرب نوشته مسکنات وجع باسور و آن یا اشربه و اضمدۀ و مراهم و ادهان است و یا آبز و نطولات و یا حمولات و بخورات اما ضمادات مثل اضمدۀ معمول از اکلیل‌الملک و خطمی و افیون و زعفران و بزرتکان در زردی بیضه و پیه ماکیان و مقل و میعه سائله و مغز ساق گاو و مغز کوهان شتر و پیاز بریان به روغن زرد و استعمال نمایند دیگر روغن گل به زرده بیضه و اندکی افیون و زعفران طلا کنند دیگر برگ کرنب مهرا پخته به روغن گل و سفیدۀ بیضه

بسرشند و قدری افیون آمیخته ضماد نمایند درد بنشانند دیگر آب برگ عنب‌الشعلب با عنب‌الشعلب خشک و حضض و کات هندی و سفیده تخم مرغ و روغن قنب هر واحد یک توله لعاب اسپغول و قدری کافور و افیون و زعفران با هم ساییده آمیخته ضماد کنند که جهت سوزش و درد بواسیر مجرب است و گلوله اسرب به روغن گل یا سفیدی بیضه سوده طلا کردن نیز آزموده است دیگر از اسراب پنج شش توله دسته ساخته یک توله مغز تخم نیب به روغن گل از آن حل کنند تا مثل مرهم سیاه گردد و پس طلا نمایند بسیار مفید شود و اگر سوزش زیاده بود به قدری سفیده تخم مرغ نیز داخل سازند ضماد علویخان که در تسکین درد بواسیر مجرب است به آبونه اکلیل‌الملک گل خطمی تخم کتان هر یک سه درم افیون زعفران هر واحد یک درم مقل دو درم کوفته بیخته زرده تخم مرغ آمیخته ضماد کنند ایضاً گل بنفشه گل به آبونه اکلیل‌الملک حلبه بزرکتان برگ خطمی هر یک یک توله گل خطمی گل سرخ هر یک نیم توله کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل خمیر شود ضماد نمایند که جهت بواسیر دو رم مقعد بسیار مجرب است دیگر پیاز را نیک بجوشانند و مقشر کرده به روغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند زود وجع و درد بنشانند و اگر زرده بیضه مرغ ممزوج سازند و یا قدری بنگ یا کوکنار سوده آمیزند در تسکین درد انفع و ابلغ گردد دیگر زرده تخم مرغ آرد جو رسوت روغن گل ضماد کنند سوزش و درد را نافع بود ضماد دیگر مغز تخم کدو مغز تخم آلو بخارا در شیر گوسفند یا در آب ساییده واقع سوزش مسه است و کنجد محرق مسحوق به روغن گل نیز نافع است آبزن که دافع درد بواسیر است برگ بنگ کوکنار هر یک به قدر سه توله کوفته در شیرماده گاو دو آثار بجوشانند و اول انکبه آب از این نمایند پس صاف نموده در آن نشینند و اگر خواهند آب نیز قدر مناسب با شیر افزایند ایضاً برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ مکوه برگ کاهو قنب برگ بنفشه برگ بارتنگ هر یک یک دسته در بست رطل آب بجوشانند دور ظرفی کلان عمیق در آب نیم‌گرم بنشانند که بدرد بواسیر و حرقت آن نافع است دیگر تخم خطمی خبازی تخم کتان اکلیل‌الملک به آبونه شبت حلبه باقلا بنفشه خارخسک پوست خشخاش هر چه از این اجزا بدست آید نیم‌کوفته جوشانیده در آب آن نشینند که مسکن درد بواسیر است ایضاً که مفید است به آبون اکلیل‌الملک سداب شهدانچ بزرکتان حلبه بزرالبیخ صعتر شبت تخم گندنا هر یک سه توله برگ سنبل‌الود گندنا و

کرنب و آنار و پوست خشخاش و پیاز سفید هر یک نه توله گل خطمی چهار توله بنگ هفت توله مقل سه و نیم توله روغن بید انجیر دو توله روغن گل که از تخم شفتالو ساخته باشند هفت توله بخور که جهت درد باسور مجرب است خاکشی تخم گندنا کشنیز برابر در ظرف بسوزند دود آن گیرند دیگر مقل و استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر بر آتش نهاده بخور سازند جهت درد باسور و آماس و خاریدن آن سودمند است حمل که برای تسکین وجع بواسیر ورم رحم و صلابت آن نافع است پیه بط به آبونه افیون موم سفید هر یک دو درم قیروطی ساخته بصوف آغشته حمل کنند شیاف جهت درد بواسیر و قراقر شکم از اختراع حکیم ابوالفرح میعه یک درم موم یک نیم درم مقل دو درم روغن خسته زردآلو روغن گل هر یک سه درم به دستور شیاف سازند مرهم برای وجع بواسیر نافع گل خطمی یک توله سفیده آرزیر شش ماشه افیون دو ماشه روغن گل سه توله سفیده بیضه یک عدد به دستور مرهم ساخته بکار برند دیگر موم زرد یک ماشه روغن گل مغز ساق گاو پیه بز هر یک دو توله گرم نموده افیون شش ماشه در آب حل کرده در هاون مخلوط نموده مرهم سازند دیگر مقل یک توله در آب گندنا حل کنند در روغن گل دو توله موم اقاکیا عصاره لتحیه التیس سفیداب مغسول تخم تمر هندی دم‌الاکوین لعاب ریشه خطمی رسوت هر یک شش ماشه به دستور مرهم ساخته طلا کرده باشند که برای بواسیر مجرب حکیم علویخان است مرهم که دافع سوزش بواسیر است روغن بنگ که چند بار با آب شسته باشند به قدر چهار توله گرفته در آن مرداسنگ و کات هندی و سفیده کاشغری شسته هر واحد دو درم حضض چهار درم کوفته بیخته آمیزند بعده سفیده بیضه مرغ یک عدد نیز مخلوط کنند که یک ذات شود به عمل آرند و اگر خواهند قدری کافور افزایند و اگر از رال و چهار مغز و موم سفید و روغن کنجد مساوی مرهم سازند جهت بواسیر عظیم‌النفع است دیگر روغن بید انجیر به قدر پنج مثقال در ظرف مسی بی‌قلعی بر آتش گذارند و سر آن را بیوشند تا گرم گردد و پس باز نموده به زودی دو حبه کافور در آن انداخته بیوشند و از آتش فرود آورده حرکت دهند که ممزوج گردد و همان قسم سر بسته بگذارند تا سرد گردد و به وقت حاجت قدری از آن گرم نموده بر باسور مالند ورم و درد را تسکین دهد همچنین روغن بادنجان و روغن وزغ و روغن ضفدع و روغن خراطین هر واحد نافع ایضاً مغز تخم بید انجیر در توله

حضض یک نیم توله زعفران نه ماشه در شیر میش و روغن هر یک سه توله ضماد سازند روغن که بسیار مفید است
حب‌الرشاد حلبه قسط تلخ کنجد سفید گل به آبونه شونیز تخم گندنا و پیاز و کتان و مغز بید انجیر سرخ عدس
مقشر مرزنجوش اکلیل مقل زرد هر یک شش مثقال جو کوب نموده در دو آثار آب شیرین بجوشانند تا به نیمه آید
مالیده صاف نموده بدارند و روغن بید انجیر و روغن ماده گاو آب برگ مکوه و جوز با آثار و قثارالحمار و پیاز سفید
هر یک پاو آثار با آتش چوب کنار بپزند تا تمام آب‌ها بسوزد صاف نموده با آب مطبوخ سابق آمیخته باز بجوشانند
که آب سوخته روغن بماند صاف کرده روغن بیضه مرغ و خسته زردآلو تلخ و شفتالو در روغن یاسمین هر یک نه
توله به روغن سابق ممزوج ساخته در کراهی آهنی انداخته بر آتش نهند و از چوب نیب حل سازند و پیه بط و مرغ
و کوهان شتر و مغز قلم گاو و آهو و پیه روده بز هر یک دو توله اضافه نموده آب برگ گندنا نه توله اندک اندک
انداخته باز خوب حل کنند تا آب جذب گردد پس از آتش فرود آورده سرد کرده مصطکی میعه سائله هر یک دو
درم مقل زرد و نیم درم زعفران سه درم سوده آمیخته بکار برند لیکن باید که بالای آن برگ قنب سه توله در آب
ساییده و مغز بادام تلخ هفت عدد زردچوب هفت ماسه سوده آمیخته در روغن تخم شفتالو بریان ساخته قرص
نموده بر مقعد نهاده برگ تنبول پخته سه عدد بر آن گذاشته لنگوت بندند و در روزی سه چهار مرتبه تکرار نمایند
در یک روز نفع کلی می‌دهد مرهم سفیداب کافوری که در رفع درد و سوزش بواسیر و حرق نار معمول است موم
سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیداب مرداسنگ هر واحد یک مثقال باریک سوده بیامیزند و
بعد فرود آوردن از آتش سفیده تخم‌مرغ و دو ماشه کافور سوده بیفرایند اکنون بعض ادویه مشروبه به قلم می‌آید
خبث‌الحدید پنج درم هلیله زرد یک نیم درم هلیله سیاه و نیم درم اصل‌السوس یک درم همه را در هم ساییده در
آب لیمو و انار هفت روز کهرل کرده حیوب سازند و بکار برند که بواسیر خونی و بادی را نافع است حب‌انجیر که
رافع بواسیر ملین طبع است بادیان پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله مقل رسوت هر یک چهار درم تخم گندنا
یک درم انجیر پنج عدد کشمش دو توله هلیلجات به روغن چرب کرده ساییده حب سازند خوراک حسب مزاج دیگر
مویز دوازده دانه رسوت یک درم مقل دو درم حب بسته بخورند دوائی که برای بواسیر مع نزله و خفقان نافع بود

مصطکی یک ماشه سوده به هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند و گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق
عنب‌الثعلب ده توله عرق کیوره دو توله جوشانیده شیرۀ تخم کاهو شش ماشه شیرۀ تخم خشخاش چهار ماشه
شربت بز دری دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده به نوشند ایضاً برای بواسیر مع مراق و نزله زر
بناد یک ماشه سوده به دواء‌المسک شش ماشه سرشته لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه عرق بید
ساده ده توله عرق کیوره دو توله شیرۀ عنب‌الثعلب چهار ماشه شیرۀ کاهو شش ماشه شربت انار دو توله فرنجمشک
چهار ماشه و اگر خواهند عرق شاهتره به جای بید ساده و شربت به عوض شربت انار کنند دیگر حضض مع نصف
آن مویز منقی به قدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نوشته و اسطوخودوس به ضعف آن پوست بیخ کبیر به عسل
سرشته بغایت نافع دیگر برای بواسیر که مع احتراق در فصل صیف و قبض و برآمدن سده خون آلوده در دسر نزله و
تبخالۀ حلق و درد دندان باشد گل بنفشه ریشه خطمی هر یک هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه سپستان بست
دانه بهدانه سه ماشه در آب گرم مالیده و صاف نموده شیرۀ تخم خرفه پنج ماشه شیرۀ خیارین شش ماشه شربت
نیلوفر دو توله داخل کرده تخم ریحان اسپغول مسلم هر یک شش ماشه پاشیده به نوشند دوم روز خبازی افزایند و
بعد تسکین حرارت و اصلاح نزله و بواسیر برای همین عوارض عناب پنج دانه سپستان ده دانه بهدانه سه ماشه
خطمی گاوزبان هریک چهار ماشه در آب گرم مالیده صاف کرده شیرۀ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله
صبح به نوشند و در آخر روز خمیرۀ گاوزبان سه ماشه خمیرۀ خشخاش سه ماشه با عرق گاوزبان بخورند باز منضج
بواسیر و نزله و مراق بنفشه ریشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه سپستان ده دانه تخم خطمی گاوزبان گل
نیلوفر اصل‌السوس عنب‌الثعلب هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان کوفته
شش ماشه در آب گرم خیسانیده گل‌قند دو توله داخل کرده به نوشند بعد از ملین ماء‌الجین ساده به شربت بزوری و
شربت گاوزبان هر واحد یک نیم توله مفید بشود دیگر بواسیر مزمن که با اسهال بلغم و خون باشند ربنا و یک ماشه
مصطکی یک ماشه سوده خبث‌الحدید بر یک ماشه هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالایش مویز منقی ده دانه
عنب‌الثعلب چهار ماشه جوشانیده و آب شیرین دو توله داخل کرده به نوشند ایضاً برای بواسیر مزمن خبث‌الحدید

مدبر سوده یک ماشه باطریفل نه ماشه و یا هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالایش مویز منقی دو توله به عرق بادیان عرق عنبالثعلب هر یک ده توله مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده به نوشند باز شیرۀ خارخسک شیرۀ تخم خرپزه هر یک شش ماشه برای ادار بول افزایشند دیگر که با صلابت و سرفه خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته تناول نمایند و گل نیلوفر چار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه به عرق عنبالثعلب ده توله جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده به نوشند و مغز خسته شفتالو شش ماشه مقل ازرق چار ماشه تخم گندنا چار ماشه با قدری آب کشنیز و روغن گل شش ماشه ضماد کنند و برای گرفتگی کمر شاخ یازلو بر عصص گذارند و مقل سوده به روغن کنجد پخته بر پارچه مالیده بر موضع درد گذارند دیگر اطریفل صغیر خورده بالایش شیرۀ خارخسک شیرۀ خشخاش نبات به نوشند دیگر با سوزش در همه بدن زلو بعصص چسبانند و اطریفل کشنیزی خورده بالایش شیرۀ تخم کاسنی شیرۀ بادیان شیرۀ خارخسک نبات داخل کرده به نوشند دیگر با سوزاک قدیم و تقاطر بول و عسر آن اطریفل مقل یک توله خورده گل بنفشه ریشه خطمی خارخسک هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده شربت بزوری گلقدن هر واحد یک نیم توله داخل کرده خاکشی پنج ماشه پاشیده به نوشند و هرگاه عسر بول زیاده باشد فصد و حجامت عصص با زلو بکار برند و چون نرواش باسوربند گردد یک توله بر باسور نیز گذارند ایضاً اگر بواسیر یا درد ریاح گردۀ و سوء هضم باشد هلیله سیاه هلیله زرد و هلیله کابلی پوست هلیله هر یک ماشه مقل یک سرخ به روغن بادام چرب کرده همراه لعاب اسپغول که در عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک شش توله برآورده باشند شربت بنفشه دو توله داخل کرده بخورند بعده چون طعام هضم نشود مصطکی پوست ترنج عود هندی هر یک ماشه سوده در گلقدن یک توله آمیخته همراه عرق بادیان دوازده توله دهند بعد از آن چون درد باقی بود در سفوف مذکور به نان یک ماشه افزوده همراه عرق عنبالثعلب گلاب شیرۀ دانه هیل سه ماشه شیرۀ تخم کرفس شش ماشه شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و رحم و سرفه منضج بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر سه دانه گل خطمی سه ماشه عنبالثعلب

شش ماشه پرسیاوشان چار ماشه اسطوخودوس چار ماشه تخم کاسنی گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده گلکند مالیده به نوشند و فرزجه استعمال نمایند و دیگر بواسیر که با عسر بول و تقطیر آن از ضغطة بواسیر مثانه را و قبض شدید و تهیج چهره نزلی و برآمدن بول باریج از ضعف مثانه باشد اسطوخودوس یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته همراه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده و صاف نموده شهد یک توله داخل کرده اسپغول چار ماشه پاشیده به نوشند که بعد رفع قبض همه عوارض بر طرف خواهد شد دیگر بواسیری خفقانی را که ماده بر مثانه و مقعد افتد و هر دو جا ورم پیدا شده درد شدید عارض شود و یا حبس بول و قبض باشد بعد تبرید فصد باسلیق کنند بعده نقوع خفیف داده ملین از گل خطمی سه ماشه عنبالثعلب بادیان هر یک چار ماشه گل گاوزبان سه ماشه عناب پنج دانه از گل بنفشه پنج ماشه انیسون دو ماشه در عرق عنبالثعلب پانزده توله خیسانیده گلکند دو توله داخل کرده بدهند و ضماد مثانه از گل خطمی و به آبونه بنفشه عنبالثعلب کنجد مقشر هر یک شش ماشه کوفته بیخته در آب برگ بست و آب عنبالثعلب تازه پخته روغن گل آمیخته بر موضع زهار نمایند و حب مقل برای بواسیر دهند و معجون کوتوالی برای تقطیر بول اگر نجوف گری ندهند به جای آن سفوف قلعی کشته دانه هیل است سلاحبیت پکهان بید به نان نبات مساوی همراه عرق گاوزبان و خمیره مروارید همراه عرق کیوره و غیره و مفرح شیخالرئیس برای تقویت دهند ایضاً در خفقانی مراقی و نزله و قبض دائمی گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه به عرق شاهتره دو توله مالیده صاف کرده شیره بادیان شیره خیارین هر یک شش ماشه نبات یک نیم توله اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و گاهی به جهت هاضمه و رطوبت معده و نزله قدیم و ریاح و نفخ اطریفل کشنیزی نه ماشه و شیره خشخاش شش ماشه به جهت نزله نیز اضافه کنند دیگر که با اسهال سرخ رنگ و اندک سرفه بود و بعد استعمال حبوب و سفوفات حابسه تهوع عارض شود ریشه خطمی چهار ماشه تخم خطمی سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه به عرق شاهتره پاو سیر جوشانیده شیره تخم خرفه شش ماشه زهرمهره سوده یک ماشه گلاب چهار توله بارتنگ چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند باز تخم مرو چهار ماشه افزایشند و علاج به مرخیات نمایند و به

جای شیرۀ خرفه تخم خیارین کنند و برای درد بواسیر ضماد معمول برگ کرنب بریان و بیضۀ مرغ در روغن گل ادویۀ مرخیه سازند و ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرۀ تخم خرفه گلاب شربت انار شیرین بدهند و بعد موقوف شدن خون مفتحات مثل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلاً با لعاب بهدانه و ریشه خطمی شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه شیرۀ خیارین شش ماشه عرق عنب‌الثعلب هشت توله شربت بنفشه دو توله بارتنگ تخم ریحان هر یک چهار ماشه بدهند و بعد موقوف شدن اسهال نسخه خفیف کرده دهند ایضاً اگر با اسهال بواسیری رقیق آب و خون باشد سفوف‌الطین به روغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد از آن ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرۀ حب‌آلاس چهار ماشه چارتخم نه ماشه داخل کرده به نوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل دو ماشه سوده با آب پخته لعاب ریشه خطمی شیرۀ انجبار شیرۀ جاکسو هر یک چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال به دستور باشد سفوف حب‌الرمان چهار ماشه به نوشداروی ساده بخورند و بالایش نسخه اول ریشه خطمی و غیره به نوشند دوم روز خبث‌الحدید بر سوده نیم ماشه افزایشند سوم روز انار دانه بریان خرنوب نبطی مصطکی حب‌آلاس خبث‌الحدید مدبر هر یک ماشه سوده پاشیده بعده سفوف مقلیئا چار ماشه به دواء‌المسک شش ماشه سرشته تناول نمایند باز دیاقوزانه ماشه بخورند بالایش بادیان چار ماشه ریشه خطمی سه ماشه به عرق عنب‌الثعلب پاو سیر جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین سه توله رسوت یک ماشه پاشیده به نوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون به دستور باشد عنب‌الثعلب ریشه خطمی تخم مرو هر یک چار ماشه جوشانیده شیرۀ تخم خرفه شش ماشه شیرۀ بیخ انجبار چار ماشه تخم ریحان چار ماشه کهربا یک ماشه سوده پاشیده به نوشند باز مازو سبز دو دانه شهد چهار ماشه خوراند ایضاً در بواسیر مع مالیخولیا و پیچش و بندقه خون‌آلوده به عسر آمدن و نزله و جوشش دهان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد شدن به مس شکم و گرمی بر مزاج و تمدد عضلات شکم بنابر مواد و سدها آلو بخارا هفت عدد ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی ده دانه گاوزبان چار ماشه سپستان پانزده دانه خطمی چار ماشه تخم ریحان بادیان نیم‌کوفته گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده گل‌قند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز حل کرده بدهند و گاهی

اصل السوس شش ماشه به جای ریشه خطمی و گاهی بنابر حدت ماده و حرارت شیرۀ تخم خیارین شیرۀ تخم خرفه هریک شش ماشه نیزه گاهی برای درد سرشیرۀ تخم کاهو شش ماشه و بنابر عسر بول که لازم بواسیر غائر گلوست شیرۀ تخم خرپزه شش ماشه افزاینده ایضاً اگر بواسیر مع سوزاک باشد و بجای مقعد از مواد تشنج رگ‌های مقعد و عسر بول بود و از مالش روغن بر مئانه بول غلیظ بدرد تمام آید و نفخ و ضعف هضم و کسل باشد و تمام شب درد در هر دو مکان ماند گندنای سوده یک ماشه باطریفل صغیر یک توله سرشته همراه با لعاب گل خطمی سه ماشه به گلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله برآورده نبات یک توله بالنگو چار ماشه پاشیده بخورند و دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز گندنا واطریفل همراه ریشۀ خطمی گل نیلوفر هر یک چار ماشه به عرق عنب‌الثعلب هفت دام گلاب چهار دام جوشانیده شیرۀ گاسنی شش ماشه نبات یک توله بخورند دوم روز اطریرفل موقوف کرده سفوف گندنا مقل مصطکی هر یک ماشه سوده همراه طبیح مسطور دهند بعد از آن این طبیح مدر ملین و مزلق گل خطمی سه ماشه گل سرخ چار ماشه تخم خرپزه خارخسک نیمکوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند بعد از بول بسیار همه شب آید و درد به دستور بود فصد باسلیق خون پادسیر بگیرند و شب اطریرفل صغیر خورده صبح لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ زیرۀ سفید چار ماشه شیرۀ تخم خرپزه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده به نوشند سوم روز شیرۀ خارخسک شش ماشه و گندنای سوده یک ماشه افزاینده بعد از آن بنادق البزور چار ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرۀ حب قرطم شش ماشه شیرۀ خارخسک چار ماشه شیرۀ خارشتر چار ماشه نبات یک توله به نوشند بعد ریشه خطمی کاغذ پارینه برگ طرفای رطب هر یک چهار ماشه شیرۀ کشیده افزاینده باز شب اطریرفل توله خورده صبح ریوند ماشه تا در چار ماشه مویز منقی ده دانه به رنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست بکاین هر یک چار ماشه شب در آب تر کرده صبح خام مالیده صاف نموده به نوشند باز زلو بعضص چسبانند و برای تقویت تبرید آمله مربی و غیره مسکنات مناسب بواسیر و سوزاک دهند بعد از درد اندک مانند مصطکی سوده یک ماشه باطریفل کشنیزی یک توله سرشته بخورند

بالایش گل خطمی سه ماشه به عرق عنب‌الثعلب هفت توله گلاب چار توله جوشانیده شیرۀ کاکنج چار ماشه شیرۀ تخم خرپزه شش ماشه نبات یک توله به نوشند بعده اگر ماده بسیار باشد ماء‌الجبن شروع نمایند و در شیر جوشان پاو آثار آب لیمو دو توله داخل کرده شب بگذارند صبح قدری نمک انداخته باز بجوشانند و صاف کرده شربت عناب شربت گاوزبان هر یک یک نیم توله داخل کرده به نوشند بعده منضجات و مسهلات در ماء‌الجبن و مسهل بعد هشتم از شروع و بعد شانزده هم به عمل آرند و سفوف لاجورد و حب سودا و غیره بکار برند ایضاً ارگ سوزش مشها و قبض و بی‌اشتها باشد اطریفل مقل ملین خورده بالایش ریشه خطمی گل بنفشه هر یک شش ماشه در عرق بادیان جوشانیده شربت بنفشه چار توله تخم ریحان اسپغول چار چار ماشه پاشیده به نوشند و طلای رسوت مقل تخم گندنا کوفته بیخته در روغن گل و بیضۀ مرغ سرشته طلا سازند و بیضۀ مرغ به روغن گل لت کرده بعد استنجا طلا می‌کرده باشند و به قول حکمای هند اگر رسوت و برگ نیم در گلاب ساییده ضماد کنند و برگ بنگ در آب ساییده بر بندند و در شیر ماده گاو جوش داده بخار آن بگیرند برای درد باسور نافع است دیگر کائلی آب گرفته بر مقعد بر بندند سوزش و در موضع کند دیگر کتهه سفید هلیله زرد مساوی در آب سوده بر لته نهاده گذاشتن و همچنین ضماد مغز تخم نیم مغز تخم بکاین در شیرۀ برگ مکوه دافع سوزش مسه است ضماد برای تحلیل ورم آن و بردنش به اندرون به آسانی و حبس خون آن مجرب بلا تخلف است مغز خسته بکاین و نیم و مقل و حضض هر یک سه ماشه جمله یا بعضی در آب ککرندۀ سبز ساییده ضماد کنند ایضاً نوشیدن آب کک رونده تا سه روز نه نه ماشه تا یک نیم فلوس مجرب لیکن بالای این چنین ادویه خوردن بالائی سه توله و نان سفید خمیری یک نیم فلوس و یا نان در روغن زرد و شکر تری مالیده مناسب است دیگر جوانسه جوش داده صاف کرده در آن نشینند دافع درد بواسیر و مفید حبس بول است دیگر ترب میانه در وقت و غلظت بی‌ریشه راست مزه یک دو عدد را با دو توله نبات بخورند و تا بست و یک روز به عمل آرند بواسیر دیگر عود نکند و کذا ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند و کوفته بیخته شکر برابر آمیخته یک کف خورند تا چهل روز نافع بواسیر خونی است دیگر کنجد بریان کرده سه درم سوده با سه درم مسکه گاو بخورند تا سه روز دیگر کون هندی یعنی کالی زیری

نصف بریان و نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند و هر روز با آب برنج سائهی یک درم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است دیگر مغز کرنجوه باریک ساییده یک عدد شکر یک توله آمیخته خورده باشند و غذا مرغن خورند دیگر زردی گل به بول را با پیخال کبوتر صحرائی برابر ساییده یک ماشه با قدری گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند در سه روز بواسیر خونی و بادی را آرام کند دیگر رسوت در آب کک رونده ساییده طلا کنند خارش باسور را نافع بود حب که بواسیر خونی و بادی را مفید است رسوت گیرد کتهه سفدی مرچ سیاه هر کدام یک توله در آب کک رونده یک سر کهرل کرده برابر کنار دشنی حبوب سازند و یکی صبح و یک شام بخورند و غذا گوشت بزوان کنند ایضاً مغز تخم سیب نیم پاو فلفل سیاه مقل هر کدام یک دام بقدر فلفل حب ساخته هر صبح شش ماشه به شیرۀ بادیان و شیرۀ زیرۀ سفید خورند و ادامت نمایند که برای بواسیر خونی و بادی معمول است دیگر مغز خسته نیب رسوت هر یک توله فلفل گرد شش ماشه با آب ترب حل کرده حبها سازند و شش ماشه هر روز به شیرجات مذکور بخورند حب برگ نیب ترکه نافع بواسیر خونی و بادی است برگ نیت چاکسور صندل سرخ و همایه برگ حنا رسوت نر کچور فلفل گرد مساوی و به لعاب بهدانه حبها سازند و بقدر مزاج دهند دیگر برگ نیب نیم پاو نوشادر هفت ماشه پهنتری بریان هشت ماشه گرفته اول برگ مذکور در آب گهیگوار حل کنند که باریک شود پس هر دو دواى مذکور در آن اندازند و بساز بسایند و بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام بخورند دیگر حضض مکی فلفل سیاه هر یک دو جز بار بکاین چهار جزو کوفته در آب کوکر بهنگره حبوب به دستور سابق بسته یک صبح با آب شینه و یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند و ورغن و ترب هر قدر که بخواهند بخورند برای بواسیر مجرب است ایضاً رسوت نر کچور باربکاین هر یک یک دام کوفته در آب کک رونده دوازده حب بسته یک حب هر روز خوردن در دفع بواسیر خونی و بادی مجرب ایضاً تخم هادسنگار مقشر کرده که سفید بر آید یک توله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته به قدر نخود حب سازند و بقدر سه ماشه هر صبح با آب می خورده باشند تا یک هفته که مجرب است ایضاً که برای خونی و بادی هر دو مفید است مغز تخم نیب مغز باربکاین مقل رسوت صبر فلفل گردگیر و مساوی با آب برگ عنبالثعلب حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و

یک شام بخورند دیگر چاکسو یک جزو گل بادنجان مغز بادام تلخ هر یک نیم جزو قند سیاه کهنه دو وزن ادویه کوفته بیخته در قند آمیخته بقدر نخود حب بندند و یک صبح به آب شبینه بخورند و از لبنیات و حموضات و به قولات و اغذیه حاره و بارده و حلویات و تخم مرغ پرهیزند غذا خشکه و دال مونگ و کهچری با روغن زرد حب که برای بواسیر مجرب الایچی سفید مغز بنولی هر یک پنج ماشه زیره سفید دو نیم ماشه رسوت دوازده و نیم ماشه در آب ککردند سوده حب مثل نخود بندند و یک حب بخورند و بالایش ترب تراشیده همراه نبات بخورند دیگر چاکسو رسوت هر دو مساوی در آب برگ گل داودی حب بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر و موی بی نظیر است دیگر صاحب تکمله هندی گوید که این حب بواسیر را نادر و مجرب است در آب برگ ککروند قدری رسوت و مرچ سیاه سوده انداخته در ظرف گلی بگذارند هرگاه قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بسته یکی بخورند و نیم حب ساییده بر مشها طلا سازند بعد فراغ استنجا به آب و اگر تخم بکارین تخم نیب اضافه کرده به دستور حب ساخته به آب شبینه بخورند و دو سه لقمه نان چرب بسیار اول و آخر آن تناول کند بغایت مفید گردد و دیگر از مرچ سیاه و زربناء مغز تبونلی و رسوت مساوی حب بقدر نخود بسته دو ماشه خورده باشند بواسیر ریخی و دموی را نافع بود و در نسخه دیگر مرچ مطروح است و بقدر یک سرخ برای طلا هم نوشته دوائی که از بیاض اوستاد مرحوم منقول است موی بز نر سیاه در دیگ گلی سوخته خاکستر آن با نمک سیاه برابر هر روز هفت ماشه به آب سرد بخورند دیگر چوک میل برابر ساییده مقدار مونگ حبوب بسته ناشتا دو حب بلع نمایند دیگر اندر جو تلخ چترک هر واحد یک تانک مصری یک نیم تانک کوفته بیخته یک نانک با دوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه دیگر بار بکاین بادیان مساوی کوفته بیخته شکر آمیخته صبح شش ماشه به آب بخورند مفید بود اگر مرچ سیاه عوض شکر داخل کرده هر سه مساوی گرفته یک دام به آب بخورند و بالای آن فوراً نان مرغن بخورند مجرب است و کذا کشنیز خشک ناگر موتهه برابر کوفته صباح شش ماشه به آب تازه خوردن دیگر هلیله هلیله مائین کلان تخم بکاین مساوی کوفته بیخته هم چند آن شکرتری آمیخته یک کف نهار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب نوشته دیگر رسوت پوست کراندر جو تلخ اتیس مساوی ساییده و با شهد معجون ساخته نگاهدارند

و قدرب با غبار سائهی میخورده باشند و اگر سوای پوست کل هر سه دوا را بقدر یک ماشه گرفته با نبات یک و نیم توله و مسکه دو توله بدهند نیز بسیار مفید بود دیگر مال کنگنی کلونجی موتهو جاکسو شکر تری برابر سوده یک کف وقت خواب بخورد ایضاً هالون روغن گاو شکرتری هر یک شش ماشه مخلوط کرده با شیر بخورند و همین‌سان سه ماه متواتر به عمل آرند سفوف هندی که برای بواسیر خونی و بادی مفید است تخم بکاین خشک رسوت نگرکوئی هلیله سیاه هر واحد یک دام نرم کوفته از دو ماشهه تا شش ماشه به آب خورند بعد از آن قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی‌نمک یا کم‌نمک و دان با خشکه و بعضی حب بسته بقدر نخود صبح و شام استعمال می‌کنند دیگر رسوت مغز تخم بکاین پوست درخت کرا هر کدام یک درم فلفل سیاه ربع ورم کوفته بیخته شش ماشه بامداد بخورند و بعد یک ساعت به نان خمیر و دال مونگ به روغن غذا سازند و تا چهل روز باین نوع مداومت کنند و از حموضات و متفحات اجتناب نمایند و اگر اسهال بود از گوشت و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب است ضماد که مسها را نرم کند و درد ساکن نماید را سنابرگ بهنگ هر یک چهار دام باریک ساییده میده گندم دو دام را به روغن کنجد بریان کرده با هم آمیزند و آب انداخته مثل حلوا بپزند پس بر مقعد بسته لنگوت بر بندند و ضماد مغز خسته بکاین و نیب در سوت و مقل در ساب کک رونده نیز بسیار مفید است دیگر در دو دام شیرۀ برگ پنبه نرمه که بی‌آب گرفته باشند نیم دام زردچوب بسایند دور شیشه نگاهدارند و بعد از آب دست آب خشک کرده طلا کنند و به نشینند که خشک شود جهت تسکین درد بواسیر مجرب و بی‌نظیر است و از ورق گل صدرگ به دستور عرقها عرق کشیده نوشیدن مفید بواسیر است دیگر برگ کنگهی بست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد به آب ساییده هفت حب بندند و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی است دیگر شوره قلمی رسوت مساوی ساییده بمقدار کنار صحرائی حب سازند و یک صبح و یک شام بخورند و از آن ضماد هم سازند نیز نافع بود دیگر برگ بکاین پاو آثار نمک شور یک دام ساییده بقدر کنار دشتی حب ساخته بکار برند نافع است و کذا بیخ انکول یک ماشه یا فلفل گرد مساوی سفوف کرده خوردن و بخور آن نیز دافع بواسیر است دیگر تخم هلهل سوده یک جزو شکر دو جزو بقدر دو ماشه خورده باشند خونی و بادی هر دو را نافع حبیکه از آن خلقی کثیر انتفاع یافته

آب هلدی باریک ساییده با موم خالص مساوی در هاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس حبها برابر دانه جوار بندند و یکجا بصبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالایش سه جرعه آب شبینه نوشند و دو هفته همین طور به عمل آرند و سواى مونگ هر چه خواهند بخورند دوائی که برای ازاله بواسیر خونی و بادی و پژمرده کردن مشها و منع اسهال عجیب‌النفع است بکن که گیاهی است مشهور شش ماشه تا یک توله با چند دانه فلفل سیاه در اندک آب ساییده و به نوشند و نان گندم به روغن زردچوب کرده بالایش بخورند دیگر زمین کند را پارچه کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بیخته هر روز نهار یک درم خورند نافع است دیگر پوست هلیله زرد به روغن بریان نموده بادیان هر دو کوفته هر واحد یک جزو تخم تراتیزک درست دو جزو آمیخته هر روز یک پهلوی که نه ماشه باشد بملعه شیرینی آمیخته بخورند دیگر برگ بنگ موی کوهان شتر هر دو برابر امیخته بسوزانند دودوش به دستور معروف برسانند دافع درد بواسیر است دیگر حب السمنه یعنی چرونجی برسنگ ساییده قرص ساخته به اندک روغن زرد در معرقه آهنی بریان کرده بر مقعد بستن رافع درد و محلل ورم است ایضاً قطعه کوارپائهه بقدر گره مربع گرفته از یک جانب پوست آن دور کرده سهاکه خام سه ماشه سوده بپاشند و بر تابه گرم از همان جانب بریان کنند و بر مقعد نیم‌گرم نهاد بالایش پاره پنبه کهنه گذشته بریندند دیگر برگ اروسه در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیدن نافع است بخوربندال جوش داده و کذا ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده سوخته و کذا برگ ازهر برگ سرس گل و هاوه برگ بنگ هر یک یک دام جوش داده و کذا بخور شاخ کردگدن و کذا گوشت موش پران یعنی گلهری خشک کرده کوفته صبح و شام قدری از آن بخور ساختن و کذا برگ بید انجیر در آب جوش داده و آبدست به آب برگ هلهل جوش داده نیز نافع روغن که نافع بواسیر است سندور چار ماشه روغن گاو یک دام در کئوره کاسنی با چوب درخت جیت یعنی رداسن که بر سرا یک دام سرب چسبانیده باشند حل سازند و بر بواسیر مالند دیگر برگ تازه نیل گرفته آب او برارند و با مساوی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر بماند دیگر آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه با هم بجوشانند تا روغن بماند و هنگام طلا اندک گوگل حل کرده طلا سازند نافع بود دیگر دهتوره سیاه در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبه بدان

آلوده بر بواسیر نهاده بر بندند دیگر از پنج شش توله سرب دسته ساخته یک دام مغز نبوله را بدان بسایند تا بقدر یک دام از دسته هم با وی حل شود و دوا مثل مرهم گردد و طلا کرده باشند نافع است ایضاً رسوت نگر کوئی دو جزو کافور یک جزو با آب لیموی کاغذی صلایه کرده حبها برابر کنار دشتی ساخته هر صباح یکی خوردن برای بواسیر خونی و ریخی مفید تام است دیگر نبات بلی کهسوئن که بر مکانات پخته کهنه می‌روید و برگش کوچک ماشه‌به برگ نورسته پودینه جلی و گلشن زرد و نهالش بقدر وجب می‌باشد بقدر یک توله با هفت دانه فلفل سیاه در آب ساییده به نوشند و بست و یک روز استعمال نمایند که بواسیر خونی و بادی را هر دو مجرب است و دیگر برگ نرمه باریک ساییده دو دام زردچوب سائیده نیم دام هر دو به هم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد بندند بسیار فائده کند دیگر از آب قلیان که زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند و از برگ آگ بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند نافع بود و شستن بر جلد شیر بالخاصیت نافع بواسیر است دیگر دو سه برگ مدار پخته زرد شده بر روغن ماده گاو چرب کرده بر شعله چراغ گرم ساخته بر بندند برای درد بواسیر نافع است دیگر ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یک توله با فلفل دو ماشه تا سه ماشه ساییده به نوشند مفید بود دیگر چاکسور سه درم مقشر کرده ساییده با یک نیم درم شکر سرخ بخورند نافع بواسیر خونی و بادی است دیگر برگ نیب که زرد شده خود بخود ریخته باشد و زردچوب مساوی سوده یک درم به آب خوردن نیز مفید بواسیر است مفتحات افواه باسور هر گاه حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر داخل کنند و یا به طبیح خطوی و شبت تکمید نمایند در روغن خسته شفتالو یا روغن خسته شمش تلخ و روغن بادام تلخ و مقل یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مغرو و مجموع بمالند و بر تابه حمام گرم تا دیر نشسته دارند پس بر اسپ سوار نموده بزور تمام به دوانند تا دو سه گهری که خودبخود سر رگها بکشاید و اگر بدین تدبیر کشاده نشود اول رگ مابض با صارفن زنند و عقب آن ادویه مفتحه قویه ضماذ کنند و یا بعد نرمی باسور ادویه مفتحه مانند سرگین کبوتر و بهروزه و زهره گاو و بخور مریم به آب پیاز حل کرده بمالند و حمول آب پیاز و زهره گاو و عرطنیثا بصوف یا پنبه آلوده نیز مفتح است و پیاز تنها گرم کرده نهادن نیز تفتیح می‌کند و اگر پیاز بر روغن گاو بریان کرده برنهند و یا پیاز سفید را خوب بجوشانند پس

مقشر کرده به روغن گاو بسایند و گرم کرده برنهند عمین عمل کند و درد بنشانند و ایضاً مرهم داخلیون و کذا تیزاب خاروقی مدبر انفع باشد و اگر آب پیاز صبر زرو زهره گاو هر یک قدری بیامیزند و طلا کنند خون بسته را بگشاید و درد ساکن کند و اگر مقل یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند و بالایش عرق شاهتره ده توله به نوشند نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و شرب و ضماد حنا و کذا تودری و کذا اشق و کذا بیخ قنوس و کذا اذخرو کذا دارچینی و کذا آب برگ گندنا ضماد روغن حنا و کذا بصل مقول به زبت و کذا آب برگ انجیر یا شیر آن و کذا بخور مریم و کذا صبر و کذا اقجوان و کذا الدن و کذا سعد به روغن تخم زردآلو تلخ سرشته که مجرب سویدی است و کذا گل سوسن سفید یا تخم آن و جلوس در آب مطبوخ شاخ‌های انجیر کوفته و کذا اذخر و ضماده حمول و اکل عسل و اکل قوم به زیتون سیاه درد را مفتح سوخته و شرب انبر باریس که مجرب سویدی است هر واحد مفتح افواه عروق است و باقی مفتحات در اقوال اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات درد شدید پیدا شود ادویۀ مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند مجففات و مسقطات باسور تبخیر زرنیخ و با پوست انار و مقل دان‌های بواسیر را خشک و ساقط می‌کند دیگر پیاز عصنل تازه در وقت تازگی گرفته قطع کنند و آبی که از بیخ آن بر آید قطره قطره بر دانه باسور بمالند باسور خشک شده دفع شود و از مجربات مکرره مولوی عبدالله صاحب تلمیذ حکیم علویخان است دیگر شاخ گاو میش سوخته دود بگیرند و بخور مسلخ الحیه مجفف و مسقط است دیگر سلخ الحیه چرک گوش فیل یا پوست فیل سوهان کرده مقل زرد پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو که از کله پوسیده گرفته باشند بنگ دانه و از خراطین خشک موی سرآوی خارخسک پنبه دانه همه برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر نیم وام بر آتش پیشکل شتر گذاشته دود آن بگیرند و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر دان‌ها ظاهر باشند بیست و یک زلو بگذارند تا از راه نیش ماده مترشح شود والا حاجت نیست در تسکین وجع و پژمرده کردن باسور مجرب است بخور دیگر جهت اسقاط دان‌های بواسیر مجرب است گوگرد به دور بیخ سوسن برگ مورد مساوی مکرر به استعمال آرند و یا با روغن زیتون سرشته حب‌ها ساخته و حقنه نمایند و در نسخه دیگر زرنیخ و بیخ خرزهره زیاده است ایضاً برگ مورد و

جوزالسرو و کلاه بادنجان و پوست بیخ کبر و مرو و شحم حنظل و سلخ الحیه و مقل و پیاز مفرد و مجموع بر اخگر پشتک شتر انداخته برطرف سوراخ وار نشسته دود آن بگیرند که بطول مدت باسور را خشک و ساقط می کند دیگر پوست انار و کندر و جفت بلوط و جوزالسرو مساوی کوفته در آب انگور بجوشانند دور هاون مالیده صبح و شام بر بواسیر طلا کنند و از مقل زرد و کندر و راتینج و حرمل و بیخ کبر مساوی تبخیر کنند که بواسیر را خشک کند و گویند که اگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و برنج بخورند و سه روز ساقط شوند و تبخیر به پوست فیل و پوست خرس و پوست گربه ساقط کنند باسور است طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ برافگند بگیرند بوره بوته که قسمی از بورق است سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یک نیم درم زنگار یک درم نرم سوده اندک پیه مرغ را بگذارند و قدری از آن آمیخته طلا کنند اگر علت ضعیف باشد سه روز نهند و هر روز دوبار و اگر قوی باشد پنج روز هر دو وقت بنهند تا باسور سیاه شود پس مرهم از پیاز سرخ و روغن گاو هر روز بر مسها بنهند تا بیفتد و در این مدت بدان جایگاه آب نرسانند تا وقتی که به نشود و چون مسها بیفتد مرهم از اندروت دوم الاخوین و سفیده بیضه مرغ مرتب کرده بکار برند تا گوشت بروید دیگر حکیم علی گفته بهتر آن است که بر استعمال ادویه حاده جسارت نکنند که آن مریض را به سبب شدت درد اکثر هلاک می کنند و این دوا برای اسقاط دامنه بواسیر از مجربات من است بگیرند سم الفار و بسایند و در شیر خر جوش دهند و بعد از جوش سه وز در همان شیر دارند و در وقت ساییدن و جوش کردن از غبار و بخار آن ملاحظه کنند و بعد از سه روز بیرون آرند و مجحه بر معقد نهند تا همه بواسیر بیرون آیند اگر غائر باشند پس مقدار نیم عدس یا نخود بر همه بواسیر یک مرتبه در روز و یک مرتبه در شب گذارند و بمالند و احتیاط کنند که بجای دیگر نرسد مسها را جذب می کند و خارج می نماید و در دو هفته یا سه هفته دراز می شود و باریک می کند و در یک ماه ساقط می کند به غیر اذیت و در این اثنا تقویت مزاج قلب می کرده باشند و غذا اندک و لطیف دهند اگر یکی را بعد دیگری ساقط کنند اولی بود روغن جهت ساقط کردن دان های بواسیر مجرب و بی غائله است گوگرد زرنیخ هر دو برابر ساییده بر آتش نرم به روغن کنجد تسقیه دهند بحدی که خوب جذب کند پس تفرع انبیب تقطیر نمایند و روغن عقرب که چند کژدم زنده را در شیشه که در آن

روغن کنجد باشد انداخته چهل روز در آفتاب بگذارند سقط بواسیر بی و رنگ است مرهم برای دفع ثللول بواسیر نافع روغن گل روغن کتان آب عنب‌الثعلب هر سه را در کهرل انداخته با دستۀ سرب یک پاس بسایند هرگاه آب خشک شود یک عدد بیضۀ مرغ نیمبرشت و یک ماشه کات سفید و دو ماشه دم‌الاکوین و یک ماشه گل ارمنی و چهار سرخ موی سوخته خرگوش و قدر دانۀ گندم نمک سرب باریک ساییده داخل کرده چهار پاس کهرل نمایند که مثل مرهم شود بر منتها بمالند و به قول اطبای هند تبخیر کچله و تخم بکاین دانۀ بواسیر را خشک می‌کند و اگر برگ بهل کوفته بر مقعد از لنگ بندند مسه پژمرده شده بیفتد ایضاً برگ انبۀ کهنه در سایه خشک ساخته در چلم قلیان بجای تنباکو گذاشته بکشند تا یازده روز هر روز یازده نوبت و آتش نیز از چوب انبه نهند در تجفیف باسور اثری عجیب دارد و بخور ترکی تلخ صحرائی خشک نموده نیز مفید دیگر پوست گهونس در ظرفی بسوزند و ارزیر گلو چادری آگنده که مانع برآمدن دود به جانب سر باشد بیوشند دود آن به باسور رسانند در تحلیل باسور مجرب نوشته دیگر شوره باروت به آب نرم کرده بر باسور ضماص کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز بر این مداومت نمایند دان‌های بواسیر مضمحل شده بیفتد دیگر ترب را کاویده سه‌هاگه پر کرده گل حکمت نمایند و در آتش پخته گل را دور کرده صبح و شام بخورند تا بست و یک صد و غذا کچوری تناول کنند دیگر چهل کرۀ که بغایت تلخ می‌باشد بگیرند و کوفته بیخته هر صبح دو سه ماشه به آب یا به شهد بدهند در سه هفته بواسیر خونی به الکل دور شود مجرب است پرهیز از ترشی و بادی دیگر بیخ درخت کریل را در سایه خشک کرده نیمکوفته در سه سیر آب بجوشانند تا نیم سیر آب بماند صاف کرده پاو آثار از این آب صبح و باقی شام به نوشند و تا هفت روز نهایت ده روز همچنین کنند خون بسته شود و دانۀ بواسیر به تدریج تحلیل گردد دیگر بخور ثمر بکاین کوفته جوشانیده و کذا بندال جوش داده چند روز در دفع بواسیر مجرب است و ایلوه به آب ساییده طلا کردن نیز مسقط بواسیر نوشته‌اند ایضاً شیرۀ برگ کمافیطوس هندی بوزن پنج بهلولی و نیمۀ آن نبات وقت صبح دهند هفت روز نهایت دوازده روز و دود برگ درخت لرزان و کذا گل سرس و پوست آن و کذا بلع تخم سرس نیز دافع این علت است دیگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و برنج بخورند و سه روز ساقط شوند و یا زردچوب در شیر

زقوم هفت مرتبه تر کرده خشک ساخته بر بواسیر ضمد کنند انکبه آب اوراقی که مجفف دانۀ بواسیر است برگ بکاین و ثمر آن برگ گز برگ تهرندی برگ سنبهالو برگ بنگ برگ جامن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ ارهرامربیل برگ نیل هرچه از این مناسب دانند و به هم رسد انکبه آب نمایند و کذا انکبه آب از پوست درخت اینها نافع دیگر بخور که باسور را خشک کند پنجال ابه آبیله و شنگرن هر یک چهار ماشه باریک ساییده سه و پری بسته بدارند و سه روز متواتر هر روز یک پری بر آتش چوب کنار انداخته و مغولی بگیرند دیگر سیماب یکتانک رسکپور دو نانک شنگرن یک تانک کژدم سه عدد هر چهار ادویه باریک ساییده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده چادر پیچیده دھونی بگیرند و گاوری پان قدری کتبه زیاده انداخته وقت دھونی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن جوش کند از چھال به بول یا چھال جهر بیری مضمضه کنند غذا نان گندم بی نمک با روغن ماده گاو ساخته پرهیز از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حب که در بواسیر خونی و بادی معمول است پکھان بید گیرو مرداسنگ صندل سرخ رسوت زیرۀ سفید شب یمانی بریان کات سفید هلیله زنگی آمله هر واحد یک درم در آب برگ نیب هشت پاس با شاخ گوزن کھزل کرده حب بندند و به آب تازه در شبانه روز دوبار طلا کرده باشند و پوست هلیله زرد عوض مرداسنگ انداخته دو ماشه برای خوردن دهند و اگر مقل مغز تخم نیب اضافه کرده به عمل آرند نافع تر باشد دوائی که در دفع بواسیر مجرب است بیخ گل عباسی سه دام پوست بیخ کچنال سه دام رسوت نگر کوئی یک دام اول بیخ عباسی را از کارد ریزه ریزه کرده هر دو اجزای دیگر را نیمکوب نموده هر سه مخلوط کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده در شبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چھار گھری یک پاو برنج سائھی با یک پاو آب آنقدر کف مال نمایند که شیرۀ برنج بر آید بعد نیم دام پکھان بید را کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند و یک نیم پاس روز برآمده دلیۀ گندم را به شیر بی نمک بطریق شیربرنج پخته روغن داخل کرده بخورند و از دیگر غذا پرهیز کنند بعد از سه روز مسها بطور چلیاسه از خود می افتد سه روز به همین غذا اکتفا کنند و بعد از آن هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج و روغن هر چه مناسب دانند بخورند ایضاً که برای

بواسیر معمول فرنگی است سرب دوازده مثقال سیماپ نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را گداخته سیماپ در آن ریزند و بگذارند تا سرد شود پس صلایه کرده از والا که جامه ریشمی باریک می‌باشد بگذارند و اگر را نیز صلایه کرده داخل نمایند و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک و دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضاً کویل درخت براجمود مرچ سیاه پیلامول دیودار سولف نمک سنگ شیطرج باهی به رنگ تر پهلہ هر یک بیست ماشه کوفته بیخته یک صد و بست روز با آب گرم بخورند ایضاً برگ کنگهی برگ گینده برگ ککرونده مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره برآورده به نوشند و از برگ سیر و بزرالبیخ و هونی گرفته باشند همچنین تا دو هفته به عمل آرند دیگر اجواین خراسانی بنگ براده سم اسپ هر سه برابر در بول بچه ماده گاو بپزند هرگاه مثل مرهم شود بالای پارچه سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانه باسور دفع شود ایضاً پهری نیم پاو در یک تخته کاغذ سفید پیچیده در آتش پاچک دشتی بنهند تا جوش زده خشک گردد پس آن را بگیرند و با یک پاو در روغن گاو در ظرفی که دو سه روز جغرات در آن ساخته باشند با چوب نیم حل کنند چندانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و تخم شبت در آب بپزند و ساییده بر مقعد تا دو روز از صبح تا شام نبندند و از شام تا صبح بعده پنبه در مرهم مذکوره آلوده بر مقعد نهند و لنگونه بریندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین سان تا هفت روز به عمل آرند جمله مشها گداخته می‌افتد مجرب است ایضاً از مجربات حکیم علی دوائی که هندی آن را بندال تلخ گویند و بغایت تلخ است بسایند به غایت نازک فریب دو مثقال و بر پنبه نهاده قریب مقعد بدارند زمانی که بوی او رسد دان‌های بواسیر بیرون آیند و در یک هفته متعفن شده برطرف می‌شود و اگر اندکی بر موضع بواسیر رسانند قوی‌تر عمل کند اما از ورم و وجع مقعد بغایت تکلیف کشند تلافی آن به روغنی که برنج در آن پخته باشد باید کرد و تقویت قلب و دفع اذیت آن تبریاق و مشرودیطوس و مفرح یاقوتی و عرق بیدمشک و گلاب و دواءالمسک و امثال آن کنند و در استعمال این خطر است مردی ضعیف مزاج و پیرتاب این نخواهد آورد ولیکن در دفع بواسیر بی‌نظیر است ایضاً صاحب تکمله گوید که اگر نرکچور و ملیم به آب ساییده طلا سازند در هر روز سه بار باسور ساقط گردند ایضاً

بخورد دفع بواسیر معمول حکیم وارث علی‌خان سرگین بوزنه مغز چرونجی گل ارمنی بندال هر واحد یک توله بهدانه و شش ماشه صبر نه ماشه مرمکی سه ماشه ایضاً مغز نبونی به روغن زردچوب کرده روز اول یک عدد دو روز دوم دو عدد بلع کردن و همچنین هر روز یک عدد افزوده تا چهل روز بجبل عدد رسانیدن و بعد از آن هر روز یک عدد کم کردن و بدین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح است دیگر گویند که تدخین چندرس خشک کننده بواسیر است خصوصاً به تخم گندنا دیگر نیله تهوته یک ماشه گل ملتانی پنج ماشه سیندور دو ماشه روغن شیرین دو توله بگیرند و ادویه ساییده در روغن آمیخته نگهدارند و بعد فراغ از برازو استنجات خوب بمالند باسور دفع شود و اندک زنگار در جفرا آمیخته به دستور مالیدن در اسقاط باسور از مجربات اجزی احب است دیگر بندال بقدر دو نیم آثار در یک سبوی اب جوشانیده بخور بگیرند حتی که تلخی آن در دهن اثر کند پس از آن آب آبن سازند از مسها آب جاری شده درزائل شوند و بستن فضله دوی مذکور نیز استیصال بواسیر می‌کند و دیگر بیخ کتیرا تازه به آب ساییده و قدری بر دان‌های بواسیر که وقت اجابت بیرون آیند طلا نمایند اگر چه این دوا درد بسیار می‌کند لیکن کثیرالنفع است دیگر شوره قلمی پهنکری بریان ساییده به آب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز یک حب حمل کنند مسها را در سه روز مضمحل سازد و لیکن کرب آرد و همچنین بندال در قند سیاه کهنه آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن دیگر بلاد را در آب برگ ترب ساییده بزمه ضماذ نمایند مضمحل شده فرو ریزد تدبیر قطع بواسیر و خرم آن بدانکه چون اراده قطع به آهن باشد باید که اول تنقیه به فصد کنند و بعد دو سه روز دوی بیهوشی داده بیهوش سازند تا از ادراک درد آن ضعف نگردهد و بغشی و مرگ مفاجات نه‌انجامد و بعد قطع خون را به زودی از لازقات بند نمایند تا مؤدی بغشی و دیگر آفات نشود و کذا فی‌المفتاح دور بعضی بعد قطع به آهن یا تیزاب در همان سال باز عود می‌کند در همه اعراض بدتر از اول پس مداومت به تدبیر نافع مدام تا آخر ضرورت به قول شیخ و جرجانی و غیرهما اسقاط بواسیر گاه به قطع بود و گاهی به ادویه حاده و چون باسور متعدد باشد قطع جمله آن‌ها یکبارگی واجب نیست بلکه می‌باید که وصیت بقراط بشنوند و یکی از آن بگذارند پس علاج کنند و صواب آن است که علاج به قطع یکی بعد

دیگری نمایند اگر مریض بر این صبر کند بهر آنکه قطع چند عدد آن در یک دفعه اکثر سقوط قوت به سبب کثرت ضعف از وجع شدید حادث به قطع می‌کند و بجز مریضان قوی متحمل آن وجع نمی‌شوند و لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک می‌گردند و در آخر امر یکی بگذارند تا خون فاسد که طبیعت به اخراج آن عادت دارد از آن سائل گردد و امراض مثل استقا و سل و مالیخولیا و سرطان و داءالفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشوند و باسورهائی که اراده قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدبیر او سهل تر باشد و اگر غائر بودند تدبیرش صعب تر باشد و در ظاهر بهتر آن است که بیخ او برشته ابریشم یا کتان یا موی اسپ محکم ببندند و بگذارند و پیوسته به روغن گل تر دارند تا بیخ آن ها باریک شود پس اگر ساقط شود بهتر و الا بر آن ادویه مسقطه گذارند و الا قطع کنند و باسور غائر محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه باله بود مثل نهادن مجحه بر مقعد و یکپدن آن تا آنکه بیرون آید بعد از آن باسور را به قالب بگیرند و اگر خون سرعت بر جوع مقعد باشد مجحه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود ننماید بعد از آن آماس را علاج کنند و گاهی به سرعت باسور را برشته مورب مستحکم می‌بندند و باسور بخارج باقی می ماند و گاه به ادویه مقلبه بود مثل آنکه عصاره قنطوریون و شبت رطب و مویزج گرفته همه را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند یا در صوف آغشته حمل سازند که آن تهیج برازو تشوق به آبراز مقعد و سهولت آن می‌کند و یا نظرون و زهره نر گاو و یا فلفل و نظرون استعمال کنند و یا آن را جمع کنند تا آنکه عصاره بخور مریم یا مویزج در آن داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق پیش از قطع است و چون اراده قطع کنند باسور را بآله که آن را قالب گویند بگیرند و پیش خود بکشند پس از بیخ آن را قطع کند و واجب است که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوای آن چیزی باز هم صحیح قطع گردد و بافات و اورام و اوجاع عظیم مؤدی گردد و گاهی باحتیاس بول براز انجامد و خون را بند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار بر آید و خون ضعف گردد و آنگاه به حابسات بند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود و فصد باسلیق کنند و اگر متحمل اجرای خون به مفتحات مذکوره باشد و خون بدان جاری گردد و صواب بود اگر خون سقوط قوت از وجع نباشد و گاهی در این مثل آب پیاز کفایت کند و اگر اراده خرم باشد

باسور کوچک بیخ آن و بزرگ را از نصف یا ثلث یا ربع کنند پس بر آن دوی مسقط گذارند و تدارک نمایند تا ورم و درد نکند و این چنان باشد که بر آن پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ به روغن زرد برشته گذارند و مریض را در آب‌های قابضه مطبوخه در آفتابه و در سرکه و آبی که مازو و پوست انار پخته باشند بنشانند بعد از آن به مراهم نبت لحم معالجه کنند تا ورم نکند و قاعده در خرم مهیا کردن باسور برای نفوذ قوت ادویه مسقطه است تا دوا به بیخ او به آسانی رسد و باقی زرد و خشک شود و به سهولت بیفتد و چون ورم دور و مقعد از امثال این معالجات شدت کند باید که به مقل و کوهان شتر به هم سرشته بخور کنند و به قول کیلانی اگر سر ماهی شور نیز افزایند نافع‌تر بود و به ضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا به نان سفید یا کثیره زردی بیضه به اندک افیون ضماد کنند به بندند و نشستن در نیبذ و اذی در تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب‌النفع است و همچنین نشستن در آبی که اندر آن ملینات مثل بزرکتان و خطمی و تخم آن و برگ کرنب و مانند آن جوشانیده باشند و تنطیل بدان و طبع را نرم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در جای روشن بر پشت بخوابد پس بآله باسور را بگیرند و بکشند و به مقرض از بیخ آب ببرند و بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بدان کبوس موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر فاده دود عصابه بطور لجام بر بندند و بعضی در بواسیر خرم استعمال می‌کنند و آن این است که بیخ باسور را برشته ابریشم نیک یافته محکم بر بندند و یک باسور را بگذارند و بعد از آن رفاده مبلول به زبت بعصابه بندند و بیمار را به سکون و راحت امر فرمایند بعد از آن معالجه موضع به روغن کتان نیم‌گرم کنند بعده به مغز نان و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج به شراب کنند تا مندلمل گردد و بعضی اهل عمل دقت قطع باسور را به رشته ریشم محکم که در هر واحد از آن علحده به سوزن غلیظ انداخته باشند به اعتدال می‌کشند و در قطع احتیاط می‌کنند تا به شرح و حوالی آن نرسد که از آن خوف قواصیر والاندمال است بعده چون از قطع آن فارغ می‌شوند بر مقعد مجحمه ناری می‌نهند و زمانی می‌گذارند تا اصول بواسیر به سوی مجحمه کشیده شوند بعد از آن مجحمه را از مقعد جدا می‌کنند و در آن خون غلیظ فاسد از اصول باسور مقطوع می‌آید و باسور مقطوعه در شکل مثل حیوان

مسمی بورل بریده سر می باشد اقوال خدای ابو مسهل مسیحی می گوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ به غیر وجع به دور معلوم جاری شود قطع آن مادام که بدن از آن ضعیف نگردد و سزاوار نیست که آن شفا از امراض کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج به قطع آن افتد این قرص کهربا به آب سماق بخوراند بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم کتیرا نشاسته گل مختوم هر واحد نیم درم به آب بارتنگ قرص سازند و غذا سماقیه یا حصر سیه بارمانیه دهند و اگر ضعف بسیار شود بماء اللحم که بر آن آب به و شراب چکانیده باشند غذا سازند و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحديد بخوراند هلیله سیاه و کابلی و هلیله و آمله و کز مازج هر واحد ده درم سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحديد که یک هفته در سرکه تر کرده بریان نموده باشند پانزده درم در عسل که اندر آن آمله پخته باشند بسرشدند و مثل جوزه هر روز بخورند در آبی که اندر آن برگ آس و ثمر عود و گلنار و طرف و جفت بلوط و خرنوب و مازو و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر باشد با درد و خون روی که استفراغ آن سزاوار است محتبس گردد باید که به تفتیح آن پردازند تا خون روی از آن خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمل کنند با شیاف از مرطنیثا به آب پیاز تیز ساخته حمل سازند و همه شب بر آن صبر کنند و هلیله مربی یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا دو اوقیه به مقدار سه درم روغن جوز بنوشند و اطریفل صغیر که در آن مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه به روغن گاو بریان و بادیان مساوی و کوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز به قدر یک ملعقه با طلا ممزوج به آب گندنا مقدار اوقیه بدهند و یا بگیرند خبث الحديد بر کوفته بیخته سه درم حرف سفید دو درم و بر ناشتا با یک اوقیه آب گندنا و دو درم روغن جوز دهند و تضمید موضع به گندنا جوشانیده به روغن گاو بریان کرده باید کرد و تبخیر مقعد از بیخ کبر با تخم گندنا جوشانیده یا از بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور جید است بیخ کبر بیخ کرفس بیخ خرزهره خار ترنجبین بیخ انجد آن بیخ سوسن مساوی کوفت هبیخته به عسل بلادار سرشته قرص سازند هر یکی از آن به وزن مثقال و بر آتش پشک شتر یک قرص انداخته ظرفی سوراخ دار بر آن

نهاد صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسورها خشک شده بیفتد و ایضاً بیخ کبر بیخ حنظل حرف سفید انزروت مساوی کوفته بیخته به روغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضاً برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفدی وزردچوب و بیخ کبر بیخ اذخر؟؟؟ و قلی و اشنان سفید و انزروت مساوی کوفته بدان تبخیز نمایند و این بخور برای بواسیر که از آن خون جاری بود نافع است تربد سفید زرنیخ سرخ بالدر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند و بر آتش ظرف سوراخ دار واژگون داشته بالایش مقابل سوراخ به نشینند و این بخور برای بواسیر خروج مقعد مفید بیخ کبر و بیخ حنظل و بیخ حرمل و بالدر و سورنجان و فریون مساوی جوکوب کرده بدان بخور کنند و یا بگیرند انزروت وراتینج و پوست شاخ توت و پوست مار مساوی نیمکوفته بخور سازند و ایضاً به شاخ گوزن تنها یا به بالدر تنها یا به مقل تنها تبخیر نمایند و اگر در مقعد وجع بعد خروج او باشد در نبیذ و اذی بنشینند که آن در تسکین این وجع مانع النفع است و برای بواسیر که از آن خون کثیر جاری باشد این حب نافع است هلیله هلیلظ سیاه و هلیله و آمله هر واحد ده درم به روغن گاو بریان کرده صدف سوخته هفت درم کهربا سه درم زاج سفید دو درم مقل بست درم کوفته بیخته و مقل در آب گندنا حل کرده بدان حب سازند و دو درم ۱۱ سه درم به آب سرد بخورند و ایضاً این سفوف برای بواسیر و شخصی را که دائم اسهال خون آید نافع توبال آهن تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم تمر کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یک درم با آب گندنا مقدار اوقیه و آب گرم دو اوقیه بخورند و این ضماد وجع بواسیر و ارمه را تسکین بخشد اکلیل‌الملک به آبونه در آب بپزند تا مهرا شود بعده از آن یک قبضه بگیرند و از زردی بیضه جوش کرده دو درم زعفران یک درم و افیون یک دانگ و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک جفته با یک استار سوده در میفنتحج که اندر آن مقل سه درم حل کرده باشند آمیخته بر برگ یا پارچه مالیده و سطح دوا به روغن کنجد که در آن پیه بط یا پیه مرغ گداخته باشند مسح کرده بر موضع نیگرم بچسبانند و این ضماد تسکین وجع و ورم کند پیاز سفید را در آب خوب بجوشانند پس به روغن گاو بسایند تا نرم گردد و نیم‌گرم بماند بر مقعد و ارمه بنهند که این تسکین وجع بسیار کند و بواسیر را حجامت میان و رکین نفع کند و این حب استعمال نمایند هلیله سیاه و هلیله و آمله هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را در آب گندنای مروق تر کرده

بسایند تا مثل مرهم گردد و دیگر ادویه کوفته بیخته به آب مقل سرشته حب سازند شربت دو درم به آب نیم گرم وقت خواب یا نزد و خول آبن یا حمام و ایضاً خبث‌الحدید بصری کوفته در آب گندناغی غیرمغسول مروق است در تر کنند و هر روز تجدید آب نمایند پس خشک کرده از آن و از حرف سفید یک یک جزو بگیرند و از تخم گندنا و تخم ترب و تخم پیاز و حلبه هر واحد نیم جزو کوفته بیخته با آب گندنا سرشته مثل نخود حب سازند و به قدر بست حب وقت خواب یا نبیذ مویز بخورند و ایضاً بگیرند بیخ هلیله سیاه و بر آن روغن گاو آنقدر که آن را بپوشد انداخته بر آتش انگشت سه جوش دهند به روغن صاف کنند و هلیله را خشک کرده ساییده دو درم بخورند و بر آن دو اوقیه شراب که بر وری یک اوقیه روغن مذکور انداخته باشند به نوشند و این دوا برای اسهال خون بواسیر باطنی نافع توبال آهن تخم گندنا هر واحد دو درم با آب گندنا بخورند بوعلی سینا می‌فرماید واجب است که ابتدا به فصد کند که اصلاح بدن و استفراغ خون روی آن نماید حتی که فصد صافن و رگ خلف عقب کنند و رگ مابض قوی‌تر از این هر دو است و حجامت میان هر دو سرین آن را نفع کند و استفراغ اخلاط سوداوی نمایند و معالجه طحال و کبد کنند اگر این بهر اصلاح خون متولد واجب گردد پس اگر وجع و ورم و انتفاح نباشد حاجت بسار به علاجش نبود چه علاج آن گاهی مؤدی به نواصیر و شقاق گردد بعده واجب است که در تلین طبیعت جهد کنند تا صلابت براز مقعد را ایذا نرساند پس کار عظیم گردد و بهتر آن است که مسهلات و ملینات از ادویه که در آن نفع به بواسیر بود مثل حب مقل و حب فیله مرج و حب و اذی و حبوبی که آن را ذکر کنیم باشند و باید که مهما ممکن در تفتیح بواسیر صم و تسییل خون از آن جهد نمایند تا آنکه ضعف آرد یا از آن خون سرخ صافی که در آن سیاهی نباشد خارج شود پس اگر فائده نشود تدبیرش جدا کردن باسور و اسقاط آن به قطع است یا به تجیف و احراق آن به ادویه که این فعل کنند و بدانند که خونی که از بواسیر و از مقعد سائل شود در آن امان از اكله و جنون و مالیخولیا و صرع سوداوی و از جمره و جادرسیه و سرطلان و تقشر جرب و قوبا و از جذم و از ذات‌الجنب و ذات‌الریه و سرسام است و چون معتاد از آن محتبس گردد خوف این امراض بود و خوف استسقا به سبب حدوث ورم روی او صلب در کبد و فساد مزاج و خوف سل و اوجاع ریه به سبب اندفاع دم روی به سوی آن باشد و چون سیلان غشی

حادث کند پست جو به به نان و گل ارمنی گرم اندک اندک به نوشند و از ادویه باسوریه بعضی مفتحات آن است و بعضی مدمات و بعضی حابسات برای افراط سیلان خون و بعضی قالعات آن و بعضی مسکنات وجع آن و این همه یا مشروبات بود و یا حمولات و یا اطلیه و ضمادات و لطوخت و یا ذرورات و یا بخورات و یا آبها که در آن نشانند و اما حوابس و همه اینها یا مفرد باشد و یا مرکب و بدان که حب مقل را در بواسیر ذی او و از منفعت ظاهر است و در آنچه آن ثابت باشد و آن را دوری نبود کثیرالمنفعت نیست و چون شقاق و ورم جمع شود اول علاج این هر دو نمایند پس معالجه بواسیر و روغن خسته شمش که در آن مقل محلول بود بواسیر و شقاق را نافع است و آنچه مخصوص اورام مقعد از بواسیر است این است سفیداب ارزیر سه اوقیه اسبولوس یک اوقیه مرداسنگ دو اوقیه مصطکی سه درم به عصاره شیخ جمع کنند و تدبیر قطع بواسیر و خرم آن بالا مذکور شد و تدبیر تفتیح بواسیر صم و ادرار خون آن این است که واجب است اولاً تلیین به استحمامات و استعانت به فصد صافن و رگ مابض و به مروحات مثل روغن مغز تخم شفتالو و مغز تخم شمش تلخ و پیه کوهان شتر و مغز استخوان گوزن و مقل و غیر آن بعد از آن آب پیاز تیز در پنبه آلوده بر آن استعمال کنند و گاهی در آن عصاره بخور مریم داخل کنند و گاهی با وجود این اندک از تیوعات و از مویزج و پیخال کبوتر داخل کرده می شود که این بالضرور تفتیح می کند و گاهی به زهره گاو و قنه سرشته استعمال می کنند و از آنچه در این داخل کرده می شود مقل است و کذا لک روغن سداب و روغن اقحوان به نفسها ادرار خون و توسیع مسام می کند و دوی هلیله با بزور با وجود نفع آن به بواسیر ادرار دم بواسیر می کند بهر آن که در آن بزور ملطفه است و از آنچه ادرار خون محتبس کند این است که بگیرند حنظل سه درم مغز بادام تلخ چهار درم و از آن فتیله دراز ساخته در مقعد نهند و هر ساعت تبدیل آن نمایند چنانچه پنج فتیله در پنج ساعت استعمال کنند و چون سوزش درد شدت کند در مقعد فتیله از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن به نفسها می کند کلام در ادویه باسوریه نشورات و ذر درات صوابتر آن است که قبل ذرورات قویه بانزروت در آب حل کرده لطوخ سازند و اگر مریض بر وجع صابر باشد داخل مقعد را به آهک حمام تنها لطوخ کنند و اندک بر آن صبر نمایند پس به شراب قابض بشویند بعد از آن ذرور بر آن پاشند و از آنچه بر بواسیر ذرور می کنند

قشور مس ساییده است تنها یا برصا ص سوخته و ایضاً زرنیخ و زراریخ و نوشادر بر آن ذرور کنند و تدارک بدان چه مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی‌تر از این آن است که به بول صبیان بسرشد و این قائم مقام دوی حاد است و اما آنچه موافق‌تر از این و نرم‌تر بود مثل خاکستر جوزالسر و مغسول به شراب و خاکستر پوست بیضه و خاکستر تخم خرما سوخته و ترمس تلخ سوخته است و از آنچه جاری مجرای خواص است این است که بگیرند سر ماهی شور و نزدیک آتش خشک کرده کوفته مثل آن پنیر کهنه خشک کوفته آمیخته بر حلقه مقعد بپاشند و همچنین خاکستر دم ماهی شور و شونیز از جمله ذرورات جیده عجیب النفع است و اما بخورات از آن جمله قوی بلادر تنها است یا با سائر ادویه و به زرنیخ خاصه و زرنیخ تنها و کبریت تنها و اما سائر ادویه مثل انجدان و بیخ و فلی و اشه غار و بیخ سوسن و بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ حنظل و بیخ حرمل و زردچوب و تخم گندنا و خردل و پشک شتر و اشخار و اشنان و بهروزه و انزروت است مفرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بالدر در آن داخل کنند و به روغن یاسمین سرشته قرص سازند و برای تبخیر آن نگاهدارند و دوائی که در آن اشنان و قند و انزروت و پشک شتر افتد نافع بود و گاهی تبخیر بطرفا مکرر و متواتر کفایت کند و این بخور مرکب است و نسخه آن همان نسخه بخور جید است که در قول ابوسهل گذشت لیکن در پنجا بلادر عوض روغن آن است و نوشته که از آن بنادق در روغن زیتون سازند و بخور استعمال کنند و گویند که تبخیر به برگ آس بسیار نافع است و کذلک به پوست مار سیاه مغ نوشادر و این تبخیر گاهی بانبویه که طرف او نزد مقعد باشد و گاهی به ظرف سوراخ دار که بیمار بر آن نشیند می‌کنند و موافق‌ترین آتش برای او آتش پشک اشتر است در سیالات که بر باسور نهند بعضی آب‌های قوی حاد است مثل ابی که در آن آهک زنده و اشخار و زرنیخ مکرر جوشانیده بدان آهک و اشخار سرشته باشند و آب شی طلاً و شرباً و غسلاً از ادویه حابسه سیلان بواسیر است و این طلاً نافع بگیرند حنظل و چهار پاره کنند و در ظرفی گذاشته بر آن بول شتر که در صحرا بچرد و خصوص اعرابی انداخته در آفتاب تیز گذارند و هر قدر که بول کم شود تجدید آن نمایند که این شدیدالنفع است اسقاط باسور لامحاله کند و گاهی طال به مرارات می‌کنند که آن ماکال بواسیر است و در آب خرنوب رطب صوف تر کرده بر بواسیر نهادن البته بدان زائل گردد و اگر بدان

همواره بخارند چنان چه در تالیل می‌کنند همین عمل کند و همچنین ثمر کبر رطب و مروخات روغن زرد کهنه است و روغن خستهٔ مشمش و شتفتالو و پیه کوهان شتر و روغن خیری و روغن حنا فتائل و حمولات پنبه در عسل آلوده بر آن شونیز سوخته بپاشند و استعمال کنند و گاهی فتائل محرقهٔ معمول از زرنیخین و مانند آن بود و از جمیع ادویهٔ بزوری نعتائل به عسل استعمال کنند و از آنچه منجب لیکن صعب حاد است این است که قطعه کوچک بیخ لوف بتراشند و در شراب یک شبانه روز تر کرده در و بر بدارند تا ممکن بود و بعضی زعم کرده‌اند که چون از ورق نیلوفر فتیله سازند نفع کند و گمان می‌کنم که آن در تسکین وجع باشد مشروبات از آن جمله حب مقل به نسخ معروفه است و آن که با دوغ است و بعضی از آن این حب و اذی است نسخهٔ آن هلیله هلیله شیرآمله مساوی و اذی بصری پنج جزو به روغن مشمش لت کنند تا آنکه متعصر گردد و به عسل بسرشد شربت از دو درم تا سه درم و این حب سندروس پوست بیضهٔ شیطرج تخم گندنا مساوی هر واحد یک جزو نوشادر نیم جزو خبث‌الحدید مدبر چهار جزو مقل به مقداری که ادویه بدان حب توان کرد حب مثل بندق سازند شربت به صباح از شش تا هفت حب و هیجان باه نیز کند و ایضاً بگیرند هلیلهٔ سیاه و هلیله و آمله هر واحد ده درم صدف سوخته هفت درم باقی در قول ابوسهل گذشت و از آنچه تجربه کرده شده این سفوف است توبال حدید تخم گند نانخواه هر واحد دو درم باقی همان است که در قول ابوسهل گذشت لیکن در اینجا وزن ثمر کبر سه درم است و شربت یک کف و ایضاً دو نسخهٔ هلیله روغن گاو بریان و یک نسخهٔ خبث‌الحدید همان است که در قول مذکور مسطور شد و اطریفل صغیر و اطریفل؟؟؟؟ نافع است و ایضاً بگیرند زرواند طویل و عاقرقرا و حسک و بادام تلخ و نانخواه و بر آن یک کف آرد جو انداخته به آب گندنا و روغن مشمش بسرشد و ایضاً بگیرند ابهل نومنقی ده درم و در آب گندنا چند روز بخیسانند و در سایه خشک کرده بسایند و تخم حرمل و انجدان کرمانی و حرف سفید و نانخواه و حلبه هر واحد هشت درم بر آن اضافه کنند و حرف و حرمل به روغن جوزو روغن مشمش بریان کرده سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو مثقال و از آنچه مختار و مجرب است این است که بهروزهٔ خشک دو درم به آب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد و اگر سه مرتبه خورند عود نکند و سکبینج و میعهٔ خشک از جمله ادویه

مشروبه در بواسیر است پس اگر طبیعت نرم باشد سفوف هلیله بزور نفع کند و آن ادار خون کند و از آنچه ایشان را نفع کند اومان خوردن لوف به عسل است و اما اطریفل بخث‌الحدید حبس خون و نفع بباسور کند مسکنات وجع بگیرند سکینج و مقل هر واحد دو درم میعه سائله یک درم افیون نیم درم روغن خسته مشمش یک و نیم اوقیه ممنوع را حل کرده نیم درم جند بید ستروران داخل کنند و ایاض نیلوفر خشک یک جزو خطمی نیم جزو و ایضاً اکلیل‌الملک عدس مقشر هر واحد یک جزو به زرده بیضه و روغن گل جمع کنند و چون بر آن مرهم داخلین به روغن گل و اندک زعفران و افیون و میفتحج نهند نافع باشد و پیه بط سخت سودمند است و ایضاً سرطان نهری زوفای رطب پیه گرده بز نافع و ایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند به آبونه و اکلیل‌الملک و اندک زعفران سائیده به لعاب بزرکتان و مثلث بسرشد و آنچه در به آب ورم مقعد بیاید به سوی این به آب مضاف سازند که آن نفع کند و تسکین اوجاع و قطع و خرم و ورم نماید حوابس سیلان منجمله آن این است که حبس سیلان قطع باسور کند و این قوی‌تر بود و واجب است که کاویه باشند و بعضی از آن این است که حبس سیلان انفتاح باسور نماید و آنچه حبس خون قطع باسور کند زاجات است و ایضاً مثل ذرور از صبر و؟؟؟ و دم‌الاخوین و گلنار و شیاف مامیثا و مانند آن پاشیده محکم به بندند و ایضاً پشم خرگوش یا نسج عنکبوت به سفیدی بیضه الوده بذرور جالینوس گردانیده به بندند تا آنکه خشک کند و قوی مثل قلقطار مع اقاکیا و مازو است بعده محکم بستن پس اگر به چیزی انتفاع نیابد به پنبه که در زیت گرم فرو برده باشند داغ دهند که خون بند شود و بعد از آن بر آن ادویه حابسه پاشند و در این خطر تشنج است و اما آنچه کمتر از این است قوابض معروف است و آبی که در آن قوابض پخته باشند یا شراب عصص که در آن پوست انار و مازو جوشانیده باشند و از آنچه برای این خورده شود اطریفل صغیر است که در آن خبث‌الحدید در سرکه یک هفته تر نموده سرکه از آن صاف کرده بریان نمایند و مثل غبار سائیده داخل کنند تغذیه مبسورین واجب است که از همه غلیظ مثل لحوم و اشیای لبنیه و همه محرق خون از توابل و ابازیر کثیر اجتناب نمایند و باید که غذائی بخورند که هضم او سریع و غذائی است او نیک بود از لحوم و زرده بیضه و شوربای چرب و جوزابات و زیرباجات و نخوداب و روغن کنجد شیرین ایشان را نفع کند و جوزهندی با فانید مفید بود و اگر در آنجا

اسهال و سیلان مفرط از خون باشد برنج و رمانیه به زبت نفع کند و روغن‌های ایشان روغن جوز و روغن نارگیل و روغن بادام و روغن خسته‌مشمش و پیه کوهان شتر و شحوم فاضله اوست خاکینه از زرده بیضه و از گندنا و اندک پیاز سودمند بوده و انجیر از خرما برای ایشان خوب است صاحب کامل گوید بواسیری که از آن خون جاری باشد باید که صاحب او قی استعمال کند و تعاهد او در هر اندک مدت نماید و از ادویه آنچه مجفف باشد مثل کهریا و بسد و مروارید مخلوط به اشیای مغریه مثل گل قبرسی و ارمنی مع اشیای مخدده مثل فلونیای فارسی و تریاق نو استعمال کند و این حب برای بواسیر نافع است قرص کهریا یک درم و نیم هلیله سیاه و هلیله و آمابه زبت بریان کرده باریک سوده هر واحد دو درم مقل ازرق یک درم همه را باریک کوفته و مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حب‌ها سازند و در سایه خشک کرده سه درم آب نیم‌گرم بخورند و این حب نیز برای بواسیر خونی نافع هلیله سیاه و هلیله و آمله هر واحد پنج درم تخم گندنا سه درم کهریا و به سدد ودع سوخته گل ارمنی هر واحد دو درم و نیم مقل دو درم همه را سائیده و مقل را در آب گندنا و آب برگ سرو حل کرده ادویه بدان سرشته حب سازند شربت سه درم به آب آهن تاب پس قطع خون کند باذن الله تعالی و ایضاً بگیرند هلیله سیاه و هلیله و آمله هر واحد چهار درم حب‌آلاس و جفت بلوط و طرائیث و گلنار هر واحد دو درم مصطکی و جوز بوا و سنبل‌الطیب و قرنفل هر واحد یک درم تخم گندنا سه درم مقل خالص دو درم خبث‌الحدید باریک سوده و در نبید و اذی یک شبانه روز تر کرده بریان نموده خشک کرده بست درم هلیلجات و تخم گندنا را و زیت بریان کرده همه را باریک بسایند و مقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بسرشند و حب‌ها سازند شربت سه درم به آب نیم‌گرم و اما بواسیری که در آن خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند و اخراج خون از آن کنند پس خون روی که از آن خارج شود درد ساکن گردد و چون اراده تفتیح آن کنند به بعض ادویه حاده مثل بخور مریم و آب پیاز حریف یا فافیون یا دیگ بر دیگ بر آن طلا نمایند و هلیله مربی و حب مقل و اطریفل صغیر دهند و این سفوف بواسیر و اوجاع و ریاح عارضه از آن نفع کند هلیله سیاه و هلیله و آمله به زبت بریان هر واحد ده درم تخم گندنا نبطی و حب الرشاد هر دو بریان و نانخواه هر واحد پانزده درم حرمل و حله هر واحد هفت درم ابهل و خسته مشمش هر

واحد پنج درم مصطکی و جوز بوا هر واحد یک درم همه را جریش سائیده سه درم به آب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض از آب گندنای نبطی پانزده درم با دو درم روغن جوز به نوشد آن را نفع کند و اگر به روغن بزرکتان کهنه بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب او دواى هلیله سیاه و بادیان و حرف که در قول ابوسهل گذشت هر روز سه درم به اوقیه نیبذ و اذی بخورد مفید است و این حب تسکین اوجاع بواسیر و اسهال کند بگیرد هلیله هندی و هلیله و آمله و مقل هر واحد چهار درم انیسون تخم کرفس بادیان زیره سیاه نمک هندی صعتر فارسی سورنجان سفید اشق حرمل شیطرح نانخواه سلیخه مصطکی راسن هر واحد یک نیم درم مرغانید و تربد هر واحد سه درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم آنچه سودنی است باریک بسایند و صموغ را در آب گندنا حل کنند و بدان بسرشد حبها سازند؟؟؟ دو درم تا سه درم این تا سه شب متواتر بخورند که نفع کند و تسکین وجع نماید و این ضماد وجع مقعد و بواسیر را نافع است بگیرند مقل ازرق و در روغن بزرکتان حل کنند و گندنای مطبوخ به روغن گاو اضافه کرده همه را در هاون بسایند تا مستوی گردد و زرده بیضه بر آن انداخته همه را خوب بسایند و عندالحاجت استعمال کنند و ایضاً بگیرند حلبه و تخم کتان هر واحد دو جزو مقل در روغن گداخته پیه ماکیان نیم جزو همه را سائیده و بدان چه مذکور شد آمیخته نیم گرم بر مقعد ضماد کنند و این سفوف اوجاع بواسیر مجرب است ابهل و خارخسک و بادام تلخ و نانخواه هر واحد یک جوزو و تخم گندنای نبطی دو جزو زراوند و عاقرقرا هر واحد نیم جزو باریک سائیده آرد پاکیزه بر آن انداخته به آب گندنا سرشته در تنوری که آتش او نرم باشد نان بپزند و سائیده به روغن جوز و روغن مشم لت کنند شربت چهار درم با نیبذ و اذی و هرگاه با بواسیر ورم حار باشد تضمید به این ضماد کنند سفید اب ارزیر پنج درم مرداسنگ سه درم مصطکی یک درم بزرابنج سفید دو درم همه را باریک سائیده به زرده بیضه و روغن بنفشه سرشته نیم گرم بر موضع ضماد نمایند و این ضماد نیز ورم حار مقعد را که با بواسیر باشد نافع است برگ خطمی به آبونه اکلیل الملک هر واحد کف حلبه بزرکتان هر واحد سه درم عدس مقشر ده درم همه را بجوشانند تا مهرا شود و در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بر آن زردی دو بیضه و روغن بنفشه انداخته مخلوط سازند و ضماد کنند و این دوا در تسکین اوجاع بواسیر که با وی حرارت نباشد نافع

است ثوم مقشر را باریک بسایند بر آن روغن بزرکتان انداخته خوب بجوشانند تا ثوم پخته شود بعده روغن صاف کرده بدان مسح مقعد کنند بثوم ضماد نمایند که تسکین وجع کنند و این حار است و این دوا مجرب مجفف بواسیر است اول مقعد را به شراب قابض بشویند و بر آن خاکستر جوزالسرو و خاکستر حنظل و خاکستر جفت بلوط مساوی بپاشند و ایضاً جوز السرو و پوست انار و جفت بلوط هر واحد یک کف نیمکوفته در شراب قابض جوشانیده صاف کنند و بدان صبح و شام چند روز متواتر مقعد را بشویند که این نیز از مجففات بواسیر است و این مرهم تجفیف بواسیر کندر یک درم عصاره لحيه التيس دو درم کندر سه درم کوفته به عصاره انگور تر کنند و مرهم ساخته بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسبانند و این مرهم نیز مجفف است زردچوب مرداسنگ هر واحد پنج درم کوفت به حریر بیخته و روغن گل به قدری که آن را بپوشد گرفته و یک درم موم انداخته بپزند تا مرهم گردد و استعمال نمایند و این مرهم مجرب مجفف بواسیر و نواصیر است زفت ده درم روغن جوز پانزده درم زفت را در روغن گذاخته بدان کبریت بحری سوخته یک درم افیون و سلیخه و قیسور و نقره کسور به سیماب هر واحد یک درم کوفته بیخته مخلوط سازند و بر پارچه کتان طلا کرده و بر موضع بچسبانند و این روغن بواسیر را نفع کند بگیرند آب گندنا یک رطل و در آن تخم حرمل و پوست بیخ کبر هر واحد ده درم سداب یک مشت داخل کرده نیک بجوشانند تا پخته شود پس صاف نموده نیم رطل روغن کنجد انداخته بپزند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند استعمال نمایند و این روغن دیگر بواسیر را نفع کند اگر به نوشند میعه سائله کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هر واحد یک جزو و فلی و کبریت زرد هر واحد نیم جزو خوب حل کنند و استعمال نمایند و ایضاً چون به نوشند و بر مقعد بمالند نافع بود بگیرند آب گندنا و آب حندقوی هر واحد یک رطل و پوست بیخ کبر و حرمل هر واحد ده درم زراوند طویل و قسط تلخ هر واحد پنج درم مرزنجوش و شاهبانج هر واحد چهار درم همه را نیمکوفته در آبهای مذکور انداخته بجوشانند تا ثلث کم شود پس روغن خسته زردآلو و روغن بزرکتان هر واحد نیم رطل بر آن انداخته به آتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن باقی ماند و مریض یک ورم تا یک مثقال از آن با آبی که در آن حله پخته باشند به نوشد و بر مقعد بمالد که فی الحال تسکین درد کند و این رخنه تسکین وجع بواسیر کند قرص ازرق تخم گندنا هر

واحد جزو پوست بیخ کبر دو جزو جریش کوفته بر آتش زیر ظرف سوراخ دار نهند و مریض بالای آن به نشیند تا دخان به مقعد رسد که این تجفیف بواسیر کند و ایضاً شونیز و حرمل و تخم گندنا و راتینج و کندر و مقل و پوست بیخ کبر مساوی کوفته یا قرص ساخته بدان تبخیر نمایند و اما بواسیری که غلظت پذیرد تا آنکه ادویه مذکوره در آن نفع نکند ادویه حاده استعمال نمایند و از این جمله است که به نوره و زرنیخ در حمام طلا کنند و ساعتی بر آن صبر نمایند تا آنکه بسوزد پس موضع را به شراب بشویند بعده پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته مساوی بر آن بپاشند که این تجفیف عجیب نماید و چون این فائده نکند باید که قوی تر از این استعمال کنند و آن فلتفیون و دیگر بر دیگ است که سه روز صبح و شام بدان طلا کنند و هرگاه دوا از آن جدا کنند به شراب بشویند پس از آن دوا بر آن طلا نمایند تا آنکه سیاه گردد و بریزد و بعده دوا از آن جدا کنند و بر آن مرهم سفیداب برای تجفیف موضع و تسکین احتراق حادث از دوا حاد طلا سازند و این دوا نیز حدت عارض از دوا را ساکن کند کنجد باریک سائیده به روغن گل و سفیدی بیضه طلا کنند و یا بگیرند زرده بیضه و آرد جو و روغن گل و مخلوط کرده موضع را بعد دوا حاد طلا نمایند و کسی که بر دوا حاد صبر نکند قطع به آهن استعمال کند سید اسمعیل و ایلاقی گویند که از طعامهای غلیظ و تیز و هرچه خون را سوداوی کند پرهیز باید کرد و همچنین از گوشت مرغان آبی و سیر و پیاز و خردل و از مستی شراب خاصه از شراب صرف قوی و از مسکر متواتر و پی در پی احتراز کنند و ریاضت معتدل و مالش بدن و حمام کردن و اسب سازرن بکار دارند تا فضول در بدن جمع نشوند و حرارت غریزی بر افزوزاند پس بنگرند اگر خون گرم و سوخته و صفراوی بود اول رگ باسلیق زنند پس بدن را به مطبوخ یا هلیله هلیله آمله و سپستان و آلوبخارا و خیار شنبر و مانند آن پاک کنند بعده اطریفیل کوچک که در آن مقل مساوی هلیلجات داخل کرده باشند به قدر چهار درم مدام بخورند و دیگر آماس مقعد درد کند این ضماد کنند اکلیل الملک به آبونه هر یک پانزده درم کوفته بپزند باقی همان است که در قول ابوسهل گذشت و مرهم موم سفید و سفیداب و پیه بط و روغن گاو نیز ورم و درد را بنشانند و اگر گندنای شسته پاره پاره کنند و در پاتیله کرده سرپوش نهاده بر آتش نرم نهند تا حدت او برود پس روغن گاو یا روغن جوز یا روغن بادام بیخ انداخته بریان کنند و در هاون بسایند

تا مرهم شود و ضماد کنند باسور را نرم کند و درد بنشانند و ضماد پیاز پخته که در قول ابوسهل گذشت همین عمل دارد و دیگر ضمادات همان است که در قول ابوعلی سینا مذکور شد و اگر برگ خطمی اکیل الملک به زرده تخم مرغ و روغن مغز زردآلوی تلخ و امثال آن که در قول ابوعلی گذشت بمالد تا باسور نرم شود و راه براز گشاده گردد و بسیار باشد که فصد صافن و مابض باسور را بی‌علاجی دیگر بکشاید و اگر باسور بدان گرمی نبود ایضاً اول فصد باسلیق کنند تا خون فاسد کم گردد بعده تثقیه بدن به طبیح هلیله و افتیمون کنند و هلیله مربی بخورند و پوست هلیله کابلی به روغن گاو بریان کرده کوفته بیخته به عسل سرشته سودمند بوده و چون از باسور خون رود و ضعف آرد پس اگر این خون نبوت آید و سیاه باشد بند نیاید کرد تا وقتی که سستی و زردی چهره و ضعف ساق‌ها ظاهر شود و چون این حالات پدید آید به زودی تدبیر حبس خون کنند و اگر از باسور اندک زرداب تراود جز این اذیت دیگر نبود علاجش به ادویه مجفغه نمایند و چون سیلان آن عود کند اعاده به علاج آن کنند تا مدت عمر به سلامت گذرد و ادویه مفتحه همان است که در قول ابوعلی سینا گذشت و اگر مقل و شحم حنظل مساوی گرفته مقل را در آب گندنا حل کرده شیاف سازند همین عمل کنند و اگر عرطنیثا عوض شحم حنظل کنند صواب باشد و سرگین کبوتر و زهره نر گاو قوی است و روغن آب گندنا که در قول صاحب کامل گذشت اگر بخورند و بدان حقه کنند و طلا نمایند سودمند بود و این حب مقل در اینجا موافق بود هلیله سیاه پوست کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم سپندان سفید دو درم مقل پانزده درم مقل را با آب گندنا حل کنند و ادویه بدان سرشته حب سازند و سفوف هلیله سیاه و حرف و دوی حب‌الحدید و حرف همان است که در قول ابوسهل گذشت صفت ادویه که خون آمدن از بواسیر باز دارد حبی که در آن صدف سوخته است و در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این حب نیز خون بواسیر باز دارد هلیله کابلی هلیله آمله هر یک پنج درم زاج سفید یک درم مقل دو درم با آب گندنا حب کنند شربت یک درم و اگر در این حب پنج درم ودع سوخته و سه درم کهربا زیاده کنند و مقدار مقل افزایش صواب بود و ایضاً هلیله کابلی به روغن زیت بریان کرده پنج درم هلیله و آمله و هلیله سیاه و کهربا هر یک چهار درم و اذی شش درم ودع سوخته پنج درم مازو سه درم مقل پانزده درم با آب گندنا چنان که رسم است حب سازند

شربت دو درم با زیاده و کم از آن و ایضاً هلیله کابلی به روغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل چهل درم حب سازند با آب گندنا شربت دو درم و این سفوف نافع خبث‌الحدید مدبر پنج درم نانخواه کندر هر یک دو درم تخم کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یک درم با اوقیه آب گندنا با دو اوقیه آب گرم و این قرص کهربا نافع بلوط دو درم به قول ابوسهل گذشت شربت دو درم و این نسخه آن از محمدبن زکریا است کهربا و صمغ جوز و کدو و گلنار و عصاره لحيه‌التيس هر یک پنج درم کندر سه درم افیون دو درم به لعاب اسپغول قرص سازند و شربتی دو درم به اوقیه آب سماق و اگر صمغ جوزن نباشد سندروس بدل آن کنند و اجزای نسخه معجون خبث‌الحدید سوای فلفل سیاه و نانخواه همان است که در قول ابوسهل گذشت و این معجون مقل سفید و دع سوخته و کهربا و هلیله سیاه و هلیله امله و مازو خام کوفته به سرکه تر کرده و بلوط نقل و گلنار و نانخواه و فوفل هر یک پنج درم بسد و مصطکی هر یک سه درم مقل بست درم به دستور معمول العسل معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم و اگر کتیرا نیم جزو کندر یک جزو کوفته بیخته با مویز خراسانی بسرشند و به قدر جوز بزرگ بخورند نافع بود و این درور نافع صبر و کندر و دم‌الاکوین و شیاف مامیثا و گلنار مساوی مثل غبار ساییده و خانه عنگبوت یا پشم خرگوش به سفیده تخم‌مرغ تر کنند بدین ذر در آلوده بر آن موضع نهند و به بندند و اگر قلقطار و مازو و اقاکیا در یان درور آمیزند قوی‌تر باشد صفت ادویه که باسور را خشک کند و لاغر گرداند و بیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج مذکور شد و حب مقل و جوارش مقل و معجونی دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید و هلیله مربی همه در این به آبن نافع است و این جوارش نافع بوده و به قوت باه یاری دهد بگیرند تودری سفید پوست بیضه مرغ شیطرح هندی تخم گندنا هر یک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث‌الحدید مدبر هم چند همه ادویه کوفته بیخته به روغن گاو چرب کرده به عسل بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم و این گوارش بواسیر را لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و اشتهای طعام باز آرد هلیله زرد دو اوقیه هلیله مصطکی دار فلفل تربد سفید شونیز هر واحد یک اوقیه و در بعضی نسخها دارچینی و اسارون هر یک نیم اوقیه داخل است کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو دو رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه بسرشند شربت به قدر جوز و معجونی که معروف به برمکی است از چهار درم تا ده

درم با آب مویز خوردن بواسیر و سرفه و ضیق النفس و ریاح البواسیر و وجع حلق را سودمند بود و حب سندروس بواسیر را خشک کند و طعام هضم نماید و خون بازدارد و نسخه آن در قول بوعلی سینا گذشت و این معجون مختصر صاحب این علت و مالیخولیا و بهق سیاه را سودمند بود بگیرند ایتیمون تازه کوفته بیخته با مویز سفید بی دانه بکوبند شربت به قدر جوز بزرگ با سفید باج چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از ماده سودا پاک کند و ذر در خاکستر جوزالسرو و غسل که بعد آن مسطور است در قول صاحب کامل گذشت و این دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند و بیفگند فلفلومیوه و بوره زرگران مساوی بسایند و به روغن مغز زردآلوی تلخ چرب کرده طلا سازند و به بندند و اگر قوی تر بخواهند سک و دم‌الاکوین مثل غبار سائیده اول آن موضع را بغسل مذکور تر کرده این دوا بپاشند تا آنکه سیاه شود پس این مرهم به سفیداب طلا کنند سفیداب انزروت دم‌الاکوین برابر سائیده به موم و روغن تخم زردالو چندان که کفایت کند مرهم سازند و شش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند و این شیاف بواسیر را بیفکند کندر و گلنار و مازو دو سرمه و اقیاقیا و شب مساوی در؟؟؟ شیاف سازند و این دخنه سودمند بگیرند جوز سرو یا پوست سر دو مغز زردآلو مقشر بریان کرده بر تابه هر دو را بسوزند و به روغن کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند پس بگیرند مازیون درست و با کوهان شتر کوفته به دستور معمول دود کنند اگر بر این مداومت نمایند باسور خشک کند و بیفگند و محمدزکریا گوید علاج به آهن بهتر و سالم‌تر از علاج دوی تیز است بهر آنکه استعمال دوی تیز از درد صعب و آماس خالی نباشد و هرگاه علاج به دوی حاد یا به آهن کنند اول رگ باسلیق زنند پس علاج نمایند و ثابت این قره گوید که اگر این دوا بکار برند درد باسور بنشانند و خون باز دارد و اگر پیوسته بکار دارند آن را خشک گرداند و بیفگند و زود اثر کند بگیرند میعه سائله و کندر و قسط و پوست بیخ کبر و بیخ هزار اسفند هر واحد یک جزو خرزهره و گوگرد زرد هر یک نیم جزو و همه را بکوبند و بر هر ده درم از دوا روغن زیت و روغن کنجد و روغن زنبق جمله سی درم بگیرند و اول کندر گوگرد را در این روغن حل کنند پس ادویه آمیزند و در شیشه کنند و بکار برند نافع بود و این دوی تنزیه نسخه ثابت است بگیرند زرنیخ زرد و سرخ و نوشا در و زراریح و آهک و روناس مساوی و با آب اشخار سائیده قرص سازند و به سایه

خشک کرده وقت حاجت بسایند و بر سبیل ذرو بکار برند و این دوا نیز تربد نسخه اوست و قریب از دیگ بر دیگ است بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد و سرخ و آهک و اشخار و زراریح و مویزج موقتاً و الحمد و نوشادر مساوی و همه را با آب اشخار سرشته قرص سازند و دگر خواهند که قوی تر باشد همه را به سرکه و قطران بسرشند و اگر نرم تر خواهند در پیه گاو بسرشند و اگر بول بسرشند قوی تر باشد و ایضاً از ثابت بگیرند مار افعی از جائی که از آب دور باشد و سرو بنال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ لین کنند بعد پاک کردن شکم و شستن او به روغن زیت بپزند و سر دیگ محکم بسته باشند و چون مهرا شود و از آتش برداشته بعد سرد شدن آن سر دیگ بگشایند و آن روغن را؟ باسور طلا کنند آن را خشک گرداند و بریزاند و اهرن گوید باسور را به روغن زیت چرب کنند و اشنان سبز کوفته بر آن بپاشند تا هفت روز آن را خشک کند و بیفگند و این شیاف معتمدان آزموده اند بگیرند عشقه و آن را در دیگ مسی نو قلعی تا کرده با آب بپزند و بمالند و بیالایند تا سطر شود و پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز بنهند و به شب بیوشند و از غبار نگاهدارند و هر روز حرکت دهند پس به مقدار یک آثار از این صبر و مرد تخم سپندان سفید از هر سه برابر یک استار بر آن افکنند و شیاف ساخته یک شب بکار برند و یک شب ترک کنند و طعام شوربا دهند زیاده از سه شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگند و محمد زکریا گوید که دیگ بر دیگ و همه ادویه تیز که بر باسور گذارند پس یک روز آسایش دهند و یک روز دوا بکار برند تا خشک شود و سیاه گرداند پس برگ کرنب را با آب پخته به روغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بر نهند تا بیفگند و بخورد و خته همان است که در قول ابوسهل و بوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و دود و دوا تیز بدان نرسد تدبیر حقنه باید کرد و بگیرند مغز زردآلو تلخ و از آن روغن بکشند و کنجاره او را در آب مالیده صاف کنند مقدار هفتاد درم از آن آب و مقدار پانزده درم از این روغن به هم آمیزند و نیم گرم کرده حقنه سازند و این حقنه در دستور مثل بنشانند بگیرند عصاره برگ بارتنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته با هم مرکب کرده حقنه سازند و چندان که ممکن بود نگاهدارند و تدبیر قطع باسور و تغذیه سابق مسطور شد محمود و صاحب ترویج گویند که علاج همه اقسام بواسیر فصد باسلیق است و اخراج خون به قدر قوت کنند و هر صبح جلاب از عناب ده

عدد و شکر سفید ده درم و یا شربت عناب و شربت دینار به نوشند و غذا مزوره ماش به شیرۀ مغز بادام سازند و تلین طبیعت به مطبوخ فواکه با به مطبوخ هلیله زرد نمایند و این وقتی است که طبیعت و خون هر دو محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا مثقال و گل ارمنی مثقال و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزوره سماق مع گوشت ماکیان و تیهو و دراج خورند و این حب برای بواسیر که خون از آن جاری باشد نافع نسخه آن همان است که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت و ایضاً طراشیث و گلنار و مقل و هلیله سیاه و هلیله و امله هر واحد چهار درم حب آلاس و جفت بلوط هر واحد دو درم همه را باریک سائیده به حریر بیخته و مقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بدان بسرشند و حبها سازند شربت دو درم و یا صاحب این مرض آب گندنا پنج درم با روغن جوز ده درم به نوشد و به برگ مورد و کلاه بادنجان و مرو شحم حنظل و پوست مازو مقل و پیاز تبخیر نماید و یا همه مساویگرفته با آب گندنا حب ساخته هر روز دو سه مرتبه بخور گیرند تا به مرور ایام باسور لاغر شود و ساقط گردد و اما چون بواسیر مومع مولم به سبب کثرت ابتلای آن از خون سوداوی فاسد باشد تفتیح افواه او به چیزهایی که از آن خون سائل شود باید کرد تا وجع خفیف و ساکن گردد مثل آب پیاز حریف و بنفشه و خطمی و خبازی و شبت هر واحد ده درم کوفته بیخته روغن بنفشه با روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و این ضماد نافع بواسیر است تخم گندنا تخم کتان مقل ازرق هر واحد پنج دمر به روغن گاو پخته در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد بر مقعد ضماد کنند و این سفوف نفع کند به آبونه اکلیلالملک خارخسک بادام تلخ نانخواه تخم گندنا مساوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته بر آتش نرم گذارند تا پخته گردد و بر روغن تخم زردآلوی تلخ چرب کرده چهار درم بخورند و این دوا بواسیر را خشک کند پوست انار عصاره لیخته التیس جفت بلوط جوزالسرو کند و هر واحد سه درم کوفته بیخته در آب انگور یک شبانه روز تر کنند تا مثل مرهم گردد پس بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسبانند و این روغن در این مرض نافع است آب گندنا و آب حندقوی هر واحد بست درم باقی اجزا همان است که در قول صاحب کامل گذشت لیکن سلیخه چهار درم عوض زراوند طویل و حرمل است و نسخه بخور نیز همانجا مذکور شد و اما علاج تام برای

این مرض قطع است یا وضع دوی حاد بر آن مثل فلدفیون و مرهم زنگار و دیگ بر دیگ و فرفیون و زرنجین و چون مرض به ادویه حاده زائل گردد و حرفت و وجع باقی ماند به این دوا ضمد کنند پیه بز پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو پیه کوهان شتر هر واحد یک جزو گداخته روغن از آن بگیرند و بر آن روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد یک جزو انداخته بزند و کتیرا و خطمی کوفته بیخته هر واحد یک جزو آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم یسیر الضرر باشد به قطع آن متعرض نشوند بلکه تسکین الم او نمایند انطاکی در تذکره خود می نویسد که در غیر سیاله ابتدا به فصد باسلیق کنند تا خون فاسد کما یا کیفاً یا هر دو خارج گردد پس اگر قوت متحمل استفرغ باشد تا خون در یک دفعه صاف شود بهتر است و الا بعد راحت تکرار فصد نمایند اما در سیاله فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ درخشان بر آید و قوت قوی بود در آن وقت فصد فیقال بهر مجرد جذب مثل وضع محاجم بلاشرط کنند و اگر خون خارج متغیر غلیظ و سیاه باشد قطع آن به فصد و غیر آن جائز نبود بهر آنکه در خروج آن امان است از هر مرضی که اصل او سودا بود مثل ذات‌الجنب و ذات‌الریه و طحال و جذام و غالب صرع و جنون و در قطع آن امراض استسقا و ضعف کبد پیدا شود بعد از آن اشربه مرطیبه مثل شربت بنفشه و عناب به نوشند بهر آنکه اول محلل ماده است و دوم مصفی خون و هر روز سفوف سودا تا دو مثقال به این منضج استعمال نمایند انجیر عناب سپستان هر واحد یک اوقیع اسطوخودوس ایتیمون گل سرخ گل بنفشه انیسون هر واحد نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند چون به یک رطل بماند صاف نموده به نوشند پس اگر ثلولی باشد بسفایج یک اوقیه افزایند و اگر توتی بود عوض اسطوخودوس اسارون کنند و الا میان همه جمع نمایند و در تسکین و اسقاط بواسیر مداومت این حب از مجربات و مخترعات است و اسقاط آن اصلا کند و ریاح آن ببرد و بعد از آن تعدیل مزاج نماید و صرع و صداع و غالب امراض احشای یابسه را نافع است مقل تربد غاریقون صبر هر واحد یک جزو مصطکی مازو راتینج انیسون جوزالسرو و حصابان سقمونیا هر واحد نیم جزو حجر ارمنی یا لاجورد ربع جزو کوفته بیخته با آب گندنا حب سازند شربت یک مثقال با آب مویز و از مجربات در این جوارش ملوک و حب مقل لمک و اطریفل کبیر است پس اگر زمانه گرما و قوت و افرو وجع زیاده بود با آهن قطع کنند و بعد از آن

در طبیح مازو و ؟؟؟ یمانی و آس بنشانند لیکن در این خطر است چون کار از دوا بر آید جائز نبود و کسی که ارائه سلامت از شر او کند و خواهد که باز عود نکند بعد از قطع با پیه خنزیر داغ دهد که این مجرب است و هر که قطع نکند تعفین آن به مثل دیگ بر دیگ از اکالات نماید و طلای روغن افاعی برای اسقاط این مجرب است و گویند که همچنین روغن عقارب است و کسی که سر سگ بسوزد و با خاکستر او صبر مساوی اضافه کند و با آب گندنا سرشته حمل نماید در اسقاط او مجرب است و کذا زاج و گوگرد و سلخ الحیه و پوست بیخ کبر طلاً و بخوراً زیر ظرف سوراخ دار و هرگاه خون بند شود و باعث درد کرده به روغن‌ها و مرهم سفیداب و زنگار بکشایند و گفته‌اند باید که باسور به یک دفعه قطع نکنند بلکه یکی از آن بگذارند تا خون از آن خارج گردد و این تعلل بهر نزافه است اما در عمی به قطع آن دفعته حرج نیست و از جمله تدابیر جید در علاج بواسیر تلین طبیعت است چه قبض او کار بر خداوند مرض دشوار کند و باید که چون خطر او به واسطه انسداد اشتداد نماید فصد صافن کنند و مداومت بر مطبوخ افیمون بغایت نافع است و هرگاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال در شفای آن سوای صحت آن عضو طمع نباید داشت و در شرح موجز است که حب سندروس از عجائب ادویه آن است نسخه آن در قول بوعلی‌سینا به ذیل مشروبات گذتثو دواى ثمر کبر نیز و شرب دو درم قنه هر روز مجرب است و همچنین سکبینج و میعه سائله و طلای روغن بادنجان مجرب و اعظم از این روغن بیضه است که در قرعه پر کرده تقطیر نمایند و مقطر را بار دیگر ارض سحق نموده مکرر بچکانند که این از اسرار غریبه است و کذا مسک در روغن خسته زردآلو و لزوم بخور بیلادر و از آنچه تسکین آن فی الحال کند چون الم و درم آن شدت نماید نشستن در طبیح قول و خشخاش و اکلیل نیم‌گرم است و کذا لطوخ به زعفران و افیون و اشق محلول با آب گندنا یا آب کرنب و اعتنا به اصلاح اغذیه در مدت علاج واجب است که او اهم بود و در اجتناب لحم بقر و ماهی و همه نمکین و ترش تاکید دارند و ملازمت طلای مقعد به روغن ماکیان یا نارجیل و روغن زرد و کوهان شتر و پیاز بریان از اعظم مجربات است و اگر پیاز عنصل باشد اولی بود و همچنین حمل صبر و انزروت و نظرون و خاکتسر چوب انگور و شونیز و شب چون با پیه افعی و آب گندنا بسرشد که این مجرب است و اگر ر چه ذرور این‌ها بعد تدهین به چیزهائی که مذکور

شد استعمال نمایند و چون آرد به مثل آن بیخ لوف بسرشد و بخوردن او لزوم کنند ساقط کند خصوصاً با ماز دو جوزالسر و اندک شب و حصالبان و مقل و بخور به پوست مار و پنبه دانه و حنظل و سندروس و بزرقطونا و زراوند طویل و جوزالسر و دولب و گوگرد و میعه و خرزهره و پشک شتر مجموع یا مفرد بقطران سرشته و همه آنچه در شقاق و نواصیر مذکور گردد در پنجا مناسب است و بالعکس و گاهی معالجه بواسیر و ثالیل و لحم میت به قطع وداع می کنند و اطبا از اشیای حریفه آ «چه قائم مقام آن باشد استنباط نموده اند و لطیف تر آن ها این آب است آهک آب ندیده زرنیخ سرخ و زاج سبز اشخار هر واحد دو اوقیه باریک بسایند و در چهار رطل آب آمیخته در شیشه سر بسته سه هفته بدارند بعده بجز علقه صاف نموده بدارند پس هرگاه قدر آهک و اشخار بآن سرشته بر باسور یا ثلول یا گوشت مردار گذارند آن را بر باید و چون با آهک و اشخار صابون نوشادر بوره ارمنی ذرایح خاکستر چون انجیر اضافه کنند قائم مقام داغ گردد و افعال عجیبه از وی به ظهور برسد و در جفن از تشمیر و قطع غنی کند چون ذرایح از آن حذف کنند ایضاً در نزهه می گوید که در عنبی و توتی فصد کنند و در نزافه مطلقاً و تلیطف اغذیه و ترگ همه حریف و مالح و حامض و مولدات سودا و خصوصاً بواسیر مثل لحم بقر و خرما و بادنجان و عدس نمایند و تنقیه بدن به شربت فاکهه و طبیح افریمون و سفوف لولود حبوب لاجورد یا حجر ارمنی کنند پس معجون خبث الحدید یا حب مقل به عمل آرند و در قطع آن با آهن خطر است و گاهی عوض او به موی می بندند تا آن که ساقط گردد یا به دواى حاد مثل دیگ بر دیگ و گاهی ساقط می شوند بخور زرنیخ و کباریت و مردبیخ کبر و آس و مازو و سلخ الحیه که مجرب است و کذا بطرفا و تخم گندنا به شرطی که بخور به آتش پشک شتر گیرند و قبل او تدهین محل بدان چه میسر آید از مرارات و زیاد کننده و طلا به خاکستر چوب انگور با صبر و آب گندنا نیکو است و چون خنفس و دردانات و تخم قنارالحمار بجوشانند تا مهرا شوند و بدان چرب کنند و صباح دیگر روغن گاو بمالند و به طبیح گندنا و معدا بشویند و همچنین ده روز به عمل آرند در آزاله آن مجرب است و ضماد به تخم ترب و خاکستر تخم خرما و هلیله یا برگ پودینه سبز و نظرون سائیده به غسل سرشته شرباً و حمولاً و طلاً نافع است دور خواص آمده هر که نزدیک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب آن را بگوید که تو باسور

فلان ابن فلانه هستی باسور ها لاغر و ساقط گردد و سعید بن هب الله گوید که علاج بواسیر عمی تفتیح آن و اخراج خون محتبس در آن است بهر آن که چون خون سائل شود در آن ساکن گردد و طلای عصاره بخور مریم با عصاره بصل حلوحریف تفتیح افاده او کند و مریض را چیزی بدهند که خون را فرو دارد مثل هلیله مربی و اطریفل اصعتر و تبخیر مقعد از بیخ کبر مع تخم گندنا و بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده مجفف است و به زهره گاو مع لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در آبی که بنفشه و به آبونه اندر آن پخته باشند بنشانند و غذا با آب لوبیا و نخوداب و گوشت بریان کنند و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض است و علاج بواسیر سائله این است که اگر بدن ممتنی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع به روغن گل و کافور و افیون مع مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از خلط سوداوی باشد اسهال به مطبوخ افیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او به رب کنند پس اگر خون جاری معتدل و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بقرص کهربا مع رب سفر جل حبس آن کنند و غذا بیخه مرغ با آب سماق سازند و مریض را در آبی که از دود پوست انار و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد جز به قطع چاره نبود اگر خوف از کثرت خروج خون باشد و بعضی اطبا قطع آن به آهن می کنند و قطع محجی دم به دواى خشک می نمایند و معالجه موضع بعد از آن بدان چه منقی باشد و در آخر بدان چه ملحم بود می کنند و بعضی از ایشان خرم آن نمایند و چون ساقط می شوند علاج موضع به روغن زرد یا مسکه و در آخر به مرهم مرکب و سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیر می کنند طبری گوید باید که تنقیه علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمک سود و پنیر و ماهی شور و به قول حریفظ حاده منع کنند و بر اسفید باج یا زیر باج بچه مرغ یا پایچه حملان اقتصار ورزند پس به مزاج او نظر کنند اگر مائل به برودت و رطوبت باشد امر به استعمال این حب کنند بگیرند هلیله سیاه ده درم زوفای خشک و سعتر فارسی و مصطکی هر واحد یک درم و کوفته بیخته مقل ازرق پنج درم در آب گندناى بنطی تر کنند تا حل شود بعده ادویه آمیخته حب مثل فلفل سازند و استعمال نمایند که تحفیف و ازاله بواسیر مع پرهیز کند و بسلیخ الحیه و کشنیز خشک و مقل و پوست بیضه و

پوست بیخ کبر و اقماع بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ‌دار کنند که باسور را خشک گردانند و بریزاند و در روغن‌هایی که برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو در روغن بزر عتیق و روغن بان است و اگر مزاج علیل مائل به برودت و رطوبت باشد روغن بلسان است که در آن اندک مقل و جند بیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل حرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن ؟؟؟؟ است و این روغن‌ها برای تسکین حرارت است چه استعمال آن‌ها علاج مخصوص بواسیر نیست و اوهان حاره علاج مخصوص آن است و تکمید حقنه بر دائم به روغن گل نیم‌گرم مقوی آن و مانع از شقاق است و از آنچه استعمال می‌کنند برای تسکین ورم چون در حلقه مقعد حادث شود مرهم معروف بکافوری است و آن این است که از موم و روغن و سفیداب ارزیر مغسول و اندک شنکار که معروف به ؟؟؟؟ حمر است مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و بر آن آب سرد ریخته به حل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و بور از آن که دو سه دفعه آب بر آن ریخته باشند اندک سفیده بیضه رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد و پس استعمال کنند که تسکین ورم کند و چون رگ بشگافند باید که به صورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد بعد از آن حبس نمایند بهر آنکه کثرت سیلان او مضعف معده و موهم قوت و مورث خفقان و زردی رنگ است و گاهی استسقا به طریق ضعف کبد و برد آن پیدا کند و قطع خون به شیافات فاطعه دم و به اقراص یابه سفوفات نمایند و نسخه شیاف قاطع خون این است مریک جزو افاقیا یک جزو دم‌الاکوین عصاره لحتیه‌التیس حضض فشار کند و هر واحد دو جزو همه را سائیده قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته با آب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و دائم حمل کنند تا آنکه خون بند شود و نسخه قرص قاطع دم این است بگیرند تا تخم بارتنگ و به نان و گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر واحد یک درم حضض یک نیم درم لبان سفید کهربا و دع سوخته بسد حجر الدم مروارید کوچک هر واحد دو درم عصاره لحتیه‌التیس سه درم همه را باریک سائیده به شربت آس سرشته به وزن یک درم اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص باده درم شربت آس یا شربت ریباس و سفر جل بدهند و غذا فروره سماقیه و معمول به ناردانه سازند و تکثیر طعام نکنند و غذای شب ترک نمایند و نسخه سفوف قاطع خون این است بگیرند ریوند چینی

خالص یک درم مامیران دو ثلث درم حضض نیم درم عصاره لحيه التيس یک و نیم درم کهربا دو درم هلیله سیاه در روغن زرد بریان کرده سه درم و این سفوف به طریق دستور گرفته‌ام و مجرب است بگیرند خرپزه اندک شیرین خشک کرده دو درم و سعد سیاه پنج درم و نان خشکار سوخته ده درم و مغز خسته زردآلو که تلخی او با آب و نمک دور کرده خشک نموده باشند پنج درم و کندر دو درم همه را سائیده به طریق سفوف استعمال کنند که در قطع دم عجیب‌الفعل است گاهی در یک روز و گاهی در دو روز قطع کند و این سفوف نیز عجیب‌الفعل است بگیرند جزو سوخته یک جزو زردی بیضه سوخته یک جزو کنجد بریان سه جزو همه را سائیده دو مثقال یا بعض اشربه مثل شربت سیب و آس و ریباس به ناشتا بخورند و باید که تقویت معده صاحب او به گلکند و مصطکی کنند و اگر حاجت به ضماد افتد به گل سرخ و سنبل‌الطیب اندک دمر و روغن ناردین و موم ضماد نمایند و ایضاً تقویت کبد او به داءالکرکم کنند و برگ انبر باریس و پوست بیرون پسته و صندل سرخ و سفیدآب آس حل کرده بر پارچه مالیده بر کبد گذارند و باسور که بر حلقه مقعد باشند یکی را از آن جمله گذاشته بخرم یا دواي حاد مثل دیگ بر دیگ یا اشنان سبز و قلی یا با آهن قطع کنند و بعد از آن به مرهم علاج نمایند و باسور که معروف به تنبیه است آن را به حک و قطع بردارند و دواي حاد بر آن نگذارند و اگر باسور صلب شدید الحمتره باشد با آهن متعرض آن نشوند بهر آنکه این بر اطراف شراین می‌روید ابومنصور گوید که از ادویه مصلح برای بواسیر این حب مقل است هلیله زرد و سیاه کابلی هلیله آمله منقی و مصطکی هر یک سه درم تربد مدبر بست درم مقل سی و هشت درم حرف ده درم مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه آمیخته به غسل بسرشدند و این روغن به نوشند و بدان حقنه کنند و نسخه او همان نسخه اول است که در قول صاحب کامل گذشت و این فتیله خون بکشاید مقل سه جزو شحم حنظل یک جزو با آب گندنا سرشته فتیله ساخته بردارند و یا روغن خسته زردآلو با پنبه بردارند و دو نسخه قرص ثابت و روغن افعی که بواسیر را خشک کند در قول جرجانی مسطور شد و یا قطع باسور کنند و چون از خون شیء صالح جاری گردد و بر آن شب و افاقیا و گلنار و غبار آسیاب پاشند و یا بیخ آن‌ها بریشم یا به موی بر بندند و هر روز تنگ کنند تا آنکه ساقط گردد و یا خنابس گرفته به سوزن بزنند تا بمیرد و پس در شیشه کرده سر آن را محکم بندند و

چون خشک شود سائیده به حریر ببیزند بعده پارچه به قدر باسور گرفته و عسل بر آن طلا کرده خنafs سوده بپاشند و ساعتی بر باسور گذارند که آن را بخورد بعد از آن روغن کنجد در پنبه بر آن نهند و محمد زکریا گوید که سک در خوردن گوشت عجیب است عملی کند که آن دواى حاد نکند پس اگر از این دو اورام حار پیدا شود به آرد جو و زردی بیضه و روغن گل ضماد کنند و یا زردچوب به خسته زردآلو سوده به مسکه تازه سرشته بر آن نهند پس روغن تخم زردآلو بمالند و غذای او بحریره و زرده بیضه و خاکینه معمول به گندنا جوش کرده و زرده بیضه و روغن گاو و کوهان شتر سازند و اگر حرارت باشد نخوداب باسفاناخ و قطف و جوذات به گوشت ماکیان فربه و اسفیدباجات دهند و خوردن لبوب مثل جوز و بادام و فندق و پسته و نارجیل و حبت الخضرا و چلغوزه و انجیر و مویز نافع بود و روغن گاو و پیه بط و حلبه و شراب زبیبی و دوشابی و نبیذ و اذی و نوشیدن روغن کنجد بر طبیخ انجیر و بیفتج مفید و پیاز باسور را انفع دهد و ثوم مضر بود و بدترین اغذیه برای او غلیظ و مولد خون سوداوی هست مثل لحم بقر و دواب و شتر و قدید و پنیر کهنه و لحم شکار و جز آن که سابق مذکور شد و شراب سیاه و آب سرد نوشیدن مضر است و زکریا گوید اگر بواسیر ناتی بود باله گرفته قطع کنند و بر آن زاج سوده گذارند و اگر بسیار عظیم باشد در مواضع خرم کنند و همچنین آن را که بیخ او غلیظتر از سراد باشد خرم نمایند و آنچه مستوی به سطح مقعد و مقعر بود محتاج علاج به دواى حاد است و بخور دائم طبیعت نرم دارند به خورائیدن هلیله هندی و تخم مردو مقل ازرق و در استعمال حب مقل نیکو است پس اگر خون منقطع نشود معجون خبثالحدید یا شربت صندلین و قرص کهربا و شربت آمله و آنچه در اسهال دموی مذکور شد بدهند و تنطیل با آب گرم اولاً پس با آب گندنا و نگذاشتن تری بعد تنطیل بلکه به پارچه نشف کردن و احتراز از استنجاب آب سرد تا به ریحالبواسیر متسحیل نگردد و از استاد خود شنیده‌ام و از مسکنات وجع مثل لطوخ مسکه و کافور است و لطول طبیخ خطمی و اکلیل‌الملک و ملوخیا و خبازی که بر آن روغن کنجد تازه انداخته باشند و نشستن در آن و ضماد به پوست بیضه از پرده پاک کرده مثل غبار سائیده نیکو است و این لطوخ مجرب است سورنجان دو درم مقل دم‌الاقوین هر واحد یک درم سائیده در مسکه تازه و روغن بنفشه هر واحد اوقیه آمیخته لطوخ سازند و با آب نیم‌گرم یا به طبیخ خطمی مذکور

بشویند و تدهین به مرهم مقل و سنام و یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو جید است و کلاه بادنجان با مثل آن بادام تلخ سائیده به روغن بنفشه سرشته بر بواسیر طلا کردن در ازاله آن مجرب است و ضماد برگ نضع اصحاب بواسیر را نافع است و این الجمع دوا در آن است و اگر در او صعب باشد اکلیل الملک به آبونه هر واحد استار خطمی سه درم کوفته بیخته مقل سه درم و افیون هر دو در میفنتج حل کرده بیامیزند و زردی بیضه اضافه کرده در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بر پارچه مالیده به روغن گل لطوخ کرده نمیگرم بر موضع نهند و اگر از عرطنیثا و مقل و اندک سرگین کبوتر شیاف ساخته بردارند بسرعت تفتیح باسور کند و الا سیما اگر مقل بر سره گاو حل کنند و این قرص قطع خون بواسیر و حیض کند هلیله سیاه و هلیله آمله و خبث الحدید و مازو و غدبه هر واحد دو درم صندل و کندر و دم الاخوین و صمغ و لک و سندروس و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یک درم زیره سنبل الطیب سعد قرنفل مصطکی هر واحد نیم درم بزرالبیخ سه درم افیون ربع درم شربت متوسط یک و نیم درم به طبیخ کشنیز خشک و سماق مقدار دو اوقیه و صاحب بواسیر را به استعمال حقنه بلاضرورت رخصت ندهند و اغذیه اصحاب بواسیر باید که خلاف اغذیه صاحبان دیدان باشند پس نفع می کند ایشان را هر غذای مرتب مسمن مسخن مولد خون شیرین مثل اسفیدباجات چرب به لحوم نرم ازبده و بزغاله و ماکیان و بچه آن فربه و زرده بیضه نیمبرشت و اسفاناخیه و ملوخیه به روغن بادام و خاصه ایشان را نافع است گندنا که دوبار جوش داده به گوشت فربه قلیه آن بپزند و یا به روغن زردعجه او سازند اگر ایشان را حرارت نباشد و حلبه نافع بواسیر است و کذا شوربای خروس پیر و قلت شرب آب سرد نفع کند و چه سریع الهضم و جیدالغذا باشد لازم گیرند و از هر ترشی اجتناب کنند تا مستحیل به ریاح نگرده سویدی گوید که خاکستر چوب انگور به روغن تخم زردآلو کبوساً و ضماد و چرک ابدان مستخرج در حمام به روغن تخم مشمش تلخ حل کرده ضماداً و زیاد خالص تدهیناً برای تسکین الم بواسیر و کذا ضماد شیرگاه و آرد جو و خمول تخم زردآلوی تلخ و کوهان شتر و مقل ازرق فتیله ساخته برای بواسیر باطنی و کردیا مئقال وج مئقال هر روز بر ناشتا تا ده روز خوردن و کذا تخم مرو خوردن دراتینج به روغن بز برای بواسیر ظاهری و باطنی و سورنجان نیم درم به روغن غنم کهنه فتیله ساخته تمام شب حمل کردن و ضماد کلاه بادنجان

به مشمش سوده و ضماد قرطاس مصرفی کذا زراوند طویل شرباً ضماداً بخور عرطنیثا بر آتش پشک شتر بیخ بار متواتر و حجرالیهود نیم درم خوردن برای مرد ذکر و برای زن انثی در قطع خون بواسیر و ضماد شب به وزن آن سنبل الطیب به شراب کهنه پخته و شحیمه که برگ آن ماشه به برگ بنفشه و غلیظ بنفشه و غلیظ تر از آن گل او زرده بر بیخ او زدائد مثل بواسیر می باشد بیخ آن را مع زواید در روغن زرد بریان کرده بخورند و در آن روغن پنبه تر کرده بر بواسیر ظاهر نهند و در بواسیر باطن بدان حمول کنند و بخور بیخ اذن القیس و کذا ثمر بادنجان دشتی بر آتش پشک شتر هر واحد مجرب من است و طلای عصاره شاهسفرم که آن ریحان صغیرالورق است و ضمادر نگار حدید و موم زرد و کذا خاکستر چوب انگور به سرکه و کذا خاکستر مذکور و میعه سائله مساوی به زرده بیضه شتر سرشته سه روز متواتر و کذا نارجیل کهنه و روغن آن و کذا پوست سخت جوز سوخته به عسل و زیره آمیخته و کذا ثمر قثاءالحمار در روغن کتان یا کنجد پخته و کذا غسل بلادر به زیت کهنه پخته و کذا رصاص محرق به روغن مشمش تلخ و کذا در هاون و دسته رصاص روغن مذکور یا روغن گل یا زیت خوشبو حل کنند تا سیاه نشود و کذا گندنای شامی جوش کرده و کذا تخم شبت سوخته تنها و به روغن تخم مشمش تلخ و یا بیخ خشک آن سوده و کذا صدف سوده به شراب حلود کذا سعد به زرده بیضه و روغن گل و کذا سندورس به روغن بزرکتان و کذا خاکستر مار و کذا منی خرد کذا مغز بادام تلخ و کلاه بادنجان خشک کرده سائیده به روغن بنفشه سرشته و یا بادام تلخ تنها و کذا پودینه نهری که از مجربات مکرره ابن وحشیه است و کذا روغن شیلیم و آب گندنا و روغن است مشمش و کذا مشک به روغن بادام تلخ و کذا میعه سائله و روغن گل عوض کاغذ سوخته آمیخته و کذا زردچوب و الیه مساوی سوده و کذا صبر به عسل آمیخته و یا با آب گندنا مخلوط کرده هفت بار و بعد از آن به روغن گل محکوک در هاون و دسته اسرب و کذا زرنیخ سرخ به روغن گل و کذا سداب سوده با پیه کوهان شتر آمیخته و کذا سماق تنها یا با گندنا پخته و یا به عسل و کذا روغن کوهان شتر و روغن تخم مشمش تلخ و آب گندنا که مسکن درد است و کذا زاج سوخته به عسل سرشته و کذا کرسنه به مسکه و زردی بیضه بریان سرشته و کذا زنگار تنها به عسل غلیظ القوام بر آتش و کذا زنگار نیم درم مقل ازرق دو درم به شراب کهنه سرشته و یا زنگار

و روغن گل و آب بادیان و کذا هدبه و قرد مانا که آن کردیای بری است و کذا سخاله نقره به سیماب کشته و کذا
ذرنب به روغن مشمش و کذا لین بلسان و کذا جاه شیر و کذا آبی که در آن خاکستر چوب انجیر یک شبانه روز تر
کرده صاف نموده و همچنین ده بار تکرار این کرده باشند و کذا قفرالبیهود و روغن خسته شفتالوی تلخ و کذا تخم
ترب سوده به سرکه سرشته و کذا مال و کاغذ سوخته و خاکستر چوب انگور به زردی بیضه بریان و کذا ریوند و
مثل او انزروت و کذا تخم عنبالثعلب بمرات کثیر و کذا زرنیخ و به روغن گل و کذا مس سوخته به روغن زردآلو و
موم و کذا زنجار حدید به سرکه و کذا همه مرارات و کذا روغن شونیز و کذا روغن خیری زرد و کاغذ مصری سوخته
و کذا خسته هلیله سوخته و روغن گل و موم و کذا ثمر حدق زرد و کذا ترمس و سندروس و روغن کتان و سرکه و
کذا اکلیل‌الملک و زرده بیضه و کذا حضض مکی و کذا برگ نعناع بستانی سوده که انفع دوی بواسیر است و کذا
کمافیطوس به عسل و کذا بیخ تیوع و کذا آب خرنوب شامی نبردر صوف آلوده و کذا شفلح که آن ثمر بیخ کبر
است سبز گرفته سوده و کذا زراوند مدحرج با آب دهن روزه دار سرشته و کذا بیخ قثاءالحمار باریک سوده به روغن
کنجد پخته و شرب آب آهنتاب و یا خبث‌الحدید یک دانگ و یا هلیله زرد و یا روغن جوز هندی کهنه به روغن
زردآلو تلخ هر واحد یک مثقال و یا آب بارتنگ و خوردن مسلوق آن و یا گندنای مطبوخ و یا آمله پنج درم و یا عرق
فرنجمشک و خوردن جرم آن و یا هلیله کابلی تنها و یا سه درم از آن به عسل سه درم و کباش قرنفل نیم درم و یا
سفوف حرف و تخم گندنا هر دو بریان و سائیده و یا حرف بریان مسلم تنها و یا مقل ازرق بجلاب کرم و یا ملازمت
گل زیت و یا کنجد مع پوست و روغن آن و یا کندر و یا دارچینی دو درم به آبت سرد و یا روغن دارچینی و یا بلبله
و یا مصطکی سوده یک درم شکر یک درم تا ده روز یا طبیخ حلبه و یا آب سداب و آب گندنا و روغن مشمش تلخ و
یا هلیله سیاه تنها یا سه درم از آن به شکر پنج درم کباش قرنفل نیم درم و یا زهره خرس دو دانگ به عسل و یا
دوغ گاو و یا طبیخ شلحم و یا قرفته القرنفل دو درم و یا خولنجان یک جزو دارچینی نیم جزو و یا ریباس بالخاصیت
و یا دادی دو درم به شکر و روغن گاو بمرات و یا بسباسة هندی و یا به طبیخ افسنتین به شکر و یا کلاه بادنجان
خشک کرده سوده خوردن و به زبت گرم کرده تدهین باسور نمودن و یا به نان و یا سندروس محلول به روغن کتان

و بعد آن شرب نخوداب مطیب به زیت مغسول و یا پایچۀ حملان که مانع نرفالدم است و یا ثوم بریان بست روز بر ناشتا و یا طلا که خبث‌الحدید هفت روز در آن تر کرده باشند نوشیدن و شرب و ضماد سعد و کذا حرف و کذا مقل ازرق و کذا طالیسفر و کذا صبر تنها و به شراب حلو و کذا حماض یا تخم آن و کذا پوست انار ترش و کذحلتیست و کذا دار شیشعان و کذا سخالۀ نقره و کذا حب‌القلت و کذا برگ کبر و کذا سکبینج و کذا و اذی و کذا زوفرا که آن خر است و کذا بادام شیرین و کذا روغن نارگیل و روغن زردآلو و روغن شفتالو و کذا خولان هندی و کذا خبث‌الحدید و کذا افسنتین رومی و عصارۀ آن و کذا و معۀ کرم که از شاخ آن می‌چکد مخلوط به مقل و حمول مشک و یا میعۀ سائله و یا صبر و یا خاکستر چوب زیتون به روغن گل سرشته و یا عنصل بریان و یا خاکستر آن به زبت و یا خولان هندی و یا روغن کتان که اندر آن قثاء‌الحمار پخته باشند و یا خبث‌الحدید و رصاص سوخته و روغن گل و موم و یا موم و اقحوان و سورنجان هر واحد یک مثقال روغن زرد سه مثقال مرهم ساخته و یا فتیله به روغن آجر آلوده برداشتن که مفتوح باسور است و یا ودع سوخته با آب لیمو سرشته فتیله ساخته و یا خبث فضه و بخور خستۀ هلیله و یا بیخ قثاء‌الحمار و یا پوست مار و مقل و بیخ کبر و بلادر و زراوند طویل سائیده بلوط‌ها ساخته و یا برگ آس خشک و سندروس و یا پیه کوهان شتر یا پشک آن یا دمل آن و یا ملخ خشک کرده و یا برگ کبر و یا طرفاده مرتبه و یا راتینج و مثل آن روغن کتان و یا روغن یاسمین و انزروت و بلادر هر سه مخلوط کرده و یا بیخ حلفا و یا تخم حرمل و حمول و ضماد زیت خوشبو در هاون و دستۀ رصاص حل کرده و یا مقل و یا سداب سوده به روغن کوهان شتر سرشته و یا ایرسا به روغن مشمش و یا آب ترب و زیت خوشبو و یا صعتر سوخته به زردۀ بیضه و روغن گل و یا کلاه بادنجان و مغز بادام تلخ هر دو سائیده به روغن بنفشه سرشته و یا قصب‌الزریره با آب صعتر و یا خرنوب نبطی به عسل و جلوس بر جلد شیر و یا بر جلد خرگوش و یا ربول ماده گاو و یا نر گاو و یا در طبیخ گندنا یا در آب مطبوخ شلجم و یا در طبیخ آس و یا طبیخ مرد و ذرور آس خشک و یا برادۀ عاج و برادۀ آهن و یا خبث‌الحدید و رصاص سوخته هر دو سوده و کبوس زهرۀ نحاس سفید و یا سماق و مثل او انکشت چوب بلوط برای بواسیر دامیه و یا گل‌قند و صبر بعد رش شراب کهنه بر بواسیر و یا بعد تدهین به روغن برگ طرفا سوده به مرات و

غسل بواسیر با آب اشنان هر روز چند بار تا بست روز و لباس جلد خرگوش و یا فتک و تعلیق بیخ لسان‌الحمل در گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیر است و معالجهٔ بهر دوا که نمایند تکرار آن بمرات لابد است و آلتش در تمامی بخورات بواسیر پشک شتر باشد بعض متاخرین می‌نویسند که سبب اسهال بواسیری در اکثر انفتاح سر رگ‌ها باشد به سبب استعمال بعضی مفتحات و یا حدت خون محترق پس اصلاً مرتکب حبس این خون نشوند و چون به سبب ضعف درد ساقین و دوران سر پدید آید و برداشتن چشم‌ها به سوی آسمان دشوار بود و خانهٔ چشم‌ها درد کند پس حابسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند و غذا خفیف سریع‌الهضم مانند پلاد بچهٔ مرغ و دشواری آن و بزغاله نبان تنوری بز دردار صبح و شام دهند و بالای آن نمک سلیمانی ماشه و یا جوارش مصطکی مرکب دریا انوشداروی لولوی جدواری علویخان چهار ماشه خوراندند و جهت امالۀ ماده باید که نخستین رگ صافن زنند و یا باسلیق کشانید پس حابسات دهند و این قرص مقل قابض مخترع من نافع پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ آمله هلیلهٔ سیاه همه به روغن بادام بریان اندر جو حضض مکی هر یک یک درم؟؟؟ سوخته بهوج پتر سوخته مقل ازرق هر یک دو درم حب‌آلاس صمغ عربی گل ارمنی هر یک یک مثقال با آب گندنای سبز دو پهر کهرل نموده اقراص سازند شربتی و دو درم با شیرۀ الاچی کلان چهار عدد و بادیان نه ماشه و این حب میتواج حکیم کبیر علی خان مفید و در بواسیر خونی و ریخی مکرر به تجربه رسیده پوست تیول به خطائی حضض نگرکوئی اتیس اندر جو تلخ برگ سنا هلیلهٔ سیاه ناگکیسر هر یک دو درم کوفته بیخته به عسل آمیخته حب‌ها سازند به قدر یک ماشه و یک صبح و یکی شام بخورند با عرق گاوزبان هفت توله و این حب مؤلف بسیار مفید است به نان دانهٔ هیل اتیس رسوت نگرکوئی نارمشک هلیلهٔ سیاه بریان مقل مکی‌اند اندر جو تلخ پوست کراکهربا بسد صدف هر دو سوخته هر یک هفت ماشه کوفته بیخته با آب گندنا دو پاس کهرل کرده حب‌ها بقدر نخود ساخته ورق طلا پیچیده دو عدد بخورند و این حب نیز مفید اتیس اندر جو تلخ رسوت نگرکوئی نتر بالا پوست کرا صمغ عربی بریان هر یک دو درم و حب حکیم اکمل خان نافع ذرب و مطلق اسهال و سفوف حکیم شریف خان بهر اقسام اسهال و سفوف لولوی علویخان نیز حابس خون بواسیر است و این آبز نافع برگ قنب برگ زیتون برگ زیب برگ انار هر یک پاو آثار

حلبه گل خطمی مکوه بزرالبیخ غدبه هر یک سه توله و دواى حکیم علی که در حابسات مذکور شد با تخم بارتنگ دو درم آمیخته به رب مورد دو توله و گلاب نیم پاو بخوراند و چون از کثرت اسهال خروج مقعد دورم پیدا شود و درد غلبه کند این آبن بکار برند برگ انار سبز و زیتون و به بول و بنگ و پنبه باغی هر یک پاو آثار پوست مغیلان پوست خشخاش پوست انار ولایتی هر یک نه توله بزرالبیخ برز کتان حلبه عدس مسلم عذبه گلنار مکوه هر یک چار توله برگ یاسمین نه توله در روزی سه چهار بار به عمل آرند و این دوا دهند حضض مکی استخوان انسان سوخته برگ حنای خشک هر یک یک ماشه در بالائی جغرات یک نیم توله بلیند و غذا پلاویچه مرغ و بنوماش با جغرات دهند و یا نان ثرید به شوربای چوزه مرغ و اگر از این تدابیر حبس نشود ترکیب خوردن جغرات و حب سرخ و سبز و غیره و ترکیب گوشت گاو که در اسهال معدی رطوبی در قول صاحب اقتباس گذشت به عمل آرند و گویند که اگر سه برگ کرنب گرفته ثابت بجوشانند و ریشه آن دور کرده بسایند و زردی بیضه و مرداسنگ یک مثقال و زعفران یک دانگ و افیون نیم دانگ اضافه کرده حل کنند تا مثل مرهم گردد و نیم گرم طلا نمایند در تسکین درد بواسیر مجرب است و تبخیر برگ عشقه که آن را به فارسی ارفک گویند در تخفیف ثالیان بواسیر مجرب و استنجاب به آب سرد مضر و محدث ریح البواسیر است و اگر با بواسیر وجع مفاصل باشد سورنجان نافع بود چنانچه ابن بیطار گفته که آن را در نفع بواسیر باطنی و وجع مفاصل خاصیتی است باید که نیم درم از آن بگیرند و سائیده به روغن غنم سرشته در پنبه بگیرند و به شب حمل نمایند که در دو شب اصلاح آن نماید و به شب سوم حاجت نیفتد کذا قیل فی حاشیته شرح الاسباب آب و گویند که اگر گندهک و لوبان هر واحد یک جزو باریک سائیده میعه سائله یک جزو در روغن سرشف و روغن کنجد سیاه و روغن السی هر یک دو جزو بر آتش گذاخته فرود آرند و قسط تلخ پوست بیخ کبر و پوست بیخ کنیر اسنبد هر یک یک نیم جزو سائیده آمیزند و بر سه طلا کرده باشند خشک شده بیفتد و حکیم علی گوید اگر خواهند که بواسیری را مسهل دهند این دارد بدهند پوست هلیله تخم کاسنی هر واحد یک مثقال بادیان تخم کرفس هر یک نیم مثقال مجموع یک شربت است کم و زیاده هم می توان کرد و اکثر سازند با صحاب بواسیر مسهل نمی دهند و علاج به مرخیات و ملینات می فرمایند مگر به ضرورت مسهل در ماءالجبن با

هلججات گاهی می دهند با وجود این بعد مسهل بواسیریان را بر همگی طبیعت می شود و برای رفع قبض ایشان تراکیب استعمال هلیله مربی و اطریفل مقل ملین و اطریفل صغیر و حب مقل ملین با مزنفات معمول است مثلاً هلیله مربی با لعاب اسپغول یا لعاب ریشه خطمی با هر دو بدهند و یا لعاب بهدانه و اسپغول مسلم دیگر مصطکی و مقل یم یک ماشه سوده با طریفل یک توله سرشته بخورند و بالایش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده گلقدن یا نبات داخل کرده دهند دیگر اطریفل صغیر با لعاب ریشه خطمی لعاب اسپغول عرق بادیان گلاب شربت گاوزبان یا شربت بنفشه تخم ریحان دهند دیگر خمیره بنفشه با گلقدن سرشته بخورند و بالایش آب کاسنی سبز مروق یا شیرۀ تخم کاسنی گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب شربت گاوزبان بالنگو پاشیده به نوشند دیگر اطریفل صغیر خورده لعاب ریشه خطمی شیرۀ تخم کاسنی گاوزبان عرق مکوه گلاب خمیره بنفشه گلقدن مالیده به نوشند و اگر برای ریاح شیرۀ بادیان افزایش می نماید و اگر برای تنقیۀ رطوبات کرده دار را شیرۀ تخم خیارین یا شیرۀ تخم خرپزه در عسل بول به شیرۀ خارخسک نیز بیفزایند بهتر است و گاهی برای تسکین حرارت و ادرار سکنجبین نیز می افزایند اما شربت بزوری مناسب است و دیگر هلیله مربی خورده مویز منقی بنفشه گل سرخ ریشه خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوه گلاب جوشانیده صاف کرده شربت لیمو گلقدن داخل کرده به نوشند و گاهی همراه اطریفل صغیر طبیح بهدانه ریشه خطمی و غیره و گاهی طبیح گل خطمی مع عناب و گاهی در بلغم مع انجیر زرد دو یا سه چهار دوا به حسب قوت و بیماری می دهند ایضاً در اصحاب بواسیر و نزله که اکثر قبض و سد با حادث می شود و برای تلبین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبیح بهدانه گاهی بهدانه خطمی گاهی ریشه خطمی تخم مرو و گاهی ریشه خطمی مویز منقی گاهی خطمی خبازی گل بنفشه بهدانه گاهی بهدانه گل بنفشه آلو بخارا گاوزبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده عنب الثعلب اصل السوس گاهی مویز منقی گل نیلوفر گاهی گاوزبان الایچی کلان خیارین گاهی اصل السوس مویز منقی هر کدام از اینها در عرق مکوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیوره گلاب و غیره همراه یک دو شیرۀ از مکوه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خرپزه و الایچی کلان و انیسون و بادیان و تخم کشوت با شربت مثل

شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری و انار شیرین و شربت عناب و تخم‌های مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم
فرنجمشک و بالنگو پاشیده و هر روز تبدیل معمول است تا طبیعت به یک و دامانوس نگردد و ایضاً اگر از حبس
خون بواسیر درد در تمام بدن و تمدد ظاهر شود و نزد قرب وقت کشادن خون تپ و لرزه به شدت آید و اختلاج
درد و به جانب چپ افتد و لب زیرین مانند صاحب لقوه آویخته گردد و بعد آمدن خون همه عوارض موقوف شود در
شدت دوره آن را پیتتا چهار سرخ اسقیل خشک یک ماشه در عسل یک توله آمیخته با عرق خارشتر پنج توله
بدهند و بعد و گهری طبیخ چای خطائی به نوشانند تا او را بول بسیار گردد و اعراض مذکوره موقوف شود بعده تا
یک هفته فادزهر حیوانی چهار حبه در شربت یاقوت یک توله آمیخته با عرق کیوره و عرق عنبر هر دو چهار توله
دهند و غذا لحم حلوان با نان روده خوراندند و اگر باز دوره آید اول فصد صافن کرده دوی مذکور دهند که خون بی
مشقت خواهد آمد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبه کند و بعده زحیر با درد مقعد و خروج آن و
حبس بول و به سبب مراقبت اختلاج قلب و معده به شدت ظاهر شود از فصد اسلیم چپ به قدر نیم پاو خون
بگیرند و برگ بنگ و نیب و سنبهالود و انار و حبها و هر یک سه توله بیخ کبر یک نیم توله بیخ به آبونه بادیان هر
یک دو توله جوشانیده بخور گیرند و سفوف یهودی ماشه به روغن بادام چرب کرده با شیرۀ گل سرخ یک نیم توله و
مویز منقی دو توله شربت گاوزبان چارتوله بخورند غذا پلا و مرغ مرغن و وقت شام تخم کنوچه هفت ماشه تودری
سرخ چار ماشه با عرق کیوره و بیدمشک هر یک پنج توله عرق گاوزبان هفت توله شربت بنفشه مکرر شربت گاوزبان
هر یک دو توله دهند و در شب پودینه سبز یک قبضه مثل بهرته نیب پخته به روغن گل چرب کرده بر مقعد بندند
و در شب سه چهار بار تکرار این نمایند و کذا بخورند مذکور و بعد از آن اگر ضعف باقی ماند همه ادویه موقوف
کرده فادزهر حیوانی چهار حبه به نان لاجورد مغسول هر یک یک ماشه ورق طلا یک عدد در شربت سیب دو توله
آمیخته و شربت یاقوت دو توله در عرق کیوره و عنبر هریک چهار توله عرق بیدمشک سه توله حل کرده تخم
فرنجمشک نه ماشه پاشیده تا یک هفته بدهند و غذا قلیه و قورمه حلوان به نان خشکار دهند.

و آن ریح غلیظ سوداوی عسرالتحلل است که در تهیگاه حوالی ناف و گرده می‌گردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبه به مراقیه شود و گاهی به سوی زهار و خصیه و قضیب و مقعد فرود آید و گاهی به جانب بالای سینه و سرهای پهلو و مثانه و گردن و پشت بر آید و درد در اعضای مذکوره حادث نماید و گاهی زحیر و اسهال خون آرد و گاهی شکم و قبض کند و اعضا شکنی و درد زانو و مفاصل عارض گردد و گاهی به جانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدان سبب هنگام نشست و برخاست از زانو و مفاصل آوازی همین بر آید و این آواز را به عربی قرعه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از پس آن و ظهور اندکی درد در مقعد و زهار در وقت انزال و گاهی اختلاج مقعد و گاه نرمی شکم و خروج براز ناهموار با ریح و بقابق بسیار و باز بقای تقاضا به دستور و خارش چهره و بدن و فساد هضم و آمدن بوی مانند ماهی گنده از دماغ با سوزش سینه و معده و بودن آن کابر است و گاهی به چپ و احساس اینکه گویا چیزی در گلو آویخته است و بدمزگی دهن و کثرت خواب و کسل و خمیازه و خروج چیزی شبیه به رنگ خون مائل به سیاهی و یا بوی بد و یا سیاه به رنگ بالزوجت و گرانی اندام‌ها وقت بیداری از خواب و تغییر رنگ رو به زردی یا سبزی یا سیاهی یا رصاصی یا نحاسی و حکه چهره و بدن و تغییر رنگ موی بغبرت و ریختن آن و خارش بن موی و روی پدید آید و گاهی شب کوری و سعد و دوار و صداع و قولنج و غثیان آرد و صاحب او را اشتهای طعام صادق به نور و سبب تولد این ریح خلط سوداوی است که بر گرده بریزد یا درد گرده و حوالی آن پیدا شود و به حرارت گرده مستحیل به ریاح غلیظه گردد و بدانند که این مرض از امراض مقعد نیست بلکه مبداء او گرده است و در اینجا بنابر مناسبت لفظی و مشارکت اسمی به بواسیر ذکر می‌کنند علاج تنقیه سودا به مسهل آن یا مطبوخ اف تیمون و حب اف تیمون نمایند و اف تیمون به ماء الجبن و شیرخشت برای این مرض و مراق و بواسیر بغایت نافع بوده و جوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کونی و غیر آن ادویه محلل ریاح یا مدرات خورند تا اثر آن‌ها به گرده رسد و حب مقل و اطریفل صغیر و سنا و جوارش خبث‌الحدید و جوارش جالینوس و دبیدالورد و عرق تنبول و بعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود و استعمال دیگر ملینات

و محلات قویه مثل حلتیت به سکنبج و جند بیدستر و طبیح بسفایج اثری تمام دارد و گاهی در اینجا هنگام غلبه حرارت فصد باسلیق به جهت استخراج ماده سودات که سبب این مرض است نافع گردد و مالش بدن و حمام و سواری اسپ و ورزش به دوام انفع تمام دارد و از البان و فواکه و اغذیه مولد سودا و سکر متواتر و هرچه مؤلد ریح باشد اجتناب نمایند و این دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیر نیز می دهند برگ سرو خشک نانخواه سوخته برگ سداب خشک تخم هلیون ابهل ابخدان سوخته محروث اذریون خردل سفید جوز بوا سوخته کوفته بیخته یک درم با طعام بدهند در خواب و بیداری ضبط خروج ریح نتواند کرد و اگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا به ربع رسد پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بر شکم بمالند اثر او در اخراج ریح نصف از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد و ایضاً که در قلع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده و نفخ اینها مجرب نوشته شیر ماده گاو و نیم آثار و یا کم شکر سرخ شش توله با برگ سنای مکی یک نیم ماشه افیون زنجبیل یک یک ماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم بینند و قوت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند و گویند که وضع مجحمه بر مقعد بسیار مؤثر است و داغ بر مفصل ترقوه جهت ریح بواسیر از مجربات حکیم علی است و لسان العصافیر سائیده به قدری که به آب حب بسته خوردن برای نفخ و ریح بواسیر و وجع اسافل مجرب نوشته و اگر ده درم ابهل را دانه بیرون کرده با روغن گاو به قدری که او را فراگیرد بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم فانیذ مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم مریض بارد مزاج بخورد برای وجع اسافل که از باد بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست حب مقل که در این به آب معمول است پوست هلیله زردپوست هلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکنبج پنج درم خردل دو درم مقل و سکنبج را در آب گندنا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند و حبها به قدر نخود ساخته هفت حب با آب آهنتاب یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند و در نسخه بیاض علویخان پوست هلیله و آمله عوض تربد داخل است و وزن هر یک از هلیجات ده درم و سکنبج سه درم و حرف سفید عوض خردل است ایضاً ایتیمون درونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقر قرحا مقل ازرق هر یک یک توله مصطکی دارچینی هر یک دو مثقال

جواکهار سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه تربد سفید هر یک دو توله کوفته بیخته در آب کک‌دنده سبز چهار پاس کهرل کنند و همچنین در آب گندنا و حب‌ها به قدر نخود سازند شربتی یک صبح و یک شام حب دیگر برای ریاح بواسیر حاضر‌النفع است و بهق و حکه را مفید است پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرح دارفلفل هر یک پنج مثقال جوز بوا نمک اندر آنی هر واحد یک نیم مثقال تربد موصوف به روغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته به روغن بنفشه بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته با آب سرشته حب‌ها به قدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند سفوف هیل که برای بواسیر بادی و ریاح بلغمی دافع دانه هیل چهارده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو نارمشک هشت جزو دارفلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات چهل و دو جزو کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف دیگر جهت ریاح بواسیر و کبد و طحال و معده و امعا و نفخ این‌ها و صلابات و قولنج ریاحی را مفید است وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زرنباد زیره سیاه مدبر هر یک یک درم پودینه کشنیز سه‌هاگه بریان نانخواه هر یک دو درم حرمل یک نیم درم مغز تخم بید انجیر سه درم تربد سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته به روغن بید انجیر چرب نموده نمک لاهوری به قدر ذائقه آمیخته شربتی از یک نیم ماشه تا سه و نیم ماشه ایضاً که رفع قبض و نفخ و بواسیر کند و اخراج ریاح به درجه کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود پودینه پوست بیخ بادیان زیره سیاه و سفید و برسهاگه بریان مقل زرد زنجبیل خردل زرالبیخ هر دو بریان هر یک هفت ماشه تربد سفید برگ سنا هلیله سیاه هر یک سه توله ریوند خطائی دو توله برگ سرو برگ گز برگ سنبهالو همه در سایه خشک ساخته سداب جوز بوا سوخته هر یک چهار و نیم ماشه حلتیت نه ماشه نمک نطفی و طبرزد هر واحد دو نیم درم پوست بیخ برگ نویخ سه‌جنه و نو هر دو ده توله شربتی از یک ماشه تا سه ماشه شیاف در امر بواسیر ریاحی که با وجع مفاصل بود نافع است سورنجان نیم مثقال کوفته بیخته به روغن دنبه یا گاو سرشته در پنبه گرفته متواتر در مقعد نهند دو روز و شب و احتیاج بروز سوم نمی‌افتد و اگر مثل مقل و برگ قنب و مغز خسته شفتالو و آب گندنا اضافه کنند بسیار

نافع شود طلا جهت درد اعضا که از باد بواسیر به هم رسد مفید زنجبیل یک مثقال فلفل دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال و روغن گردگان بست مثقال آمیخته طلا کنند معجون مقل که در بواسیر ریخی معمول است پوست هلیله کابلی هلیله آمله دانه سبیل بادیان هر یک دو درم نانخواه سازج هندی مشک زنجبیل صعتر وج دار فلفل هر واحد هر ودحد یک درم مقل شازده درم اول مقل را در روغن زرد گرم صاف نمایند پس ادویه کوفته بیخته بدو چند عسل بسرشند خوراک دو مثقال و معجون بزورمعروف بعطائی و اطریفل کبیر معجون کاسر ریاح و معجون بادمهرج و به قول گیلانی نافع است از آن غافل نباشند بیان بعضی تراکیب مفید باد بواسیر از مطب اساتده و کرام زرنباد یک ماشه سوده به هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالایش شیره خیارین شش ماشه در عرق مکوه عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوره سه توله برآورده شربت بزوری دو توله داخل کرده تودری سفید چار ماشه پاشیده به نوشند و گاهی مصطکی و گاهی عود و گاهی مقل و گاهی گندنا هر کدام یک ماشه سوده همراه دوا داده می شود دیگر اطریفل صغیر خورانیده شیره بادیان گلکند بدهند باز شیره کاسنی شش ماشه و زرنباد نیم ماشه سوده مقل یک ماشه سوده افزایند دیگر مقل یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بعد آن شیره بادیان شیره خارخسک نبات و یا بادیان پودینه هر یک چار ماشه گل بنفشه نه ماشه جوشانیده صاف نموده گلکند دو توله افزوده به نوشند دیگر مصطکی مقل یک یک ماشه سوده باطریفل کشنیزی یک توله سرشته تناول نمایند بالایش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده به نوشند دیگر هلیله مربی یک عدد بخورند بعد لعاب ریشه خطمی شیره بادیان هر یک شش ماشه در عرق گاوزبان ده توله برآورده شربت بنفشه اسپغول تخم ریحان پاشیده به نوشند دیگر که با درد تهیگاه به طرف جگر و قبض دائم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی شاهتره گل بنفشه جوشانیده گلکند داخل کرده بدهند بعد نضج مغز خیارشبر روغن گاو افزود مسهل دهند و در مسهل دوم سنای مکی یک توله هلیلجات هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر واحد چهار ماشه افزوده و حب ایارج شش ماشه چهارگهری شب باقی مانده نیز دهند بعد دو مسهل اگر چیک و درد در سینه و

گاهی در پشت بود مصطکی یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان هفت توله نبات دو توله تودری چهار ماشه پاشیده به نوشند باز اگر اندکی درد باقی بود تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه در مسهل سوم افزایند دیگر که با درد مثانه بود فصد باسلیق کنند و اطریفل دهند باز اطریفل کشنیزی یک توله خورده مویز منقی ده دانه الیچی خرد کوفته سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده به نوشند برای تقویت معده و اعصاب باز پرسیاوشان پنج ماشه بادیان چهار ماشه گلقدند دو توله عوض الیچی و نبات کنند غذا پلاو دیگر که با درد کمر و شکم لازم باشد اطریفل صغیر خورائیده مویز منقی ده دانه به عرق شاهتره ده توله گلاب چار توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بدهند باز گلقدند عوض نبات کنند بعده مصطکی سورنجان یک یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته خورده بالایش عرق بادیان به نوشند بعده فلاسفه شش ماشه بخورند بعده مصطکی مقل تخم گندنا هر یک نیم ماشه سوده باطریفل صغیر سرشته تناول نمایند و گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم مرو چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده به نوشند باز خارخسک بجای خیارین و گلقدند بجای اطریفل بعده مقل سوده باطریفل سرشته مویز منقی دو توله بادیان چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه به عرق بادیان ده توله جوشانیده نبات دو توله باز اگر شکایت درد زانو کند سورنجان یک ماشه سوده افزایند دیگر که باگوله شکم و نفخ و درد باشد بادیان چار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چار ماشه جوشانیده گلقدند دو توله باز بسفایچ چار ماشه گل خطمی سه ماشه افزایند غذا شله باز مقل ازرق یک ماشه سوده باطریفل صغیر توله سرشته خورده بالایش عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ هر یک چار ماشه گل خطمی سه ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده به نوشند باز بسفایچ شش ماشه افزایند دیگر که با درد کمر و قبض باشد اطریفل صغیر خورده شیرۀ خیارین شش ماشه شیرۀ بادیان چار ماشه نبات دو توله به نوشند و اگر با درد تمام شکم باشد مقل سوده یک ماشه باطریفل صغیر سرشته بخورند بالایش بادیان مویز منقی جوشانیده گلقدند دیگر که باندکی نفخ و صلابت فم معده باشد مقل ماشه سوده باطریفل کشنیزی توله سرشته با آب گرم بخورند دیگر که با اسهال باشد سفوف یهودی و مقلیاتا با شیرۀ نانخواه کرفش و بادیان دهند غذا پایچۀ بز جوان با نان ثرید

کرده دهند و گاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر حقیقت بریان چهار حبه بیخ کبر یک ماشه در گلقدن یک توله آمیخته بلیسانند و بدرقه به شیرۀ بادیان و انیسون هفت ماشه در گلاب و عرق هیل و پودینه هر یک هفت توله نبات سه توله کنند که در ریاح بواسیر مفید بود اقوال اطبا جرجانی و ایلافی می نویسند که صاعب این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد و از میوه های بادناک دور باید بود و داروهای بادشکن بکار باید داشت و این حب بادباسور بشکند و در گرده و تهیگاه و مفاصل را سودمند بود صبر شش درم تخم سپند جاوشیر مقل اشق غاریقون عصارۀ غافث هر یک پنج درم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم با آب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال با آب گرم در نسخه حب النیل پنج درم زیاده است و وزن مقل دو درهم دور نسخه دیگر سکبینج نیز دو درم است و این حب نیز باسور باطن و ریاح گرده را نفاع بود زرنباد درونج هلیله سیاه هلیله شیطرچ هندی عاقرقرا نوشادر فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته با آب مویز حبها سازند شربت از دو درم تا سه درم با آب گندنا دهند و این حب خبث الحديد باد باسور و سردی گرده و شهوت طین و مجذوم را سودمند بود و طعام بگوار دو رنگ روی نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحديد مدبر و هفت روز در آب گندنا تر کنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند تخم سپندان سفید یعنی حرف و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم ترب گندنا و تخم گرز و تخم پیاز و حلبه هر یک چهار جزو و مقل یک جزو و در آب گندنا به قدر نخود حب کنند شربت بست و یک حب در هر هفته یکبار یا دو بار و اگر پوست بیخ کبر یک جزو صعتر فارسی نیم جزوهر دو کوفته بیخته دو درم با آب گرم یا شوربای چرب دهند نافع بود و یان معوق تخمه و ریاح بواسیر و صداع بار دو ظلمت بصر را سودمند بود و قوت باه زیاده کند سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلسان فلفل سفید دار فلفل اسارون سلیخه قصب الزریره سعد حب آلاس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی سائیده با عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال و این حقنه باد باسور بشکند آب شبت تر شصت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن جته الخضرا هر یک نیم سکره فانید بست درم یا سی درم همه را جوشانیده حقنه کنند و هرگاه به زانوی صاحب بواسیر ثیره بسیار سیاه پدید آید بعد بست روز بمیرد مسیحی گوید که این حقنه نافع ریاح بواسیر است

تخم زردآلو را کوفته روغن از آن برآرند و با آب گندمای مطبوخ آمیخته نیم گرم حقه کنند انطاکی می گوید که گاهی عقب باسور و ناسور ریح حادث می شود که به یکی از این هر دو مضاف می سازند و گاه به سوی دماغ بر آید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد در پشت و معده پیدا کند و باه را ساقط نماید و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثر از شرب محلات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قردمانای مطبوخ به عسل و تمریخ بادیان حاره حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسبه آب می نویسند که از ادویه نافعہ سکنجبین ایتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون و شربت مشک و شربت سنبل است و شربت خبث الحدید بر این همه فاضل است و حب مقل ملین و قابض در این به آب بهترین حبوب است و کذا اطریفل مقل ملین و حب خبث الحدید مدبر آن را نافع بود و حبی که در آن هلیلجات و مقل هر یک چهار درم است و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل گذشت نیز در ریح بواسیر و تفتیح باسور عمیا نفع بین کند و مجرب است و بدانند که معاجین کاسر ریح همه در این به آب نافع است و کذا نطولات به ادویه کاسر ریح و کذلک تبخیر به این ادویه و اتفاق کرده اند بر آنکه هر دوا که نطولاً نفع کند بخوراً نیز نافع بخور و بالعکس و گویند که شیاف عشقه مجرب است و روغن خراطین نافع بود و در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریح بواسیر تجربه درآمده و شخصی را قرحه در آلات بول ازروقی بود و ریم بسیار می آمد قرحه را به الکل زائل نموده هیچ اثری از آن باقی نمانده و قاروره صاف شد و برودت و ضعف معده را نیز نافع و مقوی باه است و نسخه آن همان حب خبث الحدید است که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شازده جزو و حرف که حب الرشاد است سی و دو جزو است و قاقله و در نسخه دیگر حب قلقل چهار جزو عوض مقل است و نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چندان بسایند که چون بر روی آب بریزند تا یک ساعت بر آن بایستد و اگر در سحوق او سابقه نکنند احتمال ضرر است حکیم عابد سرهندی در شرح اسبه آب نوشته که دوستی را درد کرده به سبب این ریح شدت نمود و نزد من ضماد و دوا که استعمال او کنند باقی نمانده بود و کرب بر آن اشتداد کرد و حواس او متشتت گشت پس شربت دینار به شیرۀ خیارین نوشانیدم و برگرده ضماد خردل زنجبیل سائیده در بول گوساله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزۀ مرغ دادم و ریح به سوی کنج ران منحل گردید

پس شربات از سفوف نمک دادم و بحمدالله تعالی نجات یافت و بر دیگری این امر هجوم آورده و اقراص افسنتین خوراندیم و بر سائر شکم او به همین اقراص ضماد کشانیدم و در چند روز مرض مقهور شد و به الکلیه از آن خلاص یافت و گاهی شراب در آب کاسنی حل کرده طلا کرده می‌شود و حکه را که گاهی به این وجع می‌باشد ساکن می‌کند و از روغن‌های نافع روغن کلکلانج و روغن نهاردین است و آنچه بارها به تجربه رسیده و خطا نکرده این روغن مقل از تالیف قدما است مقل اشق سعد مرزنجوش حرمل حلبه حبته الخضرا مغز تخم بید انجیر هر واحد ده مثقال میعه سائله اشق ایتیمون بسفایح حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلنجه شیطرچ هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان عود دارچینی جند بیدستر هر یک سه مثقال مرداسنگ کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه تخم شبت برگ غاز فوفل هر یک چهار مثقال عسل مصفی روغن گاو روغن یاسمین نطف سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون هر یک شش صد و پنجاه مثقال نیمکوفته در آب باران یکهزار مثقال بجوشانند تا آنکه آب فانی شود و روغن بماند و مقلیثا مجرب و معمول است مصنف اقتباس‌العلاج گوید که اول فصد باسلیق و یا صافن کنند و جهت نضج ماده سودا و تحلیل ریح این ماء‌الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل‌السوس مقشر بادیان سنبل‌الطیب خارخسک ناگکیر مصطکی هر یک نه ماشه اسارون انیسون افسنتین حرمل قنطوریون دقیق صعتر هر یک هفت ماشه فوه درونج بسفایح تخم خرپزه هر یک یک نیم توله تخم قرطم سه توله انجیر زرد و پانزده عدد مویز منقی پنج توله برگ شاهتره بادرنجبویه ایتیمون هر یک یک و نیم توله در عرق خارخسک و مکوه و جوانسه و شاهتره هر یک سه پاو شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزده روز و یا کم زیاده تا حصول نضج دهند و غذا وقت دو پهر نخوداب چوجه مرغ و وقت خام نان خشکار با شوربای مرغ و بعد حصول نضج در قاروره تنقیه بدن به مطبوخ بسفایح تربدی و ایتیمون تربدی علویخان کنند و وقت شب حب لاجورد و یا ایتیمون خوراندند و یا در ماء‌الاصول مذکور بعضی ادویه مسهله مثل هلیله سیاه سه توله برگ سنا یک نیم توله خیار شنبه هفت توله شیرخشت پنج

توله ترنجبین نه توله گلقدن شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه کرده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و مکوه و گلاب برابر دهند و وقت دو پهر نخوداب وقت شام نان ترید در شوربای مرغ و صبح این تیرید دهند مصطکی بیخ کبر لاجورد مغسول هر واحد یک ماشه در هلیله مربی یک عدد سرشته ورق نقره یک عدد پیچیده با شیر بادیان و قرطم هر یک نه ماشه انیسون زیره سفید هر یک سه ماشه صعتر هفت ماشه در عرق گوکهرد و هیل و گاوزبان هر یک هفت توله شربت بزوری چهار توله تودریین و یا حرف نه ماشه و آب و غذا به دستور و همین نمط چهار پنج مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و بادمهرج با عرق دارچینی و یا هیل و یا نانخواه دهند و یا دیگر حبوب و سفوفات که مذکور شد و اگر از این تدبیر صحت حاصل نشود ماءالجبن دهند و همه آنچه در نفخ معده و جگر و سپرز از سفوفات و حبوب و غیره مذکور شد در اینجا هم به عمل آرند اطبای هند می نویسند که از برگ ککرونده و مرچ سیاه مساوی حب بسته خوردن و معجون مقل که آن را گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را نافع است و هلیله زمگی بریان در روغن زرد یک درم زیره سیاه سه درم در نه دام آب خیسانیده صباح بجوشانند و با دو نیم دام روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و این سفوف به جهت باد بواسیر و درد معده ضعف آن کثیرالمنفعت است چرا تیه بیخ چتاور دارفلفل فلفل سیاه هر یک دو ماشه برگ سنزیره سفید نمک نطفی نمک کوکنی نمک سیاه نمک سانبهر نمک لاهوری هر یک سه ماشه تربد موصوف قرنفل کلاه دار دارچینی دانه الایچی سفید پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله هلیله سیاه سهاگه بریان هر واحد یک ماشه اناردانه پانزده ماشه اجواین زنجبیل کشنیز خشک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار ماشه در این چورن برای باد بواسیر و پیه و بادگوله و امراض بلغمی را مجرب نوشته انگوزه یک درم به آبه رنگ دو نمک و نمک سنگ سه زیره چهار سونه پنج مرچ سیاه شش پیل هفت گوته هشت زردچوب نه چترک ده اجود یازده قند دوازده درم همه را سائیده در قوام قند مذکور انداخته خوب بیامیزند و فرود آورده در سایه خشک کنند و در آوند آب نارسیده بدارند و هر روز سه درم با آب بخورند پرهیز از کنجد و بادنجان و؟؟؟ و از آنچه تیز باشد و اگر مغز تخم بکاین بادیان مساوی سائیده شکر سفید برابر آمیخته نیمدام بخور نافع بواسیر بادی

است و نوشیدن طبیح حله نیز نافع ریاح بواسیر است.

قشر البواسیر

بدانکه گاهی مرض سمی به قشر البواسیر عارض شود و آن جسم غشائی غلیظ مائل به صلابت ماشهبه صفاق امعاست و آن ممتد به روده مستقیم و ملتصق بدان باشد گویا که طبقه ائالته آن است و گاهی از معای مستقیم تا قولون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب و گاهی زیاده از این بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پر است و لیکن ریح داخل طبقه بود و این مریض غیر ریح البواسیر است که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر است گاهی از بالا متقلع گردد به سبب سختی اسهالات و از مقعد معلق نازل شود و از آن مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آن را روده گمان کند و پندارد که روده مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خط خالی نباشد و علاجش قطع آن است و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهل است بهر آنکه قشر از بالای روده مستقیم زائل شده و از سطح او مفارقت کرده و به حوالی مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراهم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض به انواع علاج معالجه نمایند.

نواصیر

و آن قروح خبیثه غائره است که بر کناره مقعد حادث شود و متعفن گردد و گرداگرد او روده مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرداب از آن جاری باشد و علاج آن مشکل بود و اسبه آب آن به قول خجندی قریب از اسبه آب بواسیر است و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شکاف دادن آن تأخیر کنند حتی که گوشت گرداگرد او فاسد گردد و نزد جرجانی و ایلاقی اسبه آب نواصیر و بواسیر هر دو یکسان است و شیخ‌الرئیس می‌نویسد که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جراحات آن پیدا شود و گاهی از بواسیر متاکله متولد گردد و نواصیر

دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این سالم‌تر است دوم نافذ بسوی آن و این ردی‌تر بود و آنچه قریب از تجویف مقعد باشد اسلم و در آن خطر اندک بود بهر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضله مقعد را آفت نرسد بلکه بعضی آن را و از باقی فعل حبس برآز کند و اما بعید را چون قطع کنند و علاجش همین است که عضله حابسه تمام یا بیشتر قطع گردد و همه فعل حبس زائل شود و به خروج براز بلااراده مؤدی گردد و نواصیر گاهی متصل با ورده و شرائین و عصب باشد و در آن خطر و گاهی در استخوان اثر کند و فرق میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند و از انگشت منتهانی موقع میل تجسس نمایند اگر سر میل به انگشت ملاقی گرد و نافذ باشد والاغیر و ایضاً بر نافذ خروج ریح و برآز از آن دلالت کند و آنجا که مجری به غایت تنگ باشد و او خال میل ممکن نبود و برآز نیراز آن بر نیاید و خروج ریح هم از آن طرف محسوس نگردد بفرمائید که مریض مقعد را ز پنبه یا پارچه یا دست خود بند نماید و حبس دم کرده به اسفل زور نماید چنانچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دهن قرحه دارد و پس اگر بر آمدن بریح از قرحه به انگشت محسوس شود قرحه نافذ بود والا فلا و نافذ را گاهی یک دهن باشد و گاهی بسیار و مؤلف بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره از آن بول بیرون می‌آمد و از این معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمی‌باشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم می‌باشد علاج اگر نواصیر غیر نافذ باشد مریض را بر پشت بخوابانند و زیر سرین او تکیه نهند و اولاً قرحه را بیفشردند تا آنچه در آن باشد بیرون آید پس شیاف غرب را سوده دو سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه دوا خشک شود بیمار بر همان یهئت بماند و آنجا که در آوردن فیتله در قرحه ممکن بود فیتله را به آب ممنع محلول‌تر نمایند و در سفوف ادویه شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نهند و اگر نواصیر نافذ بود دست از معالجه آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا به دستکاری است یا به وضع ادویه حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این هر دو خالی از خطر نیست و گویند که آنچه نواصیر را از زیادتی باز دارد استخوان سینه گربه است که چون آن را در آب نقوع هلیله و بلبله و آبله سائیده طلا کنند و استخوان پنجه اشیر سوده طلا کردن یا زردچوب مرداسنگ هر یک سه جزو روغن گل دو جزو سوم زرد یک جزو

سوم زرد یک جزو در آب بپزند و هرگاه آب بسوزند مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته‌اند و به قول گیلانی اگر برگ نیب بسایند و با آهک آب نادیده که نصف وزن آن یا کمتر از آن باشد بیامیزند و به آب برگ نازک درخت مذکور و اگر به هم نرسد در آب لت کرده در نواصیر پر کنند نفع بین نماید و در این به آب نظیر خود ندارد و خصوصاً اگر قرحه با خون امعا نرسیده باشد و مرهم رسل را نیز در این مرض تا شیرات قوی است و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبرسه ماشه صعتر فارسی یک‌نیم ماشه نیز سفید گفته‌اند و طلای مغز نارجیل دریائی در لعاب دهن مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ گلنار زردچوبه دم الاخوین شب یمانی سرمه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله به دستور مرهم ساخته استعمال نمایند جهت نواصیر و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرهم نیز برای بهگند مفید نوشته خاکستر چرم کمیخت کات سفید سنگ جراحات موم هر واحد یکدرم بقدری روغن گاو صد بار شسته آمیزند و ایضاً سرمه سیندوز هر واحد دو درم سیماب سنگرف موم هر یک یکدرم نیله تهوتۀ بریان سه ماشه روغن کنجد چار دام اول اجزای دیگر سائید بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند و بخور و حسب نافع نواصیر در آتشک خواهد آمد و استعمال معجون عشبیه نیز در این به آب سودمند است و دیگر ادویه که در غرب گذشت و در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یابد بکار برند و تبخیر باستخوان مسلم انسان در تخفیف نواصیر مجرب جالینوس است اقوال حذاق سویدی می‌گوید که چون براز طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده اضافه نمایند در ابرای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من است و ضماد صبر و کذا محروث با نصف وزن آن خاکستر چون انگور برزده بیضه سرشته و کذا بادام تلخ و کذا پودینه نهری مخلوط بمثل آن قلقند به غسل سرشته و کذامیعه سامله و کذاشراب کهنه و غسل و صبر آمیخته و کذا سندروس و صبر و صمغ زیتون به آب برگ زردآلو سرشته و کذا رصاص محرق به روغن گل آمیخته و کذا سوده برزده بیضه مرغ آمیخته و کذا بیخ فاشرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرهم گردد و کذار پوند و مثل ارو انزوت و بخور سندروس و کذا تخم کند تاودز و خاکستر چوب زیتون و جلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر بریان و برنج بریان هر واحد نافع

ناصر مقعد است مجوسی می نویسد که غور نواصیر گاهی غیر نافذ بسوی امعا باشد و چون علاجش به ادویه مجفیه کنند صحت یابد و گاهی بعیدالغور نافذ بسوی روده بود و در آن علاج سود ندارد شیخ می فرماید که اگر از نواصیر غیر نافذ اذیت بسیلان بسیار و بد بوی مفرط نباشد تبرک علاج او خون نیست و اگر ایذا دهد بر آن شیاف غرب و امثال آن از ادویه نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد و بهتر والا دوی حاد استعمال نمایند تا لحم هیت زائل شود و گوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم به نهادن روغن زرد و روغن گل بر آن باید کرد بعد از آن اندمال جراحی به ادویه و مرهم و خصوصاً مرهم مدمله رسل نمایند که آن صحت بخشد و اگر ناصر نیز باشد معالجه بعد آنچه قطع به حرق نماید نباید کرد لیکن به آهستگی در مدتی و از آنچه آن را مندمل گرداند مرهم اسود است و اما علاج نافذ خرم است و در خرم رعایتی که در بواسیر مذکور شد باید کرد و از خرم جید او نیست که به موی تافته باریک یا به ابریشم تافته محکم بندند و ترک نمایند و هرگاه مودی بوجع شدید گردد و خون عروض تشنج و دیگر اعراض رویه باشد رشته از آن جدا کنند و علاج به مسکنات نمایند بعد از آن اعاده بستن آن کنند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج ناصر غیر نافذ به ادویه حاده محفضه مثل قرص فلدفیون و شیاف غرب نمایند و اول ناصر را بفشارند تا صدید او خارج گردد و پاره پنبه کهنه بر سر میل باریک پیچیده تر کنند و درد و اگر دانیده به قعر ناصر نهند و میل را بکشند چنان که پنبه در انجا بماند و یا فتیله ساخته به دستور نهند و یک طرف او بیرون بماند تا اخراج او سهل باشد و اگر میل یا فتیله در آن فرو نرود و دوا را در ماءالعسل گذاخته بچکانند و یا دوا خشک در آن ذرور نمایند و به سر میل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد به مرهم سفیداب و شیاف ابار به سفیدی بیضه مرغ سوده علاج کنند دور آب قابض که اندر آن برگ مورد و سعد و پوست انار و جفت بلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و درست شود و اگر ناصر نافذ باشد و نزدیک به مقعد بود به هیچ چیز به نشود مگر به قطع و بریدن او بالا آهنی بود که به شکل یعنی داس باشد بعد از آن به ادویه رویاننده گوشت علاج کنند مثلاً صبر و مردم الاخوین و کندر و زعفران و انزروت مساوی نرم سائیده بر جراحی بپاشند و این دوا را اکسیرین گویند و اگر در این زنگار و سرمه و گلنار و زاج سفید

افزاینده قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آن را قطع نکنند بهر آنکه در آن خوف انقطاع عضله مقعد و استرخای آن و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آن را بخراشند تا همچون جراحت تازه گردد و پس اگر حاجت بود به دوختن و به مراهم و شیافات رویاننده گوشت علاج کننده محمدبن الیاس گوید که علاج نافذ خرم و قطع موضع دوائی حاد بر آن است تا لحم فاسد فانی گردد و یا این مرهم استعمال نمایند که نافع نواصیر است گوگرد یک درم حجر قیسور که بدان نقره را حک می کنند یک درم سلخ الحیه دو درم زفت ده درم روغن جوز ده درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده بیامیرند و علاج غیرنافذ به فشردن و گذاشتن این مرهم نمایند دم الاخوین سرمه شب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد سه درم زنگار نیم دانگ کوفته و به حریر بیخته به روغن بنفشه سرشته با پنبه استعمال کنند و حق آن است که قول در معالجه این مرض فضول است بلکه سزاوار این است که ترک معالجه کنند و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند سعید گوید که اگر نواصیر قلیل الوسخ بوده اندک بوی بد داشته اشد مکروه العاقبت نیست و علاجش به اصلاح غذا و امتناع از اغذیه رویه و استعمال مراهم ملحمه مثل مرهم مرتک و مرهم زفت نمایند و مریض را به آبهای قابضه بنشانند و اما شفای تام را بسوی آن سبیل نیست الا به علاج آهن و اگر رنج خارج از ناصور بسیار بدبو لذاع حاد باشد آن روی عفنی بود پس باید که طبیب به علاج آن اهتمام نماید یا به ادویه حاد بوده حدید به نحوی که منجل بشکافند اگر بعید از مقعد نباشد و اگر بعید بود از آن تعرض نکنند بهر آنکه خروجی براز به غیر اراده به سبب انقطاع عضله تابع علاج حدید گردد و اگر قریب باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قطع بدو آیا آهن آن موضع را به دوائی خشک و پنبه پر کنند بعده به مسکه روغن زرد علاج کنند و بعد نقا به مراهم ملحمه تدارک نمایند ابومنصور گوید که بق مقشر و صمغ زیتون سائیده به سرکه آمیخته و اندکی زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک جاوشیر و روغن نارگیل ساخته نهند و سیلان مرهم مرتب از آرد باقلا و حلبه و آب و روغن نارگیل گذارند و به کهربا و صبر صبح و شام پر نمایند که به قوت تخفیف آن نماید و یا دوائی مسطور در به آب غرب استعمال کنند و اما بر اتام حاصل نشود مگر به علاج حدید رازی گفته که علاج ناصور غیر نافذ این است که پارچه درشت بر میل پیچیده در آن داخل کنند و

بخارند تا خون بر آید و یک روز گذاشته باز اعاده این تدبیر کنند تا سه مرتبه هر قدر که کهنه باشد حاجت به استقصا در این تدبیر بیشتر بود بعد از آن صبر و قشور کنار مرو انزروت و یرساو آرد کرسنه و پوست پنج جاوشیر و دم الاخوین سوده پر نمایند که التحام کنند انطاکی گوید که نواصیر قروح غائر است که ممتلی میشود و منفجر میگردد و مثل غرب و علاجش تنقیه ماده است اولاً استعمال دواى مجفف بعد از ازاله مواد فاسد بعد از آن بشیاف غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بر آن ادویه اکاله نهند تا مستوی گردد و پس ادمال آن نمایند و در آن خطر است و تکثیر تضمید به صبر بادام تلخ و انزروت و ریوند و کذا مورد و گلنار کنند.

ورم مقعد

و آن اکثر حار بود از خون مصرف یا خون صفراوی و گاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتدا کمتر افتد به سبب تلرر جرم مقعد و کثافت آن بهر آنکه عصبانی صلب است و در اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا انسداد دهن بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر به قطع و استعمال ادویة حاده یا ضربه و سقظه به سبب توجه مواد بسوی مقعد از شدت درد عارض شود بالجمله اگر ورم با تپ گرم و درد شدید و سوزش و تقطیر بول و سکون وجع به وضع اشیای بارد بالفعل باشد ورم حار بود و اگر با زحات و ورم و فقدان آثار حرارت و تسکین درد بیچیزی گرم بالفعل باشد ورم بلغمی بود و اگر با صلابت و فقدان حس بود ورم صلب باشد پس اگر این اورام جمع شود و خراج گردد و بر آن خوف بودن نواصیر بود فلهدا بقراط امر بشگاف آن قبل از آن نضح نموده علاج در ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از قصد مانعی باشد بر قطن حجامت نمایند یا زلو بچسبانند و بعد از نضح به مسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیرة بزور بارد و با تخم ریحان و اسپغول و شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و یا نقوع عناب و آلو بخارا با نبات به نوشند و قی به غایت مفید بود و تقلیل غذا باید کرد و اغذیة مبرده بخورند و از اغذیه حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت روع ماده مرهم سفیداب نهند و یا پنبه را به روغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا

سفیدی بیضه مرغ و روغن گل در ظرف ارزیر یا اسرب خوب حل کرده بر مقعد ضماد کنند و آنجا که درد شدید بود و قدری افیون بیفزایند و بعد بر روغن گل و موم یا زردی بیضه لطوخ نمایند و هنگام شدت وجع اندک آب گشنیز تر زیاده کنند یا مرهم خل و محلول در روغن گل نهند و چون ورم مزمن گردد و مرهم داخلین بگذارند و به منضجات ملینه مثل خطی و خبازی و اکلیل‌الملک و به آبونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات ریم کردن ماده دریافت خود قبل از نضج کامل باید شگافت تا ناصور نگرده و در ورم بلغمی قی کنند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود به فصد اندک خون بگیرند و مرهم محلل استعمال نمایند و مرهم از برگ کرنب پخته و پیه گاو ساخته به عمل آرند و زردی بیضه و روغن گل و مقل طلا کنند و هنگام ظهور آثار نضج بشگافند و در ورم صلب جهت تلین و تحلیل او پیه بط و مرغ و زرده بیضه و روغن گل و زفت و سفیداب و مرداسنگ و اندک زعفران مثل مرهم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و در طبیخ ادویه محله نشانند و مرهم داخلین و مرهم رسل در روغن گل و زردی بیضه مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثفل محل را نرنجانند و ماده هم بدین تدبیر کم گردد اقوال مهره سویدی تسوید می‌نماید که بامیدن روغن تخم زردآلو تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح من است و برای تسکین ورم حار ضماد عصاره خرفه و کذا طحلب سائیده و کفا گل سرخ خشک مطبوخ به آب و کذا گل بنفشه تنها یا به ادویه مناسبه و کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها و به عسل و شراب و طلای روغن اقحوان و ضماد و اذی و کذا پیاز بریان به روغن زرد یا پیه سوده و کذا رصاص محکوک به شراب و کذا روغن حله و کذا شحم بط و دماغ آن و کذا بیخ خطی شراب پخته و کذا عدس مطبوخ و به بریان و روغن گل و کذا عدس مقشر به عسل و اکلیل‌الملک و پوست انار پخته و کذا به آبونه و کذا اکلیل‌الملک و زرده بیضه یا بمیفتج پخته و کذا لادن در روغن گل حل کرده و کذا سکنجبین و کذا گل سرخ مطبوخ به شراب یک ساله و کذا گندنای مطبوخ به روغن زرد و کذا سفیداب ارزیر و مرداسنج مساوی به روغن گل آمیخته و کذا توتیا و کذا روغن بید انجیر و جلوس در طبخ خیری اصفر و کذا در طبیخ خطی و کذا در طبیخ شکایا و کذا در طبیخ خبازی و کذا در طبیخ ملو خیار خرب و ضماد خطمی و کذا حضض و کذا حب‌آلاس و کذا طبیخ اذخر و نقاح آن و

همول بیخ شکاما و کذا اخولان و دزور پوست حنظل سوخته هر واحد نافع ورم مقعد است و ضماد زعفران و موم مساوی و کذا زفت رطب به موم مساوی و یا به روغن گل و کذا زوفای خشک نافع درم صلب مقعد است و ضماد مصطکی ورم بارد را مفید بود بوعلی سینا مینویسد که واجب است استعمال فصد در ابتدای این اورام چه این گاهی تنها تسکین مرجع کند و مرهم سفیداج بر آن استعمال کنند و با سفیدی بیضه و روغن گل در هاون رصاص یا آنکه بسایند تا سیاه گردد نمایند و یا بگیرند مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب دو درم موم سه اوقیه روغن زرد و اوقیه پیه بط یک اوقیه روغن کنجد مقدار کفایت و با این قدری مثلث و شراب آمیزند و پیه بط سخت سودمند است و همچنین ضماد نان در آب پخته بزوری بیضه و روغن گل آمیخته یا نان پاکیزه یک رطل زعفران یک اوقیه افیون یک اوقیه در همیخته سرشته و ضماد کاکنج خیلی نیکو است و کذلک ضماد زردی بیضه بریان در شراب قابض سوده به موم و روغن گل آمیخته و چون درم از ابتدا تجاوز کند از قطع بواسیر نباشد بر آن مرهم داخلین به روغن گل حل کرده و یا اندک مرهم باسلیقون با زردی بیضه نیمبرشت استعمال کنند و ایضا پیاز و گندنا هر دو جوش داده مع به آبونه و یا مرهم سفیداب با شق و اگر درد شدت کند برگ بیخ رطب افشوده اندکی آب او گرفته به آب آمیزند و در آن نان تر کرده و زردی بیضه مقعود کمتر از بریان بسیار و روغن گل افزوده مرهم سازند و ایضاً گاهی تکمید معتدل و جلوس در آبی که مسکنات وجع مثل بزرکتان و خطمی و تخم خطمی و ملوخیا جوشانیده لعاب گندم ممروس در آن ریخته باشند نافع بود و باید که به سوی مبحث زحیر رجوع نمایند که در آن علاج جید این باب است گیلانی گوید که در اینجا قاعده وجوب شگاف قبل نضح و تقیح اگر چه واجب الرعایه است الا اگر نضاج و تقیح به حسب واجب در مدت اندک به ادویه قوی الانضاج واقع شود باک نیست و به این طریق اکثر این مرض را علاج کردیم و یکی را هم ضرری نکرده و گل خطمی و برگ آن را خاصیت نیک است از آن مرهم ساخته بر مقعد لطوخ سازند پس اگر استعمال او در ابتدا بود بتعذیب ماده و دفع لذع آن را نفع بخشد و اکثر بدان درم زائل شود و خصوصاً چون در گلاب بپزند و اگر بعد ابتدا باشد گاه زائل کند و گاهی نضح دهد که عقب او غائله نباشد بلکه ریم را خارج کرده بسرعت مندمل سازد و لاسیما چون به مرهم اشق آمیزند و این از خواص است و

جدوار را در این باب منفعت تام است چون در گلاب سوده بر موضع طلا نمایند و هرگاه ورم با جراحت اندرون مقعد به غایت دردناک پیدا شود و اسهال خون آورد این دوا مجرب است گل بنفشه به آبونه اکلیل الملک حلبه تخم کتان برگ خطمی هر یک دو توله گل خطمی گل سرخ هر واحد یک توله کوفته بجوشانند که چون خمیر شود هر روز سه بار گرم گرم به بندند و این ضماد نیز به غایت نافع است به آبونه اکلیل الملک تخم خطمی بنفشه حلبه تخم کتان افیون مقل اشوق روغن گل هر واحد یک مثقال زرده تخم مرغ یک عدد ادویه را بکوبند و بجوشانند تا مثل خمیر شود و مقل و اشق و ایفیون در آب حل کرده بیامیزند و روغن و زرده تخم مرغ اضافه کرده به عمل آرند صاحب کامل گوید که چون مقعد را ورم حار بغیر بواسیر عارض میشود باید که برگ خطمی و برگ عنب‌الثعلب و بنفشه خشک و عدس مقشر به آب بجوشانند تا پخته شود و بر آن روغن گل یا روغن بنفشه و زرده بیضه و سفیده آن انداخته در آن خوب بماند و بر موضع ضماد کنهند و این دوا نیز ورم حاد مقعد را نافع سفیدآب از ریز پنج ورم کند ریک نیم درم اقلیمیای نقره دو درم سائیده به موم که در روغن گلو آب کاسنی و آب خیار اگر حاضر باشد و آب حی العالم و خبازی گذاخته باشند آمیخته در هاون حل کرده استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند هرگاه که بر مقعد آماس گرم پدید آید اول رگ باسلیق باید زد و ضماد سفیدی بیضه و غیر آن همان است که در قول بوعلی سینا مسطور شد و گفته که اگر بعد تسکین حرارت برگ چقندر بگو بند و با روغن گاو آمیخته بپزند و با زردچوبه ضماد کنند در خراج مقعد را زائل کند و در نسخه ایلاقی حلبه عوض زردچوبه است ابن الیاس گوید که علاج ورم حار فصد و اخراج قون کسب قوت واجب است و هر صباح جلاب از عناب ده عدد به نوشانند و غذا ماءالشعیر با مزوره ماش و شیر بادام دهند و تضمید موضع از بنفشه خشک و باقی همان است که در قول صاحب کامل گذشت مگر در اینجا خبازی عوض عدس و بیضه مرغ است و یا بگیرند سفیدی بیضه و روغن گل و بر آن یک طسوج افیون انداخته در هاون ارزیز یا اسرب حل کرده استعمال نمایند و یا این مرهم سفیدآب نهند و نسخه آن همان است که در قول مذکور مسطور شد الا آب خیار و حی‌العالم مطروح است مصنف ترویج گوید که در ورم حار فصد کنند و اشربه مثل شربت عناب یا شربت آرد و تمره‌ندی به نوشانند و نسخه ضماد و مرهم همان است که در

قول ابن الیاس مذکور شد و اگر درد شدید باشد ضماد آب برگ پنخ به نحوی که در قول بوعلی سینا گذشت و کذا
آبزن استعمال نمایند و بالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تقیح شروع کند تا بسرعت بشکافد و الا
مشکاف دهند و مهلت روا ندارند که ماده غائر شود و ناصور کرد و چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از
تقیح بشکافند و به خلاف سائر اورام و آنچه بر سرعت نضج اعانت کند این است در مرهم داخلین زرده بیضه و
روغن گل افزایشند و قیروطیات متخذ از مغز ساق بقر یا موم به آب چقندر بکار برند و تدبیر ورم صلب همان است که
در ذیل علاج گذشت انطاکی گوید که روغن زرده بیضه و مغز شتر و لادن و زعفران را در اینجا فائده عظیم است و
برگ بیخ سوده و خشخاش به سائر اجزای آن و گل سرخ مطبوخ به شراب را در حار نفع جلیل است و دربارد
خاکستر پوست حنظل ذرداً و صبر و عسل و پیه ماکیان طلاء و پیاز و گندنای بریان روغن زرد به دستور و حلبه و
به آبونه نطولاً و کذا انواع خبازی خصوصاً خطمی نافع بود و از مجربات این است که بیخ و پوست خشخاش و حلبه
بجوشانند و به آب آن نطول و بجرم آن تنها در حار و با عسل در بارد ضماد کنند ابن هبئه الله گوید که معالجه ورم
حار به فصد و شرب میردات نمایند و به عدس مقشر و اکلیل الملک و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک و گل
خطمی آب پخته روغن بنفشه و زرده بیضه و آب حی العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند و به آب ریاحین بشویند و
تقلیل غذا نمایند و اگر ورم صلب باشد علاجش به شحوم سازند و به آب ریاحین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم
حار باشد فصد و قی استعمال کنند و به این دوا عدس مقشر خطمی سفید اکلیل الملک سائیده به آب عنب الثعلب
و زرده بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر با ورم استرخا بود عدس گل سرخ بپزند تا نضج یا باریس سائیده
به آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد کنند یا مازو سبز را در آب بجوشانند تا پخته شود بعده سائیده اندکی
روغن گل و آس و خلاف آمیخته حل کنند تا نرم شود و استعمال نمایند و این دوا تسکین وجع با ورم نماید اکلیل
الملک با بونه باقی ترکیب و اجزا همان است که در بحث بواسیر در قول ابوسهل گذشت مگر در اینجا وزن افیون و
تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک دو درم است و اگر معذک طبیعت قبض باشد بحب مقل لزوم نمایند و اگر
معتدل باشد اطریفل کبیر معمول به خبث الحدید دهند و در آب قمقم که مازو و آس و گلنار و پوست انار و جفت

بلوط و گل سرخ و عدس و ارز و جوزالسرو برگ آن و ثمر طرفا جوشانیده صاف نموده نبیذ مویز بر آن ریخته باشند اندر آن نشانند و چون خارج شوند این دوا جوز و مازو و افاقیا و سفیداب و کندر و مر مساوی سوده بر آن پاشند و به آب گرم استنجا نکنند بلکه به آب سرد و اگر با پرودت بود این دوا نافع بود که مقعد را به شراب قوی تر نمایند و بر آن ودع سوخته و قشور کندر و اقلیمیا و مرداسنگ مساوی مغالۀ خبث ارزیز و سماق هر یک یک چیز و مرور جزو سوده بپاشند و این طلا ورم و شقاق مقعد را نافع و تسکین حرارت کند ابار محرق مغسول سفیده ار زیر مرداسنگ مربی و زرده بیضه روغن گل در هاون بسایند تا مثل مرهم شود و طلا کنند طبری گوید که در ورم مقعد واجب است که فصد علیل کنند و لزوم پرهیز نمایند و امر به علاج کنند و به آرد جو و آرد عدس در سفیدی بیضه و روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند و دائم به روغن گل گرم کرده تمکید نمایند که تحلیل ورم و ازالۀ الم نماید.

شقاق مقعد

گاهی به سبب یبوست و حرارت بود که مقعد را عارض شود پس از مرور ثفل یا بس و ازادتی سبب منشق گردد و گاهی به سبب شدت غلظ براز و خشکی و خشونت آن بنا بر ادیان تناول اشیای یابسه یا جلوس طویل بر زین و چوب بود و گاهی بسبب بواسیر یا نواصیر باشد گاهی به سبب قوت اندفاع خون بسوی فوهات عروق مقعد و امتلای آنها حادث گردد و گاهی ورم حار یا سودای و یا ریخی مقعد سبب شقاق شود و گاهی عقب اسهال و خروج خلط حادل اکالی یا کثرت قیام براز یا ضربه و سقطه افتد و گاهی سردی بود که از خارج بدانجا رسد و مزاج آن را خشک و ضعیف گرداند و بشکافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود طریق تشخیص این اسبه آب باید که از مریض حال وجود بواسیر یا نواصیر یا درم بپرسند اگر اقرار یکی از این هر سه سبب نماید سببش همان باشد و ایضاً در ورمی نتو مکان مخصوص و قوت الم نیز دلالت کند و اگر مریض از اسبه آب مذکوره افکار کند

حال التهاب و جفاف در آن موضع و حوالی آن و استراحت از استنجا به آب سرد و کثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سبب حرارت و یبوست بود والا از حال خروج براز خشک و تقدم خروج خلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه و سقطه یا رسیدن سرما در آنجا سوال کنند اگر اقرار یکی از اینها نماید سبب همان باشد اگر شقاق با سیلان مفرط خون بود سبب امتلای عروق مقعد از خون باشد علاج اول به ازاله سبب بر دارند مثلاً در یبسی و حار تعدیل خراج و در بواسیری و نواصیری و ورمی و اسهالی و ضربی علاج هر واحد کنند و در امتلای تسکین حرکت خون و در ثقلی تلین طبیعت نمایند و ایضاً در حار و یبسی طلای مرهم سفیداب کافوری قیروطی معمول از شحوم و عصارات بارده و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و موم سفید و روغن گل و نشاسته و کتیرا و غبار آسیا نافع است و اگر موجب حرارت ماده صفر یا خون سوخته باشد تنقیه آن به مطبوخ هلیله و خیار شنبر و غیره نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب با تخم ریحان و اسپغول و شیره خرفه دهند و در ورمی و ضربی نصد باسلیق و مابض و صافن و حجامت قطن و چسبانیدن زلو نفع تمام دارد و در امتلای بعد فصد برای حبس خون اقراض قابضه دهند و در آب قمقم کمه اندر آن مازو مورد و گلنار و پوست انار و گل سرخ و جوزالسرو و ثمر طرفا پخته باشند و بنشانند و ذرورات مانع خروج خون مثل صدف سوخته و قشار . کندر و غبار آسیا و سرمه یک بار ساخته بر شقاق بپاشند بالجمله بعد ازاله سبب جهت دفع شقاق قیروطی معمول به روغن گل و موم و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و مغز ساق گاو ذرفت بر آن گذارند و مرهم مقل و مرهم شاونج در این به آب مجرب است یا زرده بیضه و مقل و روغن تخم زردآلو یا مقل و پیه کوهان شتر و موم سرخ به بنبه آلوده نیمگرم نهند و صاحب شقاق از آب سرد و جمیع اشیای قوی الحمونست و قوی القبض و تیز احتراز کنه و قبض طبیعت آن را مضر است مدام طبیعت را به مثل شربت بنفشه و لعاب بهدانه نرم دارند و از اغذیه هر چه ملین بود مثل شوربای چرب چوزة مرغ و پایچه در شتا خوراندند و از سواری اسپ و نشستن بر جای سخت اجتناب نمایند و پیوسته بر جای نرم نشینند و در شب ناف و خصیتین را به روغنهای مرطب چرب دارند در مردان و پستان را در زنان اقوال حکما سویدی می نویسد که پیه ماکیان پنج درم موم زرد و سه درم بر آتش گداخته مرهم ساخته بر مقعد استعمال نمودن و ضماد بول اشتر

اعرابی و سنگریزه ریگ کهنه و کذا خاکستر سرطان نهری و پیه ماکیان و موم زرد و شرب صبر سقوطری و حمول
چرک بدن یا جرم صامر پویا یا تخم آن مخلوط بچرک بدن که در حمام جدا شود و حمول عصاره لحيه‌التیس و
چرک ابدان که در حمام خارج گردد و ضماد روغن تخم مشمش تلخ به موم زرد هر واحد در شقاق مقعد مجرب
نیست و حمول اخوالان هندی و کذا فتیله الیه خام بقدر انگشت و کذا موم زرد و زردی بیضه و روغن گل و ضماد
روغن خیری سفیدی مخلوط به موم زرد و یا مرهم سرطان سوخته وزیت خوشبو و موم زرد یا سرطان نهری خوب
کوفته به عسل سرشته و خاکسر آن به عسل آمیخته و یا صبر به شراب حلو و یا روغن پنبه دانه و موم زرد و یا اشق
محلول به آب و یا روغن کنجد و موم زرد مساوی و یا صعتر سوخته بزوری بیضه و روغن گل سرشته و یا روغن گل
در هاون و دسته‌ ارزیز سوده تا سیاه گردد و یا گل بنفشه و یا روغن گندم و یا زهره‌ میش و یا مرداسنگ و روغن
گل و موم یا شنگرف و روغن گل و موم و یا تخم شفتالو و یا چرک رصاص روغن گل و موم زرد و یا تخم مرغ نیم
برشت و حمول و ضماد زعفران و مردودقاق کندر آمیخته و کذا روغن نارگیل به موم زرد و کذا روغن بادام تلخ و
کذا روغن بنفشه و موم زرد و کذا مغز استخوان و شرب و ضماد دم الاخوین و کذا عنبر به شراب قابض و جلوس در
طبیخ خیری و یا طبیخ افسنتین و یا طبیخ برگ زیتون و کبوس صبر و کذا توتیای کرمانی بعد تدهین مقعد به
روغن گل و کبوس و ضماد افسنتین و کذا سفیداب و ذرور خاکستر سر ماهی صفار مملوح از صبر و غیره و کذا شاخ
گوزن سوخته و اختلاط افیون به ادویه شقاق و اکل اسفید یاج لحم شتر و کذا لحم جدی مشوی یا مسلوق یا
مطبخن به روغن کنجد تازه یا روغن بادام و کذا ماکیان فربه بر شتا یا ملوخیا و کذا شوربای مرغابی و کذا خاگینه
گندنای مسلوق با بیضه نیمرشت و روغن گاو و گشنیز سبز ساخته هر واحد نافع شقاق مقعد است عیسی بن یحیی
گوید که چون در مقعد شقاق باشد و هنگام بیس طبیعت آن را باید مداوم است این حب مقل نماید هلیله کابلی
ده درم سکبینج سه درم حرف سفید دو درم مقل نرم چرب چهار درم و نیم مقل و سکنبیج در آب گندنا گذاخته
حب سازند و از دو درم تا سه درم خورده باشند و بر موضع مرهم اسفیداج مالند اگر گرمی باشد والا این مرهم مقل
به کوهان شتر بگیرند موم زرد روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر مقل برابر اول مقل را در لعاب

بزرکتان حل کرده باقی را گداخته جمع کنند که بلیغ‌النفع است و این حقنه مسکن حرقت و ممسک خون جاری از شقاق است بگیرند برنج یک کف و بیزند تا مثل حریره گردد و صاف کرده از آن آب سکرجه و زرده بیضه و دو درم مرداسنگ مربی کوفته بیخته و نیم سکرجه روغن گل با هم حل کنند تا مستوی گردد و نیم گرم به عمل آرند شیخ میفرماید که بعضی ادویه شقاق مدمله ملزقه و بعضی آن ملینه قابضه مجففه مثل مازوبی سوراخ ست که در آب و اندک شراب خوب بجوشانند و طلا کنند و قوی‌تر از آن این است که بگیرند شنگرف و گلنار و سفیداب و مرداسنگ و رصاص سوخته و خبث الفضة و اقلیمیا و به روغن گل و اندک موم استعمال کنند و ایضاً مرهم سفیداب معروف یا سفیداب و اسرب سوخته و روغن گل و سفیدی بیضه و یا خبث الرصاص و بزور و سائیده بطریق مرهم یا خشک یا لزوق استعمال کنند و ایضاً مرهم سفیداب معروف یا سفیداب و اسرب سوخته و روغن گل و سفیدی بیضه و خبث‌الرصاص بزور و سائیده به طریق مرهم یا خشک یا لزوق استعمال نمایند و ایضاً برگ حنا و جزو موم سفید سه جزو موم را در روغن گل گداخته بیامیزند و کذلک خیری خشک کرده و آنچه قائم مقام خواص است این است که بگیرند خاکستر صدف و نشاسته مساوی برگ زیتون نصف یک جزو و طلا کنند و ایضاً از ادویه نافع مرتک و سفیداب دسخاله رصاص او روغن شیخ سفید و موم مساوی و روغن گل مقدار کفایت است و ایضاً پیه بط کندر و مغز استخوان گوزن و بزور و توتیا و اقلیمیای مغسول و سفیداب ارزیز و اسرب سوخته مغسول و افیون و زوفای رطب و آب عنب الثعلب و روغن گل و موم اندک قیروطی سازند و در آن مع اصلاح جراحت منع ورم و اصلاح آن و دفع الم است و از آنچه در آن نشینند آب قمقم است که اندر آن عنب الثعلب و عدس و گل سرخ و جو مقشر جوشانیده باشند و اگر حکاک نباشد قیمولیا به روغن آس نفع کند و آنچه قوی و جامع است این است که بگیرند روغن کنجد و لبان و ساذج و شب هر واحد دو درم زعفران و هر واحد دوازده درم و با طلا روغن گل جمع کنند و از آنچه در این به آب نافع ادویه ایست که نفع به تلویح و تعدیل کنند و شحوم و اوراک و لعابات و مصارات و ادهان و معزیات مثل نشاسته و غبار آسیا و کتیرا او مانند آن و علاج شق به این نسخه جامع آن است زوفای رطب مغز ساق گوساله نشاسته مغسول پیه بط و ماکیان و روغن گل از این قبیل است که بگیرند مغز ساق گاو و نشاسته مساوی و

طلا کنند و ایضاً مرهم مقل به کوهان شتر و ایضاً مغز ساق بقر و خمیر آرد جو مساوی سوده مجرب است و ایضاً مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن و پیه گوزن هر واحد یک اوقیه مومیائی نیم اوقیه روغن کنجد دو اوقیه نشاسته اوقیه کتیرا اوقیه باروغن کنجد جمع کنند و روغن‌های نافع در شقاق که در انجا حرارت بسیار و درم نباشد روغن خیری و روغن سوسن و روغن خسته مشمش و روغن خسته شفتالو است و ورم مقل حل کنند و تبخیر به مقل در پیه سرشته نافع است و اما شقاق ورمی اعلاجش معلوم شده و در آن قمیولیا به روغن آس نفع میکند و در قوابض و زیت انفاق بنشانند و ایضاً مازو به طلا پخته ضماد کنند و اما شقاق بواسیری محتاج به استعمال مرهم و اشربه است و حب مقل به سکبیج شب و روز بخورند و چون از شقاق چیزی سائل گردد بگیرند پنبه و آن را در آب شب تر کرده خشک کنند و مسح مقعد بدان نمایند و از حوامض و قوابض و مجفف براز اجتناب کنند و اغذیه ایشان شوربا و استفا ناخیه و ملوخیه با گویان شتر و شحوم ماکیان و بط سازند و شوربای کرنب و زرده بیضه نیم‌پرشت و خصوصاً قبل سائر طعام و خاگینه زرده بیضه و گندنا و پیاز به روغن گاو غیر شدیدالعقد نافع است و جوزهندی و بادام و فایز سفید بود و طریق تغذیه ایشان طریق تغذیه اصحاب بواسیرست گیلانی مینویسد که اگر شقاق به سبب مرور صفرا از بدن باشد مرهم بارده و لعاب‌ات سرد استعمال نمایند حتی که آثار حدت صفرائی که مقعد را به مرور خود بر آن ایذا رسانیده زائل شود و گاهی استفراغ صفرا به این مطبوخ خیار شنبر کرده میشود بگیرند تهره‌ندی بست درم آلو بخارا و عناب هر واحد پانزده عدد و بنفشه سه درم جوشانیده و پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده صاف کرده بعد پرهیز صادق به نوشند و تبدیل مزاج او بشربت بنفشه یا نیلوفر یا جلاب یا شربت و در غیر مسهل یا لعاب اسپغول بشکر یا شیر تخم خرفه کنند و اگر سبب کثرت اسهالات باشد علاجش دفع سبب است و درد شقاق بواسیری مرهم سفیداب استعمال نمایند و مداومت تلین طبیعت باغذیه ملینه و اشربه به حسب مزاج کنند و بدترین اغذیه برای ایشان آن است که منعظ خون باشد مثل تخم بقر و نمک سود و کرنب و پنیر کهنه و لحم صید و تمرو اکثر از توابل حاره مجوسی گوید که این دو اشقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن با پیه آنها هر واحد ده درم موم سفید پنج درم مومیایی سه درم همه را سائیده و موم را باندک روغن بنفشه گداخته با مغزها مرهم سازند و بر

موضع طلا کنند و ایضاً بگیرند مغز ساق گاو و در مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و همه را آمیخته در هاون حل کنند و طلا سازند و یا بگیرند راتینج و زفت هر واحد یک جزو هر دو را در روغن بنفشه و اندک پیه ماکیان گداخته زرده بیضه و قدری افیون آمیخته طلا نمایند و ایضاً مغز ساق بقر یک اوقیه رفت رومی نیم اوقیه سفیداب ازریز و مرداسنگ هر واحد سه اوقیه موم مصفی یک اوقیه روغن گل چهار اوقیه موم و زفت و مغز را به روغن گداخته بر آن مرداسنگ و سفیداب در هاون انداخته حل کنند تا مستوی گردد و اگر با شقاق التهاب و حرارت باشد به مرهم سفیداب معمول بسفیدی بیضه و اندکی کافور طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب برگ خطمی و آب برگ خرفه و بر آن روغن گل اندازند و موم گداخته در هاون قیروطی سازند و بر موضع طلا کنند که انشاءالله تعالی نافع بود سلیمان اسماعیلی و ایلاقی گویند که اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلای رگها یا بواسیر باشد که سود اول رگ باسلیق زنند و فصد رگهای صافن و مابض همه سودمند و نافع تر بود و حجامت میان هر دو سرین نافع و اگر ورم با حرارت و سوزش بود سفیدی بیضه مرغ و روغن گل در هاون سرب بسایند تا سیاه شود طلا کنند و این مرهم کافوری طلا کردن سودمند موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم سفیداب ازریز ده درم مرداسنگ مربی سه درم نشاسته افیون هر واحد یکدرم کافور نیم درم همه را نرم سوده در موم و روغن گداخته داخل کرده اندک سفیده بیضه مرغ آمیخته استعمال کنند و مرهم سفیداب همان است که در مبحث ورم مقعد در قول صاحب کامل گذشت مگر آب عنب الثعلب عوض حی العالم و خبازی ست و وزن کندر دو درم و نیم و اگر حرارت قوی بود سفیده بیضه مرغ و کافور با مرهم مذکور یار کنند و اگر شقاق با گرمی و سوزش نبود این مرهم مقل بکار برند و نسخه آن در قول عیسی گذشت و اگر در مرهم مغز ساق گاو و خمیر جوکه در قول شیخ مذکور شد نشاسته سوده افزایند و هر سه مساوی وبگیرند سودمند بود و نسخه مرهم زوفای رطب و مغز ساق گوساله و مرهم مغز ساق گوزن همان است که در قول شیخ گذشت و اگر ورم بارد باشد برگ کرنب به آب نخود جوشانیده با پیه گاو بکوبند و مرهم ساخته بنهند که درد بنشانند و آماس را تحلیل کند و پیوسته در آب گرم نشانند و اگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ پرورده سفیده ازریز و موم زرد و پیه بط و پیه مرغ خانگی هر کی چهار درم زعفران یکنیم درم زرده بیضه پخته دو

عدد روغن کنجد بقدر کفایت و مرهم سازند و مقل با کوهان شتر سرشته دود کردن نافع بود و اگر در شقاق طبع قبض بود بخیار شنبر و بنفشه و بحب مقل نرم کنند و نسخه حب مقل همان است که در بحث بواسیر در قول ابوسهل گذشت و در آن مقل سی درم ست الا در این جا هلیله کابلی عوض هلیله سیاه است او اگر در این حب پنج درم شیطرح زیاده کنند منفعت پنج نوش و خبث‌الحدید در آن یافته شود و اگر آماس درد کند در طبیخ به آبونه و اکلیل‌الملک نشینند و این معجون صاحب شقاق و بواسیر را طبع نرم دارد و مقل ده درم کتیرا پنج مثقال نجیز در به مویز سیاه دانه بیرون کرده و چند وزن مقل و کتیرا همه را کوفته شبانگاه یا پیش از طعام پنج درم بخورند و این جوارش مقل صاحب شقاق و بواسیر و درد مقعد را سود دارد و هلیله کابلی بلبله آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم نانخواه پنج درم همه را کوفته بیخته به روغن شفتالو چرب کنند و بست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند شربتی دو درم تا سه درم به آب گرم و این حب مقل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همان ست که در قول عیسی گذشت مگر در اینجا وزن مقل پانزده درم ست و اگر شقاق کهنه باشد آن را بخارند تا خون بسیار برود پس به مرهم باسلیقون علاج کنند و غذا صاحب این علت را قلیه گندنا به رزده بیضه مرغ و روغن گاو و روغن کوهان شتر مناسب و طعامهای آشامیدنی باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق و نارگیل و مویز و انجیر سودمند بود و اگر از این حریره بسازند جائز است و شراب مویز کهنه و شراب دوشابی که در هر دوا داخل کرده باشند ابن‌الیاس گوید که اگر سبب یبوست مفرط یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه ترنجبین هر واحد ده درم به نوشند غذا مزوره ماش و کدو خورند و پیه بط پیه ماکیان پیه بز مغز ساق بقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند و اگر با شقاق التهاب و درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیده ارزیز یک درم سفیدی بیضه درم کافور یک دانگ با هم سرشته طلا کنند و یا بگیرند آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی و آب گشنیز تر و آب برگ خرفه و آب خبازی و آب خطمی هر واحد بست درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یک درم موم در روغن را گداخته در هاون اندازند و کتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند و اگر از آن خون سبلان کند هر صباح قرص کهر با یا قرص گلنار هر کدام که باشد یک مثقال

کوفته به رب به آمیخته بخورند و غذا مزوره سماق تناول نمایند و ذروراتی که در به آب بواسیر مذکور شد پباشند خنجدی گوید که علاجش تناول اغذیه مبرده هر طب و ترک مسخنات و مجففات و ملازمت اغذیه ملینه و کشک جومع لحوم فاضله و قرعیه و اسفاناخیه و امراق وسمه آن است و اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه و تلیین طبیعت به ترنجبین و خمیره بنفشه و لعابات مزلقه ملینه و ترنج مقعد به شحوم معروفه مثل پیه بز و بط و ماکیان و مغزها و تدهین به روغن بنفشه در روغن الیه در روغن کنجد و روغن کدو و قیروطیات به روغن بادام و موم و جلوس در آبهای شیرین نیمگرم نافع بوده و بنفشه و نیلوفر و خطمی و عنبالثعلب و کاکنج ضماد کنند و همین ادویه در آب پخته نطول سازند و چون با شقاق حرارت و یبس نباشد مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و قدری زفت آمیخته و همه را مرهم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک و سیلان خون به مرهم معمول از مرداسنگ و زیت و صمغ حبه‌الخضرا علاج کنند و این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آن را که با وی الم شدید باشد بلیغ‌النفع بست مراقبیا دم‌الاحوین شاذنج مغسول شیاف مامیثا کندر سفیداب مساوی افیون ربع جزو ادویه را باریک سائیده بر روغن گل و موم و زرده بیضه آمیخته مرهم سازند و مکرر استعمال نمایند و اگر در این کرم قرمز وزن نصف ادویه اضافه کنند نفع او ابلغ باشد سعید گوید که علاج شقاق به مرهم سفداب مع سفیدی بیضه و کافور و روغن گل وحی العالم کنند و مریض را در آب ریا حین نشانند و اگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزده بیضه و مغز ساق بقروبیه ماکیان و کتیرا و نشاسته و افیون و گل ارمنی و موم و ورغن نمایند و مریض را از اغذیه کثیر و از شراب و حلوا منع کنند و اسپغول بجلاب بخوراند و غذا شوربای بیضه مرغ یا مزوره اسفاناخ دهند انطاکی گوید که تنقیه و تلیین مزاج در تطیب کنند و مثل مرهم ابیض در یا بس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارد به قتل رساند و مجرب صحیح این است که پیه حریر گذاخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر به نشود مکرر استعمال کنند و ایضاً از آنچه تجربه کرده‌ایم این است که سر سگ را به نامه بسوزند پس باهم چند آن صبر سائید و پباشند که عجیب است و کذا پیه ماکیان در روغن بنفشه و موم و افیون و مرهم ساخته و کبوس خاکستر صعتر مع صبر یا

زرده بیضه و هر روغن که در آن رصاص حک کرده باشند ابن نوح گوید که اگر شقاق با التهاب و حرارت باشد این مرهم اسفیداج آن را نیکو است موم مصفی در روغن گل گداخته و بر آن سفیداب به قدر کفایت اندازند و هر آن سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد و پس اگر التهاب شدید باشد کافور در آن داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد لزوم حب مقل و معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم سرخ به روغن خیری یا روغن سوسن و پیه بط و ماکیان بوزن موم و روغن بگدازند و بر آن قدری کتیرا سوده اندازند و در هاون حل کنند تا مجتمع گردد و بردارند و اگر درد شدت کند در آبی که به آبوته و اکلیل‌الملک پخته باشند بنشانند و بعد از آن شیاف مسطور در به آب زحیر که بزرده بیضه سرشته می‌شود استعمال نمایند و اگر حرارت نبود مرهم شقاق بکار برند و نسخه او همان است که در قول مجوسی گذشت و در آن مغز ساق بقر یک اوقیه است و حب ارشاد بریان و زیره مدبر به سرکه بزرکتان و تخم گندنای بریان و مصطکی و هلیله سیاه به روغن گاو بریان بخوراند یا هلیله و بلیله و آمله را در آب به یک جوش داده در روغن گاو بریان کنند تا خشک گردد پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان و تخم گندنای بریان و حب‌الرشاد و مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه و بیامیزند شربت سه درم به آب به طبری گوید که اگر شقاق به غیر صلابت و تغییر رنگ باشد آن سلیم است به مرهم علاج کنند و مرهم خاص شقاق این است اول موم روغن به مغز ساق بقر در روغن گل و اندک مقل بسازند پس مرداسنگ کوفته بیخته و سفیداب مغسول و اندکی خاکستر حلزون بر آن اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند و اندک اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود و ایضاً این مرهم بر شقاق این موضع که با وجع باشد نهند بگیرند تخم مرو یک جزو تخم کتان دو جزو و هر دو باریک سائیده به شیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد و پس در هاون کرده اندکی سفیده بیضه و قدری روغن گل بر آن ریخته حل کنند تا مختلط گردد و بر موضع شقاق گذارند که جلا و التمام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود و باید که طبیب از آن غفلت نکند بلکه استیصال آن نماید قبل از عظم آن مصنف اقتباس می‌گوید که اگر از گرمی و خشکی باشد مرهم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب یا ترنج به چسبانند و در آب سرد تا دیر نشاندن فی‌الغور نفع میدند و اگر طبیب مناسب داند تنقیه بدن به نفوع فواکه و آلو

نماید و یا تعدیل مزاج باشد به والعبه بارده مثل شربت نیلوفر و لعاب اسپغول و غیره کند و اغذیه مرطبه مانند خرقة و کدو و شوربای بچه بز با برنج دهند و قیروطی که از روغن گل و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و نشاسته و غبار آسیا و کتیرا و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و پیه بط و موم سفید ساخته باشند به کار برند و در ثقلی سفیدی بیضه مرغ و روغن گل و سفیده ازریز آمیخته بکار برند و یا مسکه شسته تنها بمالند و غذا شوربای بچه بز مرغن با نان دهند و در بواسیری و غیره کات هندی و رسوت و سفیده ازریز هر یک سه ماشه در مسکه گاو شسته آمیخته بمالند و مرهم زرد و ابیض برابر در روغن گل آمیخته فائده عظیم دارد و غذا کله پاچه به نان تنوری خوراند و اطریفل گشنیز و شاهتره علویخانی بدهند در امتلائی فصد صافن یا به مابض و باسلیق کنند و این مرهم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیده ازریز هر یک سه ماشه پیه بز هفت ماشه موم یک نیم توله مغز ساق گاو نه ماشه روغن گل سه توله موم در آنچه از کثرت اسهال باشد به روغن بنفشه بادام و یا به مسکه طلا کنند و مرهم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع و کذا آبن از آب برگ خرتوله و خبه و انار و پنبه باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد و خبه و مکوه و گل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه گل خطمی یک نیم قبضه و بعد بر آمدن از آبن مرهم زرد و در روغن یاسمین آمیخته بمالند و مهلبه و شیر برنج غذا سازند و در سرمائی به معالجه شقاق لب و دیگر اعضا پردازند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد و مختار ابن اسبل گفته که سر سگ بچه که هنوز چشم نکشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته و کذا پیه آن نافع بعضی از متاخرین می نویسند که ارسال علق را اکثرالمنفعت در مثل این مواضع یافتیم و بعضی از معالجات که در مبحث بواسیر و ورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع است و اگر در اینجا شدت حرارت نباشد به مرهم مقل طلا کنند و گاهی آن را این دوا کفایت کند که مغز ساق بقر در شراب بیزند تا غلیظ مثل مرهم گردد پس استعمال نمایند و مرهم زوفای رطب در این نیکو است و این حب مقل نافع شقاق مقعد و ملین طبع و موافق محرورست پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود پس بیالایند و مقل و کتیرا در آن حل کنند و هلیله کوفته بیخته بدان

سرشته حب سازند شربتی دو درم و اگر خون سیلان کند شادمج دم‌آلاخوین شب یمانی سوده باشند.

استرخای مقعد

که آن را استرخای شرح نیز گویند به قول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوءمزاج استرخائی و یا از برودت ساذج یا مادی کمتر از آن بود و مزاج فالجی از رطوبت رقیق متشرب در اکثر باشد و گاهی از رطوبت مائل به حرارت و حرارت آن به سبب تشریب آن بود و گاهی استرخای مقعد به سبب ناصور یا خرم باصور یا قطع آن چون عضله مسکه مقعد را آفت عام رسد حادث شود و گاهی به سبب سقطه بر پشت یا ضربه آن مضر مبدأ عصب که بسوی آن عضله فرود آمد عارض گردد و گاهی به سبب تمدد عصب یا عضله بسوی بیرون مشابه به استرخا حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود سبب به هم رسیدن تمدد و بعضله حابسه و به قول قرشی گاهی ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد این ست که براز و ریح بی اراده خارج شود و گاه استرخا با حس بوده و این سالم‌تر است و گاهی به بطلان حس باشد پس اگر استرخا به تدریج اندک اندک عارض شود و با سردی ملمس و ترهل مقعد و سائر علامات برد مزاج و تری آن و تقدم اسباب مبرده و مرطبه مثل نشستن بر سنگ تا مدتی یا در آب یا بر جای سرد و تر یا خوردن آب سرد به افراط و مانند آن از امور ظاهری و باطنی بود از سوءمزاج بارد رطب باشد و این علاج پذیر است بعده اگر ملمس گرم محسوس گردد و رطوبت استرخائی مائل به حرارت باشد و الا فلا و اگر این مرض دفعه یکبارگی ظاهر شود از ضربه و سقطه با قطع باصور یا خرم آن باشد و این لاعلاج است و خصوصاً که پایها نیز سست گردد و آنچه با صلابت باشد از تمدد بود و وجود ورم و وجع و در مقعد بر استرخای رومی دلالت کند علاج در فالجی علاج فالج از تنقیه ماده مرخیه به مسهلات بلغم و تبدیل مزاج به تناول معاجین گرم نمایند و یا بهر حصول نضج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ اذخر سه ماشه بیخ کرفس اصل السواس هر یک هفت ماشه بادیان خطائی پنج ماشه انیسون مصطکی هر یک چهار ماشه اسطوخودوس

باد رنجویه بادیان هر یک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقعی سه توله زنب سه و نیم ماشه گلکند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی و کبوتر و مزع جوان به نان گندم خشکاری تنوری و بعد ده دوازده روز یا زیاده تنقیه بدن با یارجات آب کبار کنند و روغن‌های گرم مثل روغن به آبونه و نرگس و زنبق و ناردین و شبت و بیدانجیر و روغن قسط که اندر آن جند بیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت در مقعد بمالند و حقنه کنند و ضمادی که در فالج مذکور شد نیز بر مهره زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند و سیسالیوس و شبت و بیخ باد رنجویه و ریحان و حب‌الفار و افسنتین و زرنب و زرنباد و پوست انار و تخم مویز و گل به آبونه هر یک سه توله پخته آبز نمانند و بعد بر آمدن به فقرهای زیرین پشت و شکم روغنهای مذکوره بمالند و یا در آبی که اندر آن ادویه حاره قابضه مثل سنبل‌الطیب و قسط و مرو جوزالسرو و مانند آن پخته باشند مریض را به نشانند و گلکند تنها یا با مقل و قرص انبر باریس راوندی و تناول نماید شیخ می‌فرماید که اگر سبیش برد شدید مع ماده یا بغیر ماده باشد در آب قمقم که اندر آن اهل و قسط و جوزالسرو سنبل و اندک مرو اذخر جوشانیده باشند بنشانند و اگر احتیاج بقویتر از این افتد به دوی مسمی افریون متخذ از فرفیون حقیقه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط و غیر آن استعمال نمایند و اگر ماده موجب رطوبتی باشد که در آن حرارت بود در آب قوابض قویه مائل به یروت مخلوط به چیزی که در آن تسخین نیز باشد بیمار را بنشانند و اگر گمان شود که در اینجا تمدد است مرخیات ملینات از روغن‌ها و شحوم و غیره استعمال کنند و در آخر آن ادویه قابضه و محرکه که اندر آن تلطیف و تحلیل نرم باشد استعمال باید کرد و استفراغ ماده بمثل آب مالح و مملوح و حنظل نماید و در آنچه اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم و تعدیل مزاج و تقویت عصب نمایند و در اکثر از برد و رطوبت بود و این نطول نیکو است طرائث و زردورد و پوست انار و خطمی و آس و قرظ و قسط و مرو اذخر جوشانیده در آب او بنشینید بعده به روغن قسط گرم بمالند و بر آن سفیداب و زردورد و آس خشک و مقل ازرق و زیره و اذخر و کندر همه از این یا بعض به حسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض و بهر خروج مقعد نیز این نسخه نوشتیم و تام‌النفع برآمد و خصوصاً چون بصبیان عارض شود و یا بر آن سالهای بسیار نگذشته باشد بگیرند

سفیداب و سرمه هر واحد دو مثقال مرداسنگ و مازو و دقاق کند در هر یک چهار مثقال ابهل شش مثقال شب
یمانی یک مثقال و باریک سائیده و به حریر بیخته باز خوب بسایند تا لغایت بار یک گردد و بعدد چرب کردن مقعد
باندک روغن گل بر آن بپاشند و استنجا نمایند به آبی که این ادویه در آن پخته باشند کز مازج سنبل فوفل گل
سرخ مازو هر یک پنج اوقیه ابهل ده اوقیه از خرسه اوقیه مرمکی دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند و در
همان ظرف بدارند و به این آب نیمگرم استنجا نمایند و ایضاً پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد نهند؟؟؟؟ صالح
بدارند و خصوصاً قبل استعمال ذرور مذکور محمود می نویسد که هر صبح جلاب از باد رنجبویه و بادیان هر یک سه
درم به نوشند و غذا مزوره نخود بشیره تخم قرطم خورند و خزرات پشت سفلی نمایند و مریض را در آبی که نام و
شاهسفرم و برگ غار و تخم رب اندر آن پخته باشند بنشانند و باقی علاج آن علاج فالج است ابومنصور گوید که
خروج ریح به غیر اراده به سبب استرخای عضله مطیف داخل مقعد میباشد و این اکثر در صبیان و مشایخ و خواجه
سرایان حادث میشود و خروج او از آن هنگام تنخج یا سرفه یا ندای عال میگردد و علاجش این است که بلادری و
تریاق بخوراند دور آبرن نشانند و حمول و تمریح بادیان حاره کنند و غذا به اغذیه حریقه مثل خردل و فلفل سازند
و از غذیه بارد رطب نافخ مثل به قول و حبوب و ماهی و شیر و فواکه رطبه اجتناب ورزند و همین است علاج کسی
که برآز او بی اراده بر آید و این اطریفل کبیر با خبث الحدید نافع است هلیله و آمله منقی و شیطرح و تخم کرفس
و ناخواه و صعتر هر واحد یک اوقیه سنبل و حمامه و خیر بواووج هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل دار فلفل
و نارمشک و نمک هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته
در ورغن گاو چرب کرده به غسل بسرشند و استعمال کنند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسبه آب و دیگر
تصانیف خود می نویسد که این اقراص برای ذرور کثیرالنفع است پوست انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته
کاغذ سوخته ودع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همان است که در بحث خروج مقعد در قول اسماعیل و ایلاقی
بیاید و نسخه ذرور نیز بعد از این نسخه همانجا مسطورست و این ذرور نیز استرخای مقعد را نافع مازو و جفت بلوط
قشار کند شبیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد

بپاشند و سفوق زیره و نانخواه و غیره که در امراض امعاء در بحث قراقر گذشت خروج ریح بی‌اراده را نافع بود و کمونی و فلافلی و وج مربی نیز مفید است و این سفوف خروج براز بی‌اراده را سودمند بود بعد تنقیه به حقه بکار برند کز مازج افسنتین ایرسا سعد هر واحد یک یک درم ناخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته برابر همه هلیله کابلی سوده آمیخته و مثل مجموع شکرطبرزد مخلوط کرده یک درم صبح و یک درم صبح و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و ریختن آب گرم بر امعا و مقعد پرهیز نمایند و اگر سبب این مرض خلط سوداوی بود اف تیمون یک درم اضافه نمایند و یک نیم درم ناشتا فقط بدهند.

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن مبرز و آن را بروز مقعد و نتوهی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضله ماسکه مقعد مشیل آن بسوی فوق بواسطه غلبه رطوبت بود و گاهی ورم عظیم مقعد باشد و گاهی ترخز شدید بود که در مرض زحیر یا به سبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد بالجمله در استرخای مقعد به سهولت و سرعت به اندرون راجع شود و در ورمی خلاف این بود وجود ورم و الم لازم است و علاج راجع سهل‌تر از علاج غیر راجع بود مگر آنکه سبب سهولت رجوع فالج مستحکم باشد که در آن هنگام علاجش دشوارتر از آن بود که رجوع نمی‌کند و گاهی علاج راجع متعذر بود اگر آن از انقطاع عصبه باشد و این مرض اکثر در اطفال سیما بعد از زحیر و اسهال کثیر عارض میشود علاج به ازاله سبب کوشند و اول به اعانت دست مقعد را ببالا رد کنند و اگر مشکل باشد اولاً از موم روغن یا زرده بیضه یا شیر گاو چرب کنند تا زود باز گردد و بعد از آن پوست انار جفت بلوط گلنار مازو برگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده هر گاه نیم گرم بماند در آن بنشانند و بدان استنجا کنند و ثفل آن را سائیده بر بندند و لنگ بر کشند و ایضاً در استرخائی و ذرور ادویه قابضه مثل ذرور سفیده ازریز و گلنار و جفت بلوط و مازو

دو شب و سرمه همچون غبار سائیده و اول مقعد را به روغن گل خام چرب کرده و پاشیدن و مقعد را داخل کرده یا پنبه و عصا به بستن نافع لیکن استعمال ادویه بعد تبر باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد و در ورمی به آبی که اندر آن مسکنات وجع و مرخیات و ملینات ورم مثلی بنفشه و خطمی و خبازی و پوست خشخاش و به آبونه و برگ کرنب و شلجم و تخم کتتان و تخم مرو پخته باشند مریض را بنشانند و قیروطی موم و روغن به آبونه و روغن شبت بر مقعد مالند تا نرم شده اندر رود بعد از آن به روغن قسط یا روغن گل چرب کرده در ادویه قابض بپاشند و از آب قابضات مذکوره آبز و استنجا نمایند و ثفل آن مثل مرهم باریک سائید ضماد کنند و بر بندند ذکر ادویه یونانیه مفرد و مرکب مفید این مرض ضماد حجر برام مسحوق به روغن گل و کبوس و کمات خشک بمرات و کذا بسرمه سیاه بعد چرب کردن مقعد به روغن گل و کذا اشنان مصری و ضماد حشیشه الزجاج هر واحد در بروز مقعد مجرب سویدی است و کبوس اقایا و کذا خبث الحدید و کذا موی کهنه سوخته و کذا گل بنفشه خشک سوده و کذا خرنوب بنطی سوخته و کذا مازو سوخته در شراب سرد کرده و کذا آمله و کذا دم الاخوین و کذا کندر و کذا پوست درخت اثل و کذا تخم حماض و کذا هلیله زرد بعد تدهین مقعد به روغن گل و کذا کاغذ مصری سوخته و ضماد روغن پنبه دانه بموات و یا مصطکی و روغن گل و یا حب آلاس به شراب پخته و یا برگ مورد و یا سفرجل مطبوخ مهرا سوده و یا مازو کوفته در شراب قابض یک ساله پخته و با تخم تهرندی و یا حضض مکی و یا جوزالسرو کوفته پخته و یا عصف سوده و یا گل سرخ خشک با قماع آن و یا گلنار و یا گل ارمنی و یا عصاره برگ علیق و اطراف نرم او و جلوس در طنیخ خرنوب شوک و یا برگ آس و یا حب آن و یا در اذی و یا آب آهن تاب و یا پوست انار ترش تنها یا بگلنار و یا سعد و یا خرنوب بنطی و یا مازو کوفته و یا سرکه و یا بخور مریم سوده و یا سماق و یا برگ بلوط و بارامک و شرب تخم حماض و لعق شاخ گوزن سوخته به عمل و غذا شاخ مذکور سوخته مع دو چند آن خرنوب شوک سوخته به غسل آمیخته تا پانزده روز متواتر و حفته عصاره سفرجل و یا سفرجل قطع کرده به آب پخته تا مهرا شود نیم رطل از آن صاف کرده و یا عصاره سیب ترش و حمول خولان هندی بفتیله آلوده و یا ودع سوخته و خوردن گوشت ودر زور هر واحد نافع بروز مقعدست و باید که تلطیف غذا و تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد

تا سروقت محتاج بترز نگردد و ایضاً قرظ و پوست انار و زرورد با قماع آن و تخم خطمی و خرنوب شوک همه را در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و صاف نموده نیمگرم اندر آن نشستن در تقویت مقعد مجرب سویدی است و کذا شرب آمله و کذا شرب و ضماد مقل ازرق و کذا جلوس در طبیخ خرنوب شامی و کذا شرب و حمول دم الاخوین و کذا هلیج و کذا ضماد و حمول روغن گل و گلنار و زرورد و موم سفید همه مقوی مقعد است دیگر گویند که دود کبریت به مقعد رسانیدن در ساعت مقعد مستخرجه را به جای خود ببرد ایضاً روغن گل بر مقعد بمالند و بالای آن پوست انار صدف سوخته اقاقیای مغسول عصاره لحتیه‌التیس شب یمانی سرمه هر یک دو درم ذرور سازند و بالایش قنب سائیده قرص سازند و به روغن گل بریان نموده بر برگ تنبول نهاده لنگوت محکم بر بندند و لیکن باید که اول در این آبن در آیند مرزنجوش به آبنه اکلیل الملک گلنار جفت بلوط مازو سنجد عدس مسلم نخود مورد برگ انار و چنیلی هر یک سه توله و بعد دو ساعت به روغن قسط و آجر چرب سازند ضماد که حکیم علویخان در عشره کامله از مجربات خود نوشته و تخلف نمیکند استخوان قحف انسان در آب مکوه و بار تنگ سوده بزرده بیضه مرغ و سنگ پشت و روغن گل آمیخته ضماد کنند و بالای آن برگ بنگ سه توله و چای خطائی هفت ماشه قرص ساخته به روغن گل بریان کرده نیمگرم بر بندند و بعد از یک پاس تجدید نمایند در یک روز نفع بین میکند دیگر هر نوبت مقعد خارج شده را بر بخور خرنوب و پوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصه‌التجارب ست و کذا در ذرور شاخ گاو کوهی سوخته دیگر عدس مقشر گل سرخ پوست انار گلنار جفت بلوط نیکوفته نوفل نیمکوفته جوزالسرو هر یک دو دام پوست مغیلان پاو آثار برگ نورسته انار نیم آثار در آب بقدر یک من خوب جوش داده در ظرف وسیع اندازند و چون نیمگرم بماند بنشینند تا وقتی که سرد شد بعد آن بیرون آیند و آب آن را نگاهدارند و وقت حاجت گرم نموده استنجا بدان کرده باشند که برای خروج مقعد کثیرالنفع است کبوس که ادرا م مقعد و بواسیر و استرخا را نیز مفید کز مازج مازو اقاقیا سفیده ارزیز همه مساوی سوده اول به مقعد را به شراب قابض بشویند و بعد از آن اجزای مذاکوره ذرور نمایند مرهم که بر آمدن مقعد و وجع آن را مفیدست عنب الثعلب عدس مقشر هر یک سه مثقال گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته به آب گشنیز تازه پخته زرده تخم مرغ و روغن گل داخل کرده مرهم

سازند و اگر جراحی در آن به هم سد گل ارمنی دم الاخوین مرداسنگ زرور و سماق مرکهر با مثل غبار سوده بر مقعید بپاشند و اندک بر پارچه نرم کهنه چند ته نموده پاشیده بدان مقعد را بردارند تا به اندرون رود و تا التیام زخم هر وقت که بر آید بکار برند و بعد از آن به روغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند سفوف فلفلومیه که برای خروج مقعد و ورم آن نافع فلفلومیه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم گشنیز نمک سنگ نمک سیاه هر یک دو درم زنجبیل آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته بقدر دو درم بدهند و اگر آب مطبوخ آمله با مساوی روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و طلا نمایند برای خروج مقعد مجرب نوشته و نیز برای سرعت رفتار اطفال و تقویت اعضا و رفع اعیا و رویانیدن موی و تسوید و تقویت آن مفیدست ذکر ادویه هندیه نافع مرض مذکور را سنا کوفته بیخته با شیر یا آب آمیخته بر مقعد مستخرجه نهند و به عصابه بر بندند و اگر درد بشدت باشد برگ بهنگ نیز کوفته بیخته آمیزند و خصبه کودکان که کلان شود نیزانه استعمال این دوا بر حالت خود باز گردد و دیگر مریض بول خود را در ظرفی بگیرد چون از براز کردن فراغت یابد آبدست از آن بول کند سه چهار کف کافی ست بعده به آب پاک استنجا نماید در دو سه روز نافع گردد دیگر پوست کهنه غربال یا پاپوش را بسوزند و اندک بر مقعد اندرون گردد و باز نه بر آید و اگر اول مقعد را به زرده تخم مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بر آن پاشند و مقعد را از کفش پا اندرون کنند مجرب است دیگر استخوان قحف آدمی به آب برگ و هتوره سائیده تا ده روز هر روز دو سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر به هم رسد و بهیچ وجه علاج نپذیرد نفع بخشد و اگر بقیه از مرض بماند چای خطائی در آب سائیده لکدی ساخته به بندند مجرب ست دیگر تخم گل منهدی باریک سائیده افشانند و لنگوئه بر بندند نافع بود دیگر اول مقعد را به روغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده ذرور نمایند دیگر پهلوی به بول و برگ به بول گل و حاده جوش داده در طبیخ آن بنشانند یا به آب آن استنجا نمایند نافع بود و دیگر برگ انبه برگ جامن و پوست هر دو نیمکوفته جوش داده از آن آبدست سازند دیگر سم بز سوخته ماز و گلنار پوست انار پهنکری بریان مساوی کوفته بیخته بپاشند مفید بود دیگر گویند که سبب این مرض وصول برودت است یا ضعف جرم معامی مستقیم و اکثر بعد سحج یا اسهال مفرط در اطفال واقع شود پس نشانیدن طفل بر نابه نیمگرم و تکمیدار

خشت گرم و گرم مفید است و آبن از شراب و مطبوخ ادویه قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست و ثمر به بول و کز مازج می‌شاید و ذرور پوست غربال سوخته و مازو و سوخته و نمد سوخته انفع است ایضاً اگر سبب خروج مقعد ورم بار دود برگ سبت جوشانیده افشرده بر بندند ایضاً برگ حنا برگ سنبها برگ شیرازی در آب جوشانیده انکبه آب نمایند بعده ثفل دو افشرده نیمگرم بر ورم بندند دیگر تخم سن بسوزند و بر مقعد ذرور نمایند اندرون رود ایضاً بهوچ پتر مازو سبز جفت بلوط گل دیگدان شاخ گاو سوخته موی سر آدمی سوخته پهکری سوخته باریک سوده بر پارچه سفال نهاده کانچ را بدان بر دارند دیگر سرمه و سفیده ارزیز و پهلوی به بول مساوی سائیده به دستور مقعد را پخش کردن و یا خشت آب ندیده گرم کرد بدان برداشتن مفید است اقوال اطبا مسیحی گوید که برای خروج مقعد اکلیل‌الملک و مرو مازو و در منفیج بپزند تا سطیر گردد در در آن صوف تر کرده حمل نمایند و ایضاً زیره بکوبند و به افاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند بوعلی می‌نویسد که صواب تر آن است که معالجه آن به چیزی که علاجش بدان می‌کنند باید کرد و رد آن کنند و به بندند و اگر رجوع نه شود مرخیات استعمال نمایند و اجب است که ذکر ادویه مشدده مقعد بقبضه آن کرده شود پس اگر اکثر حاجت به سوی امثال این آید و آن را استعمال نمایند و بعد آن مقعد را رد کنند اگر برد شود و به بندند نفع کند پس بعضی از آن آبهاست که در آن نشینند و بدان نطول کنند و در آن ادویه قابضه طبخ میکنند و اوفق این است که آن آب شراب قابض باشد و از آن جمله این است که بگیرند گل سرخ و عدس و عنب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند و ایضاً این نافع ست اگر در آنجا ورم باشند و بعضی از آن ذرورات است و از این قبیل است چون حرارت شدید نبود اینکه بگیرند پوست شجر بط هشت درم جوزالسرو دو درم سفیداب یک درم و مقعد خارج را به شراب قابض تر کنند و بشویند پس این دو بر آن بپاشند و ایضاً دقاق کند و مرداسنگ هر واحد مشتمل درم جوزالسرو خشک سفیده ارزیز معمول به حک ارزیز بعضی آن بر بعضی الشراب قابض دو درم ذرور سازند و ایضاً خبث رصاص و سماق هر واحد چهار درم هر یک درم تخم گل چهار درم و ایضاً مقعد بشویند و به روغن گل خام چرب کنند پس شب و ماز و سرمه و سفیده ارزیز بر آن بپاشند و رد کنند اگر رجوع شود و به بندند و اگر مقعد رد نشود و رجوع نکند به سبب ورم عظیم پس

اولی آن است که تدبیر ورم کنند و به قوت ارخا نمایند بجلوس در آب گرم اندر آن مسکنات وجع و مرخیات درم از آنچه در به آب آن مذکور شد جوشانیده باشند و بعد از آن به روغن شبت و به آبونه چرب کنند که به این تدبیر نرم شود رجوع کند پس در این هنگام معالجه به قابضات مذکوره نمایند و از آنچه در این دقت نفع کند مسکنات در دست که مذکور شد و خصوصاً نیلوفر مذکور و ضمادیکه در آن عدس داخل ست ابن عباس می گوید که هرگاه مقعد خارج شود مریض را در آب قمقم که سابق مذکور بنشانند و مقعد را به شراب قابض بشویند و این دوا بر آن پاشند جوز السرد و آس خشک و افاقیا و عصاره لحيته التيس و مازوی سبز هر واحد یک جز و باریک سائیده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضة و به زرورد و سماق هر واحد چهار درم هر دو درم و باریک ساخته بر مقعد بپاشند بعد از آنکه به شراب قابض شسته باشند و یا دقاق کند و مرداسنگ هر واحد یک جزو جوزالسرو نیم جزو بیخاله ارزیز ودع سوخته هر واحد ربع جزو در آب آس پخته روغن گل بر آن ریخته در هاون حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند اسماعیل و ایلاقی گویند که طریق علاج این مرض آن است که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بیالایند و در آن آب نشینند و ثفل این به روغن گل حل کنند تا چون مرهم شود بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند و اذی و جفت بلوط و مرز بجوش خشک و مازوی بریان بر روغن زیت و پاره آهن کهنه زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و یک ساعت در آن شراب نشینند پس مقعد را خشک کرده به روغن تخم ترنج یا به روغن مغز زردآلو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و شاه بلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر سفال سرطان و عصاره لتحیه التيس و جفت بلوط و خاکستر بلاس کهنه مساوی کوفته بیخته به آب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایه خشک کرده کوفته بکار برند و یا این دوا مختصر به عمل آرند بگیرند گلنار و مازو و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصاره لتحیه التيس و افاقیا و سفیداب و شب یمانی و همه را مثل سرمه سوده بپاشند و بر بندند و بخسپند دهم این دو ادر شراب قابض بپزند دوران شراب نشینند و اگر باری ورم گرم باشد گل سرخ و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده برم وضع نهند و آماس سرد را در آب گرم

نشستن نافع بود و موم روغن که از روغن شبت و به آبونه سازند طلا کنند تا آماس بر دو هرگاه مقعد بیرون آید و ریش گردد آن را به شراب قابض که ادویه قابضه در آن پخته باشند بشویند و این دو استعمال کنند بگیرند سرب سوخته مغسول هشت درم گل سرخ و سماق هر یک چهار درم هر دو درم و نرم سائیده اول مقعد را به شراب مذکور شسته بپاشند ابن الیاس گوید که اگر بروز مقعد به سبب استرخای شرح باشد مریض را در آبی که اندر آن جوزالسرو و جفت بلوط پخته باشند بنشانند و افاقیا و مازو و قشار کند و عصاره لجنه التیس و ودع سوخته و سخالۀ مس مساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد از آنکه مقعد را به آب آس شسته باشند و یا بگیرند گلنار و مازو و سرمه اجزا مساوی باریک سوده به حریر بیخته ذرور کنند و هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم به رب به ده درم بخوراند و غذا مزوره سماق بشیره مغز بادام و ماکیان و کبک سازند و از فواکه رطب و البان و حمام احتراز کنند خجندی گوید که این آیزن آن را نافع ست برگ مورد برگ حنا گلنار بلوط جوزالسرو سخالۀ نحاس افاقیا پوست انار لحيۀ التیس قشور کند مساوی جوشانیده در آن نشینند و اگر ودع سوخته کندر مرداسنگ برابر باریک سوده بپاشند بروز مقعد را که از زحیر باشد و برای جمیع انواع آن نافع است و ایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن هر مثقال سائیده بر مقعد بپاشند بعد از آنکه به شراب قابض یا به آبی که اندر آن قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند و ایضاً پوست صنوبر دقاق کندر هر تک هر واحد یک جزو جوزالسرو و رب جزو باریک سوده بعد غسل مقعد به آب قابضات بپاشند و خروج مقعد و استرخای آن را جلوس در آب شیاک نافع است و آن آبیست که در آن خرنوب نبطی رطب پخته باشند بعده به روغن گل چرب کرده بر آن این کبوس بپاشند و رد کرده به بندند سفیدۀ ارزیز مازو و گلنار سرمه سائیده و بپاشند و این دو مکرر به عمل آرند مع جلوس در آب قمقم و آن آبیست ه اندر آن خرنوب و گلنار و قرظ و طرائث و مازو و پوست انار پخته باشد انطاکی می نویسد که خروج مقعد گاهی عقب مرضی بود که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد و اربطه ضعیف شود و علاجش تسمین و اکل غذای یابس مثل قلیه‌است و گاهی به سبب فرط رطوبت و برودت باشد و علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل به آبونه و حلبه و اکلیل الملک و سماق و باز دست و ذرور مثل سرمه و عدس سوخته و شب و گاهی از ورم بود

و آن مذکور شد و روغن کدو نیکو است و آب آهن تاب شرباً و غسلأ و خاکستر بزرکتان ذورأ و کذا علیق دموى
السان سوخته نافع ابن هبةالله گوید که معالجه نثوی مقعد به نشستن در آب قمقم نمایند و هنگام انقلاب آن
جوزالسرو و افاقیا و گلنار و عصاره لحيهالتیس و مازو در شب و سفیداب کوفته به حریر بیخته بر مقعد بپاشند بعد
نشستن مقعد به شراب قابض درد آن کنند و بر بندند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که مریض را به جلوس در
آب ریاحین نیمگرم امر کنند پس هرگاه ورم تحلیل شود اعاده آن نمایند و تبذیر مذکور پردازند طبری گوید که
خروج مقعد به سبب استرخا در عضله ممسکه مفرح بود و علاجش استفراغ به فصد و قی بود بعد درد او به روغن
گل نیمگرم کنند و بر آن ودع سوخته و کندر باریک سوده ذرور نمایند پس هرگاه رجوع شود و آبی که اندر آن
برگ مورد وحبآلاس و پوست انار و مازو و خرنوب نبطی و گلنار و حشیشه معروف برعیالحمالم جوشانیده باشند
هرگاه نیمگرم بماند بنشانند که تقویت شرح و منع او از خروج کند و این بعد رد مقعد بکار برند و اگر این آب بر
مقعد خارج شده برسد رجوع نکند و از آنچه درد و آن نافع بود این است که بگیرند بازوی سوخته و مداد چینی و
صیصبه خروس سوخته و همه را سائیده ذرور ساخته رد آن نمایند و مریض را از اغذیه چرب منع کنند و ایضاً آنچه
رد آن کند و تقویت شرح نماید این ست که به شراب عفص بشویند و بر آن موضع سک بپاشند و رد کنند و بر آن
رفاده در شراب تر کرده نهاده بر بندند و گاهی استرخای شرح را داغ می کنند و قطع می گردد بهر آنکه داغ موضع
را صلب گرداند پس مقعد خارج نشود و باید که بر امثال این معالجات جسارت نکنند که آن مرض دیگر پیدا
می کنند تعلیم چون این مرض اطفال را به سبب غلبه رطوبت و ضعف اعضا بسیار عارض می گردد پس علاج ایشان
بمثل خاکستر چرم غربال کهنه و غیر آن کم مذکور شد باید کرد و ایضاً دم الاخوین و گل ارمنی و مازو و جفت
بلوط و کات هندی و کهربای نرم سوده به حریر بیخته بر پارچه نرم پاشیده بدان بردارند که به موضع خود برگردد و
بعونه تعالی دیگر بر نخواهد آمد و به قول شیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن
سوخته کاغذ سوخته سم بز سوخته شب یمانی گلنار فارسی مازو جمله مساوی بگیرند و در آب بسیار بجوشانند تا
قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را در آن بنشانند در حالتی که نیمگرم باشد و اگر طفل باهوش و تمیز باشد

او را بفرمانید که بر سبیل جذب مقعد را به اندرون کشد و الا به اعانت دست اندر کنند و در آنجا که به سبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اولاً مقعد را به موم روغن مناسب یا به زرده تخم مرغ چرب نمایند تا زود برگردد و بجهت تحلیل ورم مغز فلوس خیار شنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن به غایت نافع است و بسیار باشد که چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندی که رطوبات کم گردد و قوت در اعضا به هم رسد خود بخود بدون علاج زائلی شود.

حکۀ مقعد

یعنی خارش مبرز گاهی به سبب دیدان صغار متولد افتد و خروج کرم بر این نوع دال بود و گاهی به سبب اخلاط بورقی یا مراری لذاع باشد و خروج این اخلاط مع تز حرور براز بر این نوع دلالت کند و گاهی به سبب انصبه آب خون سودادی حاد لذاع بر مقعد بود این مقدمه بواسیر باشد و از سوزش و ثقل مقعد خالی نباشد و گاهی به سبب قروح و سخۀ مقعد عارض شود علاج در دیدانی به علاج دیدان معالجه نمایند و استعمال تربد و صبر انفع است و قروچی را به علاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط مراری و بورقی اگر ماده از عضوی مافوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیۀ آن خلط به فصد و مسهل نمایند و اگر در مقعد محتبس باشد به شیافات منقی معای مستقیم از خلط بلغمی و صفاوی که در به آب زحیر مذکور شد استفراغ کنند و قی نفع تمام دارد و به حمولات معدله و مخدره معالجه نمایند و مالیدن سرکه خمر در این نوع خیلی سودمند است و کذلک حجامت بر عصص و شرب طبیخ سپستان و عناب و طلا به عصاره مجموعه اجزای انار نافع و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه در روغن نیلوفر و مسکه تازه بر مقعد بمالند و ادامت حمام و جلوس در آب شیرین نیمگرم کنند و اگر در روده مستقیم بلغم شور باشد به حقنهای و حمولات مسهله تنقیه کنند و این ضماد نافع است گندنای سوده ده درم مومیائی هفت درم موم سه درم روغن ناردین یا نرگس یا سوسن اوقیه و نیم به دستور ضماد ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر

زوفای خشک سائیده با پیه بط آمیخته حمول سازند و یا آب انار ترش باندک عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر بطلا حل کرده طلا نمایند و یا به روغن گل و سرکه و صبر و موم ضماد کنند و ایضاً اگر خلط مراری بود تنقیه بدن به آب انارین و هلیله کنند و اگر بورقی باشد بهلیله کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و هر چه در بحث حکه مطلق بیاید مفید بود و آنچه مقدمه بواسیر باشد در آن فصد باسلیق و حجامت مابین و رکین و ارسال علق کنند و اضمده و مبرده مسکنه بکار برند و جهت اسهال مسهل سودا و مطبوخ اف تیمون و ماءالجبن دهند و اصلاح خون باغذیه و ادویه مبرده مرطبه نفه نمایند و مقل در روغن تخم زردآلو حل کرده بر مقعد مالند و مالیدن صبر محلول در شراب و ممزوج به موم روغن مرتب از روغن گل یا روغن زردآلو نیز نفع کلی دارد و از اغذیه سوداوی پرهیز کنند و شب یمانی بریان و قطران مساوی سرشته مقدار یک درم به پارچه نرم بردارند و حمول سازند و این حب نافع بود برگ مورد دو درم شونیز چهارم درم جوز سوخته با پوست دو عدد همه را سائیده به عسل قوام نموده حب سازند و یا شیب یمانی بریان چهار دانگ قطران دو دانگ به سرکه حل کرده طلا سازند و پارچه کتان بدان تر کرده و بر مقعد نهند و اگر آب پودینه با صبر و یا زهره گاو به آب سداب یا روغن بید انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یک جزو زوفای خشک دو جزو با روغن گل و سرکه و آب انار ترش سائیده و صبح و شام بنهند مؤلف اقتباس می نویسد که اگر از ریح بواسیر بود کرمی مقعد و حبس بول بر آن گواهی دهد و علاجش علاج آن است و پیه بز را در روغن زردآلو و شفتالو گداخته مقل ازرق حل کرده بمالند و در آنچه از خلط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را به آب نیمگرم تا دیر بشویند بعده سرکه در روغن گل برابر آمیخته بمالند و بعد یک ساعت به آبی که گل سرشوی بسیار در آن حل کرده باشند آبدست نمایند گیلانی گوید که بهترین چیزیکه در این به آب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود یا از خلط بورقی یا از سبب دیگر این ست که اندک جدوار خالص در سرکه کهنه سوده بخرقه یا پنبه آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه در سه روز باذن الله تعالی شفا بخشد صاحب شفاء الاسقام گوید که جمیع اقسام را مسح مقعد به روغن گل و سرکه و حجامت عصص نافع ست و اگر حکه لذاعه باشد بگیرند بوره ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ و گربه و کبوتر و گنجشک و حب آلاس و مازو و جمع

کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل وراغن و کذا روغن آن در تسکین حکه مقعد مجرب سویدی ست و ضماد محروث و نصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضه بریان و روغن بادام تلخ و حمول خولان و تمریخ به رطوبت انار ترش که دانه او صمغ شحم ادواغشیه او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حک مقعدست.

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطی تیز بود و یا کدام سببی خراشنده علاج به پاشیدن مجففات قویه مثل سرب سوخته مغسول و میرد اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دمالاخوان و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در به آب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخدیر حس موضع بمثل افیون و بزرالبیخ و بیخ لفاح نموده به علاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آن را نافع ست هر واحد از این در صوف آلوده حمول کنند و طلا و زرور در گل سرشو بهترین ادویه است و روغن دیودار را خواص عجیبه است و بیعدیل و به آبی که اندر آن گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند بشویند و این دو انافع ست ارزیز سوخته سماق هر یک نیم جرو مازو به زرور و هر یک نیم جزو اقلیمیا عصاره بار تنگ ودع سوخته نشاسته هر واحد یک جزو ادویه را سائیده بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن کنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و هر چه در شقاق مقعد گذشت و آنچه در به آب قروح مطلق بیاید بکار برند انطاکی گوید که قروح مقعد یا از سوءمزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا سحج و همه معلوم شده و از آنچه مطلقا بدان مخصوص است مرهم اسود است و روغن گل یا زیت که در آن ارزیز حک کرده باشند بعد اگر قروح نزافه رطبه باشد علاجش به همه ادویه یابس و قابض نمایند مثل مازو و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ ذردراً و صبر کلاً و معجون خبثالحدید و مقل و اگر یابس باشد بجمیع ادویه لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آن را به آب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن هراکال مثل روغن زرد

و زنگار نهند تا آنکه نقای او حاصل شود پس مدمل مثل صبر و مرداسنگ سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح است سویی گوید که صبر به شراب و عسل و کذا اکلیل‌الملک به میفنتج و کذا انار ترش محصور به شحم او مطبوخ به عسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و معدنی و هندی و کذا زهره‌النجان و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی به آب سرطانات نهری و کذا زهره جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضه خام یا نیمگرم بر آتش و کذا زرنیخ سرخ به روغن گل و کذا مازو کوفته به آب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب‌آلاس و برگ آن و ضماد زوفای رطب و کذا عدس مقشر و پوست انار و زرور و مساوی کوفته به آب پخته و کذا سعد و زرده بیضه و کذا زهره نر گاو به عسل و کذا برگ بنطافلن و در صبر و کذا دار شیشعان و کذا بزرکتان سوده و کذا بردی محرق و کبوس توتیای کرمانی و نطول مشکطرا مشیع و جلوس در طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعدست و به قول اهل هند شاخ گوسفند یا سم آن یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد چرب کردن مقعد ذرور کردن مفیدست و یا سپستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سن سوخته و یا ماز و پوست انار بپاشند.

مقعد غیر مثقوب

صاحب ترویج گوید کسی که پیدا شود و در دبر او سوراخ نباشد علاجش در اطفال این است که در دبر او بر سوراخ کنند و از مبضع بشکافند و صوف در شراب قابض تر کرده نهند و در آن یک دو روز انبویه و ارزیز بنهند بعد از آن به مراهم معالجه نمایند و گاهی این به صبیان و غیر هم از رجال و نسا عقب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد حادث شود و موضع ملتحم و منسد گرد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبویه ارزیز ملطوخ به بعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد باید کرد و در زمانه طفلی فقیری پیر را دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن لفتیش احوال او نکردم و این از آن جمله است که عقل استنجد او

می‌نماید و همچنین است علاج زنی که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل دخول ذکر نبود لیکن در آن شگافی بود که از آن بول دقت احتیاج بیرون می‌آمد.

فوهات عروق

عبارت است از انفتاح عروق مقعد و خروج خون از آن همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر سببش امتلای خون است یا رداءت کیفیت و انقلاب آن به حدت و اکالیت یا به مخالفت باقی اخلاط که محترق شوند و این به رنگ آن دریافت شود و امتلائی به تقدم امتلا و گاهی فوهات از ادامت اغذیه حریفه مثل پنیر کهنه و سیر و خردل افتد و گاهی این را او دار محفوظ بود مثل حیض زنان و علاجش دشوارتر است و گاهی باد دار مختلفه آید و این سهل تر بود و گاهی قطع خون سبب موت گردد و چون طبیب جاهل در ابتدا مبادرت به نوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آن است که قطع نکنند تا آنکه در زانوها ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیرست و بعد ظهور ضعف در آن قطع او واجب است بهر آنکه اگر در آن تأخیر کنند به استسقا انجامد علاج اول جذب خون بمحاجم و فصد فیقال و تقویت عروق مع ترک مولدات خون نمایند بعد از آن تعدیل مزاج و قطع خون کنند و افضل در این قرص کهرباست و تریاق الذهب جامع ست همه را و کذا فنجنوش و از مجربات آشامیدن مروارید محلول است و این دوا به غایت سودمند است حجرالیهود دم‌الاکوین صمغ عربی بریان همه مساوی هر کدام یک جزو مقل خاکسر اسفنج هر کدام نصف جزو و سندروس ربع جزو کندر ثمن جزو همه را کوفته بیخته یک درم از آن به طریق سفوف بخورند و یا در زرده بیضه نیم برشت آمیخته بدهند و همچنین گل مختوم با ربع وزن آن شب یمانی است و فتائل افیون مجرب است و کذا کافور ابومنصور و خجندی گویند که از آنچه قلع این کند استعمال قی و ادامت این قرص است بلوط دو درم کهر با صمغ هر واحد یک درم باقی اجزا همان قرص کهرباست که در مبحث بواسیر در قول ابوسهل گذشت و یک مثقال از آن به شرابی که در آن خبث‌الحدید و قشار کندر و تخم مویز خیسانیده باشند

بدهند و لزوم این و او این شراب دائم نمایند تا آنکه منقطع گردد و ایضاً معجون خبث‌الحدید تناول نمایند و یا کندر یک جزو کتیرا نیم جزو با مویز همچین هر دو آمیخته سه درم بخورند و بر آن مداومت کنند و صبر کندر انزورت و دم‌الاحوین سوده بر مقعد بپاشند و یا در سفیدی بیضه سرشته بر مقعد ضماد نمایند و چون اثر ضعف در آن ظاهر گردد و به ماء‌اللحم که بر آن آب و شراب اندخته باشند غذا سازند و جوارش فنجنوش این علت را نافع ست جالینوس گوید کسانی را که افواه عروق مقعد منفتح شود ایشان را ذات‌الجنب و ذات‌الریبه و اکله و جنون و جرب و تقشر جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن به هم نرسد پس اگر علاج ناصواب کنند مثل این امراض به ایشان عارض گردد و هلاک شوند مگر آنکه لزوم استفراغ آن خلط و جودت تدبیر نمایند و گفته که ادویه مانع نزف‌الدم چهار گونه است یا مجففه یا مغریه یا کاویه یا مخدره یهودی گوید که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود بسرعت هلاک گردد و اگر غشی عراض نشود و لیکن قی و خلفه حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضاً بمیرد و بعضی متأخرین مینوسیند که فوهات عروق نزف خون است بدون تالیل و علاجش مثل بواسیر بود و هر آنچه نفع بیکی از این هر دو نماید نفع بدیگر کند.

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود امراض سوءمزاج و امراض ترکیب در صعتر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض تفرق اتصال مثل قروح و اکله و انقطاع عروق و انفتاح و انفجار آن و هر واحد از این امراض ثلاثه با در نفس گرده عارض گردد یا در مجاری آن که میان او و میان غیر آن است و این کمتر بود پس اگر در این مجاری سده از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود مشارک گرده در علاج بود و چون امراض در گرده کثرت نماید جگر ضعیف گردد تا آنکه به استسقا انجامد گرده حار یا بارد بود و چون ببندد که صاحب اوجاع گرده بول لزج و غروی میکند بدانند که این اراده او جامع آن مینماید بهر آنکه جذب مواد رویه کند و گاهی حصات پیدا کند و ایضاً

امراض آن به بول غلیظ که در آن ثفل را سبب بسیار باشد منحل میگردد و بیشتر بستن همیانی الم و حرارت در گرده پیدا میکند و گویند که امراض بار و اکثر در گرده افتد به سبب بعد او از قلب و مجاورت او از اعضای بارده و آن فقرات قطن است و به سبب کثرت نزول مائیت لنبویی گرده و لیکن با وجود این معلوم نمایند که حرارت چون بر گرده مستولی گردد امراض کثیر که موجب هلاکت شوند اندر آن پیدا گردند پس بر کثرت تسخین آن جرات ننماید و به قول خجندی میان کبد و کلیتین مشارکت ست فلهدا هر واحد از آن از امراض یکدیگر مریض میشوند مشارکت گرده به کبد در امراض بیشتر از مشارکت کبد به گرده است و بدانند علاماتی که از آن استدلال بر احوال گرده کنند بول است در مقدار و وقت و رنگ او و آنچه مخالط آن گردد و حال تشنگی و حال شهوت جماع او و حال ساقین و نفس وجع و ملمس و از آنچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلت بول باشد و امراض گرده گاهی مشابه به امراض جگر گردد و فرق فیما بین آن است که در امراض گرده اشتها به الکل ساقط نشود به خلاف امراض جگر و کسی که بول کند و بالای آن حبه آبات بسیار بود دلیل مرض در گرده او باشد و منذر بطول امراض آن بود اگر سبب او امری از خارج مثل تناول اغذیه غلیظه و قوایر تخمه نباشد و همچنین صعب رسوب لحمی و شعری و کرسنی نضیج لیکن نضج چون بسیار شدید بود و باوی خلط از اشیای دیگر باشد معلوم کنند که مرض در مثانه است و اگر نضج از آن کمتر بود و در گروه باشد و اگر نضج نه نبیذ دریابند که مبداء مرض در جگر است پس اگر صحت در آن نبود نضج نباشد و اگر آفت در آن نبود عدم نضج نباشد دور امراض گرده اکثر بوی دهان ناخوش گردد و گاهی بیماری گرده به امراض قلب و ریه و آلات تنفس مؤدی گردد و این همه از مشارکت گرده با جگر بود بالجمله امراض گرده دوازده مرض ست یعنی سوءمزاج گرده و هزال کلیه و ضعف کلیه و ریح الکلیه و وجع کلیه و سدد کلیه و ورم کلیه و دبيله کلیه و قروح کلیه و جرب کلیه و یا دیابیطس روحصات و رمل کلیه طریق تشخیص امراض گرده که از سوءمزاج حار و بار باشد باید که به قاروره نظر کنند اگر رنگین بسرخی و زردی و با حراقت و بوی بد باشد و احیاناً دهنیست بالای بول بود و با وی سرعت نبض و گرمی موضع گرده و کثرت تشنگی و سرعت قیام به بول و عدم ضبط آن و هنگام بول احساس حرارت در مجری سرعت قبول اورام حاره و قوت شهوت جماع و

انتقاع به وضع ادویه بارده بر اسفل پشت و تضرر از ادویۀ حاره و تقدم تناول اغذیه و ادویه گرم و ریاضت مفرط و تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوءمزاج حار بود و پس اگر با ثقل و دردی در گرده باشد و آثار غلبۀ خون پیدا بود از سوءمزاج حار دموی باشد و اگر با وجود علامات سوءمزاج حار سوزش و خلش و تپ آثار غلبه صفرا هویدا باشد سوءمزاج حار صفراوی بود و اگر قاروره و رنگ رو سفید باشد و با آن سردی موضع گرده و ضعف و انحنای پشت مثل پشت پیران و بطلان شهوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض بارده در گرده و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزهای سرد خاصۀ بر ناشتا و بعد حمام و ریاضت و خوردن اغذیه و ادویۀ بارد و ملاقات هوای سرد و خواب بر زمین سرد و بر بستر بارد و تضرر از سردی بود از سوءمزاج بارد باشد پس اگر گرانی در موضع گرده و غلظ بول و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوءمزاج بلغمی باشد بقراط گوید که چون بول چرب بود و زود زود بیرون آید علامت آن بود که حرارت برگرده غالب است و پیه او می‌گدازد و هم او گوید کسیکه بول او به روغن ماند یعنی چرب بود و ناگاه بیرون آید دلالت بر مرض حار در گرده کند.

علاج کلی امراض کلیه

بدانکه قی در اکثر امراض گرده سود دارد و فصد باسلیق و قی در امراض مادی گرده بهترین منقیات است به خلاف مسهل و مدر که مدرات علت به مجاری بول می‌آرد و سبب سجع آن میگردد و اما بعد تنقیه که قدری ماده در نفس عضو باقی ماند در این وقت چیزهای مدره نفع تمام بخشد و ایضاً هر چند مسهل ماده را از مجاری بول به امعا می‌آرد اما از آنکه بعضی اجزای او خالی از ادرار نباشد چیزی از ماده بدن به مجاری بول هم می‌فرستد پس تا ضرورت نباشد مسهل ندهند و هر چه مقوی جگرسست مقوی گرده است و امراض گرده و مثانه اکثر منجر به فساد جگر میشوند و اصلاح حال کبد موجب اصلاح حال گرده و مثانه می‌گردد.

علاج امراض گرده از سوءمزاج حار

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و ورم آن و قروح آن و دیابتس است چیزهای مبرد مرطب که ذی ادرار نباشد از لعابات بارد مثل لعاب بهدانه و اسپغول و شیرجات مثل شیره خزنه و تخم کاهو و مغز تخم هندوانه و کدو و خشخاش و زرشک و اشربه بارده مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش و صندل و نیلوفر و بنفشه بدهند و یا قرص طباشیر ملین سه ماشه در شربت صندل ترش یک توله سرشته با شیره خشخاش نه ماشه و شربت نیلوفر و توله دهند و شربت آب سرد و نشستن در آن در تبرید گرده نفع عظیم دارد و اضمده بارده مثل اقاقیا و عصاره لحیه‌التیس و صندل و گلنار به آب شاخهای نورسته درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خار شتر بر آن ضماد نمایند و ضماد صندل سفید به گلاب سوده سریع‌النفع است و طباشیر و کافور و نیلوفر و بنفشه استعمال کنند و خوردن خیار و با درنگ به سرکه بپرورد ده نفع کثیر دارد و اگر از آب اینها و سرکه و ترنجبین سکنجبین ساخته در آب گشنیز سبز دهند بسیار مفید بود و ایضاً بر بستر سرد و تر خفتن لیکن در تبرید گرده مبالغه نکند که فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش غوره و اسفناخ است یا آش جو به شربت نیلوفر و یا پالک و گشنیز سبز با برنج دهند و در دموی بعد فصد با سلیق تدابیر مذکوره بکار برند و در صفراوی جهت تنقیه صفرا مسهل صفرا دهند یا آب انارین با شیر خشت و شربت بنفشه بعده تدابیر مذکوره به عمل آرند و اگر خواهند بهر تنقیه صفرا آب انارین معصور نه توله مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله شیرخشت چهار توله آلو بخارا ده عدد شربت ورد مکرر چار توله روغن بادام هفت ماشه بدهند غذا شله اسفناخی روز دیگر قرص طباشیر کافوری سه ماشه شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر دو توله سبوس اسپغول هفت ماشه پاشیده تبرید دهند و به همین طور سه چهار مسهل داده خمیر صندل ترش با عرق فواکه دهند و یا دیگر مفرحات بارده خوراندند اقوال حکما سویدی که شراب آب برگ کاسنی یا شیره تخم آن و کذا شیره تخم خیار در تسکین حرارت گرده مجرب من است و دانه انار ترش به گلاب شسته افشرده از آب او هشت اوقیه گرفته با یک اوقیه سکنجبین و شیره تخم

خیارین و تخم خرفه نوشیدن و کذا ماءالقرح در ظرف نقره و یا طلا آشامیدن و کذا خربزه زرد و خوردن یا شیره تخم او نوشیدن هر واحد مسکن حرارت گرده است شیخ میفرماید که علاج سخونت گرده بشرب شیر خر و بز معلوف به به قول بارد و به دوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ نبود و اگر خوف آن باشد آب دوغ به نوشند که آن شدیدالتطفیه حرارت گرده است و همچنین جمیع عصارات و لعابات که معلوم است و چون بدان حقه کنند انجع باشد و گاهی حقه به آب بارد و روغن تخم خیار میکنند و جید بود و کذلک ضمادات مرتب از آن و تمریخات به روغنهای بارد و کافور را در تبرید گرده تأثیر بسیار است و بالجمله تشنگی در مثل این مزاج تواتر میکند و منع آب سرد جائز نیست جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب سوءمزاج تعب دریافت بوده باشد علاجش راحت و آسایش بود و به روغن گل و اندکی سرکه و گلاب طلا کنند و شیره تخم خرفه و سکنجبین و آب خیار و دوغ ترش دهند و طعام از حصرم و نیشوق و کشک جو و طفشیل از عدس و آب غوره روغن چکانیده سود دارد و اگر به آب خیار و آب برگ خرفه و آب عنب الثعلب و روغن گل حقه کنند صواب بود و منفعت بیش کند و اگر سبب اغذیه و اشربه گرم بوده باشد آن را ترک نمایند و همین تدبیر مذکور بکار برند و اگر به مرض ذیابیطس انجامد جدا گفته آید و اگر ماده خون بود اول رگ باسلیق زنند و اگر ماده صفرا بود به طبیخ بنفشه و سپستان و عناب و آلو بخارا و تمرهندی و مغز خیار شنبدر و شیر خشت تنقیه نمایند یا حقه لین کنند تا صفرا کم شود و پس قصد باید کرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بادرنگ با شکر دهند یا کشکاب با روغن بادام بخوراند و ضماد از لعاب اسپغول و آرد جو و آب گشنیز و قدری سرکه سرشته بر جایگاه گرده نهند و اگر حرارت سخت قوی بود در این ضماد سفیدی بیضه مرغ و روغن گل و آب خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر و صندل زیاده کنند و شربت بنفشه و شربت آلو باید داد و طعام آنچه مذکور شد محمود گوید که هر صبح آب انارین مشحومین سه اوقیه و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بیاشامند غذا ماءالشعیر و اگر حرارت کرده افراط کند باید که معالجه آن به شیره خرفه و قرص طباشیر ملین و قرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت به یا انارین یا غوره هر کدام که حاضر باشد ده درم به نوشانند یا این قرص مقدار یک مثقال بدهند که نافع است صندل سقید گلنار سماق هر واحد

دو درم کافور یک دانگ طباشیر سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد هفت درم تخم حماض گشنیز خشک گل قبرسی گل ارمنی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده به آب خرفه یا آب کاهو سرشته اقراص سازند و به آب انار میخوش یا به آب غوره یا به شربت ریباس یا بشیره تخم خرفه بخورند یا هر صبح دوغ گاو یک رطل بقرس طباشیر قابض یک مثقال به نوشند و صندل سرخ و گلاب برگرده ضماد کنند و این ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کاهو هر واحد سه درم کوفته به آب کاهو آمیخته ضماد نمایند و اگر فصل تابستان و سن شبه آب باشد در آب سرد نشانند خجندی گوید که شربت حماض یا اشربه دیگر که سابق مذکور شد به نوشند و غذا عدسیه و حصرمیه یا زرشکیه به شیرۀ مغز بادام سازند و شربت عناب بشیره تخم خرفه دهند و روغن گل به اندکی سرکه بمالند و اگر در آنجا ماده دموی بود بعد قصد اشربه ترش بنوشند و مزورات مذکوره بخورند و اگر صفاوی باشد بشربت ورد مکرر و شربت آلو مسهل تنقیه کنند و بعد از آن دو سه روز راحت داده فصد کنند و اشربه مذکوره بدهند و غذا ماءالشعیر به روغن بادام سازند و اگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دهند و نسخه آن همان ست که در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبرسی گل سرخ است و وزن این و گل ارمنی هر یک ده درم نوشته سعید گوید که چون مزاج گرده به حرارت خارج گردد و علاجه به شرب ماءالشعیر و استعمال سکنجبین و شرب شیرۀ تخم خرفه و خیار بشربت بنفشه نمایند و تبرید حوالی گرده به آب حی العالم و گلاب و صندل کنند و غذا بمزوره اسفناخ سازند و کاسنی و کاهو به آب غوره خورند سرهندی می نویسد که شخصی را استاد من به خوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرده در شهر مشهور این است که به قدر یک توله در یک دفعه داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت و ضرر مدرات مثل خیارین و آب خیارین و آب خالص سرد مکرر تجربه کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نمایند حکیم شریف خان میگویند که تصدیق به این تجربه عقل نمیکند چه شیخ گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوءمزاج حار استکثار از شرب شیرۀ تخم خیار و خرفه است و آب خیارین با شکر نیز جائز داشته و مخفی نیست که این اشیا مدراند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تأثیر عظیم ست بعضی گویند که ادویه سرد کرده آشامیدن نافع ترست در تبرید گرده و این سفوف نیز نافع و تقطیرالبول با حرقت را

نیز مفید مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد ده درم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین مقشر یک درم صمغ آلو کتیرا هر یک دو درم ربالسوس نیم درم کوفته بیخته یک درم بخورند غذا مزوره ماش با کدوی تازه یا ریباسیه و یا رمانیه و امثال آن سازند و از اغذیه و ادویه حلوه اجتناب نمایند.

علاج امراض گرده از سوءمزاج بارد

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلقدن عسلی چار توله و گلاب و عرق بادیان بدهند و فلاسفه بخوراند و مغز فندق و پسته و نارگیل و کنجد و حبه الخضرا و بادام با شکر و مویز و انجیر تنقل نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط که در آن فرسیون سوده آمیخته باشند بر گرده بمالند و از ترشی و فواکه بارد اجتناب کنند و غذا شوربا و کبه آب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند و اگر بلغمی بود قی و اسهال بر این تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک هفت ماشه بادیان تخم خربزه تخم فرطم عنبالثعلب هر یک نه ماشه جوشانیده گلقدن عسلی چهار توله سه چهار روز داده نی کنند و باز دو سه روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایارج خورانیده صبح سنای مکی یک توله تربد سفید هفت ماشه مویز منقی دو توله ریوند خطائی پنج ماشه خیار شنبه هفت توله ترنجبین شربت دینار هر یک چار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ مذکور افزوده مسهل دهند همچنین سه چهار مسهل داده پس از آن فلاسفه و لبوب کبیر و کمونی کبیر خوراند و روغن قرطم و قسط و بادام تلخ بمالند اقوال اطبا سویدی تسوید می نمایند که بگیرند سه بیضه نیم برشت و عوض سفیدی او روغن گاو آمیزند و در هر بیضه نیم درم تخم جرجیر و اندکی نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تسخین عجیب گرده کند و مجرب من است و جوز و روغن آن و جوز خر و مربی به عسل و حاشا و سعد به روغن حبه الخضرا و کمادریوس و خولنجان و اسارون و قسط شیرین و فطر اسالیون و دارشیشعان و کرفس و عصاره آن و ریوند و فانید و سیسالیوس شرباً و روغن نارگیل

شرباً و مرو خاو بادام تلخ کلاً و ضماداً و حرف شرباً و خلطاً در طعام و روغن الیه شرباً و حقنه هر واحد مسخن کرده است بوعلی می نویسد که حقنه به روغنهای گرم و به اوراک حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلکلانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و به آب حلبه و شبت و شوربای کله بره و بچه کبوتر و غیر آن نافع سردی کرده است و از خارج با پیه روباه و پیه کفتار و به روغن غار و روغن جوز و پسته و روغن قسط خاصه مالش نمایند و گاهی میان آبهای مذکور در روغنهای حسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقنه میکنند و ایضاً ضمادات از ادویه مسخنه معلومه سازند و کمونی را منفعت عظیم است در علاج سردی کرده خاصه آنچه اجزای او بسیار بسایند و حقنه به روغن قسط بسیار قوی است و قریب آن به روغن حبه الخضرا و پسته است و به روغن الیه چون حقنه کنند آن را در تسخین و تقویت کرده تاثیر نیک است ایلاقی و جرجانی گویند که تمریخ به روغن فرسیون نافع است و غذا نخوداب و بچه کبوتر و دارچینی و قلیه خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر با ماده بود اولاً بقی امر کنند تا بلغم پاک گردد و بعد از آن که در به آب قولنج بلغمی مذکور شد به عمل آرند پس ادویه گرم بکار بردند و روغن فرسیون بمالند و معاجین و مروخات حاره مقوی باه که در به آب ضعف بیاید در این به آب نافع است و غذای مذکور دادن مناسب بود ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقدن عسلی ده درم بیاشامند و غذا مزوره نخوداب مع لحوم عسافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیهو خورند و بر پشت و موضع کرده روغن قرطم یا پسته یا زنبق بمالند و یا هر صباح جوارش کمونی یک مثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطخن مبزر تناول کنند و از میوه های رطب و البان و حوامض اجتناب نمایند و تناول پسته به شکر و یا نارجیل بشکر نافع بود این بهتر گوید که اگر مزاج کرده برودت مامل کرده و علاجش خوردن جلنجبین و شرب آب نیمگرم و اکل لبوب حاره مثل فندق و حبه الخضرا و نارجیل و پسته بشکر است و بر کمرگاه روغن زنبق و غالیه بمالند و غذا گوشت بریان یا مزوره زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود اندک دواء لمسک یا معجون مفرح استعمال کنند مؤلف فوائد شریفیه می نویسد که اگر عقب کمونی آب کرفس به نوشند در این هنگام ابلغ را نفع دوا در تبدیل مزاج بارد ایشان خواهد بود و چون سردی شدت کند روغن جند بیدستر که در آن مشک حل کرده باشند یا روغن پسته یا نارجیل یا بادام مفرد یا

مجموع بمالند و گاهی در این روغن با مشک و جند و غیر هرآنچه حاضر باشد داخل می‌کنند و به چوزۀ ماکیان و گنجشک و کبوتر بچه غذا سازند و لبوب گرم مثل بادام و پسته و مانند آن را منفعت عظیم است و چون سوءمزاج ماوی باشد نضح و حنقیه بلغم مقدم دارند بعد از آن معاجین حارۀ مقویه مثل تریاق و فلاسفه و مشرودیطوس و دواءالمسک حلو و امثال آن بخورند.

هزال کلیه

یعنی لاغری می‌گردد بدانکه گاهی گرده را چنان عارض شود که لاغر گردد و پیه او کم شود یا فانی گردد سبب سوءمزاج جار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد مضعف از جذب و نضح و اغتذاً و یا به سبب کثرت جماع سهلهل اکتناز لحم آن و یا به سبب استفراغ کثیر به مسهل یا مدر و نسان این مرض سفیدی قاروه و کثرت بول و نحافت بدن و لزوم درد نرم در پشت و کمرگاه و ضعف آن و قلت شهوت باه است و کندی گفته که هرگاه گرده لاغر شود و پیه او قلت پذیرد ضعف بصر و صداع عارض گردد و ضبط بول نتواند کرد و کمرگاه سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد علاج اول ازاله سبب مهزل کنند مثلاً آنجا که باعث هزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدان چه در علاج سوءمزاج حار و بارد گرده گذشت و اگر جماع یا استفراغ مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد از آن تدبیر فریبهی بدن و گرده بتوسیع غذای مسمن و خوردن لبوب مثل مغز نارگیل و پسته و فندق و جوز و چلوزه و بادام و حبه‌الخضرا اوهلیون ب آشکر یا معجون‌العسل و تناول شحوم ماکیان و بط و جز آن با نان گندم گرماگرم و ماش آنها برگرده کنند و این حقنه‌سمن کلیه است کله میش و گندم و نخود و لوبیا و باقلا به آب پخته صاف نموده روغن‌های لبوب مذکوره و مثل روغن مغز قرطم و حبه‌الخضرا و کنجد و مخ ساق بقر و شتر و میش و نخاع در آن داخل کرده به عمل آرند و آنجا که حرارت باشد لبوب بارد مثل خشخاش و مغز تخم کدو و پنبه دانه بخورند و خوردن دواء‌الترنجبین به غایت نافع است و تناول فیرنی و لحوم مسمنه و کله پایچه و

تخم مرغ نیمبرشت سود دارد اقوال حذاق سویدی می نویسد که خوردن مسکه تازه و کذا پیه مرغابی در تسمین کلیه مجرب من ست و خوردن لحم کبوتر بچه و کذا ثمر مربطم و کذا انجیر خشک لاسیما بجوز و کذا مویز و کذا مورد کذا جوز بشکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید به مسکه تازه آلوده و کذا شیر گاو تازه و کذا شیر غنم بساعتی که دوشیده باشند و کذا گرده و کذا گندنا و عصاره آن و کذا بقله خارخسک هر واحد مسمن گرده است ابن سینا گوید که این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پسته و خشخاش با شکر کوفته و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیه ماکیان و مرغابی و پیه گرده نیز نافع ست و نان مخلوط با پیه و ادویه دره موصل و افادیه مقویه محرکه قوت گرم خوردن مفید و گاهی در این مثل لک و آنچه در آن لزوجت چرب باشد بهر تقویت جوهر لحم می آمیزند و نوشیدن شیر گاو و شیر مطبوخ با ثلث یا ربع آن ترنجبین سودمند بود چون گرده کوفته بپزند و خوشبو کنند و بر آن آنچه مسمن و مقوی باشد از ابازیر و افادیه اندازند نافع باشد و حقن های معمول از لحوم حملان و بچه کبوتر و کله میش با روغن های خوشبو و روغن های لبوب مذکور و روغن الیه خاصه ایشان را نفع کند و اگر در آن گرده فربه داخل کنند سودمند باشد و کذلک آنچه شاید این باشد و این حقنه مفید کله حلوان فربه در دیگ کرده بر آن آب یک نیم قسط داخل کنند و گل حکمت کرده در تنور یکشبهانه روز بنهند تا لحم از استخوان جدا شود و روغن زرد و زیت و اندک عصاره گندنا آمیزند و اگر با این خارخسک و مغاث و حلبه و تخم خشخاش کوفته و اندکی پیاز بپزند بهتر باشد و اگر حاجت بفرط تسخین افتد در آن روغن بید انجیر و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن قرطم و ایضاً حقنه بشیر گرم در ساعتی که دوشیده باشند خیلی سودمند است و اگر حاجت تسخین بر آتش اندک آید باید کرد و در قرابادین حقن های دیگر و معجون که در آن لبوب است ذکر کرده ایم اسماعیل گوید که تناول مغزها و تخم خشخاش بشکر و نخود و باقلا و لوبیا در شوربا پخته سود دارد و نان پیه آکنده که در آن بادیان اندکی زنجبیل و مغزیات مذکوره و لک مغسول که در خمیر سرشته نان پخته باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمها و مغزها را بجنابند و بادبان آن را بجای گرده رساند و لک و تخمها جوهر گرده را قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گرده بکوبند و با پیه مرغ و پیه بط

و پیه گرده بپزند و آن را به کشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو کنند سود دارد و حقنه که از طبیخ سر بره و گوشت کبوتر بچه روغن دنبه سازند نفع بود و پیه گرده گداخته بدان حقنه کردن گرده را گرم و فربه کند و طعام هر سه و پارچه و بیضه نیمرشت و حلوها که در آن خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کرده باشند سود دارد و بالجمله از جهت فربهی گرده طعامها باید که میل پختکی دارند خجندی گوید که این حقنه مسمن گرده است بگیرند سر میش و پاک کرده خوب بکوبند و با وی نیمرطل البته دو رطل شیر و گندم برنج هر واحد ربع رطل آمیزند و آب به قدری که آن را بپوشانند انداخته بپزند تا آنکه مهرا شود و از آن آب سه اوقیه صاف کرده و چربی دو اوقیه و روغن بادام و روغن جوز هر واحد یک اوقیه داخل کرده در شب بعد تبرز حقنه کنند و بر آن خواب نمایند و در یک ماه ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده از این بع عمل آرند بهتر باشد و غذا هرابس ملجوم فاضله و فالوده که اندر آن مغز تخم کدو و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفته پخته باشند نافع بود انطاکی مینویسد که علاجش استعمال هر چیزی ذی مغز چرب مثل بادام و پسته و نان بشحوم خصوصاً پیه مرغابی و ماکیان سرشته و کذا شکر و خشخاش و کنجد و هریسه و نخود و فول و گرده میش و شیر آن ست خضر گوید که حریره مغز فندق و نخود و جوز و مغز بادام و برنج و مغز پسته بشیر تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت ماکیان فربه سازند و تنقل به امرود و به خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و جمار نمایند.

ضعف کلیه

به قول شیخ گاهی ضعف گرده به سبب سوءمزاج مستحکم و گاهی به سبب هزال آن بود و گاهی به سبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تهلهل اکتناز قوام لحم گرده باشد و ضعف خاص تر بدان همین است و به سبب این گرده از تصفیة ماهیت از خونی که با وی سوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نه و سبب اتساع مثل کثرت جماع ست و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ بغیر تدریج و اعتیاد و هر تعب و هر صدمه که به گرده رسد و از این قبیل است ایستادن بسیار و سفر دراز و خصوصاً پیاده پاو جرجانی می نویسد که هر

مرض گرده مثل سوءمزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و همچنین هر کلفت از زخم یا صدمه رفتن پیاده و سواری اسپ زیاده از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع مفرط همه گرده را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گرده آن را گویند که گرده از فعل خود بازماند و فعل گرده آن ست که آبی که با اندک خون رقیق از جگر بدان آید بیشتر از آن خون هضم کند و نضح دهد و به غذای خویش بکار برد و آب را بیرون دفع کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش گردانید و آن آب همچنان که با وی آمده باشد با خون از وی جدا گردد و هیچ درد نکنند و اگر درد بود ضعیف باشد و سبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت اوست و متخلخل شود و اندکی گوشت او باطل شود به سبب کثرت جماع یا بسیار خوردن ادویه مدره یا سبب رنجب‌های دیگر که مذکور شد طریق تشخیص این مرض و اسبه آب آن ضعف گرده هر چونکه باشد هزال آن و قلب بول و معذک قواتر آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صداع تابع آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند به علامات سوءمزاج گرده و هزال آن پس هر کدام از این که ظاهر گردد سبب ضعف همان باشد و اگر با وی درد نبود مگر اندک در بعض اوقات و اشتهای طعام کم گردد و بول قبل انهضام غذا و رسیدن او به عروق در اکثر امر مائی باشد و بعد هضم کبودی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبت غلیظه با بول خارج شود و اکثر بول او مثل غساله لحم غلیظ باشد سببش اتساع مجاری و سستی لحم گرده بود پس اگر بول ساعتی بنهند و دمویت و رطوبت ته نشین گردد بر هر بول چیزی همچون کف دریا بایستد دلالت بر سلامت و قوت عروق و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی متمیز و جدا نگردد و بلکه بول بر حال خود باقی ماند به سبب ضعف نضح پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود و جرجانی گوید که گاهی سبب این بول غسالی دفع طبیعت بود بر سبیل بحران و فرق آن ست که در این بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آن را نوبتی معلوم بود و آنچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از هزال و سوءمزاج بود پس جمیع احکام او مؤلف از این هردو باشد و ایضاً بقلت بول شناخته شود علاج اگر به سبب سوءمزاج باشد در سازج تبدیل مزاج نمایند و در بادی تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوءمزاج حار و بارد مذکور شد و ایضاً اگر ضعف با حرارت بود ادویه نافع بول‌الدم از آنچه

مقوی قوت ماسکه باشد مثل دم‌الاکوین و گلنار و عصاره لحيه التيس و صمغ عربی و گل ارمنی ساییده به آب بار تنگ خوراندند و ادویه بارده مقویه مثل صندل و گل سرخ و افاقیا درامک و آس و سک به آب مورد بر کمرگاه ضماد نمایند و آنجا که ضعف از برودت باشد بهیچ وجه در تسخین افراط نکنند که مزید سبب ست بلکه مرتبه اعتدال مرعی دارند و اگر به سبب هزال گرده باشد علاجش گفته شد و اگر به سبب اتساع مجاری از ماندگی یا کثرت جماع یا کثرت مدرات و صدمه و غیره باشد ترک سبب اتساع نمایند بعده تقویت گرده از لبوب مذکوره سابق نمایند و ادویه قابضه برگرده ضماد کنند و مالیدن روغن گل با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گرده بیعدیل ست و خصوصاً با حب مروارید و حب فاد زهر معدنی و معجونی لبوب با شیرۀ تخم خربزه و قرطم و بادیان هر یک شش ماشه و شربت هلیون و خشخاش هر یک دو توله تو در بین هفت ماشه دهند و کذا فاذ زهر حیوانی و یا قفرالیهود و هر یک ماشه و ودواءالمسک معتدل علویخان نه ماشه با ماءالحم ساده نه توله دهند و این دوا بسیار مفید است اگر سبب بسیاری جماع بود مغز بادام سه عدد صمغ تمرهندی چار حبه شیرخشت سه ماشه در شربت یاقوت دو توله دهند و غذا شیر برنج و کله پاچه یا چربی گرده بز مناسب بود و خوردن بهی و زعرور در این به آب نافع است و معجونات مثل معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر و لبوب ابریشم و خمیره ابریشم و جوارش عطا و حلویات مثل حلوای گزر و حلوای خصیته الثعلب و حلوای شیر مرغ و حلوای سپیاری پاک و حلوای موچرس خوراندند و فلونیای رومی و فارسی با شیر شتر جلیل النفع است دوائیکه مقوی گرده و باه است مغز پنبه دانه مغز حبه الخضرا مغز حب صنوبر کبار و صغار مغز پسته تخم هلیون مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز گردگان هر واحد یک جزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هریک نیم جزو ساییده به عسل بسرشدن شربتی بقدر گردگان و اگر مغز گنجشک نر یک جزو نعنار و دار فلفل هر واحد یک جزو کوفته به عسل بسرشدن قویتر شود سفوف که برای تقویت گرده و مثانه جهت حکیم شریف خان والد اوشان تالیف فرموده بودند صمغ کتیرا طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار افاقیا بسد سوده رب اسوس گل سرخ مشاء عدس مغسول تخم خرفه مقشر خارخسک پرورده است گلوست سالا چبیت قلعی کشته مروارید ناسفته هر یک دو ماشه تخم خشخاش

مغز تخم خیارین هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه موچرس هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند معجون که برای تقویت گرده و مثانه و باه حکیم ممدوح برای خود ساخته بودند و مشید افتاد مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه حب حب السمنه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب فلفل مغز حبه الخضرا و دارچینی خولنجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل به همن سرخ و سفید تودر بدین دانه الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه مویز منقی شش ماشه خرما ی سلیمانی یک توله شقاقیل مصری تخم کرفس لسان العصافیر در رنج عقربی پودینه خشک مصطکی طباشیر تال کهانه کبابه چینی بسباسه زنجبیل دار فلفل پوست ترنج خارخسک مربی قرنفل تخم زردک تخم شلغم تخم هلیون تخم کوچ زربنا و مغاث بغدادی هر یک دو ماشه سنبل الطیب عنبرالشعب از هر واحد یک ماشه چوب چینی دود آن دو ماشه قند سفید چهارده دام ترنجبین سفید نیم پاو عسل سفید چهارده دام زعفران یک ماشه به دستور مقرر معجون سازند حلوا که در تسمین گرده و سائر بدن و تقویت باه مجرب حکیم عابد سرهندی ست و گفته که مثل این در این به آب دیده نشد تودری سرخ تودری سفید تخم خشخاش سفید هر واحد سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب قلقل هر واحد یک درم زعفران ده درم مغز بادام مقشر دو رطل مغز فندق یک رطل مغز نارجیل ده استار آرد برنج دو رطل شهد مصفی چهار رطل فانید یک رطل شکر سفید یک رطل روغن کنجد روغن گاو آرد باقلا آرد نخود هر واحد استار شکر و شهد را به قوام آورده فرو دارند و ادویه دیگر مع لبوب بیامیزند و زعفران را به گلاب سوده داخل نمایند و اگر خواهند آردها را به روغن گاو بر این نموده با شهد و شکر بطریق حلوا پخته طیار سازند و مغزیات را صلایه ساخته اضافه سازند پس زعفران و مشک و دیگر افادیه بیفزایند و بقدر پنج درم همراه شیر یا بدون شیر وقت صبح بخورند اقوال مهره شیخ الرئیس میفرماید که آنچه از سوءمزاج باشد علاجش است در تبدیل او و تنقیه ماده او اگر مادی باشد و آنچه به سبب هزال باشد علاج هزال است و آنچه به سبب اتساع باشد و آن ضعف حقیقی ست باید که فصد منع اسبه آب اتساع و تلزیز و تقویت نمایند و منع اسبه آب اتساع ترک حرکت و جماع و ترک استحمام کثیر و التجابسکون و قرار و ترک مدرات ست و اما تلزیز باغذیه مغزیه مقبضه لزجه

کنند اما از اغذیه مثل سویق و تسب و زعرور و بهی و رمانیه به تخم مویز مع چربی بز و مصوصات و فریصات معمول از مثل انار و دانه و عصارات ترش و میخوش دوحل طیب مع کشنیز و مانند آن ست و از شرابها نبیند مویز عفس بود و اما ادویۀ مثل عصارات قایضه مخلوط بگل ارمنی و صمغ و اضمده از سویق و قسب و بهی و گل سرخ و مانند آن و مراهم مذکور برای ضعف معده و کبد است و اما مقویه اغذیه و حقنا و معجونات مسمنه مذکوره در به آب هزال است و باید که در آن قوابض زیاده کنند و در مثل حقنهای مذکوره قسب و سفر جل اندازند و در آن از شیر با شیر شتر و شیر میش استعمال کنند که این تقویت کرده و جمیع و تلزیز آن نماید و شیر گوسفند و امراض گرده از قبیل ضعف بی نظیرست و خصوصاً چون بدان قوابض مثل گل ارمنی مخلوط سازند و خوردن گرده با سائر ماکولات و آمیختن چیزهای نافع بادی گشنیز المنفعت ست جرجانی و ایلاقی می نویسند که طرایق صواب در این مرض آن ست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد و گاهی به این مرض در مجاری بول قرحه و سجح باشد و علاجش جدا گفته آید اما علاج خاص آن ست که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و باندازه قوت مقدار خون برآرند و واهی سهل و تخمهای در البته ندهند از بهر آنکه هر دو فضله دیگر بمجاری بول آرند و مرض زیاده شود و تدبیر آن باید کرد که گوشت گردد آکنده شود و تدبیر آن بشریت بود و بغذا و بضماد اما شربت آب سیب باید داد و آب بهی و شربت امرود و شربت ریباس و شربت لیمون که ترشی غالب بود و پست جو و پست گندم و قرص طباشیر و غذای عدسی به آب سماق و غوره و اب انار دانه و پایچه بره و کله بره و ترشی و گوشت کبک و تدر و ده راج و طیهوج مصوص و افشرده به آب سماق و غوره و آب انار دانه و گوشت گوساله فشرده کرده هم به این آبها و کمک پاکیزد و نان با پیه آکنده به مغزها و لک و بادیان ساخته خاصه اگر آنز بسماق خوش کنند و اگر بیمار ضعیف بود زرده بیضه مرغ نیمبرشت سماق افکنده سود دارد و از فربهی گوشت و سفید باجات پرهیز کند و از هیوهابهی و زعرور و خرمای تسب موافق بود و قرص طباشیراین ست بگیرند گل سرخ پوست سماق طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی و فارسی صندل سفید هر یک یک نیم درم نشاسته بریان تخم حماص گلنار هر یک دو درم خرفه بریان حب آلاس بلوط بریان هر یک سه درم اقلایا دو درم کوفته بیخته به آب سیب و

آب بهی ترشی بسرشدند و قرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتهای مذکوره قرص دیگر بگیرند شب یمانی دم الاخوین گلنار صمغ هر واحد یک درم کتیرا دو درم قرص یک درم کنند شربتی یک قرص با شربت غوره یا شربت مورد و این ضماد بر پشت نهند بگیرند گل سرخ و طباشیر و برگ سماق و صندل سفید و عصاره لحیته التیس و گل ارمنی و گل مختوم هر یک دو درم کعک بغدادی سه درم سیب خشک هفت درم خر نوب بنطی و برگ مورد هر یک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته به آب مورد تر و آب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده بنهند و پارچه را به آب مورد تر و آب سیب ترش تر کنند و بر کنج ران دزها و بیخ تَضیب گذارند و اگر لحیته التیس و خرنوب بنطی و جوزالسرو پوست انار و گل سرخ و بیخ عوسج در آب پخته در آن آب نشینند صواب وید و آن آب برزهارو کمرگاه چکانند صواب تر بود و آن را که این علاج اثر نکند در آب معدن شب و زاج بنشانند و از آن آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها مجاری را تنگ کند و اگر ممکن بود که او را بهوای سردتر برند صواب بود و اگر قی کنند همه امراض کرده را سود دارد و باشد که یکبار زائل شود طبرسی گوید که بعضی اطبای اهل مصر برای این مرض ضماد حلزون به شراب بهی سرشته فرمودند و خرمای تسب خوردن و آبهای قابض بر پشت و کمرگاه و همه تن مالیدن و بدترین امور در این مرض تکلیف ست و حرکت و بهترین آن آسایش و چونعلت بانتهای رسد و صحت پدید آید شیر اشتر دهند با دو ائیکه خون را باز دارد چون فونیامی رومی و فارسی و اقراص کوکب و قرص گلنار تا بدن قوی گردد و از چیزهای تیز و شور و تلخ پرهیز کنند و اگر سبب بول غسالی و دفع طبیعت بود آن را باز نباید داشت و یاری باید دادتان پاک شود و اگر بسیار گردد از بعد بگذرد و ضعف آرد علاحبهای مذکوره باید کرد و اگر این مرض نبویتی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد و این علاحبهها به عمل آوردن و اگر علت دراز گردد و درم در همه اطراف و همه بدن اطلسر گردد علاج استسقامی لحمی باید کرد و محمد زکریا گوید اطراف انگور را ببزند و آب طبیخ آن را اندکی نمک بر افکنده نه روز بخورند همه امراض کرده را سود دارد خنجدی گوید که تغذیه باغذیه قابضه مثل رمانیه محلی بمویز مع تخم کوفته با شحم کرده بز کنند و حقنهای مسمنه کلیشه مثل را مخاخ و اکارع با سماق و یا بغوره به عمل آرند و حقنه بشخم ماکیان در ضعف کرده بی نظیرست و

مالش به روغنهای منحل ابعصارات نمایند و به نشستن در آبی که ادویه قابضه در آن پخته باشند امر نمایند و اگر با درد شدید باشد ادویه مخدره مثل فلونیای رومی و قرص کوب استعمال کنند و گاهی درالم استعمال بعض ادویه بارده مدره مثل بنادق البزور و تجرع جلاب گرم کفایت کند و با در ابر و غسل و طروریا ممد تسکین بخشد و اگر از ریح باشد با ضمه حار و با استعمال بعض بزور حاره مدره علاج کنند خضر گوید که اگر سبب سوءمزاج باشد تبدیل مزاج کنند پس اگر حار ساذج بود بمبردات مثل تخم خیار تخم خرفه و به شربت نیلوفر و لعاب اسپغول کنند و اگر مادی بود یا قریب او دم باشد فصد نمایند و آب عنب الثعلب به نوشاند و پارچه مبلول به گلاب که در آن صندل و افاقیا حل کرده باشند یا به آب آس محلول درمان سک بر قطن نهند و اگر کفایت نکند در آب عنب الثعلب فلوس خیار شنبه مالیده بدهند و ماءالشعیر مدبر بلعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض بانحطاط آید و اغذیه اسفاناخ و خبازی دهند و بعد انحطاط چوزه ماکیان بجو مقشر و اگر بارد بود بلعاب بزر کتان و طنبیج راسن و انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت به روغن به آبونه روغن جوز ماش کنند و در ریجی تا بزن که در آن به آبونه و اکلیل الملک و حل و خارخسک پخته باشند نشانند دور بلغمی حلیه و صپودینه داخل کنند و اگر سبب او اتساع باشد غذا نان مشحم که در آن تخم که در تخم خیار و تخم خشخاش و غیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و درد به نوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید که گاهی مجاری بول اتساع پذیرد به سبب ضعف یا استرخاکه کرده را به هم رسد نپس بول مختلط با خون خارج شود و در این حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت و خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل امر و دویهی دزعر وز و بسرو قسب و عدس و برنج استعمال کنند و عصاره عصی الراعی بضم عربی و گل ارمنی به نوشند و برتهیگاه و کنج ران ضمادات واطلیه معموله بسویق جو و تسب و بهی گذارند.

ریح الکلیه

گاه باشد که در نواحی گروه ریح غلیظ محدو آن از اخلاط غلیظ که در آن حرارت ناریه ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و بر آن وجع در کمرگاه و گرده تمدد بغیر ثقل عدم علامات حصات دلالت کند دوران قدرسی انتقال در دبود و دو حالت گرسنگی و بعد هضم جید وجع و تمدد قلت پذیرد علاج شیره بادیان شیره انیسون شیره تخم کشوث و مانند آن از مدوات که شدید الحرارة نباشند یا گلقد و شربت بزودی و شربت و نیا به نوشند و یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن به آبونه بمالند و اگر فائده نشود این ماءالاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبرد بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون خود تخم کرفس هر یک چار ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله عسل سه توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربای مرغ به نان دهند و از تخم سداب و زیره سیاه و شبست و کرد یا ضماد کنند و روغن قسط و زنبق و سداب بمالند و اگر گل پلاس و معصفر و دیگر مدرات در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بریندند در و زائل کندو تکمید از نمک و سیوس و گندم و ربه کافوران بسیار نافع بود و چون از آرد ماش و اندک حلیت و زنجبیل و تخم شیت سوده در آب سرشته نان از یک طرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن به آبونه چرب کرده نیمگرم بر جای در دبندند در و رفع میشود و این ضماد مجرب ست زردی بیضه مرغ در ظرف مس داخل کرده زردچوب سوده و قدری آب در آن بر آتش نهاده خوب بدسته بمالند تا یک ذات شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درو ضماد نموده برگ پان بالای آن گذاشته از پارچه گنده بسته دارند و اگر جانت بود حقنهای محلل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خزنیز مفید بود و انفع از آن محاجم ناری است و آنچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر مقل بقدر یک دو نخود دقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلی سودمند است و یا کنونی نه ماشه و یا جوارش مصطکی مرکب نه ماشه با شیر انیسون و شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه الایچی کلان پنج عدد عسل چار توله بدهند و آبرن و کماد در پنجا نفع بسیار دارد چنانچه برگ قنب و کرم و شبت هر یک بست مثقال حلبه بزر کتان بادیان خارخسک حب القلت به آبونه هر یک دوازده مثقال به

عمل آرند و بعد بر آمدن از آبزین روغن به آبونه نیمگرم بمالند دلداد از پشک موش تنها یا پشک بزد نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مستی قلعی در انداخته بر آتش نهاده پارچه بافته چهار پنج تودر آن تر کرده به عمل آرند و همچنین در گلاب فقط و گذاشتن ز لود و سه عدد مجمه اناری بر جای درد عجیب الاثرست و این دوا بسیار مجربست مقل ازرق اظفار الطیب هر واحد یک ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت توله بخورند و اگر با درد قراقز نزد بر آنج بود شیره بادیان پنج ماشه شیره تخم کشوت سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق بادیان شش توله برآورده گلقدن شربت بزودی هر واحد یک هیم توله داخل کرده بخورند دیگر شیره کرفس اضافه کنند و نطول مذکور به عمل آرند بعده برای تحلیل ماده آن عنب الثعلب بادیان پرسیادوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه العمل السواس تخم کشوت هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده گلقدن دو توله مالیده صاف نموده به نوشند و اگر درد حوالی گرده نزد برنج و نفخ شکم باشد و اشتها هیچ نبود شیره خارخسک هفت ماشه در عرق مکوه گلاب بر آورده شربت بزودی دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده بخورند و روغن گل نیمگرم بمالند و غذا آب یخنی فقط دهند پس اگر قبض بود گلقدن یک توله اضافه کند باز کچرطسی در آب گوشت پخته بدهند و بجای آب عرق مکوه و بعد غذا آب آهن تاب و اگر معجون کمونی کبیر شش ماشه خورده بالایش مویز منقی ده دانه و رنج عقربی دو ماشه جوشانیده گلقدن داخل کرده به نوشند نافع بود و اگر درد کلیه با درد شکم و نفخ و قبض باشد اول کامرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیره خارخسک شیره تخم خربزه شیره خیارین عرقیات شربت بزودی گلقدن شربت دینار دهند بعده منفج داده مسهل کنند دروغن شبت بر موضع درد بمالند و به قول اهل هندگل و ادوی سفید یک توله در آب ساییده شکر سفید آمیخته نوشیدن مفیدست و کذا انگوزه سه ماشه در قند سیاه پیچیده غلوه بسته خوردن و یا آب برگ ارنی پنج توله باضافه قدری نمک با شهد به نوشند که برای جمیع اوجاع ریخی حادث در تنور بدن استعمال این پر نفع ست و انغر تخم کر بخوه ساییده در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند و کذا برگ تنباکو ضماد کردن مفید اقوال حکما شیخ می فرماید که از اغذیه نافخه اجتناب باید کرد و مدرات

محلل ریح مثل بزور و تخم سداب و حب الفقدر در ماءالعسل یا در جلاب بحسب حال بدهند و ضمده کاسیر رماح مثل زیره و به آبونه و شبت رسداب خشک ضماذ کنند و بدین ادویه تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند خجندی گوید اغذیه که اندر آن اوقیه محلل ریح باشد تناول کنند و به روغن یا سیمن یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلین طبیعت بحقنھا سازند و جوارشان مفشی ریح بخورند انطاکی گوید که ریح الکیه احتقان ریح بسدد و کثرت شرب یا غذای بار دست و علاقش تمدد و نفخ مع قلت در دست و علاجش خوردن سیر و زنجبیل و تضمید بمثل شونیز و حاورس و نان گرم ست میر عوض گوید که مدرات منرح ماده ریح که گرده را به غایت گرم نکه داند همچون ماءالاصول که در آن تخم خربزه و خارخسک و روناس و پرسیاوشان داخل کرده باشند به نوشند و در آبن که به آبونه و شبت و اکلیل در آن جوشانیده باشند به نشینند و این ماءالاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیره کرو یا نانخواه هر کدام یک مشت سنبل الطیب گل سرخ وج فوه پوند چینی هر کدام سه درم مویز منقی بست درم اصل السواس سه درم انجیر خشک پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا بنصف آید صاف نموده هر باعداد چهل درم از آن با روغن بید انجیر بدهند و اگر با سنجر بنیاد شد سخت سودمند است سر هندی می گوید که دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیه از کرب و غشی و تب عارض شد او را سربست دیناز بشیره بادیان و شیره انیسون باندکی شیره خیارین نوشانیدم و بنحردل و زنجبیل در بول گوساله ضماذ کنانیدم و صحت تام یافت و طبیح بادیان گل سرخ و غیره که مذکور شد نیز مجرب خود گفته.

وجع کلیه

درد گرده گاهی از سوءمزاج و هزال و ضعف گرده ریح الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یک از اینها جدا جدا مسطور گردد و لهذا خجندی گفته که این در حقیقت عرض مرض ست نه

مرض براسه پس آثار هر کدام از امراض مذکور یافته شود سببش همان باشد و گاهی تابع این وجع ضعف هضم و سقوط اشتها و غثیان شود و فرق ور وجع کلیه و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد علاج حسب هر سبب بدان چه در محلش مضبوط ست معالجه فرمایند و در جمله هر چه ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و فلونیا و بر شعشامع مدرات مطلق درد گرده را نافع گفته‌اند و این آبزین مفید جمیع اقسام درد گرده است به آبونه شبت خطمی برگ گرنب پودینه بقدر مناسب گرفته بجوشانند و آبزین نمایند و دادن ملین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا استخوان آدمی که در سرگین گرگ یافته شود در کمر بستن و کذا انگشتی نگینه فیروزه در وست راست داشتن باعث امان از درد گرده است و همچنین انگشتی از سنگ دهنج فرنگ یا نگینه آن در دست داشتن همان دم تسکین درد مینماید و مجرب است و شربت بنفشه نافع وجع حار گرده مدر صفر است و اگر با قرحه یا قریه یا سقطه یا علتی دیگر از غلبه خون حادث گردد اول فصد با سلیق بکشایند بعد از آن حسب غلبه مغلط تنقیه نمایند و ایضاً بنادق البرز درد قروچی و آبزینات و کمادات در ورمی و خصاتی و کماذ به عرق بیدمشک و یا کبوتره و تدهین به روغن لبوبات در آنچه از ضعف گرده باشد نافع ست و این آبزین مفید درد گرده است بزر کتان حطبه به آبونه بنفشه بادیان تخم بلیون تخم کرفس مکوه اکلیل پرسیاوشان قنطوریون دقیق هر یک سه توله برگ زیتون و کرنب و گل پلاس هر یک نه توله اساردن پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضاً قویتر برگ زیتون و کنجد و کرنب و خطمی و بادیان و شبت و گوگرد و گل پلاس هر یک پنج توله تخم قلت اجمود پرسیاوشان مکوه به آبونه تخم شبت بادیان تخم کتان حلبه بزر النبیخ هر یک سه توله و کما و کزبره البر در آب پخته کننده و یا از گل به آبونه و برگ کرنب سنبر و برگ انار هر سه یک مشت جوش داده مالیده صاف نموده روغن به آبونه هفت توله آمیخته در مثانه گاو انداخته تکمید کنند و اگر شیره تخم خیارین نه ماشه شیره بادیان پنج ماشه شیره خارخسک شیره تخم خربزه هر یک هفت ماشه شیره تخم کشوت چهار ماشه در آب برآورده گلقتند دو توله مالیده صاف کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بخورند و گل فلیسوکل کسنب هر یک پاو سیر تخم خربزه نیم پاو پرسیاوشان شش توله تخم مصفرنیخ توله تخم شبت چهار توله پوست خربزه نیم پاو ساگ شبت نیم

پاو در اب بست آثار جوش داده آبن نمایند نافع بود و اگر با درد مثانه و اختباس بول باشد شیره خیارین شیره خارخسک هر یک هفت ماشه شیره تخم کشوت پنج ماشه در آب برآورده شربت بزوری داخل کرده به نوشانند و گل پلاس گل معصفر برگ شبت تر هر واحد پاو آثار تخم خربزه نیمکوفته نه توله خارخسک نیمکوفته دو توله در آب جوشانیده صاف کرده بر جای درد نطول نمایند و ثفل آن ببندند و خرقه به گلاب گرم تر کرده افشوده گرما گرم تمکید کنند و درد وجع کلیه بارد انجیر زرد سه عدد دو قو فطراسالیون پرسیاوشان هر یک چهار ماشه خارخسک شش ماشه زوفامی خشک سه ماشه جوشانیده صاف نموده شیره تخم قرطم نه ماشه گلقلند دو توله بدهند که بجهت دفع بلغم و بواسیر و رفع قبض بلغمی منافع و همچنین شیره فطراسالیون شیره هلیون شیره انیسون هر یک سه ماشه گاهی داده میشود و گویند که اگر بار کیلی در روغن تلخ ساییده بدست بمالند درد گرده را مفید بود و همچنین نوشیدن آب برگ بیوئن بنحویکه در حصات کلیه بیاید نیز مفید بود و کذا برگ انگور دو توله در آب شیره برآورده نمک سانجو یک ماشه افزوده نوشیدن و تریاق فساروق و معجون مخلصدا در دفع اوجاع کلیه تاثیر قوی ست و استعمال اثناسیا و معجون خطیانا و فلاسفه نیز مفید درد گرده بار دست و اگر صبرا هفت ماشه مغز خیار شنبیر چهار ماشه در عرق بادیان ساییده گرم کرده بر گرد ضماد سازند نافع بود و کذا افیون دو ماشه تخم شبت زعفران کندر صبر قرطم هر یک سه ماشه ضماد کردن و یا افیون زعفران کند هر یک دو ماشه ساییده بر کاغذ سوزن زده مالیده سجادی درد بچسبانند اقواح اطبا سویدی گوید که در وجع گرده حار سبب عصاره بقله خرفه شرباً رود بارد سبب خوردن مغز حب صنوبر کبار بمویز سرخ یا شکنه هر واحد مجرب من ست و نشاسته اکلاً و ضماداً و کذا روغن بادام و کذا خبازی مسلوق و مخلوط به روغن بادام و کذا شنجارواکل عناب و شرب نقوع آن و طبیح آن و شرب اذنانب النجیل و کذا طبیح خارخسک و حقنه آن و شرب کتیرا هر واحد نافع وجع کلیه حار سبب ست و شرب قد مانا به شراب کهنه و کذافا و انیا و کذا رجل الحماسه و کذااصل السواس و کذا روغن تخم ترنج و کذا کما فیطوس و کذا امروز کذا شاهفرم و کذا فقاح اذ خروکذا سنبل رومی مخمر و کذا دارچینی و کذا کرفس و کذا بادبان و کذا مویز و کذا وج و کذالک و کذا راندند و کذا سنبل هندی و کذا سیسالبوس و کذا تاما و کذا سکرا العشر و

کذا مسفتبح و کذا سیلخه و کذا اسارون و کذا خولنجان و کذا تخم انجره و کذا لاجورد و تعلیق حب الکلی و اکل حب کاکنج و کذا عضل بریان مخلوط لعسل و کذا گوشت خارپشت و شرب و تمریخ و حقنه به مومیائی هر واحد نافع وجع کلیه بارد سبب ست شیخ میفرماید که چون وجع شدت کند مثل فونیا و قرص کوب و مانند آن باید داد تا وجع تسکین باید بعده معالجه بحسب سبب نمایند و آبزناات در اوجاع گرده شاید النفع ست خصوصاً چون اندر آن ادویه ملینه مسکنه وجع داخل کرده باشند و از بنادق البز درد رعلاجات گرده و مثانه لاسیما ذات خروج چاره نیست لیکن در استعمال بزور با وجود وجع خطرست بهر آنکه مراد فرودی مآرند و در استعمال مخدرات نیز احتیاط موجب حرام است پس برای تسکینی وجع بر آب نیمگرم بغیر تطویل در استعمال آن که مودی بخدر جذب مواد گردد اقتصار نمایند انطاکی گوید که علاج وجع گرده از فساد خلط حار اول فصدست و شرب ماءالشعیر بزور و لبوب بنفشه و خرفه و گل ارمنی و کاسنی و علاج وجع کلیه از ماده بارد بر یوند و قسط و دارچینی و مغز چلغوزه و مانند آن مثل جوز و سعد و خولنجان کنند عبدالعزیز می نویسد که تخم انجره به سکنجبین نافع فی الحال ست و جدوار شرباً و طلا مفید و آب صبر سبز به شکر ودر ادرار و تلیین و کسر ریاح و وجع مجرب است و طبیخ حلبه و نانخواه تخم گزار و تخم کرفس و سداب مساوی مجرب یوخناست و مطبوخ کاکنج و تخم خیارین هر واحد دو درم زیره و افسنتین و اصل السوس و تخم خربزه هر واحد چهار درم نافع است.

سد و کلیه

از خلط النبع یا غلیظ با عدم بود و علامتش زفت بول و قلت آن و نقل در کمرگاه ست و در ورمی الم و تپ علاج در سده ورمی علاج ورم گرده نمایند و در خلطی آنچه مفتح باشد از طبیخ بادیان و نخود و انیسون و بادام تلخ و آب خربزه و ماء القرع دهند کذا فی الزیته و سدیدی گوید که قسط تلخ هندی و کذا شرب کبه آبه و کذا غاریقون در تفیح سد و گروه مجرب من ست و افسنتین و کذا حب بلسان و کذا عود آن و کذا روغن آن و کذا دارچینی و کذا

جعهه جبلی و کذا بادام تلخ و کذا خولنجان و کذا فطراسالیون و کذا هلیون و کذا سلت و کذا بیخ و تخم بار تنگ و کذا فاواینا به شراب کهنه و کذا مقل ازرق و کذا مغز محلب و کذالوف و کذا برگ کبر و پیه بز هر واحد مفقح سد و کلیه است و ابومنصور مینویسد که ادویه منقی مجاری کرده از سدد و غلظ و لزوجات عارضه در آن تخم کرفس و بادیان و کرفس جبلی و گذر بری و اسارون و فقاح از خردناخواه و کاشم و اینسون دوج ست از این جمله چون دو درم مفرد یا مرکب بعد سحق و حل به آب ترب معصور و آب کرفس و آب بادیان و نه نحو آب و سیاه بخورند همان فعل کند.

ورم کلیه

گاهی گرده را انواع اورام حار و بارد عارض شود چنانکه سائر اعراض اعراض گردد و اورام حاره گرده گاهی در ماده مختلف بود پس بعضی از آن از خون غلیظ بعضی از خون رقیق تیز صفراوی و بعضی از صفرای صرف و بعضی از بلغم عفن و بعضی از خون و بلغم عفن باشد و کذا اورام بارده آن بعضی از بلغم و بعضی از سوده باشند و گاهی ورم به سبب امکان آن مختلف بود پس بعضی آن در جرم کرده باشد و بعضی در باطن به جانب تحویف گردد و بعضی در خارج آن به جانب غشای مجلل گرده بسوی پشت یا متصل بعلائق و بعضی از این بسوی اندرون طرف امعا بود و ایضاً بعضی آن بسوی مجری حالب یعنی منفذ بول که میان مثانه و گرده است و بعضی بطرف مجری بسوی فوق یعنی آنکه میان گرده و جگرست دوران آب از جگر بگرده می آید و ایضاً ورم گاهی در هر دو گروه افتد و گاهی در یک گروه و گاهی در بعضی اجزای یکی یا هر دو باشد و گاهی بزرگی ورم بدان مرتبه رسد که راه روده بند کند و قولنج پیدا نماید و ایضاً گاه جمع شود وریم کند و گاهی جمع نگردد و اسبه آب ورم گرده امثالی جمیع بدنست و یا اعضائیکه گرده ماشهرک آنهاست یا بحسب کمیت خون یا کیفیت او یا خراش سنگ که در گرده تولد کند و از آنجا حرکت نماید و گوشت او را بجزاشد یا الم ضربه و سقطه و زخم یا احتباس بول قریب گرده ممدد آن و غیر

اینها بود پس امثال این مورد ورم گرده آرد و بیشتر بستن چیزی گران چون همیانی بر کمرگاه مورث اورام گردد و گاهی از زور قوی در برداشتن چیزی و یا از انتقال ماده مرضی واقع شود و جرجانی مینویسد که حال ورم از سه بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یاریم کند یا صلب گردد و آماس صلب که در گرده افتد از دو حال خالی نباشد یا ماده آن غلیظ غیر قابل نضج و تحلیل از خلط سودا وی باشد یا ورم سرد بلغمی یا ورم گرم به سبب معالجه ناصواب صلب شده باشد مثلاً به سبب استعمال ادویه حاره لطیف ماده تحلیل پذیر و کثیف آن صلب گردد و یا از کثرت تبرید غلیظ شود و این هر دو تدبیر سبب عدم وقوع نضج گردد و ورم صلب گرده متعسرالعلاج ست و اگر زود به علاج مشغول نشوند عسر گردد و باشد که ریم کند و بیمار هلاک شود و ورم صلب اکثر به استسقا هودی گردد و به سبب حبس یا هیت در جگر و گاهی از آن تپ وق عارض شود و به سبب النقطاع غذا از قلب و ضفیطه رگ صاعد از گرده بسوی آن که در آن غذای او جاری گردد و به قول شیخ جمیع اورام گرده بسرعت متحجر و صلب گردد و چرا نشود که آن خانه تولد سنگ ست طریق تشخیص اورام مذکوره باید که اولاً نوع ماده ورم مشخص نمایند به این طور که نظر کنند اگر تپ گرم همه وقت لازم بود و آن را فترات و هیجانات غیر منظوم باشد مثل آنکه در ابتدای تپ ربع بود اما در ابتدای نوائب آن نبض صغیر نگرده و چنانکه در ابتدای حمیات دیگر لیکن دست و پا سرد شود و گاه تپ آهسته تر گردد و باز نبر می تیز شود و این آهستگی و تیزی بی نظام بود و نوبتی میهن بادی نباشد و لرزه باشد که به پشت بر آید و گاه حرارت قوی گردد و قشعیرره مخالط بالتهاب باشد و گاهی تپ شدت کند به سبب عظم ورم و مودی باختلاط ذهن گردد و درد شدید و تشنگی و عسر بول و تمدد و ثقل نزد ناحیه گروه دائم محسوس شود و اشیای مدر و تیزو شور و ترش ضرر رساند و گاهی مودی بقی صفاوی گردد به سبب ماشهرکت معده بجگر و گاهی درد تا چهره و چشم متصل شود و شکم قبض گردد به سبب ؟؟؟؟ ورم و تنگ کردن امعا و قاروره اول سفید باشد پس زردناری شود سپس سرخ گردد ورم حار باشد پس اگر حررات سخت سوزان بود و درد با تمدد و گرانی مفرط در پشت بود و تشنگی بسیار سخت نباشد و تپ همچون تپ دهوی مطبقه بود و قلت حاجت بول و هیرخی بشره و موضع گرده و بول رقیق و دردی و نبض عظیم باشد و دیگر آثار مخصوصه غلبه خون پیدا بود

ورم حار دهموی باشد و اگر شدت تپ و درد و غلبه تشنگی و قلت ثقل و کثرت سوزش و درد سروقی و صفراوی و بیخوای باشد و بول اندک اندک و زود زود با سوزش بر آید و نبض سریع و متواتر بود و همه علامات غلبه صفرا ظاهر بود و ورم حار صفراوی باشد و اگر تپ گرم و التهاب و تشنگی و شدت درد نبود کثرت ثقل و تمدد کمرگاه و قصور در افعال گرده باشد و گاهی در چهره و چشم و در سائر

بدن تربل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از هوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبه‌ی بلغم چون بطوی نبض و سفیدی و غلظت قاروره و بیاض براز پیدا بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید با درد اندک بود و بول کبود اندک آید و عدیم النضج رقیق باشد و باشد که پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاهی ساق‌ها خدر گردد و هر دو از ضعف خالی نبود و در جمله اعضای سافله لاغری و نحافت عارض شود و گاهی تهیج عارض گردد و رنگ فاسد و تیره و شکم بزرگ شود و اکثر به استسقا انجامد و جانب طحال الم با خلش باشد و اعراض مالیخولیا و دیگر علامات غلبه‌ی سودا ظاهر بود ورم صلب سوداوی باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیره باشد و با وی آثار دموی یافته شود ورم دموی صلب گشته باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نبود و گاهی درد هیجان کند ورم صفراوی صلب شده باشد اکنون بدانند که بعد تشخیص نوع ماده‌ی ورم شناخت موضع آن به خفت و شدت اعراض و محل درد نیز ضرورت است و این چنان باشد که اگر درد ساکن‌تر بود ورم در غشا باشد خاصهً نزدیک معالیق گرده و اگر درد غائر بود و گاه قولنج آرد و طبع قبض نماید ورم در آن ناحیه باشد که به جانب امعاست و اگر شدت عسر بول بود ورم در مجاری باشد و هر گاه بیمار را بر پهلوئی راست خفتن آسان‌تر بود و درد به جانب راست بود اما بالاتر و به نزدیک جگر برآید ورم در گرده‌ی راست باشد و اگر درد به جانب چپ باشد اما فروتر و نزدیک مثانه فرود آید ورم در گرده-ی چپ باشد و اگر درد به هر دو جانب میل کند ورم در هر دو گرده باشد و اگر آفت عام بود ورم نیر به جمیع اجزا عام باشد.

انتباه قرشی گوید که خواب کردن به طرف گرده و ارمه مریض را مشکل بود و اگر به جانب دیگر بخشید در طرف

دوم چنان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آمیخته است و هر گاه بول در ابتدای تب رقیق سفید بود مع سلامت دماغ و احشا و کبد و عدم اسهال دلیل ورم کرده بود و پایی که مقابل گرده‌ی و ارمه بود خدر گردد و به قول شیخ گاهی به جهت عظم ورم و شدت درد و تب هذیان و اختلاط ذهن پدید آید و این قائل باشد و خصوصاً چون با وی دلایل ردیه موافقت کنند و اگر دلایل جیده رفاقت آن نمایند انفجار آن به سلامت اندازد و گاهی در مثل این چیزی از پیه‌ی گرده برآید و گاهی چیزی مثل موی سرخ در طول یک شبر و زیاده از آن خارج شود و گاهی در ورم حار گرده تصلب سرعت کند و در این هنگام علامات ورم صلب ظاهر شود و چون سفیدی قاروره دوام کند نشان آن است که ورم با صلب خواهد شد یا دبيله خواهد گشت و ریم خواهد کرد و بالجمله چون در این علت بول لزج غلیظ ابیض باشد و بر آن دوام کند دلیل ردی است و چون بول در رسوب محمود شروع کند بر نضج ماده‌ی ورم به غیر استحاله به سوی چیزی دیگر دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق بماند ورم در طریق ریم گردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گرده به انتها رسد بول غلیظ‌تر شود و در ته شیشه رسوبی پدید آید.

علاج کلی اورام گرده

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند که به صلابت نینجامد. چنانچه استعمال ادویه‌ی محله‌ی قویّه جایز این است و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع است و استعمال مدرات قویّه در ابتدا و اسهال به مسهل قوی و حرکت و جماع بالکلیه ممنوع و قی و اماله و نرم داشتن شکم در این باب مفید و این آبزین نافع ورم کلیه‌ی حار و بارد است. اکلیل الملک بابونه سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش داده آبزین نمایند و اصوب آن است که قوام ماده را به اشربه‌ای معتدل گردانند پس به حقنه اسهال کنند بهر آن که حقنه به موضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی از ماده فرود نیارد چنان که دوا مسهل فرو دارد و حقنه نیز نرم

چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان با کشکاب و روغن گل باید و خیارشبر در علاج گرده سخت نافع است چه در حقنه و چه در مسهل بهر آن که استفراغ او بی‌عنف بود و اگر ماده غلیظ بود نیز می‌لغزاند و صاحب ورم گرده را حمام نشاید تا علت در انحطاط نیفتد و چون در بول نشان نضح پدید آید ادویه‌ی مدره به کار برند و یوحنا گفته که معالجه‌ی اورام کلیه و مثانه به ادویه‌ی لذاعه نباید کرد که این سریع‌النکایت اندر آن است و نواب علویخان در عشره‌ی کامله قلمی فرموده‌اند که اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آن است از صلب شدن و در تعدیل قوام ماده‌ی آن به غایت کوشیدن زیاده از مراعات اورام سایر اعضا چه این عضو معدن تولد سنگ و سخت‌گوشت واقع است پس طبیعت آن به تحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آن را به غایت قابل باشد و به اندک مددی آن فعل به ظهور رساند و به موانع قویه از آن بازایستد پس هر چه مواد را افسرده و کثیف گرداند به کیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد چنانچه اطبای پیشین در این باب آن قدر احتیاط فرموده‌اند که آب سرد را در دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کرده‌اند به خلاف این‌جا که جز به مزیدن قطره‌هایی که از کوزه‌ی نو تراود رخصت نداده‌اند و آن نیز به شرطی که به غایت سرد نباشد و استعمال ادویه‌ی حاره‌ی محلل اجزای لطیف و بارده‌ی مجمد را از داخل و خارج نیز بر این قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیه‌ها و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب هر خلطی و لایق هر شخصی همان نوع است که سابق در ورم معده و جگر و غیره بیان یافته بالجمله در تعدیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از هشت نهج رعایت باید کرد اول آن که مدرات قویه مادام که به تنقیه بقایای ریم قرحه احتیاج نیفتد هرگز ندهند و خصوصاً در ابتدای ورم بنا بر تحریک مواد و ایصال آن به محل مرض و وصول ضرر از قیام هر لحظه برای نقای بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولاً احداث سنگ به سبب اخراج مواد رقیق و بقای غلیظ و ثانیاً منجر شدن به صلابت و در کم دادن آب نیز این مصلحت مرعی بود دوم آن که مسهلی قوی اصلاً استعمال ننمایند جهت وقوع سده‌ی قوی و تحریک دوا اخلاط را به سختی تمام و مایل ساختن آن از اعالی بدن به اسافل و حدت و گرمی دوا و جمله‌ی این حالات بدین مرض مضر بود سوم آن که چیزهای سخت گرم و تیز طعم و ترش یا شور مطلقاً دور دارند جهت بد ساختن آن‌ها کیفیت ماده

سبب ورم را چهارم آن که در تنقیه به قی جهت منافع مذکوره قبل از این مبالغه کنند پنجم آن که از حرکت عنیفه جماع و غیره که کوفتی به محل رساند به غایت محترز باشند ششم آن که در جذب مواد به جانب مخالف و تحلیل بقیه آن ملازمت حقنه نماید جهت قرب محل رسیدن اثر دوا بی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقا بعد فصد این تدابیر کنند هفتم آن که پیوسته شکم را نرم دارند به اشربه و اغذیه لائقه جهت دفع مزاحمت ثقل روده به کلیه و تقلیل مواد زائده مضره و اماله مادهی مرض به جانب امعا هشتم آن که استعمال ضمادات و نطولات و آبنها و طلاها و اغذیه و اشربه هر چه در آن کیفیت قویه بالفعل یا بالطبع باشد از آن بپرهیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چندان که صلب شدن ورم ایمن شوند و چون کلیه را با مثانه اشتراک بسیار است و اکثر تدابیر هر یکی تدبیر دیگری بود و تفصیل این علاج و تعیین اغذیه و اشربه و ادویه را از مبحث ورم مثانه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکورهی سابق مخلوط کردن افضل دانند.

علاج ورم حار گرده

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و در آن تأخیر روا ندارند و لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیرهی عناب و مانند آن با شربت بنفشه بدهند و آرد جو و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی ساییده در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و به آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشه با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقلند مالیده صاف کرده بنوشند و روغن گل نیم گرم بمالند و یا بعد فصد عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهی خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم گل نیلوفر چهار ماشه افزایند و اگر با درد تمام پای جانب ورم و درد خصیتین باشد بعد فصد بهر تسکین گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری دو توله بدهند و یا لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی خارخسک نه ماشه در آب برآورده نبات

داخل کرده بنوشند بعده اگر از شدت درد به موضع آن برآمدگی معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه آرد جو یک توله در آب مکوه سبز ساییده نیم گرم ضماد سازند و تبرید را اندکی نیم گرم نموده بنوشند و روغن گل به جای درد مالیده از پنبه‌ی کهنه بندند بالجمله اگر حاجت تنقیه بود بعد از نضح از مسهل صفرا تنقیه کنند و برای رفع قبض تلپین به مغز فلوس خصوص به آب عنب الثعلب و کاسنی و روغن بادام و یا به آب انارین و شیر خشت و یا به مطبوخ هلیله مناسب بود و یا روز اول گل‌قند عرق مکوه عرق شاهتره گلاب و دوم روز بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه به عرق شاهتره ده دام جوشانیده شیرهی تخم خرفه شش ماشه شیرهی مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر با شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و روز چهارم منضج عناب پنج دانه گل خطمی سه ماشه سپستان پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شیرهی خارخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و اسپغول پاشیده بدهند بعده بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه سپستان بیست دانه به عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا هژدهم مرض به تبدیل شیرجات گاهی شیرهی مغز تخم هندوانه گاهی شیرهی خیارین گاهی شیرهی خرفه گاهی شیرهی خارخسک به قدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند باز بعد نضح این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی تخم خطمی عنب الثعلب تخم خبازی گل نیلوفر هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه گل بنفشه خیارین کوفته هر یک شش ماشه مغز فلوس خیار شنبز شش توله ترنجبین گل‌قند هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند و اگر در ورم حار از غلطی طبیب بعد استعمال مدّرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون و دوازده دام تبرید از گل خطمی عنب الثعلب به گلاب و عرق مکوه جوشانیده شیرهی خیارین نبات داخل کرده دادن و ضماد معمولی ورم کرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ بزرکتان گل بابونه هر یک سه ماشه کوفته بیخته به شیر گاو پخته روغن گل سفیده‌ی بیضه‌ی مرغ یک عدد داخل کرده حُضض مکی دو ماشه کافور یک ماشه سوده آمیخته به جای کرده نهادن مفید است و اگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر یابس الطبع می‌باشند گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گل‌قند دو

سه توله داخل کرده بدهند الحاصل چون مدت یک هفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد بدانند که ورم ریم می‌کند در این حالت علاج دبیلوی کلیه باید کرد فقط اقوال حذاق مسیحی گوید که هر گاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و سن و قوت و وقت محتمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده آنچه ملطف و مستفرغ به غیر لذع باشد مثل ماءالشعیر و ماءالعسل استعمال کنند و هر آنچه در آن حدت و قوت مدره‌ی بول بود اجتناب نمایند بهر آن که این اشیاء هیجان اورام در این اعضا می‌کنند و کذلک بول حاد که در آن جا مرور نماید و لهذا باید که تدبیر را مایل سازند به سوی چیزی که تسکین لذع و حدت کند مثل حریره‌های نرم و آب شیرین تا آن که ورم نضج یابد بعد از آن آنچه ادرار بول نماید بدهند تا فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج به اسهال طبیعت شود باید که ادویه‌ی مسهله استعمال نکنند لیکن به حقنه‌های لینه‌ی معمول از خطمی و خبازی و بزرکتان و حلبه‌ی مطبوخ و مصفی روغن کنجد در آن داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوف مغموس در روغن گرم که در آن شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند و یا ضماد آرد گندم مطبوخ به ماءالعسل سازند شیخ می‌فرماید که اول علاج قطع سبب است به فصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن به فصد مابض رکه حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضاً به اسهال اگر در آن جا با خون اخلاط حاده باشد از حقنه‌های لینه‌ی لعابیه تا ممکن بود و افضل چیزی که بدان اسهال کنند ماءالجبن و خیارشنب است چه در ماءالجبن اماله‌ی ماده به سوی امعا و غسل و جلا و تبرید و انضاج و اصلاح قروح است و در خیارشنب اسهال و ایضاً انضاج به رفق است و ماءالسكر و ماءالعسل ممزوج به آب بسیار از این قبیل است و اگر ممکن باشد که به اشربه تعدیل خلط نمایند بعده اسهال آورند بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند به سبب خلط بسیار منصب به سوی امعا مجاور گرده و ماءالشعیر از آن جمله است که لزوم او در این واجب است و باید که ادرار البته نمایند و بزور و بنادق آن نخوراند و خصوص که بدن غیر نقی باشد تا آن که نضج صحیح گردد و پس ادرار نمایند و هم‌چنین منع از شراب آب حتی الامکان در این وقت واجب است تا آن که تنقیه کرده شود و اگرچه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است لیکن به سبب حرکت ادرار و مزاحمت به جوهر

ماده‌ی منصب به سوی ناحیه‌ی ورم ضرر به سبب کمیت زیاده از منفعت به سبب کیفیت کند و مع ذلک آب همراه خود اخلاط را به سوی گرده آورد و انحدار آن‌ها به سوی آن به رفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره از آن نباشد باید که آب شیرین صاف سرد به رشف و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضح کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و اما آب گرم ایشان را ضرر کند و همچنین جمله اشپای حار بالفعل قوی الحرارة و بالجمله آب بسیار از تعب گرده به حرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل سکون چیزی نیست و حمام ایشان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنه‌ها و غیر آن آنچه رادع باشد استعمال کنند بعد از آن آنچه جالی و مرخی و منضج باشد و به حسب عظم ورم و صغر آن بدان مخلوط سازند بعده جالیات و مرخیات استعمال نمایند و باید که از جوالی چیزی اختیار نمایند که در آن لذع نباشد پس اگر احتیاج به قومی افتد که در آن لذع بود و به سبب عظم ورم صواب آن است که بر آن چیزی که در آن لذع نبود غالب باشد و کذلک در آن جا که اخلاط لذاعه بود دواى لذع نشاید بعد از آن استفراغ نمایند و واجب است که به اغذیه از جنس حریره‌های موافقه‌ی گرده و اورام کثرت نمایند مگر آن‌ها از آن جمله باشند که در آن لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس فاسد است یا صحیح یا خلط دیگر است و در اندازه‌ی آن که اندک است یا بسیار دریافت نمایند تا مقابله‌ی آن به کیفیت دوا و کمیت آن کرده شود و تا مقدور باشد که معالجه به چیزی کنند که آن حدت کم‌تر دارد شی حار ندهند و چون ورم نضح تام یابد و این از بول دریافت گردد مدرات مثل بزور و بنادق آن در ماءالشعیر و مانند آن بنوشانند و قبل از آن مدرات ندهند و خصوصاً اگر اخلاط بدن ردی باشد و گاهی از نوشیدن آن گرانی معلوم می‌شود پس از آن خوف نکنند که آن از الهی بقیه‌ی این می‌کند و اولی چیزی که بدان معالجه می‌کنند در اصلح ورم و در اسهال خلط دری حقنه‌هاست نه مشروبات به سببی که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکره باشد و مزاحمت نکند که الم آرد و ضرر رساند و چون معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است اکثر نوشیدن ماءالعسل یا ماءالسكر ممزوج به آب بسیار کفایت کند بهر آن که جلا و تلطیف و تقطیع این هر دو بس است که تحلیل آن بلالذع کند و اشپای نافع در

ابتدا ماءالشعیر به روغنی و عصاره‌ی بید و عصارات بارده و تضمیدات به مطفیات است و لعاب اسپغول بیاشامند و گاهی شیر می‌نوشانند و اگر التهاب باشد باید که شیر به نحوی باشد که وصف آن کردم و بعد از آن حقه‌ها از خطمی و خبازی و تخم کتان به چیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضمادات به آرد جو و بنفشه و باقلا به عمل آرند و در آخر آن ادویه‌ی بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایش دهند روغن کنجد و روغن قرطم باشد و از خارج به چیزی که منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و از این قبیل است نهادن صوف مغموس و آن در قول مسیحی گذشت و ضمادات از آرد گندم و ماءالعسل مطبوخ و از برگ حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه به روغن کنجد مثل حلوا پخته استعمال نمایند و اگر خواهند در این اضمده بنفشه و شهوم ملینه مثل پیه‌ی بط و مرغ داخل کنند و گاهی به سبب درد احتیاج به داخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لفاح افتد صاحب کامل می‌نویسد که هر گاه حرارت کرده و ابتدای ورم حار معلوم شود باید که فصد باسلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود مساعدت کند و خون به حسب وجوب مقدار علت برآرند و تضمید موضع به آرد جو و خطمی و سندلین و شیاف مامیثا و مغاث و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و جراده‌ی کدو و روغن بنفشه نمایند و یا پارچه‌ی مبلول به قیروطی معمول از روغن گل و روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه و مانند آن به اندکی سرکه و گلاب بر آن نهند و مریض را در ابتدای روز از مغز تخم خیارین و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک ساییده از دو درم تا سه درم به جلاب و آب سرد بدهند و اگر بعد از آن باشد ماءالشعیر شربت بنفشه باید داد و تغذیه به مزوره‌ی کدو و ماش و اسفناخ و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه دهند و مدام تا آن که ورم در طریق نضج و تقیح شروع کند همین تدبیر به کار برند و چون ریم کردن ورم معلوم شود آنچه در دبیله‌ی کرده مذکور گردد استعمال نمایند.

ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که در ابتدا ضماد از بنفشه و آرد جو باقلا و خطمی و سندل سفید و شیاف مامیثا و تراشه‌ی کدوی تر و روغن گل و آب عنب الثعلب سازند و گاهی به سبب صعوبت وجع در این ضماد پوست

خشخاش اندکی داخل می‌کنند یا فلونیای رومی می‌خورانند و اگر ورم صفاوی بود قیروطی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل است و نسخه‌ی او همان است که در قول شیخ گذشت لیکن برگ کرنب و عسل عوض برگ حلبه است اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق گشادن کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود یا بیمار ضعیف رگ مابض باید زد و این شربت بدهند نسخه‌ی شربت عناب برگ عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفیدکشنیز خشک عدس مقشر هر یک صد درم در هفت چندان آب بپزند تا به چهارصد درم آید مالیده صاف نموده چهارصد درم شکر طبرزد داخل کرده به قوام شربت آرند و هر روز بیست درم با سکنجبین ده درم بدهند و اگر با کشکاب دهند جایز است و اگر به شیرهی تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و ماءالخیار و خیار بادرنگ با شکر و روغن بادام سود دارد و طعام مزوره از عدس و سماق دهند و اگر ورم صفاوی بود بنگرند اگر صفرا کم‌تر بود و خون بیش‌تر ایضاً رگ باسلیق گشایند پس به مطبوخ هلیله استفراغ کنند و اگر صفرا بیش‌تر بود و خون کم‌تر فصد نباید کرد بلکه اول به این مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد

نسخه‌ی مطبوخ هلیله هیله‌ی زرد مقشر ده درم تمر هندی بیست درم آلو بخارا عناب هر یک سی دانه سپستان و بنفشه هر یک یک مشت تخم کشوٹ دو مشت برگ کاسنی برگ عنب الثعلب هر یک دسته‌ای ترنجبین ده درم همه را بپزند چنانچه رسم است و مالیده صاف نموده پانزده درم فلوس خیارشنبه مالیده صاف کنند و مطبوخ سقمونیای مشوی در آن حل کرده نیم گرم بنوشند و اگر حاجت بود این مطبوخ درمدت ده روز دو بار یا سه بار بدهند و سکنجبین ساده و ماءالشعیر دهند و ماءالخیار با شکر و شیرهی تخم خرفه با سکنجبین و غذا مزوره از آب غوره و مانند آن سازند و اگر کشکاب با شربت بنفشه دهند صواب باشد و اگر شب به وقت خواب شربت بنفشه با لعاب اسپغول و شکر و شیرهی تخم خرفه خورند بهتر بوده و اگر معده احتمال کند شب بر کشکاب بخشبند تا آن که ظاهر شود که ورم در نضج شروع نموده بعده آنچه در دبیلہ‌ی کلیه بیاید استعمال نمایند.

ثابت بن قره گفته که ورم گرده را به حقنه‌های نرم علاج باید کرد و کشکاب و روغن کنجد حقنه‌ی نرم است و اگر

لعاب خطمی و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و روغن کنجد تازه با هم آمیخته حقنه کنند نافع بود و هر گاه که ماده سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باشد که سکنجبین دادن صواب باشد و هر گاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماءالعسل دور باید داشت و آب نیم گرم پی‌درپی باید داد تا ماده را نرم کند و تیزی آن زایل نماید و در ورم مرکب از صفرا و خون در علامات تأمل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آن که ورم از ریم پاک نشود.

قرشی گوید که در علاج اورام کرده مئانه ابتدا به فصد باسلیق کنند و استفراغ و قی و تلیین طبیعت و اجتناب از جمله حریف و حاد و مدآرت قویه نمایند و ماءالشعیر یا شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب بهدانه یا شیرهی تخم خرفه و خشخاش و خیار به شربت آلو بخارا یا آلوبالو بدهند و چون از ایام ابتدا تجاوز کند ماءالشعیر ساده به شکر یا شربت هلیون دهند و از مسهلات آب کاسنی به مغز خیارشنب و روغن بادام یا مغلی حلو به مغز خیارشنب و روغن بادام و یا این مطبوخ بدهند و سنا و بسفایج و گل بنفشه و تخم خیار و تخم کاسنی و آلو بخارا و عناب پرسیاوشان و شاهتره و بر مغز خیارشنب و روغن بادام صاف کنند و تغذیه در ابتدا ماءالشعیر به شکر یا شربت نیلوفر سازند و چون اشتها قوی شود و تب خفیف گردد اسفاناخ یا کدو یا ماش یا ملوخیا به روغن بادام بدهند و ایضاً در ابتدا نطول از خبازی و خطمی آرد جو و گل بنفشه و تخم کتان جوشانیده بر کمرگاه یا بر عانه نمایند و به ثفل آن ضماد کنند و بعد چند روز بابونه و اکلیل الملک و حلبه افزایند و از ادویه‌ی بارده کم کنند هر روز تا مسخنات تنها هنگام تحلیل و انحطاط باقی ماند.

محمود گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح مطبوخ از عناب ده عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم سرد کرده بنوشند و غذا ماءالشعیر به روغن بنفشه و خشخاش و عناب و سپستان و نیلوفر خورند و یا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم به لعاب اسپغول پنج درم یا لعاب بهدانه ده درم بدهند و این ضماد مفرد یا مجموع به حسب قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخه‌ی آن همان است که در قول صاحب کامل گذشت یا پارچه‌ی سرد کرده به گلاب یا مبلول به قیروطی که در قول مذکور مسطور شده بر کرده نهند و یا هر

صبح شیرهی تخم خیارین و خربزه بدهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته سه درم به جلاب بارد از شکر سفید ده درم و گلاب ده درم بخوراند و از این معالجه به دیگر انتقال نکنند تا آن که دریافت شود که ورم نضج یافت و در طریق ریم کردن شروع نمود.

خجندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته که اول علاج قطع سبب به فصد باسلیق است مرادش آن است که این وقتی است که اگر خون غالب باشد و إلا فلا و حق آن است که این آن گاه می باید که حرکت خون و مادهی مُورمه از اسفل بدن نباشد چه اگر در آن هنگام فصد باسلیق کنند این سبب انجذاب مادهی کثیر به ناحیهی گرده گردد و همچنین اگر حرکت اخلاط در ابتدا از فوق به جانب گرده باشد در آن حالت باید که فصد هفت اندام یا سررو کنند نه باسلیق تا جذب به سوی خلاف بعید باشد پس فصد باسلیق در این جا وقتی جایز است که ماده غیر متحرک از اسفل باشد و مع ذلک حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد و گاهی با وجود فصد باسلیق حاجت به فصد مابض رکه یا صافن افتد و این وقتی است که حرکت ماده از اسفل باشد و لهذا فصد قاطع حرکت آن از این جا بود و اما تقدیم فصد به حسب حرکت قوی تر مختلف باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی تر بود باید که ابتدا به فصد رگ اسفل کنند و إلا ابتدا به باسلیق نمایند و مریض را آنچه مبرد و مسکن باشد بدهند مثل شربت نیلوفر و خمیره بنفشه یا شربت آن به لعاب بذر قطونا یا به لعاب بهدانه یا به شیرهی تخم خرفه و شیرهی خیارین و تخم خربزه با شربت عناب و تلین به شیر خشت و معجون بنفشه و آب عنب الثعلب و آب کاسنی کنند و غذا ماءالعشیر به روغن بادام دهند و ضماد همان است که در قول صاحب کامل گذشت.

سعید گوید که اگر در گرده ورم حار حادث شود به فصد باسلیق مبادرت کنند و خون به حسب قوت برآرند و بعد فصد مغز تخم خیارین و کدو و تخم کاسنی و تخم خرفه و مغز تخم خربزه هر واحد یک جز و خشخاش سفید شش درم خشخاش سیاه یک درم همه را ساییده هم وزن جمله آمیخته سه درم به آب سرد یا جلاب وقت سحر بخورند و صبح ماءالشعیر به روغن بادام بنوشند و در آخر روز شیرهی بزور به شربت بنفشه بیاشامند و تبرید پست به صندل و گلاب و شیاف مامیثا و آب کاسنی و آب حی العالم نمایند پس اگر طبع قبض باشد به فلوس خیارشنب و جلاب یا

شربت بنفشه و لعاب تحریک کنند و از دمای قوی حذر نمایند بعده چون ورم متوقف گردد به مزوره ماش و اسفناخ غذا سازند و بر پشت آب ریاحین بریزند.

انطاکای گوید که علاج ورم حار گرده فصد و شرب ماءالشعیر و تمر هندی و اسوقه و شریت بنفشه و شریت ورد و کثرت ضماد آن است تا آن که منفجر گردد به سکون اعراض و خروج مواد دریافت شود پس در آن هنگام به مدمات علاج کنند. خضر گوید که ابتدا به فصد باسلیق از جانب علیل کنند و چون ابتدا منقضی گردد فصد مابض نمایند و از اشیای شور و ترش شدید الحموضت و مسهلات سخت اجتناب ورزند و از اضمدهی مفرد التبرید احتراز نمایند تا ورم متحجر نگردد و شریت حسک با تبرید دهند و چون اصلاح یابد غذا از چوزهی مرغ سازند و اگر در ابتدای امر درد شدید باشد بگیرند یک دانگ افیون و مثل او زعفران و با روغن بنفشه طلا کنند و باقی همان است که در قول قرشی گذشت.

ابومنصور گوید که در ورم حار گرده و مثانه اگر علیل قریب العهد به ورم باشد فصد باسلیق کنند و اگر بر آن ایام گذشته باشد و مریض ضعیف شده مابض رکه یا صافن گشایند و در علاجش قصد علاج ورم حار کبد از نوشیدن آب کشک و شیر زنان مع طلا و غیره از اغذیه و ادویه و ضمادات که در آن جا مذکورند باید کرد و جالینوس گفته که در ورم حار وجع محسوس نمی شود لیکن ثفل بهر آن که زیر او عصب نیست و ایضاً تحجر به کلیه سرعت می کند و خاصه اگر در آن ورم حار بود و محمد زکریا گوید که تکثیر تبرید کلیه نکنند که آن ورم را صلب کند و عند اشتداد وجع در ورم حار گرده و مثانه معالجه به محذرات کنند و من در این هنگام به افیون و زعفران علاج کردم از آن خواب آمد و درد ساکن گردید. بعضی از متأخرین می نویسند که شیرهی خشخاش به شریت بنفشه تام النفع است و نقوع عناب ده دانه عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک نه ماشه با شریت بنفشه یا خشخاش نافع و در صفاوی آلو بخارا هفت عدد افزایشند و شیرهی خیارین و خربزه نه ماشه با سکنجبین سه توله بنوشند و غذا اسفناخ با برنج دهند و بعد تنقیه بنادق البزور با شیر بز بسیار مفید بود و این شریت در ابتدای ورم حار گرده نافع است عناب پنجاه عدد خشخاش سفید سی درم کشنیز خشک ده درم عدس مقشر صد درم جوشانیده صاف نموده با دو صد درم قند

به قوام آرند و ده درم با شیرهی خرفه و خیارین بنوشند و بنفشه آرد جو خطمی صندل مامیثا تراشهی کدو آب مکوه آب کشنیز سبز آب برگ خرفه به گلاب و سرکه ضماد کنند و در وقت شدت درد کوکنار آمیزند و در ورم دموی بعد فصد باسلیق یا صافن مروق کاسنی و مکوه هر یک چهار و نیم توله و خاکشی سه ماشه و شربت بنفشه چار توله دهند و غذا اسفناخ با نان یا آش جو به گلاب و نبات خوراندند و صندل مکوه عدس مامیران چینی مامیثا هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله در آب مکوه سبز ضماد سازند پس تلیین طبع کنند از خیارشمبر هفت توله شیر خشت گلقدن شربت دینار هر یک چار توله روغن بادام هفت ماشه در مروق کاسنی نه توله و روز دیگر لعاب گاو زبان هفت ماشه گلاب پا و سیر شربت بنفشه چار توله و تخم ریحان نه ماشه دهند و به همین نمط تا یک هفته به عمل آرند تا ماده به تحلیل رود و إلا تدبیر دبیلهی کلیه نمایند.

علاج ورم بلغمی گرده

بهر تحلیل و ادرار و انضاج طبیخ تخم کرفس و خارخسک و انیسون و پرسیاوشان و هلیون با گلقدن عسلی یا شربت دینار یا بزوری یا شربت انجیر بدهند و امر به قی کنند که به غایت مفید است و یا نضج به طبیخ خطمی و شربت اصول داده مسهل بلغم دهند و به اضمدهی مسخنه مثل بابونه و نام و برگ غار و مرزنجوش نیم گرم ضماد کنند و از طبیخ بابونه و اکلیل و شیخ و شبت و سداب و اطراف کرنب و حلبه و خارخسک و انجیر آبزنی نمایند و روغن کنجد و نمک و بورق در این طبیخ افزوده حقه سازند و مروخات حاره مثل روغن قسط و بابونه بمالند و به قول جالینوس روغن حسک و سداب را تأثیر عظیم است.

اقوال اکابر بوعلی سینا می نویسد که علاجش به اضمدهی مسخنه و به مدرات منقیه نمایند و باید که تعویل کثیر بر غار و برگ آن و روغن آن و بر سداب کنند و مثل این در حقهها استعمال سازند. ایلاقی می گوید که قی کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقدن عسلی نمایند و شربت انجیر که در آب سه وزن آن جوشانند تا ثلث بماند صاف کرده

نیم وزن آن عسل داخل کرده به قوام آرند تا در قوام عسل آید نافع بود و اگر اراده‌ی تلیین طبیعت باشد در دو رطل آن دو درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیارشنبی نافع است نسخه‌ی لعوقی خیارشنبی خیارشنبی سه جزو عسل انجیر یک جزو مخلوط کرده در آفتاب دارند تا غلیظ گردد و شربت یک ملعقه و چون هر روز در آبن که اندر آن بابونه و اکلیل الملک و سبوس گندم و کشک جو پخته باشند بنشینند نفع کند و این حقنه مفید بابونه اکلیل الملک شیخ شبت برگ سداب برگ شاهسفرم اطراف کرنب و چغندر هر واحد یک دسته حسک جبلی دو کف پرسیاوشان حلبه تخم کتان سبوس گندم خطمی هر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشه یک کف جوشانیده هفتاد درم از آن بگیرند و در آن ده درم روغن کنجد و پنج درم روغن بید انجیر و دو ثلث درم بوره‌ی نان نیم درم نمک هندی داخل کرده هر روز حقنه کنند که منضج ورم و منقی ماده است و اگر بول غلیظ بعد کدر باشد هر شب دو ثلث درم ایارج فیکرا بخورند و بعد آن آب گرم جرعه جرعه بنوشند پس اگر ثقل زایل شد و ماده پاک گردید بهتر و إلا این حب استعمال کنند نانخواه زیره هر واحد یک درم مصطکی یک نیم درم مبرد و چند ادویه ساییده به آب برگ ترنج و اگر میسر نشود به آب برگ بادرنجبویه حبها سازند و دو ثلث درم هر روز قبل طعام یا بعد او بخورد که تنقیه‌ی بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این ضماد به کار برند سنبل الطیب ثلث درم مصطکی نیم درم هر دو ثلث درم ساییده و قیروطی از موم زرد و ورغن یاسمین ساخته آمیزند ابن الیاس گوید که هر صبح مطبوخ اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره‌ی نخود و ماش و مغز بادام سازند بهتر تلیین طبیعت سنا پنج درم بادیان سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف کرده فلوس خیارشنبی پانزده درم حل کرده بدهند و یا این مطبوخ دهند بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنای مکی پنج درم اصل السوس چهار درم تربد موصوف کوفته دو درم مویز منقی دو درم عناب سیستان هر واحد پانزده عدد انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا به یک رطل آید فلوس خیارشنبی پانزده درم ترنجبین بیست درم در آن مالیده صاف نموده وقت سحر بنوشند و یا بگیرند سنا پنج و تا آخر روز بر آن صبر کنند و بعده به مزوره‌ی نخوداب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید کرده به

این ضماد کنند شبت بابونه هر واحد چهارده درم تخم کتان و حلبه هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد ده درم باریک ساییده به آب بادیان بسرشند و یا صمغ عربی یا صمغ آلو سیاه در آب گرم حل کرده و ادویه بدان سرشته ضماد کنند و یا به مغز ساق گاو و پیه بط و پیه ماکیان یا مقل محلول در آب گرم آمیخته ضماد سازند ابن هبه الله گوید که در ورم بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین طبع ترنجبین کند و از بابونه و نماد و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزوره‌ی زیرباج دهند و چون اصلاح یابد دراج یا چوزه‌ی مرغ بریان بدهند و از بقول نعنغ و کرفس بخورند. انطاکی گوید که شرب جلنجبین و بزرکتان و خیارشنبر در ورم بارد کرده و کثرت ضمادات نافع است. عبدالعزیز می‌نویسد که در ورم بارد ضماد آرد جو به آب کشنیز و کاسنی و شرب طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان به گلقدن عسلی نافع است.

علاج ورم صلب گرده

هر چند علاج این دشوار است به هر حال بزور ملینه‌ی محله مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبه‌ی کوفته بیخته به مدرات مثل شیرهی تخم خیارین و تخم خربزه برای سرعت ایصال اثر ادویه‌ی محله بخوراند و به ضمادات محله مثل بابونه و اکلیل و بزرکتان و حلبه‌ی خطمی به مقل و اشق و پیه‌ی خرس و مغز ساق بقر تضمید نمایند و روغن‌های ملینه مثل روغن بابونه و قرطم و غار بمالند و تکمید به مثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و به طبیخ بابونه و خارخسک و بزرکتان و بنفشه و بسفایج و انجیر و حلبه نطول و آبن سازند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق کنند و به مطبوخ اف تیمون و خیارشنبر تنقیه نمایند و کشک جو به شربت خشخاش و شربت بنفشه سود دارد.

اقوال ماهرین سویدی تسوید می‌نماید که زوفای رطب ضماداً و کذا برگ خبازی جوشانیده روغن گل آمیخته و مرو شرباً و ضماداً و بزرکتان و تخم خطمی و حلبه و ماءالسكر کثیر المزاج و ماءالعسل به روغن بادام و شیر بز و نشاسته

و مثل او بزرکتان هر واحد نافع صلابت کرده است. ابوسهل گوید که اگر ورم صلب شود و ریم نکند به لعاب حلبه و بزرکتان و طبیح بابونه و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنه کنند و لزوم قی نمایند و مع ذلک از بابونه و تخم کتان و سبوس که به روغن کنجد مثل حلوا پخته باشند ضماد سازند و در آیزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید که دوای مدر بولی دهند تا به استسقا مؤدی نگردد و هم او گوید که هر گاه در کلبتین ورم صلب باشد و بول رقیق قلیل المقدار غیر نضیح بود از خارج به چیزی که ملین صلابت و محلل ورم باشد ضماد کنند و حقنه‌های لینه استعمال نمایند و آنچه مدر بول بود به رفق و تسهل بیاشامند و هر گاه در امر این ورم اهمال نمایند به استسقا انجامد شیخ می‌فرماید که چون این نوع بیش‌تر مؤدی به استسقا می‌گردد به سبب انسداد طرق مائیت و رجوع او به سوی بدن فلهدا باید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجه صلابت کبد و ادویه‌ی آن تأمل کنند که آن به عینه طریق معالجه‌ی صلابت کلیه است پس اگر به سبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بگشایند و شرب بزوری که در آن تلیین و تحلیل باشد مثل تخم مرد و تخم کتان و تخم خطمی و حلبه و قرطم به طریق سفوف نافع بود و در این ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و متحجر گردد بلکه بول او ملاحظه کنند هر قد که غلیظ شود ادرار به اعتدال نمایند و هر گاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضج او این است که بول کثرت پذیرد و مروّخات و کمادات به مثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشد و ضمادات از بابونه و اکلیل الملک و بزرکتان به کار برند و گاهی حاجت افتد به مثل مقل و اشق و سکبینج و پیه‌ی خرس و پیه‌ی شیر و مغز ساق گاو و گوزن و غیر آن و از آن مرهم و ضماد ساخته استعمال نمایند و گاهی احتیاج بود به آن که مثل مقل و اشق در طبیح مدرات بگدازند و همچنین بابونه و خارخسک و اکلیل و بسفایج و از آن بنوشند.

جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که در ورم سوداوی اول علاج کلی که در این باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه به مطبوخ افتمون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد و مرض دشوار بود ماءالجین از سکنجبین افتمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سود دارد و از غذا بر زیرباج اقتصار کنند تا آن وقت که در بول اندک رنگی پدید آید

پس رگ باسلیق گشایند و حقه‌ها که در نوع سابق گذشت به عمل آرند و همان ضمادات به کار برند و این ضماد معمول ابوالحسن و ابوماهر است تراشهی کدوی تر تراشهی خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در هاون سرب کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند و بدان بیامیزند و روغن بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یک ذات شود اندکی بر گرده طلا کنند و در باقی پارچه‌ی کتان تر کرده بر موضع گرده نهند و هر گاه خشک شود باز تر کنند و این ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را تحلیل کند ابوالحسن گوید که من در این ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده کرده در علاج قوی‌تر قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتم به آن که صاحب مرض بر فصد و قی راضی نشد و پرهیز نکرد در مدت چهل روز مرض او زایل شد و مقصود من از بیان این حکایت آن است که معلوم گردد که اثر این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظ چه خوب است و اگر اول ورم حار یا بارد بود پس صلب گردد اگر زود به علاج مشغول نگردند علاجش صعب گردد و باشد که ریم کند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و ماءالشعیر به شربت انجیر یا شربت بنفشه دهند و این حقه به کار برند بگیرند حسک مشتی بزرگ اطراف کرنب اطراف چغندر هر یک مشتی خطمی در صره بسته و سبوس گندم در صره بسته هر یک مشتی انجیر بستی سی عدد پرسیاوشان مشتی بزرگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مشتی و نیم بکوبند و همه را بپزند و به قدر نیم رطل بغدادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بیست درم روغن کنجد بیامیزند تا یک ذات گردد و به کار برند سه بار و موضع گرده را از پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هر یک پنج درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم مقل اشق علك البطم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند و اشق را در نرم کردن اورام صلب اثری نیک است و هرچه سابق گذشت از اشربه و اضمده به کار برند و غذا آب سبوس به عسل و روغن بادام فرمایند و مزوره‌ی ماش مقشر که خبازی و اسفناخ در آن پخته باشند و زیرباج به عسل یا شکر شیرین کرده بخوراند و چون صاحب او جماع کند مرض علاج نپذیرد.

سعید گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم باشد به شرب خیارشنبه مع جلاب تلین طبیعت نمایند و

به استعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش به شربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نباشد طبیخ اصل السوس به جلاب بنوشانند و گلقد خوراند و آب نیم گرم بنوشانند و به زیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی و شبت و بابونه کوفته به آب گرم سرشته ضماد کنند و موم و پیهی ماکیان و بط و مغز ساق بقر مع مقل محلول به آب گرم بر پشت بمالند.

خجندی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و آرد باقلا و خطمی و اشق و مقل و پیهی مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو بر پشت ضماد کنند و ایضاً به مرهم داخلین ضماد نمایند و این ضماد نافع است آرد حلبه تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک ساییده با قیروطی روغن زیت و مغز ساق بقره پیهی ماکیان و آب چغندر آمیخته در هاون حل کرده ضماد سازند و اگر با وی حرارت نبود اشق و راتینج و علك البطم در آن حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را در آن نشانند و هر گاه در بول غلظ و کدورت ظاهر گردد بر تأثیر دوا در آن دلالت کند در آن هنگام مدر و گاه ملین و گاه اضمده استعمال نمایند و یوحنا ابن سرافیون گفته که از اورام گرده نوعی است که صحت نیابد بلکه طول کند و بدن بگدازد و لاغر کند بعد ایام و چون امر به این مؤل گردد سرین باریک شود و تشنج پذیرد و در این هنگام باید که ضمادات و حقنه‌های لینه استعمال کنند تا مبادرت به استسقا ننماید.

مجوسی می‌نویسد که اگر ورم صلب در گرده عارض شود این ضماد نمایند و نسخه‌ی آن همان است که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم است باقی به دستور و مالیدن پیهی بط و پیهی مرغ و مغز ساق گاو به اندکی مقل و راتینج محلول در آب گرم که همه را در هاون نیک بمالند در تلین و تحلیل صلابت اثری نیک دارد و قوی‌تر از این مرهم داخلین است چون بر گرده ضماد کنند آن را فعل عجیب در تلین صلابت گرده و سایر اورام صلبه است و هر گاه در گرده حرارت باشد از صموغ حاره احتراز نمایند و آنچه از آن استعمال کنند به حذر و احتیاط به کار برند و مطبوخ خیارشنبه دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان و خطمی و خبازی هر کدام جزوی کوفته بیخته سه درم با شربت بنفشه بدهند و غذا اسفیدباج به روغن بادام سازند و مسخنات را به

دبيله‌ی کلیه و خراج آن

شیخ می‌فرماید که چون ورم کرده دبيله گردد گرانی بسیار عظم پذیرد و کرده چنان محسوس گردد که گویا چیز گران در کرده و شکم نهاده یا آویخته است و در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تب بسیار شدت کند و خلش سخت در شکم محسوس گردد اما درد در ورم کرده‌ی چپ بالای خصیتین محسوس شود و در جیع آن به غَضْل پشت وجع عظم پذیرد و چون نضج یابد تب خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و رسوب محمود در آن کثرت پذیرد و چون منفجر گردد تب و لرزه البته زایل شود پس اگر ریم سفید هموار غیر بدبو باشد در بول برآید امید سلامت بود و کذلک اگر خون با ریم سفید آمیخته بود و آنچه خلاف این باشد آن ردی بود به حسب مخالفت آن و ایضاً به قول شیخ چون ورم کرده ریم کند گاهی به سوی مثنانه منفجر گردد و این از همه بهتر است و گاهی به سوی امعا دفع شود به سبیل دفع طبیعت از آن به سوی امعای ملاقی همچنان که ماده‌ی ذات الجنب را در استخوان‌های پهلو به سوی ظاهر بدن دفع کند و گاهی بر سبیل رجوع ماده از کرده به سوی جگر پس به ماساریقا پس به امعا دفع شود و آنچه به سوی امعا دفع گردد هر چون که باشد بسیار ردی است و گاه به طرف فضای شکم و مواضع خالی مندفع شود و این هم بد بود و محتاج به شکاف گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نگردد بلکه در آن باقی ماند و معالجه‌ی این نیز گاهی به شکاف کرده شود و این هم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم خمیات مختلف الادوار و قشعریره‌ی مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیه‌ی علیل چنان محسوس گردد که معلق است و بقراط گفته کسی را که درد کرده باشد و آن را وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول در آن موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از داخل برآید دلالت نماید و مثنانه عسرالبرء

است و لاسیما در مکتهلین علاج هر گاه ماده‌ی ورم کرده اراده‌ی ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب ساییده روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند و اگر خواهند اکلیل و مکوه و آرد جو در ضماد مذکور افزایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضاً اکلیل و بابونه و مکوه و انجیر در نطول اضافه کرده انکباب نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر هفت عدد بگیرند و بعد از نضج کامل که وجع باکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای مفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده به کار برند و یا آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماءالعسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انضاج ورم می‌کند و هر گاه ورم منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیرهی بزور منقیه‌ی مدره مثل تخم خیارین و تخم خربزه و خارخسک هر یک نه ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه سه توله بخوراند و اگر خواهند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیرهی خشخاش یا شیر خر نیز عضو را از ریم پاک می‌کند و کذا شربت بنفشه با شیر خر خاصه اگر با بزور مذکوره دهند نفع تمام دارد و بعد از پاک شدن ریم که بول صاف گردد و ثقل زایل شود ادویه‌ی ملخمه مثل تخم کتان بریان و خشخاش و کاکنج و نشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات و شربت خشخاش بدهند تا مندمل گردد و گاهی دم الاخوین نیز در این سفوف می‌افزایند ایضاً قرص کاکنج با شیر شتر می‌دهند در این اثنا غذا بنوماش که در آن پالک داخل کنند به نان دهند و از لحوم مطلقاً اجتناب ورزند و بعد از آن اگر قرحه گردد و علاج قرحه‌ی کلیه باید کرد.

اقوال مجربین مسیحی گوید بعد از آن که ورم نضج یابد آرد گندم چار جزو جعده و کمافیطوس و فقاع اذخر هر واحد یک جزو به طلای حلو یا به ماءالعسل پخته ضماد کنند به جای کرده و اگر ورم در مثانه باشد بر عانه و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ انجیر به ماءالعسل سازند و اقوی از آن این است که در آن افسنتین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویه‌ی مفجر مده و مستفرغ به بول مثل تخم فنجکشت و وج بدهند پس اگر منفجر نشود با وجود این ضمادات حقه‌های حاده استعمال نمایند و چون ریم برآید ادویه‌ی مدره مثل طبیخ بادیان و کرفس

استعمال کنند تا مده به بول پاک گردد و اگر در آن جا تلهب شدید باشد که منع از تقیح نماید به ماءالشعیر و شیر و روغن شیرین حقه کنند و در آب شیرین معتدل الحرارة نشانند و چون ریم خارج شود باید که عنایت شدید به ادمال قرحه نمایند و الا امر به تعذر علاج انجامد بهر آن که قرحه‌ی حادث در آلات بول به سبب مرور مائیت حاده اعنی بول دائم بر آن عسر البرء گردد.

شیخ الرئیس می‌فرماید که از اضمده‌ی قویه در انضاج دبيله‌ی کلیه انجیر مسلوق به ماءالعسل است و اگر حاجت افتد که آن را قوی کنند به ماذریون و ایرسا قوت دهند و از مشروبات مجربه بزرکتان دو مثقال نشاسته یک مثقال است و آن را دو شربت سازند و چون نضج تمام شود مدرات به طریق شرب و حقه استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس و جعده و فطراسالیون و فقاح اذخر و سنبل است و باید که در حال وجع تأمل نمایند و تسکین قلق آن به مسکنات که بارها ذکر یافت باید کرد و گاهی حصه‌ی مخرج ثفل راحت و تسکین وجع بخشد به سبب ازاله‌ی مزاحمت و تلبین طبیعت پس اگر این فایده نکند حجت تخفیف آن به مثل فصد و به وضع محاجم به رفق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف مغموس در زیت گرم که اندر آن مثل خطمی و قیصوم و بابونه پخته باشند باید کرد و به مثل بزرکتان و مانند آن ضماد سازند و گاهی حاجت قوی کردن ضماد به مثل جعده و کندر و کرنب و موم و روغن سوسن افتد و گاهی احتیاج به تنفیذ دوا افتد به این نحو که محجمه نهند و شرط خفیف زنند بعده بکمادات مذکوره تکمید نمایند و گاهی حاجت آید که بزور مدره‌ی بارده به اندکی از حاره‌ی لطیفه و قلبی از محذرات مثل افیون خوراندند و مثل فلونیا که آن بهتر دوا در این جاست و اما علاج خاص به دبيله چون بدانند که ورم ضرور جمع گردد این است که اعانت به ادویه‌ی منضجه‌ی مذکوره باید کرد و قوت آن‌ها به مثل علك البطم و انجره و افسنتین و ایرسا و آرد کرسنه افزایشند و گاهی در آن مثل بیخ فاشرا یا ماذریون و سرگین کبوتر داخل می‌کنند و گاهی طبیخ انجیر به عسل کفایت کند و باید که در حقه‌ها و در اشربه چیزی که نضج به قوت نماید و کمادات مذکور و مقوی به چیزی که تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیش‌تر سبب بطوی نضج سوء مزاج حار مله‌ب باشد و چون تعدیل آن کنند نضج یابد و این به مثل البان به طریق شرب و حقه و امضده بود و

حیله به انضاج به اشیای باردهی بالطبع حار بالعرض مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نشود مفجرات و حقه‌های حاده حتی که در آن خربق و قثاء الحمار و ثوم داخل بود استعمال کنند و بکمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویه مثل وج و تخم فنجنکشت که این هر دو را در انفجار خاصیتی است به کار برند و از مفجرات جیده دارچینی و حرف است و چون منفجر شود چیزی که ادرار به قوت کند استعمال نمایند تا از ریم تنقیه یابد بعد از آن ادویه‌ی ملحم قروح کرده که مذکور گردد استعمال کنند.

مجوسی گوید که چون معلوم شود که ورم کرده در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج مقیح مثل ضماد متخذ از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بنفشه‌ی خشک باریک ساییده به عصیر انجیر مطبوخ و روغن بنفشه سرشته ضماد کنند و آب نیم گرم که اندر آن خطمی و بنفشه و شبت و حلبه جوشانیده باشند بر موضع کرده نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید که در ضماد چیزی دیگر از اشیای مفتح مثل آرد کرسنه و غبار آسیا و سرگین کبوتر افزایشند و چون خراج منفجر گردد و ریم در بول ظاهر شود و در موضع قرحه افتد علاج قرحه‌ی کلیه نمایند. جرجانی گوید که اکثر سبب خام ماندن و دیر پختن ورم حرارت و حدت بود و هر گاه مزاج به اعتدال باز آید چنان که حدت زایل شود زود پخته گردد و طریقش این است که ماءالشعیر به جلاب و روغن بادام و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و ماءالقرع دهند و اگر تب نباشد شیر خر بنوشانند و غذا اسفناخ و ملوخیا و قطف و کاهو به روغن بادام و کنجد تازه دهند و چون مزاج به اعتدال آید تنقیه کنند به طبیخ انجیر و عناب و سپستان و بیخ بادیان و بیخ کرفس و خیارشنب و اگر این طبیخ به طریق شربت خورند هر روز سی درم با پنج درم خیارشنب صواب بود.

خجندی گوید که علاج دبیلوی کرده قریب از علاج دبیلوی کبد است و هر گاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزی از مخدرات مثل فلونیا دهند و در آب گرم نشانند و چون مریض ریم بول کند به علاج قروح کرده پردازند. قرشی گوید که چون ورم منفجر گردد مدرات قویه مثل تخم خریزه و خیارین به شربت آلوبالو دهند و گاهی حاجت به سکنجبین افتد پس اگر تب قوی نبود ماءالشعیر به غسل دهند تا جلا و تنقیه نماید بعده بزور

مدره‌ی حاره‌ای مثل بادیان و کرفس با تخم خیارین و تخم خربزه استعمال کنند بعد از آن مدمات مثل نشاسته و کتیرا و صمغ بریان و دم الاخوین و تخم خرفه به شربت آلبالو استعمال نمایند.

قروح کلیه

به قول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده به عینه اسباب سایر قروح است و آن اسباب تفرق اتصال بود چون ریم کند و این گاهی از شکافتن رگ‌ها و گسستن آن‌ها از اسباب آن مثل ضربه و سقطه و جز آن باشد و گاهی از انفجار دبيله یا بثره و گاهی از خروج سنگ و خراش آن و گاهی از مرور اخلاط حاد صفراوی یا بورقی محدث خراش و تأکل و قطع یا انقلاع خلط لزج به عنف از جای التزاق محدث خراش بود و قروح گرده از قروح مثانه ردائت کم‌تر دارد سبب این آن است که قروح عضو عصبی به سبب شدت حس او؟ و قوت دارد و دشوارتر علاج می‌پذیرد و حال قروح مجاری میان هر دو حال بود و قروح مجاری اکثر به سبب ماده‌ی صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود و گاهی این قروح متاکل باشد و گاهی نه و بیشتر از قروح گرده نواصیر پیدا شود که علاج نپذیرد و آنچه از سیلان خود در حال نقای بدن بایستد و هنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد از آن خوف بسیار نبود و از آن خوف اتساع و تأکل نباشد و آنچه ریم او ردی باشد از آن تأکل و اتساع پیدا شود و به هلاکت انجامد و کسی که گرده‌ی او بشکافد بمیرد و گاه سر ورم گرده مایل به خارج بود و به سوی خارج منفجر شود طریق تشخیص قرحه‌ی گرده و اسباب آن و موضع قرحه اگر درد به غیر ثقل و بلاتمدد در موضع گرده تا اضلاع خلف محسوس شود و در بول ریم و خون و اجزای شعری و کرسنی و جریشی و سرخ لخمی بیرون آید و بول بدبو باشد و تشنگی و غثیان نیز بود قرحه در گرده باشد پس اگر خروج خون به کثرت بود یا بول الدم بر آن تقدم نماید یا وقوع ضربه و سقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عروق باشد و عدم درد و دوام بول الدم اندک اندک بر انفتاح عروق دلالت دارد و اگر ریم بسیار آید و دبيله‌ی کلیه بر آن تقدم نماید قرحه از دبيله باشد و اگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد و اگر الم

انقلاع سنگ بر آن تقدم نمايد قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب و تب و قلق و درد قوی و سوزش بسیار بود قرحه در غشای گرده باشد و اگر درد و سوزش اندک بود قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پاره‌های گوشت سخت در بول برآید دلالت بر تأکل لحم گرده کند و اگر درد تا کتفتین برآید و تشنگی غالب باشد قرحه نزدیک به منفذی بود که مابین جگر و گرده است و اگر درد تا ران‌ها و زانو گرايد قرحه به سمت مجری بود که میان گرده و مثانه است و ایضاً وجع حوالی ناف و تهی گاه و کنج ران و سردی دست و پا و تقطیر بول به دشواری و شدت درد بدون خون و لحم به اندک ریم بر قرحه‌ی برنجین آن دو رگ است که در آن بول از گرده به مثانه دلالت کند و گویند که هر چند ریم از عضو بعید برآید کثیر الاختلاط با بول باشد و به قول شیخ بول الدم که از انفجار دبيله و انشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید به سبب انفتاح یا به سبب قرحه باشد و چون در این‌جا تغییر رنگ یا مخالطت زردآب طول کند قرحه در گرده یا در مثانه باشد و این بول دموی مضعف بود بهر آن که اگرچه مقدار او هر وقت اندک بود پس تواتر او مؤدی به استفرغ مبلغ کثیر باشد و چون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده خون بول کند از این بر تأکل استدلال نمایند و به قلت قبول علاج و طول مدت و کثرت دردی و رنگ روی سبز در بول و شدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده و خبث آن دلالت کند و فرق میان قرحه‌ی گرده و مثانه و مجاری بول این است که در قروح کلیه بول سلس به غیر عسر و در قوام معتدل بود و قشور در آن سرخ برآید و درد اندک به جای کمرگاه باشد و بول شدید الاختلاط به ریم و قلت بدبوی آن بود و قروح مثانه با عسر بول باشد و در آن قشور سفید و بزرگ غلیظ برآید و درد صعبت‌تر به موضع عانه و کنج ران و بیخ قضیب بود و بول الدم متواتر در مقدار کمتر و خون و ریم قلیق الاختلاط با بول و بسیار بدبو باشد و در قروح مجاری قشور کوچک دقیق بود و درد مابین گرده و مثانه و در مجرای قضیب باشد و گاهی درد قروح مجاری صعّب گردد و آن را هر ساعت هیجان مثل درد زه باشد. علاج اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب موافق کنند و تا یک هفته قی نمایند و قرص کهربا و قرص گلنار و قرص کاکنج و مانند آن به ادویه‌ی مغریه مثل نشاسته و کتیرا و صمغ عربی آمیخته و به لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیرهی تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات خوردن

بالجمله اول به فصد و قی اخراج ماده کنند اگر غالب باشد بعد از آن به علاج قرحه کوشند به اقراص و ادویه‌ی مدمله مثل قرص شب و قرص خشخاش و مثل دم الاخوین و گل ارمنی و کاغذ سوخته و کندر و غیر آن مخلوط به ادویه‌ی مغریه مذکوره و به مدرات بهر بدرقه و ایصال آن‌ها به موضع قرحه و بدانند که قی در این علت نفع تمام دارد به خلاف مسهل که هر چند قوی‌تر باشد لیکن تلیین خفیفه مجوز است تا ماده را به سوی امعا مایل سازد و قرص کاکنج که صاحب تحفه آن را جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم به غایت مجرب نوشته همان نسخه‌ی عیسی صهاربخت است که در قول سید اسماعیل خواهد آمد لیکن در این نسخه وزن افیون و تخم کرفس و بزرالبنج سفید و شهدانج هر کدام یک درم است باقی به دستور و نوشته که با میفختج سرشته قرص‌ها سازند و نسخه‌ی دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندر آن کنجد مقشر ده درم داخل کنند و وزن تخم کرفس یک درم نمایند و کاکنج ده عدد بگیرند و قرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التحام قروح گرده و مثانه و سوزش بول و تسکین درد به غایت مؤثر و مجرب است خمیره‌ی مروارید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و برای قروح گرده و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرده و مثانه و ریگ آن‌ها نماید مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو توله حجر الیهود سنگ‌سر ماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب و بیدمشک و قند سفید و عسل صاف هر یک نیم آثار به طریق خمیره سازند.

سوف صندل که قروح کلیه و مثانه و مجاری بول و ذیابیطس را نافع است صندل سفید صندل زرد که آن را ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم و نیم ریوند خطایی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یک دو درم و نیم مغز خیار دراز مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هر یک یک مثقال و ثلث کتیرا مغز تخم کدو هر یک یک نیم درم کافور کهربا هر یک ربع درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند.

سفوف مامیران جهت قروح کلیه و مثانه و جرب آن‌ها مجرب حکیم علی؟ مامیران چینی ریوند چینی هر واحد یک مثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد سفید شش مثقال زرشک هفت مثقال

طباشیر گوگرد زرد مغز تخم خیارین هر واحد دو مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته یا مثلث ممزوج کرده به قدر دو درم بخورند و دو درم به آب سرد وقت شام و اگر بعد از این دوا حرارت مزاج به هم رسد به شیر تازه و آب هندوانه اصلاح کنند به غایت نافع است نقوع هلیله برای قروح گرده از مجربات اهل هند و حکیم علوی خان می-نویسند که به کرات آزموده‌ام پوست هلیله‌ی زرد پوست هلیله‌ی کابلی آمله‌ی منقی پوست هلیله کشنیز خشک بادیان هر یک پنج درم به رنگ کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیم کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنج روز به این مداومت کنند و اگر مرض قوی بود تا هفت روز سفوف هندی به جهت قروح کلیه و مثانه و حرقت بول به غایت سودمند است گوکهر و سنگ جراحی بیجنبند؟ مساوی کوفته بیخته شکر سفید به وزن مجموع آمیخته یک درم با بسی شیر بز بدهند و راقم تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ پلاس در این سفوف افزوده و نافع‌تر یافته بنادق البزور و سفوف بزور و قرص لبوب نیز هر واحد نافع است.

اقوال حکما سویدی می‌نویسد که شرب عصاره‌ی بارتنگ و کذا خوردن بقله‌ی او مسلوق مطیب به روغن بادام شیرین و کذا شرب بساط الراعی سوده بر زرده‌ی بیضه‌ی نیم برشت پاشیده و کذا تعلیق بهمنی در پارچه‌ی صوف سرخ بسته بر صاحب قروح گرده هر واحد مجرب من است و بیخ خطمی و کذا تخم کاکنج شرباً و کذا بزر کتان و کذا شرب زرده‌ی بیضه‌ی ماکیان خام و کذا سفیده و زرده‌ی آن هر دو آن قدر گرم کرده که منعقد نشود و کذا شاذنج مغسول شرباً و کذا قضم قریش اکلاً و کذا خبازی مسلوق به روغن گل و بادام و کذا تخم و گل آن و کذا تخم خربزه‌ی زرد به شربت انجبار و کذا تخم خیار به شربت مذکور یا به شربت بارتنگ و کذا روغن گل با شیر گوسفند تازه و کذا نشاسته‌ی گندم با شیر شتر پخته و کذا رب انجبار یا پوست بیخ او سه درم متواتر زیاده از یک ماه و کذا شرب آب عنب الثعلب و اکل بقله‌ی مسلوق آن مطیب به روغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است.

عیسی بن یحیی گوید که علاج قرحه‌ی گرده و مثانه اولاً به آشامیدن اشیای منقیه به غیر لذع مثل تخم خیار و تخم خطمی به ماءالعسل و آب بادیان یا آب اذخر باید کرد و قوی‌تر از این ماءالعسل است که در آن پرسیاوشان جوشانیده زردی بیضه حل کرده باشند و یا زرده‌ی بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند و یا علك الانباط به

آب حل کرده صاف نموده و یا فطراسالیون به شراب خوشبو و قوی تر از این در تنقیه‌ی ایرسا سوده به ماءالعسل خوردن است و یا فراسیون و یا زوفا به ماءالعسل پس اگر قرحه سلیم باشد این ضماد استعمال نمایند آرد جو کندر و روغن حنا و روغن شجر مصطکلی و ایضاً ضماد گل سرخ خشک و عدس و عسل و حب الآس بهر آن که این ادویه قرحه را از تعفن منع کند و حریره‌ی معمول از آب جو و نشاسته و آرد سفید مطبوخ به شیر و پیه‌ی ماکیان و خبازی و بقله‌ی یمانی و کدو و خیار بخورند و بعد تنقیه‌ی ریم اشیای ملحم قرحه مثل رب غوره و عصاره‌ی لحيه‌التیس و گل مختوم و بسد استعمال کنند و چیزی از ادویه‌ی مغریه مثل نشاسته و کتیرا و چیزی از ادویه‌ی منقیه مثل تخم خطمی و تخم خربزه و قوی تر از این که تخم کرفس و دوقو است با وی بیامیزند و چون درد شدید باشد و به سوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از ادویه‌ی مبرده مثل پوست بیخ لفاح و خشخاش...؟! و بزراالبنج و افیون با وی مخلوط سازند و از ادویه‌ی مرکبه این سفوف نافع است ختم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش سفید و سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی و خطمی، لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بیست درم ادویه سوای اسپغول کوفته و شکر بدان آمیخته پنج درم با جلاب بدهند و اگر با شیر خر بخورند نافع تر بود و هر گاه در قرحه اعضای بول به استفراغ حاجت آید باید که قی استعمال کنند و تلیین طبیعت نمایند و قی به تخم خربزه سوده به عسل آمیخته باید کرد و اغذیه‌ی شیرین چرب خفیف المقدار خورند و مطبوخ حلو بسیار بنوشند و باید که در قروح آلات بول از حرکت حذر کنند و تا ممکن بود سکون لازم گیرند و جماع اصلاً ترک نمایند و این قروح را آنچه منفعت بین نماید این است که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا به بعض ادویه‌ی ملحمه مثل نشاسته و صمغ و کهربا و بسد و تخم خبازی بنوشند و چیزی از ادویه‌ی منفذه مثل انیسون و دوقو بدان آمیزند و اگر شیر در معده به دیر هضم شود اندکی نمک با وی آمیزند و هر گاه تب شدید باشد باید که استعمال شیر ترک نمایند و اگر نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت است و هر گاه قرحه ملتحم گردد گوشت جدی و دراج بخورند و از فواکه بادام شیرین به عسل و مغز چلغوزه و پسته و فندق و

سیب و امرود و بهی و خیار و کدو باید خورد.

شیخ می‌فرماید که اول آنچه واجب است که در علاج قروح کلیه و مثانه قصد نمایند تعدیل اخلاط و امالهی آن از مراریت و بورقیت به سوی عذوبت است بهر آن که جرح بعد جرح نشود و از جمله حریف و تلخ و نمکین و ترش اجتناب کنند و تقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کم‌تر شود و حرکت کرده از آنچه به سوی آن سیلان نماید و خراش او بدان کم گردد چه قانون علاج قروح تسکین است و از آنچه تعدیل اخلاط کند فصد است اگر واجب بود و اسهال لطیف و ملایم بلاعنف البته و نه اسهال اخلاط حاره به یکدفعه مثل آن از بدن تعفن لطیف کند مع میل به سوی غیر جهت کلیه و تا مسهل بهر مرار استعمال نکنند اولی است مگر به ضرورت و اولی این است که تعدیل ماده کنند و بعد از آن اخراج آن نمایند و خصوصاً به قی و قی جلیل‌ترین چیزی است که معالجه‌ی قروح کرده بدان کنند از جهت تنقیه و استفراغ و جذب اخلاط به ضد طرف کلیه و گاهی استعمال قی متواتر کفایت باشد و از غیر خود غنی سازد و اولی آن است که اولاً به بزور ادرار کنند بعده بر قی اقدام نمایند و باید که قی بر طعام از چیزی که آن را سهل کند به مثل تخم خربزه خاصه به شراب حلو و به مثل سکنجبین به آب گرم باشد و واجب است که تهییج شدید به سختی نبود و از آنچه تعدیل اخلاط کند تناول مثل هندوانه و خیار و کاکنج و خشخاش است و از اصول علاج که رعایت آن واجب بود این است که چون درد شدت کند اول معالجه‌ی درد نمایند بعد از آن علاج قرحه کنند پس اگر قرحه‌ی تازه باشد چنان که ورم منفجر گردد علاجش سهل‌تر بود و گاهی تخم خیار به شربت بنفشه کفایت کند و چون مزمن گردد امر دشوار گردد و باید که مبادرت به تنقیه کنند اما در قرحه‌ی خفیف به مدرات خفیفه و مثل تخم کاکنج و خطمی یا بادیان و اما در دری خبیث به مثل پرسیاوشان به اعتدال و ایرسا و فراسیون و آرد کرسنه و احتیاج به جمیع میان مشروب و تضمید افتد اگر مرض خبیث باشد و گاهی در آن زوفا و سداب و مانند آن داخل کنند و چون قرحه تنقیه یابد به تخم آن مشغول شوند تا تأکل نیفتد و باید که سکون لازم گیرند و مهمما ممکن تعب اختیار نکنند بلکه واجب است که از ریاضت برو لک اطراف اقتصار کنند و استفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ به ریاضت کنند به تکمید یابس تا آن که ایشان را امکان به مشی و غیره نباشد و خصوصاً

چون معتاد ریاضت باشند بعد از آن چون مریض صحت یابد به تدریج ریاضت خفیف نماید تا آن که به عادت خود در حرکات او رجوع کند و اما در علاج نفس قرحه باید که اولاً جماع ترک کنند که جماع آن را مضر است و کثرت حرکت و ریاضت نکنند و بر مالش اقتصار نمایند که آن نافع و جاذب خون به سوی بدن است و اما تدبیر آن به ادویه باید که به مجففات جالیه بلالذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوی معتدل در جلا و تجفیف کفایت کند و اگر خبیث باشد احتیاج افتد به چیزی که قوی تر در تنقیه و غسل چرک و شدیدتر در تجفیف بود تا چرک منع گردد و بعد از آن شدیدتر در قبض و منع باید تا انصباب اخلاط ردی را منع کند پس هر گاه تنقیه یابد و خشک شود و مواد از آن محتبس گردد صحبت یابد و باید که در ادویه‌ی جمله قروح مغریات مثل نشاسته و کتیرا و صموغ بارده مخلوط سازند بهر آن که تغریه‌ی قروح را از سحج او به مرور خود بر آن در امان می‌دارد و آنچه از آن چرب باشد مثل لک لحم عضو را و آن را که از آن اغذا کند متانت و لزوم و استعداد انختم می‌بخشد و ایضاً واجب است که بدان مدرات و ادویه‌ی ملطفه برای ایصال ادویه‌ی مصلح و خاتم قروح مخلوط سازند و اگرچه مدرات فی نفسه مضر و مهییج است و گاهی احتیاج آمیختن مخدرات مثل خشخاش و بنج و لفاح و افیون و شوکران بهر تسکین وجع و تجفیف و ردع بدان می‌افتد و چون بدانند که در قروح چرک است جالیات که در آن قوت ادرار باشد مثل ماء السكر و ماء العسل به بعض بزور بیاشامند تا ادرار و غسل نماید بعده عقب آن ادویه‌ی مجففه دهند و ادویه‌ی مشروبه که بدان معالجه‌ی قروح کلیه که بسیار خبیث نباشد کرده شود مثل تخم خطمی و تخم مرد و بیخ آن‌ها به ماء العسل و تخم کاکنج و آب عنب الثعلب خصوصاً جبلی است و ایضاً تخم خیار و گل ارمنی به جلاب و پرسیاوشان به ماء العسل و بیخ سوسن بهر تجفیف و تنقیه و انضاج و تغریه است و ایضاً بزر کتان و کیترا یک یک جزو نشاسته دو جزو به ماء العسل است و ایضاً مغز چلغوزه و مغز تخم خیار است چون از آن هر دو به قدر کف دست بخورند و ایضاً تخم خشخاش بریان سوده به قدر یک درم در آبی که اندر آن اذخر و بیخ سوسن جوشانیده باشند و قوی تر از این‌ها فطراسالیون یا دوقو به شراب ریحانی و اندک گل ارمنی است و گاهی به خوردن مقل محلول به صمغ بطم و گل مختوم مساوی الاجزا تا یک مثقال در شراب حلو انتفاع یابند و ایضاً آرد کرسنه در نتقیه

و تجفیف هر دو قوی است و چون با وی مثل گل مختوم و افاقیا و عصاره‌ی لحيه التيس جمع کنند فايده تمام دهد و ایرسا نیز قوی است و بدان همی عمل نمایند و اما مرکبات مثل این است که بگیرند مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز چلغوزه دوازده عدد و مغز بادام پنج عدد و زعفران به قدر مناسب همه را کوفته بر ناشتا بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چلغوزه به تخم خیار بادرنگ بدل کنند و ایضاً مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته یک نیم درم یا یک نیم رطل آبی که اندر آن ناردین و تخم کرفس هر واحد هشت درم چوشانیده باشند تا به ربع بازآید بخورند و ایضاً گل مختوم و دم الاخوین و کندر و نشاسته و مغز تخم خربزه و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و رب السوس و لک و ریوند چینی و مغز چلغوزه‌ی گلان و خشخاش و بزراالبنج اجزا مساوی به حسب مشاهده‌ی حال به میفختج بخوراند و ایضاً مغز چلغوزه‌ی بزرگ سی عدد بادام مقشر بیست عدد خرما‌ی فربه پانزده عدد کتیرا چهار مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران سدس مثقال به میفختج سرشته استعمال کنند و چون درد اشتداد کند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند و به مثل این دوا معالجه کنند بزراالبنج یک دانگ افیون یک قیراط مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یک درم تخم خرفه یک درم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند و اگر درد اندک باشد نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید و شربت بنفشه بنوشند و از ادویه‌ی قویه قوفی و قرص کاکنج و قرص اسقانیادس و قرص دیسقوریدوس است و سفوف لک و ریوند به تخم کاکنج جبلی و سفوف کماذریوس بسیار قوی است و اکثر حقنه‌های ذوسنطاریائیه بر سبیل مجاورت نفع کند و گاهی اضمده از این قبیل استعمال کنند و به پشت و تهی‌گاه نهند مثل آرد کرسنه مطبوخ به شراب و عسل و ایضاً گل سرخ و عدس و غیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن و توسع کند و از مروخات روغن حنا و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل است و گاهی بدان مثل میعه آمیزند و گاهی احتیاج به مثل پیه‌ی بط بهر تلیین افتد و اما ناصور کلیه را علاج نیست مگر تخفیف وضع فساد اما تخفیف به ادامت تخفیف تنقیه‌ی بدن و احتراز از امتلا به حسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قرحه‌ی خبیث نباشد و اما خبیث را معالجه به این تدبیر و آنچه قوی‌تر از این باشد مثل اضمده و اشربه مانع تعفن به مثل قوابض معروفه مع جلا بلالذع و تنقیه باید کرد و اما غذا باید که

حسن الکیموس باشد از لحومی که معلوم است و ماهی رضاضی و بقول جیده مثل سرمق و بقله‌ی یمانی و مادام که قروح ردی باشد واجب است که مشوی دهند و افضل آن لحوم طایر و گنجشک کوهی بریان است و مثل زرده‌ی بیضه‌ی نیم پرشت و به تدریج ماکیان فربه و اطریه بدهند البان ایشان را نافع است چون آن را هضم کنند پس آنچه مثل شیر خر و شیر اسب ماده نیز و شیر شتر باشد نفع کند بهر آن که این البان اصلاح مواد قروح و غسل آن را تغریبه‌ی آن به جنبیت خود می‌کنند و آنچه از مثل شیر گاو و شیر میش بود پس با وجود آن جامع زیاداتی در تقویت عضو و تغذیه‌ی آن باشا مگر آن که شیر خر و شیر بز از جهت اصلاح مزاج و غسل و از جهت خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید و خصوصاً معلوف بدانچه موافق قروح باشد از آنچه حال آن معلوم شده و باید که به البان و اغذیه‌ی ایشان چیزی از ادویه‌ی صالح قروح مثل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضا مجففات و چیزی از مدرات مثل بزور معروفه مخلوط سازند و واجب است که این البان بعد تنقیه بنوشند و چون شیر بنوشند بر آن چیزی نخورند تا آن که منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهی در آن نمک و عسل داخل کنند و شیر عوض آب و طعام آن را صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش به جهت تختم و تغریه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند البان وقت تشنگی بنوشند و اما نقل فواکه که آن را موافق است خربزه و خیار پخته و امرود و زعرور و انار شیرین و بهی و سیب است و از نقل خشک بادام و خصوصاً بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه خاصه و قسب است از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را ردی است جلای آن و حک آن و تهییج آن کند و در آن تبوعیت خفی است و باید که از جمله حامض قوی الحموضت و حریف و نمکین و شدید الحلاوت احتراز نمایند مجوسی گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که اولاً بنادق البزور به شربت خشخاش دهند و ایضا مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزر کتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش چهار درم باریک ساییده از دو درم تا سه درم به شربت خشخاش بخوراند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضا شیر زنان به این سفوف دهند نسخه‌ی سفوف کاکنج مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو

درم تخم کاکنج جبلی دو عدد همه را باریک ساییده سه درم از آن با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج رییم طول کند قرص کاکنج به شربت خشخاش یا شیر خر یا شیر زنان دهد و این قرص برای کسی که رییم از گرده و مثنه‌ی او در بول برآید نافع است بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شهدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه‌ی گلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و تخم حماض و مادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یک درم تخم کرفس کوهی یک نیم درم کوفته به حریر بیخته به آب بسرشند و به قدر دو درم قرص سازند و یک مرض میفختج و آب نخود سیاه بخورند و این دوی فولس در بول المده و قروح مثنه مجرب او است کمادریوس و کمافیطوس هر واحد شش درم اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دارچینی نیم مثقال همه را ساییده دو ملعقه به میفختج بخورند و غذا حریره‌ی معمول از آرد سفید یا از نشاسته به شکر و روغن بادام و مزورات معموله به اسفاناخ و قطف و خبازی به ماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر در آنجا حرارت نباشد چوزه‌ی مرغ و پایچه‌ی جدی به طریق اسفیدباج به ماش و عدس پخته و بیضه‌ی نیم برشت به روغن بادام و شکر و خشخاش بدهند سید اسماعیل و ایلاقی می‌نویسند که هر گاه ورم رییم کند و در بول برآید اگر مانعی نباشد اول فصد باسلیق کنند و ماءالشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه و مغز تخم کدو ساییده در هر سه روز پنج درم بدهند و اگر رییم بند شود هر روز آب سبوس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد مسکه و عسل بدهند یا ماءالعسل تا رییم بازآید و هر گاه رییم بازایستد بر آن قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی به آن زایل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بر آن حال بماند بر آن اعتماد باید کرد پس اگر هنوز گرانی باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سود دارد و اکثر آب تخم‌ها رییم پاک کند و این سفوف رییم محتبس را بگشاید و پاک کند فطراسالیون سه درم راسن یک نیم درم تخم هلیون دو درم خرفه یک درم تخم کرفس دو درم بادیان انیسون هر واحد یک درم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام بخورند به

شربت انجیر و این ضماد رییم محتبس را بگشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الزریره و برگ راسن مساوی و با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سود دارد خصوصاً بر ناشتا پس ضماد و اشربه‌ی مذکوره به کار برند و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالوین انیسون حسک جبلی تخم هلیون راسن عنصل بریان همه مساوی در سرکه بپزند تا مهرا شود صاف نموده بر نیم من از این سرکه یک من عسل داخل کرده به قوام آرند شربتی بیست درم گرده را به روغن بنفشه چرب باید کرد و اگر رییم به آسانی همی‌آید این شربت نشاید داد نسخه‌ی قرص کاکنج صفت قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم کهربا یک نیم درم ریوند چینی یک درم بسد مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک به قدر درمی و هر روز یک قرص با چهار درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آشام سیوس دهند و از لحوم گوشت تیهو و کبک سودمند باشد و این سفوف مسمی به مجموع است بگیرند نسخه‌ی سفوف مجموع گل سرخ طباشیر آرد غبرا آرد عدس کاکنج برگ سماق پوست سیب پوست بهی بوزیدان تودری خشخاش سفید خشخاش سیاه بزرالبنج پوست بیخ لفاح هر واحد یک نیم درم بسد مروارید کهربا ریوند چینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلت مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یک درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و کدو تخم خرفه تخم فنجنگشت هر یک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته هر صبح سه درم بخورند و از پس آن شیر خر یک قدح کوچک بنوشند و هنگام خواب دو درم به آب سرد خورند و این سفوف تا آن وقت بدهند که اراده‌ی اندمال جراحات و منع رییم باشد و ضماد نیز از این نوع باید افاقیا حضض هر واحد یک درم رامک دو درم آرد کرسنه دو درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یک درم و اگر مزاج بیمار متحمل باشد یک درم کندر افزایند همه را ساییده به آب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند و سوای وقت تناول طعام جدا نکنند و آب مورد تنها طلا کردن سود دارد ایضا ممدوحین؟ می‌گویند که اگر قرحه در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید

گرفت و اگر قرحه در مجاری بود فصد صافن اولی تر باشد پس تدبیر غسل قرحه و تنقیه‌ی ریم کنند بعد از آن تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تب نیاید و مزاج گرم نباشد تنقیه‌ی قرحه به این طبیخ و امثال آن نمایند بگیرند تخم کرفس و بیخ بادیان و اذخر و هر سه را جوشانیده صاف کرده به ماءالعسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطراسالیون و کرفس و انیسون و قوه و مر و راسن و مغز تخم خربزه همه را کوفته یک درم به ماءالعسل بدهند و یا تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون و زوفا هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخه دو درم با ...؟ درم ماءالعسل بخورند و طعام گوشت کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تب همی آید یا مزاج گرم باشد قرحه و مجاری را به شیرهی تخم خرفه و خیارین یا به جلاب یا ماءالعسل بشویند و مغز این تخمه‌ها با تخم کتان کوفته با می‌پخته یا جلاب سرشته بخوراند و مغز چلغوزه و اندکی کرفس به ماءالعسل کرده و مئانه را از ریم پاک کند و شیر خر با تخمه‌ها و با شکر در این علت سخت نافع است و طعام مزوره از غوره و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند و اگر قرحه پاک باشد و ریم بازایستد بیمار را در آیزنی که اندر آن حسک و پرسیاوشان و سیوس گندم و برنجاسف و اندکی سرگین کبوتر پخته باشند بنشانند و بر موضع گرده در کنج ران و زهار را به روغن چرب دارند و اگر خون و ریم با درد شدید بود در سفوفات مذکوره بزربالنج پوست لفاع و افیون به قدر حاجت زیاده کنند و در آب آبن پوست خشخاش بپزند و شیاف ابیض در شیر زنان گداخته به روغن آمیخته در قضیب بزراقه چکانند و مدام مئانه به روغن گل چرب دارند و این حقنه تسکین درد کند کشک جو و سیوس گندم و برگ عصی الراعی و برگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند و روغن گل بگیرند و با سه وزن آن آب عصی الراعی و آب برگ بارتنگ آمیخته به آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند از این روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیم گرم حقنه کنند و شربت خشخاش و شیر خر درد بنشانند و این قرص کاکنج تسکین درد و اندمال قرحه کند نسخه‌ی قرص کاکنج مغز تخم خیار و خیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو نیم درم خشخاش سفید مغز بادام رب السوس نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم کاکنج شش درم شربتی سه درم با شربت بنفشه و نسخه‌ی دیگر آن که عیسی صهاربخت ذکر کرده این است

بزرالبنج تخم کرفس هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوره افیون مغز بادام تلخ کوهی هر یک سه درم کاکنج بیست و پنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم شهدانج شش درم همه را کوفته سه درم با می- پخته بدهند و در بعضی نسخه‌ها کاکنج پنجاه عدد است و کندر دو درم و بعد از آن که تنقیه‌ی رییم شده باشد و خون صاف بی‌رییم همی‌آید تدبیر اندمال جراحی باید کرد و این قرص خشخاش در این باب نافع است خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزرالبنج چهار دانگ کتیرا صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یک درم طباشیر کهربا هر واحد یک نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته به آب برگ بارتنگ سرشته قرص سازند شربتی مثقال تا دو درم با پانزده درم سکنجبین سفرجلی یا با کشکاب و اگر در این قرص دم الاخوین و حب الاس و کاغذ سوخته زیاده کنند در اندمال قوی‌تر باشد و اگر قرحه در مثانه بود در سفوفات حب القلت و ودع سوخته و بسد و مروارید افزایند و روغن گل که بچکانند با عصاره‌ی لحيه التيس بجوشانند قوت آن گیرد از بهر آن که مثانه عصبانی است و قرحه‌ی آن به دیرتر به شود و جراحی به دشواری مندمل می‌گردد و بر موضع گرده و تهی‌گاه این ضماد قابض بنهند آرد جو و کعک بغدادی بریان کرده و گلنار و حوض و شیاف مامیثا و برگ سماق و خرما قسب همه را کوفته به آب برگ بارتنگ بسرشند و یا گل سرخ و گلنار و کندر و برگ مورد و مغز سیب و بهی ترش مساوی کوفته به آب مورد یا به آب بهی بسرشند و اگر برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب پخته پارچه بدان تر کرده بر موضع تهی‌گاه گرده و کنج ران و زهار نهند سخت سودمند بود و اگر قرحه در مجاری بود ضماد گاه گاه باید نهادند مدام و این معجون منضج و مدمل است مقل و صمغ بطم و گل ارمنی و گل مختوم مساوی بسرشند شربتی مثقال با شراب شیرین و این سفوف مدمل است گل مختوم و قبرسی و قیمولیای مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یک درم تخم بارتنگ سه درم بسد کهربا شاخ گوزن سوخته هر واحد یک درم شربتی یک نیم درم با شربت خشخاش یا رب سیب و مانند آن و این سفوف مدمل و منقی است بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاسته و کتیرا و صمغ فارسی و خرفه و طباشیر هر یک دو درم تخم

کرفس انیسون زوفا دم الاخوین کهربا هر واحد یک درم ریوند چینی یک نیم درم همه را بکوبند شربتی سه درم با شربت ریاس و مانند آن صمغ فارسی که در سفوف می‌آید صمغ آلو است و این قرص نیز پاک کننده‌ی قرحه و رویانده‌ی گوشت آن است بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ همه مساوی به آب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با می‌پخته یا به شراب شیرین و اگر مزاج گرم بود به آب بارتنگ یا به لعاب اسپغول یا کشکاب و این قرص نیز مفید سفیده‌ی ارزیز مغسول و مجفف نیم درم کاغذ سوخته دم الاخوین حب الآس هر واحد یک نیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یک درم صمغ بطم درم همه را کوفته با شراب شیرین بسرشدن شربتی درم با شربت مورد یا رب بهی و سیب و غیر آن و نسخه‌ی قرص شب این قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفه مساوی کوفته بیخته به آب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم و نسخه‌ی دیگر این است که شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدهند و این قرص کهربا سودمند بگیرند کهربا کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم گلنار دو درم افاقیا یک نیم درم و در بعضی نسخه‌ها نسخه‌ی قرص کهربا کهربا یک درم است همه را ساییده به آب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم به آب سماق و اگر حاجت تنقیه بود به جز قی و حقنه‌ی ملایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت قی در جمیع امراض گرده و مثانه نیک است اگر طبع نرم باشد و إلا در هر پنج روز قی کردن سودمند بود تنقیه ماده کند و از طرف گرده بازگرداند و این حقنه نرم است کشک جو و سبوس گندم و حسک و برگ چغندر و پرسیاوشان و خطمی همه را جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و ماءالعسل آمیخته به عمل آرند طبع را نرم کند و ریم را که به جانب امعا میل کرده باشد بیرون آرد و بیاید دانست که اگر قرحه‌ی گرده منفجر شود و ریم به ترشح به روده در آید به جز حقنه‌ی نرم آن را علاج نباید کرد و این حقنه نیز مفید است کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصر نیم کوفته همه را بپزند و بپالایند و روغن بنفشه و شکر سفید حل کرده به کار برند و باشد که قرحه‌ی گرده دشوار گردد و حاجت به شکافتن آن افتد ابوالحسن گوید که

ابو ماهر از برای این مرض این معجون ساخته است و آن را تریاق نام کرده نسخه‌ی معجون ابو ماهر گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزده درم گل ارمنی مغسول ده درم ودع سوخته شاخ گوزن سوخته بسد مروارید هر واحد یک نیم درم عصاره‌ی لحيه التيس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غوره‌ی خشک گل فارسی هر یک سه درم حب القلت قضم قریش مغز چلغوره مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم رامک سه درم کاکنج بزرگ چهل عدد فطراسالیون زوفای خشک صغر تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم طلق سه درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزرالبنج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم همه را کوفته بیخته به عسل بسرشدند در ابتدای مرض جهت تنقیه‌ی ریم یک مثقال با سه اوقیه شیر خر و هفت درم ماءالعسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بهی و رب غوره و مانند آن دهند و اگر مرض در وسط باشد سه درم با هفت درم آب بارتنگ مروق پنج درم ماءالعسل بدهند و در آخر مرض و نقای مده و سیلان خون صرف یک مثقال و ربع باده درم شربت حب الآس و رب حصرم دهند و طعام کبک و تیهو و دراج بود و بدانند که منفعت شیر خر و دیگر شیرها در این علت بزرگ است اما در اول علت که اراده تنقیه‌ی قرحه و منع خوردن گوشت صالح از ریم و فراهم آمدن قرحه‌ی پهن کنند شیر خر دهند هر صبح چهار اوقیه با دو درم معجون مذکور یا با سفوف و قرص که مسطور شد و در میانه‌ی علت شیر بز دهند گاهی به معجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاهی با شکر و در آخر علت که تن لاغر شده باشد شیر گاو با شکر یا عسل یا با یکی از این ادویه‌ی مذکوره که بدن را فربه کند و قوت باز آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحی را مندمل سازد و اگر بیمار سخت لاغر شده باشد و اعضای اصلی گرم گشته شیر زنان فرمایند خاصه که از پستان خورد و چون شیر هضم شود کشکاب سرطانی دهند و طعام مزدرات به مغز بادام و پایچه‌ی بره سازند.

محمود گوید که چون ورم کرده منفجر گردد و ریم به طریق بول سایل شود باید که هر صبح شربت بنفشه و ترنجبین و یا شربت خشخاش و شیره‌ی بزور ثلاثه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاسته و گل

ارمنی و کاکنج هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم با شربت خشخاش ده درم بدهند و غذا مزوره‌ی ماش و شیره بادام شیرین و کدوی تر خوراندند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفید ده درم بدهند و اگر مدت خروج ریم طول کند و متمادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد ده درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی هر واحد دو درم حب کاکنج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم به شربت خشخاش ده درم یا این قرص به جلاب شکر سفید ده درم بخورند مغز تخم کدو و خربزه و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر هفت درم بادیان سه درم کوفته بیخته به لغاب بهدانه قرص سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع است.

خجندی گوید که در قروح کلیه آب هندوانه به طباشیر و تخم خرفه و یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه به شربت انار و گل ارمنی به شربت خشخاش دهند و این قرص قروح کرده و بول المده را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شاذنج مغسول دم الاخوین قاطرکی که بعضی دم الاخوین را گویند عصاره‌ی لحيه التيس شهدانج حب المحلب خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم تخم کرفس یک درم زعفران نیم درم کاکنج پانزده عدد ادویه را ساییده به لعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم به آب بزور و اگر قرحه بر چرک و ریم بسیار باشد به جالیات مثل جلاب بشویند و گاهی آب نیم گرم که اندر آن پرسیاوشان و تخم خبازی جوشانیده به شکر شیرین کرده باشند بنوشند و اگر قروح تازه باشد به چیزی که منقی و ملحم باشد علاج کنند و این دو آن را نافع است مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یک جزو نشاسته کتیرا گل ارمنی اقاکیا عصاره‌ی لحيه التيس کندر هر یک نیم جزو اسارون تخم کرفس کمافیطوس کماذریوس هر یک ربع جزو شربتی دو درم به شیر خر یا شیر زنان و چون اراده‌ی اسهال کنند به حقه‌های مسهله نمایند و ایضاً اگر خواهند در حقه‌های ایشان ادویه‌ی ملحمه و جالیه و مغریه به رفق داخل کنند و اگر با قرحه درد شدیدی باشد با بزور ادویه‌ی مخدره اضافه کنند و نسخه‌ی قرص کاکنج این قرص کاکنج نافع درد کرده و قرحه‌ی آن و قرحه‌ی مئانه است مغز تخم خیار گل ارمنی

صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کتیرا نشاسته تخم کاکنج هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم به شربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تا سه درم بدهد و این قرص نیز مسکن الم است تخم کاهو مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کتیرا طرائث رب السوس کندر دم الاخوین عصاره‌ی لحيه التيس هر یک سه درم تخم کرفس بادیان افیون بزرالبنج اسارون فلفل سفید هر واحد یک درم به میفختج قرص سازند.

جالینوس گفته باید که بر سرعت اخراج ریم از گرده حریص شوند چه اگر مزمن گردد دشوارتر شود و چون حگه در مثانه هیجان کند در آن هنگام به ادویه‌ی مدره و ماءالعسل مبادرت کنند و إلا به نشود و محمد زکریا بگوید که هر گاه اراده‌ی اندمال قرحه‌ی گرده کنند کحل و سفیداب استعمال نمایند و هر گاه در آن حرقت باشد لعاب‌ات به کار برند. قرشی گوید که در قروح گرده و مثانه تقییه‌ی بدن به قی و استفراغ نمایند و اماله‌ی ماده به سوی امعا به تلیین طبع کنند و اصلاح اغذیه سازند و از هر چه مستحیل به خلط حاد گردد احتراز نمایند و اغذیه‌ی تفه مثل رشتا و ملوخیا و اسفناخ و ماش به روغن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد به جو مقشر یا گندم بخورند به مثل قرص کاکنج کنند یا شربت آلو یا آلوبالو به شیریه‌ی تخم خرفه و خشخاش و تخم خیار دهند و در مدرات مبالغه نکنند تا آن که نقا حاصل شود.

سعید گوید که قروح گرده اولاً محتاج به ادویه‌ی منقی قرحه و جالی آن به غیر حدت و لذع بود و بعد از آن استعمال ادویه‌ی ملحمه کنند و ادویه‌ی جالیه قروح به غیر لذع شربت بنفشه به آب است و بنادق البزور به شربت خشخاش و به آب انار شیرین مع پرسیاوشان و تخم خیارین و تخم خربزه به جلاب پس اگر قرحه پاک نگردد قرص کاکنج به شیر خر و شربت خشخاش دهند و اگر الم عظیم باشد در قرص قدری بزرالبنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مازو و گلاب و سرکه ضماذ کنند و غذا زرده‌ی بیضه سازند و کاهو و کاسنی و خرفه خوراندند و چون قرحه پاک گردد چیزی که الحام آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و حب ال‌اس به شربت خشخاش دهند و غذا مزوره‌ی اسفناخ سازند و اگر تب نباشد چوزه‌ی مرغ دهند.

ابومنصور گوید که اگر شیر بنوشانند قبل انهضام و نزول او از معده غذا ندهند و مقدار شیر از چهار اوقیه تا پنج و اکثر تا ده اوقیه باشد و به ادویه‌ای که در قول عیسی گذشت بدهند و به شحم بط و روغن بادام حقه کنند و به شوربای پایچه‌ی بره به قطف و به قله‌ی یمانی و حریره‌ی متخذ از کرسنه غذا سازند و در انتها برنج و نشاسته و آرد سفید بدهند و ضماد به آرد جو و خطمی و بنفشه به آب عنب الثعلب و روغن گل کنند و این قرص برای ورم گرده که منفجر شده باشد نافع است کتیرا مغز چلغوزه گل سرخ هر یک چهار درم نشاسته سه درم زعفران یک درم خشخاش هشت درم به آب مقدار مثقال اقراص سازند و یکی به شیر بر مطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاسته مساوی قرص ساخته بخورند و اگر در مثانه سوزش شدید دریابند تخم خیار و نشاسته و قرص کاکنج بخورند و روغن زرد و پیه‌ی بط بر عانه ضماد کنند و در اکلیل مغز تخم خیار سوده به شیر زنان و سفیدی بیضه و روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب وجوب حال آمیخته بچکانند و اگر ریم بدون خون بول کند این قرص دهند مغز تخم خربزه و خیار و کدو هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم به قدر دو درم قرص سازند و یک قرص به اوقیه‌ی شربت خشخاش بخورند.

انطاک‌ی گوید که تنقیه‌ی خلط کنند بعد از آن مدمات مثل فوه و اظهار الطیب و خربزه و لبوب و انواع خبازی و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا به روغن بادام دهند و از مجربات برای تنطیف گرده شرب شیر میش به روغن گل و بنفشه و بزر کتان است. بعضی متأخرین می‌نویسند که در همه انواع قی متواتر تا یک هفته کنند که از دیگر تنقیه‌ها مستغنی می‌سازد و اگر در خون حدت و یا کثرت یافته شود رگ باسلیق زنند که تدبیر بی‌بدل است بعده طبع را دایم ملایم دارند به ملینات مناسبه و جهت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد جلاب خام دهند و الا ماءالعسل به گلاب و یا ممزوج به بعضی مدرات حاره و بارده‌ی مناسب مزاج و چون ریم بسته شود و درد زیاده گردد جهت گشادن ریم و رفع درد این آبن استعمال نمایند گل بابونه برگ نیب و انار و پنبه‌ی باغی و فنجنکشت و تخم قرطم و گوکهره و پرسیاوشان و تخم خبازی و بزرالبنج و شبت هر یک پنج توله بادیان تخم خربزه برگ کرنب و یاسمین هر یک نه توله و تا دیر نشسته دارند و مدرات مناسبه با شربت کشوث علوی خان بدهند و مواد را به جانب

مخالف مایل سازند به مسهل اگر غلبه‌ی صفرا باشد به مسهل خفیف و غذا بنوماش مقشر با اسفاناخ و خرفه و ملوخیا و به روغن گاو پخته با برنج اقتصار کنند و هر گاه قرحه از ریم پاک شود جهت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خر دهند و چون کهنه شود سفوف مامیران و معجون ابوماهر با شیر باید داد و در این علت به جهت تقویت قوت و تلیین و تغذیه و تسکین شیر دادن بسی نافع لیکن در ابتدا شیر خر چهار اوقیه هر صبح با آنچه مناسب بود و در اوسط شیر بز به دستور و در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشه و غیره و از هر چه طعم غالب از ترشی و شیرینی و تیزی و شوری داشته باشد و از مولدات خلط تیز و قطعاً از استعمال لحوم اجتناب ورزند.

جرب کلیه

عبارت از انفجار بثور گرده است و سببش تناول اشیای مسخن خون یا مؤلد صفرا و بلغم شور است و به قول شیخ الرئیس جرب کلیه و مجاری بول از جنس قروح آن است و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری است که بر گرده ظاهر شود از اخلاط صفراوی یا بورقی بعد از آن متقرح گردد و علامت این مثل علامات قروح بود و خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک با دغدغه و خارش و درد و نخس در جایگاه گرده و گاهی درد با وی عظم پذیرد و جرب که در مجاری بود قشور غشایی در آن خارج شود و به قول ایلاقی اگر جرب در گرده بود درد و سوزش لازم باشد و حرارتی عظیم بود و باشد که تب آرد و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود و این را اگر زود علاج کنند به سرعت زایل شود و اگر تغافل کنند قرحه شود و مشکل گردد و علامت جرب گرده آن است که خارش در گرده بود و در بول لعاب غلیظ همچون گل د آب گداخته بیرون آید و اگر در مجاری و قضیب باشد خارش در بیخ قضیب و کتج ران بود و به وقت مرور بول دغدغه کند و در ..؟ نیز به مشارکت خارش پدید آید و هر گاه جرب محکم شود در

بول رسوب قشاری و نخالی ظاهر شود و گویند که سوزش بول و سردی اطراف در جرب گرده نیز بود و آنجا که بثور بر ظاهر گرده بود وجع شدید دایم باشد و قلت و کثرت درد به حسب کم و بیشی بثور و اتساع قروح است و چون این مرض کهنه شود چیزی غلیظ چون پیه گداخته در بول برآید و بعد لمحہ چون نهاده شود مانند جغرات بسته گردد علاج قی کنانند و کسی را که به آسانی آید در هر سه روز یک بار قی فرمایند و فصد باسلیق از جانب مرض کنند و حجامت با شرط بر کمرگاه و چسبانیدن زبو بر آن نیز مفید بود و بعد از نضح به مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد از آن به تبرید در ترطیب اصلاح مزاج کنند و بنادق البزور ساییده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خوراندند و ایضا اسهال به طبیح شاهتره و هلیله و آلو بخارا و سپستان با ترنجبین و مغز خیار شنبلیله یا شربت درد مکرر سنایی و یا به حقنہی لین و تبرید و ترطیب به اشربه و بقول رطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش به لعاب اسپغول و مثل بقله‌ی یمانی و اسفناخ و خطمی و کشنیز تر مفید بود و از مجربات سر هندی است که اگر شاهتره و عناب و برگ حنا و سرچوکا هر واحد یک توله نیم کوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بنوشند حدت خلط و بورقیت آن نمی‌گذارد. بوعلی سینا می‌نویسد که فصد باسلیق اگر همه‌ی بدن ممتلی بود آن را نفع کند و نافع‌تر از آن در هر حال فصد صافن بود و حجامت زیر موضع کلیه است و دایم استعمال تنقیه‌ی بدن و خصوصاً به قی و بنادق البزور به گل ارمنی و رب السوس مساوی الاجزا و غذا آنچه جید الهضم و کیموس باشد مثل زرده‌ی بیضه و آنچه مبرد و مرطب بود مثل چوزه‌ی مرغ به قطف و بقله‌ی یمانی و کدو و اسفناخ و فواکه رطب و خصوصاً انار شیرین و بقول رطبه دهند و علاج جرب مجاری میان دو علاج جرب کلیه و جرب مثانه باشد پس در هر دو نگاه کنند.

ایلاقی و جرجانی گویند که علاج این مرض به فصد و حجامت کمرگاه و حقه باید کرد و دوی مسهل نباید داد بهر آن که مسهل ماده را از بالا فرود آرد و رنج زیاده کند و ترتیب علاج بدین گونه باید که اولاً اگر مانعی نباشد و قوت بر جا بود رگ باسلیق گشایند پس بر کمرگاه حجامت کنند پس حقنہ به عمل آرند به این نوع که بگیرند حسک و بابونه و اکلیل الملک هر یک مشتمل اطراف کربن و اطراف چغندر هر یک دسته تخم معصر نیم کوفته تخم کتان

تخم حلبه سبوس گندم خطمی سیستان عناب هر یک مشت جو نیم کوفته دو مشت چنان که رسم است بپزند و مقدار هفتاد درم بستانند و پانزده درم روغن بنفشه و ده درم شکر سفید و نیم درم نمک سوده بیامیزند و هر روز به کار برند بر ناشتا و در هر سه روز قی کنند و از پس قی هیچ طعام و شراب نخورند سوای جلاب نیم گرم پانزده درم پس هرگاه اشتها صادق شود طعام شوربای چرب و اسفناخ و ماش و مانند آن دهند و چون مدت طول کند طعام از غوره و سماق و انار دانه و مانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید و این سفوف بعد استفراغها به کار برند مغز خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته و صمغ و کتیرا هر یک دو درم خشخاش و بزرالبنج هر یک دو درم رب السوس چهار دانگ تخم خرفه ده درم همه را بکوبند و ده درم اسپغول با وی بیامیزند شربتیه هر بامداد سه درم با هفت درم شربت انجیر و سه درم آب شاهتره مطبوخ و پانزده درم شراب حلو و در سوراخ قضیب شیاف ابیض با شیر زنان و روغن گل سوده بچکانند و بهترین چیزها در آب گوگرد شستن است و آن آب خوردن ابوالحسن زنجی گوید مردی را این مرض عارض شد و تکلیف سخت کشید او را به جلوس در آب کبریت و شرب آن امر کردم و بعد ده روز همه‌ی رنج از او زایل شد و آن جا که آب گوگرد نباشد گوگرد را بسایند و در شراب بجوشانند و از آن اندک اندک بخورند و هم او گوید که طبیبی در این علت خوردن آب آهنگران می‌فرمود و کنیزک هندی را این علت پدید آمد ابوماهر فرمود که پنبه به آب آهنگران تر کرده به رحم بردارد کنیزک همین علاج کرد و زود این مرض زایل شد و این سفوف سودمند طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی مامیران چینی هر واحد یک درم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم نبات سفید بیست درم شربتیه سه درم با پنج درم لعاب اسپغول و شب وقت خواب دو درم به آب سرد و بر گرده و قضیب و زهار و حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند و در هر سه روز یکبار به حمام درآیند و در آبن نشینند و این حریره سودمند است بگیرند کنجد بریان کرده ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم و کنجد را کوفته چنان که رسم است آشامه سازند و روغن بادام داخل کرده بخورند و شیر خر در این مرض سخت نافع است.

خجندی گوید که در بثور کلیه و جرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت موضع گرده مغز تخم خیارین یا تخم خربزه به شربت عناب و بنفشه بخورند و غذا ماءالشعیر به شیرهی مغز بادام شیرین و اگر با وی تب نباشد به شوربای چرب به غیر ابازیر و بجهی مرغ و زردهی بیضهی نیم برشت غذا سازند و در احلیل روغن بادام و شیر دختران با لعاب بهدانه و شیر زنان و روغن نیلوفر بزراقه رسانند و بالجمله علاجش قریب از علاج حرقت البول تابع حرارت شدید است چنانچه بیاید. ابن نوح گوید که علاج جرب گرده و مثانه فصد صافن و حجامت تحت موضع کلبتین است و بزرقطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام و شیر زنان بنوشانند. بعضی گویند که افضل چیزی که بدان تنقیهی کلیهی مجربه کنند حجامت بر تهی گاه است که آن قایم مقام فصد بود بلکه فایدهی او جلیل تر و نیکوتر از آن است و همچنین گذاشتن زبو بر جایگاه گرده و چون حاجت به تنقیهی بدن افتد اول دو سه مرتبه قی کنند بعده اسهال به مطبوخ شاهترهی اهلیلجی علویخان و شربت درد مکرر سنایی و شربت دینار و نقوع آلو نمایند و بعد تنقیهی بنادق البزور شیخ الرئیس و سفوف مامیران ایلاقی و معجون ابوماهر که در قروح گرده گذشت با شیر خر و ماء الجبن دهند.

ذیابیطس

اکثر به ذال معجمه نوشته‌اند و بعضی مثل انطاکی به دال مهمله نویسند و ایضاً بعضی بعد الف عوض بای موحده نون نگاشته‌اند بالجمله مرضی است که اندر آن مریض مدام تشنه بماند و چون آب خورد در اندک زمانی بی‌تغیر به راه بول دفع شود اما به اراده به خلاف سلس البول که بدون اراده بود و این مرض را زلق الکلیه و دولابیه و دوآریه و پرگاریه و سلس البول و استسقای انمس و معطشه نیز نامند. دو وجه تسمه‌ی آن هر یک خواهد آمد و به قول شیخ الرئیس ذیابیطس آن است که آب بیرون آید همچنان که بنوشند در زمان اندک و نسبت این مرض به سوی مشروب و به سوی اعضای او نسبت زلق معده و امعا به سوی مطعومات و اعضای او است و گویند که بدین سبب

این علت را زلق الكيه گویند و آن را اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز هست که گاهی آن را ذیاسقومس و قرامیس نیز گویند و به عربی دواره و دولاب و زلق الكيه و مرض مجاری و معبر نامند و صاحب این مرض تشنه شود پس آب نوشد و سیراب نگردد بلکه بول کند چنان که بنوشد و بر حبس آن البته غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس ردائت حال گرده است یا به سبب ضعف عارض آن و اتساع و افتتاح فوهات مجری پس منضم نشود به نحوی که مائیت در گرده ثابت ماند و یا به سبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر این فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند و این نادرالوقوع است و یا به سبب شدت جاذبه از قوت حرارت غیر طبیعی با ماده یا غیر ماده و این اکثر باشد پس گرده از جگر آب زیاده از احتمال خود بکشد و آنچه از کبد و کبد از ماقبل خود جذب کند دفع نماید و این انجذاب متصل مائیت و اندفاع آن دوام کند و معلوم است که چون شی سیال به قوت دفع شود به ضرورت خلا استبتاع دیگر کنند و این مرض ردی است و گاهی به ذوبان بدن و به دق انجامد و گویند که مراد از دق در این جا دق الشیخوخت و ذبول است نه دق مشهور و چون این مرض مستحکم شود مورث ضعف جگر و نحافت بدن گردد و بر همه تن یبوست و قشف و عدم نضارت پدید آید و صاحب کامل گوید که مرض مسی به ذیابیطس معروف به پرکاریه است و آن حاجت متصل به بول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت گرده مائیت خون را که آن بول است جذب می کند بنابر شدت خواهش گرده رطوبت مائیه را و این از افراط سوء مزاج حاره بر گرده بود که بدان سبب مشتاق به سوی مائیت گردد تا به برودت این حرارت و لهیب عارض خود را تطفیه نماید پس به سوی گرده رطوبت از جگر و از سایر اعضا منجذب شود و از این جهت شدت تشنگی و خواهش اعضا به سوی رطوبت مائیه عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکهی گرده باشد از ضبط مائیتی که از جگر به سوی آن می آید به سبب کثرت و ثقل آن در این جا و علامات داله بر این علت شدت تشنگی است به غیر تب و بدون یبس که در بدن ظاهر شود و خروج بول مدام به غیر سوزش و آن که بول رقیق و سفید مشابه آب بود و این بهر آن است که انسان چون آب بنوشد به سرعت آن را از بول دفع کند بنا بر آن که گرده آن را از جگر جذب کند به غیر آن که در جگر ثابت ماند و آن را از خود نیز به سرعت دفع نماید بدون آن که

اندر آن ثابت ماند بهر آن که گرده طاقت امساک او ندارد به سبب کثرت او بالجمله به قول جرجانی اسباب این مرض چهار نوع است یکی ضعف گرده و عجز آن از حفظ آب که از جگر به سوی او می‌آید و از هضم آن دوم اتساع دهن‌های عروق مجاری بول که بدان سبب آب در آن نه ایستد و غیر منهضم به سرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و دایم جذب او و دفع او نماید چهارم سوء مزاج سرد که بر همه‌ی بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از آنچه در آن گنجد و فزون‌تر از آن که هضم تواند کرد بکشد و غیر منهضم دفع کند و جگر از ماساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر می‌کشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را به دولاب تشبیه داده‌اند و از این جهت این مرض را به زبان یونانی ذیابیطس گویند و معنی آن به فارسی دولاب است و گویند که این مرض را استسقای انمس بهر آن گویند که همچنان که آب استسقا در احشا جمع می‌شود در این مرض آب دایم در وعای قابل بول که آن را انمس نامند و آن مثانه است جمع می‌گردد و معطشه بنا بر آن نامند که تابع او عطش شدید باشد و دواره و پرگاریه بهر آن گویند که دایره و پرگار به نحوی که رجوع می‌کنند به سوی نقطه‌ای که آنها از آن ابتدا کرده‌اند. همچنین آب در این مرض به سوی خارج عود و ابتدا می‌کند و اطلاق لفظ سلس البول بر این مرض به اعتبار لغت یا اشتراک این لفظ است یا به جهت آن که چون ذیابیطس مزمن می‌شود مؤل بدان می‌گردد و بدانند که ضعف گرده محدث ذیابیطس عام است که به سبب سوء مزاج آن باشد یا به سبب تهلهل جرم آن و اگر با ضعف گرده اتفاق اتساع فوهات مجاری آن افتد نزول مائیت در آن سریع‌تر باشد پس مرض شدیدتر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکه‌ی گرده با قوت جاذبه‌ی آن مقارن گردد اجتذاب آن برای مائیت شدیدتر باشد و مرض نیز صعب‌تر بود و چون ضعف ماسکه‌ی گرده تنها موجب مرض می‌گردد پس هر گاه با وی سوء مزاج حار مادی یا ساذج باشد در آن هنگام شدیدتر باشد و از این مرض تهیج و ربو عارض نمی‌شود به سبب فقدان رطوبات و قوت با وی بسیار ضعیف می‌گردد به سبب قلت غذا و عرق نیز کم می‌شود طریق تشخیص اسباب این مرض باید که نظر کنند اگر با وی تشنگی شدید باشد و گرمی در

پشت و تهی‌گاه محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدون رنگینی و سوزش بول یافته شود سبب حرارت گرده باشد پس اگر بول مایل به سرخی برآید و حرارت جانب راست محسوس شود سبب حرارت جگر باشد و اگر با وجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همان جا مسطور شد دریابند و به اهزال بدن روز به روز و سقوط قوت و اشتهای طعام و سکون تشنگی به شرب آب نیم گرم و یا گرم تا دیر باشد و به آخر منجر به استسقا گردد سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد.

علاج ذیابیطس حار

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص طباشیر یا مبردات قابضه بخورند و یا ماءالقرع و ماءالخیار بنوشند و از آب سرد مکرر قی کنند و آب انار ترش و لعاب اسپغول آب آلو بخارا نیز فایده می‌نماید و دوغ ترش غلیظ گوسفند بر برف سرد کرد خوردن انفع اشیاست و کذا اندر آن نشستن و صندل و گلنار و افاقیا و گل ارمنی و آرد جو در گلاب و آب کاسنی سبز ساییده بر گرده ضماذ نمایند و در نسخه‌ی دیگر برگ مغیلان تخم کاهو عوض آرد جو و افاقیاست و در آب سرد غوطه زدن به حدی که بدن سرد شود در این باب مفید بود و نوشیدن ماءالشعیر تنها و به روغن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربه‌ی مسکنه‌ای مبرده مثل شربت انار ترش و غوره و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شکوفه‌ی بهی و سیب بید و گل نسرین و گوژهل و گل لیمون شیرین و ترش و پارسنگ‌هار و کاسنی و سدا گلاب و گل فردوس و بستان افروز و گل کدو و پزده و کشنیز و تغذیه به مثل حصرمیه درمانیه و مانند آن از اغذیه‌ی بارده قابضه نافع است و بالجمله در تطفیه‌ی حرارت گرده کوشند بدان چه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته ذکر بعض ترکیب مجربه اگر بعد سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده و عوارض ذیابیطس ظاهر گردد اول شیرجات معموله با ربوب قابضه‌ی

حامضه بعده قرص طباشیر و گلنار غیره دهند و در غذا دوغ گاو و مربای تمر هندی مناسب دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده به آمله‌ی مربی سرشته با عرق بید ساده عرق کیوژه عرق مکوه شربت انار به غایت فایده می‌کند دیگری شب یک ماشه سوده به آمله‌ی مربی یک عدد سرشته با عرق بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر دو توله و ضماد آرد جو یک توله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش ماشه به آب برگ خرفه مفید می‌افتد ایضا کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاهو تخم خرفه گل ارمنی گلنار صمغ عربی هر یک نیم ماشه کافور یک سرخ کوفته بیخته سفوف کرده به شربت انار شیرین یک توله سرشته همراه تبرید معمول نوشیدن و خواه قرص ساخته خوردن در این باب نافع است و خوردن جامن نیز نافع می‌شود ایضاً قرص ذیابیطس شش ماشه همراه لعاب بهدانه سه ماشه نبات یک نیم توله و یا همراه گلو سبز شب در آب خیسانیده صبح شیر کشیدن نبات داخل کرده بدهند دیگر مفرح بارد قابض هفت ماشه همراه نقوع چهار فالسه که یک دام آن را ریزه ریزه کرده شب در آب زیر آسمان گذاشته صبح مالیده صاف نموده نبات یک توله داخل کرده باشند خوردن و اطریقل کشنیز یک توله وقت شام تناول کردن در موسم سرما نافع ایضاً پوست اندرونی درخت گولر سفوف کرده هموزن نبات مفید آمیخته یک توله نهار خوردن اکثر مفید می‌افتد ایضاً قرص طباشیر کافوری و قرص ذیابیطس در خمیره‌ی صندل ترش علویخان سرشته با عرق مسیحا دهند و از بنفشه و نیلوفر و تراشه‌ی کدو و عسالیج کرم و برگ خرفه هر یک یک توله کافور سه ماشه ضماد کنند و غذا آش جو با شربت انار ترش و نیلوفر دهند دیگر قرص کافور با عرق کافور والد علویخان و عرق شیر دهند و یا لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه و شربت غوره یا لیمون کاغذی سه توله در عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله دهند و یا به شیرهی خرفه و خشخاش بو داده و یا به شیرهی خیارین تنها که در این‌ها قبض بیش‌تر و ادرار کم‌تر است دهند و نوشیدن افشیره‌ی فالسه و خوردن کسیر و به سرکه‌ی پرورده با نبات نفع عظیم دارد و این ضماد سازند صندل سفید گلنار کشنیز سبز برگ بید ساده عسالیج گرم گل به و سیب و گل گزهل هر یک دو توله کافور سه ماشه به کار برند و خوردن انارین و خرما‌ی هندی و آلو سیاه و زردآلو و توت سیاه بالخاصیت مسکن این تشنگی است و همچنین سرکه تنها و

در آخر این ضماد کنند طحلب کنپ بید ساده برگ گل سدا گلاب و برگ آن تخم خطمی و خبازی برگ خرفه
عسالیج کرم هر یک دو توله به سرکه و گلاب هر دو برابر و باقی تدبیر از مبحث دق گرفته به عمل آرند آبن نافع
ذیابیطس گل گوژهل گل نیلوفر گل پنبه‌ی باغی گل سدا گلاب گل مشکی گل رنگتره و کاسنی و کاهو و باقلا گل
خطمی کنپ بید هر یک شش توله تخم خطمی و خبازی و تخم کاهو هر یک شش توله پاره‌ی خیار و هندانه و
پزده و کدو هر یک پا و اثار و بعد آبن روغن گل و سرکه برابر جایگاه کرده را چرب کنند و دوغ ترش یک دو پیاله
نوشانند.

جوارش آمله تألیف علویخان به جهت حرارت مفرط کرده و ذیابیطس که با لینت طبع و ضعف قلب و خفقان و
نسیان باشد آمله‌ی منقی ده مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران هر یک نیم مثقال گل سرخ سه مثقال
طباشیر زهرمه‌ری خطایی گل داغستانی کهربا گل ارمنی مغسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کزمازج
هر یک یک مثقال کشنیز مقشر تخم خرفه‌ی مقشر هر یک سه مثقال آنچه را صلاحیه باید کرد با گلاب بر سنگ
سماق صلاحیه نموده باقی ادویه‌ی کوفته بیخته به رب به شیرین و رب سیب شیرین هر یک پنجاه مثقال بسرشد
شربتی دو درم خمیره‌ی صندل ترش که مقوی قلب و معمول در این مرض و مخترع حکیم علویخان است گل گاو
زبان گل سرخ هر یک دو توله صندل سفید سه توله در عرق بید مشک و گلاب و عرق فواکه هر یک پا و اثار شب
خیسانیده صبح بجوشانند که به ثلث آید مالیده صاف نموده زرشک سه توله تمر هندی سه و نیم توله آلو بخارا
پانزده عدد در آب مذکور شب خیسانیده صبح صاف نموده در قند سفید نه توله و آمله‌ی مربی پانزده عدد و شربت
سیب پنج توله قوام ساخته طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر هر واحد یک توله آمیخته بدارند شربتی دو مثقال
سفوف از مجربات اطبای هند گلو خشک برگ جامن خشک کرده قلعی کشته خاکستر مرجان صدف دریای سوده
اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاو زبان مروارید ناسفته گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه صندل
سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز چلغوزه موصلی سیاه تخم سروالی همه‌ی اجزا مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند و به ماء القرع یا به ماء الرائب شش ماشه بخورند و گیاه شانه و ست گلو و قلعی کشته نیز

مفید است. ایضاً که برای ذیابیطس بسیار نافع و مجرب است موسلی و کهنی یک توله ستاور آمله‌ی منقی مصطکی خارخسک است گلو است سلاجیت بنسلوچن پکهان بیدگل مندوی هر واحد نیم توله خشت چاه کهنه‌ی مدبر سه توله نبات سفید هم‌چند ادویه آمیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال با بدرقه‌ی مناسب و طریق مدبر ساختن خشت چاه این است که خشت را گرفته اجزای ارضی که بر آن جمع می‌شوند دور کرده چوکوب ساخته در آب اندازند تا ته نشین شود پس آب دور کرده دیگر آب بیندازند و همیسان پنج مرتبه به عمل آرند پس به کار برند و اگر هفت مرتبه سازند بهتر شود. عرق مسیحا معمول در این مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس هر یک پا و آثار برگ شاهتره یک آثار برگ کاسنی دو آثار منهدی سه آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خطمی گل گاو زبان برگ گاو زبان هر یک نیم آثار کافور نیم درم شربتی از هفت توله تا بیست و یک توله قرص نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو خرفه‌ی بریان صندل سفید هر واحد یک جزو کشنیز خشک بریان گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یک نیم جزو قرص ساخته بخورند. قرص در این باب از مجربی منقول قلعی کشته چهارده ماشه مرجان کشته چهار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب کاکنج صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم تربوز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هر یک دو درم تخم کاسنی یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته به آب انار ترش قرص‌ها هر یک به وزن چهار ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازه‌ی بز که هنوز حرارت آن نرفته باشد بخوراند و شام یک قرص با شربت ورد هند گویند که برای ذیابیطس و سرعت بول و ردی و تقویت گرده و مثانه بی‌نظیر است تعداد خوردن این دوا هشتاد روز است اما در بیست روز هم اثر بین معلوم می‌شود و اگر به رعایت مزی و ردی تخته کنگمی؟ شقاقل ثعلب مصری هر کدام یک توله داخل کنند اولی است قرص از مجربات واله ماجد غفر الله له مروارید ناسفته سوده‌ی بسد کهربای شمعی زهرمهره‌ی خطایی هر یک سه ماشه طباشیر رب السوس هر یک چهار ماشه تخم خرفه تخم کاهو هر یک سیزده ماشه کشنیز خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هر یک دو نیم ماشه پا و بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی هر یک یک نیم ماشه پا و

بالا کافور یک ماشه خاکستر پوست بیضه‌ی مرغ چهار ماشه به دستور متعارف قرص سازند همگی اقراص پانزده خوارک است و کم و بیشی حسب مزاج موقوف بر رای طبیب است همراه این عرق استعمال نمایند براده‌ی صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پا و تخم کاسنی گل نیلوفر هر یک پا و آثار برگ شاهتره برگ حنای خشک هر واحد یک نیم پا و در آب تر کرده دو چند وزن دوا عرق کشند و صره‌ی کافور در نیچه؟ آویزند غذا مناسب مرض دهند ایضا این قرص برای ذیابیطس بلیغ النفع است طباشیر رب السوس صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم درم کافور افیون هر کدام یک قیراط به لعاب اسپغول قرص ساخته به آب تمر هندی بخورند. مفرح مفید ذیابیطس دافع صفرا و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی قلب و معمول شربت انار شیرین و ترش هر واحد نیم پا و آب آلو بخارا هفت دانه تمر هندی چهار توله آب رنگتره نیم آثار نبات سفید نیم آثار به قوام آورند و در آخر عنبر اشهب نیم ماشه حل نموده از آتش فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشنیز مقشر زهر مهره‌ی سوده مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین خرفه‌ی مقشر تخم کاهو طباشیر هر یک شش ماشه گل گاو زبان چهار ماشه کهربای شمعی ورق نقره تودریین یشب سبز مرجان سرخ مروارید ناسفته هر واحد سه ماشه ساییده به دستور معهود بسرشند و خمیره‌ی ابریشم علویخان و سفوف صندل نیز در این باب مجرب است اقوال مهره ابوسهل گوید علاج ذیابیطس که آن کثرت بول با عطش است به این طریق نمایند که تبرید کرده و تقویت و ترطیب همه‌ی بدن نمایند و اغذیه‌ی بارده‌ی غلیظه بخوراند و این را نفع می‌کند ماءالشعیر سخین و طبیح معمول از کشک جو و اسفناخ و کدو و ماء القرع یا آب انار ترش و آلو بخارا و رب ریباس و رب بهی ساده و رب غوره و اسپغول چون به ماءالخیار یا دوغ گاو بخورند و پوست جو به ماءالقرع و قرص طباشیر به شیریه تخم خرفه یا آب انار و ایضاً نسخه‌ی قرص گلنار این قرص گلنار نافع است افاقیا دو دوم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ درم کتیرا نیم درم کوفته بیخته به لعاب اسپغول قرص ساخته به آب سرو بدهند و از همه آنچه در آن حرافت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب ماده به سوی ظاهر جلد حیلہ نمایند ولهدا در این استعمال ادویه که ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمرگاه به ضماد معمول از

آرد جو و سرکه و روغن گل شکوفه‌ی انگور و بهی کوفته و اطراف بید و خرفه و عسی الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج به قوی‌تر از این افتد این ضماد به کار برند کندر دو درم اقاویا چهار درم عصاره‌ی لحيه التیس لادن رامک هر واحد دو درم مازو یک درم کوفته بیخته به آب مورد سرشته ضماد کنند و آن را اراده قوی‌تر از این باشد بر ضماد مذکور صفحه‌ی رصاص ببندند نسخه‌ی قرص طباشیر و این اقراص طباشیر نیز آن را نافع است طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشنیز خشک مدبر گل سرخ ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم به آب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلوط پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده عدس مقشر هلیله‌ی سیاه گل ارمنی صمغ عربی هر واحد ده درم به قدر سه درم از آن صبح و شام بخورند. بوعلی می‌نویسد که اکثر ذیابیطس از حرارت ناریه عارض می‌شود فلهدذا بیشتر علاج او تبرید و ترطیب به بقول و فواکه و ربوب بارده‌ی غیر مدره است مثل کاهو و خشخاش و سکون در هوای سردتر و جلوس در آبن بارده حتی که بدن سرد شود تسکین تشنگی او و تبرید کرده و تشدید عضله‌ی او نماید و بوییدن کافور و نیلوفر و مانند آن از ریاحین بارده در این باب نافع است و از آنچه این را نفع بخش خواب آوردن و بازداشتن از تشنگی است و تدبیر عطش مقدم است باید که بدان اشتغال نمایند و اگرچه به نوشیدن آب بسیار باشد و بهتر آن است که آب بسیار سرد بنوشند پس قی کنند و بر این تکرار آن نمایند و واجب است که مائیت را از کرده به قی و تعریق قوی بگردانند و تخدیر ناحیه‌ی کمرگاه از آن جمله است که نفع کند به امانت قوت از تقاضا و عجز آن از جذب او نیز و باید که از تعب پشت و تناول مدرات اجتناب کنند و تلین طبیعت ایشان را نافع است و اگرچه به حقنه‌های معتدله باشد چه اکثر از ایشان یابس الطبع می‌باشند و گاهی محتاج به فصد در ابتدای مرض می‌شوند و از مشروبات نافعه دوغ ترش سرد کرده است و بهتر آن غلیظ و خصوصاً از شیر میش بود و ماء القرع مشوی و عصاره‌ی خیار به اسپغول و آب انار ترش و آب توت و آب آلو و امثال آن است و اشربه‌ی او از این قبیل باشد و حتی المقدور عوض آب آن را بنوشند و رب تفاح ایشان را بسیار نافع و گلاب بلکه عصیر گل سرخ نافع بود و تسکین تشنگی ایشان کند و شربت آن به قدر دو قوطویی است و ایضاً آب مقطر از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند و تسکین

تشنگی نماید و اگر سه بیضه در سر که یک شبانه روز تر کرده بنوشند نافع بود و از مجربات ما این است که بگیرند فقاع از آرد جو و آب دوغ ترش مروق بعد تختر دوغ و تکرار اتخاذ فقاع از آن چند بار و ترویق آن بعد از آن استعمال آن به آرد جو به طریق فقاع کنند و هر قدر که تکرار این نمایند سرد زیاده باشد بعده سرد کرده بنوشند از ادویه این قرص گلنار است بگیرند افاقیا دو درم باقی اجزا هان است که در قول ابو سهل گذشت و به وزن سه درم به لعاب اسپغول و آب سرد یا ماء القرع بخورند ایضا قرص طباشیر به ماء القرع یا خیار یا آب انار و ایضا بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نهری سوخته مغسول هر واحد یک جزو لک سه جزو خشخاش تخم کاهو هر واحد یک نیم جزو به لعاب اسپغول قرص سازند و شربت از آن حسب مشاهدهی حال و از اضمده آنچه از ادویه‌ای که در آن تبرید و تشدید باشد گرفته شود و بگیرند سویق جو و شاخ نرم انگور و اگر از روغن به یا سیب یا زعرور یابند بدان آمیزند و ضماد کنند و همچنین گل سرخ تازه و ریباس و غوره و عصى الراعی و پوست انار مخلوط کرده ضماد نمایند و کندر دو درم و جز آن که در قول ابوسهل گذشت طلا سازند از حقنه‌های قویه در این مرض بهتر حقنه به دوغ و به عصارات باردهی قابضه‌ی مذکوره در اضمده است و گاهی به شیر تازه و روغن کدو و روغن بادام حقنه می‌کنند و اما اغذیه‌ی ایشان آنچه سریع الاستحاله سبب لطافت خود به سوی صفاوایت نباشد و یا سبب لطافت و قلت او به نحوی که بخار گردد و تحلیل شود و ثفل را خشک کند نبود و گاهی جفاف او به صرف مائیت از روده به سوی گرده می‌باشد بلکه اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود به غیر آن که از آن بول بسیار جمع شود و با وی لینت طبیعت باشد آن فاضل است چه افضل شی از اغذیه که ایشان را بدان امر کنند به نوعی باشد که تابع اولین طبع بود و تشنگی بشکند و از آنچه ایشان را موافق بود حریره‌ی معمول از خندروس و آب کشک جو مصوصات و هلامات است و چیزی که قبض طبیعت از آن دور شود بدان مخلوط سازند شوربا‌های بسیار چرب از لحوم بره‌ی یکساله و ماکیان فربه و پایچه‌ی گاو و ماهی تازه محمض و غیر محمض اگر از تشنگی او امن باشد و شیر میش مطبوخ به آب تا آب و قدری شیر برود همه ایشان را نافع است و باید که از فواکه که اندر آن تبرید و قبض مع ادرار بود مثل بهی احتراز کنند. ابن عباس گوید که هر گاه حدوث ذیابیطس از غلبه‌ی حرارت مفرط بر گرده بود به اشیای مبرده

مطفیه واغذیه‌ی بسیار چرب علاج کنند و ماء‌الشعیر به شربت خشخاش و آب انار میخوش و شیرین و قرص طباشیر قابض به آب سیب و شربت ریباس و شربت به و لعاب اسپغول و آب خرفه بدهند و اسپغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قبرسی به رب ریباس یا رب غوره دهند و اگر از این فایده نشود قرص کافور به آب انار یا به ریباس باید داد نسخه‌ی قرص ذیابیطس در نسخه‌ی معمولی وزن کاهو و خرفه هر یک ده درم و از تخم حماض تا سماق هر یک سه درم و رب السوس پنج درم و صمغ عربی سه درم عوض گل سرخ است و این قرص ذیابیطس بدهند که نافع است طباشیر پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک به هفت درم و تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر واحد سه درم صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور نیم درم همه را باریک ساییده به آب خرفه یا آب کاهو سرشته هر قرص به قدر درم تا مثقال بسازند و به آب انار میخوش یا به آب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس و مانند آن بخورند و اگر این کفایت نکند دوغ گاو به قرص طباشیر حسک یا به بعض اقراصی که برای این مرض موصوف است بدهند و ایضا دوغ که آب او دور کرده باشند باید داد و تضمید کرده به صندل سفید و کافور و گل سرخ و گلاب کنند و این ضماد نفع کند صندلین گل سرخ هر واحد چهار درم اسپغول سه درم گل ارمنی گلنار هر واحد دو درم باریک ساییده به آب خرفه یا آب کاهو و گلاب سرشته بر کرده ضماد نمایند و یا اسپغول و آرد جو و صندل سفید هر واحد پنج درم حب الاس جفت بلوط هر واحد سه درم عصاره‌ی لحيه التيس رامک افاقیا هر واحد دو درم باریک ساییده به آب طرخشقوق یا آب کاهو یا آب خرفه یا آب بقله‌ی حماض سرشته ضماد کنند و روغن گل بر کرده بمالند و این حقنه به عمل آرند بگریند آب خرفه و آب حی العالم و آب کاهو و آب برگ خشخاش هر چه از این حاضر باشد یا آب شاخ گل سرخ هر واحد یک جزو ماء الشعیر دو جزو از همه چار اوقیه گرفته بر آن روغن گل و روغن نیلوفر هر یک اوقیه انداخته حقنه کنند که نافع است و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله‌ی معمول به طریق سماقیه یا حصرمیه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و دماغ حملان و پایچه‌ی آنها در مخ آنها و بیضه‌ی نیم برشت و پنیر تر و ماهی تازه‌ی فربه بدهند و از بقول کاهو و خرفه و طرخشقوق و از فواکه سیب و شفتالو و امرود و بهی و انار و عناب تازه و بادام تر و خشک و سردحلسوان احضر؟ و جالاب خورند و گاهی به تناول

جماز و طلع نفع یابند و اگر زمانه تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سردراب بود و راحت و سکون و مانند آن از این تدبیر است و از اشیای حاره و اشیای مدر بول مثل خیار و بادرنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند. جرجانی و ایلاقی می نویسند که صاحب ذیابیطس را اگر قوت قوی بود و مانعی نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر مبرده و مرطبه باید کرد و کشکاب غلیظ سرد کرده و روغن گل چکانیده باید داد و اسپغول و شکر در آب خیار ترش و شیرهی تخم خرفه به آب انار ترش و آب کدو بریان کرده و رب حماض اترج و دوغ گاو یا بز سخت سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن فربه و قوت بر جا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر انار دانه و سماق و تمر هندی در دهان دارند تشنگی بنشانند نسخهی قرص طباشیر و این قرص طباشیر به وزن سه درم به آب انار و رب مورد سخت سودمند است صندل سفید صمغ عربی افاقیا هر یک دو درم طباشیر ده درم باقی اجزا همان است که در قول ابوسهل گذشت در نسخهی قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و پارچه به آب یخ سرد کرده بر کرده گاهی نهند و ضماد آرد عدس به گلاب سرشته آزموده است حرارت کرده را ساکن کند و اگر متحمل باشد افاقیا چهار درم کندر دو درم به آب مورد تر سرشته ضماد کنند و اگر افاقیا در آب حل کنند و آن آب را سرد کرده پارچه بدان تر کنند و بر کرده بپوشند سود دارد و هر گاه گرم شود تبدیل کنند و حقنه‌ای که از عصارهی خرفه و بارتنگ و سفیدهی بیضه‌ی مرغ سازند حرارت کرده را تسکین دهد و به اعتدال باز آرد و اگر در این حقنه دوغ ترش پالوده زیاد کنند صواب بود و طعام قلیه‌ی کدو و ماهی تازه تبرشی پخته و قلیه از ساق کاهو و ثرید قرص نان در دوغ ترش و مصوص به آب غوره و مانند آن فرمایند و آن را که دهن رگ‌ها فراخ شد نباشد ادویه‌ی قابضه دهند. خجندی نوشته که صاحب افتناع گفته علاج ذیابیطس قریب از علاج تب محرکه است و هر صباح ربوب فواکه قابضه مثل به و سیب و انار و آب اینها به اقراص کافور با طباشیر یا افاقیا دهند و لعابات به شربت انار یا آلو یا خشخاش استعمال کنند و از حلو و مالح و حریف و حرکت متصب و جماع حذر نمایند و غذا به ماء الشعیر بریان یا ریباسیه یا سماقیه و مانند آن دهند و اغذیه‌ی غلیظه مثل هریسه و لحم بقر و بره ترش کرده و مصل و رایب و پایچه‌ی بز ایشان را نافع است و نوشیدن نقوع سماق به شراب حلو مجرب و این ضماد عجیب است افاقیا کافور صندل بنج

مساوی کوفته به گلاب سرشته در تهی‌گاه ضماد کنند و یا اقاقیا در سرکه و گلاب حل کرده پارچه بدان تر نمایند و بر یخ سرد کرده نهند نسخه‌ی قرص ذیابیطس و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم اقاقیا صمغ صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته قرص ساخته دو مثقال به آب انار ترش یا به دوغ گاو بدهند سعید گوید که این مرض خطرناک است و خاصهً اگر به کهول باشد که ایشان کم از آن خلاص می‌یابند بهر آن که امراض متطاولة حادث به کهول عسر العلاج بود کما قال بقراط و هر گاه این علت از سوء مزاج حار یابس حادث می‌شود بر طبیب واجب است که مقابله‌ی سوء مزاج حار یابس به اشیای مبرده‌ی مرطبه‌ی مقویه‌ی گرده مثل ماء‌الشعیر و شرب آب انار و کذا آب غوره به آب سرد و استعمال ماء القرع به سکنجبین و آب خرفه به شربت خشخاش و شرب لعابات به آب انار و آب آلو به جلاب و اخذ ریوٹ قابضه که بالا مذکور شد نماید پس اگر بدن ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند و اگر مرض عظیم باشد قرص کافور به آب انار یا قرص طباشیر به ماء‌القرع دهند و تبرید کمرگاه به پارچه‌ی مبلول به صندل و گلاب و آب حی العالم و آب کاهو و گل ارمنی و گلنار و گل سرخ و اقاقیا کنند و به شیریه‌ی تخم خرفه و آب بارتنگ و روغن نیلوفر مع شیر گاو گرم و سفیدی بیضه‌ی حقنه به عمل آرند و غذا عسر الاستحاله بطی الهضم در معده مثل لحم گوساله و پایچه‌ی جدی و حملان به سرکه‌ی پخته ابن علی گوید که همه‌ی آنچه در علاج سلس البول حار گفته شود در این‌جا نافع بود و حریره‌ی جو با قرص طباشیر کافوری بدهند و آب سماق به اقراص صندل در این اب عجیب است و کذا گل سرخ و کشنیز خشک به گلاب و استاد من امر می‌کرد به نوشیدن یک بیضه‌ی مرغ خام هر روز و ادویه‌ی غیر مدره مثل کاهو و خشخاش و کشنیز به آب گل ارمنی و عدس بریان استعمال کنند و آب سرد به رایب ترش بنوشد و به خرفه و غنث الثعلب و لحم خیار و جراده‌ی کدو هر چه حاضر باشد مبرد به سویق و به آب شاخ نرم انگور و روغن سفرجل و رامک و مازو و مورد و اقاقیای مفرد و مرکب بر کمرگاه ضماد کنند. انطاکی در تذکره می‌نویسد که فصد باسلیق حسب احتمال قوت نمایند بعد از آن تبرید به قرص بنفشه و شربت او و شیریه‌ی تخم خرفه و کاهو و مغز خیار و

کدو بدهند بعده ماءالجبن و ماءالشعير به سکنجبین ساده و طباشیر و گل مختوم در این جا از مجربات است و بر نحر و صدر به سرکه و آب کشنیز و گلاب و روغن بنفشه طلا کنند و در نزهة می گوید که ذیابیطس یا به سبب سوء مزاج باشد و یا به سبب هزال گرده و علاجش همان است که در علاج سوء مزاج گرده و هزال آن گذشت. محشی شرح اسباب می نویسد که در ابتدا اگر قوت قوی و خون غالب باشد فصد کنند برای انصراف مواد به طرف دیگر و بهر اشتیاق گرده به سوی غذا تا اجزای دموی را که در مائیت می باشد هنگام انصراف او به سوی گرده از جگر امساک نماید و سرهندی نوشته که استاد من به دواى مفرد بر این مرض ظفر یافته و استیصال آن می نماید و مجرب است و آن این است که حب البطوما؟ در آب تر نمایند و بمالند و بیفشردند و شکر طبرزد در این آب حل کرده در دیگ پاکیزه به آتش ملایم بپزند و هر صبح وقت نهار بیاشامند و به قدر سه ساعت بر آن صبر نمایند و هر که را این دوا نوشانیدم صحت یافت و تعریق قوی نافع است لیکن استعمال تعریق مشکل است بهر آن که ایشان محتاج به هوای بارد و سکون هستند و این مانع از عرق است و باید که در استفراغ افراط نکنند تا در تجفیف بدن نیفزاید و غسل کردن به آب گرم معتدل الحرارة مفید بود و این سفوف نافع است صندل سفید یک درم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط گل سرخ هر یک پنج درم کوفته بیخته به قدر سه درم همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد مثل آب انار ترش و شربت صندل و حماض دهند.

علاج ذیابیطس بارد

مثرودیطوس و معاجین حاره مثل ماسک البول حار و فلاسقه و زرغولی و جز آن که در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدهند بعد تنقیه بدن به قی از طبیخ ترب و سکنجبین عسلی و اگر قی کفایت نکند حقنه ی لین به کار برند و حتی المقدور مسهل ندهند که مضر است و بر پشت روغن های مقوی و گرم مثل روغن قسط و محلب و

سعد با جندبیدستر و عاقر قرحا بمالند و تعریق شدید النفع است و غذا گوشت گنجشک و قلیه‌ی خشک از لحم طیور دهند و اگر آثار کثرت ماده‌ی بلغمی مدرک گردد اول برای تقلیل ماده به مقئیات بلغم قی کنند بعده جهت حصول نضح مواد این ماء‌الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی بیخ اذخر بیخ مهک بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اسارون سنبل الطیب قنطوریون دقیق هر یک چار ماشه مکوه نه ماشه مویز منقی دو توله گل‌قند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ به نان دهند و نخوداب نوشانند و روز چهار شکاعی بادآورد زرنب هر یک سه ماشه فوه الصابغین نه ماشه و روغن بید انجیر مرکب یک توله اضافه نموده تا هشت روز نوشانند و روز نهم جهت تنقیه وقت شب حب ایارج علویخانی نه ماشه بخوراند و صبح در ماء‌الاصول بعضی ادویه‌ی مسهله مثل برگ سنا توله ریوند خطایی سه ماشه مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده دهند و عوض آب بر عرق بادرنجبویه و گاو زبان اکتفا ورزند و وقت دوپهر نخوداب نوشانند و شام غذا به دستور دهند و صبح این تبرید دهند جدوار خطایی دو ماشه سوده به دواء المسک تلخ نه ماشه آمیخته ورق طلا یک عدد پیچیده بلیسانند و بالایش این مطبوخ دهند انیسون زرنب هر یک سه ماشه شکاعی بادآورد صغر فارسی برگ گاو زبان هر یک هفت ماشه در عرق بادرنجبویه و مکوه هر یک نیم پا و بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت افسنتین و بزوری حار هر یک دو توله تودرین هفت ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه بخورند و وقت دوپهر غذا به دستور دهند و همین نمط سه چهار مسهله داده جهت تعدیل و تقویت و رفع مرض این یاقوتی و ماء‌اللحم و ماسک البول و ضماد به عمل آرند. یاقوتی که ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول و سیلان منی را مفید است و مقوی کرده و مثانه و نافع بول الدم مروارید ناسفته یک توله زهرمه‌ری خطایی بسد سوخته کهربا هر یک نه ماشه حب الاس خفت بلوط دم الاخوین شهدانج دانه‌ی هیل شاذنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیة‌الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم مقرض هر یک دو درم در شربت حب ال‌اس و قند سفید سه چند قوام ساخته مشک عنبر اشهب هر یک یک نیم ماشه آمیزند شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه ماء‌اللحم گوشت حلوان چار آثار مرغ جوان سه عدد گوشت آهو یک آثار زرنب بسفایج درونج عقربی هیل

بواعشبه دارچینی شقاقل تودریین بهمنین هر یک سه توله جوزبوا چهار و نیم توله ابرشم خام بیست و پنج توله بادرنجیویه نه توله گاو زبان نیم آثار مویز منقی یک آثار عنبر اشهب مشک هر یک سه ماشه شربتی نه توله ماسک البول گلنار عذبه کزمازج عصاره‌ی لحيه التيس هر یک یک توله تخم مورد سه توله کوکنار برگ قنب برگ سرو جوز السرو بزرالبنج پوست انار ولایتی هر یک نه توله مکوه برگ گزگل گز هر یک هفت توله حلبه پنج توله بابونه چهار توله حب کاکنج دو توله ضماد جنبدیدستر قصب الزریره سعد کوفی مصطکی شونیز قسط تلخ افسنتین هر یک یک درم و هر گاه که درد زانو و پشت و تیرگی چشم پدید آمد این دوا دهند جفت بلوط دانه‌ی هیل بریان جدوار خطایی هر یک یک ماشه جنبدیدستر مشک هر یک سه حبه در جوارش جالینوس نه ماشه و دواءالمسک معتدل علویخان سه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته بلیسانند و بالایش زیره‌ی سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان صغر فارسی هر یک چار ماشه الایچی کلان چهار عدد زرنب انیسون هر یک سه ماشه در عرق دارچینی و بادرنجیویه و اسطوخودوس هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت ابریشم چار توله تخم فرنجمشک نه ماشه بدهند که بسیار مفید است. اقوال مجربین شیخ می‌فرماید که ذیابیطس حادث از بوردت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و ما را اتفاق مشاهده‌ی این نشده و بعضی قدما تدبیر آن کرده‌اند و گفته که واجب است تلافی بهر تسکین عطش آن بعد از آن اسهال او به حقنه‌های لینه مکرر نمایند بعده اسهال به حب صبر کنند و یازده حب آن که هر حب مثل نخود باشد بدهند بعد از آن سه روز راحت داده اعاده‌ی تدبیر نمایند پس از آن بر طعام قی به ترب و مانند آن کنند بعده تسخین بدن او به وضع محاجم بر آن و کمادات و بخورات و خصوصاً دست و پای او نمایند و گاهی احتیاج به استعمال ادویه‌ی محمره بر آن افتد پس چند روز راحت داده ریاضت به سواری معتدل و دلک معتدل و خاصه در اطراف آن فرمایند و امر به حمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند. ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که آنچه از سردی بود اگر ماده باشد اول قی فرمایند پس معاجین گرم و ماسک البول دهند و علی بن زین گوید هر که خواهد که بول او باز ایستد سه جوز بریان کرده به عسل بخورد و معجون فلافلای سودمند است و شربت انجیر مسخن و منقای گرده است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول اعانت کند و روغن‌های

گرم بر کمرگاه و زهار بمالند و نشستن در آب گوگرد نافع بود و ادویه‌ای که قوت باه زیاده کند بر قوت ماسکه‌ی بول نیز یاری دهد. خضر گوید که خوردن مصطکی به شکر و شربت راسن و خولنجان به شکر و بلوط و شاهبلوط و سنگدانه‌ی ماکیان و سایر آنچه در سلس البول بارد بیاید نافع بود و بگیرند سعد و کندر مساوی و کوفته بیخته به مویز سرشته تناول نمایند که مجرب است و تناول باقلای بریان و کذا گوشت روباه بریان نافع است.

حکیم شریف خان می‌نویسند که چون مسهل موجب مرور مواد به سوی گرده و به سوی مجاور آن که امعاست می‌باشد لهذا در این جا قی را اختیار کرده‌اند و حقنه نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن سه بیضه به نحوی که در قول بوعلی مذکور شد در ذیابیطس بارد نیز شدید النفع است چنانچه جالینوس گفته تعلیم چون ذیابیطس مزمن شود بر بول مگس‌ها هجوم می‌نمایند و مورچه‌ها در آن می‌افتند و می‌میرند و این را به فارسی بول شیرین گویند و در هندی شهدیه‌ی پرمه نامند در این وقت از ادویه‌ی هندیه‌ی مجربه این است که گلو خشک کرده نرم ساییده با شکر تری آمیخته نهار دو کف دست هر روز بخورند و سفوفی که جهت تقویت گرده و مثانه برای حکیم شریف خان تألیف شده بود و در بحث ضعف کلیه مسطور شد اگر به قدر یک توله به آب نقوع گلو سبز یا شیریه‌ی آن بدهند نیز نافع بود و ایضاً قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چار ماشه به شربت انار شیرین دو توله سرشته با شیریه‌ی تخم خرفه شش ماشه شیریه‌ی چهل فالسه یک توله شربت صندل دو توله عرق صندل پنج توله بدهند و به جای آب دوغ بز دهند و گاهی با اقراض مذکوره لعاب بهدانه سه ماشه و غیره می‌دهند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند و گاهی زهرمهره طباشیر مروارید سوده هر واحد یک ماشه همراه کیله‌ی پخته نرم شیرین دو سه عدد ممزوج ساخته سه پهر داده می‌شود. و گاهی جامن نیز پس اگر بول سه چهار بار زیاده آید و گاه گاهی مگس بر آن نشیند عرق کنول گنه و گاهی شیریه‌ی کینول گنه؟ و گاهی اقراض معمولی همراه عرق شیر خر بدهند و اگر بول مثل روغن سیاه کمرنگ رقیق باشد و مگس بر آن نشیند سفوف شقاقل مصری خصیة‌الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید حب السمته چلغوزه کنجد مقشر دانه‌ی هیل مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه مغز تخم هندوانه شش ماشه کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته نه ماشه تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا سلس البول مع بواسیر و

قبض دایمی و درد کمر و نزله و کثرت ریاح و بلغم باشد و در آخر منتقل به ذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد نسخه‌ی ذیابیطس معمولی یعنی شیرهی تال مکھانه شیرهی بهمن سفید شیرهی تخم خشخاش هر یک چهار ماشه شیرهی تخم خربزه شش ماشه شیرهی بستان افروز چار ماشه خمیرهی صندل یک توله تودری سفید چار ماشه پاشیده دهند و به جای آب شیرهی بادام بعده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیرهی مغز بادام شیرهی تال مکھانه شیرهی کاکنج هر یک چهار ماشه لعاب اسپغول شیرهی مغز هندوانه هر واحد شش ماشه خمیرهی صندل یک توله بدهند و اگر از این دوا درد کمر زیاده شود شیرهی مغز حبه الخضرا شیرهی مغز چلغوره هر یک چهار ماشه عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاهو تخم فنجکشت هر یک ماشه سوده همراه آن دهند این نسخه به جهت درد کمر و بواسیر و سلس البول و ذیابیطس از بلغم شور مرکب است آخر روز لعاب اسپغول شیرهی قرطم هر یک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند باز به رعایت بواسیر خبث الحدیر مدبر سوده سه ماشه به اطریفل کشنیزی سرشته همراه شیرهی مغز تخم هندوانه شیرهی خیارین هر یک شش ماشه شیرهی خشخاش شیرهی حب المحلب شیرهی فندق هر یک چهار ماشه نبات یک توله تودری سفید پاشیده دهند بعد از آن اگر خشکی دهان و عطش مفرط شود و هوای سرد خوش آید و تهوع پیدا شود و درد کمر به مغز کت بواسیر به دستور باشد مصطکی یک ماشه سوده به هلیله‌ی مربی یک عدد سرشته با شیرهی حب المحلب و غیره دهند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دهند و کافور قیصوری نیم ماشه طباشیر مغز تخم کدو هر واحد یک ماشه سوده به خمیرهی صندل توله سرشته همراه شیرهی خشخاش شیرهی خرفه شیرهی تال مکھانه هر یک چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده دهند بالجمله در آخر علاج دق می‌باید کرد و گویند که مرمکی صمغ عربی در آب حل کرده چند قطره در احلیل چکانیدن در حبس بول شیرین مجرب است و به قول اهل هند پوست درخت لرزان یا املتاس را یا مجبطه؟ یا صندل را در آب جوشانیده صاف نموده نوشانیدن برای بول که مگس‌ها بالای آن نشینند زایل کند و همچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیب در آب جوش داده صاف کرده خوراندن و اگر سلاجیت را با یکی از این مطبوخ یار کنند در نفع قوی‌تر گردد و سفوف خشت کهنه نیز در این باب

از مجربات است.

حصات و رمل کلیه

یعنی سنگریزه و ریگ گرده سمرقندی از صاحب کامل نقل کرده که سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال است و سبب مادی آن خلط غلیظ لزج از بلغم یا ریم خون غلیظ پس حرارت نشف رطوبت او کند و شدید الغظ بماند و از غلبه‌ی حرارت به طول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون بدین سبب ضیق مجری مابین گرده و مثانه در خلقت یا سبب سده از خلط چسبنده یا از ورم محدث سده در نفس مجاری یا در مجاور آن مثل امعا مضاف گردد پس بول رقیق و لطیف اندک اندک بیالاید و شی غلیظ با وی بیرون نیاید سبب تنگی مجری و ریگ آن گاه پیدا شود که ماده قلیل الغظ و لزوجت باشد و در فضای گرده به هم رسد و اندک اندک از آن منعقد گردد و قوت دافعه به تدریج آن را دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ وقتی تولد کند که ماده بسیار و شدید الغظ و لزوجت باشد و در فضای گرده بچسبد و بیرون نیاید و در آنجا به قوت حرارت منعقد شود و به سوی آن ماده اندک اندک مضاف گردد و روز به روز منعقد شود تا آن که سنگ گردد و این مثل آن باشد که گل از طبخ خرف گردد و در دیگ حمام و ظروفی که در آن آب دایم گرم کنند در اسفل آن‌ها سنگریزه منعقد گردد و جالینوس گفته که گاهی سنگ در گرده به سبب قرحه‌ی گرده حادث شود به نحوی که ریم آن خارج نشود و جامد و متحجر گردد و شیخ می‌فرماید که گرده و مثانه در سبب تولد سنگ مشترک‌اند و این بهر آن است که تولد از ماده‌ی منفعله و از قوت فاعله تمام می‌شود و اما ماده‌ی آن رطوبت لزجه‌ی غلیظه از بلغم است یا ریم یا از خون که در ورم دملی جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعله حرارت خارج از اعتدال است و برای ماده دو سبب است یکی ماده‌ی آن ماده دوم حابس ماده اما ماده‌ی آن ماده اغذیه‌ای غلیظه است از شیرها و خصوصاً سطر و پنیرها و خصوصاً رطب و گوشت‌های غلیظ مثل لحوم طیور آب‌های اجامی بزرگ جثه و گوشت شتر و ماده گاو و بز نر و

لحوم غلیظه‌ی وحشی و ماهی غلیظ و همه گوشت بریان و بنرج به شیر و هریسه و کله پایچه و فالوده‌های لزج و نان لزج وخام و فطیر و رشته و لاکشیه بهطه دمیده و آرد سفید و لزجه و حلوی لزج و فواکه خام و عسر الهضم و آنچه مؤلد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالو خام و مثل لحم ترنج و لحم امرود و آب‌های تیره و خصوصاً غیر مألوفه مختلف و شراب‌های سیاه غلیظ و خصوصاً اگر هضم ضعیف باشد به سبب ضعف قوت هاضمه یا به سبب کثرت متناول یا به سبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلا و گاهی ماده‌ی ریم از قروح در آن یا در غیر آن باشد و اما حابس ماده ضعف دافعه کرده بود به سبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح کرده که در آن فضول و رسوبات از همه‌ی آنچه به سوی آن از مائیت برسد جمع شود و یا شدت حرارت که فضول را ریگ گرداند و آن را متحجر سازد قبل از آن که مندفع گردد و به سوی آن قبل هضم تام در اعالی بدن آن را جذب کند و این حرارت یا لازم بود یا عارض به سبب تعب یا تناول مسخن و یا به سبب سده از فضول مجتمعه بود یا بر او مقبض یا او اوارم ساده‌ی حاره و این بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضای قریب مثل روده و غیر آن چون گرده را بیفشرد در آن سده پیدا کند و این همه اشیا در مثانه سنگ تولد کند و حصات گرده مردمان فربه را اکثر به هم رسد و مردمان لاغر را سنگ مثانه بیشتر افتد و مشایخ را سنگ گرده بیشتر از سنگ مثانه به هم رسد و امر صبیان و کسانی که متصل ایشانند بالعکس باشد و اکثر این علت کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ در صبیان به سبب کثرت غذا و حرکت بر امتلا و نوشیدن شیر و به سبب ضیق مجاری مثانه آن‌ها بود و در مشایخ به سبب ضعف هضم ایشان و لهذا بقراط حکم کرده که آن در مشایخ زایل نشود و هر بول که در آن خلط بسیار بود در آن تولد حصات بیشتر گردد و چون آن بول را بنهند از آن نمک پیدا شود و نمک او زیاده‌تر باشد و نمک پیدا می‌شود از مائیتی که در آن ارضیت بسیار بود و آن را حرارت محترق ساخته باشد و در بول صبیان که نمک بیشتر از بول مشایخ بود نه به سببی است که اجزای ارضی اندر آن بسیار است بلکه بهر آن است که حرارت در آن بیشتر است و اجزای ارضی که اندر آن است جمله بدن حرارت سوخته و لهذا بول کودکان تیره بود به سبب کثرت تخلیط طعام آنها و به سبب تخلخل ابدان ایشان پس اکثر مائیت از آن به تحلل خفی تحلیل گردد و اولی صبیانی که ایشان را سنگ پیدا شود

کسانی است که در اکثر طبع ایشان خشک و معده‌ی آنها گرم باشد و یبس طبع ایشان در اکثر به سبب انجذاب به سوی جگر پس به اعضای بول آنها بود و چون در آنجا حرارت بود سبب فاعل حاضر باشد و بالجمله یبس طبیعت بول را غلیظتر کند و کدورتی که در بول باشد ببندد و سنگ شود و اکثر کسی که رسوب رملی در بول او کثرت نماید در آن حصات مجتمع نشود بهر آن که ماده محتبس نشود و ایضاً بسیار هم نبود چه اگر ماده بسیار بودی در ابتدای انعقاد از آن سنگ بزرگ صلب متولد شدی مگر آن که سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود و إلا رسوب رملی در بول بسیار جدا نشدی و هر گاه صورت این باشد معلوم شد که ماده چنان نیست نه به سببی در نفس خود و نه به سبب شدت حرارت که تحجر غیر قابل تقطت یابد و دلالت بر قوت دافعه کند و این حکم اکثری غیر ضروری است و بعضی صاحبان حصات را نوایب تولد سنگ بود و چون بول او در آنجا مجتمع گردد و قریب بود که سنگ در بول خارج شود ایشان را مثل قولنج به هم رسد و مدت‌ها در این مختلف بود میان یک ماه تا یک سال و بدان که حصات کلیه و مثانه از چیزی است که ورم آرد. جرجانی گوید که کثرت منی و بازداشتن شهوت جماع خاصه اگر شهوت صادق باشد و منی حرکت کرده و انزال ناشده از آن منی متحرک درد خصیه و اناس آن و سنگ تولد کند و فساد شیردایه از جمله اسباب این علت بود از دو وجه یکی آن که اگر شیر صفاوی بود احشای کودک را گرم‌تر کند و غلظت بول آن را زودتر سنگ کند دوم آن که اگر شیر بلغمی بود بول کودک را غلیظ تر کند و حرارت مثانه آن را بندد انطاکی گوید که سنگ منعقد گردد چون ماده بسیار بود و ملتهم شود و إلا ریگ انعقاد یابد و احدی به انعقاد آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکرده و نزد من از این مانع نیست بنابر وقوع تحجر به برودت و سنگ مرض موروثی بود و گاهی ذی ادوار مخصوص باشد و اکثر سنگ گرده در مردان فربه و زنان و پیران به سبب غلظ مواد و بر او؟ مزاج و ضیق مجاری در هر سه تولد کند و سنگ مثانه بالعکس بود و لهذا بقراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کم‌تر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر حد تولید مجر بقر و فادزهر در حیوانات او است و به سبب اوقات استفراغ و تنقیه و ادمان مغلطات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بیضه‌ی پخته و نان خشک و فواکه فوق ماکل و شرب آب گزر و راحت است. بعضی گویند که در موضع

تولد سنگ به واسطه‌ی قابلیت مزاجی و تدبیرات خارجی بخار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار آن فعل می‌کند پدید آید و تولید سنگ کند و بدین جهت بعضی مردم را واقع شود و این ماده از دمویته خالی نباشد کذا فی المفتاح و بسا باشد که اجزای ترابی به سبب خوردن آب‌های لایبی و اشباه آن به این ماده مخلوط باشد و بر آن اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیرهای غلیظه‌ی لزجه‌ی خاکناک و حجریات و انفحه ابن جزله گوید که اکثر سنگ‌گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان غریبه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا می‌شود یعنی گرده و مثانه و حالبین و اعور و قوبون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و خنازیر و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را دیدم که همه‌ی انگشتان او سنگ شده بود طریق تشخیص سنگ‌گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول و گرانی در کمرگاه به نحوی که گویا چیزی از آن آویخته است و خاصهً هنگام خواب بر روی نماید و درد اندر آن گویا که دوال‌دوز در آن بخلد و خصوصاً در وقت امتلای امعا از ثفل و ایضا گاهی عروض الم در خصیته محاذی گرده‌ی علیل و گاهی ظهور الم مع حذر در پای همان طرف بیان کند بفرمایند که بول تمام شب را در ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را به آهستگی از آن ظرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد بر تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضا صفایی و رقت بول بعد از کدورت و غلظ و اقسعرار در وقت نوبت نیز بر تولد سنگ دلالت کند و ایضا درد سنگ را نوبت‌ها باشد که در آن اشتداد و هیجان نماید و صاحب او را درد مثل قولنج عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت و مجوسی گوید که طبیب را باید که در این مرض نظر جید نماید چه گاهی مرض در امعا متصل خاصره بود و معلوم شود که آن در گرده است چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد در شکم قریب خاصره عارض شد تا آن که گمان کردم که در آن موضع سوراخ به دوال‌دوز می‌شود و لاسیما در جایی که اندر آن بول از گرده به سوی مثانه می‌آید پسی حقنه به زیت استعمال کردم و از آن کیموس شبیه به آبگینه گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان می‌کردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه

است و درد اندر روده‌ای از امعا غلاظ بود و ابن سینا گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود بعده به سوی رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد در گرده باز می‌ماند و سنگ تولد می‌کند با وجود آن که گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بود آن در ابتدا دال‌تر بر صحت قوت و وسعت مجاری بود و گاهی با آن رسوب بسیار بود مشابه به رسوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدیدتر و دایم‌تر در صفا و کم‌تر و رسوب بود دلالت کند بر آن که سنگ صلب‌تر است و گویند که شخصی صبح و خصوصاً شیخ چون بول سیاه کند با درد یا به غیر درد منذر به تولد حصات در مثانه‌ی او بود و علامات حرکت حصات آن است که درد از کمرگاه به سوی کنج ران فرود آید و در این هنگام سنگ در برنج آید و هر گاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده و فرق در حصات کلیه و مثانه این است که سنگ گرده اندک نرم‌تر و کوچک‌تر و مایل‌تر به سرخی بود و سنگ مثانه سخت‌تر و بزرگ‌تر و مایل‌تر به تیرگی و خاکستری یا سفیدی باشد علاج حجر الیهود سوده سنگ سر ماهی سوده هر واحد یک ماشه صمغ اکویا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیرهی تخم خیارین شیرهی تخم خربزه شیرهی خارخسک در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده با شربت آلبالو یا شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن به کار برند و یا سنگ سر ماهی و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یک ماشه به گلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیرهی تخم خربزه شیرهی تخم خیارین هر واحد یک توله شیرهی مغز خسته‌ی آلبالو شیرهی دوقو هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پا و گلاب عرق خارشتر هر کدام چهار دام شیرهی کشیده‌ی شربت آلبالو یا شربت بزوری بارد دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیرهی تخم شلغم و شیرهی تخم گزر و شرا تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود سنگ سر ماهی تخم ترب حب القلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوت دو توله سرشته بخورند بعد از آن شیرهی تخم خربزه یک توله شیرهی تخم خیارین دو توله شیرهی بادیان شیرهی خارخسک شیرهی تخم کرفس هر یک چهار ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سر ماهی حجر الیهود و حب القلت تخم ترب هر یک دو ماشه کوفته بیخته به آب عنب الثعلب سرشته جها ساخته اول بخورند بالای آن شیرهی تخم گوکهر و شیرهی مغز خسته‌ی آلبالو هر واحد یک توله شیرهی

تخم خربزه دو توله در عرق خارخسک ده توله برآورده شربت کشوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فایده می‌کند و گل پلاس و گل معصفر و تخم خربزه و تخم خیارین و خارخسک در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و ثفل آن را بربندند و اگر از این تدبیر فایده نشود قی نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مهسل در مرض سنگ گرده و مثانه معمول است گاو زبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خارخسک حب القلت بسفایج هر یک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه مغز خسکدانه هر یک یک توله سنای مکی یک توله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هر یک شش توله شربت کشوث چا رتوله حل کره بار دیگر صاف نموده روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه پرسیاوشان هر یک نه ماشه گاو زبان گل نیلوفر تخم کاسنی نیم کوفته حب القلت هر یک هفت ماشه آلوبالو دو توله خارخسک نیم کوفته نه ماشه سنای مکی چیده یک توله و سه ماشه گل سرخ یک توله شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه پاشیده بنوشند که جهت تنقیه‌ی گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاردق در تفتت سنگ گرده مجرب سویدی است و از اغذیه‌ی غلیظه مثل گوشت گاو میش و فواکه خام مثل زردآلو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شد و از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیه‌ی بدن بهر تنقیه‌ی نفس عضو به استعمال ادویه‌ی مفتته‌ی حصات که مذکور شد ادامت نمایند و با ادویه‌ی مفتته‌ی حصات می‌باید که صمغ آلو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویه‌ی مقوی عضو مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه‌ای که بالخاصیت مسکن درد باشند مانند تخم کرفس و تخم شبت و یا ادویه که به سبب تخدیر تسکین نمایند باید داد و مدام آبنز باید کرد ذکر بعض تراکیب معموله چون در این علت مریض از حبس بول مضطر گردد و حجر الیهود خاکستر عقرب خاکستر آبگینه مکد ماشه در شربت کشوث توله لیسیده شیره‌ی بادیان و قرطم و تخم خربزه و خارخسک مکد نه ماشه با گلاب و عرق جوانسه و مکوه هر یک هفت توله و شربت بزوری چار توله بنوشند دیگر حجر الیهود سنگ سر ماهی عقرب سوخته مصطکی هر یک ماشه در

شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهی هلیون و کاکنج هر یک چار ماشه و تخم خربزه و خیارین هر یک نه ماشه در عرقیات مذکور و شریت قنطوریون علویخانی سه توله بدهند دیگر دانهی هیل و سماق مکد ماشه عوض عترب و مصطکی داخل کرده در شریت لیمون دو توله داده شیرهی کاسنی و زرشک و خیارین و خربزه هر یک نه ماشه و هلیون چار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوژه هفت توله و گلاب پا و آثار و شریت انناس و شریت بزوری مکد دو توله بنوشانند و دیگر مدرات و مفتنات مثل شیرهی کشوت و کرفس و بیخ کبر و هلیون و خارخسک و غیره بدهند و از تخم شبت و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوکهره هر یک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هر یک نه توله آبن سازند دیگر اگر از ریک درد کرده باشد شیرهی بادیان پنج ماشه شیرهی تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده گلقدن دو توله داخل کرده دهند و روغن گل روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند دیگر در مزاج حرارت باشد شیرهی خارخسک شیرهی تخم خیارین شیرهی کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوژه و گلاب برآورده شریت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان دیگر اگر گاه گاه درد شود و ریگ سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیرهی خارخسک و خیارین تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شریت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند بعده سنگ سر ماهی اضافه کنند و شریت بزوری به جای شریت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند. ایضاً برای درد حوالی کرده و خروج ریگ حجر الیهود سنگ سر ماهی هر یک ماشه همراه شیرهی بادیان و تخم کشوت هر یک پنج ماشه شیرهی کلتهی سه ماشه شیرهی خارخسک شیرهی خیارین هر یک هفت ماشه در عرق مکوه دوازده توله برآورده شریت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند. ایضاً در سنگ کرده و درد به جای عصص اول نطول بر کرده و مthane هم نمایند و قی از ترب مع برگ چهار عدد قطع کرده جوشانیده بکنند بعد از آن سنگ سر ماهی حجر الیهود هر یک ماشه به گلاب سوده شیرهی خارخسک شیرهی تخم خیارین هر یک شش ماشه جواکهار یک ماشه حل کرده بنوشند و روغن بابونه یا روغن ترب یا روغن عقرب بر موضع کمرگاه و بر عانه هم بمالند بعد دو سه روز که آرام شود گلقدن نسترن توله همراه عرق بادیان چار توله شیرهی خارخسک نبات دهند و دیگر اگر با درد

گرده باشد بعد فصد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی خیارین شیرهی خارخسک هر یک شش ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک هر واحد پنج توله برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه برآید بدانند که مادهی حصات است پس در چنین صورت کثرت مواد و امتلا قبل از تنقیه‌ی مدرات قویه ممنوع است از دیگر جا ماده به عضو ملوف؟ که گرده و مthane است می‌آید و زیاده موجب آفت می‌گردد باید که بعد تنقیه در این حال و این مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بارد همراه شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمه‌ی معده بلغم بسیار متولد نگردد و ابرک کشته دو سرخ نیز منفعت بسیار می‌نماید دیگر اگر دردی سفید مثل آهک زیر بول و به جای بول کردن منجمد شود حجر الیهود دو ماشه سنگ سر ماهی یک ماشه سوده همراه شیرهی خارخسک شش ماشه شیرهی بادیان چهار ماشه گلقدن دو توله دهند باز شیرهی تخم ترب شیرهی زیرهی سفید هر یک چهار ماشه افزایند دیگر اگر درد به جای گرده باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرهی خارخسک شیرهی بادیان هر یک شش ماشه گلقدن سکنجبین هر واحد توله داخل کرده دهند باز سنگ سر ماهی حجر الیهود به گلاب سوده تخم کرفس مغز تخم هلیون هر یک دو ماشه پوست بیضه‌ی مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار ماشه خاکستر خرگوش که تمام سوخته باشند آبگینه‌ی سوخته هر یک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت توله بخورند دیگر اگر دوره‌ی درد گرده روز به روز قریب‌تر شود و درد شدید باشد و در هر دوره بی‌فصد آرام نشود بعد فصد شیرهی خارخسک شیرهی خیارین هر یک شش ماشه شیرهی زیرهی سفید چهار ماشه با نبات و گاهی با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوژه دهند و گاهی طبیح پوست خیارشنب چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه مشک طرا مشمع حب القلت هر یک چار ماشه جوشانیده جواکهار چهار سرخ سوده پاشیده دهند باز معجون حجر الیهود بیخ ماشه خورده شیرهی خارخسک شش ماشه شیرهی تخم کرفس چار ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله برآورده شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند دیگر اگر درد کمر و کش ران و خصیته باشد حجر الیهود و سوده‌ی شیرهی عنب الثعلب شیره- ی خارخسک هر یک شش ماشه شربت بزوری دو توله گلقدن توله شربت انار توله تودری پاشیده دهند دیگر اگر درد

گرده و حصات باشد سنگ سر ماهی به گلاب سوده بلیسند بالایش تخم خیارین نیم کوفته تخم خربزه خارخسک هر یک نه ماشه حب القلت دوقو هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقدن مالیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سر ماهی هر واحد یک نیم درم مغز خسته‌ی آلبالو صمغ آلبالو هر یک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک هر یک پنج درم ریوند خطایی چهار دانگ دوقو تخم کرفس حب القلت تخم ترب کاکنج انیسون هر واحد یک نیم درم تخم خشخاش سفید سه درم طباشیر سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم کاسنی یک درم تخم خرفه سه درم کوفته بیخته نبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خارخسک عرق کاسنی عرق شاهتره گلاب گلقدن حسب مزاج بخورند ذکر ادویه‌ی مفرده‌ی یونانیه که مفتت حصات کرده است شرب حب القلت و کذا قسط هندی و کذا اکل بقله‌ی جرجیر الماء و شرب تخم آن و کذا شرب هرنوه که دوا‌ی شدید التاثر و عظیم النفع است و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر بر ناشتا و کذا تعلیق فوه الصبغ و کذا حجر البسر و کذا شرب سنبادج مثل غبار سوده و کذا شربت و تعلیق بلور و کذا اختلاط پیه‌ی ماکیان در غذا هر واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سویدی است و شرب برگ غار و یا حب الغار و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب ثیل و یا تخم آن و یا طبیخ ثیل و یا تخم شلجم در ترب پخته هر روز چهار درم یک روز در میان و یا روغن بادام تلخ و ایرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا نقوع آن بر ناشتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خسته‌ی خرما کوفته و یا طبیخ هلیون بر نهار و یا تخم آن سوده سه درم یا شش درم عسل سه روز متصل و یا آب نماد تنها و به شراب خوشبو و یا تخم نماد بری و یا شونیز به ماء العسل و یا بیخ شونیز و یا لسان العصافیر و یا خاکستر پرسیاوشان و یا حجر الیهود نر برای حصات نر و ماده برای حصات ماده و یا تخم انجره و یا سرگین موش به کندر و آدرژمانی و یا لعق آن به عسل و یا شرب اقحوان بدون گل آن و یا اسقولوقندریون سه درم حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا حشیشه‌ی فطراسالیون و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصاره‌ی آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفراغون و یا بیخ عوسج و یا فقاح اذخر دو درم و یا حب صنوبر صغار یا سکبینج و یا آب کرفس الماء و یا بقله‌ی آن و یا طبیخ آن و یا صمغ مشمش به خمر و یا لفظ

سفید و یا فراسیون و یا کهربا یا اشق و یا درونج و یا قيصوم و یا عود صلیب و یا کماذریوس مطبوخ به آب و اندک
زیت سه روز متواتر و یا شیطرج و یا ایرسا دو درم و یا تخم گندنا و یا ثمر بطم و یا آب حی العالم کبیر و یا عصاره‌ی
افسنتین و یا کندش و یا خاکستر بیخ کرنب و یا صمغ پسته و یا قاقله‌ی کبار هر روز یک درم سکنجبین تا سه روز
متواتر و یا کف دریا گلابی رنگ و یا بیخ غافث و یا قاقله‌ی صغار و یا حجر الحوت و یا پوست سنگدانه‌ی شتر مرغ و
یا قسط هندی تلخ به سه وزن آن عسل و یا شرب روغن تخم خربزه و یا قطور آن در ذکر و یا خوردن برگ اذن
القیس مع بیخ آن و یا بقله‌ی هلیون و یا مدام خوردن لحم سمانی و یا لحم خرگوش به آب نخود سرخ پخته و یا
بقله‌ی حماض السواقی خام و مطبوخ یا تخم اود یا بیخ آن مطبوخ به شراب یک ساله و یا قطف و یا دوام اکل انجیر
یا بقله‌ی کرفس و طبیخ آن و یا لحم افعی و یا گوشت کفتار و یا بیضه‌ی نیم برشت و تعلیق سنگی که از صاحب
حصات کلیه ساقط شود و یا خرزه‌ی بقر هر واحد مفتت حصات کلیه است و گویند که اغتذا به لحم دراج افضل
اغذیه‌ی ایشان است و اگر آرد جو به میفختج پخته بر عضوی که در آن سنگ باشد ضماد کنند خروج آن به آسانی
گردد و باید که صاحب حصات پشمینه بپوشد و بر بستر آن خواب نکند دیگر جالینوس گفته که انگشتری آهن در
دست داشتن و پوشیدن موزه‌ها که در آن میخ‌های آهن باشند تفتت حصات می‌کند و باز پیدا نمی‌شود دیگر شیره-
ی تخم قرطم یک توله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریح و دافع قبض است و اگر مغز قرطم برآورده با
مساوی نبات سفید سفوف ساخته کف دست صبح و شام خورده باشند در ازاله‌ی درد و ریگ و سنگ گرده به غایت
نافع و مجرب است دیگر آب شلجم با نمک و آب گیاه که از او بوریا می‌بافند و مغز عکه و کلاغ و آب سرد دو سه
جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان هدهد و گوشت آن هر واحد مفید.

دیگر در بیاض والد مرحوم مرقوم است که ترکیب کشته‌ی حجر الیهود کشته‌ی حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را
بشکند و ریگ را خارج کند بی‌مشقت و ترکیبش این است که بگیرند حجر الیهود به قدر پا و آثار و در آب ترب سه
آثار پا و بالا بسایند هر گاه خشک شود در آوند گلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز به دستور
اول در همان قدر آب ترب که هرل کرده آتش دهند و مرتبه‌ی سوم همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب ده آثار

آب ترب جذب شود و مرتبه‌ی سوم از آتش برآورده بدارند و به قدر یک دو ماشه یا کم و زیاده صرف یا همراه ادویه‌ی مدره استعمال نمایند که مجرب است ایضاً کشته‌ی مرجان که برای سنگ گرده مفید نوشته مرجان یک توله مسلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یک قرص بالا و یک زیر آن نهاده در میان سکوره کرده گل حکمت نموده در پنج آثار پاچک دشتی آتش دهند شکفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فایده بین نماید و اگر گل سرخ تر نباشد خشک را کوفته در گلاب ساییده قرص کرده به عمل آرند ایضا ترکیب خاکستر عقرب که برای سنگ گرده و مثانه و حبس بول حصاتی نفع بسیار می‌نماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از دنی الحال برآمده باشد بیندازند با یازده دانه‌ی تخم ترب پس سر او را به قطع پوست دیگر پوشیده بالای او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته شود و چون سیاه گردد برآورده و غلاف‌ها دور کرده همراه آن پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو برنج به آب برگ ترب به قدر پیاله‌ی آب خوری بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویه‌ی مفرده در اقوال حکما خواهد آمد ذکر ادویه‌ی مرکبه‌ی یونانیه که در سنگ گرده و مثانه مستعمل آیزن مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچه‌ی مرده و معین بر اسقاط حمل است نعناع سداب مشکطرامشیغ نانخواه قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابهل وج نامم پرسیاوشان برنجاسف مرمکی فراسیون سلیخه اذخر قسط الکیل الملک شونیز هلیون برگ کرنب کرفس حاشاقردمانا جعده عود به لسان اسارون بابونه برگ ترب اسپست تخم شلجم تخم گزر سرگین کبوتر صحرائی شبت تخم قلت پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزه‌ی خشک ریشه خطمی خارخسک بنفشه اشنان درمنه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن کاکنج دوقو قیصوم پوست بیخ کبر برگ کنجد تخم قرطم از این ادویه هر چه مناسب دانند جوش داده آیزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف از اوراق مثل برگ ترب برگ کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هر یک قدری و از بزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس حلبه تخم قرطم نانخواه هلیون شونیز تخم شلجم تخم قلت تخم گزر تخم خربزه دوقو هر یک قدری در آب سیار جوش دهند تا نصف بماند به عمل آرند حب تألیف حکیم ابوالقاسم سنگ گرده و مثانه را

شکسته بیرون آرد حجر الیهود و صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبنوس رب السوس زعفران مثنه‌ی بزغاله همه برابر در گلاب و شیرهی تخم کرفس سرشته جها سازند شربتی سه دانگ با عرق خارخسک نه توله دواپی که مفید ریگ و سنگ است گل خطمی به عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهی خارخسک شش ماشه شیرهی زیرهی سفید شیرهی خشخاش هر یک چار ماشه نبات یک نیم توله داخل کرده دهند و گاهی شیرهی بادیان شش ماشه عوض گل خطمی می‌کنند ایضا گل نیلوفر پرسیاوشان تخم گزر تخم ترب هر یک چهار ماشه بنفشه خارخسک بادیان هر یک پنج ماشه تخم کرفس سه ماشه نخود سیاه یک توله جوکوب نموده در آب سه پاد بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند صاف نموده شیرهی تخم خیارین شش ماشه شیرهی تخم خربزه پنج ماشه داخل کرده گلکند سه توله مالیده باز صاف کرده بنوشند سه روز تا یک هفته ایضا نافع سنگ سر ماهی حجر الیهود تخم قلت مصطکی هر یک یک ماشه در گلکند دو توله آمیخته بلیسند به شیرهی بادیان و قلت و قرطم هر یک نه ماشه تخم هلیون چهار ماشه شربت هلیون شربت بزوری هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه بدرقه نمایند ایضا خاکستر کژدم حجر الیهود لاجورد مغسول هر یک ماشه در دواءالمسک معتدل علویخانی نه ماشه سرشته با شیرهی خیارین و گوکهر و تخم خربزه و گل بنفشه هر یک نه ماشه شربت بزوری چار توله بخورند ایضا که در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیهود ساییده حجر اسفنج خاکستر کژدم هر یک دو دانگ با شربت یا ماء العسل بخورند جمله یک شربت است ایضا مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و اگر آن کبوتر را تخم کتان به جای دانه بدهند در شکستن سنگ قوی‌تر باشد سفوف حجر الیهود که در سنگ گرده و مثنه معمول است تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار و نیم درم سیسالیوس ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته دو درم بخورند نوع دیگر حجر الیهود چهار دام سنگ سر ماهی یک دام مغز تخم خیارین مغز تخم آلوبالو مغز حب المحلب حب القم مغز چلغوزه زیرهی سفید بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته با عرق خارشتر هفت توله می‌خورده باشند نوع دیگر که سنگ گرده و مثنه را پاره پاره کرده بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز

تخم کدو هر یک پنج درم خارخسک مربی چهار درم حجر الیهود و حب القلت هر یک سه درم تخم کرفس
سیسالیوس فطراسالیون هر یک یک درم صمغ عربی کتیرا هر یک یک مثقال کوفته بیخته دو درم با شربت حسک
بخورند نوع دیگر مجرب حجر الیهود چهار دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یک درم تخم خرفه دو درم مغز
تخم کدو سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم شکر سفید همچند همه سفوف سازند شربتی
سه درم به آب نخود سیاه نوع دیگر از اختراع حکیم علویخان برای سنگ گرده و مثانه و اخراج مواد غلیظ به بول و
تنقیه‌ی کلیه و مثانه حجر الیهود صمغ آلو خارخسک حب کاکنج تخم هلیون بادیان مغز خسته‌ی آلوبالو هر یک
یک دانگ مغز تخم خربزه یک مثقال تخم ترب حب القلت هر یک دو دانگ خاکستر عقب آبگینه‌ی سوخته هر یک
یک قیراط صمغ عربی یک نیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند مجموع یک شربت است
شربت کامل کف نموده بعد از آن عرق بادیان عرق خارشتر آب برگ ترب هر یک ده درم بنوشند سفوف که سنگ
گرده و مثانه را فرود آرد و قرحه را سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره کند و مجرب است ریوند چینی
سوده چهار دانگ تخم کاسنی یک درم بادیان تخم قلت سنگ سر ماهی حجر الیهود هر یک یک نیم درم کتیرا
نشاسته صمغ عربی صمغ آلو رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش طباشیر هر یک سه درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه خارخسک مغز تخم کدو هر یک پنج درم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش و
ده درم شربت بنفشه و هشت درم شیرهی خیارین سفوف سرخ نافع اندر این باب فوه شش درم گوکهره تخم قلت
هر یک سه درم مغز تخم خربزه پنج درم نبات مساوی شربتی دو مثقال شربت آلوبالو اخراج ریگ و سنگ گرده و
مثانه کند و او را بول نماید آلوبالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند هر گاه آب به نیمه
آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید به قوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده هم توان داد شربت هلیون ریگ از
گرده و مثانه پاک کند هلیون سی مثقال در چهار رطل آب بجوشانند پس مالیده صاف کرده با دو رطل قند به قوام
آرند شربت هفت درم شربت برگ انگور نافع سنگ منقی ریگ گرده و مثانه تخم قلت پانزده درم خارخسک ده درم
پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه‌ی نیم کوفته پنج درم بادیان نیم کوفته سه درم برگ انگور چهار درم یک شبانه

روز در آب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده به سه چند قند به قوام آرند شربت حب القلت که در شکستن سنگ گرده و مthane و پاک کردن قرچهی آنها اندمال او با سفوف حجر الیهود و علویخان مجرب بلاتخلف است حب القلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک هفت درم دوقو فطراسالیون آب لیموی کاغذی هر یک چهار درم گوکهرود ده درم انجیر زرد ده عدد در سه چند نبات قوام ساخته از نیم اوقیه تا یک اوقیه بخورند حار مزاجان را با شیرهی خیارین و خارخسک و کاسنی و مغز تخم کدو و هندوانه دهند بارد مزاجان را با شیرهی انیسون و بادیان و قرطم و غیره بدهند شربت به جهت سنگ گرده و مthane مجرب حکیم شریف خان پوست بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ بادیان بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون هلیون اسارون خشک مربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قيصوم نانخواه ریشهی خطمی کوکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هر یک دو توله انجیر زرد سی دانه اجزای کوفتی را بکوبند و دو شبانه روز در چهار سیر آب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب بماند با دو سیر قند صاف و ده مثقال سرکهی انگوری به قوام آرند و چون سرد شود بورهی ارمنی تخم ترب هر یک پنج توله حجر الیهود ریوند چینی هر یک دو توله کوفته بیخته آمیزند و هر روز سه توله از این شربت با جلاب که اجزای او این است بنوشند سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته بیخ کبر بیخ بادیان بادآورد پرسیاوشان خارخسک قصب الزریره قيصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک توله در سه برابر آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده گلقدن چهار توله آمیخته به شربت مذکور بیاشامند غذا نخوداب با شیرهی تخم قرطم طبیح که درد گرده و سنگ و ریگ گرده و مthane را نافع است بادیان انیسون تخم خربزه تخم خیارین خارخسک پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت به قدر مناسب گرفته در عرق خارشتر یک رطل جوش خوب بدهند هر گاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلبالو هفت مثقال داخل کرده بخورند عرق پزده که در این مرض معمول است پزده از پوست و تخم پاک کرده بیخ آثار گل داوودی یک آثار پنبه دانه فوه حب القلت هر یک نیم آثار خارخسک سه پا و قند بیخ آثار زعفران نه ماشه به دستور عرق بکشند از بیخ تا هفت شیشه شربتی از هفت توله تا بیست توله مطبوخ که برای سنگ گرده و مthane نافع

بادیان تخم کرفس عنب الثعلب گل سرخ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم خربزه پرسیاوشان ریوند چینی هر یک شش ماشه انیسون سه ماشه بیخ کرفس تخم قرطم تخم خطمی خبازی مشکطرامشیع هر واحد چهار ماشه گلکند چهار توله جوش داده صاف کرده ترنجبین چار توله مالیده باز صاف نموده حجر الیهود سوده حل کرده بنوشند ایضا که جهت اخراج سریع الاثر است خارخسک بادیان انیسون هر یک چهار ماشه هیل حب کاکنج پرسیاوشان هر یک سه ماشه دارچینی اکلیل الملک هر یک دو ماشه قرنفل یک ماشه نبات چهار توله همه را کوفته در آب یک آثار جوش دهند چون به هفتم حصه رسد صاف نموده حجرالیهود سه ماشه حل کرده اول معجون عقرب یا معجون یدالله سه چهار ماشه خورده بنوشند در چند عمل هر چند که سنگ سخت و کلان باشد ریزه ریزه شده برآید بسیار مجرب است معجون حجر الیهود که در اخراج سنگ گرده و مثانه به عمل می آید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کاکنج هر یک پنج درم حجرالیهود پنجاه درم صلایه کرده به عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم و در نسخه ی بیاض حکیم علویخان اسارون قرومانا تخم گزر تخم کرفس مغز حب قرطم دوقو مغز تخم هندوانه انیسون هر یک پنج درم زیاده است. نوع دیگر به نسخه ی معمول حجر الیهود دو توله چوب انگور سوخته مغز حب قرطم مغز تخم خیارین تخم خطمی عنب الثعلب هر یک یک توله تخم کرفس مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه مغز تخم کدوی شیرین شش ماشه عسل سه چند خوراک یک توله نوع دیگر مغز چلغوره حجر الیهود سنگ سر ماهی هر یک یک توله بادیان چوب انگور سوخته مغز قرطم تخم قلت مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین خارخسک هلیون گاو زبان کاکنج هر یک دو درم تخم کشوت تخم کرفس کتیرا کبابه ی چینی دار فلفل هر یک یک درم انجیر پنج عدد عسل سه چند به دستور بسازند. نوع دیگر از مجربات حکیم علیم صاحب تخم قرطم حب القت خارخسک تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه توله بگیرند و از جمله در آب شیره برآورده صاف نموده با شهد خالص و نبات سفید هر یک یک نیم پا و به قوام آرند بعده حجر الیهود یک نیم توله سنگ سر ماهی نه ماشه صمغ عربی سه ماشه در گلاب باریک ساییده بیامیزند خوراک نه ماشه معجون سنگ سر ماهی کبیر جهت سنگ گرده و مثانه مجرب سنگ سر ماهی حجر الیهود هر یک دو درم مروارید ناسفته یک

درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز خسته‌ی آلبالو تخم هلیون مغز حب المحلب هر یک دو مثقال انیسون دوقو کاکنج تخم قلت خارخسک مغز تخم کدو مغز چلغوره هر یک یک مثقال نبات سفید برابر شربت هلیون شربت خارخسک هر یک برابر عرق بیدمشک گلاب پا و سیر عنبر نیم درم به دستور معجون سازند نوع دیگر نسخه‌ی صغیر مجرب به منافع مذکور مغز خسکدانه مغز خسته‌ی آلبالو هر یک یک توله حب القلت سنگ سر ماهی حجر الیهود بادیان هر یک دو توله تخم کشوت تخم کرفس هر یک سه توله مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاکنج هر یک پنج توله با عسل سفید هفتاد توله معجون سازند و در نسخه‌ی دیگر تخم ترب عوض خسته‌ی آلبالو است و وزن تخم کرفس یک توله نوع دیگر به نسخه‌ی علویخان و معمول مغز خسته‌ی آلبالو مغز قرطم حب القلت تخم ترب کاکنج تخم کرفس تخم کرنب هر یک یک توله صمغ آلبالو حجر الیهود سنگ سر ماهی بادیان مغز تخم خربزه هر یک دو توله مغز تخم خیارین سه توله به قند سفید و شهد قوام سازند خوراک از دو درم تا دو مثقال نطول برای سنگ گرده و مثانه و ازاله‌ی درد آن‌ها معمول تخم بیدانجیر پرسیاوشان خارخسک نیم کوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس تخم قلت حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ بادیان کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوت تخم کتان هر واحد دو توله پوست خربزه سبوس گندم هر یک چار دام تخم هلیون یک توله در بیست آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده نطول سازند و در آن بنشینند. ذکر ادویه‌ی مفرده و مرکبه‌ی هندیه که مفتت حصات‌اند خوردن گوشت ممولاً بالخاصیت نافع حصات نوشته‌اند دیگر گیاه تچر پهوری؟ که نبات مشهور است به قدر شش ماشه در آب خیسانیده یا ساییده با نبات بخورند نفع می‌کند و استعمال آن به قدر یک دام هم نوشته‌اند و گویند که تازه‌ی آن نفع کم دارد و خشک آن زیاده ایضاً گل داوودی خشک کرده دو دام جوشانیده بنوشند و یا سفوف ساخته شکر برابر آمیخته از هفت ماشه تا شش درم به آب یا شیرهی مدرات بخورند دیگر برگ نیب مثل بنگ ساییده یک پیاله‌ی آب او را با روغن گاو به قدر پنج روپیه بخورند سنگ گرده شکسته برآید و مجرب نوشته دیگر برگ مذکور سوخته کهار آن برآورده مقدار دو ماشه خورده باشند دیگر خوردن دوده‌ی چهرپهرباسمونجه؟ به قدر یک ماشه همراه آب در بیاض والد ماجر مجرب

نوشته و همچنین خوردن جواکهار با شکر تری دیگر شیرهی کاهدوب سه توله در آب برآورده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند از درویشی منقول است که در این باب نافع دیگر اجوائن سه درم در شیر یک رطل جوشانیده با ده درم شکر بر نهار بنوشند دیگر مغز کرنجوه یک توله در شهد سرشته با شیر گاو تا یک هفته مداومت نمایند سنگ بشکند و بعضی گویند مغز کرنجوه سوده به قدر ماشه به شهد سه ماشه بخورند و هر روز یک یک ماشه افزایند و از روز یازدهم یک یک ماشه کم سازند تا به سه ماشه رسد سنگ دور گردد دیگر آب برگ کرپلهی سبز سه ماشه با یک دام ماست آمیخته بخورند و بالای آن چهار دام دوغ بنوشند و تا سه روز متصل بخورند پس سه روز فاصله داده باز چهار روز به عمل آرند پس چهار روز فاصله دهند و همین طور یک یک روز زیاد نمایند تا به یک هفته برسند و غذا در اثنای استعمال منحصر در خشکه و ..؟ دارند و اگر آب کرئیه به عمل آرند نیز مفید بود در دفع سنگ گرده و مثانه از مجربات حکیم ارشد است ایضا آب برگ پیوتن؟ مروق که درختش هم شکل درخت عنب الثعلب می باشد و در موسم بر شکال پیدا می شود به قدر هفت توله به اضافهی قدری نمک یا نبات بدهند سریع الاثر است و کسانی که عادی درد گرده به سبب ریگ یا سنگ باشند اگر در هر موسم یک هفته استعمال کنند از درد ایمن شوند مجر بیست ایضاً خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیرهی گوکهره همین قدر بخورند دیگر برگ نورستهی کرنجوه خشک کرده سوخته دو درم با دو توله شهد بخورند دیگر چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم به سرکه یک دام آمیخته خورند دیگر گوکهره و با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند دیگر گل جاروب دو توله تا دو پاس در آب خیسانیده صاف کرده در آن تخم خیارین و گوکهره و جوانسه هر واحد شش ماشه قنب یک دو ماشه ساییده صاف نموده به قدری شکر شیرین نموده بنوشند نافع حصات و مدر بول است ایضاً پوی؟ باریک ساییده نوشیدن نافع سنگ گرده و مثانه است و ساگ جولایی خوردن نیز نافع حصات است ایضاً اجمود سه ماشه در دهن گذاشته با شیرهی برگ ترب چهار دام فرو برند دیگر جواکهار و سهاگه هر یک دو ماشه به شیرهی خارخسک بخورند دیگر کلتھی گل سرکنده هر واحد یک توله شب در یک نیم پادآب بخیسانند و صبح بجوشانند تا نیمه باقی ماند صاف کرده شهد یک توله حل کرده بنوشند و دو سه هفته استعمال نمایند در اخراج سنگ گرده و

مثانه مجرب است دیگر برگ شهدیی یک توله در نیم پادآب شیره برآورده شورهی قلمی یک ماشه سوده بیامیزند و بنوشند در چند روز قلع و قمع حصات می‌نماید و عجیب الاثر است دیگر اصل السوس کلتهی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته بنوشند در تفتت سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته دور تکمله اصل السوس مطروح است دیگر قند سیاه کهنه و مغز فلوس هر یک سه توله در آب نیم آثار بجوشانند و صاف نموده بنوشند جهت سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود دیگر جواکهار یک مثقال تخم گزر چهار مثقال کوفته بیخته یک مثقال به دوغ گاو بخورند مفید بود ایضاً لایچی سه‌گاهه پکهان بید گوکهر و کلتهی سوننه؟ اجمود برابر سوده به عسل بدهند دیگر سیتا سپیاری یعنی حجرالیهود سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گوکهر و کلتهی هر واحد دو درم سونف اجمود گوند به بول هر واحد یک درم سفوف سازند و دو درم به آب جوشانده یا خیسانده نخود بخورند حصات کلیه و مثانه دفع کند و گر این ادویه را به سه چند عسل مقوم بسرشد معجون گردد دیگر سرگین کبوتر تخم سویه کلتهی بیخ بادیان گوکهر و پوست خربزه حلبه تخم خطمی کثول هر یک قدری در آب جوشانیده اندر آن نشینند در اخراج سنگ نفع دهد اقوال حکما مسیحی گوید که احتراز نمایند از تولد حصات در گرده و مثانه به اجتناب و دوام امتلا و سوء هضم و اشیای غلیظه‌ی لزجه که در مجاری بچسبند مثل شیرها و بیضه‌ی بسیار پخته دمیده و اطریه و نان سفید و پنیر تازه و طیور اجامیه و لحوم بقر و بز نر و فواکه خام و نان فطیر و غیر نضیح و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و هر گاه تولد حصات ابتدا نماید باید که قی بعد طعام به مرات کثیر نمایند و غذا سریع الانهضام لطیف قلیل‌التغذیه سازند و بقول مدره مثل کرفس و شبت و کاسنی و پودینه استعمال کنند و ایضاً مغز خربزه و انجیر تر و خشک و انگور سفید و شراب لطیف به کار برند که این همه تنقیه و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای تولد سنگ می‌نمایند و خاصهً بهر این معنی مطبوخ کرفس و تخم گزر و نانخواه و سعد و کمون و تخم ترب نافع است و ایضاً تخم خیار و تخم خربزه و بادام تلخ و زیتون الماء و راسن و کبر محلل و سرکه‌ی عنصل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل و مالش همه‌ی بدن و تمریح او خاصهً موضع کمر نفع کند و ایضا در بعض اوقات

استعمال دلک بنطرون و اسهال طبیعت برmq در هر اندک مدت خاصهً اگر در گرده حرارت ناری باشد سودمند است و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب و محنت باشد باید که راحت دهند و اگر از استعمال اغذیه و ادویه‌ی حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار نباشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاهو و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بمالند و به جراهی کدو و آرد جو و طحلب و خل ضماد کنند و ماءالشعیر و سکنجبین دهند و اگر ورم حار به اندک صلابت بود اشیای ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونه و شبت و خطمی و حلبه و تخم کتان استعمال نمایند تا آن که ورم نضج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویه‌ی مدر بول از داخل به کار برند و به چیزهایی که از خارج استعمال کنند آنچه ملین و محلل به اعتدال بود مثل اشق و راتیتج و میعه و شحوم و مخها و جندبیدستر و مرونطرون و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکون او و وجه در اخراج آن این است که تکمید و تضمید موضع اولاً به کمادات و ضمادات مرخیه به اعتدال نمایند و این چنان باشد که تغریق موضع به روغن سداب کنند بعد از آن که مازو سوده و بابونه بدان آمیخته باشند و به اسنفج و نمدر در آب و روغن آغشته تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن که به میفختج پخته و با روغن بابونه جمع کرده باشند و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم در روغن بابونه به غیر نمک به عمل آرند و تغیر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در آنجا درد شدید باشد ضماد از پوست لفاح و خشخاش و بیخ و افیون و آرد گندم و روغن بابونه بسازند و اندک فلونیا بخوراند تا آن که معلوم کنند که از مواضع و مجاری که در آن سنگ است میل نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و محاجم بلانار قریب موضع درد بنهند و مدام اندک اندک فرو دارند پس هر گاه جمع در خاصره محسوس شود سنگ به طریق بول منخدر گردد و اگر به سبب بزرگی و خشونت خود در آنجا تشبث کند و بدان سبب درد شدید پیدا کنار در آب گرم که اندر آن حلبه و خطمی و شبت و بابونه جوشانیده باشند بنشانند و در آن روغن بسیار اندازند تا جمع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت قبض شود و به حقه ملینه حقه کنند و در آن پیه‌ی ماکیان تازه و روغن شبت و روغن حلبه و پیه‌ی بط داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و پیه‌ی بط و روغن بابونه

بمالند و به ضماد معمول از تخم کتان و حلبه و خطمی و روغن بابونه و پیه‌ی بط یا پیه‌ی ماکیان تضمید نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آن که درد ساکن شود و اگر در آنجا ورم باشد علاج ورم اولاً به فصد و ضمادات و غیر آن نمایند تا آن که ورم نضج یابد و موضع پاک گردد بعده به علاج سنگ رجوع نمایند و اگر در آنجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کند در ادویه که برای سنگ بنوشانند اشیای محلل ریح مثل سداب و انیسون و نانخواه و زیره و کردیا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزی از این مخلوط سازند و با گل‌قند عسلی بیاشامند و دوا متخذ از خون بز کوهی برای وجع کلیه تفتت حصات اگر پیدا شده باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین اوجاعی که در گرده از ورم یا حصات باشد نافع هر گاه انگور به سیاه شدن ابتدا کنند بگیرند ظرف نو و در آن آب بجوشانند تا پاک گردد بعده بز کوهی جوان چهار ساله ذبح کنند و در آن ظرف خون وسط بگیرند و خون اول و آخر نباید گرفت و آن طرف را به پارچه‌ی باریک پوشیده در آفتاب نهند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آن که منعقد گردد بعد از آن اجزای کوچک قطع کنند و بسایند و در آن قدری از ساذج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیخته بردارند و یک ملعقه به طلای شریف هنگام سکون وجع بدهند که خیلی عجیب است و باقی ادویه در بحث حصات مثانه مسطور گردد بوعلی سینا می‌نویسند که در این جا معالجاتی که برای گرده خاص و مشترک به مثانه است ذکر می‌کنیم بعد از این بهر حصات مثانه به آب مفرد و علاجات مفرد خاص جدا کنیم و اغراضی که اطبا قصد آن در علاج حصات می‌نمایند قطع ماده‌ی آن و منع تولد او به قطع سبب و اصلاح او است بعده تفتت و کسر آن و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن به ادویه که این فعل کند بعد از آن اخراج آن و تلطف در آن و ترتیب آن بود و این تمام می‌شود به ادویه‌ی مدره یا به معونات از خارج پست‌تر تدریج تسکین و آنچه تابع این از اوجاع باشد و اصلاح آنچه که بادی از قروح عارض شود باید کرد و قومی بهر اخراج آن به شق خاصه و پشت تصدی نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کرد بی‌عقل باشد اما قطع ماده‌ی آن پس اولاً به استفراغ او از مسهل یا به قی کننده بعده پرهیز از اغذیه‌ی غلیظه و آب‌های تیره پست‌تر به تعدیل مأکول و به تقویت معده و اجادت هضم و به ریاضت معتدل بر خلو و مالش کمر بسته و تلیین طبیعت بهر سیلان اخلاط غلیظه به جانب ثفل و عدم مزاحمت

ثفل به گرده و عدم سدد باید کرد و از آنچه آن را نفع بخشد ادامت ادرار به چیزی که مثانه را بشوید از بزور مدره است و آنچه در این نیکو است آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب خصوصاً باریک رطب باشد و چون بر آن چند روز بگذرد مدر قوی استعمال کنند و در صبیان آشامیدن شراب رقیق ایضاً مخروج منع تولد حصات کند و گاهی به حقنه‌های معتدل به ادویه‌ی مخرج ثفل و تلین طبیعت منتفع شوند و گاهی در آن ادویه‌ی سنگ داخل کنند پس قوت را از قریب برساند و از موانع بهر تولد آن قی بر طعام است و استکثار از آن که دافع فضول غلیظه از طریق مضا و طریق حرکت آن به سوی گرده است و جانب گرده را پاک گرداند و حمام و آبن نافع بود گاه باز لاق آن مدد کند و گاهی مواد را به سوی ظاهر بدن جذب کند و از گرده بگرداند لیکن چون از آن استکثار نمایند ارخای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هر گاه در غیر وقت حاجت به سوی تلین و تسکین وجع استعمال کنند گرده را قابل مواد منصبه به سوی آن به سبب استرخای آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند و اما ادویه‌ی مفتته‌ی آن اکثر ادویه‌ی تلخ است که بسیار شدید الحرارة نباشد تا در سبب نیفزاید و سرکه تقطیع او اشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه‌ی سنگ مثانه در حرارت شدیدتر از ادویه سنگ گرده باشد و در این جا ادویه از جنس دیگر است که فعل آن به سوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دواى بالخاصیته بود و از ادویه‌ی خفیفه آن است که در این قوت مفرط نباشد و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و آنچه شدید القوت نیست بعضی از آن چنان بود که شدید القوت به حسب سنگ گرده باشد مگر آن قلیل القوه به حسب سنگ مثانه بود بهر آن که آن را در آن این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضی از آن است که به حسب گرده قوی بود و در حصات مثانه نیز فعل کند و بعضی از آن است که قوت او در هر دو سنگ شدید باشد مثل گنجشک مسمی اطراغولیدس و مثل خاکستر کژدم و چون از ادویه‌ی حصویه ادویه ترکیب دهند پس باید که بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد یار کنند بعضی از آن ادویه‌ی قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کند تا آنچه از حصات منقطع گردد و بشکند خارج گردد و بعضی از آن ادویه باشد که در آن تعسری بهر حرکت ادویه‌ی دیگر و اخراج تلبث بود تا کمال عمل او به سرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد به سبب دسومت؟ و

لزوجت در آن مع ذلک منضجه بود مثل صمغ بسفایج و بعضی از آن ادویه‌ی سریع النفوذ و تفتیت باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه‌ای باشد که تقویت عضو کند هنگام اختلاف تأثیرات در آن و حرکات بر آن و آن ادویه‌ی فادزهریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضی از آن ادویه‌ای باشد که در آن قبض لطیف بود مثل ربوب فواکه تا حفظ قوای عضو نماید و گاهی به این ادویه مخلوط می‌کنند ادویه‌ی مسکن اوجاع به خاصیت یا به تخدیر پس هر گاه دواپی بر این صورت ترکیب دادیم قوت طبیعت در آن تصرف کند و ادویه‌ی حصویه را نزد حصات استعمال نماید و معطل کند ادویه‌ی مدره و مبدرقه را نزد موافات او به ادویه‌ی حصات بعد استعمال او این ادویه‌ی مدره را تا ادویه‌ی حصویه را به سوی مکان حصات رساند و در آن هنگام ادویه‌ی مرتبه و ملینه را در آنجا برای ترتب دواي حصات و تلبث آن استعمال کند پس آن فعل خود کند و منفذ و مدر را از موضعی که احتیاج توقف زمانی در آن باشد حرکت ندهد تا آن فعل خود کند بدانچه قوت مستعمله آن را معطل داشته و قبل این ادویه‌ی منفذه را استعمال کرده باشد تا به ادویه‌ی حصویه به سوی حصات استعجال نماید قبل از آن که از طبیعت منفعل گردد به انفعال موهن قوتی که بدان در حصات فعل کند و چون مفتته و محرکه را استعمال کند و فعل آن نماید ادویه‌ی مرتبه را معطل کند و عمل مدره و منفذه نماید پس چون درد شدت کند مخدره را استعمال نماید بر نحوی که آن قانون معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دواي مفرد بسیار از این خصال مجتمع بود و اکنون ادویه‌ی مفتته‌ی حصات مخرج آن شمار کرده می‌شود و آن مثل قسط و بیخ علیق و مقل و بیخ رطبه و پوست بیخ و بمست و نخود سیاه و خصوصاً آب او و تخم خطمی و ثمر آلوبالو و صمغ زعرور و در زعرور نیز این قوت است و خارخسک و بیخ او این را نیکو است و بیخ حنا و عنصل و سرکه‌ی او و سنکنجبین او و کرفس جبلی و پودینه و افسنتین و سلیخه و بیخ خیار دشتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و نقل او قوی بسیار است و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و پرسیاوشان دو درم به آب ترب و کرفس و بیخ نیل و تخم ساذج و عسی الراعی و خصوصاً رومی و زیره‌ی صحرائی و بیخ بنطافلون و آب او کمافیطوس و جعه در بیخ هلیون و تخم سعد مصری و پوست بیخ غار و تخم ترب و اسقوریدون و برگ فاشرا و سداب بری است و ایضا بوره‌ی ارمنی پنج درم

بگیرند و به غسل بسرشند و به آب ترب سه روز بخوراند و ایضاً موطیرا مثقال به آب نیم گرم و بعضی اطبا ذکر کرده‌اند که چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و باریک ساییده هفت قرص از آن بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ خارج کند و در پسته قوت تفتت حصات کلیه است و از ادویه‌ی قویه به حسب گرده حجر الیهود و مشکطرامشیع و کمافیطوس است و از قویه مطلقاً خاکستر عقارب است و روغن عقرب و آن زیت است که در آن عقارب مشمش کنند طلاء و زرقا برزاقه در سنگ مثانه طریق خاکستر کژدم و بهترین تدبیر خاکستر کژدم این است که کژدم را در شیشه کرده به گل حکمت گرفته در تنور گرم یک شب یا کم از این بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بردارند و شیشه بهتر از ظرف گل ناشف آخذ قوت است و خاکستر خرگوش ذبح کرده به همین نوع و این قوی است و شربت دو درم بود و آب او شدید الحل است و کرم شبتاب که از آن سر و دست و پا دور کرده خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس بیاویزند و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار ساییده و ایضاً خاکستر آبگینه طریق خاکستر آبگینه و بهترین آن این است که در چمچه‌ی آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اشخار اندازند تا در آن اجزای سوخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و به دستور عمل نمایند تا همه خاکستر شود بعد آن دزور را مثل غبار بسایند و یک مثقال از آن در دوازده مثقال آب گرم بخورند و بهترین آبگینه‌ی سفید صاف است و از ادویه‌ی بسیار قوی سنگی است که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بز کوهی خشک کرده است طریق آخذ خون بز کوهی و بهتر طریق آخذ آن این است که در وقتی که اندر آن انگور به رنگ کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نو شسته آخذ نمایند و اگر ظرف سنگ باشد بهتر است و بعد بسته شدن خون اجزای کوچک آن تراشیده و از آن اقراص ساخته بر ظرف مشبک با پارچه‌ی صاف در آفتاب از حریر پوشیده بدارند و چون خوب خشک گردد در جایی که تری نباشد آن قرص را بدارند و یکی ملعقه از آن در شراب حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس جبلی بخورند و امر عجیبی مشاهده نمایند و باقی طریق این همان است که در قول مسیحی گذشت و از آنچه قوی عجیب است خاکستر بیضه‌ی ماکیان بعد بیرون آمدن بچه‌ی آن است و آنچه شدید القوه و افضل از جمله است گنجشک مسمی در یونانی اطراغولیدیطوس است و آن گنجشک است از جنس صعوه کوچک‌تر از همه-

ی گنجشک‌ها سواى گنجشک‌علكى و رنگ بدن او ميان خاکستری و زردی و سبزی بود و بر هر دو بازوی او پره‌ای طلایی رنگ باشد و بر دم او نقطه‌های سفید بود و اکثر ظهور او در زمستان و در زمین شوره و نزد دیوارها باشد و بسیار طیران نمی‌کند بلکه اندک بپرد و زود بنشیند و دایم آواز دهد و دم بجنباند و آن را خام بخورند و این افضل است و مطبوخ و بریان و نمک سود و خشک کرده بخورند و گاهی آن را به تمامه بسوزند در تنوری که بسیار گرم نباشد به قدری که بر آن احتراق معطل قوت مستولی شود و در آبگینه باشد به نحوی که بهر عقرب و غیر آن مذکور است و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او بند می‌کنند پس هر گاه حد تشویه به سوی احتراق تجاوز کند بردارند و گاهی مبرز مملوح و مشوی به فلفل و ساذج و مانند آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سوده به شراب صاف یا به عسل یا به ماءالعسل و به حندیقون بخورند و کذلک هر واحد از این ادویه و قومی گمان کرده که این گنجشک عصفور الشوک است و در این جا طائری است که مافرنجیبه صفراغون نامند نمی‌دانم که آن همین است یا غیر آن گمان کرده‌اند که چون آن را خشک کنند و اندک اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ می‌کند و ایضاً سرگین کبوتر و سرگین خروس است حنین و کندی زعم کرده‌اند که اگر از آن بزرگ را دو درم و کوچک را نیم درم یا مثل او شکرطبرزد بخورند هر سنگ را اخراج کند و گاهی با وی فلفل و نمک می‌آمیزند و یک درم مخصوصاً با طبیخ مشکطرامشیع دهند و ایضاً خنافس مجففه بعضی گمان می‌کنند که تدخین زیر ذکر بخار خارپشت سنگ را در بول برآرد و این از آن جمله است که آن را حق نمی‌دانم و اما ادویه‌ای که بهر تنفیذ بدین ادویه مخلوط سازند مثل فلفل و پودینه و دارچینی است و این ادویه را با وجود آن که در باب تحریک سنگ معونت است و اما ادویه‌ای که بهر ادرار به قوت و اخراج فضول غلیظه بدان مخلوط سازند مثل بزور معروفه خصوصاً حلبه و مثل دوقو و فوه و مر و اسارون و ذج و نانخواه و کاشم و سیسالیون و تخم فنجنکشت و اذخر و قروماناست و گاهی بعض مردم بر استعمال ذراریح جسارت می‌کنند و این ادویه با وجود شدت ادرار آن‌ها تأثیر در حصات نیز دارند و اما ادویه‌ای که برای ترتب اندک اندک آمیزند مثل صموغ است و گاهی در نفس خود با فاعل در سنگ باشد مثل صمغ بسفایج و صمغ جوز و اما ادویه‌ی مسکنه‌ی وجع مثل تخم کتان و

لعاب آن است و مثل جلوز و فندق و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه حصویه و موافقت برای جرم گرده است و از مخدرات آنچه معروف است و اما ادویه‌ی مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک و تخم فنجنکشت است و ایضاً مثل گل سرخ و گلنار و اذخر صندل و اما ادویه‌ی مرکبه برای حصات مثل مشرودیطوس است که آن قوی فاضل در سنگ گرده است و مثل سنجرینیا و مثل معجون عقارب معروف برای گرده و مئانه و ایضاً دوی متخد به دم تیس که آن را یدالله به سبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بحرانی متخد از روغن بلسان و آن عجیب است و مثل این دوی قوی که تجربه کرده‌ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کربن نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک کرده سوده و خاکستر پوست بیضه‌ی بچه برآورده و حجر الیهود و صمغ جوز و وج ترکی اجزا مساوی یک یک جزو و فطراسالیون و دوقو و مشکطرامشع و صمغ و تخم خطمی و ترب و فلفل هر واحد یک نیم جزو به عسل دو چند سرشته نگاه دارند شربتی از آن دو مثقال و زیاده از آن به آب خارخسک مطبوخ به نخود سیاه و این بهر سنگ مئانه نیز صالح است و ایضاً خاکستر بیخ کربن نبطی و خاکستر بیضه‌ای که بچه از آن بیرون آمده باشد و براده‌ی حجر الیهود نر و ماده مساوی همه را جمع کرده به قدر ملعقه از آن در شراب یا آب خارخسک بخورند و این سنگ مئانه را نیز نافع بود و آن را مثل گل سفید برآرد و ایضاً آنچه قوی و جامع است تخم خربزه آبگینه‌ی سوخته تخم قلت دوقو مساوی یک درم به آب نخود یا ترب و ایضاً سرگین کبوتر و سرگین خروس اندکی از این به آب ترب یا به شراب یا به آب گرم بدهند و این جامع است و از آنچه جامع است این است که بگیرند کندش یک درم سرگین کبوتر یک درم خنفس نیم دانگ کوفته به شراب بدهند و ایضاً حجر اسفنج و سقولوقندریون و پرسیاوشان و تخم خطمی و فطراسالیون مساوی شربت مقدار حاجت در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب خارخسک یا آب ترب و ایضاً از آنچه جامع است حب بلسان و پودینه‌ی دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادروج خشک مساوی کوفته هر روز یک ملعقه به شراب ممزوج چهار اوقیه بدهند و از آنچه اخص به کلیه است می‌سوسن دو درم سموریبون دو درم فلفل چهار درم است و شربت مقدار مناسب به سکنجبین عنصلی و ایضاً سداب بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی به قدر دو ملعقه از آن گرفته در

شراب جوشانند و صاف کرده بنوشند و ایضاً فنطافلون به سکنجبین عنصلی یا به ماء العسل و ایضاً تخم ترب و تخم قلت مساوی یک بندقه از آن به روغن یاسمین بدهند. و ایضاً دواى مجرب تخم خربزه و قرطم و زعفران و قلت به تکرار بخورند و ایضاً حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثال زراوند نیم مثقال به عسل بسرشدن شربتى چهار درم و ایضاً رومانا در خمى مع مثل آن پوست بیخ غار و ایضاً از تخم سپند و مقل جها سازند شربتى هر روز تا یک درم به آب برگ ترب و راسن رطب یا به آب زیتون دواى فایق مسکن درد و مخرج حصات بگیرند سموریبون و آن کرفس برى است و معروف به کرفس فرس یک اوقیه سعد مصرى سنبل الطیب تخم خشخاش سفید دارچینى سلیخه فلفل سفید تخم گزر بیروج هر واحد یک نیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگى که از بلاد فاقادونیا آرند نیم اوقیه به عسل بسرشدن و شربت بندقه به شراب دوا نافع تکون حصات بگیرند تخم صامرلویا و مشکطرامشیع و تخم خطمى هر واحد درخمى تخم خیار بستانى و تخم خربزه و کتیرا هر واحد نصف درخمى و همه را مخلوط کرده بخورند شربت دو درخمى با شراب لطیف ممزوج دیگر بگیرند مگر موجود در اسفنج و بیخ خارخسک و تخم گزر هر واحد دو درخمى تخم خیار و تخم خطمى و نشاسته هر واحد یک درخمى بادیان و انیسون و جعده هر واحد سه درخمیات و گاهى آبهایى که اندر آن ادویهى خصویه و معینات آن جوش دهند مى‌نوشانند مثل آبها که در آن کمافیطوس و جعده و پودنیه و سیسالیوس و بیخ خارخسک و ثمر آن و اسقولوقندریون و بیخ خبازى و پرسیاوشان عصی الراعى و بیخ نیل و بیخ غافث و تخم خمطى و صامرلویا و شونیز مشکطرامشیع و غیر آن از مدرات و چون اینها را در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات منع کند و از مطبوخاتى که بدان در حصات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او به تکرار نمایند در اوقات نوبت این است که برگ خبازى دشتى بجوشانند و در طبیخ او روغن زرد و عسل داخل کرده مقدار کثیر از آن بنوشند که آن از لاق حصات و ادرار بول و تلبین مسالک آن کند و آن را به سهولت برآرد و ردفس گفته که کثرت استحمام در حمامات به آب کبریتى مفتت حصات است و این اشاره مى‌کند به سوی بعضی آبهای حاره که گاهى جلد را قرحه کنند چون از آن ادویهى خصویه بسازند و در آن پارچه‌ی آغشته‌ی گرم بر موضع سنگ نهند آن را تحلیل کند و ما تجربه کرده‌ایم چیزى را از این قبیل و اما تدبیر در تهیه‌ی

حصات برای انقلاع و انفعال از ادویه و آسانی زلق و خروج پس واجب است که مالش ادهان مرخیه استعمال نمایند و کذلک نطولات و ضمادات و قیروطیات مرخیه و حمامات و آبن به قدری که ارخای قوت به افراط ننماید پس دافعه را ضعیف کند و گاهی به سبب این به سوی عضو ماده زیاده سیلان کند و در این هنگام دواى انقلاع حصات بنوشانند تا قلع و اخراج بر آن آسان گردد و باید که مرخیات به مقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند و خصوصاً آن که در آن همه تقویت بسیار مضادت برای غرضی که در تحلیل است نباشد و این مثل روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن خیری است و اجرام آنها نیز در روغن خیری معانی کثیره جمع‌اند بعد از آن کمرگاه و خاصره و عانه بر بندند تا مجاری از بالا فراخ شود و یا به دست مالش نمایند بعد از آن دواى مفتت بخوراند و عقب آن مدرات دهند و ایضاً در نوشیدن مثل خیار شنبر به روغن بادام و یا عصاره‌ی لزج از عصارات مدره که اندر آن لزوجت و ازلاق باشد به روغن بادام باک نیست و از آنچه نفع کند بعد ارخا یا عند استغنا از ارخا هر گاه معلوم شود که سنگ منقلع متحرک است تکمیدات به اسفنج مغموس در آب و زیت و به خریوا؟ و سبوسات و ضمادات مسخنه و مروخات با دهان حاره‌ی مسخنه مثل روغن سداب یا به زیت و جندبیدستر است و احتیاج حفظ سخونت ضماد بود و اگر حاجت به قوی تر از این آید محاجم خالی بر موضع سنگ گذارند تا آن را جذب کند بعد از آن موضع فرود آرند و همچنین به تدریج از موضع کلیتین به توریب طرف حالبین به سوی اسفل نازل کنند پس اگر سنگ به مثانه فرود آید درد ساکن شود و گاهی ریاضت و حرکت و سواری بر چارپایه‌ی خر و گام کافی گردد و کذلک نزول بر نردبان خصوصاً که مروخات استعمال کرده باشند و چون سنگ از مثانه به سوی مجرای قضیب منحدر گردد پس گاهی درد کند و در این هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند به نحوی که ذکر یابد و اما تدبیر وجع چون هیجان کند و خصوصاً نزد مثانه به سبب عظم حصات یا دندانهای که در آن باشد و کبر خراشنده و خشونت ساحجه پس گاهی تمکن بود که به حمام و آبن زایل گردد و چون افراط این‌ها کنند و ارخا آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند و نطولات بابونجیه و اکلیلیه و خطمیه و نخالیه جید و نافع است و اگر قبض طبیعت باشد اخراج ثفل صواب بود به شیاف یا حقنه‌ی غیر کثیر مضط و مؤلم بلکه شیاف نزد من بهتر است و در تلین طبیعت تخفیف بسیار و

تسکین وجع است و به استعمال مسهل سبیل نیست که آن مؤلم بود و مؤدی به نزول مواد از فوق گردد و اما در حقنه چون شحوم و دسومات و قوای مرخیه و قوای مدره باشد با وجود اسهال تلیین کند و درد را بشکند و اعانت بر اخراج سنگ نماید و چون درد شدید باشد و از علاجی که مذکور شد تسکین شود بعده چون علاج به ادویه‌ی حصویه کنند درد ثوران نماید پس صواب‌تر آن است که از ادویه‌ی مقوی التحریک دست بازدارند و به حقنه‌ی لین و به مروخات و قیروطیات مرخیه ملینه‌ی مزلقه مشغول شوند و گاهی در این وقت استعمال قی نفع بخشد و این به سبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود و گاهی ضرر کند بنابر جذب حصات به سوی فوق پس اگر وجع متغیر نشود ناچار مخدرات خوراندند و افضل آن فلونیاست و ایضاً دوای لفاحی و تریاقی که کهنه نشده باشد بلکه به تازگی باشد و قوت افیون در آن باقی بود که آن به وجوه کثیره نافع بود چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت و از جهت ادرار و تفتیت حصات و از جهت تخدیر وجع و گاهی در ایلام ریح که در گرده بود و مزاحمت حصات کند اعانت نماید و به علامات ریح الکلیه شناخته شود و یا در امعا بود که مزاحمت او نماید و به علامات آن دریافت گردد پس در این هنگام باید که آنچه کسر ریاح کند مثل سداب و تخم آن و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و کرویا و شونیز در مثل ماءالعسل بخوراند یا ضماداً یا به اخذ قیروطی از آن در روغن یا در حقنه استعمال کنند و اگر حصات به ورم حار باشد اولاً به معالجه‌ی ورم کلیه علاج کنند و بدانچه معلوم است از نظولات و قیروطیات و ضمادات مبرده که در ابواب کثیره گذشت اندک سرکه برای تنفیذ بر آن ریخته کفایت کند و کذلک حقنه به آن عصارات و به روغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد به مثل لعابات حار چون لعاب بزرکتان و حلبه و خطمی و تخم مر و مخلوط به چیزی مبرد به کار برند و کذلک بابونه و اکلیل الملک و خارخسک و شبت به عمل آرند و به طریق شرب و حقنه و اطلیه استعمال نمایند پس هر گاه اطلیه به عمل آرند باید که در آن مثل راتینج و سبکینج و اشق و میعه و جندبیدستر و مر و ایضاً روغن‌های گرم مقوی داخل کنند و از مرهم مرهم داخلیون و مرهم شحوم و غیر آن به کار برند بعده چون نضح معلوم شود در آن هنگام به ادرار پردازند و اما اغذیه‌ی اصحاب حصات پس آنچه مخالف اغذیه‌ی ضاره‌ی ایشان باشد و لحوم مشوی عصفایر رمادی و عصفایر ذور و کبوتر بچه مهرا به طبیخ ایشان را

مضر نیست و همچنین لحوم لطیفه و گوشت سرطان بریان نفع کند و باید که در طعام ایشان رشف و هلیون خصوصاً بری اندزاند و آب نخود به زیت و به روغن قرطم دهند صاحب کامل گوید که هر گاه این مرض ابتدا نماید و مریض را در جای گرده درد به هم رسد و در بول او ریگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ به غیر آن که حرارت مفرط کند به عمل آرند و از استعمال اغذیه‌ی عسر الانهضام مؤلد خلط غلیظ لزج مثل لحوم کبش و خزیر و نان فطیر و نان مپده و هر آنچه از آرد و نشاسته سازند و اطریه و هریسه و بیضه‌ی منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج به شیر و غیر آن منع کنند و اغذیه‌ی مسهل الهنضام مثل لحوم طیور ملایم چون بچه‌ی مرغ و دراج و قنابر و لحوم جدی به طریق اسفیدباج و زیرباج و مطنجین نیک پخته و نان خشکار خمیری خوب پخته استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزه و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و پودینه و نانخواه به کثرت تناول کنند و به استعمال بادام تلخ و تخم خربزه و تخم کتان و هلیون و آب زیتون و کبر مخلل و هلیون مخلل و مانند آن که او را بول کند و غذا اندک دهد حریم گردانند و ریاضت معتدل قبل غذا و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و ریختن آب نیم گرم بر جانب مریض و نشستن در آبزنی که اندر آن خارخسک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیده باشند استعمال کنند و به جای گرده گاهی روغن حسک و گاهی روغن شبت و روغن خیری و مانند آن بمالند این تدبیر هر روز و یا یک روز در میان به عمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو هر واحد یک جزو بادیان نیم جزو همه را باریک ساییده سه درم سکنجبین و گلاب و اندک آب سرد بخورند و گاه گاه این طبیخ بنوشند عناب و سپستان و انجیر سفید و پرسیاوشان و اصل السوس و تخم خطمی و تخم خبازی و تخم کرفس و بادیان و جعده و خارخسک و حاشا هر واحد به قدر حاجت گرفته همه را به سه چندان آب بجوشانند تا به سوم حصه باز آید صاف نموده چهار اوقیه از آن یا یک نیم اوقیه سکنجبین شگری به کار برند و گاه گاهی امر به قی نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماهی شور و خربزه و شبت و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین که در آن ترب خیسانیده باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبه‌ی خون اظهر بود فصد باسلیق نمایند و اگر نباشد

دوای مسهل بلغم منقی خلط غلیظ بدهند پس اگر در آنجا حرارت باشد دوای قوی الاسهال ندهند بلکه آنچه اسهال به سهولت نمایند مثل مطبوخ مقوی تبرید و قرص بنفشه و خیار شنبر تبرید دهند و اگر در آنجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوای قوی تر مثل این حب استعمال کنند ترب یک نیم درم حب الفیل چهار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یک نیم یا دو دانگ همه را باریک ساییده به آب جها سازند و امثال این آنچه استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند به عمل آرند و هر گاه این علت مستحکم شود و در گرده سنگ مستکمل گردد باید که سایر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت و ادویه‌ی مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و هر گاه در آنجا حرارت باشد باید که از ادویه‌ی حاره و تدبیر مسخن احتراز نمایند و این دوا مفتت حصات است اگر در آنجا حرارت بود بگیرند تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم تخم کرفس و دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینه‌ی سوخته هر واحد سه درم همه را باریک ساییده سه درم به سکنجبین بدهند دیگر که مفتت حصات است اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزه هر واحد چهار درم حب القلت خارخسک صمغ آلو بخارا پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر هر واحد یک درم همه را باریک بسایند شربتی دو درم به آب نخود سیاه و سکنجبین و اگر در آنجا حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان و حب المحلب و حجر اسفنج و تخم خربزه هر واحد یک جزو کوفته به حریر بیخته به قدر ملعقه به شراب ممزوج بدهند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس حیلی و نهری و انیسون و سلیخه و سنبل و دارچین و حب القلت هر واحد یک جزو عاقرقرا و جندبیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بیخته یک مثقال به سکنجبین و آب که در آن نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هر گاه در آنجا حرارت باشد خارخسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون بادیان پوست بیخ کبر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک ساییده دو درم به آبی که در آن پرسیاوشن و بادیان جوشانیده باشند با سکنجبین بدهند که به اذن الله نافع بود و حجر الیهود دوای بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم به آب بادیان و آب راسن افشوده یا به آب مطبوخ پرسیاوشان و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کند دوای مفتت حصات

زنجبیل فلفل دار فلفل هر واحد پنج درم خبطیانا دو درم بیخ کاکنج ده درم بیخ کاکنج ده درم جندبیدستر سه درم
کژدم سوخته مثل او همه را باریک ساییده به عسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه
دیگر مفتت حصات زنجبیل و سنبل هندی و جعده و حب بلسان هر واحد سه درم دراجینی و اسقولوقندریون و
فقاح اذخر و زعفران و جندبیدستر هر واحد چهار درم سلیخه یک درم اسارون و دار فلفل و وج و فوه و قسط هر
واحد دو درم فطراسالیون و گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک ساییده به عسل کف گرفته بسرشند
شربت درم به آب مطبوخ نخود سیاه دیگر که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه‌ی سوخته هر واحد یک
جزو کندش نیم جزو و باریک بسایند و یک درم به آب ترب افشر ده اوقیه یا به آب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند
دیگر ذرایح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک ساییده به شراب کهنه بخورند نافع است نسخه‌ی روغن
عقرب و روغن عقرب چون بر خاصره و عانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت آن است بگیرند زراوند
مدحرج و خبطیانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد اوقیه و نیم کوفته بر آن روغن بادام تلخ رطل ریخته یک هفته
در آفتاب بدارند بعد از آن صاف کرده رد این روغن ده عقرب زنده که همان ساعت گرفته باشند انداخته دو هفته در
آفتاب گذارند پس صاف کرده بدارند و استعمال کنند و حرینیا که آن معجون معروف به حرانیاست و سوطیرا و
سنجرینی چون از هر واحد نیم درم تا نیم مثقال به آب نخود سیاه یا آبی که در آن وج و اسقولوقندریون و کرفس
جوشانیده باشند بخورند نافع و از آنچه در این مرض نفع کند آبگینه‌ی شامی سوخته است چون نیم درم تا نیم
مثقال از آن باریک ساییده به آب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت
بین کند و باید که استعمال این ادویه به احتیاط و حذر نمایند و این چنان باشد که نگاه کنند اگر سنگ و ریگ
موضع کرده ایستاده باشد و علامتش این است که درد دایم بود و ساکن نشود و مریض را قلق بود پس ادویه‌ی حاره
و آنچه او را بول به قوت نماید و ادویه‌ی محله و مرخیه مثل نطول و روغن‌ها استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار و
بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو و پرسیاوشان و مانند آن از ادویه‌ای که ادرار بول به رفق نماید استعمال
نمایند و تکمید موضع به سبوس و جاورس به طور کمداد و خفیف کنند و هر گاه سنگ از موضعی به موضع دیگر

منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل به آب گرم کنند و در آبزنی که اندر آن پرسیاوشان و شبت و کرنب و خارخسک و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و به روغن‌های مذکوره مالش کنند و تکمید موضع به اسنفج مغموس در آب گرم و روغن نمایند پس هر گاه در آنجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که کثرت مالش به روغن‌های گرم مثل روغن شبت و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و در آن اندکی از جندبیدستر و غیر آن که مرعی مجاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن به سوی مثانه به سهولت کند حل نمایند پس اگر درد شدت کند و ساکن نشود به استعمال این اشیا باید که اشیا می‌مخذره-ی معروفه به مسکنه‌ی وجع مثل فلونتیای رومی و فارسی و افیون و پوست بیخ لفاح و مانند آن استعمال کنند و به بعض چیزهای مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و به آب گرم بخورند که تسکین درد کند و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جای خود نازل نگردد باید که محاجم بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که وضع محجمه بر موضع فارق قریب از موضع وجع به سوی اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد از آن محجمه از آن موضع به اسفل به توریب نقل کنند و اندک اندک امتصاص نمایند تا به موضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را به اسفل طرف مثانه نقل کنند و همین نوع عمل کنند تا آن که سنگ به مثانه نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و از آن نازل نشد به سبب عظم خود در آنجا درد پیدا کرد باید که مریض را بنشستن در آبزنی که اندر آن حلبه و بزرکتان و خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را به بعض روغن‌های محلله‌ی ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندر آن حلبه و تخم کتان جوشانیده و به آن پیه‌ی بط و پیه‌ی کبوتر بچه گداخته باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود حقه به سپستان و بابونه و خطمی و بنفشه و تخم کتان و حلبه و سبوس و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش به ادهان و آب گرم نمایند و مدام این فعل کنند تا آن که درد تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مرض تخفیف یابد پس چون که نگاه کنند اگر سنگ به سوی مثانه نازل شود و از آن خارج گردد مرض زایل شود و اگر سنگ خارج نشد

اعاده‌ی ادویه مفتته‌ی حصات مدره‌ی بول که مذکور شد و آنچه در بحث سنگ مثانه ذکر یابد باید کرد صاحب جامع بعد ذکر علاج مذکور این قدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج به این سفوف نمودم نمک ترب قرومانا کروبا مغز تخم خربزه خارخسک بادیان هر یک سه درم حب القلت دو درم باریک ساییده سه درم بعد فصد باسلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یک ماه به حسب قوت مریض اسهال طبیعت به این دوا نمایند که بگیرند بادیان سه درم و باریک ساییده با گلقد یک اوقیه بسرشند و در آب حل کرده صاف نمایند و در آن فلوس خیارشبر دو اوقیه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند پس مرض شفای تام به اذن الله تعالی در زمان اندک یافت ایلاقی و جرجانی گویند که قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر تفتیت و اخراج او اما تدبیر قطع سبب آن است که بدن را از ماده پاک نمایند و از اغذیه‌ای که غذای آن ماده سنگ شود بازدارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر اراده‌ی حفظ قوت باشد طعام‌های زودگوار چون گوشت تیهو و دراج و تذرو و مرغ خانگی سبک اندام فربه و گوشت بزغاله و بره یا اسفیدباج مرغ فربه و بیضه‌ی مرغ نیم برشت و نان خشکاری خمیری نیکو پخته بدهند و اگر قوت قوی باشد چیزهایی که غذا کم‌تر دهند چون ماش مقشر و اسفناخ و کشک جو و قلیه‌ی خیار و نخوداب و زیرباج و مزورات ساده به مغز بادام و روغن آن و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخوراند و از امتلای طعام حذر کنند و تدبیر تنقیه‌ی بدن استعمال قی و مسهل است و قی به دو سبب بهتر است یکی آن که قی زود زود توان کرد و مسهل زود زود نشاید خورد دوم آن که قی هم ماده را قلع کند و هم از آن طرف منع نماید لیکن بر قی طبع را نرم باید داشت تا ماده را به طریق امعا بازگرداند و مسهل به حسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر هضم طعام حسب واجب نمایند و از آنچه تولد سنگ را منع کند این است که آب سرد در میان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر پوستین بخسبند لیکن بر کتان خسبند تا گرده‌ی ایشان گرم نشود و از مفردات آنچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضی از آن بقول است مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینه و بادیان و خارخسک و برگ ترب و ترب و راسن و بعضی فواکه مثل خربزه و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک

و بادام تلخ و زعرور و پسته و بعضی آچارها مثل کبر مخلل و هلیون مخلل و عنصل مخلل و زیتون پرورده و بعضی شرابها مثل سکنجبین که از سرکه‌ی کبر و از سرکه‌ی عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و بعضی ادویه است مثل آن که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت کرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویه‌ی مقویه بیامیزند مثل بهمن و غیر آن که در قول مذکور مسطور شد و رب میوه‌ها مثل سیب و بهی و چون از آبزنی بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیهود و نیم درم حجر اسفنج سوده بدهند و روغن‌های ملین با روغن‌های مقوی چون روغن شبت و حسک با روغن سوسن و خیری آمیخته بمالند و روغن خیری هم مقوی و هم محلل است و قی به وقت درد نباید کرد محمدزکریا گوید بسیار آزمودم که بعد فصد درد ساکن شد و سنگ به آسانی بیرون آمد و این دوا سنگ را از گرده بیرون آرد مغز تخم خربزه و زیره‌ی سیاه و نانخواه و صغر و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یک درم به طبیخ پرسیاوشان اسحاق گفته که این نسخه را من آزمودم اگر مزاج علیل سرد باشد هر روز سه درم بر ستور بدهند ریگ و سنگ بیرون آرد غذا نخوداب سازند و ایضاً دوقو و فوه و کرفس و مغز تخم خیار هر یک شش درم سلیخه و سنبل و دارچینی هر یک چهار درم همه را بکوبند شربتی به قدر یک ترمس با چهار اوقیه‌ی آب حسک سی روز این دوا بخورند سنگ را بریزاند و پاک کند و در این ادویه خاصیتی عجیب است و آن این است که هر که این دوا بکوبد در دست او انگشتری آهنی نباشد و بر میان او کارد نباید و در کفش او میخ آهن نباید و به هیچ وجه با وی آهن نباشد و این خاصیت آزموده‌ی من نیست لیکن آنچه در کتب دیدم آنجا حکایت کردم و در اختیارات کنندی همی آید که آب ترب هر صباح یک اوقیه بخورند همه‌ی سنگها را بریزاند و پاک کند و جانوری است که در میان بقول یعنی تره بسیار باشد پشت او چون گنبدی گرد و رنگ اوسرخ و بر آن نقطه‌های سیاه در میان سرخی بود چون از آن جانور سه عدد بخورند سنگ بریزاند و پاک کند و کرم شبتاب که شبها روشنایی دهد سر و اطراف وی را دور کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز یک درم با دوازده درم آب نقیع انگزد بدهند سه روز و بعضی گفته‌اند که یک درم به سه روز باید خورد و مجرب نوشته‌اند و این آزموده‌ی من نیست و همه‌ی ادویه‌ای که از بهر این علت دهند در حمام و آبزنی بدهند که نافع‌تر بود و حب

بلسنن سوده یک مثقال سنگ گرده بریزاند و معجون اریده در قول بوعلی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات
مثانه در قول ابوسهل خواهد آمد شربتی بعد از شش ماه کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی در آب کرفس
محمود شیرازی گوید که در سنگ گرده و مثانه هر صبح مطبوخ از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس
مقشر کوفته هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهی نخوداب به شیرهی قرطم و لحم کبک و
یا شیرهی تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون هر واحد سه درم و با
شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده بر آن شیرهی بز در ثلاثه هر واحد ده درم انداخته بنوشند و اگر درد
اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بیاشامند بادیان تخم کرفس تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم
تخم کاسنی بنفشهی خشک هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بیست عدد سنای مکی هفت
درم اصل السوس مقشر چهار درم پرسیاوشان پنج درم جعد خارخسک حاشا هر واحد هفت درم همه را سه رطل
آب بجوشانند تا به یک رطل بازآید صاف کرده در آن ترنجبین و خیارشبر هر واحد ده درم حل کرده سحرگاه
بنوشند و اگر از این دوا فایده نشود قی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیهی مختلفه مثل ماهی شور و ترب و
خربزه و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن و در آب
خوب بجوشانند و صاف کرده بر آن عسل و روغن کنجد و نمک انداخته بنوشند و به پر مرغ ملوث به روغن کنجد
قی کنند و حلبه و قرطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب کامل گذشت جوشانیده آبن نمایند و بر کمرگاه
روغنهای گرم محلل مثل بابونه و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیهی غلیظه مثل عضاید و حلوای
نشاسته و جز آن احراز کنند و اغذیهی لطیفهی زودگوار مثل نخوداب به لحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرایی
و قلیهی پرمصالح به نان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و هر روز چند بار حرکت کنند و پای
بردارند و اگر مریض را طاقت شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعئا و بزربنج به شکر و خشخاش و غیره دهند و
چون مرض مستحکم شود ادویهی منقشهی حصات بخورند و از ادویهی حارهی مسخنه مثل زنجبیل مربی و فلفل و
قرفه و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا ماده به استفراغ لطیف و بقای کثیف متحجر نشود و این دوا

حصات را بشکند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم تخم شلجم پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم همه را باریک ساییده به حریر بیخته سه درم با سکنجبین ساذج یا بزوری ده درم بخورند و اگر با وی حرارت نبود این دوا دهند بادیان تخم کرفس اسقولوقندریون هر واحد سه درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزه خارخسک صمغ آلو سیاه پرسیاوشان هر واحد چهار درم حب القلت پنج درم همه را باریک سوده بدارند شربت سه درم به سکنجبین بزوری ده درم غذا مزوره‌ی نخود به مغز قرطم و اندک دارچینی دهند و معجون عقرب به حذر و احتیاط استعمال کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحه‌ی مثنیه به سبب شدت لذع در آنجا پیدا نماید و یا هر صبح یک مثقال معجون حجر الیهود یا شیرهی بزور ثلاثه هر واحد ده درم بخورند و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف کرده با معجون حجر الیهود بنوشند نسخه‌ی معجون ...؟ مقوی و اگر سنگ در موضع واحد واقف بود و نازل و متحرک نگردد علامتش این است که درد چنان شدید بود که مریض طاقت آن نیارد و سکون و خواب نبود و درد ساعتی ساکن نشود پس باید که ادویه‌ی قوی الادرار مثل تخم گزر و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه و ادویه‌ی مفتته حصات به قوت مثل این دوا بدهند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاه هر واحد سه درم زنجبیل سنبل سلیخه دارچینی بعده اسارون هر واحد چهار درم جندبیدستر فقاح اذخر حب بلسان هر واحد دو درم همه را باریک ساییده به حریر بیخته به عسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن یک درم و اگر سگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش این است که درد ساعتی ساکن شود و در ساعت دیگر هیجان نماید و علاجش این است که هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کرنب و گزر هر واحد ده درم بسیار گرم بنوشند و غذا نخوداب و مغز قرطم و دارچینی و انیسون به لحوم ماکیان و کبک و گنجشک بخورند و تکمید موضع به سبوس و جاورس و تمریح به ادهان حاره محلله چون روغن زنبق و حسک و سوسن و غیر آن به نوعی که در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مشرودیطوس با سنجرینیا هر چه از این حاضر باشد دو درم به جلاب بادیان سه درم بخورند و علاج ریگ کرده و مثنیه مثل علاج سنگ بود و إلا در آن ادویه‌ی حاره

استعمال نکنند و نه مدرات بسیار قوی خجندی گوید که علاج مجمل سنگ گرده و لاقطع ماده‌ی آن است به منع اسباب مؤلده از اغذیه‌ی غلیظ و بعد طعام به قی و اسهال و احتقان اگر یابس بود و ادرار به چیزی که بسیار مسخن نباشد و استعمال نطولات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم بعد از آن تفتیت آن به ادویه‌ی مفتته از اقراص و معاجین و عند هیجان وجع فصد اگر خون غالب باشد و اما علاج مفصل آن است که از اغذیه‌ی غلیظه اجتناب کنند و قی علاج نافع است و اگر بر قی متواتر یا در هفت تکلف نمایند جایز است و استعمال مسهل در ابتدا غیر جایز است و چون حرارت غالب بود صواب آن است که مسهل خفیف میان هر دو ماه دهند و مسهل قوی ندهند و تلیین طبع به رفق از حقنه‌های لین نمایند و خون تیس مذبوح در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلی کثیر الاصول و البزور بدهند نافع است و دخول حمام در یک روز به مرات مفید و از آنچه آن را نفع کند آب ترب یک اوقیه به اوقیه شیر تازه است تا شیر حدت او بشکند و آب ترب گرده و مئانه را پاک کند و آبگینه‌ی سوخته از داگلی تا دو ثلث درم به طبیح این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافع است خولنجان و نیز کوفته به عسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم به آب برگ ترب و زنجبیل مربی ایشان را نافع بود ابن هتبه الله گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را امر به دخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت ناحیه گرده روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویه‌ی مزلق حصات مثل فلوس خیارشنبر به روغن بادام و شربت بنفشه به لعاب بدهند و پشت را بجنبانند و بر یک پای بجهند یا از زینه فرود آیند به شدت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تابع این درد شدید بود باید که تسکین وجع به ادویه‌ی مخدره‌ی مسکنه‌ی اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط به بعض ادویه مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود آن را به وضع محاجم برقطن زیر موضع درد بکشند و حجام را به امتصاص آن امر کنند پس اگر به سبب عظم خود منتقل نشود حقنه از سپستان و بابونه و غیر آن که در قول صاحب کامل گذشت به عمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه ماکیان و بط بمالند و اگر

منتقل نشد ادویه‌ی مفتته‌ی حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات است تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده
درم حب القلت خارخسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب زیره-
ی کرمانی سعد هر واحد یک درم شربتی دو درم سکنجبین یا آبی که در آن پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر در
آنجا حرارت باشد از ادویه‌ی مسخنه احتراز کنند و غذا ملطف مثل زیرباج یا نخوداب یا گوشت چوزهی مرغ یا دراج
سازند و از اغذیه‌ی غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند انطاکی در تذکره می‌گوید که
واجب است تنقیه‌ی بدن به قی پس هر گاه مواد پاک شد لزوم تلیین طبیعت نمایند به نوعی که در اسهال مبالغه
نکنند پس اگر ماده دموی باشد فصد باسلیق نمایند بعده در استعمال ادویه‌ی مفتت و مدر شروع کنند این همه
وقتی است که امر غیر خطیر باشد و إلا اگر در آنجا وجع و حصر زاید بود ابتدا به ازاله‌ی آن هر دو نمایند بنشانیدن
در آب گرم لاسیما اگر در آن اکلیل و حلبه و خارخسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و از آن بنوشند و
روغن بابونه و بنفشه و شبت بمالند و انگشت زود بر والهی مصنوع برای این در احلیل کنند و در آن روغن‌ها چکانند
و شیر زنان که در آن حلتیت و زباو حل کرده باشند به مزرقه اندر احلیل رسانند که این مجرب است بعد از آن
ملازمت بر استعمال بزور خصوصاً تخم شلجم و گزر نمایند و از مجربات ناجیه در این این است پوست بیضه‌ای که
همان روز ماکیان نهاده باشد و آبگینه و نانخواه همه سوخته باریک ساییده نصف مجموع آن صمغ آلو بخارا آمیخته
مثقالی از آن به سکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که چون ترب را از میان کاویده به تخم شلجم پر کنند و
در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آن که پخته شود و از آن آرد دور کرده از آن ترب و سه درم تخم مذکور به عسل
بیامیزند و بخورند و سنگ را بشکنند و مجرب است و کذا زعفران به شیر شرباً و بعضی روغن گاو شکر گفته‌اند و از
مجربات مشهوره‌ی ایشان دواپی است که آن را یدالله نامیده‌اند به سبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط
است و طریق اخذ آن همان است که در قول مسیحی و بوعلی گذشت شربت آن یک مثقال به آب کرفس با ترب یا
شربت اصول و خاکستر بسد سنگ را ساقط کند و اگر چه در امعا و طحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و
مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج و حجر الیهود خصوصاً...؟ شرباً به آب گرم دور نزهت می‌نویسد که تنقیه‌ی ماده به

فصد و غیره کنند و مبالغه در نطولات به مثل طبیخ خارخسک و بابونه و ندیبات ؟ سنگ مثل سنجرینیا و کامیکنج و معجون لبوب و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبن و زرق ادهان و ابصه به کثرت و مالش بدان و احتقان کلیات خصوصاً هنگام سدا؟ نمایند و اجود آنها به نضجی است و روغن عقارب شربا و طلاتر؟ و زرقا و طبیخ اجزای شجر غار و ترب و علیق به روغن بادام شیرین مجرب است و کذا شونیز به سرگین موش و عسل و غاریقون اکلاً و آبگینه‌ی سوخته و خاکستر نانخواه کذلک و ..؟ به حلتیت خوردن و چکانیدن مجرب است و ید الله از مجربات جمیع اطباست و گویند که چون کبوتر بچه به روغن کنجد تنها به غیر چیزی دیگر چون نمک و ابازیر بپزند و بر خوردن او لزوم نمایند سنگ را بشکنند ابو منصور گوید که علاج سنگ کرده ضعیف‌تر از علاج سنگ مئانه است بهر آن که دوا به سرعت می‌رسد و این دوا عجیب الفعل است و نسخه‌ی آن همان است که در قول ایلاقی گذشت و در آن بادام تلخ داخل است شربت دو درم به آب پرسیاوشان مطبوخ چند روز و یا بگیرند پوست بیخ کبر و حب القلت و حب الغار و دوقو و فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج و فوه مساوی شربت دو درم به اوقیه‌ی آب ترب افشرده پس اگر حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت به سکنجبین شگری کنند و ادامت آبن و مالش روغن بر حالین و کمرگاه و تکمید نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیب است حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر بیخ جاوشر مغز بادام تلخ حب الغار خبطیانا زراوند مدحرج اسارون قرومانا مر اشق سکیبنج مقل فلفل وج مساوی صموغ را حل کرده ادویه را به روغن بلسان چرب کنند و بسرشند و هر روز دو درم به طبیخ بزور بدهند بعضی متأخرین در این نسخه پوست بیخ بادیان جاوشر اذخر ...؟ سنبل الطیب سلیخه اسقولوقندریون ...؟ بزراالبنج سفید عوض بیخ جاوشر افزوده و گفته‌اند که هر روز یک درم به دستور بدهند و این حب به شرط مداومت عجیب الاثر است و اگر خاکستر کژدم دانگی هر روز مضاف سازند نیک عمل کند و از ادویه‌ی مفرده‌ی نافع سنگ کرده و مئانه خارخسک را در آن خاصیت است چون بنوشند یا حقه کنند و همچنین صمغ بادام تلخ و پرسیاوشان و فرومانا و حب الغار و میعه و بادام تلخ و روغن او و مقل الیهود اگر هر کدام از این‌ها را دو درم بعد سحق بگیرند و در آب خارخسک یا به آب برنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب پرسیاوشان حل کرده

بخورند و کذلك بزرکتان و حب القلت چون از اینها سه درم به آب بادیان و آب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه یا آب پودینه‌ی نه‌ری خورند و غذای او آب نخود سیاه به زیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قنابری و بقله‌ی یمانی به روغن بادام بخورد و از شیر و عصائد و هرائس و اغذیه‌ی غلیظه پرهیز کند و کامخ کبر و کامخ کرفس و نانخواه و هر آنچه آن را حرارت و قبضی باشد از سایر اغذیه بخورد و اما احتراز از تولد حصات به ترک اغذیه‌ی غلیظه و استعمال قی و تعاهد چیزی که منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تنطیف آن به جمیع مدرات بول از ادویه‌ی مؤلفه مثل سنجرینیا و امر و سیا و دوالکرکم و مثرودیطوس وامثال آن کنند و ادویه‌ی مفرده برای این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و خبازی و تخم کرفس و نانخواه و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ است مفرد و مرکب به قدر احتمال قوت و کذلك خوردن زیتون الماء و راسن و کامخ کبر و خربزه در زمان او و همه‌ی آنچه ادرار بول کنند خضر و قرشی می‌نویسند که علاج مشترک برای سنگ کرده و مثانه این است که اولاً منع ماده‌ی آن به قی بسیار و اسهال بلغم به مسهلات و حقنه‌ها که در آن ادویه‌ی حصات افتد و تلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزی قابل تحجر جمع نشود و بعد از آن ادویه‌ی منتقه استعمال نمایند و باید که ادویه‌ی مدره با وی یار بود تا آن را برساند و این مثل تخم کرفس و فوه است لکن دوا‌ی مدر دوا‌ی مفتت را به سرعت خارج کند پس می‌باید که بدان دوا‌ی مخلوط نمایند که آن را در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل او قوی گردد و این مثل مصغ آلو است و هر آنچه در آن دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع و خصوصاً حصوی خوف ورم بود و دوا‌ی مدر تحریک مواد به سوی عضو حصوی کند پس می‌باید که با وی ادویه‌ی مقوی عضو مثل سلیخه و سنبل بیامیزند بهر آن که وجع محلل قوت است باید که آنچه مسکن وجع باشد یا به خاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا به تخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت به اذن خالق آن هر دوا را در مقامی که لایق‌تر بدان باشد استعمال می‌کند و عصفور که در یونانی آن را اطراغولیدوس نامند و گمان می‌کنم که آن نزد ما معروف به ابوالفضیل است به وجهی که وصف او در کتب نموده‌اند و باشد که آن معروف به صفراغون در افرنجیه باشد آن را خام و مطبوخ و مملح بخورند که نافع حصات است و این دوا در تفتت حصات مجرب است نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم تخم جرجیر دو

درم همه را باریک ساییده هر روز دو درم از آن به آب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد نافع است مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد یک جزو بادیان نیم جزو شربت سه درم سکنجبین بزوری و اگر نیم جزو آبگینه‌ی سوخته افزایند نافع‌تر بود و گاهی که اطفال را در بول ریگ ظاهر شود پس باید که مرضه‌ی او را از اغذیه رطبه‌ی غلیظه پرهیز کنند و از طبیخ خطاطیف خلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافته بگیرند خطاف که آن را بابیل؟ گویند و بال و پر آن را دور کرده سالم در دیگ اندازند و بر آن روغن بادام شیرین و پیاز و ابزار و نخود کوفته و نمک انداخته بپزند پس آب کرفس معصور به قدر نیم سکرجه بر آن ریزند و بعد پختن کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیه بدن خوردن این مطبوخ فایده کلی دارد؟؟؟ می‌نویسد که گنجشک مسمی ورزبان افرنجیه به صفر اعون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولاغام خوردن بهتر و قوی است و ماء الارنب که در قول بوعلی سینا مسطور است طریق آن این است که خرگوش را ذبح کنند و به جمع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را بشکنند و در این باب مجرب است تخم کرفس انیسون زعفران؟؟ حرمل دارچینی مرزراوند طویل هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر خطاطیت هر یک سی درم نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم باز و سه درم کوفته بیخته به عسل سرشته استعمال نمایند و ادویه بدره که در اینجا به کار آید آنچه گرم است بادیان و تخم کرفس و انیسون و صعتر و شونیز و هلیون و آنچه سرد است تخم خیارین و خار خشک و تخم هندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل است پرسیاوشان و فوه و تخم خرپزه و امثال آنهاست هر چه از اینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه‌گاه بدهند همیشه که دوام او ضرر دارد بنا بر تضعیف کلیه

امراض مثانه

و آن بست و یک مرض است یعنی حصات مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمودوم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه و ریح مثانه و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر

البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم و ابوال غرنبيه و شیخ می فرماید که در
مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام رسد و عارض شود و از آن جمله حصات است و گاهی در آن
امراض مقدار افتد در صغر و کبر و امراض و وضع از نتود و انخلاع آن را عارض گردد و امراض تفرق اتصال به اشتقاق
و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و ایضاً در آن خون به تدریج محقق شود و در آن وجع و ضعف از امساک بول
عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضای رئیسه و شریفه مثل دماغ عطف مشارک گردد و بادی صداع و دوار به
می رسد و گاهی به سرسام انجامد به سبب مشارک امراض حاده مثانه و مثل عطف جگر نیز پس اکثر استسقا به
سبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در زمستان کثرت پذیرد و معالجه آن نیز مثل معالجات گرده بود در
سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن و به ادویه منقی و اقوی و آن مشروبه باشد و مرزوقه و مروغات و ضمادات که
بدان تضمید حالین و زیرناف و در درزین غابر تین کنند و کسی که مثانه او بشکافد زد و بمیرد و به خلاف
شکافتن گرده کیان زمانی مهلت دهد و اوجاع مثانه در اهویه و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد ذکر
اشیای مسخن مثانه جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کند و مروفات و مرزوقات از روغن های گرم و صموغ حاره مثل
روغن قسط و ناردین و بان و کمادات و ضمادات از ادویه مذکوره در علاج امراض کلیه از سوء مزاج حاره به ؟؟؟ که
معلوم است باید کرد ذکر چیز پای مبر و مثانه آشامیدن شیره خرفه و خیار و کدو و شرب طباشیر به آب سرد
تبرید مثانه کند و از اطلیه و مندل و کافور و فوفل به دوغ است و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغن های سرد
مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو به کافور و مانند آن از اررقات خاصه به
شیر زبان خجندی گوید که ادویه مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشد خواه استعمال آنها از داخل
بدن بود یا از خارج آن و ادویه مستعمله در تبرید مثانه اگر از خارج باشند باید نیم گرم به عمل آرند زیرا که جوهر
آن عصبی است و کذلک اگر مرزوقه باشند و آنچه متناول باشند جائز نیست که بارد بالفعل باشند بهر آنکه موضع
مثانه بعید است دوای متناول در آن نافذ نشود مگر بعد از آنکه گرم شود و منارترین چیزها برای مثانه استعمال
حموضات است.

حصات مthane و رمل آن

حصات مthane و ریگ آن از اسبابی که در حصات و رهل کلیه مذکور شد یعنی خلط غلیظ لزج و حرارت جرم مthane و تنگی گردن آن پیدا شود طریق تشخیص آن اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مthane و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آن را ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد دریگ؟؟ به تیرگی و خاکستری و سفیدی در ته قاروره و معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بر زها مالد و خارش در بیخ قضیب و غلبه نمود یکبارگی و با سستی آن به غیر سبب و خروج مقعد نیز دریافت گردد و باید دانست که در مthane حصات است پس اگر در این شک افتد و عسر بول دوام نیابد باید که مریض را امر کنند که بر پشت بخسپد و هر دو پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مthane ریزند و به دست از امضل به علی بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود و بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول به فراغت آید بهتر و الابقا تا طیر حصات را دفع کنند تا از مجری زائل شود و بعد از آن بول بسیار کند پس اگر انیمفی یاد شود بدانند که در مthane او سنگ است و فرق در حصات کلیه و مthane به قول شیخ این است که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر به سرخی بود و سنگ مthane سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر به تیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی در این حصات متفتته منتنه پیدا شود و بول در حصات مthane مائل به سفیدی بود و رسوب او غیر سرخ بلکه مائل به سفیدی و رمادیت شد باد گاهی بول غلیظ بود با رسوب زیتی و در اکثر رقیق بود و خصوصاً در ابتدا و درد سنگ مthane در شدت مثل سنگ گرده نباشند زیرا که مthane مخلات در فضاست مگر هنگامی که سنگ در دهانه مthane افتد و بول را بند کند درد اشتداد نمایند و خشونت در حصات مthane بیشتر بود بهر آنکه در فضاست ممکن است که ماده دیگر که خشونت آن کند بر آن منضم گردد و لهذا این بزرگ تر بود زیرا که مکان این فراختر است و گاهی اتفاق افتد که در یک مthane دو سنگ یا بیشتر از آن بود و در حرکت با یکدیگر سوده سود و انعان سوده ریگ کثرت نماید و گاهی باریک رسوب نخالی به خراش سطح آن از سنگ درشت آید و در

حصات مثانه حكه و وجع در قضيب و بيخ آن و درز بارد به سبب حبس مشاركت قضيب به مثانه دوام كند و صاحب او اكثر دست به قضيب خويش برد خصوصاً اگر طفل باشد و دائم بادی انتشار بود و گاهی به خروج مقعد انجامد به سبب حبس و عبير بول و گاهی در آخر آن بلاد از بول كند و هرگاه از بول فارغ شود و خواهش بول ديگر بار در حال نمايند بنا بر تقاضای حصات مستدفعه باسد فاع بول مجتمع و اكثر خون در بول آيد به سبب خراش سنگ خصوصاً چون درشت كبير باشد و بيشتتر بول بند شود پس هرگاه صاحب حصات را بر پشت بخسپانند و بر مثانه او آب گرم ريزند تا مسترخي گردد و سرين او بردارند و نجنبانند سنگ از دهن مثانه جدا شود پس اگر در اين وقت بر عانه غمر كنند بول جاري گردد و اين دليل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی اين را سهل كند و بروك صاحب حصات بر هر دو زانو و ضم اعضاي او بعض به بعض و گاهی به داخل كردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل اين شكل بول به آسانی آيد و گاهی اين به اشكال ديگر از غمزد عصر و استلقا و بردك سهل گردد و پس هرگاه مثل اين تدابير نفع نه بخشد قاطاير استعمال كنند تا سنگ دفع گردد و اگر در آنجا چیزی باشد كه قاطاير را اصطكاك نمايد و آن را دفع كند و بول برآيد آن دليل قوی بر وجود حصات باشد و كذلك اگر ادخال او دشوار گردد و در اين وقت بهتر آن است كه به سختي تكلف در ادخل آن نكنند و گاهی قاطاير دلالت كند به آنچه همراه او آيد بر ماده مؤلد حصات و سنگ كوچك حالبس تر برای بول است از بزرگ بهر آنكه او ثابت تر در مجرای بود و اما بزرگ از مجری به سرعت زائل شود و بدان كه حصات مثانه در بلاد شماليه خصوصاً در صبيان كثر نمايد جرجانی می گوید كه كودكان و مردم بالغ و لاغر را سنگ در مثانه بيشتتر افتد از بهر آنكه رگها و منفذ پای ایشان فراختر بود ئ محمد زكريا گوید كه انيمغی نگاه كردم و همچنين يافتم و می گوید كه در مثانه زنان سنگ نادر افتد بهر آنكه دهانه مثانه ایشان گشادهتر از مردان و به سوی خارج قصيرتر است و تعاويج يعنی خم كمتر دارد و بدین سبب هر خلطی كه به مثانه ایشان فرود آيد زود بيرون آيد و هم او گوید كه گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و به وقت براز كردن با مقعد مزاحمت كند و آن را بيرون آرد و بازگرداند خاصه اگر حلقه مقعد ضعيف بود و هرگاه كه صاحب سنگ مثانه را عسر بول تكليف بسيار دهد بايد دانست كه سنگ بزرگ نيست و بدان سبب اكثر درد بانه

مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ وربول دلیل سستی دریزانی سنگ بود و نیامدن و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هرگاه که صاحب مرض پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هرگاه که مریض ساکن گردد و باز غلطد پس درد ساکن شود باید دانست که سنگ در مثانه متشبهت نیست بلکه در آن جداست علاج معالجه این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا در اینجا ادویه قوی تر می باید به سبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ بزرگ و سخت تر در این و ایضاً در اینجا خاصه دوایی که در احلیل به رزاقه رسانند و سنگ را بشکند مثل روغن عقارب و روغن خشک و بابونه و مانند آن استعمال نمایند و بر عانه بمالند و خوردن تریاق و شردویطوس و سنجرینیا نافع بود و این دوا نیز منقت حصات است حب به لسان حب القلت مجرا سنفج خاکستر عقرب بیخ کاکنج همه مساوی کوفته بیخته به آب خارخسک سبز بسزشند و در سایه خشک ساخته باز به آب مذکور تر نمایند و خشک کنند و همچنان هفت نوبت بکنند پس سفوف کننده فواه با عسل معجون سازند شربتی یک ماشه تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ و احتباس بول درد شدید پیدا شود و همان وقت بهر خدر بر شعبانی افطاکی و یا بیهوشی دار علوی خان دهند و در این آبن نشانند بر زالنبح و شبت و کتان و گو کهرو و حلبه و اکلیل و قلت هر یک سه لوله برگ قنب نه لوله افتمون هندی برگ نیپبرگ سننما لوگل پلاس هر یک هفت لوله و باید که شیرهی تخم قلت یک و نیم لوله و بادیان و تخم خرزبه هر یک سه ماشه عسل سه لوله بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را بریزاند پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نهند و در احلیل لعابات و اوبان به مرزقه رسانند و بران مکرر بمالند تا آن که بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آید باید که بیمار را بر پشت باز خوابانیده دو متخصص پایها و دست او را بگیرند و برداشته به هرطرف بجنبانند چندان که سنگ به مثانه باز رود والا بقاٹاطیر آن را باز گردانند و منقتات نوشانند و آبن نرم بکار برند تا ریزه شده برآید و اگر سنگ بزرگ باشد و مثانه برنیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی می باید کرد و بعد از این سن خطر دارد و بیان ادویه مفرده که سنگ مثانه را بشکند سویدی گوید که سیرگین کبوتر ساییده به مثل او شکر آفته دو درم خوردن در شکستن سنگ مثانه و اخراج ریگ

آن مجراست و کذا تیسن را در حمام بر مثنای مریض حصات و ذبح کردن در سهولت خروج حصات از مثنای به خاصیت مجرب و گویند که شرب شیر زنان به عسل و یا به شراب یکساله آمیخته و کذا روغن تخم خربزه‌ی زرد وادیان اکل آن و کذا آبگینه مسحوق به سرکه‌ی تند و یا به شراب سفید سوخته آن و غیر سوخته و اکل ترب و تخم آن و کذا زهره‌ی هماروحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار و یا پوست بیخ آن به شراب یکساله و کذا کبابه تنها و به عصاره بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا بقله جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکه مفصل و کذا عصاره خشک تنها و به شراب یا تخم آن و کذا روغن آن یک درم و کذا بهمن سفید یک درم و کذا شرب آبنوس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلت به شراب سفید و یا به خاکستر عقرب و حجرالیهود و کذا خون اذرباب و نمک برنهار و کذا سرطان نه‌ری کوفته جوشانیده و کذا انیسون تا ایام متواتری و کذا خاکستر خون خرگوش و جلد او سوخته به قدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط به مثل آن پوست کیر با رب انگور و کذا صفرا غون که آن طیطوی سست بجمله اجزای او سوخته و کذا جگر بطه ملح خشک کرده بوزن باب و عسل و کذا مجرا سفنج به شراب و کذا بیخ مخطمی به شراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آن را تخم کتان خورانیده باشند و بعد از آن زبل او گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل منغرضو برکبار و کذا نانخواه و کذا بلور به شراب یکساله و کذا برنجاسف و کذا هلیون خشک کرده سوده هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا مداومت اکل لحم ثعلب و شرب شخم آن و کذا مقل ارزق و کذا حجر الیهود نیم درم با اسقولوقندریون نیم درم و حب القلت ورم و کذا شونیز سوده به عسل و کذا خون ایل و کذا اخراطین بطلی و کذا روغن بطم و کذا البسان که آن نوعی از خردل است تخم آن و کذا شیرزق و کذا شرب بول نر گاو و کذا برگ مریسای غربا یا تخم آن و کذا بابونه و کذا روغن بلسان و کذا سلیخه و کذا فسنتن رومی هر واحد منقت سنگ مثنای است و باقی در سنگ گرده مسطور شد ذکر ادویه‌ی مرکبه که هفت حصات مثنای است اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خربزه بکنجیر کوفته بیخته دو مثقال بخورند منقت حصات و منقی مثنای و مخرج بول غلیظ است دیگر اگر درد شدت کند این بتزید کاسرسنگ مسکن وجع

بدهند شیرهی خیارین شیرهی تخم خربزه شیرهی زیرهی سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یک نیم توله مجر الیهود سوده دو ماشه پاشیده باز شربت بزوری باز گلغند به جای نبات کنند پس اگر تا روز سوم درد رد خفت شود و سنگ نه برآید شیرهی خار خشک شش ماشه شیرهی دو قو چهار ماشه افزایشند باز ریوند چینی چهار سرخ افزایشند و مجر الیهود به گلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود جو آن‌ها دو ماشه افزایشند باز شیرهی زیرهی سفید چهار ماشه با هر دو شیره مذکور افزوده و برای حفظ از خراش ادویه مفتشه لعاب اسپتول شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه و برای تلبین با ادرار شربت دینار چهار توله باز شربت بزوری عوض آن کنند و مجر الیهود به گلاب سوده شیرهی کاکنج برای خوف زخم شدن مجرای بول و شیرهی تخم بلیون سه ماشه شیرهی مغز تخم هندوانه شیرهی خار خشک هر یک شش ماشه شیرهی حب القلت چهار ماشه شیرهی تخت ترب سه ماشه شهد یک توله برای جلای مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت درد نسخه خفیف کرده صرف شیرهی خار خشک شش ماشه شیرهی تخم خربزه نه ماشه شیرهی زیرهی سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند

ایضاً در حالت درد نطول برگ شبت گل پلاس ترب مع برگ جوشانیده روغن گل چهار توله داخل کرده نمایند و شیرهی خار خشک شمس ماشه شیرهی زیرهی سفید چهار ماشه عرق بادیان عرق کنب الثقلب هر یک پنج تر توله گلاب چهار توله شیرهی تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند باز شیرهی کاکنج شیرهی تخم کرفس شیرهی خارشتر عوض شیرهی زیره کنند سوم روز ریوند چینی دو ماشه سوده پاشیده دهند بعد سفوف آبگینه‌ی سوخته و صمغ آلبالو و غیر آن واصل السوس با خطی جنازکی هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات یا گلغند داخل کرده بالنگو پاشیده بدهند.

دیگر اگر طفلی را بول به عسر از حصات باشد، ریشه‌ی خطمی تخم مروبه یک چهار ماشه جوشانیده شیرهی حب القرطم شش ماشه شیرهی خارخسک سه ماشه شربت بزوری دو توله دهند

دیگر اگر طفل نه سال را بول به عسر و درد زیر ناف بود حجر الیهود سنگ‌سرماهی هر یک چهار سرخ به گلاب

سوده شیرهی خارخسک چهار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه یا احجار مذکوره همراه شیرهی دوقو دو ماشه شیرهی تخم خربزه شش ماشه و خارخسک شش ماشه و تخم ناچار ماشه دهند

دیگر برای تنقیه صاحب حصات بنفشه گاو زبان شاه تره حب قرطم حب القلت تبریک شش ماشه گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقدن سه توله یا شربت دینار چهار توله دهند و مالش روغن گل بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویه قویه باید داد و در اثنای منضجات قیبا از مسهل ضماد از گل بابونه گل خطمی عنب الثعلب گل کافیشه هر یک شش ماشه کوفته بیخته به آب برگ شبت پنج توله روغن گل شش ماشه کننده بعده مسهل دهند و بعد از آن جوارش عود ترش شش ماشه شیرهی انیسون سه ماشه شیرهی بادیان چهار ماشه شربت بزدری دو توله باز بادیان انیسون هر یک ماشه سوده بجوارش عود سرشته با عرق مکوه عرق گاوزبان عرق شاه تره شربت بزدری بدهند و روغن شبت نیم گرم بالش فرمایند دیگر اگر حبس بول بود و خون کم کم آید سنگ سر ماهی حجر الیهود هر یک ماشه شیرهی خارخسک شیرهی خیاری شیرهی تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بزوری شربت خشخاش هر واحد یک نیم توله بدهند و نطول از ترب مع برگ هفت عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ هر واحد یک سیر گل کافیشه چهار توله خسکدانه بابونه تخم قلت هر یک دو توله و غیره جوشانیده به دستور نمایند

دیگر اگر کودکی دست بز بار برد و جنس بول و نفخ متانه بود سنگ سر ماهی حجر الیهود هر یک دو سرخ به گلاب سوده شیرهی زیرهی سفیده شیرهی خارخسک هر یک سه ماشه نبات توله دهند

دیگر اگر با سوزش و درد شدید هنگام بول و مرض مزمن ذی ادوار مرکب از سنگ بواسیر و سوزاک باشد سنگ ماهی یک ماشه حجر الیهود و ماشه به گلاب سوده شیرهی خارخسک شش ماشه شیرهی خار شیر شیرهی حب قرطم هر یک چهار ماشه عرق کیوار چهار توله عرق شاه تره دو توله نبات توله اسپینول شش ماشه پاشیده بدهند باز شیرهی بادیان شیرهی دوقو شیرهی سروالی هر یک چهار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه خمیره صندل یک توله دهند باز حجر الیهود سنگ سر ماهی هر یک دو ماشه به گلاب سوده همراه شیرهی حب القرطم شیرهی کاکنج و

غیره بدهند اکثر مدرات در نوبت شدت عارضه می دهند

دوای البقر که در تفتیت و اخراج سنگ کرده و مئانه مجرب بلاتخلف نوشته شوره قلمی سه توله در کفچه‌ی آهنی انداخته برآتش گذارند و کبریت زرد یک توله سوده اندک اندک بران پاشند چون شوره آب شود در ظرف مسی قلعی دار اندازند و حرکت داده پهن سازند بعده سوره سه ماشه به آب برگ ترب نیم پادو جهت سوزاک با شیر بز دهند و گویند که شخصی از بیست سال مبتلای این مرض بود این دوا سه ماشه به آب برگ ترب نه توله در ترنجبین پنج توله صبح و با شیرهی گل دواودی سه توله در گلاب نیم پا و عرق کیور و بیدمشک هر یک پنج توله نبات سه توله وقت شام دادند و غذا لحم فاخته و مرغ حق گو هر روغن گاو پخته جان خشکار مقرر کردند و آب شوره‌ی پرورده بسیار نوشانیدند به روز بیستم بسیار سنگ‌ریزه‌ها بیرون آمدند و صحت یافت

دیگر اگر سبب حصات بول بند شود و قبض باشد اول جوارش ملین علوی خان نه ماشه با گلاب نیم پا بخوراند و به فاصله‌ی یک ساعت نجومی دوای البقر مذکور سه ماشه نبات سه ماشه با یک پیاله آب برگ ترب و عسل سه توله بنوشانند لیکن اول در این آبز نمانند بادیان قرطم مکوه گل پلاس برگ کرنب وتیپ باغی و قنب پنبه دانه و برگ یاسمین زرد هر یک نه توله به دستور آبز نمایند مجرب است

سفوف مدر ریل از مختار ابن هیبل مغز تخم خیارین مغز تخم خربرزه جنازی تخم کرفس بادیان هر واحد یک جزو مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان دوفوفقح اذخر نانخواه برگ سداب فلفل و گل سرخ سعد هر یک نیم جز و کوفته‌ی پخته سه درم یا کم از آن باطبخ پرسیاوشان بخورند

شربت که مفتت هست بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک هفت مثقال املنیون بادبان ناخواه هر یک سه مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال پرسیاوشان یک مثقال تخم کشوت و گل کشوت هر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه هر یک چهار مثقال تخم کاسنی یک پنج مثقال قند سواسیر سرکه پا و سیر به دستور مرتب سازند و به آب پرسیاوشان بنوشند

شربت حسک جهت تفتت سنگ مئانه و عسر بول تازه را بکوبند و اندک آب پاشیده بنفشیرند پس یک رطل از

این آب و دواوقیه عسل و دورطل قند آمیخته به قوام آرند و اگر خار خشک خشک باشد دو یا سه اوقیه نیم کوفته یک شبانه روز در آب تر کرده بجوشانند و صاف کرده یک رطل قند آمیخته به قوام آرند

ضماد که برای حصات مثانه ازوالد حکیم علوی منان منقول است سنگ سر ماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضه‌ی سنگ پشت خارخسک تخم هلیون جعده شبت تازه اقحوان کوفته به آب بادیان تازه سرشته روغن عقرب روغن حسک داخل کرده نیم‌گرم برعانه ضماد نمایند

ایضاً که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سر ماهی برگ حنا کماقیطوس کماذربوس بیضه‌ی سنگ پشت مغز استه آلوبالو گل سرخ گل خطمی کوفته به آب شبت تازه آب بادیان تازه آب عنب الثعلب روغن حسک روغن سداب داخل کرده نیم‌گرم ضماد نمایند

عرق انناس جهت سنگ مثانه مجرب است انناس دوازده عدد پاره پاره کرده بادیان روناس هر یک یک آثار پیاز سفید خار خشک هر یک دو اثار در دیگ انداخته آب آن قدر که بالای اجزای چهار انگشت باشد ریخته عرق کشند خوراک پادسیر با قدری نبات صبح و شام دو زن سیرلبست و چهار توله در این جا معتبر است

مسهل معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خبازی خطمی خار خشک تخم خربزه گاو زبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر گل سرخ هریک چهار ماشه سپستان بیست و پنج دانه پوست بیخ کاسنی نه ماشه سنای مکی یک توله شب در آب گرم خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده گلقد سه توله فلوس خیار شبت شش توله مالیده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند غذا دو سیر نخوداب شام شله و تا دو سیر به جای آب غرق مکوه و دستور است که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت درد می‌دهند و به روغن شبت نیم‌گرم مالش می‌کنند باز منفج داده مسهل می‌دهند و گاهی صرف شیرجات کاسرسنگ و مخرج ریگ کفایت می‌کند

معجون از ابن ماسویه سنگ مثانه را منفعت نیک دارد اسارون تخم گزر دشتی حب الغار سلیخه اسفند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم بکوبند و بحر بریخته به آب بادیان و عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند

معجون حجر الیهود مخترع نواب علوی خان مجرب بلاتکلیف ایرسا تخم سیسالیوس کماذریوس هوفاریقون لادن سیاه هر یک چهار مثقال حمایا هشت مثقال دارچینی حرف جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعدہ سداب بری اصل السوس حجر الیهود مشک هر یک دوازده مثقال تخم فنجشکت حرف ہندی هر یک بیست و چهار مثقال قرومانالیست و پنج مثقال با سه چند عسل مقوم به سر شنار خوراک سه درم یا شراب ممزوج به عسل و دراثنای این نطول از ادویہ محللہ و مدرہ بکار برند

و به قول اطبای ہند جواکہارسہا کہ هر یک دو دانگ با دوغ یا آب خوردن سنگ مٹانہ و بادگولہ را نافع است و ایضاً مجرب بورہ کاه جاروب یک تولہ جوانسہ سه تولہ هر دو را جوش دادہ صاف نمودہ بنوشند و گویند کہ اگر کوپنل درخت کنجد در سایہ خشک کنند و سوختہ در ظرفی نگہدارند و سه درم بخورند سنگ مٹانہ دور شود و نوشیدن آب ترب بہ شکر سفید آمیختہ و کذا شیرہی کلتمی و کاسنی و یا گل داودی جوشانیدہ نوشیدن خواہ سفوف کردہ خوردن و کذا از کال چوب انگور در آب سائیدہ آشامیدن یا بیخ درخت جیت را در آب برنج ساتھی سائیدہ نوشیدن و یا تخم خربزہ تخم قرطم کلتمی جوشانیدہ شکر سرخ آمیختہ نوشیدن نافع است

اقوال خلاق مؤلف اقتباس سینویسد کہ از جملہ ادویہ مجربہ این است کہ معجونہی کہ در آن عقرب سوختہ سه نیم درم است و در قول ابوسہل خواہد آید یک دانگ با شیرہی کرفس ہفت ماشہ در عرق انناس بدہند و یا دوائی کہ در آن خاکستر بیخ کرنب منطی است و در بحث سنگ کردہ در قول بوعلی سینا گذشت در آن حب القلت افزودہ ہمہ مساوی گرفتہ نبات برابر آمیختہ یک مثقال با عرق دہد بہ این بدہند و دید بائن گیاهی است کہ در موسم برشکال برکنا و ماہی تالاب بسیار می باشد پنج آثار گرفتہ پودینہ خشک قوہ تخم قلت هر یک سه پا و آمیختہ پنج شیشہ عرق کشند شربتی از نہ تولہ تابست تولہ و گاهی تخم قرطم و گوگرد و هر یک آثار عوض پودینہ داخل می کنند و تخم قلت نیز یک آثار می گیرند و پنج آثار نبات افزودہ بہ دستور عرق کشیدہ از نیم پاتاپا و آثار سنگ گردہ نیز استعمال می کنند و یا دانہی ہیل سه ماشہ جواکہا یکماشہ نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلغم و یا چغندر و یا سرمق یک پیالہ با شکر سرخ پنج تولہ بنوشند و کذا خاکستر مرغ سلیمانی سه

ماشه با نبات برابر و کذا پوست خیار شنبر و کذا پوست خیار و بادرنگ خشک و کذا پوست خربزه و کذا آب زردک با عسل و آب نیشکر نیم آثار و یا معجون ارمده که مجرب بوعلی سیناست و در سنگ کرده گذشت یک درم تا یک مثقال بدهند و یا معجون مختار ابن سبیل دهند که مجرب به تخلف است و یا حجرالیهود را در عرق کیور اصلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند و کذا سفر در خمر آمیخته و کذا خوردن مغرکه به قدر نخود بانبات و کذا مغرکلاغ دشتی خشک کرده و کذا جعل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق گوگرد و بادیان و کذا مغرکه با پیاز سفید و فلفل گردد قرنفل و زیره‌ی والایچی گلان در روغن گلو پخته بنان تنک از روغن چرب نموده خوردن و کذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در گشادن بول و شکستن سنگ مجرب است و کذا آب بیخ علفی که از آن بور یافتند افشرده یک اوقیه و آب اناس که یک دوکش کشیده افشرده باشند و اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و بیخ علف مذکور و آثار و اناس ده عدد پاره پاره نموده جوشانیده آبن کردن و در حالت نشستن با بزن تکرار دوا کردن به دستور نافع و مجرب و گویند که سنگ مئانه و کرده بوزن چهار حبه نبات برابر به آب شبیه دادن سنگ را شکسته بریزاند و کذا افی اسرار الاطباء ابوسهل گوید که اگر سنگ در فضای مئانه باشد وجع شدید نبود بهر آن که جای فراخ است لیکن اگر به سوی گردن مئانه یا قصبه احلیل دفع شود عسبر بول شدید و درد مفرط عارض گردد و پس به سرعت درآبی که شبت و اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی و برزکتان و صلبه و سافرج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجشک و عصی الراعی و مرزنجوش و گل سرخ خوشانیده باشند بنشانند و بقیروطی معمول از سوم در روغن بابونه و پیه بط و ماکیان و مقل و بهروزه واشق بر موضع طلا کنند و به ضماد متخداز پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و سافرج و جعده و خطمی ضماد نمایند و ادویه‌ی قوی منقت حصات بخورند پس اگر از استعمال این ادویه عضو مسترحی و ضعیف گردد روغن سوسن و روغن حنا که در آن سنبل هندی باشد بمالند و اگر سنگ در مواضعی که اندر آن مرور کند قرحه پیدا کند شیر به عسل بنوشانند و معالجه به علاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبه‌ی جلیل بند شود و در آن تثبت کند به بعضی روغن‌های مرخیه مذکوره بمالند و از آن قطرات اندر آن چکانند پس به رفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ

مقولد در مثانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود بادویه کاسرسنگ علاج کنند پس اگر فائده نکنند یا مالغی عائق گردد بدون شق علاج نبوده و ادویه مفرده منقت حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب آهن گران و آب طبخ چغندر و مشکطرا مشیع و قصب الزر و صمغ آلو و صمغ بادام خون تیس بعد خشک کردن سائیده با گلقدن عسلی خوردن یاتیس را به رعانه ذبح کردن در حمام و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب به رعائه بمالند و با پنبه حمل کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تنقیح حصات مثانه به سوی چیزی که قوی تر از جمله این ادویه باشند حاجت افتد و با ادویه مفقته ادویه که ادرار بول غلیظ کثیر نماید مثل بیخ قوه و پوست بیخ کبرووح و در قودنانخواه واسارون و تخم کرفس و بادیان وانیسون و کاشم و سیسالیوس و تخم فنجکشت و اذخروقرومانا و مودفودفطر اسالیون مخلوط سازند و ایضاً ادویه که منفد ادویه باشد و فعل آن را قوی و سریع تر کند مثل فلفلی و سادج بادی آمیزند و ایضاً ادویه مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و حماما و قصب الرزیره و قرومانا مخلوط کنند و ایضاً در تنقیح حصات نفع می کند. خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ به آب راسن رطب به قدر دو اوقیه یا به این طبخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس و بیخ بادیان هر واحد ده درم به دو رطل آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینه سوخته از دو دانگ تا دو ثلث درم بخورند جائز است و گاهی حقهی مثانه بر روغن عقرب مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب می کنند و نغویق عانه و حمول بصوف از آن می نمایند و ایضاً آبگینه سوخته یک درم مغز تخم خربزه و دو درم به آب نخود سیاه دادن نفع کند

دیگر مجرا اسفنج حجر واسقولوقندریون و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی گذشت کوفته پخته

سه درم به آب کرفس بدهند

دیگر پرسیاوشان درم به آب کرفس

دیگر مغز تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد پنج درم تخم ترب شلغم صحرايي دو قونطر اسالیون هر واحد و

دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته پخته چهار درم یک کرفس و ترب

جوشانیده صاف کرده بدهند

دیگر خار خشک ده درم دو قوفطراسالیون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنج درم انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده یک سکرجه بعد خروج از حمام بنوشند

دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه حلب مقشر نیم اوقیه در دو رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند صاف کرده یک سکرجه بنوشند

دیگر حب الحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند نیم مثقال به عسل سرشته چهار درم بطلا بخورند
دیگر حب الحلب مقشر شونیز هر واحد هفت درم جند بید سر میعه‌ی سائله روغن بلسان هر واحد دو درم ادویه کوفته بر روغن بلسان و میعه‌لت کرده به عسل معجون سازند شربت دو درم به آب زیره و سداب دیگر عقارب سوخته سه درم و نیم خطیبانا یک نیم درم زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل هر واحد دو درم و نیم بیخ کاکنج بخ درم جند بیدستر چهار درم کوفته بخیه به عسل معجون سازند و شش ماه بدارند شربتی از دانگی تا دو دانگ به آب کرفس و عقارب را به این طریق بسوزند که بگیرند ده عقرب زنده و در کوزه گلی نو انداخته سر او بند گفتند و به آرد گندم طلا کنند و تنور را به چوب انگور گرم کنند بعده خاکستر از آن دور کرده در آن کوزه بهند و دهن تنور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزه را برآورده بدارند تا سرد گردد و عقارب را برآورده در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت سائیده مقدار دو قیراط با چند یقون بخورانند که آن سنگ بشکند و مستعد از پیدا شدن سنگ در آن محفوظ دارد

دیگر بوره‌ی ارمنی پنج درم سوده به عسل سرشته به عصاره‌ی ترب دو اوقیه حل کنند و از آن هر روز مقدار یک درم بدهند

دیگر اسارون قوه تخم کرفس هر واحد دو درم انیسون دو قودج حب بلسان کتیرا تخم خریزه هر واحد سه درم کوفته بیخته به عسل سرشته به آب ترب بدهند

دیگر حب بلسان و پودینه دشتی خشک باقی اجزا همان است که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا

گذشت و ملعقه باطلای ممزوج سه نیم اوقیه بدهند

تیخ سفیر باید که مثانه محتاج به ادویه قوی تر است زیرا که باردتر و بعیدتر و سنگ آن شدید التمكن از شدت

انعقاد است و ادویه‌ی او ادویه‌ی قویه‌ی مذکوره در علاج حصات کلیه است و شردوبطوس نفع کند اگر سنگ کوچک

یا نرم باشد و هم‌چنین اثناسیا و نفع کند ایشان را اسقولوقندریون یک اوقیه مع محلب مقشر نیم اوقیه به شراب و

نافع است ایشان را قلت کوفته پانزده درم پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون پنج درم خار خسک ده درم و

قوفطر اسالیون هر واحد چهار درم انجیر سفید هفت عدد به دستوری که در قول ابوسهل گذشته جوشانید بیاشامند

نیم رطل و در این احتیاج افتد ایشان استعمال آن کنند به آن که قوی تر باشد و در آن با ادویه‌ی معروفه ادویه مثل

برگ فنجشکت و پرسیاوشان و سافح و تمام گل سرخ بود و چیزی که در آن قبض باشد تا ارضاء مفرط نگردد دو

درم و خات ایشان بارزد و زفت و اشق و قرفیون داخل کنند و افضل آن‌ها ضماد مغل مکی است و بهترین ادبان روغن

عقارب است ضماد و قطوراً و زرقاً و بدان چیزی مقوی آمیزند و ادویه ضمادات ایشان بیخ اسقولوقندریون و بیخ نیل

و جعده ساذج و خطمی و پرسیاوشان است و در آن مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و گنجشک مذکور در باب

حصات کلیه و آنچه بادی از طبقه مذکور شد این را بسیار نافع است و از آنچه ایشان را در معالجات آن‌ها مخصوص

است این است که ادویه حصات در زراقه استعمال کنند پس بدان انتقاع شدید یابند و چون بول به دشواری آید یا

بند شود به سبب حصات مثانه و سبیل به سوی شق نباشد به سبب حائلی یا به سبب حین پس بعضی کسان میان

حلقه و هر صفیر می‌کنند و در آن ابنوبه می‌نهند تا بول از آن خارج شود و دموت دفع می‌شود و اگر چه عبث غیر

سنی است و چون ادویه نفع نه بخشد و اراده شق کنند باید که شخصی را برای شق او اختیار کنند که آن واقف از

تشریح مثانه باشد و موضعی را دانسته باشد که از گردن مثانه ادعیه منی متصل است و موضع شریان و موضع

لحمی را از مثانه شناسا بود تادر آنچه اجتناب واجب بود احتیاط نمایند پس آفت در قبل یا نرف الدم یا ناصوری که

ملخم نشود حادث نشود و باید که اسفل روده و مثانه را از قبل از آن تکمیل کند

عباس گوید که اسباب مؤلد سنگ مthane در اکثر امر اشیای مؤلد حصات کلیه است و لهذا تدبیر صاحب ادبا دو و اغذیه تدبیر واحد بود از تقلیل غذا و استعمال اغذیه لطیفه مؤلد کیموس محمود و اجتناب اغذیه غلیظ مؤلد بلغم و خلط غلیظ و استعمال ادویه ملطفه منقته حصات و تمریح عانه و موضع مthane به روغن‌ها محلل ملطف و ریختن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و خار خسک و مانند آن جوشانیده باشند و ایضاً صاحب او را حجر الیهود سوده نیم درم به آب نیم‌گرم دهند و عقارب سوخته چون دو دانگ تا نیم درم به آب نخود سیاه بدهند منفعت بین نماید و این دو حصات مthane نیک کند بگیرند آبگینه سوخته غیر مستعمل و سنگی که در اسفنج یافته شود و حجر الیهود هر واحد یکجر و صمغ عربی و صمغ الوداسقولون قندریون هر واحد دو جزء همه را باریک سائیده به حریر ریخته دو درم به سکنجبین بخورند

صفت دوی دیگر که در شکستن سنگ مthane کافی و بالغ النفع است پوست بیخ کبروخلنجان و خارخسک و فرسیون و دعا قرقرجا و جند بید ستمر هر واحد دو درم دارچینی و زنجبیل و فلفل سفید و ریوند چینی و دار فلفل و دو قود تخم کرفس هندی و فطراسالیون و قسط وسیلخه و کما قیطوس و کماذریوس و مرو خبطیانا و اصل السوس و فراسیون واسقولوقندریون دزراوند طویل دیدحرج و نانخواه و مصطکی و فووباسن و زیره‌ی سیاه و قیربادیان و بریان و خردل و مغز چلغوزه وانیسون و حب بلسان و تخم کزرد و تخم سداب و تخم فجشک است و تخم انجره و انجمان سیاه و حب دهمشت و فجاج اوخر هر واحد یک نیم درم حب القلت و صمغ آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک سائیده به حریر ریخته و با یک اوقیه و نیم روغن بلسان لت کرده به عسل کوفته به سر و شربت دودانگ تا نیم درم بعد شش ماه صفت معجون دیگر که حصات مthane را نفع کند عقارب سوخته و نوشاورد ووقود مهروفود دفطر اسالیون هر واحد سه درم انیسون و بادیان و تخم کرفس و نانخواه و فلفل سفید و سیاه و جند بیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم شبت و تخم ترب هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده به عسل کف گرفته معجون سازند شربتی از آن نیم درم تا نیم مثقال یا این که در آن بادیان و تخم کرفس جوشانیده باشند یا به آب آن‌ها اگر تازه باشند نافع است باذن الله و کذالك باید که سائر تدبیری که در باب

حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه سائر ادویه مستعمله در این باب استعمال کردند و در سنگ چیزی عمل نکند باید که اخراج آن بشکافتن نمایند

اسمعیل گوید که اگر در مثانه دردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه منقته آمیز چون تخم کتان و لعاب آن و چون مغز چلغوزه و فندق و تخم خطمی و صمغ بسفانج صمغ جوز و چون سنگ گرده به مثانه فرود آید بابونه اکلیل الملک سیوس گندم تخم خطمی در آب پخته بر مثانه ریزند و روغن های گرم چون روغن سداب بمالند تا درد بنشانند و روغن عقرب در مجرای قضیت چکانند و بر مثانه مالند و به مقعد بردارند تا سنگ را بشکنند و طبخ سداب و مرزنجوش با روغن بلسان و روغن ناردین و لفظ سفید چکانیدن سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد و مثانه درد نکند و بدان که ادویه مثانه گرم تر از ادویه گرده باید لیکن ادویه سخت گرم نشاید از بهر آن که ادویه های گرم ماده را متحجر کند و سبب زیادتی علت گردد و جالینوس گوید مردی را که او را این مرض بود مرا حکایت کرد از طبیب خویش که او را در طبخ کرنب نشاندی و باز نکو قیه مغز تخم خربزه کوفته با شکر بوی دادی مثانه ای او از سنگ پاک شد و نیم درم تا نیم مثقال آبگینه سوخته با وقیه آب گرم بدهند سنگ را بشکنند و با بول بیرون آرد و مقدار یک ملعقه خون کبش بزکه بنازی تیس گویند خشک کرده ماندگی به ادیان و سنبل بسانید تا خوشبو شود آن را با شراب شیرین دهند که سنگ را بریزاند و اگر تیس را برزهار صاحب این علت بکشند تا خون بران ریخته شود سخت سود دارد و استعمال همه ادویه گرمابه و آبن نافقر بود و این حب مثانه را بشکنند اشق و فلفل و هر یک مثقال حب بلسان دو مثقال هر چهار مثقال همه را در شراب شیرین سرشته حبه القدر نخود سازند و هر بامداد سه حب بخورند در گرمابه یا بعد خروج از آن در مدت چهل روز مثانه را پاک کند و بدانند که اگر سنگ مجرای بول را بخرشد و جراحی کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود اگر بول با خون تنک آمیخته بود باید دانست که جراحی در گرده افتاده است و اگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحی در مثانه یا در مجرای قضیت افتاده است و موضع درد بران گواهی دهد پس هرگاه جراحی افتاد در حال رگ باسیلق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحی را علاج کننده وین دو التهام جراحی کند گل ارمنی کند دو

الاحوین هر یک یک جزو اقاقیای مغسول سدس جزو مغز تخم خربزه برابر همه باریک ساییده به آب باز تنگ قرص‌ها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص به آب سرد یا به آب بارتنگ و مانند آن بامداد بخورند و بعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند و سفید آب از زیره و گل مختوم دوم الاحوین مساوی و افیون دهم حصه یک جز و از همه شیاف سازند و به وقت حاجت به آب بارتنگ یا به گلاب ساییده به مجرای قضیت بچکانند و این دو اخون را از گرده و مthane و مقعد و غیر آن باز دارد بگیرند کهربا و گل ارمنی و گلنار و کندر برابر افیون ربع یک جزو شربتی مثقال به آب سماق و باقی علاج در باب بول الدم یاد کرده آید و اگر خون در مجری بسته شود علاج آن در بحث جمود الدم بیاید

خجندی گوید که ترک عشا و تقلیل غذا در ریاضت معتدل و تناول اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود و شرب آب گرم بر نهار تولد حصات را نفع کند و اگر درد شدت کند کند مخدرات مثل فلوتیای روی و فارس دهند و این چنین مفشت حصات است پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس بکیک اوقیه پوست ترب دو ادقیه فطراسالیون هم نیم اوقیه سرکه سد طل شربت پانزده درم و نانخواه باریک ساییده به عسل سرشته یک مثقال خوردن منقت حصات و منقی آلات شامل است وارسجاین مقشه حصات این نسخه سجریناست چندبیدسترافیون دارچینی اساردن فرمود و قوهر یک دو درم فلفل وار فلفل قند قسط هر یک دوازده درم زعفران درم قند را در عسل حل کرده بدان معجون سازند و بعد شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصاتست و او را بول بقوت کند تخم کرفس مردد و قوفطراسالیون قوه اسارون اهل نانخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خربزه مقشربست درم و زاریح مقطوع الراس را در شراب حل کرده ادویه را سرشته از آن بنادق سازند و از دو درم تا سه درم بخورند و این حبس بول را نیز نیکو است استسقای لحمی و امراضی را که محتاج تبلطیف بدن باشند نفع کند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه بشق عنق مthane عند ورزی که میان خصیتین و مقعدا ست باید کرد سعید گوید که علاج سنگ مthane به تقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را به روغن‌های محلل مثل روغن شبت و روغن به آن بمالند و آبی که در آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیرهی

تخم خیار و خربزه به گلاب بیاشامند و بخوردن زیتون دراسن و کامخ کبرد خربزه امر کنند و افضل ازین جمله عصفوریست که رنگ او متوسط میان رنگ اصفر ورمای است و در بازوی او پر طلائی و در دم او نقطه‌های سفید و آن را حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آن را خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون به طریق شورا یا بریان خورند یا ملح نموده خشک کنند و بخورند و اگر روغن عقارب در مثانه چکانند یا آن را بمالند نفع عیب عاجل بخشند و اگر سنگ کوچک بود و به سوی قضیب مندفع گردد آن را بکشند و عقب خروج آن را در احلیل شیاف ابیض بشیر زنان و سفیده بیضه به مزرقه رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد بقا تا طیر دفع کنند و اگر بزرگ‌تر باشد عنق مثانه شق کرده بیرون آرند

ابن نوح گوید که این دوا در کسر حصارت قوی‌تر است آبگینه سوخته و سرگین کبوتر و کندش مساوی به قدر درم به آب ترب معصور بخورند و ایضاً سرگین کبوتر یک و نیم درم کندش و دو درم ذاریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر به قدر قوت و اگر با برودت شدید باشد مثانه او را به روغن ناردین ابن بلسان یا روغن عقارب به آب سداب و بادیان و چغندر حفته کنند و تمریح عانه بر روغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز چند قطره بعد خروج از آبن و حمول آن بصوف نافع است و خاکستر سرطان نهری دو درم به شراب و یا یک درم مثانه تیس سوخته یا صمغ آلونیم درم نفع می‌کند و اما در وقت هیجان مرض عانه و پشت و خاصره را به روغن خیری بمالند و در آبن که اندر آن برگ کرئب و برنجاسف ادینه سبز و سرگین کبوتر و قرطم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست

قرشی و خضر بنویسند که ادویه قویه حصات کلیه به سکنجبین عنصلی و بزوری به آب ترب یا باب کرفس یا به آب بادیان در این جا استعمال نمایند و باید که دوام آبن و نطول به مرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و درد تسکین یابد.

اورام مثانه و دبيله آن

آماسی که اندر مthane افتد اکثر آن حار باشد از ماده خون گرم لطیف یا مره صفرا یا مرکب ازین هر دو ماده و ابتدأ و یا به سبب خراش حصات در مشقت وابلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مthane ورم بلغمی به سبب کثرت رطوبات و خون رطولی و استنقاع مthane در رطوبات و انخدار آن طویبی و گاهی ورم صلب عقب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مthane حادث گردد

طریق تشخیص این اقسام ورم اگر درد شدید و ضربان و نخس درعانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تب حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی درعانه از خارج و گاهی بادی احتباس برآز باشد ورم چهار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مthane وقتی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصه صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مthane و سرخی رد و چشم و مانند آن علامات مخصوص خون باید کرد

و اگر وجع و التهاب و حرارت نباشد وگراتی در مthane و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم باقی باشد و اگر صلابت و دعائه و تمدد در آن بود و بول و براز هر دو به دشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها خذر و ضعیف شود ورم صلب باشد و شیخ می فرماید که این مرض دردی است و اکثر این خصوص در صلیبیا به سبب حصارت و ایلام و شاخ آن مthane را عارض شود و روی این آن است که با وی حرارت تب متصل باشد و احتباس بول و براز و درد به شدت بوده و در بول نضح نباشد و این قبایل است و اکثر این وقتی باشد که چون دبيله گردد و دلها چون در بول ثغل راست سفید ابلیس ظاهر شود و آن امیدوارتر است و با دبيله شعیرات مختلفه و جملیت مختله که در دبيله گفته شد ظاهر شود و کذالك بر نضح او نرمی و سکون اعراض و نفخ بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول بدی دلالت کند و اگر علامات نضح ظاهر نگردد و منفجر نشود در یک هفته بکشد و اکثر انفجارات مthane طرف گردن آن بود و گاهی نائل جراحی دیگر باشد و گاهی به سوی باطن مthane می گشاید و گاهی به جهت دیگر می شکافد و در صلابت مthane اعراض صلابت کلیه از احتباس ثقل و خدرساقین و اضطراب و

ضعف و تادی باستسقاء عارض شود و اگرچه کم‌تر از آن باشد.

اعلان ورم خار مثانه

علاجش مثل علاج ورم کرده نمایند مگر آن که ادویه مستعمله در این می‌باید که قوی باشند و در ابتلا به درات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیای بارده قابضه ضماد ننمائید و ادویه بارده لینه‌ی مرخیه مثل آرد جو بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندر آن نشینند و ثقل آن را برعانه گذارند و از آب غسب الثعلب و آب کاسنی سبز و موم و روغن گل روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز در این قیروطی افزایند و بعد از چند روز نان میده و کنجد مقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بی‌عدیل است و نوشیدن شیر شتر برای تحلیل ورم مثانه بی‌نظیر است و دیگر ادویه مرخی ویلین و محلل که بتزید اندک نمایند مثل شلغم و برگ کرنب و بابونه و خارخسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محلات بحسب تلبین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل او بیفزایند و این ضماد محلل ورم خار خارج و داخل مثانه و رحم معمول است گل خطمی بابونه غنبل الثعلب اسپنول تخم ریحان آرد جوهر یک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته به آب غنبل الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضماد کنند و ایضاً معمول گل خطمی آرد و جو بزرگتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه غنبل الثعلب شش ماشه کوفته به شیر گاو و نیم پاد مثل مرهم پخته روغن گل دو توله زردی بیضه‌ی مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و قابله در موضع معلوم بنهند و آنجا که درد قوی بود جهت تحریر کاهو کوفته دوانگی افیون و نیم دانگ زعفران در آن آمیخته بر روغن بادام ضماد نمایند و چون درد ساکن شود بزودی دور کنند و باشد که شیر تسکین الم کند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند آنچه درد بیله کلیه مذکور شد از منضجات و منفجرات و منقیات ریم بمدرات بعده الحام به عمل کند

اقوال مهره شیخ الرئیس می‌فرماید که واجبست در ابتدا قصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اولی‌علاجات وافضل آنست و استعجال نمایند اگر در آنجا حرارت شدیدتر باشد بضمادات مدت قصیر دوران افراط نکنند و نه طول دهند که آن مضرست و ورم را به سرعت صلب کند بلکه ابتدا به مرخیات نمایند و اگر از این مانع از حبس شدید نباشد این اولی بود بهر آن که عضو عصبی است و لهذا استرون علیل به سوی کمادات تبکیدات یا سفج و صوف معموس و راب مطبوخ بلیعات محلله و مئانه منفوخ مملو به آب گرم و اوپان ملیه لطفه مشتد گردد و قریب این است از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذالک تطف برزق نمایند اگر استعمال باشد از قاتطیر در ابتدا به مثل لعاب اسپنول در شیر خرما ماء الشعیر در شیر خرکه ابن سلیم ترست و بعد از آن شیر خرد شحوم و سپس خیار شنبر در شیر زنان علی الترتیب که بحسب اوقات ورم معلوم است و گاهی حقنه بدان به مراتب آن نفع کند و از اضمده جیده بعد اول ابتدا نان میده و کنجد متقشر به شیرهی روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آن است و ایضاً شلغم جوش کرده خیلی نیکو است و ایضاً رطبه جوش داده ضماداً و کماواً اگر تجاور از هفته کند و قریب منتهی باشد آرد باقلا و بزرگتان و بابونه و مثلث ضماد کنند و بعد انحطاط قصد صافن کنند و در استعمال محلات بسط نمایند از اضمده و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضماد از زوفا چند بیدتسر و موم افتد و خصوصاً بعد محذرات و بدانند که اوست جلوس ایشان در آبن خیلی سودمند است حتی اگر ایشان را بول آید بهتر آن است که بول اندر آن کنند و بهترین آب‌های آبن ایشان آن است که در آن ارخا بود از آنچه به مرات معلوم کرده‌اند و گاهی در آن دار شیشعان و قردمانا و سعد و سنبل و مماتا و اذخر مع جلسه و تخم کتان داخل می‌شود و پس تسکین وجع و ورم می‌کند و این آب‌های مرخیه که مکرر دانسته‌اند آن مثل طبیخ بزرگتان و حلبه است و ایضاً آنچه در آن شلغم و خار خشک و کرنب جوشانیده باشند و علاج و بیله قریب از علاج و بیله کلیه است بلکه محتاج بدان است که ادویه این قوی‌تر باشند و آشامیدن خشخاش سفید یک درم و نیم در طبخ سنبل و ستوده‌اند و خصوصاً چون عسر بول و وجع باشد و چون درد داشته نماید و خون هوت باشد از مخدرات اظلیه حمولات چاره نباشد اما اظلیه مثل طلا معمول از بیخ و بیروج و خشخاش و رزیت سرشته است یا بگیرند ربع ورم صافیون و در آن

روغن بنفشه به اندک زعفران حل کنند و خرقة آلوده درد بر حمل کنند پس اکثر راحت باید و فی الحال خواب آید و گاهی قدرتی از آن ورقا تطیر استعمال کنند اگر تحمل باشند و طلای افیون از خارج قوی التخذیرست و اما اشربه و سائر مثل علاج سرسام و برسام است

ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن خار باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بریزند و اگر معذک بول متبس بود مثانه را به سوی قضیت بیفشارند که بول خارج شود و هرگاه ورم از سبب داخلی باشد باید که در این قصد باسلیق نمایند و در ابتدا بیقروطی معمول از آب کاسنی و عنب الثعلب و آب کاکنج و آب می العاخم روغن بنفشه و موم سفید ضماد کنند بعد از آن به آرد جو و خطمی و بنفشه خشک و صندل سفید هر واحد یکنجر و باریک ساییده در آبی که عنب الثعلب و جواده کدو پخته باشند و روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند و تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان هر واحد سه درم باریک ساییده دو درم گلاب با شربت بنفشه بدهند و چون درم به منتهی رسد و در طریق لضع و ریم کردن شروع نماید باید که بران آب گرم که اندر آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیری نطول کنند و در این آب قطعه یا پارچه تر کرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند و حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شلیم و کرنب خشک هر واحد پنج ورم بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک ساییده به عسل انجیر مطبوخ معصور سرشته و اندک پیه ماکیان و بط و روغن گداخته اند بر مثانه نیم گرم ضماد کنند و مکرر به عمل آرند و سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه هر واحد چهار درم تخم و تخم خطمی و خبازی و تخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم به دو اوقیه میفتنج و یک اوقیه آب مطبوخ حلبه و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و مداومت و تنطیل به آب و روغن ها و استعمال اضمدهی که مذکور شد باید کرد که این نضع و تقیح ورم و فجران بعد تقیح نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود آب کاکنج و آب لبلاب و روغن بنفشه و

مری و یا آبی که در آن سپستان و خطمی و سبوس و خبازی و بزرکتان و بنفشه‌ی خشک جوشانیده مغز خیار شنبدر در آن مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلبین طبیعت انشاء الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مthane بشکافد این سفوف بدهند بگیرند کتیرا و بزرکتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یک درم همه را باریک سائیده شربت یک درم تا مثقال به شربت خشخاش یا به شربت عناب و یا بگیرند تخم خیار و بادرنگ و نشاسته هر واحد یک و نیم درم حب الصنوبر کبار مقشده عدد همه را باریک سوده از دو درم تا سه درم به شربت بنفشه یا شربت خشخاش بدهند و باقی علاج در قمروح مthane مسطور شود

ایلاتی و جرجانی می‌نویسند که اول رگ باسلیق زنند و به اندازه قوت خون برارند و اگر نمائید در گذشته باشد رگ قابض زنند و اگر آماس نمایند اور گذشته باشد رگ مابض زنند و اگر آماس صفاوی بود ضماد رادع برنهند و زود به ضمادات مزخی بازگردانند تا صلب نشود و اگر الم صعب نباشد اول ضماد مرخی برنهادن روا باشد از بهر آن که عضو عصبانی است و بدین سبب است که آن به تکمید از آب گرم و روغن راحت یابد و این تکمید چنان باشد که مthane‌ی گاو پر آب گرم پر کنند و بران موضع نهند و اسفنج با پشم پاره به روغن بنفشه چرب کنند و نیم گرم کرده بران موضع نهند و آب عنب الثعلب به اندکی خیار شنبدر دهند و طبع را به تحقن‌های نرم فرودارند مثل حقنه که از حلبه و خطمی و تخم کتان و سبوس و روغن بنفشه سازند و مانند آن و جهد باید کرد تا به رفق اندکی لعاب اسپنول و شیر زنان به مجرای قضیب چکانند یا اندکی کشکاب با شیر زنان و بعد از آن خیار شنبدر با شیر زنان و به همین لعاب و کشکاب و خیار شنبدر و شیر زنان حقنه کردن سود دارد و آماس را نرم کند و لضع دهد و درد بنشانند و پیوسته مthane را به روغن بنفشه به اندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن بابونه تنها بکار برند و ضماد نیز از مغز نان دمیده و غیره که در قول شیخ گذشت به عمل آرند و باقی تدبیر همان است که در قول مذکور مسطور شد

ابن الیاس گوید که اول قصد باسلیق کنند اگر قوت وسن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و عناب ده عدد شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا با ماء الشعیر

به شربت خشخاش یا شربت خوراند و روغن بنفشه بمالند و به آب گرم که در آن بنفشه و پوست خشخاش جوشانیده باشند تطول کنند و درابیکه بنفشه و خبازی و خطمی پخته باشند بنشانند و با ضماد از بنفشه و خطمی و صندلین و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب می العالم و جواده کدو در روغن بنفشه نمایند و چون احتباس بول به شدت باشد شیره‌ی بزور ثلاثه هر واحد ده درم و شکر سفید ده درم بنوشند و یا ستوفی که در آن پرسیاوشان است و در قول ابن عباس گذشت چهار درم به شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بدهند لیکن در این جا وزن سه تخم اول هر واحد ده درم است و تخم کدو مطروح باقی به دستور و یا از برگ کنجد تر یا کنجد مقشر به مغز نان سمید و شیر ضماد کنند و چون درم بنفج شروع کند و اروئوده و تخم خیارین هست از تخم خربزه به زور ثلثه به مدت ریم کردن باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه به لعاب اسپنول هر واحد ده درم بنوشند یا تخم مرد و بزرتان هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بخورند و غذا فرورهی ماش و مغز بادام و گوشت بچه مرغ دهند و مریض را در آبن که بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل و شبت و حلبه تخم کتان در آب آن جوشانیده باشد بنشانند و این ضماد کنند بنفشه آرد شلیم آرد کرسنه کرنب خشک بزرتان بابونه اکلیل الملک خبازی هر واحد یک کف همه را باریک سائیده یا همه ماکیان یا بط یا مغز ساق بقرسرسته ضماد کنند

خجندی گوید که قصد باسلیق یا صافن کنند و این از امراض قتاله است و هر صبح شربت بنفشه و شربت عناب یا شربت خشخاش بیاشامند و به روغن‌های سردتر مثل روغن بنفشه و نیلوفر بمالند و به آبی که در آن بنفشه و پوست خشخاش و خبازی و خطمی پخته باشند بطول کنند و به خطمی و خار خسک و کاکنج و عنب الثعلب و نیلوفر ضماد کنند و در ابتدا الضمادات سبرده رادعه شدید الروع ضماد نکنند و در آن افراط نمایند به سبب عصیبت عضو و در احلیل آب حی العالم و شیر دختران با لعاب بزر قطونا به شیر به مرزقه رسانند و چون از ابتدا تجاوز کند بنان سمیدورزی بیضه و روغن گل ضماد کنند و گویند که در این وقت طلا شلجحیم پخته و پوست خربزه و بابونه و اکلیل الملک نافع بود و چون ورم نضج باید به چزی که تقیح کند اعانت نمائید چنانچه جلابات از شکر و تخم مرد و اسپنول و ضمادات معمول از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرتان بکار برند و کذا ضماد برگ

کنجد و غیره که در قول ابن الیاس گذشت و تنطیل و تمریح بقیر و طیبات نمایند و ابن سرافیون گفته که ورم خار
مثانه در اکثر طفلان را وقت روئیدن موی زهار عارض شود

ابن هتبه التذگوید که علاج ورم خار مثانه بقصد باسلیق و هفت اندام و شرب ماء الشعیر به روغن بادام و تلیین
طبع اگر قبض باشد به فلوس خیار شنبر و جلاب و نوشیدن شیرهی تخم خرفه و شیرهی تخم خیار و لعاب اسپنول
به شربت بنفشه باید گردد و تضمید مثانه به جراهی کدو و صندل و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کننده و
چون ورم به انتها رسد بر مثانه آب ریاحین بریزند و روغن و موم بمالند پس اگر ورم ریم کند و بشکافد قرص کاکنج
به شربت خشخاش دهند و اگر حرارت قوی باشد قرص خشخاش به شربت بنفشه بدهند و غذا به مزوره اسفناخ
سازند و چون صلاح یابد در خوردن چوزه مرغ بریان فسخت نمائید

ابومنصور گوید که علاج ورم مثانه همان است که در ورم کلیه گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد و ورم و ریم
کردن شروع کند و علامتش شدت نحس و ضربان است به علاج قروح آلات بول معالجه نمایند و چون ریم بول کند
بزور موصوفه در علاج حرقه البول بخوراند بعده اقراضی که در باب بول الدم والمده ذکر یابد بدهند و رازی گفته که
ورم خار مثانه محتاج بارخا در ابتداست به خلاف سایر اعضا زیرا که عضو عصبی است و محتاج به قوایض نیست

شریف خان می نویسد که نفوذ مشروبات به سوی مثانه به دیر بود و هنگام نفوذ ضعیف القوه گردد فلهمذا باید که
عنایت به ضمادات و نطولات و زروقات بیش تر باشد الا سبب بقای ضمادات بر عضو بدنی قوی تر از نطولات بود و
عضو غیر بعید از ظاهر بدن است تا محتاج ادویهی سریع النفوذ باشد و اما زروقات گاهی در دین وقت به سبب ایلام
ممتنع گردد و بدانند که بر استعمال مرخیات کثیره در اول ظهور علت به سبب سماعت این سخن که مرخی
تسکین وجع می کند بسیار حریص نشوند زیرا که عضو شدید الحس است درد اندر آن مفرط بود و درد جذاب مواد
به کثرت است و ارخای عضو برای قبول مواد عضو را قابل می گرداند بلکه هر گاه تمام شود و ماده مستقر گردد و
پس مرخی با وجود اعداد و ماده را برای نضح توسیع مکان بران نماید پس ضغظه کم گردد و آن را قلت وجع لازم

شود

علاج ورم بلغمی مثانه

مثل علاج ورم بلغمی کلیه نمایند و قی کنند و حقنه حاد بکار برند و در طبیخ مرزنجوش و بابونه و تمام و برگ غار و مانند آن بنشینند و شربت بزوری حار و مدرات به ماء العسل و خیار شنبر بنوشند و اگر بول به دشواری آید سفوف از تخم کرفس و مغز تخم خربزه و رب السوس و انیسون ساخته هر روز یک مثقال بخورند و عقب او سکنجبین یا جلاب یا آب شیر گرم بنوشند و ادویه و روغن های محله در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه طلا کنند و بمالند و چون مریض صلاح یابد مرغ بریان و کباب بزغاله و نخود غذا سازند و به قول خجندی گاهی از این رطوبات ریاح بلاورم حادث شود و علاجش نوشیدن ماء الاصول یا شربت او به روغن بید انجیر و مالش عانه به روغن سوسن و مغز ساق بقر یا شتر به جند بیدستر و حلیتت و مشک و غالیه و تضمید به آب سداب و پودینه و شبت و جند بیدستر نافع است و تناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریخی و سعید گوید که مریض را تخم خربزه به شکر دهند و گفتند بخوراند و آب نیم گرم بنوشانند و غذا نخوداب دهند پس اگر صلاح نیابد قدری از معجون سنجرمینا به شربت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانه

آب بزورمدره مثل تخم خیارین دهلیون واغسیون و پرسیاوشان به فلوس خیار شنبر و روغن بادام دهند و ورا ورار مبالغه نکنند تا ماده متحجر نگردد و بلکه بادی رعایت نضج و تلیین کنند و آب کرنب و آب نخود بنوشند که

تحلیل ادرام صلبه کند و آبزین محلل ملین مثل طبیخ بابونه و اکلیل و بزرکتان و حلبه خطمی و تخم قرطم و پرسیاوشان و خار خشک نمایند و بر مثانه نطول کنند و روغن‌های محلل مثل روغن غار و زنبق و پیه ماکیان و بط بمالند و با ضمده محله مثل بابونه و تخم کتان و صلبه واشق و مقل به مغز ساق بقرور روغن قسط وزیت و آنچه در علاج ورم صلب کلیه گذشت ضماد نمایند

ایضاً بهر سختی مثانه با درد و حبس بول اول طبیخ خار خشک خسته آلو با گوهر یک شش ماشه بادیان نه ماشه تخم خربزه شش ماشه نیم کوفته در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده با شربت بزوری دهند و اگر بول نیاید طبیخ عنب الثعلب شش ماشه خیارین کوفته نه ماشه خار خشک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و ضماد گل خطمی گل کافیشه عنب الثعلب خارخسک هر واحد شش ماشه کوفته بیخته به آب شبت تازه و آب عنب الثعلب تازه بر موضع مثانه کنند

ایضاً اگر صلابت و درد مثانه با فساد هضم و درد همه احشا و کثرت مواد باشد بهتر و اندک پشک موش بندند و سنای مکی چهار ماشه سوده به گل قند سرشته همراه شیرهی عنب الثعلب چهار ماشه شیرهی خیارین شیرهی خارخسک هر یک شش ماشه شربت دینار سه توله دهند

دوم روز جواک‌ها سوده دو ماشه افزایند باز شیرهی تخم کاسنی شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات به جای سنا و گل قند و شربت و جواک‌ها با شیرجات مذکوره افزوده بدهند باز شربت دینار عوض نبات و ساک عنب الثعلب و شله ملایم غذا سازند بعده منهمج عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیرهی مغز تخم هندوانه شیرهی تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشیر چهار ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی و شیرهی خیارین و شربت بنفشه و خاکشی دهند باز سنای مکی نه ماشه گل بنفشه شش ماشه گل خطمی سه ماشه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده گل قند سه توله دهند باز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یک و نیم توله دهند و ضماد محلل ورم حار که مذکور شد بنهند باز چون صلابت به نرمی اندک آید برگ سداب سعد کوفی

کندر مصطکی هر یک ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی به دستور جوشانیده بنوشند باز شیرهی عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهی خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده دهند و ضماد مذکور به دستور نهند بعده اگر عوارض پیچش بود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهی تخم خرزبه شش ماشه شیرهی بادیان چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند باز اگر ضعفها ضمه بود شیرهی زیره چهار ماشه و در طبخ مویز منقی نه دانه افزایند

ایضاً برای صلابت و درد مئانه و حبس بول شیرهی خارخسک شیرهی تخم کاسنی شیرهی عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله دهند و نطول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل سرخ خطمی هر یک دو توله عنب الثعلب چهار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای مئانه ریزند

ایضاً اگر در ضیق النفس روز مسهل دوم درد در مئانه و صلابت ظاهر شود و از قیمه گوشت و شیر برنج و اختلاط غذا درد شکم و ورم شده باشد اول روز گل قند سه توله عرق بادیان گلاب دهند روز دوم گل بنفشه شش ماشه جوشانیده و شیرهی بادیان شش ماشه افزایند و روز سوم اگر ماده مستقر شود و سختی مثل قرص گردد و تب لاحق بود خاکشی پنج ماشه در عرق بادیان ده توله و گلاب و عرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد از آن ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی نه دانه عنب الثعلب شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یک و نیم توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند

ایضاً اگر با صلابت مئانه درد اندک با صلابت رحم باشد منفع بادیان پرسیاوشان قوه الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاه تره و تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده با گل قند سه توله دهند و روز مسهل بلیجات مغز فلوس تربد زنجبیل ترنجبین روغن افزایند و بعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه بزرتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته به شیر گاو نیم پا و مثل مرهم پخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضماد کنند

اقوال اطبا سویدی گوید که پیه ماکیان و موم زرقاً و ضماداً و کذا پیه بط و لعاب حلیه در نرم کردن صلابت
مثانه مجرب من است و زوفای رطب نیز نافع اورام مثانه و صلابت آن است

شیخ می‌فرماید که علاجش بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش به روغن‌های گرم و تکمید بدان و
آشامیدن مطبوخ بزور مدره به عسل و خیار شنبر و استعمال آبزنان بران صفت و به تدریجات مذکوره در آنجا و از
آنچه مخصوص این است آن استعمال همان روغن‌ها و صموغ و آبها در قاتاطیر اعنی زراقه بول است اگر ممکن
باشد

خجندی گوید که علاجش شرب ماء البزور مدرو پرسیاوشان به فلوس خیار شنبر و روغن بادام است و غذا
نخوداب به گندنا دهند و تنطیل به مجلات و تضمید بدان نمایند و بالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد
است و بقراط گفته چون مثانه متمد و صلب گردد و درد اداشد او نماید و با آن تب حاد لازم بود این دلالت بر
ورم آن و بر هلاکت کند

قروح مثانه

عسر البرء است و لاسیما در مشایخ و شیخ می‌نویسد که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که در باب قروح
کلیه شمار کرده شد حادث شود و اکثر از خراش سنگ یا خراش خلط صفراوی عارض گردد و گاهی بعد انفجار ورم
یا تفرح بثور افتد و هر که را بول حاد دوام نماید عقب آن جراحت و قروح مثانه حادث شود و قروح مثانه سخت‌تر از
قروح کلیه بود بهر آن که قروح عضو عصبی است و کسی که مثانه او بشکافد در اکثر حالات هلاک گردد و اگر
سوراخ شود ملتحم نگردد و مگر آن که در جزو لحمی او افتد و قرق میان قرحه مثانه و گرده در قروح کلیه مذکور
شده مثلاً در قروح مثانه بول به دشواری آید و محتبس گردد و درد این در موضع عانه و خاصره بود و با آن قشور

سفید برآید یا سطر بزرگ اگر در مثنانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد و غیر اینها که در آنجا معلوم شده و علامات قرحه که در آن تاکل بود مثل آن است که در باب قروح کلیه گفته شد و علامت عام برای قروح گرده و مثنانه آمدن خون وریم اندک اندک و ریون است نه وفقه گبده فرق میان هر دو همان است که در آنجا فرق آنها کرده شد و علامات گشادن و شکافتن و تاکل و مثل آن در هر دو واحد است

بالجمله تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت دردعانه و بیخ قضیب و کش ران و عسر بول و سوزش آن کند از آن حال بدبوی بول و برآمدن ریم و خون و قشور مثل سبوس نیز پرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثنانه باشد.

علاج علاجش به علاج قروح کلیه کنند و ایضاً گاهی منتقیات قرحه مثل ماءالعسل و ماءالسكر و گاهی مدمات مثل قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص کاکنج به شربت خشخاش دهند و طباشیر دانه‌ی هیل مروارید یا صدف آن مساوی سوده سه ماشه از آن با شیرهی برگ سپستان سه توله خوردن سودمند است و یا زردچوب و آن که مساوی بکوبند و قرص ساخته بدهند که مفید بود و در آنجا که بیمار بسیار نحیف و ضعیف شده باشد و حرارت در اعضای اصلیه باشد او را شیر زنان و شیر خر باید نوشانید و چون آن را هضم کند کشکاب سرطانی دهند و ملاحظه جانب دق کنند که تب وق اکثر با اورام و قروح داخلی واقع شود کذا فی الابدیمیا و چون مثنانه عضوی عصبانی است و کم گوشت و ممر و مجمع آب حار واقع پس در اندمال این سعی بیش‌تر از آن باید کرد که در قرحه کرده و لهذا بعد تنقیه ریم جهت اندمال استعمال سفوفات و اقراص و معاجین کنند که در آن ادویه از جنس ودع محرق و بسد و مروارید دوم الاخوین و کهربا و عصاره لویه التیس و غیره باشد و در قطورات نیز عصاره لویه التیس و عصاره برگ خر قوله ذخبه و خبه و حضض مکی و مردا سنگ مربی به شیر خر داخل سازند و از لحوم مطلقاً پرهیز کنند و بر غذای تفه مثل پا لک و سرمق و چغندر که در آن بنوباش افتاده باشد با برنج قناعت کنند و زرافه سیر محمد شفیع که در سوزاک خواهد آمد در این جا نیز مجرب است و چکانیدن شیاف ابیض با شیر بزوروقات مدمله در اینجا نافع بود و اگر چرک بسیار آید چکانیدن ماءالعسل یا ماءالشکر و نوشیدن آن بسیار فائده می‌کند و از

اغذیه مریضه و مالحه و جماع احتراز کنند

دو این که اگر قرحه مثانه با سوزاک بود سفوف کاکنج پنج ماشه همراه ماء الخیار ده توله حجر الیهود سوده دو

ماشه شیرهی تخم خرفه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند

ایضاً برای درد ریش گل خطمی خار خسک کشنیز خشک آمله هر یک شش ماشه کات سفید چهار ماشه شب

در آب تر کرده صبح بنوشند

دیگر که با مراقبت باشد شیرهی عناب پنج دانه شیرهی کاهو شش ماشه شیرهی زیرهی سفید چهار ماشه لعاب

بهدانه سه ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه گاهی لعاب اسپغول نه ماشه و گاهی اسپنول مسلم خمیره صندل یک

توله و گاهی است سلاجیت طباشیر دانهی هیل پوست تخم بکاین هر یک ماشه سوده همراه لعاب اسپینول شش

ماشه شیرهی خارخسک شش ماشه شیرهی بادیان چهار ماشه شیرهی خیارین هفت ماشه نبات یک و نیم توله

دهند و مرزقه سفید آب با شیر خر یا دختر یا بز و در حالت عسر بول بنادق البز در همراه شیرجات مذکور سفید

شود.

زروق که زخم تازه مثانه از ودبه کند شیاف با شیاء مومیایی قسم اول جدوارهر واحد یک سرخ همه را سائیده در

روغن بنفشه یا بادام حل کرده همین قدر شیر دختر داخل کرده به مرزقه سر دهند که بزخم رسد

دیگر انزروت سفیداب قلعی هر یک یک توله دم الاخوین شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه کوفته

بیخته هر دو وقت دو دو ماشه از این دو گرفته در شیر خر پنج توله حل کرده زروق نمایند

ایضاً که جهت قرحه مثانه و سوزش بول معمول و مجرب است صمغ عربی کتیرا نشاسته اقلیمیای نقره هر واحد

یک ماشه سفیداب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت نیم توله باریک سائیده شیاف سازند وقت حاجت

به شیر دختر سائیده بچکانند

ایضاً که برای قرحه مزمن مجرب نوشته سفیداب کندر نشاسته انزروت صمغ رال سفید گلنار سنگ جراحی

سلیخه کتیرا مازد و هر واحد یک جزء برگ نیپتا دم الاخوین کات هندی هر کدام دو جز و هر روز سه بار به شیر

زنان زروق سازند و اگر در نسخه زروق حبی که در قول شیخ خواهد آمد مومیایی کافی اصل یک جز و آمیخته استعمال نمایند فائده عجیب در اصلاح قروح جنبشه مثانه مشاهده کنند و بارها به تجربه رسیده و گاهی عوض موم و روغن گل در شیر خر یا زن یا لعاب اسپنول و غیره حل کرده به عمل می‌آید و بعضی حضض دو ثلث جزو گل ارمنی یک جز و عوض مرمکی نوشته‌اند

سفوف جهت قرحه مثانه مفید است مومیایی کانی دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو دریم سیوف سازند شربتی یک و نیم درم یا شربت خشخاش قرص که برای قروح مثانه مجرب نوشته‌اند مرزعفران هر یک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم هندوانه و دانه‌ی تخم خرفه تخم کتان بادیان هر واحد یک درم خشخاش سفید سه درم مغز چلغوزه پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم با (۴۹۳) قرص سازنده قرص که جهت بول المده عجیب الاثری است در بحث قرحه البول در قول ابن سینا خواهد آمد

قطور نافع برای التحام قروح مثانه انزروت دم الاخوین کندر سفیداب نشاسته صمغ عربی افیون مساوی شیاف ساخته وقت حاجت به شیر دختران حل کرده قطور یا زروق نمایند

ایضاً پوست خشخاش نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف سازند وقت حاجت به شیر دختران سوده در احلیل چکانند و اگر قدری افیون و برزلقبج داخل کنند نیز رواست و بنادق البزور و حب مومیایی که در باب سوزاک بیاید و شربت کاکنج و معجون کاکنج و قرص طین هر واحد نافع قروح مثانه است

اقوال حکما سویدی گوید که خبازی بستانی اکلاً و گل او مثل آن و تخم او مثل آن برای قروح مثانه مجرب من است و کذا مداومت اکل خربزه زرد و کذا اکل سرطان نهری شوی یا مسلوق و از نالقی و تفلیسی و غیره نقل کرده که شرب مومیایی قباط بشیر زنان و کذا آب طبخ هلیون به شکر و بی شکر و کذا کتیرا و کذا حب کالکنج و کذا تخم خیار به شیر تازه و کذا آب بیخ خطمی و کذا طیخ مثیل و کذا بیضه بر آتش نیم گرم کرده و کذا بزرکتان و کذا شادنج و کذا مرو کذا خبث الحديد و کذا شوربای خروس در شیر مهرا پخته و کذا پیه ماکیان و کذا پیر خار

پشت و کذا لعاب بهدانه و روغن گل و کذا مغز تخم کدو و کذا اکل مسکه به شکر و نان جواری و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب و وزرق شیر خر و کذا اکل مغز حب صنوبر صفار هر واحد نافع قروح مثانه است

شیخ می‌فرماید که واجب است اجتناب از طوم حریقه و مستحیل به سوی صفرا و تناول اغذیه حسن الکیموس و آنچه تغزیه کند نمایند و ریاضت به سبب احداث حدت تلهب ایشان را مضر بوده و اگر محدث آن نشود به سبب تقویت عضو نافع گردد و پس تجربه آن اندک اندک کنند و در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آن‌ها در این موضع نقل کنند

و کذلک در آنچه از شرب البان نوشته‌ایم نظر کنند که آن به شرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شیر اسب ماده و بدانند که استظهار در علاج این آن است که اول تنقیه به ماء العسل یا ماء السكر مطبوخ به مدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائرا ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که در آن آب خاکستر شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیخ به مزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود اما ادویه مشرو و به مثل اسپغول به روغن گل است و مثل شیر خر و بز و اسب ماده است که دائم چند روز به مقدار هضم بنوشند و اکثر آن سه اوقیه بود و شیرده را قواض مبرده خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال به آب سرد و از مراهم جیده که بدان مالش کنند این است که بگیرند میعه سائله یک درم و پیه مرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید دو استار و روغن بنفشه به قدر کفایت و ضماد سازند و این مرهم نافع است و خصوصاً هنگام تاکل بگیرند خرما و مویز و مازو و افاقیا و شب و طراشیست و با وی زوفا و میعه آمیزند و برعانه نهند و قبل این در قرحه که اندر آن تاکل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیه بط و روغن گل و استعمال مخفبات شرباً و زرقاً نمایند و گاهی از این حقنه بعینه استعمال کنند و مریض بارک بود یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفع نکنند خصوصاً در قرحه که قریب‌تر از مجری باشد و بادی تاکل بود علاجش زراقات به ملححات در شیر زنان حل کرده است و منجمله آن قرص قراطیس است و قرص اندر فیلس به اندک مراد سنگ و سفیداب و نشاسته و آب

مغسول و این نسخه زراقه برای آن جیدست بگیرند گل مختوم و گل قیمولیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یک جز دو شادنج و شب هر واحد ثلث جزو و افیون نصف سه جز و انزروت نیم جز و مروکندر هر واحد دو ثلث جز و همه را به اندک روغن گل و موم جمیع کنند و ورزراقه استعمال کنند و گاهی در آن زراوند یک جزو اضافه کرده می شود و خفیف تر از این انزروت و نشاسته مفید است که بیش تر زروق نمایند و اگر آن را بقعلی سوخته و کندر قوی کنند قوی تر گردد و این قرص مجرب است عصاره لحيه التيس گل مختوم بسد کهربا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس یا دو قویا فطراسالیون و قرص کاکنج

دوای دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دو قو تخم حرجیر مغز حب الحلب هر واحد دو درم و نیم تخم حماض و مغز بادام کتیرا و صمغ بادام و بزرالبنج و افیون هر واحد سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم به مستفتیح سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند و با آب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند و خصوصاً بعد پاک شدن قرحه و باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون درد اشتداد کند شیاف ابیض که در چشم استعمال می کنند در شیر زنان زردق نمایند و ایضاً قریب این خشخاش و افیون و پیه ماکیان هست بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند

صاحب کامل گوید که افضل چیزی که بدان معالجه قروح مثانه و خروج ریم از آن کنند قرص کاکنج به شربت خشخاش است اگر با وی حرارت نبود و اگر حرارت باشد قرص خشخاش به شربت خشخاش نافع است و کذالک می باید که سائر تدبیر باغذیه و ادویه که در قروح کلیه و خروج مده از آن ذکر کردیم نافع بود و این دواقروح مثانه را نافع است مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار چهل عدد و نشاسته نیم مثقال سنبل مثله تخم کرفس دو مثقال اول سنبل و تخم کرفس را به یک نیم رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد و ادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم تا سه (۴۹۴) ذکر کرده که این دوا تجربه کرده ام و نافع یافتم و نسخه آن همان است که درقروح کلیه در قول محبوسی گذشت

جرجانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آن است که اول مثانه را از ریم پاک کنند به ماء العسل و جلاب که در آن ادویه مدره پخته باشند به خوردن و هم بزراقه در مجرای بول چکانیدن علاج مثانه بیش تر به زراقه بود و اگر ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر با خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند و یک شبانه روز بنهند تا صاف شود و آب قوت خاکستر گیرد آن آب را بچکانند تا پاک شود و هر گاه که حرقت و لذع بهم رسد شیر زنان با روغن گل و شیر بز و شیر اسب بنوشانند بیش تر سه اوقیه تا باسانی بگوارد و در علف این جانوران چیزی قابض و خشک آمیزند چون ارزف و گشنیز خشک و بلوط و برگ گل و برگ سیب و برگ امرود و برگ بهی و قرص خشخاش و قرص کاکنج که در علاج قرحه مذکوره شده هر بامداد مثقالی باید داد با شیر یا شربتتی که مناسب حال مریض و مزاج او بود گاهی با شربت بنفشه و گاهی با شربت حب الاس و گاهی با رب غوره و گاهی با کشکاب و گاهی با آب سرد

ابن الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش را به قرص کاکنج یا قرص خشخاش یک مثقال بخورند و اگر چرک بسیار باشد ماء العسل بلعاب تخم بنوشند و غذا مروره ماش و مغز بادام و اندک نخود چون در این مرض طبیعت قبض گردد بگیرند عنب الثعلب و لبلاب هر واحد پنج درم بنفشه خشک چهار درم در آب جوشانیده فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین ده درم در آن مالیده بنوشند و این دوا نافع این علت است نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یک درم باریک سائیده یک درم به شربت خشخاش ده درم بدهند و افضل علاج این قرص کاکنج مثقال به شربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم است و یا بگیرند مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک و نیم کوفته دو درم کوفته سخته و دو درم و نیم از آن استفاف نمایند

محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج به نسخه شرح اسباب اگر با شیر اسب ماده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد و بی نظیر شود و به تجربه صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانچ گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزرالنج هر یک دو درم افیون یک درم کوفته سخته قرص

سازند شربتی یک درم تا یک مثقال و زرافه شیاف ابیض به شیر زنان بهر التحام قرحه در دو سه روز مجرب نوشته و اگر با وی اشیای ملحم قروح مثل گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و شادنج و کندر و سفیداب افزایش قوی تر گردد و معجون ابوبا هر را که در قروح کلیه در قول سید اسماعیل گذشته تأثیر قوی است و آرد کرسنه در تنقیه و تحفیف هر دو قوی است و چون با آن گل ارمنی و اقلایا و عصاره لحيه التیس جمع کننده فائده او تمام شود و مرهمیعه سائکه که در قول شیخ مذکور شد طلای جید مجرب است آن را یاد دارند

جرب مثانه

و آن خارش است در مثانه سببش فضول حاد شور یا بورقی است که بثوراند و مثانه پیدا کند و متقرح گردد و از سوزش بول و بد بوی آن و درد شدید باحکه مثانه وین قضیت وین رانهاو پیوسته مالیدن قضیت و نعبازدن و خصوصاً وقت جرو و خروج مقعد و خروج رسوب نخالی و ریم مثل آب برنج پخته و لاغری بدن روز به روز جرب مثانه را معلوم کنند و گاهی مدام رطوبات مدی یا صدیدی سیلان کند و در آخر ورم بر پشت پایها پدید آید و گاهی خون سیاه بد بو سائل شود و بیمار هلاک گردد

علاج تدبیرش مثل علاج جرب کلیه نمایند و نوشیدن مغربات و لعابات مثل لعاب بهدانه و بزرقطونا به نشاسته و صمغ و کتیرا بعد آشامیدن جالیات مثل ماء السكر و غیره نافع است و خوردن وزراقه گرفتن از لعاب بهدانه اسپغول و شیر خر و بز و گوسفند و روغن بادام مفید بود و برگ نازک مغیلان شب در آب تر کرده و صبح شیرهی آن را برآورده صاف کرده تنها یا با ادویه مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ می نماید و قرص شب به نسخه دیگر که در قول سید اسماعیل اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سودمند است و چون در نسخه بنادق بزور وزن بزرنالنج یک درم نمایند و قرص ساخته با شیر خرما یا شیر بز و به شربت بنفشه بدهند نافع بود و اگر اصلاح و تعدیل کفایت نکند

تنقیه بقصد باسلیق و حجامت قطن وقی و اسهال حسب حاجت نمایند و گویند که تنقیه در اینجا چندان سودمند ندارد به خلاف جرب کلیه گویند که اول برگ باسلیق زنند و بعده جهت تسکین و تعدیل مزاج شربت بنفشه چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک هفت توله نوشانند و به فاصله سه چهار روز حجامت قطن کنند و قرص طباشیر سه ماشه با عرق شیر نه توله بدهند و این آبن سازند مغز هندوانه و کدوی شیرین و خیار و بادرنگ پاره پاره کرده هر یک یک آثار عروق کاسنی و شاه تره و مکوه هر یک دو آثار گل ختمی و نیلوفر گاوزبان تسکین درد و گل کاسنی و گلاب هر یک پا و آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر برنج آثار عروق بید ساده و عصیر طحلب هر یک یک آثار و در آب معادن نشانیدن و از آن آبها و یا از آب آهنگران اندکی خورانییدن بسی سودمند است شیخ می فرماید واجب است که جوانی تنقیه استعمال نماید بعد از آن ادویه بغیر لذع و الجمله این همه قوی تر بود از آنچه در سائر قروح باشد و ادویه مزروقه و مشروبه جرب کلیه استعمال کنند و ایضاً نغزیات مبرده مثل پایچه و شوربای چرب بر روغن بادام و ماء الشعیر و هر سه بلحم طیور و الیان مثل شیر خر و بز و میش و گاو جوشند داده است تنقیه بدن نمایند

سید می نویسد که اول اشربه و ادویه جالیه که سوزاننده نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب به عسل و ادویه که در چرب کرده ذکر یافت می باید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند بقی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز را در این منفعت بسیار است و لعاب دانه و اسپغول با شکر و روغن بادام بعد از آن که مئانه را با شیر به حالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیح حلبه به انگبین و شیرهی تخم خیار و تخم آبی پخته ملحم است و غذا پایچه بره و اسفید با جهای چرب و هر گوشت مرغ باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندر آن نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و با لعابها در مجرای بول چکانیدن مفید بود

محمود گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره ماش به شیر بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و به حریره ی آرد گندم

و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند

خجندی گوید که شربت عناب بلعاب بهدانه یا اسپینغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده به روغن کنجد

برعانه بمالند

سعید گوید که علاج جرب مthane بقصد و خوردن بنادق البزور و شرب لعابات به شربت بنفشه و استعمال شیرهی

تخم خیارین و شیرهی خرفه به شربت خشخاش و آشامیدن شیر خر و بز به گل مختوم و رزاقه بشیر زنان و لعاب

بهدانه و روغن نیلوفر و شیاف ابیض سازند و غذا به شوربای چرب یا زردی بیضه و نیم بر پشت نمایند

جمود دم در مthane

گاهی خون که از جگر و یا گرده در مthane ریزد و منجمد گردد و گاهی به سبب ضربه و سقط یا حمل بار گران

رگ بزرگ از مthane بشکافد و خون بسته شود تشخیص این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره و بول الدم

زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا عرق سرد و نبض ضعیف و تواتر و غثیان و گاهی لرزه به

مریض عارض شود و بدانند که خون در مthane منجمد کشته و به قول جالینوس تب شدید یا لرزه و تشعیریه به

سبب حدوث کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید

علاج سکنجبین عنصلی تنها یا به اندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم بدهند و یا منقطعات مثل برنجاسف و

تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین شبی نیز نافع

است و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت میبخشد و کذا شرب بسفایج و قرطم و پنیر بایها نافع و در آبی

که ادویه محله ملطفه مثل اکلیل الملک و حاشا و اذخره انجدان و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده

باشند بنشینند و بر مthane بریزند و ثقل او ضماذ کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمان طویل در هوای

حمام مقام سازند و طبیخ مذکور بر مthane ریزند و این آبرن نیز مجرب است تخم شبت و حلبه و قلت و کاکنج و

تخم خربزه و گوگهر و قرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزرالنج هر یک سه توله برگ سیب و سنبل‌ها بود قرطم و کرنب و کرم و گز و پودینه باغی و منشکطرا مشیع و پنبه باغی و انار و قنب هر یک هفت توله و آنچه در این باب عظیم النفع یافته‌اند این دوا منقول از معالجات روفس است جگر خرخشک سه ماشه زهره سنگ پشت یک ماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا به مطبخ سداب و یا نخود سیاه بخورند و غذا نخوداب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر از این تدابیر فائده نشود و مدرات قومی التحلیل چون قرمانا و فادانیا و حب بلسان و عود بلسان و فوه الصبغ و ابهل وزرا و به آب نخود سیاه باید داده ادویه مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را به طریقی که در سنگ مثانه شق می‌کنند شکافته خون منجمد را بیرون آرند

شیخ می‌فرماید که علاجش حصانست و گاهی در آن شراب سکنجبین کفایت کند و اگر بدان قی کنند جائزه است و خصوصاً عنصلی و خصوصاً باقدری خاکستر چوب انجیر یا بامطبوخ مقطعات و ادویه حصات بدهند و پنیر مایه خرگوش ادویه حصویه به مزرقه چکانند و در آبن مطویخ حشائش حصویه نشینند و از چیزهایی که برای این ستوده‌اند شرب حب بلسان دو درم یا مثل او عود فاواینا و حب فاواینا را خصوصاً با عوداء یا مثل اظفار الطیب یا مثقال قرومانا با آب گرم یا به سرکه خمر وزیت انفاق است و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خلی است چه سرکه که از آن می‌افتد تقطیع و عسل و تحلیل و جلا کنند و ایضاً ابهل و حلیت و اشق و فوه الصبغ مساوی گرفته بنادق سازند و چهار بنادق سماء الاصول بخورند و بچکانند یا غاریقون یا سبسالیوس یا دو مثقال حلتیست بازراوند طویل بدهند و از ادویه ذوالخاصیه جگر خر و زهره سنگ پشت و پنیر مایه خرگوش و خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیسوم در این نافع است و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی از آن برزاقه رسانند و به قدر درم از آن نبطول استعمال کنند و ایضاً از خشک او با کدام آب از آن‌ها و کذلک نطول وزن یک مثقال پنیر یا خرگوش و آب-هایی که اندر آن این ادویه بیاشامند مثل آب نخود سیاه و آب خارخسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیسوم است

ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که پنیر مایه خرگوش مقدار دو دانگ تا نیم درم در طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهای که در قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب و اذخره سرگین کبوتر حل کنند اسفنج بدان تر کرده برزهارنهند و پیوسته به جای آب سکنجبین به آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر خمیر مایه را در آب خاکستر چوب زرد و انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده به مجرای بول چکانند صواب بود و اگر این آب خاکسترها تنها بچکانند سود دارد و این دوا خون بسته وریم را از مثانه پاک کند بگیرند قروم و قرومانا تا دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی حب ساخته به دستور بخورند و مثانه چکانند شربتی یک مثقال و سنجرینیادر این باب نافع است و خوردن روغن بید انجیر به ماء الاصول مفید بود و این دو اخون بسته را بکشاید پنیر مایه خرگوش یک جز و حلقیست خمس جزو وقونیم پودینه خشک نیم جز و شربتی مثقال در یک روز سه چهار بار بدهند یا سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه نشانند و در مجرای قضیت چکانند و غذا نخوداب مرغ از نخود سیاه و دارچینی شبت در آن پخته بدهند

جرجانی نوشته که هر گاه به طریق بول خون همی آید و بی‌علاج صواب ناگاه باز ایستد و بول به دشواری بیرون آید و در گرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون در گرده یا در مجرای بول بسته شده و از ادویه مفرده که خون بسته را بگشاید فرصت و قردمانا و عود فاوانیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایه خرگوش و غاریقون و زراوند طویل امام یک مثقال با سه وقیه آب کرفس باید داد یا با سکنجبین ساده و قرومانا هم‌چنین مثقال و نیم به آب کرفس یا به آب گرم و عود فاوانیا دو درم به آب گرم و حب بلسان هم دو درم به آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند به دستور یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند و خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایه خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب در آب بیزند و صاف کرده با این آب بدهند چند روز پیوسته خون بسته را بگشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند

خجندی گوید که شب یمانی در سرکه یک شبانه روز تر کرده صاف نموده به شکر شیرین کرده نوشیدن مفید

است و این دوا خون منجمد را از مئانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان قرومانا زراوند حرج ابهل قوه تخم کرفس دوقو هر واحد یک جز و اشق حلتیت هر یک نیم جز و شربتی از مثقالی تا دو درم به ماء الاصول

خلع ثانه و استرخای آن

سبب خلع مئانه یعنی بیجا شدن آن از خویش رطوبت است یا ریح غلیظ ممدد یا ضربه یا مقطه که بر پشت رسد و بعضی علائق مئانه را بگسلاند و به جهتی از جهات نائل سازد و سبب استرنا بعینه اسباب استرخای مطلق است که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مئانه گاهی عسر البول و گاهی سلس البول بود به حسب عروض تمدد اتساع عضله یعنی اگر عضله فم مئانه متمدن شود بول به دشواری آید و اگر اتساع پذیر و بول بی اراده برآید و گویند که در خلع ضربی درد و احتباس بول و در ریخی خروج بول گاهی بعسر و گاهی بی اراده بود و در استر خاهر وقت بول بی اراده آید

علاج آنچه از ریح غلیظ باشد علامت و علاجش از بحث ریح المئانه جویند و محلات ریح مثل تریاقات بکار برند و به قول شیخ آنچه از ضربه و مقطه باشد علاجش دشوار است و معالجه آن برد کردن به جایش و بستن بادویه مسخنه محفضه که مذکور کرده و باید کرده و آنچه از سوء مزاج باشد استفراغ مواد بلغمی رقیق و امتناع از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع است و قی آن را نافع بوده اگرچه به حریق مفید باشد پس اگر بول بلا اراده خارج شود و باید که مقبضات استعمال کنند و ارخای بسیار نمایند بلکه میان تحلیل دشد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند و هر چیزی که ماهیت را غلیظ و چرب کند و خون محمود حار غلیظ مثل فالوده پیدا نماید تناول کنند و اگر بول بر حال خود باشد یا به دشواری آید بر مرخیات اندک مع تحلیل جید و تقطیع بالغ اقدام واجب شناسند و از مشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی و فالجی تریاق کبیر و مئرودیطوس و سنجرینیا و امروسیا و دواء الکرکم و معجون قوفی است و ایضاً گل اقحوان و سعد و کندر مرکب یا

مفرد و یا ملحب ایضاً به طریق مطبیخ به تخم سداب تریا گل او مطبیوخ در شراب و ایضاً تخم فنجکشت و جادشیر و زیره و گاهی نفع می‌کند و خصوصاً آن را که با دی عسر بول باشد خوردن پوست خربزه خشک کرده یک مشت با شکر و از ادویه که قائم مقام این است و به سوی خواص منسوب است خصیه خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی بخورند یا حنجره خروس سوخته برناشتابان نیم‌گرم بخورند و اما ادویه مزروقه مثل روغن سداب است و روغن قسط و روغن غار و روغن ناردین و زنبق و روغن ققاء الحمار و روغن صنوبر جند بیدستر و حلقیت و بهروزه و جاوشیر آمیخته باشند و ایضاً ماش این اشیا برزهار و مراق نیکو است و خصوصاً روغن ثافیا مخلوط با بازیز خوشبو و اما اضمده ادویه حاره است که در آن اندک قبض باشد مثل سعد و دارچینی و مقل و سنبل الطیب و بسبابه مع بابونه و شیخ و عسل و ایضاً گاهی معالجه به حتف‌های گرم معمول از قنطوریون و حنظل و بید انجیر و مانند آن به روغن‌های حاره مذکوره و شناوری در آب دریای شور و استحمام در آب چشمه‌های گرم این را بسیار نافع است

سید می‌نویسد که اگر بول بی‌مراد آید علاج سلس البول باید کرد و اگر بول به دشواری آید علاج عسر البول کنند چنانچه هر واحد جدا مذکور گردد و در همه در این حال ادویه فرخی اندک با ادویه محلل مقطع باید آمیخت و محلل بیش‌تر باید و آنچه از رنج افتد علاجش در ریح المئانه بیاید و فودنجی و غیره معاجین که در قول شیخ گذشت همه انواع را نافع است و سعد سنبل و گل اقحوان آمیخته با منفتحج سود دارد و تخم سداب‌تر و شکوفه او در شراب پخته صاف کرده خوردن و در مجرای بول چکانیدن و پنج کشت و تخم او و زیره و جاو شیر ضماد کردن و طبیخ آن خوردن و چکانیدن سود دارد

دمیدعوض گوید که آنچه از ضربه و سقطه باشد اضمده قابضه مسخنه عطره چون سعد و گل سرخ و سنبل و قسط و روغن غار و امثال آن بکار برند و استخوان حنجره خروس سوزانیده به قدر نیم درم تا یک درم به آب گرم بدهند و آنچه به سبب غلبه رطوبت و ریاح باشد علاجش به دستور فالج کنند و مالش باوهان حاره و نوشیدن آبی که اندر آن سعد و زیره‌ی سیاه و سداب جوشانیده باشند و زرافه به روغن سداب و تضمید با ضمه مسخته مفید

ست و

گویند که غالیه طلا کردن نافع بود و اگر تمده عضله بوده باشد فصد صافن نفع دارد و هرگاه این مرض با دیگر

امراض مثانه چون ورم مثانه و جز آن باشد اول بازالهی آن کوشند بس تدبیر خلع متوجه شوند

وجع مثانه

سبب درد مثانه حرارت با برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانه یا جمود الدم باشد و گاهی از دلائل بحران متوقع به بول بود و وجع مثانه در فصل بارد و هنگام وزیدن هوای شمالی بیش تر شود و گویند که اگر صاحب او را درد زیر بغل چپ و ورم مثل سفرجل روز هفتم ظاهر شود در مدت پانزده روز هلاک گردد و خصوصاً اگر آن را اسباب عارض شده باشد

طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر درد مثانه در روز بحران افتد و ادرار بول ظاهر شود بحرانی باشد و اگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد و إلاً اگر گرسنگی و حرقت در موضع مثانه و سوزش بول و زردی آن باشد و پیش از آن کثرت تناول مدرات و اشیای حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مثانه باشد و اگر این آثار یافته نشود و بول سفید بود و عقب استعمال ادویه بارده مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق بارد عارض شده باشد سببش برودت مثانه باشد علاج در بحرانی اعانت به ادرار نمایند به مدرات مناسبه مثلاً در حار به بارده و در بارد به حاره اگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند به طریقی که در مقام هر یک مسطور است و اگر از حرارت باشد اشر به بارده مرخیه مثل شربت بنفشه و خشخاش با شیرهی تخم خرفه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاهو و کاسنی بنوشند و ماء القوع با سکنجبین سود دارد و اضمده بارده مثل صندل و فوقل و آرد جو به آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب گشنیز ضماد کنند و گاهی در این زروی بیضه و آرد باقلا و افاقیا افزوده می شود و یا آرد جو سبوس گندم بنفشه هر یک پنج درم خطمی سه درم به آب بید و روغن گل و اندکی

سرکه ضماد نمایند و روغن‌های سرد مثل روغن کدو و بنفشه و نیلوفر بمالند و به مزرقه در احلیل چکانند و به طبیخ بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب آبن سازند و بهترین غذا اقلیه اسفاناخ و خیار و زرده بیضه مرغ و گوشت چوزه مرغ با آب انار است و آنچه در وجع کلیه گذشت استعمال نمایند

سویدی گوید که شرب طبیخ خبازی و ضماد آن با روغن گل و شراب لاجورد و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و کذا خارخسک و کذا تخم خیار و ضماد آن و اکل الشر کاکنج و شرب گشنیز خشک و کذا نشاسته گندم و کذا عناب و کذا کتیرا و کذا عصاره بارتنگ و کذا عصاره خرفه و اکل آن هر واحد مسکن وجع حار مثانه است

صاحب ترویج گوید که شربت نیلوفر و بنفشه و گلقدن تخم خرفه یا به مغز تخم خیارین و جلاب شکر و لعاب اسپینغول و بهدانه بنوشند و مزوره از کشک جو به مغز بادام شیرین بخورند و زراقه شیر زنان و روغن بنفشه و نیلوفر یا لعاب بهدانه یا لعاب اسپینغول استعمال نمایند وقی و تلئین طبیعت بحقنه لین این مرض را نافع است و آبنزات و مروحات مذکوره در بحث حصات کلیه به عمل آرند و اگر درد مثانه از برودت باشد مدرات حار مثل مطبوخ بیخ بادیان و کرفس و پودینه وانسیون و تخم گزروسداب با شربت دینار بدهند و تضمید و تکمید به اشپای گرم مثل سداب و برنجاسف و شبت و پودینه با قدری جند بیدستر و حلقیت کنند و بطبیخ بابونه و قیصوم و بنفشه و اکلیل و مرزنجوش آبن سازند و نخوداب و گوشت کبوتر بچه غذا نمایند و گل قند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و مویز و انجیر خوردن و روغن سوسن و نرگس والیون بر مثانه مالیدن و آب نیم گرم بر مثانه ریختن نفع تمام دارد و از وصول هوای بارد احتراز کنند و گویند که اگر خصئیه بزرا شکافته زراوند مدحرج و نظرون و زیره بر آن پاشیده سنگ کنند و یک مثقال به آب گرم بدهند جهت درد مثانه در بو و درد جگر نافع و مداومت آن جهت تقویت ماه عجیب الاثر است و دانه‌ی هیل مع پوست در قلیان بطور تنباکو کشیدن مفید و یا گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل بابونه هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه جوشانیده نبات یک و نیم توله داخل کرده تخم ریحان سه ماشه پاشیده بنوشند و هرچه در وجع کلیه مذکور شد بکاربرند

خجندی گوید که طبیخ حله به عسل و یا طبیخ پرسیاوشان و بادیان و تخم خطمی به شکر یا گلقدن بنوشند و

غذا سفید باج لحوم فاضله مثل ماکیان فربه و کبوتر فربه و خروف فربه سازند و تنطیل به آب کبریتی وزروق لعابات حاره و شیر زنان به عمل آرند

سویدی می نویسد که خبازی مطبوخ به تخم چند قوقا کوفته و کذا چند قوقا و تخم ملوخیا و کذا روغن چند قوقا و کذا شرب و مزح و حقنه به روغن بادام شیرین که مجرب به نسبت و کذا شرب صفر به شکر و خمیره آن و کذا گل حب صنوبر کبار یک شبانه روز در آب تر کرده به شکر یا مویز سرخ و کذا فاوانیا و کذا حب الغار و کذا شرب و حمول دار شیشعان و کذا شرب بادیان و کذا تعلیق بیخ شیطرج در گردن یا گوش و کذا شرب سنبل رومی نجم و کذا شاخ گوزن سوخته تنها یاد و مثقال از آن با کتیرا و کذا طبیخ تخم انجره کوفته با اصل السوس منقشر کوفته و کذا مرمکی و کذا روغن تخم ترنج و کذا مویز شیرین و طبیخ آن و کذا راوند و کذا شاهسفرم و کذالک و کذا شرب بودینه نهری و کذا سنبل هندی و کذا حجر قبیطی به آب خالص و کذا سکر الشعر و کذا سلینحه و کذا وج و کذا شرب حلزون مع صدف آن کوفته و به قدری آمیخته تخم و کذا انمس تر خشک کرده و باقرنفل سائیده و کذا جاء شیر و کذا طبیخ فراسیون و کذا بطون ماکیان در قبه آن خشک کرده و یا مر آمیخته هر واحد نافع وجع مثانه است

ریح المثانه

و این را انتفاخ مثانه نیز گویند و این مشابه بورم بود و گاه محتبس باشد و گاهی منتقل و سببش تناول اغذیه و فواکه نافخه است یا اجتماع رطوبت در مثانه مع ضعف حرارت از هضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظهور تمدد و درد. عسر بول است و فرق میان هر دو سبب چنین کنند که اگر تمدد با انتقال نفخ و قراقرد بلاثقل باشد از اغذیه نافخه بود و اگر تمدد بالفعل ظاهر شود و نفخ متقل نباشد از طوبت بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند علاج شیرهی تخم کشوت شیرهی انیسون و شیرهی زیرهی سیاه در عرق بادیان برآورده گل قند داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا تخم خربزه خارخسک هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار

ماشه به عرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند و اگر با مغص و بواسیر ریخی باشد گل خطمی سه ماشه نانخواه بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر مئانه گاه بیگاه سخت شود به سبب اجتماع ریاح در روده‌ی قولون و مصادست به مئانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین نه ماشه خورده با لایش عرق عنب الثعلب ده توله نیم گرم نباشد و روغن‌های گرم محلل ریاح مثل روغن بان و زنبق بصبوغ حار مثل حلتیت و صمغ سداب بر مئانه بمالند و به مزرقه وار حلیل چکانند و از سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویه گرم نطول سازند و هر چه کاسرریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مؤلد ریاح و مضعف اعصاب احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر مئانه مالیدن نفع دارد و هرگاه بول به دشواری آید پوست خربزه خشک اندکی سوده با نبات به خوراندند و در آبزنی نشانند و آنجا که رطوبت غالب بودقی متواتر کردن فائده دارد و تریاق و سنجرینیا و مئرودیطوس و انجیر خوردن سودمند است شیخ می‌فرماید که نافع‌ترین علاجات این بعد پرهیز از منفحات و از سوء هضم این است که روغن بید انجیر به ما الاصول بنوشند و برعانه روغن‌های خوشبو محلل و صموغ حاره طلا کنند به سداب و پودینه و شبت به اندک جند بیدستر یا حلقیت یا مشک ضماد کنند و این ادهان به اندک جند بیدستر در احلیل به مزرقه چکانند یا آب سداب به مشک یا روغن بان به مشک و غالیه به روغن زنبق بچکانند و آنچه در باب کلیه گفته آن را ذکر می‌کنیم که کلیه و مئانه را چون درد باشد یا علیل باشند گرد بنادق البزور نگردند که درد به جذب زیاده گردد و نه مخدرات استعمال کنند بلکه آب نیم گرم به قدری که جذب ماده نکند و چیزی متحدر نسازد

جرجانی گوید که برزهار روغن یاسمین و روغن سوسن بان و روغن بان بجند بیدستر و حلقیت و مشک و غالیه بمالند و عصاره سداب پودینه و شبت با جند بیدستر ضماد کنند و شیاف از کرفس انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکنجبین وفانند بکار برند و و معجونات است که در علاج قولنج ریخی مذکور شد در این باب نافع است و طعام هم از آن نوع سازند که در آنجا مسطور شد

جالینوس گفته که خوردن ثوم و زنجبیل و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آن را نافع است و

گویند که ضماد سداب و غیره که در قول شیخ گذشت با جند بیدستر به شرط مداومت در میناب مجرب است

ضعف مثانه

گاهی مثانه را نیز ضعف به سبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد و به سبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات هر واحد مذکور شد و چون مثانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق به اخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج باطلاق آن و صب آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر

غیر مبسوط گردد

حرقت البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع است

یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن به سبب حرارت مزاج و غلبه صفرا

دوم فقدان رطوبت لزج که به هر تعدیل حدت بول و تغریه مجرای آن در لحوم غدديه آنجا می‌باشد و این اکثر

به سبب کثرت جماع و امراض ندیب بدن یا شرب ملدات قویه حاره و تناول اغذیه حاده افتد

سوم قروح قضیت و گرده و مثانه و جرب و ورم کلیه و مثانه

طریق تشخیص این اسباب اگر آثار حرارت مزاج پیدا بود وقاروره رنگین باشد و مریض پیش از آن اشیای گرم

استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا حرب باشد و

اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن و تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد سببش فقدان رطوبت بود و اگر علامات درم گرده یا مثانه گردد و سببش همان باشد و به قول شیخ اکثر هر دو سبب اول مؤدی سبب سوم می‌گردد و سبب اول و دوم مثانه مقدمه سبب سوم است چنانچه اسهال صفاوی که مانند مقدمه برای قروح امعا می‌باشد

علاج بنادق البزور در همراه لعاب اسپغول در عرقیات بار و برآورده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند یا گشنیز خشک و گل نیلوفر و صندل سفید و آن که مقشر در آب‌تر کده صبح صاف نبوده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و نوشیدن ماء الجبن نیز فائده می‌کند واز شیاف ابیض و کافور و شیر بز یا شیر خر یا شیر دختر زراقه بگیرند و ماء الشعیر و بیضه نیم برشت و روغن بادام و شوربای ماکیان فربه به کشک جو و کدو و غیره اغذیه که در آن طعمی غالب نباشد بخورند و در علاج اهتمام نمایند تا در صورت درنگ بقروح نینجامد و آنجا که باده بسیار باشد و تعدیل کفایت نکند تنقیه به قصد و قی و تلسپین نمایند و اگر سبب فقدان رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لعابات و مغریات و زراقه و غیره که مذکور شد به عمل آرند و اگر به سبب قروح و جرب باشد علاج هر واحد از آن در مقامش مذکور است بدان توجه نمایند

ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه که به حرقه البول نافع است درخت موز یعنی کیله قدری از میان تنه آن شق کنند و دیشب در آنجا ظرفی وصل نمایند به طوری که آب از آن در ظرف آید و صبح آن آب را بگیرند و حسب حاجت بدهند که به جهت سوزش بول نفع تمام دارد

دیگر جو با تخم خیار و تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزه خشخاش و خرفه همه باریک کوفته بپزند تا مهرا شود و صاف کرده شکر سفید آمیخته بنوشند که در تسکین سوزش بول مجرب سویدی است و کذا خوردن هندوانه نوشیدن آب آن و کذا نوشیدن شیرهی تخم خیار مجرب او است

دیگر نوشیدن شوربای ماکیان فربه که با گشنیز سبز مفراط پخته باشند و کذا خوردن کاهو و کذا پیه ماکیان با حریره پخته و کذا مسکه تازه مخلوط به بیضه نیم برشت و کذا شرب تخم کاسنی و شرب ضماد برگ آن و کذا

شرب آب برگ خرفه و تخم آن و کذا روغن سفرجل و کذا حقه به آب سفرجل و کذا شرب تخم خطمی و طبیخ
بیخ آن و کذا خوردن حب الّاس یا شرب طبیخ آن و خصوصاً صاحب

الّاس سفید که قوی تر از سیاه است و کذا ربّ آس و کذا نوشیدن بیضه نیم برشت و کذا طبیخ سپستان و کذا
خوردن موز و کذا شرب کتیرا تنها و دو درم از آن در میفتحتج تر کرده به اندک شاخ گوزن سوخته سفید و کذا
طبیخ اصل السوس سرد کرده به شکر و کذا شرب تخم خربزه و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا تخم بادرنگ و کذا
مغز تخم کدو و کذا شیر بز و کذا شیر بز و کذا شربت بنفشه و کذا شرب در رزاقه بادام شیرین و کذا اغتند با
اسفناخ و کذا شرب لعاب اسپغول به روغن گل هر واحد حرقت مئانه و بول را نافع است و دیگر صندل زرد صندل
سفید صندل سرخ هر یک دو سرخ تخم کاسنی کافور هر یک چهار سرخ نبات دو توله نبات را در آب سرد حل
کرده ادویه باریک سوده پاشیده آمیزند و بنوشند در رفع سوزش بول و حرارت مفراط مجرب است

دیگر سنگ جراحی یکدام گل ارمنی دو ماشه کوفته بیخته به قدر شش ماشه به آب برنج سکهداس که تمام
شب در شبنم گذاشته باشند قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنان را مجرب نوشته دیگر شیره ی خارخسک و
شیره ی تخم خربزه هر یک شش ماشه شیره ی زیره سفید چهار ماشه گلکند دو توله برای حرقت بول و سوزاک و
نفخ سوداوی معده معمول است و گاهی تخم خرفه به جای تخم خربزه کرده و عرق شاه تره نیز داخل کرده می شود
دیگر زروق مغز تخم کدو مغز تخم تربوز در شیر دختر سائیده سوزش بول را به غایت مفید است

دیگر اگر بول اندک اندک با سوزش آید حجر الیهود ماشه سوده شیره ی خارخسک هفت ماشه شیره ی خیارین
نه ماشه شیره ی تخم خطمی هفت ماشه در عرقیات برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده نوشیدن مفید است
دیگر اگر سوزش بول با تب باشد اول مسکنات مثل لعاب بهدانه سه ماشه شیره ی مغز تخم هندوانه شیره ی
خارخسک هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب
اسپغول شش ماشه افزایشند باز در نسخه اول شیره ی تخم خطمی چهار ماشه شیره ی تخم خربزه شش ماشه نبات
عوض تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و اگر ماده حاد بود و تسکین نیاید بلکه موهم بورم بود فصد

کنند و برای سوزش بول و عسر و تقاطر آن نطول عنب الثعلب گل خطمی گل شیو جوشانیده شوره قلمی حل کرده سازند و در آخر بعد منضج عنب الثعلب گل خطمی شاه تره خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله گل قند سه توله روغن بادام شش بدهند و دوم روز تبرید لعاب گل خطمی سه ماشه شیره ی عناب پنج دانه شیره ی اصل السوس چهار ماشه شیره ی خارخسک شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند دوم روز قرص با شیر چهار ماشه افزایش سوم روز شیره ی تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی به دستور سابقش دهند باز لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاه تره ده توله نبات یک و نیم توله قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده پاشیده دهند، بعد از آن اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هر یک سه ماشه شیره ی خارخسک و مغز تخم هندیانه هر یک شش ماشه شیره ی تخم خطمی چهار ماشه به نبات داخل کرده بدهند دوم روز شهد برای جلای ریم داخل کنند

ایضاً برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیره ی خارخسک شش ماشه شیره ی خارشتر چار ماشه نبات یک نیم توله بدهند باز شیره ی خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاه تره ده توله نبات یک و نیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند دوم روز شیره ی گشنیز خشک چهار ماشه افزایش دیگر حرقت بول که با سوزش قضیب باشد فصد باسلیق کنند و شیره ی خارشتر چهار ماشه شیره ی تخم خربزه شیره ی خارخسک هر یک شش ماشه شیره ی قصب الزریره چهار ماشه عرق شاه تره ده توله نبات دو توله دهند

ایضاً برای سوزش وقت بول کردن کبابه چینی کتیرا هر یک سه ماشه سوده بخورند بالانیش شیره ی کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده توله برآورده برشربت بزوری بار و چهار توله داخل کرده بدهند اقوال خلاق ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع و قلت بول دریابد از مالح و حامض و حریف پرهیز کند و سفید باج المین و زیر باج شیرین تناول نماید و این دوا بخورد مغز تخم خربزه ی درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزر النبیج سفید دو درم

شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام با یک اوقیه شربت خشخاش یا جذاب بدهند

ابن سینا می‌نویسد که اگر حرقه البول با ریم و خون باشد علاجش قروح مئانه و نواحی آن است و آن مذکور شد و این نسخه قرص برای او نیکو است مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بیست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم به شربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم نباشد افضل علاج او رفع حدت بول باستفراغ فضول باسهال لطیف است چنانچه در امراض مئانه معلوم کرده‌اند و اغذیه سبرده مرطبه از اطعمه و به قول وفواکه و اجتناب از جمله نمکین و تیز و بسیار شیرین در لعب و جماع و از آنچه نفع کند شرب لعابات و استعمال زروقات مثل لعا با تخم کنوچه و اسپغول و بهدانه و اندک خشخاش و بزوربارومدرست و این همه در آب سرد بیاشامند و استعمال کشک جو و آب او و بیضه نیم برشت و مزوره‌ی کدو و ماش است یا به مثل روغن بادام و یا به مثل جوزه مرغ و ماکیان فربه و اگر سبب در آن جفاف عارض نمده باشد علاجش ترطیب بدن است و ترک مجففات از جماع و مرزوقات مستعمل در این لعابات ثلاثه مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضه تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن است و گاهی ادامت زرق شیر خر و شیر دختر و شیر بز کفایت کند و گاهی در اندک از لعابات بارد و قدری از شیاف ابیض داخل کرده می‌شود و گاهی زرق سفیده بیضه تنها یا به چیزی از مذکورات و یا روغن گل کافی شود و گاهی در آن مخدرات افزوده می‌شود و اگر درد اشتداد کند و خصوصاً چون بول ریم کند از ادخال قدری مخدر است در زروقات بر نسخ مذکوره در باب قروح چاره نباشد و این نسخه جیدست بگیرند پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس و از آن زروق سازند پس اگر احتیاج به تقویت آن شود اندکی افیون دنبه را النیح در آن داخل کنند

جرجانی و ایلاقی گویند که اگر نشان آن باشد که ماده تی‌ز با بول همی آید اول قی فرمایند بر کشکاب و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق نمایند و اگر مانعی باشد برقطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا به شربت خشخاش یا به ماء الشعیر و روغن بادام دهند و شب اسپغول و شکر با روغن گل مقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع است هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و روغن نکند به

جای اسپغول تخم ریحان و به جای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی رغن بدهند و اغذیه نرم چون اسفاناخ و پایچه خوراک نان متخداز پیه مرغ فربه و ترشی‌ها که سخت ترش نباشد چون طفثیل و نیشوق و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزورست و نسخه او همان منصوف است که در قول ابوسهل گذشت سوای شکر و نسخه دیگر که سوزش بول و صاحب قرحه مثانه را سود دارد همان نسخه قرص است که در قول ابن سینا مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار و تخم کدوی مقشر مغز بادام کتیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و به قول بارده مقل اسفاناخ و سرمق و بقله یمانی نافع بوده و اگر سوزش سخت باشد در قرص پوست خشخاش افزایشند به مقدار حاجت و در آب گرم نشستن سود دارد و شیاف که بچکانند همان نسخه جیدست که در

قول ابن سینا گذشت همه ادویه مساوی گرفته شیاف سازند و سائیده بچکانند

خجندی گوید که فالوده معمول از نشاسته در روغن بادام و تخم خشخاش بخورند و شربت بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الشعیر به شیرهی مغز بادام بنوشند و وقت خواب دو درم اسپغول به شربت انار میخوش و جلاب به لعاب بهدانه و به روغن گل تازه یا به روغن بادام شیرین بدهند و آب هندوانه نافع است و این قرص مفید است مغز تخم خیارین تخم کاهو خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم کندر صمغ عربی و دم الاخوین مغز بادام کتیرا رب السوس هر یک سه درم اقیون دو درم تخم کرفس دو درم قرص سازند شربت از درم تا دو درم

خضر و قرشی گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیر دختران به روغن بنفشه چکانیدن نافع است و کذلک لعاب خطمی و شیاف مامیثا به روغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بنادق البزور مفید و آنچه از حدت بول یا فقدان رطوبت معدله باشد در آن مثل آب انار و شیرهی تخم خرفه کفایت کند و طبیح ریشه خطمی نافع خرقه البول است و برنج با شیر و خرفه و بقله همانی و خبازی به روغن بادام و شیرهی خشخاش و شکر و بادام و نان مشحم بشحم ماکیان فربه از اغذیه موافقه است انطاکی می‌نویسد که اگر از حدت بول به سبب حرارت مزاج و حرافت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و بتزید و شرب اوهان و العبه است و از

عسر البول و احتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرط را بحدی که هیچ برنیاید اسر گویند بالجمله اسباب این مرض بسیار است و وقوع آن همه از اش موضع خالی نبود یکی آن که سببش در نفس مثانه بود مثل ضعف آن از دفع و این تابع سرد مزاج مخصوصاً بارد باشد چنانچه در کثرت وزیدن باد شمالی عارض شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام دفع اشتمال مثانه بر بول خوب نشود تا به عصر آن را خارج کند چنان که امر طبیعی است و گاهی سبب در آن برودت یا حرارت خارجی یا ضربه پشت و زهار یا حبس بول قصداً بود

دوم آن که سببش در مجری باشد که گردن مثانه سوراخ قضیب است و آن سبب یا از سده بود یا به غیر سده و سده یا در نفس مجری باشد و یا به مشارکت بود و سده در نفس آن یا به سبب ورم حار یا صلب در آن چیزی غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده می شود و یا سنگ ماریج معارض یا لخم ثابت و ثلول یا التیام قرحه یا تغبض از سردی شدید بود یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه در امراض ذوبانی باشد و گاهی به سبب قرحه و بثره بود و گاهی به سبب تمدد شدید آن که سده آرد و چنانچه از افراط بند ماندن بول در شب به سبب خواب یا در روز به سبب شغلی عارض شود و پس مثانه کشیده گردد مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه به مشارکت بود مثل آن است که ورم حار و صلب در روده ها رحم با نان یا کنج ران باشد یا میلان رحم یا خروج آن بوده یا ثقل یا پس مزاحم یا بلغم کثیر ممد و یا ریح معارض یا ممد در امعا باد ورم مقعد مبتدی یا به سبب زحیر و یا قطع بواسیر یا الم بواسیر یا شقاق مولم مقعد بود و مثل آن که در ناحیه اسفل مشت ورم یا التواوزرال فقرات بود بلکه مثل آن که خصیصه را ارتفاع به سوی مراق عارض شود و پس

مزاحمت مجری نماید و به سوی بالا بکشد و آن را تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کند و بول اندک اندک بیرون آید و سبب معسر بول و جالس آن بغیر سده ورم در مجری است به سبب قروح مجری پس هرگاه اراده بول کند درد نماید و بول کننده مثانه را به فصل شکم از هرب الم منعر نسازد و خصوصاً چون با وجود آن در عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کننده به نفسه جهد کند بول طبیعی در کمیت و کیفیت آید و درد ساکن شود و گاهی صاحب این با عسر بول مبتلا به تقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود خفت یا بد متحمل گردد و

سوم آن که سببش در قوت باشد و آن یاور قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعی و آنچه به سبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه یا عضله آن را آفتی رسد پس از دافعه دفع قوی یا دفع اصلاً نشود یا مبادی را آن آفت برسد مثل آن که در قرانطیس و یسرغس نسیان و قلت حس عارض شود و چه به سبب قوت محرکه بود این است که عضله بنفسه منطبق نشود و از انقباض خود به سوی انبساط حرکت کند و یا عضله شکم غیر مجیب قوت او باشد تا آن که آنچه در مثانه بود آن را منعر نسازد به سبب قوت یا سبب حالتی که در آن چیزی تمدد و مانند آن باشد و آنچه به سبب قوت طبیعی بود مثل آن است که دافعه ضعیف شود به سبب سوء مزاج مختلف سازج حار و این کم‌تر بود یا بارد و آن در اکثر باشد و یا سود مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول و بار و با رطوبت مرخیه یا ممده باشد و گاهی سبب این ضعف معارضه اختیاری بهر طبیعت با حبس بول بود پس قوت دافعه ضعیف شود

چهارم آن که سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا ورم یا آفت عصبی از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت به سبب ضربه یا سقطه و یا غیر آن یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ

پنجم آن که سببش در عضو باعث بود چنانچه در گروه ورم حار یا صلب باسنگ یا ضعف جاذبه از فوق یا ضعف دافعه به سوی تحت باشد و یا جگر غیر مقتدر بر تمیزمائیست و ارسال او به سبب احوال استسقاءیه باشد ششم آن که سببش در بول باشد و این چنان بود که بول حار باشد که درد آرد و این در اکثر اوقات تجربه شده

و گویند کسی را که عسر بول باشد و عقب آن زحیر بهم رسد و در روز هضم بمیرد مگر آن که تب عارض شود و ادرار بسیار نماید

طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر و گرده و مثانه و مجاری بول و امعاد رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد و پیش از آن بول غسائی باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حاد یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف یا قرج یا ریخ یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم روده یا احتباس ثقل یا بس یا بلغم یا ریخ در آن یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه یا ضربه پشت و زهار یافته شود و سببش همان علت باشد

و ایضاً بدانند که اگر بول به تدریج بند شود نه دفعه سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه صلابت و اتنفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود پس اگر گرانی و درد در ناحیه گرده باشد علت در آنجا بود بعد از علامات ورم کلیه موجود باشد ورم اندر آن بود و اگر در آنجا گرانی شدیدتر باشد بول همانجا محتبس بود و اگر ثقل کمتر از آن باشد در آنجا رطوبت حاد بورم یا غیر ورم بود و اگر ثقل نبود بلکه وجع ممد و در آنجا باشد ریخ در گرده بود و چون شکم نرم باشد و علامات سد و کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن مود نبود سببش ضعف جذب گرده باشد و احوال استقائیه نیز بران یا بر دافعه جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و اتنفاخ و تمدد اندر آن بود سببش در نفس مثانه به سبب مرض یا ضاغط آن باشد پس اگر با درد بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا از ضاغط آن باشد و سده ورمی از علامات ورم سده غیر ورمی بقائطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون به علامات جمود دم در مثانه که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این روی است کمتر از آن خلاص یابد و اگر با وجود علامات حصات چیزی بسیار سخت به مس قاناطیر محسوس شود سببش احتباس سنگریزه به مجرای قضیب باشد و اگر تمدد بلاثقل در مثانه محسوس

شود و گاه به انتقال و گاه محتبس در مthane بود از ریح باشد

اکنون بدان که اگر اسباب مذکوره یافته نشود پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود و از صبر کردن مریض بر اذیت و کذالک از غمره بر مthane بول خارج شود و درد تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه با حدت بول باشد و فرق در این هر دو بوجود علامات قروح و فقدان آثار حرارت در قرحی توان گردد و اگر بول سفید یا غلیظ یا رقت باشد و قبل از آن کثرت حاجت بقیام و احساس برودت و سببش برودت باشد و اگر حدت بول و التهاب محسوس شود سببش حرارت باشد ایضاً بر سبب تقبض از برودت نفع ارخاد دلالت کند و بر ثقیش وجهات بول و حمیات محرقه و انتقاع از تر طیب دلالت نماید و از علامات این است که بول قلیل خارج نشود و کثر به سهولت برآید به سبب آن که طیب مجری و توسیع آن کند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیه غلیظه لزجه مثل لحوم بقر و پاچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسبیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر سخن و تناول چیزهای گرم و سرخی بول بود و مریض سوزش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون بر وجع صبر کند بول خارج شود و سببش نزول خلط حاد به سوی مthane باشد و اگر این مرض عقب امساک بول و اطالت حبس آن به سبب خواب طویل یا شغل کثیر برآید سببش تمدد مthane و ضعف آن از فعل خود بود و این را موت قوت مthane گویند و اگر مریض لذع بول و حرقت آن احساس نکند سببش ضعف حس مthane باشد و اگر غمره مthane در حالی که مریض بر پشت خوابیده باشد بول را به سهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر ضعیف به غیر زرق قوی بود و مریض را چنان محسوس شود که چیزی از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بر دفع بول محسوس می شود و بر دفع غیر قادر بود و غمز مthane بول را بزرق ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از آن خارج شود به حفر یعنی زرق بیرون آید نه با ادرار و دیگه علامات تشنج مثل حدوث او دفعه و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قاروره و آثار غلبه بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم اسباب جفاف که در حرقه البول گذشت یافته شود و

ترطیب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غدیه باشد و

بدانند که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول در اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روئیدن لحم در مجاری بول بود پس اگر بس قاتاطیر معلوم شود و لحم در مجرای قضیت روئیده باشد و اگر در مجرای قضیت مانعی از قاتاطیر نباشد و هیچ علاج سود ندهد لحم مافوق آن روئیده باشد پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالای مثانه در مجرای فیما بین گرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و گرده باشد و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه درد شدید و تمدد مفرط بود سبب مسطور زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

ادویه سخن مثانه که در شروع امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد ایضاً روغن‌های گرم مثل روغن قسط و پسته و روغن بان به اندکی مشک و جند بیدستر و فرسیون برعانه مالند و در احلیل بچکانند و اضمده مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شیخ شبت و غیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و سنجرینیا و فلاسفه بخورند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه از سوء مزاج بار در طب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیای سرد مدر چون خیار و هندوانه و خربزه بی مزه و کثرت خواب و جلوس بر چیزهایی سرد و کثرت قیام میان آب سرد تابناف حادث شود و اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و سنبل الطیب و سعد و سلیحه و قرنفل و جوزبوا و سبابه و زرنب هر یک سه ماشه با شربت ماء الاصول چارتوله دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد به عمل آرند مع تقویت مثانه و تریاق کبیر وانقردیا و حلوای بلادری در این باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون ادراقی و فلاسفه نافع و روغن زیره و راحت بمالند و در احلیل چکانند و ریگ دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشانیدن بتکرار هم نفع می‌دهد و آنچه در قول ابومنصور بیاید بکار برند و اگر به تدابیر مذکوره بول نگشاید بقاتاطیر بیرون کنند و به قول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد با دهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و از

آنچه این راواسترخای مئانه را نفع کند این است که بگيرند سرگين کبوتر صحرائی نيم درم و به بول اطفال بخورند که ادرار نمايد و يا سرگين موش یک مثقال به آب طبيخ شبت و گاهی به طريق زرق با موميائی و يا یک درم سنگدانه رخمه خشک با همچند آن نمک هندی با آب گرم بخورند و نوشيدن روغن ناردین به آب گرم نافع بود و يا دو دانگ حلقيت در شير خر بدهند و اين برای آن که از خلط غليظ باشد نيز نفع می کند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض منبعث از مبدا يا نفس عضله و مئانه بود به ادويهی فادزهریه از ترياق و مئروديطوس و مردخات وزروقات موافقه روح مثل روغن ياسمين و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصه معالجه نمايند و اضمده از برگ اشجار فواکه و به قول مفيد روح نفاعی مثل برگ سيب و نعناع و سداب استعمال کنند و ادويه سنبه مثل تخم خردل و تخم سداب کوهی بياميزند و برعانه بدان ضماذ نمايند و اگر بر وقت موجب ضعف دافعه گردد علاجش به چیزی که در آن تسخين و قبض باشد بايد کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد

صاحب کامل گويد که اگر عسر بول از برودت بود بايد که صاحب او را در آبنز که اندر آن بابونه و اکليل الملک و بنفشه و شيخ و قيسوم و مرزنجوش پخته باشند بنشانند و روغن حسک يا روغن شبت يا روغن ناردین يا روغن عقارب و مانند آن برعانه بمالند و اين سفوف بدهند تخم کرفس باديان انيسون هر واحد سه درم حب القلت فطراساليون هر واحد دو درم سنبل سليخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یک درم همه را باريک سائیده و یک مثقال تا دو درم به آب گرم يا به شربت عسل بدهند و ايضاً اسقولوقندريون و حب القلت هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاخ اذخر و قسط هر واحد یک و نيم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرمشيع هر واحد دو درم مغز چلغوزه کلان پنج درم همه را باريک سائیده به عسل کف گرفته به سرشند شربت دو درم تا سه درم به آب گرم که اندر آن انيسون و تخم کرفس جوشانیده باشند و اگر اين فائده نکند ماء الاصول به اندک سنجرنييا بدهند يا غياثی يا حرانيا از دو دانگ تا نيم درم به آب زيره و آب انيسون و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخوراند و اين ضماذ اکليل الملک بابونه شبت قيصوم حب الغار فطراساليون تخم ترب حماما هر واحد یک جز همه را باريک سائیده و روغن سوسن يا روغن بان يا روغن خيري آميخته نيم گرم برعانه ضماذ کنند و غذا نخوداب بزيت مغسول

و شبت و دارچینی و زیره و بادام تلخ باشد و از به قول کرفس و بادیان و نعناع و رشا دو جرجیرو ترب بخورند و برجه الخضر اوحب البسطم پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص گردانند و اگر سائر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاتاطیر نمایند

جرجانی گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس مثانه بود اولاً اگر امتلا باشد قی فرمایند پس تریاق بزرگ یا مثرودیطوس یا منجرینیا دهند و ماء الاصول با روغن بید انجیر سود دارد و روغن‌های گرم برزهارمالند چون روغن فرفیون و مانند آن

سعید گوید که اگر عسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن گل قند عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل بانجیر و مویز و مالش مثانه به روغن نرگس وبان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخوداب یا کبوتر بچه مطحنین یا ماکیان بابا بسازند انطاکی گوید که در بارد ثوم و نعناع و سداب کندنواکرویاکلاً و ضماداً بزیت فائده می‌کند

ابومنصور می‌نویسد که اگر به سبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته به آب نیم گرم بدهند یا مغز تخم خریزه و شکر طبرزدهر دو باریک سائیده به مقدار ده درم تا بیست درم هر روز بدهند و یا مثانه کیش سوخته با طلا بخورند و چون این ادویه بخوراند باید که مریض در آبزنی باشد که اندر آن اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیخ و بابونه و تمام رطب پخته باشند و ثقل آن برعانه ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد در احلیل آب بورق یا آب نمک بزراقه رسانند اگر از آن بول الدم یامده حادث شود بر خاکستر بلوط یا خاکستر چوب انجیر مثل او آب انداخته خوب بر هم زنند و صاف کرده به مزرقه چکانند و اگر این به طفل باشد تخم خرفه و طلای کهنه بخوراند

علاج عسر البول او حرارت مثانه

ادویه مبرد مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید مجری بند شود تبرید مرطب مثل

لعاب اسپغول و بهدانه به شربت بنفشه و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناج و کدو به شیرهی مغز بادام بخورند و آبن ادویه مرخیه استعمال کنند و اوهان مرطبه مثل روغن بنفشه و کدو بر مئانه مالد و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردی لاغر شکایت عسر البول پیش من کرده و تا اجتماع بول بسیار در مئانه بر اخراج بول قادر نبود و پس دریافتم که مجرای بول خشک و منضم می شود و بعد اجتماع بول کثیر مئانه یکبارگی بدفعه قوی دفع می کند تا آن که مجری کشاده می گردد و به اشیای مرطبه علاج کردم و صحت یافت

مسیحی گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود به تعریق مئانه از روغن شبت یا بابونه یا سداب کنند پس اگر طبیعت قبض باشد به مطبوخ حلیه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبن که اندر آن بابونه و پیچ خطمی و خار خشک پخته باشند بنشانند

خجندی گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات این است که اسفنج در شیر نیم گرم تر کرده برعانه نهند و در طبیح خار خشک و برگ کرنب در طبه و فوه الصبغ و بابونه و بنفشه و خطمی بنشانند شیخ می نویسد که با دهان معتدله و پاره که در آن تلین وارخا باشد مثل روغن بنفشه و کدو و مخلوط به روغن شبت و بابونه معالجه کنند و اگر در آنجا یبوست نیز باشد آبنات و اوهان مرخیه اغذیه قرطبه و تدبیر تافهمین و حمام استعمال نمایند جرجانی گوید که نطول آب گرم بر مئانه کنند خاصه اگر بابونه و خطمی و بنفشه در آن آب پخته باشند و روغن های مذکوره مخلوط و گرم کرده بمالند و اگر در طبیح بابونه و خشک و بیخ خطمی نشانند صواب بوده و کذا روغن خشک مالیدن

ابن هته الله گوید که در عسر البول و حرقت آن تابع سوء مزاج حار ادویه مبرده مثل بزر قطونا بجلاب و ماء الشعیر به روغن بادام و شیرهی تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه و به شربت انار و لعاب اسپغول یا بهدانه به شربت خشخاش و ماء القرع بسکنجبین بنوشند و قرص خشخاش بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق الیزور به جلاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مئانه به آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا مزوره اسفاناج بازروه بیضه یا جوزه مرغ به آب انار یا ماهی تازه دهند و مریض را از اغذیه و اشربه حاره منع نمایند و از

فواکه خیار و کاهو و هندوانه بدهند

انطاکی گوید که در حار کدو و خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند

علاج عسر البول از ورم مثانه

آنچه در ورم مثانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد به کار برند و به قول مسیحی تسکین ورم بنطول آب گرم که اندر آن بابونه و شبت و بیخ خطمی پخته باشند باید کرد و دائم روغن خشک و بابونه بمالند و به قول شیخ علاج ورم و ارخاوتلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و به ملینات ضماد و زرافه و حمول در مقعد سازند و آب کمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند و هنگام نرمی ورم گاهی بول بعصر و غمز بعد کثرت ارهاوتلیین خارج می شود و کرنب و خطمی و پیاز مطبوخ و گندنای مطبوخ را در این معونت بسیار است چون بدان ضماد کنند و تقدیم باسلیق صافن از واجبات است اکثر بعد از آن او را با بول می شود

جرجانی گوید که اگر ورم گرم بود رگ یا سلیق زنند و مثانه را به روغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانه مذکور شده و اگر آماس سرد بود و علاجش در علاج ورم کرده ذکر کرده شده آنچه علاج خاص مثانه است این است که روغن های محلل در مجرای قضیت چکانند و ضمادات محلل برزهار نهند

مجوسی گوید که اگر عسر البول از ورم حار بود علاجی که در ورم حار مثانه گذشت استعمال نمایند و باید که در اورام حاره حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند که آن اکثر ماده را به سوی ورم می آرد پس اگر اضطرار به سوی آن باشد استعمال او بحذرورفق و دهن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

هر چه در جمود دم در مثانه گذشت بکار برند و به قول مسیحی اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید که ادویه مقست حصات به سکنجبین دهند و سکنجبین عنصلی تنها در این نافع است و شیخ می‌نویسد که اگر به سبب جمود علقه باشد بدانچه در باب جمود علقه در مثانه ذکر کردیم علاج نمایند و اضمده از آن ادویه به آب ترب استعمال کنند و گاهی طلا بتریاق و مثرودیطوس دامرو سیا و دواء الکرکم کم و قباد الملک کرده می‌شود و اکثر احتیاج افتد بنطولات قویه معمول از مثل حرمل و مشک طراشیع به سرگین کبوتر و ایضاً از بورق و عاقرقر حاد خردل و این ضماد جید مجرب است بگیرند حب الغار و شب یمانی و حماماء اکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه هر واحد ده درم دو قود تخم کرفس بستائی و کوهی و تخم ترب هر واحد هفت درم به روغن بلسان یا به روغن سوسن و به آب کرنب ارمنی سرشته ضماد کنند و این مرهم نیکو است بگیرند سکبینج و مقل و جاء شیر و وج مساوی و از آن مرهم بشحم بط و موم زرد در روغن سوسن برآورد زروقات زرق ازقنه و میعه و جاء شیر و فلفل است و گاهی در این حلقیت داخل می‌کنند

جرجانی گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطینخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کرده با پیه و غیره به سرشند و این شربت شب سخت نافع است بگیرید شب یمانی دو درم و دو سرکه یک شبانه روزتر کرده صاف نمایند و از آن سرکه سکنجبین سازند و تمام علاج این از باب جمود دم در مثانه بجویند

ابن نوح و مسیحی گویند این دوا در گداختن خون و ریم که در مثانه به بند و عجیب است قرومانا و مرود دیگر اجزای این همان بنادق است که در باب جمود دم در مثانه در قول شیخ مسطور شد و نوشته که آن را یک یک درم در روزی چهار بار به سکنجبین ترش یا بطبیخ بزور بدهند و یا سکبینج وقنه و جاو شیر هر کدام که باشد نیم مثقال بدهند و عانه را به مغز قرطم و رطبه جوش داده تکمید کنند و در آبن که اندر آن بابونه و شیخ مرزنجوش و نماد و برگ کرنب پخته باشند مدام بنشانند و اگر قائده نشود فائاطیر داخل کنند و غذا نخوداب بقنا بدهند و ترشی قابض و اغذیه غلیظ ترک نمایند و به آب نمک محلول زراقه بگیرند

علاج عسر البول زرياح غليظ

به علاج ريح المثانه علاج کننده و به قول مسيحي روغن بيد انجير بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و ياسمين و سنبل بمالند و در احليل چکانند و يا جند بيدستر در آب سداب حل کرده يا مشک در روغن بلسان آميخته بچکانند و

جرجانی گوید که اين ماء الاصول بدهند تخم کرفس باديان کر و يا زيره نانخواه هر واحد یک مشت سنبل گل سرخ و ج فوه يوند چینی هر یک سه درم مویز هشت درم اصل السوس سه درم انجير پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا به نيمه باز آید صاف نموده هر بامداد او با چهار درم روغن بيد انجير بخورند و اگر سنجرینيا بدهند سخت سودمند بود و روغن ناردین گرم يا روغن سداب با جند بيدستر در مجرای قضيب بچکانند خجندی گوید که مشک و روغن سداب حل کرده بچکانند دو دانگ حلقیت در شیر خر بنوشند و روغن فرفيون بمالند و از معاجين نافعہ ترياق کبير و مثروديطوس و سنجرینياست هر چه از اين حاضر بايد به آب ترب بدهند.

علاج عسر البول از ضربه يا مقطعه

فصد باسليق کنند و روغن های قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزناات نشانند و ايضاً بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم مروگل سرخ هر یک چهار ماشه خارخسک شش ماشه غنّب الثعلب چهار ماشه جوشانیده و گلقتند مالیده دهند و لک مغسول مصطکی رومی یک یک ماشه سوده بازرده بيضه مرغ یک عدد سرشته نیز برای

ضربه معمول است و مغاث بغدادی سه ماشه برگ مورد و ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هر یک چهار ماشه گل سرخ خارخسک هر یک دو ماشه کوفته بیخته به قدری روغن گل و دو عدد زرده بیضه و قفرالیهود یک ماشه سوده ممزوج نموده بر مthane ضماد سازند

ابوسهل گوید که فصد باسلیق کنند و به آب گرم بر موضع نطول نمایند و روغن‌ها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده به غمره مthane در اخراج بول جهد کنند

شیخ می‌نویسد که اگر از مقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصدست اولاً و مروخات معتدله و آبزناات و اجتهاد در بول کردن پس اگر خون بسیار بول کند حبس او بقرص کهربا که به صمغ جوز ساخته می‌شود و باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او به علاج دم جامد نمایند و اگر علقه سده آرد علاج سده کنند چنان که مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصداً

یا سبب خواب طویل و یا اشغال ضروری ادویه مدره بدهند و بادویه مرخیه مثل برزکتان و حلبه و قرطم و برگ کرنب و خطمی آبن و نطول کنند و مthane را از دست غمز نمایند و روغن بلسان و روغن گل و زیره و مانند آن که اندر آن قبضی باشد بمالند و اگر فائده نشود و قاثاطیر استعمال کنند

بوعلی می‌نویسد که اگر به سبب اطالت حبس باشد علاجش با بزناات مرخیه یلینه متخذ از بزرکتان و حلبه و قرطم و رطیه و اضمد و امتخذ از این ادویه کنند بعد از آن ادویه شدید الادرار و قاثاطیر استعمال نمایند در روغن بلسان و امثال آن را در این جا منفعت عظیم است

جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول بازداشتن بول بود و ضعف قوت دافعه که آن را موت القوه گویند علاجش

آن است که قاططیر بکار برند و بیرون آرند در آب معدن گوگرد و نشانند و ضماد ملین برنهند و روغن شبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آن است که خویشتن را از مجلس اکابر و کار که به منبع بول در آن حاجت آید باز پس دازند جهد کنند تا بدان مبتلا نگردند

ابن الیاس گوید که اگر از اطالت لبس بول در مثانه و طول احتباس آن به سبب امری باشد که صاحب او را بواسطه نشستن در جائی و مجلسی چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول از آن مناسب نبود پس مثانه کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش این است که ادویه مدره‌ی بول بنوشد و به مزوره آب نخود و مغز قرطم غذا سازد و در آبزناات بنشیند و یا خربزه شیرین مقدار کثیر بخورد و صاحبش بر تناول پسته و مغز جته الخضرا و مغز تخم خربزه به شکر سفید حریص گردد و بنخود آب که اندر آن نعناع و کرفس و دارچینی و جرجیر و زیره‌ی سیاه پخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا ریم

مدرات قویه مثل انیسون و تخم کرفس و دو قود تخم شلجم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را در آب جوشانیده اندر آن نشینند و یا بطبیخ برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه کرفس و حرمل آبن سازند و روغن‌های گرم مانند روغن شبت و عقرب برمثانه بمالند و در احلیل چکانند و شرب مدرات در حالتی که مریض در آبن باشد و تقطیر روغن‌ها در احلیل متصل بعد برآمدن او آبن سریع الاثر است و قی و حقنه سود دهد جهت تنقیه سناور بوند خطائی و تربد وغیر آن و خیار شنبر و شربت دینار دهند و حلبه بابونه اکلیل گل بنفشه برگ کرب چغندر پیاز آرد باقلا و نخود و عدس هر یک هفت

ماشه دانه‌ی انگور سبز نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یک توله و روغن گل آمیخته ضماد کردن بسیار نافع است و کذا سرگین کبوتر دشتی در طبیخ شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن و کذا سرگین موش دشتی و کذا مغز عکه یک نخود با مدرات قویه خوردن و غذا شوربای مرغ و یا نخود آب دهند

مسیحی گوید که اگر سده محدث عسر البول از رطوبت غلیظ یامده غلیظه باشد به اشیای مفتوح و جالی قوی علاج کنند و مثل مودقو و انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دو قود فطراسالیون و سیسالیوس و قسط و حماما و نخود سیاه جوشانیده آب او بیاشامند و ایضاً معجونات ملطفه مسخنه مثل سنجرینیا و مثرودیطوس و سکنجبین عنصلی استعمال کنند و به آبی که در آن برگ غار و برنجاسف و بابونه و نماد و شبت و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند نطول کنند و از حله سوده و اشق و بارز و ضماد کنند و سده بلغم غلیظ را این دوا نیز نافع است حب الغار شبت حماما هر واحد چهاردرم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم کندر صحرائی تخم ترب کرفس بستانی و کوهی هر واحد سه درم کوفته به آب کرنب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته برخاصره ضماد کنند و آب مروق و مصغی کرفس و شبت به روغن بادام تلخ بنوشند و روغن عقرب برخاصر تین بمالند

ابن سینا می‌نویسد که اگر سبب ریم یا خلط باشد به مفتحات و مدارات قویه علاج کنند به شرطی که خوف امر اعظم از نفع مدر در آن نباشند و آن این است که اگر استعمال کنند و ماده دیگر را به سوی مئانه فرود آورد و درد و تمدد زیاده شود و چیزی بیرون نیاید یعنی مدرات وقتی استعمال نمایند که در آن ماده بسیار نباشد و آب ترب را در میناب تاثیر قوی است حتی که نان خورش از آن باید کرد و هم‌چنین آب نخود سیاه و اثامدراست مثل افطراسالیون و آس دوقود می و فوه و حماما و قسط و سیسالیوس و وج و شبت و تخم آن است این همه در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب خارخسک یا در عصاره کرفس و بادیان خصوصاً صحرائی بدهند و سکنجبین عنصلی بسیار نافع است و تریاق و مثرودیطوس شدید النفع است و دواء الکرکم و امر و سیاه و دواى قباد الملک به دستور و این اطفال را در شیر مادرش امر ضعه آن بنوشانند و این طور قوی است بگیرند ابهل و اسارون و حماما و نانخواه و سنبل و فطراسالیون و تخم کرفس و قوه الصبغ و بادام تلخ هر واحد بیست درم مغز تخم خربزه ده درم

احساسی ذراریح که سروبازوی آن قطع کرده باشند یک درم اشق سه درم اشق را به مثلث رقیق حل کنند و از آن بنادق سازند شربت تا ثلث درم ایضاً دواى ابهل و حلتیت مذکور در باب جمود دم در مثانه شرباً و رزقاً و گاهی ادویه ترکیب می‌دهند که اندر آن جند بیدستر و فرفیون و زنجبیل و دار فلفل و روغن بلسان افتد و گاهی در آن افیون و بزرالبنج به سبب رجع داخل می‌کنند و جمیع ادویه حصات این را نافع است و از برای اکثر اصناف این که از حرارت و برودت باشد بعد از آن که خون و قرحه نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجر اسفنج و خاکستر آبگینه است و از چیزی که او را در این خاصیت است مثانه ابن عرس خشک کرده است تنه ورم از آن در شراب ریحانی بخورند و ایضاً سرطان نهری سخته و دو درم به شراب و خصوصاً بهر صبیان و ادویه دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه مذکور شد در این جا نیز به کار آید

اسماعیل گوید که اگر سبب اجتماع ریم در مثانه بود و ادویه مفتحه دمدره دهند به شرط آن که معلوم گردد و که در این ماده نیست که فرود آید و رنج زیاده کنند و طریق صواب آن است که اول قی فرمایند پس حقه لین که از تخم خطمی و تخم خبازی و بزرکتان و کشک جو و سبوس گندم و خیار شنبر و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند به کار برند و پستر در این حقه اندکی بوره ارمنی زیاده کنند و به روغن بابونه تنها نیم گرم کرده حقه کردن سود دارد و ریک که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده نرم شده با درا بیرون آید و ضمادها که از اطراف کرنب و اطراف چغندر حلبه اکلیل الملک و بابونه و پیاز پخته و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرگین کبوتر و روغن زیت سازند برزهار نهند و پیوسته به آب شیر گرم یا به روغن بابونه و روغن شبت تکمید کنند بعد از آن ادویه مدره دهند و بنادق البزور بکار برند و سفوف و قرص که در علاج قروح کلیه در قول محبوسی مسطور شده استعمال نمایند و اگر سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شد بدهند و این بعوق رطوبات غلیظه را از مثانه و از تن پاک کند عنصل بریان پنجاه درم شب یمانی دو درم هر دو را در سرکه که بپزند تا مهرا شود و مالیده شکر با عسل داخل کرده به قوام آرند و ضمادی که جمود دم در مثانه مذکور شده در این نیز سود دارد و روغن عقرب مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب با روغن بادام

دادن نفع ند خاصه اگر در آبن نشسته خورند

ابن الیاس گوید که اگر احتباس بول و عمر آن به سبب چسبیدن خلط لزج در مجری باشد هر صبح بادیان و انیسون هر یک سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و غذا فروره آب نخود و یا مغز قرطم خورند یا بادیان سه درم یا شکر سفید ده درم جوشانیده شیرهی خیارین و شیرهی تخم خربزه هر واحد ده درم داخل کرده گرم بنوشند و یا بگیرند

حب القلت سه درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم و کوفته بیخته سه درم از آن بخورند و یا هر صبح جلاب از تخم گزر و بادیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانه بچکانند و بر موضع کلیه و مثانه بمالند و یا روغن بابونه مالش کنند و در آبن که اندر آن تمام و شاهسفرم و برگ غار و بابونه اکلیل الملک و شبت و خشک و قرطم جوشانیده باشند بنشانند و برگ کاه و مثانه روغن سوسن در روغن خیری و قرطم بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه شبت مرزنجوش در آب پخته گرم ضماد بمالند

علاج عسر البول از روئیدن گوشت

یاثو بول یا التحام قرحه در مجرای قضیت بود اخراج بول بقائطیر نمایند و اگر بالای آن میان جگر و گرده یا گرده مثانه بود علاجش به جز تلبین مجری با رخاه اتساع نیست پس باید که در آبنات ملیفه مرخیه معمول از بابونه و خطمی و بنفشه و خار خشک برگ کرنب و پرسیاوشان و بزرکتان تا زمانی در باز بنشانند و عقب آن ضمادات ملینه مثل آرد و حلبه و خبازی و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک به آب کرنب و روغن خشک سرشته از

مثانه تا جگر ضماذ کنند و به قول شیخ علاجش آبزناز مرخیه و اوهان مرخیه معلوم در باب مثانه و اجتناب از حوامض و قواض است و گاهی صحت می‌شود و گاهی نه

سید گوید که علاج این نوع دشوار بود و اگر مجری به یک بارگی بسته شده باشند تدبیر جز آن نباشد که محمد زکریا در علاج ورم مثانه می‌گوید که هرگاه آماس عظیم باشد و مجرای بول بدن سبب بند شده باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف به هلاکت گردد مثانه باید شکافت بر آن موضع که جهت اخراج سنگ شکافتند و فائده آب در شکاف نهادن تا آب بیرون آمد لیکن این شکاف تنگ و باریک باید چندان که آب بیرون آید و می‌گویند خطر در شکافتن بیش از آن نیست که جراحت بسته نشود و این اولی‌تر از آن است که بیمار را به مرگ رساند و قاثاطیر آلتی است که بول را از مثانه بدن بیرون آرند

ابو منصور گوید که تضمید بضمادات ملینه چون روغن گل و بیه گوساله و مقل و موم و امثال آن نمایند و در احلیل ادهان و لعاب‌ات به مزرقه رسانند

علاج عسر البول از ورم حار

وصلب روده یا ثقل یا بس یا بلغم کثیر یا ریح روده یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم پشت یا زوال فقرات آن یا ارتفاع خصیه یا قرحه مجرای قضیب باید که آنچه در علاج قولنج ورمی و شغلی و بلغمی و ریخی مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند به طریقی که در مقام هر یک مسطور است و ایضاً در حبس بول از بواسیر و ضغله سه‌های غائر اطریغل گشنیزی یک توله خورده شیرهی کاکنج شره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیرهی خارخسک شش ماشه

نبات یک و نیم توله حجر الیهود ماشه سوده پاشیده بنوشند باز شیرهی زیرهی سفید چار ماشه افزایند یا عنب-
الثعلب شش ماشه مویز منقی و ده دانه پرسیاوشان گاو زبان هر یک چهار ماشه جوشانیده و نبات یک و نیم توله
داخل کرده تخم ریحان پنج ماشه پاشیده دهند با شیرهی عنب الثعلب شیرهی بادیان هر یک چهار ماشه شیرهی
تخم خربزه شیرهی خار خشک شیرهی حب القرطم هر یک شش ماشه نبات یک و نیم توله تودری گلگون چهار
ماشه پاشیده بدهند بعده بنادق البزور دهند و اگر باضغطهی مسه و تمزیق و تصادم به مثانه و تقاطر بول یا قبض
طبع و تهیج چهره باشد اسطوخودوس ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بعد از آن گل خطمی سه
ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده شهد سفید یک توله داخل کرده اسپغول
شش ماشه پاشیده دهند و اگر بواسیر و گرمی مزاج باشد فصد باسلیق نموده هلیله مربی یک عدد خورانیده تخم
خیارین کوفته نه ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه حب القلت چهار ماشه بیخ بادیان پنج ماشه شب در عرق مکوه
ده توله تر کرده صبح صاف نموده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه
پاشیده دهند و روغن عقرب بر مثانه بمالند که مفتوح بول است و به جهت بواسیر خاکی تخم گندنا گشنیز خشک
بر آتش در مجمر سوخته دودش به مقعد رسانند و برای حبس بول و بواسیر شوره قلمی چهار ماشه بلع کرده
بالایش آب ترب بنوشند و محمد زکریا گفته عسر بول که از قطع بواسیر عارض شود آن از جهت ورم بود باید که به
تسکین وجع پردازند

جرجانی گوید که اگر به سببی آسیبی و خروج مهره بود از فقرات کمرگاه از جای خویش یا افتی به نخاع رسیده
باشد خلاصی از وی کم تر بود خاصه اگر حس را نهاد حس مثانه باطل شده باشد به علاج آن مشغول نباید شد مگر
پس از آن که اولیای او را بگویند که بیمار پرخطر است اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد و تریاق
کبیر یا مشرودیطوس دهند و قاتاطیر استعمال کنند و آب گرم و طبیح بنفشه و بابونه و اکلیل و پودینه نهری و شیخ
و قيصوم و سبوس برزهار ریزند و موضع زخم را پشت علاج کنند چنان که رسم است ابوالحسن ترنجی وید مروی را
این علت در زمانه شاهنشاه افتاد طبیب او را استعمال حقنه فرموده و شیرهی تخمها داد ماده دیگر به مثانه آورد و

آن مرد همان روز بمرد من طبیب را گفتم که شیرهی تخم‌ها نمی‌بایست داد که تن او ممتلی بود و ماده دیگر به مthane آمد و قوت دافعه ضعیف بود و مthane ممتلی شد و درد زیاده گشت و مرد هلاک شد سخن من در وی اثر نکرد تا وقتی که دیگر یکی را همین علت افتاد و حس پای‌های او باطل شد و مthane ممتلی گشت و طبیب شاهنشاه حاضر آمد پس وی را گفتم این همان است که آن دیگر را افتاد اگر خواهی که زود بمیرد همان آب تخم‌ها فرما پس گفتم که تدبیر آن است که بول بقائطیر بیرون کنند و براز بحقنه و شیاف و اگر این تدبیر نکنند چهل روز زنده باشد و اگر آب تخم‌ها دهند همین روز هلاک شود و چنان آمد که گفتم پس از چهل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد و هم ترنجی گوید که یکی را دیدم که از این علت خلاص یافت لیکن پای او سست گشت و سلس البول بی خواست او می‌رفت

علاج عسر البول از استرخایا تشنج عضله مthane

در استرخا معاجین گرم مثل مثرودیطوس و بلاوری بخورند و روغن ناردین و قسط و سداب و بید انجیر و سوسن به اندک جند بیدستر و فرفیون بمالند و آن چه در علاج استرخای مطلق مذکور شد بکار برند و به قول جرجانی به هر شکلی که بول کند بنشانند و دست برزهار مالند و اگر بول بیرون نیاید قائطیر استعمال کنند و سنجرینیا و امر و سیا دهند و دارچینی و سعد و سنبل و قرنفل و سیب‌اسه‌ی نیکوفته در آب جوشانیده بدهند و اگر از این آب ماء العسل نبرند و به جای آب بدهند روا باشد و ایضاً بدان آب تکمید کنند و همین اجزا را بکوبند و به عسل سرشته هر بامداد بدهند و روغن‌های گرم همی مالند و حقه کنند و اگر تشنج عضله بود به علاج تشنج مطلق از تنقیه بدن به تدریج بعد انضاج خلط و بعد از آن تمریخ و تضمید یا اشیای حاره علاج کنند و ایضاً برای حبس

بول با فواق و درد عصیه‌ی گردن بادیان بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان بیخ کاسنی خطمی خبازی پرسیاوشان هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله گل سرخ چهار ماشه گاو زبان تخم خربزه هر یک شش ماشه انیسون چهار ماشه تخم قرطم نه ماشه جوشانیده گل‌قند چهار توله مالیده صاف نموده بنوشند

علاج عسر البول از خلع مثانه و حصات آن

و یا ورم حار یا صلب گرده یا حصات آن یا ضعف آن نصف آن یا ضعف دافعه جگر هر چه درامراض مذکوره مسطور شد بکار برند و به قول مسیحی اگر سبب انسداد مجری از حصات باشد باید که مریض را بر پشت او بخوابانند و پای‌های او بردازند و بجنبانند و حرکت مختلف قوی دهند که سنگ از این تدبیر از مجری زائل شود و الا قاتطیر داخل کنند و ادویه مدر در منقی مجاری باز سد و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و فقاح افخر ده قود نانخواه و انیسون و بادیان و سعده و دارچینی و حب بلسان و آس و بزرکتان و افسنتین و عنصل و پودینه بستانی و کرویا و نخود سیاه است و گویند که اگر به سبب ضعف گرده و یبوست آن ادویه مفید نشود و لعاب خطمی شیرهی بادام شیرهی بهمن سفید هر یک چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهی دانه‌ی هیل سه ماشه شیرهی خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یک ماشه سوده پاشیده بدهند و شیخ می‌فرماید که آنچه به سبب کبد و کلیه و امعا و پشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر در آن علاج فائده کند صحت یابد والا بد نشود و مع ذلک از استعمال مرخیات از آبزناات و اضمده زروقات چاره نباشد و در استعمال مدرات خوف فرود آوردن آن ماده کثیر نبود

علاج عسر البول ربول حاد هولم

علاجش به علاج حرقة البول نمایند و ايضاً جهت تعديل خلط حاد که بر مثانه ريز و لعابات و اشربه واهان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و تخم مردو شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و ماءالشعير و مانند آن بخورند و از چیزهای گرم و مدرات پرهيزيد و برای تعزیهی مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احليل چکانند و چکانیدن شياف ابيض در شیر زنان حل کرده و قدری روغن بادام یا کدو آمیخته نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقيه بدن مقدم دارند و به قول سرهندی نقوع مشمش و معجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجيب است و آنچه از قرحه باشد هرچه در باب قرحه مجرای قضيب خواهد آمد استعمال نمایند و بحر تسکين الم مخدرات مثل افیون و بزر البنج و مغريات مثل لعاب اسپغول و صمغ عربی در احليل چکانند و قرص کاکنج بخوراند

شيخ می فرماید که آنچه به سبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدر در مرزقه علاج کشند و بعد جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعديل بول حاد باغذیه و به قول مذکوره بنمایند و گاهی مغزيات بزرق استعمال می کنند تا میان حدت بول و میان صفحه مجرای حساسه حائل شوند

صاحب کامل گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که بزرقطونا و مغز تخم خربزه و کدو و خیار و بادرنگ مساوی سائیده و بزرقطونا درست آمیخته سه درم به جلاب و آب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع و مجرب است و بنادق البزور به جلاب نیز این را نافع است و این دو احرقه البول و عسر آن را نفع می کند مغز تخم کدو و خربزه و خیار و بادرنگ و تخم خطمی و خبازی هر واحد پنج درم مغز بادام شیرین و بادیان و رب السوس هر واحد دو درم صمغ آلو و کتیرا و حب القلت هر واحد سه درم همه را باریک کوفته سه درم به جلاب بدهند و ايضاً آب خیار و آب بادرنگ و آب هندوانه از جمله ثلث رطل سجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید که این ادویه وقتی دهند که مریض در آبزن آب گرم باشد و بر مثانه این ضماد کنند بنفشه خشک یا تر برگ کاکنج و

خطمی و عنب الثعلب و خبازی همه باریک سائیده آرد جو و روغن بنفشه آمیخته نیم گرم بکار برند و ایضاً خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی همه را باریک سائیده به آب عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن بنفشه سرشته نیم گرم بر مثنائه ضماد کنند باذن الله تعالی نفع کند

ابن الیاس گوید که اگر حدوث او از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول ده درم به روغن بادام ده درم و یا روغن بنفشه پنج درم بدهند و در این علت از ادویه مدره اخلاط حذر کنند که آن در این علت می‌افزایند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که نافع عسر البول و مدر بول است سویدی می‌نویسد که حجر الیهود نر و ماده می‌باشد و از نر آن معالجه مردان و از ماده آن علاج زنان می‌کنند چون نیم درم سوده به آب گرم بیاشانند در حل عسر البول مجرب صحیح من است و کذا شرب طبیح فوه الصبغ و کذا اختصاص آب انگور سفید سوای جرم و تخم آن اگر با عسل البول سوزش نباشد و کذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد و کذا خوردن سفرجل و کذا به سره در آب انداخته آن آب نوشیدن و کذا شرب مغز تخم کدو و کذا کرم سراج القطرب و از اطبای دیگر نقل کرده که شرب بیخ خطمی یا تخم آن مطبوخ در شراب و کذا گوشت خشک کرده فقد سوده به مقدار یک در سه انگشت آید و کذا برگ ثوم دو درم با وزر مالی و کذا بیخ ابخدان و کذا شکر مصفی شش درم با روغن گاو یک اوقیه عراقی و کذا دوقو و کذا مرجان و کذا تعلیق آن و کذا بسد یا تخم خیار و تخم خربزه و کذا تخم بادروج سوده یا عصاره آن و کذا طبیح پودینه بستانی یا تخم نعناع بری به شراب و کذا العق بیخ باریک شلجم‌تر یا خشک نرم سائیده به عسل و کذا کمداد یا ضماد سداب مطبوخ ذرریت مرغانه و کذا شرب عصاره آن یا جرم آن و کذا افساس سوده بر سر میل لطح کرده در سوراخ قضیت نهادن و کذا لیسیدن قضیب گوزن خشک کرده سوده نیم درم به عسل و کذا العق برگ سرد سوده به عسل و کذا بخور موی کورموش و کذا اکل اسماق به مرات و کذا شرب آب مطبوخ سرطان نهری کوفته به شراب یک ساله و کذا طبیح بیخ هلیون یا خوردن جرم آن و کذا حب بلسان و کذا بخور پشم خرگوش و خوردن گوشت آن و کذا خوردن آرد کرسنه به سرکه و کذا شرب طبیح حسک یا روغن تخم آن و کذا زراقه روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال و کذا شرب طبیح مرزنجوش و کذا حمول فتیله مومیایی محلول در روغن سوسن و کذا

دارچینی به جز ما و کذا طبیخ دار شیشعان و کذا نهام بری دبستانی و کذا اشنان سبز از نیم درم تا یک درم و کذا بخور ملخ خصوصاً زنان را و کذا شرب جوز بودا و کذا روغن اقحوان و کذا بادام شیرین و کذا السان العضا فیرو و کذا سخاله طلا یک دانگ و کذا قیصوم خام یا مطبوخ و کذا کما دعانه بنقره و کذا شرب امعای خشک کرده صفراغون که آن طیطوی دست به طبیخ انجیر و کذا طبیخ پرسیاوشان به شکر و کذا طبیخ نخود سیاه یا خوردن جرم آن و یا روغن آن و کذا طبیخ حرشف و کذا آب نخود مطبوخ مع پیاز صحیح و خولنجان و کذا فقاع شعیر و کذا طبیخ قو و کذا حریره آرد سلت و کذا طبیخ گندنا و کذا طبیخ کر و یا به سرکه و کذا طبیخ مو و ضماد عانه بدان و کذا آب بهی به شراب و کذا طبیخ بیخ نیل یا تخم آن کوفته و کذا شیخ جبلی و کذا دو درم کهربا و کذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب و زرق روغن آن و کذا آبن به سرگین کبوتر مطبوخ به آب و کذا شرب کماذریوس و کذا نطول طبیخ ماذریون و کذا ضماد خردل و انجیر سوده برعانه و کذا شرب حجر اسفنج و کذا هلیله کابلی مثقالی و کذا طبیخ برگ مرو و جلوس در آن و کذا شرب فطراسالیون و کذا بتطیانای رومی و ضماد آن و کذا خوردن بیخ عود صلیب به مقدار بادام به عسل و کذا پوست بیخ بندق مثقال و کذا عود بلسان و کذا ایرسا یا طبیخ آن و کذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن و کذا وج و کذا قصب الزریره تنها و یا مطبوخ با تخم کرفس و کذا صمغ جوز رومی مثقال و کذا اطراف نرم و برگ انار و درخت مطبوخ به عسل و کذا آبن به آب محلول سرگین موش و کذا شرب زیرهی مخلوط به سرکه و کذا غاریقون و کذا آب زن به مطبوخ سنگ پشت نهری کوفته و کذا شرب ابهل و کذا بابونه به شراب و کذا بابونه به شراب یک ساله پخته و کذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن هر واحد نافع عسر البول است

و ایضاً او گوید که شرب تخم خرفه و اکل عنصل بریان و کذا قلت و کذا برگ نیلوفر سبز خشک کرده و کذا صمغ پسته و کذا خوردن لوبیا هر واحد در ادرار بول مجرب من است و شرب سنبل هندی و کذا جعده و کذا شیر انجیر و کذا عصاره ثیل و کذا طبیخ بابونه و کذا قسط هندی و کذا مقل ازرق و کذا مرو و کذا ناخواه و کذا کرفس مطبوخ و خام و تخم آن و کذا طبیخ کرنب و اکل حرم قلب آن و کذا کبابه و کذا سعد و کذا قوه الصنعب و کذا

حاشاء و کذا اشق و کذا اسارون و کذا بیخ اذخر و فقاح آن و کذا افسنتین رومی و ضماد آن و کذا شرب انیسون و کذا خوردن قلفاس و کذا کاشم و کذا لادن و ضماد آن و کذا شرب کرد یا و کذا حب کاکنج و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا زوفراد و کذا سلیخه و کذا آلاس سیاه یا سفید و کذا بملک البطم و ضماد آن و کذا خوردن جته الخقرا و کذا شرب حندقوقا و تخم آن و کذا گل شلحم یا تخم آن و یا بیخ آن مطبوخ و کذا شرب سکنجبین و کذا حماما و کذا حرمل و ضماد آن و نطول آن و کذا شرب حب الزلم و کذا احلتیست و کذا راسن مطبوخ و کذا تخم جرجیر و اکل بقله‌ی خام یا مطبوخ آن و کذا گز روتخم آن و کذا عود بلسان و کذا شرب طبیخ خنثی و کذا بیخ شکاعا و کذا بیخ شقایق النعمان و کذا خوردن عسل و کذا تخم انجره و کذا کما شیر و کذا برگ گیر و شاخ و گل آن هر کدام به سرکه و کذا فلفل سیاه مخلوط به طعام و کذا شرب تخم خربزه و کذا تخم خیار و کذا شونیز سوده به آب و عسل و کذا روغن سوسن سفید و کذا بیخ باد آورد و کذا قنطوریون غلیظ دوقیق و کذا خوردن ثوم زیتون سیاه جلوس در طبیخ برگ آن و کذا شرب سرکه عنصل و کذا لاجورد غیر مغسول و کذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن و کذا شرب شاه‌تره و تخم آن و کذا خوردن خرنوب شامی و کذا کرفس الماء و کذا تخم کتان و کذا شیطرج و کذا انار ترش و شربت آن و کذا تخم پنج کشت و کذا خوردن بلح و کذا شرب شربت بنفشه و کذا کشوت و کذا به رنگ کابلی و کذا عصاره قثاء الحمار و کذا خوردن پیاز مطبوخ و کذا از عرور سفید و کذا بیخ قصب فارسی در برگ آن و کذا ماء الشعیر و کذا صمغ خطمی و کذا خراطین سوده به شراب طلا با رب انگور و کذا خوردن درخت شیلیم خام و پخته و کذا کاهوی بسنافی و کذا ترمس و کذا هر توده و کذا برگ طرفه و سیسالیوس و تخم آن و کذا مشکطرا مشیع شمع و کذا دوغ آهن تاب و کذا صعتر و کذا اتوبال مس و کذا زربنا و کذا ثقردین و کذا پودینه نه‌ری و عصاره آن و کذا نفت سفید و کذا سندروس به ماء العسل و کذا کیلا و کذا صمغ زیتون و کذا برنجاسف و کذا خوردن توت شامی و کذا سقنقور و کذا جرم شبت و تخم آن و کذا توت شیرین و کذا قفر الیهود و کذا مورد و کذا ثمراسل و کذا نان دخن یا مطبوخ آن و کذا شرب برگ نبات آن و کذا شرب ضماد و بطباط یا خبازی یا اشق و کذا شرب عنب الثعلب و اکل تخم آن و کذا اکل جرم مرصعنه ازرق و شرب طبیخ آن و دیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد

هر واحد در بول است

شیخ الرئیس می‌نویسد که شیر بهترین اشیاست برای صاحبان عسر البول اگر تب نباشد و هر وقت در آن بنادق البزورور نیکوست و اگر تب نباشد با شیر بخورند و بعضی گفته‌اند که زراقه سرگین کبوتر به مومیایی ادرار بول کند و ایضاً آنچه در علاج عسر البول از سده رطوبت غلیظ و در علاج عسر البول از برودت مذکور شد و بعضی گویند که جمول نمک طبرز و درد بر برای ادرار بول و اطلاق تجربه کرده‌ایم و اگر در سوراخ قضیب سپیش زنده یا فسافس داخل کنند ادرار بول کند و کذالک اگر با ثوم و پیاز سود و بر مئانه طلا کنند و یا یک شاخ زعفران یا چند شاخ آن مثل فتیله با هم پیچیده در احلیل نهند و اگر ورم نباشد بلکه در سده هر چونکه بود روغن عقرب سفید که بسیار روی نباشد بزراقه در احلیل رسانند و به نفخ اعانت کنند

مسیحی گوید که عسر البول را مداومت آبن و مالش به روغن‌ها و اجتناب از اغذیه ترش و قابض و غلیظ نافع است

حکیم علی گوید که در احتباس بول فصد صافن و باسلیق نافع است و گاه چهار پنج فصد در یک روز کرده می‌شود و نطول آب گل پلاس گرم گرم از بلندی به آفتابه مفید است و به قول بقراط شرب خمر صرف و فصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب شراب آن را حل کند و اگر از ورم باشد فصد منحل سازد و به قول جالینوس طریق عام علاج عسر البول آبن و حمام و کما دو عدد بول است

جرجانی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و پوست خربزه خشک کرده کوفته با شکر آمیخته بدهند و اگر پوست خربزه تنها با شکر بدهند صواب بود و علاج‌های دیگر که به خاصیت کودکان و بزرگان را سود دارد همان است که در قول شیخ الرئیس گذشت و ایضاً اگر مئانه کبش سوخته بسایند و با شراب شیرین بدهند سود دارد و اگر دو درم سرطان نهری بریان کرده و کوفته با عسل یا شکر بدهند مفید بود و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون او برزهار چکانند و او را به گرمی سینه بشکافند و برزهار بندند قوت مئانه را بجنابند تا بول را دفع کند و شیاف نمک طبرز و تراشیده بول و شکم فرود آرد جند بیدستر و مشک سوده

با روغن سداب به مرزقه رسانند قوت مثانه و حرارت غریزی او را زنده کند و بول دفع گردد و زهره هر کدام حیوانی که باشد چکانیدن قوت دافعه بیدار کند و بوره ارمنی یا نمک در مجرای قضیب نهادن همین عمل کند

قرشی گوید که هرگاه امن از قروح باشد بزور سکنجبین عنصلی یا بزوری بنوشند و اگر خوف آن باشد به شربت

آلوبالو بخورند

خجندی گوید که تدبیر عجیب برای احتباس بول این است که مریض در حمام در آید و در حوض گرم بنشیند و پوست خربزه سائیده بخورد و در حالی که آن در حوض باشد و در ساعت صحت یابد و آنچه حل اسر سر بول کند خصوصاً در صبیان این است که قدح بیند بیاشامند و پیه ماکیان بران اندازند و یا پوست بیضه مرغ از پوست باریک آن پاک کرده یک درم به مثل آن شکر بخورند و در آبن جار نشینند که در ساعتی به شود و کذا جلوس در مطبوخ

برگ کرنب رطب

انطاکی گوید که زروق زیاد و حلتیت و شیر زنان و خوردن هر مفتح در مثل گزر و شلغم و ترب و کرنب و ادیان و مروخات و حمام بالخاصیت نافع و در خواص آمده که بول کردن بر خاکستر و یک حبس بول کند و در آب سلس البول آرد و ایضاً حکیم ممدوح در دستور العجائب قلمی فرموده که هر گاه دو عدد مگس زنده را صاحب این

علت فرو برد فی الفور بول بگشاید

خضر گوید که شرب حجر الیهود تا نیم مثقال سریع الاثرست و این آبن مفتح مجلل ورم ملین مجاری بول نافع

عسر البول و احتباس آن است خار خشک و بابونه و شبت و کرفس و اکلیل الملک و پرسیاوشان و برگ ترب و برگ کرنب و خطمی و بزرکتان و حلبه و بنفشه و سبوس هر واحد کف جوشانیده در آب آن نشانند

گویند که کافور ریاحی در احلیل نهادن بول بگشاید و ورق طلا یک دانگ خوردن همین عمل دارد

دیگر ریوند چینی سه توله در عرق بادیان سائیده گرم کرده بر عانه و احلیل و خصیتین ضمد سازند به تکرار

عمل بول بگشاید و شرب جددار به شیرهی خیارین نیز مفید است

و دیگر تقطیر جند بیدستر به روغن عقرب و کذا نهادن اندکی شب یمانی در احلیل و کذا سه عدد موی اسب

بافته یا نیمه سوخته تخم نارنج آلائیده در احلیل یک لمحہ نهدان فی الفور بول را بگشاید و کذا شیاف کاغذ مصری
با سوخته تخم نارنج

و دیگر تقطیر مشک و جند بیدستر برابر در روغن سداب حل کرده و همچنین سوخته مغز نیم سوده و تخم
نارنج هر دو سه ماشه در روغن راحت بکنیم توله و کذا بوره ارمنی سه ماشه و زهره ارنب یک توله دیگر نوشیدن
شیرگاو یک و نیم یا در روغن زرده چهار و نیم توله شکر سرخ شش توله و کذا آب نیشکر یک پیاله و کذا آب گیاه
جو و آب نیشکر آب ترب و یا شلجم و یا مرق و یا چغندر یک پیاله با شکر سرخ هفت توله و کذا پانزده مثقال
مسکه و هفت مثقال شکر و کذا یک اوقیه روغن کنجد و نیم اوقیه نبات و کذا روغن بادام نیم اوقیه و سکرالعشر
چهارم حصه و کذا تقطیر سباب دو ماشه و روغن گل پنج ماشه

دیگر بچه طاوس نر که سه ماهه باشد ذبح کرده خون آن را بر شکم دعانه ریختن پس شکم آن را شکافته از
چرک پاک نموده گرما گرم برعانه بستن و مغز سر آن به روغن گاو نه توله بی مصالح مانند حریره پخته از نبات
هفت توله شیرین ساخته نوشانیدن در گشادن بول مجرب است

دیگر چند عدد و کبوتر صحرائی نر گرفته ذبح کرده خون آن را گرما گرم برعانه چکانند و شکم آنها شکافته بران
بندند و بعد یک ساعت نجومی تجدید کبوتر نمایند

دیگر بعد از گشودن بول تقطیر البول عارض شود یک عدد و مئانه ابن عرس و یک مئانه موشک پران به روغن
گاو بریان کرده فلفل گردد و ماشه و نمک اندر آنی چهار حبه نبات یک توله آمیخته بخوراند که در سه روز صحت
شود

آبزن که برای حبس بول مجرب است عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خار
خسک نیم کوفته هر یک دو توله بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه هر واحد یک توله گل
معصفرگل پلاس سبوس گندم هر یک چهار توله همه در ده آثار آب بجوشانند و هرگاه ثلث بماند در آن نشینند
زروق جهت حبس بول که به سبب مزاحمت حصات یا سده مجرای قضیب باشد همواره معمول مؤلف است

سیماب دو ماشه به مزرقه انداخته در نائزه رسانند که زود اثر کند و جلیل القدر است

دوائی که مفید حبس البول است تخم کاسنی کوفته خار خشک کوفته هر یک هفت ماشه بادیان کوفته چهار ماشه بادیان کوفته چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند

ایضاً نافع تخم خربزه تخم خیارین هر یک نه ماشه پرسیاوشان هفت ماشه تخم کشوت تخم مغصفر هر یک پنج ماشه بادیان انیسون هر یک شش ماشه خار خشک هفت ماشه در یک و نیم پا و آب جوش داده صاف نموده شربت دینار گلقدن داخل کرده بخورند و روغن بید انجیر نیم گرم بمالند و روغن شبت یا بابونه همراه جغرات زیر ناف طلا کنند

ایضاً اگر با تب و درد بن رانها وعانه به شدت باشد شیرهی خارخسک هفت ماشه شیرهی خیارین نه ماشه در آب هفت توله گلاب پنج توله برآورده گلقدن مالیده صاف کرده حجر الیهود یکی سوده داخل کرده و خاکشی پاشیده بخورند و خار خشک تخم خربزه تخم معصفر هر یک دو توله پرسیاوشان توله پوست خربزه دو دام گل تیسوپا و آثار برگ شبت پا و آثار در آب بیست آثار جوش داده صاف کرده نطول نمایند و در آن بنشانند و ثقل را برعانه بر بندند و اگر سرفه باشد در نسخه اول شیرهی اصل السوس اضافه کنند

ذکر ادویه مفرده مرکبه هندیه که بول بسته را بکشاید مغز تخم پزد به سائیده بر ناف طلا کنند و یک حبه کافور بخورند

دیگر شوره قلمی سائیده برعانه نهند و قدری آب بران پاشند و زمانی همچنان بر پشت بخوابند

دیگر چویهی خوشبو به قدر یک ماشه با برگ پان بخورند که برای حبس بول مجرب است

دیگر قلمی شوره در سوراخ قضیب نهند دیگر چرک گوش گاومیش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول

بگشاید

دیگر لیمو را دو حصه کنند و تخم از وی دور کرده شوره قلمی در آن پر سازند و بنوک کار دتبه نشانند پس

لیمو را بر اخگر گذارند تا جوش زندود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بگشاید

دوائی که برای حبس بول خیلی مفیدتر شود یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند همچنین شور تنها در آب حل کرده دفعات دادن از مجربات است و استعمال شوره تا سه توله معمول است و در طب فرشته نوشته که اکبر پادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نمی‌گشود آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده و به فاصله دو گه‌ری دو توله دیگر داد حق تعالی شفا بخشید

دیگر شوره قلمی خردل هر یک نیم دام پخته سائیده و با آب ناشتا بخورند که در گشادن بول بسته مجرب است دیگر پیاز سفید و اگر نباشد سرخ سائیده نیم گرم کرده بر شکم ذوکر ضماد سازند از بالا پارچه بر بندند و یک ساعت بدارند

دیگر اگر خر مهره نصف عدد باب سائیده بخورند بول بسته برآید دیگر حکیم علی نوشته که انبه رسیده که پوسیده باشد و لائق خوردن نبود به دست بمالند و آب آن را به مبالغه تمام صاف کننده و در شیشه کرده نگاه بدارند و اندکی از آن صاحب حبس بول را به خوراندند که فتح عجیب می‌کند

ایضاً سه درم روغن بید انجیر با آب نوشیدن بول بگشاید

دیگر صاحب تکمله گوید که اگر از زیره جاروب دو درم جوشانیده بنوشانند بلیغ‌التاثر است

دیگر شوره قلمی جواکها ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بیست و یک ماشه بخورند و ضعیف را یک توله یا کم‌تر از آن بدهند

ایضاً نیل بری کافور قدری گرفته سوده و فتیله را بدان آلوده در سوراخ قضیب نهند

دیگر مسکه کاو شکر سفید هر یک یک و نیم توله شوره قلمی یک ماشه سوده با هم آمیخته بخورند برای عبس

بول معمول استاد مرحوم ست و داشتن شوره کافور اندر احلیل و طلا کردن آن زیر ناف فائده می‌کند

دیگر شوره قلمی نمک ترب جواکها به قدر دو ماشه کوفته بیخته بالسی شیر بخورند فائده عظیم

دیگر زعفران یک حصه شوره قلمی دو حصه در اب حل کرده قطور نمایند بول بگشاید

و دیگر ده درم روغن بید انجیر یا چهار دام شیر ماده گاو بدهند فی الفور بول بسته بکشاید

دیگر معصفر که به هندی کسب گویند به قدر دو توله در شیر پا و نیم پخته نیم وزن او شوره قلمی اضافه نموده برعانه ضماد کنند جهت رفع احتباس بول مجرب است و کذا برگ نیل در آب سائیده و همچنین قرطم و کسنب در جفرا ت سائیده برعانه ضماد کردن مفید بود

دیگر چون پوست درخت بید انجیر ریزه ریزه کرده باشد ماده گاو بجوشانند به طریق مرهم ساخته ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب است و اگر حرارت و ورم محسوس شود آرد جو اضافه نمایند

دیگر دال ماش خام و شوره نیل بری برعانه ضماد سازند

دیگر مغز پنبه دانه دو توله سوده به روغن بید انجیر یک توله سرشته بر مئانه ضماد کنند و ضماد کنجد و خردل نیز بول براند

ایضاً یوند چینی شوره قلمی پهتکری در آب سائیده آشامیدن و دیگر مدرات مثل گوکهر و کاسنی و هنسراج و سولف و کباب چینی و تخم خربوزه پوست املتاس مفید احتباس است

دیگر بگیرند برگ صد برگ به قدر دو توله و با آب شیرهی برآورده قدری شکر آمیخته بخورند

ایضاً هزار دانه که آن را بهون آنوله و مشکدانه نیز گویند یک توله که مع چوب و بیخ شیره برآورده با نبات پنج توله شیرین کرده بنوشند که مجرب است

دیگر پشک موش دو دام با آب سائیده نیم گرم زیر ناف طلا سازند بول بکشاید

دیگر بول سرخ پنج سرخ سائیده به آب بخورند و ضماد سه برگ یعنی تبتی بر مئانه نیز سفید

دیگر شیرهی برگ بسکهره با شیر آمیخته بنوشند

دیگر شیر بز گرم کرده قضیب را در آن نهند

دیگر صدف سوده برزهار طلا سازند

دیگر ترب با شوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند

دیگر یک درم بیخ اندر این جوش داده نوشیدن مفید بود

دیگر چهارم اندرونی درخت بسوره پا و آثار در یک آثار آب بجوشانند چون نیمه بماند صاف کرده تنها یا قدری

شکر سرخ آمیخته بنوشند که در گشادن بول بسته مجرب نوشته

دیگر قرنفل گلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و به قول خجندی آن در حقیقت از جنس عسر البول است مگر غیر مستحکم السبب بود و فرق میان این هر دو سلس البول آن است که در عسر البول خروج بول به دشواری بود و مع ذلک خارج مسترسل و باراده مطلقه باشد و در سلس البول خارج به غیر اراده مطلقه بود و در اکثر امر مع ذلک مسترسل باشد و اما تقطیر البول آن که خروج او اندک اندک بود مع اراده مطلقه و محشی شرح اسباب گوید که تقطیر البول آن است که خروج او اندک اندک بود به اراده مطلقه به سبب امر متلق به بول که مخرج به سوی این باشد و اگر اندک اندک بدون اراده خارج شود آن سلس البول باشد نه تقطیر او و اگر آن به سبب امر متعلق به بول نبود و بلکه بول کننده آن به اختیار خود کند البته آن مرض نبود قطع نظر از تقطیر بول بالجمله سبب تقطیر البول سه نوع است

نوع اول آن که در بول باشد و آن دو گونه است یکی حدت بول بهر آن که استرسال بول به سبب حدت آن باعث الم مجری گردد و اجتماع بول و ثقل او غیر متحمل بود پس آن را حالتی میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر است و یا بهر آن که هر وقت که بول اندک در مثانه جمع شود به سبب شدن ایذای او به حدت آن استدعای بیرون کردنش نماید پس دافعه آن را دفع کند و اگر چه به اراده نباشد و سبب حدت بول یا اغذیه و ادویه

تیز و تعب دریافت و جماع و غیر آن باشد و یا سوء مزاج حار اعضای مبدأ بول مثل جگر و رگهای آن و گرده آن سوء مزاج ساذج بود و بادی از ریم یا غیر ریم و یا کثرت فضول حاد در همه بدن پس طبیعت آن را دفع کند دوم کثرت بول بهر آن که بسیار در مثانه جمع شود بنا بر ثقل او و از علاج او عضله را بانفتاح اندک دفع شود و اگر چه اراده خواهش آن ننماید و سبب کثرت بول افراط رطوبات رقیق در بدن و کثرت تناول فواکه و اشربه به مرطب باشد

نوع دوم آن که هر گاه به دلایل در آلات بول باشد و این نیز دو گونه است یکی آن که عضله را که گرداگرد منفذ خروج بول موضوع است و بول او در مثانه به قوت نگاه می‌دارد آفتی رسد و قوت ماسکه او ضعیف گردد و آن آفت یا استرخای مفرد بود و یا با حذر و بطلان حس چنان که عضله مقعد را افتد که حفظ ثقل نتواند کرد یا ورم و یا سوء مزاج مضعف قوت عضله مبتدی در آن یاد دارد به سوی آن از مبادی آن و اکثر او از سردی به و لهذا هر که را سردی رسد تقطیر بول او کثرت کند و چون قوت عضله ضعیف شود نه بول را نگاه تواند داشت و نه دفع به قوت تواند کرد و نفس اطلاق و منع پذیر و خصوصاً چون عضلات شکم که مثانه را از فشاردن و دفع یاری می‌دهند در سوء مزاج و ضعف مشارک آن گردند

دوم آن که جرم مثانه را ضعف از سوء مزاج بارد افتد و این اکثر باشد و این سوء مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی به سبب آن که ماسکه او ضعیف شود و پس بر امساک بول اندک در مثانه حاصل شود قادر نبود تا آن که بسیار جمع گردد و پس از آن خالی شود و اگر چه مثانه از آن ممتلی باشد و این تقطیر مخالط عسر البول بود و گاهی این ضعف در نفس مثانه بود و گاهی به سبب مشارکت اعضای فوق و به سبب اورام و دیبيلات و قروح و بثور در گروه و مافوق آن که مشارک آن مثانه به چیزی که به سوی این سبلان نماید اذیت یابد و گاهی سبب تقطیر قروح مثانه و جرب آن باشد و به سبب وجع برحسب بول قادر نبود و گاهی سبب آن سده مجرای مثانه بود از ورم در وی یا در رحم و روده و پشت یا از حصات یا سده دیگر مثل رطوبت لزج و غیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شد اگر تشدید تام ننماید و طبیعت را حيله بود که بول اندک اندک دفع نماید

نوع سوم آن که در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان حس است چنانچه صاحبان سرسام را افتد به سبب آفت در مبدأ حس و حرکت و بدانند که با بعضی اقسام تقطیر البول عسر البول بود با بعضی عسر نباشد و یا بعضی تقطیر البول حرقت و وجع بود و با بعضی این نباشد و می‌تواند که اکثر تقطیر البول بنا بر اسباب سلس البول یا بنا بر اسباب عسر البول یا بنا بر اسباب حرقت البول باشد

و طریق تشخیص اسباب این مرض همان است که در باب عسر البول مذکور شد

و ایضاً فرق در تقطیر البول به سبب سوء مزاج حار از روحی رنگ بول و سوزش موضع و حاجت بول بهر لحظه و تقدم اسباب آن مثل تناول ادویه اغذیه گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبه صفرا و وقوع آن بی‌شسته در زمانه گرما و به گرم مزا جان و جوانان و در تقطیر به سبب سوء مزاج بارد از مفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاهی خروج بول بی اختیار وجود آثار برودت و تقدم اسباب سبده وقوع آن اکثر بشائخ و در سر ما باید کرد

علاج حسب سبب بدانچه در علاج حرقت البول و عسر البول و سلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضاً آنچه از حدت بول باشد در آن شیرهای بز و باره مثل تخم خشخاش و تخم خربزه و مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و کاهو و تخم خرفه و خیارین با قرص ماسک البول بارد که از طباشیر و گشنیز و تخم حماض و گل ارمنی و صندل و گلنار و صمغ عربی کوفته بیخته به آب کاهو ساخته باشند بدهند و غذا به ماء الشعیر و ملوخیه و کاسنی و کاهو و کدو و مانند آن سازند و اگر شیرهای کاکنج شیرهای حب القلت شیرهای دوقو هر یک چهار ماشه در عرق شاه‌تره و ده توله برآورده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده دهند تقطیرالبول که با حرقت بود سودمند بود و آن چه از ضعف قوت ماسکه به سبب سردی بود اول تنقیه بقی کنند بدفعات و جهت تنقیه بدن مسهلات بلغم و ایارات کبار دهند بعده ماسک البول حار و معجون عطائی و اطریفل کبیر انطاکی که در آن جفت بلوط و جند و عود صلیب باشد بدهند و قفرالبیهود سه ماشه در روغن بادام تلخ یک توله آمیخته نیم گرم چکانند و زنب شونیز یک ماشه جند بیدستر چهار حبه غسل یک توله با عرق قرنفل سه توله دهند و ایضاً آنچه از ضعف مثانه باشد معجونات گرم مثل معجون کندر و معجون رشیدی و معجون عطائی و معجون جاویدی بدهند و این ماسک البول

حار نافع است کندر بلوط سعدخولنجان قرفه حب الآس حب الرشاد به عسل بسرشند و اطریفل صغیر سه درم با سنجرینیا نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سودمند است و نخود آب به مصالح گرم غذا سازند و یا مغز چلغوزه نبات هر یک شش ماشه بخورند و منفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد یک ماشه کوفته بیخته با گلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید و منفذ خشک نشود و مصطکی خولنجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته بالایش شیرهی تخم خشخاش در عرق گاوزبان برآورده شربت انار داخل کرده بنوشند

اقوال مهره سویدی می نویسد که شرب آب عصی الراعی در تقطیر البول مجرب من است و خوردن زبان مرغابی و کذا ذکر تمس خشک کرده سوده و با کبابش قرنفل و کذا بقله حلبه خشک کرده و کذا تخم یا بیخ سیسالیوس و کذا سرطان نهری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع است و اگر ثمر مغیلان خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته به روغن زرد بریان کرده یا شکر مقدار هفت ماشه آمیخته صبح و شام بخورند نافع بود

ابن یحیی گوید که هرگاه تقطیر البول از حدت او یا از خلط حاد که با دی جاری شود عارض گردد اشیای معدله مثل ماء الشعیر و کاهو و کاسنی و کدو خبازی استعمال نمایند و به آب گرم غسل کنند و روغن بنفشه بمالند و راحت و سکون لازم گیرند و بزر قطونا به روغن گل بخورند و هر گاه به سبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه مثانه از آن مسترخی گردد و طلاکه اندر آن معجون انقرد یا مثرودیطوس حل کرده باشند بنوشند یا بلوط و کندر مخلوط کرده با آتش گرم نموده بخورند و یا این دو احب الآس بلوط فشار کندر زیرهی سیاه هر واحد یک جزء سائیده سه درم بطلای کهنه بدهند و یا بگیرند برگ آس خشک و شب و برگ حنا و مرو کندر و گلنار و بلوط مساوی و در طلا پخته بیالایند و به قدر اوقیه صبح بنوشند و یا بگیرند بلوط و در سرکه خمر پنج روزتر کنند پس برتابه بریان کنند و کوفته ده درم گرفته هلیله کابلی بلبله آئهله بریان هر واحد هفت درم فشار کندر پنج درم حب الآس و ده درم کوفته بیخته سه درم بآبی که در آن حداد آهن سرد کند بدهند و اگر تقطیر البول از قرحه اعضای بول باشد بدانچه در باب او مذکور است علاج کنند و اگر از ورم ضاعظ طریق بول با سده حصات یا رطوبت

غلیظه یا ریم غلیظ باشد علاجش در عسر البول مسطور شد

شیخ می‌فرماید که اکثر این علت به سبب برودت و به سبب فلج عارض می‌شود و اکثر علاجش مسخن مقبض است و هر کسی که از صبر کردن بر بول عاجز بود به ادویه باهیه منتفع گردد و از مشروبات نافعه در این تریاق و مثرودیطوس و ایارج جالینوس و انقرویا و اطریفل کبیر و جوارش کندر است و اطرافیل صغیر مقوی با نقرو یا با سنجرینیا مخلوط به بعضی قابضات قویه مثل حب الآس و جفت بلوط و مانند آن و ایضاً حرف نافع است و استعمال ثوم ادرار بول منقطع و اعاده آن به سوی واجب کند و از مجربات حب حاشا بعاقرقرحاست و از آنچه تجربه کرده‌ایم این است که بگیرند هلیله کابلی بریان یک جزو بهمن سرخ نصف جزو پودینه خشک و حب الآس و سندروس و مرو کند و سعد و به سباسبه هر واحد ثلث جزو قرنفل نیم جز و راسن خشک و حب الملحب هر واحد دو جزء و به عسل آمله مربی سرشته نگاه دارند و بخورند و این معجون قوی است هلیله سیاه و کابلی و مشک هر واحد پنج درم مرو و جند بیدستر هر واحد درم و نیم و کهربا و سعد هر واحد دو درم و نیم کندر و حب الملحب هر واحد ده درم همه را به عسل سرشته مدام یک مثقال از آن بخورند و ایضاً زیره و قنطوریون و صعتر مساوی دو درم به آب گرم بخورند

و ایضاً بگیرند حب الآس یک جزو لادن ربع جزو و بتمر بیرون دو جز و بسرشند شربت شش مثقال و این معجون نافع است و برای بول فی الفراش صالح بود هلیله کابلی و بلبله آمله هر واحد ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سندروس و سعد و کندر ذکر و راسن خشک و میعه یا بسه و بسه هر واحد پنج درم و سه درم به عسل بسرشند. این دوا قوی است بگیرند جند بیدستر و قسط و مرو حاشا و جفت بلوط و عاقر قرحا مساوی و به آب آس رطب بسرشند و حب سازند شربتی یک درم وقت خواب و یا کندر و روغن حنا هر واحد درم بخورند و از معالجات خفیفه این است که تخم قاقله یک مثقال بخورند و آرد بلوط نافع است و خصوصاً چون بلوط را در سرکه عنصل یک شبانه روز تر کنند بعد از آن برتابه بریان نموده بخورند تا ده درم

و ایضاً انجیر درزیت مبلول و ایضاً سعد و کندر مساوی هر صباح بر ناشتا یک مثقال بخورند و ایضاً شونیز و تخم سداب مساوی شربت تا یک درم و راسن دوای نیکو است و ایضاً شرب و مالش روغن بید انجیر و تناول عسل علی

الدوام آن را نافع است و مشائخ زا این دوا نافع بود بگیرند افیون و جند بیدستر و بزر البنج و تخم سداب و از آن یک مثقال باوقیه طلا بخورند و چون مومیائی در روغن زنبق گذاخته در درد بر حمل کنند و در احلیل قطور نمایند بر بول صبر کند و کذلک خوردن انجیر بزیت

سید اسماعیل می نویسد که آنچه از تیزی بول و آنچه به مشارکت مثانه با عضوی دیگر بود علاج به چیزها باید کرد که تیزی آن را باز دارد و مزاج باعتدال آرد و اگر به مشارکت عضوی دیگر بود آن ماده را که به مثانه فرود می آید از مثانه دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و ماءالقرع به اطبا شیر و شکر و اسپغول به روغن گل چرب کرده با جلاب و شربت بنفشه و شربت خشخاش یا شربت غوره آمیخته یا با شربت ریباس سود دارد و اگر در هر دو سه روز بنادق البزور با جلاب دهند تا ماده را که به مثانه فرود آمده پاک کند

صواب بوده در گرمابه که آب خوش بود عرق آوردن سود دارد بهر آن که ماده نیز به عرق بیرون شود و طعام اسفناخ دماش مقشر و کدو و کوک و کشک به روغن بادام دهند و از ترشیها تیشوقیه و حصرمیه و رمانیه و سماقیه و تمرهندیه همه به روغن بادام ساخته و بچوزه مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدهند بلوط و کندر هر یک ده درم تخم محلب و سعد و قرقه و خولنجان و راسن دوج و کهربا هر یک درم کوفته بیخته سه درم با شراب کهنه یا با می پخته بخورند و این سفوف را ماسک البول گویند و این معجون قوی تر است هلیله کابلی بریان کرده درم بهمن سرخ نیم درم پودینه و حب الآس و سندروس و مرو کندر و سعد و بسباسه هر یک سه درم و دو دانگ راسن و حب المحلب هر یک بیست درم اطریفیل پنج درم بکوبند و به غسل و بسرشند شربتی سه درم

ابن الیاس گوید که اگر سبب تقطیر البول حدت حادث در بول به سبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با مائیت باشد هر صبح شیرهی تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم با شکر سفید ده درم بیاشمند و غذا مزوره ماش با شیرهی مغز بادام مع چوزه مرغ سازند و یا لعاب اسپغول و بهدانه هر واحد پنج درم یا روغن بادام شیرین پنج درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش با کدو خوراندند و یا این دوا بخورند که تقطیر البول یا حرقت را خیلی

نافع است مغز تخم خیار و بادرنگ و کدو هر واحد ده درم و تخم خبازی و تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین درم صمغ آلو سیاه و کتیرا هر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته سه درم با شیرهی تخم خرفه یا به آب خریزه هندی هر کدام سه اویه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکه یا دافعه باشد هر صبح اطریفل صغیر یا کبیر مقدار مثقال بخورند و غذا مزوره نخوداب مغز حب القرطم بلحم ماکیان و تیهو و کبک سازند و یا هر صباح جوارش کند یک مثقال تناول کنند و یاین دوا بدهند شاه بلوط کندر حب الملحب هر واحد پنج درم باریک سائیده صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض است حب الرشاد و خردل و کندر هر واحد پنج درم مغز جوز ده درم سعد سه درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و مویز و مغز جوز بخورند و معجون سنجرینیا هر روز یک درم خوردن نفع می کند

ابومنصور گوید که اگر تقطیر البول از شدت حرارت گرده باشد و بادی عطش مفرط بود که صاحبش از آب سیرنگر دو علامت و علاجش در باب عطش مذکور شد و اگر بادی حرقت مع وجع باشد سبیش حدت خون بود و در علاج این تانی نباید کرد که مؤدی به قروح مثانه و احلیل می گردد چون طول کند و علاجش فصدست اگر آن را حال واجب کند و این دوا به شربت بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان نسخه

نوع دیگر است که در حرقت البول در قول جرجانی مسطور شد و از اشیای ترش و نمکین و نیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورند و خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان فربه و بره و از به قول بارده مثل اسفناخ و سرمق و بقله یمانی نفع می کند و اگر امر دشوار گردد و درد واقدری بزرالبنج داخل کنند و این شیاف نافع است تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر یک مقشر نشاسته و کتیرا و افیون همه را آمیخته شیاف سازند و اگر تقطیر اندک اندک بلاحرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود که به خوبی ادرار آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه به سبب سردی بود و این اکثر مشائخ را به هم رسد پس آنچه از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع ثقل و کدورت در اسفل قاروره و طلب راحت مریض به خروج بول غلیظ و علاجش شرب روغن بید انجیر به ماء البزورست یا شراب صرف به آب بادیان و غذا شوربا بتوابل بسیار دلبوب حار و انجیر و مویز و خرما و فانیز آن را نافع است و اگر تقطیر بسیار بالا

و عطش باشد انجیر و رزیت تر کرده بخورند و روغن بان وزیت که اندر آن سداب پخته باشند و روغن که در آن مشک دفریون و جند بیدستر حل کرده باشند بر مئانه بمالند و این دو نافع است حب الملحبه ده درم سک کند هلیله سیاه کهربا هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جند بیدستر یک و نیم درم به عسل سرشته از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای عضله مئانه باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجرینیا یا مئرودیطوس بدهند و یا حب الملحبه هر شب دو مثقال بخورند که در این باب عجیب الفعل است و یا برگ سداب خشک یک مثقال استنفاف نمایند و یا بگیرند حلبه و شسته خشک کنند و سرمه سا نموده به عسل بسرشند و هر شب دو درم از آن بخورند که مجرب است و یا هر شب مثقالی کندر و نصف دارچینی خورند و یا بگیرند کندر و ابهل و سعد و نانخواه و رب السوس هر واحد یک جزو و ج ترکی دو جزو در فانیه بسرشند و مثل بندقه وقت خواب بخورند که سخت سودمند است و عوض آب آب آهنگران بنوشند و روغن سداب یا ناردین بر مئانه بمالند و غذا قلیه‌ها و مطبخنات صابنحات حاره سازند و از حموضات بیرهیزند و طعام بئوم و حلیت بسازند و شراب کهنه بنوشند و ایضاً تقطیر البول به سبب دفع طبیعت فضول مائبه را و اتساع مجاری بدان عارض می‌شود و علاجش گذشت و ادویه مسخنه کرده مئانه نافع تقطیر البول حسک و حلبه و بزرکتان و تخم چند قوقا و حب الملحبه و جوز و بندق و نارجیل و بادام و چلغوزه و انجیر و حب الغار و تخم سداب و کیلا و سعد و مرووج و اشق و مقل و خولنجان و دارچینی دمیعه خشک و جند بیدستر و سیسالیوس و کندر و مصطکی و سلیخه و قرتفل و سنبل و جوز بوا و حبه الخضرا و پودینه و قسط و افتیمون و حاشا و مئانه کیش سوخته و دماغ خرگوش است

خجندی گوید که اگر تقطیر از حدت بول باشد هر صبح شیرهی تخم خیارین و شیرهی تخم خرفه به شکر سفید بدهند و غذا ماء الشعیر به روغن بادام خوراندند و این قرص نفع بلیغ دارد نسخه او همان است که در قول ابن الیاس گذشت و به جلاب و لعاب بهدانه بخورند و اگر سببش ضعف ماسکه یا دافعه مئانه یا استرخای عضله محیظلم آن باشد سنجرینیا یا مئرودیطوس از درم تا مثقال بخورند یا از این معابین بر محل مئانه طلا کنند و این معجون این علت را و ایضاً بول فی الفرائن را نافع و سهل الماخذت تخم کرفس یک درم کندر یک درم سوده مویز مع تخم

بیست درم کوفته آمیزند و مقدار جوز صبح و وقت خواب نخورند و اگر سه درم بلوط در این زیاده کنند بهتر باشد و این دوا نافع این مرض است هلیله سیاه هلیله کابلی و حب الآس و جفت بلوط هر یک پنج درم سعد کند به سبابه قرنفل بهمن مغز جوز هر یک دو درم شونیز تخم سداب تخم کرفس دوقو گشنیز بریان با بادام مقشر هر یک درم ادویه را سائیده از مثقال تا دو درم برب حب الآس یا شربت آن بخورند و بقراط گفته که چون در طرف بادر در رحم ورم پیدا شود و تابع تقطیر البول گردد و چون گرده ریم کند تابع او تقطیر البول بود و گفته کسی را که تقطیر البول باشد و تابع او قولنج شدید صعب گردد و هفت روز هلاک شود و اگر آن را عارض نشود که بول منحل گردد و تقطیر که از اسباب عسر البول پیدا شود و علاجش عسر البول است که مذکور شد

خضر گوید که سببش (ص ۵۲۰) بول بود که مجری را بسوسو پس ماء الشعیر به شربت خنک بدهند یا شیرهی مغز تخم هندوانه و شیر با شکر استعمال کنند و ایضاً تقطیر شیر بز و روغن بنفشه و شیاف ابیض محلول به شیر در احلیل و جلوس در طبخ نیلوفر و بنفشه و خطمی و نهادن شاخ زعفران در احلیل و کذا سپش نافع است و یا ضعف جرم مثانه باشد و در این شرب ماء العسل بدل آب نافع بود و در آن سعد و سلخیه و سنبل و قرنفل و

به سباسه بپزند و به طبیح این ادویه تکمید کنند و مریض بر جای نشیند که مردم در آنجا برای بول نشینند و عانه را به دست بمالند اگر بول بر نیاید قاتاطیر استعمال کند و دو درم سرطان نهری سوخته به عسل و شکر بدهند و یا شاه‌غنم سوخته سوده به شربت به بخوراند و خبث الحديد صاحب تقطیر البول را نافع است خصوصاً چون بابیند کهنه بجوشانند و تقطیر جند بیدستر و مشک سوده و به روغن سداب در احلیل و تقطیر زهره حیوان و تقطیر با آب نمک تلخ دامن حمام و تنقل به مغز چلغوزه و اکل ثوم و پیاز و گندنا نافع بود و گاهی از ضعفی ورم یا ثقل یا قروح یا چرب بود یا به سبب فقدان حس چنانچه مبرهمین را عارض شود و علاجش ازاله ضاعط و معالجه ورم و قروح و جرب و برسام است و گاهی این علت به سبب ماده غلیظ بود و علاجش آشامیدن ماء الاصول به روغن بید انجیر و ضماد محلل است و ادهان محله در احلیل چکانند و در ماء الاصول وج وفوه و نانخواه بپزند و آن به سنجرینیا بنوشند

محشی شرح اسباب می نویسد که در تقطیر از حدت بول اگر ماده نباشد بزور بارد دهند و الا تنقیه مقدم دارند و این ماسک البول بارد به نسخه دیگر است افاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الزریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال کندر یک درم باریک سائیده به گلاب یا جلاب سرشته پنج درم بخورند و در تقطیر البول باردزرق روغن زنبق که در آن مومیائی گذاخته باشند در احلیل و طلای آن از خارج مجرب صحیح است

بعضی متاخرین می نویسند که گاهی سبب تقطیر البول ریح البواسیر و یا ریح غلیظ باشد و علامات آن ظاهر بود و علاجش منتهی نمایند که در ریح البواسیر مذکور شد

مع زیادتی بعضی مدرات حاره و این حب حلتیست نافع است بادیان نانخواه پودینه سنبل الطیب خولنجان به سقائج اسطوخودوس پوست و نمک لاهوری هر یک سه درم و صمغ عقربی دارچینی زرنباداشته افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست هلیله آمله زنجبیل انیسون پوست لیموی کاغذی جوز بو اخیر و عود غرقی مصطکی قرنفل به سباسبه قرفه دار فلفل دانه هیل سعد کوفی فلفل گردد و ج ترکی مرمکی هر یک دو درم فلفل سفید یک و نیم درم نمک سیاه چهار درم نمک شور و دو درم حلیت پنج درم کوفته بیخته جها به قدر نخود سازند شربتی یک عدد صبح و یک شام با عرق بادیان و گلاب هر یک پنج توله

سلس البول

و او آن است که بول بی اراده بیرون آید و اکثر این به سبب فرط برودت مثانه و به سبب استرخای عضله محیط مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت می باشد چنانچه در آخر امراض بارد رطب عارض شود و گاهی به سبب استکثار مدرات افتد و از این قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه است و خصوصاً هنگام

اتساع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی به سبب حرارت مفرط مثانه بود که مائیت کثیر به سوی مثانه جذب کند و مجاری را فراخ گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضاً از اسباب او زوال فقار محاذی مثانه است از ضربه یا سقظه و بدان سبب آفت و عضله عاصره عارض شود و بر قبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یاریطات مثانه بگسلد و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصاً اگر زوال به سوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول در مثانه و عضله و بول نباشد چنانچه مذکور شد بلکه به سبب ضاعظ مزاحم بود که هر ساعت مثانه را بیفشارد و بول خارج شود و مثل آن که حوامل را او کسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و صاحبان اورام عظیمه در اعضای فوق مثانه چون رحم و ناف را به هم رسد و به سبب خلع مثانه و بر سبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفراش گردد

طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعایا ورم رحم یا ناف یافته شود و یا در روز بحران واقع شود و سببش از اسباب مذکوره باشد و الا بقاروره نگاه کنند اگر رنگ او سفید باشد و با حرقت و تشنگی نبود و جمله علامات سوء مزاج بارد پیدا بود سببش سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض به چیزهای گرم ضرر یابد سببش حرارت مفرط مثانه باشد

علاج آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطکی هر واحد یک ماشه باریک سائیده در گلقدن یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویه حاره قابضه چون خولنجان و قسط و جوز بوا مانند آن هرچه سخن مثانه و مخفف رطوبات اسفل بدن بود پاچه‌های بارد قابض مجفف چون جفت بلوط و حب الآس و گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن فلاسفه و معجون بلوط و معجون گلنار نیز نافع بود و ادامت برخورداردن جوز بلو اتمام النفع است و خوردن انجیر و مویز مسخن مثانه است و مشک و جند بیدستر با روغن بابونه و روغن نرگس و مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر و کبیر است خصوصاً اگر ادویه اطریفل به روغن گاو چرب سازند تا عفونت او کم گردد و بریان نمایند تا به تخفیف او زیاده شود و عوض

عسل به قوام شکر بسرشد و چون این نوع کهنه گردد سنجر باستسقا شود و هلاکت رساند کذا فی (ص ۵۲۱) و آنچه از حرارت مفرط باشد علاجش به علاج ذیابیطس کنند و ایضاً ازطبا شیر و گلنار و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بدهند و یا پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله گلنار جفت بلوط گل سرخ مساوی سائیده به روغن گل چرب کرده در قوام سه چند نبات سفید آمیزند و از دو درم تا سه درم به رب ریباس دهند و هر چه بارد قابض باشد استعمال نمایند و آلو بخارا و سماق و تمر هندی دو دانه انار ترش در دهن داشتن تشنگی این را دور کند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او به سوی خارج باشد و به انقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع است چه رباط گسسته مرتبط نگردد و اگر به سبب تمدد رباطها باشد علاجش روفقارست و اگر زوال نثار به داخل بود علاجش جذب فقار بمص محاجم یا تضمید رفت نمایند و آنچه از اورام رحم و ناف و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد به زوال سبب زائل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک سبب کنند و بعده اگر باقی باشد به اشیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را قلع نباید کرد بلکه در آن اعانت طبیعت بمدرات کنند

ذکر ادویه مفرده مرکبه یونانیه و هندیه نافع سلس البول خوردن عود النجور و نوشیدن عصاره عصی الراعی و کذا خوردن جفت بلوط برای سلس البول محرب سویدیست و شرب ناردین و گل اقحوان و پوست خربزه از سه درم تا پنج درم و سعد و سداب رطب و یا بس و حنجره حروس و جادشیر و شیخ جبلی و بهمنی به شراب قابض و مرجان وراسن دوج و اسارون و اسطوخودوس دم لنجان و پوست پنج جوز اکل و برگ آن و پوست سبز جوز سه درم و پوست جوز مصلب سوده هر روز سه درم تا دوازده روز و عصاره بادروج و تخم آن و چند قوقا و شونیز و عود بلسان و قصب الزریره و عصاره تمام سفولوقندریون و خیث الحديد سیما مخلوط به گشنیز و آب آهن تاب و طبیح مقل مکی و قرومانا و اقاویا و کباش قرنفل و طبیح پوست درخت صنوبر صغار و طبیح بیخ او و ثمراد و تخم کرفس و طبیح امره و خشک و خسک و عصاره آن و اکل انجیر و بلوط و مغز چلغوزه کبارد ارز و جوز هندی به شکر و هلیون و عدس مطبوخ و عدس مطبوخ بقتر به مداومت و لحم گور خر به عسل و روغن و اقاویه پخته و ثوم به مداومت و

خرما به مداومت و ضماد و شراب دارچینی و مقل ازرق و بسبابه و کندر و مغز حب الحلب و ضماد سماق سوده بر پیچ قزیب و عانه و ناف تنها یا به عصاره و بارتنگ و یا عصاره برگ سماق خشک کرده سائیده و حمول فتیله مومیائی محلول به روغن زنبق و بخور ملخ هر واحد نافع سلس البول و تقطیر و ادرار آن است

دیگر دارچینی سوده با قند سرشته بنادق سازند و هر شب به قدر نیم درم از آن بخورند و برای سلس البول که از سردی مثانه بود فائده تمام دارد و کذا خاکستر حنجره خروس به آب نیم گرم ناشتا خوردن و همچنین استعمال یک مثقال کندر شب وقت خواب دیگر تاج سر خروس را بسوزند که خاکستر نگرده و دو سرخ بخورند و کذا فلفل به جای دانه در مویز منقی نهاده چند عدد بخورند

دیگر شاه بلوط و مصطکی و سعد و هلیله سیاه با قند سفوف ساخته بخورند که سلس البول حادث از استرخای مثانه را نافع

دیگر کنجد سیاه نانخواه ادرک مساوی به قند سیاه غلوه بسته به قدر نیم درم بخورند که کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع و خوردن کلونجی و اجواین هر یک هفت ماشه به آب بلیغ النفع است

دیگر کنجد و گلچین هر یک سه ماشه سائیده نبات هموزن آمیخته وقت خواب بعد یک پاس از تناول غذا با آب خورند

دیگر اگر شاماخ یعنی کودون که غله مشهور است در گلخن بریان نموده آرد سازند و شکر برابر آمیخته هر روز کف دست صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب است و خوردن سنگهاره خشک کوفته بیخته شکر آمیخته به قدر یک توله نیز نافع بود و خوردن حب الحلب سه ماشه با نبات وقت خفتن بسی نافع است و کذا کنجد سیاه مقشر یک توله با قند سیاه برابر و کذا مغز جوز با نبات هر دو یک و نیم توله و کذا مغز بادام هفت عدد نبات هفت ماشه و کذا پسته سه ماشه با نبات و کذا مغز چلغوزه و کذا حب السمنه

و دیگر مصطکی جفت بلوط تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم خشخاش سیاه خولنجان هر یک سه ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته به قدر سه ماشه همراه عرق مکوه بخورند که سلس البول را نافع

سفوف تالیف حکیم مؤمن مجرب است بلوط هشت ماشه گشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاوزبان انیسون قرفه سنبل الطیب زرد و سعد کندر هر یک چهار ماشه طباشیر پنج ماشه مصطکی یک ماشه شکر برابر همه سه مثقال وقت خواب استعمال نمایند و این سفوف ترکیب قوام الدین که نافع است سعد کوفی یک درم کندر گلنار کزمازج گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با جلاب ضماد نشاسته و کندر و حب الملحّب مساوی بر مئانه نهند و همچنین ضماد مغز تخم تمر هندی و برگ سهجنه هر دو سائیده و هر روز زیر ناف مفید است

ماسک البول که اکثر اقسام را مفید است پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک هفت ماشه به روغن بادام تلخ بریان کرده کات هندی خصیته الثعلب صندل سرخ گلنار موی نیش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه شهید انج بریان چهار ده ماشه جفت بلوط افاقای مغسول حب محلب بریان هر یک هفت ماشه کهربا چهار ماشه مویز منقی هفت توله قند سفید ساخته بسرشند و مشک عنبرجند هر یک دو ماشه آمیزند شربتی یک مثقال و معجون بلوط و معجون کو توانی و معجون اذاراقی و ماسک البول تالیف علوی خان نیز در این باب معمول است

اقوال محجربین عیسی گوید که این ماسک البول حار برای سلس البول که بادی تشنگی و حرارت نباشد نافع است کندر بلوط حب المحلب سعد مرخولنجان قرفه راسن خشک مساوی سفوف سازند و سه درم صبح و شب بخورند و هرگاه با حرارت بود و بزرقطونای بریان و تخم حماض بریان باربوب فواکه ترش خورند و یا این قرص دهند افاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ یک درم کتیرا نیم به لعاب اسپغول بسرشند و به آب سرد بخورند

ابن سینا می نویسد آنچه از حرارت باشد و آن نادر بود ادویه مبرده قابضه آن را نافع است و این سفوف نیز آن را سودمند است گشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم تخم کاهو و تخم خرفه پانزده درم گلنار یک درم کافور نیم درم صمغ درم با آب انار ترش سرشته خشک کنند و

ایضاً کهربا گل ارمنی هلیله سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر واحد دو درم گشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده و

یک درم شربت سه درم و معالجه به علاج و ذیابیطس نمایند و به هر قطع عطش وصل و سماق و تمبر هندی و انار دانه در دهن بدارند و اما برای سلس البول بارد معالجات مذکور در باب تقطیر البول بکار برند و ایضاً وج و سعد و راسن خشک و مغز بلوط هر واحد دو درم مرمکی سه درم سفوف سازند و کمونی خیلی سودمند است خصوصاً چون ادویه آن باریک بسایند و طلای کمونی نیز نافع بود و بالجمله آن برای سلس البول که از سردی شدید در اعضای بول باشد نافع است و خوردن چهار درم کندر از حابسات سلس البول است و کذا دو درم حب محلب و طلای روغن های گرم که در آن مشک و حلیست و جند بیدستر و فرفیون و مانند آن حل کنند نافع و این حقنه نیکوست بگیرند خار خشک یک رطل و سعد بیست درم و تخم محلب ده درم و نیم کوفته در چهار رطل آب با آتش ملائم بجوشانند بعد از آن که یک شبانه روزتر کرده باشند و چون آب یک رطل بماند صاف کرده نصف وزن آن روغن کنجد بران ریزند و بیزند چون روغن بماند آن را به طریق حقنه استعمال نمایند و یا آب مذکور یک جزو روغن غار و فندق و بان یک جزو بگیرند و یا شیر بز و روغن بان و غاز و فندق و پسته و جته الخضر او محلب مساوی یا آن چه واجب بود بگیرند و در آن قدری مشک آمیخته حقنه کنند در روغن بان بسیار قوی است

ابن عباس گوید که اگر بول بلا اراده و بی حرقت برآید باید که خولنجان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن به روغن گاو به عسل کف گرفته بسرشند و به قدر جوز به اندک می پخته و آب نیم گرم بخورند و یا زیره ی کرمانی و قنطوریون مساوی باریک سائیده دو درم با آب نیم گرم بدهند و این سفوف نافع تقطیر البول و خروج او بلا اراده است بلوط پنج درم کندر ذکر دو درم حب المحلب سه درم همه را باریک سائیده و دو درم بمبیه ممسک بخورند

و ایضاً مثله هلیله کابلی و بلبله و آمله در روغن گاو بریان کرده و سعد و کندر ذکر و میعه یابسه هر واحد یک درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده و دو درم و نیم همه را باریک سائیده سه درم بخورند و این دوا نیز برای کسی که بول بی اراده کند نافع است بگیرند بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر دو درم سعد سه درم کندر ذکر یک درم همه را باریک سوده دو درم به آب طلع یا آب آهن تاب بدهند و مداومت بر اطرافیل صغیر این را نافع بود و اگر در آنجا برودت قوی باشد اطرافیل کبیر و معجون کلکلانج نفع بخشد و باید که صاحب

این مرض آب بسیار بنوشد و نه شراب لاسیما ممزوج و از تناول اشیای بارد و مدر بول منع کنند

اسماعیل گوید که علاج این همچون تقطیر بول است و ماسک البول گرم که در قول عیسی گذشته به اضافه بلوط نافع است و این نسخه نیز مفید بلوط پنجاه درم کندر سی درم گشنیز به سرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم شربتی سه درم صبح و شب و اگر سردی سخت غالب بود تریاق کبیر و سنجربینیا و مثرودیطوس وانقرو به شراب کهنه یا به ماء العسل سود دارد و اطراف موردتر یا خشک و شب یمانی و کندر و گلنار و بلوط مساوی در شراب شیری جوشانیده صاف نموده هر بامداد دو اوقیه یا یک درم روغن مورد بدهند و این معجون لبوب بسیاری بول باز دارد و مغز بادام مقشر نیم من مغز زرد آلوی تلخ مقشرده استار مغز جته الخضر ایمن کنجد سفید نیم من فانیذ یک من همه را بکوبند و بسرشند و هفت پخش نموده هفت روز بخورند و ایضاً شونیز و نانخواه و کندر و فانیذ و کنجد سفید مساوی سائیده هر صبح یک کف بخورند و شربت مور و سخت نافع است برای کسی که سردی وتری غالب نباشد و کذا سفوف کهربا که در قول ابن سینا گذشت و این دوا معتدل است بگیرند بلوط به سرکه تر کرده و بریان نموده ده درم هلیله کابلی بلیله آملهی مقشر هر سه در آب به جوشانیده برتابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صبح و سه درم شب بخورند و آنچه بالخاصیت سود دارد و گوشت روباه بریان کرده است که این علت را درد پشت و زانو و تاریکی چشم را سود دارد و گرده خرگوش خشک کرده یک جز و تخم شبت جزوعا قرقرحا و کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با اوقیه آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد و قی کردن و در آب گوگرد و آب دریای شور نشستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج است و آن را که با این علت دماغ یا جگر یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویه گرم مضرتی همی یابد قرص طباشیر که در علاج ذیابیطس مذکور شد به کار برند

محمود گوید که هر صبح جوارش کندر یا اطریفل کبیر یا صغیر هر چه حاضر باشد یک مثقال بدهند و غذا قلیه متوبله سبز ره بخوراند و یا هر روز این دوا بخورند کندر سلیخه سعد خولنجان زیره ی کرمانی شاه بلوط حب الّاس هر واحد مثقال کوفته بیخته یک مثقال صبح به کار برند و این دوا اقوی و اجل النفع از اول است بلوط در سرکه تر

کرده و چهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد سه درم سعد و پنج درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشد شربتی یک مثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یک مثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب سرد منع شدید نمایند

ابن هیته الله گوید که علاج کثرت بول به غیر اراده و بی سوزش باستعمال گلقدن و شرب آب نیم گرم و خوردن اطریفل صغیر و نوشیدن شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و مالش مثانه به روغنی که در آن مشک حل کرده باشند باید کرده و اگر مزاج مایل تر به برودت بود و خروج بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم راسن دو درم کندر هلیله سیاه و بلیله هر دو به روغن زرد بریان کرده هر یک یک درم سعد یک مثقال کهربا نیم درم کوفته بیخته به عسل بسرشد و یک مثقال خورده عقب آن میفختج بنوشند و اگر مزاج حار باشد این دوا باید خورد گشنیز یک شبانه روزتر کرده خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم بلوط شش درم کهربا یک درم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته هر روز صبح دو درم خورد و بعد او آب سرد بنوشند

قرشی گوید که آنچه سبب او حرارت بود قابضات بارد مثل زرد و دو سماق و گشنیز خشک و غوره و بلوط و تخم کاهو و تخم خرفه و کافور گرد و مجموع بشریت انار ترش یا دوغ استعمال کنند و آنچه از برودت باشد قوابض حاره مثل سک و سعد و قسط و مرو اسطوخودوس و کندر و زیره نافع بود و ادویه را باریک بسایند تا نفوذ کنند و با گلقدن صبح و شام دو درم استعمال نمایند و غذا سماقیه و حصرمیه برای حار و سبز بابازیر حار در بارد و با گوشت بریان بگشنیز خشک بدهند و روغن گل در حار و روغن بان و قسط در بارد بمانند و آنچه به سببی دیگر باشد علاجش به علاج آن نمایند

خضر گوید که نقل به مغز چلغوز و حصابان و راسن مفرد و مجموع کنند و نقیع بلوط و شاه بلوط بورد قابض به شکر استعمال نمایند و آبی که اندر آن عود مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و بلوط و پودینه و سعد و کهربا و زیره کرمانی و حب الآس بدهند و غذا لحوم و اگر سبب حرارت مفرط باشد ادویه بارد و قابض که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و مالح اجتناب کنند

انطاکی گوید که آنچه از زوال فقرات باشد بستن فقرات ورد آن و تضمید به مثل مرسین و کرسنه گل قبرسی نافع و آنچه از استرخای عضله و مثانه با افراط برودت و رطوبت باشد جوارشات گرم و فلافلای و کمونی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الآس و گل مختوم و بلوط شرباً و ضماداً به کار برند و کذا سعد و سداب در بارد و اطریفلات مطلقاً و دربارد به حلتیت مالش کنند

علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز با وضو بخواند بگیرد محلب مقشر و به زنبق و عسل سرشته به قدر بندقه صبح بخورد و شب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کند

بول فی الفراش

یعنی بول کردن در جامه خواب سببش نیز استرخای عضله مثانه است اما کم تر از استرخایی که در سلس البول باشد و گاهی حدت بول اعانت آن کند و این مرض بیش تر کودکان را به سبب رطوبت مزاج عارض گردد و استغراق ایشان در خواب بران اعانت کند

علاج باید که سعد کندر خولنجان جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند و مشک و جند بیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند و نشستن در آب معدن گوگرد و آب دریای شور سودمند است و شهدانج بریان نموده با عسل آمیخته بدهند و مدام خوردن جوز بوا مفید بود و ایضاً خوردن معجون فلاسفه یا جیل با شکر نیز نفع دهد و این معجون ماسک البول بسیار مفید است پوست بلبله پوست هلیله زرد هلیله سیاه به روغن گاو بریان و ج ترکی خولنجان قرنفل هر یک هفت ماشه خصیته الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی موی پیش سرخ سوخته هر یک سه و نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیای مغسول عود صلیب شونیز بریان کهربا با بسد سوخت به هر یک چهار و نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم توله قند و عسل هر دو نیم پا و شهدانج چهار ده ماشه

جند مشک عنبر هر یک سه ماشه شربتی از یک مثقال تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یک توله با نبات برابر و کذا نخود بریان با نبات هر یک یک و نیم توله و کذا مغز جوز یک توله و کشمش دو توله و کذا گشنیز و گندم هر دو بریان یک توله قند سیاه چهارم حصه هر دو نافع بود و از چیزهای مدر و سرد و تر احتراز کنند و نیکوترین حيله آن است که مریض را در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنند و به وقت شب آب و طعام ندهند و بسیار باشد که در این مرض صبیان را علاج سود ندهد و بعد بلوغ و توفیر حرارت داشتند او اعصاب از ایشان زائل شود

اقوال اطبا سویدی می نویسد که خصیهی بز بریان کرده خوردن و کذا ملازمت خوردن کرده در این باب مجرب نیست و سنبل هندی شرباً و ضماداً و خوردن گوشت خارپشت و خصیه گوسفند بریان و ضماد به سباسبه به آب مورد و سبز خوردن گوشت بریان خرگوش به مرات و کذا خاکستر پشک بز و کذا سم بز سوخته به عسل چند روز ولعق و زیره ی آمله برابر کوفته به عسل سرشته و کذا زهره بوم به خاکستر طرفا سرشته به عسل و آب گرم خوردن و کذا زهره بز گاو خشک کرده سوده و کذا مغز گور خر با آب کاهو بستانی حل کرده و کذا به همین به شراب و کذا پوست سنگدان سوده و کذا خصیهی خروس بریان کرده و کذا برگ جرز هر واحد نافع بول فی الفراس است شیخ می فرماید که علاج ایشان علاج کسانی است که استرخای مثانه و تقطیر البول و سلس البول به ایشان باشد و خصوصاً دوائی هلیلجاست براسن دمیعه که در تقطیر البول گذشت و مالش روغن بان به غایت نافع است و مع ذلک واجب است که خواب بدون غذا کنند تا نوم ایشان خفیف گردد و آب بسیار ننوشند و به وقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه کرده شده بلوط و کندر مساوی است که در شراب سه اوقیه بجوشانند تا به یک اوقیه باز آید و صاف کرده با یک درم روغن آس بنوشند و گمان کرده اند که چون گرده خرگوش خشک کرده یک جزو بگیرند و تخم شبت یک جزو و عاقرقراحاد تخم کرفس هر واحد نیم جزو و دو درم و نیم از آن باوقیه آب سرد بخورند خیلی سودمند بود و دماغ خرگوش بری به شراب نفع دهد و نان که در خمیر آن اندک پیخال کبوتر انداخته باشند به آب سرد و به غایت نافع است یا مر ربع درم به شراب بر نهار بدهند و گاهی حقنه ها بادویه حاسبه بول و زرق آنها در مثانه نافع بود

مجوسی گوید که این دو اکسی را که بول در فراش کند نافع است پودینه نهری دو درم مر دو دانگ باریک سائیده به شراب ریحانی بخورند یا روغن بابونه به آب نیم گرم بدهند و ایضاً سعد دو درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یک درم باریک سائیده بزیت انفاق و عسل کف گرفته بسرشند شربت به قدر جوز وقت خواب و بعد از آن بیضه نیمرشت بنوشند و ایضاً بگیرند برگ شاهدانج و کندر و مغز نیل صباغان مساوی و باریک سوده به عسل کف گرفته و شکر طبرزد بسرشند و هر شب دو درم از آن بخورند که نافع است

و بعضی ذکر کرده‌اند که حنجره خروس سوخته سائیده از دانگی تا دو دانگ با آب نیم گرم بخورند که نفع بخشد و باید که از ادمان بر اغذیه و اشربه و فواکه مبرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و به قول بارده کدو و احتراز نمایند و اغذیه حاره حریفه و معمول بتوابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و خولنجان و کردیا و زنجبیل و شراب صرف و مانند آن استعمال کنند

ایلاقی و جرجانی گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای مثانه است و معتمدی از صاحبان تجربه ذکر کرده که در این علت یک استار تخم ریحان با یک دانه ماز و خام خورانیدم و بار دیگر حاجت آن نیفتاد و این دوا سودمند است تخم کتان بریان کرده ده درم تخم خطمی هفت درم افاقیا و کندر و مروشیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم راسن ده درم هلیله کابلی بریان کرده ده درم کوفته بیخته به عسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح و ایضاً زیره‌ی کرمانی و حب الآس و کندر مساوی کوفته بیخته هر بامداد دو درم بخورند

ابن الیاس گوید که هر صباح کندر و سعد هر واحد یک درم به شکر سفید دو درم بخورند و این دوا نیز نافع است پودینه نهری پنج درم خردل حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته معجون سازند و یک مثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد نشاسته قشور کند شاه بلوط سعد هر واحد چهار درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشند شربت مثقال و این دوا نیز سودمند است کندر بلوط هر واحد ده درم حب المحلب سعد دم الاخوین خولنجان قرفه وج راسن هر واحد پنج درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم

خجندی گوید که اگر مزاج اصلی حار باشد این دوا در این مرض نافع بود گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم کاهو هر واحد پنج درم گشنیز در سرکه ترکرده خشک نموده جفت بلوط حب الآس گلنار گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته با آب انار میخوش یا آب بار تنگ قرص سازند

سعید گوید که علاج کسانی که در خواب بول کنند اگر به سبب استرخای عضلات مثانه بود این است که روغن بان برعانه بمالند و شراب کهنه بنوشند و اگر این از صفر مثانه باشد به خمر و زیت و مالش زهار کنند و بران آب ریاحین بریزند و آب کم تر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط و پودینه و سعد و زیره سیاه و حب الآس به شکر بدهند غذا گوشت بریان و مطبوخ به توابل حاره سازند و اگر به سبب رطوبت مزاج باشد گل قند عسلی بدهند و بالایش آبی که در آن عود مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از استعمال اغذیه مرطبه منع کنند و غذا سخن مجفف مثل قلیه‌ها و مطبخانات سازند

داود گوید که بیش تر اطفال و شیوخ را به سبب ضعف مزاج ایشان و کسی که در خواب مستغرق باشد به سبب فرط رطوبت این مرض عارض شود و علاج این همان است که در سلس البول گذشت لیکن پشک گوسفند و بز و پیخال خروس و سنگدانه طیور را در این جا فائده بسیار است و چون سوخته بخورند و کذا تضمید به مورد و مازوو بخور بحلتیست و پوست عدس و شرب عرق الدیک مجرب است

ابن نوح گوید کسی که در خواب بول کند سببش اغراق در نوم به استرخای مثانه است پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش دارحلیل بودو علاجش این است که در اطریفل جفت بلوط و گل سرخ باقماع آو آمیخته به روغن بادام یا روغن گل چرب کرده به آب سرد بخورند یا این سفوف دهند و نسخه او همان است که در آن بلوط پنجاه درم است و در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و غذا در نیم روز تریریاچ دهند و آب انار ترش بیاشامند و یا بگیرند و اقاکیا و هلیله زرد و قشور کندر و بلوط م مقل مساوی و اگر از برودت باشد علامتش این است که در اکثر کودکان و پیران افتد و اعراض مذکوره به این نباشد و علاجش این است که حنجره خروس سوخته نهار بدهند و قبل عشا سه درم پودینه به شراب ریحانی بخوراند یا حلتیت و زعفران دهند و یا چند مرتبه در روز و

شب بلوط و مروکندر بدهند و روغن ناردین برقطن بمالند و مسبخنات حقنه کنند و کمادات به ادویه حار به کار برند و اگر وقت خواب هر شب مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصاً مشائخ و مداومت بر آن کنند البته ازاله این مرض کند و برگ سداب استغاف نمایند و بهتر از این آن است که از دارچینی بافته بنادق ساخته هر شب نیم درم از آن بخورند و سملبه شسته خشک کرده سرمه‌سا نموده به غسل بسرشند و هر شب دو درم بخورند و یا هر شب مثقال کندر بخورند و ثوم در اغذیه استعمال نمایند و این دوا مجرب است هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه‌تر کرده بریان نموده هفت درم کندر و راسن و میعه یابسه و کیلا هر یک پنج درم هر سه درم به غسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیمولیا بز سره‌ی نر گاو سائیده بر مئانه و قضیب طلا نمایند که آن را منع کند و دوائی که در آن حاشاست و در تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس می‌نویسد که کثرت بول بر چند وجه است از آن جمله یکی آن است که بر سبیل ذیابیطیس بود و آنچنان نیست که با وی تشنگی تنها بود بلکه او آن است که با وی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید همچنان که بنوشد و

دوم آن است که با آن عطش بوده و احوال ذیابیطیس در آن نباشد

سوم آن که با وی تشنگی معتدبه نبود و پس اگر در این جا حرقت و حدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنان که معلوم شده والا ورینجا اسباب سلس البول و برودت باشد که ادرار بسیار نماید به سببی که قبض کند و به سببی که تسخین باطن نماید و کسی که برازاو بسیار آید و رقیق بود بول او اندک شود و هر کسی که براز او خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شد و در این جا نیز معالجات برای آن که از برودت

باشد ذکر می‌کنیم و گوئیم که جمیع ادویه مقوی باه برای کسی که از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زرده بیضه نیم برشت نفع دهد و شیرجوش کرده بنوشند و ایضاً طبیح حب الآس و امرو و خشک و نمرهیرون هر روز دو اوقیه بر ناشتا نوشیدن ایشان را نافع است و مرمکی از ادویه‌ی جیده است و کذا حب المحلب و کذا سعد و کذا کندر و کذا خولنجان و کذا خبث الحديد و گشنیز و حبی که در آن حاشاست و در تقطیر البول گذشت نافع است و این حقنه نیکو است و تقویت کرده نماید بگیرند آب خار خسک مطبوخ و مغز سر گوسفند و خصیه او پیه کرده بز و همه مساوی جمع کنند و بکار برند و بگیرند شیر تازه در روغن زرد و روغن چکتی دنبه در روغن جته‌الخضراء همه مساوی مثل آن که اول مذکور شد و جمله را با هم آمیخته بدان حقنه کنند تم کلاً سه مؤلف گوید که اگر سبب کثرت شرب شیر و یا خوردن فواکه مدره مانند خرزله و انبه و موز و شرب شراب و تناول قلیه شلجمی و جدری و بورانی بود منع از شرب و اکل آن نمایند و اگر هزال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیر آن باشد تشخیص و علاج هر سبب در سابق مفصل مسطور شده مطابق آن معالجه فرمایند و بعض ادویه حابس بول که در این جا مذکور می‌شوند حسب سبب به کار برند مثلاً برخوردن کنجد و خشخاش مداومت نمایند و یا شکر نیم رطل به قوام آورده پنج درم خولنجان سائیده بسرشند و استعمال کنند اگر کندر گلنار هر واحد یک مثقال مصطکی یک درم را کوفته بیخته به عسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را نفع می‌کند و سفوف کندر سعد لنجان زیره‌ی سیاه بلوط حب الآس گشنیز مد بر به سرکه که یک و نیم خوردن نیز حابس بول است و در نسخه دیگر شاهدانه نیز داخل است و کذا کنجد دو جز و اجوائن یک جز و سفوف کرده کف دست خوردن یا به قند سیاه حب بسته نیم دام تناول نمودن و شیره‌ی برگ زم سپستان یک توله در آب برآورده با یک توله شکر نوشیدن نیز نافع افراط بول است

جوارش ماسک البول که در این باب مفید است پوست هلیله زرد پوست بلبله آمله کوفته بیخته به روغن چرب

نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد یک مثقال سائیده در شهد بسرشند

جوارش کندر کثرت بول را که از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کند خولنجان هر یک سه درم قرفه قافله

هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا به سباسبه خیر بوا سنبل الطیب هر یک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند خوراک دو درم تا سه درم حب که منع ادرار بول کند به سباسبه سعد کندر هر واحد یک توله بزر البنج سه ماشه کوفته بیخته به قدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام دهند

سفوف ماسک البول جهت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع است گلناز کز مازج هر یک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و در آن بلوط پنجاه درم دست گرفته سفوف ساخته به کار برند

دیگر از بیاض والد مرحوم نار مشک کنجد سیاه دارچینی جوز بوا مساوی سائیده یک کف با عرق مناسب بخورند برای کثرت بول مفید بود

قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشانند کز مازج کندر افاقیا هر واحد یک درم پوست هلیله کابلی بریان به روغن گاو چرب نموده یک مثقال گشنیز خشک بریان کرده یک و نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازد شربت دو درم بارب به معجون بلوط برای منع افراط بول معمول است کندر حب الآس پوست هلیله زرد پوست بلبله آمله و نقل نانخواه کیا به هر یک سه درم زیره سیاه بر پنج درم سعد کوفی مصطکی تخم فنب هر یک و نیم درم صلبوط چهار درم کوفته بیخته سه چند قند سفید مقوم بسرشتند خوراک دو مثقال معجون حبث الحدید دافع کثرت بول و هم مفید به سرعت انزال حبث الحدید مدبر و چهل درم بلوط گلنار کندر از هر یک ده درم طباشیر تخم قنب زیره سیاه نانخواه کرد یا پوست هلیله زرد و پوست بلبله آمله هلیله سیاه هر یک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از مثقال تا دو مثقال معجون قسط که کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل سیاه دو ماشه عسل سه وزن ادویه و معجون لبوب که بسیاری بول باز دارد در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شده و جوارش زرغونی و جوارش جالینوس نیز

کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع است

قلت البول

بدان که کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاتی پنج سبب نوشته‌اند یکی آب کم خوردن دوم گشاده شدن همه مسام و کثرت تحلیل افراط سوم کثرت اسهال چهارم ضعف گرده از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمییز آب از خون و ارسال مائیت بگرده این هر دو در سوء القنیه و استسقا بود
علاج در نوع اول آب بسیار نوشانند و یا مدرات مناسب مزاج دهند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات جاره بسیار دهند مع مقویات گرده و جگر و بدانند که صاحب این علت را حموضات ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزایش و علاج ضعف جگر و گرده اسهال و منع عرق هر یک به مقامش مسطور است

بول الدم

بدان که خونی که از راه بول آید یا خون صرف باشد و آن در این جا مسطور می‌گردد و یا غسالی و یا با ریم آمیخته بیرون آید و آن بعد از این علحه در ابوال غریبه مذکور شود و سبب بول الدم گشادن رگ یا شکافتن آن است از اسبابی که در نفث الدم مذکور شد و به قول شیخ بول خون صرف از دو حال خالی نبود
یکی آن که از اعضای فوق گرده مثانه خون جگر و همه بدن آید به سبب امتلای مفرط و موی یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویه گرم و اغذیه تیز و بدان سبب دهن رگها بگشاید یا رگ بشکافت یا بگسلد و یا ترک عادت

خروج خون و یا قطع عضو و غیر آن یا به طریق بحران و تنقیه فضول یا صدمه یا جهیدن و سقطه و ضربه و این کم‌تر بود

دوم آن که از نواحی اعضای بول مثل گرده و مthane و مجاری بول آید به سبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق او از وقوع ضربه یا سقط و یا خوردن طعام تیز با ریح یا سردی ساده مکثف یا تاکل و گاهی این از تمدد و کزار قوی پیدا شود بنا بر انفجار عروق به سبب شدت انضغاط حادث از تمدد اعضای ظاهری و باطنی و قسمی از بول الدم به سبب ذوبان گوشت به خون یا به سبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با وجود قوت گرده اتفاق افتد خون بسیار بکشد

جرجانی می‌نویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول هفت نوع است یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای گرده و بدان سبب گشاده شدن رگ و دوم خوردن اغذیه و ادویه گرم چون فلفل و حرف و سیر و فرقیون و صمغ سداب و جند بیدستر و مانند آن سوم برداشتن چیزی گران یا جهیدن از جا یا رسیدن زخمی و آسیبی بر موضع گرده که رگی بگشاید چهارم کثرت جماع پنجم غلبه رطوبت و آغشته شدن رگها و تراویدن خون از آن ششم ریح در گرده گشادن و شکافتن رگها از آن هفتم صعوبت کزاز و سوء مزاج سرد و خشک و طرقدیدن رگ از آن و این اسباب یا در گرده افتد یا در مجرای بول که میان گرده و مthane است

طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط به بول و گاهی صرف به کثرت آید و علامات غلبه خون و اهتلاهی رگها معلوم شود و سببش امتلاهی خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بدون درد و عقب تناول طعام تیز برآید سببش گشادن یا گسستن رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت یا وجع نبود و از گشادن دهن رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و عقب ضربه بر موضع گرده بر آید از گسستن رگ باشد لیکن از گشادن و گسستن رگ مthane خون بسیار نیاید به خلاف گرده که از آن خون بسیار آید و اکثر از غثیان خالی نبود و گاهی در آن خون بسته همچون پاره جگر بیرون آید و درد در پشت و پهلوها نیز بود

و اگر با درد برآید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید و مایل به سیاهی بود و گاه با بوی بد و اکثر بعداً امراض

حاده با قشور و رییم باشد از تأکل بود

و اگر خون اندک بر آید و درد اندر پیغوله ران و تهیگاه بود از مجاری بول باشد و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیه تیز باشد و اگر خون ناگاه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقط یا کثرت جماع بود و فرق میان این هر دو از تقدم سبب باید کرد و اگر خون اندک اندک آید و علامات کثرت رطوبت یافته شود و سببش غلبه رطوبت باشد و اگر خون اندک اندک و سیاه با نفخ آید و علامات ریخ الکلیه موجود بود سببش ریاح باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد ذویان عارض شود و سببش ذوبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافته شود و در فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت خون باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعه آید و بعد از آن خفت و قوت معلوم شود سببش بحران باشد

و اگر خون با ادرار آید به سبب امتلا یا به سبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هر یک شاهد بران بوده و سمرقندی گوید که گاهی خون از گرده بادوار معین به حسب امتلای عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحب او را هنگام احتباس و امتلا به سبب تمدد عروق درد به طرف قطن محسوس شود و بعد گشادن دهان عروق و خروج خون در وقت و دره درد ساکن شود

و بقراط گفته که چون خون بول کند بلا وجع و تب اندک اندک در اوقات بود در آن خوف نیست و اما چون دوام کند بیش تر تب و بول رییم پیدا کند
علاج تدبیرش به علاج نفث الدم کنند

و یا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحی کتیرا صمغ عربی شادنج عدسی مغسول هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه شیرهی خشخاش شیرهی خرفه هر یک شش ماشه شیرهی کاکنج چهار ماشه شربت انجبار شربت حب الاس دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند و یا در سفوف مذکور صدف سوخته کهربای شمعی عوض سنگ جراحی و کتیرا و صمغ داخل کرده همراه شیرهی و پنج انجبار در عرق بارتنگ برآورده تخم بارتنگ پاشیده بخوراند و یا این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چهار درم نشاسته کتیرا گلنار سک دم الاخوین صمغ

عربی هر واحد یک درم کوفته بیخته به آب خرفه یا آب بارتنگ قرص ساخته شربه مناسبه بدهند و شربت عناب بنفوع گشنیز حابس و مسکن است و چهار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار و شیرهی تخم خرفه و تخم خیارین و خشخاش نافع بود و کندر و گل ارمنی و قرص طباشیر قابض و شربت خشخاش و کاکنج در همه اقسام سود دارد (ص ۵۲۸) بیست و یک عدد باریک سائیده و بخورند و بالایش برادهی صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند در حبس بول الدم مجرب و آزموده است و کذا شیرهی برگ انار شیرین و شیرهی پوست بیخ انجبار در آب برآورده شربت انار آمیخته نوشیدن

و بدانند که اگر بول الدم به سبب امتلای بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون به سوی خلاف بود فصد باسلیق کنند و اگر به سبب آفت در اعضای بول مثل گرده و مئانه و مانند آن باشد و مقصود و بفسد تنقیه ماده از اعضای بول فصد صافن کشانید که این نافع تر از باسلیق باشد به سبب کثرت مشارکت او با این اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت گردن بر سفره و عانه مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم و مده و سوزش که کهنه شده باشد زلو بالای زهار و زیر ناف بچسبانند و خون بسیار کشند و فصد صافن نیز بسیار نافع است و گویند که تقدم تسکین خون به مثل شربت عناب و شربت نیلوفر بر فصد واجب است تا غلیان از فصد حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیه حریفه ولحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار نیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم ریم آمدن گیرد دلیل قرحه باشد که اندر گرده مئانه یا قضیب افتد در این وقت جایگاه قرحه را بدرد آن موضع دریافته به علاج قرحه آن عضو که در مقام هر یک مسطور است پردازند و اگر خون منجمد گردد علامات جمود الدم پدید آید آنچه در بحث آن مذکور شد به کار برند و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود اول رگ صافن زنند و به فاصله سه چهار روز باسلیق کشانید و قرص شب و کهربا با بعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الآس و بعضی از تدابیر ریح البواسیر به عمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و غیره یا مربای آمله و سیب با شیرهی حب الآس و ریشه انجبار و گشنیز و خشخاش و غذا بیضه نیم

برشت و یا شیر برنج دهند و اگر به سبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کنند و قرص بول الدم با شربت عناب دهند و اضمده و اطلیه از مبحث ضربه و سقطه گرفته به عمل آرند و همه انواع مادام که تقلیل ماده و جذب آن به جانب مخالف به فصد و حجامت نشده باشد استعمال قواض قویه نکنند که در این خون جمود خوب است

ذکر ادویه مفرده و مرکبه که بول الدم را نافع است شرب رب انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بیخ یا بیضه مرغ خام یا کتیرا و خوردن مغز خروف به شکر و روغن گل آمیخته یا حب کاکنج و شرب و ضماد و گلنار و تناول تخم چغندر سوده به میعه سائله سرشته هر واحد نافع نفت الدم است

دیگر ریوند خطائی یک درم پخته کوفته بیخته سه حصه کنند و یک حصه به آب حب بسته هر روز بخورند و بالایش نبات پنج دام در قدری آب شربت غلیظ ساخته بنوشند و همین سان سه روز به عمل آرند جهت بول الدم و رفع قبض مجرب نوشته

دیگر برگ ترب کوفته آب او یک دام گرفته با یک دام گلاب آمیخته بنوشند و تا سه روز به عمل آرند و از غذای گرم پرهیزند

دیگر چهار دانه نرملی در آب سائیده بجغرات در پیاله چینی آمیخته بالای آن پارچه بسته شب بگذارند و صبح بخورند تا یک هفته خون آمدن از بول باز دارد

دیگر نوشیدن شیرهی برگ بانسه و نقوع آن نیز در بول الدم نافع است و جوانسه سائیده نوشیدن نیز فائده دارد

دیگر کاه دوب سفید یک توله با هفت دانه فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته

دیگر گویند که اگر کريله خر و یک عدد در آب شیر برآورده بنوشند برای بول الدم عجیب النفع است

دیگر نقوع زرده چوب و آمله در این باب مجرب نوشته اند و

دیگر اگر مریض حار یا بس مزاج و کثیر الجماع را بول الدم از حرارت گرده و ریح البواسیر قدیم عارض گردد اول

فصد باسلیق گشاده قرص طبا شیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و انارین یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش

شیرهی خرفه و خشخاش هر یک نه ماشه زرشک چهار ماشه و خیارین هفت ماشه و شرب نیلوفر چهار توله و

سبوس اسپغول نه ماشه خورده بنوشند و غذا ترش چون حصرمیه انبرباریسه یا گوشت بزغاله و بچه مرغ کله پاچه با نان تنوری سازند و از پیه گرده بز یک توله و موم سفید سه توله و روغن گل نه توله و پیه ماهی رو هو دو توله آب گشنیز سبز و مکوه و کلاب سبز هر یک سه توله قیروطی ساخته بر کمرگاه و زهار بمالند و از جماع و تدابیر گرمی و خشکی افزا منع کنند و جمله تدبیرتری فرامنفرد کنند و جهت رفع ریح البواسیر مقل ازرق چهار حبه و کتیرا یک ماشه در گل قند یک توله آمیخته به گلاب نه توله بدهند و آبن از روغن گل دو توله و شوربای کله پاچه ساخته و در روزی چهار پنج بار نشانند و همین تدبیر تا یک هفته به عمل آرند

و دیگر اگر مرد پیرانه سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرهی عنب الثعلب شیرهی تال مکھانا شیرهی تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب برآورده خمیره صندل یک توله حل کرده بدهند روز دوم شیرهی تخم خربزه سوم روز طباشیر صمغ عربی کتیرا یک ماشه سوده پاشیده چهار روز شیرهی کاکنج پنجم روز شیرهی مغز چلغوزه چهار ماشه ششم روز شیرهی بهمن سفید چهار ماشه و بنادق البزور چهار ماشه سوده پاشیده افزایشند باز اطریفل گشنیزی یک توله شیرهی کاکنج و عنب الثعلب و بهمن سفید هر یک چهار ماشه و غیر آن بدهند

دیگر اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصات آید حجر الیهود دو ماشه صمغ عربی یک ماشه به گلاب سوده همراه شیرهی خارخسک شیرهی خیارین شیرهی تخم خربزه شربت خشخاش و شربت بزوری دهند و نطول ترب مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پا و آثار گل بنفشه خسکدانه حب القلت بابونه گل خطمی و غیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر خون ضعف کبد باعث پیرانه سالگی باشد در فصد توقف کنند و بررعیات بواسیر زلو بعصبص جائز دارند و گل خطمی سه ماشه در عرض شاه تره و پنج توله گلاب چار توله جوشانیده صاف کرده شیرهی بستان افزوده شیرهی تخم خشخاش هر یک چهار ماشه خمیره صندل یک توله حل کرده دهند

دیگر اگر در ابتدا اسهال دموی و بول سرخ باشد باز در بول هم خون آید در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گرده بنا بر پیرانه سالگی باشد شیرهی تخم خشخاش شیرهی مغز بادام هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده

توله خمیره صندل یک توله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول درد می شود باز بول به خون آمیخته می آید و در آخر سوزش می شود بول را بکاسه چینی گذاشته به بینند اگر ریگ معلوم نشود شیرهی خرفه شش ماشه شیرهی اصل السوس چهار ماشه شیرهی دانهی هیل سه ماشه در نسخه سابق افزاینده به جای بالنگو نشاسته سوده پاشیده کنند روز دوم به جای خشخاش شیرهی تخم کاهو شش ماشه کنند روز چهارم باز شیرهی تخم خشخاش و شیرهی بهمن سفید هر یک چهار ماشه به جای دانهی هیل و صمغ عربی یک ماشه سوده به جای نشاسته نمایند چنانچه دستور تبدیل شیرجات است تا طبیعت به یک دوامالوف نگردد که اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یک ماشه سوده پاشیده و شیرهی بیخ انجبار چهار ماشه افزایند باز سفوف ثعلب مصری تخم بستان افروز ستاور صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری طباشیر هر واحد یک ماشه کوفته بیخته خورده بالایش شیرهی اصل السوس شیرهی مغز تخم هندوانه شیرهی بیخ انجبار هر یک چهار ماشه خمیره صندل یک توله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند بعد از آن ادویه که برای مردپیرانه سال در فصل سرما به سابق مذکور شد به کار برند

دیگر اگر بول الدم و قاروره سیاه و اتم و سوزش نیز باشد و خلل در گرده معلوم شود شیرهی خارخسک شیرهی کاهو هر یک هفت ماشه عرقیات شربت انار دهند باز شیرهی خرفه اضافه نمایند بعده قرص گلنار که در آن سلیخه و گل ارمنی است و قرص کهربا که در آن کهربا و بسدست طیار کنانند و صبح گل ارمنی نیم ماشه کهربا دم الاخوین گلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیرهی پوست بیخ انجبار چهار ماشه شیرهی خرفه سیاه در عرق بارتنگ عرق شاه تره برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخوراند و شام قرص گلنار پنج ماشه سوده همراه شیرهی خرفه سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند بعد از آن اگر بر بول مگس نشیند و دهنیت معلوم شود و در نسخه صبح شیرهی پوست بیخ فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شب در آب تر کرده صبح زلال آن گرفته و در نسخه شام است گلود اگر خوب نباشد شیرهی گلو اضافه کنند باز در نسخه صبح قرص کهربا یک ماشه افزایند

پس اگر از تبرید شام اشتها ساقط شود صبح قرص کهربا قرص گلنار هر یک سه ماشه سائیده و در شربت نیلوفر آمیخته با شیرهی خرفه و لعاب بهدانه عرق بارتنگ که شام داده می‌شد بدهند و به وقت شام آب زلال بیخ فالسه با قدری شربتی بخوراند غذا خشکه و ساگ خرفه و کلی کچنال و برای تنقل بادرنگ و کسیر و شربت انار فرمایند باز صبح قرص کهربا به شربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مروق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخه شام همان آب زلال بیخ فالسه دارند باز در نسخه صبح بیخ انجبار زیاده کنند بعد از آن اگر کاسنی سبز به هم نرسد عوض آب آن عرق کاسنی چهار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و به وقت شام باز قرص گلنار سه ماشه شیرهی پوست بیخ انجبار بیخ ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطکی کندر هر یک نیم ماشه کهربا جفت بلوط حب ال‌اس هر یک ماشه سوده به گلقد یک توله سرشته همراه عرق مکوه بخوراند

حب که جهت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا زرشک گشنیز مقشر تخم حماض گل ارمنی صندل سفید گلنار صمغ عربی هر یک شش ماشه سنگ خشک خار هاره‌ی خشک تخم خرفه قلمی کشته مغز تخم خیارین کهربا اسپغول هر واحد یک توله سوای اسپغول همه را سائیده به لعاب اسپغول جها سازند شربت یک مثقال

دوائی که بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفه کوفته بیخ انجبار تخم کاهو در آب خیسانیده صاف نموده شربت آمله داخل کرده دم الاخوین کهربا با گل ارمنی سوده پاشیده بنوشند

سفوف که بول الدم را مجرب است و استحاضه را نیز نافع بسد کهربا طباشیر حب ال‌اس گشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو یا شیر بز بخورند و از ترشی پرهیز کنند

دیگر کهربا گل ارمنی گلنار اقاچیا کند هر واحد یک جزو افیون ربع جزو سفوف ساخته یک مثقال با آب سماق بخورند که نرف الدم از گرده مئانه و مقعد رحم باز دارد

و سفوف شادنج که بول الدم را مجرب است شدنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا با گلنار شب یمانی تخم خرفه

گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته بیخته به آبی که سماق در آن تر کرده باشند

ضماد که حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن

سوخته عصاره لحيه التيس هر یک دو درم ماز و اقاچیا حضض هر واحد یک درم کوفته بیخته به آب مورد یا سرکه

ضماد کنند و ضماد اقاچیا صندل سرخ خرنوب به آب به آب سماق و خرفه نیز مفید

قرص کهربا که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم محرب نوشته کهربای شمعی بسد

سوخته مغسول تخم خرفه مقشر صمغ عربی بریان گشنیز خشک بریان بزرالبنج سفید لک مغسول طباشیر کتیرا

نشاسته هر یک پنج ماشه تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی خر مهره سوخته

گلناز فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک یک ماشه قرص سازند و قرص الطین و

معجون کاکنج نیز نافع است

اقوال حذاق ابوسهل گوید که هرگاه مریض از ضربه یا سقطه خون بول کند فصد باسلیق کنند و این قرص

کهربا دهند با صمغ عربی هر واحد پنج درم گلنار عصاره لحيه التيس هر واحد دو درم و نیم کندر ده درم تخم

کرفس یک درم افیون یک درم به قدر یک مثقال قرص ساخته هر روز یکی بنقوع سماق بخورند و غذا اسماقیه و

حصرمیه تناول نمایند و از حریر و مالح حذر کنند و بر موضع ضربه به گل ارمنی و اقاچیا و صبر و حضض دم به

سرکه و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعام حریر افتد به همین تدبیر پردازند

بوعلی می فرماید که علاج بول الدم حادث از امتلا در اصول کلیه معلوم کرده اند علاج ذوبان در وقت اخلاط نیز

دانسته اند و بحرانی و آنچه نغض باشد حبس او واجب نیست و چون احتیاج به فصد آید صافن نافع تر از باسلیق بود

و بعد فصد تطیف غذا کنند و به قوابض مثل سماقیه متعرض نشوند تا آن که قاروره بر نقاد دلالت کند بهر آن که

قوابض تمجید خون تطبیق عروق نماید و گاهی مائیت را باز پس به سوی خلف گردانند و در آن خطر است و

همچنین حوامض و آنچه فی الحال ذکر علاجش واجب بود علاج بول الدم صرف است که به سبب تفرق اتصال

عروق باشد و علاجات مشترکه میان آن که به سبب گرده و مئانه بود آن تبرید و تقبیض است به ادویه که اکثر آنها

در باب نرف خون حیض ذکر کرده شود مع مدرات برای تنفیذ دوا و تقدم به جذب خون به سوی خلاف به مجاجم و فصد باریک اندک از باسلیق نمایند و اغذیه مغلظ خون و مردان تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پا مناسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب است استعمال آبنات که در آن قواض از عدس مقشر و پوست انار و سفرجل و امرودوماز و عصى الراعى و مانند آن جوشانیده باشند و از ادویه قویه در حبس آن خار خشک و براده چوب کنار و بیخ قنطوریون و حب فاوانیاست و از اطلیه بیخ عوسج و خرنوب نبطی و خرنوب شوک و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انار است بریباس باغوره یا عصاره گل سرخ از آن‌ها طلا نمایند و حى العالم تنها طلالی جیدست خصوصاً بیخ آن با کتیرا و چیزی از عصارات قابضه و از لطوخت پشت و عانه مرو زاج و مازو و کاغذ سوخته و اقاچیا است و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین است و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادثه از مثانه این قرص شب است بگیرند شب یمانی و گلنار دم الاخوین هر واحد یک درم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفس غیر حلویا در عصاره خرفه بخوراند و آنچه کم‌تر از این سالم‌تر بود این است که بگیرند کتیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصاره لحيه التيس و صمغ آلو سیاه و کهربا مساوی و شربت از آن از دو درم تا سه درم است

و ایضاً حى العالم و کهربا هر واحد یک جزو شادنج نیم جز و شب یمانی سدس جزو گل ارمنی یک و نیم جزو شربت تا یک و نیم مثقال در بعض عصارات قابضه و گاهی در آن مخدرات داخل کرده می‌شود و مثل این نسخه بگیرند زعفران حب حرمل تخم خبازی دشتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام سه و نیم عدد شربتی از آن یک جلوزه و ایضاً پوست بیخ بیروج بریان و انیسون بریان و تخم کرفس بریان هر واحد سه درم خشخاش سیاه دوازده درم بطلا سرشته یک درم بخورند و ایضاً سفوف از شاخ گوزن سوخته و کتیرا مساوی برب آس بخورند و ایضاً این دوا راقد ماستوده‌اند از تخم مغاث منقی سی حبه مغز چلغوزه دوازده عدد مغز بادام تلخ نوزده عدد تخم خبازی سه درم شربتی از آن درخمی بر ناشتا و اما آنچه مختص به مثانه بود این است که ادویه مشروبه را قوی‌تر کنند و مدرات در آن نیز قوی‌تر باشد و ایضاً از چیزی که در آن نفع می‌کند این است که اسفنج به سرکه‌تر کرده در جمیع

جوانب آن و در کنج رانهاو غيره بنهند و در آن ادويه مزروقه به عصارات مثل عصاره بارتنگ و عصاره بطباط و عصاره خرفه استعمال کنند و از ادويه قرص شب مذکور است و قرص مخدرات مذکور و شاخ گوزن سوخته و کهربا و شادنج و صمغ و کتيرا و ماز و عصاره لحيه التيس و گلنار و اندکی از شب و ارز سوخته مغسول و شمه از مخدرات افيونيه و بيخته و از تدبير حبس سبلان دم از مئانه وضع محاجم بر خاصرين دورکين و عانه است که اين حبس خون کند بعد از آن تدبير علقه نمايند چنانچه گفته شد و از اغذيه نان و دوغ ترید کرده و رمائيه و سماقيه است و اگر قوت ضعيف باشد به شورباي قرائص به گوشت کوفته و اسفيد باجات کمک و تيهو و شفنين به آب غوره و انار دانه ترش کرده و شير مطبوخ و مانند آن تقويت دهند و اگر از شراب چاره نباشد به سبب سقوط قوت باشد اشتها شراب عفص غليظ سياه دهند و چون صحت يابد کسی که خون يا ريم بول کند شراب ممزوج بنوشند تا اجلا و ادرار نمايد و حبس بول البته نکند که مرض عود کند

صاحب کامل گوید که هر گاه انسان خون بول کند فصد باسليق کنند و به تدبیری که در باب نفث الدم ذکر کردیم پردازند مثل قرص کهربا يا گل قبرسی و طرائث و عصاره لحيه التيس باریک سائیده به آب بارتنگ و آب عصى الراعی و آب عليق و مانند آن بسرشتند و اين قرص دهند مغز تخم کدو و خيار و نشاسته و کتيرا و صمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شب سرخ و افاقيا هر واحد یک و نیم درم کهربا یک درم همه را باریک سائیده و به آب قرصها سازند هر یک به وزن مثقال و به آب خرفه يا به آب سماق بخورند و اين قرص نیز نافع است تخم خرفه و مغز تخم خيار و مغز تخم بادرنگ و اسپغول هر واحد پنج درم نشاسته و کتيرا هر واحد چهار درم افاقيا و گل قبرسی هر واحد دو درم کهربا یک مثقال سواي اسپغول همه را باریک سائیده به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر قرص به وزن مثقال تا دو درم و با آب خرفه بخورند و ايضاً تخم خرفه و مغز تخم خيار و نشاسته و کتيرا هر واحد چهار درم گلنار دو درم بسد و کهربا هر واحد نیم درم باریک سائیده به لعاب بزرقطونا يا بهدانه سرشته به وزن یک مثقال قرص سازند و به آب بارتنگ بخورند و چون امر اين بقرحه کرده و بول المده انجامد بايد که به تدبیری که در قروح کلیه ذکر کردیم علاج نمايند

جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از هر دو دست نمایند و به قدر قوت خون برآرند و از اغذیه غلیظه و ادویه مدره منع کنند و این سفوف کاکنج دهند که با یک درم ریوند چینی چهار دانگ افیون دانگی کندر و گل مختوم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یک و نیم درم کاکنج بیست عدد صمغ کمکام دو درم و این دوائی است که از یمن آرند و زنان بهر فریبهی به کار برند و این را سرد نیز گویند و دع سوخته و بسد و عقیق هر واحد یک درم همه ادویه سائیده نصف از آن به آب بارتنگ بسرشتند و نیمه باقی همچنان بدارند و هر صبح از آنچه سرشته باشند یک درم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت غوره یا شربت ربیاس بدهند و از حصه دیگر به قدر چهار مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو و سوده بیامیزند و شب وقت خواب دو درم با شربت مورد یا شربت بهی دهند و اگر تب و تشنگی و حرارت غالب بود سفوف مذکور با کشکاب بدهند و بعد سه ساعت سکنجبین سفرجلی بدهند و تامل کنند اگر خونی که می‌آید سیاه و غلیظ باشد بند نکنند تا آن وقت که رقیق شود ابوالحسن گوید چیزی عجیب در علاج خون آمدن از گرده شنیده‌ام و آن این است که گوشت ماهی که آن را به عربی سمک هار با گویند و به فارسی مار ماهی نامند بسوزند تل سیاه گردد و گل مختوم و سعد هر یک یک جزو و کوفته بیخته یک درم یا پانزده درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریواج بخوراند و این سفوف چنین استعمال می‌کرد بگیرند اظفار الطیب درامک و کندر و افاقیا و بلوط مساوی همه را سائیده یک دانگ و نیم با آب سرد بدهند و قرص که با هر یک که در قول ابوسهل و قرص شب و غیر حکه در قول بوعلی گذشت با آب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته به کار برند و یا مغز تخم خیار و نشاسته و کتیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شکر یک درم با آب بسان الحمل قرص سازند و عصاره موردتر و عصاره گل سرخ‌تر و عصاره برگ اسپغول و عصاره بارتنگ به اندک گلنار و شاخ گوزن سوخته و عصاره لحيه التيس در قضب چکانیدن سود دارد و در آبهای قابض نشانیدن سخت نافع بود و ضمادات قابض نهند و آبرزن قابض این است موردتر و مازو و گلنار و جوزالسر دو پوست انار و گل سرخ همه را جوشانیده صاف نموده و اندر آن نشانند و این ضماد قابض است عدس مقشر و بهی کوهی قابض و سیب کوهی قابض و حب الآس و خشخاش همه را کوفته به عصاره برگ مورد وتر سرشته بر موضع

گرده نهند و اگر افاقیا و گلنار و سماق زیاده کنند صواب بود و از همه حرکات و جماع باز دارند و طعام سماقیه و حصرمیه و رمانیه و پائچه و فالوده به نشاسته و روغن بادام فرمایند و آن را که بقی حاجت افتد قی بر طعامهای چرب و شیرین و کشکاب کنند و دو دوی تیز از بهرقی ندهند ابوالحسن گوید در این باب مزاجهای غریب بسیار شنیده‌ام که در کتابها نیست از آن جمله این است از معتمدی شنیدم که به قدر یک حبه نوشادر با یک درم گل مختوم سوده پیاز مودم همان روز خون بند شد و می‌گوید در بصره پیرزنان علاج این مرض چنین می‌کردند که از بیضه شتر مرغ خاکینه ساخته می‌خورانیدند و عقب آن شراب قابض می‌دادند و من بر یکی این را بیازمودم همان روز خون باز ایستاد و عسر البول پیدا شد باز علاج عسر البول کردم و می‌گوید که این خاصیت در بیضه شتر مرغ است و هم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف بسیار کشید و لاغر شد بعد از مدتی او را سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم گفت که بر سیبل هزل خیار بریان کرده خو زدم مرض زائل شد من گفتم که بعد زوال ماده این اتفاق بیفتاد تو گمان بردی که خیار سودمند شد آن مرد سوگند خورد که بر بسیار کس آزمودم و همه را سود داشت و اگر سبب مرض سوء مزاج سرد و خشک بود حقنه‌ها که از طبیخ سر بره گوشت کبوتر بچه و روغن دنبه سازند سود دارد و نان که از پیه یا مغریات ساخته باشند به اندکی بادیان مفید بود و در طعامها پیه بط و پیه مرغ خانگی داخل کنند و هریسه و و پایچه و بیضه مرغ نیم پخت و حلوای فانید و خشخاش سود دارد و روغن یاسمین و روغن سوسن برگرده مالیدن نافع است و اگر سبب مرض زخمی یا آسیبی بود رگ باسلیق زنند و طعام سبک دهند و ضمادی که در قول ابوسهل گذشت باید کرد و بی سخت نافع بود و اگر با اسهال حاجت آید به حقنه نرم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند و علاج سوء مزاج رطب که مذکور شد به کار برند و اگر سبب مرض خوردن اشیای تیز بود بهتر آن است که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند و با این حریره قی فرمایند بگیرند شیر بز صد درم روغن گاو سی درم همه را بجوشانند چندان که روغن بگدازد و پس پنج درم آرد سمیر انداخته بجنابند تا مخلوط شود و نیم گرم بیاشامند و عقب آن آب نیم گرم دهند تا قی کند و اگر این حریره برای غذا دهند روغن گاو دو درم کنند و شیر را آبار و خوب بجوشانند و اندکی شکر اندازند و

قدری روغن بادام چکانند که این در همه انواع مرض سود دارد

و ایضاً در باب بول خون صرف می‌نویسند که اگر سبب امتلا بود فصد کند اگر مانعی نباشد و فصد صافن اولی‌تر از فصد باسلیق بود و طعام سبک مزوره نیشوق و رب غوره و مانند آن به مغز بادام و کاهو اندکی گشنیزتر دهند و از اشربه شربت عناب ساده و شربت ریباس و شربت کاکنج بخوراندند و در ابتدای مرض هیچ شربت و هیچ مزوره قابض نشاید داد و هر گاه فصد کرده باشند و ماده کم شده باشد اشربه و آبنه‌های قابض بکار برند و قرص شب از یک درم تا مثقال با شربت بهی یا آب برگ خرفه و سماق که در آن بکتیرا و خشخاش است و سفوف شاخ گوزن سوخته و کتیرا که هر سه نسخه در قول بوعلی مسطور شود بدهند و در آبنز عدس مقشر و خرنوب و مانند آن که سابق مذکور شد بپزند و اگر از ادویه مذکوره قدری بگیرند و با عصاره خرفه و مانند آن در مجرای قضیب بزراقه چکانند صواب بود و گاه حاجت آید که برتهی گاه و بزرها و حوالی آن محجمه نهند که خون را باز دارد و علقه شود پس تدبیر کشادن علقه کنند چنان که در جمود الدم مذکور شد و اگر سبب حدت خون و گشادن دهن رگ‌ها باشد به علاج ذیابیطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالاتر از گرده است تامل کنند که هیچ الم و سوزش و دغدغه در هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید دانست که خون از همان عضو می‌آید پس بر بالاتر از آن موضع مجمه خالی بنهند تا خون اذان صمغ باز گردد و ضمادهای قابض نهند تا آن موضع ماده را قبول نکند و تدبیر منع مواد اختیار نمایند و نزد و بعضی اطبا صواب آن است که آن موضع را ریش کنند و بشکافند تا ماده از آن برآید و از مثانه باز گردد و پس جراحی ریش را علاج کنند ابوالحسن گوید که من در این علت کسی را ندیده‌ام که این علاج گرده و ابو ماهر این علاج صواب می‌دانست و گفتی که همچنان که ماده صرع را که از پای برآید آن موضع را ریش کنیم تا ماده از آن موضع بیالاید و دماغ به سلامت بماند و همچنان این موضع را زین کنیم تا مثانه سالم بماند و ماده از آن باز گردد

ابن الیاس گوید که اگر مریض قوی نیک مزاج و سحنه باشد فصد باسلیق و اخراج خون به حسب قوت و واجب کنند و هر صبح قرص کهربا یا مثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بیخته به شربت به یا به

رب آس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند و یا هر صباح بزرقونانو صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال همه بریان کرده به روغن بادام چرب کرده به گلاب آغشته فرو برند و غذا مزوره سماق به گوشت ماکیان و تیهو و کبک یا مزوره ماش و مغز بادام هر دو بریان به سماق سازند و یا این قرص هر روز یک مثقال به رب آس ده درم بخورند نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحيه التيس و گلنار و تخم خرفه و دم الاخوين هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته پنج درم کوفته بیخته به آب سماق سرشته قرص سازند و مریض از رفتار سواری و حرکات قویه سخت و خوردن سیر و پیاز و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و برداشتن اشیای گران حذر کند و این قرص نیز نافع است گلنار بسد گل ارمنی گل قربتی هر واحد سه درم کهربا یک و نیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کتیرا نشاسته هر واحد چهار درم کوفته به حریر پخته به آب برگ خرفه سرشته قرص سادند و به آب بارتنگ بخورند

ابن هبة الله گوید که اگر خروج خون از حدت باشد و علاجش بفسد و شرب ماء الشعير به صمغ عربی و شادنج و شیرهی تخم خرفه به طباشیر و گل ارمنی کنند و غذا زرده بیضه‌ی نیم برشت دهند و اگر خروج دم از متلای عروق و کثرت خون باشد علاجش بفسد باسلیق و تناول رب ريباس به طباشیر و گل ارمنی دوم الاخوين و شرب آب بارتنگ به شیرهی تخم خیارین و کهربا و بسد به رب بهی نمایند و موضع گرده را به صندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزوره‌ی سماق با چوزه‌ی مرغ دهند

خجندی گوید که فصد باسلیق کنند و هر صباح شربت خشخاش و یا شربت عناب یا یک مثقال قرص کهربا یا مثقال گل ارمنی یا مثقال صمغ عربی بریان به رب حب الآس یا رب سفرحل بدهند و یا چهار تخم بریان به روغن گل آلوده بلع نمایند و غذا ماهی تازه و پاچه و فالوده یا مزوره‌ی عدس به شیرهی خشخاش به سماق یا زرشک ترش کرده بدهند

ابن نوح گوید که بعد فصد این قرص دهند و نسخه آن همان است که در آن سک یک درم است و در قول جرجانی گذشت و قوی‌تر از آن قرص کهرباست که در قول ابوسهل مذکور شد هر روز یک قرص بمیفنج دهند و یا

کتیرا از دو درم دم الاخوین و گلنار هر واحد یک درم صمغ نیم درم به آب خرفه قرص ساخته بخورند و زراقه به عصاره اسپغول و غیره که در قول جرجانی گذشت بگیرند و کتیرا که در شراب تر کرده باشند تا حل شود بخورند و برنج به شیر و شیر گرم کرده در آن شکر حل و نان سمید در آن خیسانیده و زردی بیضه نیم برشت به کتیرا و خبیص با آرد و بادام و شکر و مسکيه تازه تناول نمایند و قوی‌ترین ادویه در حبس خون قرص کهربای مذکور در باب نفت الدم است

خضر گوید که فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراص قاطع بول الدم مثل قرص کاکنج به شربت حسک و قرص کهربا بنقوع سماق و اقراص مذکور برای نفت الدم مضروب در شربت انجبار یا شربت حسک بدهند و این ترکیب نیز نفع می‌کند بگیرند شیر تازه نیم رطل و در آن کتیرا یک درم شکر نیم اوقیه دم الاخوین ربع درم بجوشانند و غذا کباب ماهی تازه و گوشت عضله در شتاد عسیده به آرد و برنج بدهند انطاکی گوید که از انفجار باشد اگر خون خالص برآید و علاجش قواطع دم مثل شب و تخم چغندر و میعه و سنبل شرباً و اطیا نه مطلق است

ابوال غریبه

و آن پنج نوع است

یکی بول فسالی و آن مثل آبی باشد که در آن گوشت بشویند سبب آن ضعف قوت هاضمه و ممیزه در گرده بود یا ضعف آنها در جگر دوم بول غلیظ مخلوط با خلط غلیظه اکثر آن به سبب ضعف هضم گرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بر سبیل بحران و دفع اخلاط باشد

سوم بول شعری و این بولی باشد که چیزی مثل مودرشته باریک در آن پدید آید و گاه باشد که در ازای آن دو شیر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن ماده بلغمی است مائل به خشکی که گاهی از ضعف هضم کرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی تولد آن از اغذیه غلیظه و اقسام شیر و حبوب مثل باقلا و مانند آن باشد و در آن خطری نباشد

چهارم بول مدی یعنی بول رییم صرف یا مخلوط به خون و سبب آن گشادن دبيله در اعضای تنفس مثل ریه و صدر یا غیر آن چون جگر بود یا گشادن ورم در آلات بول یا قروح در آن یا حکه یا غیر حکه پنجم بول دسمی یعنی بول چرب سریع الخروج و سبب آن گداختن پیه بود و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمه تولد سنگ بود خصوصاً در مشائخ

طریق تشخیص اسباب این اقسام اگر بول غسالی باشد در قاروره نظر کنند پس اگر مایل به سفیدی و غلیظ باشد سببش ضعف قوت گرده بود و اگر مائل به سرخی و رقیق تر و مشابه تر به خون باشد سببش ضعف جگر بوده و اگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگی آید از آن خفت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تنقیه بدن به طریق بحران باشد و الا سببش ضعف هضم و کثرت اخلاط بود و اگر بول شعری باشد نشان ماده غلیظ مائل به خشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیه غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود و الا سببش ضعف هضم عروق باشد و اگر بول بدی باشد و بسیار دفعه براید و مؤدی بسجج و تفریح نگردد و سببش انفجار ورم باشد اگر اندک و به تفاریق بیرون آید و گاهی گذرگاه را فاسد و متقیح گرداند سببش قروح باشد پس اگر رییم با بول آمیخته برآید بدانند که از عضوی بالاتر از گرده می آید و الم آن موضع بر آن گواهی دهد و اگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول همی آید و اگر اول رییم آید پس بول از قضیب و مئانه باشد و اگر بول اول آید سپس رییم از عضو بعیدتر آید که بالاتر از آن بود و اگر بول و سمی باشد سببش غلبه حرارت بر گرده و گداختن چربی آن بود و بقراط گوید که هر که را بول زیتی بود و دفعه آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند علاج در بول غسالی آنچه در مبحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب استعمال کنند

و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرفته اخذ کنند و آنچه به طریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعری به استعمال ادویه ملطفه مقطعه از مدرات و ادویه حصات باید کرد و غذا مرطب بترطیب غریزی دهند و علاج بول تدی و بول خون مخلوط بریم به علاج قروح و تاکل اعضای بول که هر یک از آن به موضع خود مذکور است باید کرد و علاج بول و سمی به علاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسلی مردان

و آن سی و دو مرض است یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج آن مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت نعوظ و عاقونا و غد یوط و ابنه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی صفین و استرخای آن و قروح خصیه و ذکر و تبشر خصیتین و سحج خصیتین و حکه قضیب و شقاق قضیب و خصیه و اورام قضیب و وجع قضیب و ثلیل ذکر و توثه‌ی آن و اعوجاج ذکر و سده مجرای قضیب و اتساع مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهار ست یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا تری آلات منی باشد و یا اجتماع برودت یا رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست و یا حرارت و اجتماع حرارت یا رطوبت سبب قلت منی نمی‌شود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیش‌تر تناول

مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود

دوم ضعف اعضای رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها

سوم استرخای آلت به سبب ضعف و لاغری بدن یا ترک جماع تا زمانی دراز یا قلت تولد ریح در اسفل بدن به سبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست و یا سستی اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج به سبب ریختن فضله بلغمی در اعصاب مذکوره یا به سبب ایستادن در آب سرد و زمانی طویل یا نشستن بر برف و بیخ و مانند آن و یا فعل جلق که مضعف اعصاب است

چهارم امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر مفعوله پیش از قربت و به توهم خجالت سقوط شهوت و یا توهم بستن کسی آن را به سحر و امثال آن

و به قول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع می‌باشد

یکی آن که سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج در آن یا استرخای مفرط آن بود

دوم آن که سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و ادعیه منی باشد و آن سوء مزاج مفرد مفرط بود یا مع ییس و این روی ترست یا یبوست تنها مستولی شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لذت مهیج آن باشد حتی که در بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند به سبب جمود او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را به شیب احتلام شود به هر آن که ادعیه منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد

سوم آن که سبب او در اعضای رئیسه باشد یا آنچه متصل آن بود یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بوده و آن انقطاع ماده روح و ریح ناشره است و یا در جگر باشد و آن انقطاع ماده منی بود و یا در دماغ بود پس ماده قوت حساسه منقطع شود و یا در گرده باشد مثل سردی آن و هزال آن و دیگر امراض معلومه آن و یا در معده بود به سبب سوء هضم و این همه یا به سبب ضعف مبدأ باشد یا به سبب انسداد مجاری که میان او و میان اعضای جماع است و اکثر ضعف حادث به سبب دماغ تابع ضربه یا مقطه بود

چهارم آن که سببش در اسفل بدان باشد و آن یا سوء مزاج بارد بود یا حار بسیار خشک پس نضح در آن معدوم

گردد و نفخ بهترین معین است حتی آن که هر که در شکم او بنضح بسیار به غیر مفرط مولم باشد آن نعوظ آرد و ارباب سوء اکثر الانعاظ به سبب کثرت نفخ ایشان باشند

پنجم آن که سبب او در اعضای مجاوره مخصوصه باشد و این مثل آن است که از کسی بواسیر قطع نمایند و مقعد او را اتمی بهم رسد که به عصب مشترک میان مقعد و میان عضله آن و میان قضیب ضرر رساند و به سبب آن نقصان در باه عارض گردد و بدان که از اسباب موهن جماع و عالق آن امور دهمیه است مثل کراهت مجامع یا احتشام او یا سبقت تخیل ضعف جماع و عجز از آن و خصوصاً چون وقتی هنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد بس هر وقت که معاودت به مجامعت واقع شود و در وهم عجز از جماع متمثل گردد و به جزم اعتقاد کند که در این وقت نیز مثل زمانه سابق بر جماع قادر نخواهد شد و گاهی سبب نقصان باه ترک جماع و نسیان نفس آن را و انقباض اعضا از آن و قلت اهتمام طبیعت به تولید منی بود و چنانچه طبیعت در زنان به تولید شیر بعد قطع شیر اهتمام نکند و بدانند که سبب انعاظ ریح است که از منی یا غیر منی پیدا شود و سردی و گرمی هر دو مضادریح اند بحر آن که سردی تولد او منع کند و گرمی ماده او تحلیل نماید و چیزی مثل رطوبت معتدل و حرارت که به قدر او باشد تولید آن نکند و آنچه در این اعانت کند سواری اسب بود به قصد و برای کسی که معتاد آن باشد و بنابر کسی که گرده او و آنچه متصل آن است رطب بود یا مع ذلک بارد باشد و اما کسی که یا بس مزاج و گرده او حار بود و استعمال او نیز با اعتدال نکند آن را مضر است و مورث عقم آن گردد

طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً حال ضعف دماغ و قلب و جگر و معده و امراض گرده بدانچه در بحث هر یک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر حواس مکدر و فکر مشوش باشد و حرکات دشوار و بطی و قلت خواهش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم و رسیدن تعب به دماغ باغ به سبب بیداری مفرط یا وقوع ضربه بر دماغ بود سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و هوای سرد در جماع قادر نباشد و به شرب آب و اشیای مرطبه ضرر یابد به سبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزهای گرم ضرر یابد سبب ضعف دماغ حرارت یا بیبوست

باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بخشی و خفتان و رعشه و قلت خواهش جماع و قلت نشاط از جماع یافته شود و گاهی انزال بلاانتشار گردد و خوف بادنی سبب طاری شود و تقدم تعب کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن از محلات سرور و حرارت غریزی و مضعف قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد قلت اشتهای طعام و کمی تولد خون و ضعف هضم بود سببش ضعف آنها باشد و ایضاً فرق در آفت جگر و معده چنان باید کرد که اگر با آن غثیان و کرب و فواق و آروغ و اشتهای اشیای رویه مثل مالح و حریف و گل و انکشت و مانند آن باشد و آنچه بخورد و بنوشند فی الحال از آن ایذا یابد و برای ثقل آرد و اشتیاق انحدار آن از معده بود آفت در معده باشد و اگر بادی تهیج چهره و انتفاخ پلک و زردی رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم میان پهلوئی راست و فساد خون در همه بدن بود علت در جگر باشد و اگر آثار ضعف و دیگر آفت گرده که در امراض آن مذکور شد مفهوم گردد و سببش ضعف گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکوره یافته نشود حال قلت خروج منی و کثرت آن وقت انزال بپرسند اگر اقرار قلت آن کند سببش قلت منی باشد پس اگر بدان لاغز و ضعیف و رنگ زرد و تقدم استفراغ کثیر بود سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این آثار یافت نشود حال غلظت در وقت منی بپرسند پس اگر منی غلیظ و عسر الخروج بود و اکثر با سخافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیه و حمام مرطب در آمدن در آب نفع یابد سبب قلت منی خشکی و لاغری آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و به دشواری برآید از جمیع سخفات مثل گرسنگی و حرکات معتدله و ادویه مسخنه و هوای گرم نفع یابد سبب قلت منی سردی آلات منی باشد و اگر با وجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و یا سرعت انزال بوده و از تبرید انتفاع یابد و در خصیتین عظم و در رگهای قضیب برآمدگی پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و قاروره و سفید و غلیظ بود و آب و مانند آن ضرر یابد و به مخففات انتفاع حاصل شود سبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد، این اکثر به مردم مرطوب و فربه عارض شود و اگر علامات و کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود و سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرا قلت خروج

منی نکند بلکه گوید منی بسیار غلیظ و منجمد وقت جماع خارج می‌شود و بعد حرکات سخت در جماع نعوظ تام حاصل می‌گردد و انزال تام حاصل می‌گردد و انزال به دشواری می‌شود و عادی تناول بعض مخدرات مثل افیون و بنگ کوکنار بود سبب قلت حدت منی و فقدان لذع آن و سکون منی باشد و اگر با وجود سلامت اعضا و قوت بدن و شهوت و کثرت منی صرف ضعف در انتشار قضیب یافته شود و حال مدت ترک جماع بپرسند اگر از مدتی مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان و مردم غریب بی عیال را اتفاق افتد و احتلام کم‌تر شود و خیال جماع بر دل کم‌تر دارد گرده سببش ترک جماع باشد والا حال انتفاع آن به اغذیه نافخه و هنگام تخمه بپرسند اگر اقرار آن کند و منی بسیار برآید و انتشار بالکل باطل نشود و بلکه اندک و ضعیف گردد و سببش قلت تولد نفخ و ریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصه که ناکول ذی رطوبت بود و کثیر الحرارة نباشد نعوظ قوت‌پذیر و عدم تولد نفخ از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر هنگام گرسنگی و خلو معده و نزد و حرکات مسخنه و استعمال اغذیه و ادویه مسخنه نعوظ و قوت یا به عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر این هم یافته نشود و منی بسیار رقیق و سهل الخروج به غیر نعوظ و سرعت انزال باشد و آلت ضعیف الحس و الحرکت بود و روزبروز لاغر و ضعیف و باریک گردد به رسیدن و در آب سرد کشیده نگردد و یا کم‌تر گردد و ایستادن در آب سرد و تا زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن یا استعمال جلق پیش از مرض اتفاق افتاده باشد مسبب استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود بلکه اقسام امور وهمیه که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش همان باشد و گویند که قلت لذت به سبب ضعف دماغ بود و رعشه و خفقان و قلت نعوظ به سبب ضعف قلب و استحکام نعوظ بعد و خول به سبب برودت ادعیه منی و ارضا بعد دخول به سبب ضعف جگر و نزول منی بلاشهوت به سبب گرده باشد و اگر این اعضا صحیح باشند آفت در قضیب بود پس اگر هنگام خواب و مدافعت بول نعوظ نشود و به آب سرد آلت کوچک نگردد و مفلوج بود و لاعلاج له به قول شیخ الرئیس مردم فربه در باه عاجزتر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدان که در تقویت باه فائده و غذا زیاده‌تر از دوا بود و باید که غذا بسیار دهند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سریع الهضم جيد غذا و لذیذ و خوشبو مؤلد نفخ و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه و ایضاً لزج عسر الانفعال باشد از این جاست که گفته‌اند در استعمال ادویه یاهبه شرط است که غذا نیز مناسب باشد و بدانند که استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسه است لهذا گویند که در نعوظ صحت بدن و قوت اعضای رئیسه و اعضای منی و توفیر منی لابد است و اکثر اطبا از اعضای رئیسه غافل می‌باشند پس نفع ادویه ظاهر نمی‌شود و اشیای خوشبو را در تقویت باه دخل عظیم است و تدبیر بدن و کف پا با روغن‌های خوشبو حافظ قوت‌ها و منعش حرارت و باه است و از کثرت استفراغات و تبرید کثیر احتراز کنند و کذلک بعد از جماع آب سرد و شربت سرد نشاید نوشید و غسل به آن سرد نباید کرد و خود را از هوای سرد و سرما نیز بعد جماع محفوظ باید داشت و ایضاً بدانند که در هر مزاجی هر دوا می‌باشد چه بسا باشد که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگر نه بلکه همان دوا در حق همان شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و در وقتی نه و عقل در ادراک کند این خصوصیات اعتراف به عجز دارد و از این جاست که در مطلب واحد نسخه‌های متعدده مرقوم می‌شود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوايي که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع شود به دواي دیگر ملتمس گردد و بذطن نشود و خصوص در امر باه که دویه این کار بعد از مراعات شرائط بسیار مؤثر می‌شود

شیخ الرئیس می‌فرماید کسی که اراده کثرت جماع نماید بران واجب است که تقلیل تعریق و حمام معرق کند و مهمما ممکن فصد را ترک نماید و مالش قدین به روغن‌های گرم سازد که آن تقویت کرده و ادعیه منی کند و باید که از جماع بعد استفراغات و تعب و شکافتن جروح و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع متواتر و بسیار احتراز نماید و از تخمه پرهیز کند و اگر عارض شود و تخفیف غذا او اجادت هضم و تقویت معده نماید واجب است که

تقلیل شرب آب کند و از جمیع محللات ریاح و مخففات منی به حرارت مثل سداب و مرزنجوش و سپند و بودینه و مربا جوز و زیره‌ی تخم فنجکش و هر چیز مجفف مع برودت مثل عدس و خرنوب و جاودرس و ترشیه‌ها و قابضات به سبب به تخفیف آنها و از همه میردات شدید التبرید به مثل مخدرات و مثل کافورد اسپغول و نیلوفر و گل سرخ اجتناب نماید و اگر چه در تخم خشخاش اندکی تحذیرست لیکن وسولت آن و نهیج آن برای ریح تلافی و نمایند و باه زیاده کند و باید که از جماع زن حائضه و پیرانه سال و مریضه و غیر بالغه وزنی که از مدت ترک جماع کرده باشد و از جماع ابکار احتراز کند که این همه بالخاصیت مضعف قوت اعضای جماع اند و باید که اخبار مجامعین بشنود و کتب مصنفه در احوال جماع و اشکال او مطالعه نماید با وجود ترک جماع اصلاً تا آن که تقویت حاصل شود و این تدابیر از ایشان کسانی را که از جماع به سبب ترک او و ضبط نفس عاجز باشند تقویت دهد اما تدبیر مخصوص به اسم باهی اکثر آن متوجه به سوی تسخین و ترطیب و تنقیح و تسخین پشت کرده است به چیزهایی که این فعل کنند از کمادات و مروخات مثل روغن بان و روغن پنبه دانه گرم کرده اما متناولات مخصوصه که آن باهی هست آن ادویه نافعه برودت عصب مسحاً و شرباً و ادویه که در آن نفخ در هضم ثانی و ثالث و تسخین باشد و نفخ آنها به سبب رطوبت غریبه بود که بدان نفخ کند و ادویه که بالخاصیة عمل کنند و اغذیه که از آن خون گرم‌تر بسیار پیدا شود و مع ذلک اندر آن نفخ و لزوجت و متانت باشد مثل نخود و لوبیا است و دیگر اغذیه که مذکور گردد و بهتر طریق استعمال آنها این است که عقب حمام رطب و تمریخ به روغن زنبق و سوسن و نرگس و مانند آن باشد و بیضه نیم برشت که بران نمک مقنقور و مانند آن پاشیده باشند قبل طعام بنوشند پس هرگاه اغذیه باهیة خورند عقب آن شراب ریحانی اندک بیاشامند بعد بر بستر بخوابند و پایها با آب گرم بشویند و مروخات و مسوحات منغطه استعمال کنند و بدان که در این باب اکثر اعتماد بر اغذیه است و از آن افراط باده و انتعاش قوت متوقع بوده صاحب به رغبت در باه چون از ادویه باهیة استکثار نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر حمی و التهاب و امتلا دریابند فصد آن کنند و تعدیل مزاج نمایند بعده با عاده آن ادویه پردازند و مبالغه در تسخین نشاید که مودی به تخفیف

گردد و چون ادویه و اغذیه باهیة استعمال کنند بالایش قدح شراب ریحانی بنوشند

ادویه مفرده باهیه اما بزور مثل تخم شلحم و کرنب و انجره و ترمس و جرجیر و گز رو تخم پودینه بستانی و آن نفع است و تخم هلیون و تخم ترب و تخم رطبه و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و قرومانا و فلافل و دار فلفل و هیل بوا و کنجد و بزرتان و حب الرشاد و حب البان و روغن او و حب قلقل و حب الزلم و حلبه و خصوصاً مطبوخ به ماء العسل پس خشک کرده است و اما حبوب مثل نخود و باقلا و لوبیا و مانند آن است و اما قشور و حشایش مثل قرفه و دارچینی و به سباسه و خشک و طالیسفرست و اما لبوب مثل چلغوزه و لسان العصافیر و جته الخضرا و حب قلقل و پسته و فندق است و اما صموغ کتیرا است و انگزد که حاره و منفخ بسیار بود پس هرگاه مبرود و یک مثقال از آن به شراب بخورد نفع عظیم نماید و

اما اصول و خشب مثل بیخ لوف و بهمنین و زرنبا و قسط شیرین و خصیته الثعلب که آن در انعاظ قوی است و هلیون و بیخ خرفش و پیاز و خصوصاً بریان و عنصل بریان و شقاقل و زنجبیل و خصوصاً هر دو مربی و خولنجان و عاقرقرا و بیخ خار خشک و مود اسارون و بوزیدان و مغاث و سورنجان و لعبت بربری خاصه که آن مهیج حرارت در جمیع بدن مثل شراب است و سعد نیز شرباً و مسحاً و اما حیوانات سوسمار و ورل و سقنقور و خصوصاً بیخ دم و ناف و گرده و نمک است بگیرند و رل در ایام ربیع و ذبح کرده شکم اوصاف کنند و نمک پر کرده در سایه بیاویزند تا آن که خشک شود پس نمک بگیرند و جسم او دور کنند و اندکی نمک آن از لحم سقنقور کفایت کند و ماهی جری و مار ماهی و کوسج و ماهی حار و شیر شتر تا بیست روز هر روز به قدر هضم بنوشند و گرانی نیارد و ماهی کوچک هار با خشک کرده هفت درم و بیضه ماهی و بیضه ماکیان و خصوصاً بیضه کبک و بیضه کبوتر و بیضه گنجشک و جمیع دمانها خصوصاً از کبوتر بچه و عصافیر و بط و چوزه مرغ و حلوان مع نمک و آن چه قائم مقام خواص است این است که بگیرند کیر نر گاو جوان و خشک کرده بسایند و اندکی بر بیضه نیم برشت پاشیده بخورند و ایضاً چیزی عجیب از حیوانات این است که بگیرند پنیر مایه شتر خشک کرده دوازده ساعت پیش از وقت حاجت به قدر نخود در ثلث رطل آب حل کرده بنوشند و اگر نعوذ اذیت دهد ذکر را با آب سرد بشویند و ایضاً از عسل ماء العسل به غیر افادیه ساخته بر شرب آن مداومت نمایند و اگر در آن اندک زعفران داخل کنند روا باشد و اما آبها

پس آب چشمه آهن و آب آهن تاب و شراب نوست و کهنه تلطیف سنجار و تحلیل آن کند و مضر بود و

اما میوه‌ها پس انگور شیرین برای باه نیکوست و خاصه نو بهر آن که امتلای خون رطوبت و ریح مع حرارت و

متانت غذا کند و

اما بضولات و آنچه مشابه اوست خار خشک است و خصوصاً آب او به غسل پخته تا آن که به قوام معوق آید و

ایضاً جرجیر و خصوصاً چون هر صبح از عصاره آن با یکر سطل بیند صلب بنوشند بعد از آن به چیزی که واجب بود

غذا سازند که این حاضرالنفع است و

ادویه مرکبه مشروبه بهترین آنها مشرودیطوس و ایضاً سه مثقال جوارش بزور باوقیه آب جرجیرتر و از آن جمله

دوای سقنقور معروف است و ایضاً تخم جرجیری بری تر سه درم به روغن گاو و دواء الحسک و دواء التودربین و دواء

المهدی و ایضاً نمک سقنقور و تخم جرجیر سوده بزده تخم مرغ آمیخته بخورند و ایضاً خصیئه خروس خشک به

مثل آن نمک سقنقور سود و هر روز دو درم و ایضاً بگیرند مغز چلغوزه و تخم کرفس جبلی و زهره گوزن نزوعلک

الانباط مساوی و به غسل آمیخته یک مثقال بخورند و ایضاً بگیرند شقاقل و تخم جرجیر و تودربین و زنجبیل و دار

فلفل هر واحد دو درم لسان العصافیر دوماغ گنجشک و کندر هر واحد یک درم به روغن نارجیل لت کرده به غسل و

فانید معجون ساخته استعمال نمایند و کسی را که سردی مفرط باشد به خوردن معجون حرف بعاققرحا بسیار

منتفع گردد و ایضاً جاوشیر سه درم در دو اوقیه آب طبیخ مرزنجوش حل کرده در سه روز بنوشند و ایضاً زنجبیل

سه جزو دار فلفل یک جزء و به غسل سرشته یک مثقال به آب گرم بدهند و ایضاً تخم هلیون و شقاقل و زنجبیل

هر یک پنج درم قودری سرخ و سفید و بهمن سفید و سرخ هر یک سه درم تخم اسپست و تخم ترب و تخم جرجیر

و تخم انجره هر واحد دو درم عنصل بریان و سره سقنقور هر یک سه درم لسان العصافیر و دو درم حب الرشاد پنج

درم با شکر چهل درم بسرشد شربت چهار درم بطلا سه روز و طعام باهییه بخورند و ایضاً این دوا ماکه بسیار قوی

است بگیرند انگز دو تخم گزروفاقله و تخم جرجیر و لسان العصافیر و گرم دانه هر واحد یک جز و بوزیدان و فلفل

هر واحد سه جز و مشک سدس جز و به روغن مغز چلغوزه لت کرده به غسل سرشد و این دوا شدید القوت است

بگیرند عسل بلادرد عسل مگس و روغن گاو مساوی و یک جوش داده به قدر تحمل درم تا دو درم بانبیند بنوشند که این عجیب است و از ادویه جیده که شدید الحرارة مفرط نیست این است که بگیرند حلبه و خرما بجوشانند تا نفیح یابد بعده بگیرند خرما و خسته دور کرده خشک کنند و سوده به عسل بسرشند شربتی مثل جوزه و بالایش نبیند بنوشند و ایضاً نیم رطل جته الخضرا و یک رطل خرما کوفته در دو رطل شیرینش بخیسانند بعده منقوع را بخورند و بران شیر بنوشند در دو روز و از ادویه جیده این معجون لبوب است بگیرند مغز بادام و فندق مقشر و مغز پسته و نارگیل مقشر و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز جته الخضرا مساوی الاجز انار مشک و دار فلفل و زنجبیل هر واحد عشر یک جز و یا اندک زیاده همه را سائیده و بفانید سنجرى بسرشند و شربت مثل بیضه هر روز و نسخه‌های مسوحات و قطورات و حمولات و حقنجات و اغذیه در علاج اقسام ضعف باه مذکور گردد و سویدی گوید که خوردن خرفش مقوی باه است و عقید انگور و تخم انجر و درازد یاد باه قوی است و در شیرینش صد درم شکر بیست درم مشک یک حبه کباش قرنفل یک درم آمیخته خوردن اعانت قوی بر جماع کند و خوردن نفع بستانی تحریک قوی شهوت کند و خوردن گز را اعانت بر انعاظ و تقویت شهوت باه کند و فعل او در این باب از غیر او بسیار قوی است و مربای او شهوت باه برانگیزد سیما چون به شکر و عسل و زنجبیل بسازند و نوشیدن آبی که در آن نخود سفید دو شبانه روزتر کرده باشند انعاظ آرد و قوت ذکر افزایش و خوردن بیخ گزر صحرائی تحریک شهوت باه کند و بستانی در این باب قوی تر است و خوردن خاکینه که از زردی بیضه و تخم انجره و پیاز و مغز چلغوزه بزرگ و زنجبیل و روغن گاو ساخته باشند به غایت مقوی است و کذا ماهی تازه بزیت خوش بو با روغن بطم بریان کرده با پیاز خوردن و جوزا به از آرد جواراد مغز بادام مقشر و شکر ساخته خوردن در باه زیاده کند و لحم گوسفند با پیاز و عسل و زنجبیل و زعفران و لسان العصافیر خوردن اعانت قوی بر باه کند و خوردن هر یسه به دارچینی باه را زیاد کند و خوردن بقله‌ی رطبه مسلوق مطیب به روغن بادام یا روغن بطم یا روغن کنجد یا روغن کنجد هیجان باه را زیاد آن کند و نمک صیدا نیم درم خوردن و بعد آن قرح شراب یک ساله ابیض نوشیدن در باه اثر دارد و خوردن فندق باه را زیاده کند و کذا گوشت میش مقوم خوردن و جفت آفرید که خصیته الثعلب صغیر

است خوردن تقویت باه کند و وج که آن را آسمان گویند به کرات خوردن و کذا خوردن کرفس بستانی در دمی شهوت باه برانگیزد و خوردن جوز بوا محرک شهوت باه است و کذا لحم شتر و کذا صعتر بر جماع اعانت قوی کند و پوست ترنج زرد رقیق مثل غبار سائیده بر ذکر طلا کردن آن را قوی و صلب بکند و در انعاظ بیفزاید و نوشته که هر واحد از این ادویه مذکوره مجرب من است

ایضاً از اطبای دیگر نقل کرده که شرب شیر گاو با یک درم خولنجان و کذا شربت ابریشم و کذا آرد نخود در شیر میش پخته و کذا در شیر میش مطبوخ آمیخته و کذا شربت راسن به عسل ساخته و بدارچینی و زنجبیل و مشک و قرنفل خوشبو کرده و اکل حب البطم سوده به شکر آمیخته و کذا مداومت جوز تنها و جوز سبز به شکر و کذا حرف به عسل و مغز بادام و کذا ماکیان فربه به باده عدد و پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر مهرا پخته و کذا کنجد مقشر و بزرکتان بریان و خشخاش و شکر با عسل و کذا دماغ و لحم و شوربای خروس و کذا هلیون و بیضه ماکیان و روغن گاو و کذا بیضه بط چینی و کذا دماغ گنجشک مع زنجبیل و کذا مشکطراشیع مثقال با سه درم تخم خربزه و دوازده درم مسکه گوسفند و کذا اقفر الیهود و کذا خاکینه بیضه گنجشک و روغن گاو و پیاز و کذا بیضه آن با تخم جرجیر بر آتش پخته و کذا بیضه آن با تخم جرجیر بر آتش پخته و کذا عین الدیک که سالیون است و کذا سه بیضه که همان روز ماکیان نهاده باشد سفیدی آن دور کرده و عوض آن روغن گاو داخل کرده در هر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر سوده انداخته نیم برشت سازند و هنگام خواب هر سه بخورند و کذا تودری در صره بسته در آب یک شبانه روزتر کرده صره بگیرند و در آرد گرفته از آن نان بپزند بعده صره برآورده تودری از آن بگیرند و باریک سائیده با آرد جو آرد شکر و روغن بپزند و کذا لحم خرگوش جوان با پیاز و نخود پخته و کذا پیاز و زنجبیل به روغن بادام شیرین پخته و کذا گوشت بزغاله یک ساله با نخود و شلحم پخته و کذا پیاز و شلحم و بیضه ماکیان به روغن گاو پخته و کذا کباش قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازه و شکر و کذا بزرکتان بریان به عسل و فلفل و کذا خصیته الثعلب کبیر در مثقال یا دو درم بخمر یا عسل و کذا بوزیدان دو درم حرف نیم درم به عسل و کذا انجیر رطب یا خشک به مغز جوز و کذا تخم کرفس کوفته و مثل او شکر بر روغن گاو

لت کرده و کذا خشخاش سفید کوفته به عسل و شیر گوسفند و کذا خشخاش اوقیه عسل دو اوقیه و زنجبیل نیم درم تا چهل روز متواتر و کذا پنیر تازه و کذا ازلابیه و کذا ناطف عسلی از مغز بادام و جوز پسته و فندق ساخته و کذا رطب و کذا شبوط و کذا شنبلیله که آن گل سورنجان است با زنجبیل و کذا باقلای سبز به زنجبیل و کذا چغندر مسلوق به خردل و کذا قلب بدهد خشک کرده کوفته و طلا از آزریون کوفته بر پشت و کذا روغن بطم بر ذکر و کذا برگ جوز و برگ بادام و مغز این هر دو سوده بر کف پا و کذا دماغ گوزن به حلتیت واشق و جاو شیر بر پشت و کذا دماغ خفاش و کذا بر کف پا که عجیب و غریب است و کذا آرد عدس به خون گنجشک در ایام هیجان آنها سرشته بنادق ساخته بر کف پا و کذا روغن خیری زرد و مشک سبز کرد و کذا پیه روباه بر ذکر و انثیین در آنها ضماد کنند و کذا پیاز عنصل نیم اوقیه درد و اوقیه روغن کنجد پخته این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین نهند و تا هفت روز متواتر به عمل آرند و کذا روغن عود بر ذکر و کذا مرزیت خوشبو گداخته بر ذکر و کذا بزر البنج باریک سوده بر کف پا ضماد کرده جماع نمودن و کذا روغن پنبه دانه و کذا اسارون باریک سائیده به شیر میش سرشته در باطن فخذین ضماد و کذا روغن مورچه بر ذکره کذا روغن حند قوقا و کذا پیه تمساح و کذا سنگ پشت سوخته خاکستر آن به روغن زنبق آمیخته بر کف پا و

تعلیق سنگی که در سنگدانه خروس یافته شود بر انسان و کذا قلب حباری و کذا دندان تمساح و امساک قطعه خولنجان در دهن و عود مثل غبار سائیده در خریطه پر کرده ذکر و خصیتین یک روز کامل در آن داشتن و کذا باقلا و عاقرقرا باریک سائیده در خریطه کرده ذکر و انثیین یک شبانه روز در آن داشتن هر واحد مقوی باه است

علاج ضعف باه از قلت منی

و قلت حدت آن اگر قلت منی به سبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذای جید مانند گوشت‌های فربه و روغن و

نارجیل با شکر و حلوی ناشاسته و بادام و پسته و مانند آن و زردی بیضه نیم برشت خورند و مدتی ترک جماع نمایند و خود را در عیش و عشرت و لهو لهب مشغول دارند و ایضاً تقویت بدن به تدبیر ناقهین و افراط غذا به حسب قوت هضم و کثرت خواب برای ترطیب بدن و تقویت هضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد

و اگر سبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم مقوی باه و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربی و دواء البصل بخورند و تریاق کبر و معجون حلتیت و نوشدار و سود دارد و نیم درم حلتیت با پنچ درم زرده بیضه نیم برشت آمیخته خوردن به غایت مبهی است و عسل بزهره‌ی زهره گاو و یا با بوره ارمنی بر قضیب مالیدن مفید و پیه شیر در تقویت قضیب فائده کلی دارد و کذالک دیگر اقلیه که با این کار مخصوص است و بهترین غذا اقلیه به دارچینی و خولنجان و کبابه و نخوداب با ادویه گرم و گنجشک و کبوتر بچه و مرغ و امثال آن است

و اگر به سبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء الحسک بخوراند و مسکنات حرارت مثل شیرهی تخم خرفه و شیر و دوغ دهند و از اغذیه مواد ادویه گرم پرهیز کنند و خصیصه را به روغن بنفشه بادام چرب سازند و به قلیه خیار و گوشت بزغاله و اسفناخ و مانند آن غذا فرمایند

و اگر به سبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند و دواء الترنجبین دو توله خورده باشند و اگر حسک مربی در آن داخل کنند قوی گردد و اغذیه مرطبه مثل حریره‌های لینه و شوربای چرب تناول کنند و شیر بنوشند و استحمام و سرور و تدهین و هرچه فرحت و رطوبت افزاید نافع بود

و اگر به سبب رطوبت آلات منی باشد از اشیای یابسه مثل زیرهی و دارچینی علاج کنند و اطریفیل صغیر و معجون بزور و مانند آن نافع بود و معجون خبث الحدید را در این باب تاثیر عظیم است. و اغذیه ناشفه مثل قلیه‌های مبرزه و کباب به مصالح گرم مثل دارچینی و زیرهی صعتر دهند و بهترین گوشتها گوشت مرغ و عصفیر و دراج و مانند آن است و روغن قسط که در آن فرفیون و سعد حل کرده باشند بر قضیب بمالند و کذالک دیگر مسخنات و مجفقات و اگر به سبب برودت و رطوبت یا برودت و یبوست یا حرارت و یبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفرده مذکور نمایند و اگر ضعف باه به سبب قلت حدت منی و سکون آن و فقدان لذع منی بود

چنانچه نبگیان و افیونیان را می‌باشد معاجین مسخن منی و محدث حدت و لذع مثل معجون زرغونی و معجون بزور خوراندند و حقه مسخنه معمول از طبیح خار خسک و زنجبیل که در آن شیر تازه در روغن جو آمیزند و حمولات حاره مثل مغز پنبه دانه و عاقرقرا و بارز دو پیه شیر به روغن نارجیل آمیخته به عمل آرند و اگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند و الا بدل آن حب جد وار یا حب سم الفار که در جذام نافع و یا فلونیا بخورند و برای ایشان غیر مومنین و بدل آن شراب بهتر است

ذکر ادویه مفرده یونانیه و هندیه که مؤلد منی و مزید آن است خوردن تخم گزر و کذا مغز نارجیل تازه و کذا زنجبیل مربی به عسل یا به شکر و کذا نخود سیاه و کذا فندق هر واحد در تولید منی مجرب سویدی است و خوردن گندنا و کذا سورنجان و کذا مغز چلغوزه کبار یک شبانه روز در آب تر کرده مزح یا به شکر خوردن و کذا مغز حب القرطم و کذا تخم رطبه و کذا پیاز خام یا پخته یا بریان و کذا حب قلقل و کنجد مقشر و شکر یا عسل و کذا ماهی تازه به روغن کنجد بریان لاسیما اگر با وی پیاز خام بخورند و کذا برنج به شیر میش یا بز و شکر پخته و کذا گوشت بط و کذا سیر بستانی مطبوخ یا بریان در مرطوبین و کذا حب الزلم و کذا بهم بهمن سفید و کذا بوزیدان مغز بادام شیرین و شکر و کذا قنبیط و تخم آن و کذا گوشت ماکیان جوان و کذا خارخسک و کذا شیرگاو تازه و کذا امسکه و کذا لحم دراج و کذا کبوتر بچه و کذا روبیان تازه و کذا شلحم و تخم آن و کذا هلیون و کذا بیخ راسن لاسیما در سن شیخوخت و کذا مغز چلغوزه صغار و کذا نخود به شیر میش و دارچینی و شکر و کذا اگوز بستانی و مربای آن به شکر یا به عسل یا رب انگور و کذا موزد و کذا اللسان العصافیر و کذا زیره‌ی و کذا خرمالاسیما به مغز بادام و به خشخاش و کذا قلقاش و کذا شوربای کلنگ و کذا ترب و کذا بهم سرخ و کذا تخم خیار و کذا بادیان و بقله آن و کذا تودری و کذا گل نسرین به شکر سفید و انیسون یا به عسل تنها و کذا شیر بز تازه و آرد نخود و کذا به قله جرجیر و تخم آن و کذا ترنجبین در جوانان و در پیران مقلل منی هستند و کذا گرسنه و کذا نعنع بستانی تازه هر واحد مؤلد منی است و خصیته‌الثعلب در این باب مشهور النفع است اگر حکیم علوی خان گفته‌اند که هرگاه خشک می‌شود عمل او باطل می‌گردد مثل ریوند که چون بجوشانند قوت اسهالیه او باطل می‌شود و کندر با نیم

برشت مجرب نوشته و کذا عنبر به ماء العسل اعاده باه مایوسین کند و کذا قرنفل با شیر تازه به غایت نافع است و کذا تخم انجره به شیر گوسفند و گوید که نخود را شب و قدری آب تر کرده صبح آن را مقشر کرده حسب تحمل هاضمه و سه توله بخورند و آب آن قدری با عسل یا قند آمیخته بنوشند که از ادویه مفرده هیچ چیز به این نمی‌رسد و مجرب است و یا نخود پا و آثار در آب برگ خار خشک پرورده خشک نمایند و سفوف کرده با شکر برابر آمیخته با شیر ماده گاو یک کف دست بخورند و اگر بیخ درخت سینبهل دو ساله که سفید و مثل ترب نرم باشد و از زمین برآرند و آهن به آن نرسانند و ریشه‌های باریک آن را دور کرده به کارد چوبین ورق ورق نموده و به سوزن چوبین سوراخ کرده بریسمان کشند و در سایه خشک نموده سفوف سازند و هر زور یک توله آن را با یک توله نبات در نیم پیاله آب گرم ریخته به قاشق چوبین بر هم زنند تا لعاب برخیزد و بنوشد و تا چهل روز به همین دستور خورده باشند و در این ایام از ترشی و بادی و جماع و اعراض نفسانی و بدنی و هوای سرد و آب بسیار سرد پرهیز نمایند در تولید منی و تقویت جمیع قوای بدنی مجرب است و اگر تخم سرس در آب تر کرده مغز او برآورده و در سایه خشک کنند بعد کوفته بیخته با شکر سفید آمیخته هر صباح مقدار نیم توله بخورند و چند روز مداومت نمایند بسیار مبهی و مقوی است و کذا پوست بیخ اونث کنار سائیده نیم دانه یا کم یا زیاده با شیر جوشیده به شکر شیرین ساخته خوردن و اگر اندر جو یک شبانه روز در آب گرم تر کرده مقشر کنند و در شهد کف گرفته هشت روز نگاه دارند و هر روز یک درم بخورند و مجرب است و اگر خرما چهار عدد و جو کوب کرده یا قدری نخود خام در آب تر کنند و صبح و شام نخود بخورند و آب او بنوشند مجرب نوشته و اگر شکر کندر خام مقشر کرده خشک ساخته بسایند و یا شکر کندر را بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساخته بخورند مؤلد منی و مغلظ آن است و از سنگ هاره خشک به دستور حلوا ساخته خوردن همین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن به غایت مقوی است و کذا گل کرعل خشک ساخته کوفته به قند شیرین کرده دو مثقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار دام اسکند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند و ده درم نبات انداخته در وقت خوردن رنگ سرخ گردد و باه افزایش و بدن فربه شود و ایضاً مکھانه هر روز به شیر گاو بخورند و کذا تخم زردک و

کذا نخود سبز بریان خوردن مقوی باه است و اگر مغز بنوله دو توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند در ازدیاد منی و باه نافع بود و کذا مغز تخم کهرنی سائیده سوم حصه شکر سفید آمیخته هفت ماشه با شیر گاو خوردن و خوردن شریفه بیخته نیز مؤلد منی است و کذا کمثل و مغز تخم آن بریان کرده

ذکر ادویه مرکبه یونانیه که در تولید منی و تقویت باه نافع اگر نقصان باه به سبب استفراغ الكثير و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاو زبان ده درم حل کرده به قوام رقیق آورده تودری سرخ و سفید هر یک سه درم بر آن پاشیده هر صبح و شام بنوشند و غذا نخوداب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت بره کبک و مرغابی و مرغ خانگی و زرده تخم مرغ بخورند

ترکیب گنجشک که در تقویت باه ازدیاد منی عجیب است گنجشک نر خانگی ذبح کرده از پر و آلایش شکم پاک نموده چوب چینی جوز بوا به سباسبه مساوی نرفته در شکم آنها پر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه سوخته نگردهد و بعد در دیگ چرب انداخته به عسل پر سازند و سر پوش نهاده سرش محکم بسته در ته دیگدان دفن نمایند بعد یک هفته برآورده اگر هوا سرد باشد یک گنجشک صبح و یک شام بخورند هرگاه تشنه شوند به جای آب شیر بنوشند

ترکیب مرغ تالیف علوی خان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیه که از اسرار مکتومه است و حکم اکسیر دارد و اگر پیر صد ساله به عمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کهنه و زرنیج طبقی سه توله زرنیخ را در آب حل کنند و جاورس در آن اندازند و تا چهل روز سوای چاورس مذکور چیزی دیگر آن مرغ را ندهند و در روزی یک مرتبه آب شیرین دریا شکم سیر نوشانند و در کرکل کلان آن را بند بدارند تا بر ماکیان ننشینند در این اثنا همه پره‌های او ریخته شوند پس آن را ذبح کرده در سه آثار روغن گاو با مصالح معموله بپزند تا خوب پخته شود پس گوشت آن را در سه چهار وقت و یا زیاده به حسب برداشت مزاج بانان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بیست و یک روز با نان تمام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب ورزند باید که این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید

ترکیب نوشیدن شیر تالیف سید سعدی صاحب شاگرد نواب علوی خان که در این باب حکم اکسیر دارد و به تجارب اکثر آمده بگیرند سیماب به وزن فلوس پخته و در پارچه بافته سه چهار قو ساخته صره بسته اول روز شیرگاو جوان یک آثار گرفته در ظرف گلی نو انداخته آن صره را در شیر آویزند بنهجی که در میان شیر باشد و به ته ظرف نرسد و سر آن را انجمیر و یا آرد ماش سیاه محکم بسته بالای آن چیزی گران نهند تا از جوش سرش نگشاید و بر آتش پشک بز یا شتر بعد نصف شب بگذارند و هنگامی که یک پاس شب بماند چوب باریک کنار باغی که به حجم انگشت خنصر و بنصر باشد دو شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند و صبح با نبات شیرین ساخته بنوشند و صره را پاک نموده نگاه دارند لیکن اول این سفوف بخورند دارچینی مصطکی خصیته الثعلب هر یک سه فلوس طباشیر یک فلوس پخته به نبات برابر همه کوفته بیخته چهل خوراک سازند و غذا قلیه نرگسی و قورمه و دو پیازه و خاکینه بیضه به نان تنوری و پلاد و مزعفر تناول فرمایند و روز دوم نیم آثار شیر و پنج و شش عدد خرما نو در آن اضافه کرده به دستور بجوشانند و تا یک هفته شیر به قدر طاقت و هضم بیفزایند و اگر هاضمه و قوت کم باشد شیر یک آثار و یا یک و نیم آثار دارند و بعد هر هفته سیماب را وزن نمایند هر قدر که کم شده باشد آن را باز به وزن یک فلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز رسانند

حب شقاقل بگیرند شقاقل دو توله مایه شتر اعرابی بهمن سفید هر یک نیم توله پس مایه را در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند و با دو توله شهد خالص آمیخته بیست و یک حب سازند و هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند نافع بود حلوا مخترع علوی خان مقوی باه آرد نخود بریان یک و نیم توله میده گندم هفت و نیم توله به روغن گاو بریان کرده عسل پنج توله نبات به قدر حاجت به عرق گاو زبان شربت نموده اندازند و به قوام آورده دارچینی بادیان بوزیدان هر یک نیم توله شقاقل بهمنین هر یک دو مثقال خولنجان زنجبیل به سباسبه جوز بوا زعفران هر یک سه درم مایه شتر اعرابی دو درم خصیته الثعلب پنج توله مغز پسته مغز جوز مغز بادام مغز چلغوزه مغز جته الخضرا مغز آنجکک مغز تخم خربزه مغز نارجیل هر واحد یک توله عنبراشهب دو ماشه آمیزند فوراک یک توله وقت شام

حلوای ثعلب مؤلف ممدوح الیه آرد نخود بریان دو توله میده گندم دو نیم توله شیر گاو سه توله به روغن گاو بریان کرده در عرق کبوتر و بید مشک قند سفید حل کرده داخل نمایند و قوام ساخته براده خصیته الثعلب هفت توله دارچینی یک و نیم توله مشک عنبر هر یک یک و نیم ماشه داخل کنند شربتی پنج مثقال با عرق جذر

حلوای بیضه که معمول حکیم اکمل خان است زردی بیضه مرغ بیست عدد نبات پنجاه مثقال در عرق بهار نارنج و عرق بیدمشک و آب زردک به قدر حاجت آب پیاز پنج درم و بپزند که به قوام آید پس جوز بوا به سباسبه هر یک یک مثقال زعفران مشک هر یک دو دانگ سوده داخل کنند شربتی پنج مثقال

ایضاً که مجرب حکیم غلام امام است تخم هلیون پنج اوقیه در یک آثار آب بجوشانند تا دو اوقیه بماند صاف کرده یک صد زردی بیضه مرغ در آن حل نموده شکر سرخ چهار اوقیه آمیخته روغن بادام یک گرم کرده در آن اندازند و به طریق حلواتیار ساخته هفت حصه نمایند و یک حصه هر روز بخورند و حلوای مرغ سیه به نسخه علاج الامراض و حلوای ثعلب تالیف والد علوی خان و حلوای چوب چینی تالیف حکیم علوی خان و حلوای جذر مخترع حکیم ارزانی نیز مقوی باه مؤلد منی هست و در قرابادین مسطور است

خاکینه مفید زردی بیضه سه عدد و آب پیاز برابر آن ادراک و نیم وزن آن سائیده با هم لت کنند و نیم برشت ساخته ثعلب مصری یک درم دارچینی قرنفل دانه‌ی هیل هر یک نیم درم سائیده و داخل کرده با قدری نمک خورند هر صبح چند روز

ایضاً خراطین پاک کرده یک توله دارچینی شش ماشه دانه‌ی هیل سه ماشه ثعلب مصری نبات هر واحد یک توله باریک سائیده نگهدارند و یک ماشه از این در زرده تخم مرغ انداخته بر اخگر نهند چون اندک به بستگی گراید سرد کرده خورند و هر روز یک بیضه افزایند تا به هفت بیضه رسند باز یک یک کم کنند که به یک بیضه رسند و در این اثنا از ترشی پرهیزید

دواء الترنجبین که در حار مزاج معمول است ترنجبین اصیل چهل درم در یک رطل شیر ماده گاو بجوشانند تا

منعقد گردد پس ده درم ثعلب مصری سائیده آمیزند و تناول کرده باشند

ایضاً که حکیم علوی خان برای بارد مزاج تجویز کرده‌اند ترنجبین شکر طبرزد هر واحد ده درم شیر شتر یک رطل بجوشانند تا به قوام آید پس زنجبیل و دارچینی و خولنجان و ثعلب مصری و بوزیدان هر یک یک ماشه کوفته بیخته آمیخته بخورند یک خوراک است

دواء التودریین از حکیم ممدوح نیز بسهی دشمن و مصفی بشره و صوت مست تودری گلگون تودری زرد هر واحد یک مثقال در شیر گاو پنج سیر من تبریز بجوشانند پس بهمن سرخ و خولنجان زنجبیل دارچینی هر یک یکدائگ داخل کرده نبات سفید یک اوقیه اضافه نموده بنوشند

دواء النبیض که در سرما ببارد و مزاج معمول است بگیرند بیضه مرغ کلنگ و در آن برابر عدس سوراخ کرده یک توله سیماب اندازند و دهن آن از آرد ماش بند نموده در خاکستر گرم نهند چون پخته شود برآرند و بیضه را شکسته سیماب برآورده سفیدی و زردی آن خورند و تا هفت روز به همین طور به عمل آرند بعده سیماب نو گیرند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و تا چهل روز در چله سرماخورند

ایضاً زرده بیضه چهار عدد نارجیل مقشر یک توله تخم ترب یک توله بزرالبنج یک و نیم ماشه شهد خالص دو توله اول تخم ترب را نصف بریان کنند و نصف خام دارند و هر سه دوا باریک سائیده و زردی بیضه بر آتش انکشت در ظرف آهنی یا مسی قلعی دار گذاشته غلیظ سازند پس ادویه آمیزند بعده شهد تا قابل حب بستن شود و خوراک نمایند یکی صبح و یک شام پیش چهار گهری از جماع هم تقویت باه می‌کند و هم امساک و مجرب است

دوا ثعلب مصری طباشیر مصطکی کتیرا دانه‌ی هیل مغاث بغدادی هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه گلقدن دو توله سرشته بخورند و بالایش شیرگاو و پادسیر بنوشند مجرب است

ایضاً که در تقویت باه تولید منی بی نظیر است بگیرند یک بیضه مرغ و زردی و سفیدی آن برآورده روغن زردآب و پیاز سرخ نهند شهل خالص هر واحد به قدر همان بیضه گرفته آمیخته بر آتش گرم کرده بخورند تا چهل روز به این روش عمل نمایند و از جغرات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از مقویات باشد

ایضاً اگر نخود بریان و خارخسک هر دو مساوی کوفته بیخته شکر برابر هر دو آمیخته صبح و شام هر روز بخورند

در افزایش منی و تقویت گرده و قضیب نفع عجیب دارد و اگر هر دو دوی مذکور و نارجیل هر واحد یک توله و خرما و شکر در روغن زرد هر یک دو توله کوفته با شکر در روغن آمیخته بخورند نافع تر باشد

زرغونی به نسخه علوی خان مجرب است خارخسک مربی انیسون تخم هلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خرپزه تخم اسپست هر یک سه مثقال به سباسبه بهمن سفید و بهمن سرخ دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجشک تخم بادرنجبویه هر یک دو مثقال خصیبه الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل جته الخضرا هر یک پنج مثقال عود قماری یک مثقال عنبراشهب ورق نقره هر یک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلامایه شتر اعرابی هر یک یک و نیم دانگ نبات سفید عسل سفید مصفی هر یک نود مثقال به دستور مقرر معجون سازند

سفوف که مقوی باه مولد منی است مغز تخم قرطم ده درم کنجد سیاه هفت درم تخم خشخاش پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه اندر جو شیرین هر واحد چهار درم دارچینی یک مثقال نبات مصری برابر کوفته بیخته سفوف سازند شربت یکتوله به شیر ماده گاو که در آن خرما دو عدد جوش داده باشند

سفوف خراطین که مفید است دارچینی جوز بوا به سباسبه قرنفل دانه‌ی هیل ثعلب مصری مصطکی زعفران هر واحد یک درم خراطین پاک کرده خشک برابر همه کوفته بیخته یک توله بخورند

معجون که انطاکی از اعظم مرکبات باهیه و مجرب نوشته بگیرند خارخسک و ثوم و نخود و هر یکی را عللحده بکوبند و با شیر و روغن ستور بجوشانند تا سورت آنها زائل شود پس سه چند آنها عسل و به کنجد آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده داخل کنند و بقوام آورده به کار برند

معجون پیاز برای ضعف باه که از برودت آلات منی باشد نافع رنجبیل شقاقل خولنجان تخم جرجیر تخم زردک تخم انجره تخم هلیون مساوی به عسل و آب پیاز که هر واحد و چند ادویه گرفته پخته باشند معجون سازند و دو مثقال بخورند

معجون لبوب که همان نفع دارد و مغز بادام و جوز و حب بسطم و چلغوزه و حب الزلم و فندق و نارجیل و پسته و حب قلقل و خشخاش سفید و تو دریین کنجد و تخم زردک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم شلحم و تخم

اسپست و بهمنین و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و کبابه و قرفه و دارچینی و شقاقل و خولنجان و تخم هلیون
مساوی بسد چند آن عسل معجون سازند

نوع دیگر مؤلد منی و مقوی به نسخه مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبه دانه چلغوزه فندق و پسته و انجکک
و تخم خربزه و هلیون و حب النیل سفید و تخم خشخاش و تخم گزر و شقاقل هر یک دو توله حب السمنه و
نارجیل و بهمنین و تودریین و کنجد بریان هر یک سه توله خولنجان کبابه قرنفل زنجبیل هر واحد یک توله
خصیته الثعلب قضیب گاو کوهی هر یک چهار توله عسل و قند قوام ساخته عنبراشهب مشک هر یک یک درم
شربتی دو مثقال معجون ثعلب که در تولید منی و تقویت باه مجرب است خصیته الثعلب دوازده درم مغز پنبه دانه
ده درم مغز چلغوزه کنجد مقشر تخم هلیون دار فلفل هر یک هفت درم مایه شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مصری
مغز گنجشک قضیب گاو سوهان کرده هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف گرفته معجون سازند
شربتی دو مثقال و در نسخه حکیم جعفر وزن چلغوزه و کنجد مقشر و هلیون هر یک ده درم و کشن خرما ده درم
عوض دار فلفل و تخم زردک و شقاقل و قضیب گاو است و مقدار مایه شتر دو مثقال و مغز سر گنجشک نر بیست
عدد و ترنجبین سه چند و عسل به چند ادویه است و نوشته که ترنجبین را به شیر گاو تازه جوشانیده به قوام آرند
و به قدر تحمل مزاج تا چهار مثقال بکار برند که اکثراً امزجه را موافق است

نوع دیگر که همان نفع دارد و آزموده است ثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپست تخم هلیون تخم
زردک خولنجان زربناد سنبل الطیب بهمنین هر یک پنج مثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو سوهان کرده مغز سر
گنجشک کنجد مقشر هر یک سه درم زنجبیل دار فلفل کبابه چینی بوزیدان تودریین هر یک دو مثقال جوز بوا به
سباسه زعفران مصطکی هر یک سه مثقال مشک عنبراشهب هر یک یک درم کوفته بیخته با مثلث که از عصاره
انگور یا مویز پخته باشند بسرشد شربت دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو و یا نخوداب میل کنند
ایضاً بهمان منافع خصیته الثعلب بیست مثقال پنیر مایه شتر اعرابی ده مثقال قرفه مغز تخم خیار قضیب گاو
بهمنین زنجبیل تخم خشخاش جته الخضرا هر یک پنج مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری مفید هر یک چهار

مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم هلیون حسک مربی به سباسبه مغز پنبه دانه تخم انجره هر یک سه
مثقال عنبراشهب زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال مشک یک مثقال دماغ گنجشک نرچهل عدد و قند سفید
سه چند ادویه معجون مبهی که در تقویت باه پشت مجرب حکیم شریف خان هست بهمنین شقاقل بوزیدان قرفه
به سباسبه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر قافله کبار قافله صغار سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل مصطکی
ساذج هندی عنبراشهب مروارید ناسفته هر یک سه درم خصیته الثعلب دو درم سره سقنقور قضیب گاو سوهان کرده
هر یک پنج درم عود خام تخم هلیون زعفران هر یک چهار درم سعد زنجبیل بسد کهربا هر یک دو درم مشک یک
و نیم درم یاقوت زرد یک درم نقره و طلای محلول هر یک یک و نیم درم زائد الفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام
شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفی به طریق متعارف معجون سازند شربت از یک درم تا دو درم

معجون انطاکی در تقویت باه حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و
ضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل است نخود سفید مع پوست که در آب ترانیزک تازه سه بارتر
کرده و هر مرتبه خشک کرده باشند و خارخسک خشک سوده که در سه مثل آن آب خار خسک تازه تر کرده باشند
هر یک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان هر یک شش درم عسل یک و نیم رطل آب پیاز سفید نیم
رطل همه به قوام آورند با آتش ملایم پس تخم ترب تخم گزبربری شقاقل تخم انجره هر یک یک اوقیه عاقرقرحانه
زنجبیل هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده فادر هر حیوانی هشت قیراط زعفران پنج درم مشک
شش قیراط در گلاب یک اوقیه حل کرده با آن تسقیه کنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم و هرگاه
قوی تر خواهند مغز گردکان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز جته الخضر و تخم شلغم بهمن سرخ بهمن سفید تخم
اسپیست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل آن مایه
شتر اعرابی یا ماهی روبیان هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز گنجشک نر هر یک بیست عدد اضافه نمایند

ایضاً انطاکی گفته که علیک بالاختفا به فانه من الاینار و قوت آن تا هفت سال باقی می ماند نخود لوبیا باقلا مغز
فندق هر یک ده درم دار فلفل دارچینی شیطرچ زنجبیل تخم انجره تخم ترب کنجد خبث الحديده مغز چلغوزه

زراوند مدحرج هر یک هفت درم شقاقل جته‌الخضرا تخم گزر هر یک پنج درم عود چهار درم همه را سائیده شیر
میش سه صد درم با مثل آن عسل با آتش نرم به قوام آرند و هرگاه قریب به انعقاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضافه
نمایند و چون مخلوط شود فرود آورده ادویه مسحوقه بیامیزند باز بر آتش ملایم گذارند و گلاب بیست درم که در
آن زعفران سه درم و مشک و عنبر و فادز هر وجد وار هر یک هشت قیراط حل کرده باشند بیامیزند شربت یک
مثقال

معجون تالیف حکیم‌اکمل خان که در تقویت باه بی نظیراست و با اکثر مردم نفع کرده مغز بادام مغز فندق مغز
چلغوزه و مغز تخم خربزه مغز حب الزلم مغز جته‌الخضرا کشن خرما مغز پسته مغز نارگیل مغز حب قلقل مغز
آنجکک مغز گردکان مغز سر گنجشک بهمنین شقاقل صندل سفید خصیته‌الثعلب تودریین لسان العصافیر هر واحد
یک درم مغز تخم خیارین خرفه مقشه هر یک دو مثقال مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک شش ماشه ابریشم
مقرض دارچینی دانه‌ی هیل هر یک سه ماشه حسک مربی گاوزبان تخم هلیون هر یک چهار ماشه مایه شتر اعرابی
تخم شلجم تخم زردک تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کویخ صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره
مصطکی هر یک یک درم خولنجان بوزیدان پودینه خشک زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه
عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن به طریق متعارف معجون سازند و اگر جد وارهم داخل نمایند بهتر
است

معجون مختصر در تقویت باه مزاج بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ
پخته بیست عدد شهد خالص یکصد و بیست درم معجون سازند و یا عسل یک چند قند سفید و چند ادویه بگیرند
و به گلاب و بید مشک به قوام آورده ادویه بدان بسرشند و مشک خالص یک ماشه و زعفران دو ماشه و نیم داخل
شربت بیش از غذا سه درم و اگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم اوقیه اضافه نمایند قوی‌تر گردد

معجون بقراط در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم عابد بتجربه صحیح یافته و مقوی معده است تخم شبت
تخم کرفس نانخواه تخم جرجیر هر یک شش درم مصطکی عاقرقرحا هر یک یک و نیم درم زرور و قرنفل هر یک

دو درم کوفته بحریر بیخته در عسل همچندان بسرشند و این روغن نیز مجرب حکیم ممدوح است تخم ترب شیطرح هر یک ده مثقال زجیبیل گل یاسمین هر یک دو مثقال نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند با هفتاد و دو درم باز آید صاف کرده به قدر نیم وزن آن روغن چار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود و روغن بماند پس صاف کرده دو مثقال جند بیدستروان آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند و نسخه‌های حریره‌های مؤلد منی در فم آینده بیاید

ذکر ادویه مرکبه هندیه که منی بیفزاید بگیرند و دال ماش و در آب پیاز چندان بخیسانند که پوست آن جدا شود پس مقشر نموده باشیر بجوشانند که کهویه گردد و بعد شکرتری در آن آمیخته بخورند و همین سان بعمل آرند

ایضاً زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار بپزند تا کهویه شود هر روز چهار دام بخورد مرد پیر جوان گردد

حلوای انبه که مقوی باه و مؤلد منی است شیرهی انبه‌ی پخته و شیرین سه آثار شکر سفید یک آثار روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شهد پا و آثار همه را بقوام آورده زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید موصلی سینبهل ستاور هر یک توله دار فلفل خولنجان ساذج هندی هر یک شش ماشه ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزه شقاقل سنگ هاره خشک خرما هر یک چهار توله سائیده بیامیزند

دوا که همان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی به قوام آورده قرنفل دارچینی ثعلب مصری اسکندر موصلی و کهنی عاقرقرا به قدر مناسب سوده آمیزند و اگر وزن آب پیاز و عسل هر واحد آثار کنند و قودری سرخ و سفید و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز و تخم ترب تخم گزر تخم شلجم تال مکھانه موصلی سیاه عوص قرنفل و دارچینی و خولنجان و اسکندر و عاقرقرا بگیرند هر واحد یک سیر شاهی نیز مفید بود و این حب هندی نیز مبهی است پوست بیخ اذنب کثاره دارچینی کوکھرو تخم سلملی سمندر سوکمه تال مکھانه موچرس هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته پنج سیر شیر ماده گاو را کهویه سازند و دو نیم آثار شکر سفید و ادویه مذکوره آمیخته حب

مقدار یک دام پخته بندند و صبح یک حب بخورند و از ترشی پرهیز نمایند

سفوف که مجرب است پوست بیخ سنگها هولی پوست بیخ آرد ماش هر سه برابر اول هر دو پوست در سایه

خشک کرده جداجا باریک سائیده جامه بیز کنند پس آرد آمیخته هفت ماشه صبح با قدری شیر گاو بخورند

ایضاً ستاور گوکهر کهر و بیخ بند تخم کوپخ هر واحد یک ماشه مغز تخم کهرنی موصلی سیاه و سفید تخمصطکی

هر واحد یک و نیم ماشه ثعلب مصری یک توله خرما دو توله شکرتری سه توله سفوف کرده یک کف دست با شیر

گاو بخورد

سفوف مکهانه که مقوی باه است تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید پنج بند هر واحد یک درم علم قرقرحاد

ده درم کوفته بیخته همچند شکر آمیخته هشت ماشه تا یک توله با شیر گاو بخورند

ایضاً پنج خراسانی موصلی سفید ستاور بیجنبد تال مکهانه گوکهر و اسکندر لهبسوره موصلی سینبهل گوند

چکن سهیلی موچرس تخم اوتنگن تخم کوپخ موصلی سیاه گوند ناکوری سروالی تخم کرملی سمندر سوکبه کوفته

بیخته نبات سفید همچند آمیخته استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و کرمکس و تودربین زیاده کند نافع تر خواهد

شد

سفوف که جهت افزایش منی و باه نافع است مندی خشک خارخسک موصلی سینبهل گل سینبهل (ص ۵۴۶)

سفید هر کدام چهار درم کوفته بیخته هر صباح به قدر سه چهار ماشه با شیر تازه بخورند

ایضاً زردی بیضه مرغ چهار عدد و شهد خالص مساوی هر دو با هم لت کرده بر آتش زکال نرم گذارند چون

پخته شود فرود آورده موچرس چار ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده دو ماشه زعفران چار سرخ مشک خالص

سه سرخ سوده آمیزند و بخورند و تا سه هفته بکار برند که نهایت مبهی است

معجون سپیاری پاک که معمول اهل هند است سپیاری و کهنی پا و آثار خرمانیم آثار محببهر نیم پاد درده آثار

شیر ماده گاو بجوشانند هرگاه مهرا شود و مثل کهویه گردد همه را خوب سائیده نگاهدارند و گونه برشته پا و آثار

آرد و مونگ نیم پا و نشاسته بریان پا و آثار مغز بادام برشته نیم آثار علیحده نگاه دارند و قند سفید سه آثار و روغن

زرد یک آثار اقوام نمایند و نشاسته و آرد مونگ را در آن روغن بریان کرده باشند و مغز بادام و گوند بیامیزند بعد از آن این ادویه گوکهر و نیم آثار ثعلب مصری دارچینی قرنفل الایچی خروزنجبیل هر یک چهار دام جوز بوا دو توله به سباسبه یک توله چنی گوند پا و آثار گل پسته سپیاری یک یک دام مغز نارجیل پا و آثار چهل کخیال چهل کیکر چهل سنکاهونی هر یک شش ماشه کوفته بیخته همراه کهویه مذکور بیامیزند و زعفران چهار توله مشک شش ماشه سائیده بیفزایند و دو دام صبح و دو دام شام خورده باشند

معجون تال مکھانه که برای تقویت باه و تغلیظ منی از معمولات مؤلف است بگیرند تال مکھانه نه توله و در شیر درخت بر چندان که بیوشاندتر سازند هرگاه شیر خشک شود همین نوع دوبار دیگرتر نموده خشک سازند بعده تال مکھانه را در گوله مغز نارجیل نو سوراخ کرده پر کنند و پاره نارجیل بر سوراخ باز وصل نموده در آرد گندم گرفته در آتش نرم بدارند تا آن که آرد سوراخ شود برآورده آرد دور ساخته تال مکھانه را برآورده باریک بسایند و مغز نارجیل علیحده سائیده آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوکهر و خرد گوکهر و کلان موصلی سیاره موصلی سفید گاو زبان هر یک دو توله ثعلب مصری سمندر سوکبه اندر جو موپرسا لایحی سفید هر واحد یک توله دارچینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر هر یک نه ماشه چوب چینی نیم پا و بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یک و نیم توله بوزیدان دو ماشه مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد یک چهشانک مغز بادام نیم پا و کوفته بیخته بیامیزند بعد از آن نبات سفید نیم آثار به قوام آورده همه ادویه بسرشند خوراک یک توله پرهیز از ترشی

معجون صمغ که در منافع مذکوره از مجربات نحیف است صمغ عربی آرد سنگ حاره آرد خرما خشک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک بیست درم الایچی سفید و دارچینی زنجبیل هر یک دو نیم درم قرنفل یک درم پا و بالادار فلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شهد خالص دو برابر اجزا به دستور معجون سازند خوراک از یک توله تا ده توله در امساک منی نیز مفید است

معجون لبوب هندی مقوی باه و مغلظ و مؤلد منی و نافع سرعت انزال است مغز پنبه دانه مغز جسکدانه مغز تخم خربزه مغز چرونجی کنجد خشخاش سفید موصلی سینبیل موصلی سفید ستاور سگند سنگ حاره خشک

تخم تمر هندی مقشر سیستان هر واحد یک توله تخم گزر تخم پیاز تخم تخم شلحم تخم ترب بهیون چهلی تال مکھانه بریان سمندر سوکھه رسیده لکری هر واحد نه ماشه خولنجان چنیاگوند ناگر موته تیج تخم کویخ گوکھرخر و اندرجو شیرین پھلی به بول مغز کتول گئھ گل دھاده گوند سینبھل موچرس بیخ بند هر واحد شش ماشه اسبند گجراتی بریان تخم اوشگن عاقرقرحازنجبیل دار فلفل بزرالبنج پنج هر واحد سه ماشه کوفته بیخته با قند سه چند به قوام آورده بسرشند و اگر مغز بادام و پسته و چلغوزه و گردکان و نارگیل هر واحد یک توله قنب و دو توله اگزایند بهتر است خوراک یک توله با شیر مطبوخ که در آن خرما جوش داده باشند

معجون که مقوی باه و پشت و مؤلد منی است مغز بادام و مغز پسته و مغز نارگیل تخم خشخاش موصلی سفید موصلی سیاه تال مکھانه پنج بند تخم اوشگن گوکھروتج زنجبیل کنجد سفید کباب چینی موچرس لهسوزه کمرکس مصطکی جوز بوا جوتری ثعلب مصری تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز الیچی سفید و سرخ هر یک یک توله زعفران دو ماشه مشک دو ماشه ورق نقره سه ماشه عسل و چند خوراک یک توله یا زیادہ

ایضاً قرفه میدہ لکری بیجند تال مکھانه صمغ پلاس موچرس اندر جو شیرین مصطکی هر واحد یک دام زردہ بیضہ نیم برشت برابر همه شکر سفید بر جمله به دستور مرتب سازند شربت یک و نیم توله

معجون پیھه جهت تقویت باه و تسمین بدن بسیار مفید است پیھه یک عدد و جوز بوا اقرنفل جوتری ثعلب مھری هر یک دو دام زنجبیل زیرہی سفید زیرہی سیاه هر واحد یکدام نارگیل چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش هر یک نیم پا و ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پا و بالا عسل قیم آثار به روغن گاو نیم پا و به طریق مشهور معجون سازند

معجون ہندی مقوی باه و ممسک کہ مجرب حکیم شریف خان است تیج بل بیج بند گجراتی سریالی سمندر سه تخم اوشگن عاقرقرحای کراتی تال مکھانه گوکھر و تخم کویخ موچرس گوند دھاک گوند به بول ثعلب مصری هر واحد یک دام موصلی سفید و کھنی دو دام دارچینی قرنفل جوتری هر یک هفت ماشه جوز بوا یک درم زعفران چار ماشه چند بیدستر نیم دام مصطکی رومی نیم دام عسل کشمیری نیم آثار به طریق متعارف معجون سازند

معجون سپستان که مقوی باه مؤلد منی و مغلظ آن است و معمول موصلی سیاه و سفید تخم کونج مغز بنوله تخم اوشنگن شقاقل ثعلب مصری مغز پسته مغز چرونچی هر واحد یک توله مغز نارگیل مغز چلغوزه مغز بادام سلیخه هر یک دو توله تال مکهانه یک و نیم توله دار فلفل زنجبیل بهمنین موچرس کنجد مقشر هر یک شش ماشه مصطکی عاقرقراهریک نه ماشه سپستان صمغ عربی هر یک پا و سیر عسل نیم آثار قند سفید یک آثار روغن گاو نیم پا و زعفران سه ماشه اول سپستان و صمغ کوفته میخته در روغن بریان سازند پس در قوام با ادویه مسحوقه آمیخته معجون سازند شربت از یک توله تا دو توله

معجون کشمش که همان نفع دارد موچرس ثعلب مصری سمند سوکبه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنج دام ستاد رده دام زنجبیل خولنجان هر واحد دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار به دستور بقوام آمیزند خوراک دو توله تا سه توله به شیر گاو که در آن خرما جوش داده باشند

اقوال حکما مسیحی می نویسد که این منصف منی بیفزاید تخم جرجر تخم ترب تخم انجره هر واحد شش درم قسط عاقرقرا هر واحد دو درم زنجبیل شقاقل هر واحد سه درم خولنجان ده درم تودری سفید و سرخ هر واحد از دو درم تا پنج درم کوفته میخته سه درم (ص ۵۴۰) بخورند و این جوارش همین نفع دارد تخم اسپست تخم جرجیر تخم گزر تودری سفید و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم انجره تخم کرفس مغز تخم خربزه و تخم پیاز کتیرا هر واحد پنج درم دارچینی خولنجان شقاقل زنجبیل دار فلفل هیل قرفه واحد دو درم کوفته بیخته ترنجبین دومن شب در آب تر کرده صاف نموده با آتش نرم به قوام آرند و ادویه آمیخته هفت درم بخورند به شیر گاو یا بز یا به دواء به عسل که آب پیاز سفید کوفته برآورده نیم رطل کیز و یک رطل عسل داخل کرده بر آتش نرم به قوام آرند وقت خواب دو ملعه بخورند

و ایضاً تخم جرجیر تخم ترب مغز تخم خربزه مساوی جداجدا سائیده سه درم با شیر تازه ناشتا بخورند و ایضاً مغز چلغوزه دو جز و تخم جرجیر مغز تخم خربزه یک یک جز و فلفل ربع جزو دارچینی نیم جز و به عسل بسرشد و استعمال کنند

و ایضاً نخود در آب تر کنند تا منتفح شوند پس به روغن گاو بریان نمایند و کوفته یکجزو از آن بگیرند و مغز چلغوزه خرده و به عسل کف گرفته که بعد از قوام آن قدری مصطکی و و دارچینی در آن داخل کرده باشند قرص ساخته بعد طعام بخورند

و ایضاً این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارگیل و چلغوزه و حب فلفل و جته‌الخضرا همه مقشر مسای زنجبیل دار فلفل نارمشک هر واحد ثلث جز و فانید سنجری به قدری که ادویه در آن سرشته شود و هر روز صبح و شب قدر بیضه بخورند

و ایضاً این دواء الترنجبین بگیرند به شیر گاو تازه دو رطل و در آن دو اوقیه ترنجبین حل کرده صاف نموده به قوام آرند و هر روز ناشتا سی درم بلبیند

شیخ می‌فرماید که اگر سببش ضعف بدن باشد تقویت بدن باغذیه مقوی مثل سفید باجات و مطبخنات واشویه و کبابات و هرائس و بیضه نیم برشت و شلحم و شیر و روغن زرد نان میده و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارگیل و پسته و چلغوزه و جته‌الخضرا و مانند آن بتوابل و ابازیر مخلوط با پیاز و نعناع و گندنا و حلبه چند قوتی و جرجیر کنند همچنین تقویت بدن یا استحمامات واجب و مروحات مقوی مثل روغن سوسن و روغن بان نمایند و اگر حاجت تسخین زیاده باشد در آن مشک و جند بیدستر و غیره داخل کنند و اگر سببش سردی اعضای منی باشد به ادویه‌ی مسخنه که مذکور شود و به مسوحات مسخنه علاج کنند و اگر بادی یبوست باشد بخوراندن مرطبات حاره اعانت کنند و اگر سببش حرارت مفرط اعضای منی باشد هر مبرد مرطب باعتدال مثل ماست گاو و شیر که انداران خرفه جوشانیده باشند نفع بخشد و اگر سببش حرارت و یبوست باشد ترطیب معتدل بحمامات و زردی بیضه و شیر که در آن خمس او ترنجبین پخته باشند و اغذیه اسفید باجیه و ترطیب با دهان بارده حتی که روغن کاهو و کدو نمایند و اگر سببش یبوست باشد ترطیب بدن به اغذیه و البان و حمامات و شراب رفیق و حریره‌های شیراز حبوب و بفرحت و سکون نمایند و هم او گوید که اغذیه صرفه اغذیه‌ای است که از لحم بره فربه نر و لحم میش و نخود و پیاز بغیر بریان کردن لحم سایر چه بریان کردن قوت لحم و تکثیر غذای آن منع می‌کند و معجیات اگرچه به مری

ترش کرده باشند نیکوست و همچنین ماکیان و کبوتر بچه فربه و خصوصاً انجدانیات و بیضه نیم برشت خصوصاً مبرز به دارچینی و فلفل و خولنجان و نمک سقنقور و بیضه ماهی و گوشت ماهی گرم و اگر در آنجا برودت باشد به مصالح مثل زنجبیل و فلفل و دار فلفل و قرنفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجمیه و کرنیه و جذریه و خصوصاً جذریه بعد طبخ جید لحم آن و آنچه در آن افتد مغز سر گنجشک و کبوتر و روغن زرد و شیر است و هریسه و جوزابات و کبولیات به شیر گوشت به شیر میش و در بقول آن هلیون است و جرجیر و گندنا و حرشرف و نعنن خاصه چه این تقویت ادعیه منی بسیار کند پس بر منی به شدت مشتمل گردد و شهوت شدت کند و حند قوقی در حلبه و از جوزابات جیده آنچه بر عنیف سمید و شیر و آب نارجیل سازند و گفته‌اند هر که بر خوردن گنجشک ادامت نماید و بر آن شیر عوض آب بنوشد نغوظ و تکثیر منی مدام نماید و یا پیاز در روغن زرد بریان نمایند تا سرخ شود و مهرا گردد و بران بیضه شکسته خاکینه سازند و اما گرم مزاج را مثل ماست و شیر و ماهی بریان گرم و خربزه و خیار و بادرنگ و کدو و فواکه رطب و همه به قول رطب حتی که کاهو و حتی که تخم خرفه منی ایشان افزاید و سفیدی بیضه ایشان را اکثر النفع است منی را زیاده کند و دماغ حیوانات و مغز استخوان آنها و سرطانات نهری مناسب است

و اغذیه که شبیه به ادویه برای آن است بگیرند شیر یک رطل و در آن ترنجبین چهل درم برای معتدل مزاجان داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و از آن به قدر قدح هر روز بنوشند و این معتدل برای محرورین است و برای مبرودین باید که ده درم دارچینی باریک سائیده به ورطل شیر آمیخته بجنابند و یک قدح از آن نهار بنوشند و یا بر طعام عوض آب و آب نباید نوشید و خصوصاً اگر غذای او طبا هیچ و پیه میش باشد و این کسی را که برودت و یبوست باشد نافع بود

و ایضاً بگیرند و روغن گاو کوزه پر و شیر گاو کوزه پر روغن پسته کوزه پر و همه را بپزند تا ثلث بماند و صبح دو ملقعه به اندک شراب بنوشند

و ایضاً فانیذیک رطل آب پیاز دو رطل شیر تازه یک رطل همه را بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک اوقیه بخورند

و ایضاً بگیرند نخل و سیاه در آب جرجیرتر کنند تا اندک منتفح شود و در سایه خشک کرده بسایند و فانیذ
بسرشد و به قدر جوز صبح بخورند و قدر بندقه وقت خواب و بران قدح نبیند بنوشند و اگر در آب حسک تر کنند و
در آفتاب ندارند محفوظ از اغبار و هرگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بعد و پخته نگاهدارند و از آن حریره به شیر
تازه و فانیذ بسازند و ایضاً بگیرند سه رطل شیر تازه و در آن نیم رطل ترنجبین صاف و نیم رطل مغز جته الخضرا
کوفته بجوشانند بعده خوب مالیده و صاف کرده نیم رطل از آن بگیرند و بران نیم رطل خولنجان انداخته به قدر
هضم چند روز بخورند که عجیب است و ایضاً بگیرند آب پیاز و مثل آن عسل و بجوشانند تا عسل باقی ماند شربتی
از آن ملعقه یاد و ملعقه وقت خواب به آب گرم و ایضاً بگیرند اردوبات مثل حریره بعده افشرده به شیر تازه بسیار و
آب نارجیل نصف وزن به شیر بپزند و به شحم بط چرب ساخته مثل هریسه بسازند و ایضاً زردی بیضه نیم برشت
ساخته بر آن انگوزه و نمک سقنقور پاشیده بخورند و این قوی است و خصوصاً عقب استحمام و مالش به روغن
یاسمین و سوسن کنند و ایضاً بگیرند زردی بیضه و بر هم زنند و اگر بادی سفیدی باشد جائز است پس به قدر
چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند و نیم برشت سازند و به چیزی از نمک ابازیر مذکوره بخورند و ایضاً گزر و پیاز و
شلحم کوفته با باقلا و نخود و عسل به گوشت نرم جید بپزند و ابازیر گرم داخل کنند و ایضاً بگیرند باقلا و نخود و
لوبیا و در آب تر کنند تا بزرگ شود و به عده لحم میش قطع کنند چنانچه طبا هیچ می سازند و از آن یک تود از
پیاز یک قود از لبوب مذکور یک تو سازند و بر هر تو نمک سقنقور و اندک انگوزه و دارچینی و قرنفل بسیار بپاشند
پس بر آن دماغ گنجشک و کبوتر اندازند و ایضاً بگیرند دماغ سی گنجشک و در سکوره آبگینه کنند تا مائیت او
باطل گردد و بران مثل ادپیه گرده بز تازه اندازند و به مصالح قرنفل و فلفل و زنجبیل آمیخته بندقه سازند و یکی
بعد دیگر از آن بخورند در حالی که اراده جماع کنند و این عجه جید از ماست بگیرند دماغ گنجشک و کبوتر پنجاه
عدد و زرده بیضه گنجشک بیست و زرده بیضه ماکیان جوان ده و آب گوشت میش و کوفته پخته خوب افشرده یک
رطل و آب پیاز افشرده سه اوقیه و آب جرجیر پنج اوقیه و نمک و مصالح گرم قدر حاجت و روغن زرد پنجاه درم و

از آن خاکینه ساخته بخورد و هنگام هضم او شراب قوی ریحانی حار مایل به شیرینی بنوشند

حلوای ایشان بگیرند مغز چلغوزه دو جزو و تخم جرجیر و مغز تخم خربزه هر واحد یک جزو کوفته در روغن زرد بریان کرده اندک دار فلفل و دارچینی بر آن ریزند بعده عسل به قدر کفایت داخل کرده حلوای سازند و ایضاً بگیرند نخود در آب یا شیر تازه یا در آب جرجیر یا در آب حسک تر کنند تا منتفخ شوند به عده به روغن گاو اندک بریان کنند و با مغز چلغوزه هم چند او بکوبند و عسل به قدری که در آن سرشته شود و اندک مصطکی و دارچینی داخل کرده بپزند و مثل حلوای قطع نمایند و ایضاً عسل جوشانیده غلیظ سازند و بر آن مغز چلغوزه کلان و تخم گزر و دار فلفل و شفاقل و دارچینی و تخم جرجیر پاشیده مثل جوارش سازند و اگر از تخم گزر و جرجیر کراهت باشد بدل آن جته الخضرا و اندک مشک کنند

اشربه برای ایشان را شربه شیرین و زبیه متخذاز زبیب نیک شیرین و آن که در آن علظی باشد همه موافق ایشان است و این شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر و شلحم و انجیر خشک برابر و در آب بپزند و صاف کرده آب مویز مطبوخ مصفی گرفته همه مساوی آمیزند و شیرینی او بفانید افزوده نبیند سازند تا برسد

دیگر مخترع ما بگیرند خسک و جرجیر و گزر و شلحم و در آب خوب جوشانیده صاف نموده در هر جزو آب او ربع سدس جزو فانید یا شکر سرخ و ربع سدس دو جزو و انجیر و نصف سدس جزو و مویز شیرین و سدس سبع نارجیل کوفته و نبیند سازند تا برسد

دیگر تالیف ما بگیرند آب افشرده انگور و در هر ده من از این آب سه من از این دوا بگیرند تخم جرجیر و تخم شلحم ربوزیدان و تخم هلیون و لسان العصافیر و حب قنقل و لعبت بربری و تخم زردک و بهمنین مساوی و کوفته در صرهست بسته با آب انگور در خم اندازند و هر وقت بجنابند و بعد جوش برآرند و این شراب دیگر است گزر و انجیر در آب بسیار بپزند و صاف کرده در آب او مویز منقی پخته صاف کنند و بران فانید انداخته بگذارند تا آن که به جوش آید و آب چشمه آهن و آب آهن تاب مقوی است

صاحب کامل گوید که اگر قلت منی به سبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض بدن باشد علاجش به منعشات علیل و مؤلدات خون محمود و برد کردن بدن به حال فربهی و اسخان و ترطیب بود به مثل نان پاکیزه و لحوم

بزغاله یک ساله و بره مطبوخ بدفعات و اسفیدباجات به نخود سفید کوفته و گندم جوشیده و شرابی که در آن اندک شیرینی باشد بیاشامند و برای غذا به یک دفعه وارد نکنند مگر به دفعات و در آب زن آب نیم گرم شیرین بعد غذای قلیه بنشینند و سکون و راحت اختیار کنند و اگر قلت منی از سوء مزاج بار دیابس باشد تدبیر مسخن مرطب از اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان فربه و کله معمول اسفیدباج بشبت خولنجان و دارچینی نخود و زیره‌ی باقلا و گندم و پیاز و هلیون و جرجیر و گزر و شلحم و گوشت گنجشک و قنابر سازند و در حمام معتدل الحراره که آب او شیرین باشد بعد تناول اندک غذا غسل نمایند و زنجبیل مربی و شقاقل مربی و نارجیل مربی و زردک مربی و ناطف معمول به مغز چلغوزه و حب البطم و حب الزلم و مغز پنبه دانه و حب قلقل تناول نمایند و بر فرح و سرند مداومت کنند و غم و غضب ترک نمایند و جوارش سقنقور بخورند و این معجون بسیار نافع است تخم جرجیر تخم شلحم تخم ترب تخم هلیون هر یک پنج درم زنجبیل دار فلفل تودری سرخ خصیته الثعلب نعنای خشک سره سقنقور هر یک سه درم شقاقل خشک باقلای خشک مغز پنبه دانه هر یک هفت درم تخم پیاز ده درم کوفته به عسل کف گرفته یا فانیذ مقوم معجون سازند و وقت جماع به قدر جوزه بخورند

دیگر شقاقل تخم جرجیر تخم گزر تودری سرخ و سفید زنجبیل دار فلفل هر یک دو درم باقی همان است که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت شربت به قدر جوز

دیگر زنجبیل خصیته‌الثعلب هر یک سه درم تودری سفید و سرخ تخم انجره هر یک شش درم دار فلفل زنجبیل بیخ سوسن نخود سفید تخم جرجیر تخم رطبه تخم شلحم تخم هلیون تخم پیاز هر واحد چهار درم باریک سائیده بحریر بیخته به روغن کنجد لت کنند و به عسل کف گرفته معجون سازند

دیگر مغز پنبه دانه مغز قرطم مغز حب البطم مغز چلغوزه مغز پسته تخم هلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز هر کدام یک جزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر کدام نیم جزو سائیده به عسل کف گرفته بسرشدند شربت مثل جوزه

دیگر کنجد مقشر پنبه دانه تخم هلیون هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل مغز چلغوزه و حب الزلم شقاقل هر

یک یک درم نعناع خشک سه درم دماغ گنجشک شش درم سائیده به عسل کف گرفته معجون سازند و این لعوق
حسک نافع است بگیرند خارخسک تر و بجوشانند تا پخته شود بعده افشرده آب او صاف کنند و بار دوم و سوم خار
خسک بران انداخته به دستور جوشانیده آب او صاف کنند و اندک زنجبیل و دار فلفل داخل کرده به عسل و فانیذ
به قوام آرند تا مثل بعوق گردد و این معجون در این باب سودمند است حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد
مقشر هر کدام بیست درم زنجبیل دار فلفل هر کدام پنج درم برگ نعناع خصیته الثعلب تخم هلیون تخم گزر و تخم
جرجیر و تخم ترب و تخم شلحم و تخم پیاز و تخم گندنالسان العصافیر نمک سفنقور هر کدام ده درم تخم انجیره
شش درم شقاقل خشک پانزده درم وج بهمن سرخ و سفید تودری سفید و سرخ هر کدام هشت درم کوفته بیخته
به روغن بادام شیرین لت کرده به عسل و فانیذ کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال به گلاب وقت خواب و مالش
خصیته ذکر به روغن بان و نرگس و خیری و حسک و روغن جوز و مانند آن کنند و ایضاً به روغن قسط که در آن
اندکی انگزد حل کرده باشند به حسب قوت برودت و ضعف آن مالش نمایند و اگر از این انتفاع نشود حقنه به عمل
آرند و این حقنه باه را بیفزاید بگیرند کله پائچه میش و خصیه بز و نخاع آن و خوب بکوبند و نخود و گندم هر دو
کوفته هر یک بیست درم شبت و چغندر و جرجیر و نعناع هر یک قبضه و شلحم قطع کرده بیست درم جوز مقشر
ده درم انجیر ده عدد قرطم کوفته بیست درم همه را در هفت رطل آب بپزند تا به سوم حصه رسد و یک رطل از
آن صاف نمود و بران روغن کنجد تازه و روغن گاو هر یک دو اوقیه روغن بان و روغن سوسن هر یک نیم اوقیه
مشک نیم دانگ داخل کرده درابتدای شب سه شب متواتر در اول ماه و سه بارد در وسط سه مرتبه در آخر ماه
استعمال کنند دیگر سرمیش و پای او و پیه ماکیان و بط و کبوتر بچه و مویز خراسانی منقی او تخم هر یک بیست
درم نخود و گندم و حلبه کوفته هر یک ده درم خطمی و بابونه و حسک و شبت هر یک کف انجیر ده عدد همه
ادرشش رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند و یک رطل از آن صاف کرده روغن بنفشه و خیری بدان آمیخته پیش از
وقت خواب بدان حقنه کنند و مالش خصیتین به روغن حسک و روغن بان کنند

و اگر قلت منی از سوء مزاج حار یا بس باشد تغذیه به ماهی تازه بریان معمول سفید باج و به روغن کنجد بریان

نمایند و ماست با پیاز تازه بخورند و شیر تازه به ترنجبین یا شکر بنوشند و گوشت حملان مطبوخ به کاهو کدو و اسفناخ و سرمق و خبازی تناول کنند و به آب شیرین نیم گرم که در آن جو و برگ کاهو و پوست کدو پخته باشند در حمام غسل کنند و تعب و اطالت در حمام کم کنند و از اغذیه گرم خشک اجتناب نمایند و این حقنه به عمل آرند کله پائچه میش و پهلوی راست آن و خیار و بادرنگ و کدو و جو مقشر و هلیون تر و سبوس میده و پیه ماکیان و بط هر یک به قدر حاجت به آب بپزند تا مهرا شود و از آب و دسومت نیم رطل گرفته روغن گاو یک اوقیه پیه ماکیان یک اوقیه روغن حسک یک و نیم اوقیه آمیخته نیم گرم حقنه کنند سه روز صبح و شام و خصیه و ذکر را به روغن بنفشه و نیلوفر چرب دارند و اما کسی که معتدل مزاج باشد گندم جوش کرده نخود جوش داده و گوشت حمل معمول اسفید باج به نخود سفید به غیر مصالح گرم دهند و هر یسه و زرده بیضه نیم برشت چون برین هر دو نمک سقنقور بپاشند در سائرا فرجه برای ازدیاد منی نافع است و این حقنه برای صاحبان مزاج بارد نافع بگیرند بزرکتان و حلیه هر یک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید و تمرهیرون و انجره هر یک ده درم مغز قرطم یک و نیم اوقیه مرزنجوش یک اوقیه گندم و خارخسک هر واحد چهار اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل از آن صاف کرده بران روغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه عسل یک و نیم اوقیه داخل کرده نیم گرم حقنه کنند

جرجانی و ایلاقی گویند که اگر اعضای رئیسه و مزاج آنها به سلامت بود به سبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج به طعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریح حرارت بود که رطوبت را بجنباند و از آن بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کند و پراکنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کم تر انگیزد و مقصود حاصل نشود پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلعه معده و بعد ریاضت قوی تر بود و ادویه گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان حرارت و قلت ریح است و اگر وقت امتلای معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کم تر است پس علاج هر یک لائق آن باید کرد و چنانچه یاد کرده آید

و بدان که اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر ازدیاد منی و ریح است از بهر آن که هرگاه منی و ریح زیاده

شوند ادعیه منی از منی پر شود و خواهش دفع آن کند و قوت دافعه بجنبند قوت مجامعت پدید آید مگر آن که در آلت آفتی باشد و زیادتی منی و ریح از طعامی بود که از آن خون قوی و لزج و گرم و تر پیدا شود تا گرمی او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هرگاه خون قوی و لزج بود ریخی از آن پیدا شود که زود تحلیل نشود بلکه قوت او تا هضم ثانی و ثالث بماند و قوت مجامعت و قوت قضیب از این ریح بود و بدین سبب طعامها که از بهر این کار اختیار کرده‌اند طعامهایی است که در وی سه معانی باشد یکی آن که کثیر الغذا بود دوم آن که مؤلد ریح باشد سوم آن که مایل به گرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذای واحد حاصل شود فیها والا از دو یا سه ترکیب دهند تا غرض حاصل گردد و آن چه در وی هر سه معنی حاصل است نخود و لوبیا و شلحم و گزر و مانند آن است اما باقلا کثیر الغذاست و در آن رطوبت فضلی است که از آن ریح پیدا شود لیکن روی حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد و پس اگر چیزی گرم که مزاج او خشک و ضد مزاج منی نباشد با وی مرکب کنند چون اندکی زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و شقاقل هر سه معنی از وی حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و پیاز حار رطوبت است ریح پیدا کند لیکن قلیل الغذا است پس اگر آبگوشت میش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیم برشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز سر گنجشک مغذی و مرطب است و اگرچه مغز سرها سر دست در مغز استخوان و مغز گنجشک لختی حرارت است و چون آن را با نعناع یا اندک زنجبیل و نمک استعمال کنند هر سه معانی حاصل گردد و خاصته‌ی نعناع که در آن تقویت است که آلات تناسل را بر فعل خویش یاری دهد و گرزو شلحم و جرجیر هر سه به یکدیگر نزدیک‌اند در هر سه حرارت معتدل و تغذیه مرطوبت فضلی است لیکن جرجیر غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلحم و گزر بیش‌تر است کند ناحار رطب سست و مغذی اگر بازده بیضه مرغ مرکب کنند غذای شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و بادانگیز است و قوت او از قوت گزر و شلحم و آنچه مذکور شد بیش‌تر است و هلیون که به فارسی مارچوبه گویند و حرشف که به فارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کبوتر بچه و بط و بیضه مرغ و بیضه گنجشک و جگر مرغ و عسل و روغن گاو و کباب و برنج به شیر و انجیر و مویز همه در این

باب سودمند است و چیزهای حار و ملطف چون صعتر و مانند آن زیان دارد بهر آن که ریاح را تحلیل کند اما انگزد با وجود گرمی مؤلد ریاح است بدین جهت سودمنداست

و بدان که در این باب اعتیاد بر غذا کنند نه بر ادویه بهر آن که زیادتی قوت جماع از زیادتی منی در ریح بود و اغذیه مذکوره هم ماده منی‌اند و هم فاعل ریح و بعض ادویه اگرچه مزید منی‌اند این زیادتی از ماده تولد کند و ماده غذا است نه دوا بهر آن که دوا مزید منی منتخبین و تحریک است تا شهوت جماع پدید آید و لابدامل تولد منی باید پس دوا که آن را بجنباند و هرگاه ما اغذیه یابیم که هم منی را بیفزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند اولی‌تر آن بود که اعتماد بران اغذیه کنیم نه بر ادویه و دیگر آن که مقدار دوا اندک باشد و قوت او قوی‌تر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهره تام نتواند یافت و در آن تصرف سودمند نکند و باشد که بر وی و بال گردد و مگر آن که مزاج سرد باشد و منی بسیار و جامد بود ممکن است که ادویه او را بجنباند مزاج او بگرداند تا قوتی پدید آید جز در چنین مزاج برد و اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیدم که مردی گرم مزاج را طبیعی معجون‌های گرم و ادویه فرمود تا قوت جماع زیاده شود هر روز ضعف زیاده می‌شد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سر رگهای او گشاده شد و بول او خون صرف گشت به هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد و خون هم به طریق بول برفت و تشنج یسبی پدید آید و مرد هلاک شد و نخود در ازدیاد قوت جماع قوی‌تر و نافع‌تر از همه غذاهاست بهر آن که گرمی او معتدل است و مغذی و در آن رطوبت فضلی است که مولد ریح باشد و اگر آن را در آب‌تر کنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت از آن بخورند قوت عظیم و به دو در آن و رطوبتی هست اگر مردم سرد مزاج آن را به اندکی زنجبیل خورند صواب بود

محمد بن ذکریا گوید که اگر کسی از جماع بکر عاجز باشد بدین نخود خام به مقصود رسد و اگر نخود را در شراب آغشته کنند قوی‌تر گردد و قلیه نرگسی که در آن گوشت و گزروگندنا و نخود و باقلا بود و نمک او با زنجبیل آمیخته بود و زرده تخم مرغ اندازند از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر عسل در قلیه کنند قوی‌تر شود و ماهی تازه بریان کرده گرماگرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با زنجبیل و قرنفل و خولنجان و دار

لفل و مانند آن خوراندند و این طعام نافع است هلیون به آب بپزند پس به روغن بریان کنند و زرده تخم مرغ
برافکنند و دارچینی اندکی به سر آن کنند

دیگر جوزه مرغ خانگی فربه سه عدد و پیه کبوتر بچه مقداری که از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا
کرده با نخود و لوبیا و باقلا و پیاز بسیار بپزد و اندکی مصالح گرم برافکنند و نمک او نمک سقنقور کنند یا نمکی که
با زنجبیل آمیخته باشد

دیگر تخم ماهی تازه بریان کنند چنان که رسم است زرده تخم مرغ و توابل چون دارچینی و دارلفل و زنجبیل
کنند و دیگر گوشت اشتر جوان دو جزو پیاز سفید یک جزو و نیک بپزند و با آب کامه خوش کنند و عود دارچینی
کوفته برافکنند

دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد بتراشند و نان سیاه در شیر تازه و با نارجیل تراشیده ترید کنند و
مرغ فربه و بط فربه بر آن بیاویزند که این جوداب سخت نافع است

دیگر مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشخاش و شقاقل و انجیر خشک سفید برابر همه را بکوبند
و کعک خشک کرده و سوده سه چند وزن همه ادویه هر صبح اوقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن را فربه کند
و قوت باه زیاده نماید مجرب است و کبوتر بچه و چوزهی مرغ خانگی که خوراک آنها نخود و مغز پنبه دانه و لوبیا و
مغز تخم قرطم و باقلا باشد سود دارد و هم گنجشک و کبوتر بچه که در شکم او سیه و تخم جرجیر و تو دری پر
کرده باشند سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را ماهی تازه بریان کرده و پخته و ماست با پیاز و شیر تازه با
ترنجبین یا با شکرو گوشت بزغاله و بره و مرغ سود دارد

و ادویه که از انواع طعامها سازند این دوا منی و ریخ زیاده کند بگیرند نخود سیاه در آب جرجیرتر کرده در سایه
خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آن را با همچند آن فانید بکوبند و به روغن جته‌الخضر یا
روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن پنبه دانه بسرشند و هر صبح و شب به قدر جوز بزرگ بخورند و عقب آن سه
اوقیه نبیند بخورند

دیگر خارخسک خشک نرم بسایند و آن را در آب خار خسک تر بخیسانند و در سایه خشک کنند و تا سه بار چنین کنند و هر صبح نیم اوقیه ازین خارخسک با دو اوقیه فانیذ در شیر تازه نیک بجوشانند و اندکی زنجبیل افکنند

دیگر بگیرند و از این خار خسک پرورده سه جز و عاقرقرا و شکر طبرزد هر یک چهار جزو شربتتی دو درم به آب گرم

دیگر تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم کندر یک درم همه را کوفته با زرده تخم مرغ بسرشند عتجه که برای متوکل ساخته‌اند و آن را عجه متوکل گویند بگیرند پیاز و بریده به روغن گاو بریان کنند و بیضه گنجشک یا کبوتر بران شکنند و نیم درم خولنجان و اندکی نمک سقنقور برافکنند

دیگر زرده تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سی درم دارچینی نیم درم نیم پخته کنند و اگر به جای شکر عسل کنند روا باشد و کنجد و خشخاش و بزرکتان بریان کرده با عسل سود دارد و برای سرد مزاج دارچینی یک درم شیر تازه یک رطل نیک آمیخته ناشتا یک قدح بخورند و بعد طعام به جای آب این شیر خورد و طعام کباب و قلیه نرگسی خورند و یک هفته بر این ترتیب بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم دهد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آن را که تنقیه بدن کرده باشند اگر در میان این تدبیر حرارتی یابد از آن باز ایستد و فصد کند و ماء الشعیر و اشربه سرد بکار برد و این نمک نافع زنجبیل دار فلفل تودری سرخ و سفید و نعن و شقاقل برابر کوفته با دو درم نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی تر باشد

اشربه که قوت جماع و منی زیاده کند انجیر خشک فربه پنج من حلبه سه من انجیر را بشویند تا غبار از آن پاک شود و در آب تر کنند چندان که دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود سه شبانه روز جای گرم نهند در تابستان یک شبانه روز و اگر بهار یا خزان بود و شبانه روز تا آب قوت انجیرگیرد پس یک جوش بدهند و افشوده صاف نموده آن را در دیگ سنگین کرده برابر آن عسل بیامیزند و هلیون و تو دری سرخ و سفید هر یک دو

درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا به سبسه خیر بوا هر واحد یک درم همه را کوفته در صره کتان سست بسته در آن دیگ افکنند و بجوشانند تا به قوام آید و هر ساعت آن صره را همی مالند تا قوت ادویه دراین شراب آید پس صره را افشوده بیرون کنند و از آن شراب مقدار دو اوقیه بخورند

شراب گزر بگیرند گزر ده من و بشویند و پنج سبز از وی دور کرده به قدر درم ببرند و در دیگ سنگین کرده سه من حله و دو من آب در آن داخل کنند و سر دیگ به گل محکم کرده بر آتش نرم بپزند و چون دانند که پخته شد از آتش گرفته سرد کنند پس سر دیگ گشاده گزر را افشوده صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آمیزند و همان ادویه که در شراب انجیر مذکور شد (ص ۵۵۳) افکنند و همچنان بپزند و بعضی برابر آب گزر شراب انگوری با انگبین افزوده به قوام می آرند

دیگر نخود سیاه پنج من بشویند تا خاک از آن پاک گردد و آرد در ده من آب تر کنند در روز پس بجوشانند تا آب قوت نخود تمام بستاند و صاف نموده برابر آن انگبین بیامیزند و صره ادویه که مذکور شد در آن افکنند و به قوام آرند و اگر با این مقداری شراب بیامیزند قوی تر شود و اگر نخود در آب تر جرجیر کنند یا در آب گزر یا در آب شلحم قوی تر شود

معجون شقاقل زنجبیل دارچینی هر کدام یک جز دو تخم انجیره عاقرقرحا فلفل هر یک نیم جزو حلتیت ربع جز و تخم جرجیر خردل هر واحد یک جز و کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتیی یک بفرجه با آب گرم یا شراب ممزوج و این حب قوی است پیاز سفید شقاقل مغز گنجشک کشن خرما کندر مساوی همه را کوفته به مغز گنجشک خشک کرده با آب نیم گرم سرشته حبها به قدر نخود سازند وقت حاجت هفت حب در شراب حل کرده بخورند و گویند که از هفت حب زیاده نشاید خورد که هیچ کس برابر طاقت کسی که این حبها خورده باشد ندارد و این دوائی مزاج معتدل است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم کدو پنج درم مغز بادام خشخاش هر یک شش درم کتیرا دو درم زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک نیم درم تودری تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه هر واحد یک درم ترنجبین یکمن به دستور معجون ساخته دو مثقال بخورند و

استعمال قضیب گاو خشک کرده کوفته به قدر دینار بزرگی بیضه نیم برشت و کذا پنیر مایه شتر به نوعی که در علاج کلی در قول شیخ رئیس گذشت عجیب است و تقویت عظیم کند و گویند که خایه گورخر و پیه شیر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانی سرد مزاج کردم و از هیچ دوا چنان شکر نکرد که از قضیب گاو ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از استفراغ کثیر مفرط باشد انعاش قوت مریض باغذیه مسحنه مرطبه کنند و راحت و سکون و آرام اختیار نمایند و هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم عرق گاو زبان ده درم تودری سرخ و سفید هر واحد سه درم بیاشامند غذا نخوداب با لحوم حملان و تیهود دراج یا هریسه معمول به گوشت بره یا بط یا ماکیان و حلوای نشاسته و اگر از ضعف بدن و قلت غذای او باشد تقویت بدن به غذای منعش قوت و شراب ریحانی کنند و هر صبح شربت سیب و گلاب و عرق بارتنگ هر یک ده درم بنوشند و غذا ماء اللحیم و قلیه معمول از گزر یا نخود به مغز بادام و گوشت بره و ماکیان و تیهو و دراج و کبک که اندر آن قدری دارچینی و پیاز و تخم هلیون پخته باشند یا قلیه از پیاز و گزر و شلحم گوشت فربه سازند و افضل علاج برای ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرور و لهو و ترک جماع مدت طویل نیست و اگر از قلت منی به سبب برودت و یبوست غالب بر بدن باشد ادویه مسخنه مرطبه بخورند و استکثار از غذا نمایند و هر روز هریسه معمول از گوشت بره و لحوم فربه تناول کنند و زنجبیل مربی و نارجیل به شکر و ناطف به مغز بادام و جوز و حلوای معمول از نشاسته و مغز بادام و جوز و مغز حب البطم و پسته و فندق بخورند یا هر صباح معجون فلاسفه بخورند یا معجون لبوب که در ادویه مرکبه مذکور شد هر روز یک مثقال تناول نمایند و معجون که در آن سره سقنقور سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت دو درم بخورند و اگر سبب او برودت آلات منی باشد هر صباح جلاب از گلکند عسلی ده درم یا شربت بادرنجیویه ده درم بنوشند یا زنجبیل مربی یا شقاقل مربی هر کدام که باشد ده درم تناول کنند و گزر مربی نیز ایشان را نافع است و غذا مزوره نخود به مغز قرطم و انیسون و کردیاد دارچینی و زعفران و مطبخن از لحوم دراج و کبک سازند و این دوا بخورند لسان العصاره تخم گزر تخم شلحم تخم جرجیر تودری سرخ و سفید هر واحد پنج درم فلفل سه درم شقاقل چهار درم مغز سر گنجشک دو درم باریک سائیده به عسل کف گرفته معجون

سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد هر صبح جلاب از سکنجبین ساده ده درم و گلاب ده درم و یا شیرهی تخم خرفه سه اوقیه یا شکر ده درم یا دوغ گاو یک رطل بیاشامند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه به گوشت بزغاله و چوزه مرغ خورند

و اگر سبب او در رطوبت آلات منی باشد هر صباح جلاب از تخم شلحم و تخم گزر هر واحد سه درم گلکند عسلی ده درم بدهند و غذا قلیه با مصالح گرم و یا این دوا بخورند که منشف رطوبت فضلی و محرک شهوت جماع ایشان است فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد سه درم بیخ سوسن پنج درم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد چهار درم نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم باریک سائیده و به عسل کف گرفته معجون سازند شربت یک مثقال یا بگیرند حب الزلم و حب قلقل و تخم شلحم هر واحد سه درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشدن شربتی یک مثقال و اگر سبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر بز سه اوقیه به ترنجبین ده درم بنوشند و غذا گوشت بره مطبوخ به کدوتر بخورند و حقوین وقطن و قضیب را به روغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه به عمل آرند کله پائچه بره و هلیون رطب سبوس میده هر واحد ده درم بدو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کرده پیه ماکیان پیه بط هر واحد ده درم روغن گاو ده درم آمیخته حقنه کنند

انطاکی گوید که ضعف باه اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد و آنچه از احجاف بدن به سبب امراض باشد علاج آن معلوم است و گاهی از تواتر گرسنگی و روزه و سوء معیشت و قلت غذائیکه تولد خون و منی کند و لباس مهزل مثل خشن از موی و خواب بر مثل سنگ حادث گرددو این را اسباب عامه نامند و قویترین اسباب قاطع باه ترادف هموم و کدورات نفسانی است و علاج هر یک از این اسباب که مذکور شد قطع آن سبب است و بعد از ازاله آن هرگاه ضعف باه موجود باشد اگر خلقی بود آن عینت است و آن نیز لاعلاج است و الا اگر تشویش عضو رئیس باشد اولاً علاج آن عضو کنند و خلاصه اشیاپی که باختیار و تجربه صحیح یافته شد این است که اجماع واقع شده بر اخذ اغذیه و ادویه باهیه در شروط ثلاثه یعنی آن که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفتهاند که اجتماع این در مفرد و سوای نخود نیست و بودن قلفاس و خرما همچنان به صحت رسیده بلکه گاهی یکی از این هر دو عظیمتر

بود و کذالك به قول ایشان این در سواى زنجبیل مجتمع نشود و در آن نظر است بعده ادویه یا متناولات است یا مسوحات یا حقنجات و هر واحد از این با خالص به مردان است یا زنان یا مشترک پس این اصول تقسیم است و از مجربات این است که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیست به صورت انسان و از چشمکه بقریه مسمی بثول است در اعمال شقیق از شام به شهر اسباط یعنی امشیر بر می آید و بعضی بر بعض سوار می شود و بر کنج دهن آن کف می باشد یک حبه از آن بعد یاس قائم می کند و وصف عمل او در این باب ممکن نیست و چون گوشت او پخته بنوشند همین فعل کند لیکن کم از آن و قریب این سقنقور به مصر است و معتمد اجزای او آن است که گرد ناف اوست و آن را با ادویه و مرکب سازند و صفت معجون او این است زنجبیل مغز چلغوزه هر واحد یک جز و تخم جرجیر تخم گزر تخم شلحم هر واحد نیم جزو خولنجان عود هندی مغز پسته پیه سقنقور مغز قرطم فلفل سفید زراوند تخم انجره زعفران هر واحد ربع جزو سائیده سه چندان عسل بسرشند شربتی پنج درم و قریب این معجون فلاسفه است و در اصول قدیمه او کنجد مقشر خبث الحديد تخم انجره پوست ترنج افزوده همه اجزا مساوی گرفته به دستور معجون سازند و از جمله تراکیب مجربه تریاق الذهب و معجون فنجنوش است و این معجون شهوت انگیز و منی زیاده کند فربه نماید و امساک آرد و از ترکیب مجریه ماست آب حسک تر آب پیاز سفید هر کدام یک رطل با هم آمیخته نخود سفید شب در آن تر کنند پس صاف نموده یا مثل آن شیر ماده گاو آمیزند و سه اوقیه ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند و به عسل قدر کفایت بر آتش تسقیه دهند چون تمام آب برو از آتش فرود آورده آرد گندم آرد نخود حله کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلحم تخم گزر عود هندی هر کدام شش درم پوست بیضه مرغ نشاره شاخ نر گاو و قضیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقرقرحار زرنب مصطکی قسط شیرین هر کدام سه درم کوفته بیخته با عسل مذکور بسرشند و به قدر سه درم استعمال نمایند و از حجریات شرب مخاد زهر و اکل مربای جوز و جوز شرب ترنجبین و خولنجان به شیر است و این روغن نعوظ قوی کند و شهوت برانگیزد و پشت را محکم کند و اوجاع او زائل کند و مجرب است فرفیون قسط عاقرقرحا هر کدام یک جز و فلفل سیاه حب الغار بیخ نرگس هر کدام نیم جزو همه را در

ده چند آن زیت بپزند تا نصف بماند صاف نموده بر پشت و مذاکیر بمالند و اما در عقنهما عمده در این جا آن است که از شوربای کله پاچه و ماکیان خوشبو بادویه که مذکور شد بسازند و شرب حب شونیز روغن او عجیب است خصوصاً بازیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب هدهد و دماغ گنجشک و خروس با هم بخورند شهوت را به قوت برانگیزد و همچنین جرجیر با همچند آن نارجیل و نصف آن عاقرقرا چون به عسل بسرشد و صبح و شام استعمال نمایند

ابو منصور گوید که اگر از شهوات باطل نگردهد مگر شهوت جماع فقط پس آن به سبب قلت منی باشد یا به سبب قلت حدت و لذع و اگر سبب قلت منی بود خروج او اندک باشد و معالجه او به اشیایی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود علاجش به مهیج و محرک نمایند و آن اشیای لطیفه حاره است که با وی حدت باشد و بدان که تحریک منی و تسخین او باغذیه و ادویه مسخنه محرکه اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان در ابدان بارده کثیره الاخلاط البته بود اگر ممکن باشد که مع ذلک نفخ پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حلتیت که آن بار وجود قوت گرمی او منفخ است و کذلک تخم انجره و پیاز و خاصه بلبوس و حرف و گندنا و نعن جرجیر و مانند آن و ایضاً گاهی به مروحات و مسوحات و حقنجات که در آن تسخین نواحی بود که اندر آن منی است و اکثر به سوی اینها کسی محتاج بود که جگر او گرم و مزاج خصیتین او بارد باشد بهر آن که او محتاج به تحریک منی و تهیج اوست و چون ادویه فاعل این معنی بخورد و جگر او گرم شود و مشرف بوقوع در امراض حاره گردد و از اغذیه مرکبه مزید باه خاکینه معمول از ماهی تازه و زردی بیضه و گندناست و شوربای گوشت بره و شلحم و گزر و لوبیا در روغن گاو و طبها هیچ بهلیون و حرشف و پیاز و گندنا سود دارد و اگر در زرده بیضه سخن تخم ترب و تخم انجره و تخم جرجیر و تور دری سرخ هر کدام که باشد دو درم سوده آمیزند نافع بود و همچنین اگر خروس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و آب او صاف کرده سوم حصه آن آب پیاز سفید و نصف وزن آب پیاز عسل داخل کرده بپزند پس صبح و هنگام خواب بخورند و از ادویه مرکبه که مزاج حار را صالح بود و دواء الترنجبین است چو هر روز ناشتا یک اوقیه بخورند و یا بگیرند نخود و کوفته در شیر تازه و روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد وقت

خواب چوزه بخورند و بران نبیند یا طلا به قدر دو اوقیه بنوشند و یک هفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و بعد از آن تخم اسپست سوده در آن آمیزند و مثل جوزه بر نهار بخورند و دوغ گاو شیرین و لحم بقر آن را نافع بود و آنچه مزاج بارد را صالح بود معجون لبوب است و آن در قول مسیحی گذشت و معجون بزور سه درم به اوقیه روغن ماده گاو بگیرند آب حسک افشوده آب پیاز افشوده و آب جرجیر و روغن گاو و عسل مساوی و با هم آمیخته در آفتاب نهند تا غلیظ گردد و بعده با آتش ملایم بپزند و هر روز دو اوقیه بخورند که بلیغ النفع است و ایضاً دوی ده درم دارچینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد آن اندک‌اند هنگام تشنگی بخورند تا آن که تمام خورده شود و طعام طباهیج از گوشت میش باشد و بران نبیند صرف بنوشند و اگر از این حرارت هیجان کند به فصد یا اسهال و شرب ماء الشعیر قطع آن کنند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تقلیل غذا کنند و کسی را بدن او پاک بود و قلیل الدم ساکن الحدت باشد این بهتر دواست و زرغونی نیز امزجه بارده را نافع بود و این دوا منی افزاید و تقویت باه نماید تخم هلیون و شقاقل زنجبیل و تو دریین و بهمنین و تخم رطبه و تخم شلحم و تخم ترب و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم انجره هر یک سه درم حب الرشاد و لسان العصافیر هر یک پنج درم فانید سی درم کوفته معجون ساخته پنج درم برنهار بخورند و اطریفل کبیر و دواء البضل نیز مفید است و اگر از آب پیاز یک جز و فانید سنجرى یک جزو به قوام آورده یک اوقیه بخورند از آن در حرارت کم‌تر و در تولید منی بیش‌تر باشد و ایضاً شقاقل زنجبیل دارچینی هر واحد یک جز و تخم انجره عاقرقرا حرف هر یک نیم جزو کوفته به عسل زنجبیل مربی بسرشند و این دوا را مهدی استعمال می‌گردد بگیرند حسک مدبر یک جزو عاقرقرا ربع جز و زنجبیل یک جزو شکر طبرز مساوی همه و چهار درم بخورند و یا بگیرند حسک‌تر اوقیه و شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیرند دار فلفل یک درم سوده و پانزده درم روغن گاو وقت خواب و یا تخم جرجیر به مثل آن فانید بسرشند و به قدر جوزه نهار بخورند و بالایش بیضه نیم برشت بنوشند و این حقنه باه را بیفزاید حسک یا بس یا تازه سه کف تخم شلحم تخم جرجیر تخم پیاز تخم هلیون هر واحد یک مشت نخود و گندم هر واحد یک کف مغز سر گوسفند و حرام مغز او گرفته بر همه چندان آب اندازند که آن را بنوشند و نصف وزن آن شیر و بپزند

تا مهرا شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد و پس چهار اوقیه از آن بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد خلای شکم و تبرز حقنه نمایند و ده شب جماع نکنند و این حقنه تقویت باه و طردریاح و تسمین بدن و تصفیه خون کند بگیرند شیر تازه و آب سداب و آب گندنا و روغن پایچه هر واحد یک سکرجه روغن بید انجیر ده درم روغن حکتی دنبه ده استار روغن جته‌الخضرا ده درم بادام تلخ ده درم خرف سفید نیم درم قاقله ده درم اشق یک درم جاو شیر به قدر نخود سائیده و روغن‌ها را با آتش ملایم گرم کنند و ادویه بران بپاشند و در ابتدای هر ماه مرآت حقنه کنند و این حقنه قوی است بگیرند سر گوسفند و خصیه‌ی آن و قلعه الیه و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم شلحم و تخم هلیون هر واحد یک کف و بران آب چندان که آن را بپوشند انداخته و سر دیگ بسته در تنور بنهند تا مهرا شود پس از این آب یک اوقیه گرفته روغن کنجد یک اوقیه و روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقنه کنند و اوولاحقنه از آب چغندر و بورق و خطمی سازند و اگر خواهند اندک عسلی بیفزایند تا روده از رطوبت فزونی پاک گردد و پس حقنه مذکور نمایند و طعام گوشت حمل و نان میده باشد و در شب دوم حاجت حقنه اولی نباشد این سه شب در اول ماه و سه در وسط و سه و در آخر آن به عمل آرند و جماع نکنند و آب کم‌تر بنوشند و شراب بیاشامند و خواب مفرط کنند که فائده عجیب نماید

و ایضاً روغن جوز رطل حسک نیم کوفته رطل شیر تازه و سه رطل زنجبیل نیم کوفته اوقیه فانیذ اوقیه بپزند و چند جوش داده و صاف نمایند و دو اوقیه از آن گرفته روغن زنبق و بان هر یک نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند و ده شب جماع نمایند و این حقنه گرم‌تر از اول است و شدیدتر در تهیج منی است الا در تولید منی کم‌تر از آن است و یا به روغن جوز و روغن گاو و آب گندنا هر واحد سکرجه و حقنه کنند و این حمول مقوی باه است پیه شیر با بهروزه گداخته شیاف سازند و بدان حمول نمایند که عجیب است و یا شیافه از پیه خر سازند و یا انگزد و قدری در احلیل نهند که نعوظ آرد و یا پیه بط یک اوقیه مغز پنبه دانه و عاقرقرا هر یک نیم اوقیه گرفته شیاف ساخته بردارند

سعید گوید که ذهاب شهوت جماع اگر تابع قلت منی باشد علاجش به استعمال اغذیه محموده مؤلد خون جید

مثل لحم حلوان و نان پاکیزه و شراب صاف و دخول حمام در فاهیت و طیب باید کرد و اگر تابع غلبه مزاج بارد باشد جلنجبین و آب نیم گرم کبوتر بچه بریان و گنجشک بریان و خوراندند و اگر کفایت نکند جوارش مسک دهند و روغن زنبق برخصیتین بمالند و اگر تابع غلبه مزاج حار باشد ماء الشعیر و شیرهی تخم خرفه با بزرقطونا به جلاب بنوشند و ماهی بریان و جغرات با پیاز و کذا کاهو و خیار بخورند و تقلیل تعب نمایند و روغن بنفشه بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه رطوبت باشد سکنجبین بزوری و آبی که در آن عود جوشانیده باشند بنوشند و قنابر بخورند و اگر تابع غلبه‌ی یبوست باشد اغذیه مرطبه مثل لحم حملان فربه به طریق اسفید باج به نخود پخته و زردی بیضه بخورند و استحمام با آب شیرین کنند و مالش اعضا به روغن و موم و امتناع از حرکت متعب و فکر دالم و مواصلت انسان به مواضع افراح و لهو و لعب و سرور و طیب و شرب شراب ممزوج با آب کثیر و استعمال اغذیه مزید منی مثل لحوم بزغاله یک ساله با پیاز و گزر و مغز سر گنجشک و قنابر و خوردن انگور مناسب

خضر گوید که اگر به سبب ضعف بدن و قلت غذا باشد تدبیر ناقه به اغذیه خفیفه کنند و تقویت جگر برای تکثیر ماده منی و تقویت دماغ برای قوت اعصاب نمایند و اگر سبب قلت منی برودت آلات منی باشد معجون لبوب و معجون حاره و جوارش مشک دهند و برخصیتین روغن زنبق بمالند و اگر سببش حرارت و یبوست مزاج بود ادویه حاره یا بسه اصلاً استعمال نکنند که ماده منی را قطع کند تخفیف بلکه در این جا به مرطبات بارده جهد نمایند و فواکه رطبه حتی که تر بوز و انار شیرین به کار برند و اغذیه باهییه مثل رشته و هرائس خصوصاً به شیر تازه و آب نارجیل و عصائد و پستان حیوانات مطبوخ به مغز بادام یا روغن آن و غیر آن در اقوال سابقه مذکور شد و باید که نمک طعام ایشان نمک سقنقور باشد و اگر حاضر نبود در نمک اندک بوزیدان آمیزند و بدان که هر دو و غذا که نفخ پیدا کند پس او نفخ را یا در معده تولد کند یا در عروق فقط یا در هر دو معاً و نفخ متولد در معده یا تمام در معده یا امعا تحلیل شود یا چنان نباشد بلکه باقی ماند تا آن که به عروق گردد و قسم اول در شکم نفخ کثیر پیدا کند و موجب نعوظ نشود و قسم ثانی نعوظ کثیر و تمدید قوی در عروق واجب کند و نفخ شکم نیارد و ثالث بین بین باشد و ادویه مفرده و مرکبه نیز مسطور شد و خولنجان در شیر تازه و ماده گاو تر کرده و لامر باه به غایت نافع

و مجرب و صحیح است و این حقنه برای تقویت باه نافع است کله پائچه و گندم و کبوتر بچه و جرجیر و مغاث و بوزیدان و شقاقل و مغز چلغوزه ربع ربع جزو در تنور یک شب کامل بپزند تا مهرا شود صاف کرده روغن گاو و شیر پیه گره سقنقور و روغن ناردین ثمن یک جزو اضافه کرده و بر پشت خوابیده و حقنه کنند.

علاج ضعف باه از ضعف اعضای رئیسه و شریفه

اگر به سبب ضعف قلب باشد هر چه در بحث آن و در خفقان گفته شد بدان علاج کنند و بفرحات و شبوحار و بار و حسب مزاج تقویت و تعدیل مزاج ثلب نمایند و دواء المسک در میناب مخصوص است و بهمن سفید یک درم سوده به شربت سیب سرشته هر صباح خوردن مفید بود و از فکر و غم دور دارند و ایضاً سقوط باه که به باعث اختلاج قلب باشد فصد آن را فائده می کند و در موسم گرما نقوع براده صندل و گشنیز و کشمش سبز و پوست هلیله زرد هر یک توله شب در آب گرم خیسانیده صبح آب زلال آن با نبات دو توله دادن سودمند بود و اگر به سبب ضعف دماغ باشد تقویت آن به علاج ضعف دماغ نمایند و از معاجین مقویه و شموومات و اطلیه موافق مزاج و غیر آن و لبوب و مغز هاسیما مغز گنجشک نر را تاثیر عظیم است و بسکه گاو مخلوط کرده خوراندن اولی است و در تعدیل مزاج دماغ کوشند بدان چه ضد سبب بود و اگر ماده غالب باشد تنقیه آن مقدم دارند به عده تبدیل نمایند

و اگر به سبب ضعف جگر یا معده یا گرده باشد تقویت هر واحد و اصلاح مزاج آنها به حسب واجب کنند بدان

چه در بحث آنها مسطور شد

از جمله حبوب و حریرها و حلوها این حب مجرب است عود هندی قرنفل کبابه چینی قرفه فلفل سفید هر یک سه درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونه یا گل آن مروارید ناسفته هر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با قند که در گلاب به قوام آورده باشند سرشته به قدر نخود و حبها سازند که در نعوظ و بطوی انزال اثری تمام دارد و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد شربتی دو دانگ و جهت اشتها و هاضمه هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند اگر زود حل شود و دیگر بدانند

حب جدوار که مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه است و نشاط آور و مجرب است جد وار خطائی عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ مایه شتر اعرابی هر یک سه ماشه زرنباد در ونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه ساذج هندی به سباسبه خولنجان کبابه چینی عود صلیب بوزیدان تو دری گل سرخ تخم فرنچشک دو قوعا قرقرحا هر یک دو ماشه گل گاو زبان خصیته الثعلب مصطکی طباشیر پوست ترنج سمکه‌ی صیدا هر یک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبراشهب مشک تبتی هر یک یک ماشه بهمن سفید هفت ماشه نبات سفید بیست ماشه کوفته بیخته به گلاب سرشته حبوب سازند به قدر نخود و بورق طلا و نقره هر یک یک ماشه پیچیده در سایه خشک نمایند و شربتی از پنج تا هفت حب با عرق گزر یک اوقیه فرو برند

حب قاد زهر معدلی تالیف حکیم علوی خان که مجرب است فاد زهر معدنی پنج مثقال مروارید نا سفته کهربای شمعی یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صاف مرجان مرمری شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاو زبان صندل سفید دارچینی هر واحد یک مثقال و یک و نیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبراشهب مشک تبتی هر یک نیم مثقال جواهر را با گلاب صعلایه نموده ورق طلای محلول نیم مثقال ورق نقره محلول چهار دانگ و ادویه کوفته بیخته عنبراشهب را با نبات سوده از مجموع حبها به قدر نخود سازند هر روز چهار حب فرو برند

ایضاً حب فاد زهر تالیف والد حکیم ممدوح که مجرب است فاد زهر حیوانی فاد زهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوز بوا به سباسبه سنبل الطیب شقاقل بهمنین خصیته الثعلب هر یک نیم مثقال عنبراشهب نیم دانگ زعفران یک و نیم دانگ کوفته بیخته به آب حبها سازند به قدر نخود و بورق طلا ده عدد پیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو حب

حب عنبر تالیف حکیم مومن در تقویت باه و امساک بی نظیر است و بعد شش ساعت نعوظ می آورد و داشتن او در دهان موجب ادامت نعوظ و خوشبوی دهان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطکی قرنفل هر واحد یک مثقال عنبراشهب خصیته الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته به گلاب حبها به قدر فندق سازند و هر روز یک عدد بخورند و عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال زین حب میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم توان خورد قبل از جماع بدو ساعت حریره که مقوی باه و دماغ و مؤلد منی است مغز بادام مقشر یک توله مغز تخم معصر مغز پنبه دانه هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید یک مثقال بهمن سفید تودری سفید ثعلب مصری هر یک دو رم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر ماده گاو هر یک و نیم پا و نبات مصری چهار توله از مغزیات و خشخاش شیریه در گلاب و شیر برآورده صاف کرده بپزند تا به غلظت رسد مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرود آرند و سرد کرده بنوشند و هر که این را بعد جماع بنوشند ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد پیدا گردد

و ایضاً بگیرند شیر گاو و یک آثار و بجوشانند تا سوم حصه خشک شود پس زردی بیضه مرغ چهار عدد انداخته چمچمه بگردانند تا آن که شیر قریب به نصف رسد بعده نشاسته دو دام در روغن گاو چهار دام بریان کرده اندازند و چمچمه زنند پس دارچینی یک و نیم ماشه زعفران دو سرخ مشک و عنبر و دو سرخ ثعلب مصری سوده شش ماشه نبات به قدر حاجت گلاب دو دام انداخته بیامیزند و بخورند حریره تالیف حکیم علوی خان که نافع محروری مزاج است تخم خیارین دو توله دانهی خشخاش سفید یک توله حسک مربی مغز بادام مقشر هر یک چهار ماشه در شیر گاو میش شیریه بر آورده گلاب پنج توله آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یک توله بهمن سفید یک

توله شقاقل تخم شلحم خولنجان هر یک یک ماشه نبات سفید سه توله سائیده آمیزند و دو سه جوش داده فرود آورده سرد کرده بنوشند

ایضاً که در تقویت باه عجیب الفعل است ثعلب مصری تخم گزر هر یک دو ماشه سوده در شیر گاو میش پا و سیر جوش دهند و چمچه بگردانند تا مانند حریره شود فرود آورده دارچینی زنجبیل شقاقل بهمین خولنجان هر یک نیم ماشه باریک سوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند

حریره از تالیف حکیم شریف که مقوی و مبهی است مغز بادام و مغز فندق هر یک بیست دانه نشاسته دو توله هر سدا در آب شیر کشیده بر آتش ملاءم بپزند و نبات به قدر حاجت و مسکه قدری در اثنای پختن داخل کنند و پیش از فرود آوردن ثعلب مصری بهمین سفید شقاقل هر یک دو ماشه هر سه را خوب سائیده داخل کنند و بخورند و حلوای موچرس که مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و دل است به نسخه ذکائی و حلوای خصیته الثعلب از تصرفات حکیم علوی خان که در تقویت گرده و آلات تناسل بی نظیر است و نیز نافع بود

دوایی که در اکثر امزجه مناسب است نیم پیاله گلاب و مثل آن عرق بیدمشک بر آتش ملائم نهند تا به جوش آید اندک قند سفید اضافه نمایند چندان که شیرین شود پس پنج عدد زرده تخم مرغ بر پارچه سفت ریخته اندر آن بیفشارند که قطره قطره بچکد و به قاشق بر هم زنند تا مثل حریره شود اندک دارچینی و بیخ بنفشه کوفته بران پاشیده به دستور قهوه میل نمایند که در تقویت باه و امساک به غایت سودمند است

سفوفات و عرقیات سفوف که مقوی است عنبراشهب یک توله مصطکی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن ادویه کوفته بیخته از شش ماشه یک توله بخورند

سفوف تالیف حکیم اکمل خان که برای قوت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه گرده و مثانه بی نظیر است گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر نشاسته موچرس خارخسک پرورده مائلین قلعی کشته هر واحد چهار ماشه کهربای سوده مصطکی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر پکهان بید مایه شتر اعرابی لوهگجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تو درین بهمین هر یک نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست پنج گنچال

پوست پنج جهریری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکاهولی سنگها حاره خشک هر یک پنج ماشه دانه‌ی الیچی
خرو شش ماشه کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته یک توله با آب سرد بخورند

سفوف که مفرح و منشط و مبهی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز آنجکک بریان مغز چلغوزه
بریان خصیته الثعلب دارچینی خولنجان به سباسبه بهمین شقاقل ابریشم و مقرض هر واحد یک مثقال دانه‌ی هیل
نیم مثقال زعفران یک و نیم دانگ مشک خالص عنبراشهب ورق طلا ورق فقره هر واحد یکدانگ چرس اعلی دو
مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته مسفوف سازند شربتی نیم دانگ تا یک درم

عرق سینبهل که بسیار مقوی و مبهی و مشهی است گل سینبهل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و
همان قدر گل هندی و نیمه آن گل جنبیلی با هم مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند

عرق گزهل مبهی و مقوی اعضای رئیسه و بغایت عجیب و غریب گل گرهل نیم پیاد به سباسبه قرنفل ثعلب
مصری دارچینی بهمینین هر یک یک دام کشمش نیم پا و نبات نیم پا و آب باران دو آثار ادویه را جوکوب نموده
در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاهدارند که خوب جوش خورد پس بکارند

عرق چوب چینی مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه و نسخه حکیم مسیح الزمان است چوب چینی دارچینی
صندلین هر یک پا و سیر مویز و کشمش هر یک یک آثار الیچی گلان عود هندی هر یک پا و سیر قرنفل دو مثقال
مشک یک مثقال گلاب ده آثار آب پنج آثار آب بیخ آثار به طریق معمول عرق کنند و عرق چوب چینی نسخه
حکیم ارزانی نیز مجرب است

عرق جزر تالیف مؤلف قتباس زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاو زبان سعد کوفی ساذج
هندی سلیخه خولنجان سنبل الطیب اندر جو شیرین کهیلی کهیلا قرفه دارچینی نار قیصر اسارون وج ترکی شقاقل
قاقله کبار قرنفل بهمینین گل سرخ بوزیدان تو دربین هر سه توله خصیته‌الثعلب هفت توله مویز و منقی یک آثار
برگ ریحان برگ نعناع برگ ترنج سبز هر یک دو قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه به دستور عرق کشند شربتی
نه توله

عرق تنشی به جهت تقویت باه و خفتان به تجربه رسیده قند سیاه یک من پخته پوست مغیلان دوازده سیر در خم کرده آب مشک بر آن ریخته به سرگین اسب دفن نمایند و چون بسد عرق کشند در مقدار بیست آثار بعد از آن درونج دانه‌ی هیل بوزیدان هر یک دو توله بهمنین شقاقل خولنجان دارچینی هر یک پنج توله ثعلب مصری ده توله ابریشم خام پا و آثار گل گاوزبان نیم آثار غنچه گل سرخ یک سیر زردک پنج آثار ادویه نیم کوفته و زردک ورق ورق کرده داخل نموده عرق بکشند و یک توله عنبر در دهن بیچه بندند دیگر منشی به جهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و تحسی لون مجرب حکیم شریف خان صاحب است کشمش یازده آثار قند سیاه یک من آب زردک چهار من آمله نیم سیر در خم اندازند هرگاه برسد یکمین یک آتسه بکشند و نیم آثار دارچینی یک شبانه روز در آن تر کرده شیر گاو دو نیم آثار فانیز دو آثار انداخته بست و دو آثار دو آتسه بکشند بعد از آن دارچینی نیم آثار و نبات سه پا و انداخته سه شبانه روز نگاهدارند و بعد از سه روز صاف کرده در شیشه پر نموده و بعد دو هفته خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و یک مرتبه که در این نسخه پوست هلیله زرد دو نیم آثار اضافه نموده و در فوائد مذکور قوی تر یافته شد

ایضاً به نسخه دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد و معطر است چهار کیکر پنج آثار قند سیاه یک من گلاب یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاو زبان گل گاو زبان هر یک پنج توله تخم شلحم وج ترکی بسفانج جدوار خطائی هر یک سه توله اذخر بهمنین شقاقل شیطرح زرنب ساذج هندی زرنباد در ونج عقربی انیسون هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه‌ی هیل قافله کبار گل سرخ هر یک پنج توله عنبراشهب دو توله به طریق متعارف عرق کشند

عرق دو آتسه شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار نمی‌آرد و خوش کیف و مقوی قلب است به خوبی این عرق نیست قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتسه بیست سیر تا سی سیر بکشند و این ادویه نیم کوب کرده سه شبانه روز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه مشک یک ماشه گاو زبان یک پا و دارچینی سه

دام مشک را در صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشفشان بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملائم خواهند پانزده سیر بکشند و سه پا و نبات انداخته نگاهدارند که حدت برطرف شود

ایضاً که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است و نفع بسیار بخشد قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاه جهانی دارچینی یک دام سنبل الطیب پنج دام اشنه شش دامم براده صندل نه دام قاقله کبار دوازده دام بیخ بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یک دام سعد هشت دام هندی یک سیر قند سیاه به جهت جهاته دادن چهار سیر اکبری آب خالص به قدر حاجت به دستور عرق بکشند اول یک آتشفشان بعد از آن ادویه تر کرده دو آتشفشان بکشند و نگاه دارند

لبوبات لبوب اگر مخترع حکیم علوی خان برای تقویت اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی و باه مجرب است مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر چلغوزه مقشر مغز آنجکک نقل خواجه مغز سر گنجشک نر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ و بهمن سفید شقاقل خصیته الشعلب از هر یک دو مثقال زعفران بزربنج سفید مایه شتر اعرابی عنبراشهب از هر یک نیم مثقال تودری زرد تودری گلگون تخم بالنگو از هر یک یک مثقال نبات سفید گزانگبین از هر یک هفتاد و پنج مثقال عرق گاو زبان ماءاللحم عرق زردک عرق بیدمشک از هر یک سه سیر به دستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال

لبوب ابریشم که در تقویت کرده و باه و تولید منی اثر تمام دارد مغز بادام و مغز جته الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه ورق نقره تخم هلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تو دری سرخ تو دری زرد هر واحد یک و نیم توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقروض پنج توله ابریشم خام پا و سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه

لبوب که از اسرار اطبا است و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و دامت آن قبل از جماع و بعد از آن آمن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی و مجرب و آزموده مشک یک و نیم دانگ دارچینی قرنفل سنبل

الطیب اسارون به سباسه کبابه سعد قرفه دار فلفل عود جوز بو انار مشک عنبراشهب زعفران هر واحد یک مثقال
زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم
خیارین تخم گزر تخم پیاز تخم شلحم تخم رطبه خشخاش سفید مغز خسکدانه دو قو تخم تراتیژک تخم شبت
تخم گندنا تخم هلیون خسک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیته‌الثعلب بهمنین وج ترکی تودربین لسان
العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل جته‌الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر
یک هفت درم با عسل بسرشدن شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم مؤمن نوشته که من جهت معتادین افیون
زعفران سه مثقال پنیر مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزرالنبج هر یک ده مثقال داخل نمودم و بدل سقنقور
ماهی روبیان کردم به غایت مؤثر گشت قدر شربت از افیون دارا و از نیم مثقال تا یک مثقال است جهت افیونی

معاجین این معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیر است همواره
معمول و مجرب مؤلف هلیله کابلی هلیله سیاه آمله‌تر بدسفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد
بادرنجیویه هر یک شش ماشه افتیمون بسفائج هر یک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصه‌الثعلب
سنبل الطیب سورنجان هر یک چهار ماشه بوزیدان دارچینی و نقل جوز بوا غنچه گل سرخ عود هندی ابریشم
مقرض هر یک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند و هر روز از دو تا چهار
مثقال بخورند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده
مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید و نشاط و مسکر آورد و بوی دهان خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال
مروارید تا سفته شیر آمله دارچینی قرنفل جوز بوا به سباسه زنجبیل فلفل سیاه شقاقل هر یک دو مثقال لاجورد
ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد و تخم گزر و تخم شلحم تخم
ترب بهمن سرخ بهمن سفید تو دری سرخ تو دری زرد تخم اسپست حسک مربی هر یک سه مثقال هیل بوا
مصطکی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون هر یک سه درم زعفران مشک تبتی عنبراشهب بوزیدان سورنجان

کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک دو درم برگ قنب بیست و دو مثقال بیخته نگاهدارند پس گل گاو زبان بادرنجبویه غنچه گل سرخ اشنه هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاه دارند و از خشخاش سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال در همان آب شیره کشیده با آب شیرین و آب سیب شیرین و گلاب هر واحد یکصد مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه یکصد و پنجاه و شش مثقال به قوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردکان هر یک ده مثقال نرم سوده داخل کرده بعد از آن ادویه اول را بسرشند و در نسخه دیگر مختوم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیته الثعلب پنج مثقال نیز داخل است و حکیم و من گفته که من عوض برگ قنب که برای سر و دست بیست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آن را با عسل به قوام آورده ادویه را با آن سرشتم و در فعل به غایت قوی تر مشاهده نمودم

معجون مقوی باه و اعضای رئیسه و مسمن بدن و مقوی اعصاب و کمر و مؤلد منی و مغلظ آن و به عمل آمده مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب قفل مغز پنبه دانه مغز حب السممه مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز جته الخضرا مغز حب الزلم مغز تخم خربزه تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز قرطم خرما مغز بندق هندی هر واحد شش ماشه ثعلب مصری قضیب آهو خشک سوهان کرده مغز سر گنجشک نر ریگ ماهی هر واحد یک توله کبابه قرفه خولنجان دارچینی جوز بوا به سباسبه قرنفل عود غرقی بهمین تودریین سورنجان بوزیدان نارمشک فرنجمشک زرنب گاو زبان گل گاوزبان دانه قاقلین شقاقل لسان العصافیر حسک مربی هر واحد نیم مثقال مصطکی سنبل الطیب سعد کوفی شهدانج و رونج زرنباد مغاث تخم هلیون زنجبیل دار فلفل عاقرقرا اسارون تخم انجره صندل سفید سوده اشنه زعفران کتیرا تخم شلحم تخم گزر تخم پیاز تخم اسپست جوز چند درم بزر البینج بیخ نفاخ هر واحد نیم درم مایه شتر اعرابی یک درم موصلی سینیهل نال مکهانه بریان اسگند ستاورحرمل بریان مغز تخم کولخ چینه گوند میده چوب سمندری کهر تخم اونگن هر واحد یک درم مشک عبراشهب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یک درم مربای آمله بنارسی تخم دور کرده سه عدد شربت انار شیرین ولایتی

چهبانک عسل و قند مساوی سه چند ادویه و اگر منشط خواهند روغن قنب یک چهسانک افزایند و تا چهل روز
حسب مزاج خوراند و فوائد این ملاحظه نمایند

معجون مختصر جهت تقویت باه اعضای رئیسه از مجربات استاد مرحوم است ثعلب مصری شقاقل قرفه جوز بوا
خولنجان دارچینی قرنفل عاقرقرا زنجبیل بی ریشه موصلی سیاه هر یک نیم دام مغز نارگیل مغز بادام مغز
چلغوزه مغز پسته هر یک نیم پا و نبات سه چند شیر ماده گاو پنج آثار شیر را کهویه نموده نبات انداخته کفچه
زنند و مغزیات باریک کرده انداخته باز کفچه زنند باز همان ادویه آمیخته بر هم زنند و نگاه دارند و ناشتا دو دام
خورده باشند

معجون در امزجه که ضعف باه به سبب ضعف قلب بهم رسد بسیار نافع و به تجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری
بهمین تو دری زرد و سرخ مصطکی خولنجان تخم ریحان تخم هلیون تخم بالنگو مروارید سوده هر واحد یک توله
عنبراشهب شش ماشه املهی مربی بیست عدد و در سه آثار عرق گاو زبان بجوشانند هرگاه یک آثار باقی ماند
مالیده صاف نموده قند سفید یک آثار شربت سیب شیرین پا و آثار شربت انار شیرین پا و آثار داخل کرده به قوام
آرند پس عنبر حل کرده و دیگر ادویه بسرشد

معجون منشط که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر است و منافع بسیار دارد و مجرب است مروارید
ناسفته مرجان یشب سبز کهربا شقاقل هر واحد یک توله ثعلب مصری شش ماشه دارچینی قرنفل بهمین هر یک
دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطکی هیل املهی منقی گشنیز خشک
درونج عقربی پوست ترنج گاو زبان گل گاو زبان حسک مربی زراوند مدحرج بیخ بابونه مشک عنبر اشهب و هر واحد
یک توله روغن قنب گل سرخ هر یک پنج توله ورق طلا ورق نقره زعفران هر یک شش ماشه صندل سفید یک و
نیم توله پنیر مایه شتر چهار و نیم توله عرق بیدمشک به قدر حاجت نبات نیم سیر اکبری به دستور معجون سازند
شربت نیم توله تا یک توله

معجون ابریشم که به غایت مقوی و مبهی است ابریشم خام پا و آثار ابریشم مقرض پنج توله عنبراشهب مشک

خالص هر واحد شش ماشه عرق بیدمشک یک آثار گلاب پا و آثار عرق گاوزبان نیم سیر آب به شیرین ده عدد آب سیب شیرین بیست و پنج عدد آب انار شیرین پنج عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الزلم هر یک پنج دام مغز بادام سه و نیم دام مغز گردکان نارگیل تازه هر یک دو دام و نیم تودری سرخ و سفید هر یک دو دام مغز جته‌الخضرا زنجبیل هر یک یک و نیم دام مغز فندق دارچینی هر یک یک دام عسل سفید نیم سیر قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقره هر واحد یک توله ابریشم خام را در عرقها و آبهای مذکوره بجوشانند تا خوب لعابش برآید و اوراق را در عسل حل نمایند و قند را به قوام آورده به دستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشه معجون مسمی به ماسک البول تالیف والد حکیم علوی خان از برای تقویت اعضاء رئیسه حتی که انشین و تقویت باه و امساک منی و منع سرعت انزال و بهر تفریح و نشاط مجرب ست مروارید ناسفته کهربای شمعی هر واحد یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلحم تخم جرجیر تخم خشخاش هر یک دو مثقال مغز پسته مغز نارگیل مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز جته‌الخضرا ماهی رویان ریگ ماهی هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو و نیم دانگ ورق نقره عنبراشهب مشک خالص هر یک سه ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج مثقال مغز سرگنچشک نر خانگی هفت مثقال نار مشک نیم مثقال برزالبنج سفید به شیر گاوتر کرده خشک نموده زعفران بیح لفاح بیخ موهر هر یک دو دانگ بیخ لفاح و بیخ موهر را با آرد نخود ده مثقال در شیر گاو سرشته اقراض ساخته در سایه خشک کرده باشند و بیخته مجموع ادویه سبکه گاو ده مثقال چرب کرده قند سفید عسل هر یک یک صد مثقال شربت فواکه شیرین شربت هلیون هر یک بیست مثقال به قوام آورده از ادویه را به دستور معمول سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال

معجون منشی که مقوی باه و اعضای رئیسه و ممسک است و مؤلف و مجرب حکیم شریف خان و بدل افیون است با این معجون ترک آن می‌توان نمود و مروارید ناسفته یا قوت رمانی مرجان قرمزی کهربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد و لعل بدخشی یه شب سبز همه را سوده لاجورد مغسول هر یک دو مثقال گاو زبان گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیته‌اعلمب مصری مصطکی قرنفل دارچینی دواله

زعفران مشک عنبراشهب هر یک یک مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم چوب چینی قسم اول بیست و پنج مثقال صندلین خار خسک پرورده تخم خشخاش تخم هلیون مغز پسته هر یک دو مثقال عسل مصفی یک وزن ادویه ترنجبین خراسانی یک و نیم وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه روغن چرس در یک آثار قوام هفت هشت توله داخل نمایند و تا پا و آثار نیز داخل نموده لیکن سکر بسیار قوی می‌شود و طریق برآوردن روغن چرس این است بگیرند چرس و در بیست مثل آن شیر گاو داخل کنند و یک شبانه روز بگذارند و بعد از آن جوش خوب داده ماست بندند پس مسکنه آن را برآورده صاف نموده داخل معجون کنند و اگر خواهند بوی چرس برطرف شود مسکه داغ کنند و اظفار الطیب و برگ تنبول و قرنفل جوزبوا در اثنای داغ نمودن بیندازند و دو سه بار تکرار عمل نمایند مجرب است

معجون چوب چینی مخترع حکیم اکمل خان که برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت جمیع اعضای رئیسه و مروسه بیعدیل است مرواید سوده زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبراشهب دارچینی مایه شتر اعرابی بوزیدان کبایه چینی هر یک یک و نیم ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هیل عود غرقی استارون گل مختوم سمک صیدا تودری سفید تودری سرخ خصیته‌الثلب هر یک سه مثقال چوب چینی دوازده مثقال ماهی روبیان در ونج عقربی زربناد تخم گزر تخم شلحم تخم ترب تخم کوپخ بهمن سفید بهمن سرخ خسک پرورده مغز فندق و گردکان مغز چلغوزه تخم هلیون مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یک مثقال آمله مقشر سه مثقال جوز بوا به سباسبه شقاقل گل گاو زبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرقه مقشر هر یک دو ثلث مثقال مغز نارجیل مغز جته‌الخضرا مغز حب الزلم هر یک یک مثقال پا بالا یودینه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه گلاب دوازده دام به طریق مشهور معجون سازند خوراک از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز نمایند

معجون تالیف حکیم جعفر که در تقویت دماغ و قلب و باه به غایت نافع است دارچینی زنجبیل جد دار به نبض

هر یک سه درم قرنفل جوز بوا ابریشم مغرض سورنجان خولنجان عود هندی نار مشک زربنا هر واحد یک درم به
سباسه مایه شتر اعرابی دار فلفل عل قرقحاً مشک هر نیم درم زعفران دو درم عنبراشهب ربع درم مغز چلغوزه
روغن نارگیل هر واحد ده درم ترنجبین نبات هر یک هیجده درم عسل سی و شش درم اول ترنجبین را در نیم آثار
شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات و عسل به قوام آورند اجزا باریک سائیده بسرشد شربت دو درم صبح و دو
درم شام

مفرحات و فسخ ماء اللحم و یاقوتی مفرح

طرب المجالس که در تهیج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر و نشأ خوش می‌آرد مشک خالص
یک مثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید ناسفته بسدکهربا هر یک دو مثقال عنبراشهب گل
ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاو زبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب
دارچینی برگ شاهسفرم تودریین مرزنجوش ساذج هندی گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران مصطکی حب الاس هر یک پنج مثقال خصیته‌الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جز و
اعظم هر یک نصف ادویه عسل مقوم بسه چند ادویه به طریق متعارف معجون سازند و اگر بدل جزو اعظم یعنی
بنگ روغن قنب کنند خوش ذائقه گردد

مفرح مسیحی به نسخه حکیم علوی خان که جهت تقویت دماغ و جگر و معده و هاضمه و پشت و گرده و ازدیاد
منی و اشتهای طعام نافع است برگ فرنچشک گاو زبان بادرنجبویه قرفه گل سرخ هر یک پنج درم خولنجان کبابه
قرنفل جوز بوا قاقله کبار و صغار تخم فرنچمشک پوست ترنج خصیته‌الثعلب لسان العصافیر به سباسه هر یک سه
درم سنبل الطیب اشنه عنبراشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم زنجبیل دار فلفل گل سیوتی لعل بدخشی کهربا
بسد هر واحد یک درم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته به روغن بادام بیست
درم چرب نموده با سه وزن ادویه عسل به قوام آورده بسرشد

مفرح تالیف حکیم ممدوح که منافع کثیر دارد و قوت باه افزایش و سرعت انزال دفع نماید مجرب است یاقوت

رمانی به عسل بدخشی مروارید ناسفته کهربای شمعی یشب سبز هر یک پنج درم ابریشم مقرض طباشیر پوست
ترنج بادرنجبویه گل سرخ ساذج هندی دارچینی بوزیدان هر یک سه درم بهمنین تودریین شقاقل ریگ ماهی هر
یک دوازده درم تخم هلیون ده درم عود خام ورق نقره هر یک شش درم زعفران عنبر اشهب ورق طلا هر یک یک
درم جدوار خطائی دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب لیمو شیرین هر یک
نیم رطل نبات عسل هر یک یک رطل و ربع عرق گاو زبان گلاب هر یک نیم رطل به دستور مقرر مرتب سازند

مفرح طرب افزا نشاط و سکررسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بی نظیر است مشک
خالص سه ماشه ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ و سفید کبابه هر یک شش ماشه ثعلب مصری شقاقل دانه‌ی هیل
دارچینی جوز بوا قرنفل گل سرخ فرنجمشک صندل سفید به سباسبه زعفران هر یک یک توله مغز بادام تخم
خشخاش گلاب هر یک پا و سیر روغن برگ قنب نیم سیر عسل سفید قند سفید یک و نیم سیر مفرح سازند و اگر
باه زیاده و تقویت قلب منظور باشد تخم هلیون تودری سرخ و زرد یک توله افزودن به جاست و اگر گرمی مزاج مانع
باشد و در بعضی اجزای حاره باید کاست و طریق گرفتن روغن برگ قنب این است که یک سیر بنگ را در دو سیر
شیر شب تر کنند و صبح بجوشانند تا اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده یک و نیم پا و روغن داخل
ساخته باز با آتش نرم بجوشانند تا قریب بانعقاد برسد پس در جای سرد نگاه دارند تا در دهنیت از شیر بالا آمده از
مائیت جدا شود و روغن را یک کف دست بردارند چنانچه عطر می‌بردارند و طریق دیگر آن که بدان روغن لطیف بر
می‌آید این است که بنگ را در شیر چند جوش دهند و شیر را به دستور معمول ماست بندند و ماست را مخیض
کنند و مسکه از آن بگیرند ماءاللحم مقوی باه و نافع جمیع امراض بارده اعضای رئیسه و خفقان و غشی حادث از
برودت و تالیف والد حکیم علوی خان است بگیرند گنجشک نر خانگی بیست و پنج قطعه کبوتر تازه پرواز آمد و
سه قطعه گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت بره فربه از چربی جدا کرده یک من تبریز مجموع را
شرحه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ
شقاقل خولنجان زرنباد جوز بوا به سباسبه دانه‌ی هیل سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل هر یک دو مثقال کوفته

بران گوشت شرحه کرده بپاشند و یک شب گذاشته صباح با سه من تبریز گلاب و یک من تبریز عرق بیدمشک با آتش ملائم عرق بکشند و عنبراشهب دو دانگ در وقت کشیدن در جائی که عرق می چکد بگذارند

ایضاً از اختراع ممدوح الیه که در امر باه قوی تر است گوشت بره یا بزغاله دو رطل مرغ فربه و دو قطعه قطعات یعنی لوه هفت قطعه دراج فربه چهار قطعه گنجشک نر خانگی پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری ساذج هندی گشنیز خشک گل سرخ هر یک دو نیم مثقال گل گاو زبان هفت و نیم مثقال کوفته بران پاشیده یک شب بگذارند و روز دیگر با آب آهن تاب و گلاب و عرق بیدمشک آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود هر یک یک رطل عرق کشند در وقت عرق کشیدن عنبراشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال در پارچه کتانی بسته بر دهان نیچه بندند یا در ظرفی که عرق در آن میچکد بگذارند و دو فنجان از آن صبح و دوشام بنوشند

ماءاللحم مخترع حکیم علوی خان که مقوی بدن و جمیع قوتها و به نهایت مقوی باه است و مصلح ناقهین از امراض و مسمن بدن و محسن رنگ رخسار و مجرب است گوشت بزغاله شش ماهه یک من تبریز گوشت مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید گشنیز خشک و ادهیل غنچه گل سرخ دارچینی هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در پا تیله نقره کباب نیم برشت کرده به گلاب عرق بیدمشک آب زردک آب انار شیرین هر یک دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب امرود و عرق گاو زبان هر یک یک من داخل کرده عرق کشند پس در آن عرق برگ پان یک صد عدد و بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولنجان ساذج هندی دانه‌ی هیل خصیته‌الشلب گل گاو زبان هر یک دوازده مثقال و نیم گل سرخ یک من تبریزی چای خطائی اشنه هر یک ده مثقال ابریشم خام بیست مثقال دارچینی هفت مثقال یک شب گذاشته روز دیگر عرق کشند و در این مرتبه عنبراشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال بر دهان نیچه بندند

نوع دیگر مؤلف حکیم موصوف گوشت بزغاله چهار و نیم آثار لوه بیست عدد دراج و (ص ۵۶۳) هر یک ده عدد

گنجشک نر یکصد عدد مرغ پنج عدد پاک کرده دارچینی دانه‌ی هیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیره‌ی سیاه قرنفل مصطکی هر واحد یک توله زعفران نیم توله نیم کوفته برگوشتها پاشیده در مامی تابه نقره بر روغن گاو بریان کنند که میل به سرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب سه آثار عرق بیدمشک پنج آثار عرق بهار نارنج دو آثار عرق گاو زبان آب نیشکر سرخ هر یک پنج آثار آب طلا تاب به قدر حاجت داخل نموده دارچینی دانه‌ی هیل زنجبیل بادیان شقاقل بهمین ساذج هندی بادرنجبویه گل بنفشه پنج بنفشه گل گاو زبان هر یک پنج توله زربناد سه و نیم توله اسارون سه توله عنبر اشهب زعفران هر واحد یک توله مشک سه درم افزوده به دستور عرق کشند شربتی پنج توله با حلوی مخترع حکیم ممدوح که در علاج نوع سابقه مسطور شد

ایضاً از تالیف موصوف الیه که نهایت مقوی است و تجربه شده گوشت بزغاله چهار ماهه یک رطل دراج جوان فربه چهار قطعه گردانگ سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه‌ی هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر غنچه گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بران پاشیده در دیگچه نقره کباب نیم خام نموده بحدی که گوشت رطوبت پس دهد و رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازه دو رطل کاسنی تازه نیم رطل ابریشم خام ربع رطل صندل سفید بیست مثقال بهمین سرخ بهمین شقاقل هر یک ده مثقال گل کنتیکی گل سیوتی هر یک پنجاه مثقال دارچینی دانه‌ی هیل ساذج هندی خولنجان هر یک ده مثقال گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک شش رطل گل بیدمشک تازه نیم رطل بادیان تر ربع رطل گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بیدمشک آب سیب شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امروء آب انار شیرین آب آهن تاب آب طلا تاب هر یک دو رطل ادویه ادیرین آبها تمام شب بخیسانند و روز دیگر با یک من زردک ریزه ریزه کرده داخل نموده به دستور مقرر عرق کشند و در وقت کشیدن عنبراشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال سوده در ظرفی که در آن عرق میچکد گذارند و هر روز دو پیاله قهوه خوری از آن صبح و دو پیاله شام بنوشند

ایضاً از اختراع حکیم ممدوح عظیم النافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیس و گرده است و خفقان و غشی بارد و ضعف باه از برودت را به نهایت مفید و مجرب است گوشت بره چهار ماه گوشت بزغاله فربه

که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یک من تبریز مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاتيله نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلینحه عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی نانخواه خولنجان زربناد سنبل الطیب جوز بوا به سبسه دانه‌ی هیل سازج هندی هر یک یک مثقال نیم کوفته داخل کرده به قدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر در وقت عرق کشیدن عنبراشهب دو مثقال مشک تبتی یک مثقال بر دهان نیچه بندند خوب است ماء اللحم مقوی اعضای رئیسه مفید از برای نقصان باه وقتی که سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا سبب آن از بقیه آتشک بود چوب چینی اعلی غرقى هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی قاقله کبار جوز بوا به سبسه بادیان فارسی بادیان خطاکی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ و صندل سفید مصطکی زعفران کبابه چینی اشنه گل سرخ زرنباد و سلیخه شقاقل فرنجمشک تخم هلیون عود هندی هر یک ده مثقال بوزیدان عنبراشهب هر یک پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده هر یک یک من تبریز گنجشک نر پنجاه قطعه در عرق بادرنجبویه و عرق بیدمشک و گلاب عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج و آب به قدر ضرورت عرق کشند پس ادویه را در ان عرق خیسانیده باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جائی که عرق می‌چکد بگذارند و هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری بنوشند و در قرابادین معمولی وزن گل گاوزبان و غیره هر یک پنج مثقال و از قرنفل تا عود هندی هر یک دو مثقال و عنبر و مشک و مصطکی هر یک نیم درم و گوشت گوسفند و مرغ و کبوتر هر یک یک من طبی مسطور است باقی به دستور ماء اللحم بسیار مقوی باه لائق امرا و سلاطین است نخود کابلی سه آثار یک شب در شیر گاو ده آثارتر کنند صبح در آن آب گزر بیست آثار و آب نیشکر یازده آثار آب سیب آب انار شیرین هر یک دو آثار داخل کرده عرق کشند پس دارچینی عود غرقى هر یک دو توله مایه شتر اعرابی بهمنین شقاقل صندل سفید تودری سفید و مزح حب الزلم مغز جته‌الخضرا هر یک ده توله گل گاوزبان زعفران به یک چهار توله پوست هلیله

کلان ده عدد گرفته ادویه کوفتنی را جوکوب نبوده در عرق گاو زبان چهار مینا عرق بیدمشک چهار مینا گلاب ده آثار شب تر کده نگهدارند صبح گوشت مرغ خصی حلوان شیر سست هر یک دو قطعه بیست قطعه گنجشک نر خانگی دوصد قطعه از چربی و استخوان صاف ساخته دارچینی پنج توله قرنفل دو توله الیچی خر و هفت توله گشنیز خشک نیم پا و زعفران چهار توله سوی ادویه مذکوره گرفته کوفته با گوشت آمیخته بمالند دو سه گهری نگاهدارند پس گوشتها و قضیب گاو سوهان کرده پانزده عدد تراشیده در آب جوشانند چون جوش خورد و آب صاف آن که شوربا می شود بگیرند و با عرقیات مذکوره و ادویه و آب نیشکر و غیره یکجا کرده عنبراشهب بدهن نیچه بسته عرق کشند و اگر خواهند که رنگین شود زعفران خالص هم در دهن نیچه بندند

یاقوتی که در تقویت باه و اعضای رئیسه همواره معمول مؤلف است و در این باب نظیر و عدیل خود ندارد و چنی یاقوت سرخ کهربای شمعی هر یک پنج ماشه مروارید ناسفته سنگ یشب هر یک شش ماشه مرجان نه ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک یک و نیم توله شقاقل ثعلب مصری تودری سرخ تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یک توله تخم هلیون بوزیدان کبابه چینی دارچینی هر یک شش ماشه اندر جو بادرنجبویه گل سرخ هر یک هفت ماشه سادج هندی نه ماشه صندل سفید چهار ماشه طباشیر ورق نقره هر یک پنج ماشه ورق طلا زعفران هر یک سه ماشه ابریشم مقرض پا و کم دو توله مربای سیب شربت انار شیرین هر یک پون پا و شهد خالص نبات سفید هر یک یک و نیم پا و گلاب نیم آثار اول جواهر را با گلاب صلایه کرده با مربیات و اوراق حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته نگاه دارند پس نبات و شهد را به قوام آورده جمیع ادویه بدان بسرشند خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه

اقوال اطبا شیخ می نویسد چون بدانند که سبب نقصان باه در اعضای رئیسه است پس واجب است که قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب برودت آنها باشد و این اکثر است در این صورت مثل مثرودیطوس چیزی نیست چه آن قوی ترین دواهاست این را بلکه در جمله عجز از باه که سبب برودت در کدامی عضو باشد یا ضعف آن بود و کبد رامیل دواست مثل امروسیا و سنجرینیا و اگر سوء هضم معده باشد تقویت معده نمایند و اگر سبب در گرده

باشد اولاً به علاجی که بهر آن باشد علاج کرده کنند و اکثر آن باسخان بود پس اسخان پشت و گرده در انغاظ نافع است و چون این فعل کنند به علاج باقی پردازند و اشیای خوشبو و معوطات خوشبو رطب دماغ و قلب را نافع بود و ایضاً قلب را دواء المسک و تریاق و مثرودیطوس مفید و هم او گوید که اما حقنها از شوربای کله و کبوتر بچه به زردی بیضه سازند و خصیه میش نر نیکو است چون در حقنه افتد و آن را در تقویت دماغ و بدن منفعتی است در دهان آن الیه در روغن جوز و کنجد در روغن گاو و روغن پسته و فندق و نارگیل و روغن محلب در روغن حب قلقل بسیار عجیب است و برای محرورین روغن حسک و روغن خشخاش روغن تخم کدو و تخم خربزه و مانند آن دو نسخ حقنها بعضی در اقوال سابقه مذکور شد و بعضی از آن در قول اسماعیل و غیره خواهند آمد

اسماعیل گوید که اگر علامات ضعف و دماغ ظاهر شود نظر کنند اگر در دماغ فضل باشد اول دماغ را از آن پاک باید کرد و بحبوب که او تخم خنظل و صبر و اسطوخودوس ساخته باشند و ایارج فیکرا

و حب فوقاً یا بعد از آن غرغره عطسه باید فرمود و به عطریات موافق دماغ را قوت دهند اگر مزاج و دماغ گرم باشد کافور و صندل و بنفشه و گل سرخ و گلاب موافق بود و اگر مزاج دماغ سرد بود مشک و عود و غالیه و عنبر موافق بود و شلیثا و دواء المسک و غالیه در بینی چکانیدن سود دارد دو جمله جهت علاج این نوع به علاجات دماغی رجوع کنند و بدان استقامت نمایند و اگر علامات ضعف دل ظاهر شود آن را بدواء المسک و تریاق و مثرودیطوس و شربت گاو زبان و بادرنجبویه و شراب ریحانی قوت دهند و اسباب لهو مراد کامرانی جویند و از اندیشه غم و طعامهای غلیظ سوداوی پرهیز کنند و اگر علامات ضعف جگر یا ضعف معده یا ضعف گرده و علامات سود مزاج و امراض آن ظاهر گردد و علاجش به علاجی که در مقام هر یک مذکور شد باید گرد و هم او گوید که این حقنه گرده را قوی کند و قوت جماع بجنابند بگیرند سر گوزن فربه خصیه‌ی او و یا سر گوسفند و خصیه او باقی اجزای او در قسم سابق در قول ابو منصور گذشت و یک نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد و ایضاً سر گوسفند یک عدد و خصیه گوسفند چهار عدد و نخود نیمکوفته سی درم را در تنور بپزند و از آب و چربی این

مطبوخ چهل درم با نیم اوقیه روغن جوز و نیم اوقیه روغن جته‌الخضرا و دو درم پیه سقنقور یا سوسمار بی سمک حقه کنند و ایضاً سر گوسفند یک عدد کبوتر بچه فربه سه عدد و نخود یک کف مغاث بوزیدان شفاقل هر یک ده درم نیم کوفته همه را در تنور پخته صاف کنند و چهل درم از این مطبوخ با دو درم شیر تازه و نیم اوقیه روغن جوز هندی و پیه سقنقور یا پیه سوسمار از یک درم تا دو درم آمخته حقه کنند و حقه که صاحب مزاج بارد را شاید و حقه که خداوند مزاج گرم را سود دارد هر دو در قول صاحب کامل و یک نسخه در قول ابومنصور گذشت و ایضاً آرد گندم و آرد نخود هر یک دو کف در آب انداخته و مالیده و صاف کرده بیفشارند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف کرده افشوده آن آب را با مغز جته‌الخضرا نیم اوقیه پیه چکتی دنبه گداخته نیم اوقیه بجوشانند تا پخته شود و دو دانگ جند بیدستر سوده در آن حل کرده حقه نمایند و این حقه کرده را گرم کند و صاحب ریح البواسیر را سود دارد بگیرند روغن کنجد و روغن جته‌الخضرا و آب گندنا هر یک به قدر یک سکوره و آمیخته نیم گرم کرده حقه کنند و ایضاً سر بز و گردن و پایچه و خصیئه او همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و دو کف نخود و دو کف حله و تخم پیاز و تخم گندنا تخم شلحم تخم اسپست هر یک کف این همه را نیم کوفته آمیزند و نیک بپزند و چربی او بردارند و بگیرند آب حسک تر یا طبیح خشک آن دو استار و روغن کنجد ده استار و با آن چربی آمیخته سه بار دو سه روز حقه کنند نیم گرم کرده و ایضاً بگیرند چکتی دنبه و شرحه کنند و نیم درم جند بیدستر سوده براین بپاشند و آن را در زیر چیزی کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن چکتی دنبه گداخته روغن او نگاه دارند از این روغن یک سکوره گیرند و روغن گاو نیم سکوره آب گندنا نیم سکوره و طبیح حله نیم سکوره بیامیزند و نیم گرم کرده حقه کنند از وقت نماز تا شبانگاه بکار برند و باز وقت خفتن دیگر بار حقه نمایند سه شب بر این ترتیب عمل کنند و بدان که هر گاه یکی از این حقه‌ها بکار برند دوازده روز جماع نباید کرد و هم کار با رنج نکنند و آب کم‌تر باید خورد و آسایش گز نبیند و طعامها به نوعی که مذکور شد باید خورد

ابن الیاس گوید که اگر سبب نقصان باه ضعف قلب باشد هر صبح شربت حماض و اترج و سیب هر کدام که باشد ده درم به گلاب و بیدمشک هر واحد ده درم بنوشند و مفرح یاقوتی یک مثقال بخورند و غذا زیر باج از لحوم

و اگر به سبب ضعف معده و جگر و حرارت مزاج آنها باشد تقویت معده بجوارشات خوشبو مثل جوارش عود و عنبر و جوارش مشک و جوارش مفرح نمایند و غذا قلا یا با گرم مصالح و ماکیان و کروناج یا نخوداب به شیرهی قرطم و ماکیان دهند و اگر از ضعف جگر باشد بهر تقویت کبد و اصلاح حال او سکنجبین ساده ده درم به گلاب و ده درم بنوشند غذا مزوره زرشک یا انار دانه یا مضیره ملحم ماکیان و چوزه مرغ و بره خورند و خوردن گوشت حملات مطبوخ به کاو و اسفناخ و کدو و خبازی ایشان را سودمند است و سکرالعشر نیز نافع بود و به آبی که در آن پوست کدو و برگ آن و برگ کاهو و جو کوفته جوشانیده باشند استحمام نمایند و تعب و کثرت جلوس در حمام ترک نمایند و از ادویه و اغذیه حاره یابسه پرهیز کنند بعضی گویند که این جوارش جزر در باه اثری عظیم دارد و طعام به گوار دو معده و دل و جگر را قوت تمام بخشد بستانند زردک شیرین بزرگ و استخوان آنها دور کنند و پوست او بخرانند به قدر یک رطل و در شیر و اندک عسل بجوشانند آنگاه در هاون سنگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل عسل داخل کرده بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطکی دارچینی جوز به وادار فلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم شقاقل پنج درم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده بر هم زنند و از چهار درم تا هفت درم میل نمایند و این دوا قدما برای او وضع کرده اند و تجربه صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر و بوزیدان و عود و دج هر کدام یک جز و غبار طلع ذکر مثل مجموع همه را کوفته به مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان آنها صید کرده باشند بسرشند و این دوا را اثری بزرگ است بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس است و به تجربه عجیب و غریب یافته اند بگیرند شیر تازه صد درم و در آن شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یک درم یا کم از این سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز متواتر استعمال نمایند و در این اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلوب به مداومت مفرحات و عطریات به صلاح آمدند و اهل تجارب گفته اند کسی را که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش به مداومت مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاو زبان و بادرنجبویه و سیب

است و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکی دهند و اگر ضعف جگر است نوشدارو بخورد و اگر ضعف گرده است لبوب و فلاسفه تناول نماید

ابن نوح گوید که اگر از ضعف دماغ باشد تنقیه و تقویت آن کنند به ادویه‌ی مسهله و عزاعز و عطوسات و شمومات و سعوطات و طیوب حاره مثل بان و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و به کافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذالک اگر از ضعف قلب باشد.

علاج ضعف باه از استرخای قضیب

اگر استرخا به سبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همان است که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر به سبب ترک جماع تا زمانی دراز واقع شود اغذیه‌ی باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و چوزه زردی بیضه‌ی مرغ و کله و هریسه بخورند و هر چه منبه طبیعت و باعث بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قرائت کتب که در آن بیان جماع و صفت معشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات مشتمل بر رغبت جماع و نظر در تسافت حیوانات یعنی جفتی آن‌ها مهیج باه بود و کذا استعمال مروخات مثل روغن سوسن و خیری به موم و زهره‌ی نر گاو و دلوکات مثل عاقر قرحا به روغن پنبه دانه بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیم گرم بر آلت ریزند بعده شیر میش بمالند به تدریج زمانی طویل و عقب آن زفت رومی طلا کنند و اگر به سبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه‌ی باهیه‌ی نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزرد انگور و باقلا و پسته و گوشت بره و مرغابی و کبوتر و انجیر و شیر به اندک دارچینی پس اگر قلت نفخ به سبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغن‌ها و غیر آن استعمال کنند و اگر به سبب قلت رطوبت باشد به ترطیب از حمام و تمریح و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه به اندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم نبود اختیار نمایند و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر به سبب سردی اعصاب قضیب بود پس اگر آلت در آب سرد

کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش به علاج فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحه و مزید العمر و مثرودیطوس و مانند آن بخورند و طلاها بمالند و اشیای خوشبو بویند و حقنه‌های مسخن عصب و هسوجات و حمولات مسخنه که در استرخا و فالج گذشت در این جا اثر تمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و این را غیبت گویند و صاحب او را عنی نامند و به قول صاحب ذخیره اگر این ضعف مادرزاد بود عنی صادق این باشد و اگر عارضی بود علاج به دشواری سود دهد و این عارضی از جنس فالج بود ذکر ادویه مفرده که برای ضعف باه از سردی اعصاب ذکر نافع است قضیب گاو و مایه‌ی شتر اعرابی استعمال کنند و اگر مغز سر گنجشک نر در روغن چنبیلی مخلوط نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ می‌گردد و مجرب است و اگر در آبی که افیون مصری حل کرده باشند مغز پنبه دانه را ساییده بر پارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای جالق نافع بود و کذا مومیایی را در روغن نرگس گذاخته طلا نمودن نیز مفید بود

طریق چوهی مندوی و اگر چوهی مندوی را نیم ماشه با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریق ساختن آن این است که بگیرند مندوی و در آب تر کنند به قدری که نم بردارد و بعده به روغن یاسمین یا روغن دیگر خوشبو مندوی را از دست بمالند آن قدر که بسیار چرب نشود پس به طریق چوهای اگر چوه بگیرند و اگر شش تا تک روغن مندوی را ناشتا تا چهل و یک روز بخورد و در این مدت جماع نکند قدرت خارا مشاهده نماید

طریق روغن مندوی و طریق برآوردن روغن این است که مندوی را با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بکوبند و بیست سیر شیره آن برآورده با بیخ سیر روغن کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجره بکوبند و باریک ساییده در چربی شیر گذاخته آمیزند و بر قضیب و حوالی آن بمالند در تقویت ذکر عجیب الأثر نوشته‌اند و بدانند که پیه کهنه به کار نمی‌آید و حد کهنگی آن است که یک سال بر آن گذشته باشد و اگر سورنجان و مر اضافه کنند انفع بود و کذا گل کنیر سفید به روغن کنجد مجرب و کذا اندر جو در شیر

میش سوده طلا کردن و صباح شستن مجرب و اگر پوست بیخ کنیر سفید در شیرهی بار و برگ جهت کنایی یا در بول خر ساییده چهار گهری پیش از مجامعت طلا کنند در ازدیاد نعوظ و هساک مجرب است و اگر چوه اگر و عطر گلاب با هم حل کرده بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید و اگر هینگ هیرا از یک ماشه تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب نوشته و اگر سیر را مقشر کرده در شیر جندان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاو بریان ساخته با شهد معجون سازند مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه است و مجرب و اگر گندهک آمله سار به شیرهی بسکهپره صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیرهی دیگر اندادند همین سان تا چهل تپ تمام شود و معنی تپ در این جا تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو هفته خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید است اگر زعفران در آب ادرک باریک ساییده ضمد نمایند و چهار گهری بدارند و سه چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باه مجرب نوشته و کذا ضمد تخم او..؟ کوفته بیخته در شب و روز دو بار تا چند روز قضیب را سخت گرداند و اگر از تخم هلیل زرد در شیشی آتشی یا به طور پتال جنتر روغن برآرند و یک قطرهی آن بر برگ پان بنگله مالیده دوخت و حشفه گذاشته ببندند و بعد سه پاس بکشایند و دو بار دیگر همچنین به کار برند گویند که عنی را نفع بخشد و احتیاط دارند تا بر حصیه و سر ذکر نرسد که موجب ورم آن گردد و اگر چهار سرخ دار اشکنه به آب بیخ ترب ساییده بریان مالیده از بهوج پتر ببندند و سه روز همین طور به عمل آرند بعده دار شیشعان سرمه سا نموده در پیهی مرغ سرشته بمالند در هفته قوت حاصل گردد و اگر مغز سر کرکس که سرخ سر باشد بگیرند و در شراب نهند چهار پاس متصل ساییده بر پارچهی باریک کهنه مالیده بر ذکر سوای حشفه پیچند و بالایش برگ پان بنگلهی نیم گرم بندند و صبح گشاده به آب مطبوخ زنجبیل بشویند و باز تکرار عمل نمایند و تا دو هفته با مراعات ضروری به کار برند منفعت حاصل شود و اگر پیهی موش دشتی که زیر درخت مدار سوراخ کرده بماند بگیرند و در یک توله پیه یک نیم ماشه سندور آمیخته بدارند و پیش از جماع یک ماشه از آن بر ذکر طلا کرده باشند در تقویت باه و تعشق زن نافع است و اگر کالنج به روغن بیدانجیر ساییده و بر لته مالیده بر بندند اندک خراش آرد لیکن مجلوق را نفع بخشد و اگر سیماب یک دام شهد دو

دام در آوند آهنی با دسته‌ی آهن خوب حل کنند تا یک ذات شود پس بر پارچه مالیده بر ذکر پیچند و چون نعوظ شود دور کنند و نزدیک زن نمایند نفع بخشد و اگر در این یک عدد مغز سر رو هو افزایشند بهتر گردد و بعد طلا برگ پان به کله گرم کرده بندند و رشته‌ی خام پیچند و اگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود ذکر ادویه‌ی مرکبه که رافع سستی ذکراند این ترکیب پئی در تقویت ذکر مجرب است پارچه‌ی سفت و باریک را در آب زردچوب رنگ کرده در سایه خشک نموده به شیر زقوم که در هندی تهوهر گویند خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر بز تر کرده به دستور در سایه خشک کرده نگاه دارند و هنگام خواب قدری از آن پارچه در شراب انگوری تر کرده اول برگ پان بر ذکر پیچید و بالایش آن پارچه بیچند و به رشته بر بندند هر گاه سوزش و خارش معلوم شود فوراً دور کنند که موجب تفریح نشود و اگر قوی‌تر خواهند عوض شیر بز در شیر آگه تر نمایند و در آب زردچوب و هر دو شیر سه سه بار تر کرده خشک سازند و یک بار در آبی که اندر آن یونگ و جایفل و جو تری ساییده باشند تر نموده خشک کنند پس قدری از آن پارچه در روغن زرد بیزند چنان که سوخته نگردد و برگ پان زرد بسته بالای آن پارچه‌ی مرخن نیم گرم و بالایش نیز برگ پان بسته دو سه گه‌ری بدارند و تا بقای اثر همین پئی باز در روغن پخته چند بار به عمل آرند و اگر پارچه را به شیر عشر و زقوم هفت بار تر کرده خشک کنند پس درخت جامن را کاویده پارچه‌ی مذکور چهل روز در آن داشته برآرند بعده پئی به روغن چرب کرده به دستور به عمل آرند نیز مفید است و بعضی گویند که پارچه را بعد تر کردن بهر دو شیر مذکور و خشک کردن آن مویزج و جوز بوا و قرنفل هر واحد شش ماشه در شراب دو آتسه کهرل کرده و پارچه‌ی مذکور در آن تر نموده به طریق پئی به عمل آرند و اگر چیزی به جله خراش گردد سفیده‌ی کاشغری در روغن شسته آمیخته بمالند جهت جلق و سستی اعصاب مجرب است پئی زونگی که نافع نوشته مویزج عاقر قرحا دارچینی قرنفل خراطین تازه فرقیون جنبدیستر مال کنگنی هر یک پنج ماشه همه را باریک سوده پیاز نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر نمایند تا پنج گه‌ری بعده پیاز مذکور با ادویه‌ی سحوقه در شیر مسطور کهرل نمایند تا آن که شیر خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زهره‌ی نر گاو جوان داخل کرده بسایند و در ظرفی نگاه

دارند وقت حاجت بر برگ پان مالیده ببندند تا بیست دیگر روز به عمل آرند و جماع نکنند دیگر شیر آگهه نیم پا و شهد خالص نیم پا و هر دور ا در کراهی آهنی انداخته از دسته‌ی آهنی آن قدر حل کنند که از لزوجت آن کراهی با دسته از زمین برخیز و بعده چهار ماشه افیون در آن حل کنند و در ظرف چینی نگاه داشته وقت حاجت آلت را به روغن گاو چرب ساخته دوا بر پئی پارچه مالیده بندند و بعد یک پاس دور کرده روغن گاو بیست و یکبار شسته بمالند و همچنین سه روز عمل نمایند از بیخ ذکر آب جاری شده به خواهد شد دیگر پئی ملاقاسم که مشهور النفع است هالون و کوث و خرول هر سه هم‌وزن باریک ساییده در آب گرم ..؟ کرده بر پئی مالیده ببندند ایضاً که نافع مجلوق است پیه‌ی شیر پیه‌ی خوک که هر واحد یک توله گذاخته صاف کرده سم الفار سفید یک نیم ماشه باریک سوده بیامیزند و عند الحاجة بر پارچه مالیده سر حشفه گذاشته بر بندند و از بالا برگ پان بنگله پیچند بعد سه روز گشاده به شراب تند بشویند و چهار پاس گشاده دارند من بعد همان پئی را بر بندند و برگ پان پیچیده بعد سه روز بگشایند و به شراب بشویند عنی و مجلوق را قادر گرداند ایضاً برای تقویت باه بارچه‌ی مفت در شیر زقوم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از آن آن را شب و روز در روغن تخم کتان نگاه دارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالایش پئی مذکور پیچند و تا چهار گه‌ری بدارند و اگر ضرورت باشد روز دوم همین عمل کنند و پارچه‌ی مذکور مدام در روغن السی بدارند ایضاً پارچه را در انبه هلدی ساییده تر کرده در سایه خشک سازند بعده در آن برگ وهتوره سه مرتبه بعده در شیر آن سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد در روغن شیر میش بریان کنند به آتش نرم و وقت حاجت بر آن پئی شهد مالیده هیراهینگ به قدر سرخ باریک ساییده پاشیده سه روز بندند ایضاً پئی که جهت قوت باه مفید گل کنیر سفید چهار درم قرنفل هفت عدد دارچینی زعفران جوز بوا هر یک یک توله همه را به روغن کنجد قریب نیم پا و تا چهل پاس که‌رل کرده بر پارچه سبب گرده پئی سازند ایضاً جهت تقویت قضیب پارچه را درست لوبان یعنی عرق آن تر نموده بر قضیب پیچند بالای آن پارچه‌ی دیگر بندند صحیح المزاج تمام روز نگاه دارد و مریض سه روز نهایت یک هفته و آن پئی را ضایع نسازند هر گاه که خواهند باز بندند و این را بجریبی می‌نامند و طریق برآوردن است آن در

تألیف ..؟ و علاج الامراض مفصل مسطور است جوارشات و حبوب این جوارش ملکی در تقویت باه و ازدیاد شهوت به فایت مجرب است مشک یک نیم دانگ قافله کندر هر واحد یک مثقال قرنفل سنبل الطیب جوز بوا بسبا سه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکلی عود هندی زعفران هر یک سه درم اشنه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل سه چند یا به قدر کفایت آمیخته به قوام آرند پس فرود آورده ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال جوارش بکرماجیت که در تقویت باه و پشت و معده نافع صمغ عربی پار و آثار در یک آثار روغن گاو بریان کرده جدا نگاه دارند و روغن را جدا پس اسگند موصلی سیاه زنجبیل هر یک ده درم کنکول هفت نیم درم دارچینی خولنجان کبابه‌ی چینی بسبا سه عاقر قرحا هر یک دو درم قرنفل جوز بوا هر یک پنج درم کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ یک سیر نبات سفید یک سیر به قوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده بر هم زنند تا مثل حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه سوده را داخل کرده نگاه دارند و هر روز بیست درم بخورند جوارش هندی که جهت قوت باه و هساک منی مفید عاقر قرحا جوز بوا بسبا سه قرنفل سپستان سنگهاره خشک مکهاره دانه و هیل فلفل سیاه آمله زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته بیخته در شهد خالص به قدری که سرشته شود بسرشند و هر روز به قدر بادام بخورند و بعد از خوردن آن آب سرد و اشیای ترش نخورند حب موصلی که در تقویت باه نافع موصلی سیاه پارسیر در یک نیم پا و شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک نموده با جوز بوا و بسابسه هر یک چهتانک؟ کوفته بیخته با شهد به قوام آورده آمیخته حبها سازند و به حسب مزاج بدهند و اگر اندک حلقیت نیز داخل سازند قوی تر گردد حب جالینوس جهت کسی که عاجز بود در ازاله‌ی بکارت از راه اعصاب خواه به سبب حلق خواه به سببی دیگر و اغلب که به سبب اول قادر سازد و الا در شب دوم و سوم مجرب است مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان شهوت آن گیرند شقاقل تخم پیاز سفید خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جوز سمک صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته به عسل و آب جرجیر حبها به قدر نخود سازند و یک مثقال تا یک نیم درم همراه شراب یا آب انگور شیرین یا به آبی که نخود در آن تر کرده باشند بخورند حب سیماب در برانگیختن باه و اشتها عجیب و غریب است سیماب خالص کبریت کات سفید قرنفل

هر یک چهار ماشه اول سیماب و گندهک را خوب ساییده ادویه دیگر آمیخته بسایند باز با زردی بیضه‌ی مرغ صلایه‌ی بلیغ نمایند و مقدار فلفل سیاه حب‌ها ساخته هر روز یک حب بخورند و اگر یک هفته از این حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیم گرم بنوشند و تا بیست روز مجامعت نکنند از قوت باه چیزی مشاهده سازند که ندیده باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است که سیماب مصفی ده درم و گوگرد مصفی دو درم دوازده پاس بسایند باز قرنفل یک دام داخل کرده سحق بلیغ نمایند و با زرده بیضه مرغ به قدر نخود حب ساخته هر روز یک حب یا پان بخورند پس شوربا یا شیر بنوشند و بالایش بیرهی پان بخایند و غذا موله خون تناول کنند و از ترشی پرهیزند و اگر حرارت بر طبیعت غلبه کند عرق کاسنی و گاو زبان و شربت انار و بالنگو بنوشند و طریق صاف کردن سیماب و گوگرد آن است که سیماب را از ده قو پارچه بگذرانند و گوگرد را گداخته در شیر اندازند

نوع دیگر سیماب گوگرد زرد آمله سار و اگر به دست نیاید دیگر قسم آن را گرفته در شیر صاف نمایند و هر دو را در سنگ سماق تا چهار پاس صلایه کرده ثعلب مصری دارچینی هر یک نه درم مغز جوز مغز بادام هر یک چهار و نیم درم جوز مائل چهار درم نبات مساوی همه اجزا داخل کرده باز تا دو پاس صلایه کنند و به عسل آمیخته حب‌ها به قدر نخود سازند خوراک یک عدد وقت خواب و یک عدد صبح بسیار مفید است حب جهت استحکام قضیب خصوصاً مرطوب المزاج را عجیب است زعفران کبابه دارچینی عاقر قرحا ریگ ماهی خولنجان مساوی به عسل مقدار کنار یا آمله حب بندند و پیش از جماع بخورند تماشا نمایند حب کمون که در این باب نهایت مفید و مجرب است و از اسرار بگیرند زیره‌ی کوهی و به آتش نرم بریان کرده باریک بسایند آن گاه مقدار دو درم از آن با یک درم قرنفل و یک تانگ مشک تبتی صلایه کرده یک درم عنبر اشهب را در روغن رازقی و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان افزوده حب‌ها سازند و به وقت حاجت یک حب در دهن گرفته به جماع مشغول شوند و عجایب بینند حب هندی که مجرب نوشته مال کنگنی تخم زردک عاقر قرحا هر یک یک دام قرنفل زعفران هر یک نیم دام اسبند نیم توله خشخاش کنجد هر یک پنج دام روغن گاو شهد خالص هر یک چهار دام زردی بیضه پنج

عدد ادویه کوفته بیخته در روغن و شهد و زردی بیضه سرشته مقدار جوز بوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند که بسیار مقوی است هر چند انزال شود شهوت بر جا باشد و اگر از بوی زردی بیضه‌ی خام تنفر باشد بیضه‌ها را در آب جوشانیده زردی از آن گرفته ممزوج سازند ایضاً که نهایت مقوی باه است نکچهکتی موصلی ستاوز تخم که پنج تخم اونگن پوستی بیخ اونث کتاره مال کنگنی قند سیاه مساوی کوفته بیخته در شیرهی ادرک به قدر کنار دستی حب سازند و هر روز یک حب به شیر گاو خورند حب خراطین که مقوی باه و جید الأثر است خراطین تازه از گل پاک کرده خشک نموده شش درم سبوس اجواین دو درم قند سیاه چهار درم آمیخته به قدر توله حب بندند خوراک یک حب تا بیست روز خورند ایضاً خراطین صاف نیم پا و بریان نموده عاقر قرحا قرنفل بسبا سه دانه الایچی خرد هر واحد شش درم مشک یک ماشه همه را باریک ساخته در شهد به قدر کنار دستی حب بندند و یکی صبح و یک شام همراه شیر ماده گاو بخورند حب ریگ ماهی که جهت تقویت باه و هساک به تجربه رسیده ریگ ماهی سنگرف ماز و سبز قرنفل هر واحد چهار جزو زعفران مسک افیون هر واحد یک جزو نکچهکتی ورق طلا هر یک سه جزو دار شیشعان دارچینی ورق نقره هر یک هفت جزو کوفته بیخته به قدر نخود حب‌ها سازند و یک دو حب با پیاله‌ی شیرگاو خورند و بعد از دو ساعت جماع نمایند

حب فادزهر حیوانی تألیف حکیم شریف خان که به جهت تقویت باه بی‌نظیر است لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار استعمال نباید کرد فادزهر حیوانی مروارید ناسفته کهربای نمعی؟ بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ و سفید هر یک نیم مثقال زعفران چندبیدستر مومیایی اصیل مشک خالص عنبر اشهب هر یک دو دانگ مایه‌ی شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر هر واحد یک دانگ مومیایی و عنبر را در روغن زیت گداخته جواهر سوده باقی ادویه کوفته بیخته مخلوط نموده به گلاب مقدار نخود حب‌ها سازند و به ورق طلا و نقره پیچیده نگاه دارند شربت دو حب

و در نسخه دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کهربا و بسد و مرجان و لاجورد داخل است و تعداد ورق نقره ده عدد و ورق طلا پنج عدد حب مومیایی تألیف والد حکیم علوی خان به جهت نقصان باه که به سبب استرخای

آلت و ضعف قوی باشد بی نظیر است مومیایی دارایی مصطکی رومی هر یک یک دانگ عنبر اشهب یک جزو هر سه را در فنجان چینی کرده روغن پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته نحوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیلهی پرآب بر روی سه پایه بگذارند و سه پاتیله را محکم بسته آتش در زیر آن کنند تا مومیایی و غیره گداخته شود پس فادزهر حیوانی و فادزهر معدنی مشک خالص هر واحد یک جزو مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسبا سه جوز بوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیته الثعلب جدوار خطایی هر واحد یک دانگ کوفته بیخته به آن سرشته حبها سازند و به ورق طلا پنج عدد پیچیده پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یک مثقال عرق گاو زبان گلاب عرق بیدمشک هر یک هفت درم بنوشند

حب جدوار تألیف حکیم ممدوح که در تقویت باه بی نظیر است جدوار خطایی دو نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقر قرحا جندبیدستر جوز بوا بسبا سه دانه‌ی هیل دارچینی هر یک یکدانگ کوفته بیخته حبها سازند به قدر نخود و دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فرو برند بعد از آن پیاله شیر گرم کرده یک دانگ زنجبیل سوده ده درم نبات سفته داخل کرده بنوشند حب از مجربین هند به جهت کسی که بر ازاله‌ی بکارت قادر نباشد نافع عاقر قرحا قرنفل خشخاش موصلی شونیز جوز بوا اسگند فلفلمویه مساوی کوفته بیخته حبها برابر کنار دشتی سازند و هر صبح یک حب بخورند دوایی که در تهیج باه از مجربات حکیم علیم الله است نکچهکتی ادرک هر یک دو ماشه برگ سداب هندی چار ماشه باریک سوده با شیر تازه بخورند و تا بیست و یک روز به عمل آرند و اولی آن که اول کمتر از وزن مذکور شروع کنند و بعده اندک اندک افزوده بر مقدار مسطور رسانند ایضاً گندهک یک توله دانه‌ی لایچی سفید دو توله هر دو را خوب سحق کنند و به قدر سه سرخ با شیر گاو وقت خواب شب می خورده باشند سفوف کیمیای عشرت که به غایت مقوی باه است و در امساک بی نظیر نکچهکتی سه سرخ کاینپهل شش سرخ قرنفل شنگرف مازوپهل ورق طلا هر یک چار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی مشک

ریگ ماهی هر یک یک ماشه افیون شش برنج ورق نقره هفت سرخ همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر گاو فرو برند و بعد دو ساعت به جماع مشغول شوند و چون سوزش سینه معلوم شود یک پیاله شیر بخورند و در تمام شب همین قسم تا ده آثار شیر خواهد نوشید و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند اضمده و اطلیهی مقوی باه جنبدیدستر و مشک جوز بوا بسبا سه قرنفل زعفران تخم دهنورهی سیاه تخم کتائی سفیدی پیخال کبوتر صحرایی هر یک دو ماشه افیون یک ماشه مویزج زفت رومی پوست بیخ کنیر سفید هر واحد سه ماشه خراطین عروسک هر یک چهار ماشه پیاز نرگس تازه هفت ماشه همه را به زهره‌ی گاو و شراب تند یک یکبار کهرل کرده حب بندند و به یک ماشه عطرناگکیسر طلا کنند ایضاً نه برای سستی ذکر و مجلوق نافع است پیاز عنصل یک عدد پیاز نرگس هفت عدد به کارد چوبی ورق ورق کرده در شیر میش آن قدر که بپوشاند تر نموده بگذارند تا آن که تمام شیر را جذب کند بعده قسط تلخ مغز پنبه دانه بوزیدان عاقر قرحا دارچینی وج ترکی هر واحد یک توله کوفته بیخته زلو خشک زهره‌ی گاو مومیایی عنبر اشهب هر یک شش ماشه پیه‌ی شیر تر پیه‌ی گاو هر یک دو ماشه روغن رای بیل نه ماشه همه را یک جا جمع کرده کهرل نمایند که مثل مرهم شود اندک ضماد نمایند ایضاً مجرب برای مجلوق پوست بیخ کنیر سفید غنچه‌ی کنیر سفید تخم دهنوره اسگند هر واحد یک توله کافور افیون هر یک نیم توله کوفته با شیره‌ی کنایی خرد ساییده حب‌ها به قدر نخود سازند و هر روز سه حب به آب حل کرده بر ذکر طلا نمایند سستی و جلق زدگی بر طرف شود ایضاً بابت محمد نقی پیاز نرگس ده عدد دارچینی دو نیم توله عاقر قرحا سه توله مویزج پنج توله زهره‌ی گاو دو نیم عدد به آب پیاز دشتی کهرل کرده ضماد سازند پوست باریک جدا می‌سازد عجیب است ایضاً بابت مرزانشیر برای عنی و مجلوق مجرب زهر ..؟ زکچور هر یک یک توله بیربھویی یک ماشه قرنفل کلاه دار هفت عدد همه را در آب دهنوره‌ی سیاه نیم پا و خوب کهرل نمایند و حبوب به وزن سه سه ماشه بسته نگاه دارند وقت حاجت یک پاس شب گذشته بعد فراغ از طعام و آب یک حب در آب دهنوره‌ی سیاه سوده بر پارچه‌ی باریک ضماد نموده حشفه گذاشته پئی بندند بالای آن برگ پان با رشته‌ی خام بندند همین نوع هفت روز به عمل آرند و از ترشی و بادی پرهیزند

ایضاً از علوی خان قرنفل یک درم دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کنیر سفید هر واحد یک سرخ در زهره‌ی گاو سوده طلا کنند. ایضاً مقوی باه و مجرب عاقر قرحا سه ماشه جوز بوا بسباسه قرنفل انگوزه‌ی خالص سیماب زرینج هر یک یک توله در شراب تند به قدر نیم آثار کهرل کرده حب بسته دارند و به شراب ساییده هر روز یک بار طلا سازند در سه روز نفع بین می‌شود ایضاً پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک یک درم در شیر میش یک روز حل کنند بعده مویزج دارچینی جنبدیدستر فرفیون عاقر قرحا وج اجواین تخم کتائی خرد تخم کتائی بزرگ آدمی زفت رومی زلو خشک خراطین هر یک دو توله هالون بال کنگنی زردچوب هر یک یک توله آمیخته در زهره‌ی گاو یک شبانه روز کهرل کرده ضماد نمایند. ایضاً که تقویت باه کند و ذکر را قوی و سخت و سبز گرداند پیاز نرگس نو یک عدد به کارد چوبی ورق ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند بعد از آن قسط تلخ مغازه بغدادی زراوند مدحرج وج ترکی خراطین هر یک یک توله داخل نموده کهرل نمایند تا چون مرهم شود مومیایی اصیل چهار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر قضیب سوای حشفه ضماد نمایند

ایضاً مقوی باه از حکیم محمد جعفر جنبدیدستر مصطکی روی هر یک یک توله قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بیست و پنج توله کهرل نموده استعمال نمایند

ایضاً از حکیم محمدرضا عاقر قرحا دو ماشه دارچینی یک نیم ماشه قرنفل یک ماشه بسباسه یک نیم ماشه زعفران نیم ماشه جوز بوا چهار حصه دار فلفل یک عدد چوه اگر قدری کوفته بیخته در کهرل انداخته به آب ادرک سحق بلیغ نمایند پس چوه داخل نموده و بر پارچه سبب؟ کرده بر قضیب بنددد تا یک پاس بعده دور نموده مجامعت نماید

و در نسخه‌ی حکیم قطب الدین مغز تخم کوپخ و پوست بیخ کنیر سفید هر یک ماشه عوض قرنفل و زعفران و دار فلفل است و نوشته که ادویه در شراب دو آتسه کهرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضماد نماید بالایش برگ دهتوره بندد و صبح به آب گرم بشوید ایضاً گویند که عنی پنجاه سال از این به شود جنبدیدستر عاقر قرحا فرفیون هر یک هشت ماشه مویزج کوهی دارچینی هر یک چهار ماشه قرنفل چهل و یک عدد کوفته بیخته در

شراب یا شهد مقدار کنار حب بندند یک حب بر قضیب ضماذ کنند و صبح به آب گرم بشویند در یک هفته به حالت اصلی باز آید مجرب است ایضاً برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جندبیدستر حلتیت هر یک نیم درم مغز پنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانک کوفته بیخته با روغن زنبق یا یاسمین سرشته بر قضیب بمالند. ایضاً از برای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بید انجیر خردل هر یک سه درم کوفته با روغن یاسمین سرشته نیم گرم بر ذکر و خصیه بمالند سطبری و قوت در آن پدید آید ایضاً جهت باریکی بیخ ذکر مجلوق چوز بوا بسباسه اشنه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی یک دام چربی خصیئه خر نیم پا و همه را در شراب دو آتسه بسایند چندان که یک سیر شراب جذب شود به کار برند. ایضاً که جهت عنی به تجربه رسیده مستی که عقب سرساند می باشد به وزن یک نخود قرنفل سه عدد به آب برگ پان صلایه کرده طلا نمایند ایضاً که برای جالق و عنی و درازی و سطبری قضیب خیلی عجیب است حکیم محمد جعفر علاج مجلوق به همین نسخه می کرد و نفع این نهایت معاینه گشته شیطر ج سمره مازو استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف هر یک یک توله خراطین هفت توله افیون مصری عروسک زهر میه؟ هر یک دو توله همه را سمره سا نموده نگاه دارند پس ورع پنج توله ساییده پیهی شیر قرنفل جنگلی دهتوره مال کنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گزر هر یک چهار توله مرچ جنگلی پنج توله این هه را به طریق چوه در شیشی روغن کشند و در شیشه ادویهی مذکوره آمیخته به قدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دوا تیز بسیار است

ایضاً تألیف حکیم محمد عابد سیماب دو دام سهاگه نیم دام مسهل کی دام بچهناک قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام بیربھویی جندبیدستر هر یک یک دام روغن کنجد سیاه پا و سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتسه پا و آثار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور هر سه بجوشانند تا آن که آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد از آن ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاه دارند و به قدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول بندند یک هفته یا زیاده به عمل آرند مجرب است

ایضاً از مجربات حکیم وارث علیخان شیرآگ شیر تهوهرتدهاره شیر تهوهر قسم دیگر شیر درخت بر هر یک سه

ماشه تخم دهنوره باریک سوده شش ماشه روغن گاو یک توله اول روغن را بگدازند چون به جوش آید هر چهار شیر اندازند و حل کنند و به زودی فرود آورده تخم دهنوره داخل کنند و خوب حل کرده در ظرفی بدارند وقت شب قدر نخود بر پان مالیده ببندند و صبح وا کنند

ایضاً از حکیم ممدوح پهکرمول ثقیل الوزن که از اندرون گلایی رنگ باشد و میدهی چوب هر دو جداجدا باریک ساییده مساوی بگیرند و به آب ادرک سرشته قرص ساخته حشفه گذاشته بندند هر گاه گرمی زیاده محسوس شود دور کرده به شیر میش نیم گرم و اگر نباشد به آب نیم گرم بشویند ایضاً که برای تقویت باه نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر هر یک سه ماشه روغن حب السلاطین یک توله زهره‌ی مرغ سیاه یک عدد زهره‌ی گنجشک نر ده عدد مورچه‌ی سرخ بیست عدد زنبور پنج عدد مویزج عاقر قرحا دارچینی فلفل پوست بیخ کنیر سفید قفرالیهود هر یک چهار ماشه همه را در کهرل انداخته با ده توله‌ی شراب تند سحق بلیغ نموده حب بسته بدارند وقت حاجت به روغن گاو تازه ساییده سوای حشفه طلا سازند سوزش می‌آرد خطر نکنند تا هفت روز به عمل آرند ایضاً مقوی باه عطر دارچینی مومیایی خالص هر یک درم عطر عود عطر نار مشک هر واحد دو درم کهرل کرده طلا نمایند ایضاً که برای قوت باه بهتر از این نسخه‌ای نیست سم الفار زرینج سنگرف سیماب هر یک شش ماشه در چهار توله عسل خالص کهرل کنند بعد از آن پیه‌ی شیر پیه‌ی خوک صحراپی که از حصیه و گرده‌ی او برآورده باشند و پیه‌ی پیه سوسمار و پیه‌ی ورل صحراپی که به هندی سانده گویند هر یک دو توله داغ کرده و خراطین زلو هر یک توله کرم پتال مده یک عدد در کهرل انداخته باز یک شبانه روز بسایند پس حبه‌ی سفید تخم ترب تخم کتابی عاقر قرحا چرک گوش انسان جوان جوز بوا بسباسه قرنفل بیش قفرالیهود اذراقی سوده پوست بیخ کنیر سفید مویزج حلتیت خالص مشک هر یک سه ماشه در کهرل انداخته با شراب دو آتسه تند همه را تا دو روز صلایه نمایند و حب بسته دارند و طلای رقیق بر ذکر سوای حشفه نمایند و بالایش برگ تنبول بندند ایضاً که اکثر مردم را نفع بخشیده سنگرف هرتال طبقی سیماب کیله عاقر قرحا مویزج پیاز نرگس دارچینی زهره‌ی نر گاو همه را به آب زهره‌ی سینه ده پاس کهرل کرده نگاه دارند و قدری گرفته طلا کرده باشند

ایضاً مقوی باه نسخه‌ی حکیم اسماعیل مردا سنگ سیماب هرتال سم الفار هر یک سه ماشه تخم کتایی چهار دام روغن زرد نیم پا و ادویه باریک ساییده در شیرهی تخم کتایی که به آب برآورده باشند شازده پاس کهرل نمایند بعد از آن در روغن زرد چهار پاس کهرل کرده نگاه دارند و وقت حاجت کم از سرخ طلا نموده بالایش برگ تنبول بندند و صبح به آب گرم بشویند و چند شب به کار برند و اگر آب برگ کتایی خرد شش توله عوض شیرهی تخم آن کنند رواست فایده‌ی این مکرر جا به مشاهده در آمده ایضاً برای عنی آزموده‌ی مزرا سلیم بیگ مغز پسته پون پا و مغز حب السلاطین نیم پا و هر دو را کوفته در پارچه‌ی نو پوهلی بسته در طباق گرم نهاده بیفشردند و روغن گرفته در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک بر شکال بلکه بعد یک دو سال قوی‌تر و بی‌ضرر می‌گردد و تازه به ثورات بر ذکر پیدا می‌کند اگر بثور شود روغن زرد بمانند قوت ذکر تام می‌آرد هر که خواهد کرد دریافت خواهد شد ایضاً برای جالق چربی شیر چربی خوک جنگلی هر یک پنج دام بیربھویی جوز بوا خراطین خشک زهر بچه‌ناک گھونکچی سفید عاقر قرحا جنبدیدستر دارچینی هر یک یک دام قرنفل جو تری زعفران مال کنگنی اجواین خراسانی شهد کشمیری هیرا هینگ کافور بهیم سینی سه‌اگه چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید هر یک دو دام پیاز نرگس یک عدد مغز غوک جنگلی چهار عدد زلو خشک هفت عدد بهلانوه چهار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز و چربی سانده دو عدد مغز و چربی نیوله دو عدد همه را کوفته کهرل نمایند دوازده پاس بعده یک کیله‌ی پخته گرفته از دست نرم کنند و شب دوا بر کیله‌ی مذکور پیچیده تمام شب نگاه دارند اگر روز دیگر کیله سخت گردد دوا تیار شده باشد و الا چار پاس دیگر کهرل نمایند

ایضاً مجرب حکیم شریف خان فرقیون بهروزه هر یک دو درم بسباسه یک درم دار فلفل یک نیم درم عاقر قرحا دو نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر جنبدیدستر هر واحد یک نیم درم روغن نرگس نیم اوقیه اول موم در روغن مذکور حل نموده ادویه کوفته بیخته در آن بیامیزند و بعد سحق بلیغ به عمل آرند و سوای حشفه طلا می‌کرده باشند و بالایش برگ پان پیچند ایضاً مقوی و منغط شدید و در تقویت ذکر عنین نهایت مؤثر و بی‌عدیل پیاز عنصل پیاز نرگس هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت مثقال زیت و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب

بسوزد و روغن بماند پس صاف کرده زهره‌ی گنجشک نر خانگی تخم ابخره عاقر قرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و خصیتین ضماد کنند و اگر مومیایی و زفت رومی و زهره‌ی مرغ و مانند آن افزایش قوی تر می‌شود و چون سورنجان و مرمکی یک مثقال به آن مخلوط کنند نهایت قوی می‌گردد از مجربات است

ایضاً برای جالق و ضعف باه از حکیم اجمل خان پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کنیر سرخ هر یک یک دام جوز بوا یک عدد افیون مصری نیم دام اول هر دو پوست را کوفته همه را همراه پیه‌ی گوه کلان که به فارسی سوسمار گویند پنج دام کهرل نمایند بعد از آن ازار برگ دهتوره از هر قسم که باشد تا دو گه‌ری کهرل نموده مثل کنار جنگلی گولی بندند و یک حب در شراب دو آتسه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهارده روز ایضاً برای مجلوق از مجربات استاد مرحوم جنبدیدستر مویزج عاقر قرحا هیرا هینگ قسط تلخ دارچینی په‌کرمول هر یک دو ماشه با شراب دو آتسه ساییده با مسکه‌ی گاومیش دو پاس کهرل کنند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته قدری طلا کنند و بالای آن پان بندد ایضاً منه برای مجلوق زعفران قرنفل دارچینی هر یک شش ماشه پنج عاقر قرحا بیربھولی خراطین جائفل کلان جو تری هر یک یک توله مصطکی پنج ماشه شنگرف سه ماشه در روغن بیضه‌ی مرغ کهرل نموده در شهد مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند حشفه گذاشته و تا چهل روز متواتر استعمال کنند و اگر بر عضو بثور ظاهر شود سه روز موقوف داشته روغن شسته بماند

ایضاً مجرب و مختصر تألیف حکیم محمد جعفر پوست بیخ کنیر سفید پیه‌ی شیر خراطین چرک گوش آدمی هر یک یک دام روغن گاو پنج دام مثل مرهم ساخته طلا نمایند ایضاً مجرب روغن زرد شراب پرتگالی آب بیخ کنیر سفید هر یک توله با هم آمیخته طلا کرده باشند و بالای آن برگ پان بندند. ایضاً مقوی باه مویزج عاقر قرحا تیر ماهی هر یک سه ماشه قرنفل بیربھویی دارچینی بسباسه مغاث بغدادی هر یک دو ماشه جوز بوا زردی نرگس هر یک چهار ماشه مشک خالص عنبر اشهب هر یک ماشه قسط شیرین دو ماشه روغن نرگس شش ماشه عطرناکگیسر عطر گلاب عطر مجموعه هر یک دو ماشه روغن رای بیل نه ماشه مانند مرهم ساخته طلا کنند ایضاً که به جهت

قوت باه بسیار مجرب است و قضیب را قوی و سخت و کلان سازند پیاز نرگس دو مثقال عاقر قرحا مویزج هر یک یک مثقال مومیایی دارابی یک ماشه زهره‌ی ماکیان دو عدد پیه‌ی شیر نر چهار مثقال خردل سرخ مغازه بغدادی مغز پنبه دانه بوره‌ی ارمنی زهره‌ی گاو زهره‌ی گرگ هر یک یک مثقال پیه‌ی گاو پیه‌ی تمساح هر یک دو مثقال به عمل آرند ایضاً که دوستی چند بار آزموده است سرگین کبوتر صحرایی پیخال گنجشک خانگی سیماب عاقر قرحا هر واحد یک درم عسل دو درم شیر درخت آگ سه درم روغن گاو بیست و دو درم همه اجزا در کراهی آهنی دوازده پاس کهرل سازند قوت شب قدری مالیده برگ تنبول بندند و تا هفت روز به عمل آرند ایضاً گویند که در امر باه جلیل الأثر است کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقر قرحا لایچی لونگ جو تری جائفل هر یک یک توله سیماب سه توله اول سیماب را در دردی بول خر کهرل کنند تا یک پاس بعده دیگر اجزا باریک ساییده آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نموده قدری از آن بالای برگ پان مالیده حشفه گذاشته بر بندند و بالای او پارچه‌ی بافته پیچند و بی‌ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظم و قوت می‌آرد و دردی بول خر چنان گیرند که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد به کار برند ایضاً طبیبی بر همین طلا معاش خود می‌داشت و بسیار تحفه است بجهنناگ سیاه چرب عاقر قرحای گجراتی سندور کامیا هر یک یک توله شیر آگ چهار توله مسکه‌ی گاو ده توله هر دو دوی اول را کوفته بیخته با سیندور در کراهی کرده شیر آگ و مسکه انداخته از دسته‌ی چوب نیم فلوس فصل نموده چهار روز ساییده نگاه دارند که حدت رفع شود پس یک ماشه بر قضیب مالیده پان بندند و صبح به آب بشویند و اگر هوا سرد باشد قدری گرم کرده بمالند ایضاً که برای نعوظ و رفع سستی ذکر و سطبری آن به تجربه رسیده پهکرمول اصیل کوت تلخ هر یک یک توله منسل کنیری سرخ نیم توله آب برگ چنبیلی آب برگ دهتوره آب برگ کتائی خرد هر یک چار توله روغن کنجد سیاه شش توله هر سه ادویه با هر سه آب آن قدر کهرل کنند که خشک شود بعده روغن آمیخته دوازده پاس بدارند به شب قدری بر پارچه آغشته حشفه گذاشته بر قضیب بیچند بعد هشت پاس گشاده دیگر بار به عمل آرند تا یک هفته استعمال نمایند ایضاً که نعوظ

آرد و سطر گرداند و کجی دور کند و پس و پیش ذکر یکسان نماید مجرب است دارچینی عاقر قرحا هر یک نیم توله خرطین خشک مویزج کوهی پهکرمول هر یک یک توله روغن کنیر موم سفید هر یک دو توله پیسه‌ی شیر نر جوان زفت رومی هر یک سه توله اول روغن و موم و چربی در کراهی انداخته گرم کند بعده زفت رومی انداخته حل کند پس جمله ادویه باریک ساییده اندازد و از دسته‌ی آهنی یک پاس بساید که مثل مرهم گردد نگاه دارد و قضیب را از پاچک چنان بخارد که سرخ گردد بعده یک گه‌ری از شیر میش یا ماده اسب مالیده قدری از این دوا طلا کرده برگ پان بندد بعد یک پاس بگشاید باز همین عمل کند یعنی در تمام روز چهار بار کند و به شام قضیب را از آب گرم بشوید همین طور یک هفته استعمال کند

و طریق ساختن روغن کنیر این است که پوست پنج کنیر سفید نیم پادشاهجهانی گرفته بکوبد و در پوتلی بسته با چهار توله روغن گاو پنج آثار آب بجوشاند به آتش ملایم هر گاه آب به قدر پا و آثار بماند پوتلی را مالیده افشرده جدا کند و باز به آتش ملایم بیزد که تمام آب جذب شود و روغن بماند و داغ نخورد فرود آورده به عمل آرد ایضاً مجلوق مایوس العلاج‌اند که سر حشفه به قدر پیاز و بیخ باریک شده باشد مجرب است لونگ جنگلی پوست بیخ کنیر سفید مغز گهونکچی سفید بیربهبویی کچله سوده زهر میثه سفید چرب جوز بوا دارچینی تند قرفه افیون هر یک شش ماشه شیر درخت آگ سه لوله روغن گاو یک توله در کهرل کرده با شیر مذکور و روغن هشت پاس ساییده نگاه دارد و بر پارچه ضماد کرده حشفه گذاشته بر قضیب بندد و صبح بگشاید تا یک هفته به عمل آرد اگر بشور پیدا شود این مرهم استعمال نماید روغن گاو یک توله یک صد و یک بار شسته کته‌هی سفید یک ماشه سفیده کاشغری یک ماشه شنجرف یک ماشه سپیاری سوخته یک عدد سوده آمیخته به عمل آرد هر گاه بشور خشک شود موقوف کند ایضاً مصلح مجلوق عسر البرء و ملذذ مغز گهونکچی سفید مغز گهونکچی سرخ تخم ده‌توره عاقر قرحا گج پیل شنجرف خولنجان جوز بوا پوست بیخ کویخ خشک پوست بیخ اروسه پوست بیخ حب السلاطین هر یک شش ماشه مصطکی رومی دارچینی قرنفل هر یک دو نیم ماشه خراطین خشک نیم پا و شاهجهانی شیر گاو پنج آثار شاهجهانی جمله ادویه جوکوب کرده پوتلی بسته در شیر انداخته بجوشاند تا آن که به نصف رسد سرد نموده

جغرات ساخته روغن برآرد عند الحاجة سه ماشه از این روغن گرفته مشک زعفران کافور چینیه به قدر یک یک سرخ ساییده در آن آمیخته از مجموع به اندازه‌ی چهار سرخ بر ذکر مالیده بالایش برگ پان بندد چند روز این عمل کند و اگر صحیح المزاج برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدری مسکه‌ی مذکور چرب کرده جماع کند لذت بسیار دهد و به جای پوست بیخ جمال گوته پوست بیخ کنیر سفید بدل توان کرد هر گاه پوتلی را از شیر برآورده از ادویه‌ی آن در پتال جنتر روغن کشیده فایده‌ی این روغن بسیار سریع الأثر برای مجلوق و عنی به تجربه مشاهده کرده شد ایضاً مجرب مغز خر جوان تازه شازده دام وقتی که گرفته باشند همان وقت روغن کنجد سیاه بیست و چهار دام عاقر قرحا و گهونکچی سفیده‌ینگ هیرا و سنگهیا هر یک یک نیم توله آمیخته همه را در کراهی از دسته‌ی آهنی خوب کهرل نمایند و اندکی به کار برند ایضاً گویند که شخصی کدخدا شده و به سبب ندامت نقصان شهوت از خانه گریخته بود به همین طلا قادر شد مغز خر نر جوان که در ایام هیجان گرفته باشند یک عدد شیر درخت آگ برابر آن در ظرف گلی کرده در سایه نگاه دارند هر گاه خشک شود سنبل ستکهیا سنبل سهکتیا هر یک هشت درم باریک ساییده آمیخته بسایند تا که یک ذات گردد بعده روغن کنجد دو نیم پادشاهجهانی قطره قطره در آن انداخته تا شازده پاس کهرل کنند بعده در شیشه یا در ظرف چرب برداشته دهندش بند نموده بیست و یک روز در کوتاهی جو بدارند بعد از آن برآورده چهارده روز صبح و شام طلا کنند نعوظ به قوت جوانی آرد و قوت این طلا تا سه سال باقی می‌ماند و بعد یک سال از طیاری قوی تر می‌گردد و در اثنای استعمال این از ترشی و مضعف باه پرهیز کنند مجرب است ایضاً برای قوت باه شیر آگ روغن زرد هر یک دو توله با هم بجوشانند تا آن که شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کهرل انداخته با سم الفار میئه تیلیه بیربهویی خراطین هر یک ماشه بسایند چون یک ذات شود در ظرف چینی یا شیشه بدارند و قدری نیم گرم طلا کنند ایضاً که برای ازاله سستی ذکر اکثر به تجربه رسیده عروسک بیش سیاه هر واحد یک توله جنبدیدستر زعفران جوز الطیب هر واحد شش ماشه براده‌ی کچله نه ماشه مشک ترکی دو ماشه قرنفل صحرایی افیون فرفیون هر یک هفت ماشه همه را در آب ادرک با شراب دو آتسه کهرل کرده حبها برابر نخود بندند و وقت حاجت یک حب در آب ادرک سوده سر ذکر

گذاشته طلا نمایند و بالایش برگ دهنوره یا برگ پان بندند و تا هفت روز استعمال نمایند و پرهیز ضروری ملحوظ دارند ادهان طلائیة این روغن از برای جالق و قوت باه مجرب و معمول است گهونکچی سفید مع پوست کچله عاقر قرحا پوست بیخ کنیر سفید زهر میئه مغز جمال گوته هر یک دو دام اول سوای جمال گوته و زهر میئه همه اجزا را سفوف ساخته نگاه دارند و جمال گوته و زهر را در شیر بز یا گاو میش که قریب یک آثار باشد پوتلی در پارچه بسته دو سه جوش خوب بدهند و برآرند بعده اگر اصلاح آن‌ها زیاده‌تر خواهند پوتلی را در سرگین گاو میش دو سه جوش داده برآرند و همه ادویه را جمع نموده در شیر بز سه پا و کهرل نموده غلول‌ها بسته خشک نموده چوه بکشند

نوع دیگر که چند مرتبه ساخته شد به اکثر مردم مفید افتاد بیربھویی گھئنگچی سفید..؟ بیخ چنپا بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کتایی بیخ اونث کتاره بیخ ارند پیه‌ی شیر پیه‌ی سونس پیه‌ی کچھوه پیه‌ی خوک هر یک پنج دام پخته شیر کلان سه عدد ساندہ شش عدد زلو صحرايي چهار عدد جولاه‌ها که آن را پراگ گویند یک دام بیخته نکچھکنی پنج آثار مار سیاه مغش انگشت از جانب سر دور کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول نکچھکنی را در آب صاف بشویند و در سایه پاره خشک نمایند و بیخ‌ها را جوکوب نموده همه را به روغن گاو قدری از دست بمالند که خوب تر گردد بعد از آن یک سبوی کلان را که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گل حکمت سازند و دو رو؟ در زیر آن سه چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخ‌ها سیخ‌های بانس بگذارند بعد از آن مار را پاره پاره کرده و پیه‌ی شیر و غیره را با شیر و ساندہ و دیگر اجزا با نکچھکنی و بیخ‌ها آمیخته در سبوی مذکور اندازند و قریب هشت انگشت سبو خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نهاده خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد از آن تابش پاچک دشتی به طریق پتال جنتر روغن بکشند نفع تمام و نمایان بعون الله تعالی خواهد شد

نوع دیگر از مجربات حکیم کلو مرحوم عاقر قرحا مرچ و کهنی ..؟ مال کنگنی به تخم دهنوره‌ی سیه پوست بیخ کنیر سفید نکچھکنی قرنفل جاوتری کچله بچھناک سیاه بیربھونی انگوزه همه مساوی کوفته در روغن کنجد چرب کرده در شیشی روغن کشند بعد از آن قدری جندبیدستر حل کرده استعمال نمایند مجرب است

نوع دیگر مجرب مولوی بهادر علی مرحوم گهونکچی سفید مغز جمال گوته هر واحد یک توله زهر تیلبه جوز بوا هر واحد یک نیم توله هرتال طبقی قرنفل چربی شیر تازه که یک سال بر آن نگذشته باشد هر یک دو توله زعفران شش ماشه همه ادویه را در شیر میش تا هشت پاس کهرل کنند پس حبوب ساخته در سایه خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته بالای شیشی برگ آگ فرش کرده بالایش ریگ صحرایی پر کرده بر آن پاچک دشتی نهاده به روغن کشند اول مانند آب سفید برآید آن را در مرض ضیق النفس با برگ پان به کار برند و بعد از آن روغن سرخ و سیاه خواهد برآمد آن را در طلا استعمال نمایند تا دو هفته

نوع دیگر قرنفل کلاهدار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پیهی شیر نر تازه پوست بیخ چنبیلی سفید تازه هر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان کتکیری چهل و هشت برگ اجزا را کوفته در پیهی شیر شب تر نمایند و صبح برگ پان پاره پاره کرده مع اجزای دیگر در شیشه گل حکمت کرده چوه بچکانند و مراد از دام دام پخته است

نوع دیگر انگوزه گهونکچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دهتوره هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در میان شیشی انداخته مثل چوه بچکانند و سوای حشفه طلا نمایند و اگر مال کنگنی کلونجی کچله عوض انگوزه و خراطین کنند و در شیر میش یک روز ساییده در پتال جنتر روغن کشند و بعد بیست و یک روز به کار برند و صبح به آب گرم بشویند و در هفته نفع کند

نوع دیگر از قاضی ارشاد که جلق و غیره امراض بارد قضیب را مجرب است بجهنناگ تیلیه دو دام گهونکچی سفید مغز جمال گوته پوست بیخ کنیر سفید بیربھویی هر یک یک دام در نیم آثار شیر میش علی الاتصال هشت پاس کهرل نمایند در سایه خشک کرده گولیهها به قدر کنار جنگلی بسته به دستور معهود روغن کشند و بر قضیب طلا نموده بالایش برگ پان پیچند و اگر وزن هر یک دو دام بگیرند و هرتال ورقی یک دام تا یک نیم دام و کچله بریده دو دام و شیر بز دو سیر عوض بیخ کنیر و بیربھویی و شیر میش کنند نیز مجرب است

نوع دیگر مقوی باه و برای جالق هر گاه در پیش و پس تفاوت باشد سم الفار میئهه تیلیه گندهک آنوله سار

سهاگه تیلیه سیماب هر واحد برابر همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک ساییده خشک نگاه دارند صریع درع پارچه‌ی باریک بافته آورده دوی مذکور در قدری روغن زرد آمیخته پارچه به آن ملوث نموده بر سینک سرکی فتیله نموده از یک طرف آتش داده در کهرل سیماب انداخته بر آن روغن بچکانند هر گاه فتیله سوخته شود آن زمان مع سیماب چهار پاس خوب کهرل کرده نگاه دارند وقت استعمال قدری بر قضیب مالند و قدری بر برگ پا و بر سیمان؟ خام پیچند و دوخت و حشفه را طلا نرسد در هفته سه بار استعمال نمایند و اگر بثور پیدا گردد وسواس نکنند به فضل الهی مطلب حاصل گردد

نوع دیگر بابت میر ماشاء الله خان برای مجلوق مشک خالص عنبر اشهب چندبیدستر مومیایی پهکرمول خون گرگ نر خون نهنگ خراطین خشک چربی کرده شیر نر چربی کرده نهنگ چربی شیر غوک جنگلی گهونکچی سفید؟ بیخ کنیر سفید خون چمگادر کلان در شراب دو آتسه سه پاس کهرل نموده بعده در روغن زیتون سه پاس کهرل نمایند پس حبوب مثل نخود بسته یک شب در سایه خشک کنند صباح در شیشی آتشی گل حکمت نموده روغن کشند قدری از آن حشفه گذاشته بمالند و برگ پان بندند و در گهری بسته دارند

نوع دیگر مجرب بگیرند شیر کلان و زلو چهار عدد متصل دم و زیر بازوهای آن چسبانند وقتی که زلو از خون سیر شوند جدا ساخته وزن نمایند و همان مقدار براده‌ی سم اسب آمیخته در شراب دو آتسه انداخته یک روز نگاه دارند باز میان شیشی انداخته چوه بکشند و وقت حاجت به کار برند

نوع دیگر از مجربات حکیم عبدالقادر مرحوم بیخ کنیر سفید یک آثار چندبیدستر شش ماشه جوز بوا دارچینی قرنفل هر واحد یک توله در پتال جنتر روغن کشند و یک سینک طلا کنند حشفه و دوخت گذاشته و بالایش پان بندند تا بیست روز طلا کند بعده اگر بثرات پیدا شود بر آن روغن گاو شسته ضماد کنند و چهل روز از جماع و ترشی پرهیزند

نوع دیگر عجیب النفعت جوز بوا هرتال طبقی گندهک آنوله سار مغز گهونکچی سفید سم اسب جوان تخم هلهل تخم دهتوره پوست بیخ کنیر سفید مال کنکنی مغز پنبه دانه مغز تخم بید انجیر خراطین خشک بیربهویی خشک

چربی شیر کوت کچله مغز بادام هر واحد یک دام کوفته از روغن کنجد سیاه چرب نموده در شیشی آتشی به آتش انگشت چوب به بول به طریق متعارف روغن کشند و ظرفی که در آن روغن از شیشی چکیده افتد در آوند پرآب دارند پس سوای حشفه طلا نموده بالایش برگ تنبول از رشته‌ی خام بندند و وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرهیز نمایند و قدرت حق مشاهده کنند

نوع دیگر که ذکر را سخت قوی و دراز می‌کند و مجلوق و عنی را مفید رسکپور نیم دام و ال کهونگچی سفید افیون هر واحد یک دام مال کنگنی تخم دهتوره هینگ بیخ کنیر سفید هر یک دو دوام روغن کنجد به قدر حاجت ادویه را کوفته به روغن چرب کرده یک شب نگاه دارند صبح در شیشی آتشی انداخته مثل چوه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته طلا نمایند بالایش برگ تنبول پیچند

نوع دیگر قوی‌تر از آن نسخه‌ی بی‌نظیر و همیشه معمول و مجرب حکیم ذکاء الله خان هرتال ورقی موصلی سیاه بیربهبویی هر یک یک دام میئه تیلیه گهونکچی سفید لونگ دارچینی تخم کویخ تیجیل پوست انار خراطین پیه‌ی شیر نر هر یک دو دام کرم بی‌روا پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پا و سیر سر مار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هر یک یک عدد کینکر..؟ سانده ریگ ماهی هر یک دو عدد ادویه کوفتنی را کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دو آتسه دو سیر یک شبانه روز تر کرده نگاه دارند پس مثل چوه به آتش پاچک دشتی در شیشی آتشی روغن کشند

نوع دیگر جهت تقویت باه مجرب حکیم بقاخان رسکیور نیم دام گهونکچی سفید افیون کوت تلخ کچله زهر سنگهپاجوتری جائفل منسل کنیری زهر تیلیه اسگند ناگوری بیخ خراسانی دارچینی عاقر قرحا سهاگه تیلیه تال مکهانای تخم اوتنگن جندیدستر اسبند تخم پیاز مصطکی کلجن کلونجی هالون مغز چلغوزه کنجد سیاه تخم میتھی مغز پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه‌ی سم اسب عراقی تخم کتابی بزرگ تخم کتابی خر و چرونچی و بودار اگر عزتی چیته بیخ اونت کتاره هر یک یک دام مال کنگنی تخم دهتوره انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو دام زردی بیضه بیست عدد روغن کنجد به قدر حاجت ادویه کوفته در روغن چرب کرده با زردی بیضه

آمیخته به دست مالیده شب نگاه دارند و صبح مثل چوه روغن کشیده به کار برند

نوع دیگر که مجرب است بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ هر یک پنجاه درم دارچینی گهونکچی سفید هر یک پنج درم مال کنگنی هشت درم افیون مصری دوازده درم موصلی سفید موصلی سیاه تخم کویخ هر واحد بیست و پنج درم غوک آبی خشک کرده یک عدد همه را بکوبند و در سفیدی و زردی بیضه‌ی بط کلان سرشته در شیشی آتشی کرده مثل چوه کشند و قدری مالیده بالای برگ پان بندند

نوع دیگر مقوی باه مجرب حکیم غلام امام براده‌ی کچله نیم پا و بیربھویی تخم دھتوره لوبان کوریه کھونگچی سفید پیه‌ی خوک صحرایی نکچھکنی هر واحد شش تور جندبیدستر شیر زقوم سیماب روغن بلسان هر یک دو توله ادویه بیخته در پیه و روغن آمیخته در شراب دو آتسه کھزل کنند تا یک هفته بعدہ حب‌ها ساخته در شیشی آتشی چوه کشند

نوع دیگر بابت نظام شاه برای کجی آلت و سستی مجلوق را روز اول رجولیت بخشد و در چله آلت سطر و دراز سازد اگر پیر کند جوان گردد و مجرب است قلم نرگس مع گل یک صد عدد و مویز جوز بوا غرقی عاقر قرحا بیربھویی هر واحد یک توله فریون زرد و سرخ زعفران هر واحد نیم توله جندبیدستر مشکنافه هر یک دو ماشه بادام نیم پا همه را جوکوب نموده در آوند کهنه انداخته چهلکھی نیشکر با برگ پان بالای ادویه فرش کند و ادویه را پنهان سازد و در پتال جنتر روغن برآرد وقت حاجت یک سینک طلا کرده برگ پان بندد و یک سینک همراه پان بخورد

نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی کند و عنی را به حال اصلی آرد با فرجه بارده مناسب است روغن حب السلاطین دو دام به دستور روغن بادام کشند پس عاقر قرحا جندبیدستر هر یک نه ماشه بیخ کنیر سفید یک دام کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته عطرناکگیسر نه ماشه نیز بیامیزند و حبوب دراز بسته در شیشی آتشی انداخته به آتش ملایم پاچک دشتی روغن کشند و قدر یک سرخ به عمل آرند

نوع دیگر که جهت مجلوق و عنی به تجربه درآمده و در بعضی جای مناسب نفع کثیر نموده زلو در خصیه خر

بچسبانند تا خون خورده پر شوند آنگاه جدا کرده در سایه خشک نمایند بعد از آن پیه سانده بیربھویی بیخ کنیر سفید هر واحد یک دام همه را جوکوب ساخته در چربی مذکور مالیده در شیشی آتشی انداخته بچکانند تا زمانی که روغن سرخ برآید بگیرند وقتی که سیاه شود علیحده کنند و برابر برنج علی الدام بمالند

نوع دیگر بابت میان صلاح الدین که مجلوب را مجرب است بیخ کنیر سفید بیخ کیوره بچھناک گھونکچی سفید خراطین خشک مالکنگی تخم دھتوره سیاه افیون کچله انگزد سرگین کبوتر صحرایی برابر گرفته جوکوب سازند و به روغن کنجد چرب نمایند چندان که تمام تر شود یک شبانه روز نگاه دارند بعدہ مثل چوہ در شیشہ گل حکمت کرده بچکانند

نوع دیگر کہ مقوی باہ و مجرب بلاخطاست عاقر قرحا سه تولہ قرنفل مالکنگی سم الفار زھر میئہ تیلیہ گندھک آنولہ سار خراطین چربی شیر کچله تج منسل کنیری پوست بیخ کنیر سفید دارچینی هر یک دو تولہ جوز بوا بسباسہ بیربھویی هر یک یک تولہ گھونکچی سفید مغز جمال گوته هر یک چار تولہ شیرک کلان یک عدد در شیر میش سواپا دو شراب دو آتشیہ یک نیم پا و حل کردہ حب بستہ در شیشہ روغن بچکانند و بہ شب طلا نمایند سستی و نرمی قضیب بالکل دفع گردد و قوت و زور بہ کمال آورد

نوع دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور است کہ بہ جهت برانگیختن شہوت باہ نظیر ندارد و بارها بہ صحت تجربہ پیوستہ در ازالہ عنیت تأثیر اکسیر دارد سیماب بیربھویی سم الفار سفید هر یک دو تولہ هر سه را در زردی بیضہ دو عدد کھرل نمایند تا پنج روز بعدہ بہ قدر نخود حبوب بستہ در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ انداختہ روغن برآرند و یک سینک بدان تر کردہ بر پان مالیدہ حشفہ و دوخت گذاشتہ بر آلت بندند و در اندرون شیشی چیزی سفید کہ صعود کردہ می نشیند چون آن را بر زھرہ گذاختہ طرح نمایند بعد از نفوذ و غواصی بہ غازہی قمری تشریف بخشد

نوع دیگر از حکیم شاہ مرزا طبیب پادشاھی کہ برای تقویت باہ در بیاض مذکور مجرب نوشتہ تخم مہوہ روغن قسط روغن بید انجیر هر یک دو دام عاقر قرحا مالکنگی قرنفل زھر میئہ سہاگہ بیخ کنیر سفید تخم دھتوره سیاه

مغز ماهی رو هو خراطین پاک کرده دارچینی گهونکچی سفید ریگ ماهی جندبیدستر کوت منسل چربی حواصل چربی سیر لوبان کوریه اندر جو اجواین خراسانی اسگند ناگوری بجهناک گل نرگس تخم کوپخ هرتال طبقی مغز جمال گوته گندهک آنوله سار بیخ بسکهییره هر واحد یک دام مشک شش ماشه غوک خشکی سانده گرگت هر واحد یک عدد و همه را در شراب دو آتسه سه روز تر کرده در شیشه‌ی آتشی از سه آثار پاچک دشتی روغن بکشند و بریان طلا کرده بندگان برای عنی همه به کار آید مجرب است

نوع دیگر در همان بیاض مرقوم است که این نسخه از جوگی به شاهجهان پادشاه رسیده بود و مکرر به تجربه درآمده جهت قوت باه بی‌عدیل است حتی که این را قوت بخشد خراطین پیه‌ی غوک خشکی و اگر به هم نرسد از غوک آبی بگیرند پیه‌ی خوک جنگلی پیه‌ی شیر پیه مگر آگه به دست نیاید از ماهی رو هو کلان بگیرند مغز بوزنه هر قدر که برآید و إلا پیه‌ی او بگیرند هر یک نیم پا و سانده چهار عدد میل گوش آدمی چهار دام پیاز نرگس کهنه که کاشته نبوه نیم پا و کینگره دو عدد بیربهویی منسل سرخ زهر میئه تیلیه جوز بوای نیلیه دارچینی گندهک قسم اول سیماب هرتال مالکنگنی مغز کچله گهونکچی سفید مقشر شیره و خارخسک هر یک چهار دام سفیدی بیضه‌ی مرغ گوشت مرغابی کلان هر یک هشت دام پوست بیخ کنیر سفید پا و سیر شیره‌ی خوبکلان سم اسب هر یک نیم پا و روغن کنجد یک رطل و ربع ادویه را یک جا نموده در روغن کنجد انداخته هفت روز در انبار گندم دفن کنند بعد از آن از پتال جنتر روغن کشند بر پارچه بافته مالیده بر ذکر بندگان و بالای آن برگ تنبول بندگان و تا دو هفته بر این منوال به عمل آرند ذکر عنی پزمرده شده به حالت طبیعی بازگردد و اگر قضیب گاو جوان و کرم نجاست به وزن چهار دام افزایشند بهتر بود

نوع دیگر گویند شخصی که از اغلام و یا از جماع زن حائضه سست شده باشد و طاقت نعوظ و جماع نداشته باشد به استعمال این روغن قوت اصلی یابد و مجرب است سم الفار سه‌گاه تیلیه منسل سرخ هرتال طبقی گندهک آنوله سار سچی سفید مالکنگنی قسط تلخ بزرالبنج اذراقی بلادر مغز جمال گوته تخم دهتوره سیاه افیون مرمکی یعنی لال بول سعد کوهی بیخ سوسن آسمان جونی تخم گزر تخم ترمزه لای؟ تخم شبت پیاز نرگس چربی شیر

جندبیدستر هر یک یک نیم توله سفیدی پیخال کبوتر صحرائی شش توله زردی بیضه مرغ هفت عدد جمله ادویه باریک ساییده به دستور متعارف روغن برآرد و طلا نماید در هفته به شود

نوع دیگر معمول حکیم عبدالکریم که به قیمت ده روپیه ماشه و باغیا صدر و پیه ماشه می فروخت برای استرخا و تشیخ و کجی قضیب و قلت نعوظ و نحافت ذکر خیلی نافع سیماب گوگرد اخضر هر واحد ده توله یک پاس کجلی کند بعده زرینج طبقی سم الفار زر و سم الفار سفید شنگرف زرینج سرخ هر یک دو توله انداخته بساید که سرمه سا گردد پس بجهناک سفید بجهناک هلدیه مغز تخم گهونکچی سفید کچله تخم دهتوره مالکنگنی پیاز نرگس زیره ی زرد گل کتایی خرد کنکی سیاه بلادر کلاه دور کرده تخم کتان کنجد سیاه هالون عاقر قرحا کلونچی قرنفل جوز بوا هر یک دو توله باریک کوفته در آن آمیزند بعده بیربهویی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق پیشانی فیل چربی شیر چربی خصیئه خوک خراطین خشک هر واحد دو توله آمیخته با شیر تهوهر و شیر آک و شیر سیند تدهاره و شیر میش هر یک سه پا و شهاجهانی کهرل کند که جمله شیر در ادویه خشک شود بعده در شیشه مطین کرده و در دهن شیشه موی زنان داده در شکم ناندگلی سوراخ ساخته گردن شیشه از آن بیرون نموده و ناند مذکور را بر دیگدان نهاده و به مقابله ی دهن شیشه در دیگدان پیاله چینی در ظرف پرآب نهاده بدارند و در میان ماند خاکستر گرم یعنی بهوبل پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هر گاه خاکستر سرد شود چند پاچک دشتی بر آن افروزند که گرمی در بهوبل رسد همین نوع تا سه شب و روز به عمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله درآید بعده روغن را در شیشه کرده در کوئهی؟ جو بدارند و بعد یک ماه برآورده استعمال کنند گویند که شخصی از بیست و هفت سال به سبب کثرت اغلام نامرد شده بود اول تنقیه به حسب صبر و غیره کرده این روغن به عمل آوردند و در این اثنا لبوب کبیر با شیر بز به نبات شیرین کرده دادند در عرصه ی یک ماه بی قرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آن که بر جماع قادر نبود

نوع دیگر معمول فرنگی گویند که شخصی از امرای شاهجهان آباد کدخدا شده بود از عارضه ی جلق بر زن بکر قادر نشده در شهر بدنام گردید چنانچه زهر برای خوردن طلبید فرنگی به این روغن علاج نمود در شش گهبری از

نعوظ بی‌تاب شد و پنجاه هزار روپیه به وی داد سیماب کبریت سبز تمام روز کجلی کند بعده سم الفار سفید و سم الفار زرد زرینج طبقی شب یمانی سفید بوره‌ی ارمنی کوفته آمیخته بسایند پس بجهناک سیاه بلادر تازه سر بریده اذراقی پوست بیخ کنیر سفید گل مویزج کوهی فریون افیون بزرالبنج مغز حبه‌ی سفید مغز حب السلاطین قسط تلخ اندر جو تلخ اسپند پهکرمول مازو بی‌سوراخ انزروت سفید هیراهینگ زردچوب عاقر قرحای گچراتی دارچینی زعفران مشک مومیایی معدنی قرنفل کلهدار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیربهویی خشک زلو خشک ساندۀ خشک دم بریده قیمه کرده جنبدیدستر براده‌ی عاج گوه دم بریده خشک کرده موم سفید پیه‌ی شیر پیه‌ی خوک آمیخته باریک سازد و از این چهل و یک ادویه هر یک چهار دام پخته یعنی هفت هفت توله بگیرد بعده زردی بیضه‌ی مرغ چهل عدد مار سیاه یک نیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یک عدد روغن نرگس روغن زنبق هر یک پا و آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی همه را آمیخته در هاندی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیاله‌ی چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در هاندی انداخته دهن آن از سرپوش بند نموده بر آن سه ته پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون و بهارون در مزبلات یعنی گهواره کلان به قدر دو درعه گندیده دفن کند و بر آن گندیده مذکور بازانداز شود بعد دو ماه برآرد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاه دارد عند الحاجة یک رتی بر قضیب حشفه گذاشته بمالند فایده‌ی او معاینه گردد

نوع دیگر از حکیم اسماعیل اکبر آبادی که آن را کج کرن نامیده برای سستی قضیب و عنی مایوس العلاج عدیم المثل است اگر صحیح المزاج استعمال کند گاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب مانده نشود مجلوق و عنی را در یک پاس از باه و نعوظ بی‌تاب گرداند سیماب کبریت اخضر هر یک سه توله یک پاس کجلی کنند پس منسل کنیری هرتال طبقی سم الفار سهاگه‌ی تیلیه شنگرف سیند در هر واحد سه توله در کجلی آمیخته یک پاس دیگر بسایند بعده کچله مغز حبه‌ی سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجواین خراسانی پلاس پاپره بهلا نوا کلاه دور کرده کلونجی تخم دهتوره پوست بیخ کنیر سفید اسبند اسکند ناگوری کاینپهل مالکنگنی پیلامول دار لفل بیش سفید

چرب عاقر قرحاست لوبان ناگکیه کوت تلخ بیخ کرهاری که نباتی است و در تالاب می‌روید برگ او به شکل برگ بانس و گل او به صورت ناخن شیر خون‌آلوده و بوی او مثل شراب قندی بود و آن زهر قاتل است جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی جندییدستر خراطین خشک بیربهویی خشک دیوچه پیهی غوک کلان پیهی حواصل اگر یافته نشود پیهی بط پیهی سرخاب پیهی شیر پیهی مار سیاه پیهی راسو زهره‌ی گاو زهره‌ی میش زهره‌ی مرغ زهره‌ی ماهی روهو قضیب اسب سوهن کرده قضیب خر سوهن کرده هر واحد سه توله سانده دم بریده خشک کرده موش کلان دم بریده احشا دور کرده یک یک عدد زردی بیضه مرغ پنجاه عدد مغز گنجشک نر پنجاه عدد بهوتری تالاب دو صد عدد مجموع با پنجاه عدد ادویه سابق یکجا کرده باریک کوفته در کهرل کلان انداخته یک روز از شراب دو آتسه تند دیگر روز از شیر میش و یک روز از شیر آک و یک روز از شیر سیند تدهاره و دیگر روز از شیر کتایی خرد بساند که جمله جذب شوند در شیشه‌های آتشی کرده حصه رسد اندازند و دهن شیشه‌ها از سنبک‌های بانس و یا جاروب بند کنند بعده دو سه سینک برآرند که راه برآمدن روغن گردد بعده دهن شیشه با دهن شیشه‌ی خالی به گل بند کرده خشک نمایند و به اندازه‌ی دوازده من شاهجهانی سریکن اسب در چقره‌ی گندیده نصف سرگین زیر و نصف بالا در میان آن شیشه‌ی ادویه‌ی معکوس بالا و شیشه‌ی خالی زیرش کرده بدارند و بالای سرگین از گل گندیده بند کنند و چهل روز بگذارند بعده به احتیاط تمام شیشه را به آهستگی برآرند و روغن گرفته عند الحاجة به کار برند این تیل مثل اکسیر است و بی‌نظیر

نوع دیگر مسمی به گج کرن برای عنی و مجلوق و درازی و سطبری قضیب منقول از مجربات واله ماجد غفر الله له بیخ سوسن کلیجن مالکنگنی میئه تیلیه دارچینی قرنفل بهلانوه تخم کتایی تخم دهتوره تخم ترب تخم گزر هر یک یک دام سم اسب پتال مده هر یک شش عدد سانده غوک هر یک دو عدد گهونچی پوست بیخ کنیر سفید پیهی کبوتر گج پیبل بیربهویی پیهی شیر هر یک دو دام زهره‌ی ماهی روهو زهره‌ی نر گاو هر یک سه عدد خراطین سه دام مغز تخم کوپخ جوز بوا کچله سفید پیخال کبوتر صحراپی کنجد سیاه کلونجی عاقر قرحا هر یک یک دام دیوچه پنج عدد براده‌ی قضیب اسب براده‌ی قضیب آهو براده‌ی قضیب گاو جوان براده‌ی قضیب گرگ هر

یک یک عدد ادویه را جوکوب کرده سه روز در شراب دو آتسه تر نمایند بعده در شیر بز بعد از آن به قدری روغن کنجد چرب کرده در شیشه‌ی آتشی انداخته مثل چوه بچکانند و به کار برند

و معنی گج کران آن که قضیب را مثل قضیب فیل گرداند و این مبالغه است البته آلت را سطر می گرداند عرقیات و غیره این عرق آسو مقوی باه و بدن و ممسک و کثیر التأثير و مکرر به تجربه رسیده و نافع بلغمی مزاج است قند سیاه مکین پوست مغیلان دوازده آثار در خم اندازند و در عین جوش این ادویه داخل سازند پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله خارخسک تال مکهانه هر واحد نیم آثار اسگند میده چوب هر واحد پا و آثار مالکنگنی نر کچور هر یک نیم پا و گل دهاوه دو نیم پا و بعد ساکن شدن هوش یک من عرق یک آتسه کشند و در وقت دو آتسه کردن این ادویه داخل سازند جوز بوا دو دام براده‌ی صندل نیم پا و قرنفل نیم دام بسباسه مشک هر یک دو ماشه زعفران شش ماشه دانه‌ی لایچی نیم پا و خولنجان دو دام پان صد عدد و به قدر سیزده آثار عرق کشند و بعد دو ماه استعمال نمایند دیگر مسکر و مکیف مقوی مهیبی و هاضم طعام و محمرلون بدن قند سیاه بیست سیر مویز منقی دو سیر پوست درخت مغیل یک سیر آمله گل مندوی بهنگره هر یک پا و سیر چهریله یا لچهر اجواین خراسانی خس تج پترچ ناگرموتهه؟ نرگچور براده‌ی صندل سفید تخم حناموسله سینبهل هر یک یک چهتانک موصلی سفید موصلی سیاه بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سفید الایچی سرخ اندر جو هر یک نیم چهتانک بادیان نیم پا و همه را جوکوب ساخته آب باران چار من آمیخته در خم دفن کنند هر گاه جوش خورد آن وقت شیر گاو پنج آثار آمیخته عرق کشند

دیگر آسو مقوی باه که به جهت محمد شاه پادشاه طیار می شد کشمش پوست مغیلان هر یک هشت رطل قند سیاه سه رطل پوست جهر بری پوست هلیله زرد هر یک چهار رطل برگ نارنج برگ تنبول هر یک پانصد ورق خولنجان دراجینی پوست نارنج زرد انیسون پوست ترنج زرد زربناق نانخواه هر یک پنج توله فقاخ اذخر تخم کرفس هر یک دو توله گل سرخ بیست توله بادیان آمله منقی هر یک هشت رطل همه را نیم کوفته همراه قند سیاه و غیره در خم اندازند و آب چندان که نیم گز بالای ادویه و قند باشد اندازند و بگذارند تا به جوش آید هر گاه لاهن طیار

شود بهاته داده بعد دور روز عرق ملائم بکشند و بار دیگر در این عرق این ادویه انداخته دو آتسه بکشند دارچینی بسباسه کشنیز خشک صندل سفید صعتر فارسی جوز بوا بهمن سفید بهمن سرخ قرفه دانه‌ی هیل شقاقل هر یک پنج توله قرنفل یک توله عود هندی زیره‌ی کرمانی زرنباد چهرچهریله سازج هندی سلیخه بسباسه هر یک دو توله گل سرخ چهار رطل حلوان دو عدد مرغ فربه ده عدد دراج سی عدد کبک دو عدد لوه چهل عدد کبوتر گردانک هر یک ده عدد گنجشک نر پنجاه عدد همه را ذبح کرده صاف نموده کباب نمایند و داخل عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر هر یک سه ماشه در پوتلی بسته در سرینچه بندند

قطور مقوی باه بیربهویی خراطین خشک مثل غبار ساخته در روغن ناردین حل کرده دو سه قطره در احلیل چکانند و در نسخه‌ی مجرب بعض مجربین زلو خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین و روغن ناردین است کمداد که برای تقویت باه بهتر از این کمادی نیست و بارها به تجربه رسیده تخم هالون تخم شبت مغز تخم کویخ عاقر قرحا تخم شلجم گهونکچی سفید مالکنگنی زهر تیلیه پوست بیخ آک نرملی آبنه هلدی تج کلونجی هر یک یک دام پوست بیخ اونت کتاره پوست بیخ کنیر سفید سم اسب میده‌ی چوب مغز ازندی میده‌ی گندم تخم باندنجان هر یک دو دام براده‌ی عاج کنجد سیاه هر یک چهار دام مایه‌ی شتر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه مشک دو ماشه ادویه جدا جدا کوفته یک جا کرده به قدر یک یک دام درد و پوتلی بندند پس بگیرند شیر میش یک نیم پاو و بر آتش نهاده گرم نموده هر دو پوتلی در آن اندازند هر گاه گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر و متصل خصیه کمداد کنند هر گاه پوتلی سرد شود در شیر اندازند و دومی برداشته تکمید کنند تا دو گهری هم‌چنین تا دو گهری ذکر سخت شود و باه افزایش

معاجین و غیره این معجون در تقویت باه مجرب و معمول است عاقر قرحا خولنجان مغز بلادرم مغز بادام مغز چلغوزه اسگند ناگوری هر یک سه توله جوز بوا ثعلب مصری شقاقل بهمنین تودریین ترنجبیل هر واحد دو توله زعفران بسباسه تخم زردک تخم انجره تخم کویخ هر واحد یک توله دار فلفل مصطکی تخم هلیون هر واحد یک نیم توله کنجد مقشر چهار توله سمندر سوکفه مشک تبتی هر واحد نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته

یک صد و پنجاه توله خوراک اول چند روز یک مثقال بعد از آن شش ماشه صبح و شش ماشه شام و در مفتاح و غیره وزن مغز بلادر دو توله و شقاقل یک توله و مشک نیم ماشه است و بوزیدان دو توله روغن بنگ سه نیم توله زیاده و شربت تا دو درم همراه یک پیاله‌ی شیر

ایضاً از تألیف حکیم صادق علیخان و برای امساک منی و تغلیظ آن نیز فایده می‌کند پوست پیبل پوست بیخ سنکا هولی ستاور پهلوی به بول پوست بیخ به بول گوند به بول خبث الحديد مدبر هر یک یک دام مغز بلادر کچله هر یک نیم دام خولنجان به شیر بز پرورده زنجبیل بی‌ریشه مغز پسته هر یک یک دام مغز تخم تمر هندی گوکهر و در شیر ماده گاو سه بار پخته هر یک دو دام زردی تخم مرغ چهار عدد باید که اول کچله را در آب تر نمایند تا پوست از آن جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیده زردی از آن بگیرند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه بسرشند خوراک نهایت یک توله

ایضاً برای قوت باه ریگ ماهی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجره تخم پیاز اسگند ناگوری الایچی خرد زیره سیاه ستاور قرنفل دارچینی جوز بوا جو تری گل سرخ سنگهاره خشک تال مکهانه ساذج هندی شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید کبابه چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلجم ثعلب مصری مصطکی رومی زعفران مغز پسته مغز بادام هر یک پنج ماشه مغز چلغوزه پنج دام خرما بی‌دانه یک دام مغز سر گنجشک نر چهل عدد عسل یک آثار بتاشه نیم آثار ورق نقره ورق طلا هر یک ده عدد همه ادویه را کوفته بیخته در قوام عسل و بتاشه بیامیزند پس ورق حل کرده بدارند خوراک پنج ماشه و اگر چوب چینی به وزن چهارم یا نصف ادویه افزایشند قوی تر گردد

ایضاً تألیف حکیم شریف خان که در تقویت باه اثری بسیار دارد و از چینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر هر یک یک درم خارخسک ساذج هندی اسارون کروبا قرنفل شقاقل قاقله هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم هر یک چهار درم مروارید کهربا بسد هر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه هر یک یک دام خصیة الثعلب گل سرخ بهمنین هر یک یک توله عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطکی چهار

ماشه نبات یک وزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت از دو درم تا چهار درم

ایضاً از بیاض حکیم اجمل خان مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبه الخضرا مغز گردکان کشن خرما مغز حب الزلم مغز حب السمنه مغز انجکک مایه شتر اعرابی دارچینی حسک پرورده مغاث بغدادی هر یک سه ماشه خرما سلیمانی بهمین تودرین هر یک شش ماشه مغز گنجشک هفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز نارجیل کنجد مقشر هر یک یک درم خشخاش سفید مغز حب قلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز تخم هلیون تخم کوپخ تخم جرجیر مصطکی ثعلب مصری شقاقل بوزیدان لسان العصافیر سورنجان خولنجان هر یک سه مثقال عود غرقی پودینه دار فلفل زنجبیل دو توله جوز بوا بسباسه زربنا و درونج عقربی قرنفل زعفران قسط بحری قرفه زراوند مدحرج عاقر قرحا هر یک دو ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال سنبل الطیب کبابه‌ی چینی هر یک یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ماهی روبیان چهار ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه به طریق متعارف معجون سازند

معجون خروس بگیرند خروس جوان بزرگ که از جنس کلنگ باشد در جای خوش هوا در کهنچه کنند و ماکیانی را نزدیک او نگذارند و هر روز یک سانده نر دست و پا بریده و روده و زهره را دور نموده و آنچه مثل زرده‌ی تخم مرغ باشد آن را دور نکنند و به سه سیر شاهی آرد گندم یک جا کرده بکوبند چنانچه یکی گردد بعد یک سیر شاهی روغن گاو انداخته به دست خوب بمالند و دو حصه کرده یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند اقل تا چهل روز نهایت چهار ماه بعد آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را به دست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا آن که خروس سرد شود بعد از آن زیر گلوی او ظرف نهند و خروس را اندک بجنبانند که هر چه خون برآمدنی باشد در ظرف برآید پس بر آتش نهند چون پخته شود فرود آورده نگاه دارند تا خشک شود پس خروس را چنانچه برای پختن درست می‌سازند بکنند و اعضای ناخوردنی دور نمایند دل و سنگدانه و شش را برآورده در شیشه جدا نگاه دارند و پیه که از خروس برآید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار

اکبری انداخته بجوشانند آن قدر که خوب مهرا شود و هنگام جوشانیدن دارچینی یک سیر شاهی ادرك صاف نموده پنج سیر شاهی در دیگ کنند و زیره و بادیان و الایچی نیم نیم توله در پارچهی کرباس بسته نیز در دیگ اندازند و بجوشانند چنانچه آب برود و خروس مهرا شود بعد از آن سر و گرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که بیشتر مسطور می‌گردد کوفته بیخته با دو چندان عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز یک دام در خلو معده بخورند و از ترشی‌ها و چیزهای سرد و منفخ مثل جغرات و ترب و تبرید پرهیز نمایند غذا اقلیه گنجشک نر و کبوتر بچه و میه؟ مرغ که دال نخود در آن انداخته باشند و امثال آن مناسب است و آن ادویه این است قرنفل نه توله خصیة الثعلب ده توله جوز بوا بسباسه عاقر قرحا فلفل گرد دار فلفل موصلی سیاه بیخ شبیبی مغز تخم اونگن مغز تخم کوبخ ستاور دارچینی کبابه‌ی چینی از هر یک دو توله حسک مربی شش توله بهمین تودرین زنجبیل هر یک چهار توله

و حکیم مسیح الزمان می‌نویسند که چون این مرغ را در سر کار نواب آصف جاه تیار کردم همین ادویه انداختم و مرتبه‌ی دیگر برای خود ساختم این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقاقل مصری دو توله مایه‌ی شتر اعرابی ده توله قرص افعی آزموده کشن خرما جدوار نفسجی؟ هر یک دو توله زعفران چهار توله عنبر اشهب مسک خالص بیخ بابونه لسان العصافیر زراوند مدحرج قضیب گاو جوان هر یک دو توله مغز گنجشک پنجاه عدد مغز سر کبوتر جوان پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری ادویه را کوفته بیخته به دستور تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال کنند و مقرر این است که در آخر بر شکال خروس را سانده خورانیدن شروع کنند و هنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشند که این ترکیب یار شود و به کار برند.

نوع دیگر مقوی باه که در بیاض استاد مرحوم مرقوم است بگیرند ساند و ده عدد و گوشت آن‌ها قیمه کرده سیماب نیم آثار گوگرد نیم آثار هر دو را کجلی نموده به آن گوشت آمیزند و با شیرهی برگ تنبول بسایند تا یکی شود بعده چهل غلوه بسته نگاه دارد و بیارد مرغ سرخ رنگ جوان و آن را در قفس کرده هر روز یک غلوه در آرد گندم با روغن گاو بخوراند و باید که مرغ ماکیان را نبیند بعد چهل روز ذبح کند و خون او نگاه دارد و شکم او پاک

کند بعد از آن به روغن بریان کند و استخوان جدا کرده گوشت را بکوبد و بیارد جوز بوا بسباسه اسبند بزرالبنج افیون سمندر سوکه تخم گزر تخم سویه تخم تره تیزک موصلی سیاه و سفید ستاور اسگند امر کند کهرکند دارچینی کبابه سنبل الطیب بیربھویی هیراهینگ قرنفل مصطکی سمندر پهل موچرس صمغ ابرک گشته سرب گشته قلعی گشته آهن گشته نقره‌ای گشته هر یک یک دام کوفته بیخته به آب برگ تنبول هفت پت داده با گوشت مرغ یار کند و در شهد انداخته نگه دارد بعد چهل روز هر روز یک دام غلوه کرده بخورد غذا برنج و روغن گاو و گوشت بخورد تا چهل روز تا خوردن دوا نزدیکی عورت نکند و از ترشی و بادی پرهیزد معجون که قضیب را به غایت سخت گرداند سپند سوختنی بسباسه جوز بوا قرنفل دارچینی هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر هفت درم جمله را ساییده با عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربت‌ی مقدار سه درم

ایضاً مبهی تألیف حکیم علوی خان یاقوت رمانی یاقوت کبود یاقوت زرد لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی عنبر اشهب مشک تبتی مایه‌ی شتر اعرابی دارلفل زنجبیل هر یک یک مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقال سورنجان خولنجان بهمنین تودربین وج ترکی حب بلسان حب البان لسان العصافیر مغز تخم خیارین تخم هلیون ماهی روبیان ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل اسارون کبابه‌ی چینی بسباسه تخم جزر جوز بوا قسط بحری مغز حب الزلم درونج عقربی فرنجمشک گاو زبان گل گاو زبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیرستای مکی عود خام نار مشک دو قو جدوار خطایی زعفران هر یک دو مثقال خصیۃ الثعلب ده مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سعد مدبر به شیر گاو آرد نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هر یک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر کنجد مقشر مغز پسته هر یک چهار مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه به دستور مرتب سازند.

ایضاً که نعوظ شدید می‌نماید و نفع می‌کند برای آن که از ازاله‌ی بکارت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری شقال جوز مصطکی اندر جو زعفران دار فلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر هر یک دو مثقال مشک دانگی عنبر اشهب یک درم مغز حب قلقل سه درم بنگ بیست و پنج مثقال عسل سه وزن ادویه به طریق

متعارف معجون سازند و اگر زنجبیل دو مثقال زرنباد یک مثقال قرنفل تخم ترب هر یک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یک مثقال کنند قوی تر گردد

مربای خرما که در تقویت باه و اشتها از مجربات والد مرحوم است بیارند خرمای سرخ نو سیزده عدد و در شیر ماده گاو سه پاو بخیسانند و صبح خرما را برآورده از تخم پاک کرده به جای تخم آن به قدر سه سرخ لوبان کوبه در هر یک خرما نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن گاو بریان کنند چون سرخ شوند از روغن برآورده در عسل مصفی نیم آثار انداخته نگاه دارند و یک عدد صبح و یکی شام می خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند
مجرب است

نوع دیگر که قوی تر است و از تألیف حکیم عبدالرزاق خان شاگرد نواب علوی خان تمر نو چهل عدد در شیر گاو یک شب تر نمایند که گداز شوند از تخم پاک نموده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکھانه ماهی روبیان ریگ ماهی هر واحد یک درم مایه‌ی شتر اعرابی یک نیم درم و اگر یافته نشود بدل آن مایه‌ی آهو کنند جندبیدستر دو درم مشک یک درم و ربع و اگر جند به هم نرسد بدل آن هم مشک کنند کوفته بیخته در تمرها پر کرده به رشته‌ی ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاو بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد از مایه بیرون آورده در روغن گاو در ماهی تابه بریان کنند تا خوب سرخ شوند یک یک را به کفچه‌ی سوراخ‌دار برداشته تا روغن در آن نماند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای خرما باشد و تا بیست و یک روز در آفتاب نهند و شب برداشته در خانه بنهند
بعد از آن یک عدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی و ترشی و لبنیات اجتناب ورزند

یاقوتی حکیم یحیی خان که عجیب و غریب است یاقوت سرخ کهربا زرنباد عاقر قرحا جوز بوا زعفران مایه‌ی شتر اعرابی کبابه‌ی چینی تخم اونگن هر یک چهار درم مروارید ناسفته اندر جو تخم بالنگو فرنجمشک عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی روبیان بسباسه هر یک سه درم تودری زرد دارچینی هر دو الایچی هر یک شش درم ثعلب مصری ده درم چوب چینی دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یک درم ریگ ماهی دو عدد نبات سفید سه چند ادویه به دستور معجون سازند و از یک ماشه شروع

نمایند و به تدریج به مقدار سه نیم ماشه که مقرر است برسند زیاده نخورند.

اقوال حذاق ابو سهل گوید که ضعف انتشار را که از جنس فالج نبود این دوا نفع می‌کند بگیرند بورق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و حرمل و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعده خشک کرده بسایند و به عسل و زهره‌ی نر گاو سرشته بر ذکر و حوالی آن طلا کنند و یا روغن زنبق که در آن عاقر قرحا و فرفیون و مشک و جندبیدستر و حلتیت و دار فلفل و بورق حل کرده باشند بمالند

بوعلی می‌نویسد که اگر سببش قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر به سبب شدت سردی آن بود دلک لطیف و مروخات که مذکور گردد به عمل آرند و دارچینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز به نمک که در آن اندکی حلتیت بود استعمال کنند و اگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل به آبزنا و مروخات و اطلیه و اغذیه به کار برند و چیزی که در آن سردی و نفخ باشد مثل امرود و توت سیاه و باقلا و شیر و ماست تناول نمایند و اگر سبب سردی اعصاب قضیب و استرخای آن باشد به علاج استرخا و برد مثل آن که در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مروخات برای حلقه‌ی دبر و عانه و خصیتین و قضیب و قطورات این است که عاقر قرحا نیم درم به روغن زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته می‌شود و بر قضیب و کنج ران و متصل آن بمالند و یا عاقر قرحا و نصف آن مشک هر دو به قدر یک مثقال در یک اوقیه روغن زنبق حل کرده بمالند و ایضاً خردل به روغن رازقی و هم‌چنین تخم ابخره به روغن رازقی و ایضاً حلتیت به روغن زنبق به کار برند

و این مسوخ قوی است تخم مادرین به روغن حار استعمال کنند و ایضاً بورق به عسل مصفی و زهره‌ی نر گاو به عسل مصفی و ایضاً این دوا جید است بگیرند اندک پیاز نرگس و به روغن زنبق حل کرده بمالند و یا حب النیل و عاقر قرحا مساوی به روغن یا مویزج به روغن و ایضاً حلتیت به عسل و ایضاً سعد به نفس‌ها بمالند و یا بگیرند قنطوریون و زفت و قیروطی از روغن سرسن؟ و خیری و موم و مصطکی و سعد و بدان ذکر و حوالی آن را طلا کنند و جمیع روغن‌ها که در باب حقنه‌های مهیبه مذکور است عجیب النفع است چون با مروخات استعمال کنند و

خصوصاً روغن پنبه دانه و روغن سعد خاصه و پیهی شیر در این باب شدید القوت است و این مسوخ روفس بسیار قوی است بگیرند مر و کبریت و حب قرطم هر واحد یک درخم عاقر قرحا حاد و ابولوس فلفل سیاه سی عدد کرم دانه بیست عدد همه را با یک درم پیاز عنصل باریک بسایند بعده به قیروطی آمیخته بسایند تا مثل عسل غلیظ گردد و بدان تهیگاه کنج ران بمالند و نهادن انگوزه در قضیب منعظ مهیج است پس اگر خوف شدت حرارت آن باشد به روغن بنفشه بگدازند و حمول از پیه بط و مغز پنبه دانه و عاقر قرحا به روغن نارگیل نافع است و گویند که اگر شافه از پیهی خر حمول کنند عجیب است و ایضاً حمول از مروخ زفت که مذکور شد مفید بود و حقنه‌ها در نوع سابق مسطور شد

جرجانی و ایلاقی نوشته‌اند که اگر ضعف قضیب از جنس فالج بود آن را علاج نتوان کرد و اگر قضیب بی‌علت سست بود علاج فالج باید کرد پس ادویه‌ی مسهل که اعصاب را از خلط لزج پاک کنند چون قنطوریون دقیق و تخم حنظل و قثاء الحمار بخورند و حقنه‌های تیز به عمل آرند بعده حقنه‌های نرم کنند و روغن‌های گرم بمالند و اگر سبب سستی قضیب سوء مزاج سرد بود جندبیدستر فرفیون شیطرچ فلفل در طلاها به کار برند و اگر سوء مزاج تر بود ادویه‌ای که در آن قبضی باشد مثل ابهل و سعد و دار فلفل و وج و سرد به کار برند و این دوا ی طلا قضیب مفلوج را سخت کند و علامت مفلوجی آن است که قضیب سست و لاغر شود و علامت مرطوبی آن که قضیب بر حال بود و لاغر نباشد بگیرند بورق و سنبل و غیر آن که در قول ابو سهل گذشت و طلا کنند و پیهی شیر طلا کردن قضیب را سخت کند و اگر مغز پنبه دانه را به روغن زنبق یا به روغن قسط یا روغن خیری برشند در قضیب و خصیه و مقعد و کمرگاه و سرین و کف پا طلا کنند نفع بخشد و یا خردل فرفیون جندبیدستر و سعد و بورق و عاقر قرحا و حلتیت و فلفل و مغز پنبه دانه برابر بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین و غیر آن بیامیزند و طلا کنند و اگر سبب سستی قضیب از سردی بود ادویه که در روغن آمیزند و طلا کنند از جنس جندبیدستر و فرفیون و عاقر قرحا باید و اگر سبب رطوبت بود داروها از جنس وج و ابهل و سعد باید

ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از ترک جماع مدتی دراز باشد توسع در اغذیه‌ی باهیه و نظر در تسافت حیوانات

و مالش به روغن‌های باهیه مثل روغن سوسن و ناردین و نرگس و بلسان و روغن حبه الخضرا و روغن بابونه و قسط و زنبق و خیری زرد کنند و بر اغذیه و ادویه‌ی باهیه مثل ماهی تازه و شیر تازه با شکر و ماست با پیاز تر و هلیون و بادام شیرین و پسته و فندق و مغز جوز و زردی بیضه‌ی نیم برشت و حرشف و جرجیر حریص گردانند و بر قضیب و کنج ران و سرین کمرگاه و خواصر و خصیتین این روغن بمالند بگیرند روغن بان بیست درم و فلفل و حلتیت و جندبیدستر هر واحد نیم درم و مشک و مغز پنبه دانه دو درم و بورق نیم مثقال به اندک روغن حل کنند تا یکسان گردد پس باقی روغن بر آن ریزند و اگر دوای دیگر حاضر نباشد تخم جرجیر به مثل او فانیذ سرشته هر روز سه مثقال خوردن و بر آن بیضه‌ی نیم برشت نوشیدن آن را نفع کند و چون نعوظ ضعیف باشد این حقنه استعمال نمایند که در باه و انعاظ افزایش و شهوت جماع را قوت دهد بزرکتان و حلبه هر واحد بیست درم گندم و نخود کوفته هر واحد پانزده درم شبت و چقندر و جرجیر هر واحد کف شلجم قطع کرده بیست درم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد سه درم قرطم کوفته بیست درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل و نیم آید و در آن روغن کنجد و روغن جوز و روغن زرد تازه هر واحد ده درم آمیخته در محقنه انداخته حقنه کنند و اگر به سبب قلت نفخ و ریح باشد اغذیه‌ی نافحه مثل نخود و شلجم مطبوخ و گزر و پیاز رطب بخورند و از اشیای حاره‌ی کاسر نفخ مثل سداب و تخم پنجنکشت و از بارده مثل کاهو و کشنیز خشک و تخم خرفه و نیلوفر و کافور احتراز نمایند و بر خوردن اغذیه‌ی باهیه حریص گردانند مثل هلیون و بادام شیرین و زرده‌ی بیضه‌ی نیم برشت و حرشف و جرجیر و حب البطم و پسته و فندق و جوز و شلجم و پیاز و گزر و کمات و نخود و کبوتر بچه مبرز و بط و مرغابی و دراج و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر صحرا‌یی و قنابر بیضه‌ی کبک و شیر تازه و بیخ لوف و مغز چلغوزه و خروس خصی و انگور شیرین و انجیر پخته‌ی شیرین و عسل و موز و بهطه و حب قلقل و گوشت حملان و ماهی تازه بریان گرم و نان گندم کم نمک و حلبه و نارگیل و هرائس و بیضه‌ی گنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریخ و نعناع و بادروج و دارچینی و سقنقور خصوصاً سره‌ی او و نمک او در اسن و روغن بادام شیرین و روغن کنجد و سمس مقرر و سمین و بادیان و فلفل و مصطکی و بان و قرنفل و قرفه و روغن گاو و حبه

الخضرا و باقلا و شکر و نبات و سکر العشر و فانیذ و قرطم و ریگ ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش به علاج فالج کنند و هر صبح جلاب از گلقدن عسلی ده درم و بادیان سه درم جوشانیده صاف کرده بنوشانند و غذا مزوره‌ی نخوداب به شیرهی قرطم دهند و چون نضج در قاروره ظاهر گردد استفراغ بدن به حب صبریا ایارج یا حب لوغادیا کنند و به روغن‌های گرم مثل روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس امثال آن مالش نمایند و از تناول فواکه و لبنیات و حموضات مریض حذر کنند

خجندی گوید که اگر سببش استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش به علاج استرخا و فالج از مروخات مسخن اعصاب و مسوجات و حمولات و حقنجات و مسهلات مذکوره در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای آلت قضیب لاغر گردد و مزمن باشد آن را تدبیر نیست و إلا تدبیر مذکور به کار برند و اگر سببش ترک جماع و نسیان نفس آن را تا مدت طویل باشد توسع در اغذیه‌ی باهیه مثل مسکه با شکر و قلی‌ها به هلیون و گزر به زردی بیضه و امثال آن و شنیدن حکایات مهیج باه و استعمال مروخات به روغن‌های یابسه مثل روغن بان و قسط و زنبق کنند و ایضاً دلک دایم و تمریح با دهان مقویه و شستن به شیر میش و به آب گرم و نشستن در آن و طلا به زفت و به خراطین که در تعظیم قضیب خواهد آمد باید کرد

خضر و قرشی گویند که اگر به سبب قلت نفخ باشد یا از افراط برودت بود پس دلک لطیف و مرخات به روغن‌هایی که مذکور گردد باید کرد بعده حبوب و ادویه منفخ مثل نخود و پیاز به زنجبیل و دارچینی دهند و یا از فرط حرارت بود پس تعدیل به آبنزات و نافحات بارده مثل شفتالو و باقلا و شیر کنند و اگر سبب کثرت ترک جماع باشد به تدریح مجامعت نمایند و آنچه به سبب رخاوت قضیب باشد پس اگر در آب متقلص گردد به روغن‌های گرم مثل روغن بان و زنبق و یاسمین و قسط و غالیه علاج کنند و اگر متقلص نشود علاج نپذیرد و اگر سه درم بیخ

نرگس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده برآرند و ساییده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند

ابن هبه الله گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج است و در این مرطیب را باید که به این طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشاند پس اگر ذکر او متقلص شود قابل علاج بود و إلا علاج نپذیرد و علاجش به

استعمال ادویه مسخن ریاح ملطف اخلاط غلیظه مثل گلکند عسلی یا دواء المسک یا سنجرینیا کنند و مالش عضو به روغن‌های حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیه‌ی مسخنه مثل گنجشک و کبوتر بچه و گوشت معمول به دارچینی و خردل دهند و به خوردن مویز و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه‌ی این علت طول کند و در عضو آثار لاغری ظاهر شود در علاج او طمع نباید داشت

انطاکی گوید که آنچه به سبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علامتش عدم تقلص قضیب در آب سرد است و اکثر حقنه‌ها و مسوجات این باب برای این نوع مقرر است و آنچه به سبب طول عهد جماع باشد این با وجود استعمال ادویه‌ی باهیه محتاج به حکایاتی بود که مشتمل بر نکاح و وصف محاسن و غنچ نسوان باشد و نظر به سفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثار میش و سرور بعده تقویت بادمان اغذیه‌ای که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد مثل شلجم و نخودو گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ و انواع جوز و لوز و پسته و هرائس و البان و شکر و عسل مجموع و مفرد و همچنین ادویه باید کرد

صاحب خلاصه گوید که این روغن انعاظ آورد و شهوت برانگیزد و نسخه‌ی او همان است که در قسم اول در قول انطاکی مذکور شد و این ضماد به غایت سودمند است فرفیون چندبیدستر بیربھویی خراطین خشک مویزج همه مساوی در شراب انگوری دو پاس سحق کنند و حب‌ها ساخته نگاه دارند عند الحاجة یکی از آن ساییده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این ضماد در قوت نعوظ و شهوت اثری عجیب دارد کافور سه‌هاگه هر کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شازده دانه همه را باریک ساییده به آب حب‌ها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت ساییده طلا کنند و چون خشک شود مباشرت نمایند و این دوا مجلوق را فایده‌ی تمام دهد خراطین نیم دانگ زرینج سرخ و ورقی در روغن کنجد در ظرف آهنی به دسته‌ی آهنی نیکو بسایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده به پارچه بپیچند تا هفت شب نمایند و صبح به آب گرم بشویند و اگر سیماب را هزار نوبت از پارچه‌ی هفت بگذرانند و قلعی و سرب هر یک به وزن سیماب گرفته هفت نوبت در روغن سرشرف و ماست صاف کنند و با هم گره زده نازک بسایند و هم‌چند آن‌ها فلفل سیاه آمیخته باریک ساییده به

قدر چهار سرخ هر روز با شیر ماده گاو با برگ تنبول بخورند در انگیختن شهوت و تقویت معده فایده‌ی تمام دارد
و اگر خون خروس سیاه رنگ که جفت نشده باشد یا مثل آن بول خر جوان آمیخته راست خوابیده بر قضیب طلا
کنند و بادکش بجنابند تا خشک شود همچنان سه نوبت به یک مجلس به عمل آورند و در آن روز جماع نکنند
روز دوم مشغول شوند برای مجلوق و ضعیف الاعصاب به غایت مفید است و این شراب در این باب عجیب الأثر است
زنجبیل دار فلفل زردچوبه فوفل برگ بنگ خولنجان فلفل‌مویه دار هلد سعد اسگند ناگوری زرنباد بابرنگ بزرالبنج
پوست خشخاش هر کدام نیم آتار فلفل سیاه یک پا و دارچینی نیم پا و دانه‌ی هیل دو سیر شاهی عاقر قرحا نیم پا
و اظفار الطیب پنج درم کافور نیم درم جمله را جوکوب نموده و سه چند مجموع قند سیاه را در آب گرم یک نیم
من پخته حل کرده در میان خم انداخته دهن آن را ببندند و در ته خم سرگین اسب یا سرگین فیل بنهند و دهن
خم را نیز به سرگین در پوشند و در هوای سرد دو هفته و در تابستان تا ده روز نگاه داشته بیرون آرند و شربت را
پالوده در شیشه‌ها پر ساخته بدارند و هر روز به قدر نیم رطل به چهار دفعه بنوشند و زیاده بر دو رطل جایز نیست
و باید که در وقت نوشیدن طعام موجود باشد غذا کباب و گوشت با روغن بسیار و نان تا یک هفته بر این مداومت
کنند

ابومنصور گوید که بگیرند پیه‌ی گرده‌ی نر گاو و بگدازند و در آن اندک بیخ نرگس و عاقر قرحا و مویزج ساییده
بیامیزند و بر ذکر بمالند و روغن رازقی و بلسان نافع‌تر است اگر ضعف قضیب از برودت تنها باشد و اگر با وی
رطوبت باشد روغن ناردین و روغن سعد بهتر بود

نسخه‌ی مسبوح متوکل و این مسبوح قوی است و متوکل استعمال می‌کرد فریون جندبیدستر عاقر قرحا هر
یک نیم درم مشک ریع درم در یک اوقیه روغن خالص حل کرده بدارند و وقت حاجت بر مراق و زهاره ذکر بمالند
که عجیب است و مالیدن ذکر به شحم اسد و تخم انجره مهیج باه است و یا بورق و حلتیت سرمه‌سا نموده به غسل
آمیخته بر بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بمالند و یا بگیرند مغز سر گنجشک ده عدد هنگام هیجان آن‌ها و در سایه
خشک کرده با روغن زنبق بسایند و بر ذکر و کف پا بمالند و اگر ذکر را فالج افتد مریض را در آب سرد ایستاده

کنند اگر بدن ذکر را تقلص و تشنج ظاهر شد به علاج زایل شود و الا فلایس اگر از سردی باشد علامتش آن است که لاغر بود و هنگام گرمی بدن در بعض اوقات خفت یابد علاجش مروخات مسخنه مثل جندبیدستر و فرقیون و شیطرح و مانند آن است و اگر از رطوبت باشد علامتش آن است که دائم مسترخی بر یک حال بود و با وجود آن ثقیل غلیظ باشد علاجش تمریح است به اشیایی که در آن قبض و تجفیف بود مثل اسبل و سعد و وج و جوز السرو و مانند آن و در علاج به استعمال قضیب در جماع استعانت نمایند که آن ریاضت است و هر عضو به ریاضت مخصوصه‌ی خود قوی گردد

شریف خان و سرهندی می‌نویسند که این روغن صاحب سته‌ی ضروریه ذکر کرده و تجربه کرده شد بگیرند گنجشک نر در وقت هیجان آنها پنجاه عدد و ذبح کرده پر او دور نموده مقابل خانه‌ی زنبور عسل بیاویزند تا آن را زنبور بگزد پس در دیگ کرده زیت زرد سه رطل بر آن انداخته بجوشانند تا مهرا شود و فرود آورده روغن مذکور در شیشه بدارند و بر کف پا بمالند که انعاظ شدید آرد و بدون جماع ساکن نشود و این روغن بر ذکر نیز مالند و در نزهت در علاج استرخای ذکر نوشته که شب یمانی به آب آهن بخورند یا کباش قرنفل یک درم و مشک خالص یک حبه و شکر سفید پانزده درم در صد درم شیر میش و در تجربه‌ی صحیح یافتم

و این معجون تألیف هرمس (هرمس به کسر اول و سوم اسم ادریس پیغمبر علیه السلام که هم نبی و هم پادشاه و هم حکیم بود) علیه السلام است دو مثقال به آب پیاز و زردی بیضه تا سه روز بخورند و هر که اراده‌ی اقتصار کند دو ثلث درم به اندک کندر یا مصطکی بخورد و آن را ساعت به ساعت بخاید تا منحل گردد پس بر بستر بخوابد بدون آن که پای او بر زمین رسد و در گوش خود پنبه بدارد هنگام خابیدن آن و چیز خوشبو ببوید و چون اراده‌ی قطع نعوظ کند گلاب که در آن اندک کافور حل کرده باشند بر ذکر بپاشند که این هیجان او ساکن کند و در توصیف این معجون خارج از بیان گفته‌اند عاقر قرحا تخم قریص تخم پیاز عود صلیب ذکر مغز چلغوزه تخم گندنا لحي دمی شقاقل روغن بادام روغن بلسان و اگر میسر نشود روغن قسط هر یک ده مثقال تخم جرجیر حب البان خردل سفید حرمل زعفران هر یک پنج درم تخم جزر فلفل سفید مغز پنبه دانه سنبل الطیب زراوند طویل روغن

خسته‌ی مشمش روغن نارجیل هر یک شش مثقال بلیه انیسون هر یک بیست مثقال خشخاش دار فلفل هر یک سه مثقال تخم ثوم پانزده مثقال فلفل سیاه زیره‌ی کرمانی قرفه روغن بید انجیر هر یک چهار مثقال حب البطم چهار مثقال لف دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هر یک هشت مثقال روغن گاو کهنه چهل یا بیست و پنج مثقال ادویه را باریک ساییده به روغن‌ها لت کنند و در عسل مصفی سه چند ادویه در حالی که بر آتش باشد بیامیزند تا یک ذات گردد و ضعف باه که به سبب اخراج منی از دست باشد به باعث ضعف اعصاب بود و گاهی در آن قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر شود پس باید که اول قسمین او نمایند بعده به علاج تقویت اعصاب پردازند و بعضی سلاطین در بعض تصانیف خود نوشته‌اند که این جوارش مجرب و بی‌عدیل است و در آن خطا در تقویت باه نیست مشک یک نیم دانگ قافله کندر هر یک مثقال و باقی اجزا همان است که در جوارش ملکی مذکور شد

و حب جالینوس که آن همه مسطور شد نیز در این باب مجرب است نسخه‌ی روغن و این روغن از تراکیب حکیم علوی خان است کجی آلت را ببرد بگیرند روباه نر صحیح و گلوی او خفه کرده به آب که هم وزن آن باشد بجوشانند تا آن که به غایت مضمحل گردد و آب به قدر ربع بماند پس در پارچه انداخته به دست بمانند تا اکثر اجزای او از پارچه برآیند و آنچه برآید مقدار دو چندان روغن بیدانجیر آمیخته در ظرف آهن بپزد تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد از آن بگیرند زردی حقه شش عدد پیه‌ی آهو چهار درم پیه‌ی شیر هشت درم پیه‌ی خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیربیهویی دوازده درم سانده دو عدد زلو کلان دو عدد زهره‌ی ماهی روهو دو عدد زهره‌ی گاو دو عدد کژدم سیاه یک عدد گوه سفیده یک عدد فلفل سیاه چهار درم دار فلفل هشت درم عاقر قرحا دوازده درم زعفران گوگرد آنوله سار پوست بیخ کنیر سفید موصله مهجنه که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سنگهیا بزرالبنج جند جوز بوا بسباسه مصطکی گهونکچی سفید گهونکچی سرخ مالکتگنی زرینج زهر بچه‌ناک تیلیه زهر هلدیه هر یک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یک عدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماش مغز جمال گوته دو ماشه باید که اول کچله و جمال گوته و بچه‌ناک تیلیه و

هلديه در سرگین گامیش بپزند بعده در شیر میش دو بار بپزند بعد جمال گوته و کچله را مقشر کنند و با همه‌ی ادویه کوفته بیخته با ورغن بیدانجیر مذکور بسایند تا آن که روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در آب ادرك بعده در آب پیاز سفید پس در آب چرچیه؟ پس در شیر تهوهر و سیند هر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد از آن در شیشه‌ی گل حکمت کرده بچکانند یا ادویه بر پارچه‌ی منفث به قدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ به روغن کنجد بیفروزند و سر فتیله مایل به زیر دارند و زیر او ظرف چینی یا آهن بدارند و آنچه بچکد در ظرف چینی نگاه دارند و به قدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول به رشته‌ی خام بندند و در خواب روند و صبح بگشایند گفته که سه روز کفایت کند عنی را صحیح گرداند لیکن باید که در این ایام قضیب را به آب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان مسترخی طلا کنند به غایت سخت گرداند گویند که این به مراتب آزموده است

نسخه‌ی معجون هندی و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهییج شهوت مجرب است ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل تخم انجیره تخم جزر ماز و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هر یک سه درم زرنباد اونگن سنبل الطیب نار مشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته هر یک دو درم تخم پیاز تخم شبت تخم شلجم و واله هر یک درم نخود بریان صندل قاقلین هر یک چهار درم مغز نارگیل خشخاش بابونه خرما‌ی تازه هر یک هشت درم پوست خشخاش شصت و دو نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاو یک نیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی دو نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده به قوام آرند و بگیرند یک حبه از عطر قنب که آن را چرس گویند به مقابله‌ی هر توله از ادویه‌ی مسحوقه و ادویه بدان مالیده به قوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این ازاله‌ی عنیت حادث نماید

و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش بجوشانند پس به روغن زرد پس در عسل به قوام آورده بخورند که آن تهییج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمة است که اطبا متفقاند بر این معنی که چون عسل جوشانیده کف او بردارند و تخم ترب سوده در آن آمیخته به سرعت از آتش فرود آرند و هر روز بر ناشتا

و هنگام خواب بلیسند اگرچه صاحب او باطل الحركة باشد قوت جماع کذا اعاده کند و این مجرب است

نسخه‌ی روغن عاقر قرحا و از مجربات این روغن عاقر قرحاست بگیرند عاقر قرحا یک اوقیه و نیم کوفته در یک رطل آب بیزند تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت بر آن انداخته بجوشانند تا آب فانی شود بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندی نافع است خولنجان قرنفل اسگند موصلی سیاه کبابه خشخاش پهبلی کوفته بیخته به عسل بسرشند و به قدر جوز صبح قبل طعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت او نمایند که این از عجایب است

نسخه‌ی لعوق حب القطن و صاحب تذکره‌ی ترکیبی مسمی به لعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعاده‌ی باه بعد یاس کند و من تجربه‌ی او کردم و قوی‌تر از آنچه گفته یافتم مغز پنبه دانه بیست درم دارچینی تخم انجره قرنفل مغز چلغوزه هر یک پانزده درم شقاقل زنجبیل هر یک ده درم دار شیشعان هفت درم قسط تخم کتان بریان مصطکی هر یک چهار درم ساییده به سه چند آن عسل مصفی بسرشند و یک مثقال بخورند و این لعوق عجیب است استاد جالینوس برای سعال قدیم تصنیف کرده و بر آن صورتی فائض شد که افعال او در کمال قوت ظاهر گردید و شخصی که بدحال بود و امید حیات خود نداشت به من شکایت باه نمود و او را خورانیدم و در آن قوت جماع هیجان کرد و از بعضی مجربین شنیده‌ام که او آرد نخود بریان مقشر و مغز بادام سفوف کرده صبح و شام خورد تأثیر بین مقابل تأثیر لبوب یافت

نسخه‌ی روغن و این روغن عضو مفلوج را قائم کند سر شش درم فرفیون عاقر قرحا هر یک دو درم فلفل سیاه سداب هر یک یک نیم درم نیم کوفته شب در آب تر کنند و صبح جوشانیده صاف نموده روغن نرگس روغن نارجیل پیه شیر هر یک هشت درم بر آن انداخته بالش ملایم بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعده بگیرند بیخ نرگس و عاقر قرحا و مویز نیم کوفته هر یک یک درم زهره‌ی گاو شب تر کرده پس یک جوش داده بر آن زهره ریخته بیزند تا مائیت فانی شده روغن بماند بعده بگیرند بیخ نرگس و دارچینی و عاقر قرحا و مویز نیم کوفته هر یک یک درم زهره‌ی بز دو عدد و به دستور اول عمل نمایند بعده بگیرند فرفیون و قسط تلخ و عاقر قرحا هر یک یک درم فلفل سیاه حب الفار پیاز نرگس خشک هر یک دو درم و مثل فعل اول عمل کنند بعده بگیرند

فرفون و عاقر قرحا هر یک دو درم و بسباسه و دار فلفل هر یک یک نیم درم تخم جرجیر نیم درم و به طریق اول فعل نمایند بعده بگیرند جوز چهار درم و مشک سه درم و به هر روزه دو درم و جندبیدستر هشت درم و باریک ساییده اول موم مصفی یک درم در روغن مدبر انداخته بر آتش ملایم نهند تا بگدازد پس ادویه‌ی سوده پاشیده حل کنند تا مثل مرهم گردد و بردارند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن را یاد دارند که قائم کننده‌ی عضو مفلوج است و آنچه قایم مقام خواص است و نفیس در شرح موجز از ادویه‌ی مبهی ذکر کرده این است که بگیرند قضیب گاو و خشک کنند و براده کرده کوفته بیخته در روغن گاو بریان کنند و بر نیم برشت پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر با وی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبه‌ی ناف سقنقور باشد.

علاج ضعف باه از امور وهمیه

ازاله‌ی وهم به لطایف الحیل کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویه‌ی باهیه و به قول سرهندی مداومت انوشدارو و دواء المسک حلو مجرب است بعضی گفته‌اند که آن ازاله‌ی بکارت کند و کثیر النفع است خصوصاً اگر ادویه‌ی او به روغن بنگ حسب مزاج چرب نمایند و اکثار استعمال این ماء اللحم نمایند. سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین قافلین قرنفل دارچینی عود پوست ترنج گاو زبان زعفران بوزیدان و اشنه صندل سفید بادرنجبویه فرنجمشک کشنیز خشک زرنباد درونج بادیان مصطکی سعد هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال حلوان خوان و خروس و دراج هر یک چهار عدد تیهو هفت عدد عرق بید دو رطل عرق گاو زبان چهار رطل عرق بادرنجبویه سه رطل عرق گل گاو زبان آب سیب هر یک دو رطل آب بهی دو رطل و گاهی در آن عنبر و مشک هر یک مثقال اضافه کرده می‌شود مثل گلاب عرق کشند و حسب مزاج بنوشند و این در ایاه به غایت نافع و مقوی جگر و قلب و دماغ است و اگر آن را به شراب ممزوج کنند هیچ دوا و غذا برابر او نباشد گویند هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود

محمود گوید که اگر سببش وهم بود که به نفس آن سبقت کرده باشد مثل آن که کسی بر آن سحر کرده و رجولیت او زایل شده علاجش ازاله‌ی آن وهم است از نفس به لطف حیل‌ها مثل آن که بگویند که فلان تعویذ مجرب این می‌نویسد و از آن تعویذ گرفته بر آن تعلیق نمایند

خجندی گوید که اگر سبب اوامر وهمی باشد مثل خوف یا زهدی چنانچه بعضی متورعین را می‌باشد یا بغض مجامع و کراهت شکل او مع بشاعت منظر او یا به سبب احتشام او و هیبت او با محبت مفرط به مجامع علاجش دفع این آراء است از نفس به رفع بغض و تحسین کرده در اول و تحقیر شأن مجامع در ثانی در جوع به عقل به رفع این آراء و اوهام اگر سببش وهم باشد مثل آن که بر آن سحر کرده آن را حبس نموده چنانچه نزد عوام مشهور است تدبیر به ازاله‌ی آن وهم نمایند

انطاکی گوید که گاهی ضعف باه به سبب میل نفس به سوی زهد و خلوت و ..؟ به سبب رغبت او در توحش بود و گاهی به سبب کراهت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت ممارست مجامع باشد مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس اجماع اطبا بر این واقع شده که چیزی داعی‌تر برای شهوت باه از تبدیل زنان نباشد و شک نیست که علاج آنچه از این اسباب مذکوره باشد قطع آن سبب است و بعد ازاله‌ی آن هر گاه ضعفی باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند

عبدالعزیز گوید که گاهی باه صحیح باشد مگر در واهمه احتشام زن یا خوف از آن که بر آن قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متمکن گردد پس هر گاه از آن قربت کند نعوظ او زایل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه حادث شود و علاج این مشکل بود مگر به تقویت قلب و تفریح و دفع خیال بدانچه ممکن باشد و منهیاتی که در آن سکر باشد سیما روغن قنب را فایده بسیار است بهر آن که سکر حیا و خوف را کم می‌کند و گویند که هر روز نوشیدن ربع رطل گلاب به دو مثقال دواء المسک نافع است

صغر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بدان که اکثر به سبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد و از این جهت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال موجب تنفر زن از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن و باعث انقطاع نسل می‌گردد و

ایضاً چون زنان در اکثر امر به طی الانزال می‌باشند و به واسطه‌ی آن حاجت ایشان باقی می‌ماند پس عدم اتمام احتیاج آن‌ها سبب قصور استلذاذ و نبودن اولاد می‌شود بالجمله استعمال معظمت ذکر و ملذذات جماع و منزلت نساء از اسباب ازدیاد الفت و توالد و تناسل است و هر سه جدا جدا مسطور می‌گردد

ذکر معظمت ذکر بدان که عظم قضیب در طول نمی‌شود مگر در سن نمو و بعد از آن در عرض و عمق می‌افزاید و آنچه بالخاصیت قضیب را بزرگ سازد این است که زلو و خراطین خشک را بکوبند و با روغن کنجد یا زنبق یا سوسن سرشته بعد از آن که ذکر را به پارچه‌ی درشت بسیار مالیده باشند بر آن طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر به عمل آرند و اگر قضیب را به چیزی خشن بمالند بعد از آن زفت رومی با روغن یاسمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را نیم گرم کنند و خرقة در آن تر کرده بر ذکر نهند و چون خشک شود باز چنین کنند ذکر فربه شود

و به قول سویدی اگر پیه‌ی درل بر ذکر بمالند و یا بعد شستن ذکر به آب گرم روغن بلسان بمالند و یا به عصاره‌ی کرفس ذکر مکرر بشویند و یا به شیر غنم مکرر بمالند و یا هر روز به دلک ذکر از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره سوده به عسل سرشته بمالند و یا زهره‌ی ماکیان سیاه به عسل آمیخته بمالند و یا قسط و صندل و اسارون و بزرالبنج سرخ و نمک اندرانی ساییده به روغن گاو سرشته هفت روز متواتر بر ذکر ضماد کنند هر واحد تغلیظ ذکر نماید

جرجانی گوید که خراطین خشک کرده به روغن کنجد ساییده طلا کنند و هر گاه که چیزی طلا خواهند کرد اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند و دیوچه در نارجیل که آب او در آن موجود بود انداخته بنهند تا آب نارجیل خشک شود پس بسایند و طلا کنند و هر صبح و شام به خرقة‌ی درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود و به شیر تازه خاصه شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود پس زفت رومی طلا کنند تا ماده از آنجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاه دارد تا غذا گردد و بزرگ شود و روغن‌های گرم و آب بادروج مالیدن سود دارد

خضر گوید که مالش بسیار به پارچه‌ی درشت پس تدهین با دهان حاره پس الصاق زفت بر آن ذکر را بزرگ

سازد و ریختن آب گرم و طلا به زفت هر عضو را بزرگ می‌سازد و کثرت استعمال این عضو این را بزرگ کند و تعطل و ترک او موجب هزال و ذبول آن گردد و چون قضیب را از بیخ نرگس بمانند غلط او بسیار کند و گویند که حلق موی عانه تعظیم ذکر نماید چنانچه حلق را پس تغلیظ گردن کند

انطاکی گوید که آنچه در تعظیم آلت شایع شده از آن چیزی صحیح نیست مگر آن که در آن کیر خر باشد و آن را بخورند و یا با وی قمح بپزند و آن را به ماکیان خوارانیده ماکیان بخورند و یا در زیت مهرا بپزند بنوشند و بدان تمریخ نمایند و همچنین زلو و لصوق زفت و موم هر دو به دم الاخوین و بورق و انزروت آمیخته

خجندی گوید که دلک با دهان حاره و شحوم تغلیظ ذکر نماید و بگیرند حلباب و آن نوع بزرگ لبلاب است که در آن شیر باشد و آب بادروج و بدین هر دو خراطین سوده بیامیزند و بر ذکر طلا کنند بعد دلک قوی محمر و از بعضی اصداقا شنیده‌ام که آن شخصی را به گذاشتن فتیله‌ی معمول از ادویه در احلیل اوامر گردد و در همان روز قضیب او منتفخ شد و آن را تب قوی و اختلاط ذهن و اعراض هائله عارض گردید پس طبیعی فصد او کرد و آن اعراض ساکن شد و قضیب او عظیم بزرگ از آن که پیش‌تر بود باقی ماند

بعضی متأخرین می‌نویسند که مغز سر خر به روغن کنجد جوشانیده طلا کردن مفید است و پیاز نرگس را که گل نیاورده باشد اندکی بتراشند و از آن پیاز قضیب را بمانند چندان که سرخ گردد پس شیر میش بمانند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و کذا طلا به خولنجان باهر روغن مسمن و مغلظ ذکر است و کذا کایپهل به شیر میش ساییده و طلا سازند و تمام شب بسته دارند و صبح به آب گرم بشویند و چند روز ادامه بر این سازند و دلک دایم و عقب آن مالش روغن مورچه نافع بگیرند مورچه‌ی دراز هفت عدد و با روغن زنبق در شیشه انداخته سر او محکم کنند و در سرگین گوسفند یک شب و روز دفن نمایند و بیالایند و مکرر به کار برند و این روغن نیز سطبری قضیب آرد و سرگین کبوتر سه پا و بزروی بیضه‌ی مرغ ده عدد سرشته غوک خشکی یک عدد شیر و یک عدد زاغ سیاه یک عدد زلو پنج عدد بیربھویی خراطین گل دهاده زعفران جوز بوا هر یک یک توله روغن کنجد نیم آثار جمله را با یکدیگر صلایه کرده در شیشه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند

مؤلف گوید که در بیاض استاد مرحوم مرقوم است که اگر روغن تلخ در ظرف نو نگاه دارند و مغز سر گنجشک نر و مغز سنگ‌پشت بر آتش جوش دهند و در روغن انداخته طلا نمایند در دراز کردن قضیب بی‌نظیر است و ایضاً در آن بیاض مسطور است که برای درازی قضیب زعفران و قرنفل دارچینی تج عاقر قرحا و غیره که نسخه‌ی آن در ذیل اضمده و اطلیه‌ی مقوی باه مسطور شد به عمل آرند و یا اسگند دارهدل افیون بیخ کنیر سفید در بول خر ساییده طلا کنند تا یک هفته که مجرب است و یا مغز سر گنجشک نر باقنه و روغن تلخ ساییده ضماد کنند و برگ پان پیچیده از رشته‌ی خام بندند و در مجربات والد مغفور است که بگیرند ضفدع خشک و کلان چندان که بعد خشک شدن به قدر پا و آثار بماند و مغز سر خر پا و آثار زلو خشک پا و آثار خراطین خشک پا و آثار همه را نرم کوفته در شیشه‌ی گل حکمت کرده انداخته چوه بکشند و به کار برند و ایضاً سم دراز گوش اسگند گچ پیل هر سه برابر با شهد آمیخته طلا کردن برای درازی و سطبری آلت نافع است و همچنین بارکتایی بزرگ سرشف سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفته بیخته به آب سرشته چند مرتبه بر قضیب بمالند و بالای آن پارچه بندند که مجرب است و اگر خراطین خشک یک توله به شیرهی برگ کتایی خرد یا در شیر میش ساییده بر پارچه‌ی آغشته بر قضیب پیچند و هشت پاس دارند بعده به آب گرم بشویند همین نوع سه چهار بار عمل کنند به اندازه‌ی سه چهار جو دراز گردد و مجرب حکیم جعفر است و ایضا سفید پیخال کبوتر صحرایی سیماب ایلوه عاقر قرحا اندر جو در شراب بر تابه‌ی آهنی از دسته‌ی آهن کهرل کرده بر ذکر طلا نمایند و برگ پان بندند همین سان چند روز کرده باشند که ذکر را فربه و دراز و قوی گرداند و اگر زهره‌ی گرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم به روغن نرگس مخلوط کرده بمالند قضیب را سخت و بزرگ گرداند و چند نسخه‌ی طلا و روغن معظم ذکر در بحث ضعف باه مذکور شد

بیان ملذذات جماع بدان که بعضی را لذت جماع مفقود یا ناقص می‌شود و سببش استیلای برودت بر آلات تناسل بود و علاجش استعمال همین ادویه است که در این جا مسطور می‌گردد و لذت مرد اکثر در تنگی فرج و خشکی و گرمی و عطریت آن می‌باشد و مزیقات فرج و مسخنات و معطرات آن در امراض رحم بیاید و در این جا

ملذذات طرفین و زنان به قلم می‌آید چنانچه به قول جرجانی اگر عسل زنجبیل مربی بر قضیب بمالند با هر که مجامعت کنند موجب دوستی گردد و کبابه یا عاقر قرحا یا حلتیت در دهن گیرند و آب دهن بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود لذت زیاده گردد و آن زن جز او را نخواهد و یا بگیرد عاقر قرحا زنجبیل دارچینی مساوی و ساییده به اندکی عسل بسرشند و حب ساخته نگاه دارند و پیش از وقت حاجت به سه ساعت یک حب در دهان گیرند و آب او بر قضیب مالیده بگذارند تا خشک شود پس جماع نمایند و اگر وزن هر سه ادویه یک یک مثقال بگیرند و مشک یک حبه داخل نمایند نیز فایده بخشد و گویند که اگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند همین عمل کند و خایه‌ی گربه‌ی سیاه و پیه‌ی بز سرخ در روغن بریان کنند چنانچه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا کرده نزدیکی هر زن که نماید دیوانه و شیفته‌ی او گردد و اگر عروسک که در هندی بیربھویی گویند در روغن ماده گاو بریان نمایند چنان که بگدازد پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر شوند و گویند هر مردی که زهره‌ی گرگ را در شهد و آب آمیخته وقت مجامعت بر حشفه‌ی خود طلا کند و نزدیک زن شود آن زن بی او آرام و قرار نگیرد و کذالک اگر پیه‌ی گرگ بر قضیب مالد دوستی زیاده شود و در بیاض استاد مرحوم مرقوم است که خون مرغ سیاه باشد بر آتش جوش دهند بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد که بیهوش شود و گرد اندرون گل کیوره و یا پشک سفید کرده ...؟ زن هر واحد در شهد آمیخته طلا کردن ملذذ است و کذا مشک تبتی دو سرخ سه‌گانه تیلیا چار سرخ دارچینی ...؟ در شهد صلایه کرده بر قضیب ضماد کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقر قرحا و ج ترکی مساوی سوده با شهد سرشته بر قضیب بمالد و ساعتی بگذارد و بعده با جامه‌ی باریک پاک کرده به جماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای آن مرد دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد

و ایضاً برای فریفته کردن زن اسبند لاهوری دارهلد افیون بیخ کنیر سفید برابر ساییده بمالد و جماع کند و این دوا نیز مجرب نوشته سکبینج مقل شب سوخته هر واحد یک مثقال کوفته بیخته به آب بادیان رقیق صاف ساییده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن جماع کند

و ایضاً مغز بلیله عاقر قرحای گجراتی پیخال کبوتر صحرایی برگ بنگ شهد در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن به جماع پردازد و اگر یک دانه فلفل سیاه با صندل سحق کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب است و یا پیخال کبوتر خاکستر موی سر عورت زهره‌ی زاغ زهره‌ی خروس بیربھویی تازه دارچینی عاقر قرحا بسباسه هر یک یک جزو مشک نیم جزو به شهد حب بندند وقت حاجت به شراب ساییده طلا نمایند هر گاه خشک شود مشغول به جماع شوند و این دوا به غایت باعث لذت طرفین می‌گردد و پیاز نرگس زهره‌ی گاو مویز منقی عاقر قرحا مساوی وقت جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهره‌ی ماهی روھو دار فلفل با روغن گاو زن در فرج طلا کرده به مرور عنت نماید مرد فریفته‌ی آن زن شود و همچنین گوشت ممولا خشک کرده ساییده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد مرد فریفته‌ی زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی عاقر قرحا مشک باریک نموده در عسل مقوم مقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع یک حب در دهان دارد و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض والد مرحوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دواى مذکور را در آب پیاز یا ادرک طلا نموده شوئیده مشغول به کار شوند و عسل زهره‌ی خروس سفید هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ است و گویند که اگر خراطین بیربھویی مساوی به آب سوده طلا نمایند و با عورتی مشغول شوند مرد دیگر بر آن قادر نتواند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه است دار فلفل را در شراب دو آتسه تر کنند بعده در زهره‌ی مرغ ساییده حب بندند و در شراب ساییده سوای حشفه طلا کنند

و ایضاً دارچینی عاقر قرحا قرنفل زعفران بوره‌ی ارمنی زهره‌ی گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه برابر ساییده به عسل سرشته طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و ایضاً دارچینی سلیخه نمک سنگ سفیدی پیخال کبوتر صحرایی به عسل کهرل کرده بر ذکر طلا سازند چون خشک شود جماع سازند

و ایضاً مردا سنگ با قرنفل و زهره‌ی مرغ سیاه طلا کردن مجرب است و این طلا معمول سهیل خان نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل عورت است زهره‌ی ماکیان سیاه که کرکناات گویند گرفته قدری دهن آن از میل گشاده قرنفل پنج عدد فلفل سیاه هفت عدد ساییده در آن انداخته دهن تلخه بسته در سایه آویزند هر گاه خشک شود

ادویه برآورده قدری به لعاب وهن یا شهد حل کرده قبل از جماع بر ذکر طلا کند چون خشک شود مباشرت نمایند و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مجلوق است مالکنگنی قرنفل جوز بوا بسباسه عاقر قرحا هیراهینگ دارچینی پهمول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه سرشف از هر یک یک ماشه در آب کتایی خرد چهار پاس کهرل کند و حب بسته نگاه دارد هر یک مقدار یک ماشه و یک حب در آب دهن حل کرده ضماد کند و بعد یک پاس به آب گرم شسته جماع کند و این دوا نیز ملذذ و منزل زن است حجر البقر حرمل هر یک توله دو پاس در کهرل بسایند تا سرمه سا گردد اندک در آب دهن یا شهد حل کرده بر قضیب طلا کنند و مجامعت نمایند و اگر سهاگه پهکری لونگ شهد هر یک ماشه حل کرده در زهره‌ی مرغ سرشته بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن نزدیکی کند در آوردن لذت و فریفته کردن به زن عجیب و غریب است

و ایضاً عاقر قرحا در زهره‌ی گاو و شهد حل کرده ضماد نموده خشک سازد پس جماع کند و به قول دوستی عاقر قرحا سوده در پیه که بر سنگدان ماکیان جفت ناشده می‌باشد گداخته آمیخته بر حشفه مالیده جماع کردن در این باب مجرب است و این دوا ملذذ و منزل زن است سهاگه‌ی تیلیه کبابه هر دو مساوی ساییده در آب دهن یا شهد طلا کرده جماع کند که نهایت عجیب نوشته و ایضاً بسیار ملذذ و ممسک و منعظ پوست بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو به قدر یک توله و در بول خر یک پاس ساییده بر قضیب ضماد کند و بالای آن برگ بیدانجیر بندد بعد چهار گهری بگشاید پس جماع نماید تأثیر این دوا به وقت کردن دریافت خواهد شد و این طلا ملذذ به درجه‌ی اتم است و زن فریفته‌ی مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیدی پیخال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقر قرحا یک ماشه نمک سنگ یک ماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک ساییده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کند هر گاه خشک شود جماع نماید این وزن معتاد یک وقت است و بسیار تحفه و مجرب نوشته

و ایضاً سفیدی پیخال کبوتر صحرائی نه ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه شهد یک دام ساییده بر ذکر ضماد کرده چندان توقف کند که نعوظ شود پس جماع کند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب فرنگی است کرم که اندرون گهونگا باشد برآورده خشک کرده مشک کافور مساوی گرفته ساییده بر ذکر ضماد کرده

خشک نماید پس مباشرت کند و این مسوج به غایت مؤثر است و باعث لذت طرفین می‌شود کبابه زنجبیل عاقر قرحا سعد هر واحد یک جزو حصی لبان کنیر هر یک نیم جزو سوده به آب دهن طلا کند و اگر نیم جزو زهره‌ی مرغ اضافه کنند به غایت لذت افزای زن می‌گردد

ابن نوح گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید این است که بگیرند عاقر قرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی و سوده در آبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند سرشته حب بندند و وقت حاجت یک حب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی و بسایند به غسل مربای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و یا حلتیت یک درم سوده بر آن ده درم روغن زنبق انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند

انطاکی گوید که از مجربات در این باب این است که زهره‌ی ماکیان سیاه به اندکی قرنفل بمالند بعضی از متأخرین گویند که طلای غیر ملذذ طرفین به افراط است و از غرائب این است که قرنفل و کبابه و دارچینی به روغن زنبق بسایند و در آن زهره‌ی ماکیان و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای پیه شیر با تخم انجره مقوی و بسیار ملذذ است و عاقر قرحا و وج مساوی به غسل کثیر اللذت است و گویند که کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی غشی لاعلاج آورد

ذکر منزلت زنان چون میعه سائله و زاج مساوی به قدر سرخ یا دو سرخ در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو تنکار کافور هر یک یک جزو غسل شش جزو با هم بسایند و به قدر نخود حب بندند و سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تهر هندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند همان عمل کند و زهره‌ی ماکیان با مردا سنگ یک ماشه در شهد یا آب ساییده طلا کنند و بعد دو گهری مشغول شوند و یا سه‌گانه بریان نموده در گلاب ساییده قدری مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و مجربی گفته که صابون و مصری مساوی به آب لیمو ساییده طلا کند چون خشک شود مجامعت نماید که در انزال عورت مجرب است و اگر بادنجان را که در شاخ پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن برآورده دوتانک

دارفلفل در آن پر کرده و مهرا و بند نموده از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش بپزد پس دار فلفل برآورده در سایه خشک کرده دارچینی و پیهتکری هر واحد دو تانک آمیخته باریک ساییده با شهد مقوم حبها بندد و وقت حاجت به آب ساییده بر قضیب لیپ کند بعد خشک شدن نزد زن رود همان وقت منزل شود

و ایضاً کافور یک حصه چو نه دو حصه سهاگه یک حصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن دهد فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً پیخال کبوتر نمک سنگ باریک سوده با شهد طلا نمایند و نزدیکی کنند در ابتلای معشوق تماشا بینند و زود منزل شود و ایضاً دانه‌ی الایچی خر و سهاگه قرنفل عاقر قرحا کافور چنیه هر یک دو ماشه شهد به قدر کفایت حب سازند و سوده طلا کنند که منزل النساء است و ایضاً مجرب در این باب زعفران چار سرخ جوز بوا دو سرخ خصیئه بز سه سرخ هر سه را سحق بلیغ نموده نگاه دارند و قبل از دو گه‌ری به روغن حل ساخته طلا نمایند و بعد دو سه گه‌ری پارچه به آب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند

و ایضاً مجرب کافور یک سرخ نر کچور دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ کوفته به آب سرشته طلا نموده مجامعت کنند و این طلا نیز منزل النساء است سیماب سفیدی پیخال کبوتر صحرایی نمک سنگ هر سه مساوی در آب پیاز سفید ساییده وقت جماع به آب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند ذکر سخت نیز گردد و ایضاً گویند که زن در چند ضربه انزال کند مجرب است تخم کتایی خرد سنگ بصری به آب پیاز سرخ ساییده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کند

کثرت شهوت جماع و این را شش سبب است یکی امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و دغدغهی آن سوم کثرت رطوبت ماده‌ی مستعد منی ضعف بدن و قلت خون به سبب قوت ادعیه‌ی منی و جذب آن ماده‌ی منی به سوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف اعضای رئیس مثل کسی که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ به تبخیر او به سبب کثرت او و قبول دماغ انجره‌ی رویه را به باعث ضعف خود فاسد گرد و مؤدی به عروض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب و دماغ او ضرر یابد و بر هر دو تقدیر از تضرر اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم بثور و قروح و حکه‌ی آلات تناسل

چنانچه زنان را به سبب حکه‌ی فم رحم عارض شود و شهوت جماع در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهدا گاهی از قراقری که مولم نباشد انعاظ شدید افتد و انعاظ ارباب سودا اشتداد نماید و بدانگه شهوت مردان در بلاد واهویه و فصول بارده شدت کند بهر آن که اینها قوت ایشان جمع کنند و حال زنان ضد این باشد بهر آن که اینها ثوران قوت خامده و منی بارد ایشان نمایند و خواب بر پشت از نمعظات است

طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر بدن قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف باوجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلا و کثرت خون و منی بود و اگر منی تیز و زرد رنگ باشد به سرعت با سوزش خارج شود و صداع و لهیب بود در بول حرقت به هم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت منی باشد و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتدیه اظهر نشود بلکه گاهی ضعف بود مگر منی بسیار و رقیق و سفید برآید و احتلام تواتر کند و بدن ضعیف شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیسه یافته شود مثل کدورت حواس در ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال به سرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود و منی برنیاید و بعد جماع درد ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول به حکه‌ی رحم یافته شود سببش همان مرض باشد و اگر شدت نعوذ و تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد

علاج آنچه از امتلا و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضررت ضرر دارد ولیکن اگر به آفتی انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند به فصد و مسهل و تقلیل غذا و تناول ترشی‌ها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویه‌ی بارد مقلل منی مثل تخم کاهو و بزرالبنج و شهدانج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر و عدس مقشر و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گرده به اضمده‌ی بارده مثل اقاقیا و گل ارمنی و طراشیت و گلنار به آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بر بستر و برهنه پشت برای خوابیدن نافع

و آنچه از حدت منی باشد اشیای مبرده‌ی مرطبه مثل کدو و خرفه و کاهو و شیر برنج و ادویه‌ی بارد مقلل منی

که در آن اندک تحذیر باشد مثل کوکنار و بنگ استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد درآمدن و اضمدهی بارد بر گرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت منی مذکور گردد به کار برند و به قول بعضی در این جا نیز فصد باسلیق کردن و به فاصله‌ی سه چهار روز مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه کشنیز گل نیلوفر صندل سفید طباشیر گل سرخ گل فنجنکشت تخم خشخاش گلنار هر یک نه ماشه کافور یک ماشه به قدر هفت ماشه خورائیدن و از گل ارمنی و اقاویا و عدس مقشر و آرد جو و طرائیث و صندل سفید هر یک دو درم در سرکه آمیخته بر کمرگاه و عانه ضماد کردن بسیار مفید است و آب مقطر دوغ ترش عظیم الأثر است و غذا قلیه‌ی بزغاله یا کشنیز سبز و کاهو به نان سازند

و آنچه از کثرت رطوبات ماده‌ی منی بود ادویه‌ی حار مقلل منی مثل شونیز و تخم سداب و تخم فنجنکشت و بودینه و برگ نعناع و مرزنجوش و اغذیه و ادویه‌ی کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و بودینه و جوارش کمونی و مثل دراج و تیهو و کبک خوراندند و هر چه در علاج سیلان منی از استرخای ادعیه‌ی منی بیاید استعمال کنند و آنچه از قوت اعضای منی باشد تخدیر اعضای منی و تقویت عضو ضعیف و تضمید نیلوفر به آب کاهو و تنظیم به آب نیلوفر و استعمال ادویه‌ی بارد مجفف منی و هر چه در علاج سرعت انزال به سبب حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی از حدت منی بیاید باید کرد

و آنچه از بثور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و چرب کلیه و مثانه و حکه‌ی رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیرهی تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسپغول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نفخ باشد پس اگر سبب تبخیر نفخ حرارت بود مبردات مثل شیرهی تخم خرفه و کاهو و کاسنی به رب به بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محله‌ی ریاح که مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیه‌ی آن به فصد و مسهل سودا نمایند

اقوال مهره سویدی می‌نویسد که شرب کشت بر کشت که آن را سواد الهند گویند و کذا به طبیح اخضر در قطع باه مجرب من است و دوام اکل طرخون و تخم فرنجمشک و بقله‌ی یمانی و سرمق و کاسنی و زوفرا که آن خرا است

یک درم و عناب و کدو و ماش و کشنیز به شکر و نقوع آن و حب کاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنکشت بریان و بقله‌ی خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم به شربت خشخاش و عدس مطبوخ به سرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و قوت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سواقی و آرد بلوط و سرکه و شرب آب سرد ناشتا و شرب و شم کافور و فرش گل سرخ و برگ فنجنکشت و شم ثمر آن و برگ و گل آن و ضماد طباشیر و شوکران و شرب آب در کوزه‌ی صافن و برای زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب راست و بر اقطاع جلود و حمل رصاص سیما بستن آن بر پشت و نشستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته‌اند

صاحب گنج بادآورد نوشته که اگر درخت کیله را کاواک کرده سیاری چهالیه چند عدد و در آن نهند و بعد دو هفته برآورده بخوراند کثرت شهوت مرد و زن هر دو را نفع می‌دهد و کذا نوشانیدن آب کیله بر نهار به قدر یک فلوس تا سه روز و کذا شب‌نم درخت نخود همان قدر و کذا تخم ده برگه کوفته بیخته نیم دام نبات برابر تا یک هفته و ده برگه قسمی از گل صد برگ است و کذا شب یمانی بریان یک ماشه در شربت یک پیاله‌ی آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الأثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیه‌ی خطاطیف شیخ می‌فرماید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و دمویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بر باه به غیر استعقاب ضعف باشد پس واجب نیست که به تدبیر و کسر او مشغول شوند بهر آن که در کسر او ایهان مزاج و انهاک قوت است مگر در شدت ضرورت و بدان که تولد منی مقوی قلب و بدن است و قلت تولد آن مفسد رنگ مضعف ذکر و الفت پس اگر از این تخلخل بدن و سهولت عرق به هم رسد ریاضت استعدادی و استحمام به آب سرد اگر ممکن باشد استعمال نمایند و واجب است کسر شهوتی که به سبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس تعدیل به استفراغ کنند مثلاً آنچه از امتلای حار بود علاجش فصد و تخفیف غذا و تناول مبردات است و آنچه از امتلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حاره‌ی منی مع ادویه‌ی مهی بهر ایصال ادویه به سوی ادعیه بود و آنچه از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن به تناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و

تضمید به مثل نیلوفر و طحلب و قیروطیات معمول از روغن‌های بارد و به عصاره‌ی نی رطب و کافور طلاء و شرباً استعمال صفحه اسرب بر پشت و شرب آب سرد و خواب بر فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و کسی که قوی الهضم باشد از قریص بطون سازند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاج او نیز تبرید ادعیه‌ی منی است بدانچه مذکور شد از مبردات و آنچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال ماده‌ی حار و تعدیل مزاج و اطلیه‌ی مبرده‌ی مذکوره بود و گاهی حاجت به معجدرات و طلا به مثل بیخ و برگ شوکران و شستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفخات بود علاجش مبردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفخه را ساکن کند و یا مجففات به قوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشد مجففات منی بارد عدس و آب او خصوصاً مطبوخ به شهدانج و اگرچه شهدانج حار است و نیلوفر کشنیز و تخم خرفه و آب نی تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط و سرکه و شهدانج و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادهان زیت مقل منی است و تضمید به طحلب حشیشیه‌ی شوکران و بنج و غیر آن بر خصیتین و مقعد و همچنین تلطیح به سفیداب مغسول و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضاً این مرکب مبرد بگیرند تخم کاهو و بزرالبنج و تخم خیار و اسپغول و تخم کاسنی و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک و همه را سوای اسپغول بکوبند و سفوف سازند و آنچه مجربین تجربه‌ی آن کرده‌اند این است که مشی به موزه اسقاط شهوت جماع کند

مجففات منی حار شونیز بریان و غیر بریان و تخم سداب و تخم فنجنکشت و پودینه و فرفیون و حندقوقی و خرا و مرد؟ سفید و زیره و از مرکبات کمونی بسیار مجفف منی است و اگر صاحب او محرور باشد یا سرکه بخوراند و این مرکب جید است مغز چلغوزه‌ی مقشر بریان و مقل هر واحد دو درم گلنار و گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجنکشت پنج درم کوفته بیخته به کار برند و غرض در ادخال چلغوزه ایصال سایر ادویه است و بریان کردن بهر کسر معونت او بر باه و ایضاً تخم شبت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم به آب عدس بخورند و ایضاً تخم سداب و جندبیدستر و بزرالبنج مساوی شربت یک درم به شراب ممزوج و ایضاً تخم سداب یک درم انیسون یک درم جندبیدستر و بزرالبنج سفید تخم فنجنکشت هر واحد دو درم گل سرخ و گلنار هر

واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم به آب سرد یا شراب ممزوج ایضاً بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم از این به آب دوغ بخورند و ایضاً تخم کاهو سه نیم درم تخم سداب دو نیم درم دو درم از این به سکنجبین بدهند و ایضاً تخم سداب یک درم گلنار دو درم تخم فنجنکشت یک درم و این یک شربت است و ایضاً مرکب خار بیخ نی خشک و حبق جبلی در هر احد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب و خرا و فنجنکشت و مرزنجوش هر واحد یک درم همه را جمع کند شربت درم و ایضاً بیخ نبات معروف به خصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد هشت مثقال تخم فنجنکشت بریان دو مثقال تخم کرنب الماء یک مثقال شربت از جمله یک مثقال به شراب سیاه قابض قدما مدح این کرده‌اند

مجوسی گوید کسی که شهوت جماع بر آن افراط کند باید که کاهو و خرفه و جغرات و عدس مطبوخ و جاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم فنجنکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و تر آن را بدهند و این دوا قطع شهوت جماع کند تخم کاهو تخم خرفه اسپغول کشنیز خشک مساوی سوای اسپغول باریک ساییده دو درم به گلاب و آب کاهو و آب کشنیز تر بخورند و ایضاً تخم کاهو دو درم تخم خرفه تخم سداب گلنار هر یک سه درم باریک ساییده دو درم به آب عدس مقشر مطبوع بدهند و یا تخم شهدانج و تخم فنجنکشت هر واحد یک درم ساییده به آب سداب بسرشدند و این یک شربت است به آب گرم بخورند و بر ناحیه‌ی گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر کمرگاه ببندند و کذالک حشیش شوکران و برگ بنج و برگ فنجنکشت مساوی همه را باریک ساییده و به لعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند

اسماعیل و ایلاقی گویند که اگر سبب کثرت شهوت حرارت باشد استفراغ بالذد اولی تر بود و طعام‌های سبک باید خورد و شربت‌های سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیرهی تخم خرفه و آب نی تر و دوغ ترش به کار برند و در طعام کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره‌ی باد سماق باد ریباس باد انارترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد و تر چون کدو و کاهو و اسفناخ و برگ و ساق خرفه و کاسین و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون پوست جو و پوست عدس و پوست گاورس و عدس با شهدانه پخته بسازند و از طحلب و برگ

خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپغول برابر بر خصیئه و مقعد ضماذ کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنگ به این چیزها یار کنند و آن را که رطوبت زیاده بود و حرارت به اندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارتی باشد کمونی با سرکه یا سکنجبین خورند و این دوا منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته به آب عدس مطبوخ دیگر تخم سداب سه درم تخم کاهو پنج درم شربتی دو درم با سکنجبین و اگر کسی چند روز پیوسته بامداد تخم کاهو دو درم به شیرهی تخم خرفه بخورد شهوت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت شهوت حرارت و حدت منی بود اشربه و اضمدهی بارد که مذکور شد بدهند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب مالیخولیا به کار برند

ایضاً می نویسند که ادویه و اطعمه که بدن را سرد کند و منی را منجمد سازد و کارها که قوت مجامعت را ببرد این است اما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او برگ بید و برگ گل و اسپغول و بزرالنج و کافور است و اما اطعمه هر چه ترش و قابض است مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی ترش و سیب ترش و زردآلو خام ترش و غوره و مانند آن و اما بقول کاهو و خرفه و اسفناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب و خیار و بادرگ و خربزهی زمستانی است و اما کارها مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعیدالعهد از جماع باشند زیان دارد

ابن الیاس گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از امتلای جمیع بدن باشد تنقیهی بدن به مطبوخ فواکه و تقلیل غذا و فصد کنند در هر صبح رب غوره ده درم و یا شیرهی تخم خرفه پنجاه درم به سکنجبین ساده ده درم بنوشند و یا بگیرند عناب و آلوی سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد تمر هندی سی درم مشمش خشک بیست درم زرشک چهل درم انار دانهی ترش سی درم و یک شبانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از آن صاف نموده آب غوره ده درم بر آن ریخته بنوشند و غذا مزورهی آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ به سرکه و یا کاهو و خیار و بادرنج و تخم فنجنکشت و کشنیز خشک و تر و دوغ بخورند و این دوا تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت تخم شهدانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم به آب

ریباس یا آب انار ترش. یا به آب رائب هرکدام که باشد ده درم بدهند و به صندل و کافور و گلاب برگرده طلا کنند و بر برگ بیدخواب کنند و اگر از حدت منی باشد هر صبح سکنجبین ساده ده درم و یا شیره تخم خرفه بیست درم و یا آب نفوع مشمش چهل درم بنوشند و کاهو و رائب ترش بخورند و غذا مزوره عدس با مصل و یا مغیره سازند و در آب سرد هر روز به قدر تحمل بنشینند و قطعه رصاص بر قطن بندند که آن را خاصیتی است در قطع شهوت باه و اگر از بثور و حکه اوعیه منی از ماده حاد صفراوی باشد صباح جلاب از عناب ده عدد نیلوفر چهاردرم شکر ده درم بیاشامند و غذا مزوره ماش به شیره مغز بادام و آب غوره یا ریباس با آب انارترش خورند بعد از آن اسهال به ماءالفواکه مع ترنجبین و شیرخشت هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت به مطبوخ هلیله زرد کنند و اگر علامت خون غالب باشد فصد باسلیق یا هفت اندام کنند و تقلیل غذا نمایند و در مساکن بارده نشینند و بادکش به گلاب تر کرده بجنبانند و در آب سرد درآیند و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصرم یا شربت صندل هرکدام که باشد ده درم ایشان را نافع بود و اگر از کثرت نفخ باشد بزور کاسر نفخ مثل شیره تخم سداب و تخم فنجکشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا زیرباج ساده سازند و اگر از کثرت سودا بود هرصبح جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم بخورند و غذا نخودآب به شیره مغز حب القرطم بعده تنقیه بدن به مطبوخ اف تیمون یا معجون نجاج مع سنا هر واحد هفت درم و شکر سفید ده درم نمایند قرشی و خضر می نویسند که اگر این باقوت و عدم تضرر از جماع باشد آن حالت مطلوبه است محتاج به علاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا بثور در آلات تناسل و حکه باشد معالجه آن کنند و آن چه از قوت اعضای منی و ضعف اعضای ریسه باشد تبرید اعضای منی و تحذیر به مثل عصاره کاهو و تضمید به گل نیلوفر و روغن نیلوفر و تنطیل به آب آن و ترک اغذیه باهیه و استعمال ادویه مجفف منی کنند و باید که بدان ادویه باهیه برای ایصال ادویه مجففه به سوی اعضای منی به سهولت و سرعت مخلوط سازند و این دوا قطع جماع بالکلیه نماید و آن از خواص است بگیرند خصیه سقنقور ایمن و خشک کرده ساییده در شراب رطب حل کنند پس هر که وزن یک قیراط از آن بخورد شهوت و نسل او قطع گردد و این دوا تقلیل جماع و منی کند حب الفقد تخم فوشنج و سداب هر یک پنج درم زیره سعد گلنار هریک دو درم سفوف

ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این دوا تقلیل منی کند و هرگاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسپغول گشنیز خشک هریک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هریک دو درم از این سه درم با یک خرنوبه کافور چند روز بخورند ابومنصور گوید که این دوا قطع شهوت جماع کند بگیرند دو درم تخم کاهو به آب خرفه و یا گلنار پنج درم به آب خرفه بخورند و این دوا قطع شهوت مردان کند بگیرند سداب و فنجنکشت و گلنار مساوی و کوفته قرص ساخته سه درم از آن بخورند و زنان را تخم شبت دو درم دهند و از تخم فنجنکشت در قبل با بنویه تبخیر نمایند و یا قرومانا درم کوفته به سرکه ممزوج دهند یا شهدانچ و عدس به سرکه ممزوج طبخ نمایند و این سرکه بنوشند و جالینوس گفته که در نیلوفر خاصیت متضاده برای منی است بوییدن او و مالیدن روغن او آن را ضعیف کند و شرب او قطع آن کند و گفته که اکثر از ادرار بول باه را کم کند بهر آن که گروه را لاغر و گوشت او را کم کند محمد زکریا گوید که مردی شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد پس شهوت باه از آن منقطع شد و معده او ضعیف گشت تا آن که طعام چند ماه هضم نمی شد بعد اصلاح یافت .

محمد حسین می نویسد که اگر کثرت شهوت از کثرت منی و خون از جهت امتلای اوعیه منی و آلات آن و یا امتلای جمیع بدن باشد بعد فصد با سلیق یا اکحل و تلیین طبیعت و اقتصار به اغذیه مایل به حموضت چون حصرمیه و رمانیه و انبر با رسییه به سرکه چاشنی نموده و آش جو و تقلیل تناول لحوم کنند و شیره تخم کاهو و خرفه و گشنیز یا شربت نیلوفر بنوشند و برگرده صندل و نیلوفر و سماق و گلنار با گلاب و آب برگ مورد ضماد کنند و بر زمین سخت و سرد بخوابند و این قرص مقلل منی و مقطع شهوت جماع است تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب الفقد گشنیز هر یک چهار درم کوفته بیخته به آب سرد سداب سرشته قرص سازند شربتی سه درم با ده درم آب غوره و اگر از بثور و قروح ادعیه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تعدیل قضیب را در آب بسیار سرد یا بزرقطونا در آب سرد انداخته گذارند اگر در قضیب و بیخ آن باشد شیر دختران یا شیر خر که در آن دم الاخوین حل نموده و شیره مغز تخم کدو و هندوانه در آن برآورده باشند بچکانند و اگر در مثانه باشد بزراقه رسانند و اولاً

زروق شیرخشت محلول در شیر خر یا شیر دختران مفید است بعد از آن زراقه مذکوره شریف خان نوشته اند که این سفوف مقلل منی است تخم کاهو شاهدانه گشنیز خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفه صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس مقشر غنچه گل سرخ هریک یک جزو و بزر البینج کافور هریک ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند و این سفوف نیز قطع شهوت جماع از رجال و نساء کند شاهدانج تخم خرفه تخم کاهو

تخم پنجنکشت هر یک یک جزو و گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیر تخم خرفه و ضماد طحلب و گشنیز تازه و برگ بید نیز کسر شهوت جماع کند تدبیر مضرت های جماع بدان که اکثر جماع حرارت غریزی را ساکن کند و حرارت غریبه را مشتعل سازد پس افعال طبیعی زایل شود و افعال خارج از طبیعت قوی گردد و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقل آرد و تاثیر اعراض حادثه به سوی آن سرعت کند و معده و کبد ضعیف گردد و هضم بدو فاسد شود و اعضای اصلی خشک گردد و پیری و ذبول به سوی آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نضارت رنگ برود و نبض ضعیف شود و مو باریک و ضعیف گردد و حتی که مورث صلح شود و دماغ را خشک کند و بعصب ضرر نماید و رعشه پیدا کند و حرکات ضعیف شود و به سینه و ریه و گرده ضرر کند و هزال آن آرد به یک سیکه زیر سر پهلوی او نفخ بود نفع و قراقرز زیاده شود و لهذا باید که از جماع احتراز کند هر که را قولنج ریخی اکثر عارض شود و اخلاط بارده در آن باشد و صاحب وجع درک و مفاصل و عرق النساء و خاصه بر امتلای شکم اجتناب نماید و اولی از ایشان نجدر صاحبان ابدان نحیفه و مزاج یابسان اند که ایشان را به سرعت ذبول و جفاف عارض شود و خاصه کسانی که رگ های آن ها تنگ و خون آن ها اندک بود پس اگر عروق ایشان با وجود قلت گوشت فراخ و خون بسیار بود مضرت جماع کمتر باشد و جرجانی در باب مضرت های جماع که نه بر وقت و به بر شهوت صادق باشد می گوید که افراط کردن در جماع و الحاح کردن بر خویشتن زیان دارد بهر آن که اوعیه منی خالی شود هر جماع که از پس آن کنند غذای خصیه از آن ستیده باشد از گرده بستاند و گرده عوض آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از معده طلب کند و غذای خام و غیرمنهضم از معده به خویشتن کشد و از غذای خام

که آفات تولد کند اول سده باشد و ورم جگر پس به یرقان و استسقا مؤدی گردد و خون که از آن غذا پیدا شود همه خام بود و خام به اعضارد و بهر آن که کار جگر آن است که کیلوس پخته را خون گرداند و کیلوس خام را نتواند پخت و آن چه از آن خون به دماغ رسد اول درد سر آرد و آخر به صرع و سکتة و نسیان و فالج و رعشه و لقوه و ضعف اعصاب اداکند و آن چه به دل آید رطوبتی فاسد از آن در غلاف دل جمع شود و خفقان پیداگردد و آن چه به مفاصل رود از وی اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا تولد کند و آن چه به شش رود از وی ریو و ضیق النفس و سرفه تر و سل تولد کند و آن چه به سپرز رود از آن سده و ورم صلب متولد شود و ایضا اگر جماع بر امتلا اتفاق افتد مضرت آن بزرگ بود از بهر آن که رطوبت غریزی خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساق‌ها سست گردد و رونق رنگ روی برود و موی سر ضعیف شود و به سبب خشکی دماغ اصلع شوند و درد پشت و زانو و درد کمرگاه و مثانه پیداشود و دهان و گوشت بن دندان گنده گردد و هرکه را در تن او خلطی بود درحال جماع قشعیریه به پشت او برآید و اعضای او ناخوشبو شود و هرکه بعد جماع سردی یابد و نفس او تنگ شود و خفقان پدید آید و چشم غائر شود و شهوت طعام ضعیف گردد و او را نشاید که جماع کند خاصه کسانی را که در سر پهلوه‌های ایشان ریخ همی‌گردد و بسیار باشد که مزاج وی بد بود اگر از جماع باز ایستد سر و تن گران گردد و ضجر و دل تنگ شود و احتلام بسیار افتد و اگر جماع کند معده و همه قوت های اعضای او ضعیف گردد و این را جز مداوا و جماع دیر دیر کردن و اندک خرسند شدن و مراعات معده کردن دیگر نیست و باید دانست که مردم لاغر و خشک اندام را از افراط جماع خوف ذبول بود و زا دو حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرج شود و حرارت غریب بر اعضای اصلی مستولی گردد و به دق انجامد و یا در آن حرارت غریبه باقی نماند و مؤدی به ذبول و دق شیخوخت گردد و مردم فربه و لحیم ازدق دور باشند لیکن امراض دیگر که سابق مذکور شد نزدیک باشد از بهر آن که در تن ایشان فضول بسیار باشد و مردم لاغر دو طائفه اند یکی آن که رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بر بدن ایشان موی نباشد و رگ های ایشان تنگ بود و خون اندک باشد و سفیدی رنگ ایشان به رصاعیت زند یا به سبزی یا سخت سفید بود و این همه علامات سردی و خشکی مزاج اصلی است و این طائفه را منی اندک

و غلیظ بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفه دوم سیاه چرده و مایل به سرخی و گندم گونی و رگ های ایشان فراخ بود و خون به قیاس طائفه دیگر و به قیاس گوشت اندام های ایشان بسیار بود و به قیاس دیگران اندک باشد و مفاصل ایشان قوی و ظاهر بود و اعصاب غلیظ و موی بر تن ایشان بسیار و جلد ایشان صلب و درشت بود و این علامات مزاج گرم و خشک است و این طائفه را نیز منی اندک و غلیظ و شهوت بسیار بود و در جماع قوی باشند لیکن زود از کار بازمانند و مضرت افراط به حسب کم و بیشی خون بود و مردم فربه نیز دو طائفه اند یکی آن که فربهی ایشان از پیه بود و پوست ایشان نرم و بی موی و مفاصل ایشان در گوشت پوشیده و رگ ها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این همه علامات مزاج سرد و تر است این طائفه را منی بسیار و رقیق و شهوت جماع کمتر بود و از مضرت ذبول ایمن باشند لیکن مضرت های دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار افتد و طائفه دوم آن که فربهی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان به سرخی زند و به گندم گونی و رگ های ایشان فراخ و خون بسیار بود به قوام معتدل پس اگر موی بسیار داشته باشد و این علامات مزاج گرم و تر است و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع باز ایستند مضرت آن زیاده از مضرت بسیار کردن بود و مریضان و مردم لاغر و کسانی را که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند از جماع دور باید بود و هلاک ایشان در آن باید دانست شیخ الرییس در مزار جماع و احوال او و رداءت شکل او می نویسد که جماع استفراغ جوهر غذای اخیر می کند پس ضعف مضاعف که مثل او استفراغات دیگر ضعیف نکنند می آرد و از جوهر روح بسیار به سبب لذت خارج می نماید و لهذا مجامعین کثیرالتذاذ را در ضعف می اندازد و جماع مستکثر خود را به سوی تبرید بدن آن و تبییس او و تحلیل حرارت غریزی و انهاک قوت او سرعت کند و آن اولاً هیجان حرارت دخانیه غریبه می کند حتی که بر آن مو کثرت کند بعده عقب او تبرید تام و اضعاف حواس او از بصر و سمع نماید و ساق های او را فتور و وجع حادث شود و به برداشتن بدن او استقلال نکند و گاهی حال او مشابه به صرع خفی بدان جهت گردد و گاهی بر آن سودا پس صفرا غلبه کند و آن را دوا را از ضعف و شبیه به رفتار مبر چه در اعضای او از سر تا آخر پشت او و طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حاده محرقه عارض گردد و در آن

هلاک می‌شوند و گاهی رعشه و ضعف عصب و سهر و حجوظ عین مثل آن که هنگام نزع عارض شود و اکثر ایشان را حادث می‌گردد و صلح و ابره و درد پشت و گرده و مthane عارض می‌شود و اولاً پشت گرم شود پس ماده وجع به سوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخرفم و عمور آرد و هرکه در بدن او اخلاط روی باشد بعد جماع در آن قشعریه حرکت کند و کسی که در بدن او اخلاط عفن باشد از آن بعد جماع بوی بد آید و آن که ضعیف الهضم باشد بعد جماع او را قراقر حادث شود و بعضی کسان مبتلا به مزاج ردی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب و ثقل بدن و سرایشان و ضجر و کثرت احتلام ظاهرشود و اگر جماع کنند معده ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم به اجتناب جماع کسی است که بعد جماع او را رعد و سردی یا ضیق نفس خفی و خفقان و غو در عینین ذوبابا شهوت طعام همی‌رسد و کسی که سینه او علیل یا ضعیف بود یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع اوفق مشی برای کسی است که معده او ضعیف بود و از زنان که اسقاط حمل کنند اجتناب کند و برای جماع اشکال ردیه است مثل آن که زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع است از آن خوف ارده و انفتاح و قروح احلیل و مthane باشد به سبب عنف زرق منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و بدان که حبس منی و به دافعت آن بسیار مضر است و گاهی به وجع یکی از دو بیضه مؤدی گردد و باید که جماع نکنند بر حاجت متحرکه برآز یا بول و نه با ریاضت یا حرکت یا بعد انفعال نفسانی قوی و جماع یا غلمان قبیح است نزد جمهور و حرام است در شریعت و از یک جهت مضرت است و از جهت دیگر ضرر اندک دارد اما از جهت آن که طبیعت در آن محتاج به حرکت بسیار بود تا منی خارج شود آن مضرت است و اما از جهت آن که منی با وی وفق بسیار نکند چنان که در زنان ضرر آن کمتر بود و قریب این است در حکم او مباشرت سوای فرج جرجانی در باب مضرت مجامعت با غلامان می‌نویسد که جماع با غلام هم در شریعت حرام است و هم خلاف طبیعت آفرینش و هم سبب انقطاع نسل و هم نزدیک همکنان زشت و زیان کار از بهر آن که محل آن کار نیست و در آن قوت جاذبه منی به بدین سبب بر خویشتن الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود و هر جماعی که به الحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان دارد و از آن وجه که محل جماع نیست و در آن قوت جاذبه منی نه اگر کسی را بر

شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنان که الحاح و حرکت بسیار نباید کرد زیان کمتر دارد و هم او گوید که بازگرفتن منی در وقت مجامعت سخت زیان دارد ورم اوعیه منی و قرحه مجری و سنگ اندر مثنانه و مجاری از آن تولد کند خاصه اگر از منی که حرکت کرده باشد انزال نشود و مرد از آن پاک نگردد و بر پای مجامعت کردن درد زانو و درد سرین آرد و بر پهلو خفته منی تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب و پیغوله ران تولد کند علاج هر که کثرت جماع نماید آن را می باید که اخراج خون و تعب و تعریق در حمام و غیره کم کند و تدبیر او مایل به تسخین بدن و ترطیب و تکتیف آن کنند بهر آن که جماع بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و اکحال او افزایشند و هرچه از آن عارض شود به علاج آن مقابله کنند و در حمام به آب شیرین معتدل مائل به گرمی غسل کنند و در آن عرق نیاورند و بادام و شکر و پسته و نارجیل و حبه الخضرا و فانید استعمال کنند دم بیات معتدله مثل گرز و حبه الخضرا و جز آن بخورند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید و تعاهد ادویه مزید منی کنند و به سوی اعراض نظر کنند که آیا بدن سرد شده یا خشک گردیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابله آن کنند جرجانی در تدارک مضرت های جماع می نویسد که صاحب مزاج سرد و خشک را تدابیر گرمی و تری افزا باید کرد و طعام او نان سفید و گوشت بره و اسفید باجات چرب کوفته و کباب و هریسه به مقدار هضم باید و مصالح آن زنجبیل و دارچینی و دارلفل و شیرینی ها چون زلبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین مزه و خرما در شیر ترکرده و شیر و انگبین سود دارد و از طعام های شور و ترش پرهیز باید کرد و بر بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن و لهو و آسائش جستن و لخلخه مشکین با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود و در حال ماء اللحم باید داد به اندک شرابی یا زرده تخم مرغ نیم پخت به اندکی انگبین کهن و اندکی دارچینی یا دواء المسک در ماء العسل حل کرده اول دادن پس عقب آن ماء اللحم دادن و لخلخه مشکین بوییدن و این حال بیماران و ناقهان و مسلولان را افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی را که بعیدالعهد

از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل تابستان بود در آب سرد دفعه درآمدن و در حال برآمدن سود دارد چنان که در کتاب حفظ صحت مذکور شد و آن را که در تن اخلاط عفن باشد و به سبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آن است که در حال جماع قشعریه به پشت برآید و باشد که نیک بلرزاند وی را اول تن از آن اخلاط پاک باید کرد و حرارت غریب را تسکین می‌کند پس به عادت بازآورند و صاحب مزاج سرد تر را تدارک ضعیف به بوی مشک و عود و معجون های گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواءالمسک و معاجین باه که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را هم به ماءالعسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کباب و بریانی و قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و به جای آب ماءالعسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک را تدابیر تری افزا باید کرد و حفظ این معنی که حرارت غریب مشتعل نشود و تدبیر آن که از رنج و ریاضتی که تن را گرم کند و از طعام ها و توابل گرم پرهیز باید کرد و آسایش طلبیدن و طعام که از کدو و اسفناخ و ماش مقشر و کشک جو و دوغ تازه و گوشت بره و بزغاله و مرغ فریه سازند و تخم مرغ نیم برشت و ماهی تازه سخت موافق بود. و از میوه ها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و در آب نیم گرم نشستن و روغن نرگس را با روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویه باه دوی شیر و ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر جوشانیده و نام سمید ثرید کرده سخت سودمند است و صاحب مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد و باشد که بعضی را از ایشان از ناکردن جماع وسواس و خیرگی و سببش آن چشم و دیگر اعراض پدیدآید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد و سببش آن است که مزاج اعضای ایشان مختلف بود مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج ایشان به چیزهایی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنان که در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد به معجون های قوی چون دواءالمسک و مثرودیطوس و شلیثا و طعام و شراب معتدل

فرمودن و اگر دل و دماغ نیز گرم بود و متحمل این معجون ها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را به بوی صندل و کافور و سیب و بهی و شراب ریحانی قوت دادن و ضمادها که از این نوع باشد برنهادن و بعضی مردمان باشند که ایشان پس از جماع به لرزیدن آیند نه بر سبیل لرزه بلکه بر سبیل رعشه ایشان را چند روز پیوسته از نیم درم یا یک درم جاوشیر در یک اوقیه آب مرزنجوش باید داد و اگر اول استفراغ کنند به ادویه که رطوبات لزجه را از تن بیرون آرد چون شحم حنظل و قثاءالحمار و قنطوریون دقیق و تخم ابخره صواب بود و دماغ را به مشک و عنبر در روغن به آن قوت دادن و اعصاب را به روغن قسط و ناردین و سوسن مشک و عنبر و سعد و ابهل در آن حل کرده همی مالند و بعضی را از پس جماع درد سر خیزد و چشم خیره شود و سببش آن بود که در تن ایشان خلطی بود و به حرکت جماع بخار آن خلط به دماغ برآید و بعضی را سبب آن بود که بر خمار جماع کنند و شراب صرف قوی خورده باشند علاجش آن است که اگر در تن خلطی بود اول تنقیه کنند به ایارج فیکرا و حب قوقایا پس به قوت دادن دماغ مشغول شوند و روغن گل و گلاب و آب غوره و اندکی سرکه بر سر نهند و طعام از سماق و غوره و اناردانه و مانند آن سازند و گشنیز در طعام کردن سود دارد و کافور و گلاب و صندل بوییدن و اگر متحمل باشند اندکی کافور با روغن گل در بینی کشیدن سود دارد و تطولات که از برگ سیب و بهی و امرو و گل و اندکی بابونه و اکلیل‌الملک ساخته باشند استعمال کردن صواب بود و بعضی را که از پس جماع ماندگی پدیدآید علاج ایشان آن است که خویشتن را گرم بپوشند نجسپند و چون بیدار شوند ماء‌اللحم و زرده تخم مرغ نیم پخت به اندکی شکر بخورند دوتایی پیشتر نجسپند در حمام شوند و طعامها و شرابها نیکو خورند بوعلی در تدبیر کسی که جماع آن را ضرر کند می‌نویسد که مثل این انسان را واجب است که بر تقویت معده و اجادت هضم او به مشروبات و اطلیه و اضمده مذکوره در باب معده اقدام نماید تا بدان تدارک ضعف واقع از جماع ضروری گردد و ایضا به ادویه قلبیه و بر اعضای باه از ادویه مبرده مقلل منی که عنقریب مذکور گردد استعمال کند و میردات مضاد منی بیاشامد در مغارش و مروخات او آن چه در باب فریسموس استعمال می‌کنند به عمل آرد و هرچه مؤلد منی باشد ترک نماید و ادامت ریاضت اعالی بدن به مثل ضرب طبطاب و چوگان و برداشتن سنگ کند و به تدریج در تقلیل جماع

کوشد و چون در اول شب مجامعت کنند یک روز یا دو روز تا وقت خواب از شب مقدم یا بعدا و ترک کنند و اصلاح غذا فیما بین آن کنند و عقب جماع به خواب روند بعده در ترک عدد ایام زیاده تر به مشاغل و لهو تدریج نمایند و از اغذیه که تدارک ضعف ایشان نماید نان جید پاک در شراب صالح تر کرده است و ایضا در تدبیر کسی که استکثار جماع کند و بدان ضرریابد می گوید هر که را کثرت جماع به بصر و حواس و سر یا عصب او ضرر کند و آن را رعشه حادث شود باید که به تسخین و ترطیب او به اغذیه جیده که اندک از آن غذای کثیر دهد و حمام و عطر و تدبیر خواب و سکون و تفریح به ملامهی طرب افزا اشتغال نمایند و شیر میش و گاو و لحم ماکیان شدیدالمعونت بر تقویت و انعاش اوست چون از آن تناول نمایند بر ناشتا و به قدر هضم او و برآن خواب کنند و واجب است که ریاضت استعداد استعمال نمایند و چون مثرودیطوس یا دواءالمسک مع افراط در ترطیب استعمال کنند انعاش نماید و چون ضعف در بصر ظاهر شود و سبب او ضعف دماغ بود پس باید که مداومت ماش سر او به مثل روغن بنفشه و سعوط بدان یا تقطیر آن در گوش نمایند و دخول در آب شیرین و گشادن چشم در آن استعمال نمایند و اگر از آن رعشه حادث گردد پس اگر ماده کثیررطب بود به مثل شحم حنظل و قثاءالحمار و قنطوریون اسهال آورند و بعد از آن معالجه عصب به مروخات قویه که در آن مشک و عنبروبان باشد و به روغن قسط و ناردین و سوسن و روغن سعد و محلب و روغن ابهل و هر روغن حاد که اندرآن قبض بود باید

کرد و اگر ماده نبود به مروخات رعشه علاج کنند و کسی را که بعدا ورعده عارض شود جاوشیر به قدر تحمل در آب مرزنجوش یک اوقیه بنوشانند گازروتی گوید که شیخ در کتاب تدارک خطا در مضرت جماع کثیر و جماع متکلف و غیر مشتهی می نویسد که مضرت او نقصان جوهر روح و ضعف قلب و خفقان و ظلمت حواس و سقوط قوت و مهیا بودن به جمیع امراض عصب برای بارد مزاج و بدق بهر حار مزاج است و تدارک آن این است که چون ضرر این باب بر دو وجه بود یکی میلان روح به برودت و علامتش آن است که نبض صغیر و متفاوت یا بطی گردد و در اعضا برودت دریابد و از سردی ایذا یابد و از گرمی راحت شود دوم میلان مزاج به حرارت و دق و علامتش تواتر نبض با سرعت و وجدان التهاب بعد سکون حرکت جماع و کرب و اشتعال عقب طعام است پس کسانی که مزاج

ایشان مایل به برودت گردد و باید که شراب ریحانی و ماءاللحم مدقوق مطبوخ به رفق حتی که در آن طعم لحم مفقود گردد مضروب به زرده بیضه مبرز به دارچینی و قرنفل و شقاقل بیاشامند و مشک بیویند و دواءالمسک بخورند و آن چه بنوشند در شراب ممزوج سازند و خاکینه از پیاز و گندنا استعمال نمایند و اکثار نخود کنند و نقوع نخود ممزوج به شراب بنوشند و به آب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و در حالت بقای طعام مبرز در معده به خواب روند و اگر معده قوی باشد پیاز بریان و گزربریان و شلحم بریان با نمک که در آن تخم جزر یا نمک سفنقور باشد استعمال کنند اما کسی که به مزاج حار از آن میل کند در آن احتیاج به استعمال چیزی باشد که اندر آن دو معین یعنی تطفیه و تولید بدل ما یتحلل از منی باشد و این مثل قرعیه و زردی بیضه نیم برشت و حلوی شیر و ترنجبین و حسک مربی به آب حسک تر و حریره معمول از کشک و نخود به مغز ماکیان و خروس و ماهی بریان است و به حلوی شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده استکثار نمایند و شوربای گوشت به شربت سیب بنوشند و کافور اندک بیویند و تبرید قلب بلخلخه بارد کنند مسیحی گوید که ضعف از کثار در بارد را نفع می کند غسل به آب سرد و تغذیه به ماءاللحم و بیضه نیم برشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم دعت و خواب بر فرش نرم و ارتعاش لاحق عقب آن را منع می کند شرب جاوشیر به آب مرزنجوش مطبوخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب تجربه نمودم سستی که بعد از جماع طاری شود مطلقا مدرک نگردد و مومیایی کافی سه جزو صمغ عربی یک جزو نبات سفید برابر هر دو به گلاب حل نموده حب بندند و نیم مثقال از این حب تناول نمایند و اگر بالای او شراب یا ماءالعسل بیاشامند نافع تر باشد اطبای هند می گویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نکرده چوه عود مصطکی تخم بادنجان کوفته بیخته باز چوه سرشته حب ها به قدر فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب را در تقویت معده نیز دخی تمام است و ایضا مجربین هند گویند که این حب قوت باه و امساک بسیار کند و هرگز مانده نشود و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و به تجربه اکثر آمده است بگیرند سپند سوختنی پنج درم نصف آن را بریان کنند و نصف خام بدارند پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه بیست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند

کهنه بکوبند تا آن که یک ذات گردد هفت حصه نموده به وقت مجامعت یک حصه بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند مؤلف گوید که معجون انطاکی که در ضعف باه مسطور شد نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث می‌شود دور نماید و هم او گوید که بر کثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب شوربای ماکیان به مغز بادام و نخود و شکر واجب است. بعض متاخرین می‌نویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از آن باز ایستند و تا ضعف بالکل دور نشود جماع زهر قاتل انگارند و بیضه مرغ نیم برشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه مبهمیه و هریسه و کله پایچه تناول نمایند و هر که را بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذالک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر در حالت قوت استعمال می‌نموده باشند ضعف نشود و بهترین چیزها در این باب شیرگاو میش است خاصه اگر قطعه زنجبیل در آن بجوشانند و بهتر آن است که همچنان که بدوشند تازه بنوشند به شرط موافقت طبیعت و از این قبیل است مالش روغن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست به دست مالیدن و صحبت با محبوبان طنز و شاهدان پرشیوه و ناز که به سن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت است به واسطه کثرت لذت و غایت رغبت و در این صورت منی هر چند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر افتد جهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق.

سرعت انزال

و آن را پنج سبب است یکی ضعف قوت ماسکه به واسطه برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبه خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف اعضای ریسه پنجم اتساع حجرای قضیب طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی بپرسند اگر منی سفید و رقیق بیان کند و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد و قوام او رقیق بگوید و با سوزش برآید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای ریسه دریابند و با نقصان باه بود سببش ضعف اعضای مذکور باشد و الا حال اتساع حجرای قضیب بپرسند اگر اقرار آن کند

سببش همان باشد علاج آن چه از ضعف ماسکه بود تنقیه بلغم ازقی و مسهل آن کنند دعانه و خصیه را به روغن قسط و نرگس و زعفران بمانند و در این نوع شهد انج به عسل خوردن بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند لک مغسول و سروالی وتج و لوده پنهانی و مازو بی سوراخ از هریک چهار دام شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاومیش و این سفوف ممسک و مؤلد منی تالیف حکیم شریف خان نیز در این باب بسیار مفید است سنگ ها مدره خشک شش ماشه مازو سه ماشه تال یکپهانه ثعلب مصری هریک چهارماشه گوند شش ماشه مصطکی سه ماشه نبات هموزن ادویه کوفته بیخته از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورند و اطریفل کشمشی و معجون حبث الحديد نیز نافع و بهترین غذا قلیه خشک به دارچینی و صعتر و زیره است و آن چه از حرارت منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلا شربت خشخاش با شیر خرفه و کاهو و تخم حماض و مانند آن بنوشند و برنج و عدس با شیر خشخاش غذا سازند و ادویه بارد ضماد نمایند و گویند که در این قسم تخم کاهو نافع است و سفوف گشنیز خشک یک درم اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم بی نظیر است شربتی از آن یک مثقال و آن چه از کثرت منی باشد فصد سر رد کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزهای مولد خون چون آبگوشت و شراب و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین و آب انارین و شربت نارنج و غوره بنوشند و اغذیه بارد رطب بخورند و شراب ممزوج به آب کثیر نیوشند و جماع بسیار کنند و آن چه از ضعف اعضای ریسه بود علاجش به علاج ضعف باه که از ضعف اعضای رییس باشد باید کرد و آن چه از اتساع مجرای قضیب باشد علاجش جدا مذکور گردد و ذکر ادویه یونانیه و هندیه که مفید سرعت انزالند گویند که استعمال مغز تخم تمر هندی حبا و سفوفا در جمیع اقسام سرعت انزال مجرب است و خوردن تخم صدبرگ با مساوی شکر به قدر یک دام ممسک منی نوشته اند آبن در سرعت انزال که به سبب حدت منی باشد به کارآید برگ عوسج برگ مورد گلنار گل سماق لویه التیس ثمر طرفا پوست انار جوشانیده به کاربرند حب که دافع سرعت انزال و مجرب است خصیه الثعلب مصطکی رومی لاکهه جهربیری هر سه برابر ساییده در شیر درخت برط به قدر کنار حب بدد و یک حب با شیر تا چهل روز بخورد حب جدوار مجرب خاکسار مقوی و مبهی و مشهی و ممسک بی غائله است مشک خالص دو دانگ عنبراشهب نیم درم کهربای شمعی جدوار

نبفسج زعفران کشمیری دارچینی قلمی جوز بوا مصطکی رومی صمغ عربی عود هندی ابریشم مقرض بهمن سفید رب السوس هر واحد یک درم مایه شتر اعرابی یک نیم درم خولنجان خصیه الثعلب مغز بادام مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین هریک دو درم افیون خالص مقطر چهارم ادویه دواها را کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته به آب کوکنار حبها بندند و به قدر مونگ و بورق نقره پیچیده بخورند و به تدریج به مقدار نخود رسانند حب موتهه تالیف والد علوی خان که به جهت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر اولاً بیخ موطهه کوفته از غربال بیرون کرده به شیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند و باز قرص را کوبیده به شیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند، همچنین تا پنج مرتبه پس او را نگاه دارند و بگیرند ده عدد جوز بوا و میان آنها سوراخ کرده نیم مثقال افیون را فتیله کرده در سوراخ جوزها گذارند و جوزها را به خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوزها جدا کرده به مقابله هریک عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال و دارچینی و قرنفل بسباسه عود هندی مصطکی دانه هیل بهمن سرخ شقاقل لسان العصافیر هر یک یک مثقال مشک خالص عنبراشهب ورق طلا هریک یک دانگ نبات سفید به وزن مجموع ادویه کوفته بیخته به عرق بهار نارنج سرشته حبها سازند به قدر نخود شربتی یک حب تا دو حب و اگر خواهند که سفوف سازند به دستور قند آمیخته مرتب سازند و اگر معجون بسازند با سه وزن مجموع ادویه قند سفید و عسل مصفی بالمناصفه معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواهند که مکیف زیاده کنند دو مثقال روغن قنب افزایند حب جدوار علوی خانکه در فوائد مذکور نهایت نافع است جوز بوا پنج عدد افیون یک مثقال و به دستور پرکرده بریان نموده جوزها را با افیون که در آنها باشد و جدوار خطایی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل خصیه الثعلب هریک چهارمثقال عود غرقی زرنباد درونج عقربی کبابه چینی گل گاوزبان زعفران لسان العصافیر اسارون بسباسه سنبل الطیب مصطکی قرنفل گل سرخ ایرسا فلفل سیاه قاقله دانه هیل زرنب بادرنجبویه خولنجان تخم هلیون مغز حب الزلم دارچینی مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز پنبه دانه هریک دو مثقال مایه شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی هر واحد یک مثقال تخم خشخاش مغز حب القلقل تخم خرفه مقشر هریک پنج مثقال عنبراشهب مشک ترکی ورق

طلا و ورق نقره محلولین هر یک نیم مثقال نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته به آبی که صمغ عربی در آن خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی به قدر نخودی در سایه خشک نمایند شربتی از دوحب تا چهار حب دوائیکه سرعت انزال و بند گشاد را مجرب نوشته پوست درخت گولو پوست درخت سینبهل گوندوپهلی به بول برگ کنار در سایه خشک کرده کوفته بیخته یک کف دست به آب یا شیر خورده باشند و از ترشی پرهیزند سفوف که مغلط منی مقوی باه و دافع سرعت انزال و معمول است تال یکپهانه بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشرمغره حب السمنه مغز پسته مغز پنبه دانه مغز تخم خربزه مغز تخم قرطم هریک دو توله خرما یک چهناتک سلیخه یک نیم توله مغز بادام دو نیم توله بیچند موصلی سیاه وسفید بسباسه صمغ عربی کتیرا بهمن سرخ و سفید مغاث دانه الایچی کلان مغز تخم کونج سقاقل چنی گوند موچرس تخم اوطنگن سروالی موصلی سینبهل کهیلاکهیلی تودری سفید و سرخ میده چوب قلعی کشته خارخسک تخم قنب هرواحد یک توله مصطکی جزو جندم الایچی خرد مع پوست کباب چینی بهپهلی سورنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل هرواحد نیم توله عاقرقرا سه ماشه سفوف سازند و یک توله با نیم پاو شیر استعمال نمایند ایضا که مغلط منی مفید سرعت انزال است خرما ی بریان مغز چلغوزه مغز بادام مغز پنبه دانه مغز اخروط ثعلب مصری گونددهاک تخم کونج دانه الایچی خرد کونپل درخت برگه موصلی سیاه مساوی نبات برابر همه شربت سه درم به شیر ماده گاو ایضا نافع سرعت انزال پهلی به بول خام در سایه خشک کرده تال یکپهانه چنی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر همه صبح یک کف دست بخورند ایضا کونپل ودرخت برچنی گوند پوست بیخ کهرنی سپستان بهپهلی ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یک توله به شیر ماده گاو و ایضا که جهت امساک و تغلیظ منی و قوت باه بی نظیر است پوست بیخ کهرنی میده چوب تج هریک چهاردام شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند و به قدر شش ماشه با شیر بخورند ایضا که به جهت سرعت انزال مجرب نوشته که تخم سرسن بیجند سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بیخته نبات هم چند آمیخته به قدر هفت ماشه یا نه ماشه و تا یک توله با نیم آثار شیر گاو بخورند و عجایب مشاهده نمایند. ایضا برای سرعت انزال نول درخت پلاس ستاور خسته انبه یاگیری انبه که برابر نخود باشد پوست بیخ کهرنی پوست بیخ سینبهل پوست بیخ انجیر باغی

پهلی به بول سپستان بجرذنی یا کوکهر و مساوی کوفته بیخته برابر همه نبات آمیخته سفوف سازند و از دو درم تا دو مثقال به آب یاشیرگاو گرم کرده بخورد تا یک هفته و از ترشی پرهیز نماید ایضا سفوف که برای سرعت انزال در بایض استاد مرحوم مجرب نوشته گوند بیول کتیرا گیرد هریک دو جزو زبل الفار چهارجزو مساوی آن نبات وقت حاجت یک ماشه درعسل یک توله آمیخته بلیسند و این دوا برای سیلان رطوبات زنان هم حکم اکسیر دارد ایضا که مجرب نوشته خرفه مقشر دو توله تخم کرفس نه ماشه گشنیز دو توله شکوفه انار ناشگفته یک توله دانه الایچی خرد یک توله تهم اونگن پوست بلبله هریک دو توله نبات مساوی شربت یک توله با شربت خشخاش معجون مجرب شیخ الرییس که در سرعت انزال و ضعف گرده و مئانه و نفخ آن به تجربه حکیم شریف خان رسیده جوز بواد و جزو آمله اذخر خارخسک بلبله بسباسه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان هریک سه جزو و حب الاس زعفران هریک دو جزو دارچینی زنجبیل هریک سه جزو کوفته بیخته در سه چند آن عسل مقوم معجون سازند ناشتا یک دانگ و اگر خواهند وقت خفتن نیز یکدانگ بخورند ایضا برای سرعت انزال و ضعف باه که سبب آن رطوبت باشد مجرب است آمله سنگهاره خشک گوند پلاس کهیلاکهیلی مایین گجراتی مازو نشاسته سپستان گلنار پهلی به بول آرد نخود بریان تج خارخسک پکچهکنی دو دهی جوز بوا جوتری موچرس قاقلین گیر و همه ادویه مساوی با سه چند آن عسل و نبات و قدری کهوه معجون سازند معجون دافع سرعت انزال و مقوی باه و مغلظ منی رقیق است پوست هلبله زرد پوست بلبله آمله خرما بریان ثعلب مصری مبیده چوب خارخسک موصلی سیاه و سفید موصلی سینبهل تخم کونچ سنگهاره خشک مغز کنول گطه سپستان اندر جو شیرین مغز خسته تمرهندی هرواحد دو درم گلنار شهدانچ نانخواه زیره سیاه حب الاس گشنیز طباشیر کونیل درخت برگه مصطکی بلوط بیجند سروالی لوده حرمل بریان هرواحد یک درم بهبهیی پهلی به بول تخم گزر هرواحد یک مثقال قند سه چند به دستور مقرر معجون سازند معجون حبث الحديد که جهت سرعت انزال از مجربات حکیم الملک است خولنجان خفت بلوط عاقرقرا هریک دو درم شهدانچ کندر مایه شتر اعرابی هریک سه درم بهمن سرخ و سفید حب الاس افیون جوزبوا افاقیا خصیه الثعلب تخم شبت سور کوفی حبث الحديد برهیریک پنج مثقال تخم ترب ده درم همه را کوفته بیخته به

عسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشد شربتی دو درم و عقب آن پیاله شیرتازه بنوشند که در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع است معجون جلالی به جهت سرعت انزال بی نظیر و مجرب حکیم شریف خان است سنبل الطیب اشنه عود هندی مصطکی رومی هر یک دو مثقال قرفه سه مثقال جوز بوا پوست خشخاش هریک چهارمثقال برگ قنب بیست مثقال حب النیل سفید یک صد عدد مشک یک نیم دانگ عسل سه وزن ادویه به روغن بادام قدری چرب کرده به دستور معجون سازند شربتی از یک درم تا دو مثقال معجون سپند که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقر قرحا اسبند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی هریک دو درم جوزبوا یک درم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علوی خان نیز از برای سرعت انزال نافع است و معجون لبوب و غیره مفید این مرض در بحث ضعف باه مذکور شد. ذکر ادویه ممسکه در بیاض استادی مرحوم مسطور است که افیون را در شیر برک کنیر سفید یا سرخ بیست و یک حب داده خشک کند و به قدر فلفل و عدس حب بندد افیونی را مقدار فلفل و صوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دهد برای امساک مجرب است ایضا تخم پهاکهر یک توله به شهد آمیخته بر ناف طلاکردن و کذا بیخ کتیر سفید دو فلوس به روغن گاو یا مسکه آمیخته برکف پا ضماد نمودن و اگر سپیاری زاکاواک کرده سه نیش کژدم انداخته به موم بند کرده در بازوی راست بندند تا وا نکند انزال نشود و اگر بیخ گهیکوار به آب ساییده برکف دست خود بمالد به عده مباشرت کند تا که نشوید انزال نشود ایضا پارچه سفت باریک بگیرند و پهلوی ببول را بشکنند و در تری او پارچه را ترکنند همینسان هفت نوبت ترکنند و خشک سازند پس وقت حاجت قدری از آن در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک مجرب نوشته و اگر زن قدری از این پارچه در فرج نهد تنگی آرد دیگر گویند که هرگاه سگ جفتی کند و بند گردد در آن حالت دم سگ نر از بیخ او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا پوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را برشته بسته درزهار مجامع بندند و تماشا بینند که به خاصیت منع انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود و از عجائب و اسرار مکتومه است حب ممسک که مجرب و معمول است جوز بوا بسباسه افیون مازو اسپند مصطکی زعفران نککیسر موچرس تج گوگل سپیاری چهالیه دانه الایجی خرد طباشیر

اجواین خراسانی هرواحد یک ماشه باریک سوده به لعاب اسپغول و به دانه حب به قدر کنار بسته نگهدارند وقت حاجت یک حب به آب تازه بخورند و بعد چهارگهری شیر تازه گاو با شیرینی بنوشند و جماع کنند و تریاق این حب در تعسر نمک لاهوری خوردن است اکثر مردم را روز اول عمل این ظاهر می‌شود و بعضی را در روز دوم یا سوم ایضا که از مجربات است افیون گوند دهو یعنی دهاوری دانه الابیجی خرد هرواحد یک ماشه روان گانجه چیده یک نیم ماشه بیربهوئی دو نیم ماشه بونگ مغز بادام کهوپره هریک دو ماشه همه را سوده به قدر کناردستی حب بندند و وقت باقی ماندن دو گهری رزو یا بعد مغرب یک حب بخورد غذا در شب شیربرنج و شکر بخورد قدری گرسنگی داشته بعد گذشتن چهار گهری شب به جماع مشغول شود تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک است حب خوش کیف که در امساک نظیر ندارد و مقوی باه است و مجرب جدوار بنفسجی افیون خالص زعفران دارچینی بسباسه هرواحد یک ماشه مغز بادام جوزبوا خولنجان ثعلب مصی هریک دو ماشه برگ قنب برابر همه یعنی سیزده ماشه کوفته بیخته حب ها سازند و به قدر استعداد بخورند حب که جیدالاثر و معمول است جوز بوا یکدوعدد که کم از هفت ماشه نباشد سوراخ کرده یک نیم ماشه افیون خالص پرکرده بالایش آرد پیچیده بپزند هرگاه آرد سرخ شود آرد جدا ساخته جوز را همراه اسبند عاقر قرحا مصطکی جفت بلوط اجواین خراسانی تال یکهانه بیخ بند سمندر سوکهر هر یک دو ماشه بسباسه یک ماشه قرنفل نیم ماشه ساییده در عسل آمیخته مقدار کناردستی حب بسته نگاه دارند و پیش از جماع خورند ایضا که حکیم معتمدالملوک اعتماد براین می‌داشتند افیون کافور شنگرف عاقرقرحا جوز بوا نبات سفید هریک یک توله زعفران چند بیدستر هریک شش ماشه بیربهویی ده عدد همه را خوب سحق کرده حب به قدر کناردستی ساخته نگه دارند وقت حاجت یک حب بخورند به شرطی که معده خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود بالایش آب سرد بنوشند ایضا حب ممسک که بی‌نظیر است بسباسه زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانه الابیجی خرد بیخ شیصی بیخ لفاح بزرالبنج کات سفید همه مساوی به قدر یک ماشه حب بسته پیش از جماع یک حب بخورند ایضا مجرب و به غایت ممسک کافور مشک جوز بوا بسباسه افیون مساوی در شیره برگ تنبول ساییده حب ها مقدار چهار حبه سازند وقت حاجت یک حب به آب بخورند ایضا مجرب زعفران

قرنفل جوز بوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفته مقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند با شیر ماده گاو و در نسخه دیگر عاقرقرا عوض قرنفل و زعفران است حب منشط تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی نظیر است اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هریک یک مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرا قرنفل بسباسه صمغ عربی هریک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاه هریک یک نیم مثقال افیون دو نیم مثقال قرفیون ربع مثقال کوفته بیخته به گلاب سرشته حب ها به قدر نخود سازند و چهار گهری قبل از جماع یک حب بخورند حب نشاط که امساک منی به قوت تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم و مشهی ست و این را حکیم مومن مسمی به مویز عرم ساخته مویز را طائفی یکصد عدد گرفته بیخ شوکران سه مثقال بزرالبنج سه مثقال هردو را کوفته با مویز در یک صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آن که آب را تمام جذب کند به قدر حبه حب ساخته وقت حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی تر خواهند برکک شیرازی یا ورق الخیال یا چرس به آن بجوشانند ایضا که مجرب اکثر اطبای هند است جوز بوا شنگرف عاقرقرا افیون هریک یک درم ساییده در شهد سرشته بیست حب سازند و یک حب شام خورده بالایش بیره برگ تنبول بخورند تا هفت ساعت امساک کند و اگر وزن همه مساوی گرفته در شیره برگ تنبول مقدار نخود حب ها بندند و بعد شام یک حب بخورند همراه شیر نیز مفید بود و باید که میان غذا و دوا فاصله سه پاس باشد تا شکم دم نکند و اگر به شب اشتها شود به جز شیر دیگر هیچ نخورد و این قاعده در اکثر ادویه ممسکه یاددارند ایضا از مجربات ایشان تخم دهتوره تخم گزر تخم شلجم خارخسک بزرالبنج فوفل عاقرقرا تخم اوطنگن ریگ ماهی قرنفل جوز بوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه زعفران بسباسه هریک پنج توله همه را نیم کوفته در دو نیم سیر شیرگاو بپزند تا غلیظ شود پس آن را بر سنگ صلایه کرده حبها به قدر جوز بوا سازند شربتی یک حب ایضا از اطبای مذکور به جهت امساک منی و قوت باه زعفران بزرالبنج سفید تال یکهانا بسباسه جوز بوا قرنفل بلبله افیون مساوی کوفته در عسل صاف به مقداری که حب توان بست حبها به قدر کنار صحرايي سازند و سه ساعت پیش از جماع یک حب خورده بالای آن برگ منبول بخورند حب سیماب امساک تمام آرد به حدی که بدون خوردن ترشی فارغ نشود سیماب را از پارچه

سفت مکرر گذرانیده و افیون خالص هریک سه درم گرفته در شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همچنین هفت کرت نمایند پس بگیرند عاقر قرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل تربز هریک یک درم کوفته بیخته جمله یک جا آمیخته حبها به قدر نخود بندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیرنبايد خورد بعد از آن که یک پاس و یک گهري از تناول غذا بگذرد یک حب فرو برند و بعد از دو سه گهري شروع در جماع نمایند ایضا این حب ممسک و خوش نشا به تجربه رسیده جوز بوا خولنجان خصیه الثعلب هریک دو درم بسباسه جدوار هریک یک درم افیون مصفی یک نیم درم مقدار نخود حب ساخته بکار برند ایضا در بیاض استاد مرحوم است که کافور اجواین خراسانی هرواحد یک ماشه جوز بوا یک عدد سمندر پهل دوازده عدد افیون چهارسرخ در شهد به قدر نخود حبوب بندند کیفی چهار حب و صوفی یک دو حب بخورد انزال نشود تا آمله در دهن نگیرد ایضا من قرنفل یک دانگ جوتری سه ماشه افیون یک دانگ مشک دو دانگ زعفران یک دانگ آب برگ پان آب ادرک هریک یک دام پخته ادویه کوفته در آب های مذکور با قدری شهد کهرل نمایند بعده به قدر یک ماشه حب ها بندند یک حب بعد هضم طعام خورده باشد بعد چهارگهري مشغول به جماع شود ایضا که مجرب نوشته سنگرف پنج ماشه جوز بوا دارچینی بسباسه قرنفل مکهه زعفران هریک چهارسرخ برگ تنبول سیزده عدد آب ادرک سه فلوس اندک پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده در ادویه انداخته هشت پاس کهرل نمایند و مقدار ماش حبوب بندند قبل از جماع چهارپنج گهري یک گولی بخورند بالایش شیر هرقدر که خواهند بنوشند و آب هرگز ننوشند ایضا زنجبیل کباب چینی عاقرقرحا جوز بوا جوتری هریک پنج ماشه زعفران افیون هریک یک ماشه همه را ساییده در شهد گولی بسته نیم درم بخورند ایضا حب که برای امساک از مجربات است اجواین خراسانی کلونجی اسبند تخم کدو هریک سه ماشه افیون چارماشه سوده مانند نخود حبها بسته از یک حب تا دو حب بخورند ایضا به نسخه کوک که ممسک مبهی و مجرب نوشته جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی اسبند افیون هریک یک درم کنجد سیاه دو درم کوفته بیخته با شهد حب مثل کناردشتی به بندند یک حب شام با شیر بخورند ایضا که امساک نماید کوکنار اسبند بریان تخم هلهل نیم بریان همه را کوفته بیخته به قند سیاه آمیخته

غلوله به قدر اخروط بندند و به وقت مجامعت یکی بخورند ایضا ممسک بزرالبنج عاقر قرحا سمندر سوکهر اسبند بریان شنگرف گوکهر و کچلبه سوخته مساوی کوفته بیخته به آب نقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چهارگهری یک حب بخورند و یک قدح شیر بالا بنوشند ایضا بزرالبنج پنج ماشه مغز تخم کدو شش ماشه سپند سوختنی نه ماشه تخم بنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه افیون سه ماشه زعفران چهارسرخ کوفته بیخته در آبی که دو عدد پوست خشخاش در آن ترکرده مالیده باشند خمیر کرده مقدار کناردستی حب بندند وقت حاجت یک حب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفه بنوشند ایضا حب ممسک از علوی خان که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یک درم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود ایضا که ممسک است افیون حرمل بریان کافور مرمکی بزرالبنج مساوی به آب ادرک حب سازند به قدر نخود شربت یک حب قبل از جماع به شیر ماده گاو حب که نهایت مجرب نوشته سم الفار مصطکی تخم دهتوره خرما خسته دور کرده دانه الایجی سفید عروسک بسباسه جوزبوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفته بیخته در شهد یا شیره برگ پان سرشته حب ها برابر ماش و نخود بندند دو گهری قبل از جماع یکی بخورند دواي نافع امساک گل آگ گل دهتوره موصلی سیاه اسبند هرواحد پنج مانک ساییده به روغن زرد چرب کرده پانزده مانک شهد آمیخته به قدر مکیناک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند ایضا صمغ سرو یک جزو و برگ تنب یک نیم جزو کهرل کرده حب ها برابر گل هند بندند و یک حب آخر روز بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب هنگام عشا خورند و بعدش به مباشرت پردازند ایضا که مقوی وسک است سم الفار نیلگون یک سرخ دانه سبند بیست و یک عدد هردو را بسایند و بیست و یک حب بندند یک حب دو گهری قبل از مقاربت بخورند و اگر مزاج بارد باشد تا سه حب جائز است و در طبع حار زیاده از یکی هرگز ندهند و این حب نیز ممسک است شنگرف و موچرس و افیون هرواحد چهار ماشه سهگاهه یک ماشه به قدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند دوائی که در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشته شیره بنگ و نخود بریان هرواحد یک ماشه شونیز دوازده دانه جوتوری چهارسرخ قبل از جماع چهارگهری بخورند. ایضا منه

اسبند لاهوری زعفران عاقرقرا تخم زرد کطایی جوتری هریک یک دام همه را ساییده شش پری کند وقت حاجت یکی بخورد و برای خلاص شدن آب بنوشند ایضا که برای امساک از مجربات نوشته سم الفار به وزن دو نخود ساییده بر آتش پاچک دشتی اندازند هرگاه دود برخیزد یک هاندی گلی آب نارسیده واژگون بر آن بگذارند تا که دود در آن جمع گردد بعد یک نیم گهری هاندی را جدا کرده نیم آثار شیرگاو و به قدر دو سرخ مروارید ناسفته سوده در آن انداخته تا شام نگاهدارند بعد غذا همه شیر بخورند بدون خوردن ترشی لیمو انزال نخواهد شد ایضا که در این کار مجرب و عجیب است چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال حموضات انزال نشود جوز بوا مال گنگنی زعفران افیون قرنفل بزرالبنج اسبند قنب سوخته مجموع مساوی قنب را در ظرف آهنی بسوزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم آمیخته از دانگی تا دو دانگ به وقت شام بخورند و بعد از آن به جز شیر با قدری شیرینی و شراب از اغذیه و اشربه احتراز نمایند و بعد از دوساعت مشغول شود روغن که ممسک و مقوی باه است تخم دهتوره دال کهونگچی سفید پوست بیخ کنیر سفید کچله اجواین خراسانی مساوی کوفته به روغن کنجد خوب چرب کرده در شیشه مانند چوه بچکانند و عندالحاجت طلا نمایند سفوف جهت باه و امساک منی مجرب جوزبوای نیم کوفته در آب پوست خشخاش هفت مرتبه ترکرده خشک نموده پس قرنفل و زنجبیل و دارلفل و شکر طبرزد و تخم و گل بنگ که به هندی گانجه گویند و جوز پرورده مذکور همه مساوی کوفته بیخته اول مقدار یک درم شام بخورند بعد از آن مقداری که مناسب دانند بخورند و اگر حب بسته استعمال نمایند هم رواست و اگر چرس عوض گانجه کنند اولی خواهد بود ایضا سفوف که مفرح منشط مبهی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز انجکک بریان مغز چلغوزه بریان خصیه الثعلب دارچینی خولنجان بسباسه بهمنین شقاقل ابریشم مقرض هرواحد یک مثقال دانه هیل نیم مثقال زعفران یک نیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هرواحد یک دانگ چرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک دانگ تا یک درم و سفوف کیمیای عشرت که در باب ضعف باه گذشت نیز در این باب مجرب است شیاف که آن را حب خراطین نیز گویند ممسک قوی است خراطین که ورقی از راه دهن برآید یک عدد افیون نیم ماشه کافور بهیم سینی دو سرخ نشاسته

چهار حصه ادویه در آب زهره ماهی روھوکهرل کرده حب به قدر زیره بندند و وقت جماع در احلیل نهند ایضا خراطین یک عدد چرک گوش انسان کافور بهیم سینی کف اندرون ران اسب سیندور زعفران مساوی یک جا کرده بسایند بعده در آب کنائی حل کنند من بعد شهد قدری آمیخته حب مثل زیره بسته پیش از جماع یک گھری در سوراخ قضیب نهند ایضا یک زهره ماهی روھو تازه بگیرند و بارکنائی بزرگ به دست مالیده آبی که از آن برآید آمیزند و نیم ماشه کافور بهیم سینی داخل کرده در ظرفی به دست خوب بمالند تا آن که به بستگی گراید پس شیافها به درازی جو ساخته خشک سازند و عندالحاجت یکی از آن در احلیل نهند بعد ساعتی نعوظ و امساک بهم می رسد ایضا شراب دو آتسه سنگرف زهره ماهی روھو خراطین مستخرج از شکم همه مقدار خراطین گرفته ساییده زیره بندند و در سوراخ ذکر گذارند چون احساس حرکت شود دورکنند که یکپاس امساک دارد ایضا مغز گھونگچی سفید ریک ماهی افیون کافور بهیم سینی خراطین که بقی برآمده باشد مساوی بستانند و باریک ساییده در شیره بارکنائی خرد سرشته همچون زیره گولی بندند و یکی از آن در سوراخ ذکر نهند چون در احلیل حرکت محسوس گردد دورکنند و قربت نمایند و در جماع دیرنکنند تا مضرت نبخشد و قبل از استعمال زیره و بعد آن اصلاح نمایند سخت فراجان را آب حیات است و عظم ذکر زیاده می آرد مجرب است ایضا خراطین قی و کنائی بزرگ هریک یکنانک کافور بهیم سینی یک حبه هر سه را ساییده زیره بندند و قدری حبوب کلان و هنگام جماع زیره در احلیل نهند و حب کلان به آب ساییده بالای قضیب طلا نمایند و صرف خراطین قی با شراب ساییده و زیره بسته همین عمل دارد ایضا حبه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی غوک یعنی سرآن را فشرده آن چه برآید به صدف خراشیده بردارند به وزن مساوی حبها ساخته به کاربرند ایضا این حب زیری برای افراط امساک و ازدیاد شهوت نافع خراطین خشک که از قی برآید زعفران افیون مصری هریک دو ماشه زهره ماهی روھو دوعدد باز بهت کنائی را یک ماشه شراب دو آتسه به قدر حاجت با هم کهرل کرده به قدر زیر و حب ها بندند و هنگام ضرورت در احلیل نهند چون از فرط امساک احتباس بول عارض شود قضیب را به آب برگ ترب بشویند یا آن آب در ظرفی پرکرده قضیب در آن گذارند انتباه این شیافها که در احلیل می گذارند برای باه و عظم ذکر و امساک فائده عظیم

می‌بخشند اما چون این عمل به غایت سخت می‌باشد نازک فراجان را نشاید کرد مگر با احتیاط تمام و احتیاط آن است که اندکی نهاده دورکنند و در اصلاح مبالغه نمایند و اصلاح وی آن است که قبل از استعمال زیره قدری روغن بادام یا روغن صرف در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال نیز ذکر را در روغن بدارند یا در جغرات که اصلاح زیره همین است ضماد که مبهی و ممسک است پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ قنب پوست بیخ آک مساوی گرفته در رس درخت دهنوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند مقدار کناردشتی حبوب بسته نگاه دارند وقت حاجت با بول خود یا در شراب تند ساییده طلاکنند و چون خشک شود بعد یک پاس به کار روند که در جلدی و تندی نظیر ندارد ضماد که در تقویت باه و امساک مجرب است پوست بیخ آک دو توله براده کچله یک توله پوست بیخ کنیر سفید چار توله همه را کوفته در رس چوب کیوره و زهره گاو کهرل نمایند و مثل کنار جنگلی گولی بسته وقت حاجت در آب کوکنار حل کرده سوای حشفه طلا نمایند و چون خشک شود بعد یک پاس به کار روند که در جلدی و تندی نظیر ندارد و بالایش برگ تنبول بندند بعد یک پاس دور کرده مشغول شوند و اگر امساک بسیار گردد واز آب گرم شسته بالایش تبل چنبیلی بمالند و یکبار وزن هر سه ادویه مساوی گرفته به دستور طیار ساخته شد و مفید افتاد ایضا که ممسک است کافور پوست بیخ کنیر سفید مین پهل قرنفل کوفته بیخته در عسل آمیخته ضماد سازند ایضا بیخ کنیر سفید در سایه خشک کرده باریک کوفته بیخته بدارند بعده کوکنار که از آن افیون نگرفته باشند در آب تر کرده خوب به دست مالیده این آب در نخج سوده بیامیزند و قدر کنار حبها بسته وقت حاجت یک حب به آب حل کرده حشفه گذاشته طلا نمایند و بعد از خشک شدن قربت کنند امساک آرد و از جمله اسراراست ایضا گویند که پوست بیخ کثایی سفید دودام تخم اونگن کافور هریک یک دام ساییده به قدر یک ماشه حبوب سازند یکی از آن برای لیپ کافی است تا شیر نخورند انزال نشود ایضا افیون و گوگل بهنسیه باریک ساخته با شیر درخت گولر آمیخته برناف وحوالی آن طلا نمایند امساک آرد ایضا مجرب است براده کچله پوست بیخ کنیر سفید هریک چهاردرم به آب برگ دهنوره ساییده مقدار نخود حبوب بندند و در سایه خشک کرده وقت حاجت به شراب دو آتسه حل کرده طلا نمایند بعد خشک شدن به جماع مشغول شوند منقول از بیاض استاد مغفور ایضا منه بیخ

لجالو کافور سیماب مساوی همراه شیر گاو حل کرده برکف پالیپ کنند چون خشک شود مجامعت نمایند طلای ممسک که عجیب است مستی غوک کچله سمندر سوگهرکف دریا دارفلفل بیخ کنیر سفید کوفته بیخته در آب کوکنار آمیخته طلاکنند و یک بار تخم دهنوره عوض مستی غوک و دارفلفل داخل کرده مفید یافته ایضا ممسک و مجرب بر پیشانی ضفدع دوفزونی می باشد مانند سرپستان کوچک نزدیک ابر و باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را افشوده مستی که از او تراود او را با چکیده مستی قبل آغشته طلا کنند بعد خشکی به مرغوب نزدیکی نماید ایضا بگیرند غوک خشکی و آن را در سایه به ظرفی نگاه دارند تا آن که خشک شود پس سر و پایش بریده باریک بسایند و یک عدد جوز بوا و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته طلا سازند ایضا شیر زقوم شیر ماده گاو هردو برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند وقت شب برکف پای خود بمالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند امساک آرد و گویند که اگر بیخ حنظل را ساییده برهردو کف پالیپ کنند و بر ناخن های دست و پا نیز تا خشک شود و مجامعت کنند همین اثر دارد و کذا آب برگ دهنوره سیاه بر هردو شتالنگ طلاکردن و بعد خشک شدن به کار خود مشغول گردیدن و کذالک کچله را به شراب دو آتسه ساییده بر پشت ناخن ها ضماد غلیظ کردن و هرگاه خشک شود جماع نمودن ممسک است طلا که در بیاض حکیم ارشد مجرب نوشته سبزی اندرون کنول گهه چهار عدد خردل پانزده عدد اسپند یازده عدد تخم دهنوره ده دانه پوست بیخ حنظل یک سرخ مثل غبار ساییده به آب سرشته برکف دست و پا طلا نمایند و بعد یک پهر مشغول شوند معجون ممسک که مجرب است تا ترشی نخورند انزال نشود افیون مصری جوز بوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرقه جمله برابر عسل صاف همچند همه شربت از نیم درم تا یک درم هرشب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و در این اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که از این یک پاس قبل خورده باشند کافی است و بعد از فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد و صاحب قادری نوشته که این درویش بعضی اعزه را که مبتلا به سرعت انزال بودند قدر دو نخود از این دوا هر روز خوردن فرموده به مداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته مفرح منشط مقوی قلب و ممسک قوی تالیف

حکیم علویخان مروارید ناسفته کهربای شمعی یا قوت رمانی ورق نقره هریک یک نیم مثقال لعل بدخشی ورق طلا هریک چهاردانگ چرس ولایتی خالص شش مثقال عنبر اشهب زعفران هریک دو دانگ نبات سفید سی و هفت مثقال شربت سیب شیرین شربت بهی هریک نوزده مثقال آب انار شیرین سی و هفت مثقال عرق گاو زبان عرق بیدمشک و گلاب هریک بیست مثقال به دستور مرکب سازند اقوال مجربین ابن الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر ضعف قوت ماسکه باشد اطریفلات و جلنجبین و بزور حار بدهند و اگر برودت و رطوبت باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاو زبان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بدهند غذا مزوره آب نخود و شیره تخم قرطم و لحوم ماکیان و کنجشک و کبوتر صحرایی و استفراغ بدن و تنقیه رطوبت به حب ایارج و حب صبر یا به حب بنفشه یا به مطبوخی که اندر آن تربد و انیسون و بادیان جوشانیده باشند و حل طبیعت به معجون خیارشنبه و قی به طبیخ شبت و تخم ترب و تخم شلجم و ننمک و عسل کنند و برعانه و عجان و خصیه روغن زنبق و زعفران و آس و نرگس و شبت بمالند و معجون خبث الحدید نفع بین کند و اگر از حدت منی باشد هر صباح سکنجبین ساده ده درم با شیره تخم خرفه بیست درم و یا شربت سیب پایه یا آلو هر کدام که باشد ده درم بیاشامند و قرص طباشیر و صندلین ایشان را نافع است خجندی گوید که این علت گاهی مولودی باشد و آن را علاجی نیست و اگر عارضی باشد پس اگر سببش ضعف قوت ماسکه از برودت و رطوبت بود و آن را ابرده بالکسر گویند اول منضجات مثل مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان هریک دو درم با ده درم شکر بدهند بعده تنقیه به مطبوخات که در آن تربد و غاریقون باشد و بقی یا حقنه کنند و روغن قسط و غیره که در آن مشک و فرفیون حل کرده باشند بمالند و حب الآس مع پسته و شاه بلوط بریان یا مطبوخ به جلاب آن را نافع است و جوارش فنجنوش و اطریفل بخورند و قرص کوبک نفع بلیغ کند و اگر سببش حدت منی باشد شربت صندل بنوشند و در آب های قابض نشینند و نوشیدن رائب ترش مفید بود و اغذیه بارده مثل قرعیه و خسیه و اسفناخیه به اندکی از قابضات و حصرمیه و سماقیه بخورند و اگر سببش امتلای بدن و کثرت منی و خون باشد هر صبح شربت انار ترش یا شربت غوره یا شربت عناب به لعاب اسپغول یا سکنجبین بیاشامند و غذا رمانیه و حصرمیه یا عدسیه به سرکه ترش کرده بخورند و ادویه مبرده مقلل

منی مثل تخم کاهو و گشنیز خشک در اغذیه استعمال کنند و بوئیدن نیلوفر و کافور و بنفشه نافع بود بر پشت
میردات ضماد نموده بر آن خواب کنند انطاکی گوید که سرعت انزال در اغلب از برودت و رطوبت بود و گاهی از
افراط حرارت بود پس تنقیه خلط غالب کنند بعد از آن مبرود معجون فلاسفه و انوشدارو و جوارش فلفلو محرور
شریت حب‌الآس و نعناع و معجون طین رومی و نجاح استعمال کند و اما فنجنوش و تریاق الذهب در این علت
مطلقا از مجربات است و در تذکره گوید که آن چه بر بطوء انزال اعانت کند این است که بلاد را از عسل او جدا
کنند و پوست آن را به قدر دانه های کنجد به مقارض ریزه ریزه کنند و در هر اوقیه از آن پنج درم کندر و دو درم
جاوشیر و یک درم سندروس و نیم درم سقمونیا اضافه کرده در روغن حبه‌الخضرا به آتش فتیله یک هفته بپزند
بعده حب بسته قوت حاجت نیم درم از آن فرو برند دیگر لقاح شونیز جوز بوا پوست خشخاش هرواحد یک جزو بیخ
سعد قرنفل بسباسه هرواحد نیم جزو سنبل‌الطیب زعفران هرواحد ربع جزو به عسل سرشته قبل از حاجت به دو
ساعت بخورند دیگر خولنجان جوز بوا گشنیز

خشک پوست خشخاش برگ جوزا اقلایا عصاره افسنتین پوست بیرون پسته جاوشیر هرواحد یک جزو قسط هندی
میعه خشک سندروس صعتر تخم سداب هرواحد نیم جزو پسته برابر همه به عسل سرشته به حسب حاجت
استعمال نمایند و این شراب فنجنوش سرعت انزال را منع کند خواه سبب سردی باشد یا گرمی به سبب اشتمال
او بر قوابض که از شان آن ها جمع عصب و لیف است خبث الحديد سی مثقال مازو اقماع ورد سماق گلنار کندر
سعد گشنیز صعتر هریک ده مثقال شب و زعفران و مر هرواحد سه مثقال کوفته در پارچه بسته در آب طبیخ چهار
رطل عنب و دو رطل مازو انداخته بپزند تا ربع بماند و پارچه را بیفشارند و بردارند و آب را با شکر به قوام آرند و سه
مثقال استعمال کنند و مثل این است در این باب معجون خبث‌الحدید محشی شرح اسباب می‌نویسد که سرهندی
گفته که این دو استاد من ذکر کرده امساک قوی می‌کند و بسیارمبهی است و تقویت اعضا می‌نماید قرنفل یک نیم
توله قاقله صغار جوزبوا بسباسه هریک دو توله عصاره بادیان پنج توله زعفران نیم توله مغز بادام نیم رطل رب بهی
رب انار شربت سیب هریک یک نیم رطل عسل سه ربع رطل شکر طبرزد ادویه را ساییده و ربوب و عسل و شکر را

در یک رطل گلاب به قوام آورده بسرشند و به یک دو حبه مشک و عنبر خوشبو ساخته روغن قنب برای معتدل ضعیف سی و شش درم و برای متوسط دو چند این و برای قوی سه چند آن آمیزند برای ارباب دول معتاد به شرب قنبیات نیکواست و سید گفته که گاهی سبب باعث این مرض مادی بود پس مثل نقوع مشمش و شربت ورد مکرر در حار بنوشند و مثل حب قوقایا و حب اصطمخیقون و امثال آن و طلا به روغن نرگس محلول در آن مشک و روغن قسط در بارد به کار برند و این معجون سرعت انزال را ببرد بلوط گلنار گشنیز خشک کندر هریک ده درم شونیز هفت درم نانخواه کردیا زیره هریک پنج درم هلیله سیاه بلبله آمله هریک سه درم کوفته بیخته به سه چند آن عسل بسرشند و دو مثقال بخورند و قلیه مطنجنه و حلوه‌های عسلیه بخورند و گفته که قلت صحت از این علت یا به سبب کثرت غلطی اطبا یا سوءتدبیری اعلا باشد.

سیلان منی وندی و ودی

بدان که منی از فضل هضم چهارم پیدا می‌شود و آن رطوبتی است که وقت جماع بیرون می‌آید و سبب تولد اولاد است وندی رطوبتی است که در ابتدای شهوت جاری می‌شود تا به سبب تلیین مجرای منی به سهولت خارج گردد و یا به وقت بازی کردن و سخن گفتن و نگاه کردن با کسی که بدان آرزوی جماع بود برآید و تولد او در غده بود که پرکردن مثانه موضوع است و مجرای آن بالای مجرای منی است و ودی رطوبتی است لزج که پیش از بول از مجرای آن خارج می‌شود تا به سبب لعابیت خود حدت بول را بشکند و چون کثرت پذیرد بعد بول نیز برآید و تولد او در غده بود که قریب گردن مثانه موضوع است و مجرای او بالای مجرای ندی است صاحب ترویج گوید که مجرای بول و ودی واحد است و مجرای منی و ندی یکی است از این معلوم شد که در قضیب دو مجرا است و از آن رطوبات اربعه یعنی منی و بول وندی و ودی خارج می‌شود و مجرای بول خارج مجرای منی است بالجمله اسباب این شش گونه است یکی کثرت منی به سبب کثرت تاول مولدات منی یا ترک جماع دوم حدت و حرافت منی که به سبب لذع او طبیعت بر دفع او کوشد شوم استرخای او عیه منی به سبب برودت و رطوبت که بدان سبب ماسکه او ضعیف گردد و حفظ منی نتواند کرد چهارم تشنج عضله او عیه منی و به سبب عفر و افشردگی سائل شدن منی پنجم ضعف

گرده و گداختن پیه آن از شدت حرارت شهوت و یا از کثرت جماع ششم تصور جماع یا استماع سخن جماع و به باعث آن عروض سیلان ندی و منی اما در این سبب ششم بودن کثرت منی یا ضعف ماسکه اوعیه یا حدت منی شرط است و گاهی زنان را سیلان منی به همین اسباب عارض شود و استرخای فم رحم نیز باعث این علت گردد و شیخ و ایلاقی می‌نویسند که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده و یا در عضله حافظه او و یا در مبادی بود پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود به سبب قلت جماع و کثرت تناول مؤلدات منی و یا رقت منی بود که به طریق ترشح هرشی رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که به سبب لذع طبیعت محتاج به دفع گردد و اما سبب که در اوعیه منی باشد یا ضعف ماسکه بود به سبب سوءمزاج یا به سبب شدت قوت دافعه یا به سبب مرض آلی از تشنج یا تمدد که مضطر به حرکات منکره گردد و بدان سبب دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع می‌کند چنان چه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیرطعام عارض می‌شود و بالجمله نفس تشنج عاجز است و عصر زراق است و بدان که تشنج اوعیه منی مسیل است و تشنج عضل مقعد حابس بهر آن که عضله مقعد برای حبس ثفل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و عصر موجب انفتاح مجرا است و یا به سبب استرخای اوعیه بود پس مسک نکند و یا به سبب اتساع مجاری بود و اما سبب که در عضله حافظه بود ایضا تشنج بود یا استرخا و اما سبب که در گرده باشد به سبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کننده بعد بول چیزی بسیار لزج از آن خارج شود که به پارچه متعلق شود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این روی متهک بدن و قوت است و اما سبب در مبادی مثل کثرت فکر در جماع و استماع سخن او است پس اعضای منی به فعل خود اگر به حرکت ضعیف حرکت کنند ندی برآید و اگر به حرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را تری بسیار به سبب استرخای فم رحم و ایضا به سبب ضعف اوعیه منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود طریق تشخیص این اسباب باید که احوال قوام و رنگ منی از مریض بپرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان با وجود کثرت جماع نباشد مگر آن که بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیه منی قوی باشد که برآن کثرت خروج منی و

استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد و اگر قوام و رقیق باین کند پس بپرسند اگر به غیر نعوظ شدید و بلاوفق به مجرد دخول برآید و سایر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیه منی و ضعف ماسکه باشد و اگر با نعوظ خارج شود و در صرع و توتر قضیب افتد سببش تشنج عضله اوعیه منی یا شدت قوت دافعه باشد وایضا در استرخا و تشنج علامات آن‌ها نیز موجود باشد و اگر خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام انزال نیز منی بیشتر برآید و بدن ضعیف و لاغرگردد و علامات ضعف گرده و سوءمزاج گرم آن پیدا بود و سببش ضعف گرده باشد و اگر رنگ منی زرد بگوید و هنگام خروج آن سوزش محسوس شود و گاهی با حرقت بول بود و اسباب سابقه از اغذیه حرکات برآن دلالت کند سببش حدت منی باشد علاج اگر از کثرت منی باشد جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی بود و دوا مقلل منی حار یا بارد به حسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویه که مقلل شیراند تقلیل منی هم می‌نمایند و اگر از حدت منی بود اشیای بارد رطب مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربه آن‌ها بنوشند و دواى بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزرالبنج و تخم کاسنی و خیار و گشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیه منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دواى حار مقلل منی که از مثل پودینه و سعد و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیر و تخم پنجنکشت ساخته باشند و معجون کمونی بخورند و اغذیه گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضله اوعیه منی باشد هرچه در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغن‌ها بر خصیه و عانه بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی‌الحقیقت منی نباشد بلکه پیه گرده گداخته بود که به صورت منی برآید و برسبیل مجاز سیلان منی گویند بهر تقویت گرده هرچه در بحث ضعف گرده و سوءمزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و معجون ملبوب با شربت هلیون بخورند و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن سبب کنند و اگر مجرد باشد متاهل گردانند پس اگر منی بسیار بود کثرت جماع و استعمال مقللات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود از معاجین و اطلیه چون روغن فرفیون و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود در تبرید او کوشند چنانچه سابق مسطور شد ذکر ادویه مفرده و مرکبه که در این مرض نافع تخم تهرندی مانند

نخود بریان کرده پوست آن دورنموده ساییده هم وزن آن شکر سفید آمیخته یک کف دست با شیر بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند که در نیباب مجرب است و اگر دال ماش مقشر بریان برابر تخم مذکور آمیزند بندکشاد را هم نافع بود و کذا گل مولسری شکر برابر یک کف دست با شیر گاو پاوسیر خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و یبس باشد سبوس اسپغول اضافه کنند و اگر پهلوی ببول نهایت خرد که در آن تخم نیفتاده باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یک توله با شیر گاو بخورند مفید بود و اگر پوست بیخ و صمغ و گل آن و یا به جای گل کونپل آن اضافه کرده هر چهار مساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر ماده گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب است و اگر ثمر خام درخت بر خشک کرده با شیر گاو بخورند منی رقیق غلیظ شود و اگر دو وهی خرد در سایه خشک کرده ساییده مقدار کناردشتی حب سازند و صبح یک عدد با شیر گاو بخورند مغلظ منی مقوی باه است و اگر شیردرخت بر چند قطره در یک بتاسه انداخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بندکشاد است و تخم بالنگو نه ماشه با شیر گاو تازه شیرین کرده یک دو هفته خوردن نیز تغلیظ منی کند نافع بود و اگر مایین گجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و یک حصه نهار با دوغ گاو شیرین بخورند و غذا نان گندم مرغن بی نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه ماشه به آب تازه یا شیر شیرین کرده چند روز بخورند و مسکه میش در ظرف جست از گولی اسرب سوده بر گرده طلا کردن و کذا پترا سرب برگرده بستن جریان منی را مفید است و اگر تخم کویخ خام در سایه خشک کرده باریک ساییده سه درم با پافر سیر شیر گاو جوش داده خورند نافع رقت منی و سرعت انزال است و گویند که خوردن شاونج و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا ایرسا دو درم با ده درم گلقدن و خواب بر فرش پنجنکشت هرواحد سیلان ندی را نافع است و خوردن دواء المسک حلو دو مثقال سه روز و کذا مفرح یاقوتی معتدل خروج ندی بلاجماع را مجرب سویدی است حب تاتوره که برای دردمفید است تخم تاتوره فلفل سیاه برابر ساییده به آب نقوع صمغ حب به قدر فلفل بسته یک از آن هر صبح با یک توله شیره بادیان تا یک هفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا بیست و یک روز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر دال نخود نیم پاو در شیر درخت بر تر کرده در سایه خشک سازند و

برابر آن پوست و صمغ و پهلوی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یک حب با شیر نه‌بار بخورند که دافع جریان منی و ممسک است حلوی ماش هندی که برای تغلیظ منی وانجماد آن نافع است دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه خشک نمایند پس موصلی سفید و تخم تمر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگه‌اره هرواحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح به قدر دودام گرفته به دو دام روغن زرد و دودام شکر سفید به دستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چند روز و حلوی خسته تمر هندی که مفید رقت منی است در بحث درد پشت خواهد آمد و حلوی موچرس نیز نافع است دوایی که برای جریان منی به افراط و سوزش بول و بثور دهن نافع سفوف بیج‌بند پنج ماشه همراه شیر خیارین شیر گشنیز خشک شیر خرفه سیاه عرق مکوه عرق شاه‌تره شربت بزوری دهند و به لعاب به دانه و اسپغول مضمضه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول مسلم پاشیده بدهند ایضا برای جریان اطریف‌ل گشنیزی یک توله خورده شیر تال مکه‌انه شیر تخم کاهو هریک چارماشه مغز تخم کدو شیر تغز تخم هندوانه هریک شش ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند ایضا اول خمیره صندل یا اطریف‌ل صغیر یک توله خورده شیر کاکنج شیر ستاور هر یک چارماشه شیر خارخسک شش ماشه نبات یک نیم توله بنوشند ایضا شیر خارخسک شش ماشه مغز پنبه دانه شیر تخم خربزه هریک چهارماشه شیر کاسنی شش ماشه در گلاب چار توله عرق گاوزبان ده توله برآورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شله و بر غایت جگر اطریف‌ل گشنیزی یک توله خورده شیر کاسنی یا شیر خارخسک و شیر عنب‌الثعلب هریک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب‌الثعلب ده توله برآورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند ایضا برای جریان منی یا خفقان خمیره صندل یک توله به خمیره خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد از آن لعاب به دانه سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چارماشه شربت انار شیرین دو توله بنوشند ایضا بهر رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت نزلی گشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هریک چهارماشه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند ایضا برای سیلان منی و ضعف کرده در سن کهول مرطوب مزاج قلعی کشته دو سرخ سوده به جوارش

مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان پنج توله بنوشند و بدانند که گاهی سفوف قلعی کشته دست گلو و طباشیر و غیره در ابتدای جریان مدرم جوان را سود نمی کند بلکه در مرض مستحکم مفید می شود و در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان مثل اطرینفل گشنیزی یک توله همراه شیره تخم خربزه شیره تال مکھانه هریک چهارماشه خمیره صندل یک توله حل کرده دادن مفید می شود بالجمله در جریان تقویت اعضا از گرده و جگر و قلب و معده و دماغ و قضیب و انثیین بر طبیب ماهر واجب است و در رقت منی که از گرمی بود شیرجات بارده مناسبه و سفوفات معموله هندیه نافع می گردد و اگر از برودت باشد و رطوبت فضلی غریبه موجب آن شود یا ضعف آلات منی ادهان و معاجین مقویه مسخنه گرده و پشت مفید می گردد و چنان چه معجون ماسک النی پنج ماشه همراه عرق گاوزبان می دهند غذا پلاو و کباب و در وقت منی گاهی مدرات نافع تر بود و گاهی جریان که به سبب قبض طبیعت باشد بعد تلیین طبع رفع می شود دوایی که نافع در ورم منی است مازو شش ماشه دم الاخوین یک نیم ماشه تخم تاتوره چهار سرخ باریک ساییده نگه دارند و یک دو سرخ به عسل خورند و از ترشی و بادی پرهیزند ایضا که در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب است سر یالی یعنی تخم چولایی دو دام رال دو دام ساییده شکر سفید چاردام آمیخته هفت حصه نمایند و هر صباح یک حصه با شیربز یا گاو نر می خورده باشند سفوف بیجبنده که جهت جریان منی معمول است بیجبنده سیاه تخم هلهل هریک سه درم گوکهر و تال مکھانه اندر جو شیرین هریک شش درم سپستان بیست و چهاردرم کوفته بیخته با همچند شکر تری آمیخته هر روز یک توله به آب سرد بدهند سفوف معمول در جریان منی و رقت آن که به سبب حدت منی باشد طباشیر صندل سفید کهربا تخم خشخاش گل ارمنی خصیه الثعلب موچرس دانه هیل تخم خرفه بریان گشنیز مقشر هرواحد یک توله سنگهاره خشک سه توله نبات مساوی شربتی هفت ماشه با شیر بز ایضا که سوزاک نو و کهنه را هم مفید است گلوست سلاجیت دانه هیل پکھان بیدتال مکھانه پیجبنده سمندر سوکهره تج گوکهر و گوند ببول هرواحد یک توله نبات دو برابر خوراک نه ماشه ایضا که جریان مجرب است تخم تمرهندی درآب ترکرده مقشر نموده یک توله مغز تخم بکاین صندل سفید هریک هفت ماشه خوراک دو مثقال با شیره بزور بارد مانند خرفه و خیارین و خشخاش هر یک

هفت ماشه شربت نیلوفر یا خشخاش دو توله ایضا که با وجود تغلیظ تولید منی نیز می کند تخم کوپخ تخم انئنگن صمغ عربی اندر جو شیرین بهمن سفید طباشیر موصلی سفید و سینبهل نودری گلگون گل سینبهل است سلاجیت هریک هفت ماشه و تودری سه و نیم ماشه نبات برابر شربتی وقت خواب نه ماشه با شیرگاو پاو آثار سفوف دیگر از مجربات است تال مکھانه تج ستاور بیجبنده گوکهر و موپرس تخم اوننگن صمغ عربی هریک نه ماشه سنگھاره خشک اسگند تاگوری چنیه گوند شقاقل هریک شش ماشه موصلی سفید موصلی سیاه هریک یک توله کوفته بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته همراه شیربز بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند. ایضا که مغلظ منی رقیق است و مکرر به عمل آمده پوست شاخ بیخ گولر که شاخ های بیخ آن در زمین باشند خشک کرده گوکهر و تال مکھانه مغز کنول گنه هریک پنج توله بهپهلی مکھانه بیجبنده تخم سروالی چنی گوند هریک سه توله کوفته بیخته سفوف سازند شربت یک توله به شیر ماده گاو سفوف ماسک المنی که سیلان قوی را منع کلی نماید و آزموده است بیجبنده گجراتی ستاور تال مکھانه شقاقل ثعلب مصری میچرس سروالی گل مندی سنگھاره خشک کمر کس گوند ببول گوند سینبهل گل ببول گل دهاوه تج میده لکری هریک شش ماشه خسته تمرهندی دال ماش مقشر هریک چهاردام شکر سفید برابر اجزا کوفته بیخته سفوف سازند و یک دام با شیر گاو صبح و نه ماشه به آب سرد شام مداومت کنند ایضا گویند که اگر جریان منی ده ساله باشد دفع کند بیجبنده موصلی سیاه موصلی سفید تال مکھانه سمندر سوکهر سریاله چهار سینبهل چهار مولسری گوند سینبهل تخم اونکن لهسوره رم دندی بهپهلی تج میده چوب هریک یک دام پهلی به بول گوکهر و هرواحد پنج دام کوفته بیخته هم چند شکر تری آمیخته هرصبح یک کف دست با شیر بخورند و از شیرینی و ترشی پرهیز نمایند ایضا برای رقت منی بابت حکیم حمیدالدین خان به کرات آزموده شده ستاور موصلی سفید سمندر سوکهر بیجبنده سروالی تخم تمرهندی مقشر موصلی سینبهل تج تال مکھانه خشخاش سفید دانه الایجی کلان سنگھاره خشک مساوی کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته همراه شیرماده گاو هر روز یک کف دست بخورند ایضا جهت جریان مجرب میده لکری گوند چینه هریک یک توله مغز استه املی سه توله کوفته بیخته با شیرگاو پاوسیر بنوشند ایضا که به جریان منی و سرعت انزال مجرب است تال

نکته‌ها موصلی سیاه موصلی سفید تخم کوپخ تخم اوئنگن موچرسن بیج‌بند سیاه و سرخ پوست بیخ اون‌کناره تیجبل بهپهلی برنج سائهی کمرکس تخم کاهو اندر جو شیرین سمندر سوکهر ستاور هریک شش ماشه آرد سنگه‌اره خشک نه ماشه سروالی یک توله قند سفید برابر ادویه شش ماشه از این به آب بالسی شیریز یا گاو به عمل آرند ایضا دافع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوکهر و قرفه تال مکه‌انه گوند ناگوری هریک یک دام سروالی هشت دام مصری سی و دو دام کوفته بیخته نهار یک توله السی شیرگاو که شیرپاو آثار و آب نیم پاو باشد بنوشند و از جماع و ترشی پرهیز کنند ایضا برای تغلیظ منی از حکیم اجمل خان بیج‌بند تخم کونچ گلنار تخم اوئنگن موچرسن بهپهلی تج اندر جو شیرین تال مکه‌انه سمندر سوکهر موصلی سیاه موصلی سفید است گلو‌سنگه‌اره خشک مصطکی رومی خصیه‌الثعلب کبابه چینی لانه الایچی کلان طباشیر خارخسک هر یک شش ماشه نشاسته گوند ناگوری لهسوره تخم خشخاش هریک چهار ماشه کوفته بیخته برابر آن شکر سفید داخل کرده یک توله از این سفوف به آب سرد بخورند سفوف قلعی معمول و مجرب جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیار می‌بخشد ست گلوست سلاجیت الایچی خرد پکه‌ان بید اصل‌السوس تال مکه‌انه طباشیر قلعی کشته هریک یک دام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یک توله بدهند ایضا مغلظ منی از میرکوکچک علی بیخ سینبهل چهاردام تج میده چوب موصلی سیاه موصلی سفید هریک دو دام گوند ببول گوند چنیه موچرس اندر جو شیرین مغز پنبه دانه تال مکه‌انه تخم سروالی ثعلب مصری سپستان هریک یک دام طباشیر کتیرا هریک نیم دام نبات سفید مساوی ادویه خوراک یک دام مع قلعی کشته یک رتی همراه شیرماده گاو مجرب است ایضا قلعی کشته آرد سنگه‌اره خشت کهنه پهلی به بول پوست انبه پوست کچنال پوست مولسری هریک توله مازو مائین گلنار گیروتج هریک شش ماشه طباشیر سه ماشه کوفته بیخته به شیر انجیر و شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست همراه دوغ بخورند ایضا در انجماد منی و تصفیه نطفه از اخلاط فاسده و توالد و تناسل نسخه منتخب و مجرب است دانه الایچی کلان تخم ریحان کمرکس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا پوست درخت سینبهل کبابه چینی گل مغروه طباشیر هریک شش ماشه تخم خبازی تال مکه‌انا بیج‌بند گوکهر و سپستان مغز کنول گنه تخم سروالی سمندر

سوکفه الایجی سفید مغز بیل موچرس مصطکی موصلی سینبهل لاکهر کنار صحرائی چتاور پوست درخت فراش است سلاجیت ست گلو نشاسته مندی سنگهاره خشک برم وندی بهیپلی دودهی خرد سنگها هولی گری انبه ثعلب مصری کشته قلعی اندهامولی فریدبویی هلیله سیاه هلیله زرد آمله بارد درخت بر خشک کرده هر یک دو توله مصری برابر ادویه ساییده سفوف سازند از چهار ماشه تا نه ماشه با شیرگاو از نبات شیرین کرده بخورند تا پنجاه روز متواتر و از ترشی و بادی پرهیز کنند مولد منی و ممسک نیز هست ایضا که دافع جریان منی و عجیب است خارخسک پنجدرم سنگهاره خشک برنج سائهی مغز کنول گنه هریک سه درم تال مکهانه دو درم موچرس سمندر موکفه سریانی بیجند هریک یک درم شکر به وزن ادویه سفوف سازند خوراک یک توله ایضا برای اصلاح منی و عقر مجرب بعضی اطبا شقاقل مصری ثعلب مصری مصطکی رومی دارچینی صورتی طباشیر تجمیده چوب تال مکهانه گوکهر و سنگهاره خشک سپستان هر یک یک دام مصری سه دام همه را کوفته بیخته چهارده پری بسته هرروز یک با شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند ایضا مغلظ منی تال مکهانه تخم تمرهندی مقشر سفوف کرده سه بار در شیر برتر و خشک کرده نبات سفید هموزن آمیخته سفوف سازند و به قدر شش ماشه همراه شیر گاو بخورند ایضا گوکهر و کلان موچرس تال مکهاته لک مغسول گوند دهاک اندرجو بیجند سروالی مغز تخم کوپخ مساوی شکر سفید هموزن آمیخته همراه شیرگاو نیم پاو هر روز یک توله بخورند ایضا کونپل درخت برگه پوست بیخ کهرنی مغز تخم کونچ سپستان موچرس پهللی ببول خام برابر ساییده سفوف سازند خوراک تا یک توله به شیر ماده گاو ایضا گوکهر و تخم سروالی سنگهاره خشک تال مکهانه گوند ببول هریک یک دام نبات هشت دام یک کف دست با شیرماده گاو بخورند ایضا تال مکهانه بیجند تخم اوئنگن سروالی گوکهر و سمندر سوکفه موصلی سفید گوند بیرگوند سینبهل ست گلو موچرس گوند درخت بر مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته چهارماشه با شیرتازه گاو بخورند ایضا دافع جریان منی و مغلظ و ممسک تال مکهانه بیجند شقاقل موچرسن بهیپلی هر یک یک توله خارخسک ثعلب مصری مغز تخم خیار هریک دو توله موصلی سینبهل تخم کوپخ صمغ عربی صمغ سینبهل مائین خرد و بزرگ هریک نه ماشه کوفته بیخته با دوازده توله شیر به قدر نه ماشه بخورند ایضا

مغرب در این باب طباشیر خصیه‌الثعلب ست گلو صمغ پلاس الایجی سفید هریک یک توله مصری نصف وزن ادویه سفوف کرده صبح وشام نه نه ماشه با شیر گاو بخورند نهایت تا بیست و یک روز ایضا دافع سیلان منی و مولد و مصلح آن پهلوی ببول نهایت خردبار لهسوره نهایت خرد دودهی خرد کونیل برهر چهار در سایه خشک کرده تال مکھانه قرفه موصلی سیاه و سفید گوکهر و بیجند ثعلب مصری پوست بیخ ادنی کناره سرونجان همه مساوی شکر برابر شربت کف دست ایضا منجمد منی رقیق برگ نورسته بر پوست بیخ گولر مساوی شکر سفید برابر هردو آمیخته یک توله به شیر خورند ایضا پوست درخت کهرنی سلیخه میده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک یک توله به شیر ماده گاو ایضا نافع سیلان منی و مغلظ آن چنی گوند بهپهلوی مساوی ساییده به قدر یک توله هر روز با قدری شیر تا چهل روز بخورند ایضا سمندر سوکهر تال مکھانه تخم ریحان هرواحد پنج دام سفوف ساخته نیم دام نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیزند ایضا مغلظ منی نافع سیلان دافع ندی سنگهاره خشک چنی گوند سمندر سوکهر هرواحد دو جزو بیجند موچرس تال مکھانه خارخسک تخم کوپخ تخم گشنیز میده چوب هرواحد یک جزو تخم کاهو نیم جزو شکر برابر خوراک یک توله ایضا پهلوی ببول خام سه دام دو دهی خرد مع بیخ و برگ در سایه خشک کرده ساییده برابر قند آمیخته سفوف سازند ایضا نافع رقت منی و مقوی باه پوست و صمغ دهاک پوست و صمغ درخت گولر موسله و صمغ درخت سینبھل پوست مولسری نخود بریان تج صمغ مغیلان مساوی شربت چهاردرم ایضا برای جریان منی مندی گوند چنیه موصلی سیاه مغز تخم خیارین براده صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکھانه بیجند بهپهلوی لعاب اسپغول خشک کرده هرواحد پنج ماشه سفوف سازند و شکر تری مساوی همه آمیخته همراه شیر بخورند ایضا سفوف مغلظ منی و مقوی باه از مجربات حکیم نوازش علی پوست بیخ دهاک دو آثار پوست گولر یک آثار هردو را در پنج آثار آب جوش دهند هرگاه آب نیم آثار باقی ماند صاف کرده برنج سائھی پاو آثار در آن بپزند و بر پارچه گسترده خشک نمایند بعده ثعلب مصری طباشیر ست سلاجیت عاقرقرا دارچینی تال مکھانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم اوئنگن هریک دو توله ساییده شکر سفید نیم آثار بیامیزند و یک کف دست هرماه شیرماده گاو تا چهل روز بخورند پرهیز از ترشی و بادی ایضا از ممدوح الیه مولد منی نیز هست دال

ماش مقشر در شیر گاو ترکرده خشک نمایند بعد از آن در آب کوکنار یک بار ترکرده خشک کنند پس کسپرو خام مقشر کرده ثعلب مصری مغز پنبه دانه پکهران بید مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک توله به شیر ماده گاو سفوف برنج جهت رقت منی در بایض استاد مرحوم مرقوم است چهار گولر چهار گوندی چهار دهاک چهار ببول چهار سینبهل چهار لهسوره چهار بیری چهار جهربیری چهار مولسری هر یک یک دام ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته آب یک آثار داخل کرده جوش دهند تا قدری آب باقی ماند صاف نموده در آن برنج سائهی یک آثار انداخته جوش دهند تا آب جذب شود پس برنج در سایه خشک نموده نیم آثار از آن بریان نمایند و هردو را آرد کرده نیم آثار شکر تری آمیخته یک دام هر روز با شیر ماده گاو بخورند ایضا برای غلظ منی ثعلب مصری شش ماشه نشاسته نه ماشه جوز بوا بسباسه الایچی کلان از هر یک دو ماشه بزرالبنج قرنفل هر یک یک نیم ماشه موچرس چهارماشه نبات برابر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه بخورند سفوف دفع سیلان منی و سرعت انزال و انجماد منی به حد کمال نماید و مجرب نوشته ثعلب مصری موصلی سیاه و سفید میده الکری پوست بیخ اونت مناره زرد گل هریک دو توله کوفته بیخته در پاتیله قلعی دارد به نیم سیر شیرگاو شب ترکرده صبح سوا شیر دیگر در آن انداخته آن قدر بجوشانند که کھویه بسیار سخت گردد و بلکه قدری بریان شود بعده مصطکی یک توله ساییده بیامیزند بعده چند رکابی گلی آب نارسیده صاف کرده از روغن زرد چرب نموده قدری کھویه بر آن رکابیها پهن کرده در سایه نگاه دارند که خشک شود بعده جدا کرده از دست مالیده برابر آن شکر سفید آمیخته بدارند و نهار نه ماشه با شیرگاو بخورند منی بسیار غلیظ گردد و امساک آرد و خروج منی بلندت تمام شود ایضا سفوف که برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استحاضه آزموده است بسدکھربا طباشیر حب الاس گشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هریک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات مصری سه توله سفوف کرده هرروز هفت ماشه با عرق کاهو یا شیر بخورند و از ترشی پرهیزکنند ایضا که بدرور منی وندی مجرب نوشته اصل السوسدو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم فنجنکشت هریک پنج درم و نیم کوفته بیخته سه درم خورده باشند معجون نافع سیلان منی که به سبب استرخای اوغیه منی بود خصیهالثعلب

بهمن سفید دارچینی دانه هیل تخم ابخره موصلی سیاه و سفید صمغ عربی تودریین پوست بیخ اونت کناره مصطکی هرواحد یک توله سلیخه یک نیم توله مشک جند هریک سه ماشه به قوام قند سفید بیامیزند خوراک نه ماشه با ماء اللحم علوی خان که مقوی باه است معجون ریگ ماهی که مغلظ و مولد منی است تال مکهانه بیجیند گل گاوزبان تخم تاج خروس ریگ ماهی ثعلب مصری هریک دو توله خارخسک صمغ عربی مکهانه هریک سه توله تخم ابخره یک توله طباشیر یک نیم توله آمله مربی بیست عدد شب در آب تر کرده صبح به گلاب شسته تخم دور کرده در گلاب و عرق کیوره و بیدمشک بپزند تا مهرا شود و پارچه بیز نموده در قند سفید سه اوقیه و بیدمشک قوام نموده بیامیزند شربتی دو مثقال وقت شب با شیرماده گاو معجون که برای تغلیظ منی مجرب است گوند نشاسته ثعلب مصری هریک نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل هریک چهارماشه مغز بادام مقشر دو توله مغز نارجیل یک نیم توله علك البطم سه ماشه مغز چلغوزه یک توله مصطکی دو ماشه نبات سه وزن ادویه و اگر خواهند از همین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه اجزا داخل کنند معجون برای سیلان منی وندی دودی و سیلان رطوبات رحم که مزمن باشد در نهایت نفع است مروارید ناسفته کهربای سوده کزمازج عدبه گل پسته گل سپاری شهدانج بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر که شسته جفت بلوط صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمین سرخ بهمین سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپاری گشنیز خشک صمغ درخت سینبهل خصیه الثعلب قرغه آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هریک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبه الخضراء تخم خشخاش تخم خرف مقشر هریک دو مثقال مصطکی علك البطم ورق طلا ورق نقره هریک نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده غنچه گل سرخ هریک دو مثقال عنبراشهب نیم مثقال مویز منقی بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود هریک چهل مثقال شربت فواکه شیرین گلاب هریک بیست مثقال معجون سازند معجون هندی جهت سیلان منی و اقسام پرسو نافع و هم مشهی و مقوی است مغز تخم کویخ سفید پائوسیر شاه جهانی موصلی سیاه مثل آن دارلفل نیم پاو شاه جهانی شیرگاو تازه دو نیم آثار شاه جهانی اجزا را کوفته بیخته با شیر بجوشانند تا شیر جذب

شود بعده دارچینی قلمی عاقرقرا قرنفل کلاهدار الایجی خرد هریک نیم دام پخته نرم سوده بیخته شکر سفید
دوبرابر ادویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یک ماشه احوال
ممتخنین ابوسهل گوید که سیلان منی را نفع می کند فرش کردن گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده
برپشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب به آب سرد و آب گشنیز سبز و آب برگ خرفه و کاهو و
عنب الثعلب و طحلب و برگ بید و پترا سرب بر خاصرتین و قطن نهند و شرب شربت نیلوفر و آب طبیح عدس و
تخم کاهو و آب فی رطب و اگر در آن جا برودت باشد تخم فنجنکشت و سداب و تخم شهدانج دهند و این دوا
سیلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار هرواحد دو
درم کوفته بیخته به آب سرد یا به سرکه ممزوج آمیزند شربت مقدار دو درم دیگر تخم سداب انیسون هرواحد دو
درم گل سرخ گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم به آب سرد دیگر تخم کاهو سه درم شهدانج سه
درم و نیم تخم سداب دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم به سکنجبین دیگر تخم فنجنکشت و سداب هرواحد یک
درم کوفته بیخته به سرکه ممزوج بدهند شیخ می فرماید که تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آن چه از مجففات منی و
مقللات آن در بحث کثرت شهوت مذکور شد و از آن چه تعدیل حدت منی کند و در همان جا گذشت استعمال
نمایند و علاج تشنج و استرخا مسطور شد و اما تعدیل رقت منی به چیزی که در آن قبض و تسخین باشد مخلوط
به مجففات نمایند و از اغذیه مغلظه مثل بهطه و هریسه و اما تقویت ماسکه به قابضاتی که معلوم شده شرباً و طلاءً
کنند و اما تسکین قوت دافعه به مبردات و اندک مخدرات نمایند و نعنای دوا فی فاضل است در تغلیظ منی و تقویت
اعضای آن برضبط آن و در کتب قوم مرکباتی است که حبس درور منی کنند و من از آن بسیار می ترسم که در
منی افزایند عباس گوید که اما سیلان منی به غیر اراده اگر حدوث او از امتلا و زیادتی خون باشد باید که فصد با
سلیق کنند و امر به قی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه مدر بول و مزید منی منع کنند و بر فرش
بارد مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بر بستر او برگ بیخ و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن
قیروطی که در قول ابوسهل گذشت ضماد کنند و قطعه اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود

که در آن گل نیلوفر تر کرده باشند و شربت خشخاش بنوشانند و ایضا آب قصب رطب و آب گشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بدهند و اما اگر سیلان منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیای قاطعه منی مع قبض بدهند و از این قبیل است عدس مقشر و گشنیز خشک و تخم کاهو هر واحد یک جزو افاقیا ربع جزو گل ارمنی گلنار هر واحد نیم جزو همه را باریک ساییده به شربت آس سرشته بخورند و بر قطن افاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرظ و طرائث و گلنار و سماق به آب آس و آب لف کرم و آب سیب و آب سفرجل و آب خرفه و گشنیز ضمادکنند و از آبی که اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و حماض جوشانیده باشند غسل کنند و روغن آس و روغن طلح و روغن گل و خلاف بر خصیه و کنج ران و قطع بمالند که این همه قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و تدبیر به اغذیه مجففه و قابضه مثل لحوم بقر و بز نرکوهی و ماده بز و قطاو دراج مطبوخ به سرکه و سماق و زرشک و اناردانه و سداب و کرفس و گشنیز خشک نمایند و طلح و سیب ترش و غیر او حب‌الآس و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و به تقلیل غذا امرکنند و اکثار از تعب و تقلیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر به جاورس مقشر و روغن گل بپزند نفع بین نماید و اگر این را در آب انار بپزند منفعت زیاده تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ هر واحد یک و نیم درم اصل السوس دو درم همه را باریک ساییده به حریر پخته دو درم به دوغ گاو یا به آب غوره یا به آب خرفه بخورند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب آن کثرت خون و منی بود اول فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و هر بامداد آب غوره و آب انار و سکنجبین و مانند آن اشربه ترش خورند و این دوا منی کمتر کند تخم کاهو و خرفه هریک ده درم اسپغول و گشنیز خشک هریک سه درم گلنار و گل نیلوفر هریک دو درم کافور یک نیم دانگ شربت سه درم یک هفته این را بخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد و ودی عقب بول بسیار آید به ادویه حاره قابضه علاج کنند شرابا و دلکاً و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطنجنات به دارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند و شهدانج بریان به عسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و این دوا ندی و ودی مردان و زنان بازدارد تخم سداب و تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم به سکنجبین و قرومانا دو درم کوفته به

سکنجبین خوردن نافع است و دو درم تخم شبت زنان را خاصهٔ سود دارد و تنجیر تخم فنجنکشت به قمع اندرون رحم ایشان را نافع بود و ضمادی که از قسط و فجاج اذخر و قصب الزریره و افاقیا و لادن محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نعن و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آن چه سببش حدت منی باشد به اشربه و اضمده و نطولات و اغذیه بارد علاج کنند و تخم کاهو و خرفه با سکنجبین سود دارد و دواپی که در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل و گلاب و کافور خاصه و نیلوفر ببوبند جالینوس گوید که نیلوفر خوردن و بوییدن و روغن آن مالیدن قوت منی ساکن کند و اسپغول نیز و همه طعام‌های ترش در این باب سودمند است و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و ثمر طرفا و گلنار و سماق و لحيه‌التیس نشستن و اضمده بارده بر کمرگاه نهادن سود دارد و آن چه سبب آن ضعف آلات تناسل و ضعف قوت ماسکه آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آن است که اکنون مذکور شد و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش به استفراغ رطوبت باید کرد بقی متواتر پس به ادویه مسهل چون حب شیطنج و حب منتن و حب اصطمخیقون و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطنجنه و حلوی عسل خورند و روغن نرگس و روغن قسط به مشک طلا کنند و در طبیخ مورد و مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط و سعد نشینند و از آن پس قسط و فرفیون و سعد و سنبل و افاقیا و رامک به روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هریک سه اوقیه افاقیا و رامک و قسط و میعه سامکه و عصاره لحيه‌التیس و فرفیون هریک دو درم روغن بلسان نیم درم روغن نرگس یک وقیه به هم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر که به خبث الحديد ساخته باشند و فنجنوش در این باب و در علاج جمیع اعضای عصبانی سوددارد محمد بن الیاس گوید که اگر سیلان منی به سبب کثرت منی و قلت مباشرت و کثرت تناول اغذیه مؤلد خون و منی باشد فصد با سلیق یا نهرالبدن و تقلیل غذا کنند و هرصبح آب غوره ده درم با شکر فائق ده درم بنوشند و غذا عدسیه با سرکه به غیر لحوم سازند و بر برگ بید و برگ شهدانج بخوانند و قیروطی معمول از موم صاف و روغن کدو و روغن بنفشه و گلاب و آب بید و آب خرفه و آب گشنیز بر کمرگاه ضماذ کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و پارچه کتان و طیری و یتاب مصندل

بپوشند و بر پشت خواب نکنند که تسخین کرده می‌کند و اعانت بر احوال منی می‌نماید و اگر به سبب ضعف کرده یا ضعف قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا مزوره عدس به شیره مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک خورند و غیر او سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد سه درم به آب شاخ‌های انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آبی که اندر آن برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب و عصی‌الرعی جوشیده باشند غسل کنند و این دوا منع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد یک درم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یک درم کوفته بیخته یک درم به آب رائب یا دوغ گاو با آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و اگر به سبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنان چه غرلین را عارض می‌شود شغل نفس به اشغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت قوت ماسکه با طریقات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان منی و ودی وندی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت هر واحد سه درم سعد و شه‌دائج هر واحد دو درم گلنار یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم به آب سرد خجندی گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی به سبب قلت مباشرت یا کثرت تناول مؤلذات منی و خون یا قوت دافعه منی باشد فصد و استفراغ منی و تقلیل غذای مولد منی از اغذیه مثل لحوم و بیضه‌ها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین یا جلاب تخم فقد بنوشند و پارچه کتان مصندل به گلاب بپوشند و آن چه تقلیل منی کند تنقل به شه‌دائج و تناول اندک تخم کاهو و گشنیز خشک است و از شمولات مقلله منی بوییدن کافور و صندلین و نیلوفر است و اگر سبب حدت منی باشد اشیای بارد رطب و ادویه مقلل منی دهند و جلابات دهند به لعاب بزرقطونا یا شربت حصرم به شیره خرفه یا شربت انار یا شربت حماض یا شربت نیلوفر بنوشانند و غذا اسفناخیه یا قرعیه یا ملوخیه خورانند و ادویه مقلل منی مثل قرص معمول از ترکیب این بزور چون تخم کاهو و تخم خرفه و اسپغول و تخم کاسنی تناول کنند که امثال این ادویه فعل مجففات می‌کنند بهر آن که به سبب اجماد آن‌ها منی را تصغیر حجم آن می‌نمایند پس فعل آن‌ها در تقلیل منی فعل مجففات باشد و اگر به ضرورت

حاجت مخدرات شود اندک بزرالبنج در آن اضافه کنند و اگر سبب او استرخای ادعیه منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت آن بود ادویه حار مقلل منی مثل تخم فقد و تخم سداب زیره و برگ بودینه و معد و شونیز و شهدانج مفرد و مرکب تناول کنند و دواءالمسک یا سنجرینیا یا مثرودیطوس خورند و ارکاغانیس گفته که حجامت کامل و قطن سیلان منی را سود دارد ابن هبه الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی به امتناع اغذیه کثیرالغذا مثل لحوم ویه تنقیه بدن از فصد و ادمان تعب کنند و سیر و سداب بخورند و خواب کمتر نمایند و غذا مزوره آب غوره دهند و علاج سیلان منی تابع استعمال اغذیه و اشربه حاره نوشیدن مبردات چون شیره تخم خرفه و سکنجبین ساده و تناول اسپغول به شکر و تخم کاهو وگشنیز به آب سرد و شربت نیلوفر و تغذیه به چوزه مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل بادمان جماع و از آن چه قطع ندی و انعاظ کند و خواب بر فرش سرد و طلای پشت به آب کاهو و آب عنب الثعلب و طحلب و بستن صفحه عریض رصاص بر پشت نمایند و علاج سیلان منی تابع ضعف قوت ماسکه به خوردن بهی و سیب و انار و استعمال گل ارمنی و تخم کاهو و طباشیر به آب سیب کنند و واجب است که بر پشت افاقیا و سماق و آب مورد ضماد نمایند و غذا به چوزه مرغ به آب اناردانه یا متخذ به سرکه سازند و طلع و جماز بخورند انطاکی می نویسد که هرگاه خروج منی وندی دودی بدون اراده کثرت نماید به سبب افراط کیفیتی یا خلطی باشد و به غلظت منی در بارد و به رقت آن در رطب و به زردی آن در صفرا و بکمودت آن در سودا معلوم می شود و یا امتلا و طول عهد به جماع و توالی اغذیه مؤلد منی باشد و این به کثرت کمیت منی خارج دریافت می گردد یا به سبب فساد اوعیه منی بود علاجش ابتدا به تعدیل و اصلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر از آن باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید به مثل تخم کاهو و خرفه و حی العالم و طباشیر و بلوط کنند و تسخین بارد به مثل سداب و سعد و سنبل و سوسن و قسط کنند میرعوض گوید که این دوا رقت منی و سیلان آن را بازدارد و سوزاک کهنه را نافع است سلاجیت مغز تخم بادرنگ قاقله صغار طباشیر پکهان بیدنبات هرکدام یک دام کوفته بیخته به عسل سرشته حب ها سازند و به قدر نیم دام بخورند و این سفوف در امزجه بارده مناسب است صمغ سینبهل صمغ پلاس هرکدام پنج درم عاقر قرحا

خشت کهنه هرکدام دو درم تال مکهانه شش درم قرنفل نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی به وزن مجموع داخل نموده چهاردرم با یک رطل شیر ماده گاو بخورند و این دوا جهت سیلان منی و احتلام و تقویت باه و معده و تحریک اشتها و سرخی رنگ به غایت موثر است پوست نانخواه یک آثار در خریطه سفت بسته در دیگ کلان آویزند به نوعی که به ته دیگ نرسد و در وسط معلق باشد پنج آثار شیرماده گاو در دیگ ریخته سرش به خمیر گرفته به آتش ملایم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود باردیگر پنج آثار شیر ماده گاو ریخته به همین نوع عمل نمایند تا سه نوبت آن گاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در قاب چینی پهن نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست از آن می خورده باشند و اگر دفعه چهارم در آب نیشکر سیاه بجوشانند بسیار خوش مزه و قریب به اعتدال می شود خضر بن علی گوید که این سفوف منع سیلان منی و بول کند بزرالبنج دو درم بلوط تخم کاهو سعد هرواحد سه درم سک یک درم زیره دو درم تخم خرفه دوازده درم هلیله کابلی آمله بلبله هریک هشت درم سفوف سازند و گاهی به عسل معجون می سازند شربت پنج درم.

قلت منی و خروج او متخیط

کمی منی و برآمدن آن مثل رشته باب آبی که ضد اسباب سیلان منی بود حادث گردد و در ارباب تعب و ریاضت بیشتر افتد و علاج قلت منی در ضعف باه گذشت و علاج خروج آن متخیط به چیزهای مرطب کنند.

منی الدم

گاه باشد که به جای منی خون آید و سببش ضعف قوت هاضمه خصیه بود که خون را مستحیل به منی و تمام سفیدنا ساخته به اوعیه منی فرستد و یا کثرت مباشرت که منی حاصل در اوعیه مندفع گردد و چون منی نماند ناچار ماده آن که خون خالص در اوعیه بود عوض آن خارج گردد و گاهی از شکافتن و گشادن رگی از رگهای اعضای تناسل می باشد و این اسباب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد علاج در تقویت کرده و خصیه کوشند و خصیتین را هر روز در روغن مصطکی تا یک ساعت چهارپنج بار نهادن یا مالیدن آن بر کمرگاه و خصیه و زهار نفع تمام دارد اگر سبب ضعف حرارت نبود و تقلیل حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بز و میش و بیضه مرغ

به نان خشکار دهند و آن چه از شقاق رگ باشد اسباب و علامات و معالجات آن از باب بول الدم جویند.

کثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود چون قلت جماع و حبس منی با شدت قوت دافعه یا رقت منی و حدت آن یا استرخای اوعیه منی یا کثرت تفکر در جماع مگر آن که در این کثرت منی جامد بود به سبب برودت اعضای تناسل پس در آن تهییج شهوت و تحرک منی و تولد نفخ نشود الا هنگام خواب بنا بر توجه حرارت به سوی باطن و عدم تحلل و روح و ریح در آن چنان که در بیداری و طریق تشخیص اسباب این همان است که در سیلان منی مذکور شد و کذا علاج این و ایضا آن چه از قلت جماع باشد جماع به اعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد به اغذیه و ادویه حاره مذکوره معالجه آن کنند و اگر از رقت منی باشد تغلیظ آن به اغذیه متینه قویه مثل لحوم و قلیا و مطنجنات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو به عدس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو به آب خرفه بنوشند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع به ادویه که اندر آن حرارت مع قبض بود مثل تودری و بهمن و مانند آن کنند و قطعه اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد لیکن گاهی به گرده ضرر کند پس رعایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حریر و پشم و بر پشت اجتناب نمایند و برفرش سرد و کتان و برگ برید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنکشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سایر جوانب بی جان او نماید لاسیما بر پشت و خاصه اگر بر بستر نرم و گرم باشد و ارکاغانیس نوشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام فرش فنجنکشت و سداب مطلقا مجرب است و قطعه رصاص پنج درم بر پشت بستن و بخور از پر هدهد و قنفذ و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و بوییدن مرزنجوش نافع و مولف اقتباس می نویسد که ملاک امر در این مرض تقویت اعضای ریسه و مرؤسه است چنان چه خمیره مروارید و دواء المسک جواهر دار علویخان و ماء اللحم و عرق گزر و شربت تنبول استعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطکی بر پشت و کمرگاه و مذاکیر مالند و کثرت جماع در این باب

عظیم الاثر است

و پیوسته جوزبوا در دهن داشتن در یک هفته رفع این علت می‌کند و اگر بدین ترتیب به نشود اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که در آن مقویات دماغ و دل بسیار باشد بعده قلیه گاو میش که برگ شبت یا شنبلیذ در آن افتاده باشد با نان تنوری که آرد آن در آب بادپان خمیر کرده باشند بدهند که در سه روز رفع این مرض می‌کند و در محرومین خاییدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر در روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا گشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه و کذا تخم تاج خروس و یا شیره این بزور با شربت نیلوفر و انارین دهند و کذا خوردن بقول این‌ها با نان و همچنین خواب بر برگ این‌ها بر بستر فرش کرده و در مبرودین بلع کردن بزرالبنج سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا تودریین و کذا تخم فنجکش و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر سرد و کذا برگ نیب و کذا برگ گز و گل و در داراشکوهی نوشته که نوشیدن آب ککر دنده به وزن دو پهلوی بر نهار تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش و درد احلیل و خفقان و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن گشایند و شیره مغز تخم پزوبه و خشخاش هریک نه ماشه و حب کاکنج هفت ماشه در عرق بیدمشک و گلاب هریک پنج توله آب سرد نه توله به شربت صندل چهارتوله تخم فرنجمشک پنج ماشه تخم بستان افروز سه ماشه دهند و غذا قورمه بزغاله و پلاو با مربای آناناس و انبه و کرونده خوراندند و روز چهارم رگ با سلیق زده ماءالجبن نوشاندند و صاحب شفاءالاسقام می‌نویسد که بعضی کسان را احتلام بسیار شود و با وجود بطوءانزال یا عدم او هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت برجماع و این سبب جمود منی ایشان به باعث غلبه سردی بر منی و اوعیه منی باشد پس تهییج شهوت و تولد نفخ به سبب فرط برودت نگرده و انزال به سبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بربطی گردد و معذالک احتلام بسیار شود به سبب سخونت منی وقت خواب و علاج ایشان به جمیع اغذیه و اشربه و ادویه مسخنه مبهیه مذکوره نمایند و مالش روغن های گرم مثل روغن قسط و زنبق و نرگس و بان و نارجیل را به اندک جند بیدستر و فرقیون و مانند آن در این باب نفع بین است ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه مفید اقسام کثرت احتلام گشنیز خشک و قند مساوی کوفته بیخته دو درم خوردن قطع احتلام کند و خوردن ایرسا نیز قطع مذی و احتلام می‌کند و کذا خوردن ثمر عنبالثعلب قطع احتلام و تقلیل منی می‌نماید و تختم یاقوت زرد

احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام از مجربات والد مرحوم منقول است کندر بلوط گلنار تخم قنب هریک توله کوفته بیخته حب بندند و چهار پنج خوراک نموده به شب بخورند و از حموضات و لبنیات پرهیزند و این ضماد والد علوی خان برای بسیاری احتلام از ضعف قوت ماسکه اوعیه منی مفید است صندل عود هندی عود صلیب سک المسک رامک بوش دربندی افاقیا قسط تلخ وج ترکی کوفته به آب مورد و سرکه و گلاب سرشته روغن گل روغن قسط ممزوج کرده ضماد نمایند و این طلای حکیم ممدوح همان نفع دارد سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک رامک گلنار فارسی کزنزاج جوزالسرو عود هندی عود صلیب کوفته به آب مورد و گلاب بر کمر بمالند و ایضا در کثرت احتلام و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرح بارد شیخ الرییس شش ماشه همراه عرق گاوزبان ده توله دادن سودمند است.

کثرت نعوظ بلا شهوت

که آن را توتر قضیب نیز گویند و در یونانی فریسموس و فریا فیسموس نامند و آن مرضی است که قضیب بی شهوت دائم برخاسته ماند و بعد انزال هم فرو نشود و بالجمله بقول شیخ سبب قریب توتر قضیب کثرت ریح غلیظ در ناحیه اعضای جماع است پس کثرت این سبب نافخ یا در نفس عصبه مجوفه قضیب بود یا از شرابین و اوعیه منی برآن وارد گردد و یا در هردو جا باشد و ماده این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج است و فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا راسخ و ثابت در اوعیه منی برآن وارد گردد و یا در هردو جا باشد و ماده این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج است و فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا راسخ و ثابت در اوعیه منی باشد به نحوی که اندرآن متولد شود و یا غیرراسخ بود و هرچون که باشد ثبات این ریح و قوت او یا به سبب برودت آن و یا به سبب غلظ آن بود و گاهی اعانت این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیه کنند مثل آن که در جلد قضیب و متصل آن تکاثف مانع تحلل ریح از مسام بود و یا آن که دهان رگ ها که به سوی ذکر آمده فراخ گردد چنان چه عارض شود کسی را که ازار خود محکم بندد و کسی را که مدتی جماع ترک نماید و درآن منی و ریح حرکت قوی کند و گاهی اعانت کند این جمیع اسباب متقدمه را ادمان اغذیه حاره حریفه یا نافخه مثل نخود و لوبیا و انگور و زرده بیضه و یا آن چه جامع هردو امر باشد

مثل جرجیر و یا آنچه او را خاصیت تولید منی باشد مثل شراب نو و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت که منی بگدازد و ریح از آن حاصل شود و یا بستن ازار محکم به کمر بند که از آن دهن های عروق بگشاید و فریاقیسموس آن است که چیزی از این اسباب قوی گردد پس انعاظ شدت کند و باقی ماند و قضیب توتر نماید و اگر چه شهوت و حاجت جماع نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد و به سبب انصباب کثرت مواد به سوی آن و اکثر اسباب این حرارت است و این اسم منقول به سوی این علت از صورت قائم الذکر است که قومی بدان بازی می کنند و اگر زود معالجه این مرض نکنند به تمدد اوعیه منی و حدوث ورم حار در آن مودی گردد و به الم هلاک کند و بدان که ریح در نفس قضیب پیدا شود در این جا تقدم اختلاج قضیب بسیار باشد و اگر چنین نباشد و با الم بود سبب بالای قضیب باشد و از شرابین و اوعیه منی به سوی آن آمده باشد علاج اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد با سلیق کنند و ادویه که منی را کم کند مثل کاهو و خرفه و گشنیز و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر و قدری کافور بدهند و سرکه و روغن گل هرواحد یک توله تخم کاهو خرفه و عدس مقشر و آرد جو هریک هفت ماشه ضماد کنند و جمیع اطلیه و اضمده مبروه نافع بود و کاهو را تاثیر قوی است و همه آن چه در کثرت شهوت و سیلان منی حادث از حدت منی مذکور شد از تقلیل غذا و آشامیدن ادویه بارد مجفف منی و بستن صفحه اسرب بر پشت و زهار به کار برند و اگر با سفیدی رنگ منی و رقت آن باشد باقی به مخرجات بلغم نمایند نه اسهال و مالش به اشیای کاسر ریاح مثل روغن سداب بر پشت وعانه کنند و همه آن چه بهر سیلان منی از استرخای اوعیه منی گذشت به عمل آرند و ادویه کاسر ریاح و آن چه در علاج ریاح البواسیر مذکور شد به کار برند و اگر ترک جماع سبب انعاظ شدید گردد و علاجش اول مجامعت بعد از آن استعمال ادویه مقلل منی و تغذیه بعدش امثال آن که در بحث کثرت شهوت مسطور شد باید کرد اقوال مجربین بوعلی سینا می نویسد که علاج توتر دائم استعمال موانع نفخ است از مشروبات و اطلیه که مذکور شد و اما قانون علاج فریاقیسموس استفراغ به قی و فصد است سوای اسهال از بهر آن که در مسهل خوف امداد ادوای از فوق است و کذالک باید که ریاضت اعضای عالیه به لعب طبطاب و مانند آن باشد و جماع ترک کنند الا به ضرورت مضرتی از مضرت های ترک آن بعد از آن تبرید

مسکن و مفرش به گل سرخ و بید و نیلوفر اطلیه و قیروطیات قوی التبرید مذکور و استعمال صفحه سرب برعانه و مشروبات مبرده و نیلوفر و کافور و کاهو را غنای کثیر است و فیما بین این و بعد تقلیل ماده ریح بهر تحلیل آن چه ملطف بلا تسخین شدید باشد مثل نطولات بابونجی و فنجنکشت استعمال نمایند و مثل شراب و تخم فنجنکشت به کار برند و بعده شراب ابیض رقیق بنوشند و جماع و فکر در آن و نظر به سوی آن که تحریک شهوت کند اصلا ترک نمایند مگر کسی که آن را فریافیسوس به سبب ترک جماع عارض شده باشد که در آن هنگام علاج او جماع است و به مثل عدس و مانند آن غذا سازند و اکثار حموضات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید چون انکثار قضیب به غیر شهوت جماع باشد و حدوث او از ریح بود در علاج او به اشیای مسخنه و مجففه محلل ریح مغشی آن و به اشیای مبرده مانع از تولد ریح احتیاج افتد اما اشیای مسخنه مجففه مثل تخم فنجنکشت و سداب و شهدانج و صعتر و زیره و کرفس و تخم آن ها و شبت و خردل و مانند آن است چون از این مفرد یا مرکب ازدو درم تا سه درم به شراب کهنه یا به آب سداب بخورند نفع کند و مالش ذکر به روغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند و این ادویه در ابتدای مرض استعمال نکنند و اگر احتیاج آن افتد استکثار آن ها ننمایند و اگر در آن جا حرارت ظاهر بود از آن ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل گشنیز خشک و برزالبنج و گل سرخ و گلنار و اناردانه و عدس و تخم علیق و تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشوث استعمال کنند و روغن گل و روغن نیلوفر به آب کاهو و آب گشنیز و آب خرفه و آب جراده کدو که در آن کافور و صندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند و اگر این کفایت نکند اندک افیون اضافه نمایند و اکثار و ادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب حذر پیدا کند و صحت او دشوار گردد و صاحب او را ریاضت قوی امرکنند اگر حرارت نباشد و اگر بدانند که در بدن او فضله است که ریح منحل می گردد و امر به قی و دوی مسهل نمایند و از اغذیه مولده ریح منع کنند و بر غذای قلیل به اشیای مغشی ریح اقتصار ورزند ایلاقی گوید که آن چه از بلغم غلیظ باشد بر آن ظهور علامات امتلای بلغمی و تقدم تدابیر مؤلّد بلغم دلالت کند مکرر قی نمایند و در آن مبالغه کنند تا ماده کم شود و اعضای علیا را بمالند و ریاضت استعمال نمایند و طعام اندک و لطیف خورند و ادویه کاسر ریح مقلل منی بخورند و بر قضیب و

حوالی آن ضماد کنند و آن چه ماده آن خون باشد علامات امتلای دموی از حرارت ملمس و سرخی رنگ و تدابیر گذشته برآن گواهی دهد اول فصد نمایند و بعد از آن به تکرار قی کنند و شربت نیلوفر و بیخ آن و تخم فنجنگشت بدهند تا تولد منی کم شود و سرکه از روغن گل و گلاب و عصاره برگ خرفه و کاهو و آب طبیخ عدس مقشر بر قضیب و حوالی آن و کمرگاه و زهار طلاکنند و شیره تخم کاهو و تخم خرفه در آب سرد دهند و غذا آن چه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند و جالینوس در کتاب حیل‌البرء گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم و قیروطی روغن گل و مرصافی به آب سرد طلا کردم و بابونه ضماد نمودم و بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت خورانیدم و شفایافت و چون مرض به انتها رسد سداب و تخم آن دادن سوددارد ابومنصور گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند و غذا دراج و تیهو و بچه ماکیان دهند و غمز قضیب و دلک او دائم به اشیای لینه نمایند و این دوا نافع است بیخ نی فارسی پودینه بزرالبنج تخم کاهو تخم سداب حب الفقد گل سرخ مساوی سوده شربتی دو درم به آب سرد و جالینوس گفته که از دادن دوی مسهل در این مرض حذرکنند که آن هیجان وجع کند و محمد بن زکریا نوشته که در این علت استفراغ به اسهال و ادرار بول نشاید و اگر واجب بود به فصد و قی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظه مجتمعه درآورده ذکر حادث شود علاجش به قی و پرهیز و امتناع از اغذیه مولد ریاح کنند و معالجه او به ادویه بدووجه کنند یکی تحلیل ریاح مودیه به ادویه مسخنه و دوم منع تولد او به ادویه مبرده و این هردو قسم ادویه همان است که در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه مسخنه در حالت امتلای بدن قبل از تنقیه آن حذرکنند که استعمال آن هیجان مرض نماید و ادویه مبرده نیز در قول مذکور مسطور شد و غذا چوزه مرغ به طریق زیرباج یا به آب سماق دهند و به آب ریاحین حاره بشویند و غذا گوشت بریان بدهند و اگر این علت از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش به فصد از باسلیق و شرب مبردات مثل ماءالشعیر و آب انار و شرب شیره تخم خرفه و تخم خیار و استفراغ بدن به شربت بنفشه و خوردن بقول بارد مثل کاهو و خرفه و تناول جغرات و عدس مقشر مطبوخ به سرکه نمایند و باید که حقه به ماءالشعیر مع روغن بنفشه و کافور استعمال کنند و برپشت برگ بنفشه و لعاب اسپغول ضماد نمایند و رصاص بر پشت گذارند و از خواب بر پشت منع کنند و بر پشت آب سرد

بریزند انطاکی گوید که سبب فریسموس یعنی دوام انتصاب قضیب به غیر شهوت انقلاب منی و رطوبات که در اوعیه منی باشد به سوی ریح غلیظ نفاخ به باعث تقدم امتلای غذای منفخ و کثرت خواب بر پشت بود پس اگر قضیب اختلاج کند تولد او در آن جا باشد و الا از دیگر عضو بر آن وارد بود و در علاج ابتدا به تنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا به چیزی که روع ماده و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس و سداب و عاقرقرا و فرسیون و گل ارمنی و مازو و بلوط کنند و همه مدرات در این نافع است محشی شرح اسباب می نویسد که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یک دفعه یا دو یا سه دفعه کنند و از ادویه بر سکنجبین اقتصار نمایند و ماءالشعیر دهند اگر در مزاج حدت باشد و سرهندی گفته که جوانی مبتلای این مرض پیش استاد من آمد فصد او فرمود و طلا به قیروطی ممزوج به آب شدیدالبرد نمود و شفا یافت و دیگری را معالجه به فصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجکش و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض به انتها رسید برآشامیدن سداب و تخم آن اقتصار نمود وصحت یافت و قیروطی و تمریح بعد تنقیه به فصد استعمال کنند و بعد تنقیه تامه ریختن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل و امثال آن پخته باشند بر آن و ایضا زرق روغنی موافق در قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را ستوده است بگیرند هاون از اسرب یا ارزیر یا از این هردو ممزوج و در آن آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب اسپغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آن که چیزی از رصاص نیز در این منحل گردد و غلیظ شود بعده اندک روغن بنفشه بر آن چکانیده بر موضع بمالند مصنف اقتباس نوشته که سبب کثرت نعوظ بی شهوت غلبه ریح غلیظ از بخار منی و یا از بخار اغذیه نافخه باشد و در آخر شب در خواب بسیار پدید آید و بعد از خواب به اندک حرکت تحلیل یابد و ذکر به زودی سست گردد و فرق در این علت یعنی نعوظ بلا شهوت و در فریسموس آن است که در فریسموس نعوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع به خلاف این علت که پس از جماع تا دیر هیچ اثری از نعوظ نمی باشد کذا فی اسرارالانسان بالجمله در این مرض اول تنقیه به ایارجات کبار فرمایند و معجون کاسر ریح علویخان که در آن رزاوند طویل است بدهند و بر بستر برگ گل و کاسنی و بید ساده و کاهو و فنجکش و پنبه باغی و برگ توت سیاه خواب کردن مانع این علت است و همچنین یک ماشه بزرالبنج در اطریفل صغیر نه ماشه آمیخته خوردن.

که آن را ارساطون نیز گویند عبارت از اختلاج ذکر مردان و فم رحم زنان و تمدد عارض اوعیه منی به سبب ورم حار آن یا انعاظ شدید و به قول صاحب کامل حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی محتقن در جرم آن بود و این اکثر از ورم حار و مع انعاظ شدید عارض شود و اگر مریض از این به زودی صحت نیابد از شدت تمدد به خلع اوعیه منی و استرخا با تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و در این هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس میرد و این مرض در مردان نادر و در زنان نادرتر افتد و زنی که با شوهر فوگر باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فریسموس شمرده اند و اختلاج و ورم میان هردو فارق است و انطاکی گوید که این مرض مثل فریسموس است در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر بارد و در آن تمدد قضیب و اختلاج او بسیار بود علاج فصد با سلیق نمایند و جهت تطفیه خون لعاب به دانه شیره عناب به عرق شاهتره و عرق عنبالثعلب برآورده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و تلین طبیعت برفق و تدریج از اشیای بارده ملینه مثل ترنجبین و شیرخشت هریک چهارتوله و مغز خیار شنبر شش توله به روغن بادام شش ماشه کنند واطلیه مبرده قوی مثل صندل و سفیدآب و گل ارمنی وافیون هریک سه ماشه به آب کاهو و گشنیز بر اعضای جماع نهند واز چیزی که او را قوی نماید حذر کنند و برعطش صبر نمایند و قبل از تنقیه بدن و بی‌ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال نکنند جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هرچه از این‌ها میسرآید در این مرض منفعت عظیم دارد شیخ می‌فرماید که چون این مرض ظاهر گردد و باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه به یک دفعه که چیزی به سوی اعضای علیله فرودآید بلکه اندک اندک به آهستگی و آن به مثل آب لبلاب به خیارشنبر و آب چغندر و به آب عنبالثعلب وخیارشنبر و بمرق حلزون و بمرق بقول بارد ملین طبیعت مثل اسفاناخ و قطف و مانند آن کنند و از سپستان و آلو و خطمی و چغندر و شیرخشت حقه سازند و در اطلیه مبرده قویه براعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشوکران و قیمولیا و جمیع آن چه در فریاقیسموس حار گذشت و در اورام انثیین بیاید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن به صاحب این مرض

موافق است عباس گوید که چون ورم حار باشد فصد با سلیق کنند و به اغذیه لطیفه مزورات به کدو و اسفناخ و چغندر به آب انار و آب غوره غذا سازند و به اشیای مبرود مثل صندل به آب گشنیز و کاهو و آب حی‌العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و به مرداسنگ و گل ارمنی به سرکه ممزوج به آب سرد بر ذکر طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند.

و ماءالشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود محاجم به شرط بر ذکر نهند و یا زلو بر آن چسپانند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که چون علاج فریسموس به زودی نکنند قضیب بزرگتر می‌شود و اختلاج می‌کند و ایستاده ماند و ادعیهٔ متمدد گردد و آماس گرم پدید آید و زود بکشد و علاجش این است که رگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشهٔ خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب‌الثلب و طبیح پر سیاوشان و خیار شنبر دهند و به ماءالشعیر که در آن سپستان و خطمی و آلوسیاہ پخته باشند به روغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو و خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ عنب‌الثعلب سود دارد و مرداسنگ و سفیدآب و قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بر کمرگاه و باطن ران حجامت کنند و ویوخه بچسبانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک طسوج یا نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفناخ و نیشوق و آلو به روغن بادام غذا سازند خجندی گوید که این از امراض تمددی است و کسی را که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفح گردد و عرق سرد آید دفعهٔ بمیرد پس بعد فصد و تلیین طبیعت و اضمدهٔ بارد سکنجبین به شیرۀ خرفه دهند و اغذیهٔ بارد مثل ماءالشعیر یا ماش به شیرۀ مغز بادام یا کدو و اسفناخ ترش کرده یا بدون ترشی بخوراند.

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحب او را غدیوط گویند و آن است که چون جماع کند وقت انزال برآز او بیرون آید و مقعد او ضبط نتواند کرد و سبب آن استرخای اعصاب و عضلات مقعد و تحلیل روح بود و گاهی این

مرض زنان را نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار به جماع دارند و لذت بسیار از آن یابند و منی و خون ایشان در غایت رقت و حدت بود و نزد انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان مترهل الا بدان و متخلخل باشند **علاج** در حالت خلای معده جماع نمایند و تا براز نکنند به جماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطکی و کندر و گلنار و مانند آن ادویه قابضه در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بر دارند و ایضاً هر صباح قرص گلنار خوردن و آخر روز به قدر یک مثقال مقرح یاقوتی با گلاب و عرق بیدمشک میل نمودن مجرب است و اغذیه قابضه حابس شکم مثل قلیه‌های خشک مبرز به زیره و گوشت و کبک و تیهو و کردناج و برنج بریان به اندک روغن پخته تناول کنند **بوعلی** می‌نویسد باید که همراه و اضمده قابضه مقویه عضل مقعد مثل روغن ناردین خاصه و روغن سرو و روغن الهل استعمال کنند و این مرهم نیکوست کهربا و افاقیا و سوسن خشک و گلنار سائیده به روغن سفرجل و روغن حنا مرهم ساخته دائم بر عضل مقعد استعمال نمایند و حمولات حابسه و خصوصاً هنگام جماع به عمل آرند مثل آن که شافه از رامک و مازو و کندر و گلنار بردارند و ایضاً ادهان قابضه حمل کنند و آن که گویند که اجادت و تبرید و تلطیف اغذیه ایشان کنند امری است که آن را در این معنی مدخلی نیست یا رب که از آن مراد به اغذیه قابضه باشد که ایشان را می‌خورانند و همچنین حقنه‌های چرب بارد که برای این ذکر می‌کنند نزد من در آن فائده این است بلکه واجب است که همگی عنایت به تدبیری که گفتیم و به کسر مدت منی و تقویت قلوب و ادمغه ایشان مصروف دارند ابن الیاس گوید که هر صبح شربت به ده درم با یک مثقال این قرص بدهند گلنار گل ارمنی افاقیا حب‌آلاس هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بیخته به آب سیب سرشته قرص سازند و ایضاً هر صباح جلابی از شربت سیب و یا از شربت حماض یا ربیاس ده درم به گلاب ده درم و مقرح یاقوتی مثقال بدهند و غذا مزوره زرشک یا سماق یا انار دانه به لحوم تیهو و دراح بخورانند و این شیاف بردارند گلنار رامک افاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته به آب مورد تر سرشته شیاف سازند و چون اراده مجامعت کنند آن روز دو سه مرتبه در آب

سرد در آیند پس جماع نمایند **صاحب ترویج** گویند که بعد تبرز و تنقیه امعای مستقیم به فتائل یا حقنه‌ها جماع کنند و این فتیله نافع این مرض است افاقیا رامک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یک جزو سائیده حمولات مثل خسته خرما ساخته بردارند و در اکثر ایام تعاهد حمول روغن ناردین و مالش آن نمایند و این فتیله نیز مفید گل ارمنی مازو گلنار افاقیا کهربا هر یک یک جزو به آب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعه برف در دبر بردارند این علت را نفع کند و اجادت اغذیه بنابر تقویت و اصلاح اعصاب و تبرید اغذیه از جهت تکسیر حدیت منی و تقلیل تحلیل بدن و بنابر تغلیظ روح و تلطیف اغذیه به جهت تقلیل منی و تولد فضول از آن در علاج این مرض دخل عظیم دارد و حقنهای چرب مبرد فائده می‌کند بنابراین که حدت منی را بشکند پس شبق کم شود فلهذا باید که ایشان را بر پشت خوابانیده حقنه کنند تا که تأثیر او در تبرید کرده قوی باشد انطاکی گوید که سببش افراط لذت است پس عضل مقعد به سبب حل رطوبات به سوی آن مسترخ می‌گردد و باید که به اغذیه یابسه مثل قلیا و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث‌الحدید و ؟ و معجون سنبل بخوراند خضر گوید که در طبیح اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و مازو و مانند آن که در استرخای مقعد مذکور شد مریض را بنشانند و به حقنه‌های قابضه مقویه مقعد مثل جوزالسرو و ابهل و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و ابهل قدری افاقیا و خبث‌الحدید حل کرده طلا کردن نافع غدیوط و مقوی شرح است خصوصاً چون با نبیذ کهنه پخته باشند **مؤلف** اقتباس گوید که اول به معالجه استرخای مطلق پردازند و روغن‌های قابضه و اضمده و آبنزات نافع این مرض به عمل آرند و در آب معادن تا دیر نشستن عظیم‌الاثراست و پیش از جماع مخدرات مانند برشعشا و معجون بنگیان تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیاف قابضه در دبر برداشته مشغول به جماع شوند و گاه باشد که این مرض زنان را هم افتد کذا فی‌ایدیمیریا و غذا قلیه مغز کسی و پلاؤ حبش و کچتری بنوماش بریان که در آن دارچینی و زیره و قرنفل و قاقلین و فلفل و زعفران افتاده باشد با سرشیر دهند و حکیم کبیر علیخان شخصی را به خوردن امعای خروس پیر و چینه‌دان و مغز سر آن و گوشت خارپشت که در آن پودینه خشک

والایچی کلان و زیره سیاه و فرنفل و دارچینی افتاده باشد به نان تنوری حکم فرمودند و زراوند طویل چهار حبه زربناد یک ماشه مصطکی دو ماشه در اطرینفل کبیر انطاکی نه ماشه سرشته به عرق باد رنجبویه نه توله وقت خواب و همچنین صبح دادند دو سه هفته به همین تدبیر صحت یافت.

أبنه

علتی است که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی درد بر تسکین نشود و آن را علة المشائخ گویند و آن را سه سبب ذکر کرده اند یکی آن که از صغرسن به مصاحب است میزان به ابتلای این فعل ناشایسته گردد و عاری آن شود و عاری آن شود دوم آن که مزاج افوئی بر آن غالب بود سوم آن که در عروق معای مستقیم به سبب حصول بلغم شود خارش عظیم افتد و این قسم پیران را بیشتر عارض شود و زودتر علاج پذیرد به خلاف هر دو قسم اول که عسرالبرء است و سبب چهارمی به قول صاحب شفاء الامقام تولد و بدان در رودة مستقیم و تحرک آنها هنگام گرسنگی است پس ساکن نشوند مگر به انصباب منی و اغتذا از آن و جرجانی از شیخ نقل کرده که این علت کسی افتد که در کودکی عادت اغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن بر او غالب بود و منی او بسیار غیر متحرک و دل او در سه اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در بزرگی به سبب ضعیف گردد و او را در آرزوی جماع باشد و بر آن قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بر آن آرد که خواهش نماید که مجامعتی را که دو کس با یکدیگر می کنند به بیند و باشد که افراط شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس در آن هنگام شهوت او حرکت نماید چون جماع کرده شود یا انزال کند یا آن عضو تناسل او حرکت کند و از قضای شهوت او متمکن گردد پس بعضی از آنها بدین کار بر لذت قدرت یابند و بعضی بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی از این هر دو هیچ حاصل نشود لیکن به حصول جماع و خصوصاً در نفس خود لذت یابند و به قول شیخ این بالجمله از سقوط نفس و تخشت طبع و رداءت عادت و مزاج اتوئی باشد و گاه اعضای ایشان جمیل تر از اعضای مردان بود یعنی اعضای آنها شبیه به اعضای زنان در نرمی و

جمال باشد و گیلانی از امین‌الدوله نقل کرده که این مرض طبیعی بود یا مکتسب اما طبیعی که حصول او بالطبع باشد یا به سبب امری در والدین بود و یا چنین نباشد و اول چنان باشد که پدر مبتلا به این مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد و یا درد بر او جماع بسیار کرده باشد و خصوصاً در حمل و قریب از آن پس او را در التذاء بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و لهذا گفته‌اند کسی که کثرت مباشرت درد بر زوجه خود کند پسر او مجبول به این مرض شود خاصهً چون این فعل در حالت حمل یا در مدت رضاعت کرده شود و ثانی یعنی آن که این امر در والدین نباشد یا به سبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که بر منی انوثیت فائض شود و اعضا قابل تر بهر شکل ذکوری باشند پس در این هنگام مولود اگرچه در ظاهر مرد باشد در حقیقت زن بود و لذلک گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی بر منی ذکوریت فائض شود و اعضا قابل شکل انوٹی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود و دوم چنان باشد که قلب و دماغ هر دو ضعیف مخلوق باشد و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل‌الحراره غیر مؤلد ریاح باشد پس آن مولود کثیرالشهوت به سبب وفور منی منی او بود و عاجز از جماع به سبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابداً حاصل نشود و آن مشتاق جماع بود و بر آن قادر نباشد و چون جماع کرده شود لذت مشاهده محبوب در احساس به وجود او در بیاید پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال کنند یا به استمنا و یا بدون آن پس یا این لذت التذاذ به لذت انزال نماید و بعضی از آنها منزل نشوند لیکن آلات منی او به حرکت مجامعت گرم شوند پس او را انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتب از این مرض پس اکتساب او یا به سبب امری باشد که بدن را حادث شود و یا چنین نباشد و امر حادث به بدن یا تابع مزاج بود و این چنان باشد که مثلاً چون بلغم غلبه کند و در امعا کثرت پذیرد و به سبب طول احتباس او را شوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود و حاجت به حک کننده آن از داخل مثل قضیب در نرمی افتد و هر قدر که عظیم‌تر باشد لذت زیاده دهد به سبب شمول محاکیت جمیع اطراف و هنگام انصباب منی و جریان او بر آن خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب به ریختن آب نیمگرم بر آن تسکین پذیرد و چنانچه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعض مابون

کبیرالنفس شجاع قوی بر جماع باشد و ابنه در اکثر حادث می‌شود صاحبان امزجۀ بارده را و کسی را که اعضای تولید در اصل بارد ضعیف و ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشند علاج آنچه بر سبیل عادت و غلبۀ مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نمایند و اگرچه ارباب این علت قلیل الحیا و ذو وقاحت می‌باشند نصیحت و استهزا در ایشان اثر نمی‌کند و به ضرب و حبس و استهانت و محاکمات و مخاصمات و به اشتغال انواع سموم و غموم و افکار در غوامض امور و گرم کردن خصیتین امر کنند تا باشد که از این فعل بد باز ماند و آنچه به سبب حصول بلغم شور بود در تنقیۀ مادهٔ موجبۀ کوشند و به چیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات موافقه و جز آن حقنه کند و آنچه به سبب و بدان باشد به علاجش پردازند **اقوال مهره** شیخ می‌فرماید جاهل‌ترین مردم کسی است که در این علت ارادۀ معالجه ایشان به علاج کند بهر آن که این علت وهمی است نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع دهد بهترین علاج‌ها اشیائی است که شهوت را بشکند و نشاط ببرد چون غم و اندیشه و کارهای مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضربی آن‌چه بدین ماند **جرجانی** و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده‌اند که بهر تبرید پشت بر زمین سرد و بر بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچۀ که به آب یخ سرد کرده باشند خفتن و صفحهٔ اسرب باریک بر میان بستن سود دارد و می‌گوید مردی را دیدم که هرگاه بر بر بستر بهر خفتن آمدی این شهوت در وی بجنبیدی علاج او بدین نمو کردم که از یخ شیافی تراشیده در دبر نهاد آن شب به آرام خفت و مستغنی شد و گوید که جمله ادویۀ مزیل شهوت جماع و مقلل منی در این علت سود دارد اما شیاف یخ جز مردم جوان و قوی را نشاید دیگران را مضرتهای دیگر آرد و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد و جماع نه کردن سخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنج درم صندل سفید دو درم کافور پنج دانگ این ده شربت است و اگر کسی کافور نخواهد گل سرخ پنج درم اسغول ده درم تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه هر یک سه درم کشنیز دو نیم درم سفوف ساخته سه درم از این یا نیم اوقیه سرکهٔ ممزوج به آب سرد بخوراند و اگر کسی سرکه نخواهد به آب سرد بخورد و یا به گلاب حقنه کردن به شراب انگوری

مسکر قوی سود دارد بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند و این در ازاله آن آزموده است **گیلانی** می نویسد که اگر جدوار اصیل به سرکه ترش کهنه سائیده با پنبه آلوده حمل کند ازاله ابنه کند و اگر این سه مرتبه به عمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان به این دوا نموده‌ام و بعید نیست که آن از قسم حادث از بلغم بورقی در امعا باشد و لهذا این تدبیر در ازاله دیدان صغار متولد در مقعد کثیرالنفع است و آن را دفع می کند به نوعی که مدت مدید بر صحت باقی می ماند حکیم شریف خان می نویسد که اگر این دوا بعد تنقیه بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد **انطاکی** گوید که آنچه از انحلال ماده بورقیه در عروق مقعد باشد در آن نوشیدن چیزی که اخراج اخلاط حریفه نماید مثل لاجورد مع غاریقون و صبر و مصطکی و قرنفل به شیر تازه واجب است و این معجون در ازاله ابنه مجرب است غاریقون عاقر قرحا سعد هر واحد یک جزو و تربد سفید سنای مکی گل سرخ هر واحد نصف جزو مغز بادام تلخ ربع جزو به عسل معجون سازند شربتی از آن چهار درم به آب عناب و نعناع و ده مرتبه به آب ماهی شور حقنه کنند و در خواص آمده که خاکستر موی ران راست کفتار حمولاً و طلاء ازاله ابنه می کند.

اورام خصیتین

یعنی آماس خایه شیخ می فرماید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در صفن یعنی کیسه آن و آنچه در صفن باشد لمس او ممکن بود و حال صلابت و لینت و رنگ او دریافت شود و اکثر بی تپ بود و آنچه در خصیه باشد این معرفت از آن مشکل بود و اکثر با وی تپ بود چه عضو شریف است و اتصال به قلب دارد و لهذا گفته اند که گاهی هلاک می کند بنابر مشارکت قلب و اکثر در ورم حار کیسه خصیه ساقط شود و خصیه معلق بماند بعده کیسه بروید و به همراه ملتحم شود و صلب از اول پیدا گردد و اکثر خصیه متاکل شود و ضرورتاً مریض محتاج بخصی کردن شود تا تاکل با ورده و شرائین آن منتشر نگردد و بیشتر ورم خصیه بود پس سرفه زائل شود چه ماده آن به سوی سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و سبب ورم حار ماده دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد ماده بلغمی باشد یا سوداوی یا ریخی و به قول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت

شهوت جماع منی حرکت کند و به سببی خارج نشود و در جای خویش محتبس بماند و آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض به ندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحدست طریق تشخیص اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت ملمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی ملمس و شدت ورد بگوید و با تشنگی و زردی قاروره بود ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد و اگر با شدت حرارت و تشنگی و حرقت و التهاب موضع و تپ صفاوی بود ورم صفاوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی ملمس و قلت درد بگوید و سفیدی قاروره و عدم تپ و تشنگی بود ورم بلغمی باشد و اگر کسودت رنگ و صلابت ملمس و عدم وجع بیان کند ورم سوداوی باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی یا انتفاخ و خفت بود ورم ریخی باشد.

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد از آن فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائده بسیار می کند و تبرید از لعاب بهدانه و شیرۀ عناب و شیرۀ تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو عنبالثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده ضماد کند و پارچه به گلاب و سرکه و لعاب اسپغول تر کرده برنهند و اگر خواهند آب کشنیز یا عنبالثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایشند و این روادعات تا زمان ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویۀ محلل مثل آرد نخود آرد جو آرد باقلا یا روادع بیامیزند و بعد از انتها و انحطاط محلات صرف مثل بابونه و اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زردۀ تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از غذا بر آش جو و کهچری مونگ اقتصار ورزند و اگر از این تدبیر فائده نشود بعد از نضح به مسهل صغرا تنقیه نمایند لیکن از مدرات چیزی با وی یار نکنند ذکر ادویۀ مفرده مفید ورم حار خصیه ضماد گل شاموس مخلوط به آب و روغن و گل و کذا آرد باقلا به آرد جو یا به روغن گل پخته و کذا کشنیز به عسل و یا به مویز منقی و کذا طحلب و کذا بزرالبیخ سوده تنها یه به شراب پخته و کذا برگ آس کوفته به شراب یکساله سرشته و کذا برگ بیخ و کذا پشک بز و آرد جو و کذا مسکۀ تنها و به آرد باقلا و کذا مازو سبز سوده به آب پخته به روغن گل آمیخته

و کذا سفیدی بیضه تنها یا به آرد باقلا آمیخته و کذا گل مختوم به روغن گل آمیخته و کذا خطمی مطبوخ و شرب و نطول آن و کذا ضماد گل قیمولیا به آب عنب‌الثعلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضماد تخم قنار بستانی هر واحد نافع ورم حار انیثین است و ایضاً ضماد مرداسنگ به گلاب سوده مجرب استاد مرحوم است و کذا برگ قنب سائیده گرم کرده بستن برای تسکین ورد و تحلیل مجرب و گاهی با باقلا و گاهی با لوبیا و گاهی با کندر و گاهی با مصطکی و گاهی با برگ گل سرخ و گاهی با گل بابونه و گاهی با روغن ثل و گاهی با روغن بابونه جرب‌النفع و عجیب است و اگر برگ بنگ نیم پا در یک‌نیم آثار آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را به آب آن بشویند و به ثفل ضماد نمایند ورم و خارش خصیه دفع کند ذکر ادویهٔ مرکبه نافع ورم حار خصیه است صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضماد کردن تجرب سویدی است و ضماد سرگین گاو آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع و کذا سرگین بز سوخته و بزالبیخ مساوی به آب نیم‌گرم مفید و ضماد بزالبیخ و آرد جو و تراشهٔ کدو و آب کشنیز و طحلب و صندل سرخ نیز مفید است و یا عنب‌الثعلب و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و سرکه و زردهٔ بیضه به اندکی زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع است برگ کاکنج آرد عدس آرد باقلا حضض مکی کوفته به آب کشنیز تازه و آب عنب‌الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کاکنج آرد عدس زردهٔ تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید باشد قدری پوست خشخاش و کاهو افزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز و مکوه و کاسنی و کاهو هر یک هفت ماشهٔ صندل سفید و گل ارمنی و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر یک سه ماشه ضماد کنند و این ضماد رادع در ابتدای اورام خصیه و ذکر بعد تنقیه مستعمل و از تالیف والد حکیم علویخانی است صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش دربندی گل قیمولیا گل شاموس حجرالیهود و سنگ سر ماهی آرد باقلا به آب عنب‌الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکتار سرکه آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید در این ضماد بیضهٔ سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل‌الملک داخل کنند بهتر است و این ضماد برای ورم و درد خصیه نیز معمول است گل خطمی گل خبازی اکلیل بابونه هر واحد چهار ماشه آرد باقلا یک توله تخم کثف شش ماشه روغن گل روغن بابونه هر یک سه ماشه به

آب کشنیز سبز یک توله گلاب دو توله خمیر کرده نیم گرم ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا مهرا پخته با زرده بیضه مرغ و قدری صبر زرد و نیز مفید است و این طلا نیز معمول و مجرب است گل قیمولیا عنبالثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر همه را در روغن گل و زرده تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارمنی و آب کشنیز تازه در هاون رصاص خوب حل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا نمایند به قول حکیم علی در این باب مستعمل اهل خراسان است و ایضاً آرد جو عنبالثعلب گل ارمنی در آب مکوه سبز سائیده ضماد کردن معمول است و بعد یک دو روز اکلیل الملک اضافه کنند و ایضاً بهدانه عناب سپستان در عرقیات جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بخورند و عنبالثعلب بابونه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه افیون زعفران هر واحد یک ماشه جدوار دو ماشه به آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفته بیخته به شیر گاو پخته روغن گل آمیخته برای ورم و سوزش نافع است اقوال حکما شیخ می فرماید واجب است که فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند و خصوصاً به چیزی که از اسفل استعمال نمایند پس اگر حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید و جذب ماده به سوی مقعد کند و گاه بعد فصد رگ دست به فصد دوم از صافن احتیاج شود و باید که رعایت جانب وجع کنند و فصد از طرف او گیرند و اگر درد در هر دو خصیه باشد خون به حسب واجب از هر دو دست برآرند و می باید که تخفیف غذا کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و تدبیر لطیف فرمایند و اولاً بر عضو پارچه در سرکه و گلاب و در لعابات و عصارات بارده تر کرده سرد نموده بنهند و چون در ازدیاد شروع کند مثل این اضمده و اطلیه استعمال نمایند بگیرند آب عنبالثعلب و آب کدو و آب نی تر خاصه و آب کاسنی و آرد جو و باقلا و اندکی زعفران و روغن گل و بکار برند و ایضاً برگ کاکنج و آرد جو و آرد عدس و ایضاً برگ نی و آرد باقلا و روغن گل و از آن چه تجربه کرده ایم این است آرد باقلا و بنفشه سوده هر دو مساوی مثل حلوا بپزند و ضماد نمایند و اگر حرارت و درد مفرط باشند احتیاج به اختلاط مثل برگ بیخ یا روادعات افتد و اگر در آن قدری صلابت بود و از زمانه ابتدا تجاوز بین کرده باشد باید که به چیزی که در آن قوت انضاج باشد تدبیر نمایند و اقرب منضجات از درجه ابتدا آرد باقلا و بابونه و خطمی به لعاب تخم کتان و

میفنتج است و ایضاً آرد جو به عسل و آب و ایضاً برگ کرنب پخته به آرد جو و زرده بیضه و روغن گل و اما چون احتیاج به تحلیل شود و تزید بایستد پس مجرب نیکو این است که مویز منقی و زیره سیاه هر دو بسایند و به طلا یا ماءالعسل پخته ضماد نمایند و یا برگ کرنب و حلبه هر دو پخته و یا آرد باقلا و مویز منقی و زیره در شراب ممزوج پخته و یا آرد جو به سرگین گاو در سرکه مع اندک خانه زنبور و قدری آب عنبالثعلب و یا خاکستر خسته خرما و خطمی مساوی به سرکه سرشته و یا خاکستر کرنب به سفیده بیضه یا زرده آن و یا بیخ خیار و شتی به شراب عسل و بیخ سوسن کوفته مثل مرهم سوده و یا مویز منقی پنج جزو و مغز حبه الخضرا در آب جوشانیده یک‌نیم جزو و زیره یک جزو کرنب نه جزو صمغ صنوبر سه جزو به عسل سرشته و ایضاً برای ورم مع قروح چرک نقره در زیت بپزند تا به قوام آید به عده موم در ایتنج بر آن انداخته بردارند و ایضاً علكالبطم و اشق مساوی روغن سوسن و روغن گاو به قدر کفایت و ایضاً بیخ حبیب بسویق و ایضاً حلبه و بزرکتان به آب و عسل و ایضاً ورودی شراب کهنه مع سویق و ایضاً آن چه در ورم بارد بیاید و ایضاً که برای ورم محتاج به نضج و برای بارد و ریحی قوی است بگیرند نخود سایه و مویزج یک یک جزو عقارب سوخته یک جزو ضماد نمایند و ریختن اندک روغن زنبق در احلیل این را و ورم بارد را خاصه نافع است و کذلک تعلیق قوه الصبغ بر آن و چون ورم دبيله باشد شگافتن او نزد کیسه خصیه جائز است و قریب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور رد می‌گردد بلکه واجب است که مرام آرد برنج به آب سرشته بر آن نهند تا منع کشادن او نماید و در آخر آن مشک به روغن زنبق در احلیل بزراقه رسانند که به غایت نافع است یا روغن زنبق تنها به مرات کافی بود صاحب کامل می‌گوید که اورام عارض مذاکیر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد به سوی آن و تولد ماده در آن عارض می‌شود پس هر گاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند و اخراج خون به حسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اشیای شیرین اجتناب کنند و لحوم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکور است باید کرد و بر خصیتین به طحلب مخلوط به آرد جو و باقلا و آب عنبالثعلب و آب کاسنی و اندک زعفران ضماد نمایند و این دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس و به آب عنبالثعلب و زرده بیضه روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر آب کاکنج عوض زرده بیضه آمیزند

نیز نافع است جرجانی و ایلاقی می‌نویسد ورم که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد اگر در آن حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کند بعد نشستن در حمام تا ادوعیۀ منی خالی گردد در حال ساکن شود و آماس نکند و اما چون آماس گردد یا از ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بر روی ران حجامت کنند و من مردی را که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم آماس و درد به یک روز زائل شد و دیگری را هم حجامت بر کمرگاه برابر کرده نفع بخشید و قی کردن ماده ورم را از آنجانب باز گرداند و حجامت و فصد از جانب ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرقة به عصارۀ کاسنی و کشنیز تر و عنبالثعلب و عصاره کدو تر کنند و سرد کرده بر آن موضع نهند و این دوا نیز نافع عصارۀ کشنیز تر و آرد جو و باقلا و اندکی زعفران در روغن گل به هم سرشته ضماد کنند و ایضاً برگ کاکنج آرد باقلا بنفشه و لعاب تخم خطمی سفید سود دارد و اگر زردۀ تخم مرغ و اندکس سرکه و روغن گل به این ادویه بار کنند صواب بود و اگر درد و ضربان همی فزاید اندکی برگ خشخاش و برگ کاهو و مانند آن با ضماد باید آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و از حد ابتدا در گذرد ادویۀ محله به کار برند چون آرد جو و آرد باقلا و خطمی سفید و بابونه و لعاب تخم کتان و میپخته سرشته و هرگاه آماس صلب شدن گیرد محلات قوی به کار برند چون مقل و اشق و پیه بط و پیه گوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده‌اید **ابن الیاس** گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب و آلو سیاه هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند و غذا ماءالشعیر یا مزورۀ ماش و شیرۀ مغز بادام دهند و به آرد جو و طحلب و آب کشنیز و آب عنبالثعلب و آرد باقلا و عدس و آب کاسنی ضماد سازند و یا پارچه به سرکه و گلاب و عصارۀ کشنیز تر کنند و سرد کرده گذارند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه مع فلوس خیار شنبر با شیر خشت و ترنجبین هر واحد ده درم کنند و یا بگیرند شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیار شنبر هر واحد بست درم و در آب گرم کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه و اکلیل و شبت هر واحد یک کف و کوفته بیخته به زردۀ بیضۀ مرغ آمیخته ضماد نمایند **خجندی** گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن

و حجامت ساقین و اخراج خون به قدر احتیاج هر صبح شربت عناب و نیلوفر یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیاشامند و تلیین طبیعت به حقنهٔ لین نمایند و تلیین به حقنهٔ اولی است و نزد انحطاط به مثل بابونه و اکلیل و بنفشه مخلوط به زردی بیضه و آب کرنب ضماد نمایند و در علاج اورام خصیه اهمال نمایند زیرا که اکثر مشاهده کرده‌ایم که به سرعت منتقل به صلابت می‌گردد و در ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمر هندی به شیرۀ تخم خیارین یا به شیرۀ خرفه بنوشانند و غذا ماءالشعیر ترش به تمر هندی بدهند و آب هندوانه در این نفع می‌کند و باقی علاجش قریب به علاج ورم دموی است الا در مجرد فصد سعید می‌نویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبی که ورم در آن باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعد روز دوم از دست راست نمایند و به حسب حاجت و قوت خون برآرند و طلا به طحلب و آب عنب‌الثعلب و آب حی‌العالم و صندل و گلاب کنند و تبرید مزاج به شرب ماءالشعیر بعده به سکنجبین نمایند و به امتصاص انار میخوش امر کنند و شیرۀ تخم خرفه و لعاب اسپغول به سکنجبین و جلاب بدهند پس اگر ورم تحلیل شود و تپ ساکن گردد و به مزورۀ غوره غذا سازند و نزد موم روغن بمالند و در حمام داخل شوند و بر موضع ورم آب نیمگرم بریزند قرشی گوید که بعد فصد استفراغ صفرا و تلیین طبیعت و تقلیل غذا و ترک لحوم و تعدیل مزاج اولاً روغن گل و اندکی سرکه به آرد باقلا یا آرد جو ضماد کنند و یا سرکه و گلاب و عصارۀ کاسنی یا کاهو یا کشنیز تر نهند و آنچه مجرب و محمود است این است که بنفشه و باقلا هر دو باریک بسایند بعد از آن اقدام بر انضاج کنند به مثل بابونه و خطمی و باقلا و تخم کتان نطول به آب آن و تضمید به ثفل آن و برگ‌های آن سائیده و بدانکه صاحب شفا والامقام بر این اجزا اکلیل‌الملک و زیرۀ سیاه و حلبه و بنفشه عوض باقلا افزوده و وزن هر یک سه درم نوشته و گفته که بعد از آن به روغن گل و زردۀ بیضه مخلوط سازند و ابومنصور گوید که به قیمولیا و اندک زعفران و عنب‌الثعلب و آرد جو و خطمی سفید و غیره که در ادویۀ مرکبه مذکور شد مساوی گرفته ضماد نمایند و اگر در آن جا آثار غلبۀ خون باشد فصد باسلیق کند و این دوا نیکو است عدس مقشر و گل سرخ و پوست انار در آب بنگ پخته به روغن گل آمیخته ضماد نمایند که بسیار نافع است ابن احمد گفته که مرهم مذکور مطلقاً نافع است و نزد ضربان سرکه به گلاب و

علاج ورم بارد خصیه

در بلغمی منضج بلغم دهند و به مرات نمایند پس اضمده محله مثل آرد باقلا نخود و زیره سیاه و اکلیل و بابونه و حله و مقل و موم و روغن خیری و زردی بیضه و میفتج و مانند آن ضماذ کنند و یا صبر در شراب پخته ضماذ نمایند چون گل نیسو را جوشانید و بر خصیه بندند برای رفع ورم و تسکین درد و استرخای خصیه بیعدیل است و نطول از آب مطبوخ آن نیز در این باب مجرب و ضماذ بیضه سنگ پشت برای ورم بارد خصیه مجرب است و مغز تخم بید انجیر در شیر و پخته ضماذ کردن نیز آزموده است و در تحلیل افراط نکنند تا ماده صلب نشود بلکه محلل ذی تلین به کار برند و اضمده با روغن کنجد و با زرده بیضه مرغ سرشته استعمال نمایند و اگر حاجت تنقیه شود مسهل بلغم دهند و بهترین غذا نخودآب است و در ورم سوداوی و صلب منضجات سودا بنوشانند و قی به میقلیات سودا نمایند و به ادویه ملیه محله مثل بابونه و اکلیل و برگ کرنب و حله و تخم کتان و امخاخ مثل مخ ساق بقر و گوزن و شحوم مثل شحم بط و ماکیان و صموغ مثل مقل و اشق و میع لسائله به میفتج ضماذ کنند و مرهم حب السفرجل و مرهم اکبر نیز در تلین و تحلیل مجرب و بعد حصول تلین در ورم تنقیه از مسهل سودا و حب اف تیمون نمایند و در ورم ریچی به سبوس گندم و نمک و گاورس و نانخواه و تخم شبت و کذا پشک موش گرم کرده تکمید کنند و جوارش کمونی خوراندند و روغن یاسمین که اندران مشک و جند بیدستر حل کرده باشند در احلیل چکانیدن نافع است و همچنین بستن برگ تنباکو گرم کرده و یا پارچه سفید چهار ته کرده در شراب براندی تر نموده بر خصیه نهند و از بالا آن کباب به مطبوخ قنب کنند سوزش در جلد پیدا بوده رطوبتی غربیه به عرق بیرون خواهد شد و در عمل یکدو بار نفع رودید و اگر زائل نشود هر چه در ورم بلغمی گذشت به کار برند ذکر ادویه مفرده مفید اورام بارد خصیه ضماذ صابون اتعاف که آن شجره ابی مالک است و کذا بابونه در تحلیل ورم اثیین مجرب سویدی است و کذا جوز بوا چون سی روز متواتر ضماذ کنند در تحلیل اورام صلب و غیر صلب مجرب اوست و

ضماد نخود سرخ یا سیاه تنها به عسل مطبوخ و کذا کشنیز به عسل و کذا زیره سیاه تنها یا به آرد باقلا و رزیت و کذا زیره به عسل و کذا موم زرد وزیت در آفتاب گداخته و کذا زیره و یا قرومانای مضوغ صائم به عسل و رزیت آمیخته و کذا سداب و برگ غار کوفته به آب پخته و کذا حندقوقا و کذا روغن آن و کذا عسل و شراب و نمک و کذا تخم خرما می کوفته مثل غبار ساخته به سرکه و کذا کرسنه به آب سرشته و کذا نطف سفید و کذا سفیداب و مقل ازرق به میفتنج سرشته و کذا مویز سیاه منقی و آرد باقلا مثل عصیده پخته و روغن بابونه آمیخته و کذا مرزنجوش سوده به روغن گل و موم سرشته و کذا خمیر آرد و پودینه کوهی و نمک آمیخته و کذا ایرسا در سرکه پخته و شرب و ضماد و کذا اشنه و بستن نان گرم هر واحد محلل ورم بارد است و ضماد اکلیل الملک مطبوخ به میفتنج و کذا اشق به سرکه و کذا تخم فنجکش یا برگ آن به روغن زرد و برگ کرم و یا به موم و کذا مقل ازرق و کذا برگ لغنع و مویز منقی سرخ رنگ و کذا نخود سرخ کوفته به آب پخته و کذا آرد باقلا و زیره و کذا بخور مریم هر واحد محلل و ملین ورم صلب است و کذا شرب و ضماد تودری نافع دیگر برگ بکاین در آب جوشانیده گرماگرم بر خصیه بستن برای تحلیل ورم معمول استاد مرحوم است دیگر بیضه کچره در آب کشنیز سبز یا آب عنبالثعلب سبز سائیده و گاهی همراه دیگر محلات مثل زیره و زردچوبه در آب پخته به جهت اورام بارد خصیه معمول است و کذا اسطوخودوس یک توله به شیر گاو پخته دیگر اکلیل الملک به شیر گاو پخته و گاهی سریش داخل کرده و گاهی به روغن حنا و گاهی به روغن بابونه و کذا ضماد کنجد سرخ که در ملک مالوه مله می تلی گویند در اورام بارده معمول دیگر پشک شتر و هلدی قدری سوده به آب پخته تا غلیظ شود نیمگرم ضماد کردن و کذا تخم مین پهل در آب برگ ناز بوسائیده و کذا بیخ بید انجیر به سرکه سائیده نیمگرم و کذا تخم کویل کوفته بیخته نیم گرم و کذا مغز تخم بید انجیر به آب سائیده گرم کرده در روز دو سه بار و کذا مازو اسگند به آب سائیده نیمگرم و کذا نرکچور سائیده نیمگرم لپ کردن و بالای آن برگ پان بستن و کذا مروه با برگ و شاخ کوفته قرص بسته نهادن و کذا ریحان به آب سائیده ضماد کردن هر واحد مفید ورم بارد است ذکر ادویه مرکبه که نافع اورام بارده خصیه است گل پلاس برگ قنب اشنه برگ نیب برگ فنجکش هر یک چهار توله بادیان پنج توله در آب جوشانیده بخور دهند

دیگر قویتر برگ انار و شبت سبز و بابونه و اف تیمون هندی و برگ نیب و برگ پنبه باغی هر یک پنج توله به دستور استعمال کنند دوا عنب‌الثعلب چار ماشه اکلیل‌الملک بابونه آرد جو آرد باقلا هر یک سه ماشه در آب مکوه سبز حل کرده ضماد نمایند و عنب‌الثعلب اصل‌السوس گل سرخ تخم خطمی پر سیاوشان جوشانیده گل‌قند مالیده بنوشند باز بیخ کاسنی اضافه کنند ایضاً برای ورم و صلابت خصیه لعاب گل خطمی سه ماشه شیر خا خسک شیر خا حب‌القرطم هر یک شش ماشه عرق عنب‌الثعلب ده توله نبات یک‌نیم بنوشند و عنب‌الثعلب شش ماشه گل خطمی چار ماشه گل سرخ سه ماشه اکلیل‌الملک تخم کشف هر یک چهار ماشه سائیده به شیر گاو روغن پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند و با گل خطمی گل بابونه کوفته بیخته به شیر گاو پخته ضماد کنند و عرق عنب‌الثعلب پنج توله بنوشند ایضاً تخم کشف سه عدد مغز تخم بید انجیر میده چوب هر یک نیم دام هلدی گیر و هر واحد دو ماشه مغز پنبه و دانه یک‌درم ادویه کوفته بیخته و مغزیات صلایه کرده در بیضها آمیخته نیم‌گرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بارد تألیف حکیم شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل‌الملک آرد باقلا هر یک چهار ماشه مرمکی گل بابونه زیره سیاه مقل زرد اشق میعه سائله هر یک سه ماشه موم پیه گرده بز هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل‌الطیب دو ماشه به طور مرهم تیار نمایند ایضاً تخم حلبه تخم کتان گل خطمی گل بابونه اکلیل‌الملک عنب‌الثعلب هر یک چهار ماشه زیره سیاه دو ماشه در آب عنب‌الثعلب تازه سوده زرده بیضه مرغ یک عدد روغن گل یک توله آمیخته ضماد نمایند ایضاً در ورم غیر حار مویز منقی و زیره سائیده آرد باقلا پیه ماکیان و پیه گرده بز آمیخته ضماد کنند ضماد که اورام بارده خصیه را به غایت نافع است و به ورم حار عندالانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبه بابونه زیره سیاه مویز منقی به آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند ایضاً برای ورم بارد و صلب اکلیل‌الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره سیاه مساوی به لعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته ضماد کنند و اگر مویز منقی نیز آمیزند بهتر بود ضماد که ورم بارد موجه را مجرب است مغز تخم بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه اکلیل‌الملک باقلا آرد جو نفل برگ قنب هر یک یک جزو مویز منقی حلبه هر یک نیم جزو ایضاً برای ورم بلغمی بابونه اکلیل‌الملک شبت بنفشه خطمی برگ غار برگ کرنجوه برگ عنب‌الثعلب

برگ شلجم برگ چقندر جوشانیده بر بخار آن آن کباب و به آب آن نطول و به ثقل آن ضماد نمایند ایضاً برای ورم بارد اسبند یک جزو زنجبیل زردچوبه هر یک ربع جزو سائیده در آب پخته ضماد نمایند و برگ بید انجیر بر آن بندند در دو سه دفعه زائل گردد و اگر قدری جدوار و فلفل سیاه اضافه نمایند قویتر گردد و ایضاً گیر و سو؟ مغز نبوله کنجد سیاه جمله برابر کوفته با بول ماده گاو پخته و سائیده نیمگرم ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت برطرف شود ضماد اول مازو سبز یک عدد سائیده بر ورم ضماد سازند چون خشک شود پکهان بید ریوند چینی گوگل بهینه هر یک پنج ماشه در آب سائیده گرم نموده ضماد سازند و بالای آن برگ گلچکان گرم کرده بندند در سه چهار روز ورم و کلانی خصیه فراهم آید ایضاً نافع ورم خصیه و درد آن بهنگره پشک موش نکچهکنی مساوی تخم رواسن دو چند در آب برگ بید انجیر سائیده ضماد نمایند و ضماد تخم میتھی و السی و عسل نیز مفید و اگر زیره سفید و فلفل سائیده به آب بپزند و طلا نمایند نافع سختی خصیه است ایضاً برای تحلیل ورم صلب مالش به چار روغن یعنی روغن بید انجیر روغن گل روغن بابونه روغن جوز مائل برابر آمیخته نیمگرم مفید است و بعد آن برگ تنباکو یا برگ بید انجیر گرم کرده بر بندند ایضاً مغز کرنجوه کنجد سیاه کالی زیری ایلوا هلدی مساوی به آب گهیکوار سائیده نیمگرم ضماد نمایند و بالایش برگ بید انجیر بر بندند ایضاً که ورم سوداوی و را نافع زوفای رطب یک توله پیه گاو مغز ساق گوزن هر یک نه ماشه روغن گل روغن سوسن هر یک یک توله ضماد کنند ایضاً برگ انگور در آب انگور پخته مالیده سه توله آرد حلبه و باقلا بابونه هر یک نه ماشه پیه مرغ یکنیم توله ایضاً انجیر خشک ده عدد برگ سرو و زنبق هر یک دو نیم توله پیه سه توله به روغن بابونه و عسل هر یک یکنیم توله ایضاً قوی تر مقل ارزق اشق آرد باقلا هر واحد یک توله در میفنتج چهار توله اقوال اطبا مسیحی گوید که چون در خصیه و قضیب ورم بارد حادث شود باید که به اکلیل الملک مطبوخ در میفنتج مخلوط به زرده بیضه و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقی و آرد باقلا و اندک زیره سیاه در آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند و اگر ورم از ماده غلیظ باشد به طبیخ نعن و تمام و مرزنجوش بر آن نطول کنند و به زهره گاو در عسل سرشته ضماد نمایند و این ضماد نفع به ورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده درم تخم فنجنکشت پنج ورم مویز منقی

پانزده درم مویز را کوفته به سائر ادویه سوده آمیزند و پیه بط و پیه گوزن هر واحد دو اوقیه به زیت اوقیه گذاخته با ادویه مع اندک روغن سوسن آمیخته ضماذ کنند و یا انجیر پنج عدد با یک قبضه کرنب به زیت و قدری پیه ماکیان بپزند تا پخته شود پس بسایند تا مثل مرهم گردد و ضماذ نمایند و یا بگیرند بابونه و حلبه و باقلا به میفتنج بسرشند و با کرنب در آب بجوشانند و به آرد حلبه آمیخته ضماذ کنند بوعلی می نویسد که ورم بارد خصیه اکثر در حال سوءالقنیه و استسقا عارض می شود و علاجش منضجات مذکوره در ورم حارست و از آن جمله است آرد باقلا و آرد حلبه به مثلث و ایضاً کرنب قبضه انجیر پنج عدد در آب بپزند تا مهرا شود بدان ضماذ نمایند و قوی تر از آن آرد نخود و آرد باقلا و زیره و پیه گرده و بابونه و اکلیل الملک است از آن مرهم سازند و ایضاً مقل در میفتنج گذاخته استعمال کنند و تقطیر روغن زنبق در احلیل به مرات نافع عجیب است و ایضاً بگیرند مصطکی و انزروت و در طلا تر کنند و روغن زنبق آمیخته طلا کنند و روغن بید انجیر را در اورام خصیه خاصه تأثیری است و یا مشک به روغن زنبق در احلیل بچکانند که به غایت مفید است و در ورم صلب بگیرند انجیر و پیه بط یک یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق هر واحد نیم جزو و به طلا و روغن گاو بیامیزند و ایضاً قلقطار و زوفای رطب و موم در روغن گل و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی از آن لطوخ بسازند و ایضاً بگیرند مقل و اشق و در مثلث حل کنند و به اندک باقلا در روغن آمیزند و این علاج جید مجرب است بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ ببیزند و اشق در سکنجبین حل کرده بدان بسرشند و بر موضع لزوم نمایند و این حار معتدل الحرارة است و دائم اعاده این نمایند که هر صلابت را نافع است و ایضاً برای صلب بابونه و حلبه و باقلا در روغن گاو و عقید عنب و یا انجیر مهرا بدان ضماذ نمایند و ایضاً خاکستر تخم خرما دو جزو خطمی یک جزو در سرکه سائیده ضماذ کنند مصنف جامع و کامل گویند که اگر ورم خصیه بارد باشد مقل را در میفتنج تر کرده با سفیدات سائیده طلا کنند و یا بگیرند کندر و زیره و باقلا مساوی و سائیده پیه را در زیت گذاخته آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و باریک سائیده با پیه گذاخته آمیزند و به میفتنج سرشته طلا نمایند و بریندند و یا بگیرند آرد باقلا یک جزو و زیره کرمانی نیم جزو باریک سائیده به روغن کنجد مدقوق بسرشند و ضماذ سازند و یا مویز

خراسانی منقی در آب تر کرده خوب بسایند با روغن مدقوق معصور و بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکی زیره
بسرشند تا مثل مرهم گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و این دوا ورم صلب را نیز نافع است آرد
نخود آرد باقلا اکلیل بابونه بنفشه مساوی باریک سائیده بگیرند مویز منقی مثل مجموع دور هاون نیک بسایند و
اندک پیه بز با روغن سوسن گداخته همه را در هاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس طلا نمایند و ایضاً
خاکستر کرنب بزرکتان هر دو سائیده یا پیه خنزیر کوفته غیر گداخته ادویه بدان بسرشند و بر خصیۀ صلب ضماد
کنند اسمعیل و یوسف می نویسند که در آماس سرد و آماس صلب قضیب و خایه ضماد معتدل و محلل به کار برند
چون اکلیل الملک با می پخته مثل خاکینۀ پخته و زردی بیضۀ مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بهم سرشته و
آرد باقلا در شراب یا در ماءالعسل یا در می پخته و مشک را به روغن بید انجیر حل کرده در مجرای قضیب چکانند
و اگر به استفراغ حاجت بود اول قی کنند و حقنها و شیافهای معتدل به کار برند و تدبیر لطف کنند و برای آماس
صلب بگیرند آرد حلبه و آرد باقلا هر یک ده درم زیرۀ کرمانی و آرد نخود و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج
درم همه را در می پخته یا به ماءالعسل عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و به آرد جو و آرد حلبه سرشته
ضماد کنند و اگر آرد باقلا و بابونه و پیه بط به آن یار کنند قوی گردد محمدبن الیاس گوید که در ورم بلغمی هر
صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلقدن شکری ده درم بنوشند و غذا مزورۀ نخود و مغز قرطم
سازند و تلین طبیعت به مطبوخی که در آن تربد و انیسون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت
و تخم شلجم و تخم خرپزه و اصل السوس و روغن کنجد و عسل و نمک قی کنند و باقلا و حلبه و غیره که در قول
مصنف جامع گذشت مساوی کوفته بیخته به روغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و
موم و روغن بابونه و قیروطی ساخته به طلا کنند و در ورم سوداوی صلب هر صباح جلابی از بادرنجبویه و گاوزبان و
اصل السوس هر واحد سه درم با گلقدن شکری ده درم بیاشامند و غذا به دستور بلغمی دهند و تلین طبیعت به
مطبوخ افیمون یا حب او کنند و به اضمده ملینه مثل پیه بط و ماکیان و مغز شکری ده درم بیاشامند و غذا به
دستور بلغمی دهند و تلین طبیعت به مطبوخ افیمون یا حب او کنند و به اضمده ملینه مثل پیه بط و ماکیان و

مغز ساق گاو و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی و کوفته بیخته به آب کرنب سرشته ضماد نمایند **خجندی** گوید که قی به اصل السوس جوشانیده یا به تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت به این حقنه کنند بابونه سنای مکی اکلیل الملک هر یک پنج درم بسفایج سه درم تربد ورم بورق ورم شکر سرخ ده درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قبضه به دستور مقرر مرتب ساخته حقنه بدان کنند و به مطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیار شنبر و گلقد و مانند آن اسهال آورند و به رب عنب و خطمی طلا کنند و در سوداوی تلیین به حقنه مذکور کنند و اضمده که در قول ابن الیاس گذشت به کار برند **ابن هبئه الله** گوید که اگر ورم بلغمی باشد ادویه مستفرغ بلغم نوشانند و جلنجبین دهند و آب نیم گرم بر آن آشامند و روغن یاسمین یا روغن به آن بمالند و به آب ریاحین بشویند و غذا نخودآب سازند و اگر تحلیل نشود کندر آرد باقلا زیره سوده در پیه گرده بز و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و به آرد نخود و باقلا و تخم کتان و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک با پیه بط و بز در روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود به مقل و اشق و میعه سائله در میفنتج حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و به آب نیم گرم بشویند و غذا مزوره زیرباج دهند قریشی گوید که در بلغمی منضجات مثل آرد حلبه و باقلا به شراب ضماد کنند و همچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیه سودا و تضمید به زوفای رطب و پیه بقر و مغز ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین الحیات و غیره نوشته اند که برای اورام خصیه کشادن رگی که بر پشت ابهام است از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ فراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن مجرب است و ایضاً داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات است و ایضاً به قول رازی اگر ورم ک هنه گردد و به هیچ تدبیر نرود و اگر در خصیه راست بود بر اسلیم دست دست چپ به پارچه بافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر اسلیم راست دادن و بعد از داغ سرطان نهی کوفته ضماد کردن

اثری عظیم دارد و ایضاً داغ بر سر ابهام یا مخالف ورم و ضماد خاکستر چوب انگور یک جزو و خطمی دو جزو با سرکه دافع ورم مایوس است

وجع خصیتین

سبب ورد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع تا مدتی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اولاً حال ورم یا وقوع صدمه بر خصیه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکی از این هر سه کند سبب درد همان باشد و الا حال شدت و خفت درد و حرارت و برودت ملمس خصیه دریافت نمایند و اگر درد شدید و ملمس حار بگوید و با التهاب و حرقت بود سبب حرارت باشد و اگر درد اندک و ملمس بارد بیان کند و با حذر بود سبب برودت باشد و اگر درد با تمدد و انتقال بلا ثقل بود سبب ریح باشد علاج اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصاره بارده مثل آب کدوی تر و کشنیز سبز و عنبالثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نزد شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند و اغذیه بارده دهند و خجندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج به اخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و پارچه مبلول به گلاب و سرکه یا به آبهای مذکوره یا آب کاکنج ممزوج به گلاب بنهند و هر صبح شربت تمرهندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت به حقه لاین خفیف یا به شرب ملینات مثل شیر خشت و ترنجبین و شربت آلو مسهل یا شربت ورد مکرر به آب انارین کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنها تبدیل کفایت کند و اگر از برودت باشد اصل السوس مقشر نیم کوفته پر سیاوشان هادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلقد داخل کرده بنوشند و گلقد و زنجبیل و دارچینی تناول کنند و مروخات حاره مثل پیه بط و پیه مرغ و روغن بید انجیر و روغن بابونه که در آن قدری فرفیون حل کرده باشند بمالند و غذا نخود آب بهتر است و خجندی گوید که تمریخ به روغن خروع که در آن جند بیدستر حل کرده باشند و تنطیل به آب مطبوخ اکلیل الملک و بابونه و مرزنجوش و قیصوم و شبت و مانند آن

و تلین طبیعت به حقنهای بابونجی و بسفایجی و ترهدی به حسب اقتضا نمایند و اگر برودت مادی باشد و حاجت به شرب مسهلات افتد نضج ماده به منضجات مناسبه موافقه خلط موجب نموده مسهلات مقوی به غاریقون و تربد بنوشند و اگر برودت ساذج باشد بر مبدلات مقابل آن اقتصار کنند و اگر از ریاح باشد جوارش کمونی خوراندند و به سیوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیه حاره محلل ریخ مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب ضماذ کنند و در آب جوشانیده نطول سازند و جندبیدستر و روغن یاسمین و سداب آمیخته بمالند و نطولی که در وجع گرده ریخی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنکشت و نیب و ابنه گل بابونه عنب الثعلب بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخور دهند و بعد از آن مقل یک توله و سرکه و آب برگ مکوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیم گرم ضماذ کنند و در ریاح سوداوی و تنقیه سودا و ماء الجبن مفید بود و آنچه به سبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دهند و به قول حکیم ممدوح هر صبح انیسون و بادیان و یا کرویا و تخم فنجنکشت هر یک درم و گلقدن عسلی پانزده درم خورند و مزوره نخود به گوشت کبک یا دراج دهند و روغن زنبق یا نرگس جند آمیخته بمالند و اگر از ضربه و سقطه باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلین افتد حقنه لین به عمل آرند و روادع غیر قابض تا الم نیارند مانند بنفشه و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب و کرنب ضماذ نمایند و بعد از آن به قول شیخ لعاب خطمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضاً راتینج و مرمکی به آب سرد و بزرکتان به آب سرد سوده و روغن گاو و علك البطم مساوی ضماذ سازند و ضماذ زردچوب سوده و زردی بیضه مرغ آمیخته نیم گرم نیز نافع ضربه خصیه است و ایضاً اگر فوطه بیجا شده باشد و درد و تپ هم بود شیره تخم قرطم شیره خار خشک شیره تخم خرپزه گلقدن بنوشند و تخم کشف و روغن گل حل کرده ضماذ کنند و اگر از ترک جماع بود امر به مباشرت کنند و اگر اندکی باقی ماند ادویه بارده مخدره مدره مثل حب کاکنج و تخم خشخاش و کاهو و کشنیز شربا و ضماذاً استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه به واسطهٔ ورم و نفخ بلکه بر سبیل فربهی چنانچه پستان بزرگ شود **علاج** در ابتدا ادویهٔ سرد و مخدر مانند بیخ لقاح و پوست خشخاش و بزربلیخ و حکاکهٔ سنگ مسن و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا به آب کشنیز سبز طلا کنند و بعضی در این گل ارمنی و سرکه می‌افزایند و خاکستر پشک بز و بزربلیخ هر دو برابر سائیده ضماد کردن نیز خصیهٔ بزرگ را کوچک کند و ضماد مرداسنگ به آب کشنیز سبز سوده نیز مزیل سمن خصیه است و یا گل قیمولیا سفیداب خطمی هر یک دو درم شب یمانی مازو سبز هر یک نیم درم کوفته بیخته به غسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند و ادویه مانع بزرگ شدن پستان که در امراض ثدی مذکور شد در این جا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرور است و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج نپذیرد و شیخ می‌فرماید که به ادویهٔ بارده که بدان علاج پستان بزرگ می‌کنند مثل طلا به شوکران و بزربلیخ علاج کنند و هرچه قوت غذایی را ضعیف کند به کار برند و حکاکهٔ اسرب محکوک بعضی او بر بعضی به آب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت چکانیدن روغن زنبق در احلیل نفع بدان و تعدیل آن می‌کند و جرجانی می‌نویسد که این ضماد تحلیل کند مویز منقی پیه مرغ پیه گرده موم زرد هر یک دو درم زردهٔ تخم مرغ یک عدد مصطکی سوده پنج درم پیه را با موم و روغن کنجد بگدازند و با زردهٔ بیضه بیامیزند و در هاون حل کنند پس مصطکی آمیخته بسایند بعده مویز باریک سائیده و جرجیر را بیزند تا نرم شود و جمله را بسرشند و به کار برند و به قول صاحب شفاءالاسقام بگیرند طبیخ بزربلیخ و گل قیمولیا و سفیدآب اسرب و همه را سائیده طلا کنند و یا بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کارد را تیز می‌کنند و یکی را بر دیگری به آب کشنیز با گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید که اگر از خلط میان اغشیه باشد پس اگر با درد بود حار باشد و علاجش باطیان و العبه و حکاکهٔ اسرب و بیخ و کشنیز تر کنند و بدون درد بارد باشد و علاجش به شوکران و غسل و مصطکی و مرطلا و روغن قسط و نطف مروخاً و آب نخود و فول نطولا باید کرد و سویدی نوشته که ضماد صبر و جوزالسر و در عظم خصیتین مجرب من است و صبر حضرموتی یا سمخالی بود نه سقوطری و از سعیدبن ابراهیم نقل کرده که ضماد گل ارمنی و سفیدآب و کذا توتیای

کرمانی به عصاره بیخ تازه و کذا شوکران به سرکه سرشته و کذا افیون محلول به آب کشنیز سبز و کذا جوزابهل و مازوی سبز و کذا زیره و جوزالسرو و کذا مرومصطکی هر واحد نافع است.

ارتفاع خصیه و صغر آن

گاه خصیه از کیسه به سوی عانه بالا رود و غائب شود و درد کند اکثر حرکات را منع نماید حتی که بول به دشواری آید و هنگام بول درد کند و تقطیرالبول حادث شود و گاهی خصیه کوچک شود و سبب این هر دو غلبهٔ برودت و ضعف بر آن است چنانچه هنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض می‌شود یا از سقوط قوت چنانچه در امراض حاده می‌افتد **علاج** جهت ارخا و تسخین بر حمام و دوا و الحلیتت مداومت کنند و به طبیخ بابونه و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزین نمایند و نطولی که در درد کردهٔ ریخی گذشته استعمال کنند و روغن‌های گرم مثل روغن بابونه و سوسن و قسط و یا روغن فرقیون و زهرهٔ نر گاو وانگزد بمالند و از ادویهٔ گرم مثل حلیتت و حلبه و فرقیون ضماد کنند و یا حلبه و مرزنجوش و اکلیل و بابونه و بزرکتان و سبوس گندم به ماءالعسل پخته طلا سازند و اگر ادویهٔ مذکوره در حمام طلا نمایند به زودی اثر کند و اگر بعد حمام مجحهٔ بزرگ بر آن نهاده به آهستگی بمکند خصیه را فرود آرد و ادیوه و اغذیهٔ مبهیه خوراندند و این آبزین علویخان نیز مفید بود بابونه مرزنجوش حاشا تمام زوفای خشک عنبالثعلب برگ زیتون اکلیل‌الملک تخم کتان جوشانیده روغن قسط و روغن ناردرین داخل کرده در طشتی کنند و مریض را در آن نشانیده مکرر آن آب را در آفتابه کرده بر پشت و زهار بریزند و به ملایمت دست از اعلیٰ ما سفلی بمالند تا خصیه به جای خود آید و این ضماد نیز نافع است برگ زیتون برگ سرد اشق مقل ارزق مویز منقی نرم کوفته به ماءالعسل سرشته روغن گاو در روغن شبت و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند و به قول شیخ اطلیه و اضمدهٔ مقوی باه نافع بود و کذا استحمامات و آبزینات متوالیه و ابومنصور گوید که چون خصیه به سوی زهار مرتفع شود مریض را هفت روز متواتر در آب گرم نشانند و هر روز در احلیل او انبوههٔ نقره داخل کرده سخت بدهند تا حابسین منتفخ شوند فی‌الحال خصیه به مکان خویش فرود آید و نشستن در آب

کبریتی نیز مفید است و کذا کثرت تناول امراق مبرزه مقوهه و به قول جالینوس چون این مرض بعد مرض حاد عارض شود بر موت دلالت کند و علاج نپذیرد و بدانکه گاهی بر سیبل ندرت قضیب مرتفع شود و در ظاهر هیچ اثر نماند و اسباب و علاج این همان است که مذکور شد

دوالی صفن و صلابت آن

گاه بر کیسه خصیه و حوالی آن رگهای سطر ملتوی بسیار ظاهر شوند و گاهی در آن ریح غلیظ بند شود و اختلاج بر آن تواتر کند و بیشتر بر آن سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام بارده بود و گاهی مثل این بر جرم انیثین عارض شود و مشی متعذر گردد و آن را قروالدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیه چپ عارض شود به سبب ضعف او و وصول رگی زائد در آن و انصباب مواد به سوی آن و سببش انصباب مواد غلیظ است به سوی عروق خصیه **علاج** هرچه در علاج دوالی پا بیاید و آنچه در ورم صلب خصیه گذشت استعمال نمایند و قی و تضمید ادویه محله در هر دو مفید است و به قول صاحب جامع این مرض را قروالدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویه مسهل شود او استعمال قی به میقات سودا به تکرار تا بدن از آن خلط تنقیه یابد مفید بود و بعض اطبا در این مرض فصد عروق ظاهر بر خصیه می گیرند و بعد از آن به ضمد ملین محلل مثل ضمادی که در آن حله و بزرکتان و خطمی سفید و پیه بز و روغن سوسن افتد ضمد می کنند و صاحب او را از تدبیر مولد سودا منع کنند و به اغذیه حار رطب غذا سازند

استرخای صفن

گاهی کیسه خصیه دراز و مسترخی می گردد به سبب حرارت و رطوبت هوا چنانچه در بلاد جنوبی قریب دریای شور و این قبیح منظر بود و گاهی چندان دراز شود که هنگام برخاستن زیر پای آید و موجب الم گردد علاج ادویه بارده قابضه مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و جفت بلوط و کزباج در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضمد ک نند و به قول شیخ تقلیل جماع

کنند و بعضی اطبا بعض صفن فاضل را قطع می‌کنند و باقی را می‌دوزند و بهتر آن است که اول بدوزند پس پوست فاضل را قطع کنند و بعده به دواى خشک مثل درد را صغر یا مراهم علاج کنند و هرچه در علاج خروج مقعد گذشت در این مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول قواض مثل مازو و سرمه و سماق و قرط و پوست ضماد کنند پس اگر فائده نکند قطع کنند و بدوزند و مثل جراحی علاج کنند و در این ضرری نیست.

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشی که بر خایه و کیر و نواحی آن افتد زودتر به علاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه در آن هنگام علاج وی مشکل گرد و شیخ می‌فرماید که قروح عارض در این مواضع روی و ساعی بود یعنی پهن شود بهر آنکه به نواحی این اعضا عفونت سرعت کند به سبب آن که از هوا پوشیده و مائل به حرارت و رطوبت و قریب مجاری فضول اند و منوجه شبیه به قروح احشا و فم باشند و روی تر قرحه آن است که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بهر آن که محتاج به تجفیف قوی بود و معذک حس او شدید قوی باشد و گاه احتیاج به قطع نفس قضیب افتد چون قروح بر آن متعفن شود و پهن گردد بالجمله سبب آن انصباب خلطی تیز از اعلى به اسفل باشد یا مباشرت با زنان فاحشه **علاج** اول فصد صافن کنند و به فاصله سه چهار روز برگ باسلیق زنند و تنقیه سودا و صغرای سوخته به مسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل سرشو نافع بود و مرهم سفید و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل وقاق کندر و کاغذ سوخته و مر ضماد سازند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم آگله باشد فلدفیون بمانند بعد آن ادویه مدمله را استعمال کنند و قرحه تعضیب که به سبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جدا مذکور شود ذکر ادویه مفرده و مرکبه مفید قروح مذکوره ذرور و کبوس استخوان بوسیده سوخته وسائیده با روغن گل مجرب سوید است و نهادن صبر و یا درونج و یا زهره نر گاو به

عسل و یا توتیای کرمانی و یا شب به روغن گل و یا خون بزند و یا دوشیدن شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور به روغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار بستانی سوده بالخاصیت مجرب است و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرحه به آب دهن روزه‌دار تر کرده بر آن سرمه سوده چسپانیدن و کذا کبوس حجرالنار مجرب سویدی است و ذرور و کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه به آب دهن روزه‌دار یا به روغن گل و کذا دارشیشعان و کذا رصاص محرق و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا سبنا وج و کذا استخوان سوخته و کذا کدو خشک سوخته و طلای روغن حلبه به موم زرد و کذا صبر محلول در عصاره بارتنگ و کذا زوفای رطب مخلوط به شحم مرغابی و پر کردن قرحه به چوب بطم سوخته باریک سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع است و گویند که در قرحه عجاز که مابین خصیه و مقعد باشد دارشیشعان شرباً و وضعاً بالخاصیت نافع است و زوفای رطب سوخته افضل اشیاست و پوست مگیلان نیم کوفته در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا کمیله با روغن کنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر است و ذرور چاکسو باریک سائیده نیز مفید و به قول یهودی قروح رطب این نواحی را بشادنه و صبر و کدو سوخته و مرتک و مانند آن علاج کنند و این ذرور سریع‌الابراء سات شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته‌اند انزروت مرداسنگ سفید و زرد سفیده قلعی هر واحد دو مثقال موم یک‌نیم مثقال روغن بنفشه یا روغن بادام ده مثقال سفیدی بیضه یک عدد در هاون حل کرده به کار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یک روزه اصلاح آورد به‌روزه توتیای کرمانی مازوی سبز هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم‌الاخوین هر یک یک درم کوفته بیخته موم سفید به روغن گل گداخته ادویه بدان آمیخته مرهم سازند **اقوال بخاریر ابوسهل** گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیرالمنفعت است ابن‌سینا می‌نویسد قروچی که بر کمره یعنی خشفه باشد محتاج به دوائی بود که در تجفیف شدیدتر باشد نسبت به قرح که بر قلفه و جلد پیدا شود بهر آن که کمره در مزاج شدیدالیبس است و این قروح یا تازه باشد و یا کهنه و از آن بعضی قروح خبیثه بود و برای

قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مرداسنگ و اقلیمیای مغسول به شراب و توتیا است و قریب این مروارید است و کدوی سوخته در این عجب است و خاکستر شب و توتیا ذرورا و طلاء به آب سرد و اگر قرحه ارطب و کهنه باشد محتاج بود به چیزی که قوی تر باشد مثل مس سوخته و پوست شجر صنوبر ضعار سوخته و اگر حاجت به رویانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند و این دواى مرکب برای قرحه که محتاج به تجفیف شدید معالحام باشند مفید است بگیرند توتیا و صبر و انزروت و کندر و شاونج و گلنار و افاقیا و پوست غرب سوخته و شب یمانی و زاج سوخته و مازو مساوی و زنگار یکنیم جزو پوست انار ترش یک جزو به روغن گل از آن مرهم سازند و ایضاً خبثالحدید و مرداسنگ و دم‌الاخوین و کاغذ سوخته و شب سوخته به روغن گل از آن ضماد یا مرهم با قرص سازند و اگر قرحه کهنه باشد در آن کندر و دقاق و صبر مساوی داخل کنند و اگر در این جا قرحه اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان و انجدان و عدس کوهی و از آن ذرور یا ضماد سازند و یا قویتر از این است که بگیرند زرنیخ زرده سرخ هر واحد هفت و آبک آب نادیده بست حجاره و افاقیا دوازده و به سرکه و عصاره اسپغول رطب سرشته قرص ساخته و در سایه خشک کنند و استعمال نمایند و قوی تر از این زرنیخین و افاقیا و زنگار و مویزج و خاکستر شب و فلفل است از این قرص سازند و اگر قرحه خبیث و سیاه گردد بهتر آن است که قطع کنند و موضع فاسد را ظاهر کند و به مرهم رویاننده گوشت علاج نمایند تا آن که گوشت برود **جرجانی** گوید که این دوا قرحه اکاله و بواسیر را سود دارد بگیرند مس سوخته و کندر و شب یمانی هر یک چهار درم پوست‌های باریک که در میان انار ترش باشد و زراوند و قلقطار هر یک هشت درم همه را سائیده به شراب مثلث سرشته قرص سازند و به وقت حاجت سائیده به کار برند و ایضاً زعفران و شب یمانی و مر هر یک هشت درم صبر و کندر هر یک چهار درم به شراب مثلث قرص کنند و به سایه خشک نمایند و این دوا قروح روی و خوره را سودمند است بگیرند قرطاس سوخته سی و دو درم آهک آب نارسیده و زرنیخ زرد هر یک وقیه همه را بسایند و به عصاره برگ اسپغول یا به سرکه سرشته قرص سازند **خجندی** گوید که در قرحه نو ذرورات شدیدالتجفیف مثل توتیا و لولو و شب و مازو

و اقماع انار و ودع سوخته و کدو سوخته و مس سوخته و شاوونج و گلنار بعضی با بعض یا مفرد یا مجموع از این‌ها سائیده بپاشند یا مرهم یا ضماد از آن ساخته بر نهند و اگر بر آن خوف تاکل باشد زنگار به کار برند و ما آن را تجربه کرده‌ایم و به حنا و برگ دردار آن را آمیخته‌ایم و شخصی که این علت از چهار سال می‌داشت از این به شد و قرحه کهنه را معاجله بذورات متخذ از این ادویه سازند وفاق کندر و دم‌الاحوین و پوست شجر صنوبر سوخته و مرو کاغذ سوخته هر چه از این‌ها میسر آید با مجموع آمیخته به کار برند قرشی گوید که در قروح خارج قضیب مرهم از مرتک و سفیدآب و سرکه و روغن گل و انار دانه بریان استعمال کنند مع‌اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیه خلط غالب داود گوید که قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند و علاجش مثل علاج اقسام سائر قروح است لیکن در اینجا اعتنا به مزید غسل و تنطیف کنند پس دوا بر آن نهند و بهترین وضعیات این است که صوف در قطران یا زفت تر کرده سوخته با مثل او سندروس و صبر آمیخته بر قرحه رطب طلا کنند و با شیر زنان بر قرحه یابس و قریب او شب سوخته و خاکستر کدوی خشک است و آن‌چه از موم و پیه و افیون و سفیده بیضه مرکب سازند عجیب است و کذا مرداسنگ این همه وقتی به کار برند که با قرحه ورم نباشد و اگر بادی ورم بود ابتدا به تحلیل آن نمایند چنان‌چه در بحث ورم گذشت و از تجارب ثابت شده که نعناع و آرد فول و نخود و مویز سرخ و زیره راس هر محلل است و نافع در این محل و کذا تخم خرما سوده با نصف آن تخم خطمی و اگر با درد باشد کثرت شرب آب خطمی و بلع صبر و طلا به این هر دم مع زهره نرگاو نمایند و کشنیز سبز محلل اورام و قروح است حار باشند خواه بارد **میرعوض** نوشته که در قروح خبیثه خصیه و قضیب این دوا مجرب است مازو شیاف مامیثا انزروت گلنار گل سرخ اقماع الرمان مرداسنگ صبر کندر باریک سائیده استعمال نمایند و اگر هلیله سیاه و حضض به آب سائیده طلا کنند زائل سازد و درد و سوزش باز دارد و این مرهم در این باب مفید است مرداسنگ دو درم باریک سائیده در نه درم روغن ماده گاو با دستة چوب نیم حل کنند چندان که سیاه شود هر روز بر قرحه طلا کنند و من در این باب سپیاری چهالیه یک عدد و توتیای سبزکات هر کدام دانگی آزموده‌ام چون دواى اول و ثانى را بر آتش سرگین

بسوزند و با ثالث آمیخته نازک بسایند همچون غبار و با قدری مسکه گاو به قدر حاجت سرشته بر پارچه باریک مالیده بر آن موضع نهند و بر فاده بر بندند اثری عجیب دارد و **جالینوس** می گوید من شخصی را دیدم که پوست خصیه او فرو ریخت چنانکه بیضه عریان ماند و به صندل و گل سرخ و کافور و حکاکه اسرب و حکاکه سنگ مسن به آب عنب الثعلب سرشته علاج کردم صحت یافت و عشائی بر آن شبیه پیوست اصلی پیدا شد

تبشر خصیتین

به ثوری که بر پوست انیثین حادث شود اگر با ورم حار باشد امر به فصد کنند و مطبوخ فواکه نوشانند و از اغذیه مولد خون مثل لحوم و حلوا و خرما پرهیز سازند پس به صبر و مرداسنگ و روغن گل طلا کنند و بگیرند آب مورد تازه و بدان قدری صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر ورم حار نباشد به ادویه قوی التجفیف علاج کنند مثلاً کاغذ سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقاکیا مساوی باریک کوفته به آب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا به عدس مطبوخ که با گلنار نیک سوده باشند به اندک گلاب ضماد کنند و اگر شرب محرق و صبر و اقاکیا مساوی باریک سوده به آب و دریا آب بارتنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشد و اگر گل قبرسی و شاونج و صبر سقوطری هر واحد یک جزو باریک سائیده بر قروح و بثور بپاشند بعد از آن که موضع را به روغن گل چرب نموده باشند در تجفیف عجیب الاثر است و اگر با بثور حکه بود مرداسنگ زردچوب اقلیمیای فضا مازو هر واحد یک درم بوره ارمنی وردی شراب شیاف مامیثا گوگرد هر یک نیم درم همه را باریک سائیده به آب مورد و روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر بثور صلب باشد به مقراض بریده زاج و زنگار هر دو سوده بر آن پاشند و اگر ماده روی بود بدون داغ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه بخراشد اول روغن گل طلا کنند و بر آن گل سرخ و برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر به مرهم سفیدآب یا مرهم معمول از مازو و روغن گل و موم طلا کنند نافع بود مصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو

سبب می‌باشد یکی کثرت فربهی و دوم یبوست در اول به تهزیز کوشند و در ثانی به روغن گل یا یاسمین و یا مسکه میش به آب بست و یکبار شسته چرب نمایند و چون کهنه گردد و برگ مورد یا تخم آن و سفیده آرزیز هر دو برابر هم ابیض آمیخته استعمال کنند

حکۀ قضیب و خصیه

خارش ذکر و خصیه به سبب انصباب ماده تیز صفاوی با بورقی یا خون سوداوی متعفن به سوی آن و یا ترشح عرق حاد از نواحی آن باشد علاج فصد باسلیق کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که در این باب مجرب است و تنقیۀ صفا به سودا به مسهل آن کنند و در آن شاهتره و هلیله داخل نمایند و قدری مامیثا سائیده به روغن گل و سرکه آمیخته و آب کشنیز سبز و اگر از ماده بورقی باشد آب کرفس افزوده ضماد سازند و قضیب را به آب گرم بشویند پس سفیدی تخم مرغ طلا کنند و طلای قنبیل و کبریت و توتیای سبز هر واحد به روغن شرف و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته و کذا مغز تخم ناگیسر کوبیده بر آن آب نیمگرم پاشیده در ضره بسته به جای حکه مالیدن و بعد چند ساعت به آب گرم شستن و یا به شب مالیدن و صبح شستن در چند دفع زائل می‌گرداند و در آب معادن نشستن و بالای آن گل سرشو در آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع است و ضماد صبر پنج درم اشنان دو درم نوشادر یک درم الیه تازه کوفته پنج درم در ازاله حکۀ انیشین مجرب صحیح سویدی است و برگ حنا شاهتره گل خطمی صبر زرد کوفته بیخته به سرکه انگوری و روغن گل حل کرده مثل مرهم ساخته مالیدن در بیاض والد مرحوم مجرب نوشته و این طلا برای حکۀ خصیه و قضیب معمول والد علویخانی است و به تجربه رسیده انار ترش یک عدد در پاتیلۀ مسی قلعی ناکرده با سرکه انگوری بپزند تا مضمحل شد پس در هاون انداخته برگ حنا شاهتره گوگرد و زرد گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب نادیده بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بست مثقال

اضافه کرده چندان به دسته حل کنند که مثل مرهم شود طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است
نوشادر یک درم مرداسنگ دو درم گلنار نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا افاقیا هر یک پنج درم به گلاب طلا
نمایند و این طلا خارش زهار و خصیه را مجرب نوشته‌اند صبر سقوطری نوشادر هریک چهار دانگ نشاسته یک درم
شیاف مامیثا افاقیا هر یک سه درم کوفته بیخته به گلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش
قضیب و خصیه و مقعد را نافع‌تر باشد گل سرخ و صندلین هریک نیم درم زیاده کنند و در نسخه دیگر اشتان عوض
صبر و نوشته و اگر زائل نشود اطلیه که در بحث جرب بیاید به کار برند و زلو بچسپانند لیکن چسپانیدن زلو بر نفس
قضیب نشاید که گاهی استرخای قضیب و قطع باه کنند شیخ‌الرئیس می‌فرماید که در حکه قضیب تنقیه خلط به
فصد و اسهال کنند بعده بگیرند افاقیا و مامیثا هر واحد نیم درم نوشادر یک دانگ صبر یک دانگ زعفران نیم دانگ
اشتان به وزن مجموع و کوفته بیخته به روغن زنبق سرشته ضماد نمایند که مجرب است و گاهی طلای سرکه و
روغن گل که در آن نظرون و شب باشد در حمام به تسکین آن نماید و اگر حکه ردی تر باشد اندکی مویزج در آن
داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیده بیضه به عسل طلا نمایند و اگر چیزی سودند بدو فصد و استفراغ
ماده کرده باشند در باطن ران قریب از آن موضع حجامت کنند و یا بر آن زلو چسپانند **مصنف ترویج** گوید که از
اشیای حریفه و مالحه و شدیدالحلاوت اجتناب نمایند و شستن به آب گرم پس مالیدن روغن گل نفع بخشد و کذا
شستن به آب کرفس نافع است و کذا غسل به آب سبوس گندم و کذا لطوخ به سفیدی بیضه و کذا گذاشتن قضیب
و خصیه در روغن کنجد نیم‌گرم و یا در مسکه **انطاکی** گوید که اگر حکه زائد بود به فصد مبادرت کنند و الاقتصار
به تنقیه و اطلیه نمایند و مامیثا و آب کرفس را در این جا خصوصیت است و احکام حکه عنقریب بالاستیفا ذکر
خواهم کرد ابومنصور و صاحب خلاصه می‌نویسند که در خارش خصیتین اگر حاجت افتد فصد باسلیق و تنقیه به
ماءالفواکه نمایند و این طلا مرتب سازند افاقیا شیاف مامیثا هر کدام یک جزو و صبر نصف جزو نوشادر رابع جزو و
نشاسته به وزن مجموع همه را کوفته به سرکه خمر سرشته استعمال کنند و اگر با وجود خارش پیوسته رطوبات از

آن موضع ترشح همی کند افاقیا و شیاف مامیثا هر کدام نیم درم و غیر آن که در قول شیخ مذکور شد به روغن یاسمین بمالند.

اورام قضیب

اسباب و تشخیص اقسام آن مثل اورام خصیتین است و کذا معالجه آن مگر آن که چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نبود و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن مضائقه ندارد و ایضاً در ورم حار قضیب لعاب بهدانه شیرۀ عناب عرق شاهتره عرق عنبالثعلب شربت بنفشه بدهند و گل ارمنی سه ماشه رسوت دو ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و تعلیق هفت علق بر عصص در روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنبالثعلب یا آب خالص جوشانیده سائیده روغن گل آمیخته در ورم حار قضیب مخصوص است و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفته بیخته به آب کاکنج و روغن گل و سرکه انگوری و زردۀ بیضه مرغ در صلاپه حل کرده این ضماد نیز محلل اورام حاره قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش است گل بنفشه گل خطمی سفید هر یک پنج ماشه خار خشک قیصوم هر یک دو ماشه بابونه اکلیلالملک هر یک چهار ماشه برگ نیلوفر یک ماشه کوفته به آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند و در ورم بارد آرد جو خطمی خسته خرما در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبه پخته بکوبند و آرد باقلا مویز منقی زیرۀ کرمانی در شراب پخته خاکستر دانۀ خرما خطمی سفید درهم آمیخته ضماد کنند و این ضماد در این باب قوی تر است مقل ازرق اشق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه کوهان شتر مغز ساق گاو بابونه اکلیلالملک حلبه برگ کلم زردۀ تخم مرغ به دستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای ورم صلب ذکر این ضماد نیز مفید نوشته اند مویز منقی آرد جو صندل سفید پیه گردۀ بز آرد باقلا پیه را در روغن گل گداخته ادویۀ دیگر کوفته بیخته بیامیزند و ضماد کنند شیخ می فرماید که معالجات اورام حار و بارد و قضیب قریب از معالجات اورام خصیتین است لیکن ورم حار قضیب در ابتدا متحمل قواض زیادۀ است و نسخه خاص او این است که پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب بپزند

چون مهرا شود با روغن گل سائیده ضماد کنند و ایضاً قیمولیا به آب عنب‌الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاکنج و ورم بارد قضیب در حالت سوالقنیه و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده باشد این است که آرد تخم خرما دو جزو خطمی یک جزو به سرکه سوده طلا کنند و دوی معمول از سبوس و اشق مذکور در علاج ورم صلب خصیتین موافق‌تر برای ورم صلب قضیب است صاحب حاوی صغیر گوید که در ورم حار قضیب هر صبح جلاب از تمر هندی و شکر سفید یک ده درم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد بست درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ تمرهندی و شیرۀ مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت به نقوع مشمش یا به مطبوخ فواکه نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار آرد جوهر واحد ده درم در آب پخته با روغن گل بسایند و به کار برند و معالجهٔ اورام بارد قضیب مثل اورام انیثین کنند و این ضماد سازند بابونه اکلیل تخم تمام خطمی آرد خستهٔ خرما مساوی کوفته بیخته به روغن زنبق آمیخته استعمال نمایند خجندی می‌نویسد که در ورم حار در ابتدا پارچه در گلاب و سرکه و لعابات و عصارات بارده مثل آب کدو و کاسنی و کاهو تر کرده بنهند و هر صبح شربتی از اشربهٔ حامضه مثل شربت تمرهندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تلیین طبیعت به نقیع مشمش مقوی به ریوند و هلیجات نمایند و یا به حقنه‌های لینه و این اولی است و اگر در آن اندکی صلابت باشد باید که اعانت در انضاج به مثل آرد باقلا خطمی و بابونه و بزرکتانومی پخته به آب برگ کرنب و زردهٔ بیضه و روغن گل کنند و چون حاجت به تحلیل آید و در زمانۀ انتها این ضماد استعمال نمایند مویز منقی زیرۀ برگ کرنب گرفته ضماد مرتب سازند سعید گوید که علاج ورم حادث در کمره به فصد یا تنقیۀ بدن به اسهال و طلا به روغن گل و موم و ریختن آب گرم بر عضو و دوشیدن شیر بر آن و تحلیل غذا و اصلاح آن کنند و هم او گوید که علاج ورم حار ذکر به فصد باسلیق و شرب ماء‌الشعیر و شیرۀ خرفه به سکنجبین و طلای ذکر به صندل و گلاب و آب کاهو به گل ارمنی و سرکه سفید آب کنند و علاج ورم صلیب به مالیدن روغن بادام و روغن بیدانجیر به موم و پیه مرغابی و ضماد از بابونه و اکلیل‌الملک ریختن به آب نیم گرم نمایند.

وجع قضيبي

اسباب و علاجش از اوجاع خصيتين جويند و اگر به سبب عروض بشره در مجرای بول باشد و علاجش در سده مجرای قضيبي بياید و شيخ می فرماید که در ذکر از اسباب مختلفه حادث شود و بیشتر از جنس بول افتد و استعمال حقنه های به لینه و اقتصار بر ماء الشعير به جلاب آن را شفا دهد و قریب به زور مدره نکردند تا انحدار فضول نکند و بعد حقنه حوالی عانه و قضيبي را تکمید نمایند به مقداری که جلد را نرم کند و بر آن آب نیم گرم ریزند و بنفشه طلا کنند و گیلانی می نویسد که این دوا حدت این اوجاع بشکند بگیرند مازو و بریان یک دانگ گل سرخ شش دانگ سوده خشک بپاشند بعد از آن که موضع را به شراب شسته باشند و ایضاً روغن گاو و راتینج مساوی طلا سازند و بزرکتان سوده بپاشند و به مر ضماد کنند و یا به مرور رایتانج بریان طلا سازند

شقاق قضيبي و نواحی آن

گاه باشد که به سبب يبوست و جفاف پوست ذکر شق می شود علاج به مرهم شادنج و امثال آن که در علاج شقاق مقعد گذشته علاج کنند و آن چه قریب به نفع او است این است که بگیرند قیمولیا و توتیا و حنا و کتیرا سوده و با موم و زرده بیضه و روغن زنبق قیروطی سازند و چون زرده تخم مرغ و افیون با روغن گل حل کنند و مرداسنگ کوفته بیخته در آن آمیزند و طلا کنند همین عمل وارد و این مرهم شقاق و خصیه و قضيبي را که خود به خود افتد و یا بعد جماع پدید آید و خصوصاً در موسم ربیع نافع است مرداسنگ کتیرا کته سفید هر یک سه ماشه پیه بز یک نیم توله موم دو توله روغن گل پنج توله کافور دو ماشه سفیده کاشغری یک توله به دستور مرهم سازند

ثالیل و توثه ذکر و لحم زائد بر نواحی آن

بوره ارمنی سوخته و خاکستر چوب انگور و امثال آن که محلل و منشف رطوبت جامد باشد که ماده اوست به آب سائیده طلا نمایند و اگر سیاهدانه و سرکه با چربی مرغ آمیخته طلا کنند بزدايد و اگر فائده نشود قطع کنند و بر آن دواي حابس خون مثل زاج و زنگار بپاشند و اگر از این روی تر بود از داغ نهادن حاره نباشد و به علاج ثالیل

مطلق معالجه کنند.

اعوجاج ذکر

یعنی کج شدن قضیب سبیش عروض تمدد به قضیب است از خلط غلیظ چسپنده در عضله آن و یا از ورم حادث بدان و یا از تشنج یابس یا امتلائی یا استرخا؟؟؟؟-----ص ۶۳۷ جلد سوم

وجوب ساخته خشک کنند وقت حاجت به شراب سائیده طلا نمایند مؤلف اقتباس نوشته که در استرخائی و تشنجی به معالجه استرخا و تشنج مطلق که در امراض سر مسطور شد پردازند بعده اطلیه و اضمده و روغن‌ها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف به او مذکور شد به کار برند و آن چه از صدمه عصب آن عارض شده باشد تدبیر خفیف ضربه و سقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط و غیره بمالند و آن چه در جلق پدید آید روغن‌های نافع آن که در نقصان هاه گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج جلقى و دفع غلظ حشفه و باریکی و بیخ ذکر نافع بادنجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد دو عدد گرفته دارفلل سه توله را در آن از سیخ آهن سوراخ کرده بخلانند و در سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سه پاو بجوشانند که خوب مهرا شود به دست مالیده صاف نموده مغز تخم بیدانجیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست بیخ مغپیلی صحرائی و کنیر باغی بیربهوئی بیش قرنی هر یک چهار توله گندک زرنیخ ملیقی قرنفل زنجبیل شنگرف سه‌گه مال کنگنی عین‌الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل‌الطیب سم اسپ سیاه سم‌الفار بزرالبیخ عاقر قرحا هر یک سه توله دارچینی به سباسبه زراوند طویل کافور تخم کینج پیلامول تخم تاتوره تخم شلجم تخم ترب هر یک دو توله قیمة گوشت ساندن و سلطان زهری و خراطین تازه هر یک نه توله نار جبل کهنه ده توله مشک چهار ماشه یک شبانه روز در شراب دو آتسه و شیر میش تر نموده در شراب دو آتسه بست پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل نموده حبها به قدر کنار صحرائی بسته در شیشی آتشی روغن کشند گیلانی گوید که این اعوجاج گاهی خلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یابس افتد پس هر روز چند مرتبه بران شیر بز

بسیار بریزند و زوفای رطب معمول به قیروطی بمالند و طریق ترطیب اختیار نمایند و مشایخ کمتر از این صحت یابند و اگر از تشنج ابتلائی دفعهٔ افتد بعد تنقیه به حقنه یا فصد به حسب حاجت و ادامت بر مزورات قیروطی از روغن ناردین ساخته خطمی در آن خوب حل کنند پس ضماد نمایند و اگر تحلل او دشوار گردد و اندک صلب شود تخته و آهن گرم کنند و بر آن سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع سریع‌البرء است

انکسار قضیب

مراد از انکسار در این جا ضعف است نه آنکه متکسر شود علاج تنقیه به مسهل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قضب یعنی نی صفائح سازند چنانچه برای اعضای منکسر می‌سازند پس بگیرند مفاث و صبر و مرو و افاقیا و همه را سائیده به سفیدی بیضهٔ تازه سرشته بر رفاوه گذاشته از هر چهار طرف بر ذکر پیچند و بر آن صفائح نی نهاده به رفق بر بندند و روغن بدان نه رسانند و چون اندک قائم شود این ضماد به عمل آرند حضض گلنار ماز و بریان جوزالسرو و گاهی در این شحم انار یا پوست او می‌افزایند و باریک سائیده به لعاب اسپغول آمیزند و اگر در آن اندک سریش داخل کنند جائز است پس بر قضیب ضماد نمایند که قوی و محکم گرداند و گاهی این ضماد می‌کنند قنطار سوخته یک جزو و گل قیمولیا یک جزو و گل مختوم یک جزو و باریک سائیده به آب عصی الراعی یا آب حی‌العالم آمیخته بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بزراقه رسانند و از غذا بر مزورات و اطعمهٔ خفیفه اقتصار ورزند

سدهٔ مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا به سبب حدوث ثبره یا قرحه در راه بول باشد و یا به سبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا به سبب روئیدن ثلول و لحم زائد در احلیل طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندران موضع برسند اگر قرار آن کند سبب حدوث ثبره باشد و اگر با وجود این آثار ریم و خون و قشور قرحه نیز در بول برآید سبب قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج

مواد غلیظ و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ برآید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر ماده و خون در بول بر نیاید سببش روئیدن ثلول در احلیل باشد علاج اگر از ثبره باشد فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیرۀ خرفه و خیارین با شربت نیلوفر دهند و شیاف ابیض با شیر دختر و روغن گل حل کرده در احلیل چکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یک درم برزقطونا و مغز تخم خربزه هر واحد یک نیم درم سوای اسپغول باریک سائیده به جلاب یا شیرۀ خرفه بخوراند و بناوق البزدر به جلاب بدهند و آب خیار و آب هندوانه به اندک جلاب و لعاب اسپغول دهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ هر یک به قدر حاجت بدهند و اسپغول و روغن گل بر قضیب ضماذ کنند و این تدبیر تا انفجار شیره به کار برند و چون منفجر شود شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل بزراقه در احلیل رسانند و دو بار یا سه بار استعمال کنند که قرحه به سرعت مندمل شود و سعید نوشته که علاجش به فصد و شرب لعاب اسپغول و جلاب و مغز تخم خربزه و خیار به شربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد و شیر زنان در روغن گل در ذکر چکانند پس اگر در مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و زراقۀ شیر زنان و سفیدۀ بیضه و شیاف ابیض در روغن گل استعمال نمایند و محشی شرح اسباب می نویسد که ملینات و منضجات شرباً و ضماًداً استعمال نمایند پس اگر تحلل او مشکل گردد و اندک صلب شود سنگ آسیا یا سنگ فسان یا صفحه آهن گرم کرده و سرکه بر آن اندازند و بخار آن به قضیب رسانند که آن چه از مواد در این جا صلب شده باشد تحلیل پذیرد و اگر از احتباس خلط یا جمود خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس و تخم هلیون یا شربت بزوری دهند و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و به قول مجوسی تلطیف و تسخین غذا به مثل نخودآب به زیت و شبت و زیره و دارچینی کنند و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم تخم گزر دشتی و کوهی هر واحد یک جزو مغز تخم خربزه دو جزو باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم به آب نخود سیاه و آب زیرۀ سیاه بدهند و قدری سنجرینیا به آب مطبوخ زیره بخوراند و در ذکر آبی که در آن تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده باشند به اندک روغن خسک و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و

اکلیل‌الملک و بر نجاسف و مرزنجوش و پودینه صعتر و مانند آن بر قضیب نطول کنند و **ابن‌هبة الله** گوید که گل‌قند عسلی و سنجزینیا خوراندند و آب مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه به اندکی عسل و روغن زنبق در احلیل چکانند و غذا نخوداب دهند و اگر به سبب روئیدن ثلول بود اگر قریب به خارج باشد مرود یعنی میل در مجری داخل کنند پس صبر و سفیدهٔ ارزیز به روغن گل حل کرده چکانند و اگر درد قوی شود صافن نمایند و اگر مانعی نباشد حجامت نفع دارد و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد ازالهٔ آن مشکل بود

اتساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از آن چه باشد فراخ‌تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و آن را بندکشاد گویند و عسرالعلاج است سببش کثرت جماع و سوزاک و غیره است **علاج** اطریفل کشمشی و حلوای سپیاری پاک و دیگر ادویهٔ مغلط منی استعمال کنند و ادویهٔ قابضه شرباً و شیافاً به کار برند و چهار وهاک چهار مولری چهار گولر گوند سنیهبل موصلی سلیجعل مجیهه گوند به بول گوند وهاک گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته سفوف ساخته پنج درم به آب بخورند و بعضی چهار کهرنی و گوندی و لهسوره و انبه هر واحد مساوی سائیده شکر برابر آمیخته نهار از نیم بهلولی تا یک بهلوی همراه آب میخوراند و اگر گهونگی را سائیده در آب گوند وهاک مانند فتیله ساخته و در سوراخ قضیب یک لمحہ بدارند بسیار مفید بود و بعضی گهونگی سفید مقشر را در شیر درخت بر سوده یا به شهد سرشته بر فتیلهٔ کاغذ طلا کرده در احلیل می‌گذارند و زود بر می‌آرند تا مجرب به کلی مسدود نشود و زبان سگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود و بعد از بول استجا به گلی که از شکم خراطین بر می‌آید و در این باب اثر تمام دارد و اگر کونپل درخت وهاک که وا نشده باشد و بعد از خزان به هم می‌رسد به قدر حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار به حق نموده به مقدار یک توله گولی بسته تا چهارده روز یک یک گولی بخورند نافع است و در بیاض استادی مغفرت مآب مسطور است که خشت کهنهٔ صدساله باریک سائیده پارچه بیز کرده در شیر بز خمیر کرده به وزن نیم نیم پا و اقراص

سازند و در میان آتش انگشت نهند تا سرخ شود بعده سرد کرده بار دیگر کوفته به دستور در شیر خمیر کرده و در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده شکر تری کهنه برابر آمیخته یک کف دست صبح با شیر ماده گاو و با آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضاً تال مکهانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و کذا فتیله به لعاب دهن سگ تر کرده در احلیل نهادن و مجربی می‌گفت که مغز تخم کنار دو توله نبات سفید یک توله کوفته بیخته یک توله صبح خوردن مفید است و کذا تخم تمر هندی نافع حب که برای بندکشاد و سیلان منی سودمند است ثعلب مصری مغز تخم سرس لک مغسول هر یک دو توله کوفته بیخته تا یکپا و شیر درخت به کهرل کنند تا غلیظ شود پس به قدر کنار صحرائی حب بسته هر صبح یک حب بخورند تا هفت روز مجرب است و بعضی نفره کشته و طلای کشته و یا قوت و مروارید همه نیم توله می‌افزایند و قویتر می‌شود و در نسخه گیلانی تال مکهانه صمغ عربی گوکهر و کشنیز است گلوست سلاحبیت نیز داخل است و نوشته که هر یک دو مثقال گرفته در شیر درخت بر هفت پاس صلایه کرده به دستور حب سازند و در سایه خشک نموده یک حب صبح و یکی شام دهند دیگر از مجربات اکبری پکهان بید صدف سوخته گل ارمنی پوست سینبهل نبات سفید نخود بریان الایچی خرد هر کدام یک ماشه کوفته بیخته هفت گولی بندند و تا هفت روز ناشتا بخورند بندکشاد دور کند دیگر مغز تخم تمر هندی مغز تخم سرس مغز تخم وهاک مساوی کوفته با شیر درخت بر خمیر کرده به اندازه لسان‌العصافیر حب دراز بسته بدارند و در نائزه یک حب بدارند و بعد از بول دیگر نهند تا یک چله و همین ادویه کوفته بیخته برابر آن شکر آمیخته یک کف دستهر صبح با شیر گاو بخورند در دفع بندکشاد مجرب است دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کرده صبح از کار و شگافته مغزش برآرند و مصطکی رومی مرداسنگ هر سه را باریک سائیده و حب‌های دراز مثل جو به مقدار منفذ قضیب مرتب کرده هر روز یک حب در نائزه نهند و چون از بول بدر شود و دیگر نهند و در این اثنا که امی معجون یا سفوف بندکشاد استعمال کنند تا آن که سوراخ خاطرخواه گردد دوائی که برای بندکشاد معمول حکیم کاظم علیخان محمدشاهی است شیر گاو نیم پاو شیر انجیر باغی چار ماشه هر دو را آمیخته صبح بنوشند همیسان تا چهل روز استعمال نمایند و حبی که بالا مذکور شد در نائزه بدارند ایضاً تال

مکھانه را از گرد پاک کرده و در رکابی گلی گلی کرده شیر درخت بر آن قدر بر آن قدر بر آن ریزند که خوب تر شود در سایه خشک کرده قدری بریان کرده کوفته بیخته جوز بوا یک توله دارچینی یک نیم توله سائیده در آن آمیخته صبح چهار ماشه با نیم پاو شیر گاو میخورده باشند لیکن در احلیل فتیله کوچک از ریسمان تابیده بدارند و بعد بول به دستور دیگر بنهند ایضاً پهل مولسری سیز و کهرنی سبز خشک ساخته و ترپهله هر یک نیم پاو بیر بهوئی به وزن یک فلوس سائیده برابر جمله نبات آمیخته در موسم زمستان وقت صبح به وزن یک بهلولی بخورند دیگر در بیاض قبله گاهی غفران پناهی مرقوم است که بگیرند ابنه خرد که به قدر نخود باشد و ثمر درخت گولر که خرد و سخت باشد و پهل به بول نرم هر سه برابر در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز سه ماشه با شهد آمیخته تا بست روز بخورند که امساک هم می آرد و اگر تخم خشخاش و نبوله و گندم را گرفته هشت پاس در آب تر کنند و صبح سائیده صاف نموده در روغن زرد بگهار داده شکر سفید انداخته مثل حریره پخته بنوشند و همین طور چند روز به عمل آرند بندکشاد را نافع بود **سفوف** حکیم بقاءالله خان که در این باب اکسیرالایر است پهل به بول نازک و گل آن و تخم سرس و گل انبه و گل فوفل و گل پسته و دانه میل و صمغ فارسی و صمغ عربی هر یک دو درم شربتی دو مثقال دیگر تال مکھانه سرمایہ اگوند ناگوری سمندر سوکھے موچرس مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته نهار کف دست خورند نافع بندکشاد و مغلط منی است **سفوف** که در بیاض حضرت استادی مرحومی نافع نوشته بیجند دارفلل کمرکس سمندر سوکھے تخم اوتنگن برمدندی تال مکھانه گوکھر و ستا در زنجبیل موصلی سیاه و سفید تخم کونچ برابر شکرتری دو چند همه ادویه هر روز یک کف دست با شیر گاو بخورند قسطور مجرب بعضی اطباست صمغ عربی کندر دم الاخوین باریک سوده در آب حل کرده قطور نمایند معجون بندکشاد که در تقویت باه نیز عظیم النفع است تال نکھانه میده چوب تخم اوتنگن مغز تخم کونچ هر یک پنج درم موصلی سیاه بیجند سیاه بیجند سرخ ثعلب مصری هر یک سه درم شقاقل مصری دو درم سلیخه بسباسه زنجبیل موچرس جوزبوا هر واحد یک درم دارفلل نیم درم شیر میش یک آثار شهد خالص سه پا و نبات سفید سه پا و به دستور

قرحه مجرای قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیه و مثانه است و از مباشرت با زن حائضه و فاحشه سوزاک زده و از جماع و اختلام ناقص الانزال و از تناول چیزهای شدیدالحلاوت و تیز و شرب مدرات قویه حاره و شراب بر نهار و به کثرت و از مشی در آفتاب به موسم گرما و بیداری مفرط و بول کردن بر آهک آب نارسیده نیز عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و ظهور خون در یم و قشور در بول و لزوم وجع در موضعی از قضیب به جای قرحه بود و فرق در این و در قرحه مثانه این است که بول در قرحه مثانه قلیل المقدار و کثیرالعدو آید علاج فصد باسلیق کنند و شیرۀ تخم خیارین شیرۀ خیار خشک شیرۀ تخم خربزه در عرقیات بر آورد و شربت بزوری داخل کرده بنوشند و بعد از چندی که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا یا قرص شب یا قرص کاکنج و مانند آن که اندمال قرحه کند باید داد و چون یک دام پوست بیخ قالسه را ریزه ریزه کرده در آب شب تر کنند و صبح اندکی مالیده صاف نموده بنوشند به جهت حرقت بول و سوزاک معمولست و اگر گیرد یک دام نخود مع پوست یک دام شب در یک نیم پا و آب تر نموده صباح به طور بنگ سائیده بنوشند و وقت تشنگی بسی شیر ماده گاو تا دو پهر بخورند و بعده برنج با شیر غذا سازند در سه روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی از برای اندمال قرحه نیز مفید بود همراه تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی به قدر دو ماشه شب در آب تر کنند و صبح مالیده و یا سائیده صاف نموده بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورسته کیکروست گلووست سلاحبیت نیز از برای قرحه سوزاک نافع بود و عمل زروق یعنی بچکاری در این باب اثر تمام دارد و خصوص بعد از فصد و مسهل امارزاقه را به زور و شدت تمام نفشارند و بسیار هم در مقدار و عدد نگیرند تا آفت به مجری نرسد و علت دیگر مثل ورم خصیه و قرحه حوالی مقعد عارض نگردد و آشامیدن شیر تازه ممزوج با سه چندان آب به جای آب مفید است و هرگاه درد شدید باشد چیزی از مخدرات و بچکاری بیامیزند غذا ماءالشعیر

و دال خشکۀ کم نمک مناسب بود و از اشیای حریفه و حامضه و ملحه و حلو و لحوم و جماع احتراز ضرور است

ذکر بعض تراکیب مستعمله در سوزاک از مطلب اساتذۀ کرام قرص طباشیر کافوری بشریت بزوری سرشته بخورند

بالایش شیرۀ تخم خیارین و کاسنی هر یک شش ماشه شیرۀ خار شتر و زیرۀ سفید هر یک چار ماشه عرق شاهتره

یا و سیر سیر شربت بزوری بارد دو توله بنوشند باز بناوق البزور چار ماشه سوده به شربت بزوری سرشته بخورند بعد

آن شیرۀ مغز تخم هندوانه شیرۀ خار خسک شیرۀ تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یک‌نیم توله بنوشند اگر

سوزش بسیار باشد لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی شش ماشه افزایشند ایضاً برای سوزاک و جریان مده شیرۀ

زیرۀ سفید چار ماشه شیرۀ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله اسپغول مسلم شش ماشه پاشیده دهند باز شیرۀ

عنب‌الثعلب چهار ماشه بناوق‌البزور سوده چار ماشه افزایشند. ایضاً شیرۀ خرفه و خار خسک و تخم خربزه هر یک

شش ماشه نبات یک نیم توله همراه سفوف معمولی بدهند و شیاف مامیثا شیاف ابیض سوده در لعاب اسپغول حل

کرده بچکاری سازند ایضاً لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ خرفه شش ماشه شیرۀ کاکنج شیرۀ زیره سفید شیرۀ

بیخ‌الخباز هر یک چهار ماشه شربت انار شیریندو توله کتیرا یک ماشه سوده پاشیده بدهند دوم روز شیرۀ تخم

خربزه شش ماشه عوض زیره کنند و قرص کاکنج چار ماشه افزایشند روز چهارم بناوق‌البزور سوده عوض قرص کاکنج

نمایند باز گل خطمی سه ماشه عنب پنج دانه بعرق عنب‌الثعلب عرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده شیرۀ

تخم کاسنی شش ماشه شیرۀ تال مکھانه چار ماشه شیرۀ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله

تخم‌ریحان سه ماشه دهند و برای ورم و ریم بخور برگ نیم و برگ بکاین نیز بدهند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد

مرهم داخلین به جای آن چسپانند ایضاً سفوف قلعی کشته که در آن پکھان بیدست و در بحث سیلان منی مذکور

شد هفت ماشه خورده بالایش شیرۀ خیارین شیرۀ خیار خسک شیرۀ خرفه هر یک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق

شاهتره هر یک سه توله عرق گاوزبان چار توله برآورده شربت بزوری بارد چار توله حل کرده بنوشند و پوست هلیله

زرد چهار ماشه پوست هلیله سه ماشه آمله دو ماشه شب در آب دو آثار تر نموده صبح مالید و صاف کرده شب

یمانی سوخته شش ماشه کات سفید مرداسنگ سفیداب قلعی دم‌الاقوین هر یک چهار ماشه باریک سوده آمیخته بچکاری بگیرند ایضاً ست گلو چار ماشه ست سلاحبیت دانه هیل پکهان بید طباشیر هر یک دو ماشه نبات سفید یک توله کوفته بیخته شش ماشه بخورند و بالایش شیرۀ خار خشک شش ماشه شیرۀ کاکنج شیرۀ گلوی تازه هر یک چار ماشه شربت خشخاش شربت بزوری هر واحد یک‌نیم توله حل کرده بنوشند و انزروت مدبر به شیر خر یا شیر بز یک‌نیم ماشه دم‌الاقوین سفیداب قلعی شسته کهربا بیخ‌انجبار هر یک ماشه افیون زعفران هر یک یک سرخ فشار کندر نیم ماشه سوده به آب برگ حنای تازه و شیر خر یا شیر دختر حل کرده به مزرقه در مجری چکانند دیگر سوزاک که با بول‌دم باشد فصد بگیرند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ خیارین شیرۀ مغز تخم هندوانه شیرۀ خار خشک هر یک شش ماشه شیرۀ بیخ‌الخببار چار ماشه نبات یک‌نیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و دیگر با خفقان باشد مصطکی یک ماشه سوده به آملۀ مربی یک عدد سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده بخورند بالایش عرق زردک پنج توله عرق خار خشک عرق عنب‌الثعلب هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد طباشیر عوض مصطکی کنند دیگر که با اسهال کهنه باشد طباشیر یک ماشه سوده به نوشدارو ساده شش ماشه سرشته بخورند و شیرۀ دانه هیل شیرۀ زیرۀ کرمانی مدبر بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه به عرق عنب‌الثعلب دو توله مالیده صاف نموده شیرۀ ستاور چار ماشه شیرۀ خار خشک شش ماشه گل‌قند سه توله دهند باز سفوف سوزاک بدهند دیگر که با درد قضیب به شدت و عوارض موهم بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ تخم خشخاش چار ماشه شیرۀ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند باز شیرۀ آمله شیرۀ کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یک‌نیم توله دهند دیگر که با آتشک و سوزش بول و ثبرات قضیب باشد فصد باسلیق کشانید و شیرۀ قصب‌الزریره چار ماشه شیرۀ خار خشک شش ماشه شیرۀ تخم خرپزه چار ماشه عرق شاهتره و پوسیر نبات یک‌نیم توله بنوشند باز سفوف چوب‌گز معمول حکیم شریف‌خان صاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات با پیچش باشد ریشه خطمی چار ماشه

بهدانه سه ماشه اصل السوس چار ماشه خيارين كوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چار توله دهند غذا شله باز گل بنفشه شش ماشه تخم كنوچه چار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چار ماشه پاشیده بدهند باز شیره خرفه شش ماشه لعاب گل خطمی چار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه نبات يك توله كتيرا ماشه سوده پاشیده دهند باز شیره خار خسك شش ماشه شیره خار شتر چار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایشند باز شیره خيارين شیره بادیان شیره كاسنی لعاب بهدانه نبات باز پر سیاوشان سنبل الطیب قصب الزریره هر يك چهار ماشه شاهتره تخم كاسنی كوفته هر يك شش ماشه اصل السوس مقشر كوفته چار ماشه جوشانیده شربت بزوری باز گاهی شوره قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده همراه شیرجات مثل شیره بادیان شیره خار شتر هر يك چار ماشه شیره خيارين شش ماشه شربت بزوری دو توله و گاهی همراه شیر چهار تا سه توله بدهند دیگر که با تقاطر بول و مر و فربه پیرانه سال باشد بادیان چار ماشه تخم خربزه شش ماشه خار خسك شش ماشه زیره سفید سه ماشه جوشانیده باشد دو توله دهند **ذکر ادویه** مفرده نافع سوزاک بگیرند نشاسته دو توله و در يك پیاله از آن بنوشند و يك پیاله آب دیگر در آن اندازند و بعد سه چهار گهتری يك پیاله دیگر از آن بنوشند و يك پیاله آب دیگر در آن اندازند و باز به دستور بنوشند و عوض او پیاله آب در دوا اندازند و همچنین تا قریب دو پهر بیخ شش مرتبه بنوشند و در آخر پیاله باقی دوا بیاشامند و بعد دو پهر غذا بخورند بهر تنقیه چرك قرحه به ادرار معمول حكیم وارث علی خان است بعد از آن سفوف مدمله استعمال کنند دیگر كونیل كیكر از نیم درم تا دو سه درم به آب شیره برآورد و یا شكر یا آبی شكر بنوشند در دو هفته فائده کند و اگر كوكهر و خرد افزایشند قویتر گردد و اگر آن را خشك كرد با كوكهر و نبات آمیخته با هم كوفته با شیر ماده گاو خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ نورسته به بول سه توله شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو توله روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم به دستور استعمال کنند و روز سوم روغن موقوف کنند و تا چهار پنج روز به عمل آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه طرفه چیزی است مجرب

لیکن اول شکم نرم می‌کند دیگر برگ نازک سپستان مانند بنگ سائیده نوشیدن خیلی مفید است و یا پنج‌دانه نرمی گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند تا هفت روز و یا شیرۀ چهل فالسه یک توله در آب کشیده نبات یک توله داخل کرده بنوشند و خیسانیده آن نیز معمول است و چهل سنیهبل ترکرده نوشیدن نیز مفید است دیگر کونپل درخت بزور سایه خشک کرده سائیده جامه بیز نموده برابر شکرتری خام مخلوط کرده موافق مزاج یا بسی شیر گاو نهار بخورند تا هفت روز که مجرب است و یا شیره انار خام یک عدد در آب برآورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل کز هل روز اول یک عدد با یک بتا سه بخورند و هر روز یکی افزایشند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد ماند سوزاک دفع گردد و یا تخم تاج خروس که هندی کلفه گویند سه درم باریک سائیده در نیم آثار شیرۀ آمیخته شب در ماهتاب داشته به شکر شیرین کرده صبح بخورند و یا کونپل پلاس خشک کرده و گوند و پوست بیخ و گل آن کوفته بیخته برابر شکر آمیخته دو مثقال هر روز به شیر گاو خورند که مجرب است دیگر کباب چینی یک درم باریک سوده در جغرات ماده گاو که در پارچه بسته آب او دور نموده باشند به قدر حاجت گرفته دواي مذکور آمیخته به طریق چینی خورند در دو هفته صحت شود مجرب نوشته و بعضی نبات برابر کباب چینی آمیخته نه ماشه بالسی شیر گاو می‌خورانند تا یک هفته و از غذای شور و حریف پرهیز میکنند و اگر صمغ سهجنه به قدر توله هر صبح سائیده با دوغ گاو خورند تا هفت روز مزاج بارد نافع بود دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده و نیم‌کوفته شب در آب پا و آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند تا یک هفته نافع است و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است که پهکری بریان یک ماشه صبح با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند و یارال یک درم تا دو درم کوفته شکر آمیخته اول بخورند بعده در سه پاو شیر گاو یک آثار آب آمیخته بنوشند به دفعات و وقت سه پهر گلتھی برنج با روغن زرد بخورند و بعضی خوردن رال تا یک توله با جغرات چکۀ چکیده آمیخته تا هفت روز و غذا خشکه با جغرات یا شیر مجرب نوشته دیگر شاخ گاو یک عدد بر ماده نموده به روغن زرد آمیخته فتیله ساخته در سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک دور شود و در بیاض مجربی نوشته که برادۀ شاخ گاو میس جوان در

پارچه فتیله کرده به روغن سرشفت چراغ افروخته بر رکابی گلی قدری گل باریک مالیده کاجل بگیرند اول هفت جلاب سوزاک گرفته یک دو روز مهلت داده کاجل مذکور از میل در چشم کشند و چهار گهری شمع یا چراغ پیش نظر داشته آن را بخور به بینند بعده بخسپند صبح او را له شود و سوزاک جدید و قدیم دفع گردد دیگر برگ خیلی سفید گرفته در آب بجوشانند وقتی که نیم گرم بماند قضیب در آن گذارند به قدر نیم ساعت بعده در همان ظرف بول کنند و در یک روز سه مرتبه تکرار عمل نمایند که نفع تمام می‌دهد و اگر برگ نیب هم افزایند بهتر بود و ایضاً در تربوز مقور آلت در آورده بول کردن نافع است و کذلک در کدو و خیار دیگر پوست درخت گولر پا و آثار در سایه خشک نمایند و باریک سائده یک توله از این در پا و آثار شیر بز آمیخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشیای نمکین و تیز پرهیز کنند در یک هفته صحت شود و به تجربه رسیده دیگر چویه بهروزه یک دو قطره دور بتاسه نهاده بخورند یا در شربت شکر آمیخته بنوشند سوزاک کهنه را مجرب است و بعضی چویه لوبان به دستور خوردن نافع نوشته و یا برگ ادمر سبز یک توله در آب شیر برآورده قدری شکر با نبات آمیخته بنوشند و نوشیدن برگ بیگل به دستور نافع سوزاک و ممسک منی است دیگر رسوت نگرکوئی نه ماشه اگر مزاج حار باشد در گلاب در نه در آب پاو آثار تر کرده شب در شبم گذاشته صبح زلال آن بنوشند و از دردی اوزراقه گیرند که مجرب و بیعدیل است و یا بپهلی به قدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند که نافع سوزاک جدید است و ایضاً برگ سداسهاگن یک توله در آب تر نموده به دستور نوشیدن دیگر کهلی تخم کتان یک دام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع بود و یا مرمکی هشت دانگ در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین کرده بنوشند و یا ریه گاو در آن یک توله شب تر کرده صبح آب صاف آن بنوشند و یا سنکهاولی جوش داده بنوشند و یا بیخ کاه کاندروز هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز دیگر گویند که دال نخود نیم پاو در اندکی آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس در هفت آثار آب بیامیزند و از صبح نوشیدنش آغاز کنند و چهل قدمی کرده باشند حتی که آن تمامی آب به دفعات تا شام تمام گردد و بعده خشکه با دوغ چکه یا شیر گاو بخورند و بخسپند صبح اثری از مرض نماند و قرحه را در یک

روز التیام دهد و اگر چه کهنه باشد و از علاج آن درمانده باشند زائل کند مجرب است دیگر برگ کهرنئی را در آب شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند نافع بود و ایضاً گلوی سبز ده درم نیم کوفته به آب جوشانیده به دو درم عسل بدهند و یا بتاسه دو عدد گرفته در آن شیر بز پر کنند و صبح میخورده باشند تا سه روز و یا جونک که نهالی است مشهور و در برسات می‌روید برگ و ثمر آن به قدر یک توله گرفته در آب شیره کشیده با قدری شکر بنوشند دیگر جواکهار هفت ماشه با دوغ گاو بنوشند مفید بود و یا گنده بهروزه به قدر دو سرخ در قدری قند سیاه پیچیده بخورند و بالای آن قدری جفرا در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ سرس به آب سائیده صاف نموده به قدری شکر آمیخته بنوشند و اگر افشردۀ طحلب یعنی کائی قدری در لعلیل چکانند نافع بود **ذکر ادویۀ مرکبه** که در سوزاک مستعمل است چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویۀ مدره برای تنقیۀ قرحه می‌کنند و اطبای هند آن را اندری چهار و اندری جلاب می‌گویند لهذا اولاً بعض نسخ آن مرقوم می‌شود چنانچه این نسخه آن منقی قروح آلات بول از ماده حصات و ریم و نافع سوزاک حدیث و قدیم و زنانی را که در ایام حیض معتاد به درد باشند سفید شورۀ قلمی ریوند خطائهر یک هفت ماشه جواکهار شش ماشه زیرۀ سفید سه نیم ماشه شکر سفید برابر خوراک هفت ماشه ایضاً اندر جو شیرین جواکهار زیرۀ سفید شورۀ قلمی خار خشک ریوند چینی هر یک یک توله طباشیر نیم توله همه را کوفته سفوف کرده هفت ماشه بالسی شیرگاو استعمال کنند ایضاً شورۀ قلمی زیرۀ سفید کباب چینی الایچی کلان هر واحد یک توله باریک سائیده بالسی شیرگاو بخورند و سه روز سه جلاب کنند و ایضاً زیرۀ سفید کچلون هر دو برابر سفوف کرده یک کف دست بالسی شیر گاو نهار بخورند همین طور تا سه روز کمال پنج روز ایضاً بهکری شش ماشه سنگ جراحی شش ماشه هر دو را خوب باریک نموده در دوغ ماده گاو دو آثار انداخته تمام روز بنوشند ونان بی نمک خورند با روغن بسیار و بعد جلاب این سفوف بخورند موصلی سیاه و سفید اسگند ناگوری بیجند تال مکھانه همه برابر شکر هم وزن ادویه سفوف کرده یک کف دست همراه پا و آثار شیر ماده گاو بخورند ایضاً بابت مرزاشیر بیگ گیر و گوالیاری ریوند چینی هر یک یک فلوس شورۀ

قلمی نیم فلوس زیره سفید آمله هر یک ربع فلوس همه را باریک سائیده سه پری بندند و یکی هر روز بالسی شیر ماده گاو که یک آثار شیر و یک پا و آب باشد بخورند بعده سه روز این تبرید بنوشند اصل السوس خس صندل سفید آمله کشنیز هر یک هفته ماشه الایجی خرف شش ماشه مغز کنول کئه یک توله مصری شش فلوس کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه را شربت نموده بنوشند بعد چهار گهری لسی شیر بز بنوشند بعد از آن این بچکاری بگیرند هلیله بلیله آمله هر یک یک نیم توله جوشانیده صاف نموده نیله تهوتهه یکماشه سائیده آمیخته تا هفت روز به عمل آرند بخور که مجرب نوشته برگ نیم برگ سنبهالو هر یک سه توله در یک آثار آب جوش داده بهپاره گیرد و هرگاه آب به سردی گراید حشفه در آن گذاشته بول کند در چند عمل ورم تحلیل گردد و سوزش و شدت درد زائل شود ایضاً دافع سوزش و حبس بول بادیان یک دام خام اصل السوس یکدام گل معصفر چهار دام در پنج سیر شاهجانی آب جوش داده هر گاه به نصف رسد به دستور بهپاره بگیرند و بول کنند و چند روز به عمل آرند تبرید که نافع سوزاک و سوزش بول است لعاب بهدانه سه ماشه شیره خار خشک شیره بادیان هر یک چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه نبات یک نیم توله ایضاً شیره خار خشک شیره تخم خریزه هر یک شش ماشه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب دو توله نبات یک نیم توله ایضاً که در هفته به کندلعاب اصل السوس شیره بیخ کیله شیره بیخ فالسه شیرین شیره تخم خیارین از هر یک یک توله نهار بنوشند ایضاً برای سوزاک و کسی که از گرمی آتشک منی او سوخته باشد به منزله آب حیات است بهدانه سه ماشه شب در آب تر کرده صبح لعاب آن گرفته با سه ماشه روغن بادام شیرین بنوشند ایضاً که مصفی خون نیز هست پوست هلیله زرد دو توله در آب شاهتره تازه شب خیسانیده صبح صاف نموده شکر سفید سه توله داخل کرده بنوشند ایضاً ستاور و پوست نخود شب در آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند ایضاً برای سوزاک کهنه بابت حکیم شاه مرزا خار خشک پنج ماشه شوره قلمی یک ماشه گل ملتائی زیره سفید برگ بثل هر یک دو ماشه در آب سائیده بنوشند ایضاً که سوزاک و سیلان منی را مجرب است کشنیز خشک بادیان هر یک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا یک مثقال هر سه را جوکوب ساخته در سفال آب نادیده با یک نیم پا و آب شب تر نمایند و صبح بی مالیدن صاف نموده بنوشند تا یک هفته ایضاً که بی نظیر است نخود سیاه

گیر و هر یک یک توله هر دو نیم کوفته در یک نیم پا و آب تر کرده نگهدارند و صبح سائیده در همان آب صاف نموده بنوشند و در رفع سوزش و اصلاح قرحه به تجربه رسیده و اگر خواهند یک توله نبات داخل کرده بنوشند

ایضاً برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خار خشک هر واحد یک توله نیم کوفته شب تر کنند و صبح صاف نموده یک توله شکر آمیخته کتیرا سه ماشه سوده اول بخورند و بالای آن دوا بنوشند ایضاً نخود مقشر نیم رطل گل نیسو زیره سفید هر یک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و به قدر نیم پا و صبح خورند و همین قدر شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند حبوب و بعضی ادویه هندیه گنده بهروزه نشاسته مساوی گرفته حبها به قدر نخود کلان سازند روز اول هفت حب بخورند و هر روز یک حب زیاده کنند تا چهار ده روز بالای آن لعال اسپغول نوشیده باشند مجرب است دیگر است بهروز برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر سائیده به قدر نخود حب بسته یک دو حب به شیره خار خشک بخورند که آزموده است دیگر درخت پیا باتسه خر بسوزانند و خاکستر آن به آب کتیرا آغشته به قدر نخود حب سازند و یک عدد صبح به آب گل خيرو که شب تر کرده باشند بخورند دیگر پکهان بید دارفلفل الایچی سفید هلیله مليله آمله پنج درم سلاحبیت سه درم کوفته بیخته به آب باربکاین یا شیره بکاین یا شیره برگ آن سحق بلیغ نموده حبها سازند و یک درم بخورند و هر گاه از احلیل همچون پرده عنکبوت بیرون آمدن گیر و ترک کنند ایضاً ست گلو پهکری هر یک دو توله شوره قلمی الایچی هر یک یک توله سفید نیم توله در قند سیاه به قدر نخود حبها بندند و از سه حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا به هفت رسانند بعد از آن هفت حب هر روز میخورده باشند حب مومیائی برای قرحه قضیب و مئانه و ادرار بول و رفع ضعف از افراط جماع و آوردن نعوظ بسیار و ازاله سرفه و امراض صدر و ریه و تقویت معده و اعضای رئیسه و اخراج ریاح بارده و دفع درد استخوان مجرب بعضی احبابست مومیائی جدوار ریوند چینی هر یک سه سرخ طباشیر صمغ عربی کندر گل ارمنی هر یک چهار سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک هفت سرخ مغز بادام هشت سرخ شکر سفید هم وزن ادویه کوفته بیخته به گلاب حب سازند همه سه خوراک است دوائی که درابتدا انفع است کبابه چینی سنگ جراحی سوده بلع نموده بالای شیره خار خشک در آب کشیده شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند دیگر خار خشک گلوی سبز

جو کوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هر گاه نیمه بماند صاف نموده شکر سفید چهار درم داخل کرده بخورند و قلعی کشته همراه این جوشانده یا همراه شیر کونپل به بول نفع عظیم می کند دیگر پوست درخت نیم تازه بست و پنج ماشه الاچی سفید دو ماشه هر دو را در یک آثار آب بجوشانند تا سوم حصه بسوزد صاف نمود و ریوند چینی یک ماشه سوده پاشیده و بنوشند دیگر برگ به بول زیره سفید شکر سرخ شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر کتیرا ملتهی بحبیسارد ارهلد شب تر کرد صبح صاف نموده بنوشند دیگر در شیر میش پا و آثار دو لیمو افشوده بنوشند بعده ریه پا و آثار قند سیاه کهنه یک نیم پا و در بلوچه انداخته سه روز در سایه نگهدارند و به قدر یک پیاله صبح هر روز خورده باشند دیگر است سلاحبیت کهنه مصری سائیده سه سه ماشه با شیر تخم خیارین صبح و شام تا یک هفته خورده باشند دیگر گوکهر و طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم پا و بخورند دیگر ستاورتج کوکهر و تال مکھانه بیجبند نبات مساوی سائیده هر روز یک کف دست به آب گرم بخورند غذا کهچری بی نمک دیگر ریوند خطائی آمله منقی هر یک دو ماشه شوره قلمی یک ماشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه با دوغ گاومیش میخورده باشند و دیگر دانه هیل پکھان بید گوکهر و زعفران نمک سنگ مغز تخم خیارین سلاحبیت همه برابر کوفته بیخته از دو ماشه تا سه ماشه به آبی که در آن برنج سائهی تر نموده باشند بخورند ایضاً پھلی به بول نیم دام ریوند چینی یک دام مصطگی یک ماشه مجموع را میده کرده پنج پری ساخته همراه لسی شیر گاو بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرهیزند دیگر گل نیسو لاکهه درخت ببر شکر کهنه هر یک یک دام کوفته بیخته چهار حصه نموده یک حصه اندازند و باقی را با لسی شیر گاو که دو حصه آب و یک حصه شیر باشد بخورند مجرب است دیگر کندر سنگ جراحت رال مصری هر واحد دو توله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و به لسی شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بی نظیر است و اگر پھکری گیرد هر واحد یک درم پھکری را بریان کرده و هر دو سائیده و شکر برابر آمیزند و سه چهار ماشه هر روز به شیر گاو خورند به دستورنفع بخشد دیگر سرداله تخم تاج خروس هر یک شش دام کوفته شکرتری مساوی آمیخته چهارده خوراک سازند و یک صبح و یکی شام به آب سرد بدهند مجرب است دیگر چوب میده کته گوند گوکهر و

شکر سرخ برابر سائیده نه ماشه با پاو آثار شیر گاو بخورند که سیلان منی را نیز نافع است و دیگر طباشیر شوره قلمی دانۀ الایچی کلان مساوی کوفته بیخته شش ماشه به آب برنج ساتهی خورده باشند و از ترشی و شیرینی پرهیز کنند و یا جواکهار سه ماشه ملتهی نه ماشه کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یکحصه با شربت نبات بخورند دیگر گل نیسو کباب چینی الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج تا تک جواکهار شوره قلمی هر یک یکتانک کشنیز زیره سفید برگ حنا آملۀ منقی هر یک دو نیم تانک نبات سی و دو تانک جوکوبنموده هر روز پنج تانک از این در یک پا و آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر پوست هلبله یک دام پوست بلبله دو دام آمله سه دام هلد سرخ بلند و هر یک دو دام همه را جوکوب کرده هفت حصه ساخته هر روز یک حصه را شب در آب خیسانده صباح مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر زیره سفید کشته شاخ گوزن نبات سفید هر یک یک توله باریک سائیده هفت حصه سازند و یکی از این هر صبح با شیر تازه گاو یا گوسفند بخورند که برای قرحه و بول‌الدم مجرب است و غذا قورمه با نان گندم خورند **دوائیکه** در ازاله قرحه کهنه معمول است زردچوب آملۀ مقشر مساوی کوفته بیخته برابر هر دو شکر سفید آمیخته هرروز از هفت ماشه تا یک توله به آب بخورند درد و ماه سوزاک سالها برطرف شود و اگر بسیار کهنه نباشد یک هفته کافی است و بعضی عوض شکر هر روز یک توله شهد با یک توله دوائی مذکور آمیخته تا هفت روز و زیاده می دهند و شاشیدن خون راهم مفید می افتد و بعضی زردچوبه نیم توله و آمله یک توله نیم کوفته شب به آب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته عسل دو توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک کهنه و بول‌الدم مفید می شود ایضاً گویند که این دوا سوزاک را در یک روز زائل کند تخم خیارین شش ماشه پکهان بید گندهک آمله سار هر یک سه ماشه ست سلاحبیت آفتابی چهار ماشه جوکوب ساخته در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو کسری زیاده بماند صاف نموده یک نیم توله شهد آمیخته بنوشند تا سه روز مجرب است و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زروقات** اگر پهنتری یک توله نیله تهو تهو شش ماشه هر دو را خوب سوخته سوده در یک آثار پاو بالا آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گهتری بجنابند که خوب حل شود بعد از

آن هر روز پنج شش دفعه استعمال نموده باشند برای قرحةٔ جدید و قدیم سوزاک بیعدیل و همواره معمول است و اگر مرو و دواى مذکور را جوشانیده به عمل آرند نیز اولی است و گاهی یک توله کات سفید در این مطبوخ اضافه کرده می‌شود و اگر درد زیاده شود شیر زن چکانند **ایضاً** اگر کات هندی سه جزو توتیای سبز یک جزو توتیا را سوخته هر دو باریک سوده در آب حنا یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بجنابند تا اثر و دوا در آب خوب سرایت کند و به مرزقه دو سه دفعه هر روز به عمل آرند اغلب که به روز سوم حاجت نشود **ایضاً** پوست هلیلهٔ زرد و پوست بلبلهٔ آمله هر یک بست و یک ماشه توتیای سبز یک‌نیم ماشه همه را درد و آثار آب در آوند گلی نو تر کرده صبح بجوشانند هر گاه نصف آب باقی ماند مالیده صاف نموده در شیشه نگاهدارند و هر روز چهار پنج مرتبه به عمل آرند و گاهی بدون توتیا نیز مفید می‌شود و در بیاض والد مرحوم مسطور است که اگر صرف هلیلجات را به دستور جوشانیده صاف نموده سنگ جراحی مرداسنگ هر یک شش ماشه سائیده آمیزند و به کار برند نیز مفید است و از لحوم و حموضات و اغذیهٔ حاره اجتناب کند و اگر نافع بین نشود در ترکیب اول چهار سرخ شکار زیاده نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند کز وسواس نمایند که روز سوم صحت کلی می‌شود و اگر وزن هلیلجات مذکوره هر یک یکدام بگیرند و بادیان یک دام کشنیز خشک یکدام افزوده به دستور تر کرده بجوشانند و صاف نموده نیله تهوتهه یک ماشه پاو بالا سوخته و مرداسنگ چهار ماشه سفیدهٔ قلعی چهار ماشه باریک نموده مخلوط سازند نیز مجرب است و اگر سرمهٔ اصفهانی و رسوت هرواحد چهار ماشه عوض مرداسنگ کنند نیز مفید است **ایضاً** گل ارمنی دم‌الاکوین انزروت سفید سفیدهٔ کاشغری سنگ جراحی رسوت کتهه سفید کافور هر یک سه ماشه مرداسنگ نیله تهوتهه برشته هر واحد یک ماشه باریک مثل سرمه سائیده دارند و قدری از آن گرفته به لعاب اسپغول حل کرده در روزی سه چهار مرتبه بچکاری گیرند که مجرب است **ایضاً** رسوت یک توله کتمهٔ سفید شش ماشه افیون یک ماشه در آب یک آثار یک شب تر کرده صاف نموده کافور سکیور پهنکری بریان نیل تهوتههٔ برشته هر واحد یک ماشه باریک سائیده آمیخته هر روز سه چهار مرتبه به کار برند که بی نظیر و مجرب است **ایضاً** گل ارمنی سفیدهٔ

کاشغری هر واحد یک توله افیون نه ماشه نیله تهوتهه سوخته شش ماشه همه را باریک سائیده در شیر دختر یا شیر خر یا در آب حل کرده هرروز چهار دفعه بچکاری گیرند ایضاً سهاگه بریان چهار ماشه شب یمانی بریان شش ماشه نیله تهوتهه بریان دو ماشه گیر و یکنیم ماشه کوفته بیخته دو پری بسته نگاهدارند یک پری در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بجنبانند و شب در شبنم گذاشته صبح به کار برند و روز دوم پری دوم در نیم آثار آب انداخته مخلوط نموده به عمل آرند در دو روز شفای کلی می شود ایضاً مجرب توتیای سبز سه ماشه سوخته گیر و نیل بری هر یک شش ماشه خر مهره دوازده عدد کوفته بیخته در نیم آثار آب حل کرده بچکاری سازند ایضاً تر همپا نیم پا و توتیای سبز دو ماشه طباشیر دو ماشه اول ترپهله را در دو آثار آب خیسانیده بجوشانند تا به نمیه آید پس طباشیر و توتیا سوخته حل کرده تا سه روز به کار برند ایضاً حوض مکی سنگ جراحی سفیده کاشغری گیر و مرداسنگ پهنکری خام مساوی سائیده به قدر دوماشه در سه چهار توله آب ساده یا آب دوغ یا گلاب حل کرده بچکاری دهند غذا شیر و برنج با شکر و در تکمله هندی انزروت عوض گیر وست و وزن هر یک دو ماشه و نیله تهوتهه ربع ماشه به جای پهنکری نوشته ایضاً برگ نیب برگ بکائن برگ حنا برگ مکو مع شاخ پوست هلیله زرد و پوست بلبله آمله هر واحد نیم پاو در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند فرود آورده بیالایند و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش ماشه سنگ جراحی دوتوله نیله تهوتهه چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و در شیشه نگهدارند وقت حاجت به قدر دوسه ماشه رسوت در آن حل کرده بچکاری دهند ایضاً رسوت یک دام توتیای هندی مرداسنگ هر یک سه ماشه سائیده در شیشه اندازند و نصف شیشه از آب پر کرده تا سه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهتری حرکت داده باشند روز چهارم به عمل آرند و این سفوف هر روز بخورند تج بیجند چنیا گوند پکهان بید موچرس اسپغول مساوی سوای اسپغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته یک کف دست یا شیر گاو خام یا گاومیش پا و آثار بخورند فائده اگر کسی را برداشت تیزی ادویه زروقوات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود از این نسخه به عمل آرند بگیرند خس نه ماشه گل سرخ یکنیم توله

پوست انار یک‌نیم توله شهد یک‌نیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار پا و بالا بجوشانند هر گاه پا و آثار آب بماند صاف کرده و مرداسنگ پهتکری؟ هر یک دو ماشه کافور دو سرخ مرمکی دو ماشه سائیده آمیزند و به عمل آرند دیگر سفیده کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم‌الاخوین برگ نیب همه مساوی کوفته بیخته در آب برگ نیب گولی بسته نگاهدارند و به شیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده دو چهار مرتبه هر روز به عمل آورده باشند و دیگر گلنار فازی گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحی دم‌الاخوین سفیداب هر یک دو ماشه همه را مثل سرمه سوده قدری از آن در شیر دختران حل نموده بچکانند دیگر شیاف ابیض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم‌الاخوین شادنج مغسول مساوی باریک سائیده با شیر عورت مکرر سحق نموده در مجرای بول چکانند دیگر کتیرا سه ماشه سنگ جراحی چهار ماشه افیون یک ماشه گیر و چهار ماشه پهتکری سه ماشه رسوت نگر کوئی شش ماشه اسپغول یکتوله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسپغول برآورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته پچکاری نمایند و باید که رسوت را جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند دیگر حضض و پهلوی به بول هر واحد یک دام هر دو نیم کوفته در سه پاو و آب تر نمایند و در شیشه دارند صبح آب صاف او گرفته صمغ عربی دم‌الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیده کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته لعاب اسپغول سه ماشه روغن گل سه‌شاهه شیر دختر یک دام آمیخته زروق نمایند دیگر هلیله بلبله آمله هر واحد یک توله در آب سه پا و یک شبانه روز تر کرده صاف نموده در بوتل اندازند و گل ارمنی دم‌الاخوین سفید رسوت سفیده کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرسه باریک سائیده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده به عمل آرند که مجرب بلا تخلف است دیگر گل سرخ سه توله پوست انار تخم سرو هر یک شش ماشه پهتکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یک‌نیم پاو آب بجوشانند چون به نصف رسد صاف نموده دم‌الاخوین شش ماشه سوده مخلوط کرده در شیشه نگاهدارند و هر روز قدری از آن در پچکاری انداخته استعمال نمایند دیگر کافور رسوت هر واحد هفت ماشه

گرفته رسوت را در آب خیسانیده مالیده و صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زروق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یک توله ریشه خطمی دوتوله در اب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجرب است **دیگر** در سوزاک کهنه شیاف ایض ساده یا افیونی سوده در روغن وپودار آمیخته مکرر به مرزقه استعمال نمایند که از معمولات و مجرب به مرات است و یا دیکامالی یک توله در روغن تلخ سه توله پخته صاف کرده بدارند و قدری از این روغن به عمل آرند و استعمال روغن لسان‌الکلب و یا زبان سگ سوخته سوده در زروق مناسب آمیخته نیز معمول را قم‌ست و به زودی التیام قرحه می‌نماید **سفوفات** بگیرند الایچی خر و مع پوست و مغز تخم پز و به و جواکمار و ریوند چینی هر یک نیم دام و کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد از آن این سفوف برای بند کردن ریم به عمل آرند ثعلب مصری شقاقل سریش ماهی سورنجان شیرین هر یک نیم دام سائیده پنج خوراک سازند و با شیر ماده گاو خورند و در غذا لحم بخورند ایضاً که همواره معمول است سنگ جراحی بیجند تال مکھانه گوکهر و تخم خرفه کتیرا گوند چنیه برابر کوفته بیخته همراه لسی شیر به قدر یک توله هر روز بخورند و گاهی دانۀ الایچی کلان و گل ارمنی و تخم سروالی نیز داخل کرده می‌شود ایضاً که برای اندمال قرحه مجرب گویند کتیرا دم‌الاخوین گل ارمنی طباشیر رب‌السوس گل مختوم گلنار حب کاکنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خرپزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یک ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی گل مغزه و مغز تخم کدو و عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه سه ماشه گرفته ایضاً این سفوف سرخ نسخه مطب ست ست گلو ست سلاحبیت دانۀ الایچی کلان کهربای شمعی بیجند گجراتی صمغ عربی کبابۀ چینی گل ارمنی یا گیر و مساوی کوفته بیخته به قدر هفت ماشه همراه شیر بز بخورند **ایضاً** ست گلوست سلاحبیت خار خشک طباشیر سپستان تال مکھانه دم‌الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه همراه عرق شاهتره بخورند **ایضاً** که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول است سلاحبیت ست گلوی تازه دانۀ الایچی گلنار کته سفید سپستان

طباشیر خس همه برابر کوفته بیخته یک تانک بخورند و اگر سوزش بسیار باشد به آب کیله بدهند **ایضاً** به نسخه حکیم علوی خان پهتکری بریان گل ارمنی کاکنج کات سفید کز مازج گلنار رال مازو سبز هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش ماشه به آب نقوع نخود چهار دام در آب تر کرده **خورند** **ایضاً** از حکیم واصل خان ست سلاحبیت آفتابی یک توله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم سللی چهار ماشه بیخ نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیرۀ تخم خیارین و گوکهر و شربت بزوری بدهند **ایضاً** مجرب میرزا سبحان بیگ چنیا گوند گوند به بول گوند انبه گوند و هوثعلب مصری تخم سللی پوست تخم لسوره بیخ بهندی هر یک یک توله تال مکهانه دو توله پهکری بریان یک توله شکر مساوی مخرج سنگ ست حجرالیهود تخم قلت گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانه قاقله زیرۀ سفید ست سلاحبیت صمغ عربی ستاور هر یک یک توله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم پزویه هر یک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه ثعلب مصری یک نیم توله پهکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **ایضاً** سفوف هندی نافع لاکهه درخت بیر گل نیسو هر واحد یک توله ست گلو ست سلاحبیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانۀ الیچی کلان جواکهار شورۀ قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله کوفته دو مثقال هر روز به آب سرد **خورند** **ایضاً** مجرب سمندر سوکبه هلیله سیاه مغز بیل پهللی به بول که ریزه و نازک باشد مساوی کوفته بیخته شکر به وزن مجموع آمیخته به قدر یک دام با نیم رطل شیر بز **بخورند** **ایضاً** مخترح حکیم خیرالله تال مکهانه بیجند صمغ و هاک بادیان خار خشک کشنیز خشک تخم خرپزهۀ مقشر هر یک شش ماشه سفوف سازند و شش ماشه همراه چهل فالسۀ شکر دو توله که شب در آب تر کرده صیح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند **بخورند** **ایضاً** از بیاض استاد مرحوم گوکهر و کشنیز خشک تخم کاهو مغز تخم کدو و گل سرخ تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه به آب سرد **بخورند** **ایضاً** منه ست سلاحبیت پکهان بید ست گلو دانۀ الیچی ثمر بکاین گوکهر و کوفته بیخته برابر نبات آمیخته با شیر بز یا گاو یا شیرۀ خیارین یا خرفه **بخورند** **ایضاً** مجرب

سنگ جراحی رال مصری هر واحد دو توله تال مکهانه گوکهر و سروالی هر واحد یک توله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و به لسی شیر بز بخورند ایضاً که در بیاض مذکور از فرنگی منقول است مغز تخم انبلی مغز تخم ببول مغز تخم بکاین ومغز تخم لهسوره مغز تخم کونچ تخم او تنگن تخم تال مکهانه نرسی هر یک دو درم نبات سی و دو درم همه را جدا جدا سائیده آمیخته با شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیزند ایضاً که جهت سوزاک جدید و قدیم سیلان خون و ریم مجرب بلاتخلف نوشته شوره قلمی دانه الیچی کلان هر یک بست ویک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند و روز چهارم آبی که در آن برنج سرخ که بهندی سائهی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر برنج را هم به آب دیگر سائیده بنوشند بهتر باشد و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در آن شش روز و بعد از آن تا سه روز دیگر بی نمک و بی شیرینی سازند واز ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر است ایضاً که جهت سوزاک مزمن نافع است خار خشک تازه پا و آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته سروالی سنگ جراحی یک جهانک باقی به دستور ایضاً که حکیم مومن جهت قرحه مزمن و آن که با تقطیرالبول و سلسالبول باشد و برای ورود منی مجرب و بسیار مؤثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بریان کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو مثقال به آب سرد سفوفات قلعی و بهروزه و شیاف و غیره بگیرند قلعی کشته دانه الیچی خر و طباشیر کباب چینی هر واحد دو ماشه و کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یک ماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یک درم افزوده با قدری آب یا با شیرۀ ادویۀ مدرۀ مناسب مزاج بخورند مجرب است ایضاً که معمول حکیم شریفخان صاحب ست طباشیر سفید چهار ماشه دانه الیچی خر و ست گلو کبابۀ چینی هر یک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاحبیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته با شیرۀ تخم خیارین میخورده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورد و نزور اقم گرد و خوراک سازند بهتر است ایضاً که مجرب ح کیم ذکاوالله خان صاحب ست سروالی سنگارۀ خشک و دوهی خر و گوند چنیه بهپلی

خار خشک دانه‌الایچی کلان قلعی کشته کوفته بیخته نگاهدارند و نبات سفید همچند آمیخته به قدر شش ماشه یا دوازده دام شیر گاو فرو برند و یک نسخه معمول ایشان در بحث جریان منی گذشت و بعضی گویند که اگر قلعی کشته و مصطگی هر واحد یک توله ثعلب مصری شش ماشه سفوف کرده هر روز سه ماشه با نیم آثار شیر ماده گاو بدهند و غذا برنج دوال مونگ سازند سوزاک کهنه را مفید بود **ایضاً** سفوف مخترع حکیم احسن الله خان که مجرب است ست بهروزه ست سلاحبیت ست گلو قلعی کشته هریک یک توله مغز تخم خیارین مغز تخم نریوز تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم کاکنج دانه هیل طباشیر سفید کباب چینی هر یک هفت ماشه همه را باریک سائیده شش ماشه به آب خالص و شربت بزوری یا بدرقه دیگر بخورند **ایضاً** سفوف ست بهروزه که در سوزاک کهنه معمول است بهروزه تر پا و سیر گرفته گلوی خشک هفت توله اصل السوس چار توله سائیده و آمیزند و در صره بسته در آب به طریق مشهور چکانند و خشک کرده سائیده نصف وزن آن نبات سفید سوده آمیزند و از نیم درم تا یک درم نهایت یک مثقال همراه آب یا شیر با تبرید مناسب بخورند **ایضاً** بهروزه تازه در پوئلی بسته در میان دیگ گلی که نصف آن پر از آب باشد بیاویزند به نحوی که پوئلی آن پنج شش انگشت بالاتر از آب باشد و زیر آن تا یک پاس آتش ملایم نمایند بعده فرود آورده سرد کنند و آنچه در ته ظرف منجمد گردد برآورده سوده به قدر نیم ماشه تا یک نیم ماشه با هموزن آن اصل السوس مقشر سوده آمیخته با لسی شیر گاو بدهند و از ترشی و فلفل سرخ پرهیز ضرور است **ایضاً** بهروزه موصوف و طباشیر و سنگ جراحی هر یک شش ماشه دانه هیل دو ماشه گوکهر و یک توله سفوف ساخته پنج ماشه همراه شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر دو توله داده باشند **ایضاً** ست بهروزه و آمله خشک و قاقله کبار هر یک یک توله سائیده به قدر سه ماشه با لسی شیر گاو تازه ده روز صبح بخورند غذا شیربرنج **شیاف** که برای اندمال قرحه سوزاک معمول ست سفیده کاشغری شسته کات سفید مرداسنگ توتیای سبز کافور هر واحد یک ماشه در آب درخت کیله صلایه کرده شیاف باریک ساخته در بحلیل نهند **ایضاً** توتیا مرداسنگ صبر کدو سوخته مس سوخته اقلیمیای مغسول گل قبرسی شادنج مغسول کندر انزورت

مازو گلنار شب یمانی افاقیا زاج سوخته دم‌ال‌خوین گل سرخ اقماع انار ترش کاغذ سوخته مجموع یا هر کدام که میسر آید گرفته شیاف استعمال نمایند فتیله مخترع حکیم مومن به جهت سوزش بول و تنقیه چرک و التیام زخم به غایت مؤثر و مجرب است و جهت توأصیر نیز بی‌عیدیل صبر زرد یک درم توتیای مغسول مرداسنگ سفید آب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی هر کدام دو درم کدو سوخته موی سوخته کندر هر کدام یک درم افیون نیم درم همه را باریک سائیده از حریر گذرانیده به آب کتیرا بسرشند و فتیله‌ها باریک ساخته در سوراخ قضیب بدارند قطور که برای قرحه سوزاک مجرب حضض مکی تخم خرفه سفیده کاشغری در آب حل کرده در احلیل چکانند و در نسخه دیگر تخم کاهو مقشر و گل ارمنی به جای حضض داخل ست قرص که نافع است قلعی کشته ست سلاحبیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه مغز تخم خیارین خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته با لعاب اسپغول به قدر یک یک ماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و به قدر هفت ماشه با شیر ماده گاو ممزوج به آب فرو برند **اقوال اطبا** بوعلی سینا می‌نویسد که علاج قروح داخل قضیب به علاج قروح مثانه کنند و گاهی در مثل این احتیاج به این دوی قرطاس افتد بگیرند قرطاس محرق و اقلیمیای محرق مغسول و پوست درخت صنوبر صغار و شادنج و کندر و از این اقراص سازند و در زراقه استعمال نمایند **گیلانی** می‌گوید که مسهلات بارده رطبه مثل آب فواکه مقوی بسنا و خمیره بنفشه و خمیره نیلوفر و امثال این بنجاح می‌انجامد و تبرید و ادرار را در این باب دخلی عظیم است و قرص کاکنج مفید و اگر تخم تاج خروس یک توله با قند دو توله سفوف نموده تا بست روز بخورند نافع بود و ایضاً شوره قلمی سفید صاف یک درم سائیده در یک چمچه شیر ریخته بیاشامند و عقب آن یک پیاله شیر بنوشند سه روز یا یک هفته و یا زرشک سه توله شب در پانزده توله گلاب تر کنند و صبح صاف کرده شیر تخم خیارین یک توله و نبات چهار توله سائیده بر آن اضافه نموده بیاشامند سه روز این عمل کنند که نافع است و این سفوف مامیران برای اندمال قرحه مجرب است طباشیر دو درم کبریت زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال کتیرا صمغ عربی مامیران چینی هر

یک دانگ گلنار یک‌نیم دانگ زرشک بیدانه افیون زراوند مدحرج هر یک دو دانگ کنگد سفید مقشر سه مثقال شکر سفید هموزن ادویه سائیده سفوف سازند خوراک یک مثقال به آب تازه یا به ادویه مناسبه **میرحسین** نوشته که عمده در معالجه این مرض تسکین حدت و حرارت خون و تصفیه منی است پس اگر علامت غلبه خون ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند و کاسرات حدت خون و منی مانند ماءالقرع ماءالشعیر و شیره بعض بزور بارده مثل تخم خرفه و خیارین و کدو دهند دانه و تخم خربزه و کاسنی و خار خشک و حب قرطم با لعاب بهدانه و اسپغول و امثال اینها از مبردات و مدرات و مفتحات با مغریات و مدمات مانند کتیرا و دم‌الاکوین و حجرالبیهود سائیده به حسب احتیاج و ضرورت به اضافه شربت بنفشه یا نیلوفر یا استجبار یا حب‌الاساس یا عناب و نزد شدت وجع یا بعض مخدرات مانند شیره تخم کاهو و خشخاش یا شربت خشخاش و یا حب کاکنج و خوردن شیره تخم خرفه چهار پنج مثقال با ریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یک مثقال چهار پنج روز و همچنین آشامیدن شیره حب قرطم مقدار دو سه مثقال با خار خشک مقدار یک مثقال در تصفیه منی مجرب است میرحسن خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف تبرید زائد گاهی مضر می‌شود و چنانچه بعضی را از نوشیدن شیر و شیره خیارین و خار خشک و غیره درد کمر پیدا می‌گردد و در این حالت شیره بادیان چار ماشه شیره حب‌القرطم شش ماشه شیره خار شتر چهار ماشه با شهد دو توله دادن فائده می‌کند و ست بهروزه اکثر در این مرض مفید می‌شود لیکن بعضی را تپ می‌آرد و این ترکیب آن مجرب ست بگیرند ست بهروزه و قلعی کشته و طباشیر هر یک یک ماشه و سفوف کرده با شیره اصل‌السوس چار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله بخورند مؤلف معمولی گوید که استعمال سال پرنیلی که به زبان فرنگی ترکیب ابقر را گویند در سفوف ادویه سوزاک فائده می‌کند و طریق ساختن آن این است که شوره قلمی سفید دوازده توله گندهک آنوله سار یک دام در ظرف گلی نو کرده بر آتش زغال دارند تا هر دو اجزا آب شوند و تا آن که از شعله دود برآید بر آتش دارند و هرگاه شعله منطفی شود و هر دو اجزا مثل آب به نظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی دار و یا در تهالی کانسی اندازند چون هوا رسد منجمد گردد پس

نگاهداری و این سفوف آن نیز مفید است بگیرند سال پر نیل و گل ارمنی شب یمانی بریان نبات سفید همه برابر و کوفته بیخته سفوف سازند و به قدر یک توله با لسی شیر بخورند و ایضاً در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل می‌شود و طریق کشتن آن به انواع است و آنچه معمول است این است که بگیرند قلعی هر قدر که خواهند و اول آن را صاف کنند به این طور که قلعی را گداخته در بول ماده گاو نازائیده سه مرتبه سرد کنند باز سه مرتبه در روغن تلخ باز سه بار در دوغ ترش و بعضی سوای این هر سه در آب نقوع تربله نیز سه مرتبه سرد می‌کنند و بعد صاف کردن تپه‌های باریک قلعی سازند و چهل درخت نیب و درخت پیپل و درخت تمره‌ندی و درخت لیمو برابر گرفته کوفته و برابر آنها برگ بهنگ آمیخته در تهیله‌تات گذارند و در میان آن پتره‌های قلعی نهند پس به وقت شام از کنار تهیله‌تات دهند که سوخته شود و صبح از آن قلعی سوخته گرفته سائیده به کار برند و نوز اقسام بهتر آن است که به قدر یک دست زمین کاویده در آن پاچک دشتی نصف آن پر کنند و بر آن پاره‌طات گسترده و بر آن نصف چهل‌های مذکوره و بهنگ فرش کرده بالای آن پتره‌های قلعی بگسترند و بالای نصف چهل‌ها و بهنگ باقی گسترده بر آن پاره‌تات نهند و بالای پاچکدشتی دیگر نهاده‌تات دهند هرگاه سرد شود خاکستر پاچک‌تات به آهستگی جدا کرده دانه قلعی کشته که سفید شده باشد از آن بگیرند و آن چه از آن بگیرند و آن چه از آن خام مانده باشد بار دیگر تپه‌های آن ساخته به دستور آتش دهند و بعضی گویند که قلعی را در شوره کشته در این مرض استعمال نمایند و طریقتش این است که قلعی به قدر دو دام صاف کرده هفت تپه سازند و شازده دام شوره قلمی سائیده زیر و بالا داده در ظرف گلی هفت کپرونی نموده در نیم من پاچک دشتی نهاده آتش دهند هرگاه سرد شود برآورده سائیده در آب حل کرده بدارند آن چه ته‌نشین گردد گرفته خشک ساخته سائیده به کار برند

اختان

بدان که ختنه کردن در رجال سنت است و در نسا لذت و باید که قطع زائد بر قلفه نکنند که آن آنهاک عضو می‌کند و قطع احلیل مهلک است علاج خاکستر کیب بز بر آن درور کنند و هر روز تجدید آن نمایند و پنبه مبلول با بول و روغن کنجد و شب یمانی خون را بند می‌کند و روز سوم اگر جراحت خشک شود و روغن گل و موم نهند و الا

سندروس تا روز پنجم به کار برند پس شکر با خاکستر مذکور اگر متعفن گردد و الا کافور به روغن کنجد و سفیدی بیضه و از عمل اهل هند اولاً انداختن آب دهن ست بعد خائیدن بیره پان و استعمال سنگ جراحی و بعد از آن پیاز بریان به روغن زرد و آنچه در این باب مجرب است و از دیگر تدابیر غنی می‌کند استعمال این خشکندست که جراحی را زود به می‌کند باید که چون ختنه کنند بگدازند تا خون تمام برود بعده این دوا را افشانند و به بندند کات هندی مرداسنگ هلیله بلیله مر صاف صبر برگ مورد مساوی کوفته بیخته به کار برند و بعد از سه روز بکشایند و گویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر است در تابستان و صبح در خریف و زوال در زمستان و ختنه طفل در ربیع کنند به خلات بالغ که ختنه او در ربیع نباید کرد

امراض صفاق و سره

و آن اقسام فتق و نتور سره و ورم سرد و تقیح سره و تحرک سره است و چون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق ست برخی از حال آن می‌نگاریم بدانکه پوشش شکم جلد است و غشای مراق و عضلات و دو حجاب که یکی از اندرون مماس معده و امعاست و آن را ثرب گویند و در یونانی ابیلس و دوم بالای آن و آن را صفاق نامند و در یونانی باریطون و باریطاون و این غشا تا تهیگاه و پیغوله ران فرود آمده و در آن جا دو منفذ ساخته شده چون دوموری از هر یکی فرود آمده تا نزدیک هر دو خصیه و آنجا کشاده شده و هر یکی با دیگری پیوسته است و گرداگرد هر دو خصیه یک خریطه گشته

فتق

مرضی است که به سبب انشقاق صفاق یا به سبب اتساع مجربین که بالای خصیتین در کنج ران است جسمی که مافوق آن است نازل شود پس اگر صفاق حوالی ناف بشگافد و جلد آن م حل بلند شود به سبب برآمدن ثرب و حدود و غیر آن از شق تحت جلد آن را فتق مراق ابطن گویند و اگر صفاق میان کنج ران بشگافد و آن موضع بلند شود آن را فتق الاربیه نامند و این هر دو نوع زنان را نیز عارض شود و اگر مجری که بالای خصیتین ست اتساع

پذیرد و یا صفاق میان این مجری بشگافد و از جوف چیزی به سوی کیسه خصیتین فرود آید آن را قیله و فتق علی‌الاطلاق خوانند و این نوع مخصوص به مردان است و جمهور اطبا قیله را اوره و قرونیز گویند بالجمله اطبا در اطلاق این اسماء اختلاف بسیار دارند و چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب و روده را به ناحیه سره فتق گویند و خروج معا و ثرب را به ناحیه کنج ران قبله‌الاربیه و قروالاربیه نامند و نزول روده و ثرب را به کیسه انثیین قبله الامعا و قروالمعائی و قروالثربی خوانند و بعضی قیله را مخصوص داشته‌اند بدانچه سبب او اتساع مجری بلاخرق باشد بهر آن که ایشان قیله را از امراض اتساع مجری شمرده‌اند فقط و فتق آن را گویند که سببش خرق صفاق باشد و آن را در امراض تفرق اتصال شمار کرده‌اند فقط و گاهی اضافت این اسما یعنی فتق و قیله به سوی شی نازل کنند مثلاً اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند و اگر روده بود فتق معائی نامند و اگر آب باشد فتق مائی خوانند و اگر ریح باشد فتق ریچی گویند و کذلک قیله را ثربی و معائی و مائی و ریچی به دستور خوانند و قرشی قیله را مخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد و اوره را چون نازل رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد و انطاکی گوید که فتق را قرو و قیله و اوره نامند و گویند که قرو آب ست و قیله لحم و اوره نزول ثرب و فتق عام از آن است و بالجمله این علت ردی عسرالعلاج است در بلاد رطب بیشتر افتد و سمرقندی گوید که اگر ماده غلیظ به کیسه انثیین فرود آید و آنجا غلیظتر گردد و آن را قرولحمی گویند و صاحب جامع گوید که قرولحمی روئیدن گوشت در اجسام محیط انثیین ست و از انصباب ماده غلیظ به سوی این موضع و یا از ضربه و یا از علاج قرومعائی بی قاعده و خلاف دستور و به قول شیخ چون فتق چنین واقع شود که شی نافذ به سوی خصیتین آید اوره و قیله نامند و ماسوای این را مسمی به اسم عام فتق سازند و اکثر اوره خصیه و دوالی و صلابت آن و صلابت کیسه خصیه در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که ضعیف تر از هر دو ثقبه مذکورین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت مغریه یا مائیه مرخیه و به معونت اسباب شقاق که مذکور گردد پس ثرب یا معا و خصوصاً اعور که مخلی غیر مربوط است و یا رطوبات که به سوی خصیه از دفع طبیعت بریزد نازل شود و یا رطوبت در خصیه به سبب برودت او و حاله او خون را به سوی مائیت متولد گردد و گاه او را غشای خاص پیدا شود و گاهی رطوبت

خون و دموی و دردی بود حتی که سبب او ضربه یا سقظه باشد و یا ریاح نافخه بود و گاهی در آن جا لحم روید و اوره‌اللحم نامند و گاهی همچنین در اربیه باشد و گاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد و آن را ادره‌الدوالی گویند و گاهی خصیه استرخای شدید پذیرد به غیر فتق و دراز شود و مشابه اوره گردد و گاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران و فوق آن و در ناف و بالای آن و در هر دو کنج ران و آنچه فوق ناف افتد اندک و نادر بود به قیاس غیر آن بهر آنکه وعامت این موضع به عضلات ست و آنچه زیر اوست وقایه او اطراف عضلات ست و گاهی سرورانتو عارض شود و آن نیز از قبیل فتق بود و فتق بالای ناف روی الاعراض باشد و اگرچه زیادتى اندک نماید و در ابتدا درد نکند و بدانکه قیله‌المعا و ثرب مرض قوی و مشکل است و اگرچه حجم او کوچک باشد و قیله‌الماء مرض سهل‌ست و اگرچه حجم او بزرگ باشد و بدانند آبی که در خصیه به واسطه سردی مزاج کیسه او و استحاله غذای او به مائیت پیدا شود اگرچه در آن صفاق سالم و مجری از انفتاح عاضم بود عظم در کیسه خصیه پدید آید و این را مجازاً قیل و فتق گویند بالجمله سبب انشقاق صفاق بار گران برداشتن یا آواز سخت کردن یا از جائی به جائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا بر آمدن زن بر مرد وقت مجامعت یا حبس ریخ و براز یا جماع بر امتلای شکم و بر تخمه یا حصر نفس یا ضربه و سقظه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا خلط غلیظ است و سبب اتساع مجرای مذکور رطوبت مرخیه است خصوصاً اگر جستن به قوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکوره انشقاق اعانت آن کند و از اینجا است که قیل اتساعی به عصیان بسیار عارض شود به سبب رطوبت مزاج و ضعف اعضاء اغشیه و کثرت حرکات شدید ایشان و به جوانان کثیرالرطوبت نیز طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگرحوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتى پدید آید و این زیادتى از غمز دست به سوی داخل رجوع کند و هنگام حرکت و حصر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند و بلندی آن کمتر بود و در آخر عوارض آن به سبب اندفاع امعای وقاق تحت تر باشد و بیشتر اعراض ایلوس از وجع و کرب و قی کردن براز حادث گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود به سبب بعد این موضع از موضع امعا

و بروز ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد نکند و بعد اتساع فتق درد شود و این و آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پرده صفاق بود و آنچه به تدریج اندک اندک در کیسه انثیین به غیر حرکت سخت و آواز قوی و غیره حادث شود به سبب اتساع مجری باشد بعد از آن حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قاصر وقت غمز از مریض بپرسند اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت به غمز موضع زیادتی به سرعت زائل می‌شود و هنگام غمز و زوال آن قراقر اندک می‌کند و چیزی مستدیر مائل به درازی در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و در آن هنگام به مشقت تمام به بالا رود اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مؤلد ریح و دیر هضم و از پیاده رفتن باز عود کند و گاهی درد شدید همچون قولنج عارض گردد فتق معائی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استسقا و غمز به دشواری زائل می‌شود و در آن وقت قراقر نمی‌کند و در حجم کمتر باشد و کم‌کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز به آسانی و بدون درد زائل می‌شود و قراقر شدید می‌کند و فی‌الحال باز رجوع می‌نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استسقا و غیر آن یکسان بود فتق ریخی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور به هیچ حيله زائل نمی‌شود و قراقر نمی‌کند و خصیه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود بول اندک اندک به دفعات آید فتق مائی باشد و اگر گوید که همواره زیادتی در نفس کیسه خصیه می‌ماند نه در داخل آن و با صلابت و غلظ بود قروه لحمی باشد و اگر گوید که در عروق خصیه امتلا و تعقد مع استرخای خصیه است اوره دوالی باشد اکنون بدانکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز پاریده شود روده فقط نازل گردد و این به نسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف است و احياناً محدث قولنج مهلك و فتق که از اتساع مجری باشد ا صلاح‌پذیر است به خلاف آن که از انشقاق صفاق افتد که التحام او متعسر است بل متعذر و در این صورت اثر اضمده بیش از این نیست که شق را منقبض و

منضم دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ می‌فرماید که به تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جهیدن و برخاستن دفعه و جماع

است و بدترین احوال آن است که بر امتلا باشد و باید که اغذیه نابخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت خوابند و هنگام نشستن و نزد جماع خاصه فتق را بسته دارند و جماع بر خلوشکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق الحام شق است اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا ازدیاد نپذیرد و اجتناب از آنچه که مرخی و موسع باشد درد کردن شی نازل در آن اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل مجتمع در آن اگر آب یا ریج باشد و منع ماده ممدو آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج آن پس الحام شق یا حفظ او به ادویه مقویه و مغزیه قابضه باشد و هر قدر که شق کمتر باشد الحام سهل بود و گاهی در آن استعانت به داغ می نمایند و تجفیف او به ادویه محله بود و گاهی در این نیز استعانت به داغ می کنند درد نازل به بستن رباط بود و اما تحلیل مجتمع به ضمادات استسقائی و مانند آن بود منع ماده او به استفراغ و تعدیل غذا باشد و اخراج او به ادویه مفرقه به قوت و به عمل حدید بود خضر گوید که این مرض به نمی شود مگر آن چه در صبیان حادث شود به ندرت و به هر حال علاج کنند تا زیاده نگردد به ترک امتلا و غیره که در قول شیخ مذکور شد و ریجی و مائی تریاق و مشرودیطوس مجرب است و استعمال سفوف اصول سفوف حاکی و سفوف فتق و کمونی و سنجرینیا نافع و آنچه بهر فتق صبیان مجرب است این است که ربع ورم پشم خرگوش به اندک مشک و عسل بخوراند **انطاکی** گوید که ابتدای مطلق فتق را چیزی بهتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقه مذکور و بستن شکم و تقلیل شرب و شوربا و جماع و خواب بر رو نیست **میرعوض** می نویسد که در کودکان درست شدن فتق و شق ممکن است و در غیر ایشان غرض از معالجه محافظ است از آنکه زیاده نشود و ارباب این علت را باید که نخستین از حرکات قویه و بلند کردن آواز و مجامعت خاصه بر امتلا و خوردن طعامهای غلیظ و بادناک و فواکه احتراز نمایند و گویند که هر چند این مرض متعذرالبرءست اما اگر در ابتدا به معالجه آن پردازند از زیادتی باز ایستد و به آفات دیگر نه انجامد از اینجا است که گوینده واجب است که اقدام نماید مریض به معالجه این مرض و امروز را به فردا نیفگند خصوص وقتی که در دو دو جانب بوده باشد پس اکثر ریم کند آن موضع و بعده سیاه و فاسد شود و از آنجا پس روده برآید

و مریض را بکشد به سبب کثرت درد و امعا و فساد و هضم و شخصی را این مرض حادث شد و او ملاحظه از امتلا و حرکات و جماع نمی کرد پس صفاق بشگافت و به جز جلد باقی نماند و بعده از ان موضع خراج برآمد و از اندرون بکشد و علیل از فساد ریم مر اعضای حوالی را هلاک شد پس از مثل این بی اعتدالیها حذر واجب است و انداختن حلقه نقره و غیره اجساد در گوش محاذی مرض در ابتدای جمیع اقسام این مرض کثیرالمنفعت است و کذلک داغ انگشت پا از جانب محاذی علت و باید که دائم جبیت نرم دارند و به قول گیلانی از این دوا بسیار ستوده و فتق را خیلی سودمند است پشم خرگوش هشت درم شونیز از ورد مکد چهارده درم گل سرخ شازده ورم عسل کف گرفته هشت اوقیه یعنی پنجاه ورم بگیرند پشم از مواضع مختلفه جلد خرگوش و خوب سحق کنند واز عسل کف گرفته مع باقی ادویه آمیزند و به آتش ملایم بپزند تا آنکه قوام او غلیظ گردد و هنگام خواب در حالت خلو معده از غذا خورده باشند.

علاج فتق معائی و ثربی

باید که به امعا و ثرب نازل را به آهستگی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگردد آب گرم بر آن ریزند و مریض را در آن بنشانند تا که خصیه نرم گردد پس باز گردانند و بالایش این ضماد قابض و مشد و نهند مصطکی انزروت کندر جوزالسرو و برگ آن افاقیا گلنار دم‌الاخوین مرمکی شب یمانی صبر ابهل حضض همه مساوی در سریش و غری‌السمک که در آب عنب‌الثعلب گداخته باشند سرشته بر لته کشیده بگذارند و ضماد عجیب که در قول بو علی سینا خواهد نیز معمول است و به رفاده محکم بندند و تا سه روز بسته دارند و مریض بر پشت افتاده ماند تا عائد نشود و پیوسته به رفاده بسته دارند و بهترین علاج آن است که اول از دست رو کنند بعده کره آهنی به بندند و مدام جوارش کمونی و معجون حب‌الفار و فلاسفه میخورده باشند واز سائر حرکات و صدمات قویه اجتناب نمایند و خوردن اطریفل صغیر یک توله با عرق عنب‌الثعلب ده توله و ضماد جوزالسرو و عنب‌الثعلب گل خطمی سریش هر یک چهار ماشه کوفته بیخته به شیر گاو پخته قدری روغن بید انجیر داخل کرده نافع بود و اگر درد شکم بسیار بود مصطکی یک ماشه سوده به گلقدن دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان عرق عنب‌الثعلب هر یک پنج توله

بنوشند باز انیسون یک ماشه سوده بادیان یک ماشه سوده افزایند بعده فصد کرده منضح از بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنبالثعلب گل بنفشه هر یک شش ماشه انجیر زرد سه دانه انیسون سه ماشه و غیره جوشانیده گلقد سه توله حل کرده بدهند و بعد سه چهار روز مغز فلوس شش توله روغن گاو شش ماشه افزوده مسمل دهند و جوزالسرو و شب یمانی پوست انار ترش مازو سبز جفت بلوط قشار کند در غریالسمک صمغ عربی طرائث قرظ مورد کوفته صمغ را در آبی که اندران اشق حل کرده باشند حل کرده یا دیگر ادویه آمیخته ضماد کردن از مجربات حکیم اکمل خان است و گویند که این ضماد دستورالعمل است برای طبیب در علاج فتق حضض مکی ریوند چینی عصاره لحيهالتیس هر یک نیم درم مازو سبز گلنار فارسی جوزالسرو و کندر راتینج هر یک یک درم گل قیمولیا گل قبرسی خرنوب بنطی پوست انار حب آلاس سک برگ مورد هر یک ثلث درم صبر مرصا فی افاقیا سیریش غریالسمک هر یک یک نیم درم شیاف مامیثا سک چینی که دوائی است شبیه برامک و از چین می آورند و قبض بسیار دارد برگ علیق عسالج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته و آنچه قابل گداختن است آن را گداخته مجموع را به آب علیق و آب برگ زراوند و اندکی شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا بچسپد و اگر خوب نخسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و به آن قدری برزقطونا اضافه کنند و به قول اهل هند بهروزه خشک باریک سائیده در آب افیون حل کرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه چینند و تا یک پاس در آفتاب بدارند و تمام روز و شب نهاده دارند و صباح آن را به آهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنین مکرر به عمل آرند تا همگی روده به بالا رود و خصیه بر هیئت اصلی باز آید و ضماد ایلوه گوگل بول سرخ آبنه هلدی هر واحد ماشه سریش دو ماشه نیز مفید و گاهی افیون زرده تخم مرغ عوض سریش می کنند و مغز تخم بید انجیر پنبه دانه کنجد تخم معصر گل نیسو هر یک چهار درم زردچوب زنجبیل هر یک مثقال به روغن بید انجیر پخته بعد رد کردن روده ضماد نمودن و به رفاده بستن نافع است و اگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و بیخته هفت ماشه به آب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود و برای درد نافع بود و برای درد ناف که بیجا شده باشد نیز نافع و ایضاً کندر به آبرنگ خشت کهنه مساوی کوفته بیخته دو درم با روغن

گاو بخورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا رود و این طبیخ نیز نافع نسنق نوشته تخم ورد پنج درم در سی و دو درم آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیم گرم استاد شده بنوشند و ایضاً سه‌هاگه بریان شش سرخ سائیده یا قند سیاه کهنه سه حب سازند و یکی هر صبح خورده بالای آن قدری روغن زرد بنوشند و غذا مالیده بی نمک و ایضاً برای فتق و ورم خصیه برگ نرم بهی دو سه عدد در سه پاو آب بجوشانند چون بکپا و ماند صاف کرده به اضافه قدری نمک بنوشانند و در سه روز فائد شود اقوال حکما سویدی می‌نویسد که شرب برگ خشک او ناب انجیل صغیر مثل غبار سوده سه درم و کذا طبیخ آن در فتق مجرب است و کذا ضماد صمغ عربی و صبر و آس و کذا ضماد دم‌الاکوین و کتیرا و صمغ عربی و زردورد با قماح آن و کذا ضماد ماش مقشر و حضض مکی و کذا ضماد و بق و مازو سبز و کذا شرب عنبر خام در شیرتازه حل کرده به اطفال و کذا بززرشاد هشت درم باریک سائیده در صوف ارنب هشت درم و عسل خالص نیم رطل شامی آمیخته در بست روز بخوراند و باید که در این ایام مریض بر پشت خوابیده ماند و پایهای او بلند ماند و فتق به رفاده بسته دارد و ساکن ماند و هم او گوید که ضماد خراطین و یا مغرۀ عراقی و عذبه و یا برگ سرو در غری‌السمک محلول سرشته و یا کمات خشک باریک سائیده به غری‌السمک محلول در سرکه سرشته و یا حضض و شب یمانی و یا پوست انار و کندر و یا آرد جو مثل آن سریش و یا اشق و سماق و یا حنا یک جزو و گل حرف نیم جزو و یا کندر و شب و یا مازو و شراب و شرب راوند به تکرار و کذا قیصوم یک قبضه در سه رطل آب انداخته یک شبانه روز در تنور بگذارند هرگاه یک رطل بماند بنوشانند و تا عصر غذا ندهند و تا سه روز به عمل آرند و کذا در شراب ریحانی یک ساله دو درم زراوند آمیخته و کذا عصارة لحيۃ‌التیس خشک سوده و ضماد و شرب طرفا و کذا کاسنی دشتی و کذا پودینه و کذا مثانه بز نر خشک کرده سوده و در آن دارچینی و قرومانا آمیخته هر واحد نافع فتق است و برای فتق صبیان زراقه بول سنگ‌پشت یا خون او به اندک مشک در احلیل و کذا ضماد بیضیاو و کذا نشاندن در طبیخ سنگ پشت مهرا پخته به تکرار و کذا ضماد خون سام ابرص مفید است و گفته که ضماد بزرقطونا مثل غبار سوده و کذا جوزالسرو کوفته بیخته به غری‌السمک در سرکه محلول سرشته و کذا مقل ازرق محلول به آب دهن روزه دار یا مخلوط در غرۀ فول و شرب و

ضماد ایرسا هر واحد نافع قیلۀ عبیان است و برگ ابهل و جوزا و مساوی هر روز دو درم تا مدت چهل روز خوردن و کذا بیخ و برگ بنطافن و ضماد فیروزه و کذا انجیر و خردل و کذا شونیز و قطور روغن زنبق در ذکر هر واحد نافع قیلۀ الامعا است مسیحی گوید که اگر فتق از نزول روده یا ثرب به کنج رانها به کیسه بیضتین باشد معالجه او به این طور کنند که مریض را بر پشت بخوابانند و پای او بردارند تا آنچه نازل شده به موضع خود رجوع کند پس جوزالسرو و اسعد و مرزنجوش و مازو و اقاکیا و کندر و مرو صمغ به غری السمک آمیخته بر موضع فتق گذارند و به عصا به قوی بندند و حتی الامکان وا نکنند و برای نزول معا به سوی کیسه انثیین این هم نافع است که اول به مکان او رد کنند پس تضمید به ضماد متخذ از ادویۀ قابض و مشد و استرخا نمایند مثل جوزالسرو و اقاکیا و عصارۀ لحيۀ التیس و پوست انار و صبر و مر و انزروت و مصطگی و قشار کندر و مازو خام و سماق و گلنار و آس و شب و صمغ و قرظ و طرائث و بدان ادویۀ کاسر ریاح مثل ابهل و زیره و حنا و آنچه التزاق نماید مثل دبق و غری السمک مخلوط سازند و این ضماد نیز برای نزول معا نافع اشق کندر صبر و بق هر واحد سه درم مقل دو درم اقاکیا انزروت هر واحد یک درم کوفته یک شب در سرکه تر کنند و صبح بسایند و اندک ابهل سوده بر آن انداخته بر پنبه مالیده بریندند و ایضاً مصطگی کندر سریش انزروت صبر مر حضض و اقاکیا مامیثا گلنار دم الاخوین هر واحد یک درم سائیده به آب غنبل الثعلب سرشته بر موضع نهند و ایضاً اقاکیا جوزالسرو و صبر پوست انار مساوی به آب صمغ سرشته ضماد کنند و بریندد و ایضاً زعرور خشک و کمات خشک سائیده به آب غری السمک آمیخته بر موضع ضماد کنند و ایضاً مر زعفران هر واحد یک جزو با پوست جفت پا سوخته دو جزو زردۀ بیضۀ آمیخته ضماد سازند بوعلی سینا می نویسد که اگر نزول روده در ثرب به سوی کیسه خصیه باشد رد آنها ممکن است و لیکن به قیاس روانها از نستق توق آن مشکل بود چه آن به استسقا و اونای غمز و ست سهل باشد پس اگر فتق زیاد باشد از تجفیف آنچه به سبب رطوبت متسع شده باشد و ضم آنچه منشق گردیده باشد اخذ کنند و در الهام او حیلۀ سازند و چون روان مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بر فستق ملینات ضماد نمایند یا به پارچۀ گرم تکمید کنند تا رجوع کند پس ادویۀ جامعۀ بر آن نهاده بریندند و بر پشت بخوابانند و بستن به رفاده های مربع باشد چه رفاده کری

توسیع می‌کند و فستق عظیم را از لجام چاره نباشد و آهن اصلاً نزدیک این فتق نشاید برد و ادویه مشروب که صاحب فتق بدان انتفاع یابد سنجرینیاست و طبیح جوزالسرو و خصوصاً سنجرینیا و کمونی در آن حل کرده و اضمده که بر شق استعمال کنند باید که هر دو لب فتق جمیع و بیضه به بالا متقصص شده باشد و از رد آنچه نازل شده فارغ گشته باشد و بعد از آن تضمید نمایند به کدامی از این اضمده متخذ از ابهل و از جوزالسرو و از برگ سرو چه اینها اصول اضمده و جامع کثرت نفع‌اند و از مقل و کتیرا و صمغ عربی و غری‌السمک و غری‌الجلود و دیق و کلمات خشک و لحوم سرطانات و گل سرخ به اقماع آن و جمیع قوابض و مصطگی و آن یابس و ماش و مقشر و ثمر طرفا و مغره و قنطوریون و صبر سمحانی و مرو ایضاً اشق و کندر باقی اجزا همان است که در قول مسیحی گذشت و این ضماد خفیف است بگیرند مصطکی و انزروت و کندر مساوی و به سریش محلول در نبید مویز آمیخته بر کاغذ طلا کرده بر بندند و این ضماد مثل آن است صبر سریش کندر و ایضاً بگیرند جوزالسرو و کندر و اقاکیا و گلنار و انزروت و دم‌الاکوین و مر و حضض و ابهل مساوی و باریک سائیده به صمغ سرشته به موضع فتق بچسپانند تا آنکه خود بیفتد و این ضماد نیکو است و بسا است که فتق صبیان را ملتحم سازد بگیرند پوست انار ده درم مازو خام پنج درم و در شراب قابض پنج اوقیه خوب بجوشانند درد معا به سوی فوق نمایند و بعد نطول موضع به آب سرد این ضماد نهند و در هفته یا عشره به کبار بکشایند و این ضماد عجیب است مصطکی قشور کند جزوالسرو غری‌السمک انزروت مساوی غری‌السمک را در سرکه گداخته به ادویه دیگر آمیخته ضماد سازند و صبیان را گاهی ضماد گلنار و بزرقطونا و بیخ سوسن دشتی کفایت کند و گاهی تضیمد به عدس الماء که از قبیل طحلب است و گاهی طلا به مقل محلول در شراب و کذا روغن زنبق یا جند بیدستر و خصوصاً آنچه مائی باشد و گاهی سریش به آرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید که هرگاه حدوث فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل است و در آن ادویه و اضمده فائده نکند و هرگاه حدوث او از رطوبت مرخیه و از تخلخل صفاق بود علاج آن به اضمده باشد و این ضماد نافع فتق است جوزالسرو و پوست انار و مازو هر واحد ده درم شب یمانی و گلنار و قشور کندر هر واحد پنج درم همه را باریک سائیده به شراب قابض بجوشانند و بر آن اندک سریش و آرد باقلا انداخته ضماد کنند و بر بندند و اگر

این از نزول حابسوی کیسهٔ انثین باشد باید که در آن لجام از جلو و استعمال نمایند و بعد نطول بر خصیه یا بر موضع فتق به آب مطبوخ کز مازج و جوزالسرو سرد کرده و مالش روغن خلاف بر بندند و این ضماد قویتر از اول ست بگیرند پوست جوزالسرو و کز مازج و گل سرخ و شب یمانی و مر و گلنار و مازو و قشور کند و جفت بلوط را قمع انار ترش و غری السمک را بگدازند و ادویه بدان آمیخته بر موضع فتق و ناف بیرون آمده و انثین ضماد کنند و لجام بر بندند و ایضاً جفت بلوط و جوزالسرو و اقماع انار ترش هر واحد یک جزو قشار کندر و مازو و سماق و اقاکیا و قرظ و طرائث و حلزون و صدف سوخته و شاونه هر واحد نیم جزو غری السمک دو جزو همه را باریک سائیده و غری السمک را در آبی که در آن اشق تر کرده باشند گداخته با ادویهٔ بیامیزند و به دستور استعمال نمایند و صاحب او را می باید که از ادویهٔ مولدهٔ ریاح و امتلای غذا و شراب و از استحمام کثیر گرمابه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدان و جوارش قولنج و جوارش بنداویقون و معجون سنجرینیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از قرومعی آنچه حادث از انخراق صفاق باشد به ادویهٔ به نشود لیکن علاج به آهن دو داغ نمایند و یا لجام بندند و این وقتی است که نازل از امعا و ثرب اندک باشد و اما هرگاه نازل به سوی کنج ران یا به سوی کیسهٔ انثین بسیار بود آن را دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تجفیف رطوبت کند و اجرای مجاری را بکشد و بعضی او به بعضی منضم گردد و اما علاج به ادویه مثل علاج فتق باشد و آن این است که روده را از انثین به دست اندک اندک به ملایمت و مدارات بردارند تا به موضع خود رجوع کند و ادویه بر پارچه طلا کرده بر انثین ضماد کنند و بر آن غلاف معمول از جلد گذارند و مثل لجام محکم بر بندند و این ضماد نافع قرومعی و ثربی است بگیرند قرظ و طرائث و جفت بلوط و اقاکیا و گلنار و سریش و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و کز مازج و شب سرخ اسرب هر واحد یک جزو و زیرهٔ بنطی نیم جزو همه را باریک سائیده به آبی که در آن غری السمک گداخته باشند سرشته به دستور مذکور ضماد نمایند و لجام را از موضع نکشایند حتی که به وقت حاجت برآز چون تزر به نوعی باشد که از آن روده بزوز و نزول نماید لیکن حیلۀ در برآز از غیر کشادن لجام سازند جرجانی گوید که هر گاه روده یا ثرب فرود آید آب گرم بر آنجا ریزند تا نرم گردد

و یا بیمار را در آبن نشانند و روغن بابونه گرم کرده همی مالند و شبت پخته بر آنجا همی نهند تا به جایش باز روده و بعد از آن به رفاده هموار بینند تا فرود نیاید و از طعامها و میوههای بادناک چو لوبیا باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار بادرنگ و از مجامعت و از بانگ کردن و بر سیر خوردن پیاده رفتن و به دستور نشستن و از کار با رنج پرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آنجا به گاه داغ کنند تا سوراخ تنگتر شود و صواب بود و ادویه قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و داروهای قابض این است و آن در قول مسیحی مذکور شدند و آنچه رطوبات را کم کند چون جوزالسرو و مر و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاکیا و کندر و صمغ برابر صمغ را به شراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و این ضماد کودکان را نافع سماروغ خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی بسرشند و بر آنجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق به سبب رطوبت مزلقه موسع مجری باشد هر صبح زیره و کرویا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بیاشامند و جوارش کندر یا جوارش کمونی یک مثقال بخورند و غذا مطبخن و قلیه با مصالح تناول نمایند و یا معجون سنجرینیا مثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند و سریش جوزسرو مازو و پوست انار جفت بلوط آرد باقلا مساوی کوفته بیخته به آب مورد سرشته ضماد سازند و اگر نزول امعا در کیسه بیضتین باشد و آن را قلیه و اوره نامند جوارش کمونی یا جوارش کندر یک مثقال هر روز بدهند و غذا به دستور و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار ترش سرش صمغ آلو سیاه غری السمک کز مازج گل سرخ خشک آس مازو مساوی کوفته بیخته به آب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و بر بندند و در هر هفته بکشایند و اگر طاقت آن نبود سه روز بدارند و صاحب این مرض از بقولات منفخه و حموضات و البان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا حذر کنند خجندی گوید که هر صباح شربت از زیره و نانخواه و کرویا هر واحد یک درم گلقد ده درم بنوشند و اگر حاجت به اخراج ماده بود حقنه بهتر از مطبوخ و مقی است و هر گاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و هر دو پای او بردارند و بر دیوار نهند و یا در آب گرم نشانند و به پارچه در آب گرم تر کرده تکمید نمایند و الا هر دو پای مریض گرفته بردارند و حرکت قوی دهند و به سوی قدام راست کند و از جوارشان نفعه در این مرض کمونی و جوارش کندر و از معاجین سنجرینیا و تریاق اربعه است هرچه از

اینها حاضر باشد یک مثقال هر صبح بخورند و همواره به لجام بسته دارند خاصه وقت حرکت قوی و مجامعت و حمام و این ضماد نافع است مصطکی انزورت کندر جوز سرو و برگ او افاقیا گلنار دم‌الاخوین هر شب هر واحد یک جزو غری‌السمک و سریش هر واحد یک‌نیم جزو کوفته به آب مورد بسرشند و بر موضع نهاده بر بندند و تا سه روز نکشایند و گویند که اوره انشقاقی گاهی ملتحم می‌شود اگر لزوم علاج نمایند و تا سی روز مریض بر پشت افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شراب قابض پخته بعد رد کردن روده به داخل بنهد و در هر عشره یکبار بکشاید و آبی که در آن جوز سرو جوشانیده باشد با شراب بنوشند و نیم مثقال جوزالسرو سائیده هر روز خوردن بسیار نافع است .

انطاکی گوید که در فتق ثربی و معائی مبادرت به داغ کنند و بعد از آن هر شی محلل مجفف مثل پنجوش و فلاسفه و جوارش فلافلی تناول نمایند و از حیل‌های عجیب خفی این است که در ابتدای فتق مبادرت به خرق صلب گوش قریب حد نمایند و در آن رشته داخل کنند و هر روز حرکت دهند مع تدهین به زیت که در آن جند بیدستر جوشانیده باشند و شرب عنبر مجرب است و کذا اولاً مغناطیس بنوشند پس مومیایی و صمغ و خبث الحديد ثانیاً که این دوا به موضع فتق منجذب میشود و شرب نبات معروف به اذنب الخیل علی التواتر الحام او میکند و اگر جمیع انواع سریش و مازو و سرو و صبر و افاقیا و سعد و انواع گل و مروآس و باقلای مطبوخ و بزر قطنوی مدقوق و زفت و قیر مجموع یا آن چه میسر آید بعد رد حزب ؟ بچسبانند و بر بندند و چند روز مریض بر پشت بخوابد و حرکت به سختی نکند تأثیر صالح کند صاحب خلاصه نوشته که اگر در آغاز این علت یک درم کندر سفید با دو درم شکر آمیخته با قدری شیر ماده گاو سفوف نمایند فائده دهد و در فتق کویکان هر روز ثمن درم چوب و به قدر خرنوبه پشم خرگوش کوفته با یک ملعقه شربت اصول سرشته بدهند و مویز را با پیه گرده بز در صلیه نیک حل کنند تا چون مرهم شود طلا کنند و این ضماد قیله و ادره را سودمند است لبان ماز و شیاف مامینا افاقیا هر کدام چهار درم گنار دم‌الاخوین پوست انار انزروت مرمکی هر کدام سه درم کوفته بیخته به آب سائیده ضماد کنند و بگذرند تا از خود جدا شود آن گاه تجدید ضماد کنند و محمد زکریا می‌گوید که چون یک قبضه

قیصوم را به یک و نیم رطل تاب؟ سربسته در تنور بدارند تا به یک رطل آید صاف نموده هر بامداد تا سه روز بنوشند و بعد از آن تا سه ساعت نگذرد غذا نخورند فتق را البته زائل میسازد به اذن الله تعالی.

علاج فتق ریچی

موضع فتق را بسته دارند و جوارش کمونی بخورند و ایضاً ادویهٔ محلل ریاح که در علاج استقسای طبلی گذشته استعمال نمایند و از چیزهای بادانگیز و سائر حرکات مذکورهٔ حذر کنند در روغن بابونه و قسط و شبت و سداب و مانند آن بمالند تنها یا جندبیدستر در آن حل کرده و جوز السرو و صبر و برگ و سداب و مازو و بابونه مساوی کوفته بیخته به روغن قسط ضماد نمایند و بستن خریطه به عاقرحاحا سوده پر کرده بر خصیه اکثر در یک روز نفع بخشد و مجرب سودمند است و شرب سداب اندک در شیر مادر برای ریح که در خصیهٔ صبیان بود نافع است اقوال اطبا مسیحی میگویند که از ریح باشد به آبی که در آن بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و برنجا سف جوشانیده باشند نطول سازند و بعد از آن به روغنی که در آن به روغنی که در آن جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند مالش نمایند و اندکی در احیل چکانند و شیخ میفرماید که تدبیر در فتق ریچی این است که منفخات از بقول و حبوب و امتلای مفرط مؤدی به قراقر و سوء هضم و شرب شراب ممزوج و شراب تازه نفاخ ترک نمایند و ادویهٔ محلل ریاح مثل کمونی و سنجرنیا و اطریفل کبیر هر واحد به طبیح خولنجان بخورند و این معجون برای ایشان نیکو است بگیرند برگ سداب خشک و زوفادزیره نانخواه فنجکشت دوج و بورهٔ الارمنی و پودینه مساوی و اقیمون مثل مجموع به عسل بیامیزند و به سداب زیره و فنجشک دوج و پودینه و حب الغار و مرزنجوش و شیخ و میعه ضماد سازند در روغنهای مثل روغن قسط و زنبق و ناروین خاصه بماند و به حلالیت ریاح اکثر تکمید کنند و چون درد شدت نماید شیافات مصلحه از عسل و نظرون و جاوشیر و کنجبین و زیره و تخم سداب و برگ سداب و جندبیدستر مجموع یا بعض آن به حسب استعمال کنند ابلاقی و جرجانی مینویسند که از طعامها و میوههای خشک بادناک پرهیز کنند و جوارش زیره و معجون حب الغار به کار برند و روغن زنبق یک وقیه مشک مبالغه جندبیدستر امیخته بدارند و در احلیل چکانند و یا غالیه به روغن آن حل کرده چکانند و جندبیدستر و فرفیون در

رغن یا میمن حلد کرده بمالند و سنجرینیا و ادویۀ مذکور در علاج استقسای طبلی سودمند باشد و این حب ریاح را بشکنند تخم کرفس انیسون و حرمل مصطکی زعفران هلیله کابلی هلیله آمله هر یک دو درم سکنجبین مقل هر یک یک درم و نیم پودینه افراسالیون نقاع اذخر قسط زرد اوند نسخه درونج اسارون هر یک نیم درم یک مثقال هر یک نیم درم هر صبح بخورند ضماد که سابق مذکور شد به کار برند و از حرکات پرهیز کنند خاصه بر سیری شکم و از جماع و اگر حاجت بدان باشد تا طعام از معده سبک نشود جماع نکنند و اول بندی که لایق اوست ببندند پس جماع دیگر حرکتها کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد سه درم و از گلقدن عسلی دو درم بنوشند و غذا نخودات به شیرۀ قرطم و شحم تیهو و دراج و کبوتر دشتی و گنجشک خورن و به دراجۀ معمولی ببندند و یا هر صباح جوارش کمونی مثقال و از سنجرینیا درم بخورند و تضمید موضع از تخم سداب و تخم فنجشک و دبع و پودینه و مرزنجوش و قيصوم و ترمیس نمایند و با دهان حاره محلله مثل روغن خیری و نرگس و مانند آن مالش موضع کنند و یا این سفوف بخورند تخم داب بادیان تخم گزرکرد یا تخم گندنا هر واحد سه درم زیرۀ سیاه چهار درم تخم فنجشک دو درم کوفته بیخته برنج سه درم به عرق بادیان یا به جلاب شکر هر واحد ده درم تناول نمایند خجندی گوید که هر صباح شربت از بادیان و انیسون و تخم فنجکشت هر واحد یک درم و گلقدن ده درم بنوشند و غذا لحوم طیور به امعاع گرم تناول کند و تریاق اربعه بخورند و لبلاب فنجشک مرزنجوش پودینه وج شیخ مساوی به آب برگ جلاب و اندک سریش ضماد کنند و روغن سداب و امثال ان بمالند و سفوفی که در قول محمود گذشت سه درم به جلاب گلقدن و بادیان و نانخواه بخورند ابومنصور گوید که دوام اغذیه محلل ری نمایند و اطعمه زیرۀ نانخواه و افادیه زیاده دارند و ؟ اغذیل مفنخه مثل باقلا و لوبیا و عدس و بقول و فواکه رطب و شرب آب سرد و خاصه بر نهار اجتناب کنند داود گوید که در ازاله فتق ریچی جای طمع نیست علی الاصح و لیکن تخفیف به تبرک مفنخات مثل فول و یر و اکثار و از کاسرات ریاح مثل فلافله

علاج فتق مائی

بر معجون کندر اطریفلات و فتنجوش و معجون فلاسفه جنت الحدیدی مداومت کنند و ضمادات منشف رطوبات

مثل خاکستر چوب انگور خاکستر چوب بلوط به روغن زیت که بلیغ قوام آن نوده باشند امیته و یا آن چه از نطردن و عاقرقر حاد مادقشیشا و مقل و انخواه و روغن زنبق سازندو یا از سرگین گاو سرگین کبوتر سرگین گسفنند فلفل زیره سیاه بوره ارمنی با روغن زیت سرشته استعمال نمایند و به قول اهل هند خوردن زردچوبه به اب غایت مجرب و بستن نر انگشت پای مخالف و بستن برگ تنباکو خشک بر خصیصه نهایت مفید است و آن چه در علاج استقسای زقی به گفته شد به کار برند و از اغذۀ مولد رطوبات و مدرات پرهیزند و اگر سود ندهد نشتر عریض زنند و رطوبت را براند و چون عود کند باز چنین کنند و بعضی بعد اخراج اب داغ میدهند و بعد از آن مره مدمل میگذارند و گویند که اجتماع اب که به سبب برودت کیسه انیشیتن باشد به سبب گرمی داغ مبدل حرارت میگردد و دیگر پا به حرارت تولد نمیکند اقوال متبحرین سویدی گوید که طلا به روغن دارچینی و قرومانا و کذا بزر قطونا و حلبه و کذا مویز و زره و کذا مویز نمقی و فلفل و کذا مرقدششا و عاقرقرمعا و کذا حب الغار و کذا خاکستر گرم و زیت خوشبو و شرب و ضماد و داقحون و شرب عصاره لحيته التيس هر واحد دره مائی و قیلۀ مائی را نافع است بوعلی میگوید ه استفراغ ماهیت به بزل کنند و اگر خوف عود آن باشد باز علاج به بزل نمایند و اگر خواهند داغ نهند به این نوع که آهن باریک کرد که در ظان هجی باشد گرم میکنند مثل آله داغ و خصصتین و بر آن نهند و ایضاً بگیرند خاکستر بلوط و بزیت مقوم به طبخ امیزند و بدان ضماد کنند که خلی سودمند است و بگیرند نظرون سی درم و موم شش اوقیه و زیت شش اوقیه و فلفل صد عدد و حب الغار هشتاد عدد از آن لزوم ضماد ضماد نمایند و مقل عربی به آب دهن انسان گاهی قیلل مائی صبیان را تحلیل کند مجوسی مینویسد که چون آب میان انیشتن و جلد آنها جمع شود باید که این ضماد نمایند فلفل دو درم نظرون بیست درم حب الغار مثل فلفل باریک سائیده موم سرخ و زیت انفاق به قدر حاجت گداخته ادویه در آن حل ساخته ضماد کنند و ایضاً بگیرند ؟ دور آب خوب بر هم زنند و اب صثاف بگیرند و بدان روغن سوسن که در آن موم سرخ گداخته باشند نیک امیخته بر انیثی ضماد نمایند و ایضاً مم سرخ پنجاه درم زفت اشق هر واحد چهل درم شب را باریک سائیده و زفت و موم را به زیت انفق به قدر حاجت بگذارند و اشق را به آب گرم حل کنند و در دهان بزنند تا هموار گردد و پس بر خصیتین که در آن آب باشد ضماد

کنند و ایضاً بگیرند سرگین کبوتر و نظرون و زیزه و کرویا هر واحد یک جزو زفت رومی و موم سرخ هر واحد دو جزو ادویه را باریک سائیده و زفت و قدری روغن قسط یا روغن ناروین گداخته خوب بیامیزند و ضماد نمایند و چون این اشیا استعمال کنند و اب تحلیل نشود بزل آن کنند و پس اگر انیشتین را از برودت درد عارض شود به زهره نر گاو قدری عسل و یا به روغن زنبق که در آن اندک جند بیدستر حل کرده باشند و یا روغن ناردین طلا نمایند و این ضماد نیز اب خصیصه را نافع بگیرند خاکستر بیخ کرنب و پایپر خز بر کهنه غیر گداخته امیزند و تضمید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کند و این ضماد صبیان را نیکو است بگیرند مقل و کوفته در سرکه حل کنند و بر خصیشتین ضماد کنند اسمعیل گوید که آب کمتر خورند و معجون کندری به کار برند و ضمادهای اسقسای زقی برنهند و یا این ضماد آرد جو سعد گل ارمنی زیرل کرمانی برگ مورد پشک گوسفند مسای بکوبند و به آب مورد یا سرکه آمیخته ضماد کنند و ایضاً آرد جو سرگین کبوتر هر یک جزوی سرگین گاو دو جزو علک البطم سه جزو و پیه کهنه شش جزو علک را با پیه بگدازند و اندکی روغن زیت آمیزند و دردها بدان بسرشند و خاکستر و رخت بلوط و خاکستر بیخ کرنب با روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند بر جانب درز و اب به دو سه دفعه بیرن کنند تا غشی نیفتد و قوت را نگاه دارند ابن الیاس گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که به کیسه خصیشتین فرود آید هر صبح جلاب از اصل السوسن بادیان و ایسون هر واحد سه درم گلقلند عسلی ده درم بنوشند و غذا مطبخت متوبله و قلایلی ناشفه خورند و گهی بزل در این موضع استعمال نمایند لیکن در آن خطر است و موضع را به سرگین گاو و آرد جو و سعد ضماد سازند و یا بر ماده شاخ کرم و در ماد بلوط ضماد نمایند و یا بگیرند روغن زیت یا زنبق در آن جند بیدستر و مرو بورق حل کرده بمالند و این سفوف در باب این علت ا نافع است بادیان شاهبلوط هر واحد سه درم سعد سنل هر واحد یک درم تخم گرز و شحم هر واحد دو درم کوفته بیخته و شربتی سه درم به آب گرم و یا جلاب شکر سفید و یا به آب بادیان رطب خجندی گوید که این ضماد ناشف رطوبت است خاکستر چوب بلوط خاکستر شاخ کرنب میعه بورق مساوی تضمید بدان کنند این روغن آن را نافع است روغن زنبق روغن سداب هر واحد یک جزو جند بیدستر بورق هر یک نیم جزو و ادویه سوده به

روغن‌ها آمیخته تا نمایند و این طلا را نفع کند و بورق سعد آرد جو فلفل حب الغار زیره ادویه سائیده به سرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند ابن هبته الله گوید که علاج قرومائی در ابتادا به پرهیز و اصلاح اغذیه کنند و حب الغار فلفل نظرون هر واحد سه دم سرگین کبوتر ده دم زیره یک دم اشق محلول به اب گرم دو دم زفت به روغن قسط گداخته یک دم شب سه دم موم چها دم زیت انفاق دو اوقیه ادویه را کوفته رفت و اشق محلولاین به سر گذارند و موم به روغن گداخته آمیزند و حل کنند ا هموار گردد و بر خصیتین ضماد کنند و اگر آب تحلیل نشود باید مه به ؟ هزل نمایند و همه را با فشردن سخت بیرون آرند و بعد اخراج اب بر موضع دواى خشک بپاشند و بر بندند لیکن به این علاج امن از عود آب در هر مدت نیست و باز محتاج به بزل خواهد بود و به همین سبب بعض اطباء معالجل این مرض بدین طریق می کنند که موضع را شق نوده اب برمی آرند و جزوی از صفاقات که حوی بیضتین است قطع مینمایند تا آب عود نکند و بعضی معالجه موضع بعد شگافتن به ادویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که در آن آب جمع میشود بگدازند میسازند و بعده الحام موضع میکنند و بعضی از ایشان معالجه اینی موضع به داغ میکنند و انطاکی کثید که اگر آب ارزگ معلوم آید داغ نهند و اگر رشحی باشد پس صحیح آن ست که آن را علاجی نیست و هر گاه آب برآرند باز عود ند و لیکن گاهی از در امزجه حاره به حدت مبدل شود از کیسه خصیصیه مترشح گردد و در آن هنگام سهل شود گیلانی گوید که گاهی استفراغ با ضمه مخرج ماهیت و به ادویه محله مستفرغ رطوبات نشف آن و لزوم مریض به شر ب ماء اللاصول و دوا الرکم میکنند و این استفراغ او به این دوا مینمایند ریونود چینی دو دانگ قوپال لخاس یک نیم دانگ ماذریون مدبر به سرکه نیم دم غاریقون دو دانگ ایارج فقیرا نیم دم باریک سائیده به شیر شتر سرشته یک دم بخورندو بالایش قدح شیر شتر بنوشند و بعد ده روز از این قرص ریوند معمول به انبر باریس بخورند و تقلیل غذا و ترک اطعمه غلیظه نمایند و بعد از آن به آهن یا به ادویه حاد و نسخه داغ میدهند و اگر در موضعی رطوبت جمع گردد استعمال ان دوا باید کرد بگیرند موم دو رطل و نیم زفت و اشق به هر یک چهار اوقیه شب رطب یک و نیم اوقیه به دستور مرهم ساخه ضماد کنند بعض اطبا گفته اند که در قلیله لاماء و الاض فصد باسیلیق کنند مطبوخ افیمون بعده حب اصطخیمون خوراند بعد از

آن مداومت به قی کنانند و بر اغذیه خفیفتر اقتصار نمایند بعداز آن بر پشت بخوابانند و خصیتین را به سوی بالا جمع کنند تا به سوی داخل رجوع کنند بعده به ؟ برفق بر بندند و گاهی بعد از آن برای تنگی موضع متسع به ضمادات قابضه مسکنه حرارت ضماد می کنند

علاج قرولحمی داورة دوالی

در قرولحمی تنقیه سودا کنند و همه آن چه در علاج اورام صلب در خصیصه و جز آن از محللات و ملینات مسطور شد به کار برند و قی کنانند و علاج ادره دوالی همان است که در بحث دوالی صفن گذشت و به قول شیخ علاج قیلته اللحم علاج اورام صلبه و بیشتر قیلته الدوالی مالیدن مرهم باسلیقون و شحوم لینه و محنها کفایت کند و به قول صاحب کامل علاج قروللحمی مثل علاج اورام جالیه حادثه در جرم انثین باشد و این ضماد برای آن ناع است مقل ارزق و پیه خوک هر واحد یک جزو میعه سائله نیم جزو در آب گرم و روغن سوسن حل کرده در هاون خوب بمالند و اندک آرد حلیه و آرد بزر کتان و خاکستر کربن بر آن انداخته خوب مخلوط سازند و بر انثین ضماد کنند و علج قراوالدالی مثل دوالی عارض در پای بود و آن شرب ادویه مسهله سودا مثل مطبوخ افیمون و غاریقون و غیره از ادویه مسله سودا به منزله دوی مرکب از اسطوخودوس و افیمون و غاریقون و بسفایج و هلیله سیاه و خریق اسود است و استعمال قی به مقیات سودا در این مکرر به عمل آرند حتی که بدن از این خلط پاک گردد و اول تقدیم فصد باسلیق کنند و اخراج خون به قدر حاجت نمایند و بعض اطبا در این مرض فصد و عروق ظاهر و خصیصه و اخراج خون به قدر صالح مینمایند و بعد از آن به ضماد ملین محلل مثل ضمادی که در آن حلبه و بزر کتان و خطمی سفید و پیه بز و روغن سوسن گذاخته باشد ضماد میسازند و صاحب او را از تدبیر مولد سودا مثل لحم بقرویز و جزور و عدس و نمک هر دو مانند آن منع کنند و به اغذیه معتدله و اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان و جدی و بزخصی بطوراسفید باج و نان سمیه و امثال ان دهند و به قول سعید علاج قرولحمی به آهن خطر دارد بهر آن که تابع اونزف الدم بود و علاج قراوالدوالی نیز آهن خطرناک است و لهذا باید که ادویه محله معالجه نمایند و برای تخفیف مرض عروق ظاهر خصیصه بکشایند

یعنی بلند شدن ناف و آن آگاهی بر سبیل محقق صفاق و رجای ناف و خروج ثرب یا روده افتد و گاهی بر سبیل استقسا از اجتماع رطوبت در ناف بود فقط چنان چه در استقسای زقی و یا از نفوذ ریح اندر آن موضع چنانچه در استقسای طبلی و گاهی به سبب انفتاح و انشقاق ورید یا شریان و سیلان خون و اجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچه در ورم انور سماو گاهی به سبب ورم صلب و گاهی از روئیدن گوشت زائد تحت جلد بود طریق تشخیص این اسباب اولاً رنگ و لینت و صلابت او ریافت نمایند اگر رنگ آن هم رنگ بدن باشد پس از دست غمز نمایند و اگر نرم بود و از غمز به سوی داخل غائب شود و قروقر و کند و به استعمال مرخیات از حمام و تدبیر؟ و حرکت عظیم زیاد شود و از فتق ثربی یا معائی باشد پس اگر ثرب نیز شکافته باشد و روده تنها بیرون آید و درد نیز کند خاصه بر امتلا و اگر نرم بود و از غمز غائب نشود و از رطوبت باشد و اگر نرم تر و به آواز بود و از چیزهای بادی زیاده شود و از ریح باشد و اگر رنگ او به نفخی یا سیاه بود از سیلان خون باشد و اگر سخت بود و کم و زیاده بود و کم و زیاده نشود و از غمز غائب نگردد پس اگر با درد بود از ورم صلب باشد و الا از روئیدن گوشت زائد علاج آن چه از فتق باشد به علاج فتق ثربی و معائی که مذکور شد معالجه کنند و آن چه از رطوبت یا ریح باشد علاج فتق مائی و ریحی نمایند و ایضاً درمانی سعد آرد جو و سرگین گاو و پشک گوسفند بهم آمیخته ضماد نمایند و ضماد نانخواه و کروا هر واحد یک درم در سفیدی بیضه سنگ پشت دو عدد از مجربات جالینوس است

و در ریحی یا بادیان یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و اشیای کاسر ریاح شرباً و ضماداً استعمال نمایند و آن چه از انفتاح رگ بود به چسباندن زالو خون از آن موضع بر آرند بعده ادویه قابضه بر آن ضماد نمایند و آن چه از بزات لحم باشد ترک او به حال خود بهتر است بهر آن که این محتاج بقع و خیالت بود و در آن خوف هلاکت است و بداند که اگر طفل ا نتوسره از ایام ولادت به سبب سوء تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفاده بندند و قطعه سرب یا خریطه که از سرب سوهان کرده یا سرمه سوده پر نوده بر آن نهاده بعضا به بسته دارند و از اشیای ربدی و احتراز واجب است و اگر مدی بر آن بگذرد و مستحکم گردد و علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که

گاهی در صبیان کثرت گریه نتوسره پیدا کند و بعضی از اسباب فتق احداث نماید و در آن نانخواه سوده به سفیده بیضه سرشته طلا کنند و به خرقة کتان رقیق بیوشند و یا ترمس ملخ سوخته با نبیند مبلول نوده بر آن بندند و قویتر از این قوابض حاره مثل مرد پوست سرود جوزالسرور و صبر و افاقیا است و آن چه در باب فتق گفته شد و گوید که طلای تنگار و مصطکی با روغن کنجد نیز نافع بود

ورم سره

گاه باشد که به وقت قطع ناف به سبب ضعف عضو ورم حادث شود چنان چه در اعضضای مجروح ورم پیدا میگردد علاج مرواسنگ سفیده کاشمردی رسوت کمیله به اب عنب الثعلب سبز و اب گشنیز سبز سائیده ضماد کنند و به قول شیخ بگیرند شنکال که آن فنجوش است و علك البطم و هر دو به روغن کنجد گذاخته طفل را بخوراند و بر ناف او طلا نمایند

تفنیج سره

هر گاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ دهند و غبار آسیا و سنگ جراحی و کتهه سفید و مانند آن سائیده پاشند و به صندل سرخ و جدوار و حفص و گل ارمنی و دوم الاخوین به اب گشنیز ترسبعونی ناف طلا مکنند و اگر از ایبن تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول دو عدد زالو حوالی ناف بچسبانند بعد آن ذرور ادویه مذکور به کار برند و قطعه سرب چند روز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحی کهنه را به التیام آرد و مجرب است و بهتر این است که اول مزور مذکور بر ناف پاشند و ب آن قطع مدور اسرب نهاده به عصابه بر بندند و گویند که طلای سرب به روغن گل سوده و گذاشتن قطعه اسربی بر آن از دیگر تدابیر بی نیاز میگرداند تا دو هفته به عمل آرند

یعنی بیجا شدن ناف بدان که امر او مختلط است قول بعضی ؟ این است که ان حرکت عضله شکم قریب ناف از جای خود است و علاجش مالش شکم و رگی که قریب ؟ لنگ است به روغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضی گویند که آن قولنج التوائی است و تحرک روده از موضع خویش و مؤید وقوع ان است غالباً بعد حرکت

مزعجه و علاجش استقسا و دلک و جنبش دست و پا است و از مچجربات صاحب کتاب الرحمته بستن نان گندم گرم است و خوردن انار ترش به جمیع اجزای آن افشرده و غذا به نام گندم و عسل و گاهی سیماب مینوشانند و اگر برنیاید مریض را واژگون بنمایند و چنان چه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفاء الاقسا مینویسد که سقوط سره مرض مشهور است میان مردم و کثیر النوع شدید الیاس است و آن را خواص و عوام میدانند و کسی در کتب طبیه به ذکر آن پرداخته و آن دردی است در شکم و نزدیک ناف و نواحی آن مشابه و مفص دور اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بیمار باشد و هر قدر آب بنوشد درد زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس ماست با ریحیت میان شرب و صفاق است و این ماهیت از جگر به سوی ناف مندفع میگردد به نحوی که در استقسای زقی گفته شد و گاهی از آن اواز آب محسوس شود و قرقره کند و حدوث عطش در آن به سبب انسداد مجاری که از آن آب به اعضا میرسد و یا به سبب انسداد فوهات ماساریقا بود پس آب به جگر نرسد و لهذا چون مزمن شود و به استقسا انجامد بقراط گفت کسی را که مفص و اوجاع حجوالی ناف و درد قطن دائم باشد و به دواى مسهل و غیر آن ساکن نشود امر او مؤدی به استقسای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن ماهیت و ریحیت است به سفوفات و معاجین و جوارضات نمحلله رطوبت و ریح مثل سفوف اصول و حاکمی و معجون قشسراترج و فلاسفه و گلکند به انیسون و مصطکی و عود و زیره و بادیان میته و جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و شربت اصول و شربت عود و شربت خوخ زهری و اگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف و سفرجلی مسهل دهند و یا این اغازیقون یک مثقال تربد و راند هر واحد یک درم غافت نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل و مقل ارزق و انیسون و رب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته به شربت اصل سرشته بلیسند و تضمید به اضمده مسخنه محلله و تدهین دوو ذلک میهمن نوع روغنها کنند و منفخات و مائعات ترک نمایند و تغذیه به اغذیه ناشفه جید الجوهر سریع الهضم سازند و بعضی مردم محاجم ناری بر ناف میگذارند و ریح و ماهیت تحلیل میشود و نزد اهل هند صحیح-ترین علامات او زوال رگ نابض زیر ناف است از محل خود از آن اسهال پیچش نیز عارض شود از جمله تدابیر کردن استعمال نمایند مالش شکم است و گویند که تخم ترب یا عسل خوردن مفید است و ؟ یک ماشه

سوده در قند سیاه و روغن گاو هر واحد شش ماشه امیخته خوردن و جوز لاقی در آب سائیده بر کف و دست و کف پی طلا کردن برا بیجا شدن ناف نافع نوشته‌اند و همچنین؟ سوخته اجوائن مساوی به قند سیاه کهنه حب بسته به قدر یک ماشه به روغن گاو خورند و نسخه دیگر نافع اسهال که به سبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل است و این ضماد افع بیجا شدن ناف است شب یمانی سه درم مازو سه عدد و گلنار پوست انار کزمازج جوز السرد هر واحد یک درم به دردی سرکه امیخته ضماد کنند و ه عصابه بریندند

امراض رحم

یعنی بیماریهای زهدان و ان چهل و یک مرض است یعنی اوجاع رحم و رقت ن و اورام رحمم و بیلۀ رحم سرطان رحم و جروح و قروح رحم و اکلۀ ان و ثبور رحم و ناصور رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخۀ رحم و میلان رحم و انقلاب رحم و اختناق الرحم و احتباس طمث و کثرت طمث و. ضعف رحم و سیلان رح و سیلان منی از رحم و حکنه رحم و بواسیر رحم و تاگیبیل آن و رتق و قرن و لحم زائد و انغلاق رحم وسعت فم رحم و نتن رحم و فرح و برد رحم و رحا؟ و کثرت اسقاط و مرورت اسقاط و عسر ولادت و احتباس مشیمه و جنین؟ و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عقر و عسر جمل و کثرت حبل و تدبیر حوامل و اذکار و تدبیر زجه و مولود و تدبیر مرضه و شیخ میفرماید که رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب و مشترک عارض میشود و کذا امراض حبل مثل ان که حمل نشود و آن که حمل شود و ساقط گردد و آن که ساقط نشود بلکه ولادت دشوار گردد و ولد جدا شود و در آن بمیرد و کذا امراض طمث مثل آن که حیض نشود و یا اندک شود و یا روی گردد و یا در غیر وقت او شد و یا افراط کند و ایضاً آن را امراض حناص و انراض به شرکت بود به نحوی که او مشارک اعضای دیگر شود و گاهی از آن امراض اعضای دیگر به شرکت شوند به نوعی که آن را اعضای دیگر مشارکت گردد چنان چه درذ احتناق الرحم باشد و چون امراض در رحم کثرت پذیرد و جگر ضعیف شود و مستعد آن گردد که از آن استقسا تولد کند طریق تشخیص اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قتل و کثرت و رقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند اگر قلت و غلظ حیض و سرخی رنگ آن یا سیاهی با بوی بد بود با آن خشکی لب و کثرت موی عانه و

رنگینی بول و سرعت نبض و کرب و خفقان و در آخر سخافت بدن و مشارکت بدن و حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاهی دلیل حرارت رحم بود و گاهی اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح حادث در رحم نیز به حرارت آن دلالت کند و اگر احتباس یا قلت حیض و سفیدی یا کمودت آن بود و طول ایام طهر و تقدم اغذله غلیظه و بارده و تقدم جماع کثیر و ؟ در اعلاى رحم و قلت موی عانه و قلت رنگ بول و فساد رنگ و تفاوت نبض نیز باشد و دلیل برودت رحم بود و اگر کثرت و رقت حیض باشد و با آن کثرت سیلان رطوبت دبله فم رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن اندر سه ماه بود دلیل رطوبت رحم باشد و اگر قلت حیض و سیلان و جفاف قبل و هزال باشد دلیل یبوست بود و ایضاً امر کنند که زن پارچه کتان یا پاکیزه در شب حمل کند و صبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر رنگ آن سرخ باشد بر غلبه خون و اگر زرد باشد بر صفرا و اگر سفید باشد بر بلغم و اگر سیاه یا مائل به سبزی و کبودی باشد بر سودا دلالت کند و گویند سوء مزاجی که در رحم افتد آثار آن در تمام بدن به سبب شرافت این عضو ساری و طاری میگردد و ملمس او بر مزاج آن شهادت کافی دارد و در ریخی بادیان یا زیره یا نانخواه سده در کیسه یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و اشیبای کاسر ریاح شباً و ضماداً استعمال نمایند و آن چه از افتتاح رگ بود و به چسبانیدن زالو خون از آن موضع بر آرند بعده ادویه قابضه بر آن ضماد نمایند و آن چه از بزات لحم باشد ترک او به حال خود بهتر است بهر آن که این محتاج به قلع و خیالت بود و در آن خوف هلاکت است و بدانند که اگر طفل را نتوسره از ایام دادت به سبب سوزند پیری انف افتد و در همان ایا بهر اصلاح آن رفاده بندند و قطعه اسرب یا خریطه که از سرب سوهان کرده یا سرمه سوده پر نموده باشند بر آن نهاده به عصابه بسته دارند و از اشیلی بادی احتراز واجب است و اگر مدی بر آن بگذرد و مستحکم پردد و علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتوسره پیدا کند و سببی از اسباب فتق احداث نماید و در آن نانخواه سوده به سفیده بیضه سرشته لا کنند و به خرقة کتان رقیق بپوشند و یا ترس تلخ سوخته با نپید مبلول نمده بر آن بندند و قویتر از این قوابض حاره مثل مرو پوست سرد جوز داشته و صبر و افاقیا است و آن چه در باب فتق گفته شد و گویند که طلای تنکار و مصطکی با روغن کنجد نیز نافع بود

گاه باشد که به وقت قطع نف به سبب ضعف عضو ورم حادث شود چنان چه در اعضای مجروح ورم پیدا می‌گردد و علاج مرداسنگ سفیده؟ رسوت کميله به آب عنب الثعلب سبز و آب گشنیز سبز سائیده ضماد کنند و به قول شیخ بگیرند شنکال که ان فنجوش است و ل البطم و هر دو به روغن کنجد گداخته طفل را بخوراند و بر ناف او طلا نمایند. در ایام حیض بر قاروره اعتماد نکنند و ادویه موضعی برای آن نافقر است و رحم بالطبع به چیزهای خوشبو میل دارد و از اشیبای بدبو نفرت دارد همچنان که جگر میلان به شیرینی دارد و از تلخی تنفر و هر گاه به سبب استفراغ کثر امعا ضعیف شود به مجاورت آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون ائفال در امعا جمع شود رحم را ایذا رساند و رگهای رحم و رگهی پستان با هم مشارکت دارند در مراق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم جهت امالۀ وضع محاجم زیر پیستان مقرر کرده‌اند و در امراض رحم حقنه و فرزجۀ بهتر از مسهل بود و ادویه فرزجه را به صوف آلوده نهند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم نسبت به امعا سختتر و قلیل الحس است بناء علیه امالۀ ماده امعا به طرف آن جائز داشته‌اند و تا ممکن بود در جرم رحم دسیتکاری به آهن نکنند و اگر در بعضی امراض آن حاجت به فصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا به سبب اجتماع و استفراغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان به جماع زائل گردد و در اراض رحم جهت تنقیۀ ایارات نیکو است اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و سکنجبین بزوری یا فغواه الصبع جهت تنقیۀ رحم از فضول بلغمی سفید و انطاکی گوید که این فرزجه در سائر امراض رحم تجربه کرده‌ام اشق جند بیدستر هر واحد یک درم زعفران دارچینی هر واحد نیم درم عنبر نیم قراط در مرض بارد در آب سداب حل کنند و در حار به لعاب اسپغول و حمول کنند و مبرودات رحم مثل شیرۀ مغز تخم کدو و مغز تخم هندانه و عنب الثعلب و. خشخاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و ماء الشعیر شرباً و ضماداً مجرب است و آب کاسنی به غایت نافع و لهاب اسپغول و لعاب بهدانه شرباً و ضماداض و حقتناً و مرزجۀ عاج یک جزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو آب کاسنی مجرب است و مسحنات ماء البزور حاره ؟ ؟ و فقاح اذخیر و ابهل و انجیر و حله نانخواه و کاشم و صعتر و دارشیشیعان و زنجبیل و سداب و پودینه و مردومیعة

سائله و حلتیت و نخود و عسل شرباً و ضماداً و قرماناً و سازج هندی و اکیلل الملک و سنبل و سلیخه و دارچیسنی و جوز بوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسه و قرنفل و قسط و زعفران و عنبر و مشک اکلاً و تکمیدداً و حمولاً و دواء المسک و فلاسفه و کمونی اکلاً و روغن قسط و زنبق به زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقاناً و مرطبات آن چه در مبردات گذشت و شیر تازه و فالوده و اسفیدباج چرب شرباً و روغن کدو روغن بنفشه و رون نیلوفر و مغز ساق بقر و گوزن زر و شیر زنان طلا و حقناً ئو شرب شیر صبح و روغن کنجد وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب نوشته و حمول مغز ساق گاو یا کوهان شتر به سفیده بیضه به غایت نافع و مجففات آن چه در مسخنات مذکور شد و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار و پوست انار کذا صندل به اب آس و این دوا اکلاً و حمولاً مجرب است افسنتین یک جزو و مازو و گلنار کهربا هر واحد نیم جزو و قرومانا تخم پیاز گل ارمنی هر واحد ربع جزو برای خوردن به عسل بسشند برای خمول به آب آس و صوف و شبت ان سه درم است

اوجاع رحم

اکثر این دروراخصرتین و کنج ران و ساقین و پشت و عانه و حجاب و معده و سر و خثوصاً وسط تارک سر شریک باشد و گاهی وجع رحم به سوی ورکین منتقل شود و بعد مدت ده ماه در آن مستقر گردد و سببش یا سوو مزاج مختلف یا ریاح ممدو یا رطوبات محدث ریاح بود و گاهی وجع او از اورام و دیبله و قرحه و سرطان و بثور رحم و ناصور ان و اجتماع آب در رحم و نفخه رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع و یا کبرذکر عارض شود و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً حال وجود؟ از امراض مسطوره یافت کنند پس هر مرضی از امراض مذکوره که موجود بود سببش همان مرض باشد و ال نوع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن ه مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار سوء مزاجی مدرک نگردد و سببش تقدم کثرت به اجماع یا عظم ذکر یا قلت حیض یا تقدم ولادت باشد علاج اگر سبب وجع مرضی از امراض مذور باشد به علاج ان پردازند و اگر سوء مزاج بود حسب ان مبردات و مسخنات و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و به قول انطاکی در حار ابتدا به فصد کنند و مبردات نوشانند و اگر ساکن نشود حقنه رحم به مثل آب کاسنی و ماء الشعیر و

شوربای ماکیان فریه و شحوم و لعابات نمایند و در بارد تنقیه خلط غالب کنند پس به ماء العسل حقنه سازند و فرازج محله معمول از لادن و زعفران و الغار الطیب و شونیز و حلتیت و جندبیدستر مجموع یا مفرد به روغن گاو یا روغن بادام و عسل استعمال کنند و کذلک نطول و جلوس در طبیخ حلبه یا برگ برگ غار یا بابونه و اگر کالی زیری دو جزو مغز تخم بید انجیر چهار جزو زنجبیل بک جزو کوفته به اب پخته سائیده ضماد کنند برای درد؟ زن که از برودت باشد نافع بود همچنین اجوائن یک توله انگردوماشه سائیده گرم نموده ضماد کنند و برگ بید انجیر با پنبه گرم کرده بندند و اگر بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست ثم خیار شنبر مشکطرا اشبع پر سیاوشان قند سیاه کهنه در عرق گلو زبان و عرق عنب الثعلب جوش داده صاف نموده بنوشانند و اسنجا به مطبوخ تخم کتان کتانند و یا شیر خر نیم گرم کرده اب دست تمایند و بخور سم استر و خر نیز ناف بود و اب مطبوخ صعتر و کذا خبازی نوشانیدن و به رحم رسانیدن مفید بود و اگر ادویه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشانند و گویند که فصد صافن در این سریع النفع است و نشستن در آب نیم گرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ اذخر سفید و شرب طبیخ سلخه مجرب است و ایضاً از برگ نی سبز و برگ کرنیب هر یک پاواثار بدیان نیم آثار و یا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و مکوه و اکلیل و بابونه و بنفشه هر یک سه توله برگ؟ سبز برگ نیب برگ گز اف تیمون هندی هر یک هفت توله استعمال کنند و کماد از اکلیل گل بابونه بزرالنبج تخم کرفس زیرل سیاه صعتر سداب زرنب تخم شبت جوز؟ حلیمه بزر کتان هر یک نه ماشه نمک شور سه توله جو کرده در مئانه گاو انداخته به کار برند و شربت بنفشه سه چهار توله در عرق عنب الثعلب پاوسیر حل کرده نیم گرم بنوشانند و غذا بنوماش سالم با نان خشک دهند و اگر در از احتباس خون نفاس با صداع و خفقان و تپ و سرخی رو عارض شود علاجش در باب احتباس انفاس خواهد آمد و اهل هند در رحم را که بعد از زائیدن به زنان میشود و؟ گویند و پوست خربزه خشک کوفته بیخته به قدر د درم ب عرق بادیان خورانیدن و کذا نارجیل کمته خورن و ایضاً یک حبه بر شعشا دادن نافع نوشتنه و این مطبوخ حکیم محمد جعفر است و وجع رحم که بعد از زائیدن به زنان میشود و نافع است بادیان زنجبیل گشنیز هر یک توله پوست بیخ بید انجیر در یک آثار اب

بجوشانند و چون نیم پاد بماند صاف کرده بنوشند و اگر در ایام حیض عارض شود ادویه مذکوره و مدره حیض مفید بود و ریوند خطایی کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته به قدر نیم توله سه روز قبل از خوردن و کذا نوشیدن طبیح حلبه و مدرات مثل تخم کرفس نافع است و نمک بااریک ساییده و پنبه بدان آلوده برداشتن درد دفع کند و حیض به فراغت آید و اگر پوست پهلوی امتلاس؟ جوزی سه ماشه قند سیاه دو بادام پوست مذکور را کوفته هر سه را در یک نیم پلو آب وقت شب تر نموده و صبح جوش دهند هرگاه نصف آب بماند بنوشند تا سه روز از شروع حیض در دفع شود و اگر خواهند گلکند سه توله عوض قند سیاه اندازند و اگر پوست خیار شنبر و بادیان هر یک دو توله خارخسک شش ماشه انیسون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیاه دو توله جوشانیده بنوشند وجع را که از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید و اگر درد رحم وقت جماع عارض شود مازو سائیده قبل از جماع حمل سازند و بخور موی سر آدمی کنند و به قول ابن هیثم مغز سر مرغابی پخته به آب مطبوخ بادیان خوردن وجع رحم حادث از جماع را نافع و به قول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق زنند و به فاصله چهار پنج روز فصد هر دو صافن نمایند و تنقیه بدن و رحم کنند به مسهلاتی که در آن منقیات رحم بسیار باشند بعده خوردن ریوند خطایی سه ماشه و نیم نبات مساوی با عرق خارخسک و بادیان هر یک پنج توله در یک روز رفع این درد کند و در مصطفوی نوشته که نمک طعام سائیده پنبه بدان آلوده پیش از جماع در رحم نهند و اگر از این تدبیر به نشود روغن بید انجیر مرکب نه ماشه به شیر شتر نه توله تا یک هفته نوشانند و برای جمیع اقسام وجع رحم حمل روغن بادام نیم گرم و کذا کنجد سوده به روغن گل مجرب است و تکمید از برگ گرم کرده و جدوار شرباً و حمولاً و بززالبیخ و زعفران حمولاً و موی انسان بخوراً نافع است . سویدی می نویسد که حمل خردل وجع رحم بارور مجرب و کذا روغن بادام شیرین گرم کرده در پنبه کهنه آلوده مجرب نیست و اکل بغله حلبه و کذا درونج و کذا شونیز به روغن زرد و عسل سرشته و کذا/ بر عصیده انداخته تا سه روز متواتر و کذا تخم فا؟ پانزده عدد به شراب و کذا جند بیدستر نیم درم با شش قیراط و کذا پیه کوهان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا مره عسل و کذا چغندر مطبوخ مطیب به خردل و کذا عنصل بریان مطبوخ به عسل و شرب جاویر به شراب و کذا تخم حماض سوده به شراب

آمیخته بالخاصیته و کذا تربد و شرب و حمول دارچینی و حماماً و مربا خوز و قسط و روغن بلسان و اذخر و کسسیلاو ریوند و قنطوریون و سنبل هندی و فاریقون و ابهل و سکبینج و قصب الزریره و مووانتله و پیه مرغابی و مغز و سر آن به روغن گاو و صعتر و ؟ و نارجیل و تمام و وج و سیسالیوس و بسباسه و حب بلسان و حلتیت و برنسیجاسف و طرخشقون و اقحوان و حمول روغن حندقوفا یا عصاره آن یا تخم آن و کذا گل سرخ در شراب پخته و کذا زعفران به روغن سوسن و یا عسل سرشته و کذا دارچینی مخلوط به موم و زیت و مغز ساق گاو و یا مخلوط به زرده بیضه و کذا حماما به زیت خوشبو و کذا بیخ نرگس بریان کرده کذا قصب الزریره و صمغ بطم و کذا سرگین شفنین به روغن گل آمیخته و کذا روغن حنا و موم و کذا سداب به عسل و پیه مرغابی به اندک نمک و کذا پوست نارنج و زیره کرمانی به عسل و شاه چینی و کذا پیه ماکیان تنها و به اندک نمک و کذا گلنار و کندر بالخاصیته و کذا زهره گاو به عسل و کذا ؟ نیم درم سوده به روغن بلسان سرشته و کذا آب شاهسفرم به زیت و کذا حاشا به زیت و کذا برگ بادیان مطبوخ به عسل و کذا برگ قنب کوفته به روغن گاو و آب زیره سرشته و کذا اکلیل الملک کوفته در شراب کهنه پخته و کذا روغن زعفران و روغن دارچینی و آب قیصوم و شبت و روغن او و روغن یاسمین و ایرسا و روغن او و در روغن بادام تلخ و روغن سنبل هندی و روغن نرگس و گل او و بزر کتان و جوز بوا در روغن مصطکی و کرنب پخته و بیخ و گل سوسن سفید و روغن آن در روغن شبح ارمنی و غالیه و تخم مرو و زروفای رطبی و مشک و افسنیتن و روغن حلبه و آب قنطوریون دقیق و جلوس در طبیح حلبه و گل سرخ و اشته و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا قسط و تخم فنجکشت و برگ آن و زوفای خشک و قنطوریون و ابهل و قصب الزریره و مو و سرخس و بزرکتان و گندنا و مروماتوز و سیسالیوس و آب کبریتی و برگ و بیخ پنبه و کرنب و بیخ سوسن سفید و حب بلسان و عود بلسان و خرماوز راوند طویل و حاشا و برنجاسف و اقحوان و افسنیتن و بخر و حمول لادن و اظفارالطیب و قفر مورد و بخور سلیخه و فقاح اذخر و قنطوریون و کماذ ایرسا کوفته جوشانیده و کذا قسط و کذا سرخس و ضماد قیصوم هر واحد نافع وجع رحم بارو است و ایضاً او گوید که فرزجه بزرالنج و سویق و کذا حنا و کذا عصاره بارتنگ و کذا شگوفه انگور و کذا روغن گل علیق و ضماد شوکران و حمول عصاره تازه آن و جلوس در طبیح

پوست بیخ مغیلان و حمول آن و کذا آب تازه نی فارسی یا طبیح خشک آن هر واحد مفید وجع رحم حار است حرقت رحم سوزش رحم اگر از قروح و بثور سرطان و غیره امراض آن باشد علامت و علاج هر یک به مقامش مسطور گردد و اگر از خلط حاد بود به تعدیل و سوزش رحم داگر از قروح و بثور و سرطان و غیره امراض آن باشد علامت و جمع هر یک به مقامش مسطور گردد و اگر از خلط حاد بود به تعدیل و تنقیه آن پردازند و کافور ریاحی در گلاب سائیده حمول کنند و از روغن گل در رحم حقنه نمایند.

اورام رحم

اکثر آن را ورم حار و صلب عارض گردد و گاهی ورم بلغمی نیز و گاه در فم رحم و گاه در قعر آن و گاهی در بعض جهات آن از جانبین و قدام و خلف و گاه در همه رحم حادث شود سبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطه و ضربه موضع رحم و اسقاط حمل و عسر ولادت و تهور قابله در قبول ولد و کثرت جماع و ابتدای مجامعت است و ازاله بکارت و یا از ماده بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد منی و احتباس آن و انصباب ماده دموی یا صفراوی بر رحم به غیر اسباب مذکوره و کثرت برودت مکثف موجب احتباس مواد در رحم و منع تحلل آن و صلب سوداوی که مسمی به سقپروس است اکثر عقب ورم حار افتد و باشد که در ابتدا پدید آید از خون حیض سوخته یا تولد ماده سودا در رحم بدون تقدم ورم حار و ورم حار گاهی منتقل به دق و سل و اسهال ذوبانی شود و اگر در علاج ورم صلب نمهل نمایند از آن استسقا عارض شود و یا سرطان گردد. طریق تشخیص اقسام ورم مذکور که اگر تپ حاد و ضربان و درد شدید در عانه و پشت و تارک سر و تشنگی مفرط و تلخی دهن و هذیان و سرعت و تواتر نبض و نفس و فساد معده بود ورم حار باشد و اگر تپ و درد خفیف و انتفاخ و ثقل موضع و تهیج اطراف و سحنه مریضه مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد و اگر با وجود قلت درد سختی در موضع عانه و گرانی آن و عسر خروج بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین وقت رفتار و کسل از حرکت و احیاناً کلانی شکم همچون مستسقی و ورم دست و پا بود ورم صلب باشد. اکنون بدانند که به قل شیخ و جرجانی و غیره گاهی بر ورم رحم اعضای مشارک دلالت کنند پس معده مشارکت کند و درد و کرب و غثیان و فواق و فساد هضم و اشتها

یا ضعف در آن حادث شود و دماغ مشارک او گردد و پس صداع دریا فوخ و درد در گردن و قعر چشم پیدا گردد و باشد که درد منتشر گردد و اطراف و انگشتان دست و پای رسد و ساق‌ها و مفاصل پشت و کمرگاه و تهیگاه و کنج ران و هار درد کند و منتفخ گردد و مراق نیز منتفخ شود و همه اعضا گران گردد و عسر بول و حبس آن یکپارچگی شود و اگر ورک در مقدم رحم مائل به اعلی باشد و گاهی طبع قبض شود و حتی که ریح نیز به سوی خارج گذر نماید و اگر ورم در مؤخر آن مائل به اسافل باشد و نبض صغیر و ضعیف و متواتر شود پس اگر ورم حار باشد این اعرا همه شدید باشند مع التهاب و قشعریره و مع سیاهی بان و ضربان شدت کند و عذق در اطراف کثرت نماید و گاهی مؤدی به انقطاع آوا و نشنج غشی گردد و بر جهت ورم موضع ضربان و درد دلالت کند و ایضاً مشارکت پس اگر درد به سوی ناف و عسر بول بود ورم در مقدم رحم باشد و اگر درد به سوی پشت و قبض طبع بود ورم در مؤخر او باشد و اگر درد بالای ناف و قریب معده باشد ورم در اعلای رحم بود و اگر درد در یک نج ران و فتخذ و ساق بود ورم در همان یک جانب باشد و اگر درد در اسفل سره بود ورم در اسفل رحم باشد و اگر درد قریب مقعد بود ورم در فم رحم باشد و اگر درد به سوی خالصرتین بود ورم در هر د جانب باشد و گاهی درد از این اعضا به سوی گانال شود و در ران کشیدگی سخت پیدا گردد که زن به مشقت ایستاده شود و ورم که قریب فم رحم شدیدتر و صلب‌تر از ورم قعر بود و آن چه در قعر باشد؟ او صعب و علاج او دشوار بود و ورم عظیم در هر موضعی که باشد رحم به سوی خلاف آن میل کند و خواب بر جانب مخالف آن دشوار گردد و رفتن و برخاستن و نشستن مشکل باشد و؟ رفتار لنگی پدید آید.

علاج ورم حار رحم

فصد باسلیق و صافن کنند و تبرید از لعاب بهدانه سه ماشه شیرۀ تخم کاهو شیرۀ مغز تخم هندوانه هر یک هفت ماشه در عرقیات برآورده و شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند و یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ عنب الثعلب چهار ماشه شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چار ماشه بدهند و گاهی شیرۀ

عنب پنج دانه عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عوض شیرۀ تخم هندوانه کرده می‌شود و گاهی عرق شاهتره شیرۀ خرخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه عوض شیرۀ عنب‌الثعلب و شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده می‌شود و یا بعد فصد گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عرق شاهتره ده توله مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و بعد از نضح به مسهل صرفاً تنقیه نمایند و در ابتدا آرد جو گل خطمی به آب گشنیز تر و آب عنب‌الثعلب سبز بر عانه ضماد کنند و آرد جو عنب‌الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین جدوار در آب عنب‌الثعلب سبز و آب گشنیز سبز سائیده بلند آغشته بردارند و حقنۀ رحم و فرزجه بالعبه و ادهان و عصارات بارده نافع بود و در انتها ادویۀ ملین محلل مثل بابونه و خطمی و اکلیل و مانند آن نطولاً و ضماداً استعمال نمایند و یا عنب‌الثعلب گل خطمی بنفشه هر واحد یک توله شب در آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل موم سفید هر یک دو توله داخل کرده بر آتش نرم به قوام آورده و به عمل آرند و این دوا نیز معمول است روغن گل روغن بنفشه مغز ساق گاو پیه گردۀ بز موم هر یک یک توله زردی بیضۀ مرغ یک عدد مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه به دستور مرهم ساخته به آب عنب‌الثعلب فرزجه سازند و گاهی کندر و بابونه هر یک سه ماشه عوض مصطکی کرده میشود و گل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه جو مقشر نیم کوفته سبوس گندم تخم خربزه نیم کوفته اکلیل‌الملک گل بابونه تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب‌الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع بیخ هر یک به قدر ضرورت در چهل آثار آب بجوشانند تا مهرا شود به دست خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیم گرم بنشانند و از همین آب قدری در آفتابه لوله‌دار گرفته از بلندی دور به موضع ورم نطول نمایند و در ایام انحطاط تخم کتان و حلبه و چغندر و شبت افزوده و به کار برند بعد از آمدن آبن روغن حنا یا روغن شبت به شرط عدم مالمع بمالند و اگر ورم تحلیل نشود و ارادۀ ریم کند و عوارض شدت نماید علاج دبیله رحم کنند و اگر صلب یا سرطان گردد به علاجش توجه نمایند. ذکر بعض ادویۀ که در ورم حار رحم معمول است گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه به عرق شاهتره مالیده و شیرۀ مغز تخم هندوانه شیرۀ خارخسک هر یک شش ماشه شیرۀ بادیان پنج ماشه شربت بنفشه ده توله داخل کرده دهند و یا عنب‌الثعلب چار ماشه گل

خطمی سه ماشه جوشانیده نبت یک نیم توله و اگر قبض باشد مویز منقی ده دانه اضافه کنند دیگر گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیرۀ خیارین شش ماشه یا شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه نبات یک و نیم توله خاکشی چهار ماشه اضافه کرده بدهند و گاهی به جای عنب الثعلب عرق آن ده توله و عوض نبات گلقد یا شربت نیلوفر دو توله کرده می شود و در آخر روز گل خطمی سه ماشه به عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شیرۀ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دادن معمول است و دیگر گل خطمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه نبات یک و نیم توله دهند و گاهی شیرۀ تخم خربزه و بارتنگ پنج ماشه پاشیده زهر مهره سوده پاشیده می دهند دیگر گل خطمی سه ماشه گاوزبان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه آلو بخارا هفت دانه به عرق عنب الثعلب و شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده گلقد دو توله دهند و اگر سرفه باشد عوض گلقد و آلو شربت و ؟ دو توله و شیرۀ اصل السوس کنند. ایضاً اگر با سوزش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه در عرق مکوه کاسنی هر یک پنج توله جوشانیده به شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و اگر قبض و تمدد معده باشد گلقد عوض شربت کنند و یا مویز منقی ده دانه شربت دینار دو توله افزایند. ایضاً اول از فصد باسلیق خون پاوسیر بگیرند و باز فصد صافن کنند و خون چهار دام برآرند و گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و آخر روز لعاب اسپغول یک توله شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب بدهند و برگ عنب الثعلب تازه بهرته کرده زیر ناف بندند دیگر اگر ورم را از فصد و منفجات معمول آرام شده باز عود کند از فصد گیرند و عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه به عرق شاهتره دو توله جوشانیده شیرۀ مغز تخم کدو شیرین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و مکوه بندند دیگر اگر درد پهلو بنا بر ورم رحم باشد عناب پنج دانه شاهتره شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شیرۀ تخم خیارین شش

ماشه شربت عنب دو توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بدهند روز دوم تخم خربزه شش ماشه مویز منقی ده دانه
افزایند باز عنب‌الثعلب شش ماشه گل خطمی سه ماشه بادیان چهار ماشه شاهتره شش ماشه به عرق عنب‌الثعلب
ده توله جوشانیده گل‌قند دو توله دهند. ایضاً برای ورم و تب آلو بخارا هفت دانه گل سرخ گل نیلوفر بادیان هر یک
چهار ماشه به عرق شاهتره ده دام جوشانیده گل‌قند دو توله روز دوم عنب‌الثعلب شش ماشه افزایند و اگر تشنگی
زیاده شود خیارین شش ماشه عوض بادیان افزایند و شام گل‌قند عرق مکوه دهند و ضماد پیوئن نمایند و ایضاً بادرو
زیر پستان عنب‌الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه به عرق عنب‌الثعلب
و عرق شاهتره هر یک پنج توله جوشانیده گل‌قند دو توله داخل کرده دهند دیگر اگر درو به جای معده رحم باشد از
مسهل قابله فائده نشود فصد صافن نمایند و عنب‌الثعلب گل خطمی تخم خطمی به عرق عنب‌الثعلب ده توله
جوشانیده گل‌قند دو توله دهند و دیگر اگر ورم با تب و زحیر بود روز اول لعاب بهدانه سه ماشه شیرۀ خرفه شش
ماشه لعاب ریشۀ خطی شیرۀ خیارین هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه تخم کنوچه
سه ماشه پاشیده بدهند روز دوم فصد باسلیق کرده ریشه خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه به دانه سه ماشه
جوشانیده شیرۀ تخم خیارین شیرۀ تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت بنفشه شربت بزوری هر یک یک نیم توله
خاکشی چهار ماشه بدهند باز چهار تخم نه ماشه به روغن گل چرب کرده عوض خاکشی کنند دیگر اگر با ورم تب
مزمّن شود قرص طباشیر کافوری چهار ماشه شیرۀ عنب‌الثعلب شیرۀ تخم خطمی هر یک چهار ماشه شیرۀ تخم
کاسنی شش ماشه عرق عنب‌الثعلب ده دام شربت بزوری بارد دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و ضماد عنب‌الثعلب
تازه به روغن گل دیگر خشخاش کوفته مهرا بپزند و به روغن گل امیخته ضماد کنند و بعد از فصد در ورم حار برای
ردع ماده مفید است دیگر در ابتدا فرزجه ازلتۀ کتان به لعاب اسپغول و آب گشنیز و روغن گل هر یک یک توله
بیضۀ مرغ یک عدد آغشته به جهت تسکین درد و اصلاح ورم بردارند بعده به جهت تحلیل ورم بعد تنقیه از فصد
باسلیق از مسهل گل خطمی آرد جو بابونه گل سرخ بر کتان اسپغول یا تخم ریحان پوست خشخاش و تخم آن و
آب عنب‌الثعلب حلبه اکلیل‌الملک گل ارمنی هر یک چهار ماشه زعفران دو ماشه کوفته بیخته همراه روغن گل دو

توله سفیده بیضه مرغ دو عد پیه بط یک توله مثل مرهم مرتب ساخته بردارند و اگر در مزاج حرارت زیاده باشد کافور یک ماشه افزایند و اگر غلبه ریح و رطوبت بسیار باشد ادویه حار مقوی رحم ناشف رطوبات محلل ریح مثل سباسبه سعد کوفی زرنباد و شبت کزمارج مرمکی به شرط عدم حرارت مزاج افزایند و دیگر اگر اسپغول تخم کتان سرد و سائیده با شهد آمیخته زن بردارد به جمیع اقسام ورم رحم نافع بود. ضماد که برای ورم رحم و ذکر و کنج ران و سائر اورام حاره معمول است پوست خشخاش نرم سوده در آب مهرا بپزند پس گل سرخ بزر قطونا کوفته داخل کرده به روغن گل و سرکه ضماد نمایند. ایضاً مسکن درد و ورم رحم زعفران افیون ؟ پیه مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنج درم بیضه نیم برشت یک عدد تخم کتان قدری به روغن گل سرشته ضماد نمایند و فرزجه که مسکن ورم حار است آب مکوه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر دختران با هم آمیخته به عمل آرند. ایضاً این فرزجه و ورم حار بعد از استعمال روادع معمول است تخم خشخاش سفید کوفته به شیر بپزند و باز باریک بسایند و گل سرخ سوده و اندکی زعفران سوده و موم به روغن گل آمیخته فرزجه نمایند. اقوال حذاق سویدی می نویسد که روغن بادام شیرین نیم گرم کرده در پنبه آلوده بردارند ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب من است و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و پیه ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیم گرم آن و کذا ضماد برگ بیروج به سویق و کذا فرزجه به عصاره شنجار که آن کاهو صحرايي است ورم حار رحم را مفید است. مسیحی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اولاً فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد کعبین گشایند بعده دواي مسهل استعمال نمایند تا تنقیه بدن به تمامه گردد و پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیاي رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ و شکوفه انگور و برگ عنب الثعلب و کاسنی و اسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصى الراعی و حب العالم و ؟ و جراده کدو و آرد جو به کار برند و در منتهای مرض با این ادویه آن چه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت به تدریج به سوی ادویه مسخن و محلل مثل میعه و اشق و مقل و قنه و موم و

علک البطم و همه شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید و سیاه به طلا پخته بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یک درم سوده آمیخته به طلا در روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و ایضاً برای اورام حاره بگیرند و مرهم داخلین و در روغن گل گداخته به عصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی و شیر زنان آمیخته بصوف بردارند و ایضاً از حلبه و خطمی لعاب غلیظ برآرند و با آن پیه بط گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات تیزید مرض و انتهای آن آن چه مهیج و مدر حیض باشد استعمال نکنند و اما در انحطاط و بعد سکون ورم اندک واجب است که مدرات حیض به عمل آرند شیخ می‌فرماید که در اورام حاره رحم به استفراغ خون احتیاج شود و چون دلائل مشهوره اعانت کنند و فصد باسلیق نمایند اگرچه آن حبس حیض و جذب خون به سوی بالا می‌کند و فصد صافن مشارکت شدیدتر دارد و خون را از رخم بیشتر کشد و ادرار طمٹ را اولی بود و نافع‌تر است و خصوصاً ورمی را که به سبب احتباس حیض باشد و بهتر در ابتدا این است که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم کند پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را جذب کند و باسلیق را چنان گشایند که پایهای زن بلند بالای تکیه نهاده باشند و آن بر پهلو خفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند و آب اصلاً ترک نمایند و خصوصاً در روز اول دور خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب نکنند و قی آن را شدید النفع است و گاهی احتیاج به استعمال مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دواى مسکن غیثان باشد و نزد حاجت اقدام به غذا نمایند و در ابتدا به آب شیرین گرم ممزوج به روغن گل خالص نشانند و به آب قوابض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بر آن مبالغه به قوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضما د او بر آن در این وقت نیکو است این است که خشخاش مهرا پخته به روغن گل یا روغن نفاق به کار برند بعد از آن به ملینات گرانید و شراب به روغن گل آمیخته نطول کنند و صفوف مبلول به آب مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خارخسک و حرمل بسیار به اندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمل کنند و کذلک مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ مهرا و گاهی در این روغن زعفران و ناروین داخل کرده می‌شود و بعده در منتهی بر انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از وفای رطب و

پیه مرغابی و روغن گاو و مغز گوزن و مانند آن به کار برند و چون مرض به انحطاط آید و در آن وقت معالجه آن به محملات صرف کنند که در آن نماد و مرزنجوش و غار در انتیج و مانند آن باشد و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند و چون بر آن ضماد نهند بستن او نشاید بهتر آن که بستن به ورم مضر است. صاحب کامل گوید که چون ورم حار در رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون به قدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه یا جلاب به شیرۀ تخم خرفه دهند و غذا باسفیدباج چوزۀ مرغ یا سرمق یا چغندر یا خبازی یا بیضۀ نیم برشت سازند و از آرد جو آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کافور یک و نیم دانگ به آب کشنیز تر و کاسنی بر عانه ضماد کنند و قیروطی از مواد روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بردارند بر ناف و عانه و پشت نطول از روغن بنفشه و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد و جو و بزر کتان غبار آسیا در آبی که اندر آن اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند حل کرده و زردۀ بیضه بریان به روغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی خبازی در آب جوشانیده آیزن نمایند و اگر مریضه سوزش و درد و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص با سفیدۀ بیضه و پیه ماکیان بر هم زده و آب بارتنگ و آب گشنیز تر و ماءالشعیر و روغن گل در رحم چکانند پس اگر درد ساکن نشود رگ مابض رکه کشانید و به چیزهای مذکوره قدری افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و ایضاً در رحم شیاف ابیض در شیردختران حل کرده به اندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم کتان با ریک سوده به روغن بنفشه و موم بر عانه ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط به روغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و درد نباشد و در ماده خلط و درد و ورم جسارت باشد روغن گل که در آن اندک مرهم باسلیقون یا اندک روغن سوسن مضرب به آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آبی که بابونه و اکلیل الملک و بزر کتان جوشانیده باشند زن را نشانند و بعد از آن که شبت و عانه را به روغن پیت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین ورم نمایند انشاءالله تعالی جرجانی و ایلاقی می نویسند که فصد وقی و تقلیل غذا هر سه از امهات علاج است و اگر در میان فصد باسلیق

و فصد صافن قی کنند یا قبل باسلیق قی نمایند صواب تر بود و منفعت هر دو فصد اتم باشد و اگر حاجت کم کردن ماده غلیظ شود بنفشه سپستان عناب جوشانیده ترنجبین و فلوس خیارشنبدر آن مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر خیار شنبدر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده و روغن بادام چکانیده دهند صواب باشد و بالجمله علاج این مرض به علاج سرسام نزدیک است و اول ضمادها و نطولهای وادع به کار برند و در آن افراط نکنند تا ورم صلب نشود و ادویة رادعه که در قول مسیحی گذشت همه یا آن چه حاضر بود بکوبند و به روغن گل یا به زیت انفاق چرب کنند و نیمگرم کرده به زهار و حوالی او نهند و به عصاره بارتنگ و غیر آن در روغن گل آمیخته نیم گرم در رحم حفته کنند یا پاره پشم بدان تر کرده بردارند و بعد از آن ادویة محلله به ادویة رادعه آمیزند و در آخر همه ادویة محلله چون شبت و حلبه و اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و روغن خیری و مانند آن و صموغ که در قول مسیحی گذشت و مرو مغز ساق گاو و پیه بط و مرغ و روغن سوسن و روغن سداب چون حرارت ورم زائل شده باشد به کار برند و این دوا ورم حار را نافع است پیه بط با روغن گل بگدازند و اندک رب السوس در آن حل کرده فرزجه سازند و دواپی که درد بنشانند و همان فرزجه تخم خشخاش است که در ادویه مرکبه مسطور شد و این ضماد ورم را نرم کند و خواب آورد و درد مثانه را بنشانند بگیرند خشخاش تازه پنج عدد نیم کوفته در می پخته یک شبانه روز تر کنند و پس بپزند تا مهرا شود صاف کرده در آن آب صاف مرو کندر و افیون هر یک درم سلیخه سه درم کوفته بیخته مغز سر گوزن و پیه مرغ هر یک چهار درم روغن گل یک اوقیه آمیخته صلابه کنند و به صوت بردارند. ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده نوشانند و غذا ماء الشعیر یا بنفشه و خشخاش و یا مزرة ماش به شیرة مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیرة تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد سه درم کافور یک دانگ سائیده به آب عنب الثعلب یا به آب گشنیز یا به آب کاسنی سرشته برعانه و ناف ضماد کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسپغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو هر واحد ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب بارتنگ مساوی حفته رحم

کنند و به آبی که اندر آن بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثلب و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند نطول نمایند روغن گل به سفیده بیضه بر هم زده و در رحم چکان. سعید گوید که علاج این ورم به فصد باسلیق ابطی و شرب ماء الشعیر و آب انار و شیرۀ تخم خرفه به شربت بنفشه و لعاب اسپغول به جلاب کنند و حقه رحم به لعاب بزر قطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و کافور سازند و تبرید ناف و تهیگاه و مثانه و خالصترین به ضماد صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب ریاحین نشانند و اگر طبع قبض باشد به خیارشبر و شربت بنفشه تلیین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم به سفیده بیضه و شیر دختران و شیاف ابیض و روغن گل و اندکی افیون چکانند اگر انحطاط علت شود شحوم و موم و مغزها و روغن محلل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حله و بابونه و شبت مریضه را بنشانند و برعانه روغن شبت و موم بمالند و غذا زیرباج دهند. خجندی گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن کشایند و قی در امراض رحم عظیم النفع است و هر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین به شیرۀ تخم خیارین مفرد یا مرکب دهند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه نمایند و بعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد و این ضماد مسکن وجع است خشخاش سفید را در حصیر انگور بپزند تا مهرا شود پس صاف کرده و در آن مغز سرگوساله با پیه مرغ یا بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد و بر ناف و عانه ضماد کنند و به صوف برد از ؟ اگر وجع شدیدتر باشد در آن افیون اندازند قرشی و خضر مینویسند که بعد زمانۀ ابتدا صوف مبلول به آبی که در آن خطمی و خارخسک و بزر کتان و زرورد بارتنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند و بعد از آن قوابض گم کنند و بر ادویۀ ملینه محله اقتصار نمایند روغن حنا نیکو است و کذلک خرما بهر الطیخ مع جو مقشر در روغن گل و ضماد را به قوت نباید بست که مضر است گیلانی مینویسد که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حله و تخم کتان و خبازی و برنجاسف و به زیت استعمال باید کرد و کسانی را که بر اشیای حار صبر نکنند و بر آب گرم که بر آن روغن گل ریخته باشند باید نشست و فرزجات استعمال کنند و اشیای که در رحم ریزند معمول به زوفا و روغن گاو و مغز گوزن و پیه مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر مسخنات صبر نکنند

خطمی بدل زفا گردانند و خصوصاً خطمی سفید و بالجمله خطمی را منفعت عظیم است در انضاج مادهٔ این و بر
معالجه امر سهل می گرداند و اما در اورام حار ناریه مرهم داخلیون استعمال کنند و روغن گل دو چند مرهم آمیزند و
ایضاً آب بارتنگ و آب کاسنی بستانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید و یا محلول اضافه نمایند که این نافع
است و اگر چه داخلیون اثر عظیم از خطمی است و اگر درد شدید باشد بگیرند افیون به قدر عدس با شیر زن و آب
مطبوخ حلبه حل کرده به صفوف آلوده بردارند.

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند و هر چه در ورم بارد گردد و مثانه و معده مذکور شد استعمال نمایند و اصل السوس بادیان
بادرنجبویه جوشانیده گلقد داخل کرده بنوشانند و سنبل الطیب چهار دانگ مصطکی یک درم و نیم صبر دو درم
به آب سائیده و روغن یاسمین و موم گداخته آمیزند و ضماد نمایند ضماد حلبه و حرف و تخم کتان به روغن بید
انجیر نیز مفید است ورم بلغمی است و مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا بلته الوده بردارند
و پشت و عانه را به روغن شبت و قیروطی مناسب بمالند و به قول سویدی نشستن در طبیخ برگ غار و سنبل
هندی و هو فاریقون و تخم فنجکشت و سنبل رومی و قصب الزریره و بیخ اذخر و شبت و برنجاسف و اقحوان و
بخور مریم و گل نسرين و خمول زربنا و قیصوم و روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ بیفتج و زعفران و قصب
الزریره و غالیه و چربی مرغابی بضمع جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند و بعد از آن قوابض کم کنند و بر اویۀ
ملینه محلله اقتصار نمایند و روغن حنا نیکو است و کذلک خرما؟ مع جو مقشر و روغن گل و ضماد را به قوت
نباید بست که مف است و زعفران و قصب الزریره و غالیه و چربی مرغابی بضمع بطم و خطمی هر سه و سکبیج و
شبت سوخته به روغن سوسن و برنجاسف و جاوشیر و روغن اقحوان و عصارۀ قشاء الحمار به عسل و میعه و
ققرالیهود و زدفای رطب و روغن ابر ساذج بیخ فاشرا و زنجبیل به عسل و زفت و گل نسرين و روغن بان و مغز ساق
گوساله و گوزن و شرب و حمول سنبل هندی فقاح اذخر و اشنه و صبر و طبیخ حلبه به شحم مرغابی و ایرسا و
طبیخ خیری سفید و سوسن ابیض و ضماد زهرۀ نرگاو به اسپغول و کذا دردی شراب و کذا گندنای جوشانیده و

بخور اکلیل الملک و تخم گندنا و بر سا و حقنه و طبیخ بزر کتان هر واحد نافع ورم بارد و رحم است و به قول مسیحی ادویه مسخنه مذکوره در ورم حار در این جا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعده صافن یا مابض کشایند و تنقیه بدن به مسهل سودا و حب اف تیمون و یا ماءالحبن و سفوف لاجورد نمایند و مرهم داخلیون در رحم استعمال کنند و اضمده ملینه محله مثل مقل و میعه و اشق و حلبه و بابونه و برگ کرنب به موم و روغن و لعاب تخم کتان به کار برند و در مطبوخ ادویه ملطفه مثل شبت و کرنب و اکلیل و خطمی و بنفشه و بابونه و مرزنجوش و مانند آن نشانند و این مرهم در ورم رحم و صلابت آن همواره معمول است موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گرده بز هر واحد یک توله زردی بیضه مرغ یک عدد و زعفران بابونه و کندر هر یک سه ماشه به دستور مرتب ساخته با شیرۀ عنب الثعلب حمل کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والد هر حوم است و کم تخلف می کند. شیر شتر با روغن بیدانجیر هر واحد سه پاو مخلوط نموده بر آتش بپزند تا منعقد گردد و بعده به زنجبیل یک توله نانخواه یک توله کوفته بیخته ممزوج نموده زیر ناف ضماد کنند و اگر صلابت به غایت صعب و کهنه باشد اجزای مرهم اشق را به آب برگ خطمی سرخ مخلوط نمایند و بعد از آن مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون فرزجه ساخته بردارند و بر این مواظبت نمایند که به تحلیل روده بعد دو هفته شافۀ مخرج و منقی رطوبتن که در علاج اجتماع آب در رحم خواهد آمد به عمل آرند و ضماد آن را ترک نکنند تا تمام به نشود. ذکر ادویه مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ و درد باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله به گلاب چهار توله جوشانیده و گلقلند دو توله مالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضاً که با تپ و تهیج چهره و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه باز اصل السوس چار ماشه خار خشک شش ماشه افزایند و به

جای آب عرق مکوه پس اگر تپ مزمن شود قرص گل صغیر چار ماشه به گل‌قند سرشته همراه اصل السوس
پرسیاوشان عنب‌الثعلب هر یک چهارماشه جوشانیده شیرۀ بادیان چار ماشه شیرۀ خارخسک شش ماشه شربت
بزوری معتدل دو توله خاکشی چار ماشه دهند. ایضاً برای ورم صلب و حمی اصل السوس چار ماشه شاهتره خیارین
کوفته عنب‌الثعلب هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چها ماشه مویز منقی ده دانه پر سیاوشان گاو زبان
هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه سپستان بست دانه در آبی که خیسانیده صبح جوشانیده گل‌قند سه توله
داخل کرده منفج دهند و بعد پنج روز فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چار توله روغن بادام شش ماشه سنای
مکی یک توله افزوده مسهل دهند و به مرهم معمولی حمل نمایند و بعده اگر ورم زانو درد پیدا شود جوارش
کمونی نه ماشه شیرۀ خارخسک و تخم قرطم هر یک شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یک و نیم توله دهند و
به روغن حنا مالش کنند و ضماد صبر سه ماشه سنبل‌الطیب چهار ماشه ریوند چینی و هر یک سه ماشه به آب
عنب‌الثعلب تازه دو توله مغز فلوس توله روغن گل شش ماشه بر ورم زانو سازند. ایضاً بهر صلابت رحم و خارش و
تپ و خلل معده بعد مسهلات خاکشی چهار ماشه به عرق عنب‌الثعلب ده توله یک جوش داده سرد کرده شیرۀ
تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند ایضاً که با درد زیر ناف تپ باشد عنب‌الثعلب گل
بنفشه گل سرخ بادیان کرویا هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم خربزه خار خسک کوفته هر یک شش ماشه موی
مقی ده دانه انجیر زرد سه عدد جوشانیده گل‌قند دو توله و فرزجۀ رهم معمول ایضاً برای صلابت و درد شکم و کمر
و پا از دواى قابله بعد فصد باسلیق برگ عنب‌الثعلب و برگ فنجمشک؟ نموه بربندد و زیر ناف و جوشانده ل
خطمی سه ماشه عنب‌الثعلب چهار ماشه به عرق عنب‌الثعلب ده توله جوشانیده گل‌قند دو توله دهند باز پر
سیاوشان مویز منقی افزایشند و مرهم معمول به عمل آرند و ایضاً اگر با سوزش و قبض بول و درد و تپ باشد پل
خطمی سه ماشه عنب‌الثعلب گل سرخ پر سیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه توله دهند روز
دوم به جای شربت گل‌قند سه توله کنند؟ غسل بول لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ عنب‌الثعلب چهار ماشه شیرۀ
خار خسک شش ماشه شربت بنفشه دو توله عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب هر یک پنج توله دهند و اگر سوزش

بسیار باشد شیرۀ مغز تخم هندوانه یا شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزور بارد دو توله خاکشی چهار ماشه دهند ایضاً برای درد و صلابت با تپ بعد فصد فرزجۀ معمولی به عمل آرند و گل خطمی عنب الثلب گل نیلوفر هر یک چها ماشه در عرق بادیان عرق مکوه هر یک پنج توله جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چار ماشه بدهند و به جهت آخر روز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یک توله خاکشی چهار ماشه دهند و باز عناب بیخ دانه عرق شاهتره دام عوض عنب الثعلب و عرقفین نسخه صبح کنند و اگر درد به دستور باشد برگ ؟ تازه عنب الثعلب تازه در روغن گل پخته قرص ساخته بالای ناف نهند وقت درد و عرق مکوه شش توله گلاب چهار توله نوشانند چون صلابت نماند و شکم ملائم شود و درد ؟ باقی باشد به جهت چنک قرص عنب الثعلب به دستور بندند ایضاً بهر صلابت و ضعف جگر و معده بعد مسهلات معمولی شیر شتر دهند و به تدریج افزایش دهند و بعد چند روز در شیر مسهل از ترنجبین گلکند یک چهار توله حل کرده صبح و آخر شب حب تربد سناطبله عاریقون و غیره با عرق مکوه بدهند ایضاً برای صلابت و تپ و درد پشت گل هطمی سرخ هر یک سه ماشه عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلکند دو توله دهند و فصد کرده مرهم معمولی نهند باز عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه گلکند دو توله دهند چون درد کم شود سختی باقی ماند بعد نضج این مسهل دهند سنای مکی نه ماشه گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشه اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین گلکند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بعد مسهل باز مضج دهند عنب الثعلب چار ماشه گل خطمی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه پرسیاوشان چار ماشه جوشانیده گلکند چهار توله باز مسهل به دستور دهند و گاهی گاوزبان شاهتره پوست بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه فوه الصغ چار ماشه مویز منقی ده دانه شیر خشت سه توله عوض سن و گل نیلوفر و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کرده وزن باقی ادویه شش ماشه کرده می شود ایضاً اگر مثل گره به جای زهار از صلابت رحم باشد تلیین طبع به ادویه مسهله کرده

حمول مرهم داخلیون و روغن گل کنند و آرد جو و مغز ارندی در شیر پخته به روغن شبت ضماد نمایند و آبن
محلل کنند ایضاً اگر صلابت مزمن و ضعف باشد شیر شتر و مفرح معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاوزبان هفت
توله و فرزجه معمولی و ضماد اکلبل الملک سنل الطیب سعد کمونی برگ مورد بزر کتان هر یک چار ماشه زعفران
ماشه به روغن گل و آب عنب الثعلب تازه بر موضع صلابت نمایند ایضاً اگر بعد توله بچه صلابت برگ مورد بزرکتان
هر یک چهار زعفران ماشه به روغن گل و آب عنب الثعلب تازه بر موضع صلابت نمایند ایضاً اگر بعد از تولد بچه
صلابت و سر غدد تپ و اسهال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد چهار ماشه عناب پنج دانه
سپستان بست دانه مویز منقی ده دانه و غیره حسب دستور به تغییر و تبدیل ادویه دهند و این مرهم بسباسه
بردارند بسباسه قرنفل سعد کمونی هر واحد یک ماشه کزمارج سنبل الطیب مغز هسته شفتالو مغز هسته زردآلو
دارچینی انیسون مغز پنبه دانه مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز گردکان مغز نارگیل کهنه زرد چوب کندر فوفل
نبات مقل ازرق مربا جوز مومیایی کانی هر یک دو ماشه مصعکی آب گندنای تازه گل سرخ هر یک چهار ماشه موم
سفید دو ماشه روغن چنبلی چار ماشه زرده بیضه مرغ یک عدد یا پیه مرغ فقط این دوا مقوی رحم است ایضاً که
بعد تولد بچه سختی موضع رحم با تپ و سرفه و درد و شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنج دانه گل
خطمی سه ماشه عنب الثعلب اصل السوس هر یک چار ماشه به عرق عنب الثعلب پادسیر جوشانیده شیره تخم
کاهو شش ماشه قند دو توله دهند به جهت آخر روز بهدانه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه جوشانیده نبات یک و
نیم توله و دوم روز وقت شام گل بنفشه در عرق مکوه جوشانیده نبات دو توله دهند باز اگر قبض بادیان چار ماشه
شیره تخم خیارین شش ماشه شربت دینار سه توله عوض عناب و کاهو و گلقد کنند و جهت سرفه صمغ عربی در
دهان دارند باز عنب الثعلب گل بنفشه هر یک شش ماشه اصل السوس چار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله
جوشانیده شربت دینار باز سنای مکی پنج ماشه سوده به گلقد دو توله سرشته بخوراند بالایش جوشانده مذکور
بنوشانند و از اگر تپ با لرزه آید گاوزبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه به عرق عنب
الثعلب هفت توله عرق شاهتره هفت توله جوشانده شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری خاکشی دهند و به جهت

آخر روز گل خطمی تخم خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله بدهند و روغن بابونه بمالند باز گل سرخ گل بنفشه گاوزبان هر یک چار ماشه جوشانیده شیرۀ تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند حمل که به جهت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد مقشر هر واحد دو توله کوفته به شیر گاو پخته بر سنگ صثایه کرده زعفران کتیرا هر یک یک ماشه صمغ عربی گل خطمی هر یک دو ماشه کوفته بیخته زردی بیضه دو عدد مخلوط روغن گل یا روغن حنا آمیخته در پارچه کتان آغشته دارند ضماد حکیم ارشد که برای صلابت مفید مرزنجوش اکلیل الملک حلبه برگ ترنج برگ خطمی به دستور ضماد نمایند ایضاً قنۀ میعۀ سائله هر یک یک توله روغن دنبه پیه گوساله پیه روباه پیه بط هر یک دو توله همه را گداخته صاف نموده موم سفید یک توله روغن کنجد چهار توله با عم آمیخته ضماد نمایند ضماد که معمول مغز فلوس خیار شنبر مرهم داخلین به آب کشنیز سبز حل کرده بر پارچه گذاشته ضماد کنند فرزجۀ که صلابت رحم را ببرد به رنگ کابلی مقشر شش ماشه خرما مغز خسته شفتالو مغز بادام مقشر مویز منقی هر یک دو توله ادویه کوفته با مویز بر سنگ صلیه کرده فتیله ساخته فرزجه نمایند ایضاً که محلل اورام صلبۀ رحم است موم پیه بط پیه مرغ مقل اورق هر یک سه درم گل خطمی تخم کتان هر یک هجده درم با عسل مغز خیار شنبر سرشته بردارند ایضاً قوی تر کندر مقل بهروزه هر یک ده درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مصعکی جنبدیدستر میعۀ سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغها را در شراب و عسل حل کرده پیه را در روغن بگدازند و ادویه را سائیده به آن بسرشند و استعمال نمایند مرهم که نافع صلابت رحم است زعفران نیم توله موم زرد یک توله مغز قلم گاو دو توله روغن زیت هفت توله به دستر مرهم ساخته حمل نمایند و بر پارچه گذاشته به جای صلابت طلا کنند ایضاً برای صلابت و ریاح رحم مرزنجوش گل خطمی بابونه پودینه تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیرۀ سیاه نانخواه بوی مادران هر واحد یک توله باریک سائیده با روغن زیت کهنه با روغن بید انجیر و موم نرزد به قدر مناسب سرشته ضماد نمایند ایضاً به نسخه مطب عنب الثعلب بابونه گل سرخ مصعکی بزر کتان حلبه اکلیل الملک تخم مر مقل هر یک چار ماشه مرداسنگ سفیدۀ کاشغری هر یک نه ماشه پیه مرغ چار توله فلوس خیار شنبر چار توله موم سفید

دو توله روغن گل نیم پاو؟ نرکچور سلیخه هر یک چار ماشه برگ کرنب سه ماشه کنجد سیاه شش ماشه زعفران
 چهار ماشه تخم مرغ چهار عدد کوفتنی را کوفته بیخته باقی به دستور آمیخته تیار سازند و قابله بنهد مرهم که
 معمول است تخم خطمی اسپغول تخم مر حلبه تخم کتان هر واحد شش ماشه درآب خیسانده لعاب گرفته بر
 روغن؟ پیه مرغ پیه بط تسفیر نموده مقل ازرق زفت رومی میعه سائله هر یک چهار ماشه مرمکی پنج ماشه اضافه
 نموده با صوف یا لته آلوده در قبل دو بر هر دو جا بردارند نطول و آبن که جهت وجع و صلابت رحم نافع است
 مرزنجوش برگ مر پرسیاوشان عنبالثعلب مشکطرامشیع ابهل تخم خطمی تخم خریزه قیصوم تخم کشوث تخم
 هلیون تخم کرفس تخم خبازی گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ برگ شبت گل زنبق یعنی
 خیری درآب جوش داده صاف کرده در آن آب نشانند و نطول نیز سازند اقوال مهره سویدی گوید که پیه مرغابی و
 کذا حمل مغز بادام تلخ و موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا مر به روغن سوسن و کذا لادن به روغن
 مذکور و کذا روغن اقحوان به موم زرد و کذا روغن خیری زرد و گل او و کذا جلوس در طبیخ پودینه نهری و کذا
 حمل روغن حنا و موم زرد هر واحد در صلابت رحم مجرب من است و فرزجه زعفران به روغن ایرسا یا موم مثل او
 و کذا زفت به مثل آن موم و یا عسل و کذا عصاره اقحوان و کذا تخم خیری زرد به روغن سوسن و موم زرد و کذا
 روغن سوسن به موم زرد و کذا روغن قیصوم به موم زرد و کذا جاوشیر به عسل و کذا حرام مغز بز و کذا غالیه و کذا
 روغن نرگس به موم زرد و کذا اشترتیریت خوشبو و کذا بیخ سوسن سفید به عسل و کذا صمغ بطم و خطمی و کذا
 برنجاسف و کذا زرده بیضه روغن حنا و کذا انجیر مطبوخ کوفته مخلوط به زده بیضه و کذا خطمی مطبوخ به شراب
 و کذا برگ سوسن زرد و کذا مغز ساق گوساله و کذا روغن نسرین و کذا روغن گل و اصل السوس سوده حقنه رحم
 به مرمکی محلول در طبیخ حلیه و کذا طبیخ خبازی و کذا مسکه تازه و کذا طبیخ اشنه و کذا مطبوخ تخم
 فنجکشت کوفته و کذا وج و کذا روغن سوسن و شرب و حمل مسعه سائله و کذا گندنا و کذا طبیخ اقحوان و کذا
 لاجورد و کذا حلبه مطبوخ به شحم بط و کذا روغن ایرسا و کذا مسکه تازه و کذا قفرالیهود و کذا؟ به عمل و کذا
 انجیر مطبوخ با مغز بادام مقشر باریک سائیده و کذا سلیخه و بخور لادن تنها و با شراب به قمع و کذا زفت رطب به

روغن گل و جلوس و طبیح گندنا و نمک کذا نبات اقحوان و کذا خبازی و کذا درآب کبریتی و کذا مطبوخ اشته و کذا برنجاست و کذا زوفای خشک و کذا تخم فنجنکشت و برگ آن و کذا قصب الزریره و کذا وج و کذا تخم کتان و ؟ و ایرسا کوفته به آب پخته و ضماد مخ هر واحد ملین صلابت رحم است ابوسهل گوید که این دوا تحلیل اورام رحم کند و تسکین وجع نماید حلبه را درآب تر کنند و سه بار بشویند بعده نیک بپزند و لعاب او به پارچه صاف نمایند و بر آن پیه بط یا پیه ماکیان یا مغز گوساله انداخته پخته به صوف استعمال نمایند و ایضاً حلبه کوفته چهار مثقال در می پخته تا منحل شود و پیه مرغابی و صمغ بادام هر واحد چهار مثقال روغن گل اوقیه آمیخته در صوفه کجلی استعمال کنند و این حمول نافع اورام جاسیه و آورنده خواب است و نسخه آن همان نسخه ضماد خشخاش تازه است که در علاج ورم حار رحم در آخر قول جرجانی گذشت و ایضاً برای ورم صلب اشنه درآب تر کرده بیفشردند و جیرجیر در شراب عسل تر کرده هر دو بسایند و مرهم باسلیقون و مرهم داخلین و روغن سنبل و پیه ماکیان مساوی گداخته بیامیزند و سائیده و نیم گرم به صوفه استعمال کنند و ایضاً برای اعدام سیلان رحم زرده بیضه بریان شش درم مغز سر گوزن چهار درم زعفران زوفای رطب هر واحد دو درم موم علك البطم پیه بط هر واحد درم طلا روغن سوسن روغن سنبل مقدار حاجت گداخته آمیخته به صوفه استعمال کنند و ایضاً پیه خوک پیه شیر هر واحد دو اوقیه قیروطی متخذ به روغن گل یا روغن سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و ایضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک علك الانباط هر واحد شش درم روغن گل مقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و ایضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلین و به روغن سوسن حل کرده حمول نمایند و ایضاً پیه بط مغز ساق گاو و گوزن مقل زعفران زرده بیضه بریان دردی روغن کتان یا دردی روغن سوسن مساوی آمیخته به صوفه بردارند و در طبیح حلبه و بزر کتان و بابونه و ؟ و اکلیل الملک و برگ کبر در بنشانند. بوعلی می نویسد که به علاج ورم صلب تنقیه بدن از اخلاط غلیظ و سوداویه باید کرد و مرهم داخلین و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مز گوزن و مسکه گوسفند به طور قیروطی به روغن سوسن و رازقی و نرگس و روغن شبت و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بید انجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد

باشد و گاهی در آن زرده بیضه داخل کرده می‌شود و اگر حاجت به قوی‌تر آید در آن جند بیدستر و صبر و پنیرمایه خرگوش و ایرسا و اقحوان و زعفران و علك الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از مرهم مجربه این است که برگ کرنبر در آب تر کنند تا نرم شود و با وی نان به ماءالعسل بسایند و مرهم سازند و یا شگوفه انگور با پنیر و ماءالعسل استعمال کنند و نزد آن برگ کرنب و شگوفه آن برای این مرض موافق باشد و ایضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته‌اند و باید که در آبی که در آن قوت ملینات باشد بنشانند به برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و به ضمادات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند مجوسی گوید که در علاج او ادویه ملینه محله مثل روغن حلبه و روغن شبت که در آن پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و به آبی که در آن بابونه و اکلیل الملک و برگ خطمی و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و مرهم داخلین محلول به اندک روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد حلبه آمیخته باشند ضماد کنند و اگر فرزجه در روغن ناردین و پیه بط که در آن مرهم داخلین گداخته باشند آلوده نیم گرم استعمال نمایند نفع بخشد و این فرزجه نافع بگیرند مرهم داخلین و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بط و مغز ساق بقر و و پیه آن و میعه سائله و صمغ و بادام و روغن ناردین هر واحد یک جزو دمر صافی نیم جزو زعفران ربع جزو و شحوم را در روغن گداخته آمیزند و در آن مرزجه صوف سفید آغشته بدارند و ایضاً بهروزه و مقل در اتینج و سکنجبین و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو هر واحد یک جزو صموغ را به آب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب بیخ خطمی هر واحد یک جزو کوفته بیخته به روغن سوسن و موم سفید و شیره انجیر و مغز ساق بقر و روغن آن آمیخته به کار برند و ایضاً زوفار نظرون هر واحد یک جزو را تیتج و بارزد هر واحد ربع جزو صموغ را در آبی که در آن حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند و بر آن ادویه دیگر باریک سوده انداخته بر آن موضع ضماد نمایند و چون ضماد جدا کنند عانه و ناف را به شحوم و ادهان ملینه بمالند و زن را در آبی که شبت و کرنب و اکلیل الملک و بیخ خطمی و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند چون نیم گرم بماند بنشانند. اسماعیل گوید که رگ باسلیق زنند و به قدر قوت خون

بیرون آرند پس تنقیه سودا نمایند و مرهم داخلین و باسلیقون با پیه بط و مغز بز کوهی و مسکه گوسفند بگدازند و مقل حل کرده به آن بیامیزند و روغن نرگس چکانیده و بسرشند و ضما کنند و با پشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود روغنی از روغن‌ها که در قول بوعلی مذکور شد به کار برند و پیه خراطی و خروستی و روغن کتان و اگر درد صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماءالعسل بپزند و به روغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه به آب نیم گرم و روغن گل و شیر زنان و آب کشنیز تر و آب خرفه کنند و بعضی در قانون خبزره‌هبین خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک و اگر نباشد خمیر بی نمک و نیک ناخاسته به ماءالعسل بسایند و با برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق است و اگر در قانون الجبن الرطب غیر الملح می‌آورد قبول می‌توانست کرد بهر آن که ادویه مستعمله در این علت به نرمی همچون ادویه چشم می‌باشد و پنبه تر بی نمک بر چشم دردمند نهادن سود دارد محمد الیاس گوید که هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم بادرنجبویه گاوزبان هر یک یک درم با ده درم شکر طبرزو دهند و غذا مزوره نخود با شیره حب القرطم بخوراند و بعد تفتیح تنقیه اخلاط سوداویه به مطبوخ افتیمون وجب آن و یا به ؟ معجون نجاج کنند دو درم روغن گل که در آن مرهم باسلیقون یا مرهم داخلین گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت و میان ناف و زهار روغن قسط و بید انجیر و زنبق و سوسن بمالند و در روزی چند بار به آب مطبوخ اکلیل و شبت و بابونه و حلبه و بزرکتان و خطمی و برنجاسف و مرزنجوش بنشانند و یا از مقل و پیه بط و پیه مغز ؟ ؟ ؟ و روغن یاسمین و خیری و موم صاف قیروطی ساخته استعمال نمایند. ابن هبته الله گوید که علاج ورم صعب به فصد باسلیق در ابتدای حدود مرض و استعمال گلقد و شرب سکنجبین و تنقیه بدن به ایارج یا به مطبوخ افتیمون کنند و حمول به ادویه مسهله محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط و روغن شبت و تکمید به آبی که در آن بابونه و اکلیل‌الملک و بنفشه پخته باشند و مالش علنه به لعاب حلبه و بزرکتان و روغن کنجد نمایند و غذا مزره زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خضر و قرشی گوید که ورم صلب از جمیع شحوم و امخاخ و ادحان حاره ملیمه محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و شبت و پیه مرغابی و روغن بلقحوان و موم سرخ و زرده بیضه مقل ارزق نافع بود و مرهم رسل بالغ‌النفع است و نطولات از خطمی و

خبازی و حلبه و بابونه و سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متأخرین می‌نویسند که هر روز اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاوزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افقیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند. پس تنقیه سودا به این مطبوخ افقیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیله زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس بسفایج اصل السوس تخم کشوث تخم شاهتره مویز منقی افقیمون در آب خیسانده و سوای افقیمون بجوشانند و صره افقیمون در آخر جوش اندازند پس مالیده صاف کرده مغز خیار شنبر و ترنجبین حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشند و کمادات و ضمادات ملینه نافع است و فرزجه از مرهم اخلیون مرهم مرسل بهترین ادویه است و اگر حاجت به فصد و فصد صافن و قابض بود فصد باسلیق نافع بود و موضع را با پیه و بط و ماکیان بمالند و این شیاف نیکو است بنفشه خطمی گل خطمی بابونه اکلیل الملک مویز منقی شکر سرخ مغز خیار شنبر در برگ عنبالثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند خجندی گوید که این ضماد نافع است.؟؟ بزر کتان حلبه انجیر زرد خرما هر واحد یک جزو روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو راتینج مقل هر یک ثلث جزو به آب کرنب بسرشند و زرده بیضه اضافه کنند و حقنه رحم به روغن سوسن و مغز ساق بقر یا گوزن نیم گرم سازند و بقراط گفته که اگر رحم یا شرح را ورم از خارج به هم رسد تابع او تقطیر بول بود. انطاکی گوید که اورام رحم غالباً صلب باشد و سبوس و سپستان را در آن مرخل عظیم است و کذا کرنب مطلقاً و پیه ماکیان و روغن کنجد و زفت را حمولاً و ضماداً فعل عظیم است و گویند که مغز تخم بید انجیر در شیر گوسفند پخته به اندک زنجبیل و نانخواه زیر ناف ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجرب است. بعضی گویند که اگر نبض عظیم بود اول به فصد باسلیق خون کم سازند و بعد از آن نضح داده مسهل سودا دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد تا کرده منضج و مسهل دهند و بعد از مسهلات در این آبز ن نشانند گل خطمی و بابونه هر یک چهار توله اکلیل الملک عنبالثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یک توله در یک من آب پخته بجوشانند وقتی که سوم حصه بماند صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و مغز فلوس خیار شنبر و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنبالثعلب حل کرده استعمال نمایند و غذا شوربای دراج و تیهو و چ.زه مرغ با خشکه یا نان

خورند و مغنچ و سهل که جهت انضاج و تنقیه سودا در اینجا مستعمل است این است عناب سیستان انجیر زرد گاوزبان بادرنجویه مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان خطمی خبازی جوش داده با گلنقد بدهند و بعد از نضج بسفایح هلیله کابلی هلیله سیاه اف تیمون در خرقة کتان بسته افزوده و صرة اف تیمون را در جوش انداخته مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه نموده و بنوشانند و گاهی حجر لاجورد و حجار منی و غاریقون و نک نفطی ؟ ؟ استعمال نمایند.

دبيلة رحم

و او آن است که ورم رحم پخته شود و نشان دبيله گشتن ورم رحم آن است که جمیع امراض ورم مثل نبض و درد و ضربان و تپ و غیر آن شدت کند و نخس و حمیات مختلف ؟ ؟ ؟ بدهند ؟ اطلاق شکم اخراج بول راحت حاصل شود و علامت نضج تام او این است که ضربان و تپ ساکن شو و لرزه افتد و ورم رحم دبيلة ؟ در فم رحم باشد رویت آن ممکن بوده اگر در قعر رحم باشد معاینه آن امکان ندارد علاج بهر اعانت نضج به لاب حلبه و تخم کتان نیم گرم حاره حقنه کنند و بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم نشانند تا تمام پخته شود ؟ ؟ ؟ دوبيله در فم رحم باشد به آهن بشکافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مر و بیخ خطمی و اندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خرپزه و خیارین و کاسنی و خار خسک چند روز نوشانند و اگر انفجار ان و میر کند خوف تاکل باشد انجیر و خردل جوشانیده به آب آن حقنه رحم نمایند و از جوم آن بر عانه ضماد کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر است و یا جهت الفجار گل بابونه و ریوند خطاوی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب و خار خسک و تخم خرپزه و قرطم هر یک هفت ماشه جوشانیده شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد مغز تخم بید انجیر پنج درم کوفته در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سه و نیم درم آمیخته صلایه کرده بر پارچه سفت طلا کرده بر عانه بچسبانند و در روزی سه مرتبه که در یک روز منفجر سازد و بعد شکافتن از ماء العسل حقنه کنند و شیرة تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و

عنب الثعلب و گاوزبان برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند و دیگر مدرات خفیفه مثل طبیح بزور مذکوره شیر گاو با نبات بجوشانند و تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند و بعد از آن به مراهم مدمله و به علاج قروح و رحم علاج کنند و اگر ریم به سوی امعا متوجه شود به مسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند و بعده به حقنه‌ای که در قول ابن عباس بیاید علاج نمایند تا احداث سحج نکند. اقوال اطبا عیسی گوید که چون ورم رحم در جمع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه و آرد گندم در آب انجیر پخته و اندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال کنند و دائم صوف در علك البطم و مروز وفا آلوده بردارند و بعد انفجار اگر انصباب ریم به سوی مثانه باشد شیر و اسپغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کتیرا و نشاسته و شکر بنوشانند و اگر به طرف معای مستقیم بشگافد به طبیح عدس و گل سرخ و گلنار و برنج حقنه کنند پس اگر به طرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد به روغن گل و مرهم و باسلیقون حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد حقنه شدید القبض سازند بن سینا گوید که به انضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد مشق آن به مثل تدبیر رتقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد انتظار نضج آن به نفسه نمایند و بر مدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه به چیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله بشگافد و ریم از فرج خارج شود باید که اعانت بر تنقیه و تحلیل باقی به رزق مرهم باسلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از مثانه خارج شود در این وقت اعانت به تنقیه آن به مدرات قویه نباد کرد تا مواد دیگر بر مثانه نریزد بلمکه در آن تلطیف نمایند و به مدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل شیر و تخم خربزه با چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز آید و گاهی احتیاج به تفجر به ادویه مذکوره در دیبلات رحم و غیره مثل اضمده متخذ از انجیر و خردل و سرگین کبوتر افتد و بعد انفجار باید که تنقیه قرحه به مثل ماءالعسل به تکرار کنند تا آن که ریم غلیظ پدید آید و چون قرحه پلک گردد و به علاج قروح معالجه نمایند و چون در دبیله اعراض عظیم گردد و از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو و انجیر و حلبه و بزر کتان و اکلیل الملک و آبزنان به همین صفت چاره نباشد و باید که رعایت اشیای که در باب اورام حاره و دیبلات اورام دیگر گفته شد مرعی دارند ابن عباس گوید که چون ورم به سوی جمیع ریم منتقل شود و خراج گردد و باید که ضمادات منفجه مثل ضماد مرتب از حلبه و بزر کتان هر واحد چهار درم خطمی

آرد جو هر واحد شش درم سرگین کبوتر دو درم همه را باریک سائیده به عصاره انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماذ نمایند و این ضماذ قوی النفع است حلبه و تخم کتان و بابونه و اکلیل الملک خطمی آرد جو تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا مقل هر واحد هفت درم ؟ اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم بارایک سائیده و صغها را بهآب گرم حل کرده بیامیزند و به عصیر مطبوخ انجیر در روغن کنجد و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماذ کنند که این تفجیر ورم و دمامل و اخراج ریم نماید و اگر فرزجه در لعاب حلبه و بزر کتان و تخم مر و شیرۀ انجیر و روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند نضح و تفجر خراج نماید و فرزجۀ معمول از علک و زوفا در روغن گاو خراج را بشگافد و ریم بیرون آرد پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود و معالجه به آهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او به سوی رحم باشد باید که رحم روغن بنفشه به آب نیم گرم یا روغن گاو بریزند تا تنقیۀ ریم کند و بعد از آن حقه رحم به روغن گل که در آن مرهم باسلیقون و روغن گاو گذاخته باشند باید کرد پس اگر ریم بدبو باشد یا شبیه بوی گوشت باشد به اشیی قابضه حقه کنند و این حقه نافع است بگیرند برنج فارسی و عدس مقشر هر واحد سه درم پوست انار و گلنار و حب آلاس و جفت بلوط و کزمارج هر واحد پنج درم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب او سی درم بگیرند و بر آن روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته در قبل حقه کنند و اگر ریم به سوی مثانه رسد این دوا بر چند مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک سائیده سه درم به شربت خشخاش بخوراند و اگر اسپغول و مغز تخم کدو هر واحد یک جزو نشاسته کتیرا هر واحد نیم جزو سوای اسپغول باریک سائیده سه درم به شیر تازه بخورند نافع بود و اگر ریم به روده مستقیم رسد به حقه مرتب از عدس و برنج و پوست انار و گل ارمنی و روغن گل و سفیدآب و دم الاخوین و صمغ عربی و زردۀ بیضه دو عدد و به سرکه جوشانیده و مانند آن حقه کنند صاحب ذخیره می نویسد که اگر علامات ریم کردن پدید آید به لعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه نیم گرم کرده حقه در رحم کنند و حلبه و آرد گندم غیر بیخته در شیر تازه پخته اندکی سرگین کبوتر انداخته از بیرون ضماذ کنند و پیوسته شیافها از علک البطم و زوفا و بهروزه و روغن گاو کهنه ساخته در رحم بدارند تا بپزد و سر کند پس اگر ریم از سوی مثانه

با بول بیرون آید شیر تازه بنوشانند و اسپغول با جلاب یا مغز تخم خربزه کوفته بیخته و بنادق البزور دهند و اگر از طرف روده با براز آمیخته آید حقنه‌های لین و علاج قروح امعا باید کرد و اگر ریم از زخم سفید آید و آماس باشد مرهم باسلیقون را به روغن گاو بگدازند و در رحم حقنه کنند و اگر ریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند که زودتر پخته شود از انجیر و تخم کتان و اکلیل‌الملک ضماد کنند و هر صباح دو دانگ صبر و یک دانگ زعفران حب کرده بدهند و چون پخته شود و سر کند اسپغول پنج درم تخم مر درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کتیرا نشاسته مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مر بکوبند و بیامیند و سه درم با جاب و روغن گل صبح و شام بدهند و اگر شیر خر دهند روا بود و این فرزجه نضج ورم نماید گل سرخ چهار درم بزر کتان نشاسته هر یک یک درم عفران درم کوفته بیخته به می پخته بسرشند و در روغن گل و شیر دختر داخل کرده حل کنند و پاره پشم بدان آلوده برداند مصنف ترویج گوید که معالجه به لعابات حاره کنند و اعانت طبیعت بر جمیع ریم به مثل لعاب بر کتان ثو لعاب تخم مر و تخم خطمی به روغن زنبق و خیری نمایند و چون نضج تمام شود و منفجر گردد به ما العسل که در آن تخم کتان جوشانیده باشند حقنه رحم سازند و هر صبح جلاب از بزور ثلاثه یعنی خیارین و خربزه هر واحد پنج درم و از شکر سفید ده درم بدهند تا پاک گردد بعده علاج قروح نمایند چون؟ آن از فرج سائل شود و به ادویه ثواصله به حقنه‌ها بود عسل و تنقیه ان به مدمات مثال انزروت و دم الاخوین و کندر معالجه کنند و چون ریم آن از شانه سیلان کند به ادویه مدره علاج نمایند و باید که حفظ مثانه از تقریح ریم در این به ادویه؟ مثانه مثل بزور ثلاثه و تخم کدو و لعابات و کتیرا کنند و گاهی ریم از طریق براز مندفع شود پس اعانت طبیعت در تنقیه دفع و غسل و الهام آن کنند به تدبیری که در باب قروح اماعذ گذشت سعید گوید که علاج این به اضمده منفجه کنند معمول از حلبه و بزر کتان و آرد جو و تخم مر و بنفشه و آرد باقلا و سرگیتن کبوتر سوده به عصیر انجیر مطبوخ در روغن کنجد سرشته و از حد اف تا عانه ضماد نمایند وزن پیه بط و تخم مکتان و تخم مر حمل کند و اگر ورم از فم رحم بعید باشد به آهن علاج نکنند بلکه به ادویه مفجره و قبل از نضج به علاج عجلت نکنند به سبب شرکت این فصد و به اعضای رئیسه و چون منفجر

شود در رحم روغن گل و شیر دختران ریزند و چون از ریم پاک گردد به مرهم شادنج محلول و به روغن گل معالجه کنند و تبرید حیوانی عضو سازن پس گر ریم به سوی مثنه سائل شود و ادویل مبرده و مذدر بول استعمال کنند تا قرحه کند و اگر به سوی امعا سیلان نماید اهتمام به حقنه‌ها کنند تا سحج پیدا نکند میر عوض می‌نویسد که اگر ورم رحم جمع شود به استعمال منضجات همچون تخ کتان و خبازی و حلبه مشغول شوند و چون منفجر شوند به شیر و نبات حقنه کنند و شربت انار به شیرۀ خیارین بدهند و مرهم سفیدآب به روغن گل حل کرده در رحم حقنه نمایند اگر مندمل نشود گل ارمنی و دم الاخوین به روغن گل حل کرده حقنه نمایند

سرطان رحم

گاه باشد که ورم حار یا صلب رحم تحلیل و منفجر نشود و مؤدی به سرطان گردد و حدوث او از مادهٔ سوداوی بود یا از مرهٔ سودا که در رحم متولد شود و اکثر قریب فم رحم حادث شود و گاه با تفرح و گاهی به غیر تفرح بود و علامتش آن است که اگر چنان باشد که حبس ظاهر شود ورم صلب به شکل ناهموار نماید و از آن رگ‌ها مثل دواى برخاسته بوده و به لمس درد شدید کند و بدرنگ مایل به سرخی مثل دردی شراب و گاهی مائل بر صاصیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نبود بر آن ثقل دلالت کند و الم و نخس در عانه و کنج ران بود و در او تا حجاب سینه و پشت رسد و بیشتر از آن در دور چشم و شقیقه به سردی اطراف عارض شود و گاهی با عرق بسیار بود و گاهی تابع او تپ باشد که به نرمی شروع کند بعده به اشتداد وجع شدت نماید و در عسرالبول و تقطیر آن و احتباس براز مشارک ورم صلب و دموی بود و با صلابت و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصه در ساق‌ها پدید آید و پشت پای ورم کند و به استقسا انجامد و گاهی اختلاط عقل عارض شود و اگر متفرح بود درد سخت در کنج ران و زیر شکم و عانه و پشت عارض شود و ریم ناهموار ظاهر گردد و رطوبتی مالی بدبو مایل به سیاهی و سرخی و سبزی و حریر از رحم جاری شود و گاهی خون صرف آید به سبب آنکه با وی تاکل بود تا آنکه گمان شود که این خون حیض است و نباشد و گاهی چیزی سائل شود و تپ و درد ساکن شود و همراه او علامات ورم حار بسیار بود. علاج هر چند این مرض لاعلاج است لیکن برای آنکه قوی نگردد و ضرر او به آفت دیگر نه انجامد

لازم است که در اصلاح و تسکین درد او همی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت و ضربان لعابات بارد مثل اسپغول و
مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت درد اشیای ملین و محلل چون داخلون و مقل و
روغن بابونه و پیه بط به کار برند و نطولات سخنه و محله به رفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزر کتان و برگ کرنب
به عمل آرند و گاه گاهی جهت تقلیل سود افسد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و به ترطیب مزاج کوشند و ماء-
الجبن نوشانند و اگر متقرح باشد در آبزین معمول از طبیخ برگ خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان بنشانند و
برای تسکین درد به شیاف ابیض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح افیون حقنه رحم کنند و مطبوخ
انجیر و عناب و سپستان با فلوس خیارشنب و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویة حاره بدان حذر کنند و به مرهم
سفیدآب حقنه نمایند و یا قطعۀ اسرب به روغن گل با به لعاب اسپغول بر قطعۀ دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا
آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر و یا لته بدان آلوده بردارند و سفیدۀ ارزیز توتیای مغسول را به
روغن گل آمیخته به لته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنبالثعلب و کشنیز سبز هر یک دو توله و سرب به آب
کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلابه کرده یک نیم درم سفیدۀ بیضه مرغ دو عدد روغن گل یک توله ضماد سازند و
باقی تدبیر از باب سرطان مطلق که در اورام خواهد آمد اخذ کنند هر گاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم
جدوار حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توایل و ابازیر پرهیز نمایند. اقوال اکابر ابن
یحیی گوید که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر آنچه در آن ممکن بود ابن است که دائم تسکین او
نمایند تا اشتداد نکند و هیجان نماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد
معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود به اندک روغن گل سائبده بر موضع نهند و چون
خشخاش را بیفشردند و جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنبالثعلب بدان آمیخته بقیر و طی
موم و روغن گل مرهم زنند و استعمال نمایند نفع بخشد و به روغن گل و شیر زنان و آب عنبالثعلب یا آب خرفه یا
آب بارتنگ حقنه رحم کنند پس اگر خون جاری شود به این آبها سفیدآب ارزیز و گل ارمنی و عصاره لحیته-

باسلیق و گاهگاه از صافن و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را در این مرض خاصیت عجیب است و تسکین درد او نماید و چون درد اشتداد کند در تسکین آن ادویة حاره و بارده تجربه کنند تا اعتماد بر اوفق آنها کرده شود و خصوصاً برای متفرح پس ادویة حاره مسکنه وجع طبیخ حلبه و مانند آن است و قیروطی معمول از دردی زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او اندکی اخذ کند با موم زر و از خارج طلا نمایند و ادویة بارده اضمده خشخاش با کشنیز و عنبالثعلب و روغن گل و سفیده بیضه است و آنچه از اسرب محکوک بعض او به بعض دیگر به آب کشنیز حاصل شود و ایضاً به طبیخ عدس حقنة رحم کنند و ایضاً به شیر خر و آب بارتنگ مجموع از این هر دو یا یکی از آن و چون از متفرح خون جاری شود مرهم نرفالدم استعمال کنند. مجوسی می نویسد که سرطان رحم و دیگر اعضا را علاج نیست لیکن ما را سزاوار است که برای آنچه مساکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او به تدبیری که زیاده عظیم نگردد به حسب طاقت نمایند و از آنچه درد او را سان کند و محلل به بعض تحلیل بود این است که زن را در آبی که اندر آن حلبه و خطمی و شبت و بزر کتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و این ضماد کنند حلبه بزر کتان تخم کرنب بنفشه خشک حب الغار را تیج هر واحد ده درم بابونه اکلیل- الملک میعه خشک صندل سرخ بیخ خطمی شبت کاسنی صحرائی مقل آرد باقلا هر واحد پانزده درم بیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بیست عدد در می پخته یک شبانه روز تر کرد ادویة خشک را بسایند و صموغ را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر مفقوع را باریک بسایند و بگیرند روغن سوسن و روغن کنجد و پیه ؟؟ و پیه مرغابی هر واحد رطل موم سفید نیز رطل و بگدازند و ادویه بدان مخلوط سازند و بر موضع ضماد کنند که تسکین اوجاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضاً بگیرند خرما ی هیرونی ربع رطل و زرده بیضه دو عدد را در روغن بنفشه و قدری خطمی و آرد جو بسایند و خرما را در اندک لعاب بزر کتان و آب حلبه بمالند و ادویة باقی بر آن انداخته و موضع ضماد نمایند که تسکین وجع شدید رحم نماید و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده ثقدری پیه بط و صمغ بادام آمیخته ضماد کنند و کذا فرزجة معمول از پیه مرغابی و لادن هر دو گداخته حمل کردن نفع بین کند و قیروطی معمول از دردی زیت و

موم چون در ظرف مس با شراب بپزند در آن فرزجه آلوده زن بردارد که نفع می‌کند و این فرزجه استعمال نمایند بگیرند زوفای رطب و شیر دختران و اندک زعفران و افیون هر واحد به قدر حاجت و در آن فرزجه آغشته بردارند و باید که مریضه را از اغذیه حاره و مولده سودا منع کنند و اغذیه محمود الکیموس مثل نان خشکار صاف و گوشت بره و گوشت طیور سهل الانهضام و کاهو مربی و کاسنی و طرخشقوق و قطف و چقندر و اسفناح و مانند آن بدهند و از فواکه انجیر و انگور و بادام و آلو شیرین و سیب شیرین و موز و قشمش و مویز طائفی و امثال آن و بعضی قدما ذکر کرده‌اند. ثفلی که در دیگ حمام جمع می‌شود چون بسایند و به روغن گل و موم آمیزند و رحم را از بیرون ضماد نمایند و نافع و مجرب است و چون درد هیجان و اشتداد نماید باید که بقله یمانی و خطمی تازه هر دو به ماءالعسل بپزند تا نضح یابد پس به اندک روغن گل سائیده ضماد کنند و کذلک خشخاش رطب با کشنیز تر و عصى الراعی و عنبالثعلب باریک سائیده به روغن گل آمیخته نفع بخشد و حقنه رحم به گلاب و روغن گل و شیر زنان و آب خرفه و آب کشنیز تر کردن تسکین وجع کند و اگر عدلک خون جاری گردد به عصاره لحیته‌التیس و گل ارمنی و سفیدآب و آب بارتنگ حقنه کنند. ابن الیاس گوید که آنچه منع زیادتی و تسکین وجع او کند نشستن در طبیخ تمام و بابونه و اکلیل و شبت خبازی و برگ کرنب و چغندر و حلبه و بزر کتان است و این ضماد نمایند را تینج حب‌الغار بزر کتان تخم کرنب تخم بنفشه خشک یا تر هر واحد ده درم بابونه و اکلیل تخم خشخاش تخم خطمی هر واحد چهارده درم همه را باریک سائیده به روغن سوسن و روغن کنجد سرشته بر موضع ضماد کنند و چون درد شدت کند و مریضه طاقت نیارد و تلیین طبیعت به این مطبوخ باید کرد سنای مکی هفت درم پرسیاوشان پنج درم تخم خطمی تخم کاسنی هر واحد سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید و در آن فلوس خیار شنبه ده درم ترنجبین پانزده درم مالیده صبح بنوشند و بعد تنقیه این ضماد نمایند خطمی رطب کشنیز تر خشخاش تر عنبالثعلب عصى الراعی همه را سائیده به روغن گل آمیزند. خجندی گوید که هنگام شدت وجع بگیرند برگ خطمی تازه و برگ خرفه و جوشانیده و بسایند و روغن گل بر آن چکانیده و ضماد نمایند و به آب نیم‌گرم

مخلوط به شیر زنان حقه کند و کذا حقه به آب کشنیز و آب کاسنی و آب کاهو در صلیه اسرب با دستۀ آن حل کرده تا کبود گردد و مالش به روغن سوسن آن را نفع کند و چون درد شدت کند باید که تلین طبیعت به حقه- های لینه و به ملینات مسهله از شیر خشت و ترنجبین و خیار شنبر و گلقد بغدادی و سنای مکی و مانند آن کنند و بقراط گفته که ترک علاج هر خراج سلاطانی خفی و افضل است بهر آنکه اصحاب او چون علاج کنند به سرعت هلاک شوند و اگر علاج نکنند زمانی طویل باقی مانند. گیلانی گوید که معالجه به اشیای مذکوره در اوقات هیجن درد نمایند و اما بعد از آن باید که قیروطی به روغن گل و روغن مورد یا روغن نقاح با تمبر که در ؟؟ پخته باشند استعمال کنند و تخفیف فرزجات معمول به زعفران و شیر زنان و افیون بر ایشان نمایند و نافع تر از این همه این دواست بگیرند مرداسنگ بریان شش اوقیه کندر ذکر و زوفا و پیه صاف هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را به آب کاسنی سوده باقی اجزا گداخته آمیزند و فرزجه معمول از پیه مرغابی منفعت بین می کند و در آبن نشانند و به شیر زنان مع طبیخ عناب و سپستان و فلوس خیارشنبر و روغن بادام حقه کنند و اما علاج آن به آهن قتال است چنانچه مرا او از قول بقراط که در قول خجندی گذشت همین است زیرا که در زمانۀ قدیم معالجه به آهن می کردند.

جروح و قروح رحم و اکلۀ آن

یا از اسباب خارجی بود مثل ضربه موضع رحم و شکافتن عروق و غشای و یا حمول دواى حار حریف و یا از داخلی باشد مثل عسر ولادت و شدت طلق یا جذب مشیمه یا جذب جنین مرده یا سیلان خلط حاد صفراوی اکال به سوی رحم یا انفجار ورم یا بثور و به قول شیخ این قرحه گاه با تعفن بود و گاه با چرک و گاه صاف بی چرک و گاه در عمق رحم و گاه در غیر عمق و گاه با تاکل و گاه به غیر تاکل و گاه با ورم و گاه به غیر ورم. طریق تشخیص: این قرحه اقسام او این است که لزوم درد خصوصاً اگر قرحه بر فم رحم و قریب او باشد و سیلان خون و ریم و رطوبت مختلف و رنگ و بو و تضرر به ادویۀ مرخیه و انتفاع از قواض و زردی رنگ و گاه تشنگی مفرط و تپ بر این قرحه دلالت کند پس اگر خون سرخ صرف برآید قرحه از شکافتن رگ یا غشا باشد و اگر ریم اندک و مایل به غلظ

و سفیدی و ملامت برآید و بادر و زائد و سوزش و قرحه صاف از چرک باشد و اگر با کثرت رطوبت سدید بد بو روی شبیه به آب گوشت تازه در رنگ برآید و درد و اندک بود قرحه یا چرک باشد و اگر ریم بسیار مثل دردی شراب برآید قرحه از انفجار دبيله باشد و اگر رطوبت و خون سیاه و بدبو با درد شدید و ضربان و پارچه‌های اعصاب و عروق بیرون آید قرحه متاکله باشد و اگر با لزوم تپ قشعریه و دیگر علامات ورم رحم بود قرحه با ورم باشد و فرق میان اكله رحم و سرطان او این است که اكله صلابت نبود و تابع او سکون و جمع در بعض اوقات بود و خصوصاً بعد خروج رطوبات و به علاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل‌المدت باشد. علاج اگر خون صرف برآید فصد باسلیق کنند و بعد از نضح به مسهل صفرا تنقیه نمایند و در آب قمقم بنشانند و کندر انزروت دم‌الاخوین جوزالسر و پوست انار شب یمانی مرمکی گل سرخ در آب بارتنگ سرشته لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقه رحم کنند و اگر گل ارمنی افاقیا مازو رامک اضافه نمایند بهتر بود قرص کهربا و مانند آن بخوراند و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماءالسكر یا ماءالعسل حقه کنند و مرهم باسلیقون به روغن گل استعمال کنند و آنجا که ماده حاد و اکال بود حقه گردن از آش جو مناسب بود و از ادویه بارده قابضه مثل حب‌آلاس و گلنار و کزمارج سائیده با روغن گل فرزجه یا حقه کنند و یا آرد برنج و عدس و پوست انار و جفت بلوط در حقه اضافه نمایند و اكله رحم اکثر در دو سه روز هلاک می‌سازد و اگر باقی ماند علاجش به علاج اكله مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید باشد خطمی تازه دیقله یمانی به ماء لعسل بجوشانند و به روغن گل آمیخته نمایند و حقه قبل به شیر زنان یا به آب نیمگرم و روغن گل نمایند. ذکر بعض تراکیب که در جراحی و قروح رحم مستعمل در جراحی تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب قمقم و استنجا بدان قرص کهربا به آب بارتنگ دهند و شیاف حقه و فرزجه قابضه به کار برند و این حقه نافع است لعاب اسپغول و تخم خطمی و تخم مر هر یک هفت ماشه روغن گل یک توله افاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته دارائی سبز سوخته پوست بیضه مرغ سوخته فوفل کهنه سوخته دم‌الاخوین هر واحد یک درم در آب بارتنگ و ماءالقمقم آمیخته نیمگرم به عمل آرند دیگر در قرحه با درد بعد فصد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده

دانه به عرق عنب‌الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرۀ تخم کاکنج چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل کرده تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً برای قرحه و جریان رییم شیرۀ سردالی شیرۀ بیجند شیرۀ خشخاش شیرۀ مال مکھانه هر یک چهار ماشه خمیرۀ صندل یک توله بدهند دوم روز به جای بیجند شیرۀ کاکنج چهار ماشه سوم روز شیرۀ خارخسک شیرۀ تخم خرپزه هر یک شش ماشه شیرۀ کاکنج شیرۀ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله به گلاب چهار توله خمیرۀ صندل توله دهند چهارم روز صفوف سروالی بیجند طباشیر دم‌الاکوین بیخ انجبار زهرمه‌ره مساوی کوفته بیخ شش ماشه همراه شیرۀ خرپزه شیرۀ خارخسک شیرۀ بیخ انجبار هر یک شش ماشه خمیرۀ صندل یک توله دهند ایضاً برای آمدن رییم اطریفیل صغیر همراه شیرۀ خارخسک شیرۀ تخم خرپزه هر یک شش ماشه شیرۀ نال مکھانه چهار ماشه به گلاب چهار توله نبات یک نیم توله تودری سفید چهار ماشه بدهند باز خمیرۀ صندل یک توله صفوف هندی حابس و مرهم معمولی به کار برند باز لعاب خطمی سه ماشه شیرۀ عنب‌الثعلب چار ماشه شیرۀ خیارین شش ماشه شربت بزوری در توله بالنگو پنج ماشه و ضماد بابونه عنب‌الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت هر یک چار ماشه کوفته بیخته به ظاب عنب‌الثعلب و روغن گل و سرکه سازند و صفوف هندی و مرهم به دستور ایضاً زنی را قرحه با تپ و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه در فرج و تصاعد انجره به دماغ و از آن غشی و دردسر و غیره بود اوستاد فرمودند که مرض دیدان‌الرحم است و سببش تعفن مواد حیض محتبس است که قابل صورت و ودی شده فصد باسلیق و صافن از جانب چپ فرمودند عناب شاهتره و حمامه قصب‌الزریره جوانیده شیرۀ کاسنی شیرۀ عنب‌الثعلب شربت نیلوفر خاکشی به جهت تصفیۀ خون که ماده دودی بود و انضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم است خصوص که از بعض جا سیاهی و غلظت و کدورت معلوم شود عناب شاهتره و حمامه گل سرخ عنب‌الثعلب تخم کاسنی نیم کوفته جوشانیده شیرۀ خارخسک شیرۀ تخم خرپزه شربت دینار داخل کرده دادند باز به جای شربت دینار شسربت بزوری بارد به جهت ادرار ماده نمودند بعده سرپه‌وکه افزودند جهت ادرار و تصفیۀ خون بعده شیر تخم کاسنی شیرۀ دهمامه شیرۀ عنب‌الثعلب شیرۀ ؟ نبات دادند و مرهم

از شاهتره زردچوب اصل السوس برگ حنا هر یک شازده ماشه پوست درخت به بول شصت ماشه برگ نیب سی و دو ماشه در آب جوش دهند که خوب پخته شود صاف نموده موجود پیه گرده بزجد دار سوده موم سفید هر یک شازده ماشه روغن کنجد پاوسیر داخل کرده باز بجوشانند و ؟ بریان دو ماشه سوده آمیزند تیار کنانیدند. حمل برای جلای چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن مرحوم است آرد جو گل خطمی آرد باقلا تخم کتان اکلیل الملک خبازی حلبه تخم گل بنفشه مرداسنگ هر یک چهار ماشه کافور ماشه دم الاخوین سفیده کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی و زردی و بیضه مرغ دو عدد روغن گل دو توله به دستور مرتب سازند و در قرحه که با ورم بارد و صلابت باشد مرزنجوش عنب الثعلب تخم مر اسپغول بابونه گل سرخ هر یک چهار ماشه زعفران جنبدیدستر هر یک ماشه عوض آرد جو و باقلا و خبازی و گل بنفشه و کافور دم الاخوین داخل کرده می شود. مرهم جهت تنقیه قروح رحم از چرک و ریم و التجام و ازاله حرارت قرحه و سوزش دور رحم از تالیف میر محمد هادی والد حکیم علوی خان مجرب النفع است و بواسیر را نیز مفید مغز تخم کدو بریان مغز تخم هندوانه بریان هر یک چار ماشه دم الاخوین گلنار مرداسنگ به سرکه سوده توتیای کرمانی مغسول برگ حنا پوست کدو سوخته هر واحد یک ماشه سفید آب قلعی دو ماشه همه را باریک سائیده موم سفید دو ماشه به روغن گل یک توله گداخته مرهم سازند. شیاف که منقی چرک و رطوبات رحم و مدمل قرحه است صبر زرد و درم سنگ بصری مغسول مرداسنگ شسته گلنار گیر و هر یک دو ماشه کندر نیم ماشه پوست کدو تلخ سوخته یک ماشه سرمه سا نموده به آب کشنیز سبز فتیله ها سازند به مقدار هلیله زنگی در ضخامت دور طول اندکی زیاده از آن و هر روز دو فتیله در رحم نهند و اگر اول شافه از غسل به کار برند تا ریم صاف کنند و بعده شافه از آب مازو استعمال کنند قرحه خشک شود دیگر زردچوب صلایه نموده به روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر آن مالیده بردارند قرحه دو درم رحم را نفع عظیم بخشد دیگر که قروح رحم را از چرک پاک کند شهد را به شیر گاو بپزند تا شیر بسوزد مثل مرهم گردد پنبه بدان آلوده بردارند و مکرر به عمل آرند پس مدمات به کار برند گاهی آب برگ نیب اضافه کرده شد و فائده زیاده مترتب گشت فرزجه جهت قطع خون و ازاله قروح و عفونت رطوبت سائله از رحم نافع

شب یمانی گلار سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر مساوی به آب برگ بید و آب خرفه یا آب کشنیز تر یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند ایضاً قرحه را که از استعمال ادویه گرم و تیز افتد زائل سازد و درد صعب و سوزش را بنشانند پیه بط پیه مرغ هر واحد یک استار گلنار افاقیا سفیدآب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی هر واحد یک دام پیه را بگدازند و ادویه سائیده با هم بسرشند و حمل نمایند و اگر به لعاب اسپغول و روغن بنفشه یا روغن گل حل کرده استعمال کنند زیاده تسکین نماید اقوال افاضل سویدی می گوید که حمل مسکه قروح رحم مجرب من است و حمل حنا و کذا روغن نسرين و کذا شب محرق و روغن سوسن و موم کذا زوفای رطب و کذا زعفران سه درم زیت پانزده درم موم سه درم مرهم ساخته برای قروح خبیثه رحم و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزر کتان و روغن گل و موم و کذا دارشیشعان و کذا شادنج مغسول و کذا صبر و کذا بسباسه هندی و کذا روغن گاو و کذا خولان و کذا مغز ساق بقر و دو چند آن زیت خوشبو از مجموع پنج درم گرفته با یک درم موم زرد و ربع درم زعفران مرهم ساخته ضماد قروح رحم بارد شلیم در آب حرمل سرشته و ذرور خاکستر برنجاسف و فرزجه و حقنه شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ به عسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش در پوست آن به عسل پخته و کذا پیه مرغابی و اکلیل الملک و شرب طبیخ عصی الراعی هر روز نیم رطل و شرب و حقنه شیر تازه و جلوس در طبیخ حب آلاس سفید و برگ آن و حمل آن و حقنه شیر اسپ ماده و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر نر و کذا برگ زیتون کوفته در آب غوره جوشانیده و کذا دردی زیت پخته تا غلیظ گردد و کذا شیر گاو و کذا آب لبلاب به شراب پخته و کذا خاکستر سم خر هر واحد نافع قروح رحم است. مسیحی می نویسد که هرگاه ریم یا زرداب از فرج سائل شود و از موضع قریب خارج گردد و عفن متن نباشد باید که صبر دم- الاخوین انزروت کندر سائیده در آن موضع نهند تا مندیل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنه ای که در قروح امعا یا شیاف که در باب بول الدم و المده مذکور شد به عمل آرند و اگر آنچه سیلان کند شیء عفن رومی باشد به ماءالعسل حقنه کنند بعد حقنه های حاده محرقه که در قروح استعمال می کنند به کار برند و این دوا نافع ورم رحم و سیلان ریم است گل سرخ چار درم تخم کاهو نشاسته هر واحد یک درم زعفران دو درم کوفته بیخته به می پخته

و روغن گل و شیر خر سرشته استعمال کنند شیخ می‌فرماید باید که نظر کنند که آیا قرحه پرچرک است یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اولاً تنقیه آن به زرافه ماءالعسل و مانند آن کنند و یا به طبیح ایرسا و به مرهم متقیه و اگر قرحه اکال باشد در آن مرهم مصلحه اکال به مزرقه رسانند مع تنقیه بدن و استعمال اغذیه موافقه و ایضاً دریافت کنند که قرحه با ورم است یا بی ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین به علاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد و در آن هنگام معالجه به مدمات کنند و از مرهم مذکوره این مرهم است که در ابتدا نفع می‌کند چون در حرج هنوز لحم نروئیده باشد بگیرند مرتک و سفیدآب و انزروت مساوی و از آن قیروطی به موم و روغن گل سازند و اگر در آن چرک باشد در آن اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز روئیدن گوشت معلوم شود به این مرهم معالجه نمایند توتیای مغسول دو جزو اقلیمیای فضا سفیدآب انزروت هر واحد یک جزو از آن قیروطی به روغن گل و موم سازند عباس گوید که اگر قرحه تازه باشد و حدوث او از فسخ یا هتک بود و خون صاف از آن برآید و آن در فم رحم باشد زن را در آب قمقم نشانند و امر به استنجا در آن کند و فرزجه از آب بارتنگ و آب عصی- الراعی مخلوط به اندک کندر و انزروت و دم‌الاخوین مساوی باریک سوده استعمال نمایند و این فرزجه معمول از شب یمانی و جوزالسرور پوست انار هر واحد یک جزو مر نیم جزو باریک سائیده به آب آس سرد یا به آب عصی الراعی آلوده به فرزجه بردارند و اگر قرحه در ریم باشد به آب آس یا به آب طلع و گلاب و آب بارتنگ و آب عصی- الراعی مساوی از مجموع ربع رطل بگیرند و در آن گل ارمنی و اقاویا و مازو و عصاره لحیته‌التیس هر واحد یک درم جوز بوا نیم درم در آن حل کرده حقه رحم کنند و ایضاً حقه به شیر دختران مع آب بارتنگ و آب عصی‌الراعی هر واحد یک جزو و روغن گل یک جزو استعمال کنند و قرص کهربا به اب سماق و آب بارتنگ بخوراند و هرگاه قرحه از انفجار دبيله باشد و ریم سفید از آن بیرون آید باید که حقه معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیمگرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد و بعد از آتن به مرهم باسلیقون و روغن گل حل کرده حقه نمایند و گرز رحم ریم غیر صاف یا زردآب برآید باید که حقه رحم نمایند به ماءالشعیر که در آن عسل حل کرده باشند یا اندک مرهم باسلیقون در روغن سوسن گداخته باشند و یا به عسل و آرد گرسنه به روغن سوسن حل کرده حقه سازند و ایضاً

حلبه و کرسنه و عدس و خطمی و سبوس گندم هر دو در صره بسته بجوشانند و از مجموع ربع رطل بگیرند و در آن ده درم عسل و ده درم روغن سوسن و یک مثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند و اگر درد باشد فرزجه مبلول در شیر دختران و اندکی افیون و زعفران بردارند و این فرزجه تسکین وجع و نفع به اوجاع مقعد کنند مرداسنگ اصفهانی سی درم کندر ذکر شحم؟ نور روغن گاو نوموم مصفی هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را به آب کاسنی بسایند و با روغن‌ها و موم آمیزند و در آن فرزجه آلوده بردارند و بر مقعد دردناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند جرجانی گوید که اگر قرحه پر چرک و رطوبتناک باشد به ماءالعسل از محقنه و زراقه پاک کرده پس ادویه مجفف قرحه به کار برند چون صبر و کندر و دم‌الاخوین و بسد و کهربا و مر و زعفران و شیاف مامیثا و نشاسته و سپیده ارزیز و حضض و مرداسنگ و زاج سرخ و انزروت و توتیا و اقلیمیای نقره و مانند آن از این ادویه آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند و مرهم یا شیاف سازند و بردارند و اگر ادویه مجفف زیاده باید کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته در سرکه سرد کرده به ادوه مذکوه بیامیزند و این مرهم قرحه را خشک کند و گوشت برویاند و نسخه او همان است که در قول شیخ گذشت و هرگاه گوشت روئیدن آغاز کند این مرهم به کار برند و نسخه آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیاف نیز نافع است صبر و کندر و مرمکی و انزروت و دم‌الاخوین مساوی سائیده شیاف سازند و به سفیده تخم مرغ حل کرده بردارند و اگر از درد و خلش اذیت یتابد مرهم کافوری در آب سرب سوده حل کنند و حقنه رحم بدان نمایند صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف از آن برآید فصد کنند و اخراج خون به حسب قوت نمایند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد بنفشه خشک یا تر پنج درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش به شیر بادام و کدو و اسفناخ دهند و این فرزجه استعمال کنند و پوست انار جوزالسرو یمانی گل سرخ همه را باریک سائیده به آب عصی‌الراعی سرشته به کار برند و اگر درد شدید بسیار باشد و آنچه خارج شود بدبو باشد و این دلالت بر اكله رحم کند هر صبح جلاب از عناب ده عدد تخم کاسنی سه درم و از شکر سفید ده درم دهند و غذا به دستور این حقنه به عمل آرند ماءالشعیر یک رطل عسل کف کرده ده درم روغن سوسن ده درم مرهم باسلیقون نیم درم باسلیقون را در این ادویه حل کرده در

رحم حقنه کنند و یا به ماءالعسل چهل درم مع آرد کرسنه و آرد حلبه و آرد عدس هر واحد ده درم حقنه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد و این دلالت بر نقاهی قرحه کند هر صباح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا به دستور و این حقنه به عمل آرند روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و در آن مرهم باسلیقون نیم درم حل کرده حقنه رحم کنند و اگر ریم بدبو شبیه به آب گوشت یا غسله لحم تازه برآید اشیای قابضه مثل آرد و برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کزمارج و حب آلاس و جفت بلوط به روغن گل حقنه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم به گلاب ده درم بنوشانند و غذا مزه ماش بریان به شیر بادام بریان و آب سماق و گوشت ماکیان و تیهو دهند و اگر ریم به سوی مٹانه بریزد هر صبح شربت بنفشه یا خشخاش هر کدام که باشد ده درم و یا شیر تخم خیار و بادرنگ و تخم خرپزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند نشاسته و صمغ عربی و ککتیرا و رب السوس هر واحد یک درم و کگوفته بیخته یک مثقال با شربت خشخاش یا لعاب بهدانه هر کدام از این هر دود که حاضر باشد ده درم بخورند و اگر ریم به سوی روده مستقیم ریزد هر صبح حب الرمان پنج درم به شربتین به ده درم بخوراند و این حقنه کنند عدس مقشر و برنج پوست گلنار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد پنج درم دم‌الاکوین سه درم سفیدآب ارزیز نیم درم زرده بیضه در سرکه جوشانیده یک عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید حقنه کنند و این فرزجه مسکن درد و نافع اوجاع مقعد است مرداسنگ در آب کاسنی سوده یک درم پیه ماکیان موم مصفی هر یک ده درم روغن گل بست درم در آن فرزجه آلوده استعمال کنند خجندی گوید که اگر از خون یا شیء غسالی برآید به اقراص و اشربه علاج کنند و از اقراص نافع برای او قرص کهربا مثقال به شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب آلاس است چند روز بر آن مداومت کنند و غذا عدسیه به شیر خشخاش به حموضات قابضه ترش کرده دهند در نوعی که سبب انفجار خراج باشد روغن بنفشه به زراقه رسانند تا سوزش را ساکن کند بعد از آن ماءالعسل یا ماءالسكر به کار برند تا قرحه از ریم پاک شود بعد حقنه به ریم باسلیقون نمایند. ابن هبته الله گوید که اگر قرحه با ورم باشد علاجش به ادویه مبرده که در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از قبل زردآب بدبو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر خون آید

علاجش این است که پنبه در آب بارتنگ تر کرده و دم‌الاقوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیدآب ارزیز و افیون بر آن پاشیده خمول سازدن و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه به ادویه مذکوره نمایند و قرص کهربا خوراند و اگر و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم به مرهم سفیدآب مع روغن گل سازند و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از ادویه غلیظ منع نمایند و اولاً غذا از مزورت سازند و هنگام صلاح چوزۀ مرغ دهند. انطاکی گوید که آنچه از انفجار خراج باشد به ماءالسكر ممزوج به روغن گل و یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زردآب آید و تاکل باشد به ماءالشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تجفیف یابد مرهم ؟ کنند و اگر چه به حقنه باشد خصوصاً باسلیقون و در قرحه ذات الفسخ و انهتاک در طبیح شب یمانی و مازو و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند و این معروف به آب قمقم است و از مجربات و رغایت اصلاح رحم احتقان به آبی است که در آن بارتنگ و آس و روغن بنفشه باشد بعد آن تقطیر به مثل مشک و عنبیر و تبخیر ان از اتبویه به لادن و صندل و قرص برمکی و زیاد و حقنه به شیر تازه نیکو است و حمول زردۀ بیضه ؟ نافع است

بثور رحم

حدوث آن از اخلاط روی و موی یا مواد مراری مخلوط به خون مندفع به سوی رحم از طریق حیض بود و اکثر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت او به کشادن فرح و نظر به سوی آن یا نظر در آئینه که مقابل آن داشته باشد و ایضاً به دست هنگام لمس به انگشت و درد و سوزش می‌توان کرد و باشد که خارش کند. علاج فصد باسلیق یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیرۀ خرفه و سربت نارنج دهند و یا آش جو بنوشانند و بعد آن سکنجبین به آب سرد بدهند و از مزورۀ حصرم و سماق غذا سازند و بعد نضح مسهل صفا دهند و به مرهم سفید آب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا هر یک چهار درم اقلیمیای نقره و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیدآب ارزیز هر یک دو درم باریک سائیده به موم هفت درم و روغن گل بست درم آمیخته مرهم سازند که تجفیف ماده و تسکین سوزش آن کند و بعضی کافور می‌افزایند و اگر بثور ظاهر نبود به همین ادویه درآب بارتنگ و روغن گل و به شیر زنان حقنۀ رحم به گل ارمنی کنند و این دوا نیز نافع است گل سرخ چهار درم سنبل‌الطیب اصل السوس هر

یک دو درم گل خوزی سه درم مرمکی یک درم همه را باریک سائیده به مطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمل نمایند و تلطیف تدبیر کنند.

ناصر رحم

و آن قرحه خبیثه بعیدالعهد است که در رح مثل ناصر مقعد ظاهر شود و به قول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد و حتی که استخوان زهار را فاسد و پوسیده گرداند و گردن رحم را تعفن سازد و گاهی تا موضع حلق شعر عانه مؤدی شود و گاهی در آن سوراخ کوچک کند و گاهی از طرف عانه آغاز کند و به ناحیه مقعد و عضل آن رسد بعضی او از ظاهر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاهی در هر جانب از جوانب رحم بود و آنچه در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و کذا آن چجه منتهی به مثانه و فم آن و به سوی هر عضوی عصبی باشد و منتهی به عضله مثانه و سائر عضلات علاج پذیر بود و علامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروچی که به معالجات به نشود و مدت آن طول کند و زردآب سیلان نماید و مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته می شود و به نوعی که در آن رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم است یا به استخوان تجاوز کرده چنانچه از نوک میل او را معلوم کنند از لینت و ملامت و صلابت و خشونت آن و اگر با درد نباشد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند علاج از ادویه منقیه مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قوی تر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت به کار برند و در این جا علاج به آهن نکنند بهر آن که شیخ می فرماید که از معالجات ناصر شکاف است و آن بیشتر در اینجا به سبب عضو مؤدی به کزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و ایضاً شکاف ممکن نیست مگر در قرحه ای که دیده شود و قطع لحیم است از آن ممکن بود و لیکن احتیاط این است که بر آن ادویه مجففه استعمال نمایند و تنقیه بدن و تقویت رحم کنند و به قول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج است و عسرتر آن است که منتهی به موضع موی زهار باشد لاسیما چون در استخوان سوراخ های خرد نماید و بالجمله معالجه به استفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم به مداد کنند و به علاج ادویه منقیه و مجففه بپردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت روادت و

علاج او در غایت صعوبت است چه این عضو ذکامی خفس و شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن در آن خطرناک است از آن اجتناب باید کرد و مرهم منقیه اکاله عوض آن استعمال نمایند و بعد از آن مرهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و لحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل و علی هذا القیاس استعمال کنند

شقاق رحم و فرج

اکثر به سبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصاً وقت ولادت و گاهی از شدت درد و عسر ولادت و یا به سبب کثرت جماع و یا ازالۀ بکارت و یا به سبب ورم حادث گردد و گهخی شقاق بسیار غلیظ گردد و گاهی مثل ثلیل گردد و باقی ماند و اگر چه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت ولادت افتد در ابتدا به باعث قرب زمانۀ طلق و از شدت درد حادث از آن ظاهر نشود و همچنین خون مترشح از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد از آن به حسب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام درد طلق مکه سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون از آن به خوبی ظاهر گردد و بالجمله اگر شقاق درد گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن به نظر کردن در آن و یا در آئینه که پسش فرج نهاده باشد محسوس شود و ایضاً از علامات شقاق لزوم وجع است و اگر زن انگشت داخل کند خون الوده براید و به وقت جماع درد زیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از ازالۀ بکارت افتد در آن درد عظیم و مدام سیلان خون عارض شود و خصوصاً چون گردن رحم تنگ و آغثیه و عروق بکارت ضعیف بود و تضییب مجامع بزرگ باشد علاج از چربی مرغ و چربی بط و ساق مغز گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیدآب کافوری و آنچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافع است و حمول و طلای مرهم باسلیقون به اندک از شحوم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق بقر به روغن بنفشه و زفت سرشته و کذا روغن سوسن به علك البطم و زفت گداخته و ایضاً حمول اقاویا و کذا خاکستر سرگین به روغن گل سرشته هر واحد مفید بود و آنچه ازالۀ بکارت باشد و هنوز تازه بود در آبی که ادویۀ قابض مثل مازو و شاه بلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بدان استنجا نمایند و ایضاً به روغن گل هر لحظه

چرب نمایند و خاکستر چوب انگور بر پارچه نهاده و بر فرج بندند و فاوזהر حیوانی سائیده و نوشانیدن بالخاصیت مفید است و به قول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند و بعد از آن صوف بر؟ پیچیده به قیروطی یا مرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التجام گردد و مجامعت بر ایشان آسان شود و بفرمائید که ساکن ماند و اگر قرحه گردد ادویه منقیه آن استعمال کنند بعد از آن مرهم مذکور در قروح که بدان گل مختوم و مانند آن آمیخته باشند به کار برند گاه باشد که از عسر ولادت یا از ازاله بکارت فرج نهجی بشگافد که میان دبر و قبل حجاب تنماند و پیش و پس یکسان گردد در این صورت مغز ساق گاو و پیه گرده بز و موم سفید مساوی بگدازند و صاف کرده و قدری سنگ جراحی و مرداسنگ سوه آمیزند و بر رفاده نهاده بریندند و تا یک ماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت منع کنند و از موم زر و سه توله پیه گرده بز و دو توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیده کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ یهوج تیر سوخته هر یک دو مثال سفیدی بیضه مرغ دو عدد مرهم ساخته به کار برند که مجرب است و اگر خاکستر چرم بودار و مقل مکی و انزروت و دم الاخوین و خولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه منروفه نو آلوده در شبانه روز تا بست بار استعمال نمایند و دو سه ماه متواتر و غذا کله پاچه تنوری دهند برای شقاقی که بعد از تولد بچه به هم رسد و بول بی اراده هر وقت جاری باشد آزموده است. اقوال حذاق شیخ الرئیس می فرماید که حال شقاق خالی از این نیست که یا در داخل رحم بود و یا در گردن آن و قریب از آن باشد پس معالجه داخل به حمولات نافذ و قطورات مرزوقه از آب ادویه قابضه مخلوط به مرهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا و مرادسنگ و مرهم شقاق مقعد نمایند و به حسب علاج او هر چیز لاذع اجتناب کنند و اگر احتیاج به قدری انضاج افتد مثل مرهم باسلیقون به شحوم بدان آمیزند و اگر با شقاق غلظ شدید باشد و بر آن طول مدت و قلت قبول علاج دلالت کند مرهم قراطیس به روغن گل استعمال کنند و اگر احتمال این نکند روغن سوسن و علك الانباط بادی شریک گردانند و چون درد نشیند معالجه به علاج شقاق سازج کنند و خصوصاً چون متفرح گردد و گاهی در متفرح احتیاج به مثل قشورمس باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این هر سه افتد و اما در شقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک سائیده به زرده بیضه کفایت کند مدام لزوم این

نمایند و ایضاً مرهم سفیدآب سید اسمعیل گوید آن را که شقاق بعد ولادت یا از سوءمزاج خشک افتاده باشد و کهن گشته و داخل رحم بود چنانچه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویهٔ مرهم شیاف سازند و به اندرون رحم رسانند و شیافها که در علاج قرحةٔ رحم و در علاج شقاق مقعد مذکور شد همه سود دارد و گاهگاه به آبهای قابض حقنه سازند و آنچه ظاهر بود توتیای مغسول با زردهٔ تخم مرغ و مرهم اسفیدباج طلا کردن کفایت بود. ابن الیاس می نویسد که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش به شیرۀ بادام دهند و بگیرند پیه بط و پیه مرغابی و پیه بز همه را گداخته صاف کرده و مغز ساق گاو در روغن بنفشه و اندکی زفت و بر موضع طلا کنند و یا بگیرند روغن سوسن ده درم و در آن اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند و یا بر موضع طلا کنند خجندی گوید که پیه کوهان شتر و مغز ساق بز و یا روغن بنفشه و زفت و علك الانباط استعمال کنند و علاج او قریب از علاج شقاق مقعد است. گیلانی می نویسد که گاهی از ازالۀ بکارت انقطاع یا انشقاق عروق عارض شود و خون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند و زن هلاک شود و در این حالت باید که اطراف محکم بربندد و بگیرند روغن جدوار تالیف ما و اندک گرم کرده با پنبه یا پارچه آلوده در آنجا نهند تا به جراحت رسد و این روغن بهترین ادویهٔ در چنین حالات است و اگر سه چار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد محشی شرح اسباب و علامات می گوید که چون دوا به موضع شقاق نرسد حقنهٔ رحم به مرهم متخذ از قیمولیا و مرداسنگ محلول در آبهای قابض مثل آب بارتنگ و آبی که در آن برنج تر کرده باشند به عمل آرند و در شقاق متقرح علاج قروح رحم نمایند و در اینجا از عمل آهن و ادویهٔ که سوزش بسیار کند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهی در رحم زنان آب جمع می شود و در آن محتقن گردد و اسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود علامتش این است که احتباس حیض بر آن تقدم کند و قراقر در شکم کثرت نماید و خصوصاً وقت حرکت و رفتار دور اسفل شکم ورم نرم عارض شود و گاهی حال مثل صاحب استسقا گردد و سیلان رطوبت مائی افراط کند و گاهی گمان شود که حمل است و گاهی دفعتهٔ آب بسیار از فرج جاری گردد و شکم و عانه درد کند علاج در تنقیهٔ بدن و رحم

کوشند و مدرات حیض بدهند و اضمده محله و استسقای زقی و هر چه در علاج استسقا گذشت و در سیلان رحم بیاید به کار برند و گرسنگی و ریاضت و قی نفع تمام دارد و این دوا منقی رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم است و اگر با روغن کنجد بردارند نافع آبستن می شود و اگر با شراب تر کرده بردارند بچه بیندازد و اگر با عسل مخلوط کرده بردارند معین بر حمل شود و نرکچوربا و کهنه بادیان ؟ ؟ تخم شبت نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام جواکهار کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند وقت حاجت تریلته آلوده یا خشک در صره بسته بردارند و این فرزجه منقی دافع وجع رحم است که از آب گنده بود بای به رنگ کف دریا هر یک یکحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوئلی بندند و یکی در زیر دهن رحم و دو در اطراف آن گذارند تا سه روز چنین عمل کند تنقیه رحم نموده وجع دور سازد مجرب است و ایضاً که در جذب آب رحم و دفع ضربان مجرب اجمود باهرنگ بهروزه خشک هر یک یک درم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آن قدری که ادویه در آن سرشته شود و شهد را گرم کرده ادویه کوفته بیخته آمیزند و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند و این مرهم جهت تنقیه رحم نافع است گل خطمی بابونه اکلل الملک بزر کتان حلبه گل سرخ تخم ترب مرمکی کند هر یک چهار ماشه مقل اشق هر یک دو ماشه پیه مرغ روغن هر یک چهار توله زرده بیضه مرغ دو عدد زعفران سه ماشه ادویه کوفته بیخته با پیه روغن گداخته و زرده بیضه آمیزند و با لته آلوده بردارند و بعد این شیافات مدره حیض به کار برند و این حمول تنقیه رحم از رطوبات کند مرمکی قرنفل نر مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در سه روز تنقیه رحم کند و ایضاً که منقی رحم آب است بهروزه قرنفل مرئی نمک لاهوری نرکچور مساوی به روغن کنجد آمیخته به پنبه لوث مکرده بردارند. شیخ می فرماید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و ریاضت استعمال کنند و در اشیای مدر ماهیت قوی الادرار بنشانند و ادویه ای که در ضمادات استسقا استعمال می کنند بکار برند تا نضح یابد بعده مدرات قوی حیض به عمل آرند و مدرات بول بنوشانند و در حقه های مستسقین و شیافات مدر ماده و حیض باکی نیست و حمول خربق سفید نافع است و آب بسیار اخراج نماید.

نفخه رحم و ریح آن

سبب اولی حدوث نفخه و اجتماع ریح در رحم ضربه یا سقط با عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از الم آن است و یا سوءمزاج بارد غیر مفرط مضعف حرارت و یا انجماد خون یا شدت غلبه برودت مسدد فم رحم و ماده ریح یا در فضای رحم یا در میان لیف او یا در زوایای او محتقن گردد و نفخ آرد و آنچه در خلل لیف باشد صعبتر بود از آنچه در زوایا باشد و او از آنچه در تجویف باشد و علامات این مرض آن است که از شدت قوت احتباس ریح در رحم و در لیف او نفخ مع وجع و تمدد در عانه و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کنج ران منبسط گردد و به سوی رانها فرود آید و طرف بالا تاخم معده و حجاب برآید و دست زیر ناف زنند و آواز مثل آواز بلبل برآید و حال او شبیه به استسقای طبلی باشد و گاهی درد او از جائی به جائی منتقل شود و بادی مغص و ضربان و خلش باشد و آن را کمادات قوی حار ساکن کند و به اعاده سردی عود نماید و از غمز قراقر نماید و زهار بلند گردد و گاهی این ریح مدت العمر باقی ماند و علاج نپذیرد و گاهی وقت جماع آواز آید و گمان کرده‌اند که اشتمال رحم بر منی مرد این ریح را چنان تحلیل کند که گویا هیچ نبود. علاج تنقیه بدن به مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و جوارش کمونی بخوراندند و ادویه گرم محلل ریح مثل بابونه و اکلیل شبت و مرزنجوش و مصعکی و پودینه و سداب و تخم کرفس و بادیان و برنجاسف و زیره و نانخواه به طریق حقنه و فرزجه و ضماد و کمداد و آبن استعمال کنند و کمداد به مثل شونیز و جاورس و اوخال آب سداب و شرب حلبه به غسل و هر چه در علاج ریح گردد و مثنانه و در علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضاً برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف که گاهی پیدا شود و گاهی زائل گردد و سرگین فاخته به روغن گل سائیده بردارند و بجای برآمدگی برگ شبت پخته بر بندند و بادیان هرویا هر یک چهار ماشه جوشانیده گل‌قند داخل کرده دهند باز اگر قبض باشد سنای مکی شش ماشه افزایشند و اگر از نفخه رحم بعد خوردن طعام شکم به شدت کلان و منتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشه شیره بادیان چار ماشه عرق مکوه ده توله گل‌قند دو توله دهند و روغن بابونه نیم گرم بمالند بعده بادیان فوه الصنغ عنبالثعلب هر یک چهار ماشه بیخ بادیان خارخسک تخم خریزه هر یک شش ماشه جوشانیده گل‌قند دو توله داده مسهل دهند بعده هلیله مربی یک عدد عرق بادیان مکوه هر یک پنج توله نبات یک توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و نخوداب دهند باز مصعکی

ماشه سوده به گلقدن توله سرشته با شیرۀ بادیان چار ماشه شیرۀ تخم خرپزه شش ماشه نبات یک توله دهند بعده اگر در پهلو درد و کسک ریاخ و پیچ در شکم معلوم شود ریشه خطمی تخم مر هر یک چهار ماشه به عرق عنب الثعلب دوازده توله جوشانیده شیرۀ تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله دهند و ایضاً که درد رحم و شکم باشد تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه برگ سداب چهار ماشه خطمی سه ماشه جوشانیده به روغن بید انجیر یک توله دهند باز گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقدن دو توله بدهند و به جای درد فلوس خیارشبر روغن گل ضماد نمایند بعد از آن قرص گب صغیر چار ماشه سوده به کلکانج بزوری یک توله سرشته همراه شیرۀ عنب الثعلب شیرۀ بادیان هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله برآورده شربت بزوری دو توله حل کرده بهند و این سفوف ریاخ رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دارد و معده و جگر را قوت دهد پودینه بادیان هر واحد یک نیم درم مرواری ناسفته عاقرقرا هر یک دو درم زربناد درونج تخم کرفس وج ترکی جوز بوادار فلفل دارچینی خیربوا هر یک سه درم زنجبیل مصعکی یک نیم درم شکر همچند همه شربتی دو درم تا سه درم و معجون بزور مسمی به عطائی و همه آنچه تحلیل ریاخ از اسفل نماید ریاخ رحم را نافع بود. اقوال حکما سویدی می نویسد که حمول کباش قرنفل در تحلیل ریاخ رحم و نفخۀ آن مجرب من است و از مابقی و غیره نقل کرده که شرب یک درم غاریقون و کذا تفت سیاه و کذا قطران و کذا آب فنجنکشت و طبیح آن یا خشک او سوده به عسل سرشته و شرب و حمول درونج و کذا زربناد و کذا کماذریوس و حمول پودینۀ حبلی و کذا سداب سوده در زیت پخته و کذا عصارۀ حماحم و کذا غالیه و جلوس در طبیح شاهسفرم هر واحد نفخۀ رحم و ریاخ آن را تحلیل کند شیخ می فرماید که نفع می کند این را شرب ایارج لوغادیا و سنجرینیا به ماءالاصول و ماءالبزور بعد تنقیۀ ماده فاعله آن از بدن در رحم به مثل ایارج فیکرا خصوصاً اگر مرض مزمن شده باشد و به مثل ایارج ارکاغانیس و روغن کلکانج این را بسیار نافع است و شیافات به مثل مقل و عود بلسان و حب آن و به روغن ناردین ثر روغن سداب بردارند و به روغن سداب و روغن شبت نطول سازند و بر رحم ضماد معمول از مثل سداب و تم فنجنکشت و زیره و قنطوریون و برنجاسف و مرزنجوش و انیسون و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر

بزور نمایند و در آبی که اویۀ مذکوره جوشانده باشند و تبخیر به ادویۀ حاره کنند و بر عانه و رحم لزوم محاجم ناری نمایند و برای ریاح رحم و حمرثا یک نیم درم مقل که در آن یک درم زیره و یک درم مصعکی باشد هر روز بخورند صاحب کامل گوید مریضه را اندک جوارش کمونی بدهند و از تخم کرفس و انیسون و بادیان نانخواه و فطراسلیون و قرومانا و تخم سداب مساوی باریک سائیده یک مثقال شراب ریحانی کهنه دهند و سنجرینیا نیم درم تا نیم مثقال به آبی که در آن قرومانا و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و بر عانه روغن شبت و روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود جاشیر نیم درم و جند بیدستر و ابوال ابل هر واحد یک نیم دانگ سائیده به شراب کهنه یا نبید مویز و عسل صرف بدهند و حقنه‌ها و فرزجات نافع این استعمال کنند و این حقنه ریاح رحم را نفع کند بگیرند بابونه شبت مرزنجوش برنجاسف افسنتین نام شیخ سداب تخم کرفس اکلیل بادیان انیسون زیرۀ سیاه نانخواه حرمل هر یک به قدر حاجت و درآب خوب بپزند و آب او ربع رطل بگیرند و روغن یسمین و روغن نادرین و روغن قسط هر یک سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند اندر آن بابونه و اکلیل المک و شیخ و برنجاسف و نام و مرزنجوش و سداب و برگ ترنج و کرفس و برگ شاهبانج و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و ثفل این ادویه بر رحم ضمد نمایند و؟؟ در این مرض نافع است اگر یمک درم از آن مطبوخ بهآب زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم تاری بر اسفل ناف نهند و پس اگر زائل نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخوراند که نافع است و اگر دانند که این علت به سبب خون جامد مسد و فم رحم است امر کنند که قابله دست خود را به خطمی در روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم این ضمد کنند بگیرند انجیر خشک و خوب کوفته به شیر تازه حل کرده به اندک زیره و بورق بسرشند و ضمد قبل نمایند و اگر از این فرزجه سازند بهتر بود و ایضاً برای خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم شبت نام ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم بنفشه مثل اوفراسیون مشکطرامشیع بزر کتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یک نیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل رسد صاف کرده سی درم از آن گرفته پنج درم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنه رحم کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و

بادیان و انیسون هر واحد سه ردم و از شکر سفید ده ردم بنوشانند و این سفوف یک مثقال به جلاب شکر ده ردم بدهند و نسخه ان همان است که در قول صاحب کامل گذشت الا در این جا کرویا عوض کرفس نانخواه است و این ضماد نافع این مض است زره سیاه بوره ارمنی مقل هر واحد سه ردم انجیر خشک ده ردم در شیر تازه و باریک سائیده بر عانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند خجندی گوید که تخم کرفس بادیان انیسون هر یک یک ردم جوشانیده با گلغند عسلی یا شربت اصول ده ردم بدهند یا مءالاصول به شکر بنوشانند و چند روز بر این مداومت نمایند بعد از آن شربتی از ایارج ؟ بخوراند و این ضماد نافع است مقل بورق کندر هر یک یک جزو و انجیر خشک به قدر حاجت همه را کوفته در شیر تازه بپزند و زیر ناف ضماد کنند و علاج این قریب از علاج قولنج ریخی است سعید گوید زنانی که به کثرت ریاح متولد در رحم به سبب سوء مزاج بارد ایذا یابند علامتش سقوط حمل ایشان در شهر اول اعنی اول و ثانی و ثالث است پس می باید که مثل جوارش کمثونی بدهند و اگر فائده نشود اندک تخم کرفس و بادیان و انیسون به شراب کهنه بدهند و به روغن زنبق که در ان مشک حل کرده باشند حمل کنند و حقنه رحم به طبیخ مرزنجوش و ؟ و مروماحوز و شیخ و نامام به روغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین ریاحین بنشانند و تنقیه بدن او به حب ایارج کنند و غذا سفیدباج یا گوشت بریان دهند میرعوض می نویسد که طبیخ به رنگ کابلی و ابهل و اصل السوس و تم کرفس و زنجبیل و زربناد و سیاه دانه و حب القرطم با عسل در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و ساذج ب شکر در تابستان دهند و تکمید و تضمید به مثل بابونه و اکلیل و مانند آن سازند و شیاف از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر مساوی کوفته بیخته به کار بردن در تحلیل ریاح مجرب است

میلان رحم

و او آن است که رحم به طرف یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب ان است گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود و پس دارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکائف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود پس هر دو جانب در رطوبت و استرخا و یبوست و تشنج مختلف

گردد و گاهی امتلای عروق خاصه یک جانب بود چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه لزجه مثقله در یک شق گردد پس شق ثانی به سوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بار گران و جهیدن و رسیدن عارض گردد و بیشتر از آن اختناق صلابت است یا از امتلا به احساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن به استفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز بند گردد و علاج اگر به سبب صلابت بود علج ورم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن تکاثف باشد به غیر ورم و ماده ملینات از حقنه‌ها و حمولات و مرخات به روغن‌های حاره رطبه ملینه استعمال کنند و در آبن مرطب نشانند و به طبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه و پیه بط و ماکیان بمالند و برگ کرنب پخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و حمول سازند و حمام مرعب کنند و غذا حسن الکیموس دهند و اگر سببش امتلای رگ‌ها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و ار انصباب رطوبات سبب بود به مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و به قول شیخ روغن بید انجیر بنوشانند و ایضاً حمولات منقیه به کار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بماند و ر رحم رزق نمایند و به قول مجوسی در روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلوق و مشک و عنبر و با قند آن در رحم ریزند و این اشیای خوشبو از جانب غیر مائل به کار برند تا جانب مائل به رغبت خوشبو به موضع خود رجوع کند و بدانند که هر گاه سبب میلان زائل شود و میلان باقی بود قابله را بفرمایند که انگشت را به قیروطی یا پیه بط و یا پیه ماکیان الوده رحم را راست کند اقوال بعض اطبا ایلاقی و جرجانی مینویسند که نگاه کنند اگر در آن علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میلان کرده رگ صافن نهند و بر هر دو ساقحجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد هفت اندام کشایند و بعد استفراغ حب سکنبیخ و حبوب مخرج بلغم دهند و ماءالاصول به دو درم روغن بید انجیر و سه م ایارج فیکرا هر صبح تا یک هفته یا نه روز بنوشانند و روغن بید انجیر به این نوع سازند که بگیرند تخم بید انجیر مقدار یک من و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک کف باوی امیزند و بکوبند و روغن آن بستانند و فتیله بدان تر کنند و نیم گرم بردارند و از خارج رحم به کرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه به عمل آرند شبت و بابونه و مرزنجوش و حلبه و اجیر خشک جوشانیده

صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقه رحم کنند و اگر در آبن که اندر آن حلبه و مرزنجوش و بابونه و شبت پخته باشند بنشانند صواب بود و اگر مزاج به غایت سرد باشد فته ؟ سفید یا روغن ناردین تر کرده بردارند این هبته الله گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود فصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد باید کرد و مریض را در حما داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و ر رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و اصلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند ابومنصور گوید که گاه زدال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه در آن باشد و علجش این است که فصد بسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه بط و ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط به کرنبر در صوفه نهاده زن بردارد و روغن بید انجیر یه ایارج فیقرا بنوشانند و بر عانه روغن ناردین یا روغن رازقی بمانند و ادویه حقه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بر آن سکرجه روغن کنجد انداخته حقه کنند مؤلف اقتباس می نویسد که زن را بر بستر نرم خوانند و شراب ممزوج به آب بنوشانند تا بیهوش گردد پس دایه نگشت سبابه را به روغن گل و یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری حار چهار توله در عرق خارخسک و خار شتر هر یک پنج توله حل کرده بنوشانند و این رزاقه نمایند کی فی الفور بول را بکشاید و رحم را به جای خود برد و شیرۀ مغز قرطم نه ماشه و تخم خرپزه و ؟ ؟ هر یک پنج ماشه لعاب بزر کتان و حلبه هر یک ه ماشه در عرق جوانسه و گوکهر و برآورده صبر هر واحد یک ماشه ریوند خطائی دو ماشه ؟ ؟ در آب زهره بز یمک عدد و شیر بز هفت توله امیخته در روزی چهار بار به عمل آرند پس به معالجه زحسیر و کاذب پردازند و مقویات رحم به کار برن و تا دو هفته جماع نکنند

انقلاب رحم

که آن را نتو رحم و خروج و بروز رحم و ؟ رحم و عقل نیز گویند پس رحم یا بهیئت اصلی به تمامه بیرون افتد و یا فروسو آید و گردن او از فرج خارج شود و یا از هیئت اصلی منقلب گشته بروز نماید چنان که باطن او به تمامه ظاهر شود و منفذ گردن او ناپیدا گردد و انقلاب حقیقی همین نوع است و حدوث این مرض بر سه گونه است یکی

از اسباب خارجی مثل آن که زن ا جای بلند؟ بیفتد یا باار گران بردارد و بکشد یا بجهد یا ضربه برسد یا آواز سخت کند یا عطسه عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد و یا خوف شدید عارض شود چنان که ناگاه چیزی ببیند یا آواز عظیم بشنود و از آن بترسد در اعضا ضعف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم بلغزد دوم از اسباب ولادی مثل آن که زن به دشواری زاید یا بچه گران بود یا قابله بچه مرده یا مشیمه را به سختی بکشد یا بچه دفعته خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد و سبب اتصال عروق مشیمه از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی مثل آن که رطوبت بلغمی مرخی در رباطات رحم ریزد و آنها را مسترخی سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر و کثیرالرطوبته را افتد و یا قرحه در رحم افتاده باشد و در رباطها بخورد و پوسیده گرداند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور این است که زن را درد عظیم در عانه و مقعد و تهیکاه و پشت عارض شود و گاهی با وی تپ آید و اکثر بول و برا بند شود و گاهی کزاز و رعشه و خوف بلا سبب عارض گردد و در عانه چیزی؟ در فرج شی نازل نرم دریابد و خصوصاً چون انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند که تمامه بیخ او منقلب و خارج شده و اگر ثقبه یافته شود و معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن او افتاده پس اگر باعث نتور رحم و رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بر آن گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی در خروج رحم و میمه اشتباه می شود و فرق میان هر دو این است که مشیمه تنگ جسم و باریک عروق باشد و رحم ضد او بود علاج در روغن زنبق یا روغن گل اندک روغن زعفران آمیخته آمیخته یا قدری غالیه در آن گداخته نیم گرم چند قطره در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آمده باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب بر رحم بمالند بعده رحم را به موضع او رد کنند بدین طریق که دایه را بفرمایند تا فرزجه از پشم نرم مثل گوی گرد بسازد و اقاویا مرمکی کندر لادن گلنار برگ آس گل سرخ عدس مقشر مازو سبز مساوی کوفته بیخته به شراب عفس بیامیزند و بر آن مالیده در روغن مورد یا روغن گل فرو برده بدان رحم را به تدریج دفع کنند تا به موضع خود رجوع کند و باید که در آن حالت و بعد از آن زن بر پشت خوابیده و سرین و رانها برداشته و ساقها کشاده ماند و بعد از آن رح به جای خود نشیند به ادویة قابضه مصثل پوست نار و کزومارج و گلنار فارسی و پوست

مغیلان بر عانه و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند در فاده پارچه کتان چند تو یا پنبه بر فرج گذاشته بالای آن لنگوسه بندند و تا دو روز بر همان شکل بر پشت خوابیده ماند و اگر از غذا باز مانند بهتر است و الا چیزی اندک قلیل الماهیت و سبک مثل زردی بیضه نیم برشت و مانند آن توان داد و سوم روز کشاده فرزجه به آهستگی بیرون آرند و فرزجه دیگر به دستور ساخته نهند و بعد هر دو روز اعاده این علاج نمایند تا آن که عود نکند و تا یک هفته مشی زنهار نکند و اکثر بر پشتچسبیده بماند و بعد از آن گاه گاه تکیه زده بنشینند و لنگونه نگشاید مگر وقت حاجت ضروری و از اشیای حریفه احتراز نماید و جماع تا دو ماه هرگز نکنند و آنچه از زوال فقره باشد علاج پذیرد و بهتر آن است که در علاج این مرض ل به حقل لینه علوی خان و یا به ملین مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه مثانه به مدرات مناسبه نمایند و اگر به سبب رطوبت بلغمی رحم به سوی خارج بروز کند تنقه بدن به ادویه مسهل بلغم مثل ایارجات تربدی و کبار نیز کنند اقوال مهره سویدی گوید که ضماد و بخور سرگین گاو و کذا بهروزه و جلوس در طبیخ برگ اس و حب آن و سرکه و جفت بلوط و برگ آن و مازو و برگ مصعکی و جوز السر و برگ و شاخ بزم طرفا و ؟ و خرنوب شامی و ؟ و ضماد و برگ انجیر و کذا مازو سوخته در غراب سرد کده و کذا عصاره صفرجل و کذا سعد و کذا صوف کبش و مالش روغن بید انجیر و کذا روغن جوز ماکول و کذا روغن بادام تلخ و شرب و حمول و مصعکی و فرزجه مغز صنوبر کبار باریک سوده به عسل سرشته و حمول و ضماد و بخور فقرالیهود و بخور و خممول نطف سفید و شرب جند بیدستر یک حمصه هر واحد ؟ رحم کند شیخ می فرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود سید قبول علاج آن توان داشت و اولاً ابتدا به اطلاق طبیعت از حقنه و ادرار بول به مدرات نمایند و چون از این فارغ شوند زن را بر پشت بخوابانند و رانها کشاده ممانند و پشم مرغزی بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و له عصاره افاقیا یا به شراب که در آن چیزی قابض حل کرده باشند الوده به رحم گذارند و به رفق ؟ داخل رد کنند تا آن که همه صوف به داخل رجوع کند بعده پشم پاره دیگر کوفته به سرکه تر کرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند کهخ بر پهلو بخوابد و رانها با هم نهد و آن پشم پاره را نگاهدارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر کمرگاه نهاده بکنند و عطرها

خوشبو ببویانند تا رحم به سبب آن به سوی بالا صعود کند و بوی ناخوش از آن دور اندازند تا رحم به اسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آن را بدل کنند و پشم دیگر به شرابی که در آن برگ مورد و گل سرخ و اقاقیا و پوست انار و غیر آن جوشانیده باشند تر کرده نیم گرم بنهند و از آن بر ناف و عانۀ او نطول نمایند و بدان لصوقات معمل از سویق عئس به قواض استعمال کنند و بعد از آن در طبیح اذخر مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای نمکین و معطسات و آنچه سرفه آرد اجتناب نماید و سکون و راحت اختیار کند صاحب کامل گوید که اگر به سبب رطوبت لزجه بود تنقیۀ بدن به ادویۀ مسهلۀ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اصطخیقون و تربد و شحم حنظل و حب اللیل و ناف آن کنند و حقنۀ رحم نمایند به روغن فرفیون چید که در آن اندک خلوق یا قدری از غالیه گذاخته باشند و بعد از آن زن را امر کنند تا بر پشت بخوابد و زیر سرین آن تکیه گذارد و زان منضم سازد و فرزجه مثل گوی ساخته در آبی که قرظ و طرائیث و مازو سز و خرنوب الشوک و اندکی از شراب قابض پخته صاف کرده و در آن اقاقیا و سک و رامک برابر گذاخته باشند تر نموده و بدین فرزجه رحم بارز را به رفق دفع کنند تا به موضع خود برسد و فرزجه را در آن جا بگذارند بر عانۀ اسفنج در سرکه خمر ممزوج به آب که در آن اقاقیا و رامک حل کرده باشند تر کرده بنهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد و یک پای را بر دیگر پیچیده دارد و اشیای خوشبو آن را ببویانند و روز سوم فرزجه را برآرن و زن را در آب قمقم یک ساعت بنشانند و چون فرزجه خارج شود آن را رد کنند به ادویۀ مذکوره تر کرده و این عمل سه دفعه کنند و هر روز یک بار و اگر رحم به حال خود رجوع نکند مجمۀ ناری قریب ناف بر هر دو جانب مراق البطن نهند و بر عانۀ او نواحی فرج بقرظ و طرائیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارۀ لحيته التیس باریک سائیده بهآب مورد وآب بارتنگ ضماذ کنند و هر گاه که بروز رحم از اسباب خارجی باشد علاج به همین ادویه از فرزجات و حقن-ها و اضمده کنند و حاجت به ادویۀ مسهلۀ نبود و اگر رحم به تمامه سر بیرون آرد و دوران علاج فائده نکند و فاسد گردد جمله رحم بیرون کشند و خوف هلاک نکنند بهر آن که قدما معاینۀ کرده اندکی را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند گیلانی و مجربات خود می نویسد که این دوا جهت نتور رحم به اکثر اقسام خصوص آن که به سبب سقطه باشد نافع است خربطه بسازند و ثفل روغن دیودار پر

کنند و به طریق قالب بزور اندرون کنند و روغن مذکور اولاً و بعد از آن روغن گل بر کمر و اعضا مالند و تقویت دل به یاقوتها و دوائالمسک و شربت گاوزبان و قرص عنبر و امثال آن و رینوقت لازم است سعید گوید که اولاً تنقیه امعا از ثفل به حقنه و ادرار بول از مثانه کنند تا هر دو از فضلۀ موجود در آنها خالی شوند و از رجوع رحم به مکان او مانع گردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او تکیه نهند و بر جزو خارج رحم روغن گل نیم گرم نطول نمایند و در آن صوف تر کرده تکمید فرج و جزو خارج از آن کنند و فرزجه در آب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت تر کرده بدان رحم بارز را به رفق به سوی فوق دفع نمایند تا به موضعش رجوع کند و فرزجه همان جا نچسبد و یک پای دیگر نهد و روز سوم فرزجه بردارند و مریضه را در آب ریاحین بنشانند و چون از آب برآید فرزجه دیگر مثل اول بردارند و این عمل سه روز عمل کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را به آب برگ تعنع و پوست انار مطبوخ نمایند و اگر غلبه رطوبت باد تنقیه بدن به /؟ صبر و ایارج کنند و حقنه قبل و به روغن زنبق که در آن غالیه گداخته باشند به عمل آرند و چون رحم خارج شود و باقی ماند و در آن علاج فائده نکند و سیاه گردد آن را بکشند که آن ساقط شود انطاکی گوید که استفراغ از رطوبات کنند بعد از آن در طبیح قابض مثل مورد و ماو و سماق بنشانند و تضمید بدان خصوصاً سرد بلوط و آرد حلبه و جو نمایند مصنف اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد از گچ و زردی یضه سنگ پشت و روغن گل بر حوالی ناف و کمرگاه و پشت از تجارب راقم است تا آن که؟ معلوم شود که رحم به جای خود قرار یافته ان گاه در آبن قابض به احتیاط تمام نشانند و بچه دان سگ و گرگ و گربه خانگی و موشک پران خشک کرده سوده سه ماشه نبات برابر آمیخته با شربت درد خورائیدن از مجربات انطاکی است و غذا شورباهای قابضه چون سنگخوار و دراج دهند و از آب سرد و سردیها و چیزهای تر و لغزانیده پرهیز کنند

اختناق الرحم

این مرضی است شبیه به صرع و غشی و مبدأ آن از رحم بود و آفت آن به جهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ به سوی قلب و دماغ به توسط حجاب و بکه و شرائین وارده متاذی گردد و به سبب آن یا احتباس خون

حیض است تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در ادعیه خود و خصوصاً در زنان نوریده و دوشیزه زنان بعید العهد از جماع که معتاد به جماع باشند و استحاله آن محتبس به سوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله او به سوی حرارت و عفونت آن اندک بود پس هر گاه هیض یا منی محتبس شود و به فساد مذکور فساد گردد و به سوی کیفیت سمی بارد با کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن به قلب و دماغ به دو وجه متادی گردد یکی آن که رحم ایذا یابد و از آن متشنج و متلص گردد به سوی فوق یا به جانب راست و چپ و پیش و پس به حسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنا بر هرب از مودی و از شیخ او ضرر القلب و دماغ به سبب مشارکت لاحق شود دوم آن که از آن ماده فاسد بخارات روی سمی مرتفع شود و به قلب و دماغ رسد و از آن این مرض پیدا گردد و هر گاه ماده حیض در عروق محتبس شود و عروق از آن ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و به سبب توسیع عروق و یا میلان رحم به یک جانب درد پیدا کند و باشد که ماده از رگها در جرم رحم غلظ خود پراکنده شود پس رحم را؟ گرداند یا در آن منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و ان تشنج و تقلص زیاده شود چون ماده حیض دیگر بر آن وارد گردد و او نیابد و ضرر به اعضای رئیس بیشتر از ضرر ماده اول متادی شود و به قول جرجانی بعضی از ان ماده در رحم راه نیابد و در گذرهای او بماند و فاسد شود و بعضی از ان باز گردد و در همه پراکنده شود اما آنچه در رح و حوالی آن؟ به فساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او به سردی غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او به گرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ درد سودای سوخته به بالا صعود کند از ان مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم به حجاب دم زدن از حال طبیعی بگردد و طبق النفس و خفقان پدید آید و باشد که از احتباس منی افتد بهر آن که اگر چه تولد منی از خون بود استحاله روی را قابل تر از خون است چنان که یر متولد از خون استحاله روی را قابلتر از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر به رحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراکنده شود و از آن تپها و آماسها و درد و اتصا و درد رسد و وسواس تولد کند و از آن که این مرض صعبتر از غشی ساده است ول در این علت غشی پدید آید پس به صرع و سببات و سکنه مؤدی گردد و گویند که گاهی طبیعت ماده این

مرض را به سوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع و تشنج یا فالج باقوه حادث شود و شیخ می‌فرماید که گاهی این مرض را؟ بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد از کثرت ماده هر روز زود زود متواتر افتد و تاتر او قاتل بود و صعب‌ترین اختنا رحم آن است که نفس در ظاهر باطل شود و اگر از نفس اندک لابد است گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود آن که حس حرکت را باطل کند و مشابه تر به مرده بود و این اکثر به سبب احتباس منی و به سبب برودت آن بود و ریب این در صعوبت آن است که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خفی گردد و این مرضی است شبیه به صرع و غشی و مبدأ آن از رحم بود و آفت آن به جهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ به سوی قلب و دماغ به توسط حجاب و بکه و شرائین وارده متادی گردد و به سبب آن یا احتباس خون حیض است تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در ادعیه خود و خصوصاً در زنان نوریده و دوشیزه زنان بعید العهد از جماع که معتاد به جماع باشند و استحاله آن محتبس به سوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله او به سوی حرارت و عفونت آن اندک بود پس هر گاه هیض یا منی محتبس شود و به فساد مذکور فساد گردد و به سوی کیفیت سمی بارد با کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن به قلب و دماغ به دو وجه متادی گردد یکی آن که رحم ایذا یابد و از آن متشنج و متلص گردد به سوی فوق یا به جانب راست و چپ و پیش و پس به حسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابر هرب از موذی و از شیخ او ضرر القلب و دماغ به سبب مشارکت لاحق شود دوم آن که از آن ماده فاسد بخارات روی سمی مرتفع شود و به قلب و دماغ رسد و از آن این مرض پیدا گردد و هر گاه ماده حیض در عروق محتبس شود و عروق از آن ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و به سبب توسیع عروق و یا میلان رحم به یک جانب درد پیدا کند و باشد که ماده از رگها در جرم رحم غلط خود پراکنده شود پس رحم را؟ گرداند یا در آن منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج و تقلص زیاد شود چون ماده حیض دیگر بر آن وارد گردد و او نیابد و ضرر به اعضای رئیس بیشتر از ضرر ماده اول متادی شود و به قول جرجانی بعضی از آن ماده در رحم راه نیابد و در گذرهای او بماند و فاسد شود و بعضی از آن باز گردد و در همه پراکنده شود اما آنچه در حوالی

آن؟ به فساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او به سردی غلط بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او به گرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ درد سودای سوخته به بالا صعود کند از ان مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم به حجاب دم زدن از حال طبیعی بگردد و طبق النفس و خفقان پدید آید و باشد که از احتباس منی افتد بهر آن که اگر چه تولد منی از خون بود استحاله روی را قابل تر از خون است چنان که یر متولد از خون استحاله روی را قابلتر از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر به رحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراکنده شود و از آن تپها و آماسها و درد و اتصا و درد رسد و وسواس تولد کند و از آن که این مرض صعبتر از غشی ساده است ول در این علت غشی پدید آید پس به صرع و سببات و سکتة مؤدی گردد و گویند که گاهی طبیعت ماده این مرض را به سوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع و تشنج یا فالج باقوه حادث شود و شیخ می فرماید که گاهی این مرض را؟ بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد از کثرت ماده هر روز زود زود متواتر افتد و تاتر او قاتل بود و صعبترین اختنا رحم آن است که نفس در ظاهر باطل شود و اگر از نفس اندک لا بد است گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود آن که حس حرکت را باطل کند و مشابه تر به مرده بود و این اکثر به سبب احتباس منی و به سبب برودت ان بود و ریب این در صغوبت آن است که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خفی گردد بهر آن که احتقان منی از اعظم اسباب خشک کرده سوده سهماشه نبات برابر آمیخته با شربت درد خوراندن از مجربات انطاکیست و غذا شورباهای قابضه چون سنگخواره و دراج دهند و از آب سرد و سیا و چیزهای؟؟ لغزانی و پرهیز کنند.

اختناق الرحم

این مرضی است شبیه به صرع و غشی و مبدأ آن از رحم بود و آفت آن به جهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ به سوی قلب و دماغ به توسط حجاب و شبکه و شراین وارده متادی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض است تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در ادعیه خود و خصوصاً در زنان نرسیده و دوشیزه و زنان بعید العهد از جماع که معتاد به جماع باشند و استحاله آن محتبس به سوی بروت و این

اکثر بود و یا استحاله او به سوی حرارت و عفونت و آن اندک بود پس هر گاه هیض یا منی محتبس شود و به فساد مذکور گردد و به سوی کیفیت سمی بارد و یا کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن به قلب و دماغ به دو وجه متادی گردد یکی آن که رحم یذا یابد و از آن متشنج و متقلص گردد به سوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن به قلب و دماغ بع دو وجه متادی گردد یکی آن که رحم ایذا یابد و از آن متشنج و متقلص گردد و به سوی فوق یا جانب رات و چپ و پیش و پس به حسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنا بر هرب از مؤذی و از تشنج و ضرر قلب و دماغ به سبب مشارکت لاحق شود و دوم آن که از آن ماده فاسد بخارات روی سمی مرتفع شود و به قلب و دماغ رسد و از آن این مرض پیدا گردد و هر گاه ماده حیض در عروق محتبس شود عروق از آن ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و به سبب توسیع عروق و یا میلان رحم به یک جانب درد پیدا کند و باشد که ماده از رگها در جرم رحم به سبب غلظ خود پراکنده شود و پس رحم را متقلص گرداند و یا در آن منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد پس در رحم متقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج و تقلص زیاده شود چون ماده حیض دیگر بر آن دارد وارد گردد و راه نیابد و ضرر او به اعضای رئیس بیشتر از ضرر ماده اول متادی شود و به قول جرجانی بعضی از آن ماده در رحم راه نیابد و در گذرهای او بماند و فاسد شود و بعضی از آن بازگردد و در همه بدن پراکنده گردد و اما آن چه در رحم و حوالی آن متحیل به فساد گردد و اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او به سردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او به گرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ و سودای سوخته به بالا صعود کند از آن مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم به حجاب دم زدن از حال طبیعی برگردد و ضبق النفس و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرود آید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گرد و ناگاه بمیرد و از اختناقی که از احتباس حیض افتد سلیم-تر از آن باشد که از احتباس منی افتد بهر آن که اگر چه تولد منی از خون بود استحاله روی را قابل تر از خون است چنان که شیر متولد از خون استحاله روی را قابل تر از خون بود و آن چه تاز مادل حیض دیگر به رحم رسد و گذر نیابد و بازگردد و در تن پراکنده شود از آن پت-ها و اماسها و در اعضا و صداع و دوار و سدر و وسواس

تولد کند و از آن که این مرض صعب تر و غشی ساده است اول در این جا علت غشی پدید آید پس به صرع و سببات و سکتة مؤدی گردد و گویند که گاهی طبیعت ماده این مرض را به سوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج بالقوه حادث شود و شیخ می‌فرماید که گاهی این مرض را ادوار بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود زود و متواتر افتد و تواتر او قاتل بود و صعب‌ترین اختناق رحم آن است که نفس در ظاهر باطل شود و اگر چه از نفس اندک لابد است گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آن که حس و حرکت را باطل کند و مشابه‌تر به مرده بود و این اکثر به سبب احتباس منی و به سبب برودت آن بود و قریب این در صعوبت آن است که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خفی گردد و درجه ثالث آن است که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی اندک به غیر اذیت در عقل و حس و مسیحی گوید که مرض معروف به اختناق الرحم چهار قسم است یکی آن که با بطلان تنفس و بطلان حس و حرکت بود و این وقتی باشد که منی شدید البرودت بود و دوم آن که بادی صغر نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودن بود و سوم آن که با شیخ بود و این در آن هنگام باشد که منی صفراوی و حاد بود و چهارم آن که با آن خبیث نفس بود و این در وقتی باشد که منی به سودا مائل بود و مجوسی می‌نویسد که اختناق الرحم بطلان تنفس عارض از قبیل رحم است و آن مرض بسیار روی است و از آن به سبب مشاکت دماغ و قلب اماض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکتة و صرع و غشی شدید و غیره عارض شود و اکثر زنانای که ایشان را این مرض حادث گردد و در وقت صعوبت مرض و هلاک شوند و این بهر آن است که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضی خفت پذیرد و گاهی آن را نوائب مثل نوائب صرع برود اختناق که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان عوائق از جماع را عارض شود و زنان شوهردار را کمتر حادث گردد بهر آن که احتقان منی از اعظم اسباب حدوث این مرض است و بیشتر زنان غییر عوائق را که بچه نژائید به سبب عروض آفت به الات منی یا عروقی که در آن خون حیض جاری می‌شود حادث گردد و به سبب احتباس آن و لاسیما اگر عورت به سبب تناول دواى قاطع نسل بچه نژاید علامات هر گاه نوبت این مرض نزدیک افکار روی و تدابیر ناصواب به خاطر آید و دردسر و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و

سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغییر رنگ روی از حالی به حالی عارض شود و رطوبت در هر دو چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیکتر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و اناهموار پدید آید و دندانها بر هم سایید و آواز نتوانند داد و سبت و اختلاط عقل و سرخی رود و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی بیپوشد و نکشاید و نفس بسیار ضعیف گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانۀ او به بالا مرتفع می‌شود و کلام منقطع گردد و آن چه با وی بگوئید فهم او به مشکل کند پس بیهوش افتد و حس و حرکت باطل شود و به قول شیخ بعد از آن لاسیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان به سوی بالا عارض شود و بریدن تری غیر عامی بلکه اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و به قراقر و به قذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بهذات الریه و خناق و ادرام گردن و سینه مؤدی شود و نبض در این مرض اولاً ممتد و متشنج متفاوت بود بعده متواتر بی نظام گردد و خصوصاً وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مثل آب گوشت شسته و یا دموی بود و بر اختناق طمشی احتباس حیض دلالت کند و مع ذلک استیلای خلط غالب در خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی بود و این؟ در آن؟ به سبب شرکت دماغ و غشی قوی به سبب شرکت قلب و تعطل نفس به سبب شرکت آن هر دو شرکت حجاب پیدا شود: تشنگی غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از درد چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود و حرارت قوی از رحم به سوی سر احساس کند و گاه گاه تپ آید و در بلغمی اعراض ثقیلتر و ساکنتر باشد و مریضه پیوسته کسل-مند بود و خواب و نسیان بر آن غالب باشد و در حال نوبت همچون خفته باشد چشمها بند کرد و باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و هوش با وی نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که در قی بلغم اندازد و از آن راحت یابد و به هوش باز آید و در صفاوی اعراض حادثتر و سالمتر بود و اما اختناق منوی به مضرت نفس مبادرت کند و خوف هلاک در این بیشتر از طمشی بود و اکثر از مس قابله رحم متشنج را و از اغدغۀ او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد و صاحب کامل گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد از آن اختلاط ذهن و غشی و بطنان حس و

اقتطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف و ضعف و بطلان او در آخر الامر عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض بمرده پس امتحان او به نهادن اندک پنبهٔ ندف زده نزدیک؟ که آن متحرک می‌شود یا نه کرده می‌شود بعد از آن چهره سرخ گردد گویا که منتفخ است و رحم به سوی فوق منجذب گردد و کذلک عضل ساق کشیده شود و چون نوبت ابتدا به خفت و سکون کند رحم مسترخ می‌گردد و به سوی اسفل نزول نماید و از آن ندک رطوبت برآید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد و فرق میان این مرض و صرع آن است که در این جا آن چه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل و دائم مفقود نشود بلکه در حالت شدت او و چگون مریضه اختناق افاقه یابد و به هوش آید اکثر احوالی که بر آن گذشته و آن چه شنیده باشد بیان کند مگر آن که امر عظیم باشد و جز آن که تشنج کند و رنگ و نفس او بگردد و از خویش غافل شود بیچ چیز مثل خائیدن زبان و برآوردن آواز قوی که در صرع بود در این جا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آن که در صرع صعب دماغی سیلان کند و اگر کف سائل شود فی الفور مرض ساکن گردد و فرق میان این علت و سکتته ظاهرتر است بهر آن که در این جا اکثر حسن بطلان تام نیابد و غلیظ که صاحب سکتته را بود این را نباشد و فرق در این و در لثیر غس آن است که با این تپ نبود و نبض ممتلی و موجی در ابتدای این درد در سر نباشد و رنگ و روی او مختلف التغیر بود و در لثیر غس رنگ بر یک حال ثابت باشد علاج در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بویانیدن خوشبو و اماله از بستن اطراف و مالیدن آن‌ها به قوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و بوی ناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن و بدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کرم‌دار و فلفل و فرفیون و غیره شیاف ساخته به روغن حب الغار چرب کرده از آن دغدغهٔ رحم کند تا رطوبت سرد فرود آید و سنبل الطیب سلیخه سعد کوفی بیخته ضماد نمایند که مجرب است و بعد از افاقه نیز چیزهای خوشبو از آن دور دارند و اشیای بدبو مثل جند بیدستر و سیر و پیاز بویانند و عنبر و مشک و عطر را به روغن یاسمین بیامیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از نضح به منضج بلغم تنقیهٔ به مسهل آن و حب ایارج کنند پس؟ و معجون غیائی معروف به سوطیرا بخواند و اگر در ماده سوداویت باشد نضح و تنقیهٔ آن به منضج و مسهل سودا و حب افتمون و ماءالجین نمایند پس

معجون نجاح بخوراند و از فواکه و اغذیه بارده در این مرض احتراز نمایند و در دفع سبب کوشند یعنی اگر به سبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند و فرج و رحم را به روغن بابونه بمالند و اگر به سبب عدم مجامعت باشد امر به مجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود اقوال حکما سویدی گوید که شحم خردل کوفته در پارچه کتان بسته دائم و کذا فسافس کشته و کذا نطف ابیض و کذا سداب و شرب و حمول و بخور قفرالیهود و کذا نطف سفید و کذا قند و کذا اظفار الطیب و کذا اشنان سبز و کذا حب الغار و کذا اشنه و کذا سورنجان و کذا درونج و شرب و حمول سیسالیوس و کذا سنبل هندی و کذا کهربا و کذا سداب و کذا برگ پنبه و بیخ آن و کذا غاریقون یک مثقال و کذا آب شاهسفرم و کذا شقاقل و کذا پنیرمایه و کذا غالیه و کذا تخم کاشم و کذا بهل و شحم و حمول سکنجبین و استنشاق آن به سرکه و کذا قند و کذا روغن بادام تلخ و کذا آب سداب و بخور و حمول یاسمین و حمول خشک و کذا آب حندقوقا و کذا حرمل و کذا کهربا درد درم مثل غبار سوده به زیت سرشته و کذا بلبل سوخته خاکستر او به زیت سرشته و کذا سداب به سرکه عنصلی سرشته و کذا روغن ناردین یک درم با روغن غار دو درم و کذا لحم صدف و کذا فاوانیا و کذا تخم انجدان و کذا جاوشیر و جلوس در طبیخ حرمل و کذا برگ و بیخ پنبه و کذا حب الغار و کذا اشنه و ضماد و سداب به عسل سرشته بر فرج تا مقعد و شرب تخم خرپزه و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد با شراب یا ماءالعسل و کذا جندبیدستر دو دانگ و کذا شربت عنصل و کذا افسنتین به سرکه و بخور تخم کتان و کذا پر عقاب و کذا صدف فرفیز و کذا موی انسان به قمع و کذا جندبیدستر و کذا موی بز و کذا سلیخه و کذا سندروس و به وزن او اظفار الطیب و کذا نطف سیاه و اختلاط سرکه عنصل در طعام هر واحد نافع اختناق رحم است ابوسهل گوید که هر گاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت هیجان نوبت معالجه به این طریق کنند که پایها محکم بندند و قدمین و فخذین و بن ران به قوت بمالند و محاجم ناری بر کنج ران و مراقب نهند و از زیره و نظرون و سداب و عسل مطبوخ منعقد شیاف ساخته حمول سازند و چیزی خوشبو نشمانند بلکه اشیای بدبو مثل موی سوخته و فتیله چراغ روغن کتان خاموش کرده و قطران و صوف سوخته و بارز و به سرکه حل کرده و سم چارپایه بر آتش سوخته و پارچه چرک آلوده سوخته و گوگرد سوخته ببویانند و ایضاً جندبیدستر و

پودینه و فلفل سوده و غیر آن از اشیای مقطع اخلاط غلیظ بویانند و کندش و فلفل و جندبیدستر در بینی دمنند و در گوش آواز قوی دهند و روغن نرگس یا روغن خیری یا روغن یاسمین یا روغن بابونه یا روغن سوسن که در آن اندک مشک و عنبر گداخته باشند در فرج ریزند و قابله انگشت خود در غالیه خلوق آلوده ساعتی دغدغه رحم بدان نمایند که از آن منی روی خارج شود و افاقه حاصل شود و چون حدوث او از احتباس حیض باشد همین تدبیر به عمل آرند و هر گاه نوبت منقضی گردد باید که معالجه به این طور نمایند که تحریک قی کنند و تلطیف غذا نمایند و در آبی که برگ غار و پودینه و قیصوم و مرزنجوش و بابونه و بخ خطمی و اصل السوس و قنطوریون و ران جوشانیده باشند بنشانند و وقت دخول در آبن روغن گل خالص به سرکه که اندر آن برگ غار و سداب و اندکی جندبیدستر پخته باشند بر سر نهند و بعد هفت روز ایارج روفس و ثباوریطوس بخوراند و بعد تنقیه تام جندبیدستر با سکنجبین عنصلی دائم استعمال کنند و ایضاً معجون و حمرثایک مثقال به آبی که در آن تخم فنجکشت و سداب و شهدانج جوشانیده باشند و ایضاً معجون؟ به آب انیسون و قرنفل و روغن بید انجیر به طبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و سنبل و مصطکی و حلبه و انجیر و خار خشک و شبت نافع است و ایضاً یک درم جاوشیر یا دو دانگ جندبیدستر همراه شراب قوی نافع بود و پس اگر مرض طول کند و از احتباس حیض باشد اولاً فصد کعب نمایند بعده ایارج فیقرا به غسل سرشته به آبی که در آن سداب و شبت جوشانیده باشند بخوراند و این دوا نوع حادث از عدم جماع را نیز نافع است و کذلک ضماد بزور معمول از انیسون و تخم سداب و تخم کرفس و حب الغار بر رحم و کنج ران ضماد کنند و بر قدمین و خاصرتین و حقوین به ضماد متخذ از فرفیون و عاقرقرا و قلفل و زیدالبحر ضماد سازند و اگر استعمال این اشیا فائده نکند اعاده تدبیر مره بعد اخری نمایند و در وقت نوبت و بعد از آن حقن‌ها که به آب مطبوخ بابونه و اکلیل المک و شبت سازند به عمل آرند و اگر این مرض زن حامله را به هم رسد فصد و اسهال استعمال نباید کرد و معالجه به روغن‌های گرم محلل مثل روغن سوسن و روغن بان و روغن ناردین و روغن بلسان کفایت کند و این دو اختناق الرحم را نافع است پیه بط شش اوقیه موم مصفی سه اوقیه زعفران سنبل حماما مصطکی هر واحد اوقیه روغن سنبل رومی روغن سوسن هر واحد سه اوقیه گداختنی

را گذاخته و کوفتنی را کوفته بیخته مخلوط سازند و در صوف حمل سازند و ایضاً موم سفید شت اوقیه پیه مرغابی صمغ بادام هر واحد شش اوقیه مصطکی میعه سائله هر واحد سه اوقیه روغن سنبل رومی شش اوقیه زعفران سه مثقال مخلوط کرده و در صوف استعمال کنند و ایضاً میعه سه اوقیه کندر فلفل هر واحد یک نیم اوقیه موم سفید هفت اوقیه پیه بط چهار اوقیه روغن بلسان روغن سوسن آسمابخونی روغن سوسن سفید مقدار حاجت سنبل سه مثقال و اگر قوی تر خواهند قرومانا چهار اوقیه تخم انجره چهار مثقال در آن آمیزند و این روغن نیکو است تدهین بدان الم رحم را نافع روغن کنجد ده رطل تخم فنجشک پنج اوقیه سداب سلیخه هر واحد چهار اوقیه ادویه نیم کوفته در روغن انداخته در آفتاب به موسم تابستان چهل روز آویزند و یا بر آتش نرم بپزند و اگر قوی تر خواهند فریون و جند بیدستر و فلفل و عاقرقرا و حب الغار هر واحد مقدار حاجت به حسب سن و مزاج و قوت و مرض در آن داخل کنند و ایضاً علك الانباط مصطکی سنبل هر واحد شش اوقیه روغن سوسن آسمابخونی روغن شبت هر واحد رطل شهدانج دشتی عاقرقرا هر واحد چهار اوقیه فلفل اکلید الملک سلیخه شونیز پودینه هر واحد اوقیه ادویه خشک را با سرکه بسایند و علك رادر روغن گذاخته آمیزند و بر مراق و زیر ناف و حقوبن بمالند ابن سینا می- نویسد که آن چه سبب او احتباس حیض باشد باید که تدبیر او اگر در آن جا سفیدی مفرط نباشد و سبب احتباس کثرت رطوبت لزج نبود و به فصد باسلیق و صافن کنند و در هر حال از استعمال مدرات حیض چاره نبود و خصوصاً حمولات حاده مدغدغه فم رحم مثل کرمدانه و فلفل و امافرپیون در این باب سخت قوی است حیض را فی الفور فرود آرد و دغدغه فم رحم و نواحی فرج آن را نافع است حیض محتبس بشد خواه منی که آن رحم را به سوی اسفل مائل گرداند و حیض را آماده ذرور سازند و غالیه در این مرض عجیب است و آبنات از مدرات نافع بود و خصوصاً آن چه از کاشم و حلبه و بزر کتان و مرزنجوش و قیصوم مرتب کرده باشند و آبهای حمات نیز نافع است و باید که فصد باسلیق ناحیه میل رحم باشد و اگر به جانبی مائل نباشد بلکه به سوی بالا متقلص گردد از هر دو جانب که خواهند و یا از هر جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار محسوس شود مستفرغات آن مثل ایارج روفس و بئاوریطوس استعمال نمایند و چون فصد و استفراغ خون کردند گاهی بعد هفتم روز حاجت اسهال با یارج

حفظ و ایارج فیکرا افتد و گاهی احتیاج تکرار آن افتد و گاهی به خوراندن حب شیطنج و حب منتن حاجت آید پس حجامت بعد از سه روز بر پشت و مراق و گاهی بر ران و کنج ران کنند و تلطیف تدبیر نمایند و تسخین اسافل هدلک و کمادات و مروخات نمایند بعده مثل جنبدیدستر یا مربات یا به ماءالعسل دهند و سنجرینیا و حمرثا و فلافل و کمونی و کاسکنیج به آب انیسون یا به آب لوبیای سرخ و قرنفل نیز نافع است و از مشروبات جیده این است که بگیرند کمونی مقدار عنصه و به آب سداب یا به آب طبیح فنجکشت بخوراند و غاریقون در این علت خیلی نیکو است چون به شراب خوراند و جنبدیدستر گاهی عافیت تمام بخشد و همچنین اظفارالیب و کذلک عنصل و سرکه او چون بنوشند یا سکنجبین ترش آن و آب شونیز چون بنوشند و در آن شفا است و ایضاً وزن دو درم دادی در نبید قوی بنوشند و نوشیدن روغن بید انجیر بسیار نافع است و ایضاً آب برن فنجکشت به شراب و روغن بنوشند و ایضاً بگیرند یک دم جاوشیر و دو دانگ جند بیدستر و در شراب بنوشاند که آن را خیلی سودمند است و مدر است و از ضادات و کمادات همه آن چه تلطیف خون کند و آن را صفاوی گرداند و از حمولات جیده سنجرینیا به روغن غاریا روغن سوسن قدر بندقه است و یا شیاف از دادی به شراب حمول نمایند و ایضاً بگیرند میعه سائله سه اوقیه فلفل و کندر هر واحد اوقیه پیه بط دو اوقیه تخم انجره چهار مثقال فتیله ساخته بردارند و ایضاً حقنه‌ها و شیافات معمول از آن چه مسخن و مدر باشد و اسهال اخلاط غلیظ و تحلیل ریاح نمایند استعمال کنند و اگر سبب او احتباس منی باشد باید که تدبیر تزویج نمایند و تا آن وقت ریاضت و مجففات منی مثل سداب و پودینه و تخم فنجکشت و جوارش کمونی استعمال باید کرد و طبیح اصول میل کنند و باید که قابله انگشت به روغن سوسن یا ناروین یا روغن غار چرب کرده در فرج داخل کند و به آب فرج و باب رحم را دغدغه بسیار نرم نماید و ضرور است که با وی لذت بود و مثل حال جماع بود که از آن گاهی شی بارد خارج می‌شود و صحت می‌یابد همچنین اگر حمول اشپای لاذعه مدغدغه مثل سنجرینیا به روغن غار و مثل زنجبیل کنند و فلفل و کرمدانه در این باب عجیب است و در مثل این حال از فصد حذر کنند بلکه در این قسم آن چه تنبیه حرارت کند استعمال نمایند و معالجه به علاج طمشی کنند و این را و اعراض رویه آن را معجون نجاح منفعت شدید نماید و سنجرینیا و

شرویطوس در تحریک منی و تقویت او به قلب و طبیعت بر دفع مقاومت آن کند و غالب آید و کاسکینج و قرنفل در این باب نیز عجیب است تدبیر ایشان وقت هیجان باید که بر سر روغن خوشبو قوی مسخن بسیار مثل روغن ناردین یا روغن بان بریزند و به دغدغه مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً به حاکات لاذعه و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم به سوی اسفل مثل غالیه و روغنهای خوشبو مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن ساذج و سائر عطر حاد که رحم به سوی آن میل کند و مع ذلک در آن تلطیف و او را بود حمل نمایند و کذلک زیر او به مشک و عود تبخیر کنند و میوسن بر سنگ گرم اندازند و زیر او نهند و به خلوق و غالیه طلا کنند و نفس او بند کنند و قی به پر مرغ در حلق داخل کرده آورند که آن بقی خفت یابد و عطسه آورند و بوی ناخوش ببویانند و بر اسافل او محاجم بسیار کشند تا خون و رحم را به اسفل کشد خصوصاً بر حالبین و فخذین یا بر محاذی جهت میل رحم اگر باشد و پای او به قوت بمالند و لزوم سرین و عانه و ران و ساق او کنند و رانها از بالا به زیر بندند و ممزجات به مثل روغن رازقی و ادویة حاره محمره بود و در آن مثل فرفیون باشد و در مقعد حمل مخرج ریاح بردارند و طلای مقعد نیز بدان کنند و آواز قوی دهند و بجنبانند و چون این همه تدابیر به کار برند و نفس او رجوع نکند پس از ریختن روغن گرم جوش داده بر سر او لا به دست ربافوخ او را بدین داغ نهند و گاهی به فصد افاقه یابد و از نوشانیدن شراب حذر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و آن چه لحم منی را زیاده کند احتراز نمایند ابن عباس گوید که هر گاه غشی حادث شود و عضل ساقین و بازو به بندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و منخرین بند کنند و گلاب سرد کرده بر او زنند و آواز سخت دهند و به نام مریضه یاد کنند و به جند بیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آورند و اشیای بدبو مثل حراق و قطران و نطف و جندبیدستر و بول عتیق و زبل ببویانند و این همه بهر آن است که بوی اینها به دماغ رسد و آن را گرم سازد و بخارات بارده تحلیل کند و تلطیف آن نماید و رحم را به سوی اسفل فرود آورد و بسط او و ارخای قبض عارض او گرداند چه از شان رحم است که از اشیای بدبو می‌گریزد و از آن اذیت می‌یابد و به سوی اشیای خوشبو مائل می‌شود و لهذا می‌باید که در این جا قریب رحم چیزهای خوشبو کنند و به روغن یاسمین و روغن خلوق معشوق و میسوسن و ماندن آن که در آن

مشک حل کرده باشند حقه رحم کنند و ؟ بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را مسترخی سازد و تحلیل و تذویب منی جامد در این جا کند و ایضاً جاشیر نیم درم جندبیدستر یک درم قنه سه درم به شراب ریحانی بنوشانند و اگر در این جا براز محتبس باشد باید که حقه ملینه که در آن زیره و سداب و غیر آن چه محلل ریاح و ملین طبیعت بود جوشانیده باشند استعمال نمایند تا روده رحم را مقنظ نسازد و اگر از این تدبیر افاقه نشود محاجم ناری به غیر شرط زیر ناف و بیخ ران نهند و فرزجات معمول از بوق و زیره هر دو کوفته به عسل سرشته استعمال نمایند و آن جا که سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعدالعهد از آن باشد باید که قابله را بفرمایند که انگشت خود در بعض روغن‌های خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بخارد که این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان راحت و تسکین یابد پس اگر زن از غشی افاقه یابد شراب ممزوج به آب مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندک میسوسن بنوشانند و در آبن که اندر آن بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیخ و شاهدانه پخته باشن بنشانند بعد از آن که روغن زنبق که در آن جندبیدستر و فرقیون حل کرده باشند بر قطن و خاصره و نواحی ناف مالیده باشند بعد از آن از آب بردارند و چون ساکن شود به اندک مغز نان خشکار که در شوربای تیهویا دراج مدقوق که در آن زیره و خولنجان و دارچینی و مانند آن انداخته باشند ترید کرده بخوراند و چون بعد نوبت سه یا چهار روز بگذرد و قوت عود کند باید که علاج تام او نمایند و آن این است که تنقیه بدن او به حسب منتن یا به حب اصطمفیقون و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس و بتادریطوس کنند و گاه گاه امر لقی کنند در آبی که در آن شبت پخته و عسل حل کره باشند بعد امتلای طعام و چون دانند که تنقیه بدن او گردید یک روز در میان غرغره به یارج فیکرا و ماء العسل یا سکنجبین عنصلی کنند و بعد از آن دحمرثا یک مثقال و معجون غیائی یا کاسکینج به آبی که در آن تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانده باشند بدهند و گاهی مشرودیطوس یک درم و گاهی تریاق کبیر نیم مثقال دهند و اگر ماءالاصول که در باب احتباس طمث بیاید بادحمرثا و روغن بید انجیر آن را بدهند منفعت بین نماید و با این فرزجات و اضمده مسخنه ملینه استعمال کنند و احیاناً حقه‌های مسخنه ملطفه محله به عمل آرند و صاحبان این

مرض را به ریاضت و مالش بدن و نشستن در آب کبریتیه و قبریّه امر کنند و تدبیر تلطیف نمایند و غذا لحوم طیور و پایچه بره بطورا سفید باج و زیرباج و مطبخن و مشوی و آن چه با مصالح لطیف مثل زیره و کروبا و دارچینی و خولنجان ساخته باشند بدهند و از اغذیه غلیظه و بارده منع کنند و چون این مرض طول کند و با وی احتباس حیض باشد باید که فصد صافن کنند و فصد در ابتدای مرض هر گاه آثار غلبه خون مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن ببینند به عمل آرند و امر به فصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن و مرق البطن و ساقین کنند و در اسخالت از تناول اشیای مسخنه منع کنند و هر گاه این مرض عورت حامله را عارض شود و اسهال و قصد استعمال نباید کرد لیکن هر گاه در آن جا حرارت نباشد امر به مالش روغن های گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید که تزویج او نمایند و اگر به بعدالعهد از جماع باشد امر به جماع کنند که جماع منی محتقن در ادعیه خارج کند و سدد عارض از آن بگشاید و مرض بدان زائل گردد و این فرزجه نافع این مرض است پیه بط و موم هر واحد شش اوقیه باقی اجزای این همان است که در قول ابوسهل گذشته مگر در این جا پیه ماکیان در روغن بلسان هر واحد سه اوقیه عوض روغن سنبل است و نسخه فرزجه دوم نیز همان جا مرقوم شد مگر در این جا روغن به آن شش اوقیه در آن زیاده است و این ضماد نافع این مرض است زیره سیاه قرومانا تخم کرفس هر واحد یک جزو بوره ارمنی و فلفل سیاه هر واحد نیم جزو باریک سائیده موم پنج درم روغن یاسمین پیه ماکیان هر واحد یک اوقیه گداخته ادویه مسحوقه آمیزند و مرهم ساخته بر عانه ضماد نمایند و ایضاً مقل ازرق و صبر و میعه سائله و لادن و حب الغار و سیسالیوس هر واحد پنج درم حماما و مصطکی و سنبل و زعفران هر واحد دو درم اشق و مر هر واحد سه درم ادویه سائیدنی را سائیده و گداختنی را به روغن ناردین یا روغن یاسمین گداخته بیامیزند و بر عانه و زیر ناف ضماد کنند و ضماد فلیسر عنس در این باب نافع است چون به روغن بابونه یا روغن شبت یا روغن سوسن مخلوط سازند و این حقنه در این علت نافع است اکلیل الملک و بابونه و برنجاسف و مرزنجوش و شیخ و افسنتین رومی و پودینه کوهی و شبت و حند قوقی و نام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبه و تخم کان هر واحد کف در آب زیاده از آن که ادویه را بپوشاند خوب بجوشانند و از آن آب

چهار اوقیه بگیرند و بر آن روغن خلوق و روغن بابونه و روغن شبت هر واحد نیم اوقیه انداخته نیم گرم بدان حقنه رحم نمایند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که نگاه کنند اگر علامات غلبه خون ظاهر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونه و بنفشه و اکلیل الملک و مرزنجوش و لیلاب نشانند و روغن بنفشه و روغن سوسن به هم آمیخته بر زهار و حوالی آن مالند و به پشم پاره بردارند و رحم را به بخور خوشبو به قمع دود کنند و آب تخم‌های مدره دهند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نایافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت ماده را تحلیل کند و اعضای اسفل ببندند و بمالند و اطراف به طبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از این ران تا به قدم بربندند و پای‌ها در آب گرم نهند و نمک و خردل بمالند و بوی ناخوش چون جاوشیر و سکنبیج و غیر آن که مذکور شد و بخورهای ناخوش چون قیر و تخم گندنا و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبیخ انجدان و قيصوم و حلبه و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط و برگ غار و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقر و سلیخه و پودینه و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و نطول نمایند ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از باد رنجویه و بادیان هر واحد سه درم و از گلقدن عسلی ده درم بدهند و غذا مزوره نخود سازند و اگر قبض باشد تلین طبیعت به سنا و شکر سرخ کنند و چون اثر نضج ظاهر شود و تنقیه بدن به این حب کنند ایارج فیکرا یک درم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم شحم حنظل مقل مصطکی هر یک یک دانگ تربد یک درم انیسون نیم درم صبر سقوطری یک درم کوفته بیخته به آب بادیان سرشته حب سازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بر آن صبر کنند تا اسهال نیک کند و اگر از این معالجه علت زائل نشود و مکرر اعاده مسهل کنند و تنقیه بدن با ایارجات کبار نمایند و فرزجه بورق که در قول ابن عباس گذشت به کار برند بعده تریاق و دحمرثا خوراندند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و هر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم و از برند بعد تریاق و دحمرثا خوراندند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و هر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و یا هر صبح شربت افسنتین ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و مریضه را

در آب مطبوخ شبت و برگ نماد و حسک و غیره که در قول؟ مسطور شد بنشانند و بر قطن و عانه و خاصره و نواحی ناف روغن خیری و نرگس و نماد بمالند و غذا به مزوره نخود مع لحوم قدرج و کبک و ماکیان به دارچینی و زیره سازند و یا هر صباح باح ماءالاصول با یک درم شرویطوس بخوراند و یا معالجه بقی نمایند و از آب گرم که در آن شبت و تخم ترب و کنکرزو و تخم خریزه پخته باشند و بعد فراغ از قی و تنقیه قلائی متوبله مبرزه یا مطبخنه از کروبا و دارچینی و خولنجان و از فواکه تر و شیره و دوغ و ترشی و بقول و جمیع اغذیه بارده غلیظه احتراز کنند و اگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از پر سیاوشان و مشکطرامشیع و بادیان و تخم سداب هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و فصد صافن و باسلیق کنند و این فرزجه به عمل آرند میعه اشق صمغ بادام مصطکی هر واحد پنج درم زعفران نیم درم پیپه مرغابی روغن ناردین هر واحد ده درم پیپه را به روغن گداخته ادویه کوفته بیخه بدان آمیزند و یا این ضماد به کار برند سنبل مصطکی مقل میعه سائله لادن هر واحد پنج درم سیسالیوس حماما هر واحد سه درم روغن ناردین ده درم ادویه را سائیده به روغن آمیزند و بر عانه و اسفل ناف ضماد کنند و یا این حقنه به عمل آرند چون مرض ثابت بود و به این علاجات زائل نشود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم نماد بزر کتان هر واحد ده درم همه را خوب بجوشانند که آب او پنجاه درم بماند و از آن بیست درم گرفته روغن خلوق و روغن بابونه و شبت هر واحد پنج درم در آن ریخته نیم گرم بدان حقنه قبل نمایند خجندی گوید که چون از غشی افاقه شود غرغره به سرکه عنصل ناشتا کنند و فصد صافن نمایند و اگر عالقی نباشد و هر صبح طبیخ بادرنجویه و بادیان گاو زبان هر یک یک درم با ده درم گلکند بنوشانند و این فرزجه نافع این مرض است کمون بورق فلفل مساوی سوده به عسل سرشته بردارند و مریضه را در آبن بنشانند و روغن بان مخلوط به سلیخه و عاقرقر و فلفل گرد ناف اول بمالند و از اشربه نافع در این علت شربت اصول یا ماءالاصول است و شرب شراب مسک یا غاریقون نافع بود و اگر سبب این مرض احتباس حیض باشد به مدرات علاج کنند و فصد صافن کنند نه باسلیق ثابت گفته که فصد صعب اختناق الرحم نکنند و اگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم روی است بقراط است بقراط گوید که اختناق رحم زنان حامله را عارض

نشود و گفته عطاس حل اختناق الرحم کند و این ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطن است که استیصال آن کند و یا نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم به اسفل کند و جالینوس گوید که گاهی این مرض به ندرت مردان را عارض گردد و محمد ذکریا گفته که چون انسان را بینند که تغییر التواصرع کند و نفس او مفقود گردد و آن همین باشد پس امر به جماع کنند و چنان دائم که کودکان را بسیار حادث شود و گویند که اگر به این ادویه افاقه نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که به هوش آید ابومنصور گوید که وقت هیجان مرض بر پستان محجمه بزرگ نهند و دواءالکرکم به آب کرفس مطبوخ دهند و هر گاه وسوسه بدان هیجان کند به مقل و حرمل و علک الانباط مساوی تبخیر نمایند و قی کنند و به سرکه اسقیل غرغره نمایند و دحمرثا یک مثقال به آب مربا خورد و فنجنکشت بخوراند و بعد تنقیه روغن بید انجیر به این ماءالاصول دهند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر برنجاسف انیسون مصطلکی حدبه خارخسک جوشانیده استعمال کنند انطاکی گوید که در حال نوبت حلتیت بیویانند و از چیزهایی که آن را نافع بود خوردن ارزو و نشتن در آب اوست و کذا سداب و شحم خردل و حمول زیاد و بخور به موی بز و گویند که چون وقت جماع زن بالای مرد برآید از اختناق صحت یابد و از تدابیری که از آن خلاص گرداند گهواره است و جلوس بر مثل کرسی و نزول از نردبان و امثال آن و از آن چه زن را در این مرض اندازد و جماع بلاملاعت و اخراج ذکر قبل از انقضای شهوت زن است و بر کسی که اراده خلاصی از این مرض نماید لزوم ایارج کبار و مثروویطوس و دواء المسک واجب است مؤلف اقتباس می نویسد که اگر از احتباس حیض باشد در حالت عروض مرض دست و پا را از نوار محکم بربندد و بوهای بد مانند مشعل خاموش کرده پیش بینی دارند و کذا بوی رفت و قنه و جاوشیر و بلوط الارض و جندسیاه بیویانند و از دار شیشعان شونیز فلفل شیه خریق سیاه هر یک سه ماشه عطسه آورند. و بخور از ناخن و استخوان گاو میش و موی سر انسان نمایند و فرزجه از قنه و بوره ارمنی و زیره کرمانی هر یک سه ماشه سازند و محجمه ناری زیر ناف نهادن عجیب الاثر است و چون به هوش آید به تدبیری پردازند که در علاج احتباس حیض خواهد آمد و زنی را این مر عارض شد لخلخه حلتیت و بارز و جند سیاه و مقل ارزق هر یک سه ماشه در آب صنوبر الارض سه توله استعمال کردم و بعد هفته باز

عود کرده پس فصد صافن کرده مطبوخ مشکطرامشیع در ریوند خطائی و دیگر ادویۀ مسهله و حب غاریقون تنقیه کردم از آن ادرار حیض بسیار شد و صحت کلی یافت و اما در حالت احتباس منی استفراغ آن به جماع کردن شوهر او باید کرد و یا قابله را بفرمایند که فتیله به مقدار شش انگشت مضموم از بافته کاغذ ساخته به روغن قاوندی علوی خان آلوده به ملایمت تمام بگرداند تا دیر پیش بیرون آورده تجدید فتیله دیگر نماید فی الفور به هوش می آرد و کذا استعمال بخور کبریت و زرنیخ و رال وسیر و غیره بعد افاقه تنقیه بدن به حسب سکنبیج و لوغاذ یا و اصطحقیون نمایند بعد سنجرینیا بورق بندقه با یک اوقیۀ روغن بادام تلخ دهند و تجفیف و تقلیل منی کوشند به استعمال آبزناات و غیره و این آبزنا نافع است برگ پنبه یاغی و فنجکشت صحرایی و شبت و شنبلیله و سرد و گز هر یک شش توله گل عاشقانه و بابونه و برگ و بیخ صد برگ هر یک هفت توله برگ ککرونده نه توله تخم انجدان و اکلیل هر یک چهار توله مقل ازرق هفت و نیم توله حل کرده به کار برند بعضی از متأخرین می نویسند که در وقت نوبت ادویۀ گرم و دغدغه آور چون نمام و زنجبیل و فلفل با روغن زنبق امیخته حمل سازند و در این وقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد و آن را که احتباس حیض سبب باشد فرقیون و فلفل حمل ساختن به غایت سود دارد و در حالت افاقه بهتر آن است که در هر هفته یک بار ایارجات دهند و یک روز در میان معجون نجاج به کار برند و استحمام سود دارد و به آب گوگرد نشستن مفید است و تاین دوا نافع است غاریقون یک درم و یا نیم درم به دواءالمسک یا به عسل سرشته بخورند و این همه در آن جا مفید است که ماده غلیظ بود و بی حرارت باشد و نشان برودت پیدا بود اما اگر حرارت بود در این صورت استعمال مسخنات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت با شرط نمایند و به مطبوخ افتمون تلین طبع سازند و بر شکم سیری طبیخ شبت نوشانیده و قی آورند و ادویۀ بارد مقلل منی و کاسر شهوت مثل شربت نیلوفر و شیرۀ خرفه بنوشاندن و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر ببویانند و اگر این مرض زن حامله را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد بچه خود به خود زائل خواهد شد و اگر ایام وضع دور باشد تلطیف غذا و مالش روغنها بسند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت جهت افاقه به بستن اطراف و شمومات و جز آن که جنین را مضر نباشد

قناعت ورزند و گلقتند در حالت افاقت نفع تمام دارد که هم حافظ جنین است و هم دافع مرض و آن جا که غلبه خون مفرط باشد نوبت مرض زود زود فصد توان کرد و مسهل خفیف توان داد خاصه که حمل از ماه سوم گذشته باشد و به ماه هفتم نرسیده و غذا در این مرض به حسب مزاج به کار برند و مثلاً اگر حارت غالب باشد قلیه کدو با اسفناخ و کهچری ماش مقشر و برنج مناسب است و اگر برودت غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیهو و دراج به زیره و دارچینی موافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم است تخم حنظل دو ثلث درم سمقونیا دو دانگ مصطکی سه دانگ جمله یک شربت است

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض و عام است که حیض مطلقاً موقوف شود یا اندک آید و یا ادوار او بطی گردد و زیاده از دو ماه و به قول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از سن ده سال و اکثر از چهارده سال شروع می شود و انقطاع او در بعضی در سن سی و شش سال و در بعضی بعد از آن تا شصت سال می گردد و زن خنثی را حیض نباید و اما ایام ادوار حیض زن صحیحه کمتر آن دو روز است و اکثر آن تا هفت روز و آن چه زیاده از این آید طبیعی نباشد و بدن زن هنگام قرب نوبت حیض گران می شود و زنی که حیض او در اوقات بعیده آید آ را اذیت شدید عارض شود و زمانه ای که میان هر دو دوره بود از بست روز و زیاده بر آن تا دو ماه باشد و آن چه حدوث او بعد از این بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آن را احتباس الطمث گویند بالجمله احتباس حیض بر دو گونه است یکی آن که سببش خاص در رحم باشد و آن سده است و سده یا از اورام رحم و یا میلان مفرط آن و یا از رتق و زیادتی لحم و یا از اندال قروح رحم و فساد فوهات عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم یا از قصر عنق رحم و یا عقب اسقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقطه بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت مجفف مقبض در رحم و یا از برودت مکثف این اکثر از کثرت شرب آب افتد و مودی بعقر گرد و یا از یبوست مکثف عارض رحم و یا از کثرت شحم یا از غلظ خون به سبب برودت و یا به سبب کثرت مخالطت اخلاط غلیظه لزجه بدان باشد و دوم آن که به سبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا به سبب تپ یا سوء مزاج بارد یا یابس یا حار یابس یا بارد یابس بود و بارد با

ماده بلغم یا سودا باشد و یا به غیر ماده و یا به سبب فساد مزاج و استسقا و یا سد دور جگر و در جمیع بدن و یا فریبهی مفرط الحدث سدد بنا بر تنگی گذرها از مزاحمت و یا به سبب لاغری بنا بر تنگی از خشکی و به باعث قلت خون از عدم اغذیه و تقلیل آن و یا از شدت قوت هاضمه و اگر چه غذا کثیر بود و عدم بقای فضل آن بهر حیض و یا از ضعف جگر موجب قلت تولد خون و یا از کثرت استفرافات به ادویه و خصوصاً استفرافات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحی و غیر آن و یا از کثرت ریاضات محلل مفرط و امراض طویل و یا به سبب مرض که در صدر یا مقعد یا طحال و جز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده می باشد و گاهی قلت خون و اسباب این هر دو همان است که مذکور شد شیخ الرئیس و تابعان او می نویسند خون حیض که برای خروج به سوی رحم رود چون منفذ نیابد عود کند و چون تکرار این شود در بدن منتشر گردد و امراض بسیار پیدا کند امراضی که از احتباس حیض عارض شود از آن جمله اختناق رحم است و میلان رحم و اورام رحم حار و صلب و عقر و اورام احشا و امراض معده مثل ضعف و هضم و سقوط اشتها و فساد آن و غثیان و تشنگی سخت و سوزش فم معده و امراض راس و عصب مثل صرع و صداع و مالیخولیا و فالج و امراض صدر مثل سرفه و ضیق النفس و اکثر امراض جگر مثل استسقاء غیر آن و بدان رنگ روی و سحنه متغیر شود و ایضاً عسر بول و احتباس آن و درد کمر و گردن عارض شود و بدن گران گردد و لاغر شود و قشعریات و حمیات محرقه و درد چشم و گوش و بینی و خراج در کنج ران به هم رسد و گاهی کلام متعسر گردد و قلق و کرب عارض شود و گاهی جمیع بدن و قطن ورم کند و گاهی زنی که حیض او محتبس شود چون در مزاج قوی الخلقه باشد مشابه مرد گردد و موی او زیاده گردد و مثل ریش بیرون آید و آواز او خشن و غلیظ گردد پس بمیرد و گاهی قبل موت حالی به هم رسد که با وی ادرار و حیض او ممکن نبود پس واجب است که در علاج این مرض به سرعت کوشند تا از آفات دیگر مصون باشند طریق تشخیص اسباب این مرض اولاً از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره مثل ورم و میلان و رتق و انقلاب رحم ضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار یکی از اینها نماید سببش همان مرض باشد و الا حال تقدم حدوث قرحه رحم و یا استسقاء حمل و یا رسیدن ضربه و سقط بر رحم و یا تقلیل غذا و یا کثرت استفراغ

خون و یا کثرت ریاضت سوال کنند اگر تقدم یکی از این اسباب بیان کند سببش همان باشد و اگر این هم نباشد پس دریافت نمایند اگر به طور تفاوت نبض و کثرت بول و سفیدی و غلظ آن بلغمیت برآز و خواب گران و تحیر در آن و سفیدی رنگ بدن و ترهل آن و سبزی رگها و سردی آن و کثرت آب دهن بود سببش برودت یا غلظ خون باشد و اگر التهاب و تغییر رنگ و کرب و خفقان و ثقل عانه و انتفاخ عروق و جفاف رحم و دیگر علامات حرارت مدرک گردد و سببش حرارت باشد و اگر هزال بدن و خلای عروق و خشکی فرج و رحم و دیگر آثار یبوست یافته شود و سببش یبوست باشد و اگر با وجود سخافت بدن ضعف و زردی رنگ و تقدم اسباب قلت خون معلوم شود و سببش قلت خون باشد و اگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد علاج آن چه از مرضی دیگر باشد علاج امراض نمایند بدان چه در باب هر یک مسطور است و به ازاله سبب دیگر پردازند و اگر از برودت و غلظ خون و فربهی مفرط بود ماءالاصول و ادویه مدره حاره بدهند و این مطبوخ معمول است پوست خیار شنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاه کهنه در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند و نوشیدن مدرات دیگر نافع بود و قرص مرور تسخین رحم قوی تر است و ماده غلیظ را بقی و مسهل بلغم و حب ایارج خارج نمایند و رگ صافن و مابض کشایند و ملطفات استعمال کنند و به طبیخ ادویه ملطفه مثل شبت و مرزنجوش و پودینه و سداب و بابونه و اکلیل الملک و صعتر آبن سازند و اگر به سبب حرارت باشد مدرات بارده دهند و شیرۀ خرفه با شربت بزوری بارد سود دارد و از شیر خشت و سماق و نبات و مغز تخم کدو و خیارین و بادیان کوفته به عسل و زرده تخم مرغ فرزجه سازند و چند روز بردارند و اگر به سبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند و ماءالجبن و عرق شیر نعم المرطب است و اگر سببش قلت خون باشد اغذیه جیدالکیموس چون بیضه نیم برشت و شوربای گوشت مرغ فربه و گوشت بزغاله خوراند و شیر و شیرینی بیشتر دهند و در عیش عشرت مشغول دارند و خواب و راحت و سکون اختیار نمایند و حمام مرطب فرمایند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که مدر حیض اندر گزر دشتی شرباً و حمولاً و کذا پنج عدد تخم بید انجیر باریک سائیده در شب بر ناف ضماد کردن و کذا شرب سرکه و ثمر فاوانیا و کذا خوردن قفرالیهود و جند بیدستر مساوی دو درم و کذا شراب کهنه و جندبیدستر و کذا شرب و حمول کبابه باریک سوده به شراب یک

ساله سرشته و کذا فرزجه مغز جوز سوخته به شراب سرشته کذا جند بیدستر نیم درم پودینه بری یک درم بعد تنقیه بدن از مسهل خوردن هر واحد برای ادرار حیض مجرب سویدی و غیره است و اکل سقنقور و بقله حند قوقا و کرنب و لوبیای سرخ و شلجم و نخود سرخ یا سفید و حب السنوبر کبار و حب البطم و جیرجیر و شرب کرویا و کذا حلتیت به مرو فلفل و کذا تخم ترنج دو درم و کذا نقوع کنجد مع پوست

و کذا دو درم روغن بید انجیر به ماءالعسل و کذا مثقال تخم حنا و کذا سندروس به ماءالعسل و کذا طبیح برگ طرفا و شرب و حمول کاشم از یک درم تا دو درم و کذا غاریقون یک مثقال و کذا بابونه یک درم و کذا فو و کذا سنبل رومی و کذا میعه سائله و کذا آب حندقوقا و کذا پوست بیخ کبر و تمر و برگ آن و کذا ترمس تلخ به عسل و کذا سیسالیوس و کذا نام و تخم او و کذا تخم انجدان و کذا روغن بادام تلخ و کذا شبیح جبلی و رومی و کذا زربناد و کذا کمافیطوس و کذا کماذریوس و کذا مرزنجوش و کذا طبیح کرنب و تخم او و کذا تخم گندنا و کذا تخم شلجم و کذا غافت و کذا قصب الزریره تنها و به عسل و کذا سورنجان و کذا جنطیانا و کذا کرسنه به عسل و ترنجبین و کذا فراسیون و ایرسا و کذا نطف سفید و کذا لاجورد غیر مغسول و کذا مغز حب المحلب و کذا مر تنها و به سداب یا به دارچینی یا تبرمس تلخ و کذا بندق هندی و کذا ساذج هندی و کذا پیاز بریان و کذا سرکه عنصل و کذا عنصل بریان به عسل و کذا خولنجان و حمول آب اطراف از او و درخت و کذا اظفار الطیب و کذا بادام تلخ و کذا زوفای رطب بزبد و اکلیل الملک و کذا حلزون خرد یا صدف مع لحم او کوفته و کذا آب کرنب به آرد شلیم و کذا دارشیشعان و کذا فلفل سیاه و سداب و ترمس تلخ آمیخته و بخور راسن و فو و میعه سائله و قنه و نانخواه و مشکطرامشیع و حلزون با قنه و بیخ سوسن هر سه کوفته و تخم گندنا و قسط و قفرالیهود و شیخ ارمنی و جلوس در طبیح فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر و لوبیا و کنجد و درخت آن و شلجم و بادرنجبویه و قصب-الزریره و نبات خیری زرد یا گل او و یا دروج و ترب و اشنه و ضماد قیصوم به مقدار صالح بر عانه و کذا مقل و کذا برنجاسف و کذا کرسنه و کذا شاخ گوزن سوخته بر پستان و عانه هر واحد مدر حیض است و باقی ادویه مفرده در اقوال حکما خواهد آمد آبن که مدر حیض است پودینه خشک سداب مشکطرامشیع قنطوریون سنبل الطیب

مرزنجوش ابهل هر یک بست درم کوفتنی را کوفته در آب جوشانیده تا ناف بنشانند بخور که جهت دفع احتباس حیض نافع است مشک زعفران هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو شحم حنظل شونیز کندش میعه علك البطم هر یک جزوی به روغن زیتون یا زنبق سرشته نبادق سازند و بر آتش انداخته تبخیر نمایند دوائی که مدر حیض و مسقط جنین است پوست فلوس خیار شنبر دو توله زیره کرمانی سه ماشه تخم خرپزه شش ماشه افسنتین چار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقد سه توله داخل کرده بدهند ایضاً گل خطمی تخم ترب مشکطرامشیع پرسیاوشان عنبالثعلب هر یک پنج ماشه جوشانیده جواکهار دو ماشه سوده پاشیده بدهند دیگر دوره کپاس نه ماشه پوست سیاه فلوس خیار شنبر توله بیخ بادیان شش ماشه بیخ نی نه ماشه تخم خرپزه دو توله خارخسک نه ماشه در عرق شاهتره و عرق عنبالثعلب شب تر کرده صبح جوشانیده صاف کرده شربت بزوری معتدل آمیخته بنوشانند دافع درد و مدر حیض است ایضاً اصل السوس خطمی بادیان هر یک چار ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده شهد یک توله و اگر خواهند اسطوخودوس چار ماشه افزایشند دیگر اسطوخودوس اصل السوس بنفشه پرسیاوشان دارچینی وج ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده با نبات بدهند ایضاً پوست خیار شنبر دو توله بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خرپزه هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس فوهالصبغ هر یک چار ماشه جوشانیده بنوشند ایضاً تخم کاسنی نه ماشه دوقو تخم مرو فوهالصبغ هر یک چار ماشه تخم خیارین عنبالثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده بدهند ایضاً که مدر قوی است نانخواه بادیان وج ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده شکر سرخ چار توله ایضاً بادیان چار ماشه انجیر زرد سه دانه شاهتره قصب الزریره تخم کاسنی هر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه جوشانیده شکر سرخ دو توله ایضاً مطیوخ قرطم که مثل به اعتدال و مدر حیض است حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خرپزه مساوی نیم کوفته قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب شب تر کنند و صباح بجوشانند و هر گاه نیم رطل بماند صاف کرده به شکر شیرین ساخته بنوشند حب که ادرار طمٹ کند حب الغار یک جزو سائیده با قنه نیم جزو سرشته حبها بندند و یک مثقال تا دو درم به ماءالعسل بدهند و دیگر مقل و مرو ابهل مساوی حب ساخته سه درم بخورند بچه مرده نیز بیرون آرد دیگر چندبیدستر نیم درم بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینه دو

قاشق عسل هفت مثقال به دو دفعه استعمال نمایند حیض براند دیگر سعد فوه اسارون سلیخه دارچینی افسنتین مشکطرامشیع کوفته بیخته دو مثقال به آب فوه بدهند ایضاً اسارون یک درم سداب نیم درم بادیان دو درم لوبیای سرخ پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کرده سه روز متواتر بخورند و سه روز موقوف داشته باز بخورند و همین دستور چند مرتبه به عمل آرند و خوردن دواءالکرکم با سکنجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید و خمول تخم انجره و مرو شرب ابهل به عسل به مداومت در ادرار حیض منقطع مجرب است دوائی که برای ادرار حیض قوی است مشکطرامشیع ابهل فوه هر یک یک جزو تخم کرفس بادیان قاقله قنه سکنبج جاوشیر مصطکی هر یک نیم جزو همه را جمع نموده یک مثقال به آبی که در آن ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند عسل داخل کرده بخورند شیاف که مدر حیض است ابهل مشکطرامشیع سداب هر یک یک درم پودینه خشک نیم درم پنیر مایه خرگوش ربع درم کوفته بیخته شیاف ساخته بردارند فوزه مدر حیض جاوشیر کندش هر یک دو ماشه میعه سائله اظفارالطیب عود قصیلب هر یک سه ماشه فرزجه سازند و به روغن گل چرب کرده بردارند ایضاً که مجرب است سداب مر صاف ابهل بادیان تخم مورد مساوی به زهره گاو فرزجه سازند قرص که در مزاج گرم حیض بکشد مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خرپزه هر یک پنج درم روناس مشکطرامشیع دوقو سلیخه هر یک و درم قرص سازند مطبوخ برای احتباس حیض که از ریح و اخلاط غلیظه باشد بعد فصد صافنین و استعمال آبزین بگیرند پوست خیار شنبر پوست جوز هر یک سه توله فوه ریوند چینی بنفشه ابهل ترمس خار خسک تخم قرطم تخم خرپزه مشکطرامشیع عنبالثعلب تخم کرفس هر یک هفت ماشه در عرق خارخسک و مکوه هر یک پائوسیر جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بنوشند و اگر از این نکشاید تنقیه به ایارجات کبار نمایند و بعد تنقیه سفوف از پوست خیار شنبر سه درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دهند ایضاً برای احتباس طمث که با سوداویت مزاج بود گاوزبان شاهتره بادیان انیسون تخم کثوث تخم کرفس حلهب خسکدانه مشکطرامشیع مغز خسته آلوالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی عنبالثعلب خار خسک پرسیاوشان هر یک چار ماشه جوشانیده صاف کرده سکنجبین افریمونی دو توله اضافه کرده بدهند بعد دو روز کمافیطوس کماذریوس حاشا هر یک چهار ماشه مغز

فلوس خیار شنبر ترنجبین هر یک پنج توله روغن بادام شش ماشه اضافه نمایند روز چهارم حب لاجورد شش ماشه سوده به روغن بادام چرب کرده به جوارش کمونی سرشته حب سازند و به ورق نقره پیچیده در آخر شب فرو برند و عقب و عقب آن نبات سفید سه توله به گلاب و عرق بید مشک حل نموده گرم کرده چون قهوه بنوشند و صبح بنفشه گل سرخ هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس بسفائج قنطوریون دقیق حلبه خسکدانه مشکطرامشیع عنبالثعلب پرسیاوشان زوفای خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرپزه گل نیلوفر هر یک دو ماشه هلیجات ثلاثه هر یک سه ماشه تمر هندی توله زرشک چار ماشه عناب پنج دانه سپستان نه دانه جوشانیده صاف نموده ترمجبین مغز فلوس خیار شنبر هر یک پنج توله گلقلند چهار توله روغن بادام چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه سرد نموده بنوشند روز پنجم آملۀ مربی به گلاب شسته کشنیز مقشر طباشیر یک ماشه سوده آمیخته به ورق نقره پیچیده تناول نمایند بالایش لعاب اسپغول شیرۀ تخم خرفه شیرۀ دانۀ هلیل هر یک چهار ماشه شربت آلبالو یک نیم توله عرق بیدمشک گلاب داخل کرده بنوشند باز روز ششم نسخۀ اول و روز هفتم نسخۀ روز سوم و شب هشتم نسخۀ چهارم و روز نهم نسخۀ روز پنجم دهند دیگر اگر احتباس حیض مزمن به سبب حرارت جگر بود که به رحم رسیده باشد و فصد صیف و مریضه صفاوی مزاج بود خارخسک شاهتره هر یک شش ماشه گل نیلوفر چار ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بدهند روز دوم شیرۀ تخم کاسنی افزایشند باز قرص زرشک صغیر سوده پاشیده افزایشند و دیگر اگر حبس حیض با درد شکم بود تخم کثوث زیرۀ سفید مشکطرامشیع هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله دهند باز اگر قبض هم باشد سنای مکی پنج ماشه تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه سوده به گلقلند دو توله سرشته همراه عرق بادیان و گلاب دهند و اگر با صلابت رحم باشد اول چند روز شربت اصول باز مسهل به دستور دهند بعده شیر شتر تجویز کنند و دیگر اگر احتباس با تپ مزمن بود اول مسهل در ماءالقرع و فصد صافن و غیره تدابیر کنند باز اگر اندک جاری باشد تپ آید زرشک منقی هفت ماشه شب در عرقیات ده توله گرم کرده خیسانند و صبح خام مالیده صاف کرده شربت بزوری بارد دو توله داخل کرده بدهند

ایضاً برای ادار حیض ابهل سه ماشه مشکطرامشیع چهار ماشه خارخسک تخم خرپزه هر یک شش ماشه به عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند باز دوقو اصل السوس هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه شیرۀ تخم ترب چهار ماشه افزایشند ایضاً مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه پرسیاوشان بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقد سه توله دهند باز فوهالصبغ اسطوخودوس هر یک چهار ماشه تخم خرپزه شش ماشه افزایشند باز سنای مکی نه ماشه افزایش آخر روز اطریفل صغیر یک توله عرق بادیان ده توله دهند و اگر عرق بادیان عرق نانخواه عرق عنبالثعلب هر یک نیم پاو شربت بزوری حار سه توله آمیخته یک هفته بنوشند نیز ادار حیض کند و علاوه از این از مرکبات قرص ابهل و معجون بهل و شربت بزوری و شربت کثوث و شربت جعده و شربت برنجاسف و شربت سلیخه و نقوع بزور هر واحد مدر حیض است ذکر ادویۀ مفرده و مرکبۀ هندیه که ادار حیض کند بادرنگ جوشانیده با قند سیاه بنوشند و ا مغ تخم بید انجیر یک عدد قریب ایام حیض هر روز بخورند حیض به فراغت آید دیگر برگ گل پنبۀ باغی که زمه گویند نیم پاو در یک سیر آب بجوشانند چون به چهارم حصه رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند حیض براند دیگر سبوس اجواین پنج ماشه شب در نیم پاو آب تر کرده قند سیاه کهنه با شهد یک توله افزوده بنوشند و پپتیا برای ادار حیض مجرب نوشته‌اند و دیگر در بیاض استاد مرحومی مسطو است که بیربھوئی بر تمام لیمو مالند و بعده زن را بدهند تا ببوید و در حال حیض جاری شود دیگر تخم ترب یا تخم زردک یا اجواین یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بگشاید و همچنین پوست پنبه که در میان او پنبه می‌باشد جوشانیده تا سه روز بنوشند دیگر پوست درخت نیب کهنه کوفته دو توله زنجبیل چهار ماشه قند سیاه دو توله در یک نیم پاو آب بجوشانند هر گاه نیم پاو آب بماند صاف کرده بنوشند ادار حیض کند و کذا کنجد سیاه گوک هر واحد توله شب در آب تر نموده صبح شیره برآورده قدری شکر شیرین کرده نوشیدن دیگر تخم ترب حلبه تخم زردک مساوی کوفته بیخته کف دست به آب نیم گرم بنوشند و بعضی مجلیمۀ سوده می‌دهند ایضاً فتیله حیض به فراغت ارد قند سیاه اندک روغن زرد در ظرفی بر آتش گذارند تا فتیله توان بست و پس قدری بهروزهخ خشک سائیده امیخته فتیله ساخته در فم رحم رسانند و بخور نکهه و کذا

گنده بهروزه در زیر زن چند بار حیض براند دوائی که حیض براند پودینه خشک صعتر ؟ هر واحد چهار ماشه بادرنگ هر واحد پنج ماشه اجواین ساده شش ماشه پوست اخروت تخم خرپزه هر یک توله بادیان نیم کوفته نه ماشه تخم سویه چار ماشه جوشانیده صاف نموده شکر سواری چهار توله حل کرده بنوشدن ایضاً مطبوخ که حیض بسته شاید لوبیای سرخ مجیهه تخم میتهی تخم گاجر تخم سویه تخم ترب پوست پهلوی املناس ؟ اج بادرنگ کوفته جمله مساوی نه ماشه قند سیاه و چند ادویه جوش داده بنوشند و بعضی کلونجی و پوست گنبه نیز می‌افزایند ایضاً مدر قوی و سقط جنین بادیان دو توله زنجبیل تخم شبت زردک هر یک چهار توله تخم بادنجان اجواین هر یک دو توله جوشانیده قند سیاه چهار دام آمیخته بنوشند ایضاً منقول از بیاض اوستادی مرحوم بیخ بانس تخم گزر هر یک به وزن دو فلوس تخم ترب پنج بهاگ یک فلوس تخم سویه قند سیاه هر یک پنج فلوس همه را جوشانیده سه روز دهند و در ابتدای ایام حیض ایضاً که در هند برای احتباس طمث مروج است بادیان تخم شبت تخم ترب تخم زردک تخم حلبه تخم نر انبیزک کلونجی بادرنگ در ایام حیض تا سه روز جوشانیده بدهند دیگر گوگل دار فلفل چوک مینهپل مغز تخم کدو تلخ برابر کوفته شیاف ساخته بردارند حیض براند ایضاً اسپند چوب کنجد سیاه جوشانیده بنوشند و دیگر ؟ بادرنگ مرج کنوکول هر یک یک جزو اجمود بادیان دانه الایجی کلان است بهروزه مصطکی هر یک نیم جزو سفوف کرده دو چند شهد امیخته به قدر مناسب نوشند اقوال مهر و مسیحی گ.ید که هر گاه احتباس حیض از ورم رحم یا میلان او اشد اولاً اعتنا به اصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام افواه عروق به سبب برودت باشد افادیه مثل سلیخه و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح و اذخر استعمال کنند و اگر به سبب غلظ خون و سردی او قوی شدید بود در ازاله استعمال این چیزها کفایت نکند جز آن که اولاً تلطیف تدبیر و تنقیه بدن از اخلاط غلیظ نمایند بعد از آن ادویه ملطف و مفتوح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربهی باشد باید که استفرافات و ریاضت تعب و اغذیه ملطفه و حقه‌های حاده با ضمادات ملطفه و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر تحتباس خون حیض از لاغری به سبب امراض متاوله بشد بعد زوال اماض استحمام به آب شیرین و مالش به روغن‌های ملین و طعام کثیر المقدار . عیش راحت .

فرزجات ملینه معمول از ؟ و شحوم استعمال باید کرد و اگر احتباس حیض به سبب ؟ و انفجار خون از موضع دیگر باشد جذب خون به سوی اسفل به وضع محاجم بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب مایند و ادویل مدر حیض دهند و آن فرفین و افتیمون و جند بیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطراسالیون و حرف و شونیز و پودینه حلبی و پودینه نهری و سیر صحرائی و وج و اساون و بیخ سوسن و اسمابخوی و سعد و فقاح و اذخر و سنبل و سلیخه و دارچینی و مومودراسن و مشکطرامشیع و اشق و سکنبیج است بالجمله جمیع آن چه مفتاح سدد و مدر بول و ملطف اخلاط غلیظ بود آن همه حیض را براند و چون بنوشند یا حمول به صوف نماید یا بدان ضماد کنند و این دو حیض فرود لرد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یک مشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل نیم گرم بدهند دیگر لوبا یک مشت کاشم ده درم تخم سپند پنج درم فطراسالیون هفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آن که یک رطل بماند صاف کره سی درم از آن با یک درم و حمرثا بدهند دیگر که تنقیه حیض کند فوه دو جزو لوبیا یک نیم جزو هر دو را بپزند تا مهرا شود و بعده آب او به قدر یک سکرجه گرفته و عصاره سداب تر نیم سکرجه و روغن یاسمین پنج درم امیخته بنوشاند و دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود ارد افتیمون فرفیون و انیسون غاریقون فلفل دوقو فطراسالیون مساوی کوفته به عسل سرشته دو درم به مطبوخ ممزوج بدند و دیگر جوز با سداب بسایند و به خمر صرف بر نهار مقدار پنج درم بدهند و دیگر پودینه کوهی سوده مقدار ملعقه به طلا ممزوج بعد استحمام بدهند دیگر جند بیدستر سوده به آب انیسون و فطراسالیون بدهند و دیگر حلتیت یک درم به شراب عسل یا ماءالعسل بدهند دیگر فرفین فطراسالیون مساوی از نیم تا یک درم به آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز خردل نیم درم کوفته بیخته با طلا ممزوج بدهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یک درم به خمر بدهند دیگر سلیخه قسط مساوی کوفته بیخته دو ئدم به شراب بدهند دیگر که به قوت ادرار کند سلیخه سوده یک مثقال به آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز یک درم خردل نیم درم کوفته بیخته با طلا ممزوج دهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یک درم بدهند دیگر سلیخه مساوی کوفته بیخته به شراب بدهند دیگر که به قوت ادرار کند سلیخه سوده یک مثقال به آب فوه بخوند و دیگر

جند بیدستر نیم درم به اب پودینل نهری دو اوقیه بخوراند دیگر بیخ فاوانیا یک مثقال به ماءالعسل مطبوخ بدهند مطبوخ نافع مدر حیض تخم فنجنکشت پنج درم پودینه نهری یک درم افسنتین سنبل لاطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا آن که یک رطل بماند صاف نموده هر روز ثلث رطل با عسل یفید یک اوقیه آمیخته نیم گرم بنوشند دیگر زراوند طویل پنج درم ابهل شش درم انیسون چهار درم کوفته بیخته به عسل سرشته مقدار حاجت بدهند دیگر پوست بیخ توت ده درم تخم گزر هفت درم تخم کرفس بادیان هر واحد پنج درم نانخواه سه درم جوشانیده آب او به عسل بدهند فرزجه که خون حیض بکشاید جند بیدستر هر دو به روغن بان سرشته در صوف آلوده حمول کنند دیگر خربق سیاه بیخ حنظل کندش مساوی کوفته بیخته به زهره گاو نر یا به آب سداب سرشته در صوفی که به روغن بلسان تر کرده باشند بردارند دیگر پودینه هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر در سفیج مطبوخ تر کرده هشت درم سائیده بسشرد شیافات دراز ساخته استعمال کنند و دیگر حشیش افسنتین شیخ ترمس سداب تر مساوی انجیر در می پخته مطبوخ تر کرده مقدار سرشتن ادویه آمیختن شیاف سازند و به عمل آرند دیگر خربق سیاه عصاره افسنتین هر واحد دو درم مر چهار درم اشق یک درم سائیده به زهره گاو نر بسشرد و اگر تر به دست نیاید خشک ان را در شراب تر کرده شیاف دراز سازند و استعمال نمایند دیگر عصاره قثاءالحمار زیرل سیاه مساوی در زهره گاو نر یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند دیگر سداب تازه تخم حنظل افسنتین مساوی سائیده به مراره نر گاو یا به آب مذکور سرشته به عمل آرند دیگر که تفتیح رحم منضم نماید بان سداب خک بورق برگ حنظل و شحم شونیز مر جاوشیر بهروزه مقل هر واحد دو درم زهره شبوط زهره گاو نر هر یک چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را در می پخته گداخته با هم سرشته به صوف بردارند و دیگر که تفتیح دهن رگها و سدد مزمنه کند و حیض فرود آرد شحم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش وجع؟ پودینه کوهی بیخته بیخ سوسن اسمابخونی سداب خشک فلفل هر واحد دو درم اشق مر مقل حلتیت هر روزه هر واحد یک درم زهره شبوط زهره ماکیان آب پیاز اب بادیان هر واحد ملعقه ادویه خشک ا سائیده دیگر اجزا حل کرده و علك البطم سه درم به عسل گداخته ادویه امیزن و به صوف استعمال کنند و دیگر دارچینی

سائیده یا بهروز بسرشند و در صوف که به روغن ناردین تر کرده باشند الوده بردارند دیگر که حیض را به قوت فرود آرد مر پودینه کوهی هر واحد چهار درم مویز منقی بست ردم سداب تازه چهل درم ابهل پنج درم کوفته به زهره گاو نر سرشته استعمال نمایند و دیگر زهره گاو نر شونیز هر واحد دو ثلث درم فرفیون مازریون جاوشیر هر واحد سه درم به صوف استعمال نمایند دیگر عصاره قثاء الحمار نه قیراط به زهره گاو نر آمیخته استعمال نایند دیگر برای زنی که حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حامله باشد جنین را نفع کند و اگر حامله نباشد حیض او فرود آرد جندبیدستر انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم کوفته بیخته با شراب ممزوج بنوشانن و چون به جاوشیر و کندش و اظفار الطیب و عود میعه خشک بخور سازند حیض را فرود آرد و گاهی تکمید می نمایند به طبیخ شبت و بابونه و اذخر و مرزنجوش و سلیخه و قسط و اکلیل الملک و کرنب و گندنا و سداب و. پودینه و شونیز و کرفس و صعتر و حا و قیصوم و قرومانا باید که مریضه را در این طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق انداخته سر او بسته ؟؟ نزد فرج بدارند به نوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سرد نگردد بوعلی می نویسد که آن چه متعلق به تسخین و تبرید و تولید خون و ترطیب بد نسبت و علاج اورام و علاج رتق و ماندن آن از اصول منکرره معلوم است و احتباس حیض حادث از قسم رتق لاعلاج و از انسداد دهن رگها به سبب التجام قروح مایوس العلاج است و علاج آنها اخراج خون است تا کثرت نماید و تنقیه بدن و استعمال ریاضت و الحال ذکر معالجات مدر حیض می- کنیم و او آن است که تحریک خون به سوی رحم ناید و ان را در مسام نافذ گرداند و مسام را بکشاید و این چنین به ادویه در مفردات و ایضاً در قرابادین ذکر کرده ایم در این جا اراده ذکر تدابیر و مداومت که لائق-تر به این مکان است می نماییم و تدبیر در این تحریک خون به قوت به سوی حیض است و آن چه این عمل کند فصد رگ صافن در رگ پس عقب و فصد رگ زانو است و مابض از آن قوی تر بود و حجامت بر ساق و کعب و خصوصاً در زنان و فربه موافق تر است و گاهی به تکرار فصد صافن از پای دوم احتیاج شود و ادامت بستن اعضای سافله و کذلک ترک او چند روز بعد از استعمال ادویه مفتح مسام و مسهل رطوبات لزجه اگر سببش رطوبت باشد پس از آن استعمال ادویل خاص بارد دارد و اینها ملطف خون مفتح سدد اند بعضی از آن مشروباتند مثل پودینه و طبیخ او به

ماءالعسل و پاشیده او بر ماءالعسل و ابهل از این قوی تر است و مشکطرامشیع و ارچینی و ایارج فیکرا و سکنبیج و جاوشیر و ثمر او و جند بیدستر و قرومانا و طبیح راسن ئو طبیح اشنان و طبیح لوبیای سرخ و محدوث و اشترغاز و تخم مرزنجوش و بعضی از آن حمولات اند مثل خریق سفد و تخم حنظل و میعل سائله و قنطوریون و صمغ زیتون بری و جاوشیر و جندبیدستر و حلتیت و سکنبیج و قرومانا عصاره افسنتین و گاهی فرفیون سوده با پنبه حمل کنند و بر آن تا زمانی اندک به غیر افاط صبر نمایند و این حمل جیدالآثر است مرو پودینه هر واحد چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز منقی بست درم به زهره بقر سرشته از آن فرزجات سازند و ایضاً بگیرند جندبیدستر و مر و مشک و به روغن بان بلوط ساخته بردارند و حمل روغن اقحوان مدر طمٹ است و آب شقائق و نسرين ایضاً اشنان فارسی و عاقرقرا و شونیز و سداب و رطب و فرفیون مساوی باریک سائیده با بهروز سرشته و رجوف صوف که در روغن زنبق تر کرده باشند نهاده در داخل رحم حمل کنند و بعضی از آن مادات و کمادات اند و تکمید به فاویه مدر حیض است و بعضی از آن بخورات اند به مثل خطل تناهد که این ادرار فی الفور کند و همچنین جاوشیر و حلتیت و سکنبیج و قرومانا و بعضی از آن آبزنان انداز ابی که اندر ان ملطفات مدر حیض مثل پودینه و سداب و مشکطرامشیع و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بهسبب ورم یا ؟ او باشد علاج ان نمایند و اگر به سبب غلظ خون باشد و حادث از خلط غلیظ یا از بودت مضیق عروق باشد مداوای او بدانچه مسخن و ملطف و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل ان که تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه کوهی و نهری باریک سائیده اندک از آن به الأعلسل یا اب نخود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده اب او به ماءالعسل یا به آب نخود سیاه و ابی که ترمس به اندک مشکطرامشیع در آن جوشانیده باشند بنوشند نفع بخشد و زن را در آبن که اند آن آب کرفس و کرنب و بادیان و بابونه و سداب و برنجاسف و ابهل و گودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و بر عانه و ناف با فاویه کمد نمایند و بهر آن که بقراط گفته که در این بهر ادرار حیض منفعت عجیب است و این قول اوسیت که تکمید به فاویه جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن در سر گرانی پیدا نکند و این افایه سنبل و دارچینی و لیخه و عود بلسان و حب آن و بسباسه و جوز بو و ابهل و

قافله و حمامه و قسط و نقاح اذخر و مانند آن است چون این همه یا به او بگیرند و ؟ کرده در آن مقدار اب که آن را بپوشد بجوشانند و دو کیسه صوف نهاده مکرر تکمید سرده و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این ادرار حیض نماید و اگر آن فائده نکند و این دو استعما نمایند بگیرند مشکطرامشیع و پوست سلیخه هر واحد مثقال تخم کرفس بادیان انسون زیره سیاه هر واحد یک نیم درم جند بیدسیتر و قنه هر واحد نیم مثقال باریک بسایند و قنه را در آبی که اندر آن ترمس و ابهل جوشانیده باشند حل سازند و همه را مخلوط کرده حب سازند و یک مثقال بر ناشتا بخورند و عقب او آبی که در آن ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند اندک عسل حل کرده بنوشند و این سفوف آن را نافع است بادیان تخم کرفس انیسون تخم کرفس کوهی قرومانا مساوی باریک سائیده دو درم به شراب کهنه بخورند و اگر و حمرثا نیم مثقال در آب لوبیای سوخ و زیره مالیده بنوشند ادرار حیض کند و این حب دیگر نیز مدر حیض است حب الغار و بهروزه هر واحد یک جزو ابهل مشکطرامشیع هر واحد نیم جزو باریک سائیده با بهروز سرشته حبها سازند شربت یک مثقال تا دو درم و بعد آن ماءالعسل بنوشند و این معجون ادرار حیض کند بگیرند قسط و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخه و مشکطرامشیع هر واحد یک جزو ابهل نیم جزو همه را سائیده به عسل کف گرفته بسرشدن شربتی یک مثقال به آب لوبیای سرخ و این معجون دیگر آن را نافع اسارون و مشکطرامشیع و ابهل هر واحد دو درم انیسون و فطراسالیون و تخم کرفس و نانخواه و حرمل هر واحد سه درم میعه سائله یک نیم درم سکنبیج و اشق و جاوشیر هر واحد دو درم صموغ را به آب سداب و آب پودینه نهری تر کنند و ادویه خشک را باریک بسایند و همه را به عسل کف گرفته بسرشدن شربتی از آن دو درم به شراب کهنه و اگر زن اندک میسوسن با شراب بخورد ادرار حیض کند و با وجود این همه نگاه باید کرد پس اگر احتباس حیض از سدره حادث از خلط غلیظ لزج باشد این ماءالاصول بدهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان فقاح اذخر راسن قسط مشکطرامشیع هر واحد سه درم بیخ اذخر چار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم حماما دارچینی سلیخه حب بلسان و عود آن هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم از آن با یک مثقال و حمرثا و یک درم روغن بادام تلخ بنوشند و اگر از این فائده نشود حب

منتن بدهند پس بعض ایارجات کبارو قوی تر در فعل اندر این باب ایارج لوغاذیاست چون چهار درم از آن به آب مطبوخ زیره سیاه پودینه نهری و مشکطرامشیع آمیزند و با وجود این که ذکر کردیم فرزجات نافعۀ این استعمال کنند. فرزجۀ نافع بگیرند آب سداب و آب پودینه نهری و در آن صوف تر کرده در ابهل و مشکطرامشیع و حرمل باریک سوه الوده زن بردارد دیگر بگیرند صوف در آبی که اندر آن افسنتین ترمس و سداب جوشانیده اندک قنه و میعۀ سائله گداخته باشند آغشته بردارند و همچنین اگر مقل در هاون به آب سداب پودینه بسایند و در آن صوف تر کرده به اندک زراوند طویل طوث سازند نافع بود دیگر جندبیدستر نیم مثقال مشک دو حبه به روغن زنبق حل کرده پاره صوف در آن آلوده بردارند و دیگر مرو پودینه ابهل و سداب خشک هر واحد یک جزو پوست حنظل و کندش هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده به آب پودینه یا آب سداب حل کرده و در آن صوف آلوده حمل کنند و دیگر بگیرند زهره نر گاو و در روغن بلسان حل کرده در آن صوف فرو برده بردارند و اگر زهره نر گاو گرفته اندر آن پاره صوف تر کرده در خریق سیاه و شحم حنظل و ترمس و ابهل و افسنتین باریک سوده آلوده بردارند و ادرار حیض نفع کند و اگر قنه و جندبیدستر و مرو و ابهل مساوی به زهره نر گاو و آب سداب حل کرده به صوفۀ آلوده بردارند به سرعت ادرار حیض کند بخور مدر طمٹ جاوشیر و کندش و غیره اجزا که در قول مسیحی گذشت به هر واحد یا جمیع آن بخور کنند به نحوی که مجمر زیر ظرف سوراخ دار نهند و عورت بر آن نشیند تا بخار آن به رحم برسد دیگر حرمل و شونیز و مقل و علک البطم مساوی به نطف سرشته حب مثل نخود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر به حقنه های مخصوص این حقنه قبل نمایند نفع کند و ادرار حیض نماید حقنه بیخ اذخر و فقاح او و مشکطرامشیع و ابهل و ترمس و سداب خشک و پودینه نهری هر واحد پنج درم همه را در دو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند و از آن ربع رطل و روغن سوسن و روغن ناردین هر واحد نیم اوقیه گرفته مشک و عنبر هر واحد نیم دانگ جندبیدستر و زعفران هر واحد یک دانگ در آن گداخته نیم گرم حقنه کنند که به سرعت ادرار حیض نماید و اگر زن به روغن بان و روغن خلوق به اندک راسن و عنبر حقنه کند نفع کند و گاهی در احتباس حیض به فرزجۀ معمول از اشنان فارسی و عاقرقرا و شونیز و ابهل باریک سوده به آب سداب آمیخته به صوف

آلوده انتفاع یابد و اگر این به روغن یاسمین و اندک روغن ناردین آمیخته حقه کنند نفع بخشد و باید که چیزی از حقنجات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نکنند و گاهی در احتباس حیض فصد صافن و حجامت بر ساقین لاسیما برای زنی که ادرار سبب احتباس طمث جریان خون او منحزین باشد نفع کند و اما آنجا که احتباس حیض به سبب اندمال قرحه بود تزرودهن دهن رگهایی که از آن حیض جاری می‌شود و ازاله آن دشوار است و آنچه استعمال او در این سزاوار بود فرزجات ملینه متخذ از شحوم ماکیان و بط و مغز ساق بقر در روغن بنفشه و پیه خوک و مانند آن است و حقه بدین اشیا پس علاج احتباس چون از قبیل رحم باشد همین اشیا بود و اما هر گاه احتباس به سبب علت در جمیع بدن باشد مثل حمیات و رداءت مزاج یا به سبب علت در بعض اعضا مثل سده کبد یا علتی در معده یا طحال یا در غیر آن از اعضا پس شفای او به علاج این امراض و استیصال آنها باشد به نحوی که در ابواب آنها مذکور شد و اما هر گاه احتباس حیض به سبب فربهی بدن مفرط باشد در علاج آن مهزلات بدن که در مقام او مذکور می‌گردد استعمال نمایند مثل ریاضت قوی کثیر و روزه داشتن و تقلیل غذا و تلطیف آن و استعمال ادویه مسهل بلغم بعده ادویه مدر حیض از فرزجات و اضمده و حقه‌ها و غیر آنها جرجانی و ایلاقی می‌نویسند آن را که سبب حبس حیض و قلت خروج آن فربهی یا افراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از ماده غلیظ بقی و مسهل پاک کنند و به ادویه مفتح مسخن تکمید کنند و خون را به سوی مجاری حیض کشند و طریق این بعد تکمید فصد صافن کنند و مابض کشادن است و حجامت بر ساق زن فربه را و حجامت یک روز بر یک ساق کنند و دیگر روز بر دیگر ساق و گاهی رگ صافن و گاهی مابض دوباره از پای دیگر کشایند و از این ران تاشتالنگ هر روز ببندند و به عصابه لطیف خاصه در آن هفته که وقت عادت حیض آمدن بوده باشد و ادویه مفتحه و ملطفه و مسخنه بخورند و در طبیخ آن نشینند و از آن ضمد سازند و آن ادویه این است قرومانا و کرفس و حاشا و زراوند و حلتیت و دوقو و جاوشیر و جوز و سداب و زیره و فوه و میعه خشک و افسنتین و بیخ لوف و مرو باقی همان است که در قول مسیحی گذشت جمله این ادویه با بعضی که حاضر باشد کوفته بیخته از یک مثقال تا دو مثقال به ماءالعسل یا طبیخ فوه بدهند حیض بسته را بکشاید و طبیخ ابهل و پودینه و مشکطرامشع و نخود سیاه و

تخم مرزنجوش هر واحد با عسل مفتوح حیض است و دارچینی چون سرمه سوده در پشم پاره که به شراب انگوری تر کرده باشند آلوده بردارند که حیض بکشد لیکن اگر صاحب مرض را صداع باشد هیچ از این نوع استعمال نباید کرد و اگر شبت و بابونه و اذخر و غیره ادویه آبن که در قول مسیحی مذکور شد همه را بعضی از آن در آفتابه بپزند و مریضه بر کرسی نشسته و انبویه در دهن آفتابه نهاده و سر آن در فرج کند تا بخار بدان رسد و چندانکه تواند صبر کند سود دارد و صاحب صداع را این تدبیر نیز نشاید کرد و اگر خواهند که در این آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب تر کرده بردارند سود دهد و ایارج فیکرا دادن سود دارد و لوبیای سرخ و کنجد سیاه هر یک مشت و فوه و سلیخه و قرفه هر یک سه درم هر شب در آب تر کرده هر صبح آب آن بدهند و یک رطل بغدادی خرما و سه کف حله و یک کف فوه بپزند و بپالایند و سه اوقیه از این مطبوخ و یک نیم اوقیه آب سداب تر آمیخته دهند و نزدیک من تبخیر به شحم حنظل تنها از ادویاً بخور دیگر صوابتر است بهر آن که او را بوئی نیست که صداع آرد ثابت بن قره می گوید زنی را از هفت سال احتباس تو و بدین شیاف کشاده شد نسخه او همان حمل جید است که در قول بوعلی گذشت و بوره ارمنی و مویز منقی و اشنان هر یک چار درم شونیز یک درم مر دو درم انجیر خشک در شراب تر کرده هشت درم همه را بکوبند و شیاف سازند و دیگر نسخه های مشروبات و فرزجات همان است که در قول مسیحی و بوعلی مسطور شد و آن را که به سبب احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی رگها بود بنگرند اگر حرارت باشد سکنجبین ساده و کشکاب با روغن بادام دهند و تدابیر مرطبه نمایند و آبن کنند و روغن بنفشه و روغن مغز تخم کدو و روغن بادام بمالند و طعامها از مرغ فربه و پیه بط و اسفناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از بن ران تا به قدم ماند و هر چه در علاج قلت شیر مذکور شد در اینجا به کار برند اگر با لاغری و خشکی مزاج بود بارد بود اول تعدیل مزاج به علاج دق الشیخوخت نمایند و پای از بن ران تا به قدم بمالند و از شیافات مذکوره آن چه لائق تر بود به کار برند و آن را که به سبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تدابیر معتدل نکنند و آن را که سبب ضعف جگر بود و قلت خون علاجه از امراض جگر اخذ کنند و آن را که سبب قلت خون و امراض بود که سابق از آن بوده باشد تدبیر او به تدبیر نافهین کند و آن را که سبب احتباس

حیض رستن گوشت فزونی و اندمال جراحی قرحه بود صواب آن است که بدن را از اخلاط زائد به ادویۀ مسهل و فصد پاک نمایند و ریاضت به وقت و اندازه آن بکار برند و طعامهای معتدل خورند و آن را که سبب انقلاب رحم یا اختناق بود علاج آنها مذکور شد این الیاس گوید که اگر احتباس حیض به سبب ورم رحم باشد و با ثفل و وجع و تپ بود فصد کنند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد پرسیاوشان تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم بنوشانند و غذا ماءالعشیر یا مزورۀ ماشن به شیرۀ مغز بادام سازند و یا هر صباح شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و اگر به سبب قلت خون باشد هر صبح شربت سیب و شکر سفید هر واحد ده درم و مفرح و مقوی قلب و معده یک مثقال دهند و سکون اختیار نمایند و ترک ریاضت و تعب کنند و خواب و حمام معتدل و جلوس در مساکن معتدل الهوادتوسیع در غذا و تناول اغذیۀ غلیظه مولد خون مثل هریسه و عصیسه و لحوم فاصله و حلویات و حلوی گزر معمول به نشاسته و لبوب نافع و اگر به سبب غلظ خون یا به سبب سردی مضیق حجاری خون به سوی رحم باشد هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینۀ حلبی هر واحد دو درم و از گلکند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزورۀ نخود با شیرۀ حب القرطم دهند و یا هر صبح جلاب از پرسیاوشان و مشکطراشیع هر واحد سه درم از شکر سرخ ده درم بدهند و زن را در طبیح اکلیل و شبت و دیگر که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و به فاویه که در همانجا مسطور شد بر ناف و عانه مکرر تکمید نمایند که آن ادرار طمٹ کند و یا این معجون بخورند که ادرار حیض بلا توقف نماید مشکطرامشیع قسط ریوند چینی اسارون حماما حرمل جعده هر واحد سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشد شربت یک مثقال به آب لوبیای سرخ و اگر نباشد به آب نخود سیاه یا سرخ و این فرزجه مدر حیض است مر پودینه جبلی هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد درم ترمس افسنتین روم هر واحد یک درم کوفته بیخته به روغن سنبل و سداب سرشته بردارند و این فرزجه قوی تر از اول است پودینه جبلی ابهل سداب خشک پوست حنظل کندش هر واحد سه درم مشک دو حبه در روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند و اگر به سبب فرط فربهی مضیق مسالک فصد صافن و اخراج خون بسیار و استعمال ریاضت و تعب رجوع کنند و هر صبح سکنجبین بسیار

ترش ده درم بنوشند و غذا مزوره سکباج به غیر لحوم خورند و دیگر اغذیه ترش تناول کنند و حمام بر ناشتا استعمال نمایند و در آن عرق آورند و در آفتاب گرم نشینند و به زنجبیل و عاقرقرا و دیگر ادویه بخور که در قول مسیحی گذشت هر واحد یک درم کوفته تبخیر نمایند و با جاوشیر و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بخور کنند و اگر به سبب سوء مزاج کل بدن یا به سبب مرضی در طحال و مقعد باشد علاج آن اعضا و تقویت آنها نمایند ابوالحسن گوید که اگر احتباس حیض تابع فربهی بدن و کثرت شحم ضاعظ عروق مانع جریان خون باشد گلکند عسلی و انیسون بخوراند و شراب بنوشانند و غذا نخوداب دهند و تکمید به عانه به دارچینی و سنبل الطیب و مشک به روغن بان کنند و اگر به سبب برد مزاج رحم یا سده خلط غلیظ باشد علاجش به تنقیه از ادویه ملطفه مثل ایارج و سرب ادویه ملطفه مثل قرص مراب طبیح ایهل کنند و اگر مشکل گردد و مریضه را یک مثقال سداب یا طبیح افسنتین یا شربت او یا آب لوبیا سکنجبین بزوری دهند و مر به اب افسنتین یا شراب آن حمل سازند و تبخیر به حقه نمایند و در طبیح کرفس و سداب و بادیان و پودینه نشانند و تکمید بر عانه به سنبل الطیب و سلیخه و جوز بوا نمایند و یا مقل کوفته در آب پخته در لسه صوف نهاده و گرم گرم تکمید عانه کنند و یا در رحم اندک روغن به آن یا قطران چکانند و یا سداب به حمل کنند خضر گوید که اگر از غلظ خون به سبب برودت و کثرت مخالطت اخلاط غلیظ باشد طبیح اصول که در آن تخم کرفس و کثوث و انیسون و بادیان باشد شربت اصول و مطبوخ فوه و مویز و بیخ کرفس و پوست بیخ کبر دهند و در طبیح بابونه و حلیله و اکلیل الملک نشانند و آبی که در آن کرب و شبت پخته باشند و گویند که سفوف حلبه ادرار حیض کند و قرص انبر باریس به شربت اصول نیکو است خصوصاً اگر به مشارکت جگر باشد همچنین ؟ به ماءالاصول و مشکطرامشیع و پودینه به عسل سرشته یا جوشانیده و آنچه از حرارت باشد نوشیدن آب کاسنی یا آب عنب الثعلب به شکر آن را نافع بود خصوصاً اگر به مشارکت کبد باشد و آنچه از بیس باشد روغن سوسن و روغن بابونه و روغن بادام نفع کند و اگر با حرارت بود روغن بنفشه و پیه ماکیان و بط مناسب بود و از اغذیه آنچه ادرار حیض کند لوبیا است چون در آب تر کنند و آب او بنوشند و اگر آن را کرفس و اندک سداب و خردل بجوشانند و نخودآب به زیت چون نخود سیاه باشد و سفید نافع بود و طبیح حلبه با

خرما نوشیدن و زنجبیل مربی و این دواى مرکب ادرار حیض کند چون از برودت یا آمیزش اخلاط غلیظ به خون باشد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یک کف انیسون پنج درم به سداب خشک سه درم فوه پنج درم تخم حرمل پنج درم تخم کرفس هفت درم جوشانده صاف نموده یک درم سنجرینیا در آن حل کرده بنوشند ابن نوح گوید که فصد صافن و حجامت بر ساق کنند و محاجم بلاشرط بر عانه نهند و در آب شیرین نیم گرم بنشاند و اصول غار و بارز هر یک مثقال به ماءالعسل بخوراند و یا جاوشیر و افسنتین و پوست سلیخه مساوی خیسانده به آب پودینه نهري یا آب فوه بنوشانند و این دوا ادرار حیض کند و ایضاً مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد نافع بود افسنتین و شیخ رطب و ترمس و سداب خشک و رطب و انجیر مساوی همه را کوفته شراب میفتخ بر آن انداخته بسایند تا مثل مرهم گردد و زن هر روز دو درم تا سه روز بخورد و سه روز استراحت نماید و همچنین تا آنکه خون نازل شود و حمل او نیز سازد و مرو به آب بادیان و کرفس بنوشند و بیخ سوسن و آسمابخونی دو درم به ماءالعسل سه اوقیه بدهند و این شیاف قوی است عروق خبازی خشک کرده سه جزو زنگار یک جزو سائیده با پیه گاو بسرشند و با جند بیدستر و قطران به صوفه بردارند و بیخ سوسن آسمابخونی به آب گندنای نبطی حمل کنند و از ادویه مفردۀ مدر حیض فوه صعتر خشک افسنتین حاشا و غیره آن است که در قول مسیحی گذشت و روغن جوز بست درم به آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا به قنابر و نخوداب که در آن سداب قطع کرده اندازند و این فرزجه قوی است انیسون قرومانانانخواه بورق زراوند پودینه مساوی سوده به روغن ناردین بسرشند و در صوفه بردارند و این شیاف جالینوس قوی تر است خریق سیاه بیخ حنظل هر دو سوده به آب سرشته شیاف دراز سازند و حمل کنند که این دال بر رطوبت پس خون بیرون آرد و بقراط گفته که اگر حیض زن متغیراللون باشد و بر یک حال و یک وقت نیاید این علامت آن است که او محتاج تنقیه است و ایضاً گفته که اگر زنی خون قی کند پس حیض آید قی الدم از آن منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس از بینی او خون برآید این علامت خیرست و ایضاً گفته که بخور به اظفارالطیب حالب خون زنان و نافع این است و لاسیما بسیار مگر در آن که در سردرد هیجان کند و ایضاً گفته که اگر زن نه حامله باشد و نه مرضه و در پستان خود شیر یابد این دلیل آن است که خون حیض او منقطع شده و

جالینوس گوید که چون زن به طبع مرد منتقل گردد چیزی از اشیا ادارر حیض او نکند این حال زنانی را عارض می‌شود که شبیه به مردان باشند و رگ‌های ایشان فراخ و قلیل‌الدم بوند و ؟ گوید که اگر زن را عادت رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باک نیست و ثابت گوید ادویه که ادرار حیض کند در اکثر آن همه تجفیف منی کنند و بعض محدثین ذکر کرده‌اند که زنی آب سه برگه مطبوخ هر روز ده استار تا سه روز نوشید بر ناشتا پس حیض او جاری شد خجندی گوید که اگر سببش غلظ خون یا سردی باشد دو روز قبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعده هر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرمشیع هر واحد یک درم با ده درم شکر بدهند و یا پرسیاوشان و بادیان و پودینه هر یک یک درم با ده درم گلقدن عسلی بنوشانند و غذا نخوداب دهند و گویند که جلاب متخذ از عسل و روغن الیه و تخم ریحان ادرار طمٹ می‌کند و از نطولات به آبی که در آن قیصوم و اکلیل‌الملک و شبت و بادیان و تخم کرنب و ابهل و برگ سداب پخته باشند نطول کنند و بقرنفل و ادویه دیگر که در قتل مسیحی گذشت هر آنچه از آن یافته شود بر ناف تکمید نمایند و این فرزجه ادرار حیض کند پودینه جلی مرمکی هر واحد یک مثقال تخم کرفس شونیز سداب هر واحد یک درم باریک سائیده به روغن سداب سرشته بردارند انطاکی گوید که اگر سوءمزاج باشد علاجش حجامت بر ساقین است و فصد صافن قریب نوبت است و جماع و آشامیدن مدرات و بهترین آن‌ها کرفس و کرویا و شلجم و گرز و ترب و پیاز و نخود است و اکلاً و شرباً و حمولاً و جلوسادر طبیخ آنها و کذا فوه و کنجد به اندک از حلویات و از آنچه تسهیل حیض کند تغمیزودلک به روغن‌ها و شرب حلبه و تخم کاسنی و حمول حلتیت است میر عوض می‌نویسد آنجا که احتباس حیض به سبب سده بود که از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش میلان خون رقیق با مغص است و ظهور کلف و داغ‌های سیاه و سرخ بر بدن و چهره و علاجش تفتیح به شربت اصول و معجون نجاح است و بعد از آن استعمال مدرات و ماء‌الاصول که در قول صاحب کامل گذشت بدهند و بعد از آن اگر حاحت افتد حب منتن و ایارج لوغادیا و فرزجه‌ها و بخور که در قول مذکور مسطور شد به کار برند و این نقوع در ادرار حیض از مجربات امین‌الدوله است تخم خرپزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون هر کدام دو مثقال همه را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند و سه شبانه روز خیسانده هر روز

سی مثقال با روغن بادام شیرین یک مثقال بدهند و این مطبوخ در ادرار طمث از تجارب انطاکی است مویر منقی
انجیر خشک هر کدام بست درم گل سرخ قسط شیرین فوه الصیغ هر کدام سه درم حلبه کرفس انیسون تخم انجیره
تخم کاسنی هر یک ده درم جوکوب نموده در ده چند آن آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده به شکر شیرین
ساخته بدهند و این فرزجه را نیز از اعمال خود شمرده اشق حلتیت جنبدیدستر جوزبوا هر کدام یک جزو قرنفل
زعفران شحم حنظل هر کدام ربع جزو به عسل سرشته پاره صوف را به مقدار یک درم از آن آلوده و اگر احتباس به
سبب پیه باشد که در مجاری سده پیدا کند علامتش درد پشت و ناف و ثفل بدن در ایام حیض و ظهور خون اندک
به غیر رفق است علاجش به مجملات و مدرات چون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و نانخواه و اسارون و فصد
صافن و حجامت ساقین قبل از ایام ظهور خون به دو روز یا سه روز تکمید به افایه کنند و استعمال مطبوخ انجیر
که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند است

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام است که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون
باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض پدید آید و دوام نماید و این را استحاضه گویند بالجمله کثرت آن گاهی بر
سبیل دفع طبیعت بود که فضول روی از بدن بدان دفع شود و این محمود است اگر به کمال افراط و سیلان غیر
محتاج الیه نینجامد و گاهی بر سبیل مرض بود و این دو نوع است یکی آن که سببش در رحم باشد و این یا از
ضعف رحم و رگهای او به سبب سوء مزاجی بود و یا از قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از کشادن
دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ به سببی بدنی چون سوء مزاج حار یابس یا بارد یابس یا رطب و یا سببی
خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا به سبب شدت حمل باشد دوم آن که سببش در
خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج به قوت او بود و یا به سبب ثقل خون بر بدن ضعیف و اگر چه خون در
کمیت و کیفیت خود از اعتدال تجاوز نکرد، باشد و یا رقت و لطافت خون به سبب حرارت و حدت آن یا به سبب
کثرت ماهیت و رطوبت با آن که هرنزف خون به هر سبب که باشد ابتدا به قلت و رقت کند بعد از آن به کثرت و

غلظ شروع نماید و چندی بر آن استمرار کند و بعد فرود آید و کمتر و رقیق شود و بدان که چون نرف افراط کند امراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهج اطراف بدن و ؟ رنگ روی و گاهی به استقسا انجمد و گاهی کثرت خروج خون به ؟ صفرا ادا کند و حمیات صفراوی سوزان و قشعیرات عارض شود و به سبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده به سبب فقدان خون زیاده شود و درد پشت عارض گردد و خون حیض به کثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود طریق تشخیص اسباب این مرض اولاً علامات مخصوصه قروح و اكله و بواسیر و حكه و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور است دریافت نمایند پس علامت هر مرض که یافته شود سببش همان مرض باشد و الاحال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر از این اسباب هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ به حال خود بود و به زردی و سفیدی متغیر نشود از آن مضرتی در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن سبک شود و زن از اهل تنعم بود که غذا نیک خورد و محنت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلای چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر علامات غلبه خون ظاهر بود و گاهی با وی درد بود و گاهی بی درد باشد و تا آن که ضعیف نشود بند نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره متغیر گردد حال قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و به سرعت خارج شود انقطاع خروج او کمتر باشد و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید بود و گرم و سوزان نباشد و از قابضات ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی با وی تهیج رود چشم بود و گاهی مریضه مثل حامله شود و گاهی دردی مثل درروزه ظاهر گردد و رطوبت لزج از آن برآید و گوشت مریضه نرم و آویخته بود سببش رقت خون از ماده مائی و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با نکافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش انفتاح عروق از غلبه سودای محترقه باشد و ایضاً اگر خلطی با خون آمیخته بود و آثار آن به خوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از حمل کشانیدن پارچه و رؤیت رنگ آن به نحوی که در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و سحنه و چهره مریضه و تدابیر

سابق نیز بر غلبه هر خلط دلالت کند و اگر خون صاف آید و بی درد بود و از غثیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کشادن رگ‌های آن باشد بعده بر علامات اقسام سوء مزاج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار سوء مزاج که یافته شود سبب ضعف رحم همان باشد پس اگر خون سیاه درآید از آورده باشد و اگر سرخ-تر و گرم‌تر و درخشان‌تر بود از شریان باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد تا آن که ضعف در بدن و قوت و تغییر در رنگ ظاهر نشود به حبس آن نپردازند و چون به افراط انجامد فصد باسلیق نمایند و پستان محکم ببندند و محاجم ناری زیر پستان نهند و قرص کهربا و غیر آن که در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بدهند و شیاف از ادویۀ حابس حیض مثل سرمه و گلنار و شب یمانی و تنکار و مازو و قشار کندره افاقیا و آب مورد ساخته حمل نمایند و آبزق قابض به کار برند و اگر از حدت خون باشد سوای فصد همین تدبیر به عمل آرند و اشربه و ربوب قابضۀ بارده مثل شربت انار و زرشک و حماض و ریباس و به و سیب بنوشانند و افاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و پوست انار و مورد بر عانه طلا کنند و شیاف کحل بردارند و اگر فائده نشود بعد نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند بعده بهر تسکین مبردات مثل آب برگ خرفه و بارتنگ با گل ارمنی و گلنار و قرص کهربا و غیر آن دهند و اگر از کثرت رطوبت باشد به دفعات قی کنند و به مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و اشربه و اغذیۀ مجففه و آبزق و شیافات مناسب آن به کار برند و اگر از غلبۀ سودا بود تنقیۀ مسهل سودا و حب افتمون یا ماءالجبن و سفوف لاجورد کنند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق نیز بکشایند پس ادویۀ حابسه مثل قرص گلنار و خشخاش با شیرۀ خرفه و خشخاش و ریشۀ انجبار هر یک هفت ماشه و شربت حب آلاس و گاو زبان استعمال نمایند و اگر سببش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نمایند و بدانند هر گاه این مرض مزمن شود زائل نشود و چون با وی خفقان و غشی و سقوط یاقوت یار شود امر مشکل گردد و عرق عنبر در این وقت نفع عجیب بخشد و جمله حابسات که در علاج بواسیر و موی مذکور شد حابس طمس است و گاهی اسراف آن هلاک گرداند ذکر ادویۀ مفرده و مرکبۀ یونانیه که مفید اقسام کثرت حیض است نوشیدن آب فرنجمشک تازه یا آب طبیح خشک آن یا عرق آن و کذا خاکستر بردی شرباً و حمولاً و حقنۀ و کذا تعلیق بهمنی در پارچۀ پشمینه سرخ بر مریضه و کذا حمل برگ

نیل و کذا تعلیق برگ اسبارشت نیم مثقال بر عانه و کذا خوردن بساط الراعی سه درم در بیضه نیم برشت و کذا
 طلای سریش و همچندا و حنا و ؟ برداشتن آن تا نیم ساعت همچنین سه روز متواتر و کذا ذکر مرد آب شسته آن
 آب را بی اطلاع زن نوشانیدن هر واحد در قطع خون حیض مجرب سویدی است و شرب آب مطبوخ براده چوب
 کنار و کذا طرائث به شیر تازه آهن تاب و کذا مغره یک مثقال در بیضه نیم برشت و کذا مر نیم درم در آن و کذا
 آب کشنیز سبز سه درم به آب بارتنگ تازه و کذا آب به و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مروارید دو درم و کذا
 زرشک با تخم کوفته تنها و به گل ارمنی تا ده روز متواتر و کذا خرفه دو درم و. کذا زبرجد سدس مثقال و کذا پنیر
 مایه اسپ و کذا گل شاموس یک درم و شرب و حمل پوست عدس و کذا خبث الحديد و کذا پست کنار بریان و
 کذا طرائث و کذا طلق محلول به آب بارتنگ و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم او و کذا بیخ انجبار سه درم و کذا آب
 آهن تاب و کذا جماز نخل و کذا ؟ به و کذا مرجان سوده دو درم و کذا پنیر مایه خرگوش و کذا برگ و خمر مگیلان
 و کذا حی العالم کذا آب بید و کذا نیل و کذا تخم انگور و کذا املج و کذا انفخه خروف و کذا گل یاسمین خشک
 کرده و کذا عصفور و فرزجه پوست انار باریک سوده به آب پخته و کذا یبروج و کذا پشک بز کوهی به مثل او کندر
 برای مزمن و کذا ودع سوخته و کذا سنگ قبطی و کذا تخم نیلوفر هندی و کذا آب سرگین خر و کذا خبث الفضة و
 کذا سنگ سنباج بر مس سبز سوده و کذا قسب قابض و پوست انار ترش و کذا اسرنج و کذا تخم حماض با چربی
 مرغابی و کذا پشک شتر و کندر و کذا قلقلدیس به آب گندنا و کذا خرنوب نبطی و کذا دخان قطران یا میعه یا
 کندر یا نبط یا طرفا و کذا زیتون سبز کوفته و کذا تانبول و ضماد عانه به دردی شراب سوخته و مورد و کذا
 جبسین به آب مورد و کذا حشیشیه الزجاج و کذا حنا قریش و کذا گرمی السمک به سرکه گداخته و حقنه رحم به
 طبیخ بیخ لحيته التيس و کذا بارتنگ و دو درم درم مغره سه مرتبه و جلوس در طبیخ خرنوب شامی و کذا آب انار
 ترش معصور به شحم و مطبوخ و کذا جو مقشر بریان و برنج بریان و پست انار جمله پخته و استنجا بدان و اکل ثمر
 کنار و یا سماق و یا خرنوب تا ده روز متواتر هر روز سه مرتبه و یا بلوط یا بقله غنبل الثعلب و یا سفرجل و یا بقله
 یمانی و یا قسب و یا بسرد و یا خرنوب نبطی و یا خشخاش تا بیست روز و دخان طرفه به قمع و کذا کبریت و کذا

سندروس و کذا عذبه و کذا سرگین ابن عرس و بخار سرکه بر سنگ آسیای گرم انداخته و تعلیق کهربا یک مثقال و کذا عقیق شربتی که بسیار سرخ نباشد و در آن خطوط سفید باریک بود و تخم آن و کذا سماق در صره بسته و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مرجان و کذا بیخ سوسن هر واحد حابس خون حیض است دیگر زراقه آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند کثیرالنفع است و آشامیدن آب برنج که در آن کندر حل کرده باشند و خوردن صدف سوخته و خرمهره سوخته مفرد مجموع مجرب سرهندی است و گویند اگر چرک بدن ادمی که در حمام جمع شود فرزجه سازند خون رحم ببندد و اگر پارچه حیض سوخته حمل نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم پاشند خون بند نماید و النحام او نماید و باقی ادویه مفرده در مرکبات و اقوال حکما خواهد آمد دوائی که برای احتباس طمث مجرب است آمله منقی یک توله ؟ یک توله شب در آب تر نمایند و صبح مالیده و صاف نموده شکر سفید یک توله اضافه کرده بنوشند ایضاً اگر با جراحی باشد قرص کهربا چار ماشه سوده با شربت انجبار یک دام سرشته اول بخورند و بالایش شره خرفه با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط زاج سفید کندر حب آلاس برابر سائیده به آب بارتنگ پخته زیر ناف ضماد نمایند ایضاً نسخه علوی خان قرص کهربا سوده به یاقوتی بارد یا خمیره صندل سرشته اول بخورند و عقب آن شیره تخم خرفه شیره کشنیز خشک شیره صندل سفید شیره بیخ انجبار شیره بادیان خطائی هر یک یک مثقال در گلاب و عرق صندل هر واحد دوازده مثقال برآورده شربت سیب یا به داخل کرده بنوشند ایضاً که از مجربات حکیم علی است کهربا گل مختوم هر یک مثقال باریک سائیده با شیره خرفه بدهند هر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخه اتیس نیز داخل است ایضاً مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیرکات هندی پوست انار مساوی باریک سائیده از یک مثقال تا یک نیم مثقال به آب سرد بدهند دیگر اگر زنی را بعد اسقاط حمل افراط سیلان طمث به هم رسد و به هیچ دوا به نشود هر روز آب بارتنگ در فالوده پخته دهند که از مجربات حکیم موصوف است و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کرده باز همین دوا دهند ایضاً اگر بعد سقوط کثرت حیض به هم رسد و به هیچ علاج چاق نشود بیخ انجبار افاقیا نشاسته صمغ عربی بریان هر یک نه ماشه کوفته بیخته در آب مطبوخ برگ مورد که چهارم آب بماند صاف کرده در آن

قرص به قدر نه ماشه بسته هر روز نه ماشه با شیرۀ تخم خرفه بریان خمیرۀ صندل داخل کرده بخوراند و از زاج سفید مازو سوخته کندر گل ارمنی کزمازج هر یک چهار ماشه باریک سائیده قدری شال با پشم به آب آهن تاب از خانۀ آهنگر طلبدیده تر کرده بدان ادویه الوده فرزجه سازند و جفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد هر یک چار ماشه باریک سوده با سفیدی بیضۀ مرغ یا در زردۀ آن سرشته بر پارچۀ کرپاس مالیده نیم گرم نموده بر کمر بندند که مجرب حکیم علوی خان است ایضاً بلبله مویز کشنیز خشک انار دانه هر واحد دو درم جوشانیده بنوشند که برای طمٹ حامله مجرب است ایضاً گل ارمنی کزمازج گل فوفل سنگ جراحت کوفته بیخته اول بخورند بعدۀ شیرۀ بارتنگ بنوشند دیگر که بعد درد رحم خون حیض به افراط آید دم الاخوین یک ماشه سوده به اطریفل صغیر یک توله سرشته همراه شیرۀ بیخ انجبار چهار ماشه شیرۀ تخم خرپزه شیرۀ خارخسک هر یک شش ماشه نبات یک نیم توله سه چهار روز دهند ایضاً سفوف پکهران بید که در حبس خون حیض و بواسیر نیز معمول است پوست هلیله زرد به روغن گاو بریان کرده کهربا آمله رال نشاسته بریان پکهران بید هر یک پنج ماشه لک مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض زعفران هر یک چهار ماشه صدف سوخته یک توله عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاکیا حب آلاس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض مکی هر یک ماشه دم الاخوین زرشک هر یک دو ماشه کندر بیخ انجبار مرمکی هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یا با عسل معجون کنند و به قدر مناسب خورده بالایش گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرۀ خارخسک شش ماشه شیرۀ بیخ انجبار شیرۀ تال مکهانه هر یک چهار ماشه خمیرۀ صندل یک تله حل کرده بنوشند ایضاً بر جریان حیض از دو ماه بعد فصد قرص کهربا دهند اگر باز خون آید و سوزش بسیار و درد زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سه ماشه آب برگ بارتنگ تازه ده توله شیرۀ عناب پنج دانه شیرۀ بیخ انجبار چار ماشه شیرۀ مغز تخم هندوانه شیرۀ تخم کاهو هر یک شش ماشه زهرمه‌ره طباشیر یک یک ماشه سوده پاشیده بی شیرینی بدهند باز شیرۀ کشنیز خشک چار ماشه عرق شاهتره دم الاخوین ماشه و یافوذا یک تله عوض آب بارتنگ و زهرمه‌ره کنند باز قرص کهربا چار ماشه افزایند و به جهت آخر روز شیرۀ تخم خرفه شش ماشه شیرۀ بیخ انجبار چار ماشه لعاب ریشۀ خطمی شش ماشه نبات یک نیم

توله بارتنگ چار ماشه پاشیده دهند و اگر گرمی زیاد شود لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شیره تخم خشخاش شیره بیخ انجبار هر یک چار ماشه و یا قودا دو توله صمغ عربی طباشیر دم الخوین هر یک یک ماشه سوده پاشیده بدهند باز قرص کهربا چار ماشه به شربت و یا قودا دو توله سرشته با شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره بیخ انجبار چار ماشه نبات یک توله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند و آخر روز دم الاخوین ماشه سوده به اطرفیل صغیر توله سرشته همراه عرق عنب الثعلب بخوراند آبن که افراط حیض را بند کند اول قرص کهربا و رب حب آلاس بخورند و بعد از آن ثمرطرفا جوز السرو پوست انار نیم کوفته هر یک سه درم شب یمانی مازو نیم کوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در آب ده من بجوشانند تا پنج من بماند در ظرفی کرده اندر آن نشینند و همین آب را بر پشت زهار چند مرتبه به تکرار ریزند و حجامت بی شرط زیر پستان به کار برند ایضاً که برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین و زنان حامله که حیض آید و جهت سرعت انال از حدت منی مفید است گل سرخ برگ مورد و شب یمانی گلنار مازو و پوست انار جوزالسرد کزمازج افاقیا ثمر طرفا عدس مسلم جفت بلوط خرنوب کشنیز لحتیه التیس سماق عوسج کندر صندل سرخ کعک جاورس دم الاخوین از این ادویه طبیب هر چه مناسب بیند جوش داده آبن نماید حب که نافع این مرض است مازو سبز کتیرا جند بیدستر افیون مساوی حب ساخته از نیم ماشه تا یک ماشه بدهند و از ماش و افاقیا و مغاث و دم الاخوین بر عانه ضماد کنند و سفوف که در حبس خون حیض مجرب است صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو بیخ انجبار هر یک سه ماشه نشاسته گلنار دم الاخوین هر یک دو ماشه کوفته بیخته شش ماشه بخورند شربت که در این باب مجرب است برگ مورد حب آلاس هر واحد یک جزو کشنیز خشک نیم جزو و ابریشم گاو زبان هر واحد ربع جزو با شکر سه چند به قوام آرند شربتی تا چهار توله به آب سرد ضماد که مکرر به تجربه رسیده جنینا سائیده هموزن آن حنا بیامیزند و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نموده یک ساعت در تابش آفتاب نشینند حبس حیض و نفاس کند ایضاً ضماد علوی خان که مجرب است کندر گلنار مازو سبز افاقیا سرمه بسد شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر عانه ضماد کنند ایضاً که استحاضه حامله و غیر

حامله را معمول است گلنار بلوط جوزالسر و مازو سبز پوست انار کزمازج اقاچیا حب آلاس هر یک دو ماشه گل ارمنی چار ماشه کوفته بیخته در آب کوکنار سرشته زیرناف ضماد نمایند ایضاً عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفته بیخته به سرکه سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند ایضاً صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرو سنگ یمانی اقاچیا دم الخوین سائیده به آب بارتنگ سرشته ضماد نمایند طلا که افراط حیض بازدارد بلوط طباشیر هر یک یک درم اقاچیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته به آب بر عانه و پشت طلا کنند فرزجه که در قطع خون حیض مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یک درم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم با لته بردارند ایضاً مجرب مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از حریر گذرانیده پوست انار ترش نیمکوب کرده مهرا پخته قدری پشم را به آب او تر کرده به ادویه مسحوقه آغشته بردارند ایضاً که در حبس خون و تقویت رحم آزموده است مومیایی صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک درم دم الاخوین دو درم باریک سوده به دستور پشم پاره در مطبوخ انار تر نموده آلوده بردارند ایضاً که در این باب قوی تر است برگ مورد مازو سوخته سرمه نشاسته هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم به دستور لته را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کرده و به دوا آلوده استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثفل لک که زرگران زمورد گویند مثقالی کوفته با زردۀ بیضه مرغ پخته تناول کنند تخلف نکند و مکر به تجربه رسیده ایضاً که معمول است پوست انار مازو سبز کاغذ سوخته کهربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحات گل ملتانی اقاچیا گلنار فارسی نرم کوفته بیخته در صره بسته زن در اندام نهانی بردارد و هر گاه افراط طمث با ضعف قلب و رحم باشد مفرح یاقوتی علوی خان بخوراند ذکر ادویه مفرده و مرکبۀ هندی که نافع کثرت حیض است اگر ؟ گندمک آنوله سار نرم سوده با شیر گاو هر روز تا یک هفته بخورند حیض مفرط بازدارد و اگر سرگین خر خشک کرده در لته بسته بردارند فی الفور خون بند شود و نوشیدن آب برگ بانسه در این باب مجرب است و دمیدن خاکستر پشک بز در رحم و خوردن گل بابنی و نبات سفید برابر به قدر یک توله و کذا خاکستر بان چارپائی کهنه یا ؟ کهنه سوخته یا شکر برابر آمیخته یک کف دست به آب و کذا رال سوده با شکر

سفید سفوف کرده و کذا دانه لاله و شکر را برابر سائیده به قدر کف دست و کذا مازو سوخته دو درم سوده در ماست آمیخته و فرزجه زیره نصف بریان و نصف خام سوده به آب مطبوخ برنج سائهی هر واحد مجرب است دیگر چراغ چرب کهنه در آتش اندازند تا آن که سرخ شود پس باریک سائیده و برابر آن لوده پنهانی سوده آمیزند و هر روز هفت ماشه با غساله برنج سائهی بخورند حبس خون کند و کذا چهل کرا سائیده با شکر آمیخته هفت ماشه به آب خوردن نافع دیگر سریالا سوخته کف دست خوردن و کذا دودمهی خرد در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر صبح کف دست خوردن و کذا اسکند کوفته بیخته با نبات به قدر توله به آب خوردن مفید و دیگر گل ملتانی نیم پاو در آب تر نموده صبح آب صاف او نوشیدن و کذا کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند روز نوشیدن و کذا ریش برگز یک توله در نیم پاو آب شیر برآورده از نباشه شیرین کرده نوشیدن نافع دیگر در غذا خوردن گل کچنال و گوار سبزو ساگ خرفه و دال عدس و گل ختن بیخته با خشکه برنج سرخ حابس خون حیض است دیگر پشک بز خشک سائیده در پوئلی بسته بردارند و اگر قدری کندر بیامیزند قوی تر گردد و کذا ناسپال به قدر یک توله جوش داده سه روز نوشیدن مفید است ایضاً سفوف غله که حابس خون حیض است عدس شافل یعنی ارهر نخود ماش هندی هر یک دو توله برنج سائهی یک توله همه را سوخته باریک سائیده یک کف دست بخورند ایضاً نخود سوخته تج ؟ مساوی شکر برابر خوراک کف دست و کذا سنگ جراحت و گیرو مساوی سفوف ساخته شش ماشه صبح به آب خوردن ایضاً گوند ببول بریان گیرو مساوی سائیده هر صبح دو مثقال خوردن و کذا کونپل ؟ هفت عدد فلفل گرد هفت عدد در آب شیر برآورده نوشیدن نافع دوائی که استحاضه را مجرب است خرما رسوت تال مکھانه ؟ ؟ هر چهار برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله یا چهار ماشه شکر آمیخته به آب برنج بخورند دیگر بیخ کنکھی و یا بیخ کهرنی و بیخ چولائی هر یک دو درم با ده درم آب برنج سائهی سه هفته نهار بخورد افراط حیض بازدارد ایضاً سفوف از تکمله هندی که مفید است سنگ جراحت دو دام گوند چنیا یک دام مائین خرد نیم دام نبات دو دام سفوف ساخته یک کف دست با یک پاو شیر گاو تازه بخورند و دو سه روز نفع دهد ایضاً تخم تمر هندی بریان لوده پنهانی آرد بنوماش بریان چهل کناراشتی هر یک چهار درم مائین خرد مائین کلان هر یک دو

درم شکر تری برابر همه ایضاً که مفید است سنگ جراحی مازو سبز کته سفید مائین هر یک دو ماشه سفوف کرده بخورند مجرب است ایضاً سفوف که برای حبس ادرار حیض معمول است تال مکهانه بریان کراچهال کهربا انیس گیرد مازو سبز مائین کلان لوده پئنهانی رسوت مساوی شکر برابر کوفته بیخته دو مثقال به آب سرد بخورند و اگر سنگ جراحی گوند چنیا کاکراسنگی افزایش قوی تر گردد ایضاً برای حامله که خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لوه پئنهانی آمله صندل سوده کات سفید تال مکهانه بریان هر یک دو جزو طباشیر یک جزو خوراک تا یک توله به آب برنج سائهی ایضاً که حیض مفرط و خون بواسیر و اسهال و دموی بازدارد سپیاری چهالیه سوخته دو درم یک دو درم رال یک نیم درم باریک سائیده شش ماشه وقت خلو معده بخورند ایضاً حابس خون حیض ملئهی و اوجلاچندن و لوده پئنهانی هم وزن سوده به آب زده بخورند ایضاً سفوف هندی که خون حیض و بواسیر و شکم و سیلان رطوبت از رحم بازدارد و ممسک است مغز خسته جامن مغز خسته انبه با پوست وخت هر دو و پوست دهاک رسوت موچرس سپستان لحيتهالتیس موتفه بیل گری لوده گیروکایپهل صندل سرخ مازو کزمازج دهمایه گل دهاوه ؟ چهال کورا برابر سائیده هم وزن آن شکر سفید آمیخته دو درم به آب شسته برنج بخورد و در نسخه دیگر هتاجوری فلفل گرد و زنجبیل نیز داخل است ایضاً برای افراط طمٹ تخم تمر هندی سه توله تمر بکاین سه توله نبات سفید شش توله سفوف ساخته بخورند و مائین و سیراکسیس و سیتاسپاری و سنگ جراحی و موچرس و پوست انار ترش جوش داده لته بان تر کرده بردارند و نیز از این آب استنجا کنند ایضاً قرص که افراط حیض بازدارد گیرو رسوت صمغ عربی رال هر واحد یک ماشه فوفل چهار ماشه به آب قرص بندند و به قدر دو سه ماشه بخورند و گیرو تنها از دو ماشه خوردن و به تدریج تا یک درم رسانیدن بسیار مفید است غذا مرغن خورند ایضاً معجون مسمی بسپاری پاک برای دفع خون و رطوبت فرج نافع است سپاری چکنی پاو آثار کوفته بیخته در شیر گاو پنچ آثار به آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس شکر نیم آثار انداخته به قوام آرند و فرود آورده مائین خرد مائین کلان هر یک دو نیم دام پخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنچ دام پخته گوند چنیا نیم پاو باریک سوده از پارچه گذرانیده آمیزند از یک دام تا دو سه دام بخورند اقوال حذاق عیسی گوید که نرف دم حیض اگر از ضعف آلات

حاسبه بود معالجه به تقویت آنها از اغذیه و اشربه و ضمادات و حمولات قابضه باید کرد و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد به اشیای مسکن و مغلظ و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط به خلط دیگر بود فصد استعمال کنند و اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا به تنقیه بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که برای انفجار دم نیکو است و آن ادویه‌ای است که تبرید و قبض کند مثل گل سرخ و عدس مقشر و آس و عنب الثعلب و بارتنگ سماق و عصی‌الراعی و گلنار و جفت بلوط و مازو و اقاقیا و پوست انار و شب و عصاره لحیته- التیس و این همه اگر بنوشند و یا در آب و شراب قابض بجوشانند و اندر آن نشینند و یا به صوف حمل کنند یا به طریق ضماد استعمال نمایند نرف الدم را حبس کند و ایضاً نرف الدم را ادویه‌ای که کشادن عوق را سودمند است مثل صبر و کهربا و مرو زعفران و حضض و ماسیثا و نشاسته و سفیداب و مرداسنگ و قلقطار و گل مختوم و ارمنی نفع می‌کند و آن چه از این قوی‌تر است مازو سوخته در سرکه سرد کرده و کاغذ سوخته و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته است و این دوا در حبس حیض قوی است شادنج دم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه مساوی کوفته بیخته دو درم به آب سماق یا به آب سرمه کوفته یک شبانه‌روز تر کرده یا به آب بارتنگ بدهد دیگر زاج اساکفه و کاغذ سوخته و جفت بلوط مساوی کوفته بیخته به آب مورد تازه سرشته حب- ها سازند چند حب از آن بخورند و ایضاً به صوفه حمل کنند و در رحم به آب عصی‌الراعی و یا طبیح پوست انار و برگ آس و پوست سرو و مازو و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ هفت وقیه حقه کنند و اگر؟ انفتاح یا انشقاق یکی از آلات کبار باشد به آب باتنگ اقاقیا و گلنار و عصاره لحیته‌التیس و ماو خام و زاج مخلوط و اگر مرض یکی از آلات صغار باشد به آب باتنگ صبر و گل مختوم آمیختن کفایت کند ایضاً ضمادات که بر کنج ران و پشت نهند مثل آن که از؟ و پوست انار و بلوط و برگ عوسج و برگ درخت مصطکی و گلنار و اقاقیا و لحیته للتیس و مازو و لادن و رامک و ملج و جفت بلوط حب بسازند نفع کند ایضاً فرزجات معمول از اقاقیا و لحیته التیس و قشار کندر و کهربا و جفت و زاج و مرو سوخته و لادن و دم الاخوین و مازو و عوسج و کافور رامک و کاغذ سوخته و شب نافع بود و ایضاً فرزجه از اقاقیا و لحیته التیس و قشار کندر و سفیداب و گلنار به آب آس سرشته سوده دهد و ایضاً اگر اسفنج را در

زفت رطب آلوده بسوزند و خاکستر او به سرکه و آب مورد تازه آمیخته به پاره پشم بردارند مفید گردد و این فرزجه حبس انفجار خون از رحم کند مازو خام شب یمانی افاقیا دقاق کندر کوفته بیخته به آب آس سرشته بردارند فرزجه حابس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته رامک الک مغسول صندل سفید شب یمانی خرف نوحض مازو سوخته دم الاخوین قلقدیس سماق سرمه در زیت بریان شادنج اسفنج سوخته به سرکه سرد کرده صدف سوخته قشار کندر مساوی به آب سماق و به آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند دیگر افیون پارچه کتان سوخته شب یمانی به سرکه یا آب بارتنگ سرشته به عمل آرند دیگر کاغذ سوخته افاقیا گلنار عصاره لحيته التيس گل سرخ مازو حوض پارچه کتان سوخته مساوی کوفته بیخته به آب آس سرشته استعمال نمایند دیگر افاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی کوفته به آب مورد سرشته به کار برند دیگر آب قرظ رامک کافور لادن به آب برگ عوسج یا به آب شوک تازه آمیزند و دیگر سرمه سوده گلنار جفت بلوط سائیده به آب آس رطب جمع کرده به صوفه بردارند و پس اگر این اشیا استعمال کنند و مرض تسکین نیابد زیر پستان محجمه کثیر ناری نهند ابن سینا می نویسد که نرف الدم حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از امتلا و ثقل خون بر بدن را حبس نباید کرد تا آن که خوف ضعف گردد و گاهی فصد غنی کند از انتظار این به سبب دفع کردن آن امتلا را و جذب ماده به سوی خلاف و چون سببش حدت صفاوی باشد تنقیه صفا کنند و خصوصاً به مثل شاهتره و هلیله بهر آن که در این قوت قابضه است و اگر سببش ماهیت باشد فرود آوردن و جذب کردن او به سوی خلاف کنند و صمغ عربی و کتیرا بخوراند و اگر سببش ضعف رحم باشد به ادویه قابضه ادویه مقویه به عطریت و خاصیت جمع کنند و اگر سببش قروح باشد معالجه به ادویه مرکبه از مغزیه و قابضه و مخدره نمایند و معالجه به علاج بواسیر کنند و و تخم کتان به آب گرم و باید که رعایت اوقات راحت نمایند اگر در آن جا ادوار باشد آن وقت علاج کنند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نمایند و چون نرف افراط کند باید که دستها از بیخ عضد و پایها از بیخ ران نزد کنج ران بریندند و بعده محاجم بر اسفل پستان نهند و امتصاص نمایند و محاجم بزرگ اختیار کنند که آن حبس نفس در حال می کند بعده به سائر علاج پردازند و گاهی حبس نرف الدم وضع محاجم بر مابین در کین نماید و باید

که مریضه نرف به مثل زرده بیضه نیم برشت و بهر غذای سریع الهضم مقوی تغذیه کند گاهی احتیاج غذا به ماء اللحم قوی افتد که به سماق ترش کنند و اما کباب و گوشت بریان به مصالح خوشبو از لحم جیدلابد است و همچنین احبصل مطبه از سویق و نشاسته و شراب نو غلیظ شیرین اندک دهند و از رقیق کهنه اجتناب نمایند و گاهی بینند غسل تازه آن را موافق گرداند اما ادویه مشترکه و خصوصاً برای نرف حاد حار بارتنگ بهترین آنها است بلکه نظیر او نیست و بساست که قطع نرف شرباً و رزقاً نماید و در آن مزمن و غیر مزمن را نفع دهد و ایضاً شربی که و استعمال کافور شرباً و حمولاً و از چیزی که این را نف می کند شیر آهن تاب است و در آن خبث الحديد باشد و خوب پخته به بعض قوابض هر روز سه اوقیه بنوشند و رب ترشی ترنج خیلی نیکو است و همچنین صمغ عربی و بزر کتان و کتیرا به آب گرم قرص طباسیر کافوری آن را بسیار نافع است و قرص گلنار نیز و این دوا بالغ النفع است مومیایی و گل مختوم و گل ارمنی و شب و مازو و دم الاخوین مساوی از جمله وزن یک درم بگیرند و کافور دو حبه و مشک یک دانگ و در یک اوقیه شربت حب آلاس حل کرده بدهند و ایضاً اقاویا و گلنار مازو عصاره لحیته التیس و شادنج و سماق و منقی و کندر و مرو افیون با سرکه تند بسرشند و شربتی نیم درم و ایضاً زاج کفش گران و جفت بلوط و مرو کندر و افیون برابر حب ساخته به قدر یک درم بخورند که بسیار نیکو است و ایضاً ودع سوخته دو درم به آب سماق و بهی یا ملخ بخورند و اغذیه ایشان قبل از آن که محتاج؟ قوت شوند هلام و قریص و مصوص و از لحوم جدی و طائر کوهی و مطبخات و عدسیات ترش است و سرد کرده بخورند و از هر طعام حار بالفعل و بالقوه اجتناب نمایند و از حمولات مشترکه حمولاتی است که از مرواسنگ و زاج و گلنار و گل مختوم و ارمنی و سرمه و غیر آن بسازند و این نسخه بعید است بگیرند قلقطار و اقاویا و سرمه و قشار و کندر و از آن قرص سازند و پس بگیرند از آن یک مثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و کهربا هر واحد مثقالی در دو اوقیه از عصاره قابضه به آب حل کرده حقنه رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب یمانی و یک دانگ بزرالنبح و یک دانگ افیون و حمول سازند و این فرزجه جید است و خصوصاً برای تاکل و قروح خزف تنور عصاره لحیته التیس اقاویا به آب مازو خام از آن فرزجه سازند و ایضاً مازو خام گلنار نشاسته افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ رب حب آلاس سبز سماق عصاره

لحیته‌التیس حب حصرم قرطاس سوخته صندل سفید قشور کندر گل مختوم پوست انار شادنج خرف و کشنیز خشک همه را سوده به قدر چهار درم از این ادویه در پشم سبز آب مورد تر کرده آلوده بردارند و تمام شب بدارند و ایضاً گلنار و بیخ سفو و کاغذ سوخته و شب زاج زیره در سرکه تر کرده گل ارمنی رب قرظ همه را به آب بید و کشنیز سرشته تمام شب حمل نمایند و از آبنات نافع برای ایشان نشستن در طبیخ عوسج است که برگ و ثمر و بیخ او با مورد و گل سرخ به اقماع آن و پوست انار و خرنوب نبطی و گلنار و لحیته‌التیس و مازو سبز جوشانیده باشند و از اطلیه و مروختا نافع برای ایشان طلای جبسین بر ناف است و مالش نواحی رحم به روغن‌های قابض قوی القیض و تفصیل علاج نرف حادث به سبب رقت خون و ماهیت آن را اعاده می‌کنیم و گوییم که وجه در این آن است که اسهال ماهیت او نمایند و ادرار و تعریق به مثل طبیخ اسارون و کرفس و فوه و مانند آن به عمل آرند و یک بار اسهال کنند و بار دیگر ادرار به رفق مدرات و عرق آورند و پستان را به پارچه نرم پس درشت بمانند و بر بدن طلا به ماء‌العسل و به اضمده مستقسیان کنند و گاهی قی ایشان را نفع کند و بالجمله واجب است که میل به دوا و غذای او به چیزی نمایند که تجفیف و تغلیظ خون کند و اما اگر سببش قروح باشد این مرهم نافع بود بگیرند گلنار و مرواسنگ و از این هر دو و از موم به روغن گل قیروطی سازند و بردارند

علاج استحاضه

قومی در علاج استحاضه یک باب جدا قرار داده‌اند و آن علاج مرکب از تنقیه و قبض و تقویت است و ادرار حیض او در وقت معتاد آن نمایند تا تأخر نکند پس حرکت او اضطراب نماید و تنقیه رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از واجب را قبول نکند و گفته‌اند که از ابهل ده درم و از بزر نفع یک درم و از ریاحیان و از بادیان دو درم در دیگ انداخته بر آن شراب صرف دو رطل اندازند و بجوشانند تا نصف بماند و بر آن انزروت و حضض هر واحد دو درم و روغن گاو و عسل هر واحد ملعقه اندازند و از آن بر ناشتا به قدر طعنه بخورند و تأخیر غذا تا وقت عصر نمایند این سه روز به عمل آرند و من گویم که این دا اگر چه در اکثر اوقات نفع می‌کند و لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر می‌باشد که قبض صرف واجب می‌کند و تو میدانی از آن چه سابق مذکور شد مجوسی

گوید که اگر نرف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج به اشپای مجففة قابضه از اغذیه و ادویه کنند و اگر نرف به سبب حدث خون و لطافت آن عارض گردد باید که معالجه آن به اشپای میرده ملطفه نمایند و اگر به سبب رقت خون باشد به اغذیه مائل به غلظ کنند و اگر از انخراق عروق و تاکل آنها باشد باید که در آن ادویه ملحمه خراجات مجفف قروح استعمال نمایند مثل صبر و انزروت و کندر و دم الاخوین و گل قبرسی و غیره آن چه در قروح مسطور است و اگر نرف از کثرت خون و امتلای عروق عارض شود باید که امر به فصد باسلیق نمایند و به قدر حاجت خون بیرون آرند و اگر خون خارج به نرف را به بعض اخلاط دیگر آمیزند و بر آن غالب شوند باید که تنقیه بدن از آن خلط به دوی مخرج آن کنند و لاسیما بقی که آن ماده را به سوی فوق جذب می کند و چون این به عمل آرند معالجه آن به ادویه حابس خون و قاطع نرف کنند و به تدبیر موافق آن از اغذیه و غیره پردازند ادویه که قطع نرف کند قرص کهربا یک مثقال گل قبرسی نیم درم باریک سائیده ناشتا به آب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخوراند و اگر شاخ گوزن سوخته یک مثقال گل قبرسی یک درم به سرکه ممزوج به آب بخوراند و آن را نفع بخشد و چون آب طرقا و آب اثل معصور به قدر دو اوقیه بنوشانند نافع بود این دوا قاطع نرف است افاقیا و عصاره لحيته التیس و حضض هر واحد یک درم ودع سوخته و گل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال به آبی که در آن کشنیز خشک و سماق به قدر اوقیه جوشانیده باشند و یا به شراب قابض که در آن سماق و جفت بلوط تر کرده باشند بخورند دیگر ادویه این همان است که در قول عیسی گذشت لیکن در این جا گل قبرسی و شاخ گوزن سوخته و ودع سوخته عوض گل مختوم است دو درم به گلاب که در آن قدری سماق تر کرده باشند یا به آب بارتنگ یا به آبی که در آن زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع است دیگر ودع سوخته شاخ گوزن سوخته خبث الحديد باریک سوده در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد پنج درم گلنار ده درم زیره و کشنیز هر دو در سرکه تر کرده بریان ساخته هر واحد سه درم گل قبرسی چهار درم جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده یک مثقال از آن به آب آهن تاب که در آن سماق مالیده باشند بخورند مجرب النفع است دیگر خبث الحديد جید قشار کندر هر واحد یک جزو باریک سائیده در

شراب قابض سه روز تر کرده نهار بنوشند دیگر کندر ذکر دو مثقال شب در آب تر کرده صبح صاف کنند و بر آن آبی که برنج فارسی سرخ اندر آن پخته باشند انداخته ناشتا بخورند دیگر مازو بلوط در سرکه یک شبانه روز تر کرده مقل گلنار هر واحد یک جزو و ودع سوخته کهربا بسد هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو باریک سائیده به آب سماق بخورند و پوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوده با سرکه ممزوج به آب که در آن سماق تر کرده باشند بخورد نافع بود و چون فلونیای فارسی یک درم با نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منفعت بین نماید و زن را در آب قمقم نشانند و صفت او این است بگیرند گلنار و پوست انار و جوز السرد و جفت بلوط و خرنوب نبطی و مازو و مورد و شب سرخ و قرظ و طرائث و قشار کندر هر واحد یک کف و خوب جوشانیده زن را در آب آن نشانند و بر عانه و نواحی ناف به ثفل آن ضماد کنند و ایضاً بر عانه این ضماد نمایند پوست انار گلنار سماق جفت بلوط شب قشار کندر زیره سفید مساوی باریک سائیده به آب آس آمیخته ضماد کنند و فرزجه مبلول به سرکه ممزوج به آب یا به آب سماق ملوث و در چیزی از اقاویا و حضض و ودقاق و کندر و شب یمانی و مازو و سوخته بردارند که نافع است دیگر سرمه سوده تنکار گلنار سیوس سقود گل مختوم هر واحد یک جزو زیره سفید نیم جزو همه را باریک سائیده و پشم پاره آسمابخونی در آب آس و آب سماق تر کرده بردارند بدین ادویه آلوده بردارند دیگر مازو سوخته شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحديد حضض قلقطیس قلقطار سوخته سماق سرمه اسفنج سوخته به سرکه سرد کرده صدف سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته فرزجه به آب سماق تر کرده و در این ادویه آلوده بردارند دیگر زاج کاغذ سوخته جفت بلوط مساوی باریک سائیده و پاره پشم در آب خرنوب الشوک تر کرده در این دوا آلوده بردارند و اگر این ادویه را به آب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بلوطها سازند و بدان حمل کنند نفع دهد دیگر اقاویا کافور باقی اجزا همان است که در قول عیسی گذشت حقه که نرف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خرفه هر واحد یک جزو در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته در آن گل مختوم و حضض و اقاویا و عصاره لحيته التيس و ودع سوخته وسک و رامک هر واحد یک جزو باریک سائیده دو درم تا سه درم از آن

گرفته آمیخته حقه رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نرف حقه آب بارتنگ صرف کفایت نموده و چون از این همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را به عصابها محکم بر بندند که ماده را به سوی بالا جذب کند و خون منقطع گردد ایلاتی و جرجانی گویند که بعضی اطبا گفته‌اند که بعد تنقیه اثناسیا که به جگر گرگ ساخته باشد باید داد و فلونیا به آب برگ مورد تر حمل سازند و اگر در احشام الم باشد اثناسیا که در آن جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن فره گوید سه روز هر روز صبح دو دانگ تا چهار دانگ بزرالنج سائیده با شکر بدهند و حنین گوید آب برگ خرفه و آب بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و شاخ گوزن سوخته به سرکه ممزوج به آب و تخم خشخاش سیاه سوده و یا تخم گل با سرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص شب بدهند و معجون بسد سود دارد بگیرند بسد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مغسول دم‌الاکوین گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی به رب به بسرشد شربت از دو درم تا پنج درم به آب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیح ادویه قابض نشانند و ضمادهای قابض و شیافهای قابض سود دارد و سک مازو اقاکیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته به آب مورد تر سرشته شیاف سازند و هم بدین طلا کنند و از زنی حکایت می‌کنند که در سه روز سه استار کهربا بخورد و حیض او یکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد به شربت درد و شربت نیلوفر تلیین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا در این مرض نیز چنان باید که خون را غلیظ کند و در آن قبض باشد چون غوره و سماق و زرشک و عدس و رمانی و فالوده نشاسته و لوزینه و قطائف و کلچه و گوشت از کبک و دراج و تیهو و تدرد و آهو باشد و از میوه‌های تر بهی ترش و انار ترش و زعرور و عنبیرا سود دارد و اگر خون با بلغم آمیخته باشد تنقیه به حب سکنبج و حب منتن باید کرد یا بقی از ادویه مخرج رطوبت و بلغم لزج و اگر خلط سوداوی بود تنقیه به حب اصطمفیقون و مطبوخ افتمون کنند در جمله بعد تنقیه بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر به سبب انفتاح عروق و ضعف رحم باشد اول به آب عسی الراعی و یا به آب مطبوخ پوست انار و غیر آن که در قول عیسی گذشت چند بار حقه رحم کنند و از اقاکیا و عصاره لحيته التیس و سنبل و عود و دقاق و کندر و مازو خام و شب یمانی شیاف سازند و حب آلاس و خرمای خشک و بهی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور مسطور شد

سائیده و به آب مورد تر یا به آب بهی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر به سبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج بارد یابس بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و کندر و مرداسنگ و شب یمانی و افاقیا و دم الاخوین و همه را سائیده به آب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز از آن ضماد کنند و حقنه و مرهم بسازند و بردارند و اگر به سبب رقت خون و ماهیت آن باشد اول تنقیه بدن از رطوبت کنند و این گلشکر مسهل در این باب نافع است گلشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یک شربت است و اگر عوض گلشکر به اطریفیل صغیر پنج درم بسرشند سخت نافع بود گاهی همین طور مسهل دهند و گاهی تدبیر ادرار بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای خشک و زود گوار خوردن سود دارد و بعد تنقیه حقن‌ها و ضمادات قابض به کار برند و اگر به سبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر رحم و سقطه او نمایند پس قرص کهربا دهند و ضمادات و حقن‌ها و شیافات قابض استعمال کنند صفت ادویه که جمیع انواع افراط حیض را بازدارد و شیر تازه که در آن خبث الحديد پخته باشند و بعده آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سود دارد و مرداسنگ زج گلنار گل مختوم گل ارمنی سرمه مساوی به آب مورد تر سرشته فرزجه سازند که مجرب است و باقی ادویه همان است که در قول شیخ و غیره گذشت ابن الیاس گوید که سیلان طمث اگر به سبب کثرت خون و امتلای عروق از آن باشد بعد فصد باسلیق و بستن پستان و نهادن محاجم ناری زیر پستان هر صبح قرص کهربا مثقال گل ارمنی مثقال رب بهی ده درم بخوراند و غذا مروره سماق و گوشت ماکیان دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان بریان هر واحد مثقال به روغن گل چرب کرده فرو برند و یا این دوا بدهند گلنار کهربا گل ارمنی هر واحد سه درم صمغ عربی چهار درم تخم بارتنگ تخم ریحان هر واحد سه درم بریان همه را سوای بزور بکوبند و آمیخته سه درم به رب آس یا رب بهی ده درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نهند و فصد صافن نافع بود و این فرزجه حبس حیض کند افاقیا لحیته التیس قشار کندر کزمزاج دم الاخوین مازو رامک کاغذ سوخته مساوی کوفته بیخته به آب مورد سرشته به صوف استعمال نمایند و اگر از رقت خون و حدت او باشد رب بهی یا سیب هر کدام که باشد ده درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کهربا هر کدام که باشد

مثقالی بدهند و یا شیرۀ تخم خرفه سه اوقیه به گل ارمنی و صمغ عربی هر دو بریان هر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزورۀ زرشک یا سماق یا عدس به ماکیان و شیرۀ مغز بادام بریان خوراندند و این دوا قطع نرف و حبس خون رقیق صفاوی کند و دع سوخته گل ارمنی صمغ عربی هر دو بریان افاقیا عصارۀ لحيته التيس هر واحد سه درم کوفته بیخته یک مثقال به آب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه هر کدام که باشد بست مثقال بدهند و اگر از انخراق عروق و انفتاح آن باشد هر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان هر واحد مثقال به رب بهی ده درم بخوراندند و غذا مزورۀ سماق به گوشت ماکیان و شیرۀ مغز بادام بریان دهند و این فرزجۀ ملحم حابس استعمال کنند کندر صبر انزروت هر واحد سه درم دم الاخوين گل قبرسی هر واحد چهار درم لحيته التيس دو درم کوفته بیخته به آب مورد یا به آب بارتنگ سرشته یکسان درم فرزجه سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوين گل قبرسی مساوی کوفته بیخته سرشته استعمال کنند و اگر به سبب غلبۀ مائیت و رطوبت بر خون باشد هر صبح جلاب ازاصل السوس بادرنجبویه هر یک سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورۀ نخود و شیرۀ حب القرطم دهند بعده تنقیه بدن از بلغم به حب ایارج و به ایارج جالینوس کنند و یا بگیرند سنا پنج درم بادیان بادرنجبویه هر واحد سه درم شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده در آن معجون خیار شنبر پنج مثقال حل کرده بنوشند و بر آن صبر کنند تا تنقیۀ بلغم حاصل شود بعده معالجه به حابسات نمایند قرص گلنار و قرص کهربا و رب آس و رب بهی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزورۀ سماق یا زرشک با گوشت تیهو و دراج دهند و یا این دوا به آب بهی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحديد گل ارمنی هر واحد چهار درم کوفته بیخته یک مثقال قبل طعام یا بعد او بدهند و یا برنج فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نموده بر آن کندر و گل ارمنی هر واحد یک درم انداخته ناشتا بنوشند و اگر حیض افراط کند این فرزجه به کار برند سرمۀ سوده تنکارالصناعته گلنار هر واحد سه درم گل مختوم زیرۀ کرمانی هر واحد نیم درم کوفته بیخته در آب سماق یا آب لف گرم یا آب مورد تر آمیخته در آن پنبه آلوده استعمال کنند و اگر به سبب غلبه سودای محرقه بر خون باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم با شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورۀ ماش و نخود به شیرۀ بادام سازند و

تنقیه به مطبوخ افیمون یا به حب آن یا به معجون نجاح کنند و بعد تنقیه حابسات خون مثل ربوب قابضه و اقراص مذکوره استعمال نمایند مصنف ترویج گوید که اگر سبیش امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آن را بود بعد فصد باسلیق هر صبح شربت عناب و خشخاش با تخم بارتنگ و یک درم صمغ عربی یا شربت انجبار بدهند غذا مزوره عدس به شیرۀ تخم خشخاش و مزورات حامضه مثل سماقیه یا زرشکیه به جوزۀ مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چارتخم به روغن گل لت کرده سه روز فرو برند و گویند که چیزی نافع تر در قطع آن از شرب گل مختوم نیست و بقراط گفته که اگر تابع نرف الدم امتداد و صغر نبض گردد روی باشد و این قرص نافع نرف است گلنار گل ارمنی عصارۀ لحيته التيس كهربا بسد افاقيا جفت بلوط هر واحد یک جزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب آلاس هر یک دو جزو بادیان بریان تخم کرفس افیون هر یک نیم جزو قرص ساخته دو درم با ربوب قابضه بدهند و اگر سبیش انخراق رگ یا انفتاح او باشد هر صبح ده درم رب بهی یا رب ریاس که در آن گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سوده آمیخته باشند بخورند و بر این مداومت نمایند تا آن که محتبس گردد و غذا سماقیه به جوزۀ مرغ یا عدسیه به شیرۀ بادام بریان و به سماق ترش کرده و این شیاف نافع است مازو شاخ گوزن سوخته پوست بیضۀ سوخته کاغذ سوخته سرمه افاقیا دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیده به آب سرشته شیافات سازند و بردارند ابومنصور گوید که علامت افراط طمٹ زردی رنگ و رو و ورم پای و اشتهای اشیای قدره مثل انگشت و گل است علاجش گل مختوم به آب خرفه و گلنار است و یا یک قده آب حلبۀ مطبوخ به شراب قابض بالمناصفیه بنوشند و یا جفت بلوط به شراب قابض که در آن تخم مویز تر کرده باشند جوشانیده استعمال کنند و یا دقاق کندر و افاقیا به سرکه ممزوج بخورند و قی استعمال نمایند و معجون خبیثی این را نافع است و اگر در آن جا آثار حرارت باشد فصد باسلیق کنند و دواي ثابت بن قره که در قول ایلاقی گذشت چند روز بدهند و یا خزف تنور سوده به آب حب آلاس بخوراند و کحل و گلنار و تنکار و صنعت و جفت بلوط مساوی سوده پاره صوف در آب مورد تر آغشته در دوا آلوده روز و شب دائم حمل نمایند و یا بگیرند کندر و گلنار و سرمه و افاقیا و شب مساوی و باریک سائیده حمل سازند و بر عانه و پشت طلا کنند و یا تضمید قطن و پشت به سریش یا نشاسته نمایند و یا حضض در شیر حل کرده به

صوفه بردارند و در آب قمقم که در آن ادویه قابضه پخته باشند بنشانند و اگر امر مشکل گردد حقن‌ها که در باب اسهال الدم مذکور شد در قبل استعمال نمایند و غذا ترش قابض مثل ریباسیه و حصرمیه به دراج و چوجه مرغ و لحوم صید دهند و اگر آن چه سیلان کند بر بود گنده بود حقن‌های حاده به عمل آرند این هبته الله گوید که اگر نرف تابع حدت خون و لطافت آن باشد علاجش به ادویه مبرد و مغلظ خون کنند مثل شیرۀ تخم خرفه و شیرۀ زرشک و آب بارتنگ به رب سیب و طباشیر و گل ارمنی و امقصاص انار میخوش و به میخوش نمایند و اگر باز نایستد قرص کهربا به رب ریباس بدهند و در آب مطبوخ آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار بنشانند و ضماد عانه به افاقیا و صندل و گل سرخ و کافور و سماق و پوست انار و گلنار به آب مورد کنند و حقنه به آب بارتنگ و گل مختوم و حضض و افاقیا و عصارۀ لحيته‌التيس و دم الاخوين و شادنج به عمل آرند و غذا بچۀ ماکیان به آب سماق یا زردۀ بیضه به سرکه جوش داده بخوراند و اگر نرف تابع شکافتن رگ یا اسقاط یا عسر ولادت باشد علاجش به حقنه و ادویه منشفه و مراهم ملحمه نمایند ابن علی گوید که چون افراط کند قرص کهربا سوده در شربت انجبار دو اوقیه آمیخته استعمال کنند و هنگام خواب گل‌قند شکر شش درم بخورند و شیافات ممسک حیض بردارند و اگر به سبب رقت و حدت خون باشد تدبیر مذکور به عمل آرند و گاهی کتیرا به شیر تازه و شیرۀ خرفه و شربت انارین کفایت کند و اغذیۀ بارد یابس دهند مثل عدس و گوشت بز و ماکیان و حصرمیه و اشیای ترش بی حدت و حرارت و اگر قابض نیز باشد بهتر بود و اگر با عفوصت و حموضت جامع باشد اولی بود مثل غوره و مازو و سماق و اگر حرارت باشد به عصارات و بوار و سازند و الا ملجوم کبک و تیهو و اگر قوت ضعیف باشد ملجوم صید و بز بریان و مطبخن به ابازیر و کشنیز بسیار و شراب ترش ایشان را نافع بود و اگر در اصل قابض نباشد تخم مویز کوفته در آن تر کنند داود گوید که اگر از سوء مزاج افراط مخلطی باشد تنقیۀ آن خلط و اصلاح خون کنند و حابسات خون مثل کهربا و سندروس و گل مختوم و گل ارمنی و خاکستر شاخ گاو نر گاو و مروخولان شرباً و حمولاً استعمال نمایند و از مجربات این است که انجبار یک جزو سماق نیم جزو کشنیز ربع جزو خوب جوش داده مکرر بنوشند و از فزازج مجربه این است که رصاص در آب کشنیز سوده کبریت و تخم لفاح در آن سرشته حمل سازند و

چون افیون به سه چند آن موم سرشته اندکی از آن بردارند فی الفور قطع آن کند میرعوض می نویسد که آن چه به سبب امتلای بدن از خون باشد و به افراط آن جا مدرگ باسلیق زنند و بعضی اطبا از فصد باسلیق منع نموده چه فصد آن در احتباس حیض مستعمل است و امر به فصد اکحل می کنند و تا طبیب ماهر نباشد در امثال این مواضع به فصد جرأت نکند و قرص کهربا به شربت حب آلاس به غایت سودمند است و این دوا نافع است پوست هلیله کابلی بریان کرده شش درم تخم بارتنگ شادنج عدسی هر کدام سه درم کوفته بیخته دو درم از آن با سرکه ممزوج دهند خون بازدارد و دو دانگ بزرالنبج کوفته و نیم مثقال شاخ گوزن سوخته با قند سفید سفوف نمودن به غایت سودمند است خاصه که به آب بارتنگ و شیرۀ تخم خرفه بریان بدهند و باشد که دوی خوردنی کفایت نکند و حاجت به احتمال فراج و ضماد افتد و این فرزجه در این کار ستوده است کندر گلنار مازو و سرمه شب یمانی افاقیا صمغ عربی برابر سوده با گلاب سرشته استعمال کنند و افاقیا و مازو و کندر با سرکه سرشته بر ناف و حوالی آن ضماد سازند و افیون در پیه ماکیان حل کرده قدری از آن براشتن در قطع خون از مجربات است و سرمه شب یمانی مساوی به گلاب سرشته شیاف ساخته برداشتن همین حکم دارد و هرگاه خون بند شود و قوت بازآید و اشتهای طعام پیدا گردد این سفوف هر صباح دو درم با شربت سیب یا شربت لیمو بدهند کشنیز بریان یک جزو گل ارمنی طباشیر بسند سوخته کهربا هر کدام نیم جزو افاقیا ربع جزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته استعمال کنند که در حبس نفس الدم از هر گونه که باشد و منع رعشه و خفقان و اسهال عجیب الفعل است و آن چه به سبب غلبه بلغم یا غلبه سوداوی تیز باشد علاجش تنقیه آن خلط بعد از آن مداومت بر حابسات مذکوره نمایند و آن چه از حدت و رقت خون باشد تنقیه به مطبوخ هلیله و شاهتره و تمر هندی با شیر خشت کنند و قرص کهربا با شربت زرشک و شیرۀ تخم خرفه بریان با شربت عناب و شربت صندل و رب غوره و عصاره زرشک و آب انارین و رب انجبار و امثال آن دهند

ضعف رحم

سببش هر سوء مزاج و سستی بافت آن و مقاسات امراض سابقه است و از ضعف رحم قلت شهوت باد و کثرت

سیلان حیض و منی و رطوبات و عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شده و علاجش تعدیل سوء مزاج است و تدارک آفات معروفه که رحم را عارض شود و اگر در بدن ماده بود اول بدن را از آن ماده پاک کنند پس ادویه قابضه که در علاج کثرت طمث مذکور شد به کار برند و به ادویه قابضه و دواهای خوشبو چون سنبل الطیب و مانند آن بیامیزند و در تهلهل نسج ان به علاج تهلهل نسج معده پردازند و مفرح علوی خان در این باب ناف است و در مقاسات اراض تدارک آفات عارض آن نمایند

سیلان رحم

گاهی از رحم زنان دائم رطوبات عفنه سیلان می‌نماید سببش کثرت فضول است در جمیع بدن و انصباب آن به طریق استفراغ و تنقیه به سوی رحم و این فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود یا تولد رطوبات در نفس رحم به سبب ضعف قوت غذایی رحم و عفونت ماده حیض در عروق حیض از تعفن رحم طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر رنگ مریضه زرد قوت او ضعیف بود و رطوبت بادوار خارج شود و سببش ضعف غذایی باشد و اگر آثار غلبه خلطی از اخلاط اربعه یافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبه هر خلط چنان کنند که از مریضه رنگ رطوبت سائله بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و با وی حرارت و سرخی قاروره بود از غلبه خون باشد اگر زرد و بدبو گوید و یا تشنگی شدید بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاهی و غلظ رطوبت بیان کند و با خشکی لاغری بدن بود از سودا باشد و بهترین استدلال بر نوعیت خلط غالب این است که بفرمایید تا زن پنبه نو بردارد و برآورده خشک کرده ببیند رنگ آن به رنگ خلط غالب بود و بدا که مریضه سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتهای طعام ساقط شود و رنگ او به رذائت متغیر گردد و ورم و نفخه در پشت چشم بی درد در اکثر و گاهی با درد آن را به هم رسد علاج جهت اخراج فضول حسب غلبه خلط تنقیه بدن از فصد یا مسهل یا قی کنند و بعد از آن تنقیه رحم نمایند به حقنه‌های منقیه مثل طبیخ اصل السوس و اذخر و ایرسا و فراسیون و نخود سیاه که ایارج فیکرا در آن آمیخته باشند اگر حرارت نباشد و الا به شیرۀ تخم‌های بارد و مدر شرباً و حقناً علاج کنند و بعده تقویت رحم به حقنه‌های قابضه و فرزجات

حاسبه که از مازو و مورد و پوست انار و سلیخه و سماق و جز آن ساخته باشند و آن چه در علاج افراط طمٹ مذکور شد باید کرد و بهر تقویت قوت غازیه ادویه و اغذیه مقوی دهند و اگر مازوی سبز تخم حماض هر یک دو درم جوزالسرو خبث الحديد هر واحد یک درم بیخته و جفت بلوط و گلنار را در آب جوشانیده صاف نموده پارچه را به آن تر کرده ادویه سوده را بر آن پاشیده بردارد رطوبت رفتن از فرج بازدارد و اگر آب و سفید و آنها از رحم برآید با در کمر و کشن ران سفو ثعلب مصری آرد مونگ طباشیر تخم خرفه مصطکی کندر هر یک چار ماشه کوفته بیخته شش ماشه به آب بخورند و اگر با درد نواحی پهلو و پشت و تپ بدون عرق باشد ادویه حاره یابسه نباید داد و خمیره گاوزبان عرقیات شربت بزوری دهند و از کنجد تخم خشخاش هر یک دو توله سائیده در آب پخته روغن گل سفیده بیضه مرغ زعفران یک ماشه لک سوده چهار ماشه مثل مرهم ساخته لته بدان تر کرده بردارند ذکر ادویه مفرده نافع سیلان رطوبت از رحم جلوس در طبیخ قرظ و حمول آن و کذا شرب و حمول پنیرمایه خرگوش در قطع رطوبات مزمنه مجرب سویدی است و حمول سنبل هندی به آب مورد سبز سرشته و کذا خولان و کذا آب حی العالم و کذا مازو سوخت در شراب تر کرده و کذا بیخ حماض خشک و کذا سماق به عسل و کذا براده چوب کنار و کذا آب عنب الثعلب و کذا سرگین بز کوه مثل او کندر و کذا افاقیا و کذا طلع نخل و پوست آن و کذا طرائث و کذا گلنار و کذا هر انفخه و کذا کرمدانه و کذا شب یمانی و کذا خشخاش سیاه تنها و به شراب کهنه آمیخته و کذا عصاره لحيته التيس و شرب و حمول شاخ گوزن سوخته کذا برگ طرفا به شتاب و کذا ملج کذا سماق و کذا آب عصی الراعی و کذا غذبه و نقوع آن و کذا حب آلاس و برگ آن و کذا کثوث و بریان و کذا عود بلسان و کذا ثمر و برگ مغیلان و کذا آب بارتنگ و کذا طبیخ براده چوب سرو و کذا سلیخه و کذا بیخ نیلوفر و تخم او و کذا حلبه به عسل و اکل و شرب ملج به سرکه یا شراب قابض و کذا حفص مکی به آب و کذا انبر باریس و کذا بیخ نیلوفر زرد به شیر تازه به مرات و کذا به سرکه و کذا تخم خرفه بریان و جلوس در طبیخ طرفا یا حب آلاس یا براده چوب کنار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفته با برگ درخت مصطکی و حقنه به طبیخ بلوط کوفته و کذا ناردین و بمخور خراما و کذا حب بلسان به قمع در رحم هر واحد قاطع سیلان رطوبات رحم است و اگر کاکرملا سنگی سائیده شکر سفید

آمیخته به آب یا به شیر گاو بخورند و بالای آن نان گندم با روغن بسیار بخورند و از گوشت و ترشی و بادی پرهیز نمایند و برای سیلان رطوبت از مجربات اهل هند است و کذا پوست مولسری خشک کرده سائیده برابر آن شکر آمیخته هر صباح به آب تازه کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم است ذکر ادویهٔ مرکبه مفید سیلان رحم محمول که تنقیه رطوبت از رحم کند صبر به رنگ کابلی تخم شبت هر یک یک جزو مرمکی نمک سنگ کف دریا هر یک نیم جزو کوفته بیخته به شهد سرشته یا پنبه آلوده بردارند ایضاً که برای خشکی فرج زن نافع است مازو چهار ماشه عود دو ماشه حب آلاس فقاح اذخر مسک هر یک سه ماشه مشک نیم سرخ زعفران یک سرخ قرنفل سه عدد کوفته بیخته در پارچهٔ کتان بسته بردارند ایضاً که رطوبت فرج را نشف کند افاقیا گلنار سک مازو هر یک دو درم شب یمانی سنبل الطیب هر یک یک درم شافه ساخته بردارند ایضاً که سیلان رحم را نافع قشور کندر بلوط زیرهٔ سیاه عذبه خاکستر چوب گز سنبل الطیب هر واحد یا مجموع را محمول سازند و دوا به جهت سیلان رطوبت از رحم سنگ راسخ مولسری هلیلهٔ سیاه کسبیس گل پسته دارچینی زبدالنجر هر واحد یک توله همه را نرم سائیده نگهدارند و پیش از جماع به دو ساعت به قدر دو ماشه اندرون بمالند سفوف که دافع سیلان رطوبت است تال مکهانه بیجنبد گجرانی گل سپاری گل پسته پوست بیرون پسته فوه گل زهاره هر واحد چهار ماشه ثعلب مصری آرومونگ بریان تخم تمر هندی هر واحد یک توله مصطکی سه ماشه نبات مساوی مجموع کوفته بیخته هفت ماشه همراه عرق گاو زبان ده توله بدهند و ایضاً که برای سیلان رطوبت رحم و منی آن بی عدیل و معمول است خستهٔ تمر هندی را در آب تر نمایند پس مقشر نموده اگر آب آن باقی مانده باشد باز در آن آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود بعد از آن باریک بسایند و ربع وزن آن مغز تخم بکاین و ثمن وزن آن صندل سفید سوده آمیخته برابر جمله نبات سوده داخل کرده یک توله به آب خوراندند سفوف دیگر به نسخهٔ داراشکوهی که از مجربات است گل سپاری گل دهاوه گل پسته طباشیر کهربا کزمازج هر یک دو مثقال صمغ عربی چهار ماشه شربتیی دو درم ایضاً برای رطوبت نساگل هر میزی کهربا هر یک پنج درم باریک سائیده به قدر نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیم برشت هر دو وقت بخورند ایضاً که برای جریان رطوبت هر قسم و منی مجرب است گل انبه فوفل گل پسته یا عوض آن

پوست بیرون پسته صمغ پلاس هر یک سه ماشه شکر سفید یک توله سفوف سازند و هر روز به شیر گاو یا به آب سرد بخورند ایضاً که در این باب بی عدیل است تج مجبیهه گل پسته گوگهر گوندوهاک مساوی شکرتری برابر همه کوفته بیخته یک کف دست بخورند و گاهی آرومونگ بریان اضافه کرده می شود فرزجه که منقی رحم از رطوبت است بای کهنیه بای برنگ بهروزه خشک قرنفل نرکچور مساوی کوفته بیخته به روغن کنجد آلوده بردارند فرزجه تألیف حکیم علوی خان به جهت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط خرنوب شامی مازو سبز اظفارالطیب افاقیا صندل سفید برگ مورد هر یک یک مثقال کوفته بیخته به روغن عود هندی دو دانگ به گلاب سرشته با پشم پاره به قدر فندقی بگیرند و مرهم از بیاض اوستاد مرحوم که سیلان را نافع است مصطکی کندر تخم شبت مساوی کوفته بیخته در موم و مغز ساق گاو و پیه گرده بز گذاخته صاف نموده حل کرده بردارند معجون که در منع سیلان آب از فرج مجرب است موچرش سپیاری طباشیر نشاسته گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب آلاس هلیله بلیله آمله هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید هر یک توله پوست انار نه ماشه در آب بهی و آب انار شیرین هر یک دو دام نبات و عسل بالمصافه سه چند ادویه آمیخته به دستور مقرر معجون سازند و صبح یک توله بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و حلوی سپیاری پاک و معجون آرزو و ماسک البول نیز نافع است اقوال حکما شیخ می فرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیه بدن از فصد و اسهال کنند و اگر حاجت این باشد پس حقنه رحم اولاً به منقیات مجففه مثل طبیح ایرسا و طبیح فراسیون کنند و مالش ساقین به روغنهای ملطف مع ادویه حار مثل روغن اذخر به عاقرقرا و فلفل نمایند و بعد از آن قوابض محقونه و مشروبه استعمال کنند و محقونه بعد تنقیه عمل زیاده کند و آن آبی است که در آن مثل مازو و گلنار و پوست انار و اذخر و آس جوشانیده باشند صاحب کامل گوید چیزی که از رحم سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد و اگر از بعضی اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه به دوائی مسهل آن خلط نمایند و بعد از آن فرزجات حابسه افراط طمٹ که مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که به ادویه فرزجه اندکی فلفل و جند بیدستر مخلوط سازند و گاهی در سیلان این دوا نفع بخشد بگیرند مر نیم درم و باریک سائیده در بیضه نیم برشت آمیخته بلیسانند سه روز بر ناشتا

که مجرب است جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که در سیلان رحم اگر به سبب عفونت ماده حیض بود اول تنقیه معده و جگر به ایارج فیکرا و شربت افسنتین کنند پس معده را به معجون خبث‌الحدید و شربت پودینه و پودینه به شکر پرورده قوت دهند و طعامهای مجفف و زود گوارا چون تیهو و دراج و تدرر و کبک بریان کرده و به طریق شوربا پخته و نخود و دارچینی دهند و اگر حاجت باشد مثانه را به ماء‌الاصول و روغن بادام تلخ پاک کنند و اگر حرارتی باشد به شیرۀ بزور پاک کنند پس حقن‌ها و ضمادها و شیاف‌های قابض به کار برند مصنف حاوی گوید که اگر سببش ضعف قوت غاذیه رحم بود که از قبول غذا عاجز شود تقویت قوت غازی به اغذیه لطیف سریع الانهضام و اشربه مقوی قلب و معده مثل شربت حماض و ترنج و سیب و بهی و معجون مفرح نمایند و غذا قلیه خشک ماکیان و کباب دهند و اگر به سبب اجتماع فضول در رحم باشد پس اگر غالب بر آن خون باشد فصد باسلیق و تقلیل غذا کنند و ربوب و اقراض حابسه بخوراند و غذا مزوره انار دانه به مغز بادام و ماکیان دهند و این فرزجه بردارند خرنوب جفت بلوط مازو سوخته مساوی کوفته بیخته به آب مورد سرشته استعمال کنند و اگر بر آن صفرا غالب باشد هر صبح آب انارین با شخم آن افشوده هر واحد سه اوقیه و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بیاشامند و غذا مزوره ماش به شیرۀ بادام و یا زرشک به مغز بادام خورند بعد از آن تنقیه بدن از صفرا به مطبوخ فواکه یا به مطبوخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قابضه به اقراض حابسه دهند و اگر بر آن سودا غالب بود هر صبح جلابی از بادرنجویه و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود به مغز حب قرطم و بعد از آن تنقیل بدن و رحم از سودا به حب افتیمون یا به معجون نجاح کنند بعده هر صباح رب بهی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا به مزوره سماق مع تیهو و ماکیان سازند و این دوا در این علت نافع است شادنج مغسول دم‌الاکوین کهربا بسید شب یمانی گلنار تخم خرفه گل رومی گل ارمنی هر واحد پنج درم کوفته بیخته به آب سماق سرشته قرص سازند و سه درم از آن به آب سماق یا آب بهی یا آب باتنگ یا آب عصی الراعی هر کدام که باشد ده دم بخوراند و این ضماد قطع رطوبات سائله از رحم کند قشور کندر پوست انار زیرۀ سیاه مساوی کوفته بیخته به آب مورد تر سرشته بر پشت و زهار ضماد سازند سعید گوید که علاج سیلان رحم به حسب نوع رطوبت سائله بود اگر

دموی باشد به فصد و تبرید مزاج و استعمال اغذیه قابضه که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه به مسهل آن کنند و بعد تنقیه فرازج حابس خون حیض استعمال نمایند بهر آن که علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض است انطاکی گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعده تنقیه رحم به حقنه و فرزجه جاذب نمایند و بهتین جواذب مرو شحم حنظل است پس زیره و زیت پس سعد و سنبل و زعفران و کذا شرب انیسون و سنبل و ریوند و ماءالعسل بعضی از متأخرین می نویسند که در هند مشهور است که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل می شود و چنان چه بعضی زنان بعض دیگر را بعد ؟ می خوراند و این حب جمیع اقسام آن را مجرب است شنگرف بلا در جو ماش مساوی بیش هچند همه باریک سائیده مثل ذره حب سازند و دو حب بخورند

سیلان منی از رحم

گاهی زنان را جریان منی عارض شود و اسباب او مثل اسباب سیلان منی مردان بود و کذا تشخیص اسباب آن و اگر بلا شهوت باشد سببش ضعف رحم و اوعیه منی و استرخای آن بود و اگر با شهوتی باشد و لذع و دغدغه آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاهی سببش حکه رحم باشد پس دغدغه او مؤدی به انزال گردد و فرق در سیلان منی و رطوبت آن است که منی سفید رنگ و غلیظ و بی عفونت بود به خلاف رطوبت فضیله که بدون بوی بد و خالی از رنگ نباشد و رقیق بود علاج مثل معالجه سیلان منی مردان نمایند و گویند که اگر از حرارت بود علامتش رقت منی و سوزش مجری هنگام انزل است و علاجش استعمال اشربه و اغذیه بارده و اگر از ضعف قوت ماسکه به سبب غلبه برودت و رطوبت بود علامتش عدم آثار حرارت است و زیادتی آن از خوردن چیزهای بارد رطب و علاجش تنقیه بدن از رطوبات به اسهال و قی بود و مالیدن روغن قسط بر عانه و فرج و اگر از ضعف اعضای رئیسه و معده و گرده یا جمیع اعضا باشد علامتش عدم رغبت به جماع است و علاجش تقویت آن اعضا و اگر از ضعف اوعیه منی و وسعت مجاری آن بود علامتش حصول تخفیف به اشیای قابض است و علاجش استعمال اشیای قابضه از معاجین و اشربه و اطلعیه و ادهان و غیر آن دوائی که جریان منی و صدید از رحم زنان بازدارد و طباشیر تخم سروالی صمغ پلاس مغز تخم خرپزه خارخسک گل سرخ موصلی سیاه و سفید بهمن سرخ و سفید موچرس شقاقل

صمغ عربی بیجند گل مُندی نرکنه‌ی تخم اولنگن زعفران تخم خرفه زرد ادویه ؟ هر یک چهار ماشه شکر سفید برابر همه سفوف کرده بخورند و فرزجه فوفل چهالیه گلنار بهپیکری مازو برگ مورد جوزالسرو کزمازج پوست انار هر یک چهار ماشه جوشانیده لته بدان تر کرده و سفیدآب و مرداسنگ هر یک سه ماشه سوده آغشته بردارند سفوف که معمول است ستاور موجرس خارخسک پهلوی به بول تال مکھانه فوه الصبغ نرکچور موصلی سیاه است گلومیده چوب الایچی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصری صمغ عربی کتیرا قلعی کشته هر یک چار ماشه تخم خرفه نه ماشه صندل سفید صمغ دهاک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته شش ماشه خورده باشند و در نسخه دیگر سروالی سنگهاره خشک چهال سینبهل چهال مولسری کندر سنگها هوتی موصلی سفید کزمازج سمندر سوکھے سعد کوفی سورنجان هر یک چهار ماشه عوض ست گودمیده چوب والایچی و خشخاش و ثعلب و صمغ و کتیرا و قلعی و تخم خرفه و صندل و صمغ وهاک است ایضاً که حابس و مجفف منی است تال مکھانه خارخسک سنگهاره پوست کچنال موصلی سیاه و سفید هر یک چهار ماشه گوند کتیرا نشاسته تج ثعلب مصری اندر جو سنبل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه بهمین تودرین مصطکی شقاقل مصری طباشیر پودینه خشک پوست مولسری پوست بیخ جمریری سعد کوفی بزرالنبح خشخاش پوست بیخ به بول موجرس هر یک دو ماشه کوفته بیخته شکر مساوی ادویه آمیخته یک توله با قدری آب بخورند و ایضاً تا مکھانه بیجند گجراتی ثعلب مصری مصطکی رومی مازو سبز گلنار فارسی کهربای شمعی قلعی کشته سنگهاره خشک موصلی سفید و سیاه به بهوپهلوی گاوزبان طباشیر اندر جو شیرین کوفته بیخته شکرتری برابر آمیخته کف دست همراه شیر ماده گاو بخورند و دو نسخه سفوف در بحث سیلان رحم پذیرد ضمد منی زنان را که بی اختیار روان شود بازدارد صندل سرخ سفید و گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیر و آرد جو تخم فنجشک کوفته بیخته به گلاب طلا کنند فرزجه که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند سک رامک زعفران هر یک درم فقاح اذخر سعد لادن هر واحد نیم درم کزمازج مازو سبز هر یک دو دانگ کوفته بیخه به قند سفید و گلاب سرشته فتیله ساخته بردارند.

حکة رحم

گاهی خارش در رحم عارض شود به سبب اخلاط حاد صفراوی یا بلغم مالح بورقی یا اکال سوداوی و یا ثبور متولد در آن با منی بسیار حاد حار و گاهی حکه افراط نماید حتی قوت ساقط گردد و زن را حالتی عارض شود که از جماع سیر نشود و آن را فرمافیسوس نساج به هم رسد و هر قدر که جماع کرده شود شر او زیاده گردد و استدلال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبه نو که بردارند و خشک کرده ببینند توان کرد و عدم استفراغ منی زمانی طویل دلیل قوی بر حدت منی است و دیگر آثار مخصوصه هر خلط مخفی نیست علاج فصد صافن یا باسلیق و تنقیه سودا و غیر آن نمایند و در جمله اقسام اطلیه بارده مثل صندل و مامیثا و حضض و آب کشنیز و کاهو و خرفه به کار برند و روغن های سرد مثل روغن گل و بنفشه و نیلوفر بمالند و آن را که سبب حدت منی باشد ادویه مبرد و مرطب که اندکی تخدیر داشته باشد مثل کاهو و کافور و گشنیز و صندل نیلوفر و غیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده سود دارد و کافور رباحی در گلاب سائیده اندر فرج مالیدن خارش و سوزش آن را مفید است و اگر سرب را به آب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و به گلاب آمیخته در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد و این فرزجه جهت حکه و اختلاج رحم از مجربات است نعناع خشک ناروین گل نسرين خشک گل نیلوفر برگ سرد برگ سدر لاجورد مساوی به روغن زیتون سرشته مثقالی از آن فرزجه کنند و مثقالی را به آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد نمایند و از آب و شراب اجتناب لازم است تا دوا مکث نماید و احسن آن که در ایام حیض این دوا به عمل آرند و اگر در حالت حمل عارض شود مرداسنگ در آب سرد یا در گلاب سوده بدان جا رسانند که فی الفور نفع می دهد و کذا حضض و کذا سفال کهنه بر چاه افتاده باشد و کذا گل سر شود و کذا گل ارمنی اقوال اطبا شیخ می فرماید واجب است که تنقیه بدن به فصد هفت اندام کنند و اگر احتیاج فصد ثانی افتد سر و رو بکشایند و بعده تنقیه هر خلط حاد به مسهلات آن نمایند چنان چه تنقیه صفرا به حب سقمونیا و بلغم به حب اصطمفیون و سودالجب افتیمون و مطبوخ آن کنند و حدت منی را به ادویه مفرده یا به ادویه محرقه او به حسب حاجت و مشاهده مزاج بشکنند و لطوخ فم رحم به مثل اقاکیا و عصاره لحيته التيس و گل سرخ و صندل و شیاف مامیثا یا بوش دربندی و سرکه و روغن گل و ایضاً به مثل آب خرفه نمایند و گاهی با ادویه بزر کتان مخلوط

کرده می‌شود و به آبی که در آن ادویۀ قابض جوشانیده باشند نطول کنند و به ثفل آن ضماد سازند و اگر حاجت به دوائی منقی باشد غسل به آب سرد بسیار بنوشد و این دوا حکه را مجرب است بگیرند برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر و در نبید پخته حمل سازند و ایضاً بگیرند زعفران و کافور هر واحد یک دانگ مرداسنگ و دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سفیدۀ بیضه و روغن گل و اندکی شراب سرشته بردارند و ایضاً بگیرند هلیله و گلنار هر واحد دو درم حفص نوشاد او در شراب کهنه کوفته بیخته آمیزند و خشک کرده اول موضع را به روغن گل چرب کنند پس این دوا بر آن بپاشند و از بخورات حفص و مغز تخم ترنج به کار برند ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که فصد اکحل و صافن کنند اخراج خون به قدر قوت نمایند و تنقیۀ بدن از مادۀ محدث مرض کنند و کسر حدت منی به مقلات شهوت جماع باید کرد و پودینه و پوست انار و عدس مقشر در شراب قابض جوشانیده بدان شراب حقنۀ رحم کنند و ثفل آن را کوفته شیاف و ضماد بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی به هم سرشته بردارند خارش فرج و مقعد را بنشانند و هر چه در علاج حکۀ مقعد و جرب آلات بول گفته شد در این باب نافع بود ابن الیاس گوید که تنقیۀ بدن به مطبوخ فواکه یا به مطبوخ هلیله زرد کنند و هر صبح آب انارین به شحم افشوده سه اوقیه با شکر سفید و یا تمر هندی یا شربت آلو یا شربت غوره هر کدام که باشد ده درم بدهند و یا بگیرند تخم فنجکشت و تخم خشخاش و تخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیز خشک سه درم کوفته بیخته سه درم به آب انار ترش یا سیب ترش یا بهی ترش هر کدام که باشد ده درم بخورند و یا صبح دوغ گاو پنجاه درم بخورند و غذا حصر میه به شیرۀ بادام و کشمش دهند و خضر گوید که تنقیه به فصد و اسهال مازو شور به مثل هلیله زرد و خیار شنبر و یا تمر هندی و خیارشنبر کنند و در آبی که اندر آن خبازی و خطمی و ملوخیه و گل بنفشه جوشانیده باشند بنشانند و قم رحم را به مسکه و مرهم کافور و مرهم سفید آب لطوخ سازند و اوهان و لعابات بارده در رحم چکانند خجندی گوید که علاج حکۀ بثوری به علاج بثور نمایند و از پیرزنان شنیده‌ام که لطوخ به طین راس در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده و نافع‌ترین اشیا برای این مرض است

بواسیر رحم و تألیل و توت و مسامیر آن

گاهی در رحم بواسیر حادث شود و گاهی در آن ثللول مثل اعضای دیگر ظاهر شود و گاهی در آن توث پیدا گردد و مثل آن که در ذکر افتد و این از باسور بزرگتر باشد و از آن خون بسیار سیلان کند و گاهی بر آن بواير مثل مسمار عقب شقاق رحم و بعد اورام صلیه آن ظاهر گردد و بواسیر که در ظاهر خارج رحم باشد ازالۀ او ممکن است و آن چه در عمق پیدا شود زائل شود و زنی که حیض او محتبس شده باشد از ظهور بواسیر در مقعد و ظاهر رحم او نفع یابد بهر آن که در آن امید کشادن حیض و به شدن آن است و بدان امان است از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم از خلط سوداوی بود چنان چه در مقعد و معرفت آن به لمس توان کرد و به جاسۀ بصر نیز اگر فم فرج بکشایند و در آن نظر کنند چیزی بلند مانند باسور مقعد معلوم شود و گاهی دیدن آن در آیند که مقابل فرج باشد و ممکن بود و در هنگام هیجان وجع آن وقت امتلای باسور و احتباس خون در آن است با سوا ممتلی و رنگ آن سرخ دیده شود و در وقت سکون در انفتاح باسور زرد رنگ و پژمرده نماید و از آن رطوبت مائل به سیاهی مثل دردی سیلان کند و حیض یک روز ظاهر شود و گاهی خفقان غلبه کند و سوزش در دست و پا شود با عرق سرد و مدتی دراز این مرض بماند علاج تنقیۀ بدن از خلط سوداوی کنند مثلاً اول رگ صافن یا مابض یا باسلیق زنند و ماءالجبن نوشانند و بنا بر تحلیل و تجفیف از پیه بط و مرغابی هر واحد یک توله موم سه توله روغن گل که از روغن خسته شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته مامیدان چینی سوخته زردچوب سوخته و مرداسنگ مغسول سفیده ارزیز هر واحد یک توله آمیخته به کار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سودا و جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده به عمل آرند و اغذیۀ مرطبه مثل گوشت بره بزغاله استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زردچوب و مرداسنگ مساوی سوده یا موم و روغن تخم کتان مرهم ساخته ضماد کردن نافع و مالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده می کند و دیگر مجففات باسور که در بواسیر مفصل مذکور شد به عمل آرند و اگر کفایت نکند به آهن قطع نمایند و فرزجه از دم الاخوین و کنجد مقشر و حب آلاس برابر نیز نافع نوشته اند و اگر ثللول از خلط بلغمی باشد تنقیۀ آن به مطبوخ ثرید و حب غاریقون علوی خان کنند و اگر از مادۀ سوداوی بود به مطبوخ افتیمون تربدی ایشان و حب لاجورد تنقیه نمایند و روغن خسته شفتالو بمالند و در طبیح حله و کتان و اکلیل و

بابونه بنشانند و استنجاهم بدین آب کنند اقوال مهره سویدی تسوید می‌نماید که حقنه تخم مشمش تلخ در فرج و فتیله سوده آن و کذا قتیله ملوث بزباد و حمل آن در فرج برای بواسیر رحم مجرب من است و شرب قاقله کبار به آب سداب تربستانی و فتیله شاخ سداب خشک کرده نرم سوده به روغن کوهان شتر و اکل گندناهی پخته مطیب به روغن کنجد تازه و حمل جوش کرده آن به روغن مشمش تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم است شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انتفاخ یا ؟ آن درد به شدت کند پس واجب است که نرم و مهیا به اسالت گرداند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض واضح نباشد از استعمال آن به طریقی که در بواسیر مقعد استعمال می‌کنند چاره نباشد و این وقتی است که باسور خارج رحم باشد و چون قطع می‌کنند زاج و شب و قشار و کندر و مانند آن بر آن گذارند و چون اراده این کنند زن را در خانه سرد داخل نمایند و قطع آن در آن جا کنند و پای‌های او تا دو ساعت به سوی حائط مائل دارند و عانه و پشت و کنج ران آن را به پارچه مبلول در آب قابضات بر برف سرد کرده لزوم نمایند و پس اگر خون بند نشود بر عانه و پشت و قریب آن محاجم نهند و صوف در آب طبیح قوابض که اندر آن اقاقیا و عصاره لحيته التيس و حضض و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده بردارند و در آب‌های قابضه نشانند و اگر بواسیر عریض واسع باشد به قطع آن متعرض نشوند و لیکن بر آن مجففات قویه حابسه خون مثل پارچه مبلول به آب زرشک یا حماض استعمال کنند و بر آن حضض و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او بر بندند و بر شکلی که حافظ چیزهای حمل باشد امر به خواب آن کنند و تدبیر نرف پردازند و برای آن که وجع نیارد اسالت خون به اعتدال نمایند و از برای آن که قوت ساقط نشود و منع نرف مفرط کنند و بهر نرمی آن زن را در آبی که اندر آن ملینات مثل خطمی و بابونه و بزر کتان و حلبه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بر آن از روغن- های مثل روغن زیتون و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبیح حلبه ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتب از زوفا و نظرون و راتینج بردارند و مجوسی گوید که علاج ثآلیل و بواسیر عارض و فم رحم به تنقیه بدن از خلط سوداوی به مثل مطبوخ اف تیمون و غاریقون و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه مولد سودا اجتناب کنند و استعمال ادویه و تدبیر مسخن مرطب از غذیه و غیره مثل لحوم بره و بزغاله نیک

پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن فرمایند و بعده مرهم اقلیمیا که نسخه آن مذکور شد و غیر آن از ادویه و مرهم مجففه و تدخین به ادویه مجففه مذکوره در علاج بواسیر و مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر قائده نشود قطع به آهن و خرم به عمل آرند که این موافقت است و استعمال به ادویه محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقه فم رحم داخلی ا محترق گرداند جرجانی گوید که فصد باسلیق کنند و بر کمرگاه و بر روی ران حجامت نمایند و تن او از ماده سودا پاک کنند و گاهی قرص کهربا و گاهی حب مقل دهند و مقل را در آب برگ گندنا پخته حل کرده و حقنه کنند و ایضاً به روغن جوز و روغن گندنا و روغن زردالو که مقل در آن پخته باشند حقنه سازند و صفت روغن گندنا این است بگیرند آب گندنای خام مقداری که خواهند و چهارم حصه آن روغن کنجد آمیخته به آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند این روغن خورد و طلا کردن و حقنه کردن صاحب باسور را نافع و مجرب است و این صفت روغن مقل است بگیرند مقل چندان که خواهند و در شراب انگوری حل کرده روغن به مقدار آن اندازند و یا آتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و اگر آن شراب مویزی بود که به ادویه ساخته باشند بهتر بود خجندی گوید که تغذیه به ملحم چوزه مرغ مع کشک جو و ماهی تازه و رضاضی و زرده بیضه و سفید باجات و ملوخیه و مزورات به ماءالشعیر و مغز مله و ماش و اسفناخیه و مانند آن سازند و اشربه مذکوره در بواسیر مقعد بدهند و اسهال سودا به طبیح ایتیمون کنند و روغن بنفشه بمانند سعید گوید که علاج تألیل تنقیه بدن است به مطبوخ ایتیمون یا به جهت ایارج و از اغذیه غلیظه مولد خلط غلیظ اجتناب نمایند و غذای محمود خوراندند و به روغن سوسن یا بزر کتان ؟ و موم بر ثولول طلا سازند و به آب مطبوخ حلبه و بزر کتان و بابونه و اکلیل الملک بشویند و علاج بواسیر رحم گاهی به قطع از آهن یا به خرم از ابریشم مثل بواسیر مقعد می کنند و بعده بر آن ادویه خشک نهند و بعد از آن به مرهم ملحمه علاج کنند و در علاج استظهار نمایند و حذر کنند تا بقیه جرح باقی نماند و در آن لحم زیاده گردد و صلب شده ایذا دهد و محتاج به علاج ثانی شود بعضی گویند که بعد قطع آن از بیخ تا هیچ باقی نماند و گل ارمنی و کهربا و شاخ گاو کوهی کاغذ سوخته و بر آن بپاشند و یا به ابریشم محکم ببندند و رها کنند و بعد از آن پارچه را به روغن بادام آلوده

سازند و بر آن گذارند و بعده لعاب تخم کتان و روغن بادام و روغن بادام و زعفران ضماد نمایند تا آن که ساقط شود و بواسیر مقعد را نیز بدین طریق توان برید

رتق

و وی آن است که چیزی زائد از قسم عضله یا غشای صلب بر فم فرج یا مابین فرج و فم رحم بروید پس آن چه بر فم فرج بود در آمدن قضیب کند و آن چه مابین فرج و فم رحم بود منع دخول تام نماید و آن چه بر فم رحم بود منع دخول نکند لیکن مانع حمل و خروج حیض گردد به شرطی که آن زائد عدیم المنفذ باشد که از اندمال قرحه این مواضع گوشت زائد بروید و مجری مسدود سازد و باشد که در اصل خلقت منفذ پیدا نباشد حتی که زن را نزد ابدای حیض سبب یافتن منفذ خون مطلقاً نیاید و از آن اوجاع شدید و آفات عظیم عارض شود پس گاهی به سبب رجوع خون به سوی جمیع بدن و اختناق روح و حرارت عریزی زن سیاه شود و هلاک گردد و آن جا که منفذی باشد به سبب در آمدن قدری منی در رحم زن حامله گردد و از ضیق منفذ آن و جنین هلاک شود علاج اگر ممکن بود دیتکاری نمایند پس اگر سبب التجام بود در طول شق کنند به الله که از ان بواسیر را قطع می کنند و یا به بعض عریض مخفی که مثل میل نهان باشد و اگر سببش روئیدن گوشت بود آن گوشت زائد را به ضره بگیرند و به مبعض ببرند و بالجمله بعد از آن قطع قالب مجوف سوراخ دارد و در صوف پیچیده به مکرهم آلوده در آن گذارند تا از التجام و انضمام منع کند و بعد به شدن جرح قالب را موقوف دارند و طریق شق و قطع این مفصلاً در مطولات مسطور است

لحم زائد و طول بظر و ظهور چیزی مثل قضیب و قرقوس

بدان که بعضی زنان را گاهی نزدیک فم رحم گوشت زائد بروید و گاهی فزونی که زنان را در دو جانب فرج باشد و آن را به عربی بظر گویند و بزرگ شود و سخت گردد و گاهی چیزی مثل قضیب ظاهر گردد چنان چه مانع جماع گردد و گاهی آن زن را بدین فزونی فعل مجامعت با زن دیگر حاصل شود و این زن را بظراء گویند و قرقس گوشتی است که در فم رحم بروید و گاهی در تابستان دراز گردد و در زمستان کوتاه گردد و اکثر عروض این در زنان غیر

مختونه بود و جماعتی از اطبا مثل ارجیحائس و جالینوس آن را مشاهده نموده و ابنا و قلس طبیب انکار آن کرده علاج معالجه قضیب و بظر عظیم قطع است بعد القای آن بر قفای آن بظر او بردارند و از عمق و از بیخ آن را قطع کنند چه اگر لختی بماند خون بسیار رود و قوت ساقط شود و اما علاج لحم زائد گاهی به ادویه اکاله ممکن بود و گاهی از قطع چاره نبود و در این هنگام قائم مقام بواسیر و قرقس باشد و گاهی به رشته محکم میبندند و دو سه روز می گذارند بعده قطع می کنند و گاهی همچنان میگذارند تا متعفن شود پس قطع نمایند تا سیلان خون کم شود.

انغلاق رحم

که آن را ارتیاق نیز گویند و آن انضمام فم رحم است که گاهی از رتق و گاهی به سبب اورام حاره یا صلبه رحم عارض شود و علاجش علاج امراض مذکوره است و مقل و قطران و مرو میعه و قسط و عود و اکلاً و بخوراً و حمولاً نافع انضمام امتلا است و سویدی گوید که فرزجه روغن مرزنجوش و کذا روغن بید انجیر به موم و زرد و کذا روغن سوسن سفید و کذا روغن نرگس و کذا افسنتین و مرو و کذا روغن زعفران و کذا برگ انجره و کذا پیه ماکیان و علك البطم و خطمی به شراب یک ساله پخته و جلوس در طبیخ به کراث نبطی به نمک و کذا طبیخ قيصوم و شرب و حمول و حقنه آن و فرزجه و بخور بنگ و کذا سعد و جلوس و حقنه حلبه و کذا خطمی و حقنه و فرزجه روغن ایرسا و فرزجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجره کوفته و بخور جوز هر واحد مفتاح انضمام فم رحم است

سعت فم رحم و فرج

اکثر به سبب فرط رطوبت و کثرت زائیدن وسیع گردد انطاکی گوید که سعت فم رحم به سبب ارتخای عصب بود پس اگر بادی رطوبت باشد علاج آن نمایند و الا به چیزی که مخصوص تنبیه است معالجه کنند و بهتر این است که خاکستر گرم و استخوان ماکیان و زجاج کیر با چرک کوایر بسرشند و این از اسرار مکتومه است و قریب این جلوس در طبیخ بادنجان است و کذا زهره نر گاو و کسی که در طبیخ مازو بنشیند و پارچه در آب او تر کرده

مکرر خشک نماید و وقت حاجت بردارد و نفع بلیغ نماید ذکر مضیقات پوست درخت ببول یک سیر نیم کوفته در ده سیر آب تا دو شبانه روز تر کرده چندان بجوشانند که نصف آن بماند پس صاف نموده در شیشه‌ها پر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کند که در تنگی فرج عجیب است و اگر کونپل پلاس نورسته یک آثار در سایه خشک کرده بسایند و نبات همچند آن امیخه هر روز صبح یک دالم بخورد دو سه هفته نهایت چهل روز استعمال نمای نفع کلی بخشد و اگر گل کیوره را در ظرف چینی بر کاغذ افشانند و آن چه غیار مانند از آن برآید قدری از آن در فرج افشانند مجرب است و اگر بیربهوئی با وغ گاو سوده در فرج طلا کند همین اثر دارد و گویند که خوردن چهل سرجهور که به قدر دو سرخ در پان به غایت مضیق است و ایضاً در پیوسی شیر اسپ ماده ه اول بار بچه بزاید پارچه نیم کهنه تر کرده خشک نماید و قدری از آن پارچه شیاف ساخته بردارد و بع تر شدن آن برآورده تنزدیکی مرو کندر چون بکر شود و اگر تخم تمر هندی کوفته بیخته اندکی در فرج افشانند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار جوشانیده در آن ان جامه شسته نیم کهنه تا بست کرت تر کرده خشک نماید و قدری از آن جامه پیش از جماع فرزجه کند و چون تر گردد برآورده پیش شوهر در نهایت تنگ کند و رطوبت ببرد و کذا پارچه در شیرۀ پهلوی ببول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کذا حمول بادنجان خشک کره سائیده و اگر صدف سوده در روزی دو بار اندر فرج بمالند تنگی آرد و اگر قطعه اسفنج را بردارد و بعد یک پاس مثل بکر شود و اگر مغز تخم هلیله کف دریا مساوی سائیده در فرج بمالند ضیق تمام آرد و اگر مازو و هلیله سیاه هر یک دو دام در سه پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود و در سایه شک کرده سائیدن هم وزن آن شکر آمیخته یک کف دست بخورد هر روز در بست روز و یک روز مثل باکره گردد و روز خشکی تالیف حکیم بقاخان که مقوی رحم و مضیق و مطیب فرج است آمله نیم دانگ مشک یک دانگ عود نیم درم فقاح اذخر سعد قرنفل هر یک یک درم سوده به کار برد دیگر قدری مسی در پهلوی شرابی که از پیپه ساخته باشند سائیده خشک کرده قدری در فرج قبل از جماع نهد به غایت بی نظیر است حتی که دخول دشوار شود ایضاً؟ سنگ جراحت وهاوه گل؟ مائین خرد و کلان دانه الایجی خرد برگ مورد و گل سرخ شب یمانی مازو آمله همه را باریک نموده قدری از این بردارد و بعد دوگه‌ری به جماع

مشغول شود ایضاً برای خشکی و ضیق و اجمال نیز نافع مائین خرد و کلان مازو سبز خرد سمندر سوکبه گل وهاوه
موچرس همه را کوفته بیخته قبل از جماع قدری استعمال کنند و بعد پنج گهری مشغول شوند فرزجه برای ضیق
قُبُل به غایت نافع موچرس همیراکسیس گوند چنیاگل وهاوه هر یک درم پهبکوی بریان تخم جامن فوفل برا سوخته
پوست تخم مرغ سوخته هر یک سه درم چهل کنچال مولسری سنبل الطیب هر یک هفت درم باریک سائیده ؟
پیش از جماع بردارد ایضاً که ضیق تمام آرد و گویند که بهتر از این دوائی نیست چنی گوند شش ماشه باریک
بسایند و دو توله ؟ بریان سازند و در حالت بریان کردن چون آب بگارد و در آب آن گوند آمیزند و بعد سرد شدن باز
بسایند و قدری گل دهاوه سوده آمیخته در فرج نهد عجائب است ایضاً مسک سه درم قرنفل یک درم مشک یک
قیراط سائیده در شراب دو درم گرم کرده آمیزند و خرقة کتان بدان آلوده برادرند ایضاً اقوی و نفع از آن افاقیا عصاره
لحیته اللتیس مازو بی سوراخ و پوست انار ترش عود هندی پوست ترنج هر یک نیم درم جمله را سائیده به شراب
سرشته به دستور به عمل آرد و ایضاً گل سپیاری مازو پوست مولسری مائین خرد و کلان پهلوی ببول همه را باریک
سوده در صره بسته بردارد ایضاً انار پوست بلبله پکهنری بریان جوکوب نموده در یک سر آب جوشانیده و صاف
نموده پارچه در آن انداخته باز بجوشانند تا آن که آب خشک شود پس همین پارچه بردارد و ایضاً مجرب رامک
اقاقیا سعد سنبل الطیب همه برابر سوده پارچه را در آب مطبوخ پوست انار تر نموده در ادویه آلوده بردارد ایضاً که
در تنگ کردن فرج عجیب است و به قول حکیم علی بهتر از هر دوا راتینج مازو سبز هر یک یک جزو خبث الحدید
آمله هر یک ثلث جزو مر قشیشا پوست هلیله زرد و پوست بلبله آمله هر یک خمس جزو مروارید ناسفته عشر جزو
همه را مثل غبار سائیده اندکی بعد از ظهر در قبل برگیرد و ایضاً که در این باب سریع الاثر است عود هندی سعد
کمونى رامک راس افاقیا قرنفل مازو هر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشهب هر یک ربع با شراب قابض یا آب
برگ مورد سرشته استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز کوفی سنبل الطیب سک المسک هر یک یک درم قرنفل
مشک ترکی هر یک نیم دانگ به پشم شیاف ساخته استعمال نمایند قطور جهت تنگی فرج مجرب است پوست بیخ
گوندی پوست بیخ ببول باریک سوده در آب سنبل الطیب و مازو حل کرده در رحم قطور نمایند ایضاً مازو فوفل

چهالیه خسته تهرندی خوب سرمه سا نموده در آب حل کرده قطور نمایند و این دوا نیز نافع است بوندی کفپال یک دام پوست انار موچرس هر واحد پنج ماشه پهلوی ببول خام خشک کرده چهار عدد مازو یک عدد باریک سائیده پارچه بیز نموده استعمال نمایند و ایضاً مضیق پاه گجراتی یک توله در پاؤ آثار گلاب بر آتش نرم بیزند تا تمامی گلاب جذب شود بگیرند با مازو مساوی کهرل کنند و یک نیم ماشه افیون افزایند و در گلاب سرشته شیاف برابر تخم کهرل بندند و یکی چهار گهری قبل از جماع حمل نمایند و بعده برآورده همان وقت پوئلی سبوس اسپغول در گلاب تر کرده و بردارند پس دور کرده مقاربت کنند شیخ الرئیس و غیره می نویسد که عود سعد مورد راسن قرنفل رامک هر واحد یک درم مشک یک دانگ همه را سائیده و صوف در شراب تر کرده بدان ادویه آلوده بردارند و ایضاً مازو خام دو جزو فقاح اذخر یک جزو هر دو را باریک سائیده به پارچه سفت بیخته در پارچه مبلول به شراب آمیخته بردارند یکی بعد دیگری که این اعاده بکارت کند و ایضاً پوست صنوبر کوفته چهار جزو شب دو جزو سعد یک جزو در شراب ریحانی بجوشانند و خرقة کتان بدان آغشته بردارند و باید که در ظرف در بسته بدارند و از آن مکرر استعمال نمایند که این خیلی جید است سویدی گوید تخم حماض سرمه نموده فرزجه ساختن و کذا بیخ آن باریک سوده به شراب کهنه قابض سرشته حمل کردن بالخاصیت در اعاده بکارت مجرب است و چون شحم زرد انار ترش مثل غبار سائیده در شراب قابض یک ساله سرشته خرقة کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بردارند و یا پوست رقیق که بر مغز جوز می باشد مثل غبار سوده بردارند و یا گل انگور باریک سوده در شراب کهنه قابض یک شبانه روز تر کرده به فرزجه بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت مجرب است و حمل مازو و سبز مثل غبا سوده سه روز در آب تر کرده پارچه کتان کهنه بدان تر کرده خشک نموده و به کبریت بخور داده و کذا سعد و جفت بلوط بایک سوده و در خرقة کتان کهنه صره بسته و کذا دم الاخوین و مازو سبز سوده و کذا سنبل رومی و شب سوده به شراب قابض یک ساله سرشته و کذا اقاویا و سعد و سنبل مثل غبار سائیده و کذا زعفران و سک در شراب کهنه جوشانیده خرقة کتان کهنه تر کرده خشک نموه کذا استخوان سوخته و بادنجان خشک و مازو سبز جدا جدا باریک سوده به آب نبات خرنوب الشوک سرشته و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفته و کذا سلیخه کوفته

در شراب قابض یک ساله جوشانیده و نیز حمل بدن و کذا اشنه کوفته در آب جوشانیده در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت نافع است

نتن رحم و فرج

شیخ می‌فرماید که تعفن رحم شعبه از باب قروح است و سبب آن عسر ولادت یا هلاکت جنین یا استعمال ادویه حریفه یا سیلان رطوبات حاد حریف یا تعفن خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد با چرک و بی چرک بود و حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه دروی بود علاج اگر با چرک یا با رطوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند و الا به ادویه مطیبه به کار برند و انطاکی گوید که برای ازاله بدبوی رحم بعد تنقیه از مجربات این است که مرو خرامی به آب نعناع و مورد سرشته مکرر حمل نمایند و کذا عنبر و موم گویند که شرب و حمل و حقنه رحم به قافله کبار سوده به آب سداب بستانی حل کرده و شرب و حمل نانخواه و کذا خرما و حمل روغن حنا هر واحد مطیب رائه رحم و مزبل نتن آن است و این فرزجه را تنگ گرداند و خوشبو نماید سک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند ایضاً که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صاف بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده به خود برگیرند مجرب است ایضاً که همان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل هر واحد یک درم فقاح اذخر زرد هر واحد پنج درم مازو سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آمله منقی یک درم کوفته بیخته به گلاب سرشته با پاره پشمی فرزجه سازند و بعضی نسخه‌های مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم بیاید

برور رحم و فرج

به قول انطاکی این به مجامع ضرر دارد و قوت را ساقط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب به فساد خلط عام باشد تنقیه واجب بود و الا بر فرازج مصلحه اقتصار کنند و بهترین آن این است که از خرامی و هیل و کبابه و مانند آن بسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی جوشانیده و خرقة کتان و ران تر کرده بردارد که فرج را گرم گرداند و مطیب نیز هست و کرمدانه در این باب عجیب است و جرجانی نوشته که اندک

کرمدانه کوفته بیخته با قدری روغن زنبق بردارند و این دوا بسیار به کار نبرند تا رحم را سخت گرم نکند و گویند که این آبن بر فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصاره لحيته التيس هر واحد یک درم جوز السرو پنج پنج درم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده در آن نشینند و این شیاف سردی و تری فرج ببرد میعه سائله جند بیدستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی صمغها را به شراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت به چهار ساعت به کار برند و این فرزجه مسخن قبل و رحم است و ضیق تمام آرد و خوشبو سازد و سعد سنبل الطیب قرنفل بسبا سه دانه هیل زرد و مشک هر یک ماشه شب یمانی بریان مائین کلان و خرد گلنار گل وهاده موچرس هیراکسیس چنی گوند مازو بریان در آرد پیچیده هر یک دو ماشه کوفته بیخته در پارچه باریک متخلخل بسته فرزجه نمایند سویدی می نویسد که شرب و حمل سلیخه و کذا کبابه و کذا هال و فرزجه مشک در شراب یک ساله حل کرده پنبه بدان آلوده در تسخین رحم مجرب من است و حمل روغن بلسان و شرب آن یک مثقال و حمل سعد تنها یا باریک سائیده در شراب جوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب سرشته و فرزجه جند بیدستر و کذا حلزون بری و سداب باریک سائیده به عسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان و کذا سکنبج و کذا تریاق فاروق به عسل حل کرده و کذا شابانک که آن خرنوب است و کذا مشروویطوس به عسل کرده و کذا نطف سیاه و کذا سنجرچنیا در عسل حل کرده و کذا قرومانا کوفته در شراب یک ساله جوشانیده و بدان صوف تر کرده و شرب و حمل نطف سفید و کذا عود بلسان و کذا درونج و اکل و حمل بقله حلبه و فرزجه و حفته روغن ناردین و فرزجه مرزنجوش و جلوس در طبیح آن هر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن است

رجا

مرضی است که مشابهت به حبل و استقسا دارد و شیخ می فرماید که گاهی زن را احوال شبیه به احوال زنان حامله از احتباس حیض و تغییر رنگ به تیرگی و سقوط اشتها و انضمام فم رحم عارض شود و گاه با صلابت در جمیع رحم باشد و پستان و امتلای آنها و گاهی ورم آنها عارض گردد و در شکم او حرکت مثل حرکت جنین

محسوس شود و حجم مثل حجم آن گردد و از غمز به طرف راست و چپ منتقل شود و گاه تا چهار پنج سال این صورت باقی ماند و گاهی تا آخر عمر طول کند و علاج نپذیرد و گاهی مثل استقسا و انتفاخ شکم آن را عارض شود لیکن با صلابت نه به طبیعت که آواز طبل دهد و گاهی دروزه عارض گردد و مع ذلک بچه نباشد بلکه سبب او تمدد و انتفاخ در عروق حیض بو و چیزی نزاید و گاهی قطعاً لحم به صورتی که ضبط اقسام او نتوان کرد بزاید و گاهی ریح صرف خارج شود و گاهی فضول مجتمعه با خون بسیار که محتبس باشد بیرون آید و ؟ از جمیع اقسام این علت آن قسم ثانی است که در آن زن قطعاً لحم به صورتی زاید و این قسم به عینه مسمی به مولی است و غیر این را مولی نگویند و در فارسی بار دروغین نامند و تولد این قطعاً لحم را دو سبب است یکی کثرت مواد که به سوی رحم ریزد و مع شدت حرارت دوم جماع که در آن رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد و به غذا مدد یابد و نمو گیرد و به سبب فقدان قوت فائله منی مرد پیدا نشود یا صورت ناقص الخلقه پیدا گردد و از علامات ممیزه میان این اصناف رجاحیان حمل حقیقی آن است که این شیء وقتی متحرک شود و بعد از آن حرکت نکند و صلابت شکم بادی شدیدتر از صلابت شکم حامله به ولد حقیقی باشد و دست و پای او بسیار مترهل با دقت بود و علامات ممیزه میان اصناف دیگر مذکوره و میان رجا آن است که رجا موهم جنین باشد و به جسم مضموم در رحم احساس شود و بیشتر در رجا آن چه در ورم رحم از اعراض قولنج عارض شود پدید آید پس درد شدید حادث گردد با وجود آن که همراه رجا چیزی از اعراض قولنج بیشتر باشد و در قولنج رحائی تمری و شهریاران و مانند آن نفع بخشد و این درد را ساکن کند و مع ذلک اخراج رجا نماید و صاحب کامل گوید که علت معروف بر جا آن ورم صلب متحجر است که در فم رحم و یا در همه رحم عارض شود و بدان جهت رحم صلب و متحجر گردد و استدلال بر این علت به عروض سخافت بدن و زشتی و غیره کرده می شود حتی که در ابتدا گمان شود که صاحب این مرض حامله است و چون زمانی بر آن طول کند توهم شود که آن را استقسا است و فرقی در این علت و در استقسا یحساوت و صلابتی که در این باشد و به علاماتی که در انواع استقسا ظاهر شود در این علت چیزی از آن ظاهر نگردد و توان کرد با آن که این علت چون طول کند امر صاحب او به استقسا انجامد اما علتی که آن را قب گویند

آن انضمام شدید رحم است مع صلابت و این از ورم حار معروف به فلغمونی عارض شود چون نزدیک فم رحم از خارج هنگام تحلل لطیف او و بقایای غلیظ او حادث شود پس صلب و متحجر گردد و استدلال بر این علت به تقدم ورم حار و به ظهور صلابت فم رحم و انضمام آن به لمس کرده می شود خجندی گوید که رجا لجیم نزد اطبا مشهور است از باب رجا بر جود آن را قب نیز گویند و آن انضمام شدید فم رحم مع صلابت است و آن را عین گویند و به فارسی بار دروغی ای حمل کاذب بعض محققین گفته اند که رجا به جای مهمله است بهر آن که این مرض را به طوری که شیخ الرئیس نقل آن کرده در یونانی مولی گویند و مولی رجا است و آن قطعاً لحم است که در رحم متولد شود و حرارت غریبه آن را منعقد سازد و چنان چه این قف مسیحی در شرح کلیات قانون گفته و این مناقشه است و حق آن است که هر دو معنی صحیح است بهر آن که هر دو از لوازم این مرض است و آن را به فارسی بار دروغین گویند و اسباب او متعدد است قسمی از این آن است که سببش تولد قطعاً لحم باشد و قسم دیگر آن است که سببش ریاح غلیظ بود و قسم دیگر آن که سببش ورم صلب در فم رحم باشد و این مسمی به قلب است و ابوسهل گوید که علت مسمی بر رجا آن است که در آن به سبب لزوم اعراض حمل گمان شود که زن حامله است و آن حامله نباشد لیکن ریاح غلیظ بود که میان طبقات رحم محتبس شود و یا رطوبات غلیظ باشد و جرجانی گوید که اسباب این مرض سه نوع است یکی آن که ساره در رگ های رحم تولد کند و بدان سبب حیض بند گردد و دوم آن که ریاح غلیظ در رحم افتد سوم آن که منی زن در رحم ریخته شود و از خون مدد یابد و قوت مصوره که در منی مردان است نباشد تا آن را صورتی دهد و چیزی چون گوشت تولد کند و ابن الیاس گوید که سبب انصباب مواد رویه به سوی رحم است مع شدت حرارت مزاج یا شدت حرارت رحم و آن یا ورم صلب بود و یا ریاح غلیظ و فرق در آن و در حمل حقیقی تجاوز وقت حرکت جنین است و صلابت شکم و سوء هضم و قراقر و نفخ شکم و گاهی مشابه به استسقای طبلی گردد و فرق آن به صلابت و جساوت و سوء خلق و خبث تنفس توان کرد و ابومنصور گوید که سبب حدوث رجا تولد ورم صلب است پس در صفاقات رحم ریاح بارد غلیظ جمع شود و در آن جا محتقن گردد و اگر مبادرت به علاج نکنند مؤدی به استسقا شود و در این علت جمیع اعراض حمل عارض شود

مگر حرکت که در این جا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی به موضع دیگر حرکت کند و چون نه ماه بگذرد از آن رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاهی زن به جهد و شدت قطعاً لحم که آن را صورتی نباشد بزاید و از این مرض خلاص یابد و سید هاشم می نویسد که رجا دو نوع است یکی حقیقی و دومی آن است که در آن مشابهت به حمل از وضع جسم لحمی که در رحم متولد شود و حرکت جنین و مانند آن شدید باشد دوم غیر حقیقی و وی آن است که این مشابهت در آن قلیل بود و مختص به هیئت اعضا از انتفاخ شکم و تغییر رنگ و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و رحم جسم لحمی نباشد تا بزاید بلکه در آن جسم ریخی باشد که حرکت به غیر حرکت جنین کند و نفیس گفته شنیدم که زنی اندر این مرض جنین به صورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همی کرد و دیگری به صورت خروسی که هر دو بازو داشت زائیده و مؤلف اقتباس مشاهده کرده که زنی نور باف بچه صورت بوزنه زائیده بود کذا قال ارسطاطالیس و کنیزکی به صورت فیل زائیده کذا قال فولس و ایضاً فولس به صورت سگ و ابو ماهر به صورت خنزیر و جالینوس به صورت بز و گربه دیده و در قریه قریب رامپور ؟ الله عن الشرور زنی چهار ماه زائیده بود بالجمله سختی شکم زیاده تر از شکم حامله و ورم دست و پا مثل صاحب سوء القینه و کثرت آروغ و سوء هضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصه این مرض است و وقت حرکت پسر بعد از سه ماه و دختر بعد از چهار ماه بود و سبب این مرض با کثرت انصباب مواد بود یا اشتمال رحم بر منی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس حیض و یا ریاح غلیظ محتقن در طبقات رحم طریق تشخیص این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود پیش از آن اعراض ورم حار رحم از صداع و الم و تپ و غیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیش از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم واقع شده باشد سببش انصباب مواد بر رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقای طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر هیچ یک از این علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد علاج بعد از نضج به منضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و معاجین گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعه با مدرات مثل طبیخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع و غیر آن که اخراج

جنین میت نماید مفید بود و یا مشکطرامشیع بادیان پر سیاوشان هر یک چهار ماشه تخم خرپزه خارخسک تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده شهد خالص یک نیم توله داخل کرده بنوشند و گاهی خار شتر فوه الصبغ هر یک چهار ماشه عوض بادیان و تخم کاسنی و به جای شهد شربت بزوری دو توله کرده می شود و استعمال دیگر مدرات حیض از مشروبات و حمولات و محلات ریح از کمادات معمول از خاکستر و ریگ گرم کرده و ضمادات مرتب از زیره و صعتر و قردمانا و بابونه و جاوشیر به آب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و خیری و سداب از جمله تدابیر این مرض است و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجه آن به اشیای ملینه بعده به جمله از آنچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب مواد حار و امتلای دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت به دستور نضج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین و ادویه مذکوره به عمل آرند و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزور به ماء الاصول دهند و ضماد و معجون و حقنه و شافه کاسر ریح استعمال نمایند و آن چه در علاج استسقای طبلی و قولنج ریخی و نفخه رحم مذکور شد به کار برند و اگر سببش جماع باشد هر چه برای اخراج مشیمه و جنین گفته آید به کاربرند ذکر بعض ادویه نافع مرض رجا اگر دو درم ابهل با یک قدح آب یک هفته زن بنوشد جنین و رجا را ساقط نماید و اگر به آب ابهل قرص مر بخورد همین نفع دارد و طبیح ابهل یا طبیح سداب یا طبیح حلبه نیز مفید است و شب یمانی بر سفال نهاده بر آتش و گذارند در حین جوش آن زرنباد باریک ساخته بپاشند و به هم آمیخته فرود آرند و مقدار طول خنصر و باریک تر از آن شیاف ساخته یکی از آن در رحم بدارند به طوری که سه حصه شافه در رحم بود و یک حصه آن بیرون و تا سه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نکنند که روز سوم آن چه در رحم است بالکل برآید مجرب ست این حب نافع رجاست قنطوریون ماهی زهرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ تربد سفید یک درم شحم حنظل سمقونیای مشوی هر یک سه درم حب سازند و باقی ادویه در اقوال بیاید اقوال اکابر مصنف اقتباس می نویسد که بنا بر حصول نضج و تحلیل مواد ریخی غلیظ این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ مهک مقشر هر یک هفت ماشه انیسون قنطوریون دقیق صعتر هر یک سه ماشه فوه

مشکطرامشیع هزار اسفند تخم خرپزه تخم قرطم مصطکی سنبل الطیب هر یک نه ماشه مویز منقی سه توله انجیر زرد ده عدد در عرق خار خسک و جوانسه و ابریشم هر یک یک آثار شب خیسانیده صبح گلکند ده اوقیه اضافه نموده بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بید انجیر مرکب تا پانزده روز بنوشانند و غذا شوربای مرغ با نان روه دهند بعده تنقیه نمایند به ایارجات کبار ماند ایارج جالینوس و روفس و لوغادیا و ارکاغانیس و حب سکنبیج و منتن و حب ایارج علوی خان و بعد حصول تنقیه تریاق اربعه و دواءالکرکم همراه مطبوخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع و خارخسک و حب النیل سفید و فوه الصباغین و کاکنج هر یک نه ماشه و شربت بزوری حار چهار توله تا دو هفته دهند و نواب علوی خان در عشره کامله قلمی فرموده اند که یک درم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نه توله عرق جوانسه مخرج رجا و جنین مرده و زنده در یک ساعتست و عجیب- الاثرست که اصلاً تخلف نمی کند و اکثر به تجربه رسیده و همچنین قرص مربای به آب ابهل و باقی تدابیر احتباس حیض در این جا به عمل آرند و سفوف پوست خیار شنبر دو درم با مطبوخ پوست خیار شنبر که در احتباس طمث نوشته شد به اضافه شربت آلهی چار توله که در قرابادین مسطورست نیز مفید می شود و غذا شوربای مرغ سلیمانی با نان روه یا خشکار و گاهی استعمال سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه یا مطبوخ مذکور صبح و یا مطبوخ مشکطرامشیع وقت شام تا یک هفته نفع بخشیده مسیحی گوید باید که توقف در علاج او کنند تا آن که وقت حرکت جنین برسد اگر حرکت نکند و وقت او فوت شود بالضرور بدانند که در این جا جنین نیست پس معالجه نمایند به نوشانیدن ماءالبزور و روغن بید انجیر و شیافات مرتب از سداب و پودینه و ابهل بردارند و حب منتن بخوراند شیخ می فرماید که تدبیر در این مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل به اسفل و منع مواد از جانب اسفل است و اگر احتیاج به فصد و اسهال و قی باشد به عمل آرند و معالجه سایر آن به علاج اورام صلبه و به مرخیات ضماداً و کماداً و نطولاً و آبزناً باید کرد پس گاهی بعد از آن ساقط شود و گاهی ماده فاعل رجا تحلیل یابد و گاهی آن را ساقط نماید و بیشتر در این کار خوردن لوغادیا کفایت کند و روغن کلکلانج در این سخت سودمند است عباس گوید که هر گاه علت معروف به رجا و علت معروف به قب از صلابت عارض رحم و فم

آن بود در علاجش احتیاج به ادویۀ محلله ملینه باشد مثل ادویۀ که در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجه به اشیای قاطع خون که گفتیم باید کرد و قومی ذکر کرده که رجا لحم است که در طبقات رحم پیدا شود و ایشان مکرر معاینه کرده‌اند که زن اسقاط قطعۀ لحم کرد چنان که جنین ساقط می‌شود و چون دانند که این همچنان است معالجه صاحب او به اشیایی که مخرج جنین میت باشد باید کرد و وحرثا به آبی که در آن ترمس و ابهل و غیره جوشانیده باشند آن را بدهند و اما علت معروف به قب از فلغمونی افتد چنان چه سابق مذکور شد ایلاقی گوید که حب منتن و حب سکبینج شربات متوالیه خوراندند و ایارج لوغادیا آن را نافع ست و ماءالاصول به روغن بید انجیر و وحرثا و تریاق ابعه و دواءالکرکم سود دارد و ضمادات و نطولات ملینه محلله استعمال کنند و احتباس حیض علاج این مرض است و غذا نخوداب به دارچینی دهند ابن الیاس گوید که هر صبح ماءالاصول بست درم بیاشامند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورۀ زیرباج و گوشت ماکیان و تیهو و کبک خورند و یا این دوا بدهند که صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیره در سرکه یک شبانه روز تر کرده بریان نموده هر واحد ده درم نانخواه زنجبیل هر واحد چهار درم شکر همچند جمله کوفته بیخته شربتی دو درم ابن نوح گوید که نظر به وقت حرکت جنین کنند پس اگر در آن وقت حرکت نکند معالجه آن به اشیای محلله نافع به عسر ولادت و اخراج مشیمه مثل قرص مر نمایند و این دوا بدهند مرو قنه و جاوشیر مساوی به آب کرفس و بادیان افشرده بخوراندند و حب منتن به مرات دهند که بدین خلاص او به سرعت شود وزن شگوفۀ کرنب و تخم آن ده درم و سداب و پودینه بردارد و مرو قضیب را به قطران طلا کرده مجامعت به آن نماید و نوشیدن آبی که در آن کنجد تر کرده باشند نافع بود و یا زراوند مدحرج و ابهل و حب الرشاد سائیده مفرد یا مرکب بخوراندند و زن قنطوریون دقیق حمل کند و یا فلفل به آب مطبوخ لوبیا بنوشد و لوبیا بخورد و این شیاف برجا و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده مفید است مرو جاوشیر و خریق مساوی به زهرۀ نر گاو سرشته شیاف سازند و خوردن کیل دارو با عسل نیز نافع و بدان چه در باب عسر ولادت بیاید معالجه نمایند سعید گوید که مبادرت به علاج این مرض کنند تا به استسقا نانجامد و در این علت

اعراض حمل می‌باشد لیکن با وی حرکت جنین نبود بلکه گاهی از جایی به جایی دیگر وقت غمز شدید منتقل گردد و پس اگر وقت حرکت جنین تجاوز کند مبادرت به استفراغ بدن از ایارج یا حب متن کنند و بعد استفراغ اصلاح مزاج به ادویه محله مخرج اخلاط غلیظه مثل جوارش مصطکی بسکنجبین بزوری و قرص ورد به ماءالاصول نمایند و اگر بدین غرض حاصل نشود معجون وحرثا به آب نیم گرم استعمال کنند و تکمید شکم به پارچه گرم سازند و روغن قسط بر شکم مالند و اگر از این هم مرض زائل نشود قرص مر به آب طبیح ابهل یا دواءالکرکم یا تریاق اربعه به روغن بید انجیر یا آب طبیح بزور استعمال نمایند و غذا اسفیدباج گوشت بزغاله یک ساله به ابازیر حاره و گوشت بریان و کبوتر بچه مطنجن بدهند خضر گوید که شربت اصول و سفوف اصول و سفوف حاکی استعمال کنند.

کثرت اسقاط

و او آن است که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد و آن را نگاه نتواند داشت و اسباب او پنج نوع ست عوارض خارجی و آن با استعمال ادویه حاده یا مزلقه یا مسهله یا مدره بود و یا حرکتی قوی چون ضربه و سقطه و ریاضت مفراط و جستن سخت و خصوصاً به سوی خلف و قی و عطسه قوی و سرفه شدید و آواز بلند برداشتن و چیزی گران بلند کردن و یا فرط برودت و حرارت هوا و طول مقام در حمام و غسل مزلق مرخی رحم و شم بوی ماکولات و میلان طبع به خوردنش و نیافتن آن دوم آلام نفسانی مثل غضب شدید و خوف ناگاه و حزن عظیم و فرح شدید دفعته سوم آلام بدنی از اوجاع و امراض حامله مثل تپهای گرم و لرزه و انواع اسهال صفاوی و بلغمی و خصوصاً سحج و زحیر و لاغری زن و یا فرط خلو او از گرسنگی شدید و استفراغ خلط یا خون بسیار بد و یا فصد یا از خود و از سیلان حیض بسیار و هر قدر که بچه کلان تر باشد ضرر به فصد بیشتر بود و یا امتلای شدید یا تخمه بسیار مفسد غذای بچه یا مسدد راه غذا به سوی آن و یا کثرت جماع و خصوصاً بعد ماه هفتم چهارم فساد حال جنین مثل موت او به سببی از اسباب مرگ آن و خصوصاً وقت جریان زداب از آن و لذع رحم و اذیت آن و یا مثل

ضعف و مرض او و یا به سبب انحراق یا استرخای اغشیه محیط او و انصباب رطوبن موذی رحم و مزلق بچه از آن پنجم افات و امراض رحم مثل گشادگی فم رحم و قلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات مزلقه در رحم یا در افواه عروق یا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجمد یا یبوست و قلت غذای جنین و یا کثرت ریج در رحم و یا ورم و صلابت و سرطان و قروح رحم و سائر امراض آن بالجمله اکثر سبب این مرض رطوبت رحم یا ریج غلیظ می باشد و گویند که گاهی احتباس حیض که لازمه حمل است به اسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود و جنین کمتر غذا کند پس آن خون از لاق جنین نماید و به قول قرشی زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم او را اسقاط شود نقر رحم او مملو از رطوبت مخاطی باشد که بر ضبط بچه قادر نبود و شیخ می فرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم و سوم از ریج بودو از رطوبات ممتلی در فوهات عروق رحم که نقر نامند و از آن عروق مشیمه منتسج باشد و گاهی به سبب سوء مزاج حار مجفف یا بارد مجمد بود و ایضاً آن چه در اول امر ساقط کند رقت منی در اصل بود و در ماه ششم و مابعد از او رطوبات مزلق جنین بود و قومی گفته که این اکثر از ریج بود و این قول صحیح است و اما بعد مدت معلومه اکثر اسقاط از ضعف موذی بودو گویند که زن بسیار لاغر چون حامله شود قبل از فربر شدن اسقاط کند و در بلاد و فصول بارد بسیار اسقاط کثرت نماید و کذا عسر ولادت و کذا موت زنان حامله و در بلاد جنوبی اسقاط بسیار شود و کذا در هوای جنوبی و در شمالی کم شود مگر آن که سردی سخت موذی جنین باشد و چون زمستان جنوبی گرم باشد و ربیع شمالی سرد کم باران از پس او آید زنان حامله که هنگام ربیع بزایند بادن سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و اوجاع عارض هنگام اسقاط شدیدتر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بهر آن که زادن طبیعی است و اسقاط امر غیر طبیعی و علامت اسقاط به نفسه این است که پستان بعد اکتناز لاغر شدن گیرد و هر کدام از هر دو پستان که بعد اکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود و گرانی پشت و خاصره و سیلان طمٹ نیز نشان اسقاط است و افراط در ور شیر و تواتر آن حتی که پستان لاغر شود منذر است به آن که بچه ضعیف است و در معرض سقوط و همچنین کثرت اوجاع در رحم و چون در تپ چهره و چشم بسیار سرخ یا زرد شود و لرزه یا گرانی در سر پیدا گردد و ماندگی غلبه کند و در قعر چشم

درد محسوس شود دلالت بر متوافی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و همچنین اسباب قویة اسقاط چون توافق نماید بر آن دلالت کنند طریق تشخیص اسباب اسقاط اولاً حال عوارض خارجی و آلام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام از آن که یافته شود سببش همان باشد و الا حال آلام و امراض بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بوده ایضاً

اگر سیلان رطوبت از رحم و تهیج پلک و کثرت آب دهن و کسل و ترهل بدن بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد به غیر تقل و با انتقال و ایذا به تناول منفحات و قراقر و نفخ و سوء هضم و انتفاخ عانه و اسقاط قبل از کبر جنین بود و سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حامله و بسیاری استفرغات و جریان حیض و درور در شیر در ابتدای حمل و عدم حرکت یا ضعف حرکت جنین بود سببش فساد حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوای سخافت بدن هیچ مرضی محسوس نگردد سببش هزال زن باشد و اگر علامات موت جنین که در علاج اخراج جنین میت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد علاج اگر به سبب عوارض خارجی باشد باید که از آن احتراز کنند و اگر از اسباب بدنی بود به ازاله آن کوشند به چیزهای موافقه مثلاً اگر به سبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت قی کنند و بعد از نضح به منضج بلغم تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و دواءالمسک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلکند با مصطکی و عود نیز مفید بود و از روغن‌های گرم حقنه کنند و استعمال ماءالاصول و شربت بزور و حقنه منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافع ست و از شوربا و فواکه و حمام مرطب پرهیز کنند و اگر به سبب ریح غلیظ باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخه رحم گذشت به کار برند و فرج و عانه و کمرگاه را به روغن سوسن و زنبق مالش نمایند و حقنه بدان کنند و بعد از نضح تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه محلل ریح باشد و ان چه سوء مزاج بارد رحم را نافع بود مثل وضع محاجم ناری و غیره از حقنه‌ها و فرزجات و اطلیه و مروخات گرم مفید باشد و اگر به سبب حبس حیض باشد علاجش به احتباس طمث نمایند و اگر به سبب لاغری حامله باشد بعد از غذا حمام نمایند و هریسه در روغن گاو و شکر و شوربای چوجه مرغ فربه خورند و اگر سببی دیگر باشد ازاله آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند تعلیم این جمله علاج که از قی و مسهل و

حقنه و غیره گفته شد قبل از حمل به عمل آرند تا بعد از آن که زن حامله گردد بچه به سلامت زاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ جنین مسطور خواهد شد به کار برند و اگر احياناً خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویۀ حابس حیض که در علاج کثرت طمث گذشت به کار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض اسقاط مثل درد کمر و غیره شدت کند در این هنگام اصلاً به حبس آن نپردازند که در آن خوف ضرر کثیرست بلکه مدرات حیض به عمل آرند تا خون به تمامه خارج گردد پس هر گاه اسقاط شود می‌باید که گره بانس پنج عدد فلوس هفت عدد پوست اخروت دو توله دورۀ کپاس دو توله پوست پهلوی المناس یک توله در ده آثار آب بجوشانند هر گاه سوم حصه بسوزد آب آن را به جای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضی زنان پوست جوز و کلتھی و گل نرمه و بیخ نی جوشانیده استعمال می‌کنند و روز چهارم کلتھی در آب جوشانیده آب آن را بدهند و دال آن را که باقی مانده است وقت شام دهند و روز پنجم نان موئنه به قدر یک دو دام به خوردن دهند و به جای آب عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بنوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موئنه خوراندند و از روز بست و یکم اندک اندک روغن زرد شروع نمایند و به چهل روز پرهیز از همه چیز دارند و از اشیای بارده و هرکات متعبه نیز پرهیز واجب است و گاهی بعد اسقاط برای ادرار رطوبات باقیه تخم شبت تخم گزر تخم خرپزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه ابهل مشکطرامشیع هر یک دو ماشه گره بانس کاکنج هر یک چهار ماشه در نیم آثار آب جوشانیده گلقدن دو توله داخل کرده داده می‌شود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود و به ادویۀ که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم زیر ناف محسوس گردد به سبب آن که بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم می‌شود غذا موقوف داشته هنگام بیقراری اشتها آب گوشت بی روغن یا آب موئنه بدهند و به جای آب عرق مکوه و برگ شبت و برگ عنب الثعلب سبز پخته به روغن گل ضمد زیر ناف سازند و اگر تپ و ورم رحم عارض شود و دندان هم بند گردد فصد باسلیق کنند و عناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و به جای آب عرق مکوه و اگر تپ و جوشش دهن و تهیج چهره ظاهر شود خمیره گاو زبان هفت ماشه شیرۀ تخم کاسنی شش ماشه شیرۀ عناب پنج دانه شربت نیلوفر دو

توله خاکشی چهار ماشه بدهند ذکر ادویۀ مفرده و مرکبه که جنین را از اسقاط نگاه دارد و تعلیق اکتمکت در جلد خروف بر عانۀ حامله و کذا تعلیق مرجان بر حامله و کذا زهدالبحر و خوردن لبلاب که گل او سفید باشد هر واحد در حفظ ولد از سقوط مجرب سویدی است و تعلیق کهربا سه مثقال بر حامله و کذا فرفیون و کذا یاقوت و کذا چیزی شبیه به استخوان که در قلب نر گاو یافته می‌شود و کذا سنگ آسیا به قدر جوزه و کذا درونج در طول او سوراخ کرده و رشته ریسیده حامله در آن انداخته و کذا اصابع‌السفر و ادمان اکل برنج و فرزجه کسیلا نیم درم مثل غبار سوده به زیت خوشبو سرشته و جلوس در طبیح آس و خوردن صمغ بادام هر واحد منع بچه از سقوط می‌کند آبن مانع از اسقاط حمل صندل سفید نیم کوفته برگ نیلوفر تخم مورد افاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم ایضاً قویتر از این و معین بر حمل گل سرخ هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم در آب به قدر حاجت بجوشانند تا نصف بماند در ظرفی ریخته بنشانند جوارش که در منع سقوط جنین و دفع ریاح رحم مجربست بسد یک درم دارچینی دو درم ابریشم مقرض دانۀ هیل زعفران قرنفل هر واحد یک درم جندبیدستر یک نیم درم در جوارشی که در قول ابن‌الیاس خواهد آمد اضافه کرده حامله را استعمال کنانند ایضاً جوارش به جهت دفع ریاح و سقوط اشتها و منع اسقاط از سیلان حیض در رطوبات بلغمیه که به سبب ضعف معده کثرت آن می‌شود نافع ست مروارید ناسفته چهار ماشه عود غرقی مصطکی عود صلیب زرنباد قافله صغار بیخ انجبار حب آلاس هر واحد یک نیم درم گل سرخ یک نیم توله پودینه خشک ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یک درم مازو سبز بی سوراخ آملۀ منقی هر یک سه درم با سکنجبین ساده یک وزن شیرۀ گلقدن دو وزن به طریق مقرر معجون سازند معجون به جهت زنان حامله که عادت اسقاط داشته باشند همواره معمول است و اعانت بر حمل هم می‌نماید برادۀ عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک مثقال مروارید ناسفته مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطکی زرنباد کبابۀ چینی هر یک دو مثقال کوفته بیخته به شهد خالص و شیرۀ آملۀ مربی هر یک سی مثقال سرشته معجون سازند و اگر مانعی نباشد کافور قیصوری به قدر حاجت آمیزند و حامله را از شروع ماه دوم هر روز یک

مثقال بخوراند به حفظ الهی از اسقاط ایمن باشد و معجون حافظ الجنین علوی خان نیز در این باب مجربست و دواءالمسک که اطبا آن را ممسک الحمل گویند و شربت سیب و حلوی اسپاری پاگ هم نافع و اگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و خوف سقوط آن باشد کندر دو درم باریک سائیده به آب برنج سائهی بخوراند که اعراض سقوط را ساکن گرداند و مجرب سرهندی است و گفته که اگر به سبب غم این عارضه شود باید که مفرحات قابضه خوراند و احتقان به قوابض و شرب شربت انجبار و تریاق فاروق و مثرودیطوس و فلونیای نو به ماءاللحم نافع است دوی هندی اگر هنگام خوف اسقاط حمل دهند از افتادن آن ایمن سازدسازد و ملثهی لوده پنهانی آمله مساوی کوفته بیخته به قدر نیم دام در سه دام شیر یز که نیم دام شهد آمیخته باشند بنوشانند اقوال حکما مسیحی گوید که اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید که روغن بید انجیر به ماء الاصول بنوشانند و حب سکینج و حرف بریان به اهل و تخم کرفس و وحرثا و سنجرینیا و جوارش مرتب از جند بیدستر و زرنباد و درونج و نانخواه خوراند و حقه‌ها و حمولات معمول از صعتر و نانخواه و روغن بلسان و شونیز و مقل به عمل آرند و اگر مرض از کثرت رطوبت مزلق جنین باشد اول تنقیه جمیع بدن از رطوبات کنند بعده تنقیه رحم به این حقه نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی و سر او بریده تخم او بیرون کنند و روغن سوسن پر نموده پوست او بالای دهن نهاده به خمیر آرد و یا گل درگیرند و بر اخگر نهاده بپزند تا یک جوش خورد یا دو جوش پس برداشته روغن از آن برآورده صاف کنند و نیم گرم بدان حقه رحم نمایند و این دوا برای زنی که آن را امتلا و ریاح بسیار باشد و حامله نشود و اگر حامله شود اسقاط کند نافع است روغن بلسان دو درم تریاق کبیر یک نیم درم بیخ جاوشیر یک درم زرنباد درونج زوفای رطب اظفارالطیب هر واحد دو درم جند بیدستر دو نیم درم مشک دو دانگ ادویه خشک را بسایند و تریاق به روغن بلسان حل کرده مخلوط سازند دور پاره پشم مقدار بندقه بردارند و هر روز دو درم از آن تا پنج روز بخوراند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و در آن ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافعست تخم کرفس زیره هر دو در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد اوقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جند بیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته یک ملعقه یا دو به شراب ممزوج بدهند و این معجون

برای حامله که اسقاط کند مفید است زرنباد درونج جنبدیدستر سک و مشک حلتیت هیل بوا مازو طباشیر هر واحد یک درم زنجبیل ده درم شکر بست درم به عسل قدر حاجت معجون سازند شربت یک درم به آب نیم گرم و باقی نسخها در تدبیر حوامل بیاید شیخ می فرماید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درختست و چون خوف سقوط میوه در ابتدای ظهور آن و در آخر نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود همچنان خوف سقوط بچه نزد اول علوق و قبل از تولد شدیدتر باشد پس واجب است که در این دو وقت از اسباب مذکوره اسقاط پرهیز کنند و دوی مسهل و فصد منجمله آن اسباب است باید که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم از آن احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا در میان این سلیم تر است و هنگام ضرورت قوی به سوی آن رجوع شوند و گاهی در بعض اوقات از اسهال و تنقیه خون آن چاره نباشد تا بچه به سبب سوء مزاج فاسد نگردد پس به رفق و تطف استعمل نمایند و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج به تنقیه در آن باقی ماند و در این وقت اگر تنقیه نکنند فساد او بچه را بکشد پس آن را نیز به لطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد ولیکن حمول باید و ماورای فم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیه بدن در یک دفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون بر عورت خوف سقوط به سبب سوء مزاجات و اورام و قروح و ریح و غیر آن باشد معالجه هر یک بدانچه در بحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر به سببی خارجی اسقاط کند و آن مزاج را نیز حرکت دهد تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و ماده حار را به سوی رحم مائل سازد و از آن خوف ورم باشد بر اوعات و بمالغات اورام و بدان چه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه از آن خوف لحوق الم و اذیت به بچه باشد که آن را ساقط کند یا بکشد معالجه آن به ادویه حافظ جنین که مذکور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنه ملین مخرج زبل به عمل آرند بعده زراقات و مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمل کنند و تدبیر جید بهر این آن است که ماءالاصول به روغن بید انجیر یا طبیح خارخسک و حلبه به روغن مذکور بنوشانند و در هر ده روز اندک از حب منتن و ایارج جالینوس بخوراند و این حقنه برای این و ریاح نیکوست بگیرند صعتر و ابهل و نانخواه و کاشم و شاخ شبت و بابونه و سداب و خارخسک و حلبه هر واحد

یک مشت و در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و کمتر از رطل از آن بگیرند و بر آن هر یک استار روغن رازقی و سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند و هر روز مثل این تا چهار روز به عمل آرند و از این قبیل است حقنه حنظل و روغن سوسن و آن در قول مسیحی گذشت و او برای ازلاق رطوبی عجیب است و بعد مثل این استفراغ باید که روغن‌های خوشبو گرم به طریق مالش و زراقه و حمول در صوف به کار برند و معاجین کبار و دوی کاسکینج و وحرثا و سنجرینیا یک بار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دواء المسک و دواء البزور و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد هر دو کوفته هر یک یک جزو و مر نیم جزو در سه اثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده به چهار ادعیه از آن در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنان چه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و مفرد است بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و مصطکی و مرومشک و جندبیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی یا پشم سبز بردارند و بعد از آن چه تقدیم او واجب است پنیرمایه خرگوش حمول کنند و ادویه حافظ جنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار دو درم و مانند آن نباشد آن ادویه قلبیه است مثل زرنباد و درونج و بهمنین و مفرح یاقوتی و دواءالمسک و مثرویطوس و این دوا منع اسقاط کند اجزای آن همان معجون است که در قول مسیحی گذشت بدون شکر و عسل خوراک یک مثقال به آب سرد از قبیل این و آن چه در آن صعتر و بابونه و حلبه و شبت و نانخواه و مانند آن افتد حقنه گرم کرده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که تا سخت ضرورت نباشد به دوی مسهل و فصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آن وقت باشد که در تن و رگ‌های حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده و بیم بود که زحمت و بوی اخلاط به و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب ضرورت تقلیل اخلاط بد شود و لیکن به مدارا و تدبیر و شربت‌های لطیف و به تفاریق باید کرد و بهترین مسهل که بدان دلیری توان کرد خیار شنبر است و به تدبیرها و غذاهای لطیف تعدیل مزاج کردن و باید دانست که سبب قوی‌تر و بیشتر در اسقاط رطوبات افزونی است که بچه را بلغزند و صواب آن بود که پیش از آبستن به ادویه مسهل مقلل رطوبات چون حب منتن و حب سکبینج تنقیه کنند و به ادویه مدره چون ماءالاصول به روغن بید انجیر و روغن بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنه‌ها نیز در

این باب سودمند بود و نسخه حقنه همان است که در قول شیخ گذشت و بعد استفراغها و حقن‌های دیگر رحم را این حقنه کنند و نسخه او همان نسخه حقنه حنظل است که در قول مسیحی گذشت و پنیرمایه خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال آبستنی ادویه حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد پشم پاره بدن تر کرده بردارند و دوی بیخ جاوشیر که در قول مسیحی گذشته سودمند است و بعد اسقاط به مقل و سپند و صعتر و خردل و علك البطم و زوفرا دود کنند تا خون که در رحم مانده باشد سائل شود و غلیظ و محتبس شده درد نیارد و باقی همان است که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر از اسباب داخلی باشد و این به سبب رطوبت مخاطی در رحم مزلق و مخرج بچه بود پس نگاه کنند اگر بدن از این اخلاط ممتلی باشد قصد تنقیه بدن از آن به ادویه مفرده و مرکبه مسهل بلغم نمایند و ماءالاصول به روغن بید انجیر و روغن بادام تلخ برای تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضاً این دوا دهند حلبه و خارخسک هر واحد یک جزو تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه از آن با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب سکبینج سه روز در هر روز مثقالی بخورند و وحرثا یک مثقال و سنجرینیا نیم مثقال بدهند و وحرثا دهند تا آن رطوبات را فانی گرداند و حقنه رحم به حقنهایی که مجفف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد و این حقنه تنقیه رحم از رطوبات و لزوجات آن نماید و آن همان حقنه حنظل است که در قول مسیحی گذشت و این بر درد رحم و رطوبت آن را نافعست و ایضاً به روغن زنبق که در آن غالیه و خلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد از آن حقنه به آب مورد و آبی که در آن مازو و گلنار جوشانیده سک و رامک و غالیه اندر آن گداخته باشند نافع بود و این فرزجه سودمند است روغن بلسان زرنباد درونج اظفارالطیب هر واحد دو درم باقی اجزا همان است که در قول مسیحی گذشته لیکن در این جا جاوشیر نیم درم عوض بیخ آن است و مقدار مشک یک دانگ و قدر شربت هر روز نیم درم و این دوا رحم را بر ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط به شراب ریحانی بخورند و این سوف نیز نافعست

و نسخه او همان سفوف است که در قول مسیحی گذشت لیکن وزن کرفس و زیره هر واحد هشت درم و شکر مساوی همه ادویه و شربت سه درم به شراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش بنداویقون دهند و این جوارش نافع ست زرنباد و درونج هیل قاقله جوز بوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه تر کرده شش درم چند بیدستر نیم درم همه را باریک سوده به عسل کف گرفته بسرشد شربت یک مثقال و اگر کثرت اسقاط به سبب ادرار طمٹ و افراط آن باشد باید که کهربا به گل قبرسی و سنبل الطیب و سعد مساوی شربتی یک مثقال ناشتا به آب سماق یا به شراب قابض بدهند و این دوا نافع این نوع- ست موم ده درم حرف تخم نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همان ست که در قول مسیحی در تدبیر حوامل خواهد آمد لیکن وزن روغن گاو و عسل هر واحد یک ملعقه است و شربت ملعقه مجرب ست ابن الیاس گوید که اگر از رطوبت مزلقه مرخی فم رحم باشد تنقیه رحم از آن به حبوب و ایارجات مسهله و مقیئات کنند و ماء الاصول و ماء البزور دهند و کمرگاه را به روغن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات تلطیف پذیرد و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم بنوشانند و غذا قلیه ناشف دهند و دواء المسک ؟ و مرو سنجرینیا مثقال آن را نافع ست و این جوارش حفظ جنین و تجفیف رطوبت ففیله نماید زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید کهربا عود خام هر واحد یک درم سرشته سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشد شربتی مثقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدهند و این سفوف حفظ جنین و ازاله رطوبت فضلیه کند چند بیدستر نیم درم تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان خولنجان هر واحد یک درم کوفته بیخته یک مثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه تر کرده شش درم همه را باریک کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشد شربتی یک مثقال و گاهی اسقاط به سبب ریح غلیظ ممد رحم می باشد باید که هر صبح ماء الاصول بست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم با گلکند عسلی ده درم هر صباح بدهند و غذا نخودآب با شیره حب قرطم و گوشت ماکیان و تیهو و دراج و کبک و کتجشک و اندک زعفران و

دارچینی سازند و این دوا برای زنان حامله که بچه آنها به سبب ریاح رحم ساقط شود نافع ست نسخه او همان معجون است که در آخر قول مسیحی گذشت لیکن وزن مشک یک دانگ و سک و هیل مطروح ست و شربت یک مثقال و قبل و قطن را به روغن زنبق و سوسن و نرگس و خیری و شبت و ریحان و بادام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل با شکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط به سبب شدت هزال زن بود پس بهر تسمین توسیع غذا نمایند و اطعمه مسمنه مع هرائس و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاو و شکر دهند و روغن بادام و بنفشه بر بدن مالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی به سبب احتباس حیض بود پس هر صبح جلاب از پر سیاوشان سه درم مشکطرامشیع پنج درم بادیان تخم گزر هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخودآب آب به شیر قرطم و دارچینی و زعفران سازند خجندی گوید که از ادویه مقوی بر ضبط جنین این ست که نیم مثقال سنجرینیا با یک مثقال زرنباد و درونج بخوراند و این جوارش به ایشان نافع ست آمله ده درم قرنفل جوز بوا درونج زرنباد دارچینی نانخواه عود زیره در سرکه تر کرده خشک نموده تخم کرفس بادیان هر یک دو درم پودینه هندی نعنای صعتر سعد هر یک یک درم عنبر نیم درم مشک دو دانگ زعفران یک درم همه را سایده به روغن بادام تلخ چرب کنند و به عسل قدر حاجت بسرشدن شربتی از مثقال تا دو درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس

که در تدبیر حوامل خواهد آمد برای زنی که بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنی که آن را اسقاط بسیار شود نافع ست بقراط گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود حمل ساقط شود سیما اگر بچه بزرگ باشد و گفته که اگر حامله را زحیر به هم رسد حمل او ساقط گردد و جالینوس گوید که زنان باردار از درد شدید و از تخمه عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسهل و از برداشتن دوا یا شیاف حمل را ساقط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود قوابضی که در آن خوشبو نباشد بجوشانند و بنشانند و اشربه قابضه یا ربوب آنها مثل شربت حب آلاس و انار و خشخاش و ربوب آنها با بیخ انجبار و صمغ عربی و گل مختوم و مانند آن بلیسانند ابن هبته الله گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود در غیر وقت حمل تنقیه بدن به ادویه مخرج بلغم مثل حب

ایارچ کنند و به ادویة مخرج رطوبات مثل طبیح شبت به ماء العسل امر به قی نمایند و گلکند کهنه و جوارشات مجفف رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر دهند و شیافات منشف رحم مرتب از شحم حنظل و مصطکی و زعفران و میعة یابسه و سنبل الطیب و مشک به شراب سرشته حمل سازند و غذا قلایا و مطنجنات دهند و گاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زمانة حمل بر آن استدلال نمایند و گل ارمنی و کهربا به آب سماق بدهند و شراب قابض بنوشانند انطاکی گوید که هر مفرح حافظ جنین و مانع اسقاط است و مرو زیره و مرجان و مروارید و گل مختوم در این باب بالغ‌النفع است شرباً و تعلیقاً و در خواص آمده که عقرب مقتول یا سراومع سرسرطان نه‌ری بر حامله تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس می‌فرماید که طبیب در بعض اوقات محتاج به اسقاط می‌شود و از آن جمله وقتی است که حامله صغیر السن باشد و بر آن از ولادت خوف هلاکت بود و هنگامی که در فم رحم افتی و زیادتی لحم باشد که خروج بر مولود تنگ نماید و هلاک کند و همچنین هنگام موت بچه در شکم حامله بالجمله تا ضرورتی قوی نیفتد مرتکب این امر نباید شد خاصه اگر جان در بچه افتاده باشد علاج هر چه او را حیض به قوت نماید شرباً و حمولاً به کار برند و یا گل خطمی تخم ترب مشکطرامشیع پر سیاوشان خارخسک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده و جواکهار چهار ماشه سوده پاشیده بنوشند غذا آب موئه یا شوربا بی روغن و از سداب مرمکی ابهل بادیان مساوی به زهره گاو فرزجه سازند و یا دو قور پر سیاوشان تخم کرفس زیره سیاه هر یک چهار ماشه عنب الثعلب خارخسک هر یک شش ماشه پوست خیار شنبر دو توله جوشانیده شربت بزوری سه توله داخل کرده بنوشند و صبر سقوطی ننکار بریان قرنفل نریفی کلان خسته مهوه هر واحد دو درم نوشادر بیخ بسکپره هر واحد یک درم آب برگ بسکپره سرشته فتیله ساخته به فم رحم رسانند و یا تخم خریزه شش ماشه عنب الثعلب بادیان پر سیاوشان فوه الصبغ هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده جواکهار دو ماشه شوره قلمی دو ماشه آمیخته بنوشند و بیخ بسکپره دو ماشه مغز تخم مهوه یک عدد بار بندال چوب چوکهه شیلیم یعنی منمنه هر یک سه ماشه

مغز تخم بید انجیر چار ماشه مغز تخم کهرنی حله صبر زرد هر واحد یک ماشه باریک سوده شیاف ساخته استعمال نمایند و اگر حاجت به قوی تر از این افتد پوست خیار شنبلیله یک توله پوست اخروث پرسیاوشان به رنگ کابلی دوره کپاس هر یک دو درم تخم گزر خار خشک تخم خرپزه تخم ترب شونیز هر واحد یک درم قند سیاه دو توله جوشانیده چند روز به عمل آرند و خسته مهوه ایلوه هر یک یک توله بیخ بسکهپیره کتول هر واحد شش ماشه نوشادر پنج ماشه قرنفل نر شش عدد مرمکی سه ماشه شیاف ساخته بردارند و چون بول سرخ در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و کتول را سائیده شیاف ساخته به عمل آرند در اسقاط مجرب ست و برداشتن لته در شیر زقوم تر کرده در این باب قوی الاثر است و اگر خاکستر هر دو بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه نبات برابر به آب مطبوخ نخود سیاه یک پیاله بخوراند علقه و جنین مرده و مشیمه را در یک ساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خان است و گویند که اول زن را به حمام برند و شکم او را به روغن بید انجیر با کنجد بمالند و شوربای چرب دهند و از قابضات منع نمایند بعده مسقطات به کار برند که از این تدبیر اسقاط به سهولت شود و هر گاه درد کمر و جریان خون که مشرف به اسقاط است شروع گردد برای تسکین درد عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله نیم گرم بنوشانند و روغن گل گرم کرده بمالند و به جای آب عرق عنب الثعلب دهند و اگر درد تهیگاه تا پشت و پهلو صعود کند مشرف به ورم رحم باشد در این صورت فصد باسلیق کنند و هرگاه اسقاط شود تدبیری که در تعلیم بحث کثرت اسقاط حمل کند شرب و حمول عصاره قنطوریون دقیق و کذا نمام به شراب کهنه و کذا جاوشیر و کذا ترمس تلخ و کذا سرخس تنها و با سمقونیا و کذا تخم گزر و کذا اشق و کذا مقل و کذا کبریت و کذا شحم حنظل و کذا عنصل بریان و کذا حرمل و کذا زراوند طویل و مدحرج و کذا حاشا به عسل و کذا حرف و کذا دارچینی و مر سرخ و کذا مر به آب سداب و کذا عصاره قثاء الحمار و کذا جندبیدستر به آب پودینه و کذا ایرسا به عسل و کذا سکینج به شراب و کذا قرومانا و کذا دارشیشعان و کذا روبیان و کذا انجدان و کذا حب الغار یک مثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا پودینه نهری و جبلی و کذا قنه به شراب کهنه و کذا شیخ جبلی و کذا سیسالیوس و کذا قنطوریون غلیظ و کذا شونیز و کذا سرکه عنصل و کذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ابهل و بخور مشکطرامشیع و لادن

و مرمکی و ابهل و مقل هر سه مساوی و کذا قنه و جاوشیر و کبریت هر سه مساوی بنادق ساخته و سرگین کبوتر و کرویا و قرومانا و زفت یابس و سلخ الحیه و موی سر و شرب کندش دو جزو و بیخ کبیر یک جزو سوده دو درم و کذا تخم ترنج یک درم فلفل سفید دو درم و کذا فرفیون و کذا آب سداب پنج درم و کذا شونیز سوده و حمل تخم کرفس به قطران سرشته و کذا آب بیخ کرفس حبلی و کذا رته و کذا کماشیر که بیعدیل گفته‌اند و کذا آب کرنب به آرد شلیم و کذا گل کرنب و تخم او و کذا مروترمس و سداب و عسل و کذا فلفل سیاه و سداب و ترمس مساوی و کذا شب یمانی و کذا نطف سفید و کذا سقمونیا و کذا بیخ نرگس چهار درم و کذا سرکه و ترمس و عسل و کذا شحم حنظل به زهره بقر و جلوس در طبیخ ترمس تلخ و کرسنه و عرطنیثا برنجاسف و کماذریوس و بابونه و حاشا و نخود سرخ و برگ سیر و قیصوم و گل خیری زرد و شجر او و درخت کنجد و قرومانا و فراسیون و بودینه حبلی و ریحان سفید و ضماد کندش به عسل و کذا برنجاسف بر عانه و ناف و شحم کندش در پارچه بسته و دخان چراغ و نفوخ تخم اطریلال در بیغی هر واحد مسقط جنین و مخرج آن است دیگر در بیاض استاد مرحوم نوشته که مازو سائیده بر ظرفی گرم کرده گذارند تا رطوبت او خشک شود باز سائیده چهار ماشه به آب بخورد تا سه روز بچه ساقط شود ایضاً تخم ترب دو دام کوفته در یک اثار آب بجوشانند به گاه یک پاو بماند صاف کرده دو دام گلاب قسم اول آمیخته بنوشند دو سه روز به عمل آرد خردل کف دست و به آب خوردن نیز مسقط است و اگر سقمونیا به آب سداب سائیده قدری بر قضیب مالیده مرد با زن حامله جماع کند اسقاط می‌شود ایضاً قطعه جگر گرفته و یک مازو سوده بر آن پاشیده بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و گویند که اگر عسل را با قدری کافور در زهره گاو حل کرده در گوش حامله چکانند حمل او ساقط شود حمل مسقط ابهل زراوند تخم کتان سلیخه فلفل به بوزیدان پرسیاوشان خریق سیاه آرد شلیم حمل کنند و فلفل مویه یا خریق سیاه باریک سوده بهروزه آمیخته بر ناف ضماد طلا کنند و خون پلنگ حمل کردن و ریوند یک ماشه در آب سوده نوشیدن مخرج جنین است دواپی که مسقط است فوه سلیخه قرحه هر یک سه درم کنجد سیاه نخود سیاه هر یک یک مشت حلبه سه کف خرما سه رطل بغدادی در آب جوشانیده صاف کنند و سه اوقیه آن با یک نیم اوقیه آب سداب تر آمیخته

بنوشند و یا آب سداب ده استار به یک اوقیه روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیخته بنوشند سفوف که برای اسقاط جنین زنده و مرده مجرب است فوه الصبغ صبر سقوطری هر یک ماشه حلتیت دو سرخ مر پوست خیار شنبر دو ماشه ترمس شاهی غاریقون هر یک ماشه کوفته بیخته به روغن زفت رومی چرب نموده به آب نیم گرم فرو برده و بعد سه چهار گهتری خشکه با روغن بسیار بخورد. ایضاً برای اسقاط ادرار حیض و نفاس مجرب سداب قرومانا ابهل هر یک دو درم مرکی پنج درم شربت سه درم و اگر فتیله از کاغذ سخت بافته زنجبیل دو حصه نمک یک حصه به آب سوده بر آن مالیده در سایه خشک سازند و در درم رحم نهاده یک ساعت نجومی بگذارند و باز تجدید نمایند و در دو سه مرتبه حیض بکشاید و علقه را بیرون آرد. فرزجه که مسقط است اشنان فارسی عاقرقرا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفته بیخته به زهره گاو نر سرشته برادرند. ایضاً پنیرمایه خرگوش نمک اندرانی مساوی به آب سداب بردارند. ایضاً مجرب خربق سیاه بیخ حنظل کندش مساوی کوفته بیخته به زهره گاو بردارند قرص که اسقاط حمل و ادرار حیض نماید پودینه نهری مشکطرا مشیع فوه حلتیت سکبیج جاوشیر هر یک دو درم ترمس سه درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیای سرخ و حلبه هر یک یک کف در سه من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کرده مقدار پنجاه درم بدهند معجون که مسقط قوی و مخرج بچه مرده و شیمه است ابهل ترمس فوه مشکطرا مشیع مرشکوفه کربن زراوند حرج هر واحد یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصاره افسنتین دارچینی هر واحد دو مثقال کوفته بیخته اول سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با عسل آمیخته به قوام آرند پس ادویه بسرشدن خوراک از دو درم تا سه درم به آبی که در آن پر سیاوشان و پودینه جوشانیده باشند از خرما شیرین کرده بدهند. ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسقط حمل در بیاض استاد مغفور مرقوم است که اگر منمنه یعنی دانه سیاه که در غله می باشد سوده در پارچه صره بسته زن بردارد بچه بیندازد و اگر تورئی تلخ را مع تخم سائیده شیاف سازد همین عمل دارد دیگر صابون را مثل شیاف تراشیده به فم رحم رسانده و یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده به فم رحم رساند و دیگر تخم بتهوه یک نیم توله در نیم آثار آب بجوشانند و چون نصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین

بی نظیر است دیگر کنگد سیاه کوفته مقدار بست درم شب در آب تر کرده صبح صاف کرده بنوشند و نوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید است دیگر ضماد؟ به شهد آمیخته بر ناف و شیاف بیخ؟ و ایلوه و تخم مهوه کوفته با قند نیز مؤثر است شیاف که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بندال بول سرخ مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف سازند و کذا شیاف منمنه و صبر مساوی و طلای بیخ اونث کناره به آب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط است. دیگر منمنه و پوست بیخ آرند و پوست بیخ پنبه و پوست بیخ اکمه و پوست بیخ بسکمپره در دردی سرکه کهنه و زهره گاو سائیده شیاف ساخته برادرند. شیاف که به جهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه است بیخ کتائی و بار سبز کتائی زرنیخ بسکمپره و شاخ برگ بید انجیر و ایلوه هر واحد یک توله نمک سنگ یک ماشه همه را به آب سائیده شیاف بندند و هر روز یک شافه بردارند و یا دو شافه روز دوم اسقاط شود و بچه مرده نیز افکند و این دوا نیز از وسعت تخم گزر تخم شملیت کلونجی کچور سپندان مغز جوز قسط موتمه اندر این نسوت ایلوه ماهی به رنگ جوبیراجواین هر واحد یک درم کوفته سه حصه کند هر روز یک حصه را در آب یک سر بجوشانند تا پائوسیر بماند صاف کرده قند سیاه و روغن کنگد هر یک پنج درم داخل کرده گرم گرم بخوراند شیاف که مسقط حمل است مغز بار بندال مغز تورئی تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندرین کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یک نانک باریک سائیده بهروزه تر انقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند و یکی در فم رحم نهند و زن پایهای خود بر تکیه بلند داشته راست بغلطد تا اثر دوا کما ینبغی درون رحم رسد و زود عمل کند و روز دوم فتیله دیگر به کار برند و اگر خربزه تلخ به هم نرسد دیگر ادویه کافی است و اگر بیخ بسکمپره عوض مغز تورئی و اندرین و کلونجی داخل کرده هر یک یک درم بگیرند و باریک سوده سه حصه ده حصه یک ملته مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارد و نیز اسقاط کند لیکن تا که به فم رحم نرسد اسقاط نخواهد کرد ایضاً مسقط کچله بلدی؟ هر واحد یک درم؟؟؟؟؟ هر یک نیم درم کوفته بیخته به آب سرشته شیاف سازند و بعد خشک شدن صبح و شام بردارند دیگر چوب چوکه که برای خارش شتران می مالند یک جزو به آب سائیده سه جزو رسوت سوده در آن آمیخته شیاف مثل خسته خرما ساخته خشک نمایند و یکی به دهان رحم رسانند و روز

دوم یا سوم اسقاط گردد و اگر جوانی فم رحم شش کند روغن زرد بمالند ایضاً مجرب ایلوه بیخ ؟ ؟ ؟ تخم را سائیده فتیله ساخته بردارند. دیگر برگ نورسته آرند یک درم ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهنری چار ماشه باریک سائیده شیاف ساخته به فم رحم رسانند یکی صبح و یک شام مطبوخ که مسقط است تخم گزر تخم شبت تخم حلیه هر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند چون یک سیر بماند مالیده صاف نموده تا دو هفته همچنین بخورد و گاهی پوست اخروت پوست پنبه تخم ترب کلونجی عوض حلبه افزوده مساوی میگیرند و کوفته قند سیاه کهنه و چند آمیخته موافق مزاج در آب جوش داده وقتی که سوم حصه بماند صاف نموده می نوشانند و بعد اسقاط خار خشک شش ماشه تخم خرپزه بادیان هر واحد یک توله جوش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند و غذا هیچ ندهند و به جای آب و غذا آب غنچه کپاس و گره بانس هر دو چهار درم جوش داده می داده باشند. اقوال مهره شیخ می فرماید که اسقاط گاهی به حرکات حاصل می شود و گاهی به ادویه و ادویه این فعل یا به قتل بچه کند و یا به ادرار حیض فوت و یا به ازلاق بچه و ادویه قاتل بچه تلخ بود و حریف و مدر حیض نیز تلخ و حریف باشد و مزلاقات ادویه لزج است به شرب و حمل استعمال نمایند و از حرکات فصد است و خصوصاً صافن بعد باسلیق و خصوص بعد بزرگ شدن بچه و گرسنه داشتن و ریاضت و جستن بسیار و برداشتن بار گران و تنقیه و عطسه آوردن و از تدبیر جید در این آن است که در فم رحم حامله کاغذ فتیله کرده یا پر مرغی یا چوب به قدر حجم رحم پر از اشنان یا سداب یا عرطنیثا یا سرخس تراشیده نرم کرده داخل کنند که این بالضرور ساقط کند و خصوصاً چون به دواى از ادویه مسقطه مثل قطران و آب شحم حنظل و مانند آن آلوده کنند و ادویه مسقطه بعضی مفرداند و بعضی مرکب و در این جا از هر دو طبقه هر آنچه در غرض اعمل است ذکر می کنیم اما از ادویه مفرده که از شدت حرارت بعیدتر بود مثل افسنتین و شاهتره است و ادویه مفرده حار تخم شیطرح است و آن مشابه حرف بود و بوی تیز دارد چون آن را بردارند اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً و حمولاً و ضماداً روغن بلسان را چون حمل کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و قنه هر دو قولیست و ایضاً بخور مریم در این باب بسیار قوی است شرباً و معمولاً حتی که قومی گفته که نهادن پای حامله بر آن مؤدی به اسقاط گردد و عصاره او بر شکم طلا کردن بچه

را فاسد کند فکیف حمل او با پنبه و کذلک عصاره سائر عرطنیثات و اگر اشنان فارسی سه درم بخورد همان روز بچه بیندازد و چون کرم‌دانه دو دانگ تنوال کنند بچه بیفگند و حرارت و حرقت پیدا کند^۱ و ایضاً اگر طبیخ شحم حنظل در زراقه که مذکر گردد و بچکانند و با در پشم پاره حمل سازند همین فعل کند و از ادویه جیده دارچینی است چون با فوه مخلوط سازند که شرب و حمل او جنین را ساقط کند و مع ذلک تسکین غشیان نماید و از آنچه بالخاصیت نافع به تمیز سم خر است که جنین زنده و مرده را خارج کند و از سرگین او چون در قمع دود کند جنین میت را به سرعت خارج کند و کذلک تدفین به چشم ماهی شور و از ادویه مرکبه مشروبه این دوا در اسقاط و اخراج بچه مرده قولی است بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم مر دو درم جمله یک شربت است با مطبوخ ابهل یک شربت صبح و یکی شام بخوراند و یا بگیرند زراوند طویل و خبطیانا و حب‌الغار و مرو و قسط بحری و سلیخه سیاه و فوه الصبغ و عصاره افسنتین و قرومانای تازه تیز و فلفل و مشکطرامشیع مساوی هر روز دو مثقال تا ده روز خوراند و از ادویه جیده و مسقط به سهولت مع تسکین غشیان این است که دارچینی و قرومانا ابهل هر یک ده درم مر پنج درم هر روز سه درم بخورند که گاهی مع ذلک تنقیبه نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در اسقاط و اخراج بچه مرده و قولی است و از فرزجات مغز کرم‌دانه است و از آن و از اشق فرزجه ساخته بردارند و این فرزجه نیکو است بگیرند عصاره قثاء‌الحمار نه قیراط و در زهره نر گاو سرشته بردارند که بچه زنده و مرده را خارج کند و این فرزجه قولوس است بگیرند خربق سیاه و مویز زراوند و حرج بخور مریم و تخم ماززیون و تخم حنظل و اشق سوای اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده و بیامیزند و گاهی در این زهره گاو نر و خشک کرده یک جزو داخل کرده فرزجه‌ها سازند و این فرزجه بسیار قوی است بگیرند نوشادر و سوده ده درم در اشق محلول سه درم سرشته فرزجه ساخته بردارند و تمام شب بردارند و پایها بر تکیه بلند گذارند و ایضاً به مثل طبیخ افسنتین و مثل عصاره سداب و مثل طبیخ ابهل و روغن بید انجیر به زراقه در رحم رسانند و زراقه رحم باید که

^۱. نسخه معمول بخور مریم و اشنان کرم‌دانه هر سه از جالینوس منقول است به امانه عفی عنه

نوک او املس باشد و از گردن به قدر طول قرن رحم زنی که علاج او کنند و به نوعی که در فم رحم داخل شود زن احساس کند که آن در فضای داخل رحم رسیده و در آن چیزی که قاتل بچه و مزلق و مخرج آن باشد بچکانند. خجندی گوید که زر اسقاط جنین سائر ادویه دیدان و خریق و نوشادر و زراوند و حرمل شرباً و حمولاً به کار برند و طبیح ابهل و افسنتین و فوه نافع و این دوا ساقط بچه و مشیمه کند ابهل برگ سداب پودینه خشک هر یک ده درم مشکطرامشیع فوه الصبغ مرقرومانا هر یک پنج درم همه را سائیده به شیرۀ انجیر یا به طبیح او بسرشند و از آن صبح و شام مثل بیضه بخورند ابومنصور گوید که سداب و فنجنکشت و جق نهری مجری مضر و مفسد حمل است و اشیایی که در رحم رود و منی را فاسد کند کرفس و فطراسالیون و بادیان است و اما آنچه بچه را ساقط کند حمول قطران و شاخ سداب و تخم حنظل و عرطنیثا و شرب آب سداب است و آنچه جنین را خارج نماید این است که ابهل سه درم هر روز تا سه روز متواتر بخورد و تا بوی ابهل در بول و عرق خود بیاید مگر آنکه تب کند که در آن حالت معالجه به علاج دیگر باید کرد و دواء الحلتیت که تب ربع را نافع است بدهند و این معجون^۲ در اسقاط بچه قولی است ابهل پنجاه درم باقی اجزای او همان است که در قول خجندی گذشت و هر چه در باب عسر ولادت بیاید و ادرا حیض اعانت بر اسقاط جنین کند. میر عوض می نویسد که نیم درم شوره قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بید انجیر به روغن بید انجیر آلوده در رحم شیاف کردن به زودی اسقاط کند و اگر کنجد سیاه شب در آب تر کنند و صبح آن آب را صاف نموده بنوشند اسقاط کند و حیض بسته را بکشاید و صبر سقوطری و پیتس و مرمکی و بندال همه را کوفته بیخته یا شراب صلایه نموده شیاف ساخته برداشتن و در نیباب مجرب است و اندک شیر عشر با پبه آلوده بر فم رحم نهادن بچه مرده زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته بکشاید لیکن آماس می آرد و پوست آنجا می رباید تدارک آن ضرورت است و به نازک طبیعان استعمال این نشاید.

عسر ولادت

^۲. نسخه معجون مجرب بعضی اطبا.

بدان که اسباب دشواری زادن هشت نوع است یکی آنکه به سبب حامله باشد که ضعیف بود امراض و گرسنگی کشیده باشد و یا ترمنده با غیر معتاد حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعه اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدیدتر بود و یا پیرانه سال ضعیف باشد و یا کثیرالشحم بسیار فربه بود و یا کمتر صابر بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی به شکل دیگر برگردد و بدان سبب که بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود دوم آنکه به سبب بچه بود و این یا به جنس او باشد چه ولادت مادینه فی الجمله دشوارتر از ولادت نرینه بود و یا به سبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا به سبب فرط صغر و خفت او له فرود نیاید و یا به سبب تغییر خلقت او از استوای سبیل لغزنده باشد مثل آنکه دو سر بچه باشد یا مزاحمت چند بچه بود و هر واحد را مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گاهی بیشتر از این کوچک مختلف بود و گاهی چند بچه در یک کیسه بود و یا به سبب ضعف یا موت بچه باشد و معونت از حرکات او نباشد و یا به سبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکه از طرف پای یا پهلو و دست یا پیچیده یا به زانو و رانها خارج شود و این به سبب فساد حرکت بچه یا به سبب کثرت تقلب والده او بود و آنچه از این امن دهد آن است که طلق و وجع مائل به اسفل باشد و نفس نیک بود سوم آنکه به سبب رحم بود مثلاً رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه در آن نباشد و یا در آن تنگی بسیار در خلقت یا از التحام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا در آن مرضی از امراض رویه مثل ورم یا قرح یا شقاق یا بواسیر رحم باشد و یا زن؟ بود پس صفاق از فم رحم غیر مستولی بشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود. چهارم آنکه به سبب مشیمه بود و این چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و بشگافد پس بچه مخلصی نیابد و یا رقیق بود و به سرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و ماده مزلق نماند. پنجم آنکه به سبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آنکه در مثانه ورم یا آفت دیگر از حبس بول و غیر آن بود و یا در روده براز خشک بسیار یا ورم یا قولنج از جنس دیگر با بواسیر و شقاق مقعد بود. ششم آنکه به سبب وقت ولادت بود چنانچه به پیش از وقت ولادت قصد بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود ننماید و امر بر آن صعب گردد. هفتم آنکه به سبب قابله بود یعنی در امری که او را عمل باید کرد خطا کند. هشتم آنکه از اسباب خارجی باشد مثل آنکه

سردی سخت بود و انقباض اعضای ولادت مشتد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریح شمالی و در بلاد و فصول بارد و عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت به ترقیدن شکم و شگافتن مراق مؤدی گردد و یا گرمی شدید باشد و ضعف قوت اشتداد نماید یا غم و هم او ا به هم رسد و مثل آنکه زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کرده باشد و بدان سبب رحم او دائم به سوی بال کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بویانیدن نشاید و بدان که بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکوره و از سردی مقبض مکتف به گسستن رگهای سینه و شش انجامد و به نفث الدم و سرفه سگی مؤدی گردد و گاهی به انقطاع اعصاب و عضل به سبب عروض شدت تمدد انجامد و به کزاز زاد کند و گاهی امر در بعض ایشان به حدی رسد که مراق بطن ایشان بشگافد و این هنگام افراط تکائف بود و علامت عسر و سهولت ولادت این است که اگر درد قبل از ولادت به سوی پیش و شکم و عانه مائل باشد ولادت سهل بود و اگر به سوی خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد و صاحب کامل گوید که در این همه اسباب چون زن را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد و چنانچه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آن را عطاس به هم رسد این دلیل محمود بود و قوایل ذکر کرده اند که طلق در ولادت دختران بسیار گردد الا ضعیف بود و در ولادت پسران حادثتر و شدیدتر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تأخیر کند ولادت او آسان شود. طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً به سوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هر کدام از آنکه یافته شود سبب عسر همان باشد و الا از قابله حال ضعف و فربهی و غیره زن بپرسند اگر سببی از آن معلوم شود سببش آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیرطبیعی او و غیر آن و ایضاً حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاوره رحم و مدت ایام ولادت جدا دریات کنند پس هر کدام از زن که موجود باشد سببش همان باشد. علاج مشکطرامشیع پرسیاوشان نخود سیاه هر یک شش ماشه پوست پهلوی املتاس قند سیاه کهنه هر واحد یک توله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف و فرج را به روغن بنفشه و روغن یاسمین بمالد و اگر پیه مرغ و پیه بط و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و به آب گرم تنها یا در آن بابونه و شبت و

مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده و نطول کنند و در آن بنشانند چنانچه آب تا ناف باشد و از کندش شونیز و جندبیدستر عطسه آرند و به وقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسب و استر و خر دود کنند و اگر سبیش مطبری مشیمه باشد به زودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دایه را بفرمایند که از پاکی آن را پاره کند و اگر سبیش حرارت هوا و مزاج بود از تدابیر مسخنة مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر از این تدابیر فائده نشود حسب سبب بدان چه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هر گاه درد ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج جنین میت بیاید دریافت شود به تدبیر اخراج آن پردازند بدانچه در آنجا مذکور گردد ذکر ادویة مفرده و مرکبه که تسهیل ولادت کند تعلیق زعفران خالص ده درم در لته بسته بر آن زن و کذا تعلیق سر رخمه و کذا قطعۀ شاخ گوزن بر آن زن و کذا حجرالنار در پارچه بسته بر ران و کذا حقنۀ رحم به روغن ناروین و کذا تعلیق هفت عدد حب الکلی با گرفتن چوب شجرۀ او در دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی است و گویند که تعلیق گشنیز سبز به سائر عروق او قلع کرده بر زن و کذا؟ و کذا زمرد و کذا سنگ یشب و کذا میعۀ یابسه و کذا شاخ راست بز بر ران چپ و کذا زبرجد و کذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین و در صفحه نقره پیچیده و کذا پوست مار بر ران و کذا بیخ بخور مریم در رشته مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران و کذا ایرسا و شرب و حمول ایرسا به غسل و کذا بوزیدان و کذا قنطوریون غلیظ و حقنۀ رحم به روغن حلبه و شرب آب فراسیون تازه یا طبیح او تنها یا با بیخ یاسمین و کذا حب النار از یک مثقال تا دو مثقال به شراب کهنه و کذا مغز سر خروس و یک حبه مشک در شراب حلو و کذا تریاق فاروق یک مثقال به جلاب و کذا طبیح سیسالیوس به غسل و کذا آب نعنع ده درم و یا خشک آن به شراب یک سالۀ خوشبو و کذا خراطین سوده به جلاب و فرزجۀ زوفای رطب و زبدالبحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده و کذا بلبل به تمامه سوخته خاکستر او به زیت و کذا شحم حنظل سه قیراط سوده به زهرۀ نرگاو سرشته و بخور سرگین اسپ و اکتحال به زهرۀ ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و جلوس در طبیح سیسالیوس و گرفتن اذریون در دست و نهادن موی انسان سوخته به گلاب سرشته؟؟؟ و کذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور ساذج هندی و

نهادن بر بازوی رخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گزر و نوشیدن گل بابونه نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک در پارچه سرخ بسته به طرف چپ و بستن بیخ سر پهلو که در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجه بیخ حنظل سوده به روغن گاو آمیخته هر واحد نافع است دیگر بیخ چرچه مسلم از زمین برآرد و یکشبر از او بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر آن یا بر عانه بندند که در این باب مجرب است و بستن دهنج فرنگی بر ران زن و به آب شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته‌اند. دیگر انشومونیل پودر که دواى انگریزی است به قدر گرین که نیم ربع سرخ می‌باشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت می‌کند و دیگر ابهل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال از آن بخورند و سه مثقال سبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت و ادرار حیض از مجربات حکیم علی است. دیگر پوست خیار شنبدر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب و شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب است دواىی که جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و تمدد ثقل معمول است بادیان خارخسک هر یک شش ماشه مشکطرامشیع فوه‌الصبغ هر یک چهار ماشه ترمس سه ماشه پوست خیار شنبدر چار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارد یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونه نیم گرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه مدر حیض است ایضاً پرسیاوشان یک توله به عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده صاف کرده از تخم خرپزه خارخسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت جعدده داخل کرده قرص ابهل چهار ماشه سوده بر آن پاشیده بنوشند. ایضاً نوشادر بریان؟ بریان مرداسنگ هر یک سه سرخ در پان داخل کرده بدهند که خون بردارد یک نیم برگ سداب قسط هر یک سه جزو به زهره گاو سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند بچه بلغزاند. قرص صموغ که تسهیل ولادت کند و بچه مرده زنده در ساعت بیرون آرد و جاوشیر سکبئیچ بارزو هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است به آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و همین عمل نماید. غذا نخوداب دیگر غنچه یاسمین و مقل و سلیخه تخم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب‌الثعلب حمل کردن تسهیل ولادت می‌کند اقوال حکما مصنف اقتباس می‌نویسد که در همه انواع اول به حمام برند و روغن زنبق یا زیت

و یا سرشف با پیه بط و مرغابی و مغز ساق گاو آمیخته نیم گرم در آنجا نشسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی در این آبز ن نشانند اکلیل فنجنکشت بابونه حلبه بزر کتان عنبالثعلب مرزنجوش فوه هر یک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و بستان افروز و و خبازی و شبت همه سبز هر یک هفت توله برگ پنبه یاغی پازده توله جوش کرده به عمل آرند و همان وقت مطبوخ لوبیا و مشکطرامشیع نوشاند و یا این مطبوخ دهند. پوست خیار شنبر پوست جوز پوست بادام هر یک سه توله فوه قرطم ابهل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خرپزه هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق مکوه و خارخسک و بادیان هر یک پانزده توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده و صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و سفوف پوست خیار شنبر دو مثقال به نبات برابر با عرق گوکهر و نیم پاو سریع الاثر است و کذا شیر گاو نیم آثار روغن زرد هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ نه توله و زن را بفرمایند که تا سی قدم مشی کند به زودی بعده بر پایها نشسته نفس بند کرده زور کند به جانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب بزر کتان و حلب و روغن کتان آمیخته نیم گرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک از آن در رحم چکانند و کذا کنجاره بادام تلخ و یا حسنه شفتالو با پیه بط و مرغابی به روغن گل و آب برگ گندنا و کذا کنجاره سرشف به روغن کتان و اگر به هیچ تدبیر برنیاید شوربای مرغ کلان مرغن شکم سیر نوشانیده و دو عدد خشت نیم گرم نموده زیر هر دو پا نهاده بر آن نشانده و بگویند که دم فرو کشد و سعوط و دارشیشعان ریوند خطائی گل پنبه تربد سفید هر یک هفت ماشه سنبل الطیب چار ماشه جندبیدستر سه ماشه و نیم به عمل آرند که فی الفور بچه را بیرون می آرد و اگر به مجرد شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیر گاو نیم آثار عرق کیوزه سه توله نبات یک و نیم توله وقت شب نوشاند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت یاقوت سه توله عرق بیدمشک نه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر هر روز به قدر طاقت افزایشند و روغن بادام شیرین چهار درم شروع کنند و تا چهار پنج روز بر این اکتفا نمایند و اگر اسهال به هم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند و الا هر روز همین قدر روغن بیفزایند تا نوبت بیست درم رسد. پس شیر و روغن تا به روز زاییدن باید داد و از این تدبیر بچه بی مشقت بزاید. مسیحی گوید که هر گاه عسر ولادت از

سدد نقطهٔ نفس جنین باشد ارخای عضو نمایند به ریختن روغن کنجد نیم گرم به طبیخ حلبه یا به آب مطبوخ خبازی یا آبی که در آن تخم کتان جوشانیده باشند مع ماءالعسل یا حامله را در آبن آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزر کتان و کرنب نشانند و گاهی دغدغهٔ قوی؟ و به ادویهٔ معطسه و حبس نفس به قوت و دفع او به طرف مرق البطن نفع کند و اگر عسر ولادت به غشی و سقوط قوت انجامد باید که به شمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدری ماءاللحم که بر آن اندکی شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد به حقنهٔ لین اخراج آن کنند و اگر به سبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابله را باید که گاه آن را دفع کند و گاه بکشد و گاه پیچد و گاه فرود آرد و اگر سببی باشد که بچه زیاده از واحد بود یکی را دفع کند و یکی را بیرون آرد. پس دیگری را این همه تدبیر به ملایمت به کار برد به عده تلافی نماید بر موضع روغن نیم گرم به مرات کثیر بریزند و اگر عسر ولادت به سبب موت بچه باشد علاجش بیاید. بوعلی می نویسد که چون وضع حمل قریب شود باید که دوام استحمام و آبن کنند و افضل آبن آن است که خارج از حمام باشد تا ضعف وارد نیارد و عانه پشت و کنج ران به مثل روغن شبت و بابونه و خیری و غیره چرب کنند و بر اعضا و مفاصل او بمالند و بر حمل خوشبو ادامت نمایند و در؟ و فم رحم او قیروطیات رفیقه و روغن های مرغیه لعابات مرغیه مثل شحوم ماکیان و مرغابی فربه نیم گرم؟؟؟ اقرب است و خصوصاً چون قرح یا سمیه بدن؟؟ خشک باشد استعمال نمایند و باید که؟ آن را عسر ولادت باشد یک ماه پیشتر روز ناشتا باز لعابات مثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان بنوشد و کذلک در ایام مخاص آب حلبه بیاشامد و غذا از بقول ملینه و اسفیدجات لحوم فربه و ماکیان فربه سازد قوابض بر ایشان حرام؟ به غیر فرج به مشک و عطر کنند و چون در روزه آغاز کند چیزی در مقدار کم و در غذائیت زیاده بخورد و بر آن شراب ریحانی بنوشد و پس باید که زن ساعتی بنشیند و پایها دراز کند بعده ساعتی بر پشت بخوابد بعد از آن دفعتهٔ برخیزد و بر نردبان بالا رود و فرود آید و آواز قوی دهد پس هر گاه اندک فم رحم بکشد در کشادگی ازدیاد نماید باید که تزحر کند و تا ممکن باشد و خصوصاً هنگام شگافتن صفاق و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بکشد و هوای بسیار داخل کند تا زیاده تر استنشاق آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و مشیمه کند و

بهترین چیزی که بر آن هنگام وضع حمل بنشینند و کرسی و تکیه خلف او و این بعد انتفاخ رحم باید و اگر زن فربه باشد سرنگون باشد شود و سر فرود آرد و زانوی خود زیر شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج او ستوری گردد. بعده فرج او را ملینات مذکوره بمالد و باید که به انگشتها فراه کند و بکشاید و چون این به عمل آرند و شکم او را پخش کنند به سرعت مثل چار پایه بزاید و چون مشیمه ظاهر گردد و معلوم کنند که بچه نزدیک است و مشیمه به سبب غلظت خود نشکافد باید که به ناخن یا به آله در انگشت گرفته به ملایمت بشکافد تا این چنین ایذا نرسد تا آنکه مشیمه بشکافد در رطوبت از آن سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق مشیمه جلدی کند و جنین غیر مواقع منکب بر مخلص بود و مدت طول کند و فرج خشک گردد و مزلاقات و قیروطیات رقیقه و لعابات و شحوم گداخته و سفیدی بیضه و زردی آن در فرج بریزند و تدبیر کسی که بر آن ولادت دشوار گردد به غیر سبیل ادویه این است که چون ولادت متعسر گردد و آن را خوشبوهای مطبوع قدری قلیل بشانند اگر قوت ضعیف باشد ماء اللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نیمبرشت و مانند آن بخوراند و قدحهای شراب ریحانی خوشبو بنوشانند بعده بنشانند و تعدیل مجلس او کنند و اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و اگر تابستان بود ترویج آن نمایند و تا پهلو در آب نیمگرم مائل به اندک حرارت بنشانند و خصوصاً در آب قمقم که در آن ده جزو پودینه جوشانیده باشند و مثافه از مثل بردارند و عانه و اعضای ولادت و پشت او به قیروطیات و شحوم نیم گرم بمالند و خصوصاً اگر به سبب برودت باشد و کذلک لعابات و مزلاقات استعمال کنند و گاهی احتیاج به حقنه در فرج او گردد به طریقی که زن به پشت بخوابد و تکیه زی سرین او نهند و پایهای او بلند دارند و رانهای او تا ممکن باشد کشاده دارند دور آن مزلاقات و غیر آن به زرق بالغ و رانبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند و ساعتی بگذارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او کشاده شد و سیلان رطوبات آغاز کرد پس در آن هنگام عطسه آورند و بردارند و بر کرسی نشانند و امر کنند که اسفل شکم او بیفشارند و تکلیف تزحر دهند و خاصرتین او غمز نمایند پس آن مستلد بود و گاهی احتیاج به کشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بکشاید و باید که بر آن اشکالی از این طاح و بروق و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و تأمل کنند که در کدامی از این اشکال سر بچه از فرج قریب می‌گردد و ولادت

سهل گردد و حذر نماید از آنکه قابله سختی در قبول دور گذاشتن مزلاقات به فرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند به ادویه و بخورات استعانت نمایند و چون از صبح ادویه مسهله ولادت از حبوب و غیره بخوراند و زن نزاید پس می‌باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و نخود به روغن کنجد بنوشاند و چون شام گردد چیزی از حملات که مذکور شود بردارند و بر آن خواب کنند و چون صبح شود به بعض بخورات و ذکر باید تبخیر نمایند و پس اعاده بر آشامیدن دوا کنند پس اگر فائده نشود و طلا به آب سداب و آرد شیلیم سرشته بر پشت و ناف کنند و چون درد اشتداد نماید و خصوصاً به سبب سردی در فرج روغن نهند. تدبیر زنی که پای بچه او قبل از سر خارج شود باید که تطف نمایند و پای را بازگردانند و نعلب او بمدارا کنند تا؟؟؟ بقعود گردد و ساقهای او اندک اندک بلند کنند تا سر او فرود آید پس اگر چیزی از این ممکن نبود بچه را بعصابها بر بند و بیرون آرند پس اگر سوای قطع نباشد به طریق جنین میت آن را به عمل آرند. تدبیر زنی که بچه او بر پهلو بیرون آمدن خواهد این قریب آن است که مذکور شد و به برداشتن به سوی بالا مستوی سازند و به نشاندن و بازگردانیدن به آهستگی تدبیر زنی که بزاید و در رحم او ورم باشد بر آن قیروطیات و روغن‌ها استعمال کنند بعد از آن عملی که برای زن فرجه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد به عمل آرند. تدبیر زنی که ولادت او به سبب بزرگی بچه دشوار بود باید که قابله در مثل این جنین تمکن جید کند و تطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر از این خلاصی نشود بچه را به حاشیة خرقة بر بندد و یا به آهستگی اندک اندک بکشند و اگر این تدبیر سود ندهد کلایب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود به قطع خارج نمایند و تدبیر جنین میت به عمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او به سبب موت بچه بود با ببری شکل او که بادی امید حیات او نباشد بعد از این جدا مذکور گردد. تدبیر غشی آن بر چهره او آب بزنند اگر خوف بازگردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او به شمانیدن خوشبو در دهن چکانیدن ماء‌اللحم به شراب و افابوه باید کرد. ادویه که زادن آسان نماید همه ادویه مخرج دیدان و حب‌القوع اخراج بچه نماید و چون زن پوست خیار شنبه چهار مثقال به خوردنی الحال بزاید و خورائیدن حلتیت و جندبیدستر بسیار نیکو است و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت خیلی سودمند است و ایضاً طبیخ برگ خطمی رومی به آب و غسل زادن بسیار

آسان کند و آب حل به نیز تسهیل ولادت نماید و ایضاً این دوا بالغ النفع است بگیرند پرسیاوشان سوده به شراب و اندک روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین مشکطرامشیع و این حب نیکو است دارچینی ابهل هر واحد ده درم سلیخه هفت درم قرفه مرمکی زراوند حرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میعه افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم حبها سازند و سه مثقال با دو اوقیه شراب کهنه بخورند و نزد من بهتر این است که وزن افیون را کم کنند و بر مقدار یک درم از آن اقتصار ورزند و این حب دیگر نیز خوب است ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چهار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم با طبیخ مدر حیض مثل طبیخ ابهل یا مشکطرامشیع و یا با طبیخ لوبیای سرخ یا به آب سداب بخورند و ایضاً حب جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این یک شربت است و ایضاً زراوند طویل و فلفل و مر مساوی حب سازند. شربت سه درم هر روز به اوقیه آب ترمس و این مسقط مسهل ولادت منقی رحم به قوت است و مثل این است درد این باب مقل ارزق و مرو ابهل برابر از آن بنادق ساخه بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کند و این معجون بسیار نیکو است گویند که مثل این چیزی نیست بگیرند مرو و جندبیدستر و میعه هر واحد مثقال ابهل نیم مثقال به عسل بسرشدن شربتی دو مثقال و بهتر این است که با شراب کهنه بخوراند به غایت مفید است. ضمادات و طلیه طبیخ تخم حنظل و آب رطب او بهتر است و بدان آب سداب بیامیزند و اندکی مرمکی در آن داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند. حمولات قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود پشم پاره در آب تخم حنظل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمل کنند یا مویزج یا قثاء الحمار یا گندش و یا شیافه از خربق و جاوشیر زهره نر گاو مساوی ساخته بردارند که بچه زنده مرده را فرود آرد. ادویه که بالخاصیت عمل کند باید که زنی را که به دشواری زاید بگویند که در دست چپ خود مقتطیس بگیرد و یا به خاکستر سم خر طلا نماید که به غایت نافع است یا تبخیر بدان نماید و همچنین سم اسپ و کذک تبخیر به چشم ماهی شور گویند که اگر بسد بر ران راست بندند عسر ولادت را نفع کند و گویند که اگر اصطرک افریقی بر ران ببندند و آن را درد بهم نرسد و گویند که اگر زعفران سوده به آب سرشته از آن حرز سازند و تعلیق بر آن نمایند مشیمه بیندازد دخن تدخین آن عمر بسیار نیکو است و ایضاً به مرو

و قنه و جاوشیر به زهره گاو سرشته از یک مثقال آن تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زرد و مرو سرخ و زهره گاو و جاوشیر و قنه و بندقه ساخته بر آن بخور نمایند و تبخیر از پوست مار یا سرگین کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر پوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر به جاوشیر تنها و یا؟؟ باز ولادت آسان کند. مجوسی گوید که عسر ولادت هرگاه به سبب فریبهی زن یا صغر رحم یا از ضعف قوت وافصر باشد باید زن را امر به کوشش در تزحر و طلق نمایند و پشت و زیر ناف و شکم را به روغن شیری و روغن کنجد و زیت نیم گرم بمالند و در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و بابونه و اکلیل الملک که نیم گرم باشد بنشانند و در بینی فتیله کاغذ داخل کرده عطسه آورند و قدری آب پرسیاوشان مطبوخ که در آن عسل و اندکی زنبق حل کرده باشند بدهند و ایضاً مشکطرامشع از یک درم تا یک مثقال تنها یا به آب حلبه مطبوخ دهند و فرزجه که در آن اندک قطران باشد بردارند و اگر آشیاء خطاف در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بنوشد زادن بر آن سهل گردد و گویند که هر گاه نسیم به سم بخور نماید ولادت او به آسانی شود و معهداً هر گاه عسر ولادت از شحم مفرط زن باشد آن را بر شکم بخوابانند و زانوی او زیر رانهای او بود بعده رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت را به روغن و موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت به روغن و موم گداخته و روغن زردآلو در فم رحم داخل کرده و آن را اندک اندک بکشاید و اندرن آن روغن بمالد و اگر عسر الولادت به زن بکر باشد عذره به درهم یا با دخال نر انگشت شق نماید و اگر زن خائف باشد آن را دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر به شدت طلق و تزحر نمایند و پس اگر آن را غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود و اشیای خوشبو مثل مشک و غالیه ببویانند و تبخیر عود و صندل کنند و به ماء اللحم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و به اندک شراب ریحانی بنوشانند و اگر ورم نباشد و اگر در آنجا ورم باشد باید که تحلیل ورم به نشانیدن در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر عسر ولادت به سبب مرضی متقدم باشد پس می باید که قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصره را بفشارند به آهستگی روغن موافق بمالند و اما هر گاه عسر ولادت به سبب برای بارد مکشف رحم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف و پشت به روغن یاسمین بمالند و آب گرم که در آن حلبه و بزر کتان و بابونه و اکلیل

الملک جوشانیده باشند بر آن موضع بریزند و قدری شرب به روغن زنبق بنوشانند و یا اندکی غالیه یا اندکی جندبیدستر در شراب حل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت از هوای گرم و ؟ باشد که باید که زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویج نماید و بر شکم و کنج ران به صندل و گلاب و کافور و آب مواد ضماد کنند و جلاب و آب انار و آب سرد اندک اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت به سبب کبد جنین یا صغر او یا بودن او صاحب ؟ از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید که در آن علاج بالید نمایند. ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که علاج کلی عسر ولادت از هر سببی که باشد این است که طبیح حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد نیم گرم بر پشت و زهار و پیغوله ران چکانند و در روغن بابونه یا شبت پرپشت و تهیگاه بمالند و به سوی اسفل مالند و در طبیح حلبه و کرنب و بزر کتان و شبت تا ناف نشانند و بفرمایند که چند قدم راه رود و بعده بر پایهای خود بنشینند و پس یکبارگی برخیزد و به مرات این فعل کند و نفس خود فرو گیرد و قوت به اسفل و تضر نماید و ادویه معطسه چون فلفل و کندش و عرطنیثا و غیره بیویانند تا عطسه کند و لعاب تخم کتان در رحم چکانند و موم روغن از پیه بط و پیه مرغ با لعاب تخم کتان به فم رحم طلا کنند و اسفیدباجات چرب با روغن پیه بط و پیه ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیار شنبر کوفته بیخته با جلاب یا شوربای مرغ فربه بدهند و طبیح حلبه با روغن بادام خاصه که با خرما پخته باشند یا با تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند اگر بزر کتان کوفته در ماءالعسل و روغن کنجد بجوشانند و به زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همان است که در قول بوعلی مسطور شد و علاج خاص هر نوع این است که اگر سبب ضعف و مرض زن بود تقویت او با شربه و ماء اللحم زرده بیضه نیمبرشت و شوربای مرغ فربه نمایند و روغن‌ها که مذکور شد بمالند و اگر سببش فربهی زن باشد بر روی او بخوابانند و سینه و شکم او بر تکیه نهند و پای‌ها و زانوهای او فراهم آرند و فم رحم را به قیروطی چرب کنند و دوی معطس بیویانند و آنچه به سبب رحم بود و در رحم آفتی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آنچه به سبب تنگی رحم و کوچکی و خشکی آن بود قیروطی و پیه بط و مرغ و روغن شبت و آبن طبیح مذکور و تعطیس به کار برند و آنچه به سبب غلط مشیمه بود قابله با انگشت‌های دست چپ آن را بگیرد و نگاهدارد و در روغن کنجد به لعاب تخم کتان در رحم ریزد و به ناخن

دست راست یا به آهن مشیمه را بشگافد و آنچه به سبب رقت و زور و شگافتن مشیمه باشد علاجش به علاج خشکی رحم نمایند و آنچه به سبب مشارکات مثل ورم مثانه و معای مستقیم در رحم باشد اول عهلاجش بدانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغن‌ها و لعاب‌های مزلقه به کار برند و عطسه آورند و اگر به سبب احتباس بول و قبض طبیعت باشد حقنهٔ لین به عمل آرند و شوربای خروس پیر که اندر آن نخود و شبت و بادیان و بسفایج نیم کوفته و تخم قرطم پخته باشند بدهند و طبیح حلبه و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و ادویهٔ مدرهٔ بول دهند تا مثانه تهی گردد و آنچه به سبب بچه باشد پس اگر بر غیر شکل طبیعی بود حيله نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچه باشد که بچه را باز پس گرداند و مثلاً اگر پایها بیرون آمده باشد آن را باز پس برند و ساق‌های او برافرازند و چنانکه راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند و چنانکه زن فربه را تا به سر بچه فروسو گراید و اگر این حيله ممکن نبود از اخراج اعضای او مثل جنین است چاره نباشد و اگر به سبب عظم بچه باشد به لعاب‌ها و روغن‌ها و عطسه آوردن و طبیح حلبه و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچه مفرط باشد یا سر آن بزرگ بود یا سر بچه باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکه اعضای بچه قطع کنند و یک یک عضو بیرون آرند و تدبیری که از تدبیر قبل ولادت برای تسهیل و قلت درد یک ماه پیش از ولادت به عمل آرند از بردن در حمام و نشانیدن در آبن و غیر آن همان است که در ابتدای قول بوعلی مذکور شد. ابن الیاس گوید که عسر ولادت اگر به سبب ضعف قوت دافعه باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبی که بابونه و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و نماد و برگ کربن و چغندر و بزر کتان جوشانیده باشند بنشانند و پارچهٔ کتان به کندش و جندبیدستر آلوده نزد بینی دارند و چون عطسه آید و دهن و بینی را به دست بگیرند و یا جلاب از مشکطرامشیع و پرسیاوشان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سم استر و چشم ماهی مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچه به سبب فربهی زن و کثرت پیه آن باشد به شکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند و در رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت آن را به روغن چربی بط و مرغابی و ماکیان و بز و مغز ساق گاو که موم در آن گداخته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر به سبب بکر بودن زن باشد جندبیدستر و مشک و شونیز

ببویانند و بینی بگیرند و سعی در طلق و تضرر نمایند و اگر به سبب قوت و تضرر و طلق آن را غشی عارض گردند
غالیه و گلاب ببویانند و اگر با وی حرارت مزاج باشد گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشه تر ببویانند و اگر به سبب
هوای سرد باشد حوالی کمرگاه در انتهای او را بکمادت مسخنه تکمید نمایند و در حمام داخل کنند و آبی که در
آن نماد و شبت و غیره که در قول مجوسی مذکور شد جوشانیده باشند بر پشت ریزند و اگر به سبب حرارت هوا
باشد پشت و قطن و گنج ران آن را به روغن گل و روغن بنفشه و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انارین مع
تخم افشوده با ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش به شیرۀ بادام و اسفناخ دهند. کازرونی می نویسد که
بطول و آبن به آب گرم کنند و روغن های مزلقه در فرج بمالند و گاهی بدان حقنه رحم می کنند و ایضاً شوربای
چرب بنوشانند و بالایش یک یا دو قدح شراب به اندک روغن بادام بدهند بعد از آن به سبب و بهی تنقل فرمایند و
تا به عصر اعانت بر خروج بچه نماید و پوست^۳ خیار شنبر چهار مثقال جوشانیده و آب او با شربت مدر بدهند و یا
با خارخسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم هلیون و ابهل و مشکطرامشع جوشانیده و به شکر یا عسل شیرین
کرده بنوشانند انطاکی می گوید که از ادویه که تسهیل ولادت و اخراج مشیمه کند بعضی از آن به استعداد او از قبل
باشد مثل شرب آب صعتر و حلبه و سه درم تخم نماد و پنج درم پوست خیار شنبر و دو درم زعفران هر کدام که
میسر آید و کذا بخور به موی زن و گرفتن مغناطیس و تعلیق کف دریا بر ران چپ به دست زن طاهر در پارچه از
لباس بکر بسته ده درم زعفران خرد کرده و بعضی از آن وقت تعسر حال به عمل می آرند مثل خوردن یک مثقال
مقل و دو درم گل یاسمین و تعلیق میعۀ و سر رخمه و پوست مار هر کدام که یافته شود. ابن نوح گوید که چون
وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند و یا در آبن هر روز یک ساعت بنشانند و شکم و پشت به روغن
بمالند و اغذیۀ لذیذۀ مثل شوربا و حلوی معمول به شکر و روغن بادام بخوراند و حتی که وقت وروزه برسد و باقی
تدبیر همان است که آغاز قول ایلاقی گذشت و اگر امر طول کند شوربای چرب بچه مرغ با پیه ماکیان فربه و بط

۳. جرب فصیح

ساخته بنوشند و اندک شراب ریحانی بدهند و اگر خوف باشد آب حلبه و خرماى مطبوخ یک رطل گرفته و اندک روغن بادام شیرین بر آن چکانیده دو سه مرتبه بنوشانند تا آن را قی نکند و بعد از آن آب سداب تریا قرص مر بدهند و اگر امر مشتد گردد و حلتیت و جاوشیر مساوی دو درم بخوراند و اگر از بوی این اشیا کراهت کند یک مثقال غالیه در شراب ریحانی حل کرده و بنوشانند و در تقویت او به ماءالحم و شراب خوشبو کنند بقراط گفته زنی را که زادن او دشوار باشد چیزی مضر تر از کثرت تقلب او نیست بهر آنکه بچه را به انواع اشکال رویه منقلب می‌سازند. روفس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آنکه بیشتر زاییده باشد و لاغر را وقت ولادت خطر باشد و گفته که چون زن بزاید و از خون پاک نگردد هلاک شود. جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن به دستور و گوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت علامت عسر ولادت است و علی بن زین گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و در آن آب اندکی روغن زرد و عسل داخل کرده و زن بخورد و جسم خود را نیز به آن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد و رحم آب حلبه یا آب تخم کتان به زرافه رسانند بعد مالیدن رحم به روغن گل یا به بعض روغن‌های لین و اگر از مرو خربق و جاوشیر به زهره نر گاو بلوطها ساخته بردارد خوب است و زنی که قبل از پانزده سالگی حامله گردد بر آن خوف باشد و به مشقت بزاید میرعلی گوید که در آبن حلبه و تخم کتان و خبازی تا ناف بنشانند و شوربای چرب با لعاب تخم کتان بدهند و دو درم زعفران و زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب است ابومنصور گوید که زنی حامله را بعد از آنکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز به ناشتا سه درم روغن بادام شیرین دادم و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنانیدم و طعام‌های نرم چرب مقرر داشتم و در وقت خویش فرزندى در کمال نظافت به غیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر می‌کرد که ایشان را مثل این عمل چیزی نیست.

احتباس مشیمه و جنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود و مشیمه یعنی پرده‌ای که در آن بچه پیچیده بود بیرون نیاید و گاهی بچه در شکم مادر بمیرد و خرج نشود و نشان عدم خروج مشیمه از قابله معلوم می‌شود و علامت موت بچه این است که بچه در

شکم سخت گران گردد و هر گاه مادرش از پهلو به دیگر پهلو گردد مثل سنگ از جانبی به جانب دیگر منتقل شود و ناف سرد گردد و پیش از آن گرم بوده باشد و پستان لاغر و اهی شود و گاهی زردآب بدبو سیلان کند و اگر حامله را امراض حاده مودی شدید به حرارت عارض شده باشد بر مردنش تأکید نماید و گاهی هنگام موت جنین و قبل او چشم حامله به عمق فرو رود و سفیدی چشم تیره گردد و گاهی گوش و سر بینی سفید شود مع سرخی لبها و حال او مشابه به استسقای لحمی گردد و بالجمله چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و نفس متواتر شود و تا چهار روز درد ولادت بماند باید دانست که بچه مرده است. علاج به زودی تمام در اخراج آن کوشند تا به عفونت مودی نشود و زن را هلاک نگرند و مشکطرامشیع پرسیاوشان ابهل هر یک سه درم ترمس پودینه هر یک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند و عطسه آوردن به طریقی که در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود و مرو جاوشیر و خربق سفید مساوی کوفته بیخته در زهره گاو سرشته بردارند و سداب خشک و تخم حنظل و قسط هر یک سه درم مرمکی یک درم سائیده بر ناف و عانه ضماد کنند و از پوست مار و سرگین کبوتر زیر زن دود کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد و یا بچه را پاره پاره کرده و بیرون آرند و این عمل خطرناک بود. ذکر ادویه که اخراج مشیمه و بچه مرده کند تعلیق حب الکلی هفت عدد و یا چوب آن و بعد سقوط مشیمه به زودی جدا کردن آن و فرزجه ترمس تلخ و مرو عسل در اخراج مشیمه مجرب سویدی است و حمول گل شفتالو دو دانگ در اخراج جنین میت مجرب است ابن ماجه است و شرب فراسیون تنها و مطبوخ به ایرسا و کذا دماغ خروس به ماءالعسل و کذا تخم قطف کوفته نیم اوقیه در آب یک رطل جوشانیده تا نیم رطل بماند و کذا پیاز نرگس چار درم و کذا بابونه و کذا پرسیاوشان و بخور ابهل یا عود بلسان یا برگ سیر و پوست او و ساق او یا سرگین گاو یا پشک بز یا شونیز با آرد شلیم به شراب سرشته بنادق ساخته خشک کرده یا شیخ کوهی یا نیل هندی و حمول قطران و کذا پودینه و جندبیدستر مساوی و کذا گل خیری زرد به عسل و کذا آرد شلیم و کذا نقطه سفید و کذا قند و شرب و حمول جندبیدستر به عمل و کذا حب الکلی یک درم و کذا بیخ سوسن و کذا تخم خیری زرد به عسل و کذا ماشابه عسل

و کذا فطراسالیون و کذا برنجاسف و کذا قنطوریون دقیق به آب سداب و کذا شیخ جبلی و کذا سلیخه و کذا شونیز و کذا مرو و کذا نیل هندی و کذا فوه الصبغ و کذا روغن قیصوم و طبیخ او و جلوس در طبیخ قیصوم و کذا بیخ فاشرا و کذا برگ ثوم و ساق او و کذا شجره خیری زرد و گل آن و کذا برنجاسف و کذا قنطوریون غلیظ و فرزجه و بخورلین بلسان و کذا لادن و کذا پشک موش یک درم ماذریون یک درم به آب سرشته و تعلیق دندان ناب اسپ و کذا بسد و قطور خون مرغابی در رحم و شمیدن کندش باریک سوه در خرقة کتان بسته و ضماد بخور مریم بر ناف و عانه هر واحد مخرج مشیمه است و حمول تخم کتان و کذا نمام به شراب و کذا پیاز نرگس چهار درم به عسل و کذا جاوشیر و کذا گل خیری زرد سوده به روغن خیری سرشته و کذا هلیل تیمامه سوخته خاکستر او به زیت سرشته و کذا قنه و کذا گل سوسن سفید و تخم او و کذا زهره نر گاو به عسل و کذا بیخ سوسن آسمابخونی به عسل و کذا روغن او و کذا دارشیشعان و کذا خربق سیاه و کذا کماشیر به قوت قوی و کذا شیر بتوع و کذا سم اسپ سوخته به طلا سرشته و کذا کندش سوده به عسل موم فتیله ساخته و کذا برگ پودینه نهری و کذا حرمل یک درم و شرب احمول مشکطرامشیع و کذا ابهل و کذا عرطنیثا به عسل و کذا سرخس چار درم و کذا جندبیدستر و کذا دارچینی و مرو و کذا قنطوریون غلیظ و کذا قطران و کذا قرومانا و کذا قنطوریون دقیق و مرو عسل و کندر و کذا اشق و کذا شونیز و کذا؟؟؟ سفید و کذا سلیخه و کذا حاشا و کذا بسد و کذا پرسیاوشان و شرب اشنان پنج درم و کذا طبیخ گل خیری زرد و کذا طبیخ گل صنوبر کبار و بخور مشکطرامشیع و کذا ابهل و کذا زفت خشک و کذا سرگین ماده گاو و کذا قرومانا و کذا قنه و جاوشیر و گوگرد و بنادق ساخته و کذا پشک شتر عربی و کذا پشک بز و حمول و بخور مازریون و کذا لبن بلسان مخلوط به روغن سوسن و ضماد کندش سوده به عسل سرشته بر عانه و سره و حقنه رحم از مرمکی به آب سداب و شرب و جلوس در طبیخ لوبیای سرخ و طلای پیه مرغابی و علك البطم در رحم هر واحد مخرج جنین میت است و به قول اطبای هند هالون میتھی و کلونجی سونف اجوائن اجمود بارنگ تخم من تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا هر چه از اینها میسر آید جوشانیده با قند سیاه بدهند که بچه مرده و زنده و مشیمه را برآرد و نکهه یا گوگل یا بهروزه را سوخته دود آن به فرج رسانند و پنبه به روغن بید انجیر آلوده بردارند

و یا پوست رئیبه را به آب سائیده با پنبه بردارند که از این ادویه حیض بسته هم بکشاید. آبن که بچه مرده و زنده و مشیمه را بیرون آرد و مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه ناخواه پودینه مرزنجوش تخم هلیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان آسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در آن نشاند بخور مخرج جنین میت و زنده سداب تخم گزر و سم اسپ و موی آدمی و جاوشیر و سرگین باز مرمکی مقل سکبینج سم خر حلتیت دو قو تخم حنظل فرفیون خربق کندش از این ادویه هر چه مناسب باشد به زهره گاو سرشته بخور نمایند حسب نافع مر جاوشیر سکبینج مساوی گرفته حب سازند و سه درم بخورند اخراج ما فی الرحم نماید. فرزجه اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است اشنان و عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاءالحمار خربق سیاه موی زج نوشادزراوند مازریون جاوشیر مر صاف سکبینج روغن بیدانجیر زهره گاو مفرد و مجموع به دستور استعمال کنند و قرص فموغ که در عسر ولادت گذشت به کار برند. اقوال حذاق شیخ می فرماید بدان که چون ولادت تا چهار روز دشوار گردد بچه بمیرد پس به خلاصی مادرش مشغول شوند و به حیات بچه اشتغال ننمایند بلکه در اخراج او کوشش کنند و چون روغن بلسان حمول کنند اخراج بچه و مشیمه نماید و سرگین خر را به نوبه دود کردن بچه مرده را به سرعت بیرون آرد و کذلک تدخین به چشم ماهی شور و ابضاً برای بچه مرده بگیرند سه اوقیه آب سداب و مثل او آب حلبه مطبوخ به انجیر خوب جوش کرده و سه درم صعتر و بنوشانند که بچه مرده را بلغزاند و گاهی آب سرد مصفی مقدار رطل که بر آن یک اوقیه خطمی پاشیده باشند می نوشانند و یا قی کنند و عطسه آورند و آب سداب بسیار به روغن حلبه مطبوخ به خرما برای مشیمه نیکو است و باقی ادویه در بحث ضرورت اسقاط در قول شیخ گذشت و تدبیر بعضی قدما در اخراج جنین میت و قطع ا به آهن این است که چون ولادت حامله دشوار گردد نگاه کنند که آن سلیم است یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام به علاج آن نمایند و الا از آن بازدارند و زنی که حال او ردی باشد آن را غشی مع سهرو نسیان و استرخا و خلع عارض شود و چون آن را آواز دهند جواب ندهد و اگر ندا به آواز بلند دهند جواب ضعیف دهد بعده بر آن غشی افتد و بعضی را از ایشان تشنج مع تمدد افتد و عصب آن مضطرب گردد و از غذا باز ماند و نبض آن صغیر متواتر بود و زنی که سلیم باشد آن را چیزی از این اعراض

عارض نشود پس در آن اخراج جنین و قطع آن به عمل آرند و طریقی در قانون و کامل الصناعات مفصل مسطور است اگر ضرورت باشد در آنجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بالید انواع علاج اورام حار رحم به عمل آرند و اگر نرف الدم عارض شود هر چه در بحث کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند و حیلۀ که در اخراج مشیمه به غیر دو استعمال می کنند این است که اگر به چیزی معطس عطسه آورند و منجزین و دهن را بگیرند و شکم توتر و تمدد نماید و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آن را اندک اندک به آهستگی بکشد و اگر خوف انقطاع آن باشد آنچه به دست آید آن را بران زن به اعتدال بندند و به تعطیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد و آن را نکشند بلکه بر آنها از بالا بندند و تا به بالا زود و اگر به قعر رحم چسبیده باشد در جدا کردن آن تطف و مدارا نمایند به تحریک خفیف از هر جانب تا رباطات مسترخی گردد و در این امر اصلاً سختی نکنند و اگر احتباس او به سبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیلۀ در توسیع آن نمایند و یا به انگشت فراخ کنند و یا قیروطات حار مرخی در آن ریزند بر اقرب شکل زن که رسیدن آن در آن ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت این را موافق تر بود بر این مالش روغن ها و تضمید به اضمده ملینه و زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاهی لطح انگشت قابله کفایت کند بعده تدابیر معطسه و بخورات و آبنزات و مشروبات به کار برند و هر حیلۀ آن به عمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو می شود و استعانت به مدرات قویه نمایند و آبنز طبیخ اشنان استعمال کنند که آن مشیمه را ساقط کند و ریختن مرهم باسلیقون در رحم نیز تعفین و اخراج آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از مزلاقات آن است آب رماد تازه که بر آن خطمی پاشیده باشند بنوشند و با قدری پنجال باز بخوراند یا حمول نمایند و بر آن ادویه ای که در باب ضرورت اسقاط مذکور شد و فرزجات و بخورات استعمال کنند و از بخورات جید بخور به خریق سفید یا سرگین کیوتر یا زراوند است و بعضی قدما امر کرده اند که قابله دست را به خرقة پیچیده و در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کند و این علاج مولم است و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالت خبیثه به سبب صعود؟؟؟ رویه از مشیمه به سوی دماغ و قلب و معده عارض گردد و پس باید که جهت رفع اذیت آنها به بخورات خوشبو

استعانت نمایند و میسوسن و دواءالمسک بخوراند و بر قلب و معده طلا به ادویة قلبیة خوشبو استعمال کنند و بعضی قداما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده‌اند آن را به لفظه حکایت می‌کنیم. اونیدوس گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی بماند پس اگر فم رحم کشاده باشد و مشیمه پیچیده شود و مثل کره شود در جانب رحم بماند خروج آن سهل بود باید که قابله دست چپ گرم کرده به روغن چرب نموده در عمق رحم داخل کند و بدان تفتیش نماید حتی که مشیمه در گردن رحم پیچیده یافته شود و آن را راست نکشد که از آن خوف انقلاب رحم است و به سختی هم نکشد بلکه اولاً به آهستگی به سوی راست و چپ بجنباند بعده در کمیت جذب افزایش دهد که در آن هنگام از چسبیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برای این ذکر کرده‌ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیای محرک عطاس و بخورات به افایه استعمال کنند پس اگر فم رحم کشاده گردد دست داخل کرده به نوعی که گفته شده بیرون آرد و اگر مشیمه به این اشیای خارج نشود قلق بر دل نیارند که بعد چند روز تحلیل گردد و مثل ماهیت خون سائل شود لیکن بدبوی او دردسر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعمال نمایند و در استعمال دخنه به اشیای موافقه آن اقتصار نکنند و گفته که در این باب دخنه حرف و انجیر خشک از موده‌ایم و غیر او قولی گفته بر وجه او نیز می‌نویسیم و او امر کرده که ادویة حریفه مثل سداب و فراسیون و قیصوم روغن سوسن و روغن حنا به قدری که ادویه تر شود و در دیگ نو جمع کرده سر تو بند نمایند و در آن سوراخ کوچک کنند و در ثقبه انبویه داخل کرده زیر او آتش کنند چون یک جوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزد یک کرسی که بر آن زن نشیند بیارند و انبویه در فرج او گذارند و نواحی آن از پارچه بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و بر این هیئت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن ضعیف شود ضمادات مسقط جنین به کار برند که استعمال آن بعد تبخیر در قوت قویتر و نافذتر باشد. ایضاً شیخ می‌نویسد که تدبیر زنی که زادن او به سبب موت جنین یا سوء شکل آنکه در آن امید حیات نباشد دشوار گردد این است که ادویة مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر از این فائده نشود بصنانیر گرفته پاره پاره کرده و بیرون آرند و در اخراج و استعمال نمایند قبل از آنکه فاسد گردد و اگر سر بچه بزرگ باشد و شکستن یا

بریدن او ممکن بود تا آنچه دردی باشد سائل شود به عمل آرند. ابن عباس گوید که هر گاه مشیمه محتبس شود یا در رحم بچه مرده باشد باید که چیزی از ابهل و مشکطرامشیع با؟ مطبوخ ترمس و پودینه بخوراند و ایضاً این دوا دهند. ابهل زراوند طویل آسارون میعه سائله عسل لبنی هر واحد یک جزو باریک سائیده به عسل کف گرفته بسرشد شربتی دو درم به آب گرم و اگر مشیمه خارج نشود اندک جاوشیر و ابوال اهل به شراب یا به آبی که در آن پودینه جوشانیده باشند بخوراند و یا بگیرند مرو قنه و جاوشیر و زهره گاو هر واحد یک جزو چندبیدستر نیم جزو باریک ساخته یک درم به آب مطبوخ بادیان و ابهل بدهند و از آنچه این فعل کند خوردن شگوفه کرنب و تخم او به شراب است و یا مرو قطران را بر ذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید و زراوند مدحرج و ابهل و حرف هر واحد یک جزو باریک سائیده به زهره گاو شیاف ساخته بردارد. جنین میت و مشیمه را بیرون آرد و ایضاً حرمل ابهل ترمس هر واحد یک جزو مر جاوشیر هر واحد نیم جزو چندبیدستر ربع جزو همه را باریک سائیده یک درم به آب طبیح کرنب و پودینه بخوراند و فرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن بردارد و لاسیما قطران و باید که هرگاه مشیمه محتبس گردد در معالجه او تأخیر نکنند و در اخراج آن مبادرت نمایند و الا از آن هلاک شود. ابن الیاس گوید که جلب از مشکطرامشیع و غیر آنکه در علاج این مذکور شد بدهند و به کندش و شونیز و مشک عطسه آورند و هنگام عطسه دهن و بینی بند کنند و یا این دوا دو درم به آب نیم گرم بدهند و نسخه او همان است که در قول ابن عباس گذشت لیکن مشکطرامشیع پرسیاوشان عوض میعه سائله است و از ترمس و زراوند و غیره که در قول شیخ مذکور مسطور شد شیاف سازند و دواى مرو قنه و غیره که همانجا گذشت بخوراند. سعید گوید که به مرمکی بخور کنند و شوربا و شراب و طبیح حلبه و خرما سداب بنوشانند و اگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن گرم چکانند و در آب نیم گرم نشانند. انطاکی گوید بهترین ادویه که اخراج جنین و مشیمه کند نشستن در طبیح بابونه و سیر است و حمول مرو حلتیت و بخور بدن و شرب آب کرفس و حمول تخم او قطران و کذا تخم حنظل به زهره گاو و طبیح کنجد و بیخ آن و کذا ترمس شرباً و جلوساً و لاون بخوراً و کذا نسرین و کرنب و تخم او به هر طریق استعمال نمایند و کندش طلاً و بخوراً و حمولاً و تخم رشاد بخورند و بالایش آب سداب بنوشند و مویز جبلی

مطلقاً نافع خجندی گوید که این شربت مزلق جنین میت است انجیر ده عدد حله یک قبضه هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند و کذا سه اوقیه آب سداب و سه درم صعتر و کذا خطمی اوقیه و این فرزجه مخرج بچه مرده است خربق سیاه مویزج زراوند حرج اشق عرطنیثا زهره نر گاو و شحم حنظل تخم مازریون مساوی اشق را به آب حل کرده و ادویه دیگر سوده سرشته از آن فرزجه سازند.

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه برمی آید مدت او در تولد پسر از بست و پنج روز تا سی روز بود و در دختر سی و پنج روز تا چهل روز باشد و این در اکثر بود و احتباس آن مودی به حمیات صعبه و به اورام صعب گردد و از آن خوف حدوث همان امراض رویه است که از احتباس طمث عارض شود. خصوص زنی که قوی و توانا بود و خون بسیار داشته باشد و اگر زن ضعیف و لاغر بود و بعد ولادت خون کمتر آید این ضرر کمتر دارد و محتاج تدبیر نیست. علاج: آنچه در علاج احتباس طمث مذکور شد به کار برند و یا مطبوخ تخم کرفس و بادیان و پرسیاوشان و مشکطرامشع هر واحد یک درم با شکر سفید ده درم بدهند و یا بادیان خارخسک انیسون خطمی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست املتاس یک توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری حار سه توله داخل کرده بنوشانند و نوشیدن مطبوخ قروره کپاس در عرق عنب‌الثعلب ده توله جوشانیده و کذا گره بانس تا سه روز نیز مفید است و اگر احتباس نفاس با تپ کثرت تشنگی باشد تخم خطمی خبازی تخم خیارین نیم کوفته هر یک شش ماشه تخم خرپزه نیم کوفته نه ماشه خیسانیده لعاب اسپغول شش ماشه نبات یک نیم توله داخل کرده بدهند و زنی را از احتباس انفاس تپ و سوزش دست و پا و ورم اطراف ظاهر شد والد ما جد؟ خطمی بادیان عنب‌الثعلب اصل السوس مقشر تخم خرپزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیره بنفشه دو توله مالیده صاف نموده دادند همه عوارض برطرف شد و اگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد و از فصد نجات حاصل شود و گاهی برای احتباس نفاس که با تپ باشد گاوزبان خارخسک تخم خرپزه به عرق عنب‌الثعلب جوشانیده گلکند شربت بزوری نوشانیدن و عوض آب عرق عنب‌الثعلب دادن در دو سه روز ادرار نفاس می‌کند و غذای روز؟ ملایم و غذای شب آب گوشت بی‌روغن دهند

و اگر از حبس خون نفاس پیچ شکم باشد عنب‌الثعلب شاهتره هر یک شش ماشه فوه الصبغ پرسیاوشان هر یک چهار ماشه پوست خیار شنبر دو توله خارخسک تخم خرپزه هر یک شش ماشه جوشانیده گلکند سه توله داخل کرده دهند. اقوال اطبا سویدی گوید که چون خاکستر چوب بلوط به زيت خوشبو آمیخته سه مرتبه بلیسند در ابرای خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من است و شرب و حمول غالیه و کذا شرب طبیح پوست پیاز برای تنقیه رحم از نفاس بالخاصیت مجرب است و شرب و حمول حب بلسان و کذا مشکطرامشیع و کذا زراوند حرج و طویل و کذا آسارون مخلوط به عسل و کذا فرفیون و کذا نانخواه و کذا خود کذا قنطوریون دقیق و حمول آب قیصوم و مرو کذا دو قوه شرب فاوانیا به قدر بادام و کذا راوند طویل به فلفل و کذا طبیح لوبیا و اکل جرم آن و کذا کما فیطوس صنوبری به عسل و کذا طبیح برگ بادیان و کذا فطراسالیون و کذا حب الغار و جلوس در طبیح فاشرای کوفته و اکل کرنب هر واحد منقی خون نفاس است. شیخ می‌فرماید که هر گاه زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود که خون آن کم آمده یا نیامده صواب آن است که در ادرار و ترقیق خون آن کوشند بهر آنکه اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس در این نیز نافع است و از اوخنه در این آن است که به حرمل و مرو خردل و مقل بخور کنند و ایضاً تدخین به چشم ماهی شور یا به سم اسب یا خر نمایند و اگر از این غنا حاصل نشود فصد صافن لابد است تا خون را خارج کند و ضرر امتلا و توریم را منع نماید و گاهی فصد مابض رکیه او را قوی‌تر کند. مجوسی گوید که چون خوف نفاس بند شود و زن پاک نگردهد آبی که در آن کرنب و پرسیاوشان و مشکطرامشیع جوشانیده باشند در آن اندک روغن زيت غسیل حل کرده بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ به آب کرنب و شبت بیاشامند. سعید گوید که بخور به مرمکی نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان به شکر بنوشانند و شوربای گوشت کبوتر یا نخود و شبت و دارچینی پخته بدهند. انطاکی گوید که آنچه خوالف و ریاح و مابقی از خون فاسد ببرد بهترین آن در زمستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم است که بجوشانند و به عسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون و بادیان و اشنه به شکر است و مرو روغن بان از اجود فرازج در هر وقت است. مؤلف اقتباس گوید که در احتباس نفاس فصد هر دو صافن کنند و این ماء‌الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ

اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ مهک مقشر هر یک پنج ماشه بادیان بادرنجبویه مکوه بنفشه هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق ترمس انیسون هر یک چهار ماشه گلقد سه توله تا یک هفته و غذا شوربای بچه مرغ که نخود کابلی در آن افتاده باشد تنها یا با نان خوراندند و اگر حاجت افتد تنقیه به ایارجات کبار کنند مع اضافه بعضی ادویه مسهله مانند ریوند خطائی و تربد سفید هر یک هفت ماشه سنا یک توله ترنجبین چار توله خیار شنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه در ماءالاصول مذکور و غذا به دستور و روز دیگر دواءالمسک معتدل علوی خان هفت ماشه جدوار یک ماشه ورق نقره پیچیده بلیسانند و بالای آن مشکطرامشیع بادیان تخم خرپزه هر یک نه ماشه انیسون صغر هر یک چهار ماشه جوش کرده شربت بزور چهار توله تودری و یا حرف هفت ماشه پاشیده بنوشاند و همین نمط چهار پنج روز مسهل داده جهت تعدیل مزاج دواءالمسک تلخ هفت ماشه با عرق بتنا کوشش توله استعمال نمایند.

کثرت نفاس

هر گاه خون نفاس زیاده آید در آن خوف سقوط قوت است تدبیر حبس آن باید کرد. علاج: هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و یا هر صبح قرص کهربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گلنار نیم مثقال با هم ممزوج کرده همراه رب بهی بخورند و قرص کهربا یا قرص گلنار کوفته در پارچه باریک پوئلی بسته در فرج نهند و یا گل ارمنی و دم الاخوین کهربا صدف سوخته سنگ جراحی هر واحد یک ماشه کوفته بیخته بخورند بعد آن شیرۀ بیخ انجبار چهار ماشه در گلاب دو توله عرق گاوزبان ده توله برآورده تخم بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی فصد نیز مفید می شود بوعلی می نویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن به عصبابه بندند و بر شکم او پارچه به سرکه تر کرده نهند و شیافات از مثل گلنار و کهربا و گل سرخ و کندر با شراب عقص بردارند و باید که از ادویۀ کاویه اجتناب نمایند که آن رحم را به سبب عصبانیت ادرو بست و گویند که تعلیق سرگین خوک در صوف بر ران آن در این باب بالخاصیت نافع است. ابن هبۀ الله گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت به ماءاللحم و شراب در روائح طیبه کنند و به ادویه و اغذیه و اشربۀ ممسک

حیض معالجه نمایند.

عقر و عسر حبل

یعنی زنی که آبستن نشود یا به دشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد و یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل مشترک در مردان و زنان شش نوع است. نوع اول آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلت منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید است حار باشد یا بارد برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و ایضاً حمضات باشد که آن منجمله اشیای مبرد و؟؟؟ است و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که به سوی رحم آید و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تأثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی از آن هر دو حار محرق یا بارد و مجمد یا رطب سیال غیر ملیث و رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و از آن هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و به قول صاحب کامل هر گاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باد تولید کثیر بود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال یابند و از آن تولید شود و شیخ می‌فرماید که گاهی متخالف هر دو منی به سبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یک دیگر نیابد بلکه از آن فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد از آن هر دو تعدیل به تضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر به سبب فساد منی هر دو معا باشد بر وجهی که هر دو تعدیل نیابند و چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق افتد تبدل شخصی دیگر شود و خروج او از اعتدال تعدیل یا به حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت بروت و رطوبت باشد و آن را با زوج که منی او حار یابس بود اتفاق افتد پس این منی آن را تعدیل دهد و زن حامله گردد و از جنس منی که مؤلد بچه نباشد منی کودک و نشأ کننده و صاحب تخمه و پیر است و منی کسی که به کثرت جماع کند و کسی که بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از هر عضو سیلان می‌کند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته‌اند که از اسباب فساد منی

مروایتان زنان غیر بالغه است و این از قبیل خواص است. نوع دوم آنکه سبب در رحم باشد و آن سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنان را به سبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و سبب تغییر اجرای حیض و به سبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن به سوی بچه بود و گاهی سوء مزاج با ماده صفاوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از مخالطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود یا حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را به قوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا بود و از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذای بچه بود و یا مانع از وصول آن در آنجا باشد به سبب انضمام شدید رحم از یبوست یا برودت یا التحام قروح یا لحم زائد ثلولی یا از یبوست مستولی بر مشیمه مفسد منافذ غذا چه گاهی مشیمه از یبس به حدی رسد که مشابه جلو و یابسه گردد و منی را در رحم بارد رطب فسادی عارض شود که تخم را در زمین نمناک بسیار آب دور حار یابس فسادی محرق لاحق شود که در زمین نوره گسترده و یا به سبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض است چون رحم از جذب و ایصال او به سوی بچه عاجز باشد و یا به سبب میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام فم رحم قبل از حمل به سبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت مقبض و غیر آن از اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آن را نگاه نتواند داشت و یا کثرت تخم مزلق بود و گاهی این پیه به شرکت همه بدن بود و گاهی در رحم و ؟ خاصه یا در رحم تنها باشد و چون پیه بر ثرب کثرت پذیرد مجاری منی را می فشرد و بر منی تنگی کند و آن را به عصر خارج نماید و یا به سبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد و گاهی در فم رحم او چیزی سخت مثل قضیب مانع دخول ذکر و منی بود یا اندمال قروح ملمس رحم و مسدود دهن عروق طمث و یا خشونت رحم ماریج غلیظ در رحم باشد. نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود پس یا ضعیف ادعیه منی باشد یا فساد عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو پس گوش مرد قطع کنند و یا مثانه او در سنگ مثانه بشگافند پس ضرر به اعضای تولید سرایت کند و گاهی قدری عصب آن بریده شود و مورث ضعف در

ادعیه منی و در قوت مولده منی و زرافه او گردد و همچنین کسی که خصی کرده یا خصیه او کوفته یا به شوکران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد. نوع چهارم آنکه سبب در قضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و نطفه را به جایگاهش نرساند و یا به سبب فریبهی مرد یا زن باشد که تا به رحم نرسد یا از فریبهی هر دو باشد و یا به سبب کبر ذکر باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا به سبب کجی آلت یا کوتاهی و تر او بود پس مجری از محاذات کج گردد و منی به حاق فم رحم نیفتد. نوع پنجم آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیس و شریف باشد مثل اعراض خوف و غم و اوجاع سر و ضعف هضم و کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابد است که اعضای هضم و اعضای ارواح قوی باشند تا علوق به آسانی گردد. نوع ششم آنکه سببش خطای طاری بود و این هنگام انزال قبل اشتمال بود چنانچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد و مدام انزال یکی از آن هر دو سابق بود و یا بعد اشتمال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد انزال و مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزی از اغراض نفسانی مثل خوف یا فزع دفعه یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی مفرط یا تب سخت یا صرع یا سکتة یا فالج یا وجع شدید مثل قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام مزلق مرخی یا گرمی یا سردی مغافص یا شمیدن بوی شدید الکیفیت یا استعمال ادویه بر غیر قواعد طبیه که زنان برای حمل یا ادرار یا تنگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از سائر اسباب اسقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد. بقراط گوید که مرد البته از زن باردتر نبود یعنی در مزاج اعضای رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از امزجه طاریه عارض شود و بدانند زنی که بزاید و آبستن شود در امراض کمتر از عاقر بود مگر آنکه در بدن ضعیفتر از این باشد و به سرعت پیرانه سال گردد و اما عاقر را امراض بسیار افتد و به دیر پیرانه سر گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد. خجندی گوید که نوعی دیگر عقر از مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب سماوی مقدر از رب قدیر بود مثل درختی که ثمر نیارد و این لاعلاج است و همچنین آنچه سببش قصر قضیب باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از سوء مزاج اعضای اصلی و بروت منی و فجاجت و رقت یابس او بود و یا برد مزاج انشیین یا ضعف گروه و تعویج رحم خلقی و مانند آن از رتق

تلافی او ممکن نیست و این همه به تقدیر العزیز الحکیم است. بالجمله اسباب عقر بسیار است چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده‌تر از این علت نمی‌دانم و انطاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر به سبب برودت یا رطوبت رحم می‌باشد کما یظهر من کلام الشیخ ایضاً طریق تشخیص اسباب مذکوره اولاً این امتحان نمایند که سبب عقر بالخاصیت منی مرد است یا منی زن و این چنان باشد که هر دو منی را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان در آن باشد و یا بول هر دو را گرفته هر یک جدا بر بیخ درخت کدو یا کاهو و مانند آن اندازند پس هر بول که آن را خشک کند در آن قصور بود و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بیخ مذکور را از جهت گرمی و احراق بود و گفته‌اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در طرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند پا در گل خالص دفن کنند و مرد و زن بر آن تخم‌ها بول کنند و هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانه را برویاند از طرف آن قصور نباشد. بعده اگر قصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را در خلو شکم به بخوری خوشبو در قمع تبخیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی او هیچ بیرون نرود و پس اگر بوی به دهان یا بینی او برآید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگ‌های او سدد و اخلاط رویه است.

که بوی بخور را منع یا فاسد می‌کند و گویند که یک دانه سیر مقشر مسلم زن در حلو معده و اندر رحم بردارد و یک بر نگاه دارد و اگر طعم و بوی بد آن از بالا دربیاید سده نباشد و الا سده بود عقر به سبب آن باشد بعده قور از هر جانب که باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی به احساس غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از سرعت نبض و بطوی آن و از رنگینی قاوره و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان و اندک برآید و رنگ ا زرد بود مزاج گرم باشد و اگر می سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی به رطوبت منی و از قلت مع غلظ و لزوجت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آن است که سفید و لزج و براق باشد و مگس بر آن نشیند و آن را بخور و بوی آن مثل بوی طلع و یاسمین باشد بعده علامات مزاج طمٹ و اعضای او دریافت نمایند چنان چه در شرح امراض رحم در تشخیص

اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی طمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی با سیاهی رنگ آن و لاغری و زردی چهره دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوی رنگ آن و لاغری و زردی چهره لیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوی زمانه جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رذوبت و قلت او مع غلظ و قلت منی نشان یبوست آن است و هر زنی که بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکه در آن تری باقی بماند رحم او مزلق باشد و بدان سبب حامله نشود و تهییج چشم از رطوبت غلیظ نشان دهد و اگر این علامات یافته نشود و حال فریبهی و لاغری مریض و کوتاهی و کجی قضیب و فطر وتر آن و قطع عروق پس گوش یا شگافتن مثانه یا کوفتن خصیه و حال تقدم و تأر انزالین و امور طاریه و علامات ضعف اعضای رئیس و شریف و علامات رتق و لحم زائد اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس هر کدام از اینها که یافته شود و سبب قعر همان باشد علاج اگر عقر به سبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضح به نمضج بلغم تنقیه از مسهل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و مشروویطوس و سنجرینیا و فلاسفه و دواءالمسک حار دیگر معاجمین و جوارشات گرم بخوراند و زعفران سنبل الطیب شب یمانی عود ساذج هندی از برودت مساوی با پیه مرغابی و زردی بیضه مرغ حسب حاجت سرشته فرزه سازند و اگر جوز بواکزمازج؟ بریان پوست انار هر واحد یک مثقال کوفته بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از ظهر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند در این باب مجرب است و آن جا که برودت و رطوبت بی ماده باشد سوای تنقیه ادویه مذکوره به کار برند و مسخنات که در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کند و محجمه ناری بر عانه گذاشتن نفع تمام دارد و بهترین غذا قلیه و مطبخن گوسشت طیور است با مصالح گرم و زرده نیمبرشت دارچینی یا تخم سوده بر آن پاشیده و اگر به سبب حرارت باشد جهت تبرید شربت سیب و صندل و لیمو و فواکه و دیگر مبردات رحم که در ابتدای امراض رحم مسزور است بدهند و گوشت بچه مرغ و بز و بزغاله و کدو و اسفناخ غذا سازند و زرده بیضه و پیه بط و ماکیان به

روغن بنفشه آمیخته فرزجه کنند و آن جا که صفا غالب باشد به مسهل آن تنقیعه نمایند و اگر به سبب یبوست باشد مرطباتی که در سو> مزاج رحم گذشت به عمل آرند و در غلبه سودا به تنقیه آن پردازند و همان معتدل در حرارت و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند و اگر به سبب کثرت فربهی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنه دارند و ریاضت کنند و اطریفل صغر مغسول و با جوارش کمونی آمیخته و دوائالملک بخورند و جماع بر هیئت کاع نمایند و اگر به سبب قصر آلت باشد اندک عطریات به طرف رانها و خارج فرج بمالند و اطلیه معظم قضیب در باب ضغر قضیب مذکور شد استعمال نمایند و اگر به سبب فرط لاغری باشد اغذیه داوودیه مسمنه که در بحث هزال خواد امد استعمال نمایند و دعت و سکون اختار کنند و اگر به سبب احتباس طمث یا ورم یا بواسیر آن یا قروح یا نفخه رحم یا رتق یا لحم زائد یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اسباب اسقاط حمل یا قضیب باشد علاج هر واحد در مقامش مسطور شد بدان توجه نمایند ذکر ادویه مفرده معین حمل اکتمکت را با شیر زن سوده در پنبه الوده حمل کردن در سرعت؟ عاقر مجرب عافقی است و اگر شیر اسپ ماده زن را بنوشاند بی اطلاع آن که این شیر اسپ ماده است و بعد از آن مجامعت نمایند در اعانت حمل مجرب ابن هیثم است و حمول عصاره بارتنگ بعد از ظهر در اعانت عمل بالخاصیت مجرب نوشته‌اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب سویندی است و چون؟ صغیر بعد طهر سه روز مکتصل حمول کند به خاصیت مجرب است و بخور حب بلسان یا عود بلسان یا شلیم تنها و یا صعتر و یا به مرو سویق جو و یا به زعفران و مو یا کندر و سویق جو یا گندم و دو زن آن شلیم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهره شبوط و کذا همه؟ و کذا سرگین با و کذا شحم مرغابی و بادیان و بطم آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ لبلاب ذکر بای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا لاجورد خام نیم درم با یک درم زیت خوشبو و شرب تخم حرمل ده درم کوفته در یک صد و پنجاه درم؟ جوشانیده تا پنجاه درم آب بماند و هر روز ده درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب پنجال باز به شراب بعد طهر و کذا فاوانیا مقدار لوزه و کذا انفخه ارنب ذکر و خصیصه آن برای تولد پسر و انثی از آن برای تولد دختر سه روز متواتر و کذا زهره گرگ نر به قدر باقلا

برای پسر و ماده برای حمل دختر و کذا؟ بعد طهر به مرات و کذا خصیصه خرس سه روز در مدت حیض قبل از طهخر و کذا براده شاخ بز بعد طهر سه روز متصل و کذا کباش قرنفل؟ هر روز سه درم تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده به شراب سه روز متواتر بعد طهر و شرب و فرزجه تخم انجره بعد طهر و کذا تخم بستانی و کذا براده عاج و اکل گز و کذا قلب شتر و کذا خصیصه مرغایی چون مرد بخورد و با زن جماع کند و کذا ملازمت اکل هلیون و جلوس در آب کبریتی بعد طهر به مرات و کذا ددر آب مطبوخ خطمی و تعلی پوست بیخ علیق بر ران راست زن و بر ران چپ مواشی هر واحد اعنت بر حمل مینماید و دیگر گویند که اگر مرد زمانی؟ بول خود را حبس کند و بعده بول کند و بعد فراغ از آن جماع نماید زن حامله گردد و دیگر زن غوک آبی را گرفته و دهن او را بکشاید و آب دهن خود را در نهن او اندازد و آن را در آب اندازد و بعد از آن با زوج خود جماع کند حمل گیرد و دیگر حمام استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک به روغن یاسمین و یا به شیر اسپ ماده و جماع نمودن بعد آن برای عقر مجرب است و دیگر زهره خرگوش بر قضیب بمالند جماع کند یا زن حمل سازد و نافع بود و کذا بخور سداب خشک کوفته با موم گداخته و پشمن خرگوش سرشته دیگر از بیاض استاد مرحوم اگر باده عاج شکری هر یک دو توله سه خوراک نموده با شیر گاو پاو آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد نفع بین کند و بعضی دو درم و بعضی دو مثقال براده مذکور بدون شیر تا هفت روز خوردن و روز هفتم جماع کردن نوشته‌اند دیگر بول فیل و پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن عجیب الفعل است دیگر فاوزهر حیوانی با دوغ خوردن معین بر حمل است و کذا خون گربه سیاه به پنبه شافه ساخته بردارد تا سه روز دیگر؟ سه ماشه در سه توله روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد از اشیای حاره پرهیزد و به مباشرت نمایند حامله به پسر شود دیگر در تکمله نوشته که اسگندر کوفته بیخته از شروع حیض یک درم تا دو درم با نیات یک درم و روغن گاو یک درم آمیخته خورده باشد غذا شیر و خشکه و بعد طهر جماع کند حمل براند و دیگر جوز بوا هفت ماشه در شیر ماده گاو سگ ساییده سه روز فرزجه سازد مجرب است دیگر به ابهل کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کف دست بعد طهر تا سه روز خورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ؟ به قدر نیم درم آب ساییده با

قدری شیر گاو بخورند و به زن تا سه روز بعد جماع کنند دیگر گل دستوره سیاه ساییده به عسل و روغن آمیخته سه روز قدری از آن خورد نافع عقر است دیگر خوردن یک عدد سمند ریهل با قدری جغرات بالخاصیت فائده ادرک ذکر ادویه مرکبه که اعانت بر حمل نماید بخور معین بر حمل پست جو و مرو کندر و شلیم و زعفران باریک سوده به آب بنادق ساخته خشک کنند و بعد طهر به قمع بخور گیرند حب که برای عقیم فواید عظیم دارد مشک دو سرخ افیون جوز بوا زعفران هر واحد یک ماشه برگ قنب دو ماشه قند سیاه کهنه یک نیم درم فوفل گجرتی سه عد قرنفل نر چهار عدد ادویه کوفه بیخته با قند آمیخته حبها به قدر کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل است مرمکی نوشادور را سائیده به وزن چهار برنج حب بندد و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرو کند ایضاً از بیاض استاد علیه الاعتماد پوست هلیله پوست هلیله امله شکر سرخ زیره سفید هر یک پنج توله و دو ماشه سوای زیره در یک آثار آب به شب تر کنند و صبح در ظرف قلعی دار جوش داه صاف نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود پس زیره ساییده آمیخته به قدر سه سه ماشه حب بندد و بعد حیض سه روز حب هر روز نهار بخورد و هر تا نه ماه ایضاً که مجمل عقیمه است انگوزه کیوری بخ خاسانی به رنگ کابلی زربناد زنجبیل فلفل گرد فلفذ سنگ بصری زیره سیاه هر واحد یک ماشه باریک سوده در آب تازه به قدر نخود حب بسته نگاه دارد پس تخم شبت سه دام پخته قند سیاه کهنه هشت هفت ساله نه دام گرفته درد دیگ؟ آب نارسیده با بست و هفت تگه آب بجوشانند و فرود آورده بنوشند و تخم شبت که در دیگ مانده است با نه دام قند وقت شام جوشانیده بنوشند همچنین سه روز در ایام حیض به عمل آرد غذا دال مونگ و برنج و نمک سنگ و روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کند و از حب مذکور دو عد بخورد و سه جرعه آب به گیسوی راست شپلیده بالایش بنوشند و روز دیگر دو حب به آب از گیسوی چپ شپلیده بخورد و دو روز دیگر آب بخورد و روز چهارم شوهر جماع کند اگر در این ماه حامله نگردد در حیض دوم یا سوم ضرر گردد غذا در آن ایام برنج سامهی و اگر نباشد برنج هر قسم که باشد با شیر گاو هر وقت اول روز زن و شوهر در یک رکابی بخورند بعد زن تنها بخورد در سه حیض همین طور خورد باشد مجرب است دوایی که مهبل است تخم زردک

بادیان تخم ترب بای برنگ زنجبیل نرکچور آبنه هلدی هر یک د دام جوکوب کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در دیگ گلی با یک آثار آب بجوشانند به آتش ملایم تا نیم پاو بماند قند سیاه کهنه چهار و نیم دام ادازند تا بگذارد صاف کرده یک آدم روغن گاو غیر آن آمیخته بنوشانند و باز در آن ادویه نیم آثار آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کم از نیم پاو بماند قند سیاه کهنه یک نیم دام در آن گذاشته صاف نموده نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند همیسان سه روز هر وقت بدهند و باید که سه روز قبل از طهر این دوا شروع نمایند مثلاً زنی را که شش روز حیض آید روز چهارم از شروع حیض این دوا شروع نماید و آن را که سه روز معتاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند و تا حامله شود از بادی و ترشی پرهیز نماید مجرب است ایضاً اگر از مجزی به هم رسید بیخ ستار نو یکسیره در سبوی نو پر آب انداخته بعد از سه روز آب آن در غسل و نوشیدن و خوردن صرف نماید اگر آب کم شود دیگر اندازد همچنین تا پانزده روز به عمل آرد بعده قند سیاه کهنه به وزن پنج فلوس و ؟ لوده به قدر یک فلوس گرفته سه حب بندد و بعد سه روز از فراغ حیض به خوردن دهد ایضاً مجل کوکنار مازو تخم دهنوره قند سیاه کهنه برابر حب بسته دو روز قبل از طهر در ایام حیض و یک روز بعد از طهر بردارد و بعد گهری صحبت کند ایضاً مجرب جوز بوا نیم عدد هلیله زرد یک عد وزن نیم دانگ فرزجه سازد و ایضاً که مجرب نوشته جوز بوا سه رم تخم پیاز تخم جیرجیر تخم شبت بسباسه لسان العصافیر هر یک نیم درم مشک عنبر هر کدام که باشد قدری گرفته به غسل سرشته زن عد طهر در صوف الوده تا سه ساعت بردارد و بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید دیگر ؟ پنج درم مازو پهل د نیم درم زیره سفید چهار درم کوفته بیخته سه حصه نموده هر روز یک حصه تا سه روز بخورند سفوف هندی مقوی رحم و معین حمل است گل دهاوه گل نیلوفر بیخ بیابانسه بیخ اسکندر مساوی سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلافاصله یک توله با شیر گاو بخوراند ایضاً از مجربی منقول موصلی سیاه و سفید گوگرد تخم ؟ پوست بیخ سنبل ه یک د تله کوفته بیخته بعد فراغ حیض زن و نیز مرو به قدر یک توله با شیر ماده گاو تا پنج روز بخورند ایضاً ؟ جوز بوا پوست گوندی سرخ هر یک دو دام پوست را در سایه خشک نموده کوفته بیخته بعد طهر یک کف دست سه روز بخورد در این سه روز در مباشرت مشغول شود فرزجه از شکر و سنبل

الطيب خصیصته الثعلب و روغن بلسان و بان و سوسن و معین بر حمل است و کذا مشک و زعفران به زرده گاو سرشته با پشم پاره برداشتن نافع و اگر مرد بسباسه افزایشند و ؟ عوض زهره به عمل آرند جائز است و باید که جمیع فرزجه بعد ؟ بلافاصله به کار برند و اقل مدت داشتن آن یک ساعت است و اکثر آن سه ساعت و عقب برآوردن آن مجامعت شرط است کذا قال الانطاکی ایضاً که مجرب است جند بیدستر یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر واحد یک درم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخخته به عسل شربتی سه شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت نمایند ایضاً که اعانت بر حمل کند سرگین بز کوهی پنیر ایل خرگوش هر یک قدری سوده به عسل گرم کرده بسرشند و به پشم پاره بردارند ایضاً که همین عمل دارد پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج مساوی سوده به گلاب سرشته استعمال نمایند یا شب مشک و عود هندی مثل غیبا سوده به مرات بردارند که مجرب سویدی است دیگر شونیز و شلیم کندر و زعفران مساوی باریک سوده بلوطها سازند و بعد طهر بردارند که به سرعت حامله گرداند دیگر گل یاسمین و مصطکی و شاه عینی و لادن مثل غبار ساییده به عسل سرشته بعد طهر سه روز متواتر زن بردارد و بعد از آن شوهر او جماع کند که بالخاصیت مجمل است دیگر را تیج و بطم و پیه مرغابی بعد طهر سه روز متصل در فرج نطول کند یا فرزجه سازد و حامله به پسر گرداند معجون جاویدی و معجون مهبل که در آن زهره بز نر داخل است و جوارش معین و حمل نیز در این با نافع است مطبوخ گویند که این دا حضرت شاه بدیع الدین مدار صاحب قدس سره شخصی را که زنش عقیمه بود به استعمالش در خواب ارشاد فرمود و زن او پسر در همان سال زایید بگیرند پوست دذخت گلپکهان سه پاو و در دو چند آب بجوشانند تا یک گاو بماند صاف نموده قرنفل کلهدار و فلفل سیاه و قاقله صغار هر یک چهار عدد ساییده شکر برابر همه آمیخته هفت حصه سازند و یک حثه این اول خورده بالایش آب مطبوخ مذکور بنوشند ایضاً مطبوخ که در ازاله عقز مفید است اول تنقیه مواد رحم به مسهلات و مقیات نموده بعده بادیان زنجبیل نانخواه نرکچور چاکسو به ؟ زردچوب بابرنگ تخم سویه پوست درخت سیب هر واحد یک درم قند سیاه پاو اثار همه را جوشانیده چهار دام از آن بنوشند و باقی ا در آفتابه پر کرده لوله او در فرج نموده بخار آن به رحم رسانند و چون سرد شود قدری ثفل آن بردارد تا سه روز این عمل کرده روز

سوم دو پاس پیش از مجامعت دو نیم عد برگ خرده توره بر یکدیگر میپیچد فتیله ساخته حمل نمایند بعد دو پاس برآورده مجامعت نماید و اگر مغز تخم مهوه و ایلوه کمانگران مقدار خسته خرما شیاف ساخته بعد طهر بردارد بعده مقاربت نماید در اجمال عقیمه به غایت نافع است مسهل برای عقر که از رطوبت رحم و احتباس حیض باشد نافع است عناب پنج دانه گل بنفشه خارخسک هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان اصل لاسوس عنب الثعلب فوه الصبغ هر یک چها ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه سنای مکی یک توله جوشانیده گلقدن ترنجبین هر یک چار توله مغز خیار شنبر شش توله رئیس و معده بخوراند و اگر از استعمال ادویه این مرض تپ آید و ورم رحم پیدا شود فصد باسلیق و صافن کرده خاکشی شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله یک جوش داده شربت بنفسه دو تله اخل کرده بنوشانند و ضماد معولی ورم رحم به کار برند ایضاً اگر عقر از حبس طمث باشد اول فصد بسلیق کرده میهل دهند و بعد از آن جهت تنقیه رحم این مدرات دهن فوه الصبغ مشکزرامشیع جعده بیخ کاسنی عنب الثعلب شاهتره خرپزه نیمکوفته خارخسک تخم خطمی بزر کتان بابونه تم خیارین جوشانیده شربت بزوری داخل کرده بنوشند بعده جوارش معین حمل بخوراند اقوال مهره مسیحی گوید که اگر امتناع حبل زن از سوء مزاج رحم باشد معالجه آن چیزی که معدل مزاج بود از طعام و شراب و ضماد و حمل نمایند و اگر با سوء مزاج امتلا در بدن باشد اولاً تنقیه بدن کند بعده تنقیه رحم و تعدیل مزاج او نمایند و اگر امتناع جل از درم یا قرحه و یا تغییر شکل رحم در خلقت باشد علاج به چیزی مضاد مرض و برد آن به سوی حال طبیعی کنند و این فرزجه زن عقیمه را نافع است زعفران ناماه سنبل لطیب اکیلل الملک هر واحد سه درم و نیم ساذج قرومانا هر واحد نیم ادقیه موم زرده یضه بریان هر واحد اوقیه پیه بط و ماکیان و بز هر واحد دو اوقیه روغن سنبل دو درم اویه خشک را سوده و تر را گداخته آمیزند و صوف آسکابخونی بعد طهر سه روز بردارد پس مجامعت کند دیگر زعفران سنبل الطیب مصطکی میعه هر واحد دو درم ساذج یک درم موم هشت درم روغن سنبل مقدار حاجت آمیخته استعمال کند دیگر که مجل و مدر حیض است مقل چهار درم روغن بلسان دو درم بیخ جاوشیر پیاز نرگس موم هشت درم روغن سنبل مقدار حاجت آمیخته استعمال کنند دیگر که مجل و مدر حیض است مقل چهار درم روغن بلسان دو درم

بیخ چجاویر پیاز نرگس هر واحد یک درم عسل نیم ملعقه را در شراب حل کرده اودیه دیگر آمیزند پس روغن بلسان بر آن چکانیده استعمال نمایند دیگر که مجل و مسکن اوجاع رحم است مغز ساق گوزن زوفای رطب پشک صمغ بادام تلخ میعه سائله اکلیل الملک هر واحد اوقیه روغن بلسان دو اوقیه مازو سنبل الطیب مصطکی هر واحد دو درم ادویه خشک را ساییده و رطب را گداخته با هم آمیخته با پشم پاره سه روز بردارد دیگر که عاقر را حامله گرداند پنیر مایه خرگوش و پشک آن سوده در عسل آمیخته و در صوفه سه روز زن به خود بگیرد دو براده عاقر یک درم تا سه روز بخورد و این مرض را فرزجات خوشبو مرتب از طبیبات نفع عظیم دارد و همین این فرزجه پنیرمایه خرگوش دو جزو شب یمانی یک زو به عسل آمیخته بعد طهر استعمال نماید دیگر مر چهار درم بیخ سوسن آسمبخونی پشک خرگوش صمغ هر یک دو درم به آب سرشته فتیله دراز ساخته بعد طهر استعمال مایند و دیگر که محبل و مقوی رحم است شب یمانی دو درم سماق مر زعفران عود هر واحد یک درم عل به قدر حاجت آمیخته به صوف استعمال کند دیگر زهره ماهی در پشم پاره الوده حمل کند و دخن که ابستن کند دارشیشعان موی خرگوش سداب خشک مشاوی ساییده به روغن زرد آمخته و اقراص سازند و بعد طهر تبخیر بدان نمایند و دیگر زرنیخ احمر جوز السرور و میعه مرمکی بارز حب الغار مساوی ساییده به شراب سرشته حبها سازند و بعد طهر دود آن دهند و دیگر براده شاخ بز به روغن بلسان سرشته بعد طهر سه روز و آن بگیرند و این فرزجه زنی را که به سبب فربهی ابستن نشود بعد اهمال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند عسل و روغن سوسن و مر هر واحد یک جزو و سکنبیج مقل هر واحد نیم جزو آمیخته در صوفه بردارند و دائم رحم را به آب مطبوخ حنظل بشویند و یا بگیرند کنکرزه و بسوزند و بان حمل کنند که قطع رطوبت رحم و تنقه آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع است و تنقه رحم و تقویت آن کند قشار کندر سیزده درم سعد کوفته سی درم مر ده درم در سعه رطل آب بجوشاند تا یک رطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز ثلث رطل از آن نیم گرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زردچوب زعفران آمیخته در صوف آلوده بردارند شیخ الرئیس می فرماید که تدبیر این باب دو وجه میشود یکی از آن برای هر دو برای احتیاج و تلطف آن

است و دوم معالجه اسپیاب مانع از حمل عاقر و عقیم خلقی مزاج صاحب او محتاج به تبدیل کوتاه و قضیب را
علاجی نیست همچنین زنی که دهن عروق حیض او از اندمال قروح بند گردد و آن که محتاج به تبدیل زوج باشد
علاجش متعلق به طب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر هست اما تفصیل و همه اول این است که فق اوقات جماع
که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حبض و در وقتی که مجامعت در آن واجب بود جماع کنند و باید
که هر دو طولات ترک جماع نمایند که هر دو منی در آن به برودت فاسد نشوند و اگر این عارض شود هر دو جماع
بر وجی نمایند که عوق از ایشان بعده ترک نمایند تا آن که معلوم شود که منی جند بیدستر مجتمع شده و رعایت
این امر کنند که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و همچنین در هر بدن؟ دیگر است بعد از آن لعب را طول
دهند و خصوصاً با زنانای که مزاج آنها روی نباشد و مرد پستان زن را به آهستگی لمس کند و عانۀ او را دغدغه
نماید و به غیر مخالطت به اختلاط حقیقی آن را بچسباند و چون آن را شهوت و نشاط عارض شود به حک ذکر
مابین به ظد آن از فوق که این وضع لذت اوست مخالطت بان ماید و ساعتی که در آن لزوم اشتداد کند و چشمهای
او به سرخی و نفس او در ارتفاع و کلام او در تلبیل شروع کند رعایت آن نماید و در این هنگام می محاذی فم رحم
برساند به نوعی که در آن جا مکان او را اندک وسیع کند و آن را اثر هوای خارج نذرند که آن فی الحال منی را
فاسد کند و صلاحیت برای تولید ندارد و بدان که چون نمی را در شعبۀ قلیل رساند لیکن قضیب او لازم جدار
مقابل باشد بسا است که می ضایع میشود بلکه واجب است که فم رحم را به زرق برسد و مخرج بر اعلیل فاسد
نشود و بعد از آن ساعتی لزوم زاج نماید و بعد آن خلط به استقسای تمام کرده باشد تا آن که معلوم کنند که نقرات
فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد از آن اندک مدت نیز و زن فاحجه بود و سرین او بلند و پشت او
پست باشد بعده از آن جدا شود و زن را همچنان بر؟ پای او منضم بود و حابس تنفس باشد بگذارد و اگر بعد از
این به خاب رود و آن مؤکتر بر آستن گردد و اگر خواهد بر آن بخورات موافقه این شان استعمال کند اوفق باشد
و یا حمولات و خاصه صموغ که شدیدالحرارت نیست مثل مقل و مانند آن قبل جماع حمل او نماید و از عجایب
اعمال این است که زن زیر رحم به تبخیر خوشبوهی گرم کند و شم آن از فوق نماید و بعده؟ طویل گرفته یک

طرف آن در خاکستر گرم نهد و طرف دیگر در فم رحم گذارد و آنقدر بدارد که حرارت آن به قدر تخمحل رحم برسد و بر مین هیئت بخوابد و یا تا زمانی که قدرت باشد بنشیند بعد آن مجامعت نماید و ا تفصیل وجه دوم این است که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیه آن کنند و تعدیل مزاج به اغذیه و اشربه معلومه نمایند و بر رحم قیروطات معدله حرارت او از عصارات و لعابات و ادهان بارده استعمال نمایند و اگر سببش برودت و رطوبت باشد بدان چه عنقریب خواهیم گفت معالجه کنند و این در اکثر مییاشد و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه به علاج میلان رحم و به محاجم و فصد صافن از جهت محاذی مائل چنمان چه مذکور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و استحمام رطب ترک کنند مگر به آبهای حمات و استفراغ به فصد و حقنهای حاده و به مجففات مسخنه مثل تریاق و بئاوریطوس سازند و باید که شراب رقیق ابیض بگذارند و احمر قوی صرف ندک استعمال نمایند و از فرزجات جیده برای ایشان عسل مادی و روغن سوسن و مرو است و اگر سببش ریاح مانع از جودت تمکن منی باشد معالجه مثل کمونی و خورائیدن انیسون و تخم کرفس و تخم سداب و لاسیما تخم سداب در ماءالاصول و شربت آن و به فرازج متخذ از آن و از محلات ریاح مثل جند بیدستر و تخم سداب و تخم فنجشکت نمایند و اگر سببش شدت یبس باشد و حقنهای مرطوب و حمولات شحوم لینه استعمال کنند و شیر و خصوصاً شیر بز و شوربایهای چرب بنوشند و اگر سببش تنگی فم رحم باشد در آن دائماً میل سرب نهند و به تدریج آن را سطر نمایند و مراهم لینه بمالند و انکثار جماع کنند و خوردن کرنب آن را انفع بود و کرفس و زیره و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب امتناع حمل قابل علاج آن برودت و طوبتن است و اکثر ادویه محبله متوجه به تلافی آن است و لابد است از استفراغات رطوبت اگر رطوبت باشد به ایارجات و به حقنهای و حمولات و از مشروبات معاجین حاره مثل شرویطوس و تریاق و بئاوریطوس و دواءالکاکنج دهند و از مشروبات ذوالخاصیت این است که زن را بول فیل بنوشاند که آن در اجمال عجیب است و این به قرب جماع برارند و همچنین خوردن براده عاج حاضر النفع است و تخم سیسالیوس مجرب است و گاهی این را به مواشی ماده بای کثرت تولید خوراند و از فرزجات آن چه به روغن بلسان و روغن بان و روغن سوسن سازند و فرزجه

از نطف سیاه و ایضاً پیه مرغابی در صوف و از اظفار الطیب و مشک و سنبل الطیب و سعد و شب و صعتر و نانخواه و زوفا و مقل و خصیصه الثعلب و دارشیشعان عجیب است و جوزالسررد و حب الغار و سک و حماما و ساذج و قرومانا و از هر دوای مسخن قابض خصوصاً برای زلق و حملو پنیر مایه و خصوصاً پنیرمایه خرگوش به مسکر یا به روغن بنفشه بعد طهر اعانت بر حمل مینماید و کذلک حملو پشک و حملو زهره ظبی نر و خصوصاً اگر با وی اندک خصیصتاً الثعلب و غسل امیزند و حملو پشک او یا حملو زهره گرگ یا خرگوش یا شیر به قدر دو دانگ شیافه بید سنبل الطیب و زعفران و مصطکی و مرو و مشک و جندبیدستر به روغن ناروین و ایضاً بگیرند مزو چهار درم و ایرسا و پشک خرگوش دو درم و از آن فرزجه بلوطی مهیا ساخته بردارد و هر سه روز تبدیل آن کنند و ایضاً غسل مصفی و سکنبیحج و مقل در روغن سوسن و فرزجه جیده و ساذج هندی و قرومانا هر واحد اوقیه شح مرغابی و زرده بیضه دو اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه باقی اجزای این مع او زان همان است که در قول مسیحی گذشت و هر روز تجدید آن کنند و ایضاً بگیرند سیر خشک یا تر و بر آن مثل او در روغن کنجد انداخته تا مهرا شود و ماهیت برود و به صوف بردارند که این نیکو است و گاهی قبل استعمال فرزجات به حقنها که در آن قوت شحم حنظل باشد احتیاج افتد و رطوبات را خارج نکد و یا حملو در فرج به مثل صمغ کنگر نمایند که از آن اخراج رطوبات کند و از بخورات اقراص متخذ از مرو و میعه سائله قنه حب الغار است هر روز از آن بخور نماید و ایضاً زرنیخ سرخ جوز السرو به میعه سائله سرشته در قمع بعد طهر سه روز متواتر بخور نمایند و همچنین مر میعه سائله قنه حب الغار و شونیز ایضاً و مقل و زوفا صاحب کامل گوید که هر گاه عدم حبل از سوء مزاج بود باید که تدبیر زن به تدبیر مضاذ آن نمایند مزاج از اغذیل و ادویه مشروبه و مصبوه در رحم از ادهان و غیره کند و از اشیا مزید آن مزاج اجتناب نمایند و اگر به سبب بعض اخلاط کائن در تجویف رحم باشد به استفراغ آن خلط و تقیه بدن از ادویه مسهله علاج کنند و اغذیه مولد خلط صالح و حقه منقی آن خلط از رح استعمال نمایند و هر گاه عدم حبل به سبب بود اغذیه و ادویه مفتوح سده و مدر حیض استعمال ککنند و اگر به سبب فری زان باشد به تدبیر مهزل پردازند تا آن که به حال اعتدال گراید و اگر عدم ؟ از قبل رحم باشد حمولات نافع آن زن بردارد و این فرزجه مقوی رحم و معین بر حمل

است شب یمانی دو درم باقی اجزای همان است که در قول مسحی گذشت و باید که صوف را ر روغن گل تر کرده بیفشردند و بعده به دواى مذکور آماده زن بعد غسل از حیض سه روز استعمال کند و مجامعت نماید و دیگر زهره گرگ یا زهره شیر یا زهره ماهی هر چه حاضر باشد فرزجه آلوده به اندک روغن بلسان یا روغن ناردین بردارند و اگر علمک البطم به اندک پیه بط و یا مرغابی گداخته زن به مرات بردارد؟ یابد و سه نسخه دیگر همان است که در قول مسیحی گذشت دیگر مر یک جزو و بیخ سوسن و سرگین خرگوش و به صمغ و سرگین خرگوش هر واحد دو جزو بارایک ساخته به روغن بان بیامیزند و فرزجه را در آن آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس برای عدم حبل ستوده صبر سقوطی مقل ارزق شحم حنظل غاریقون سمقونیا مساوی باریک سائیده به آب حبهها سازند شربت نیم مثقال و نسخه بخور و یک حقنه در قول مذکور مسطور شد و استعمال جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهت و عقب طهر از حیض باید و اما هر گاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از قلت موافقت منی او حیض زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا بر زنی که آن را مزاج منی موافق بود واقع شود و اگر این از سده مجرای قضیب باشد به تفتیح سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد در آن علج به آهن نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر به سبب کوتاهی قضیب بود وقت مجامعت سرین زن بر بالش باید نهاد تا برداشته شود و یبعد انزلا مرد منی اورانیک به خویشتن در کشد و هر گاه به سبب کجی قضیب بود علاجی نیست جز آن که اگر ممکن بود و ترکه زیر سر قضیب است اندکی قطع کنند و به مرهم طزلا نمایند و قضیب بر چیزی مستوی بنددند تا رست مندمل شود و اگر بریدن آن ممکن نبود به روغن بمالند و بر تخته راست بسته دارند تا است گردد و اگر سببش میلان رحم و قرحه با سور درم باشد علاج هر یک در جایگاهش مذکور شد و اگر سببش ریاح غلیظ باشد ماءالاصول و روغن بید انجیر و ضماد آبن که در میلان رحم گفته شد به کار برند و از اغذیه مولد ریاح و فواکه پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف مبادی بود چون دل و جگر و دماغ و گروه علامات ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سبب سردی مزاج الت و نمی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر به سبب سردی ماده زن بود و اگر در بدن امتلا

باشد اول تنقیه نمایند پس به تبدیل مزاج به معاجمین بزرگ کنند و شیافها به کاربرند و این تدبیر رحم را گرم کند عود هندی بسوزند و بانبویه در رحم دود کنند چنان که بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبویه بر خاکستر گرم نهاده به طریقی که در قول شیخ گذشت استعمال کنند و این فرزجه رحم را گرم ند مشک و زعفران مصطکی سنبل لاطیب میعه هر یک دو درم ساذج هندی قرومانا هر یک اوقیه پیه بط و مرغ پیه بز هر یک د اوقیه روغن ناردین سه اقیه زردل تخم مرغ یک عد به دستور مرهم ساخته به کار برد باقی همان است که در قول شیخ و غیره کذکور شد ابن الیاس گوید که عقر اگر به سبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیه بدن اگر در آن جا خلط بارد و بلغمی یا سوداوی بود به این طور که هر صبح جلاب از بادیان و بادرنجبویه هر یک یک درم و از گلقدن عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب با شیرۀ حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آن که اثر نضح قاروره ظاهر شود بعده تنقیه بدن به حب صبر یا به حب ایراوج نمایند و یا به مطبوخی که در آن ترید و ؟ هرج و ایسون و بادیان و تخم کرفس و مانند آن از ادوی مسهله بلغم و سودا باشد و فرزجات را نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قویتر است پنیر مایه خرگوش زهره ماهی زهره گرگ زهره شیر همه را جماع کرده صوف در آن الوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانه هر چه از این هر حاضر باشد یک درم به شربت بادرنجبویه ده درم از مشرویطوس یا تریاق فاروق هر کدام باشد یک درم به جلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهد غذا مزوره نخود مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خوراند و طن و عانه را به روغن ناردین و زنبق و نرگس و ؟ بمالند و فرزجه مسخن رحم مثل قرومانا و ساذج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور میعه خشک حب الغار زرنیخ سرخ ؟ یا سداب مساوی کوفته آمیخته به آب سداب اراض ساخته در این علت به غایت نافع است و یا بخور از پشم خرگوش و سداب و پیه بط و مرغابی سازندو اگر به سبب حرارت رحم باشد بهر تبدیل مزاج هر صبح شیرل تخم خرفه پنجاه درم شکر سفید ده درم با شربت سیب یا سکنبج و گلاب و آب بارتنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا به شوربای یا زیرباج لحوم بره و حملان و هر چه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع است پیه بط پیه مرغابی پیه ماکیان گداخته علک الانباط پنج درم در آن حل کرده پشم پاره در آن آلوده استعمال کنند و اگر از یبس مفرط

باشد ترطیب مزاج به اغذیة و اشربة مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بارتنگ و تخوریحان بنوشند و غذا ماءاللحم و ماهی تازه خورند و حمام در روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا در این روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گوسفند و در آن صوف آلوده استعمال کنند و اگر به سبب رطوبت مزلقه منی باشد هر صبح جلاب از گلقد و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر واحد بدان که اسباب دشواری زادن هشت نوع است یکی آن که به سبب حامله باشد که ضعیف بود امراض دگر سنگی کشیده باشد و یا ترمند با غیر معتاد حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعه اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدیدتر بود و یا پیرانه سال ضعیف باشد و یا کثیرالشحم بسیار فربه بود و یا کمتر صابر بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی به شکل دیگر برگردد و بدان سبب که بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود و ابن نوح گوید دوم آن که به سبب بچه بود و این یا به جنس او باشد و چه ولادت مادینه فی الجمله دشوارتر از ولادت نرینه بود و یا به سبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا به سبب فرط ضغر و خفت او له فرود نیاید و یابه سبب تغییر خلقت او از استوای سبیل لغزنده باشد مثل آن که دو سر بچه باشد یا مزاحمت چند بچه بود و هر واحد را مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گای بیشتر از این کوچک مختلف بود و گای چند بچه در یک کیسه بود و یا به سبب ضعف یا موت بچه باشد و معمونت از حرکات او نباشد و یا به سبب کثرت تقلب والده او بود و آن چه از این امن دهد آن است که طلق و وجع مائل به اسفل باشد و نفس نیک بود سوم آن که به سبب رحم بود مثلاً رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه در آن نباشد و یا در آن تنگی بسیار در خلقت یا از التجام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا در آن مرضی از امراض رویه مثل ورم یا قرح یا شقاق یا بواسیر رحم باشد و یا زن بود پس صفاق از فم رحم غیر مستولی بشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود چهارم آن که به سبب مشیمه بود

منع حمل

بدان که طبیب را واجب است که دواى منع حمل و کذا دای مدر حیض و مسقط جنین پیشزنان و عوام بیان

نکند بهر آن که در تعلیم او به ایشان شر و فساد است لیکن گاهی طبیب ر احتیاج میشود به تدبیر سرخی زشت و فاحش است مشابه سرخی کسی که آن را جذام شروع گردد و بر چهره و اطراف ظاهر شود و خصوصاً در سرما و سردی و گاهی با آن قروح بود و سبب و بند کردن سر دست بخار کثیر و موی را زیر جلد و چون فاسد شود در جلد قروح پیدا کند و اکثر عروض این مرض به کسی باشد که خون او گرم سوداوی بود و لهذا معالجهٔ او به علاج کسی باشد که آن را جذام ابتدا کرده باشد علاج اول فصد سرور کنند و اسهال مسهل بارد یا مطبوخ هلیله نمایند و ماءالجبن نوشانند و یا آب شاهترهٔ مروق با سکنجبین اف تیمونی علویخان دهند بعده اطریفل شاهترهٔ علویخان خوراند و نخود سوده در آب کشنیز سبز سرشته ضماد کنند و در تفتیح مسام کوشند به حمام و این بخور برگ شاهتره و نیم سبز و گزو سرو و بادیان و گل گز هر یک سه توله و اگر فائده نشود تدبیر و به تدبیر ابتدای جذام کنند و بر عضو حجامت نمایند و زلو بچسبانند و عقب آن چیزی درشت بخرانند تا از آن خون بسیار سیلان کند بعده نمک بمالند تا خون باقی بگذارد و تحلیل شود و موضع خراش و قرحه را به مرهم احمر و مرهم خل طلا کنند و نافعترین اشیا برای انجذاب خون باقی مانده در عضو آن است که صابون طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و خون را گداخته بر کشد بعده با آب گرم بشویند و در روزی بمرات اعادهٔ آن نمایند تا آنکه ماده به تمامه بیرون آید و جلد پاک بماند و مولودی هرگز علاج نپذیرد و ابن الیاس و خجندی می نویسند که علاجش اخراج خون است و زلودرین بهتر از حجامت است و ام از فصد برای ازالهٔ اهتلائی عام چاره نیست و صاحب او از نوشیدن آب سرد و نشستن در خسخانه و مسکن درب شمال و هوای بارد حذر کند و هر صبح ماءالجبن به سکنجبین ساده یا دیناری بنوشانند و تنقیهٔ به مطبوخی کنند که در آن هلیجات و شاهتره و اف تیمون و تربد باشد و مفرح بارد و یاقوتی آن را نفع بلیغ کند گیلانی گوید که در این مرض شدت تبرید مع تقویت نمایند خاصه نامع تبرید مسکن مانع از متجز باشد دورین مفرح بارد و یاقوتی استعمال کردم و نفع بین نمود و فصد رگ بینی بعد فصد قیفال کثیرالنفع است و از خواص فصد ازئبه است که ان ازالهٔ حمرت کرئیةٔ حادث بر وجه نماید و چون فصد این رگ کسی نماید که این سرخی آن را نباشد این مرض و حمرت آن را پیدا شود و این از خواص است و اما زلو کمتر درین سرخی می چسبانند بنابر

رداءت ماده وحدت آن پس باید که اولاً به صابون و انجیر طلا نمایند و ترک کنند حتی کخ امتصاص آن نمایند
بعده با آب گرم بشویند بغیر آنکه بسوزد و بمرات اعاده بر آن نمایند. این چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و بشگافد
پس بچه مخلصیب نیابد و یا رقیق بود و به سرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و ماده کزلق
نماند پنجم آن که به سبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آن که در ماثمه ورم یا افت دیگر از حبس بول و غیر آن
بود و یا در روده براز خشک بسیار یا ورم یا قولنج از جنس دیگر با بواسیر و شقاق مقعد بود ششم آن که علامات
حمل و احکام آن بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع به سبب وقت ولادت بود چنان چه به بیش
از وقت ولادت قصد بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود ننماید و امر بر آن صعب گردد هفتم آن که به سبب قابله
بود اثری که بر بدن بعد از قرحه و آبله بماند اگر غائر بود محتاج به اشیای مسمن بدن باشد و اگر مستوی بود
مرداسنگ را سفید کنند و بر روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا مرداسنگ و سفیده با سرکه و زهره گاو طلا کنند
و اگر اثر قرحه مانند و شبد باقی ماند چربی بط به مرهم و اخلیون آمیخته طلا کردن مفید بود و طریق سفید کردن
مرداسنگ در بحث جدری در قول خجندی گذشت سویدی گوید که ضماد افسنتین به عسل و کذا پودینه نهری به
شراب پخته و کذا لادن در روغن گل یا شراب حل کرده و کذا بادام تلخ و کذا نانخواه به عسل آمیخته و کذا قطران
و کذا بیخ نی فارسی و کذا مر و کذا بیخ قثاء الحمار خشک به سرکه و کذا آب بیخ شقائق النعمان و کذا عصاره
کرنب به شراب و کذا قشار کندر و کذا فاوانیا و کذا ریوند به سرکه هر واحد؟؟؟ آثار قروح نماید و ضماد گل
خشخاش آثار داغ را ببرد ابوسهل گوید که برای قلع آثار قروح بر مرداسنگ سفید مع روغن گل مداومت نمایند و یا
بدان و یا خلیون بچسبانند و؟؟؟ میده به خرما سرشته برآن چسبانند و برای دور کردن آثار جدری و قروح
مرداسنگ مربی بیخ نی خشک آرد نخود استخوان کهنه یا سوخته آرد برنج مغز تخم خرپزه حب البان قسط تلخ به
لعاب حلبه و تخم کتان امیخته طلا کنند شیخ می فرماید که همه ادویه قویه از آنچه مذکور شد ضعیف از آن آثار
قروح را نفع کند و از ادویه مذکوره برای این مجرب پیه جزو آب بیخ نی ترید اندک عسل و حبق به نمک طعام به
عسل سرشته است و فاشرا را و زیت بپزند تا غلیظ گردد و این مجرب است و همچنین ضماد به این صفت بگیرند

ایر ساو قسط و مرداسنگ مغسول و شاخ گوزن سوخته و بورق و اشق ساییده استعمال کنند حتیکه نمش و کلف را نافع و ایضاً بگیرند پشک شتر یا گوسفند کهنه سفید و استخوان بوسیده و خزف نو ونشاسته و مغز تخم خرپزه و آرد نخود هر یک ده جزو بیخ نی خشک بست جزو ترمس پنج جزو حب البان پانزده جزو و جاءالشعیر سرشته طلا کنند و اگر در این قسط و مرو زراوند بهر واحد ده جزو داخل کنند بهتر باشد و بعده الجدد؟؟؟ این آثار در بحث جدری اشاره کرده‌ایم مجوسی گوید که در آثار قروح و جدری مرداسنگ مربی و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت به آب تخم خرپزه یا به آب باقلا طلا کنند دیگر بگیرند طحلب و در زیت بپزند تا آنکه غلیظ گردد و بر موضع طلا نمایند و یا بگیرند پیه گورخر و پیه بط و بر موضع اثر بمرات بمالند که قلع آن کند و یا بگیرند زهره بز و زهره بقر و بر اثر طلا کنند و یا بگیرند عصاره کرفس و فراسیون و باریک ساییده به عسل آمیخته طلا نمایند. یعنی در امری که او را عمل باید کرد خطا کند هشتم آن که از اسباب خارجی باشد مثل آن که سردی سخت بود و اقباض اعضای ولادت مشدد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریاح شمالی و در بلاد و فضول بارد و عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت به ترقیدن شکم و شکافتن مراق مردی گردد و یا گرم شدید باشد و ضعف قوت اشتداد نماید یا غم و م او ا به هم رسد و مثل آن که زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیا کرده باشد و بدان سب رحم او دائم به سوی بال کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بویاندن نشاید و بدان که بیشتر عس ولادت از اسباب مذکوره و از سردی مقبض مکثف به گسستن رگهای سینه و شش انجامد و به نفث الدم و سرفه سگی مؤدی گردد و گاهی به انقطاع اعصاب و عضل به سبب عروض شدت تمدد انجامد و به کزاز زاد کند و گاهی امر در بعض ایشان به حدی رسد که مراق بطن ایشان بشگافد و این هنگام افراط تکاثف بود و علامت عسر و سهولت ولادت این است که اگر درد قبل از ولادت به سوی پیش و شکم و عانه مائل باشد ولادت سهل بود و اگر به سوی خلف و پشت میل نکند ولادات صعب باشد و صاحب کامل گفته که در این همه اسباب چون زن را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد و چنان چه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آن را عطاس به هم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کرده‌اند که طلق در ولادت دختران

بسیار گردد و لا ضعیف بود و در ولادت پسران حادثتر و شدیدتر باشد و چون خون از زن قبل از ولادت خارج شود ولدت او دشوار گردد و چون خروج خون تدخیر کند ولادت او آسان شود طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً به سوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هر کدام از آن که یافته شود سبب عسر همان باشد و الا از قابله حال ضعف و فربهی و غیره زن بپرسند اگر سببی از آن معلوم شود سببش آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر طبیعی او و غیر آن و ایضاً حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاوره رحم و مدت ایام ولادت جد اجداد دریات کنند پس هر کدام از زن که موجود باشند سببش همان باشد علاج مشکطرامشیع پرسیاوشان نخود سیاه هر یک شش ماشه پوست؟ املتاس قند سیاه کهنه هر واحد یک توله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف و فرج ا به روغن بنفشه و روغن یاسمین بمالد و اگر پیه مرغ و گیاه بط و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و به آب گرم تنها یا در آن بابونه و شبت و رزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده و نطول کنند و در آن بنشانند چنان چه آب تا ناف باشد و از کندش شونیز و جند بیدستر عطسه آرند و به وقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسپ و استر و خر؟ کنند و اگر سببش مطبری میمه باشد به زودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دوایه را بفرمایند که از پاکی آن را پاره کند و اگر سببش حرارت هوا و مزاج بو از تدابیر مسخنة مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر از این تدابیر فائده نشود حسب به سبب بدان چه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هر گاه در ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج جنین میت بیاید دریافت شود به تدبیر اخراج آن پردازند بدان چه در آغاز مذکور گردد ذکر ادویة مفرده و مرکبه که تسهیل ولادت کند تعلیق زعفران خالص ده درم در لته بسته بر آن زن و کذا تعلیق سر زحمه و کذا قطعل شاخ گوزن به ران زن و کذا حجرالنار در پارچه بسته بر ران و کذا حقنة رحم به روفغن ناروین و کذا تعلیق هفت عدد حب الکل با گرفتن چوب شجرة او د دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی است و گویند که تعلیق گشنیز سبز به سائر عروق او قطع کرده بر زن و کذا؟ و کذا زمرد و کذا سنگ یشب و کذا میعة یابسه و کذا شاخ رست؟ ران چپ و کذا زبرجد و کذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر

زمین و در صفحه نقره پیچیده و کذا پوست مار بر ران و کذا بیخ بخور مریم در رشته مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران و کذا ایرحا و شرب و حمول ایرسا به عسل و کذا بوزیدان و کذا قنطوریون غلیظ و حقنه رحم به روغن حلبه و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تناه یا به ابخ یاسمین و کذا حب النار از یک مثقال تا دو مثقال به شراب کهنه و کذا مغز خروس و یک حبه مشک در شراب حلو و کذا تریاق فاروق یک مثقال به جلاب و کذا طبیخ سیسالیوس به عسل و کذا آب نفع ده درم و یا خشک آن به شراب یک ساله خوشبو و کذا خراطین سوده به جلاب و فرزجه زوفای رطب و زبدالبحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده و کذا بلبل به تمامه سوخته خاکستر او به زیت و کذا شحم حنظل سه قیراط سوده به زهره نرگاو سرشته و بخور سرگین اسپ و اکتحال به زهره ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و جلوس در طبیخ سیایوس و گرفتن اذریون در دست و نهادن موی انسان سوخته به گلب سرشته ب بانوخ و کذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور ساذج هندی و نهادن بر بازوی زخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تم گزر و نوشیدن گل بابونه و نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک در پارچه سرخ بسته به طرف چپ و بستن بیخ ؟ که در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجه بیخ حنظل سوده به روغن گاو آمیخته هر واحد نافع است دیگر بیخ چرچه سلم از زمین بردارند و ؟ از او بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر آن یا بر عانه بندند که در این باب مجرب است و بستن ؟ فرنگی بر ران زن و به آب شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته اند دیگر انئونیل ؟ که دواى انگریزی است به قدر گرین که نیم ربع سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت میکند و دیگر ابهل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال از آن بخورند و سه مثقال سبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت و ادراار حیض از مجربات حکیم علی است دیگر پوست خیار شنبر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب و شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب است دواىی که جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و تمدد ثقل معمول است بادیان خارخسک هر یک شش ماشه مشکطرامشیع فوه الصبغ هر یک چهار ماشه ترمسسه ماشه پوست خیا شنبر چار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارد یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن

بابونه نیم گرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه مدر حیض است ایضاً پرسیاوشان یک توله به عرق عنب الثلب عرق گاوزبان جوشانیده صاف کرده از تخم خرپزه خارخسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت جعده داخل کرده قرص ابهل چهار ماشه سوده بر آن پاشیده بنوشند ایضاً نوشادر بریان؟ بریان مرداسنگ هر یک سه؟ در داخل کرده و بدهند که خون بردارد؟؟؟ برگ سداب قسط هر یک سه جزو به زهره گاو نر سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند بچه بلغزاند قرص صموخ که تسهیل ولادت کند و بچه مرده زنده در ساعت بیرون آرد و جاشیر سکنبیج بارزو هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است به آب سداب یا طبیخ حلبه بدن و سنجرینیا همین کار نماید غذا نخوداب دیگر غنچه یاسمین و مقل و سلیخه شحم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب الثلب حمل کردن تسهیل ولادت میکند اقوال حکما مصنف اقتباس مینویسد که در همه انواع اول به حمام برند و روغن زنبق یا زیت و یا سرشف با پیه بط و مرغابی و مغز ساق گو آمیخته نیم گرم در آن جا نشسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی در این آبن نشانند اکلیل الملک بابونه حلبه بزر کتان عب الثلب مرزنجوش فوه هر یک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و بستان افروز و؟ و خبازی و شبت هر یک هفت توله برگ پنبه یاغی پازده توله جوش کرده به عمل آرند و همان وقت مطبوخ لوبیا و مشکطراشبع نوشاند و یا این مطبوخ دهند پوست خیا شنبر پوست جوز پوست بادام هر یک سه توله فوه قرطم ابهل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خرپزه هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق مکوه خار خسک هر یک پانزده توله جوش کنند که به نیه آید و صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و سفوف پوست خیا شنبر دو مثقال به نبات برابر با عرق گوکهر و نیم پاو سریع الاثر است و ذا شیر گاو نیم اثار در روغن زرد هفت توله ترنجبن یا شکر سرخ نه توله و زن را بفرمایند که تا سی قدم مشی کند به زودی بعده بر پایها نشسته نفس بند کرده زور کند به جانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب بزر کتان و حلب در روغن کتان آمیخته نیم گرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک اندک آن در رحم چکانند و کذا کنجاره بادام تلخ و یا حسته شفتالو با پیه بط و مرغابی به روغن گل و آب برگ گندنا و کذا کنجاره سرشف به روغن تان و اگر به هیچ تدبیر برنیاید شوربای مرغ کلان مرغن شکم سیر نوشانیده و دو عدد

خشت نیم گرم نموده زیر هر دو پا نهاده بر آن نشانند و بگویند که م فرو کشد و سعوط و دارشیشعان ریوند
خطائی گل پنبه تربد سفید هر یک هفت ماشه سنبل الطیب چار ماشه چند بیدستر سه ماشه و نیم به عمل آرند
که فی الفور بچه را بیرون می‌آرد و اگر به مجرد شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیر گاو نیم اثار عرق کیوزه سه
توله نبات یمک و نیم تله وقت شب نوشاند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یک عدد در شربت
یاقوت سه تله عرق بیدمشک نه توله استعمال نمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر هر روز به قدر
طاقةت افزایشند و روغن بادام شیرین چهار درم روع کنند و تا چهار پنج روز بر این اکتفا نمایند و اگر اسهال به هم
رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند و الا هر روز همین قدر روغن بیفزاید تا نوبت بست درم رسد پس شیر در
روغن ا به روز زاییدن باید داد و از این تدبیر بچه بی شفقت بزاید مسیحی گوید که هر گاه عسر ولادت از سوء؟
نفس جنین باشد ارخای عضو نمایند به ریختن روغن کنجد نیم گرم به طبیخ حلبه یا به آب مطبوخ خبازی یا آبی
که در آن تخم کتان جوشانیده باشند مع ماءالسل یا حامله را در آبن آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزر کتان و کرنب
نشانند و گاهی دغدغه قوی و ؟ ادویه معطسه و حبس نفس به قوت و دفع او به طرف المراق البطن نفع کند و اگر
عسر ولادت به غشی و سقوط قوت انجامد باید که به شمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدری ماءالحم که بر آن
اندکی شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد به حقنة لین
اخراج آن کنند و اگر به سبب شکل غیر طبیعی خرئج جنین بشد قابله را باید که گاه آن را دفع کند و گاه بکشد و
گاه پیچد و گاه فرود آرد بر موضع روغن نیم گرم به مرات کثیر بریزند و اگر بود یکی را دفع کند و یکی را بیرون
آرد پس دیگری را و این همه تدبیر به ملایمت به کار برند بعده تلطیف نماید و ب موضع روغن نیم گم به مرات
کثیر ریزند و افضل عسر ولادت به سبب موت بچه باشد عاجش بیابد بوعلی می‌نویسد که چون وضع حمل قریب
شود باد که دوام استحمام و آبن کنند و افضل آبن آن است که خارج از حمام باشد تا ضعف وارد نیارد و عانه
پشت و کنج ران به مثل روغن شبت و بابونه و خیری و غیره چرب کنند و بر اعضا و مفاصل او بمالند و بر حول
خوشبو ادامت نمایند و در ؟ و فم رحم او قیرویات رفیقه و روغن‌های مرغیه لعابات مغریه مثل شحوم ماکیان و

مرغابی فربه (ناخوانا) ؟ ؟ ؟ ؟ اقرب است و خصوصاً ؟ بدن ؟ ؟ خشک باشد استعمال نمایند و باید که ؟ آن را عسر ولادت باشد یک ماه پیشتر روز ناشتا باز لعابات نمثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان و کذلک در ایام مخاص آب حلبه بیاشامد و غذا از بقول ملینه و اسفیدباج لحوم فربه و ماکیان فربه سازد قواض بر ایشان حرام ؟ به غیر فرج به مشک و عر کنند و چون در روزه افاز کند چیزی در مقدار کم و در غذائیت زیاده بخورد و بر آن شراب ریحانی بنوشد و پس باید که زن ساعتی بنشینند و پایها دراز کند و بعده ساعتی بر پشت بخوابد بعد از آن دفعتهً برخیزد و بر نردبان بالا رود و فرود آید و آواز قوی دهد پس هر گاه اندک فم رحم بکشاید در کشاگی ازدیاد نماید باید که تضر کند و تا ممکن باشد و خصوصاً هنگام شگافتن صاف و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بکشاید و هوای بسیار داخل کند تا زیاده‌تر استنشاق آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و مشیمه کند و بهترین چیزی که بر آن هنگام وضع حمل بنشینند و کرسی و تکلیف خلف او و این بعد انتفاخ رحم باید و اگر زن محربه باشد سرنگون باشد شود و سر فرود آرد و زانوی خود زیر شکم داخل کند او با فرج او ستوری گردد و بعده فرج او را ملینات مذکوره بمالد و باید که به انگشته‌ها فراخ کند و بکشاید و چون این به عمل آرند و شکم او را پخش کنند به سرعت چار پایه بزاید و چون شیمه هر گرد و و معلوم کنند که بچه نزدیک است و مشیمه به سبب غلظت خود نشکافد باید که به ناخی یا به الخ در انگشت گرفته به ملایمت بشکافد تا اینچنین ایذا نرسد تا آن که مشیمه بشکافد و رطوبت از آن سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق مشیمه جلدی کند و جنین غی مواق مکنکب بر مخلص بود و مدت طول کند و فرج خشک گردد و مزلاقات و قیروطات رقیقه و لعابات و شحوم گداخه و سفیدی بیضه و زردی آن در فرج بریزند و تدبیر کسی بر آن ولادت دشوار گردد به غیر سبیل ادویه این است که چون ولادت متعسر گردد و آن را خوشبوهای مطبوع قدری قلیل بشانند اگر قوت ضعیف باشد ماءاللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نیمبشت و ماند آن بخوراند و قدرهای شراب ریحانی خوشبو بنوشانند و بعده بنشانند و تعدیل مجلس او کنند و اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و ار تابستان بود ترویج آن نمایند و تا پهلو در آب نیمگرم مائل به اندک حرارت بنشانند و خصوصاً در آب قمقم که در آن دهجزو پودینه جوشانیده باشند و مثافه از مثل بردارند و عانه و اعضای ولادت و

پشت او به قیروطات و شحوم نیم گرم بمالند و اگر به سبب برودت باشد و کذلک لعابات و مزلقات استعمال کنند و گاهی احتیاج به حقنه در فرج او گردد به طریقی که زن به پشت بخوابد و تکیه زی سرین او نهند و پایهای او بلند دارند و رانهای او تا ممکن باشد کشاده دارند دور آن مزلقات و غیر آن به زرق بالغ و رانبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند ساعتی بگذارند تا آن که زنان گواهی دهند که فم رحم او کشاده شده و سیلان رطوبت آغاز کرد پس ندر آن هنگام عطسه اورند و بردارند و بر کرسی نشانند و امر کنند که اسف شکم او بیفشارند و تکلیف تضرر دهند و خاصرتین او غز نمایند پس آن مستلد بود و گاهی احتیاج به کشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بکشاید و باید که بر آن دهند و خاصرتین او غمز نمایند و پس ظان مستلد بود و گاهی احتیاج به کشادن فرج از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بکشاید و باید که بر آن اشکالی از این طاح و بروق و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و تدمل کنند که در کدامی از این اشکال سر بچه از فرج قریب میگردد و ولادت سهل گرد و حذر نماید از آن که قابله سختی در قبول دور گذاشتن مزلقات به فرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند به ادویه و بخورات استعانت نمایند و چون از صبح ادویه مسهله ولادت از حبوب و غیره بخوراند و زن نزاید پس می- باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و تخود به روغن کنجد بنوشاند و چون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شود بردارند و بر آن خواب کنند و چون صبح شود بیض بخوراند و ذکر باید تبخیر نماید و پس اعاده بر آشامیدن دوا کنند پس اگر فائده بالا مستوی سازند و به نشانند و بازگردانیدن به آهستگی تدبیر زنی که بزاید و در رحم او ورم باشد بر آن قیروطات و روغنها استعمال کنند بعد از آن عملی که برای زن فرجه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد به عمل آرند تدبیر زنی که ولادت او به سبب بزرگی بچه دشوار بود باید که قابله در مثل این جنین تمکن جید کند و تطف در جذب او ندک اندک نماید و اگر از این خلاصی نشود بچه را به حاشیه خرجه بندد و یا به آهستگی اندک اندک بکشند و اگر این تدبیر سود ندهد کلایب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود به قطع خارج نمایند و تدبیر جنین میت به عمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او به سبب موت بچه بود به ابدی که شکل او که بادی امید حیات او نباشد بعد از این جدا مذکور گردد تدبیر غشی آن بر چهره او آب بزنند

اگر خوف بازگردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او به شکانیدن خوشبو در دهن چکانیدن ماءالحم به شراب و افلویه باید کرد و ادویه که زادن آسان نماید همه ادویه مخرج دیدان و حب القوع اخاج بچه نماید و چون زن پوست خیار شنبر چهار مثقال به خوردنی بزاید و خورائیدن حلتیت و جند بیدستر بسیار نیکو است و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت خیلی سودمند است و ایضاً طبیح برگ خطمی رومی به آب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب حلبه نیز تسهیل ولادت نماید و ایضاً این دوا بالغ النفع است بگیرند پرسیاوشان سوده به شراب و اندک روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین مشکطرامشیع و این حب نیکو است دارچینی ابهل هر واحد ده درم سلیخه هفت درم قرفه مرمکی زداووند حرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میعه افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم حبها سازند و سه مثقال با دو اوقیه شراب کهنه بخورند و نزد من بهتر این است که وزن افیون را کم کنند و بر مقدار یک درم از آن اقتصار ورزند و این حب و دیگر نیز خوب است ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چهار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم با طبیح مدر حیض مثل طبیح ابهل یا مشکطرامشیع و یا با طبیح لوبیای سرخ یا به آب سداب بخورند و ایضاً حب جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این یک شربت است و ایضاً زراوند طویل و فلفل و مر مساوی حب سازند و شربت سه درم هر روز به اوقیه آب ترمس و این قسط مسهل ولادت منقی رحم به قوت است و مثل این است درد این باب مقل ارزق و مرو ابهل برابر از آن بنادق ساخته بخورند اسقاط و اسهیل ولادت کند و این معجون بسیار نیکو است گویند که مثل این چیزی نیست بگیرند مرو و جند بیدستر و میعه هر واحد مثقال ابهل نیم مثقال به عسل بسرشند شربتی دو مثقال و بهتر این است که با شراب کهنه بخوراند به غایت مفید است ضمادات و طلیعه طبیح شحم حنظل و آب رطب او بهتر است و بدان آب سداب بیامیزند و اندکی در آن داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند حمولات قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود پشم پاره در آب شحم حنظل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمل کنند یا مویز یا قثاء الحمار یا گندش و یا شیافه از خربق و جاوشیر زهره نر گاو مساوی ساخته بردارند که بچه زنده مرده را فرودظارد و ادویه که بالخاصیت عمل کند باید که زنب را که به دشواری زاید بگویند که در دست چپ خود

مقتاطیس بگیرد و یا به خاکستر سم خر طلا نماید که به غایت نفع است یا تبخیر بدان نماید و همچنین سم اسپ و کذالک تبخیر به چشم ماهی شور گویند که اگر بسد بر آن راست بندند عسر ولادت را نفع کند و گویند که اگر اصطراک افریقی بر ران ببندند و آن را درد بهم نرسد و گویند که اگر زعفران سوده به آب سرشته از آن حرز سازند و تعلیق بر آن نمایند مشیمه بیندازد و دخن تدخین آن عمر بسیار نیکو است و ایضاً به مرو و قنه و جاوشیر به زهره گاو نر سرشته از یک مثقال آن تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زر و مرو سرخ و زهره گاو و جاوشیر و قنه و بندقه ساخته بر آن بخور نمایند نمایند و تبخیر از پوست مار سرگین کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر پوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر به جاوشیر تنها و یا ؟ به کوشش در ترحر و طلق نمایند و پشت و زیر ناف و شکم را به روغن فتیله کاغذ داخل کرده عطسه آورند و قدری آب پرسیاوشان مطبوخ که در آن عسل و اندکی زنبق حل کرده باشن بدهند و ایضاً مشکطرامشیع از یک درم تا یک مثقال تنها یا به آب حلبه مطبوخ دهند و فرزجه که در آن ندک قطران باشد بردارند و اگر آشیاء قطاف در آب گرم مابیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بنوشد زادن بر آن سهل گردد و گویند که هر گاه نسیم ؟ بخور نماید ولادت او به آسانی شود و معهذا هر گاه عسر ولادت از شحم مفرط زن باشد آن را بر شکم بخوابانند و زانوی او زیر رانهای او بود بعده رحم و نواحی ناف و ؟ و پشت را به روغن و موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت به روغن و موم گداخته و روغن زردآلو در فم رحم داخل کرده و آن را اندک اندک بکشاید و اندرن آن روغن بمالد و اگر عسر ولادت به زن بکر باشد عذره به درهم یا با دخال نر انگشت شق نماید و اگر زن خائف باشد آن را ؟ گرداند و تقویت نفس او کنند و امر به شدت طلق و ترحر نمایند و پس اگر آن را غشی افتد قوت او از طلق ضعیف شود و اشیای خوشبو مثل مشک و غالیه ببویانند و تبخیر عود و صندل کنند و به ماء اللحم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و به اندک شراب ریحانی بنوشاند و اگر ورم نباشد و اگر در آن جا ورم باشد باید که تحلیل ورم به نشانیدن در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و ر سیاوشان و حلبه و تخم کتان نمایند و و اگر عسر ولادت به سبب مرضی متقدم باشد پس می باید که قصد تسکین آن کنند و گنج ران و خاصره را بفشارند به آهستگی روغن موافق بمالند و اما هر گاه عسر ولادت به سبب برای بارد مکشف رحم باشد

باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف و پشت به روغن یاسمین بمتلند و آب گرم که در آن حلبه و بزر کتان و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بر آن موضع بریزند و قدی شرب به روغن زنبق بنوشاند و یا انکی غالیه یا اندکی جند بیدستر در شراب حل کرده بنوشانند اگر عسر ولادت از هوای گرم و ؟ باشد که باید که زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویج نماید و بر شکم و کنج ران به صندل و گلاب و کافور و آب مواد ضماد کنند جلب و آب انار و آب سرد اندک اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت به سبب که جنین یا صغر او بودن او صاحب ؟ از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید که در آن علاج نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند که علاج کلی عسر ولادت از هر سببی که باشد این است که طبیح حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد نیم گرم بر پشت و زهار و پیقوله ران چکانند و در روغن بابونه پرپشت و تهیگاه بمالند و به سوی اسفل مالند و در طبیح حلبه و کرنب و بزر کتان و شبت تا ناف نشانند و بفرمایند که چند قدم راه رود و بعده بر پایهای خود بنشیند و پس یکبارگی برخیزد و به مرات این فعل کند و نفس خود فرو گیرد و قوت به اسفل و تضر نماید و ادویه معطسه را چون فلفل و کندش و عرطنشیا و غیره ببویانند تا عطسه کند و لعاب بزر کتان و تخم حلبه در رحم چکانند و موم روغن از پیه بط و پیه مرغ با لعاب تخم کتان به فم رحم طلا کنند و اسفیداجتا چرب با روغن پیه بط و پیه ماکیان بنوشاند و چهار مثقال پوست خیار شنبر کوفته بیخته با جلاب یا شوربای مرغ فربه بدهند و طبیح حلبه با روغن بادام خاصه که با خرما پخته باشند یا با تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند اگر بزر کتان کوفته در ماءالعسل در روغن کنجد بجوشاند و به زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همان است که در قول بوعلی مسطور شد و علاج خاص هر نوع این است که اگر سبب ضعف و مرض زن بود تقویت او با شربه و زرده بیضه نیمبرشت و شوربای مرغ فربه نمایند و روغنها که مذکور شد بمالند و اگر سبب فریبهی زن باشد بر روی بخوابانند و سینه و شمشک او بر تکیه نهند و پایها و زانوهای او فراهم آرند و فم رحم را به قیروطی چرب کنند و دواى معطس ببویانند و آن چه به سبب رحم بود و درر رحم افتی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آن چه به سبب تنگی رحم و کوچکی و خشی آن بود قیروطی و پیه مرغ و پیه بط و روغن شبت و آبن طبیح مذکور و تعطیس به کار برند و آن چه به

سبب غلظ مشیمه بود قابله با انگشتهای ئدست چپ آن را بگیرد و نگاهدارد و در روغن کنجد به لعاب تخم کتان در رحم ریزد و به ناخن دست راست یا به آهن مشیمه را بشکافد و آن چه به سبب رقت ورزد و شکافتن مشیمه باشد علاجش به علاج خشکی رحم نمایندو آن چه به سبب مشارکات مثل ورم مئانه و معای مستقیم در رحم باشد اول عهلاجش به دانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابه‌های مزلقه به کار برند و عطسه آرند و اگر به سبب احتباس بول و قبض طبیعت باشد حقنۀ لین به عمل آرند و شوربای خروس پیر که اندر آن نخود و شبت و بادیان و بسفایج نیم کوفته و تخم قطم پخته باشند بدهندو طبیح حلبه و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و ادویۀ مدرۀ بول دهند تا مئانه تهی گردد و آن چه به سبب بچه باشد پس اگر بر غیر شکل طبیعی بود حلبه نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آن چنان باشد که بچه را باز پس گرداند و مثلاً اگر پایها بیرون آمده باشد آن را باز پس برندو ساقهای او برافرازند و چنان که راست نشاند و مادرش را بر روی بخوابانند و چنان که زن فربه را تا به سر بچه فروسو گراید و اگر این حیلۀ ممکن نبود نه اخراج اعضای او مثل جنین است چاره نباشد و اگر به سبب عظم بچه باشد به لعابها و روغنها و عطسه آوردن و طبیح حلبه و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچه مفرط باشد یا سر آن بزرگ بود یا سر بچه باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آن که اعضای بچه قطع کنند و یک عضو بیرون آرند و تدبیری که از تدبیر قبل از ولادت برای تسهیل و قلت درد یک ماه پیش از ولادت به عمل آرند از بردن به حمام و نشانیدن در آب و نشانیدن در آبن و غیر آن همان است که در ابتدای قول بوعلی مذکور شد ابن الیاس گوید که عسر ولادت اگر به سبب ضعف قوت دافعه باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبی که بابونه و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام و برگ و بزر کتان جوشانیده باشند بنشانند و پارچ کتان به کندش و جند بیدستر الوده نزد بینی دارندو چون عطسه آید و دهن و بینی را به دست بگیرندو جلاب از مشکطرامشیع و پرسیاوشان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سم استر و چشم مای مساوی بدان تبخیر نمایند و آن چه به سبب فربهی زن و کثرت پیۀ آن باشد به شکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند و در رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت آن را به روغن چربی بط و مرغابی و ماکیان و بز

و مغز ساق گاو که موم در آن گداخته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر به سبب بکر بودن زن باشد جند بیدستر و مشک و شونیز بپویاند و بینی بگیرند و سعی در طلق و ترحم مایند و اگر به سبب قوت و ترحم و طلق آن را غشی عارض گردند غالبه و غالب بپویانند و اگر با وی حرارت مزاج باشد غالب و صندلین و گل سرخ و بنفشه تر بپویاند و اگر به سبب هوای سرد باشد حوالی کمرگاه در انتهای او را به مادات مسخنه تکمید نمایند و در حمام داخل کنند و آبی که در آن نماد و شبت و غیره که در قول مجوسی مذکور شد جوشانیده باشند بر پشت ریزند و اگر به سبب حرارت هوا باشد پشت و قطن و گنج ران آن را به روغن گ و روغن بنفشه و روغن صندلین و غالب بمالند و آب انارین مع تخم افشرده با ترنجبین ده درم بنوشاند و غذا مزوره ماش به شیر بادام و اسفامناخ دهند کازرونی می- نویسد که نطول و آبن به آب گرم کنند روغنهای مزلقه در فرج بمالند و گاهی بدان حقه رحم میکنند و ایضاً شوربای چرب بنوشانند و بالایش یک یا دو قدح شراب به اندک روغن بادام بدهند بعد از آن به سیب و بهی تنقل نمایند و تا به عصر رحم میکنند و ایضاً شوربای چرب بنوشانند و بالایش یک یا دو قدح شراب به اندک روغن بادام بدهند بعد از آن به سیب و بهی تنقل نمایند و اعانت بر خروج بچه نماید و پوست خیار شنبه چهار مثقال جوشانیده و آب او با شربت مدر بدهند و یا بار خارخسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم هلیلون و ابهل و مشکطرامشیع جوشانیده و به شکر یا عسل شیرین کرده بنشاند انطاکی گوید که از ادویه که تسهیل ولادت و اخراج مشیمه کند بعضی از آن به استعداد او از قبل باشد مثل شرب آب صعتر و حلبه و سه درم تخم نماد و پوست خیار شنبه و دو درم زعفران هر کدام که میسر آید و کذا بخور به م.ی زن و گرفتن مغناطیس و تعیق کف دریا ب ران چپ به دست زن طاهر در پارچه از لباس بکر بسته ده درم زعفران خرد کرده و بعضی از آن وقت تعسر حال به عمل می آرند مثل خوردن یک مثقال مقل و د درم گل یاسمین و تعلیق میعه و سر زخمه و پوست مار هر کدام که یافته شود ابن نوح گوید که چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند و یا در آبن هر روز یک ساعت بنشانند و شکم و پشت به روغن بمالند و اغذیه لذیذ مثل شوربا و حلوای معمول به شکر و روغن بادام بخوراند و حتی که وقت دروزه برسد و باقی تدبیر همان است که آغاز قول ایلاقی گذشت و اگر ار طول کند شوربای چرب بچه مرغ با پیه

ماکیان فربه و بط ساخته بنوشند و اندک شراب ریحانی بدهند و اگر خوف باشد آب حلبه و خرماى مطبوخ یک رطل گرفته و اندک روغن بادام شیرین بر آن چکانیده دو سه مرتبه بنوشانند تا آن را قی نکنند و بعد از آن آب سداب تریا قرص مر بدهند و اگر امر مشتد گردد و حلتیت و جاوشیر مساوی دو درم بخوراند و اگر از بوی این اشیا کراهت کند یک مثقال غالیه رد شراب ریحانی حل کرده و نوشاند و در تقویت او به ماءالحم و شراب خوشبو کنند بقراط گفته زنی را که زادن او دشوار باشد چیزی مضر تر از کثرت تقلب او نیست بهر آن که بچه را به انواع اشکال رویه منقلب میسازند روفس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آن که بیشتر زاییده باشد و لاغر را وقت ولدت خطر باشد و گفته که چون زن بزاید و از خون پاک نگردد هلاک شود و جالینس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن به دستور و گوید که حرکت کرد بچه قبل از ولادت عامت عسر ولادت است و علی بن زین گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و در آن آب اندکی روغن زرد و عسل داخل کرده و زن بخورد و جسم خود را نیز به آن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد و رحم آب حلبه یا آب تخم کتان به زراقه رسانند و بعد مالیدن رحم به روغن گل یا به بعض روغنهای لین و اگر از مرو خریق و جاوشیر به زهره گاو بلوطها ساخته و بردارد خوب است و زنی که قبل از پانزده سالگی حامله گردد بر آن خوف باشد و به مشیقت بزاید و مر علی گوید که در آبن حله و تخم کتان و خبازی تا ناف نشانند و شوربای چرب با لعاب تخم کتان بدهند و دو درم زعفران و زرده تخم مرغ حل کرده بر آن مجرب است ابومنصور گوید که زنی حامله را بعد از آن که در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز به ناشتا سه درم روغن بادام شیرین دادم و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنایدم و طعامهای نرم چرب مقرر داشتم و در وقت خویش فزندی در کمال نظافت به غیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر می کرد که ایشان را مثل این عمل چیزی نیست و ریاضت قوی و ذلک قوی شدید گرداند و به اغذیه کثیرالغذا تغذیه سازند و مدام همچنین به عمل آرند تا آن که به سن شباب رسند.